کتاب مقدس

یعنی کتب

عهد عتیق و عهد جدید

که از زبانهای اصلی عبرانی وکلدانی
ویونانی ترجمه شده است

وبنفقهٔ جماعتِ مشهور به برِتِش وفورِن
بیبلِ سوسائیتیٔ دار السلطنهٔ لندن
مطبوع گردید
فی سنهٔ ۱۹۲۵

Catalog No. A·132·3/B1920
Family INDO-EUROPEAN
Sub-Family INDO-IRANIAN
Branch IRANIAN
Group PERSIC
Language PERSIAN
Dialect
Locality Persia
Contents BIBLE
Version Reprint of edition of 1904
Translator
Published by BFBS
Place LONDON
Date 1920
Accession No. 808
Accession Date September 1, 1931
Price $1.22

THE HOLY BIBLE IN PERSIAN

Reprinted from the edition of 1904



DIGITAL BIBLE SOCIETY
www.dbs.org

PRINTED IN GREAT BRITAIN

فهرستِ اسفارِ عهدِ عتیق

سفر پیدایش

باب اوّل

۱ ۲ در ابتداء خدا آسمانها وزمین را آفرید * وزمین تهی و بائر بود وتاریکی بر روی
۳ لجّه وروح خدا سطح آبهارا فروگرفت * وخدا گفت روشنائی بشود وروشنائی
۴ شد * وخدا روشنائی را دید که نیکوست وخدا روشنائی را ازتاریکی جداساخت *
۵ وخدا روشنائی را روز نامید وتاریکیرا شب نامید وشام بود وصبح بود روزی اوّل *
۶ ۷ وخدا گفت فَلَکی باشد درمیان آبها وآبهارا از آبها جداکند * وخدا فَلَك را
۸ بساخت وآبهائی زیر فلك را از آبهای بالای فَلَك جدا کرد وچنین شد * وخدا
۹ فَلَك را آسمان نامید وشام بود وصبح بود روزی دوّم * وخدا گفت آبهای زیر
۱۰ آسمان در یکجا جمع شود وخشکی ظاهر گردد وچنین شد * وخدا خشکی را زمین
۱۱ نامید واجتماع آبهارا دریا نامید وخدا دید که نیکو است * وخدا گفت زمین
نباتات برویاند علفیکه تخم بیاورد ودرخت میوهٔ که موافق جنس خود میوه آورد
۱۲ که تخمش درآن باشد برروی زمین وچنین شد * وزمین نباتانرا رویانید علفیکه
موافق جنس خود تخم آورد ودرخت میوه‌داریکه تخمش درآن موافق جنس خود
۱۳ ۱۴ باشد وخدا دید که نیکوست * وشام بود وصبح بود روزی سیّم * وخدا گفت
نیّرها درفلك آسمان باشند تاروزرا ازشب جدا کنند وبرای آیات وزمانها وروزها
۱۵ وسالها باشند * ونیّرها درفَلَك آسمان باشند تا برزمین روشنائی دهند وچنین
۱۶ شد * وخدا دو نیّر بزرك ساخت نیّراعظم را برای سلطنت روز ونیّر اصغر را
۱۷ برای سلطنت شب وستارگانرا * وخدا آنهارا درفَلَك آسمان گذاشت تا بر زمین
۱۸ روشنائی دهند * وتا سلطنت نمایند برروز وبرشب وروشنائی را ازتاریکی جدا کنند
۱۹ ۲۰ وخدا دید که نیکوست * وشام بود وصبح بود روزی چهارم * وخدا گفت آبها به

۲۱ انبوهِ جانواران پرشود و پرندکان بالای زمین بر روی فَلَك آسمان پرواز کنند * پس
خدا نهنکان بزرك آفرید وهمهٔ جانداران خزنده‌را که آبها از آنها موافق اجناس آنها
۲۲ پرشد وهمهٔ پرندکان بالدار‌را باجناس آنها وخدا دید که نیکوست * وخدا آنهارا
برکت داده کفت بارور وکثیر شوید وآبهای دریارا پر سازید و پرندکان در زمین
۲۳ ۲۴ کثیر بشوند * وشام بود وصبح بود روزی پنجم * وخدا کفت زمین جانوران‌را
موافق اجناس آنها بیرون آورد بهایم وحشرات وحیوانات زمین به اجناس آنها
۲۵ وچنین شد * پس خدا حیوانات زمین‌را باجناس آنها بساخت وبهایم‌را باجناس
۲۶ آنها وهمهٔ حشرات زمین‌را باجناس آنها وخدا دید که نیکوست * وخدا کفت
آدم‌را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا برماهیان دریا وپرندکان آسمان وبهایم
۲۷ وبرتمامی زمین وهمهٔ حشراتیکه بر زمین میخزند حکومت نماید * پس خدا آدم‌را
۲۸ بصورت خود آفرید اورا بصورت خدا آفرید ایشانرا نر وماده آفرید * وخدا
ایشانرا برکت داد وخدا بدیشان کفت بارور وکثیر شوید وزمین‌را پر سازید
ودرآن تسلّط نمائید وبرماهیان دریا وپرندکان آسمان وهمهٔ حیواناتیکه برزمین
۲۹ میخزند حکومت کنید * وخدا کفت همانا همهٔ علفهای تخم داریکه برروی تمام زمین
است وهمهٔ درختهائیکه درآنها میوهٔ درخت تخم داراست بشما دادم تابرای شما خوراك
۳۰ باشد * وبه همهٔ حیوانات زمین وبه همهٔ پرندکان آسمان وبهمهٔ حشرات زمین که
۳۱ درآنها حیات است هرعلف سبز‌را برای خوراك دادم وچنین شد * وخدا هرچه
ساخته بود دید وهمانا بسیار نیکو بود وشام بود وصبح بود روزی ششم *

باب دوّم

۱ ۲ وآسمانها وزمین وهمهٔ لشکر آنها تمام شد * ودر روزِ هفتم خدا از همهٔ کارخود که
ساخته بود فارغ شد ودر روز هفتم از همهٔ کارخود که ساخته بود آرامی کرفت *
۳ پس خدا روز هفتم را مبارك خواند وآنرا تقدیس نمود زیراکه درآن آرام کرفت از
۴ همه کار خود که خدا آفرید وساخت * این است پیدایش آسمانها وزمین درحین
۵ آفرینش آنها در روزیکه یَهُوَه خدا زمین وآسمانهارا بساخت * وهیچ نهال صحرا هنوز
در زمین نبود وهیچ علف صحرا هنوز نروئیده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین

٦ نبارانیده بود وآدمی نبود که کار زمین را بکند * ومه از زمین برامده تمام روی زمینرا
٧ سیراب میکرد * پس خداوند خدا آدمرا از خاك زمین بسرشت ودر بینی وی
٨ روح حیات دمید وآدم نفس زنده شد * وخداوند خدا باغی در عدن بطرف
٩ مشرق غرس نمود وآن آدمرا که سرشته بود در آنجا گذاشت * وخداوند خدا
هردرخت خوشنما وخوشخوراكرا از زمین رویانید ودرخت حیاترا در وسط باغ
١٠ ودرخت معرفت نیك وبدرا * ونهری ازعدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند
١١ واز آنجا منقسم گشته چهار شعبه شد * نام اول فیشون است که تمام زمین حویله‌را
١٢ که در آنجا طلاست احاطه میکند * وطلای آنزمین نیکوست ودر آنجا مروارید
١٣ وسنك جزع است * ونام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش‌را احاطه میکند *
١٤ ونام نهر سیم حدقل که بطرف شرقی اشور جاریست ونهر چهارم فرات * پس
١٥ خداوند خدا آدمرا گرفت واورا در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند وآنرا
١٦ محافظت نماید * وخداوند خدا آدمرا امر فرموده گفت ازهمهٔ درختان باغ بی
١٧ ممانعت بخور * اما ازدرخت معرفت نیك وبد زنهار نخوری زیرا روزی که ازآن
١٨ خوردی هرآینه خواهی مرد * وخداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد
١٩ پس برایش معاونی موافق وی بسازم * وخداوند خدا هر حیوان صحرا وهر پرندهٔ
آسمانرا از زمین سرشت ونزد آدم آورد تا به‌بیند که چه نام خواهد نهاد وآنچه آدم
٢٠ هر ذی حیاترا خواند همان نام او شد * پس آدم همهٔ بهایم وپرندگان آسمان وهمهٔ
٢١ حیوانات صحرارا نام نهاد لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد * وخداوند
خدا خوابی گران برآدم مستولی گردانید تا بخفت ویکی ازدندهایشرا گرفت
٢٢ وگوشت درجایش پرکرد * وخداوند خدا آن دنده‌را که از آدم گرفته بود زنی
٢٣ بناکرد وویرا بنزد آدم آورد * وآدم گفت همانا اینست استخوانی از استخوانهایم
٢٤ وگوشتی ازگوشتم ازاین سبب نساء نامیده شود زیراکه ازانسان گرفته شد * ازاین
سبب مرد پدر ومادر خودرا ترك کرده با زن خویش خواهد پیوست ویك تن
٢٥ خواهند بود * وآدم وزنش هر دو برهنه بودند وخجلت نداشتند *

باب سیم

١ ومار از همهٔ حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود وبزن
٢ کفت آیا خدا حقیقةً کفته است که از همهٔ درختان باغ نخورید * زن بمار کفت
٣ ازمیوهٔ درختان باغ میخوریم * لکن ازمیوهٔ درختیکه در وسط باغ است خدا کفت
٤ ازآن مخورید وآنرا لمس مکنید مبادا بمیرید * مار بزن کفت هرآینه نخواهید مرد *
٥ بلکه خدا می داند در روزیکه ازآن بخورید چشمان شما باز شود ومانند خدا
٦ عارف نیك وبد خواهید بود * وچون زن دید که آن درخت برای خوراك
نیکوست وبنظر خوشنما ودرختی دلپذیر دانش افزا پس از میوه اش کرفته بخورد
٧ وبشوهرخود نیز داد واو خورد * آنکاه چشمان هردوی ایشان باز شد وفهمیدند
٨ که عریانند پس برکهای انجیر بهم دوخته سترها برای خویشتن ساختند * وآواز
خداوند خدارا شنیدند که در هنکام وزیدن نسیم نهار در باغ میخرامید وآدم وزنش
٩ خویشتن را ازحضور خداوند خدا درمیان درختان باغ پنهان کردند * وخداوند
١٠ خدا آدم را ندا درداد وکفت کجا هستی * کفت چون آوازترا در باغ شنیدم ترسان
١١ کشتم زیراکه عریانم پس خودرا پنهان کردم * کفت که ترا آکاهانید که عریانی آیا
١٢ از آن درختی که ترا قدغن کردم که ازآن نخوری خوردی * آدم کفت این زنیکه
١٣ قرین من ساختی وی از میوهٔ درخت بمن داد که خوردم * پس خداوند خدا بزن
١٤ کفت این چه کاراست که کردی زن کفت مار مرا اغوا نمود که خوردم * پس
خداوند خدا بمار کفت چونکه این کار کردی از جمیع بهایم واز همهٔ حیوانات صحرا
ملعونتر هستی برشکمت راه خواهی رفت وتمام ایام عمرت خاك خواهی خورد *
١٥ وعداوت درمیان تو و زن ودرمیان ذریت تو وذریت وی میکذارم او سرترا
١٦ خواهد کوبید وتو پاشنهٔ ویرا خواهی کوبید * وبزن کفت الم وحمل ترا بسیار
افزون کردانم با الم فرزندان خواهی زائید واشتیاق تو بشوهرت خواهد بود واو
١٧ برتو حکمرانی خواهد کرد * وبآدم کفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی وازآن
درخت خوردی که امر فرموده کفتم ازآن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد
١٨ وتمام ایام عمرت ازآن با رنج خواهی خورد * خار وخس نیز برایت خواهد

١٩ رو باید وسبزهای صحرارا خواهی خورد* وبعرق پیشانیت نان خواهی خورد
تا حینیکه بخاك راجع کردی که از آن کرفته شدی زیرا که تو خاك هستی وبخاك
٢٠ خواهی برکشت* وآدم زن خودرا حوّا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندکانست*
٢١ وخداوند خدا رختها برای آدم وزنش از پوست بساخت وایشانرا پوشانید*
٢٢ وخداوند خدا کفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیك وبد
کردیده اینك مبادا دست خودرا دراز کند وازدرخت حیات نیز کرفته بخورد
٢٣ وتا باید زنده ماند* پس خداوند خدا اورا از باغ عَدَن بیرون کرد تا کارزمینیرا
٢٤ که ازآن کرفته شده بود بکند* پس آدم را بیرون کرد وبطرف شرقی باغ عَدَن
کرّوبیانرا مسکن داد وشمشیر آتشباریرا که بهرسو کردش میکرد تا طریق درخت
حیاترا محافظت کند*

باب چهارم

١ وآدم زن خود حوّارا بشناخت واو حامله شده قائن‌را زائید وکفت مردی از
٢ یَهُوَه حاصل نمودم* وبار دیکر برادراو هابیل‌را زائید وهابیل کله‌بان بود وقائن
٣ کارکن زمین بود* وبعد از مرور ایّام واقع شد که قاین هدیهٔ از محصول زمین
٤ برای خداوند آورد* وهابیل نیز از نخست زادکان کلهٔ خویش وپیه آنها هدیهٔ
٥ آورد وخداوند هابیل وهدیهٔ اورا منظور داشت* اما قائن وهدیهٔ اورا منظور
٦ نداشت پس خشم قائن بشدّت افروخته شده سر خودرا بزیر افکند* آنکاه
٧ خداوند بقائن کفت چرا خشمناك شدی وچرا سرخودرا بزیر افکندی* اکر
نیکوئی میکردی آیا مقبول نمیشدی واکر نیکوئی نکردی کناه بردر درکمین است
٨ واشتیاق تو دارد امّا تو بروی مسلّط شوی* وقائن با برادر خود هابیل سخن
کفت وواقع شد چون در صحرا بودند قائن بر برادرخود هابیل برخاسته اورا
٩ کشت* پس خداوند بقائن کفت برادرت هابیل کجاست کفت نمیدانم مکر
١٠ پاسبان برادرم هستم* کفت چه کردهٔ خون برادرت از زمین نزد من فریاد
١١ برمی آورد* واکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خودرا باز کرد تا خون
١٢ برادر ترا از دستت فرو برد* هرکاه کار زمین کنی همانا قوّت خودرا دیکر بتو

۱۳ ندهد و پریشان وآواره درجهان خواهی بود* قائن به خداوند گفت عقوبتم
۱٤ ازتحمّلم زیاده است* اینك مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی وازروی تو
پنهان خواهم بود و پریشان وآواره درجهان خواهم بود و واقع میشود هرکه مرا
۱٥ یابد مرا خواهد کشت* خداوند بوی گفت پس هرکه قائن را بکشد هفت چندان
۱٦ انتقام گرفته شود وخداوند بقائن نشانیٔ داد که هرکه اورا یابد ویرا نکشد* پس
قائن ازحضور خداوند بیرون رفت ودر زمین نُود بطرف شرقیٔ عَدَن ساکن
۱۷ شد* وقائن زوجهٔ خودرا شناخت پس حامله شده خنوخ را زائید وشهری بنا
۱۸ میکرد وآن شهررا باسم پسر خود خنوخ نام نهاد* وبرای خنوخ عیراد متولد
شد وعیراد مَحُویائیلرا آورد ومَحُویائیل مَتُوشائیلرا آورد ومَتُوشائیل لَمَك را آورد*
۱۹ ولَمَك دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود ودیگریرا ظله* وعاده
۲۰
۲۱ یابال را زائید وی پدر خیمه نشینان وصاحبان مواشی بود* ونام برادرش
۲۲ یُوبال بود وی پدر همهٔ نوازندگان بربط ونی بود* وظِلَّه نیز تُوبَل قائن را زائید
۲۳ که صانع هر آلت مس وآهن بود وخواهر تُوبَل قائن نَعْمَه بود* ولَمَك بزنان
خود گفت ای عادَه وظِلَّه قول مرا بشنوید ، ای زنان لَمَك سخن مرا گوش
گیرید ، زیرا مردیرا کشتم بسبب جراحت خود ، وجوانیرا بسبب ضرب خویش*
۲٤ اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود ، هرآینه برای لَمَك هفتاد وهفت
۲٥ چندان* پس آدم باردیگر زن خودرا شناخت واو پسری بزاد واورا شیث نام
نهاد زیرا گفت خدا نسلی دیگر بمن قرارداد بعوض هابیل که قائن اورا کشت*
۲٦ وبرای شیث نیز پسری متولد شد واورا انوش نامید درآنوقت بخواندن اسم یَهْوَه
شروع کردند*

باب پنجم

۱ اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفریده به شبیه خدا اورا
۲ ساخت* نر وماده ایشانرا آفرید وایشانرا برکت داد وایشانرا آدم نام نهاد در روز
۳ آفرینش ایشان* وآدم صدوسی سال بزیست پس پسری به شبیه وبصورت خود
٤ آورد واورا شیث نامید* وایام آدم بعد از آوردن شیث هشت صد سال بود

٥ وپسران ودختران آورد* پس تمام ایام آدم که زیست نهصد وسی سال بود که
٦ ۷ مرد* وشیث صد وپنج سال بزیست وأنوش را آورد* وشیث بعداز آوردن
٨ أنوش هشت صد وهفت سال بزیست وپسران ودختران آورد* وجملهٔ ایام
٩ شیث نهصد ودوازده سال بود که مرد* وانوش نود سال بزیست وقینانرا
١٠ آورد* وأنوش بعداز آوردن قینان هشتصد وپانزده سال زندکانی کرد وپسران
١١ ١٢ ودختران آورد* پس جملهٔ ایام أنوش نهصد وپنج سال بود که مرد* وقینان
١٣ هفتاد سال بزیست ومهلئیل را آورد* وقینان بعداز آوردن مهلئیل هشتصد
١٤ وچهل سال زندکانی کرد وپسران ودختران آورد* وتمامیء ایام قینان نهصد
١٥ وده سال بود که مرد* ومهلئیل شصت وپنج سال بزیست وپاردرا آورد*
١٦ ومهلئیل بعد از آوردن پارد هشت صدوسي سال زندکانی کرد وپسران ودختران
١٧ ١٨ آورد* پس همهٔ ایام مهلئیل هشت صد ونود وپنج سال بود که مرد* وپارد
١٩ صد وشصت ودوسال بزیست وخنوخ را آورد* وپارد بعداز آوردن خنوخ
٢٠ هشت صد سال زندکانی کرد وپسران ودختران آورد* وتمامیء ایام پارد نهصد
٢١ وشصت ودوسال بود که مرد* وخنوخ شصت وپنج سال بزیست ومتوشالح را
٢٢ آورد* وخنوخ بعد از آوردن متوشالح سیصد سال با خدا راه میرفت وپسران
٢٣ ٢٤ ودختران آورد* وهمهٔ ایام خنوخ سیصد وشصت وپنجسال بود* وخنوخ با
٢٥ خدا راه میرفت ونایاب شد زیرا خدا اورا برکرفت* ومتوشالح صد وهشتاد
٢٦ وهفت سال بزیست ولمك را آورد* ومتوشالح بعد از آوردن لمك هفت صد
٢٧ وهشتاد ودو سال زندکانی کرد وپسران ودختران آورد* پس جملهٔ ایام متوشالح
٢٨ نهصد وشصت ونه سال بود که مرد* ولمك صد وهشتاد ودوسال بزیست
٢٩ وپسری آورد* ووبرا نوح نام نهاده کفت این مارا تسلّی خواهد داد ازاعمال ما
٣٠ وازمحنت دستهای ما اززمینی که خداوند آنرا ملعون کرد* ولمك بعداز آوردن
٣١ نوح پانصد ونود وپنجسال زندکانی کرد وپسران ودختران آورد* پس تمام ایام
٣٢ لمك هفتصد وهفتاد وهفت سال بود که مرد* ونوح پانصد ساله بود پس نوح
سام وحام ویافث را آورد*

باب ششم

۱ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزیاد شدن بر روی زمین ودختران
۲ برای ایشان متولد گردیدند * پسران خدا دختران آدمیانرا دیدند که نیکو منظرند
۳ واز هرکدام که خواستند زنان برای خویشتن میگرفتند * وخداوند گفت روح من
در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیراکه او نیز بشراست لیکن ایام وی صد وبیست
٤ سال خواهد بود * ودرآن ایام مردان تنومند درزمین بودند و بعد از هنگامی که
پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند وآنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان
٥ جبارانی بودند که درزمان سلف مردان نامور شدند * وخداوند دید که شرارت
انسان درزمین بسیاراست وهرتصور ازخیالهای دل وی دائماً محض شرارتست *
٦ وخداوند پشیمان شد که انسانرا برزمین ساخته بود ودردل خود محزون گشت *
۷ وخداوند گفت انسانرا که آفریده ام ازروی زمین محو سازم انسان وبهایم وحشرات
۸ و پرندگان هوارا چونکه متأسف شدم ازساختن ایشان * امّا نوح درنظر خداوند
۹ التفات یافت * اینست پیدایش نوح * نوح مردی عادل بود ودرعصرخود
۱۰ کامل ونوح با خدا راه میرفت * ونوح سه پسر آورد سام وحام و یافث *
۱۱ وزمین نیز بنظر خدا فاسد گردیده وزمین ازظلم پر شده بود * وخدا زمین را دید
۱۲ که اینك فاسد شده است زیراکه تمامیٔ بشر راه خودرا برزمین فاسد کرده بودند *
۱۳ وخدا بنوح گفت انتهای تمامیٔ بشر بحضورم رسیده است زیراکه زمین بسبب ایشان
۱٤ پر ازظلم شده است واینك من ایشانرا بازمین هلاك خواهم ساخت * پس برای
خود کشتیٔ ازچوب کوفر بساز وحجرات در کشتی بناکن و درون و بیرونش را بقیر
۱٥ بیندار * وآنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد وعرضش پنجاه
۱٦ ذراع وارتفاع آن سی ذراع * وروشنیٔ برای کشتی بساز وآنرا بذراعی از بالا تمام
۱۷ کن ودر کشتی را درجنب آن بگذار وطبقات تحتانی ووسطی وفوقانی بساز * زیرا
اینك من طوفان آب را برزمین میآورم تا هرجسدی را که روح حیات درآن باشد
۱۸ از زیر آسمان هلاك گردانم وهرچه برزمین است خواهد مرد * لکن عهد خودرا
با تو استوار میسازم وبکشتی درخواهی آمد تو و پسرانت وزوجه ات وازواج

۱۹ پسرانت با تو* واز جمیع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی از همه بکشتی درخواهی
۲۰ آورد تا باخویشتن زنده نگاه داری نر وماده باشند* از پرندکان باجناس آنها
واز بهایم باجناس آنها واز همهٔ حشرات زمین باجناس آنها دو دو از همه نزد تو آیند
۲۱ تا زنده نگاه داری* واز هر آذوقهٔ که خورده شود بکیر ونزد خود ذخیره نما
۲۲ تابرای تو وآنها خوراك باشد* پس نوح چنین کرد وبهرچه خدا اورا امرفرمود
عمل نمود*

باب هفتم

۱ وخداوند بنوح کفت تو وتمامیٔ اهل خانهات بکشتی درآئید زیرا ترا در این
۲ عصر بحضور خود عادل دیدم* واز همهٔ بهایم پاك هفت هفت نر وماده باخود
۳ بکیر واز بهایم ناپاك دو دو نر وماده* واز پرندکان آسمان نیز هفت هفت نر
٤ وماده‌را تانسلی برروی تمام زمین نکاه داری* زیراکه من بعد از هفت روز دیکر
چهل روز وچهل شب باران میبارانم وهرموجودی‌را که ساختهام ازروی زمین
۵ ٦ محو میسازم* پس نوح موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود عمل نمود* ونوح
۷ ششصدساله بود چون طوفان آب برزمین آمد* ونوح وپسرانش وزنش وزنان
۸ پسرانش باوی ازآب طوفان بکشتی درآمدند* ازبهایم پاك واز بهایم ناپاك واز
۹ پرندکان وازهمهٔ حشرات زمین* دودو نر وماده نزد نوح بکشتی درآمدند چنانکه
۱۰ خدا نوحرا امرکرده بود* و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان برزمین
۱۱ آمد* ودرسال ششصد از زندکانیٔ نوح در روز هفدهم ازماه دوّم در همان روز
۱۲ جمیع چشمه‌های لجّهٔ عظیم شکافته شد وروزنهای آسمان کشوده* وباران چهل
۱۳ روز وچهل شب برروی زمین میبارید* درهمان روز نوح وپسرانش سام وحام
۱٤ ویافث وزوجهٔ نوح وسه زوجهٔ پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند* ایشان
وهمهٔ حیوانات باجناس آنها وهمهٔ بهایم باجناس آنها وهمهٔ حشراتیکه برزمین میخزند
۱۵ باجناس آنها وهمهٔ پرندکان باجناس آنها همهٔ مرغان وهمهٔ بالداران* دو دو از
۱٦ هرذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح بکشتی درآمدند* وآنهائیکه آمدند
نر وماده از هرذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امرفرموده بود وخداوند دررا

۱۷ ازعقب او بست * وطوفان چهل روز برزمین می آمد وآب همی افزود وکشتیرا
۱۸ برداشت که از زمین بلندشد * وآب غلبه یافته برزمین همی افزود وکشتی برسطح
۱۹ آب میرفت * وآب برزمین زیاد وزیاد غلبه یافت تا آنکه همهٔ کوههای بلند که
۲۰ زیرتمامی آسمانها بود مستور شد * پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت وکوهها مستور
۲۱ کردید * وهر ذی جسدی که برزمین حرکت میکرد از پرندکان وبهایم وحیوانات
۲۲ وکلّ حشرات خزندهٔ برزمین وجمیع آدمیان مردند * هرکه دم روح حیات در
۲۳ بینیٔ او بود از هرکه درخشکی بود مرد * وخدا محوکرد هرموجودیرا که برروی
زمین بود از آدمیان وبهایم وحشرات وپرندکان آسمان پس از زمین محو شدند
۲٤ ونوح با آنچه همراه وی درکشتی بود فقط باقی ماند * وآب برزمین صد وپنجاه
روز غلبه می‌یافت *

باب هشتم

۱ وخدا نوح وهمهٔ حیوانات وهمهٔ بهایمیرا که باوی درکشتی بودند بیاد آورد
۲ وخدا بادی برزمین وزانید وآب ساکن کردید * وچشمه‌های لجّه وروزنهای
۳ آسمان بسته شد وباران از آسمان باز ایستاد * وآب رفته رفته ازروی زمین
٤ برکشت وبعد ازانقضای صد وپنجاه روز آب کم شد * وروز هفدهم از ماه هفتم
٥ کشتی برکوههای اراراط قرار کرفت * وتا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد ودر
٦ روز اوّل از ماه دهم قلّه های کوهها ظاهرکردید * وواقع شد بعد ازچهل روز
۷ که نوح دریچهٔ کشتیرا که ساخته بود بازکرد * وزاغرا رهاکرد * او بیرون رفته
۸ درتردّد می‌بود تا آب از زمین خشك شد * پس کبوتررا ازنزد خود رهاکرد تا
۹ به بیند که آیا آب از روی زمین کمشده است * امّا کبوترچون نشیمنی برای کف
پای خود نیافت زیراکه آب درتمام رویٔ زمین بود نزد ویٔ بکشتی برکشت پس
۱۰ دست خودرا درازکرد وآنرا کرفته نزد خود بکشتی درآورد * وهفت روز دیکر
۱۱ نیز درنك کرده باز کبوتررا ازکشتی رهاکرد * ودروقت عصرکبوتر نزدوی برکشت
واینك برك زیتون تازهٔ در منقار وی است پس نوح دانست که آب ازروی زمین
۱۲ کمشده است * وهفت روز دیکر نیز توقّف نموده کبوتررا رها کرد واو دیکر

۱۳ نزدوی برنکشت * ودرسال ششصد ویکم در روز اول ازماه اول آب از روی
زمین خشك شد پس نوح پوشش کشتی‌را برداشته نکریست واینك روی زمین
۱٤ خشك بود * ودر روز بیست وهفتم ازماه دوم زمین خشك شد * آنکاه خدا
۱٥
۱٦ نوحرا مخاطب ساخته کفت * ازکشتی بیرون شو تو وزوجه‌ات وپسرانت وازواج
۱۷ پسرانت باتو * وهمهٔ حیواناتیرا که نزد خود داری هر ذی جسدیرا از پرندکان
وبهایم وکلّ حشرات خزندهٔ برزمین باخود بیرون آور تا برزمین منتشر شده
۱۸ درجهان بارور وکثیر شوند * پس نوح وپسران او وزنش وزنان پسرانش
۱۹ باوی بیرون آمدند * وهمهٔ حیوانات وهمهٔ حشرات وهمهٔ پرندکان وهرچه برزمین
۲۰ حرکت میکند باجناس آنها ازکشتی بدرشدند * ونوح مذبحی برای خداوند
بناکرد وازهر بهیمهٔ پاك وازهر پرندهٔ پاك کرفته قربانیهای سوختنی برمذبح کذرانید *
۲۱ وخداوند بوی خوش بوئید وخداوند دردل خود کفت بعد از این دیکر زمین‌را
بسبب انسان لعنت نکنم زیراکه خیال دل انسان ازطفولیّت بداست وبار دیکر
۲۲ همهٔ حیوانات‌را هلاك نکنم چنانکه کردم * مادامیکه جهان باقیست زرع وحصاد
وسرما وکرما وزمستان وتابستان وروز وشب موقوف نخواهد شد *

باب نهم

۱ وخدا نوح وپسرانشرا برکت داده بدیشان کفت بارور وکثیر شوید وزمین‌را
۲ پر سازید * وخوف شما وهیبت شما برهمهٔ حیوانات زمین وبرهمهٔ پرندکان آسمان
وبرهرچه برزمین میخزد وبرهمهٔ ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده اند *
۳ وهرجنبندهٔ که زندکی دارد برای شما طعام باشد همه‌را چون علف سبز بشما دادم *
٤ مکر کوشت‌را با جانش که خون او باشد مخورید * وهرآینه انتقام خون شمارا
٥
برای جان شما خواهم کرفت از دست هر حیوان آنرا خواهم کرفت واز دست انسان
٦ انتقام جان انسانرا از دست برادرش خواهم کرفت * هرکه خون انسان ریزد
۷ خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت * وشما
۸ بارور وکثیر شوید ودر زمین منتشر شده درآن بیفزائید * وخدا نوح وپسرانشرا
۹ باوی خطاب کرده کفت * اینك من عهد خودرا با شما وبعد از شما باذریت شما

۱۰ استوار سازم * وبا همهٔ جانورانیکه با شما باشند از پرندکان وبهایم وهمهٔ حیوانات
۱۱ زمین با شما با هرچه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین * عهد خودرا
با شما استوار می کردانم که بار دیکر هرذی جسد از آب طوفان هلاك نشود وطوفان
۱۲ بعد از این نباشد تا زمین‌را خراب کند * وخدا کفت اینست نشان عهدیکه من
میبندم درمیان خود وشما وهمهٔ جانورانیکه باشما باشند نسلاً بعد نسل تا باید *
۱۳ قوس خودرا درابر میکذارم ونشان آن عهدیکه درمیان من وجهانست
۱٤ خواهد بود * وهنکامیکه ابررا بالای زمین کسترانم وقوس در ابر ظاهر شود *
۱۵ آنکاه عهد خودرا که درمیان من وشما وهمهٔ جانوران ذی جسدی باشد بیاد خواهم
۱٦ آورد وآب طوفان دیکر نخواهد بود تا هرذی جسدیرا هلاك کند * وقوس درابر
خواهد بود وآنرا خواهم نکریست تا بیاد آورم آن عهد جاودانیرا که درمیان
۱۷ خدا وهمهٔ جانورانست ازهرذی جسدیکه برزمین است * وخدا بنوح کفت
اینست نشان عهدیکه استوار ساختم درمیان خود وهرذی جسدیکه برزمین است *
۱۸ وپسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام وحام ویافث بودند وحام پدر
۱۹ ۲۰ کنعان است * اینانند سه پسر نوح وازیشان تمامی جهان منشعب شد * ونوح
۲۱ بفلاحت زمین شروع کرد وتاکستانی غرس نمود * وشراب نوشیده مست شد
۲۲ ودرخیمهٔ خود عریان کردید * وحام پدر کنعان برهنکی پدر خودرا دید ودو
۲۳ برادر خودرا بیرون خبر داد * وسام ویافث ردارا کرفته برکتف خود انداختند
وپس پس رفته برهنکی پدر خودرا پوشانیدند وروی ایشان باز پس بود که
۲٤ برهنکی پدر خودرا ندیدند * ونوح از مستی خود بهوش آمده دریافت که پسر
۲۵ کهترش باوی چه کرده بود * پس کفت کنعان ملعون باد برادران خودرا بندهٔ
۲٦ بندکان باشد * وکفت متبارك باد یهُوَه خدای سام وکنعان بندهٔ او باشد *
۲۷ خدا یافث‌را وسعت دهد ودر خیمه‌های سام ساکن شود وکنعان بندهٔ او باشد *
۲۸ ۲۹ ونوح بعد از طوفان سیصد وپنجاه سال زندکانی کرد * پس جملهٔ ایام نوح نهصد
وپنجاه سال بود که مرد *

باب دهم

۱ اینست پیدایش پسران نوح سام وحام ویافث وازایشان بعد از طوفان پسران

۲ متولّد شدند* پسران یافث جومر وماجوج ومادای ویاوان ونوبال وماشك
۳ ونیراس* وپسران جومر اَشکناز ورِیفات ونوجَرْمَه* وپسران یاوان اَلِیشَه
۴
۵ وتَرشِیش وکَتِّیم ودودانِیم* ازاینان جزایر امّتها منشعب شدند در اراضیٔ خود
۶ هریکی موافق زبان وقبیله اش در امّتهای خویش* وپسران حام کوش ومِصرایم
۷ وفوط وکنعان* وپسران کوش سَبَا وحَوِیله وسَبتَه ورَعمَه وسَبتِکا وپسران
۸ رعمَه شَبَا ودَدان* وکوش نِمرُودرا آورد او جبّار شدن درجهان شروع کرد*
۹ وی در حضور خداوند صیّادی جبّار بود از این جهت میکویند مثل نِمرُود صیاد
۱۰ جبّار درحضور خداوند* وابتدای مملکت وی بابل بود وارَك واکَدّ وکَلنَه
۱۱ در زمین شِنعار* ازآن زمین اَشّور بیرون رفت* ونینوی ورَحوبوت عِیر وکالَح را
۱۲ بنا نهاد* ورِیسَن را درمیان نینوی وکالَح وآن شهری بزرك بود* ومِصرایم لُودیم
۱۳
۱۴ وعَنامیم ولهابیم ونَفتوحیم را آورد* وفَترُوسیم وکَسلوحیم را که از ایشان فِلِسطینیان
۱۵ پدید آمدند وکَفتوریم را* وکنعان صیدون نخست زادهٔ خود وحَتّ را آورد*
۱۶ ویبوسیان واَمُوریان وجرجاشِیان را* وحِوّیان وعَرقیان وسِینیان را*
۱۷
۱۸ واَرْوادِیان وصَمارِیان وحَماتِیان را وبعدازآن قبایل کنعانیان منشعب شدند*
۱۹ وسرحدّ کنعانیان ازصَیْدُون بسمت جرار تا غَزَه بود وبسمت سَدُوم وعُمُورَه واَدْمَه
۲۰ وصَبُویِیم تا بهلاشَعْ* ایناند پسران حام برحسب قبایل وزبانهای ایشان دراراضی
۲۱ وامّتهای خود* وازسام که پدر جمیع بنی عابر وبرادر یافث بزرك بود از او نیز
۲۲ اولاد متولّد شد* پسران سام عیلام واَشّور واَرْفَکْشاد ولُود واَرام* وپسران
۲۳
۲۴ اَرام عُوص وحُول وجاثِر وماش* وارَفکْشاد شالح را آورد وشالح عابِر را آورد*
۲۵ وعابِر را دو پسر متولّد شد ایکی را فالج نام بود زیراکه در ایّام وی زمین منقسم شد
۲۶ ونام برادرش یُقطان* ویُقطان اَلمُوداد وشالِفْ وحَضرَموت ویارِح را آورد*
۲۷
۲۸ وهَدُورام واُوزال ودِقلَه را* وعُوبال واَبیمائیل وشِبا را* واُوفیر وحَوِیلَه
۲۹
۳۰ ویُوباب را این همه پسران یُقطان بودند* ومسکن ایشان از میشا بود بسمت سَفارَه
۳۱ که کوهی ازکوههای شرقیست* ایناند پسران سام برحسب قبایل وزبانهای ایشان
۳۲ در اراضیٔ خود برحسب امّتهای خویش* ایناند قبایل پسران نوح برحسب پیدایش
ایشان در امّتهای خود که از ایشان امّتهای جهان بعد از طوفان منشعب شدند*

باب یازدهم

۱ ۲ وتمام جهانرا یك زبان ویك لغت بود * وواقع شد که چون از مشرق کوچ
۳ میکردند همواریی در زمین شنعار یافتند ودر آنجا سکنی گرفتند * ویکدیگر
گفتند بیائید خشتها بسازیم وآنهارا خوب بپزیم وایشانرا آجر بجای سنك بود وقیر
۴ بجای گچ * وگفتند بیائید شهری برای خود بنا نهیم وبرجیرا که سرش باسمان
برسد تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم مبادا برروی تمام زمین پراکنده شویم *
۵ وخداوند نزول نمود تا شهر وبرجیرا که بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید *
۶ وخداوند گفت همانا قوم یکیست وجمیع ایشانرا یك زبان واین کاررا شروع
۷ کرده اند والآن هیچ کاریکه قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد * اکنون
۸ نازل شویم وزبان ایشانرا در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگررا نفهمند * پس
خداوند ایشانرا از آنجا برروی تمام زمین پراکنده ساخت واز بنای شهر باز ماندند *
۹ از آن سبب آنجارا بابل نامیدند زیراکه در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهانرا
۱۰ مشوش ساخت وخداوند ایشانرا از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود * اینست
پیدایش سام چون سام صد ساله بود ارفکشادرا دوسال بعد ازطوفان آورد *
۱۱ وسام بعد از آوردن ارفکشاد پانصد سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد *
۱۲ ۱۳ وارفکشاد سی وپنجسال بزیست وشالحرا آورد * وارفکشاد بعد از آوردن
۱۴ شالح چهار صد وسه سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * وشالح سی سال
۱۵ بزیست وعابررا آورد * وشالح بعد از آوردن عابر چهار صد وسه سال زندگانی
۱۶ کرد وپسران ودختران آورد * وعابر سی وچهار سال بزیست وفالجرا آورد *
۱۷ وعابر بعد از آوردن فالج چهار صد وسی سال زندگانی کرد وپسران ودختران
۱۸ ۱۹ آورد * وفالج سی سال بزیست ورعورا آورد * وفالج بعد از آوردن رعو
۲۰ دویست ونه سال زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * ورعو سی ودوسال
۲۱ بزیست وسروجرا آورد * ورعو بعد از آوردن سروج دویست وهفت سال
۲۲ زندگانی کرد وپسران ودختران آورد * وسروج سی سال بزیست وناحوررا
۲۳ آورد * وسروج بعد از آوردن ناحور دویست سال بزیست وپسران ودختران

۲۴ آورد٭ وناحور بیست ونه سال بزیست وتارحرا آورد٭ وناحور بعد از آوردن
۲۵
۲۶ تارح صد ونوزده سال زندکانی کرد و پسران ودختران آورد٭ وتارح هفتاد سال
۲۷ بزیست وآبرام وناحور وهارانرا آورد٭ واینست پیدایش تارح که تارح آبرام
۲۸ وناحور وهارانرا آورد وهاران لوطرا آورد٭ وهاران پیش پدرخود تارح در
۲۹ زادبوم خویش دراورِ کلدانیان بمرد٭ وآبرام وناحور زنان برای خود کرفتند٭
زن آبرامرا سارای نام بود وزن ناحوررا مِلْکَه نام بود دختر هاران پدر مِلْکَه وپدر
۳۰ یِسْکَه٭ امّا سارای نازادِ مانده ولدی نیاورد٭ پس تارح پسر خود آبرام ونوادهٔ
۳۱
خود لوط پسر هاران وعروس خود سارای زوجهٔ پسرش آبرامرا برداشته با
ایشان ازاورِ کلدانیان بیرون شدند تا بارض کنعان بروند وبه حرّان رسیده درآنجا
۳۲ توقّف نمودند٭ ومدّت زندکانئ تارح دویست وپنج سال بود وتارح در حرّان
مرد٭

باب دوازدهم

۱ وخداوند بآبرام کفت ازولایت خود وازمولد خویش وازخانهٔ پدر خود بسوی
۲ زمینی که بتو نشان دهم بیرون شو٭ وازتو امّتی عظیم بیدا کنم وترا برکت دهم ونام
۳ ترا بزرك سازم وتو برکت خواهی بود٭ وبرکت دهم بآنانیکه ترا مبارك خوانند
ولعنت کنم بآنکه ترا ملعون خواند وازتو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت٭
۴ پس ابرام چنانکه خداوند بدو فرموده بود روانه شد ولوط همراه وی رفت وآبرام
۵ هفتاد وپنج ساله بود هنکامیکه از حرّان بیرون آمد٭ وآبرام زن خود سارای
وبرادرزادهٔ خود لوط وهمهٔ اموال اندوختهٔ خودرا با اشخاصی که در حرّان بیدا
کرده بودند برداشته بعزیمت زمین کنعان بیرون شدند وبزمین کنعان داخلشدند٭
۶ وابرام در زمین میکشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره ودر آن وقت کنعانیان
۷ درآن زمین بودند٭ وخداوند برآبرام ظاهر شده کفت بذرّیت تو این زمینرا می
۸ بخشم ودر آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد بنا نمود٭ پس از آنجا
بکوهی که بشرقی بیت‌ئیل است کوچ کرده خیمهٔ خودرا بربا نمود وبیت‌ئیل
بطرف غربی وعای بطرف شرقی آن بود ودر آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود
۹ ونام یَهُوَهرا خواند٭ وآبرام طیّ مراحل ومنازل کرده بسمت جنوب کوچید٭

١٠ وقحطی در آن زمین شد وأبرام بمصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد زیراکه قحط در
١١ زمین شدّت میکرد * وواقع شد که چون نزدیك بورود مصر شد بزنِ خود
١٢ سارای کفت اینك میدانم که تو زن نیکومنظر هستی * همانا چون اهل مصرترا
١٣ بینند کویند این زوجهٔ اوست پس مرا بکُشند وترا زنده نکاه دارند * پس بکو که
تو خواهر من هستی تا بخاطرتو برای من خیریّت شود وجانم بسبب تو زنده ماند *
١٤ وبمجرّد ورود ابرام بمصر اهل مصر آنزنرا دیدند که بسیار خوش منظر است *
١٥ وامرای فرعون اورا دیدند واورا در حضور فرعون ستودند پس ویرا بخانهٔ فرعون
١٦ درآوردند * وبخاطروی با أبرام احسان نمود واو صاحب میشها وکاوان وحماران
١٧ وغلامان وکنیزان وماده الاغان وشتران شد * وخداوند فرعون واهل خانهٔ
١٨ اورا بسبب سارای زوجهٔ أبرام ببلایای سخت مبتلا ساخت * وفرعون أبرامرا
خوانده کفت این چیست که بمن کردی چرا مرا خبر ندادی که او زوجهٔ تست *
١٩ چرا کفتی او خواهر منست که اورا بزنی کرفتم والآن اینك زوجهٔ تو اورا برداشته
٢٠ روانه شو * آنکاه فرعون درخصوص وی کسان خودرا امر فرمود تا اورا با
زوجه‌اش وتمام مایملکش روانه نمودند *

باب سیزدهم

١ وأبرام با زن خود وتمام اموال خویش ولوط از مصر بجنوب آمدند * وأبرام
٢
٣ از مواشی ونقره وطلا بسیار دولت‌مند بود * پس از جنوب طیّ منازل کرده
٤ ببیت‌ئیل آمد بدانجائیکه خیمه‌اش در ابتداء بود درمیان بیت‌ئیل وعای * بمقام
٥ آن مذبحی که اوّل بنانهاده بود ودر آنجا أبرام نام یَهُوَهرا خواند * ولوطرا نیز که
٦ همراه أبرام بود کله ورمه وخیمه‌ها بود * وزمین کنجایش ایشانرا نداشت که دریکجا
ساکن شوند زیراکه اندوختهای ایشان بسیار بود ونتوانستند دریکجا سکونت
٧ کنند * ودرمیان شبانان مواشئ أبرام وشبانان مواشئ لوط نزاع افتاد ودر آن
٨ هنکام کنعانیان وفرزّیان ساکن زمین بودند * پس أبرام به لوط کفت زنهار
درمیان من وتو ودرمیان شبانان من وشبانان تو نزاعی نباشد زیراکه ما برادریم *
٩ یکر تمام زمین پیش روی تو نیست ملتمس اینکه از من جدا شوی اکر بجانب

چپ روی من بسوی راست خواهم رفت واکر بطرف راست روی من بجانب چپ
١٠ خواهم رفت* آنکاه لوط چشمان خودرا برافراشت وتمام وادئ اُردُنّرا بدید که
همه‌اش مانند باغ خداوند وزمین مصر بطرف صوغر سیراب بود قبل ازآنکه
١١ خداوند سَدُوم وعَمُورَه‌را خراب سازد* پس لوط تمام وادئ اُرْدُنّ را برای خود
١٢ اختیار کرد ولوط بطرف شرقی کوچ کرد واز یکدیکر جدا شدند* اَبْرام درزمین
کنعان ماند ولوط دربلاد وادی ساکن شد وخیمهٔ خودرا تا سَدُوم نقل کرد*
١٣ ١٤ لکن مردمان سَدُوم بسیار شریر وبخداوند خطاکار بودند* وبعد ازجدا شدن
لوط ازوی خداوند باَبْرام کفت اکنون تو چشمان خودرا برافراز وازمکانیکه درآن
١٥ هستی بسوی شمال وجنوب ومشرق ومغرب بنکر* زیرا تمام این زمینرا که می بینی
١٦ بتو وذریّت تو ناابد خواهم بخشید* وذریت‌ترا مانند غبار زمین کردانم چنانکه
١٧ اکر کسی غبار زمین‌را تواند شمرد ذریّت‌تو نیز شمرده شود* برخیز ودرطول
١٨ وعرض زمین کردش کن زیرا که آنرا بتو خواهم داد* واَبْرام خیمهٔ خودرا نقل
کرده روانه شد ودر بلوطستان ممری که درحَبْرُونست ساکن کردید ودرآنجا مذبحی
برای یَهوَه بنانهاد*

باب چهاردهم

١ ووافع شد درایّام اَمْرافَل مَلِك شِنْعار واَرْیُوك مَلِك اَلّاسار وکَدُرلاعُمر مَلِك
٢ عِیلام وتِدْعال مَلِك امّتها* که ایشان با بارِع مَلِك سَدُوم وبِرْشاع مَلِك عَمُورَه
وشِنْاب مَلِك اَدْمَه وشَمْئِیبَر مَلِك صَبُوئیم ومَلِك بالِع که صُوغَر باشد جنك کردند*
٣ ٤ این همه دروادئ سَدّیم که بحر المِلْح باشد باهم پیوستند* دوازده سال کَدُرْلاعُمَررا
٥ بندکی کردند ودرسال سیزدهم بروی شوریدند* ودرسال چهاردهم کَدُرْلاعُمَر
با ملوکیکه با وی بودند آمده رفائیانرا درعَشْتَرُوت قَرْنَین وزوزیانرا درهام
٦ وایمیانرا درشاوه قریتَین شکست دادند* وحوریانرا درکوه ایشان سَعیر تا
٧ ایل فاران که متّصل بصحرا است* پس برکشته بعَین مِشْفاط که قادِش باشد
آمدند وتمام مرزوبوم عَمالقه واَموریانرا نیز که درحَصُون تامار ساکن بودند شکست
٨ دادند* آنکاه ملك سدوم وملك عموره وملك اَدْمَه وملك صَبُوئیم وملك بالع که

۹ صُوغَر باشد بیرون آمده با ایشان در وادئ سِدِّیم صف آرائی نمودند * با کَدُرْلاعُمَر
مَلِك عیلام و تِدْعال مَلِك امّتها وأمرافَل مَلِك شِنْعار وأرْیُوك مَلِك الاَّسار چهار
۱۰ مَلِك باپنج * ووادئ سِدِّیم پُر ازچاههای قیر بود پس ملوك سدوم وعَمُورَه کریخته
۱۱ درآنجا افتادند وباقیان بکوه فرارکردند * وجمیع اموال سَدُوم وعَمُورَه را باتمامی
۱۲ ماکولات آنها کرفته برفتند * ولوط برادرزادهٔ أبْرامرا که درسَدُوم ساکن بود با
۱۳ آنچه داشت برداشته رفتند * ویکی که نجات یافته بود آمده ابرام عبرانیرا خبرداد
واو دربلوطستان مَمرئ آموریِ که برادر اشکول وعانر بود ساکن بود وایشان
۱٤ با ابرام هم عهد بودند * چون ابرام ازاسیرئ برادر خود آکاهی یافت سیصد وهجده
تن ازخانه زادان کار آزمودهٔ خودرا بیرون آورده درعقب ایشان تا دان بتاخت *
۱۵ شبانکاه او وملازمانش بریشان فرقه فرقه شده ایشانرا شکست داده تا به حوبه که
۱٦ بشمال دمشق واقع است تعاقب نمودند * وهمهٔ اموال را بازکرفت وبرادر خود
۱۷ لوط واموال اورا نیز با زنان ومردان باز آورد * وبعد از مراجعت وی ازشکست
دادن کَدُرْلاعُمَر وملوکیکه با وی بودند ملك سَدُوم تا بوادئ شاوه که وادی
۱۸ المَلِكْ باشد باستقبال وی بیرون آمد * ومَلْکِیصَدَق مَلِك سالیم نان وشراب بیرون
۱۹ آورد واوکاهن خدای تعالی بود * واورا مبارك خوانده کفت مبارك باد اَبْرام
۲۰ ازجانب خدای تعالی مالك آسمان وزمین * ومتبارك باد خداتعالی که دشمنانترا
۲۱ بدستت تسلیم کرد واورا ازهر چیز ده یك داد * ومَلِك سَدُوم بأبْرام کفت
۲۲ مردمرا بمن واکذار واموالرا برای خود نکاه دار * اَبْرام به مَلِك سَدُوم کفت
۲۳ دست خودرا به یَهُوَه خدای تعالی مالك آسمان وزمین برافراشتم * که ازاموال تو
۲٤ رشتهٔ یادوال نعلینی برنکیرم مبادا کوئی من ابرامرا دولتمند ساختم * مکر فقط آنچه
جوانان خوردند وبهرهٔ عانِرْ وآشکُول ومَمْرِی که همراه من رفتند ایشان بهرهٔ
خودرا بردارند *

باب پانزدهم

۱ وبعد ازاین وقایع کلام خداوند دررؤیا بأبْرام رسیده کفت ای اَبْرام مترس من
۲ سپرتو هستم واجر بسیار عظیم تو * اَبْرام کفت ایخداوند یَهُوَه مرا چه خواهی داد

٣ ومن بی‌اولاد میروم ومختار خانه‌ام این اَلِعازار دمشقی است * وابرام گفت اینك
٤ مرا نسلی ندادی وخانه‌زادم وارث من است * درساعت کلام خداوند بوی
دررسیده گفت این وارث تو نخواهدبود بلکه کسیکه از صلب تو درآید وارث تو
٥ خواهد بود * واورا بیرون آورده گفت اکنون بسوی آسمان بنگر وستارگانرا بشمار
٦ هرگاه آنهارا توانی شمرد پس بوی گفت ذرّیت تو چنین خواهدبود * وبخداوند
٧ ایمان آورد واو اینرا برای وی عدالت محسوب کرد * پس ویرا گفت من هستم
٨ یَهُوَه که ترا ازاُور کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین‌را بارثیت بتو بخشم * گفت
٩ ای‌خداوند یَهُوَه بچه نشان بدانم که وارث آن خواهم بود * بوی گفت گوسالهٔ مادهٔ
١٠ سه‌ساله وبز مادهٔ سه‌ساله وقوچی سه‌ساله وقمری وکبوتری برای من بگیر * پس
١١ این همه‌را بگرفت وآنهارا ازمیان دوپاره کرد وهرپارهٔ‌را مقابل جفتش گذاشت لکن
١٢ مرغانرا پاره نکرد * وچون لاش‌خورها برلاشها فرود آمدند ابرام آنهارا راند *
وچون آفتاب غروب میکرد خوابی گران براَبْرام مستولی شد واینك تاریکیٔ
١٣ ترسناك سخت اورا فروگرفت * پس باَبْرام گفت یقین بدانکه ذریّت تو درزمینی
که ازآن ایشان نباشد غریب خواهندبود وآنهارا بندگی خواهند کرد وآنها چهار
١٤ صدسال ایشانرا مظلوم خواهند داشت * وبرآن امّتی که‌ایشان بندگان آنها
خواهندبود من داوری خواهم کرد وبعد ازآن بااموال بسیار بیرون خواهند آمد *
١٥ وتو نزد پدران خودبسلامتی خواهی‌رفت ودر پیریٔ نیکو مدفون خواهی‌شد *
١٦ ودرپشت چهارم بدینجا خواهند برگشت زیرا گناه اُموریان هنوزتمام نشده است *
١٧ ووافع شد که چون آفتاب غروب کرده‌بود وتاریك شد تنوری پردود وچراغی
١٨ مشتعل ازمیان آن‌پارها گذر نمود * درآن روز خداوند با ابرام عهد بست وگفت
١٩ این زمین‌را ازنهر مصر تا بنهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیده‌ام * یعنی قینیان
٢٠ وقِنِزیان وقَدْمُونیان وحِتّیان وفَرِزّیان ورَفائیان * واَمُوریان وکَنْعانیان
وجِرجاشیان ویَبُوسیان‌را *

باب شانزدهم

١ وسارای زوجهٔ اَبْرام برای وی فرزندی نیاورد واورا کنیزی مصری هاجر نام
٢ بود * پس سارای باَبْرام گفت اینك خداوند مرا اززائیدن بازداشت پس بکنیز

۳ من در آی شاید ازاو بنا شوم وأَبْرام سخن سارای‌را قبول نمود * وچون ده سال
از اقامت آبْرام در زمین کنعان سپری شد سارای زوجهٔ ابرام کنیز خود هاجر
۴ مصریرا برداشته اورا بشوهر خود آبْرام بزنی داد * پس بهاجر در آمد واو حامله
۵ شد وچون دید که حامله است خاتونش بنظروی حقیر شد * وسارای بأبْرام
کفت ظلم من برتو باد من کنیز خودرا بآغوش تو دادم وچون آثار حمل در خود
۶ دید در نظراو حقیر شدم خداوند درمیان من وتو داوری کند * آبْرام به سارای
کفت اینك کنیز تو بدست تواست آنچه پسند نظرتو باشد باوی بکن پس چون
۷ سارای باوی بنای سختی نهاد او از نزد وی بکریخت * وفرشتهٔ خداوند اورا نزد
۸ چشمهٔ آب در بیابان یعنی چشمهٔ که براه شور است یافت * وکفت ای هاجر
کنیز سارای از کجا آمدی وکجا میروی کفت من از حضور خاتون خود سارای
۹ کریخته ام * فرشتهٔ خداوند بوی کفت نزد خاتون خود برکرد وزیر دست او مطیع
۱۰ شو * وفرشتهٔ خداوند بوی کفت ذرّیت ترا بسیار افزون کردانم بحدیکه از
۱۱ کثرت بشماره نیایند * وفرشتهٔ خداوند ویرا کفت اینك حامله هستی وپسری
خواهی زائید واورا اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند تظلّم ترا شنیده است *
۱۲ واو مردی وحشی خواهد بود دست وی بضدّ هرکس ودست هرکس بضدّ او
۱۳ وپیش روی همهٔ برادران خود ساکن خواهد بود * واونام خداوند را که باوی
تکلم کرد أَنتَ إِیل رُئِی خواند زیرا کفت آیا اینجا نیز بعقب او که مرا می بیند
۱۴ نکریستم * ازاین سبب آن چاه‌را بِئرلَحَی رُئِی نامیدند اینك درمیان قادِش وبارَد
۱۵ است * وهاجر ازابرام پسری زائید وآبْرام پسر خودرا که هاجر زائید اسمعیل نام
۱۶ نهاد * وآبْرام هشتاد وشش ساله بود چون هاجر اسمعیل‌را برای آبْرام بزاد *

باب هفدهم

۱ وچون آبْرام نود ونه ساله بود خداوند برآبْرام ظاهر شده کفت من هستم خدای
۲ قادر مطلق پیش روی من بخرام وکامل شو * وعهد خویش‌را درمیان خود وتو
۳ خواهم بست وترا بسیار بسیار کثیر خواهم کردانید * آنکاه آبْرام بروی درافتاد
۴ وخدا بوی خطاب کرده کفت * امّا من اینك عهد من باتست وتو پدر امّتهای

٥ بسیار خواهی بود* ونام تو بعد از این اَبْرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم
٦ خواهد بود زیراکه ترا پدر امّتهای بسیار کردانیدم* وترا بسیار بارور نمایم
٧ وامّتها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند* وعهد خویش‌را درمیان
خود وتو وذرّیّت بعد از تو استوار کردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد
٨ تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم* وزمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان‌را
٩ بتو و بعد از تو بذریّت تو بملکیّت ابدی دهم وخدای ایشان خواهم بود* پس
خدا با براهیم کفت وامّا تو عهد مرا نکاه داره تو و بعد از تو ذریّت تو در نسلهای
١٠ ایشان* این است عهد من که نکاه خواهید داشت درمیان من وشما وذریت
١١ تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود* وکوشت قُلفهٔ خودرا مختون سازید
١٢ تا نشان آن عهدی باشد که درمیان من و شماست* هر پسر هشت روزه از شما
مختون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه زرخرید از اولاد هراجنبی
١٣ که از ذریّت تو نباشد* هر خانه زاد تو وهر زرخرید تو البتّه مختون شود تا عهد
١٤ من در کوشت شما عهد جاودانی باشد* وامّا هر ذکور نا مختون که کوشت قلفهٔ
او ختنه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود زیراکه عهد مرا شکسته است*
١٥ وخدا با براهیم کفت امّا زوجهٔ تو سارای نام اورا سارای مخوان بلکه نام او سارَه
١٦ باشد* واورا برکت خواهم داد و پسری نیز ازوی بتو خواهم بخشید* اورا برکت
خواهم داد وامّتها از وی بوجود خواهند آمد وملوك امّتها از وی پدید خواهند
١٧ شد* آنکاه ابراهیم بروی در افتاده بخندید ودردل خود کفت آیا برای مرد
١٨ صدساله پسری متولّد شود وسارَه در نود سالکی بزاید* وابراهیم بخدا کفت کاش
١٩ که اسمعیل در حضور تو زیست کند* خدا کفت بتحقیق زوجهات ساره برای تو
پسری خواهد زائید واورا اسحق نام بنه وعهد خودرا باوی استوار خواهم
٢٠ داشت تا با ذریّت او بعد از او عهد ابدی باشد* وامّا درخصوص اسمعیل ترا
اجابت فرمودم اینك اورا برکت داده بارور کردانم واورا بسیار کثیر کردانم
٢١ دوازده رئیس از وی پدید آیند وامّتی عظیم از وی بوجود آورم* لکن عهد
خودرا با اسحق استوار خواهم ساخت که سارَه اورا بدین وقت درسال آینده برای تو
٢٢ خواهد زائید* وچون خدا ازسخن کفتن باوی فارغ شد از نزد ابراهیم صعود

۲۳ فرمود* و ابراهیم پسر خود اسمعیل وهمهٔ خانه زادان وزرخریدان خودرا یعنی
هر ذکوریکه درخانهٔ ابراهیم بود کرفته کوشت قلفهٔ ایشان‌را در همان روز ختنه
۲۴ کرد چنانکه خدا بوی امر فرموده بود* وابراهیم نود و نه ساله بود وقتیکه کوشت
۲۵ قلفه‌اش مختون شد* و پسرش اسمعیل سیزده ساله بود هنکامیکه کوشت قلفه‌اش
۲۶ ۲۷ مختون شد* در همانروز ابراهیم وپسرش اسمعیل مختون کشتند* وهمهٔ مردان
خانه‌اش خواه خانه زاد خواه زرخرید از اولاد اجنبی باوی مختون شدند*

باب هجدهم

۱ وخداوند در بلوطستان ممری بروی ظاهر شد واو درکرمای روز بدر خیمه
۲ نشسته بود* ناکاه چشمان خودرا بلند کرده دید که اینك سه مرد در مقابل او
ایستاده اند وچون ایشانرا دید ازدر خیمه باستقبال ایشان شتافت ورو برزمین
۳ نهاد* وکفت ای مولی اکنون اکر منظور نظرتو شدم از نزد بندهٔ خود مکذر*
۴ ۵ اندك آبی بیاورند تا پای خودرا شسته درزیر درخت بیارامید* ولقمهٔ نانی بیاورم
تا دلهای خودرا تقویت دهید وپس از آن روانه شوید زیرا برای همین شمارا بر بندهٔ
۶ خود کذر افتاده است* کفتند آنچه کفتی بکن* پس ابراهیم بخیمه نزد ساره شتافت
۷ وکفت سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن وآنرا خمیرکرده کردها بساز* وابراهیم
بسوی رمه شتافت وکوسالهٔ نازك خوب کرفته بغلام خود داد تا بزودی آنرا
۸ طبخ نماید* پس کره وشیر وکوسالهٔ راکه ساخته بود کرفته پیش روی ایشان
۹ کذاشت وخود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند* بوی کفتند
۱۰ زوجه‌ات ساره کجاست کفت اینك در خیمه است* کفت الته موافق زمان
حیات نزد تو خواهم برکشت وزوجه‌ات ساره‌را پسری خواهد شد وساره بدر خیمهٔ
۱۱ که درعقب او بود شنید* وابراهیم وساره پیر وسالخورده بودند وعادت زنان
۱۲ از ساره منقطع شده بود* پس ساره دردل خود بخندید وکفت آیا بعد از فرسودکیم
۱۳ مرا شادی خواهد بود وآقایم نیز پیر شده است* وخداوند بابراهیم کفت ساره
۱۴ برای چه خندید وکفت آیا فی الحقیقه خواهم زائید وحال آنکه پیر هستم* مکر
هیچ امری نزد خداوند مشکلیست دروقت موعود موافق زمان حیات نزد تو

۱۵ خواهم برکشت وساره‌را پسري خواهدشد* آنکاه ساره انکار کرده کفت نخندیدم
۱۶ چونکه ترسید. کفت نی بلکه خندیدي* پس آنمردان از آنجا برخاسته متوجّهٔ سدوم
۱۷ شدند وابراهیم ایشانرا مشایعت نمود* وخداوند کفت آیا آنچه من میکنم از ابراهیم
۱۸ مخفي دارم* وحال آنکه از ابراهیم هرآینه امّتی بزرك وزورآور پدید خواهد آمد
۱۹ و جمیع امتهاي جهان از او برکت خواهند یافت* زیرا اورا میشناسم که فرزندان
واهل خانهٔ خودرا بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوندرا حفظ نمایند
وعدالت وانصافرا بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم کفته است بوی برساند*
۲۰ پس خداوند کفت چونکه فریاد سدوم وعموره زیاد شده است وخطایای ایشان
۲۱ بسیار کران* اکنون نازل میشوم تا به بینم موافق این فریادیکه بمن رسیده بالتّمام
۲۲ کرده اند والاّ خواهم دانست* آنکاه آنمردان از آنجا بسوی سدوم متوجّه شده
۲۳ برفتند وابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود* وابراهیم نزدیك آمده کفت
۲۴ آیا عادلرا باشریر هلاك خواهی کرد* شاید در شهر پنجاه عادل باشند آیا آنرا هلاك
خواهی کرد وآن مکانرا بخاطر آن پنجاه عادل که درآن باشند نجات نخواهی داد*
۲۵ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلانرا با شریران هلاك سازی وعادل وشریر
۲۶ مساوي باشند حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد* خداوند
کفت اکر پنجاه عادل درشهر سدوم یابم هرآینه تمام آن مکانرا بخاطر ایشان رهائی
۲۷ دهم* ابراهیم در جواب کفت اینك من که خاك وخاکستر هستم جرات کردم
۲۸ که بخداوند سخن کویم* شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد آیا تمام شهررا بسبب
۲۹ پنج هلاك خواهي کرد کفت اکر چهل وپنج در آنجا یابم آنرا هلاك نکنم* باردیکر
بدو عرض کرده کفت هرکاه در آنجا چهل یافت شوند کفت بخاطر چهل آنرا
۳۰ نکنم* کفت زنهار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن کویم شاید در آنجا سی
۳۱ پیداشوند کفت اکر در آنجا سی یابم این کار را نخواهم کرد* کفت اینك جرات
کردم که بخداوند عرض کنم اکر بیست در آنجا یافت شوند. کفت بخاطر بیست آنرا
۳۲ هلاك نکنم* کفت خشم خداوند افروخته نشود تا این دفعه‌را فقط عرض کنم شاید
۳۳ ده در آنجا یافت شوند. کفت بخاطر ده آنرا هلاك نخواهم ساخت* پس خداوند
چون کفتکورا با ابراهیم باتمام رسانید برفت وابراهیم بمکان خویش مراجعت کرد*

باب نوزدهم

۱ وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند ولوط بدروازهٔ سدوم نشسته بود
۲ وچون لوط ایشانرا بدید باستقبال ایشان برخاسته رو برزمین نهاد * وگفت اینك
اکنون ای آقایان من بخانهٔ بندهٔ خود بیائید وشبرا بسر برید وپایهای خودرا
بشوئید وبامدادان برخاسته راه خودرا پیش گیرید * گفتند نی بلکه شبرا درکوچه
۳ بسر بریم * امّا چون ایشانرا الحاح بسیار نمود با او آمده بخانه اش داخل شدند
٤ وبرای ایشان ضیافتی نمود ونان فطیر پخت پس تناول کردند * وبخواب هنوز
نرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم سدوم از جوان وپیر تمام قوم از هرجانب
٥ خانهٔ ویرا احاطه کردند * وبلوط ندادرداده گفتند آن دومرد که امشب بنزد
٦ تو درآمدند کجا هستند آنهارا نزد ما بیرون آور تا ایشانرا بشناسیم * آنگاه لوط
٧ نزد ایشان بدرگاه بیرون آمد ودررا ازعقب خود ببست * وگفت ای برادران
٨ من زنهار بدی مکنید * اینك من دو دختر دارم که مردرا نشناخته اند ایشانرا
الآن نزد شما بیرون آورم وآنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری
۹ بدین دومرد ندارید زیراکه برای همین زیر سایهٔ سقف من آمده اند * گفتند دور
شو وگفتند این یکی آمد تا نزیل ما شود وپیوسته داوری میکند الآن با تو از ایشان
بدتر کنیم پس برآن مرد یعنی لوط بشدّت هجوم آورده نزدیك آمدند تا دررا
۱۰ بشکنند * آنگاه آن دو مرد دست خودرا پیش آورده لوطرا نزد خود بخانه در
۱۱ آوردند ودررا بستند * امّا آن اشخاصی راکه بدرخانه بودند از خورد وبزرك
۱۲ بکوری مبتلا کردند که ازجستن در خویشتنرا خسته ساختند * وآن دومرد بلوط
گفتند آیا کسی دیگر در اینجا داری دامادان وپسران ودختران خود وهرکهرا
۱۳ در شهر داری از این مکان بیرون آور * زیراکه ما این مکانرا هلاك خواهیم ساخت
چونکه فریاد شدید ایشان بحضور خداوند رسیده وخداوند مارا فرستاده است تا
۱٤ آنرا هلاك کنیم * پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران اورا گرفتند
مکالمه کرده گفت برخیزید واز این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهررا
۱۵ هلاك میکند امّا بنظر دامادان مسخره آمد * وهنگام طلوع فجر آن دوفرشته لوطرا

شتابانیده گفتند برخیز وزن خودرا با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا درگناه
۱۶ شهر هلاك شوی * وچون تأخیر مینمود آن مردان دست او ودست زنش
ودست هردو دخترشرا گرفتند چونکه خداوند بروی شفقت نمود واورا بیرون
۱۷ آورده در خارج شهر گذاشتند * وواقع شد چون ایشانرا بیرون آورده بودند که
یکی بوی گفت جان خودرا دریاب وازعقب منگر ودر تمام وادی مایست بلکه
۱۸ بکوه بگریز مبادا هلاك شوي * لوط بدیشان گفت ای آقا چنین مباد *
۱۹ همانا بنده ات درنظرت التفات یافته است واحسانی عظیم بمن کردي که جانمرا
رستگار ساختی ومن قدرت آن ندارم که بکوه فرارکنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد
۲۰ وبمیرم * اینك این شهر نزدیك است تا بدان فرار کنم ونیز صغیر است اذن بده تا
۲۱ بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند * بدو گفت اینك در این امر نیز
۲۲ ترا اجابت فرمودم تا شهریرا که سفارش آنرا نمودی واژگون نسازم * بدان جا
بزودی فرار کن زیراکه تا تو بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد از این سبب آنشهر مسمّی
۲۳ بصوغر شد * وچون آفتاب برزمین طلوع کرد لوط بصُوغر داخل شد *
۲٤ آنگاه خداوند برسدوم وعموره گوگرد وآتش از حضور خداوند از آسمان بارانید *
۲۵ وآن شهرها وتمام وادی وجمیع سکنهٔ شهرها ونباتات زمینرا واژگون ساخت *
۲٦ امّا زن او ازعقب خود نگریسته ستونی ازنمك گردید * بامدادان ابراهیم برخاست ۲۷
۲۸ وبسوی آنمکانیکه درآن بحضور خداوند ایستاده بود رفت * وچون بسوي
سدوم وعموره وتمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینك دود آن زمین چون
۲۹ دود کوره بالا میرود * وهنگامیکه خدا شهرهاي وادیرا هلاك کرد خدا ابراهیمرا
بیاد آورد ولوطرا ازآن انقلاب بیرون آورد چون آنشهرهائیرا که لوط درآنها
۳۰ ساکن بود واژگون ساخت * ولوط از صوغر برآمد وبادو دختر خود درکوه
ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس بادو دختر خود درمغاره سکنی
۳۱ گرفت * ودختر بزرك بکوچك گفت پدرما پیر شده ومردی برروی زمین نیست
۳۲ که برحسب عادت کلّ جهان بما درآید * بیا تا پدر خودرا شراب بنوشانیم وبا
۳۳ او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم * پس درهمان شب پدر خودرا
شراب نوشانیدند ودختر بزرك آمده با پدرخویش هم خواب شد واو از خوابیدن

٣٤ و برخاستن وی آکاه نشد * وواقع شد که روز دیکر بزرك بکوچك کفت اینك
دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیزاورا شراب بنوشانیم وتو بیا و باوی هم خواب
٣٥ شو تا نسلی از پدر خود نکاهداریم * آنشب نیز پدر خودرا شراب نوشانیدند
ودختر کوچك هم خواب وی شد واو از خوابیدن واز برخاستن وی آکاه
٣٦ ٣٧ نشد * پس هردو دختر لوط از پدر خود حامله شدند * وآن بزرك پسری زائید
٣٨ اورا موآب نام نهاد واو تا امروز پدر موآبیان است * وکوچك نیز پسری بزاد
واورا بن عمّی نام نهاد وی تاحال پدر بنی عمّونست *

باب بیستم

١ پس ابراهیم از انجا بسوی ارضِ جنوبی کوچ کرد ودرمیان قادش وشور ساکن
٢ شد ودر جرار منزل کرفت * وابراهیم درخصوص زن خود ساره کفت که او
٣ خواهر من است وابی مَلَك مَلِك جرار فرستاده سارهرا کرفت * وخدا دررؤیای
شب برابی ملك ظاهرشده بوی کفت اینك تو مردهٔ بسبب این زن که کرفتی
٤ زیراکه زوجهٔ دیکری میباشد * وابی ملك هنوز به او نزدیکی نکرده بود پس
٥ کفت ای خداوند آیا امتی عادلرا هلاك خواهی کرد * مکر او بمن نکفت که او
خواهر من است واو نیز خود کفت که او برادر من است بسادهدلی وپاك دستیْ
٦ خود اینرا کردم * خدا ویرا دررؤیا کفت من نیز میدانم که اینرا بسادهدلیْ خود
کردی ومن نیز ترا نکاه داشتم که بمن خطا نورزی واز این سبب نکذاشتم که اورا
٧ لمس نمائی * پس الآن زوجهٔ این مردرا ردّکن زیراکه اونبیّ است وبرای تو دعا
خواهد کرد تا زنده بمانی واکر اورا ردّ نکنی بدانکه تو وهرکه از آنِ تو باشد هرآینه
٨ خواهید مرد * بامدادان ابی ملك برخاسته جمیع خادمان خودرا طلبیده همهٔ این
٩ امورا بسمع ایشان رسانید وایشان بسیار ترسان شدند * پس ابی مَلَك ابراهیمرا
خوانده بدو کفت بما چه کردی وبتو چه کناه کرده بودم که برمن وبر مملکت من
١٠ کناهی عظیم آوردی وکارهای ناکردنی بمن کردی * وابی ملك بابراهیم کفت
١١ چه دیدی که این کاررا کردی * ابراهیم کفت زیرا کمان بردم که خدا ترسی در این
١٢ مکان نباشد ومرا بجهة زوجه ام خواهند کشت * وفی الواقع نیز اوخواهر من

۱۳ است دختر پدرم امّا نه دختر مادرم وزوجهٔ من شد* وهنگامیکه خدا مرا ازخانهٔ
پدرم آواره کرد اورا گفتم احسانیکه بمن باید کرد اینست که هرجا برویم در بارهٔ
۱٤ من بگوئی که او برادر من است* پس ابی مَلِك گوسفندان وگاوان وغلامان
۱٥ وکنیزان گرفته بابراهیم بخشید وزوجه اش سارهرا بوی ردّکرد* وابی ملك گفت
۱٦ اینك زمین من پیش روی تست هرجا که پسند نظرت افتد ساکن شو* وبساره
گفت اینك هزار مثقال نقره ببرادرت دادم همانا او برای تو پردهٔ چشم است نزد
۱۷ همهٔ کسانیکه با تو هستند ونزد همهٔ دیگران پس انصاف تو داده شد* وابراهیم
نزد خدا دعا کرد وخدا ابی ملك وزوجهٔ او وکنیزانشرا شفا بخشید تا اولاد بهم
۱۸ رسانیدند* زیرا خداوند رَحِمهای تمام اهل بیت ابیملكرا بخاطرساره زوجهٔ
ابراهیم بسته بود*

باب بیست ویکم

۱ وخداوند برحسب وعدهٔ خود ازساره تفقّد نمود وخداوند آنچه بساره گفته بود
۲ بجا آورد* وساره حامله شده از ابراهیم در پیریش پسری زائید در وقتیکه خدا
۳ بوی گفته بود* وابراهیم پسر مولود خودرا که ساره ازوی زائید اسحق نام نهاد*
٤ وابراهیم پسرخود اسحقرا چون هشت روزه بود مختون ساخت چنانکه خدا اورا
٥ امر فرموده بود* وابراهیم در هنگام ولادت پسرش اسحق صدساله بود*
٦ وساره گفت خدا خنده براي من ساخت وهرکه بشنود بامن خواهد خندید*
۷ وگفت که بود که بابراهیم بگوید ساره اولادرا شیر خواهد داد زیراکه پسری
۸ برای وی در پیریش زائیدم* وآن پسر نموّ کرد تا اورا ازشیر باز گرفتند ودر
۹ روزیکه اسحقرا ازشیر باز داشتند ابراهیم ضیافتی عظیم کرد* آنگاه ساره پسر
۱۰ هاجر مصریرا که ازابراهیم زائیده بود دید که خنده می کند* پس بابراهیم گفت
این کنیزرا با پسرش بیرون کن زیراکه پسرکنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد
۱۱ ۱۲ بود* امّا این امر بنظر ابراهیم در بارهٔ پسرش بسیار سخت آمد* خدا بابراهیم
گفت در بارهٔ پسرخود وکنیزت بنظرت سخت نیاید بلکه هرآنچه ساره بتو گفته
۱۳ است سخن اورا بشنو زیراکه ذرّیت تو از اسحق خوانده خواهدشد* واز پسرکنیز

۱۴ نیز امتی بوجود آورم زیراکه او نسل تواست * بامدادان ابراهیم برخاسته نان
ومشکی از آب گرفته بهاجر داد وآنهارا بردوش وی نهاد واورا با پسر روانه کرد
۱۵ پس رفت ودر بیابان بئرشبع میگشت * وچون آب مشك تمام شد پسررا زیر
۱۶ بوتهٔ گذاشت * وبمسافت تیر پرتابی رفته در مقابل وی بنشست زیرا گفت موت
۱۷ پسررا نه بینم ودر مقابل او نشسته آواز خودرا بلند کرد وبگریست * وخدا آواز
پسررا بشنید وفرشتهٔ خدا ازآسمان هاجررا ندا کرده ویرا گفت ای هاجر ترا چه
۱۸ شد ترسان مباش زیرا خدا آواز پسررا درآنجائیکه اوست شنیده است * برخیز
وپسررا برداشته اورا بدست خود بگیر زیراکه از او امتی عظیم بوجود خواهم
۱۹ آورد * وخدا چشمان اورا بازکرد تا چاه آبی دید پس رفته مشك را ازآب پرکرد
۲۰ وپسررا نوشانید * وخدا با آن پسر میبود واو نموکرده ساکن صحرا شد ودر
۲۱ تیراندازی بزرگ گردید * ودر صحرای فاران ساکن شد ومادرش زنی از زمین
۲۲ مصر برایش گرفت * و واقع شد درآن زمان که ابی ملك وفیکول که سپهسالار
۲۳ او بود ابراهیم را عرض کرده گفتند که خدا درآنچه میکنی باتست * اکنون برای
من در اینجا بخدا سوگند بخور که با من ونسل من وذریت من خیانت نخواهی کرد
بلکه برحسب احسانیکه با توکرده ام با من وبا زمینی که درآن غربت پذیرفتی عمل
۲۴ خواهی نمود * ابراهیم گفت من سوگند می خورم * وابراهیم ابی ملك را تنبیه کرد
۲۵
۲۶ بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملك ازاو بزور گرفته بودند * ابی ملك گفت نمی
دانم کیست که این کاررا کرده است وتو نیز مرا خبر ندادی ومن هم تا امروز
۲۷ نشنیده بودم * وابراهیم گوسفندان وگاوان گرفته به ابیملك داد وبا یکدیگر عهد
۲۸ بستند * وابراهیم هفت بره ازگله جدا ساخت * وابی ملك با براهیم گفت این هفت
۲۹ برهٔ ماده که جدا ساختی چیست * گفت که این هفت برهٔ ماده را از دست من
۳۰ قبول فرمای تا شهادت باشد که این چاه را من حفر نمودم * از این سبب آن مکانرا
۳۱ بئرشبع نامید زیراکه در آنجا با یکدیگر قسم خوردند * وچون آنعهدرا در بئرشبع
بسته بودند ابیملك با سپهسالار خود فیکول برخاسته بزمین فلسطینیان مراجعت
۳۲ کردند * وابراهیم در بئرشبع شوره گزی غرس نمود ودر آنجا بنام یهوه خدای
۳۳ سرمدی دعا نمود * پس ابراهیم در زمین فلسطینیان ایام بسیاری بسر برد *

باب بیست ودویم

وواقع شد بعدازاین وقایع که خدا ابراهیم‌را امتحان کرده بدو گفت ای ابراهیم
۲ عرض کرد لبّیك * گفت اکنون پسر خودرا که یگانهٔ تست واورا دوست
میداری یعنی اسحق‌را بردار وبزمین موریا برو واورا درآنجا بریکی ازکوههائیکه بتو
۳ نشان میدهم برای قربانئ سوختنی بگذران * بامدادان ابراهیم برخاسته الاغ خودرا
بیاراست ودو نفر از نوکران خودرا باپسرخویش اسحق برداشته وهیزم برای قربانئ
٤ سوختنی شکسته روانه شد وبسوی آن مکانیکه خدا اورا فرموده بود رفت * ودر
٥ روزسیم ابراهیم چشمان خودرا بلند کرده آنمکانرا ازدور دید * آنگاه ابراهیم
بخادمان خود گفت شما دراینجا نزد الاغ بمانید تامن با پسر بدانجا رویم وعبادت
٦ کرده نزدشما بازآئیم * پس ابراهیم هیزم قربانئ سوختنی‌را گرفته برپسرخود اسحق
۷ نهاد وآتش وکاردرا بدست خود گرفت وهردو باهم میرفتند * واسحق پدرخود
ابراهیم‌را خطاب کرده گفت ای پدرمن گفت ای پسرمن لبّیك گفت اینك آتش
۸ وهیزم لکن برهٔ قربانی کجاست * ابراهیم گفت ای پسرمن خدا برهٔ قربانی‌را
۹ برای خود مهیّا خواهد ساخت وهردو باهم رفتند * چون بدان مکانیکه خدا بدو
فرموده بود رسیدند ابراهیم درآنجا مذبح‌را بنانمود وهیزم‌را برهم نهاد وپسرخود
۱۰ اسحق‌را بسته بالای هیزم برمذبح گذاشت * وابراهیم دست خودرا دراز کرده
۱۱ کاردرا گرفت تاپسر خویش‌را ذبح نماید * درحال فرشتهٔ خداوند ازآسمان ویرا
۱۲ ندادرداد وگفت ای ابراهیم ای ابراهیم عرض کرد لبّیك * گفت دست خودرا
برپسر دراز مکن وبدو هیچ مکن زیراکه الآن دانستم که تو ازخدا میترسی چونکه
۱۳ پسر یگانهٔ خودرا ازمن دریغ نداشتی * آنگاه ابراهیم چشمان خودرا بلند کرده
دید که اینك قوچی درعقب وی دربیشهٔ بشاخهایش گرفتار شده پس ابراهیم رفت
۱٤ وقوچ‌را گرفته آنرا درعوض پسرخود برای قربانئ سوختنی گذرانید * وابراهیم
آن موضع‌را یهوه یری نامید چنانکه تا امروز گفته میشود درکوه یهوه دیده
۱٥ خواهد شد * باردیگر فرشتهٔ خداوند بابراهیم ازآسمان ندادرداد * وگفت خداوند
۱٦ میگوید بذات خود قسم میخورم چونکه این کار را کردی وپسر یگانهٔ خودرا دریغ

۱۷ نداشتی * هرآینه ترا برکت دهم وذریت ترا کثیر سازم مانند ستارکان آسمان ومثل
ریکهائی که برکنارهٔ دریاست وذریت تو دروازهای دشمنان خودرا متصرف
۱۸ خواهند شد * وازذریت تو جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت چونکه قول مرا
۱۹ شنیدی * پس ابراهیم نزد نوکران خود برکشت وایشان برخاسته به بئرشبع باهم
۲۰ آمدند وابراهیم دربئرشبع ساکن شد * وواقع شد بعد ازاین اموز که به ابراهیم خبر
۲۱ داده کفتند اینک مِلکه نیز برای برادرت ناحور پسران زائیده است * یعنی
۲۲ نخست زادهٔ او عوص وبرادرش بوز وقموئیل پدر ارام * وکاسد وحزو وفلداش
۲۳ ویدلاف وبتوئیل * وبتوئیل رفقه را آورده است * این هشت را مِلکه برای ناحور
۲۴ برادر ابراهیم زائید * وکنیز او که رؤمه نام داشت او نیز طابح وجاحم وناحش
ومعکه را زائید *

باب بیست وسیم

۱ وایام زندکانی ساره صد وبیست وهفت سال بود این است سالهای عمر ساره *
۲ وساره درقریهٔ اربع که حبرون باشد درزمین کنعان مرد وابراهیم آمد تا برای ساره
۳ ماتم وکریه کند * وابراهیم ازنزد میت خود برخاست وبنی حِت را خطاب کرده
۴ کفت * من نزد شما غریب ونزیل هستم قبری ازنزد خود بملکیت من دهید تا میت
۵ خودرا ازپیش روی خود دفن کنم * پس بنی حِت درجواب ابراهیم کفتند *
۶ ای مولای من سخن مارا بشنو تو درمیان ما رئیس خدا هستی * دربهترین مقبرهای
ما میت خودرا دفن کن هیچ کدام ازما قبر خویش را ازتو دریغ نخواهد داشت
۷ که میت خودرا دفن کنی * پس ابراهیم برخاست ونزد اهل آنزمین یعنی بنی حِت
۸ تعظیم نمود * وایشان را خطاب کرده کفت اکر مرضی شما باشد که میت خودرا
ازنزد خود دفن کنم سخن مرا بشنوید وبه عفرون بن صوحار برای من سفارش کنید *
۹ تا مغارهٔ مکفیله را که از املاك او در کنار زمینش واقع است بمن دهد بقیمت تمام
۱۰ درمیان شما برای قبر بملکیت من بسپارد * وعفرون درمیان بنی حِت نشسته بود پس
عفرون حتی در مسامع بنی حِت یعنی همه که بدروازهٔ شهراو داخل میشدند درجواب
۱۱ ابراهیم کفت * ای مولای من نی سخن مرا بشنو آن زمین را بتو می بخشم ومغاره را

که درآن است بتو میدهم بحضور ابنای قوم خود آنرا بتو می بخشم میت خودرا دفن
۱۲ ۱۳ کن * پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود * و عفرون را بمسامع اهل زمین
خطاب کرده گفت اگر تو راضی هستی التماس دارم عرض مرا اجابت کنی قیمت
۱٤ زمین را بتو میدهم ازمن قبول فرمای تا درآنجا میت خودرا دفن کنم * عفرون در
۱٥ جواب ابراهیم گفت * ایمولای من ازمن بشنو قیمت زمین چهار صد مثقال
۱٦ نقره است این درمیان من وتو چیست میت خودرا دفن کن * پس ابراهیم سخن
عفرونرا اجابت نمود وآن مبلغی را که درمسامع بنی حِتّ گفته بود یعنی چهارصد
۱۷ مثقال نقرهٔ رایج المعامله بنزد عفرون وزن کرد * پس زمین عفرون که درمکفیله
برابر ممری واقع است یعنی زمین ومغارهٔ که درآنست باهمهٔ درختانیکه درآن زمین
۱۸ ودر تمامیٔ حدود وحوالیٔ آن بود مقرر شد * بملکیت ابراهیم بحضور بنی حِتّ یعنی
۱۹ همه که بدروازهٔ شهرش داخل میشدند * ازآن پس ابراهیم زوجهٔ خود ساره را
درمغارهٔ صحرای مَکفیله درمقابل ممری که حبرون باشد درزمین کنعان دفن کرد *
۲۰ وآن صحرا با مغارهٔ که درآنست ازجانب بنی حِتّ بملکیت ابراهیم بجههٔ قبر مقرر شد *

باب بیست وچهارم

۱ وابراهیم پیر وسال خورده شد وخداوند ابراهیم را درهرچیز برکت داد *
۲ وابراهیم بخادم خود که بزرگ خانهٔ وی و برتمام مایملک او مختار بود گفت اکنون
۳ دست خودرا زیرران من بگذار * وبه یَهوَه خدای آسمان وخدای زمین ترا قَسَم
٤ میدهم که زنی برای پسرم ازدختران کنعانیان که درمیان ایشان ساکنم نگیری * بلکه
٥ بولایت من وبمولدم بروی وازآنجا زنی برای پسرم اسحق بگیری * خادم بوی گفت
شاید آنزن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید آیا پسرت را بدان زمینی که
٦ ازآن بیرون آمدی بازبرم * ابراهیم ویرا گفت زنهار پسر مرا بدانجا بازمبری *
۷ یَهوَه خدای آسمان که مرا ازخانهٔ پدرم واززمین مولدمن بیرون آورد وبمن تکلم کرد
وقسم خورده گفت که این زمین را بذریت تو خواهم داد اوفرشتهٔ خودرا پیش
۸ روی تو خواهد فرستاد تا زنی برای پسرم ازآنجا بگیری * اما اگر آن زن ازآمدن باتو
۹ رضا ندهد ازاین قَسَم من بری خواهی بود لیکن زنهار پسرمرا بدانجا باز نبری * پس

خادم دست خودرا زیرران آقای خود ابراهیم نهاد ودراین امر برای او قسم خورد *
۱۰ وخادم ده شتر از شتران آقای خود گرفته برفت وهمهٔ اموال مولایش بدست
۱۱ او بود پس روانه شده بشهر ناحور درارام نهرین آمد * وبوقت عصر هنگامیکه
زنان برای کشیدن آب بیرون می‌آمدند شتران خودرا درخارج شهر برلب چاه آب
۱۲ خوابانید * وگفت ای یَهُوَه خدای آقایم ابراهیم امروز مرا کامیاب بفرما وبا
۱۳ آقایم ابراهیم احسان بنما * اینك من براین چشمهٔ آب ایستاده‌ام ودختران اهل
۱۴ این شهر بجهة کشیدن آب بیرون می‌آیند * پس چنین بشود که آن دختریکه بوی
گویم سبوی خودرا فرود آر تا بنوشم واو گوید بنوش وشترانت‌را نیز سیراب کنم
همان باشد که نصیب بندهٔ خود اسحق کرده‌باشی تا بدین بدانم که با آقایم احسان
۱۵ فرمودهٔ * واو هنوز ازسخن گفتن فارغ نشده‌بود که ناگاه رِفْقَه دختر بتوئیل پسر
۱۶ مِلکه زن ناحور برادر ابراهیم بیرون‌آمد وسبوئی برکتف داشت * وآن دختر
بسیار نیکومنظر وباکره بود ومردی اورا نشناخته‌بود پس بچشمه فرورفت وسبوی
۱۷ خودرا پرکرده بالاآمد * آنگاه خادم باستقبال او بشتافت وگفت جرعهٔ آب
۱۸ ازسبوی خود بمن بنوشان * گفت ای آقای من بنوش وسبوی خودرا بزودی
۱۹ بردست خود فرود آورده اورا نوشانید * وچون ازنوشانیدنش فارغ شد گفت
۲۰ برای شترانت نیز بکشم تا ازنوشیدن بازایستند * پس سبوی خودرا بزودی
درآبخور خالی کرد وباز بسوی چاه برای کشیدن بدوید وازبهرهمهٔ شترانش کشید *
۲۱ وآن مرد بروی چشم دوخته‌بود وسکوت داشت تا بداند که خداوند سفر اورا
۲۲ خیریت‌اثر نموده‌است یانه * وواقع شد چون شتران ازنوشیدن بازایستادند که آنمرد
حلقهٔ طلای نیم مثقال وزن ودوابرنجین برای دستهایش که ده مثقال طلا وزن آنها
۲۳ بود بیرون آورد * وگفت بمن بگو که دختر کیستی آیا درخانهٔ پدرت جائی برای
۲۴ ما باشد تا شب‌را بسربریم * ویرا گفت من دختر بتوئیل پسر مِلْکَه که اورا ازناحور
۲۵ زائید میباشم * وبدو گفت نزدما کاه وعلف فراوانست وجای نیز برای منزل *
۲۶ ۲۷ آنگاه آن‌مرد خم‌شده خداوندرا پرستش نمود * وگفت متبارك‌باد یَهُوَه خدای
آقایم ابراهیم که لطف ووفای خودرا ازآقایم دریغ نداشت وچون من درراه بودم
۲۸ خداوند مرا بخانهٔ برادران آقایم راهنمائی فرمود * پس آندختر دوان دوان رفته

۲۹ اهل خانهٔ مادر خویشرا ازاین وقایع خبرداد * ورِفقَه‌را برادری لابان نام بود پس
۳۰ لابان بنزد آنمرد بسر چشمه دوان دوان بیرون آمد * ووافعشد که چون آن حلقه
وابرنجنهارا بردستهای خواهر خود دید وسخنهای خواهر خود رفقه‌را شنید که‌میکفت
آن مرد چنین بمن کفته‌است به‌نزدوی آمد واینك نزد شتران بسر چشمه
۳۱ ایستاده‌بود * وکفت ای مبارکِ خداوند بیا چرا بیرون ایستادهٔ من خانه‌را ومنزلی
۳۲ برای شتران مهیّا ساخته‌ام * پس آن مرد بخانه درآمد ولابان شترانرا بازکرد
وکاه وعلف بشتران داد وآب بجهة شستن پایهایش وپایهای رفقایش آورد *
۳۳ وغذا پیش‌او نهادند وی‌کفت تا مقصود خودرا بازنکویم چیزی نخورم کفت
۳۴ بکو * کفت من خادم ابراهیم هستم * وخداوند آقای‌مرا بسیار برکت داده
۳۵
واوبزرك شده‌است وکله‌ها ورمه‌ها ونقره وطلا وغلامان وکنیزان وشتران والاغان
۳۶ بدو داده‌است * وزوجهٔ آقایم ساره بعداز پیرشدنْ پسری برای‌آقایم زائید وآنچه
۳۷ دارد بدو داده‌است * وآقایم مرا قسم‌داد وکفت که زنی برای پسرم ازدختران
۳۸ کنعانیان که‌درزمین ایشان ساکنم نکیری * بلکه بخانهٔ پدرم وبقبیلهٔ من بروی وزنی
۳۹ برای پسرم بکیری * وبآقای خود کفتم شاید آنزن همراه من نیاید * اوبمن کفت
۴۰
یَهُوَه که بحضوراو سالك بوده‌ام فرشتهٔ خودرا با توخواهد فرستاد وسفر ترا
خیریّت‌اثر خواهد کردانید تا زنی برای پسرم ازقبیله‌ام وازخانهٔ پدرم بکیری *
٤١ آنکاه ازقَسَم من‌بری خواهی کشت چون بنزد قبیله‌ام رفتی هرکاه زنی بتو ندادند
٤۲ ازسوکند من بری خواهی بود * پس امروز بسرچشمه رسیدم وکفتم ای یَهُوَه خدای
٤۳ آقایم ابراهیم اکرحال سفرمرا که‌بآن آمده‌ام کامیاب خواهی کرد * اینك من بسر
این‌چشمهٔ آب ایستاده‌ام پس چنین بشود که آن دختری‌که برای‌کشیدن آب
٤٤ بیرون آید وبوی کویم مرا ازسبوی خود جرعهٔ آب بنوشان * وبمن کوید بیاشام
وبرای شترانت نیز آب میکشم او همان زن باشد که خداوند نصیب آقازادهٔ من
٤۵ کرده‌است * ومن هنوز ازکفتن این دردل خود فارغ نشده‌بودم که ناکاه رفقَه با
سبوئی بر کتف خود بیرون آمد وبچشمه پائین رفت تاآب بکشد وبوی کفتم جرعهٔ
٤٦ آب بمن بنوشان * پس سبوی خودرا بزودی ازکتف خود فروآورده کفت بیاشام
٤۷ وشترانت‌را نیزآب میدهم پس نوشیدم وشترانرا نیز آب‌داد * وازاو پرسیده کفتم

تو دختر کیستی کفت دختر بتوئیل بن ناحور که مِلْکَه اورا برای او زائید پس
٤٨ حلقه‌را در بینیٔ او و ابریشمین هارا بردستهایش کذاشتم * آنکاه سجده کرده خداوندرا
پرستش نمودم و یَهْوَه خدای آقای خود ابراهیم‌را متبارك خواندم که مرا براه راست
٤٩ هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خودرا برای پسرش بکیرم * اکنون اکر
بخواهید با آقایم احسان وصداقت کنید پس مرا خبردهید واکرنه مرا خبردهید تا
٥٠ بطرف راست یاچپ ره سپر شوم * لابان وبتوئیل درجواب کفتند این امر از
٥١ خداوند صادر شده است با تو نیك یابد نمیتوانیم کفت * اینك رِفْقَه حاضراست
اورا برداشته روانه شو تا زن پسر آقایت باشد چنانکه خداوند کفته است *
٥٢ وواقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشانرا شنید خداوندرا بزمین سجده کرد *
٥٣ وخادم آلات نقره وآلات طلا ورختهارا بیرون آورده پیشکش رِفْقَه کرد وبرادر
٥٤ ومادر اورا چیزهای نفیسه داد * واو ورفقایش خوردند وآشامیدند وشب‌را بسر
٥٥ بردند وبامدادان برخاسته کفت مرا بسوی آقایم روانه نمائید * برادر ومادر او
٥٦ کفتند دختر با ما ده روزی بماند وبعد از آن روانه شود * بدیشان کفت مرا
معطّل مسازید خداوند سفر مرا کامیاب کردانیده است پس مرا روانه نمائید تا بنزد
٥٧ آقای خود بروم * کفتند دختررا بخوانیم واز زبانش بپرسیم * پس رِفْقَه‌را خواندند
٥٨
٥٩ وبوی کفتند با این مرد خواهی رفت کفت میروم * آنکاه خواهر خود رِفْقَه
٦٠ ودایه اش‌را باخادم ابراهیم ورفقایش روانه کردند * ورِفْقَه‌را برکت داده بوی
کفتند تو خواهر ما هستی مادر هزار کرورها باش وذریّت تو دروازهٔ دشمنان
٦١ خودرا متصرّف شوند * پس رِفْقَه با کنیزانش برخاسته برشتران سوار شدند
٦٢ واز عقب آن مرد روانه کردیدند وخادم رِفْقَه‌را برداشته برفت * واسحق از راه
٦٣ بئر لَحَیْ رُئی می آمد زیراکه او در ارض جنوب ساکن بود * وهنکام شام اسحق
٦٤ برای تفکّر بصحرا بیرون رفت وچون نظر بالا کرد دید که شتران میآیند * ورفقه
٦٥ چشمان خودرا بلند کرده اسحق‌را دید واز شتر خود فرود آمد * زیراکه از
خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا باستقبال ما میآید وخادم کفت
٦٦ آقای من است پس برقع خودرا کرفته خودرا پوشانید * وخادم همهٔ کارهائیرا
٦٧ که کرده بود باسحق باز کفت * واسحق رفقه‌را بخیمهٔ مادرخود ساره آورد

واورا بزنئ خود کرفته دل در او بست واسحق بعد از وفات مادر خود تسلّی
پذیرفت *

باب بیست وپنجم

۱ ۲ وابراهیم دیکر بار زنی کرفت که قَطُورَه نام داشت * واو زِمْران ویقْشان
۳ ومَدان ومِدْیان ویِشْباق وشُوحارا برای او زائید * ویقْشان شبا وددان‌را آورد
۴ وبنی دَدان اشّوریم ولطوشیم ولأُمِیّم بودند * وپسران مِدیان عیفا وعیفَر وحَنُوك
۵ واَبیداع واَلْداعَه بودند جملهٔ اینها اولاد قَطُورَه بودند * وابراهیم تمام مایملك
۶ خودرا باسحق بخشید * امّا به پسران کنیزانیکه ابراهیم داشت ابراهیم عطایا داد
وایشانرا درحین حیات خود از نزد پسر خویش اسحق بجانب مشرق بزمین شرقی
۷ فرستاد * این است ایّام سالهای عمر ابراهیم که زندکانی نمود صد وهفتاد وپنج
۸ سال * وابراهیم جان بداد ودرکمال شیخوخیّت پیر وسیرشده بمرد وبقوم خود
۹ ملحق شد * وپسرانش اسحق واسمعیل اورا درمغارهٔ مَکْفِیلَه درصحرای عِفْرُون بن
۱۰ صوحار حِتّی درمقابل مَمْرِی دفن کردند * آن صحرائیکه ابراهیم از بنی حتّ خریده
۱۱ بود در آنجا ابراهیم وزوجه اش ساره مدفون شدند * وواقع شد بعد از وفات
ابراهیم که خدا پسرش اسحق‌را برکت داد واسحق نزد بئرلَحَی‌رُئی ساکن بود *
۱۲ اینست پیدایش اسمعیل بن ابراهیم که هاجر مصری کنیزساره برای ابراهیم زائید *
۱۳ واین است نامهای پسران اسمعیل موافق اسمهای ایشان بحسب پیدایش ایشان
۱۴ نخست زادهٔ اسمعیل نَبایوت وقیدار واَدَبیل ومِبْسام * ومِشْماع ودُومَه ومَسّا *
۱۵ ۱۶ وحَدار وتیما ویَطُور ونافِیش وقِدْمَه * اینانند پسران اسمعیل واین است نامهای
۱۷ ایشان در بلدان وحِلّه های ایشان دوازده امیرحسب قبایل ایشان * ومدّت
زندکانئ اسمعیل صد وسی وهفت سال بود که جانرا سپرده بمرد وبقوم خود ملحق
۱۸ کشت * وایشان از حَوِیله تا شور که مقابل مصر بسمت اَشُّور واقع است
۱۹ ساکن بودند ونصیب او درمقابل همهٔ برادران او افتاد * واینست پیدایش
۲۰ اسحق بن ابراهیم. ابراهیم اسحق‌را آورد * وچون اسحق چهل ساله شد رِفْقه
۲۱ دختر بَتُوئیل اَرامی وخواهر لابان ارامی‌را. از فَدّان اَرام بزنی کرفت * واسحق
برای زوجهٔ خود چونکه نازاد بود نزد خداوند دعا کرد وخداوند اورا

٢٢ مستجاب فرمود و زوجه‌اش رِفْقَه حامله شد * ودو طفل در رحم او منازعت
میکردند اوکفت اکر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند
٢٣ بپرسد * خداوند بوی کفت دو امّت در بطن تو هستند ودو قوم از رحم تو جدا
شوند وقومی برقومی تسلّط خواهد یافت وبزرك کوچك‌را بندکی خواهد نمود *
٢٤
٢٥ وچون وقت وضع حملش رسید اینك توامان در رحم او بودند * ونخستین سرخ
فام بیرون آمد وتمامئ بدنش مانند پوستین پشمین بود واورا عیسو نام نهادند *
٢٦ وبعد از آن برادرش بیرون آمد وپاشنهٔ عیسورا بدست خود کرفته بود واورا
٢٧ یعقوب نام نهادند ودرحین ولادت ایشان اسحق شصت ساله بود * وآندو پسر
نمو کردند وعیسو صیادی ماهر ومرد صحرائی بود وامّا یعقوب مرد ساده دل
٢٨ وچادر نشین * واسحق عیسورا دوست داشتی زیراکه صید اورا می خورد امّا رِفقَه
٢٩ یعقوبرا محبّت نمودی * روزی یعقوب آش می پخت وعیسو وامانده از صحرا آمد *
٣٠ وعیسو به یعقوب کفت ازین آش اَدُوم (یعنی سرخ) مرا بخوران زیراکه وامانده ام
٣١ از این سبب اورا اَدُوم نامیدند * یعقوب کفت امروز نخست زادکئ خودرا بمن
٣٢ بفروش * عیسو کفت اینك من بحالت موت رسیده ام پس مرا از نخست زادکی
٣٣ چه فائده * یعقوب کفت امروز برای من قسم بخور پس برای او قسم خورد
٣٤ ونخست زادکئ خودرا بیعقوب فروخت * ویعقوب نان وآش عدسرا بعیسو داد
که خورد ونوشید وبرخاسته برفت پس عیسو نخست زادکئ خودرا خوار نمود *

باب بیست وششم

١ وقحطی در آن زمین حادث شد غیر آن قحط اوّل که در ایّام ابراهیم بود واسحق
٢ نزد اَبی‌مَلِك پادشاه فلسطینیان بجرار رفت * وخداوند بروی ظاهر شده کفت
٣ بمصر فرود میا بلکه بزمینیکه بتو بکویم ساکن شو * در این زمین توقّف نما وبا تو
خواهم بود وترا برکت خواهم داد زیراکه بتو وذریّت تو تمام این زمینرا میدهم
٤ وسوکندیراکه با پدرت ابراهیم خوردم استوار خواهم داشت * وذریّت‌ترا مانند
ستارکان آسمان کثیر کردانم وتمام این زمینهارا بذریّت تو بخشم وازذریّت توجمیع
٥ امّتهای جهان برکت خواهند یافت * زیراکه ابراهیم قول مرا شنید و وصایا

٦ واوامر و فرایض واحکام مرا نکاه داشت * پس اسحق در جرار اقامت نمود *
٧ ومردمان آنمکان در بارهٔ زنش از او جویا شدند • کفت او خواهر من است زیرا
ترسید که بکوید زوجهٔ من است مبادا اهل آنجا اورا بخاطر رِفقَه که نیکو منظر بود
٨ بکشند * وچون در آنجا مدّتی توقّف نمود چنان افتاد که ایملك پادشاه
فلسطینیان ازدریچه نظّاره کرد ودید که اینك اسحق با زوجهٔ خود رِفقَه مزاح
٩ میکند * پس ابیملك اسحق‌را خوانده کفت همانا این زوجهٔ تست پس چرا کفتی
١٠ که خواهر من است • اسحق بدو کفت زیرا کفتم که مبادا برای وی بمیرم * ابیملك
کفت این چه کار است که باما کردی نزدیك بود که یکی از قوم با زوجه ات هم
١١ خواب شود وبرما جرمی آورده باشی * وابیملك تمامیٔ قوم‌را قدغن فرموده
١٢ کفت کسیکه متعرّض این مرد وزوجه اش بشود هرآینه خواهد مرد * واسحق
در آنزمین زراعت کرد ودر آنسال صدچندان پیدا نمود وخداوند اورا برکت
١٣ ١٤ داد * وآن مرد بزرك شده دایمًا ترقّی مینمود تا بسیار بزرك کردید * واورا
کلهٔ کوسفندان ومواشیٔ کاوان وغلامانِ کثیر بود وفلسطینیان براو حسد بردند *
١٥ وهمه چاهائیکه نوکران پدرش در ایّام پدرش ابراهیم کنده بودند فلسطینیان آنهارا
١٦ بستند وازخاك پرکردند * وابیملك باسحق کفت از نزد ما برو زیراکه از ما
١٧ بسیار بزرکتر شدهٔ * پس اسحق از آنجا برفت ودر وادیٔ جرار فرود آمده در آنجا
١٨ ساکن شد * وچاههای آب‌را که در ایّام پدرش ابراهیم کنده بودند وفلسطینیان
آنهارا بعد از وفات ابراهیم بسته بودند اسحق ازسرنو کند وآنهارا مسمّی نمود بنامهائی
١٩ که پدرش آنهارا نامیده بود * ونوکران اسحق درآن وادی حفره زدند وچاه آب
٢٠ زندهٔ در آنجا یافتند * وشبانان جرار با شبانان اسحق منازعه کرده کفتند این آب
٢١ ازآن ماست پس آنچاه‌را عِسق نامید زیراکه باوی منازعه کردند * وچاهی دیکر
٢٢ کندند هم چنان برای آن نیز جنك کردند وآنرا سِطنه نامید * واز آنجا کوچ کرده
چاهی دیکر کند وبرای آن جنك نکردند پس آنرا رَحُوبوت نامیده کفت که اکنون
٢٣ خداوند مارا وسعت داده است ودر زمین بارور خواهیم شد * پس از آنجا
٢٤ به بئرشَبَع آمد * درهمانشب خداوند بروی ظاهر شده کفت من خدای پدرت
ابراهیم هستم ترسان مباش زیراکه من با تو هستم وترا برکت میدهم وذرّیت ترا بخاطر

۲۵ بندهٔ خود ابراهیم فراوان خواهم ساخت * ومذبحی در آنجا بنا نهاد ونام یهُوَه را
۲۶ خواند وخیمهٔ خودرا برپا نمود ونوکران اسحق چاهی در آنجا کندند * وابیملك
باتّفاق یکی از اصحاب خود اَحُزّات نام وفیکُل که سپهسالار او بود از جرار بنزد او
۲۷ آمدند * واسحق بدیشان گفت چرا نزد من آمدید با آنکه با من عداوت نمودید
۲۸ ومرا از نزد خود راندید * گفتند بتحقیق فهمیده ایم که خداوند باتست پس گفتیم
۲۹ سوگندی درمیان ما وتو باشد وعهدی باتو به بندیم * تا با ما بدی نکنی چنانکه
بتو ضرری نرساندیم بلکه غیر از نیکی بتو نکردیم وترا بسلامتی روانه نمودیم واکنون
۳۰ مبارك خداوند هستی * آنگاه برای ایشان ضیافتی برپا نمود وخوردند وآشامیدند *
۳۱ بامدادان برخاسته بایکدیگر قَسَم خوردند واسحق ایشانرا وداع نمود پس از نزدوی
۳۲ بسلامتی رفتند * ودر آنروز چنان افتاد که نوکران اسحق آمده اورا از آنچاهیکه ی
۳۳ کندند خبر داده گفتند آب یافتیم * پس آنرا شبعه نامید از این سبب آنشهر تا
۳۴ امروز بئرشَبَع نام دارد * وچون عیسو چهلساله بود یَهُودِیَه دختر بیریٔ حِتّی وبَسْمَه
۳۵ دختر ایلون حتّی را بزنی گرفت * وایشان باعث تلخیٔ جان اسحق ورِفْقَه شدند *

باب بیست وهفتم

۱ وچون اسحق پیر شد وچشمانش ازدیدن تار گشته بود پسر بزرك خود عیسورا
۲ طلبیده بوی گفت ای پسر من گفت لبّیك * گفت اینك پیر شده‌ام ووقت اجل
۳ خودرا نمیدانم * پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش وکمان خویش‌را گرفته بصحرا
۴ برو ونخچیری برای من بگیر * وخورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته
۵ نزد من حاضر کن تا بخورم وجانم قبل از مردنم ترا برکت دهد * وچون اسحق به پسر
خود عیسو سخن میگفت رِفْقَه بشنید وعیسو بصحرا رفت تا نخچیری صید کرده
۶ بیاورد * آنگاه رِفْقَه پسر خود یعقوبرا خوانده گفت اینك پدرترا شنیدم که برادرت
۷ عیسورا خطاب کرده میگفت * برای من شکاری آورده خورشی بساز تا آنرا بخورم
۸ وقبل از مردنم ترا در حضور خداوند برکت دهم * پس ای پسر من الآن سخن
۹ مرا بشنو در آنچه من بتو امر میکنم * بسوی گله بشتاب ودو بزغالهٔ خوب از بزها
۱۰ نزد من بیاور تا از آنها غذائی برای پدرت بطوریکه دوست میدارد بسازم * وآنرا

۱۱ نزد پدرت ببر تا بخورد وترا قبل از وفاتش برکت دهد * یعقوب بمادر خود
رِفْقه کفت اینك برادرم عیسو مردی مویدار است ومن مردی بیموی هستم *
۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید ودر نظرش مثل مسخرهٔ بشوم ولعنت بعوض برکت
۱۳ برخود آورم * مادرش بوی کفت ای پسر من لعنت تو برمن باد فقط سخن مرا
۱۴ بشنو ورفته آنرا برای من بکیر * پس رفت وکرفته نزد مادر خود آورد ومادرش
۱۵ خورشی ساخت بطوریکه پدرش دوست میداشت * ورِفْقه جامهٔ فاخر پسر بزرك
۱۶ خود عیسورا که نزد او درخانه بود کرفته پسر کهتر خود یعقوب پوشانید * وپوست
۱۷ بزغالهارا بردستها ونرمهٔ کردن او بست * وخورش ونانیکه ساخته بود بدست
۱۸ پسر خود یعقوب سپرد * پس نزد پدر خود آمده کفت ای پدر من کفت لبیك
۱۹ توکیستی ای پسر من * یعقوب به پدر خود کفت من نخست زادهٔ تو عیسو هستم
آنچه بمن فرمودی کردم الآن برخیز بنشین واز شکار من بخور تا جانت مرا برکت
۲۰ دهد * اسحق بپسر خود کفت ای پسر من چکونه بدین زودی یافتی کفت یَهُوَه
۲۱ خدای تو بمن رسانید * اسحق به یعقوب کفت ای پسر من نزدیك بیا تا ترا لمس
۲۲ کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه * پس یعقوب نزد پدر خود اسحق آمد واورا
۲۳ لمس کرده کفت آواز آواز یعقوبست لیکن دستها دستهای عیسو است * واورا
نشناخت زیراکه دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو موی دار بود پس اورا
۲۴ ۲۵ برکت داد * وکفت آیا تو همان پسر من عیسو هستی کفت من هستم * پس
کفت نزدیك بیاور تا از شکار پسر خود بخورم وجانم ترا برکت دهد پس نزد وی
۲۶ آورد وبخورد وشراب برایش آورد ونوشید * وپدرش اسحق بوی کفت ای پسر
۲۷ من نزدیك بیا ومرا ببوس * پس نزدیك آمده اورا بوسید ورایحهٔ لباس اورا
بوئیده اورا برکت داد وکفت همانا رایحهٔ پسر من مانند رایحهٔ صحرائی است که
۲۸ خداوند آنرا برکت داده باشد * پس خدا ترا از شبنم آسمان واز فربهیٔ زمین واز
۲۹ فراوانیٔ غله وشیره عطا فرماید * قومها ترا بندکی نمایند وطوایف ترا تعظیم کنند
بر برادران خود سروَر شوی وپسران مادرت ترا تعظیم نمایند ملعون باد هرکه
۳۰ ترا لعنت کند وهرکه ترا مبارك خواند مبارك باد * وواقع شد چون اسحق
از برکت دادن بیعقوب فارغ شد بمجرّد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود

٣١ اسحق که برادرش عیسو از شکار باز آمد * و او نیز خورشی ساخت ونزد پدر خود
آورده بپدر خود گفت پدر من برخیزد واز شکار پسر خود بخورد تا جانت مرا
٣٢ برکت دهد * پدرش اسحق بوی گفت تو کیستی گفت من پسر نخستین تو عیسو
٣٣ هستم * آنگاه لرزهٔ شدید براسحق مستولی شده گفت پس آن که بود که نخچیری
صید کرده برایم آورد وقبل از آمدن تو از همه خوردم واورا برکت دادم وفی
٣٤ الواقع او مبارك خواهد بود * عیسو چون سخنان پدر خودرا شنید نعرهٔ عظیم
٣٥ وبی نهایت تلخ برآورده به پدر خود گفت ای پدرم بمن بمن نیز برکت بده * گفت
٣٦ برادرت بحیله آمد وبرکت ترا گرفت * گفت نام اورا یعقوب بخوبی نهادند
زیراکه دو مرتبه مرا از پا درآورد اوّل نخست زادگیٔ مرا گرفت واکنون برکت
٣٧ مرا گرفته است پس گفت آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی * اسحق در جواب
عیسو گفت اینك اورا برتو سروَر ساختم وهمهٔ برادرانشرا غلامان او گردانیدم
٣٨ وغلّه وشیره را رزق او دادم پس الآن ای پسر من برای تو چکنم * عیسو به پدر
خود گفت ای پدر من آیا همین یك برکترا داشتی بمن بمن نیزای پدرم برکت بده
٣٩ وعیسو باواز بلند بگریست * پدرش اسحق درجواب او گفت اینك مسکن تو (دور)
٤٠ از فربهیٔ زمین واز شبنم آسمان از بالا خواهد بود * وبشمشیرت خواهی زیست
وبرادر خودرا بندگی خواهی کرد وواقع خواهدشد که چون سر باززدی یوغ
٤١ اورا ازگردن خود خواهی انداخت * وعیسو بسبب آن برکتیکه پدرش به یعقوب
داده بود براو بغض ورزید وعیسو در دل خود گفت ایّام نوحه گری برای پدرم
٤٢ نزدیك است آنگاه برادر خود یعقوبرا خواهم کشت * ورِفْقَه از سخنان پسر بزرگ
خود عیسو آگاهی یافت پس فرستاده پسر کوچك خود یعقوبرا خوانده بدو گفت
٤٣ اینك برادرت عیسو در بارهٔ تو خودرا تسلّی میدهد باینکه ترا بکشد * پس
الآن ای پسرم سخن مرا بشنو وبرخاسته نزد برادرم لابان بحرّان فرارکن *
٤٤ ٤٥ وچند روز نزد وی بمان تا خشم برادرت برگردد * تا غضب برادرت
از تو برگردد وآنچه بدو کردی فراموش کند آنگاه میفرستم وترا از آنجا
٤٦ بازمیآورم چرا باید از شما هردو دریك روز محروم شوم * ورِفْقَه باسحق گفت
بسبب دختران حِتّ ازجان خود بیزار شده‌ام اگر یعقوب زنی از دختران

حیتّ مثل اینانیکه دختران این زمین اند بکیرد مرا از حیات چه فائده
خواهد بود ☼

باب بیست وهشتم

١ واسحق یعقوبرا خوانده اورا برکت داد واورا امر فرموده کفت زنی از دختران
٢ کنعان مکیر☼ برخاسته بفدّان آرام بخانهٔ پدر مادرت بتوئیل برو واز آنجا زنی
٣ از دختران لابان برادر مادرت برای خود بکیر☼ وخدای قادر مطلق ترا برکت
٤ دهد وترا بارور وکثیر سازد تا از تو امّتهای بسیار بوجود آیند☼ وبرکت ابراهیمرا
بتو دهد بتو وبذریّت تو باتو تا وارث زمین غربت خود شوی که خدا آنرا
٥ بابراهیم بخشید☼ پس اسحق یعقوبرا روانه نمود وبفدّان ارام نزد لابان بن بتوئیل
٦ آرامی برادر رِفقَه مادر یعقوب وعیسو رفت☼ وامّا عیسو چون دید که اسحق
یعقوبرا برکت داده اورا بفدّان ارام روانه نمود تا از آنجا زنی برای خود بکیرد
ودرحین برکت دادن بوی امر کرده کفته بود که زنی از دختران کنعان مکیر☼
٧ واینکه یعقوب پدر ومادر خودرا اطاعت نموده بفدّان آرام رفت☼ وچون عیسو
٨
٩ دید که دختران کنعان درنظر پدرش اسحق بد اند☼ پس عیسو نزد اسمعیل رفت
ومَحْلت دختر اسمعیل بن ابراهیمرا که خواهر نَبایوت بود علاوه برزنانی که داشت
١٠ بزنی کرفت☼ وامّا یعقوب از بئرشبَع روانه شده بسوی حرّان رفت☼ وبموضعی
١١
نزول کرده درآنجا شبرا بسر برد زیراکه آفتاب غروب کرده بود ویکی از سنکهای
١٢ آنجارا کرفته زیر سرخود نهاد ودر همانجا بخسپید☼ وخوابی دید که ناکاه نردبانی
برزمین برپا شده که سرش بآسمان میرسد واینك فرشتکان خدا برآن صعود
١٣ ونزول میکنند☼ درحال خداوند برسرآن ایستاده میکوید من هستم یَهُوَه خدای
پدرت ابراهیم وخدای اسحق این زمینیرا که تو برآن خفتهٔ بتو وبه ذریّت تو می
١٤ بخشم☼ وذریّت تو مانند غبار زمین خواهند شد وبمغرب ومشرق وشمال وجنوب
منتشر خواهی شد واز تو واز نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت☼
١٥ واینك من با تو هستم وترا درهر جائی که روی محافظت فرمایم تا ترا بدین زمین
١٦ بازآورم زیراکه تا آنچه بتو کفته ام بجا نیاورم ترا رها نخواهم کرد☼ پس یعقوب از
١٧ خواب بیدارشد وکفت البتّه یَهُوَه در این مکانست ومن ندانستم☼ پس ترسان

شد کفت این چه مکان ترسناکی است این نیست جز خانهٔ خدا واین است
۱۸ دروازهٔ آسمان * بامدادان یعقوب برخاست وآن سنکیرا که زیرسر خود نهاده
۱۹ بود کرفت وچون ستونی برپا داشت وروغن برسرش ریخت * وآنموضعرا
۲۰ بیت‌ئیل نامید لکن نام آنشهر اوّلاً لوز بود * ویعقوب نذر کرده کفت اکر خدا
با من باشد ومرا در این راه که میروم محافظت کند ومرا نان دهد تا بخورم ورخت
۲۱ تا بپوشم * تا بخانهٔ پدر خود بسلامتی برکردم هرآینه یَهُوَه خدای من خواهد بود *
۲۲ واین سنکیرا که چون ستونی برپا کردم بیت‌الله شود وآنچه بمن بدهی ده یك آنرا بتو
خواهم داد *

باب بیست ونهم

۱ پس یعقوب روانه شد وبزمین بنی المشرق آمد * ودید که اینك در صحرا چاهی
۲ است وبرکناره اش سه کلهٔ کوسفند خوابیده چونکه ازآن چاه کله هارا آب میدادند
۳ وسنکی بزرك بردهنهٔ چاه بود * وچون همهٔ کله‌ها جمع شدندی سنك‌را از دهنهٔ چاه
غلطانیده کله‌را سیراب کردندی پس سنك‌را بجای خود برسر چاه بازکذاشتندی *
۴ یعقوب بدیشان کفت ای برادرانم ازکجا هستید کفتند ما از حرّانیم * بدیشان
۵
۶ کفت لابان بن ناحوررا میشناسید کفتند میشناسیم * بدیشان کفت بسلامت است
۷ کفتند بسلامت واینك دخترش راحیل باکلهٔ او می آید * کفت هنوز روز بلند
۸ است ووقت جمع کردن مواشی نیست کله‌را آب دهید ورفته بچرانید * کفتند
نمیتوانیم تا همهٔ کله‌ها جمع شوند وسنك‌را ازسرچاه بغلطانند آنکاه کله‌را آب می دهیم *
۹ وهنوز با ایشان در کفتکو می بود که راحیل باکلهٔ پدر خود رسید زیراکه آنهارا
۱۰ چوپانی میکرد * امّا چون یعقوب راحیل دختر خالوی خود لابان وکلهٔ خالوی
خویش لابانرا دید یعقوب نزدیك شده سنك‌را از سرچاه غلطانید وکلهٔ خالوی
۱۱ خویش لابانرا سیراب کرد * ویعقوب راحیل‌را بوسید وبآواز بلند کریست *
۱۲ ویعقوب راحیل‌را خبر داد که او برادر پدرش وپسر رِفقَه است پس دوان
۱۳ دوان رفته پدر خودرا خبرداد * وواقع شد که چون لابان خبر خواهرزادهٔ خود
یعقوب‌را شنید باستقبال وی شتافت واورا در بغل کرفته بوسید وبخانهٔ خود آورد
۱۴ واو لابانرا ازهمهٔ این امور آکاهانید * لابان ویرا کفت فی الحقیقه تو استخوان

۱۵ وگوشت من هستی ونزد وی مدّت یك ماه توقّف نمود * پس لابان بیعقوب
گفت آیا چون برادر من هستی مرا باید مفت خدمت کنی بمن بگو که اجرت تو چه
۱۶ خواهد بود * ولابانرا دو دختر بود که نام بزرگتر لیه واسم کوچکتر راحیل
۱۷ بود * وچشمان لیه ضعیف بود وامّا راحیل خوب صورت وخوش منظر بود *
۱۸ ویعقوب عاشق راحیل بود وگفت برای دختر کوچکت راحیل هفت سال ترا
۱۹ خدمت میکنم * لابان گفت اورا بتو بدهم بهتراست از آنکه بدیگری بدهم نزد من
۲۰ بمان * پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد و بسبب محبّتی که بوی
۲۱ داشت در نظرش روزی چند نمود * ویعقوب به لابان گفت زوجه امرا بمن بسپار
۲۲ که روزهایم سپری شد تا بوی در آیم * پس لابان همهٔ مردمان آنجارا دعوت کرده
۲۳ ضیافتی برپا نمود * وواقع شد که هنگام شام دختر خود لیه را برداشته اورا نزد
۲۴ وی آورد واو بوی در آمد * ولابان کنیز خود زلفه را بدختر خود لیه بکنیزی
۲۵ داد * صبحگاهان دید که اینك لیه است پس به لابان گفت این چیست که بمن
۲۶ کردی مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم چرا مرا فریب دادی * لابان
۲۷ گفت درولایت ما چنین نمیکنند که کوچکتررا قبل از بزرگتر بدهند * هفتهٔ
۲۸ اینرا تمام کن واورا نیز بتو میدهیم برای هفت سال دیگر که خدمتم بکنی * پس
۲۹ یعقوب چنین کرد وهفتهٔ اورا تمام کرد ودختر خود راحیلرا بزنی بدو داد * ولابان
۳۰ کنیز خود بلهه را بدختر خود راحیل بکنیزی داد * وبراحیل نیز درآمد واورا
۳۱ از لیه بیشتر دوست داشتی وهفت سال دیگر خدمت وی کرد * وچون خداوند
۳۲ دید که لیه مکروهست رحم اورا گشود ولی راحیل نازاد ماند * ولیه حامله شده
پسری بزاد واورا رؤبین نام نهاد زیرا گفت خداوند مصیبت مرا دیده است الآن
۳۳ شوهرم مرا دوست خواهد داشت * وبار دیگر حامله شده پسری زائید وگفت
چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم اینرا نیز بمن بخشید پس اورا شمعون
۳۴ نامید * وباز آبستن شده پسری زائید وگفت اکنون این مرتبه شوهرم با من
خواهد پیوست زیراکه برایش سه پسر زائیدم از این سبب اورا لاوی نام نهاد *
۳۵ وبار دیگر حامله شده پسری زائید وگفت این مرتبه خداوندرا حمد میگویم پس
اورا یهودا نامید آنگاه از زائیدن بازایستاد *

باب سی ام

۱ وامّا راحیل چون دید که برای یعقوب اولادی نزائید راحیل برخواهر خود
۲ حسد برد وبه یعقوب کفت پسران بمن بده والاّ میمیرم* آنکاه غضب یعقوب
بر راحیل افروخته شد وکفت مکر من بجای خدا هستم که بار رحم‌را از تو بازداشته
۳ است* کفت اینك کنیز من بِلهه بدو درآ تا برزانویم بزاید ومن نیز از او اولاد
٤ ٥ یابم* پس کنیز خود بِلْهَه‌را به یعقوب بزنی داد واو بوی درآمد* وبِلْهَه آبستن
٦ شده پسری برای یعقوب زائید* وراحیل کفت خدا مرا داوری کرده است
۷ وآواز مرا نیز شنیده وپسری بمن عطا فرموده است پس اورا دان نام نهاد* وبِلْهَه
۸ کنیز راحیل باز حامله شده پسر دوّمین برای یعقوب زائید* وراحیل کفت
بکُشتیهای خدا باخواهر خود کشتی کرفتم وغالب آمدم واورا نَفْتالی نام نهاد*
۹ وامّا لِیَه چون دید که از زائیدن بازمانده بود کنیز خود زِلْفَه‌را برداشته اورا
۱۰ ۱۱ بیعقوب بزنی داد* وزِلْفَه کنیز لِیَه برای یعقوب پسری زائید* ولِیَه کفت
۱۲ به سعادت پس اورا جاد نامید* وزِلْفه کنیز لِیَه پسر دوّمین برای یعقوب زائید*
۱۳ ولیه کفت بخوشحالی من زیرا که دختران مرا خوشحال خواهند خواند واورا اَشیر
۱٤ نام نهاد* ودر ایّام درو کندم رَوُبین رفت ومهرکیاها در صحرا یافت وآنهارا نزد
مادر خود لِیَه آورد پس راحیل بلِیَه کفت از مهرکیاههای پسر خود بمن بده*
۱۵ ویرا کفت آیا کمست که شوهر مرا کرفتی ومهرکیاه پسر مرا نیز می خواهی بکیری
۱٦ راحیل کفت امشب بعوض مهرکیاه پسرت با تو بخوابد* ووقت عصر چون
یعقوب از صحرا میآمد لِیَه باستقبال وی بیرون شده کفت بمن درآ زیرا که ترا بمهرکیاه
۱۷ پسر خود اجیر کردم پس آنشب با وی هم خواب شد* وخدا لِیَه‌را مستجاب
۱۸ فرمود که آبستن شده پسر پنجمین برای یعقوب زائید* ولِیَه کفت خدا اجرت
۱۹ بمن داده است زیرا کنیز خودرا بشوهر خود دادم واورا یَسّاکار نام نهاد* وبار
۲۰ دیکر لِیَه حامله شده پسر ششمین برای یعقوب زائید* ولِیَه کفت خدا عطای
نیکو بمن داده است اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد زیرا که شش پسر
۲۱ برای او زائیدم پس اورا زَبُولون نامید* وبعد از آن دختری زائید واورا دینه

٢٢ نام نهاد* پس خدا راحیل‌را بیاد آورد ودعای اورا اجابت فرموده خدا رحم
٢٣ اورا کشود* وآبستن شده پسری بزاد وکفت خدا ننك مرا برداشته است*
٢٤ واورا یوسف نامیده کفت خداوند پسری دیکر برای من مزید خواهد کرد*
٢٥ وواقع شدکه چون راحیل یوسف‌را زائید یعقوب به لابان کفت مرا مرخّص کن
٢٦ تا بمکان ووطن خویش بروم* زنان وفرزندان مراکه برای ایشان ترا خدمت
٢٧ کرده ام بمن واکذار تا بروم زیرا خدمتی که بتو کردم تو میدانی* لابان ویرا کفت
کاش که منظور نظر تو باشم زیرا تَفأُلاً یافته ام که بخاطر تو خداوند مرا برکت
٢٨ داده است* وکفت اجرت خودرا بر من معیّن کن تا آنرا بتو دهم*
٢٩ ویرا کفت خدمتی که بتو کرده ام خود میدانی ومواشیت چکونه نزد من بود*
٣٠ زیرا قبل از آمدن من مال تو قلیل بود وبنهایت زیاد شد وبعد از آمدن من
خداوند ترا برکت داده است واکنون من نیز تدارك خانهٔ خودرا کی به بینم*
٣١ کفت پس ترا چه بدهم یعقوب کفت چیزی بمن مده اکر این کاررا برای من بکنی
٣٢ بار دیکر شبانی وپاسبانئ کلهٔ ترا خواهم نمود* امروز درتمامئ کلهٔ تو کردش میکنم
وهرمیش بیسه وابلق وهرمیش سیاهرا از میان کوسفندان وابلقها وبیسهارا از بزها
٣٣ جدا میسازم وآن اجرت من خواهد بود* ودر آینده عدالت من بر من شهادت
خواهد داد وقتیکه بیائی تا اجرت مرا پیش خود به بینی آنچه از بزها بیسه وابلق
٣٤ وآنچه از کوسفندان سیاه نباشد نزد من بدزدی شمرده شود* لابان کفت اینك
٣٥ موافق سخن تو باشد* ودر همانروز بزهای نرینهٔ مخطّط وابلق وهمه ماده بزهای
بیسه وابلق یعنی هرچه سفیدی درآن بود وهمهٔ کوسفندان سیاه‌را جدا کرده بدست
٣٦ پسران خود سپرد* ودرمیان خود ویعقوب سه روز راه مسافت کذارد ویعقوب
٣٧ باقئ کلهٔ لابانرا شبانی کرد* ویعقوب چوبهای تروتازه از درخت کبوده وبادام
وچنار برای خود کرفت وخطّهای سفید در آنها کشید وسفیدی‌را که در چوبها
٣٨ بود ظاهر کرد* ووقتیکه کله‌ها برای آب خوردن می آمدند آنچوبهائی‌را که
خراشیده بود در حوضها وآبخورها پیش کله‌ها می نهاد تا چون برای نوشیدن بیایند
٣٩ حمل بکیرند* پس کله‌ها پیش چوبها بارآور میشدند وبرهای مخطّط وبیسه وابلق
٤٠ میزائیدند* ویعقوب برهارا جدا کرد وروی کله‌هارا بسوی هر مخطّط وسیاه

درکلهٔ لابان واداشت وکلههای خودرا جدا کرد وباکلهٔ لابان نکذاشت*
٤١ وهرکاه حیوانهای تنومند حمل میکرفتند یعقوب چوبهارا پیش آنها درآبخورها
٤٢ مینهاد تا درمیان چوبها حمل کیرند* وهرکاه حیوانات ضعیف بودند آنهارا
٤٣ نمیکذاشت پس ضعیفها ازآنِ لابان وتنومندها ازآن یعقوب شدند* وآن مرد بسیار
ترقّی نمود وکلههای بسیار وکنیزان وغلامان وشتران وحماران بهم رسانید*

باب سی ویکم

١ وسخنان پسران لابانرا شنید که میکفتند یعقوب همهٔ مایملكِ پدر مارا کرفتهاست
٢ وازاموال پدر ما تمام این بزرکیرا بهم رسانیده* ویعقوب رویِ لابانرا دید که اینك
٣ مثل سابق بااو نبود* وخداوند بیعقوب کفت بزمین پدرانت وبمولد خویش
٤ مراجعت کن ومن باتو خواهم بود* پس یعقوب فرستاده راحیل ولیهرا بصحرا نزد
٥ کلهٔ خود طلب نمود* وبدیشان کفت روی پدر شمارا می بینم که مثل سابق با من
٦ نیست لیکن خدای پدرم با من بوده است* وشما میدانید که بتمام قوّت خود
٧ پدرشمارا خدمت کردهام* وپدر شمامرا فریب داده دهمرتبه اجرت مرا تبدیل نمود
٨ ولی خدا اورا نکذاشت که ضرری بمن رساند* هرکاه می کفت اجرت تو پیسهها
باشد تمام کلهها پیسه میآوردند وهرکاه کفتی اجرت تو مخطّط باشد همهٔ کلهها مخطّط
٩ ١٠ میزائیدند* پس خدا اموال پدر شمارا کرفته بمن دادهاست* وواقعشد هنکامیکه
کلهها حمل میکرفتند که درخوابی چشم خودرا بازکرده دیدم اینك قوچهائی که
١١ بامیشها جمع میشدند مخطّط وپیسه وابلق بودند* وفرشتهٔ خدا درخواب بمن کفت
١٢ ای یعقوب کفتم لبّیك* کفت اکنون چشمان خودرا بازکن وبنکر که همهٔ قوچهائی
که با میشها جمع میشوند مخطّط وپیسه وابلق هستند زیراکه آنچه لابان بتو کردهاست
١٣ دیدهام* من هستم خدای بیتئیل جائی که ستونرا مسح کردی وبا من نذر نمودی
١٤ الآن برخاسته ازاین زمین روانه شده بزمین مولد خویش مراجعت نما* راحیل
١٥ ولیه درجواب وی کفتند آیا درخانهٔ پدر ما برای ما بهرهٔ یا میراثی باقیست* مکر
نزد اوچون بیکانکان محسوب نیستیم زیراکه مارا فروختهاست ونقد مارا تماما
١٦ خورده* زیرا تمام دولتیرا که خدا ازپدرما کرفتهاست ازآن ما وفرزندان

۱۷ ماست پس اکنون آنچه خدا بتو گفته‌است بجاآور* آنگاه یعقوب برخاسته
۱۸ فرزندان وزنان خودرا برشتران سوار کرد* وتمام مواشی واموال خودرا که
اندوخته‌بود یعنی مواشیٔ حاصلهٔ خودرا که درفدّان ارام حاصل ساخته‌بود برداشت
۱۹ تا نزد پدر خود اسحق بزمین کنعان برود* واما لابان برای پشم بریدن گلهٔ خود
۲۰ رفته بود وراحیل بتهای پدر خودرا دزدید* ویعقوب لابان ارامی را فریب داد
۲۱ چونکه اورا از فرارکردن خود آگاه نساخت* پس با آنچه داشت بگریخت
۲۲ وبرخاسته ازنهر عبور کرد ومتوجهٔ جبل جِلْعاد شد* در روز سیّم لابانرا خبر دادند
۲۳ که یعقوب فرار کرده‌است* پس برادران خویش‌را با خود برداشته هفت روز
۲٤ راه درعقب او شتافت تا درجبل جِلْعاد بدو پیوست* شبانگاه خدا درخواب
برلابان ارامی ظاهر شده بوی گفت باحذر باش که به‌یعقوب نیك یا بد نگوئی*
۲۵ پس لابان به‌یعقوب دررسید ویعقوب خیمهٔ خودرا درجبل زده‌بود ولابان با
۲٦ برادران خود نیز در جبل جِلْعاد فرود آمدند* ولابان بیعقوب گفت چه کردی
۲۷ که مرا فریب دادی ودخترانم را مثل اسیران شمشیر برداشته رفتی* چرا مخفی
فرارکرده مرا فریب دادی ومرا آگاه نساختی تا ترا با شادی ونغمات ودفّ وبربط
۲۸ مشایعت نمایم* ومرا نگذاشتی که پسران ودختران خودرا ببوسم الحال ابلهانه
۲۹ حرکتی نمودی* درقوّت دست من است که بشما اذیّت رسانم لیکن خدای پدر
شما دوش بمن خطاب کرده گفت باحذر باش که بیعقوب نیك یابد نگوئی*
۳۰ والآن چونکه بخانهٔ پدر خود رغبتی تمام داشتی البتّه رفتنی بودی ولکن خدایان مرا
۳۱ چرا دزدیدی* یعقوب درجواب لابان گفت سبب این بود که ترسیدم وگفتم شاید
۳۲ دختران خودرا ازمن بزور بگیری* واما نزد هرکه خدایانت‌را بیابی او زنده نماند
درحضور برادران ما آنچه از اموال تو نزد ما باشد مشخّص کن وبرای‌خود بگیر*
۳۳ زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنهارا دزدیده‌است* پس لابان بخیمهٔ یعقوب
وبخیمهٔ لِیَه وبخیمهٔ دو کنیز رفت ونیافت وازخیمهٔ لِیَه بیرون‌آمده بخیمهٔ راحیل
۳٤ درآمد* اما راحیل بتهارا گرفته زیر جهاز شتر نهاد وبران بنشست ولابان تمام
۳۵ خیمه‌را جست‌وجو کرده چیزی نیافت* او به‌پدر خود گفت بنظر آقایم بد نیاید
که درحضورت نمیتوانم برخاست زیراکه عادت زنان برمن‌است پس تجسس نموده

۳۶ بتهارا نیافت * آنگاه یعقوب خشمگین شده بالابان منازعت کرد ویعقوب درجواب
۳۷ لابان گفت تقصیر وخطای من چیست که بدین گرمی مرا تعاقب نمودی * الآن که
تمامیٔ اموال مرا تفتیش کردی ازهمهٔ اسباب خانهٔ خود چه یافتهٔ اینجا نزد برادران
۳۸ من وبرادران خود بگذار تا درمیان من وتو انصاف دهند * دراین بیست سال
که من با تو بودم میشها وبزهایت حمل نینداختند وقوچهای گلهٔ ترا نخوردم *
۳۹ دریده شده را پیش تو نیاوردم خود تاوان آنرا میدادم وآنرا ازدست من میخواستی
۴۰ خواه دزدیده شدهٔ در روز وخواه دزدیده شدهٔ درشب * چنین بودم که گرما
۴۱ درروز وسرما درشب مرا تلف میکرد وخواب ازچشمانم میگریخت * بدین طور
بیست سال درخانه‌ات بودم چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم
۴۲ وشش سال برای گله‌ات واجرت مرا ده مرتبه تغییر دادی * واگر خدای پدرم
خدای ابراهیم وهیبت اسحق با من نبودی اکنون نیز مرا تهی‌دست روانه می‌نمودی
۴۳ خدا مصیبت مرا ومشقت دستهای مرا دید ودوش ترا توبیخ نمود * لابان درجواب
یعقوب گفت این دختران دختران منند واین پسران پسران من واین گله گلهٔ من
وآنچه می‌بینی ازآن من است پس الیوم به دختران خودم وبه‌پسرانی که زائیده‌اند
۴۴ چه توانم کرد * اکنون بیا تا من وتو عهد به‌بندیم که درمیان من وتو شهادتی باشد *
۴۵ ۴۶ پس یعقوب سنگی گرفته آنرا ستونی برپا نمود * ویعقوب برادران خودرا گفت
سنگها جمع کنید پس سنگها جمع کرده تودهٔ ساختند ودرآنجا بر توده غذا خوردند *
۴۷ ۴۸ ولابان آنرا یَجَرْسَهْدُوتا نامید ولی یعقوب آنرا جَلْعید خواند * ولابان گفت امروز
۴۹ این توده درمیان من وتو شهادتی است ازاین سبب آنرا جَلعید نامید * ومصفه نیز
زیرا گفت خداوند درمیان من وتو دیده‌بانی کند وقتی که ازیک دیگر غایب
۵۰ شویم * اگر دختران مرا آزار کنی وسوای دختران من زنان دیگر بگیری هیچکس
۵۱ درمیان ما نخواهد بود آگاه باش خدا درمیان من وتو شاهداست * ولابان
یعقوب گفت اینک این توده واینک این ستونی که درمیان خود وتو برپا نمودم *
۵۲ این توده شاهداست واین ستون شاهداست که من ازاین توده بسوی تو نگذرم وتو
۵۳ ازاین توده وازاین ستون بقصد بدی بسوی من نگذری * خدای ابراهیم وخدای
ناحور وخدای پدر ایشان درمیان ما انصاف دهند ویعقوب قسم خورد بهیبت

٥٤ پدر خود اسحق * آنگاه یعقوب درآن کوه قربانی گذرانید وبرادران خودرا بهنان
٥٥ خوردن دعوت نمود وغذا خوردند ودر کوه شبرا بسربردند * بامدادان لابان
برخاسته پسران ودختران خودرا بوسید وایشانرا برکت داد ولابان روانه شده
بمکان خویش مراجعت نمود *

باب سی ودویم

١
٢ ویعقوب راه خودرا پیش گرفت وفرشتگان خدا بوی برخوردند * وچون
٣ یعقوب ایشانرا دید گفت این لشکر خداست وآن موضعرا مَحْنایم نامید * پس
یعقوب قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش عیسو بهدیار سعْیر بهبلاد اَدُوم
٤ فرستاد * وایشانرا امرفرموده گفت بهآقایم عیسو چنین گوئید که بندهٔ تو یعقوب
٥ عرض میکند باﻻبان ساکن شده تا کنون توقف نمودم * وبرای من گاوان واﻻغان
وگوسفندان وغلامان وکنیزان حاصلشده است وفرستادم تا آقای خودرا آگاهی
٦ دهم ودرنظرت التفات یابم * پس قاصدان نزد یعقوب برگشته گفتند نزد
٧ برادرت عیسو رسیدیم واینك با چهار صد نفر باستقبال تو میآید * آنگاه یعقوب
بنهایت ترسان ومتحیّر شده کسانیرا که با وی بودند با گوسفندان وگاوان وشتران
٨ بدو دسته تقسیم نمود * وگفت هرگاه عیسو بدستهٔ اوّل برسد وآنهارا بزند همانا
٩ دستهٔ دیگر رهائی یابد * ویعقوب گفت ایخدای پدرم ابراهیم وخدای پدرم اسحق
ای یَهُوَه که بمن گفتی بزمین وبمولد خویش برگرد وبا تو احسان خواهم کرد *
١٠ کمتر هستم ازجمیع لطفها وازهمه وفائی که با بندهٔ خود کردهٔ زیراکه با چوبدستِ
١١ خود ازاین اُرْدُنّ عبور کردم واﻵن (مالك) دوگروه شده ام * اکنون مرا ازدست
برادرم ازدست عیسو رهائی ده زیراکه من ازاو میترسم مبادا بیاید ومرا بزند یعنی
١٢ مادر وفرزندانرا * وتو گفتی هرآینه با تو احسان کنم وذریّت ترا مانند ریك
١٣ دریا سازم که ازکثرت آنرا نتوان شمرد * پس آنشبرا درآنجا بسربرد وازآنچه
١٤ بدستش آمد ارمغانی برای برادر خود عیسو گرفت * دویست مادهبز با بیستبز
١٥ نر ودویست میش با بیست قوچ * وسی شتر شیرده با بچههای آنها وچهل ماده گاو
١٦ با ده گاو نر وبیست مادهاﻻغ با ده کُرّه * وآنهارا دسته دسته جدا جدا بنوکران

خود سپرد وبه‌بندکان خود کفت پیش‌روی من عبور کنید ودرمیان دسته‌ها
۱۷ فاصله بکذارید* ونخستین‌را امرفرموده کفت که چون برادرم عیسو بتو رسد
وازتو پرسیده بکوید ازآن کیستی وکجا میروی واینها که پیش تست ازآن کیست*
۱۸ بدو بکو این ازآن بنده‌ات یعقوبست وپیشکشیست که برای‌آقایم عیسو فرستاده شده
۱۹ است واینك خودش نیز درعقب ماست* وهم‌چنین دوّمین وسوّمین وهمه کسانیرا
که ازعقب آن‌دسته‌ها میرفتند امرفرموده کفت چون به‌عیسو برسید بدو چنین
۲۰ کوئید* ونیز کوئید اینك بنده‌ات یعقوب درعقب ماست زیرا کفت غضب اورا
بدین ارمغانی که پیش من میرود فرو خواهم‌نشانید وبعد چون روی اورا ببینم شاید
۲۱ مرا قبول فرماید* پس ارمغان پیش ازاو عبورکرد واو آنشب‌را درخیمه‌کاه
۲۲ بسربرد* وشبانکاه خودش برخاست ودو زوجه ودو کنیز ویازده پسر خویش‌را
۲۳ برداشته ایشانرا ازمعبر یَبُّوق عبور داد* ایشانرا برداشت وازآن نهر عبور داد
۲۴ وتمام مایملك خودرا نیز عبور داد* ویعقوب تنها ماند ومردی باوی تا طلوع
۲۵ فجر کُشتی میکرفت* وچون او دید که بروی غلبه نمییابد کفّ ران یعقوب‌را
۲۶ لمس کرد وکفّ ران یعقوب درکُشتی کرفتن با او فشرده شد* پس کفت مرا
۲۷ رهاکن زیراکه فجر میشکافد کفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم* بوی کفت
۲۸ نام‌تو چیست کفت یعقوب* کفت ازاین‌پس نام‌تو یعقوب خوانده نشود بلکه
۲۹ اسرائیل زیراکه با خدا وبا انسان مجاهده کردی ونصرت یافتی* ویعقوب ازاو
سؤال کرده کفت مرا از نام خود آکاه‌ساز کفت چرا اسم‌مرا میپرسی واورا
۳۰ درآنجا برکت داد* ویعقوب آنمکانرا فَنِیئِیل نامیده (کفت) زیرا خدارا رُوبرو
۳۱ دیدم وجانم رستکار شد* وچون ازفَنوئیل کذشت آفتاب بروی طلوع کرد
۳۲ وبرران خود میلنکید* ازاین سبب بنی اسرائیل تاامروز عِرْقُ النّساءرا که درکفّ
رانست نمی خورند زیرا کفّ ران یعقوب‌را درعِرْقُ النّساء لمس کرد*

باب سی وسِیُم

۱ پس یعقوب چشم خودرا بازکرده دید که اینك عیسو میآید وچهار صد نفر با
۲ او. آنکاه فرزندان خودرا به‌لِیَه وراحیل ودو کنیز تقسیم کرد* وکنیزانرا با

فرزندان ایشان پیش داشت ولیه‌را با فرزندانش درعقب ایشان وراحیل ویوسف‌را
۳ آخر* وخود درپیش ایشان رفته هفت مرتبه رویزمین نهاد تا ببرادر خود رسید*
۴ امّا عیسو دوان دوان باستقبال او آمد واورا دربر کرفته بآغوش خود کشید
۵ واورا بوسید وهردو بکریستند* وچشمان خودرا بازکرده زنان وفرزندان‌را بدید
وکفت این همراهان تو کیستند کفت فرزندانیکه خدا به‌بنده‌ات عنایت فرموده
۶ ۷ است* آنکاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شده تعظیم کردند* ولیه با
فرزندانش نزدیک شده تعظیم کردند پس یوسف وراحیل نزدیک شده تعظیم
۸ کردند* واو کفت ازتمامی این کروهیکه بدان برخوردم چه مقصود داری*
۹ کفت تا درنظر آقای خود التفات یابم* عیسو کفت ای برادرم مرا بسیاراست
۱۰ مال خودرا نکاه دار* یعقوب کفت نی بلکه اکر درنظرت التفات یافته‌ام
پیشکش مرا از دستم قبول فرما زیراکه روی‌ترا دیدم مثل دیدن روی خدا ومرا
۱۱ منظور داشتی* پس هدیهٔ مرا که بحضورت آورده‌شد بپذیر زیرا خدا بمن احسان
۱۲ فرموده‌است وهمه چیز دارم* پس اورا الحاح نمود تا پذیرفت* کفت کوچ کرده
۱۳ برویم ومن همراه تو میایم* کفت آقایم آکاه‌است که اطفال نازکند وکوسفندان
وکاوان شیرده نیز با من است واکر آنهارا یک‌روز برانند تمامیٔ کله میمیرند*
۱۴ پس آقایم پیشتر ازبندهٔ خود برود ومن موافق قدم مواشیٔ که دارم وبحسب قدم
۱۵ اطفال آهسته سفر میکنم تا نزد آقای خود بسعیر برسم* عیسو کفت پس بعضی
ازاین کسانی‌را که بامنند نزد تو میکذارم کفت چه لازم‌است فقط درنظر
۱۶ آقای خود التفات بیابم* در همانروز عیسو راه خودرا پیش کرفته بسعیر مراجعت
۱۷ کرد* وامّا یعقوب به سُکُّوت سفرکرد وخانهٔ برای خود بنانمود وبرای مواشیٔ
۱۸ خود سایبانها ساخت ازاین سبب آن موضع به سکوت‌نامیده شد* پس چون
یعقوب ازفدّان آرام مراجعت کرد بسلامتی بشهر شکیم درزمین کنعان آمد
۱۹ ودرمقابل شهر فرود آمد* وآن قطعهٔ زمینی‌را که خیمهٔ خودرا درآن زده بود
۲۰ ازبنی حَمُور پدر شکیم بصد قسیط خرید* ومذبحی درآنجا بنانمود وآنرا ایل
اَلوهی اسرائیل نامید*

باب سی وچهارم

١ پس دِینَه دختر لیَه که اورا برای یعقوب زائیده بود برای دیدن دختران آن
٢ مُلك بیرون رفت * وچون شکیم بن حَمُورِ حِوّی که رئیس آنزمین بود اورا بدید
٣ اورا بکرفت وبا او هم خواب شده ویرا بی عصمت ساخت * ودلش بدِینَه
دختر یعقوب بسته شده عاشق آندختر کشت وسخنان دل آویز بآن دختر کفت *
٤ وشکیم بپدر خود حَمُور خطاب کرده کفت این دختررا برای من بزنی بکیر *
٥ ویعقوب شنید که دخترش دِینَه‌را بی عصمت کرده است وچون پسرانش با
٦ مواشیٔ او در صحرا بودند یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیایند * وحَمُور پدر شکیم
٧ نزد یعقوب بیرون آمد تا بوی سخن کوید * وچون پسران یعقوب این‌را شنیدند
از صحرا آمدند وغضبناك شده خشم ایشان بشدّت افروخته شد زیراکه ما دختر
٨ یعقوب هم خواب شده قباحتی در اسرائیل نموده بود واین عمل ناکردنی بود * پس
حَمُور ایشان‌را خطاب کرده کفت دل پسرم شکیم شیفتهٔ دختر شما است اورا بوی
٩ بزنی بدهید * وبا ما مصاهرت نموده دختران خودرا بما بدهید ودختران مارا
١٠ برای خود بکیرید * وبا ما ساکن شوید وزمین از آن شما باشد در آن بمانید
١١ وتجارت کنید ودر آن تصرّف کنید * وشکیم بپدر وبرادران آندختر کفت
١٢ در نظر خود مرا منظور بدارید وآنچه بمن بکوئید خواهم داد * مهر وپیشکش
هرقدر زیاده از من بخواهید آنچه بکوئید خواهم داد فقط دختررا بزنی بمن
١٣ بسپارید * امّا پسران یعقوب در جواب شکیم وپدرش حمور بمکر سخن کفتند زیرا
١٤ خواهر ایشان دِینَه‌را بی عصمت کرده بود * پس بدیشان کفتند این کاررا
نمی‌توانیم کرد که خواهر خودرا بشخصی نامختون بدهیم چونکه این برای ما ننك
١٥ است * لکن بدین شرط با شما همداستان می شویم اکر چون ما بشوید که هرذکوری
١٦ از شما مختون کردد * آنکاه دختران خودرا بشما دهیم ودختران شمارا برای خود
١٧ کیریم وبا شما ساکن شده یك قوم شویم * امّا اکر سخن مارا اجابت نکنید ومختون
١٨ نشوید دختر خودرا برداشته از اینجا کوچ خواهیم کرد * وسخنان ایشان بنظر
١٩ حَمُور وبنظر شکیم بن حَمور پسند افتاد * وآن جوان در کردن این کار تأخیر

نه نمود زیراکه شیفتهٔ دختر یعقوب بود واو از همهٔ اهل خانهٔ پدرش گرامی تر بود *
۲۰ پس حَمُور و پسرش شکیم بدروازه شهر خود آمده مردمان شهر خودرا خطاب کرده
۲۱ گفتند * این مردمان با ما صلاح اندیش هستند پس در این زمین ساکن بشوند
ودر آن تجارت کنند اینك زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است دختران
۲۲ ایشانرا بزنی بگیریم ودختران خودرا بدیشان بدهیم * فقط بدین شرط ایشان با
ما متّفق خواهند شد تا با ما ساکن شده یکقوم شویم که هر ذکوری از ما مختون شود
۲۳ چنانکه ایشان مختونند * آیا مواشیٔ ایشان واموال ایشان وهر حیوانی که دارند
۲۴ از آن ما نمیشود فقط با ایشان هم داستان شویم تا با ما ساکن شوند * پس همه
کسانی که بدروازهٔ شهر او در آمدند بسخن حَمُور و پسرش شکیم رضا دادند وهر
۲۵ ذکوری از آنانیکه بدروازهٔ شهر او در آمدند مختون شدند * ودر روز سیّم چون
دردمند بودند دو پسر یعقوب شمعون ولاوی برادران دِینَه هریکی شمشیر خودرا
۲۶ گرفته دلیرانه برشهر آمدند وهمهٔ مردانرا کُشتند * وَحَمُور و پسرش شکیمرا بدم
۲۷ شمشیر کشتند ودِینهرا از خانهٔ شکیم برداشته بیرون آمدند * وپسران یعقوب
برکشتگان آمده شهررا غارت کردند زیرا خواهر ایشانرا بی عصمت کرده بودند *
۲۸ ۲۹ وگلهها ورمهها والاغها وآنچه در شهر وآنچه در صحرا بود گرفتند * وتمامیٔ اموال
ایشان وهمهٔ اطفال وزنان ایشانرا باسیری بردند وآنچه درخانهها بود تاراج کردند *
۳۰ پس یعقوب بشمعون ولاوی گفت مرا باضطراب انداختید ومرا نزد سکنهٔ این
زمین یعنی کنعانیان وفِرِزّیان مکروه ساختید ومن در شماره قلیلم. همانا بر من جمع
۳۱ شوند ومرا بزنند ومن با خانه ام هلاك شوم * گفتند آیا او با خواهر ما مثل
فاحشه عمل کند *

باب سی و پنجم

۱ وخدا بیعقوب گفت برخاسته به بیتایل برآی ودر آنجا ساکن شو وآنجا
برای خدائی که بر تو ظاهر شد وقتیکه از حضور برادرت عیسو فرار کردی مذبحی
۲ بساز * پس یعقوب باهل خانه وهمه کسانی که با وی بودند گفت خدایان بیگانهرا
که درمیان شما است دور کنید وخویشتنرا طاهر سازید ورختهای خودرا عوض
۳ کنید * تا برخاسته به بیتایل برویم وآنجا برای آنخدائیکه در روزتنگیٔ من مرا

٤ اجابت فرمود ودر راهی که رفتم با من میبود مذبحی بسازم * آنگاه همهٔ خدایان
بیکانه‌را که در دست ایشان بود به یعقوب دادند با کوشوار هائیکه در کوشهای
٥ ایشان بود و یعقوب آنهارا زیر بلوطی که درشکیم بود دفن کرد * پس کوچ کردند
وخوف خدا برشهرهای کرداکرد ایشان بود که بنی یعقوبرا تعاقب نکردند *
٦ و یعقوب بلوز که درزمین کنعان واقع است وهمان بیت‌ایل باشد رسید او با تمامی
٧ قوم که با وی بودند * ودر آنجا مذبحی بنانمود وآن مکانرا ایل‌بیت‌ایل نامید
زیرا در آنجا خدا بروی ظاهر شده بود هنکامیکه از حضور برادر خود میکریخت *
٨ ودَبُورَه دایهٔ رِفْقَه مُرد واورا زیر درخت بلوط تحت بیت‌ایل دفن کردند وآنرا
٩ اَلُّون باکوت نامید * وخدا بار دیکر بر یعقوب ظاهر شد وقتیکه از فَدّان اَرام
١٠ آمد واورا برکت داد * وخدا بوی کفت نام تو یعقوبست امّا بعد از این نام تو
یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس اورا اسرائیل نام نهاد *
١١ وخدا ویرا کفت من خدای قادر مطلق هستم بارور وکثیر شو امّتی وجماعتی از
١٢ امّتها از تو بوجود آیند واز صُلب تو پادشاهان پدید شوند * وزمینی که بابراهیم
١٣ واسحق دادم بتو دهم وبذریّت بعد از تو این زمین‌را خواهم داد * پس خدا
١٤ از آنجائیکه باوی سخن کفت از نزدوی صعود نمود * ویعقوب ستونی بر پاداشت
درجائیکه با وی تکلّم نمود ستونی از سنك وهدیهٔ ریختنی برآن ریخت وآن‌را بروغن
١٥ تدهین کرد * پس یعقوب آنمکانرا که خدا با وی در آنجا سخن کفته بود بیت‌ایل
١٦ نامید * پس از بیت‌ایل کوچ کردند وچون اندك مسافتی مانده بود که به اَفْرَاتَه
١٧ برسند راحیل‌را وقت وضع حمل رسید وزائیدنش دشوار شد * وچون زائیدنش
١٨ دشوار بود قابله ویرا کفت مترس زیراکه این نیز برایت پسر است * ودرحین
جان کندن زیراکه مرد پسررا بَن‌اُونی نام نهاد لکن پدرش ویرا بن‌یامین نامید *
١٩ ٢٠ پس راحیل وفات یافت ودرراه اَفْرَاتَه که بیت‌لحم باشد دفن شد * ویعقوب
٢١ برقبر وی ستونی نصب کرد که آن تا امروز ستون قبر راحیل است * پس اسرائیل
٢٢ کوچ کرد وخیمهٔ خودرا بدان طرف برج عِیدَر زد * ودرحین سکونت اسرائیل
در آن زمین رَؤُبین رفته با کنیز پدر خود بِلْهَه هم خواب شد واسرائیل این‌را شنید
٢٣ وبنی یعقوب دوازده بودند * پسران لیه رَؤُبین نخست زادهٔ یعقوب وشمعون

۲۴ ولاوی ویهودا ویَسّاکار وزبولون* وپسران راحیل یوسف وبنیامین*
۲۵ ۲۶ وپسران بِلْهَه کنیز راحیل دان ونَفْتالی* وپسران زِلْفَه کنیز لِیَه جاد وأَشیر. اینانند
۲۷ پسران یعقوب که درفَدّان آرام برای او متولّد شدند* ویعقوب نزد پدر خود
اسحق در مَمْری آمد بقریهٔ اربع که حَبْرُون باشد جائی که ابراهیم واسحق غربت
۲۸ ۲۹ گزیدند* وعمر اسحق صد وهشتاد سال بود* واسحق جان سپرد ومرد وپیر
وسالخورد بقوم خویش پیوست وپسرانش عیسو ویعقوب اورا دفن کردند*

باب سی وششم

۱ ۲ وپیدایش عیسو که اَدُوم باشد این است* عیسو زنان خودرا از دختران
کنعانیان گرفت یعنی عادَه دختر ایلُونِ حِتّی واُهُولِیبامَه دختر عَنَی دختر صِبْعُون
۳ ۴ حِوّی* وبَسْمَه دختر اسمعیل خواهر نبایوت* وعادَه اَلیفازرا برای عیسو
۵ زائید وبَسْمَه رَعُوئیل‌را بزاد* واُهُولیبامَه یَعُوش ویَعْلام وقُورَح‌را زائید. اینانند
۶ پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولّد شدند* پس عیسو زنان وپسران
ودختران وجمیع اهل بیت ومواشی وهمهٔ حیوانات وتمامیٔ اندوختهٔ خودرا که
در زمین کنعان اندوخته بود گرفته از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر رفت*
۷ زیرا که اموال ایشان زیاده بود از آنکه باهم سکونت کنند وزمین غربت ایشان
۸ بسبب مواشیٔ ایشان گنجایش ایشان نداشت* وعیسو درجبل سَعِیر ساکن شد
۹ وعیسو همان اَدُوم است* واین است پیدایش عیسو پدر اَدُوم درجبل سعیر*
۱۰ اینست نامهای پسران عیسو اَلِیفاز پسر عادَه زن عیسو ورَعُوئیل پسر بَسْمَه زن
۱۱ ۱۲ عیسو* وبنی اَلیفاز تیمان واُومار وصَفْوا وجَعْتام وقَناز بودند* وتِمْناع کنیز
اَلیفاز پسر عیسو بود. وی عمالیق‌را برای اَلیفاز زائید. اینانند پسران عادَه زن
۱۳ عیسو* واینانند پسران رَعُوئیل نَحَت وزارَح وشَمَّه ومِزَّه. اینانند پسران بَسْمَه
۱۴ زن عیسو* واینانند پسران اُهُولیبامه دختر عَنَی دختر صِبْعُون زن عیسو که
۱۵ یَعُوش ویَعْلام وقُورَح‌را برای عیسو زائید* اینانند امراء بنی عیسو پسران اَلِیفاز
۱۶ نخست زادهٔ عیسو یعنی امیر تیمان وامیر اومار وامیر صَفْوا وامیر قَناز* وامیر
قُورَح وامیر جَعْتام وامیر عَمالیق. اینانند امراء الیفاز درزمین اَدُوم. اینانند پسران

١٧ عَادَه * وابنان بسران رعوئیل بن عیسو میباشند امیر نَحَت وامیر زارَح وامیر شَمَّه
وامیر مِزَّه * اینها امراء رَعوئیل در زمین اَدوم بودند * ابنانند پسران بَسْمَه زن
١٨ عیسو * وابنانند بنی اُهولیبامَه زن عیسو امیر یَعُوش وامیر یَعْلاَم وامیر قُورَح *
١٩ اینها امراء اُهولیبامَه دختر عَنَی زن عیسو میباشند * ابنانند پسران عیسو که اَدوم
٢٠ باشد واینها امراء ایشان میباشند * وابنانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین
٢١ بودند یعنی لُوطان وشُوبال وصِبْعُون وعَنَی * ودِیشُون وایصَر ودِیشان * ابنانند
٢٢ امراء حوریان وپسران سعیر در زمین اَدُوم * وپسران لوطانْ حوری وهیمام
٢٣ بودند وخواهر لوطان تِمْنَاع بود * وابنانند پسران شُوبال عَلْوان ومَنَحَت وعیبال
٢٤ وشَفُو واُونام * وابنانند بنی صِبْعون اَیَّه وعَنَی همین عَنَی است که چشمه‌های آب
٢٥ کرمرا درصحرا پیدا نمود هنگامیکه الاغهای پدر خود صَبْعونرا میچرانید * وابنانند
٢٦ اولاد عَنَی دیشون واُهولیبامه دختر عَنَی * وابنانند پسران دیشان حَمْدان
٢٧ واَشْبان و یِتْران وکَران * وابنانند بسران اِیْصَر بِلْهان وَزَعْوان وعقان *
٢٨ ابنانند پسران دیشان عُوص واَران * اینها امراء حوریانند امیر لوطان وامیر
٢٩
٣٠ شوبال وامیر صِبْعون وامیر عَنَی * امیر دِیشون وامیر ایصَر وامیر دیشان * اینها
٣١ امراء حوریانند بحسب امراء ایشان در زمین سعیر * واینانند پادشاهانیکه در زمین
٣٢ اَدُوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهی بربنی اسرائیل سلطنت کند * وبالع
٣٣ بن بعور در اَدُوم پادشاهی کرد ونام شهراو دِینْهابَه بود * وبالع مرد ودر جایش
٣٤ یوباب بن زارح از بُصْرَه سلطنت کرد * ویوباب مرد ودرجایش حوشام از زمین
٣٥ تَیمانی پادشاهی کرد * وحُوشام مرد ودرجایش هَدَاد بن بَدَاد که در صحرای
٣٦ موآب مدیان‌را شکست داد پادشاهی کرد ونام شهراو عُوِیت بود * وهَدَاد مرد
٣٧ ودرجایش سَمْلَه از مَسْرِیقَه پادشاهی نمود * وسَمْلَه مرد وشاؤُل از رَحُوبُوت نهر
٣٨ درجایش پادشاهی کرد * وشاؤُل مرد ودرجایش بَعَل حانان بن عَکْبُور سلطنت
٣٩ کرد * وبَعَل حانان بن عَکْبُور مُرد ودرجایش هَدَار پادشاهی کرد ونام شهرش
٤٠ فاعُو بود وزنش مسمّاة به مَهِیطَبْئیل دختر مَطْرِد دختر مَی ذاهِب بود * وابنست
نامهای امراء عیسو حسب قبائل ایشان واماکن ونامهای ایشان * امیر تِمْنَاع وامیر
٤١ عَلْوَه وامیر یَتِیت * وامیر اُهولیبامه وامیر ایلَه وامیر فِینُون * وامیر قَنَاز وامیر

٤٣ نِیمان وامیر مِبصار* وامیر مَجْدِیئیل وامیر عِیرَام* اینان امراء اَدُومند حسب
مساکن ایشان در زمین مُلك ایشان* همان عیسو پدر اَدُوم است*

باب سی و هفتم

١ ویعقوب در زمین غربت پدر خود یعنی زمین کنعان ساکن شد* اینست
٢ پیدایش یعقوب چون یوسف هفده ساله بود کله‌را با برادران خود چوپانی می کرد
وآن جوان با پسران بِلْهَه و پسران زِلْفَه زنان پدرش میبود و یوسف از بدسلوکیٔ
٣ ایشان پدررا خبر میداد* واسرائیل یوسف‌را از سایر پسران خود بیشتر دوست
٤ داشتی زیراکه او پسر پیریٔ او بود و برایش ردائی بلند ساخت* وچون
برادرانش دیدند که پدر ایشان اورا بیشتر از همهٔ برادرانش دوست میدارد از او
٥ کینه داشتند و نمیتوانستند با وی بسلامتی سخن گویند* و یوسف خوابی دیده آنرا
٦ ببرادران خود بازگفت پس برکینهٔ او افزودند* وبدیشان گفت این خوابی‌را
٧ که دیده ام بشنوید* اینك ما در مزرعه بافه‌هائی بستیم که ناگاه بافهٔ من برپا
٨ شده بایستاد وبافه‌های شما گرد آمده به بافهٔ من سجده کردند* برادرانش بوی
گفتند آیا فی الحقیقة برما سلطنت خواهی کرد وبرما مسلّط خواهی شد وبسبب
٩ خوابها وسخنانش برکینهٔ او افزودند* ازآن پس خوابی دیگر دید وبرادران
خودرا ازآن خبر داده گفت اینك باز خوابی دیده ام که ناگاه آفتاب وماه ویازده
١٠ ستاره مرا سجده کردند* وپدر وبرادران خودرا خبر داد وپدرش اورا توبیخ
کرده بوی گفت این چه خوابیست که دیدهٔ آیا من ومادرت وبرادرانت حقیقةً
١١ خواهیم آمد وترا برزمین سجده خواهیم نمود* وبرادرانش براو حَسَد بردند وامّا
١٢ پدرش آن امررا درخاطر نگاه داشت* وبرادرانش برای چوپانیٔ گلهٔ پدر خود
١٣ بشکیم رفتند* واسرائیل به یوسف گفت آیا برادرانت درشکیم چوپانی نمیکنند
١٤ بیا تا ترا نزد ایشان بفرستم وبرا گفت لبّیك* اورا گفت الآن برو وسلامتیٔ
برادران وسلامتیٔ گله‌را ببین ونزد من خبر بیاور واورا از وادیٔ حبرون فرستاد
١٥ وبشکیم آمد* وشخصی باو برخورد واینك او درصحرا آواره می بود پس آنشخص
١٦ از او پرسیده گفت چه میطلبی* گفت من برادران خودرا می جویم مرا خبرده که

۱۷ بجا چوپانی می کنند* آنمرد کفت از این جا روانه شدند زیرا شنیدم که میکفتند
به دوتان میرویم پس یوسف از عقب برادران خود رفته ایشانرا در دوتان یافت*
۱۸ واورا از دور دیدند وقبل از آنکه نزدیك ایشان بیاید باهم توطیه دیدند که اورا
۱۹ بکشند* ویکدیکر کفتند اینك این صاحب خوابها میآید* آکنون بیائید اورا
۲۰ بکشیم ویکی از این چاهها بیندازیم وکوئیم جانوری درنده اورا خورد وبه بینیم
۲۱ خوابهایش چه میشود* لیکن رَوئِبین چون اینرا شنید اورا از دست ایشان
۲۲ رهانیده کفت اورا نکُشیم* پس رَوئِبین بدیشان کفت خون مریزید اورا در این
چاه که در صحراست بیندازید ودست خودرا براو دراز مکنید• تا اورا از دست
۲۳ ایشان رهانیده بپدر خود ردّ نماید* وبمجرّد رسیدن یوسف نزد برادران خود
۲۴ رختش‌را یعنی آن ردای بلندرا که در برداشت از او کندند* واورا کرفته
۲۵ درچاه انداختند امّا چاه خالی وبی آب بود* پس برای غذا خوردن نشستند
وچشمان خودرا باز کرده دیدند که ناکاه قافلهٔ اسمعیلیان از جِلعَاد میرسد وشتران
۲۶ ایشان کتیرا وبلسان ولادن بار دارند ومیروند تا آنهارا بمصر ببرند* آنکاه یهودا
ببرادران خود کفت برادر خودرا کشتن وخون اورا مخفی داشتن چه سود دارد*
۲۷ بیائید اورا باین اسمعیلیان بفروشیم ودست ما بروی نباشد زیراکه او برادر
۲۸ وکوشت ماست پس برادرانش بدین رضا دادند* وچون تجّار مدْیانی درکذر
بودند یوسف‌را از چاه کشیده برآوردند ویوسف‌را باسمعیلیان به بیست پارهٔ نقره
۲۹ فروختند پس یوسف‌را بمصر بردند* ورَوئِبین چون بسرچاه برکشت ودید که
۳۰ یوسف درچاه نیست جامهٔ خودرا چاك زد* ونزد برادران خود باز آمد وکفت
۳۱ طفل نیست ومن کجا بروم* پس ردای یوسف‌را کرفتند وبز نری‌را کشته ردارا
۳۲ درخونش فروبردند* وآنردای بلندرا فرستادند وبه پدر خود رسانیده کفتند
۳۳ اینرا یافته ایم تشخیص کن که ردای پسرت است یانه* پس آنرا شناخته کفت
ردای پسر من است جانوری درنده اورا خورده است ویقیناً یوسف دریده شده
۳۴ است* ویعقوب رخت خودرا پاره کرده پلاس در برکرد وروزهای بسیار
۳۵ برای پسر خود ماتم کرفت* وهمهٔ پسران وهمهٔ دخترانش بتسلّیٔ او برخاستند
امّا تسلی نپذیرفت وکفت سوکوار نزد پسر خود بکور فرو میروم• پس پدرش

۳۶ برای وی هی کریست * امّا مدیابیان یوسفرا در مصر بفوطیفار که خواجهٔ
فرعون وسردار افواج خاصّه بود فروختند *

باب سی وهشتم

۱ و واقع شد در آنزمان که یهودا از نزد برادران خود رفته نزد شخصی عَدُلاّمی که
۲ حِیرَه نام داشت مهمان شد * ودر آنجا یهودا دختر مرد کنعانی را که مسمّاة بشُوعَه
۳ بود دید واورا کرفته بدو در آمد * پس آبستن شده پسری زائید واورا عِیر نام
۴ نهاد * وبار دیکر آبستن شده پسری زائید واورا اونان نامید * وبازهم پسری
۵
۶ زائیده اورا شیله نام کذارد وچون اورا زائید (یهودا) در کزیب بود * ویهودا
۷ زنی مسمّاة به تامار برای نخستین زادهٔ خود عِیر کرفت * ونخست زادهٔ یهودا عِیر
۸ درنظر خداوند شریر بود وخداوند اورا بمیراند * پس یهودا به اُونان کفت بزن
برادرت درآی وحقّ برادر شوهریرا بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن *
۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل ازآن او نخواهد بود هنکامی که بزن برادر
۱۰ خود درآمد برزمین انزال کرد تا نسلی برای برادر خود ندهد * واین کار او
۱۱ درنظر خداوند ناپسند آمد پس اورا نیز بمیراند * ویهودا بعروس خود تامار
کفت درخانهٔ پدرت بیوه بنشین تا پسرم شیله بزرك شود زیرا کفت مبادا او نیز
۱۲ مثل برادرانش بمیرد پس تامار رفته درخانهٔ پدر خود ماند * وچون روزها سپری
شد دختر شوعه زن یهودا مُرد ویهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیرهٔ
۱۳ عَدُلاّمی نزد پشم چینان کلهٔ خود به تِمْنَه آمد * وبه تامار خبرداده کفتند اینك
۱۴ پدر شوهرت برای چیدن پشم کلهٔ خویش به تِمْنَه می آید * پس رخت بیوکی را
از خویشتن بیرون کرده بُرقعی برو کشیده خودرا در چادری پوشید وبدروازهٔ
عَینایَم که در راه تِمْنَه است بنشست زیرا که دید شیلَه بزرك شده است واورا بوی
۱۵ بزنی ندادند * چون یهودا اورا بدید ویرا فاحشه پنداشت زیرا که روی خودرا
۱۶ پوشیده بود * پس از راه بسوی او میل کرده کفت بیا تا بتو درآیم زیرا ندانست
۱۷ که عروس اوست کفت مرا چه میدهی تا بمن درآئی * کفت بزغالهٔ از کله
۱۸ میفرستم کفت آیا کرو میدهی تا بفرستی * کفت ترا چه کرو دهم کفت مُهر و زنّار

خودرا وعصائی که در دست داری پس بوی داد وبدو در آمد واو ازوی آبستن
۱۹ ۲۰ شد* وبرخاسته برفت وبرقعرا از خود برداشته رخت بیوکی پوشید* ویهودا
بزغالهرا بدست دوست عَدُلّامیْ خود فرستاد تاکرورا از دست آنزن بکیرد امّا
۲۱ اورا نیافت* واز مردمان آن مکان پرسیده کفت آن فاحشهٔ که سرراه عَینایم
۲۲ نشسته بود کجاست کفتند فاحشهٔ در اینجا نبود* پس نزد یهودا برکشته کفت اورا
۲۳ نیافتم ومردمان آن مکان نیز میکویند که فاحشهٔ در اینجا نبود* یهودا کفت بکذار
برای خود نکاه دارد مبادا رسوا شویم اینك بزغالهرا فرستادم وتو اورا نیافتی*
۲٤ وبعد ازسه ماه یهودارا خبرداده کفتند عروس تو تامار زنا کرده است واینك از
۲۵ زنا نیز آبستن شده پس یهودا کفت ویرا بیرون آرید تا سوخته شود* چون اورا
بیرون می آوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده کفت از مالك این چیزها آبستن
۲٦ شده ام وکفت تشخیص کن که این مهر وزنّار وعصا از آن کیست* ویهودا
آنهارا شناخت وکفت او از من بیکناه تراست زیراکه اورا به پسر خود شِیلَه ندادم
۲۷ وبعد اورا دیکر نشناخت* وچون وقت وضع حملش رسید اینك توامان
۲۸ در رحمش بودند* وچون میزائید یکی دست خودرا بیرون آورد که درحال
۲۹ قابله ریسمانی قرمز کرفته بردستش بست وکفت این اوّل بیرون آمد* ودست
خودرا بازکشید واینك برادرش بیرون آمد وقابله کفت چکونه شکافتی این
۳۰ شکاف برتو باد پس اورا فارص نام نهاد* بعد ازآن برادرش که ریسمان
قرمزرا بردستت داشت بیرون آمد واورا زارح نامید*

باب سی ونهم

۱ امّا یوسفرا بمصر بردند ومردی مصری فوطیفار نام که خواجه وسردار افواج
خاصّهٔ فرعون بود ویرا از دست اسمعیلیانیکه اورا بدانجا برده بودند خرید*
۲ وخداوند با یوسف میبود واو مردی کامیاب شد ودرخانهٔ آقای مصریْ خود
۳ ماند* وآقایش دید که خداوند با وی میباشد وهرآنچه او میکند خداوند در
٤ دستش راست میآورد* پس یوسف در نظر وی التفات یافت واورا خدمت
٥ میکرد واورا بخانهٔ خود برکماشت وتمام مایملك خویشرا بدست وی سپرد* وواقع

شد بعداز آنکه اورا برخانه وتمام مایملك خود کماشته بود که خداوند خانهٔ
آنمصری‌را بسبب یوسف برکت داد وبرکت خداوند برهمهٔ اموالش چه در خانه
٦ وچه در صحرا بود * وآنچه داشت بدست یوسف واکذاشت واز آنچه با وی بود
٧ خبر نداشت جز نانیکه میخورد و یوسف خوش اندام ونیك منظر بود * وبعد از
این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته کفت با من هم خواب
٨ شو * امّا او ابا نموده بزن آقای خود کفت اینك آقایم از آنچه نزد من در خانه
٩ است خبر ندارد وآنچه دارد بدست من سپرده است * بزرکتری از من در این
خانه نیست وچیزی از من دریغ نداشته جز تو چون زوجهٔ او میباشی پس چکونه
١٠ مرتکب این شرارت بزرك بشوم وبخدا خطا ورزم * واکرچه هرروزه بیوسف
١١ سخن میکفت بوی کوش نمیکرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند * وروزی واقع
شد که بخانه در آمد تا بشغل خود پردازد واز اهل خانه کسی آنجا درخانه نبود *
١٢ پس جامهٔ اورا کرفته کفت با من بخواب امّا او جامهٔ خودرا بدستش رها کرده
١٣ کریخت وبیرون رفت * وچون او دید که رخت خودرا بدست وی ترك کرد
١٤ واز خانه کریخت * مردان خانه‌را صدا زد وبدیشان بیان کرده کفت بنکرید
مرد عبرانی‌را نزد ما آورد تا مارا مسخره کند ونزد من آمد تا با من بخوابد وبآواز
١٥ بلند فریاد کردم * وچون شنید که بآواز بلند فریاد برآوردم جامهٔ خودرا نزد من
١٦ واکذارده فرارکرد وبیرون رفت * پس جامهٔ اورا نزد خود نکاه داشت تا آقایش
١٧ بخانه آمد * وبوی بدین مضمون ذکر کرده کفت آن غلام عبرانی که برای ما آوردهٔ
١٨ نزد من آمد تا مرا مسخره کند * وچون بآواز بلند فریاد برآوردم جامهٔ خودرا پیش
١٩ من رها کرده بیرون کریخت * پس چون آقایش سخن زن خودرا شنید که بوی بیان
٢٠ کرده کفت غلامت بمن چنین کرده است خشم او افروخته شد * وآقای یوسف اورا
کرفته در زندان خانهٔ که اسیران پادشاه بسته بودند انداخت وآنجا در زندان ماند *
٢١ امّا خداوند با یوسف میبود وبروی احسان میفرمود واورا درنظر داروغهٔ زندان
٢٢ حرمت داد * وداروغهٔ زندان همهٔ زندانیانرا که درزندان بودند بدست یوسف سپرد
٢٣ وآنچه در آنجا میکردند او کنندهٔ آن بود * وداروغهٔ زندان بدانچه در دست وی بود
نکاه نمیکرد زیرا خداوند باوی میبود وآنچه را که او میکرد خداوند راست میآورد *

باب چهلم

١ وبعد از این امور واقع شد که ساقی وخبّاز پادشاه مصر به آقای خویش پادشاه
٢ مصر خطا کردند * وفرعون بدو خواجهٔ خود یعنی سردار ساقیان وسردار
٣ خبّازان غضب نمود * وایشانرا درزندان رئیس افواج خاصّه یعنی زندانیکه یوسف
٤ درآنجا محبوس بود انداخت * وسردار افواج خاصّه یوسفرا برایشان گماشت
٥ وایشانرا خدمت میکرد ومدّتی درزندان ماندند * وهردو دریکشب خوابی دیدند
هر کدام خواب خودرا هر کدام موافق تعبیر خواب خود یعنی ساقی وخبّاز
٦ پادشاه مصر که درزندان محبوس بودند * بامدادان چون یوسف نزد ایشان آمد
٧ دید که اینك ملول هستند * پس از خواجه‌های فرعون که با وی درزندان آقای او
٨ بودند پرسیده کفت امروز چرا روی شما غمکین است * بوی کفتند خوابی دیده‌ایم
وکسی نیست که آنرا تعبیر کند یوسف بدیشان کفت آیا تعبیرها از آن خدا نیست
٩ آنرا بمن بازکوئید * آنکاه رئیس ساقیان خواب خودرا بیوسف بیان کرده کفت
١٠ درخواب من اینك تاکی پیش روی من بود * ودرتاك سه شاخه بود وآن بشکفت
١١ وکل آورد وخوشه‌هایش انکور رسیده داد * وجام فرعون دردست من بود
١٢ وانکورهارا چیده درجام فرعون فشردم وجامرا بدست فرعون دادم * یوسف بوی
١٣ کفت تعبیرش اینست سه شاخه سه روز است * بعد از سه روز فرعون سرترا
برافرازد وبمنصبت بازکمارد وجام فرعونرا بدست وی دهی برسم سابق که ساقیٔ او
١٤ بودی * وهنکامیکه برای تو نیکو شود مرا یادکن وبمن احسان نموده احوال مرا
١٥ نزد فرعون مذکور ساز ومرا از این خانه بیرون آور * زیراکه فی الواقع از زمین
١٦ عبرانیان دزدیده شده‌ام واینجا نیز کاری نکرده‌ام که مرا درسیاه‌چال افکنند * امّا
چون رئیس خبّازان دید که تعبیر نیکو بود بیوسف کفت من نیز خوابی دیده‌ام
١٧ که اینك سه سبد نان سفید برسرمن است * ودرسبد زبرین هرقسم طعام
برای فرعون از پیشهٔ خبّاز میباشد ومرغان آنرا از سبدیکه برسر منست میخوردند *
١٨ ١٩ یوسف درجواب کفت تعبیرش اینست سه سبد سه روز میباشد * وبعد از سه
روز فرعون سرترا ازتو بردارد وترا بردار بیاویزد ومرغان کوشتترا ازتو بخورند *

٢٠ پس درروز سیم که یوم میلاد فرعون بود ضیافتی برای همهٔ خدام خود ساخت
٢١ وسر رئیس ساقیان وسر رئیس خبازانرا درمیان نوکران خود برافراشت * امّا
٢٢ رئیس ساقیانرا بساقی گریش بازآورد وجامرا بدست فرعون داد * وامّا رئیس
٢٣ خبازانرا بدار کشید چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود * لیکن رئیس
ساقیان یوسف را بیاد نیاورد بلکه اورا فراموش کرد *

باب چهل ویکم

١ وواقع شد چون دوسال سپری شد که فرعون خوابی دید که اینک برکنار نهر
٢ ایستاده است * که ناگاه ازنهر هفت گاو خوب صورت وفربه گوشت برآمده
٣ برمرغزار میچریدند * واینک هفت گاو دیگر بد صورت ولاغرگوشت درعقب
٤ آنها ازنهر برآمده پهلوی آن گاوان اوّل بکنار نهر ایستادند * واین گاوان زشت
صورت ولاغرگوشت آن هفت گاو خوب صورت وفربه را فروبردند وفرعون
٥ بیدار شد * وباز بخسبید ودیگرباره خوابی دید که اینک هفت سنبلهٔ پُر ونیکو
٦ بریك ساق برمیآید * واینك هفت سنبلهٔ لاغر ازباد شرقی پژمرده بعد ازآنها
٧ میروید * وسنبلهای لاغر آن هفت سنبلهٔ فربه وپررا فروبردند وفرعون بیدار
٨ شد دید که اینك خوابیست * صبحگاهان دلش مضطرب شد فرستاد وهمهٔ
جادوگران وجمیع حکیمان مصررا خواند وفرعون خوابهای خودرا بدیشان بازگفت
٩ امّا کسی نبود که آنهارا برای فرعون تعبیر کند * آنگاه رئیس ساقیان بفرعون
١٠ عرض کرده گفت امروز خطایای من بخاطرم آمد * فرعون برغلامان خود
غضب نموده مرا با رئیس خبازان درزندان سردار افواج خاصّه حبس فرمود *
١١ ومن واو دریك شب خوابی دیدیم هریك موافق تعبیر خواب خود خواب
١٢ دیدیم * وجوانی عبرانی درآنجا با ما بود غلام سردار افواج خاصّه وخوابهای
خودرا نزد او بیان کردیم واو خوابهای مارا برای ما تعبیر کرد هریکرا موافق
١٣ خوابش تعبیر کرد * وبعینه موافق تعبیریکه برای ما کرد واقع شد مرا بمنصبم بازآورد
١٤ واورا بدار کشید * آنگاه فرعون فرستاده یوسف را خواند واورا بزودی اززندان
بیرون آوردند وصورت خودرا تراشیده رخت خودرا عوض کرد وبحضور فرعون

١٥ آمد* فرعون بیوسف کفت خوابی دیده‌ام وکسی نیست که‌آنرا تعبیر کند ودربارهٔ تو
١٦ شنیدم که‌خواب میشنوی تا تعبیرش کنی* یوسف فرعون‌را بپاسخ کفت ازمن
١٧ نیست خدا فرعونرا بسلامتی جواب خواهد داد* وفرعون بیوسف کفت
١٨ درخواب خود دیدم که اینك بکنار نهر ایستاده‌ام* وناکاه هفت کاو فربه کوشت
١٩ وخوب صورت ازنهر برآمده برمرغزار میچرند* واینك هفت کاو دیکر زبون
وبسیار زشت صورت ولاغرکوشت که درتمامیٔ زمین مصر بدان زشتی ندیده‌بودم
٢٠ درعقب آنها برمیآیند* وکاوان لاغر زشت هفت‌کاو فربهٔ اوّلرا میخورند*
٢١ وچون بشکم آنها فرورفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند زیراکه صورت آنها مثل
٢٢ اوّل زشت ماند پس بیدار شدم* وباز خوابی دیدم که‌اینك هفت سنبلهٔ پُر
٢٣ ونیکو بریکساق برمیآید* واینك هفت سنبلهٔ خشك باریك وازباد شرقی پژمرده
٢٤ بعدازآنها میروید* وسنابل لاغر آن هفت سنبلهٔ نیکورا فرومیبرد و جادوکرانرا
٢٥ کفتم لیکن کسی نیست که برای‌من شرح کند* یوسف بفرعون کفت خواب
٢٦ فرعون یکیست خدا ازآنچه خواهد کرد فرعون‌را خبرداده‌است* هفت کاو نیکو
٢٧ هفت سال باشد وهفت سنبلهٔ نیکو هفت سال* همانا خواب یکیست* وهفت
کاولاغرزشت که درعقب آنها برآمدند هفت سال باشد وهفت سنبلهٔ خالیٔ ازباد
٢٨ شرقی پژمرده هفت سالِ قحط میباشد* سخنی که بفرعون کفتم اینست آنچه خدا
٢٩ میکند بفرعون ظاهرساخته‌است* همانا هفت سالِ فراوانیٔ بسیار درتمامیٔ زمین
٣٠ مصر میآید* وبعدازآن هفت سالِ قحط پدید آید وتمامیٔ فراوانی درزمین مصر
٣١ فراموش شود وقحط زمین‌را تباه خواهدساخت* وفراوانی درزمین معلوم نشود
٣٢ بسبب قحطی که‌بعدازآن آید زیراکه بغایت سخت خواهدبود* وچون خواب
بفرعون دومرتبه مکرّر شد این‌است که اینحادثه ازجانب خدا مقرّر شده وخدا آنرا
٣٣ بزودی پدید خواهد آورد* پس اکنون فرعون میباید مردی بصیر وحکیم‌را پیدا
٣٤ نموده اورا برزمین مصر بکمارد* فرعون چنین بکند وناظران برزمین برکمارد
٣٥ ودرهفت سال فراوانی خُمس اززمین مصر بکیرد* وهمهٔ ماکولات این سالهای
نیکورا که میآید جمع کنند وغلّه‌را زیردست فرعون ذخیره نمایند وخوراك درشهرها
٣٦ نکاه دارند* تا خوراك برای زمین بجههٔ هفت سال قحطی که‌درزمین مصر

٣٧ خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباه گردد * پس این سخن بنظر فرعون
٣٨ وبنظر همهٔ بندگانش پسند آمد * وفرعون ببندگان خود گفت آیا کسیرا مثل
٣٩ این توانیم یافت مردی که روح خدا دروست * وفرعون بیوسف گفت چونکه
خدا کلّ این اموررا برتو کشف کرده است کسی مانند تو بصیر وحکیم نیست *
٤٠ تو برخانهٔ من باش وبفرمان تو تمام قوم من منتظم شوند جز اینکه برتخت از تو
٤١ بزرگتر باشم * وفرعون بیوسف گفت بدانکه ترا برتمامیٔ زمین مصر گماشتم *
٤٢ وفرعون انگشتر خودرا ازدست خویش بیرون کرده آنرا بردست یوسف گذاشت
٤٣ واورا بکتّان نازك آراسته کرد وطوقی زرین برگردنش انداخت * واورا برعرابهٔ
دوّمین خود سوار کرد وپیش رویش ندا میکردند که زانو زنید پس اورا برتمامیٔ
٤٤ زمین مصر برگماشت * وفرعون بیوسف گفت من فرعون هستم وبدون تو
٤٥ هیچکس دست یا پای خودرا درکلّ ارض مصر بلند نکند * وفرعون یوسفرا
صَفْنات فَعْنیح نامید واَسْنات دختر فوطی فارَع کاهن اونرا بدو بزنی داد ویوسف
٤٦ برزمین مصر بیرون رفت * ویوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه
مصر بایستاد ویوسف از حضور فرعون بیرونشده درتمامیٔ زمین مصر گشت *
٤٧ ودرهفت سال فراوانی زمین محصول خودرا بکثرت آورد * پس تمامیٔ ماکولات
٤٨ آن هفت سالرا که درزمین مصر بود جمع کرد وخوراکرا درشهرها ذخیره نمود
٤٩ وخوراك مزارع حوالیٔ هرشهررا درآن گذاشت * ویوسف غلّهٔ بیکران بسیار
مثل ریگ دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب باز ماند زیراکه ازحساب زیاده بود *
٥٠ وقبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائیدهشد که اَسْنات دختر فوطی
٥١ فارَع کاهن اون برایش بزاد * ویوسف نخستزادهٔ خودرا مَنَسّی نام نهاد زیرا
٥٢ گفت خدا مرا از تمامیٔ مشقّتم وتمامیٔ خانهٔ پدرم فراموشی داد * ودوّمینرا اَفْرایم
٥٣ نامید زیرا گفت خدا مرا در زمین مذلّتم بارآور گردانید * وهفت سال فراوانی
٥٤ که درزمین مصر بود سپری شد * وهفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف
٥٥ گفته بود وقحط در همهٔ زمینها پدید شد لیکن در تمامیٔ زمین مصر نان بود * وچون
تمامیٔ زمین مصر مبتلای قحط شد قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند
وفرعون بهمهٔ مصریان گفت نزد یوسف بروید وآنچه او بشما گوید بکنید *

٥٦ پس قحط تمامیٔ روی زمین‌را فروگرفت ویوسف همهٔ انبارهارا بازکرده بمصریان
٥٧ میفروخت وقحط در زمین مصر سخت شد* وهمهٔ زمینها بجهة خرید غلّه نزد
یوسف بمصر آمدند زیرا قحط برتمامیٔ زمین سخت شد*

باب چهل ودُویم

١ واما یعقوب چون دید که غلّه در مصر است پس یعقوب بهپسران خود گفت
٢ چرا بیکدیگر مینگرید* وگفت اینك شنیده‌ام که غلّه در مصر است بدانجا بروید
٣ وبرای ما از آنجا بخرید تا زیست کنیم ونمیریم* پس ده برادر یوسف برای خریدن
٤ غلّه بمصر فرود آمدند* واما بنیامین برادر یوسف‌را یعقوب با برادرانش نه‌فرستاد
٥ زیرا گفت مبادا زیانی بدو رسد* پس بنی اسرائیل درمیان آنانیکه میآمدند بجهة
٦ خرید آمدند زیراکه قحط در زمین کنعان بود* ویوسف حاکم ولایت بود وخود
بهمهٔ اهل زمین غلّه میفروخت وبرادران یوسف آمده روبزمین نهاده اورا سجده
٧ کردند* چون یوسف برادران خودرا دید ایشانرا بشناخت وخودرا بدیشان
بیگانه نموده آنهارا بدرشتی سخن گفت وازایشان پرسید از کجا آمده‌اید گفتند
٨ از زمین کنعان تا خوراك بخریم* ویوسف برادران خودرا شناخت لیکن ایشان
٩ اورا نشناختند* ویوسف خوابهاراکه در بارهٔ ایشان دیده بود بیاد آورد پس
١٠ بدیشان گفت شما جاسوسانید وبجهة دیدن عریانیٔ زمین آمده اید* بدو گفتند
١١ نه یا سیّدی بلکه غلامانت بجهة خریدن خوراك آمده‌اند* ما همه پسران یك شخص
١٢ هستیم ما مردمان صادقیم غلامانت جاسوس نیستند* بدیشان گفت نه بلکه
١٣ بجهة دیدن عریانیٔ زمین آمده اید* گفتند غلامانت دوازده برادرند پسران
یك مرد در زمین کنعان واینك کوچکتر امروز نزد پدر ماست ویکی نایاب
١٤ شده است* یوسف بدیشان گفت همین است آنچه بشما گفتم که جاسوسانید*
١٥ بدین طور آزموده میشوید بحیات فرعون ازاینجا بیرون نخواهید رفت جزاینکه
١٦ برادر کهتر شما دراینجا بیاید* یك نفررا ازخودتان بفرستید تا برادر شمارا بیاورد
وشما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق با شماست یانه والّا بحیات فرعون
١٧ جاسوسانید* پس ایشان‌را باهم سه روز درزندان انداخت* وروز سیم
١٨

١٩ یوسف بدیشان کفت این‌را بکنید و زنده باشید زیرا من ازخدا میترسم * هرکاه
شما صادق هستید یك برادر از شما در زندان شما اسیر باشد وشما رفته غلّه
٢٠ برای کرسنکی خانه‌های خود ببرید * وبرادر کوچك خودرا نزد من آرید تا سخنان
٢١ شما تصدیق شود ونمیرید * پس چنین کردند * وبیکدیکر کفتند هرآینه ببرادر
خود خطا کردیم زیرا تنکی جان اورا دیدیم وقتیکه بما استغاثه میکرد ونشنیدیم
٢٢ از این‌رو این تنکی برما رسید * ورَؤبین درجواب ایشان کفت آیا بشما نکفتم
٢٣ که بپسر خطا مورزید ونشنیدید پس اینك خون‌او باز خواست میشود * وایشان
٢٤ ندانستند که یوسف می‌فهمد زیراکه ترجمانی درمیان ایشان بود * پس از ایشان
کناره جسته بکریست ونزد ایشان برکشته با ایشان کفتکو کرد وشمعونرا از میان
٢٥ ایشان کرفته اورا روبروی ایشان در بند نهاد * ویوسف فرمود تا جوالهای
ایشانرا ازغلّه پر سازند ونقد ایشانرا در عدل هرکس نهند وزاد سفر بدیشان
٢٦ دهند وبایشان چنین کردند * پس غلّه‌را بر حماران خود بارکرده از آنجا روانه
٢٧ شدند * وچون یکی عدل خودرا درمنزل بازکرد تا خوراك به الاغ خود دهد
٢٨ نقد خودرا دید که‌اینك در دهن عدل‌او بود * وبه‌برادران خود کفت نقد من
ردّ شده است واینك درعدل من است آنکاه دل ایشان طپیدن کرفت وبیکدیکر
٢٩ لرزان شده کفتند این چیست که خدا بما کرده‌است * پس نزد پدر خود یعقوب
٣٠ بزمین کنعان آمدند واز آنچه بدیشان واقع شده بود خبر داده کفتند * آنمرد
٣١ که حاکم زمین است با ما بسختی سخن کفت ومارا جاسوسان زمین پنداشت * وبدو
٣٢ کفتیم ما صادقیم وجاسوس نی * ما دوازده برادر پسران پدر خود هستیم یکی
٣٣ نایاب شده است وکوچکتر امروز نزد پدرما درزمین کنعان میباشد * وآن مرد
که حاکم زمین است بما کفت از این خواهم فهمید که شما راست کو هستید که یکی
از برادران خودرا نزد من کذارید وبرای کرسنکی خانه‌های خود کرفته بروید *
٣٤ وبرادر کوچك خودرا نزد من آرید وخواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه
٣٥ صادق آنکاه برادر شمارا بشما ردّ کنم ودر زمین داد وستد نمائید * وواقع‌شد که
چون عدلهای خودرا خالی میکردند اینك کیسهٔ پول هرکس درعدلش بود
٣٦ وچون ایشان وپدرشان کیسهای پولرا دیدند بترسیدند * وپدر ایشان یعقوب

بدیشان گفت مرا بی اولاد ساختید یوسف نیست وشمعون نیست وبنیامین را
۳۷ میخواهید ببرید این همه بر من است * رؤبین به پدر خود عرض کرده گفت
هر دو پسر مرا بکش اگر اورا نزد تو باز نیاورم اورا بدست من بسپار ومن اورا
۳۸ نزد تو باز خواهم آورد * گفت پسرم با شما نخواهد آمد زیرا که برادرش مرده است
واو تنها باقیست وهرگاه در راهی که میروید زیانی بدو رسد همانا موبهای سفید
مرا با حزن بگور فرود خواهید برد *

باب چهل وسیم

۱ وقحط در زمین سخت بود * وواقع شد چون غلّهرا که از مصر آورده بودند
۲ تماماً خوردند پدرشان بدیشان گفت برگردید واندك خوراکی برای ما بخرید *
۳ یهودا بدو متکلّم شده گفت آنمرد بما تأکید کرده گفته است هرگاه برادر شما با شما
۴ نباشد روی مرا نخواهید دید * اگر تو برادر مارا با ما فرستی میرویم وخوراك
۵ برایت میخریم * امّا اگر تو اورا نفرستی نمیرویم زیرا که آن مرد مارا گفت هرگاه
۶ برادر شما با شما نباشد روی مرا نخواهید دید * اسرائیل گفت چرا بمن بدی کرده
۷ بآن مرد خبر دادید که برادر دیگر دارید * گفتند آنمرد احوال ما وخویشاوندان
مارا بدقّت پرسیده گفت آیا پدر شما هنوز زنده است وبرادر دیگر دارید واورا
بدین مضمون اطّلاع دادیم وچه میدانستیم که خواهد گفت برادر خودرا نزد من
۸ آرید * پس یهودا به پدر خود اسرائیل گفت جوانرا با من بفرست تا برخاسته
۹ برویم وزیست کنیم ونمیریم ما وتو واطفال ما نیز * من ضامن او میباشم اورا
از دست من باز خواست کن هرگاه اورا نزد تو باز نیاوردم وبحضورت حاضر
۱۰ نساختم تاابد درنظر تو مقصّر باشم * زیرا اگر تأخیر نمینمودیم هرآینه تاحال
۱۱ مرتبهٔ دوّمرا برگشته بودیم * پس پدر ایشان اسرائیل بدیشان گفت اگر چنین
است پس اینرا بکنید از ثمرات نیکوی این زمین درظروف خود بردارید
وارمغانی برای آنمرد ببرید قدری بلسان وقدری عسل وکتیرا ولادن وپسته
۱۲ وبادام * ونقد مضاعف بدست خود گیرید وآن نقدیکه دردهنهٔ عدلهای شما ردّ
۱۳ شده بود بدست خود باز برید شاید سهوی شده باشد * وبرادر خودرا برداشته

۱۴ روانه شوید ونزد آن مرد برگردید* وخدای قادر مطلق شمارا درنظر آنمرد مکرّم
دارد تا برادر دیگر شما وبنیامین‌را همراه شما بفرستد ومن اگر بی اولاد شدم بی
۱۵ اولاد شدم* پس آن مردان ارمغان‌را برداشته ونقد مضاعف‌را بدست گرفته با
۱۶ بنیامین روانه شدند وبمصر فرود آمده بحضور یوسف ایستادند* امّا یوسف چون
بنیامین‌را با ایشان دید بناظر خانهٔ خود فرمود این اشخاص‌را بخانه ببر وذبح کرده
۱۷ تدارك ببین زیراکه ایشان وقت ظهر با من غذا می خورند* وآن مرد چنانکه
۱۸ یوسف فرموده بود کرد وآن مرد ایشانرا بخانهٔ یوسف آورد* وآن مردان
ترسیدند چونکه بخانهٔ یوسف آورده شدند وگفتند بسبب آن نقدیکه دفعهٔ اوّل
در عدلهای ما ردّ شده بود مارا آورده اند تا برما هجوم آورد وبرما حمله کند ومارا
۱۹ مملوك سازد وحماران مارا* وبناظر خانهٔ یوسف نزدیك شده دردرگاه خانه
۲۰ بدو متکلّم شده* گفتند یا سیّدی حقیقةً مرتبهٔ اوّل برای خرید خوراك آمدیم*
۲۱ و واقع شد چون بمنزل رسیده عدلهای خودرا باز کردیم که اینك نقد هرکس در
۲۲ دهنهٔ عدلش بود نقرهٔ ما بوزن تمام وآنرا بدست خود باز آورده ایم* ونقد دیگر
برای خرید خوراك بدست خود آورده ایم نمیدانیم کدام کس نقدمارا درعدلهای ما
۲۳ گذاشته بود* گفت سلامتی باشید مترسید خدای شما وخدای پدر شما خزانهٔ
درعدلهای شما بشما داده است نقد شما بمن رسید پس شمعون‌را نزد ایشان بیرون
۲۴ آورد* وآن مرد ایشانرا بخانهٔ یوسف درآورده آب بدیشان داد تا پایهای خودرا
۲۵ شستند وعلوفه بحماران ایشان داد* وارمغان‌را حاضر ساختند تا وقت آمدن
۲۶ یوسف بظهر زیرا شنیده بودند که درآنجا باید غذا بخورند* وچون یوسف بخانه
آمد ارمغانیرا که بدست ایشان بود نزد وی بخانه آوردند وبحضور وی رو بزمین
۲۷ نهادند* پس از سلامتیٔ ایشان پرسید وگفت آیا پدر پیر شما که ذکرش‌را کردید
۲۸ بسلامتست وتا بحال حیات دارد* گفتند غلامت پدر ما بسلامت است وتا
۲۹ بحال زنده * پس تعظیم وسجده کردند* وچون چشمان خودرا بازکرده برادر خود
بنیامین پسر مادر خویش‌را دید گفت آیا این است برادر کوچك شما که نزد من
۳۰ ذکر اورا کردید وگفت ای پسرم خدا بر تو رحم کناد* ویوسف چونکه مهرش
بر برادرش بجنبید بشتافت وجای گریستن خواست پس بخلوت رفته آنجا

۳۱ بگریست* وروی خودرا شسته بیرون آمد وخود داری نموده گفت طعام
۳۲ بگذارید* وبرای وی جدا گذاردند وبرای ایشان جدا وبرای مصریانیکه با
وی خوردند جدا زیراکه مصریان با عبرانیان نمی توانند غذا بخورند زیراکه این
۳۳ نزد مصریان مکروه است* وبحضور وی بنشستند نخست زاده موافق نخست
زادگیش وخورد سال بحسب خورد سالیش وایشان بیکدیگر تعجّب نمودند*
۳٤ وحصّهها از پیش خود برای ایشان گرفت امّا حصّهٔ بنیامین پنج چندان حصّهٔ
دیگران بود وبا وی نوشیدند وکیف کردند*

باب چهل وچهارم

۱ پس بناظر خانهٔ خود امر کرده گفت عدلهای این مردمانرا بقدریکه میتوانند
۲ برد از غلّه پرکن ونقد هرکسیرا بدهنهٔ عدلش بگذار* وجام مرا یعنی جام نقرهرا
در دهنهٔ عدل آن کوچکتر با قیمت غلّه اش بگذار پس موافق آن سخنیکه یوسف
۳ گفته بود کرد* وچون صبح روشن شد آن مردانرا با حماران ایشان روانه
٤ کردند* وایشان از شهر بیرون شده هنوز مسافتی چند طیّ نکرده بودند که یوسف
بناظر خانهٔ خود گفت برپا شده درعقب این اشخاص بشتاب وچون بدیشان فرا
۵ رسیدی ایشانرا بگو چرا بدی بعوض نیکوئی کردید* آیا این نیست آنکه آقایم
٦ در آن می نوشد واز آن تفأل میزند در آنچه کردید بد کردید* پس چون بدیشان
۷ در رسید این سخنانرا بدیشان گفت* بوی گفتند چرا آقایم چنین میگوید حاشا
۸ از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند* همانا نقدیراکه در دهنهٔ عدلهای خود
یافته بودیم از زمین کنعان نزد تو باز آوردیم پس چگونه باشد که از خانهٔ آقایت
۹ طلا یا نقره بدزدیم* نزد هرکدام از غلامانت یافت شود بمیرد وما نیز غلام آقای
۱۰ خود باشیم* گفت هم الآن موافق سخن شما بشود آنکه نزد او یافت شود غلام
۱۱ من باشد وشما آزاد باشید* پس تعجیل نموده هرکس عدل خودرا بزمین فرود
۱۲ آورد وهریکی عدل خودرا بازکرد* واو تجسّس کرد واز مهتر شروع نموده بکهتر
۱۳ ختم کرد وجام درعدل بنیامین یافته شد* آنگاه رخت خودرا چاك زدند
۱٤ وهرکس الاغ خودرا بارکرده بشهر برگشتند* ویهودا با برادرانش بخانهٔ یوسف

١٥ آمدند واو هنوز آنجا بود وبحضور وی برزمین افتادند * یوسف بدیشان گفت
این چه کاریست که کردید آیا ندانستید که چون من مردی البتّه تفأل میزنم *
١٦ یهودا گفت بآقایم چه گوئیم وچه عرض کنیم وچگونه بیگناهی خویش را ثابت نمائیم
خدا گناه غلامانت را در یافت نموده است اینک ما نیز وآنکه جام بدستش یافت شد
١٧ غلامان آقای خود خواهیم بود * گفت حاشا از من که چنین کنم بلکه آنکه جام
١٨ بدستش یافت شد غلام من باشد وشما بسلامتی نزد پدر خویش بروید * آنگاه
یهودا نزدیک وی آمده گفت ای آقایم بشنو غلامت بگوش آقای خود سخنی بگوید
١٩ وغضبت برغلام خود افروخته نشود زیراکه تو چون فرعون هستی * آقایم از
٢٠ غلامانت پرسیده گفت آیا شمارا پدر یا برادر یست * وبآقای خود عرض کردیم
که مارا پدر پیریست وپسر کوچک پیری او که برادرش مرده است واو تنها
٢١ از مادر خود مانده است وپدر اورا دوست میدارد * وبغلامان خود گفتی
٢٢ ویرا نزد من آرید تا چشمان خودرا بروی نهم * وبآقای خود گفتیم آن جوان
نمیتواند از پدر خود جدا شود چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد *
٢٣ وبغلامان خود گفتی اگر برادر کهتر شما با شما نیاید روی مرا دیگر نخواهید دید *
٢٤ پس واقع شد که چون نزد غلامت پدر خود رسیدیم سخنان آقای خودرا بدو
٢٥ ٢٦ باز گفتیم * وپدر ما گفت برگشته اندک خوراکی برای ما بخرید * گفتیم نمیتوانیم
رفت لیکن اگر برادر کهتر با ما آید خواهیم رفت زیراکه روی آنمردرا نمیتوانیم
٢٧ دید اگر برادر کوچک با ما نباشد * وغلامت پدر من بما گفت شما آگاهید
٢٨ که زوجه ام برای من دو پسر زائید * ویکی از نزد من بیرون رفت ومن گفتم
٢٩ هرآینه دریده شده است وبعد از آن اورا ندیدم * اگر این را نیز از نزد من ببرید
٣٠ وزیانی بدو رسد هانا موی سفید مرا بحزن بگور فرو خواهید برد * والآن اگر
نزد غلامت پدر خود بروم واین جوان با ما نباشد وحال آنکه جان او بجان وی
٣١ بسته است * واقع خواهد شد که چون به بیند پسر نیست او خواهد مرد
٣٢ وغلامانت موی سفید غلامت پدر خودرا بحزن بگور فرو خواهند برد * زیراکه
غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شده گفتم هرگاه اورا نزد تو باز نیاورم تا ابد الآباد
٣٣ نزد پدر خود مقصّر خواهم شد * پس الآن تمنّا اینکه غلامت بعوض پسر در بندگی

٣٤ آقای خود بماند و پسر همراه برادران خود برود* زیرا چگونه نزد پدر خود
بروم و پسر با من نباشد مبادا بلائی را که پدرم واقع شود به بینم*

باب چهل و پنجم

١ و یوسف پیش جمیعکه بحضورش ایستاده بودند نتوانست خودداری کند پس
ندا کرد که همه را از نزد من بیرون کنید و کسی نزد او نماند وقتیکه یوسف
٢ خویشتن را ببرادران خود شناسانید* و بآواز بلند گریست و مصریان و اهل خانهٔ
٣ فرعون شنیدند* و یوسف برادران خود را گفت من یوسف هستم آیا پدرم
هنوز زنده است و برادرانش جواب ویرا نتوانستند داد زیرا که بحضور وی مضطرب
٤ شدند* و یوسف ببرادران خود گفت نزدیک من بیائید پس نزدیک آمدند
٥ و گفت منم یوسف برادر شما که بمصر فروختید* و حال رنجیده مشوید و متغیّر
نگردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را)
٦ زنده نگاه دارد* زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست و پنج
٧ سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو* و خدا مرا پیش روی شما فرستاد
٨ تا برای شما بقیّتی در زمین نگاه دارد و شما را بنجاتی عظیم احیا کند* والآن شما
مرا اینجا نفرستادید بلکه خدا و او مرا پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانهٔ او
٩ و حاکم بر همهٔ زمین مصر ساخت* بشتابید و نزد پدرم رفته بدو گوئید پسر تو
یوسف چنین میگوید که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است نزد من بیا و تأخیر
١٠ منما* و در زمین جوشن ساکن شو تا نزدیک من باشی تو و پسرانت و پسران
١١ پسرانت و گلهات و رمهات با هرچه داری* تا ترا در آنجا بپرورانم زیرا که پنج
١٢ سال قحط باقیست مبادا تو و اهل خانهات و متعلّقانت بی نوا گردید* و اینک
چشمان شما و چشمان برادرم بنیامین می بیند زبان منست که با شما سخن میگوید*
١٣ پس پدر مرا از همهٔ حشمت من در مصر و از آنچه دیده اید خبر دهید و تعجیل نموده
١٤ پدر مرا بدینجا آورید* پس بگردن برادر خود بنیامین آویخته بگریست و بنیامین
١٥ برگردن وی گریست* و همهٔ برادران خود را بوسیده برایشان بگریست و بعد
١٦ از آن برادرانش با وی گفتگو کردند* و این خبر را در خانهٔ فرعون شنیدند

وگفتند برادران یوسف آمده‌اند وبنظر فرعون وبنظر بندگانش خوش آمد*
۱۷ وفرعون به یوسف گفت برادران خودرا بگو چنین بکنید چهارپایان خودرا
۱۸ بارکنید وروانه شده بزمین کنعان بروید* وپدر واهل خانه‌های خودرا برداشته
۱۹ نزد من آئید وبهترین زمین مصررا بشما میدهم تا از فربهی زمین بخورید* وتو
مأمور هستی این‌را بکنید عرابها از زمین مصر برای اطفال وزنان خود بگیرید
۲۰ وپدر خودرا برداشته بیائید* وچشمان شما درپی اسباب خود نباشد زیراکه
۲۱ نیکوئی تمامی زمین مصر از آن شما است* پس بنی اسرائیل چنان کردند ویوسف
بحسب فرمایش فرعون عرابها بدیشان داد وزاد سفر بدیشان عطا فرمود*
۲۲ وبهریك از ایشان یکدست رخت بخشید امّا به بنیامین سیصد مثقال نقره وپنج
۲۳ دست جامه داد* وبرای پدر خود بدین تفصیل فرستاد ده الاغ بار شده بنفایس
۲٤ مصر وده ماده الاغ بار شده بغلّه ونان وخورش برای سفر پدر خود* پس
برادران خودرا مرخّص فرموده روانه شدند وبدیشان گفت زنهار درراه منازعه
۲۵ مکنید* واز مصر برآمده نزد پدر خود یعقوب بزمین کنعان آمدند*
۲٦ واورا خبرداده گفتند یوسف الآن زنده است واو حاکم تمامی زمین مصر است
۲۷ آنگاه دل وی ضعف کرد زیراکه ایشانرا باور نکرد* وهمهٔ سخنانی که یوسف
بدیشان گفته بود بوی گفتند وچون عرابهائیراکه یوسف برای آوردن او فرستاده
۲۸ بود دید روح پدر ایشان یعقوب زنده گردید* واسرائیل گفت کافیست پسر من
یوسف هنوز زنده است میروم وقبل از مردنم اورا خواهم دید*

باب چهل وششم

۱ واسرائیل باهرچه داشت کوچ کرده به بئرشبع آمد وقربانیها برای خدای پدر
۲ خود اسحق گذرانید* وخدا در رؤیاهای شب به اسرائیل خطاب کرده گفت
۳ ای یعقوب ای یعقوب گفت لبّیك* گفت من هستم الله خدای پدرت از فرود
٤ آمدن بمصر مترس زیرا در آنجا امّتی عظیم از تو بوجود خواهم آورد* من با تو
بمصر خواهم آمد ومن نیز ترا از آنجا البتّه باز خواهم آورد ویوسف دست خودرا
٥ برچشمان تو خواهد گذاشت* ویعقوب از بئرشبع روانه شد وبنی اسرائیل پدر

خود یعقوب واطفال وزنان خویشرا برعرابهائی که فرعون بجهة آوردن او
٦ فرستاده بود برداشتند* ومواشی و اموالیراکه در زمین کنعان اندوخته بودند
٧ کرفتند ویعقوب با تمامئ ذریت خود بمصر آمدند* وپسران و پسران پسران خودرا
با خود و دختران و دختران پسران خودرا وتمامئ ذریت خویش را بهمراهئ خود
٨ بمصر آورد* واینست نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند یعقوب وپسرانش
٩ رَؤبین نخست زادهٔ یعقوب* وپسران رَؤبین حنوك وفلّو وحصرون وکرمی*
١٠ وپسران شمعون یموئیل ویامین واُوهد ویاکین وصوحر وشاؤل که پسر زن
١١ ١٢ کنعانی بود* وپسران لاوی جرشون وقهات ومراری* وپسران یهودا عیر
واونان وشیله وفارص وزارح امّا عیر واونان در زمین کنعان مردند وپسران
١٣ فارص حصرون وحامول بودند* وپسران یسّاکار تولاع وفوّه ویوب
١٤ ١٥ وشمرون* وپسران زبولون سارد وایلون ویاحلئیل* اینانند پسران لیه که
آنهارا با دختر خود دینه در فدّان ارام برای یعقوب زائید همهٔ نفوس پسران
١٦ ودخترانش سی وسه نفر بودند* وپسران جاد صفیون وحجّی وشونی واصبون
١٧ وعیری وارودی وارئیلی* وپسران اشیر یمنه ویشوه ویشوی وبریعه وخواهر
١٨ ایشان سارح وپسران بریعه حابر وملکیئیل* ایناننه پسران زلفه که لابان
١٩ بدختر خود لیه داد واین شانزده‌را برای یعقوب زائید* وپسران راحیل زن
٢٠ یعقوب یوسف وبنیامین* وبرای یوسف در زمین مصر منسّی وافرایم زائیده
٢١ شدند که اسنات دختر فوطی فارع کاهن اُون برایش بزاد* وپسران بنیامین بالع
٢٢ وباکر واشبیل وجیرا ونعمان وایحی ورُش ومُفّیم وحُفّیم وارد* ایناند پسران
٢٣ راحیل که برای یعقوب زائیده شدند همه چهارده نفر* وپسر دان حوشیم*
٢٤ ٢٥ وپسران نفتالی یحصئیل وجونی ویصر وشلّیم* ایناننه پسران بلهه که لابان بدختر
٢٦ خود راحیل داد وایشانرا برای یعقوب زائید همه هفت نفر بودند* همهٔ نفوسیکه
با یعقوب بمصر آمدند که از صلب وی پدید شدند سوای زنان پسران یعقوب
٢٧ جمیعاً شصت وشش نفر بودند* وپسران یوسف که برایش در مصر زائیده شدند
دو نفر بودند پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد بودند*
٢٨ ویهودا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا اورا بجوشن راه نمائی کند و بزمین

۲۹ جوشَن آمدند* و یوسف عرابهٔ خودرا حاضر ساخت تا باستقبال پدر خود اسرائیل
بجوشَن برود وچون اورا بدید بکردنش بیاویخت ومدّتی برکردنش کریست*
۳۰ واسرائیل بیوسف کفت اکنون بمیرم چونکه روی ترا دیدم که تا بحال زندهٔ هستی*
۳۱ و یوسف برادران خود واهل خانهٔ پدر خویش را کفت میروم تا فِرْعَون‌را خبر
دهم وبوی کویم برادرانم وخانه وادهٔ پدرم که درزمین کنعان بودند نزد من آمده
۳۲ اند* ومردان شبانان هستند زیرا اهل مواشیند وکله‌ها ورمه‌ها وکلّ مایملك
۳۳ خودرا آورده اند* وچون فِرْعَون شمارا بطلبد وکوید کسب شما چیست*
۳٤ کوئید غلامانت از طفولیّت تا بحال اهل مواشی هستیم هم ما وهم اجداد ما تا
درزمین جوشَن ساکن شوید زیراکه هر شبانِ کوسفند مکروه مصریان است*

باب چهل وهفتم

۱ پس یوسف آمد وبفِرْعَون خبرداده کفت پدرم وبرادرانم باکله ورمهٔ خویش
۲ وهرچه دارند از زمین کنعان آمده اند ودر زمین جوشن هستند* واز جمله
۳ برادران خود پنج نفر برداشته ایشانرا بحضور فِرْعَون بر پا داشت* وفِرْعَون
برادران اورا کفت شغل شما چیست بفِرْعَون کفتند غلامانت شبان کوسفند هستیم
٤ هم ما وهم اجداد ما* وبفرعون کفتند آمده ایم تا در این زمین ساکن شویم زیراکه
برای کلهٔ غلامانت مرتعی نیست چونکه قحط در زمین کنعان سخت است والآن
۵ تمنّا داریم که بندکانت در زمین جُوشَن سکونت کنند* وفِرْعَون بیوسف خطاب
٦ کرده کفت پدرت وبرادرانت نزد تو آمده اند* زمین مصر پیش روی تست
در نیکوترین زمین پدر وبرادران خودرا مسکن بده درزمین جوشَنْ ساکن بشوند
واکر میدانی که درمیان ایشان کسان قابل میباشند ایشانرا سرکاران مواشیٔ من
۷ کردان* و یوسف پدر خود یعقوبرا آورده اورا بحضور فِرْعَون برپا داشت
۸ ویعقوب فرعون‌را برکت داد* وفرعون بیعقوب کفت ایّام سالهای عمر تو
۹ چنداست* یعقوب بفرعون کفت ایّام سالهای غربت من صد وسی سالست ایّام
سالهای عمر من اندك وبد بوده است وبایّام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت
۱۰ ایشان نرسیده* ویعقوب فِرْعَون‌را برکت داد واز حضور فِرْعَون بیرون آمد*

١١ ویوسف پدر وبرادران خودرا سکونت داد وملکی در زمین مصر در نیکوترین
زمین یعنی در ارض رَعَمْسِیس چنانکه فِرْعَون فرموده بود بدیشان ارزانی داشت *
١٢ ویوسف پدر وبرادران خود وهمهٔ اهل خانهٔ پدر خویش‌را بحسب تعداد عیال
١٣ ایشان بنان پرورانید * ودر تمامئ زمین نان نبود زیرا قحط زیاده سخت بود وارض
١٤ مصر وارض کنعان بسبب قحط بی نوا کردید * ویوسف تمام نقرهٔ‌را که درزمین
مصر وزمین کنعان یافته شد بعوض غلّهٔ که ایشان خریدند بگرفت ویوسف
١٥ نقره‌را بخانهٔ فرعون در آورد * وچون نقره از ارض مصر وارض کنعان تمام شد
همهٔ مصریان نزد یوسف آمده کفتند مارا نان بده چرا در حضورت بمیریم زیراکه
١٦ نقره تمام شد * یوسف کفت مواشئ خودرا بیاورید وبعوض مواشئ شما غله بشما
١٧ میدهم اکر نقره تمام شده است * پس مواشئ خودرا نزد یوسف آوردند ویوسف
بعوض اسبان وکله‌های کوسفندان ورمه‌های کاوان والاغان نان بدیشان داد
١٨ ودر آنسال بعوض همهٔ مواشئ ایشان ایشانرا بنان پرورانید * وچون آنسال
سپری شد درسال دوّم بحضور وی آمده کفتندش از آقای خود مخفی نمیداریم که
نقرهٔ ما تمام شده است ومواشی وبهایم از آن آقای ما کردیده وجز بدنها وزمین ما
١٩ بحضور آقای ما چیزی باقی نیست * چرا ما وزمین ما نیز در نظر تو هلاك شویم
پس مارا وزمین مارا بنان بخر وما وزمین ما مملوك فرعون بشویم وبذر بده تا
٢٠ زیست کنیم ونمیریم وزمین بایر نماند * پس یوسف تمامئ زمین مصررا برای
فِرْعَون بخرید زیراکه مصریان هرکس مزرعهٔ خودرا فروختند چونکه قحط برایشان
٢١ سخت بود وزمین از آن فِرْعَون شد * وخلق‌را از این حدّ تا بآن حدّ مصر بشهرها
٢٢ منتقل ساخت * فقط زمین کَهَنه‌را نخرید زیرا کَهَنه‌را حصّهٔ از جانب فِرْعَون
معین شده بود واز حصّهٔ که فِرْعَون بدیشان داده بود می خوردند از این سبب
٢٣ زمین خودرا نفروختند * ویوسف بقوم کفت اینك امروز شمارا وزمین شمارا
٢٤ برای فرعون خریدم همانا برای شما بذراست تا زمین‌را بکارید * وچون حاصل
برسد یك خمس به فرعون دهید وچهار حصّه از آن شما باشد برای زراعت زمین
٢٥ وبرای خوراك شما واهل خانه‌های شما وطعام بجهة اطفال شما * کفتند تو مارا
٢٦ احیا ساختی درنظر آقای خود التفات بیابیم تا غلام فرعون باشیم * پس یوسف

این قانونرا بر زمین مصر تا امروز قرارداد که خمس از آن فرعون باشد غیر
۲۷ از زمین کَهَنه فقط که از آن فرعون نشد* واسرائیل در ارض مصر در زمین
۲۸ جوشن ساکن شده ملك درآن گرفتند وبسیار بارور وکثیر گردیدند* ویعقوب
در ارض مصر هفده سال بزیست وایّام سالهای عمر یعقوب صد وچهل وهفت
۲۹ سال بود* وچون حین وفات اسرائیل نزدیك شد پسر خود یوسف را طلبیده
بدو گفت الآن اگر درنظر تو التفات یافته‌ام دست خودرا زیر ران من بگذار
۳۰ واحسان وامانت با من بکن وزنهار مرا در مصر دفن منما* بلکه با پدران خود
بخوابم ومرا از مصر برداشته در قبر ایشان دفن کن گفت آنچه گفتی خواهم کرد*
۳۱ گفت برایم قسم بخور پس برایش قسم خورد واسرائیل برسر بستر خود خم شد*

باب چهل وهشتم

۱ وبعد از این امور واقع شد که بیوسف گفتند اینك پدر تو بیمار است پس دو
۲ پسر خود مَنَسّی وافرایم را با خود برداشت* ویعقوب را خبرداده گفتند اینك
پسرت یوسف نزد تو می‌آید واسرائیل خویشتن را تقویت داده بر بستر بنشست*
۳ ویعقوب بیوسف گفت خدای قادرمطلق در لوز در زمین کنعان بمن ظاهر شده مرا
۴ برکت داد* وبمن گفت هرآینه من ترا بارور وکثیر گردانم واز تو قومهای بسیار
۵ بوجود آورم واین زمین را بعد ازتو بذرّیّت تو بمیراث ابدی خواهم داد* والآن
دو پسرت که در زمین مصر برایت زائیده شدند قبل از آنکه نزد تو بمصر بیایم
ایشان از آنِ من هستند افرایم ومَنَسّی مثل رَؤبین وشمعون از آنِ من خواهند بود*
۶ وامّا اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری از آن تو باشند ودرارث خود بنامهای
۷ برادران خود مسمّی شوند* وهنگامیکه من از فَدّان آمدم راحیل نزد من در زمین
کنعان بسرراه مرد چون اندك مسافتی باقی بود که بأفْرات برسم واورا در آنجا
۸ بسرراه أفرات که بیت لحم باشد دفن کردم* وچون اسرائیل پسران یوسف را دید
۹ گفت اینان کیستند* یوسف بپدر خودرا گفت اینان پسران منند که خدا بمن
۱۰ دراینجا داده‌است گفت ایشانرا نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم* وچشمان

اسرائیل از پیری تار شده بود که نتوانست دید پس ایشان‌را نزدیک وی آورد
۱۱ وایشانرا بوسیده درآغوش خود کشید* واسرائیل بیوسف کفت کمان نمیبردم که
۱۲ روی ترا به بینم وهمانا خدا ذریّت ترا نیز بمن نشان داده‌است* ویوسف ایشانرا
۱۳ ازمیان دو زانوی خود بیرون آورده رو بزمین نهاد* ویوسف هر دورا کرفت
افرایم‌را بدست راست خود بمقابل دست چپ اسرائیل ومَنَسّی‌را بدست چپ خود
۱۴ بمقابل دست راست اسرائیل وایشانرا نزدیک وی آورد* واسرائیل دست
راست خودرا درازکرده برسر افرایم نهاد واو کوچکتر بود ودست چپ خودرا
برسر مَنَسّی ودستهای خودرا بفراست حرکت داد زیراکه مَنَسّی نخست‌زاده بود*
۱۵ ویوسف‌را برکت داده کفت خدائیکه درحضور وی پدرانم ابراهیم واسحق سالك
۱۶ بودندی خدائیکه مرا از روز بودنم تا امروز رعایت کرده‌است* آن فرشتهٔ که
مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسررا برکت دهد ونام من ونامهای پدرانم
۱۷ ابراهیم واسحق برایشان خوانده شود ودروسط زمین بسیار کثیر شوند* وچون
یوسف دید که پدرش دست راست خودرا برسر افرایم نهاد بنظرش ناپسند آمد
۱۸ ودست پدر خودرا کرفت تا آنرا از سر افرایم بسر مَنَسّی نقل کند* ویوسف
به‌پدر خود کفت ای‌پدر من نه چنین زیرا نخست‌زاده این است دست راست
۱۹ خودرا بسراو بکذار* امّا پدرش ابا نموده کفت میدانم ای پسرم میدانم او نیز قومی
خواهد شد واو نیز بزرك خواهد کردید لیکن برادر کهترش ازوی بزرکتر خواهد
۲۰ شد وذریّت او امّتهای بسیار خواهند کردید* ودر آنروز او ایشانرا برکت داده
کفت بتو اسرائیل برکت طلبیده خواهند کفت که خدا ترا مثل افرایم ومَنَسّی
۲۱ کرداناد پس افرایم‌را بمَنَسّی ترجیح داد* واسرائیل بیوسف کفت همانا من میمیرم
۲۲ وخدا با شما خواهد بود وشمارا بزمین پدران شما باز خواهد آورد* ومن بتو حصّهٔ
زیاده از برادرانت می‌دهم که آنرا ازدست اموریان بشمشیر وکمان خود کرفتم*

باب چهل ونهم

۱ ویعقوب پسران خودرا خوانده کفت جمع شوید تا شمارا از آنچه درایّام آخر بشما
۲ واقع خواهد شد خبر دهم* ای پسران یعقوب جمع شوید وبشنوید* وبه‌پدر خود

۳ اسرائیل گوش گیرید * ای رؤبین تو نخستزادهٔ منی . توانائی من وابتدای قوتم .
۴ فضیلت رفعت وفضیلت قدرت * جوشان مثل آب برتری نخواهی یافت .
زیراکه بربستر پدر خود برآمدی . آنگاه آنرا بیحرمت ساختی به‌بستر من برآمد *
۵ ۶ شمعون ولاوی برادرند . آلات ظلم شمشیرهای ایشانست * ای نفس من بمشورت
ایشان داخل مشو . وای جلال من بمحفل ایشان متحد مباش . زیرا درغضب
۷ خود مردهرا کشتند . ودرخودرائی خویش گاوان‌را پی کردند * ملعون باد خشم
ایشان که سخت بود وغضب ایشان زیراکه تند بود . ایشانرا در یعقوب متفرق
۸ سازم ودراسرائیل پراکنده کنم * ای یهودا ترا برادرانت خواهند ستود . دستت
۹ برگردن دشمنانت خواهد بود وپسران پدرت ترا تعظیم خواهند کرد * یهودا
شیربچه ایست ای پسرم از شکار برآمدی . مثل شیر خویشتن‌را جمع کرده
۱۰ درکمین می‌خوابد وچون شیرماده ایست کیست اورا برانگیزاند * عصا از یهودا
دورنخواهد شد . ونه فرمان فرمائی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید . ومراورا
۱۱ اطاعت امتها خواهد بود * کرهٔ خودرا بتاك وکرهٔ الاغ خویشرا به‌مو بسته .
۱۲ جامهٔ خودرا بشراب ورخت خویشرا بعصیر انگور میشوید * چشمانش بشراب
۱۳ سرخ ودندانش بشیر سفید است * زبولون برکنار دریا ساکن شود ونزد بندر
۱۴ کشتیها . وحدود او تا بصیدون خواهدرسید * یسّاکار حمار قویست درمیان
۱۵ آغلها خوابیده * چون محل آرمیدنرا دید که پسندیده‌است وزمین‌را دلکشا یافت .
۱۶ پس گردن خویشرا برای بار خم کرد وبندهٔ خراج گردید * دان قوم خودرا
۱۷ داوری خواهد کرد . چون یکی از اسباط اسرائیل * دان ماری خواهد بود
بسرراه وافعیٔ برکنار طریق . که پاشنهٔ اسبرا بگزد تا سوارش ازعقب افتد *
۱۸ ۱۹ ای یهوه منتظر نجات تو میباشم * جاد گروهی بروی هجوم خواهند آورد . واو
۲۰ بعقب ایشان هجوم خواهد آورد * اشیر نان او چرب خواهد بود . ولذات ملوکانه
۲۱ ۲۲ خواهد داد * نفتالی غزال آزادیست . که سخنان حسنه خواهد داد * یوسف
شاخهٔ باروریست شاخهٔ بارور برسر چشمهٔ . که شاخهایش از دیوار برآید *
۲۳ ۲۴ تیراندازان اورا رنجانیدند . وتیر انداختند واذیت رسانیدند * لیکن کمان وی
درقوت قایم ماند . وبازوهای دستش بدست قدیر یعقوب مقوی گردید . که

۲۵ از آنجاست شبان وصخرهٔ اسرائیل * از خدای پدرت که ترا اعانت میکند
واز قادر مطلق که ترا برکت میدهد . ببرکات آسمانی از اعلی وبرکات لجهٔ که
۲٦ دراسفل واقع‌است . وبرکات پستانها ورحم * برکات پدرت بربرکات جبال
أزلی فایق آمد . وبرحدود کوههای أبدی وبرسر یوسف خواهد بود . وبرفرق
۲۷ او که از برادرانش برگزیده شد * بنیامین گرگیست که میدرد . صبحگاهان شکاررا
۲۸ خواهد خورد . وشامگاهان غارت‌را تقسیم خواهد کرد * همهٔ اینان دوازده سبط
اسرائیلند واینست آنچه پدر ایشان بدیشان گفت وایشانرا برکت داد وهر یك‌را
۲۹ موافق برکت وی برکت داد * پس ایشانرا وصیّت فرموده گفت من بقوم خود
ملحق میشوم مرا با پدرانم درمغارهٔ که درصحرای عِفْرون حِتّی است دفن کنید *
۳۰ درمغارهٔ که درصحرای مَکْفِیلَه است که درمقابل ممری در زمین کنعان واقع
۳۱ است که ابراهیم آن‌را با آن صحرا از عَفْرون حِتّی برای ملکیّت مقبره خرید * آنجا
ابراهیم و زوجه‌اش ساره‌را دفن کردند آنجا اسحق و زوجهٔ او رِفقه‌را دفن کردند
۳۲ وآنجا لَیه‌را دفن نمودم * خرید آن صحرا ومغارهٔ که درآنست از بنی حِتّ بود *
۳۳ وچون یعقوب وصیّت‌را با پسران خود بپایان برد پایهای خودرا به‌بستر کشیده
جان بداد وبقوم خویش ملحق گردید *

باب پنجاهم

۱ ویوسف برروی پدرخود افتاده بروی گریست واورا بوسید * ویوسف
۲ طبیبانرا که از بندگان او بودند امرفرمود تا پدر اورا حنوط کنند وطبیبان اسرائیل‌را
۳ حنوط کردند * وچهل روز درکار وی سپری شد زیراکه این‌قدر روزها درحنوط
۴ کردن صرف میشد واهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند * وچون ایّام ماتم
وی تمام شد یوسف اهل خانهٔ فِرعون‌را خطاب کرده گفت اگر الآن درنظر شما
۵ التفات یافته‌ام درگوش فِرعَون عرض کرده بگوئید * پدرم مرا سوگند داده
گفت اینك من میمیرم درقبریکه برای خویشتن درزمین کنعان کنده‌ام آنجا مرا
٦ دفن کن اکنون بروم وپدر خودرا دفن کرده مراجعت نمایم * فرعون گفت برو
۷ وچنانکه پدرت بتو سوگند داده است اورا دفن کن * پس یوسف روانه شد تا

پدر خودرا دفن کند وهمهٔ نوکران فرعون که مشایخ خانهٔ وی بودند وجمیع مشایخ
۸ زمین مصر با او رفتند * وهمهٔ اهل خانهٔ یوسف وبرادرانش واهل خانهٔ پدرش
۹ جز اینکه اطفال وکلهها ورمههای خودرا در زمین جُوشَن واکذاشتند * وعرابها
۱۰ نیز وسواران همراهش رفتند وانبوهی بسیار کثیر بودند * پس بخرمنکاه اَطاد که
آنطرف اُرْدُنّ است رسیدند ودر آنجا ماتمی عظیم وبسیار سخت کرفتند وبرای پدر
۱۱ خود هفت روز نوحهکری نمود * وچون کنعانیان ساکن آنزمین این ماتمرا
درخرمنکاه اَطاد دیدند کفتند این برای مصریان ماتم سخت است از این رو آن
۱۲ موضعرا آبِل مِصْرایِم نامیدند که بدان طرف اُرْدُنّ واقع است * هم چنان پسران
۱۳ او بدان طوریکه امر فرموده بود کردند * وپسرانش اورا بزمین کنعان بردند
واورا درمغارهٔ صحرای مَکْفِیلَه که ابراهیم با آن صحرا از عِفْرون حِتّی برای
۱٤ ملکیّت مقبره خریده بود درمقابل مَمْری دفن کردند * ویوسف بعد از دفن
پدر خود با برادران خویش وهمهٔ کسانیکه برای دفن پدرش باوی رفته بودند
۱۵ بمصر برکشتند * وچون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است
کفتند اکر یوسف الآن از ما کینه دارد هرآینه مکافات همهٔ بدیراکه بوی
۱٦ کردهایم بما خواهد رسانید * پس نزد یوسف فرستاده کفتند پدر تو قبل
۱۷ از مردنش امر فرموده کفت * بیوسف چنین بکوئید التماس دارم که کناه وخطای
برادران خودرا عفو فرمائی زیراکه بتو بدی کردهاند پس اکنون کناه بندکان
خدای پدر خودرا عفو فرما وچون بوی سخن کفتند یوسف بکریست *
۱۷ ۱۹ وبرادرانش نیز آمده بحضور وی افتادند وکفتند اینك غلامان تو هستیم * یوسف
۲۰ ایشانرا کفت مترسید زیراکه آیا من درجای خدا هستم * شما دربارهٔ من
بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیریرا احیا
۲۱ نماید چنانکه امروز شده است * والآن ترسان مباشید من شمارا واطفال شمارا
۲۲ میپرورانم پس ایشانرا تسلّی داد وسخنان دل آویز بدیشان کفت * ویوسف درمصر
ساکن ماند او واهل خانهٔ پدرش ویوسف صد وده سال زندکانی کرد *
۲۳ ویوسف پسران پشت سیّم افرایمرا دید وپسران ماکیر پسر منسّی نیز
۲٤ برزانوهای یوسف تولد یافتند * ویوسف برادران خودرا کفت من میمیرم

و یقیناً خدا از شما تفقّد خواهد نمود وشمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم
۲۵ واسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد* و یوسف بنی اسرائیل سوکند
داده کفت هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود واستخوانهای مرا از اینجا خواهید
۲۶ برداشت* و یوسف مرد در حینیکه صد وده ساله بود واورا حنوط کرده در زمین
مصر در تابوت کذاشتند*

سفر خروج

باب اوّل

۱ واین است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه‌اش همراه
۲ ۳ یعقوب آمدند* رَؤبین وشمعون ولاوی ویهودا* یسّاکار وزبولون وبنیامین*
۴ ۵ ودان ونفتالی وجاد واشیر* وهمهٔ نفوسیکه از صُلب یعقوب پدید آمدند هفتاد
۶ نفر بودند ویوسف در مصر بود* ویوسف وهمهٔ برادرانش وتمامیّ آن طبقه
۷ مردند* وبنی اسرائیل بارور ومنتشر شدند وکثیر وبی نهایت زورآور کردیدند
۸ وزمین از ایشان پر کشت* امّا پادشاهی دیکر برمصر برخاست که یوسف‌را
۹ نشناخت* وبقوم خود کفت همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده وزورآورتر اند*
۱۰ بیائید با ایشان بحکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند وواقع شود که چون جنک
پدید آید ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند وبا ما جنک کرده از زمین
۱۱ بیرون روند* پس سرکاران برایشان کماشتند تا ایشان‌را بکارهای دشوار ذلیل
۱۲ سازند وبرای فِرعَون شهرهای خزینه یعنی فِیتوم ورَعمسیس‌را بنا کردند* لیکن
چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیادتر متزاید ومنتشر کردیدند وازبنی اسرائیل
۱۳ ۱۴ احتراز می نمودند* ومصریان ازبنی اسرائیل بظلم خدمت کرفتند* وجانهای
ایشانرا به بندکیٔ سخت بکل کاری وخشت سازی وهرکونه عمل صحرائی تلخ ساختندی
۱۵ وهرخدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود* وپادشاه مصر به قابله‌های عبرانی
۱۶ که یکیرا شِفرَه ودیکریرا فُوعَه نام بود امر کرده* کفت چون قابله کری برای
زنان عبرانی بکنید وبرسنکها نکاه کنید اکر پسر باشد اورا بکشید واکر دختر بُوَد
۱۷ زنده بماند* لکن قابله‌ها از خدا نرسیدند وآنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده
۱۸ بود نکردند بلکه پسرانرا زنده کذاردند* پس پادشاه مصر قابله‌هارا طلبیده بدیشان

۱۹ کفت چرا این کاررا کردید و پسران‌را زنده کذاردید* قابلهها بفرعون کفتند از
این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زورآورند وقبل از
۲۰ رسیدن قابله میزایند* وخدا با قابلهها احسان نمود وقوم کثیر شدند وبسیار
۲۱ توانا کردیدند* وواقع شد چونکه قابلهها از خدا ترسیدند خانها برای ایشان
۲۲ بساخت* وفرعون قوم خودرا امر کرده کفت هر پسری که زائیده شود به نهر
اندازید وهر دختریرا زنده نکاه دارید*

باب دوم

۱ وشخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاویرا بزنی کرفت* وآن زن
۲ حامله شده پسری بزاد وچون اورا نیکومنظر دید ویرا سه ماه نهان داشت*
۳ وچون نتوانست اورا دیکر پنهان دارد تابوتی ازنی برایش کرفت وآنرا بقیر
٤ وزفت اندوده طفل‌را در آن نهاد وآنرا در نیزار بکنار نهر کذاشت* وخواهرش
٥ از دور ایستاد تا بداند اورا چه میشود* ودختر فرعون برای غسل بنهر فرود
آمد وکنیزانش بکنار نهر می کشتند پس تابوترا درمیان نیزار دیده کنیزك خویشرا
٦ فرستاد تا آنرا بکیرد* وچون آنرا بکشاد طفلرا دید واینك پسری کریان بود
۷ پس دلش بروی بسوخت وکفت این از اطفال عبرانیانست* وخواهر وی
بدختر فرعون کفت آیا بروم وزنی شیرده‌را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا
۸ طفلرا برایت شیر دهد* دختر فرعون بوی کفت برو پس آن دختر رفته مادر
۹ طفلرا بخواند* ودختر فرعون کفت این طفل‌را ببر واورا برای من شیربده
۱۰ ومزد ترا خواهم داد* پس آنزن طفلرا برداشته بدو شیر میداد* وچون طفل
نمو کرد ویرا نزد دختر فرعون برد واورا پسر شد وویرا موسی نام نهاد زیرا کفت
۱۱ اورا از آب کشیدم* وواقع شد در آن ایام که چون موسی بزرك شد نزد برادران
خود بیرون آمد وبکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصریرا دید که
۱۲ شخصی عبرانی‌را که از برادران او بود میزند* پس بهرطرف نظر افکنده چون
۱۳ کسیرا ندید آن مصریرا کشت واورا در ریك پنهان ساخت* وروزدیکر بیرون
آمد که ناکاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم کفت چرا همسایهٔ خودرا

۱۴ میزنی* کفت کیست که ترا برما حاکم یا داور ساخته است مکر تو میخواهی مرا
بکشی چنانکه آن مصریرا کشتی پس موسی ترسید وکفت یقینا این امر شیوع یافته
۱۵ است* وچون فِرْعَون این ماجرارا بشنید قصد قتل موسی کرد وموسی از حضور
۱۶ فِرْعَون فرار کرده درزمین مدیان ساکن شد وبرسر چاهی بنشست* وکاهن
مِدیان را هفت دختر بود که آمدند وآب کشیده آبخورهارا پرکردند تا کلهٔ پدر
۱۷ خویش را سیراب کنند* وشبانان نزدیك آمدند تا ایشانرا دور کنند آنکاه موسی
۱۸ برخاسته ایشان‌را مدد کرد وکلهٔ ایشانرا سیراب نمود* وچون نزد پدر خود
۱۹ رعوئیل آمدند اوکفت چکونه امروز بدین زودی برکشتید* کفتند شخصی
مصری مارا از دست شبانان رهائی داد وآب نیز برای ما کشیده کله‌را سیراب
۲۰ نمود* پس بدختران خود کفت او کجاست چرا آن مردرا ترك کردید ویرا
۲۱ بخوانید تا نان خورد* وموسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود واو دختر
۲۲ خود صِفُّورَه‌را بموسی داد* وآن زن پسری زائید و(موسی) اورا جِرْشُون نام
۲۳ نهاد چه کفت در زمین بیکانه نزیل شدم* وواقع شد بعد از ایّام بسیار که
پادشاه مصر بمرد وبنی اسرائیل بسبب بندکی آه کشیده استغاثه کردند وناله ایشان
۲۴ بسبب بندکی نزد خدا برآمد* وخدا نالهٔ ایشان‌را شنید وخدا عهد خودرا با
۲۵ ابراهیم واسحق ویعقوب بیاد آورد* وخدا بربنی اسرائیل نظر کرد وخدا دانست*

باب سیّم

۱ وامّا موسی کلهٔ پدرزن خود یَتْرُون کاهن مدیانرا شبانی میکرد وکله‌را بدان
۲ طرف صحرا راند وبحوریب که جبل الله باشد آمد* وفرشتهٔ خداوند درشعلهٔ آتش
از میان بوتهٔ بر وی ظاهر شد وچون او نکریست اینك آن بوته بآتش مشتعلست
۳ امّا سوخته نمیشود* وموسی کفت اکنون بدان طرف شوم واین امر غریب‌را
۴ به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود* چون خداوند دید که برای دیدن مایل
بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد وکفت ایموسی ای موسی کفت
۵ لبّیك* کفت بدین جا نزدیك میا نعلین خودرا از پایهایت بیرون کن زیرا
۶ مکانیکه درآن ایستادهٔ زمین مقدّس است* وکفت من هستم خدای پدرت

خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه موسی روی خودرا پوشانید
٧ زیرا ترسید که بخدا بنگرد * وخداوند گفت هرآینه مصیبت قوم خودرا که
در مصرند دیدم واستغاثهٔ ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای
٨ ایشانرا میدانم * ونزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم وایشان‌را
از آن زمین بزمین نیکو ووسیع برآورم بزمینی که بشیر وشهد جاریست بمکان
٩ کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان * والآن اینك استغاثهٔ
بنی اسرائیل نزد من رسیده است وظلمی‌را نیز که مصریان برایشان میکنند دیده ام *
١٠ پس اکنون بیا تا ترا نزد فِرْعَون بفرستم وقوم من بنی اسرائیل‌را از مصر بیرون
١١ آوری * موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فِرْعَون بروم وبنی اسرائیل‌را از مصر
١٢ بیرون آورم * گفت البتّه با تو خواهم بود وعلامتی که من ترا فرستاده ام این
باشد که چون قوم‌را از مصر بیرون آوردی خدارا براین کوه عبادت خواهید
١٣ کرد * موسی بخدا گفت اینك چون من نزد بنی اسرائیل برسم وبدیشان گویم
خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است واز من بپرسند که نام او چیست
١٤ بدیشان چه گویم * خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم وگفت ببنی اسرائیل چنین
١٥ بگو اَهْیَه (هستم) مرا نزد شما فرستاد * وخدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل
چنین بگو یَهُوَه خدای پدران شما خدی ابراهیم وخدی اسحق وخدای یعقوب
مرا نزد شما فرستاده اینست نام من تا ابد الآباد واین است یادگاریٔ من
١٦ نسلاً بعدنسل * برو ومشائخ بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان بگو یَهُوَه خدای
پدران شما خدای ابراهیم واسحق ویعقوب بمن ظاهر شده گفت هرآینه از شما واز
١٧ آنچه بشما در مصر کرده اند تفقّد کرده ام * وگفتم شمارا ازمصیبت مصر بیرون
خواهم آورد بزمین کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبوسیان
١٨ بزمینی که بشیر وشهد جاریست * وسخن ترا خواهند شنید وتو با مشائخ اسرائیل
نزد پادشاه مصر بروید وبوی گوئید یَهُوَه خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است
١٩ والآن سفر سه روزه بصحرا برویم تا برای یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم * ومن
٢٠ میدانم که پادشاه مصر شمارا نمیگذارد بروید ونه‌هم بدست زورآور * پس دست
خودرا دراز خواهم کرد ومصررا بهمهٔ عجایب خود که درمیانش بظهور میآورم

۲۱ خواهم زد و بعد از آن شمارا رها خواهد کرد * واین قوم‌را درنظر مصریان مکرّم
خواهم ساخت و واقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت *
۲۲ بلکه هر زنی از همسایهٔ خود ومهمانِ خانهٔ خویش آلات نقره وآلات طلا ورخت
خواهد خواست و به پسران ودختران خود خواهید پوشانید ومصریانرا غارت
خواهید نمود *

باب چهارم

۱ وموسی در جواب گفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد وسخن مرا نخواهند شنید
۲ بلکه خواهند گفت یَهْوَه برتو ظاهر نشده است * پس خداوند بوی گفت آن
۳ چیست در دست تو * گفت عصا * گفت آنرا برزمین بینداز وچون آنرا بزمین
٤ انداخت ماری گردید وموسی از نزدش گریخت * پس خداوند بموسی گفت دست
خودرا درازکن ودمشرا بگیر پس دست خودرا دراز کرده آنرا بگرفت که
۵ دردستش عصا شد * تا آنکه باورکنند که یَهْوَه خدای پدران ایشان خدای
٦ ابراهیم خدای اسحق وخدای یعقوب بتو ظاهرشد * وخداوند دیگر باره وی‌را
گفت دست خودرا درگریبان خود بگذار چون دست بگریبان خود برد وآنرا
۷ بیرون آورد اینک دست او مثل برف مبروص شد * پس گفت دست خودرا
باز بگریبان خود بگذار * چون دست بگریبان خود باز برد وآنرا بیرون آورد
۸ اینک مثل سایر بدنش باز آمده بود * وواقع خواهد شد که اگر ترا تصدیق نکنند
۹ وآواز آیت نخستین‌را نشنوند همانا آواز آیت دوّم‌را باور خواهند کرد * وهرگاه
این دو آیت‌را باورنکردند وسخن ترا نشنیدند آنگاه از آب نهر گرفته بخشکی بریز
۱۰ وآبی که از نهر گرفتی برروی خشکی بخون مبدّل خواهد شد * پس موسی بخداوند
گفت ابخداوند من مردی فصیح نیستم نه درسابق ونه از وقتیکه به‌بندهٔ خود سخن
۱۱ گفتی بلکه بطیّ الکلام وکند زبان * خداوند گفت کیست که زبان به انسان داد
۱۲ وگنگ وکر وبینا ونابینارا که آفرید آیا نه من که یَهْوَه هستم * پس الآن برو
۱۳ ومن با زبانت خواهم بود وهرچه باید بگوئی ترا خواهم آموخت * گفت استدعا
۱٤ دارم ابخداوند که بفرستی بدست هرکه میفرستی * آنگاه خشم خداوند برموسی
مشتعل شد وگفت آیا برادرت هارون لاوی‌را نمی دانم که او فصیح الکلام است

وابنك او نيز باستقبال تو بيرون ميآيد وچون ترا ببيند در دل خود شاد خواهد
١٥ كرديد* وبدو سخن خواهى كفت وكلامرا بزبان وى القا خواهى كرد و من با
١٦ زبان تو وبا زبان او خواهم بود وآنچه بايد بكنيد شمارا خواهم آموخت* واو
براى تو بقوم سخن خواهد كفت واو مرترا بجاى زبان خواهد بود وتو اورا بجاى
١٧ خدا خواهى بود* واين عصارا بدست خود بكير كه بآن آيانرا ظاهر سازى*
١٨ پس موسى روانه شده نزد پدرزن خود يترون بركشت وبوى كفت بروم ونزد
برادران خود كه درمصرند بركردم وببينم كه تاكنون زنده اند* يترون بموسى
١٩ كفت بسلامتى برو* وخداوند در مديان بموسى كفت روانه شده بمصر بركرد زيرا
٢٠ آنانيكه در قصد جان تو بودند مرده اند* پس موسى زن خويش وپسران خودرا
برداشته ايشانرا برالاغ سوار كرده بزمين مصر مراجعت نمود وموسى عصاى خدارا
٢١ بدست خود كرفت* وخداوند بموسى كفت چون روانه شده بمصر مراجعت
كردى آكاه باش كه همهٔ علامانيرا كه بدستت سپرده ام بحضور فرعون ظاهر
٢٢ سازى ومن دل اورا سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نكند* وبفرعون بكو
٢٣ خداوند چنين ميكويد اسرائيل پسر من ونخست زادهٔ منست* وبتو ميكويم پسرمرا
رهاكن تا مرا عبادت نمايد واكر از رهاكردنش ابا نمائى همانا پسر تو يعنى نخست
٢٤ زادهٔ ترا ميكشم* وواقع شد دربين راه كه خداوند درمنزل بدو برخورده قصد
٢٥ قتل وى نمود* آنكاه صِفُّورَه سنكى تيز كرفته غلفهٔ پسر خودرا ختنه كرد ونزد
٢٦ پاى وى انداخته كفت تو مرا شوهر خون هستى* پس او ويرا رهاكرد آنكاه
٢٧ (صِفُّورَه) كفت شوهر خون هستى بسبب ختنه* وخداوند بهارون كفت بسوى
صحرا باستقبال موسى برو پس روانه شد واورا درجبل الله ملاقات كرده اورا
٢٨ بوسيد* وموسى از جميع كلمات خداوند كه اورا فرستاده بود واز همهٔ آياتى كه
٢٩ بوى امر فرموده بود هارونرا خبرداد* پس موسى وهارون رفته كل مشايخ بنى
٣٠ اسرائيلرا جمع كردند* وهارون همهٔ سخنانيرا كه خداوند بموسى فرموده بود باز
٣١ كفت وآياترا بنظر قوم ظاهرساخت* وقوم ايمان آوردند وچون شنيدند كه
خداوند از بنى اسرائيل تفقد نموده ومصيبت ايشان نظر انداخته است بروى
درافتاده سجده كردند*

باب پنجم

۱ وبعد از آن موسی وهارون آمده بفرعون گفتند یَهُوَه خدای اسرائیل چنین
۲ میگوید قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند * فرعون گفت یَهُوَه
کیست که قول اورا بشنوم واسرائیل‌را رهائی دهم یَهُوَه‌را نمیشناسم واسرائیل‌را نیز
۳ رها نخواهم کرد * گفتند خدای عبرانیان مارا ملاقات کرده است پس الآن سفر
سه روزه بصحرا برویم ونزد یَهُوَه خدای خود قربانی بگذرانیم مبادا مارا بوبا یا
٤ شمشیر مبتلا سازد * پس پادشاه مصر بدیشان گفت ای موسی وهارون چرا قومرا
٥ از کارهای ایشان بازمیدارید بشغلهای خود بروید * وفرعون گفت اینک الآن
٦ اهل زمین بسیارند وایشانرا از شغلهای ایشان بیکار میسازید * ودر آنروز فرعون
۷ سرکاران وناظران قوم خودرا قدغن فرموده گفت * بعدازین کاه برای
خشت‌سازی مثل سابق بدین قوم مدهید خود بروند وکاه برای خویشتن جمع
۸ کنند * وهمان حساب خشتهائیرا که پیشتر می ساختند برایشان بگذارید وازآن
هیچ کم مکنید زیرا کاهلند وازاین رو فریاد میکنند ومیگویند برویم تا برای خدای
۹ خود قربانی گذرانیم * وخدمت ایشان سخت تر شود تا درآن مشغول شوند
۱۰ وبسخنان باطل اعتنا نکنند * پس سرکاران وناظران قوم بیرون آمده قومرا خطاب
۱۱ کرده گفتند فرعون چنین میفرماید که من کاه به شما نمیدهم * خود بروید وکاه
۱۲ برای خود از هرجا که یابید بگیرید واز خدمت شما هیچ کم نخواهد شد * پس قوم
۱۳ در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاك بعوض کاه جمع کنند * وسرکاران
ایشانرا شتابانیده گفتند کارهای خودرا تمام کنید یعنی حساب هرروزرا در روزش
۱٤ مثل وقتیکه کاه بود * وناظران بنی اسرائیل‌را که سرکاران فرعون برایشان گماشته
بودند میزدند ومیگفتند چرا خدمت معیّن خشت سازی خودرا در این روزها
۱٥ مثل سابق تمام نمیکنید * آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده نزد فرعون فریاد کرده
۱٦ گفتند چرا به بندگان خود چنین میکنی * کاه ببندگانت نمی دهند ومیگویند خشت
۱۷ برای ما بسازید واینك بندگانت‌را میزنند واما خطا از قوم تومی باشد * گفت
کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم وبرای خداوند قربانی

١٨ بکذرانیم * آکنون رفته خدمت بکنید وکاه بشما داده نخواهد شد وحساب
١٩ خشت‌را خواهید داد * وناظران بنی اسرائیل دیدند که دربدی کرفتار شده‌اند
٢٠ زیرا کفت ازحساب بومیهٔ خشتهای خود هیچ کم مکنید * وچون از نزد فِرْعَون
بیرون آمدند بموسی وهارون برخوردند که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند *
٢١ وبدیشان کفتند خداوند برشما بنکرد وداوری فرماید زیراکه رایحهٔ مارا نزد فِرْعَون
وملازمانش متعفّن ساخته‌اید وشمشیری بدست ایشان داده‌اید تا مارا بکشند *
٢٢ آنکاه موسی نزد خداوند برکشته کفت خداوندا چرا بدین قوم بدی کردی وبرای
٢٣ چه مرا فرستادی * زیرا از وقتیکه نزد فِرْعَون آمدم تا بنام تو سخن کویم بدین قوم
بدی کرده است وقوم خودرا هرکز خلاصی ندادی *

باب ششم

١ خداوند بموسی کفت الآن خواهی دید آنچه بفِرْعَون میکنم زیراکه بدست قوی
ایشانرا رها خواهد کرد وبدست زورآور ایشانرا از زمین خود خواهد راند *
٢ ٣ وخدا بموسی خطاب کرده ویرا کفت من یَهُوَه هستم * وبابراهیم واسحق ویعقوب
بنام خدای قادرمطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود یَهُوَه نزد ایشان معروف نکشتم *
٤ وعهد خودرا نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین
٥ غربت ایشانرا که درآن غریب بودند * ومن نیز چون نالهٔ بنی اسرائیل‌را
که مصریان ایشانرا مملوك خود ساخته‌اند شنیدم عهد خودرا بیاد آوردم *
٦ بنابرین بنی اسرائیلرا بکو من یَهُوَه هستم وشمارا از زیر مشقّتهای مصریان بیرون
خواهم آورد وشمارا از بندکیٔ ایشان رهائی دهم وشمارا ببازوی بلند وبداوریهای
٧ عظیم نجات دهم * وشمارا خواهم کرفت تا برای من قوم شوید وشمارا خدا خواهم
بود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم خدای شما که شمارا از مشقّتهای مصریان
٨ بیرون آوردم * وشمارا خواهم رسانید بزمینی که دربارهٔ آن قسم خوردم که آنرا
بابراهیم واسحق ویعقوب بخشم پس آنرا بارثیت شما خواهم داد من یَهُوَه هستم *
٩ وموسی بنی اسرائیل‌را بدین مضمون کفت لیکن بسبب تنکیٔ روح وسختیٔ خدمت
١٠ ١١ اورا نشنیدند * وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * برو وبفِرْعَون پادشاه

۱۲ مصر بگو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد* وموسی بحضور خداوند عرض
کرده گفت اینك بنی اسرائیل مرا نمی‌شنوند پس چگونه فِرْعَون مرا بشنود وحال
۱۳ آنکه من نامختون لب هستم* وخداوند بموسی وهارون تکلّم نموده ایشانرا بسوی بنی
اسرائیل وبسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون
۱٤ آورند* واینانند رؤسای خاندانهای آبای ایشان. پسران رَؤبین نخست زادهٔ
۱۵ اسرائیل حَنُوك وَفَلّو وحَصْرُون وكَرْمِی اینانند قبایل رَؤبین* وپسران شَمْعون
یَموئیل وبامین وأُوهَد وياكين وصُوحَر وشاؤل که پسر زنِ کنعانی بود اینانند
۱٦ قبایل شمعون* واینست نامهای پسران لاوی بحسب پیدایش ایشان جِرْشُون
۱۷ وقَهات ومَراری وسالهای عُمر لاوی صد وسی وهفت سال بود* پسران جِرْشُون
۱۸ لِبْنِی وشِمْعِی بحسب قبایل ایشان* وپسران قَهات عَمْرام ويِصْهار وحَبْرون
۱۹ وعزِّیئیل وسالهای عمر قَهات صد وسی وسه سال بود* وپسران مَراری مَحْلی
۲۰ وموشی اینانند قبایل لاویان بحسب پیدایش ایشان* وعَمْرام عَمّهٔ خود یوکابَدرا
بزنی گرفت واو برای وی هارون وموسی‌را زائید وسالهای عمر عمرام صد وسی
۲۱ ۲۲ وهفت سال بود* وپسران یِصْهار قُورَح ونافَج وزِکْری* وپسران عُزِّیئیل
۲۳ میشائیل وایلْصافان وسِتری* وهارون الیشابَع دختر عَمّیناداب خواهر
۲٤ نَحْشون را بزنی گرفت وبرایش ناداب وأَبیهو وأَلْعازر وإیثامار را زائید* وپسران
۲۵ قورح أَسّیر وأَلْقانه وأَبْیاساف اینانند قبایل قُورَحِیان* وأَلْعازر بن هارون یکی
از دختران فوتیئیل را بزنی گرفت وبرایش فینحاس را زائید. اینانند رؤسای آبای
۲٦ لاویان بحسب قبایل ایشان* اینانند هارون وموسی که خداوند بدیشان گفت
۲۷ بنی اسرائیل را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید* اینانند که بفِرْعَون
پادشاه مصر سخن گفتند برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر. اینان موسی
۲۸ وهارونند* وواقع شد در روزیکه خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد*
۲۹ که خداوند بموسی فرموده گفت من یَهُوَه هستم هرآنچه من بتو گویم آنرا بفِرْعَون
۳۰ پادشاه مصر بگو* وموسی بحضور خداوند عِرض کرد اینك من نامختون لب
هستم پس چگونه فِرْعَون مرا بشنود*

باب هفتم

۱ وخداوند بموسی گفت بهبین ترا برفرعون خدا ساختهام وبرادرت هارون نبی
۲ تو خواهد بود* هرآنچه بتو امرنمایم تو آنرا بگو وبرادرت هارون آنرا بفرعون
۳ باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد* ومن دل فرعون را سخت
۴ می کنم وآیات وعلامات خودرا در زمین مصر بسیار میسازم* وفرعون به شما
گوش نخواهد گرفت ودست خودرا برمصر خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم
۵ خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر بداوریهای عظیم بیرون آورم* ومصریان
خواهند دانست که من یهوه هستم چون دست خودرا برمصر دراز کرده بنی
۶ اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم* وموسی وهارون چنانکه خداوند بدیشان
۷ امر فرموده بود کردند وهم چنین عمل نمودند* وموسی هشتاد ساله بود وهارون
۸ هشتاد وسه ساله وقتیکه بفرعون سخن گفتند* پس خداوند موسی وهارونرا
۹ خطاب کرده گفت* چون فرعون شمارا خطاب کرده گوید معجزه برای خود
ظاهر کنید آنگاه بهارون بگو عصای خودرا بگیر وآنرا پیش روی فرعون بینداز
۱۰ تا اژدها شود* آنگاه موسی وهارون نزد فرعون رفتند وآنچه خداوند فرموده بود
کردند وهارون عصای خودرا پیش روی فرعون وپیش روی ملازمانش انداخت
۱۱ واژدها شد* وفرعون نیز حکیمان وجادوگرانرا طلبید وساحران مصر هم
۱۲ بافسونهای خود چنین کردند* هریك عصای خودرا انداختند واژدرها شد
۱۳ ولی عصای هارون عصاهای ایشانرا بلعید* ودل فرعون سخت شد وایشانرا
۱۴ نشنید چنانکه خداوند گفته بود* وخداوند موسی را گفت دل فرعون سخت شده
۱۵ واز رها کردن قوم ابا کرده است* بامدادان نزد فرعون برو اینك بسوی آب
بیرون می آید وبرای ملاقات وی بکنار نهر بایست وعصارا که بمار مبدل گشت
۱۶ بدست خود بگیر* واورا بگو یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده گفت
۱۷ قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند واینك تا بحال نشنیدی* پس خداوند
چنین میگوید ازاین خواهی دانست که من یهوه هستم هانا من بعصائی که در دست
۱۸ دارم آب نهررا میزنم وبخون مبدل خواهد شد* وماهیانیکه در نهرند خواهند مرد

۱۹ ونهر کندیده شود ومصریان نوشیدن آب نهررا مکروه خواهند داشت* وخداوند
بموسی کفت بهارون بکو عصای خودرا بکیر ودست خودرا برآبهای مصر
دراز کن برنهرهای ایشان وجویهای ایشان ودریاچهای ایشان وهمهٔ حوضهای
آب ایشان تا خون شود ودرتمامئ زمین مصر درظروف چوبی وظروف سنکی
۲۰ خون خواهد بود* وموسی وهارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند
وعصارا بلند کرده آب نهررا بحضور فرعون وبحضور ملازمانش زد وتمامئ آب نهر
۲۱ بخون مبدّل شد* .وماهیانیکه درنهر بودند مردند ونهر بکندید ومصریان از آب
۲۲ نهر نتوانستند نوشید ودرتمامئ زمین مصر خون بود* وجادوکران مصر
بهافسونهای خویش هم چنین کردند ودل فرعون سخت شد که بدیشان کوش
۲۳ نکرفت چنانکه خداوند کفته بود* وفرعون برکشته بخانهٔ خود رفت وبراین نیز
۲٤ دل خودرا متوجّه نساخت* وهمهٔ مصریان کرداکرد نهر برای آب خوردن
۲۵ حفره میزدند زیراکه ازآب نهر نتوانستند نوشید* وبعداز آنکه خداوند نهررا
زده بود هفت روز سپری شد*

باب هشتم

۱ وخداوند موسی‌را کفت نزد فرعون برو وبوی بکو خداوند چنین میکوید
۲ قوم‌مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند* واکر تو از رهاکردن ایشان ابا میکنی همانا
۳ من تمامئ حدود ترا بهوزغها مبتلا سازم* ونهر وزغهارا بکثرت پیدا نماید بحدیکه
برآمده بخانهات وخوابکاهت وبسترت وخانه‌های بندکانت وبرقومت وبتنورهایت
٤ وتغارهای خمیرت درخواهند آمد* وبرتو وقوم تو وهمهٔ بندکان تو وزغها
٥ برخواهند آمد* وخداوند بموسی کفت بهارون بکو دست خودرا باعصای
خویش برنهرها وجویها ودریاچها درازکن و وزغهارا بر زمین مصر برآور*
٦ پس چون هارون دست خودرا برآبهای مصر دراز کرد وزغها برآمده زمین مصررا
۷ پوشانیدند* وجادوکران بافسونهای خود چنین کردند و وزغها برزمین مصر
۸ برآوردند* آنکاه فرعون موسی وهارون‌را خوانده کفت نزد خداوند دعا کنید
تا وزغهارا ازمن وقوم من دورکند وقومرا رها خواهم کرد تا برای خداوند

٩ قربانی گذرانند * موسی بفِرْعَون گفت وقتیرا برای من معیّن فرما که برای تو
وبندگانت وقومت دعا کنم تا وزغها از تو وخانه‌ات نابود شوند وفقط در نهر بمانند *
١٠ گفت فردا * موسی گفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یَهُوَه
١١ خدای ما دیگری نیست * ووزغها از تو وخانه‌ات وبندگانت وقومت دور
١٢ خواهند شد وفقط در نهر باقی خواهند ماند * وموسی وهارون از نزد فرعون بیرون
آمدند وموسی دربارهٔ وزغهائی که بر فِرْعَون فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود *
١٣ وخداوند موافق سخن موسی عمل نمود ووزغها از خانها واز دهات واز صحراها
١٤ مردند * وآنهارا توده توده جمع کردند وزمین متعفّن شد * امّا فِرْعَون چون
١٥ دید که آسایش پدید آمد دل خودرا سخت کرد وبدیشان گوش نگرفت چنانکه
١٦ خداوند گفته بود * وخداوند بموسی گفت بهارون بگو که عصای خودرا دراز کن
١٧ وغبار زمین‌را بزن تا در تمامئ زمین مصر پشه‌ها بشود * پس چنین کردند وهارون
دست خودرا باعصای خویش دراز کرد وغبار زمین‌را زد وپشه‌ها برانسان
وبهایم پدید آمد زیراکه تمامئ غبار زمین در کلّ ارض مصر پشه‌ها گردید *
١٨ وجادوگران بافسونهای خود چنین کردند تا پشه‌ها بیرون آورند امّا نتوانستند
١٩ وپشه‌ها برانسان وبهایم پدید شد * وجادوگران بفِرْعَون گفتند این انگشت
خداست امّا فِرْعَون‌را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت چنانکه خداوند
٢٠ گفته بود * وخداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعَون بایست
اینك بسوی آب بیرون میآید واورا بگو خداوند چنین میگوید قوم‌مرا رها کن
٢١ تا مرا عبادت نمایند * زیرا اگر قوم‌مرا رها نکنی همانا من برتو وبندگانت وقومت
وخانه‌هایت انواع مگسها فرستم وخانه‌های مصریان وزمینی نیز که برآنند از انواع
٢٢ مگسها پر خواهد شد * ودر آنروز زمین جوشن‌را که قوم من در آن مقیم اند جدا
٢٣ سازم که درآنجا مگسی نباشد تا بدانی که من درمیان این زمین یَهُوَه هستم * وفرقی
٢٤ درمیان قوم خود وقوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد * وخداوند چنین
کرد وانواع مگسهای بسیار بخانهٔ فِرْعَون وبخانه‌های بندگانش وبتمامئ زمین مصر
٢٥ آمدند وزمین از مگسها ویران شد * وفِرْعَون موسی وهارونرا خوانده گفت بروید
٢٦ وبرای خدای خود قربانی دراین زمین بگذرانید * موسی گفت چنین کردن

نشاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای یَهُوَه خدای خود ذبح میکنیم اینک چون
۲۷ مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا مارا سنکسار نمی کنند * سفر سه
روزه بصحرا برویم و برای یَهُوَه خدای خود قربانی بکذرانیم چنانکه بما امر خواهد
۲۸ فرمود * فِرْعَون کفت من شمارا رهائی خواهم داد تا برای یَهُوَه خدای خود
۲۹ در صحرا قربانی کذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید * موسی
کفت همانا من از حضورت بیرون میروم ونزد خداوند دعا میکنم ومکسها از
فِرْعَون وبندکانش وقومش فردا دور خواهند شد امّا زنهار فِرْعَون باردیکر
۳۰ حیله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی کذرانند * پس موسی
۳۱ از حضور فِرْعَون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد * وخداوند موافق سخن موسی
عمل کرد ومکسهارا از فِرْعون وبندکانش وقومش دور کرد که یکی باقی نماند *
۳۲ امّا در این مرتبه نیز فرعون دل خودرا سخت ساخته قومرا رهائی نداد *

باب نهم

۱ وخداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو وبوی بکو یَهُوَه خدای عبرانیان چنین
۲ میکوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت کنند * زیرا اکر تو از رهائی دادن ابا نمائی
۳ وایشانرا باز نکاه داری * همانا دست خداوند بر مواشئ تو که در صحرا اند خواهد
شد براسبان والاغان وشتران وکاوان وکوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت *
۴ وخداوند درمیان مواشئ اسرائیلیان ومواشئ مصریان فرقی خواهد کذاشت که
۵ از آنچه مال بنی اسرائیل است چیزی نخواهد مرد * وخداوند وقتی معیّن نموده
۶ کفت فردا خداوند این کاررا در این زمین خواهد کرد * پس در فردا خداوند
این کاررا کرد وهمه مواشئ مصریان مردند واز مواشئ بنی اسرائیل یکی هم نمرد *
۷ وفِرْعَون فرستاد واینك از مواشئ اسرائیلیان یکی هم نمرده بود امّا دل فِرْعَون
۸ سخت شده قومرا رهائی نداد * وخداوند بموسی وهارون کفت از خاکستر کوره
مشتهای خودرا پُرکرده بردارید وموسی آنرا بحضور فِرْعَون بسوی آسمان برافشاند *
۹ وغبار خواهد شد بر تمامئ زمین مصر وسوزشی که دمّلها بیرون آورد برانسان
۱۰ وبر بهایم درتمامئ زمین مصر خواهد شد * پس ازخاکستر کوره کرفتند وبحضور

فِرْعَون ایستادند وموسیٰ آنرا بسوی آسمان پراکند وسوزشی پدید شده دملها بیرون
١١ آورد در انسان ودر بهایم * وجادوکران بسبب آنسوزش بحضور موسی نتوانستند
١٢ ایستاد زیراکه سوزش برجادوکران وبرهمهٔ مصریان بود * وخداوند دل فِرْعَونرا
١٣ سخت ساخت که بدیشان کوش نکرفت چنانکه خداوند بموسی کفته بود * وخداوند
بموسی کفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعَون بایست وبوی بکو یَهُوَه خدای
١٤ عبرانیان چنین میکوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند * زیرا دراین دفعه
تمامیٔ بلایای خودرا بردل تو وبندکانت وقومت خواهم فرستاد تا بدانی که درتمامیٔ
١٥ جهان مثل من نیست * زیرا اکر تاکنون دست خودرا درازکرده ونرا
١٦ وقومترا بوبا مبتلا ساخته بودم هرآینه از زمین هلاك میشدی * ولکن برای
همین ترا برپا داشته ام تا قدرت خودرا بتو نشان دهم ونام من درتمامیٔ جهان شایع
١٧ شود * وآیا تا بحال خویشتنرا برقوم من برتر میسازی وایشانرا رهائی نمیدهی *
١٨ همانا فردا این وقت تکرکی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز
١٩ بنیانش تاکنون نشده است * پس الآن بفرست ومواشیٔ خود وآنچهرا در صحرا
داری جمع کن زیراکه برهرانسان وبهایمیکه در صحرا یافته شوند وبخانها جمع نشوند
٢٠ تکرک فرو خواهد آمد وخواهند مرد * پس هرکس از بندکان فِرْعَون که از
٢١ قول خداوند ترسید نوکران ومواشیٔ خودرا بخانهها کریزانید * امّا هرکه دل
خودرا بکلام خداوند متوجّه نساخت نوکران ومواشیٔ خودرا در صحرا وا کذاشت *
٢٢ وخداوند بموسی کفت دست خودرا بسوی آسمان درازکن تا در تمامیٔ زمین مصر
٢٣ تکرك بشود بر انسان وبر بهایم وبر همهٔ نباتات صحرا در کلّ ارض مصر * پس
موسی عصای خودرا بسوی آسمان درازکرد وخداوند رعد وتکرك داد وآتش
٢٤ بر زمین فرود آمد وخداوند تکرك بر زمین مصر بارانید * وتکرك آمد وآتشیکه
درمیان تکرك آمیخته بود وبشدّت سخت بود که مثل آن در تمامیٔ زمین مصر از
٢٥ زمانیکه امّت شده بودند نبود * ودر تمامیٔ زمین مصر تکرك آنچهراکه در صحرا
بود از انسان وبهایم زد وتکرك همهٔ نباتات صحرارا زد وجمیع درختان صحرارا
٢٦ شکست * فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تکرك نبود *
٢٧ آنکاه فِرْعَون فرستاده موسی وهارونرا خواند وبدیشان کفت در این مرتبه

۲۸ کناه کرده ام خداوند عادلست ومن وقوم من کناه کاریم * نزد خداوند دعا کنید
زیرا کافیست تا رعدهای خدا وتکرك دیکر نشود وشمارا رها خواهم کرد ودیکر
۲۹ درنك نخواهید نمود * موسی بوی کفت چون از شهر بیرون روم دستهای خودرا
نزد خداوند خواهم افراشت تا رعدها موقوف شود وتکرك دیکر نیاید تا بدانی
۳۰ جهان از آن خداوند است * واما تو وبندکانت می دانم که تا بحال از یَهُوَه خدا
۳۱ نخواهید ترسید * وکتان وجو زده شد زیراکه جو خوشه آورده بود وکتان تخم
۳۲ داشته * واماکندم وخلر زده نشد زیراکه متأخر بود * وموسی از حضور فِرْعَون
۳۳
از شهر بیرون شده دستهای خودرا نزد خداوند برافراشت ورعدها وتکرك موقوف
۳٤ شد وباران بر زمین نبارید * وچون فِرْعَون دید که باران وتکرك ورعدها
۳٥ موقوف شد باز کناه ورزیده دل خودرا سخت ساخت هم او وهم بندکانش * پس
دل فِرْعَون سخت شده بنی اسرائیل‌را رهائی نداد چنانکه خداوند بدست موسی
کفته بود *

باب دهم

۱ وخداوند بموسی کفت نزد فِرْعَون برو زیراکه من دل فِرْعَون ودل بندکانش‌را
۲ سخت کرده ام تا این آیات خودرا درمیان ایشان ظاهر سازم * وتا آنچه در مصر
کردم وآیات خودرا که درمیان ایشان ظاهر ساختم بکوش پسرت وپسر پسرت
۳ باز کوئی تا بدانید که من یَهُوَه هستم * پس موسی وهارون نزد فِرْعَون آمده بوی
کفتند یَهُوَه خدای عبرانیان چنین میکوید تا بکی از تواضع کردن بحضور من ابا
٤ خواهی نمود قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت کنند * زیرا اکر تو از رها کردن قوم
٥ من ابا کنی هرآینه من فردا ملخها درحدود تو فرود آورم * که روی زمین‌را
مستور خواهند ساخت بحدی که زمین‌را نتوان دید وتتمهٔ آنچه رسته است که
برای شما از تکرك باقی مانده خواهند خورد وهر درختیرا که برای شما در صحرا روئیده
٦ است خواهند خورد * وخانهٔ تو وخانهای بندکانت وخانهای همهٔ مصریانرا پر
خواهند ساخت بمرتبهٔ که پدرانت و پدران پدرانت از روزیکه برزمین بوده اند تا الیوم
۷ ندیده اند پس رو کردانیده از حضور فِرْعَون بیرون رفت * آنکاه بندکان فِرْعَون
بوی کفتند تا بکی برای ما این مرد دامی باشد این مردمان‌را رهاکن تا یَهُوَه خدای

۸ خودرا عبادت نمایند مگر تا بحال ندانستهٔ که مصر ویران شده است* پس موسی
وهارونرا نزد فِرْعَون برگردانیدند واو به ایشان گفت بروید ویَهُوَه خدای خودرا
۹ عبادت کنید لیکن کیستند که میروند* موسی گفت با جوانان وپیران خود
خواهیم رفت با پسران ودختران وگوسفندان وگاوان خود خواهیم رفت زیرا که
۱۰ مارا عیدی برای خداوند است* بدیشان گفت خداوند با شما چنین باشد اگر
شمارا با اطفال شما رهائی دهم با حذر باشید زیرا که بدی پیش روی شما است*
۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته خداوندرا عبادت کنید زیرا که این است آنچه
۱۲ خواسته بودید پس ایشانرا از حضور فِرْعَون بیرون راندند* وخداوند بموسی
گفت دست خودرا برای ملخها بر زمین مصر دراز کن تا بر زمین مصر برآیند
۱۳ وهمهٔ نباتات زمینرا که از تگرگ مانده است بخورند* پس موسی عصای خودرا
برزمین مصر دراز کرد وخداوند تمامیٔ آن روز وتمامیٔ آن شبرا بادی شرقی
۱۴ برزمین مصر وزانید وچون صبح شد باد شرقی ملخهارا آورد* وملخها برتمامیٔ
زمین مصر برآمدند ودر همهٔ حدود مصر نشستند بسیار سخت که قبل از آن چنین
۱۵ ملخها نبود وبعد از آن نخواهد بود* وروی تمامیٔ زمینرا پوشانیدند که زمین
تاریک شد وهمهٔ نباتات زمین وهمهٔ میوهٔ درختانرا که از تگرگ باقی مانده بود
خوردند بحدّیکه هیچ سبزی بردرخت ونبات صحرا در تمامیٔ زمین مصر نماند*
۱۶ آنگاه فرعون موسی وهارونرا بزودی خوانده گفت به یَهُوَه خدای شما وبشما گناه
۱۷ کرده ام* واکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرمائید واز یَهُوَه خدای خود
۱۸ استدعا نمائید تا این موترا فقط از من برطرف نماید* پس از حضور فرعون
۱۹ بیرون شده از خداوند استدعا نمود* وخداوند باد غربیٔ بسیار سخت برگردانید
که ملخهارا برداشته آنهارا بدریای قلزم ریخت ودر تمامیٔ حدود مصر ملخی نماند*
۲۰ امّا خداوند دل فرعونرا سخت گردانید که بنی اسرائیلرا رهائی نداد* وخداوند
۲۱
بموسی گفت دست خودرا بسوی آسمان برافراز تا تاریکی برزمین مصر پدید آید
۲۲ تاریکیٔ که بتوان احساس کرد* پس موسی دست خودرا بسوی آسمان برافراشت
۲۳ وتاریکیٔ غلیظ تا سه روز در تمامیٔ زمین مصر پدید آمد* ویکدیگررا نمیدیدند
وتا سه روز کسی از جای خود برنخاست لیکن برای جمیع بنی اسرائیل در مسکنهای

۲٤ ایشان روشنائی بود * و فرعون موسی‌را خوانده کفت بروید خداوندرا عبادت
۲٥ کنید فقط کله‌ها ورمه‌های شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند * موسی کفت
ذبایح وقربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما بدهی تا نزد یَهُوَه خدای خود
۲٦ بکذرانیم * مواشیٔ ما نیز با ما خواهد آمد یك سمی باقی نخواهد ماند زیراکه از
اینها برای عبادت یَهُوَه خدای خود میباید کرفت وتا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست
۲۷ بچه چیز خداوندرا عبادت کنیم * وخداوند دل فِرْعَون را سخت کردانید که از
رهائی دادن ایشان ابا نمود * پس فِرْعَون ویرا کفت از حضور من برو وباحذر
۲۸ باش که روی مرا دیکر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی خواهی مرد * موسی
کفت نیکو کفتی روی ترا دیکر نخواهم دید *

باب یازدهم

۱ وخداوند بموسی کفت یك بلای دیکر بر فِرْعَون وبر مصر میآورم وبعد از آن
شمارا از اینجا رهائی خواهد داد وچون شمارا رهاکند البتّه شمارا بالکلیّه از اینجا
۲ خواهد راند * اکنون بکوش قوم بکوکه هر مرد از همسایهٔ خود وهر زن از همسایه
۳ اش آلات نقره وآلات طلا بخواهند * وخداوند قوم‌را درنظر مصریان محترم ساخت
وشخص موسی نیز در زمین مصر درنظر بندکان فِرْعَون ودرنظر قوم بسیار بزرك
٤ بود * وموسی کفت خداوند چنین میکوید قریب بنصف شب درمیان مصر
٥ بیرون خواهم آمد * وهر نخست زادهٔ که در زمین مصر باشد از نخست زادهٔ
فِرْعَون که برتختش نشسته است تا نخستِ زادهٔ کنیزی که در پشت دستاس باشد
٦ وهمهٔ نخست زادکان بهایم خواهند مرد * ونعرهٔ عظیمی در تمامیٔ زمین مصر خواهد
۷ بود که مثل آن نشده ومانند آن دیکر نخواهد شد * امّا برجمیع بنی اسرائیل سکی
زبان خودرا نیز نکند نه برانسان ونه بربهایم تا بدانید که خداوند درمیان مصریان
۸ واسرائیلیان فرقی کذارده است * واین همهٔ بندکان تو بنزد من فرود آمده ومرا
تعظیم کرده خواهند کفت تو وتمامیٔ قوم که تابع تو باشند بیرون روید وبعد از آن
۹ بیرون خواهم رفت پس از حضور فرعون درشدت غضب بیرون آمد * وخداوند
بموسی کفتِ فِرْعَون بشما کوش نخواهد کرفت تا آیات من در زمین مصر زیاد

۱۰ شود* وموسی وهارون جمیع این آیات را بحضور فرعون ظاهر ساختند امّا
خداوند دل فرعونرا سخت کردانید وبنی اسرائیلرا از زمین خود رهائی نداد*

باب دوازدهم

۱ وخداوند موسی وهارونرا در زمین مصر مخاطب ساخته کفت* این ماه برای
۲
۳ شما سر ماهها باشد این اوّل از ماههای سال برای شما است* تمامئ جماعت
اسرائیل‌را خطاب کرده کوئید که دردهم این ماه هریکی از ایشان برهٔ بحسب
۴ خانه‌های پدران خود بکیرند یعنی برای هرخانه یك بره* واکر اهل خانه برای
بره کم باشند آنکاه او وهمسایه اش که مجاور خانهٔ او باشد آنرا بحسب شمارهٔ نفوس
۵ بکیرند یعنی هرکس موافق خوراکش بره‌را حساب کند* برهٔ شما بی عیب نرینهٔ
۶ یکساله باشد از کوسفندان یا از بزها آنرا بکیرید* وآنرا تا چهاردهم اینماه نکاه
۷ دارید وتمامئ انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا در عصر ذبح کنند* واز خون آن
بکیرند وآنرا بر هردو قایمه وسر درخانه که در آن آنرا می خورند بپاشند*
۸ وکوشتشرا درآنشب بخورند. بآتش بریان کرده با نان فطیر وسبزیهای تلخ آنرا
۹ بخورند* واز آن هیچ خام نخورید ونه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش
۱۰ وپاچهایش واندرونشرا* وچیزی از آن تاصبح نکاه مدارید وآنچه تاصبح مانده
۱۱ باشد به آتش بسوزانید* وآنرا بدین طور بخورید کمر شما بسته ونعلین بر پایهای
۱۲ شما وعصا دردست شما وآنرا بتعجیل بخورید چونکه فصح خداوند است* ودرآنشب
از زمین مصر عبور خواهم کرد وهمهٔ نخست زادکان زمین مصررا از انسان وبهایم
۱۳ خواهم زد و برتمامئ خدایان مصر داوری خواهم کرد من یهوه هستم* وآن خون
علامتی برای شما خواهد بود برخانه‌هائی که در آنها میباشید وچون خونرا به بینم
از شما خواهم کذشت وهنکامی که زمین مصررا میزنم آن بلا برای هلاك شما بر شما
۱۴ نخواهد آمد* وآنروز شمارا برای یادکاری خواهد بود ودر آن عیدی برای
۱۵ خداوند نکاه دارید وآنرا بقانون ابدی نسلاً بعدنسل عید نکاه دارید* هفت
روز نان فطیر خورید در روز اوّل خمیرمایه‌را از خانه‌های خود بیرون کنید زیرا
هرکه از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیرشده بخورد آن شخص از اسرائیل

۱۶ منقطع گردد * ودر روز اوّل محفل مقدّس ودر روز هفتم محفل مقدّس برای شما
خواهد بود در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط درمیان
۱۷ شما کرده شود * پس عید فطیررا نگاه دارید زیراکه در همانروز لشکرهای شمارا
از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین این روزرا در نسلهای خود بفریضهٔ ابدی
۱۸ نگاه دارید * در ماه اوّل در روز چهاردهم ماه درشام نان فطیر بخورید تا شام
۱۹ بیست ویکم ماه * هفت روز خمیرمایه در خانهای شما یافت نشود زیرا هرکه
چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد خواه غریب
۲۰ باشد خواه بومیٔ آنزمین * هیچ چیز خمیرشده مخورید در همهٔ مساکن خود فطیر
۲۱ بخورید * پس موسی جمیع مشایخ اسرئیل‌را خوانده بدیشان گفت بروید وبرهٔ برای
۲۲ خود موافق خاندانهای خویش بگیرید وفصح‌را ذبح نمائید * ودستهٔ از زوفا گرفته
درخونیکه در طشت است فروبرید وبرسر در ودو قایهٔ آن از خونی که در طشت
۲۳ است بزنید وکسی از شما از در خانهٔ خود تا صبح بیرون نرود * زیرا خداوند عبور
خواهد کرد تا مصریانرا بزند وچون خونرا برسر در ودو قایه اش بیند همانا
خداوند از در گذرد ونه گذارد که هلاك کننده بخانهای شما درآید تا شمارا بزند *
۲۴ واین امررا برای خود وپسران خود بفریضهٔ ابدی نگاه دارید * وهنگامیکه ۲۵
داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود آنرا به شما خواهد داد آنگاه این
۲۶ عبادترا مرعی دارید * وچون پسران شما بشما گویند که این عبادت شما چیست *
۲۷ گوئید این قربانیٔ فصح خداوند است که از خانهای بنی اسرائیل در مصر عبور
کرد وقتیکه مصریان‌را زد وخانهای مارا خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده
۲۸ سجده کردند * پس بنی اسرائیل رفته آنرا کردند چنانکه خداوند بموسی وهارون
۲۹ امر فرموده بود هم چنان کردند * وواقع شد که در نصف شب خداوند همهٔ
نخست زادگان زمین مصررا از نخست زادهٔ فرعون که برتخت نشسته بود تا
۳۰ نخست زادهٔ اسیریکه در زندان بود وهمهٔ نخست زادهای بهایم‌را زد * ودر آنشب
فرعون وهمهٔ بندگانش وجمیع مصریان برخاستند ونعرهٔ عظیمی در مصر برپا شد
۳۱ زیرا خانهٔ نبود که در آن میتی نباشد * وموسی وهارونرا درشب طلبیده گفت
برخیزید واز میان قوم من بیرون شوید هم شما وجمیع بنی اسرائیل ورفته خداوندرا

۳۲ عبادت نمائید چنانکه کفتید * کلهها و رمههای خودرا نیز چنانکه کفتید برداشته
۳۳ بروید ومرا نیز برکت دهید * و مصریان نیز برقوم الحاح نمودند تا ایشانرا بزودی
۳٤ از زمین روانه کنند زیرا کفتند ماهمه مرده ایم * وقوم آرد سرشتهٔ خودرا پیش
از آنکه خمیر شود برداشتند وتغارهای خویش‌را در رختها بردوش خود بستند *
۳۵ وبنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره وآلات طلا و رختها
۳٦ خواستند * وخداوند قومرا درنظر مصریان مکرّم ساخت که هرآنچه خواستند
۳۷ بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند * وبنی اسرائیل از رَعمْسِیس بسُکّوت
۳۸ کوچ کردند قریب ششصدهزار مرد پیاده سوای اطفال * وکروهی مختلفهٔ بسیار
۳۹ نیز همراه ایشان بیرون رفتند وکلهها و رمهها ومواشیٔ بسیار سنکین * واز آرد
سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشده بود
چونکه از مصر رانده شده بودند و نتوانستند درنك کنند و زاد سفر نیز برای خود
٤۰ مهیّا نکرده بودند * وتوقّف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد وسی سال
٤۱ بود * وبعداز انقضای چهارصد وسی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع
٤۲ لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند * این است شبی که برای خداوند
باید نکاه داشت چون ایشان‌را از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند
است که برجمیع بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که آنرا نکاه دارند *
٤۳ وخداوند بموسی وهارون کفت اینست فریضهٔ فصح که هیچ بیکانه از آن نخورد *
٤٤ ٤۵ وامّا هرغلام زرخرید اورا ختنه‌کن وپس آن‌را بخورد * نزیل ومزدور آنرا
٤٦ نخورند * دریکخانه خورده شود وچیزی ازکوشتش ازخانه بیرون مبر واستخوانی
٤۷ ٤۸ از آن مشکنید * تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل آنرا نکاه بدارند * واکر غریبی نزد
تو نزیل شود وبخواهد فصح‌را برای خداوند مرعی بدارد تمامیٔ ذکورانش مختون
شوند وبعد از آن نزدیك آمده آنرا نکاه دارد ومانند بومیٔ زمین خواهد بود وامّا
٤۹ هر نامختون ازآن نخورد * یك قانون خواهد بود برای اهل وطن وبجهة غریبی
۵۰ که درمیان شما نزیل شود * پس تمامیٔ بنی اسرائیل این‌را کردند چنانکه خداوند
۵۱ بموسی وهارون امر فرموده بود عمل نمودند * وواقع شد که خداوند در همان روز
بنی اسرائیلرا با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد *

باب سیزدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * هر نخست زادهٔ‌را که رحم‌را بکشاید
۲ درمیان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست *
۳ وموسی بقوم کفت این روزرا که از مصر از خانهٔ غلامی بیرون آمدید یاد دارید
زیرا خداوند شمارا بقوّت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود *
۴ این روز در ماه ابیب بیرون آمدید * وهنکامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان
۵ وحِتّیان واموریان وحِوّیان ویَبُوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا
بتو بدهد زمینی که بشیر وشهد جاریست آنکاه این عبادت‌را دراین ماه بجا یاور *
۶ هفت روز نان فطیر بخور ودر روز هفتمین عید خداوند است * هفت روز نان
۷ فطیر خورده شود وهیچ چیز خمیرشده نزد تو دیده نشود وخمیرمایه نزد تو درتمامی
۸ حدودت پیدا نشود * ودرآن روز پسر خودرا خبرداده بکو این است بسبب
۹ آنچه خداوند بمن کرد وقتیکه ازمصر بیرون آمدم * واین برای تو علامتی بردستت
خواهد بود وتذکرهٔ درمیان دوچشمت تا شریعت خداوند دردهانت باشد
۱۰ زیرا خداوند ترا بدست قوی ازمصر بیرون آورد * واین فریضه‌را در موسمش
۱۱ سال بسال نکاه دار * وهنکامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان درآورد چنانکه
۱۲ برای تو وپدرانت قسم خورد وآنرا بتو بخشد * آنکاه هرچه رحم‌را کشاید آنرا
برای خدا جدا بساز وهرنخست زادهٔ از بچهای بهایم که از آن تواست نرینها از آن
۱۳ خداوند باشد * وهرنخست زادهٔ الاغ‌را به‌برهٔ فدیه بده واکرفدیه ندهی کردنش‌را
۱۴ بشکن وهر نخست زادهٔ انسان‌را از پسرانت فدیه بده * ودرزمان آینده چون
پسرت از تو سؤال کرده کوید که این چیست اورا بکو یَهُوَه مارا بقوّت دست
۱۵ از مصراز خانهٔ غلامی بیرون آورد * وچون فِرْعَون از رها کردن ما دل خودرا
سخت ساخت واقع شد که خداوند جمیع نخست زادکان مصررا از نخست‌زادهٔ
انسان تا نخست زادهٔ بهایم کشت بنابرین من همهٔ نرینه‌هارا که رحم راکشایند
برای خداوند ذبح میکنم لیکن هر نخست زادهٔ از پسران خودرا فدیه میدهم *
۱۶ واین علامتی بردستت وعصابهٔ درمیان چشمان تو خواهد بود زیرا خداوند مارا

١٧ بقوّت دست از مصر بیرون آورد * وواقع شد که چون فِرعَون قوم‌را رها کرده
بود خدا ایشان‌را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد هرچند آن نزدیکتر بود
زیرا خدا کفت مبادا که چون قوم جنك ببیند پشیمان شوند وبمصر برکردند *
١٨ امّا خدا قوم‌را از راه صحرای دریای قلزم دور کردانید پس بنی اسرائیل مسلّح شده
١٩ از زمین مصر برآمدند * وموسی استخوانهای یوسف‌را با خود برداشت زیراکه او
بنی اسرائیل‌را قسم سخت داده کفته بود هرآینه خدا از شما تفقد خواهد نمود
٢٠ واستخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد * واز سکوت کوچ کرده در ایتام
٢١ بکنار صحرا اُردو زدند * وخداوند در روز پیش روی قوم درستون ابر میرفت
تا راه‌را به‌ایشان دلالت کند وشبانکاه درستون آتش تا ایشانرا روشنائی بخشد وروز
٢٢ وشب راه‌روند * وستون ابررا در روز وستون آتش‌را درشب از پیش روی
قوم برنداشت *

باب چهاردهم

١
٢ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل بکو که برکردیده برابر
فم الحیروت درمیان مجدل ودریا اردو زنند ودرمقابل بعل صفون دربرابر آن
٣ بکنار دریا اُردو زنید * وفِرعَون در بارهٔ بنی اسرائیل خواهد کفت در زمین
٤ کرفتار شده اند وصحرا آنهارا محصور کرده است * ودل فِرعَونرا سخت کردانم تا
ایشانرا تعاقب کند ودر فِرعَون وتمامئ لشکرش جلال خودرا جلوه دهم تا مصریان
٥ بدانند که من یَهُوَه هستم پس چنین کردند * وپادشاه مصر کفته شد که قوم فرار
کردند ودل فِرعَون وبندکانش برقوم متغیّر شد پس کفتند این چیست که کردیم
٦ که بنی اسرائیل‌را از بندکئ خود رهائی دادیم * پس عرابهٔ خودرا بیاراست وقوم
٧ خودرا با خود برداشت * وششصد عرابهٔ برکزیده برداشت وهمهٔ عرابهای مصررا
٨ وسرداران‌را برجمیع آنها * وخداوند دل فِرعَون پادشاه مصررا سخت ساخت تا
٩ بنی اسرائیل‌را تعاقب کرد وبنی اسرائیل بدست بلند بیرون رفتند * ومصریان
با تمامئ اسبان وعرابهای فِرعَون وسوارانش ولشکرش درعقب ایشان تاخته
بدیشان دررسیدند وقتیکه بکنار دریا نزد فم الحیروت برابر بعل صفون فرود آمده
١٠ بودند * وچون فِرعَون نزدیکشد بنی اسرائیل چشمان خودرا بالا کرده دیدند

که اینك مصریان از عقب ایشان می‌آیند پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند ونزد
۱۱ خداوند فریاد برآوردند* وبموسی کفتند آیا درمصر قبرها نبود که مارا برداشتهٔ
۱۲ تا درصحرا بمیریم این چیست بما کردی که مارا از مصر بیرون آوردی* آیا این
آن سخن نیست که بتو درمصر کفتیم که مارا بکذار تا مصریانرا خدمت کنیم
۱۳ زیراکه مارا خدمت مصریان بهتراست از مردن درصحرا* موسی بقوم کفت
مترسید بایستید ونجات خداوندرا ببینید که امروز آنرا برای شما خواهدکرد زیرا
۱٤ مصریانرا که امروز دیدید تا بأبد دیکر نخواهیددید* خداوند برای شما جنك
۱٥ خواهدکرد وشما خاموش باشید* وخداوند بموسی کفت چرا نزد من فریاد
۱٦ میکنی بنی اسرائیل‌را بکو که کوچ کنند* واما تو عصای خودرا برافراز ودست
خودرا بردریا درازکرده آنرا منشق کن تا بنی اسرائیل ازمیان دریا برخشکی راه
۱۸ سپرشوند* واما من اینك دل مصریان‌را سخت میسازم تا ازعقب ایشان بیایند
۱۸ واز فرعون وتمامیٔ لشکراو وعرابها وسوارانش جلال خواهم یافت* ومصریان
خواهند دانست که من یَهْوَه هستم وقتیکه از فِرعَون وعرابه‌هایش وسوارانش جلال
۱۹ یافته باشم* وفرشتهٔ خداکه پیش اُردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده از عقب
ایشان خرامید وستون ابر از پیش ایشان نقل کرده درعقب ایشان بایستاد*
۲۰ ومیان اُردوی مصریان واردوی اسرائیل آمده ازبرای آنها ابر وتاریکی میبود
۲۱ واینهارا دِر شب روشنائی میداد که تمامیٔ شب نزدیك یکدیکر نیامدند* پس موسی
دست خودرا بردریا درازکرد وخداوند دریارا بباد شرقیٔ شدید تمامیٔ آنشب
۲۲ برکردانیده دریارا خشك ساخت وآب منشق کردید* وبنی اسرائیل درمیان دریا
۲۳ برخشکی میرفتند وآبها برای ایشان برراست وچپ دیوار بود* ومصریان با تمامیٔ
اسبان وعرابها وسواران فِرعَون ازعقب ایشان تاخته بمیان دریا درآمدند*
۲٤ ودرپاس سحری واقع شد که خداوند براُردوی مصریان ازستون آتش وابر نظر
۲٥ انداخت واردوی مصریانرا آشفته کرد* وچرخهای عرابهای ایشانرا بیرون
کرد تا آنهارا بسنکینی برانند ومصریان کفتند ازحضور بنی اسرائیل بکریزیم زیرا
۲٦ خداوند برای ایشان با مصریان جنك میکند* وخداوند بموسی کفت دست
خودرا بردریا درازکن تا آبها برمصریان برکردد وبرعرابها وسواران ایشان*

۲۷ پس موسی دست خودرا بردریا دراز کرد وبوقت طلوع صبح دریا بجریان خود
برگشت ومصریان بمقابلش گریختند وخداوند مصریانرا درمیان دریا بزیر
۲۸ انداخت* وآبها برگشته عرابها وسواران وتمام لشکر فرعونرا که ازعقب ایشان
۲۹ بدریا درآمده بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند* امّا بنی اسرائیل
درمیان دریا بخشکی رفتند وآبها برای ایشان دیواری بود بطرف راست وبطرف
۳۰ چپ* ودرآن روز خداوند اسرائیل‌را از دست مصریان خلاصی داد واسرائیل
۳۱ مصریانرا بکنار دریا مرده دیدند* واسرائیل آنکار عظیمی‌را که خداوند
بمصریان کرده بود دیدند وقوم از خداوند ترسیدند وبه خداوند وبه‌بندهٔ او موسی
ایمان آوردند*

باب پانزدهم

۱ آنگاه موسی وبنی اسرائیل این سرودرا برای خداوند سرائیده گفتند که
یَهُوَه‌را سرود میخوانم زیراکه باجلال مظفّر شده است•
اسب وسوارش‌را بدریا انداخت*
۲ خداوند قوّت وتسبیح من است•
واونجات من گردیده است•
این خدای من است پس اورا تمجید میکنم•
خدای پدر من است پس اورا متعال میخوانم*
۳ خداوند مرد جنگی است•
نام او یَهُوَه است*
۴ عرابها ولشکر فرعونرا بدریا انداخت•
مبارزان برگزیدهٔ او در دریای قلزم غرق شدند•
۵ لجّها ایشانرا پوشانید•
مثل سنگ بژرفیها فرو رفتند*
۶ دست راست تو ای خداوند بقوّت جلیل گردیده•
دست راست تو ای خداوند دشمن‌را خورد شکسته‌است*
۷ وبکثرت جلال خود خصمانرا منهدم ساختهٔ•

غضب خودرا فرستاده ایشانرا چون خاشاك سوزانیدۀ ٭
٨ وبه نفخهٔ بینیٔ تو آبها فراهم کردید ٭
وموجها مثل توده بایستاد
ولجّها درمیان دریا منجمد کردید ٭
٩ دشمن کفت تعاقب می کنم وایشانرا فرو میکیرم ٭
وغارترا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شد ٭
شمشیر خودرا کشیده دست من ایشانرا هلاك خواهد ساخت ٭
١٠ وچون بنفخهٔ خود دمیدی دریا ایشانرا پوشانید ٭
مثل سرب درآبهای زورآور غرق شدند ٭
١١ کیست مانند تو ای خداوند درمیان خدایان ٭
کیست مانند تو جلیل درقدّوسیّت ٭
تو مهیب هستی درتسبیح خود وصانع عجائب ٭
١٢ چون دست راست خودرا دراز کردی ٭
زمین ایشانرا فرو برد ٭
١٣ این قوم خویش‌را که فدیه دادی برحمانیّت خود رهبری نمودی ٭
ایشانرا بقوّت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی ٭
١٤ امّتها چون شنیدند مضطرب کردیدند ٭
لرزه برسکنهٔ فلسطین مستولی کردید ٭
١٥ آنکاه امرای اَدوم درحیرت افتادند ٭
واکابرِ موآبرا لرزه فرو کرفت وجمیع سَکَنهٔ کنعان کداخته کردیدند ٭
١٦ ترس وهراس ایشان‌را فرو کرفت ٭
از بزرکیٔ بازوی تو مثل سنك ساکت شدند ٭
تا قوم تو ای خداوند عبور کنند ٭
تا این قومیکه تو خریدهٔ عبور کنند ٭
١٧ ایشانرا داخل ساخته درجبل میراث خود غرس خواهی کرد ٭
بمکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساختهٔ ٭

یعنی آن مقام مقدسیکه دستهای تو ایخداوند مستحکم کرده است *
۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابدالاباد * زیراکه اسبهای فرعون با عرابها
۱۹
وسوارانش بدریا درآمدند وخداوند آب دریارا برایشان برگردانید امّا بنی اسرائیل
۲۰ ازمیان دریا بخشکی رفتند * ومریم نبیّه خواهر هارون دفّرا بدست خود گرفته
۲۱ وهمهٔ زنان ازعقب وی دفها گرفته رقص کنان بیرون آمدند * پس مریم
درجواب ایشان گفت خداوندرا بسرائید زیراکه با جلال مظفّر شده است
۲۲ اسب وسوارشرا بدریا انداخت * پس موسی اسرائیل را از بحرقلزم کوچانید
۲۳ وبصحرای شور آمدند وسه روز درصحرا میرفتند وآب نیافتند * پس بماره رسیدند
۲۴ وازآب ماره نتوانستند نوشید زیراکه تلخ بود از این سبب آنرا ماره نامیدند * وقوم
۲۵ برموسی شکایت کرده گفتند چه بنوشیم * چون نزد خداوند استغاثه کرد خداوند
درختی بدو نشان داد پس آنرا بآب انداخت وآب شیرین گردید ودرآنجا فریضهٔ
۲۶ وشریعتی برای ایشان قرار داد ودرآنجا ایشانرا امتحان کرد * وگفت هرآینه اگر
قول یَهُوَه خدای خودرا بشنوی وآنچه را درنظراو راست است بجا آوری واحکام
اورا بشنوی وتمامی فرایض اورا نگاه داری همانا هیچ یك از همهٔ مرضهائیرا که
۲۷ برمصریان آورده‌ام برتو نیاورم زیراکه من یَهُوَه شفا دهندهٔ تو هستم * پس به ایلیم
آمدند ودرآنجا دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت خرما بود ودرآنجا نزد آب
خیمه زدند *

باب شانزدهم

۱ پس تمامئ جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصحرای سین که درمیان ایلیم
وسیناء است در روز پانزدهم از ماه دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین
۲ مصر رسیدند * وتمامئ جماعت بنی اسرائیل درآن صحرا برموسی وهارون شکایت
۳ کردند * وبنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که درزمین مصر بدست خداوند
مرده بودیم وقتیکه نزد دیگهای گوشت می نشستیم ونانرا سیر میخوردیم زیراکه مارا
۴ بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامئ این جماعترا بگرسنگی بکشید * آنگاه خداوند
بموسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم وقوم رفته کفایت هرروزرا در
۵ روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که برشریعت من رفتار میکنند یانه * وواقع

خواهد شد در روز ششم که چون آنچه‌را که آورده باشند درست نمایند همانا
٦ دوچندان آن خواهد بود که هرروز برمی چیدند * وموسی وهارون بهمهٔ بنی
اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند شمارا از زمین مصر بیرون
۷ آورده است * وبامدادان جلال خداوندرا خواهید دید زیراکه او شکایتی‌را
۸ که بر خداوند کرده‌اید شنیده است وما چیستیم که برما شکایت میکنید * وموسی
گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید و بامداد
نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنیده است وما
۹ چیستیم • برمانی بلکه بر خداوند شکایت نموده اید * وموسی بهارون گفت به تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیک بیائید زیراکه شکایتهای شمارا
۱۰ شنیده است * وواقع شد که چون هارون بتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل سخن گفت
۱۱ بسوی صحرا نگریستند واینک جلال خداوند در ابر ظاهرشد * وخداوند موسی‌را
۱۲ خطاب کرده گفت * شکایتهای بنی اسرائیل‌را شنیده ام پس ایشانرا خطاب کرده
بگو درعصر گوشت خواهید خورد وبامداد از نان سیر خواهیدشد تا بدانید که
۱۳ من یَهُوَه خدای شما هستم * وواقع شد که درعصر سلوی برآمده لشکرگاه‌را
۱٤ پوشانیدند وبامدادان شبنم گرداگرد اُردو نشست * وچون شبنمی که نشسته
بود برخاست اینک برروی صحرا چیزی دقیق مدوّر وخورد مثل ژاله بر زمین
۱۵ بود * وچون بنی اسرائیل این‌را دیدند یکدیگر گفتند که این منْ است • زیراکه
ندانستند چه بود • موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما
۱٦ میدهد تا بخورید * این است امری که خداوند فرموده است که هرکس بقدر
خوراک خود ازین بگیرد یعنی یک عُومِر برای هرنفر بحسب شمارهٔ نفوس خویش
۱۷ هر شخص برای کسانی که در خیمهٔ او باشند بگیرد * پس بنی اسرائیل چنین
۱۸ کردند بعضی زیاد وبعضی کم برچیدند * امّا چون بعومِر پیمودند آنکه زیاد
برچیده بود زیاده نداشت وآنکه کم برچیده بود کم نداشت بلکه هرکس بقدر
۱۹ خوراکش برچیده بود * وموسی بدیشان گفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح
۲۰ نگاه ندارد * لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند
۲۱ وکرمها بهم رسانیده متعفن گردید وموسی بدیشان خشمناک شد * وهرصبح هرکس

٢٢ بقدر خوراك خود برمیچید وچون آفتاب گرم میشد میگداخت* وواقع شد
در روز ششم که نان مضاعف یعنی برای هر نفری دوعومر برچیدند پس همه
٢٣ رؤسای جماعت آمده موسی‌را خبر دادند* او بدیشان گفت این است آنچه
خداوند گفت که فردا آرامی لسبت وسبت مقدس خداوند پس آنچه برآتش باید
پخت بپزید وآنچه در آب باید جوشانید بجوشانید وآنچه باقی باشد برای خود
٢٤ ذخیره کرده بجهة صبح نگاه دارید* پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی
٢٥ فرموده بود ونه متعفن گردید ونه کرم در آن پیدا شد* وموسی گفت امروز
این‌را بخورید زیراکه امروز سبت خداوند است ودر این روز آنرا در صحرا نخواهید
٢٦ یافت* شش روز آنرا برچینید وروز هفتمین سبت است در آن نخواهد بود*
٢٧ وواقع شد که در روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند امّا نیافتند*
٢٨ وخداوند بموسی گفت تا بکی ازنگاه داشتن وصایا وشریعت من ابا مینمائید*
٢٩ به بینید چونکه خداوند سبت‌را بشما بخشیده است ازاین سبب درروز ششم نان
دو روزرا بشما میدهد پس هرکس درجای خود بنشیند ودر روز هفتم هیچ کس
٣٠ ٣١ از مکانش بیرون نرود* پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند* وخاندان
اسرائیل آنرا مَنّ نامیدند وآن مثل تخم گشنیز سفید بود وطعمش مثل قرصهای
٣٢ عسلی* وموسی گفت این امریست که خداوند فرموده است که عومری از آن
پرکنی تا درنسلهای شما نگاه داشته شود تا آن نانرا به بینند که در صحرا وقتیکه شمارا
٣٣ از زمین مصر بیرون آوردم آنرا به شما خورانیدم* پس موسی بهارون گفت ظرفی
بگیر وعومری پر از مَنّ در آن بنه وآنرا بحضور خداوند بگذار تا درنسلهای شما
٣٤ نگاه داشته شود* چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود هم چنان هارون آنرا
٣٥ پیش (تابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود* وبنی اسرائیل مدّت چهل
سال مَنّ‌را میخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحدّ زمین کنعان داخل شدند
٣٦ خوراك ایشان مَنّ بود* وامّا عومر ده‌یك ایفه است*

باب هفدهم

١ وتمامی جماعت بنی اسرائیل بحکم خداوند طیّ منازل کرده ازصحرای سین کوچ

۲ کردند و در رَفِیدِیم اُردو زدند وآب نوشیدن برای قوم نبود* وقوم با موسی
منازعه کرده کفتند مارا آب بدهید تا بنوشیم• موسی بدیشان کفت چرا با من
۳ منازعه میکنید وچرا خداوندرا امتحان مینمائید* ودر آنجا قوم تشنهٔ آب بودند
وقوم برموسی شکایت کرده کفتند چرا مارا از مصر بیرون آوردی تا ما وفرزندان
٤ ومواشیٔ مارا بتشنکی بکشی* آنکاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده کفت با این
٥ قوم چکنم• نزدیك است مرا سنکسار کنند* خداوند بموسی کفت پیش‌روی قوم
برو وبعضی از مشایخ اسرائیلرا با خود بردار وعصای خودرا که بدان نهررا زدی
٦ بدست خود کرفته برو* همانا من در آنجا پیش روی تو برآن صخرهٔ که در حوریب
است می‌ایستم وصخره‌را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید وقوم بنوشند پس موسی
۷ بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد* وآن موضع‌را مَسَّه ومرِیبَه نامید بسبب منازعهٔ
بنی اسرائیل وامتحان کردن ایشان خداوندرا زیرا کفته بودند آیا خداوند درمیان
۸ ماهست یانه* پس عمالیق آمده در رَفِیدِیم با اسرائیل جنك کردند* وموسی ۹
بیوشع کفت مردان برای ما برکزین وبیرون رفته با عمالیق مقاتله نما وبامدادان
۱۰ من عصای خدارا بدست کرفته برقلهٔ کوه خواهم ایستاد* پس یوشع بطوریکه
موسی اورا امر فرموده‌بود کرد تا با عمالیق محاربه کند وموسی وهارون وحور
۱۱ برقلهٔ کوه برآمدند* وواقع شد که چون موسی دست خودرا برمی افراشت
اسرائیل غلبه مییافتند وچون دست خودرا فرو میکذاشت عمالیق چیره میشدند*
۱۲ ودستهای موسی سنکین شد پس ایشان سنکی کرفته زیرش نهادند که برآن بنشیند
وهارون وحُور یکی ازاین طرف ودیکری ازآن طرف دستهای اورا برمیداشتند
۱۳ ودستهایش تا غروب آفتاب برقرار ماند* ویوشع عمالیق وقوم اورا بدم شمشیر
۱٤ منهزم ساخت* پس خداوند بموسی کفت این‌را برای یادکاری در کتاب بنویس
۱٥ وبسمع یوشع برسان که هرآینه ذکر عمالیق‌را از زیر آسمان محو خواهم ساخت* وموسی
۱٦ مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوَه نِسِّی نامید* وکفت زیراکه دست برتخت خداوند است
که خداوندرا جنك با عمالیق نسلاً بعدنسل خواهد بود*

باب هجدهم

۱ وچون یترون کاهن مدیان پدرزن موسی آنچه‌را که خدا با موسی وقوم خود
اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل‌را از مصر بیرون آورده بود *
۲ آنگاه یترون پدر زن موسی صفوره زن موسی‌را برداشت بعد از آنکه اورا پس
۳ فرستاده بود * ودو پسر اوراکه یکی‌را جرشون نام بود زیراکفت در زمین
۴ بیگانه غریب هستم * ودیگریرا الیعازر نام بود زیراکفت که خدای پدرم
۵ مددکار من بوده مرا از شمشیر فرعون رهانید * پس یترون پدر زن موسی با
پسران وزوجه‌اش نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزد کوه خدا خیمه
۶ زده بود * وبموسی خبرداد که من یترون پدر زن تو با زن تو ودو پسرش نزد
۷ تو آمده‌ام * پس موسی باستقبال پدر زن خود بیرون آمد واورا تعظیم کرده
۸ بوسید وسلامتی یکدیگررا پرسیده بخیمه در آمدند * وموسی پدر زن خودرا
از آنچه خداوند بفرعون ومصریان بخاطر اسرائیل کرده بود خبرداد واز تمامی
۹ مشقتی که در راه بدیشان واقع شده خداوند ایشانرا از آن رهانیده بود * ویترون
شاد کردید بسبب تمامی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده وایشانرا از دست
۱۰ مصریان رهانیده بود * ویترون کفت متبارك است خداوند که شمارا از دست
مصریان واز دست فرعون خلاصی داده است وقوم خودرا از دست مصریان
۱۱ رهانیده * الآن دانستم که یهوه از جمیع خدایان بزرکتراست خصوصاً درهمان
۱۲ امری که برایشان تکبر میکردند * ویترون پدرزن موسی قربانی سوختنی وذبایح
برای خدا کرفت وهارون وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی بحضور
۱۳ خدا نان بخورند * بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست وقوم
۱۴ بحضور موسی ازصبح تا شام ایستاده بودند * وچون پدرزن موسی آنچه‌را که
او بقوم میکرد دید کفت این چه کاراست که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها مینشینی
۱۵ وتمامی قوم نزد تو ازصبح تا شام می ایستند * موسی به پدرزن خود کفت که قوم
۱۶ نزد من میآیند تا ازخدا مسئلت نمایند * هرکاه ایشانرا دعوی شود نزد من
میآیند ومیان هرکس وهمسایه‌اش داوری میکنم وفرایض وشرایع خدارا بدیشان

۱۷ تعلیم میدهم * پدرزن موسی بوی گفت کاری که تو میکنی خوب نیست *
۱۸ هرآینه تو واین قوم نیز که با تو هستند خسته خواهیدشد زیراکه این امر برای تو
۱۹ سنگین است تنها این‌را نمیتوانی کرد * اکنون سخن مرا بشنو ترا پند میدهم و خدا
با تو باد وتو برای قوم بحضور خدا باش وامور ایشانرا نزد خدا عرضه دار *
۲۰ وفرایض وشرایع‌را بدیشان تعلیم‌ده وطریقی‌را که بدان میباید رفتارنمود وعملیرا
۲۱ که میباید کرد بدیشان اعلام نما * وازمیان تمامئ قوم مردان قابل‌را که خدانرس
ومردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده برایشان بگمار تا روسای
۲۲ هزاره وروسای صده وروسای پنجاه وروسای ده باشند * تا برقوم پیوسته داوری
نمایند وهر امر بزرگ‌را نزد تو بیاورند وهرامر کوچک‌را خود فیصل دهند بدین
۲۳ طور بار خودرا سبک خواهی کرد وایشان با تو متحمّل آن خواهندشد * اگر
این کاررا بکنی وخدا ترا چنین امر فرماید آنگاه یارای استقامت خواهی داشت
۲۴ وجمیع این قوم نیز بمکان خود به سلامتی خواهند رسید * پس موسی سخن پدرزن
۲۵ خودرا اجابت کرده آنچه او گفته بود بعمل آورد * وموسی مردان قابل از تمامئ
اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا روسای قوم ساخت روسای هزاره وروسای صده
۲۶ وروسای پنجاه وروسای ده * ودر داوریٔ قوم پیوسته مشغول میبودند هرامر
۲۷ مشکل‌را نزد موسی میآوردند وهردعویٔ کوچک‌را خود فیصل میدادند * وموسی
پدرزن خودرا رخصت داد واو بولایت خود رفت *

باب نوزدهم

۱ ودرماه سیم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر درهمان روز بصحرای
۲ سینا آمدند * واز رفیدیم کوچ کرده بصحرای سینا رسیدند ودربیابان اردو زدند
۳ واسرائیل درآنجا درمقابل کوه فرود آمدند * وموسی نزد خدا بالا رفت وخداوند
ازمیان کوه اورا ندا درداد وگفت بخاندان یعقوب چنین بگو وبنی اسرائیل‌را
۴ خبر بده * شما آنچه‌را که من بمصریان کردم دیده اید وچگونه شمارا بر بالهای عقاب
۵ برداشته نزد خود آورده‌ام * واکنون اگر آواز مرا فی الحقیقة بشنوید وعهد مرا
نگاه دارید همانا خزانهٔ خاصّ من از جمیع قومها خواهیدبود زیراکه تمامئ جهان

٦ ازآن من است* وشما براى من مملكت كَهَنَه وامّت مقدّس خواهيد بود. اين
٧ است آن سخنانيكه به بنى اسرائيل ميبايد كفت* پس موسى آمده مشايخ قومرا
٨ خواند وهمهٔ اين سخنانرا كه خداوند اورا فرموده بود برايشان اِلقا كرد* وتمامئ
قوم بيك زبان در جواب كفتند آنچه خداوند امر فرموده است خواهيم كرد وموسى
٩ سخنان قومرا باز بخداوند عرض كرد* وخداوند بموسى كفت اينك من درابر مظلم
نزد تو ميآيم تا هنكاميكه بتو سخن كويم قوم بشنوند وبرتو نيز هميشه ايمان داشته باشند
١٠ پس موسى سخنان قومرا بخداوند باز كفت* خداوند بموسى كفت نزد قوم برو
١١ وايشانرا امروز وفردا تقديس نما وايشان رخت خودرا بشويند* ودر روز سيّم مهيّا
باشيد زيراكه در روز سيّم خداوند درنظر تمامئ قوم بركوه سينا نازل شود*
١٢ وحدود براى قوم ازهر طرف قرار ده وبكو باحذر باشيد از اينكه بفراز كوه
١٣ برآئيد يا دامنهٔ آنرا لمس نمائيد زيرا هركه كوه‌را لمس كند هرآينه كشته شود* دست
برآن كذارده نشود بلكه يا سنكسار شود يا به تير كشته شود خواه بهايم باشد خواه
١٤ انسان زنده نماند امّا چون كرّنا نواخته شود ايشان بكوه برآيند* پس موسى ازكوه
١٥ نزد قوم فرود آمده قومرا تقديس نمود ورخت خودرا شستند* وبقوم كفت
١٦ درروز سيّم حاضر باشيد وبزنان نزديكى منمائيد* وواقع شد درروز سيّم بوقت
طلوع صبح كه رعدها وبرقها وابر غليظ بركوه پديد آمد وآواز كرّناى بسيار سخت
١٧ بطوريكه تمامئ قوم كه در لشكركاه بودند بلرزيدند* وموسى قوم‌را براى ملاقات
١٨ خدا از لشكركاه بيرون آورد ودر پايان كوه ايستادند* وتمامئ كوه سينارا دود
فروكرفت زيرا خداوند درآتش برآن نزول كرد ودودش مثل دود كورهٔ بالا
١٩ ميشد وتمامئ كوه سخت متزلزل كرديد* وچون آواز كرّنا زياده وزياده سخت نواخته
٢٠ ميشد موسى سخن كفت وخدا اورا بزبان جواب داد* وخداوند بركوه سينا
برقلّهٔ كوه نازل شد وخداوند موسى‌را بقلّهٔ كوه خواند وموسى بالا رفت*
٢١ وخداوند بموسى كفت پائين برو وقومرا قدغن نما مبادا نزد خداوند براى
٢٢ نظركردن ازحدّ تجاوز نمايند كه بسيارى ازايشان هلاك خواهندشد* وكَهَنَه نيز
كه نزد خداوند ميآيند خويشتن‌را تقديس نمايند مبادا خداوند برايشان هجوم
٢٣ آورد* موسى بخداوند كفت قوم نميتوانند بفراز كوه سينا آيند زيراكه تو مارا قدغن

۲۴ کرده کفتهٔ کوه‌را حدود قرار ده وآنرا تقدیس نما * خداوند ویرا کفت پائین برو
ونو وهارون همراهت برآئید امّا کهنه وقوم ازحدّ تجاوز ننمایند تا نزد خداوند بالا
۲۵ بیایند مبادا برایشان هجوم آورد * پس موسی نزد قوم فرود شده بدیشان سخن کفت *

باب بیستم

۱ ۲ وخدا تکلّم فرمود وهمهٔ این کلمات‌را بکفت * من هستم یَهُوَه خدای تو که ترا
۳ از زمین مصر واز خانهٔ غلامی بیرون آوردم * ترا خدایان دیکر غیر از من
۴ نباشد * صورتی تراشیده وهیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست واز آنچه پائین در
۵ زمین است واز آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز * نزد آنها سجده مکن
وآنها‌را عبادت منما زیرا من که یَهُوَه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام
کناه پدرانرا از پسران تا پشت سیم وچهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می کیرم *
۶ وتا هزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند واحکام مرا نکاه دارند رحمت می کنم *
۷ نام یهوه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم اورا بباطل برد بی کناه
۸ ۹ نخواهد شمرد * روز سبت‌را یادکن تا آنرا تقدیس نمائی * شش روز مشغول باش
۱۰ وهمهٔ کارهای خودرا بجا آور * امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تو است *
در آن هیچ کار مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وبهیمه ات ومهمان
۱۱ تو که درون دروازهای تو باشد * زیراکه در شش روز خداوند آسمان وزمین
ودریا وآنچه‌را که در آنها است بساخت ودر روز هفتم آرام فرمود از این سبب
۱۲ خداوند روز هفتم‌را مبارک خوانده آنرا تقدیس نمود * پدر ومادر خودرا احترام
۱۳ ۱۴ نما تا روزهای تو در زمینی که یَهُوَه خدایت بتو می بخشد دراز شود * قتل مکن * زنا
۱۵ ۱۶ مکن * دزدی مکن * بر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده * بخانهٔ همسایهٔ خود طمع
۱۷ مورز وبزن همسایه ات وغلامش وکنیزش وکاوش والاغش وبه هیچ چیزی که
۱۸ ازآن همسایهٔ تو باشد طمع مکن * وجمیع قوم رعدها وزبانهای آتش وصدای
کرّنا وکوه‌را که پر ازدود بود دیدند وچون قوم این‌را بدیدند لرزیدند واز دور
۱۹ بایستادند * وبموسی کفتند تو بما سخن بکو وخواهیم شنید امّا خدا بما نه کوید مبادا
۲۰ بمیریم * موسی بقوم کفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او

۲۱ پیش روی شما باشد وکناه نکنید* پس قوم از دور ایستادند وموسی بظلمت غلیظ
۲۲ که خدا درآن بود نزدیك آمد* وخداوند بموسی کفت به بنی اسرائیل چنین
۲۳ بکو شما دیدید که از آسمان بشما سخن کفتم* با من خدایان نقره مسازید وخدایان
۲٤ طلا برای خود مسازید* مذبحی ازخاك برای من بساز وقربانیهای سوختنیٔ خود
وهدایای سلامتیٔ خودرا ازکله ورمهٔ خویش برآن بکذران در هرجائی که
۲۵ یادکاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد وترا برکت خواهم داد* واکر
مذبحی ازسنك برای من سازی آنرا از سنکهای نتراشیده بنا مکن زیرا اکر افزار
۲٦ خودرا برآن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت* وبرمذبح من از پلّها بالا
مرو مبادا عورت تو برآن مکشوف شود*

باب بیست ویکم

۱ واین است احکامیکه پیش ایشان میکذاری* اکر غلام عبری بخری شش
۲
۳ سال خدمت کند ودر هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود* اکر تنها آمد تنها
٤ بیرون رود واکر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود* اکر آقایش زنی
بدو دهد وپسران یا دختران برایش بزاید آنکاه زن واولادش ازآن آقایش
٥ باشند وآن مرد تنها بیرون رود* لیکن هرکاه آنغلام بکوید که هرآینه آقایم وزن
٦ وفرزندان خودرا دوست میدارم ونمیخواهم که آزاد بیرون روم* آنکاه آقایش
اورا بحضور خدا بیاورد واورا نزدیك در یا قایمهٔ در برساند وآقایش کوش اورا
۷ با درفشی سوراخ کند واو ویرا همیشه بندکی نماید* امّا اکر شخصی دختر خودرا
۸ بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود* هرکاه بنظر آقایش که اورا برای خود
نام زد کرده است ناپسند آید بکذارد که اورا فدیه دهند امّا هیچ حقّ ندارد که
۹ اورا بقوم بیکانه بفروشد زیراکه بدو خیانت کرده است* وهرکاه اورا به پسر
۱۰ خود نام‌زد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید* اکر زنی دیکر برای خود
۱۱ کیرد آنکاه خوراك ولباس ومباشرت اورا کم نکند* واکر این سه چیزرا برای
۱۲ او نکند آنکاه بی قیمت ورایکان بیرون رود* هرکه انسانیرا بزند واو بمیرد
۱۳ هرآینه کشته شود* امّا اکر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا بدستش رسانید

١٤ آنگاه مکانی برای تو معیّن کنم تا بدانجا فرار کند* لیکن اگر شخصی عمدًا بر همسایهٔ
١٥ خود آید تا اورا بمکر بکشد آنگاه اورا از مذبح من کشیده بقتل برسان* وهرکه
١٦ پدر یا مادر خودرا زند هرآینه کشته شود* وهرکه آدمیرا بدزدد واورا بفروشد
١٧ یا دردستش یافت شود هرآینه کشته شود* وهرکه پدر یا مادر خودرا لعنت
١٨ کند هرآینه کشته شود* واگر دو مرد نزاع کنند ویکی دیگریرا بسنگ یا بمشت
١٩ زند واو نمیرد لیکن بستری شود* اگر برخیزد وبا عصا بیرون رود آنگاه
زنندهٔ او بی گناه شمرده شود امّا عوض بیکاریش را ادا نماید وخرج معالجهٔ اورا
٢٠ بدهد* واگر کسی غلام یا کنیز خودرا بعصا بزند واو زیر دست او بمیرد هرآینه
٢١ انتقام او گرفته شود* لیکن اگر یک دو روز زنده بماند ازاو انتقام کشیده نشود
٢٢ زیراکه زرخرید اوست* واگر مردم جنگ کنند وزنی حامله‌را بزنند واولاد او
سقط گردد وضرری دیگر نشود البتّه غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو
٢٣ گذارد وبحضور داوران ادا نماید* واگر اذیّتی دیگر حاصل شود آنگاه جان
٢٤ بعوض جان بده* وچشم بعوض چشم ودندان به عوض دندان ودست بعوض
٢٥ دست وپا بعوض پا* وداغ بعوض داغ وزخم بعوض زخم ولطمه بعوض
٢٦ لطمه* واگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خودرا بزند که ضایع شود اورا بعوض
٢٧ چشمش آزاد کند* واگر دندان غلام یا دندان کنیز خودرا بیندازد اورا
٢٨ بعوض دندانش آزاد کند* وهرگاه گاوی بشاخ خود مردی یا زنیرا بزند که او
بمیرد گاورا البتّه سنگسار کنند وگوشتش را نخورند وصاحب گاو بیگناه باشد*
٢٩ ولیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود وصاحبش آگاه بود وآنرا نگاه نداشت
واو مردی یا زنیرا کشت گاورا سنگسار کنند وصاحبش‌را نیز بقتل رسانند*
٣٠ واگر دیه براو گذاشته شود آنگاه برای فدیهٔ جان خود هرآنچه براو مقرّر شود
٣١ ادا نماید* خواه پسر خواه دختررا شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل
٣٢ کنند* اگر گاو غلامی یا کنیزیرا بزند سی مثقال نقره بصاحب او داده شود وگاو
٣٣ سنگسار شود* واگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند وآنرا نپوشاند
٣٤ وگاوی یا الاغی درآن افتد* صاحب چاه عوض اورا بدهد وقیمتش‌را بصاحبش
٣٥ ادا نماید ومیته ازآن او باشد* واگر گاو شخصی گاو همسایهٔ اورا بزند وآن بمیرد

۳٦ پس کاو زنده‌را بفروشند وقیمت آنرا تقسیم کنند ومیته‌را نیز تقسیم نمایند* امّا
اکرمعلوم بوده باشد که آن کاو قبل ازآن شاخ‌زن میبود وصاحبش آنرا نکاه
نداشت البتّه کاو بعوض کاو بدهد ومیته ازآن او باشد*

باب بیست ودوّم

۱ اکر کسی کاوی یا کوسفندي بدزدد وآنرا بکشد یا بفروشد بعوض کاو پنج کاو
۲ وبعوض کوسفند چهار کوسفند بدهد* اکر دزدی دررخنه کردن کرفته شود
۳ واورا بزنند بطوری که بمیرد باز خواست خون برای او نباشد* امّا اکر آفتاب
براو طلوع کرد باز خواست خون براي او هست البتّه مکافات باید داد واکر
٤ چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود* اکر چیزی دزدیده شده ازکاو
٥ یا الاغ یا کوسفند زنده در دست او یافت شود دومقابل آنرا ردّ کند* اکر کسی
مرتعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشئ خودرا براند تا مرتع دیکریرا بچراند
٦ از نیکوترین مرتع واز بهترین تاکستان خود عوض بدهد* اکر آتشی بیرون رود
وخارهارا فراکیرد وبافه‌های غلّه یا خوشهای نادرویده یا مزرعهٔ سوخته کردد
۷ هرکه آتش‌را افروخته‌است البتّه عوض بدهد* اکرکسی پول یا اسباب نزد
همسایهٔ خود امانت کذارد واز خانهٔ آنشخص دزدیده شود هرکاه دزد پیداشود دو
۸ چندان ردّ نماید* واکر دزد کرفته‌نشود آنکاه صاحب خانه‌را بحضور حکّام
بیاورند تا حکم شود که آیا دست خودرا براموال همسایهٔ خویش درازکرده است
۹ یانه* درهر خیانتی ازکاو والاغ وکوسفند ورخت وهرچیزکم شده که کسی برآن
ادّعا کند امر هر دو بحضور خدا برده‌شود وبرکناه هرکدام که خدا حکم کند
۱۰ دو چندان به‌همسایهٔ خود ردّ نماید* اکر کسی الاغی یاکاوی یا کوسفندی یا
جانوری دیکر بهمسایهٔ خود امانت دهد وآن بمیرد یا پایش شکسته‌شود یادزدیده‌شود
۱۱ وشاهدی نباشد* قسم خداوند درمیان هردو نهاده‌شود که دست خودرا بمال
همسایهٔ خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند واو عوض ندهد*
۱۲ لیکن اکر ازاو دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد* واکر دریده شد آنرا
۱۳
۱٤ برای شهادت بیاورد وبرای دریده شده عوض ندهد* واکرکسی حیوانی از همسایهٔ

خود عاریت کرفت وپای آن شکست یا مرد وصاحبش همراهش نبود البتّه عوض
۱۵ باید داد* امّا اکر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد واکر کرایه شد
۱٦ برای کرایه آمده بود* اکر کسی دختریرا که نامزد نبود فریب داده با او همبستر
۱۷ شد البتّه میباید اورا زن منکوحهٔ خویش سازد* وهرکاه پدرش راضی نباشد
۱۸ که اورا بدو دهد موافق مهر دوشیزکان نقدی بدو باید داد* زن جادوکررا زنده
۱۹ ۲۰ مکذار* هرکه با حیوانی مقاربت کند هرآینه کُشته شود* هرکه برای خدای
۲۱ غیر از یَهُوَه وبس قربانی کذراند البتّه هلاك کردد* غریبیرا اذیّت مرسانید*
۲۲ وبراو ظلم مکنید زیراکه درزمین مصر غریب بودید* بربیوه‌زنی یا یتیمی ظلم مکنید
۲۳ وهرکاه براو ظلم کردی واو نزد من فریاد برآورد البتّه فریاد اورا مستجاب
۲٤ خواهم فرمود* وخشم من مشتعل شود وشمارا بشمشیر خواهم کشت وزنان شما بیوه
۲۵ شوند وپسران شما یتیم* اکر نقدی بفقیری از قوم من که همسایهٔ تو باشد قرض
۲٦ دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن وهیچ سود براو مکذار* اکر رخت همسایهٔ
۲۷ خودرا بکرو کرفتی آنرا قبل از غروب آفتاب بدو ردّ کن* زیراکه آن فقط پوشش
او ولباس برای بدن اوست پس در چه‌چیز بخوابد واکر نزد من فریاد برآورد
۲۸ هرآینه اجابت خواهم فرمود زیراکه من کریم هستم* بخدا ناسزا مکو ورئیس قوم
۲۹ خودرا لعنت مکن* درآوردن نوبر غلّه وعصیر رز خود تأخیر منما ونخست زادهٔ
۳۰ پسران خودرا بمن بده* باکاوان وکوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد
۳۱ مادر خود بماند ودر روز هشتمین آنرا بمن بده* وبرای من مردان مقدّس باشید
وکوشتیراکه درصحرا دریده شود مخورید آنرا نزد سکان بیندازید*

باب بیست وسیّم

۱ خبر باطل‌را انتشار مده وبا شریران همداستان مشو که شهادت دروغ دهی*
۲ پیروئ بسیاری برای عمل بد مکن ودر مرافعه محض متابعت کثیری سخنی
۳ ٤ برای انحرافِ حقّ مکو* ودر مرافعهٔ فقیر نیز طرف‌دارئ او منما* اکر کاو یا
۵ الاغ دشمن خودرا یافتی که کم شده باشد البتّه آنرا نزد او باز بیاور* اکر الاغ
دشمن خودرا زیر بارش خوابیده یافتی واز کشادن او روکردان هستی البتّه آنرا

بنی اسرائیل دست خودرا نکذارد پس خدارا دیدند وخوردند وآشامیدند *
۱۲ وخداوند بموسی کفت نزد من بکوه بالا بیا وآنجا باش تا لوحهای سنکی وتوراة
۱۳ واحکامیراکه نوشته‌ام تا ایشان‌را تعلیم نمائی بتو دهم * پس موسی با خادم خود یوشع
۱۴ برخاست وموسی بکوه خدا بالا آمد * وبه‌مشایخ کفت برای‌ما دراینجا توقّف کنید
تا نزد شما برکردیم همانا هارون وحور با شما میباشند پس هرکه امری دارد نزد ایشان
۱۵ ۱۶ برود * وچون موسی بفراز کوه برآمد ابر کوه‌را فرو کرفت * وجلال خداوند
برکوه سینا قرار کرفت وشش روز ابر آنرا پوشانید وروز هفتمین موسی‌را از میان
۱۷ ابر ندا درداد * ومنظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده درنظر بنی اسرائیل
۱۸ برقلّهٔ کوه بود * وموسی بمیان ابر داخل شده بفراز کوه برآمد وموسی چهل روز
وچهل شب درکوه ماند *

باب بیست وپنجم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * به بنی اسرائیل بکو که برای من هدایا
۳ بیاورند از هرکه بمیل دل بیاورد هدایای مرا بکیرید * واین است هدایا که
۴ ازایشان می کیرید طلا ونقره وبرنج * ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
۵ ۶ وپشم بز * وپوست قوچ سرخ‌شده وپوست خز وچوب شطیم * وروغن برای
۷ چراغها وادویه برای روغن مسح وبرای بخور معطّر * وسنکهای عقیق وسنکهای
۸ مرصّعی برای ایفود وسینه‌بند * ومقامی ومقدسی برای من بسازند تا درمیان
۹ ایشان ساکن شوم * موافق هرآنچه بتو نشان دهم از نمونهٔ مسکن ونمونهٔ جمیع اسبابش
۱۰ همچنین بسازید * وتابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دوذراع ونیم وعرضش
۱۱ یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم باشد * وآنرا بطلای خالص بپوشان
۱۲ آنرا ازدرون وبیرون بپوشان وبرزبرش بهرطرف تاجی زرّین بساز * وبرایش
چهار حلقهٔ زرّین بریز وآنهارا برچهار قایه‌اش بکذار دوحلقه بریك طرفش
۱۳ ودوحلقه برطرف دیکر * ودوعصا از چوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان *
۱۴ وآن عصاهارا درحلقه‌هائی که برطرفین تابوت باشد بکذران تا تابوترا بآنها
۱۵ ۱۶ بردارند * وعصاها درحلقهای تابوت بماند واز آنها برداشته نشود * وآن

۱۷ شهادتیرا که بتو میدهم درتابوت بگذار* وتخت رحمترا ازطلای خالص بساز
۱۸ طولش دو ذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم* ودو کروبی ازطلا بساز آنهارا
۱۹ از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز* ویك کروبی دراین سر
وکروبئ دیگر درآن سر بساز کروبیانرا از تخت رحمت برهردو طرفش بساز*
۲۰ وکروبیان بالهای خودرا برزبر آن پهن کنند وتخت رحمترا ببالهای خود بپوشانند
وروبهای ایشان بسوی یك دیگر باشد وروبهای کروبیان بطرف تخت رحمت
۲۱ باشد* وتخت رحمترا برروی تابوت بگذار وشهادتیرا که بتو میدهم درتابوت
۲۲ بنه* ودرآنجا با تو ملاقات خواهم کرد واز بالای تخت رحمت از میان دو کروبی
که برتابوت شهادت میباشند با تو سخن خواهم گفت دربارهٔ همهٔ اموریکه بجهة
۲۳ بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود* وخوانی ازچوب شطیم بساز که طولش دو
۲۴ ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم باشد* وآنرا بطلای خالص
۲۵ بپوشان وتاجی ازطلا بهرطرفش بساز* وحاشیهٔ بقدر چهار انگشت باطرافش
۲۶ بساز وبرای حاشیه‌اش تاجی زرین بهرطرف بساز* وچهار حلقهٔ زرین برایش
۲۷ بساز وحلقه‌هارا برچهار گوشهٔ چهار پایه‌اش بگذار* وحلقه‌ها دربرابر حاشیه
۲۸ باشد تا خانه‌ها باشد بجهة عصاها برای برداشتن خوان* وعصاهارا ازچوب
۲۹ شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان تا خوانرا بدانها بردارند* وصحنها وکاسها وجامها
وپیالهایشرا که بآنها هدایای ریختنی میریزند بساز آنهارا ازطلای خالص بساز*
۳۰ ۳۱ ونان تقدمه‌را برخوان همیشه بحضور من بگذار* وچراغدانی ازطلای خالص بساز
واز چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده‌اش وپایه‌اش وپیالهایش وسیبهایش
۳۲ وگلهایش ازهمان باشد* وشش شاخه ازطرفینش بیرون آید یعنی سه شاخهٔ
۳۳ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان از طرف دیگر* سه پیالهٔ بادامی با
سیبی وگلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی با سیبی وگلی درشاخهٔ دیگر وهم چنین
۳۴ درشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون میآید* ودرچراغدان چهار پیالهٔ بادامی با
۳۵ سیبها وگلهای آنها باشد* وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی زیر دوشاخهٔ آن وسیبی
۳۶ زیر دوشاخهٔ آن برشش شاخهٔ که ازچراغدان بیرون می‌آید* وسیبها وشاخهایش
۳۷ ازهمان باشد یعنی از یك چرخکاریٔ طلای خالص* وهفت چراغ برای آن

بساز وچراغهایش‌را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند*
۳۸ وگل‌گیرها وسینیهایش ازطلای خالص باشد* خودش با همهٔ اسبابش از یك
۳۹
٤۰ وزنهٔ طلای خالص ساخته‌شود* وآگاه باش که آنهارا موافق نمونهٔ آنها که
درکوه بتو نشان داده شد بسازی*

باب بیست وششم

۱ ومسکن‌را از ده پردهٔ کتان نازك تابیده ولاجورد وارغوان وقرمز بسازه با
۲ کروبیان از صنعت نسّاج ماهرآنهارا ترتیب نما* طول یك پرده بیست وهشت
۳ ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع وهمهٔ پردهارا یك اندازه باشد* پنج پرده
٤ با یکدیگر پیوسته باشد وپنج پرده با یکدیگر پیوسته* ومادکیهای لاجورد برکنار
هرپردهٔ برلب پیوستگیش بساز وبرکنار پردهٔ بیرونی در پیوستگیٔ دوّم چنین بساز*
٥ پنجاه مادکی دریك پرده بساز وپنجاه مادکی درکنار پردهٔ که در پیوستگیٔ دوّم
٦ است بساز بقسمیکه مادکیها مقابل یك دیگر باشد* وپنجاه تکمهٔ زرّین بساز
۷ وپردهارا به تکمها با یکدیگر پیوسته سازتا مسکن یك باشد* وخیمهٔ بالای
۸ مسکن‌را از پردهای پشم بزبساز وبرای آن یازده پرده درست کن* طول یك پرده
۹ سی ذراع وعرض یك پرده چهار ذراع واندازهٔ هر یازده پرده یك باشد* وپنج
پرده‌را جدا وشش پرده‌را جدا پیوسته ساز وپردهٔ ششم‌را پیش روی خیمه دولا
۱۰ کن* وپنجاه مادکی برکنار پردهٔ که در پیوستگیٔ بیرونست بساز وپنجاه مادکی
۱۱ برکنار پردهٔ که در پیوستگیٔ دوّم است* وپنجاه تکمهٔ برنجین بساز وتکمهارا در
۱۲ مادکیها بگذران وخیمه‌را باهم پیوسته ساز تا یك باشد* وزیادتیٔ پردهای خیمه
که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود*
۱۳ وذراعی ازاین طرف وذراعی ازآن طرف که درطول پردهای خیمه زیاده باشد
۱٤ برطرفین مسکن از هردو جانب آویزان شود تا آنرا بپوشد* وپوششی برای
۱٥ خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز وپوششی از پوست خز برزبرآن* وتخته‌های
۱٦ قایم از چوب شطم برای مسکن بساز* طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته
۱۷ یك ذراع ونیم* ودر هرتخته دو زبانه قرینهٔ یکدیگر باشد وهمهٔ تخته‌های مسکن‌را

۱۸ چنین بساز* وتختهها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت
۱۹ یمانی* وچهل پایهٔ نقره در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر یك تخته
۲۰ برای دو زبانهاش ودو پایه زیر یك تخته برای دو زبانهاش* وبرای جانب
۲۱ دیکر مسکن ازطرف شمال بیست تخته باشد* وچهل پایهٔ نقرهٔ آنها یعنی دو پایه
۲۲ زیر یك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیکر* وبرای مؤخر مسکن از جانب غربی
۲۳ شش تخته بساز* وبرای کوشههای مسکن در مؤخرش دو تخته بساز*
۲٤ واز زیر وصل کرده شود وتا بالا نیز در یك حلقه باهم پیوسته شود وبرای هردو
۲۵ چنین بشود در هر دو کوشه باشد* وهشت تخته باشد وپایهای آنها ازنقره شانزده
۲٦ پایه باشد یعنی دو پایه زیر یك تخته ودو پایه زیر تختهٔ دیکر* وپشت بندها از
۲۷ چوب شطیم بساز پنج از برای تختههای یك طرف مسکن* وپنج پشتبند برای
تختههای طرف دیکر مسکن وپنج پشتبند برای تختههای طرف مسکن در
۲۸ مؤخرش بسمت مغرب* وپشتبند وسطی که میان تختههاست از این سر تا آنسر
۲۹ بکذرد* وتختههارا بطلا بپوشان وحلقههای آنهارا ازطلا بساز تا خانههای
۳۰ پشتبندها باشد وپشت بندهارا بطلا بپوشان* پس مسکنرا برپا کن موافق
۳۱ نمونهٔ که در کوه بتو نشان داده شد* وحجابی از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان
۳۲ نازك تابیدهشده بساز از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود* وآنرا برچهار
ستون چوب شطیم پوشیدهشدهٔ بطلا بکذار وقلابهای آنها از طلا باشد وبرچهار
۳۳ پایهٔ نقره قایم شود* وحجابرا زیر تکمهها آویزان کن وتابوت شهادترا در آنجا
باندرون حجاب بیاور وحجاب قدسرا برای شما از قدس الاقداس جدا خواهد کرد*
۳٤ ۳۵ وتخت رحمترا برتابوت شهادت در قدس الاقداس بکذار* وخوانرا بیرون
حجاب وچراغدانرا برابر خوان بطرف جنوبی مسکن بکذار وخوانرا بطرف
۳٦ شمالی آن برپاکن* وپردهٔ برای دروازهٔ مسکن از لاجورد وارغوان وقرمز
۳۷ وکتان نازك تابیده شده از صنعت طراز بساز* وبرای پرده پنج ستون از چوب
شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان وقلابهای آنها ازطلا باشد وبرای آنها پنج پایهٔ
برنجین بریز*

باب بیست وهفتم

۱ ومذبح‌را از چوب شطیم بساز طولش پنج ذراع وعرضش پنج ذراع ومذبح مربّع
۲ باشد وبلندیش سه ذراع * وشاخهایشرا برچهار گوشه‌اش بساز وشاخهایش
۳ از همان باشد وآنرا به برنج بپوشان * ولگنهایش‌را برای برداشتن خاکسترش بساز
وخاك اندازهایش وجامهایش وچنگالهایش ومجمرهایش وهمهٔ اسبابش‌را از برنج
۴ بساز * وبرایش آتش دانی مشبّك برنجین بساز وبرآن شبکه چهار حلقهٔ برنجین
۵ برچهار گوشه‌اش بساز * وآنرا در زیر کنار مذبح بگذار تا شبکه به‌نصف مذبح
۶ برسد * ودو عصا برای مذبح بساز عصاها از چوب شطیم باشد وآنهارا به برنج
۷ بپوشان * وعصاهارا درحلقه‌ها بگذرانند وعصاها برهر دو طرف مذبح باشد
۸ تا آنرا بردارند * وآنرا مجوّف از تخته‌ها بساز هم چنانکه درکوه بتو نشان داده شد
۹ باین طور ساخته شود * وصحن مسکن‌را بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پرده‌های
۱۰ صحن از کتّان نازك تابیده شده باشد وطولش صد ذراع بیکطرف * وستونهایش
بیست وپایهای آنها بیست از برنج باشد وقلّابهای ستونها وپشت بندهای آنها
۱۱ ازنقره باشد * وهم چنین بطرف شمال درطولش پردها باشد که طول آنها صد
ذراع باشد وبیست ستون آن وبیست پایهٔ آنها از برنج باشد وقلّابهای ستونها
۱۲ وپشت بندهای آنها از نقره باشد * وبرای عرض صحن بسمت مغرب پرده‌های
۱۳ پنجاه ذراعی باشد وستونهای آنها ده وپایهای آنها ده * وعرض صحن بجانب
۱۴ مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد * وپرده‌های یك طرف دروازه پانزده
۱۵ ذراع وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وپرده‌های طرف دیگر پانزده ذراعی
۱۶ وستونهای آنها سه وپایهای آنها سه * وبرای دروازهٔ صحن پردهٔ بیست ذراعی
ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ازصنعت طرّاز باشد وستونهایش
۱۷ چهار وپایهایش چهار * همهٔ ستونهای گرداگرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته
۱۸ شود وقلّابهای آنها از نقره وپایهای آنها ازبرنج باشد * طول صحن صد ذراع
وعرضش در هرجا پنجاه ذراع وبلندیش پنج ذراع ازکتّان نازك تابیده شده
۱۹ وپایهایش از برنج باشد * وهمهٔ اسباب مسکن برای هر خدمتی وهمهٔ میخهایش

۲۰ وهمهٔ میخهای صحن از برنج باشد* وتو بنی اسرائیل‌را امر فرما که روغن زیتون
مصفّی وکوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دایمًا روشن شود*
۲۱ در خیمهٔ اجتماع بیرون پرده که در برابر شهادتست هارون وپسرانش از شام
تا صبح بحضور خداوند آنرا درست کنند واین برای بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل
فریضهٔ أبدی باشد*

باب بیست وهشتم

۱ وتو برادر خود هارون وپسرانش‌را باوی ازمیان بنی اسرائیل نزد خود بیاور
تا برای من کهانت به کند یعنی هارون وناداب وأبیهو والعازار وایتامار پسران
۲ هارون* ورختهای مقدّس برای برادرت هارون بجهة عزّت وزینت بساز*
۳ وتو بجمیع دانادلانیکه ایشانرا بروح حکمت پُر ساخته ام بگو که رختهای هارون‌را
۴ بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند* ورختهائیکه میسازند
این است سینه‌بند وایفود وردا وپیراهن مطرّز وعمامه وکمربند* این رختهای
مقدّس‌را برای برادرت هارون وپسرانش بسازند تا بجهة من کهانت کند*
۵ ۶ وایشان طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك‌را بگیرند* وایفودرا از طلا
ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده از صنعت نسّاج ماهر بسازند*
۷ ۸ ودو کتفش‌را بر دو کناره‌اش به پیوندند تا پیوسته شود* وزنّار ایفود که
برآنست ازهمان صنعت وازهمان پارچه باشد یعنی از طلا ولاجورد وارغوان
۹ وقرمز وکتّان نازك تابیده شده* ودو سنك جزع بگیر ونامهای بنی اسرائیل‌را
۱۰ برآنها نقش کن* شش نام ایشانرا بریك سنك وشش نام باقیْ ایشان‌را برسنك
۱۱ دیگر موافق تولّد ایشان* ازصنعت نقّاشِ سنك مثل نقش خاتم نامهای بنی
۱۲ اسرائیل‌را برهر دوسنك نقش نما وآنهارا در طوقهای طلا نصب کن* وآن دو
سنك‌را برکتفهای ایفود بگذار تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد وهارون
۱۳ نامهای ایشانرا بردو کتف خود بحضور خداوند برای یادکاری بردارد* ودوطوق
۱۴ از طلا بساز* ودوزنجیر ازطلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده وآن
۱۵ دو زنجیر بهم پیچیده شده‌را در طوقها بگذار* وسینه‌بند عدالت‌را از صنعت نسّاج

ماهر موافق کار ایفود بساز وآنرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتّان نازك
١٦ تابیده شده بساز* ومربّع ودولا باشد طولش یك وجب وعرضش یك وجب*
١٧ وآنرا بترصیع سنکها یعنی بچهار رسته از سنکها مرصّع کن که رستهٔ اوّل عقیق احمر
١٨ ویاقوت اصفر وزمرّد باشد* ورستهٔ دوّم بهرمان ویاقوت کبود وعقیق سفید*
١٩ ٢٠ ورستهٔ سیّم عین الهرّ ویشم وجَمَشت* ورستهٔ چهارم زبرجد وجزع ویشب
٢١ وآنها دررستهای خود باطلا نشانده شود* وسنکها موافق نامهای بنی اسرائیل
مطابق اسامئ ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم وهر یك برای دوازده سبط
٢٢ موافق اسمش باشد* وبر سینه‌بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای
٢٣ خالص بساز* وبرسینه‌بند دو حلقه از طلا بساز وآن دو حلقه‌را بردوطرف
٢٤ سینه‌بند بکذار* وآن دو زنجیر طلارا برآن دوحلقهٔ که برسر سینه‌بند است
٢٥ بکذار* ودو سر دیکر آن دو زنجیررا درآن دو طوق به‌بند وبر دو کتف ایفود
٢٦ بطرف پیش بکذار* ودوحلقهٔ زرّین بساز وآنهارا بردو سر سینه‌بند بکنار آن که
٢٧ بطرف اندرون ایفود است بکذار* ودو حلقهٔ دیکر زرّین بساز وآنهارا بر دو
کتف ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستکئ آن بر زبر زنّار ایفود بکذار*
٢٨ وسینه‌بندرا بحلقه‌هایش برحلقه‌های ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنّار
٢٩ ایفود باشد وتا سینه‌بند از ایفود جدا نشود* وهارون نامهای بنی اسرائیل‌را
برسینه‌بند عدالت بردل خود وقتیکه بقدس داخل شود بحضور خداوند بجهة
٣٠ یادکاری دایمًا بردارد* واوریم وتمیم‌را درسینه‌بند عدالت بکذار تا بردل هارون
باشد وقتیکه بحضور خداوند بیاید وعدالت بنی اسرائیل‌را بردل خود بحضور
٣١ ٣٢ خداوند دایمًا متحمّل شود* وردای ایفودرا تمامًا از لاجورد بساز* وشکافی
برای سر در وسطش باشد وحاشیهٔ کرداکرد شکافش ازکار نسّاج مثل کریبان زره
٣٣ تا دریده نشود* ودر دامنش انارها بساز از لاجورد وارغوان وقرمز کرداکرد
٣٤ دامنش وزنکلهای زرّین درمیان آنها بهرطرف* زنکلهٔ زرّین وانارى وزنکلهٔ
٣٥ زرّین وانارى کرداکرد دامن ردا* ودربر هارون باشد هنکامیکه خدمت
میکند تا آواز آنها شنیده شود هنکامیکه درقدس بحضور خداوند داخل میشود
٣٦ وهنکامیکه بیرون میآید تا نمیرد* وتنکهٔ ازطلای خالص بساز وبرآن مثل نقش

۳۷ خاتم قدوسیّت برای یَهْوَه نقش کن* وآنرا بنوار لاجوردی به‌بند تا برعمامه باشد
۳۸ بر پیشانیٔ عمامه خواهد بود* وبر پیشانیٔ هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتیکه
بنی اسرائیل وقف مینمایند در همهٔ هدایای مقدس ایشان متحمّل شود وآن دائمًا
۳۹ بر پیشانیٔ او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند* وپیراهن کتان نازك‌را بباف
۴۰ وعمامهٔ از کتان نازك بساز وکمربندی از صنعت طرّاز بساز* وبرای پسران
هارون پیراهنها بساز وبجهة ایشان کمربندها بساز وبرای ایشان عمامها بساز بجهة
۴۱ عزّت وزینت* وبرادر خود هارون وپسرانش‌را همراه او بآنها آراسته کن
وایشانرا مسح کن وایشانرا تخصیص وتقدیس نما تا برای من کهانت کنند*
۴۲ ۴۳ وزیرجامهای کتان برای ستر عورت ایشان بسازکه ازکمر تا ران برسد* وبر
هارون وپسرانش باشد هنگامیکه بخیمهٔ اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا
در قدس خدمت نمایند مبادا متحمّل گناه شوند وبمیرند این برای وی وبعد از او
برای ذرّیتش فریضهٔ أبدیست*

باب بیست ونهم

۱ واین است کاری‌که به ایشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهة من کهانت
۲ کنند یك گوساله ودو قوچ بی عیب بگیر* ونان فطیر وقرصهای فطیر سرشته
۳ بروغن ورقیقهای فطیر مسح شده بروغن آنهارا از آرد نرم گندم بساز* وآنهارا
۴ در یك سبد بگذار وآنهارا در سبد با گوساله ودو قوچ بگذران* وهارون
۵ وپسرانش‌را نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشان‌را بآب غسل ده* وآن
رختهارا گرفته هارونرا به پیراهن وردای ایفود وایفود وسینه‌بند آراسته کن وزنّار
۶ ایفودرا بروی به‌بند* وعمامه‌را برسرش بنه وافسر قدوسیّت‌را برعمامه بگذار*
۷ ۸ وروغن مسح‌را گرفته برسرش بریز واورا مسح کن* وپسرانش‌را نزدیك آورده
۹ ایشانرا به پیراهنها بپوشان* وبرایشان یعنی هارون وپسرانش کمربندها به‌بند
وعمامهارا برایشان بگذار وکهانت برای ایشان فریضهٔ أبدی خواهد بود پس هارون
۱۰ وپسرانش‌را تخصیص نما* وگوساله‌را پیش خیمهٔ اجتماع برسان وهارون
۱۱ وپسرانش دستهای خودرا برسر گوساله بگذارند* وگوساله‌را بحضور خداوند

۱۲ نزد در خیمهٔ اجتماع ذبح کن * وازخون کوساله کرفته برشاخهای مذبح به انکشت
۱۳ خود بکذار وباقئ خونرا بربنیان مذبح بریز* وهمهٔ پیه‌را که احشارا میپوشاند
وسفیدی که بر جکراست ودو کرده‌را با پیهی که بر آنها است کرفته بر مذبح
۱٤ بسوزان * امّا کوشت کوساله‌را وپوست وسرکینش‌را بیرون از اُردو بآتش
۱٥ بسوزان زیرا قربانئ کناه است * ویك قوچ بکیر وهارون وپسرانش دستهای
۱٦ خودرا برسر قوچ بکذارند * وقوچرا ذبح کرده خونشرا بکیر وکرداکرد مذبح
۱۷ بپاش * وقوچ‌را بقطعه‌هایش ببر واحشا وپاچهایش‌را بشوی وآنهارا برقطعه‌ها
۱۸ وسرش بنه * وتمام قوچ‌را برمذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانئ سوختنی
۱۹ است وعطرخوشبو وقربانئ آتشین برای خداوند است * پس قوچ دوّم‌را بکیر
۲۰ وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ بکذارند * وقوچ‌را ذبح کرده
از خونش بکیر وبنرمهٔ کوش راست هارون وبنرمهٔ کوش پسرانش وبه‌شست
دست راست ایشان وبه‌شست پای راست ایشان بکذار وباقئ خونرا کرداکرد
۲۱ مذبح بپاش * واز خونی که برمذبحست واز روغن مسح کرفته آنرا برهارون ورخت
وی وبر پسرانش ورخت پسرانش باوی بپاش تا او ورختش وپسرانش ورخت
۲۲ پسرانش باوی تقدیس شوند * پس پیه قوچ‌را ودنبه وپیهی که احشارا میپوشاند
وسفیدئ جکر ودو کرده وپیهی که برآنها است وساق راست‌را بکیر زیراکه قوچ
۲۳ قربانئ تخصیص است * ویك کردهٔ نان ویك قُرص نان روغنی ویك رقیق از
۲٤ سبد نان فطیررا که بحضور خداوند است * واین همه‌را بدست هارون وبدست
۲٥ پسرانش بنه وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان * وآنهارا از
دست ایشان کرفته برای قربانئ سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر
۲٦ خوشبو باشد زیراکه این قربانئ آتشین خداوند است * وسینهٔ قوچ قربانئ
تخصیص‌را که برای هارونست کرفته آنرا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
۲۷ بجنبان وآن حصّهٔ تو میباشد * وسینهٔ جنبانیدنی وساق رفیعه‌را که از قوچ قربانئ
۲۸ تخصیص هارون وپسرانش جنبانیده وبرداشته شد تقدیس نمای * وآن از آن
هارون وپسرانش از جانب بنی اسرائیل بفریضهٔ أبدی خواهد بود زیراکه هدیهٔ
رفیعه است وهدیهٔ رفیعه از جانب بنی اسرائیل از قربانیهای سلامتئ ایشان برای

۲۹ خداوند خواهد بود* ورخت مقدّس هارون بعد از او ازآن پسرانش خواهد بود
۳۰ تا در آنها مسح وتخصیص شوند* هفت روز آن کاهن که جانشین او میباشد از
۳۱ پسرانش وبخیمهٔ اجتماع داخل شدهٔ خدمت قدس‌را میکند آنهارا بپوشد* وقوچ
۳۲ قربانیٔ تخصیص‌را گرفته گوشتش‌را در قدس آب‌پز کن* وهارون وپسرانش
۳۳ گوشت قوچرا با نانی که درسبد است بدر خیمهٔ اجتماع بخورند* وآنانی که برای
تخصیص وتقدیس خود بدین چیزها کفّاره کرده شدند آنهارا بخورند لیکن شخص
۳۴ اجنبی نخورد زیراکه مقدّس است* واگر چیزی از گوشت هدیهٔ تخصیص
واز نان تا صبح باقی ماند آن باقی‌را بآتش بسوزان وآنرا نخورند زیراکه مقدّس
۳۵ است* هم چنان بهارون وپسرانش عمل نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت
۳۶ روز ایشانرا تخصیص نما* وگوسالهٔ قربانیٔ گناه‌را هر روز بجهة کفّاره ذبح کن*
۳۷ ومذبح‌را طاهر ساز بکفّارهٔ که برآن میکنی وآنرا مسح کن تا مقدّس شود*
۳۸ هفت روز برای مذبح کفّاره کن وآنرا مقدّس ساز ومذبح قدس اقداس خواهد بود
۳۹ هرکه مذبح‌را لمس کند مقدّس باشد* واین است قربانیهائی که برمذبح باید
۴۰ گذرانید دو برهٔ یکساله هرروز پیوسته* یك بره‌را درصبح ذبح کن وبرهٔ دیگررا
۴۱ درعصر ذبح نما* وده یك از آرد نرم سرشته شده با یك ربع هین روغن کوبیده
۴۲ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب برای هربره خواهد بود* وبرهٔ دیگررا
درعصر ذبح کن وبرای آن موافق هدیهٔ صبح وموافق هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا
۴۳ عطر خوشبو وقربانیٔ آتشین برای خداوند باشد* این قربانیٔ سوختنیٔ دایمی
درنسلهای شما نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع خواهد بود بحضور خداوند در جائی که
۴۴ با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتو سخن گویم* ودرآنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم
۴۵ تا از جلال من مقدّس شود* وخیمهٔ اجتماع ومذبح‌را مقدّس میکنم وهارون
۴۶ وپسرانش‌را تقدیس میکنم تا برای من کهانت کنند* ودرمیان بنی اسرائیل ساکن
۴۷ شده خدای ایشان میباشم* وخواهند دانست که من یَهْوَه خدای ایشان هستم
که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا درمیان ایشان ساکن شوم من یَهْوَه
خدای ایشان هستم*

باب سی ام

١ ٢ ومذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا ازچوب شطیم بساز* طولش ذراعی
باشد وعرضش ذراعی یعنی مربّع باشد و بلندیش دو ذراع وشاخهایش از خودش
٣ باشد* وآنرا بطلای خالص بپوشان سطحش وجانبهایش بهر طرف وشاخهایش را
٤ وتاجی ازطلا کرداکردش بساز* ودوحلقهٔ زرین برایش درزیر تاجش بساز بردو
کوشهاش برهردو طرفش آنهارا بساز وآنها خانهها باشد برای عصاها تا آنرا بدانها
٥ ٦ بردارند* وعصاهارا ازچوب شطیم بساز وآنهارا بطلا بپوشان* وآنرا پیش
حجابی که روبروی تابوت شهادتست درمقابل کرسیٔ رحمت که برزبر شهادتست
٧ درجائی که با تو ملاقات میکنم بکذار* وهر بامداد هارون بخور معطّر برروی
٨ آن بسوزاند وقتیکه چراغهارا میآراید آنرا بسوزاند* ودرعصر چون هارون
چراغهارا روشن میکند آنرا بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند درنسلهای شما
٩ باشد* هیچ بخور غریب وقربانیٔ سوختنی وهدیهٔ برآن مکذرانید وهدیهٔ ریختنی
١٠ برآن مریزید* وهارون سالی یك مرتبه برشاخهایش کفّاره کند بخون قربانیٔ
کناه که برای کفّاره است سالی یك مرتبه برآن کفّاره کند در نسلهای شما زیراکه
١١ آن برای خداوند قدس اقداس است* وخداوند بموسی خطاب کرده
١٢ کفت* وقتیکه شمارهٔ بنی اسرائیل را برحسب شمردهشدکان ایشان میکیری آنکاه
هرکس فدیهٔ جان خودرا بخداوند دهد هنکامیکه ایشانرا می شماری مبادا درحین
١٣ شمردن ایشان وبائی درایشان حادث شود* هرکه بسوی شمردهشدکان میکذرد
اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یك مثقال بیست قیراطست
١٤ واین نیم مثقال هدیهٔ خداوند است* هرکس ازبیست ساله وبالاتر که بسوی
١٥ شمردهشدکان بکذرد هدیهٔ خداوندرا بدهد* دولتمند از نیم مثقال زیاده ندهد
وفقیر کمتر ندهد هنکامی که هدیهٔ برای کفّاره جانهای خود بخداوند میدهند*
١٦ ونقد کفّارهرا از بنی اسرائیل کرفته آنرا برای خدمت خیمهٔ اجتماع بده تا برای
بنی اسرائیل یادکاری بحضور خداوند باشد وبجهة جانهای ایشان کفّاره کند*
١٧ ١٨ وخداوند بموسی خطاب کرده کفت* حوضی نیز برای شستن از برنج بساز

وپایه‌اش از برنج وآنرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب درآن بریز *
۱۹ ۲۰ وهارون وپسرانش دست و پای خودرا ازآن بشویند * هنگامیکه بخیمهٔ اجتماع
داخل شوند بآب بشویند مبادا بمیرند ووقتی که برای خدمت کردن وسوزانیدن
۲۱ قربانیهای آتشین بجهة خداوند بمذبح نزدیك آیند * آنگاه دست و پای خودرا
بشویند مبادا بمیرند واین برای ایشان یعنی برای او وذریّتش نسلاً بعد نسل
۲۱ ۲۲ فریضهٔ أبدی باشد * وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * وتو
عطریّات خاصّ بگیر از مر چکیده پانصد مثقال واز دارچینیٔ معطّر نصف آن
۲٤ دویست وپنجاه مثقال واز قصب الذریره دویست وپنجاه مثقال * واز سلیخه
۲۵ پانصد مثقال موافق مثقال قدس واز روغن زیتون یك هین * واز آنها روغن
مسح مقدّس‌را بساز عطریکه از صنعت عطّار ساخته شود تا روغن مسح مقدّس
۲٦ ۲۷ باشد * وخیمهٔ اجتماع وتابوت شهادترا بدان مسح کن * وخوانرا باتمامیٔ اسبابش
۲۸ وچراغدانرا با اسبابش ومذبح بخوررا * ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را باهمهٔ اسبابش
۲۹ وحوضرا با پایه‌اش * وآنهارا تقدیس نما تاقدس اقداس باشد هرکه آنهارا لمس
۳۰ نماید مقدّس باشد * وهارون وپسرانش‌را مسح نموده ایشانرا تقدیس نما تا برای من
۳۱ کهانت کنند * وبنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو این است روغن مسح مقدّس
۳۲ برای من درنسلهای شما * وبربدن انسان ریخته نشود ومثل آن موافق ترکیبش
۳۳ مسازید زیراکه مقدّس‌است ونزد شما مقدّس خواهد بود * هرکه مثل آن ترکیب
نماید وهرکه چیزی از آن برشخصی بیگانه بمالد از قوم خود منقطع شود *
۳٤ وخداوند بموسی گفت عطریّات بگیر یعنی میعه واظفار وقنّه واز این عطریّات با
۳۵ کندر صاف حصّه‌ها مساوی باشد * واز اینها بخور بساز عطری از صنعت عطّار
۳٦ نمکین ومصفّی ومقدّس * وقدری از آنرا نرم بکوب وآنرا پیش شهادت درخیمهٔ
۳۷ اجتماع جائیکه با تو ملاقات میکنم بگذار ونزد شما قدس اقداس باشد * وموافق
ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدّس
۳۸ باشد * هرکه مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود *

باب سی ویکم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * آکاه باش بَصَلْئیل بن اوری بن حوررا
۳ از سبط یهودا بنام خواندهام * واورا بروح خدا پُرساختهام وبحکمت وفهم
٤ ومعرفت وهرهنری * برای اختراع مخترعات تا درطلا ونقره وبرنج کارکند *
٥ وبرای تراشیدن سنك وترصیع آن ودرودکرئ چوب تا درهر صنعتی اشتغال
٦ نماید * واینك من اهولیاب بن اخیسامك را از سبط دان انبازاو ساختهام ودردل
۷ همهٔ دانادلان حکمت بخشیدهام تا آنچهرا بتو امر فرمودهام بسازند * خیمهٔ اجتماع
۸ وتابوت شهادت وکرسیٔ رحمت که برآن است وتمامیٔ اسباب خیمه * وخوان
۹ واسبابش وچراغدان طاهر وهمهٔ اسبابش ومذبح بخور * ومذبح قربانیٔ سوختنی
۱۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایهاش * ولباس خدمت ولباس مقدس برای هارون
۱۱ کاهن ولباس پسرانش بجههٔ کهانت * وروغن مسح وبخور معطررا بجههٔ قدس
۱۲ موافق آنچه بتو امر فرمودهام بسازند * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت *
۱۳ وتو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته بکو البتّه سبتهای مرا نکاه دارید زیراکه این
درمیان من وشما درنسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یَهُوَه هستم که شمارا
۱٤ تقدیس میکنم * پس سبت را نکاه دارید زیراکه برای شما مقدّس است هرکه آنرا
بی حرمت کند هرآینه کشته شود وهرکه درآن کارکند آنشخص ازمیان قوم خود
۱۵ منقطع شود * شش روز کارکرده شود ودرروز هفتم سبت آرام ومقدّس خداوند
۱٦ است هرکه درروز سبت کارکند هرآینه کشته شود * پس بنی اسرائیل سبت را
۱۷ نکاه بدارند نسلاً بعدنسل سبت را بعهد أبدی مرعی دارند * این درمیان من
وبنی اسرائیل آیتی أبدیست زیراکه درشش روز خداوند آسمان وزمین را ساخت
۱۸ ودرروز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت * وچون کفتکورا با موسی درکوه
سینا بپایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنك مرقوم بانکشت خدارا بوی داد *

باب سی ودویم

۱ وچون قوم دیدند که موسی درفرود آمدن ازکوه تأخیر نمود قوم نزد هارون
جمعشده ویرا کفتند برخیز وبرای ما خدایان بسازکه پیش روی ما بخرامند زیرا

این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم اورا چه شده است *
۲ هارون بدیشان گفت گوشوارهای طلارا که درگوش زنان وپسران ودختران
۳ شما است بیرون کرده نزد من بیاورید * پس تمامیٔ قوم گوشوارهای زرّین‌را که
۴ درگوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند * وآنهارا ازدست ایشان
گرفته آنرا با قلم نقش کرد واز آن گوسالهٔ ریخته شده ساخت وایشان گفتند ای اسرائیل
۵ این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند * وچون هارون
اینرا بدید مذبحی پیش آن بنا کرد وهارون ندا درداده گفت فردا عید یَهُوَه
۶ میباشد * وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند وهدایای سلامتی
۷ آوردند وقوم برای خوردن ونوشیدن نشستند وبجهة لعب برپاشدند * وخداوند
بموسی گفت روانه شده بزیر برو زیراکه این قوم تو که از زمین مصر بیرون آوردهٔ
۸ فاسد شده‌اند * وبزودی ازآن طریقیکه بدیشان امر فرموده‌ام انحراف ورزیده
گوسالهٔ ریخته شده برای خویشتن ساخته‌اند ونزد آن سجده کرده وقربانی گذرانیده
میگویند که ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند *
۹
۱۰ وخداوند بموسی گفت این قوم‌را دیده‌ام واینك قوم گردنکش میباشند * واکنون
مرا بگذار تا خشم من برایشان مشتعل شده ایشانرا هلاك کنم وترا قوم عظیم
۱۱ خواهم ساخت * پس موسی نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع کرده گفت ای خداوند
چرا خشم تو برقوم خود که با قوّت عظیم ودست زورآور از زمین مصر بیرون
۱۲ آوردهٔ مشتعل شده است * چرا مصریان این سخن گویند که ایشان‌را برای بدی
بیرون آورد تا ایشانرا درکوهها بکشد واز روی زمین تلف کند پس از شدّت خشم
۱۳ خود برگرد واز این قصد بدیٔ قوم خویش رجوع فرما * بندگان خود ابراهیم
واسحق واسرائیل‌را بیاد آورکه برای ایشان بذات خود قسم خورده بدیشان گفتی
که ذرّیت شمارا مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم وتمامیٔ این زمین‌را که دربارهٔ آن
۱۴ سخن گفته‌ام بذرّیت شما بخشم تا آنرا متصرّف شوند تا أبدالآباد * پس خداوند
۱۵ ازآن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود * آنگاه موسی برگشته
ازکوه بزیر آمد ودو لوح شهادت بدست وی بود ولوحها بهر دو طرف نوشته بود
۱۶ بدین طرف وبدآن طرف مرقوم بود * ولوحها صنعت خدا بود ونوشته نوشتهٔ

١٧ خدا بود منقوش برلوحها * وچون یوشع آواز قومرا که مخروشیدند شنید بموسی
١٨ گفت در اُردو صدای جنگ است * گفت صدای خروش ظفر نیست وصدای
١٩ خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان‌را من میشنوم * وواقع شد که چون
نزدیك باُردو رسید وگوساله ورقص کنندگانرا دید خشم موسی مشتعل شد
٢٠ ولوحهارا از دست خود افکنده آنهارا زیر کوه شکست * وگوساله‌ٔرا که ساخته
بودند گرفته بآتش سوزانید وآنرا خورد کرده نرم ساخت وبرروی آب پاشیده بنی
٢١ اسرائیل‌را نوشانید * وموسی بهارون گفت این قوم بتو چه کرده بودند که گناه
٢٢ عظیمی برایشان آوردی * هارون گفت خشم آقایم افروخته نشود تو این قومرا
٢٣ میشناسی که مایل ببدی میباشند * وبمن گفتند برای ما خدایان بساز که پیش
روی ما بخرامند زیراکه این مرد موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورده است
٢٤ نمیدانیم اورا چه شده * بدیشان گفتم هرکرا طلا باشد آنرا بیرون کند پس بمن
٢٥ دادند وآنرا درآتش انداختم واین گوساله بیرون آمد * وچون موسی قومرا
دید که بی لگام شده اند زیراکه هارون ایشانرا برای رسوائی ایشان درمیان دشمنان
٢٦ ایشان بی لگام ساخته بود * آنگاه موسی بدروازهٔ اُردو ایستاده گفت هرکه
٢٧ بطرف خداوند باشد نزد من آید * پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند * او
بدیشان گفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید هرکس شمشیر خودرا برران
خویش بگذارد واز دروازه تا دروازهٔ اُردو آمد ورفت کند وهرکس برادرخود
٢٨ ودوست خویش وهمسایهٔ خودرا بکشد * وبنی لاوی موافق سخن موسی کردند
٢٩ ودرآن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند * وموسی گفت امروز خویشتن‌را
برای خداوند تخصیص نمائید حتّی هرکس به پسر خود وببرادر خویش تا امروز
٣٠ شمارا برکت دهد * وبامدادان واقعشد که موسی بقوم گفت شما گناهی عظیم
٣١ کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید گناه شمارا کفّاره کنم * پس موسی
بحضور خداوند برگشت وگفت آه این قوم گناهی عظیم کرده وخدایان طلا برای
٣٢ خویشتن ساخته اند * الآن هرگاه گناه ایشان‌را می آمرزی واگرنه مرا از دفترت
٣٣ که نوشتهٔ محو ساز * خداوند بموسی گفت هرکه گناه کرده است اورا از دفتر خود
٣٤ محو سازم * واکنون برو واین قومرا بدانجائیکه بتو گفته ام راه نمائی کن اینك

فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در یوم تفقّدم گناه ایشانرا از ایشان
۳۵ باز خواست خواهم کرد* وخداوند قومرا مبتلا ساخت زیرا گوسالهٔرا که هارون
ساخته بود ساخته بودند*

باب سی وسیّم

۱ وخداوند بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو واین قوم که از زمین مصر
بر آوردهٔ بدان زمینی که برای ابراهیم اسحق ویعقوب قسم خورده گفته ام آنرا
۲ بذرّیت تو عطا خواهم کرد* وفرشتهٔ پیش روی تو میفرستم وکنعانیان واموریان
۳ وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیانرا بیرون خواهم کرد* بزمینیکه بشیر وشهد
جاریست زیراکه درمیان شما نمیآیم چونکه قوم گردن کش هستی مبادا ترا دربین راه
٤ هلاك سازم* وچون قوم این سخنان بدرا شنیدند ماتم گرفتند وهیچکس زیور
٥ خودرا برخود نه نهاد* وخداوند بموسی گفت بنی اسرائیل را بگو شما قوم گردن کش
هستید اگر لحظهٔ درمیان تو آیم همانا ترا هلاك سازم پس اکنون زیورخودرا از خود
٦ بیرون کن تا بدانم با تو چکنم* پس بنی اسرائیل زیورهای خودرا از جبل
۷ حوریب از خود بیرون کردند* وموسی خیمهٔ خودرا برداشته آنرا بیرون لشکرگاه
دور از اُردو زد وآنرا خیمهٔ اجتماع نامید وواقع شد که هرکه طالب یَهُوَه میبود
۸ بخیمهٔ اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت* وهنگامیکه موسی بسوی خیمه
بیرون میرفت تمامیٔ قوم برخاسته هریکی بدر خیمهٔ خود میایستاد ودرعقب موسی
۹ مینگریست تا داخل خیمه می شد* وچون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر
۱۰ نازل شده بدر خیمه می ایستاد وخدا با موسی سخن میگفت* وچون تمامیٔ قوم
ستون ابررا بر در خیمه ایستاده می دیدند همهٔ قوم برخاسته هرکس بدر خیمهٔ خود
۱۱ سجده میکرد* وخداوند با موسی روبرو سخن میگفت مثل شخصیکه بادوست خود
سخن گوید پس باُردو بر میگشت امّا خادم او یوشع بن نون جوانٔ ازمیان خیمه
۱۲ بیرون نمیآمد* وموسی بخداوند گفت اینك تو بمن میگوئی این قومرا ببر وتو مرا
خبر نمیدهی که همراه من کرا میفرستی وتو گفتهٔ ترا بنام میشناسم وایضًا درحضور
۱۳ من فیض یافتهٔ* الآن اگر فی الحقیقة منظور نظر تو شده ام طریق خودرا بـ

بیاموز تا ترا به شناسم ودرحضور تو فیض یابم وملاحظه بفرما که این طایفه قوم
۱٤ ۱٥ تو میباشند* کفت روی من خواهد آمد وترا آرامی خواهم بخشید* بوی عرض
۱٦ کرد هرکاه روی تو نیاید مارا از اینجا مبر* زیرا بچه چیز معلوم میشود که من
وقوم تو منظور نظر تو شده ایم آیا نه از آمدن تو با ما پس من وقوم تو از جمیع
۱۷ قومهائیکه برروی زمینند ممتاز خواهیم شد* خداوند بموسی کفت این کاررا نیز
۱۸ که کفتهٔ خواهم کرد زیراکه درنظر من فیض یافتهٔ وترا بنام می شناسم* عرض
۱۹ کرد مستدعی آنکه جلال خودرا بمن بنمائی* کفت من تمامیٔ احسان خودرا پیش
روی تو میکذرانم ونام یَهُوَه‌را پیش روی تو ندا میکنم ورأفت میکنم برهرکه رَؤف
۲۰ هستم ورحمت خواهم کرد برهرکه رحیم هستم* وکفت روی مرا نمیتوانی دید
۲۱ زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند وزنده بماند* وخداوند کفت اینك مقامی نزد من
۲۲ است پس برصخره بایست* وواقع میشود که چون جلال من میکذرد ترا در
۲۳ شکاف صخره میکذارم وترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم* پس دست
خودرا خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی امّا روی من دیده نمی شود*

باب سی وچهارم

۱ وخداوند بموسی کفت دو لوح سنکی مثل اوّلین برای خود بتراش وسخنانیرا
۲ که بر لوحهای اوّل بود وشکستی براین لوحها خواهم نوشت* وبامدادان حاضر
۳ شو وصبحکاهان بکوه سینا بالا بیا ودرآنجا نزد من برقلّهٔ کوه بایست* وهیچ کس
با تو بالا نیاید وهیچکس نیز در تمامیٔ کوه دیده نشود وکله ورمه نیز بطرف این
٤ کوه چرا نکند* پس موسی دولوح سنکی مثل اوّلین تراشید وبامدادان برخاسته
بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود ودولوح سنکیرا بدست
٥ خود برداشت* وخداوند درابر نازل شده درآنجا با وی بایستاد وبنام خداوند
٦ ندا درداد* وخداوند پیش روی وی عبور کرده ندا درداد که یَهُوَه یَهُوَه
۷ خدای رحیم ورؤف ودیرخشم وکثیر احسان ووفا* نکاه دارندهٔ رحمت برای
هزاران وآمرزندهٔ خطا وعصیان وکناه لکن کناه‌را هرکز بی سزا نخواهد کذاشت
بلکه خطایای پدرانرا برپسران وپسران پسران ایشان تا پشت سیم وچهارم خواهد

۸ کرفت* وموسی بزودی رو بزمین نهاده سجده کرد* وکفت ایخداوند اکر فی
۹
الحقیقة منظور نظر تو شده ام مستدعی آنکه خداوند درمیان ما بیابد زیراکه این
قوم کردنکش میباشند پس خطا وکناه مارا بیامرز ومارا میراث خود بساز*
۱۰ کفت اینك عهدی می بندم ودرنظر تمامیٔ قوم تو کارهای عجیب میکنم که درتمامیٔ
جهان ودر جمیع امتها کرده نشده باشد وتمامیٔ این قومیکه تو درمیان ایشان هستی
کار خداوندرا خواهند دید زیراکه این کاری که با تو خواهم کرد کاریست
۱۱ هولناکست* آنچه‌را من امروز بتو امر میفرمایم نکاه دار اینك من از پیش روی
تو اموریان وکنعانیان وحتیان وفرزیان وحویان ویبوسیان‌را خواهم راند*
۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا درمیان
۱۳ شما دامی باشد* بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وبتهای ایشانرا بشکنید
۱٤ واشیریم ایشانرا قطع نمائید* زنهار خدای غیررا عبادت منما زیرا یهوه که نام او
۱۵ غیور است خدای غیور است* زنهار با ساکنان آن زمین عهدمبند والا از عقب
خدایان ایشان زنا میکنند ونزد خدایان ایشان قربانی میکذرانند وترا دعوت
۱٦ مینمایند واز قربانیهای ایشان میخوری* واز دختران ایشان برای پسران خود
میکیری وچون دختران ایشان ازعقب خدایان خود زنا کنند آنکاه پسران شمارا
۱۷ در پیرویٔ خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود* خدایان ریخته شده برای
۱۸ خویشتن مساز* عید فطیررا نکاه دار وهفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر
فرمودم در وقت معین در ماه ابیب بخور زیراکه در ماه ابیب از مصر بیرون
۱۹ آمدی* هرکه رحمرا کشاید از آن منست وهر نخست زادهٔ ذکور از مواشیٔ تو چه
۲۰ از کاو چه از کوسفند* وبرای نخست زادهٔ الاغ برهٔ فدیه بده واکر فدیه ندهی
کردنشرا بشکن وهر نخست زادهٔ از پسرانت‌را فدیه بده وهیچ کس بحضور من تهی
۲۱ دست حاضر نشود* شش روز مشغول باش وروز هفتمین سبت‌را نکاهدار در
۲۲ وقت شیار ودرحصاد سبت‌را نکاهدار* وعید هفته‌هارا نکاه دار یعنی عید نوبر
۲۳ حصاد کندم وعید جمع درتحویل سال* سالی سه مرتبه همهٔ ذکورانت بحضور
۲٤ خداوند یهوه خدای اسرائیل حاضر شوند* زیراکه امتهارا از پیش روی تو
خواهم راند وحدود ترا وسیع خواهم کردانید وهنکامیکه درهرسال سه مرتبه میآئی

۲۵ تا بحضور یَهُوَه خدای خود حاضر شوی هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد * خون
۲٦ قربانیٔ مرا با خمیرمایه مگذران وقربانیٔ عید فصح تا صبح نماند * نخستین نوبر زمین
۲۷ خودرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود بیاور وبزغاله‌را در شیر مادرش مپز * وخداوند
موسی گفت این سخنانرا تو بنویس زیرا که بحسب این سخنان عهد با تو وبا اسرائیل
۲۸ بسته ام * وچهل روز وچهل شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد وآب
۲۹ ننوشید واو سخنان عهد یعنی ده کلامرا بر لوحها نوشت * وچون موسی از کوه
سینا بزیر میآمد ودو لوح سنگی در دست موسی بود هنگامیکه از کوه بزیر میآمد
واقع شد که موسی ندانست که بسبب گفتگوی با او پوست چهرهٔ وی میدرخشید *
۳۰ امّا هارون وجمیع بنی اسرائیل موسی‌را دیدند که اینك پوست چهرهٔ او میدرخشد
۳۱ پس ترسیدند که نزدیك او بیایند * وموسی ایشانرا خواند وهارون وهمهٔ
۳۲ سرداران جماعت نزد او برگشتند وموسی بدیشان سخن گفت * وبعد از آن
همهٔ بنی اسرائیل نزدیك آمدند وآنچه خداوند درکوه سینا بدو گفته بود بدیشان
۳۳ امر فرمود * وچون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود
۳٤ کشید * وچون موسی بحضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کند نقابرا
برمیداشت تا بیرون آمدن او پس بیرون آمده آنچه بوی امر شده بود به بنی اسرائیل
۳۵ میگفت * وبنی اسرائیل روی موسی‌را میدیدند که پوست چهرهٔ او میدرخشد
پس موسی نقاب‌را به روی خود بازمیکشید تا وقتیکه برای گفتگوی او میرفت *

باب سی وپنجم

۱ وموسی تمام جماعت بنی اسرائیل‌را جمع کرده بدیشان گفت اینست سخنانی که
۲ خداوند امر فرموده است که آنهارا بکنی * شش روز کار کرده شود ودر روز
هفتمین سبت آرامیٔ مقدّس خداوند برای شماست هرکه در آن کاری کند کشته
۳ ٤ شود * در روز سبت آتش در همهٔ مسکنهای خود میفروزید * وموسی تمامیٔ
جماعت بنی اسرائیل‌را خطاب کرده گفت اینست امری که خداوند فرموده
۵ وگفته است * از خودتان هدیهٔ برای خداوند بگیرید هرکه از دل راغب است
٦ هدیهٔ خداوندرا از طلا ونقره وبرنج بیاورد * واز لاجورد وارغوان وقرمز وکتان

٧ نازك وپشم بز* وپوست قوچ سرخشده وپوست خز وچوب شطیم* وروغن ٨
٩ برای روشنائی وعطریّات برای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وسنکهای جزع
١٠ وسنکهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند* وهمهٔ دانادلان از شما بیایند وآنچه‌را
١١ خداوند امر فرموده است بسازند* مسکن وخیمه‌اش وپوشش آن وتکهایش
١٢ وتخته‌هایش وپشت بندهایش وستونهایش وپایه‌هایش* وتابوت وعصاهایش
١٣ وکرسیٔ رحمت وحجاب ستر* وخوان وعصاهایش وکلّ اسبابش ونان تقدمه*
١٤ وچراغدان برای روشنائی واسبابش وچراغهایش وروغن برای روشنائی*
١٥ ومذبح بخور وعصاهایش وروغن مسح وبخور معطّر وپردهٔ دروازه برای درکاه
١٦ مسکن* ومذبح قربانیٔ سوختنی وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش وکلّ اسبابش
١٧ وحوض وپایه‌اش* وپردهای صحن وستونهایش وپایه‌های آنها وپردهٔ دروازهٔ
١٨ صحن* ومیخهای مسکن ومیخهای صحن وطنابهای آنها* ورختهای بافته شده برای ١٩
خدمت قدس یعنی رخت مقدّس هارون کاهن ورختهای پسرانش‌را تا کهانت
٢٠ نمایند* پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند* وهرکه ٢١
دلش اورا ترغیب کرد وهرکه روحش اورا با اراده کردانید آمدند وهدیهٔ خداوندرا
برای کار خیمهٔ اجتماع وبرای تمام خدمتش وبرای رختهای مقدّس آوردند*
٢٢ مردان وزنان آمدند هرکه از دل راغب بود وحلقه‌های بینی وکوشوارها وانکشترها
وکردن بندها وهر قسم آلات طلا آوردند وهرکه هدیهٔ طلا برای خداوند
٢٣ کذرانیده بود* وهرکسیکه لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك وپشم بز وپوست
٢٤ قوچ سرخشده وپوست خز نزد او یافت شد آنهارا آورد* هرکه خواست هدیهٔ
نقره وبرنج بیاورد هدیهٔ خداوندرا آورد وهرکه چوب شطیم برای هرکار خدمت
٢٥ نزد او یافت شد آنرا آورد* وهمهٔ زنان دانادل بدستهای خود می رشتند
٢٦ ورشته شده‌را از لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك آوردند* وهمهٔ زنانیکه
٢٧ دل ایشان بحکمت مایل بود پشم بزرا می رشتند* وسروران سنکهای جزع
٢٨ وسنکهای ترصیع برای ایفود وسینه‌بند آوردند* وعطریّات وروغن برای
٢٩ روشنائی وبرای روغن مسح وبرای بخور معطّر* وهمهٔ مردان وزنان بنی اسرائیل
که دل ایشان ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هرکاری که خداوند امر

فرموده‌بود که بوسیلهٔ موسی ساخته شود برای خداوند بارادهٔ دل آوردند ❊
۳۰ وموسی بنی اسرائیل را کفت آکاه باشید که خداوند بَصَلئیل بن اُوری بن حوررا
۳۱ از سبط یهودا بنام دعوت کرده‌است ❊ واورا بروح خدا از حکمت وفطانت وعلم
۳۲ وهرهنری پر ساخته ❊ وبرای اختراع مخترعات وبرای کارکردن درطلا ونقره
۳۳ وبرنج ❊ وبرای تراشیدن ومرصّع ساختن سنکها وبرای درودکریٔ چوب تا
۳٤ هرصنعتِ هنربرا بکند ❊ ودردل او تعلیم دادن‌را القا نمود وهمچنین اُهُولیآب
۳٥ بن آخِیسَامَک‌را از سبط دان ❊ وایشان‌را بحکمت دلی پر ساخت برای هرعمل
نقّاش ونسّاج ماهر وطرّاز درلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك ودرهر کار نسّاج
تا صانع هرصنعتی ومخترع مخترعات بشوند ❊

باب سی وششم

۱ وبَصَلئیل واُهُولیآب وهمهٔ دانادلانیکه خداوند حکمت وفطانت بدیشان
داده است تا برای کردن هر صنعتِ خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه
۲ خداوند امر فرموده است کار بکنند ❊ پس موسی بَصَلئیل واُهُولیآب
وهمهٔ دانادلانی‌را که خداوند دردل ایشان حکمت داده‌بود وآنانیرا که دل ایشان
۳ ایشانرا راغب ساخته بود که برای کردن کار نزدیك بیایند دعوت کرد ❊ وهمهٔ
هدایائی‌را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند از حضور
٤ موسی برداشتند وهر بامداد هدایای تبرعّیٔ دیکر نزد وی میآوردند ❊ وهمهٔ دانایانی
که هرکونه کار قدس‌را میساختند هریك از کار خود که درآن مشغول میبود
٥ آمدند ❊ وموسی‌را عرض کرده کفتند قوم زیاده از آنچه لازم‌است برای عمل آن
٦ کاریکه خداوند فرموده است که ساخته‌شود میآورند ❊ وموسی فرمود تا دراُردو
نداکرده کویند که مردان وزنان هیچکاری دیکر برای هدایای قدس نکنند پس
۷ قوم از آوردن باز داشته شدند ❊ واسباب برای انجام تمام کار کافی بلکه زیاده بود ❊
۸ پس همهٔ دانادلانیکه درکار اشتغال داشتند ده پردهٔ مسکنرا ساختند ازکتان نازك
تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز وآنهارا باکروبیان از صنعت نسّاج ماهر زینت
۹ دادند ❊ طول هرپرده بیست وهشت ذراع وعرض هرپرده چهار ذراع همهٔ

١٠ پردهارا يك اندازه بود* وپنج پرده‌را بايكديكر به پيوست وپنج پرده‌را با
١١ يكديكر به پيوست* وبرلب يك پرده دركنار پيوستكيش مادكيهاى لاجورد
١٢ ساخت وهم چنين درلب پردهٔ بيرونى درپيوستكئ دوّم ساخت* ودريك پرده
پنجاه مادكى ساخت ودركنار پردهٔ كه درپيوستكئ دوّيمين بود پنجاه مادكى ساخت
١٣ ومادكيها مقابل يكديكر بود* وپنجاه تكمهٔ زرّين ساخت وپردهارا بتكمه‌ها با يكديكر
١٤ به پيوست تا مسكن يك باشد* وپردها از پشم بز ساخت بجهة خيمهٔ كه بالاى
١٥ مسكن بود آنهارا پانزده پرده ساخت* طول هرپرده سى ذراع وعرض هرپرده
١٦ چهار ذراع ويازده پرده‌را يك اندازه بود* وپنج پرده‌را جدا پيوست وشش
١٧ پرده‌را جدا* وپنجاه مادكى بركنار پردهٔ كه درپيوستكئ بيرونى بود ساخت وپنجاه
١٨ مادكى دركنار پرده درپيوستكئ دوّم* وپنجاه تكمهٔ برنجين براى پيوستن خيمه
١٩ بساخت تا يك باشد* وپوششى از پوست قوچ سرخشده براى خيمه ساخت
٢٠ وپوششى برزبرآن از پوست خز* وتخته‌هاى قايم از چوب شطيم براى مسكن
٢١ ٢٢ ساخت* طول هرتخته ده ذراع وعرض هرتخته يك ذراع ونيم* هرتخته‌را دو
زبانه بود مقرون يك ديكر وبدين توكيب همهٔ تخته‌هاى مسكن‌را ساخت*
٢٣ ٢٤ وتخته هاى مسكن‌را ساخت بيست تخته بجانب جنوب بطرف يمانى* وچهل پايهٔ
نقره زيربيست تخته ساخت يعنى دو پايه زيرتختهٔ براى دو زبانه‌اش ودو پايه زير
٢٥ تختهٔ ديكر براى دو زبانه‌اش* وبراى جانب ديكر مسكن بطرف شمال بيست
٢٦ تخته ساخت* وچهل پايهٔ نقرهٔ آنهارا يعنى دو پايه زير يك تختهٔ ودو پايه زير
٢٧ ٢٨ تختهٔ ديكر* وبراى مؤخّرمسكن بطرف مغرب شش تخته ساخت* ودو تخته براى
٢٩ كوشه‌هاى مسكن درهر دو جانبش ساخت* واز زير با يكديكر پيوسته‌شد وتا
٣٠ سرآن باهم دريك حلقه تمام شد وهم چنين براى هردو درهردو كوشه كرد* پس
هشت تخته بود وپايهاى آنها از نقره شانزده پايه يعنى دو پايه زير هرتخته*
٣١ وپشت‌بندها ازچوب شطيم ساخت يعنى پنج براى تخته‌هاى يك جانب مسكن*
٣٢ وپنج پشت‌بند براى تخته‌هاى جانب ديكر مسكن وپنج پشت‌بند براى تخته‌هاى
٣٣ مؤخر جانب غربىٔ مسكن* وپشت‌بند وسطى‌را ساخت تا درميان تخته‌ها ازسر
٣٤ تاسر بكذرد* تخته‌هارا بطلا پوشانيد وحلقه‌هاى آنهارا ازطلا ساخت تا براى

۳۵ پشت‌بندها خانه‌ها باشد وپشت بندهارا بطلا پوشانید* وحجابرا از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتّان نازك تابیده شده ساخت وآنرا باکروبیان از صنعت نسّاج
۳٦ ماهر ترتیب داد* وچهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت وآنهارا بطلا
۳۸ پوشانید وقلاّبهای آنها ازطلا بود وبرای آنها چهار پایهٔ نقره ریخت* وپردهٔ برای
دروازهٔ خیمه ازلاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده از صنعت طرّاز
۳۸ بساخت* وپنج ستون آن وقلاّبهای آنهارا ساخت وسرها وعصاهای آنهارا بطلا
پوشانید وپنج پایهٔ آنها از برنج بود*

باب سی وهفتم

۱ وبَصَلْئِیل تابوترا از چوب شطیم ساخت طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع
۲ ونیم وبلندیش یك ذراع ونیم* وآنرا بطلای خالص از درون وبیرون پوشانید
۳ وبرای آن تاجی ازطلا برطرفش ساخت* وچهار حلقهٔ زرّین برای چهار
٤ قایمه‌اش بریخت یعنی دو حلقه بریك طرفش ودو حلقه برطرف دیگرش* ودوعصا
٥ ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید* وعصاهارا درحلقه‌ها بردوجانب
٦ تابوت گذرانید برای برداشتن تابوت* وکرسیٔ رحمت‌را ازطلای خالص ساخت
۷ طولش دوذراع ونیم وعرضش یك ذراع ونیم* ودو کروبی ازطلا ساخت
۸ وآنهارا برهردو طرف کرسیٔ رحمت از چرخکاری ساخت* یك کروبی براین
طرف وکروبیٔ دیگر برآنطرف وازکرسیٔ رحمت کروبیان‌را برهردو طرفش
۹ ساخت* وکروبیان بالهای خودرا برزبر آن پهن میکردند وببالهای خویش
کرسیٔ رحمت‌را میپوشانیدند وروبهای ایشان بسوی یك دیگر میبود یعنی روبهای
۱۰ کروبیان بجانب کرسیٔ رحمت میبود* وخوانرا از چوب شطیم ساخت
۱۱ طولش دو ذراع وعرضش یك ذراع وبلندیش یك ذراع ونیم* وآنرا بطلای
۱۲ خالص پوشانید وتاجی زرّین گرداگردش ساخت* وحاشیهٔ بمقدار چهار انگشت
۱۳ گرداگردش ساخت وتاجی زرّین گرداگرد حاشیه ساخت* وچهار حلقهٔ زرّین
برایش ریخت وحلقه‌هارا برچهار گوشهٔ که برچهار قایمه‌اش بود گذاشت*
۱٤ وحلقه‌ها مقابل حاشیه بود تا خانه‌های عصاها باشد برای برداشتن خوان*

١٥ ودوعصارا از چوب شطیم ساخته آنهارا بطلا پوشانید برای برداشتن خوان *
١٦ وظروفی‌را که برخوان میبود از صحنها وکاسها وپیاله‌ها وجامهایش که بدانها هدایای
١٧ ریختنی می ریختند از طلای خالص ساخت * وچراغدانرا از طلای خالص
ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت وپایه‌اش وشاخه‌هایش وپیاله‌هایش
١٨ وسیبهایش وگلهایش از همین بود * واز دوطرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی
١٩ سه شاخهٔ چراغدان از یك طرف وسه شاخهٔ چراغدان ازطرف دیگر * وسه
پیالهٔ بادامی با سیبی وگُلی دریك شاخه وسه پیالهٔ بادامی وسیبی وگلی برشاخهٔ
٢٠ دیگروهم چنین برای شش شاخهٔ که از چراغدان بیرون می‌آمد * وبرچراغدان
٢١ چهار پیالهٔ بادامی با سیبها وگُلهای آن * وسیبی زیردو شاخهٔ آن وسیبی زیردو
شاخهٔ آن وسیبی زیر دوشاخهٔ آن برای شش شاخهٔ که از آن بیرون می‌آمد *
٢٢ سیبهای آنها وشاخه‌های آنها از همین بود یعنی همه از یك چرخکاریٔ طلای خالص *
٢٣ ٢٤ وهفت چراغش وگلگیرهایش وسینیهایش‌را از طلای خالص ساخت * از یك
٢٥ وزنه طلای خالص آنرا با همهٔ اسبابش ساخت * ومذبح بخوررا ازچوب شطیم
ساخت طولش یك ذراع وعرضش یك ذراع مربّع وبلندیش دو ذراع
٢٦ وشاخهایش از همان بود * وآنرا بطلای خالص پوشانید یعنی سطحش وطرفهای
٢٧ گرداگردش وشاخهایش وتاجی گرداگردش از طلای خالص ساخت * ودوحلقهٔ
زرّین برایش زیر تاج بردو گوشه‌اش بردو طرفش ساخت تا خانه‌های عصاها
٢٨ باشد برای برداشتنش بآنها * وعصاهارا ازچوب شطیم ساخته آنهارا بطلا
٢٩ پوشانید * وروغن مسح مقدّس وبخور معطّر طاهررا از صنعت عطّار ساخت *

باب سی وهشتم

١ ومذبح قربانیٔ سوختنی‌را ازچوب شطیم ساخت طولش پنج ذراع وعرضش
٢ پنج ذراع مربّع وبلندیش سه ذراع * وشاخهایشرا برچهار گوشه‌اش ساخت *
٣ شاخهایش از همان بود وآنرا از برنج پوشانید * وهمهٔ اسباب مذبح‌را ساخت یعنی
دیگها وخاك‌اندازها وکاسه‌ها وچنگالها ومجمرها وهمهٔ ظروفشرا از برنج ساخت *
٤ وبرای مذبح آتش‌دانی مشبّك از برنج ساخت که زیرحاشیه‌اش بطرف پائین تا

٥ نصفش برسد* وچهار حلقه برای چهار سر آتش‌دان برنجین ریخت تا خانه‌های
٦ عصاها باشد* وعصاهارا از چوب شطیم ساخته آنهارا ببرنج بپوشانید*
٧ وعصاهارا درحلقه‌ها بردو طرف مذبح کذرانید برای برداشتنش بآنها ومذبح‌را
٨ ازچوبها مجوّف ساخت* وحوضرا از برنج ساخت وپایه‌اش‌را ازبرنج از آئینه‌های
٩ زنانیکه نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع برای خدمت جمع میشدند* وصحن‌را ساخت
که برای طرف جنوبی بسمت یمانی پردهای صحن از کتان نازك تابیده شده صد
١٠ ذراعی بود* ستونهای آنها بیست بود وپایه‌های آنها بیست بود از برنج وقلّابهای
١١ آنها وپشت بندهای آنها از نقره* وبرای طرف شمالی صد ذراعی بود وستونهای
١٢ آنها بیست از برنج وقلّابهای ستونها وپشت بندهای آنها از نقره بود* وبرای
طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود وستونهای آنها ده وپایه‌های آنها ده وقلّابها
١٣ وپشت بندهای ستونها از نقره بود* وبرای طرف شرقی بسمت طلوع پنجاه دراعی
١٤ بود* وپردهای یکطرف دروازه پانزده دراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های
١٥ آنها سه* وبرای طرف دیکر دروازهٔ صحن از این طرف واز آن طرف پردها
١٦ پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه وپایه‌های آنها سه* همهٔ پردهای صحن بهر
١٧ طرف از کتان نازك تابیده شده بود* وپایه‌های ستونها از برنج بود وقلّابها وپشت
بندهای ستونها از نقره وپوشش سرهای آنها از نقره وجمیع ستونهای صحن به پشت
١٨ بندهای نقره پیوسته شده بود* وپردهٔ دروازهٔ صحن از صنعت طرّاز از لاجورد
وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده بود طولش بیست ذراع وبلندیش بعرض
١٩ پنج ذراع موافق پردهای صحن* وستونهای آنها چهار وپایه‌های برنجین آنها چهار
وقلّابهای آنها از نقره وپوشش سرهای آنها وپشت بندهای آنها از نقره بود*
٢٠ ٢١ وهمهٔ میخهای مسکن وصحن بهر طرف از برنج بود* این است حساب مسکن یعنی
مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان موسی بخدمت لاویان بتوسّط ایتامار بن هارون
٢٢ کاهن حساب آن کرفته شد* وبَصَلْئیل بن اوری بن حور از سبط یهودا آنچه‌را
٢٣ که خداوند بموسی امر فرموده بود بساخت* وبا وی اُهُولیاب بن اَخیسامَك از
سبط دان بود نقّاش ومخترع وطرّاز در لاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك*
٢٤ وتمام طلائیکه درکار صرف شد یعنی درهمه کار قدس ازطلای هدایا بیست ونه

۲۵ وزنه وهفتصد وسی مثقال موافق مثقال قدس بود * ونقرهٔ شمرده شدکان جماعت
۲٦ صد وزنه وهزار وهفتصد وهفتاد وپنج مثقال بود موافق مثقال قدس * یك
درهم یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس برای هرنفری از آنانیکه بسوی شمرده
شدکان کذشتند از بیست ساله وبالاتر که شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
۲۷ بودند * واما آن صد وزنهٔ نقره برای ریختن پایه‌های قدس وپایه‌های پرده بود
۲۸ صد پایه از صد وزنه یعنی یك وزنه برای یك پایه * واز آن هزار وهفتصد
وهفتاد وپنج مثقال قلابها برای ستونها ساخت وسرهای آنهارا پوشانید وپشت
۲۹ بندها برای آنها ساخت * وبرنج هدایا هفتاد وزنه ودو هزار وچهار صد مثقال
۳۰ بود * واز آن پایه‌های دروازهٔ خیمهٔ اجتماع ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن
۳۱ وهمهٔ اسباب مذبح‌را ساخت * وپایه‌های صحنرا بهرطرف وپایه‌های دروازهٔ صحن
وهمهٔ میخهای مسکن وهمهٔ میخهای کرداکرد صحن‌را *

باب سی ونهم

۱ واز لاجورد وارغوان وقرمز رختهای بافته شده ساختند برای خدمت کردن
در قدس ورختهای مقدس برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده
۲ بود * وایفودرا از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده ساخت *
۳ وتنکه‌های نازك از طلا ساختند وتارها کشیدند تا آنهارا درمیان لاجورد وارغوان
٤ وقرمز وکتان نازك بصنعت نساج ماهر به بافند * وکتفهای پیوسته شده برایش
۵ ساختند که بردوکنار پیوسته شد * وزنار بسته شدهٔ که برآن بود ازهمان پارچه
واز همان صنعت بود از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده
٦ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * وسنکهای جزع مرصع دردو طوق طلا
۷ ومنقوش بنقش خاتم موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند * آنهارا برکتفهای
ایفود نصب کرد تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد چنانکه خداوند
۸ بموسی امر فرموده بود * وسینه‌بندرا موافق کار ایفود از صنعت نساج ماهر
۹ ساخت از طلا ولاجورد وارغوان وقرمز وکتان نازك تابیده شده * وآن مربع بود
۱۰ وسینه بندرا دولا ساختند طولش یك وجب وعرضش یك وجب دولا * ودرآن

چهار رسته سنك نصب كردند رستهٔ از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرّد این
۱۱ بود رستهٔ اوّل* ورستهٔ دوّم از بهرمان و یاقوت كبود وعقیق سفید* ورستهٔ
۱۲
۱۳ سیّم ازعین الهرّ ویشم وجَمَست* ورستهٔ چهارم از زبرجد وجزع ویشب
۱۴ درترصیعهٔ خود كه بدیوارهای طلا احاطه شده بود* وسنكها موافق نامهای
بنی اسرائیل دوازده بود مطابق اسامیٔ ایشان مثل نقش خاتم هریكی باسم خود
۱۵ برای دوازده سبط* وبر سینه‌بند زنجیرهای تابیده شده مثل كار طنابها از طلای
۱۶ خالص ساختند* ودو طوق زرّین ودو حلقهٔ زرّین ساختند ودو حلقه‌را
۱۷ بردو سر سینه‌بند كذاشتند* وآن دو زنجیر تابیده شدهٔ زرّین‌را دردو حلقهٔ كه
۱۸ برسرهای سینه‌بند بود كذاشتند* ودو سر دیكر آن دو زنجیررا بر دوطوق
۱۹ كذاشتند وآنهارا بردو كتف ایفود در پیش نصب كردند* ودو حلقهٔ زرّین
ساختند آنهارا بردو سر سینه‌بند كذاشتند بركناریكه برطرف اندرونیٔ ایفود
۲۰ بود* ودو حلقهٔ زرّین دیكر ساختند وآنهارا بردو كتف ایفود بطرف پائین
۲۱ ازجانب پیش مقابل پیوستكیش بالای زنّار ایفود كذاشتند* وسینه‌بندرا
به‌حلقه‌هایش با حلقه‌های ایفود بنوار لاجوردی بستند تا بالای زنّار ایفود باشد
۲۲ وسینه‌بند از ایفود جدا نشود چنانكه خداوند بموسی امر فرموده بود* وردای
۲۳ ایفودرا از صنعت نسّاج تماماً لاجوردی ساخت* ودهنهٔ در وسط ردا بود مثل
۲۴ دهنهٔ زره با حاشیهٔ كرداكرد دهنه تا دریده نشود* وبردامن ردا انارها
۲۵ از لاجورد وارغوان وقرمز وكتان تابیده شده ساختند* وزنكله‌ها از طلای
خالص ساختند وزنكلهارا درمیان انارها بردامن ردا كذاشتند كرداكردش
۲۶ درمیان انارها* زنكلهٔ واناری وزنكلهٔ واناری كرداكرد دامن ردا برای
۲۷ خدمت كردن چنانكه خداوند بموسی امر فرموده بود* وپیراهنهارا برای هارون
۲۸ وپسرانش ازكتان نازك ازصنعت نسّاج ساختند* وعمامه‌را ازكتان نازك
ودستارهای زیبارا ازكتان نازك وزیرجامهای كتانی‌را ازكتان نازك تابیده شده*
۲۹ وكمربندرا ازكتان نازك تابیده شده ولاجورد وارغوان وقرمز از صنعت طرّاز
۳۰ چنانكه خداوند بموسی امر فرموده بود* وتنكهٔ افسر مقدّس‌را ازطلای خالص
ساختند وبرآن كتابتی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدّوسیت برای یهوه*

۳۱ وبرآن نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به بندند چنانکه خداوند بموسی
۳۲ امر فرموده بود * پس همهٔ کار مسکن خیمهٔ اجتماع تمام شد وبنی اسرائیل
۳۳ ساختند. موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند * ومسکن
خیمه‌را نزد موسی آوردند باهمهٔ اسبابش وتکمه‌ها وتختهها وپشت بندها وستونها
۳۴ وپایه‌هایش * وپوشش از پوست قوچ سرخشده وپوشش از پوست خز وحجاب
۳۵ ۳۶ ستر* وتابوت شهادت وعصاهایش وکرسئ رحمت * وخوان وهمهٔ اسبابش
۳۷ ونان تقدمه * وچراغدان طاهر وچراغهایش چراغهای آراسته شده وهمهٔ
۳۸ اسبابش وروغن برای روشنائی * ومذبح زرّین وروغن مسح وبخور معطّر
۳۹ وپرده برای دروازهٔ خیمه * ومذبح برنجین وشبکهٔ برنجین آن وعصاهایش
۴۰ وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اش * وپرده‌های صحن وستونها وپایه‌هایش وپردهٔ
دروازهٔ صحن وطنابهایش ومیخهایش وهمهٔ اسباب خدمت مسکن برای خیمهٔ
۴۱ اجتماع * ورختهای بافته شده برای خدمت قدس ورخت مقدّس برای هارون
۴۲ کاهن ورختها برای پسرانش تا کهانت نمایند * موافق آنچه خداوند بموسی امر
۴۳ فرموده بود بنی اسرائیل هم چنین تمام کاررا ساختند * وموسی تمام کارهارا
ملاحظه کرد واینك موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند هم چنین
کرده بودند وموسی ایشانرا برکت داد *

باب چهلم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * در غرّهٔ ماه اوّل مسکن خیمهٔ
۳ اجتماع‌را برپا نما * وتابوت شهادت‌را درآن بگذار وحجابرا پیش تابوت پهن کن *
۴ وخوانرا درآورده چیزهائی‌را که میباید برآن ترتیب نما وچراغدانرا درآور
۵ وچراغهایش‌را آراسته کن * ومذبح زرّین‌را برای بخور پیش تابوت شهادت
۶ بگذار وپردهٔ دروازه‌را برمسکن بیاویز * ومذبح قربانئ سوختنی‌را پیش دروازهٔ
۷ مسکن خیمهٔ اجتماع بگذار * وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح بگذار وآب
۸ درآن بریز * وصحن‌را گرداگرد برپا کن وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را بیاویز *
۹ وروغن مسحرا گرفته مسکن‌را با آنچه درآنست مسح کن وآنرا با همهٔ اسبابش تقدیس

۱۰ نما تا مقدّس شود * ومذبح قربانئ سوختنیرا با همهٔ اسبابش مسح کرده مذبحرا
۱۱ تقدیس نما ومذبح قدس اقداس خواهد بود * وحوضرا با پایه‌اش مسح نموده
۱۲ تقدیس کن * وهارون وپسرانشرا نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع آورده ایشانرا
۱۳ بآب غسل ده * وهارونرا برخت مقدّس بپوشان واورا مسح کرده تقدیس نما تا
۱٤ برای من کهانت کند * وپسرانشرا نزدیك آورده ایشانرا به پیراهنها بپوشان *
۱٥ وایشانرا مسح کن چنانکه پدر ایشانرا مسح کردی تا برای من کهانت نمایند ومسح
۱٦ ایشان هرآینه برای کهانت أبدی در نسلهای ایشان خواهد بود * پس موسی
۱۷ موافق آنچه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وهم چنین به عمل آورد * وواقع
۱۸ شد درغرّهٔ ماه اوّل از سال دوّم که مسکن برپا شد * وموسی مسکنرا برپا
نمود وپایه‌هایشرا بنهاد وتخته‌هایشرا قایم کرد وپشت بندهایشرا کذاشت
۱۹ وستونهایشرا برپا نمود * وخیمه‌را بالای مسکن کشید وپوشش خیمه‌را بر زبر
۲۰ آن کسترانید چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود * وشهادترا کرفته آنرا در
تابوت نهاد وعصاهارا برتابوت کذارد وکرسئ رحمترا بالای تابوت کذاشت *
۲۱ وتابوترا بمسکن درآورد وحجاب سترا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت کشید
۲۲ چنانکه خداوند بموسی امرفرموده بود * وخوانرا درخیمهٔ اجتماع به طرف شمالئ
۲۳ مسکن بیرون حجاب نهاد * ونانرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه
۲٤ خداوند بموسی امرفرموده بود * وچراغدانرا درخیمهٔ اجتماع مقابل خوان بطرف
۲٥ جنوبئ مسکن نهاد * وچراغهارا به حضور خداوند کذاشت چنانکه خداوند
۲٦ بموسی امر فرموده بود * ومذبح زرّینرا در خیمهٔ اجتماع پیش حجاب نهاد *
۲۷ وبخور معطّر برآن سوزانید چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * وپردهٔ
۲۸
۲۹ دروازهٔ مسکنرا آویخت * ومذبح قربانئ سوختنیرا پیش دروازهٔ مسکن خیمهٔ
اجتماع وضع کرد وقربانئ سوختنی وهدیه‌را برآن کذرانید چنانکه خداوند بموسی
۳۰ امر فرموده بود * وحوضرا درمیان خیمهٔ اجتماع ومذبح وضع کرده آب برای
۳۱ شستن درآن بریخت * وموسی وهارون وپسرانش دست وپای خودرا درآن
۳۲ شستند * وقتیکه بخیمهٔ اجتماع داخلشدند ونزد مذبح آمدند شست وشو کردند
۳۳ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * وصحنرا کرداکرد مسکن ومذبح برپا

٣٤ نمود وپردهٔ دروازهٔ صحن‌را آویخت پس موسی کاررا بانجام رسانید * آنگاه ابر
٣٥ خیمهٔ اجتماع‌را پوشانید وجلال خداوند مسکن‌را پُر ساخت * وموسی نتوانست
بخیمهٔ اجتماع داخل شود زیراکه ابر برآن ساکن بود وجلال خداوند مسکن‌را
٣٦ پُر ساخته بود * وچون ابر از بالای مسکن برمیخاست بنی اسرائیل در همهٔ مراحل
٣٧ خود کوچ میکردند * وهرگاه ابر برنمیخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند *
٣٨ زیراکه در روز ابرِ خداوند برمسکن ودرشب آتش برآن میبود در نظر تمامیٔ
خاندان اسرائیل در همهٔ منازل ایشان *

سفر لاویان

باب اوّل

۱ وخداوند موسی‌را خواند واورا ازخیمهٔ اجتماع خطاب کرده کفت٭ بنی
۲ اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو هرکاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بکذراند
۳ پس قربانئ خودرا از بهایم یعنی ازکاو یا ازکوسفند بکذرانید٭ اکرقربانئ او
قربانی سوختنی ازکاو باشد آنرا نربی‌عیب بکذراند وآنرا نزد درِخیمهٔ اجتماع
۴ بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود٭ ودست خودرا برسرقربانئ سوختنی
۵ بکذارد وبرایش مقبول خواهد شد تا بجهة اوکفّاره‌کند٭ پس کاورا بحضور
خداوند ذبح نماید وپسران هارون کَهَنَه خونرا نزدیك بیاورند وخونرا براطراف
۶ مذبح که نزد درخیمهٔ اجتماع است بپاشند٭ وپوست قربانئ سوختنیرا بکند
۷ وآنرا قطعه قطعه کند٭ وپسران هارون کاهن آتش برمذبح بکذارند وهیزم برآتش
۸ بچینند٭ وپسران هارون کَهَنَه قطعه‌ها وسر وپیه‌را برهیزمیکه برآتش روی
۹ مذبح است بچینند٭ واحشایش وپاچهایشرا بآب بشویند وکاهن همه‌را برمذبح
۱۰ بسوزاند برای قربانئ سوختنی وهدیهٔ آتشین وعطرخوشبو بجهه خداوند٭ واکر
قربانئ او ازکله باشد خواه ازکوسفند خواه ازبز بجههٔ قربانئ سوختنی آنرا نربی‌عیب
۱۱ بکذراند٭ وآنرا بطرف شمالئ مذبح بحضور خداوند ذبح نماید وپسران هارون کَهَنَه
۱۲ خونشرا باطراف مذبح بپاشند٭ وآنرا با سرش وپیهش قطعه قطعه کند وکاهن
۱۳ آنهارا برهیزمیکه برآتش روی مذبح‌است بچیند٭ واحشایش وپاچهایشرا بآب
بشوید وکاهن همه‌را نزدیك بیاورد وبرمذبح بسوزاند که آن قربانئ سوختنی وهدیهٔ
۱۴ آتشین وعطرخوشبو بجههٔ خداوند است٭ واکر قربانئ او بجههٔ خداوند قربانئ
سوختنی از مرغان باشد پس قربانئ خودرا از فاختها یا از جوجهای کبوتر بکذراند٭

۱۵ وکاهن آنرا نزد مذبح بیاورد وسرش‌را به پیچد وبرمذبح بسوزاند وخونش برپهلوی
۱۶ مذبح افشرده‌شود* وچینه دانش‌را با فضلات آن بیرون کرده آنرا برجانب شرقیٔ
۱۷ مذبح درجای خاکستر بیندازد* وآنرا از میان با لهایش چاك کند وازهم جدا
نکند وکاهن آنرا برمذبح برهیزمیکه برآتش است بسوزاند که آن قربانیٔ سوختنی
وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة خداوند است*

باب دوّم

۱ وهرگاه کسی قربانیٔ هدیهٔ آردی بجهة خداوند میگذراند پس قربانیٔ او از آرد
۲ نرم باشد وروغن برآن بریزد وکُندُر برآن بنهد* وآنرا نزد پسران هارون کَهَنَه
بیاورد ویك مُشْت ازآن بگیرد یعنی از آرد نرمش وروغنش با تمامیٔ کندرش
وکاهن آنرا برای یادکاری بسوزاند تا هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة خداوند
۳ باشد* وبقیّهٔ هدیهٔ آردی ازآن هارون وپسرانش باشد این از هدایای آتشین
۴ خداوند قدس اقداس است* وهرگاه قربانیٔ هدیهٔ آردی پخته شدهٔ درتنور
بگذرانی پس قرصهای فطیر ازآرد نرم سرشته شده بروغن یا کردهای فطیر مالیده
۵ شده بروغن باشد* واگر قربانیٔ تو هدیهٔ آردی برساج باشد پس ازآرد نرم فطیر
۶ سرشته شده بروغن باشد* وآنرا پاره پاره کرده روغن برآن بریز• این هدیهٔ
۷ آردی است* واگر قربانیٔ تو هدیهٔ آردیٔ طابه باشد ازآرد نرم با روغن
۸ ساخته‌شود* وهدیهٔ آردیرا که از این چیزها ساخته‌شود نزد خداوند بیاور وآنرا
۹ پیش کاهن بگذار واو آنرا نزد مذبح خواهد آورد* وکاهن از هدیهٔ آردی
یادکاریٔ آنرا بردارد وبرمذبح بسوزاند• این هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو بجهة
۱۰ خداوند است* وبقیّهٔ هدیهٔ آردی ازآن هارون وپسرانش باشد• این از هدایای
۱۱ آتشین خداوند قدس اقداس است* وهیچ هدیهٔ آردی که بجهة خداوند
میگذرانید با خمیرمایه ساخته‌نشود زیراکه هیچ خمیرمایه وعسلرا برای هدیهٔ
۱۲ آتشین بجهة خداوند نباید سوزانید* آنهارا برای قربانیٔ نوبرها بجهة خداوند
۱۳ بگذرانید لیکن برای عطر خوشبو بمذبح برنیارند* وهر قربانیٔ هدیهٔ آردیٔ خودرا
بنمك نمکین کن ونمكِ عهد خدای خودرا از هدیهٔ آردیٔ خود باز مدار باهر قربانیٔ

۱٤ خود نمك بكذران * واكر هدیهٔ آردئ نوبرها بجهة خداوند بكذرانی پس
خوشهای برشته‌شدهٔ بآتش یعنی بلغور حاصل نیکو بجهة هدیهٔ آردئ نوبرهای خود
۱۵ بكذران * وروغن برآن بریز وكُندُر برآن بنه ۰ این هدیهٔ آردی است * وكاهن
۱٦
یادكاریٔ آنرا یعنی قدری از بلغور آن واز روغنش با تمامئ كُندُرش بسوزاند ۰ این
هدیهٔ آتشین بجهة خداوند است *

باب سوّم

۱ واكر قربانئ او ذبیحهٔ سلامتی باشد اكر از رمه بكذراند خواه نر وخواه ماده باشد
۲ آنرا بیعیب بحضور خداوند بكذراند * ودست خودرا برسر قربانئ خویش بنهد
وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع ذبح نماید وپسران هارون كَهَنَه خونرا باطراف مذبح
۳ بپاشند * وازذبیحهٔ سلامتی هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بكذراند یعنی پیهیكه
٤ احشاءرا میپوشاند وهمهٔ پیه‌را كه براحشاء است * ودوكُرده وپیه كه برآنهااست كه
۵ بردو تهیكاه است وسفیدیرا كه برجكر است باكُردها جدا كند * وپسران هارون
آنرا برمذبح با قربانئ سوختنی برهیزمیكه برآتش است بسوزانند ۰ این هدیهٔ آتشین
٦ وعطر خوشبو بجهة خداوند است * واكر قربانئ او برای ذبیحهٔ سلامتی بجهة
۷ خداوند از كله باشد آنرا نر یا مادهٔ بیعیب بكذراند * اكر برهٔ برای قربانئ خود
۸ بكذراند آنرا بحضور خداوند نزدیك بیاورد * ودست خودرا برسر قربانئ خود
نهد وآنرا نزد درِ خیمهٔ اجتماع ذبح نماید وپسران هارون خونشرا باطراف مذبح
۹ بپاشند * واز ذبیحهٔ سلامتی هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بكذراند یعنی پیهش
وتمامئ دنبه‌را وآنرا از نزد عُصعُص جدا كند وپیهیكه احشاءرا میپوشاند وهمهٔ پیه‌را
۱۰ كه براحشاء است * ودُوكرده وپیهیكه برآنهاست كه بردو تهیكاه است وسفیدیرا
۱۱ كه برجكراست باكردها جدا كند * وكاهن آنرا برمذبح بسوزاند ۰ این طعام هدیهٔ
۱۲ آتشین بجهة خداوند است * واكر قربانئ او بز باشد پس آنرا بحضور خداوند
۱۳ نزدیك بیاورد * ودست خودرا برسرش بنهد وآنرا پیش خیمهٔ اجتماع ذبح نماید
۱٤ وپسران هارون خونشرا باطراف مذبح بپاشند * وقربانئ خود یعنی هدیهٔ آتشین‌را
بجهة خداوند از آن بكذراند پیهیكه احشاءرا میپوشاند وتمامئ پیهیكه براحشاءاست *

١٥ ودوکرده و پیهیکه برآنهاست که بردو تهیگاه است وسفیدیرا که برجکراست با
١٦ کردها جدا کند* وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند* این طعام هدیهٔ آتشین برای عطر
١٧ خوشبو است* تمامیٔ پیه ازآن خداوند است* این قانون ابدی در همهٔ پشتهای
شما درجمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون وپیه‌را نخورید*

باب چهارم

١ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو اکر
٢
کسی سهوًا کناه کند در هرکدام از نواهیٔ خداوند که نباید کرد وبخلاف هریك
٣ از آنها عمل کند* اکر کاهن که مسح شده است کناهی ورزد وقومرا مجرم سازد پس
برای کناهیکه کرده است کوسالهٔ بیعیب از رمه برای قربانیٔ کناه نزد خداوند
٤ بکذراند* وکوساله‌را بدرِ خیمهٔ اجتماع بحضور خداوند بیاورد ودست خودرا
٥ برسر کوساله بنهد وکوساله‌را بحضور خداوند ذبح نماید* وکاهنِ مسح شده از خون
٦ کوساله کرفته آنرا بخیمهٔ اجتماع درآورد* وکاهن انکشت خودرا درخون فرو
برد وبحضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خونرا هفت مرتبه بپاشد*
٧ وکاهن قدری از خونرا برشاخهای مذبحِ بخورِ معطّر که در خیمهٔ اجتماع است
بحضور خداوند بپاشد وهمهٔ خون کوساله‌را بربنیان مذبحِ قربانیٔ سوختنی که بدرِ
٨ خیمهٔ اجتماع است بریزد* وتمامیٔ پیه کوسالهٔ قربانیٔ کناه یعنی پیهیکه احشاءرا
٩ میپوشاند وهمهٔ پیه‌را که براحشاء است از آن بردارد* ودو کرده وپیهیکه
برآنها است که بردو تهیگاه است وسفیدیرا که برجکر است با کردها جدا کند*
١٠ چنانکه ازکاو ذبیحهٔ سلامتی برداشته میشود وکاهن آنهارا برمذبح قربانیٔ سوختنی
١١ بسوزاند* وپوست کوساله وتمامیٔ کوشتش با سرش وپاچهایش واحشایش
١٢ وسرکینش* یعنی تمامیٔ کوساله‌را بیرون لشکرکاه درمکان پاك جائیکه خاکستررا
میریزند ببرد وآنرا برهیزم بآتش بسوزاند* درجائیکه خاکستررا میریزند سوخته
١٣ شود* وهرکاه تمامیٔ جماعت اسرائیل سهوًا کناه کنند وآن امر از چشمان جماعت
مخفی باشد وکاربرا که نباید کرد از جمیع نواهیٔ خداوند کرده مجرم شده باشند*
١٤ چون کناهیکه کردند معلوم شود آنکاه جماعت کوسالهٔ ازرمه برای قربانیٔ کناه

١٥ بکذرانند وآنرا پیش خیمهٔ اجتماع بیاورند* ومشایخ جماعت دستهای خودرا
١٦ برسر کوساله بحضور خداوند بنهند وکوساله بحضور خداوند ذبح شود* وکاهنِ
١٧ مسح شده قدری ازخون کوساله‌را بخیمهٔ اجتماع درآورد* وکاهن انکشت خودرا
١٨ درخون فروبرد وآنرا بحضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد* وقدری
از خونرا برشاخهای مذبح که بحضور خداوند درخیمهٔ اجتماع است بکذارد وهمهٔ
١٩ خونرا بربنیان مذبح قربانیٔ سوختنی که نزد در خیمهٔ اجتماع است بریزد* وهمهٔ
٢٠ پیه آنرا ازآن برداشته بر مذبح بسوزاند* وبا کوساله عمل نماید چنانکه با کوسالهٔ
قربانیٔ کناه عمل کرد همچنان با این بکند وکاهن برای ایشان کفّاره کند وآمرزیده
٢١ خواهند شد* وکوساله‌را بیرون لشکرکاه برده آنرا بسوزاند چنانکه کوسالهٔ اوّلرا
٢٢ سوزانید• این قربانیٔ کناه جماعت است* وهرکاه رئیس کناه کند وکاریرا که
٢٣ نباید کرد از جمیع نواهئ یَهُوَه خدای خود سهوًا بکند ومجرم شود* چون کناهیکه
٢٤ کرده است براو معلوم شود آنکاه بز نر بیعیب برای قربانیٔ خود بیاورد* ودست
خودرا برسر بز بنهد وآنرا درجائیکه قربانیٔ سوختنی‌را ذبح کنند بحضور خداوند
٢٥ ذبح نماید• این قربانیٔ کناه است* وکاهن قدری ازخون قربانیٔ کناهرا بانکشت
خود کرفته برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد وخونشرا بربنیان مذبح
٢٦ سوختنی بریزد* وهمهٔ پیه آنرا مثل پیه ذبیحهٔ سلامتی برمذبح بسوزاند وکاهن
٢٧ برای او کناهشرا کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد* وهرکاه کسی ازاهل
زمین سهوًا کناه ورزد وکاریرا که نباید کرد از همهٔ نواهئ خداوند بکند ومجرم شود*
٢٨ چون کناهیکه کرده است براو معلوم شود آنکاه برای قربانیٔ خود بز مادهٔ بیعیب
٢٩ بجهة کناهیکه کرده است بیاورد* ودست خودرا برسر قربانیٔ کناه بنهد وقربانیٔ
٣٠ کناهرا درجای قربانیٔ سوختنی ذبح نماید* وکاهن قدری از خونشرا بانکشت
خود کرفته آنرا برشاخهای مذبح قربانیٔ سوختنی بکذارد وهمهٔ خونشرا بربنیان
٣١ مذبح بریزد* وهمهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه از ذبیحهٔ سلامتی جدا میشود
وکاهن آنرا برمذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهة خداوند وکاهن برای او کفّاره
٣٢ خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد* واکر برای قربانیٔ خود برهٔ بجهة قربانیٔ کناه
٣٣ بیاورد آنرا مادهٔ بیعیب بیاورد* ودست خودرا برسر قربانیٔ کناه بنهد وآنرا

۲۴ برای قربانئ گناه درجائیکه قربانئ سوختنی ذبح میشود ذبح نماید* وکاهن قدری
ازخون قربانئ گناهرا بانکشت خود کرفته برشاخهای مذبح قربانئ سوختنی بکذارد
۲۵ وهمهٔ خونشرا برنبیان مذبح بریزد* وهمهٔ پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه برهٔ ذبیحهٔ
سلامتی جدا میشود وکاهن آنرا برمذبح برهدایای آتشین خداوند بسوزاند وکاهن
برای او بجهة گناهیکه کرده است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد*

باب پنجم

۱ واکر کسی گناه ورزد وآواز قَسَمرا بشنود واو شاهد باشد خواه دیده وخواه
۲ دانسته اکر اطّلاع ندهد گناه اورا متحمّل خواهد بود* یا کسیکه هرچیز نجسرا
لمس کند خواه لاش وحش نجس خواه لاش بهیمهٔ نجس خواه لاش حشرات نجس
۳ وازاو مخفی باشد پس نجس ومجرم میباشد* یا اکر نجاست آدمیرا لمس کند ازهر
نجاست اوکه بآن نجس میشود وازوی مخفی باشد چون معلوم شد آنکاه مجرم
۴ خواهد بود* واکر کسی غفلةً بلبهای خود قَسَم خورَد برای کردن کار بد یا کار
نیك یعنی درهر چیزیکه آدمی غفلةً قسم خورد وازاو مخفی باشد چون براو معلوم
۵ شود آنکاه درهر کدام که باشد مجرم خواهد بود* وچون درهر کدام ازاینها مجرم
۶ شد آنکاه بآن چیزیکه درآن گناه کرده است اعتراف بنماید* وقربانئ جرم خودرا
برای گناهیکه کرده است نزد خداوند بیاورد یعنی مادهٔ ازکله برهٔ یا بزی بجهة
۷ قربانئ گناه وکاهن برای وی گناهشرا کفّاره خواهد کرد* واکر دست او بقیمت
بره نرسد پس قربانئ جرم خودرا برای گناهیکه کرده است دوفاخته یا دوجوجهٔ
کبوتر نزد خداوند بیاورد یکی برای قربانئ گناه ودیکری برای قربانئ سوختنی*
۸ وآنهارا نزد کاهن بیاورد واو آنرا که برای قربانئ گناه است اوّل بکذراند وسرشرا
۹ ازکردنش بکَنَد وآنرا دوپاره نکند* وقدری ازخون قربانئ گناهرا برپهلوی مذبح
۱۰ بپاشد وباقئ خون برنبیان مذبح افشرده شود این قربانئ گناه است* ودیکریرا
برای قربانئ سوختنی موافق قانون بکذراند وکاهن برای وی گناهشرا که کرده
۱۱ است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد* واکر دستش بدو فاخته یا
دوجوجهٔ کبوتر نرسد آنکاه قربانئ خودرا برای گناهیکه کرده است ده یك ایفهٔ

آرد نرم بجهة قربانیٔ کناه بیاورد وروغن برآن ننهد وکندر برآن نکذارد زیرا قربانیٔ
۱۲ کناه است * وآنرا نزد کاهن بیاورد وکاهن یك مشت از آنرا برای یادکاری کرفته بر
۱۳ هدایای آتشین خداوند برمذبح بسوزاند ، این قربانیٔ کناه است * وکاهن برای وی
کناهشرا که درهر کدام از اینها کرده است کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد
۱٤ ومثل هدیهٔ آردی از آن کاهن خواهد بود * وخداوند موسی را خطابکرده
۱۵ کفت * اکرکسی خیانت ورزد ودربارهٔ چیزهای مقدّس خداوند سهوا کناه کند
آنکاه قربانیٔ جرم خودرا قوچی بیعیب از کله نزد خداوند موافق برآورد تو
۱٦ بمثقالهای نقره مطابق مثقال قدس بیاورد واین قربانیٔ جرم است * وبعوض
نقصانیکه در چیز مقدّس رسانیده است عوض بدهد وپنج یك برآن اضافه کرده
آنرا بکاهن بدهد وکاهن برای وی بقوچ قربانیٔ جرم کفّاره خواهد کرد وآمرزیده
۱۷ خواهد شد * واکرکسی کناه کند وکاری از جمیع نواهیٔ خداوند که نباید کرد بکند
۱۸ وآنرا نداند پس مجرم است ومتحمّل کناه خود خواهد بود * وقوچی بیعیب از کله
موافق برآورد تو نزد کاهن بیاورد وکاهن برای وی غفلت اورا که کرده است
۱۹ کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد * این قربانیٔ جرم است البتّه نزد
خداوند مجرم میباشد *

باب ششم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * اکر کسی کناه کند وخیانت بخداوند
ورزد وبهمسایهٔ خود دروغ کوید دربارهٔ امانت یارهن یاچیز دزدیده شده یا مال
۳ همسایهٔ خودرا غصب نماید * یا چیز کمشده‌را یافته دربارهٔ آن دروغ کوید وقسم
٤ دروغ بخورد در هرکدام از کارهائیکه شخصی درآنها کناه کند * پس چون کناه
ورزیده مجرم شود آنچه‌راکه دزدیده یا آنچه‌را غصب نموده یا آنچه نزد او بامانت سپرده
۵ شده یا آنچیز کمشده‌راکه یافته است ردّ بنماید * یا هرآنچه‌راکه دربارهٔ آن قسم
دروغ خورده هم اصل مال‌را ردّ بنماید وهم پنج یكِ آنرا برآن اضافه کرده آنرا
٦ بمالکش بدهد در روزیکه جرم او ثابت شده باشد * وقربانیٔ جرم خودرا نزد
خداوند بیاورد یعنی قوچ بیعیب از کله موافق برآورد تو برای قربانیٔ جرم نزد

۷ کاهن * وکاهن برای وی بحضور خداوند کفّاره خواهد کرد وآمرزیده خواهد شد
۸ از هر کاریکه کرده ودرآن مجرم شده است * وخداوند موسی را خطاب کرده
۹ کفت * هارون وپسرانشرا امر فرموده بکو اینست قانون قربانیٔ سوختنی که
قربانیٔ سوختنی تمامیٔ شب تا صبح برآتشدان مذبح باشد وآتش مذبح برآن افروخته
۱۰ بماند * وکاهن لباس کتان خودرا بپوشد وزیرجامهٔ کتان بربدن خود بپوشد
وخاکستر قربانیٔ سوختنی راکه برمذبح بآتش سوخته شده بردارد وآنرا بیکطرف
۱۱ مذبح بکذارد * ولباس خودرا بیرون کرده لباس دیکر بپوشد وخاکستررا بیرون
۱۲ لشکرکاه بجای پاك ببرد * وآتشیکه برمذبح است افروخته باشد وخاموش نشود
وهر بامداد کاهن هیزم برآن بسوزاند وقربانیٔ سوختنیرا برآن مرتّب سازد وپیه
۱۳ ذبیحهٔ سلامتیرا برآن بسوزاند * وآتش برمذبح پیوسته افروخته باشد وخاموش
۱٤ نشود * واینست قانون هدیهٔ آردی ٭ پسران هارون آنرا بحضور خداوند
۱۵ برمذبح بکذرانند * وازآن یك مشت از آرد نرم هدیهٔ آردی وازروغنش با تمامیٔ
کندر که برهدیهٔ آردی است بردارد وبرمذبح بسوزاند برای عطر خوشبو ویادکاریٔ
۱٦ آن نزد خداوند * وباقیٔ آنرا هارون وپسرانش بخورند ٭ بی‌خمیرمایه درمکان
۱۷ قدس خورده شود درصحن خیمهٔ اجتماع آنرا بخورند * با خمیرمایه پخته نشود آنرا
از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داده‌ام این قدس اقداس است مثل قربانیٔ
۱۸ کناه ومثل قربانیٔ جرم * جمیع ذکوران از پسران هارون آنرا بخورند ٭ این فریضهٔ
ابدی درنسلهای شما از هدایای آتشین خداوند است هرکه آنهارا لمس کند مقدّس
۱۹ ۲۰ خواهد بود * وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * اینست قربانیٔ هارون
وپسرانش که درروز مسح کردن او نزد خداوند بکذرانند ده یك ایفهٔ آرد نرم
۲۱ برای هدیهٔ آردیٔ دایمی نصفش درصبح ونصفش درشام * وبرساج با روغن
ساخته شود وچون آمیخته شد آنرا بیاور وآنرا پارهای برشته شده برای هدیهٔ آردی
۲۲ بجهة عطرخوشبو نزد خداوند بکذران * وکاهن مسح شده که از پسرانش درجای
او خواهد بود آنرا بکذراند ٭ اینست فریضهٔ ابدی که تمامش نزد خداوند سوخته
۲۳ ۲٤ شود * وهر هدیهٔ آردیٔ کاهن تماماً سوخته شود وخورده نشود * وخداوند
۲۵ موسی‌را خطاب کرده کفت * هارون وپسرانشرا خطاب کرده بکو اینست قانون

قربانی گناه درجائیکه قربانی سوختنی ذبح میشود قربانی گناه نیز بحضور خداوند
۲٦ ذبح شود این قدس اقداس است * وکاهنیکه آنرا برای گناه میگذراند آنرا
۲۷ بخورد درمکان مقدّس درصحن خیمهٔ اجتماع خورده شود * هرکه گوشتشرا لمس
کند مقدّس شود واگر خونش برجامهٔ پاشیده شود آنچه را که برآن پاشیده شده است
۲۸ درمکان مقدّس بشوی * وظرف سفالین که درآن پخته شود شکسته شود واگر
۲۹ درظرف مسین پخته شود زدوده وبآب شسته شود * وهر ذکوری از کاهنان آنرا
۳٠ بخورد این قدس اقداس است * وهیچ قربانی گناه که از خون آن بخیمهٔ اجتماع
درآورده شود تا درقدس کفّاره نماید خورده نشود بآتش سوخته شود *

باب هفتم

۱ واینست قانون قربانی جرم این قدس اقداس است * درجائیکه قربانی
۲ سوختنی را ذبح کنند قربانی جرمرا نیز ذبح بکنند وخونشرا باطراف مذبح پاشند *
۳ وازآن همهٔ پیهشرا بگذراند دنبه وپیه که احشارا میپوشاند * ودو گرده وپیهیکه
۴ برآنها است که بردو تهیگاه است وسفیدیرا که برجگر است با گردها جدا کند *
۵ وکاهن آنهارا برای هدیهٔ آتشین بجهة خداوند بسوزاند * این قربانی جرم است *
٦ وهر ذکوری ازکاهنان آنرا بخورد درمکان مقدّس خورده شود این قدس
۷ اقداس است * قربانی جرم مانند قربانی گناه است آنهارا یك قانون است
۸ کاهنیکه بآن کفّاره کند ازآن او خواهد بود * وکاهنیکه قربانی سوختنی کسی را
۹ گذراند آن کاهن پوست قربانی سوختنیرا که گذرانید برای خود نگاه دارد * وهر
هدیهٔ آردی که درتنور پخته شود وهرچه برتابه یا ساج ساخته شود از آنِ کاهن که
۱٠ آنرا گذرانید خواهد بود * وهر هدیهٔ آردی خواه بروغن سرشته شده خواه خشك
۱۱ ازآنِ همهٔ پسران هارون بی‌تفاوت بکدیگر خواهد بود * واینست قانون
۱۲ ذبیحهٔ سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند * اگرآنرا برای تشکّر بگذراند پس با
ذبیحهٔ تشکّر قرصهای فطیر سرشته شده بروغن ونازکهای فطیر مالیده شده بروغن
۱۳ وازآرد نرمِ آمیخته شده قرصهای سرشته شدهٔ بروغنرا بگذراند * با قرصهای نان
۱۴ خمیرمایه‌دار قربانی خودرا همراه ذبیحهٔ تشکّر سلامتیٔ خود بگذراند * وازآن

ازهر قربانی یکیرا برای هدیهٔ افراشتنی نزد خداوند بگذراند وازآنِ آن کاهن که
۱۵ خون ذبیحهٔ سلامتیرا سپاشید خواهد بود* وگوشت ذبیحهٔ تشکر سلامتیٔ او در روز
۱۶ قربانیٔ وی خورده شود چیزی از آنرا تا صبح نگذارد* واگر ذبیحهٔ قربانیٔ او
نذری یا تبرّعی باشد درروزیکه ذبیحهٔ خودرا میگذراند خورده شود وباقیٔ آن
۱۷ درفردای آنروز خورده شود* وباقیٔ گوشت ذبیحه درروز سیّم بآتش سوخته
۱۸ شود* واگر چیزی از گوشت ذبیحهٔ سلامتیٔ او درروز سیّم خورده شود مقبول
نخواهد شد وبرای کسیکه آنرا گذرانید محسوب نخواهد شد نجس خواهد بود
۱۹ وکسیکه آنرا بخورد گناه خودرا متحمّل خواهد شد* وگوشتیکه بهر چیز نجس
برخورد خورده نشود بآتش سوخته شود وهرکه طاهر باشد ازآن گوشت بخورد*
۲۰ لیکن کسیکه از گوشت ذبیحهٔ سلامتی که برای خداوند است بخورد ونجاست او
۲۱ براو باشد آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد* وکسیکه هرچیز نجسرا خواه
نجاست آدمی خواه بهیمهٔ نجس خواه هر چیز مکروه نجسرا لمس کند واز گوشت
ذبیحهٔ سلامتیٔ که برای خداوند است بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد*
۲۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بگو هیچ
۲۳
۲۴ پیه گاو وگوسفند وبزرا مخورید* امّا پیه مردار وپیه حیوان دریده شده برای
۲۵ هرکار استعمال میشود لیکن هرگز خورده نشود* زیرا هرکه پیه جانوریکه ازآن
هدیهٔ آتشین برای خداوند میگذرانند بخورد آنکس که خورد از قوم خود منقطع
۲۶ شود* وهیچ خونرا خواه ازمرغ خواه از بهایم در همهٔ مسکنهای خود مخورید*
۲۷ هرکسیکه ازهر قسم خون بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد*
۲۸ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیلرا خطاب کرده بگو هرکه
۲۹
ذبیحهٔ سلامتیٔ خودرا برای خداوند بگذراند قربانیٔ خودرا از ذبیحهٔ سلامتیٔ خود
۳۰ نزد خداوند بیاورد* بدستهای خود هدایای آتشین خداوندرا بیاورد پیه‌را
با سینه بیاورد تا سینه بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانیده شود*
۳۱ وکاهن پیه‌را برمذبح بسوزاند وسینه ازآن هارون وپسرانش خواهد بود*
۳۲ وران راسترا برای هدیهٔ افراشتنی از ذبایح سلامتیٔ خود بکاهن بدهید*
۳۳ آنکس از پسران هارون که خون ذبیحهٔ سلامتی وپیه‌را گذرانید ران راست

۲٤ حصّهٔ وی خواهد بود* زیرا سینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنی‌را از بنی اسرائیل
از ذبایح سلامتیٔ ایشان کرفتم وآنهارا به هارون کاهن وپسرانش بفریضهٔ ابدی
۳۵ از جانب بنی اسرائیل دادم* اینست حصّهٔ مسح هارون وحصّهٔ مسح پسرانش
از هدایای آتشین خداوند درروزیکه ایشانرا نزدیك آورْد تا برای خداوند کهانت
۳٦ کنند* که خداوند امر فرمود که بایشان داده شود درروزیکه ایشانرا ازمیان
۳۷ بنی اسرائیل مسح کرد این فریضهٔ ابدی درنسلهای ایشانست* اینست قانون
قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وقربانیٔ کناه وقربانیٔ جرم وقربانیٔ تقدیس وذبیحهٔ
۳۸ سلامتی* که خداوند بموسی درکوه سیناء امر فرموده بود درروزیکه بنی اسرائیل‌را
مأمور فرمود تا قربانیهای خودرا نزد خداوند بکذرانند درصحرای سیناء*

باب هشتم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* هارون وپسرانشرا با او ورختها
۲
۳ وروغن مسح وکوسالهٔ قربانیٔ کناه ودو قوچ وسبد نان فطیررا بکیر* وتمامیٔ
٤ جماعترا بدر خیمهٔ اجتماع جمع کن* پس موسی چنانکه خداوند بوی امر فرموده
٥ بود بعمل آورد وجماعت بدر خیمهٔ اجتماع جمع شدند* وموسی بجماعت کفت
٦ اینست آنچه خداوند فرموده است که کرده شود* پس موسی هارون وپسرانشرا
۷ نزدیك آورد وایشانرا بآب غسل داد* وپیراهنرا براو پوشانید وکمربندرا براو
بست واورا به ردا ملبّس ساخت وایفودرا براو کذاشت وزنّار ایفودرا براو بسته
۸ آنرا بروی استوار ساخت* وسینه بندرا براو کذاشت واوریم وتمّیم‌را درسینه
۹ بند کذارد* وعمامه‌را برسرش نهاد وبرعمامه در پیش آن تنکهٔ زرّین یعنی افسر
۱۰ مقدّسرا نهاد چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وموسی روغن مسح‌را
۱۱ کرفته مسکن وآنچه‌را که درآن بود مسح کرده آنهارا تقدیس نمود* وقدری ازآنرا
برمذبح هفت مرتبه پاشید ومذبح وهمهٔ اسبابش وحوض وپایه‌اشرا مسح کرد تا
۱۲ آنهارا تقدیس نماید* وقدری ازروغن مسحرا برسر هارون ریخته اورا مسح کرد تا
۱۳ اورا تقدیس نماید* وموسی پسران هارونرا نزدیك آورده برایشان پیراهنهارا
پوشانید وکمربندهارا برایشان بست وکلاهها‌را برایشان نهاد چنانکه خداوند

۱٤ موسی‌را امر فرموده بود* پس کوسالهٔ قربانیٔ کناهرا آورد وهارون وپسرانش
۱٥ دستهای خودرا بر سرکوسالهٔ قربانیٔ کناه نهادند* وآنرا ذبح کرد وموسی خونرا
کرفته برشاخهای مذبح بهر طرف بانکشت خود مالید ومذبحرا طاهر ساخت
۱٦ وخونرا بربنیان مذبح ریخته آنرا تقدیس نمود تا برایش کفّاره نماید* وهمهٔ پیه‌را
که براحشاء بود وسفیدیٔ جکر ودوکرده وپیه آنهارا کرفت وموسی آنهارا
۱۷ برمذبح سوزانید* وکوساله وپوستش وکوشتش وسرکینش‌را بیرون از لشکرکاه
۱۸ بآتش سوزانید چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* پس قوچ قربانیٔ
سوختنی‌را نزدیك آورد وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ نهادند*
۱۹ وآنرا ذبح کرد وموسی خونرا باطراف مذبح پاشید* وقوچ‌را قطعه قطعه کرد
۲۰
۲۱ وموسی سر وقطعه‌ها وچربیرا سوزانید* واحشاء وپاچههارا بآب شست وموسی تمامیٔ
قوچ‌را برمذبح سوزانید. این قربانیٔ سوختنی بجهة عطرخوشبو وهدیه آتشین
۲۲ برای خداوند بود چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* پس قوچ دیکر
یعنی قوچ تخصیص‌را نزدیك آورد وهارون وپسرانش دستهای خودرا برسر قوچ
۲۳ نهادند* وآنرا ذبح کرد وموسی قدری از خونشرا کرفته برنرمهٔ کوش راست
۲٤ هارون وبرشست دست راست او وبرشست پای راست او مالید* وپسران
هارونرا نزدیك آورد وموسی قدری از خونرا برنرمهٔ کوش راست ایشان وبرشست
دست راست ایشان وبرشست پای راست ایشان مالید وموسی خون‌را باطراف
۲٥ مذبح پاشید* وپیه ودنبه وهمهٔ پیه‌را که براحشاء است وسفیدیٔ جکر ودو
۲٦ کُرده وپیه آنها وران راست‌را کرفت* واز سبد نان فطیر که بحضور خداوند
بود یك قرص فطیر ویك قرص نان روغنی ویك نازك کرفت وآنهارا برپیه
۲۷ وبرران راست نهاد* وهمه‌را بردست هارون وبردستهای پسرانش نهاد
۲۸ وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانید* وموسی آنهارا از دستهای
ایشان کرفته برمذبح بالای قربانیٔ سوختنی سوزانید. این هدیهٔ تخصیص برای عطر
۲۹ خوشبو وقربانیٔ آتشین بجهة خداوند بود* وموسی سینه‌را کرفته آنرا بحضور
خداوند برای هدیهٔ جنبانیدنی جنبانید واز قوچ تخصیص این حصّهٔ موسی بود
۳۰ چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود* وموسی قدری از روغن مسح واز

خونیکه برمذبح بود کرفته آنرا برهارون ورختهایش وبرپسرانش ورختهای پسرانش
باوی پاشید وهارون ورختهایش وپسرانش ورختهای پسرانشرا با وی تقدیس
٣١ نمود* وموسی هارون وپسرانشرا کفت کوشترا نزد درِ خیمهٔ اجتماع بپزید وآنرا
با نانیکه درسبد تخصیص است در آنجا بخورید چنانکه امر فرموده کفتم که هارون
٣٢ ٣٣ وپسرانش آنرا بخورند* وباقیٔ کوشت ونانرا بآتش بسوزانید* وازدرِ خیمهٔ
اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزیکه ایّام تخصیص شما تمام شود زیراکه درهفت
٣٤ روز شمارا تخصیص خواهد کرد* چنانکه امروز کرده شده است همچنان خداوند
٣٥ امر فرمود که بشود تا برای شما کفّاره کردد* پس هفت روز نزد درِ خیمهٔ
اجتماع روز وشب بمانید وامر خداوندرا نکاه دارید مبادا بمیرید زیرا همچنین
٣٦ مأمور شده‌ام* وهارون وپسرانش همهٔ کارهائیرا که خداوند بدست موسی
امر فرموده بود بجا آوردند*

باب نهم

١ وواقع شد که در روز هشتم موسی هارون وپسرانش ومشایخ اسرائیلرا خواند*
٢ وهارونرا کفت کوسالهٔ نرینه برای قربانیٔ کناه وقوچی بجهة قربانیٔ سوختنی
٣ هردورا بی عیب بکیر وبحضور خداوند بکذران* وبنی اسرائیلرا خطاب کرده
بکو بزغالهٔ نرینه برای قربانیٔ کناه وکوسالهٔ وبرهٔ هردو یك ساله وبیعیب برای
٤ قربانیٔ سوختنی بکیرید* وکاوی وقوچی برای ذبیحهٔ سلامتی تا بحضور خداوند
ذبح شود وهدیهٔ آردیٔ سرشته شده بروغن‌را زیراکه امروز خداوند برشما ظاهر
٥ خواهد شد* پس آنچه‌را که موسی امر فرموده بود پیش خیمهٔ اجتماع آوردند
٦ وتمامیٔ جماعت نزدیك شده بحضور خداوند ایستادند* وموسی کفت اینست
کاریکه خداوند امر فرموده است که بکنید وجلال خداوند برشما ظاهر خواهد
٧ شد* وموسی هارونرا کفت نزدیك مذبح بیا وقربانیٔ کناه خود وقربانیٔ سوختنیٔ
خودرا بکذران وبرای خود وبرای قوم کفّاره کن وقربانیٔ قومرا بکذران وبجهة
٨ ایشان کفّاره کن چنانکه خداوند امر فرموده است* وهارون بمذبح نزدیك
٩ آمده کوسالهٔ قربانیٔ کناهرا که برای خودش بود ذبح کرد* وپسران هارون خونرا

نزد او آوردند وانکشت خودرا بخون فرو برده آنرا برشاخهای مذبح مالید وخونرا
١٠ بربنیان مذبح ریخت* وپیه وکردها وسفیدئ جکر از قربانئ کناهرا برمذبح
١١ سوزانید چنانکه خداوند موسیرا امر فرموده بود* وکوشت وپوسترا بیرون
١٢ لشکرکاه بآتش سوزانید* وقربانئ سوختنیرا ذبح کرد وپسران هارون خونرا
١٣ باو سپردند وآنرا باطراف مذبح پاشید* وقربانیرا بقطعههایش وسرش باو
١٤ سپردند وآنرا برمذبح سوزانید* واحشاء وپاچهارا شست وآنهارا برقربانئ
١٥ سوختنی برمذبح سوزانید* وقربانئ قومرا نزدیك آورد وبزِ قربانئ کناهرا که
١٦ برای قوم بود کرفته آنرا ذبح کرد وآنرا مثل اوّلین برای کناه کذرانید* وقربانئ
١٧ سوختنیرا نزدیك آورده آنرا بحسب قانون کذرانید* وهدیهٔ آردیرا نزدیك
آورده مشتی ازآن برداشت وآنرا علاوه برقربانئ سوختنئ صبح برمذبح سوزانید*
١٨ وکاو وقوچ ذبیحهٔ سلامتیرا که برای قوم بود ذبح کرد وپسران هارون خونرا باو
١٩ سپردند وآنرا باطراف مذبح پاشید* وپیه کاو ودنبهٔ قوچ وآنچه احشاءرا
٢٠ میپوشاند وکردها وسفیدئ جکررا* وپیهرا برسینهها نهادند وپیهرا برمذبح
٢١ سوزانید* وهارون سینهها وران راسترا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
٢٢ جنبانید چنانکه موسی امر فرموده بود* پس هارون دستهای خودرا بسوی قوم
برافراشته ایشانرا برکت داد واز کذرانیدن قربانئ کناه وقربانئ سوختنی وذبایح
٢٣ سلامتی بزیر آمد* وموسی وهارون بخیمهٔ اجتماع داخل شدند وبیرون آمده
٢٤ قومرا برکت دادند وجلال خداوند برجمیع قوم ظاهر شد* وآتش از حضور
خداوند بیرون آمده قربانئ سوختنی وپیهرا برمذبح بلعید وچون تمامئ قوم اینرا
دیدند صدای بلند کرده بروی درافتادند*

باب دهم

١ وناداب وابیهو پسران هارون هریکی مجمرئ خودرا کرفته آتش برآنها نهادند
وبخور برآن کذارده آتش غریبیکه ایشانرا نفرموده بود بحضور خداوند نزدیك
٢ آوردند* وآتش از حضور خداوند بدرشده ایشانرا بلعید وبحضور خداوند مردند*
٣ پس موسی بهارون کفت اینست آنچه خداوند فرموده وکفته است که از آنانیکه

بمن نزدیك آیند تقدیس کرده خواهم شد ودرنظر تمامئ قوم جلال خواهم یافت
٤ پس هارون خاموش شد * وموسی میشائیل والصافان پسران عُزّئیل عموی
هارونرا خوانده بایشان کفت نزدیك آمده برادران خودرا از پیش قدس بیرون
٥ لشکرکاه ببرید * پس نزدیك آمده ایشانرا در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرکاه
٦ بردند چنانکه موسی کفته بود * وموسی هارون وپسرانش اَلعازار وایتامارا
کفت مویهای سر خودرا باز مکنید وکریبان خودرا چاك مزنید مبادا بمیرید
وغضب برتمامئ جماعت بشود امّا برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهه
٧ آتشیکه خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد * وازدر خیمهٔ اجتماع بیرون
مروید مبادا بمیرید زیرا روغن مسح خداوند برشماست پس بحسب آنچه موسی کفت
٨ کردند * وخداوند هارونرا خطاب کرده کفت * تو وپسرانت با تو چون
٩
بخیمهٔ اجتماع داخل شوید شراب ومسکری منوشید مبادا بمیرید این است
١٠ فریضهٔ ابدی درنسلهای شما * وتا درمیان مقدّس وغیر مقدّس ونجس وطاهر
١١ تمیز دهید * وتا به بنی اسرائیل همهٔ فرایضیرا که خداوند بدست موسی برای
١٢ ایشان کفته است تعلیم دهید * وموسی بهارون وپسرانش اَلعازار وایتامار که
باقی بودند کفت هدیهٔ آردئ که از هدایای آتشین خداوند مانده است بکیرید
١٣ وآنرا بی خمیرمایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقداس است * وآنرا درمکان
مقدّس بخورید زیراکه از هدایای آتشین خداوند این حصّهٔ تو وحصّهٔ پسران تست
١٤ چنانکه مأمور شده ام * وسینهٔ جنبانیدنی وران افراشتنیرا تو وپسرانت ودخترانت
با تو درجای پاك بخورید زیرا اینها از ذبایح سلامتئ بنی اسرائیل برای حصّهٔ تو
١٥ وحصّهٔ پسرانت داده شده است * ران افراشتنی وسینهٔ جنبانیدنیرا با هدایای
آتشین پیه بیاورند تا هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانیده شود وازآن تو
وازآن پسرانت خواهد بود بفریضهٔ ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است *
١٦ وموسی بز قربانئ کناهرا طلبید واینك سوخته شده بود پس بر اَلعازار وایتامار
١٧ پسران هارون که باقی بودند خشم نموده کفت * چرا قربانئ کناهرا درمکان
مقدّس نخوردید زیرکه آن قدس اقداس است وبشما داده شده بود تا کناه جماعترا
١٨ برداشته برای ایشان بحضور خداوند کفّاره کنید * اینك خون آن باندرون قدس

١٩ آورده نشد البتّه میبایست آنرا درقدس خورده باشید چنانکه امر کرده بودم * هارون
بموسی کفت اینك امروز قربانی کناه خود وقربانی سوختنی خودرا بحضور خداوند
کذرانیدند وچنین چیزها برمن واقع شده است پس اکر امروز قربانی کناهرا میخوردم
٢٠ آیا منظور نظر خداوند میشد * چون موسی اینرا شنید درنظرش پسند آمد *

باب یازدهم

١ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده بایشان کفت * بنی اسرائیلرا خطاب ٢
کرده بکوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همهٔ بهایمیکه برروی زمین
٣ اند * هرشکافته سُم که شکاف تمام دارد ونشخوار کنندهٔ از بهایم آنرا بخورید *
٤ امّا از نشخوار کنندکان وشکافتکان سُم اینهارا مخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند
٥ لیکن شکافته سُم نیست آن برای شما نجس است * ووَبَك زیرا نشخوار میکند امّا
٦ شکافته سُم نیست این برای شما نجس است * وخرکوش زیرا نشخوار میکند ولی
٧ شکافته سُم نیست این برای شما نجس است * وخوك زیرا شکافته سُم است وشکاف
٨ تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است * ازکوشت آنها مخورید
٩ ولاش آنهارا لمس مکنید اینها برای شما نجس اند * از همهٔ آنچه در آب است
اینهارا بخورید هرچه پَر وفلس دارد درآب خواه در دریا خواه در نهرها آنهارا
١٠ بخورید * وهرچه پَر وفلس ندارد دردریا یا در نهرها از همهٔ حشرات آب وهمهٔ
١١ جانورانیکه درآب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند * البتّه نزد شما مکروه اند
١٢ ازکوشت آنها مخورید ولاشهای آنهارا مکروه دارید * هرچه در آبها پَر وفلس
١٣ ندارد نزد شما مکروه خواهد بود * واز مرغان اینهارا مکروه دارید خورده
١٤ نشوند زیرا مکروه اند عقاب واستخوان خوار ونسربحر * وکرکس و
١٥ لاشخوار باجناس آن * وغراب باجناس آن * وشترمرغ وجغد ومرغ دریائی ١٦
١٧ وباز باجناس آن * وبوم وغوّاص وبوتیمار * وقاز ومرغ سقّا ورَخَم * ١٨
١٩ ولقلق وکلنك باجناس آن وهُدهُد وشبپره * وهمهٔ حشرات بالدار که برچارپا ٢٠
٢١ میروند برای شما مکروه اند * لیکن اینهارا بخورید از همهٔ حشرات بالدار که
برچهار پا میروند هرکدام که برپایهای خود ساقها برای جستن برزمین دارند *

۲۲ ازآن قسم اینهارا بخورید. ملخ باجناسِ آن ودَبا باجناس آن وخرُجُوان باجناس
۲۳ آن وجُنْدُب باجناس آن * وسایرحشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما
۲٤ مکروه اند * ازآنها نجس میشوید هرکه لاش آنهارا لمس کند تا شام نجس باشد *
۲٥ وهرکه چیزی ازلاش آنهارا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد *
۲٦ وهر بهیمهٔ که شکافته سُم باشد لیکن شکاف تمام ندارد ونشخوار نکند اینها برای
۲۷ شما نجسند وهرکه آنهارا لمس کند نجس است * وهرچه برکف پا رود از همهٔ
جانورانیکه برچهار پا میروند اینها برای شما نجس اند هرکه لاش آنهارا لمس کند
۲۸ تا شام نجس باشد * وهرکه لاش آنهارا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام
۲۹ نجس باشد. اینها برای شما نجس اند * واز حشراتیکه برزمین میخزند اینها
۳۰ برای شما نجس اند موش کور وموش وسوسمار باجناس آن * ودَلَه ووَرَل
۳۱ وچلپاسه وکرباسه وبوقلمون * ازجمیع حشرات اینها برای شما نجس اند هرکه
۳۲ لاش آنهارا لمس کند تا شام نجس باشد * وبرهر چیزیکه یکی ازاینها بعد ازموتش
بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه چرم خواه جوال هر
ظرفیکه درآن کار کرده شود درآب گذاشته شود وتا شام نجس باشد پس طاهر
۳۳ خواهد بود * وهر ظرف سفالین که یکی از اینها درآن بیفتد آنچه درآن است
۳٤ نجس باشد وآنرا بشکنید * هر خوراکِ درآن که خورده شود اگر آب برآن
ریخته شد نجس باشد وهر مشروبیکه آشامیده شود که درچنین ظرف است نجس
۳٥ باشد * وبرهر چیزیکه پارهٔ ازلاش آنها بیفتد نجس باشد خواه تنور خواه اجاق
۳٦ شکسته شود اینها نجس اند ونزد شما نجس خواهند بود * وچشمه وحوض که
مجمع آب باشد طاهراست لیکن هرکه لاش آنهارا لمس کند نجس خواهد بود *
۳۷ واگر پارهٔ از لاش آنها برتخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است *
۳۸ لیکن اگر آب برتخم ریخته شود وپارهٔ ازلاش آنها برآن بیفتد این برای شما نجس
۳۹ باشد * واگر یکی از بهایمیکه برای شما خوردنی است بمیرد هرکه لاش آنرا لمس
٤۰ کند تا شام نجس باشد * وهرکه لاش آنرا بخورد رخت خودرا بشوید وتا شام
نجس باشد وهرکه لاش آنرا بردارد رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد *
٤۱ ٤۲ وهرحشراتیکه برزمین میخزد مکروه است خورده نشود * وهرچه برشکم راه رود

وهرچه برچهارپا راه رود وهرچه پایهای زیاده دارد یعنی همهٔ حشراتیکه برزمین
٤٣ میخزند آنهارا مخورید زیراکه مکروه اند* خویشتن‌را بهرحشراتیکه میخزد مکروه
٤٤ مسازید وخودرا بآنها نجس مسازید مبادا از آنها ناپاك شوید* زیرا من یَهُوَه خدای
شما هستم پس خودرا تقدیس نمائید ومقدّس باشید زیرا من قدّوس هستم پس
٤٥ خویشتن‌را بهمهٔ حشراتیکه برزمین میخزند نجس مسازید* زیرا من یَهُوَه هستم که
شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم پس مقدّس باشید زیرا من
٤٦ قدّوس هستم* اینست قانون بهایم ومرغان وهرحیوانیکه درآبها حرکت میکند
٤٧ وهرحیوانیکه برزمین میخزد* تا درمیان نجس وطاهر ودرمیان حیوانانیکه خورده
شوند وحیوانانیکه خورده نشوند امتیاز بشود*

باب دوازدهم

١
٢ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو چون
زنی آبستن شده پسر نرینهٔ بزاید آنکاه هفت روز نجس باشد موافق ایّام طَمْث
٣
٤ حیضش نجس باشد* ودر روز هشتم کوشت غلفهٔ او مختون شود* وسی وسه روز
درخون تطهیر خود بماند وهیچ چیز مقدّس‌را لمس ننماید وبمکان مقدّس داخل
٥ نشود تا ایّام طهرش تمام شود* واکر دختری بزاید دوهفته برحسب مدّت طَمْث
٦ خود نجس باشد وشصت وشش روز درخون تطهیر خود بماند* وچون ایّام طهرش
برای پسر یا دختر تمام شود برهٔ یك ساله برای قربانیٔ سوختنی وجوجهٔ کبوتر یا
٧ فاختهٔ برای قربانیٔ کناه بدر خیمهٔ اجتماع نزد کاهن بیاورد* واو آنرا بحضور
خداوند خواهد کذرانید وبرایش کفّاره خواهد کرد تا از چشمهٔ خون خود
٨ طاهر شود* اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر* واکر دست او
بقیمت بره نرسد آنکاه دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بکیرد یکی برای قربانیٔ سوختنی
ودیکری برای قربانیٔ کناه وکاهن برای وی کفّاره خواهد کرد وطاهر خواهد شد*

باب سیزدهم

١
٢ وخداوند موسی وهارون‌را خطاب کرده کفت* چون شخصیرا درپوست بدنش
آماس یا قوبا یا لکّهٔ برّاق بشود وآن درپوست بدنش مانند بلای برص باشد پس

۳ اورا نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کَهَنَه باشند بیاورند * وکاهن
آن بلارا که درپوست بدنش باشد ملاحظه نماید اکر مو دربلا سفید کردیده است
ونمایش بلا از پوست بدنش کودتر باشد بلای برص است پس کاهن اورا ببیند
٤ وحکم بنجاست او بدهد * واکر آن لکهٔ براق درپوست بدنش سفید باشد
واز پوست کودتر نماید وموی آن سفید نکردیده آنکاه کاهن آن مبتلارا هفت روز
٥ نکاه دارد * وروز هفتم کاهن اورا ملاحظه نماید واکر آن بلا درنظرش ایستاده
٦ باشد وبلا درپوست پهن نشده پس کاهن اورا هفت روز دیکر نکاه دارد * ودرروز
هفتم کاهن اورا باز ملاحظه کند واکر بلا کمرنك شده ودرپوست پهن نکشته است
کاهن حکم بطهارتش بدهد آن قوبا است رخت خودرا بشوید وطاهر باشد *
۷ واکر قوبا درپوست پهن شود بعد از آنکه خودرا بکاهن برای تطهیر نمود پس
۸ بار دیکر خودرا بکاهن بنماید * وکاهن ملاحظه نماید وهرکاه قوبا درپوست پهن
۹ شده باشد حکم بنجاست او بدهد این برص است * وچون بلای برص درکسی
۱۰ باشد اورا نزد کاهن بیاورند * وکاهن ملاحظه نماید اکر آماس سفید درپوست
۱۱ باشد وموی‌وا سفید کرده وکوشت خام زنده درآماس باشد * این درپوست
بدنش برص مزمن است کاهن بنجاستش حکم دهد واورا نکاه ندارد زیراکه نجس
۱۲ است * واکر برص درپوست بسیار پهن شده باشد وبرص تمامیٔ پوست آن مبتلارا
۱۳ از سر تا پا هرجائیکه کاهن بنکرد پوشانیده باشد * پس کاهن ملاحظه نماید اکر
برص تمام بدنرا فرو کرفته است بتطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همهٔ بدنش سفید
۱٤ شده است طاهر است * لیکن هر وقتیکه کوشتِ زنده دراو ظاهر شود نجس
۱٥ خواهد بود * وکاهن کوشت زنده‌را ببیند وحکم بنجاست او بدهد این کوشت
۱٦ زنده نجس است زیراکه برص است * واکر کوشت زنده بسفیدی برکردد نزد کاهن
۱۷ بیاید * وکاهن اورا ملاحظه کند واکر آن بلا بسفیدی مبدّل شده است پس
۱۸ کاهن بطهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است * وکوشتیکه درپوست آن
۱۹ دمّل باشد وشفا یابد * ودرجای دمّل آماس سفید یا لکهٔ براق سفید مایل
۲۰ بسرخی پدید آید آنرا بکاهن بنماید * وکاهن آنرا ملاحظه نماید واکر ازپوست کودتر
بنماید وموی آن سفید شده پس کاهن بنجاست او حکم دهد این بلای برص است

٢١ که از دمّل درآمده است * واکر کاهن آنرا ببیند واینك موی سفید در آن نباشد
وکودتر از پوست هم نباشد وکمرنك باشد پس کاهن اورا هفت روز نکاه دارد *
٢٢ واکر درپوست پهن شده کاهن بنجاست او حکم دهد این بلا میباشد * واکر آن
٢٣ لکّهٔ برّاق درجای خود مانده پهن نشده باشد این کریٔ دمّل است پس کاهن
٢٤ بطهارت وی حکم دهد * یا کوشتیکه درپوست آن داغ آتش باشد واز کوشت
٢٥ زندهٔ آن داغ لکّهٔ برّاق سفید مایل بسرخی یا سفید پدید آید * پس کاهن آنرا
ملاحظه نماید اکر مو درلکّهٔ براق سفید کردیده وکودتر از پوست بنماید این برص
است که از داغ درآمده است پس کاهن بنجاست او حکم دهد زیرا بلای برص
٢٦ است * واکر کاهن آنرا ملاحظه نماید واینك درلکّهٔ برّاق موی سفید نباشد وکودتر
٢٧ از پوست نباشد وکمرنك باشد کاهن اورا هفت روز نکاه دارد * ودرروز هفتم
کاهن اورا ملاحظه نماید اکر درپوست پهن شده کاهن بنجاست وی حکم دهد این
٢٨ بلای برص است * واکر لکّهٔ برّاق درجای خود مانده درپوست پهن نشده باشد
وکمرنك باشد این آماس داغ است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد این کریٔ
٢٩ ٣٠ داغ است * وچون مرد یا زن بلائی درسر یا درزنخ داشته باشد * کاهن
آن بلارا ملاحظه نماید اکر کودتر از پوست بنماید وموی زرد باریك درآن باشد
٣١ پس کاهن بنجاست او حکم دهد این سَعْفَه یعنی برص سر یا زنخ است * وچون
کاهن بلای سَعْفَه‌را بیند اکر کودتر از پوست ننماید وموی سیاه درآن نباشد پس
٣٢ کاهن آن مبتلای سَعْفَه‌را هفت روز نکاه دارد * ودرروز هفتم کاهن آن بلارا
ملاحظه نماید اکر سَعْفَه پهن نشده وموی زرد درآن نباشد وسَعْفَه کودتر از پوست
٣٣ ننماید * آنکاه موی خودرا بتراشد لیکن سَعْفَه‌را نتراشد وکاهن آن مبتلای سَعْفَه‌را
٣٤ باز هفت روز نکاه دارد * ودرروز هفتم کاهن سَعْفَه‌را ملاحظه نماید اکر سَعْفَه
درپوست پهن نشده واز پوست کودتر ننماید پس کاهن حکم بطهارت وی دهد واو
٣٥ رخت خودرا بشوید وطاهر باشد * لیکن اکر بعد از حکم بطهارتش سَعْفَه درپوست
٣٦ پهن شود * پس کاهن اورا ملاحظه نماید اکر سَعْفَه درپوست پهن شده باشد
٣٧ کاهن موی زردرا نجوید او نجس است * امّا اکر درنظرش سَعْفَه ایستاده باشد
وموی سیاه از آن درآمده پس سَعْفَه شفا یافته است او طاهر است وکاهن حکم

۳۸ بطهارت وی بدهد ☆ وچون مرد یا زن در پوست بدن خود لکّهای برّاق
۳۹ یعنی لکّهای برّاق سفید داشته باشد ☆ کاهن ملاحظه نماید اکر لکّها در پوست
بدن ایشان کم رنك وسفید باشد این بهق است که از پوست در آمده او طاهر است ☆
۴۰ ۴۱ وکسیکه موی سر او ریخته باشد او اقرع است وطاهر میباشد ☆ وکسیکه موی سر
۴۲ او از طرف پیشانی ریخته باشد او اصلع است وطاهر میباشد ☆ واکر درسرِ کَلْ یا
پیشانیٔ کَلْ بلای سفید مایل بسرخی باشد آن برص است که از سرِ کَلِ او یا پیشانیٔ
۴۳ کَلِ او درآمده است ☆ پس کاهن اورا ملاحظه کند اکر آماس آن بلا در سرِ کَلِ
او یا پیشانیٔ کَلِ او سفید مایل بسرخی مانند برص درپوست بدن باشد ☆
۴۴ او مبروص است ونجس میباشد کاهن البتّه حکم بنجاست وی بدهد بلای وی
۴۵ درسرش است ☆ وامّا مبروص که این بلارا دارد کریبان او چاك شده وموی سر
۴۶ او کشاده وشاربهای او پوشیده شود وندا کند نجس نجس ☆ وهمهٔ روزهائیکه بلا
دارد البتّه نجس خواهد بود وتنها بماند ومسکن او بیرون لشکر کاه باشد ☆
۴۷ ۴۸ ورختیکه بلای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبهٔ ☆ خواه
درتار وخواه در پود چه از پشم وچه از پنبه وچه ازچرم یا ازهر چیزیکه از چرم
۴۹ ساخته شود ☆ اکر آن بلا مایل بسبزی یا بسرخی باشد در رخت یا در چرم
خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی این بلای برص است بکاهن
۵۰ نشان داده شود ☆ وکاهن آن بلارا ملاحظه نماید وآن چیزیرا که بلا دارد هفت
۵۱ روز نکاه دارد ☆ وآن چیزیرا که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اکر آن بلا
در رخت پهن شده باشد خواه در تار خواه در پود یا در چرم درهر کاریکه چرم
۵۲ برای آن استعمال میشود این برصِ مفسد است وآن چیز نجس میباشد ☆ پس آن
رخت‌را بسوزاند چه تار وچه پود خواه در پشم خواه در پنبه یا هرظرف چرمی
۵۳ که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است بآتش سوخته شود ☆ امّا چون کاهن
آنرا ملاحظه کند اکر بلا در رخت خواه درتار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی
۵۴ پهن نشده باشد ☆ پس کاهن امر فرماید تا آنچه‌را که بلا دارد بشویند وآنرا هفت
۵۵ روز دیکر نکاه دارد ☆ وبعد از شستن آنچیز که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید اکر
رنك آن بلا تبدیل نشده هرچند بلا هم پهن نشده باشد این نجس است آنرا بآتش

بسوزان این خوره است خواه فرسودگیٔ آن در درون باشد یا در بیرون *
٥٦ وچون کاهن ملاحظه نماید اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد پس آنرا
٥٧ از رخت یا از چرم خواه از تار خواه از پود پاره کند * واگر باز در آن رخت
خواه در تار خواه در پود یا درهر ظرف چرمی ظاهر شود این برآمدنِ برص است
٥٨ آنچه‌را که بلا دارد بآتش بسوزان * وآن رخت خواه تار وخواه پود یا هرظرف
چرمی‌را که شستهٔ وبلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود وطاهر خواهد
٥٩ بود * اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبهٔ خواه در تار خواه در
پود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن *

باب چهاردهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * این است قانون مبروص در روز
۲
۳ تطهیرش نزد کاهن آورده شود * وکاهن بیرون لشکرگاه برود وکاهن ملاحظه
٤ کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد * کاهن حکم بدهد که برای آن
کسیکه باید تطهیر شود دو گنجشك زندهٔ طاهر وچوب اَرْز وقرمز وزوفا بگیرند *
٥ وکاهن امر کند که یك گنجشك‌را درظرف سفالین بربالای آب روان بکشند *
٦ واما گنجشك زنده را با چوب اَرْز وقرمز وزوفا بگیرد وآنهارا با گنجشك زنده بخون
٧ گنجشکی که برآب روان کشته شده فروبرد * وبرکسیکه از برص باید تطهیر شود
هفت مرتبه بپاشد وحکم بطهارتش بدهد وگنجشك زنده‌را بسوی صحرا رها کند *
٨ وآنکس که باید تطهیر شود رخت خودرا بشوید وتمامیٔ موی خودرا بتراشد وبآب
غسل کند وطاهر خواهد شد وبعد ازآن بلشکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز
۹ بیرون خیمهٔ خود بماند * ودر روز هفتم تمامیٔ موی خودرا بتراشد ازسر وریش
وابروی خود یعنی تمامیٔ موی خودرا بتراشد ورخت خودرا بشوید وبدن خودرا
۱۰ بآب غسل دهد پس طاهر خواهد بود * ودر روز هشتم دوبرهٔ نرینهٔ بی عیب
ویك برهٔ مادهٔ یکسالهٔ بی عیب وسه عشر آرد نرم سرشته شدهٔ بروغن برای هدیهٔ
۱۱ آردی ویك لُجّ روغن بگیرد * وآن کاهن که اورا تطهیر میکند آنکس‌را که
باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد دَرِ خیمهٔ اجتماع حاضر کند *

۱۲ وکاهن یکی از برهای نرینه‌را کرفته آنرا با آن لُجّ روغن برای قربانیٔ جرم بکذراند
۱۳ وآنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند * وبره‌را درجائیکه قربانیٔ
کناه وقربانیٔ سوختنی‌را ذبح میکنند درمکان مقدّس ذبح کند زیرا قربانیٔ جرم مثل
۱٤ قربانیٔ کناه ازآن کاهن است این قدس اقداس است * وکاهن ازخون قربانیٔ
جرم بکیرد وکاهن آنرا برنرمهٔ کوش راست کسیکه باید تطهیر شود وبرشست
۱۵ دست راست وبرشست پای راست وی بمالد * وکاهن قدری ازلُجّ روغن
۱٦ کرفته آنرا درکف دست چپ خود بریزد * وکاهن انکشت راست خودرا
بروغنیکه درکف چپ خود دارد فروبرد وهفت مرتبه روغن‌را بحضور خداوند
۱۷ بپاشد * وکاهن ازباقیٔ روغن که درکف وی است برنرمهٔ کوش راست وبرشست
دست راست وبرشست پای راست آن کس که باید تطهیر شود بالای خون
۱۸ قربانیٔ جرم بمالد * وبقیّهٔ روغن‌را که درکف کاهن است برسر آنکس که باید
۱۹ تطهیر شود بمالد وکاهن برای وی بحضور خداوند کفّاره خواهد نمود * وکاهن
قربانیٔ کناه‌را بکذراند وبرای آنکس که باید تطهیر شود نجاست اورا کفّاره نماید
۲۰ وبعد ازآن قربانیٔ سوختنی‌را ذبح کند * وکاهن قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردیرا
۲۱ برمذبح بکذراند وبرای وی کفّاره خواهد کرد وطاهر خواهد بود * واکر او
فقیر باشد ودستش باینها نرسد پس یك برهٔ نرینه برای قربانیٔ جرم تا جنبانیده شود
وبرای وی کفّاره کند بکیرد ویك عشر ازآرد نرم سرشته شدهٔ بروغن برای هدیهٔ
۲۲ آردی ویك لُجّ روغن * ودوفاخته یا دوجوجهٔ کبوتر آنچه دستش بآن برسد
۲۳ ویکی قربانیٔ کناه ودیکری قربانیٔ سوختنی بشود * ودر روز هشتم آنهارا نزد
۲٤ کاهن بدر خیمهٔ اجتماع برای طهارت خود بحضور خداوند بیاورد * وکاهن برهٔ
قربانیٔ جرم ولُجّ روغن‌را بکیرد وکاهن آنهارا برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند
۲۵ بجنباند * وقربانیٔ جرم‌را ذبح نماید وکاهن ازخون قربانیٔ جرم کرفته برنرمهٔ
کوش راست وشست دست راست وشست پای راست کسیکه تطهیر میشود
۲٦ بمالد * وکاهن قدری از روغن‌را بکف دست چپ خود بریزد * وکاهن
۲۷ ازروغنیکه در دست چپ خود دارد بانکشت راست خود هفت مرتبه بحضور
۲۸ خداوند بپاشد * وکاهن ازروغنیکه در دست دارد برنرمهٔ کوش راست وبرشست

دست راست و برشست پای راست کسیکه تطهیر میشود برجای خون قربانیٔ جرم
۲۹ بمالد * وبقیهٔ روغنیکه در دست کاهن است آنرا برسر کسیکه تطهیر میشود بمالد
۳۰ تا برای وی بحضور خداوند کفّاره کند * ویکی ازدو فاخته یا ازدو جوجهٔ
۳۱ کبوتررا ازآنچه دستش بآن رسیده باشد بکذراند * یعنی هرآنچه دست وی بآن
برسد یکی‌را برای قربانیٔ کناه ودیکریرا برای قربانیٔ سوختنی با هدیهٔ آردی ۰ وکاهن
۳۲ برای کسیکه تطهیر میشود بحضور خداوند کفّاره خواهد کرد * اینست قانون
۳۳ کسیکه بلای برص دارد ودست وی بتطهیر خود نمیرسد * وخداوند موسی
۳٤ وهارونرا خطاب کرده کفت * چون بزمین کنعان که من آنرا بشما بملکیّت میدهم
۳٥ داخل شوید وبلای برص‌را در خانهٔ از زمین ملك شما عارض کردانم * آنکاه
صاحب خانه آمده کاهنرا اطّلاع داده بکوید که مرا بنظر میآید که مثل بلا درخانه
۳٦ است * وکاهن امر فرماید تا قبل ازداخل شدن کاهن برای دیدن بلا خانه‌را
خالی کنند مبادا آنچه درخانه است نجس شود وبعد ازآن کاهن برای دیدن خانه
۳۷ داخل سود * وبلارا ملاحظه نماید اکر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل
۳۸ بسبزی یا سرخی باشد واز سطح دیوار کودتر بنماید * پس کاهن از خانه نزد در
۳۹ بیرون رود وخانه‌را هفت روز به‌بندد * ودر روز هفتم کاهن باز بیاید وملاحظه
٤۰ نماید اکر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد * آنکاه کاهن امر فرماید تا
سنکهائیرا که بلا در آنهاست کنده آنهارا بجای ناپاك بیرون شهر بیندازند *
٤۱ واندرون خانه‌را ازهرطرف بتراشند وخاکیرا که تراشیده باشند بجای ناپاك بیرون
٤۲ شهر بریزند * وسنکهای دیکر کرفته بجای آن سنکها بکذارند وخاك دیکر کرفته
٤۳ خانه‌را اندود کنند * واکر بلا برکردد وبعد ازکندن سنکها وتراشیدن واندود
٤٤ کردن خانه باز درخانه بروز کند * پس کاهن بیاید وملاحظه نماید اکر بلا
٤٥ درخانه پهن شده باشد این برص مفسد درخانه است وآن نجس است * پس
خانه‌را خراب کند با سنکهایش وچوبش وتمامیٔ خاك خانه وبجای ناپاك بیرون
٤٦ شهر بیندازند * وهرکه داخل خانه شود در تمام روزهائیکه بسته باشد تا شام نجس
٤۷ خواهد بود * وهرکه درخانه بخوابد رخت خودرا بشوید وهرکه درخانه چیزی
٤۸ خورد رخت خودرا بشوید * وچون کاهن بیاید وملاحظه نماید اکر بعد از اندود

کردن خانه بلا درخانه پهن نشده باشد پس کاهن حکم بطهارت خانه بدهد زیرا
٤٩ بلا رفع شده است * وبرای تطهیر خانه دو کنجشك وچوب آرز وقرمز وزوفا
٥٠ ٥١ بکیرد * ویك کنجشك را درظرف سفالین برآب روان ذبح نماید * وچوب آرز
وزوفا وقرمز وکنجشك زنده را کرفته آنهارا بخون کنجشك ذبح شده وآب روان فرو
٥٢ برد وهفت مرتبه برخانه بپاشد * وخانه را بخون کنجشك وبآب روان وبکنجشك
٥٣ زنده وبچوب آرز وزوفا وقرمز تطهیر نماید * وکنجشك زنده را بیرون شهر بسوی
٥٤ صحرا رها کند وخانه را کفّاره نماید وطاهر خواهد بود * اینست قانون برای
٥٥ ٥٦ هر بلای برص وبرای سَعْفَه * وبرای برصِ رخت وخانه * وبرای آماس وقوباء
٥٧ ولکهٔ برّاق * وبرای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد وچه وقت طاهر
این قانون برص است *

باب پانزدهم

۱ ۲ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده
بایشان بکوئید مردی که جرَیان ازبدن خود دارد او بسبب جرَیانش نجس است *
۳ واینست نجاستش بسبب جرَیان او خواه جرَیانش ازکوشتش روان باشد خواه
٤ جرَیانش ازکوشتش بسته باشد این نجاست اوست * هر بستریکه صاحب جرَیان
٥ برآن بخوابد نجس است وهرچه برآن بنشیند نجس است * وهرکه بستر اورا لمس
٦ نماید رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * وهرکه بنشیند
برهرچه صاحب جریان برآن نشسته بود رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند
۷ وتا شام نجس باشد * وهرکه بدن صاحب جریان را لمس نماید رخت خودرا
۸ بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * واکر صاحب جرَیان برشخص طاهر
آب دهن اندازد آنکس رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس
۹ ۱۰ باشد * وهر زینیکه صاحب جرَیان برآن سوار شود نجس باشد * وهرکه چیزیرا
که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس باشد وهرکه این چیزهارا بردارد
۱۱ رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد * وهرکسیرا که صاحب
جرَیان لمس نماید ودست خودرا بآب نشسته باشد رخت خودرا بشوید وبآب

۱۳ غسل کند وتا شام نجس باشد* وظرف سفالین که صاحب جَرَیان آنرا لمس نماید
۱۴ شکسته شود وهر ظرفِ چوبین بآب شسته شود* وچون صاحب جَرَیان
از جَرَیان خود طاهر شده باشد آنکاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد ورخت
۱٤ خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وطاهر باشد* ودر روز هشتم
دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بکیرد وبحضور خداوند بدر خیمهٔ اجتماع آمده آنهارا
۱۵ بکاهن بدهد* وکاهن آنهارا بکذراند یکی برای قربانیٔ کناه ودیکری برای قربانیٔ
۱٦ سوختنی وکاهن برای وی بحضور خداوند جَرَیانشرا کفّاره خواهد کرد* وچون
۱۷ منی ازکسی درآید تمامیٔ بدن خودرا بآب غسل دهد وتا شام نجس باشد* وهر
۱۸ رخت وهر چرمیکه منی برآن باشد بآب شسته شود وتا شام نجس باشد* وهر
زنیکه مرد با او بخوابد وانزال کند بآب غسل کنند وتا شام نجس باشند*
۱۹ واکرزنی جَرَیان دارد وجَرَیانیکه دربدنش است خون باشد هفت روز درحیض
۲۰ خود بماند وهرکه اورا لمس نماید تا شام نجس باشد* وبرهر چیزیکه درحیض
۲۱ خود بخوابد نجس باشد وبرهر چیزیکه بنشیند نجس باشد* وهرکه بستر اورا
۲۲ لمس کند رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد* وهرکه
چیزیراکه او برآن نشسته بود لمس نماید رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا
۲۳ شام نجس باشد* واکرآن بربستر باشد یا برهرچیزیکه او برآن نشسته بود چون
۲٤ آنچیزرا لمس کند تا شام نجس باشد* واکر مردی با او هم بستر شود وحیض او
بروی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود وهر بستریکه برآن بخوابد نجس خواهد
۲۵ بود* وزنیکه روزهای بسیار غیر از زمان حیض خود جَرَیان خون دارد یا زیاده
از زمان حیض خود جَرَیان دارد تمامیٔ روزهای جَرَیان نجاستش مثل روزهای
۲٦ حیضش خواهد بود او نجس است* وهر بستریکه در روزهای جَرَیان خود
برآن بخوابد مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود وهرچیزیکه برآن بنشیند
۲۷ مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود* وهرکه این چیزهارا لمس نماید نجس
۲۸ میباشد پس رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد* واکر
از جَرَیان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد وبعد از آن طاهر
۲۹ خواهد بود* ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر بکیرد وآنهارا نزد

۳۰ کاهن بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد* وکاهن یکیرا برای قربانیٔ کناه ودیکریرا برای
قربانیٔ سوختنی بکذراند وکاهن برای وی بجاست جریانشرا بحضور خداوند کفاره
۳۱ کند* پس بنی اسرائیل‌را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبادا مسکن مرا
۳۲ که درمیان ایشان است نجس سازند ودر نجاست خود بمیرند* اینست قانون
۳۳ کسیکه جَرَیان دارد وکسیکه منی ازوی درآید وازآن نجس شده باشد* وحایض
درحیضش وهرکه جَرَیان دارد خواه مرد خواه زن ومردی که با زنِ نجس هم
بستر شود*

باب شانزدهم

۱ وخداوند موسی‌را بعد از مردنِ دو پسر هارون وقتیکه نزد خداوند آمدند
۲ ومردند خطاب کرده کفت* پس خداوند بموسی کفت برادر خود هارونرا بکو که
بقدس درون حجاب پیش کرسیٔ رحمت که برتابوت است همه وقت داخل نشود
۳ مبادا بمیرد زیراکه درابر برکرسیٔ رحمت ظاهر خواهم شد* وبا این چیزها هارون
داخل قدس بشود با کوسالهٔ برای قربانیٔ کناه وقوچی برای قربانیٔ سوختنی*
٤ وپیراهن کتان مقدس‌را بپوشد وزیرجامهٔ کتان بر بدنش باشد وبکمربند کتان
بسته شود وبعمامهٔ کتان معمم باشد اینها رخت مقدس است پس بدن خودرا
۵ بآب غسل داده آنهارا بپوشد* وازجماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانیٔ
٦ کناه ویك قوچ برای قربانیٔ سوختنی بکیرد* وهارون کوسالهٔ قربانیٔ کناه‌را که
۷ برای خود اوست بکذراند وبرای خود واهل خانهٔ خود کفاره نماید* ودو بزرا
۸ بکیرد وآنهارا بحضور خداوند بدر خیمهٔ اجتماع حاضر سازد* وهارون برآن دو
۹ بز قرعه اندازد یك قرعه برای خداوند ویك قرعه برای عزازیل* وهارون
بزی‌را که قرعه برای خداوند برآن برآمد نزدیك بیاورد وبجهة قربانیٔ کناه
۱۰ بکذراند* وبزی که قرعه برای عزازیل برآن برآمد بحضور خداوند زنده حاضر
۱۱ شود وبرآن کفاره نماید وآنرا برای عزازیل بصحرا بفرستد* وهارون کاوِ قربانیٔ
کناهرا که برای خود اوست نزدیك بیاورد وبرای خود واهل خانهٔ خود کفاره
۱۲ نماید وکاو قربانیٔ کناهرا که برای خود اوست ذبح کند* ومجمری پر از زغال
آتش ازروی مذبح که بحضور خداوند است ودو مشت پر از بخور معطرِ کوبیده

۱۳ شده برداشته باندرون حجاب بیاورد * وبخوررا برآتش بحضور خداوند بنهد تا
ابرِ بخور کرسئ رحمترا که برتابوت شهادت است به پوشاند مبادا بمیرد *
١٤ وازخون گاو گرفته برکرسئ رحمت بانگشت خود بطرف مشرق بپاشد وقدری
۱۵ ازخونرا پیش روی کرسئ رحمت هفت مرتبه بپاشد * پس بز قربانئ گناهرا که
برای قوم است ذبح نماید وخونشرا باندرون حجاب بیاورد وبا خونش چنانکه با
خون گاو عمل کرده بود عمل کند وآنرا برکرسئ رحمت وپیش روی کرسئ رحمت
١٦ بپاشد * وبرای قدس کفّاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل وبسبب تقصیرهای
ایشان با تمامئ گناهان ایشان وبرای خیمهٔ اجتماع که با ایشان درمیان نجاسات
۱۷ ایشان ساکن است همچنین بکند * وهیچکس درخیمهٔ اجتماع نباشد از وقتیکه
برای کردن کفّاره داخل قدس بشود تا وقتیکه بیرون آید پس برای خود وبرای
۱۸ اهل خانهٔ خود وبرای تمامئ جماعت اسرائیل کفّاره خواهد کرد * پس نزد مذبح
که بحضور خداوند است بیرون آید وبرای آن کفّاره نماید وازخون گاو وازخون
۱۹ بز گرفته آنرا برشاخهای مذبح بهر طرف بپاشد * وقدری از خونرا به انگشت
خود هفت مرتبه برآن بپاشد وآنرا تطهیر کند وآنرا از نجاسات بنی اسرائیل
۲۰ تقدیس نماید * وچون از کفّاره نمودن برای قدس وبرای خیمهٔ اجتماع وبرای
۲۱ مذبح فارغ شود آنگاه بز زندهرا نزدیك بیاورد * وهارون دو دست خودرا برسر
بز زنده بنهد وهمهٔ خطایای بنی اسرائیل وهمهٔ تقصیرهای ایشانرا با همهٔ گناهان
ایشان اعتراف نماید وآنهارا برسر بز بگذارد وآنرا بدست شخص حاضر بصحرا
۲۲ بفرستد * وبز همهٔ گناهان ایشانرا بزمین ویران برخود خواهد برد پس بزرا بصحرا
۲۳ رها کند * وهارون بخیمهٔ اجتماع داخل شود ورخت کتانرا که دروقت داخل
٢٤ شدن بقدس پوشیده بود بیرون کرده آنهارا در آنجا بگذارد * وبدن خودرا
درجای مقدّس بآب غسل دهد ورخت خودرا پوشیده بیرون آید وقربانئ سوختنئ
۲۵ خود وقربانئ سوختنئ قومرا بگذراند وبرای خود وبرای قوم کفّاره نماید * وپیه
٢٦ قربانئ گناهرا برمذبح بسوزاند * وآنکه بزرا برای عزازیل رها کرد رخت خودرا
۲۷ بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد ازآن بلشکرگاه داخل شود * وگاو
قربانئ گناه وبز قربانئ گناهرا که خون آنها بقدس برای کردن کفّاره آورده شد

بیرون لشکرگاه برده شود و پوست وگوشت وسرگین آنهارا بآتش بسوزانند *
۲۸ وآنکه آنهارا سوزانید رخت خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد
۲۹ از آن بلشکرگاه داخل شود * واین برای شما فریضهٔ دایمی باشد که درروز دهم
ازماه هفتم جانهای خودرا ذلیل سازید وهیچ کار مکنید خواه متوطّن خواه غریبیکه
۳۰ درمیان شما مأوا گزیده باشد * زیراکه درآنروز کفّاره برای تطهیر شما کرده خواهد
۳۱ شد واز جمیع گناهان خود بحضور خداوند طاهر خواهید شد * این سبت آرامی برای
۳۲ شماست پس جانهای خودرا ذلیل سازید. اینست فریضهٔ دایمی * وکاهنیکه
مسح شده وتخصیص شده باشد تا درجای پدر خود کهانت نماید کفّاره را بنماید *
۳۳ ورختهای کتان یعنی رختهای مقدّس را بپوشد * وبرای قدس مقدّس کفّاره نماید
وبرای خیمهٔ اجتماع ومذبح کفّاره نماید وبرای کَهَنَه وتمامی جماعت قوم کفّاره نماید *
۳۴ واین برای شما فریضهٔ دایمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامی گناهان ایشان
یکمرتبه هرسال کفّاره شود پس چنانکه خداوند موسی را امرفرمود همچنان بعمل آورد *

باب هفدهم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارون وپسرانش وجمیع بنی اسرائیل را
۲
۳ خطاب کرده بایشان بگو اینست کاریکه خداوند میفرماید ومیگوید * هرشخصی از
خاندان اسرائیل که گاو یاگوسفند یا بز درلشکرگاه ذبح نماید یا آنکه بیرون لشکرگاه
۴ ذبح نماید * وآنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن
خداوند بگذراند برآنشخص خون محسوب خواهد شد او خون ریخته است وآن
۵ شخص از قوم خود منقطع خواهد شد * تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خودرا که
درصحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بدر خیمهٔ اجتماع نزد کاهن آنهارا
۶ بیاورند وآنهارا بجهة ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند * وکاهن خونرا
برمذبح خداوند نزد درخیمهٔ اجتماع بپاشد وپیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای
۷ خداوند شود * وبعد از این ذبایح خودرا برای دیوهائیکه درعقب آنها زنا
میکنند دیگر ذبح ننمایند. این برای ایشان درپشتهای ایشان فریضهٔ دایمی خواهد
۸ بود * وایشانرا بگو هرکس از خاندان اسرائیل واز غریبانیکه درمیان شما

۹ مأوا گزینند که قربانیٔ سوختنی یا ذبیحه بگذراند* وآنرا بدر خیمهٔ اجتماع نیاوَرَد
۱۰ تا آنرا برای خداوند بگذراند آنشخص از قوم خود منقطع خواهد شد* وهرکس
از خاندان اسرائیل یا از غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند که هرقسم خونرا
بخورد من روی خودرا برآن شخصیکه خون خورده باشد برمیگردانم واورا از میان
۱۱ قومش منقطع خواهم ساخت* زیراکه جانِ جسد درخون است ومن آنرا بر
مذبح بشما داده‌ام تا برایِ جانهای شما کفّاره کند زیرا خون است که برای جان
۱۲ کفّاره می کند* بنابرین بنی اسرائیل‌را گفته‌ام هیچکس از شما خون نخورد
۱۳ وغریبیکه درمیان شما مأواگزیند خون نخورد* وهرشخص از بنی اسرائیل یا
از غریبانیکه درمیان شما مأوا گزینند که هر جانور یا مرغیرا که خورده میشود
۱۴ صید کند پس خون آنرا بریزد وبخاك بپوشاند* زیرا جان هرذی جسد خونِ آن
وجانِ آن یکی است پس بنی اسرائیل‌را گفته‌ام خون هیچ ذی جسدرا نخورید
۱۵ زیرا جان هر ذی جسد خون آنست هرکه آنرا بخورد منقطع خواهد شد* وهر
کسی از متوطّنان یا از غریبانیکه میته یا دریدهٔ شدهٔ بخورد رخت خودرا بشوید
۱۶ وبآب غسل کند وتا شام نجس باشد پس طاهرخواهد شد* واگرآنرا نشوید
وبدن خودرا غسل ندهد متحمّل گناه خود خواهد بود*

باب هجدهم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۳ بگو من یَهْوَه خدای شما هستم* مثل اعمال زمین مصر که درآن ساکن میبودید
عمل منمائید ومثل اعمال زمین کنعان که من شمارا بآنجا داخل خواهم کرد عمل
۴ منمائید وبرحسب فرایض ایشان رفتار مکنید* احکام مرا بجا آورید وفرایض
۵ مرا نگاه دارید تا درآنها رفتار نمائید من یَهْوَه خدای شما هستم* پس فرایض
واحکام مرا نگاه دارید که هرآدمیکه آنهارا بجا آورد درآنها زیست خواهد کرد من
۶ یَهْوَه هستم* هیچ کس باحِدی ازاقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت
۷ او بکند من یهوه هستم* عورت پدر خود یعنی عورت مادر خودرا کشف منما
۸ او مادر تست کشف عورت او مکن* عورت زن پدر خودرا کشف مکن آن

۹ عورت پدر تست * عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت
۱۰ چه مولود درخانه چه مولود بیرون عورت ایشان‌را کشف منما * عورت دختر
پسرت ودختر دخترت عورت ایشانرا کشف مکن زیراکه اینها عورت تواست *
۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تواست کشف
۱۲ عورت اورا مکن * عورت خواهر پدر خودرا کشف مکن او از اقربای پدر
۱۳ تو است * عورت خواهر مادر خودرا کشف مکن او از اقربای مادر تو است *
۱۴ عورت برادر پدر خودرا کشف مکن وبزن او نزدیکی منما او (بمنزلهٔ) عمهٔ تو است *
۱۵ عورت عروس خودرا کشف مکن او زن پسر تو است عورت اورا کشف مکن *
۱۶ ۱۷ عورت زن برادر خودرا کشف مکن آن عورت برادر تو است * عورت زنیرا
با دخترش کشف مکن ودختر پسر او یا دختر دختر اورا مگیر تا عورت اورا
۱۸ کشف کنی ایشان از اقربای او میباشند واین فجوراست * وزنیرا با خواهرش
مگیر تا هیوی او بشود وتا عورت اورا با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی *
۱۹ ۲۰ وبزنی درنجاست حیضش نزدیکی منما تا عورت اورا کشف کنی * وبا زن
۲۱ همسایهٔ خود همبستر مشو تا خودرا با وی نجس سازی * وکسی از ذریت خودرا
برای مولك از آتش مگذران ونام خدای خودرا بی حرمت مساز من یهوه هستم *
۲۲ ۲۳ وبا ذکور مثل زن جماع مکن زیراکه این فجوراست * وبا هیچ بهیمهٔ جماع مکن
تا خودرا بآن نجس سازی وزنی پیش بهیمهٔ نه‌ایستد تا با آن جماع کند زیراکه این
۲۴ فجوراست * بهیچ کدام از اینها خویشتن‌را نجس مسازید زیرا بهمهٔ اینها امتهائیکه
۲۵ من پیش روی شما بیرون میکنم نجس شده‌اند * وزمین نجس شده است وانتقام
۲۶ گناهشرا از آن خواهم کشید وزمین ساکنان خودرا قی خواهد نمود * پس شما
فرایض واحکام مرا نگاه دارید وهیچ کدام از این فجوررا بعمل نیاورید نه متوطن
۲۷ ونه غریبیکه درمیان شما مأوا گزینند * زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما
۲۸ بودند جمیع این فجوررا کردند وزمین نجس شده است * مبادا زمین شمارا نیز قی
کند اگر آنرا نجس سازید چنانکه امتهائیرا که قبل از شما بودند قی کرده است *
۲۹ زیرا هرکسیکه یکی از این فجوررا بکند همهٔ کسانیکه کرده باشند از میان قوم خود
۳۰ منقطع خواهند شد * پس وصیت مرا نگاه دارید واز این رسوم زشت که قبل

ازشما بعمل آورده شدهٔ است عمل منمائید وخودرا بآنها نجس مسازید من یَهُوَه
خدای شما هستم *

باب نوزدهم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل را خطاب ۲
کرده بایشان بگو مقدّس باشید زیراکه من یَهُوَه خدای شما قدّوس هستم *
۳ هریکی ازشما مادر وپدر خودرا احترام نماید وسبتهای مرا نگاه دارید من یَهُوَه
۴ خدای شما هستم * بسوی بتها میل مکنید وخدایان ریخته شدهٔ برای خود مسازید
۵ من یَهُوَه خدای شما هستم * وچون ذبیحهٔ سلامتی نزد خداوند بگذرانید آنرا
۶ بگذرانید تا مقبول شوید * درروزیکه آنرا ذبح نمائید ودرفردای آنروز خورده
۷ شود واگر چیزی ازآن تا روز سیّم بماند بآتش سوخته شود * واگر درروز سیّم
۸ خورده شود مکروه میباشد مقبول نخواهد شد * وهرکه آنرا بخورد متحمّل گناه
خود خواهد بود زیرا چیز مقدّس خداوندرا بی حرمت کرده است آنکس از قوم
۹ خود منقطع خواهد شد * وچون حاصل زمین خودرا درو کنید گوشه های
۱۰ مزرعهٔ خودرا تمام نکنید ومحصول خودرا خوشه چینی مکنید * وتاکستان خودرا
دانه چینی منما وخوشهای ریخته شدهٔ تاکستان خودرا برمچین آنهارا برای فقیر
۱۱ وغریب بگذار من یَهُوَه خدای شما هستم * دزدی مکنید ومکر منمائید وبا یکدیگر
۱۲ دروغ مگوئید * وبنام من قسم دروغ مخورید که نام خدای خودرا بی حرمت نموده
۱۳ باشی من یَهُوَه هستم * مال همسایهٔ خودرا غصب منما وستم مکن ومزدِ مزدور نزد
۱۴ تو تا صبح نماند * کرّرا لعنت مکن وپیش روی کور سنگ لغزش مگذار
۱۵ وازخدای خود بترس من یَهُوَه هستم * درداوری بی انصافی مکن وفقیررا
طرفداری منما وبزرگ را محترم مدار ودربارهٔ همسایهٔ خود بانصاف داوری بکن *
۱۶ درمیان قوم خود برای سخن چینی گردش مکن وبرخون همسایهٔ خود مایست من
۱۷ یَهُوَه هستم * برادر خودرا دردل خود بغض منما البتّه همسایهٔ خودرا تنبیه کن
۱۸ وبسبب او متحمّل گناه مباش * ازابنای قوم خود انتقام مگیر وکینه مورز وهمسایهٔ
۱۹ خودرا مثل خویشتن محبّت نما من یَهُوَه هستم * فرایض مرا نگاه دارید بهیمهٔ

خودرا با غیرجنس آن بجماع وامدار ومزرعهٔ خودرا بدو قسم تخم مکار ورخت
۲۰ ازدو قسم بافته شده دربر خود مکن * ومردیکه با زنی همبستر شود وآن زن
کنیز ونامزد کسی باشد امّا فدیه نداده شده ونه آزادی باو بخشیده ایشانرا سیاست
۲۱ باید کرد لیکن کشته نشوند زیراکه او آزاد نبود * ومرد برای قربانیٔ جرم خود
۲۲ قوچ قربانیٔ جرمرا نزد خداوند بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد * وکاهن برای وی
بقوچ قربانیٔ جرم نزد خداوند کناهشراکه کرده است کفّاره خواهد کرد واو از
۲۳ کناهیکه کرده است آمرزیده خواهد شد * وچون بآن زمین داخل شدید وهر
قسم درخترا برای خوراك نشاندید پس میوهٔ آنرا مثل نامختونیٔ آن بشمارید سه
۲٤ سال برای شما نامختون باشد خورده نشود * ودرسال چهارم همهٔ میوهٔ آن برای
۲۵ تمجید خداوند مقدّس خواهد بود * ودرسال پنجم میوهٔ آنرا بخورید تا محصول
۲٦ خودرا برای شما زیاده کند من یَهُوَه خدای شما هستم * هیچ چیزرا با خون
۲۷ مخورید وتفأّل مزنید وشکون مکنید * کوشه‌های سر خودرا متراشید وکوشه‌های
۲۸ ریش خودرا مچینید * بدن خودرا بجههٔ مرده مجروح مسازید وهیچ نشان برخود
۲۹ داغ مکنید من یَهُوَه هستم * دختر خودرا بی‌عصمت مساز واورا به فاحشکی
۳۰ وامدار مبادا زمین مرتکب زنا شود وزمین پر از فجور کردد * سبتهای مرا نکاه
۳۱ دارید ومکان مقدّس مرا محترم دارید من یَهُوَه هستم * باصحاب اجنّه توجّه مکنید
واز جادوکران پرسش منمائید تا خودرا بایشان نجس سازید من یَهُوَه خدای شما
۳۲ هستم * درپیش ریش سفید برخیز وروی مرد پیررا محترم دار واز خدای خود
۳۳ بترس من یَهُوَه هستم * وچون غریبی با تو درزمین شما مأوا کزینند اورا میازارید *
۳٤ غریبیکه درمیان شما مأوا کزینند مثل متوطّن از شما باشد واورا مثل خود محبّت نما
۳۵ زیراکه شما درزمین مصر غریب بودید من یَهُوَه خدای شما هستم * درعدل هیچ
۳٦ بی‌انصافی مکنید یعنی درپیمایش یا در وزن یا درپیمانه * ترازوهای راست
وسنکهای راست وایفهٔ راست وهینِ راست بدارید من یَهُوَه خدای شما هستم که
۳۷ شمارا از زمین مصر بیرون آوردم * پس جمیع فرایض مرا واحکام مرا نکاه دارید
وآنهارا بجا آورید من یَهُوَه هستم *

باب بیستم

١ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل‌را بگو هرکسی از بنی
٢ اسرائیل یا از غریبانیکه دراسرائیل مأوا گزینند که از ذریّت خود به مولك بدهد
٣ البتّه کشته شود قوم زمین اورا با سنك سنکسار کنند* ومن روی خودرا به ضدّ
آن شخص خواهم گردانید واورا از میان قومش منقطع خواهم ساخت زیراکه
از ذریّت خود بمولك داده‌است تا مکان مقدّس مرا نجس سازد ونام قدّوس مرا
٤ بی‌حرمت کند* واگر قوم زمین چشمان خودرا از آن شخص بپوشانند وقتیکه
٥ از ذرّیت خود بمولك داده باشد واورا نکشند* آنگاه من روی خودرا بضدّ
آنشخص وخاندانش خواهم گردانید واورا وهمهٔ کسانیرا که درعقب او زناکار شده
٦ دربیرویٔ مولك زنا کرده‌اند از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت* وکسیکه
بسوی صاحبان اجنّه وجادوگران توجّه نماید تا درعقب ایشان زنا کند من روی
خودرا بضدّ آن شخص خواهم گردانید واورا ازمیان قومش منقطع خواهم ساخت*
٧ پس خودرا تقدیس نمائید ومقدّس باشید زیرا من یهوه خدای شما هستم*
٨ وفرایض مرا نگاه داشته آنهارا بجا آورید من یهوه هستم که شمارا تقدیس مینمایم*
٩ وهرکسیکه پدر یا مادر خودرا لعنت کند البتّه کشته شود چونکه پدر ومادر خودرا
١٠ لعنت کرده است خونش برخود او خواهد بود* وکسیکه با زن دیگری زنا کند
١١ یعنی هرکه با زن همسایهٔ خود زنا نماید زانی وزانیه البتّه کشته شوند* وکسیکه با
زن پدر خود بخوابد وعورت پدر خودرا کشف نماید هردو البتّه کشته شوند خون
١٢ ایشان برخود ایشان است* واگر کسی با عروس خود بخوابد هردوی ایشان
١٣ البتّه کشته شوند فاحشگی کرده‌اند خون ایشان برخود ایشان است* واگر مردی
با مردی مثل با زن بخوابد هردو فجور کرده‌اند هردوی ایشان البتّه کشته شوند خون
١٤ ایشان برخود ایشان است* واگر کسی زنی ومادرش‌را بگیرد این قباحت است
١٥ او وایشان بآتش سوخته شوند تا درمیان شما قباحتی نباشد* ومردیکه با بهیمهٔ جماع
١٦ کند البتّه کشته شود وآن بهیمه‌را نیز بکشید* وزنی که به بهیمهٔ نزدیك شود تا با
آن جماع کند آن زن وبهیمه‌را بکش البتّه کشته شوند خون آنها برخود آنهاست*

۱۷ وکسیکه خواهر خودرا خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بکیرد وعورت
اورا به بیند واو عورت وی‌را به بیند این رسوائی است در پیش چشمان پسران
قوم خود منقطع شوند چونکه عورت خواهر خودرا کشف کرده است متحمّل کناه
۱۸ خود خواهد بود * وکسیکه با زن حایض بخوابد وعورت اورا کشف نماید او
چشمهٔ اورا کشف کرده است واو چشمهٔ خون خودرا کشف نموده است هردوی
۱۹ ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد * وعورت خواهر مادرت یا خواهر
پدرت‌را کشف مکن آنکس خویشِ خودرا عریان ساخته است ایشان متحمّل کناه
۲۰ خود خواهند بود * وکسیکه با زن عموی خود بخوابد عورت عموی خودرا کشف
۲۱ کرده است متحمّل کناه خود خواهند بود بیکس خواهند بود * وکسیکه زن برادر
خودرا بکیرد این نجاست است عورت برادر خودرا کشف کرده است بیکس
۲۲ خواهند بود * پس جمیع فرایض مرا وجمیع احکام مرا نکاه داشته آنهارا بجا
آورید تا زمینیکه من شمارا بآنجا میآورم تا درآن ساکن شوید شمارا قیّ نکند *
۲۳ وبرسوم قومهائیکه من آنهارا از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمائید زیراکه جمیع این
۲٤ کارهارا کردند پس ایشانرا مکروه داشتم * وبشما کفتم شما وارث این زمین
خواهید بود ومن آنرا بشما خواهم داد ووارث آن بشوید زمینیکه بشیر وشهد
۲۵ جاریست من یَهُوَه خدای شما هستم که شمارا از امّتها امتیاز کرده ام * پس درمیان
بهایم طاهر ونجس ودرمیان مرغان نجس وطاهر امتیاز کنید وجانهای خودرا
به بهیمه یا مرغ یا بهیچ چیزیکه برزمین میخزد مکروه مسازید که آنهارا برای
۲٦ شما جدا کرده ام تا نجس باشند * وبرای من مقدّس باشید زیراکه من یَهُوَه
۲۷ قدّوس هستم وشمارا از امّتها امتیاز کرده ام تا ازآن من باشید * مرد وزنی که
صاحب اجنّه یا جادوکر باشد البتّه کشته شوند ایشانرا بسنك سنكسار کنید خون
ایشان برخود ایشان است *

باب بیست ویکم

۱ وخداوند بموسی کفت بکاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده بایشان بکو
۲ کسی از شما برای مردکان خودرا نجس نسازد * جز برای خویشان نزدیك خود

۳ یعنی برای مادرش وپدرش وپسرش ودخترش وبرادرش* وبرای خواهر
باکرهٔ خود که قریب او باشد وشوهر ندارد برای او خودرا نجس تواند کرد*
٤ چونکه درقوم خود رئیس است خودرا نجس نسازد تا خویشتن‌را بی عصمت
٥ نماید* سر خودرا بی مو نسازند وگوشه‌های ریش خودرا نتراشند وبدن خودرا
٦ مجروح ننمایند* برای خدای خود مقدّس باشند ونام خدای خودرا بیحرمت
ننمایند زیراکه هدایای آتشین خداوند وطعام خدای خودرا ایشان میگذرانند
۷ پس مقدّس باشند* زن زانیه یا بی عصمت‌را نکاح ننمایند وزن مطلّقهٔ
۸ ازشوهرش‌را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدّس است* پس اورا تقدیس
نما زیراکه او طعام خدای خودرا میگذراند پس برای تو مقدّس باشد زیرا من
۹ یَهُوَه که شمارا تقدیس میکنم قدّوس هستم* ودختر هرکاهنی که خودرا بفاحشگی
بیعصمت ساخته باشد پدر خودرا بیعصمت کرده است بآتش سوخته شود*
۱۰ وآنکه ازمیان برادرانش رئیس کَهَنَه باشد که برسر او روغن مسح ریخته شده
وتخصیص کرده باشد تا لباس‌را به پوشد موی سر خودرا نکشاید وگریبان خودرا
۱۱ چاك نکند* ونزد هیچ شخصِ‌مرده نرود وبرای پدر خود ومادر خود خویشتن‌را
۱۲ نجس نسازد* وازمکان مقدّس بیرون نرود ومکان مقدّس خدای خودرا
بیعصمت نسازد زیراکه تاج روغن مسح خدای او بروی میباشد من یَهُوَه هستم*
۱۳ واو زن باکرهٔ نکاح کند* وبیوه ومطلّقه وبیعصمت وزانیه اینهارا نگیرد فقط
۱٤
۱٥ باکرهٔ از قوم خودرا بزنی بگیرد* وذریّت خودرا درمیان قوم خود بیعصمت
۱٦ نسازد من یَهُوَه هستم که اورا مقدّس میسازم* وخداوند موسی‌را خطاب
۱۷ کرده گفت* هارونرا خطاب کرده بگو هرکس از اولاد تو درطبقات ایشان
۱۸ که عیب داشته باشد نزدیك نیاید تا طعام خدای خودرا بگذراند* پس هرکس
که عیب دارد نزدیك نیاید نه مرد کور ونه لنك ونه پهن بینی ونه زاید الاعضاء*
۱۹ ونه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد* ونه گوژپشت ونه کوتاه قدّ ونه
۲۰
کسیکه درچشم خود لکّه دارد ونه صاحب جرب ونه کسیکه گری دارد ونه شکسته
۲۱ بیضه* هرکس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیك نیاید تا
هدایای آتشین خداوندرا بگذراند چونکه معیوب است برای گذرانیدن طعام

۲۲ خدای خود نزدیك نیاید * طعام خدای خودرا خواه از آنچه قدس اقداس
۲۳ است وخواه از آنچه مقدّس است بخورد * لیکن بحجاب داخل نشود وبمذبح
نزدیك نیاید چونکه معیوب است تا مکان مقدّس مرا بیحرمت نسازد من یَهُوَه
۲٤ هستم که ایشانرا تقدیس میکنم * پس موسی هارون وپسرانش وتمامیٔ بنی
اسرائیل را چنین گفت *

باب بیست ودوّم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارون وپسرانش را بگو که از
۲ موقوفات بنی اسرائیل که برای من وقف میکنند احتراز نمایند ونام قدّوس مرا
۳ بیحرمت نسازند من یَهُوَه هستم * بایشان بگو هرکس از همهٔ ذریّت شما در نسلهای
شما که بموقوفاتیکه بنی اسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیك بیاید ونجاست
٤ او بروی باشد آنکس از حضور من منقطع خواهد شد من یَهُوَه هستم * هرکس
از ذریّت هارون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود از چیزهای
مقدّس نخورد وکسیکه هرچیزیرا که ازمیّت نجس شود لمس نماید وکسیکه منی ازوی
٥ درآید * وکسیکه هر حشرات را که ازآن نجس می شوند لمس نماید یا آدمی را که
٦ ازاو نجس می شوند از هر نجاستی که دارد * پس کسیکه یکی از اینهارا لمس نماید
تا شام نجس باشد وتا بدن خودرا بآب غسل ندهد از چیزهای مقدّس نخورد *
۷ وچون آفتاب غروب کند آنگاه طاهر خواهد بود وبعد از آن از چیزهای مقدّس
۸ بخورد چونکه خوراك وی است * میتَه یا دریده شده را نخورد تا ازآن نجس شود
۹ من یَهُوَه هستم * پس وصیّت مرا نگاه دارند مبادا بسبب آن متحمّل گناه شوند
۱۰ واگر آنرا بی حرمت نمایند بمیرند من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم * هیچ
۱۱ غریبی چیز مقدّس نخورد ومهمان کاهن ومزدور او چیز مقدّس نخورد * امّا اگر
کاهن کسیرا بخرد زرخرید او میباشد او آنرا بخورد وخانه‌زاد او نیزه هر دو
۱۲ خوراك اورا بخورند * ودختر کاهن اگر منکوحهٔ مرد غریب باشد ازهدایای
۱۳ مقدّس نخورد * ودختر کاهن که بیوه یا مطلّقه بشود واولاد نداشته بخانهٔ پدر خود
مثل طفولیّتش برگردد خوراك پدر خودرا بخورد لیکن هیچ غریب ازآن نخورد *
۱٤ واگر کسی سهواً چیز مقدّس را بخورد پنج یك برآن اضافه کرده آنچیز مقدّس را

۱۵ بکاهن بدهد* وچیزهای مقدّس بنی اسرائیل‌را که برای خداوند میکذرانند
۱۶ بیحرمت نسازند* وبخوردن چیزهای مقدّس ایشان ایشانرا متحمّل جرم کناه نسازند
۱۷ زیرا من یَهُوَه هستم که ایشانرا تقدیس مینمایم* وخداوند موسی‌را خطاب کرده
۱۸ کفت* هارون وپسرانش وجمیع بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان بکو
هرکس ازخاندان اسرائیل وازغریبانیکه در اسرائیل باشند که قربانیٔ خودرا
بکذراند خواه یکی ازنذرهای ایشان خواه یکی از نوافل ایشان که آنرا برای
۱۹ قربانیٔ سوختنی نزد خداوند میکذرانند* تا شما مقبول شوید آنرا نرِ بیعیب ازکاو
۲۰ یا ازکوسفند یا از بز بکذرانید* هرچه‌را که عیب دارد مکذرانید برای شما
۲۱ مقبول نخواهد شد* واکر کسی ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بکذراند خواه برای
وفای نذر خواه برای نافله چه ازرمه چه ازکله آن بی عیب باشد تا مقبول بشود
۲۲ البتّه هیچ عیب در آن نباشد* کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب
جرب یا کری اینهارا برای خداوند مکذرانید واز اینها هدیهٔ آتشین برای
۲۳ خداوند برمذبح مکذارید* امّا کاو وکوسفند که زاید یا ناقص اعضاء باشد آنرا
۲۴ برای نوافل بکذران لیکن برای نذر قبول نخواهد شد* وآنچه‌را که بیضهٔ آن
کوفته یا فشرده یا شکسته یا بریده باشد برای خداوند نزدیك میاورید ودر زمین
۲۵ خود قربانی مکذرانید* واز دست غریب نیز طعام خدای خودرا از هیچ یك
از اینها مکذرانید زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند برای شما مقبول
۲۶ نخواهند شد* وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* چون کاو یا کوسفند ۲۷
یا بز زائیده شود هفت روز نزد مادر خود بماند ودر روز هشتم وبعد برای قربانیٔ
۲۸ هدیهٔ آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد* امّا کاو یا کوسفند آنرا با بچه اش
۲۹ دریك روز ذبح منمائید* وچون ذبیحهٔ تشکّر برای خداوند ذبح نمائید آنرا ذبح
۳۰ کنید تا مقبول شوید* در همان روز خورده شود وچیزی از آنرا تا صبح نکاه
۳۱ ندارید من یَهُوَه هستم* پس اوامر مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید من یَهُوَه
۳۲ هستم* ونام قدّوس مرا بی حرمت مسازید ودرمیان بنی اسرائیل تقدیس خواهم
۳۳ شد من یَهُوَه هستم که شمارا تقدیس مینمایم* وشمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا
خدای شما باشم من یَهُوَه هستم*

باب بیست وسیم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان
بگو موسمهای خداوند که آنهارا محفلهای مقدس خواهید خواند اینها موسمهای
۳ من میباشند* شش روز کار کرده شود ودر روز هفتم سبت آرامی ومحفل مقدس
باشد هیچ کار مکنید آن در همهٔ مسکنهای شما سبت برای خداوند است*
۴ اینها موسمهای خداوند ومحفلهای مقدس میباشد که آنهارا در وقتهای آنها اعلان
۵ باید کرد* در ماه اول در روز چهاردهم ماه بین العصرین فصح خداوند است*
۶ ودر روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است هفت روز فطیر بخورید*
۷ ۸ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد هیچکار از شغل مکنید* هفت روز هدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید ودر روز هفتم محفل مقدس باشد هیچکار از شغل
۹ ۱۰ مکنید* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل را خطاب کرده
بایشان بگو چون بزمینیکه من بشما میدهم داخل شوید ومحصول آنرا درو کنید
۱۱ آنگاه بافهٔ نوبر خودرا نزد کاهن بیاورید* وبافهرا بحضور خداوند بجنباند تا شما
۱۲ مقبول شوید درفردای بعد از سبت کاهن آنرا بجنباند* ودر روزیکه شما بافهرا
میجنبانید برهٔ یك سالهٔ بی عیب برای قربانیٔ سوختنی بحضور خداوند بگذرانید*
۱۳ وهدیهٔ آردیٔ آن دو عشر آرد نرم سرشته شده بروغن خواهد بود تا هدیهٔ
آتشین وعطر خوشبو برای خداوند باشد وهدیهٔ ریختنیٔ آن چهار یك هین شراب
۱۴ خواهد بود* ونان وخوشهای برشته شده وخوشهای تازه مخورید تا همان روزیکه
قربانیٔ خدای خودرا بگذرانید. این برای پشتهای شما در همهٔ مسکنهای شما
۱۵ فریضهٔ ابدی خواهد بود* واز فردای آن سبت از روزیکه بافهٔ جنبانیدنی را
۱۶ آورده باشید برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود* تا فردای بعد از سبت
۱۷ هفتم پنجاه روز بشمارید وهدیهٔ آردیٔ تازه برای خداوند بگذرانید* از مسکنهای
خود دو نان جنبانیدنی ازدو عشر بیاورید ازآرد نرم باشد وبا خمیرمایه پخته شود
۱۸ تا نوبر برای خداوند باشد* وهمراه نان هفت برهٔ یك سالهٔ بی عیب ویك
گوساله ودو قوچ وآنها با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آنها قربانیٔ سوختنی برای

١٩ خداوند خواهد بود وهدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند* ویك بز نر
٢٠ برای قربانیٔ گناه ودو برهٔ نر یك ساله برای ذبیحهٔ سلامتی بگذرانید* وکاهن
آنهارا با نان نوبر بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند با آن دو بره بجنباند تا
٢١ برای خداوند بجهة کاهن مقدّس باشد* ودر همان روز منادی کنید که برای شما
محفل مقدّس باشد وهیچ کار از شغل مکنید در همهٔ مسکنهای شما برپشتهای شما
٢٢ فریضهٔ ابدی باشد* وچون محصول زمین خودرا درو کنید گوشههای مزرعهٔ
خودرا تماماً درو مکن وحصاد خودرا خوشه چینی منما آنهارا برای فقیر وغریب
٢٣ بگذار من یهوه خدای شما هستم* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت*
٢٤ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو درماه هفتم در روز اوّل ماه آرامئ سبت برای
٢٥ شما خواهد بود یعنی یادگاریٔ نواختن کرّناها ومحفل مقدّس* هیچ کار از شغل
٢٦ مکنید وهدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید* وخداوند موسی را خطاب
٢٧ کرده گفت* دردهم این ماهِ هفتم روزِ کفّاره است این برای شما محفل مقدّس
باشد جانهای خودرا ذلیل سازید وهدیهٔ آتشین برای خداوند بگذرانید*
٢٨ ودرهمان روز هیچ کار مکنید زیراکه روز کفّاره است تا برای شما بحضور یهوه
٢٩ خدای شما کفّاره بشود* وهر کسیکه درهمانروز خودرا ذلیل نسازد از قوم خود
٣٠ منقطع خواهد شد* وهر کسیکه درهمان روز هر گونه کاری بکند آن شخص را
٣١ ازمیان قوم او منقطع خواهم ساخت* هیچکار مکنید* برای پشتهای شما درهمهٔ
٣٢ مسکنهای شما فریضهٔ ابدی است* این برای شما سبت آرامی خواهد بود پس
جانهای خودرا ذلیل سازید در شام روز نهم از شام تا شام سبت خودرا نگاه
٣٣ ٣٤ دارید* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو
در روز پانزدهم این ماهِ هفتم عید خیمهها هفت روز برای خداوند خواهد بود*
٣٥ ٣٦ در روز اوّل محفل مقدّس باشد هیچ کار از شغل مکنید* هفت روز هدیهٔ آتشین
برای خداوند بگذرانید ودر روز هشتم جشنِ مقدّس برای شما باشد وهدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید این تکمیلِ عید است هیچ کار از شغل مکنید*
٣٧ این موسمهای خداوند است که درآنها محفلهای مقدّس را اعلان بکنید تا هدیهٔ
آتشین برای خداوند بگذرانید یعنی قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وذبیحه وهدایای

۷ برای تو وغلامت وکنیزت ومزدورت وغریبیکه نزد تو مأوا کزیند* وبرای
بهایمت وبرای جانورانیکه درزمین تو باشند همهٔ محصولش خوراك خواهد بود*
۸ وبرای خود هفت سبتِ سالها بشمار یعنی هفت درهفت سال ومدّت هفت
۹ سبتِ سالها برای تو چهل ونه سال خواهد بود* ودرروز دهم از ماه هفتم درروز
۱۰ کفّاره کرّنای بلند آوازرا بکردان درتمامیٔ زمین خود کرّنارا بکردان* سال
پنجاهم‌را تقدیس نمائید ودر زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید.
این برای شما یوبیل خواهد بود وهرکس از شما بملك خود برکردد وهرکس از شما
۱۱ بقبیلهٔ خود برکردد* این سالِ پنجاهم برای شما یوبیل خواهد بود زراعت مکنید
۱۲ وحاصل خودروی آنرا مچینید وانکورهای مُوِ پازش ناکردهٔ آنرا مچینید* چونکه
۱۳ یوبیل است برای شما مقدّس خواهد بود محصول آنرا درمزرعه بخورید* دراین
۱٤ سالِ یوبیل هرکس از شما بملك خود برکردد* واکر چیزی بهمسایهٔ خود بفروشی
۱۵ یا چیزی از دست همسایه‌ات بخری یکدیکررا مغبون مسازید* برحسب شمارهٔ
سالهای بعد از یوبیل از همسایهٔ خود بخر وبرحسب سالهای محصولش بتو بفروشد*
۱٦ برحسب زیادتیٔ سالها قیمت آنرا زیاده کن وبرحسب کمیٔ سالها قیمتش‌را کم نما
۱۷ زیراکه شمارهٔ حاصلهارا بتو خواهد فروخت* ویکدیکررا مغبون مسازید
۱۸ واز خدای خود بترس من یَهُوَه خدای شما هستم* پس فرایض مرا بجا آورید
واحکام مرا نکاه داشته انهارا بعمل آورید تا درزمین به‌امنیّت ساکن شوید*
۱۹ وزمین بار خودرا خواهد داد وبه سیری خواهید خورد وبه‌امنیّت درآن ساکن
۲۰ خواهید بود* واکر کوئید درسال هفتم چه بخوریم زیرا اینك نمیکاریم وحاصل
۲۱ خودرا جمع نمی کنیم* پس درسال ششم برکت خودرا برشما خواهم فرمود ومحصولِ
۲۲ سه سال خواهد داد* ودرسال هشتم بکارید واز محصول کُهْنَه تا سال نهم بخورید
۲۳ تا حاصل آن برسد کُهْنَه را بخورید* وزمین بفروش ابدی نرود زیرا زمین از آن
۲٤ من است وشما نزد من غریب ومهمان هستید* ودر تمامیٔ زمین ملك خود
۲۵ برای زمین فِکاك بدهید* اکربرادر تو فقیر شده بعضی از ملك خودرا بفروشد
آنکاه ولیّ او که خویش نزدیك او باشد بیاید وآنچه‌را که برادرت می فروشد
۲٦ انفکاك نماید* واکر کسی ولیّ ندارد وبرخوردار شده قدر فِکاك آنرا پیدا نماید*

۲۷ آنگاه سالهای فروش آنرا بشمارد وآنچه را که زیاده است بآنکس که فروخته بود
۲۸ ردّ نماید واو بملك خود برگردد* واگر نتواند برای خود پس بگیرد آنگاه آنچه
فروخته است بدست خریدارِ آن تا سال یوبیل بماند ودر یوبیل رها خواهد شد
۲۹ واو بملكِ خود خواهد برگشت* واگر کسی خانهٔ سکونتی درشهر حصاردار
بفروشد تا یك سالِ تمام بعد از فروختنِ آن حقّ انفکاك آنرا خواهد داشت مدّت
۳۰ انفکاك آن یکسال خواهد بود* واگر درمدّت یکسالِ تمام آنرا انفکاك نماید
پس آن خانهٔ که درشهر حصاردار است برای خریدار آن نسلاً بعد نسل برقرار
۳۱ باشد دریوبیل رها نشود* لیکن خانه‌های دهات که حصار گرد خود ندارد با
مزرعه‌های آن زمین شمرده شود برای آنها حقّ انفکاك هست ودر یوبیل رها خواهد
۳۲ شد* وامّا شهرهای لاویان خانه‌های شهرهای ملك ایشان حقّ انفکاك آنها
۳۳ همیشه برای لاویان است* واگر کسی از لاویان بخرد پس آنچه فروخته شده است
از خانه یا از شهرِ ملك او دریوبیل رها خواهد شد زیرا خانه‌های شهرهای لاویان
۳۴ درمیان بنی اسرائیل ملك ایشان است* ومزرعه‌های حوالئ شهرهای ایشان
۳۵ فروخته نشود زیراکه این برای ایشان ملك ابدی است* واگر برادرت
فقیر شده نزد تو تهی دست باشد اورا مثل غریب ومهمانِ دستگیری نما تا با تو
۳۶ زندگی نماید* از او رِبا وسود مگیر واز خدای خود بترس تا برادرت با تو
۳۷ زندگی نماید* نقد خودرا باو بِربا مده وخوراك خودرا باو بسود مده* من یَهُوَه
۳۸ خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعانرا بشما دهم
۳۹ وخدای شما باشم* واگر برادرت نزد تو فقیر شده خودرا بتو بفروشد براو مثل غلام
۴۰ خدمت مگذار* مثل مزدور ومهمان نزد تو باشد وتا سال یوبیل نزد تو خدمت
۴۱ نماید* آنگاه از نزد تو بیرون رود خود او وپسرانش همراه وی وبخاندان خود
۴۲ برگردد وبملك پدران خود رجعت نماید* زیراکه ایشان بندگان منند که ایشانرا
۴۳ از زمین مصر بیرون آوردم مثل غلامان فروخته نشوند* براو بسختی حکمرانی
۴۴ منما واز خدای خود بترس* وامّا غلامانت وکنیزانت که برای تو خواهند بود
۴۵ از امّتهائیکه باطراف تو میباشند از ایشان غلامان وکنیزان بخرید* وهَمْ از پسران
مهمانانیکه نزد شما مأوا گزینند واز قبیله‌های ایشان که نزد شما باشند که ایشانرا

٤٦ درزمین شما تولید نمودند بخرید ومملوك شما خواهند بود* وایشانرا بعد از خود
برای پسران خود واکذارید تا مِلْك موروثی باشند وایشانرا تا باید مملوك سازید
واما برادران شما از بنی اسرائیل هیچکس بر برادر خود بسختی حکمرانی نکند*
٤٧ واکر غریب یا مهمانی نزد شما برخوردار کردد وبرادرت نزد او فقیر شده بآن
٤٨ غریب یا مهمان تو یا بنسل خاندان آن غریب خودرا بفروشد* بعد از فروخته
شدنش برای وی حقّ انفکاك میباشد یکی از برادرانش اورا انفکاك نماید*
٤٩ یا عمویش یا پسر عمویش اورا انفکاك نماید یا یکی از خویشان او از خاندانش
٥٠ اورا انفکاك نماید یا خود او اکر برخوردار کردد خویشتن را انفکاك نماید* وبا
آنکسیکه اورا خرید از سالیکه خودرا فروخت تا سال یوبیل حساب کند ونقد
٥١ فروش او برحسب شمارهٔ سالها باشد موافق روزهای مزدور نزد او باشد* اکر
سالهای بسیار باقی باشد برحسب آنها نقد انفکاك خودرا از نقد فروش خود پس
٥٢ بدهد* واکر تا سال یوبیل سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند وبرحسب
٥٣ سالهایش نقد انفکاك خودرا ردّ نماید* مثل مزدوریکه سال بسال اجیر
٥٤ باشد نزد او بماند ودر نظر تو بسختی بروی حکمرانی نکند* واکر باینها انفکاك
٥٥ نشود پس درسال یوبیل رها شود هم خود او وپسرانش همراه وی* زیرا برای من
بنی اسرئیل غلام اند ایشان غلام من میباشند که ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم
من یَهْوَه خدای شما هستم*

باب بیست وششم

١ برای خود بتها مسازید وتمثال تراشیده وستونی بجهة خود برپا منمائید وسنکی
مصوّر درزمین خود مکذارید تا بآن سجده کنید زیراکه من یَهْوَه خدای شما هستم*
٢ سبتهای مرا نکاه دارید ومکان مقدّس مرا احترام نمائید من یَهْوَه هستم*
٣
٤ اکر درفرایض من سلوك نمائید واوامر مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورید* آنکاه
بارانهای شمارا درموسم آنها خواهم داد وزمین محصول خودرا خواهد آورد
٥ ودرختان صحرا میوهٔ خودرا خواهد داد* وکوفتن خرمن شما تا چیدن انکور
خواهد رسید وچیدن انکور تا کاشتن تخم خواهد رسید ونان خودرا بسیری خورده

٦ درزمین خود بامنیّت سکونت خواهید کرد * وبزمین سلامتی خواهم داد وخواهید
خوابید وترسانندهٔ نخواهد بود وحیوانات موذیرا از زمین نابود خواهم ساخت
٧ وشمشیر از زمین شما کذر نخواهد کرد * ودشمنان خودرا تعاقب خواهید کرد
٨ وایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد * وپنج نفر از شما صدرا تعاقب
خواهند کرد وصد از شما ده هزاررا خواهند راند ودشمنان شما پیش روی شما
٩ از شمشیر خواهند افتاد * وبرشما التفات خواهم کرد وشمارا بارور کردانیده شمارا
١٠ کثیر خواهم ساخت وعهد خود را با شما استوار خواهم نمود * وغلّهٔ کُهنهٔ پارینه‌را
١١ خواهید خورد وکُهنه را برای نو بیرون خواهید آورد * ومسکن خودرا درمیان
١٢ شما برپا خواهم کرد وجانم شمارا مکروه نخواهد داشت * ودرمیان شما خواهم
١٣ خرامید وخدای شما خواهم بود وشما قوم من خواهید بود * من یَهُوَه خدای شما
هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید وبندهای یوغ
١٤ شمارا شکستم وشمارا راست روان ساختم * واکر مرا نشنوید وجمیع این اوامررا
١٥ بجا نیاورید * واکر فرایض مرا ردّ نمائید ودل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامیٔ
١٦ اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید * من اینرا بشما خواهم کرد که خوف وسِلّ
وتب‌را که چشمانرا فنا سازد وجانرا تلف کند برشما مسلّط خواهم ساخت وتخم
١٧ خودرا بی‌فایده خواهید کاشت ودشمنان شما آنرا خواهند خورد * وروی خودرا
بضدّ شما خواهم داشت وپیش روی دشمنان خود منهزم خواهید شد وآنانیکه از شما
نفرت دارند برشما حکمرانی خواهند کرد وبدون تعاقب کنندهٔ فرار خواهید نمود *
١٨ واکر باوجود این همه مرا نشنوید آنکاه شمارا برای کناهان شما هفت مرتبه زیاده
١٩ سیاست خواهم کرد * وفخر قوّت شمارا خواهم شکست وآسمان شمارا مثل آهن
٢٠ وزمین شمارا مثل مس خواهم ساخت * وقوّت شما دربطالت صرف خواهد شد
زیرا زمین شما حاصل خودرا نخواهد داد ودرختان زمین میوهٔ خودرا نخواهد
٢١ آورد * واکر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنکاه برحسب کناهانتان
٢٢ هفت چندان بلایای زیاده برشما عارض کردانم * ووحوش صحرارا برشما فرستم تا
شمارا بی‌اولاد سازند وبهایم شمارا هلاک کنند وشمارا درشماره کم سازند وشاهراههای
٢٣ شما ویران خواهد شد * واکر با این همه از من متنبّه نشده بخلاف من رفتار کنید *

٢٤ آنگاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد وشمارا برای گناهانتان هفت چندان سزا
٢٥ خواهم داد* وبرشما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد وچون بشهرهای
خود جمع شوید ویا درمیان شما خواهم فرستاد وبدست دشمن تسلیم خواهید شد*
٢٦ وچون عصای نان شمارا بشکنم ده زن نان شمارا دریك تنور خواهند پخت ونان
٢٧ شمارا بشما بوزن پس خواهند داد وچون بخورید سیر نخواهید شد* واگر باوجود
٢٨ این مرا نشنوید وبخلاف من رفتار نمائید* آنگاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم
٢٩ کرد ومن نیز برای گناهانتان شمارا هفت چندان سیاست خواهم کرد* وگوشت
٣٠ پسران خودرا خواهید خورد وگوشت دختران خودرا خواهید خورد* ومکانهای
بلند شمارا خراب خواهم ساخت واصنام شمارا قطع خواهم کرد ولاشهای شمارا
٣١ برلاشهای بتهای شما خواهم افکند وجان من شمارا مکروه خواهد داشت* وشهرهای
شمارا خراب خواهم ساخت ومکانهای مقدّس شمارا ویران خواهم کرد وبوی
٣٢ عطرهای خوشبوی شمارا نخواهم بوئید* ومن زمین‌را ویران خواهم ساخت بحدیکه
٣٣ دشمنان شما که درآن ساکن باشند متحیّر خواهند شد* وشمارا درمیان امّتها پراکنده
خواهم ساخت وشمشیررا درعقب شما خواهم کشید وزمین شما ویران وشهرهای شما
٣٤ خراب خواهد شد* آنگاه زمین درتمامیٔ روزهای ویرانیش حینیکه شما درزمین
دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتّع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت
٣٥ واز سبتهای خود تمتّع خواهد برد* تمامیٔ روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت
یعنی آن آرامی که درسبتهای شما حینیکه درآن ساکن میبودید نیافته بود*
٣٦ وامّا دردلهای بقیّهٔ شما درزمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد وآواز برگِ رانده
شده ایشان‌را خواهد گریزانید وبدون تعاقب کنندهٔ مثل کسیکه از شمشیر فرار
٣٧ کند خواهند گریخت وخواهند افتاد* وبروی یکدیگر مثل ازدم شمشیر خواهند
ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند وشمارا یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد
٣٨ بود* ودرمیان امّتها هلاك خواهید شد وزمین دشمنان شما شمارا خواهد خورد*
٣٩ وبقیّهٔ شما درزمین دشمنان خود درگناهان خود فانی خواهند شد ودرگناهان
٤٠ پدران خود نیز فانی خواهند شد* پس بگناهان خود وبگناهان پدران خود
درخیانتیکه بمن ورزیده وسلوکی که بخلاف من نموده‌اند اعتراف خواهند کرد*

٤١ ازین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم وایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم
پس اگر دل نامختون ایشان متواضع شود وسزای گناهان خودرا بپذیرند *
٤٢ آنگاه عهد خودرا با یعقوب بیاد خواهم آورد وعهد خودرا با اسحق نیز وعهد
٤٣ خودرا با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد وآنزمین را بیاد خواهم آورد * وزمین
از ایشان ترك خواهد شد وچون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتع خواهد
برد وایشان سزای گناه خودرا خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا ردّ کردند
٤٤ ودل ایشان فرایض مرا مکروه داشت * وباوجود این همه نیز چون درزمین
دشمنان خود باشند من ایشانرا ردّ نخواهم کرد وایشانرا مکروه نخواهم داشت تا
ایشانرا هلاك کنم وعهد خودرا با ایشان بشکنم زیراکه من یَهُوَه خدای ایشان
٤٥ هستم * بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان‌را بیاد خواهم آورد که ایشانرا
درنظر امّتها از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من یَهُوَه هستم *
٤٦ اینست فرایض واحکام وشرایعیکه خداوند درمیان خود وبنی اسرائیل درکوه
سیناء بدست موسی قرار داد *

باب بیست وهفتم

١ وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
٢ بگو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس برحسب برآورد تو از آن خداوند باشند *
٣ واگر برآورد تو بجهة ذکور از بیست ساله تا شصت ساله باشد برآورد تو پنجاه
٤ مثقال نقره برحسب مثقال قدس خواهد بود * واگر اناث باشد برآورد تو سی
٥ مثقال خواهد بود * واگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد برآورد تو بجهة ذکور
٦ بیست مثقال وبجهة اناث ده مثقال خواهد بود * واگر از یك ماهه تا پنج ساله
باشد برآورد تو بجهة ذکور پنج مثقال نقره وبجهة اناث برآورد تو سه مثقال نقره
٧ خواهد بود * واگر از شصت ساله وبالاتر باشد اگر ذکور باشد آنگاه برآورد تو
٨ پانزده مثقال وبرای اناث ده مثقال خواهد بود * واگر از برآورد تو فقیرتر باشد
پس اورا بحضور کاهن حاضر کنند وکاهن برایش برآورد کند وکاهن بمقدار قوّهٔ
٩ آنکسیکه نذر کرده برای وی برآورد نماید * واگر بهیمهٔ باشد از آنهائیکه برای

خداوند قربانی میکذرانند هر آنچه‌را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدّس خواهد
۱۰ بود * آنرا مبادله ننماید وخوبرا به‌بد یا بدرا بخوب عوض نکند واکر بهیمه‌ٔرا ببهیمهٔ
۱۱ مبادله کند هم آن وآنچه بعوض آن داده شود هردو مقدّس خواهد بود * واکر
هر قسم بهیمهٔ نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمیکذرانند آن بهیمه‌را پیش
۱۲ کاهن حاضر کند * وکاهن آنرا چه خوب وچه بد قیمت کند و برحسب براورد
۱۳ تو ای کاهن چنین باشد * واکر آنرا فدیه دهد پنج یك بر براورد تو زیاده دهد *
۱٤ واکر کسی خانهٔ خودرا وقف نماید تا برای خداوند مقدّس شود کاهن آنرا چه
خوب وچه بد براورد کند و بطوریکه کاهن آنرا براورد کرده باشد همچنان بماند *
۱۵ واکر وقف کننده بخواهد خانهٔ خودرا فدیه دهد پس پنج یك برنقد براورد تو زیاده
۱٦ کند واز آن او خواهد بود * واکر کسی قطعهٔ از زمین ملك خودرا برای خداوند
وقف نماید آنکاه براورد تو موافق زراعت آن باشد زراعت یك حومر جو به پنجاه
۱۷ مثقال نقره باشد * واکر زمین خودرا از سال یوبیل وقف نماید موافق براورد تو
۱۸ برقرار باشد * واکر زمین خودرا بعد از یوبیل وقف نماید آنکاه کاهن نقد آنرا
موافق سالهائیکه تا سال یوبیل باقی میباشد برای وی بشمارد واز براورد تو تخفیف
۱۹ شود * واکر آنکه زمین‌را وقف کرد بخواهد آنرا فدیه دهد پس پنج یك از نقد
۲۰ براورد ترا بر آن بیفزاید وبرای وی برقرار شود * واکر نخواهد زمین‌را فدیه دهد
۲۱ یا اکر زمین‌را بدیکری فروخته باشد بعد از آن فدیه داده نخواهد شد * وآن
زمین چون در یوبیل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند مقدّس خواهد بود
۲۲ ملکیّت آن برای کاهن است * واکر زمینی را که خریده باشد که از زمین ملك او
۲۳ نبود برای خداوند وقف نماید * آنکاه کاهن مبلغ براورد ترا تا سال یوبیل برای
۲٤ وی بشمارد ودر آن روز براورد ترا مثل وقف خداوند بوی بدهد * وآن زمین
درسال یوبیل بکسیکه از او خریده شده بود خواهد برکشت یعنی بکسی که آن زمین
۲۵ ملكِ موروثیٔ وی بود * وهر براورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره
۲٦ یك مثقال است * لیکن نخست زادهٔ از بهایم که برای خداوند نخست زاده
شده باشد هیچکس آنرا وقف ننماید خواه کاو خواه کوسفند از آن خداوند است *
۲۷ واکر از بهایم نجس باشد آنکاه آنرا برحسب براورد تو فدیه دهد وپنج یك بر آن

۲۸ بیفزاید واکر فدیه داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود* امّا
هرچیزیکه کسی برای خداوند وقف نماید از کلّ مایملك خود چه از انسان چه
از بهایم چه از زمین ملك خود نه فروخته شود ونه فدیه داده شود زیرا هرچه
۲۹ وقف باشد برای خداوند قدس اقداس است* هروقفیکه از انسان وقف شده
۳۰ باشد فدیه داده نشود البتّه کشته شود* وتمامئ ده یك زمین چه از تخم زمین چه
۳۱ از میوهٔ درخت از آن خداوند است وبرای خداوند مقدّس میباشد* واکر کسی
۳۲ از ده یك خود چیزی فدیه دهد پنج یك آنرا برآن بیفزاید* وتمامئ ده یك کاو
وکوسفند یعنی هرچه زیر عصا بکذرد دهم آن برای خداوند مقدّس خواهد بود*
۳۳ درخوبی وبدئ آن تفحّص ننماید وآنرا مبادله نکند واکر آنرا مبادله کند هم آن وهم
۳۴ بدل آن مقدّس خواهد بود وفدیه داده نشود* اینست اوامریکه خداوند بموسی
برای بنی اسرائیل درکوه سیناء امر فرمود*

سفر اعداد

یعنی

سفر چهارم ازاسفار خمسهٔ توراة موسی

باب اوّل

١ ودر روز اوّل ماه دوّم ازسال دوّم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر
٢ خداوند در بیابان سینا در خیمهٔ اجتماع موسی‌را خطاب کرده کفت * حساب
تمامئ جماعت بنی اسرائیل‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمارهٔ اسمهای
٣ همهٔ ذکوران موافق سرهای ایشان بکیرید * ازبیست ساله وزیاده هرکه ازاسرائیل
٤ بجنك بیرون میرود تو وهارون ایشانرا برحسب افواج ایشان بشمارید * وهمراه
٥ شما یك نفر ازهرسبط باشدکه هریك رئیس خاندان آبایش باشد * واسمهای
٦ کسانیکه با شما باید بایستند این است از رَاؤُبین اَلِیصُور بن شَدَیئُور * واز
٧ ٨ شمعُون شِلُومِیئِیل بن صُورِیشَدّای * واز یَهُودا نَحْشُون بن عَمِّیناداب * واز
٩ ١٠ یِسّاکار نَتنائِیل بن صُوغَر * واز زَبُولُون اَلِیاَب بن حِیلُون * واز بنی یُوسَف
١١ ازاَفرایِم اَلِیشَمَع بن عَمِّیهُود واز مَنَسّی جَملِیئِیل بن فَدَهصُور * از بِنیامین اَبِیدان
١٢ ١٣ بن جِدعُونی * واز دان اَخِیعَزَر بن عَمِّیشَدّای * واز اَشیر فَجعِیئِیل بن
١٤ ١٥ عُکران * واز جاد اَلِیاساف بن دَعُوئیل * واز نَفتالی اَخیرَع بن عینان *
١٦ اینان اند دعوت شدکان جماعت وسروران اسباط آبای ایشان وروٴسای هزارهای
١٧ ١٨ اسرائیل * وموسی وهارون این کسانرا که بنامْ معیّن شدند کرفتند * ودر روز
اوّل ماه دوّم تمامئ جماعترا جمع کرده نسب نامه‌های ایشانرا برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان بشمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر موافق سرهای ایشان
١٩ خواندند * چنانکه خداوند موسی‌را امر فرموده بود ایشانرا در بیابان سینا
٢٠ بشمرد * واماّ انساب بنی رَاؤُبین نخست زادهٔ اسرائیل برحسب قبایل وخاندان

آبای ایشان موافق نامها وسرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله وبالاتر
۲۱ جمیع کسانیکه برای جنك بیرون میرفتند* شمرده شدکان ایشان از سبط رَاؤُبین
۲۲ چهل وششهزار وپانصد نفر بودند* وانساب بنی شَمْعُون برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان کسانیکه از ایشان شمرده شدند موافق شمارهٔ اسمها وسرهای
ایشان این بوده هرذکور از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
۲۳ شمرده شدکان ایشان از سبط شَمْعُون پنجاه ونه هزار وسیصد نفر بودند*
۲٤ وانساب بنی جاد برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست
۲۵ ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط جاد
۲٦ چهل وپنج هزار وششصد وپنجاه نفر بودند* وانساب بنی یهودا برحسب
قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای
۲۷ جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط یهودا هفتاد وچهار هزار
۲۸ وشش صد نفر بودند* وانساب بنی یَسَّاکار برحسب قبایل وخاندان آبای
ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
۲۹ شمرده شدکان ایشان از سبط یَسَّاکار پنجاه وچهار هزار وچهار صد نفر بودند*
۳۰ وانساب بنی زَبُولُون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها
۳۱ از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان
۳۲ ازسبط زَبُولُون پنجاه وهفت هزار وچهار صد نفر بودند* وانساب بنی
یُوسَف از بنی اَفرایِم برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها
۳۳ از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان
۳٤ ازسبط اَفرایِم چهل هزار وپانصد نفر بودند* وانساب بنی مَنَسَّی برحسب
قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای
۳۵ جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط مَنَسَّی سی ودو هزار
۳٦ ودویست نفر بودند* وانساب بنی بِنْیامِین برحسب قبایل وخاندان آبای
ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت*
۳۷ شمرده شدکان ایشان ازسبط بِنْیامِین سی وپنج هزار وچهار صد نفر بودند*
۳۸ وانساب بنی دان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست

۳۹ ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط
۴۰ دان شصت ودو هزار وهفتصد نفر بودند* وانساب بنی اَشیر برحسب قبایل
وخاندان آبای ایشان موافق شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك
۴۱ بیرون میرفت* شمرده شدکان ایشان از سبط آشیر چهل ویك هزار وپانصد
۴۲ نفر بودند* وانساب بنی نَفْتالی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان موافق
۴۳ شمارهٔ اسمها از بیست ساله وبالاتر هرکه برای جنك بیرون میرفت* شمرده شدکان
۴۴ ایشان از سبط نفتالی پنجاه وسه هزار وپانصد نفر بودند* اینانند شمرده
شدکانیکه موسی وهارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل که یك نفر برای هر
۴۵ خاندان آبای ایشان بود شمردند* وتمامیٔ شمرده شدکان بنی اسرائیل برحسب
خاندان آبای ایشان از بیست ساله وبالاتر هرکس از اسرائیل که برای جنك
۴۶ بیرون میرفت* همهٔ شمرده شدکان ششصد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر
۴۷ بودند* امّا لاویان برحسب سبط آبای ایشان درمیان آنها شمرده نشدند*
۴۸ ۴۹ زیرا خداوند موسی‌را خطاب کرده کفت* امّا سبط لاوی‌را مشمار وحساب ایشانرا
۵۰ درمیان بنی اسرائیل مکیر* لیکن لاویان‌را بر مسکن شهادت وتمامیٔ اسبابش
وبرهرچه علاقه بآن دارد بکمار وایشان مسکن وتمامیٔ اسبابشرا بردارند وایشان
۵۱ آنرا خدمت نمایند وباطراف مسکن خیمه زنند* وچون مسکن روانه شود لاویان
آنرا پائین بیاورند وچون مسکن افراشته شود لاویان آنرا برپا نمایند وغریبی که
۵۲ نزدیك آن آید کشته شود* وبنی اسرائیل هرکس در محلّهٔ خود وهرکس نزد علم
۵۳ خویش برحسب افواج خود خیمه زنند* ولاویان باطراف مسکن شهادت خیمه
زنند مبادا غضب برجماعت بنی اسرائیل بشود ولاویان شعائر مسکن شهادت‌را
۵۴ نکاه دارند* پس بنی اسرائیل چنین کردند وبرحسب آنچه خداوند موسی‌را امر
فرموده بود بعمل آوردند*

باب دوّم

۱ ۲ وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت* هرکس از بنی اسرائیل نزد
عَلَم ونشان خاندان آبای خویش خیمه زند دربرابر واطراف خیمهٔ اجتماع خیمه

۳ زنند * وبجانب مشرق بسوی طلوعِ آفتاب اهل عَلَمِ محلّهٔ یَهُودا برحسب افواج
۴ خود خیمه زنند ورئیس بنی یَهُودا نَحْشُون بن عَمِّیناداب باشد * وفوج او که
۵ از ایشان شمرده شدند هفتاد وچهار هزار وششصد نفر بودند * وسبط یَسّاکار
۶ در پهلوی او خیمه زنند ورئیس بنی یَسّاکار نَتنائیل بن صُوغَر باشد * وفوج او
۷ که از ایشان شمرده شدند پنجاه وچهار هزار وچهار صد نفر بودند * وسبط
۸ زَبُولُون ورئیس بنی زَبُولُون اَلِیآب بن حِیلُون باشد * وفوج او که از ایشان
۹ شمرده شدند پنجاه وهفت هزار وچهار صد نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ
یَهُودا برحسب افواج ایشان صد وهشتاد وششهزار وچهار صد نفر بودند وایشان
۱۰ اوّل کوچ کنند * وبرجانب جنوبْ عَلَم محلّهٔ رَأُوبین برحسب افواج ایشان
۱۱ باشد ورئیس بنی رَأُوبین اَلِیصُوْر بن شَدَیئُور باشد * وفوج او که از ایشان شمرده
۱۲ شدند چهل وششهزار وپانصد نفر بودند * ودر پهلوی او سبط شَمْعُون خیمه
۱۳ زنند ورئیس بنی شَمْعُون شلُومیئیل بن صُورِیشَدّای باشد * وفوج او که از ایشان
۱۴ شمرده شدند پنجاه ونُه هزار وسیصد نفر بودند * وسبط جاد ورئیس بنی جاد
۱۵ اَلِیاساف بن رَعُوئیل باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل وپنج هزار
۱۶ وششصد وپنجاه نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ رَأُوبین برحسب افواج
ایشان صد وپنجاه ویك هزار وچهار صد وپنجاه نفر بودند وایشان دوّم کوچ
۱۷ کنند * وبعد ازآن خیمهٔ اجتماع با محلّهٔ لاویان درمیان محلّها کوچ کند چنانکه
خیمه میزنند همچنان هرکس درجای خود نزد عَلَمهای خویش کوچ کنند *
۱۸ وبطرف مغرب عَلَم محلّهٔ اَفْرایم برحسب افواج ایشان ورئیس بنی اَفرایم الیشَمَع
۱۹ بن عَمِّیهُود باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل هزار وپانصد نفر
۲۰ بودند * ودر پهلوی او سبط مَنَسّی ورئیس بنی مَنَسّی جَملِیئیل بن فَدَهْصُور
۲۱ باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند سی ودو هزار ودویست نفر بودند *
۲۲ ۲۳ وسبط بِنْیامین ورئیس بنی بِنْیامین اَبیدان بن جِدْعُونی باشد * وفوج او که ازایشان
۲۴ شمرده شدند سی وپنج هزار وچهار صد نفر بودند * جمیع شمرده شدگان محلّهٔ افرایم
برحسب افواج ایشان صد وهشت هزار ویکصد نفر بودند وایشان سیّم کوچ
۲۵ کنند * وبطرف شمالْ عَلَم محلّهٔ دان برحسب افواج ایشان ورئیس بنی دان

۳۶ اَخیعَزَر بن عَمّیشَدّای باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند شصت ودو
۳۷ هزار وهفت صد نفر بودند * ودر پهلوی ایشان سبط اَشیر خیمه زنند ورئیس
۳۸ بنی اَشیر فَجعیئیل بن عُکْران باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند چهل ویك
۳۹ هزار وپانصد نفر بودند * وسبط نَفْتالی ورئیس بنی نفتالی اَخیرَع بن عِینان
۳۰ باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه وسه هزار وچهار صد نفر
۳۱ بودند * جمیع شمرده شدکان محلّهٔ دان صد وپنجاه وهفت هزار وششصد نفر
۳۲ بودند ایشان نزد عَلَمهای خود درعقبْ کوچ کنند * اینانند شمرده
شدکان بنی اسرائیل برحسب خاندان آبای ایشان جمیع شمرده شدکان محلّه‌ها
۳۳ موافق افواج ایشان شش صد وسه هزار وپانصد وپنجاه نفر بودند * امّا لاویان
چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود درمیان بنی اسرائیل شمرده نشدند *
۳۴ وبنی اسرائیل موافق هرچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند باینطور
نزد عَلَمهای خود خیمه میزدند وباینطور هرکس برحسب قبایل خود با خاندان
آبای خود کوچ میکردند *

باب سیّم

۱ این است انساب هارون وموسی در روزیکه خداوند درکوه سینا با موسی
۲ متکلّم شد * ونامهای پسران هارون این است نخست زاده‌اش ناداب واَبیهُو
۳ واَلعازار واِیتامار * این است نامهای پسران هارون کَهَنه که مسح شده بودند که
۴ ایشانرا برای کهانت تخصیص نمود * امّا ناداب واَبیهُو درحضور خداوند مردند
هنکامیکه ایشان دربیابان سینا آتش غریب بحضور خداوند کذرانیدند وایشانرا
پسری نبود واَلِعازار وایتامار بحضور پدر خود هارون کهانت مینمودند *
۵ ۶ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * سبط لاوی‌را نزدیك آورده ایشانرا پیش
۷ هارون کاهن حاضر کن تا اورا خدمت نمایند * وایشان شعائر او وشعائر تمامیٔ
۸ جماعت‌را پیش خیمهٔ اجتماع نکاه داشته خدمت مسکن‌را بجا آورند * وجمیع
اسباب خیمهٔ اجتماع وشعائر بنی اسرائیل‌را نکاه داشته خدمت مسکن‌را بجا
۹ آورند * ولاویانرا بهارون وپسرانش بده زیراکه ایشان ازجانب بنی اسرائیل

۱۰ بالکلّ بوی داده شده اند* وهارون وپسرانشرا تعیین نما تا کهانت خودرا بجا
۱۱ یاورند وغریبیکه نزدیك آید کشته شود* وخداوند موسی را خطاب کرده
۱۲ کفت* که اینك من لاویانرا از میان بنی اسرائیل بعوض هر نخست زادهٔ از بنی
۱۳ اسرائیل که رَحِم را بکشاید کرفته‌ام پس لاویان ازآنِ من می باشند* زیرا جمیع
نخست زادکان ازآنِ من اند ودر روزیکه همهٔ نخست زادکان زمین مصررا کشتم
جمیع نخست زادکان اسرائیل‌را خواه از انسان وخواه از بهایم برای خود تقدیس
۱٤ نمودم پس ازآنِ من میباشند من یَهُوَه هستم* وخداوند موسی‌را در بیابان
۱٥ سینا خطاب کرده کفت* بنی لاوی‌را بر حسب خاندان آبا وقبایل ایشان بشمار
۱٦ هر ذکور ایشانرا از یك ماهه وزیاده بشمار* پس موسی برحسب قول خداوند
۱۷ چنانکه مأمور شد ایشانرا شمرد* وپسران لاوی موافق نامهای ایشان اینانند
۱۸ جَرْشُون وقَهات ومَراری* ونامهای بنی جَرْشُون برحسب قبایل ایشان این
۱۹ است لِبْنِي وشِمْعِي* وپسران قَهات برحسب قبایل ایشان عَمْرام ویِصْهار
۲۰ وحَبْرون وعُزّیئیل* وپسران مَراری برحسب قبایل ایشان مَحْلِی ومُوشِی بودند
۲۱ اینانند قبایل لاویان برحسب خاندان آبای ایشان* واز جَرْشُون قبیلهٔ لِبْنِي
۲۲ وقبیلهٔ شِمْعِی اینانند قبایل جَرْشُونیان* وشمرده شدکان ایشان بشمارهٔ همهٔ ذکوران
۲۳ از یك ماهه وبالاتر شمرده شدکان ایشان هفت هزار وپانصد نفر بودند* وقبایل
۲٤ جَرْشُونیان درعقب مسکن بطرف مغرب خیمه زنند* وسرور خاندان آبای
۲٥ جَرْشُونیان اَلِیاساف بن لایَل باشد* وودیعتِ بنی جَرْشُون درخیمهٔ اجتماع
۲٦ مسکن وخیمه وپوشش آن وپردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع باشد* وتجیرهای صحن
وپردهٔ دروازهٔ صحن که پیش روی مسکن وباطراف مذبح است وطنابهایش با هر
۲۷ خدمت آنها* واز قَهات قبیلهٔ عَمْرامیان وقبیلهٔ یِصْهاریان وقبیلهٔ حَبْرُونیان
۲۸ وقبیلهٔ عُزّیئیلیان اینانند قبایل قَهاتیان* بشمارهٔ همهٔ ذکوران از یك ماهه وبالاتر
۲۹ هشت هزار وشش صد نفر بودند که ودیعت قدس‌را نکاه میداشتند* وقبایل
۳۰ بنی قَهات به طرف جنوب مسکن خیمه بزنند* وسرور خاندان آبای قبایل
۳۱ قَهاتیان اَلِیصافان بن عُزّیئیل باشد* وودیعت ایشان تابوت ومیز وشمعدان
ومذبحها واسباب قدس که با آنها خدمت میکنند وحجاب وهر خدمت آن

۳۲ باشد * وسرور سروران لاویان اَلعازار بن هارونِ کاهن باشد و نظارت نکهبانان
۳۳ خدمت قدس اورا خواهد بود * واز مَراری قبیلهٔ محلیان وقبیلهٔ موشیان اینانند
۳٤ قبایل مَراری * وشمرده شدکان ایشان وشمارهٔ همهٔ ذکوران از یك ماهه و بالاتر
۳۵ ششهزار ودویست نفر بودند * وسرور خاندان آبای قبایلِ مَراری صوریئیل
۳٦ بن ابیحایل باشد وایشان بطرف شمالیٔ مسکن خیمه بزنند * وودیعت معیّن بنی
مَراری تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایهایش وتمامیٔ اسبابش
۳۷ با تمامیٔ خدمتش باشد * وستونهای اطراف صحن وپایهای آنها ومیخها وطنابهای
۳۸ آنها * وپیش مسکن به طرف مشرق وپیش روی خیمهٔ اجتماع بطرف طلوع شمس
موسی وهارون وپسرانش خیمه بزنند ونکاه بانیٔ قدس‌را ونکاه بانیٔ بنی اسرائیل‌را
۳۹ بدارند وهر غریبیکه نزدیك آید کشته شود * وجمیع شمرده شدکان لاویان که
موسی وهارون ایشانرا برحسب قبایل ایشان وفرمان خداوند شمردند همهٔ ذکوران
٤۰ از یك ماهه وبالاتر بیست ودو هزار نفر بودند * وخداوند بموسی کفت
جمیع نخست زادکانِ نرینهٔ بنی اسرائیل‌را از یك ماهه وبالاتر بشمار وحساب نامهای
٤۱ ایشانرا بکیر * ولاویانرا بعوض همهٔ نخست زادکان بنی اسرائیل برای من که
یَهُوَه هستم بکیر وبهایم لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادکان بهایم بنی اسرائیل *
٤۲ پس موسی چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود همهٔ نخست زادکان بنی اسرائیل‌را
٤۳ شمرد * وجمیع نخست زادکان نرینه برحسب شمارهٔ اسمهای شمرده شدکانِ ایشانِ
از یك ماهه وبالاتر بیست ودو هزار ودویست وهفتاد وسه نفر بودند *
٤٤ ٤۵ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * لاویانرا بعوض جمیع نخست زادکان
بنی اسرائیل وبهایم لاویان‌را بعوض بهایم ایشان بکیر ولاویان از آنِ من خواهند
٤٦ بود من یَهُوَه هستم * وامّا دربارهٔ فدیهٔ دویست وهفتاد وسه نفر از نخست
٤۷ زادکان بنی اسرائیل که بر لاویان زیاده اند * پنج مثقال برای هرسری بکیر آنرا
٤۸ موافق مثقال قدس که بیست جیره یك مثقال باشد بکیر * ونقد فدیهٔ آنانیکه
٤۹ از ایشان زیاده اند بهارون وپسرانش بده * پس موسی نقد فدیه‌را از آنانیکه
۵۰ زیاده بودند برکسانیکه لاویان فدیهٔ آنها شده بودند کرفت * واز نخست زادکان بنی
اسرائیل نقدرا که هزار وسیصد وشصت وپنج مثقال موافق مثقال قدس باشد

٥١ کرفت * وموسی نقد فدیه‌را برحسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی‌را امر
فرموده بود بهارون وپسرانش داد *

باب چهارم

وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت * حساب بنی قَهات‌را از میان
٣ بنی لاوی برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان بکیر * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه
ساله هرکه داخل خدمت شود تا درخیمهٔ اجتماع کار کند * وخدمت بنی قَهات
درخیمهٔ اجتماع کار قدس الاقداس باشد * وهنکامیکه اردو کوچ میکند هارون
وپسرانش داخل شده پوشش حجاب‌را پائین بیاورند وتابوت شهادت‌را بآن
٦ بپوشانند * وبرآن پوششِ پوست خز آبی بکذرانند وجامهٔ که تمام آن لاجوردی
٧ باشد بالای آن پهن نموده چوب دستهایش‌را بکذرانند * وبرمیز نان تقدمه جامهٔ
لاجوردی بکسترانند وبرآن بُشقابها وقاشقها وکاسه‌ها وپیاله‌های ریختنی‌را
٨ بکذارند ونانِ دایمی برآن باشد * وجامهٔ قرمز برآنها کسترانیده آنرا بپوشش پوست
خز بپوشانند وچوب دستهایشرا بکذرانند * وجامهٔ لاجوردی کرفته شمعدانِ
روشنائی وچراغهایش وکُلکیرهایش وسینی‌هایش وتمامیٔ ظروف روغنشرا که بآنها
١٠ خدمتش میکنند بپوشانند * وآنرا وهمهٔ اسبابشرا در پوشش پوست خز کذارده
١١ برچوب دستی بکذارند * وبرمذبح زرّین جامهٔ لاجوردی کسترانیده آنرا بپوشش
١٢ پوست خز بپوشانند وچوب دستهایش‌را بکذرانند * وتمامیٔ اسباب خدمت‌را
که بآنها درقدس خدمت میکنند کرفته آنهارا در جامهٔ لاجوردی بکذارند وآنهارا
١٣ بپوشش پوست خز پوشانیده برچوب دست بنهند * ومذبح‌را از خاکستر خالی
١٤ کرده جامهٔ ارغوانی برآن بکسترانند * وجمیع اسبابشرا که بآنها خدمت آنرا میکنند
یعنی مجمرها وچنکالها وخاك اندازها وکاسه‌ها همهٔ اسباب مذبح‌را برروی آن
١٥ بنهند وبرآن پوشش پوست خز کسترانیده چوب دستهایش‌را بکذرانند * وچون
هارون وپسرانش در هنکام کوچ کردن اُردو از پوشانیدن قدس وتمامیٔ اسباب
قدس فارغ شوند بعد ازآن پسران قَهات برای برداشتن آن بیایند امّا قدس‌را
لمس ننمایند مبادا بمیرند این چیزها ازخیمهٔ اجتماع حمل بنی قَهات میباشد *

۱٦ و ودیعت اَلِعازار بن هارون کاهن روغن بجهة روشنائی وبخور خوشبو وهدیهٔ
آردیٔ دایمی و روغن مسح ونظارت تمامیٔ مسکن میباشد با هرآنچه درآن است خواه
۱۷ ازقدس وخواه از اسبابش * وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده کفت *
۱۸ ۱۹ سبط قبایل قَهاتیان‌را ازمیان لاویان منقطع مسازید * بلکه با ایشان چنین رفتار
نمائید تا چون بقدس الاقداس نزدیك آیند زنده بمانند ونمیرند • هارون وپسرانش
۲۰ داخل آن بشوند وهر یك از ایشان‌را بخدمت وحمل خود بکمارند * واما ایشان
۲۱ بجهة دیدن قدس لحظهٔ هم داخل نشوند مبادا بمیرند * وخداوند موسی‌را
۲۲ خطاب کرده کفت * حساب بَنِی جَرْشُون‌را نیز برحسب خاندان آبا وقبایل
۲۳ ایشان بکیر * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله ایشانرا بشمار هرکه داخل شود تا
۲٤ درخیمهٔ اجتماع بشغل بپردازد وخدمت بنماید * این است خدمت قبایل بنی
۲۵ جَرْشُون درخدمت کذاری وحمل * که تجیرهای مسکن وخیمهٔ اجتماع‌را با
پوشش آن وپوشش پوست خزکه بربالای آن است و پردهٔ دروازهٔ خیمهٔ اجتماع‌را
۲٦ بردارند * وتجیرهای صحن و پردهٔ مدخل دروازهٔ صحن که پیش مسکن وباطراف
مذبح است وطنابهای آنها وهمهٔ اسباب خدمت آنها وهرچه بآنها باید کرده شود
۲۷ ایشان بکنند * وتمامیٔ خدمت بنی جَرْشُون درهر حمل وخدمت ایشان بفرمان
هارون و پسران او بشود وجمیع حملهای ایشانرا برایشان ودیعت کذارید * این
۲۸ است خدمت قبایل بنی جَرْشُون درخیمهٔ اجتماع • ونظارت ایشان بدست ایتامار
۲۹ بن هارون کاهن باشد * وبنی مَراری‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان
۳۰ بشمار * ازسی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل شود تا کار خیمهٔ
۳۱ اجتماع‌را بنماید ایشانرا بشمار * این است ودیعت حمل ایشان در تمامیٔ خدمت
ایشان درخیمهٔ اجتماع تختهای مسکن وپشت بندهایش وستونهایش وپایهایش *
۳۲ وستونهای اطراف صحن وپایهای آنها ومیخهای آنها وطنابهای آنها با همهٔ اسباب
آنها وتمامیٔ خدمت آنها پس اسباب ودیعت حمل ایشانرا بنامها حساب کنید *
۳۳ این است خدمت قبایل بنی مَراری در تمامیٔ خدمت ایشان درخیمهٔ اجتماع
۳٤ زیردست ایتامار بن هارون کاهن * وموسی وهارون وسرورانِ جماعتْ بنی
۳۵ قَهات‌را برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند * ازسی ساله وبالاتر تا

۳٦ پنجاه ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا در خیمهٔ اجتماع مشغول شود * وشمرده
۳۷ شدکان ایشان برحسب قبایل ایشان دو هزار وهفتصد و پنجاه نفر بودند * اینانند
شمرده شدکان قبایل قهاتیان هرکه درخیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی وهارون
۳۸ ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده بود شمردند * وشمرده شدکان
۳۹ بنی جَرْشُون برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه
٤۰ ساله هرکه بخدمت داخل می شد تا درخیمهٔ اجتماع کار کند * وشمرده شدکان
ایشان برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان دو هزار وششصد وسی نفر بودند *
٤۱ اینانند شمرده شدکان قبایل بنی جَرْشُون هرکه درخیمهٔ اجتماع کار میکرد که موسی
٤۲ وهارون ایشانرا برحسب فرمان خداوند شمردند * وشمرده شدکان قبایل بنی
٤۳ مَراری برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه ساله
٤٤ هرکه بخدمت داخل می شد تا درخیمهٔ اجتماع کار کند * وشمرده شدکان ایشان
٤٥ برحسب قبایل ایشان سه هزار ودویست نفر بودند * اینانند شمرده شدکان قبایل
بنی مَراری که موسی وهارون ایشانرا برحسب آنچه خداوند بواسطهٔ موسی فرموده
٤٦ بود شمردند * جمیع شمرده شدکان لاویان که موسی وهارون وسروران اسرائیل
٤۷ ایشانرا برحسب قبایل وخاندان آبای ایشان شمردند * از سی ساله وبالاتر تا پنجاه
ساله هرکه داخل می شد تا کار خدمت وکار حَمْلهارا درخیمهٔ اجتماع بکند *
٤۸ ٤۹ شمرده شدکان ایشان هشت هزار و پانصد وهشتاد نفر بودند * برحسب فرمان
خداوند بتوسّط موسی هرکس موافق خدمتش وحملش شمرده شد وچنانکه خداوند
موسی را امر فرموده بود او ایشانرا شمرد *

باب پنجم

۱ ۲ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را
۳ وهرکه جریان دارد وهرکه از میتهٔ نجس شود ازاردو اخراج کنند * خواه مرد
وخواه زن ایشان را اخراج نمائید بیرون ازاردو ایشانرا اخراج نمائید تا اُردوی
٤ خودرا جائیکه من درمیان ایشان ساکن هستم نجس نسازند * وبنی اسرائیل چنین
کردند وآن کسانرا بیرون ازاردو اخراج کردند چنانکه خداوند بموسی کفته بود

٥ بنی اسرائیل بآن طور عمل نمودند* وخداوند موسی را خطاب کرده کفت*
٦ بنی اسرائیل را بکو هرکاه مردی یا زنی بهرکدام از جمیع کناهان انسان مرتکب شده
٧ بخداوند خیانت ورزد وآنشخص مجرم شود* آنکاه کناهیرا که کرده است اعتراف
بنماید واَصْلِ جرم خودرا ردّ نماید وخُمس آنرا برآن مزید کرده بکسی که براو جرم
٨ نموده است بدهد* واکر آن کس را ولیّ نباشد که دیهٔ جرم باو داده شود آنکاه
دیهٔ جرمیکه برای خداوند داده می شود ازآن کاهن خواهد بود علاوه برقوچ
٩ کفّاره که بآن در بارهٔ وی کفّاره میشود* وهر هدیهٔ افراشتنی از همهٔ موقوفات
١٠ بنی اسرائیل که نزد کاهن میآورند از آن او باشد* وموقوفات هرکس ازآن او
١١ خواهد بود وهرچه که کسی بکاهن بدهد از آن او باشد* وخداوند موسی را
١٢ خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو هرکاه زن کسی
١٣ از او برکشته بوی خیانت ورزد* ومردی دیکر با او هم بستر شود واین از چشمان
شوهرش پوشیده ومستور باشد آن زن نجس میباشد واکر براو شاهدی نباشد
١٤ ودرعین فعل کرفتار نشود* وروح غیرت براو بیاید وبزن خود غیور شود
وآن زن نجس شده باشد یا روح غیرت براو بیاید وبزن خود غیور شود وآن زن
١٥ نجس نشده باشد* پس آن مرد زن خودرا نزدکاهن بیاورد وبجههٔ او برای
هدیه یك عشر ایفهٔ آرد جوین بیاورد وروغن برآن نریزد وکُندر برآن ننهد
١٦ زیراکه هدیهٔ غیرت است وهدیهٔ یادکار که کناهرا بیاد میآورد* وکاهن اورا
١٧ نزدیك آورده بحضور خداوند برپا دارد* وکاهن آب مقدّس درظرف سفالین
١٨ بکیرد وکاهن قدری از غباریکه برزمین مسکن باشد کرفته برآب بپاشد* وکاهن
زن را بحضور خداوند برپا داشته موی سر اورا بازکند وهدیهٔ یادکاررا که هدیهٔ
١٩ غیرت باشد بردست آنزن بکذارد وآب تلخ لعنت بردست کاهن باشد* وکاهن
بزن قسم داده بوی بکوید اکر کسی باتو هم بستر نشده واکر بسوی نجاست بکسی
٢٠ غیر از شوهر خود برنکشتهٔ پس از این آب تلخ لعنت مبرّا شوی* ولیکن اکر بغیر
از شوهر خود برکشته نجس شدهٔ وکسی غیر از شوهرت با تو هم بستر شده است*
٢١ آنکاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد وکاهن بزن بکوید خداوند ترا درمیان قومت
مورد لعنت وقسم بسازد باینکه خداوند ران ترا ساقط وشکم ترا منتفخ کرداند*

۲۲ واین آب لعنت در احشای تو داخل شده شکم ترا منتفخ وران ترا ساقط بسازد وآن
۲۳ زن بکوید آمین آمین * وکاهن این لعنتهارا در طوماری بنویسد وآنهارا در آب
۲٤ تلخ محو کند * وآن آب لعنت تلخرا بزن بنوشاند وآن آب لعنت دراو داخل شده
۲٥ تلخ خواهد شد * وکاهن هدیهٔ غیرترا از دست زن کرفته آن هدیه‌را بحضور
۲٦ خداوند بجنباند وآنرا نزد مذبح بیاورد * وکاهن مشتی از هدیه برای یادکاریٔ
۲۷ آن کرفته آنرا برمذبح بسوزاند وبعد ازآن آن آبرا بزن بنوشاند * وچون آبرا
باو نوشانید اکر نجس شده وبشوهر خود خیانت ورزیده باشد آن آب لعنت
داخل او شده تلخ خواهد شد وشکم او منتفخ وران او ساقط خواهد کردید وآن
۲۸ زن درمیان قوم خود مورد لعنت خواهد بود * واکر آنزن نجس نشده طاهر
۲۹ باشد آنکاه مبرّا شده اولاد خواهد زائید * این است قانون غیرت هنکامیکه زن
۳۰ ازشوهر خود برکشته نجس شده باشد * یا هنکامیکه روح غیرت برمرد بیاید
وبرزنش غیور شود آنکاه زنرا بحضور خداوند برپا بدارد وکاهن تمامیٔ این قانونرا
۳۱ دربارهٔ او اجرا دارد * پس آن مرد ازکناه مبرّا شود وزن کناه خودرا متحمّل
خواهد بود *

باب ششم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۲ بکو چون مرد یا زن نذر خاصّ یعنی نذر نذیره بکند وخودرا برای خداوند
۳ تخصیص نماید * آنکاه از شراب ومسکرات بپرهیزد وسرکهٔ شراب وسرکهٔ
٤ مسکرات‌را ننوشد وهیچ عصیر انکور ننوشد وانکور تازه یا خشک نخورد * وتمام
ایّام تخصیصش از هر چیزیکه از تاك انکور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد *
٥ وتمام ایّام نذر تخصیص اواُستره برسراو نیاید وتا انقضای روزهائیکه خودرا برای
خداوند تخصیص نموده است مقدّس شده کیسهای موی سر خودرا بلند دارد *
٦ وتمام روزهائیکه خودرا برای خداوند تخصیص نموده است نزدیك بدن میّت
۷ نیاید * برای پدر ومادر وبرادر وخواهر خود هنکامیکه بمیرند خویشتن‌را نجس
۸ نسازد زیراکه تخصیص خدایش برسر وی میباشد * تمامیٔ روزهای تخصیصش
۹ برای خداوند مقدّس خواهد بود * واکر کسی دَفعَةً ناکهان نزد او بمیرد پس

سر خودرا در روز طهارت خویش بتراشد یعنی در روز هفتم آنرا بتراشد*
۱۰ ودر روز هشتم دو فاخته یا دو جوجهٔ کبوتر نزد کاهن بدر خیمهٔ اجتماع بیاورد*
۱۱ وکاهن یکی‌را برای قربانیٔ گناه ودیگریرا برای قربانیٔ سوختنی گذرانیده برای وی
کفّاره نماید از آنچه بسبب میّت گناه کرده است وسر اورا در آنروز تقدیس نماید*
۱۲ وروزهای تخصیص خودرا برای خداوند (ازنو) تخصیص نماید وبرّهٔ نرینهٔ یك
ساله برای قربانیٔ جرم بیاورد لیکن روزهای اوّل ساقط خواهد بود چونکه
۱۳ تخصیصش نجس شده است* این است قانون نذیره چون روزهای تخصیص
۱٤ او تمام شود آنگاه اورا نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بیاورند* وقربانیٔ خودرا برای
خداوند بگذراند یعنی یك برّهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بی عیب بجهة قربانیٔ سوختنی
ویك برّهٔ مادهٔ یك سالهٔ بی عیب بجهة قربانیٔ گناه ویك قوچ بیعیب بجهة ذبیحهٔ
۱٥ سلامتی* ویك سبد نان فطیر یعنی گردهای آرد نرم سرشته شده با روغن
۱٦ وقرصهای فطیر مسح شده با روغن وهدیهٔ آردیٔ آنها وهدیهٔ ریختنیٔ آنها* وکاهن
آنهارا بحضور خداوند نزدیك آورده قربانیٔ گناه وقربانیٔ سوختنیٔ اورا بگذراند*
۱۷ وقوچ‌را با سبد نان فطیر بجهة ذبیحهٔ سلامتی برای خداوند بگذراند وکاهن هدیهٔ
۱۸ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ اورا بگذراند* وآن نذیره سر تخصیص خودرا نزد در
خیمهٔ اجتماع بتراشد وموی سر تخصیص خودرا گرفته آنرا برآتشیکه زیر ذبیحهٔ
۱۹ سلامتی است بگذارد* وکاهن سردست بریان شدهٔ قوچ‌را بایك گردهٔ فطیر
از سبد ویك قرص فطیر گرفته آنرا بر دست نذیره بعد از تراشیدن سر تخصیصش
۲۰ بگذارد* وکاهن آنهارا بجهة هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند این با سینهٔ
جنبانیدنی وران افراشتنی برای کاهن مقدّس است وبعد از آن نذیره شراب
۲۱ بنوشد* این است قانون نذیرهٔ که نذر بکند وقانون قربانیٔ که بجهة تخصیص
خود برای خداوند باید بگذراند علاوه برآنچه دستش بآن میرسد موافق نذری
۲۲ که کرده باشد همچنین برحسب قانون تخصیص خود باید بکند* وخداوند
۲۳ موسی‌را خطاب کرده گفت* هارون وپسرانشرا خطاب کرده بگو بدینطور بنی
۲٤ اسرائیل‌را برکت دهید وبایشان بگوئید* یَهُوَه ترا برکت دهد وترا محافظت
۲٥ ۲٦ نماید* یَهُوَه روی خودرا برتو تابان سازد وبرتو رحمت کند* یَهُوَه روی

٢٧ خودرا برتو برافرازد وترا سلامتی بخشد * ونام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند ومن
ایشانرا برکت خواهم داد *

باب هفتم

١ ودر روزیکه موسی از برپا داشتن مسکن فارغ شده وآنرا مسح نموده وتقدیس
کرده وتمامیٔ اسبابش‌را ومذبح‌را با تمامیٔ اسبابش مسح کرده وتقدیس نموده بود *
٢ سروران اسرائیل ورؤسای خاندان آبای ایشان هدیه گذرانیدند واینها رؤسای
٣ اسباط بودند که برشمرده شدگان گماشته شدند * پس ایشان بجهة هدیهٔ خود
بحضور خداوند شش عرابهٔ سرپوشیده ودوازده گاو آوردند یعنی یك عرابه برای
٤ دو سرور وبرای هر نفری یك گاو وآنهارا پیش روی مسکن آوردند * وخداوند
٥ موسی‌را خطاب کرده گفت * اینهارا از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت
٦ خیمهٔ اجتماع بکار آید وبه لاویان بهرکس باندازهٔ خدمتش تسلیم نما * پس موسی
٧ عرابه‌ها وگاوهارا گرفته آنهارا به لاویان تسلیم نمود * دو عرابه وچهار گاو به بنی
٨ جَرْشُون باندازهٔ خدمت ایشان تسلیم نمود * وچهار عرابه وهشت گاو به بنی
٩ مَراری باندازهٔ خدمت ایشان بدست ایتامار بن هارونِ کاهن تسلیم نمود * امّا
به بنی قَهاتْ هیچ نداد زیرا خدمت قدس متعلّق بایشان بود وآنرا بردوش خود
١٠ برمیداشتند * وسروران بجهة تبرّك مذبح در روز مسح کردنِ آن هدیه گذرانیدند
١١ وسروران هدیهٔ خودرا پیش مذبح آوردند * وخداوند به موسی گفت که هر
١٢ سرور در روز نوبهٔ خود هدیهٔ خویش‌را بجهة تبرّك مذبح بگذراند * ودر روز اوّل
١٣ نَحْشُون بن عَمِّیناداب از سبط یهودا هدیهٔ خودرا گذرانید * وهدیهٔ او یك
طبقِ نقره بود که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال بمثقال
قدس که هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط شده با روغن بود بجهة هدیهٔ آردی *
١٤ ١٥ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ
١٦ ١٧ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ سوختنی * ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه * وبجهة ذبیحهٔ
سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله این بود هدیهٔ
١٨ نَحْشُون بن عَمِّیناداب * ودر روز دوّم نَتَنائیل بن صُوغَر سرورِ یسّاکار هدیه

١٩ گذرانید* وهدیهٔ که او گذرانید یك طبق نقره بود که وزنش صد وسی مثقال
بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم
٢٠ مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور*
٢١ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی*
٢٢ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز ٢٣
٢٤ نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله. این بود هدیهٔ نَتَنائیل بن صُوغَر* ودر روز سوّم
٢٥ اَلِیآب بن حِیلُون سرور بنی زَبُولُون* هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی
مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هردوی آنها پر ازآرد
٢٦ نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور*
٢٧ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی*
٢٨ ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر ٢٩
٣٠ وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله. این بود هدیهٔ اَلِیآب بن حِیلُون* ودر روز چهارم
٣١ اَلِیصُور بن شَدَیئُور سرور بنی رَاوبین* هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد
وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر
٣٢ ازآرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از
٣٣ بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ
٣٤ سوختنی* ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج ٣٥
قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله. این بود هدیهٔ اَلِیصُور بن شَدَیئُور*
٣٦ ودر روز پنجم شَلُومِیئِیل بن صُورِیشَدّای سرور بنی شمعون* هدیهٔ او یك ٣٧
طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال
٣٨ قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی* ویکقاشق
٣٩ طلا ده مثقال پراز بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله
٤٠ بجهة قربانیٔ سوختنی* ویك بز نر بجهة قربانیٔ گناه* وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو ٤١
گاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله. این بود هدیهٔ شَلُومِیئِیل بن
٤٢ صُورِیشَدّای* ودر روز ششم اَلِیاساف بن دَعُوئِیل سرور بنی جاد*
٤٣ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال

موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی *
۴۴ ۴۵ وبك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * وبك کاو جوان وبك قوچ وبك برهٔ
۴۶ ۴۷ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * وبك بز نر بجهة قربانیٔ کناه * وبجهة ذبیحهٔ
سلامتی دو کاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله • این بود هدیهٔ اَلیاساف
۴۸ بن دَعُوئیل * ودر روز هفتم اَلِیشَمَع بن عَمّیهُود سرور بنی افرایم *
۴۹ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال
موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی *
۵۰ ۵۱ ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * ویك کاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ
۵۲ ۵۳ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * ویك بز نر بجهة قربانیٔ کناه * وبجهة ذبیحهٔ
سلامتی دو کاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یك ساله • این بود هدیهٔ
۵۴ اَلِیشَمَع بن عَمّیهُود * ودر روز هشتم جَمْلِیئیل بن فَدَهْصُور سرور بنی مَنَسّی *
۵۵ هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك لکن نقره هفتاد
مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ
۵۶ ۵۷ آردی * ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * ویك کاو جوان ویك قوچ
۵۸ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجهة قربانیٔ سوختنی * ویك بز نر بجهة قربانیٔ کناه *
۵۹ وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو کاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله • این
۶۰ بود هدیهٔ جَمْلِیئیل بن فَدَهْصُور * ودر روز نهم اَبِیدان بن جِدْعُونی سرور
۶۱ بنی بِنْیامین * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال بود ویك
لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم مخلوط باروغن
۶۲ ۶۳ بجهة هدیهٔ آردی * ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور * ویك کاو جوان
۶۴ ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجهة قربانیٔ سوختنی * ویك بز نر بجهة
۶۵ قربانیٔ کناه * وبجهة ذبیحهٔ سلامتی دو کاو وپنج قوچ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ
۶۶ یکساله • این بود هدیهٔ اَبِیدان بن جِدْعُونی * ودر روز دهم اَخِیعَزَر بن
۶۷ عَمّیشَدّای سرور بنی دان * هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی مثقال
بود ویك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پر از آرد نرم
۶۸ مخلوط باروغن بجهة هدیهٔ آردی * ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور *

٦۹ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجههٔ قربانیٔ سوختنی*
۷۰ ویك بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه* وبجههٔ ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
۷۱
۷۲ وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ اَخِیعَزَر بن عَمّیشدّای* ودر روز یازدهم
۷۳ فَجعیئیل بن عُکْران سرور بنی اشیر* هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد وسی
مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هردوی آنها پر از آرد
۷٤ نرم مخلوط باروغن بجههٔ هدیهٔ آردی* ویك قاشق طلا ده مثقال پر از بخور*
۷٥ ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یك ساله بجههٔ قربانیٔ سوختنی*
۷٦ ویك بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه* وبجههٔ ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ وپنج بز نر
۷۷
۷۸ وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ فَجعیئیل بن عُکْران* ودر روز
۷۹ دوازدهم اَخِیرَع بن عِینان سرور بنی نَفْتالی* هدیهٔ او یك طبق نقره که وزنش صد
وسی مثقال بود ویك لگن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها
۸۰ پر از آرد نرم مخلوط باروغن بجههٔ هدیهٔ آردی* ویکقاشق طلا ده مثقال پر
۸۱ از بخور* ویك گاو جوان ویك قوچ ویك برهٔ نرینهٔ یکساله بجههٔ قربانیٔ
۸۲ سوختنی* ویك بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه* وبجههٔ ذبیحهٔ سلامتی دو گاو وپنج قوچ
۸۳
۸٤ وپنج بز نر وپنج برهٔ نرینهٔ یکساله این بود هدیهٔ اَخِیرَع بن عِینان* این بود
تبرّك مذبح در روزیکه مسح شده بود از جانب سروران اسرائیل دوازده طبق نقره
۸٥ ودوازده لگن نقره ودوازده قاشق طلا* هر طبق نقره صد وسی مثقال وهر
لگن هفتاد که تمامیٔ نقرهٔ ظروف دو هزار وچهار صد مثقال موافق مثقال قدس
۸٦ بود* ودوازده قاشق طلا پُر از بخور هرکدام ده مثقال موافق مثقال قدس
۸۷ که تمامیٔ طلای قاشقها صد وبیست مثقال بود* تمامیٔ گاوان بجههٔ قربانیٔ سوختنی
دوازده گاو ودوازده قوچ ودوازده برهٔ نرینهٔ یکساله با هدیهٔ آردی آنها ودوازده
۸۸ بز نر بجههٔ قربانیٔ گناه* وتمامیٔ گاوان بجههٔ ذبیحهٔ سلامتی بیست وچهار گاو وشصت
قوچ وشصت بز نر وشصت برهٔ نرینهٔ یکساله این بود تبرّك مذبح بعد از آنکه
۸۹ مسح شده بود* وچون موسی بخیمهٔ اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید آنگاه
قول را میشنید که از بالای کرسیٔ رحمت که برتابوت شهادت بود از میان دو
کروبی بوی سخن میگفت پس با او تکلّم مینمود*

باب هشتم

۱ وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت* هارونرا خطاب کرده بوی بکو
۲ هنکامیکه چراغهارا برافرازی هفت چراغ پیش شمعدان روشنائی بدهد* پس
۳ هارون چنین کرد وچراغهارا برافراشت تا پیش شمعدان روشنائی بدهد چنانکه
۴ خداوند موسیرا امر فرموده بود* وصنعت شمعدان این بود از چرخکاری طلا
از ساق تا کلهایش چرخکاری بود موافق نمونهٔ که خداوند بموسی نشان داده بود
۵ بهمین طور شمعدانرا ساخت* وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت*
۶ لاویانرا از میان بنی اسرائیل کرفته ایشانرا تطهیر نما* وبجهة تطهیر ایشان بایشان
۷ چنین عمل نما آب کفّارهٔ کناهرا برایشان بپاش وبرتمام بدن خود اُسْتُرَه بکذرانند
۸ ورخت خودرا شسته خودرا تطهیر نمایند* وکاوی جوان وهدیهٔ آردیٔ آن یعنی
۹ آرد نرم مخلوط باروغن بکیرند وکاو جوان دیکر بجهة قربانیٔ کناه بکیر* ولاویانرا
۱۰ پیش خیمهٔ اجتماع نزدیك بیاور وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیلرا جمع کن* ولاویانرا
بحضور خداوند نزدیك بیاور وبنی اسرائیل دستهای خودرا برلاویان بکذارند*
۱۱ وهارون لاویانرا از جانب بنی اسرائیل بحضور خداوند هدیه بکذراند تا خدمت
۱۲ خداوندرا بجا بیاورند* ولاویان دستهای خودرا برسر کاوان بنهند وتو یکیرا
بجهة قربانیٔ کناه ودیکریرا بجهة قربانیٔ سوختنی برای خداوند بکذران تا بجهة
۱۳ لاویان کفّاره شود* ولاویانرا پیش هارون وپسرانش بر پا بدار وایشانرا برای
۱۴ خداوند هدیه بکذران* ولاویانرا از میان بنی اسرائیل جدا نما ولاویان از آن من
۱۵ خواهند بود* وبعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمهٔ اجتماعرا بجا
۱۶ آورند وتو ایشانرا تطهیر کرده ایشانرا هدیه بکذران* زیراکه ایشان از میان
بنی اسرائیل بمن بالکلّ داده شده‌اند وبعوض هرکشایندهٔ رَحِم یعنی بعوض همهٔ
۱۷ نخستزادکان بنی اسرائیل ایشانرا برای خود کرفته‌ام* زیراکه جمیع نخستزادکان بنی
اسرائیل خواه از انسان وخواه از بهایم از آنِ من‌اند در روزیکه جمیع نخستزادکانرا
۱۸ درزمین مصر زدم ایشانرا برای خود تقدیس نمودم* پس لاویانرا بعوض همه
۱۹ نخست زادکان بنی اسرائیل کرفتم* ولاویانرا ازمیان بنی اسرائیل بهارون

وپسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل‌را درخیمهٔ اجتماع بجا آورند وبجهة
بنی اسرائیل کفّاره نمایند وچون بنی اسرائیل بقدس نزدیك آیند وبا به بنی اسرائیل
۲۰ عارض نشود * پس موسی وهارون وتمامیْ جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین
کردند برحسب هرآنچه خداوند موسی‌را دربارهٔ لاویان امرفرمود هم چنان بنی
۲۱ اسرائیل بایشان عمل نمودند * ولاویان برای کناه خود کفّاره کرده رخت خودرا
شستند وهارون ایشانرا بحضور خداوند هدیه کذرانید وهارون برای ایشان
۲۲ کفّاره نموده ایشانرا تطهیر کرد * وبعد از آن لاویان داخل شدند تا درخیمهٔ
اجتماع بحضور هارون وپسرانش بخدمت خود بپردازند وچنانکه خداوند موسی‌را
۲۳ دربارهٔ لاویان امرفرمود همچنان بایشان عمل نمودند * وخداوند موسی‌را
۲٤ خطاب کرده کفت * این است قانون لاویان که از بیست وپنج ساله وبالاتر داخل
۲۵ شوند تا درکار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند * واز پنجاه ساله ازکار خدمت
۲٦ باز ایستند وبعد از آن خدمت نکنند * لیکن با برادران خود درخیمهٔ اجتماع
بنکاهبانی نمودن مشغول شوند وخدمتی دیکر نکنند بدین طور با لاویان دربارهٔ
ودیعت ایشان عمل نما *

باب نهم

۱ ودر ماه اوّلِ سال دوّم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر خداوند
۲ موسی‌را درصحرایِ سینا خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل عید فصح‌را درموسمش
۳ بجا آورند * درروز چهاردهم این ماه آنرا دروقت عصر درموسمش بجا آورید
٤ برحسب همهٔ فرایضش وهمهٔ احکامش آنرا معمول دارید * پس موسی ببنی اسرائیل
۵ کفت که فصح‌را بجا آورند * وفصح‌را درروز چهاردهم ماه اوّل دروقت عصر
درصحرای سینا بجا آوردند برحسب هرچه خداوند بموسی امرفرموده بود بنی اسرائیل
٦ چنان عمل نمودند * امّا بعضی اشخاص بودند که از میّت آدمی نجس شده فصح‌را
۷ درآن روز نتوانستند بجا آورند پس درآن روز نزد موسی وهارون آمدند * وآن
اشخاص ویرا کفتند که ما از میّت آدمی نجس هستیم پس چرا از کذرانیدن قربانیْ
۸ خداوند درموسمش درمیان بنی اسرئیل ممنوع شویم * موسی ایشانرا کفت بایستید

٩ تا آنچه خداوند درحقّ شما امر فرماید بشنوم * وخداوند موسی‌را خطاب کرده
١٠ کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو اکر کسی از شما یا از اعقاب شما از میّت
١١ نجس شود یا درسفرِ دور باشد معهذا فصح‌را برای خداوند بجا آورد * درروز
چهاردهم ماه دوّم آنرا دروقت عصر بجا آورند وآنرا با نان فطیر وسبزئ تلخ بخورند *
١٢ چیزی از آن تا صبح نکذارند واز آن استخوانی نشکنند برحسب جمیع فرایض فصح
١٣ آنرا معمول دارند * امّا کسیکه طاهر باشد ودرسفر نباشد واز بجا آوردن فصح
بازایستد آنکس ازقوم خود منقطع شود چونکه قربانئ خداوندرا درموسمش
١٤ نکذرانیده است آن شخص کناه خودرا متحمّل خواهد شد * واکر غریبی درمیان
شما مأوا کزیند وبخواهد که فصح‌را برای خداوند بجا آورد برحسب فریضه وحکم
فصح عمل نماید برای شما یك فریضه میباشد خواه برای غریب وخواه برای متوطّن *
١٥ ودر روزیکه مسکن برپا شد ابر مسکنِ خیمهٔ شهادت‌را پوشانید واز شب
١٦ تا صبح مثل منظرِ آتش برمسکن میبود * همیشه چنین بود که ابر آنرا میپوشانید
١٧ ومنظرِ آتش درشب * وهرکاه ابر از خیمه برمیخاست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ
١٨ میکردند ودرهر جائیکه ابر ساکن میشد آنجا بنی اسرائیل اردو میزدند * بفرمان
خداوند بنی اسرائیل کوچ میکردند وبفرمان خداوند اُردو میزدند همهٔ روزهائیکه
١٩ ابر برمسکن ساکن میبود دراردو میماندند * وچون ابر روزهای بسیار برمسکن
توقّف مینمود بنی اسرائیل ودیعت خداوندرا نکاه میداشتند وکوچ نمیکردند *
٢٠ وبعضی اوقات ابر ایّام قلیلی برمسکن میماند آنکاه بفرمان خداوند دراردو
٢١ میماندند وبفرمان خداوند کوچ میکردند * وبعضی اوقات ابر از شام تا صبح
میماند ودروقت صبح ابر برمیخاست آنکاه کوچ میکردند یا اکرروز وشب میماند
٢٢ چون ابر برمیخاست میکوچیدند * خواه دوروز وخواه یك‌ماه وخواه یکسال
هرقدر ابر برمسکن توقّف نموده برآن ساکن میبود بنی اسرائیل دراردو میماندند
٢٣ وکوچ نمیکردند وچون برمیخاست میکوچیدند * بفرمان خداوند اُردو میزدند
وبفرمان خداوند کوچ میکردند وودیعت خداوندرا برحسب آنچه خداوند به
واسطهٔ موسی فرموده بود نکاه میداشتند *

باب دهم

۱ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * برای خود دو کرنای نقره بساز آنهارا
۲
از چرخکاری درست کن وآنهارا بجهة خواندن جماعت وکوچیدن اُردو بکار ببر *
۳ وچون آنهارا بنوازند تمامی جماعت نزد تو بدر خیمهٔ اجتماع جمع شوند * وچون
۴
۵ یکی را بنوازند سروران وروٴسای هزاره‌های اسرائیل نزد تو جمع شوند * وچون
۶ نبز آهنك بنوازید محلّه‌هائیکه بطرف مشرق جا دارند کوچ بکنند * وچون مرتبهٔ
دوّم نبز آهنك بنوازید محلّه‌هائیکه بطرف جنوب جا دارند کوچ کنند بجهة کوچ
۷ دادن ایشان نبز آهنك بنوازند * وبجهة جمع کردن جماعت بنوازید لیکن نبز
۸ آهنك منوازید * وبنی هارون کَهَنه کرناهارا بنوازند ۰ این برای شما درنسلهای
۹ شما فریضهٔ ابدی باشد * وچون درزمین خود برای مقاتله با دشمنی که برشما تعدّی
مینمایند میروید کرناهارا نبز آهنك بنوازید پس بحضور یهُوَه خدای خود بیاد آورده
۱۰ خواهید شد واز دشمنان خود نجات خواهید یافت * ودرروز شادئ خود
ودرعیدها ودراوّل ماه‌های خود کرناهارا برقربانیهای سوختنی وذبایح سلامتئ خود
بنوازید تا برای شما بحضور خدای شما یادکاری باشد من یهُوَه خدای شما هستم *
۱۱ وواقع شد درروز بیستم ماه دوّم سالِ دوّم که ابر ازبالای خیمهٔ شهادت
۱۲ برداشته شد * وبنی اسرائیل بمراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند وابر درصحرای
۱۳ فاران ساکن شد * وایشان اوّل بفرمان خداوند بواسطهٔ موسی کوچ کردند *
۱۴ وعَلَم محلّهٔ بنی یهودا اوّل با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او نَحْشُون بن عَمِّیناداب
۱۵ بود * وبرفوج سبط بنی یَسّاکار نَتَنائیل بن صوغر * وبرفوج سبط بنی زَبُولُون اَلِیآب بن
۱۶
۱۷ حیلُون * پس مسکن‌را پائین آوردند وبنی جَرْشُون وبنی مَراری که حاملان مسکن
۱۸ بودند کوچ کردند * وعَلَم محلّهٔ رَاُوبین با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او
۱۹ اَلیصُور بن شَدَیئُور بود * وبرفوج سبط بنی شَمْعُون شَلُومیئیل بن صُورِیشَدّای *
۲۰ وبرفوج سبط بنی جَاد اَلِیاساف بن دَعُوئیل * پس قهاتیان که حاملان قدس
۲۱
۲۲ بودند کوچ کردند وپیش از رسیدنِ ایشان آنها مسکن‌را برپا داشتند * پس عَلَم
محلّهٔ بنی اَفرایم با افواج ایشان روانه شد وبرفوج او اَلِیشَمَع بن عَمِّیهود بود *

۲۳ وبرفوج سبط بنی مَنَسّی جَمْلِیئِیل بن فَدَهْصُور ۲٤ * وبرفوج سبط بنی بِنیامِین اَبِیدان
۲۵ بن جِدعُونی * پس عَلَم محلّهٔ بنی دان که مؤخّرِ همهٔ محلّهها بود با افواج ایشان روانه
۲٦ شد وبرفوج او اَخِیعزَر بن عَمِّیشَدّای بود * وبرفوج سبط بنی اَشِیر فَجْعِیئِیل بن
۲۷ عُکْران * وبرفوج سبط بنی نَفتالی اَخِیرَع بن عِینان * ۲۸ این بود مراحل بنی
۲۹ اسرائیل با افواج ایشان پس کوچ کردند * وموسی به حوباب بن رعوئیلِ
مدیانی که برادرزن موسی بود گفت ما بمکانیکه خداوند دربارهٔ آن گفته است که
آنرا بشما خواهم بخشید کوچ میکنیم همراه ما بیا و بتو احسان خواهیم نمود چونکه
۳۰ خداوند دربارهٔ اسرائیل نیکو گفته است * او ویرا گفت نمیآیم بلکه بزمین
۳۱ وبخاندان خود خواهم رفت * گفت مارا ترك مکن زیرا چونکه تو منازل مارا
۳۲ درصحرا میدانی بجهة ما مثل چشم خواهی بود * واگر همراه ما بیائی هر احسانی
۳۳ که خداوند برما بنماید همانرا برتو خواهیم نمود * وازکوه خداوند سفر سه روزه
کوچ کردند وتابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرام گاهی
۳٤ برای ایشان بطلبد * وابر خداوند درروز بالای سر ایشان بود وقتیکه از لشکرگاه
۳۵ روانه میشدند * وچون تابوت روانه میشد موسی میگفت ای خداوند برخیز
۳٦ ودشمنانت پراکنده شوند ومبغضانت از حضور تو منهزم کردند * وچون فرو
میآمد میگفت ای خداوند نزد هزاران هزارِ اسرائیل رجوع نما *

باب یازدهم

۱ وقوم شکایت کنان درگوش خداوند بد گفتند وخداوند اینرا شنیده غضبش
افروخته شد وآتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شده دراطراف اردو بسوخت *
۲ وقوم نزد موسی فریاد برآورده موسی نزد خداوند دعا نمود وآتش خاموش شد *
۳ پس آن مکانرا تَبعِیرَه نام نهادند زیرا که آتش خداوند درمیان ایشان مشتعل شد *
٤ وگروه مختلف که درمیان ایشان بودند شهوت پرست شدند وبنی اسرائیل
۵ باز گریان شده گفتند کیست که مارا گوشت بخوراند * ماهی را که درمصر مفت
٦ میخوردیم وخیار وخربوزه وتره وپیاز وسیر را بیاد میآوریم * والآن جان ما خشك
۷ شده وچیزی نیست وغیر از این مَنّ درنظر ما هیچ نمیآید * ومَنّ مثل تخم گشنیز

۸ بود وشکل آن مثل شکل مُقل * وقوم کردش کرده آنرا جمع مینمودند وآنرا
درآسیا خورد میکردند یا درهاون میکوبیدند ودردیکها پخته کِرده‌ها از آن
۹ میساختند وطعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود * وچون شبنم دروقت شب
۱۰ براردو میبارید مَنّ نیز برآن میریخت * وموسی قومرا شنید که با اهل خانهٔ خود
هریك بدرِ خیمهٔ خویش میکریستند وخشم خداوند بشدّت افروخته شد ودرنظر
۱۱ موسی نیز قبیح آمد * وموسی بخداوند کفت چرا بندهٔ خود بدی نمودی وچرا
۱۲ درنظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قومرا برمن نهادی * آیا من بتمامیٔ این
قوم حامله شده یا من ایشانرا زائیده‌ام که بمن میکوئی ایشانرا درآغوش خود بردار
بزمینیکه برای پدران ایشان قَسَم خوردی مثل لالاکه طفل شیرخواره‌را برمیدارد *
۱۳ کوشت ازکجا پیدا کنم تا بهمهٔ این قوم بدهم زیرا نزد من کریان شده میکویند مارا
۱٤ کوشت بده تا بخوریم * من بتنهائی نمیتوانم تحمّل تمامیٔ این قومرا بنمایم زیرا برمن
۱۵ زیاد سنکین است * واکر با من چنین رفتار نمائی پس هرکاه درنظر تو التفات
۱٦ یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبختیٔ خودرا نبینم * پس خداوند موسی را خطاب
کرده کفت هفتاد نفراز مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم وسروران
آنها میباشند نزد من جمع کن وایشانرا بخیمهٔ اجتماع بیاور تا درآنجا با تو بایستند *
۱۷ ومن نازلشده درآنجا با تو سخن خواهم کفت واز روحیکه برتواست کرفته برایشان
۱۸ خواهم نهاد تا با تو متحمّل بار این قوم باشند وتو بتنهائی متحمّل آن نباشی * وقوم‌را
بکو که برای فردا خودرا تقدیس نمائید تا کوشت بخورید چونکه درکوش خداوند
کریان شده کفتید کیست که مارا کوشت بخوراند زیراکه درمصر مارا خوش
۱۹ میکذشت پس خداوند شمارا کوشت خواهد داد تا بخورید * نه یك روز ونه دو
۲۰ روز خواهید خورد ونه پنج روز ونه ده روز ونه بیست روز * بلکه یك ماه تمام تا
از بینیٔ شما بیرون آید ونزد شما مکروه شود چونکه خداوندرا که درمیان شماست
۲۱ ردّ نمودید وبحضور وی کریان شده کفتید چرا از مصر بیرون آمدیم * موسی کفت
قومیکه من درمیان ایشانم ششصد هزار پیاده‌اند وتو کفتی ایشانرا کوشت خواهم
۲۲ داد تا یك ماه تمام بخورند * آیا کله‌ها ورمه‌ها برای ایشان کشته شود تا برای
ایشان کفایت کند یا همهٔ ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت

۲۳ کند * خداوند موسی را کفت آیا دست خداوند کوتاه شده است الآن خواهی
۲۴ دید که کلام من برتو واقع میشود یا نه * پس موسی بیرون آمده سخنان خداوندرا
بقوم کفت وهفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت *
۲۵ وخداوند در ابر نازل شده با وی تکلّم نمود واز روحی که بروی بود کرفته برآن هفتاد
نفر مشایخ نهاد وچون روح برایشان قرار کرفت نبوّت کردند لیکن مزید نکردند *
۲۶ امّا دو نفر درلشکرکاه باقی ماندند که نام یکی اَلداد بود ونام دیکری مِیداد وروح
برایشان نازل شد ونامهای ایشان درثبت بود لیکن نزد خیمه نیامده درلشکرکاه
۲۷ نبوّت کردند * آنکاه جوانی دوید وبموسی خبر داده کفت اَلداد ومِیداد درلشکرکاه
۲۸ نبوّت میکنند * ویوشع بن نون خادم موسی که از برکزیدکان او بود درجواب
۲۹ کفت ای آقایم موسی ایشانرا منع نما * موسی ویرا کفت آیا تو برای من حَسَد میبری
کاشکه تمامیٔ قوم خداوند نبیّ میبودند وخداوند روح خودرا برایشان افاضه مینمود *
۳۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل بلشکرکاه آمدند * و بادی از جانب خداوند
۳۱
وزیده سلوی را از دریا برآورد وآنهارا باطراف لشکرکاه تخمیناً یك روز راه باین
طرف ویك روز راه بآنطرف پراکنده ساخت وقریب بدو ذراع از روی زمین
۳۲ بالا بودند * وقوم برخاسته تمام آنروز وتمام آن شب وتمام روز دیکر سلوی را جمع
کردند وآنکه کمتر یافته بود ده حُومِر جمع کرده بود وآنهارا باطراف اردو برای
۳۳ خود پهن کردند * وکوشت هنوز درمیان دندان ایشان میبود پیش از آنکه
خائیده شود که غضب خداوند برایشان افروخته شده خداوند قومرا ببلای بسیار
۳۴ سخت مبتلا ساخت * وآن مکانرا قِبرُوت هَتّاوَه نامیدند زیرا قومیرا که شهوت
۳۵ پرست شدند درآنجا دفن کردند * وقوم از قِبرُوت هَتّاوَه بحضیروت کوچ کرده
درحضیروت توقّف نمودند *

باب دوازدهم

۱ ومریم وهارون دربارهٔ زن حبشی که موسی کرفته بود براو شکایت آوردند زیرا
۲ زن حبشی کرفته بود * وکفتند آیا خداوند با موسی بتنهائی تکلّم نموده است مکر بما
۳ نیز تکلّم ننموده وخداوند اینرا شنید * وموسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع

٤ مردمانیکه برروی زمین اند* در ساعت خداوند بموسی وهارون ومریم کفت شما
٥ هرسه نزد خیمهٔ اجتماع بیرون آئید وهرسه بیرون آمدند* وخداوند درستون
ابر نازل شده بدر خیمه ایستاد وهارون ومریمرا خوانده ایشان هردو بیرون
٦ آمدند* واو کفت الآن سخنان مرا بشنوید اکر درمیان شما نبیٔ باشد من که
٧ یَهُوَه هستم خودرا در رؤیا براو ظاهر میکنم ودر خواب باو سخن میکویم* امّا
٨ بندهٔ من موسی چنین نیست• او در تمامیٔ خانهٔ من امین است* با وی روبرو
وآشکارا ونه در رمزها سخن میکویم وشبیه خداوندرا معاینه می بیند پس چرا
٩ نترسیدید که بربندهٔ من موسی شکایت آوردید* وغضب خداوند برایشان
١٠ افروخته شده برفت* وچون ابر از روی خیمه برخاست اینک مریم مثل برف
١١ مبروص بود وهارون بر مریم نکاه کرد واینك مبروص بود* وهارون بموسی
کفت وای ای آقایم بار این کناهرا برما مکذار زیراکه حماقت کرده کناه ورزیده ایم*
١٢ واو مثل میتهٔ نباشد که چون ازرَحِم مادرش بیرونٔ آید نصف بدنش پوسیده
١٣ باشد* پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده کفت ای خدا اورا شفا بده*
١٤ خداوند بموسی کفت اکر پدرش بروی وی فقط آب دهان میانداخت آیا هفت
روز خجل نمیشد پس هفت روز بیرون لشکرکاه محبوس بشود وبعد از آن داخل
١٥ شود* پس مریم هفت روز بیرون لشکرکاه محبوس ماند وتا داخل شدن مریم
١٦ قوم کوچ نکردند* وبعد از آن قوم از حَضِیرُوت کوچ کرده در صحرای فاران
اردو زدند*

باب سیزدهم

١ ٢ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت* کسان بفرست تا زمین کنعانرا که بنی
اسرائیل دادم جاسوسی کنند یك نفررا ازهر سبطِ آبای ایشان که هر کدام درمیان
٣ ایشان سرور باشد بفرستید* پس موسی بفرمان خداوند ایشانرا ازصحرای فاران
٤ فرستاد وهمهٔ ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند* ونامهای ایشان اینهاست
٥ ٦ ازسبط رَاؤُبین شَمُّوع بن زَکُّورْ* از سبط شمعون شافاط بن حوری* از سبط
٧ ٨ یهودا کالیب بن یَفُنَّه* ازسبط یَسّاکار یِجْآل بن یوسف* ازسبط افرایم هُوشَع
٩ ١٠ بن نُون* ازسبط بِنْیامین فَلطِي بن رافُو* از سبط زَبُولُون جَدِّیئِیل بن

١١ ١٢ سودی * از سبط یوسف از سبط منسی جدّی بن سوسی * از سبط دان عمّیئیل
١٣ ١٤ بن جملّی * از سبط اشیر ستور بن میکائیل * از سبط نفتالی نحبی بن وفسی *
١٥ ١٦ از سبط جاد جاوئیل بن ماکی * این است نامهای کسانیکه موسی برای جاسوسئ
١٧ زمین فرستاد وموسی هوشع بن نونرا یهوشوع نام نهاد * وموسی ایشانرا برای
جاسوسئ زمین کنعان فرستاده بایشان گفت از اینجا بجنوب رفته بکوهستان
١٨ برآئید * وزمین‌را به بینید که چگونه است ومردم‌را که درآن ساکنند که قوی اند
١٩ یا ضعیف قلیل اند یا کثیر * وزمینیکه درآن ساکنند چگونه است نیك یا بد
٢٠ ودرچه قسم شهرها ساکنند در چادرها یا در قلعه‌ها * وچگونه است زمین چرب
یا لاغر درخت دارد یا نه پس قوی دل شده ازمیوهٔ زمین بیاورید وآن وقت
٢١ موسم نوبر انگور بود * پس رفته زمین‌را از بیابان سین تا رحوب نزد مدخل
٢٢ حمات جاسوسی کردند * وبجنوب رفته بحبرون رسیدند واخیمان وشیشای
وتلمای بنی عناق در آنجا بودند امّا حبرون هفت سال قبل از صوعن مصر بنا
٢٣ شده بود * وبوادئ اشکول آمدند وشاخهٔ با یك خوشهٔ انگور بریده آنرا برچوب
٢٤ دستی میان دونفر با قدری از انار وانجیر برداشته آوردند * وآن مکان بسبب
٢٥ خوشهٔ انگور که بنی اسرائیل از آنجا بریده بودند بوادئ اشکول نامیده شد * وبعد
٢٦ ازچهل روز از جاسوسئ زمین برگشتند * وروانه شده نزد موسی وهارون وتمامئ
جماعت بنی اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند وبرای ایشان وبرای
٢٧ تمامئ جماعت خبر آوردند ومیوهٔ زمین‌را بایشان نشان دادند * وبرای او
حکایت کرده گفتند بزمینیکه مارا فرستادی رفتیم وبدرستی که بشیر وشهد
٢٨ جاریست ومیوه اش اینست * لیکن مردمانیکه در زمین ساکنند زورآورند
٢٩ وشهرهایش حصاردار وبسیار عظیم وبنی عناق‌را نیز در آنجا دیدیم * وعمالقه
در زمین جنوب ساکنند وحتّیان ویبوسیان وآموریان در کوهستان سکونت دارند
٣٠ وکنعانیان نزد دریا وبرکنارهٔ اردن ساکنند * وکالیب قوم‌را پیش موسی خاموش
ساخته گفت فی الفور برویم وآنرا درتصرّف آریم زیراکه میتوانیم برآن غالب شویم *
٣١ امّا آن کسانیکه با وی رفته بودند گفتند نمیتوانیم با این قوم مقابله نمائیم زیراکه
٣٢ ایشان از ما قویترند * ودر بارهٔ زمینیکه آنرا جاسوسی کرده بودند خبر بد نزد بنی

اسرائیل آورده گفتند زمینیکه برای جاسوسیٔ آن از آن گذشتیم زمینی است که
ساکنان خودرا میخورد وتمامیٔ قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند *
۳۳ ودر آنجا جبّاران بنی عَناق را دیدیم که اولاد جبّاران اند وما درنظر خود مثل
ملخ بودیم وهمچنین درنظر ایشان مینمودیم *

باب چهاردهم

۱ وتمامیٔ جماعت آواز خودرا بلند کرده فریاد نمودند وقوم در آنشب میگریستند *
۲ وجمیع بنی اسرائیل برموسی وهارون همهمه کردند وتمامیٔ جماعت بایشان گفتند
۳ کاشکه در زمین مصر میمردیم یا در این صحرا وفات میافتیم * وچرا خداوند مارا
باین زمین میاوَرَدْ تا بدم شمشیر بیفتیم وزنان واطفال ما یغما برده شوند آیا برگشتن
۴ بمصر برای ما بهتر نیست * ویکدیگر گفتند سرداری برای خود مقرّر کرده
۵ بمصر برگردیم * پس موسی وهارون بحضور تمامیٔ گروه جماعت بنی اسرائیل برو
۶ افتادند * ویُوشَع بن نُون وکالیب بن یَفُنَّه که از جاسوسان زمین بودند رخت
۷ خودرا دریدند * وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده گفتند زمینیکه برای
۸ جاسوسیٔ آن از آن عبور نمودیم زمین بسیار بسیار خوبیست * اگر خداوند ازما
راضی است مارا باین زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید زمینیکه بشیر وشهد
۹ جاریست * زنهار از خداوند متمرّد مشوید وازاهل زمین ترسان مباشید زیراکه
ایشان خوراك ما هستند سایهٔ ایشان از ایشان گذشته است وخداوند با ماست
۱۰ از ایشان مترسید * لیکن تمامیٔ جماعت گفتند که باید ایشانرا سنگسار کنند آنگاه
۱۱ جلال خداوند درخیمهٔ اجتماع بر تمامیٔ بنی اسرائیل ظاهر شد * وخداوند
بموسی گفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند وتا بکی باوجود همهٔ آیاتیکه درمیان
۱۲ ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند * ایشانرا به وبا مبتلا ساخته هلاك میکنم وازتو
۱۳ قومی بزرك وعظیم تر از ایشان خواهم ساخت * موسی بخداوند گفت آنگاه
مصریان خواهند شنید زیراکه این قومرا بقدرت خود ازمیان ایشان بیرون
۱۴ آوردی * وبساکنان این زمین خبر خواهند داد وایشان شنیده اند که تو ای
خداوند درمیان این قوم هستی زیراکه تو ای خداوند معاینه دیده میشوی وابر تو

بر ایشان قایم است وتو پیش روی ایشان روز در ستون ابر وشب در ستون آتش
۱۵ میخرامی * پس اکر این قومرا مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازهٔ ترا شنیده
۱٦ اند خواهند کفت * چونکه خداوند نتوانست اینقومرا بزمینیکه برای ایشان قسم
۱۷ خورده بود در آورد از این سبب ایشانرا در صحرا کشت * پس الآن قدرت
۱۸ خداوند عظیم بشود چنانکه کفته بودی * که یَهُوَه دیرخشم وبسیار رحیم وآمرزندهٔ
کناه وعصیان است لیکن مجرمرا هرکز بیسزا نخواهد کذاشت بلکه عقوبت کناه
۱۹ پدرانرا بر پسران تا پشت سوّم وچهارم میرساند * پس کناه اینقومرا برحسب
۲۰ عظمت رحمت خود بیامرز چنانکه اینقومرا از مصر تا اینجا آمرزیدهٔ * خداوند
۲۱ کفت برحسب کلام تو آمرزیدم * لیکن بحیات خودم قسم که تمامئ زمین از جلال
۲۲ یَهُوَه پر خواهد شد * چونکه جمیع مردانیکه جلال وآیات مرا که در مصر وبیابان
۲۳ نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند * بدرستیکه ایشان
زمینیرا که برای پدران ایشان قَسَم خوردم نخواهند دید وهرکه مرا اهانت کرده
۲٤ باشد آنرا نخواهد دید * لیکن بندهٔ من کالیب چونکه روح دیکر داشت ومرا تماماً
اطاعت نمود اورا بزمینیکه رفته بود داخل خواهم ساخت وذریّت او وارث آن
۲۵ خواهند شد * وچونکه عمالیقیان وکنعانیان دروادی ساکنند فردا رو کردانیده
۲٦ ازراه بحر قُلزم بصحرا کوچ کنید * وخداوند موسی وهارونرا خطاب کرده
۲۷ کفت * تا بکی این جماعت شریررا که بر من همهمه میکنند متحمّل بشوم همهمهٔ
۲۸ بنی اسرائیل را که بر من همهمه میکنند شنیدم * بایشان بکو خداوند میکوید بحیات
خودم قَسَم که چنانکه شما در کوش من کفتید هم چنان با شما عمل خواهم نمود *
۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد وجمیع شمرده شدکان شما برحسب تمامئ
۳۰ عدد شما از بیست ساله وبالاتر که بر من همهمه کرده اید * شما بزمینیکه در بارهٔ
آن دست خودرا بلند کردم که شمارا درآن ساکن کردانم هرکز داخل نخواهید شد
۳۱ مکر کالیب بن یَفُنَّه ویُوشَع بن نُون * امّا اطفال شما که در بارهٔ آنها کفتید که
بیغما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد وایشان زمینیرا که شما ردّ کردید
۳۲ ۳۳ خواهند دانست * لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد * وپسران شما
در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکارئ شمارا متحمّل خواهند شد تا لاشهای

۳۴ شما در صحرا تلف شود * برحسب شمارهٔ روزهائیکه زمین‌را جاسوسی میکردید یعنی
چهل روز، یك سال بعوض هرروز بار کناهان خودرا چهل سال متحمّل خواهید
۳۵ شد ومخالفت مرا خواهید دانست * من که یَهُوَه هستم کفتم که البتّه اینرا بتمامی
این جماعت شریر که بضدّ من جمع شده‌اند خواهم کرد ودر این صحرا تلف شده
۳۶ در اینجا خواهند مُرد * واما آن کسانیکه موسی برای جاسوسیٔ زمین فرستاده
بود وایشان چون برکشتند خبر بد دربارهٔ زمین آورده تمام جماعترا از او کله‌مند
۳۷ ساختند * آن کسانیکه این خبر بدرا در بارهٔ زمین آورده بودند بحضور خداوند
۳۸ از وبا مُردند * امّا یُوشَع بن نُون وکالیب بن یَفُنَّه از جملهٔ آنانیکه برای جاسوسیٔ
۳۹ زمین رفته بودند زنده ماندند * وچون موسی این سخنانرا بجمیع بنی اسرائیل کفت
۴۰ قوم بسیار کریستند * وبامدادان بزودی برخاسته بسر کوه برآمده کفتند اینك
۴۱ حاضریم وبمکانیکه خداوند وعده داده است میرویم زیرا کناه کرده ایم * موسی
۴۲ کفت چرا از فرمان خداوند تجاوز مینمائید لیکن این کار بکام نخواهد شد * مروید
۴۳ زیرا خداوند در میان شما نیست مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید * زیرا
عمالیقیان وکنعانیان آنجا پیش روی شما هستند پس بشمشیر خواهید افتاد وچونکه
۴۴ از پیروئ خداوند رو کردانیده اید لهذا خداوند با شما نخواهد بود * لیکن ایشان
ازراه تکبّر بسر کوه رفتند امّا تابوت عهد خداوند وموسی ازمیان لشکرکاه بیرون
۴۵ نرفتند * آنکاه عمالیقیان وکنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده
ایشانرا زدند وتا حُرما مُنهزم ساختند *

باب پانزدهم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بایشان
۲
۳ بکو چون بزمین سکونت خود که من آنرا بشما میدهم داخل شوید * ومیخواهید
هدیهٔ آتشین برای خداوند بکذرانید چه قربانیٔ سوختنی وچه ذبیحهٔ وفای نذر یا
برای نافله یا درعیدهای خود برای کذرانیدن هدیهٔ خوشبو بجههٔ خداوند خواه
۴ ازرمه وخواه ازکله * آنکاه کسیکه هدیهٔ خودرا میکذراند برای هدیهٔ آردی
یك عُشر ایفَهٔ آرد نرم مخلوط شده بایك ربع هین روغن بجههٔ خداوند بکذراند *

۵ وبرای هدیهٔ ریختنی یك ربع هین شراب با قربانیٔ سوختنی یا برای ذبیحه بجهة هر
٦ برهٔ حاضر کن * یا بجهة قوچ برای هدیهٔ آردی دو عشر ایفهٔ آرد نرم مخلوط شده
۷ بایك ثلث هین روغن حاضر کن * وبجهة هدیهٔ ریختنی یك ثلث هین شراب
۸ برای خوشبوئی بجهة خداوند حاضر کن * وچون کاوی برای قربانیٔ سوختنی یا
۹ ذبیحهٔ برای ادای نذر یا برای ذبیحهٔ سلامتی بجهة خداوند حاضر میکنی * آنکاه
بجهة هدیهٔ آردی سه عشر آرد نرم مخلوط شده بانصف هین روغن با کاو بکذراند *
۱۰ وبرای هدیهٔ ریختنی نصف هین شراب بکذران تا هدیهٔ آتشین خوشبو برای
۱۱ خداوند بشود * همچنین برای هرکاو وبرای هرقوچ وبرای هر برهٔ نرینه وهر بزغاله
۱۲ کرده شود * برحسب شمارهٔ که حاضر کنید بدین قسم برای هریك موافق شمارهٔ
۱۳ آنها عمل نمائید * هر متوطن چون هدیهٔ آتشین خوشبو برای خداوند میکذراند
۱٤ این اوامررا باینطور بجا بیاورد * واکر غریبیکه درمیان شما مأوا کزیند هرکه
در قرنهای شما درمیان شما باشد میخواهد هدیهٔ آتشین خوشبو برای خداوند
۱۵ بکذراند بنوعیکه شما عمل مینمائید او نیز عمل نماید * برای شما که اهل جماعت
هستید وبرای غریبیکه نزد شما مأوا کزینند یك فریضه باشد فریضهٔ ابدی درنسلهای
۱٦ شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است * یك قانون ویك حکم برای شما
۱۷ وبرای غریبی که در میان شما مأوا کزینند خواهد بود * وخداوند موسی را
۱۸ خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو چون بزمینیکه من
۱۹ شمارا درآن درمیآورم داخل شوید * واز محصول زمین بخورید آنکاه هدیهٔ
۲۰ افراشتنی برای خداوند بکذرانید * از خمیر اوّل خود کِردهٔ بجهة هدیهٔ افراشتنی
۲۱ بکذرانید مثل هدیهٔ افراشتنیٔ خرمن همچنان آنرا بکذرانید * از خمیر اوّل خود
۲۲ هدیهٔ افراشتنی درقرنهای خود برای خداوند بکذرانید * وهرکاه سهوًا خطا
۲۳ کرده جمیع این اوامررا که خداوند بموسی کفته است بجا نیاورده باشید * یعنی
هرچه خداوند بواسطهٔ موسی شمارا امر فرمود از روزیکه خداوند امر فرمود
۲٤ وازآن ببعد در قرنهای شما * پس اکر این کار سهوًا وبدون اطّلاع جماعت
کرده شد آنکاه تمامیٔ جماعت یك کاو جوان برای قربانیٔ سوختنی وخوشبوئی
بجهة خداوند با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنیٔ آن موافق رسم بکذرانند ویك بز نر

۲۵ بجهة قربانی گناه* وکاهن برای تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل کفّاره نماید وایشان
آمرزیده خواهند شد زیراکه آن کار سهوًا شده است وایشان قربانیٔ خودرا بجهة
هدیهٔ آتشین خداوند وقربانیٔ گناه خودرا بجهة سهو خویش بحضور خداوند
۲۶ گذرانیده اند* وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل وغریبی که درمیان ایشان ساکن باشد
۲۷ آمرزیده خواهند شد زیراکه بتمامیٔ جماعت سهوًا شده بود* واگر یك نفر سهوًا
۲۸ خطا کرده باشد آنگاه بز مادهٔ یکساله برای قربانیٔ گناه بگذراند* وکاهن بجهة
آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود بحضور خداوند
۲۹ کفّاره کند تا بجهة وی کفّاره بشود وآمرزیده خواهد شد* بجهة کسیکه سهوًا خطا
کند خواه متوطّنی از بنی اسرائیل وخواه غریبی که درمیان ایشان ساکن باشد یك
۳۰ قانون خواهد بود* وامّا کسیکه بدست بلند عمل نماید چه متوطّن وچه غریب
او بخداوند کفر کرده باشد پس آنشخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد*
۳۱ چونکه کلام خداوندرا حقیر شمرده حکم اورا شکسته است آنکس البتّه منقطع شود
۳۲ وگناهش بروی خواهد بود* وچون بنی اسرائیل درصحرا بودند کسیرا یافتند
۳۳ که در روز سبت هیزم جمع میکرد* وکسانیکه اورا یافتند که هیزم جمع میکرد
۳۴ اورا نزد موسی وهارون وتمامیٔ جماعت آوردند* واورا درحبس نگاه داشتند
۳۵ زیراکه اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد* وخداوند بموسی گفت این شخص
البتّه کشته شود تمامیٔ جماعت اورا بیرون ازلشکرگاه با سنگها سنگسار کنند*
۳۶ پس تمامیٔ جماعت اورا بیرون ازلشکرگاه آورده اورا سنگسار کردند وبمرد چنانکه
۳۷ خداوند بموسی امر کرده بود* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت*
۳۸ بنی اسرائیلرا خطاب کرده بایشان بگو که برای خود برگوشه های رخت خویش
درقرنهای خود صیصیت بسازند ورشتهٔ لاجوردی برهرگوشهٔ صیصیت بگذارند*
۳۹ وبجهة شما صیصیت خواهد بود تا برآن بنگرید وتمام اوامر خداوندرا بیاد آورده
بجا آورید ودر پی دلها وچشمان خود که شما در پی آنها زنا میکنید منحرف نشوید*
۴۰ تا تمامیٔ اوامر مرا یاد آورده بجا آورید وبجهة خدای خود مقدّس باشید*
۴۱ من یَهُوَه خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم
من یَهُوَه خدای شما هستم*

باب شانزدهم

١ وقُورَح بن يِصهار بن قَهات بن لاوی وداتان وابيرام پسران اَلياب واُون بن
٢ فالِت پسران رَاُوبين (كسان) كرفته* با بعضى از بنى اسرائيل يعنى دويست
وپنجاه نفر از سروران جماعت كه بركزيدكان شورى ومردان معروف بودند بحضور
٣ موسى برخاستند* وبمقابل موسى وهارون جمع شده بايشان كفتند شما از حدّ خود
تجاوز مينمائيد زيرا تمامئ جماعت هر يك از ايشان مقدّس اند وخداوند درميان
٤ ايشان است پس چرا خويشتن‌را برجماعت خداوند برميافرازيد* وچون موسى
٥ اينرا شنيد بروى خود درافتاد* وقُورَح وتمامئ جمعيّتِ اورا خطابكرده كفت
بامدادان خداوند نشان خواهد داد كه چه‌كس از آن وى وچه‌كس مقدّس است
واورا نزد خود خواهد آورد وهركرا براى خود بركزيده است اورا نزد خود
٦ خواهد آورد* اينرا بكنيد كه مجمرها براى خود بكيريد اى قُورَح وتمامئ جمعيّت
٧ تو* وآتش درآنها كذارده فردا بحضور خداوند بخور درآنها بريزيد وآنكس كه
خداوند بركزيده است مقدّس خواهد شد اى پسران لاوى شما از حدّ خود تجاوز
٨ مينمائيد* وموسى بقُورَح كفت اى بنى لاوى بشنويد* آيا نزد شما كم است كه
٩ خداى اسرائيل شمارا از جماعة اسرائيل ممتاز كرده است تا شمارا نزد خود بياورد
تا درمسكن خداوند خدمت نمائيد وبحضور جماعت براى خدمت ايشان بايستيد*
١٠ وترا وجميع برادرانت بنى لاوى‌را با تو نزديك آوَرْد وآيا كهانترا نيز ميطلبيد*
١١ از اينجهة تو وتمامئ جمعيّت تو بضدّ خداوند جمع شده‌ايد واما هارون چيست كه براو
١٢ همهمه ميكنيد* وموسى فرستاد تا داتان وابيرام پسران الياب‌را بخواند وايشان
١٣ كفتند نميآئيم* آيا كم است كه مارا از زمينيكه بشير وشهد جاريست بيرون آوردى
١٤ تا مارا درصحرا نيز هلاك سازى كه ميخواهى خودرا برما حكمران سازى* وماراهم
بزمينيكه بشير وشهد جاريست درنياوردى وملكيّتى از مزرعه‌ها وتاكستانها بما
١٥ ندادى آيا چشمان اين مردمان‌را ميكنى نخواهيم آمد* وموسى بسيار خشمناك شده
بخداوند كفت هديهٔ ايشانرا منظور منما يك خراز ايشان نكرفتم ويكى از ايشان
١٦ زيان نرساندم* وموسى بقُورَح كفت تو با تمامئ جمعيّت خود فردا بحضور

١٧ خداوند حاضر شوید تو وایشان وهارون * وهرکس مجمر خودرا کرفته بخور برآنها
بکذارد وشما هرکس مجمر خود یعنی دویست وپنجاه مجمر بحضور خداوند بیاورید
١٨ تو نیز وهارون هر یك مجمر خودرا بیاورید * پس هرکس مجمر خودرا کرفته
وآتش درآنها نهاده وبخور برآن کذارده نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع با موسی وهارون
١٩ ایستادند * وقُورَح تمامیٔ جماعت‌را بمقابل ایشان نزد درِ خیمهٔ اجتماع جمع کرد
٢٠ وجلال خداوند برتمامیٔ جماعت ظاهر شد * وخداوند موسی وهارونرا
٢١ خطاب کرده کفت * خودرا از این جماعت دور کنید تا ایشانرا درلحظهٔ هلاك
٢٢ کنم * پس ایشان بروی درافتاده کفتند ای خدا که خدای روحهای تمام بشر
٢٣ هستی آیا یك نفر کناه ورزد وبرتمام جماعت غضبناك شوی * وخداوند موسی‌را
٢٤ خطاب کرده کفت * جماعترا خطاب کرده بکو از اطراف مسکن قُورَح وداتان
٢٥ وابیرام دور شوید * پس موسی برخاسته نزد داتان وابیرام رفت ومشایخ اسرائیل
٢٦ درعقب وی رفتند * وجماعترا خطاب کرده کفت از نزد خیمه‌های این مردمان
شریر دور شوید وچیزیرا که از آن ایشان است لمس منمائید مبادا درهمهٔ کناهان
٢٧ ایشان هلاك شوید * پس از اطراف مسکن قُورَح وداتان وابیرام دور شدند
وداتان وابیرام بیرون آمده با زنان وپسران واطفال خود بدر خیمه‌های خود
٢٨ ایستادند * وموسی کفت از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است
٢٩ تا همهٔ اینکارهارا بکنم وبارادهٔ من نبوده است * اکر این کسان مثل موت سایر
بنی آدم بمیرند واکر مثل وقایع جمیع بنی آدم برایشان واقع شود خداوند مرا
٣٠ نفرستاده است * واما اکر خداوند چیز تازهٔ بنماید وزمین دهان خودرا کشاده
ایشانرا با جمیع مایملك ایشان ببلعد که بکور زنده فرو روند آنکاه بدانید که این
٣١ مردمان خداوندرا اهانت نموده‌اند * وچون از کفتن همهٔ این سخنان فارغ شد
٣٢ زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد * وزمین دهان خودرا کشوده ایشانرا
وخانه‌های ایشان وهمهٔ کسانرا که تعلّق بقُورَح داشتند با تمامیٔ اموال ایشان بلعید *
٣٣ وایشان با هرچه بایشان تعلّق داشت زنده بکور فرو رفتند وزمین برایشان بهم آمد
٣٤ که از میان جماعة هلاك شدند * وجمیع اسرائیلیان که باطراف ایشان بودند
٣٥ از نعرهٔ ایشان کریختند زیرا کفتند مبادا زمین مارا نیز ببلعد * وآتش از حضور

خداوند بدر آمده آن دویست و پنجاه نفررا که بخور میکذرانیدند سوزانید *
۳۶ ۳۷ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * به العازار بن هارون کاهن بکو که
مجمرهارا از میان آتش بردار وآتشرا بآن طرف بپاش زیراکه آنها مقدّس است *
۳۸ یعنی مجمرهای این کناهکارانرا بضدّ جان ایشان واز آنها تختهای پهن برای پوشش
مذبح بسازند زیرا چونکه آنهارا بحضور خداوند کذرانیده‌اند مقدّس شده است تا
۳۹ برای بنی اسرئیل آیتی باشد * پس العازار کاهن مجمرهای برنجین‌را که سوخته
۴۰ شدکان کذرانیده بودند کرفته از آنها پوشش مذبح ساختند * تا برای بنی اسرائیل
یادکار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهة سوزانیدن بخور
بحضور خداوند نزدیك نیاید مبادا مثل قُورَح وجمعیّتش بشود چنانکه خداوند
۴۱ بواسطهٔ موسی اورا امر فرموده بود * ودرفردای آنروز تمامیْ جماعت بنی
۴۲ اسرائیل برموسی وهارون همهمه کرده کفتند که شما قوم خداوندرا کشتید * وچون
جماعت برموسی وهارون جمع شدند بسوی خیمهٔ اجتماع نکریستند واینك ابر آنرا
۴۳ پوشانید وجلال خداوند ظاهرشد * وموسی وهارون پیش خیمهٔ اجتماع آمدند *
۴۴ ۴۵ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * ازمیان این جماعت دور شوید تا ایشانرا
۴۶ ناکهان هلاك سازم وایشان بروی خود درافتادند * وموسی به‌هارون کفت مجمر
خودرا کرفته آتش از روی مذبح درآن بکذار وبخور برآن بریز وبزودی بسوی
جماعت رفته برای ایشان کفّاره کن زیرا غضب از حضور خداوند برآمده و وبا
۴۷ شروع شده است * پس هارون بنحویکه موسی کفته بود آنرا کرفته درمیان جماعت
دوید واینك وبا درمیان قوم شروع شده بود پس بخوررا بریخت وبجهة قوم کفّاره
۴۸ ۴۹ نمود * واو درمیان مردکان وزندکان ایستاد و وبا بازداشته شد * وعدد
کسانیکه از وبا مردند چهارده هزار وهفت صد بود سوای آنانیکه درحادثهٔ
۵۰ قُورَح هلاك شدند * پس هارون نزد موسی بدر خیمهٔ اجتماع برکشت و وبا
رفع شد *

باب هفدهم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * به بنی اسرائیل سخن بکو وازایشان
عصاها بکیر یك عصا از هر خاندانِ آبا از جمیع سروران ایشان دوازده عصا

۲ برحسب خاندان آبای ایشان ونام هرکسرا برعصای او بنویس * واسم هارون‌را
برعصای لاوی بنویس زیرا که برای هر سرور خاندان آبای ایشان یك عصا
۴ خواهد بود * وآنهارا درخیمهٔ اجتماع پیش شهادت جائیکه من با شما ملاقات
۵ میکنم بکذار * وشخصی‌را که من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد پس
۶ همهمهٔ بنی اسرائیلرا که برشما میکنند از خود ساکت خواهم نمود * وموسی اینرا ببنی
اسرائیل کفت پس جمیع سروران ایشان اورا عصاها دادند یك عصا برای هر
سرور یعنی دوازده عصا برحسب خاندان آبای ایشان وعصای هارون درمیان
۷ عصاهای آنها بود * وموسی عصاهارا بحضور خداوند درخیمهٔ شهادت کذارد *
۸ ودر فردای آنروز چون موسی بخیمهٔ شهادت داخل شد اینك عصای هارون که
بجهة خاندان لاوی بود شکفته بود وشکوفه آورده وکُل داده وبادام رسانیده
۹ بود * وموسی همهٔ عصاهارا از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده
۱۰ هر یك نکاه کرده عصای خودرا کرفتند * وخداوند به موسی کفت عصای
هارونرا پیش روی شهادت باز بکذار تا بجهة علامت براین ابنای تَمَرُّد نکاه داشته
۱۱ شود وهمهمهٔ ایشانرا از من رفع نمائی تا نمیرند * پس موسی چنان کرد وبنحویکه
۱۲ خداوند اورا امر فرموده بود عمل نمود * وبنی اسرائیل بموسی عرض کرده کفتند
۱۳ اینك فانی وهلاك میشویم جمیع ما هلاك شده‌ایم * هرکه نزدیك میآید که بمسکن
خداوند نزدیك میاید میمیرد آیا تماماً فانی شویم *

باب هجدهم

۱ وخداوند بهارون کفت تو وپسرانت وخاندان آبایت با تو کناه مَقْدَس‌را متحمّل
۲ شوید وتو وپسرانت با تو کناه کهانت خودرا متحمّل شوید * وهم برادران خود
یعنی سبط لاوی‌را که سبط آبای تو باشند با خود نزدیك بیاور تا با تو متفق شده ترا
۳ خدمت نمایند واما تو با پسرانت پیش خیمهٔ شهادت باشید * وایشان ودیعت ترا
و ودیعت تمامیٔ مسکن‌را نکاه دارند لیکن باسباب قدس ومذبح نزدیك نیایند
۴ مبادا بمیرند ایشان وشما نیز * وایشان با تو متفق شده ودیعت خیمهٔ اجتماع‌را با
۵ تمامیٔ خدمت خیمه بجا آورند وغریبی بشما نزدیك نیاید * و ودیعت قدس و

٦ ودیعت مذبح‌را نکاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیکر مستولی نشود * واما من
اینك برادران شما لاویانرا از میان بنی اسرائیل کرفتم وبرای شما پیشکش میباشند
٧ که بخداوند داده شده‌اند تا خدمت خیمهٔ اجتماع‌را بجا آورند * واما تو با پسرانت
کهانت خودرا بجهة هرکار مذبح وبرای آنچه اندرون حجاب است نکاه دارید
وخدمت بکنید. کهانترا بشما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد وغریبی که
٨ نزدیك آید کشته شود * وخداوند به هارون کفت اینك من ودیعت
هدایای افراشتنیٔ خودرا با همهٔ چیزهای مقدس بنی اسرائیل بتو بخشیدم. آنهارا
٩ بتو وپسرانت بسبب مسح شدن بفریضهٔ ابدی دادم * از قدس اقداس که از آتش
نکاه داشته شود این از آنِ تو خواهد بود هر هدیهٔ ایشان یعنی هر هدیهٔ آردی
وهر قربانیٔ کناه وهر قربانیٔ جرم ایشان که نزد من بکذرانند اینها برای تو وپسرانت
١٠ قدس اقداس باشد * مثل قدس اقداس آنهارا بخور هر ذکور از آن بخورد برای
١١ تو مقدس باشد * واین هم از آنِ تو باشد هدیهٔ افراشتنی از عطایای ایشان با هر
هدیهٔ جنبانیدنیٔ بنی اسرائیل‌را بتو وبه پسرانت ودخترانت بفریضهٔ ابدی دادم هر
١٢ که درخانهٔ تو طاهر باشد از آن بخورد * تمامیٔ بهترینِ روغن وتمامیٔ بهترینِ حاصل
١٣ مَوْ وغلّه یعنی نوبرهای آنهارا که بخداوند میدهند به‌تو بخشیدم * نوبرهای هر چه
درزمین ایشان است که نزد خداوند میآورند از آنِ تو باشد هرکه درخانهٔ تو طاهر
١٤ باشد از آن بخورد * وهر چه دراسرائیل وقف بشود از آنِ تو باشد * وهر چه
١٥ رَحِم‌را کشاید از هر ذی جَسَدی که برای خداوند میکذرانند چه از انسان وچه
از بهایم از آنِ تو باشد اما نخستزادهٔ انسانرا البته فدیه دهی ونخستزادهٔ بهایم ناپاك‌را
١٦ فدیهٔ بده * واما دربارهٔ فدیهٔ آنها آنهارا از یك ماهه بحساب خود پنج مثقال نقره
١٧ موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه بده * ولی نخستزادهٔ کاو یا نخستزادهٔ
کوسفند یا نخست زادهٔ بزرا فدیه ندهی آنها مقدسند خون آنهارا برمذبح بپاش
١٨ وپیه آنهارا بجهة هدیهٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند بسوزان * وکوشت آنها
١٩ مثل سینهٔ جنبانیدنی از آنِ تو باشد وران راست از آنِ تو باشد * جمیع هدایای
افراشتنیرا از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند میکذرانند بتو وپسرانت
ودخترانت با تو بفریضهٔ ابدی دادم این بحضور خداوند برای تو وذریت تو با تو

۲۰ عهد نمك تا ابد خواهد بود* وخداوند به هارون گفت تو در زمین ایشان
هیچ مِلك نخواهی یافت ودرمیان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود نصیب تو
۲۱ ومِلك تو درمیان بنی اسرائیل من هستم* وبنی لاوی اینك تمامئ عُشر اسرائیل را
۲۲ برای ملكیّت دادم بعوض خدمتیكه میكنند یعنی خدمت خیمهٔ اجتماع* وبعد
از این بنی اسرائیل بخیمهٔ اجتماع نزدیك نیایند مبادا گناهرا متحمّل شده بمیرند*
۲۳ امّا لاویان خدمت خیمهٔ اجتماع را بكنند ومتحمّل گناه ایشان بشوند این در قرنهای
شما فریضهٔ ابدی خواهد بود وایشان درمیان بنی اسرائیل مِلك نخواهند یافت*
۲٤ زیراكه عُشر بنی اسرائیل را كه آنرا نزد خداوند برای هدیهٔ افراشتنی بگذرانند
بلاویان بجهة مِلك بخشیدم بنابرین بایشان گفتم كه درمیان بنی اسرائیل مِلك
۲۵ ۲٦ نخواهند یافت* وخداوند موسی را خطاب كرده گفت* كه لاویانرا نیز
خطاب كرده بایشان بگو چون عُشریراكه از بنی اسرائیل بشما برای ملكیّت دادم
از ایشان بگیرید آنگاه هدیهٔ افراشتنئ خداوندرا از آن یعنی عُشری از عُشر
۲۷ بگذرانید* وهدیهٔ افراشتنئ شما برای شما مثل غلّهٔ خرمن وپُرئ چرخُشت حساب
۲۸ میشود* بدینطور شما نیز از همهٔ عُشرهائیكه از بنی اسرائیل میگیرید هدیهٔ افراشتنئ
برای خداوند بگذرانید واز آنها هدیهٔ افراشتنئ خداوندرا بهارون كاهن بدهید*
۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیهٔ خداوندرا از تمامئ پیه آنها واز قسمت مقدّس
۳۰ آنها بگذرانید* وایشانرا بگو هنگامیكه پیه آنهارا از آنها گذرانیده باشید آنگاه
۳۱ برای لاویان مثل محصول خرمن وحاصل چرخُشت حساب خواهد شد* وشما
وخاندان شما آنرا درهرجا بخورید زیراكه این مزد شما است بعوض خدمتیكه در خیمهٔ
۳۲ اجتماع میكنید* وچون پیه آنهارا از آنها گذرانیده باشید پس بسبب آنها متحمّل
گناه نخواهید بود وچیزهای مقدّس بنی اسرائیل را ناپاك نكنید مبادا بمیرید*

باب نوزدهم

۱ ۲ وخداوند موسی وهارونرا خطاب كرده گفت* این است فریضهٔ شریعتیكه
خداوند آنرا امر فرموده گفت بنی اسرائیل بگو كه گاو سرخ پاك كه در آن عیب
۳ نباشد ویوغ بر گردنش نیامده باشد نزد تو بیاورند* وآنرا به العازار كاهن

۴ بدهید وآنرا بیرون از لشرکاه برده پیش روی وی کشته شود* والعازار کاهن
بانکشت خود ازخون آن بکیرد وبسوی پیشکاه خیمهٔ اجتماع آن خونرا هفت
۵ مرتبه بپاشد* وکاو درنظر او سوخته شود پوست وکوشت وخون با سرکین
۶ آن سوخته شود* وکاهن چوب سرو بازوفا وقرمز کرفته آنهارا درمیان آتش کاو
۷ بیندازد* پس کاهن رخت خودرا بشوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وبعد
۸ از آن درلشکرکاه داخل شود وکاهن تا شام نجس باشد* وکسیکه آنرا سوزانید
رخت خودرا بآب به شوید وبدن خودرا بآب غسل دهد وتا شام نجس باشد*
۹ وشخص طاهر خاکستر کاورا جمع کرده بیرون از لشکرکاه در جای پاك بکذارد
وآن بجهة جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نکاه داشته شود آن قربانی کناه
۱۰ است* وکسیکه خاکستر کاورا جمع کند رخت خودرا بشوید وتا شام نجس باشد
این برای بنی اسرائیل وغریبیکه درمیان ایشان ساکن باشد فریضهٔ ابدی خواهد
۱۱ بود* هرکه میتهٔ هر آدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد* ۱۲ وآنشخص در روز
سیم خویشتن را بآن پاك کند ودر روز هفتم طاهر باشد واکر خویشتن را در روز
۱۳ سیم پاك نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود* وهرکه میتهٔ هر آدمیرا که
مرده باشد لمس نموده وخودرا بآن پاك نکرده باشد او مسکن خداوندرا ملوث
کرده است وآن شخص از اسرائیل منقطع شود چونکه آب تنزیه براو پاشیده نشده
۱۴ است نجس خواهد بود ونجاستش بروی باقی است* این است قانون برای
کسیکه درخیمهٔ بمیرد هرکه داخل آن خیمه شود وهرکه درآن خیمه باشد هفت
۱۵ روز نجس خواهد بود* وهر ظرف کشاده که سرپوش برآن بسته نباشد نجس
۱۶ خواهد بود* وهرکه در بیابان کشتهٔ شمشیر یا میته یا استخوان آدمی یا قبری را
۱۷ لمس نماید هفت روز نجس باشد* وبرای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی
۱۸ کناه بکیرند وآب روان برآن درظرفی بریزند* وشخص طاهر زوفا کرفته درآن
آب فرو برد و برخیمه وهمهٔ اسباب وکسانیکه درآن بودند وبر شخصیکه استخوان
۱۹ یا مقتول یامیته یا قبررا لمس کرده باشد بپاشد* وآن شخص طاهر آبرا برآن
شخص نجس در روز سیم ودر روز هفتم بپاشد ودر روز هفتم خویشتنرا تطهیر کرده
۲۰ رخت خودرا بشوید وبآب غسل کند ودر شام طاهر خواهد بود* واما کسیکه

نجس شدهٔ خویشتن‌را تطهیر نکند آن شخص ازمیان جماعت منقطع شود چونکه
مقدس خداوندرا ملوّث نموده وآب تنزیه براو پاشیده نشده است او نجس است *
۲۱ وبرای ایشان فریضهٔ ابدی خواهد بود وکسیکه آب تنزیه‌را بپاشد رخت خودرا
۲۲ بشوید وکسیکه آب تنزیه‌را لمس کند تا شام نجس باشد * وهرچیزیراکه شخص
نجس لمس نماید نجس خواهد بود وهرکسیکه آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود *

باب بیستم

۱ وتمامیٔ جماعت بنی اسرائیل درماه اوّل ببیابان صین رسیدند وقوم در قادش
۲ اقامت کردند ومریم در آنجا وفات یافته دفن شد * وبرای جماعت آب نبود
۳ پس برموسی وهارون جمع شدند * وقوم با موسی منازعت کرده گفتند کاشکه
٤ میمردیم وقتیکه برادران ما درحضور خداوند مردند * وچرا جماعت خداوندرا
٥ باین بیابان آوردید تا ما وبهایم ما در اینجا بمیریم * ومارا از مصر چرا برآوردید
تا مارا باین جای بد بیاورید که جای زراعت وانجیر ومو وانار نیست وآب هم
٦ نیست که بنوشیم * وموسی وهارون از حضور جماعت نزد در خیمهٔ اجتماع
۷ آمدند وبروی خود درافتادند وجلال خداوند برایشان ظاهر شد * وخداوند
۸ موسی‌را خطاب کرده گفت * عصارا بگیر وتو وبرادرت هارون جماعترا جمع
کرده درنظر ایشان باین صخره بگوئید که آب خودرا بدهد پس آب‌را برای ایشان
۹ از صخره بیرون آورده جماعت وبهایم ایشانرا خواهی نوشانید * پس موسی عصارا
۱۰ از حضور خداوند چنانکه اورا فرموده بود گرفت * وموسی وهارون جماعترا
پیش صخره جمع کردند وبایشان گفت ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب
۱۱ برای شما بیرون آوریم * وموسی دست خودرا بلند کرده صخره‌را دو مرتبه باعصای
۱۲ خود زد وآب بسیار بیرون آمد که جماعت وبهایم ایشان نوشیدند * وخداوند
بموسی وهارون گفت چونکه مرا تصدیق ننمودید تا مرا درنظر بنی اسرائیل تقدیس
نمائید لهذا شما این جماعترا بزمینیکه بایشان داده‌ام داخل نخواهید ساخت *
۱۳ این است آب مریبه جائیکه بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند واو خودرا
۱٤ درمیان ایشان تقدیس نمود * وموسی رسولان از قادش نزد ملک ادوم

فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میکوید که تمامیٔ مشقّتیرا که برما واقع شده است
۱۵ تو میدانی * که پدران ما بمصر فرود آمدند ومدّت مدیدی درمصر ساکن میبودیم
۱٦ ومصریان با ما وبا پدران ما بد سلوکی نمودند * وچون نزد خداوند فریاد
برآوردیم او آواز مارا شنیده فرشتهٔ فرستاد ومارا از مصر بیرون آورد واینك ما
۱۷ در قادش هستیم شهریکه درآخرحدود نواست * تمنّا اینکه از زمین تو بکذریم
از مزرعه وتاکستان نخواهیم کذشت وآب از چاهها نخواهیم نوشید بلکه ازشاه راهها
خواهیم رفت وتا ازحدود تو نکذشته باشیم بطرف راست یا چپ انحراف نخواهیم
۱۸ کرد * ادوم ویرا کفت از من نخواهی کذشت والاّ بمقابلهٔ تو با شمشیر بیرون خواهم
۱۹ آمد * بنی اسرائیل درجواب وی کفتند ازراههای عامّ خواهیم رفت وهرکاه
من ومواشیم ازآب تو بنوشیم قیمت آنرا خواهم داد فقط برپایهای خود میکذرم
۲۰ وبس * کفت نخواهی کذشت وادوم با خلق بسیار ودست قوی بمقابلهٔ ایشان
۲۱ بیرون آمد * بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را ازحدود خود راه دهد پس
۲۲ اسرائیل ازطرف او رو کردانید * پس تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل از قادش
۲۳ کوچ کرده بکوه هور رسیدند * وخداوند موسی وهارونرا درکوه هور نزد
۲٤ سرحدّ زمین ادوم خطاب کرده کفت * هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا
چونکه شما نزد آب مَرِیبَه ازقول من عصیان ورزیدید ازانجهة او بزمینیکه ببنی
۲۵ اسرائیل دادم داخل نخواهد شد * پس هارون وپسرش العازاررا برداشته
۲٦ ایشانرا بفراز کوه هور بیاور * ولباس هارونرا بیرون کرده برپسرش العازار بپوشان
۲۷ وهارون درآنجا وفات یافته بقوم خود خواهد پیوست * پس موسی بطوریکه
خداوند اورا امر فرموده بود عمل نموده ایشان درنظر تمامیٔ جماعت بفراز کوه هور
۲۸ برآمدند * وموسی لباس هارونرا بیرون کرده بپسرش العازار پوشانید وهارون
۲۹ درآنجا برقلّهٔ کوه وفات یافت وموسی والعازار ازکوه فرود آمدند * وچون
تمامیٔ جماعت دیدند که هارون مُرد جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز
ماتم کرفتند *

باب بیست ویکم

۱ وچون کنعانی که ملك عَرادْ ودرجنوب ساکن بود شنید که اسرائیل ازراه آتاریم

۲ می آید با اسرائیل جنك کرد وبعضی از ایشانرا باسیری برد* واسرائیل برای
خداوند نذر کرده کفت اکر اینقومرا بدست من تسلیم نمائی شهرهای ایشانرا
۳ بالکلّ هلاك خواهم ساخت* پس خداوند دعای اسرائیل‌را مستجاب فرموده
کنعانیانرا تسلیم کرد وایشان وشهرهای ایشان‌را بالکلّ هلاك ساختند وآن مکان
۴ حُرمه نامیده شد* واز کوه هور براه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم‌را دَور
۵ زنند ودل قوم بسبب راه تنك شد* وقوم برخدا وموسی شکایت آورده کفتند
که مارا از مصر چرا برآوردید تا دربیابان بمیریم زیراکه نان نیست وآب هم نیست
۶ ودل ما از این خوراكِ سخیف کراهیت دارد* پس خداوند مارهای آتشی درمیان
۷ قوم فرستاده قوم‌را کزیدند وکروهی کثیر از اسرائیل مردند* وقوم نزد موسی
آمده کفتند کناه کرده ایم زیراکه بر خداوند وبرتو شکایت آوردیم پس نزد خداوند
۸ دعا کن تا مارهارا از ما دور کند وموسی بجههٔ قوم استغاثه نمود* وخداوند بموسی
کفت مار آتشینی بساز وآنرا برنیزهٔ بردار وهر کزیده شدهٔ که برآن نظر کند خواهد
۹ زیست* پس موسی مار برنجینی ساخته برسر نیزهٔ بلند کرد وچنین شد که اکر مار
۱۰ کسیرا کزیده بود بمجرّد نکاه کردن برآن مار برنجین زنده میشد* وبنی اسرائیل
۱۱ کوچ کرده در اوبوت اُردو زدند* واز اوبوت کوچ کرده درعَیّی عباریم در
۱۲ بیابانیکه در مقابل موآب بطرفِ طلوع آفتاب است اُردو زدند* واز آنجا کوچ
۱۳ کرده بوادئ زارَد اُردو زدند* واز آنجا کوچ کرده بآنطرف اَرنُون که در بیابان
خارج ازحدودِ اموریان میباشد اُردو زدند زیراکه اَرنُون حدّ موآب درمیان
۱۴ موآب واموریان است* از این جهة درکتاب جنکهای خداوند کفته میشود،
۱۵ وَاهِیب در سُوفَه ووادیهای اَرنُون* ورودخانهٔ وادیهائیکه بسوی مسکن
۱۶ عار متوجّه است، وبرحدود موآب تکیه میزند* واز آنجا به بئر کوچ کردند
این آن چاهی است که خداوند در باره اش بموسی کفت قومرا جمع کن تا بایشان
۱۷ آب دهم* آنکاه اسرائیل این سرودرا سرائیدند، ای چاه بجوش آی، شما
۱۸ برایش سرود بخوانید* چاهیکه سروران حفره زدند، ونجبای قوم آنرا کندند،
بصَوبَجانِ حاکم بعصاهای خود آنرا کندند، وایشان از بیابان تا مَتّانَه کوچ
۱۹ کردند* واز مَتّانَه به نَحْلِیئیل واز نَحْلِیئیل بباموت* واز باموت بدرّهٔ که در
۲۰

۲۱ صحرای مُوآب نزد قلهٔ فِسْجَه که بسوی بیابان متوجّه است * واسرائیل
۲۲ رسولان نزد سِیحون ملك اموریان فرستاده کفت * مرا اجازت بده تا از زمین
تو بکذرم بسوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهم ورزید واز آب چاه نخواهم
۲۳ نوشید وبشاه راه خواهیم رفت تا از سرحدّ تو بکذریم * امّا سِیحون اسرائیل را
ازحدود خود راه نداد وسِیحون تمامیٔ قوم خودرا جمع نموده بمقابلهٔ اسرائیل ببیابان
۲٤ بیرون آمد وچون بیاهَص رسید با اسرائیل جنك کرد * واسرائیل اورا بدم
شمشیر زده زمینشرا از آرْنُون تایَبُّوق وتا حدّ بنی عَمُّون بتصرّف آورد زیراکه
۲۵ حدّ بنی عَمُّون مستحکم بود * واسرائیل تمامیٔ آن شهرهارا کرفت واسرائیل درتمامیٔ
۲٦ شهرهای اَمُوریان در حَشْبُون ودرتمامیٔ دهاتش ساکن شد * زیراکه حَشْبون شهر
سِیحون ملك اموریان بود واو با ملك سابق موآب جنك کرده تمامیٔ زمینش را
۲۷ تا اَرْنُون ازدستش کرفته بود * بنابرین مثل آورندکان میکویند ٭ به حَشْبون
۲۸ بیائید تا شهرسِیحُون بناکرده واستوار شود * زیرا آتشی ازحَشْبون برآمد وشعلهٔ
۲۹ از قریهٔ سِیحون ٭ وعارِ موآب‌را سوزانید وصاحبان بلندیهای آرْنُون‌را * وای برتو
ای موآب ٭ ای قوم کَمُوش هلاك شدید ٭ پسران خودرا مثل کریزندکان تسلیم
۳۰ نموده ٭ ودختران خودرا بسِیحُون ملك اموریان باسیری داد * بایشان تیر انداختیم ٭
حَشْبُون تا به دِیبُون هلاك شده ٭ وآنرا تا نُوفَح که نزد مِیدَبا است ویران ساختیم *
۳۱ واسرائیل درزمین اموریان اقامت کردند * وموسی برای جاسوسیٔ یَعْزِیر
۳۲
۳۳ فرستاد ودهات آنرا کرفته اَمُوریانرا که در آنجا بودند بیرون کردند * پس
برکشته از راه باشان برآمدند وعوج ملك باشان با تمامیٔ قوم خود بمقابلهٔ ایشان
۳٤ از برای جنك به اذْرَعی بیرون آمد * وخداوند بموسی کفت از او مترس زیراکه
اورا باتمامیٔ قومش وزمینش بدست تو تسلیم نموده ام وبنحویکه با سِیحون ملك
۳۵ اموریان که درحشبون ساکن بود عمل نمودی با او نیز عمل خواهی نمود * پس
اورا با پسرانش وتمامیٔ قومش زدند بحدّیکه کسی از برایش باقی نماند وزمینشرا
بتصرّف آوردند *

باب بیست ودوّم

۱ وبنی اسرائیل کوچ کرده درعَرَباتِ موآب بآنطرف اُرْدُنّ درمقابل اریحا اردو

٣ زدند* وچون بالاق بن صِفُّور هرچه اسرائیل باموریان کرده بودند دید*
٤ مواب از قوم بسیار ترسید زیراکه کثیر بودند وموآب از بنی اسرائیل مضطرب
٤ کردیدند* وموآب بمشایخ مدیان کفتند الآن این کروه هرچه باطراف ما هست
خواهند لیسید بنوعیکه کاو سبزهٔ صحرارا میلیسد ودرآن زمان بالاق بن صِفُّور
٥ ملكِ موآب بود* پس رسولان به فَتور که برکنار وادیست نزد بلعام بن بَعُور
بزمین پسران قوم او فرستاد تا اورا طلبیده بکویند اینك قومی از مصر بیرون
٦ آمده اند وهان روی زمین‌را مستور می سازند ودر مقابل من مقیم میباشند* پس
الآن بیا واینقوم‌را برای من لعنت کن زیراکه از من قوی تراند شاید توانائی یابم
تا بر ایشان غالب آئیم وایشانرا از زمین خود بیرون کنم زیرا میدانم هرکرا تو
٧ برکت دهی مبارك است وهرکرا لعنت نمائی ملعون است* پس مشایخ موآب
ومشایخ مدیان مُزد فالکیری‌را بدست کرفته روانه شدند ونزد بلعام رسیده سخنان
٨ بالاق‌را بوی کفتند* او بایشان کفت این شبرا در اینجا بمانید تا چنانکه خداوند
٩ بمن کوید بشما باز کویم وسروران موآب نزد بلعام ماندند* وخدا نزد بلعام آمده
١٠ کفت این کسانیکه نزد تو هستند کیستند* بلعام بخدا کفت بالاق بن صِفُّور ملك
١١ موآب نزد من فرستاده است* که اینك این قومیکه از مصر بیرون آمده اند
روی زمین‌را پوشانیده اند الآن آمده ایشانرا برای من لعنت کن شاید که توانائی
١٢ یابم تا با ایشان جنك نموده ایشانرا دور سازم* خدا ببلعام کفت با ایشان مرو
١٣ وقومرا لعنت مکن زیرا مبارك هستند* پس بلعام بامدادان برخاسته به سروران
بالاق کفت بزمین خود بروید زیرا خداوند مرا اجازت نمیدهد که با شما بیایم*
١٤ وسروران موآب برخاسته نزد بالاق برکشته کفتند که بلعام ازآمدن با ما انکار
١٥ نمود* وبالاق بار دیکر سروران زیاده وبزرکتراز آنان فرستاد* وایشان نزد ١٦
بلعام آمده ویرا کفتند بالاق بن صِفُّور چنین میکوید تمنّا اینکه ازآمدن نزد من
١٧ انکار نکنی* زیراکه البتّه ترا بسیار تکریم خواهم نمود وهرآنچه بمن بکوئی بجا خواهم
١٨ آورد پس بیا واین قوم‌را برای من لعنت کن* بلعام درجواب نوکران بالاق کفت
اکربالاق خانهٔ خودرا پُر از نقره وطلا بمن بخشد نمیتوانم از فرمان یَهُوَه خدای خود
١٩ تجاوزنموده کم یا زیاد بعمل آورم* پس الآن شما نیزامشب در اینجا بمانید تا بدانم که

٢٠ خداوند بمن دیگر چه خواهد گفت * وخدا درشب نزد بلعام آمده ویرا گفت
اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته همراه ایشان برو امّا کلامیرا که
٢١ من بتو گویم بهمان عمل نما * پس بلعام بامدادان برخاسته الاغ خودرا بیاراست
٢٢ وهمراه سروران مواب روانه شد * وغضب خدا بسبب رفتن او افروخته شده
فرشتهٔ خداوند درراه بمقاومت وی ایستاد واو برالاغ خود سوار بود ودو نوکرش
٢٣ همراهش بودند * والاغ فرشتهٔ خداوندرا با شمشیر برهنه بدستش برسر راه ایستاده
دید پس الاغ از راه بیکسو شده بمزرعهٔ رفت وبلعام الاغرا زد تا اورا براه
٢٤ برگرداند * پس فرشتهٔ خداوند درجای گود درمیان تاکستانها بایستاد وبهر دو
٢٥ طرفش دیوار بود * والاغ فرشتهٔ خداوندرا دیده خودرا بدیوار چسپانید وپای
٢٦ بلعامرا بدیوار فشرد پس اورا بار دیگر زد * وفرشتهٔ خداوند پیش رفته درمکانی
٢٧ تنگ بایستاد که جائی بجهة برگشتن بطرف راست یا چپ نبود * وچون الاغ
فرشتهٔ خداوندرا دید در زیر بلعام خوابید وخشم بلعام افروخته شده الاغرا
٢٨ باعصای خود زد * آنگاه خداوند دهان الاغرا باز کرد که بلعامرا گفت بتو چه
٢٩ کرده‌ام که مرا این سه مرتبه زدی * بلعام به الاغ گفت ازانجهة که تو مرا استهزاء
٣٠ نمودی کاشکه شمشیر دردست من میبود که الآن ترا میکشتم * الاغ ببلعام گفت آیا
من الاغ تو نیستم که از وقتیکه مال تو شده ام تا امروز برمن سوار شدهٔ آیا هرگز
٣١ عادت میداشتم که باینطور با تو رفتار نمایم او گفت نی * وخداوند چشمان بلعامرا
باز کرد تا فرشتهٔ خداوندرا دید که با شمشیر برهنه در دستش بسر راه ایستاده
٣٢ است پس خم شده بروی درافتاد * وفرشتهٔ خداوند ویرا گفت الاغ خودرا
این سه مرتبه چرا زدی اینك من بمقاومت تو بیرون آمدم زیراکه این سفر تو
٣٣ درنظر من از روی تمرّد است * والاغ مرا دیده این سه مرتبه از من کناره جُست
٣٤ واگر از من کناره نمی جُست یقیناً الآن ترا میکشتم واورا زنده نگاه میداشتم * بلعام
بفرشتهٔ خداوند گفت گناه کردم زیرا ندانستم که تو بمقابل من در راه ایستادهٔ پس
٣٥ الآن اگر درنظر تو ناپسند است برمیگردم * فرشتهٔ خداوند ببلعام گفت همراه
این اشخاص برو لیکن سخنیرا که من بتو گویم همانرا فقط بگوه پس بلعام همراه سروران
٣٦ بالاق رفت * وچون بالاق شنید که بلعام آمده است باستقبال وی تا شهر مواب

٣٧ که برحدّ اَرنُون وبرافصای حدود وی بود بیرون آمد* وبالاق ببلعام کفت آیا
برای طلبیدن تو نزد تو نفرستادم پس چرا نزد من نیامدی آیا حقیقةً قادر نیستم که
٣٨ ترا بعزّت رسانم* بلعام ببالاق کفت اینك نزد تو آمده‌ام آیا الآن هیچ قدرتی
٣٩ دارم که چیزی بکویم آنچه خدا بدهانم میکذارد همانرا خواهم کفت* پس بلعام
٤٠ همراه بالاق رفته به قریت حَصوت رسیدند* وبالاق کاوان وکوسفندان ذبح
٤١ کرده نزد بلعام وسرورانیکه باوی بودند فرستاد* و بامدادان بالاق بلعام‌را
برداشته اورا ببُلندیهای بَعَل آورد تا از آنجا اقصای قوم‌را ملاحظه کند*

باب بیست وسیّم

١ وبلعام ببالاق کفت درانیجا برای من هفت مذبح بساز وهفت کاو وهفت قوچ
٢ درانیجا برایم حاضرکن* وبالاق بنحویکه بلعام کفته بود بعمل آورد وبالاق وبلعام
٣ کاوی وقوچی برهر مذبح کذرانیدند* وبلعام ببالاق کفت نزد قربانیٔ سوختنیٔ
خود بایست تا من بروم شاید خداوند برای ملاقات من بیاید وهرچه او بمن نشان
٤ دهد آنرا بتو باز خواهم کفت پس بتلّی برآمد* وخدا بلعامرا ملاقات کرد واو
٥ ویرا کفت هفت مذبح برپا داشتم وکاوی وقوچی برهرمذبح قربانی کردم* خداوند
٦ سخنی بدهان بلعام کذاشته کفت نزد بالاق برکشته چنین بکو* پس نزد او برکشت
٧ واینك او با جمیع سروران موآب نزد قربانیٔ سوختنیٔ خود ایستاده بود* ومثل
خودرا آورده کفت• بالاق ملك موآب مرا از ارام ازکوههای مشرق آورد• که
٨ بیا یعقوب‌را برای من لعنت کن وبیا اسرائیل‌را نفرین نما* چکونه لعنت کنم
آنراکه خـدا لعنت نکرده است• وچکونه نفرین نمایم آنراکه خداوند نفرین
٩ ننموده است* زیرا از سر صخرهها اورا میبینم• واز کوهها اورا مشاهده مینمایم•
اینك قومي است که بتنهائی ساکن میشود ودرمیان امّتها حساب نخواهد شد*
١٠ کیست که غبار یعقوب‌را تواند شمُرد• یا ربع اسرائیل‌را حساب نماید• کاشکه
١١ من بوفات عادلان بمیرم• وعاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد* پس بالاق
ببلعام کفت بمن چه کردی ترا آوردم تا دشمنانم‌را لعنت کنی وهان برکت تمام
١٢ دادی* او درجواب کفت آیا نمیباید باحذر باشم تا آنچه‌راکه خداوند بدهانم

۱۳ کذارد بکویم* بالاق ویرا کفت بیا الآن همراه من بجای دیکر که از آنجا ایشانرا
توانی دید فقط اقصای ایشانرا خواهی دید وجمیع ایشانرا نخواهی دید واز آنجا
۱٤ ایشانرا برای من لعنت کن* پس اورا بصحرای صُوفِیم نزد قُلّهٔ فِسجه بُرد وهفت
۱٥ مذبح بنا نموده کاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد* واو به بالاق کفت نزد
قربانئ سوختنئ خود اینجا بایست تا من درآنجا (خداوندرا) ملاقات نمایم*
۱٦ وخداوند بلعامرا ملاقات نموده وسخنی درزبانش کذاشته کفت نزد بالاق برکشته
۱۷ چنین بکو* پس نزد وی آمد واینك نزد قربانئ سوختنئ خود با سروران موآب
۱۸ ایستاده بود وبالاق ازاو پرسید که خداوند چه کفت* آنکاه مَثَل خودرا
۱۹ آورده کفت• ای بالاق برخیز وبشنو• وای پسر صِفّور مرا کوش بکیر* خدا
انسان نیست که دروغ بکوید• واز بنی آدم نیست که بارادهٔ خود تغییر بدهد•
۲۰ آیا او سخنی کفته باشد و نکند• یا چیزی فرموده باشد واستوار ننماید* اینك مأمور
۲۱ شده‌ام که برکت بدهم• واو برکت داده است وآنرا ردّ نمیتوانم نمود* او کناهی
دریعقوب ندید• وخطائی دراسرائیل مشاهده ننموده است• یَهُوَه خدای او با
۲۲ وی است• ونعرهٔ پادشاه درمیان ایشان است* خدا ایشانرا از مصر بیرون
۲۳ آورد• اورا شاخها مثل کاو وحشی است* بدرُستیکه بریعقوب افسون نیست•
وبراسرائیل فالکیری نی• دربارهٔ یعقوب ودر بارهٔ اسرائیل دروقتش کفته خواهد
۲٤ شد• که خدا چه کرده است* اینك قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست•
ومثل شیر نر خویشتنرا خواهند برانکیخت• وتا شکاررا نخورد• وخون کشتکانرا
۲٥ ننوشد نخواهد خوابید* بالاق ببلعام کفت نه ایشانرا لعنت کن ونه برکت‌ده*
۲٦ بلعام درجواب بالاق کفت آیا ترا نکفتم که هرآنچه خداوند به من کوید آنرا باید
۲۷ بکنم* بالاق ببلعام کفت بیا ترا بجای دیکر ببرم شاید درنظر خدا پسند آید که
۲۸ ایشانرا برای من از آنجا لعنت نمائی* پس بالاق بلعامرا برقُلّهٔ فَغُور که مُشرِف
۲۹ بربیابان است بُرد* بلعام ببالاق کفت درانیجا برای من هفت مذبح بساز وهفت
۳۰ کاووهفت قوچ ازبرایم درانیجا حاضر کن* وبالاق بطوریکه بلعام کفته بود عمل
نموده کاوی وقوچی برهر مذبح قربانی کرد*

باب بیست وچهارم

۱ وچون بلعام دید که اسرائیلرا برکت دادن بنظر خداوند پسند میآید مثل دفعه
۲ های پیش برای طلبیدن افسون نرفت بلکه بسوی صحرا توجّه نمود * وبلعام
چشمان خودرا بُلند کرده اسرائیل‌را دید که موافق اسباط خود ساکن میبودند
۳ وروح خدا براو نازل شد * پس مَثَل خودرا آورده کفت وحیٔ بلعام بن بَعُور ٭
٤ وحیٔ آن مردی که چشمانش باز شد * وحیٔ آن کسیکه سخنان خدارا شنیده ورؤیای
٥ قادر مطلق‌را مشاهده نموده آنکه بیفتاد وچشمان او کشاده کردید * چه زیبا
٦ است خیمه‌های تو ای یعقوب ٭ ومسکنهای تو ای اسرائیل * مثل وادیهای کشیده
شده ٭ مثل باغها برکنار رودخانه ٭ مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد ٭
۷ ومثل سروهای آزاد نزد جویهای آب * آب از دلوهایش ریخته خواهد شد ٭ وبذر
او درآبهای بسیار خواهد بود ٭ وپادشاه او از اَجاج بُلندتر ٭ ومملکت او برافراشته
۸ خواهد شد * خدا اورا از مصر بیرون آورده ٭ اورا شاخها مثل کاو وحشی
است ٭ امّتهای دشمنان خودرا خواهد بلعید ٭ واستخوانهای ایشانرا خواهد شکست ٭
۹ وایشانرا بتیرهای خود خواهد دوخت * مثل شیر نر خودرا جمع کرده خوابید ٭
ومثل شیر ماده کیست که اورا برانکیزاند ٭ مبارك باد هرکه ترا برکت دهد ٭
۱۰ وملعون باد هرکه ترا لعنت نماید * پس خشم بالاق بربلعام افروخته شده هردو
دست خودرا برهم زد وبالاق ببلعام کفت ترا خواندم تا دشمنانمرا لعنت کنی واینك
۱۱ این سه مرتبه ایشانرا برکت تمام دادی * پس الآن بجای خود فرار کن ٭ کفتم که
۱۲ ترا احترام تمام نمایم همانا خداوند ترا از احترام باز داشته است * بلعام به بالاق
۱۳ کفت آیا برسولانی که نزد من فرستاده بودی نیز نکفتم * که اکر بالاق خانهٔ خودرا
پُر از نقره وطلا بمن بدهد نمیتوانم از فرمان خداوند تجاوز نموده از دل خود نیك
۱٤ یا بد بکنم بلکه آنچه خداوند بمن کوید آنرا خواهم کفت * والآن اینك نزد قوم
خود میروم ٭ بیا تا ترا اعلام نمایم که این قوم با قوم تو درایّام آخر چه خواهند
۱۵ کرد * پس مَثَل خودرا آورده کفت ٭ وحیٔ بلعام بن بَعور ٭ وحیٔ آنمردیکه
۱٦ چشمانش باز شد * وحیٔ آنکسیکه سخنان خدارا شنید ٭ ومعرفت حضرت اعلی را

دانست. وروٴیای قادر مطلق‌را مشاهده نمود. آنکه بیفتاد وچشمان او کشوده
۱۷ کردید * اورا خواهم دید لیکن نه الآن. اورا مشاهده خواهم نمود امّا نزدیك نی.
ستارهٔ از یعقوب طلوع خواهد کرد. وعصائی از اسرائیل خواهد برخاست.
واطراف موآب‌را خواهد شکست. وجمیع ابنای فتنه‌را هلاك خواهد ساخت *
۱۸ وأَدُوم مِلْك او خواهد شد. ودشمنانش (اهل) سعیر مملوكِ او خواهند کردید.
۱۹ واسرائیل بشجاعت عمل خواهد نمود * وکسیکه از یعقوب ظاهر میشود سلطنت
۲۰ خواهد نمود. وبقیّهٔ اهل شهررا هلاك خواهد ساخت * وبه عمالقه نظر انداخته
مَثَل خودرا آورده کفت عمالیق اوّل امتها بود. امّا آخر او منتهی بهلاکت است *
۲۱ وبرقینیان نظر انداخته مَثَل خودرا آورد وکفت مسکن تو مستحکم. وآشیانهٔ تو
۲۲ برصخره نهاده (شده است) * لیکن قاین تباه خواهد شد. تا وقتیکه آشور ترا
۲۳ باسیری ببرد * پس مَثَل خودرا آورده کفت وای چون خدا اینرا میکند کیست
۲٤ که زنده بماند * وکشتیها از جانب کتّیم آمده. اشّوررا ذلیل خواهند ساخت وعابررا
۲٥ ذلیل خواهند کردانید. واو نیز بهلاکت خواهد رسید * وبلعام برخاسته روانه
شده بجای خود رفت وبالاق نیز راه خودرا پیش کرفت *

باب بیست وپنجم

۱ واسرائیل درشِطّیم اقامت نمودند وقوم با دختران موآب زنا کردن کرفتند *
۲ زیراکه ایشان قوم‌را بقربانیهای خدایان خود دعوت نمودند پس قوم میخوردند
۳ وبخدایان ایشان سجده مینمودند * واسرائیل ببَعْل فَغُور مُلحق شدند وغضب
٤ خداوند براسرائیل افروخته شد * وخداوند بموسی کفت که تمامیٔ روٴسای قوم‌را
کرفته ایشان‌را برای خداوند پیش آفتاب بدار بکش تا شدّت خشم خداوند
٥ ازاسرائیل برکردد * وموسی بداوران اسرائیل کفت که هریکی از شما کسان
٦ خودرا که ببَعْل فَغُور ملحق شدند بکُشید * واینك مردی از بنی اسرائیل آمده زن
مدیانی‌را درنظر موسی ودرنظر تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد
۷ وایشان بدروازهٔ خیمهٔ اجتماع کریه میکردند * وچون فِینَحاس بن الْعازار بن هارون
۸ کاهن اینرا دید از میان جماعة برخاسته نیزهٔ بدست خود کرفت * واز عقب آن

مرد اسرائیلی بهقُبّهَ داخل شده هر دوی ایشانرا یعنی آن مرد اسرائیلی وزن را
۹ بشکمش فرو بُرد و وبا از بنی اسرائیل رفع شد* وآنانیکه از وبا مُردند بیست و
۱۰ ۱۱ چهار هزار نفر بودند* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* فینحاس بن
العازار بن هارون کاهن غضب مرا از بنی اسرائیل برگردانید چونکه با غیرت
من درمیان ایشان غیور شد تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاك نسازم*
۱۲ ۱۳ لهذا بگو اینك عهد سلامتیٔ خودرا باو میبخشم* وبرای او وبرای ذرّیتش بعد
از او این عهد کهانت جاودانی خواهد بود زیراکه برای خدای خود غیور شد
۱٤ وبجهة بنی اسرائیل کفّاره نمود* واسم آن مرد اسرائیلیٔ مقتول که با زن مدیانی کشته
۱۵ گردید زِمْری ابن سالو رئیس خاندان آبای سبط شَمْعُون بود* واسم زن مدیانی
که کشته شد کُزبی دختر صور بود واو رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود*
۱٦ ۱۷ وخداوند موسی را خطاب کرده گفت* مدیانیانرا ذلیل ساخته مغلوب سازید*
۱۸ زیراکه ایشان شمارا بمکاید خودٔ ذلیل ساختند چونکه شمارا در واقعهٔ فَغُور ودر امر
خواهر خود کُزبی دختر رئیس مدیان که درروز وبا در واقعهٔ فَغُور کشته شد
فریب دادند*

باب بیست وششم

۱ وبعد از وبا خداوند موسی والعازار بن هارون کاهن را خطاب کرده گفت*
۲ شمارهٔ تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل را برحسب خاندان آبای ایشان از بیست ساله
۳ وبالاتر یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل بجنك بیرون میروند بگیرید* پس موسی
والعازار کاهن ایشانرا درعَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ درمقابل اریحا خطابکرده گفتند*
٤ قومرا از بیست ساله وبالاتر بشمارید چنانکه خداوند موسی وبنی اسرائیل را که
۵ از زمین مصر بیرون آمدند امر فرموده بود* رَاُوبین نخست‌زادهٔ اسرائیل* بنی
٦ رَاُوبین از حَنُوك قبیلهٔ حنوکیان واز فَلّوُ قبیلهٔ فلّوئیان* واز حَصْرون قبیلهٔ
۷ حَصْرونیان واز کَرْمی قبیلهٔ کرمیان* اینانند قبایل رَاُوبینیان وشمرده شدگان
۸ ۹ ایشان چهل وسه هزار وهفتصد وسی نفر بودند* وبنی فَلّو اَلِیآب* وبنی اَلِیآب
نَموئیل وداتان وآبیرام ایناند داتان وآبیرام که خوانده شدگان جماعت بوده با موسی
۱۰ وهارون درجمعیّت قورَح مخاصمه کردند چون با خداوند مخاصمه نمودند* وزمین

دهان خودرا کشوده ایشانرا با قورَح فرو برُد هنکامیکه آن کروه مرُدند وآتش
۱۱ آن دویست وپنجاه نفررا سوزانیده عبرت کشتند * لکن پسران قورح نمرُدند *
۱۲ وبنی شَمعُون برحسب قبایل ایشان. از نَمُوئیل قبیلهٔ نموئیلیان واز یامین قبیلهٔ
۱۳ یامینیان واز یاکین قبیلهٔ یاکینیان * واز زارَح قبیلهٔ زارَحیان واز شاؤل قبیلهٔ
۱۴ ۱۵ شاؤلیان * ایناانند قبایل شَمعُونیان بیست ودو هزار ودویست نفر * وبنی
جاد برحسب قبایل ایشان. از صَفُون قبیلهٔ صَفونیان واز حَجّی قبیلهٔ حَجّیان وازشونی
۱٦ ۱۷ قبیلهٔ شونیان * واز اُزنی قبیلهٔ اُزنیان وازعیری قبیلهٔ عیریان * واز اَرُودْ قبیلهٔ
۱۸ اَرُودیان واز اَرْئیلی قبیلهٔ اَرْئیلیان * اینانند قبایل بنی جاد برحسب شمارهٔ ایشان
۱۹ چهل هزار وپانصد نفر * وبنی یهودا عِیر واُونان وعیر واُونان درزمین کنعان
۲۰ مُردند * وبنی یهودا برحسب قبایل ایشان اینانند از شِیلَه قبیلهٔ شِیلَئیان واز فارَصْ
۲۱ قبیلهٔ فارَصیان واز زارَح قبیلهٔ زارَحیان * وبنی فارَص اینانند از حَصْرون قبیلهٔ
۲۲ حَصْرونیان واز حامول قبیلهٔ حامولیان * اینانند قبایل یهودا برحسب شمرده شدکان
۲۳ ایشان هفتاد وششهزار وپانصد نفر * وبنی یَساکار برحسب قبایل ایشان.
۲٤ از تُولَع قبیلهٔ تُولَعیان واز فُوَّه قبیلهٔ فُوّئیان * واز یاشوب قبیلهٔ یاشوبیان واز
۲۵ شِمْرُون. قبیلهٔ شِمْرُونیان * اینانند قبایل یَساکار برحسب شمرده شدکان ایشان
۲٦ شصت وچهار هزار وسیصد نفر * وبنی زَبُولون برحسب قبایل ایشان.
از سارَد قبیلهٔ سارَدیان واز ایلون قبیلهٔ ایلونیان واز یَحْلیئیل قبیلهٔ یحلیئیلیان *
۲۷ اینانند قبایل زبُولونیان برحسب شمرده شدکان ایشان شصت هزار وپانصد نفر *
۲۸ ۲۹ وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان. مَنسّی واَفرایم * وبنی مَنسّی. از ماکیر
۳۰ قبیلهٔ ماکیریان وماکیر جِلْعادرا آورد واز جلْعاد قبیلهٔ جِلْعادیان * اینانند بنی
۳۱ جلْعاد از اِیعزَرْ قبیلهٔ اِیعزَریان از حالَقْ قبیلهٔ حالَقیان * از اَسرِیئیل قبیلهٔ
۳۲ اَسرِیئیلیان از شَکیم قبیلهٔ شَکیمیان * از شَمیداع قبیلهٔ شَمیداعیان واز حافَرْ قبیلهٔ
۳۳ حافَریان * وصَلُفْحاد بن حافَرْرا پسری نبود لیکن دختران داشت ونامهای دختران
۳٤ صَلُفْحاد مَحْلَه ونُوعَه وحُجْلَه ومِلْکَه وتِرْصَه * اینانند قبایل مَنسّی وشمرده شدکان
۳۵ ایشان پنجاه ودو هزار وهفت صد نفر بودند * واینانند بنی افرایم برحسب قبایل
ایشان. از شُوتالَح قبیلهٔ شوتالحیان واز باکَرْ قبیلهٔ باکَریان واز تاحَن قبیلهٔ تاحَنیان *

۳٦ ۳۷ وبنی شُوتالحَ ایناند از عِیران قبیلهٔ عِیرانیان * ایناند قبایل بنی افرایم برحسب
شمرده شدکان ایشان سی ودو هزار وپانصد نفر وبنی یوسف برحسب قبایل ایشان
۳۸ ایناند * وبنی بِنیامین برحسب قبایل ایشان ٭ از بالَعْ قبیلهٔ بالَعیان از اَشْبیل
۳۹ قبیلهٔ اَشْبیلیان واز اَحِیرام قبیلهٔ اَحِیرامیان * از شَفُوفام قبیلهٔ شَفُوفامیان از حوفام
٤۰ قبیلهٔ حوفامیان * وبنی بالَعْ آرْدْ ونَعْمان ٭ از آرْدْ قبیلهٔ آرْدیان واز نَعْمان قبیلهٔ
٤۱ نَعْمانیان * ایناند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان وشمرده شدکان ایشان چهل
٤۲ وپنج هزار وشش صد نفر بودند * ایناند بنی دان برحسب قبایل ایشان ٭
٤۳ از شوحام قبیلهٔ شوحامیان ٭ ایناند قبایل دان برحسب قبایل ایشان * جمیع قبایل
شوحامیان برحسب شمرده شدکان ایشان شصت وچهار هزار وچهار صد نفر
٤٤ بودند * ایناند بنی اَشِیر برحسب قبایل ایشان ٭ از یِمْنَه قبیلهٔ یِمْنَیان از یِشْوِی
٤٥ قبیلهٔ یِشْویان از بَرِیعَه قبیلهٔ بَرِیعئیان * از بنی بَرِیعَه از حابَرْ قبیلهٔ حابَریان از
٤٦ ٤۷ مَلْکِیئیل قبیلهٔ مَلْکِیئیلیان * ونام دختر اَشیر سارَحْ بود * ایناند قبایل بنی اَشیر
٤۸ برحسب شمرده شدکان ایشان پنجاه وسه هزار وچهار صد نفر * ایناند بنی
نَفْتالی برحسب قبایل ایشان ٭ از یاحَصْئیل قبیلهٔ یاحَصْئیلیان از جونی قبیلهٔ
٤۹ ٥۰ جونیان * از یِصَرْ قبیلهٔ یِصَریان ازشلیم قبیلهٔ شِلِّیمیان * ایناند قبایل نَفْتالی
برحسب قبایل ایشان وشمرده شدکان ایشان چهل وپنج هزار وچهار صد نفر
٥۱ بودند * ایناند شمرده شدکان بنی اسرائیل ششصد ویك هزار وهفت صد وسی
٥۲ ٥۳ نفر * وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * برای اینان برحسب شمارهٔ
٥٤ نامها زمین برای ملکیّت تقسیم بشود * برای کثیر نصیب اورا زیاده کن وبرای
قلیل نصیب اورا کم نما بهرکس برحسب شمرده شدکان او نصیبش داده شود *
٥٥ لیکن زمین بقرعه تقسیم شود وبرحسب نامهای اسباطِ آبای خود دران تصرّف
٥٦ ٥۷ نمائید * موافق قرعه ملك ایشان درمیان کثیر وقلیل تقسیم شود * وایناند
شمرده شدکان لاوی برحسب قبایل ایشان ٭ از جَرْشون قبیلهٔ جَرْشونیان از قَهات
٥۸ قبیلهٔ قَهاتیان از مَراری قبیلهٔ مَراریان * ایناند قبایل لاویان قبیلهٔ لبنیان
وقبیلهٔ حَبْرُونیان وقبیلهٔ مَحْلیان وقبیلهٔ موشیان وقبیلهٔ قُورَحیان امّا قَهات عَمرام را
٥۹ آورد * ونام زن عَمْرام یوکَبَد بود دختر لاوی که برای لاوی درمصر زائیده شد

٦٠ واو برای عَمرام هارون وموسی وخواهر ایشان مریمرا زائید* وبرای هارون
٦١ ناداب وأبیهو والعازار وایتامار زائیده شدند* وناداب وابیهو چون آتش غریبی
٦٢ بحضور خداوند گذرانیده بودند مُردند* وشمرده شدگان ایشان یعنی همهٔ ذکوران
ازیك ماهه وبالاتر بیست وسه هزار نفر بودند زیراکه ایشان درمیان بنی اسرائیل
٦٣ شمرده نشدند چونکه نصیبی درمیان بنی اسرائیل بایشان داده نشد* اینانند
آنانیکه موسی والعازار کاهن شمردند وقتیکه بنی اسرائیل‌را درعربات موآب نزد
٦٤ اُرْدُنّ درمقابل اریحا شمردند* ودرمیان ایشان کسی نبود از آنانیکه موسی وهارون
٦٥ کاهن شمرده بودند وقتیکه بنی اسرائیل‌را در بیابان سینا شمردند* زیرا خداوند
دربارهٔ ایشان گفته بود که البتّه دربیابان خواهند مُرد پس از آنها یك مرد سوای
کالیب بن یَفُنَّه ویُوشَع بن نُون باقی نماند*

باب بیست وهفتم

١ ودختران صَلُفْحاد بن حافَر بن جِلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی که از قبایل مَنَسّی ابن
یوسف بود نزدیك آمدند واینهاست نامهای دخترانش مَحْلَه ونُوْعَه وحُجْلَه ومِلْکَه
٢ وتِرْصَه* وبحضور موسی والعازار کاهن وبحضور سروران وتمامیٔ جماعت نزد
٣ درِ خیمهٔ اجتماع ایستاده گفتند* پدرِ ما در بیابان مُرد واو از آن گروه نبود که
درجمعیّت قورَح بضدّ خداوند همداستان شدند بلکه درگناه خود مُرد وپسری
٤ نداشت* پس چرا نام پدر ما ازانجهة که پسری ندارد ازمیان قبیله‌اش محو شود
٥ لهذا مارا درمیان برادران پدر ما نصیبی بده* پس موسی دعویٔ ایشانرا بحضور
٦ خداوند آورد* وخداوند موسی‌را خطاب کرده گفت* دختران صَلُفْحاد
٧ راست میگویند البتّه درمیان برادران پدر ایشان ملك موروثی بایشان بده ونصیب
٨ پدر ایشانرا بایشان انتقال نما* وبنی اسرائیل‌را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد
٩ وپسری نداشته باشد مِلك اورا بدخترش انتقال نمائید* واگر اورا دختری
١٠ نباشد مِلك اورا به برادرانش بدهید* واگر اورا برادری نباشد مِلك اورا
١١ ببرادران پدرش بدهید* واگر پدر اورا برادری نباشد مِلك اورا بهرکس
از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالك آن بشود پس این برای

بنی اسرائیل فریضهٔ شرعی باشد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود *
۱۲ وخداوند بموسی کفت باین کوه عَبارِیم برآی وزمینیرا که ببنی اسرائیل دادهام ببین *
۱۳ وچون آنرا دیدی تو نیز بقوم خود ملحق خواهی شد چنانکه برادرت هارون ملحق
۱٤ شد * زیراکه در بیابان صین وقتیکه جماعت مخاصمه نمودند شما از قول من
عصیان ورزیدید ومرا نزد آب درنظر ایشان تقدیس ننمودید این است آبِ
۱۵ ۱٦ مریبهٔ قادِش دربیابان صین * وموسی بخداوند عرض کرده کفت * ملتمس اینکه
۱۷ یَهُوَه خدای ارواحِ تمامیٔ بشر کسیرا براین جماعت بکمارد * که پیش روی ایشان
بیرون رود وپیش روی ایشان داخل شود وایشانرا بیرون بَرَد وایشانرا درآورد
۱۸ تا جماعتِ خداوند مثل کوسفندانِ بی شبان نباشند * وخداوند بموسی کفت یُوشَع
۱۹ بن نون‌را که مردی صاحب روح است کرفته دست خودرا براو بکذار * واورا
بحضور العازار کاهن وبحضور تمامیٔ جماعة برپا داشته درنظر ایشان بوی وصیت
۲۰ نما * واز عزّت خود براو بکذار تا تمامیٔ جماعت بنی اسرائیل اورا اطاعت نمایند *
۲۱ واو بحضور العازار کاهن بایستد تا از برای او بحکم اُورِیم بحضور خداوند سؤآل
نماید وبفرمان وی او وتمامیٔ بنی اسرائیل با وی وتمامیٔ جماعت بیرون روند وبه
۲۲ فرمان وی داخل شوند * پس موسی بنوعیکه خداوند اورا امر فرموده بود عمل
نموده یوشع‌را کرفت واورا بحضور العازار کاهن وبحضور تمامیٔ جماعت برپا
۲۳ داشت * ودستهای خودرا براو کذاشته اورا بطوریکه خداوند بواسطهٔ موسی
کفته بود وصیّت نمود *

باب بیست وهشتم

۱ ۲ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل‌را امر فرموده بایشان بکو
مراقب باشید تا هدیهٔ طعام مرا از قربانیهای آتشینِ عطر خوشبوی من در موسمش
۳ نزد من بکذرانید * وایشانرا بکو قربانیٔ آتشین که نزد خداوند بکذرانید این
٤ است دو برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بی عیب هر روز بجهة قربانیٔ سوختنیٔ دایمی * یك
۵ بره‌را درصبح قربانی کن وبرهٔ دیکررا درعصر قربانی کن * ویك عُشر ایفهٔ آرد
٦ نرم مخلوط شدهٔ با یك رُبع هینِ روغن زلال برای هدیهٔ آردی * این است قربانیٔ

سوختنیٔ دایمی که درکوه سینا بجهة عطر خوسبو وقربانیٔ آتشین خداوند معین
۷ شد * وهدیهٔ ریختنی آن یك رُبع هین بجهة هر برهٔ باشد این هدیهٔ ریختنیٔ مسکرات را
۸ برای خداوند در قدس بریز * وبرهٔ دیگررا درعصر قربانی کن مثل هدیهٔ آردیٔ
صبح ومثل هدیهٔ ریختنیٔ آن بگذران تا قربانیٔ آتشین وعطر خوشبو برای خداوند
۹ باشد * ودر روز سبت دو برهٔ یکسالهٔ بی عیب ودو عُشر ایفهٔ آرد نرم سرشته
۱۰ شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی با هدیهٔ ریختنیٔ آن * این است قربانیٔ سوختنیٔ هر
۱۱ روزِ سبت سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ ریختنیٔ آن * ودر اوّل ماههای
خود قربانیٔ سوختنی برای خداوند بگذرانید دو گاو جوان ویك قوچ وهفت
۱۲ برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وسه عُشر ایفهٔ آرد نرم سرشته شده با روغن بجهة هدیهٔ
آردی برای هر گاو ودو عُشر آرد نرم سرشته شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی برای
۱۳ هر قوچ * ویك عُشر آرد نرم سرشته شده باروغن بجهة هدیهٔ آردی برای هر بره
۱۴ تا قربانیٔ سوختنیٔ عطر خوشبو وهدیهٔ آتشین برای خداوند باشد * وهدایای
ریختنیٔ آنها نصف هینِ شراب برای هر گاو وثُلث هین برای هر قوچ ورُبع هین
۱۵ برای هر بره باشد این است قربانیٔ سوختنیٔ هر ماه ازماههای سال * ویك بُز نر
بجهة قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ ریختنیٔ آن برای خداوند
۱۶ ۱۷ قربانی بشود * ودر روز چهاردهم ماه اوّل فصح خداوند است * ودر روز
۱۸ پانزدهم این ماه عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود * در روز اوّل
۱۹ محفل مقدّس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید * وبجهة هدیهٔ آتشین
وقربانیٔ سوختنی برای خداوند دو گاو جوان ویك قوچ وهفت برهٔ نرینهٔ یکساله
۲۰ قربانی کنید اینها برای شما بی‌عیب باشد * وبجهة هدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشر آرد
۲۱ نرم سرشتهٔ شدهٔ باروغن برای هر گاو ودو عُشر برای هر قوچ بگذرانید * ویك
۲۲ عُشر برای هر بره از آن هفت بره بگذران * ویك بُز نر بجهة قربانیٔ گناه تا برای
۲۳ شما کفّاره شود * اینهارا سوای قربانیٔ سوختنیٔ صبح که قربانیٔ سوختنیٔ دایمی است
۲۴ بگذرانید * باینطور هر روز از آن هفت روز طعامِ هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو
برای خداوند بگذرانید واین سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی گذرانیده شود با هدیهٔ
۲۵ ریختنیٔ آن * ودر روز هفتم برای شما محفل مقدّس باشد هیچ کار خدمت در آن

٢٦ نکنید * و در روز نوبرها چون هدیهٔ آردیٔ تازه درعید هفته های خود برای
خداوند بگذرانید محفل مقدّس برای شما باشد و هیچکار خدمت در آن مکنید *
٢٧ و بجهة قربانیٔ سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو گاو جوان و یك قوچ
٢٨ و هفت برهٔ نرینهٔ یکساله قربانی کنید * و هدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشْر آرد نرم سرشته
٢٩ شده باروغن برای هر گاو و دو عُشْر برای هر قوچ * و یك عُشْر برای هر بره
٣٠ ٣١ از آن هفت بره * و یك بُز نر تا برای شما کفّاره شود * اینهارا با هدیهٔ آردیٔ
آنها و هدایای ریختنیٔ آنها سوای قربانیٔ سوختنیٔ دایمی بگذرانید و برای شما
بی‌عیب باشد *

باب بیست و نهم

١ و در روز اوّل ماه هفتم محفل مقدّس برای شما باشد در آن هیچ کار خدمت
٢ مکنید و برای شما روز نواختن کرّنا باشد * و قربانیٔ سوختنی بجهة عطر خوشبوی
خداوند بگذرانید یك گاو جوان و یك قوچ و هفت برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب *
٣ و هدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشْر آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو و دو عُشر
٤ ٥ برای هر قوچ * و یك عُشْر برای هر بره از آن هفت بره * و یك بُز نر بجهة
٦ قربانیٔ گناه تا برای شما کفّاره شود * سوای قربانیٔ سوختنیٔ اوّلِ ماه و هدیهٔ آردیش
و قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش با هدایای ریختنیٔ آنها برحسب قانون
٧ آنها تا عطر خوشبو و هدیهٔ آتشین خداوند باشد * و در روز دهم این ماهِ
هفتم محفل مقدّس برای شما باشد جانهای خودرا ذلیل سازید و هیچ کار مکنید *
٨ و قربانیٔ سوختنیٔ عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یك گاو جوان و یك قوچ
٩ و هفت برهٔ نرینهٔ یکساله که برای شما بیعیب باشند * و هدیهٔ آردیٔ آنها سه عُشر
١٠ آرد نرم سرشته شده با روغن برای هر گاو و دو عُشْر برای هر قوچ * و یك عُشر
١١ برای هر بره از آن هفت بره * و یك بُز نر برای قربانیٔ گناه سوای قربانیٔ گناه
١٢ کفّارهٔ و قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش و هدایای ریختنیٔ آنها * و در روز
پانزدهم ماه هفتم محفل مقدّس برای شما باشد هیچکارِ خدمت مکنید و هفت روز
١٣ برای خداوند عید نگاه‌دارید * و قربانیٔ سوختنیٔ هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو برای
خداوند بگذرانید سیزده گاو جوان و دو قوچ و چهارده برهٔ نرینهٔ یکساله که برای

۱۴ شما بیعیب باشند * وبجهة هدیهٔ آردئ آنها سه عشر آرد نرم سرشته شده با روغن
۱۵ برای هر گاو از آن سیزده گاو ودو عشر برای هر قوچ از آن دو قوچ * ویك
۱۶ عُشْر برای هر بره از آن چهارده بره * ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ
۱۷ سوختنئ دایمی با هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنئ آن * ودر روز دوّم دوازده گاو
۱۸ جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای
۱۹ ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بُز نر
بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدایای ریختنئ
۲۰ آنها * ودر روز سوّم یازده گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ
۲۱ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها
۲۲ بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ
۲۳ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنئ آن * ودر روز چهارم ده گاو جوان ودو
۲۴ قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها
۲۵ برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بُز نر بجهة قربانئ
۲۶ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنئ آن * ودر روز
۲۷ پنجم نُه گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب * وهدایای
آردی وهدایای ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون *
۲۸ ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ
۲۹ ریختنئ آن * ودر روز ششم هشت گاو جوان ودو قوچ وچهارده برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ
۳۰ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ
۳۱ آنها برحسب قانون * ویك بُز نر بجهة قربانئ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی
۳۲ وهدیهٔ آردیش وهدایای ریختنئ آن * ودر روز هفتم هفت گاو جوان ودو قوچ
۳۳ وچهارده برهٔ نرینهٔ یك سالهٔ بیعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنئ آنها
۳۴ برای گاوها وقوچها وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون * ویك بُز نر بجهة قربانئ
۳۵ گناه سوای قربانئ سوختنئ دایمی وهدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنئ آن * ودر روز
۳۶ هشتم برای شما جشن مقدّس باشد هیچ کار خدمت مکنید * وقربانئ سوختنئ
هدیهٔ آتشینِ عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید یك گاو جوان ویك قوچ

۲۷ وهفت برهٔ نرینهٔ یکسالهٔ بیعیب* وهدایای آردی وهدایای ریختنیٔ آنها برای
۲۸ کاو وقوچ وبرهها بشمارهٔ آنها برحسب قانون* ویك بزنر برای قربانیٔ کناه سوای
۲۹ قربانیٔ سوختنیٔ دایمی با هدیهٔ آردیش وهدیهٔ ریختنیٔ آن* اینهارا شما در
موسمهای خود برای خداوند بکذرانید سوای نذرها ونوافل خود برای قربانیهای
۴۰ سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنی وذبایح سلامتیٔ خود* پس برحسب
هرآنچه خداوند بموسی امر فرموده بود موسی بنی اسرائیلرا اعلام نمود*

باب سی‌ام

۱ وموسی سروران اسباط بنی اسرائیل‌را خطاب کرده کفت این است کاریکه
۲ خداوند امر فرموده است* چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قَسَم خورد تا
جان خودرا بتکلیفی الزام نماید پس کلام خودرا باطل نسازد بلکه برحسب هرآنچه
۳ ازدهانش برآمد عمل نماید* واما چون زن برای خداوند نذر کرده خودرا
۴ درخانهٔ پدرش درجوانیش بتکلیفی الزام نماید* وپدرش نذر او وتکلیفی که خودرا
برآن الزام نموده شنیده باشد وپدرش در بارهٔ او ساکت باشد آنکاه تمامیٔ نذرهایش
۵ استوار وهر تکلیفی که خودرا بآن الزام نموده باشد قایم خواهد بود* اما اکر
پدرش در روزیکه شنید اورا منع کرد آنکاه هیچکدام از نذرهایش واز تکالیفش
که خودرا بآن الزام نموده باشد استوار نخواهد بود واز اینجهة که پدرش اورا منع
۶ نموده است خداوند اورا خواهد آمرزید* واکر بشوهری داده شود ونذرهای
۷ او یا سخنی که ازلبهایش جَسْتَه وجان خودرا بآن الزام نموده براو باشد* وشوهرش
شنید ودر روز شنیدنش بوی هیچ نکفت آنکاه نذرهایش استوار خواهد ماند
۸ وتکلیفهائیکه خویشتن‌را بآنها الزام نموده است قایم خواهد ماند* لیکن اکر
شوهرش در روزیکه آنرا شنید اورا منع نماید ونذریرا که براو است یا سخنی‌را که
ازلبهایش جَسْتَه وخویشتن‌را بآن الزام نموده باشد باطل سازد پس خداوند اورا
۹ خواهد آمرزید* اما نذر زن بیوه یا مطلّقه درهرچه خودرا بآن الزام نموده باشد
۱۰ بروی استوار خواهد ماند* واما اکر زنی درخانهٔ شوهرش نذر کند یا خویشتن‌را
۱۱ باقَسَم بتکلیفی الزام نماید* وشوهرش بشنود واورا هیچ نکوید ومنع ننماید پس

تمامیٔ نذرهایش استوار وهر تکلیفی که خویشتن‌را بآن الزام نموده باشد قایم خواهد
۱۲ بود * واما اکر شوهرش در روزیکه بشنود آنهارا باطل سازد پس هرچه ازلبهایش
در آمده باشد در بارهٔ نذرهایش یا تکالیف خود استوار نخواهد ماند وچونکه
۱۳ شوهرش آنرا باطل نموده است خداوند اورا خواهد آمرزید * هر نذری وهر
قَسَمِ الزامیرا برای ذلیل ساختن جان خود شوهرش آنرا استوار نماید وشوهرش
۱٤ آنرا باطل سازد * اما اکر شوهرش روز بروز باو هیچ نکوید پس همهٔ نذرهایش
وهمهٔ تکالیفش‌راکه بروی باشد استوار نموده باشد چونکه در روزیکه شنید بوی
۱۵ هیچ نکفت پس آنهارا استوار نموده است * واکر بعد از شنیدن آنهارا باطل
۱٦ نمود پس او کناه ویرا متحمّل خواهد بود * این است فرایضیکه خداوند
بموسی امر فرمود درمیان مرد وزنش ودرمیان پدر ودخترش در زمان جوانیٔ
او درخانهٔ پدر وی *

باب سی ویکم

۱ وخداوند موسی‌را خطاب کرده کفت * انتقام بنی اسرائیل‌را از مدیانیان بکیر
۲
۳ وبعد ازآن بقوم خود ملحق خواهی شد * پس موسی قوم‌را مخاطب ساخته کفت
ازمیان خود مردان برای جنك مهیا سازید تا بمقابلهٔ مدیان برآیند وانتقام
٤ خداوندرا ازمدیان بکشند * هزار نفر ازهر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای
۵ جنك بفرستید * پس ازهزاره‌های اسرائیل ازهر سبط یك هزار یعنی دوازده
٦ هزار نفر مهیا شدهٔ برای جنك منتخب شدند * وموسی ایشانرا هزار نفر ازهر سبط
بجنك فرستاد ایشانرا با فینحاس بن العازار کاهن واسباب قدس وکرّناها برای
۷ نواختن در دستش بجنك فرستاد * وبا مدیان بطوریکه خداوند موسی‌را امر
۸ فرموده بود جنك کرده همهٔ ذکورانرا کُشتند * ودرمیان کُشتکانْ ملوك مدیان
یعنی اَوی ورافَم وصور وحور ورابَع پنج پادشاه مدیانرا کشتند وبلعام بن بَعُوْررا
۹ بشمشیر کشتند * وبنی اسرائیل زنان مدیان واطفال ایشانرا باسیری بُردند
۱۰ وجمیع بهایم وجمیع مواشیٔ ایشان وهمهٔ املاك ایشانرا غارت کردند * وتمامیٔ
۱۱ شهرها ومساکن وقلعه‌های ایشانرا بآتش سوزانیدند * وتمامیٔ غنیمت وجمیع

۱۲ غارترا ازانسان وبهایم کرفتند * واسیران وغارت وغنیمترا نزد موسی والعازار
کاهن وجماعهٔ بنی اسرائیل درلشکرکاه درعربات موآب که نزد اُرْدُنّ درمقابل
۱۳ اریحا است آوردند * وموسی والعازار کاهن وتمامئ سروران جماعت بیرون
۱٤ ازلشکرکاه باستقبال ایشان آمدند * وموسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزارهها
۱٥ وسرداران صدها که از خدمت جنك باز آمده بودند غضبناك شد * وموسی
۱٦ بایشان کفت آیا همهٔ زنانرا زنده نکاه داشتید * اینك ایناناند که برحسب مشورت
بلعام بنی اسرائیلرا واداشتند تا درامر فغور بخداوند خیانت ورزیدند ودرجماعت
۱۷ خداوند وبا عارض شد * پس الآن هر ذکوری از اطفالرا بکشید .وهرزنیرا
۱۸ که مردرا شناخته با او همبستر شده باشد بکشید * واز زنان هر دختریرا که مردرا
۱۹ نشناخته وبا او همبستر نشده برای خود زنده نکاه دارید * وشما هفت روز بیرون
ازلشکرکاه خیمه زنید وهرکه شخصیرا کشته وهرکه کُشتهٔرا لمس نموده باشد از
۲۰ شما واسیران شما در روز سوّم ودر روز هفتم خودرا تطهیر نماید * وهر جامه وهر
ظرف چرمی وهرچه از پشم بُز ساخته شده باشد وهرظرف چوبینرا تطهیر نمائید *
۲۱ والعازار کاهن بمردان جنکی که بمقاتله رفته بودند کفت این است قانون شریعتیکه
۲۲ خداوند بموسی امر فرموده است * طلا ونقره وبرنج وآهن وروی
۲۳ وسُرب * یعنی هرچه متحمّل آتش بشود آنرا از آتش بکذرانید وطاهر خواهد
شد وبآب تنزیه نیز آنرا طاهر سازند وهرچه متحمّل آتش نشود آنرا از آب
۲٤ بکذرانید * ودر روز هفتم رخت خودرا بشوئید تا طاهر شوید وبعد ازآن
۲٥ بلشکرکاه داخل شوید * وخداوند موسیرا خطاب کرده کفت * تو والعازار
۲٦
کاهن وسروران خاندان آبای جماعت حساب غنایمیکه کرفته شده است چه
۲۷ از انسان وچه از بهایم بکیرید * وغنیمترا درمیان مردان جنکی که بمقاتله
۲۸ بیرون رفته اند وتمامئ جماعت نصف نما * وازمردان جنکی که بمقاتله
بیرون رفته اند زکوة برای خداوند بکیر یعنی یك نفراز پانصد چه از انسان وچه
۲۹ ازکاو وچه ازالاغ وچه از کوسفند * از قسمت ایشان بکیر وبه العازار کاهن
۳۰ بده تا هدیهٔ افراشتنی برای خداوند باشد * واز قسمت بنی اسرائیل یکی که ازهر
پنجاه نفر کرفته شده باشد چه از انسان وچه ازکاو وچه ازالاغ وچه ازکوسفند

وچه از جمیع بهایم بکیر وآنهارا به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوندرا نکاه
٣١ میدارند بده ☆ پس موسی والعازار کاهن برحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده
٣٢ بود عمل کردند ☆ وغنیمت سوای آن غنیمتیکه مردان جنکی کرفته بودند از
٣٣ کوسفند ششصد وهفتاد وپنج هزار راس بود ☆ وازکاو هفتاد ودو هزار راس ☆
٣٤ ٣٥ وازالاغ شصت ویك هزار راس ☆ وازانسان از زنانیکه مردرا نشناخته بودند
٣٦ سی ودو هزار نفر بودند ☆ ونصفهٔ که قسمت کسانی بود که بجنك رفته بودند
٣٧ سیصد وسی وهفت هزار وپانصد کوسفند بود ☆ وزکوة خداوند ازکوسفند
٣٨ ششصد وهفتاد وپنج راس بود ☆ وکاوان سی وشش هزار بود واز آنها زکوة
٣٩ خداوند هفتاد ودو راس بود ☆ والاغها سی هزار وپانصد واز آنها زکوة خداوند
٤٠ شصت ویك راس بود ☆ ومردمان شانزده هزار واز ایشان زکوة خداوند سی
٤١ ودو نفر بودند ☆ وموسی زکوةرا که هدیهٔ افراشتنیٔ خداوند بود به العازار کاهن
٤٢ داد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود ☆ واز قسمت بنی اسرائیل که موسی
٤٣ آنرا از مردان جنکی جدا کرده بود ☆ وقسمت جماعت ازکوسفندان سیصد
٤٤ ٤٥ وسی وهفت هزار وپانصد رأس بود ☆ وازکاوان سی وششهزار رأس ☆ واز
٤٦ ٤٧ الاغهاسی هزار وپانصد رأس ☆ وازانسان شانزده هزار نفر ☆ وموسی ازقسمت
بنی اسرائیل یکی را که ازهر پنجاه کرفته شده بود چه ازانسان وچه از بهایم کرفت
وآنهارا به لاویانیکه ودیعت مسکن خداوندرا نکاه میداشتند داد چنانکه خداوند
٤٨ بموسی امر فرموده بود ☆ ورؤسائیکه برهزاره های لشکر بودند سرداران هزاره ها
٤٩ با سرداران صدها نزد موسی آمدند ☆ وبموسی کفتند بندکانت حساب مردان
٥٠ جنکی را که زیردست ما میباشند کرفتیم وازما یك نفر مفقود نشده است ☆ پس ما
ازآنچه هرکس یافته است هدیهٔ برای خداوند آورده ایم از زیورهای طلا وخلخالها
ودست بندها وانکشترها وکوشوارها وکردن بندها تا برای جانهای ما بحضور
٥١ خداوند کفّاره شود ☆ وموسی والعازار کاهن طلا وهمهٔ زیورهای مصنوعهرا از
٥٢ ایشان کرفتند ☆ وتمامیٔ طلای هدیهٔ که از سرداران هزارهها وسرداران صدها
٥٣ برای خداوند کذرانیدند شانزده هزار وهفت صد وپنجاه مثقال بود ☆ زیراکه
٥٤ هر یکی ازمردان جنکی غنیمتی برای خود بُرده بودند ☆ وموسی والعازار کاهن

طلارا از سرداران هزارهها وصدها کرفته بخیمهٔ اجتماع آوردند تا بجهة بنی اسرائیل
بحضور خداوند یادکار باشد*

باب سی ودوم

۱ وبنی راؤبین وبنی جادرا مواشئ بنهایت بسیار وکثیر بود پس چون زمین یَعْزیر
۲ وزمین جلعادرا دیدند که اینك این مکان مکان مواشی است* بنی جاد وبنی
۳ راؤبین نزد موسی والعازار کاهن وسروران جماعت آمده کفتند* عَطاروت
۴ ودیبون ویَعْزیر ونِمْرَه وحَشْبُون وأَلِیعالَه وشَبام ونَبُو وبَعُون* زمینیکه خداوند
پیش روی جماعة اسرائیل مفتوح ساخته است زمینِ مواشی است وبندکانت
۵ صاحب مواشی میباشیم* پس کفتند اکر درنظر تو التفات یافته ایم این زمین
۶ ببندکانت بملکیّت داده شود ومارا از اُرْدُنّ عبور مده* موسی ببنی جاد وبنی
۷ رَاؤبین کفت آیا برادران شما بجنك روند وشما اینجا بنشینید* چرا دل بنی
اسرائیل‌را افسُرده میکنید تا بزمینیکه خداوند بایشان داده است عبور نکنند*
۸ به همین طور پدران شما عمل نمودند وقتیکه ایشانرا ازقادِش بَرْنیع برای دیدن
۹ زمین فرستادم* بوادئ أَشْکول رفته زمین‌را دیدند ودل بنی اسرائیل‌را افسُرده
۱۰ ساختند تا بزمینیکه خداوند بایشان داده بود داخل نشوند* پس غضب خداوند
۱۱ درآنروز افروخته شد بحدّیکه قَسَم خورده کفت* البتّه هیچکدام از مردانیکه
از مصر بیرون آمدند از بیست ساله وبالاتر آن زمینرا که برای ابراهیم واسحق
ویعقوب قَسَم خوردم نخواهند دید چونکه ایشان مرا پیرویٔ کامل ننمودند*
۱۲ سوای کالیب بن یَفُنَّه قِنِزّی ویُوشَع بن نُون چونکه ایشان خداوندرا پیرویٔ کامل
۱۳ نمودند* پس غضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا چهل سال در بیابان
آواره کردانید تا تمامئ آن کروهیکه این شرارت‌را درنظر خداوند ورزیده بودند
۱۴ هلاك شدند* واینك شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار برپا شده
۱۵ اید تا شدّت غضب خداوندرا بر اسرائیل باز زیاده کنید* زیرا اکر از پیرویٔ
او رو بکردانید بار دیکر ایشانرا در بیابان ترك خواهد کرد وشما تمامئ اینقومرا
۱۶ هلاك خواهید ساخت* پس ایشان نزد وی آمده کفتند آغلها را اینجا برای مواشئ

۱۷ خود وشهرها بجهة اطفال خویش خواهیم ساخت* وخود مسلّح شده حاضر
میشویم وپیش روی بنی اسرائیل خواهیم رفت تا آنهارا بمکان ایشان برسانیم
۱۸ واطفال ما ازترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند* وتا
هریکی از بنی اسرائیل مِلك خودرا نکرفته باشد بخانه‌های خود مراجعت نخواهیم
۱۹ کرد* زیراکه ما با ایشان در آن طرف اُرْدُنّ وماورای آنْ مِلك نخواهیم کرفت
۲۰ چونکه نصیب ما باین طرف اُرْدُنّ بطرف مشرق بما رسیده است* وموسی بایشان
کفت اکر این کاررا بکنید وخویشتن‌را بحضور خداوند برای جنك مهیّا سازید*
۲۱ وهر مرد جنکیٔ از شما بحضور خداوند از اُرْدُنّ عبور کند تا او دشمنان خودرا
۲۲ از پیش روی خود اخراج نماید* وزمین بحضور خداوند مغلوب شود پس بعد
ازآن برکردیده بحضور خداوند وبحضور اسرائیل بیکناه خواهید شد واین زمین
۲۳ ازجانب خداوند مِلك شما خواهد بود* واکر چنین نکنید اینك بخداوند کناه
۲۴ ورزیده اید وبدانید که کناه شما شمارا درخواهد کرفت* پس شهرها برای اطفال
۲۵ وآغلها برای کله‌های خود بناکنید وبآنچه ازدهان شما درآمد عمل نمائید* پس
بنی جاد وبنی رَاؤُبین موسی‌را خطاب کرده کفتند بندکانت بطوریکه آقای ما
۲۶ فرموده است خواهیم کرد* اطفال وزنان ومواشی وهمهٔ بهایم ما اینجا در شهرهای
۲۷ جِلْعاد خواهند ماند* وجمیع بندکانت مهیّای جنك شده چنانکه آقای ما کفته
۲۸ است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود* پس موسی العازار
کاهن ویُوشَع بنِ نُون ورؤسای خاندان آبای اسباط بنی اسرائیل‌را در بارهٔ ایشان
۲۹ وصیّت نمود* وموسی بایشان کفت اکر جمیع بنی جاد وبنی رَاؤُبین مهیّای جنك
شده همراه شما بحضور خداوند از اُرْدُنّ عبور کنند وزمینْ پیش روی شما مغلوب
۳۰ شود آنکاه زمین جِلْعادرا برای ملکیّت بایشان بدهید* واکر ایشان مهیّا نشوند
۳۱ وهمراه شما عبور ننمایند پس درمیان شما در زمین کنعان مِلك بکیرند* بنی جاد
وبنی رَاؤُبین درجواب وی کفتند چنانکه خداوند ببندکانت کفته است همچنین
۳۲ خواهیم کرد* ما مهیّای جنك شده پیش روی خداوند بزمین کنعان عبور خواهیم
۳۳ کرد ومِلْك نصیب ما باینطرف اُرْدُنّ داده شود* پس موسی بایشان یعنی ببنی
جاد وبنی رَاؤُبین ونصف سبط منسّی ابن یوسف مملکت سیحون مَلِك اَمُوریان

وممٰلكت عوج مَلكِ باشانرا داد يعني زمين‌را با شهرهايش وحدود شهرهاى زمين‌را
٣٤ ٣٥ از هر طرف * وبنى جاد ديبون وعطاروت وعَروعير * وعَطروت شوفان
٣٦ ويَعزير ويُجْبِهَه * وبيت نِمْرَه وبيت هارانرا بنا كردند يعني شهرهاى حصاردار را
٣٧ ٣٨ با آغلهاى كله‌ها * وبنى رَاؤبين حَشبُون واَلِيعالَه وقِرْيَتايم * ونَبوْ وبَعْل مَعُون
كه نام اين دورا تغيير دادند وسِبْمَه‌را بنا كردند وشهرهائيرا كه بنا كردند بنامها
٣٩ مسمّى ساختند * وبنى ماكير بن مَنَسىَّ بجِلعاد رفته آنرا گرفتند واَمُوريان‌را كه
٤٠ درآن بودند اخراج نمودند * وموسى جِلْعادرا به ماكير بن مَنَسّى داد واو درآن
٤١ ساكن شد * ويائير بن مَنَسّى رفته قصبه‌هايشرا گرفت وآنهارا حَوُّوت يائير
٤٢ ناميد * ونُوبَح رفته قنات ودهاتشرا گرفته آنهارا باسم خود نُوبَح ناميد *

باب سى وسيّم

١ اين استِ منازل بنى اسرائيل كه از زمين مصر با افواج خود زيردست موسى
٢ وهارون كوچ كردند * وموسى بفرمان خداوند سفرهاى ايشانرا برحسب منازل
٣ ايشان نوشت واين است منازل ومراحل ايشان * پس درماه اوّل از رَعَمْسِيس
در روز پانزدهم ازماه اوّل كوچ كردند ودر فرداى بعد از فصح بنى اسرائيل درنظر
٤ تمامئ مصريان با دست بلند بيرون رفتند * ومصريان همهٔ نخست زادكان خودرا
كه خداوند ازايشان كشته بود دفن ميكردند ويَهُوَه برخدايان ايشان قصاص
٥ نموده بود * وبنى اسرائيل از رَعَمْسِيس كوچ كرده درسُكُّوت فرود آمدند *
٦ ٧ وازسُكّوت كوچ كرده در ايتام كه بكنار بيابان است فرود آمدند * وازايتام
كوچ كرده بسوى فَمُ الحِيرُوت كه درمقابل بَعْل صَفُون است برگشتند وپيش مَجْدَل
٨ فرود آمدند * وازمقابل حيروت كوچ كرده ازميان دريا ببيابان عبور كردند ودر
٩ بيابانِ ايتام سفر سه روزه كرده درمارّه فرود آمدند * وازمارّه كوچ كرده به ايليم
رسيدند ودر ايليم دوازده چشمهٔ آب وهفتاد درخت خُرما بود ودر آنجا فرود
١٠ ١١ آمدند * واز ايليم كوچ كرده نزد بحر قلزم فرود آمدند * واز بحر قلزم كوچ كرده
١٢ در بيابان سين فرود آمدند * واز بيابان سين كوچ كرده در دُفْقَه فرود آمدند *
١٣ ١٤ واز دُفْقَه كوچ كرده در اَلُوش فرود آمدند * واز اَلُوش كوچ كرده در رَفيديم فرود

١٥ آمدند ودر آنجا آب نبود که قوم بنوشند* واز رَفِیدیم کوچ کرده در بیابان سینا فرود
١٦ ١٧ آمدند* واز بیابان سینا کوچ کرده در قِبْرُوت هَتّاوَه فرود آمدند* واز قِبْروت
١٨ هَتّاوَه کوچ کرده در حَصِیرُوت فرود آمدند* واز حَصِیروت کوچ کرده در رِتْمَه
١٩ ٢٠ فرود آمدند* واز رِتْمَه کوچ کرده در رِمُّون فارَصْ فرود آمدند* واز رِمُّون
٢١ فارَصْ کوچ کرده در لِبْنَه فرود آمدند* واز لِبْنَهْ کوچ کرده در رِسَّهْ فرود
٢٢ ٢٣ آمدند* واز رِسَّهْ کوچ کرده در قُهَیْلاتَه فرود آمدند* واز قُهَیْلاتَه کوچ کرده
٢٤ در جبل شافَرْ فرود آمدند* واز جبل شافر کوچ کرده در حَراده فرود آمدند*
٢٥ ٢٦ واز حراده کوچ کرده در مَقْهِیلُوت فرود آمدند* واز مَقْهِیلُوت کوچ کرده در
٢٧ ٢٨ تاحَتْ فرود آمدند* واز تاحَتْ کوچ کرده در تارَحْ فرود آمدند* واز تارَحْ کوچ
٢٩ کرده در مِتْقَه فرود آمدند* واز مِتْقَه کوچ کرده در حَشْمُونَه فرود آمدند*
٣٠ ٣١ واز حَشْمُونَه کوچ کرده در مُسیروت فرود آمدند* واز مُسیروت کوچ کرده
٣٢ در بنی یَعْقان فرود آمدند* واز بنی یَعْقان کوچ کرده در حورالجِدْجاد فرود
٣٣ ٣٤ آمدند* واز حورالجِدْجاد کوچ کرده در یُطْبات فرود آمدند* واز یُطْبات
٣٥ کوچ کرده در عَبْرُونَه فرود آمدند* واز عَبْرُونَه کوچ کرده در عِصْیُون جابَرْ
٣٦ فرود آمدند* واز عِصْیُون جابَرْ کوچ کرده در بیابان صین که قادِشْ باشد فرود
٣٧ آمدند* واز قادِشْ کوچ کرده در جبل هور در سرحدّ زمین اَدُوم فرود آمدند*
٣٨ وهارون کاهن برحسب فرمان خداوند بجبل هور برآمد در سال چهلم خروج بنی
٣٩ اسرائیل از زمین مصر در روز اوّل ماه پنجم وفات یافت* وهارون صد وبیست
٤٠ وسه ساله بود که در جَبَلْ هور مرد* ومَلِكِ عِرادِ کنعانی که در جنوب زمین
٤١ کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطّلاع یافت* پس از جبلْ هور کوچ
٤٢ کرده در صَلْمُونَه فرود آمدند* واز صَلْمُونَه کوچ کرده در فُونُون فرود آمدند*
٤٣ ٤٤ واز فُونُون کوچ کرده در اوبوت فرود آمدند* واز اوبوت کوچ کرده در عِیِّی
٤٥ عباریم درحدود موآب فرود آمدند* واز عِیِّیم کوچ کرده در دیبون جاد فرود
٤٦ ٤٧ آمدند* واز دیبون جاد کوچ کرده در عَلْمُون دِبْلاتایِمْ فرود آمدند* واز
٤٨ عَلْمُون دِبْلاتایِمْ کوچ کرده در کوههای عَباریم در مقابل نَبُوْ فرود آمدند* واز
کوههای عَباریم کوچ کرده در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا فرود

٤٩ آمدند * پس نزد اُرْدُنّ از بیت یَشیموت تا آبَل شِطیم در عَرَبات مواب اُرْدُو
٥٠ زدند * وخداوند موسی را در عَرَبات مواب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا
٥١ خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو چون شما از اُرْدُنّ
٥٢ بزمین کنعان عبور کنید * جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمائید
وتمامیٔ صورتهای ایشانرا خراب کنید وتمامیٔ بتهای ریخته شدهٔ ایشانرا بشکنید وهمهٔ
٥٣ مکانهای بلند ایشانرا مُنهدم سازید * وزمین را بتصرّف آورده درآن ساکن شوید
٥٤ زیراکه آن زمینرا بشما دادم تا مالِك آن باشید * وزمین را بحسب قبایل خود بقرعه
تقسیم کنید برای کثیر نصیب اورا کثیر بدهید وبرای قلیل نصیب اورا قلیل
بدهید جائیکه قرعه برای هرکس برآید ازآن او باشد برحسب اسباط آبای
٥٥ شما آنرا تقسیم نمائید * واکر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمائید
کسانیراکه از ایشان باقی میکذارید درچشمان شما خار خواهند بود ودر پهلوهای
٥٦ شما تیغ وشمارا در زمینیکه درآن ساکن شوید خواهند رنجانید * وبهمان طوریکه
قصد نمودم که با ایشان رفتار نمایم با شما رفتار خواهم نمود *

باب سی وچهارم

١ وخداوند موسی را خطاب کرده کفت * بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بکو
٢ چون شما بزمین کنعان داخل شوید این است زمینیکه بشما بملکیّت خواهد رسید
٣ یعنی زمین کنعان با حدودش * آنکاه حدّ جنوبی شما از بیابان صین برجانب
ادوم خواهد بود وسرحدّ جنوبیٔ شما ازآخر بحرالملح بطرف مشرق خواهد بود *
٤ وحدّ شما ازجانب جنوبِ کردنهٔ عَقْرَبّیم دَور خواهد زد وبسوی صین خواهد
کذشت وانتهای آن بطرف جنوب قادِشْ بَرْنیع خواهد بود ونزد حَصَرْاَدّار بیرون
٥ رفته تا عَصْمُون خواهد کذشت * واین حدّ از عَصْمُون تا وادیٔ مصر دَور زده
٦ انتهایش نزد دریا خواهد بود * وامّا حدّ غربی ، دریای بزرك حدّ شما خواهد
٧ بود ، این است حدّ غربیٔ شما * وحدّ شمالیٔ شما این باشد از دریای بزرك برای
٨ خود جَبَل هُور را نشان کیرید * واز جبل هور تا مدخل حمات را نشان کیرید
٩ وانتهای این حدّ نزد صَدَدْ باشد * واین حدّ نزد زِفرون بیرون رود وانتهایش

۱۰ نزد حَصَرْ عینان باشد این حدّ شمالئ شما خواهد بود* وبرای حدّ مشرقئ خود
۱۱ از حَصَرْ عینان تا شَفامرا نشان کبرید* واین حدّ از شَفام تا رِبْلَه بطرف شرقئ
عین برود پس این حدّ کشیده شده بجانب دریای کِنَّرَتْ بطرف مشرق برسد*
۱۲ واین حدّ تا به اُرْدُنّ برسد وانتهایش نزد بحرالملح باشد۰ این زمین برحسب
۱۳ حدودش بهرطرفْ زمین شما خواهد بود* وموسی بنی اسرائیلرا امر کرده کفت
این است زمینیکه شما آنرا بقرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است
۱٤ تا به نُه سبط ونصف داده شود* زیراکه سبط بنی رَاؤبین برحسب خاندان آبای
خود وسبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود ونصف سبط مَنَسّی نصیب
۱٥ خودرا کرفته اند* این دو سبط ونصف بآن طرف اُرْدُنّ در مقابل اریحا
۱٦ بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب نصیب خودرا کرفته اند* وخداوند موسیرا
۱۷ خطاب کرده کفت* این است نامهای کسانیکه زمینرا برای شما تقسیم خواهند
۱۸ نمود۰ العازار کاهن ویوشع بن نون* ویك سروررا ازهرسبط برای تقسیم نمودن
۱۹ زمین بکیرید* واین است نامهای ایشان۰ از سبط یهودا کالیب بن یَفُنَّه*
۲۰ واز سبط بنی شَمْعُون شَمُوئیل بن عَمّیهُود* واز سبط بنیامین الیداد بن
۲۱
۲۲ کِسْلُون* واز سبط بنی دان رئیسْ بُقّی ابن یُجْلی* واز بنی یوسف ازسبط بنی
۲۳
۲٤ مَنَسّی رئیسْ حَنّیئیل بن ایفود* واز سبط بنی افرایم رئیسْ قَمُوئیل بن شِفطان*
۲٥ واز سبط بنی زبولون رئیسْ اَلِیصافان بن فَرْناك* واز سبط بنی یَسّاکار رئیسْ
۲٦
۲۷ فَلْطِیئیل بن عَزّان* واز سبط بنی اشیر رئیسْ اخیهود بن شَلُومی* واز سبط
۲۸
۲۹ بنی نفتالی رئیسْ فَدَهْئیل بن عَمّیهُود* اینانند که خداوند مامور فرمود که مِلْكرا
در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند*

باب سی وپنجم

۱ وخداوند موسیرا در عَرَبات موآب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا خطاب کرده
۲ کفت* بنی اسرائیلرا امر فرما که از نصیب مِلْك خود شهرها برای سکونت
۳ به لاویان بدهند ونواحئ شهرهارا از اطراف آنها به لاویان بدهید* وشهرها
بجهة سکونت ایشان باشد ونواحئ آنها برای بهایم واموال وسائر حیوانات ایشان

۴ باشد* ونواحئ شهرها که به لاویان بدهید ازدیوار شهر بیرون ازهر طرف هزار
۵ ذراع باشد* واز بیرون شهر بطرف مشرق دو هزار ذراع وبطرف جنوب دو
هزار ذراع وبطرف مغرب دو هزار ذراع وبطرف شمال دو هزار ذراع به پیمائید
٦ وشهر در وسط باشد واین نواحئ شهرها برای ایشان خواهد بود* واز شهرها که
به لاویان بدهید شش شهرِ ملجأ خواهد بود وآنها را برای قاتل بدهید تا بآنجا فرار
۷ کند وسوای آنها چهل ودو شهر بدهید* پس جمیع شهرها که بلاویان خواهید داد
۸ چهل وهشت شهر با نواحئ آنها خواهد بود* وامّا شهرهائیکه از ملِك بنی اسرائیل
میدهید از کثیر کثیر واز قلیل قلیل بگیرید هرکس باندازهٔ نصیب خود که یافته
۹ باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد* وخداوند موسی را خطاب کرده گفت*
۱۰ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اُرْدُنّ بزمین کنعان عبور کنید*
۱۱ آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجأ برای شما باشد تا هر قاتلی که
۱۲ شخصیرا سهوًا کشته باشد بآنجا فرار کند* واین شهرها برای شما بجهة ملجأ از ولیّ
مقتول خواهد بود تا قاتل پیش از آنکه بحضور جماعت برای داوری بایستد نمیرد*
۱۳ ۱۴ واز شهرهائیکه میدهید شش شهرِ ملجأ برای شما باشد* سه شهر از آنطرف اُرْدُنّ
۱۵ بدهید وسه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجأ باشد* بجهة بنی اسرائیل
وغریب وکسیکه درمیان شما وطن گزیند این شش شهر برای ملجأ باشد تا هر که
۱٦ شخصی را سهوًا کشته باشد بآنجا فرار کند* واگر اورا بآلت آهنین زد که مُرد او
۱۷ قاتل است وقاتل البتّه کشته شود* واگر اورا با دست خود بسنگی که از آن
۱۸ کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است وقاتل البتّه کشته شود* واگر اورا
بچوب دستئ که بآن کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است وقاتل البتّه کشته
۱۹ ۲۰ شود* ولیّ خون خودْ قاتل را بکُشد هرگاه باو برخورد اورا بکشد* واگر از روی
۲۱ بغض اورا با تیغ زد یا قصدًا چیزی براو انداخت که مُرد* یا از روی عداوت
اورا با دست خود زد که مُرد آن زننده چونکه قاتل است البتّه کشته شود ولیّ
۲۲ خون هرگاه بقاتل برخورد اورا بکشد* لیکن اگر اورا بدون عداوت سهوًا تیغ
۲۳ زند یا چیزی بدون قصد براو اندازد* واگر سنگی را که کسی بآن کشته شود نادیده
۲۴ براو بیندازد که بمیرد وبا وی دشمنی نداشته وبدِ اندیش او نبوده باشد* پس

٢٥ جماعت درمیان قاتل و ولیِّ خون برحسب این احکام داوری نمایند * وجماعتْ
قاتل‌را ازدست ولیِّ خون رهائی دهند وجماعتْ وی‌را بشهر ملجای او که بآن فرار
کرده بود برگردانند واو درآنجا تا موت رئیس کَهَنَه که بروغن مقدّس مسیح شده است
٢٦ ساکن باشد * واگر قاتل وقتی ازحدود شهر ملجای خود که بآن فرار کرده بود
٢٧ بیرون آید * وولیِّ خون اورا بیرون حدود شهر ملجایش بیابد پس ولیِّ خون
٢٨ قاتل‌را بکشد قصاص خون برای او نشود * زیراکه میبایست تا وفات رئیس
کَهَنَه در شهر ملجای خود مانده باشد وبعد ازوفات رئیس کَهَنَه قاتل بزمین ملک
٢٩ خود برگردد * واین احکام برای شما درقرنهای شما درجمیع مسکنهای شما فریضهٔ
٣٠ عدالتی خواهد بود * هرکه شخصیرا بکشد پس قاتل بگواهیٔ شاهدان کشته شود
٣١ ویك شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد * وهیچ فدیه بعوض جان قاتلی
٣٢ که مستوجب قتل است مگیرید بلکه او البتّه کشته شود * وازکسی که بشهر ملجای
خود فرار کرده باشد فدیه مگیرید که پیش از وفات کاهن برگردد وبزمین خود
٣٣ ساکن شود * وزمینیراکه درآن ساکنید ملوَّث مسازید زیراکه خون زمین‌را ملوّث
میکند وزمین‌را برای خونیکه درآن ریخته شود کفّاره نمیتوان کرد مگر بخون کسیکه
٣٤ آنرا ریخته باشد * پس زمینیراکه شما درآن ساکنید ومن درمیان آن ساکن هستم
نجس مسازید زیرا من که یَهُوَه هستم درمیان بنی اسرائیل ساکن میباشم *

باب سی وششم

١ وروٴسای خاندان آبای قبیلهٔ بنی جِلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی که از قبایل بنی یوسف
بودند نزدیك آمده بحضور موسی وبحضور سروران وروٴسای خاندان آبای بنی
٢ اسرائیل عرض کرده * گفتند خداوند آقای مارا امر فرمود که زمین‌را بقُرعه تقسیم
کرده ببنی اسرائیل بدهد وآقای ما از جانب خداوند مأمور شده است که نصیب
٣ برادر ما صَلُفْحادرا بدخترانش بدهد * پس اگر ایشان بیکی از پسران سائراسباط
بنی اسرائیل منکوحه شوند ارث ما از میراث پدران ما قطع شده بمیراث سبطی که
ایشان بآن داخل شوند اضافه خواهد شد واز بهرهٔ میراث ما قطع خواهد شد *
٤ وچون یوبیلِ بنی اسرائیل بشود مِلْك ایشان بمِلْك سبطی که بآن داخل شوند

۵ اضافه خواهد شد و مِلْك ایشان از مِلْك پدران ما قطع خواهد شد * پس موسی
بنی اسرائیل‌را برحسب قول خداوند امر فرموده کفت سبط بنی یوسف راست
۶ کفتند * این است آنچه خداوند دربارهٔ دختران صَلُفْحاد امر فرموده کفته است
بهر که در نظر ایشان پسند آید بزنی داده شوند لیکن درقبیلهٔ سبط پدران خود
۷ فقط بنکاح داده شوند * پس میراث بنی اسرائیل از سبط بسبط منتقل نشود بلکه
۸ هر یکی از بنی اسرائیل بمیراث سبط پدران خود ملصق باشند * وهر دختری که
وارثِ مِلْکی از اسباط بنی اسرائیل بشود بکسی از قبیلهٔ سبط پدر خود بزنی داده
۹ شود تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث مِلْك آبای خود کردند * و مِلْك از یك
سبط بسبط دیکر منتقل نشود بلکه هرکس از اسباط بنی اسرائیل بمیراث خود ملصق
۱۰ باشند * پس چنانکه خداوند موسی‌را امر فرمود دختران صَلُفْحاد چنان کردند *
۱۱ ودختران صَلُفْحاد مَحْلَه وتِرْصَه وحُجْلَه ومِلْکَه ونُوعَه بپسرانِ عموهای خود بزنی داده
۱۲ شدند * در قبایل بنی مَنَسّی ابن یوسف منکوحه شدند ومِلْك ایشان در سبط قبیلهٔ
۱۳ پدر ایشان باقی ماند * این است اوامر واحکامیکه خداوند بواسطهٔ موسی
در عَرَبات مواب نزد اُرْدُنّ در مقابل اریحا بنی اسرائیل امر فرمود *

سفر تثنیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسهٔ توراة موسی

باب اوّل

۱ این است سخنانیکه موسی بآنطرف اُرْدُنّ در بیابان عَرَبَه مقابل سوف درمیان
۲ فاران وتوفَل ولابان وحَضیروت ودی ذَهَب با تمامیٔ اسرائیل کفت * از حوریب
۳ براه جبل سعیر تا قادِش برنیع سفر یازده روزه است * پس درروز اوّل ماه
یازدهم سال چهلم موسی بنی اسرائیل‌را برحسب هرآنچه خداوند اورا برای ایشان
۴ امر فرموده بود تکلّم نمود * بعد از آنکه سیحون مَلك اموریانرا که درحَشْبون
ساکن بود وعوج مَلك باشان‌را که در عَشتاروت دراَذْرَعِی ساکن بود کشته بود *
۵ بآن طرف اُرْدُنّ درزمین مواَب موسی ببیان کردن این شریعت شروع کرده کفت *
۶ یَهُوَه خدای ما مارا درحوریب خطاب کرده کفت توقّف شما دراین کوه بس
۷ شده است * پس توجّه نموده کوچ کنید وبکوهستان اموریان وجمیع حوالیٔ آن از
عربَه وکوهستان وهامون وجنوب وکنارهٔ دریا یعنی زمین کنعانیان ولُبْنان تا نهر
۸ بزرك که نهر فرات باشد داخل شوید * اینك زمین‌را پیش روی شما کذاشتم
پس داخل شده زمینیرا که خداوند برای پدران شما ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم
۹ خورد که بایشان وبعد از آنها بذریّت ایشان بدهد بتصرّف آورید * ودرآن
۱۰ وقت بشما متکلّم شده کفتم من بتنهائی نمیتوانم متحمّل شما باشم * یَهُوَه خدای شما شمارا
۱۱ افزوده است واینك شما امروز مثل ستارکان آسمان کثیر هستید * یَهُوَه خدای
پدران شما شمارا هزار چندان که هستید بیفزاید وشمارا برحسب آنچه بشما کفته است
۱۲ برکت دهد * لیکن من چکونه به تنهائی متحمّل محنت وبار ومنازعت شما بشوم *
۱۳ پس مردان حکیم وعاقل ومعروف از اسباط خود بیاورید تا ایشانرا برشما رؤسا

۱۴ ۱۵ سازم* وشما درجواب من گفتید سخنی که گفتی نیکواست که بکنیم* پس رؤسای
اسباط شمارا که مردان حکیم ومعروف بودند گرفته ایشانرا برشما رؤسا ساختم تا
سروران هزارهها وسروران صدها وسروران پنجاهها وسروران دهها وناظران
۱۶ اسباط شما باشند* و درآنوقت داوران شمارا امر کرده گفتم دعوای برادران
خودرا بشنوید ودرمیان هرکس وبرادرش وغریبیکه نزد وی باشد بانصاف داوری
۱۷ نمائید* ودرداوری طرفداری مکنید کوچکرا مثل بزرك بشنوید وازروی
انسان مترسید زیراکه داوری از آن خدا است وهر دعوئ که برای شما مشکل است
۱۸ نزد من بیاورید تا آنرا بشنوم* وآنوقت همهٔ چیزهائیرا که باید بکنید برای شما امر
۱۹ فرمودم* پس از حوریب کوچ کرده از تمامئ این بیابان بزرك وترسناك که
شما دیدید براه کوهستان اموریان رفتیم چنانکه یَهُوَه خدای ما بما امر فرمود وبه
۲۰ قادِش برنیع رسیدیم* وبشما گفتم بکوهستان اموریانیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد
۲۱ رسیدهاید* اینك یَهُوَه خدای تو این زمینرا پیش روی تو گذاشته است پس
برآی وچنانکه یَهُوَه خدای پدرانت بتو گفته است آنرا بتصرّف آور وترسان
۲۲ وهراسان مباش* آنگاه جمیع شما نزد من آمده گفتید مردان چند پیش روی خود
بفرستیم تا زمینرا برای ما جاسوسی نمایند ومارا از راهیکه باید برویم و ازشهرهائیکه
۲۳ بآنها میرویم خبر بیاورند* واینسخن مرا پسند آمد پس دوازده نفر از شما یعنی
۲۴ یکیرا از هر سبط گرفتم* وایشان متوجّهٔ راه شده بکوه برآمدند وبوادئ اَشکُول
۲۵ رسیده آنرا جاسوسی نمودند* وازمیوهٔ زمین بدست خود گرفته آنرا نزد ما آوردند
۲۶ ومارا مخبر ساخته گفتند زمینیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد نیکواست* لیکن
۲۷ شما نخواستید که بروید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید* ودر خیمههای
خود همهمه کرده گفتید چونکه خداوند مارا دشمن داشت مارا از زمین مصر بیرون
۲۸ آورد تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده هلاك سازد* وحال کجا برویم چونکه
برادران ما دل مارا گداخته گفتند که این قوم از ما بزرگتر وبلندتراند وشهرهای
۲۹ ایشان بزرك وتا آسمان حصاردار است ونیز بنی عناقرا درآنجا دیدهایم* پس من
۳۰ بشما گفتم مترسید وازایشان هراسان مباشید* یَهُوَه خدای شما که پیش روی شما
میرود برای شما جنك خواهد کرد برحسب هرآنچه بنظر شما درمصر برای شما

۳۱ کرده است* وهم در بیابان که در آنجا دیدید چگونه یَهُوَه خدای تو مثل کسیکه
۳۲ پسر خودرا میبرد ترا در تمامیٔ راه که میرفتید برمیداشت تا باینجا رسیدید* لیکن
۳۳ باوجود این همه شما به یَهُوَه خدای خود ایمان نیاوردید* که پیش روی شما درراه
میرفت تا جائی برای نزول شما بطلبد وقت شب در آتش تا راهیرا که بآن بروید
۳۴ بشما بنماید و وقت روز درابر* وخداوند آواز سخنان شمارا شنیده غضبناك شد
۳۵ وقَسَم خورده گفت* هیچکدام از این مردمان واز این طبقهٔ شریر آن زمین نیکورا
۳۶ که قَسَم خوردم که بپدران شما بدهم هرگز نخواهند دید* سوای کالیب بن یَفُنَّه
که آنرا خواهد دید وزمینیرا که دران رفته بود بوی وبپسرانش خواهم داد چونکه
۳۷ خداوندرا پیرویٔ کامل نمود* وخداوند بخاطر شما برمن نیز خشم نموده گفت که تو
۳۸ هم داخل آنجا نخواهی شد* یوشع بن نون که بحضور تو میایستد داخل آنجا خواهد
شد پس اورا قوی گردان زیرا او است که آنرا برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود*
۳۹ واطفال شما که دربارهٔ آنها گفتید که بیغما خوهند رفت وپسران شما که امروز نیك
وبدرا تمیز نمیدهند داخل آنجا خواهند شد وآنرا بایشان خواهم داد تا مالكِ آن
۴۰ بشوند* واما شما رو گردانیده ازراه بحر قلزم ببیابان کوچ کنید* وشما درجواب
۴۱
من گفتید که بخداوند گناه ورزیده‌ایم پس رفته جنگ خواهیم کرد موافق هرآنچه
یَهُوَه خدای ما بما امر فرموده است وهمهٔ شما اسلحهٔ جنگ خودرا بسته عزیمت کردید
۴۲ که بکوه برآئید* آنگاه خداوند بمن گفت بایشان بگو که نروید وجنگ منمائید
۴۳ زیراکه من درمیان شما نیستم مبادا ازحضور دشمنان خود مغلوب شوید* پس
بشما گفتم لیکن نشنیدید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید ومغرور شده
۴۴ بفراز کوه برآمدید* واموریانیکه دران کوه ساکن بودند بمقابلهٔ شما بیرون آمده
شمارا تعاقب نمودند بطوریکه زنبورها میکنند وشمارا ازسعیر تا حُرما شکست دادند*
۴۵ پس برگشته بحضور خداوند گریه نمودید اما خداوند آواز شمارا نشنید وبشما گوش
۴۶ نداد* ودر قادِش برحسب ایّام توقّفِ خود روزهای بسیار ماندید*

باب دوّم

۱ پس برگشته چنانکه خداوند بمن گفته بود از راه بحر قلزم دربیابان کوچ کردیم و

٢ روزهای بسیار کوه سَعیررا دور زدیم* پس خداوند مرا خطاب کرده کفت*
٣ دور زدن شما باین کوه بس است بسوی شمال برکردید* وقوم‌را امر فرموده بکو ٤
که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که درسَعیر ساکنند باید بکذرید وایشان
٥ از شما خواهند ترسید پس بسیار احتیاط کنید* وبا ایشان منازعه مکنید زیراکه
از زمین ایشان بقدر کف پائی هم بشما نخواهم داد چونکه کوه سَعیررا به عیسو
٦ بملکیّت داده‌ام* خوراك‌را از ایشان بنقره خریده بخورید وآب‌را نیز از ایشان بنقره
٧ خریده بنوشید* زیراکه یَهُوَه خدای تو ترا در همهٔ کارهای دستت برکت داده
است او راه رفتنت‌را در این بیابانِ بزرك میداند الآن چهل سال است که
٨ یَهُوَه خدایت با تو بوده است وبهیچ چیز محتاج نشدهٔ* پس از برادران خود بنی
عیسو که در سَعیر ساکنند از راه عَرَبَه از ایلَتْ وعَصْیُون جابَر عبور نمودیم*
٩ پس برکشته از راه بیابان موآب کذشتیم وخداوند مرا کفت موآبرا اذیّت مرسان
وبا ایشان منازعت وجنك منما زیراکه از زمین ایشان هیچ نصیبی بشما نخواهم
١٠ داد چونکه عاررا ببنی لوط برای ملکیّت داده‌ام* ایمیان که قوم عظیم وکثیر
١١ وبلندقدّ مثل عناقیان بودند پیش درآنجا سکونت داشتند* ایشان نیز مثل
١٢ عناقیان ازرفائیان محسوب بودند لیکن موآبیان ایشانرا ایمیان میخوانند* وحوریان
در سعیر پیشتر ساکن بودند وبنی عیسو ایشانرا اخراج نموده ایشانرا از پیش روی
خود هلاك ساختند ودرجای ایشان ساکن شدند چنانکه اسرائیل بزمین میراث
١٣ خود که خداوند بایشان داده بود کردند* الآن برخیزید وازوادیٔ زارَد عبور
١٤ نمائید پس ازوادیٔ زارَد عبور نمودیم* وایّامیکه از قادِش برنیع راه میرفتیم تا
ازوادیٔ زارَد عبور نمودیم سی وهشت سال بود تا تمامیٔ آن طبقهٔ مردان جنکی
١٥ ازمیان اردُو تمام شدند چنانکه خداوند برای ایشان قَسَم خورده بود* ودست
١٦ خداوند نیز برایشان میبود تا ایشانرا ازمیان ارُدُو بالکلّ هلاك کند* پس
١٧ چون جمیع مردان جنکی ازمیان قوم بالکلّ مردند* آنکاه خداوند مرا خطاب
١٨ کرده کفت* تو امروز ازعار که سرحدّ موآب باشد باید بکذری* وچون ١٩
بمقابل بنی عمّون برسی ایشانرا مرنجان وبا ایشان منازعه مکن زیراکه از زمین بنی
٢٠ عمّون نصیبی بتو نخواهم داد چونکه آنرا ببنی لوط بملکیّت داده‌ام* (آن نیز زمین

رفائیان شمرده میشود ورفائیان پیشتر ساکن آنجا بودند لیکن عَمُّونیان ایشانرا
۲۱ زَمْزُمّیان میخوانند * ایشان قومی عظیم وکثیر وبلندقدّ مثل عَناقیان بودند وخداوند
آنهارا از پیش روی ایشان هلاك کرد پس ایشانرا اخراج نموده درجای ایشان
۲۲ ساکن شدند * چنانکه برای بنی عیسو که درسَعیر ساکنند عمل نموده حوریانرا
از حضور ایشان هلاك ساخته آنهارا اخراج نمودند وتا امروز درجای ایشان
۲۳ ساکنند * وعِوّیان‌را که دردهات تا به غَزّا ساکن بودند کَفْتُوریان که از کَفْتُور
۲۴ بیرون آمدند هلاك ساخته درجای ایشان ساکن شدند *) پس برخیزید وکوچ
کرده از وادئ اَرْنون عبور کنید اینك سیحونِ اَمُوری مَلك حَشبون وزمین اورا
۲۵ بدست تو دادم بتصرّف آن شروع کن وبا ایشان جنك نما * امروز شروع کرده
خوف وترس ترا برقومهای زیر تمام آسمان مستولی میکردانم وایشان آوازهٔ ترا
۲۶ شنیده خواهند لرزید وازترس تو مضطرب خواهند شد * پس قاصدان با سخنان
۲۷ صُلح آمیز از بیابانِ قَدِیموت نزد سیحون مَلك حَشبون فرستاده کفتم * اجازت
بده که از زمین تو بکذرم بشاه راه خواهم رفت وبطرف راست یا چپ میل نخواهم
۲۸ کرد * خوراك‌را بنقره بمن بفروش تا بخورم وآب‌را بنقره بمن بده تا بنوشم فقط
۲۹ اجازت بده تا برپایهای خود بکذرم * چنانکه بنی عیسو که درسعیر ساکنند وموآبیان
که درعار ساکنند بمن رفتار نمودند تا ازاُرْدُنّ بزمینیکه یَهُوَه خدای ما بما میدهد
۳۰ عبور نمایم * امّا سیحون مَلك حشبون نخواست که مارا ازسرحدّ خود راه بدهد
زیراکه یَهُوَه خدای تو روح اورا بقساوت ودل اورا بسختی واکذاشت تا اورا
۳۱ چنانکه امروز شده است بدست تو تسلیم نماید * وخداوند مرا کفت اینك بتسلیم
نمودن سیحون وزمین او بدست تو شروع کردم پس بنا بتصرّف آن بنما تا زمین
۳۲ اورا مالك شوی * آنکاه سیحون با تمامئ قوم خود بمقابلهٔ ما برای جنك کردن
۳۳ در یاهَص بیرون آمدند * ویَهُوَه خدای ما اورا بدست ما تسلیم نموده اورا با
۳۴ پسرانش وجمیع قومش زدیم * وتمامئ شهرهای اورا درآنوقت کرفته مردان
۳۵ وزنان واطفال هر شهررا هلاك کردیم که یکی‌را باقی نکذاشتیم * لیکن بهایم‌را
۳۶ با غنیمت شهرهائیکه کرفته بودیم برای خود بغارت بردیم * ازعروعیر که برکنارهٔ
وادئ اَرْنون است وشهری که دروادی است تا جِلْعاد قریهٔ نبرد که بما ممتنع

۳۷ باشد یَهُوَه خدای ما همه‌را بما تسلیم نمود* لیکن بزمین بنی عمّون وبتمامی کنارهٔ
وادی یَبُّوق وشهرهای کوهستان وبهرجائیکه یَهُوَه خدای ما نهی فرموده بود
نزدیك نشدیم*

باب سیّم

۱ پس برکشته براه باشان رفتیم وعوج مَلك باشان با تمامی قوم خود بمقابلهٔ ما
۲ بیرون آمده در اَذرَعِی جنك کرد* وخداوند مرا کفت از او مترس زیراکه او
وتمامی قومش وزمینشرا بدست تو تسلیم نموده ام تا بطوریکه با سیحون مَلك اموریان
۳ که درحشبون ساکن بود عمل نمودی با وی نیز عمل نمائی* پس یَهُوَه خدای ما
عوج ملك باشان‌را نیز وتمامی قومشرا بدست ما تسلیم نموده اورا بحدّی شکست
٤ دادیم که احدی از برای وی باقی نماند* ودر آنوقت همهٔ شهرهایش‌را کرفتیم
وشهری نماند که از ایشان نکرفتیم یعنی شصت شهر وتمامی مرزبوم اَرْجوب که
٥ مملکت عوج در باشان بود* جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند
٦ ودروازها وپُشت بندها بود سوای قُرای بیحصارِ بسیار کثیر* وآنهارا بالکلّ
هلاك کردیم چنانکه با سیحون مَلك حَشبون کرده بودیم هرشهررا با مردان وزنان
۷ واطفال هلاك ساختیم* وتمامی بهایم وغنیمت شهرهارا برای خود بغارت بردیم*
۸ ودر آنوقت زمینرا ازدست دو مَلِك اَموریان که بآن طرف اُرْدُنّ بودند ازوادیٔ
۹ اَرْنُون تا جبل حرمون کرفتیم* (واین حرمون‌را صیدونیان سِرْیُون میخوانند
۱۰ واموریان آنرا سِنِیرْ میخوانند*) تمام شهرهای هامون وتمامی جلعاد وتمامی باشان تا
۱۱ سلخه واَذرَعِی که شهرهای مملکت عوج درباشان بود* زیراکه عوج مَلك باشان
ازبقیّهٔ رفائیان تنها باقی مانده بود اینك تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن
در رَبَّتِ بنی عمّون نیست وطولش نُه ذراع وعرضش چهار ذراع برحسب ذراع
۱۲ آدمی میباشد* واین زمین‌را در آنوقت بتصرّف آوردیم وآنرا از عَروعیر که برکنار
وادیٔ ارنون است ونصف کوهستان جلعاد وشهرهایشرا به رَأوبینیان وجادیان
۱۳ دادم* وبقیّهٔ جلعاد وتمامیٔ باشانرا که مملکت عوج باشد بنصف سبط منسّی
دادم یعنی تمامیٔ مرزبوم ارجوب‌را با تمامیٔ باشان که زمین رفائیان نامیده میشود*

۱۴ یائیر بن منسّی تمامیٔ مرزبوم ارجوبرا تا حدِّ جَشوریان ومَعْکِیان گرفت وآنهارا
۱۵ تا امروز باسم خود باشان حَوُّوت یائیر نامید * وجلعادرا به ماکیر دادم *
۱۶ وبه رَأوبینیان وجادیان ازجلعاد تا وادئ ارنون هم وسط وادی وهم کناره اش
۱۷ وتا وادئ یَبُّوق را که حدّ بنی عمّون باشد دادم * وعَرَبَه را نیز واُرْدُنّ وکناره اش را
از کِنِّرِتْ تا دریای عَرَبَه که بحرالملح باشد زیر دامنهای فِسْجَه بطرف مشرق دادم *
۱۸ ودرآنوقت بشما امر فرموده گفتم یَهُوَه خدای شما این زمین را بشما داده است تا
آنرا بتصرّف آورید پس جمیع مردان جنگیٔ شما مهیّا شده پیش روی برادران خود
۱۹ بنی اسرائیل عبور کنید * لیکن زنان واطفال ومواشیٔ شما چونکه میدانم مواشیٔ
۲۰ بسیار دارید درشهرهای شما که بشما دادم بمانند * تا خداوند برادران شما مثل
شما آرامی دهد وایشان نیز زمینیرا که یَهُوَه خدای شما بآنطرف اُرْدُنّ بایشان میدهد
۲۱ بتصرّف آورند آنگاه هریکی از شما بملك خود که بشما دادم برگردید * ودرآنوقت
یوشع را امر فرموده گفتم هرآنچه یَهُوَه خدای شما باین دو پادشاه کرده است چشمان
تو دید پس خداوند با تمامیٔ ممالکیکه بسوی آنها عبور میکنی چنین خواهد کرد *
۲۲ از ایشان مترسید زیراکه یَهُوَه خدای شما است که برای شما جنگ میکند *
۲۳ ۲۴ ودرآنوقت نزد خداوند استغاثه کرده گفتم * ای خداوند یَهُوَه تو بنشان دادن
عظمت ودست قویٔ خود ببندهٔ ات شروع کردهٔ زیرا کدام خدا است درآسمان
۲۵ یا در زمین که مثل اعمال وجبروت تو میتواند عمل نماید * تمنّا اینکه عبور نمایم
۲۶ وزمین نیکورا که بآنطرف اُرْدُنّ است واین کوه نیکو ولُبْنانرا ببینم * لیکن
خداوند بخاطر شما با من غضبناك شده مرا اجابت ننمود وخداوند مرا گفت * ترا
۲۷ کافی است * بار دیگر دربارهٔ این امر با من سخن مگو * بقلّهٔ فِسْجَه برآی وچشمان
خودرا بطرف مغرب وشمال وجنوب ومشرق بلند کرده بچشمان خود ببین
۲۸ زیراکه از این اُرْدُنّ نخواهی گذشت * امّا یوشع را امر فرموده اورا دلیر وقوی
گردان زیراکه او پیش این قوم عبور نموده زمینیرا که تو خواهی دید برای ایشان
۲۹ تقسیم خواهد نمود * پس دردرّه در برابر بیت فَغُور توقّف نمودیم *

باب چهارم

۱ پس الآن ای اسرائیل فرایض واحکامیرا که من بشما تعلیم میدهم تا آنهارا بجا
آورید بشنوید تا زنده بمانید وداخل شده زمینیرا که یَهُوَه خدای پدران شما بشما
۲ میدهد بتصرّف آورید* برکلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید وچیزی
از آن کم منمائید تا اوامر یَهُوَه خدای خودرا که بشما امر میفرمایم نگاه دارید*
۳ چشمان شما آنچهرا خداوند در بَعل فغور کرد دید زیرا هرکه پیروئ بَعل فغور کرد
٤ یَهُوَه خدای تو اورا ازمیان تو هلاك ساخت* امّا جمیع شما که بیهُوَه خدای
۵ خود مُلصق شدید امروز زنده ماندید* اینك چنانکه یَهُوَه خدایم مرا امر فرموده
است فرایض واحکام بشما تعلیم نمودم تا در زمینیکه شما داخل آن شده بتصرف
٦ میآورید چنان عمل نمائید* پس آنهارا نگاه داشته بجا آورید زیراکه این حکمت
وفطانت شما است درنظر قومهائیکه چون این فرایضرا بشنوند خواهند گفت
۷ هرآینه این طایفهٔ بزرگ قومِ حکیم وفطانت پیشه اند* زیرا کدام قوم بزرگ است
که خدا نزدیك ایشان باشد چنانکه یَهُوَه خدای ما است در هر وقت که نزد او
۸ دعا میکنیم* وکدام طایفهٔ بزرك است که فرایض واحکام عادلهٔ مثل تمام این
۹ شریعتیکه من امروز پیش شما میگذارم دارند* لیکن احتراز نما وخویشتنرا
بسیار متوجّه باش مبادا این چیزهائیرا که چشمانت دیده است فراموش کنی ومبادا
اینها در تمامئ ایّام عمرت ازدل تو محو شود بلکه آنهارا بپسرانت وپسران پسرانت
۱۰ تعلیم ده* در روزیکه درحضور یَهُوَه خدای خود در حوریب ایستاده بودی
وخداوند بمن گفت قومرا نزد من جمع کن تا کلمات خودرا بایشان بشنوانم تا
بیاموزند که در تمامئ روزهائیکه برروی زمین زنده باشند از من بترسند وپسران
۱۱ خودرا تعلیم دهند* وشما نزدیك آمده زیر کوه ایستادید وکوه تا بوسط آسمان
۱۲ بآتش وتاریکی وابرها وظلمت غلیظ میسوخت* وخداوند با شما ازمیان آتش
متکلّم شد وشما آواز کلماترا شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آوازرا
۱۳ شنیدید* وعهد خودرا که شمارا بنگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان
۱٤ کرد یعنی ده کلمهرا وآنهارا بردو لوح سنگ نوشت* وخداوند مرا در آنوقت

امر فرمود که فرایض واحکام‌را بشما تعلیم دهم تا آنهارا در زمینیکه برای تصرّفش
۱۵ بآن عبور میکنید بجا آورید* پس خویشتن‌را بسیار متوجّه باشید زیرا در روزیکه
۱٦ خداوند با شما درحوریب ازمیان آتش تکلّم مینمود هیچ صورتی ندیدید* مبادا
فاسد شوید وبرای خود صورت تراشیده یا تمثال هرشکلی از شبیه ذکور یا اُناث
۱۷ بسازید* یا شبیه هر بهیمهٔ که برروی زمین است یا شبیه هر مرغ بالدار که در
۱۸ آسمان میپرد* یا شبیه هر خزندهٔ بر زمین یا شبیه هرماهیٔ که درآبهای زیر زمین
۱۹ است* ومبادا چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کنی وآفتاب وماه وستارکان
وجمیع جنود آسمان‌را دیده فریفته شوی وسجده کرده آنهارا که یَهُوَه خدایت برای
۲۰ تمامیٔ قومهائیکه زیر تمام آسمانند تقسیم کرده است عبادت نمائی* لیکن خداوند
شمارا کرفته از کورهٔ آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید
۲۱ چنانکه امروز هستید* وخداوند بخاطر شما بر من غضبناك شده قسم خورد که
از اُرْدُنّ عبور نکنم وبآن زمین نیکو که یَهُوَه خدایت بتو برای ملکیّت میدهد
۲۲ داخل نشوم* بلکه من دراین زمین خواهم مرد وازاُرْدُنّ عبور نخواهم کرد لیکن
۲۳ شما عبور خواهید کرد وآن زمین نیکورا بتصرّف خواهید آورد* پس احتیاط
نمائید مبادا عهد یَهُوَه خدای خودرا که با شما بسته است فراموش نمائید وصورت
تراشیده یا شبیه هرچیزی که یَهُوَه خدایت بتو نهی کرده است برای خود بسازی*
۲٤ زیراکه یَهُوَه خدایت آتش سوزنده وخدای غیور است*
۲٥ چون پسران
وپسرانِ پسرانرا تولید نموده ودر زمین مدّتی ساکن باشید اکر فاسد شده صورت
تراشیده وشبیه هرچیزیرا بسازید وآنچه درنظر یَهُوَه خدای شما بداست بجا آورده
۲٦ اورا غضبناك سازید* آسمان وزمینرا امروز برشما شاهد میآورم که ازآن
زمینیکه برای تصرّف آن از اُرْدُنّ بسوی آن عبور میکنید البتّه هلاك خواهید شد
وروزهای خودرا درآن طویل نخواهید ساخت بلکه بالکلّ هلاك خواهید شد*
۲۷ وخداوند شمارا درمیان قومها پراکنده خواهد نمود وشما درمیان طوایفیکه خداوند
۲۸ شمارا بآنجا میبرد قلیل العدد خواهید ماند* ودرآنجا خدایان ساخته شده
دست انسان ازچوب وسنك‌را عبادت خواهید کرد که نمیبینند ونمیشنوند
۲۹ ونمیخورند ونمیبویند* لیکن اکر ازآنجا یَهُوَه خدای خودرا بطلبی اورا خواهی یافت

۳۰ بشرطیکه اورا بتمامئ دل وبتمامئ جان خود تفحّص نمائی * چون درتنکی کرفتار
شوی وجمیع این وقایع برتو عارض شود در ایّام آخر بسوی یَهُوَه خدای خود
۳۱ برکشته آواز اورا خواهی شنید * زیراکه یَهُوَه خدای تو خدای رحیم است ترا
ترك نخواهد کرد وترا هلاك نخواهد نمود وعهد پدرانترا که برای ایشان قسم
۳۲ خورده بود فراموش نخواهد کرد * زیراکه از ایّام پیشین که قبل ازتو بوده است
ازروزیکه خدا آدمرا برزمین آفرید وازیك کنارهٔ آسمان تا بکنارهٔ دیکر بپرس
۳۳ که آیا مثل این امر عظیم واقع شده یا مثل این شنیده شده است * آیا قومی هرکز
آواز خدارا که ازمیان آتش متکلّم شود شنیده باشند وزنده بمانند چنانکه تو شنیدی *
۳٤ وآیا خدا عزیمت کرد که برود وقومی برای خود ازمیان قوم دیکر بکیرد با
تجربه‌ها وآیات ومعجزات وجنك ودست قوی وبازوی دراز شده وترسهای عظیم
۳۵ موافق هرآنچه یَهُوَه خدای شما برای شما درمصر درنظر شما بعمل آورد * این
۳٦ برتو ظاهرشد تا بدانی که یَهُوَه خدا است وغیرازاو دیکری نیست * ازآسمان
آواز خودرا بتو شنوانید تا ترا تأدیب نماید وبرزمین آتش عظیم خودرا بتو نشان
۳۷ داد وکلام اورا ازمیان آتش شنیدی * وازاین جهة که پدران ترا دوست داشته
ذریّت ایشانرا بعد ازایشان برکزیده بود ترا بحضرت خود با قوّت عظیم ازمصر
۳۸ بیرون آورد * تا امّتهای بزرکتر وعظیم ترازتورا پیش روی تو بیرون نماید وترا
۳۹ درآورده زمین ایشانرا برای ملکیّت بتو دهد چنانکه امروز شده است * لهذا
امروز بدان ودردل خود نکاه دارکه یَهُوَه خدا است بالا درآسمان و پائین
٤۰ برروی زمین ودیکری نیست * وفرایض واوامراورا که من امروز بتو امر میفرمایم
نکاهدار تا ترا وبعد ازتو فرزندان ترا نیکو باشد وتا روزهای خودرا برزمینیکه
٤۱ یَهُوَه خدایت بتو میدهد تا بأبد طویل نمائی * آنکاه موسی سه شهر بآن طرف
٤۲ اُرْدُنّ بسوی مشرق آفتاب جدا کرد * تا قاتلی که همسایهٔ خودرا نادانسته کشته
باشد وپیشتر با وی بغض نداشته بآنها فرار کند ویکی از اینشهرها فرار کرده
٤۳ زنده ماند * یعنی باصَر دربیابان درزمین همواری بجهة رَأوبینیان وراموت درجلعاد
٤٤ بجهة جادیان وجُولان درباشان بجهة مَنَسّیان * واین است شریعتیکه موسی
٤۵ پیش روی بنی اسرائیل نهاد * این است شهادات وفرایض واحکامیکه موسی

٤٦ بنی اسرائیل کفت وقتیکه ایشان ازمصر بیرون آمدند * بآنطرف اُرْدُنّ دردرهٔ
مقابل بیت فغور درزمین سیحون مَلك اموریان که درحشبون ساکن بود وموسی
٤٧ وبنی اسرائیل چون ازمصر بیرون آمده بودند اورا مغلوب ساختند * وزمین
اورا وزمین عوج مَلك باشانرا دو ملك اموریانیکه بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مشرق
٤٨ آفتاب بودند بتصرّف آوردند * از عَروعیرکه برکنارهٔ وادئ اَرْنون است تا جبل
٤٩ سیئون که حرمون باشد * وتمامئ عَرَبَه بآنطرف اُرْدُنّ بسوی مشرق تا دریای
عَرَبَه زیر دامنهای فِسْجَه *

باب پنجم

١ وموسی تمامئ بنی اسرائیل‌را خوانده بایشان کفت ای اسرائیل فرایض واحکامیرا
که من امروز بکوش شما میکویم بشنوید تا آنهارا یاد کرفته متوجّه باشید که آنهارا
٢ ٣ بجا آورید * یَهُوَه خدای ما با ما درحوریب عهد بست * خداوند این عهدرا با
٤ پدران ما نه بست بلکه با ما که جمیعًا امروز دراینجا زنده هستیم * خداوند درکوه
٥ ازمیان آتش با شما روبرو متکلّم شد * (من درآن وقت میان خداوند وشما
ایستاده بودم تا کلام خداوندرا برای شما بیان کنم زیراکه شما بسبب آتش میترسیدید
٦ وبفرازکوه برنیامدید) وکفت * من هستم یَهُوَه خدای تو که ترا از زمین
٧ ٨ مصراز خانهٔ بندکی بیرون آوردم * ترا بحضور من خدایان دیکر نباشند * بجههٔ
خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی ازآنچه بالا درآسمان یا ازآنچه پائین درزمین یا
٩ ازآنچه درآبهای زیرزمین است مساز * آنهارا سجده وعبادت منما زیرا من که یَهُوَه
خدای تو هستم خدای غیورم وکناه پدرانرا برپسران تا پشت سیّم وچهارم ازآنانیکه
١٠ مرا دشمن دارند میرسانم * ورحمت میکنم تا هزار پشت برآنانیکه مرا دوست دارند
١١ واحکام مرا نکاه دارند * نام یَهُوَه خدای خودرا بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا
١٢ که نام اورا بباطل بَرَد بیکناه نخواهد شمرد * روز سبت‌را نکاه دار وآنرا
١٣ تقدیس نما چنانکه یَهُوَه خدایت بتو امر فرموده است * شش روز مشغول باش
١٤ وهرکار خودرا بکن * امّا روز هفتمین سبت یَهُوَه خدای تواست درآن
هیچکاری مکن تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت وکاوت والاغت وهمهٔ

بهایمت ومهمانت که دراندرون دروازهای تو باشد تا غلامت وکنیزت مثل تو
۱۵ آرام کیرند * ویاد آور که درزمین مصر غلام بودی ویَهُوَه خدایت ترا بدست
قوی وبازوی دراز از آنجا بیرون آورد بنابرین یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است
۱٦ که روز سبت را نکاه داری * پدر خودرا ومادر خودرا حرمت دار چنانکه
یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است تا روزهایت دراز شود وترا در زمینیکه یَهُوَه
۱۷
۱۸ خدایت بتو میبخشد نیکوئی باشد * قتل مکن * وزنا مکن * ودزدی مکن *
۱۹
۲۰ وبر همسایهٔ خود شهادت دروغ مده * وبرزن همسایهات طمع مورز وبخانهٔ همسایهات
۲۱
وبمزرعهٔ او وبغلامش وکنیزش وکاوش والاغش وبهرچه از آنِ همسایهٔ تو باشد
۲۲ طمع مکن * این سخنانرا خداوند بتمامیٔ جماعت شما درکوه ازمیان آتش وابر
وظلمت غلیظ بآواز بلند کفت وبرآنها چیزی نیفزود وآنهارا بردو لوح سنك نوشته
۲۳ بمن داد * وچون شما آن آوازرا ازمیان تاریکی شنیدید وکوه بآتش میسوخت شما
۲٤ با جمیع رؤسای اسباط ومشایخ خود نزد من آمده * کفتید اینك یَهُوَه خدای ما
جلال وعظمت خودرا برما ظاهر کرده است وآواز اورا ازمیان آتش شنیدیم پس
۲۵ امروز دیدیم که خدا با انسان سخن میکوید وزنده است * واما الآن چرا بمیریم
زیرا که این آتش عظیم مارا خواهد سوخت اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا دیکر
۲٦ بشنویم خواهیم مُرد * زیرا از تمامیٔ بشر کیست که مثل ما آواز خدای حیّ را که
۲۷ ازمیان آتش سخن کوید بشنود وزنده ماند * تو نزدیك برو وهرآنچه یَهُوَه خدای
ما بکوید بشنو وهرآنچه یَهُوَه خدای ما بتو بکوید برای ما بیان کن پس خواهیم
۲۸ شنید وبعمل خواهیم آورد * وخداوند آواز سخنان شمارا که بمن کفتید شنید
وخداوند مرا کفت آواز سخنان این قوم را که بتو کفتند شنیدم هرچه کفتند نیکو
۲۹ کفتند * کاشکه دلی را مثل این داشتند تا از من میترسیدند وتمامیٔ اوامر مرا درهر
۳۰ وقت بجا میآوردند تا ایشانرا وفرزندان ایشانرا تا باید نیکو باشد * برو وایشانرا
۳۱ بکو بخیمههای خود برکردید * واما تو دراینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر
وفرایض واحکامیرا که میباید به ایشان تعلیم دهی بتو بکویم وآنهارا در زمینیکه من
۳۲ بایشان میدهم تا درآن تصرّف نمایند بجا آورند * پس توجّه نمائید تا آنچه یَهُوَه
۳۳ خدای شما بشما امر فرموده است بعمل آورید وبراست وچپ انحراف منمائید * در

تمامیٔ آن طریقیکه یَهُوَه خدای شما بشما امر فرموده است سلوك نمائید تا برای شما
نیکو باشد وایّام خودرا در زمینیکه بتصرّف خواهید آورد طویل نمائید *

باب ششم

۱ واین است اوامر وفرایض واحکامیکه یَهُوَه خدای شما امر فرمود که شما
تعلیم داده شود تا آنهارا در زمینیکه شما بسوی آن برای تصرّفش عبور میکنید بجا
۲ آورید * وتا از یَهُوَه خدای خود ترسان شده جمیع فرایض واوامر اورا که من
بشما امر میفرمایم نگاه داری تو وپسرت وپسر پسرت درتمامیٔ ایّام عمرت وتا عمر تو
۳ دراز شود * پس ای اسرائیل بشنو وبعمل نمودن آن متوجّه باش تا برای تو نیکو
باشد وبسیار افزوده شوی در زمینیکه بشیر وشهد جاریست چنانکه یَهُوَه خدای
۴ پدرانت ترا وعده داده است * ای اسرائیل بشنو یَهُوَه خدای ما یَهُوَه واحد
۵ ۶ است * پس یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ جان وتمامیٔ قوّت خود محبّت نما * واین
۷ سخنانیکه من امروز ترا امر میفرمایم بردل تو باشد * وآنهارا به پسرانت بدقّت تعلیم
نما وحین نشستنت درخانه ورفتنت براه ووقت خوابیدن وبرخاستنت ازآنها
۸ گفتگو نما * وآنهارا بردست خود برای علامت ببند ودرمیان چشمانت عصابه
۹ ۱۰ باشد * وآنهارا بر باهوهای درخانهات وبر دروازهایت بنویس * وچون یَهُوَه
خدایت ترا بزمینیکه برای پدرانت ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خُورد که بتو بدهد
۱۱ درآوَرَد به شهرهای بزرگ وخوشنمائیکه تو بنا نکردهٔ * وبخانههای پُر از هر چیز
نیکو که پُرنکردهٔ وحوضهای کنده شدهٔ که نکندهٔ وتاکستانها وباغهای زیتونیکه
۱۲ غرس ننمودهٔ وازآنها خورده سیر شدی * آنگاه با حذر باش مبادا خداوندرا که
۱۳ ترا از زمین مصر ازخانهٔ بندگی بیرون آورد فراموش کنی * از یَهُوَه خدای خود
۱۴ بترس واورا عبادت نما وبنام او قَسَم بخور * خدایان دیگررا از خدایان طوایفیکه
۱۵ باطراف تو میباشند پیروی منمائید * زیرا یَهُوَه خدای تو درمیان تو خدای غیور
است مبادا غضب یَهُوَه خدایت برتو افروخته شود وترا از روی زمین هلاك
۱۶ ۱۷ سازد * یَهُوَه خدای خودرا میازمائید چنانکه اورا درمسّا آزمودید * توجّه
نمائید تا اوامر یَهُوَه خدای خودرا وشهادات وفرایض اورا که بشما امر فرموده

١٨ است نگاه دارید * وآنچه درنظر خداوند راست ونیکو است به عمل آور تا برای
تو نیکو شود وداخل شده آن زمین نیکورا که خداوند برای پدرانت قسم خورد
١٩ بتصرّف آوری * وتا جمیع دشمنانترا از حضورت اخراج نماید چنانکه
٢٠ خداوند گفته است * چون پسر تو درایّام آینده ازتو سؤال نموده گوید که
مراد از این شهادات وفرایض واحکامیکه یَهُوَه خدای ما بشما امر فرموده است
٢١ چیست * پس بپسر خود بگو ما درمصر غلام فرعون بودیم وخداوند مارا
٢٢ ازمصر با دست قوی بیرون آورد * وخداوند آیات ومعجزات عظیم وردئ برمصر
٢٣ وفرعون وتمامئ اهل خانهٔ او درنظر ما ظاهر ساخت * ومارا از آنجا بیرون آورد
٢٤ تا مارا بزمینیکه برای پدران ماقسم خورد که بما بدهد درآورد * وخداوند مارا
مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده از یَهُوَه خدای خود بترسیم تا برای
٢٥ ما همیشه نیکو باشد ومارا زنده نگاه دارد چنانکه تا امروز شده است * وبرای ما
عدالت خواهد بود که متوجّه شویم که جمیع این اوامررا بحضور یَهُوَه خدای خود
بجا آوریم چنانکه مارا امر فرموده است *

باب هفتم

١ چون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه برای تصرّفش بآنجا میروی درآورد واُمّتهای
بسیاررا که حِتّیان وجِرجاشیان واموریان وکنعانیان وفِرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان
٢ هفت اُمّت بزرگتر وعظیمتر از تو باشند از پیش تو اخراج نماید * وچون یَهُوَه
خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم نماید وتو ایشانرا مغلوب سازی آنگاه ایشانرا
٣ بالکلّ هلاك کن وبا ایشان عهد مبند وبرایشان ترحم منما * وبا ایشان مصاهرت
٤ منما دختر خودرا بپسر ایشان مده ودختر ایشانرا برای پسر خود مگیر * زیراکه
اولاد ترا از متابعت من برخواهند گردانید تا خدایان غیررا عبادت نمایند وغضب
٥ خداوند برشما افروخته شده شمارا بزودی هلاك خواهد ساخت * بلکه با ایشان
چنین عمل نمائید مذبحهای ایشانرا منهدم سازید وتمثالهای ایشانرا بشکنید واشیریم
٦ ایشانرا قطع نمائید وبتهای تراشیدهٔ ایشانرا بآتش بسوزانید * زیراکه تو برای یَهُوَه
خدایت قوم مقدّس هستی یَهُوَه خدایت ترا برگزیده است تا از جمیع قومهائیکه

۷ برروی زمین‌اند قوم مخصوص برای خود او باشی* خداوند دل خودرا با شما
نبست وشمارا برنکزید از این سبب که از سائر قومها کثیرتر بودید زیرا که شما از همهٔ
۸ قومها قلیلتر بودید* لیکن از اینجهة که خداوند شمارا دوست میداشت ومیخواست
قَسَم خودرا که برای پدران شما خورده بود بجا آورد پس خداوند شمارا با دست
۹ قوی بیرون آورد وازخانهٔ بندکی از دست فرعون پادشاه مصر فدیه داد* پس
بدان که یَهُوَه خدای تو اواست خداء خدای امین که عهد ورحمت خودرا با
آنانیکه اورا دوست می‌دارند واوامر اورا بجا می‌آورند تا هزار پُشت نکاه میدارد*
۱۰ وآنانیرا که اورا دشمن دارند برروی ایشان مکافات رسانیده ایشانرا هلاك میسازد
وبهرکه اورا دشمن دارد تأخیر ننموده اورا برویش مکافات خواهد رسانید*
۱۱ پس اوامر وفرایض واحکامیرا که من امروز بجهة عمل نمودن بتو امر میفرمایم نکاه
۱۲ دار* پس اکر این احکامرا بشنوید وآنهارا نکاه داشته بجا آورید آنکاه
یَهُوَه خدایت عهد ورحمت‌را که برای پدرانت قَسَم خورده است با تو نکاه خواهد
۱۳ داشت* وترا دوست داشته برکت خواهد داد وخواهد افزود ومیوهٔ بطن تو
ومیوهٔ زمین ترا وغلّه وشیره وروغن ترا ونتاج رمهٔ تراوبچه‌های کلهٔ ترا درزمینیکه
۱٤ برای پدرانت قَسَم خورد که بتو بدهد برکت خواهد داد* از همهٔ قومها مبارکتر
۱٥ خواهی شد ودرمیان شما وبهایم شما نر یا ماده نازاد نخواهد بود* وخداوند هر
بیماریرا از تو دور خواهد کرد وهیچکدام از مرضهای بد مصررا که میدانی برتو
۱٦ عارض نخواهد کردانید بلکه برتمامیٔ دشمنانت آنهارا خواهد آورد* وتمامیٔ قومهارا
که یَهُوَه بدست تو تسلیم میکند هلاك ساخته چشم تو برآنها ترحّم ننماید وخدایان
۱۷ ایشانرا عبادت منما مبادا برای تو دام باشد* واکر در دلت کوئی که این قومها
۱۸ ازمن زیاده اند چکونه توانم ایشانرا اخراج نمایم* از ایشان مترس بلکه آنچه‌را یَهُوَه
۱۹ خدایت با فرعون وجمیع مصریان کرد نیکو بیاد آور* یعنی تجربهای عظیمی‌را
که چشمانت دیده است وآیات ومعجزات ودست قوی وبازوی درازرا که یَهُوَه
خدایت ترا بآنها بیرون آورد پس یَهُوَه خدایت با همهٔ قومهائیکه از آنها میترسی چنین
۲۰ خواهد کرد* ویَهُوَه خدایت نیز زنبورها درمیان ایشان خواهد فرستاد تا باقی
۲۱ ماندکان وپنهان شدکان ایشان از حضور تو هلاك شوند* از ایشان مترس زیرا

۲۲ یَهُوَه خدایت که درمیان تو است خدای عظیم ومهیب است* ویَهُوَه خدایت
این قومهارا از حضور تو بتدریج اخراج خواهد نمود ایشانرا بزودی نمیتوانی تلف
۲۳ نمائی مبادا وحوش صحرا برتو زیاد شوند* لیکن یَهُوَه خدایت ایشانرا بدست تو
تسلیم خواهد کرد وایشانرا باضطراب عظیمی پریشان خواهد نمود تا هلاك شوند*
۲٤ وملوك ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد نمود تا نام ایشانرا از زیر آسمان محو سازی
۲٥ وکسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشانرا هلاك سازی* وتمثالهای
خدایان ایشانرا بآتش بسوزانید بنقره وطلائیکه برآنها است طمع مورز وبرای خود
مگیر مبادا از آنها بدام گرفتار شوی چونکه نزد یَهُوَه خدای تو مکروه است*
۲٦ وچیز مکروهرا بخانهٔ خود میاور مبادا مثل آن حرام شوی از آن نهایت نفرت
وکراهت دار چونکه حرام است*

باب هشتم

۱ تمامیٔ اوامریرا که من امروز بشما امر میفرمایم حفظ داشته بجا آورید تا زنده مانده
زیاد شوید وبزمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم خورده بود داخل شده درآن
۲ تصرّف نمائید* وبیاد آور تمامیٔ راهرا که یَهُوَه خدایت ترا این چهل سال در
بیابان رهبری نمود تا ترا ذلیل ساخته بیازماید وآنچهرا که دردل تو است بداند که
۳ آیا اوامر اورا نگاه خواهی داشت یا نه* واو ترا ذلیل وگرسنه ساخت ومَنّرا
بتو خورانید که نه تو آنرا میدانستی ونه پدرانت میدانستند تا ترا بیاموزاند که انسان
نه بنان تنها زیست میکند بلکه بهر کلمهٔیکه از دهان خداوند صادر شود انسان
٤ زنده میشود* در این چهل سال لباس تو در برت مُندرس نشد وپای تو آماس
٥ نکرد* پس در دل خود فکر کن که بطوریکه پدر پسر خودرا تأدیب مینماید یَهُوَه
٦ خدایت ترا تأدیب کرده است* واوامر یَهُوَه خدای خودرا نگاه داشته درطریقهای
۷ او سلوك نما وازاو بترس* زیراکه یَهُوَه خدایت ترا بزمین نیکو درمیاورد
زمینِ پُر از نهرهای آب واز چشمهها ودریاچهها که از درّهها وکوهها جاری
۸ میشود* زمینیکه پُر ازگندم وجو ومَوْ وانجیر وانار باشد زمینیکه پر از زیتون
۹ زیت وعسل است* زمینیکه درآن نانرا بتنگی نخواهی خورْد ودرآن محتاج بهیچ

چیز نخواهی شد زمینیکه سنکهایش آهن است وازکوههایش مس خواهی کند*
۱۰ وخورده سیرخواهی شد ویَهُوَه خدای خودرا بجهة زمین نیکو که بتو داده است
۱۱ متبارك خواهی خواند* پس با حذرباش مبادا یَهُوَه خدای خودرا فراموش کنی
۱۲ واوامر واحکام وفرایض اوراکه من امروز بتو امر میفرمایم نکاه نداری* مبادا
۱۳ خورده سیر شوی وخانه‌های نیکو بناکرده درآنها ساکن شوی* ورمه وکلهٔ تو
۱۴ زیاد شود ونقره وطلا برای تو افزون شود ومایملك تو افزوده کردد* ودل تو
مغرور شده یَهُوَه خدای خودراکه ترا از زمین مصر از خانهٔ بندکی بیرون آورد
۱۵ فراموش کنی* که ترا در بیابان بزرك وخوفناك که درآن مارهای آتشین وعقربها
وزمین تشنهٔ بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنك خارا بیرون آورد*
۱۶ که ترا دربیابان مَنّ‌را خورانید که پدرانت آنرا ندانسته بودند تا ترا ذلیل سازد
۱۷ وترا بیازماید وبرتو درآخرت احسان نماید* مبادا دردل خود بکوئی که قوّت
۱۸ من وتوانائی دست من این توانکریرا از برایم پیدا کرده است* بلکه یَهُوَه خدای
خودرا یاد آور زیرا اواست که بتو قوّت میدهد تا توانکری پیدا نمائی تا عهد
خودرا که برای پدرانت قَسَم خورده بود استوار بدارد چنانکه امروز شده است*
۱۹ واکر یَهُوَه خدای خودرا فراموش کنی وپیروئ خدایان دیکر نموده آنهارا عبادت
۲۰ وسجده نمائی امروز برشما شهادت میدهم که البتّه هلاك خواهید شد* مثل قومهائیکه
خداوند پیش روی تو هلاك میسازد شما همچنین هلاك خواهید شد از این جهة که
قول یَهُوَه خدای خودرا نشنیدید*

باب نهم

۱ ای اسرائیل بشنو تو امروز از اُرْدُنّ عبور میکنی تا داخل شده قومهائیراکه از تو
عظیم‌تر وقوی‌تر اند وشهرهای بزرك‌را که تا بفلك حصاردار است به تصرّف
۲ آوری* یعنی قوم عظیم وبلندقد بنی عَناق‌را که میشناسی وشنیدهٔ که کفته‌اند
۳ کیست که یارای مقاومت با بنی عَناق داشته باشد* پس امروز بدان که یَهُوَه
خدایت اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند واو ایشانرا هلاك
خواهد کرد وپیش روی تو ذلیل خواهد ساخت پس ایشانرا اخراج نموده بزودی

٤ هلاك خواهی نمود چنانکه خداوند بتو کفته است* پس چون یَهُوَه خدایت
ایشانرا از حضور تو اخراج نماید در دل خود فکر مکن ومکو که بسبب عدالت من
خداوند مرا باین زمین دراورد تا آنرا بتصرّف آورم بلکه بسبب شرارت این امّتها
٥ خداوند ایشان را از حضور تو اخراج مینماید* نه بسبب عدالت خود ونه بسبب
راستیٔ دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرّفش میشوی بلکه بسبب شرارت
این امّتها یَهُوَه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید وتا آنکه کلامیرا که
٦ خداوند برای پدرانت ابرهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورده بود استوار نماید* پس
بدان که یَهُوَه خدایت این زمین نیکورا بسبب عدالت تو بتو نمیدهد تا درآن
٧ تصرّف نمائی زیراکه قومی کردن کش هستی* پس بیاد آور وفراموش مکن که
چکونه خشم یَهُوَه خدای خودرا دربیابان جُنبش دادی واز روزیکه از زمین مصر
٨ بیرون آمدی تا باینجا رسیدید بخداوند عاصی میشدید* ودر حوریب خشم
خداوندرا جُنبش دادید وخداوند برشما غضبناك شد تا شمارا هلاك نماید*
٩ هنکامیکه من بکوه برآمدم تا لوحهای سنك یعنی لوحهای عهدیرا که خداوند
با شما بست بکیرم آنکاه چهل روز وچهل شب درکوه ماندم نه نان خوردم ونه
١٠ آب نوشیدم* وخداوند دو لوح سنك مکتوب شده بانکشت خدارا بمن داد
وبرآنها موافق تمامیٔ سخنانیکه خداوند درکوه ازمیان آتش درروز اجتماع بشما کفته
١١ بود نوشته شد* وواقع شد بعد از انقضای چهل روز وچهل شب که خداوند
١٢ این دو لوح سنك یعنی لوحهای عهدرا بمن داد* وخداوند مرا کفت برخاسته
ازاینجا بزودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند
واز طریقیکه ایشانرا امر فرمودم بزودی انحراف ورزیده بتی ریخته شده برای خود
١٣ ساختند* وخداوند مرا خطاب کرده کفت این قوم‌را دیدم واینك قوم کردن‌کش
١٤ هستند* مرا واکذار تا ایشانرا هلاك سازم ونام ایشانرا از زیرآسمان محو کنم واز تو
١٥ قومی قوی‌تر وکثیرتر از ایشان بوجود آورم* پس برکشته از کوه فرود آمدم وکوه
١٦ بآتش میسوخت ودو لوح عهد دردو دست من بود* ونکاه کرده دیدم که به یَهُوَه
خدای خود کناه ورزیده کوسالهٔ ریخته شده برای خود ساخته واز طریقیکه خداوند
١٧ بشما امر فرموده بود بزودی برکشته بودید* پس دو لوح‌را کرفتم وآنهارا از دو

۱۸ دست خود انداخته درنظر شما شکستم * ومثل دفعهٔ اوّل چهل روز وچهل
شب بحضور خداوند بروی درافتادم نه نان خوردم ونه آب نوشیدم بسبب همهٔ
کناهان شما که کرده وکار ناشایسته که درنظر خداوند عمل نموده خشم اورا بهیجان
۱۹ آوردید * زیراکه از غضب وحدّتِ خشمیکه خداوند برشما نموده بود تا شمارا
۲۰ هلاك سازد میترسیدم وخداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود * وخداوند
برهارون بسیار غضبناك شده بود تا اورا هلاك سازد وبرای هارون نیز درآنوقت
۲۱ دعا کردم * وامّا کناه شما یعنی کوسالهٔرا که ساخته بودید کرفتم وآنرا باتش
سوزانیدم وآنرا خورد کرده نیکو سائیدم تا مثل غبار نرم شد وغبارش‌را بنهریکه
۲۲ از کوه جاری بود پاشیدم * ودر تَبْعیره ومَسّاَ وکِبْرُوْت هَتّاوَه خشم خداوندرا
۲۳ بهیجان آوردید * ووقتیکه خداوند شمارا از قادِش برنیع فرستاده کفت بروید
ودر زمینیکه بشما داده‌ام تصرّف نمائید از قول یَهُوَه خدای خود عاصی شدید وباو
۲۴ ایمان نیاورده آواز اورا نشنیدید * از روزیکه شمارا شناخته‌ام بخداوند عصیان
۲۵ ورزیده‌اید * پس بحضور خداوند بروی درافتادم درآن چهل روز وچهل شب
۲۶ که افتاده بودم از اینجهة که خداوند کفته بود که شمارا هلاك سازد * ونزد
خداوند استدعا نموده کفتم‌ای خداوند یَهُوَه قوم خود ومیراث خودرا که بعظمت
۲۷ خود فدیه دادی وبدست قوی از مصر بیرون آوردی هلاك مساز * بندکان
خود ابراهیم واسحق ویعقوب‌را بیاد آور وبرسخت دلیٔ این قوم وشرارت وکناه
۲۸ ایشان نظر منما * مبادا اهل زمینیکه مارا از آن بیرون آوردی بکویند چونکه
خداوند نتوانست ایشانرا بزمینیکه به ایشان وعده داده بود درآورد وچونکه ایشانرا
۲۹ دشمن میداشت از اینجهة ایشانرا بیرون آورد تا دربیابان هلاك سازد * لیکن
ایشان قوم تو ومیراث تو هستند که بقوّت عظیم خود وببازوی افراشتهٔ خویش
بیرون آوردی *

باب دهم

۱ ودر آنوقت خداوند بمن کفت دو لوح سنك موافق اوّلین برای خود بتراش
۲ ونزد من بکوه برآی وتابوتی ازچوب برای خود بساز * وبراین لوحها کلماتیرا

۳ که برلوحهای اوّلین که شکستی بود خواهم نوشت وآنهارا در تابوت بگذار* پس
تابوتی از چوب سِنْط ساختم ودو لوح سنك موافق اوّلین تراشیدم وآن دو لوح را
۴ دردست داشته بکوه برآمدم* وبرآن دو لوح موافق کتابت اوّلین آن ده کلمه را
که خداوند درکوه از میان آتش درروز اجتماع بشما کفته بود نوشت وخداوند
۵ آنهارا بمن داد* پس برکشته از کوه فرود آمدم ولوحهارا در تابوتیکه ساخته بودم
۶ کذاشتم ودرآنجا هست چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود* (وبنی اسرائیل
از بیروتِ بنی یعقان به موسیره کوچ کردند ودرآنجا هارون مرد ودرآنجا دفن شد
۷ وپسرش العازار درجایش بکهانت پرداخت* واز آنجا به جُدْجوده کوچ کردند
۸ واز خُدْجوده به یُطبات که زمین نهرهای آب است* درآنوقت خداوند سبط
لاوی‌را جدا کرد تا تابوت عهد خداوندرا بردارند وبحضور خداوند ایستاده اورا
۹ خدمت نمایند وبنام او برکت دهند چنانکه تا امروز است* بنابرین لاوی‌را
درمیان برادرانش نصیب ومیراثی نیست خداوند میراث وی است چنانکه یَهُوَه
۱۰ خدایت بوی کفته بود)* ومن درکوه مثل روزهای اوّلین چهل روز وچهل
شب توقّف نمودم ودرآن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود وخداوند نخواست ترا
۱۱ هلاك سازد* وخداوند مرا کفت برخیز وپیش روی این قوم روانه شو تا
بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم داخل شده آنرا بتصرّف
۱۲ آورند* پس الآن ای اسرائیل یَهُوَه خدایت از تو چه میخواهد جز اینکه
از یَهُوَه خدایت بترسی ودرهمهٔ طریقهایش سلوك نمائی واورا دوست بداری ویَهُوَه
۱۳ خدای خودرا بتمامئ دل وبتمامئ جان خود عبادت نمائی* واوامر خداوند
۱۴ وفرایض اورا که من امروز ترا برای خیریّت امر میفرمایم نکاه داری* اینك
فلك وفلك الافلاك از آن یَهُوَه خدای توست وزمین وهر آنچه در آن است*
۱۵ لیکن خداوند پدران تو رغبت داشته ایشانرا محبّت مینمود وبعد از ایشان ذریّت
۱۶ ایشان یعنی شمارا از همهٔ قومها برکزید چنانکه امروز شده است* پس غلفهٔ دلهای
۱۷ خودرا مختون سازید ودیکر کردن کشی منمائید* زیراکه یَهُوَه خدای شما خدای
خدایان وربّ الارباب وخدای عظیم وجبّار ومُهیب است که طرفداری ندارد
۱۸ ورشوه نمیکیرد* یتیمان وبیوه زنان‌را دادرسی میکند وغریبانرا دوست داشته

۱۹ خوراك وپوشاك بايشان ميدهد* پس غريبانرا دوست داريد زيراكه درزمين مصر
۲۰ غريب بوديد* از يَهُوَه خداى خود بترس واورا عبادت نما وباو ملصق شو وبنام
۲۱ او قسم بخور* او فخر تواست واو خداى تواست كه براى تو اين اعمال عظيم
۲۲ ومهيبيكه چشمانت ديده بجا آورده است* پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند
والآن يَهُوَه خدايت ترا مثل ستاركان آسمان كثير ساخته است*

باب يازدهم

۱ پس يَهُوَه خداى خودرا دوست بدار و وديعت وفرايض واحكام واوامر اورا
۲ درهمه وقت نكاهدار* وامروز بدانيد زيراكه بپسران شما سخن نميكويم كه ندانسته‌اند
و تأديب يَهُوَه خداى شمارا نديده‌اند ونه عظمت ودست قوى وبازوى افراشتهٔ
۳ اورا* وآيات واعمال اوراكه درميان مصر بفرعون پادشاه مصر وبتمامئ زمين او
۴ بظهور آورد* وآنچه راكه بلشكر مصريان بهاسبها وبعرابهاى ايشان كرد كه چكونه
آب بحر قلزم‌را برايشان جارى ساخت وقتيكه شمارا تعاقب مينمودند و چكونه
۵ خداوند ايشانرا تا بامروز هلاك ساخت* وآنچه راكه براى شما در بيابان كرد تا
۶ شما باينجا رسيديد* وآنچه راكه بهداتان وابيرام پسران اليآب بن رَاوُبين كرد كه
چكونه زمين دهان خودرا كشوده ايشانرا وخاندان وخيمه‌هاى ايشانرا وهر ذى
۷ حيانراكه همراه ايشان بود درميان تمامئ اسرائيل بلعيد* ليكن چشمان شما تمامئ
۸ اعمال عظيمهٔ خداوندراكه كرده بود ديدند* پس جميع اوامربراكه من امروز
براى شما امر ميفرمايم نكاه داريد تا قوى شويد وداخل شده زمينيراكه براى كرفتن
۹ آن عبور ميكنيد بتصرّف آوريد* وتا درآن زمينيكه خداوند براى پدران شما قسم
خورد كه آنرا بايشان وذريّت ايشان بدهد عمر دراز داشته باشيد زمينيكه بشير
۱۰ وشهد جاريست* زيرا زمينيكه تو براى كرفتن آن داخل ميشوى مثل زمين مصر
كه از آن بيرون آمدى نيست كه درآن تخم خودرا ميكاشتى وآنرا مثل باغ بقول
۱۱ بپاى خود سيراب ميكردى* ليكن زمينيكه شما براى كرفتنش بآن عبور ميكنيد
۱۲ زمين كوهها ودرّه‌ها است كه از بارش آسمان آب مينوشد* زمينى است كه يَهُوَه
خدايت برآن التفات دارد وچشمان يَهُوَه خدايت از اوّل سال تا آخر سال پيوسته

۱۳ برآن است* وچنین خواهد شد که اگر اوامریرا که من امروز برای شما امر
میفرمایم بشنوید ویَهُوَه خدای خودرا دوست بدارید واورا بتمامئ دل و بتمامئ جان
۱٤ خود عبادت نمائید* آنگاه باران زمین شما یعنی باران اوّلین وآخرینرا درموسمش
۱٥ خواهم بخشید تا غلّه وشیره و روغن خودرا جمع نمائی* ودر صحرای تو برای بهایمت
۱٦ علف خواهم داد تا بخوری وسیر شوی* با حذر باشید مبادا دل شما فریفته شود
۱۷ وبرگشته خدایان دیگررا عبادت وسجده نمائید* و خشم خداوند برشما افروخته
شود تا آسمانرا مسدود سازد وباران نبارد وزمین محصول خودرا ندهد وشما
۱۸ از زمین نیکوئی که خداوند بشما میدهد بزودی هلاك شوید* پس این سخنان
مرا دردل وجان خود جا دهید وآنهارا بردستهای خود برای علامت ببندید
۱۹ ودرمیان چشمان شما عصابه باشد* وآنهارا بپسران خود تعلیم دهید وحین
نشستنت درخانهٔ خود ورفتنت براه ووقت خوابیدن وبرخاستنت از آنها گفتگو
۲۰ نمائید* وآنهارا برباهوهای درخانهٔ خود وبردروازهای خود بنویسید* تا ایّام
۲۱
شما وایّام پسران شما برزمینیکه خداوند برای پدران شما قَسَم خورد که بایشان
۲۲ بدهد کثیر شود مثل ایّام افلاك برِبالای زمین* زیرا اگر تمامئ این اوامررا که من
بجهة عمل نمودن بشما امر میفرمایم نیکو نگاه دارید تا یَهُوَه خدای خودرا دوست
۲۳ دارید ودرتمامئ طریقهای او رفتار نموده باو ملصق شوید* آنگاه خداوند جمیع
این اُمّتهارا از حضور شما اخراج خواهد نمود وشما اُمّتهای بزرگتر وقویتر از خودرا
۲٤ تسخیر خواهید نمود* هرجائیکه کف پای شما برآن گذارده شود از آنِ شما
خواهد بود از بیابان ولُبنان واز نهر یعنی نهر فرات تا دریای غربی حدود شما
۲٥ خواهد بود* وهیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت زیرا یَهُوَه خدای
شما ترس وخوف شمارا برتمامئ زمین که بآن قدم میزنید مستولی خواهد ساخت
۲٦ چنانکه بشما گفته است* اینك من امروز برکت ولعنت پیش شما میگذارم*
۲۷ امّا برکت اگر اوامریَهُوَه خدای خودرا که من امروز بشما امر میفرمایم اطاعت
۲۸ نمائید* وامّا لعنت اگر اوامر یَهُوَه خدای خودرا اطاعت ننموده از طریقیکه من
امروز بشما امر میفرمایم برگردید وخدایان غیررا که نشناختهاید پیروی نمائید*
۲۹ و واقع خواهد شد که چون یَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه بجهة گرفتنش بآن میروی

داخل سازد آنگاه برکترا برکوه جَرِزِّیم ولعنترا برکوه اِیْبال خواهی گذاشت *
۳۰ آیا آنها بآنطرف اُرْدُنّ نیستند پُشت راه غروب آفتاب در زمین کنعانیانیکه در
۳۱ عَرَبَه ساکنند مقابل جِلْجال نزد بلوطهای مُورَه * زیراکه شما ازاُرْدُنّ عبور میکنید
تا داخل شده زمینیرا که یَهُوَه خدایت بتو میبخشد بتصرّف آورید وآنرا خواهید
۳۲ گرفت ودرآن ساکن خواهید شد * پس متوجّه باشید تا جمیع این فرایض
واحکامیرا که من امروز پیش شما میگذارم بعمل آورید *

باب دوازدهم

۱ اینها است فرایض واحکامیکه شما درتمامئ روزهائیکه برزمین زنده خواهید
ماند میباید متوجّه شده بعمل آرید درزمینیکه یَهُوَه خدای پدرانت بتو داده است
۲ تادرآن تصرّف نمائی * جمیع اماکن امّتهائیرا که درآنها خدایان خودرا عبادت
میکنند وشما آنهارا اخراج مینمائید خراب نمائید خواه برکوههای بلند خواه
۳ برتلّها وخواه زیر هردرخت سبز * مذبحهای ایشانرا بشکنید وستونهای ایشانرا
خورد کنید واشیره های ایشانرا بآتش بسوزانید وُبتهای تراشیده شدهٔ خدایان
٤ ایشانرا قطع نمائید ونامهای ایشانرا ازآنجا محو سازید * با یَهُوَه خدای خود چنین
٥ عمل منمائید * بلکه بمکانیکه یَهُوَه خدای شما ازجمیع اسباط شما برگزیند تا نام
٦ خودرا درآنجا بگذارد یعنی مسکن اورا بطلبید وبآنجا بروید * وبآنجا قربانیهای
سوختنی وذبایح وعُشرهای خود وهدایای افراشتنئ دستهای خویش ونذرها
۷ ونوافل خود ونخست زاده های رمه وگلهٔ خویش‌را ببرید * ودر آنجا بحضور
یَهُوَه خدای خود بخورید وشما واهل خانهٔ شما درهر شغل دست خود که یَهُوَه
۸ خدای شما شمارا درآن برکت دهد شادی نمائید * موافق هرآنچه ما امروز دراینجا
۹ میکنیم یعنی آنچه درنظر هرکس پسند آید نکنید * زیراکه هنوز بآرامگاه ونصیبی
۱۰ که یَهُوَه خدای شما بشما میدهد داخل نشده اید * امّا چون از اُرْدُنّ عبور کرده
درزمینیکه یَهُوَه خدای شما برای شما تقسیم میکند ساکن شوید واو شمارا ازجمیع
۱۱ دشمنان شما ازهر طرف آرامی دهد تا درامنیّت سکونت نمائید * آنگاه بمکانیکه
یَهُوَه خدای شما برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن سازد بآنجا هرچه‌را که من بشما

امر فرمایم بیاورید از قربانیهای سوختنی وذبایح وعُشرهای خود وهدایای افراشتنیٔ
دستهای خویش وهمهٔ نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمائید *
۱۲ وبحضور یَهُوَه خدای خود شادی نمائید شما با پسران ودختران وغلامان
وکنیزان خود ولاویانیکه درون دروازهای شما باشند چونکه ایشانرا با شما
۱۳ حصّهٔ ونصیبی نیست * با حذر باش که درهر جائیکه میبینی قربانیهای سوختنی
۱٤ خودرا نگذرانی * بلکه درمکانیکه خداوند دریکی ازاسباط تو برگزیند درآنجا
قربانیهای سوختنیٔ خودرا بگذرانی ودرآنجا هرچه من بتو امر فرمایم بعمل آوری *
۱۵ لیکن گوشترا برحسب تمامیٔ آرزوی دلت موافق برکتی که یَهُوَه خدایت بتو دهد
درهمهٔ دروازهایت ذبح کرده بخور اشخاص نجس وطاهر از آن بخورند چنانکه
۱٦ ازغزال وآهو میخورند * ولی خونرا نخور آنرا مثل آب برزمین بریز * عُشر غلّه
۱۷ وشیره وروغن ونخست زادهٔ رمه وگلهٔ خودرا در دروازهای خود مخور ونه هیچ
یك از نذرهای خودرا که نذر میکنی وازنوافل خود وهدایای افراشتنیٔ دست
۱۸ خودرا * بلکه آنهارا بحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند بخور
تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاویانیکه درون دروازهای تو باشند
۱۹ وبهرچه دست خودرا برآن بگذاری بحضور یَهُوَه خدایت شادی نما * با حذر
۲۰ باش که لاویانرا در تمامیٔ روزهائیکه در زمین خود باشی ترك ننمائی * چون
یَهُوَه خدایت حدود ترا بطوریکه ترا وعده داده است وسیع گرداند وبگوئی که
گوشت خواهم خورد زیراکه دل تو بگوشت خوردن مایل است پس موافق همهٔ
۲۱ آرزوی دلت گوشترا بخور * واگر مکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند تا اسم خودرا
درآن بگذارد از تو دور باشد آنگاه ازرمه وگلهٔ خود که خداوند بتو دهد ذبح
کن چنانکه بتو امر فرموده ام وازهرچه دلت بخواهد در دروازهایت بخور *
۲۲ چنانکه غزال وآهو خورده شود آنهارا چنین بخور شخص نجس وشخص طاهر ازآن
۲۳ برابر بخورند * لیکن هوشیار باش که خونرا نخوری زیرا خون جان است وجانرا
۲٤ با گوشت نخوری * آنرا مخور بلکه مثل آب برزمینش بریز * آنرا مخور تا برای تو
۲۵ وبعد ازتو برای پسرانت نیکو باشد هنگامیکه آنچه درنظر خداوند راست است
۲٦ بجا آوری * لیکن موقوفات خودرا که داری ونذرهای خودرا برداشته بمکانیکه

۲۷ خداوند برگزیند برو* وگوشت وخون قربانیهای سوختنیٔ خودرا برمذبح یَهُوَه
خدایت بگذران وخون ذبایح تو برمذبح یَهُوَه خدایت ریخته شود وگوشترا بخور*
۲۸ متوجّه باش که همهٔ این سخنانیرا که من بتو امر میفرمایم بشنوی تا برای تو وبعد
ازتو برای پسرانت هنگامیکه آنچه درنظر یَهُوَه خدایت نیکو وراست است بجا
۲۹ آوری تاأبد نیکو باشد* وقتیکه یَهُوَه خدایت امّتهائیرا که بجهة گرفتن آنها
بآنجا میروی ازحضور تو منقطع سازد وایشانرا اخراج نموده در زمین ایشان ساکن
۳۰ شوی* آنگاه با حذر باش مبادا بعد از آنکه ازحضور تو هلاك شده باشند بدام
گرفته شده ایشانرا پیروی نمائی ودربارهٔ خدایان ایشان دریافت کرده بگوئی که
۳۱ این امّتها خدایان خودرا چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم* با یَهُوَه
خدای خود چنین عمل منما زیرا هرچه‌را که نزد خداوند مکروه است وازآن
نفرت دارد ایشان برای خدایان خود میکردند حتّی اینکه پسران ودختران
۳۲ خودرا نیز برای خدایان خود بآتش میسوزانیدند* هرآنچه من بشما امر میفرمایم
متوجّه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی برآن میفزائید وچیزی ازآن کم نکنید*

باب سیزدهم

۱ اگر درمیان تو نبیٌ یا بینندهٔ خواب ازمیان شما برخیزد وآیت یا معجزهٔ برای
۲ شما ظاهرسازد* وآن آیت یا معجزه واقع شود که ازآن ترا خبر داده گفت
۳ خدایان غیررا که نمیشناسی پیروی نمائیم وآنهارا عبادت کنیم* سخنان آن نبیٌ
یا بینندهٔ خواب‌را مشنو زیراکه یَهُوَه خدای شما شمارا امتحان میکند تا بداند که
٤ آیا یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود محبّت مینمائید* یَهُوَه خدای
خودرا پیروی نمائید وازاو بترسید واوامر اورا نگاه دارید وقول اورا بشنوید
٥ واورا عبادت نموده باو ملحق شوید* وآن نبیٌ یا بینندهٔ خواب کشته شود زیراکه
سخنان فتنه انگیز بر یَهُوَه خدای شما که شمارا از زمین مصر بیرون آورد وترا
ازخانهٔ بندگی فدیه داد گفته است تا ترا ازطریقیکه یَهُوَه خدایت بتو امر فرمود
تا بآن سلوك نمائی منحرف سازد پس باین طور بدی‌را ازمیان خود دور خواهی
٦ کرد* واگر برادرت که پسرمادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش

تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد ترا درخفا اغوا کند وکوید که برویم وخدایان
۷ غیررا که تو وپدران تو نشناخنید عبادت نمائیم* ازخدایان امّتهائیکه به اطراف
شما میباشند خواه بتو نزدیك وخواه از تو دور باشند ازاقصای زمین تا اقصای
۸ دیکر آن* اورا قبول مکن واورا کوش مده وچشم تو بروی رحم نکند وبراو
۹ شفقت منما واورا پنهان مکن* البتّه اورا بقتل رسان دست تو اوّل بقتل او
۱۰ دراز شود وبعد دست تمامیٔ قوم* واورا بسنك سنکسار نما تا بمیرد چونکه
میخواست ترا از یَهُوَه خدایت که ترا از زمین مصر ازخانهٔ بندکی بیرون آورد
۱۱ منحرف سازد* وجمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید وبار دیکر چنین
۱۲ امر زشترا درمیان شما مرتکب نخواهند شد* اکر دربارهٔ یکی ازشهرهائیکه
۱۳ یَهُوَه خدایت بتو بجهة سکونت میدهد خبر یابی* که بعضی پسران بلیعال
ازمیان تو بیرون رفته ساکنان شهر خودرا منحرف ساخته کفته اند برویم وخدایان
۱٤ غیررا که نشناخته اید عبادت نمائیم* آنکاه تفحّص وتجسّس نموده نیکو استفسار نما
واینك اکر این امر صحیح ویقین باشد که این رجاست درمیان تو معمول شده
۱۵ است* البتّه ساکنان آن شهررا بدم شمشیر بکش وآنرا با هرچه درآن است
۱٦ وبهایمش‌را بدم شمشیر هلاك نما* وهمهٔ غنیمت آنرا درمیان کوچه‌اش جمع کن
وشهررا با تمامیٔ غنیمتش برای یَهُوَه خدایت بآتش بالکلّ بسوزان وآن تا بأبد
۱۷ تلّی خواهد بود وبار دیکر بنا نخواهد شد* واز چیزهای حرام شده چیزی
بدستت نچسبد تا خداوند ازشدّت خشم خود برکشته برتو رحمت ورأفت بنماید
۱۸ وترا بیفزاید بطوریکه برای پدرانت قسم خورده بود* هنکامیکه قول یَهُوَه خدای
خودرا شنیده وهمهٔ اوامرشرا که من امروز بتو امر میفرمایم نکاه داشته آنچه درنظر
یَهُوَه خدایت راست است بعمل آورده باشی*

باب چهاردهم

۱ شما پسران یَهُوَه خدای خود هستید پس برای مردکان خویشتن‌را مجروح منمائید
۲ ومابین چشمان خودرا متراشید* زیرا تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدّس هستی
وخداوند ترا برای خود برکزیده است تا از جمیع امّتهائیکه برروی زمین اند بجهة

٣ ٤ او قوم خاصّ باشی* هیچ چیز مکروه مخور* این است حیوانانیکه بخورید گاو
٥ وگوسفند وبز* وآهو وغزال وگور وبزکوهی وریم وگاوِ دشتی ومهات*
٦ وهر حیوان شکافته سم که سُم را بدو حصّه شکافته دارد ونشخوار کند آنرا از بهایم
٧ بخورید* لیکن از نشخوار کنندگان وشکافتگان سُم اینهارا مخورید یعنی شتر
وخرگوش وَوَنك زیراکه نشخوار میکنند امّا شکافته سُم نیستند اینها برای شما نجس
٨ اند* وخوك زیرا شکافته سُم است لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است
٩ ازگوشت آنها مخورید ولاش آنهارا لمس مکنید* از همهٔ آنچه درآب است اینهارا
١٠ بخورید هرچه پر وفلس دارد آنهارا بخورید* وهرچه پر وفلس ندارد مخورید
١١ ١٢ برای شما نجس است* از همهٔ مرغان طاهر بخورید* واین است آنهائیکه
١٣ مخورید عقاب واستخوان خوار ونسر بحر* ولاشخوار وشاهین وکرکس باجناس
١٤ ١٥ آن* وهر غُراب باجناس آن* وشتر مرغ وجُغد ومرغ دریائی وباز باجناس
١٦ ١٧ آن* وبوم وبوتیمار وقاز* وقائت ورَخَم وغوّاص* ولَقلَقْ وکُلَنك باجناس
١٨ ١٩ آن وهُدهُد وشبپره* وهمهٔ حشرات بالدار برای شما نجس اند خورده نشوند*
٢٠ ٢١ امّا از همهٔ مرغان طاهر بخورید* هیچ میته مخورید بغریبیکه درون دروازهای
تو باشد بده تا بخورد یا باجنبی بفروش زیراکه تو برای یَهُوَه خدایت قوم مقدّس
٢٢ هستی وبُزغاله را درشیر مادرش مپز* عُشر تمامِ محصولات مزرعهٔ خودرا
٢٣ که سال بسال از زمین برآید البتّه بده* وبحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه
برگزیند تا نام خودرا درآنجا ساکن سازد عُشر غلّه وشیره وروغن خودرا ونخست
زادگان رمه وگلهٔ خویش را بخور تا بیاموزی که از یَهُوَه خدایت همهٔ اوقات بترسی*
٢٤ واگر راه ازبرایت دور باشد که آنرا نمیتوانی بُرد وآن مکانیکه یَهُوَه خدایت
خواهد برگزید تا نام خودرا درآن بگذارد وقتیکه یَهُوَه خدایت ترا برکت
٢٥ دهد ازتو دور باشد* پس آنرا بنقره بفروش ونقره را بدست خود گرفته
٢٦ بمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند برو* ونقره را برای هرچه دلت میخواهد ازگاو
وگوسفند وشراب ومسکرات وهرچه دلت ازتو بطلبد بده ودر آنجا بحضور یَهُوَه
٢٧ خدایت بخور وخودت با خاندانت شادی نما* ولاوی را که اندرون دروازهایت
٢٨ باشد ترك منما چونکه اورا با تو حصّه ونصیبی نیست* ودر آخر هر سه

سال. تمام عشر محصول خودرا درهمان سال بیرون آورده در اندرون دروازهایت
۲۹ ذخیره نما * ولاوی چونکه با تو حصّه ونصیبی ندارد وغریب ویتیم وبیوه زنی که
درون دروازهایت باشند بیایند وبخورند وسیر شوند تا یَهُوَه خدایت ترا در همهٔ
اعمال دستت که میکنی برکت دهد *

باب پانزدهم

۱ ودر آخر هر هفت سال انفکاك نمائی * وقانون انفکاك این باشد هر طلبکاری
۲
قرضیرا که بهمسایهٔ خود داده باشد منفكّ سازد واز همسایه وبرادر خود مطالبه
۳ نکند چونکه انفکاك خداوند اعلان شده است * ازغریب مطالبه توانی کرد
۴ امّا هرآنچه از مال تو نزد برادرت باشد دست تو آنرا منفكّ سازد * تا نزد تو هیچ
فقیر نباشد زیراکه خداوند ترا درزمینیکه یَهُوَه خدایت برای نصیب وملك بتو
۵ میدهد البتّه برکت خواهد داد * اگر قول یَهُوَه خدایترا بدقّت بشنوی تا
۶ متوجّه شده جمیع این اوامررا که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری * زیراکه
یَهُوَه خدایت ترا چنانکه گفته است برکت خواهد داد وبامّتای بسیار قرض
خواهی داد لیکن تو مدیون نخواهی شد وبرامّتهای بسیار تسلّط خواهی نمود وایشان
۷ برتو مسلّط نخواهند شد * اگر نزد تو دریکی ازدروازهایت درزمینیکه یَهُوَه
خدایت بتو میبخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خودرا سخت مساز ودستترا
۸ بربرادر فقیر خود مبند * بلکه البتّه دست خودرا براو گشاده دار وبقدر کفایت
۹ موافق احتیاج او باو قرض بده * وبا حذر باش مبادا دردل تو فکر زشت باشد
وبگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاك نزدیك است وچشم تو بربرادر فقیر خود
بد شده چیزی باو ندهی واو از تو نزد خداوند فریاد برآورده برایت گناه باشد *
۱۰ البتّه باو بدهی ودلت ازدادنش آزرده نشود زیراکه بعوض اینکار یَهُوَه خدایت
ترا درتمامیٔ کارهایت وهرچه دست خودرا برآن دراز میکنی برکت خواهد داد *
۱۱ چونکه فقیر اززمینت معدوم نخواهد شد بنابرین من ترا امر فرموده میگویم البتّه
دست خودرا برای برادر مسکین وفقیر خود که درزمین تو باشند گشاده دار *
۱۲ اگر مرد یازن عبرانی از برادرانت بتو فروخته شود واو ترا شش سال خدمت

۱۳ نماید پس درسال هفتم اورا از نزد خود آزاد کرده رها کن* وچون اورا ازنزد
۱۴ خود آزاد کرده رها میکنی اورا تُهی دست روانه مساز* اورا ازکله وخرمن
وچرخُشت خود البتّه زاد بده باندازهٔ که یَهُوَه خدایت ترا برکت داده باشد باو
۱۵ بده* وبیاد آورکه تو در زمین مصر غلام بودی، ویَهُوَه خدایت ترا فدیه داد
۱٦ بنابرین من امروز اینرا بتو امر میفرمایم* واکر بتو کوید از نزد تو بیرون نمیروم
۱۷ چونکه ترا وخاندان ترا دوست دارد واورا نزد تو خوش کذشته باشد* آنکاه
درفشی کرفته کوشش‌را با آن به‌در بدوز تا ترا غلام ابدی باشد وباکنیز خود نیز
۱۸ چنین عمل نما* وچون اورا از نزد خود آزاد کرده رها میکنی بنظرت بد نیاید
زیراکه دو برابر اجرت اجیر ترا شش سال خدمت کرده است ویَهُوَه خدایت
۱۹ درهرچه میکنی ترا برکت خواهد داد* همهٔ نخست زادکان نرینه‌را که ازرمه
وکلهٔ تو زائیده شوند برای یَهُوَه خدای خود تقدیس نما وبا نخست‌زادهٔ کاو خود
۲۰ کار مکن ونخست‌زادهٔ کوسفند خودرا پشم مبر* آنهارا بحضور یَهُوَه خدای خود
۲۱ درمکانیکه خداوند برکزیند تو واهل خانه‌ات سال بسال بخورید* لیکن اکر
عیبی داشته باشد مثلاً لنك یاکور یا هرعیب دیکر آنرا برای یَهُوَه خدایت ذبح
۲۲ مکن* آنرا دراندرون دروازهایت بخور شخص نجس وشخص طاهر آنرا برابر مثل
۲۳ غزال وآهو بخورند* امّا خونشرا مخور آنرا مثل آب برزمین بریز*

باب شانزدهم

۱ ماه ابیب‌را نکاهدار وفصح‌را بجهة یَهُوَه خدایت بجا آور زیراکه درماه ابیب
۲ یَهُوَه خدایت ترا ازمصر درشب بیرون آورد* پس فصح‌را ازرمه وکله برای
یَهُوَه خدایت ذبح کن درمکانیکه خداوند برکزیند تا نام خودرا درآن ساکن
۳ سازد* با آن خمیرمایه مخور هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقّت‌را با آن بخور
زیراکه بتعجیل از زمین مصر بیرون آمدی تا روز خروج خودرا از زمین مصر
۴ درتمامی روزهای عمرت بیاد آوری* پس هفت روز هیچ خمیرمایه درتمامی
حدودت دیده نشود وازکوشتیکه درشام روز اوّل ذبح میکنی چیزی تا صبح باقی
۵ نماند* فصح‌را درهر یکی ازدروازهایت که یَهُوَه خدایت بتو میدهد ذبح نتوانی

٦ کرد* بلکه درمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن سازد
درآنجا فصح‌را درشام وقت غروب آفتاب هنگام بیرون آمدنت از مصر ذبح کن*
٧ وآنرا در مکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند بپز وبخور وبامدادان برخاسته بخیمه‌هایت
٨ برو* شش روز نان فطیر بخور ودر روز هفتم جشن مقدّس برای یَهُوَه خدایت
٩ باشد درآن هیچ کارمکن* هفت هفته برای خود بشمار از ابتدای نهادن داس
١٠ درزرع خود شمردن هفت هفته‌را شروع کن* وعید هفته‌هارا با هدیهٔ نوافل
١١ دست خود نگاهدار وآنرا باندازهٔ برکتی که یَهُوَه خدایت بتو دهد بده* وبحضور
یَهُوَه خدایت شادی نما تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوئی که درون
دروازهایت باشد وغریب ویتیم وبیوه زنیکه درمیان تو باشند درمکانیکه یَهُوَه
١٢ خدایت برگزیند تا نام خودرا درآن ساکن گرداند* وبیاد آورکه درمصر غلام
١٣ بودی پس متوجّه شده این فرایض‌را بجا آور* عید خیمه هارا بعد از جمع
١٤ کردن حاصل ازخرمن وچرخُشت خود هفت روز نگاهدار* ودرعید خود
شادی نما تو وپسرت ودخترت وغلامت وکنیزت ولاوی وغریب ویتیم وبیوه
١٥ زنیکه درون دروازهایت باشند* هفت روز در مکانیکه خداوند برگزیند برای
یَهُوَه خدایت عید نگاه دار زیراکه یَهُوَه خدایت ترا درهمهٔ محصولت ودر تمامی
١٦ اعمال دستت برکت خواهد داد وبسیار شادمان خواهی بود* سه مرتبه درسال
جمیع ذکورانت بحضور یَهُوَه خدایت درمکانیکه او برگزیند حاضر شوند یعنی
درعید فطیر وعید هفته‌ها وعید خیمه‌ها وبحضور خداوند تهی دست حاضر
١٧ نشوند* هرکس بقدر قوّهٔ خود باندازهٔ برکتی که یَهُوَه خدایت بتو عطا فرماید
١٨ بدهد* داوران وسروران درجمیع دروازهائیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد
١٩ برحسب اسباط خود برایت تعیین نما تا قومرا بحکم عدل داوری نمایند* داوری‌را
منحرف مساز وطرف داری منما ورشوه مگیر زیراکه رشوه چشمان حکماءرا کور
٢٠ میسازد وسخنان عادلانرا کج مینماید* انصاف کامل‌را پیروی نما تا زنده مانی
٢١ وزمینیراکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد مالك شوی* اشیره از هیچ نوع
٢٢ درخت نزد مذبح یَهُوَه خدایت که برای خود خواهی ساخت غرس منما* وستونی
برای خود نصب مکن زیرا یَهُوَه خدایت آنرا مکروه میدارد*

باب هفدهم

۱ گاو یا گوسفندی که درآن عیب یا هیچ چیز بد باشد برای یَهُوَه خدای خود
۲ ذبح منما چونکه آن نزد یَهُوَه خدایت مکروه است * اگر درمیان تو دریکی از
دروازهایت که یَهُوَه خدایت بتو میدهد مرد یا زنی پیدا شود که درنظر یَهُوَه
۳ خدایت کار ناشایسته نموده ازعهد او تجاوز کند * ورفته خدایان غیررا عبادت
کرده سجده نماید خواه آفتاب یا ماه یا هریك ازجنود آسمان که من امر نفرموده‌ام *
۴ وازآن اطّلاع یافته بشنوی پس نیکو تفحّص کن واینك اگر راست ویقین باشد که
۵ این رجاست دراسرائیل واقع شده است * آنگاه آن مرد یازنرا که این کار بدرا در
دروازهایت کرده است بیرون آور وآن مرد یا زنرا با سنگها سنگسار کن تا بمیرند *
۶ ازگواهیٔ دو یا سه شاهد آن شخصیکه مستوجب مرگ است کشته شود ازگواهیٔ
۷ یك نفر کشته نشود * اوّلاً دست شاهدان بجهة کشتنش براو افراشته شود وبعد
۸ ازآن دست تمامیٔ قوم پس بدیرا ازمیان خود دور کردهٔ * اگر درمیان
تو امریکه حکم برآن مشکل شود بظهور آید درمیان خون وخون ودرمیان دعوی
ودعوی ودرمیان ضرب وضرب از مرافعه هائیکه در دروازهایت واقع شود آنگاه
۹ برخاسته بمکانیکه یَهُوَه خدایت برگزیند برو * ونزد لاویان کَهَنَه ونزد داوریکه
درآن روزها باشد رفته مسئلت نما وایشان ترا ازفتوای قضا مخبر خواهند ساخت *
۱۰ وبرحسب فتوائیکه ایشان از مکانیکه خداوند برگزیند برای تو بیان میکنند عمل
۱۱ نما وهوشیار باش تا موافق هرآنچه بتو تعلیم دهند عمل نمائی * موافق مضمون
شریعتیکه بتو تعلیم دهند ومطابق حکمیکه بتو گویند عمل نما واز فتوائیکه برای
۱۲ تو بیان میکنند بطرف راست یا چپ تجاوز مکن * وشخصیکه ازروی تکبّر رفتار
نماید وکاهنیرا که بحضور یَهُوَه خدایت بجهه خدمت درآنجا میایستد یا داوررا
گوش نگیرد آن شخص کشته شود پس بدیرا ازمیان اسرائیل دور کردهٔ *
۱۳ وتمامیٔ قوم چون اینرا بشنوند خواهند ترسید وبار دیگر ازروی تکبّر رفتار نخواهند
۱۴ نمود * چون بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد داخل شوی ودرآن تصرّف
نموده ساکن شوی وبگوئی مثل جمیع امّتهائیکه باطراف منند پادشاهی برخود

۱۵ نصب نمایم* البتّه پادشاهیرا که یَهُوَه خدایت برگزیند برخود نصب نما یکی
از برادرانت‌را برخود پادشاه بساز ومرد بیگانهٔرا که از برادرانت نباشد نمیتوانی
۱٦ برخود مسلّط نمائی* لکن او برای خود اسبهای بسیار نکیرد وقومرا بمصر پس
نفرستد تا اسبهای بسیار برای خود بکیرد چونکه خداوند بشما کفته است بار دیکر
۱۷ بآن راه برنکردید* وبرای خود زنان بسیار نکیرد مبادا دلش منحرف شود ونقره
۱۸ وطلا برای خود بسیار زیاده نیندوزد* وچون برتخت مملکت خود بنشیند
نسخهٔ این شریعت‌را از آنچه ازآن نزد لاویان کَهَنَه است برای خود در طوماری
۱۹ بنویسد* وآن نزد او باشد وهمهٔ روزهای عمرش آنرا بخواند تا بیاموزد که از
یَهُوَه خدای خود بترسد وهمهٔ کلمات این شریعت واین فرایض‌را نکاه داشته بعمل
۲۰ آورد* مبادا دل او بر برادرانش افراشته شود وازاین اوامر بطرف چپ یا
راست منحرف شود تا آنکه او وپسرانش در مملکت او درمیان اسرائیل
روزهای طویل داشته باشند*

باب هجدهم

۱ لاویان کَهَنَه وتمامیٔ سبط لاویرا حصّه ونصیبی با اسرائیل نباشد. هدایای
۲ آتشین خداوند ونصیب اورا بخورند* پس ایشان درمیان برادران خود نصیب
۳ نخواهند داشت خداوند نصیب ایشان است چنانکه بایشان کفته است* وحقّ
کاهنان ازقوم یعنی از آنانیکه قربانی خواه ازکاو وخواه ازکوسفند میکذرانند
٤ این است که دوش ودو بناکوش وشکنبه‌را بکاهن بدهند* ونوبر غلّه وشیره
٥ وروغن خود واوّل چین پشم کوسفند خودرا باو بده* زیراکه یَهُوَه خدایت اورا
ازهمهٔ اسباطت برکزیده است تا او وپسرانش همیشه بایستند وبنام خداوند خدمت
٦ نمایند* واکر احدی ازلاویان ازیکی از دروازهایت ازهر جائی در اسرائیل که
درآنجا ساکن باشد آمده بتمامیٔ آرزوی دل خود بمکانیکه خداوند برکزیند برسد*
۷ پس بنام یَهُوَه خدای خود مثل سائر برادرانش ازلاویانیکه درآنجا بحضور خداوند
۸ میایستند خدمت نماید* حصّه‌های برابر بخورند سوای آنچه از ارثیّت خود
۹ بفروشد* چون بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد داخل شوی یاد مکیر که

۱۰ موافق رجاسات آن امّتها عمل نمائی * ودرمیان تو کسی یافت نشود که پسر یا
دختر خودرا از آتش بکذراند ونه فالکیر ونه غیب کو ونه افسونکر ونه جادوکر *
۱۱ ونه ساحر ونه سؤال کنندهٔ از اجنّه ونه رمّال ونه کسیکه از مردکان مشورت
۱۲ میکند * زیرا هرکه این کارهارا کند نزد خداوند مکروه است وبسبب این
۱۳ رجاسات یَهُوَه خدایت آنهارا از حضور تو اخراج میکند * نزد یَهُوَه خدایت
۱۴ کامل باش * زیرا این امّتهائیکه تو آنهارا بیرون میکنی بغیب کویان وفالکیران
۱۵ کوش میکیرند وامّا یَهُوَه خدایت ترا نمیکذارد که چنین بکنی * یَهُوَه خدایت
نبیءرا از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد کردانید اورا
۱۶ بشنوید * موافق هرآنچه درحوریب درروز اجتماع از یَهُوَه خدای خود مسئلت
نموده کفتی آواز یَهُوَه خدای خودرا دیکر نشنوم واین آتش عظیمرا دیکر نبینم
۱۷ ۱۸ مبادا بمیرم * وخداوند بمن کفت آنچه کفتند نیکو کفتند * نبیءرا برای ایشان
از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد وکلام خودرا به دهانش خواهم
۱۹ کذاشت وهرآنچه باو امر فرمایم بایشان خواهد کفت * وهرکسی که سخنان مراکه
۲۰ او باسم من کوید نشنود من ازاو مطالبه خواهم کرد * وامّا نبیّ که جسارت
نموده باسم من سخن کوید که بکفتنش امر نفرمودم یا باسم خدایان غیر سخن کوید
۲۱ آن نبیّ البتّه کشته شود * واکر دردل خود کوئی سخنیرا که خداوند نکفته
۲۲ است چکونه تشخیص نمائیم * هنکامیکه نبیّ باسم خداوند سخن کوید اکر آن چیز
واقع نشود وبانجام نرسد این امریست که خداوند نکفته است بلکه آن نبیّ آنرا
از روی تکبّر کفته است پس ازاو نترس *

باب نوزدهم

۱ وقتیکه یَهُوَه خدایت این امّتهارا که یَهُوَه خدایت زمین ایشانرا بتو میدهد
۲ منقطع سازد وتو وارث ایشان شده درشهرها وخانههای ایشان ساکن شوی * پس
سه شهررا برای خود درمیان زمینیکه یَهُوَه خدایت بجهة ملکیّت بتو میدهد جدا کن *
۳ شاهراهرا برای خود درست کن وحدود زمین خودراکه یَهُوَه خدایت برای تو
۴ تقسیم میکند سه قسمت کن تا هرقاتلی درآنجا فرارکند * واین است حکم قاتلی

که بآنجا فرار کرده زنده ماند هرکه همسایهٔ خودرا نادانسته بکشد وقبل ازآن ازاو
۵ بغض نداشت * مثل کسیکه با همسایهٔ خود برای بریدن درخت درجنگل برود
ودستش برای قطع نمودن درخت تبررا بلند کند وآهن از دسته بیرون رفته
٦ بهمسایه‌اش بخورد تا بمیرد پس بیکی از آن شهرها فرار کرده زنده ماند * مبادا ولیّ
خون وقتیکه دلش گرم است قاتل‌را تعاقب کند وبسبب مسافت راه بوی رسیده
۷ اورا بکشد واو مستوجب موت نباشد چونکه اورا پیشتر بغض نداشت * ازینجهة
۸ من ترا امر فرموده گفتم برای خود سه شهر جدا کن * واگر یَهُوَه خدایت حدود
ترا بطوریکه بپدرانت قسم خورده است وسیع گرداند وتمامیٔ زمین‌را بتو عطا فرماید
۹ که بدادن آن بپدرانت وعده داده است * واگر تمامیٔ این اوامررا که من امروز
بتو میفرمایم نگاه داشته بجا آوری که یَهُوَه خدای خودرا دوست داشته بطریقهای
۱۰ او دائمًا سلوك نمائی آنگاه سه شهر دیگر براین سه برای خود مزید کن * تا خون
بیگناه درزمینیکه یَهُوَه خدایت برای ملکیّت بتو میدهد ریخته نشود وخون برگردن
۱۱ تو نباشد * لیکن اگر کسی همسایهٔ خودرا بغض داشته درکمین او باشد وبراو
۱۲ برخاسته اورا ضرب مهلك بزند که بمیرد ویکی از این شهرها فرار کند * آنگاه
مشایخ شهرش فرستاده اورا از آنجا بگیرند واورا بدست ولیّ خون تسلیم کنند تا
۱۳ کشته شود * چشم تو براو ترحّم نکند تا خون بیگناهرا از اسرائیل دور کنی وبرای
۱٤ تو نیکو باشد * حدّ همسایهٔ خودرا که پیشینیان گذاشته‌اند درملك تو که بدست
تو خواهد آمد در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای تصرّفش بتو می‌دهد منتقل مساز *
۱۵ یك شاهد برکسی برنخیزد بهر تقصیر وهرگناه از جمیع گناهانیکه کرده باشد بگواهیٔ
۱٦ دو شاهد یا بگواهیٔ سه شاهد هر امری ثابت شود * اگر شاهد کاذبی برکسی
۱۷ برخاسته بمعصیتش شهادت دهد * آنگاه هر دو شخصیکه منازعه درمیان ایشان
است بحضور خداوند و بحضور کاهنان وداورانیکه درآن زمان باشند حاضر
۱۸ شوند * وداوران نیکو تفحّص نمایند واینك اگر شاهد شاهد کاذب است وبر
۱۹ برادر خود شهادت دروغ داده باشد * پس بطوریکه او خواست با برادر خود
۲۰ عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند تا بدی‌را از میان خود دور نمائی * وچون
بقیّهٔ مردمان بشنوند خواهند ترسید وبعد ازآن مثل این کار زشت درمیان شما

٢١ نخواهند کرد * وچشم تو ترحّم نکند جان بعوض جان وچشم بعوض چشم ودندان
بعوض دندان ودست بعوض دست وپا بعوض پا *

باب بیستم

١ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی واسبها وعرابها وقومیرا زیاده
از خود بینی از ایشان مترس زیرا یَهُوَه خدایت که ترا از زمین مصر برآورده است
٢ با تو است * وچون بجنک نزدیك شوید آنکاه کاهن پیش آمده قومرا مخاطب
٣ سازد * و ایشان‌را کوید ای اسرائیل بشنوید شما امروز برای مقاتلهٔ با دشمنان
خود پیش میروید دل شما ضعیف نشود واز ایشان ترسان ولرزان وهراسان
٤ مباشید * زیرا یَهُوَه خدای شما با شما میرود تا برای شما با دشمنان شما جنك کرده
٥ شمارا نجات دهد * وسروران قوم‌را خطاب کرده کویند کیست که خانهٔ نو بنا
کرده آنرا تخصیص نکرده است او روانه شده بخانهٔ خود برکردد مبادا درجنك
٦ بمیرد ودیکری آنرا تخصیص نماید * و کیست که تاکستانی غرس نموده آنرا حلال
نکرده است او روانه شده بخانهٔ خود برکردد مبادا درجنك بمیرد ودیکری آنرا
٧ حلال کند * وکیست که دختری نامزد کرده بنکاح در نیاورده است او روانه
شده بخانهٔ خود برکردد مبادا درجنك بمیرد ودیکری اورا بنکاح درآورد *
٨ وسروران نیز قومرا خطاب کرده کویند کیست که ترسان وضعیف دل است او
روانه شده بخانه اش برکردد مبادا دل برادرانش مثل دل او کداخته شود *
٩ وچون سروران از تکلّم نمودن بقوم فارغ شوند برسر قوم سرداران لشکر مقرّر
١٠ سازند * چون بشهری نزدیك آئی تا با آن جنك نمائی آنرا برای صُلح ندا بکن *
١١ واکر ترا جواب صُلح بدهد ودروازه‌هارا برای تو بکشاید آنکاه تمامی قومیکه درآن
١٢ یافت شوند بتو جزیه دهند وترا خدمت نمایند * واکر با تو صُلح نکرده با تو جنك
١٣ نمایند پس آنرا محاصره کن * وچون یَهُوَه خدایت آنرا بدست تو بسپارد جمیع
١٤ ذکورانشرا بدم شمشیر بکش * لیکن زنان واطفال وبهایم وآنچه درشهر باشد یعنی
تمامی غنیمتش‌را برای خود به تاراج ببر وغنایم دشمنان خودرا که یَهُوَه خدایت بتو
١٥ دهد بخور * بهمهٔ شهرهائیکه از تو بسیار دورانده که از شهرهای این امّتها نباشند

۱٦ چنین رفتار نما * اما از شهرهای این امتهائیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد
۱۷ هیچ ذی نَفَس را زنده مکذار * بلکه ایشانرا یعنی حِتّیان واموریان وکنعانیان
وفِرِزّیان وحِوّیان و یَبُوسیانرا چنانکه یَهُوَه خدایت ترا امر فرموده است بالکل
۱۸ هلاك ساز * تا شمارا تعلیم ندهند که موافق همهٔ رجاساتیکه ایشان با خدایان خود
۱۹ عمل مینمودند عمل نمائید وبا یَهُوَه خدای خود کناه کنید * چون برای کرفتن
شهری با آن جنك کنی وآنرا روزهای بسیار محاصره نمائی تبر بر درختهایش مزن
وآنهارا تلف مساز چونکه از آنها میخوری پس آنهارا قطع منما زیرا آیا درختِ صحرا
۲۰ انسان است تا آنرا محاصره نمائی * واما درختیکه میدانی درختی نیست که از آن
خورده شود آنرا تلف ساخته قطع نما وسنکری برشهری که با تو جنك میکند بنا کن
تا منهدم شود *

باب بیست ویکم

۱ اکر در زمینیکه یَهُوَه خدایت برای تصرّفش بتو میدهد مقتولی در صحرا افتاده
۲ پیدا شود ومعلوم نباشد که قاتل او کیست * آنکاه مشایخ وداوران تو بیرون آمده
۳ مسافت شهرهائیرا که دراطراف مقتول است بپیمایند * واما شهریکه نزدیك‌تر
بمقتول است مشایخ آنشهر کوسالهٔ رمه‌را که با آن خیش نزده و یوغ بآن نبسته‌اند
٤ بکیرند * ومشایخ آن شهر آن کوساله‌را در وادئیکه آب درآن همیشه جاری باشد
ودرآن خیش نزده وتخم نکرده باشند فرود آورند وآنجا دروادی کردن کوساله‌را
٥ بشکنند * وبنی لاویٔ کَهَنَه نزدیك بیایند چونکه یَهُوَه خدایت ایشانرا برکزیده
است تا اورا خدمت نمایند وبنام خداوند برکت دهند وبرحسب قول ایشان هر
٦ منازعه وهر آزاری فیصل پذیرد * وجمیع مشایخ آن شهریکه نزدیکتر بمقتول است
۷ دستهای خودرا برکوسالهٔ که کردنش دروادی شکسته شده است بشویند * وجواب
۸ داده بکویند دستهای ما این خونرا نریخته وچشمان ما ندیده است * ای خداوند
قوم خود اسرائیل‌را که فدیه دادهٔ بیامرز ومکذار که خون بیکناه درمیان قوم
۹ تو اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد * پس خون بیکناه‌را
از میان خود رفع کردهٔ هنکامیکه آنچه درنظر خداوند راست است بعمل آوردهٔ *

۱۰ چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنك کنی و یَهُوَه خدایت ایشانرا به
۱۱ دستت تسلیم نماید وایشانرا اسیر کنی * ودرمیان اسیران زن خوب صورتی دیده
۱۲ عاشق او بشوی وبخواهی اورا بزنیٔ خود بکیری * پس اورا بخانهٔ خود ببر واو
۱۳ سر خودرا بتراشد وناخن خودرا بکیرد * ورخت اسیریٔ خودرا بیرون کرده
درخانهٔ تو بماند وبرای پدر ومادر خود یکماه ماتم کیرد وبعد ازآن باو درآمده
۱۴ شوهراو بشو واو زن تو خواهد بود * واکر ازوی راضی نباشی اورا بخواهش
دلش رها کن لیکن اورا بنقره هرکز مفروش وباو سختی مکن چونکه اورا ذلیل کردهٔ *
۱۵ واکر مردی را دو زن باشد یکی محبوبه ویکی مکروهه ومحبوبه ومکروهه هر دو
۱۶ برایش پسران بزایند وپسر مکروهه نخست زاده باشد * پس در روزیکه اموال
خودرا بپسران خویش تقسیم نماید نمیتواند پسر محبوبه‌را برپسر مکروهه که نخست
۱۷ زاده است حقّ نخست زادکی دهد * بلکه حصّهٔ مضاعف از جمیع اموال خودرا
بپسر مکروهه داده اورا نخست زادهٔ خویش اقرار نماید زیراکه او ابتداء قوّت
۱۸ اوست وحقّ نخست زادکی از آن او میباشد * اکر کسیرا پسری سرکش وفتنه
انکیز باشد که سخن پدر وسخن مادر خودرا کوش ندهد وهرچند اورا تأدیب نمایند
۱۹ ایشانرا نشنود * پدر ومادرش اورا کرفته نزد مشایخ شهرش بدروازهٔ محلّه‌اش
۲۰ بیاورند * وبمشایخ شهرش کویند این پسرما سرکش وفتنه انکیز است سخن مارا
۲۱ نمیشنود ومسرف ومیکسار است * پس جمیع اهل شهرش اورا بسنك سنكسار
کنند تا بمیرد پس بدی‌را از میان خود دور کردهٔ وتمامیٔ اسرائیل چون بشنوند
۲۲ خواهند ترسید * واکر کسی کناهیرا که مستلزم موت است کرده باشد وکشته شود
۲۳ واورا بدار کشیده باشی * بدنش درشب بردار نماند اورا البتّه درهمان روز دفن
کن زیرا آنکه بردار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینیرا که یَهُوَه خدایت
ترا بملکیّت میدهد نجس نسازی *

باب بیست ودوّم

۱ اکر کاو یا کوسفند برادر خودرا کم شده بینی ازاو رومکردان آنرا البتّه نزد
۲ برادر خود برکردان * واکر برادرت نزدیك تو نباشد یا اورا نشناسی آنرا بخانهٔ

۲ خود بیاور ونزد تو بماند تا برادرت آنرا طلب نماید آنگاه آنرا باو ردّ نما * وبالاغ
اوچنین کن وبلباسش چنین عمل نما وبهر چیز گم شدهٔ برادرت که ازاو گم شود
۳ ویافته باشی چنین عمل نما نمیتوانی ازاو روگردانی * اگرالاغ یاگاو برادرترا
٤ درراه افتاده بینی ازآن رو مگردان البتّه آنرا با او برخیزان * متاع مرد برزن
٥ نباشد ومرد لباس زنرا نپوشد زیرا هرکه اینرا کند مکروه یَهُوَه خدای تو است *
٦ اگراتّفاقاً آشیانهٔ مرغی درراه بنظرتو آید خواه بردرخت یا برزمین ودرآن بچه‌ها
یاتخمها باشد ومادر بربچه‌ها یاتخمها نشسته مادررا با بچه‌ها مگیر * مادررا البتّه
۷ رها کن وبچه‌هارا برای خود بگیر تا برای تو نیکو شود وعمر دراز کنی * چون
۸ خانهٔ نو بنا کنی برپشت بام خود دیواری بساز مبادا کسی ازآن بیفتد وخون برخانهٔ
خود بیاوری * در تاکستان خود دو قسم تخم مکار مبادا تمامئ آن یعنی هم تخمیکه
۹ کاشتهٔ وهم محصول تاکستان وقف شود * گاو والاغرا باهم جفت کرده شیار
۱۰ منما * پارچهٔ مخلط از پشم وکتان باهم مپوش * برچهار گوشهٔ رخت خود که
۱۱ ۱۲ خودرا بآن میپوشانی رشته‌ها بساز * اگر کسی برای خود زنی گیرد وچون بدو
۱۳ درآید اورا مکروه دارد * واسباب حرف بدو نسبت داده ازاو اسم بد شهرت
۱٤ دهد وگوید این زنرا گرفتم وچون باو نزدیکی نمودم اورا باکره نیافتم * آنگاه
۱٥ پدر ومادر آن دختر علامت بکارت دختررا برداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه
بیاورند * وپدر دختر بمشایخ بگوید دختر خودرا باین مرد بزنی داده‌ام وازاو
۱٦ کراهت دارد * واینك اسباب حرف بدو نسبت داده میگوید دختر ترا باکره
۱۷ نیافتم وعلامت بکارت دختر من این است پس جامه‌را پیش مشایخ شهر
بگسترانند * پس مشایخ آن شهر آن مردرا گرفته تنبیه کنند * واورا صد مثقال
۱۸ ۱۹ نقره جریمه نموده بپدر دختر بدهند چونکه برباکرهٔ اسرائیل بدنامی آورده است واو
زن وی خواهد بود ودرتمامئ عمرش نمیتواند اورا رها کند * لیکن اگر این سخن
۲۰ راست باشد وعلامت بکارت آن دختر پیدا نشود * آنگاه دختررا نزد درخانهٔ
۲۱ پدرش بیرون آورند واهل شهرش اورا باسنگ سنگسار نمایند تا بمیرد چونکه
درخانهٔ پدر خود زنا کرده دراسرائیل قباحتی نموده است پس بدی‌را ازمیان خود
۲۲ دور کردهٔ * اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس

هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است و زن کُشته شوند پس بدی‌را از اسرائیل
۲۳ دور کردهٔ * اکر دختر باکرهٔ بمردی نامزد شود ودیکری اورا درشهر یافته با او
۲٤ همبستر شود * پس هر دوی ایشانرا نزد دروازهٔ شهر بیرون آورده ایشانرا با
سنکها سنکسار کنند تا بمیرند امّا دختررا چونکه در شهر بود وفریاد نکرد ومردرا
چونکه زن همسایهٔ خودرا ذلیل ساخت پس بدی‌را ازمیان خود دور کردهٔ *
۲۵ امّا اکر آنمرد دختری نامزدرا درصحرا یابد وآن مرد باو زور آورده با او بخوابد
۲٦ پس آن مرد که با او خوابید تنها کشته شود * وامّا با دختر هیچ مکن زیرا بردختر
کناه مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که کسی برهمسایهٔ خود برخاسته
۲۷ اورا بکشد * چونکه اورا درصحرا یافت ودختر نامزد فریاد برآورد وبرایش
۲۸ رهانندهٔ نبود * اکر مردی دختر باکرهٔ را که نامزد نباشد بیابد واورا کرفته با او
۲۹ همبستر شود وکرفتار شوند * آنکاه آن مرد که با او خوابیده است پنجاه مثقال نقره
بپدر دختر بدهد وآن دختر زن او باشد چونکه اورا ذلیل ساخته است ودر
۳۰ تمامیٔ عمرش نمیتواند اورا رها کند * هیچ کس زن پدر خودرا نکیرد ودامن
پدر خودرا منکشف نسازد *

باب بیست وسوم

۱ شخصیکه کوبیده بیضه وآلت بریده باشد داخل جماعت خداوند نشود * حرام
۲ زادهٔ داخل جماعت خداوند نشود حتّی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت
۳ خداوند نشود * عمّونی وموآبی داخل جماعت خداوند نشوند حتّی تا پشت دهم
٤ احدی از ایشان هرکز داخل جماعت خداوند نشود * زیرا وقتیکه شما از مصر
بیرون آمدید شمارا در راه بنان وآب استقبال نکردند واز این جهة که بَلعام بن
۵ بعوررا از فتورِ ارام نهرین اجیر کردند تا ترا لعنت کند * لیکن یَهُوَه خدایت
نخواست بلعام‌را بشنود پس یَهُوَه خدایت لعنت‌را بجهة تو ببرکت تبدیل نمود
٦ چونکه یَهُوَه خدایت ترا دوست میداشت * ابدًا در تمامیٔ عمرت جویای خیریّت
۷ وسعادت ایشان مباش * ادومی‌را دشمن مدار چونکه برادر تواست
۸ ومصری را دشمن مدار چونکه درزمین وی غریب بودی * اولادیکه از ایشان

۹ زائیده شوند درپشت سوّم داخل جماعت خداوند شوند* چون دراُردو
۱۰ بمقابلهٔ دشمنانت بیرون روی خویشتن‌را ازهرچیز بد نکاه دار* اکر درمیان شما
کسی باشد که ازاحتلام شب نجس شود ازاُردو بیرون رود وداخل اردو نشود*
۱۱ چون شب نزدیك شود با آب غسل کند وچون آفتاب غروب کند داخل اُردو
۱۲ ۱۳ شود* وترا مکانی بیرون از اُردو باشد تا بآنجا بیرون روی* ودرمیان اسباب
تو میخی باشد وچون بیرون مینشینی باآن بکن وبرکشته فضلهٔ خودرا ازآن
۱٤ بپوشان* زیراکه یَهُوَه خدایت درمیان اُردوی تو میخرامد تا ترا رهائی داده
دشمنانترا بتو تسلیم نماید پس اُردوی تو مقدّس باشد مبادا چیز پلیدرا درمیان تو
۱۵ دیده ازتو روکرداند* غلامیراکه ازآقای خود نزد تو بکریزد بآقایش مسپار*
١٦ با تودرمیان تو درمکانیکه برکزیند دریکی ازشهرهای توکه بنظرش پسند آید ساکن
۱۷ شود وبراو جفا منما* از دختران اسرائیل فاحشهٔ نباشد واز پسران اسرائیل
۱۸ لوّاطی نباشد* اجرت فاحشه وقیمت سك‌را برای هیچ نذری بخانهٔ یَهُوَه خدایت
۱۹ میاور زیراکه این هر دو نزد یَهُوَه خدایت مکروه است* برادر خودرا بسود
قرض مده نه به‌سود نقره ونه بسود آذوقه ونه بسود هرچیزیکه بسود داده میشود*
۲۰ غریب‌را میتوانی بسود قرض بدهی امّا برادر خودرا بسود قرض مده تا یَهُوَه
خدایت درزمینیکه برای تصرّفش داخل آن میشوی ترا بهرچه دستت‌را برآن
۲۱ دراز میکنی برکت دهد* چون نذری برای یَهُوَه خدایت میکنی دروفای آن
تأخیر منما زیراکه یَهُوَه خدایت البتّه آنرا ازتو مطالبه خواهد نمود وبرای توکناه
۲۲ ۲۳ خواهد بود* امّا اکر ازنذرکردن ابا نمائی تراکناه نخواهد بود* آنچه‌را که
ازدهانت بیرون آید هوشیار باش که بجا آوری موافق آنچه برای یَهُوَه خدایت
۲٤ ازارادهٔ خود نذرکردهٔ وبزبان خود کفتهٔ* چون به تاکستان همسایهٔ خود درآئی
۲۵ ازانکور هرچه میخواهی بسیری بخور امّا درظرف خود هیچ مکذار* چون به کشتزار
همسایهٔ خود داخل شوی خوشه‌هارا بدست خود بچین امّا داس برکشت همسایهٔ
خود مکذار*

باب بیست وچهارم

۱ چون کسی زنی کرفته بنکاح خود درآورد اکر درنظر او پسند نیاید ازاینکه

چیزی ناشایسته دراو بیابد آنگاه طلاق نامهٔ نوشته بدستش دهد واورا ازخانه‌اش
۲ ۳ رها کند* وازخانهٔ او روانه شده برود وزن دیگری شود* واگر شوهر دیگر
نیز اورا مکروه دارد وطلاق نامهٔ نوشته بدستش بدهد واورا ازخانه‌اش رها کند
٤ یا اگر شوهری دیگر که اورا بزنی گرفت بمیرد* شوهر اوّل که اورا رها کرده
بود نمیتواند دو باره اورا بنکاح خود درآورد بعد ازآن که ناپاك شده است زیراکه
این بنظر خداوند مکروه است پس برزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا بملکیّت میدهد
٥ گناه میاور* چون کسی زن تازهٔ بگیرد درلشکر بیرون نرود وهیچ کار باو
تکلیف نشود تا یك سال درخانهٔ خود آزاد بماند وزنیرا که گرفته است مسرور
٦ سازد* هیچکس آسیا یا سنك بالائی آنرا بگرو نگیرد زیراکه جانرا بگرو گرفته
٧ است* اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل‌را دزدیده
براو ظلم کند یا بفروشد آن دزد کشته شود پس بدی‌را ازمیان خود دور کردهٔ*
٨ در بارهٔ بلای برص هوشیار باش که بهر آنچه لاویان کَهَنَه شمارا تعلیم دهند بدقّت
توجّه نموده عمل نمائید وموافق آنچه بایشان امر فرمودم هوشیار باشید که عمل
٩ نمائید* بیاد آور که یَهُوَه خدایت درراه با مریم چه کرد وقتیکه شما ازمصر بیرون
١٠ آمدید* چون بهمسایهٔ خود هر قسم قرض دهی برای گرفتن گرو بخانه‌اش
١١ داخل مشو* بلکه بیرون بایست تا شخصیکه باو قرض میدهی گرورا نزد تو بیرون
۱۲ ۱۳ آورد* واگر مرد فقیر باشد درگرو او مخواب* البتّه بوقت غروب آفتاب گرورا
باو پس بده تا دررخت خود بخوابد وترا برکت دهد وبحضور یَهُوَه خدایت
١٤ عدالت شمرده خواهد شد* بر مزدوری که فقیر ومسکین باشد خواه از برادرانت
١٥ وخواه ازغریبانیکه درزمینت در اندرون دروازهای تو باشند ظلم منما* درهمان
روز مزدش‌را بده وآفتاب برآن غروب نکند چونکه او فقیر است ودل خودرا
١٦ بآن بسته است مبادا برتو نزد خداوند فریاد برآورد وبرای تو گناه باشد* پدران
بعوض پسران کشته نشوند ونه پسران بعوض پدران کشته شوند هرکس برای
١٧ گناه خود کشته شود* داوریٔ غریب ویتیم‌را منحرف مساز وجامهٔ بیوه‌را بگرو
١٨ مگیر* وبیاد آور که در مصر غلام بودی ویَهُوَه خدایت ترا ازآنجا فدیه داد
١٩ بنابرین من ترا امر میفرمایم که این کاررا معمول داری* چون محصول خودرا

درمزرعهٔ خویش درو کنی ودرمزرعه بافهٔ فراموش کنی برای برداشتن آن برمکرد
برای غریب ویتیم وبیوه زن باشد تا یَهُوَه خدایت ترا درهمهٔ کارهای دستت برکت
۲۰ دهد* چون زیتون خودرا بتکانی بار دیکر شاخه‌هارا متکان برای غریب ویتیم
۲۱ وبیوه باشد* چون انکور تاکستان خودرا بچینی بار دیکرآنرا مچین برای غریب
۲۲ ویتیم وبیوه باشد* ویاد آورکه درزمین مصر غلام بودی بنابرین ترا امر
میفرمایم که این کاررا معمول داری*

باب بیست وپنجم

۱ اکر درمیان مردم مرافعهٔ باشد وبمحاکه آیند ودرمیان ایشان داوری نمایند آنکاه
۲ عادل‌را عادل شمارند وشریررا ملزم سازند* واکر شریر مستوجب تازیانه باشد
آنکاه داور اورا بخواباند وحکم دهد تا اورا موافق شرارتش بحضور خود بشماره
۳ بزنند* چهل تازیانه اورا بزنند وزیاد نکند مبادا اکر ازاین زیاد کرده تازیانهٔ
۴ بسیار زند برادرت درنظر تو خوار شود* دهن کاورا هنکامیکه خرمن‌را خورد
۵ میکند مبند* اکر برادران باهم ساکن باشند ویکی ازآنها بی اولاد بمیرد پس زن
آن متوفیّ خارج بشخص بیکانه داده نشود بلکه برادر شوهرش باو درآمده اورا
۶ برای خود بزنی بکیرد وحقّ برادر شوهری‌را با او بجا آورد* ونخست زادهٔ که
۷ بزاید باسم برادر متوفّای او وارث کردد تا اسمش از اسرائیل محو نشود* واکر
آن مرد بکرفتن زن برادرش راضی نشود آنکاه زن برادرش بدروازه نزد مشایخ
برود وکوید برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود دراسرائیل انکار
۸ میکند واز بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا مینماید* پس مشایخ شهرش
اورا طلبیده با وی کفتکو کنند واکر اصرار کرده بکوید نمیخواهم اورا بکیرم*
۹ آنکاه زن برادرش نزد وی آمده بحضور مشایخ کفش اورا از پایش بکند وبرویش
آب دهن اندازد ودر جواب کوید با کسیکه خانهٔ برادر خودرا بنا نکند چنین
۱۰ ۱۱ کرده شود* ونام او دراسرائیل خانهٔ کفش کَنْده خوانده شود* واکر دو شخص
با یکدیکر منازعه نمایند وزن یکی پیش آید تا شوهر خودرا از دست زننده‌اش
۱۲ رها کند ودست خودرا درازکرده عورت اورا بکیرد* پس دست اورا قطع

١٣ کن وچشم تو براو ترحم نکند* درکیسهٔ تو وزنهای مختلف بزرك وکوچك نباشد*
١٤ درخانهٔ تو کیلهای مختلف بزرك وکوچك نباشد* ترا وزن صحیح وراست باشد
١٥
وترا کیل صحیح وراست باشد تا عمرت در زمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد دراز
١٦ شود* زیرا هرکه این کار کند یعنی هرکه بی انصافی نماید نزد یَهُوَه خدایت مکروه
١٧ است* بیاداور آنچه عمالیق وقت بیرون آمدنت ازمصر در راه بتو نمودند*
١٨ که چکونه ترا در راه مقابله کرده همهٔ واماندکانرا درعقب تو ازموٴخرت قطع
١٩ نمودند درحالیکه تو ضعیف ووامانده بودی وازخدا نترسیدند* پس چون
یَهُوَه خدایت ترا درزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا برای تصرفش نصیب میدهد ازجمیع
دشمنانت آرامی بخشد آنگاه ذکر عمالیق‌را از زیر آسمان محو ساز وفراموش مکن*

باب بیست وششم

١ وچون بزمینیکه یَهُوَه خدایت ترا نصیب میدهد داخل شدی ودرآن تصرف
٢ نموده ساکن کردیدی* آنکاه نوبر تمامیٔ حاصل زمینرا که از زمینیکه یَهُوَه خدایت
بتو میدهد جمع کرده باشی بکیر وآنرا درسبد کذاشته بمکانیکه یَهُوَه خدایت برکزیند
٣ تا نام خودرا درآن ساکن کرداند برو* ونزد کاهنیکه درآن روزها باشد رفته
وی‌را بکو امروز برای یَهُوَه خدایت اقرار میکنم که بزمینیکه خداوند برای پدران
٤ ما قسم خورد که بما بدهد داخل شده‌ام* وکاهن سبدرا از دست کرفته پیش
٥ مذبح یَهُوَه خدایت بکذارد* پس تو بحضور یَهُوَه خدای خود اقرار کرده بکو
پدر من آرامیٔ آواره بود وبا عددی قلیل بمصر فرود شده درآنجا غربت پذیرفت
٦ ودرآنجا امتی بزرك وعظیم وکثیر شد* ومصریان با ما بد رفتاری نموده مارا
٧ ذلیل ساختند وبندکیٔ سخت برما نهادند* وچون نزد یَهُوَه خدای پدران خود
فریاد براوردیم خداوند آواز مارا شنید ومشقت ومحنت وتنکیٔ مارا دید*
٨ وخداوند مارا ازمصر بدست قوی وبازوی افراشته وخوف عظیم وبا آیات
٩ ومعجزات بیرون آورد* ومارا باین مکان درآورده این زمین‌را زمینیکه بشیر
١٠ وشهد جاریست بما بخشید* والآن اینك نوبر حاصل زمینیرا که تو ای خداوند
بمن دادی آورده‌ام پس آنرا بحضور یَهُوَه خدای خود بکذار وبحضور یَهُوَه خدایت

١١ عبادت نما* وتو با لاوی وغریبیکه درمیان تو باشد از تمامیٔ نیکوئیکه یَهُوَه خدایت
١٢ بتو وبخاندانت بخشیده است شادی خواهی نمود* ودر سال سوّم که سال
عشر است چون ازکرفتن تمامیٔ عُشر محصول خود فارغ شدی آنرا به لاوی
وغریب ویتیم وبیوه زن بده تا در اندرون دروازهای تو بخورند وسیر شوند*
١٣ وبحضور یَهُوَه خدایت بکو موقوفاترا ازخانهٔ خود بیرون کردم وآنهارا نیز به لاوی
وغریب ویتیم وبیوه زن موافق تمامیٔ اوامری که بمن امر فرمودی دادم وازاوامر
١٤ تو تجاوز ننموده فراموش نکردم* درماتم خود ازآنها نخوردم ودر نجاستی ازآنها
صرف ننمودم وبرای اموات ازآنها ندادم بلکه بقول یَهُوَه خدایم کوش داده
١٥ موافق هر آنچه بمن امرفرمودی رفتار نمودم* ازمسکن مقدّس خود ازآسمان
بنکر وقوم خود اسرائیل وزمینیرا که بما دادی چنانکه برای پدران ما قَسَم خوردی
١٦ زمینیکه بشیر وشهد جاریست برکت بده* امروز یَهُوَه خدایت ترا امر
میفرماید که این فرایض واحکامرا بجا آوری پس آنهارا بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان
١٧ خود نکاه داشته بجا آور* امروز بیَهُوَه اقرار نمودی که خدای تواست واینکه
بطریقهای او سلوك خواهی نمود وفرایض واوامر واحکام اورا نکاه داشته آواز
١٨ اورا خواهی شنید* وخداوند امروز بتو اقرار کرده است که تو قوم خاصّ او
١٩ هستی چنانکه بتو وعده داده است وتا تمامیٔ اوامر اورا نکاه داری* وتا ترا
درستایش ونام واکرام ازجمیع امّتهائیکه ساخته است بلند کرداند وتا برای یَهُوَه
خدایت قوم مقدّس باشی چنانکه وعده داده است*

باب بیست وهفتم

١ وموسی ومشایخ اسرائیل قومرا امر فرموده کفتند تمامیٔ اوامریرا که من امروز
٢ بشما امر میفرمایم نکاه دارید* ودر روزیکه از اُرْدُنّ بزمینیکه یَهُوَه خدایت بتو
٣ میدهد عبور کنید برای خود سنکهای بزرك برپا کرده آنهارا باکچ بمال* وبرآنها
تمامیٔ کلمات این شریعترا بنویس هنکامیکه عبور نمائی تا بزمینیکه یَهُوَه خدایت
بتو میدهد داخل شوی زمینیکه بشیر وشهد جاریست چنانکه یَهُوَه خدای پدرانت
٤ بتو وعده داده است* وچون از اُرْدُنّ عبور نمودی این سنکهارا که امروز بشما

۵ امر میفرمایم درکوه عیبال برپا کرده آنهارا با کچ بمال * ودرآنجا مذبحی برای یَهُوَه
۶ خدایت بنا کن ومذبح از سنکها باشد وآلت آهنین برآنها بکار مبر * مذبح یَهُوَه
خدای خودرا ازسنکهای نا تراشیده بنا کن وقربانیهای سوختنی برای یَهُوَه خدایت
۷ برآن بکذران * وذبایح سلامتی ذبح کرده درآنجا بخور وبحضور یَهُوَه خدایت
۸ ۹ شادی نما * وتمامئ کلمات این شریعترا برآن بخطّ روشن بنویس * پس موسی
۱۰ ولاویان کَهَنَه تمامئ اسرائیل‌را خطاب کرده کفتند * ای اسرائیل خاموش باش
۱۱ وبشنو امروز قوم یَهُوَه خدایت شدی * پس آواز یَهُوَه خدایت‌را بشنو واوامر
وفرایض اورا که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آر ودرآن روز موسی قومرا امر
۱۲ فرموده کفت * چون از اُرْدُنّ عبور کردید اینان یعنی شمعون ولاوی ویهودا
۱۳ ویسّاکار ویوسف وبنیامین برکوه جِرِزّیم بایستند تا قومرا برکت دهند * واینان
یعنی رَأوبین وجاد واشیر وزبولون ودان ونفتالی برکوه عیبال بایستند تا نفرین
۱۴ ۱۵ کنند * ولاویان جمیع مردان اسرائیل‌را بآواز بلند خطاب کرده کویند * ملعون باد
کسیکه صورت تراشیده یا ریخته شده ازصنعت دست کارکر که نزد خداوند مکروه
۱۶ است بسازد ومخفی نکاه دارد وتمامئ قوم درجواب بکویند آمین * ملعون باد
۱۷ کسیکه با پدر ومادر خود بخفّت رفتار نماید وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون
۱۸ باد کسیکه حدّ همسایهٔ خودرا تغییر دهد وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد
۱۹ کسیکه نابینارا ازراه منحرف سازد وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه
۲۰ داورئ غریب ویتیم وبیوه‌را منحرف سازد وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد
کسیکه با زن پدر خود هم بستر شود چونکه دامن پدر خودرا کشف نموده
۲۱ است وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه با هر قسم بهایمی بخوابد
۲۲ وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر
۲۳ خود وچه دختر مادر خویش بخوابد وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه
۲۴ با مادر زن خود بخوابد وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه همسایهٔ خودرا
۲۵ درپنهانی بزند وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه رشوه کیرد تا خون
۲۶ بیکناهی ریخته شود وتمامئ قوم بکویند آمین * ملعون باد کسیکه کلمات این شریعترا
اِثبات ننماید تا آنهارا بجا بیاورد وتمامئ قوم بکویند آمین *

باب بیست وهشتم

واکر آواز یَهُوَه خدای خودرا بدقّت بشنوی تا هوشیار شده تمامیٔ اوامر اورا
که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنکاه یَهُوَه خدایت ترا برجمیع امّتهای
۲ جهان بلند خواهد کردانید* وتمامیٔ این برکتها بتو خواهد رسید وترا خواهد
۳ دریافت اکر آواز یَهُوَه خدای خودرا بشنوی* درشهرْ مبارك ودر صحرا مبارك
۴ خواهی بود* میوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین تو ومیوهٔ بهایمت وبچههای کاو وبرّههای
۵ ۶ کلهٔ تو مبارك خواهند بود* سبد وظرف خمیر تو مبارك خواهد بود* وقت
۷ درآمدنت مبارك ووقت بیرون رفتنت مبارك خواهی بود* وخداوند دشمنانترا
که با تو مقاومت نمایند از حضور تو منهزم خواهد ساخت ازیك راه برتو خواهند
۸ آمد وازهفت راه پیش تو خواهند کریخت* خداوند در انبارهای تو وبهرچه
دست خودرا بآن دراز میکنی برتو برکت خواهد فرمود وترا در زمینیکه یَهُوَه
۹ خدایت بتو میدهد مبارك خواهد ساخت* واکر اوامر یَهُوَه خدای خودرا
نکاهداری ودر طریقهای او سلوك نمائی خداوند ترا برای خود قوم مقدّس خواهد
۱۰ کردانید چنانکه برای تو قَسَم خورده است* وجمیع امّتهای زمین خواهند دید
۱۱ که نام خداوند برتو خوانده شده است وازتو خواهند ترسید* وخداوند ترا
درمیوهٔ بطنت وثمرهٔ بهایمت ومحصول زمینت در زمینیکه خداوند برای پدرانت
۱۲ قَسَم خورد که بتو بدهد بنیکوئی خواهد افزود* وخداوند خزینهٔ نیکوی خود
یعنی آسمانرا برای تو خواهد کشود تا باران زمین ترا درموسمش بباراند وترا درجمیع
اعمال دستت مبارك سازد وبامّتهای بسیار قرض خواهی داد وتو قرض نخواهی
۱۳ کرفت* وخداوند ترا سر خواهد ساخت نه دُم وبلند خواهی بود فقط نه پست
اکر اوامر یَهُوَه خدای خودرا که من امروز بتو امر میفرمایم بشنوی وآنهارا نکاه
۱۴ داشته بجا آوری* واز همهٔ سخنانیکه من امروز بتو امر میکنم بطرف راست یا چپ
۱۵ میل نکنی تا خدایان غیررا پیروی نموده آنهارا عبادت کنی* واما اکر آواز
یَهُوَه خدای خودرا نشنوی تا هوشیار شده همهٔ اوامر وفرایض اورا که من امروز
بتو امر میفرمایم بجا آوری آنکاه جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید وترا خواهد

۱۶ دریافت * در شهر ملعون ودر صحرا ملعون خواهی بود * سبد وظرف خمیر تو ۱۷
۱۸ ملعون خواهد بود * میوهٔ بطن تو ومیوهٔ زمین تو وبچّهای گاو وبرّه های گلهٔ تو
۱۹ ملعون خواهد بود * وقت درآمدنت ملعون ووقت بیرون رفتنت ملعون
۲۰ خواهی بود * وبهر چه دست خودرا برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند برتو
لعنت واضطراب وسرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاك ونابود شوی بسبب
۲۱ بدئ کارهایت که بآنها مرا ترك کردهٔ * خداوند وبارا برتو ملصق خواهد ساخت
۲۲ تا ترا از زمینیکه برای تصرّفش بآن داخل میشوی هلاك سازد * وخداوند ترا
باسل وتب والتهاب وحرارت وشمشیر وباد سموم وبرقان خواهد زد وترا تعاقب
۲۳ خواهند نمود تا هلاك شوی * وفلك تو که بالای سر تو است مس خواهد شد
۲۴ وزمینیکه زیر تو است آهن * وخداوند باران زمینترا گرد وغبار خواهد ساخت
۲۵ که از آسمان برتو نازل شود تا هلاك شوی * وخداوند ترا پیش روی دشمنانت
منهزم خواهد ساخت ازیك راه برایشان بیرون خواهی رفت وازهفت راه
۲۶ ازحضور ایشان خواهی گریخت ودر تمامئ ممالك جهان بتلاطم خواهی افتاد *
وبدن شما برای همهٔ پرندگان هوا وبهایم زمین خوراك خواهد بود وهیچ کس
۲۷ آنهارا دور نخواهد کرد * خداوند ترا بدنبل مصر وخُراج وجرب وخارشی که
۲۸ تو ازآن شفا نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت * خداوند ترا بدیوانگی ونابینائی
۲۹ وپریشانئ دل مبتلا خواهد ساخت * ودروقت ظهر مثل کوریکه در تاریکی
لمس نماید کورانه راه خواهی رفت ودر راههای خود کامیاب نخواهی شد بلکه
درتمامئ روزهایت مظلوم وغارت شده خواهی بود ونجات دهندهٔ نخواهد بود *
۳۰ زنیرا نامزد خواهی کرد ودیگری با او خواهد خوابید خانهٔ بنا خواهی کرد ودران
۳۱ ساکن نخواهی شد تاکستانی غرس خواهی نمود ومیوه اشرا نخواهی خورد * گاوت
درنظرت کشته شود وازآن نخواهی خورد الاغت پیش روی تو بغارت برده شود
وباز بدست تو نخواهد آمد گوسفند تو بدشمنت داده میشود وبرای تو رهانندهٔ
۳۲ نخواهد بود * پسران ودخترانت بامّت دیگر داده میشوند وچشمانت نگریسته از
آرزوی ایشان تمامئ روز کاهیده خواهد شد ودر دست تو هیچ قوّهٔ نخواهد بود *
۳۳ میوهٔ زمینت ومشقّت ترا امّتی که نشناختهٔ خواهند خورد وهمیشه فقط مظلوم

۳۴ وکوفته شده خواهی بود* بحدّیکه از چیزهائیکه چشمت میبیند دیوانه‌خواهی
۳۵ شد* خداوند زانوها وساقها وازکف پا تا فرق سرترا بدنبلِ بد که ازآن شفا
۳۶ نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت* خداوند ترا وپادشاهیرا که برخود نصب
مینمائی بسوی اُمّتیکه تو وپدرانت نشناخته‌اید خواهد برد ودرآنجا خدایان غیررا
۳۷ از چوب وسنك عبادت خواهی کرد* ودرمیان تمامئ اُمّتهائیکه خداوند شمارا
۳۸ بآنجا خواهد بُرد عبرت ومَثَل وسخریّه خواهی شد* تخم بسیار بمزرعه خواهی بُرد
۳۹ واندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آنرا خواهد خورد* تاکستانها غرس نموده
خدمت آنهارا خواهی کرد امّا شراب‌را نخواهی نوشید وانکوررا نخواهی چید زیرا
۴۰ کِرْم آنرا خواهد خورد* ترا درتمامئ حدودت درختان زیتون خواهد بود لکن
خویشتن‌را بزیت تدهین نخواهی کرد زیرا زیتون تو نارس ریخته خواهد شد*
۴۱ پسران ودختران خواهی آورد لیکن ازآنِ تو نخواهند بود چونکه باسیری
۴۲ خواهند رفت* تمامئ درختانت ومحصول زمینترا ملخ بتصرّف خواهد آورد*
۴۳ غریبیکه درمیان تواست برتو بنهایت رفیع وبرافراشته خواهد شد وتو بنهایت
۴۴ پست ومتنزّل خواهی کردید* او بتو قرض خواهد داد وتو باو قرض نخواهی
۴۵ داد او سرخواهد بود وتو دُم خواهی بود* وجمیع این لعنتها بتو خواهد رسید
وترا تعاقب نموده خواهد دریافت تا هلاك شوی ازاینجهة که قول یَهُوَه خدایت‌را
۴۶ کوش ندادی تا اوامر وفرایض‌را که بتو امر فرموده بود نکاهداری* وترا
۴۷ وذریّت ترا تا بأبد آیت وشِکِفت خواهد بود* ازاینجهة که یَهُوَه خدای خودرا
۴۸ بشادمانی وخوشئ دل برای فراوانئ همه چیز عبادت ننمودی* پس دشمنانترا
که خداوند برتو خواهد فرستاد درکرسنکی وتشنکی وبرهنکی واحتیاج همه چیز
خدمت خواهی نمود ویوغ آهنین برکردنت خواهد کذاشت تا ترا هلاك سازد*
۴۹ وخداوند ازدور یعنی ازاقصای زمین اُمّی‌را که مثل عقاب میپرد برتو خواهد
۵۰ آورد اُمّتی که زبانشرا نخواهی فهمید* اُمّتی مهیب صورت که طرفِ پیرانرا نکاه
۵۱ ندارد وبرجوانان ترحّم ننماید* ونتایج بهایم ومحصول زمینترا بخورد تا هلاك شوی
وبرای تو نیز غلّه وشیره وروغن وبچّهای کاو وبره‌های کوسفندرا باقی نکذارد
۵۲ تا ترا هلاك سازد* وترا در تمامئ دروازهایت محاصره کند تا دیوارهای بلند

وحصین که برآنها توکّل داری در تمامیٔ زمینت منهدم شود وترا در تمامیٔ دروازهایت
۵۳ در تمامیٔ زمینیکه یَهُوَه خدایت بتو میدهد محاصره خواهد نمود * ومیوهٔ بطن خود
یعنی گوشت پسران ودخترانترا که یَهُوَه خدایت بتو میدهد در محاصره وتنگی که
۵٤ دشمنانت ترا بآن زبون خواهند ساخت خواهی خورد * مردیکه درمیان شما نرم
وبسیار متنعّم است چشمش بربرادر خود وزنِ هم آغوش خویش وبقیّهٔ فرزندانش
۵۵ که باقی میمانند بد خواهد بود * بحدّیکه باحدی از ایشان ازگوشت پسران خود
که میخورد نخواهد داد زیراکه در محاصره وتنگیٔ که دشمنانت ترا در تمامیٔ
۵٦ دروازهایت بآن زبون سازند چیزی برای او باقی نخواهد ماند * وزنیکه درمیان
شما نازك ومتنعّم است که بسبب تنعّم ونازکیٔ خود جرأت نمیکرد که کف پای
خودرا بزمین بگذارد چشم او برشوهرِ هم آغوش خود وپسرْ ودختر خویش بد
۵۷ خواهد بود * وبرمشیمهٔ که ازمیان پایهای او درآید وبر اولادی که بزاید زیراکه
آنهارا بسبب احتیاجِ همه چیز درمحاصره وتنگیٔ که دشمنانت در دروازهایت بآن
۵۸ ترا زبون سازند بپنهانی خواهد خورد * اگر بعمل نمودن تمامیٔ کلمات این شریعت
که دراین کتاب مکتوبست هوشیار نشوی واز این نام مجید ومهیب یعنی یَهُوَه
۵۹ خدایت نترسی * آنگاه خداوند بلایای تو وبلایای اولاد ترا عجیب خواهد
٦۰ ساخت یعنی بلایای عظیم ومزمن ومرضهای سخت ومزمن * وتمامیٔ بیماریهای
٦۱ مصررا که ازآنها میترسیدی برتو باز خواهد آورد وبتو خواهد چسپید * ونیز همهٔ
مرضها وهمهٔ بلایائیکه درطومار این شریعت مکتوب نیست آنهارا خداوند برتو
٦۲ مستولی خواهد گردانید تا هلاك شوی * وگروه قلیل خواهید ماند برعکس آنکه
٦۳ مثل ستارگان آسمان کثیر بودید زیراکه آواز یَهُوَه خدای خودرا نشنیدید * وواقع
میشود چنانکه خداوند برشما شادی نمود تا بشما احسان کرده شمارا بیفزاید همچنین
خداوند برشما شادی خواهد نمود تا شمارا هلاك ونابود گرداند وریشهٔ شما از زمینیکه
٦٤ برای تصرّفش درآن داخل میشوید کَنده خواهد شد * وخداوند ترا درمیان
جمیع امّتها ازکران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد ودر آنجا خدایان غیررا
٦۵ ازچوب وسنگ که تو وپدرانت نشناخته اید عبادت خواهی کرد * ودرمیان
این امّتها استراحت نخواهی یافت وبرای کف پایت آرامی نخواهد بود ودر آنجا

۲٦ یَهُوَه ترا دل لرزان وکاهیدکئ چشم وپژمردکئ جان خواهد داد* وجان تو پیش
رویت معلّق خواهد بود وشب وروز ترسناك شده بجان خود اطمینان نخواهی
۲۷ داشت* بامدادان خواهی کفت کاشکه شام میبود وشامکاهان خواهی کفت
کاشکه صبح میبود بسبب ترس دلت که بآن خواهی ترسید وبسبب رؤیتِ چشمت
۲۸ که خواهی دید* وخداوند ترا در کشتیها از راهیکه بتو کفتم آنرا دیکر نخواهی
دید بمصر باز خواهد آورد و خودرا درآنجا بدشمنان خویش برای غلامی وکنیزی
خواهید فروخت ومشتری نخواهد بود*

باب بیست ونهم

۱ این است کلمات عهدیکه خداوند در زمین موآب بموسی امر فرمود که با بنی
۲ اسرائیل ببندد سوای آن عهد که با ایشان درحوریب بسته بود* وموسی تمامیٔ
اسرائیلرا خطاب کرده بایشان کفت هرآنچه خداوند درزمین مصر با فرعون وجمیع
۳ بندکانش وتمامیٔ زمینش عمل نمود شما دیده‌اید* تجربه‌های عظیم که چشمان تو دید
٤ وآیات وآن معجزات عظیم* امّا خداوند دلیرا که بدانید وچشمانیرا که به بینید
۵ وکوشهائیرا که بشنوید تا امروز بشما نداده است* وشمارا چهل سال در بیابان
٦ رهبری نمودم که لباس شما مندرس نکردید وکفشها دربای شما پاره نشد* نان
نخورده وشراب ومسکرت ننوشیده اید تا بدانید که من یَهُوَه خدای شما هستم*
۷ وچون باینجا رسیدید سیحون ملك حَشْبون وعوج ملك باشان بمقابلهٔ شما برای
۸ جنك بیرون آمدند وآنهارا مغلوب ساختیم* وزمین ایشان‌را کرفته برأوبینیان
۹ وجادیان ونصف سبط منسّی بملکیّت دادیم* پس کلمات این عهدرا نکاه داشته
۱۰ بجا آورید تا درهر چه کنید کامیاب شوید* امروز جمیع شما بحضور یَهُوَه
خدای خود حاضرید یعنی رؤسای شما واسباط شما ومشایخ شما وسروران شما
۱۱ وجمیع مردان اسرائیل* واطفال وزنان شما وغریبیکه درمیان اُردوی شما است
۱۲ ازهیزم شکنان تا آب کشان شما* تا درعهد یَهُوَه خدایت وسوکند او که یَهُوَه
۱۳ خدایت امروز با تو استوار میسازد داخل شوی* تا ترا امروز برای خود قومی
برقرار دارد واو خدای تو باشد چنانکه بتو کفته است وچنانکه برای پدرانت

۱۴ ابراهیم واسحق ویعقوب قسم خورده است * ومن این عهد واین قسَمرا با شما تنها
۱۵ استوار نمینمایم * بلکه با آنانیکه امروز با ما بحضور یَهُوَه خدای ما درابنجا حاضرند
۱۶ وهم با آنانیکه امروز درابنجا با ما حاضر نیستند * زیرا شما میدانید که چکونه
درزمین مصر سکونت داشتیم وچکونه از میان امتهائیکه عبور نمودید کذشتیم *
۱۷ ورجاسات وبتهای ایشانرا از چوب وسنك ونقره وطلا که درمیان ایشان بود
۱۸ دیدید * تا درمیان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یَهُوَه
خدای ما منحرف کشته برود وخدایان اینطوایفرا عبادت نماید مبادا درمیان شما
۱۹ ریشهٔ باشد که حنظل وافسنتین بار آورد * ومبادا چون سخنان این لعنترا بشنود
دردلش خویشتنرا برکت داده کوید هرچند در سختیٔ دل خود سلوك مینمایم تا
۲۰ سیراب وتشنهرا باهم هلاك سازم مرا سلامتی خواهد بود * خداوند اورا نخواهد
آمرزید بلکه درآنوقت خشم وغیرت خداوند برآنشخص دود افشان خواهد شد
وتمامیٔ لعنتیکه دراین کتاب مکتوبست برآن کس نازل خواهد شد وخداوند نام
۲۱ اورا از زیر آسمان محو خواهد ساخت * وخداوند اورا از جمیع اسباط اسرائیل
برای بدی جدا خواهد ساخت موافق جمیع لعنتهای عهدیکه دراین طومار شریعت
۲۲ مکتوبست * وطبقهٔ آینده یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست
وغریبانیکه از زمین دور میآیند خواهند کفت هنکامیکه بلایای این زمین
۲۳ وبیماریهائیرا که خداوند بآن میرساند ببینند * وتمامیٔ زمینِ آنرا که کبریت وشوره
وآتش شده نه کاشته میشود ونه حاصل میروید وهیچ علف درآن نموّ نمیکند ومثل
انقلاب سدوم وعموره وادْمَه وصَبوئیم که خداوند در غضب وخشم خود آنهارا
۲۴ واژکون ساخت کشته است * پس جمیع امتها خواهند کفت چرا خداوند با این
۲۵ زمین چنین کرده است وشدّت این خشم عظیم ازچه سبب است * آنکاه خواهند
کفت از این جهة که عهد یَهُوَه خدای پدران خودرا که بوقت بیرون آوردن
۲۶ ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود ترك کردند * ورفته خدایان غیررا عبادت
نموده بآنها سجده کردند خدایانیرا که نشناخته بودند وقسمت ایشان نساخته بود *
۲۷ پس خشم خداوند براین زمین افروخته شده تمامیٔ لعنترا که دراین کتاب مکتوب
۲۸ است برآن آورْد * وخداوند ریشهٔ ایشانرا به غضب وخشم وغیظ عظیم از زمین

۲۹ ایشان کند وبزمین دیکر انداخت چنانکه امروز شده است* چیزهای مخفی از آن
یَهُوَه خدای ماست واما چیزهای مکشوف تا بابد از آن ما وفرزندان ما است تا
جمیع کلمات این شریعترا بعمل آوریم*

باب سی ام

۱ وچون جمیع این چیزها یعنی برکت ولعنتی که پیش روی تو کذاشتم برتو عارض
شود وآنهارا درمیان جمیع امتهائیکه یَهُوَه خدایت ترا بآنجا خواهد راند یاد
۲ آوری* وتو با فرزندانت با تمامئ دل وتمامئ جان خود بسوی یَهُوَه خدایت
بازکشت نموده قول اورا موافق هر آنچه که من امروز بتو امر میفرمایم اطاعت نمائی*
۳ آنکاه یَهُوَه خدایت اسیرئ ترا برکردانیده برتو ترحم خواهد کرد ورجوع کرده ترا
ازمیان جمیع امتهائیکه یَهُوَه خدایت ترا بآنجا پراکنده کرده است جمع خواهد نمود*
۴ اکر آوارکئ تو تا کران آسمان بشود یَهُوَه خدایت ترا از آنجا جمع خواهد کرد وترا
۵ از آنجا خواهد آورد* ویَهُوَه خدایت ترا بزمینیکه پدرانت مالك آن بودند خواهد
آورد ومالك آن خواهی شد وبرتو احسان نموده ترا بیشتر از پدرانت خواهد
۶ افزود* ویَهُوَه خدایت دل تو ودل ذریت ترا مختون خواهد ساخت تا یَهُوَه
۷ خدایترا بتمامئ دل وتمامئ جان خود دوست داشته زنده بمانی* ویَهُوَه خدایت
۸ جمیع این لعنتهارا بردشمنان وبرخصمانت که ترا آزردند نازل خواهد کردانید* وتو
بازکشت نموده قول خداوندرا اطاعت خواهی کرد وجمیع اوامر اورا که من امروز
۹ بتو امر میفرمایم بجا خواهی آورد* ویَهُوَه خدایت ترا درتمامئ اعمال دستت ودر
میوهٔ بطنت ونتایج بهایمت ومحصول زمینت بنیکوئی خواهد افزود زیرا خداوند بار
۱۰ دیکر برتو برای نیکوئی شادی خواهد کرد چنانکه برپدران تو شادی نمود* اکر
آواز یَهُوَه خدای خودرا اطاعت نموده اوامر وفرایض اورا که درطومار این
شریعت مکتوبست نکاه داری وبسوی یَهُوَه خدای خود با تمامئ دل وتمامئ جان
۱۱ بازکشت نمائی* زیرا این حکمیکه من امروز بتو امر میفرمایم برای تو مشکل
۱۲ نیست وازتو دور نیست* نه درآسمان است تا بکوئی کیست که بآسمان برای ما
۱۳ صعود کرده آنرا نزد ما بیاورد وآنرا بما بشنواند تا بعمل آوریم* ونه آنطرف دریا

که بکوئی کیست که برای ما بآنطرف دریا عبور کرده آنرا نزد ما بیاورد وبما بشنواند
۱۴ تا بعمل آوریم * بلکه این کلام بسیار نزدیك تو است ودردهان ودل تو است تا
۱۵ آنرا بجا آوری * ببین امروز حیات ونیکوئی وموت وبدی‌را پیش روی تو
۱۶ کذاشتم * چونکه من امروز ترا امر میفرمایم که یَهُوَه خدای خودرا دوست بداری
ودر طریقهای او رفتار نمائی واوامر وفرایض واحکام اورا نکاه داری تا زنده مانده
افزوده شوی وتا یَهُوَه خدایت ترا در زمینیکه برای تصرّفش بآن داخل میشوی
۱۷ برکت دهد * لیکن اکر دل تو برکردد واطاعت ننمائی وفریفته شده خدایان
۱۸ غیررا سجده وعبادت نمائی * پس امروز بشما اطّلاع میدهم که البتّه هلاك خواهید
شد ودر زمینیکه از اُرْدُنّ عبور میکنید تا درآن داخل شده تصرّف نمائید عمر طویل
۱۹ نخواهید داشت * امروز آسمان وزمین‌را برشما شاهد میآورم که حیات وموت و
برکت ولعنت‌را پیش روی تو کذاشتم پس حیاترا برکزین تا تو باذریّت زنده بمانی *
۲۰ وتا یَهُوَه خدای خودرا دوست بداری وآواز اورا بشنوی وبا او ملصق شوی
زیراکه او حیات تو ودرازئ عمر تو است تا در زمینیکه خداوند برای پدرانت
ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورد که آنرا بایشان بدهد ساکن شوی *

باب سی ویکم

۱ ۲ وموسی رفته این سخنانرا بتمامئ اسرائیل بیان کرد * وبایشان کفت من امروز
صد وبیست ساله هستم ودیکر طاقت خروج ودخول ندارم وخداوند بمن کفته
۳ است که از این اُرْدُنّ عبور نخواهی کرد * یَهُوَه خدای تو خود بحضور تو عبور
خواهد کرد واو این اُمّتهارا از حضور تو هلاك خواهد ساخت تا آنهارا بتصرّف
آوری ویوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند کفته است *
۴ وخداوند چنانکه بسیحون وعوج دو پادشاه اموریان که هلاك ساخت وبزمین
۵ ایشان عمل نمود باینها نیز رفتار خواهد کرد * پس چون خداوند ایشانرا بدست
۶ شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامئ حکمیکه بشما امر فرمودم رفتار نمائید * قوی
ودلیر باشید واز ایشان ترسان وهراسان مباشید زیرا یَهُوَه خدایت خود با تو میرود
۷ وترا وانخواهد کذاشت وترك نخواهد نمود * وموسی یوشع‌را خوانده درنظر تمامئ

اسرائیل باو کفت قوی ودلیر باش زیراکه تو با این قوم بزمینیکه خداوند برای
پدران ایشان قَسَم خورد که بایشان بدهد داخل خواهی شد وتو آنرا برای ایشان
۸ تقسیم خواهی نمود* وخداوند خود پیش روی تو میرود او با تو خواهد بود وترا
۹ وانخواهد کذاشت وترك نخواهد نمود پس ترسان وهراسان مباش* وموسی
این توراةرا نوشته آنرا ببنی لاوئ کَهَنَه که تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند وبجمیع
۱۰ مشایخ اسرائیل سپرد* وموسی ایشانرا امر فرموده کفت که درآخر هر هفت سال
۱۱ دروقت معیّنِ سالِ انفکاك درعید خیمه‌ها* چون جمیع اسرائیل بیایند تا بحضور
یَهُوَه خدای تو درمکانیکه او برکزیند حاضر شوند آنکاه این توراةرا پیش جمیع
۱۲ اسرائیل در سمع ایشان بخوان* قومرا از مردان وزنان واطفال وغریبانیکه در
دروازهای تو باشند جمع کن تا بشنوند وتعلیم یافته از یَهُوَه خدای شما بترسند
۱۳ وبعمل نمودن جمیع سخنان این توراة هوشیار باشند* وتا پسران ایشان که ندانسته
اند بشنوند وتعلیم یابند تا مادامیکه شما برزمینیکه برای تصرّفش از اُرْدُنّ عبور
۱٤ میکنید زنده باشید از یَهُوَه خدای شما بترسند* وخداوند بموسی کفت اینك
ایّام مردن تو نزدیك است یوشعرا طلب نما ودر خیمهٔ اجتماع حاضر شوید تا
۱۵ اورا وصیّت نمایم پس موسی و یوشع رفته درخیمهٔ اجتماع حاضرشدند* وخداوند
۱٦ درستون ابر در خیمه ظاهر شد وستون ابر بردر خیمه ایستاد* وخداوند بموسی
کفت اینك با پدران خود میخوابی واین قوم برخاسته درپی خدایان بیکانهٔ
زمینیکه ایشان بآنجا درمیان آنها میروند زنا خواهند کرد ومرا ترك کرده عهدیرا
۱۷ که با ایشان بستم خواهند شکست* ودرآن روز خشم من برایشان مشتعل شده
ایشانرا ترك خواهم نمود وروی خودرا از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد وبدیها
وتنکیهای بسیار بایشان خواهد رسید بحدّیکه درآنروز خواهند کفت آیا این بدیها
۱۸ بما نرسید از این جهة که خدای ما درمیان ما نیست* وبسبب تمامئ بدی که
کرده‌اند که بسوی خدایان غیر برکشته‌اند من درآنروز البتّه روی خودرا پنهان
۱۹ خواهم کرد* پس الآن این سرودرا برای خود بنویسید وتو آنرا ببنی اسرائیل تعلیم
داده آنرا دردهان ایشان بکذار تا این سرود برای من بربنی اسرائیل شاهد باشد*
۲۰ زیرا چون ایشانرا بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خورده بودم که بشیرُ وشهد

جاریست درآورده باشم وچون ایشان خورده وسیر شده وفربه کشته باشند آنگاه
ایشان بسوی خدایان غیر برگشته آنهارا عبادت خواهند نمود ومرا اهانت کرده
۲۱ عهد مرا خواهند شکست* وچون بدیها وتنگیهای بسیار برایشان عارض شده
باشد آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد زیراکه
از دهان ذرّیت ایشان فراموش نخواهد شد زیرا خیالات ایشانرا نیز که امروز
دارند میدانم قبل از آنکه ایشانرا بزمینیکه دربارهٔ آن قَسَم خوردم درآورم*
۲۲ ۲۳ پس موسی اینسرودرا در همانروز نوشته بنی اسرائیل تعلیم داد* ویوشع بن نون‌را
وصیّت نموده کفت قوی ودلیرباش زیراکه تو بنی اسرائیل‌را بزمینیکه برای ایشان
۲۴ قَسَم خوردم داخل خواهی ساخت ومن با تو خواهم بود* وواقع شد که چون
۲۵ موسی نوشتن کلمات این توراةرا درکتاب تماماً بانجام رسانید* موسی بلاویانیکه
۲۶ تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند وصیّت کرده کفت* این کتاب توراةرا بکیرید
وآنرا درپهلوی تابوت عهد یَهُوَه خدای خود بکذارید تا درآنجا برای شما شاهد
۲۷ باشد* زیراکه من تمرّد وکردن‌کشیٔ شمارا میدانم اینك امروزکه من هنوز با شما زنده
۲۸ هستم برخداوند فتنه انکیخته‌اید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من* جمیع مشایخ
اسباط وسروران خودرا نزد من جمع کنید تا این سخنانرا درکوش ایشان بکویم وآسمان
۲۹ وزمین‌را برایشان شاهد بکیرم* زیرا میدانم که بعد ازوفات من خویشتن‌را
بالکلّ فاسد کردانیده از طریقیکه بشما امر فرمودم خواهید برکشت ودر روزهای
آخر بدی برشما عارض خواهد شد زیراکه آنچه درنظر خداوند بداست خواهید
۳۰ کرد واز اعمال دست خود خشم خداوندرا بهیجان خواهید آورد* پس موسی
کلمات این سرودرا درکوش تمامیٔ جماعت اسرائیل تماماً کفت*

باب سی و دوّم

۱ ۲ ای آسمان کوش بکیر تا بکویم ◦ وزمین سخنان دهانمرا بشنود* تعلیم من مثل
باران خواهد بارید ◦ وکلام من مثل شبنم خواهد ریخت ◦ مثل قطرهای باران
۳ برسبزهٔ تازه ◦ ومثل بارشها برنباتات* زیراکه نام یَهُوَه‌را ندا خواهم کرد ◦ خدای
۴ مارا بعظمت وصف نمائید* او صخره است واعمال او کامل ◦ زیرا همهٔ طریقهای

٥ او انصاف است ؛ خدای امین وازظلم مبرّا ؛ عادل وراست است او ٭ ایشان
خودرا فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند ؛ طبقهٔ کج ومتمرّداند ٭
٦ آیا خداوندرا چنین مکافات میدهید ؛ ای قوم احمق وغیرحکیم ؛ آیا او پدر ومالك
٧ تو نیست ؛ او ترا آفرید واستوار نمود ٭ ایّام قدیمرا بیاد آور ؛ درسالهای دهر بدهر
تأمّل نما ؛ از پدر خود بپرس تا ترا آگاه سازد ؛ وازمشایخ خویش تا ترا اطّلاع
٨ دهند ٭ چون حضرت اعلی بامّتها نصیب ایشانرا داد ؛ وبنی آدمرا منتشر
٩ ساخت ؛ آنگاه حدود امّتهارا قرار داد ؛ برحسب شمارهٔ بنی اسرائیل ٭ زیراکه
١٠ نصیب یَهُوَه قوم وی است ؛ ویعقوب قرعهٔ میراث اوست ٭ اورا درزمینِ ویران
یافت ؛ ودر بیابانِ خراب وهولناك ؛ اورا احاطه کرده منظور داشت ؛ واورا
١١ مثل مردمك چشم خود محافظت نمود ٭ مثل عقابیکه آشیانهٔ خودرا حرکت دهد ؛
وبچه‌های خودرا فروگیرد ؛ وبالهای خودرا پهن کرده آنهارا بردارد ؛ وآنهارا
١٢ برپرهای خود ببرد ٭ همچنین خداوند تنها اورا رهبری نمود ؛ وهیچ خدای بیگانه
١٣ با وی نبود ٭ اورا بر بلندیهای زمین سوار کرد ؛ تا از محصولات زمین بخورد ؛
١٤ وشهدرا از صخره باو داد تا مکید ؛ وروغن‌را از سنگ خارا ٭ کرهٔ گاوان وشیر
گوسفندانرا باپیه برّها ؛ وقوچهارا از جنس باشان وبزها ؛ وپیه گُردهای گندمرا ؛
١٥ وشراب از عصیر انگور نوشیدی ٭ لیکن یَشُورُون فربه شده لگدزد ؛ تو فربه
وتنومند وچاق شده ؛ پس خدائیرا که اورا آفریده بود ترك کرد ؛ وصخرهٔ نجات
١٦ خودرا حقیر شمرد ٭ اورا بخدایان غریب بغیرت آوردند ؛ وخشم اورا برجاسات
١٧ جنبش دادند ٭ برای دیوهائیکه خدایان نبودند قربانی گذرانیدند ؛ برای
خدایانیکه نشناخته بودند ؛ برای خدایان جدید که تازه بوجود آمده ؛ وپدران
١٨ ایشان از آنها نترسیده بودند ٭ وبصخرهٔ که ترا تولید نمود اعتنا ننمودی ؛ وخدای
١٩ آفرینندهٔ خودرا فراموش کردی ٭ چون یَهُوَه اینرا دید ایشانرا مکروه داشت ؛
٢٠ چونکه پسران ودخترانش خشم اورا بهیجان آوردند ٭ پس گفت روی خودرا
از ایشان خواهم پوشید ؛ تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود ؛ زیرا طبقهٔ بسیار
٢١ گردن‌کشند ؛ وفرزندانیکه امانتی درایشان نیست ٭ ایشان مرا بآنچه خدا نیست
بغیرت آوردند ؛ وبا باطیل خود مرا خشمناك گردانیدند ؛ ومن ایشانرا بآنچه قوم

۲۱ نیست بغیرت خواهم آورد ۰ وبامّت باطل ایشانرا خشمناك خواهم ساخت * زیرا
آتشی درغضب من افروخته شده ۰ وتا هاویهٔ پائین ترین شعله‌ور شده است ۰
۲۲ وزمینرا با حاصلش میسوزاند ۰ واساس کوههارا آتش خواهد زد * برایشان بلایارا
۲۳ جمع خواهم کرد ۰ وتیرهای خودرا تماماً برایشان صرف خواهم نمود * از گرسنگی
کاهیده وازآتش تب ۰ وازوبای تلخ تلف میشوند ۰ ودندانهای وحوش‌را بایشان
۲۴ خواهم فرستاد ۰ بازهرِ خزندکان زمین * شمشیر از بیرون ودهشت از اندرون ۰
ایشانرا بی‌اولاد خواهد ساخت ۰ هم جوان وهم دوشیزه‌را ۰ شیرخوارهرا با
۲۶ ریش‌سفید هلاك خواهد کرد * میکفتم ایشانرا پراکنده کنم ۰ وذکر ایشانرا از میان
۲۷ مردم باطل سازم * اکر از کینهٔ دشمن نمیترسیدم ۰ که مبادا مخالفان ایشان برعکس
۲۸ آن فکرکنند ۰ وبکویند دست ما بلند شده ۰ ویهوه همهٔ اینرا نکرده است * زیراکه
۲۹ ایشان قوم کم کرده تدبیر هستند ۰ ودر ایشان بصیرتی نیست * کاشکه حکیم بوده
۳۰ اینرا میفهمیدید ۰ ودر عاقبت خود تأمّل مینمودند * چکونه یك نفر هزاررا
تعاقب میکرد ۰ ودو نفر ده هزاررا منهزم میساختند ۰ اکر صخرهٔ ایشان ایشانرا
۳۱ نفروخته ۰ وخداوند ایشانرا تسلیم ننموده بود * زیراکه صخرهٔ ایشان مثل صخرهٔ ما
۳۲ نیست ۰ اکرچه هم دشمنان ما خود حکم باشند * زیراکه موِ ایشان از موهای سدوم
است ۰ واز تاکستانهای عموره ۰ انکورهای ایشان انکورهای حنظل است ۰
۳۳ وخوشهای ایشان تلخ است * شراب ایشان زهر اژدرها است ۰ وسمّ قاتل افعی *
۳۴ آیا این نزد من مکنون نیست ۰ ودر خزانهای من مختوم نی * انتقام وجزا از آن
۳۵
من است ۰ هنکامیکه پایهای ایشان بلغزد ۰ زیراکه روز هلاکت ایشان نزدیك
۳۶ است ۰ وقضای ایشان میشتابد * زیرا خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود ۰
وبربندکان خویش شفقت خواهد کرد ۰ چون مبیند که قوّت ایشان نابود شده ۰
۳۷ وهیچکس چه غلام وچه آزاد باقی نیست * وخواهد کفت خدایان ایشان کجایند ۰
۳۸ وصخره‌ئیکه برآن اعتماد میداشتند * که پیه قربانیهای ایشانرا میخوردند ۰ وشراب
هدایای ریختنیٔ ایشانرا مینوشیدند ۰ آنها برخاسته شمارا امداد کنند ۰ وبرای شما ملجا
۳۹ باشند * الآن ببینید که من خود او هستم ۰ وبا من خدای دیکری نیست ۰ من
میمیرانم وزنده میکنم ۰ مجروح میکنم وشفا میدهم ۰ واز دست من رهانندهٔ نیست *

۴۰ زیراکه دست خودرا بآسمان برمیافرازم • ومیکویم که من تا ابدالآباد زنده هستم *
۴۱ اکر شمشیر برّاق خودرا تیز کنم • وقصاصرا بدست خود کیرم • آنکاه از دشمنان
۴۲ خود انتقام خواهم کشید • وبخصمان خود مکافات خواهم رسانید * تیرهای
خودرا از خون مست خواهم ساخت • وشمشیر من کوشت‌را خواهد خورد •
۴۳ از خون کشتکان واسیران • با رؤسای سروران دشمن * ای امّتها با قوم او آواز
شادمانی دهید • زیرا انتقام خون بندکان خودرا کرفته است • واز دشمنان خود
۴۴ انتقام کشیده • وبرای زمین خود وقوم خویش کفّاره نموده است * وموسی آمده
۴۵ تمامیٔ سخنان این سرودرا بسمع قوم رسانید او و یوشع بن نون * وچون موسی
۴۶ از کفتن همهٔ این سخنان بتمامیٔ اسرائیل فارغ شد * بایشان کفت دل خودرا
بهمهٔ سخنانیکه من امروز بشما شهادت میدهم مشغول سازید تا فرزندان خودرا حکم
۴۷ دهید که متوجّه شده تمامیٔ کلمات این توراةرا بعمل آورند * زیراکه این برای شما
امر باطل نیست بلکه حیات شما است وبواسطهٔ این امر عمر خودرا در زمینیکه
شما برای تصرّفش از اُرْدُنّ بآنجا عبور میکنید طویل خواهید ساخت *
۴۸ وخداوند درهمان روز موسی‌را خطاب کرده کفت * باین کوه عَبَارِیم یعنی جبل
۴۹ نَبُو که درزمین موآب در مقابل اریحا است برآی وزمین کنعانرا که من آنرا ببنی
۵۰ اسرائیل بملکیّت میدهم ملاحظه کن * وتو در کوهیکه بآن برمیآئی وفات کرده
بقوم خود ملحق شو چنانکه برادرت هارون درکوه هور مُرد و بقوم خود ملحق شد *
۵۱ زیراکه شما درمیان بنی اسرائیل نزد آب مریبا قادش در بیابان صین بمن تقصیر
۵۲ نمودید چونکه مرا درمیان بنی اسرائیل تقدیس نکردید * پس زمین‌را پیش روی
خود خواهی دید لیکن بآنجا بزمینیکه ببنی اسرائیل میدهم داخل نخواهی شد *

باب سی وسوّم

۱ واین است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش ببنی اسرائیل برکت داده *
۲ کفت یَهُوَه ازسینا آمده واز سَعِیر برایشان طلوع نموده • واز جبل فاران درخشان
کردیده • وبا کرورهای مقدّسین آمده • وازدست راست او برای ایشان شریعت
۳ آتشین پدید آمد * بدرستیکه قوم خودرا دوست میدارد • وجمیع مقدّسانش

دردست تو هستند• ونزد پایهای تو نشسته• هریکی از کلام تو بهره‌مند میشوند*
٤ موسی برای ما شریعتی امر فرمود• که میراث جماعت یعقوب است* واو
٥ دریشورون پادشاه بود• هنکامیکه رؤسای قوم اسباط اسرائیل باهم جمع شدند*
٦ راؤبین زنده بماند ونمیرد• ومردان او درشماره کم نباشند* واین است دربارهٔ
٧ یهودا• که کفت• ای خداوند آواز یهودارا بشنو• واورا بقوم خودش برسان•
بدستهای خود برای خویشتن جنك میکند• وتو از دشمنانش معاون میباشی*
٨ ودر بارهٔ لاوی کفت• تمیم واوریم تو نزد مرد مقدس تو است• که اورا درمسا
٩ امتحان نمودی• وبا او نزد آب مریبا منازعت کردی* که در بارهٔ پدر ومادر
خود کفت که ایشانرا ندیده‌ام• وبرادران خودرا نشناخت• وپسران خودرا
١٠ ندانست• زیراکه کلام ترا نکاه میداشتند• وعهد ترا محافظت مینمودند* احکام
ترا بیعقوب تعلیم خواهند داد• وشریعت ترا باسرائیل• بخور بحضور تو خواهند
١١ آورد• وقربانیهای سوختنی برمذبح تو* ای خداوند اموال اورا برکت بده•
واعمال دستهای اورا قبول فرما• کمرهای مقاومت کنندکانش را بشکن• کمرهای
١٢ خصمان اورا که دیکر برنخیزند* ودر بارهٔ بنیامین کفت• حبیب خداوند نزد
وی ایمن ساکن میشود• تمامئ روز اورا مستور میسازد• ودرمیان کتفهایش ساکن
١٣ میشود* ودر بارهٔ یوسف کفت• زمینش از خداوند مبارك باد• از نفایس
١٤ آسمان وازشبنم• واز لجه‌ها که درزیرش مقیم است* از نفایس محصولات آفتاب•
١٥ وازنفایس نباتات ماه* ازفخرهای کوههای قدیم• وازنفایس تلهای جاودانی*
١٦ از نفایس زمین وپریئ آن• واز رضامندئ او که دربوته ساکن بود• برکت برسر
١٧ یوسف برسد• وبرفرق سرآنکه ازبرادران خود ممتاز کردید* جاه او مثل
نخست‌زادهٔ کاوش باشد• وشاخهایش مثل شاخهای کاو وحشی• با آنها امتهارا
جمیعًا تا باقصای زمین خواهد زد• وایشانند ده هزارهای افرایم• وهزارهای
١٨ منسی* ودربارهٔ زبولون کفت• ای زبولون در بیرون رفتنت شاد باش• وتو
١٩ ای یسّاکار درخیمه‌های خویش* قومهارا بکوه دعوت خواهند نمود• در آنجا
قربانیهای عدالترا خواهند کذرانید• زیراکه فراوانئ دریارا خواهند مکید•
٢٠ وخزانه‌های مخفئ ریك‌را* ودربارهٔ جاد کفت• متبارك باد آنکه جادرا

۲۱ وسیع گرداند ‌• مثل شیر ماده ساکن باشد • وبازو وفرقرا نیز میدرد * وحصهٔ
بهترین‌را برای خود نگاه دارد • زیرا که درآنجا نصیب حاکم محفوظ است • وبا
رؤسای قوم میآید • وعدالت خداوند واحکامش‌را با اسرائیل بجا میآورد *
۲۲ ودربارهٔ دان گفت • دان بچهٔ شیر است که از باشان میجهد * ودربارهٔ نفتالی ۲۳
گفت • ای نفتالی از رضامندیِ خداوند سیر شو • واز برکت او مملوّ گردیده •
۲٤ مغرب وجنوبرا بتصرّف آور * ودربارهٔ اشیر گفت • اشیر از فرزندان مبارك
۲۵ شود • ونزد برادران خود مقبول شده پای خودرا بروغن فرو برَد * نعلین
۲٦ تو از آهن وبرنجست • ومثل روزهایت همچنان قوّت تو خواهد بود * ای
یشورون مثل خدا کسی نیست • که برای مدد تو برآسمانها سوار شود • ودر
۲۷ کبریای خود برافلاك * خدای ازلی مسکن تو است • ودرزیر تو بازوهای
۲۸ جاودانی است • ودشمن‌را از حضور تو اخراج کرده میگوید هلاك کن * پس
اسرائیل درامنیّت ساکن خواهد شد • وچشمهٔ یعقوب بتنهائی • درزمینیکه پُر
۲۹ از غلّه وشیره باشد • وآسمانِ آن شبنم میریزد * خوشا بحال تو ای اسرائیل • کیست
مانند تو ای قومیکه از خداوند نجات یافته‌اید • که او سپر نصرت تو وشمشیرجاه تو
است • ودشمنانت مطیع تو خواهند شد • وتو بلندیهای ایشانرا پایمال خواهی نمود *

باب سی وچهارم

۱ وموسی از عَرَبات موآب بکوه نَبُو برقلّهٔ فِسجَه که درمقابل اریحا است برآمد
۲ وخداوند تمامیْ زمین‌را از جِلعاد تا دان باو نشان داد * وتمامیْ نفتالی وزمین
۳ افرایم ومنسّی و تمامیْ زمین یهودارا تا دریای مغربی * وجنوب‌را ومیدان درّهٔ
٤ اریحارا که شهرنخلستان است تا صوغر * وخداوند وی‌را گفت این است زمینیکه
برای ابراهیم واسحق ویعقوب قَسَم خورده گفتم که اینرا بذریّت تو خواهم داد ترا
۵ اجازت دادم که بچشم خود آنرا ببینی لیکن بآنجا عبور نخواهی کرد * پس موسی
٦ بندهٔ خداوند در آنجا بزمین موآب برحسب قول خداوند مُرد * واورا در زمین
موآب درمقابل بیت فَغُور در درّه دفن کرد واحدی قبر اورا تا امروز ندانسته
۷ است * وموسی چون وفات یافت صد وبیست سال داشت ونه چشمش تار

٨ ونه قوّتش کم شده بود* و بنی اسرائیل برای موسی درعَرَبات موآب سی روز ماتم
٩ گرفتند پس روزهای ماتم ونوحه گری برای موسی سپری گشت* ویوشع بن نون
از روح حکمت مملوّ بود چونکه موسی دستهای خودرا براو نهاده بود وبنی اسرائیل
اورا اطاعت نمودند وبرحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند*
١٠ ونبیّ مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند اورا روبرو شناخته
١١ باشد* در جمیع آیات ومعجزاتیکه خداوند اورا فرستاد تا آنهارا درزمین مصر
١٢ بفرعون وجمیع بندگانش وتمامی زمینش بنماید* ودرتمامیِ دست قوی وجمیع آن
هیبت عظیم که موسی درنظر همهٔ اسرائیل نمود*

صحیفهٔ یوشع

باب اوّل

۱ وواقع شد بعد ازوفات موسی بندهٔ خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم
۲ موسیرا خطاب کرده کفت * موسی بندهٔ من وفات یافته است پس الآن برخیز
واز این أُرْدُنْ عبور کن تو وتمامیٔ این قوم بزمینیکه من بایشان یعنی بنی اسرائیل
۳ میدهم * هر جائیکه کف پای شما کذارده شود بشما داده ام چنانکه بموسی کفتم *
٤ ازصحرا واین لُبْنان تا نهر بزرك یعنی نهر فرات تمامیٔ زمین حِتّیان وتا دریای
٥ بزرك بطرف مغرب آفتاب حدود شما خواهد بود * هیچکسرا درتمامیٔ ایّام
عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود * چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود
٦ ترا مهمل نخواهم کذاشت وترك نخواهم نمود * قوی ودلیر باش زیراکه تو این
قومرا متصرّف زمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم خواهی
۷ ساخت * فقط قوی وبسیار دلیر باش تا برحسب تمامیٔ شریعتیکه بندهٔ من موسی
ترا امر کرده است متوجّه شده عمل نمائی * زنهار ازآن بطرف راست یا چپ تجاوز
۸ منما تا هر جائیکه رَوی کامیاب شوی * این کتاب توراة ازدهانِ تو دور نشود
بلکه روز وشب درآن تفکّر کن تا برحسب هرآنچه درآن مکتوب است متوجّه
شده عمل نمائی زیرا همچنین راه خودرا فیروز خواهی ساخت وهمچنین کامیاب
۹ خواهی شد * آیا ترا امر نکردم پس قوی ودلیر باش مترس وهراسان مباش زیرا
۱۰ درهرجاکه بروی یَهْوَه خدای تو با تواست * پس یوشع رؤسای قومرا امر فرموده
۱۱ کفت * درمیان لشکرکاه بکذرید وقومرا فرموده بکوئید برای خود توشه حاضر
کنید زیراکه بعد ازسه روز شما از این أُرْدُنّ عبور کرده داخل خواهید شد تا
۱۲ تصرّف کنید درزمینیکه یَهْوَه خدای شما بشما برای ملکیّت میدهد * ویوشع

۱۲ رأوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسَّی‌را خطاب کرده گفت * بیاد آورید آن
سخنرا که موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده گفت یَهُوَه خدای شما بشما آرامی
۱٤ میدهد واین زمینرا بشما میبخشد * زنان واطفال ومواشیٔ شما در زمینیکه موسی
درآن طرف اُرْدُنّ بشما داد خواهند ماند واما شما مسلّح شده یعنی جمیع مردان
۱۵ جنکی پیش روی برادران خود عبور کنید وایشانرا اعانت نمائید * تا خداوند
برادران شمارا مثل شما آرامی داده باشد وایشان نیز درزمینیکه یَهُوَه خدای شما
بایشان میدهد تصرّف کرده باشند آنکاه بزمین ملکیّت خود خواهید برکشت
ومتصرّف خواهید شد درآن که موسی بندهٔ خداوند بآن طرف اُرْدُنّ بسوی مشرق
۱٦ آفتاب بشما داد * ایشان درجواب یوشع کفتند هرآنچه بما فرمودی خواهیم کرد
۱۷ وهرجا مارا بفرستی خواهیم رفت * چنانکه موسی‌را درهر چیز اطاعت نمودیم
ترا نیز اطاعت خواهیم نمود فقط یَهُوَه خدای تو با تو باشد چنانکه با موسی بود *
۱۸ هرکسیکه ازحکم تو رو کرداند وکلام ترا درهرچیزیکه اورا امر فرمائی اطاعت
نکند کشته خواهد شد فقط قوی ودلیر باش *

باب دوّم

۱ ویوشع بن نُون دو مرد جاسوس ازشطّیم بپنهانی فرستاده کفت روانه شده
زمین واریحارا ببینید پس رفته بخانهٔ زن زانیهٔ که راحاب نام داشت داخل شده
۲ درآنجا خوابیدند * وملک اریحارا خبر دادند که اینک مردمان از بنی اسرائیل
۳ امشب داخل این جا شدند تا زمین‌را جاسوسی کنند * وملک اریحا نزد راحاب
فرستاده کفت مردانیرا که نزد تو آمده بخانهٔ تو داخل شده اند بیرون بیاور زیرا
٤ برای جاسوسیٔ تمامیٔ زمین آمده اند * وزن آن دو مردرا کرفته ایشانرا پنهان کرد
۵ وکفت بلی آن مردان نزد من آمدند امّا ندانستم ازکجا بودند * ونزدیک بوقت
بستن دروازه آن مردان درتاریکی بیرون رفتند ونمیدانم که ایشان کجا رفتند بزودی
٦ ایشانرا تعاقب نمائید که بایشان خواهید رسید * لیکن او ایشانرا به پُشت بام برده
۷ درشاخه‌های کتان که برای خود برپُشت بام چیده بود پنهان کرده بود * پس
آن کسان ایشانرا براه اُرْدُنّ تا کذارها تعاقب نمودند وچون تعاقب کنندکان ایشان

٨ بیرون رفتند دروازه‌را ببندند * وقبل از آنکه بخوابند او نزد ایشان به پشت بام
٩ برآمد * وبآن مردان کفت می دانم که یَهُوَه این زمین‌را بشما داده وترس شما برما
١٠ مستولی شده است وتمام ساکنان زمین بسبب شما کداخته شده اند * زیرا شنیده ایم
که خداوند چکونه آب دریای قلزم‌را پیش روی شما خشکانید وقتیکه ازمصر
بیرون آمدید وآنچه بدو پادشاه اموریان که بآن طرف اُرْدُنّ بودند کردید یعنی
١١ سیحُون وعوج که ایشانرا هلاك ساختید * وچون شنیدیم دلهای ما کداخته شد
وبسبب شما دیکر درکسی جان نماند زیراکه یَهُوَه خدای شما بالا درآسمان وپائین
١٢ برزمین خداست * پس الآن برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه بشما
احسان کردم شما نیز بخاندان پدرم احسان خواهید نمود ونشانهٔ امانت بمن بدهید *
١٣ که پدرم ومادرم وبرادرانم وخواهرانم وهرچه دارند زنده خواهید کذارد وجانهای
١٤ مارا ازموت رستکار خواهید ساخت * آن مردان بوی کفتند جانهای ما بعوض
شما بمیرند که چون خداوند این زمین‌را بما بدهد اکر این کار مارا بروز ندهید
١٥ البتّه بشما احسان وامانت خواهیم کرد * پس ایشانرا با طناب ازدریچه پائین
١٦ کرد زیرا خانهٔ او برحصار شهر بود واو برحصار ساکن بود * وایشانرا کفت
بکوه بروید مبادا تعاقب کنندکان بشما برسند ودرآنجا سه روز خودرا پنهان کنید
١٧ تا تعاقب کنندکان برکردند بعد ازآن براه خود بروید * آن مردان بوی کفتند
١٨ ما ازاین قَسَم تو که بما دادی مبرّا خواهیم شد * اینك چون ما بزمین داخل
شویم این طناب ریسمان قرمزرا بدریچهٔ که مارا بآن پائین کردی ببند وپدرت
١٩ ومادرت وبرادرانت وتمامئ خاندان پدرت‌را نزد خود بخانه جمع کن * وچنین
خواهد شد که هرکسیکه ازدرخانهٔ تو بکوچه بیرون رود خونش برسرش خواهد
بود وما مُبرّا خواهیم بود وهرکه نزد تو درخانه باشد اکرکسی براو دست بکذارد
٢٠ خونش برسرما خواهد بود * واکر این کار مارا بروز دهی ازقَسَم تو که بما دادهٔ
٢١ مُبرّا خواهیم بود * او کفت موافق کلام شما باشد پس ایشانرا روانه کرده رفتند
٢٢ وطناب قرمزرا بدریچه بست * پس ایشان روانه شده بکوه آمدند ودرآنجا سه
روز ماندند تا تعاقب کنندکان برکشتند وتعاقب کنندکان تمامئ راهرا جستجو کردند
٢٣ ولی ایشانرا نیافتند * پس آن دو مرد برکشته ازکوه بزیر آمدند وازنهر عبور

نموده نزد یوشع بن نُون رسیدند وهرآنچه بایشان واقع شده بود برای وی بیان
٢٤ کردند* وبه یوشع گفتند هرآینه خداوند تمامیٔ زمین‌را بدست ما داده است وجمیع
ساکنان زمین بسبب ما گداخته شده اند*

باب سوّم

١ بامدادان یوشع بزودی برخاسته او وتمامیٔ بنی اسرائیل از شِطّیم روانه شده
٢ باُرْدُنّ آمدند وقبل از عبور کردن درآنجا منزل گرفتند* وبعد ازسه روز
٣ رؤسای ایشان ازمیان لشکرگاه گذشتند* وقومرا امر کرده گفتند چون تابوت
عهد یَهُوَه خدای خودرا ببینید که لاویان کَهَنه آنرا میبرند آنگاه شما ازجای خود
٤ روانه شده درعقب آن بروید* ودرمیان شما وآن به مقدار دو هزار ذراع مسافت
باشد ونزدیك آن میائید تا راهی که باید رفت بدانید زیراکه از این راه قبلا
٥ ازاین عبور نکرده اید* ویوشع بقوم گفت خودرا تقدیس نمائید زیرا فردا خداوند
٦ درمیان شما کارهای عجیب خواهد کرد* ویوشع کاهنان‌را خطاب کرده گفت
تابوت عهدرا برداشته پیش روی قوم بروید پس تابوت عهدرا برداشته پیش
٧ روی قوم روانه شدند* وخداوند یوشع‌را گفت امروز ببزرگ ساختن تو درنظر
تمام اسرائیل شروع میکنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود*
٨ پس تو کاهنانرا که تابوت عهدرا برمیدارند امر فرموده بگو چون شما بکنار آب
٩ اُرْدُنّ برسید در اُرْدُنّ بایستید* ویوشع بنی اسرائیل‌را گفت اینجا نزدیك آمده
١٠ سخنان یَهُوَه خدای خودرا بشنوید* ویوشع گفت باین خواهید دانست که
خدای زنده درمیان شماست واو کنعانیان وحِتّیان وحِوّیان وفَرِزّیان وجَرْجاشیان
١١ واَموریان ویَبوسیان‌را از پیش روی شما البتّه بیرون خواهد کرد* اینك تابوت
١٢ عهد خداوندِ تمامیٔ زمین پیش روی شما باُرْدُنّ عبور میکند* پس الآن دوازده
١٣ نفر ازاسباط اسرائیل یعنی ازهر سبط یك نفررا انتخاب کنید* وواقع خواهد
شد چون کف پایهای کاهنانیکه تابوت یهوه خداوندِ تمامیٔ زمین‌را برمیدارند در
آبهای اُرْدُنّ قرار گیرد که آبهای اُرْدُنّ یعنی آبهائیکه ازبالا میاید شکافته شده مثل
١٤ توده برروی هم خواهد ایستاد* وچون قوم ازخیمه‌های خود روانه شدند تا

۱۵ از اُرْدُنّ عبور کنند وکاهنان تابوت عهدرا پیش روی قوم میبردند ٭ وبردارندکان
تابوت به اُرْدُنّ رسیدند وپایهای کاهنانیکه تابوترا برداشته بودند بکنارِ آب فرو
۱٦ رفت (واُرْدُنّ تمام موسم حصاد برهمهٔ کنارهایش سیلان میشود) ٭ واقع شد که
آبهائیکه از بالا میآمد بایستاد وبمسافتی بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صَرْتان
است بلند شد وآبیکه بسوی دریای عَرَبه یعنی بحرالملح میرفت تماماً قطع شد وقوم
۱۷ درمقابل اریحا عبور کردند ٭ وکاهنانیکه تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند
درمیان اُرْدُنّ برخشکی قایم ایستادند وجمیع اسرائیل بخشکی عبور کردند تا تمامیٔ
قوم از اُرْدُنّ بالکلیّه کذشتند ٭

باب چهارم

۱ وواقع شد که چون تمامیٔ قوم از اُرْدُنّ بالکلیّه کذشتند خداوند یوشعرا خطاب
۲ ۳ کرده کفت ٭ دوازده نفراز قوم یعنی ازهر سبط یك نفررا بکیرید ٭ وایشانرا
امر فرموده بکوئید از اینجا ازمیان اُرْدُنّ ازجائیکه پایهای کاهنان قایم ایستاده بود
دوازده سنك بردارید وآنهارا باخود برده در منزلیکه امشب درآن فرود میآئید
٤ بنهید ٭ پس یوشع آن دوازده مردراکه از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود یعنی از
۵ هر سبط یکنفر طلبید ٭ ویوشع بایشان کفت پیش تابوت یَهُوَه خدای خود بمیان
اُرْدُنّ بروید وهر کسی ازشما یك سنك موافق شمارهٔ اسباط بنی اسرائیل بردوش
٦ خود بردارد ٭ تا این درمیان شما علامتی باشد هنکامیکه پسران شما در زمان
۷ آینده پرسیده کویند که مقصود شما ازاین سنکها چیست ٭ آنکاه بایشان بکوئید
که آبهای اُرْدُنّ ازحضور تابوت عهد خداوند شکافته شد یعنی هنکامیکه آن
از اُرْدُنّ می کذشت آبهای اُرْدُنّ شکافته شد پس این سنکها بجهة بنی اسرائیل
۸ برای یادکاریٔ ابدی خواهد بود ٭ وبنی اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده
بود کردند ودوازده سنك ازمیان اُرْدُنّ بطوریکه خداوند به یوشع کفته بود
موافق شمارهٔ اسباط بنی اسرائیل برداشتند وآنهارا با خود بجائیکه درآن منزل
۹ کرفتند برده آنهارا درآنجا نهادند ٭ ویوشع دروسط اُرْدُنّ درجائیکه پایهای
کاهنانیکه تابوت عهدرا برداشته بودند ایستاده بود دوازده سنك نصب کرد

۱۰ ودرآنجا تا امروز هست * وکاهنانیکه تابوترا برمیداشتند دروسط اُرْدُنّ
ایستادند تا هرآنچه خداوند یوشعرا امر فرموده بود که بقوم بکوید تمام شد بحسب
۱۱ آنچه موسی به یوشع امر کرده بود وقوم بتعجیل عبور کردند * وبعد ازآنکه تمامئ
قوم بالکلّ کذشتند واقع شد که تابوت خداوند وکاهنان بحضور قوم عبور کردند *
۱۲ وبنی رأوبین وبنی جاد ونصف سبط مَنَسّی مسلّح شده پیش روی بنی اسرائیل عبور
۱۳ کردند چنانکه موسی بایشان کفته بود * قریب بچهل هزار نفر مهیّا شدهٔ کارزار
۱۴ بحضور خداوند بصحرای اریحا برای جنك عبور کردند * ودرآن روز خداوند
یوشعرا درنظر تمامی اسرائیل بزرك ساخت وازاو درتمام ایّام عمرش میترسیدند
۱۵ ۱۶ چنانکه ازموسی ترسیده بودند * وخداوند یوشعرا خطاب کرده کفت * کاهنانیرا
۱۷ که تابوت شهادترا برمیدارند بفرما که ازاُرْدُنّ برآیند * پس یوشع کاهنانرا امر
۱۸ فرموده کفت ازاُرْدُنّ برآئید * وچون کاهنانیکه تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند
ازمیان اُرْدُنّ برآمدند وکف پایهای کاهنان برخشکی کذارده شد آنکاه آب
۱۹ اُرْدُنّ بجای خود برکشت ومثل پیش برتمامئ کنارهایش جاری شد * ودر روز
دهم ازماه اوّل قوم ازاُرْدُنّ برآمدند ودرجِلْجال بجانب شرقئ اریحا اُردو زدند *
۲۰ ۲۱ ویوشع آن دوازده سنكرا که ازاُرْدُنّ کرفته بودند درجلجال نصب کرد * وبنی
اسرائیلرا خطاب کرده کفت چون پسران شما درزمان آینده ازپدران خود پرسیده
۲۲ کویند که این سنکها چیست * آنکاه پسران خودرا تعلیم داده کوئید که اسرائیل
۲۳ ازاین اُرْدُنّ بخشکی عبور کردند * زیرا یهوه خدای شما آب اُرْدُنّرا ازپیش روی
شما خشکانید تا شما عبور کردید چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آنرا
۲۴ پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم * تا تمامئ قومهای زمین دست خداوندرا
بدانند که آن زورآور است وازیهوه خدای شما همهٔ اوقات بترسند *

باب پنجم

۱ وواقع شد که چون تمامئ ملوك آموریانیکه بآن طرف اُرْدُنّ بسمت مغرب بودند
وتمامئ ملوك کنعانیانیکه بکنارهٔ دریا بودند شنیدند که خداوند آب اُرْدُنّرا پیش
روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم دلهای ایشان کداخته شد وازترس

۲ بنی اسرائیل دیگر جان درایشان نماند* درآنوقت خداوند بیوشع گفت
کاردها ازسنگ چخماق برای خود بساز وبنی اسرائیل‌را بار دیگر مختون ساز*
۳ ویوشع کاردها ازسنگ چخماق ساخته بنی اسرائیل‌را برتلِ غُلْفَه ختنه کرد*
٤ وسبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکوران قوم یعنی تمام مردان جنگی که
٥ از مصر بیرون آمدند بسر راه درصحرا مردند* امّا تمامیٔ قوم که بیرون آمدند
مختون بودند وتمامیٔ قوم که درصحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بسر راه
٦ مولود شدند مختون نگشتند* زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند
تا تمامیٔ آن طایفه یعنی آن مردان جنگی که ازمصر بیرون آمده بودند تمام شدند
زانروکه آواز خداوندرا نشنیدند وخداوند بایشان قسم خورده گفت شمارا نمی
گذارم که آن زمین‌را به‌بینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که
۷ آنرا بما بدهد زمینیکه بشیر وشهد جاریست* وامّا پسران ایشان که درجای آنها
برخیزانیده بود یوشع ایشانرا مختون ساخت زیرا نا مختون بودند چونکه ایشانرا درراه
۸ ختنه نکرده بودند* وواقع شد که چون از ختنه کردنِ تمام قوم فارغ شدند
۹ درجایهای خود درلشکرگاه ماندند تا شفا یافتند* وخداوند به‌یوشع گفت
امروز عار مصررا ازروی شما غلطانیدم ازاین سبب نام آن مکان تا امروز جِلْجال
۱۰ خوانده میشود* وبنی اسرائیل درجِلْجال اُرْدُو زدند وعید فصح‌را درشب روز
۱۱ چهاردهم ماه درصحرای اریحا نگاه داشتند* ودرفردای بعد ازفصح درهمانروز
۱۲ ازحاصل کُهنهٔ زمین نازکهای فطیر وخوشه‌های برشته شده خوردند* ودرفردای
آن روزیکه ازحاصل زمین خوردند مَنّ موقوف شد وبنی اسرائیل دیگر مَنّ
۱۳ نداشتند ودرآن سال از محصول زمین کنعان میخوردند* وواقع شد چون
یوشع نزد اریحا بود که چشمان خودرا بالا انداخته دید که اینک مردی با شمشیر
برهنه دردست خود پیش وی ایستاده بود ویوشع نزد وی آمده اورا گفت آیا تو
۱٤ ازما هستی یا ازدشمنان ما* گفت نی بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که
الآن آمدم پس یوشع روی بزمین افتاده سجده کرد وبوی گفت آقایم ببندهٔ خود
۱٥ چه میگوید* سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که نعلین خودرا ازپایت بیرون
کن زیرا جائیکه تو ایستادهٔ مقدّس است ویوشع چنین کرد*

باب ششم

۱ (واریحا بسبب بنی اسرائیل سخت بسته شد بطوریکه کسی بآن رفت وآمد
۲ نمیکرد*) ویَهُوَه به یوشع کفت ببین اریحا ومَلِکش ومردان جنکیرا بدست تو
۳ تسلیم کردم* پس شما یعنی همهٔ مردان جنکیٔ شهررا طواف کنید ویك مرتبه دور
٤ شهر بکردید. وشش روز چنین کن* وهفت کاهن پیش تابوت هفت کرنای
یُوبیل بردارند ودر روز هفتم شهررا هفت مرتبه طواف کنید وکاهنان کرناهارا
۵ بنوازند* وچون بوق یوبیل کشیده شود وشما آواز کرنارا بشنوید تمامیٔ قوم بآواز
بلند صدا کنند وحصار شهر بزمین خواهد افتاد وهرکس از قوم پیش روی خود
٦ برآید* پس یوشع بن نُون کاهنانرا خوانده بایشان کفت تابوت عهدرا بردارید
۷ وهفت کاهن هفت کرنای یُوبیلرا پیش تابوت خداوند بردارند* وبقوم کفتند
پیش بروید وشهررا طواف کنید ومردانِ مسلّح پیش تابوت خداوند بروند*
۸ وچون یوشع اینرا بقوم کفت هفت کاهنْ هفت کرنای یوبیلرا برداشته پیش
خداوند رفتند وکرناهارا نواختند وتابوت عهد خداوند ازعقب ایشان روانه شد*
۹ ومردان مسلّح پیش کاهنانیکه کرناهارا می نواختند رفتند وساقهٔ لشکر ازعقب
۱۰ تابوت روانه شدند وچون میرفتند کاهنان کرناهارا می نواختند* ویوشع قومرا
امر فرموده کفت صدا نزنید وآواز شما شنیده نشود بلکه سخنی ازدهان شما بیرون
۱۱ نیاید تا روزیکه بشما بکویم که صدا کنید آن وقت صدا زنید* پس تابوت
خداوندرا بشهر طواف داد ویك مرتبه دَور شهر کردش کرد وایشان بلشکرکاه
۱۲ برکشتند وشبرا درلشکرکاه بسر بردند* بامدادان یوشع بزودی برخاست
۱۳ وکاهنان تابوت خداوندرا برداشتند* وهفت کاهن هفت کرنای یوبیلرا
برداشته پیش تابوت خداوند می رفتند وکرناهارا می نواختند ومردان مسلّح پیش
ایشان می رفتند وساقهٔ لشکر ازعقب تابوت خداوند رفتند وچون می رفتند
۱٤ (کاهنان) کرناهارا می نواختند* پس روز دوّم شهررا یك مرتبه طواف کرده
۱۵ بلشکرکاه برکشتند وشش روز چنین کردند* ودر روز هفتم وقت طلوع فجر بزودی
برخاسته شهررا بهمین طور هفت مرتبه طواف کردند جزاینکه درآن روز شهررا

١٦ هفت مرتبه طواف کردند* وچنین شد درمرتبهٔ هفتم چون کاهنان کرناهارا
نواختند که یوشع بقوم کفت صدا زنید زیرا خداوند شهررا بشما داده است*
١٧ وخود شهر وهر چه درآن است برای خداوند حرام خواهد شد وراحاب فاحشه
فقط با هرچه باوی درخانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولانیرا که فرستادیم
١٨ پنهان کرد* واما شما زنهار خویشتن‌را ازچیز حرام نکاه داریدمبادا بعد از آنکه
آنرا حرام کرده باشید ازآن چیز حرام بکیرید ولشکرکاه اسرائیل‌را حرام کرده آنرا
١٩ مضطرب سازید* وتمامئ نقره وطلا وظروف مسین وآهنین وقف خداوند
٢٠ میباشد وبخزانهٔ خداوند کذارده شود* آنکاه قوم صدا زدند وکرناهارا نواختند
وچون قوم آواز کرنارا شنیدند وقوم باواز بلند صدا زدند حصار شهر بزمین افتاد
٢١ وقوم یعنی هرکس پیش روی خود بشهر برآمد وشهررا کرفتند* وهرآنچه درشهر
بود ازمرد وزن وجوان وپیر حتّی کاو وکوسفند والاغ‌را بدم شمشیر هلاك کردند*
٢٢ ویوشع بآن دو مرد که بجاسوسئ زمین رفته بودند کفت بخانهٔ زن فاحشه بروید
٢٣ وزن‌را با هرچه دارد ازآنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید* پس
آن دو جوانِ جاسوس داخل شده راحاب وپدرش ومادرش وبرادرانش‌را با
هرچه داشت بیرون آوردند بلکه تمام خویشانشرا آورده ایشانرا بیرون لشکرکاه
٢٤ اسرائیل جا دادند* وشهررا با آنچه درآن بود بآتش سوزانیدند لیکن نقره وطلا
٢٥ وظروف مسین وآهنین‌را بخزانهٔ خانهٔ خداوند کذاردند* ویوشع راحاب فاحشه
وخاندان پدرشرا با هرچه ازآنِ او بود زنده نکاه داشت واو تا امروز درمیان
اسرائیل ساکن است زیرا رسولانرا که یوشع برای جاسوسئ اریحا فرستاده بود پنهان
٢٦ کرد* ودرآنوقت یوشع ایشان‌را قسم داده کفت ملعون باد بحضور خداوند
کسیکه برخاسته این شهر اریحارا بنا کند به نخست زادهٔ خود بنیادش خواهد نهاد
٢٧ وبه پسر کوچك خود دروازهایشرا برپا خواهد نمود* وخداوند با یوشع میبود
واسم او در تمامئ آن زمین شهرت یافت*

باب هفتم

١ وبنی اسرائیل درآنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند زیرا عخان بن کرمی ابن
زبدی ابن زارح ازسبط یهودا ازآنچه حرام شده بود کرفت وغضب خداوند بربنی

۲ اسرائیل افروخته شد* ویوشع ازارنجا تا عای که نزد بیت آوِن بطرف شرقیٔ
بیت ایل واقع است مردان فرستاد وایشانرا خطاب کرده کفت بروید وزمینرا
۳ جاسوسی کنید پس آن مردان رفته عای‌را جاسوسی کردند* ونزد یوشع برکشته
اورا کفتند تمامیٔ قوم برنیایند بقدر دو یا سه هزار نفر برآیند وعای‌را بزنند وتمامیٔ
٤ قومرا بآنجا زحمت ندهی زیراکه ایشان کم اند* پس قریب به سه هزار نفر ازقوم
٥ بآنجا رفتند وازحضور مردان عای فرار کردند* ومردان عای از آنها بقدر سی
وشش نفر کشتند واز پیش دروازه تا شباریم ایشانرا تعاقب نموده ایشانرا درنشیب
٦ زدند ودل قوم کداخته شده مثل آب کردید* ویوشع ومشایخ اسرائیل جامهٔ
خودرا چاك زده پیش تابوت خداوند تا شام رو بزمین افتادند وخاك بسرهای
۷ خود پاشیدند* ویوشع کفت آه ای خداوند یَهُوَه برای چه این قومرا ازاُرْدُنّ
عبور دادی تا مارا بدست اموریان تسلیم کرده مارا هلاك کنی کاش راضی شده
۸ بودیم که بآن طرف اُرْدُنّ بمانیم* آه ایخداوند چه بکویم بعد ازآنکه اسرائیل
۹ ازحضور دشمنان خود پشت داده اند* زیرا چون کنعانیان وتمامیٔ ساکنان زمین
اینرا بشنوند دَور مارا خواهند کرفت ونام مارا ازاین زمین منقطع خواهند کرد
۱۰ وتو باسم بزرك خود چه خواهی کرد* خداوند به یوشع کفت برخیز چرا تو باین
۱۱ طور بروی خود افتادهٔ* اسرائیل کناه کرده وازعهدی نیز که بایشان امر فرمودم
تجاوز نموده‌اند وازچیز حرام هم کرفته دزدیده‌اند بلکه انکار کرده آنرا دراسباب
۱۲ خود کذاشته‌اند* ازاین سبب بنی اسرائیل نمیتوانند بحضور دشمنان خود بایستند
وازحضور دشمنان خود پشت داده اند زیراکه ملعون شده اند واکر چیز حرامرا
۱۳ ازمیان خود تباه نسازید من دیکر با شما نخواهم بود* برخیز قومرا تقدیس نما
وبکو برای فردا خویشتن‌را تقدیس نمائید زیرا یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید
ای اسرائیل چیزی حرام درمیان توا ست وتا این چیز حرامرا ازمیان خود دور
۱٤ نکنی پیش روی دشمنان خود نمیتوانی ایستاد* پس بامدادان شما موافق اسباط
خود نزدیك بیائید وچنین شود که سبطی که خداوند انتخاب کند بقبیلهای خود
نزدیك آیند وقبیلهٔ که خداوند انتخاب کند بخاندانهای خود نزدیك بیایند
۱٥ وخاندانی که خداوند انتخاب کند بمردان خود نزدیك آیند* وهرکه آن چیز

حرام نزد او یافت شود با هرچه دارد بآتش سوخته شود زیرا که از عهد خداوند
۱۶ تجاوز نموده قباحتی درمیان اسرائیل بعمل آورده است ✲ پس یوشع بامدادان
بزودی برخاسته اسرائیل‌را باسباط ایشان نزدیك آورد وسبط یهودا گرفته شد ✲
۱۷ وقبیلهٔ یهودارا نزدیك آورد وقبیلهٔ زارَحیّان گرفته شد پس قبیلهٔ زارَحیّان را
۱۸ بمردان ایشان نزدیك آورد وزَبدی گرفته شد ✲ وخاندان اورا بمردان ایشان
۱۹ نزدیك آورد وعَخان بن کَرمی ابن زَبْدی بن زارَح از سبط یهودا گرفته شد ✲ ویوشع
بعَخان گفت ای پسر من الآن یَهُوَه خدای اسرائیل‌را جلال بده ونزد او اعتراف
۲۰ نما ومرا خبر بده که چه کردی واز ما مخفی مدار ✲ عَخان درجواب یوشع گفت
۲۱ فی الواقع بیَهُوَه خدای اسرائیل گناه کرده وچنین وچنان بعمل آورده‌ام ✲ چون
درمیان غنیمت ردائی فاخر شنعاری ودویست مثقال نقره ویك شمش طلا که
وزنش پنجاه مثقال بود دیدم آنهارا طمع ورزیده گرفتم واینك درمیان خیمهٔ من
۲۲ درزمین است ونقره زیر آن میباشد ✲ آنگاه یوشع رسولان فرستاد وبخیمه دویدند
۲۳ واینك درخیمهٔ او پنهان بود ونقره زیر آن ✲ وآنهارا ازمیان خیمه گرفته نزد
۲۴ یوشع وجمیع بنی اسرائیل آوردند وآنهارا بحضور خداوند نهادند ✲ ویوشع وتمامیٔ
بنی اسرائیل با وی عَخان پسر زارَح ونقره وردا وشمش طلا وپسرانش ودخترانش
وگاوانش وحمارانش وگوسفندانش وخیمه‌اش وتمامیٔ مایملکش‌را گرفته آنهارا
۲۵ بوادیٔ عَخور بردند ✲ ویوشع گفت برای چه مارا مضطرب ساختی خداوند امروز
ترا مضطرب خواهد ساخت پس تمامیٔ اسرائیل اورا سنگسار کردند وآنهارا بآتش
۲۶ سوزانیدند وایشانرا بسنگها سنگسار کردند ✲ وتودهٔ بزرگ ازسنگها براو برپا داشتند
که تا بامروز هست وخداوند ازشدّت غضب خود برگشت بنابرین اسم آن مکان
تا امروز وادیٔ عَخور نامیده شده است ✲

باب هشتم

۱ وخداوند به یوشع گفت مترس وهراسان مباش تمامیٔ مردان جنگی‌را باخود بردار
وبرخاسته بعای برو اینك مَلِك عای وقوم او وشهرش وزمینش‌را بدست تو
۲ دادم ✲ وبعای وملکش بطوریکه باریحا ومَلِکش عمل نمودی بکن لیکن

۳ غنیمتش‌را با بهایمش برای خود بتاراج گیرید ودرپشت شهر کمین سازید* پس
یوشع وجمیع مردان جنگی برخاستند تا به‌عای بروند ویوشع سی هزار نفراز مردان
۴ دلاور انتخاب کرده ایشانرا درشب فرستاد* وایشانرا امر فرموده گفت اینک شما
برای شهر درکمین باشید یعنی از پشت شهر واز شهر بسیار دور مروید وهمهٔ شما
۵ مستعد باشید* ومن وتمام قومیکه با من اند نزدیک شهر خواهیم آمد وچون مثل
۶ دفعهٔ اوّل بمقابلهٔ ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد* ومارا تعاقب
خواهند کرد تا ایشانرا از شهر دور سازیم زیرا خواهند گفت که مثل دفعهٔ اوّل
۷ ازحضور ما فرار میکنند پس ازپیش ایشان خواهیم گریخت* آنگاه از کمین‌گاه
برخاسته شهررا بتصرّف آورید زیرا یَهُوَه خدای شما آنرا بدست شما خواهد داد*
۸ وچون شهررا گرفته باشید پس شهررا بآتش بسوزانید وموافق سخن خداوند بعمل
۹ آورید اینک شمارا امر نمودم* پس یوشع ایشانرا فرستاد وبکمین‌گاه رفته درمیان
بیت ایل وعای بطرف غربیٔ عای ماندند ویوشع آن شب‌را درمیان قوم بسر برد*
۱۰ ویوشع بامدادان بزودی برخاسته قومرا صف آرائی نمود واو با مشایخ اسرائیل
۱۱ پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند* وتمامیٔ مردان جنگی که با وی بودند
روانه شده نزدیک آمدند ودر مقابل شهر رسیده بطرف شمال عای فرود آمدند
۱۲ ودرمیان او وعای وادیٔ بود* وقریب به‌پنجهزار نفر گرفته ایشانرا درمیان بیت
۱۳ ایل وعای بطرف غربیٔ شهر درکمین نهاد* پس قوم یعنی تمامیٔ لشکر که بطرف
شمالیٔ شهر بودند وآنانیرا که بطرف غربیٔ شهر درکمین بودند قرار دادند و یوشع
۱۴ آن شب درمیان وادی رفت* وچون ملک عای اینرا دید او وتمامیٔ قومش
تعجیل نموده بزودی برخاستند ومردان شهر بمقابلهٔ بنی اسرائیل برای جنگ بجای
معیّنْ پیش عَرَبَه بیرون رفتند واو ندانست که درپشت شهر برای وی درکمین
۱۵ هستند* ویوشع وهمهٔ اسرائیل خودرا از حضور ایشان منهزم ساخته براه بیابان
۱۶ فرار کردند* وتمامیٔ قومیرا که درشهر بودند ندا دردادند تا ایشانرا تعاقب کنند
۱۷ پس یوشع‌را تعاقب نموده از شهر دور شدند* وهیچکس درعای وبیت ایل باقی
نماند که از عقب بنی اسرائیل بیرون نرفت ودروازهای شهررا باز گذاشته
۱۸ اسرائیل‌را تعاقب نمودند* وخداوند به‌یوشع گفت مزراقی که در دست تو است

بسوی عای دراز کن زیرا آنرا بدست تو دادم ویوشع مزراقیرا که بدست خود
۱۹ داشت بسوی شهر دراز کرد* وآنانیکه درکمین بودند بزودی از جای خود
برخاستند وچون او دست خودرا دراز کرد دویدند وداخل شهر شده آنرا گرفتند
۲۰ وتعجیل نموده شهررا بآتش سوزانیدند* ومردان عای برعقب نگریسته دیدند که
اینك دود شهر بسوی آسمان بالا میرود پس برای ایشان طاقت نماند که باین طرف
وآن طرف بگریزند وقومیکه بسوی صحرا میگریختند برتعاقب کنندگان خود برگشتند*
۲۱ وچون یوشع وتمامیٔ اسرائیل دیدند که آنانیکه درکمین بودند شهررا گرفته‌اند
۲۲ ودود شهر بالا میرود ایشان برگشته مردان عای‌را شکست دادند* ودیگران
بمقابلهٔ ایشان از شهر بیرون آمدند وایشان درمیان اسرائیل بودند آنان از یك
طرف واینان از طرف دیگر وایشانرا میکشتند بحدّیکه کسی از آنها باقی نماند ونجات
۲۳ ۲۴ نیافت* وملك عای‌را زنده گرفته اورا نزد یوشع آوردند* وواقع شد که چون
اسرائیل ازکشتن همهٔ ساکنان عای درصحرا ودربیابانیکه ایشانرا درآن تعاقب
می نمودند فارغ شدند وهمهٔ آنها ازدم شمشیر افتاده هلاك گشتند تمامیٔ اسرائیل
۲۵ به‌عای برگشته آنرا بدم شمشیر کشتند* وهمهٔ آنانیکه در آنروز از مرد وزن افتادند
۲۶ دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامیٔ مردمان عای* زیرا یوشع دست خودرا که با
۲۷ مزراق دراز کرده بود پس نکشید تا تمامیٔ ساکنان عای‌را هلاك کرد* لیکن بهایم
وغنیمت آن شهررا اسرائیل برای خود بتاراج بردند موافق کلام خداوند که
۲۸ به‌یوشع امر فرموده بود* پس یوشع عای‌را سوزانید وآنرا تودهٔ ابدی وخرابه
۲۹ ساخت که تا امروز باقی است* وملك عای‌را تا وقت شام بدار کشید ودر
وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش اورا از دار پائین آورده اورا نزد دهنهٔ
دروازهٔ شهر انداختند وتودهٔ بزرگ از سنگها برآن برپا کردند که تا امروز باقیست*
۳۰ آنگاه یوشع مذبحی برای یَهْوَه خدای اسرائیل درکوه عِیبال بنا کرد*
۳۱ چنانکه موسی بندهٔ خداوند بنی اسرائیل‌را امر فرموده بود بطوریکه درکتاب توراه
موسی مکتوب است یعنی مذبحی ازسنگهای نا تراشیده که کسی برآنها آلات آهنین
بلند نکرده بود وبرآن قربانیهای سلامتی برای خداوند گذرانیدند وذبایح سلامتی
۳۲ ذبح کردند* ودرآنجا برآن سنگها نسخهٔ توراه موسی‌را که نوشته بود بحضور بنی

٣٣ اسرائیل مرقوم ساخت * وتمامئ اسرائیل ومشایخ وروٌسا وداوران ایشان بهردو
طرف تابوت پیش لاویانِ کَهَنَه که تابوت عهد خداوندرا برمیداشتند ایستادند
هم غریبان وهم متوطّنان نصف ایشان بطرف کوه جَرِزّیم ونصف ایشان بطرف
کوه عِیبال چنانکه موسی بندهٔ خداوند امر فرموده بود تا قوم اسرائیلرا اوّل
٣٤ برکت دهند * وبعد از آن تمامئ سخنان شریعت هم برکتها وهم لعنتهارا بطوریکه
٣٥ درکتاب توراة مرقوم است خواند * ازهرچه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که
یوشع بحضور تمام جماعت اسرائیل با زنان واطفال وغریبانیکه درمیانِ ایشان
میرفتند نخواند *

باب نهم

١ وواقع شد که تمامئ ملوك حِتّیان واموریان وکنعانیان وفِرِزّیان وحِوّیان
ویبوسیان که بآنطرف اُرْدُنّ درکوه وهامون ودرتمامئ کنارهٔ دریای بزرك تا مقابل
٢ لُبْنان بودند چون اینرا شنیدند * با هم جمع شدند تا با یوشع واسرائیل متّفقًا جنك
٣ کنند * واماّ ساکنان جِبْعُون چون آنچهرا که یوشع باریحا وعای کرده بود
٤ شنیدند * ایشان نیز بحیله رفتار نمودند وروانه شده خویشتنرا مثل ایلچیان ظاهر
کرده جوالهای کُهْنه برالاغهای خود ومشکهای شراب که کهنه وپاره وبسته شده
٥ بود کرفتند * وبر پایهای خود کفشهای مندرس وپینه زده وبربدن خود رخت
٦ کهنه وتمامئ نان توشهٔ ایشان خشك وکفه زده بود * ونزد یوشع بارْدُو درجِلْجال آمده
باو وبمردان اسرائیل کفتند که اززمین دور آمده ایم پس الآن با ما عهد به بندید *
٧ ومردان اسرائیل به حِوّیان کفتند شاید درمیان ما ساکن باشید پس چکونه با شما عهد
٨ به‌بندیم * ایشان به‌یوشع کفتند ما بندکان تو هستیم یوشع بایشان کفت که شما کیانید
٩ وازکجا میائید * بوی کفتند بندکانت بسبب اسم یَهُوَه خدای تو اززمین بسیار دور
١٠ آمده‌ایم زیراکه آوازهٔ او وهرچه‌را که درمصر کرد شنیدیم * ونیز آنچه‌را بدو ملك
اَموریان که بآنطرف اُرْدُنّ بودند یعنی بسِیحُون ملك حَشْبُون وعُوج ملك باشان
١١ که درعَشْتاروت بود کرد * پس مشایخ ما وتمامئ ساکنان زمین ما بما کفتند که توشهٔ
بجهة راه بدست خود بکیرید وباستقبال ایشان رفته ایشانرا بکوئید که ما بندکان
١٢ شما هستیم پس الآن با ما عهد به‌بندید * این نان ما در روزیکه روانه شدیم تا نزد

شما بیائیم از خانه‌های خود آنرا برای توشهٔ راه کرم کرفتیم و الآن اینك خشك
۱۳ وکفه زده شده است* واین مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود واینك پاره
۱٤ شده واین رخت وکفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است* آنکاه آن
۱٥ مردمان از توشهٔ ایشان کرفتند وازدهان خداوند مشورت نکردند* ویوشع با
ایشان صلح کرده عهد بست که ایشانرا زنده نکهدارد ورؤسای جماعت با ایشان
۱٦ قسم خوردند* امّا بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته‌بودند شنیدند
۱۷ که آنها نزدیك ایشان اند ودرمیان ایشان ساکن اند* پس بنی اسرائیل کوچ
کرده درروز سوّم بشهرهای ایشان رسیدند وشهرهای ایشان جِبعُون وکَفیرَه وبئیروت
۱۸ وقریهٔ یَعاریم بود* وبنی اسرائیل ایشانرا نکشتند زیرا رؤسای جماعت برای
ایشان به‌یَهُوَه خدای اسرائیل قسم خورده بودند وتمامیٔ جماعت بررؤسا همهمه
۱۹ کردند* وجمیع رؤسا بتمامیٔ جماعت کفتند که برای ایشان به‌یَهُوَه خدای اسرائیل
۲۰ قسم خوردیم پس الآن نمیتوانیم بایشان ضرر برسانیم* اینرا بایشان خواهیم کرد
وایشانرا زنده نکاه خواهیم داشت مبادا بسبب قسمیکه برای ایشان خوردیم غضب
۲۱ برما بشود* ورؤسا بایشان کفتند بکذارید که زنده بمانند پس برای تمامیٔ جماعت
۲۲ هیزم شکنان وسقّایان آب شدند چنانکه رؤسا بایشان کفته بودند* ویوشع
ایشانرا خواند وبدیشان خطاب کرده کفت چرا مارا فریب دادید وکفتید که ما
۲۳ از شما بسیار دور هستیم وحال آنکه درمیان ما ساکنید* پس حال شما ملعونید
وازشما غلامان وهیزم شکنان وسقّایان آب همیشه برای خانهٔ خدای ما خواهند بود*
۲٤ ایشان درجواب یوشع کفتند زیراکه بندکان ترا یَقینًا خبر دادند که یَهُوَه خدای
تو بندهٔ خود موسی‌را امر کرده بود که تمامیٔ این زمین‌را بشما بدهد وهمهٔ ساکنان
زمین‌را از پیش روی شما هلاك کند وبرای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم
۲٥ پس این کاررا کردیم* والآن اینك ما دردست تو هستیم بهر طوریکه درنظر تو
۲٦ نیکو وصواب است که بما رفتار نمائی عمل نما* پس او با ایشان بهمین طور عمل
۲۷ نموده ایشان‌را از دست بنی اسرائیل رهائی داد که ایشانرا نکشتند* ویوشع در
آنروز ایشان‌را مقرّر کرد تا هیزم شکنان وسقّایان آب برای جماعت وبرای مذبح
خداوند باشند درمقامیکه او اختیار کند وتا بامروز چنین هستند*

باب دهم

١ وچون اَدُونِيْصِدَق ملك اورشليم شنيد كه يوشع عاىرا گرفته وآنرا تباه كرده
وبطوريكه به اريحا وملكش عمل نموده بود به عاى وملكش نيز عمل نموده است
٢ وساكنان جبعون با اسرائيل صلح كرده درميان ايشان ميباشند * ايشان بسيار
ترسيدند زيرا جبعون شهر بزرك مثل يكى ازشهرهاى پادشاه نشين بود ومردانش
٣ شجاع بودند * پس اَدُونى صَدَق ملك اورشليم نزد هوهام ملك حَبْرُون وفِرْآم
٤ ملك يَرْمُوت ويافيع ملك لاخيش ودَبير ملك عَجْلون فرستاده گفت * نزد من
آمده مرا اعانت كنيد تا جبعون‌را بزنيم زيراكه با يوشع وبنى اسرائيل صلح كرده اند *
٥ پس پنج ملك اَموريان يعنى ملك اورشليم وملك حَبْرُون وملك يَرْمُوت وملك
لاخيش وملك عَجْلُون جمع شدند وبا تمام لشكر خود برآمدند ودرمقابل جَبَعُون
٦ اُرْدُو زده با آن جنك كردند * پس مردان جَبَعُون نزد يوشع باُردو درجِلْجال
فرستاده گفتند دست خودرا ازبندكانت بازمدار بزودى نزد ما بيا ومارا نجات
بده ومدد كن زيرا تمامىٔ ملوك اَموريانيكه دركوهستان ساكن‌اند برما جمع شده‌اند *
٧
٨ پس يوشع با جميع مردان جنكى وهمهٔ مردان شجاع ازجِلْجال آمد * وخداوند به يوشع
گفت ازآنها مترس زيرا ايشانرا بدست تو دادم وكسى از ايشان پيش تو نخواهد
٩ ايستاد * پس يوشع تمامىٔ شب از جِلْجال كوچ كرده ناگهان بايشان برآمد *
١٠ وخداوند ايشانرا پيش اسرائيل منهزم ساخت وايشانرا درجَبَعُون بكشتار عظيمى
كشت وايشانرا براه گردنهٔ بيت حورُون گريزانيد وتا عَزِيقَه ومَقِّيدَه ايشانرا
١١ كشت * وچون از پيش اسرائيل فرار ميكردند وايشان درسرازيرىٔ بيت حورون
مى بودند آنگاه خداوند تا عَزِيقَه برايشان از آسمان سنكهاى بزرك بارانيد ومردند
وآنانيكه ازسنكهاى تَكَرك مردند بيشتر بودند ازكسانيكه بنى اسرائيل بشمشير
١٢ كشتند * آنگاه يوشع در روزيكه خداوند اموريانرا پيش بنى اسرائيل تسليم كرد
بخداوند درحضور بنى اسرائيل تكلّم كرده گفت اى آفتاب برجَبَعُون بايست وتو
١٣ اى ماه بروادىٔ اَيَّلُون * پس آفتاب ايستاد وماه توقّف نمود تا قوم ازدشمنان
خود انتقام گرفتند مگر اين دركتاب ياشِرْ مكتوب نيست كه آفتاب درميان آسمان

۱٤ ایستاد وقریب بتمامیْ روز بفرو رفتن تعجیل نکرد* وقبل ازآن وبعد ازآن روزی
مثل آن واقع نشده بود که خداوند آواز انسانرا بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل
۱۵ ۱٦ جنگ میکرد* پس یوشع با تمامیْ اسرائیل باردو بجلجال برگشتند* امّا آن پنج
۱۷ ملك فرار کرده خودرا درمغارهٔ مَقِیدَه پنهان ساختند* ویوشع خبر داده گفتند
۱۸ که آن پنج ملك پیدا شده‌اند ودرمغارهٔ مَقِیدَه پنهانند* یوشع گفت سنگهای
بزرگ بدهنهٔ مغاره بغلطانید وبرآن مردمان بگمارید تا ایشانرا نگاهبانی کنند*
۱۹ وامّا شما توقّف منمائید بلکه دشمنان خودرا تعاقب کنید ومؤخّر ایشانرا بکشید
ومگذارید که بشهرهای خود داخل شوند زیرا یَهُوَه خدای شما ایشانرا بدست
۲۰ شما تسلیم نموده است* وچون یوشع وبنی اسرائیل ازکشتن ایشان بکشتار بسیار
عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند وبقیّهٔ که ازایشان نجات یافتند بشهرهای
۲۱ حصاردار درآمدند* آنگاه تمامیْ قوم نزد یوشع باردو در مَقِیدَه بسلامتی برگشتند
۲۲ وکسی زبان خودرا براحدی از بنی اسرائیل نیز نساخت* پس یوشع گفت دهنهٔ
۲۳ مغاره‌را بگشائید وآن پنج ملك‌را ازمغاره نزد من بیرون آورید* پس چنین
کردند وآن پنج ملك یعنی ملك اورشلیم وملك حَبْرون وملك یَرْمُوت وملك
۲٤ لاخیش وملك عَجْلون‌را ازمغاره نزد وی بیرون آوردند* وچون ملوك‌را نزد
یوشع بیرون آوردند یوشع تمامیْ مردان اسرائیل‌را خواند وبسرداران مردان جنگی
که همراه وی میرفتند گفت نزدیك بیائید وپایهای خودرا برگردن این ملوك
۲۵ بگذارید پس نزدیك آمده پایهای خودرا برگردن ایشان گذاردند* ویوشع
بایشان گفت مترسید وهراسان مباشید قوی ودلیر باشید زیرا خداوند با همهٔ دشمنان
۲٦ شما که با ایشان جنگ می کنید چنین خواهد کرد* وبعد ازآن یوشع ایشانرا
۲۷ زد وکشت وبر پنج دار کشید که تا شام بردارها آویخته بودند* ودروقت غروب
آفتاب یوشع فرمود تا ایشانرا ازدارها پائین آوردند وایشانرا بمغارهٔ که درآن پنهان
بودند انداختند وبدهنهٔ مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است گذاشتند*
۲۸ ودرآنروز یوشع مَقِیدَه‌را گرفت وآن وملکشرا بدم شمشیر زده ایشان وهمهٔ نفوسی‌را
که درآن بودند هلاك کرد وکسیرا باقی نگذاشت وبطوریکه با ملك اریحا رفتار
۲۹ نموده بود با ملك مَقِیدَه نیز رفتار کرد* ویوشع با تمامیْ اسرائیل از مَقِیدَه به لِبْنَه

۲۰ گذشت و با لِبْنَه جنگ کرد * و خداوند آنرا نیز با ملکش بدست اسرائیل تسلیم
نمود پس آن و همهٔ کسانیرا که در آن بودند بدم شمشیر کُشت وکسیرا باقی نگذاشت
۲۱ و بطوریکه با مَلِك اریحا رفتار نموده بود با مَلِك آن نیز رفتار کرد * و یوشع با
تمامیٔ اسرائیل از لِبْنَه به لاخیش گذشت و بمقابلش اردُو زده با آن جنگ کرد *
۲۲ و خداوند لاخیش‌را بدست اسرائیل تسلیم نمود که آن‌را در روز دوّم تسخیر نمود
و آن و همهٔ کسانیرا که در آن بودند بدم شمشیر کُشت چنانکه به‌لِبْنَه کرده بود *
۲۳ آنگاه هُورام مَلِك جازَر برای اعانت لاخیش آمد و یوشع او و قومشرا شکست
۲٤ داد بحدّیکه کسیرا برای او باقی نگذاشت * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل از لاخیش
۲۵ به عَجْلون گذشتند و بمقابلش اُردو زده با آن جنگ کردند * و در همان روز آن‌را
گرفته بدم شمشیر زدند و همهٔ کسانیرا که در آن بودند در آن روز هلاك کرد چنانکه
۲٦ به‌لاخیش کرده بود * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل از عَجْلون به حَبْرون برآمد با آن
۲۷ جنگ کردند * و آنرا گرفته آنرا با مَلِکش و همهٔ شهرهایش و همهٔ کسانیکه در آن
بودند بدم شمشیر زدند و موافق هر آنچه که به عَجْلون کرده بود کسی‌را باقی
۲۸ نگذاشت بلکه آنرا با همهٔ کسانی که در آن بودند هلاك ساخت * و یوشع با تمامیٔ
۲۹ اسرائیل به دَبیر برگشت و با آن جنگ کرد * و آنرا با مَلِکش و همهٔ شهرهایش
گرفت و ایشانرا بدم شمشیر زدند و همهٔ کسانیرا که در آن بودند هلاك ساختند و او
کسیرا باقی نگذاشت و بطوریکه بحَبْرُون رفتار نموده بود به‌دَبیر و مَلِکش نیز رفتار
۴۰ کرد چنانکه به‌لِبْنَه و مَلِکش نیز رفتار نموده بود * پس یوشع تمامیٔ آن زمین
یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوك آنهارا زده کسی‌را باقی
نگذاشت و هر ذی نَفَس‌را هلاك کرد چنانکه یَهْوَه خدای اسرائیل امر فرموده
٤۱ بود * و یوشع ایشانرا از قادِش بَرْنیع تا غَزّه و تمامیٔ زمین جوشَن‌را تا جَبَعُون
٤۲ زد * و یوشع جمیع این ملوك و زمین ایشانرا دریك وقت گرفت زیراکه یَهْوَه
خدای اسرائیل برای اسرائیل جنگ میکرد * و یوشع با تمامیٔ اسرائیل باُردو
در جِلجال مراجعت کردند *

باب یازدهم

۱ و واقع شد که چون یابین مَلِك حاصُور اینرا شنید نزد یُوباب مِلِك مادُون

۲ و نزد مَلِك شِمْرُون و نزد مَلِك اَكْشاف فرستاد * و بنزد ملوکی که بطرف شمال
در کوهستان و در عَرَبَهٔ جنوب كِنَّرُوت و در هامون و در نافوتِ دور بطرف مغرب
۳ بودند * و نزد کنعانیان بطرف مشرق و مغرب وآموریان وحِتّیان و فِرِزّیان
٤ و یَبُوسیان در کوهستان و حِوّیان زیر حَرْمون در زمین مِصْفَه * وآنها با تمامیٔ
لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریك کنارهٔ دریا بود با
۵ اسبان و عرّابهای بسیار بیرون آمدند * و تمامیٔ این ملوك جمع شده آمدند و نزد
٦ آبهای میرُوم دریك جا اُردو زدند تا با اسرائیل جنك کنند * و خداوند به یوشع
گفت از ایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشانرا کشته شده بحضور
اسرائیل تسلیم خواهم کرد واسبان ایشانرا پی خواهی کرد و عرّابهای ایشانرا بآتش
۷ خواهی سوزانید * پس یوشع با تمامیٔ مردان جنکی بمقابلهٔ ایشان نزد آبهای میرُوم
۸ ناگهان آمده برایشان حمله کردند * و خداوند ایشانرا بدست اسرائیل تسلیم نمود
که ایشانرا زدند و تا صیدون بزرك و مِسرَفوت مایِم و تا وادیٔ مِصْفَه بطرف شرقی
۹ تعاقب کرده کشتند بحدّیکه کسیرا از ایشان باقی نکذاشتند * و یوشع بطوریکه
خداوند بوی گفته بود با ایشان رفتار نموده اسبان ایشانرا پی کرد و عرّابهای ایشانرا
۱۰ بآتش سوزانید * و یوشع در آنوقت برکشت و حاصُوررا کرفته مَلِکَشرا با
۱۱ شمشیر کشت زیرا حاصُور قبل از آن سرِ جمیع آن ممالك بود * و همهٔ کسانیرا که
در آن بودند بدم شمشیر کشته ایشانرا بالکلّ هلاك کرد و هیچ ذی حیات باقی نماند
۱۲ و حاصُوررا بآتش سوزانید * و یوشع تمامیٔ شهرهای آن ملوك و جمیع ملوك آنهارا
کرفت و ایشانرا بدم شمشیر کشته بالکلّ هلاك کرد بطوریکه موسی بندهٔ خداوند
۱۳ امر فرموده بود * لکن همهٔ شهرهائیکه بر تلّهای خود استوار بودند اسرائیل آنهارا
۱٤ نسوزانید سوای حاصُور که یوشع آنرا فقط سوزانید * و بنی اسرائیل تمامیٔ غنیمت
آن شهرها و بهایم آنهارا برای خود بغارت بردند امّا همهٔ مردمرا بدم شمشیر کشتند
۱۵ بحدّیکه ایشانرا هلاك کرده هیچ ذی حیاترا باقی نکذاشتند * چنانکه خداوند بندهٔ
خود موسی را امر فرموده بود همچنین موسی به یوشع امر فرمود و بهمین طور یوشع
عمل نمود و چیزی از جمیع احکامیکه خداوند بموسی فرموده بود باقی نکذاشت *
۱٦ پس یوشع تمامیٔ آن زمین کوهستان و تمامیٔ جنوب و تمامیٔ زمین جوشَن و هامون

۱۷ وعَرَبَه وکوهستان اسرائیل وهامونِ آنرا کرفت* ازکوه حالَق که بسوی سَعیر بالا
میرود تا بَعْلْ جاد که دروادئ لُبْنان زیر کوه حَرْمون است، وجمیع ملوك آنهارا
۱۸ کرفته ایشانرا زد وکشت* ویوشع روزهای بسیار با این ملوك جنك کرد*
۱۹ وشهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد جُز حِوّیانیکه درجِبَعُون ساکن
۲۰ بودند وهمهٔ دیکرانرا درجنك کرفتند* زیرا ازجانب خداوند بود که دل ایشانرا
سخت کند تا بمقابلهٔ اسرائیل درآیند واو ایشانرا بالکلّ هلاك سازد وبرایشان
رحمت نشود بلکه ایشانرا نابود سازد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود*
۲۱ ودرآن زمان یوشع آمده عَناقیانرا ازکوهستانْ ازحَبْرُون ودَبیرْ وعَناب وهمهٔ
کوههای یهودا وهمهٔ کوههای اسرائیل منقطع ساخت ویوشع ایشانرا با شهرهای
۲۲ ایشان بالکلّ هلاك کرد* کسی ازعَناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند لیکن
۲۳ درغَزا وجَتْ واَشْدُود بعضی باقی ماندند* پس یوشع تمامئ زمین‌را برحسب آنچه
خداوند بموسی کفته بود کرفت ویوشع آنرا به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها واسباط
ایشان بملکیّت بخشید وزمین ازجنك آرام کرفت*

باب دوازدهم

۱ واینانند ملوك آن زمین که بنی اسرائیل کشتند وزمین ایشانرا بآنطرف اُرْدُنّ
بسوی مطلع آفتاب از وادئ آرْنُون تا کوه حَرْمُون وتمامئ عَرَبَهٔ شرقی‌را متصرّف
۲ شدند* سِیْحُون ملك اَموریان که درحَشْبُون ساکن بود وازعَرُوعِیر که بکنارهٔ
وادئ اَرْنُون است وازوسط وادی ونصف جِلْعاد تا وادئ یَبُّوق که سرحدّ بنی
۳ عَمُّون است حکمرانی می کرد* وازعَرَبَه تا دریای کِنَّرُوتْ بطرف مشرق وتا دریای
عَرَبَه یعنی بحرُالملح بطرف مشرق براه بیت یَشیمُوت وبطرف جنوب زیر دامن
۴ فِسْجَه* وسرحدّ عُوج مَلِك باشان که از بقیّهٔ رفائیان بود ودر عَشْتارُوت واَذْرَعی
۵ سکونت داشت* ودر کوه حَرْمُون وسَلْخَه وتمامئ باشان تا سرحدّ جَشوریان
۶ ومَعَکیان وبرنصف جِلْعاد تا سرحدّ سِیْحُون مَلِك حَشْبُون حکمرانی میکرد* اینهارا
موسی بندهٔ خداوند وبنی اسرائیل زدند وموسی بندهٔ خداوند آنرا به رَاُوبینیان
۷ وجادیان ونصف سبط مَنَسَّی بملکیّت داد* واینانند ملوك آن زمین که یوشع

و بنی اسرائیل ایشانرا درآنطرف اُرْدُنّ بسمت مغرب کُشت از بَعْلْ جاد دروادئی
لُبْنان تا کوه حالَق که به سَعیر بالا میرود و یوشع آنرا باسباط اسرائیل برحسب
۸ فرقه‌های ایشان بملکیّت داد* درکوهستان وهامون وعَرَبَه ودشتها وصحرا ودر
۹ جنوب ازحِتّیان وآموریان وکنعانیان وفرزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان* یکی مَلِك
۱۰ اریحا ویکی مَلِك عای که درپهلوی بیت ایل است* ویکی مَلِك اورشلیم ویکی
۱۱ ۱۲ مَلِك حَبْرُون* ویکی مَلِك یَرْموت ویکی مَلِك لاخیش* ویکی مَلِك عَجْلُون
۱۳ ۱۴ ویکی مَلِك جازَر* ویکی مَلِك دَبیر ویکی مَلِك جادَر* ویکی مَلِك حُرْما ویکی
۱۵ ۱۶ مَلِك عَراد* ویکی مَلِك لِبْنَه ویکی مَلِك عَدُلّام* ویکی مَلِك مَقّیدَه ویکی مَلِك
۱۷ ۱۸ بیت ایل* ویکی مَلِك تَفّوح ویکی مَلِك حافَر* ویکی مَلِك عَفیق ویکی مَلِك
۱۹ ۲۰ لَشّارُون* ویکی مَلِك مادُونْ ویکی مَلِك حاصُور* ویکی مَلِك شِمْرُونْ مَرُونْ
۲۱ ۲۲ ویکی مَلِك اَکْشاف* ویکی مَلِك تَعَناك ویکی مَلِك مَجِدُّو* ویکی مَلِك قادِش
۲۳ ویکی مَلِك یَقْنُعام درکَرْمَل* ویکی مَلِك دُور درنافَتْ دُور ویکی مَلِك امّتها
۲۴ درجِلْجال* پس یکی مَلِك تِرْصَه وجمیع ملوكْ سی ویك نفر بودند*

باب سیزدهم

۱ ویوشع پیر وسالخورده شد وخداوند بوی گفت تو پیر وسالخورده شدهْ وهنوز
۲ زمینِ بسیار برای تصرّف باقی میماند* واینست زمینیکه باقی میماند تمامئ بلوك
۳ فلسطینیان وجمیع جَشُوریان* ازشیحُورْ که درمقابل مصر است تا سرحدّ عَقْرُون
بسمت شمال که ازکنعانیان شمرده می شود یعنی پنج سردار فلسطینیان ازغزّیان
۴ واَشْدُودیان واَشْقَلُونیان وجِتّیان وعَقْرُونیان وعَوّیان* وازجنوبْ تمامئ زمین
۵ کنعانیان ومغارهٔ که ازصیدُونیان است تا اَفیقْ وتا سرحدّ اَمُوریان* وزمین
جِبْلیان وتمامئ لُبْنان بسمت مطلع آفتاب ازبَعْلْ جاد که زیرکوه حَرْمُون است
۶ تا مدخل حَمات* تمامئ ساکنان کوهستان ازلُبْنان تا مِصْرَفُوت مایِمْ که جمیع
صِیدُونیان باشند من ایشانرا ازپیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد لیکن تو آنهارا
۷ به بنی اسرائیل بملکیّت بقرعه تقسیم نما چنانکه ترا امر فرموده‌ام* پس الآن این
۸ زمین‌را به نُه سبط ونصف سبط مَنَسّی برای ملکیّت تقسیم نما* با او رَاؤبینیان

وجادیان مُلك خودرا كرفتند كه موسی درآن طرف اُرْدُنّ بسمت مشرق بایشان
۹ داد چنانكه موسی بندهٔ خداوند بایشان بخشیده بود * از عَرُوعیر كه بركنارهٔ وادئ
۱۰ اَرْنُون است وشهری كه در وسط وادیست وتمامئ بیابان مِیدَبا تا دِیبُون * وجمیع
شهرهای سِیْحُون مَلِك اَموریان كه در حَشْبُون تا سرحدّ بنی عَمّون حكمرانی
۱۱ میكرد * وجِلْعاد وسرحدّ جَشُوریان ومَعَكیان وتمامئ كوه حَرْمُون وتمامئ باشان
۱۲ تاسَلْخَه * وتمامئ ممالك عوج درباشان كه دراَشْتارُوت واَدْرَعی حكمرانی میكرد واو
۱۳ از بقیّهٔ رفائیان بود پس موسی ایشانرا شكست داد وبیرون كرد * امّا بنی اسرائیل
جشُوریان ومَعَكیانرا بیرون نكردند پس جَشُور ومَعَكی تا امروز درمیان اسرائیل
۱٤ ساكنند * لیكن بسبط لاوی هیچ ملكیّت نداد زیرا هدایای آتشین یَهْوَه خدای
۱۵ اسرائیل ملكیّت وی است چنانكه باو كفته بود * وموسی بسبط بنی رَاؤبین
۱٦ برحسب قبیله‌های ایشان داد * وحدود ایشان ازعَرُوعیر بود كه بكنار وادئ
اَرْنُون است وشهری كه دروسط وادیست وتمامئ بیابان كه پهلوی میدَبا است *
۱۷ حَشْبُون وتمامئ شهرهایش كه دربیابان است ودِیبُون وباموتْ بَعَلْ وبیتْ بَعَل
۱۸ ۱۹ مَعُون * ویَهْصَه وقَدِیموتْ ومیفاعت * وقِریَتایم وسِبْمَه وسارَتْ شَحَرْ كه دركوه
۲۰ ۲۱ دَره بود * وبیت فَغُور ودامن فِسْجَه وبیت یَشِیمُوت * وتمامئ شهرهای بیابان
وتمامئ ممالك سِیْحُون مَلِك اَموریان كه در حَشْبُون حكمرانی میكرد وموسی اورا با
سرداران مِدْیان یعنی اَوِی وراقَم وصُور وحور ورابَع امرای سِیْحُون كه درآن زمین
۲۲ ساكن بودند شكست داد * وبَلْعام بن بَعُورِ فالكیررا بنی اسرائیل درمیان كشتكان
۲۳ بشمشیر كشتند * وسرحدّ بنی رَاؤبین اُرْدُنّ وكناره‌اش بود * این ملكیّت بنی
۲٤ رَاؤبین برحسب قبیله‌های ایشان بود یعنی شهرها ودهات آنها * وموسی بسبط
۲۵ جاد یعنی به بنی جاد برحسب قبیله‌های ایشان داد * وسرحدّ ایشان یَعْزِیر بود
وتمامئ شهرهای جِلْعاد ونصف زمین بنی عَمّون تا عَرُوعیر كه درمقابل رَبّه است *
۲٦ ۲۷ وازحَشْبُون تا رامتْ مِصفَه وبَطونیم وازمَحَنایم تاسرحدّ دَبیر * ودر درّه بیت هارام
وبیت نِمْرَه وسُكّوت وصافُون وبقیّهٔ مملكت سِیْحُون مَلِك حَشْبُون واُرْدُنّ وكنارهٔ
۲۸ آن تا انتهای دریای كِنَّرِت درآن طرف اُرْدُنّ بسمت مشرق * اینست ملكیّت
۲۹ بنی جاد برحسب قبیله‌های ایشان یعنی شهرها ودهات آنها * وموسی بنصف

سبط مَنَسّی داد وبرای نصف سبط بنی مَنَسّی برحسب قبیله‌های ایشان برقرار شد *
۳۰ وحدود ایشان از مَحَنایم تمامیٔ باشان یعنی تمامیٔ ممالك عوج ملك باشان وتمامیٔ
۳۱ قریه‌های یائیرکه درباشان است شصت شهر بود * ونصف جِلْعاد وعَشْتاروت
وأَدْرَعی شهرهای مملکت عوج درباشان برای پسران ماکیر بن مَنَسّی یعنی برای
۳۲ نصف پسران ماکیر برحسب قبیله‌های ایشان بود * اینهاست آنچه موسی درعَرَباتِ
۳۳ مُوآب درآنطرف اُرْدُنْ درمقابل اَریحا بسمت مشرق برای ملکیّت تقسیم کرد * لیکن
بسبط لاوی موسی هیچ نصیب نداد زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل نصیب ایشان
است چنانکه بایشان گفته بود *

باب چهاردهم

١ واینهاست ملکهائیکه بنی اسرائیل درزمین کنعان گرفتند که العازار کاهن ویوشع
۲ بن نون ورؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند * برحسب
قرعه ملکیّت ایشان شد برای نه سبط ونصف سبط چنانکه خداوند بدست موسی
۳ امر فرموده بود * زیراکه موسی ملکیّت دو سبط ونصف سبطرا بآنطرف اُرْدُنْ
٤ داده بود امّا بهلاویان هیچ ملکیّت درمیان ایشان نداد * زیرا پسران یوسف دو
سبط بودند یعنی مَنَسّی وافرایم وبهلاویان هیچ قسمت درزمین ندادند غیراز شهرها
٥ بجهة سکونت واطراف آنها بجهة مواشی واموال ایشان * چنانکه خداوند موسی‌را
٦ امر فرموده بود همچنان بنی اسرائیل عمل نموده زمین‌را تقسیم کردند * آنگاه بنی
یهودا درجِلْجال نزد یوشع آمدند وکالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی ویرا گفت سخنی‌را که
۷ خداوند بموسی مرد خدا دربارهٔ من وتو درقادِش بَرْنیع گفت میدانی * من چهل
ساله بودم وقتیکه موسی بندهٔ خداوند مرا از قادِشْ بَرْنیع برای جاسوسیٔ زمین
۸ فرستاد وبرای او خبر باز آوردم چنانکه دردل من بود * لیکن برادرانم که همراه
من رفته بودند دل قومرا گداختند وامّا من یَهُوَه خدای خودرا بتمامیٔ دل پیروی
۹ کردم * ودرآنروز موسی قَسَم خورد وگفت البتّه زمینیکه پای تو برآن گذارده شد
برای تو واولادت مِلکیّت ابدی خواهد بود زیراکه یَهُوَه خدای مرا بتمامیٔ دل
١٠ پیروی نمودی * والآن اینك خداوند چنانکه گفته بود این چهل وپنج سال مرا

زنده نکاه داشته است از وقتیکه خداوند این سخن را به موسی کفت هنکامیکه
اسرائیل در بیابان راه میرفتند والآن اینك من امروز هشتاد وپنج ساله هستم *
۱۱ وحال امروز قوّت من باقیست مثل روزی که موسی مرا فرستاد چنانکه قوّت من
درآنوقت بود همچنان قوّت من الآن است خواه برای جنك کردن وخواه برای
۱۲ رفتن وآمدن * پس الآن این کوه را بمن بده که درآنروز خداوند در باره‌اش کفت
زیرا تو درآنروز شنیدی که عناقیان درآنجا بودند و شهرهایش بزرك وحصاردار
است شاید خداوند با من خواهد بود تا ایشانرا بیرون کنم چنانکه خداوند کفته
۱۳ است * پس یوشع اورا برکت داد وحَبْرونرا به کالیب بن یَفُنَّهْ بملکیّت بخشید *
۱۴ بنابرین حَبرون تا امروز ملکیّت کالیب بن یَفُنَّهٔ قِنِزّی شد زیراکه یَهُوَه خدای
۱۵ اسرائیل‌را بتمامیٔ دل پیروی نموده بود * وقبل از آن نام حَبْرون قریهٔ اَرْبَع بود
که‌او درمیان عناقیان مرد بزرك‌ترین بوده پس زمین از جنك آرام کرفت *

باب پانزدهم

۱ وقرعه بجهة سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان بطرف جنوب بسر حدّ اَدُوم
۲ یعنی صحرای صین باقصای تیمان رسید * وحدّ جنوبیٔ ایشان از آخر بحرُ المِلح
۳ از خلیجی که متوجّه بسمت جنوب است بود * وبطرف جنوبِ فراز عَکْرَبِّیم
بیرون آمده به صین کذشت وبجنوب قادِش بَرْنیع برآمده به حَصْرون کذشت
۴ وبه‌اَدّار برآمده بسوی قَرْقَعْ برکشت * واز عَصمون کذشته بوادیٔ مصر بیرون
۵ آمد وانتهای این حدّ تا بدریا بوده این حدّ جنوبیٔ شما خواهد بود * وحدّ
شرقی بحرُ المِلح تا آخر اُرْدُنّ بود و حدّ طرف شمال از خلیج دریا تا آخر اُرْدُنّ بود *
۶ واین حدّ تا بیت حُجلَه برآمده بطرف شمالیٔ بیت عَرَبَه کذشت واین حدّ نزد سنكِ
۷ بُهُنْ پسر رَاُوبین برآمد * واین حدّ از وادیٔ عَخُور نزد دَبیر برآمد وبطرف شمال
بسوی جِلْجال که مقابل فراز اَدُمّیم است که در جنوب وادی است متوجّه میشود
۸ واین حدّ نزد آبهای عین شمس کذشت وانتهایش نزد عین رُوجِل بود * واین
حدّ از وادیٔ پسر هِنُّوم بجانب یَبُوسی بطرف جنوب که همان اورشلیم باشد برآمد
پس این حدّ بسوی قلّهٔ کوهی که بطرف مغرب مقابل وادیٔ هِنّوم وبطرف شمال

٩ بآخر وادیٔ رفائیم است کذشت ☼ واین حدّ از قُلّهٔ کوه بچشمهٔ آبهای نَفْتُوح کشیده
شد ونزد شهرهای کوه عَفْرون بیرون آمد وتا بَعْلَه که قریهٔ یَعاریم باشد کشیده شد ☼
١٠ واین حدّ از بَعْلَه بطرف مغرب بکوه سَعِیر برکشت وبطرف شمال از جانب کوه
١١ یَعاریم که کَسالون باشد کذشت ونزد بیت شمس بزیر آمده از تِمْنَه کذشت ☼ واین
حدّ بسوی شمال از جانب عَقْرون بیرون آمد وتا شِکْرون کشیده شد واز کوه بَعْلَه
١٢ کذشته نزد یَبْنَئیل بیرون آمد وانتهای این حدّ دریا بود ☼ وحدّ غربی دریای
بزرك وکنارهٔ آن بود اینست حدود بنی یهودا از هر طرف بحسب قبایل ایشان ☼
١٣ وبکالیب بن یَفُنَّه بحسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود درمیان بنی یهودا
١٤ قسمتی داد یعنی قریهٔ اَرْبَع پدر عَناق که حَبْرون باشد ☼ وکالیب سه پسرِ عَناق
١٥ یعنی شِیشَیْ واَخیمان وتَلْمَیْ اولاد عناق‌را از آنجا بیرون کرد ☼ واز آنجا بساکنان
١٦ دَبیر برآمد واسم دَبیر قبل از آن قریهٔ سِفْر بود ☼ وکالیب کفت هرکه قریهٔ سِفْررا
١٧ بزند وآنرا بکیرد دختر خود عَکْسَه‌را بزنی باو خواهم داد ☼ وعُتْنَئیل پسر قَناز
١٨ برادر کالیب آنرا کرفت ودختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی داد ☼ وچون او نزد وی
آمد اورا ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید ودختر از الاغ خود پائین
١٩ آمد وکالیب ویرا کفت چه میخواهی ☼ کفت مرا برکت ده چونکه زمین جنوبی‌را
بمن دادهٔ چشمه‌های آب نیز بمن بده پس چشمه‌های بالا وچشمه‌های پائین‌را باو
٢٠ ٢١ بخشید ☼ اینست مِلْك سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان ☼ وشهرهای انتهائی
سبط بنی یهودا بسمت جنوب برسرحدّ اَدُوم قَبْصَئیل وعِیدَر ویاجُور بود ☼
٢٢ ٢٣ ٢٤ وقِینَه ودِیمُونَه وعَدْعَدَه ☼ وقادِش وحاصُور ویِتْنان ☼ وزیف وطالَم وبَعْلوت ☼
٢٥ ٢٦ وحاصور حَدَتَّه وقِرِیُوت حَصْرُون که حاصُور باشد ☼ اَمام وشَماع ومولادَه ☼
٢٧ ٢٨ وحَصَرجَدَّه وحَشْمون وبیت فالَط ☼ وحَصَر شوعال وبِئر شَبَع وبِزْیُوتِیَه ☼
٢٩ ٣٠ ٣١ وبَعالَه وعِیِّیم وعاصَم ☼ واَلْتُولَدْ وکِسِیل وحُرْمَه ☼ وصِقْلَج ومَدْمَنَّه وسَنْسَنَّه ☼
٣٢ ولَباوُت وسِلْخِیم وعَین ورِمُّون جمیع این شهرها با دهات آنها بیست ونُه میباشد ☼
٣٣ ٣٤ ودر هامُون اَشْتاوُل وصَرْعَه واَشْنَه ☼ وزانوح وعَین جَنِّیم وتَفُّوح وعِینام ☼
٣٥ ٣٦ ویَرْمُوت وعَدُلّام وسوکوه وعَزِیقَه ☼ وشَعْرایِم وعَدِیتایِم واَلْجَدِیرَه وجُدیرُتایِم ☼
٣٧ ٣٨ چهارده شهر با دهات آنها ☼ صَنان وحَداشاه ومِجْدَلْ جاد ☼ ودِلْعان واَلْمِصْفَه

٣٩ ٤٠ و بُفْتِیل * ولاخیش و بُصْقَهْ وعَجْلُون * وکَبُّون ولَحمان وکِتلِیش * وجَدِیروت
٤١ ٤٢ وبیت داجون ونَعَمَه ومَقِّیدَه * شانزده شهر با دهات آنها * ولِبْنَه وعاتَر وعاشان *
٤٣ ٤٤ ویَفْتاح واَشْنَه ونَصیب * وقَعِیلَه واَکْزِیب ومَریشَه * نه شهر با دهات آنها *
٤٥ ٤٦ وعَقْرون وقصبه‌ها ودهات آن * از عقرون تا دریا همه که باطراف اَشْدُود بود
٤٧ با دهات آنها * واَشْدُود وقصبه‌ها ودهات آن وغَزا وقصبه‌ها ودهات آن تا
٤٨ ٤٩ وادئ مصر وتا دریای بزرك وکنار آن * ودر کوهستان شامیر و یَتّیر وسُوکُوه *
٥٠ ٥١ ودنه وقریهٔ سَنَّه که دَبیر باشد * وعَناب واَشْتَموه وعانیم * وجَوشَن وحُولون
٥٢ ٥٣ وجیلوه یازده شهر با دهات آنها * واَراب ودُومَهَ واَشْعان * ویانوم وبیت
٥٤ ٥٥ تَفُّوح وافیقَه * وحُمْطَه وقریهٔ اَربَع که حبرون باشد وصیعور نُه شهر با دهات آنها *
٥٦ ٥٧ ومَعُون وکَرْمَل وزیف ویُوطَه * ویِزْرَعِیل ویُقْدَعام وزانوح * والقاین وجِبْعَه
٥٨ وتِمنَه * ده شهر با دهات آنها * وحَلْحول وبیت صور وجدور * ومعارات
٥٩ ٦٠ وبیت عَنُوت والتَقُون * شش شهر با دهات آنها * وقریهٔ بَعْل که قریهٔ یَعاریم باشد
٦١ والرَبَّه * دو شهر با دهات آنها * ودر بیابان بیت عَرَبَه ومِدّین وسکاکَه *
٦٢ ٦٣ واَلنِبْشان ومَدینَهُ الملح وعین جدی * شش شهر با دهات آنها * واما یَبُوسیان که
ساکن اورشلیم بودند بنی یهودا نتوانستند ایشانرا بیرون کنند پس یَبُوسیان با بنی
یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند *

باب شانزدهم

١ وقرعه برای بنی یوسف بسمت مشرق از اُرْدُنّ اریحا بطرف آبهای اریحا تا
٢ صحرائیکه از اریحا بسوی کوه بیت ایل برمیاید بیرون آمد * واز بیت ایل تا لوز
٣ برآمده بسر حدّ اَرْکیان تا عَطاروت کذشت * وبسمت مغرب بسرحدّ یفلیطیان تا کنار
٤ بیت حورونِ پائین وتا جازَر پائین آمد وانتهایش تا دریا بود * پس پسران
٥ یوسف مَنَسّی وافرایم ملك خودرا کرفتند * وحدود بنی افرایم بحسب قبایل ایشان
چنین بود که حدّ شرقئ مِلك ایشان عَطاروت اَدّار تا بیت حورونِ بالا بود *
٦ وحدّ غربئ ایشان بطرف شمال نزد مکْمِیة برآمد وحدّ ایشان بسمت مشرق
٧ به‌تَأنَة شیلوه برکشته بطرف مشرق یانُوحَه از آن کذشت * واز یانوحه به‌عطاروت

۸ ونَعْرَهْ پائین آمده باریحا رسید وبه‌اُرْدُنّ منتهی شد* وسرحدّ غربئ آن از تَفُّوح
تا وادئ قانَه رفت وآخر آن بدریا بود اینست مِلك سبط بنی افرایم بحسب قبایل
۹ ایشان* علاوه بر شهرهائیکه ازمیان ملك بنی منسّی برای بنی افرایم جدا شده بود
۱۰ جمیع شهرها بادهات آنها بود* وکنعانیانرا که در جازَر ساکن بودند بیرون نکردند
پس کنعانیان تا امروز درمیان افرایم ساکنند وبرای جزیه بندکان شدند*

باب هفدهم

۱ وقسمت سبط مَنَسّی این شد زیراکه او نخست زادهٔ یوسف بود وامّا ماکیر
نخست زادهٔ مَنَسّی که پدر جِلْعاد باشد چونکه مرد جنکی بود جِلْعاد وباشان باو
۲ رسید* وبرای پسران دیکر مَنَسّی بحسب قبایل ایشان قسمتی شد یعنی برای
پسران اَبیعَزَر وبرای پسران هالَك وبرای پسران اَسْرِئیل وبرای پسران شَکیم
وبرای پسران حافَرْ وبرای پسران شَمیداع. اینان اولاد ذکور مَنَسّی بن یوسف
۳ برحسب قبایل ایشان میباشند* وامّا صَلُفْحاد بن حافَر بن جِلْعاد بن ماکیر بن
مَنَسّی‌را پسران نبود بلکه دختران واینهاست نامهای دخترانش مَحْلَه ونُوعَه وحُجْلَه
۴ ومِلْکَه وتِرْصَه* پس ایشان نزد العازار کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد رؤسا
آمده کفتند که خداوند موسی‌را امر فرمود که مِلکی درمیان برادرانِ ما بما بدهد
۵ پس برحَسَب فرمان خداوند ملکی درمیان برادرانِ پدرشان بایشان داد*
وبه‌مَنَسّی سوای زمین جِلْعاد وباشان که بآنطرف اُرْدُنّ واقع است ده حصّه
۶ رسید* زیراکه دختران مَنَسّی مِلکی درمیان پسرانش یافتند وپسران دیکرِ مَنَسّی
۷ جِلْعادرا یافتند* وحدّ مَنَسّی از اَشیر تا مِکْمَتَه که مقابل شَکیم است بود وحدّش
۸ بطرف راست تا ساکنان عین تَفُّوح رسید* وزمین تَفُّوح از آنِ مَنَسّی بود امّا
۹ تَفُّوح که بسرحدّ مَنَسّی واقع است از آنِ بنی افرایم بود* وحدّش بوادئ قانَه
یعنی بطرف جنوب وادی برآمد واین شهرها ازمیان شهرهای مَنَسّی مِلك افرایم
۱۰ بود وحدّ مَنَسّی بطرف شمال وادی وانتهایش بدریا بود* جنوب آن از آنِ افرایم
وشمال آن از آنِ مَنَسّی ودریا حدّ او بود وایشان بسوی شمال تا اَشیر وبسوی
۱۱ مشرق تا یَسّاکار رسیدند* ومَنَسّی در یَسّاکار ودراَشیرْ بیت شان وقصبهایش

و یبْلَعام وقصبهایش وساکنانِ دُور وقصبهایش وساکنان عین دُور وقصبهایش
وساکنان تَعْناك وقصبهایش وساکنان مَجِدّو وقصبهایش یعنی سه محال کوهستانی
۱۲ داشت* لیکن بنی مَنَسّی ساکنان آن شهرهارا نتوانستند بیرون کنند وکنعانیان
۱۳ جازم بودند که درآن زمین ساکن باشند* وواقع شد که چون بنی اسرئیل قوّت
۱٤ یافتند ازکنعانیان جزیه گرفتند لیکن ایشانرا بالکُلّ بیرون نکردند* وبنی
یوسف یوشع‌را خطاب کرده گفتند چرا یك قرعه ویك حصّه فقط بمن برای
ملکیّت دادی وحال آنکه من قوم بزرك هستم چونکه خداوند تا الآن مرا برکت
۱۵ داده است* یوشع بایشان گفت اگر تو قوم بزرك هستی بجنگل برآی ودرآنجا
درزمین فَرِزّیان ورفائیان برای خود مکانی صاف کن چونکه کوهستان افرایم برای
۱٦ تو تنك است* بنی یوسف گفتند کوهستان برای ما کفایت نمیکند وجمیع کنعانیان
که درزمین وادی ساکنند عرابهای آهنین دارند چه آنانیکه دربیت شان وقصبهایش
۱۷ وچه آنانیکه در وادئ یَزْرَعِیل هستند* پس یوشع بخاندان یوسف یعنی به افرایم
ومَنَسّی خطاب کرده گفت تو قوم بزرك هستی وقوّت بسیار داری برای تو یك
۱۸ قرعه نخواهد بود* بلکه کوهستان نیز ازآنِ تو خواهد بود واگرچه‌آن جنگل
است آنرا خواهی برید وتمامئ حدودش مال تو خواهد بود زیراکه کنعانیانرا بیرون
خواهی کرد اگرچه عرابهای آهنین داشته وزورآور باشند*

باب هجدهم

۱ وتمامئ جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شده خیمهٔ اجتماع‌را درآنجا برپا داشتند
۲ وزمین پیش روی ایشان مغلوب بود* واز بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند
۳ که هنوز ملك خودرا تقسیم نکرده بودند* ویوشع به بنی اسرائیل گفت شما تا بکی
کاهلی میورزید وداخل نمیشوید تا درآن زمینیکه یَهُوَه خدای پدران شما بشما داده
٤ است تصرّف نمائید* سه نفر برای خود از هرسبط انتخاب کنید تا ایشانرا روانه
نمایم وبرخاسته ازمیان زمین گردش کرده آنرا برحسب ملکهای خود ثبت کنند
۵ ونزد من خواهند برگشت* وآنرا به‌هفت حصّه تقسیم کنند ویهودا بسمت جنوب
بحدود خود خواهد ماند وخاندان یوسف بسمت شمال بحدود خود خواهد ماند*

٦ وشما زمین‌را بهفت حصّه ثبت کرده آنرا نزد من اینجا بیاورید ومن برای شما دراینجا
۷ درحضور یَهْوَه خدای ما قُرعه خواهم انداخت * زیراکه لاویان درمیان شما هیچ
نصیب ندارند چونکه کهانت خداوند نصیب ایشان است وجاد ورَاوبین ونصف
سبط مَنَسّی مِلك خودرا که موسی بندهٔ خداوند بایشان داده بود درآنطرف اُرْدُنّ
۸ بسمت شرقی کرفته‌اند * پس آن مردان برخاسته رفتند ویوشع آنانرا که برای
ثبت کردن زمین میرفتند امر فرموده کفت بروید و درزمین کردش کرده آنرا
ثبت نمائید ونزد من برکردید تا دراینجا درحضور خداوند درشیلوه برای شما قُرعه
۹ اندازم * پس آن مردان رفته ازمیان زمین کذشتند وآنرا بهفت حصّه بحسب
۱۰ شهرهایش درطوماری ثبت نموده نزد یوشع باُردُو در شیلوه برکشتند * ویوشع بحضور
خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت ودرآنجا یوشع زمین‌را برای بنی اسرائیل
۱۱ برحسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود * وقرعهٔ سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان
۱۲ برآمد وحدود حصّهٔ ایشان درمیان بنی یهودا وبنی یوسف افتاد * وحدّ ایشان بسمت
شمال از اُرْدُنّ بود وحدّ ایشان بطرف اریحا بسوی شمال برآمد وازمیان کوهستان
۱۳ بسوی مغرب بالا رفت وانتهایش بصحرای بیت آوِن بود * وحدّ ایشان از آنجا تا
لوز کذشت یعنی بجانب لوزِ جنوبی که بیت‌ئیل باشد وحدّ ایشان بسوی عطاروت
۱٤ آدار برجانب کوهی که بجنوب بیتِ حورونِ پائین است رفت * وحدّش کشیده
شد وبجانب مغرب بسوی جنوب از کوهیکه درمقابل بیت حورون جنوبی است
کذشت وانتهایش نزد قریهٔ بَعَل بود که آنرا قریت یَعاریم میکویند ویکی از شهرهای
۱۵ بنی یهوداست این جانبِ غربی است * وجانب جنوبی از انتهای قریت یَعاریم
۱٦ بود واین حدّ بطرف مغرب میرفت وبسوی چشمهٔ آبهای نَفْتُوح برآمد * واین
حدّ بانتهای کوهیکه درمقابل درّهٔ ابن هِنُّوم است که درجنوب وادیٔ رفائیم باشد
برآمد وبسوی درّهٔ هِنُّوم بجانب جنوبیٔ یَبُوسیان رفته تا عَین رُوجَل رسید *
۱۷ وازطرف شمال کشیده شده بسوی عَین شَمْس رفت وبه‌جَلِیلُوت که درمقابل سر
۱۸ بالای اَدُمِّیم است برآمد وبسنك بُوهَن بن رَأوبین بزیر آمد * وبجانب شمالی
۱۹ درمقابل عَرَبَه کذشته بعَرَبَه بزیر آمد * واین حدّ بجانب بیت حُجْلَه بسوی شمال
کذشت وآخر این حدّ به‌خلیج شمالیٔ بحرالملح نزد انتهای جنوبیٔ اُرْدُنّ بود این حدّ

۲۰ جنوبی است* وبطرف مشرق حدّ آن اُردُنّ بود وملك بنی بنیامین بحسب
۲۱ حدودش بهر طرف وبرحسب قبایل ایشان این بود* واین است شهرهای
سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان اریحا وبیت حُجْلَه وعِیمَق قَصیص*
۲۲ وبیت عَرَبَه وصَمارایم وبیت ایل* وعَوّیم وفارَه وعُفْرَت* وکَفَر عمّونی
۲۳ ۲٤
۲٥ وعُفْنی وجابَع. دوازده شهر بادهات آنها* وجَبْعون ورامَه وبئیروت* ومِصْفَه
۲٦
۲۷ وکَفیرَه وموصَه* ورافَم ویرْفئیل وتَرالَه* وصَیلَه وآلَف ویَبوسی که اورشلیم
۲۸
باشد وجِبْعَه وقِریَت. چهارده شهر با دهات آنها این مِلك بنی بنیامین بحسب
قبایل ایشان بود*

باب نوزدهم

۱ وقرعهٔ دوّمین برای شَمعون برآمد یعنی برای سبط بنی شمعون برحسب قبایل
۲ ایشان وملك ایشان درمیان مِلك بنی یهودا بود* واینها نصیب ایشان شد یعنی
۳ بئیر شَبَع وشَبَع ومولادا* وحَصَر شوعال وبالَح وعاصَم* والْتولَد وبَتول
٤
٥ وحُرْمَه* صِقْلَغ وبیت مَرْکَبوت وحَصَر سوسَه* وبیت لَباعوت وشاروحَن.
٦
۷ سیزده شهر با دهات آنها* وعین ورِمّون وعاتَر وعاشان. چهار شهر با دهات
۸ آنها* وتمامیِ دهاتیکه دراطراف این شهرها تا بَعلَت بئیر رامَهٔ جنوبی بود. مِلك
۹ سبط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان این بود* ومِلك بنی شمعون از میان قسمت
بنی یهودا بود زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود پس بنی شمعون مِلك
۱۰ خودرا ازمیان مِلك ایشان گرفتند* وقرعهٔ سوّم برای بنی زَبولون برحسب
۱۱ قبایل ایشان برآمد وحدّ مِلك ایشان تا سارید رسید* وحدّ ایشان بطرف مغرب
۱۲ تا مَرْعَلَه رفت وتا دبّاشه رسید وتا وادیٔ که درمقابل یُقْنَعام است رسید* واز
سارید بسمت مشرق بسوی مطلع آفتاب تا سرحدّ کِسلُوت تابور پیچید ونزد دابَره
۱۳ بیرون آمده به یافیع رسید* واز آنجا بطرف مشرق تا جَتّ حافَر وتا عِتّ قاصین
۱٤ گذشته نزد رِمّون بیرون آمد وتا نیعَه کشیده شد* واین حدّ بطرف شمال تا حَنّاتون
۱٥ آنرا احاطه کرد وآخرش نزد وادیٔ یَفْتَحئیل بود* وقَطَّه ونَهْلال وشِمْرُون
۱٦ ویَداله وبیت لَحم. دوازده شهر با دهات آنها* این مِلك بنی زبولون برحسب
۱۷ قبایل ایشان بود یعنی اینشهرها با دهات آنها* وقرعهٔ چهارم برای یَسّاکار

۱۸ برآمد یعنی برای بنی یَسّاکار برحسب قبایل ایشان* وحدّ ایشان تا یَزْرَعیل
۱۹ ۲۰ کَسْلُوت وشُونَم بود* وحَفارایم وشِیئُون واَناحَره* ورَبِّیت وقِشْیُون واَبَص*
۲۱ ۲۲ ورَمه وعَین جَنّیم وعَین حَدّه وبیت فَصّیص* واین حدّ به تابُور وشَحْصیمَه
وبیت شَمْس رسید وآخر حدّ ایشان نزد اُرْدُنّ بود یعنی شانزده شهر با دهات
۲۳ آنها* این مِلك سبط بنی یَسّاکار برحسب قبایل ایشان بود یعنی شهرها با دهات
۲۴ ۲۵ آنها* وقرعهٔ پنجم برای سبط بنی اَشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد* وحدّ
۲۶ ایشان حَلْقَه وحَلِی وباطَن واَکْشاف* واَلَمَّلَك وعَمْعاد ومِشْآل وبطرف مغرب
۲۷ بکَرْمَل وشِیحُور لِبنَه رسید* وبسوی مشرق آفتاب بهبیت داجُون پیچید تا
زبولون رسید وبطرف شمال تا وادی یَفْتَحْئِیل وبیت عامَق ونَعِیئِیل وبطرف
۲۸ چپ نزد کابول بیرون آمد* وبه‌حَبْرُون ورحُوب وحَمُّون وقانه تا صیدونِ
۲۹ بزرك* واین حدّ بسوی رامَه بشهر حصار دارِ صور پیچید واین حدّ به سوی
۳۰ حُوصَه برگشت وانتهایش نزد دریا دردیار اکْزِیبْ بود* وعُمَّه وعَفیق ورَحُوب
۳۱ بیست ودو شهر با دهات آنها* مِلك سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان این
۳۲ بود یعنی این شهرها با دهات آنها* وقرعهٔ ششم برای بنی نَفْتالی بیرون آمد
۳۳ یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان* وحدّ ایشان از حالَف از بلوطی که
درصَعَنَنّیم است واَدامی وناقَب ویَبْنَئِیل تا لَقُّوم بود وآخرش نزد اُرْدُنّ بود*
۳۴ وحدّش بسمت مغرب بسوی اَزْنُوت تابُور پیچید وازآنجا تا حُقُّوق بیرون آمد
وبسمت جنوب به‌زبولون رسید وبسمت مغرب به‌اَشیر رسید وبسمت مشرق به یهودا
۳۵ ۳۶ نزد اُرْدُنّ* وشهرهای حصاردار صِدّیم وصیر وحَمَّة ورَقَّة وکِنّارَة* واَدامَه
۳۷ ۳۸ ورامَه وحاصُور* وقادِش واَدْرَعی وعَین حاصُور* ویِرْؤُن ومَجْدَلْئِیل
۳۹ وحُورِیم وبیت عَناه وبیت شَمْس* نوزده شهر با دهات آنها* مِلك سبط بنی
۴۰ نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود یعنی شهرها با دهات آنها* وقرعهٔ
۴۱ هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد* وحدّ مِلك ایشان
۴۲ ۴۳ صَرْعَه واَشْتَئُول وعِیر شَمْس بود* وشَعَلَبِّین واَیَّلُون ویِتْلَه* وایلُون وتِمْنَه
۴۴ ۴۵ وعَقْرُون* واَلْتَقِیه وجِبَّتُون وبَعْلَه* ویهُود وبنی بَرَق وجَتّ رِمُّون* ومیاه
۴۶ ۴۷ یَرْقُون ورَقُّون با سرحدّیکه درمقابل یافا است* وحدّ بنی دان ازطرف ایشان

بیرون رفت زیراکه بنی دان برآمده بالَشَم جنك کردند وآنرا کرفته بدم شمشیر زدند
ومتصرّف شده درآن سکونت کرفتند پس لَشَم‌را دان نامیدند موافق اسم دان که
۴۸ پدر ایشان بود* اینست مِلك سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان یعنی این
۴۹ شهرها با دهات آنها* وچون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ
۵۰ شدند بنی اسرائیل ملکی‌را درمیان خود بیوشع بن نون دادند* برحسب فرمان
خداوند شهریکه او خواست یعنی تِمْنَه سارَح‌را درکوهستان افرایم باو دادند پس
۵۱ شهررا بنا کرده درآن ساکن شد* اینست ملکهائیکه العازار کاهن با یوشع
بن نون ورؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل درشیلوه بحضور خداوند نزد در خیمهٔ
اجتماع بقرعه تقسیم کردند پس ازتقسیم نمودن زمین فارغ شدند*

باب بیستم

۱ و۲ وخداوند یوشع‌را خطاب کرده کفت* بنی اسرائیل‌را خطاب کرده بکو
شهرهای ملجائیرا که دربارهٔ آنها بواسطهٔ موسی بشما سخن کفتم برای خود معیّن
۳ سازید* تا قاتلی که کسی‌را سَهْواً وندانسته کشته باشد بآنها فرار کند وآنها برای
۴ شما ازولیّ مقتول ملجا باشد* واو به یکی ازاین شهرها فرار کرده وبه مدخل
دروازهٔ شهر ایستاده بکوش مشایخ شهر ماجرای خودرا بیان کند وایشان اورا
۵ نزد خود بشهر درآورده مکانی باو بدهند تا با ایشان ساکن شود* واکر ولیّ
مقتول اورا تعاقب کند قاتل‌را بدست او نسپارند زیراکه همسایهٔ خودرا ازنادانستکی
۶ کشته واورا پیش ازآن دشمن نداشته بود* ودرآن شهر تا وقتیکه بجهة محاکمه
بحضور جماعت حاضر شود وتا وفات رئیس کَهَنَه که درآن ایّام میباشد توقّف نماید
وبعد ازآن قاتل برکشته بشهر وبخانهٔ خود یعنی بشهریکه ازآن فرار کرده بود
۷ داخل شود* پس قادش‌را درجلیل درکوهستان نفتالی وشکیم‌را درکوهستان افرایم
۸ وقریهٔ اربع‌را که حَبْرون باشد درکوهستان یهودا تقدیس نمودند* وازآنطرف
اُرْدُنّ بسمت مشرقِ اریحا باصَررا درصحرا دربیابان ازسبط رَاوبین وراموت‌را
۹ درجِلْعاد ازسبط جاد وجولان‌را درباشان ازسبط مَنَسّی تعیین نمودند* اینهاست
شهرهائیکه برای تمامیٔ بنی اسرائیل وبرای غریبی که درمیان ایشان مأوا کزینند

مُعیّن شده بود تا هرکه کسیرا سَهْوًا کشته باشد بآنجا فرار کند وبدست ولیٔ مقتول
کشته نشود تا وقتیکه بحضور جماعت حاضر شود ❋

باب بیست ویکم

١ آنگاه رؤسای آبای لاویان نزد اَلِعازَر کاهن ونزد یوشع بن نون ونزد رؤسای
٢ آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند ❋ وایشانرا درشیلوه در زمین کنعان مخاطب
ساخته گفتند که خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت
٣ وحوالیٔ آنها بجههٔ بهایم ما بما داده شود ❋ پس بنی اسرائیل برحسب فرمان
٤ خداوند این شهرهارا با حوالیٔ آنها از مِلك خود بهلاویان دادند ❋ وقرعه برای
قبایل قَهاتیان بیرون آمد وبرای پسران هارون کاهن که از جملهٔ لاویان بودند
سیزده شهر از سبط یهودا واز سبط شَمْعون واز سبط بنیامین بقرعه رسید ❋
٥ وبرای بقیّهٔ پسران قَهات ده شهر از قبایل سبط افرایم واز سبط دان واز نصف
٦ سبط مَنَسّی بقرعه رسید ❋ وبرای پسران جَرْشون سیزده شهر از قبایل سبط
یسّاکار واز سبط اَشیر واز سبط نفتالی واز نصف سبط مَنَسّی در باشان بقرعه
٧ رسید ❋ وبرای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط
٨ رَاؤبین واز سبط جاد واز سبط زبولون رسید ❋ وبنی اسرائیل این شهرها وحوالیٔ
آنهارا بهلاویان بقرعه دادند چنانکه خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده بود ❋
٩ واز سبط بنی یهودا واز سبط بنی شمعون این شهرهارا که بنامها ذکر میشود دادند ❋
١٠ واینها به پسران هارون که از قبایل قَهاتیان از بنی لاوی بودند رسید زیراکه قرعهٔ
١١ اوّل از ایشان بود ❋ پس قریهٔ اَرْبَع پدر عَناق که حَبْرُون باشد درکوهستان
١٢ یهودا با حوالیٔ که دراطراف آن بود به ایشان دادند ❋ لیکن مزرعههای شهر
١٣ ودهات آنرا به کالیب بن یَفُنَّه برای ملکیّت دادند ❋ وبه پسران هارون کاهن
حَبرونرا که شهر ملجای قاتلان است با حوالیٔ آن ولِبْنَه را با حوالیٔ آن دادند ❋
١٤ ١٥ ویَتّیررا با نواحیٔ آن واَشْتَموع را بانواحیٔ آن ❋ وحُولُونرا با نواحیٔ آن ودَبیررا
١٦ با نواحیٔ آن ❋ وعَین را با نواحیٔ آن ویُطَّه را با نواحیٔ آن وبیت شمس را با
١٧ نواحیٔ آن یعنی از این دو سبط نُه شهررا ❋ واز سبط بنیامین جِبْعونرا با نواحیٔ

۱۸ آن وجِبَع‌را با نواحیٔ آن* وعناتوت‌را با نواحیٔ آن وعَلْمون‌را با نواحیٔ آن
۱۹ یعنی چهار شهر دادند* تمامیٔ شهرهای پسران هارون کَهَنَه سیزده شهر با نواحیٔ
۲۰ آنها بود* واما قبایل بنی قَهاتِ لاویان یعنی بقیهٔ بنی قَهات شهرهای قرعهٔ ایشان
۲۱ ازسبط افرایم بود* پس شکیم‌را درکوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است با
۲۲ نواحیٔ آن وجازَر‌را با نواحیٔ آن بایشان دادند* وقِبْصایم‌را با نواحیٔ آن وبیت
۲۳ حُورُون‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط دان اِلْتَقی‌را با نواحیٔ آن
۲۴ وجِبتّون‌را با نواحیٔ آن* واَیَّلُون‌را با نواحیٔ آن وجِتّ رِمّون‌را با نواحیٔ آن
۲۵ یعنی چهار شهر* واز نصف سبط مَنَسّی تَعْنَک‌را با نواحیٔ آن وجِتّ رِمّون‌را
۲۶ با نواحیٔ آن یعنی دو شهر دادند* تمامیٔ شهرهای قبایلِ بقیهٔ بنی قَهات با نواحیٔ
۲۷ آنها ده بود* وبه بنی جَرْشون که از قبایل لاویان بودند ازنصف سبط مَنَسّی
جولان‌را درباشان که شهر ملجای قاتلان است با نواحیٔ آن وبَعَشْتَرَه‌را با نواحیٔ
۲۸ آن یعنی دو شهر دادند* وازسبط یسّاکار قِشیون‌را با نواحیٔ آن ودابَرَه‌را با
۲۹ نواحیٔ آن* ویَرْموت‌را با نواحیٔ آن وعین جَنّیم‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر*
۳۰ ۳۱ وازسبط اشیر مِشآل‌را با نواحیٔ آن وعَبْدون‌را با نواحیٔ آن* وحَلْقات‌را با
۳۲ نواحیٔ آن ورَحوب‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط نفتالی قادش‌را
درجلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحیٔ آن وحَمّوت دُوررا با نواحیٔ آن
۳۳ وقَرْتان‌را یعنی سه شهر دادند* وتمامیٔ شهرهای جَرْشونیان برحسب قبایل ایشان
۳۴ سیزده شهر بود با نواحیٔ آنها* وبه قبایل بنی مراری که ازلاویان باقی مانده
۳۵ بودند از سبط زبولون یُقْنَعام‌را با نواحیٔ آن وقَرته‌را با نواحیٔ ان* ودِمنه‌را با
۳۶ نواحیٔ آن ونَحَلال‌را با نواحیٔ آن یعنی چهار شهر* وازسبط رَاوُبین باصَر‌را با
۳۷ نواحیٔ آن ویَهْصَه‌را با نواحیٔ آن* وقَدیموت‌را با نواحیٔ آن ومَیفَعَة‌را با نواحیٔ
۳۸ آن یعنی چهار شهر* وازسبط جاد راموت‌را در جِلْعاد که شهر ملجای قاتلان
۳۹ است با نواحیٔ آن ومَحنایم‌را با نواحیٔ آن* وحشبون‌را با نواحیٔ آن ویَعْزیر‌را
۴۰ با نواحیٔ آن همهٔ این شهرها چهار می‌باشد* همهٔ اینها شهرهای بنی مراری
برحسب قبایل ایشان بود یعنی بقیهٔ قبایل لاویان وقرعهٔ ایشان دوازده شهر بود*
۴۱ وجمیع شهرهای لاویان درمیان مِلك بنی اسرائیل چهل وهشت شهر با نواحیٔ

٤٢ آنها بود* این شهرها هر یکی با نواحیٔ آن بهر طرفش بود وبرای همهٔ این شهرها
٤٣ چنین بود* پس خداوند تمامیٔ زمین‌را که برای پدران ایشان قسم خورده بود
که بایشان بدهد باسرائیل داد وآنرا بتصرّف آورده درآن ساکن شدند*
٤٤ وخداوند ایشانرا ازهر طرف آرامی داد چنانکه بپدران ایشان قسم خورده بود
واحدی ازدشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید زیراکه خداوند جمیع
٤٥ دشمنان ایشانرا بدست ایشان سپرده بود* وازجمیع سخنان نیکوئیکه خداوند
بخاندان اسرائیل کفته بود سخنی بزمین نیفتاد بلکه همه واقع شد*

باب بیست ودوّم

١ آنکاه یوشع رأوبینیان وجادیان ونصف سبط منسّی‌را خوانده* بایشان کفت
٢ شما هرچه موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده بود نکاه داشتید وکلام مرا ازهرچه
٣ بشما امر فرموده‌ام اطاعت نمودید* وبرادران خودرا دراین ایّام طویل تا امروز
٤ ترك نکرده وصیّتی‌را که یَهُوَه خدای شما امر فرموده بود نکاه داشته اید* والآن
یَهُوَه خدای شما به برادران شما آرامی داده است چنانکه بایشان کفته بود پس
حال بخیمه‌های خود وبزمین ملکیّت خود که موسی بندهٔ خداوند ازآن طرف
٥ أُرْدُنّ بشما داده است باز کشته بروید* امّا بدقّت متوجّه شده امر وشریعتی‌را که
موسی بندهٔ خداوند بشما امر فرموده است بجا آورید تا یَهُوَه خدای خودرا محبّت
نموده به تمامیٔ طریقهای او سلوك نمائید واوامر اورا نکاه داشته باو بچسپید واورا
٦ بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان خود عبادت نمائید* پس یوشع ایشانرا برکت داده روانه
٧ نمود وبخیمه‌های خود رفتند* وبه نصف سبط مَنَسّیٰ موسی مِلك در باشان
داده بود وبنصف دیکر یوشع در این طرف أُرْدُنّ بسمت مغرب درمیان برادران
ایشان مِلك داد وهنکامیکه یوشع ایشانرا بخیمه‌های ایشان روانه میکرد ایشانرا
٨ برکت داد* وایشانرا مخاطب ساخته کفت با دولت بسیار وبا مواشیٔ بی شمار
با نقره وطلا ومس وآهن ولباس فراوان بخیمه‌های خود برکردید وغنیمت دشمنان
٩ خودرا با برادران خویش تقسیم نمائید* پس بنی رَأُوبین وبنی جاد ونصف سبط
مِنسّی از نزد بنی اسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برکشته روانه شدند تا

بزمین جلعاد وبزمین مِلك خود که آنرا بواسطهٔ موسی برحسب فرمان خداوند
۱۰ بتصرّف آورده بودند بروند* وچون بحوالیِٔ اُردُنّ که درزمین کنعان است
رسیدند بنی رَاؤبین وبنی جاد ونصف سبط منسّی درآنجا بکنار اُردُنّ مذبحی بنا
۱۱ نمودند یعنی مذبح عظیم المنظری* وبنی اسرائیل خبر اینرا شنیدند که اینك بنی
رَاؤبین وبنی جاد ونصف سبط منسّی به مقابل زمین کنعان درحوالیِٔ اُردُن
۱۲ برکناری که ازآنِ بنی اسرائیل است مذبحی بنا کرده‌اند* پس چون بنی اسرائیل
اینرا شنیدند تمامیِٔ جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شدند تا برای مقاتلهٔ ایشان
۱۳ برآیند* وبنی اسرائیل فینحاس بن اَلِعازار کاهن‌را نزد بنی رَؤبین وبنی جاد
۱۴ ونصف سبط منسّی بزمین جِلْعاد فرستادند* وبا او ده رئیس یعنی یك رئیس
ازهر خاندانِ آبای ازجمیع اسباط اسرائیل‌راکه هریکی از ایشان رئیس خاندان
۱۵ آبای ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند* پس ایشان نزد بنی رَؤبین وبنی جاد
۱۶ ونصف سبط منسّی بزمین جلعاد آمدند وایشانرا مخاطب ساخته کفتند* تمامیِٔ
جماعت خداوند چنین میکویند این چه فتنه است که برخدای اسرائیل نکیخته‌اید
که امروز از متابعت خداوند برکشته‌اید وبرای خود مذبحی ساخته امروز ازخداوند
۱۷ متمرّد شده‌اید* آیا کناه فغور برای ماکم است که تا امروز خودرا ازآن طاهر
۱۸ نساخته‌ایم اکرچه وبا درجماعت خداوند عارض شد* شما امروز ازمتابعت
خداوند برکشته‌اید وواقع خواهد شد چون شما امروز از خداوند متمرّد شده‌اید
۱۹ که او فردا برتمامیِٔ جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود* ولیکن اکر زمین
مِلکیّت شما نجس است پس بزمین مِلکیّت خداوند که مسکن خداوند درآن ساکن
است عبور نمائید ودرمیان ما مِلك بکیرید واز خداوند مُتَمَرِّد نشوید وازما
نیز مُتَمَرِّد نشوید دراینکه مذبحی برای خود سوای مذبح یَهُوَه خدای ما بنا کنید*
۲۰ آیا عخان بن زارَح در بارهٔ چیز حرام خیانت نورزید پس برتمامیِٔ جماعت اسرائیل
۲۱ غضب آمد وآن شخص درکناهِ خود تنها هلاك نشد* آنکاه بنی رَاؤبین وبنی
۲۲ جاد ونصف سبط منسّی درجواب رؤسای قبایل اسرائیل کفتند* یَهُوَه خدای
خدایان یَهُوَه خدای خدایان او میداند واسرائیل خواهند دانست اکر این کار
۲۳ ازراه تَمَرُّد یا ازراه خیانت برخداوند بوده باشد امروز مارا خلاصی مده* که

برای خود مذبحی ساخته‌ایم تا از متابعت خداوند برکشته قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ
آردی برآن بکذرانیم وذبایح سلامتی برآن بنمائیم خودِ خداوند باز خواست بنماید *
۲۴ بلکه این کاررا ازراه احتیاط وهوشیاری کرده‌ایم زیرا کفتیم شاید دروقت
آینده پسران شما به پسران ما بکویند شمارا با یَهُوَه خدای اسرائیل چه علاقه
۲۵ است * چونکه خداوند اُرْدُنّ‌را درمیان ما وشما ای بنی رَاوبین وبنی جادِ حدّ
کذارده است پس شمارا در خداوند بهرهٔ نیست وپسران شما پسران مارا ازترس
۲۶ خداوند باز خواهند داشت * پس کفتیم برای ساختن مذبحی بجهة خود تدارك
۲۷ به بینیم نه برای قربانیٔ سوختنی ونه برای ذبیحه * بلکه تا درمیان ما وشما ودرمیان
نسلهای ما بعد ازما شاهد باشد تا عبادت خداوندرا بحضورِ او با قربانیهای
سوختنی وذبایح سلامتیٔ خود بجا آوریم تا درزمان آینده پسران شما به پسران ما
۲۸ نکویند که شمارا در خداوند هیچ بهرهٔ نیست * پس کفتیم اکر درزمان آینده بما
وبه نسلهای ما چنین بکویند آنکاه ما خواهیم کفت نمونهٔ مذبح خداوندرا به بینید
که پدران ما ساختند نه برای قربانیٔ سوختنی ونه برای ذبیحه بلکه تا درمیان ما
۲۹ وشما شاهد باشد * حاشا ازما که از خداوند مُتَمَرِّد شده امروز ازمتابعت خداوند
برکردیم ومذبحی برای قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی وذبیحه سوای مذبح یَهُوَه
۳۰ خدای ما که پیش روی مسکن اوست بسازیم * وچون فینحاس کاهن وسروران
جماعت ورؤسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی‌را که بنی رَاوبین وبنی
۳۱ جاد وبنی منسّی کفته بودند شنیدند در نظر ایشان پسند آمد * وفینحاس بن
اَلِعازرِ کاهن به بنی رَاوبین وبنی جاد وبنی منسّی کفت امروز دانستیم که خداوند
درمیان ماست چونکه این خیانت‌را برخداوند نورزیده‌اید پس الآن بنی اسرائیل‌را
۳۲ از دست خداوند خلاصی دادید * پس فینحاس بن اَلِعازرِ کاهن وسروران از نزد
بنی رَاوبین وبنی جاد از زمین جلعاد بزمین کنعان نزد بنی اسرائیل برکشته این خبررا
۳۳ بایشان رسانیدند * واین کار بنظر بنی اسرائیل پسند آمد وبنی اسرائیل خدارا
متبارك خواندند ودربارهٔ برآمدن برای مقاتلهٔ ایشان تا زمینی‌را که بنی رَاوبین وبنی
۳۴ جاد درآن ساکن بودند خراب نمایند دیکر سخن نکفتند * وبنی رَاوبین وبنی جاد
آن مذبح‌را عید نامیدند زیراکه آن درمیان ما شاهد است که یَهُوَه خداست *

باب بیست وسیم

۱ وواقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل‌را از جمیع دشمنان
۲ ایشان ازهر طرف آرامی داده بود ویوشع پیر وسالخورد شده بود* که یوشع
جمیع اسرائیل‌را با مشایخ ورؤسا وداوران وناظرانِ ایشان طلبیده بایشان
۳ گفت من پیر وسالخورد شده ام* وشما هرآنچه یَهُوَه خدای شما بهمهٔ این طوایف
بخاطر شما کرده است دیده‌اید زیرا یَهُوَه خدای شما اوست که برای شما جنك
٤ کرده است* اینك این طوایف‌را که باقی مانده اند ازاُرْدُنّ وجمیع طوایف‌را
که مغلوب ساخته‌ام تا دریای بزرك بسمت مغرب آفتاب برای شما بقرعه تقسیم
٥ کرده‌ام تا میراث اسباط شما باشند* ویَهُوَه خدای شما اوست که ایشانرا
ازحضور شما رانده ایشانرا از پیش روی شما بیرون میکند وشما زمین ایشانرا
٦ درتصرّف خواهید آورد چنانکه یَهُوَه خدای شما بشما گفته است* پس بسیار
قوی باشید ومتوجّه شده هرچه درسِفْر توراة موسی مکتوبست نگاه دارید وبطرف
۷ چپ یا راست ازآن تجاوز منمائید* تا باین طوایفیکه درمیان شما باقی مانده اند
داخل نشوید ونامهای خدایان ایشانرا ذکر ننمائید وقسم نخورید وآنهارا عبادت
۸ منمائید وسجده نکنید* بلکه به یَهُوَه خدای خود بچسپید چنانکه تا امروز کرده
۹ اید* زیرا خداوند طوایف بزرك وزورآوررا از پیش روی شما بیرون کرده
۱۰ است واما با شما کسیرا تا امروز یارای مقاومت نبوده است* یك نفر از شما
هزاررا تعاقب خواهد نمود زیراکه یَهُوَه خدای شما اوست که برای شما جنك
۱۱ میکند چنانکه بشما گفته است* پس بسیار متوجّه شده یَهُوَه خدای خودرا محبّت
۱۲ نمائید* واما اگر برگشته با بقیّهٔ این طوایفیکه درمیان شما مانده اند بچسپید وبا
۱۳ ایشان مصاهرت نمائید وبایشان درآئید وایشان بشما درآیند* یقینًا بدانید که
یَهُوَه خدای شما این طوایف‌را ازحضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد بلکه برای
شما دام وتله وبرای پهلوهای شما تازیانه ودرچشمان شما خار خواهند بود تا
وقتیکه از این زمین نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما داده است هلاك شوید*
۱٤ واینك من امروز بطریق اهل تمام زمین میروم وبتمامیْ دل وبتمامیْ جان خود

میدانید که یك چیز از تمام چیزهای نیکو که یَهُوَه خدای شما در بارهٔ شما کفته
است بزمین نیفتاده بلکه همه اش واقع شده است و یك حرف ازآن بزمین نیفتاده *
۱۵ وچنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما کفته
بود برای شما واقع شده است همچنان خداوند همه چیزهای بدرا برشما عارض
خواهد کردانید تا شمارا ازاین زمین نیکو که یَهُوَه خدای شما بشما داده است
١٦ هلاك سازد * اکر ازعهد یَهُوَه خدای خود که بشما امر فرموده است تجاوز نمائید
ورفته خدایان دیکررا عبادت نمائید وآنهارا سجده کنید آنکاه غضب خداوند برشما
افروخته خواهد شد واز این زمین نیکو که بشما داده است بزودی هلاك
خواهید شد *

باب بیست وچهارم

۱ ویوشع تمامئ اسباط اسرائیلرا درشکیم جمع کرد ومشایخ اسرائیل ورؤسا وداوران
۲ وناظران ایشانرا طلبیده بحضور خدا حاضرشدند * ویوشع بتمامئ قوم کفت که
یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید که پدران شما یعنی طارَح پدر ابراهیم وپدر
ناحُور درزمان قدیم بآن طرف نهر ساکن بودند وخدایان غیررا عبادت مینمودند *
۳ وپدر شما ابراهیمرا ازآنطرف نهر کرفته در تمامئ زمین کنعان کردانیدم وذُرّیّت
٤ اورا زیاده کردم واسحقرا باو دادم * ویعقوب وعیسورا باسحق دادم وکوه سعیررا
٥ بعیسو دادم تا مِلکیّت او بشود ویعقوب وپسرانش بمصر فرود شدند * وموسی
وهارونرا فرستاده مصررا به آنچه دروسط آن کردم مبتلا ساختم پس شمارا ازآن
٦ بیرون آوردم * وچون پدران شمارا ازمصر بیرون آوردم وبدریا رسیدید
۷ مصریان با عرابها وسوارانْ پدران شمارا تا بحر قُلزم تعاقب نمودند * وچون نزد
خداوند فریاد کردند او درمیان شما ومصریان تاریکی کذارد ودریارا برایشان
آورده ایشانرا پوشانید وچشمان شما آنچه‌را درمصر کردم دید پس روزهای بسیار
۸ دربیابان ساکن میبودید * پس شمارا درزمین اموریانیکه بآنطرف اُردُنّ ساکن
بودند آوردم وبا شما جنك کردند وایشانرا بدست شما تسلیم نمودم وزمین ایشانرا
۹ در تصرّف آوردید وایشانرا ازحضور شما هلاك ساختم * وبالاق بن صِفُّور مَلِك
موآب برخاسته با اسرائیل جنك کرد وفرستاده بلعام بن بَعوررا طلبید تا شمارا

۱۰ لعنت کند * ونخواستم که بلعامرا بشنوم لهذا شمارا برکت همی داد وشمارا از دست
۱۱ او رهائیدم * وازاُرْدُنّ عبور کرده بأرِیحا رسیدید ومردان أرِیحا یعنی اَموریان
وفَرِزّیان وکَنْعانیان وحِتّیان وجَرْجاشیان وحِوّیان ویَبوسیان با شما جنك کردند
۱۲ وایشانرا بدست شما تسلیم نمودم * وزنبوررا پیش شما فرستاده ایشان یعنی دو
۱۳ پادشاه اموریانرا ازحضور شما براندم نه بشمشیر ونه بکمان شما * وزمینیکه درآن
زحمت نکشیدید وشهرهائیرا که بنا ننمودید بشما دادم که درآنها ساکن میباشید
۱٤ وازتاکستانها وباغات زیتون که نکاشتید میخورید * پس الآن از یَهُوَه بترسید واورا
بخلوص وراستی عبادت نمائید وخدایانیرا که پدران شما بآنطرف نهر ودرمصر
۱۵ عبادت نمودند ازخود دور کرده یَهُوَهرا عبادت نمائید * واکر درنظر شما پسند
نیاید که یَهُوَهرا عبادت نمائید پس امروز برای خود اختیار کنید کهرا عبادت
خواهید نمود خواه خدایانیرا که پدران شما که بآنطرف نهر بودند عبادت نمودند
خواه خدایان اَموریانیرا که شما درزمین ایشان ساکنید واما من وخاندان من یَهُوَهرا
۱٦ عبادت خواهیم نمود * آنکاه قوم درجواب کفتند حاشا ازما که یَهُوَهرا ترك کرده
۱۷ خدایان غیررا عبادت نمائیم * زیراکه یَهُوَه خدای ما اوست که ما وپدران مارا
از زمین مصر از خانهٔ بندکی بیرون آورد واین آیات بزرکرا درنظر ما نمود ومارا
۱۸ درتمامیٔ راه که رفتیم ودرتمام طوایفیکه ازمیان ایشان کذشتیم نکاه داشت * ویَهُوَه
تمامیٔ طوایف یعنی اموریانیرا که دراین زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون
۱۹ کرد پس ما نیز یَهُوَهرا عبادت خواهیم نمود زیراکه او خدای ماست * پس یوشع
بقوم کفت نمیتوانید یَهُوَهرا عبادت کنید زیراکه او خدای قدّوس است واو خدای
۲۰ غیّور است که عصیان وکناهان شمارا نخواهد آمرزید * اکر یَهُوَهرا ترك کرده
خدایان غیررا عبادت نمائید آنکاه او خواهد برکشت وبشما ضرر رسانیده بعد
۲۱ ازآنکه بشما احسان نموده است شمارا هلاك خواهد کرد * قوم به یوشع کفتند نی
۲۲ بلکه یَهُوَهرا عبادت خواهیم نمود * یوشع بقوم کفت شما برخود شاهد هستید که
یَهُوَهرا برای خود اختیار نموده اید تا اورا عبادت کنید کفتند شاهد هستیم *
۲۳ (کفت) پس الآن خدایان غیررا که درمیان شما هستند دور کنید ودلهای خودرا
۲٤ به یَهُوَه خدای اسرائیل مایل سازید * قوم به یوشع کفتند یَهُوَه خدای خودرا

۲۵ عبادت خواهیم نمود وآواز اورا اطاعت خواهیم کرد ٭ پس درآن روز یوشع با قوم
۲٦ عهد بست وبرای ایشان فریضه وشریعتی درشکیم قرار داد ٭ ویوشع این سخنانرا
درکتاب توراة خدا نوشت وسنکی بزرك کرفته آنرا درآنجا زیر درخت بلوطی که
۲۷ نزد قدس خداوند بود برپا داشت ٭ ویوشع بتمامیٔ قوم کفت اینك این سنك
برای ما شاهد است زیراکه تمامیٔ سخنان خداوندرا که بما کفت شنیده است پس
۲۸ برای شما شاهد خواهد بود مبادا خدای خودرا انکار نمائید ٭ پس یوشع قوم یعنی
۲۹ هرکس را بملك خود روانه نمود ٭ وبعد ازاین امور واقع شد که یوشع بن نُون
۳۰ بندهٔ خداوند چون صد وده ساله بود مُرد ٭ واورا درحدود ملك خودش در
تمنة سارح که درکوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش است دفن کردند ٭
۳۱ واسرائیل درهمهٔ ایّام یوشع وهمهٔ روزهای مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند وتمام
عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند خداوندرا عبادت نمودند ٭
۳۲ واستخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند درشکیم درحصّهٔ
زمینیکه یعقوب از بنی حَمور پدر شکیم به صد قَسیطَه خریده بود دفن کردند وآن
۳۳ ملك بنی یوسف شد ٭ والعازار بن هارون مُرد واورا در تلّ پسرش فینحاس که
درکوهستان افرایم باو داده شد دفن کردند ٭

سفرِ داوران

باب اوّل

١ وبعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده کفتند
٢ کیست که برای ما برکنعانیان اوّل برآید وبا ایشان جنك نماید * خداوند کفت
٣ یهودا برآید اینك زمین‌را بدست او تسلیم کرده‌ام * ویهودا به‌برادر خود شَمْعُون
کفت بقرعهٔ من همراه من برآی وبا کنعانیان جنك کنیم ومن نیز همراه تو بقرعهٔ تو
٤ خواهم آمد پس شَمْعُون همراه او رفت * ویهودا برآمد وخداوند کَنْعانیان
وفَرِزّیان‌را بدست ایشان تسلیم نمود وده هزار نفر از ایشان‌را در بازَق کشتند *
٥ وأَدُونی بازَق‌را دربازَق یافته با او جنك کردند وکنعانیان وفَرِزّیانرا شکست
٦ دادند * وأَدُونی بازَق فرار کرد واورا تعاقب نموده کرفتندش وشستهای دست
٧ وپایشرا بُریدند * وأَدُونی بازَق کفت هفتاد مَلِكُ باشستهای دست وپا بُریده زیر
سفرهٔ من خورده‌ها برمی چیدند موافق آنچه من کردم خدا بمن مکافات رسانیده
٨ است پس اورا به‌اورشلیم آوردند ودرآنجا مُرد * وبنی یهودا با اورشلیم جنك
٩ کرده آنرا کرفتند وآنرا بدم شمشیر زده شهررا بآتش سوزانیدند * وبعد از آن بنی
یهودا فرو شدند تا با کنعانیانیکه درکوهستان وجنوب وبیابان ساکن بودندجنك
١٠ کنند * ویهودا برکَنْعانیانیکه درحبْرون ساکن بودند برآمد واسم حَبْرون قبل
١١ از آن قریهٔ أَرْبَع بود وشِیشای وأَخیمان وتَلْمای‌را کشتند * واز آنجا برساکنان دَبیر
١٢ برآمد واسم دَبیر قبل از آن قریه سَفیر بود * وکالیب کفت آنکه قریه سَفیررا زده
١٣ فتح نماید دختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی خواهم داد * وعُتْنِیئیل بن قِناز برادر
١٤ کوچك کالیب آنرا کرفت پس دختر خود عَکْسَه‌را باو بزنی داد * وچون دختر
نزد وی آمد اورا ترغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند وآن دختر از الاغ

۱۵ خود پیاده شد کالیب ویرا کفت چه میخواهی * بوی کفت مرا برکت ده زیرا که
مرا درزمین جنوب ساکن کردانیدی پس مرا چشمه های آب بده وکالیب چشمه های
۱٦ بالا وچشمه های پائین را باو داد * وپسران قینیِ پدرزنِ موسی از شهر
نخلستان همراه بنی یهودا بصحرای یهودا که بجنوب عَراد است برآمده رفتند و با قوم
۱۷ ساکن شدند * ویهودا همراه برادر خود شمعون رفت وکنعانیانرا که درصَفَت
۱۸ ساکن بودند شکست دادند وآنرا خراب کرده اسم شهررا حُرما نامیدند * ویهودا
۱۹ غَزّه ونواحیش واَشْقَلون ونواحیش وعَقْرُون ونواحیش را کرفت * وخداوند با
یهودا میبود واو اهل کوهستانرا بیرون کرد لیکن ساکنان وادی را نتوانست بیرون
۲۰ کند زیرا که عرّابهای آهنین داشتند * وحَبْرونرا برحسب قول موسی به کالیب
۲۱ دادند واو سه پسر عَناق را از آنجا بیرون کرد * وبنی بنیامین یَبُوسیانرا که
دراورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند و یبوسیان با بنی بنیامین تا امروز دراورشلیم
۲۲ ساکن اند * وخاندان یوسف نیز به بیت ایل برآمدند وخداوند با ایشان
۲۳ بود * وخاندان یوسف بیت ایل را جاسوسی کردند ونام آن شهر قبل از آن
۲٤ لُوز بود * وکشیکچیان مردیرا که از شهر بیرون میآمد دیده بوی کفتند مدخل شهررا
۲۵ بما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود * پس مدخل شهررا بایشان نشان داده
۲٦ پس شهررا بدم شمشیر زدند وآن مردرا با تمامیٔ خاندانش رها کردند * وآن
مرد بزمین حِتّیان رفته شهری بنا نمود وآنرا لوز نامید که تا امروز اسمش همان
۲۷ است * ومَنَسّی اهل بیت شان ودهات آنرا واهل تَعنَك ودهات آن وساکنان
دُوْر ودهات آن وساکنان یِبْلَعام ودهات آن وساکنان مَجِدّو ودهات آنرا بیرون
۲۸ نکرد وکنعانیان عزیمت داشتند که درآن زمین ساکن باشند * وچون اسرائیل
۲۹ قوی شدند برکنعانیان جزیه نهادند لیکن ایشانرا تماماً بیرون نکردند * وافرایم
کنعانیانیرا که درجازَر ساکن بودند بیرون نکرد پس کنعانیان درمیان ایشان
۳۰ درجازَر ساکن ماندند * وزبولون ساکنان قِطرون وساکنان نَهْلول را بیرون
نکرد پس کنعانیان درمیان ایشان ساکن ماندند وجزیه برآنها کذارده شد *
۳۱ واَشیر ساکنان عَکّو وساکنان صِیدون واَحْلَب واَکْزِیب وحَلْبَه وعَفیق ورَحُوبرا
۳۲ بیرون نکرد * پس اَشیریان درمیان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت

۲۳ گرفتند زیراکه ایشانرا بیرون نکردند* ونفتالی ساکنان بیت شمس وساکنان بیت
عَنات را بیرون نکرد پس درمیان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت گرفت
۳۴ لیکن ساکنان بیت شمس وبیت عَنات بایشان جزیه میدادند* وآموریان بنی
۳۵ دان را بکوهستان مسدود ساختند زیراکه نگذاشتند که بهیابان فرود آیند* پس
آموریان عزیمت داشتند که در اَیَلُون وشَعَلْبِیم در کوه حارَس ساکن باشند ولیکن
۳۶ چون دست خاندان یوسف قوّت گرفت جزیه برایشان گذارده شد* وحدّ
اموریان ازسر بالای عَقْرَبِّیم واز سالَع تا بالاتر بود*

باب دُوُم

۱ وفرشتهٔ خداوند از جِلْجال به بُوکِیم آمده گفت شمارا از مصر برآوردم وبزمینیکه
بپدران شما قسم خوردم داخل کردم وگفتم عهد خودرا با شما تا بابد نخواهم
۲ شکست* پس شما با ساکنان این زمین عهد مبندید ومذبحهای ایشانرا بشکنید
۳ لیکن شما سخن مرا نشنیدید این چه کار است که کردهاید* لهذا من نیز گفتم ایشانرا
از حضور شما بیرون نخواهم کرد وایشان در کمرهای شما خارها خواهند بود
۴ وخدایان ایشان برای شما دام خواهند بود* وچون فرشتهٔ خداوند این سخنانرا
۵ بتمامیٔ بنی اسرائیل گفت قوم آواز خودرا بلند کرده گریستند* وآن مکانرا بُوکِیم
۶ نام نهادند ودرآنجا برای خداوند قربانی گذرانیدند* وچون یوشع قومرا
روانه نموده بود بنی اسرائیل هر یکی بمِلك خود رفتند تا زمین را بتصرّف آورند*
۷ ودر تمامیٔ ایّام یوشع وتمام ایّام مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند وهمهٔ کارهای بزرگ
خداوندرا که برای اسرائیل کرده بود دیدند قوم خداوندرا عبادت نمودند*
۸ ۹ ویوشع بن نُون بندهٔ خداوند چون صد وده ساله بود مُرد* واورا درحدود
مِلکش درتِمْنَة حارس درکوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش دفن کردند*
۱۰ وتمامیٔ آن طبقه نیز بپدران خود پیوستند وبعد از ایشان طبقهٔ دیگر برخاستند
۱۱ که خداوند واعمالی را که برای اسرائیل کرده بود ندانستند* وبنی اسرائیل
۱۲ درنظر خداوند شرارت ورزیدند وبَعْلها را عبادت نمودند* ویَهُوَه خدای
پدران خودرا که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترك کردند وخدایان

غیررا از خدایان طوایفیکه دراطراف ایشان بودند پیروی نموده آنهارا سجده کردند
۱۳ وخشم خداوندرا برانگیختند * ویَهُوَهرا ترك کرده بعل وعَشتاروت‌را عبادت
۱٤ نمودند * پس خشم خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست تاراج کنندگان
سپُرد تا ایشانرا غارت نمایند وایشانرا بدست دشمنانیکه باطراف ایشان بودند
۱٥ فروخت بحدّیکه دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند * وبهر جاکه
بیرون میرفتند دست خداوند برای بدی برایشان میبود چنانکه خداوند گفته
وچنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود وبنهایتِ تنگی گرفتار شدند *
۱٦ وخداوند داوران برانگیزانید که ایشانرا از دست تاراج کنندگان نجات دادند *
۱۷ وباز داوران خودرا اطاعت ننمودند زیراکه درعقب خدایان غیر زناکار شده
آنهارا سجده کردند واز راهیکه پدران ایشان سلوك می‌نمودند واوامر خداوندرا
۱۸ اطاعت میکردند بزودی برگشتند ومثل ایشان عمل ننمودند * وچون خداوند
برای ایشان داوران برمی‌انگیخت خداوند با داور میبود وایشانرا درتمام ایّام آن
داور از دست دشمنان ایشان نجات میداد زیراکه خداوند بخاطر نالهٔ که ایشان
۱۹ از دست ظالمان وستم کنندگان خود برمیآوردند پشیمان میشد * وواقع میشد
چون داور وفات یافت که ایشان برمیگشتند واز پدران خود بیشتر فتنه انگیز شده
خدایان غیررا پیروی میکردند وآنهارا عبادت نموده سجده میکردند واز اعمال بد
۲۰ وراههای سرکشیٔ خود چیزی باقی نمیگذاشتند * لهذا خشم خداوند براسرائیل
افروخته شد وگفت چونکه این قوم از عهدیکه با پدران ایشان امر فرمودم تجاوز
۲۱ نموده آواز مرا نشنیدند * من نیز هیچ یك از امّتهارا که یوشع وقت وفاتش
۲۲ واگذاشت از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود * تا اسرائیل‌را بآنها بیازمایم
که آیا طریق خداوندرا نگهداشته چنانکه پدران ایشان نگهداشتند درآن سلوك
۲۳ خواهند نمود یانه * پس خداوند آن طوایف را واگذاشته بسرعت بیرون نکرد
وآنهارا بدست یوشع تسلیم ننمود *

باب سیّم

۱ پس اینانند طوایفیکه خداوند واگذاشت تا بواسطهٔ آنها اسرائیل‌را بیازماید

۲ یعنی جمیع آنانیکه همهٔ جنکهای کنعانرا ندانسته بودند * تا طبقات بنی اسرائیل
دانشمند شوند وجنك‌را بایشان تعلیم دهد یعنی آنانیکه آنرا پیشتر بهیچ وجه
۳ نمیدانستند * پنج سردار فلسطینیان وجمیع کنعانیان وصیدونیان وحوّیان که
٤ درکوهستان لُبْنان ازکوه بَعَل حَرْمون تا مدخل حَمات ساکن بودند * واینها
برای آزمایش بنی اسرائیل بودند تا معلوم شود که آیا احکام خداوندرا که بواسطهٔ
٥ موسی پدران ایشان امرفرموده بود اطاعت خواهند کرد یانه * پس بنی اسرائیل
درمیان کنعانیان وحِتّیان واَموریان وفَرِزّیان وحِوّیان و یَبوسیان ساکن میبودند *
٦ دختران ایشان‌را برای خود بزنی میکرفتند ودختران خودرا بپسران ایشان
۷ میدادند وخدایان آنهارا عبادت مینمودند * وبنی اسرائیل آنچه درنظر
خداوند ناپسند بود کردند و یَهُوَه خدای خودرا فراموش نموده بعلها و بتهارا
۸ عبادت کردند * وغضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست کوشانْ
رِشْعَتایِم پادشاه ارام نهرین فروخت وبنی اسرائیل کوشان رِشْعَتایم‌را هشت سال
۹ بندکی کردند * وچون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند خداوند برای بنی
اسرائیل نجات دهندهٔ یعنی عُتْنَئیل بن قِناز برادرکوچك کالیب‌را برپا داشت واو
۱۰ ایشانرا نجات داد * وروح خداوند براو نازل شد پس بنی اسرائیل‌را داوری
کرد وبرای جنك بیرون رفت وخداوند کوشان رِشْعَتایم پادشاه ارام‌را بدست
۱۱ او تسلیم کرد ودستش برکوشان رِشْعَتایِم مُستَولی کشت * وزمین چهل سال
۱۲ آرامی یافت پس عُتْنَئیل بن قناز مُرد * وبنی اسرائیل بار دیکر درنظر
خداوند بدی کردند وخداوند عِجْلون پادشاه موآب‌را براسرائیل مستولی ساخت
۱۳ زیراکه درنظر خداوند شرارت ورزیده بودند * واو بنی عَمّون وعَمالیق‌را نزد
خود جمع کرده آمد وبنی اسرائیل‌را شکست داد وایشان شهر نخلستانرا کرفتند *
۱٤ وبنی اسرائیل عِجْلون پادشاه موآب‌را هجده سال بندکی کردند * وچون بنی ۱۵
اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند خداوند برای ایشان نجات دهندهٔ یعنی اِیهود
بن جیرای بنیامینیرا که مرد چپ دستی بود برپا داشت وبنی اسرائیل بدست او
۱٦ برای عِجْلون پادشاه موآب ارمغانی فرستادند * وایهود خنجر دو دمی که طولش
یك ذراع بود برای خود ساخت وآنرا درزیرِ جامه برران راستِ خود بست *

۱۷ وارمغانرا نزد عَجلُون پادشاه موآب عرضه داشت وعَجلُون مرد بسیار فربهی بود *
۱۸ وچون از عرضه داشتنِ ارمغان فارغ شد آنانیرا که ارمغانرا آورده بودند روانه
۱۹ نمود * وخودش از معدنهای سنك که نزد جِلجال بود برکشته کفت ای پادشاه
سخنی مخفی برای تو دارم کفت ساکت باش وجمیع حاضران از پیش او بیرون
۲۰ رفتند * وایهود نزد وی داخل شد واو بتنهائی در بالا خانهٔ تابستانیٔ خود مینشست
۲۱ ایهود کفت کلامی ازخدا برای تو دارم پس ازکُرسیٔ خود برخاست * وایهود
دست چپ خودرا دراز کرده خنجررا از ران راست خویش کشید وآنرا درشکمش
۲۲ فرو بُرد * ودستهٔ آن با تیغه‌اش نیز فرو رفت وپیه تیغه‌را پوشانید زیراکه خنجررا
۲۳ از شکمش بیرون نکشید وبفضلات رسید * وایهود بدهلیز بیرون رفته درهای
۲٤ بالا خانه‌را بروی بسته قفل کرد * وچون او رفته بود نوکرانش آمده دیدند که
اینك درهای بالا خانه قفل است کفتند یقینًا پایهای خودرا درغرفهٔ تابستانی
۲۵ میپوشاند * وانتظار کشیدند تا خجل شدند وچون او درهای بالا خانه‌را نکشود
پس کلیدرا کرفته آنرا باز کردند واینك آقای ایشان برزمین مُرده افتاده بود *
۲٦ وچون ایشان معطّل میشدند ایهود بدر رفت واز معدنهای سنك کذشته به
۲۷ سَعیرَت بسلامت رسید * وچون داخل آنجا شد کَرِنارا درکوهستان افرایم نواخت
۲۸ وبنی اسرائیل همراهش ازکوه بزیرآمدند واو پیش روی ایشان بود * وبایشان
کفت ازعقب من بیائید زیرا خداوند موآبیان دشمنان شمارا بدست شما تسلیم کرده
است پس ازعقب او فرو شده معبرهای اُردُن‌را پیش روی موآبیان کرفتند
۲۹ ونکذاشتند که احدی عبور کند * ودر آنوقت بقدر ده هزار نفر از موآبیان را
۳۰ یعنی هرزورآور ومرد جنکی راکشتند وکسی رهائی نیافت * ودر آن روز موآبیان
۳۱ زیردست اسرائیل ذلیل شدند وزمین هشتاد سال آرامی یافت * وبعد
ازاو شَمجَر بن عَنات بود که شش صد نفراز فلسطینیان‌را باچوب کاو رانی کُشت
واو نیز اسرائیل را نجات داد *

باب چهارمُ

۱ وبنی اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیکر درنظر خداوند شرارت ورزیدند *

۲ وخداوند ایشانرا بدست یابین پادشاه کنعان که درحاصور سلطنت میکرد فروخت
۳ وسردار لشکرش سیسَرا بود که درحَروشتِ اُمتها سکونت داشت * وبنی اسرائیل
نزد خداوند فریاد کردند زیراکه اورا نُه صد عرّابهٔ آهنین بود وبربنی اسرائیل
٤ بیست سال بسیار ظلم میکرد * ودر آنزمان دَبورهٔ نبیّه زنِ لَفیدُوت اسرائیل را
٥ داوری مینمود * واو زیر نخل دَبوره که درمیان رامَه وبیت ئیل درکوهستان
٦ افرایم بود مینشست وبنی اسرائیل بجهة داوری نزد وی میآمدند * پس او فرستاده
باراق بن اَبینوعَم را از قادِش نفتالی طلبید وبوی کفت آیا یَهُوَه خدای اسرائیل امر
نفرموده است که برو وبکوه تابُور رهنمائی کن وده هزار نفر ازبنی نفتالی وبنی
۷ زبولون را همراه خود بکیر * وسیسَرا سردار لشکر یابین را با عرّابها ولشکرش به‌نهر
۸ قیشون نزد تو کشیده اورا بدست تو تسلیم خواهم کرد * باراق ویرا کفت اکر
۹ همراه من بیائی میروم واکر همراه من نیائی نمیروم * کفت البتّه همراه تو میآیم لیکن
این سفر که میروی برای تو اکرام نخواهد بود زیرا خداوند سیسَرا را بدست زنی
۱۰ خواهد فروخت پس دَبورَه برخاسته همراه باراق به‌قادِش رفت * وباراق زبولون
ونفتالی را به‌قادِش جمع کرد وده هزار نفر دررکاب او رفتند ودَبورَه همراهش
۱۱ برآمد * وحابَر قینی خودرا از قینیان یعنی از بنی حوباب برادرزنِ موسی جدا
کرده خیمهٔ خویش را نزد درخت بلوط درصَعَنایم که نزد قادِش است برپا داشت *
۱۲ وبه‌سیسَرا خبر دادند که باراق بن اَبینوعَم بکوه تابور برآمده است * پس سیسَرا
۱۳ همهٔ عرّابهایش یعنی نُه صد عرّابهٔ آهنین وجمیع مردانیرا که همراه وی بودند
۱٤ ازحروشتِ اُمتها تا نهر قیشون جمع کرد * ودَبورَه به‌باراق کفت برخیز این است
روزیکه خداوند سیسَرا را بدست تو تسلیم خواهد نمود آیا خداوند پیش روی تو
بیرون نرفته است پس باراق از کوه تابور بزیر آمد وده هزار نفر ازعقب وی *
۱٥ وخداوند سیسَرا وتمامی عرّابها وتمامی لشکرش را بدم شمشیر پیش باراق منهزم
۱٦ ساخت وسیسَرا از عرّابهٔ خود بزیر آمده پیاده فرار کرد * وباراق عرّابها
ولشکررا تاحَرُوشتِ اُمتها تعاقب نمود وجمیع لشکر سیسَرا بدم شمشیر افتادند
۱۷ بحدّیکه کسی باقی نماند * وسیسَرا بچادر یاعیل زن حابَر قینی پیاده فرار کرد
۱۸ زیراکه درمیان یابین پادشاه حاصور وخاندان حابَر قینی صلح بود * وباعیل

باستقبال سِیسَرا بیرون آمده ویرا کفت برکرد ای آقای من بسوی من برکرد
۱۹ ومترس پس بسوی وی بچادر برکشت واورا بلحافی پوشانید* واو ویرا کفت
جُرعهٔ آب بمن بنوشان زیراکه تشنه هستم پس مشك شیررا بازکرده بوی نوشانید
۲۰ واورا پوشانید* واو ویرا کفت بدرِ چادر بایست واکر کسی بیاید وازتو سؤال
۲۱ کرده بکوید که آیا کسی درانجاست بکو نی* وباعیل زنِ حابَر میخ چادررا
برداشت وچکشی بدست کرفته نزدِ وی باهستکی آمده میخرا بشقیقه‌اش کوبید
۲۲ چنانکه بزمین فرو رفت زیراکه او از خستکی درخواب سنکین بود وبمُرد* واینك
باراق سِیسَرارا تعاقب نمود وباعیل باستقبالش بیرون آمده ویرا کفت بیا تا
کسیراکه میجوئی ترا نشان بدهم پس نزدِ وی داخل شد واینك سِیسَرا مُرده افتاده
۲۳ ومیخ در شقیقه‌اش بود* پس درآن روز خدا یابین پادشاه کنعانرا پیش بنی
۲۴ اسرائیل ذلیل ساخت* ودست بنی اسرائیل بریابین پادشاه کنعان زیاده وزیاده
استیلا می‌یافت تا یابین پادشاه کنعانرا هلاك ساختند*

باب پنجم

۱ ۲ ودرآنروز دَبورَه وباراق بن اَبینوعَم سرود خوانده کفتند* چونکه پیش روان
دراسرائیل پیش روی کردند. چونکه قوم نفوس خودرا بارادت تسلیم نمودند.
۳ خداوندرا متبارك بخوانید* ای پادشاهان بشنوید ای زورآوران کوش دهید.
من خود برای خداوند خواهم سرائید. برای یَهُوَه خدای اسرائیل سرود خواهم
۴ خواند* ای خداوند وقتیکه از سَعیر بیرون آمدی. وقتیکه از صحرای اَدُوم
خرامیدی. زمین متزلزل شد وآسمان نیز قطرها ریخت. وابرها هم آبها بارانید*
۵ کوهها از حضور خداوند لرزان شد. واین سینا از حضور یَهُوَه خدای اسرائیل*
٦ درایّام شَمجَر بن عَنات. درایّام یاعیل شاهراهها ترك شده بود. ومسافران
۷ از راههای غیر متعارف میرفتند* حاکمان دراسرائیل نایاب ونابود شدند. تا منْ
۸ دَبورَه برخاستم. دراسرائیل مادر برخاستم* خدایانِ جدیدرا اختیار کردند. پس
جنك در دروازها رسید. درمیان چهل هزار نفر دراسرائیل. سپری ونیزهٔ پیدا
۹ نشد* قلبِ من بحاکمان اسرائیل مایل است. که خودرا درمیانِ قوم بارادت

١٠ تسلیم نمودند • خداوندرا متبارك بخوانید * ای شما كه برالاغهای سفید سوارید
١١ وبرمسندها مینشینید • وبرطریق سالك هستید اینرا بیان كنید * دور از آواز
تیراندازان نزدِ حوضهای آب • درآنجا اعمالِ عادلهٔ خداوندرا بیان میكنند • یعنی
احكام عادلهٔ اورا درحكومتِ اسرائیل • آنگاه قوم خداوند بدروازها فرو
١٢ میآیند * بیدار شو بیدار شو ای دَبورَه • بیدار شو بیدار شو وسرود بخوان • برخیز
١٣ ای باراق وای پسر اَبینوعَم اسیرانِ خودرا باسیری ببر * آنگاه جماعتِ قلیل
١٤ بربزرگانِ قوم تسلّط یافتند • وخداوند مرا برجبّارانْ مسلّط ساخت * از افرایم
آمدند آنانیكه مقرّ ایشان درعمالیق است • درعقب تو بنیامین با قومهای تو • واز
ماكیر داوران آمدند • واز زبولون آنانیكه عصای صف‌آرارا بدست میگیرند *
١٥ وسروران یسّاكار همراه دَبورَه بودند • چنانكه باراق بود همچنان یَسّاكار نیز بود •
درعقبِ او بوادی هُجوم آوردند • فكرهای دل نزدِ شعوب رَاوبین عظیم بود *
١٦ چرا درمیان آغلها نشستی • آیا تا نیٔ گلّه‌هارا بشنوی • مباحثاتِ دل نزدِ شعوب
١٧ رَاوبین عظیم بود * جِلعاد بآنطرف اُردُنّ ساكن ماند • ودان چرا نزدِ كشتیها
١٨ درنگ نمود • اَشیر بكنارهٔ دریا نشست • ونزدِ خلیجهای خود ساكن ماند * زبولون
قومی بودند كه جان خودرا بخطرِ موت تسلیم نمودند • ونفتالی نیز دربلندیهای
١٩ میدان * پادشاهان آمده جنگ كردند • آنگاه پادشاهانِ كنعان مقاتله نمودند •
٢٠ درتَعنَكْ نزدِ آبهای مَجِدُّو • وهیچ منفعتِ نقره نبردند * از آسمان جنگ كردند •
٢١ ستارگان از منازلِ خود باسیسرا جنگ كردند * نهرِ قیشون ایشانرا در ربود • آن
٢٢ نهرِ قدیم یعنی نهرِ قیشون • ای جانِ من قوّت‌را پایمال نمودی * آنگاه اسبان
٢٣ زمین‌را پازدن كوفتند • بسببِ تاختن یعنی تاختنِ زورآوران ایشان * فرشتهٔ
خداوند میگوید میروزرا لعنت كنید • ساكنانش‌را بسختی لعنت كنید • زیرا كه
٢٤ بامدادِ خداوند نیامدند • تا خداوندرا درمیان جبّاران اعانت نمایند * یاعیل
٢٥ زنِ حابَر قینی • از سائرِ زنان مبارك باد از زنانِ چادر نشین مبارك باد * او آب
٢٦ خواست وشیر بوی داده • وسر شیررا درظرفِ ملوكانه پیش آورد * دستِ
خودرا بمیخ دراز كرده • ودستِ راست خودرا بچكشِ عمله • وبچكشْ سِیسَرارا
٢٧ زده سرش‌را سُفت • وشقیقهٔ اورا شكافت وفرو دوخت * نزدِ پایهایش خم شده

افتاد ودراز شد. نزد پایهایش خم شد افتاد. جائیکه خم شد درآنجا کشته افتاد*
۲۸ از دریچه نکریست ونعره زد. مادر سِیسَرا از شبکه (نعره زد). چرا عرّابه‌اش
۲۹ درآمدن تأخیر میکند. وچرا چرخهای عرّابهایش توقّف مینماید* خانونهای
۳۰ دانشمندش درجوابِ وی کفتند. لیکن او سخنانِ خودرا بخود تکرار کرد* آیا
غنیمت‌را نیافته وتقسیم نمیکنند. یك دختر دو دختر برای هر مرد. وبرای سِیسَرا
غنیمتِ رختهای رنکارنك. غنیمتِ رختهای رنکارنكِ قلّابدوزی. رخت رنکارنكِ
۳۱ قلّابدوزیِ دو رو. برکردنهای اسیران* همچنین ای خداوند جمیع دشمنانت هلاك
شوند. واما محبّانِ او مثلِ آفتاب باشند وقتیکه درقوّتش طلوع میکند. وزمین
چهل سال آرامی یافت*

باب ششم

۱ وبنی اسرائیل درنظرِ خداوند شرارت ورزیدند پس خداوند ایشانرا بدستِ
۲ مِدیان هفت سال تسلیم نمود* ودستِ مِدیان براسرائیل استیلا یافت وبسببِ
مِدیان بنی اسرائیل شکافها ومغارها وملاذهارا که درکوهها میباشد برای خود
۳ ساختند* وچون اسرائیل زراعت میکردند مِدیان وعَمالیق وبنی مشرق آمده
٤ برایشان هجوم میآوردند* وبرایشان اردو زده محصولِ زمین‌را تا به‌غزّه خراب
٥ کردند ودراسرائیل آذوقه وکوسفند وکاو والاغ باقی نکذاشتند* زیراکه ایشان
با مواشی وخیمه‌های خود برآمده مثل ملخ بیشمار بودند وایشان وشترانِ ایشانرا
٦ حسابی نبود وبجهة خراب ساختن زمین داخل شدند* وچون اسرائیل بسببِ
۷ مِدیان بسیار ذلیل شدند بنی اسرائیل نزدِ خداوند فریاد براوردند* وواقع شد
۸ چون بنی اسرائیل از دست مِدیان نزد خداوند استغاثه نمودند* که خداوند نبیّ
برای بنی اسرائیل فرستاد واو بایشان کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من
۹ شمارا از مصر براوردم وشمارا از خانهٔ بندکی بیرون آوردم* وشمارا از دستِ
مصریان واز دستِ جمیع ستمکاران شما رهائی دادم وایشانرا از حضورِ شما بیرون
۱۰ کرده زمین ایشانرا بشما دادم* وبشما کفتم من یَهُوَه خدای شما هستم از خدایان
۱۱ اَموریانیکه درزمین ایشان ساکنید مترسید لیکن آوازِ مرا نشنیدید* وفرشتهٔ
خداوند آمده زیرِ درختِ بلوطی که درعُفْرَه است که مالِ یُوآشِ اَبیعزری بود

نشسته و پسرش جِدْعُون گندم‌را در چرخُشت میکوبید تا آنرا از مِدْیان پنهان
۱۲ کند * پس فرشتهٔ خداوند براو ظاهر شده و برا گفت ای مرد زورآور یَهُوَه
۱۳ با تو است * جِدْعُون و برا گفت آه ای خداوندِ من اگر یَهُوَه با ماست پس
چرا این همه برما واقع شده است وکجاست جمیع اعمال عجیبِ او که پدرانِ ما برای
ما ذکر کرده وگفته اند که آیا خداوند مارا از مصر بیرون نیاورد لیکن الآن
۱٤ خداوند مارا ترك کرده وبدست مِدْیان تسلیم نموده است * آنگاه یَهُوَه بروی
نظر کرده گفت بااین قوّتِ خود برو واسرائیل‌را از دست مِدْیان رهائی ده آیا من
۱٥ ترا نفرستادم * اودرجوابِ وی گفت آه ای خداوند چگونه اسرائیل‌را رهائی دهم
اینك خاندان من درمَنَسّی ذلیل‌تر از همه است ومن درخانهٔ پدرم کوچکترین
۱٦ هستم * خداوند و برا گفت یقینًا من با تو خواهم بود ومِدْیانرا مثل یك نفر
۱۷ شکست خواهی داد * او و برا گفت اگر الآن درنظرِ تو فیض یافتم پس آیتی بمن
۱۸ بنما که تو هستی آنکه با من حرف میزنی * پس خواهش دارم که از اینجا نروی تا نزد
تو برگردم وهدیهٔ خودرا آورده بحضور تو بگذرانم گفت من میمانم تا برگردی *
۱۹ پس جِدْعُون رفت وبزغالهٔ باقُرصهای نانِ فطیر از یك ایفهٔ آردِ نرم حاضر
ساخت وگوشترا درسبدی وآب گوشترا درکاسهٔ گذاشته آنرا نزدِ وی زیر درختِ
۲۰ بلوط آورد وپیش وی نهاد * وفرشتهٔ خدا اورا گفت گوشت وقرصهای فطیررا
۲۱ بردار وبر روی این صخره بگذار وآب گوشترا بریز پس چنان کرد * آنگاه
فرشتهٔ خداوند نوك عصارا که‌در دستش بود دراز کرده گوشت وقرصهای فطیررا
لمس نمود که آتش از صخره برآمده گوشت وقرصهای فطیررا بلعید وفرشتهٔ خداوند
۲۲ از نظرش غایب شد * پس جِدْعُون دانست که او فرشتهٔ خداوند است
وجِدْعُون گفت آه ای خداوند یَهُوَه چونکه فرشتهٔ خداوندرا روبرو دیدم *
۲۳ خداوند و برا گفت سلامتی برتو باد مترس نخواهی مُرد * پس جِدْعُون درآنجا
۲٤ برای خداوند مذبحی بنا کرد وآنرا یَهُوَه شالوم نامید که تا امروز درعُفْرَهٔ أَبیعَزَرِیان
۲٥ باقیست * ودرآنشب خداوند اورا گفت گاو پدر خود یعنی گاو دوّمین‌را
که هفت ساله است بگیر ومذبح بَعَلْ‌را که از آنِ پدرت است مُنهدم کن وتمثالِ
۲٦ أَشیرَه‌را که نزدِ آن است قطع نما * وبرای یَهُوَه خدای خود برسرِ این قلعه مذبحی

موافق رسم بنا کن وکاو دوّمین را کرفته با چوب اَشیرَه که قطع کردی برای قربانیٔ
۲۷ سوختنی بکذران * پس جِدْعُون ده نفر از نوکران خودرا برداشت وبنوعیکه
خداوند ویرا کفته بود عمل نمود امّا چونکه از خاندان پدر خود ومردان شهر
۲۸ میترسید این کاررا درروز نتوانست کرد پس آنرا درشب کرد * وچون مردمانِ
شهر درصبح برخاستند اینك مذبح بَعَل منهدم شده واَشیرَه که نزدِ آن بود بریده وکاوِ
۲۹ دُوّمین برمذبحی که ساخته شده بود قربانی کشته * پس بیکدیکر کفتند کیست که
این کاررا کرده است وچون دریافت وتفحّص کردند کفتند جِدْعون بن یُوآش
۳۰ این کاررا کرده است * پس مردان شهر بهیُوآش کفتند پسر خودرا بیرون بیاور
تا بمیرد زیراکه مذبح بَعَل را مُنهدِم ساخته واَشیرَهرا که نزدِ آن بود بُریده است *
۳۱ امّا یوآش بهمهٔ کسانیکه برضدّ او برخاسته بودند کفت آیا شما برای بَعَل مُحاجّه میکنید
وآیا شما اورا میرهانید هرکه برای او مُحاجّه نماید همین صبح کشته شود واکر او خدا
۳۲ است برای خود مُحاجّه نماید چونکه کسی مذبح اورا منهدِم ساخته است * پس
درآن روز اورا یَرُبَّعَل نامید وکفت بکذارید تا بَعَل با او مُحاجّه نماید زیراکه مذبح
۳۳ اورا منهدم ساخته است * آنکاه جمیع اهل مِدْیان وعمالیق وبنی مشرق باهم
۳٤ جمع شدند وعبور کرده دروادیٔ یَزْرَعیل اُردو زدند * وروح خداوند جدعونرا
۳٥ ملبّس ساخت پس کَرّنارا نواخت واهل اَبِیعَزَرْ درعقب وی جمع شدند * ورسولان
درتمامیٔ مَنَسّی فرستاد که ایشان نیز درعقب وی جمع شدند ودراَشیر وزبولون ونفتالی
۳٦ رسولان فرستاد وباستقبالِ ایشان برآمدند * وجِدْعون بخدا کفت اکر اسرائیل را
۳۷ برحسب سخن خود بدستِ من نجات خواهی داد * اینك من درخرمنکاه پوستِ
پشمینی میکذارم واکر شبنم فقط برپوست باشد وبرتمامیٔ زمین خُشکی بُوَد خواهم
۳۸ دانست که اسرائیل را برحسب قولِ خود بدستِ من نجات خواهی داد * وهمچنین
شد وبامدادان بزودی برخاسته پوسترا فشرد وکاسهٔ پُر از آب شبنم از پوست
۳۹ بیفشُرد * وجِدْعون بخدا کفت غضبِ تو برمن افروخته نشود وهمین یك مرتبه
خواهم کفت یك دفعهٔ دیکر فقط با پوست تجربه نمایم این مرتبه پوست بتنهائی
٤۰ خشك باشد وبرتمامیٔ زمین شبنم * وخدا درآن شب چنان کرد که برپوست فقط
خشکی بود وبرتمامیٔ زمین شبنم *

باب هفتم

۱ و یَرُبَعْل که جِدْعون باشد با تمامی قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته نزد
چشمهٔ حَرُود اُردو زدند واُردوی مِدْیان بشمال ایشان نزدِ کوه مورَه در وادی
۲ بود* وخداوند به جِدْعون گفت قومیکه با تو هستند زیاده از آنند که مِدْیانرا
بدستِ ایشان تسلیم نمایم مبادا اسرائیل بر من فخر نموده بگویند که دست ما مارا
۳ نجات داد* پس الآن بگوشِ قوم ندا کرده بگو هرکس که ترسان وهراسان باشد
ازکوه جِلْعاد برگشته روانه شود وبیست ودو هزار نفر از قوم برگشتند وده هزار
۴ باقی ماندند* وخداوند به جِدْعون گفت باز هم قوم زیاده اند ایشانرا نزدِ آب
بیاور تا ایشانرا آنجا برای تو بیازمایم وهر کهرا بتو گویم این با تو برود او همراه تو
۵ خواهد رفت وهر کهرا بتو گویم این با تو نرود او نخواهد رفت* وچون قومرا
نزدِ آب آورده بود خداوند به جِدْعون گفت هرکه آبرا بزبانِ خود بنوشد
چنانکه سگ مینوشد اورا تنها بگذار وهمچنین هرکه برزانوی خود خم شده بنوشد*
۶ وعددِ آنانیکه دست بدهان آورده نوشیدند سیصد نفر بود وجمیع بقیّهٔ قوم
۷ برزانوی خود خم شده آب نوشیدند* وخداوند به جِدْعون گفت باین سیصد
نفر که بکف نوشیدند شمارا نجات میدهم ومِدْیانرا بدستِ تو تسلیم خواهم نمود
۸ پس سائرِ قوم هرکس بجای خود بروند* پس آن گروه توشه وکرناهای خودرا
بدست گرفتند وهرکس‌را از سائر مردانِ اسرائیل بخیمهٔ خود فرستاد ولی آن
سیصد نفررا نگاه داشت واُردوی مِدْیان دروادی پائین دست او بود*
۹ ودرهمان شب خداوند ویرا گفت برخیز وبأردو فرو بیا زیراکه آنرا بدست تو
۱۰ تسلیم نموده ام* لیکن اگر از رفتن میترسی با خادمِ خود فُورَه بأردو برو*
۱۱ وچون آنچه ایشان بگویند بشنوی بعد ازآن دست تو قوی خواهد شد وبأُردو
فرو خواهی آمد پس او وخادمش فُورَه بکنارهٔ سلاح دارانی که دراُردو بودند
۱۲ فرود آمدند* واهلِ مِدْیان وعَمالیق وجمیع بنی مشرق مثل ملخ بیشمار دروادی
ریخته بودند وشتران ایشان‌را مثلِ ریگ که بر کنارهٔ دریا بی حساب است شمارهٔ
۱۳ نبود* پس چون جِدْعون رسید دید که مردی برفیقش خوابی بیان کرده میگفت

که اینك خوابی دیدم وهان کردهٔ نانِ جُوین درمیانِ اُردوی مِدْیان غلطانیده
شده بخیمهٔ برخورد وآنرا چنان زد که افتاد وآنرا واژگون ساخت چنانکه خیمه
۱۴ بر زمین پهن شد * رفیقش درجواب وی گفت که این نیست جز شمشیرِ جِدْعون
بن یوآش مرد اسرائیلی زیرا خدا مِدْیان وتمام اُردورا بدستِ او تسلیم کرده است *
۱۵ وچون جِدْعُون نقل خواب وتعبیرشرا شنید سجده نمود وبه لشکرگاه اسرائیل
برگشته گفت برخیزید زیراکه خداوند اُردوی مِدْیانرا بدست شما تسلیم کرده
۱۶ است * وآن سیصد نفررا به سه فرقه منقسم ساخت وبدست هریکی از ایشان
۱۷ کرناها وسبوهای خالی داد ومشعلها درسبوها گذاشت * وبایشان گفت برمن
نگاه کرده چنان بکنید پس چون بکنار اُردو برسم هرچه من میکنم شما هم چنان
۱۸ بکنید * وچون من وآنانیکه با من هستند کرّناهارا به نوازیم شما نیز از همهٔ اطرافِ
۱۹ اُردو کرناهارا بنوازید وبگوئید (شمشیر) خداوند وجِدْعُون * پس جِدْعُون
وصد نفر که با وی بودند درابتدای پاس دوّم شب بکنار اُردو رسیدند ودرهمان
حین کشیکچیْ تازه گذارده بودند پس کرّناهارا نواختند وسبوهارا که در دستِ
۲۰ ایشان بود شکستند * وهر سه فرقه کرّناهارا نواختند وسبوهارا شکستند ومشعلهارا
بدست چپ وکرناهارا بدست راست خود گرفته نواختند وصدا زدند شمشیرِ
۲۱ خداوند وجِدْعُون * وهر کس بجای خود باطرافِ اُردو ایستادند وتمامیْ لشکر
۲۲ فرار کردند وایشان نعره زده آنهارا منهزم ساختند * وچون آن سیصد نفر کرّناهارا
نواختند خداوند شمشیر هر کسرا بررفیقش وبر تمامیْ لشکر گردانید ولشکر ایشان
تا بیت شِطَّه بسوی صَرِیرَت وتا سرحدّ آبَل مَحُولَه که نزد طَبات است فرار کردند *
۲۳ ومردان اسرائیل از نفتالی واَشیر وتمامیْ منسّی جمع شده مِدْیانرا تعاقب نمودند *
۲۴ وجِدْعون بتمامیْ کوهستان افرایمْ رسولان فرستاده گفت بجهة مقابلهٔ با مِدْیان
بزیر آئید وآبهارا تا بیت بارَه واُرْدُنّ پیش ایشان بگیرید پس تمامیْ مردان افرایم
۲۵ جمع شده آبهارا تا بیت بارَه واُرْدُنّ گرفتند * وغُراب وذِئب دو سردار مِدْیانرا
گرفته غُرابرا برصخرهٔ غُراب وذِئبرا درچرخُشت ذِئب کشتند ومِدْیانرا تعاقب
نمودند وسرهای غُراب وذِئبرا بآنطرف اُرْدُنّ نزد جِدْعون آوردند *

باب هشتم

۱ ومردان افرایم اورا کفتند این چه کار است که بما کردهٔ که چون برای جنك
۲ مِدْیان میرفتی مارا نخواندی وبسختی با وی منازعت کردند * او بایشان کفت الآن
من بالنّسبه بکار شما چه کردم مکر خوشه چینیٔ افرایم ازمیوه چینیٔ اَبیعزَر بهتر
۳ نیست * بدست شما خدا دو سردار مِدْیان یعنی غُراب وذِئب را تسلیم نمود ومن مثل
شما قادر برچه کار بودم پس چون این سخن را کفت خشم ایشان بروی فرو نشست *
۴ وجِدْعون با آن سیصد نفر که همراه او بودند باُرْدُنّ رسیده عبور کردند واکرچه
۵ خسته بودند لیکن تعاقب میکردند * وباهل سُکُّوت کفت تمنّا اینکه چند نان
برفقایم بدهید زیرا خسته اند ومن زَبَح وصَلْمُونَّع ملوك مِدْیانرا تعاقب میکنم *
۶ سرداران سُکُّوت بوی کفتند مکر دستهای زَبَح وصَلْمُونَّع الآن دردست تو میباشد
۷ تا بلشکر تو نان بدهیم * جِدْعون کفت پس چون خداوند زَبَح وصَلْمُونَّع را بدست
۸ من تسلیم کرده باشد آنکاه کوشت شمارا باشوك وخار صحرا خواهم درید * واز آنجا
به فَنُوعِیل برآمده بایشان همچنین کفت واهل فَنُوعِیل مثل جواب اهل سُکُّوت
۹ اورا جواب دادند * وباهل فَنُوعِیل نیز کفت وقتی که بسلامت برکردم این
۱۰ بُرج را منهدم خواهم ساخت * وزَبَح وصَلْمُونَّع در قَرْقُورْ با لشکر خود بقدر
پانزده هزار نفر بودند . تمامیٔ بقیّهٔ لشکر بنی مشرق این بود زیرا صد وبیست هزار
۱۱ مرد جنکی افتاده بودند * وجِدْعون براه چادر نشینان بطرف شرقیٔ نُوبَح ویُجْبَهاه
۱۲ برآمده لشکر ایشانرا شکست داد زیراکه لشکرْ مطمئن بودند * وزَبَح وصَلْمُونَّع
فرار کردند وایشانرا تعاقب نموده ان دو ملك مِدْیان یعنی زَبَح وصَلْمُونَّعرا کرفت
۱۳ وتمامیٔ لشکر ایشانرا منهزم ساخت * وجِدْعون بن یُوآش از بالای حارَس ازجنك
۱۴ برکشت * وجوانی ازاهل سُکُّوترا کرفته از او تفتیش کرد واو برای وی نامهای
۱۵ سرداران سُکُّوت ومشایخ آنرا که هفتاد وهفت نفر بودند نوشت * پس نزد اهل
سُکُّوت آمده کفت اینك زَبَح وصَلْمُونَّع که دربارهٔ ایشان مرا طعنه زده کفتید مکر
۱۶ دست زَبَح وصَلْمُونَّع الآن دردست تواست تا بمردان خستهٔ تو نان بدهیم * پس
۱۷ مشایخ شهر وشوك وخارهای صحرارا کرفته اهل سکوت را بآنها تادیب نمود * وبرج

۱۸ فَنُوعِیل‌را منهدم ساخته مردان شهررا کشت * وبه زَبَح وصَلْمُونّع کفت چکونه
مردمانی بودند که درتابور کشتید کفتند ایشان مثل تو بودند هر یکی شبیه
۱۹ شاهزادکان * کفت ایشان برادرانم و پسران مادر من بودند بخداوند حیّ قسم اکر
۲۰ ایشان‌را زنده نکاه میداشتید شمارا نمی کشتم * و بنخست زادهٔ خود یَتَر کفت برخیز
وایشانرا بکش لیکن آن جوان شمشیر خودرا از ترس نکشید چونکه هنوز جوان
۲۱ بود * پس زَبَح وصَلْمُونّع کفتند تو برخیز ومارا بکش زیرا شجاعت مرد مثل خود
اواست پس جِدْعون برخاسته زَبَح وصَلْمُونّع‌را بکشت وهلالهائیکه برکردن
۲۲ شتران ایشان بود کرفت * پس مردان اسرائیل به جدعون کفتند برما
سلطنت نما هم پسر تو وپسرِ پسرِ تو نیز چونکه مارا ازدست مِدْیان رهانیدی *
۲۳ جدْعون درجواب ایشان کفت من بر شما سلطنت نخواهم کرد وپسر من برشما
۲۴ سلطنت نخواهد کرد خداوند برشما سلطنت خواهد نمود * وجِدْعون بایشان کفت
یك چیز ازشما خواهش دارم که هریکی ازشما کوشوارهای غنیمت خودرا بمن بدهد
۲۵ زیراکه کوشوارهای طلا داشتند چونکه اسمعیلیان بودند * در جواب کفتند
البتّه میدهیم پس ردائی پهن کرده هریکی کوشوارهای غنیمت خودرا برآن
۲۶ انداختند * ووزن کوشوارهای طلائیکه طلبیده بود هزار وهفت صد مثقال طلا
بود سوای آن هلالها وحلقه‌ها وجامهای ارغوانی که برملوك مِدْیان بود وسوای
۲۷ کردن بندهائیکه برکردن شتران ایشان بود * وجِدْعون ازآنها ایفودی ساخت
وآنرا درشهر خود عُفْرَه برپا داشت وتمامیٔ اسرائیل بآنجا درعقب آن زنا کردند
۲۸ وآن برای جِدْعون وخاندان او دام شد * پس مِدْیان درحضور بنی اسرائیل
مغلوب شدند ودیکر سر خودرا بلند نکردند وزمین در ایّام جِدْعون چهل سال
۲۹ ۳۰ آرامی یافت * ویَرُبَّعْل بن یُوآش رفته درخانهٔ خود ساکن شد * وجِدْعونرا
هفتاد پسر بود که از صُلبش بیرون آمده بودند زیرا زنان بسیار داشت *
۳۱ وکنیز او که درشَکیم بود او نیز برای وی پسری آورد واورا اَبیمَلِك نام نهاد *
۳۲ وجِدْعون بن یوآش پیر وسالخورد شده مُرد ودرقبر پدرش یُوآش درعُفْرَهٔ اَبیعَزَری
۳۳ دفن شد * وواقع شد بعد ازوفات جِدْعون که بنی اسرائیل برکشته درپیرویٔ
۳۴ بَعْلها زنا کردند وبَعْل بَریت‌را خدای خود ساختند * وبنی اسرائیل یَهُوَه خدای

خودرا که ایشانرا ازدست جمیع دشمنان ایشان ازهرطرف رهائی داده بود بیاد
۳۵ نیاوردند * وبا خاندان یَرُبَّعْل جدْعون موافق همهٔ احسانیکه با بنی اسرائیل
نموده بود نیکوئی نکردند *

باب نهم

وآبیملك بن یَرُبَّعْل نزد برادران مادرخود به شَکیم رفته ایشان وتمامیٔ قبیلهٔ
۱ خاندان پدرمادرش‌را خطاب کرده کفت * الآن در کوشهای جمیع اهل شَکیم
بکوئید برای شما کدام بهتراست که هفتاد نفریعنی همهٔ پسران یَرُبَّعْل برشما حکمرانی
کنند یا اینکه یك شخص برشما حاکم باشد وبیاد آورید که من استخوان وکوشت
۲ شما هستم * وبرادران مادرش دربارهٔ او درکوشهای جمیع اهل شکیم همهٔ این
سخنانرا کفتند ودل ایشان به پیرویٔ اَبیمَلِك مایل شد زیرا کفتند او برادر ماست *
٤ وهفتاد مثقال نقره ازخانهٔ بَعْل بَریت باو دادند وأَبیمَلِك مردان مهمل وباطل‌را
٥ بآن اجیر کرد که اورا پیروی نمودند * پس بخانهٔ پدرش بعُفْرَه رفته برادران خود
پسران یَرُبَّعْل‌را که هفتاد نفر بودند بریك سنك بکشت لیکن یوتام پسر کوچك
٦ یَرُبَّعْل زنده ماند زیرا خودرا پنهان کرده بود * وتمامیٔ اهل شکیم وتمامیٔ خاندان
مِلُّو جمع شده رفتند وابیمَلِك‌را نزد بلوطِ ستون که درشکیم است پادشاه ساختند *
۷ وچون یوتامرا از این خبر دادند او رفته بسر کوه جَرِزِّیم ایستاد وآواز خودرا بلند
کرده ندا درداد وبایشان کفت ای مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شمارا بشنود *
۸ وقتی درختان رفتند تا برخود پادشاهی نصب کنند وبدرخت زیتون کفتند برما
۹ سلطنت نما * درخت زیتون بایشان کفت آیا روغن خودرا که بسبب آن خدا
۱۰ وانسان مرا محترم میدارند ترك کنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم * ودرختان
۱۱ بانجیر کفتند که تو بیا وبرما سلطنت نما * انجیر بایشان کفت آیا شیرینی ومیوهٔ
۱۲ نیکوی خودرا ترك بکنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم * ودرختان بِمَوْ کفتند که
۱۳ بیا و برما سلطنت نما * مَوْ بایشان کفت آیا شیرهٔ خودرا که خدا وانسانرا خوش
۱٤ میسازد ترك بکنم ورفته بردرختان حکمرانی نمایم * وجمیع درختان بخار کفتند که تو
۱۵ بیا وبرما سلطنت نما * خار بدرختان کفت اکر بحقیقت شما مرا برخود پادشاه

نصب میکنید پس بیائید ودرسایهٔ من پناه کیرید واکرنه آتش از خار بیرون بیاید
۱۶ وسروهای آزاد لُبْنانرا بسوزاند* والآن اکر براستی وصداقت عمل نمودید
درابنکه اَبیمَلِكرا پادشاه ساختید واکر به یَرُبَّعْل وخاندانش نیکوئی کردید
۱۷ وبرحسب عمل دستهایش رفتار نمودید* زیراکه پدر من بجهة شما جنك کرده
۱۸ جان خودرا بخطر انداخت وشمارا ازدست مِدْیان رهانید* وشما امروز برخاندان
پدرم برخاسته پسرانش یعنی هفتاد نفررا بریك سنك کشتید وپسر کنیزاو ابیملكرا
۱۹ چون برادر شما بود براهل شکیم پادشاه ساختید* پس اکر امروز براستی وصداقت
با یَرُبَّعْل وخاندانش عمل نمودید از اَبیمَلِك شاد باشید واو از شما شاد باشد*
۲۰ واکرنه آتش از اَبیمَلِك بیرون بیاید واهل شکیم وخاندان مِلُّورا بسوزاند وآتش
۲۱ ازاهل شکیم وخاندان مِلُّو بیرون بیاید واَبیملكرا بسوزاند* پس یوتام فرار
کرده کریخت وبه بَئِیر آمده درآنجا ازترس برادرش اَبیملك ساکن شد*
۲۲ ۲۳ واَبیملك براسرائیل سه سال حکمرانی کرد* وخدا روحی خبیث درمیان اَبیملك
۲۴ واهل شکیم فرستاد واهل شکیم با اَبیملك خیانت ورزیدند* تا انتقام ظلمیکه
برهفتاد پسر یَرُبَّعْل شده بود بشود وخون آنها از برادر ایشان اَبیمَلِك که ایشانرا
کشته بود وازاهل شکیم که دستهایشرا برای کشتن برادران خود قوی ساخته
۲۵ بودند کرفته شود* پس اهل شکیم برقلّه های کوهها برای او کمین کذاشتند
وهرکسرا که ازطرف ایشان در راه میکذشت تاراج میکردند پس اَبیمَلِكرا خبر
۲۶ دادند* وجَعْل بن عابَد با برادرانش آمده به شکیم رسیدند واهل شکیم براو
۲۷ اعتماد نمودند* وبمزرعه‌ها بیرون رفته مَوْهارا چیدند وانکوررا فشرده بزم
نمودند وبخانهٔ خدای خود داخل شده اکل وشرب کردند واَبیمَلِكرا لعنت
۲۸ نمودند* وجَعْل بن عابَد کفت اَبیمَلِك کیست وشکیم کیست که اورا بندکی نمائیم
آیا او پسر یَرُبَّعْل و زَبول وکیل او نیست مردان حامُور پدر شکیمرا بندکی نمائید
۲۹ ما چرا باید اورا بندکی کنیم* کاشکه این قوم زیر دست من میبودند تا اَبیملكرا
۳۰ رفع میکردم وبه اَبیمَلِك کفت لشکر خودرا زیاد کن وبیرون بیا* وچون زَبول
۳۱ رئیس شهر سخن جَعْل بن عابَدرا شنید خشم او افروخته شد* پس بحیله قاصدان
نزد اَبیملك فرستاده کفت اینك جَعْل بن عابَد با برادرانش بشکیم آمده اند

۳۳ وایشان شهررا بضدّ تو تحریك میکنند * پس الآن در شب برخیز تو وقومیکه
۳۲ همراه تواست ودر صحرا کمین کن * وبامدادان دروقت طلوع آفتاب برخاسته
بشهر هجوم آور واینك چون او وکسانیکه همراهش هستند برتو بیرون آیند آنچه
۳٤ درقوّت تواست با او خواهی کرد * پس اَبیملك وهمهٔ کسانیکه با وی بودند
۳۵ درشب برخاسته چهار دسته شده درمقابل شکیم درکمین نشستند * وجَعْل بن
عابَد بیرون آمده بدهنهٔ دروازهٔ شهر ایستاد واَبیمَلِك وکسانیکه با وی بودند
۳٦ ازکمینگاه برخاستند * وچون جَعْل آن کروهرا دید به زَبُول کفت اینك کروهی
۳۷ ازسر کوهها بزیر میآیند زَبُول وی‌را کفت سایهٔ کوههارا مثل مردم میبینی * بار
دیکر جَعْل مُتکلّم شده کفت اینك کروهی از بلندئ زمین بزیر می آیند وجمعی دیکر
۳۸ ازراه بلوط مَعُونِیم میآیند * زَبُول ویرا کفت الآن زبان تو کجاست که کفتی
اَبیملك کیست که اورا بندکی نمائیم آیا این آن قوم نیست که حقیر شمردی پس
۳۹ حال بیرون رفته با ایشان جنك کن * وجَعْل پیش روی اهل شکیم بیرون شده
٤۰ با اَبیملك جنك کرد * واَبیمَلِك اورا منهزم ساخت که ازحضور وی فرار کرد
٤۱ وبسیاری تا دهنهٔ دروازه مجروح افتادند * واَبیملك در اَرُومَه ساکن شد وزَبُول
٤۲ جَعْل وبرادرانشرا بیرون کرد تا درشکیم ساکن نباشند * ودر فردای آن روز
٤۳ واقع شد که مردم بصحرا بیرون رفتند واَبیمَلِك‌را خبردادند * پس مردان خودرا
کرفته ایشانرا بسه فرقه تقسیم نمود ودرصحرا درکمین نشست ونکاه کرد واینك
٤٤ مردم ازشهر بیرون میآیند پس برایشان برخاسته ایشانرا شکست داد * واَبیمَلِك
با فرقهٔ که با وی بودند حمله برده دردهنهٔ دروازهٔ شهر ایستادند وآن دوفرقه
٤۵ برکسانیکه درصحرا بودند هجوم آوردند وایشانرا شکست دادند * واَبیملك درتمامئ
آن روز با شهر جنك کرده شهررا کرفت ومردم‌را که درآن بودند کُشت وشهررا
٤٦ مُنهدم ساخته نمك در آن کاشت * وچون همهٔ مردانِ بُرجِ شکیم این‌را
٤۷ شنیدند بقلعهٔ بیت ایلْ بَرِیت داخل شدند * وبه اَبیمَلك خبر دادند که همهٔ مردان
٤۸ بُرجِ شکیم جمع شده اند * آنکاه اَبیملك با همهٔ کسانیکه با وی بودند بکوه صَلْمُون
برامدند واَبیملك تبری بدست کرفته شاخهٔ ازدرخت بریده آنرا کرفت وبردوش
خود نهاده بکسانیکه با وی بودند کفت آنچه مرا دیدید که کردم تعجیل نموده مثل

۴۹ من بکنید * وتمامیٔ قوم هرکس شاخهٔ خودرا بریده درعقبِ اَبیملك افتادند وآنهارا
باطراف قلعه نهاده قلعه‌را برسر ایشان بآتش سوزانیدند بطوریکه همهٔ مردمان
۵۰ بُرج شکیم که تخمینًا هزار مرد وزن بودند بُردند * وابیمَالِك به تاباص رفت
۵۱ وبر تاباص اُردو زده آنرا کرفت * ودرمیان شهر بُرج محکمی بود وهمهٔ مردان
وزنان وتمامیٔ اهل شهر درآنجا فرار کردند ودرهارا برخود بسته به پشت‌بام
۵۲ برج برآمدند * واَبیملِك نزد بُرج آمده با آن جنك کرد وبدروازهٔ برج نزدیك
۵۳ شد تا آنرا بآتش بسوزاند * آنکاه زنی سنك بالائین آسیائی کرفته برسر اَبیملك
۵۴ انداخت وکاسهٔ سرشرا شکست * پس جوانیرا که سلاحدارش بود بزودی صدا
زده ویرا کفت شمشیر خودرا کشیده مرا بکُش مبادا دربارهٔ من بکویند زنی اورا
۵۵ کُشت پس غلامش شمشیررا باو فرو بُرد که مُرد * وچون مردان اسرائیل دیدند
۵۶ که اَبیملك مرده است هرکس بمکان خود رفت * پس خدا شرّ اَبیملك‌را که بپدر
۵۷ خود بکشتن هفتاد برادر خویش رسانیده بود مکافات کرد * وخدا تمامیٔ شرّ مردم
شکیم‌را برسر ایشان برکردانید ولعنت یوتام بن یَرُبَّعْل برایشان رسید *

باب دهم

۱ وبعد از اَبیمَالِك تُولَع بن فُوّاه بن دُودا مردی از سبط یَسّاکار برخاست تا
۲ اسرائیل‌را رهائی دهد واو درشامیر درکوهستان افرایم ساکن بود * واو
براسرائیل بیست وسه سال داوری نمود پس وفات یافته درشامِیر مدفون شد *
۳ وبعد ازاو یائیر جِلْعادی برخاسته براسرائیل بیست ودو سال داوری نمود *
۴ واورا سی پسر بود که برسی کرّهٔ الاغ سوار می شدند وایشانرا سی شهر بود که تا
۵ امروز به حَوّوت یائیر نامیده است ودر زمین جِلْعاد میباشد * ویائیر وفات
۶ یافته درقامُون دفن شد * وبنی اسرائیل باز درنظر خداوند شرارت ورزیده
بَعْلیم وعَشْتارُوت وخدایان ارام وخدایان صِیْدون وخدایان موآب وخدایان بنی
عَمّون وخدایان فلسطینیان‌را عبادت نمودند ویَهْوَه‌را ترك کرده اورا عبادت
۷ نکردند * وغضب خداوند براسرائیل افروخته شده ایشانرا بدست فلسطینیان
۸ وبدست بنی عَمّون فروخت * وایشان درآن سال بر بنی اسرائیل ستم وظلم

نمودند و برجمیع بنی اسرائیل که بآنطرف اُرْدُنّ درزمین اَموریان که درجِلْعاد باشد
۹ بودند هجده سال ظلم کردند* وبنی عَمّون از اُرْدُنّ عبور کردند تا با یهودا وبنیامین
۱۰ وخاندان افرایم نیز جنك کنند واسرائیل درنهایت تنکی بودند* وبنی اسرائیل
نزد خداوند فریاد برآورده کفتند بتو کناه کرده‌ایم چونکه خدای خودرا ترك کرده
۱۱ بَعْلیم‌را عبادت نمودیم* خداوند ببنی اسرائیل کفت آیا شمارا از مصریان واَموریان
۱۲ وبنی عَمّون وفلسطینیان رهائی ندادم* وچون صیدونیان وعَمالیقیان ومَعُونیان
۱۳ برشما ظلم کردند نزد من فریاد برآوردید وشمارا ازدست ایشان رهائی دادم* لیکن
شما مرا ترك کرده خدایان غیررا عبادت نمودید پس دیکر شمارا رهائی نخواهم داد*
۱٤ بروید ونزد خدایانیکه اختیار کرده‌اید فریاد برآورید وآنها شمارا دروقت تنکئ شما
۱۵ رهائی دهند* بنی اسرائیل بخداوند کفتند کناه کرده‌ایم پس برحسب آنچه درنظر
۱٦ تو پسند آید بما عمل نما فقط امروز مارا رهائی ده* پس ایشان خدایان غیررا
ازمیان خود دور کرده یَهُوَه‌را عبادت نمودند ودل او بسبب تنکئ اسرائیل محزون
۱۷ شد* پس بنی عَمّون جمع شده درجِلْعاد اُردو زدند وبنی اسرائیل جمع شده
۱۸ درمِصْفَه اُردو زدند* وقوم یعنی سروران جِلْعاد بیکدیکر کفتند کیست آنکه
جنك‌را با بنی عَمّون شروع کند پس وی سردار جمیع ساکنان جِلْعاد خواهد بود*

باب یازدهم

۱ ویَفْتاح جِلْعادی مردی زورآور شجاع وپسر فاحشهٔ بود وجِلْعاد یَفْتاح‌را تولید
۲ نمود* وزن جِلْعاد پسران برای وی زائید وچون پسران زنش بزرك شدند
یَفْتاح‌را بیرون کرده بوی کفتند تو درخانهٔ پدر ما میراث نخواهی یافت زیراکه تو
۳ پسر زنِ دیکر هستی* پس یَفْتاح از حضور برادران خود فرار کرده درزمین
طُوب ساکن شد ومردان باطل نزد یَفْتاح جمع شده همراه وی بیرون میرفتند*
٤ وواقع شد بعد از مرور ایّام که بنی عَمّون با اسرائیل جنك کردند* وچون
۵ بنی عَمّون با اسرائیل جنك کردند مشایخ جِلْعاد رفتند تا یَفْتاح‌را از زمین طوب
٦ بیاورند* وبه‌یَفْتاح کفتند بیا سردار ما باش تا با بنی عَمّون جنك نمائیم* یَفْتاح
۷ بمشایخ جِلْعاد کفت آیا شما بمن بغض ننمودید ومرا از خانهٔ پدرم بیرون نکردید

۸ والآن چونکه در تنکی هستید چرا نزد من آمده‌اید * مشایخ جِلْعاد به یَفْتاح کفتند
از این سبب الآن نزد تو برکشته‌ایم تا همراه ما آمده با بنی عَمّون جنك نمائی وبرما
۹ وبرتمامیِ ساکنان جِلْعاد سردار باشی * یَفْتاح بمشایخ جِلْعاد کفت اکر مرا برای
جنك کردن با بنی عَمّون باز آورید وخداوند ایشانرا بدست من بسپارد آیا من
۱۰ سردار شما خواهم بود * ومشایخ جِلْعاد به یَفْتاح کفتند خداوند درمیان ما شاهد
۱۱ باشد که البتّه برحسب سخن تو عمل خواهیم نمود * پس یَفْتاح با مشایخ جِلْعاد
رفت وقومْ اورا برخود رئیس وسردار ساختند ویَفْتاح تمام سخنان خودرا بحضور
۱۲ خداوند در مِصْفَه کفت * ویَفْتاح قاصدان نزد ملك بنی عَمّون فرستاده کفت
۱۳ ترا با من چه کاراست که نزد من آمدهٔ تا با زمین من جنك نمائی * ملك بنی
عَمّون به قاصدان یَفْتاح کفت از این سبب که اسرائیل چون از مصر بیرون
آمدند زمین مرا از اَرْنُون تا یَبّوق واُرْدُنّ کرفتند پس الآن آن زمینهارا بسلامتی
۱٤ بمن ردّ نما * ویَفْتاح بار دیکر قاصدان نزد ملك بنی عَمّون فرستاد * واورا
۱۵ کفت که یَفْتاح چنین میکوید اسرائیل زمین مواب وزمین بنی عَمّون‌را نکرفت *
۱٦ زیراکه چون اسرائیل از مصر بیرون آمدند در بیابان تا بحر قلزم سفر کرده
۱۷ به‌قادِش رسیدند * واسرائیل رسولان نزد ملك اَدُوم فرستاده کفتند تمنّا اینکه
از زمین تو بکذریم امّا ملك اَدوم قبول نکرد ونزد مَلِك مواب نیز فرستادند واو
۱۸ راضی نشد پس اسرائیل درقادِش ماندند * پس دربیابان سیرکرده زمین اَدوم وزمین
مواب‌را دَور زدند وبجانب شرقیِ زمین مواب آمده بآنطرف اَرْنُون اُردو زدند
۱۹ وبحدود مواب داخل نشدند زیراکه اَرْنُون حدّ مواب بود * واسرائیل رسولان
نزد سیحون ملك اموریان ملك حَشْبون فرستادند واسرائیل بوی کفتند تمنّا اینکه
۲۰ از زمین تو بمکان خود عبور نمائیم * امّا سیحون براسرائیل اعتماد ننمود تا از حدود
او بکذرند بلکه سیحون تمامیِ قوم خودرا جمع کرده دریاهَص اُردو زدند وبا
۲۱ اسرائیل جنك نمودند * ویَهُوَه خدای اسرائیل سیحون وتمامیِ قومش‌را بدست
اسرائیل تسلیم نمود که ایشانرا شکست دادند پس اسرائیل تمامیِ زمین اَموریانیکه
۲۲ ساکن آن ولایت بودند درتصرّف آوردند * وتمامیِ حدود اَموریانرا از اَرْنُون تا
۲۳ یَبّوق واز بیابان تا اُرْدُنّ بتصرّف آوردند * پس حال یَهُوَه خدای اسرائیل

اَموریانرا از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است وآیا تو آنهارا بتصرّف
۲٤ خواهی آورد * آیا آنچه خدای تو کَمُوش بتصرّف تو بیاورد مالك آن نخواهی شد
وهمچنین هرکرا یَهُوَه خدای ما از حضور ما اخراج نماید آنهارا مالك خواهیم بود *
۲۵ وحال آیا تو از بالاق بن صِفّور ملك مواَب بهتر هستی وآیا او با اسرائیل هرگز
۲٦ مقاتله کرد یا با ایشان جنك نمود * هنگامیکه اسرائیل درحَشْبون ودهاتش
وعَروعیر ودهاتش ودرهمهٔ شهرهائیکه برکنارهٔ اَرْنُون است سیصد سال ساکن
۲۷ بودند پس درآنمدّت چرا آنهارا باز نگرفتید * من بتو گناه نکردم بلکه تو بمن بدی
کردی که با من جنك مینمائی پس یَهُوَه که داور مطلق است امروز درمیان بنی
۲۸ اسرائیل وبنی عَمّون داوری نماید * امّا ملك بنی عَمّون سخن یَفْتاح‌را که باو
۲۹ فرستاده بود گوش نگرفت * وروح خداوند بریَفْتاح آمد واو از جِلْعاد ومنسّی
گذشت واز مِصْفَهِ جِلْعاد عبور کرد واز مِصْفَهِ جِلْعاد بسوی بنی عَمّون گذشت *
۳۰ ویَفْتاح برای خداوند نذر کرده گفت اگر بنی عَمّونرا بدست من تسلیم نمائی *
۳۱ آنگاه وقتیکه بسلامتی از بنی عَمّون برگردم هرچه باستقبال من از در خانه‌ام بیرون
۳۲ آید از آنِ خداوند خواهد بود وآنرا برای قربانیٔ سوختنی خواهم گذرانید * پس
یَفْتاح بسوی بنی عَمّون گذشت تا با ایشان جنك نماید وخداوند ایشانرا بدستِ
۳۳ او تسلیم کرد * وایشانرا از عَروعیر تا مِنِّیت که بیست شهر بود وتا آبیل کَرامیم
بصدمهٔ بسیار عظیم شکست داد وبنی عَمّون ازحضور بنی اسرائیل مغلوب شدند *
۳٤ ویَفْتاح به مِصْفَه بخانهٔ خود آمد واینك دخترش باستقبال وی بادّف و
رقص بیرون آمد واو دختر یگانهٔ او بود وغیر ازاو پسری یا دختری نداشت *
۳۵ وچون اورا دید لباس خودرا دریده گفت آه ای دختر من مرا بسیار ذلیل کردی
وتو یکی ازآزارندگان من شدی زیرا دهان خودرا بخداوند باز نموده‌ام ونمیتوانم
۳٦ برگردم * واو ویرا گفت ای پدر من دهان خودرا نزد خداوند بازکردی پس با
من چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما چونکه خداوند انتقام ترا از دشمنانت بنی
۳۷ عَمّون کشیده است * وبپدر خود گفت اینکار بمن معمول شود دو ماه مرا مُهْلَت
۳۸ بده تا رفته برکوهها گردش نمایم وبرای بکریّت خود با رفقایم ماتم گیرم * او گفت
بُرو واورا دو ماه روانه نمود پس او با رفقای خود رفته برای بکریّتش برکوهها

۳۹ ماتم گرفت * و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او
موافق نذری که کرده بود باو عمل نمود و آن دختر مردی را نشناخت پس در اسرائیل
٤۰ عادت شد * که دختران اسرائیل سال بسال میرفتند تا برای دختر یَفْتاح
جِلْعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند *

باب دوازدهم

۱ ومردان افرایم جمع شده بطرف شمال گذشتند و به یَفْتاح گفتند چرا برای جنگ
کردن با بنی عَمُّون رفتی ومارا نطلبیدی تا همراه تو بیائیم پس خانهٔ ترا برسر تو
۲ خواهیم سوزانید * و یَفْتاح بایشان گفت مرا وقوم مرا با بنی عَمُّون جنگ سخت
۳ میبود وچون شمارا خواندم مرا از دست ایشان رهائی ندادید * پس چون دیدم
که شما مرا رهائی نمیدهید جان خودرا بدست خود گرفته بسوی بنی عَمُّون رفتم
وخداوند ایشانرا بدست من تسلیم نمود پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من
٤ جنگ نمائید * پس یَفْتاح تمامیِ مردانِ جِلْعادرا جمع کرده با افرایم جنگ نمود
ومردان جِلْعادْ افرایم‌را شکست دادند چونکه گفته بودند ای اهل جِلْعاد شما
٥ فراریانِ افرایم درمیان افرایم ودرمیان منسّی هستید * واهل جِلْعاد معبرهای
اُرْدُنّ‌را پیش روی افرایم گرفتند و واقع شد که چون یکی از گریزندگان افرایم
میگفت بگذارید عبور نمایم اهل جِلْعاد میگفتند آیا تو افرایمی هستی واگر
٦ میگفت نی * پس اورا میگفتند بگو شِبُّولِت واو میگفت سِبُّولِت چونکه
نمیتوانست بدرستی تلفّظ نماید پس اورا گرفته نزد معبرهای اُرْدُنّ میکشتند ودرآن
۷ وقت چهل ودو هزار نفر از افرایم کشته شدند * و یَفْتاح براسرائیل شش سال
داوری نمود پس یَفْتاح جِلْعادی وفات یافته دریکی از شهرهای جِلْعاد دفن شد
۸ و بعد از او اِبْصانِ بیت لحمی براسرائیل داوری نمود * واورا سی پسر بود ۹
وسی دختر که بیرون فرستاده بود واز بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و
۱۰ هفت سال براسرائیل داوری نمود * و اِبْصان مُرد ودربیت لحم دفن شد *
۱۱ وبعد از او اِیلُونِ زبولونی براسرائیل داوری نمود وداوریِ او براسرائیل ده سال
۱۲ بود * و اِیلُونِ زبولونی مُرد ودراَیَّلُون در زمین زبولون دفن شد * ۱۳ وبعد

۱۴ ازاو عَبْدون بن هِلّیل فِرْعَتُونی براسرائیل داوری نمود* واورا چهل پسر وسی
نواده بود که برهفتاد کرّهٔ الاغ سوار میشدند وهشت سال براسرائیل داوری
۱۵ نمود* وعَبْدون بن هِلّیل فِرْعَتُونی مُرد ودر فِرْعَتُون درزمین افرایم درکوهستان
عَمالیقیان دفن شد*

باب سیزدهم

۱ وبنی اسرائیل بار دیگر درنظر خداوند شرارت ورزیدند وخداوند ایشان را
۲ بدست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد* وشخصی از صُرْعَه از قبیلهٔ دان مانُوح
۳ نام بود وزنش نازاد بوده نمیزائید* وفرشتهٔ خداوند بآن زن ظاهر شده اورا
کفت اینك تو حال نازاد هستی ونزائیدهٔ لیکن حامله شده پسری خواهی زائید*
۴ ۵ والآن با حذر باش وهیچ شراب ومُسکری منوش وهیچ چیز نجس مخور* زیرا
یقینًا حامله شده پسری خواهی زائید واُستَرَه برسرش نخواهد آمد زیرا آن ولد
از رحم مادر خود برای خدا نذیره خواهد بود واو برهانیدن اسرائیل از دست
۶ فلسطینیان شروع خواهد کرد* پس آن زن آمده شوهر خودرا خطاب کرده
کفت مرد خدائی نزد من آمد ومنظرِ او مثل منظر فرشتهٔ خدا بسیار مُهیب بود
۷ ونپرسیدم که ازکجاست وازاسم خود مرا خبر نداد* وبمن کفت اینك حامله شده
پسری خواهی زائید والآن هیچ شراب ومُسکری منوش وهیچ چیز نجس مخور
۸ زیراکه آن ولد ازرحم مادر تا روز وفاتش برای خدا نذیره خواهد بود* ومانُوح
از خداوند استدعا نموده کفت آه ای خداوند تمنّا اینکه آن مرد خدا که فرستادی
بار دیکر نزد ما بیاید ومارا تعلیم دهد که با ولدیکه مولود خواهد شد چکونه رفتار
۹ نمائیم* وخدا آواز مانُوح را شنید وفرشتهٔ خدا بار دیکر نزد آن زن آمد واو
۱۰ درصحرا نشسته بود امّا شوهرش مانُوح نزد وی نبود* وآن زن بزودی دویده
شوهرخودرا خبر داده بوی کفت اینك آن مرد که درآن روز نزد من آمد بار دیکر
۱۱ ظاهر شده است* ومانُوح برخاسته درعقبِ زنِ خود روانه شد ونزد آن شخص
آمده وبرا کفت آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن کفتی او کفت من هستم*
۱۲ مانُوح کفت کلام تو واقع بشود امّا حکم آن ولد ومعاملهٔ با وی چه خواهد بود*
۱۳ ۱۴ وفرشتهٔ خداوند بمانوح کفت ازهر آنچه بزن کفتم اجتناب نماید* ازهر حاصل

مَوْ زنهار نخورد و هیچ شراب ومُسکری ننوشد و هیچ چیز نجس نخورد و هر آنچه باو
۱۵ امر فرمودم نکاهدارد ٭ ومانُوح بفرشتهٔ خداوند کفت ترا تعویق بیندازیم وبرایت
۱٦ کوسالهٔ مهیه بنیم ٭ فرشتهٔ خداوند بمانُوح کفت اکرچه مرا تعویق اندازی ازنان
تو نخواهم خورد واکر قربانیٔ سوختنی بکذرانی آنرا برای یَهُوَه بکذران زیرا
۱۷ مانوح نمیدانست که فرشتهٔ خداوند است ٭ ومانوح بفرشتهٔ خداوند کفت نام تو
۱۸ چیست تا چون کلام تو واقع شود ترا اکرام نمائیم ٭ فرشتهٔ خداوند ویرا کفت
۱۹ چرا دربارهٔ اسم من سؤال میکنی چونکه آن عجیب است ٭ پس مانوح کوساله
وهدیهٔ آردی‌را کرفته برآن سنك برای خداوند کذرانید وفرشته کاری عجیب کرد
۲۰ ومانوح وزنش میدیدند ٭ زیرا واقع شد که چون شعلهٔ آتش از مذبح بسوی
آسمان بالا میرفت فرشتهٔ خداوند درشعلهٔ مذبح صعود نمود ومانوح وزنش چون
۲۱ دیدند رو بزمین افتادند ٭ وفرشتهٔ خداوند برمانُوح وزنش دیکرظاهرنشد پس
۲۲ مانوح دانست که فرشتهٔ خداوند بود ٭ ومانوح بزنش کفت البتّه خواهیم مُرد
۲۳ زیرا خدارا دیدیم ٭ امّا زنش کفت اکر خداوند میخواست مارا بکشد قربانیٔ
سوختنی وهدیهٔ آردی‌را ازدست ما قبول نمیکرد وهمهٔ این چیزهارا بما نشان نمیداد
۲٤ ودراینوقت مثل این اموررا بسمع ما نمیرسانید ٭ وآنزن پسری زائیده اورا شَمْشُون
۲۵ نام نهاد وپسر نموّ کرد وخداوند اورابرکت داد ٭ وروح خداوند درلشکرکاه دان
درمیان صُرْعَه واَشْتَأُول به برانکیختن او شروع نمود ٭

باب چهاردهم

۱ وشَمْشُون به تِمْنَه فرود آمده زنی ازدختران فلسطینیان درتِمْنَه دید ٭ وآمده پدر
۲ ومادر خود بیان کرده کفت زنی ازدختران فلسطینیان درتِمْنَه دیدم پس الآن
۳ اورا برای من بزنی بکیرید ٭ پدر ومادرش ویرا کفتند آیا از دختران برادرانت
ودرتمامیٔ قوم من دختری نیست که تو باید بروی واز فلسطینیان نامختون زن
بکیری شَمْشُون بپدر خود کفت اورا برای من بکیر زیرا درنظرمن پسند آمد ٭
٤ امّا پدر ومادرش نمیدانستند که این از جانب خداوند است زیراکه برفلسطینیان
٥ علّتی میخواست چونکه درآنوقت فلسطینیان براسرائیل تسلّط میداشتند ٭ پس

شَمْشُون با پدر ومادر خود به تِمْنَه فرود آمد وچون بتاکستانهای تِمْنَه رسیدند اینك
٦ شیری جوان براو بغرید* وروح خداوند براو مستقرشده آنرا درید بطوریکه
بزغالهٔ دریده شود وچیزی دردستش نبود وپدر ومادر خودرا از آنچه کرده بود
٧ اطّلاع نداد* ورفته با آن زن سخن کفت وبنظر شَمْشُون پسند آمد* وچون ٨
بعد از چندی برای کرفتنش برمیکشت ازراه بکنار رفت تا لاشهٔ شیررا بیند واینك
٩ انبوه زنبور وعسل درلاشهٔ شیر بود* وآنرا بدست خود کرفته روان شد ودر
رفتن میخورد تا بپدر ومادر خود رسیده بایشان داد وخوردند امّا بایشان نکفت
١٠ که عسل‌را ازلاشهٔ شیر کرفته بود* وپدرش نزد آن زن آمد وشَمْشُون درآنجا
١١ مهمانی کرد زیراکه جوانان چنین عادت داشتند* وواقع شد که چون اورا
١٢ دیدند سی رفیق انتخاب کردند تاهمراه اوباشند* وشَمْشُون بایشان کفت معمّائی
برای شما میکویم اکر آنرا برای من درهفت روزِ مهمانی حلّ کنید وآنرا دریافت
١٣ نمائید بشما سی جامهٔ کتان وسی دست رخت میدهم* واکر آنرا برای من نتوانید
حلّ کنید آنکاه شما سی جامهٔ کتان وسی دست رخت بمن بدهید ایشان بوی کفتند
١٤ معمّای خودرا بکو تا آنرا بشنویم* بایشان کفت از خورنده خوراك بیرون آمد
واز زورآور شیرینی بیرون آمد وایشان تا سه روز معمّارا نتوانستند حلّ کنند*
١٥ ووافع شد که درروز هفتم بزن شَمْشُون کفتند شوهرخودرا ترغیب نما تا معمّای
خودرا برای ما بیان کند مبادا ترا وخانهٔ پدرترا بآتش بسوزانیم آیا مارا دعوت
١٦ کرده‌اید تا مارا تاراج نمائید یانه* پس زن شَمْشُون پیش او کریسته کفت
بدرستی که مرا بغض مینمائی ودوست نمیداری زیرا معمّائی بپسران قوم من کفته
وآنرا برای من بیان نکردی او ویرا کفت اینك برای پدر ومادر خود بیان نکردم
١٧ آیا برای تو بیان کنم* ودر هفت روزیکه ضیافت ایشان میبود پیش او میکریست
ووافع شد که درروز هفتم چونکه اورا بسیار الحاح مینمود برایش بیان کرد واو
١٨ معمّارا بپسران قوم خود کفت* ودر روز هفتم مردان شهر پیش ازغروب آفتاب
بوی کفتند که چیست شیرینتر ازعسل وچیست زورآورتر ازشیر او بایشان کفت
١٩ اکر باکاو من خیش نمیکردید معمّای مرا دریافت نمینمودید* وروح خداوند
بروی مستقرشده باَشْقَلُون رفت وازاهل آنجا سی نفررا کشت واسباب آنهارا

کرفته دستهای رخت‌را باآنانیکه معمّارا بیان کرده بودند داد وخشمش افروخته
٢٠ شده بخانهٔ پدر خود برکشت* وزنِ شَمْشُون برفیقش که اورا دوست خود میشمرد
داده شد*

باب پانزدهم

١ وبعد از چندی واقع شد که شَمْشُون در روزهای درو کندم برای دیدن زن
خود با بزغالهٔ آمد وکفت نزد زن خود بحجره خواهم درآمد لیکن پدرش نکذاشت
٢ که‌داخل شود* وپدرزنش کفت کمان میکردم که اورا بُغض مینمودی پس اورا
برفیق تو دادم آیا خواهر کوچکش ازاو بهتر نیست اورا بعوض وی برای خود
٣ بکیر* شَمْشُون بایشان کفت ایندفعه از فلسطینیان بیکناه خواهم بود اکر ایشانرا
٤ اذیّتی برسانم* وشَمْشُون روانه شده سیصد شغال کرفت ومشعلها برداشته دُم
٥ بردُم کذاشت ودرمیان هر دو دم مشعلی کذارد* ومشعلهارا آتش زده آنهارا
درکِشت زارهای فلسطینیان فرستاد وبافه‌ها وزرعها وباغهای زیتونرا سوزانید*
٦ وفلسطینیان کفتند کیست که این‌را کرده است کفتند شَمْشُون داماد تِمْنی زیراکه
زنش‌را کرفته اورا برفیقش داده است پس فلسطینیان آمده زن وپدرش‌را باتش
٧ سوزانیدند* وشَمْشُون بایشان کفت اکر باینطور عمل کنید البتّه از شما انتقام
٨ خواهم کشید وبعد از آن آرامی خواهم یافت* وایشانرا از ساق تا ران بصدمهٔ
عظیم کُشت پس رفته درمغارهٔ صخرهٔ عِیطام ساکن شد* وفلسطینیان برآمده
١٠ دریهودا اُردُو زدند ودرلحَی متفرّق شدند* ومردان یهودا کفتند چرا برما
برآمدید کفتند آمده‌ایم تا شَمْشُونرا ببندیم وبرحسب آنچه‌بما کرده است باو عمل
١١ نمائیم* پس سه هزار نفر از یهودا بمغارهٔ صخرهٔ عِیطام رفته بشَمْشُون کفتند آیا
ندانستهٔ که فلسطینیان برما تسلّط دارند پس این چه کاراست که بما کردی درجواب
١٢ ایشان کفت بنحوی که ایشان بمن کردند من بایشان عمل نمودم* ایشان ویرا کفتند
ما آمده‌ایم تا ترا ببندیم وبدست فلسطینیان بسپاریم شَمْشُون درجواب ایشان کفت
١٣ برای من قسم بخورید که خود برمن هجوم نیاورید* ایشان درجواب وی کفتند
حاشا بلکه ترا بسته بدست ایشان خواهیم سپرد وبقیناً ترا نخواهیم کُشت پس اورا
١٤ بدو طناب نو بسته از صخره برآوردند* وچون او به لحَی رسید فلسطینیان

از دیدن او نعره زدند وروح خداوند بروی مستقرّ شده طنابهائیکه بر بازوهایش
بود مثل کتانی که بآتش سوخته شود کردید وبندها از دستهایش فرو ریخت *
١٥ وچانهٔ تازهٔ الاغی یافته دست خودرا دراز کرد وآنرا کرفته هزار مرد با آن کشت *
١٦ وشَمْشُون کفت با چانهٔ الاغ توده برتوده با چانهٔ الاغ هزار مرد کشتم * وچون ١٧
از کفتن فارغ شد چانه‌را از دست خود انداخت وآن مکانرا رَمَتْ لحی نامید *
١٨ پس بسیار تشنه شده نزد خداوند دعا کرده کفت که بدست بندهات این نجات
١٩ عظیم‌را دادی وآیا الآن از تشنکی بمیرم وبدست نامختونان بیفتم * پس خدا کفه‌ٔ را
که درلحی بود شکافت که آب از آن جاری شد وچون بنوشید جانش برکشته تازه
روح شد از این سبب اسمش عین حَقّوری خوانده شد که تا امروز درلحی است *
٢٠ واو درروزهای فلسطینیان بیست سال براسرائیل داوری نمود *

باب شانزدهم

١ وشَمْشُون به‌غَزَّه رفت ودرآنجا فاحشهٔ دیده نزد او داخل شد * وباهل غَزَّه ٢
کفته شد که شَمْشُون بانجا آمده است پس اورا احاطه نموده تمام شب برایش نزد
دروازهٔ شهر کمین کذاردند وتمام شب خاموش مانده کفتند چون صُبح روشن شود
٣ اورا میکشیم * وشَمْشُون تا نصف شب خوابید ونصف شب برخاسته لنکهای
دروازهٔ شهر ودو باهورا کرفته آنهارا با پشت‌بند کَنْد وبردوش خود کذاشته برقلّهٔ
٤ کوهیکه درمقابل حَبْرُون است برد * وبعد از آن واقع شد که زنی‌را در وادئ
٥ سُورَق که اسمش دَلِیلَه بود دوست میداشت * وسروران فلسطینیان نزد او برآمده
وی‌را کفتند اورا فریفته دریافت کن که قوّت عظیمش درچه چیز است وچکونه
براو غالب آئیم تا اورا بسته ذلیل نمائیم وهریکی از ما هزار وصد مثقال نقره بتو
٦ خواهیم داد * پس دَلِیلَه به شَمْشُون کفت تمنّا اینکه بمن بکوئی که قوّت عظیم تو
٧ درچه چیز است وچکونه میتوان ترا بست وذلیل نمود * شَمْشُون ویرا کفت اکر
مرا بهفت ریسمان تر وتازه که خشك نباشد ببندند من ضعیف ومثل سائر مردم
٨ خواهم شد * وسروران فلسطینیان هفت ریسمان تر وتازه که خشك نشده بود نزد
٩ او آوردند واو ویرا با آنها بست * وکسان نزد وی درحجره درکمین میبودند واو

ویرا گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه ریسمانهارا بکسیخت چنانکه
۱۰ ریسمان کتان که بآتش برخورد کسیخته شود لهذا قوّتش دریافت نشد * ودَلیلَه
بشَمْشُون گفت اینك استهزاء کرده بمن دروغ گفتی پس الآن مرا خبر بده که بچه
۱۱ چیز ترا توان بست * او ویرا گفت اگر مرا باطنابهای تازه که با آنها هیچ کار
۱۲ کرده نشده است ببندند ضعیف ومثل سائر مردان خواهم شد * ودَلیلَه طنابهای
تازه گرفته اورا با آنها بست وبوی گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند وکسان
۱۳ درحجره درکمین میبودند آنگاه آنهارا از بازوهای خود مثل نخ بگسیخت * ودَلیلَه
بشَمْشُون گفت تا بحال مرا استهزا نموده دروغ گفتی مرا بگو که بچه چیز بسته
۱۴ میشوی او ویرا گفت اگر هفت گیسوی سرِ مرا با تار ببافی * پس آنهارا بمیخ قایم
بست وویرا گفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده
۱۵ هم میخ نَوَرْدِ نسّاج وهم تاررا برکند * واو ویرا گفت چگونه میگوئی که مرا دوست
میداری وحال آنکه دل تو با من نیست این سه مرتبه مرا استهزا نموده مرا خبر
۱۶ ندادی که قوّت عظیم تو درچه چیز است * وچون او ویرا هرروز بسخنان خود
۱۷ عاجز میساخت واورا الحاح مینمود وجانش تا بموت تنك میشد * هرچه دردل
خود داشت برای او بیان کرده گفت که اُسْتُرَه برسرِ من نیامده است زیراکه از رحم
مادرم برای خدا نذیره شده‌ام واگر تراشیده شوم قوّتم از من خواهد رفت وضعیف
۱۸ ومثل سائر مردمان خواهم شد * پس چون دَلیلَه دید که هرآنچه دردلش بود
برای او بیان کرده است فرستاد وسروران فلسطینیانرا طلبیده گفت این دفعه
بیائید زیرا هرچه دردل داشت مرا گفته است آنگاه سروران فلسطینیان نزد او
۱۹ آمدند ونقدرا بدست خود آوردند * واورا بر زانوهای خود خوابانیده کسیرا
طلبید وهفت گیسوی سرشرا تراشید پس بذلیل نمودن او شروع کرد وقوّتش ازاو
۲۰ برفت * وگفت ای شَمْشُون فلسطینیان برتو آمدند آنگاه از خواب بیدار شده
گفت مثل پیشتر بیرون رفته خودرا میافشانم امّا او ندانست که خداوند ازاو
۲۱ دور شده است * پس فلسطینیان اورا گرفته چشمانش‌را کندند واورا به‌غَزَّه آورده
۲۲ بزنجیرهای برنجین بستند ودر زندان دست‌آس میکرد * وموی سرش بعد از
۲۳ تراشیدن باز ببلند شدن شروع نمود * وسروران فلسطینیان جمع شدند تا

قربانیٔ عظیمی برای خدای خود داجون بگذرانند وبزم نمایند زیرا گفتند خدای
٢٤ ما دشمن ما شَمْشُونرا بدست ما تسلیم نموده است* وچون خلق اورا دیدند
خدای خودرا تمجید نمودند زیرا گفتند خدای ما دشمن مارا که زمین مارا خراب
٢٥ کرد وبسیاری از مارا کشت بدست ما تسلیم نموده است* وچون دل ایشان
شاد شد گفتند شَمْشُونرا بخوانید تا برای ما بازی کند پس شَمْشُونرا از زندان
٢٦ آورده برای ایشان بازی میکرد واورا درمیان ستونها برپا داشتند* وشَمْشُون
به پسری که دست اورا میگرفت گفت مرا واگذار تا ستونهائیرا که خانه برآنها قایم
٢٧ است لمس نموده برآنها تکیه نمایم* وخانه از مردان وزنان پُربود وجمیع سروران
فلسطینیان درآن بودند وقریب بسه هزار مرد وزن برپشت بام بازیٔ شَمْشُونرا
٢٨ تماشا میکردند* وشَمْشُون از خداوند استدعا نموده گفت ای خداوند یَهُوَه مرا
یاد آور وای خدا این مرتبه فقط مرا قوّت بده تا یك انتقام برای دو چشم خود
٢٩ از فلسطینیان بکشم* وشَمْشُون دو ستون میانرا که خانه برآنها قایم بود یکیرا
٣٠ بدست راست ودیگریرا بدست چپ خود گرفته برآنها تکیه نمود* وشَمْشُون
گفت همراه فلسطینیان بمیرم وبا زور خم شده خانه برسروران وبرتمامیٔ خلقی که
درآن بودند افتاد پس مُردگانیکه درموت خود کشت از مردگانیکه درزندگیش
٣١ کشته بود زیادتر بودند* آنگاه برادرانش وتمامیٔ خاندان پدرش آمده اورا
برداشتند واورا آورده درقبر پدرش مانُوح درمیان صُرْعَه واَشْتَأُول دفن کردند
واو بیست سال براسرائیل داوری کرد*

باب هفدهم

١ واز کوهستان افرایم شخصی بود که میخا نام داشت* وبمادر خود گفت آن
٢ هزار ویکصد مثقال نقرهٔ که از توگرفته شد ودر بارهٔ آن لعنت کردی
ودر گوشهای من نیز سخن گفتی اینك آن نقره نزد منست من آنرا گرفتم مادرش
٣ گفت خداوند پسر مرا برکت دهد* پس آن هزار ویکصد مثقال نقرهرا بمادرش
ردّ نمود ومادرش گفت این نقرهرا برای خداوند از دست خود بجهة پسرم بالکلّ
وقف میکنم تا تمثال تراشیده وتمثال ریخته شده ساخته شود پس الآن آنرا بتو باز

٤ میدهم * وچون نقره‌را بمادر خود ردّ نمود مادرش دویست مثقال نقره کرفته آنرا
بزرکری داد که او تمثال تراشیده وتمثال ریخته شده ساخت وآنها درخانهٔ میخا بود *
٥ ومیخا خانهٔ خدایان داشت وایفود وترافیم ساخت ویکی از پسران خودرا تخصیص
٦ نمود تا کاهن او بشود * ودرآن ایّام در اسرائیل پادشاهی نبود وهرکس آنچه
٧ درنظرش پسند میآمد میکرد * وجوانی از بیت‌لحم یهودا از قبیلهٔ یهودا
٨ وازلاویان بود که درآنجا مأوا کزید * وآن شخص از شهرخود یعنی از بیت‌لحم
یهودا روانه شد تا هرجائیکه بیابد مأوا کزیند وچون سیر میکرد بکوهستان
٩ افرایم بخانهٔ میخا رسید * ومیخا اورا کفت ازکجا آمدهٔ او درجواب وی کفت من
١٠ لاوی هستم از بیت‌لحم یهودا ومیروم تا هرجائیکه بیابم مأوا کزینم * میخا اورا
کفت نزد من ساکن شو وبرایم پدر وکاهن باش ومن ترا هر سال ده مثقال نقره
١١ ویك دست لباس ومعاش میدهم پس آن لاوی داخل شد * وآن لاوی راضی
١٢ شد که با او ساکن شود وآن جوان نزد او مثل یکی از پسرانش بود * ومیخا آن
١٣ لاوی‌را تخصیص نمود وآن جوان کاهن او شد ودرخانهٔ میخا میبود * ومیخا کفت
الآن دانستم که خداوند بمن احسان خواهد نمود زیرا لاوی‌را کاهن خود دارم *

باب هجدهم

١ ودرآن ایّام در اسرائیل پادشاهی نبود ودرآن روزها سبط دان ملکی برای
سکونت خود طلب میکردند زیرا تا درآن روز ملك ایشان درمیان اسباط اسرائیل
٢ بایشان نرسیده بود * وپسران دان از قبیلهٔ خویش پنج نفر از جماعت خود که
مردان جنکی بودند ازصُرعَه واَشتاؤل فرستادند تا زمین‌را جاسوسی وتفحّص
نمایند وبایشان کفتند بروید وزمین‌را تفحّص کنید پس ایشان بکوهستان افرایم
٣ بخانهٔ میخا آمده درآنجا منزل کرفتند * وچون ایشان نزد خانهٔ میخا رسیدند آواز
جوان لاوی‌را شناختند وبآنجا برکشته اورا کفتند کیست که ترا باینجا آورده است
٤ ودراین مکان چه میکنی ودراینجا چه داری * او بایشان کفت میخا با من چنین
٥ وچنان رفتار نموده است ومرا اجیر کرفته کاهن او شده ام * ویرا کفتند ازخدا
٦ سؤال کن تا بدانیم آیا راهی که درآن میرویم خیر خواهد بود * کاهن بایشان

٧ كفت بسلامتی بروید راهیکه شما میروید منظور خداوند است * پس آن پنج مرد
روانه شده به لایش رسیدند وخلقی را که درآن بودند دیدند که در امنیت وبرسم
صیدونیان دراطمینان وامنیت ساکن بودند ودرآن زمین صاحب اقتداری نبود
٨ که اذیت رساند واز صیدونیان دور بوده باکسی کار نداشتند * پس نزد برادران
خود به صُرْعَه واَشْتاؤل آمدند وبرادران ایشان بایشان کفتند چه خبر دارید *
٩ کفتند برخیزیم وبرایشان هُجُوم آوریم زیراکه زمین‌را دیده ایم که اینك بسیار خوب
است وشما خاموش هستید پس کاهلی مورزید بلکه رفته داخل شوید وزمین‌را
١٠ درتصرّف آورید * وچون داخل شوید بقوم مطمئن خواهید رسید وزمین بسیار
وسیع است وخدا آنرا بدست شما داده است وآن جائیست که ازهر چه درجهان
١١ است باقی ندارد * پس ششصد نفر از قبیلهٔ دان مسلّح شده باٰلات جنك از آنجا
١٢ یعنی ازصُرْعَه واَشْتاؤل روانه شدند * وبرآمده درقریهٔ یَعاریم در یهودا اُردُو زدند
لهذا تا امروزآن مکانرا مَحْنَه دان می خوانند واینك در پُشت قریهٔ یعاریم است *
١٣ ١٤ واز آنجا بکوهستان افرایم کذشته بخانهٔ میخا رسیدند * وآن پنج نفر که برای جاسوسیٔ
زمین لایش رفته بودند برادران خودرا خطاب کرده کفتند آیا میدانید که در این
خانها ایفود وترافیم وتمثال تراشیده وتمثال ریخته شدهٔ هست پس الآن فکر کنید که
١٥ چه باید بکنید * پس بآنسو برکشته بخانهٔ جوان لاوی یعنی بخانهٔ میخا آمده سلامتیٔ
١٦ اورا پرسیدند * وآن ششصد مرد مسلّح شده باٰلات جنك که از پسران دان
١٧ بودند دردهنهٔ دروازه ایستاده بودند * وآن پنج نفر که برای جاسوسیٔ زمین رفته
بودند برآمده بآنجا داخل شدند وتمثال تراشیده وایفود وترافیم وتمثال ریخته شده‌را
کرفتند وکاهن با آن ششصد مرد مسلّح شده باٰلات جنك بدهنهٔ دروازه ایستاده
١٨ بود * وچون آنها بخانهٔ میخا داخل شده تمثال تراشیده وایفود وترافیم وتمثال ریخته
١٩ شده‌را کرفتند کاهن بایشان کفت چه میکنید * ایشان بوی کفتند خاموش شده
دست‌را بردهانت بکذار وهمراه ما آمده برای ما پدر وکاهن باش کدام برایت
بهتراست که کاهنِ خانهٔ یکشخص باشی یا کاهن سبطی وقبیلهٔ دراسرائیل شوی *
٢٠ پس دل کاهن شاد کشت وایفود وترافیم وتمثال تراشیده‌را کرفته درمیان قوم
٢١ داخل شد * پس متوجّه شده روانه شدند واطفال ومواشی واسباب‌را پیش روی

۲۲ خود قرار دادند * وچون ایشان ازخانهٔ میخا دور شدند مردانیکه در خانه‌های
۲۳ اطراف خانهٔ میخا بودند جمع شده بنی دان‌را تعاقب نمودند * وبنی دانرا صدا
زدند وایشان رو برکردانیده به میخا کفتند ترا چه شده است که با این جمعیّت
۲٤ امدهٔ * او کفت خدایان مرا که ساختم با کاهن کرفته رفته اید ومرا دیکر چه
۲۵ چیز باقیست پس چکونه بمن میکوئید که ترا چه شده است * وپسران دان اورا
کفتند آواز تو درمیان ما شنیده نشود مبادا مردان تند خو برشما هُجوم آورند وجان
۲٦ خودرا با جانهای اهل خانه‌ات هلاك سازی * وبنی دان راه خودرا پیش
کرفتند وچون میخا دید که ایشان ازاو قوی تر اند رو کردانیده بخانهٔ خود برکشت *
۲۷ وایشان آنچه میخا ساخته بود وکاهنیرا که داشت برداشته به لایِش برقومی که آرام
ومطمئن بودند برآمدند وایشانرا بدم شمشیر کشته شهررا بآتش سوزانیدند *
۲۸ ورهانندهٔ نبود زیراکه از صیدون دور بود وایشانرا با کسی معاملهٔ نبود وآن
شهر در وادئ که نزد بیت رَحُوب است واقع بود پس شهررا بنا کرده درآن
۲۹ ساکن شدند * وشهررا باسم پدر خود دان که برای اسرائیل زائیده شد دان
۳۰ نامیدند امّا اسم شهر قبل ازآن لایش بود * وبنی دان آن تمثال تراشیده‌را برای
خود نصب کردند ویَهُوناتان بن جَرْشُوم بن موسی وپسرانش تا روز اسیر شدن
۳۱ اهل زمین کَهَنَهٔ بنی دان می بودند * پس تمثال تراشیدهٔ میخارا که ساخته بود
تمامئ روزهائیکه خانهٔ خدا درشیلوه بود برای خود نصب نمودند *

باب نوزدهم

۱ ودرآن ایّام که پادشاهی در اسرائیل نبود مرد لاویٔ در پشت کوهستان افرایم
۲ ساکن بود وکنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود کرفته بود * وکنیزش براو زنا
کرده از نزد او بخانهٔ پدرش در بیت لحم یهودا رفت ودر آنجا مدّت چهار ماه
۳ بماند * وشوهرش برخاسته ازعقب او رفت تا دلش‌را برکردانیده پیش خود باز
آورد وغلامی با دو الاغ همراه او بود وآن زن اورا بخانهٔ پدرخود بُرد وچون
٤ پدر کنیز اورا دید از ملاقاتش شاد شد * وپدر زنش یعنی پدر کنیز اورا نکاه
داشت پس سه روز نزد وی توقّف نمود واکل وشُرب نموده آنجا بسر بردند *

٥ ودر روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود امّا پدر
کنیز به داماد خود گفت که دل خودرا بلقمهٔ نان تقویت ده وبعد ازآن روانه
٦ شوید* پس هر دو باهم نشسته خوردند ونوشیدند وپدر کنیز به آن مرد گفت
٧ موافقت کرده امشب‌را بمان ودلت شاد باشد* وچون آن مرد برخاست تا روانه
٨ شود پدرزنش اورا الحاح نمود وشب دیگر درآنجا ماند* ودر روز پنجم صبح زود
برخاست تا روانه شود پدر کنیز گفت دل خودرا تقویت نما وتا زوال روز تأخیر
٩ نمائید وایشان هردو خوردند* وچون آنشخص با کنیز وغلام خود برخاست تا
روانه شود پدر زنش یعنی پدر کنیز اورا گفت الآن روز نزدیك بغروب میشود
شب‌را بمانید اینك روز تمام می شود درابنجا شب‌را بمان ودلت شاد باشد وفردا
١٠ بامدادان روانه خواهید شد وبخیمهٔ خود خواهی رسید* امّا آن مرد قبول نکرد
که شب‌را بماند پس برخاسته روانه شد وبمقابل یَبُوس که اورشلیم باشد رسید ودو
١١ الاغ پالان شده وکنیزش همراه وی بود* وچون ایشان نزد یَبُوس رسیدند نزدیك
بغروب بود غلام به آقای خود گفت بیا وباین شهر یَبُوسیان برگشته شب‌را درآن
١٢ بسر بریم* آقایش ویرا گفت بشهر غریب که احدی از بنی اسرائیل درآن نباشد
١٣ برنمیگردیم بلکه به جِبعَه بگذریم* وبغلام خود گفت بیا وبیکی ازاین جاها یعنی
١٤ به جِبعَه یا رامَه نزدیك بشویم ودرآن شب‌را بمانیم* پس ازآنجا گذشته برفتند
١٥ ونزد جِبعَه که ازآن بنیامین است آفتاب برایشان غروب کرد* پس بآنطرف
برگشتند تا به جِبعَه داخل شده شب‌را درآن بسر برند واو درآمده درکوچهٔ شهر
١٦ نشست امّا کسی نبود که ایشانرا بخانهٔ خود ببرد ومنزل دهد* واینك مردی پیر
درشب ازکار خود از مزرعه میآمد واینشخص ازکوهستان افرایم بوده در جِبعَه مأوا
١٧ گزیده بود امّا مردمان آن مکان بنیامینی بودند* واو نظر انداخته شخص مسافری‌را
١٨ درکوچهٔ شهر دید وآن مرد پیر گفت کجا میروی وازکجا میآئی* او ویرا گفت
ما از بیت لحم یهودا بآنطرف کوهستان افرایم میرویم زیرا ازآنجا هستم وبه بیت لحم
یهودا رفته بودم والآن عازم خانهٔ خداوند هستم وهیچ کس مرا بخانهٔ خود نمی
١٩ پذیرد* ونیز کاه وعلف بجهة الاغهای ما هست ونان وشراب هم برای من وکنیز
٢٠ تو وغلامیکه همراه بندگانت است میباشد واحتیاج بچیزی نیست* آن مرد پیر

کفت سلامتی برتو باد تمامیٔ حاجات تو برمن است امّا شبرا درکوچه بسر مبر*
۲۱ پس اورا بخانهٔ خود برده بالاغها خوراك داد وپایهای خودرا شسته خوردند
۲۲ ونوشیدند* وچون دلهای خودرا شاد میکردند اینك مردمان شهر یعنی بعضی
اشخاص بنی بَلِیّعال خانه‌را احاطه کردند ودررا زده بآن مرد پیر صاحب خانه
خطاب کرده کفتند آن مردرا که بخانهٔ تو داخل شده است بیرون بیاور تا اورا
۲۳ بشناسیم* وآن مرد صاحب خانه نزد ایشان بیرون آمده بایشان کفت نی ای
برادرانم شرارت مورزید چونکه این مرد بخانهٔ من داخل شده است اینعمل
۲۴ زشت‌را منمائید* اینك دختر باکرهٔ من وکنیز این مرد. ایشانرا نزد شما بیرون
میآورم وایشانرا ذلیل ساخته آنچه درنظر شما پسند آید بایشان بکنید لیکن
۲۵ با این مرد این کار زشت‌را مکنید* امّا آن مردمان نه خواستند که اورا بشنوند
پس آن شخص کنیز خودرا کرفته نزد ایشان بیرون آورد واورا شناختند وتمامیٔ
۲۶ شب تا صبح اورا بی عصمت میکردند ودر طلوع فجر اورا رها کردند* وآن زن
درسپیدهٔ صبح آمده بدر خانهٔ آن شخص که آقایش درآن بود افتاد تا روشن شد*
۲۷ ودر وقت صبح آقایش برخاسته بیرون آمد تا براه خود برود واینك کنیزش
۲۸ نزد در خانه افتاده ودستهایش برآستانه بود* واو ویرا کفت برخیز تا برویم
امّا کسی جواب نداد پس آن مرد اورا برالاغ خود کذاشت وبرخاسته بمکان
۲۹ خود رفت* وچون بخانهٔ خود رسید کاردی برداشت وکنیز خودرا کرفته
اعضای اورا بدوازده قطعه تقسیم کرد وآنهارا درتمامیٔ حدود اسرائیل فرستاد*
۳۰ وهرکه این‌را دید کفت از روزیکه بنی اسرائیل ازمصر بیرون آمده اند تا امروز
عمل مثل این کرده ودیده نشده است پس درآن تأمّل کنید ومشورت کرده
حکم نمائید*

باب بیستم

۱ وجمیع بنی اسرائیل بیرون آمدند وجماعت مثل شخص واحد ازدان تا بئرشَبَع با
۲ اهل زمین جِلْعاد نزد خداوند در مِصْفَه جمع شدند* وسروران تمام قوم وجمیع
اسباط اسرائیل یعنی چهارصد هزار مرد شمشیر زن پیاده در جماعت قوم خدا
۳ حاضر بودند* وبنی بنیامین شنیدند که بنی اسرائیل در مِصْفَه برآمده اند وبنی

٤ اسرائیل گفتند بگوئید که این عمل زشت چگونه شده است * آن مرد لاوی که
شوهر زن مقتوله بود درجواب گفت من با کنیز خود به جِبْعه که ازآن بنیامین
٥ باشد آمدیم تا شبرا بسربریم * واهل جِبْعَه بر من برخاسته خانه‌را درشب گرد
٦ من احاطه کردند ومرا خواستند بکشند وکنیز مرا ذلیل نمودند که بُرد * وکنیز
خودرا گرفته اورا قطعه قطعه کردم واورا در تمامیِ ولایتِ مُلك اسرائیل فرستادم
٧ زیراکه کار قبیح وزشت در اسرائیل نمودند * هان جمیع شما ای بنی اسرائیل حکم
٨ ومشورت خودرا اینجا بیاورید * آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته گفتند
هیچ کدام ازما بخیمهٔ خود نخواهیم رفت وهیچ کدام ازما بخانهٔ خود برنخواهیم
٩ گشت * وحال کاریکه به‌جِبْعَه خواهیم کرد این است که بحسب قرعه برآن برآئیم *
١٠ وده نفر ازصد وصد ازهزار وهزار ازده هزار ازتمامیِ اسباط اسرائیل بگیریم تا آذوقه
برای قوم بیاورند وتا چون به‌جِبْعَهٔ بنیامین برسند با ایشان موافق همهٔ قباحتیکه
١١ دراسرائیل نموده‌اند رفتار نمایند * پس جمیع مردان اسرائیل برشهر جمع شده مثل
١٢ شخص واحد متّحد شدند * واسباط اسرائیل اشخاصی چند درتمامیِ سبط بنیامین
١٣ فرستاده گفتند این چه شرارتیست که درمیان شما واقع شده است * پس الآن آن
مردان بنی بَلیّال‌را که درجِبْعَه هستند تسلیم نمائید تا آنهارا بقتل رسانیم وبدی‌را
ازاسرائیل دورکنیم امّا بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل‌را
١٤ بشنوند * وبنی بنیامین از شهرهای خود به‌جِبْعَه جمع شدند تا بیرون رفته با بنی
١٥ اسرائیل جنك نمایند * واز بنی بنیامین درآن روز بیست وششهزار مرد شمشیرزن
ازشهرها سان دیده شد غیر ازساکنان جِبْعَه که هفتصد نفر برگزیده سان دیده شد *
١٦ وازتمام این گروه هفتصد نفر چپ دست برگزیده شدند که هر یکی ازآنها موئی‌را
١٧ بسنك فلاخن میزدند وخطا نمیکردند * واز مردان اسرائیل سوای بنیامینیان
چهار صد هزار مرد شمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند *
١٨ وبنی اسرائیل برخاسته به بیت‌ئیل رفتند وازخدا مشورت خواسته گفتند کیست
که اوّلاً ازما برای جنك نمودن با بنی بنیامین برآید خداوند گفت یهودا اوّل
١٩ برآید * وبنی اسرائیل بامدادان برخاسته دربرابر جِبْعَه اُردو زدند * ومردان
٢٠ اسرائیل بیرون رفتند تا با بنیامینیان جنك نمایند ومردان اسرائیل برابر ایشان

٢١ در جِبْعَه صف آرائی کردند * و بنی بنیامین از جِبْعَه بیرون آمده در آنروز بیست و دو
٢٢ هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاك کردند * وقوم یعنی مردان اسرائیل خودرا
قوی دل ساخته بار دیگر صف آرائی نمودند درمکانیکه روز اوّل صف آرائی کرده
٢٣ بودند * و بنی اسرائیل برآمده بحضور خداوند تا شام کریه کردند واز خداوند
مشورت خواسته کفتند آیا بار دیگر نزدیك بشوم تا با برادران خود بنی بنیامین
٢٤ جنك نمایم خداوند کفت بمقابلهٔ ایشان برآئید * و بنی اسرائیل در روز دوّم بمقابلهٔ بنی
٢٥ بنیامین پیش آمدند * و بنیامینیان در روز دوّم بمقابلهٔ ایشان از جِبْعَه بیرون شده
بار دیگر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را برزمین هلاك ساختند که جمیع اینها
٢٦ شمشیرزن بودند * آنکاه تمامیٔ بنی اسرائیل یعنی تمامیٔ قوم برآمده به بیت ئیل رفتند وکریه
کرده در آنجا بحضور خداوند توقّف نمودند وآن روزرا تا شام روزه داشته قربانیهای
٢٧ سوختنی وذبایح سلامتی بحضور خداوند کذرانیدند * و بنی اسرائیل از خداوند
٢٨ مشورت خواستند و تابوت عهد خدا آنروزها در آنجا بود * وفینحاس بن العازار
بن هارون در آنروزها پیش آن ایستاده بود وکفتند آیا بار دیگر بیرون روم وبا
برادران خود بنی بنیامین جنك کنم یا دست بردارم خداوند کفت برآی زیراکه
٢٩ فردا اورا بدست تو تسلیم خواهم نمود * پس اسرائیل درهر طرف جِبْعَه کمین
٣٠ ساختند * و بنی اسرائیل در روز سیّم بمقابلهٔ بنی بنیامین برآمدند ومثل سابق
٣١ دربرابر جِبْعَه صف آرائی نمودند * و بنی بنیامین بمقابلهٔ قوم بیرون آمده از شهر
کشیده شدند وبه زدن وکشتن قوم درراهها که یکی از آنها بسوی بیت ئیل ودیکری
بسوی جِبْعَه میرود مثل سابق شروع کردند وبقدر سی نفر از اسرائیل درصحرا کشته
٣٢ شدند * و بنی بنیامین کفتند که ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند امّا بنی
٣٣ اسرائیل کفتند بکریزیم تا ایشانرا ازشهر براهها بکشیم * وتمامیٔ مردان اسرائیل
ازمکان خود برخاسته در بَعْل تامار صف آرائی نمودند وکمین کنندکان اسرائیل
٣٤ ازمکان خود یعنی ازمَعْرَه جِبْعَه بدر جستند * وده هزار مرد برکزیده ازتمام اسرائیل
دربرابر جِبْعَه آمدند وجنك سخت شد وایشان نمیدانستند که بلا برایشان رسیده
٣٥ است * وخداوند بنیامین را بحضور اسرائیل مغلوب ساخت و بنی اسرائیل درآن
روز بیست وپنج هزار ویك صد نفررا از بنیامین هلاك ساختند که جمیع ایشان

۳۶ شمشیرزن بودند * وبنی بنیامین دیدند که شکست یافته‌اند زیراکه مردان اسرائیل
به بنیامینیان جا داده بودند چونکه اعتماد داشتند برکمینیکه باطراف جِبْعَه نشانده
۳۷ بودند * وکمین کنندکان تعجیل نموده بر جِبْعَه هجوم آوردند وکمین کنندکانْ خودرا
۳۸ پراکنده ساخته تمام شهررا بدم شمشیر زدند * ودرمیان مردان اسرائیل وکمین
۳۹ کنندکان علامتی قرار داده شد که تراکم دود بسیار بلند ازشهر برافرازند * پس
چون مردان اسرائیل درجنك روکردانیدند بنیامینیان شروع کردند بزدن وکشتن
قریب سی نفرازمردان اسرائیل زیراکفتند یقیناً ایشان مثل جنك اوّل ازحضور
۴۰ ما شکست یافته‌اند * وچون آن تراکم ستونِ دود ازشهر بلندشدن کرفت
بنیامینیان ازعقب خود نکریستند واینك تمام شهر بسوی آسمان بدود بالا میرود *
۴۱ وبنی اسرائیل برکشتند وبنیامینیان پریشان شدند زیرا دیدند که بلا برایشان رسیده
۴۲ است * پس ازحضور مردان اسرائیل براه صحرا روکردانیدند امّا جنك ایشانرا
۴۳ درکرفت وآنانیکه ازشهر بیرون آمدند ایشانرا درمیان هلاك ساختند * پس
بنیامینیانرا احاطه کرده ایشانرا تعاقب نمودند ودرمَنُوحَه درمقابل جِبْعَه بسوی
۴۴ طلوع آفتاب ایشانرا پایمال کردند * وهجده هزار نفراز بنیامین که جمیع ایشان
۴۵ مردان جنکی بودند افتادند * وایشان برکشته بسوی صحرا تا صخرهٔ رِمّون بکریختند
وپنج هزار نفرازایشانرا بسر راهها هلاك کردند وایشانرا تا جِدْعوم تعاقب کرده
۴۶ دو هزار نفر ازایشانرا کشتند * پس جمیع کسانیکه درآنروز از بنیامین افتادند
۴۷ بیست وپنج هزار مرد شمشیر زن بودند که جمیع آنها مردان جنکی بودند * امّا
شش صد نفر برکشته بسوی بیابان بصخرهٔ رِمّون فرار کردند ودر صخرهٔ رِمّون چهار
۴۸ ماه ماندند * ومردان اسرائیل بر بنیامینیان برکشته ایشانرا بدم شمشیر کشتند یعنی
تمام اهل شهر وبهایم وهرچه‌راکه یافتند وهمچنین همهٔ شهرهائیراکه بآنها رسیدند
بآتش سوزانیدند *

باب بیست ویکم

۱ ومردان اسرائیل در مِصْفَه قسم خورده کفتند که احدی ازما دختر خودرا
۲ به بنیامینیان بزنی ندهد * وقوم به بیت‌ئیل آمده درآنجا بحضور خدا تا شام نشستند
۳ وآواز خودرا بلند کرده زار زار بکریستند * وکفتند ای یَهُوَه خدای اسرائیل این

٤ چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز یك سبط از اسرائیل کم شود * ودرفردای
آن روز قوم بزودی برخاسته مذبحی در آنجا بنا کردند وقربانیهای سوختنی وذبائح
٥ سلامتی کذرانیدند * وبنی اسرائیل کفتند کیست از تمامیٔ اسباط اسرائیل که
درجماعت نزد خداوند برنیامده است زیرا قسم سخت خورده کفته بودند که هرکه
٦ بحضور خداوند به مِصْفَه نیاید البتّه کشته شود * وبنی اسرائیل دربارهٔ برادر خود
٧ بنیامین پشیمان شده کفتند امروز یك سبط از اسرائیل منقطع شده است * برای
بقیّهٔ ایشان دربارهٔ زنان چه کنیم زیراکه ما بخداوند قسم خورده ایم که ازدختران
٨ خود بایشان بزنی ندهیم * وکفتند کدام یك ازاسباط اسرائیل است که بحضور
خداوند به مِصْفَه نیامده است واینك از یابیش جِلْعاد کسی بأُردو وجماعت نیامده
٩ بود * زیرا چون قوم شمرده شدند اینك از ساکنان یابیش جِلْعاد احدی درآنجا
١٠ نبود * پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم‌را بآنجا فرستاده وایشانرا
امر کرده کفتند بروید وساکنان یابیش جِلْعادرا بازنان واطفال بدم شمشیر بکشید *
١١ وآنچه باید بکنید این است که هر مردی‌را وهر زنی‌را که با مرد خوابیده باشد هلاك
١٢ کنید * ودرمیان ساکنان یابیش جِلْعاد چهار صد دختر باکره که باذکوری نخوابیده
ومردی‌را نشناخته بودند یافتند وایشانرا بأُردو درشیلوه که در زمین کنعان است
١٣ آوردند * وتمامیٔ جماعت نزد بنی بنیامین که در صخرهٔ رِمُّون بودند فرستاده
١٤ ایشانرا بصلح دعوت کردند * ودر آنوقت بنیامینیان برکشتند ودخترانیرا که
از زنان یابیش جِلْعاد زنده نکاه داشته بودند بایشان دادند وباز ایشانرا کفایت
١٥ نکرد * وقوم برای بنیامین پشیمان شدند زیرا خداوند دراسباط اسرائیل شقاق
١٦ پیدا کرده بود * ومشایخ جماعت کفتند دربارهٔ زنان بجهة باقی ماندکان چکنیم
١٧ چونکه زنان ازبنیامین منقطع شده‌اند * وکفتند میراثی بجهة نجات یافتکان بنیامین
١٨ باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود * امّا ما دختران خودرا بایشان بزنی
نمیتوانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده کفته‌اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین
١٩ دهد * وکفتند اینك هرسال درشیلوه که بطرف شمال بیت‌ئیل وبطرف مشرقِ
راهی که از بیت‌ئیل به‌شکیم میرود وبسمت جنوبیٔ لَبُونَه است عیدی برای خداوند
٢٠ میباشد * پس بنی بنیامین‌را امر فرموده کفتند بروید در تاکستانها درکمین باشید *

٢١ و نکاه کنید واینك اکر دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندکان رقص کنند
آنکاه از تاکستانها درآئید واز دختران شیلوه هرکس زن خودرا ربوده بزمین بنیامین
٢٢ برود * وچون پدران وبرادران ایشان آمده نزد ما شکایت کنند بایشان خواهیم
کفت ایشانرا بخاطر ما ببخشید چونکه ما برای هر کس زنش‌را درجنك نکاه نداشتیم
٢٣ وشما آنهارا بایشان ندادید الآن مجرم میباشید * پس بنی بنیامین چنین کردند
واز رقص کنندکان زنانرا برحسب شمارهٔ خود کرفتند وایشانرا بیغما برده رفتند
٢٤ وبملك خود برکشته شهرهارا بنا کردند ودرآنها ساکن شدند * ودرآن وقت بنی
اسرائیل هرکس بسبط خود وبقبیلهٔ خود روانه شدند وازآنجا هرکس بملك خود
٢٥ بیرون رفتند * ودرآن ایّام دراسرائیل پادشاهی نبود وهرکس آنچه درنظرش پسند
میآمد میکرد *

كتاب رُوت

باب اوّل

۱ و واقع شد درایّام حکومت داوران که قحطی درزمین پیدا شد ومردی از بیت
۲ لحم یهودا رفت تا دربلاد موآب ساکن شود او وزنش ودو پسرش * واسم آن
مرد اَلیمَلَك بود واسم زنش نَعُومی وپسرانش به مَحْلُون وکِلْیون مسمّی واَفْراتیانِ
۳ بیت لحم یهودا بودند پس ببلاد موآب رسیده درآنجا ماندند * والیمَلَك شوهر
٤ نَعُومی مُرد واو با دو پسرش باقی ماند * وایشان از زنان موآب برای خود زن
کرفتند که نام یکی عُرْفَه ونام دیکری رُوت بود ودرآنجا قریب بده سال توقّف
٥ نمودند * وهر دوی ایشان مَحْلُون وکِلْیون نیز مُردند وآن زن ازدو پسر وشوهر
٦ خود محروم ماند * پس او با دو عروس خود برخاست تا ازبلاد موآب برکردد
زیراکه در بلاد موآب شنیده بود که خداوند از قوم خود تفقّد نموده نان بایشان
۷ داده است * وازمکانیکه درآن ساکن بود بیرون آمد ودو عروسش همراه وی
۸ بودند و براه روانه شدند تا بزمین یهودا مراجعت کنند * ونَعُومی بدو عروس
خود کفت بروید وهر یکی از شما بخانهٔ مادر خود برکردید وخداوند برشما احسان
۹ کناد چنانکه شما بمردکان وبمن کردید * وخداوند بشما عطا کناد که هر یکی
از شما درخانهٔ شوهر خود راحت یابید پس ایشانرا بوسید وآواز خودرا بلند کرده
۱۰ ۱۱ کریستند * وباو کفتند نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برکشت * نَعُومی کفت
ای دخترانم برکردید چرا همراه من بیائید آیا دررحم من هنوز پسران هستند که
۱۲ برای شما شوهر باشند * ای دخترانم برکشته راه خودرا پیش کیرید زیراکه برای
شوهر کرفتن زیاده پیر هستم واکر کویم که امید دارم وامشب نیز بشوهر داده شوم
۱۳ وپسران هم بزایم * آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد وبخاطر ایشان خودرا

از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت• نی ای دخترانم زیرا که جانم برای شما
١٤ بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند برمن دراز شده است * پس بار دیگر
آواز خودرا بلند کرده گریستند وعُرْفه مادر شوهر خودرا بوسید امّا روت بوی
١٥ چسپید * واو گفت اینك زن برادر شوهرت نزد قوم خود وخدایان خویش
١٦ برگشته است تو نیز درعقب زن شوهر برادرت برگرد * رُوت گفت برمن اصرار
مکن که ترا ترك کنم واز نزد تو برگردم زیرا هرجائیکه روی میآیم وهرجائیکه
١٧ منزل کنی منزل میکنم قوم تو قوم من وخدای تو خدای من خواهد بود * جائیکه
بمیری میمیرم ودر آنجا دفن خواهم شد خداوند بمن چنین بلکه زیاده براین کند اگر
١٨ چیزی غیر ازموت مرا از تو جدا نماید * پس چون دید که او برای رفتن همراهش
١٩ مصمّم شده است ازسخن گفتن با وی باز ایستاد * وایشان هر دو روانه شدند
تا بیت لحم رسیدند وچون وارد بیت لحم گردیدند تمامیْ شهر برایشان بحرکت آمده
٢٠ زنان گفتند که آیا این نَعُومی است * او بایشان گفت مرا نَعُومی مخوانید بلکه مرا
٢١ مُرَّه بخوانید زیرا قادر مطلق بمن مرارت سخت رسانیده است * من پُر بیرون رفتم
وخداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نَعُومی میخوانید چونکه خداوند مرا
٢٢ ذلیل ساخته است وقادر مطلق بمن بدی رسانیده است * ونَعُومی مراجعت کرد
وعروسش روتِ موآبیّه که ازبلاد موآب برگشته بود همراه وی آمد ودر ابتدای
درویدن جو وارد بیت لحم شدند *

باب دوّم

١ ونَعُومی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند بوعَزْ نام از خاندان اَلیمَلَك
٢ بود * ورُوت موآبیّه بنَعُومی گفت مرا اجازت ده که بکشتزارها بروم ودر عقب
هرکسیکه درنظرش التفات یابم خوشه چینی نمایم او وی‌را گفت برو ای دخترم *
٣ پس روانه شده بکشتزار درآمد ودر عقب دروندگان خوشه چینی مینمود واتّفاق
٤ او بقطعهٔ زمین بُوعَز که از خاندان اَلیمَلَك بود افتاد * واینك بُوعَز از بیت لحم
آمده بدروندگان گفت خداوند با شما باد ایشان ویرا گفتند خداوند ترا برکت
٥ دهد * وبُوعَز بنوکر خود که بردروندگان گماشته بود گفت این دختر ازآن

٦ كيست * نوكركه بر دروندكان كماشته شده بود درجواب كفت اين است دختر
٧ موآبيه كه با نَعُومى ازبلاد موآب بركشته است * و بمن كفت تمنّا اينكه خوشه چينى
نمايم ودر عقب دروندكان درميان بافه‌ها جمع كنم پس آمده ازصبح تا بحال مانده
٨ است سواى آنكه اندكى درخانه توقّف كرده است * و بُوعَز بروث كفت اى
دخترم مكر نميشنوى بهيچ كِشتزار ديكر براى خوشه چينى مرو وازانجا هم مكذر
٩ بلكه با كنيزان من درانجا باش * وچشمانت بزمينيكه ميدروند نكران باشد
ودرعقب ايشان برو آيا جوانانرا حكم نكردم كه ترا لمس نكنند واكر تشنه باشى
١٠ نزد ظروف ايشان برو واز آنچه جوانان ميكشند بنوش * پس بروى درافتاده اورا
تا بزمين تعظيم كرد وباو كفت براى چه درنظر تو التفات يافتم كه بمن توجّه
١١ نمودى وحال آنكه غريب هستم * بُوعَز درجواب او كفت ازهر آنچه بعد ازمُردن
شوهرت به‌مادر شوهرخود كردى اطّلاع تمام بمن رسيده است وچكونه پدر ومادر
وزمين ولادت خودرا ترك كرده نزد قوميكه پيشتر ندانسته بودى آمدى *
١٢ خداوند عمل ترا جزا دهد واز جانب يَهُوَه خداى اسرائيل كه درزير بالهايش
١٣ پناه بردى اجر كامل بتو برسد * كفت اى آقايم درنظر تو التفات بيابم زيراكه
مرا تسلّى دادى وبكنيز خود سخنان دل آويز كفتى اكرچه من مثل يكى ازكنيزان
١٤ تو نيستم * بُوعَز وى‌را كفت دروقت چاشت اينجا بيا وازنان بخور ولقمهٔ خودرا
درشيره فرو بره پس نزد دروندكان نشست وغلّهٔ برشته باو دادند وخورد وسير
١٥ شده باقى مانده‌را واكذاشت * وچون براى خوشه چينى برخاست بُوعَز جوانان
خودرا امر كرده كفت بكذاريد كه درميان بافه‌ها هم خوشه چينى نمايد واورا زجر
١٦ منمائيد * ونيز ازدسته‌ها كشيده برايش بكذاريد تا برچيند واورا عتاب مكنيد *
١٧ پس تا شام درآن كشتزار خوشه چينى نموده آنچه‌را كه برچيده بود كوبيد وبقدر
١٨ يك ايفهٔ جو بود * پس آنرا برداشته بشهر درآمد وشوهر مادرش آنچه‌را كه
برچيده بود ديد وآنچه بعد ازسير شدنش باقى مانده بود بيرون آورده بوى داد *
١٩ ومادر شوهرش وى‌را كفت امروز كجا خوشه چينى نمودى وكجا كار كردى مبارك
باد آنكه برتو توجّه نموده است پس مادر شوهر خودرا ازكسيكه نزد او كار كرده
٢٠ بود خبر داده كفت نام آن شخص كه امروز نزد وى كار كردم بُوعَز است * ونَعُومى

بهعروس خود کفت او از جانب خداوند مبارك باد زیراکه احسانرا بر زندکان
و مردکان ترك ننموده است ونَعُومی ویرا کفت این شخص خویش ما واز ولیهای
٢١ ماماست * ورُوت موآبیه کفت که او نیز مرا کفت با جوانان من باش تا همهٔ دروِ
٢٢ مرا تمام کنند * نَعُومی به عروس خود رُوت کفت که ای دخترم خوب است که
٢٣ باکنیزان او بیرون روی ونرا درکِشت‌زار دیکر نیابند * پس باکنیزان بُوعَز
برای خوشه چینی میماند تا دروِ جو ودرو کندم تمام شد وبا مادر شوهرش سکونت
داشت *

باب سیم

١ ومادر شوهرش نَعُومی ویرا کفت ای دخترمن آیا برای تو راحت نجویم تا
٢ برایت نیکو باشد * والآن آیا بُوعَز که تو باکنیزانش بودی خویش ما نیست
٣ واینك او امشب در خرمن خود جو پاك میکند * پس خویشتن‌را غسل کرده
تدهین کن ورخت خودرا پوشیده بخرمن برو امّا خودرا بآن مرد نشناسان تا
٤ از خوردن ونوشیدن فارغ شود * وچون او بخوابد جای خوابیدنش‌را نشان کن
٥ ورفته پایهای اورا بکشا وبخواب واو ترا خواهد کفت که چه باید بکنی * او
٦ ویرا کفت هر چه بمن کفتی خواهم کرد * پس بخرمن رفته موافق هرچه مادر
٧ شوهرش اورا امر فرموده بود رفتار نمود * پس چون بُوعَز خورد ونوشید ودلش
شاد شد ورفته بکنار بافه‌های جو خوابید آنکاه او آهسته آهسته آمده پایهای اورا
٨ کشود وخوابید * ودر نصف شب آن مرد مضطرب کردید وبآنسمت متوجّه شد
که اینك زنی نزد پایهایش خوابیده است * وکفت تو کیستی او کفت من کنیز
٩ تو رُوت هستم پس دامن خودرا برکنیز خویش بکستران زیراکه تو ولّی هستی *
١٠ او کفت ای دخترِ من از جانب خداوند مبارك باش زیراکه درآخر بیشتر احسان
١١ نمودی از اوّل چونکه درعقب جوانان چه فقیر وچه غنی نرفتی * وحال ای
دخترمن مترس هرآنچه بمن کفتی برایت خواهم کرد زیراکه تمام شهرِ قوم من ترا
١٢ زن نیکو میدانند * والآن راست است که من ولّی هستم لیکن ولّیِ نزدیکتر ازمن
١٣ هست * امشب درانیجا بمان وبامدادان اکر او حقّ ولّی‌را برای تو ادا نماید خوب
ادا نماید واکر نخواهد که برای تو حقّ ولّی راادا نماید پس قَسَم بحیات خداوند

١٤ که من آنرا برای تو ادا خواهم نمود الآن تا صبح بخواب * پس نزد پایش تا صبح
خوابید پیش از آنکه کسی همسایه‌اش‌را تشخیص دهد برخاست و بُوعَز گفت
١٥ زنهار کسی نفهمد که اینزن بخرمن آمده است * وگفت چادری که برتو است بیاور
و بگیر پس آنرا بگرفت واو شش کیل جو پیموده بروی گذارد و بشهر رفت *
١٦ وچون نزد مادر شوهر خود رسید او ویرا گفت ای دختر من برتو چه گذشت
١٧ پس اورا ازهرآنچه آن مرد باوی کرده بود خبر داد * وگفت این شش کیل
١٨ جورا بمن داد زیرا گفت نزد مادر شوهرت تهیدست مرو * او ویرا گفت ای
دخترم آرام بنشین تا بدانیکه این امر چگونه خواهد شد زیراکه آن مرد تا این
کاررا امروز تمام نکند آرام نخواهد گرفت *

باب چهارم

و بُوعَز بدروازه آمده آنجا نشست واینك آن ولّی که بُوعَز دربارهٔ او سخن گفته
بود میگذشت و باو گفت ای فلان به‌اینجا برگشته بنشین واو برگشته نشست *
٢ وده نفر ازمشایخ شهررا برداشته بایشان گفت اینجا بنشینید وایشان نشستند * وبآن
٣ ولّی گفت نَعُومی که ازبلاد موآب برگشته است قطعهٔ زمینیرا که ازبرادر ما
٤ اَلیمَلَك بود میفروشد * ومن مصلحت دیدم که ترا اطّلاع داده بگویم که آنرا
بحضور این مجلس ومشایخ قوم من بخر پس اگر انفکاك میکنی بکن واگر انفکاك
نمیکنی مرا خبر بده تا بدانم زیرا غیر ازتو کسی نیست که انفکاك کند ومن بعد ازتو
٥ هستم * او گفت من انفکاك میکنم * بوعَز گفت در روزیکه زمین‌را ازدست نَعُومی
میخری ازرُوت موآبیّه زن متوفّی نیز باید خرید تا نام متوفّی‌را برمیراثش برانگیزانی *
٦ آن ولّی گفت نمیتوانم برای خود انفکاك کنم مبادا میراث خودرا فاسد کنم پس تو
٧ حقّ انفکاك مرا برذمّهٔ خود بگیر زیرا نمیتوانم انفکاك نمایم * ورسم انفکاك
ومبادلت درایّام قدیم دراسرائیل بجهة اثبات هر امر این بود که شخص کفش
٨ خودرا بیرون کرده بهمسایهٔ خود میداد واین دراسرائیل قانون شده است * پس
٩ آن ولّی ببُوعَز گفت آنرا برای خود بخر وکفش خودرا بیرون کرد * وبُوعَز بمشایخ
وبتمامی قوم گفت شما امروز شاهد باشید که تمامی مایملك اَلیمَلَك وتمامی مایملك

۱۰ کِلیون ومَحْلون‌را از دست نَعُومی خریدم* وهم رُوت موآبیّه زن مَحْلونرا بزنئ خود
خریدم تا نام متوفّی‌را برمیراثش برانکیزانم ونام متوفّی ازمیان برادرانش وازدروازهٔ
۱۱ محلّه‌اش منقطع نشود شما امروز شاهد باشید* وتمامئ قوم که نزد دروازه بودند
ومشایخ کفتند شاهد هستیم وخداوند این زنرا که بخانهٔ تو درآمد مثل راحیل ولَیه
کرداند که خانهٔ اسرائیل‌را بنا کردند وتو در اَفْراتَه کامیاب شو ودربیت لحم نامور
۱۲ باش* وخانهٔ تو مثل خانهٔ فارَصْ باشد که تامار برای یهودا زائید از اولادیکه
۱۳ خداوند ترا ازاین دختر خواهد بخشید* پس بُوعَز رُوت‌را کرفت واو زن
۱۴ وی شد وباو درآمد وخداوند اورا حمل داد که پسری زائید* وزنان بنَعُومی
کفتند متبارك باد خداوند که ترا امروز بی‌ولّی نکذاشته است ونام او دراسرائیل
۱۵ بلند شود* واو برایت تازه کنندهٔ جان وپرورندهٔ پیرئ تو باشد زیراکه عروست
۱۶ که ترا دوست می‌دارد وبرایت ازهفت پسر بهتر است اورا زائید* ونَعُومی
۱۷ پسررا کرفته درآغوش خود کذاشت ودایهٔ او شد* وزنان همسایه‌اش اورا نام
نهاده کفتند برای نَعُومی پسری زائیده شد ونام اورا عُوبید خواندند واو پدر یَسّی
۱۸ ۱۹ پدر داود است* این است پیدایش فارَص فارَص حَصرونرا آورد* وحَصرون
۲۰ رام‌را آورد ورام عَمّیناداب‌را آورد* وعَمّیناداب نَحْشونرا آورد ونَحْشون سَلْمونرا
۲۱ ۲۲ آورد* وسَلْمون بُوعَزرا آورد وبُوعَز عُوبیدرا آورد* وعُوبید یَسّی‌را آورد
ویَسّی داودرا آورد*

کتاب اوّل سموئیل

باب اوّل

١ ومردی بود از رامَتایِم صُوفیم از کوهستان افرایم مسمّی به اَلْقانَه بن یرُوحام بن
٢ اَلِیهُو بن تُوحُو بن صُوف واو افرایمی بود* واو دو زن داشت اسم یکی حَنَّا واسم
٣ دیگری فَنِنَّه بود وفَنِنَّه اولاد داشت لیکن حَنَّارا اولاد نبود* وآن مرد هر سال
برای عبادت نمودن وقربانی گذرانیدن برای یَهْوَه صبایُوت از شهر خود بهشیلُوه
٤ میآمد وحُفْنِی وفِینَحاس دو پسر عِیلِی کاهنان خداوند درآنجا بودند* وچون
روزی میآمد که اَلْقانَه قربانی میگذرانید بزن خود فَنِنَّه وهمهٔ پسران ودختران خود
٥ قسمتها میداد* وامّا به حَنَّا قسمت مضاعف میداد زیراکه حَنَّارا دوست میداشت
٦ اگرچه خداوند رَحِم اورا بسته بود* وهئوی وی اورا نیز سخت میرنجانید بحدّیکه
٧ ویرا خشمناك میساخت چونکه خداوند رحم اورا بسته بود* وهمچنین سال بسال
واقع میشد که چون حَنَّا بخانهٔ خدا میآمد فَنِنَّه همچنین اورا میرنجانید واو گریه نموده
٨ چیزی نمیخورد* وشوهرش اَلْقانَه ویرا میگفت ای حَنَّا چرا گریانی وچرا نمیخوری
٩ ودلت چرا غمگین است آیا من برای تو ازده پسر بهتر نیستم* وبعد از اکل
وشرب نمودنِ ایشان درشیلوه حَنَّا برخاست وعِیلِیٔ کاهن برکرسیٔ خود نزد ستونی
١٠ درهیکل خدا نشسته بود* واو بتلخیٔ جان نزد خداوند دعا کرد وزارزار
١١ بگریست* ونذر کرده گفت ای یَهْوَه صبایوت اگر فی‌الواقع بمصیبت کنیز خود
نظر کرده مرا یاد آوری وکنیزك خودرا فراموش نکرده اولاد ذکوری بکنیز خود
عطا فرمائی اورا تمامیٔ ایّام عُمْرش بخداوند خواهم داد واُسْتُرَه برسرش نخواهد
١٢ آمد* وچون دعای خودرا بحضور خداوند طول داد عیلی دهن اورا ملاحظه
١٣ کرد* وحَنَّا دردل خود سخن میگفت ولبهایش فقط متحرّك بود وآوازش مسموع

١٤ نميشد وعيلى كمان برد كه مست است* پس عيلى ويرا كفت تا بكى مست مى‌شوى
١٥ شرابترا از خود دور كن* وحَنّا درجواب كفت نى آقايم بلكه زن شكسته روح
هستم وشراب ومسكرات ننوشيده‌ام بلكه جان خودرا بحضور خداوند ريخته‌ام*
١٦ كنيز خودرا از دختران بَلِيَّعال مشمار زيراكه از كثرت غم ورنجيدكىٔ خود تا بحال
١٧ ميكفتم* عيلى درجواب كفت بسلامتى برو وخداى اسرائيل مسئلتيرا كه ازاو
١٨ طلب نمودى ترا عطا فرمايد* كفت كنيزت درنظرت التفات يابد پس آن زن
١٩ راه خودرا پيش كرفت وميخورد وديكر ترشرو نبود* وايشان بامدادان برخاسته
بحضور خداوند عبادت كردند وبركشته بخانهٔ خويش به‌رامَه آمدند والْقانَه زن
٢٠ خود حَنّارا بشناخت وخداوند اورا بياد آورد* وبعد از مرور ايّام حنّا حامله
شده پسرى زائيد واورا سموئيل نام نهاد زيرا كفت اورا از خداوند سؤال نمودم*
٢١ وشوهرش اَلْقانَه با تمامىٔ اهل خانه‌اش رفت تا قربانىٔ ساليانه ونذر خودرا نزد
٢٢ خداوند بكذراند* وحَنّا نرفت زيراكه بشوهر خود كفته بود تا پسر از شير باز
داشته نشود نميآيم آنكاه اورا خواهم آورد وبحضور خداوند حاضر شده آنجا دائمًا
٢٣ خواهد ماند* شوهرش اَلْقانَه ويرا كفت آنچه درنظرت پسند آيد بكن تا وقت
باز داشتنش از شير بمان ليكن خداوند كلام خودرا استوار نمايد پس آن زن ماند
٢٤ وتا وقت باز داشتن پسر خود از شير اورا شير ميداد* وچون اورا از شير باز
داشته بود ويرا با سه كاو ويك ايفهٔ آرد ويك مشك شراب با خود آورده بخانهٔ
٢٥ خداوند درشيلوه رسانيد وآن پسر كوچك بود* وكاورا ذبح نمودند وپسررا نزد
٢٦ عيلى آوردند* وحَنّا كفت عرض ميكنم اى آقايم جانت زنده باد اى آقايم من آن
٢٧ زن هستم كه دراينجا نزد تو ايستاده از خداوند مسئلت نمودم* براى اين پسر
مسئلت نمودم وخداوند مسئلت مرا كه ازاو طلب نموده بودم بمن عطا فرموده
٢٨ است* ومن نيز اورا براى خداوند وقف نمودم تمام ايّاميكه زنده باشد وقف
خداوند خواهد بود پس درآنجا خداوندرا عبادت نمودند*

باب دوّم

١ وحَنّا دعا نموده كفت* دل من درخداوند وجد مينمايد* وشاخ من درخداوند

برافراشته شده • ودهانم بردشمنانم وسیع کردیده است • زیراکه درنجات تو شادمان
۲ هستم * مثل یَهُوَه قدّوسی نیست • زیرا غیر از تو کسی نیست • ومثل خدای ما
۳ صخرهٔ نیست * سخنان تکبّرآمیز دیگر مگوئید • وغرور از دهان شما صادر نشود •
٤ زیرا یَهُوَه خدای علّام است • وباو اعمال سنجیده میشود * کمان جبّارانرا شکسته
۵ است • وآنانیکه میلغزیدند کمر آنها بقوّت بسته شد * سیر شدگان خویشتن‌را برای
نان اجیر ساختند • وکسانیکه گرسنه بودند استراحت یافتند • بلکه زن نازاد هفت
٦ فرزند زائیده است • وآنکه اولاد بسیار داشت زبون کردیده * خداوند میمیراند
۷ وزنده میکند • بقبر فرو میآورد وبرمیخیزاند * خداوند فقیر میسازد وغنی
۸ میگرداند • پست میکند وبلند میسازد * فقیررا از خاك برمیافرازد • ومسکینرا
از مزبله برمیدارد • تا ایشانرا با امیران بنشاند • وایشانرا وارث کرسئ جلال
گرداند • زیراکه ستونهای زمین از آن خداوند است • وربع مسکون‌را برآنها
۹ استوار نموده است * پایهای مقدّسین خودرا محفوظ میدارد • امّا شریران درظلمت
۱۰ خاموش خواهند شد زیراکه انسان بقوّت خود غالب نخواهد آمد * آنانیکه با
خداوند مخاصمه کنند شکسته خواهند شد • او برایشان از آسمان صاعقه خواهد
فرستاد • خداوند اقصای زمین‌را داوری خواهد نمود وبپادشاه خود قوّت
۱۱ خواهد بخشید • وشاخ مسیح خودرا بلند خواهد گردانید * پس اَلْقانَه بخانهٔ خود
۱۲ به‌رامَه رفت وآن پسر بحضور عیلیٔ کاهنْ خداوندرا خدمت مینمود * وپسران
۱۳ عیلی از بنی بلیّعال بودند وخداوندرا نشناختند * وعادت کاهنان با قوم این بود
که چون کسی قربانی میگذرانید هنگامیکه گوشت پخته میشد خادم کاهن با چنگال
۱٤ سه دندانه دردست خود میآمد * وآنرا بتاوه یا مرجل یا دیگ یا پاتیل فرو برده
هرچه چنگال برمیآورد کاهن آنرا برای خود میگرفت وهمچنین با تمامئ اسرائیل
۱۵ که درآنجا بشیلوه میآمدند رفتار مینمودند * ونیز قبل از سوزانیدنِ پیه خادم کاهن
آمده بکسیکه قربانی میگذرانید میگفت گوشت بجهة کباب برای کاهن بده زیرا
۱٦ گوشت پخته از تو نمیگیرد بلکه خام * وآن مرد بوی میگفت پیه‌را اوّل بسوزانند
وبعد هرچه دلت میخواهد برای خود بگیر او میگفت نی بلکه الآن بده والاّ بزور
۱۷ میگیرم * پس گناه آن جوانان بحضور خداوند بسیار عظیم بود زیراکه مردمان

۱۸ هدایای خداوندرا مکروه میداشتند * واما سموئیل بحضور خداوند خدمت
۱۹ میکرد واو پسر کوچك بود وبرکمرش ایفود کتان بسته بود * ومادرش برای
وی جبهٔ کوچك میساخت وآنرا سال بسال همراه خود میآورد هنکامیکه با شوهر
۲۰ خود برمیآمد تا قربانئ سالیانه‌را بکذرانند * وعیلی اَلقانَه وزنش‌را برکت داده
کفت خداوند ترا از این زن بعوض عاریتی که بخداوند دادهٔ اولاد بدهد پس
۲۱ بمکان خود رفتند * وخداوند از حَنّا تفقّد نمود واو حامله شده سه پسر ودو دختر
۲۲ زائید وآن پسرْ سموئیل بحضور خداوند نموّ میکرد * وعیلی بسیار سالخورد
شده بود وهرچه پسرانش با تمامئ اسرائیل عمل مینمودند میشنید واینکه چکونه با
۲۳ زنانیکه نزد درِ خیمهٔ اجتماع خدمت میکردند میخوابیدند * پس بایشان کفت چرا
۲۴ چنین کارها میکنید زیرا که اعمال بد شمارا از تمامئ این قوم میشنوم * چنین مکنید
ای پسرانم زیرا خبری که میشنوم خوب نیست شما باعث عصیان قوم خداوند
۲۵ میباشید * اکر شخصی برشخصی کناه ورزد خدا اورا داوری خواهد کرد امّا اکر
شخصی برخداوند کناه ورزد کیست که برای وی شفاعت نماید * امّا ایشان سخن
۲۶ پدر خودرا نشنیدند زیرا خداوند خواست که ایشانرا هلاك سازد * وآن پسرْ
۲۷ سموئیل نموّ مییافت وهم نزد خداوند وهم نزد مردمان پسندیده میشد * ومرد
خدائی نزد عیلی آمده بوی کفت خداوند چنین میکوید آیا خودرا برخاندان پدرت
۲۸ هنکامیکه ایشان درمصر درخانهٔ فرعون بودند ظاهر نساختم * وآیا اورا از جمیع
اسباط اسرائیل برنکزیدم تا کاهن من بوده نزد مذبح من بیاید وبخور بسوزاند
وبحضور من ایفود بپوشد وآیا جمیع هدایای آتشین بنی اسرائیل را بخاندان پدرت
۲۹ نبخشیدم * پس چرا قربانیها وهدایای مرا که درمسکن خود امر فرمودم پایمال
میکنید وپسران خودرا زیاده از من محترم میداری تا خویشتنرا از نیکوترین جمیع
۳۰ هدایای قوم من اسرائیل فربه سازی * بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل میکوید البتّه
کفتم که خاندان تو وخاندان پدرت بحضور من تا بأبد سلوك خواهند نمود لیکن
الآن خداوند میکوید حاشا از من زیرا آنانیرا که مرا تکریم نمایند تکریم خواهم نمود
۳۱ وکسانیکه مرا حقیر شمارند خوار خواهند شد * اینك ایّامی میآید که بازوی ترا
وبازوی خاندان پدرترا قطع خواهم نمود که مردی پیر درخانهٔ تو یافت نشود *

٣٢ وتنگیٔ مسکن مرا خواهی دید درهر احسانیکه باسرائیل خواهد شد ومردی پیر
٣٣ درخانهٔ تو ابدًا نخواهد بود* وشخصیرا ازکسان تو که از مذبح خود قطع نمینمایم
برای کاهیدن چشم تو ورنجانیدن دلت خواهد بود وجمیع ذریّت خانهٔ تو درجوانی
٣٤ خوهند مُرد* واین برای تو علامت باشد که بردو پسرت حُفْنی وفینحاس واقع
٣٥ میشود که هر دوی ایشان دریك روز خواهند مُرد* وکاهن امینی بجههٔ خود
برپا خواهم داشت که موافق دل وجان من رفتار خواهد نمود وبرای او خانهٔ
٣٦ مستحکمی بنا خواهم کرد وبحضور مسیح من پیوسته سلوك خواهد نمود* وواقع
خواهد شد که هرکه درخانهٔ تو باقی ماند آمده نزد او بجههٔ پارهٔ نقره وقُرص نانی
تعظیم خواهد نمود وخواهد گفت تمنّا اینکه مرا بیکی از وظایف کهانت بگذاری
تا لقمهٔ نان بخورم*

باب سوّم

١ وآن پسر سموئیل بحضور عیلی خداوندرا خدمت مینمود ودرآن روزها کلام
٢ خداوند نادر بود ورؤیا مکشوف نمیشد* ودر آنزمان واقع شد که چون عیلی
٣ در جایش خوابیده بود وچشمانش آغاز تار شدن نموده نمیتوانست دید* وچراغ
خدا هنوز خاموش نشده وسموئیل درهیکل خداوند جائیکه تابوت خدا بود
٤ میخوابید* خداوند سموئیل‌را خواند واو گفت لبیّك* پس نزد عیلی شتافته
٥ گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی، او گفت نخواندم برگشته بخواب واو برگشته
٦ خوابید* وخداوند بار دیگر خواند ای سموئیل وسموئیل برخاسته نزد عیلی آمده
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت ای پسرم ترا نخواندم برگشته
٧ بخواب* وسموئیل خداوندرا هنوز نمیشناخت وکلام خداوند تا حال براو منکشف
٨ نشده بود* وخداوند باز سموئیل‌را بار سوّم خواند واو برخاسته نزد عیلی آمده
گفت اینك حاضرم زیرا مرا خواندی آنگاه عیلی فهمید که یَهُوَه پسررا خوانده
٩ است* وعیلی بسموئیل گفت برو وبخواب واگر ترا بخواند بگو ای خداوند بفرما
١٠ زیراکه بندهٔ تو میشنود پس سموئیل رفته درجای خود خوابید* وخداوند آمده
بایستاد ومثل دفعه‌های پیش خواند ای سموئیل ای سموئیل سموئیل گفت بفرما
١١ زیراکه بندهٔ تو میشنود* وخداوند بسموئیل گفت اینك من کاری دراسرائیل

١٢ میکنم که کوشهای هرکه بشنود صدا خواهد داد * درآنروز هرچه دربارهٔ خانهٔ
١٣ عیلی کفتم براو اِجْرا خواهم داشت وشروع نموده بانجام خواهم رسانید * زیرا
باو خبر دادم که من برخانهٔ او تا بأبد داوری خواهم نمود بسبب کناهیکه میداند
١٤ چونکه پسرانش برخود لعنت آوردند واو ایشانرا منع ننمود * بنابرین براے
خاندان عیلی قَسَم خوردم که کناه خاندان عیلی بقربانی وهدیه تا بأبد کفّاره نخواهد
١٥ شد * وسموئیل تا صبح خوابید ودرهای خانهٔ خداوندرا باز کرد وسموئیل ترسید
١٦ که عیلی را ازرؤیا اطّلاع دهد * امّا عیلی سموئیل را خوانده کفت ای پسرم سموئیل *
١٧ اوکفت لبیّك * کفت چه سخنی است که بتو کفته است آنرا ازمن مخفی مدار خدا
با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید آکر ازهر آنچه بتو کفته است چیزی ازمن
١٨ مخفی داری * پس سموئیل همه چیزرا برای او بیان کرد وچیزی ازآن مخفی نداشت
١٩ واو کفت خداوند است آنچه درنظر او پسند آید بکند * وسموئیل بزرك میشد
٢٠ وخداوند با وی میبود ونمیکذاشت که یکی از سخنانش برزمین بیفتد * وتمامیٔ
اسرائیل ازدان تا بئرشَبَع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبیٔ خداوند
٢١ باشد * وخداوند بار دیکر درشیلوه ظاهر شد زیراکه خداوند درشیلوه خودرا
برسموئیل بکلام خداوند ظاهر ساخت *

باب چهارم

١ وکلام سموئیل بتمامیٔ اسرائیل رسید * واسرائیل بمقابلهٔ فلسطینیان درجنك
٢ بیرون آمده نزد اَبَنْ عَزَر اُردو زدند وفلسطینیان درأفیق فرود آمدند * وفلسطینیان
درمقابل اسرائیل صف آرائی کردند وچون جنك درپیوستند اسرائیل از حضور
فلسطینیان شکست خوردند ودر معرکه بقدر چهار هزار نفررا درمیدان کشتند *
٣ وچون قوم بلشکرکاه رسیدند مشایخ اسرائیل کفتند چرا امروز خداوند مارا
ازحضور فلسطینیان شکست داد پس تابوت عهد خداوندرا ازشیلوه نزد خود
٤ بیاوریم تا درمیان ما آمده مارا ازدست دشمنان ما نجات دهد * وقوم بشیلوه
فرستاده تابوت عهد یَهُوَه صبایوت راکه درمیان کروبیان ساکن است ازآنجا
٥ آوردند ودو پسر عیلی حُفْنی وفینَحاس درآنجا با تابوت عهد خدا بودند * وچون

تابوت عهد خداوند بلشکرگاه داخل شد جمیع اسرائیل صدای بلند زدند بحدیکه
٦ زمین متزلزل شد* وچون فلسطینیان آواز صدارا شنیدند کفتند این آواز
صدای بلند دراُردوی عبرانیان چیست پس فهمیدند که تابوت خداوند باُردو
٧ آمده است* وفلسطینیان ترسیدند زیرا کفتند خدا باُردو آمده است وکفتند وای
٨ برما زیرا قبل از این چنین چیزی واقع نشده است* وای برما کیست که مارا
ازدست این خدایان زورآور رهائی دهد همین خدایانند که مصریانرا دربیابان
٩ بهمهٔ بلایا مبتلا ساختند* ای فلسطینیان خویشتنرا تقویت داده مردان باشید
مبادا عبرانیان‌را بندکی کنید چنانکه ایشان شمارا بندکی نمودند پس مردان شوید
١٠ وجنك کنید* پس فلسطینیان جنك کردند واسرائیل شکست خورده هریك
بخیمهٔ خود فرار کردند وکشتار بسیار عظیمی شد وازاسرائیل سی هزار پیاده کُشته
١١ شدند* وتابوتِ خدا کرفته شد ودو پسر علی حُفْنی وفینحاس کشته شدند*
١٢ ومردی بنیامینی ازلشکر دویده درهمانروز با جامهٔ دریده وخاك برسر ریخته بشیلوه
١٣ آمد* وچون وارد شد اینك علی بکنار راه برکرسیٔ خود مراقب نشسته زیراکه
دلش دربارهٔ تابوت خدا مضطرب میبود وچون آنمرد بشهر داخل شده خبرداد
١٤ تمامیٔ شهر نعره زدند* وچون علی آواز نعره‌را شنید کفت این آواز هنکامه
١٥ چیست پس آنمرد شتافته علی‌را خبرداد* وعلی نود وهشت ساله بود وچشمانش
١٦ تار شده نمیتوانست دید* پس آن مرد بعلی کفت منم که ازلشکر آمده ومن امروز
١٧ ازلشکر فرار کرده‌ام کفت ای پسرم کار چکونه کذشت* وآن خبرآورنده درجواب
کفت اسرائیل ازحضور فلسطینیان فرار کردند وشکست عظیمی هم درقوم واقع
١٨ شد ونیز دو پسرت حُفْنی وفینحاس مردند وتابوت خدا کرفته شد* وچون
ازتابوت خدا خبرداد علی ازکرسیٔ خود بپهلوی دروازه بپشت افتاده کردنش
بشکست وبمُرد زیراکه مردی پیر وسنکین بود وچهل سال براسرائیل داوری کرده
١٩ بود* وعروس او زن فینحاس که حامله ونزدیك بزائیدن بود چون خبر کرفتن
تابوت خدا ومرك پدر شوهرش وشوهرش‌را شنید خم شده زائید زیراکه درد زه اورا
٢٠ بکرفت* ودر وقت مردنش زنانیکه نزد وی ایستاده بودند کفتند مترس
٢١ زیراکه پسر زائیدی امّا او جواب نداد واعتنا ننمود* وپسررا ایخابُود نام نهاده

کفت جلال از اسرائیل زایل شد چونکه تابوت خدا کرفته شده بود وسبب پدر
٢٢ شوهرش وشوهرش* پس کفت جلال از اسرائیل زایل شد زیراکه تابوت خدا
کرفته شده است*

باب پنجم

١ وفلسطینیان تابوت خدارا کرفته آنرا از اَبَنْعَزَر به اَشْدُود آوردند*
٢ وفلسطینیان تابوت خدارا کرفته آنرا بخانهٔ داجون در آورده نزدیك داجون
٣ کذاشتند* وبامدادان چون اَشْدُودیان برخاستند اینك داجون بحضور تابوت
٤ خداوند رو بزمین افتاده بود وداجونرا برداشته باز درجایش برپا داشتند* ودر
فردای آنروز چون صبح برخاستند اینك داجون بحضور تابوت خداوند رو بزمین
افتاده وسر داجون ودو دستش برآستانه قطع شده وتن داجون فقط ازاو باقی
٥ مانده بود* ازاین جهة کاهنانِ داجون وهرکه داخل خانهٔ داجون میشود تا
٦ امروز برآستانهٔ داجون دراَشْدُود پا نمیکذارد* ودست خداوند براهل اَشْدُود
سنکین شده ایشانرا تباه ساخت وایشانرا هم اَشْدُود وهم نواحیٔ آنرا بخُراجها مبتلا
٧ ساخت* وچون مردان اَشْدُود دیدند که چنین است کفتند تابوت خدای
اسرائیل با ما نخواهد ماند زیراکه دست او برما وبرخدای ما داجون سنکین
٨ است* پس فرستاده جمیع سروران فلسطینیانرا نزد خود جمع کرده کفتند با
تابوت خدای اسرائیل چه کنیم کفتند تابوت خدای اسرائیل به جَتّ منتقل شود
٩ پس تابوت خدای اسرائیلرا بآنجا بردند* وواقع شد بعد ازنقل کردن آن که
دست خداوند برآن شهر باضطراب بسیار عظیمی دراز شده مردمان شهررا
١٠ ازخورد وبزرك مبتلا ساخته خُراجها برایشان منتفخ شد* پس تابوت خدارا
بعَقْرُون بردند وبمجرّد ورود تابوت خدا بعَقْرُون اهل عَقْرُون فریاد کرده کفتند
١١ تابوت خدای اسرائیلرا نزد ما آوردند تا مارا وقوم مارا بکشند* پس فرستاده
جمیع سروران فلسطینیانرا جمع کرده کفتند تابوت خدای اسرائیلرا روانه کنید تا
بجای خود برکردد ومارا وقوم مارا نکشد زیراکه درتمام شهر هنکامهٔ مهلك بود
١٢ ودست خدا درآنجا بسیار سنکین شده بود* وآنانیکه نمردند بخُراجها مبتلا شدند
وفریاد شهر تا بآسمان بالا رفت*

باب ششم

١ وتابوت خداوند درولایت فلسطینیان هفت ماه ماند* وفلسطینیان کاهنان
٢
وفالگیران خودرا خوانده گفتند با تابوت خداوند چه کنیم مارا اعلام نمائید که
٣ آنرا بجایش با چه چیز بفرستیم* گفتند اگر تابوت خدای اسرائیل‌را بفرستید
آنرا خالی مفرستید بلکه قربانیٔ جُرم البتّه برای او بفرستید آنگاه شفا خواهید یافت
وبرشما معلوم خواهد شد که ازچه سبب دست او ازشما برداشته نشده است*
٤ ایشان گفتند چه قربانیٔ جُرم برای او بفرستیم گفتند برحسب شمارهٔ سروران
فلسطینیان پنج خُراج طلا وپنج موش طلا زیرا که برجمیع شما وبرجمیع سرداران شما
٥ بلا یکی است* پس تماثیل خُراجهای خود وتماثیل موشهای خودرا که زمینرا
خراب میکنند بسازید وخدای اسرائیلرا جلال دهید که شاید دست خودرا ازشما
٦ وازخدایان شما واز زمین شما بردارد* وچرا دل خودرا سخت سازید چنانکه
مصریان وفرعون دل خودرا سخت ساختند آیا بعد ازآنکه درمیان ایشان کارهای
٧ عجیب کرده بود ایشانرا رها نکردند که رفتند* پس الآن عرّابهٔ تازه بسازید ودو
گاو شیرده‌را که یوغ برگردن ایشان نهاده نشده باشد بگیرید ودو گاورا بعرّابه
٨ ببندید وگوسالهای آنهارا ازعقب آنها بخانه برگردانید* وتابوت خداوندرا گرفته
آنرا برعرّابه بنهید واسباب طلارا که بجههٔ قربانیٔ جُرم برای او میفرستید درصندوقچهٔ
٩ بپهلوی آن بگذارید وآنرا رها کنید تا برود* ونظر کنید اگر براه سرحدّ خود
بسوی بیت‌شَمْس برود بدانید او است که این بلای عظیم‌را برما وارد گردانیده
است واگرنه پس خواهیم دانست که دست او مارا لمس نکرده است بلکه آنچه
١٠ برما واقع شده است اتّفاقی است* پس آنمردمان چنین کردند ودو گاو شیرده‌را
١١ گرفته آنهارا به‌عرّابه بستند وگوسالهای آنهارا درخانه نگاه داشتند* وتابوت
خداوند وصندوقچه‌را با موشهای طلا وتماثیل خُراجهای خود برعرّابه گذاشتند*
١٢ وگاوان راه خودرا راست گرفته براه بیت‌شمس روانه شدند وبشاه راه رفته بانگ
میزدند وبسوی چپ یا راست میل نمینمودند وسروران فلسطینیان درعقب آنها
١٣ تا حدّ بیت‌شَمْس رفتند* واهل بیت‌شَمْس دردرّه گندم‌را درو میکردند وچشمان

۱٤ خودرا بلند کرده تابوترا دیدند وازدیدنش خوشحال شدند* وعرّابه بمزرعهٔ
بَهُوشَع بیت‌شمسی درآمده درآنجا بایستاد وسنك بزرکی درآنجا بود پس چوب
۱٥ عرّابه‌را شکسته کاوانرا برای قربانیٔ سوختنی بجههٔ خداوند کذرانیدند* ولاویان
تابوت خداوند وصندوقچه‌را که با آن بود واسباب طلا داشت پائین آورده آنهارا
برآن سنك بزرك نهادند ومردان بیت‌شمس درهمانروز برای خداوند قربانیهای
۱٦ سوختنی کذرانیدند وذبایح ذبح نمودند* وچون آن پنج سرور فلسطینیان اینرا
۱۷ دیدند در همانروز بعقرون برکشتند* واین است خُراجهای طلائیکه فلسطینیان
بجههٔ قربانیٔ جُرم نزد خداوند فرستادند برای اشدود یك وبرای غَزّه یك وبرای
۱۸ اَشْقَلون یك وبرای جَتّ یك وبرای عَقْرون یك* وموشهای طلا برحسب
شمارهٔ جمیع شهرهای فلسطینیان که ازاملاك آن پنج سرور بود چه ازشهرهای
حصاردار وچه ازدهاتِ بیرون تا آن سنك بزرکی که تابوت خداوندرا برآن
۱۹ کذاشتند که تا امروز درمزرعهٔ یَهُوشَع بیت‌شمسی باقی است* ومردمان بیت‌شمسرا
زد زیراکه بتابوت خداوند نِکریستند پس بنجاه هزار وهفتاد نفر ازقوم‌را زد وقوم
۲۰ ماتم کرفتند چونکه خداوند خلق‌را ببلای عظیم مبتلا ساخته بود* ومردمان
بیت‌شمس کفتند کیست که بحضور این خدای قدّوس یعنی یَهُوَه میتواند بایستد
۲۱ وازما نزدِ که خواهد رفت* پس رسولان نزد ساکنان قریهٔ یَعاریم فرستاده کفتند
فلسطینیان تابوت خداوندرا پس فرستاده‌اند بیائید وآنرا نزد خود ببرید*

باب هفتم

۱ ومردمان قریهٔ یعاریم آمده تابوت خداوندرا آوردند وآنرا بخانهٔ ابیناداب درجِبْعه
داخل کرده پسرش اَلِعازاررا تقدیس نمودند تا تابوت خداوندرا نکاهبانی کند*
۲ واز روزیکه تابوت درقریهٔ یَعاریم ساکن شد وقت طول کشید تا بیست سال
۳ کذشت وبعد ازآن خاندان اسرائیل برای پیرویٔ خداوند جمع شدند* وسموئیل
تمامیٔ خاندان اسرائیل‌را خطابکرده کفت اکر بتمامیٔ دل بسوی خداوند بازکشت
نمائید وخدایان غیر وعَشْتاروت‌را ازمیان خود دور کنید ودلهای خودرا برای
خداوند حاضر ساخته اورا تنها عبادت نمائید پس او شمارا ازدست فلسطینیان

۴ خواهد رهانید* آنگاه بنی اسرائیل بَعلیم وعَشتاروت‌را دور کرده خداوندرا تنها
۵ عبادت نمودند* وسموئیل گفت تمامیٔ اسرائیل‌را در مِصفَه جمع کنید تا دربارهٔ
۶ شما نزد خداوند دعا نمایم* ودر مِصفَه جمع شدند وآب کشیده آنرا به حضور
خداوند ریختند وآنروزرا روزه داشته درآنجا گفتند که بر خداوند گناه کرده‌ایم
۷ وسموئیل بنی اسرائیل‌را در مِصفَه داوری نمود* وچون فلسطینیان شنیدند که بنی
اسرائیل در مِصفَه جمع شده‌اند سروران فلسطینیان براسرائیل برآمدند وبنی اسرائیل
۸ چون اینرا شنیدند از فلسطینیان ترسیدند* وبنی اسرائیل بسموئیل گفتند
از تضرّع نمودن برای ما نزد یَهُوَه خدای ما ساکت مباش تا مارا ازدست فلسطینیان
۹ برهاند* وسموئیل برهٔ شیرخواره گرفته آنرا بجههٔ قربانیٔ سوختنیٔ تمام برای خداوند
گذرانید وسموئیل دربارهٔ اسرائیل نزد خداوند تضرّع نموده خداوند اورا اجابت
۱۰ نمود* وچون سموئیل قربانیٔ سوختنی‌را میگذرانید فلسطینیان برای مقاتلهٔ
اسرائیل نزدیک آمدند ودرآنروز خداوند بصدای عظیم برفلسطینیان رعد کرده
۱۱ ایشانرا منهزم ساخت وازحضور اسرائیل شکست یافتند* ومردان اسرائیل
از مِصفَه بیرون آمدند وفلسطینیانرا تعاقب نموده ایشانرا تازیر بیت‌کار شکست
۱۲ دادند* وسموئیل سنگی گرفته آنرا میان مِصفَه وشِنّ برپا داشت وآنرا اَبن‌عَزَر
۱۳ نامیده گفت تا بحال خداوند مارا اعانت نموده است* پس فلسطینیان مغلوب
شدند ودیگر بحدود اسرائیل داخل نشدند ودست خداوند درتمامیٔ روزهای
۱۴ سموئیل برفلسطینیان سخت بود* وشهرهائیکه فلسطینیان ازاسرائیل گرفته بودند
ازعَقرُون تاجَتّ باسرائیل پس دادند واسرائیل حدود آنهارا ازدست فلسطینیان
۱۵ رهانیدند ودرمیان اسرائیل وأموریان صلح شد* وسموئیل درتمام روزهای عمر
۱۶ خود براسرائیل داوری مینمود* وهر سال رفته بیت‌ئیل وجِلجال ومِصفَه
۱۷ گردش میکرد ودرتمامیٔ اینجاها براسرائیل داوری مینمود* وبه‌رامَه برمیگشت
زیرا خانه‌اش درآنجا بود ودرآنجا براسرائیل داوری مینمود ومذبحی درآنجا برای
خداوند بنا کرد*

باب هشتم

۱ وواقع شد که چون سموئیل پیر شد پسران خودرا براسرائیل داوران ساخت*

٢ ونام پسر نخست زاده‌اش یُوئیل بود ونام دوّمینش اَبیاه ودر بئرشَبَع داور بردند*
٣ امّا پسرانش براه او رفتار نمینمودند بلکه در پی سود رفته رشوه میگرفتند وداوری را
٤ مُخرف میساختند* پس جمیع مشائخ اسرائیل جمع شده نزد سموئیل به رامه آمدند*
٥ واورا گفتند اینك تو پیر شدهٔ وپسرانت براه تو رفتار نمینمایند پس الآن برای ما
٦ پادشاهی نصب نما تا مثل سایر اُمّتها برما حکومت نماید* واین امر درنظر سموئیل
نا پسند آمد چونکه گفتند مارا پادشاهی بده تا برما حکومت نماید وسموئیل نزد
٧ خداوند دعا کرد* وخداوند بسموئیل گفت آواز قومرا درهر چه بتو گفتند
بشنو زیراکه ترا ترك نکردند بلکه مرا ترك کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم*
٨ برحسب همهٔ اعمالیکه ازروز یکه ایشانرا ازمصر بیرون آوردم بجا آوردند ومرا ترك
٩ نموده خدایان غیررا عبادت نمودند پس باتو نیز همچنین رفتار مینمایند* پس الآن
آوازایشانرا بشنو لکن برایشان بتأکید شهادت بده وایشانرا ازرسم پادشاهیکه
١٠ برایشان حکومت خواهد نمود مطّلع ساز* وسموئیل تمامیٔ سخنان خداوندرا
١١ به قوم که ازاو پادشاه خواسته بودند بیان کرد* وگفت رسم پادشاهی که برشما
حکم خواهد نمود این است که پسران شمارا گرفته ایشانرا برعرّابها وسواران خود
١٢ خواهد گماشت وپیش عرّابهایش خواهند دوید* وایشانرا سرداران هزاره
وسرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت وبعضیرا برای شیار کردن زمینش
ودرویدن محصولش وساختن آلات جنکش واسباب عرّابهایش تعیین خواهد
١٣ نمود* ودختران شمارا برای عطرکشی وطبّاخی وخبّازی خواهد گرفت*
١٤ وبهترین مزرعه‌ها وتاکستانها وباغات زیتون شمارا گرفته بخادمان خود خواهد
١٥ داد* وعُشر زراعات وتاکستانهای شمارا گرفته بخواجه سرایان وخادمان خود
١٦ خواهد داد* وغلامان وکنیزان ونیکوترین جوانان شمارا والاغهای شمارا گرفته
١٧ برای کار خود خواهد گماشت* وعُشر گله‌های شمارا خواهد گرفت وشما غلام
١٨ او خواهید بود* ودرآنروز ازدست پادشاه خود که برای خویشتن برگزیده اید
١٩ فریاد خواهید کرد وخداوند درآنروز شمارا اجابت نخواهد نمود* امّا قوم ازشنیدن
٢٠ قول سموئیل ابا نمودند وگفتند نی بلکه میباید برما پادشاهی باشد* تا ما نیز مثل
سائر اُمّتها باشیم وپادشاه ما برما داوری کند وپیش روی ما بیرون رفته درجنگهای

۲۱ ما برای ما بجنکد * وسموئیل تمامیٔ سخنان قومرا شنیده آنهارا بسمع خداوند رسانید
وخداوند بسموئیل کفت آواز ایشانرا بشنو وپادشاهی برایشان نصب نما پس
سموئیل بمردمان اسرائیل کفت شما هر کس بشهر خود بروید *

باب نهم

۱ ومردی بود از بنیامین که اسمش قَیس بن اَبیئیل بن صرور بن بَکُورَت بن افیح
۲ بود واو پسر مرد بنیامینی ومردی زورآور مقتدر بود * واورا پسری شاؤل نام
جوانی خوش اندام بود که درمیان بنی اسرائیل کسی ازاو خوش اندام‌تر نبود که
۳ از کتفش تا ببالا از تمامیٔ قوم بلندتر بود * والاغهای قَیس پدر شاؤل کُمشد
پس قَیس بپسر خود شاؤل کفت الآن یکی ازجوانان خودرا با خود کرفته برخیز
۴ ورفته الاغهارا جستجو نما * پس از کوهستان افرایم کذشته واززمین شَلِیشَه عبور
نموده آنهارا نیافتند واززمین شَعْلیم کذشتند ونبود واززمین بنیامین کذشته آنهارا
۵ نیافتند * وچون بزمین صُوف رسیدند شاؤل بخادمیکه همراهش بود کفت بیا
۶ برکردیم مبادا پدرم ازفکر الاغها کذشته بفکر ما افتد * او درجواب وی کفت
اینك مرد خدائی درابنشهر است واو مردی مکرّم است وهرچه میکوید البتّه
۷ واقع میشود الآن آنجا برویم شاید از راهیکه باید برویم مارا اطّلاع بدهد * شاؤل
بخادمش کفت اینك اکر برویم چه چیز برای آنمرد ببریم زیرا نان از ظروف ما
۸ تمام شده وهدیهٔ نیست که بآنمرد خدا بدهیم پس چه چیز داریم * وآن خادم باز
درجواب شاؤل کفت که اینك دردستم ربع مثقال نقره است آنرا بمرد خدا میدهم
۹ تا راه مارا بما نشان دهد * درزمان سابق چون کسی دراسرائیل برای درخواست
کردن از خدا میرفت چنین میکفت بیائید تا نزد رائی برویم زیرا نبیّٔ امروزرا
۱۰ سابق رائی میکفتند * وشاؤل بخادم خود کفت سخن تو نیکواست بیا برویم پس
۱۱ بشهریکه مرد خدا درآن بود رفتند * وچون ایشان بفراز شهر بالا میرفتند دختران
چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون میآمدند وبایشان کفتند آیا رائی در
۱۲ اینجا است * درجوابِ ایشان کفتند بلی اینك پیش روی شما است حال بشتابید
زیرا امروز بشهر آمده است چونکه امروز قومرا درمکان بلند قربانی هست *

۱۳ بمجرّد ورود شما بشهر قبل از آنکه بمکان بلند برای خوردن بیاید باو خواهید
برخورد زیراکه تا او نیاید قوم غذا نخواهند خورد چونکه او میباید اوّل قربانیرا
برکت دهد و بعد از آن دعوت شدگان بخورند پس اینك بروید زیراکه الآن اورا
۱٤ خواهید یافت * پس بشهر رفتند وچون داخل شهر میشدند اینك سموئیل بمقابل
۱٥ ایشان بیرون آمد تا بمکان بلند برود * ویك روز قبل از آمدن شاؤل خداوند
۱٦ بر سموئیل کشف نموده گفت * فردا مثل اینوقت شخصیرا از زمین بنیامین نزد تو
میفرستم اورا مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد وقوم مرا از دست فلسطینیان
رهائی دهد زیراکه بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرّع ایشان نزد من رسید *
۱۷ و چون سموئیل شاؤل‌را دید خداوند اورا گفت اینك این است شخصیکه
۱۸ درباره‌اش بتو گفتم که بر قوم من حکومت خواهد نمود * وشاؤل درمیان دروازه
۱۹ بسموئیل نزدیك آمده گفت مرا بگو که خانهٔ رائی کجااست * سموئیل درجواب
شاؤل گفت من رائی هستم پیش من بمکان بلند برو زیراکه شما امروز با من
خواهید خورد و بامدادان ترا رها کرده هرچه در دل خود داری برای تو بیان
۲۰ خواهم کرد * واما الاغهایت که سه روز قبل از این گمشده است دربارهٔ آنها فکر
مکن زیرا پیدا شده است وآرزوی تمامیٔ اسرائیل بر کیست آیا بر تو و بر تمامیٔ خاندان
۲۱ پدر تو نیست * شاؤل درجواب گفت آیا من بنیامینی واز کوچکترین اسباط
بنی اسرائیل نیستم وآیا قبیلهٔ من از جمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست پس
۲۲ چرا مثل این سخنان بمن میگوئی * وسموئیل شاؤل وخادمشرا گرفته ایشانرا
۲۳ بمهمانخانه آورد و برصدر دعوت شدگان که قریب بسی نفر بودند جا داد * وسموئیل
بطبّاخ گفت قسمتی‌را که بتو دادم ودر باره‌اش بتو گفتم که پیش خود نگاهدار
۲٤ بیاور * پس طبّاخ رانرا با هرچه بر آن بود گرفته پیش شاؤل گذاشت وسموئیل
گفت اینك آنچه نگاهداشته شده است پیش خود بگذار وبخور زیراکه تا زمان
معیّن برای تو نگاهداشته شده است از وقتیکه گفتم از قوم وعده بخواهم وشاؤل
۲٥ درآنروز با سموئیل غذا خورد * وچون ایشان از مکان بلند بشهر آمدند او با
۲٦ شاؤل بر پشت بام گفتگو کرد * وصبح زود برخاستند ونزد طلوع فجر سموئیل
شاول‌را بپشت بام خوانده گفت برخیز تا ترا روانه نمایم پس شاؤل برخاست

٢٧ وهر دوی ایشان او وسموئیل بیرون رفتند* وچون ایشان بکنار شهر رسیدند
سموئیل بشاؤل کفت خادمرا بکو که پیش ما برود (واو پیش رفت) وامّا تو
الآن بایست تا کلام خدارا بتو بشنوانم*

باب دهم

١ پس سموئیل ظرف روغن‌را کرفته برسروی ریخت واورا بوسیده کفت آیا این
٢ نیست که خداوند ترا مسح کرد تا برمیراث او حاکم شوی* امروز بعد ازرفتنت
از نزد من دو مرد نزد قبر راحیل بسرحدّ بنیامین در صَلْصَح خواهی یافت وترا
خواهند کفت الاغهائیکه برای جُستن آنها رفته بودی پیدا شده است واینك
پدرت فکر الاغهارا ترك کرده بفکر شما افتاده است ومیکوید بجهة پسرم چکنم*
٣ چون ازآنجا پیش رفتی ونزد بلوط تابور رسیدی درآنجا سه مرد خواهی یافت که
بحضور خدا بیت‌ئیل میروند که یکی ازآنها سه بزغاله دارد ودیکری سه قرص
٤ نان وسیّمی یك مشك شراب* وسلامتیٔ ترا خواهند پرسید ودو نان بتو خواهند
٥ داد که از دست ایشان خواهی کرفت* بعد ازآن به‌جِبْعَهٔ خدا که درآنجا قراول
فلسطینیان است خواهی آمد وچون درآنجا نزدیك شهر برسی کروهی ازانبیاء که
ازمکان بلند بزیر میایند ودرپیش ایشان چنك ودفّ ونای وبربط بوده نبوّت
٦ میکنند بتو خواهند برخورد* وروحِ خداوند برتو مستولی شده با ایشان نبوّت
٧ خواهی نمود وبمرد دیکر متبدّل خواهی شد* وهنکامیکه این علامات بتو رونماید
٨ هرچه دستت یابد بکن زیرا خدا با تو است* وپیش من بِجِلْجال برو واینك من
برای کذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبح نمودن ذبایح سلامتی نزد تو میایم وهفت
٩ روز منتظر باش تا نزد تو بیایم وترا اعلام نمایم که چه باید کرد* وچون رو
کردانید تا از نزد سموئیل برود خدا اورا قلب دیکر داد ودر آنروز جمیع این
١٠ علامات واقع شد* وچون آنجا به‌جِبْعَه رسیدند اینك کروهی ازانبیاء بوی
١١ برخوردند و روح خدا براو مستولی شده درمیان ایشان نبوّت میکرد* وچون
همهٔ کسانیکه اورا پیشتر میشناختند دیدند که اینك با انبیاء نبوّت میکند مردم
بیکدیکر کفتند این چیست که با پسر قَیس واقع شده است آیا شاؤل نیز ازجملهٔ

۱۲ انبیاء است * ویکی ازحاضرین درجواب کفت امّا پدر ایشان کیست ‌ه ازاینجهة
۱۳ مَثَل شد که آیا شاؤُل نیز ازجملهٔ انبیاء است * وچون ازنبوّت کردن فارغ شد
۱۴ بمکان بلند آمد * وعموی شاوُل باو وبخادمش کفت کجا رفته بودید او
درجواب کفت برای جستُن الاغها وچون دیدیم که نیستند نزد سموئیل رفتیم *
۱۵ عموی شاؤل کفت مرا بکو که سموئیل بشما چه کفت * شاؤل بعموی خود کفت ۱۶
مارا واضحًا خبر داد که الاغها پیدا شده است لیکن دربارهٔ امر سلطنت که سموئیل
۱۷ باو کفته بود اورا مخبر نساخت * وسموئیل قومرا در مِصْفَه به حضور خداوند
۱۸ خواند * وبنی اسرائیل کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید من اسرائیلرا
ازمصر برآوردم وشمارا از دست مصریان واز دست جمیع ممالکیکه برشما ظلم نمودند
۱۹ رهائی دادم * وشما امروز خدای خودرا که شمارا از تمامیٔ بدیها ومصیبتهای شما
رهانید اهانت کرده اورا کفتید پادشاهی برما نصب نما پس الآن با اسباط
۲۰ وهزارهای خود به حضور خداوند حاضر شوید * وچون سموئیل جمیع اسباط
۲۱ اسرائیلرا حاضر کرد سبط بنیامین کرفته شد * وسبط بنیامینرا با قبایل ایشان
نزدیك آورد وقبیلهٔ مَطْرِي کرفته شد وشاؤل پسر قَیس کرفته شد وچون اورا
۲۲ طلبیدند نیافتند * پس بار دیکر از خداوند سؤال کردند که آیا آنمرد باینجا دیکر
خواهد آمد ه خداوند درجواب کفت اینك او خودرا درمیان اسبابها پنهان کرده
۲۳ است * ودویده اورا از آنجا آوردند وچون درمیان قوم بایستاد از تمامیٔ قوم
۲۴ ازکتف ببالا بلندتر بود * وسموئیل بتمامیٔ قوم کفت آیا شخصیرا که خداوند برکزیده
است ملاحظه نمودید که در تمامیٔ قوم مثل او کسی نیست وتمامیٔ قوم صدا زده
۲۵ کفتند پادشاه زنده بماند * پس سموئیل رسوم سلطنترا بقوم بیان کرده درکتاب
نوشت وآنرا بحضور خداوند کذاشت وسموئیل هرکس از تمامیٔ قومرا بخانه‌اش
۲۶ روانه نمود * وشاؤل نیز بخانهٔ خود بهجِبْعَه رفت وفوجی ازکسانیکه خدا
۲۷ دل ایشانرا برانکیخت همراه وی رفتند * امّا بعضی پسران بلیّعال کفتند این
شخص چکونه مارا برهاند واورا حقیر شمرده هدیه برایش نیاوردند امّا او هیچ
نکفت *

باب یازدهم

۱ وناحاش عَمّونی برآمن دربرابر یابیشِ جِلْعاد اُردو زد وجمیع اهل یابیش بناحاش
۲ کفتند با ما عهد ببند وترا بندکی خواهیم نمود* ناحاش عَمّونی بایشان کفت
باینشرط با شما عهد خواهم بست که چشمان راست جمیع شما کنن شود واینرا برتمامئ
۳ اسرائیل عار خواهم ساخت* ومشایخ یابیش بوی کفتند مارا هفت روزْ مهلت
بدن تا رسولان بتمامئ حدود اسرائیل بفرستیم واکر برای ما رهانندهٔ نباشد نزد تو
۴ بیرون خواهیم آمد* پس رسولان به جِبْعَهٔ شاؤل آمن این سخنانرا بکوش قوم
۵ رسانیدند وتمامئ قوم آواز خودرا بلند کرده کریستند* واینك شاؤل درعقب
کاوان ازصحرا میآمد وشاؤل کفت قومرا چه شدن است که میکریند پس سخنان
۶ مردان یابیش‌را باو باز کفتند* وچون شاؤل اینسخنانرا شنید روح خدا بروی
۷ مستولی کشته خشمش بشدّت افروخته شد* پس یکجفت کاورا کرفته آنهارا
پاره پاره نمود وبدست قاصدان بتمامئ حدود اسرائیل فرستاده کفت هرکه درعقب
شاؤل وسموئیل بیرون نیاید بکاوان او چنین کرده شود آنکاه ترس خداوند
۸ برقوم افتاد که مثل مرد واحد بیرون آمدند* وایشانرا دربازَق شمرد وبنی
۹ اسرائیل سیصد هزار نفر ومردان یَهُودا سی هزار بودند* پس برسولانیکه آمن
بودند کفتند بمردمان یابیش جِلْعاد چنین کوئید فردا وقتیکه آفتاب کرم شود برای
شما خلاصی خواهد شد ورسولان آمن باهل یابیش خبر دادند پس ایشان شاد
۱۰ شدند* ومردان یابیش کفتند فردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هرچه درنظرتان
۱۱ پسند آید بما بکنید* ودر فردای آنروز شاؤل قومرا بسه فرقه تقسیم نمود وایشان
درپاس صبح بمیان لشکرکاه آمن عَمّونیانرا تاکرم شدن آفتاب میزدند وباقی
۱۲ ماندکان پراکنن شدند بحدّیکه دو نفر ازایشان دریك جا نماندند* وقوم
بسموئیل کفتند کیست که کفته است آیا شاؤل برما سلطنت نماید آنکسانرا بیاورید
۱۳ تا ایشانرا بکشیم* امّا شاؤل کفت کسی امروز کشته نخواهد شد زیراکه خداوند
۱۴ امروز دراسرائیل نجات بعمل آورده است* وسموئیل بقوم کفت بیائید تا
۱۵ بجِلْجال برویم وسلطنترا درآنجا ازسر نو برقرار کنیم* پس تمامئ قوم بجِلْجال رفتند

وآنجا در جِلْجال شاؤل را بحضور خداوند پادشاه ساختند ودرآنجا ذبایح سلامتی
بحضور خداوند ذبح نموده شاؤل وتمامئ مردمان اسرائیل درآنجا شادئ عظیم
نمودند *

باب دوازدهم

١ وسموئیل بتمامئ اسرائیل کفت اینك قول شمارا درهر آنچه بمن کفتید شنیدم
٢ و پادشاهی برشما نصب نمودم * وحال اینك پادشاه پیش روی شما راه میرود
ومن پیر وموسفید شدهام واینك پسران من با شما میباشند ومن از جوانیم تا امروز
٣ پیش روی شما سلوك نمودهام * اینك من حاضرم پس بحضور خداوند ومسیح او
برمن شهادت دهید که کاو کِرا کرفتم والاغ کِرا کرفتم و برکه ظلم نموده کرا ستم کردم
٤ وازدست کِه رشوه کرفتم تا چشمان خودرا بآن کور سازم وآنرا بشما ردّ نمایم * کفتند
٥ برما ظلم نکردهٔ و برما ستم ننمودهٔ وچیزی از دست کسی نکرفتهٔ * بایشان کفت
خداوند برشما شاهد است ومسیح او امروز شاهد است که چیزی دردست من
٦ نیافتهاید کفتند او شاهد است * وسموئیل بقوم کفت خداوند است که موسی
٧ وهارونرا مقیم ساخت وپدران شمارا اززمین مصر برآورد * پس الآن حاضر
شوید تا بحضور خداوند با شما دربارهٔ همهٔ اعمال عادلهٔ خداوند که با شما وبا پدران
٨ شما عمل نمود محاجّه نمایم * چون یعقوب بمصرآمد وپدران شما نزد خداوند استغاثه
نمودند خداوند موسی وهارونرا فرستاد که پدران شمارا ازمصر بیرون آورده ایشانرا
٩ دراین مکان ساکن کردانیدند * وچون یَهُوَه خدای خودرا فراموش کردند
ایشانرا بدست سِیسَرا سردار لشکرحاصور و بدست فلسطینیان وبدست پادشاه
١٠ موآب فروخت که با آنها جنك کردند * پس نزد خداوند فریاد برآورده کفتند
کناه کردهایم زیرا خداوندرا ترك کرده بَعْلیم وعَشْتارُوترا عبادت نمودهایم وحال
١١ مارا از دست دشمنان ما رهائی ده وترا عبادت خواهیم نمود * پس خداوند
یَرُبَّعْل وبَدان و یَفْتاح وسموئیلرا فرستاده شمارا ازدست دشمنان شما که دراطراف
١٢ شما بودند رهانید ودراطمینان ساکن شدید * وچون دیدید که ناحاش پادشاه
بنی عَمُّون برشما میآید بمن کفتید نی بلکه پادشاهی برما سلطنت نماید وحال انکه
١٣ یَهُوَه خدای شما پادشاه شما بود * والآن اینك پادشاهیکه برکزیدید واورا طلبیدید

١٤ وهانا خداوند برشما پادشاهی نصب نموده است * اکر از خداوند ترسیده اورا
عبادت نمائید وقول اورا بشنوید واز فرمان خداوند عصیان نورزید وهم شما وهم
١٥ پادشاهیکه برشما سلطنت میکند یَهُوَه خدای خودرا پیروی نمائید خوب * وامّا
اکر قول خداوندرا نشنوید واز فرمان خداوند عصیان ورزید آنکاه دست خداوند
١٦ چنانکه بضدّ پدران شما بود بضدّ شما نیز خواهد بود * پس الآن بایستید واین
١٧ کار عظیمرا که خداوند بنظر شما بجا میآورد ببینید * آیا امروز وقت درو کندم
نیست از خداوند استدعا خواهم نمود واو رعدها وباران خواهد فرستاد تا بدانید
وببینید که شرارتیکه ازطلبیدن پادشاه برای خود نمودید درنظر خداوند عظیم
١٨ است * پس سموئیل از خداوند استدعا نمود وخداوند در همانروز رعدها وباران
١٩ فرستاد وتمامیٔ قوم از خداوند وسموئیل بسیار ترسیدند * وتمامیٔ قوم بسموئیل کفتند
برای بندکانت از یَهُوَه خدای خود استدعا نما تا نمیریم زیرا که برتمامیٔ کناهان خود
٢٠ این بدیرا افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم * وسموئیل بقوم کفت مترسید
شما تمامیٔ این بدیرا کردهاید لیکن از پیرویٔ خداوند برنکردید بلکه خداوندرا بتمامیٔ
٢١ دل خود عبادت نمائید * ودر عقب اباطیلیکه منفعت ندارد ورهائی نتواند داد
٢٢ چونکه باطل است برنکردید * زیرا خداوند بخاطر نام عظیم خود قوم خودرا
ترك نخواهد نمود چونکه خداوندرا پسند آمد که شمارا برای خود قومی سازد *
٢٣ وامّا من حاشا ازمن که بخداوند کناه ورزیده ترك دعا کردن برای شما نمایم بلکه راه
٢٤ نیکو وراسترا بشما تعلیم خواهم داد * لیکن از خداوند بترسید واورا براستی بتمامیٔ
دل خود عبادت نمائید ودر کارهای عظیمیکه برای شما کرده است تفکّر کنید *
٢٥ وامّا اکر شرارت ورزید هم شما وهم پادشاه شما هلاك خواهید شد *

باب سیزدهم

١ وشاؤل (سی) ساله بود که پادشاه شد وچون دو سال براسرائیل سلطنت
٢ نموده بود * شاؤل بجهة خود سه هزار نفر از اسرائیل برکزید واز ایشان دو هزار
با شاؤل در مِخْماس ودر کوه بیت ئیل بودند ویکهزار با یوناتان در جِبْعَهٔ بنیامین •
٣ وامّا هرکس ازبقیّهٔ قومرا بخیمهاش فرستاد * ویوناتان قراول فلسطینیانرا که

درجِبعَه بودند شکست داد وفلسطینیان اینرا شنیدند وشاؤل درتمامیٔ زمین کرنا
۴ نواخته کفت که ای عبرانیان بشنوید * وچون تمامیٔ اسرائیل شنیدند که شاؤل
قراول فلسطینیانرا شکست داده است واینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده‌اند
۵ قوم نزد شاؤل درجِلجال جمع شدند * وفلسطینیان سی هزار عرّابه وششهزار
سوار وخلقیرا که مثل ریك کنارهٔ دریا بیشمار بودند جمع کردند تا با اسرائیل جنك
۶ نمایند وبرآمده درمِخماش بطرف شرقیٔ بیت آوَن اُردو زدند * وچون اسرائیلیان
دیدند که درتنکی هستند زیراکه قوم مضطرب بودند پس ایشان خودرا درمغاره‌ها
۷ وبیشه‌ها وکریوه‌ها وحفره‌ها وصخره‌ها پنهان کردند * وبعضی از عبرانیان از اُرْدُنّ
بزمین جاد وجِلْعاد عبور کردند وشاؤل هنوز درجِلْجال بود وتمامیٔ قوم درعقب
۸ او لرزان بودند * پس هفت روز موافق وقتیکه سموئیل تعیین نموده بود
۹ درنك کرد امّا سموئیل بجِلجال نیامد وقوم ازاو پراکنده میشدند * وشاؤل کفت
قربانیٔ سوختنی وذبایح سلامتی‌را نزد من بیاورید وقربانیٔ سوختنیرا کذرانید *
۱۰ وچون ازکذرانیدن قربانیٔ سوختنی فارغ شد اینك سموئیل برسید وشاؤل بجهة
۱۱ تحیّتش باستقبال وی بیرون آمد * وسموئیل کفت چه کردی شاؤل کفت چون
دیدم که قوم ازنزد من پراکنده میشوند وتو در روزهای معیّن نیامدی وفلسطینیان
۱۲ درمِخماش جمع شده‌اند * پس کفتم الآن فلسطینیان برمن درجِلجال فرو خواهند
آمد ومن رضامندیٔ خداوندرا نطلبیدم پس خویشتن‌را مجبور ساخته قربانیٔ
۱۳ سوختنی‌را کذرانیدم * وسموئیل بشاؤل کفت احمقانه عمل نمودی وامریکه یَهْوَه
خدایت بتو امر فرموده است بجا نیاوردی زیراکه حال خداوند سلطنت ترا
۱۴ براسرائیل تا بأبد برقرار میداشت * لیکن الآن سلطنت تو استوار نخواهد ماند
وخداوند بجهة خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است وخداوند اورا
مأمور کرده است که پیشوای قوم وی باشد چونکه تو فرمان خداوندرا نکاه
۱۵ نداشتی * وسموئیل برخاسته ازجِلْجال به‌جِبْعَهٔ بنیامین آمد وشاؤل قومیرا که
۱۶ همراهش بودند بقدر ششصد نفرسان دید * وشاؤل وپسرش یوناتان وقومیکه با
ایشان حاضر بودند در جِبْعَهٔ بنیامین ماندند وفلسطینیان درمِخماش اُردو زدند *
۱۷ وتاراج کنندکان ازاُردوی فلسطینیان درسه فرقه بیرون آمدند که یك فرقه

١٨ از ايشان براه عُفْرَه بزمين شُوعال توجّه نمودند * وفرقهٔ ديكر براه بيت حُورون
ميل كردند وفرقهٔ سوّم براه حدّيكه مشرف بردرّهٔ صَبُوعيم بجانب بيابان است توجّه
١٩ نمودند * ودر تمام زمين اسرائيل آهنكرى يافت نميشد زيراكه فلسطينيان
٢٠ ميكفتند مبادا عبرانيان براى خود شمشير يانيزه بسازند * وجميع اسرائيليان نزد
فلسطينيان فرو ميآمدند تا هركس بيل وكاوآهن وتبر وداس خودرا تيز كند *
٢١ امّا بجهة بيل وكاوآهن وچنكالِ سه دندانه وتبر وبراى تيز كردن آهنِ كاوران
٢٢ سوهان داشتند * ودر روز جنك شمشير ونيزه دردست تمامئ قوميكه با شاؤُل
٢٣ ويوناتان بودند يافت نشد امّا نزد شاؤُل وپسرش يوناتان بود * وقراوُل
فلسطينيان بمعبر مِخْماس بيرون آمدند *

باب چهاردهم

١ وروزى واقعشد كه يوناتان پسر شاؤُل بجوان سلاحدار خود كفت بيا تا بقراول
٢ فلسطينيان كه بآنطرف اند بكذريم امّا پدر خودرا خبر نداد * وشاؤُل دركنارهٔ
جِبْعَه زير درخت انارى كه درمِغْرُون است ساكن بود وقوميكه همراهش بودند
٣ تخمينًا ششصد نفر بودند * واَخِيَّا ابن اَخيطوب برادر اِيخابود بن فِينَحاس بن عيلئ
كاهن خداوند درشيلوه با ايفود ملبّس شده بود وقوم از رفتن يوناتان خبر نداشتند *
٤ ودرميان معبرهائيكه يوناتان ميخواست از آنها نزد قراوُل فلسطينيان بكذرد يك
صخرهٔ تيز باينطرف ويكصخرهٔ تيز بآنطرف بود كه اسم يكى بوصيص واسم ديكرى
٥ سِنَه بود * ويكى از اين صخرهها بطرف شمال دربرابر مِخْماس ايستاده بود وديكرى
٦ بطرف جنوب دربرابر جِبْعه * ويوناتان بجوان سلاحدار خود كفت بيا نزد قراول
اين نامختونان بكذريم شايد خداوند براى ما عمل كند زيراكه خداوندرا از رهانيدن
٧ با كثير يا با قليل مانعى نيست * وسلاحدارش بوى كفت هرچه دردلت باشد
٨ عمل نما پيش برو اينك من موافق راى تو با تو هستم * ويوناتان كفت اينك ما
٩ بطرف اين مردمان كذر نمائيم وخودرا بآنها ظاهر سازيم * اكر بما چنين كويند
بايستيد تا نزد شما برسيم آنكاه درجاى خود خواهيم ايستاد ونزد ايشان نخواهيم
١٠ رفت * امّا اكر چنين كويند كه نزد ما برآئيد آنكاه خواهيم رفت زيرا خداوند

١١ ایشانرا بدست ما تسلیم نموده است وبجهة ما این علامت خواهد بود * پس هر
دوی ایشان خویشتنرا بقراول فلسطینیان ظاهر ساختند وفلسطینیان کفتند اینك
١٢ عبرانیان از حفرهائیکه خودرا درآنها پنهان ساخته‌اند بیرون میآیند * وقراولان
یوناتان وسلاحدارشرا خطاب کرده کفتند نزد ما برآئید تا چیزی بشما نشان دهیم
ویوناتان بسلاحدار خود کفت که درعقب من بیا زیرا خداوند ایشانرا بدست
١٣ اسرائیل تسلیم نموده است * ویوناتان بدست وپای خود نزد ایشان بالا رفت
وسلاحدارش درعقب وی وایشان پیش روی یوناتان افتادند وسلاحدارش
١٤ درعقب او میکُشت * واین کُشتار اوّل که یوناتان وسلاحدارش کردند بقدر
١٥ بیست نفر بود درقریب نصف شیار یکجفت کاو زمین * ودر اُردو وصحرا وتمامئ
قوم تزلزل درافتاد وقراولان وتاراج کنندکان نیز لرزان شدند وزمین متزلزل شد
١٦ پس تزلزل عظیمی واقع کردید * ودیده‌بانانِ شاؤل درجِبعَۀ بنیامین نکاه کردند
١٧ واینك آن انبوه کداخته شده بهر طرف پراکنده میشدند * وشاؤل بقومیکه
همراهش بودند کفت الآن تفحّص کنید وببینید از ما که بیرون رفته است پس
١٨ تفحّص کردند که اینك یوناتان وسلاحدارش حاضر نبودند * وشاؤل به اَخِیّا
کفت تابوت خدارا نزدیك بیاور زیرا تابوت خدا درآنوقت همراه بنی اسرائیل
١٩ بود * وواقعشد چون شاؤل باکاهن سخن میکفت که اغتشاش دراُردوی
فلسطینیان زیاده وزیاده میشد وشاؤل بکاهن کفت دست خودرا نکاهدار *
٢٠ وشاؤل وتمامئ قومیکه با وی بودند جمع شده بجنك آمدند واینك شمشیر هر کس
٢١ بضدّ رفیقش بود وقتال بسیار عظیمی بود * وعبرانیانیکه قبل ازآن با فلسطینیان
بودند وهمراه ایشان ازاطراف باُردو آمده بودند ایشان نیز نزد اسرائیلیانیکه با شاؤل
٢٢ ویوناتان بودند برکشتند * وتمامئ مردان اسرائیل نیز که خودرا درکوهستان افرایم
پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهزم شده‌اند ایشانرا درجنك تعاقب
٢٣ نمودند * پس خداوند درآنروز اسرائیل‌را نجات داد وجنك تا بیت آوَن رسید *
٢٤ ومردان اسرائیل آنروز درتنکی بودند زیراکه شاؤل قوم‌را قسَم داده کفته
بود تا من از دشمنان خود انتقام نکشیده باشم ملعون باد کسیکه تا شام طعام بخورد
٢٥ وتمامئ قوم طعام نچشیدند * وتمامئ قوم بجنکلی رسیدند که درآنجا عسل برروی

٢٦ زمین بود * وچون قوم بجنکل داخل شدند اینك عسل میچکید امّا احدی دست
٢٧ خودرا بدهانش نبرد زیرا قوم از قَسَم ترسیدند * لیکن یوناتان هنکامیکه پدرش
بقوم قَسَم میداد نشنیده بود پس نوك عصائیراکه دردست داشت دراز کرده آنرا
بشانِ عسل فرو برد ودست خودرا بدهانش برده چشمان او روشن کردید *
٢٨ وشخصی از قوم باو توجّه نموده کفت پدرت قومرا قَسَم سخت داده کفت ملعون باد
٢٩ کسیکه امروز طعام خورده وقوم بیتاب شده بودند * ویوناتان کفت پدرم زمین‌را
مضطرب ساخته است الآن ببینید که چشمانم چه قدر روشن شده است که اندکی
٣٠ از این عسل چشیده‌ام * وچه قدر زیاده اکر امروز قوم از غارت دشمنان خود که
٣١ یافته‌اند بیمانعت میخوردند آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمیشد * ودر آنروز
٣٢ فلسطینیان‌را از مخماس تا اَیَلُون منهزم ساختند وقوم بسیار بیتاب شدند * وقوم
برغنیمت حمله کرده از کوسفندان وکاوان وکوسالها کرفته برزمین کشتند وقوم آنهارا
٣٣ با خون خوردند * وشاؤلرا خبر داده کفتند اینك قوم بخداوند کناه ورزیده با
خون میخورند کفت شما خیانت ورزیده‌اید امروز سنکی بزرك نزد من بغلطانید *
٣٤ وشاؤل کفت خودرا درمیان قوم منتشر ساخته بایشان بکوئید هرکس کاو خود
وهرکس کوسفند خودرا نزد من بیاورد ودراینجا ذبح نموده بخورید وبخدا کناه
نورزیده با خون نخورید وتمامئ قوم درآنشب هرکس کاوشرا با خود آورده درآنجا
٣٥ ذبح کردند * وشاؤل مذبحی برای خداوند بنا کرد واین مذبح اوّل بود که برای
٣٦ خداوند بنا نمود * وشاؤل کفت امشب درعقب فلسطینیان برویم وآنهارا تا
روشنائ صبح غارت کرده از ایشان احدیرا باقی نکذاریم ایشان کفتند هرچه
٣٧ درنظرت پسند آید بکن وکاهن کفت دراینجا بخدا تقرّب بجوئیم * وشاؤل از خدا
سؤال نمود که آیا ازعقب فلسطینیان برویم وآیا ایشانرا بدست اسرائیل خواهی داد
٣٨ امّا در آنروز اورا جواب نداد * آنکاه شاؤل کفت ای تمامئ رؤسای قوم باینجا
٣٩ نزدیك شوید وبدانید وببینید که امروز این کناه درچه چیز است * زیرا قَسَم
بحیات خداوند رهانندهٔ اسرائیل که اکر در پسرم یوناتان هم باشد البتّه خواهد مُرد
٤٠ لیکن از تمامئ قوم احدی باو جواب نداد * پس بتمامئ اسرائیل کفت شما بیك
طرف باشید ومن با پسرخود یوناتان بیك طرف باشیم وقوم بشاؤل کفتند هرچه

٤١ درنظرت پسند آید بکن * وشاؤل به یَهُوَه خدای اسرائیل کفت قرعهٔ راست بده
٤٢ پس یوناتان وشاؤل کرفته شدند وقوم رها کشتند * وشاؤل کفت درمیان من
٤٣ وپسرم یوناتان قرعه بیندازید ویوناتان کرفته شد * وشاؤل بیوناتان کفت مرا
خبر ده که چه کردهٔ ویوناتان باو خبر داده کفت بنوك عصائیکه دردست دارم
٤٤ اندکی عسل چشیدم واینك باید بمیرم * وشاؤل کفت خدا چنین بلکه زیاده
٤٥ ازاین بکند ای یوناتان زیرا البتّه خواهی مُرد * امّا قوم بشاؤل کفتند آیا یوناتان
که نجات عظیمرا دراسرائیل کرده است باید بمیرد حاشا قَسَم بحیات خداوند که
موئی از سرش بزمین نخواهد افتاد زیراکه امروز با خدا عمل نموده است پس قوم
٤٦ یوناتانرا خلاص نمودند که نمُرد * وشاؤل از تعاقب فلسطینیان باز آمد وفلسطینیان
٤٧ بجای خود رفتند * وشاؤل عنانِ سلطنت اسرائیلرا بدست کرفت وبا
جمیع دشمنان اطراف خود یعنی با موآب وبنی عَمّون واَدوم وملوك صُوبَه
٤٨ وفلسطینیان جنك کرد وبهر طرف که توجّه مینمود غالب میشد * وبدلیری
عمل مینمود وعَمالیقیانرا شکست داده اسرائیلرا ازدست تاراج کنندکان ایشان
٤٩ رهانید * وپسران شاؤل یوناتان ویِشوِی ومَلْکیشو بودند واسمهای دخترانش
٥٠ اینست اسم نخست زادهاش میرَب واسم کوچك میکال * واسم زن شاؤل اَخینوعام
٥١ دختر اَخیمَعاص بود واسم سردار لشکرش اَبنیر بن نیر عموی شاؤل بود * وقَیس
٥٢ پدر شاؤل بود ونیر پدر اَبنیر وپسر اَبیئیل بود * ودر تمامیٔ روزهای شاؤل
با فلسطینیان جنك سخت بود وهر صاحب قوّت وصاحب شجاعت که شاؤل
میدید اورا نزد خود میآورد *

باب پانزدهم

١ وسموئیل بشاؤل کفت خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا برقوم او اسرائیل
٢ پادشاه شوی پس الآن آواز کلام خداوندرا بشنو * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
آنچه عمالیق باسرائیل کرد بخاطر داشتهام که چکونه هنکامیکه ازمصر برمیآمد با او
٣ درراه مقاومت کرد * پس الآن برو و عمالیقرا شکست داده جمیع مایملك ایشانرا
بالکلّ نابود ساز وبرایشان شفقت مفرما بلکه مرد وزن وطفل وشیرخواره وکاو

٤ وکوسفند وشتر والاغ را بکش * پس شاؤل قومرا طلبید واز ایشان دویست هزار
٥ پیاده وده هزار مرد از یهودا درطلایم سان دید * وشاؤل بشهر عمالیق آمده
٦ دروادی کمین کذاشت * وشاؤل به قینیان کفت بروید و برکشته ازمیان عمالقه
دور شوید مبادا شمارا با ایشان هلاك سازم وحال آنکه شما با همهٔ بنی اسرائیل
هنکامیکه ازمصر برآمدند احسان نمودید پس قینیان ازمیان عمالقه دور شدند *
٧ وشاؤل عمالقه‌را ازحویله تا شور که دربرابر مصراست شکست داد * واجاج
٨
٩ پادشاه عمالیقرا زنده کرفت وتمامئ خلق‌را بدم شمشیر بالکلّ هلاك ساخت * وامّا
شاؤل وقوم اجاج‌را وبهترین کوسفندان وکاوان وپرواریها وبرّه‌ها وهر چیز
خوبرا دریغ نموده نخواستند آنهارا هلاك سازند لیکن هر چیز خوار وبیقیمترا بالکلّ
١٠ نابود ساختند * وکلام خداوند برسموئیل نازل شده کفت * پشیمان شدم
١١
که شاؤلرا پادشاه ساختم زیرا از پیروئ من برکشته کلام مرا بجا نیاورده است
١٢ وسموئیل خشمناك شده تمامئ شب نزد خداوند فریاد برآورد * وبامدادان سموئیل
برخاست تا شاؤلرا ملاقات نماید وسموئیلرا خبر داده کفتند که شاؤل به کرمل
آمد واینك بجهة خویشتن ستونی نصب نمود ودور زده کذشت ودر جلجال فرود
١٣ آمده است * وچون سموئیل نزد شاؤل رسید شاؤل باو کفت برکت خداوند
١٤ برتو باد من فرمان خداوندرا بجا آوردم * سموئیل کفت پس این صدای کوسفندان
١٥ درکوش من وبانك کاوان که من میشنوم چیست * شاؤل کفت اینهارا ازعمالقه
آورده‌اند زیرا قوم بهترین کوسفندان وکاوانرا دریغ داشتند تا برای یهوه خدایت
١٦ قربانی نمایند وبقیه‌را بالکلّ هلاك ساختیم * سموئیل بشاؤل کفت تأمّل نما تا آنچه
١٧ خداوند دیشب بمن کفت بتو بکویم او ویرا کفت بکو * وسموئیل کفت هنکامیکه
تو درنظر خود کوچك بودی آیا رئیس اسباط اسرائیل نشدی وآیا خداوند ترا
١٨ مسح نکرد تا براسرائیل پادشاه شوی * وخداوند ترا براهی فرستاده کفت این
١٩ عمالقهٔ کناهکاررا بالکلّ هلاك ساز وبا ایشان جنك کن تا نابود شوند * پس چرا
قول خداوندرا نشنیدی بلکه برغنیمت هجوم آورده آنچه‌را که درنظر خداوند
٢٠ بداست عمل نمودی * شاؤل بسموئیل کفت قول خداوندرا استماع نمودم وبراهیکه
خداوند مرا فرستاد رفتم واجاج پادشاه عمالقه‌را آوردم وعمالقه‌را بالکلّ هلاك

٢١ ساختم * امّا قوم از غنیمت گوسفندان وگاوان یعنی بهترین آنچه حرام شده بود
٢٢ گرفتند تا برای یَهُوَه خدایت در جلجال قربانی بگذرانند * سموئیل گفت آیا
خداوند بقربانیهای سوختنی وذبایح خوشنود است یا باطاعت فرمان خداوند اینك
٢٣ اطاعت از قربانیها وگوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است * زیراکه تمرّد مثل
گناه جادوگری است وگردن کشی مثل بُت پرستی وترافیم است چونکه کلام
٢٤ خداوندرا ترك کردی او نیز ترا از سلطنت ردّ نمود * وشاؤل بسموئیل گفت گناه
کردم زیرا از فرمان خداوند وسخن تو تجاوز نمودم چونکه ازقوم ترسیده قول ایشانرا
٢٥ شنیدم * پس حال تمنّا اینکه گناه مرا عفو نمائی وبا من برگردی تا خداوندرا
٢٦ عبادت نمایم * سموئیل بشاؤل گفت با تو برنمیگردم چونکه کلام خداوندرا ترك
٢٧ نمودهٔ خداوند نیز ترا از پادشاه بودن براسرائیل ردّ نموده است * وچون سموئیل
٢٨ برگشت تا روانه شود او دامن جامهٔ اورا بگرفت که پاره شد * وسموئیل ویرا
گفت امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده آنرا بهمسایهٔات که از تو
٢٩ بهتر است داده است * ونیز جلال اسرائیل دروغ نمیگوید وتغییر به ارادهٔ خود
٣٠ نمیدهد زیرا او انسان نیست که بارادهٔ خود تغییر دهد * گفت گناه کردهام حال
تمنّا اینکه مرا بحضور مشایخ قوم وبحضور اسرائیل محترم داری وهمراه من برگردی
٣١ تا یَهُوَه خدایترا عبادت نمایم * پس سموئیل درعقب شاؤل برگشت وشاؤل
٣٢ خداوندرا عبادت نمود * وسموئیل گفت اَجاج پادشاه عمالیقرا نزد من
بیاورید واجاج بخرّمی نزد او آمد واجاج گفت بدرستیکه تلخیٔ موت گذشته است *
٣٣ وسموئیل گفت چنانکه شمشیر تو زنانرا بی اولاد کرده است همچنین مادر تو
ازمیان زنان بی اولاد خواهد شد وسموئیل اَجاج را بحضور خداوند در جلجال
٣٤ پاره پاره کرد * وسموئیل به رامَه رفت وشاؤل بخانهٔ خود به جِبعَهٔ شاؤل
٣٥ برآمد * وسموئیل برای دیدن شاؤل تا روز وفاتش دیگر نیامد امّا سموئیل برای
شاؤل ماتم میگرفت وخداوند پشیمان شده بود که شاؤل را براسرائیل پادشاه
ساخته بود *

باب شانزدهم

١ وخداوند بسموئیل گفت تا بکی تو برای شاؤل ماتم میگیری چونکه من اورا

ازسلطنت نمودن براسرائيل ردّ نمودم پس حقّهٔ خودرا ازروغن پُرکرده بيا تا ترا
نزد يسّای بيت لحمی بفرستم زيراكه از پسرانش پادشاهی برای خود تعيين نموده‌ام *
٢ سموئيل كفت چكونه بروم اكر شاؤل بشنود مرا خواهد كُشت خداوند كفت
كوسالهٔ همراه خود ببر وبكو كه بجهة كذرانيدن قربانی برای خداوند آمده‌ام *
٣ وبسّارا بقربانی دعوت نما ومن ترا اعلام مينمايم كه چه بايد بكنی وكسيرا كه بتو امر
٤ نمايم برای من مسح نما * وسموئيل آنچه‌را كه خداوند باو كفته بود بجا آورده ببيت لحم
آمد ومشايخ شهر لرزان شده باستقبال او آمدند وكفتند آيا با سلامتی ميائی *
٥ كفت با سلامتی بجهة قربانی كذرانيدن برای خداوند آمده‌ام پس خودرا تقديس
نموده همراه من بقربانی بيائيد واو يسّا وپسرانشرا تقديس نموده ايشانرا بقربانی دعوت
٦ نمود * وواقع شد كه چون آمدند براليآب نظر انداخته كفت يقينًا مسيح خداوند
٧ بحضور وی است * امّا خداوند بسموئيل كفت بچهره‌اش وبلندئ قامتش نظر
منما زيرا اورا ردّ كرده‌ام چونكه خداوند مثل انسان نمينكرد زيراكه انسان بظاهر
٨ مينكرد وخداوند بدل مينكرد * ويسّا ابيناداب‌را خوانده اورا ازحضور سموئيل
٩ كذرانيد واو كفت خداوند اينرا نيز برنكزيده است * ويسّا شمّاه‌را كذرانيد واو
١٠ كفت خداوند اينرا نيز برنكزيده است * ويسّا هفت پسرخودرا ازحضور سموئيل
١١ كذرانيد وسموئيل به يسّا كفت خداوند اينهارا برنكزيده است * وسموئيل بيسّا
كفت آيا پسرانت تمام شدند كفت كوچكتر هنوز باقی است واينك او كله‌را
ميچراند وسموئيل بيسّا كفت بفرست واورا بياور زيراكه تا او باينجا نيايد نخواهيم
١٢ نشست * پس فرستاده اورا آورد واو سرخ رو ونيكو چشم وخوش منظر بود
١٣ وخداوند كفت برخاسته اورا مسح كن زيراكه همين است * پس سموئيل حقّهٔ
روغنرا كرفته اورا درميان برادرانش مسح نمود واز آنروز وبعد روح خداوند
١٤ برداود مستولی شد وسموئيل برخاسته برامه رفت * وروح خداوند ازشاؤل
١٥ دور شد وروح بد ازجانب خداوند اورا مضطرب ميساخت * وبندكان شاؤل
١٦ ويرا كفتند اينك روح بد ازجانب خدا ترا مضطرب ميسازد * پس آقای ما
بندكان خودرا كه بحضورت هستند امر فرمايد تا كسيرا كه بربربط نواختن ماهر
باشد بجويند وچون روح بد ازجانب خدا برتو بيايد بدست خود بنوازد وترا نيكو

۱۷ خواهد شد * وشاؤل ببندکان خود کفت الآن کسیرا که بنواختنْ ماهر باشد
۱۸ برای من پیدا کرده نزد من بیاورید * ویکی ازخادمانش درجواب وی کفت
اینك پسر یسّاء بیت‌لحمیرا دیدم که بنواختن ماهر وصاحب شجاعت ومرد جنك
۱۹ آزموده وفصیح زبان وشخص نیکو صورت است وخداوند با وی میباشد * پس
شاؤل قاصدان نزد یسّا فرستاده کفت پسرت داودرا که با کوسفندان است
۲۰ نزد من بفرست * آنکاه یسّا یکبار الاغ ازنان ویکمشك شراب ویك بزغاله کرفته
۲۱ بدست پسر خود داود نزد شاؤل فرستاد * وداود نزد شاؤل آمده بحضور وی
۲۲ ایستاد واو ویرا بسیار دوست داشت وسلاحدار او شد * وشاؤل نزد یسّا
۲۳ فرستاده کفت داود نزد من بماند زیراکه بنظرم پسند آمد * وواقع میشد هنکامیکه
روح بد از جانب خدا برشاؤل میآمد که داود بربط کرفته بدست خود مینواخت
وشاؤلرا راحت وصحّت حاصل میشد وروح بد ازاو میرفت *

باب هفدهم

۱ وفلسطینیان لشکر خودرا برای جنك جمع نموده در سُوکُوه که دریهودیّه است
۲ جمع شدند ودرمیان سُوکُوه وعَزیقَه در اَفَسْدمّیم اُردو زدند * وشاؤل ومردان
اسرائیل جمع شده دردرّهٔ ایلاه اُردو زده بمقابلهٔ فلسطینیان صف آرائی کردند *
۳ وفلسطینیان برکوه ازیکطرف ایستادند واسرائیلیان برکوه بطرف دیکر ایستادند
٤ ودرّه درمیان ایشان بود * واز اُردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسمّی بجُلْیات
٥ که ازشهر جَتّ بود بیرون آمد وقدّش شش ذراع ویك وجب بود * وبرسر
خود خُود برنجینی داشت وبزرهٔ فلسی ملبّس بود ووزن زره‌اش پنج هزار مثقال برنج
٦ بود * وبر ساقهایش ساق بندهای برنجین ودرمیان کتفهایش مزراق برنجین
۷ بود * وچوب نیزه‌اش مثل نورد جولاهکان وسر نیزه‌اش ششصد مثقال آهن بود
۸ وسپردارش پیش او میرفت * واو ایستاده افواج اسرائیلرا صدا زد وبایشان
کفت چرا بیرون آمده صف آرائی نمودید آیا من فلسطینی نیستم وشما بندکان
۹ شاؤل • برای خود شخصی برکزینید تا نزد من درآید * اکر او بتواند با من جنك
کرده مرا بکشد ما بندکان شما خواهیم شد واکر من براو غالب آمده اورا بکشم

١٠ شما بندکان ما شده مارا بندکی خواهید نمود* وفلسطینی کفت من امروز فوجهای
١١ اسرائیلرا بجنك میآورم شخصی بمن بدهید تا باهم جنك نمائیم* وچون شاوُل وجمیع
اسرائیلیان این سخنان فلسطینیرا شنیدند هراسان شده بسیار بترسیدند*
١٢ وداود پسرآن مرد افراتیِ بیت‌لحم یهودا بود که یسّا نام داشت واورا هشت پسر
١٣ بود وآنمرد درایّام شاوُل درمیان مردمانْ پیر وسالخورده بود* وسه پسر بزرك
یسّا روانه شده درعقب شاوُل بجنك رفتند واسم سه پسرش که بجنك رفته بودند
١٤ نخست زاده‌اش اَلِیآب ودوّمش اَبِیناداب وسوّم شَمّاه بود* وداود کوچکتر بود
١٥ وآن سه بزرك درعقب شاوُل رفته بودند* وداود ازنزد شاوُل آمد ورفت
١٦ میکرد تا کوسفندان پدر خودرا در بیت‌لحم بچراند* وآن فلسطینی صبح وشام
١٧ میآمد وچهل روز خودرا ظاهر میساخت* ویسّا بپسر خود داود کفت الآن
بجهة برادرانت یك ایِفَه از این غلّهٔ برشته واین ده قرص نان‌را بکیر وباردو نزد
١٨ برادرانت بشتاب* واین ده قطعهٔ پنیررا برای سردار هزارهٔ ایشان ببر وازسلامتیِ
١٩ برادرانت بپرس واز ایشان نشانیِٔ بکیر* وشاوُل وآنها وجمیع مردان اسرائیل
٢٠ دردرّهٔ ایلاه بودند وبا فلسطینیان جنك میکردند* پس داود بامدادان برخاسته
کله‌را بدست چوپان واکذاشت وبرداشته چنانکه یسّا اورا امر فرموده بود
برفت وبسنکر اُردو رسید وقتیکه لشکر بمیدان بیرون رفته برای جنك نعره
٢١ میزدند* واسرائیلیان وفلسطینیان لشکر بمقابل لشکر صف آرائی کردند*
٢٢ وداود اسبابیرا که داشت بدست نکاهبان اسباب سپرد وبسوی لشکر دویده آمد
٢٣ وسلامتیّ برادران خودرا بپرسید* وچون با ایشان کفتکو میکرد اینك آنمرد
مبارزْ فلسطینیِٔ جَتّی که اسمش جُلْیات بود ازلشکر فلسطینیان برآمده مثل پیش سخن
٢٤ کفت وداود شنید* وجمیع مردان اسرائیل چون آنمردرا دیدند ازحضورش
٢٥ فرار کرده بسیار ترسیدند* ومردان اسرائیل کفتند آیا این مردرا که برمیآید
دیدید یقینًا برای بجنك آوردن اسرائیل برمیآید وهرکه اورا بکُشد پادشاه اورا
از مال فراوان دولتمند سازد ودختر خودرا باو دهد وخانهٔ پدرشرا دراسرائیل
٢٦ آزاد خواهد ساخت* وداود کسانیرا که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده کفت
بشخصیکه اینفلسطینیرا بکُشد واین ننکرا از اسرائیل بردارد چه خواهد شد زیرا که

٢٧ اين فلسطينئ نامختون كيست كه لشكرهاى خداى حىّرا به ننك آوَرَد * وقوم
اورا بهمين سخنان خطاب كرده كفتند بشخصيكه اورا بكشد چنين خواهد شد *
٢٨ وچون با مردمان سخن ميكفت برادر بزركش اَلِيآب شنيد وخشم اَلِيآب برداود
افروخته شدة كفت براىچه اينجا آمدى وآن كلهٔ قليل‌را دربيابان نزد كِه كذاشتى
٢٩ من تكبّر وشرارت دل ترا ميدانم زيرا براى ديدن جنك آمدة * داود كفت
٣٠ الآن چه كردم آيا سببى نيست * پس ازوى بطرف ديكرى رو كردانيدة بهمين
٣١ طور كفت ومردمان اورا مثل پيشتر جواب دادند * وچون سخنانيكه داود كفت
٣٢ مسموع شد شاؤل‌را مخبر ساختند واو ويرا طلبيد * وداود به شاؤل كفت دل
٣٣ كسى بسبب او نيفتد بندهات ميرود وبا اين فلسطينى جنك ميكند * شاؤل بداود
كفت تو نميتوانى بمقابل اين فلسطينى بروى تا با وى جنك نمائى زيراكه تو جوان
٣٤ هستى واو ازجوانيش مرد جنكى بوده است * داود بشاؤل كفت بندهات كلهٔ
٣٥ پدر خودرا ميچرانيد كه شيرى وخرسى آمدة برهٔ ازكله ربودند * ومن آنرا تعاقب
نموده كُشتم وازدهانش رهانيدم وچون بطرف من بلند شد ريش اورا كرفته اورا
٣٦ زدم وكُشتم * بندهات هم شير وهم خِرس‌را كشت واين فلسطينئ نامختون مثل يكى
٣٧ ازآنها خواهد بود چونكه لشكرهاى خداى حىّرا به ننك آورده است * وداود
كفت خداوند كه مرا ازچنك شير واز چنك خِرس رهانيد مرا ازدست اين
٣٨ فلسطينى خواهد رهانيد وشاؤل بداود كفت برو وخداوند با تو باد * وشاؤل
لباس خودرا بداود پوشانيد وخُود برنجينى برسرش نهاد وزرهٔ باو پوشانيد *
٣٩ وداود شمشيرشرا برلباسِ خود بست ووى خواست كه برود زيراكه آنهارا نيازموده
بود وداود بشاؤل كفت با اينها نميتوانم رفت چونكه نيازموده ام پس داود آنهارا
٤٠ از بر خود بيرون آورد * وچوب دستئ خودرا بدست كرفته پنج سنك مالية
ازنهر سوا كرد وآنهارا دركيسهٔ شبانى كه داشت يعنى درانبان خود كذاشت
٤١ وفلاخنشرا بدست كرفته بآن فلسطينى نزديك شد * وآن فلسطينى همى آمد تا
٤٢ بداود نزديك شد ومرديكه سپرش‌را برميداشت پيش رويش ميآمد * وفلسطينى
نظر افكندة داودرا ديد واورا حقير شمرد زيرا جوانى خوشرو ونيكو منظر بود *
٤٣ وفلسطينى بداود كفت آيا من سك هستم كه با چوب دستى نزد من ميائى

۴۴ وفلسطینی داودرا بخدایان خود لعنت کرد * وفلسطینی بداود کفت نزد من بیا
۴۵ تا کوشت ترا بمرغان هوا ودرندکان صحرا بدهم * داود به فلسطینی کفت تو با
شمشیر ونیزه ومزراق نزد من میائی امّا من باسم یَهْوَه صبایوت خدای لشکرهای
۴۶ اسرائیل که اورا بننك آوردهٔ نزد تو میآیم * وخداوند امروز ترا بدست من تسلیم
خواهد کرد وترا زده سر ترا از تنت جدا خواهم کرد ولاشهای لشکر فلسطینیانرا
امروز بمرغان هوا ودرندکان زمین خواهم داد تا تمامیٔ زمین بدانند که در اسرائیل
۴۷ خدائی هست * وتمامیٔ این جماعت خواهند دانست که خداوند بشمشیر ونیزه
خلاصی نمیدهد زیراکه جنك ازآن خداوند است واو شمارا بدست ما خواهد
۴۸ داد * وچون فلسطینی برخاسته پیش آمد وبه مقابلهٔ داود نزدیك شد داود
۴۹ شتافته بمقابلهٔ فلسطینی بسوی لشکر دوید * وداود دست خودرا بکیسهاش برد
وسنکی ازآن کرفته ازفلاخن انداخت وبپیشانیٔ فلسطینی زد وسنك بپیشانیٔ او
۵۰ فرو رفت که برروی خود برزمین افتاد * پس داود برفلسطینی با فلاخن وسنك
۵۱ غالب آمده فلسطینیرا زد وکُشت ودر دست داود شمشیری نبود * وداود دویده
برآن فلسطینی ایستاد وشمشیر اورا کرفته ازغلافش کشید واورا کُشته سرشرا با آن
۵۲ ازتنش جدا کرد وچون فلسطینیان مبارز خودرا کُشته دیدند کریختند * ومردان
اسرائیل ویهودا برخاستند ونعره زده فلسطینیانرا تا جَتّ وتا دروازهای عَقْرُون
تعاقب نمودند ومجروحان فلسطینیان براه شَعَرَیم تا به جَتّ وعَقْرُون افتادند *
۵۳ وبنی اسرائیل ازتعاقب نمودن فلسطینیان برکشتند واُردوی ایشانرا غارت نمودند *
۵۴ وداود سر فلسطینیرا کرفته باورشلیم آورد امّا اسلحهٔ اورا درخیمهٔ خود کذاشت *
۵۵ وچون شاؤل داودرا دید که بمقابلهٔ فلسطینی بیرون میرود بسردار لشکرش
اَبْنیر کفت ای اَبْنیر این جوان پسر کیست اَبْنیر کفت ای پادشاه بجان تو قسم که
۵۶ ۵۷ نمیدانم * پادشاه کفت بپرس که این جوان پسر کیست * وچون داود ازکشتن
فلسطینی برکشت اَبْنیر اورا کرفته بحضور شاؤل آورد وسر آن فلسطینی دردستش
۵۸ بود * وشاؤل ویرا کفت ای جوان تو پسر کیستی داود کفت پسر بندهات
یسّای بیت لحمی هستم *

باب هجدهم

١ وواقعشد كه چون از سخن كفتن با شاؤل فارغ شد دل يوناتان بردل داود
٢ چسپيد ويوناتان اورا مثل جان خويش دوست داشت * ودر آنروز شاؤل ويرا
٣ كرفته نكذاشت كه بخانهٔ پدرش بركردد * ويوناتان با داود عهد بست چونكه
٤ اورا مثل جان خود دوست داشته بود * ويوناتان ردائيرا كه دربرش بود
بيرون كرده آنرا بداود داد ورخت خود حتّى شمشير وكمان وكمربند خويشرا نيز *
٥ وداود بهر جائيكه شاؤل اورا ميفرستاد بيرون ميرفت وعاقلانه حركت ميكرد
وشاؤل اورا برمردان جنكئ خود كماشت وبنظر تمامئ قوم وبنظر خادمان شاؤل
٦ نيز مقبول افتاد * وواقع شد هنكاميكه داود ازكشتن فلسطيني برميكشت
چون ايشان ميآمدند كه زنان از جميع شهرهاى اسرائيل بادفّها وشادى وبا آلات
٧ موسيقى سرود ورقص كنان باستقبال شاؤل پادشاه بيرون آمدند * وزنان لهو
ولعب كرده بيكديكر ميسرائيدند وميكفتند شاؤل هزاران خودرا وداود ده
٨ هزاران خودرا كشته است * وشاؤل بسيار غضبناك شد واين سخن درنظرش
ناپسند آمده كفت بهداود ده هزاران دادند وبمن هزاران دادند پس غير ازسلطنت
٩ برايش چه باقئ است * واز آنروز ببعد شاؤل برداود بچشم بد مينكريست *
١٠ ودر فرداى آنروز روح بد ازجانب خدا برشاؤل آمده درميان خانه شوريده
احوال كرديد وداود مثل هرروز بدست خود مينواخت ومزراقى دردست
١١ شاؤل بود * وشاؤل مزراق‌را انداخته كفت داودرا تا بديوار خواهم زد امّا
١٢ داود دو مرتبه ازحضورش خويشتنرا بكنار كشيد * وشاؤل از داود ميترسيد زيرا
١٣ خداوند با او بود وازشاؤل دور شده * پس شاؤل ويرا از نزد خود دور كرد
١٤ واورا سردار هزارهٔ خود نصب نمود وبحضور قوم خروج ودخول ميكرد * وداود
١٥ درهمهٔ رفتار خود عاقلانه حركت مينمود وخداوند با وى ميبود * وچون شاؤل
١٦ ديد كه او بسيار عاقلانه حركت ميكند بسبب او هراسان ميبود * امّا تمامئ
اسرائيل ويهودا داودرا دوست ميداشتند زيراكه بحضور ايشان خروج ودخول
١٧ ميكرد * وشاؤل بداود كفت اينك دختر بزرك خود ميرَب‌را بتو بزنى ميدهم *

فقط برایم شجاع باش ودر جنکهای خداوند بکوش زیرا شاؤل میکفت دست من
١٨ براو دراز نشود بلکه دست فلسطینیان * وداود بشاؤل کفت من کیستم وجان
١٩ من وخاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشوم * ودر وقتیکه
میرَب دختر شاؤل میبایست بداود داده شود او به عَدرِیئیلِ مَحولانی بزنی داده
٢٠ شد * ومیکال دختر شاؤل داودرا دوست میداشت وچون شاؤل‌را خبر دادند
٢١ این امر ویرا پسند آمد * وشاؤل کفت اورا بوی میدهم تا برایش دام شود ودست
فلسطینیان براو دراز شود پس شاؤل به‌داود بار دوّم کفت امروز داماد من
٢٢ خواهی شد * وشاؤل خادمان خودرا فرمود که درخفا با داود متکلّم شده بکوئید
اینك پادشاه ازتو راضی است وخادمانش ترا دوست میدارند پس الآن داماد
٢٣ پادشاه بشو * پس خادمان شاؤل این سخنانرا بسمع داود رسانیدند وداود کفت
آیا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است وحال آنکه من مرد مسکین
٢٤ وحقیرم * وخادمان شاؤل اورا خبر داده کفتند که داود باین طور سخن کفته
٢٥ است * وشاؤل کفت بداود چنین بکوئید که پادشاه مهر نمیخواهد جز صد قلفهٔ
فلسطینیان تا ازدشمنان پادشاه انتقام کشیده شود وشاؤل فکر کرد که داودرا
٢٦ بدست فلسطینیان بقتل رساند * پس خادمانش داودرا ازاین امر خبر دادند
واین سخن بنظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود وروزهای معیّن هنوز تمام
٢٧ نشده بود * پس داود برخاسته با مردان خود رفت ودویست نفر ازفلسطینیان‌را
کُشته داود قلفه‌های ایشانرا آورد وآنهارا تماماً نزد پادشاه کذاشتند تا داماد
٢٨ پادشاه بشود وشاؤل دختر خود میکال‌را بوی بزنی داد * وشاؤل دید وفهمید
که خداوند با داود است ومیکال دختر شاؤل اورا دوست میداشت *
٢٩ وشاؤل از داود باز بیشتر ترسید وشاؤل همهٔ اوقات دشمن داود بود *
٣٠ وبعد ازآن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند وهر دفعه که بیرون میآمدند داود
ازجمیع خادمان شاؤل زیاده عاقلانه حرکت میکرد وازاین جهة اسمش بسیار
شهرت یافت *

باب نوزدهم

١ وشاؤل بپسر خود یوناتان وبجمیع خادمان خویش فرمود تا داودرا بکُشند *

٢ امّا یوناتان پسر شاؤل بداود بسیار میل داشت و یوناتان داودرا خبر داده کفت
پدرم شاؤل قصد قتل تو دارد پس الآن تا بامدادان خویشتنرا نکاهدار ودرجائی
٣ مخفی مانده خودرا پنهان کن* ومن بیرون آمده بپهلوی پدرم درصحرائیکه تو
درآن میباشی خواهم ایستاد ودر بارهٔ تو با پدرم کفتکو خواهم کرد واکر چیزی
٤ ببینم ترا اطّلاع خواهم داد* ویوناتان دربارهٔ داود نزد پدر خود شاؤل بنیکوئی
سخن رانده ویرا کفت پادشاه بربندهٔ خود داود کناه نکند زیراکه او بتو کناه نکرده
٥ است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است* وجان خویشرا بدست
خود نهاده آن فلسطینیرا کُشت وخداوند نجات عظیمی بجهة تمامیٔ اسرائیل نمود وتو
آنرا دیده شادمان شدی پس چرا بخون بیتقصیری کناه کرده داودرا بیسبب بکشی*
٦ وشاؤل بسخن یوناتان کوش کرفت وشاؤل قَسَم خورد که بحیات خداوند اوکشته
٧ نخواهد شد* آنکاه یوناتان داودرا خواند ویوناتان اورا از همهٔ اینسخنان خبر
داد ویوناتان داودرا نزد شاؤل آورده او مثل ایّام سابق درحضور وی میبود*
٨ وباز جنك واقع شده داود بیرون رفت وبا فلسطینیان جنك کرده ایشانرا
٩ بکُشتار عظیمی شکست داد وازحضور وی فرار کردند* وروح بد ازجانب
خداوند برشاؤل آمد واو درخانهٔ خود نشسته مزراق خویشرا دردست داشت
١٠ وداود بدست خود مینواخت* وشاؤل خواست که داودرا بامزراق خود تا
بدیوار بزند امّا او ازحضور شاؤل بکریخت ومزراقرا بدیوار زد وداود فرار کرده
١١ آنشب نجات یافت* وشاؤل قاصدان بخانهٔ داود فرستاد تا آنرا نکاهبانی نمایند
ودر صبح اورا بکشند امّا میکال زن داود اورا خبر داده کفت اکر امشب جان
١٢ خودرا خلاص نکنی فردا کشته خواهی شد* پس میکال داودرا از پنجره فرو
١٣ هشته او روانه شد وفرار کرده نجات یافت* امّا میکال ترافیمرا کرفته آنرا
١٤ دربستر نهاد وبالینی ازپشم بزُ زیر سرش نهاده آنرا با رخت پوشانید* وچون
١٥ شاؤل قاصدان فرستاد تا داودرا بکیرند کفت بیمار است* پس شاؤل قاصدانرا
١٦ فرستاد تا داودرا ببینند وکفت اورا بر بسترش نزد من بیاورید تا اورا بکشم* وچون
١٧ قاصدان داخل شدند اینك ترافیم دربستر وبالین پشم بزُ زیر سرش بود* وشاؤل
بمیکال کفت برای چه مرا چنین فریب دادی ودشمنمرا رها کردی تا نجات یابد

۱۸ ومیکال شاؤلرا جواب داد که او بمن کفت مرا رها کن برا بچه ترا بکشم * وداود
فرار کرده رهائی یافت ونزد سموئیل به رامَه آمد از هرآنچه شاؤل باوی کرده بود
۱۹ اورا مخبر ساخت واو وسموئیل رفته درنایُوت ساکن شدند * پس شاؤلرا خبر
۲۰ داده کفتند اینك داود درنایُوتِ رامَه است * وشاؤل قاصدان برای کرفتن
داود فرستاد وچون جماعتِ انبیاءرا دیدند که نبوّت میکنند وسموئیلرا که
بپیشوائی ایشان ایستاده است روح خدا برقاصدان شاؤل آمد ایشان نیز نبوّت
۲۱ کردند * وچون شاؤلرا خبر دادند قاصدان دیکر فرستاده ایشان نیز نبوّت
۲۲ کردند وشاؤل باز قاصدان سوّم فرستاده ایشان نیز نبوّت کردند * پس خود او
نیز بهرامَه رفت وچون بچاه بزرك که نزد سیخُوه است رسید سؤال کرده کفت
۲۳ سموئیل وداود کجا میباشند وکسی کفت اینك درنایُوت رامَه هستند * وبآنجا
بهنایوت رامَه روانه شد وروح خدا براو نیز آمد ودر حینیکه میرفت بنوّت میکرد تا
۲۴ بهنایوت رامَهرسید * واو نیز جامهٔ خودرا کنده بحضور سموئیل نبوّت میکرد وتمامیٔ
آنروز وتمامیٔ آنشب برهنه افتاد بنابرین کفتند آیا شاؤل نیز ازجملهٔ انبیاء است *

باب بیستم

۱ وداود از نایوت رامَه فرار کرده آمد وبحضور یوناتان کفت چه کردهام وعصیانم
۲ چیست ودر نظر پدرت چه کناه کردهام که قصد جان من دارد * او ویرا کفت
حاشا * تو نخواهی مُرد اینك پدر من امری بزرك یا کوچك نخواهد کرد جز آنکه
مرا اطّلاع خواهد داد پس چکونه پدرم این امررا از من مخفی بدارد چنین
۳ نیست * وداود نیز قَسَم خورده کفت پدرت نیکو میداند که درنظر تو التفات
یافتهام ومیکوید مبادا یوناتان اینرا بداند وغمکین شود ولکن بحیات خداوند
۴ وبحیات تو که درمیان من وموت یك قدم بیش نیست * یوناتان بداود کفت
۵ هرچه دلت بخواهد آنرا برای تو خواهم نمود * داود بیوناتان کفت اینك فردا
اوّل ماه است ومن میباید با پادشاه بغذا بنشینم پس مرا رخصت بده که تا شام
۶ سوّم خودرا درصحرا پنهان کنم * اکر پدرت مرا مفقود بیند بکو داود از من بسیار
التماس نمود که بشهر خود بیت لحم بشتابد زیراکه تمامیٔ قبیلهٔ اورا آنجا قربانیٔ سالیانه

۷ است* اگر گوید که خوب. آنگاه بنده‌ات را سلامتی خواهد بود واما اگر بسیار
۸ غضبناك شود بدانکه او بیدی جازم شده است* پس با بندهٔ خود احسان نما
چونکه بندهٔ خویشرا با خودت بعهد خداوند درآوردی واگر عصیان درمن باشد
۹ خودت مرا بکُش زیرا برای چه مرا نزد پدرت ببری* یوناتان گفت حاشا از تو
زیرا اگر میدانستم بدی از جانب پدرم جزم شده است که برتو بیاید آیا ترا از آن
۱۰ اطّلاع نمیدادم* داود بیوناتان گفت اگر پدرت ترا بدرشتی جواب دهد کیست
۱۱ که مرا مخبر سازد* یوناتان بداود گفت بیا تا بصحرا برویم وهر دوی ایشان بصحرا
۱۲ رفتند* ویوناتان بداود گفت ای یَهْوَه خدای اسرائیل چون فردا یا روز سوّم
پدر خودرا مثل اینوقت آزمودم واینك اگر برای داود خیر باشد اگر من نزد او
۱۳ نفرستم و ویرا اطّلاع ندهم* خداوند بیوناتان مثل این بلکه زیاده از این عمل
نماید واما اگر پدرم ضرر ترا صواب بیند پس ترا اطّلاع داده رها خواهم نمود تا
۱٤ بسلامتی بروی وخداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدر من بود* ونه تنها مادام
۱۵ حیاتم لطف خداوندرا با من بجا آوری تا نمیرم* بلکه لطف خودرا از خاندانم
تا بأبد قطع ننمائی هم در وقتیکه خداوند دشمنان داودرا جمیعًا از روی زمین منقطع
۱٦ ساخته باشد* پس یوناتان با خاندان داود عهد بست وگفت خداوند اینرا
۱۷ از دشمنان داود مطالبه نماید* ویوناتان بار دیگر بسبب محبّتیکه با او داشت
داودرا قَسَم داد زیراکه اورا دوست میداشت چنانکه جان خودرا دوست
۱۸ میداشت* ویوناتان اورا گفت فردا اوّل ماه است وچونکه جای تو خالی میباشد
۱۹ ترا مفقود خواهند یافت* ودر روز سوّم بزودی فرو شده بجائیکه خودرا در آن
۲۰ درروز شغل پنهان کردی بیا ودر جانب سنك آزَل بنشین* ومن سه تیر بطرف
۲۱ آن خواهم انداخت که گویا بهدف میاندازم* واینك خادم خودرا فرستاده خواهم
گفت برو وتیرهارا پیدا کن واگر بخادم گویم اینك تیرها از این طرف تواست
آنهارا بگیر آنگاه بیا زیراکه برای تو سلامتی است وبحیات خداوند ترا هیچ ضرری
۲۲ نخواهد بود* اما اگر بخادم چنین بگویم که اینك تیرها از آنطرف تو است آنگاه
۲۳ برو زیرا خداوند ترا رها کرده است* واما آن کاریکه من وتو دربارهٔ آن گفتگو
۲٤ کردیم اینك خداوند درمیان من وتو تا بأبد خواهد بود* پس داود خودرا

درصحرا پنهان کرد وچون اوّل ماه رسید پادشاه برای غذا خوردن نشست *
٢٥ وپادشاه درجای خود برحسب عادتش برمسند نزد دیوار نشسته ویوناتان ایستاده
٢٦ بود وأَبْنیر بپهلوی شاؤل نشسته وجای داود خالی بود * وشاؤل درآن روز
هیچ نگفت زیرا گمان میبُرد چیزی براو واقع شده طاهر نیست البتّه طاهر نیست *
٢٧ ودر فردای اوّل ماه که روز دوّم بود جای داود نیز خالی بود پس شاؤل پسر
٢٨ خود یوناتان گفت چرا پسر یسّا هم دیروز وهم امروز بغذا نیامد * یوناتان
٢٩ درجواب شاؤل گفت داود از من بسیار التماس نمود تا ببیت لحم برود * وگفت
تمنّا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان مارا درشهر قربانی است وبرادرم مرا
امر فرموده است پس اگر الآن درنظر تو التفات یافتم مرخّص بشوم تا برادران
٣٠ خودرا ببینم ٭ از اینجهة بسفرهٔ پادشاه نیامده است * آنگاه خشم شاؤل بریوناتان
افروخته شده اورا گفت ای پسرِ زنِ گردنکشِ فتنه انگیز آیا نمیدانم که تو پسر یسّارا
٣١ بجهة افتضاح خود وافتضاح عورت مادرت اختیار کردهٔ * زیرا مادامیکه پسر
یسّا برروی زمین زنده باشد تو وسلطنت تو پایدار نخواهید ماند پس الآن بفرست
٣٢ واورا نزد من بیاور زیرا که البتّه خواهد مُرد * یوناتان پدر خود شاؤل را
٣٣ جواب داده وبرا گفت چرا بمیرد چه کرده است * آنگاه شاؤل مزراق خودرا
باو انداخت تا اورا بزند پس یوناتان دانست که پدرش برکشتن داود جازم
٣٤ است * ویوناتان بشدّتِ خشم از سفره برخاست ودر روز دوّم ماه طعام نخورد
٣٥ چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش اورا خجل ساخته بود * وبامدادان
یوناتان دروقتیکه با داود تعیین کرده بود بصحرا بیرون رفت ویك پسر کوچك
٣٦ همراهش بود * وبخادم خود گفت بدو وتیرهارا که میاندازم پیدا کن وچون
٣٧ پسر میدوید تیررا چنان انداخت که ازاو ردّ شد * وچون پسر بمکان تیریکه
یوناتان انداخته بود میرفت یوناتان درعقب پسر آواز داده گفت که آیا تیر بآنطرف
٣٨ تو نیست * ویوناتان درعقب پسر آواز داد که بشتاب وتعجیل کن ودرنگ منما
٣٩ پس خادم یوناتان تیرهارا برداشته نزد آقای خود برگشت * وپسر چیزی نفهمید
٤٠ امّا یوناتان وداود این امررا میدانستند * ویوناتان اسلحهٔ خودرا بخادم خود داده
٤١ وبرا گفت برو وآنرا بشهر ببر * وچون پسر رفته بود داود ازجانب جنوبی

برخاست و بر روی خود برزمین افتاده سه مرتبه سجده کرد و یکدیکررا بوسیده باهم
٤٢ کریه کردند تا داود ازحدّ کذرانید* و یوناتان به داود کفت بسلامتی برو
چونکه ما هر دو بنام خداوند قسم خورده کفتیم که خداوند درمیان من وتو
ودرمیان ذریّهٔ من وذریّهٔ تو تا بأبد باشد پس برخاسته برفت و یوناتان بشهر
برکشت*

باب بیست ویکم

١ وداود به نُوب نزد اَخِیمَلَك کاهن رفت واَخِیمَلَك لرزان شده باستقبال داود
٢ آمده کفت چرا تنها آمدی وکسی با تو نیست* داود به‌اَخِیمَلَك کاهن کفت
پادشاه مرا بکاری مأمور فرمود ومرا کفت ازاین کاریکه ترا میفرستم وازآنچه بتو
٣ امر فرمودم کسی اطّلاع نیابد وخادمان‌را بفلان وفلان جا تعیین نمودم* پس
٤ الآن چه دردست داری پنج قرص نان یا هرچه حاضر است بمن بده* کاهن
درجواب داود کفت هیچ نان عامّ دردست من نیست لیکن نان مقدّس هست
٥ اکر خصوصًا خادمانْ خویشتنرا اززنان بازداشته باشند* داود درجواب کاهن
کفت بدرستیکه دراین سه روز زنان ازما دور بوده‌اند وچون بیرون آمدم ظروف
جوانان مقدّس بود وآن بطوری عامّ است خصوصًا چونکه امروز دیکری درظرفْ
٦ مقدّس شده است* پس کاهن نان مقدّس‌را باو داد زیراکه درآنجا نانی نبود غیر
ازنان تقدمه که ازحضور خداوند برداشته شده بود تا درروز برداشتنش نان کرم
٧ بکذارند* ودرآنروز یکی ازخادمان شاؤل که مسمّی به دُواَغ ادومی بود بحضور
٨ خداوند اعتکاف داشت وبزرکترین شبانان شاؤل بود* وداود باَخِیمَلَك
کفت آیا اینجا دردستت نیزه یاشمشیر نیست زیراکه شمشیر وسلاح خویشرا با خود
٩ نیاورده‌ام چونکه کار پادشاه بتعجیل بود* کاهن کفت اینك شمشیر جُلیات
فلسطینیکه دردرّهٔ ایلاه کشتی درپشت ایفود بجامهٔ ملفوف است اکر میخواهی آنرا
بکیری بکیر زیرا غیرازآن دراینجا نیست داود کفت مثل آن دیکری نیست آنرا
١٠ بمن بده* پس داود آن روز برخاسته ازحضور شاؤل فرارکرده نزد اَخیش
١١ ملِك جَتّ آمد* وخادمان اخیش اورا کفتند آیا این داود پادشاه زمین نیست
وآیا دربارهٔ او رقص کنان سرود خوانده نکفتند که شاؤل هزاران خودرا وداود

١٢ ده هزاران خودرا كُشت * وداود اين سخنانرا دردل خود جا داده ازاَخيش
١٣ ملك جَتّ بسيار بترسيد * ودر نظر ايشان رفتار خودرا تغيير داده بحضور ايشان
خويشتنرا ديوانه نمود وبرلنكه‌هاى در خطّ ميكشيد وآب دهنشرا برريش خود
١٤ ميريخت * واخيش بخادمان خود كفت اينك اين شخصرا ميبينيد كه ديوانه است
١٥ اورا چرا نزد من آورديد * آيا محتاج بديوانكان هستم كه اين شخصرا آورديد تا
نزد من ديوانكى كند وآيا اين شخص داخل خانهٔ من بشود *

باب بيست ودوّم

١ وداود ازآنجا رفته بمغارهٔ عَدُلّام فرار كرد وچون برادرانش وتمامئ خاندان
٢ پدرش شنيدند آنجا نزد او فرود آمدند * وهركه درتنكى بود وهر قرض‌دار وهركه
تلخ جان داشت نزد او جمع آمدند وبر ايشان سردار شد وتخميناً چهار صد
٣ نفر با او بودند * وداود ازآنجا بمِصفَهٔ موآب رفته بپادشاه موآب كفت
تمنّا اينكه پدرم ومادرم نزد شما بيايند تا بدانم خدا براى من چه خواهد كرد *
٤ پس ايشانرا نزد پادشاه موآب برُد وتمامئ روزهائيكه داود درآن ملاذ بود نزد او
٥ ساكن بودند * وجادِ نبىّ بداود كفت كه دراين ملاذ ديكر توقّف منما بلكه روانه
٦ شده بزمين يهودا برو پس داود رفت وبجنكل حارَث درآمد * وشاؤل
شنيد كه داود ومردمانيكه با وى بودند پيدا شده‌اند وشاؤل درجِبعَه زير درخت
بلوط در رامَه نشسته بود ونيزه‌اش دردستش وجميع خادمانش دراطراف او
٧ ايستاده بودند * وشاؤل بخادمانيكه دراطرافش ايستاده بودند كفت حال اى
بنياميليان بشنويد آيا پسر يسّا بجميع شما كشتزارها وتاكستانها خواهد داد وآيا
٨ همكئ شمارا سردار هزارها وسردار صدها خواهد ساخت * كه جميع شما برمن فتنه
انكيزشده كسى مرا اطّلاع ندهد كه پسر من با پسر يسّا عهد بسته است واز شما
كسى براى من غمكين نميشود تا مرا خبر دهد كه پسر من بندهٔ مرا برانكيخته است تا
٩ دركمين بنشيند چنانكه امروز هست * ودُواَغ اَدومى كه با خادمان شاؤل ايستاده
بود درجواب كفت پسر يسّارا ديدم كه بهنُوب نزد اَخيمَلَك بن اَخيتُوب درآمد *
١٠ واو ازبراى وى ازخداوند سؤال نمود وتوشهٔ باو داد وشمشير جُليات فلسطينيرا

۱۱ نیز باو داد* پس پادشاه فرستاده اَخِیمَلَكْ بن اخیتوب کاهن وجمیع کاهنانِ
خاندان پدرش‌را که درنوب بودند طلبید وتمامیٔ ایشان نزد پادشاه آمدند*
۱۲ وشاؤل کفت ای پسر اَخیتوُب بشنو اوکفت لبیك ای آقایم* شاؤل باو کفت ۱۳
تو وپسر یسّا چرا برمن فتنه انکیختید باینکه بوی نان وشمشیر دادی وبرای وی
ازخدا سؤال نمودی تا بضدّ من برخاسته درکمین بنشیند چنانکه امروز شده است*
۱۴ اَخِیمَلَك درجواب پادشاه کفت کیست ازجمیع بندکانت که مثل داود امین باشد
۱۵ واو داماد پادشاه است ودرمشورت شریك تو ودرخانهٔ تو مکرّم است* آیا
امروز بسؤال نمودن ازخدا برای او شروع کردم حاشا ازمن* پادشاه این کاررا
بندهٔ خود وبجمیع خاندان پدرم اسناد ندهد زیراکه بنده‌ات ازاین چیزها کم یا
۱۶ زیاد ندانسته بود* پادشاه کفت ای اَخِیمَلَك تو وتمامیٔ خاندان پدرت البتّه
۱۷ خواهید مُرد* آنکاه پادشاه بشاطرانیکه بحضورش ایستاده بودند کفت برخاسته
کاهنان خداوندرا بکشید زیراکه دست ایشان نیز با داود است وبا اینکه دانستند
که او فرار میکند مرا اطّلاع ندادند امّا خادمان پادشاه نخواستند که دست خودرا
۱۸ درازکرده برکاهنان خداوند هجوم آورند* پس پادشاه به‌دُواَغ کفت تو برکرد
وبرکاهنان حمله آور ودُواَغِ اَدومی برخاسته برکاهنان حمله آورد وهشتاد وپنج
۱۹ نفررا که ایفود کتان میپوشیدند در آنروز کُشت* ونُوب‌را نیز که شهرکاهنان
است بدم شمشیرزد ومردان وزنان واطفال وشیرخوارکان وکاوان والاغان
۲۰ وکوسفندانرا بدم شمشیرکُشت* امّا یکی از پسران اَخِیمَلَك بن اخیتوب که ابیاثار
۲۱ نام داشت رهائی یافته درعقب داود فرارکرد* وابیاثار داودرا مخبرساخت که
۲۲ شاؤل کاهنان خداوندرا کُشت* داود به‌ابیاثار کفت روزیکه دُواَغ ادومی
درآنجا بود دانستم که او شاؤلرا البتّه مخبر خواهد ساخت پس من باعث کشته
۲۳ شدن تمامیٔ اهل خاندان پدرت شدم* نزد من بمان ومترس زیرا هرکه قصد
جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت ولکن نزد من محفوظ خواهی بود*

باب بیست وسیم

۱ وبداود خبر داده کفتند اینك فلسطینیان با قَعِیلَه جنك میکنند وخرمنهارا

۲ غارت مینمایند* وداود از خداوند سؤال کرده کفت آیا بروم واین فلسطینیانرا
شکست دهم خداوند بداود کفت برو وفلسطینیانرا شکست داده قَعِیلَهرا خلاص
۳ کن* ومردمان داود ویرا کفتند اینك اینجا دریهودا میترسیم پس چند مرتبه
٤ زیاده اکر بمقابلهٔ لشکرهای فلسطینیان بهقَعِیلَه برویم* وداود بار دیکر از خداوند
سؤال نمود وخداوند اورا جواب داده کفت برخیز بهقَعِیلَه برو زیراکه من
٥ فلسطینیانرا بدست تو خواهم داد* وداود با مردانش به قَعِیلَه رفتند وبا
فلسطینیان جنك کرده مواشئ ایشانرا بردند وایشانرا بکُشتار عظیمی کُشتند پس
٦ داود ساکنان قَعِیلَهرا نجات داد* وهنکامیکه ابیاتار بن اخیمَلَك نزد داود
۷ بهقَعِیلَه فرار کرد ایفودرا دردست خود آورد* وبه شاؤل خبر دادند که داود
بهقَعِیلَه آمده است وشاؤل کفت خدا اورا بدست من سپرده است زیرا بشهریکه
۸ دروازها وپشت بندها دارد داخل شده محبوس کشته است* وشاؤل جمیع
قومرا برای جنك طلبید تا بهقَعِیلَه فرو شده داود ومردانشرا محاصره نماید*
۹ وچون داود دانست که شاؤل شرارترا برای اواندیشیده است، بهاَبیاتار کاهن
۱۰ کفت ایفودرا نزدیك بیار* وداود کفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل بندهات شنیده
است که شاؤل عزیمت دارد که بهقَعیله بیاید تا بخاطر من شهررا خراب کند*
۱۱ آیا اهل قَعیله مرا بدست او تسلیم خواهند نمود وآیا شاؤل چنانکه بندهات شنیده
است خواهد آمد ای یَهُوَه خدای اسرائیل مسئلت آنکه بندهٔ خودرا خبر دهی*
۱۲ خداوند کفت که او خواهد آمد* داود کفت آیا اهل قَعیله مرا وکسان مرا
۱۳ بدست شاؤل تسلیم خواهند نمود خداوند کفت که تسلیم خواهند نمود* پس
داود ومردانش که تخمیناً ششصد نفر بودند برخاسته ازقَعیله بیرون رفتند وهر
جائیکه توانستند بروند رفتند وچون بشاؤل خبر دادند که داود از قَعیلَه فرار
۱٤ کرده است از بیرون رفتن باز ایستاد* وداود دربیابان درملاذها نشست
ودرکوهی دربیابان زیف توقف نمود وشاؤل همه روزه اورا میطلبید لیکن خداوند
۱۵ اورا بدستش تسلیم ننمود* وداود دید که شاؤل بقصد جان او بیرون آمده
۱٦ است وداود دربیابان زیف درجنکل ساکن بود* ویوناتان پسر شاؤل بجنکل
۱۷ آمده دست اورا بخدا تقویت نمود* واورا کفت مترس زیراکه دست پدر من

شاؤل ترا نخواهد جست وتو براسرائیل پادشاه خواهی شد ومن دوّمین تو خواهم
١٨ بود و پدرم شاؤل نیز اینرا میداند * وهر دوی ایشان بحضور خداوند عهد بستند
١٩ وداود بجنکل برکشت و یوناتان بخانهٔ خود رفت * و زیفیان نزد شاؤل بجِبعَه آمده
کفتند آیا داود در ملاذهای جنکل درکوه حَخیلَه که بطرف جنوب بیابان است
٢٠ خودرا نزد ما پنهان نکرده است * پس ای پادشاه چنانکه دلت کمال آرزو برای
٢١ آمدن دارد بیا وتکلیف ما این است که اورا بدست پادشاه تسلیم نمائیم * شاؤل
٢٢ کفت شما ازجانب خداوند مبارك باشید چونکه برمن دلسوزی نمودید * پس
بروید وبیشتر تحقیق نموده جائیرا که آمد ورفت میکند ببینید وبفهمید ودیکر اینکه
کیست که اورا درآنجا دیده است زیرا بمن کفته شد که بسیار با مکر رفتار میکند *
٢٣ پس ببینید وجمیع مکانهای مخفی‌را که خودرا درآنها پنهان میکند بدانید وحقیقت
حال‌را بمن باز رسانید تا با شما بیایم واکر دراین زمین باشد اورا ازجمیع هزارهای
٢٤ یهودا پیدا خواهم کرد * پس برخاسته پیش روی شاؤل بهٔ زیف رفتند وداود
٢٥ ومردانش دربیابان مَعُون درعَرَبه بطرف جنوب صحرا بودند * وشاؤل ومردان
او بتفحّص او رفتند وچون داودرا خبر دادند او نزد صخره فرود آمده دربیابان
مَعُون ساکن شد وشاؤل چون اینرا شنید داودرا دربیابان مَعُون تعاقب نمود *
٢٦ وشاؤل بیك طرف کوه می رفت وداود وکسانش بطرف دیکر کوه وداود میشتافت
که از حضور شاؤل بکریزد وشاؤل ومردانش داود وکسانشرا احاطه نمودند تا
٢٧ ایشانرا بکیرند * امّا قاصدی نزد شاؤل آمده کفت بشتاب وبیا زیراکه فلسطینیان
٢٨ بزمین حمله آورده‌اند * پس شاؤل ازتعاقب نمودن داود برکشته بمقابلهٔ فلسطینیان
٢٩ رفت بنابرین آن مکانرا صخرهٔ مَحْلَقُوت نامیدند * وداود ازآنجا برآمده در
ملاذهای عَین جَدی ساکن شد *

باب بیست وچهارم

١ وواقع شد بعد ازبرکشتن شاؤل از عقب فلسطینیان که اورا خبر داده کفتند
٢ اینك داود دربیابان عَین جَدی است * وشاؤل سه هزار نفر برکزیده‌را ازتمامیٔ
٣ اسرائیل کرفته برای جستجوی داود وکسانش برصخره‌های بزهای کوهی رفت *

٣ وبسر راه بآغلهای کوسفندان که در آنجا مغارهٔ بود رسید وشاؤل داخل آن شد
تا پایهای خودرا بپوشاند وداود وکسان او درجانبهای مغاره نشسته بودند *
٤ وکسان داود ویرا کفتند اینك روزیکه خداوند بتو وعده داده است که همانا دشمن
ترا بدستت تسلیم خواهم نمود تا هرچه درنظرت پسند آید باو عمل نمائی ◦ وداود
٥ برخاسته دامن ردای شاؤلرا آهسته برید * وبعد ازآن دل داود مضطرب شد
٦ ازاینجهة که دامن شاؤلرا بریده بود * وبکسان خود کفت حاشا برمن ازجانب
خداوند که این امررا بآقای خود مسیح خداوند بکنم ودست خودرا براو دراز نمایم
٧ چونکه او مسیح خداوند است * پس داود کسان خودرا باین سخنان توبیخ نموده
ایشانرا نکذاشت که برشاؤل برخیزند وشاؤل ازمغاره برخاسته راه خودرا پیش
٨ کرفت * وبعد ازآن داود برخاسته ازمغاره بیرون رفت ودرعقب شاؤل صدا
زده کفت ای آقایم پادشاه وچون شاؤل بعقب خود نکریست داود رو بزمین
٩ خمشده تعظیم کرد * وداود بشاؤل کفت چرا سخنان مردمرا میشنوی که میکویند
١٠ اینك داود قصد اذیّت تو دارد * اینك امروز چشمانت دیده است که چکونه
خداوند ترا درمغاره امروز بدست من تسلیم نمود وبعضی کفتند که ترا بکشم امّا
چشمم برتو شفقت نموده کفتم دست خودرا برآقای خویش دراز نکنم زیراکه مسیح
١١ خداوند است * وای پدرم ملاحظه کن ودامن ردای خودرا دردست من ببین
زیرا ازاینکه جامهٔ ترا بریدم وترا نکشتم بدان وببین که بدی وخیانت دردست
من نیست وبتو کناه نکردهام امّا تو جان مرا شکار میکنی تا آنرا کرفتار سازی *
١٢ خداوند درمیان من وتو حکم نماید وخداوند انتقام مرا ازتو بکشد امّا دست من
١٣ برتو نخواهد شد * چنانکه مَثَل قدیمان میکوید که شرارت ازشریران صادر میشود
١٤ امّا دست من برتو نخواهد شد * ودر عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون
میآید وکیست که اورا تعاقب مینمائی درعقب سك مردهٔ بلکه درعقب یك کَیك *
١٥ پس خداوند داور باشد ومیان من وتو حکم نماید وملاحظه کرده دعوئ مرا با تو
١٦ فیصل کند ومرا ازدست تو برهاند * وچون داود ازکفتن این سخنان بشاؤل
فارغ شد شاؤل کفت آیا این آواز تو است ای پسر من داود وشاؤل آواز خودرا
١٧ بلند کرده کریست * وبداود کفت تو ازمن نیکوتر هستی زیراکه تو جزای نیکو

١٨ بمن رسانیدی ومن جزای بدبتو رسانیدم * وتو امروز ظاهر کردی که چگونه بمن
١٩ احسان نمودی چونکه خداوند مرا بدست تو تسلیم کرده ومرا نکشتی * واگر
کسی دشمن خویشرا بیابد آیا اورا بنیکوئی رها نماید پس خداوند ترا بنیکوئی جزا
٢٠ دهد بسبب آنچه امروز بمن کردی * وحال اینك میدانم که البتّه پادشاه خواهی
٢١ شد وسلطنت اسرائیل دردست تو ثابت خواهد گردید * پس الآن برای من قسم
بخداوند بخور که بعد ازمن ذریهٔ مرا منقطع نسازی واسم مرا ازخاندان پدرم محو
٢٢ نکنی * وداود برای شاؤل قسم خورد وشاؤل بخانهٔ خود رفت وداود وکسانش
بمأمن خویش آمدند *

باب بیست وپنجم

١ وسموئیل وفات نمود وتمامئ اسرائیل جمع شده ازبرایش نوحه گری نمودند واورا
درخانه‌اش دررامه دفن نمودند وداود برخاسته بیابان فاران فرو شد *
٢ ودرمَعُون کسی بود که املاکش درکَرْمَل بود وآن مرد بسیار بزرگ بود وسه هزار
٣ گوسفند وهزار بُزداشت وگوسفندان خودرا درکَرْمَل پشم میبرید * واسم آن شخص
نابال بود واسم زنش اَبیجایل وآن زن نیك فهم وخوش منظر بود امّا آن مرد سخت
٤ دل وبد رفتار وازخاندان کالیب بود * وداود دربیابان شنید که نابال گلهٔ
٥ خودرا پشم میبرد * پس داود ده خادم فرستاد وداود به‌خادمان خود گفت که
٦ به‌کَرْمَل برآئید ونزد نابال رفته اززبان من سلامتئ اورا بپرسید * وچنین گوئید
زنده باش وسلامتی برتو باد وبرخاندان تو وبرهرچه داری سلامتی باشد *
٧ والآن شنیده‌ام که پشم برندگان داری وبشبانان توکه دراین اوقات نزد ما
بودند اذیّت نرسانیدیم همهٔ روزهائیکه درکَرْمَل بودند چیزی ازایشان گُم نشد *
٨ ازخادمان خود بپرس وترا خواهند گفت پس خادمان درنظر تو التفات یابند
زیراکه درروز سعادتمندی آمده‌ایم تمنّا اینکه آنچه دستت یابد ببندگانت وپسرت
٩ داود بدهی * پس خادمان داود آمدند وجمیع این سخنانرا اززبان داود به‌نابال
١٠ گفته ساکت شدند * ونابال بخادمان داود جواب داده گفت داود کیست
١١ وپسر یسّا کیست امروز بسا بندگان هریکی ازآقای خویش میگریزند * آیا نان

وآب خودرا وکوشترا که برای پشم برندکان خود ذبح نموده‌ام بکیرم وبکسانیکه
١٢ نمیدانم ازکجا هستند بدهم* پس خادمان داود برکشته مراجعت نمودند وآمده
١٣ داودرا ازجمیع این سخنان مخبر ساختند* وداود بمردان خود کفت هریك ازشما
شمشیر خودرا ببندد وهریك شمشیر خودرا بستند وداود نیز شمشیر خودرا بست
وتخمینًا چهار صد نفر ازعقب داود رفتند ودویست نفر نزد اسباب ماندند*
١٤ وخادمی ازخادمانش به ابیجایل زن نابال خبر داده کفت اینك داود قاصدان
١٥ ازبیابان فرستاد تا آقای مرا تحیّت کویند واو ایشانرا اهانت نمود* وآن مردمان
احسان بسیار بما نمودند وهمهٔ روزهائیکه درصحرا بودیم وبا ایشان معاشرت داشتیم
١٦ اذیّتی بما نرسید وچیزی ازما کم نشد* وتمام روزهائیکه با ایشان کوسفندانرا
١٧ میچرانیدیم هم درشب وهم درروز برای ما مثل حصار بودند* پس الآن بدان وببین
که چه باید بکنی زیراکه بدی برای آقای ما وتمامی خاندانش مهیّا است چونکه او
١٨ بحدّی پسر بلیّعال است که احدی با وی سخن نتواند کفت* آنکاه ابیجایل تعجیل
نموده دویست کردهٔ نان ودو مشك شراب وپنج کوسفند مهیّا شده وپنج کیل خوشهٔ
برشته وصد قرص کشمش ودویست قرص انجیر کرفته آنهارا برالاغها کذاشت*
١٩ وبخادمان خود کفت پیش من بروید واینك من ازعقب شما میآیم امّا بشوهر خود
٢٠ نابال هیچ خبر نداد* وچون برالاغ خود سوار شده ازسایهٔ کوه بزیر میآمد اینك
٢١ داود وکسانش بمقابل او رسیدند وبایشان برخورد* وداود کفته بود بتحقیق که
تمامی مایملك این شخص‌را دربیابان عبث نکاه داشتم که ازجمیع اموالش چیزی
٢٢ کم نشد واو بدیرا بعوض نیکوئی بمن باداش داده است* خدا بدشمنان داود
چنین بلکه زیاده ازاین عمل نماید اکر ازهمهٔ متعلّقان او تا طلوع صبح ذکوریرا
٢٣ کذارم* وچون ابیجایل داودرا دید تعجیل نموده ازالاغ پیاده شد وپیش داود
٢٤ بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود* ونزد پایهایش افتاده کفت ای آقایم این
تقصیر برمن باشد وکنیزت درکوش تو سخن بکوید وسخنان کنیز خودرا بشنو*
٢٥ وآقایم دل خودرا براین مرد بلیّعال یعنی نابال مشغول نسازد زیراکه اسمش مثل
خودش است اسمش نابال است وحماقت با اواست لیکن من کنیز تو خادمانیرا
٢٦ که آقایم فرستاده بود ندیدم* والآن ای آقایم بحیات خداوند وبحیات جان تو

چونكه خداوند ترا از ريختن خون وازانتقام كشيدن بدست خود منع نموده است
٢٧ پس الآن دشمنانت وجويندكان ضرر آقايم مثل نابال بشوند * والآن اين هديهٔ
كه كنيزت براى آقاى خود آورده است بغلامانيكه همراه آقايم ميروند داده
٢٨ شود * وتقصير كنيز خودرا عفو نما زيرا بدرستيكه خداوند براى آقايم خانهٔ استوار
بنا خواهد نمود چونكه آقايم درجنكهاى خداوند ميكوشد وبدى درتمامئ روزهايت
٢٩ بتو نخواهد رسيد * واكرچه كسى براى تعاقب تو وبه قصد جانت برخيزد امّا
جان آقايم دردستهٔ حيات نزد يَهُوَه خدايت بسته خواهد شد وامّا جان دشمنانترا
٣٠ كويا ازميان كفّهٔ فلاخن خواهد انداخت * وهنكاميكه خداوند برحسب همهٔ
احسانيكه براى آقايم وعده داده است عمل آوَرَد وترا پيشوا براسرائيل نصب
٣١ نمايد * آنكاه اين براى تو سنك مصادم وبجهة آقايم لغزش دل نخواهد بود كه
خون بيجهة ريختهٔ وآقايم انتقام خودرا كشيده باشد وچون خداوند باقايم احسان
٣٢ نمايد آنكاه كنيز خودرا بياد آور * داود به اَبيجايَل كفت يَهُوَه خداى اسرائيل
٣٣ متبارك باد كه ترا امروز باستقبال من فرستاد * وحكمت تو مبارك وتو نيز مبارك
باشى كه امروز مرا از ريختن خون وازكشيدن انتقام خويش بدست خود منع
٣٤ نمودى * وليكن بحيات يَهُوَه خداى اسرائيل كه مرا از رسانيدن اذيّت بتو منع
نمود اكر تعجيل ننموده باستقبال من نميآمدى البتّه تا طلوع صبح براى نابال ذكورى
٣٥ باقى نميماند * پس داود آنچه را كه بجهة او آورده بود ازدستش پذيرفته باو كفت
٣٦ بسلامتى بخانهات برو وببين كه سخنترا شنيده ترا مقبول داشتم * پس اَبيجايَل نزد
نابال بركشت واينك او ضيافتى مثل ضيافت ملوكانه درخانهٔ خود ميداشت ودل
نابال در اندرونش شادمان بود چونكه بسيار مست بود وتا طلوع صبح چيزى كم
٣٧ يا زياد باو خبر نداد * وبامدادان چون شراب ازنابال بيرون رفت زنش اين
چيزهارا باو بيان كرد ودلش در اندرونش مرده كرديد وخود مثل سنك شد *
٣٨ ٣٩ وواقع شد كه بعد ازده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت كه بمُرد * وچون داود
شنيد كه نابال مرده است كفت مبارك باد خداوند كه انتقام عار مرا ازدست
نابال كشيده وبندهٔ خودرا از بدى نكاه داشته است زيرا خداوند شرارت نابال را
بسرش ردّ نموده است وداود فرستاده با اَبيجايَل سخن كفت تا اورا بزنئ خود

٤٠ بکیرد* وخادمان داود نزد اَبیجایَل بکَرْمَل آمده با وی مکالمه کرده کفتند داود
٤١ مارا نزد تو فرستاده است تا ترا برای خویش بزنی بکیرد* واو برخاسته رو بزمین
خم شد وکفت اینك کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خودرا بشوید*
٤٢ واَبیجایَل تعجیل نموده برخاست وبرالاغ خود سوار شد وپنج کنیزش همراهش روانه
٤٣ شدند وازعقب قاصدان داود رفته زن او شد* وداود اَخینوعَم یزرَعیلیّه را نیز
٤٤ کرفت وهردوی ایشان زن او شدند* وشاؤل دختر خود میکال زن داودرا
به فَلْطی ابن لایَش که از جَلّیم بود داد*

باب بیست وششم

١ پس زیفیان نزد شاؤل بجِبْعَه آمده کفتند آیا داود خویشتنرا درتلّ حَخیله که
٢ درمقابل بیابان است پنهان نکرده است* آنکاه شاؤل برخاسته ببیابان زیف
فرو شد وسه هزار مرد از برکزیدکان اسرائیل همراهش رفتند تا داودرا دربیابان
٣ زیف جستجو نماید* وشاؤل درتلّ حَخیله که درمقابل بیابان بسر راه است اُردو
زد وداود دربیابان ساکن بود وچون دید که شاؤل درعقبش دربیابان آمده
٤ است* داود جاسوسان فرستاده دریافت کرد که شاؤل بتحقیق آمده است*
٥ وداود برخاسته بجائیکه شاؤل درآن اُردو زده بود آمد وداود مکانیرا که شاؤل
واَبْنیر پسر نیر سردار لشکرش خوابیده بودند ملاحظه کرد وشاؤل دراندرون
٦ سنکر میخوابید وقوم دراطراف او فرود آمده بودند* وداود باَخیمَلَك حِتّی
واَبیشای ابن صَرُویَه برادر یوآب خطاب کرده کفت کیست که همراه من نزد
٧ شاؤل باُردو بیاید ابیشای کفت من همراه تو میآیم* پس داود وابیشای درشب
بمیان قوم آمدند واینك شاؤل دراندرون سنکر دراز شده خوابیده بود ونیزه‌اش
٨ نزد سرش درزمین کوبیده واَبْنیر وقوم دراطرافش خوابیده بودند* وابیشای
بداود کفت امروز خدا دشمن ترا بدستت تسلیم نموده پس الآن اذن بده تا اورا با
٩ نیزه یکدفعه بزمین بدوزم واورا دو باره نخواهم زد* وداود باَبیشای کفت اورا
هلاك مکن زیرا کیست که بمسیح خداوند دست خودرا دراز کرده بیکناه باشد*
١٠ وداود کفت بحیات یَهْوَه قسم که یا خداوند اورا خواهد زد یا اجلش رسیده

١١ خواهد مُرد یا بجنك فرو شده هلاك خواهد کردید* حاشا برمن ازخداوند
که دست خودرا برمسیح خداوند درازکنم امّا الآن نیزه‌را که نزد سرش است
١٢ وسبوی آبرا بکیر وبرویم* پس داود نیزه وسبوی آبرا از نزد سر شاؤل کرفت
وروانه شدند وکسی نبود که ببیند وبداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان درخواب
١٣ بودند چونکه خواب سنکین ازخداوند برایشان مستولی شده بود* وداود بطرف دیکر
١٤ کذشته ازدور بسر کوه بایستاد ومسافت عظیمی درمیان ایشان بود* وداود قوم
وأَبْنیر پسر نیررا صدا زده کفت ای أَبْنیر جواب نمیدهی وأَبْنیر جواب داده کفت
١٥ توکیستی که پادشاه‌را میخوانی* داود به أَبْنیر کفت آیا تو مرد نیستی ودر اسرائیل
مثل تو کیست پس چرا آقای خود پادشاه‌را نکاهبانی نمیکنی زیرا یکی ازقوم آمد
١٦ تا آقایت پادشاه‌را هلاك کند* این کار که کردی خوب نیست بحیات یَهُوَه شما
مستوجب قتل هستید چونکه آقای خود مسیح خداوندرا نکاهبانی نکردید پس
١٧ الآن ببین که نیزهٔ پادشاه وسبوی آب که نزد سرش بود کجاست* وشاؤل آواز
داودرا شناخته کفت آیا این آواز توست ای پسر من داود وداود کفت ای
١٨ آقایم پادشاه آواز من است* وکفت این ازچه سبب است که آقایم بندهٔ خودرا
١٩ تعاقب میکند زیرا چه کردم وچه بدی دردست من است* پس الآن آقایم
پادشاه سخنان بندهٔ خودرا بشنود اکرخداوند ترا برمن تحریك نموده است پس
هدیهٔ قبول نماید واکر بنی آدم باشند پس ایشان بحضور خداوند ملعون باشند
زیراکه امروز مرا از التصاق بنصیب خداوند میرانند ومیکویند برو وخدایان
٢٠ غیررا عبادت نما* والآن خون من ازحضور خداوند بزمین ریخته نشود زیراکه
پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبك‌را برکوهها تعاقب میکند بجستجوی یك کیك
٢١ بیرون آمده است* شاؤل کفت کناه ورزیدم ای پسرم داود برکرد وترا دیکر
اذیّت نخواهم کرد چونکه امروز جان من درنظر تو عزیز آمد اینك احمقانه رفتار
٢٢ نمودم وبسیار کمراه شدم* داود درجواب کفت اینك نیزهٔ پادشاه پس یکی
٢٣ ازغلامان باینجا کذشته آنرا بکیرد* وخداوند هرکسرا برحسب عدالت وامانتش
پاداش دهد چونکه امروز خداوند ترا بدست من سپرده بود امّا نخواستم دست
٢٤ خودرا برمسیح خداوند درازکنم* واینك چنانکه جان تو امروز درنظر من عظیم

٢٥ آمد جان من درنظر خداوند عظيم باشد ومرا ازهر تنكى برهاند * شاؤل بداود
كفت مبارك باش اى پسرم داود البتّه كارهاى عظيم خواهى كرد وغالب خواهى
شد پس داود راه خودرا پيش كرفت وشاؤل بجاى خود مراجعت كرد *

باب بيست وهفتم

١ وداود دردل خود كفت الحال روزى بدست شاؤل هلاك خواهم شد چيزى
براى من ازاين بهتر نيست كه بزمين فلسطينيان فرار كنم وشاؤل ازجستجوى من
٢ درتمامىٔ حدود اسرائيل مأيوس شود پس ازدست او نجات خواهم يافت * پس
داود برخاسته با آن ششصد نفركه همراهش بودند نزد اخيش بن مَعُوك پادشاه
٣ جَتّ كذشت * وداود نزد اخيش درجَتّ ساكن شد او ومردمانش هركس با
اهل خانه‌اش وداود با دو زنش اَخينُوعَم يزرَعيليّه واَبيجايَل كَرمَليّه زن نابال *
٤ وبشاؤل كفته شد كه داود بهجَتّ فرار كرده است پس اورا ديكر جستجو نكرد *
٥ وداود به‌اخيش كفت الآن اكر من درنظر تو التفات يافتم مكانى بمن دريكى
از شهرهاى صحرا بدهند تا درآنجا ساكن شوم زيراكه بندهٔ تو چرا درشهر دار السّلطنه
٦ با تو ساكن شود * پس اخيش درآن روز صِقلَغ را باو داد لهذا صِقلَغ تا امروز ازآنِ
٧ پادشاهان يهودا است * وعدد روزهائيكه داود دربلاد فلسطينيان ساكن بود
٨ يكسال وچهار ماه بود * وداود ومردانش برآمده برجَشُوريان وجِرزّيان وعَماليقه
هجوم آوردند زيراكه اين طوايف درايّام قديم درآنزمين ازشور تا بزمين مصر ساكن
٩ ميبودند * وداود اهل آنزمينرا شكست داده مرد يا زنى زنده نكذاشت وكوسفندان
١٠ وكاوان والاغها وشتران ورخت كرفته بركشت ونزد اخيش آمد * واخيش
كفت امروز بكجا تاخت آورديد داود كفت برجنوبىٔ يهودا وجنوب يَرحَمئيليان
١١ وبجنوب قينيان * وداود مرد يا زنيرا زنده نكذاشت كه بجَتّ بيايند زيرا كفت
مبادا دربارهٔ ما خبر آورده بكويند كه داود چنين كرده است وتمامىٔ روزهائيكه
١٢ دربلاد فلسطينيان بماند عادتش چنين خواهد بود * واخيش داودرا تصديق
نموده كفت خويشتنرا نزد قوم خود اسرائيل بالكلّ مكروه نموده است پس تا بأبد
بندهٔ من خواهد بود *

باب بیست وهشتم

۱ وواقع شد درآن ایّام که فلسطینیان لشکرهای خودرا برای جنك فراهم
آوردند تا با اسرائیل مقاتله نمایند واخیش بداود کفت یقینًا بدانکه تو وکسانت
۲ همراه من باُردو بیرون خواهید آمد٭ داود باَخیش کفت بتحقیق خواهی دانست
که بندهٔ تو چه خواهد کرد اَخیش بداود کفت ازاینجهة ترا همیشه اوقات نکاهبان
۳ سرم خواهم ساخت٭ وسموئیل وفات نموده بود وجمیع اسرائیل بجهة او نوحه
کری نموده اورا درشهرش رامَه دفن کرده بودند وشاؤل تمامیٔ اصحاب اجنّه
٤ وفالکیران‌را از زمین بیرون کرده بود٭ وفلسطینیان جمع شده آمدند ودر شُونیم
٥ اُردو زدند وشاؤل تمامیٔ اسرائیل‌را جمع کرده درجِلبُوع اُردو زدند٭ وچون
٦ شاؤل لشکر فلسطینیان‌را دید بترسید ودلش بسیار مضطرب شد٭ وشاؤل
از خداوند سؤال نمود وخداوند اورا جواب نداد نه بخوابها ونه به‌اُوریم ونه
۷ به‌انبیاء٭ وشاؤل بخادمان خود کفت زنیرا که صاحب اجنّه باشد برای من
بطلبید تا نزد او رفته ازاو مسئلت نمایم خادمانش ویرا کفتند اینك زنی صاحب
۸ اجنّه درعَین دُور میباشد٭ وشاؤل صورت خویشرا تبدیل نموده لباس دیکر
پوشید ودو نفر همراه خود برداشته رفت وشبانکاه نزد آن زن آمده کفت تمنّا اینکه
۹ بواسطهٔ جنّ برای من فالکیری نمائی وکسیرا که بتو بکویم ازبرایم برآوری٭ آن زن
ویرا کفت اینك آنچه شاؤل کرده است میدانی که چکونه اصحاب اجنّه وفالکیران‌را
اززمین منقطع نموده است پس تو چرا برای جانم دام میکذاری تا مرا بقتل رسانی٭
۱۰ وشاؤل برای وی بیَهُوَه قَسَم خورده کفت بحیات یَهُوَه قَسَم که ازاین امر بتو هیچ
۱۱ بدی نخواهد رسید٭ آن زن کفت ازبرایت کِرا برآورم اوکفت سموئیل‌را برای
۱۲ من برآور٭ وچون آن زن سموئیل‌را دید بآواز بلند صدا زد وزن شاؤل‌را
۱۳ خطاب کرده کفت براىچه مرا فریب دادی زیرا تو شاؤل هستی٭ پادشاه ویرا
کفت مترس چه دیدی آن زن درجواب شاؤل کفت خدائیرا میبینم که اززمین
۱٤ برمیآید٭ او ویرا کفت صورت او چکونه است زن کفت مردی پیر برمیآید
وبردائی مُلبّس است پس شاؤل دانست که سموئیل است وررو بزمین خم شده

١٥ تعظیم کرد * وسموئیل بشاؤل کفت چرا مرا برآورده مضطرب ساختی شاؤل
کفت درشدّت تنکی هستم چونکه فلسطینیان با من جنك مینمایند وخدا از من دور
شده مرا نه بواسطهٔ انبیاء ونه بخوابها دیکر جواب میدهد لهذا ترا خواندم تا مرا
١٦ اعلام نمائی که چه باید بکنم * سموئیل کفت پس چرا ازمن سؤآل مینمائی وحال
١٧ آنکه خداوند از تو دور شده دشمنت کردیده است * وخداوند بخوبیکه بزبان من
کفته بود برای خود عمل نموده است زیرا خداوند سلطنترا از دست تو دریده آنرا
١٨ بهمسایهات داود داده است * چونکه آواز خداوندرا نشنیدی وشدّت غضب
اورا برعمالیق بعمل نیاوردی بنابرین خداوند امروز این عملرا بتو نموده است *
١٩ وخداوند اسرائیلرا نیز با تو بدست فلسطینیان خواهد داد وتو وپسرانت فردا
نزد من خواهید بود وخداوند اُردوی اسرائیلرا نیز بدست فلسطینیان خواهد
٢٠ داد * وشاؤل فورًا بتمامیْ قامتش برزمین افتاد وازسخنان سموئیل بسیار بترسید
٢١ وچونکه تمامیْ روز وتمامیْ شب نان نخورده بود هیچ قوّت نداشت * وچون آن
زن نزد شاؤل آمده دید که بسیار پریشان حال است ویرا کفت اینك کنیزت
آواز ترا شنید وجانمرا بدست خود کذاشتم وسخنانیرا که بمن کفتی اطاعت نمودم *
٢٢ پس حال تمنّا اینکه تو نیز آواز کنیز خودرا بشنوی تا لقمهٔ نان بحضورت بکذارم
٢٣ وبخوری تا قوّت یافته براه خود بروی * امّا او انکار نموده کفت نمیخورم لیکن
چون خادمانش وآن زن نیز اصرار نمودند آواز ایشانرا بشنید واز زمین برخاسته
٢٤ بربستر نشست * وآن زن کوسالهٔ پرواری درخانه داشت پس تعجیل نموده آنرا
٢٥ ذبح کرد وآرد کرفته خمیر ساخت وقرصهای نان فطیر بپخت * وآنهارا نزد شاؤل
وخادمانش کذاشت که خوردند پس برخاسته درآن شب روانه شدند *

باب بیست ونهم

١ وفلسطینیان همهٔ لشکرهای خودرا در اَفیق جمع کردند واسرائیلیان نزد چشمهٔ که
٢ در یزرعیل است فرود آمدند * وسرداران فلسطینیان صدها وهزارها میکذشتند
٣ وداود ومردانش با اخیش در دنبالهٔ ایشان میکذشتند * وسرداران فلسطینیان
کفتند که این عبرانیان کیستند واخیش بجواب سرداران فلسطینیان کفت مکر این

داود بندهٔ شاؤل پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزها یا این سالها بوده
۴ است واز روزیکه نزد من آمد تا امروز دراو عیبی نیافتم * امّا سرداران فلسطینیان
بروی غضبناك شدند وسرداران فلسطینیان اورا کفتند این مردرا بازکردان تا
بجائیکه برایش تعیین کردهٔ برکردد وبا ما بجنك نیاید مبادا درجنك دشمن ما
بشود زیرا اینکس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان *
۵ آیا این داود نیست که دربارهٔ او با یکدیکر رقص کرده میسرائیدند ومیکفتند
۶ شاؤل هزارهای خود وداود ده هزارهای خویشرا کشته است * آنکاه اَخیش
داودرا خوانده اورا کفت بحیات یَهُوَه قسم که تو مرد راست هستی وخروج
ودخول تو با من دراُردو بنظر من پسند آمد زیرا ازروز آمدنت نزد من تا امروز
۷ ازتو بدی ندیده‌ام لیکن درنظر سرداران پسند نیستی * پس الآن برکشته بسلامتی
۸ برو مبادا مرتکب عملی شوی که درنظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید * وداود
باَخیش کفت چه کرده‌ام واز روزیکه بحضور تو بوده‌ام تا امروز دربنده‌ات چه
۹ یافتهٔ تا آنکه بجنك نیایم وبادشمنان آقایم پادشاه جنك ننمایم * اَخیش درجواب
داود کفت میدانم که تو درنظر من مثل فرشتهٔ خدا نیکو هستی لیکن سرداران
۱۰ فلسطینیان کفتند که با ما بجنك نیاید * پس الحال بامدادان با بندکان آقایت
که همراه تو آمده‌اند برخیز وچون بامدادان برخاسته باشید وروشنائی برای شما بشود
۱۱ روانه شوید * پس داود باکسان خود صُبح زود برخاستند تا روانه شده بزمین
فلسطینیان برکردند وفلسطینیان به یَزْرَعِیل برآمدند *

باب سی‌ام

۱ وواقع شد چون داود وکسانش درروز سوّم به صِقْلَغ رسیدند که عَمالقه برجنوب
۲ وبرصِقلَغ هجوم آورده بودند وصِقلَغرا زده آنرا باتش سوزانیده بودند * وزنان
وهمهٔ کسانیرا که درآن بودند ازخورد وبزرك اسیر کرده هیچکسرا نکشته بلکه همه‌را
۳ باسیری برده براه خود رفته بودند * وچون داود وکسانش بشهر رسیدند اینك
۴ باتش سوخته وزنان وپسران ودختران ایشان اسیر شده بودند * پس داود
وقومیکه همراهش بودند آواز خودرا بلند کرده کریستند تا طاقت کریه کردن دیکر

۵ نداشتند * ودو زن داود اَخینوعَم یزرَعیلیّه واَبیجایل زن نابال کَرمَلی اسیر شده
۶ بودند * وداود بسیار مضطرب شد زیراکه قوم میکفتند که اورا سنکسار کنند.
چون جان تمامیٔ قوم هریک برای پسران ودختران خویش بسیار تلخ شده بود امّا
۷ داود خویشتنرا از یَهُوَه خدای خود تقویت نمود * وداود بأبیاتار کاهن
پسر اَخیمَلَك کفت ایفودرا نزد من بیاور وابیاتار ایفودرا نزد داود آورد *
۸ وداود از خداوند سؤال نموده کفت اکر این فوجرا تعاقب نمایم آیا بآنها خواهم
رسید او ویرا کفت تعاقب نما زیراکه بتحقیق خواهی رسید ورها خواهی کرد *
۹ پس داود وششصد نفرکه همراهش بودند روانه شده بوادیٔ بَسور آمدند وواماندکان
۱۰ درآنجا توقّف نمودند * وداود با چهار صد نفر تعاقب نمود ودویست نفر توقّف
۱۱ نمودند زیرا بحدّی خسته شده بودند که از وادیٔ بَسور نتوانستند کذشت * پس
شخصی مصری درصحرا یافته اورا نزد داود آوردند وباو نان دادند که خورد
۱۲ واورا آب نوشانیدند * ویارهٔ ازقرص انجیر ودو قُرص کشمش باو دادند وچون
خورد روحش بوی بازکشت زیراکه سه روز وسه شب نه‌نان خورده ونه آب
۱۳ نوشیده بود * وداود اوراکفت ازآنِ که هستی وازکجا میباشی او کفت من جوان
مصری وبندهٔ شخص عمالیقی هستم وآقایم مرا ترك کرده است زیرا سه روزاست که
۱۴ بیمار شده ام * ما بجنوب کَرِیتیان وبر ملك یهودا وبرجنوب کالیب تاخت آوردیم
۱۵ وصِقلَغرا بآتش سوزانیدیم * داود ویرا کفت آیا مرا بآن کروه خواهی رسانید
او کفت برای من بخدا قسَم بخور که نه مرا بکشی ونه مرا بدست آقایم تسلیم کنی
۱۶ پس ترا نزد آن کروه خواهم رسانید * وچون اورا بآنجا رسانید اینك برروی
تمامیٔ زمین منتشر شده میخوردند ومینوشیدند وبزم میکردند بسبب تمامیٔ غنیمت
۱۷ عظیمی که از زمین فلسطینیان واز زمین یهودا آورده بودند * وداود ایشانرا
ازوقت شام تا عصرِ روزِ دیکر میزد که از ایشان احدی رهائی نیافت جز چهار
۱۸ صد مرد جوان که برشتران سوار شده کریختند * وداود هرچه عَمالَقَه کرفته بودند
۱۹ بازکرفت وداود دو زن خودرا بازکرفت * وچیزی از ایشان مفقود نشد ازخورد
وبزرك وازپسران ودختران وغنیمت وازهمهٔ چیزهائیکه برای خود کرفته بودند
۲۰ بلکه داود همه‌را بازآورد * وداود همهٔ کوسفندان وکاوان خودرا کرفت وآنهارا

۲۱ پيش مواشئ ديكر راندند وكفتند اين است غنيمت داود* وداود نزد آن
دويست نفر كه ازشدّت خستكى نتوانسته بودند درعقب داود بروند وايشانرا
نزد وادئ بَسور واكذاشته بودند آمد وايشان باستقبال داود وباستقبال قوميكه
همراهش بودند بيرون آمدند وچون داود نزد قوم رسيد ازسلامتئ ايشان پرسيد*
۲۲ امّا جميع كسان شرير ومردان بليّعال ازاشخاصيكه با داود رفته بودند متكلّم شده
كفتند چونكه همراه ما نيامدند ازغنيمتيكه باز آورده‌ايم چيزى بايشان نخواهيم داد
۲۳ مكر بهركس زن وفرزندان اورا پس آنهارا برداشته بروند* ليكن داود كفت
اى برادرانم چنين مكنيد چونكه خداوند اينهارا بما داده است ومارا حفظ نموده
۲۴ آن فوج‌را كه برما تاخت آورده بودند بدست ما تسليم نموده است* وكيست كه
دراين امر بشما كوش دهد زيرا قسمت آنانيكه نزد اسباب ميمانند مثل قسمت
۲۵ آنانيكه بجنك مى روند خواهد بود وهردو قسمت مساوى خواهند بُرد* وازآن
روز ببعد چنين شد كه اينرا قاعده وقانون دراسرائيل تا امروز قرار داد*
۲۶ وچون داود بصِقْلَغ رسيد بعضى ازغنيمترا براى مشايخ يهودا ودوستان خود
۲۷ فرستاده كفت اينك هديهٔ ازغنيمت دشمنان خداوند براى شما است* براى اهل
۲۸ بيت‌ئيل واهل راموتِ جنوبى واهل يَتّير* وبراى اهل عَرُوعير واهل سِفْموت
۲۹ واهل اَشْتَموع* وبراى اهل راكال واهل شهرهاى يَرْحَمْئيليان واهل شهرهاى
۳۰ قِينيان* وبراى اهل حُرْما واهل كورعاشان واهل عَتاق* وبراى اهل حَبْرون
۳۱ وجميع مكانهائيكه داود وكسانش درآنها آمد ورفت ميكردند*

باب سى ويكم

۱ وفلسطينيان با اسرائيليان جنك كردند ومردان اسرائيل ازحضور فلسطينيان فرار
۲ كردند ودركوه جِلْبوع كشته شده افتادند* وفلسطينيان شاؤل وپسرانشرا بسختى
تعاقب نمودند وفلسطينيان يوناتان واَبيناداب ومَلْكيشُوع پسران شاؤلرا كشتند*
۳ وجنك برشاؤل سخت شد وتيراندازان دور اورا كرفتند وبسبب تيراندازان بغايت
۴ دلتنك كرديد* وشاؤل بسلاحدار خود كفت شمشير خودرا كشيده آنرا بمن فرو بر
مبادا اين نامختونان آمده مرا مجروح سازند ومرا افتضاح نمايند امّا سلاحدارش

نخواست زيرا كه بسيار درترس بود پس شاؤل شمشير خودرا گرفته برآن افتاد *
٥ وهنگاميكه سلاحدارش شاؤلرا ديد كه مُرده است او نيز برشمشير خود افتاده با
٦ او بمُرد * پس شاؤل وسه پسرش وسلاحدارش وجميع كسانش نيز درآنروز
٧ باهم مُردند * وچون مردان اسرائيل كه بآنطرف درّه وبآنطرف اُرْدُنّ بودند ديدند
كه مردان اسرائيل فرار كرده‌اند وشاؤل و پسرانش مرده‌اند شهرهای خودرا ترك
٨ كرده گريختند وفلسطينيان آمده درآنها ساكن شدند * ودر فردای آن روز
چون فلسطينيان برای برهنه كردن كشتگان آمدند شاؤل وسه پسرش‌را يافتند كه
٩ دركوه جِلْبُوع افتاده بودند * پس سر اورا بريدند واسلحه‌اشرا بيرون كرده بزمين
١٠ فلسطينيان بهر طرف فرستادند تا ببتخانهای خود وبقوم مژده برسانند * واسلحهٔ
١١ اورا درخانهٔ عَشْتارُوت نهادند وجَسَدشرا برحصار بيتشان آويختند * وچون
١٢ ساكنان يابيش جِلْعاد آنچه‌را كه فلسطينيان بشاؤل كرده بودند شنيدند * جميع
مردان شجاع برخاسته وتمامیٔ شب سفر كرده جَسَد شاؤل واجساد پسرانش‌را
١٣ ازحصار بيتشان گرفتند وبه‌يابيش برگشته آنهارا درآنجا سوزانيدند * واستخوانهای
ايشانرا گرفته آنهارا زير درخت بلوطيكه دريابيش است دفن كردند وهفت روز
روزه گرفتند *

کتاب دوّم سموئیل

باب اوّل

۱ وبعد از وفات شاؤُل ومراجعت داود ازمقاتلهٔ عَمالَقَه واقع شد که داود دو
۲ روز درصِقْلَغ توقّف نمود* ودر روز سوّم ناگاه شخصی از نزد شاؤُل با لباس دریده
وخاك بر سرش ریخته ازلشکر آمد وچون نزد داود رسید بزمین افتاده تعظیم
۳ نمود* وداود ویرا گفت ازکجا آمدی او درجواب وی گفت از لشکر اسرائیل
۴ فرار کرده‌ام* داود ویرا گفت مرا خبر بده که کار چگونه شده است او گفت
قوم ازجنك فرار کردند وبسیاری از قوم نیز افتادند ومردند وهم شاؤُل وپسرش
۵ یوناتان مُردند* پس داود بجوانیکه اورا مخبر ساخته بود گفت چگونه دانستی
۶ که شاؤُل وپسرش یوناتان مُرده‌اند* وجوانیکه اورا مخبر ساخته بود گفت
اتّفاقاً مرا درکوه جِلْبُوع گذر افتاد واینك شاؤُل برنیزهٔ خود تکیه مینمود واینك
۷ عرّابه‌ها وسواران اورا بسختی تعاقب میکردند* وبعقب نگریسته مرا دید ومرا
۸ خواند وجواب دادم لبیك* او مرا گفت تو کیستی ویرا گفتم عمالیقی هستم*
۹ او بمن گفت تمنّا اینکه برمن بایستی ومرا بکشی زیراکه پریشانی مرا درگرفته است
۱۰ چونکه تمام جانم تا بحال درمن است* پس براو ایستاده اورا کشتم زیرا دانستم
که بعد ازافتادنش زنده نخواهد ماند وتاجی که برسرش وبازو بندی که بربازویش
۱۱ بود گرفته آنهارا اینجا نزد آقایم آوردم* آنگاه داود جامهٔ خودرا گرفته آنرا درید
۱۲ وتمامی کسانیکه همراهش بودند چنین کردند* وبرای شاؤُل وپسرش یوناتان
وبرای قوم خداوند وخاندان اسرائیل ماتم گرفتند وگریه کردند وتا شام روزه
۱۳ داشتند زیراکه بدم شمشیر افتاده بودند* وداود بجوانیکه اورا مخبر ساخت گفت
۱۴ تو ازکجا هستی او گفت من پسر مرد غریب عمالیقی هستم* داود ویرا گفت چگونه

۱۵ نترسیدی که دست خودرا بلند کرده مسیح خداوندرا هلاك ساختی * آنگاه داود
یکی ازخادمان خودرا طلبیده کفت نزدیك آمده اورا بکش پس اورا زد که مُرد *
۱۶ وداود اورا کفت خونت برسر خودت باشد زیراکه دهانت برتو شهادت داده
۱۷ کفت که من مسیح خداوندرا کُشتم * وداود این مرثیه‌را دربارهٔ شاؤل و پسرش
۱۸ یوناتان انشاء کرد * وامر فرمود که نشید قوسرا بنی یهودا تعلیم دهند اینك درسِفرِ
۱۹ یاشَر مکتوبست * زیبائی تو ای اسرائیل درمکانهای بلندت کشته شد۰ جبّاران
۲۰ چکونه افتادند * درجَتّ اطّلاع ندهید۰ درکوچه‌های اَشْقَلُون خبر مرسانید۰
مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند۰ ومبادا دختران نامختونان وجد نمایند *
۲۱ ای کوههای جِلْبُوع شبنم وباران برشما نبارد۰ ونه ازکشتزارهایت هدایا بشود۰
زیرا درآنجا سپر جبّاران دور انداخته شد۰ سپر شاؤل که کویا بروغن مسح نشده
۲۲ بود * ازخون کشتکان وازپیه جبّاران۰ کمان یوناتان برنکردید۰ وشمشیر شاؤل
۲۳ تُهی برنکشت * شاؤل ویوناتان درحیات خویش محبوب نازنین بودند۰ ودر
موت خود ازیکدیکر جدا نشدند۰ ازعقابها تیزبرتر وازشیران تواناتر بودند *
۲٤ ای دختران اسرائیل برای شاؤل کریه کنید۰ که شمارا بقرمز ونفایس ملبّس
۲۵ میساخت۰ وزیورهای طلا برلباس شما میکذاشت * شجاعان درمعرض جنك
۲٦ چکونه افتادند۰ ای یوناتان برمکانهای بلند خود کشته شدی * ای برادر من
یوناتان برای تو دلتنك شده‌ام۰ برای من بسیار نازنین بودی۰ محبّت تو با من
۲۷ عجیب‌تر ازمحبّت زنان بود * جبّاران چکونه افتادند۰ وچکونه اسلحهٔ جنك
تلف شد *

باب دوّم

۱ وبعد ازآن واقع شد که داود ازخداوند سؤال نموده کفت آیا یکی از شهرهای
۲ یهودا برآیم خداوند ویرا کفت برآی داود کفت کجا برآیم کفت بحَبْرُون * پس
داود بآنجا برآمد ودو زنش نیز اخینوعَم یزرعیلیّه واَبیجایل زن نابال کَرْمَلی *
۳ وداود کسانیرا که با او بودند با خاندان هریکی بُرد ودرشهرهای حَبْرُون ساکن
٤ شدند * ومردان یهودا آمده داودرا درآنجا مسح کردند تا برخاندان یهودا پادشاه
شود وبداود خبر داده کفتند که اهل یابیش جِلْعاد بودند که شاؤلرا دفن

٥ کردند* پس داود قاصدان نزد اهل یابیش جِلعاد فرستاده بایشان کفت شما
ازجانب خداوند مبارك باشید زیراکه این احسانرا بآقای خود شاؤل نمودید
٦ واورا دفن کردید* والآن خداوند بشما احسان وراستی بنماید ومن نیز جزای
٧ این نیکوئیرا بشما خواهم نمود چونکه این کاررا کردید* وحال دستهای شما قوی
باشد وشما شجاع باشید زیرا آقای شما شاؤل مُرده است وخاندان یهودا نیزمرا
٨ برخود بپادشاهی مسح نمودند* امّا آبنیر بن نیر سردار لشکر شاؤل اِیشبُوشَت
٩ بن شاؤلرا کرفته اورا به مَحَنایم بُرد* واورا برجِلعاد وبرآشوریان وبر یَزرَعِیل
١٠ وبرافرایم وبر بنیامین وبرتمامیٔ اسرائیل پادشاه ساخت* واِیشبُوشَت بن شاؤل
هنکامیکه براسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود ودو سال سلطنت نمود امّا خاندان
١١ یهودا داودرا متابعت کردند* وعدد ایّامیکه داود درحَبرُون برخاندان یهودا
١٢ سلطنت نمود هفت سال وشش ماه بود* وآبنیر بن نیر وبندکان اِیشبُوشَت
١٣ بن شاؤل ازمَحَنایم بجِبعُون بیرون آمدند* ویوآب بن صَرُویَه وبندکان داود
بیرون آمده نزد برکهٔ جِبعُون با آنها ملتقی شدند واینان باینطرف برکه وآنان
١٤ بآنطرف برکه نشستند* وآبنیر به یوآب کفت الآن جوانان برخیزند ودرحضور ما
١٥ بازی کنند یوآب کفت برخیزند* پس برخاسته بشماره عبور کردند دوازده نفر
١٦ برای بنیامین وبرای اِیشبُوشَت بن شاؤل ودوازده نفراز بندکان داود* وهر
یك از ایشان سر حریف خودرا کرفته شمشیر خودرا در پهلویش زد پس باهم
١٧ افتادند پس آن مکانرا که درجِبعُون است حَلقَت هَصُّوریم نامیدند* وآنروز
جنك بسیار سخت بود وآبنیر ومردان اسرائیل ازحضور بندکان داود منهزم شدند*
١٨ وسه پسر صَرُویَه یوآب وآبیشای وعَسائیل درآنجا بودند وعسائیل مثل غزال برّی
١٩ سبك پا بود* وعَسائیل آبنیررا تعاقب کرد ودررفتن بطرف راست یا چپ از
٢٠ تعاقب آبنیر انحراف نورزید* وآبنیر بعقب نکریسته کفت آیا تو عَسائیل هستی
٢١ کفت من هستم* آبنیر ویرا کفت بطرف راست یا بطرف چپ خود برکرد ویکی
ازجوانانرا کرفته اسلحهٔ اورا بردار امّا عَسائیل نخواست که ازعقب او انحراف
٢٢ ورزد* پس آبنیر بار دیکر به عَسائیل کفت ازعقب من برکرد چرا ترا بزمین
٢٣ بزنم پس چکونه روی خودرا نزد برادرت یوآب برافرازم* وچون نخواست که

بركردد اَبْنيراورا بمؤخّر نيزهٔ خود بشكمش زد كه سر نيزه ازعقبش بيرون آمد و
درآنجا افتاده درجايش مُرد وهركس كه بمكان افتادن ومُردن عسائيل رسيد
٢٤ ايستاد* امّا يوآب وابيشاى اَبْنيررا تعاقب كردند وچون ايشان بتلّ اَمَّه كه
٢٥ بمقابل جيح درراه بيابان جِبْعُون است رسيدند آفتاب فرو رفت* وبنى بنيامين
٢٦ برعقب اَبْنير جمع شده يك كروه شدند وبرسر يك تلّ ايستادند* واَبْنير يوآب‌را
صدا زده كفت كه آيا شمشير تا بأبد هلاك سازد آيا نميدانى كه آخر بتلخى خواهد
انجاميد پس تا بكى قومرا امر نميكنى كه از تعاقب برادران خويش بركردند*
٢٧ يوآب درجواب كفت بخداى حىّ قَسَم اكر سخن نكفته بودى هرآينه قوم درصبح
٢٨ از تعاقب برادران خود برميكشتند* پس يوآب كرّنا نواخته تمامىٔ قوم ايستادند
٢٩ واسرائيل‌را باز تعاقب ننمودند وديكر جنك نكردند* واَبْنير وكسانش تمامىٔ
آنشب‌را ازراه عَرَبَه رفته از اُرْدُنّ عبور كردند واز تمامىٔ بِتْرون كذشته به‌مَحْنايِم
٣٠ رسيدند* ويوآب ازعقب اَبْنير بركشته تمامىٔ قومرا جمع كرد واز بندكان داود
٣١ سواى عَسائيل نوزده نفر مفقود بودند* امّا بندكان داود بنيامين ومردمان
٣٢ اَبْنيررا زدند كه از ايشان سه‌صد وشصت نفر مردند* وعسائيل‌را برداشته اورا
درقبر پدرش كه در بيت‌لحم است دفن كردند ويوآب وكسانش تمامىٔ شب كوچ
كرده هنكام طلوع فجر به‌حَبْرُون رسيدند*

باب سوّم

١ وجنك درميان خاندان شاؤُل وخاندان داود بطول انجاميد وداود روز
٢ بروز قوّت ميكرفت وخاندان شاؤُل روز بروز ضعيف ميشدند* وبراى داود
درحَبْرُون پسران زائيده شدند ونخست زاده‌اش عَمّون از اَخينُوعَم يزْرَعيلِيّه بود*
٣ ودوّمش كيلاب از اَبيجايَل زن نابال كَرْمَلى وسوّم اَبْشالُوم پسر مَعْكَه دختر تَلْماى
٤ ٥ پادشاه جَشُور* وچهارم اَدُونِيّا پسر حَجِّيت وپنجم شَفَطيا پسر اَبيطال* وششم
يِتْرَعام از عِجْلَه زن داود. اينان براى داود درحَبْرُون زائيده شدند*
٦ وهنكاميكه جنك درميان خاندان شاؤُل وخاندان داود ميبود اَبْنير خاندان
٧ شاؤُل‌را تقويت مينمود* وشاؤُلرا كنيزى مسمّاة به‌رِصْفَه دختر اَيَّه بود وايشْبُوشَت

۸ به‌اَبْنیر گفت چرا بکنیز پدرم درآمدی * وخشم اَبْنیر بسبب سخن اِیشْبُوشَت بسیار
افروخته شده گفت آیا من سرسگ برای یهودا هستم وحال آنکه امروز بخاندان
پدرت شاؤل وبرادرانش واصحابش احسان نموده‌ام وترا بدست داود تسلیم
۹ نکرده‌ام که بسبب این زن امروز گناه برمن اسناد میدهی * خدا مثل این وزیاده
از این به‌اَبْنیر بکند اگر من بطوریکه خداوند برای داود قَسَم خورده است برایش
۱۰ چنین عمل ننمایم * تا سلطنترا از خاندان شاؤل نقل نموده کرسئ داودرا بر
۱۱ اسرائیل ویهودا ازدان تا بئرشبع پایدار گردانم * واو دیگر نتوانست درجواب
۱۲ اَبْنیر سخنی گوید زیراکه ازاو میترسید * پس اَبْنیر درآن حین قاصدان نزد
داود فرستاده گفت این زمین مال کیست وگفت تو با من عهد ببند واینک
۱۳ دست من با تو خواهد بود تا تمامئ اسرائیل‌را بسوی تو برگردانم * او گفت خوب
من با تو عهد خواهم بست ولیکن یک چیز از تو میطلبم وآن اینست که روی مرا
نخواهی دید جزاینکه اوّل چون برای دیدن روی من بیائی میکال دختر شاؤلرا
۱۴ بیاوری * پس داود رسولان نزد اِیشْبُوشَت بن شاؤل فرستاده گفت زن من
۱۵ میکال‌را که برای خود بصد قلفهٔ فلسطینیان نامزد ساختم نزد من بفرست * پس
۱۶ ایشبوشت فرستاده اورا از نزد شوهرش فَلْطِیئیل بن لایَش گرفت * وشوهرش
همراهش رفت ودرعقبش تا حوریم گریه میکرد پس اَبْنیر ویرا گفت برگشته برو
۱۷ واو برگشت * واَبْنیر با مشایخ اسرائیل تکلّم نموده گفت قبل از این داودرا
۱۸ میطلبیدید تا برشما پادشاهی کند * پس الآن اینرا بانجام برسانید زیرا خداوند
دربارهٔ داود گفته است که بوسیلهٔ بندهٔ خود داود قوم خویش اسرائیل‌را ازدست
۱۹ فلسطینیان وازدست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد * واَبْنیر بگوش
بنیامینیان نیز سخن گفت واَبْنیر هم بحبرون رفت تا آنچه‌را که درنظر اسرائیل ودرنظر
۲۰ تمامئ خاندان بنیامین پسند آمده بود بگوش داود بگوید * پس اَبْنیر بیست نفر با
خود برداشته نزد داود بحبرون آمد وداود بجهة اَبْنیر ورفقایش ضیافتی برپا کرد *
۲۱ واَبْنیر بداود گفت من برخاسته خواهم رفت وتمامئ اسرائیل‌را نزد آقای خود
پادشاه جمع خواهم آورد تا با تو عهد ببندند وبهرآنچه دلت میخواهد سلطنت نمائی
۲۲ پس داود اَبْنیررا مرخّص نموده او بسلامتی برفت * وناگاه بندگان داود ویوآب

ازغارتی باز آمده غنیمت بسیار با خود آوردند وآبنیر با داود درحَبْرُون نبود زیرا
۲۲ وبرا رخصت داده واو بسلامتی رفته بود * وچون یوآب وتمامیٔ لشکریکه همراهش
بودند برکشتند یوآب‌را خبر داده کفتند که اَبْنیر بن نیر نزد پادشاه آمد واورا
۲٤ رخصت داد وبسلامتی رفت * پس یوآب نزد پادشاه آمده کفت چه کردی اینك
۲٥ اَبْنیر نزد تو آمد چرا اورا رخصت دادی ورفت * اَبْنیر بن نیررا میدانی که او
آمد تا ترا فریب دهد وخروج ودخول ترا بداند وهرکاری‌را که میکنی دریافت
۲٦ کند * ویوآب ازحضور داود بیرون رفته قاصدان درعقب اَبْنیر فرستاد که
۲۷ اورا ازچشمهٔ سِیرَه باز آوردند امّا داود ندانست * وچون اَبْنیر بحَبْرُون برکشت
یوآب اورا درمیان دروازه بکنار کشید تا با او خفیةً سخن کوید وبسبب خون
۲۸ برادرش عَسائیل بشکم او زد که مُرد * وبعد ازآن چون داود اینرا شنید کفت
۲۹ من وسلطنت من بحضور خداوند ازخون اَبْنیر بن نیرتا بأبد بری هستم * پس
برسر یوآب وتمامیٔ خاندان پدرش قرار کیرد وکسیکه جَرَیان وبرص داشته باشد
وبرعصا تکیه کند وبشمشیر بیفتد ومحتاج نان باشد ازخاندان یوآب منقطع نشود *
۳۰ ویوآب وبرادرش ابیشای اَبْنیررا کشتند بسبب اینکه برادر ایشان عَسائیل‌را
۳۱ درجِبْعُون درجنك کشته بود * وداود به‌یوآب وتمامیٔ قومیکه همراهش بودند
کفت جامهٔ خودرا بدرید وپلاس بپوشید وبرای اَبْنیر نوحه کنید وداود پادشاه
۳۲ درعقب جنازه رفت * واَبْنیررا درحَبْرُون دفن کردند وپادشاه آواز خودرا
۳۳ بلند کرده نزد قبر اَبْنیر کریست وتمامیٔ قوم کریه کردند * وپادشاه برای اَبْنیر مرثیّه
۳٤ خوانده کفت آیا باید اَبْنیر بمیرد بطوریکه شخص احمق میمیرد * دستهای تو بسته نشد
وپایهایت درزنجیر کذاشته نشد * مثل کسیکه پیش شریران افتاده باشد افتادی *
۳٥ پس تمامیٔ قوم بار دیکر برای او کریه کردند * وتمامیٔ قوم چون هنوز روز بود
آمدند تا داودرا نان بخورانند امّا داود قَسَم خورده کفت خدا بمن مثل این بلکه
۳٦ زیاده ازاین بکند اکر نان یاچیز دیکر پیش ازغروب آفتاب بچشم * وتمامیٔ قوم
ملتفت شدند وبنظر ایشان پسند آمد چنانکه هرچه پادشاه میکرد درنظر تمامیٔ قوم
۳۷ پسند میآمد * وجمیع قوم وتمامیٔ اسرائیل درآن روز دانستند که کشتن اَبْنیر بن نیر
۳۸ ازپادشاه نبود * وپادشاه بخادمان خود کفت آیا نمیدانید که سروری ومرد بزرکی

٢٦ امروز دراسرائيل افتاد* ومن امروز با آنكه بپادشاهى مسح شده‌ام ضعيف هستم
واين مردان يعنى پسران صَرُويه ازمن توانا‌ترند. خداوند عامل شرارت را
برحسب شرارتش جزا دهد*

باب چهارم

١ وچون پسر شاؤل شنيد كه أبنير در حَبْرُون مرده است دستهايش ضعيف شد
٢ وتمامىٔ اسرائيل پريشان كرديدند* وپسر شاؤل دو مرد داشت كه سردار فوج
بودند اسم يكى بَعْنَه واسم ديكرى ريكاب بود پسران رِمّون بَئيرُوتى از بنى بنيامين
٣ زيراكه بَئيرُوت با بنيامين محسوب بود* وبَئيرُوتيان بجِتّايم فرار كرده درآنجا
٤ تا امروز غربت پذيرفتند* ويوناتان پسر شاؤل‌را پسرى لنك بود كه هنكام
رسيدن خبر شاؤل ويوناتان از يَزْرَعيل پنج ساله بود ودايه‌اش اورا برداشته فرار
كرد وچون بفرار كردن تعجيل مينمود او افتاد ولنك شد واسمش مَفِيبُوشَت بود*
٥ وريكاب وبَعْنَه پسران رِمّون بَئيروتى روانه شده در وقت كرماى روز بخانهٔ
٦ ايشبوشت داخل شدند واو بخواب ظهر بود* پس ببهانهٔ كه كندم بكيرند درميان
٧ خانه داخل شده بشكم او زدند وريكاب وبرادرش بَعْنَه فرار كردند* وچون
بخانه داخل شدند واو بربسترش درخوابكاه خود ميخوابيد اورا زدند وكشتند
٨ وسرشرا ازتن جدا كردند وسرشرا كرفته ازراه عَرَبَه تمامىٔ شب كوچ كردند* وسر
ايشبُوشَت‌را نزد داود بحَبْرُون آورده به پادشاه كفتند اينك سردشمنت ايشبُوشَت
پسر شاؤل كه قصد جان تو ميداشت وخداوند امروز انتقام آقاى ما پادشاه‌را از
٩ شاؤل وذريّه‌اش كشيده است* وداود ريكاب وبرادرش بَعْنَه پسران رِمّون
بَئيرُوتى‌را جواب داده بايشان كفت قَسَم بحيات خداوند كه جان مرا از هر تنكى
١٠ فديه داده است* وقتيكه كسى مرا خبر داده كفت كه اينك شاؤل مُرده است
وكمان ميبرُد كه بشارت مياورد اورا كرفته درصِقْلَغ كُشتم واين اجرت بشارت بود
١١ كه باو دادم* پس چند مرتبه زياده چون مردان شرير شخص صالح‌را درخانه‌اش
بربسترش بكشند آيا خون اورا ازدست شما مطالبه نكنم وشمارا از زمين هلاك
١٢ نسازم* پس داود خادمان خودرا امر فرمود كه ايشانرا كشتند ودست وپاى

ایشانرا قطع نموده بر برکهٔ حَبْرُون آویختند امّا سر ایشبُوشَترا کرفته درقبر اَبْنیر
در حَبْرُون دفن کردند*

باب پنجم

١ وجمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حَبْرُون آمدند ومتکلّم شده کفتند اینک ما
٢ استخوان وکوشت تو هستیم* وقبل از این نیز چون شاؤل برما سلطنت مینمود
تو بودی که اسرائیل را بیرون میبردی واندرون میآوردی وخداوند ترا کفت که
٣ تو قوم من اسرائیل را رعایت خواهی کرد وبراسرائیل پیشوا خواهی بود* وجمیع
مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حَبْرُون آمدند وداود پادشاه درحَبْرُون بحضور
خداوند با ایشان عهد بست وداودرا براسرائیل بپادشاهی مسح نمودند*
٤ وداود هنکامیکه پادشاه شد سی ساله بود وچهل سال سلطنت نمود* هفت سال
٥ وشش ماه درحَبْرُون بریَهودا سلطنت نمود وسی وسه سال دراوُرشلیم برتمامی
٦ اسرائیل ویهودا سلطنت نمود* وپادشاه با مردانش باوُرشلیم بمقابلهٔ یبوسیان که
ساکنان زمین بودند رفت وایشان بداود متکلّم شده کفتند باینجا داخل نخواهی شد
جزاینکه کوران ولنکانرا بیرون کنی زیرا کمان بردند که داود باینجا داخل نخواهد
٧ شد* وداود قلعهٔ صَهْیونرا کرفت که همان شهرداود است* ودرآنروز داود کفت
٨ هرکه یبوسیانرا بزند وبقنات رسیده لنکان وکورانرا که مبغوض جان داود هستند
٩ (بزند) بنابرین میکویند کور ولنک بخانه داخل نخواهند شد* وداود درقلعه
ساکن شد وآنرا شهر داود نامید وداود باطراف مِلُّو واندرونش عمارت ساخت*
١٠ وداود ترقّی کرده بزرک میشد ویَهُوَه خدای صبایُوت با وی میبود* وحیرام
١١ پادشاه صور قاصدان ودرخت سرو آزاد ونجّاران وسنک تراشان نزد داود
١٢ فرستاده برای داود خانهٔ بنا نمودند* پس داود فهمید که خداوند اورا
براسرائیل بپادشاهی استوار نموده وسلطنت اورا بخاطر قوم خویش اسرائیل
١٣ برافراشته است* وبعد ازآمدن داود ازحبرون کنیزان وزنان دیکر ازاوُرشلیم
١٤ کرفت وباز برای داود پسران ودختران زائیده شدند* ونامهای آنانیکه برای
١٥ او دراوُرشلیم زائیده شدند این است شَمُّوع وشُوباب وناتان وسلیمان* ویِبْحار

١٦ وأَلِيشُوع ونافَج ويافيع * وأَلِيشَمَع وأَلِيداع وأَلِيفَلَط * ١٧ وچون فلسطینیان
شنیدند که داودرا بپادشاهئ اسرائیل مسح نموده اند جمیع فلسطینیان برآمدند تا
١٨ داودرا بطلبند وچون داود اینرا شنید بقلعه فرود آمد * وفلسطینیان آمده
١٩ دروادئ رفائیان منتشر شدند * وداود از خداوند سؤآل نموده کفت آیا بمقابلهٔ
فلسطینیان برآیم وایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند بداود کفت برو
٢٠ زیراکه فلسطینیان‌را البتّه بدست تو خواهم داد * وداود ببَعْل فَراصیم آمد وداود
ایشانرا درآنجا شکست داده کفت خداوند دشمنانرا از حضور من رخنه کرد مثل
٢١ رخنهٔ آبها * بنابرین آن مکانرا بَعْل فَراصیم نام نهادند * وبتهای خودرا درآنجا ترك
٢٢ کردند وداود وکسانش آنهارا برداشتند * وفلسطینیان بار دیکر برآمده
٢٣ دروادئ رفائیان منتشر شدند * وچون داود از خداوند سؤآل نمود کفت برمیا
٢٤ بلکه ازعقب ایشان دَور زده پیش درختان توت برایشان حمله آور * وچون آواز
صدای قدمها درسر درختان توت بشنوی آنکاه تعجیل کن زیراکه در آنوقت خداوند
٢٥ پیش روی تو بیرون خواهد آمد تا لشکر فلسطینیان‌را شکست دهد * پس داود
چنانکه خداوند اورا امر فرموده بود کرد وفلسطینیانرا ازجِبْعَه تاجازَر شکست داد *

باب ششم

١ وداود بار دیکر جمیع برکزیدکان اسرائیل یعنی سی هزار نفررا جمع کرد *
٢ وداود باتمامئ قومیکه همراهش بودند برخاسته از بَعْلئ یهودا روانه شدند تا تابوت
خدارا که باسم یعنی باسم یَهْوَه صبایوت که برکروبیان نشسته است مسمّی میباشد
٣ ازآنجا بیاورند * وتابوت خدارا برعرّابهٔ نو کذاشتند وآنرا ازخانهٔ اَبیناداب که
٤ در جِبْعَه است برداشتند وعُزَّه واَخِیُو پسران اَبیناداب عرّابهٔ نورا راندند * وآنرا
ازخانهٔ اَبیناداب که درجِبْعَه است با تابوت خدا آوردند واَخِیُو پیش تابوت
٥ میرفت * وداود وتمامئ خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو وبربط
٦ ورباب ودفّ ودهل وسنجها بحضور خداوند بازی میکردند * وچون بخرمنکاه
ناکون رسیدند عُزَّه دست خودرا بتابوت خداوند دراز کرده آنرا کرفت زیرا
٧ کاوان میلغزیدند * پس غضب خداوند برعُزَّه افروخته شد خدا اورا درآنجا

٨ بسبب تقصيرش زد ودر آنجا نزد تابوت خدا مُرد * وداود غمکین شد زیرا
خداوند برعُزّه رخنه کرده بود وآن مکانرا تا بامروز فارَص عُزّه نام نهاد *
٩ ودر آنروز داود از خداوند ترسیده کفت که تابوت خداوند نزد من چکونه بیاید *
١٠ وداود نخواست که تابوت خداوندرا نزد خود بشهر داود بیاورد پس داود آنرا
١١ بخانهٔ عُوبید اَدُوم جَتّی برکردانید * وتابوت خداوند درخانهٔ عوبید ادوم جتّی
١٢ سه ماه ماند وخداوند عوبید اَدُوم وتمامئ خاندانشرا برکت داد * وداود پادشاهرا
خبر داده کفتند که خداوند خانهٔ عوبید اَدُوم وجمیع مایملك اورا بسبب تابوت
خدا برکت داده است پس داود رفت وتابوت خدارا ازخانهٔ عوبید اَدُوم بشهر
١٣ داود بشادمانی آورد * وچون بردارندکان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند
١٤ کاوان وپرواریها ذبح نمود * وداود با تمامئ قوّت خود بحضور خداوند رقص
١٥ میکرد وداود بایفود کتان ملبّس بود * پس داود وتمامئ خاندان اسرائیل تابوت
١٦ خداوندرا باواز شادمانی وآواز کرّنا آوردند * وچون تابوت خداوند داخل شهر
داود میشد میکال دختر شاؤل ازپنجره نکریسته داود پادشاهرا دید که بحضور
١٧ خداوند جست وخیز ورقص میکند پس اورا دردل خود حقیر شمرُد * وتابوت
خداوندرا درآورده آنرا درمکانش درمیان خیمهٔ که داود برایش برپا داشته بود
کذاشتند وداود بحضور خداوند قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی کذرانید *
١٨ وچون داود ازکذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی فارغ شد قومرا باسم
١٩ یَهُوَه صبایوت برکت داد * وبتمامئ قوم یعنی بجمیع کروه اسرائیل مردان وزنان
بهر یکی یك کردهٔ نان ویك پارهٔ کوشت ویکقرص کشمش بخشید پس تمامئ قوم
٢٠ هر یکی بخانهٔ خود رفتند * امّا داود برکشت تا اهل خانهٔ خودرا برکت دهد
ومیکال دختر شاؤل باستقبال داود بیرون آمده کفت پادشاه اسرائیل امروز چه
قدر خویشتنرا عظمت داد که خودرا در نظر کنیزانِ بندکانِ خود برهنه ساخت
٢١ بطوریکه یکی ازسَفَها خودرا برهنه میکند * وداود بمیکال کفت بحضور خداوند
بود که مرا برپدرت وبرتمامئ خاندانش برتری داد تا مرا برقوم خداوند یعنی
٢٢ براسرائیل پیشوا سازد ازاینجهة بحضور خداوند بازی کردم * وازاین نیز خودرا
زیاده حقیر خواهم نمود ودرنظر خود پست خواهم شد لیکن درنظر کنیزانیکه

۲۳ دربارهٔ آنها سخن گفتی معظّم خواهم بود* ومیکال دختر شاؤل‌را تا روز وفاتش
اولاد نشد*

باب هفتم

۱ وواقع شد چون پادشاه درخانهٔ خود نشسته وخداوند اورا ازجمیع دشمنانش
۲ ازهر طرف آرامی داده بود* که پادشاه بناتان نبیّ گفت الآن مرا میبینی که
۳ درخانهٔ سرو آزاد ساکن میباشم وتابوت خدا درمیان پرده‌ها ساکن است* ناتان
بپادشاه گفت بیا وهرآنچه در دلت باشد معمول دار زیرا خداوند با تواست*
۴ ودرآن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شده گفت* برو وببندهٔ من
۵ داود بگو خداوند چنین میگوید آیا تو خانهٔ برای سکونت من بنا میکنی* زیرا
۶ ازروزیکه بنی اسرائیل‌را ازمصر بیرون آوردم تا امروز درخانهٔ ساکن نشده‌ام بلکه
۷ درخیمه ومسکن گردش کرده‌ام* وبهرجائیکه با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم
آیا باحدی ازداوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود اسرائیل مأمور داشتم
۸ سخنی گفتم که چرا خانهٔ ازسرو آزاد برای من بنا نکردید* وحال ببندهٔ من داود
چنین بگوکه یَهُوَه صبایوت چنین میگوید من ترا ازچراگاه ازعقب گوسفندان
۹ گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی* وهرجائیکه میرفتی من با تو میبودم وجمیع
دشمنانترا ازحضور تو منقطع ساختم وبرای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانیکه برزمین‌اند
۱۰ پیدا کردم* وبجههٔ قوم خود اسرائیل مکانی تعیین کردم وایشانرا غرس نمودم
تادر مکان خویش ساکن شده باز متحرّك نشوند وشریران دیگر ایشانرا مثل سابق
۱۱ ذلیل نسازند* ومثل روزهائیکه داورانرا برقوم خود اسرائیل تعیین نموده بودم
وترا ازجمیع دشمنانت آرامی دادم، وخداوند ترا خبر میدهد که خداوند برای تو
۱۲ خانهٔ بنا خواهد نمود* زیرا روزهای تو تمام خواهد شد وبا پدران خود خواهی
خوابید وذریّت ترا که ازصلب تو بیرون آید بعد ازتو استوار خواهم ساخت،
۱۳ وسلطنت اورا پایدار خواهم نمود* او برای اسم من خانهٔ بنا خواهد نمود وکرسیّ
۱۴ سلطنت اورا تا بأبد پایدار خواهم ساخت* من اورا پدر خواهم بود واو مرا پسر
خواهد بود واگراو گناه ورزد اورا باعصای مردمان وبتازیانهای بنی آدم تأدیب
۱۵ خواهم نمود* ولیکن رحمت من ازاو دور نخواهد شد بطوریکه آنرا از شاؤل

۱٦ دور کردم که اورا ازحضور تو ردّ ساختم * وخانه وسلطنت تو بحضورت تا بأبد
۱۷ پایدار خواهد شد وکرسیٔ تو تا بأبد استوار خواهد ماند * برحسب تمامیٔ این
۱۸ کلمات ومطابق تمامیٔ این رُؤیا ناتان بداود تکلّم نمود * وداود پادشاه داخل
شده بحضور خداوند نشست وگفت ای خداوند یَهُوَه من کیستم وخاندان من
۱۹ چیست که مرا باین مقام رسانیدی * واین نیز درنظر تو ای خداوند یَهُوَه امر
قلیل نمود زیراکه دربارهٔ خانهٔ بندهات نیز برای زمان طویل تکلّم فرمودی وآیا
۲۰ این ای خداوند یَهُوَه عادت بنی آدم است * وداود دیگر بتو چه تواند گفت
۲۱ زیراکه تو ای خداوند یَهُوَه بندهٔ خودرا میشناسی * وبرحسب کلام خود وموافق
دل خود تمامیٔ این کارهای عظیمرا بجا آوردی تا بندهٔ خودرا تعلیم دهی *
۲۲ بنابرین ای یَهُوَه خدا تو بزرگ هستی زیرا چنانکه بگوشهای خود شنیدهایم مثل تو
۲۳ کسی نیست وغیر از تو خدائی نیست * ومثل قوم تو اسرائیل کدام یك اُمّت
برروی زمین است که خدا بیاید تا ایشانرا فدیه داده برای خویش قوم بسازد
واسمی برای خود پیدا نماید وچیزهای عظیم ومهیب برای شما وبرای زمین خود
بجا آورد بحضور قوم خویش که برای خود ازمصر وازاُمّتها وخدایان ایشان فدیه
۲٤ دادی * وقوم خود اسرائیلرا برای خود استوار ساختی تا ایشان تا بأبد قوم
۲۵ تو باشند وتو ای یَهُوَه خدای ایشان شدی * والآن ای یَهُوَه خدا کلامیرا که
دربارهٔ بندهٔ خود وخانهاش گفتی تا بأبد استوار کن وبرحسب آنچه گفتی عمل نما *
۲٦ واسم تو تا بأبد معظّم بماند تا گفته شود که یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل است
۲۷ وخاندان بندهات داود بحضور تو پایدار بماند * زیرا تو ای یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل ببندهٔ خود اعلان نموده گفتی که برای تو خانهٔ بنا خواهم نمود بنابرین
۲۸ بندهٔ تو جرأت کرده است که این دعارا نزد تو بگوید * والآن ای خداوند یَهُوَه
۲۹ تو خدا هستی وکلام تو صدق است واین نیکوئیرا ببندهٔ خود وعده دادهٔ * والآن
احسان فرموده خاندان بندهٔ خودرا برکت بده تا آنکه درحضورت تا بأبد بماند
زیراکه تو ای خداوند یَهُوَه گفتهٔ وخاندان بندهات از برکت تو تا بأبد مبارك
خواهد بود *

باب هشتم

١ وبعد ازاین واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده ایشانرا ذلیل ساخت
٢ وداود زمام امّ البلادرا ازدست فلسطینیان گرفت * وموآبرا شکست داده ایشانرا
بزمین خوابانیده با ریسمانی پیمود ودو ریسمان برای کُشتن پیمود و یك ریسمان تمام
٣ برای زنده نگاه داشتن وموآبیان بندگان داود شده هدایا آوردند * وداود هَدَد
عَزَر بن رَحُوب پادشاه صُوبَه‌را هنگامیکه میرفت تا استیلای خودرا نزد نهر باز
٤ بدست آورد شکست داد * وداود هزار وهفتصد سوار وبیست هزار پیاده ازاو
گرفت وداود جمیع اسبهای عرّابه‌هابشرا پی کرد امّا ازآنها برای صد عرّابه نگاه
٥ داشت * وچون اَرامیان دمشق بمدد هَدَد عَزَر پادشاه صُوبَه آمدند داود بیست
٦ ودو هزار نفر از اَرامیانرا بکشت * وداود دراَرام دمشق قراولان گذاشت
واَرامیان بندگان داود شده هدایا میاوردند وخداوند داودرا درهر جا که میرفت
٧ نصرت میداد * وداود سپرهای طلارا که برخادمان هَدَد عَزَر بود گرفته آنهارا
٨ باورشلیم آورد * وازباتَه وبیروتای شهرهای هَدَد عَزَر داود پادشاه برنج ازحدّ
٩ افزون گرفت * وچون تُوعِی پادشاه حَمات شنید که داود تمامیٔ لشکر هَدَد عَزَررا
١٠ شکست داده است * تُوعِی یُورام پسر خودرا نزد داود پادشاه فرستاد تا ازسلامتیٔ
او بپرسد واورا تهنیت گوید ازآنجهة که باهَدَد عَزَر جنگ نموده اورا شکست
داده بود زیراکه هَدَد عَزَر با تُوعِی مقاتله مینمود ویورام ظروف نقره وظروف
١١ طلا وظروف برنجین با خود آورد * وداود پادشاه آنهارا نیز برای خداوند وقف
نمود با نقره وطلائیکه از جمیع امّتهائیکه شکست داده بود وقف نموده بود *
١٢ یعنی ازاَرام وموآب وبنی عَمُّون وفلسطینیان وعَمالَقَه وازغنیمت هَدَد عَزَر بن
١٣ رَحُوب پادشاه صُوبَه * وداود برای خویشتن تذکرهٔ برپا نمود هنگامیکه ازشکست
١٤ دادن هجده هزار نفر ازاَرامیان دروادیٔ ملح مراجعت نمود * ودر اَدُوم قراولان
گذاشت بلکه درتمامیٔ اَدُوم قراولان گذاشته جمیع اَدُومیان بندگان داود شدند
١٥ وخداوند داودرا هر جاکه میرفت نصرت میداد * وداود برتمامیٔ اسرائیل
سلطنت مینمود وداود برتمامیٔ قوم خود داوری وانصافرا اجرا میداشت *

۱٦ و یوآب بن صرویه سردار لشکر بود و یَهُوشافات بن اَخِیلُود وقایع نگار *
۱۷ وصادوق بن اَخیطوب واخیملك بن اِبیاتار کاهن بودند وسرایا کاتب بود *
۱۸ وبنایاهو بن یَهُویاداع برکریتیان وفلیتیان بود و پسران داود کاهن بودند *

باب نهم

۱ وداود گفت آیا ازخاندان شاؤل کسی تا بحال باقی است تا بخاطر یوناتان اورا
۲ احسان نمایم * وازخاندان شاؤل خادمی مسمّی بهصیبا بود پس اورا نزد داود
۳ خواندند وپادشاه ویرا گفت آیا تو صیبا هستی گفت بندهٔ تو هستم * پادشاه
گفت آیا تا بحال ازخاندان شاؤل کسی هست تا اورا احسان خدائی نمایم صیبا
٤ درجواب پادشاه گفت یوناتانرا تا بحال پسری لنگ باقی است * پادشاه ازوی
پرسید که او کجا است صیبا بپادشاه گفت اینك او درخانهٔ ماکیر بن عَمّیئیل
٥ درلُودَبار است * وداود پادشاه فرستاده اورا ازخانهٔ ماکیر بن عَمّیئیل ازلُودَبار
٦ گرفت * پس مفیبوشت بن یوناتان بن شاؤل نزد داود آمده بروی درافتاده
۷ تعظیم نمود وداود گفت ای مفیبوشت گفت اینك بندهٔ تو * داود ویرا گفت
مترس زیرا بخاطر پدرت یوناتان برتو البتّه احسان خواهم نمود وتمامیٔ زمین پدرت
۸ شاؤلرا بتو ردّ خواهم کرد وتو دایمًا برسفرهٔ من نان خواهی خورد * پس او تعظیم
۹ کرده گفت که بندهٔ تو چیست که برسگِ مردهٔ مثل من التفات نمائی * وپادشاه
صیبا بندهٔ شاؤلرا خوانده گفت آنچهرا که مال شاؤل وتمام خاندانش بود بپسر
۱۰ آقای تو دادم * وتو وپسرانت وبندگانت بجههٔ او زمینرا زرع نموده محصول
آنرا بیاورید تا برای پسر آقایت بجههٔ خوردنش نان باشد امّا مفیبوشت پسر آقایت
همیشه برسفرهٔ من نان خواهد خورد وصیبا پانزده پسر وبیست خادم داشت *
۱۱ وصیبا بپادشاه گفت موافق هرآنچه آقایم پادشاه ببندهاش فرموده است بهمین
طور بندهات عمل خواهد نمود وپادشاه گفت که مفیبوشت برسفرهٔ من مثل یکی
۱۲ ازپسران پادشاه خواهد خورد * ومفیبوشترا پسری کوچك بود که میکا نام داشت
۱۳ وتمامیٔ ساکنان خانهٔ صیبا بندهٔ مفیبوشت بودند * پس مفیبوشت دراورشلیم ساکن
شد زیراکه همیشه برسفرهٔ پادشاه میخورد وازهر دو پا لنگ بود *

باب دهم

۱ وبعد ازآن واقع شد که پادشاه بنی عَمّون مُرد وپسرش حانون درجایش
۲ سلطنت نمود * وداود کفت به‌حانون بن ناحاش احسان نمایم چنانکه پدرش بمن
احسان کرد پس داود فرستاد تا اورا بواسطهٔ خادمانش دربارهٔ پدرش تعزیّت
۳ کوید وخادمان داود بزمین بنی عَمّون آمدند * وسروران بنی عَمّون باقای خود
حانون کفتند آیا کمان میبری که برای تکریم پدر تواست که داود رسولان بجهة
تعزیّت نو فرستاده است آیا داود خادمان خودرا نزد تو نفرستاده است تا شهررا
٤ تفحّص وتجسّس نموده آنرا منهدم سازد * پس حانون خادمان داودرا کرفت
ونصف ریش ایشانرا تراشید ولباسهای ایشانرا ازمیان تا جای نشستن بدرید
٥ وایشانرا رها کرد * وچون داودرا خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیراکه
ایشان بسیار خجل بودند وپادشاه کفت در اریحا بمانید تا ریشهای شما درآید وبعد
٦ ازآن برکردید * وچون بنی عَمّون دیدند که نزد داود مکروه شدند بنی عَمّون
فرستاده بیست هزار پیاده ازآرامیانِ بیت رَحوب وارامیان صُوبَه وپادشاه مَعکَه‌را
۷ باهزار نفر ودوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند * وچون داود شنید
۸ یوآب وتمامیٔ لشکر شجاعانرا فرستاد * وبنی عَمّون بیرون آمده نزد دهنهٔ دروازه
برای جنك صف آرائی نمودند وارامیان صُوبَه ورَحوب ومردان طوب ومَعکَه
۹ درصحرا علیحده بودند * وچون یوآب دید که روی صفوف جنك هم ازپیش وهم
ازعقبش بود از تمام برکزیدکان اسرائیل کروهیرا انتخاب کرده درمقابل ارامیان
۱۰ صفّ ارائی نمود * وبقیّهٔ قومرا بدست برادرش ابیشای سپرد تا ایشانرا بمقابل بنی
۱۱ عَمّون صفّ آرائی کند * وکفت اکر ارامیان برمن غالب آیند بمدد من بیا واکر
۱۲ بنی عَمّون برتو غالب آیند بجهة امداد تو خواهم آمد * دلیر باش وبجهة قوم
خویش وبجهة شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم وخداوند آنچه‌را که درنظرش
۱۳ پسند آید بکند * پس یوآب وقومیکه همراهش بودند نزدیك شدند تا با ارامیان
۱٤ جنك کنند وایشان ازحضور وی فرار کردند * وچون بنی عَمّون دیدند که
ارامیان فرار کردند ایشان نیز ازحضور ابیشای کریخته داخل شهر شدند ویوآب

۱۵ ازمقابلهٔ بنی عَمُّون برکشته باورشلیم آمد* وچون ارامیان دیدند که ازحضور
۱۶ اسرائیل شکست یافته اند باهم جمع شدند* وهَدَد عَزَر فرستاده ارامیان را که
بآنطرف نهر بودند آورد وایشان به‌حیلام آمدند وشوبَك سردار لشکر هَدَد عَزَر
۱۷ پیشوای ایشان بود* وچون بداود خبر رسید جمیع اسرائیل را جمع کرده از اُرْدُنّ
عبور کرد و به‌حیلام آمد وآرامیان بمقابل داود صفّ آرائی نموده با او جنك کردند*
۱۸ وآرامیان ازحضور اسرائیل فرار کردند وداود از آرامیان مردانِ هفتصد عرّابه
۱۹ وچهل هزار سوار را کشت وشُوبَكْ سردار لشکرشرا زد که درآنجا مُرد* وچون
جمیع پادشاهانیکه بندهٔ هَدَد عَزَر بودند دیدند که ازحضور اسرائیل شکست
خوردند با اسرائیل صلح نموده بندهٔ ایشان شدند وآرامیان پس از آن ازامداد
بنی عَمُّون نرسیدند*

باب یازدهم

۱ وواقع شد بعد ازانقضای سال هنکام بیرون رفتن پادشاهان که داود یوآب را
با بندکان خویش وتمامئ اسرائیل فرستاد و ایشان بنی عَمُّونرا خراب کرده رَبَّه را
۲ محاصره نمودند امّا داود دراُورشلیم ماند* وواقع شد دروقت عصر که
داود از بسترش برخاسته بریشت بام خانهٔ پادشاه کردش کرد وازپشت بام زنی را
۳ دید که خویشتنرا شستشو میکند وآن زن بسیار نیکو منظر بود* پس داود
فرستاده دربارهٔ زن استفسار نمود واورا کفتند که آیا این بَتْشَبَع دختر اَلِیعام زن
۴ اُوریای حِتّی نیست* وداود قاصدان فرستاده اورا کرفت واو نزد وی آمده
۵ داود با او همبستر شد واو ازنجاست خود طاهر شده بخانهٔ خود برکشت* وآنزن
۶ حامله شد وفرستاده داودرا مخبر ساخت وکفت که من حامله هستم* پس داود
نزد یوآب فرستاد که اوریای حِتّی را نزد من بفرست ویوآب اُوریارا نزد داود
۷ فرستاد* وچون اوریا نزد وی رسید داود ازسلامتئ یوآب وازسلامتئ قوم
۸ وازسلامتئ جنك پرسید* وداود به اُوریا کفت بخانه‌ات برو وپایهای خودرا
بشو پس اُوریا ازخانهٔ پادشاه بیرون رفت وازعقبش خوانی ازپادشاه فرستاده
۹ شد* امّا اُوریا نزد در خانهٔ پادشاه باسایر بندکان آقایش خوابیده بخانهٔ خود

١٠ نرفت * وداودرا خبر داده کفتند که اُوریا بخانهٔ خود نرفته است پس داود به
١١ اوریا کفت آیا تو ازسفر نیامدهٔ پس چرا بخانهٔ خود نرفتهٔ * اُوریا بداود عرض
کرد که تابوت واسرائیل ویهُودا درخیمه‌ها ساکنند وآقایم یوآب وبندکان آقایم
برروی بیابان خیمه‌نشین اند وآیا من بخانهٔ خود بروم تا آکل وشرب بنمایم وبا
١٢ زن خود بخوابم بحیات تو وبحیات جان تو قسم که این کاررا نخواهم کرد * وداود
باُوریا کفت امروز نیز اینجا باش وفردا ترا روانه میکنم پس اُوریا آنروز وفردایش‌را
١٣ دراورشلیم ماند * وداود اورا دعوت نمود که‌در حضورش خورد ونوشید واورا
مست کرد ووقت شام بیرون رفته بربسترش با بندکان آقایش خوابید وبخانهٔ
١٤ خود نرفت * وبامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته بدست اُوریا فرستاد *
١٥ ودر مکتوب باین مضمون نوشت که اُوریارا درمقدّمهٔ جنكِ سخت بکذارید
١٦ وازعقبش پس بروید تازده شده بمیرد * وچون یوآب شهررا محاصره میکرد
١٧ اُوریارا درمکانیکه میدانست که مردان شجاع درآنجا میباشند کذاشت * ومردان
شهر بیرون آمده با یوآب جنك کردند وبعضی از قوم از بندکان داود افتادند
١٨ واُوریای حِتّی نیز بمُرد * پس یوآب فرستاده داودرا از جمیع وقایع جنك خبر داد *
١٩ وقاصدرا امر فرموده کفت چون از تمامیٔ وقایع جنك بپادشاه خبرداده باشی *
٢٠ اکر خشم پادشاه افروخته شود وترا کوید چرا برای جنك بشهر نزدیك شدید آیا
٢١ نمیدانستید که ازسر حصار تیر خواهند انداخت * کیست که اَبیمَلَك بن یَرُبُّوشَترا
کُشت آیا زنی سنك بالائین آسیائیرا ازروی حصار براو نینداخت که درتاباص
مُرد پس چرا بحصار نزدیك شدید آنکاه بکو که بندهات اُوریای حِتّی نیز مرده
٢٢ است * پس قاصد روانه شده آمد وداودرا ازهر آنچه یوآب اورا پیغام داده بود
٢٣ مخبر ساخت * وقاصد بداود کفت که مردان برما غالب شده درعقب ما بصحرا
٢٤ بیرون آمدند وما برایشان تادهنهٔ دروازه تاختیم * وتیراندازان بربندکان تو ازروی
حصار تیر انداختند وبعضی از بندکانِ پادشاه مُردند وبندهٔ تو اُوریای حِتّی نیز
٢٥ مرده است * داود بقاصد کفت به یوآب چنین بکو اینواقعه درنظر تو بد نیاید
زیراکه شمشیر این وآنرا بیتفاوت هلاك میکند پس درمقاتله با شهر سختی کوشیده
٢٦ آنرا منهدم بساز پس اورا خاطر جمعی بده * وچون زن اُوریا شنید که شوهرش

۲۷ اُوریا مُرده است برای شوهر خود ماتم گرفت * وچون ایّام ماتم گذشت داود
فرستاده اورا بخانهٔ خود آورد واو زن وی شد وبرایش پسری زائید امّا کاریکه
داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد *

باب دوازدهم

۱ وخداوند ناتانرا نزد داود فرستاد ونزد وی آمده اورا گفت که در شهری دو
۲ مرد بودند یکی دولتمند ودیگری فقیر * ودولتمندرا گوسفند وگاو بینهایت بسیار
۳ بود * وفقیررا جز یك ماده برهٔ کوچك نبود که آنرا خریده وپرورش داده همراه
وی وپسرانش بزرگ میشد ازخوراك وی میخورد وازکاسهٔ او مینوشید ودر آغوشش
۴ میخوابید وبرایش مثل دختر میبود * ومسافری نزد آن مرد دولتمند آمد واورا
حیف آمد که از گوسفندان وگاوان خود بگیرد تا بجههٔ مسافریکه نزد وی آمده بود
مهیّا سازد وبرهٔ آنمرد فقیررا گرفته برای آن مرد که نزد وی آمده بود مهیّا ساخت *
۵ آنگاه خشم داود برآنشخص افروخته شده بهناتان گفت بحیات خداوند قَسَم کسیکه
۶ اینکاررا کرده است مستوجب قتل است * وچونکه اینکاررا کرده است وهیچ
۷ ترحّم ننموده برهرا چهار چندان باید ردّ کند * ناتان بداود گفت آنمرد تو هستی
ویَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید من ترا براسرائیل بپادشاهی مسح نمودم ومن ترا
۸ از دست شاؤل رهائی دادم * وخانهٔ آقایترا بتو دادم وزنان آقای ترا بآغوش تو
وخاندان اسرائیل ویهودارا بتو عطا کردم واگر این کم میبود چنین وچنان برای
۹ تو مزید میکردم * پس چرا کلام خداوندرا خوار نموده درنظر وی عمل بد بجا
آوردی واُوریای حِتّیرا بشمشیر زده زن اورا برای خود بزنی گرفتی واورا با شمشیر
۱۰ بنی عَمُّون بقتل رسانیدی * پس حال شمشیر ازخانهٔ تو هرگز دور نخواهد شد
۱۱ بعلّت اینکه مرا تحقیر نموده زن اُوریای حِتّیرا گرفتی تا زن تو باشد * خداوند
چنین میگوید اینك من ازخانهٔ خودت بدیرا برتو عارض خواهم گردانید وزنان
ترا پیش چشم تو گرفته بهمسایهات خواهم داد واو درنظر این آفتاب با زنان تو
۱۲ خواهد خوابید * زیراکه تو اینکاررا بپنهانی کردی امّا من اینکاررا پیش تمام
۱۳ اسرائیل ودرنظر آفتاب خواهم نمود * وداود بهناتان گفت بخداوند گناه کردهام

۱۴ ناتان بداود کفت خداوند نیز کناه ترا عفو نموده است که نخواهی مُرد * لیکن
چون از این امر باعث کُفر کفتن دشمنان خداوند شدۀ پسری نیز که برای تو
۱۵ زائیده شده است البتّه خواهد مُرد * پس ناتان بخانهٔ خود رفت وخداوند
۱۶ پسر برا که زن اُوریا برای داود زائیده بود مبتلا ساخت که سخت بیمار شد * پس
داود از خدا برای طفل استدعا نمود وداود روزه کرفت وداخل شده تمامیٔ شب
۱۷ برروی زمین خوابید * ومشایخ خانه‌اش براو برخاستند تا اورا از زمین برخیزانند
۱۸ امّا قبول نکرد وبا ایشان نان نخورد * ودر روز هفتم طفل بمُرد وخادمان داود
ترسیدند که ازمُردن طفل اورا اطّلاع دهند زیرا کفتند اینك چون طفل زنده
بود با وی سخن کفتیم وقول مارا نشنید پس اکر باو خبر دهیم که طفل مُرده است
۱۹ چه قدر زیاده رنجیده میشود * وچون داود دید که بندکانش با یکدیکر نجوی
میکنند داود فهمید که طفل مُرده است وداود بخادمان خود کفت آیا طفل مُرده
۲۰ است کفتند مُرده است * آنکاه داود اززمین برخاسته خویشترا شست وشو
داده تدهین کرد ولباس خودرا عوض نموده بخانهٔ خداوند رفت وعبادت نمود
۲۱ وبخانهٔ خود آمده خوراك خواست که پیشش کذاشتند وخورد * وخادمانش بوی
کفتند این چه کاراست که کردی وقتیکه طفل زنده بود روزه کرفته کریه نمودی
۲۲ وچون طفل مُرد برخاسته خوراك خوردی * اوکفت وقتیکه طفل زنده بود
روزه کرفتم وکریه نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند برمن
۲۳ ترحّم فرماید تا طفل زنده بماند * امّا الآن که مرده است پس چرا من روزه بدارم
آیا میتوانم دیکر اورا باز بیاورم من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد
۲۴ آمد * وداود زن خود بَتْشَبَع‌را تسلّی داد ونزد وی درآمده با او خوابید واو
۲۵ پسری زائیده اورا سُلیمان نام نهاد وخداوند اورا دوست داشت * وبدست
۲۶ ناتان نبیّ فرستاد واورا بخاطر خداوند یَدِیدِیّا نام نهاد * ویوآب با رَبَّهٔ بنی
۲۷ عَمّون جنك کرده شهر پادشاه‌نشین‌را کرفت * ویوآب قاصدان نزد داود
۲۸ فرستاده کفت که با رَبَّه جنك کردم وشهر آبهارا کرفتم * پس الآن بقیّهٔ قومرا
جمع کن ودربرابر شهر اُردو زده آنرا بکیر مبادا من شهررا بکیرم وباسم من نامیده
۲۹ شود * پس داود تمامیٔ قومرا جمع کرده به‌رَبَّه رفت وبا آن جنك کرده آنرا کرفت *

٣٠ وتاج پادشاه ايشانرا ازسرش كرفت كه وزنش يك وزنهٔ طلا بود وسنكهاى
كرانبها داشت وآنرا برسر داود كذاشتند وغنيمت ازحدّ زياده ازشهر بردند ❊
٣١ وخلق آنجارا بيرون آورده ايشانرا زير ارّهها وچومهاى آهنين وتيشههاى آهنين
كذاشت وايشانرا ازكورهٔ آجرپزى كذرانيد وبهمين طور با جميع شهرهاى بنى
عمّون رفتار نمود پس داود وتمامىٔ قوم باورشليم بركشتند ❊

باب سيزدهم

١ وبعد ازاين واقع شد كه اَبْشالُوم بن داودرا خواهرى نيكو صورت مسمّاة بتامار
٢ بود وأَمْنُون پسر داود اورا دوست ميداشت ❊ وأَمْنُون بسبب خواهر خود تامار
چنان كرفتار شد كه بيمار كشت زيراكه او باكره بود وبنظرأَمْنُون دشوار آمد كه
٣ با وى كارى كند ❊ وأَمْنُون رفيقى داشت كه مسمّى بهيُوناداب بن شَمْعى برادر
٤ داود بود ويوناداب مردى بسيار زيرك بود ❊ واو ويرا كفت اى پسر پادشاه
چرا روز بروز چنين لاغرميشوى ومرا خبر نميدهى أَمْنُون ويرا كفت كه من تامار
٥ خواهر برادر خود أَبْشالومرا دوست ميدارم ❊ ويوناداب ويرا كفت بربستر
خود خوابيده تمارض نما وچون پدرت براى عيادت تو بيايد ويرا بكو تمنّا اينكه
خواهرمن تامار بيايد ومرا خوراك بخوراند وخوراكرا درنظرمن حاضرسازد تا
٦ ببينم وازدست وى بخورم ❊ پس أَمْنُون خوابيد وتمارض نمود وچون پادشاه
بعيادتش آمد أمنُون بپادشاه كفت تمنّا اينكه خواهرم تامار بيايد ودو قرص طعام
٧ پيش من بپزد تا ازدست او بخورم ❊ وداود نزد تامار بخانهاش فرستاده كفت
٨ الآن بخانهٔ برادرت أَمْنُون برو وبرايش طعام بساز ❊ وتامار بخانهٔ برادر خود
أَمْنُون رفت واو خوابيده بود وآرد كرفته خمير كرد وپيش او قرصها ساخته آنهارا
٩ پخت ❊ وتابهرا كرفته آنهارا پيش او ريخت امّا أَمْنُون ازخوردن ابا نمود وكفت
١٠ همهكسرا ازنزد من بيرون كنيد وهمكان ازنزد او بيرون رفتند ❊ وأَمْنُون بتامار
كفت خوراكرا باُطاق بياور تا ازدست تو بخورم وتامار قرصهارا كه ساخته بود
١١ كرفته نزد برادرخود امنون باُطاق آورد ❊ وچون پيش او كذاشت تا بخورد
١٢ او ويرا كرفته باو كفت اى خواهرم بيا با من بخواب ❊ او ويرا كفت نى اى

برادرم مرا ذلیل مساز زیراکه چنین کار دراسرائیل کرده نشود این قباحترا بعمل
۱۳ میاور* امّا من کجا ننك خودرا ببرم وامّا تو مثل یکی ازسفهاء دراسرائیل خواهی
۱٤ شد پس حال تمنّا اینکه بپادشاه بکوئی زیراکه مرا از تو دریغ نخواهد نمود* لیکن
او نخواست سخن ویرا بشنود وبراو زورآور شده اورا مجبور ساخت وبا او خوابید*
۱۵ آنگاه اَمْنُون با شدّت بروی بغض نمود وبغضیکه بـا او ورزید ازمحبّتیکه بـا وی
۱٦ میداشت زیاده بود پس اَمْنُون ویرا کفت برخیز وبرو* او ویرا کفت چنین
مکن زیرا این ظلم عظیم که دربیرون کردنِ من میکنی بدتر است از آن دیکری
۱۷ که با من کردی لیکن او نخواست که ویرا بشنود* پس خادمیرا که اورا خدمت
میکرد خوانده کفت این دخترا از نزد من بیرون کن ودررا ازعقبش ببند*
۱۸ واو جامهٔ رنکارنك دربرداشت زیراکه دختران باکرهٔ پادشاه باین کونه لباس
۱۹ ملبّس میشدند وخادمش اورا بیرون کرده دررا ازعقبش بست* وتامار خاکستر
برسر خود ریخته وجامهٔ رنکارنك راکه دربرش بود دریده ودست خودرا برسر
۲۰ کذارده روانه شد وچون میرفت فریاد مینمود* وبرادرش اَبْشالوم ویرا کفت
که آیا برادرت اَمْنُون با تو بوده است پس ای خواهرم اکنون خاموش باش او
برادر تواست وازاینکار متفکّر مباش پس تامار درخانهٔ برادر خود ابشالوم
۲۱ درپریشان حالی ماند* وچون داود پادشاه تمامیٔ اینوقایعرا شنید بسیار غضبناك
۲۲ شد* واَبْشالوم بهاَمْنُون سخنی نیك یابد نکفت زیراکه ابشالوم اَمْنُون‌را بغض
۲۳ میداشت بعلّت اینکه خواهرش تامارا ذلیل ساخته بود* وبعد ازدو سال
تمام واقع شد که ابشالوم دربَعْل حاصور که نزد افرایم است پشم برندکان داشت
۲٤ واَبْشالوم تمامیٔ پسران پادشاه‌را دعوت نمود* واَبْشالوم نزد پادشاه آمده کفت
اینك حال بندهٔ تو پشم برندکان دارد تمنّا اینکه پادشاه بـا خادمان خود همراه
۲۵ بنده‌ات بیایند* پادشاه بابشالوم کفت نی ای پسرم همهٔ ما نخواهیم آمد مبادا برای
تو بار سنکین باشیم وهرچند اورا الحاح نمود لیکن نخواست که بیاید واورا برکت
۲٦ داد* وابشالوم کفت پس تمنّا اینکه برادرم اَمْنُون با ما بیاید پادشاه اورا کفت
۲۷ چرا با تو بیاید* امّا چون ابشالوم اورا الحاح نمود امنون وتمامیٔ پسران پادشاه‌را
۲۸ با او روانه کرد* وابشالوم خادمان خودرا امر فرموده کفت ملاحظه کنید که

چون دل امنون ازشراب خوش شود وبشما بگویم که امنونرا بزنید آنگاه اورا
٢٩ بکشید ومترسید آیا من شمارا امر نفرمودم پس دلیر وشجاع باشید* وخادمان
ابشالوم با امنون بطوریکه ابشالوم امر فرموده بود بعمل آوردند وجمیع پسران
٣٠ پادشاه برخاسته هرکس بقاطر خود سوار شده گریختند* وچون ایشان درراه
میبودند خبر بداود رسانیده گفتند که ابشالوم همهٔ پسران پادشاهرا کشته ویکی
٣١ ازایشان باقی نمانده است* پس پادشاه برخاسته جامهٔ خودرا درید وبروی
٣٢ زمین درازشد وجمیع بندگانش با جامهٔ دریده دراطرافش ایستاده بودند* امّا
یوناداب بن شِمْعی برادر داود متوجّه شده گفت آقایم گمان نبرد که جمیع جوانان
یعنی پسران پادشاه کُشته شده‌اند زیراکه امنون تنها مُرده است چونکه این نزد
٣٣ ابشالوم مقرّر شده بود ازروزیکه خواهرش تامارا ذلیل ساخته بود* والآن
آقایم پادشاه ازاین امر متفکّر نشود وخیال نکند که تمامیٔ پسران پادشاه مرده‌اند
٣٤ زیراکه امنون تنها مرده است* وابشالوم گریخت وجوانیکه دیده‌بانی میکرد چشمان
خودرا بلند کرده نگاه کرد واینک خلق بسیاری ازپهلوی کوه که درعقبش بود
٣٥ میآمدند* ویوناداب بپادشاه گفت اینک پسران پادشاه میآیند پس بطوریکه
٣٦ بنده‌ات گفت چنان شد* وچون ازسخن گفتن فارغ شد اینک پسران پادشاه
رسیدند وآواز خودرا بلند کرده گریستند وپادشاه نیز وجمیع خادمانش به‌آواز
٣٧ بسیار بلند گریه کردند* وابشالوم فرار کرده نزد تَلْمای ابن عَمّیهود پادشاه
٣٨ جَشور رفت وداود برای پسر خود هر روز نوحه گری مینمود* وابشالوم فرار
٣٩ کرده بجشور رفت وسه سال درآنجا ماند* وداود آرزو میداشت که نزد ابشالوم
بیرون رود زیرا دربارهٔ امنون تسلّی یافته بود چونکه مُرده بود*

باب چهاردهم

١ ویوآب بن صَرُویه فهمید که دل پادشاه بابشالوم مایل است* پس یوآب
٢ به‌تِقُوع فرستاده زنی دانشمند ازآنجا آورد وبوی گفت تمنّا اینکه خویشتنرا مثل ماتم
کننده ظاهر سازی ولباس تعزیّت بپوشی وخودرا بروغن تدهین نکنی ومثل زنیکه
روزهای بسیار بجهة مُرده ماتم گرفته باشد بشوی* ونزد پادشاه داخل شده اورا
٣

۴ بدین مضمون بکوئی پس یوآب سخنانرا بدهانش کذاشت * وچون زنِ تَقُوعِیّه با
پادشاه سخن کفت بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود وکفت ای پادشاه اعانت
۵ فرما * وپادشاه باو کفت ترا چه شدهٔ است عرض کرد اینك من زن بیوه هستم
۶ وشوهرم مرده است * وکنیز ترا دو پسر بود وایشان با یکدیکر در صحرا مخاصمه
نمودند وکسی نبود که ایشانرا ازیکدیکر جدا کند پس یکی ازایشان دیکریرا زد
۷ وکُشت * واینك تمامیٔ قبیله برکنیز تو برخاسته میکویند قاتل برادر خودرا بسپار
تا اورا بعوض جان برادرش که کُشته است بقتل رسانیم ووارثرا نیز هلاك کنیم
وباینطور اخکر مرا که باقی مانده است خاموش خواهند کرد وبرای شوهرم نه اسم
۸ ونه اعقاب برروی زمین وا خواهند کذاشت * پادشاه بزن فرمود بخانهات برو
۹ ومن دربارهات حکم خواهم نمود * وزن تَقُوعِیّه بپادشاه عرض کرد ای آقایم
پادشاه تقصیر برمن وبرخاندان من باشد وپادشاه وکرسیٔ او بیتقصیر باشند *
۱۰ وپادشاه کفت هرکه با تو سخن کوید اورا نزد من بیاور ودیکر بتو ضرر نخواهد
۱۱ رسانید * پس زن کفت ای پادشاه یَهُوَه خدای خودرا بیاد آور تا ولیّ مقتول
دیکر هلاك نکند مبادا پسر مرا تلف سازند * پادشاه کفت بحیات خداوند قسم
۱۲ که موئی ازسر پسرت بزمین نخواهد افتاد * پس زن کفت مستدعی آنکه کنیزت
۱۳ با آقای خود پادشاه سخنی کوید کفت بکو * زن کفت پس چرا دربارهٔ قوم خدا
مثل این تدبیر کردهٔ وپادشاه درکفتن این سخن مثل تقصیرکار است چونکه پادشاه
۱۴ آواره شدهٔ خودرا باز نیاورده است * زیرا ما باید البتّه بمیریم ومثل آب هستیم که
بزمین ریخته شود وآنرا نتوان جمع کرد وخدا جانرا نمیکیرد بلکه تدبیرها میکند تا
۱۵ آواره شدهٔ ازاو آواره نشود * وحال که بقصد عرض کردن این سخن نزد آقای
خود پادشاه آمدم سبب این بود که خلق مرا ترسانیدند وکنیزت فکر کرد که چون
بپادشاه عرض کنم احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خودرا بانجام خواهد رسانید *
۱۶ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خودرا ازدست کسی که میخواهد مرا
۱۷ وپسرمرا باهم ازمیراث خدا هلاك سازد برهاند * وکنیز تو فکر کرد که کلام
آقایم پادشاه باعث تسلّی خواهد بود زیراکه آقایم پادشاه مثل فرشتهٔ خدا است
۱۸ تانیك وبدرا تشخیص کند ویَهُوَه خدای تو همراه تو باشد * پس پادشاه درجواب

زن فرمود چیزیرا که از تو سؤآل میکنم ازمن مخفی مداره زن عرض کرد آقایم پادشاه
۱۹ بفرماید* پادشاه کفت آیا دست یوآب درهمهٔ اینکار با تو نیست زن درجواب
عرض کرد بحیات جان تو ای آقایم پادشاه که هیچکس ازهرچه آقایم پادشاه بفرماید
بطرف راست یا چپ نمیتواند انحراف ورزد زیراکه بندهٔ تو یوآب اواست که مرا
امر فرموده است واواست که تمامیٔ این سخنانرا بدهان کنیزت کذاشته است*
۲۰ برای تبدیل صورتِ این امر بندهٔ تو یوآب اینکاررا کرده است امّا حکمت آقایم مثل
۲۱ حکمت فرشتهٔ خدا میباشد تا هرچه برروی زمین است بداند* پس پادشاه
۲۲ یوآب کفت اینك این کاررا کردهام حال برو وابشالوم جوانرا باز آور* آنکاه
یوآب بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود و پادشاهرا تحسین کرد و یوآب کفت
ای آقایم پادشاه امروز بندهات میداند که درنظر تو التفات یافتهام چونکه پادشاه
۲۳ کار بندهٔ خودرا بانجام رسانیده است* پس یوآب برخاسته بجشور رفت وابشالومرا
۲۴ باورشلیم باز آورد* و پادشاه فرمود که بخانهٔ خود برکردد وروی مرا نبیند پس
۲۵ ابشالوم بخانهٔ خود رفت وروی پادشاهرا ندید* ودر تمامیٔ اسرائیل کسی نیکو
منظر وبسیار ممدوح مثل ابشالوم نبود که ازکف پا تا فرقِ سرش دراو عیبی
۲۶ نبود* وهنکامیکه موی سر خودرا میچید (زیرا آنرا درآخر هر سال میچید چونکه
براو سنکین میشد وازآنسبب آنرا میچید) موی سرخودرا وزن نموده دویست مثقال
۲۷ بوزن شاه میبافت* وبرای ابشالوم سه پسر ویك دختر مسمّاة بتامار زائیده
۲۸ شدند واو دختری نیکو صورت بود* وابشالوم دوسال تمام دراورشلیم مانده
۲۹ روی پادشاهرا ندید* پس ابشالوم یوآبرا طلبید تا اورا نزد پادشاه بفرستد امّا
۳۰ نخواست که نزد وی بیاید وباز بار دیکر فرستاد ونخواست که بیاید* پس بخادمان
خود کفت ببینید مزرعهٔ یوآب نزد مزرعهٔ من است ودرآنجا جو دارد بروید
۳۱ وآنرا بآتش بسوزانید پس خادمان ابشالوم مزرعهرا بآتش سوزانیدند* آنکاه
یوآب برخاسته نزد ابشالوم بخانهاش رفته ویرا کفت که چرا خادمان تو مزرعهٔ مرا
۳۲ آتش زدهاند* ابشالوم بیوآب کفت اینك نزد تو فرستاده کفتم اینجا بیا تا ترا نزد
پادشاه بفرستم تا بکوئی برای چه ازجشور آمدهام مرا بهتر میبود که تا بحال درآنجا
مانده باشم پس حال روی پادشاهرا ببینم واکر کناهی درمن باشد مرا بکشد*

۳۳ پس یوآب نزد پادشاه رفته اورا مخبر ساخت واو ابشالومرا طلبید که پیش پادشاه
آمد وبحضور پادشاه رو بزمین افتاده تعظیم کرد وپادشاه ابشالومرا بوسید *

باب پانزدهم

۱ وبعد ازآن واقع شد که ابشالوم عرّابهٔ واسبان وپنجاه مرد که پیش او بدوند
۲ مُهیّا نمود * وابشالوم صبح زود برخاسته بکنارهٔ راه دروازه میایستاد وهرکسیکه
دعوائی میداشت ونزد پادشاه بمحاکمه میآمد ابشالوم اورا خوانده میکفت تو ازکدام
۳ شهر هستی واو میکفت بندهات از فلان سبط ازاسباط اسرائیل هستم * وابشالوم
اورا میکفت ببین کارهای تو نیکو وراست است لیکن ازجانب پادشاه کسی نیست
٤ که ترا بشنود * وابشالوم میکفت کاشکه درزمین داور میشدم وهرکس که دعوائی
٥ یا مرافعهٔ میداشت نزد من میآمد وبرای او انصاف مینمودم * وهنکامیکه کسی
نزدیك آمده اورا تعظیم مینمود دست خودرا دراز کرده اورا میکرفت ومیبوسید *
٦ وابشالوم با همهٔ اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری میآمدند بدین منوال عمل
۷ مینمود پس ابشالوم دل مردان اسرائیل‌را فریفت * وبعد ازانقضای چهل
سال ابشالوم بپادشاه کفت مستدعی اینکه بروم تا نذریرا که برای خداوند
۸ درحبرون کردهام وفا نمایم * زیراکه بندهات وقتیکه درجشورِ ارام ساکن بودم
نذر کرده کفتم که اکر خداوند مرا باورشلیم باز آورد خداوندرا عبادت خواهم
۹ نمود * پادشاه ویرا کفت بسلامتی برو پس او برخاسته بحبرون رفت * وابشالوم
۱۰ جاسوسان به تمامئ اسباط اسرائیل فرستاده کفت به مجرّد شنیدن آواز کرّنا بکوئید
۱۱ که ابشالوم درحبرون پادشاه شده است * ودویست نفر که دعوت شده بودند
۱۲ همراه ابشالوم ازاورشلیم رفتند واینان بصاف دلی رفته چیزی ندانستند * وابشالوم
اَخِیتُوفَلِ جیلونی‌را که مشیر داود بود ازشهرش جیلوه وقتیکه قربانیها میکذرانید
۱۳ طلبید وفتنه سخت شد وقوم با ابشالوم روز بروز زیاده میشدند * وکسی نزد
داود آمده اورا خبر داده کفت که دلهای مردان اسرائیل درعقب ابشالوم کرویده
۱٤ است * وداود بتمامئ خادمانیکه با او دراورشلیم بودند کفت برخاسته فرار کنیم
والاّ مارا ازابشالوم نجات نخواهد بود پس بتعجیل روانه شویم مبادا او ناکهان با

32*

۱۵ برسد و بدی برما عارض شود وشهررا بدم شمشیر بزند* وخادمان پادشاه پادشاه
عرض کردند اینك بندکانت حاضرند برای هرچه آقای ما پادشاه اختیار کند*
۱۶ پس پادشاه وتمامیٔ اهل خانه‌اش با وی بیرون رفتند و پادشاه ده زن را که متعهٔ
۱۷ او بودند برای نکاه داشتن خانه واکذاشت* و پادشاه وتمامیٔ قوم با وی بیرون
۱۸ رفته دربیت مَرْحَق توقّف نمودند* وتمامیٔ خادمانش پیش او کذشتند وجمیع
کریتیان وجمیع فلیتیان وجمیع جَتّیان یعنی ششصد نفر که ازجَتّ در عقب او آمده
۱۹ بودند پیش روی پادشاه کذشتند* و پادشاه به اِتّای جَتّی کفت تو نیز همراه ما
چرا میائی برکرد وهمراه پادشاه بمان زیراکه تو غریب هستی وازمکان خود نیز
۲۰ جلاء وطن کردهٔ* دیروز آمدی پس آیا امروز ترا همراه ما آواره کردانم وحال
آنکه من میروم بجائیکه میروم پس برکرد وبرادران خودرا برکردان ورحمت
۲۱ وراستی همراه تو باد* واِتّای درجواب پادشاه عرض کرد بحیات خداوند وبحیات
آقایم پادشاه قَسَم که هرجائیکه آقایم پادشاه خواه درموت وخواه درزندکی باشد
۲۲ بندهٔ تو درآنجا خواهد بود* وداود باِتّای کفت بیا وپیش برو پس اِتّای جَتّی با
۲۳ همهٔ مردمانش وجمیع اطفالیکه با او بودند پیش رفتند* وتمامیٔ اهل زمین باواز
بلند کریه کردند وجمیع قوم عبور کردند وپادشاه ازنهر قِدْرُون عبور کرد وتمامیٔ
۲۴ قوم براه بیابان کذشتند* واینك صادوق نیز وجمیع لاویان با وی تابوت عهد
خدارا برداشتند وتابوت خدارا نهادند وتا تمامیٔ قوم ازشهر بیرون آمدند ابیاتار
۲۵ قربانی میکذرانید* وپادشاه بصادوق کفت تابوت خدارا بشهر برکردان پس
اکر درنظر خداوند التفات یابم مرا باز خواهد آورد وآنرا ومسکن خودرا بمن نشان
۲۶ خواهد داد* واکر چنین کوید که ازتو راضی نیستم اینك حاضرم هرچه درنظرش
۲۷ پسند آید بمن عمل نماید* وپادشاه بصادوق کاهن کفت آیا تو رائی نیستی پس
بشهر بسلامتی برکرد وهردو پسرشما یعنی اَخِیْمَعَص پسر تو ویوناتان پسر ابیاتار
۲۸ همراه شما باشند* بدانید که من درکنارهای بیابان درنك خواهم نمود تا پیغامی
۲۹ ازشما رسیده مرا مخبر سازد* پس صادوق وابیاتار تابوت خدارا باورشلیم برکردانیده
۳۰ درآنجا ماندند* وامّا داود بفراز کوه زیتون برآمد وچون میرفت کریه میکرد
وبا سر پوشیده وپای برهنه میرفت وتمامیٔ قومیکه همراهش بودند هریك سر خودرا

٣١ پوشانیدند وکریه کنان میرفتند * وداودرا خبر داده کفتند که اَخِیتُوفَل یکی ازفتنه
انکیزان با ابشالوم شده است وداود کفت ای خداوند مشورت اخیتوفلرا حماقت
٣٢ کردان * وچون داود به فراز کوه جائیکه خدارا سجده میکنند رسید اینک حُوشای
٣٣ اَرْکی با جامهٔ دریده وخاك برسر ریخته اورا استقبال کرد * وداود ویرا کفت
٣٤ اکر همراه من بیائی برای من بار خواهی شد * امّا اکر بشهر برکردی وبابشالوم
بکوئی ای پادشاه من بندهٔ تو خواهم بود چنانکه پیشتر بندهٔ پدر تو بودم الآن بندهٔ
٣٥ تو خواهم بود آنکاه مشورت اَخِیتُوفَلرا برای من باطل خواهی کردانید * وآیا
صادوق وابیاتار کَهَنَه درآنجا همراه تو نیستند پس هرچیزیرا که ازخانهٔ پادشاه
٣٦ بشنوی آنرا بصادوق وابیاتار کَهَنَه اعلام نما * واینك دو پسر ایشان اَخِیمَعَص
پسر صادوق ویوناتان پسر ابیاتار درآنجا با ایشانند وهر خبریرا که میشنوید
٣٧ بدست ایشان نزد من خواهید فرستاد * پس حُوشای دوست داود بشهر رفت
وابشالوم وارد اورشلیم شد *

باب شانزدهم

١ وچون داود ازسر کوه اندکی کذشته بود اینك صیبا خادم مفیبوشت با یك
جفت الاغ آراسته که دویست قُرص نان وصد قُرص کشمش وصد قُرص انجیر
٢ ویك مشك شراب برآنها بود باستقبال وی آمد * وپادشاه بصیبا کفت ازاین
چیزها چه مقصود داری صیبا کفت الاغها بجهة سوار شدن اهل خانهٔ پادشاه
ونان وانجیر برای خوراك خادمان وشراب بجهة نوشیدن خسته شدکانِ دربیابان
٣ است * پادشاه کفت امّا پسر آقایت کجاست صیبا بپادشاه عرض کرد اینك
دراُورشلیم مانده است زیرا فکر میکند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر مرا
٤ بمن ردّ خواهند کرد * پادشاه بصیبا کفت اینك کلّ مایملك مفیبوشت ازمال
تواست پس صیبا کفت اظهار بندکی مینمایم ای آقایم پادشاه تمنّا اینکه درنظر تو
٥ التفات یابم * وچون داود پادشاه به بَحُوریم رسید اینك شخصی ازقبیلهٔ خاندان
شاؤل مسمّی بشِمْعی ابن جیرا ازآنجا بیرون آمد وچون میآمد دشنام میداد *
٦ وبداود وبجمیع خادمان داود پادشاه سنکها میانداخت وتمامیٔ قوم وجمیع شجاعان

٧ بطرف راست وچپ او بودند * وشِمْعی دشنام داده چنین میکفت دور شو دور
٨ شو ای مرد خون ریز وای مرد بلیّعال * خداوند تمامئ خون خاندان شاؤلرا که
درجایش سلطنت نمودی برتو ردّ کرده وخداوند سلطنترا بدست پسر تو ابشالوم
تسلیم نموده است واینك چونکه مردی خون ریز هستی بشرارت خود کرفتار شدهٔ *
٩ وابیشای ابن صَرُوْیَه بپادشاه کفت که چرا این سك مُرده آقایم پادشاه‌را دشنام
١٠ دهد مستدعی آنکه بروم وسرشرا ازتن جدا کنم * پادشاه کفت ای پسران صَرُوْیَه
مرا با شما چه کاراست بکذارید که دشنام دهد زیرا خداوند اورا کفته است که
١١ داودرا دشنام بده پس کیست که بکوید چرا اینکاررا میکنی * وداود بهابیشای
وبتمامئ خادمان خود کفت اینك پسر من که ازصُلب من بیرون آمد قصد جان
من دارد پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی پس اورا بکذارید که دشنام
١٢ دهد زیرا خداوند اورا امر فرموده است * شاید خداوند برمصیبت من نکاه کند
١٣ وخداوند بعوض دشنامیکه او امروز بمن میدهد بمن جزای نیکو دهد * پس داود
ومردانش راه خودرا پیش کرفتند واما شِمْعی دربرابر ایشان بجانب کوه میرفت
وچون میرفت دشنام داده سنکها بسوی او میانداخت وخاك بهوا میپاشید *
١٤ وپادشاه با تمامئ قومیکه همراهش بودند خسته شده آمدند ودرآنجا استراحت کردند *
١٥ واما ابشالوم وتمامئ کروه مردان اسرائیل باورشلیم آمدند وآخیتوفَل همراهش
١٦ بود * وچون حُوشای آرکی دوست داود نزد ابشالوم رسید حوشای بابشالوم
١٧ کفت پادشاه زنده بماند پادشاه زنده بماند * وابشالوم بحوشای کفت آیا مهربانئ
١٨ تو با دوست خود این است چرا با دوست خود نرفتی * وحوشای بابشالوم
کفت نی بلکه هرکسرا که خداوند واین قوم وجمیع مردان اسرائیل برکزیده باشند
١٩ بندهٔ او خواهم بود ونزد او خواهم ماند * وثانیاً کرا میباید خدمت نمایم آیا نه نزد
پسر او پس چنانکه بحضور پدر تو خدمت نموده‌ام بهمان طور درحضور تو خواهم
٢٠ ٢١ بود * وابشالوم بآخیتُوْفَل کفت شما مشورت کنید که چه بکنیم * وآخیتوفَل
بابشالوم کفت که نزد متعه‌های پدر خود که بجهة نکاهبانئ خانه کذاشته است
درآی وچون تمامئ اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شدهٔ آنکاه دست تمامئ
٢٢ همراهانت قوی خواهد شد * پس خیمهٔ بریشت بام برای ابشالوم برپا کردند

۲۴ وابشالوم درنظر تمامیٔ اسرائیل نزد متعه‌های پدرش درآمد * ومشورتیکه اَخِیتُوفَل
درآنروزها میداد مثل آن بود که کسی ازکلام خدا سؤآل کند وهر مشورتیکه
اَخِیتُوفَل هم بداود وهم بابشالوم میداد چنین میبود *

باب هفدهم

۱ واَخِیتُوفَل بابشالوم کفت مرا اذن بده که دوازده هزار نفررا برکزیده برخیزم
۲ وشبانکاه داودرا تعاقب نمایم * پس درحالتیکه او خسته ودستهایش سُست
است براو رسیده اورا مضطرب خواهم ساخت وتمامیٔ قومیکه همراهش هستند
۳ خواهند کریخت وپادشاهرا بتنهائی خواهم کشت * وتمامیٔ قومرا نزد تو خواهم
برکردانید زیرا شخصیکه اورا میطلبی مثل برکشتن همه است پس تمامیٔ قوم درسلامتی
۴ خواهند بود * واینسخن درنظر ابشالوم ودرنظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد *
۵ وابشالوم کفت حوشای اَرْکی‌را نیز بخوانید تا بشنویم که او چه خواهد کفت *
۶ وچون حوشای نزد ابشالوم آمد ابشالوم ویرا خطاب کرده کفت اَخِیتُوفَل بدین
۷ مضمون کفته است پس تو بکو که برحسب رای او عمل نمائیم یانه * حوشای
۸ بابشالوم کفت مشورتیکه اَخِیتُوفَل این مرتبه داده است خوب نیست * وحوشای
کفت میدانی که پدرت ومردانش شجاع هستند ومثل خرسیکه بچهایشرا دربیابان
کرفته باشند درتلخیٔ جانند وپدرت مرد جنك آزموده است وشبرا درمیان قوم
۹ نمیماند * اینك او الآن درحفرهٔ یاجای دیکر مخفی است وواقع خواهد شد که
چون بعضی ازایشان درابتداء بیفتند هرکس که بشنود خواهد کفت درمیان قومیکه
۱۰ تابع ابشالوم هستند شکستی واقع شده است * ونیز شجاعیکه دلش مثل دل شیر
باشد بالکل کداخته خواهد شد زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدر تو جبّاریست
۱۱ ورفیقانش شجاع هستند * لهذا رای من این است که تمامیٔ اسرائیل ازدان تا بئر
شبع که مثل ریك کنارهٔ دریا بی شمارند نزد تو جمع شوند وحضرت تو همراه ایشان
۱۲ برود * پس درمکانیکه یافت میشود براو خواهیم رسید ومثل شبنمیکه برزمین
میریزد براو فرو خواهیم آمد وازاو وتمامیٔ مردانیکه همراه وی میباشند یکی هم باقی
۱۳ نخواهد ماند * واکر بشهری داخل شود آنکاه تمامیٔ اسرائیل طنابها بآنشهر خواهند

١٤ آورد وآنشهررا بنهر خواهند کشید تا یکسنگ ریزهٔ هم درآن پیدا نشود* پس
ابشالوم وجمیع مردان اسرائیل کفتند مشورت حوشای اَرْکی ازمشورت آخِیتُوفَل
بهتراست زیرا خداوند مقدّر فرموده بود که مشورت نیکوی آخِیتُوفَل‌را باطل
١٥ کرداند تا آنکه خداوند بدیرا برابشالوم برساند* وحوشای بصادوق وابیاتار
کَهَنَه کفت آخِیتُوفَل به‌ابشالوم ومشایخ اسرائیل چنین وچنان مشورت داده ومن
١٦ چنین وچنان مشورت داده‌ام* پس حال بزودی بفرستید وداودرا اطّلاع داده
کوئید امشب درکناره‌های بیابان توقّف منما بلکه بهرطوریکه توانی عبور کن مبادا
١٧ پادشاه وهمهٔ کسانیکه همراه وی میباشند بلعیده شوند* ویوناتان وآخِیمَعَص نزد
عِین رُوجَل توقّف مینمودند وکنیزی رفته برای ایشان خبر میآورد وایشان رفته
بداود پادشاه خبر میرسانیدند زیرا نمیتوانستند بشهر داخل شوند که مبادا خویشتنرا
١٨ ظاهر سازند* امّا غلامی ایشانرا دیده بابشالوم خبر داد وهردوی ایشان بزودی
رفته بخانهٔ شخصی دربَحُوریم داخل شدند ودرحیاط او چاهی بود که درآن فرو
١٩ شدند* وزن سرپوش چاه‌را کرفته بردهنه‌اش کُسترانید وبلغور برآن ریخت پس
٢٠ چیزی معلوم نشد* وخادمان ابشالوم نزد آنزن بخانه درآمده کفتند آخِیمَعَص
ویوناتان کجایند زن بایشان کفت ازنهر آب عبور کردند پس چون جستجو کرده
٢١ نیافتند باورشلیم برکشتند* وبعد ازرفتن آنها ایشان ازچاه برآمدند ورفته داود
پادشاه‌را خبر دادند وبداود کفتند برخیزید وبزودی ازآب عبور کنید زیراکه
٢٢ اخیتوفل دربارهٔ شما چنین مشورت داده است* پس داود وتمامیٔ قومیکه
همراهش بودند برخاستند وازاُرْدُنّ عبور کردند وتا طلوع فجر یکی باقی نماند که
٢٣ ازاُرْدُنّ عبور نکرده باشد* امّا چون آخِیتُوفَل دید که مشورت او بجا آورده نشد
الاغ خودرا بیاراست وبرخاسته بشهر خود بخانه‌اش رفت وبرای خانهٔ خود تدارك
٢٤ دیده خویشتنرا خفه کرد ومُرد واورا درقبر پدرش دفن کردند* امّا داود
به‌مَحَنایِم آمد وابشالوم ازاُرْدُنّ کذشت وتمامیٔ مردان اسرائیل همراهش بودند*
٢٥ وابشالوم عَماسارا بجای یوآب بسرداریٔ لشکر نصب کرد وعَماسا پسر شخصی مسمّی
به یِترای اسرائیلی بود که نزد اَبیجایَل دختر ناحاش خواهر صَرُویَه مادر یوآب
٢٦ درآمده بود* پس اسرائیل وابشالوم درزمین جِلْعاد اُرْدُو زدند* وواقع
٢٧

شد که چون داود به مَحَنایم رسید شُوبیِ ابن ناحاش از رَبَّتِ بنی عَمُّون وماکیر بن
۲۸ عَمِّیئیل از لُودَبار وبَرْزِلّائی جِلْعادی از رُوجَلِیم * بسترها وکاسه‌ها وظروف
۲۹ سفالین وکندم وجو وآرد وخوشهای برشته وباقلا وعدس ونخود برشته * وعَسَل
وکَره وکوسفندان وپنیر کاو برای خوراك داود وقومیکه همراهش بودند آوردند
زیرا کفتند که قوم دربیابان کرسنه وخسته وتشنه میباشند *

باب هجدهم

۱ وداود قومیرا که همراهش بودند سان دید وسرداران هزاره وسرداران صده
۲ بر ایشان تعیین نمود * وداود قومرا روانه نمود ثلثی بدست یوآب وثلثی بدست
ابیشای ابن صَرُویَه برادر یوآب وثلثی بدست اِتّای جتّی وپادشاه بقوم کفت من نیز
۳ البتّه همراه شما میایم * امّا قوم کفتند تو همراه ما نخواهی آمد زیرا اکر ما فرار کنیم
دربارهٔ ما فکر نخواهند کرد واکر نصف ما بمیریم برای ما فکر نخواهند کرد وحال
تو مثل ده هزار ما هستی پس الآن بهتر این است که مارا ازشهر امداد کنی *
۴ پادشاه بایشان کفت آنچه درنظر شما پسند آید خواهم کرد وپادشاه بجانب دروازه
۵ ایستاده بود وتمامیٔ قوم با صده‌ها وهزاره‌ها بیرون رفتند * وپادشاه یوآب
وابیشای واِتّایرا امر فرموده کفت بخاطر من برابشالوم جوان برِفق رفتار نمائید
۶ وچون پادشاه جمیع سردارانرا دربارهٔ ابشالوم فرمان داد تمامیٔ قوم شنیدند * پس
۷ قوم بمقابلهٔ اسرائیل بصحرا بیرون رفتند وجنك درجنکل افرایم بود * وقومِ
اسرائیل درآنجا ازحضور بندکان داود شکست یافتند ودر آنروز کشتار عظیمی
۸ درآنجا شد وبیست هزار نفر کشته شدند * وجنك درآنجا برروی تمامیٔ زمین
منتشر شد ودر آنروز آنانیکه ازجنکل هلاك کشتند بیشتر بودند ازآنانیکه بشمشیر
۹ کشته شدند * وابشالوم ببندکان داود برخورد وابشالوم برقاطر سوار بود وقاطر
زیر شاخه‌های پیچیده شدهٔ بلوط بزرکی درآمد وسر او درمیان بلوط کرفتار شد
بطوریکه درمیان آسمان وزمین آویزان کشت وقاطریکه زیرش بود بکذشت *
۱۰ وشخصی آنرا دیده بیوآب خبر رسانید وکفت اینك ابشالومرا دیدم که درمیان
۱۱ درخت بلوط آویزان است * ویوآب بآن شخصیکه اورا خبر داد کفت هان تو

دیدهٔ پس چرا اورا درآنجا بزمین نزدی ومن ده مثقال نقره وکمربندی بتو میدادم *
۱۲ آنشخص بیوآب کفت اکر هزار مثقال نقره بدست من میرسید دست خودرا بر پسر
پادشاه دراز نمیکردم زیراکه پادشاه ترا وابیشای و اِتّای‌را بسمع ما امر فرموده
۱۳ کفت زنهار هر یکی ازشما دربارهٔ ابشالوم جوان باحذر باشید * والّا برجان خود
ظلم میکردم چونکه هیچ امری ازپادشاه مخفی نمیماند وخودت بضدّ من برمیخاستی *
۱٤ آنکاه یوآب کفت نمیتوانم با تو باینطور تأخیر نمایم پس سه تیر بدست خود کرفته
۱٥ آنهارا بدل ابشالوم زد حینیکه او هنوز درمیان بلوط زنده بود * وده جوان که
۱٦ سلاحداران یوآب بودند دَور ابشالومرا کرفته اورا زدند وکشتند * وچون یوآب
کَرنارا نواخت قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برکشتند زیراکه یوآب قومرا منع نمود *
۱۷ وابشالومرا کرفته اورا درحُفرهٔ بزرك که درجنکل بود انداختند وبراو تودهٔ بسیار
۱۸ بزرك ازسنکها افراشتند وجمیع اسرائیل هر یك بخیمهٔ خود فرار کردند * امّا
ابشالوم درحین حیات خود بنائیرا که دروادئ مَلِك است برای خود برپا کرد
زیرا کفت پسری ندارم که ازاو اسم من مذکور بماند وآن بنارا باسم خود مسمّیٰ
۱۹ ساخت پس تا امروز یَدِ ابشالوم خوانده میشود * واَخیمَعَص بن صادوق
کفت حال بروم ومژده بپادشاه برسانم که خداوند انتقام اورا ازدشمنانش کشیده
۲۰ است * یوآب اورا کفت تو امروز صاحب بشارت نیستی امّا روز دیکر بشارت
۲۱ خواهی بُرد وامروز مژده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مُرده است * و یوآب
بکُوشیَ کفت برو وازآنچه دیدهٔ بپادشاه خبر برسان وکُوشی یوآب‌را تعظیم نموده
۲۲ دوید * واَخیمَعَص بن صادوق بار دیکر بیوآب کفت هرچه بشود ملتمس اینکه
من نیز درعقب کُوشیَ بدوم یوآب کفت ای پسرم چرا باید بدوی چونکه بشارت
۲۳ نداری که ببری * کفت هرچه بشود بدوم او ویرا کفت بدو پس اَخیمَعَص براه
۲٤ وادی دویده ازکُوشیَ سبقت جُست * وداود درمیان دو دروازه نشسته بود
۲٥ ودیده‌بان برپشت بام دروازه بحصار برآمد وچشمان خودرا بلند کرده مردی‌را دید
که اینك بتنهائی میدود * ودیده‌بان آواز کرده پادشاه‌را خبر داد وپادشاه کفت
۲٦ اکر تنها است بشارت میآورد واو میآمد ونزدیك میشد * ودیده‌بان شخص
دیکررا دید که میدود ودیده‌بان بدربان آواز داده کفت شخصی بتنهائی میدود

۲۷ وپادشاه گفت او نیز بشارت میآورد* ودیده‌بان گفت دویدن اوّلیرا میبینم که
مثل دویدن اَخیمَعَص بن صادوق است پادشاه گفت او مرد خوبی است وخبر
۲۸ خوب میآورد* واَخیمَعَص ندا کرده بپادشاه گفت سلامتی است وپیش پادشاه
رو بزمین افتاده گفت یَهُوَه خدای تو متبارك باد که مردمانیکه دست خودرا
۲۹ برآقایم پادشاه بلند کرده بودند تسلیم کرده است* پادشاه گفت آیا ابشالوم جوان
بسلامت است واَخیمَعَص درجواب گفت چون یوآب بندهٔ پادشاه وبندهٔ ترا
۳۰ فرستاد هنگامهٔ عظیمی دیدم امّا ندانستم که چه بود* وپادشاه گفت بگرد واینجا
۳۱ بایست واو بآنطرف شده بایستاد* واینك کُوشَی رسید وکُوشَی گفت برای آقایم
پادشاه بشارت است زیرا خداوند امروز انتقام ترا ازهرکه با تو مقاومت مینمود
۳۲ کشیده است* وپادشاه بکُوشَی گفت آیا ابشالوم جوان بسلامت است کُوشَی
گفت دشمنان آقایم پادشاه وهرکه برای ضرر تو برخیزد مثل آن جوان باشد*
۳۳ پس پادشاه بسیار مضطرب شده ببالاخانهٔ دروازه برآمد ومیگریست وچون
میرفت چنین میگفت ای پسرم ابشالوم ای پسرم پسرم ابشالوم کاشکه بجای تو
میمردم ای ابشالوم پسرم ای پسر من*

باب نوزدهم

۱ ویوآب خبر دادند که اینك پادشاه گریه میکند وبرای ابشالوم ماتم گرفته
۲ است* ودرآنروز برای تمامئ قوم ظفر بماتم مبدّل گشت زیرا قوم درآنروز شنیدند
۳ که پادشاه برای پسرش غمگین است* وقوم درآن روز دزدانه بشهر داخل
۴ شدند مثل کسانیکه ازجنگ فرار کرده ازروی خجالت دزدانه میآیند* وپادشاه
روی خودرا پوشانید وپادشاه بآواز بلند صدا زد که ای پسرم ابشالوم ای ابشالوم
۵ پسرم ای پسرمن* پس یوآب نزد پادشاه بخانه درآمده گفت امروز روی تمامئ
بندگان خودرا شرمنده ساختی که جان تو وجان پسرانت ودخترانت وجان
۶ زنانت وجان متعه‌هایت را امروز نجات دادند* چونکه دشمنان خودرا دوست
داشتی ومحبّان خویشرا بغض نمودی زیراکه امروز ظاهر ساختی که سرداران
وخادمان نزد تو هیچ اند وامروز فهمیدم که اگر ابشالوم زنده میماند وجمیع ما امروز

۷ میمردیم آنکاه درنظر تو پسند میآمد * والآن برخاسته بیرون بیا وبه بندکان خود
سخنان دل‌آویز بکو زیرا بخداوند قَسَم میخورم که اکر بیرون نیائی امشب برای تو
کسی نخواهد ماند واین بلا برای تو بدتر خواهد بود ازهمهٔ بلابائیکه از طفولیّت
۸ تا اینوقت بتو رسیده است * پس پادشاه برخاست ونزد دروازه بنشست وتمامیٔ
قومرا خبر داده کفتند که اینك پادشاه نزد دروازه نشسته است وتمامیٔ قوم بحضور
۹ پادشاه آمدند واسرئیلیان هرکس بخیمهٔ خود فرار کرده بودند * وجمیع قوم
در تمامیٔ اسباط اسرائیل منازعه کرده میکفتند که پادشاه مارا ازدست دشمنان ما
رهانیده است واواست که مارا ازدست فلسطینیان رهائی داده وحال بسبب
۱۰ ابشالوم اززمین فرار کرده است * وابشالوم که اورا برای خود مسح نموده بودیم
درجنك مُرده است پس الآن شما چرا درباز آوردن پادشاه تأخیر مینمائید *
۱۱ وداود پادشاه نزد صادوق وابیاتار کَهَنَه فرستاده کفت بمشایخ یهودا بکوئید شما
چرا درباز آوردن پادشاه بخانه‌اش آخرِهمهٔ هستید وحالآنکه سخن جمیع اسرائیل
۱۲ نزد پادشاه بخانه‌اش رسیده است * شما برادران من هستید وشما استخوانها وکوشت
۱۳ من اید پس چرا درباز آوردن پادشاه آخر همه میباشید * وبه‌عماسا بکوئید آیا تو
استخوان وکوشت من نیستی خدا بمن مثل این بلکه زیاده ازاین بعمل آورد اکر تو
۱۴ درحضور من درهمهٔ اوقات بجای یوآب سردار لشکر نباشی * پس دل جمیع
مردان یهودارا مثل یکشخص مایل کردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند
۱۵ که تو وتمامیٔ بندکانت برکردید * پس پادشاه برکشته به اُرْدُنّ رسید ویهودا
۱۶ باستقبال پادشاه بجِلْجال آمدند تا پادشاه‌را ازاُرْدُنّ عبور دهند * وشِمْعی
ابن جیرای بنیامینی که ازبَحُوریم بود تعجیل نموده همراه مردان یهودا باستقبال داود
۱۷ پادشاه فرود آمد * وهزار نفر از بنیامینیان وصیبا خادم خاندان شاؤل با پانزده
پسرش وبیست خادمش همراهش بودند وایشان پیش پادشاه از اُرْدُنّ عبور
۱۸ کردند * ومعبررا عبور دادند تاخاندان پادشاه عبور کنند وهرچه درنظرش
پسند آید بجا آورند وچون پادشاه ازاُرْدُنّ عبور کرد شِمْعی ابن جیرا بحضور وی
۱۹ افتاد * وبه پادشاه کفت آقایم کناهی برمن اسناد ندهد وخطائیرا که بنده‌ات در
روزیکه آقایم پادشاه ازاورشلیم بیرون میآمد ورزید یاد نیاورد وپادشاه آنرا بدل

٢٠ خود راه ندهد* زيرا كه بندهٔ تو ميداند كه گناه كرده‌ام واينك امروز من از تمامئ
٢١ خاندان يوسف اوّل آمده‌ام وباستقبال آقايم پادشاه فرو شده‌ام* وابيشاى ابن
صَرُويَه متوجّه شده گفت آيا شِمْعِى بسبب اينكه مسيح خداوندرا دشنام داده است
٢٢ كُشته نشود* امّا داود گفت اى پسران صَرُويَه مرا با شما چه كاراست كه امروز
دشمن من باشيد وآيا امروز كسى دراسرائيل كشته شود وآيا نميدانم كه من امروز
٢٣ براسرائيل پادشاه هستم* پس پادشاه بشِمْعِى گفت نخواهى مُرد وپادشاه براى
٢٤ وى قسم خورد* ومَفِيبُوشَت پسر شاؤل باستقبال پادشاه آمد واز روزيكه
پادشاه رفت تا روزيكه بسلامتى برگشت نه پايهاى خودرا ساز داده ونه ريش
٢٥ خويشرا طراز نموده ونه جامهٔ خودرا شسته بود* وچون براى ملاقات پادشاه
٢٦ باورشليم رسيد پادشاه ويرا گفت اى مفيبوشت چرا با من نيامدى* او عرض
كرد اى آقايم پادشاه خادم من مرا فريب داد زيرا بنده‌ات گفت كه الاغ خودرا
خواهم آراست تا برآن سوار شده نزد پادشاه بروم چونكه بندهٔ تو لنگ است*
٢٧ واو بندهٔ ترا نزد آقايم پادشاه متّهم كرده است ليكن آقايم پادشاه مثل فرشتهٔ خدا
٢٨ است پس هرچه درنظرت پسند آيد بعمل آور* زيرا تمامئ خاندان پدرم بحضور
آقايم پادشاه مثل مردمان مرده بودند وبندهٔ خودرا درميان خورندگان سفره‌ات
٢٩ ممتاز گردانيدى پس من ديگر چه حقّ دارم كه باز نزد پادشاه فرياد نمايم* پادشاه
ويرا گفت چرا ديگر از كارهاى خود سخن ميگوئى گفتم كه تو وصيبا زمين‌را تقسيم
٣٠ نمائيد* مفيبوشت بپادشاه عرض كرد نى بلكه او همه‌را بگيرد چونكه آقايم پادشاه
٣١ بخانهٔ خود بسلامتى برگشته است* وبَرْزِلّائى جلعادى از رُوجَلِيم فرود آمد
٣٢ وبا پادشاه از اُرْدُنّ عبور كرد تا اورا بآن طرف اُرْدُنّ مشايعت نمايد* وبَرْزِلّاى
مرد بسيار پير هشتاد ساله بود وهنگاميكه پادشاه درمَحَنايم توقّف مينمود اورا
٣٣ پرورش ميداد زيرا مردى بسيار بزرگ بود* وپادشاه ببَرْزِلّاى گفت تو همراه من
٣٤ بيا وترا با خود دراورشليم پرورش خواهم داد* بَرْزِلّاى بپادشاه عرض كرد ايّام
٣٥ سالهاى زندگئ من چنداست كه با پادشاه باورشليم بيايم* من امروز هشتاد ساله
هستم وآيا ميتوانم درميان نيك وبد تميز بدهم وآيا بندهٔ تو طعم آنچه‌را كه ميخورم و
مينوشم توانم دريافت يا ديگر آواز مغنّيان ومغنّياترا توانم شنيد پس چرا بنده‌ات

٣٦ دیگر برای آقایم پادشاه بار باشد* لهذا بندهٔ تو همراه پادشاه اندکی ازاُرْدُنّ عبور
٣٧ خواهد نمود وچرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد* بگذار که بنده‌ات برگردد
تا درشهر خود نزد قبر پدر ومادر خویش بمیرم واینك بندهٔ تو کِمْهام همراه آقایم
٣٨ پادشاه برود وآنچه درنظرت پسند آید با او بعمل آور* پادشاه گفت کِمْهام
همراه من خواهد آمد وآنچه درنظر تو پسند آید با وی بعمل خواهم آورد وهرچه
٣٩ ازمن خواهش کنی برای تو بانجام خواهم رسانید* پس تمامیٔ قوم ازاُرْدُنّ عبور
کردند وچون پادشاه عبور کرد پادشاه بَرْزِلّائیرا بوسید ووبرا برکت داد واو
٤٠ بمکان خود برگشت* وپادشاه بجلجال رفت وکِمْهام همراهش آمد وتمامیٔ قوم
٤١ یَهُودا ونصف قوم اسرائیل نیز پادشاهرا عبور دادند* واینك جمیع مردان
اسرائیل نزد پادشاه آمدند وبپادشاه گفتند چرا برادران ما یعنی مردان یَهُودا
ترا دزدیدند وپادشاه وخاندانشرا وجمیع کسان داودرا همراهش ازاُرْدُنّ عبور
٤٢ دادند* وجمیع مردان یَهُودا بمردان اسرائیل جواب دادند ازاین سبب که پادشاه
ازخویشان ما است پس چرا ازاین امر حسد میبرید آیا چیزی ازپادشاه خورده‌ایم
٤٣ یا اِنعامی بما داده است* ومردان اسرائیل درجواب مردان یهودا گفتند مارا
درپادشاه ده حصّه است وحقّ ما در داود ازشما بیشتر است پس چرا مارا حقیر
شمردید وآیا ما برای بازآوردن پادشاهِ خود اوّل سخن نگفتیم امّا گفتگوی مردان
یَهُودا ازگفتگوی مردان اسرائیل سختتر بود*

باب بیستم

١ واتّفاقًا مرد بلیّعال مسمّی بهشَبَع بن بِکْریٔ بنیامینی درآنجا بود وکرّنارا نواخته
گفت که مارا درداود حصّهٔ نیست وبرای ما درپسر یَسّا نصیبی نی ای اسرائیل
٢ هرکس بخیمهٔ خود برود* وتمامیٔ مردان اسرائیل ازمتابعت داود بمتابعت شَبَع
ابن بِکْری برگشتند امّا مردان یهودا ازاُرْدُنّ تا اورشلیم پادشاهرا ملازمت نمودند*
٣ وداود بخانهٔ خود دراورشلیم آمد وپادشاه ده زن متعه‌را که برای نگاهبانیٔ
خانهٔ خود گذاشته بود گرفت وایشانرا درخانهٔ محروس نگاه داشته پرورش داد
امّا نزد ایشان داخل نشد وایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند*

٤ و پادشاه بعَماسا گفت مردان یهودارا درسه روز نزد من جمع کن وتو دراینجا
٥ حاضر شو* پس عماسا رفت تا یهودارا جمع کند امّا از زمانیکه برایش تعیین
٦ نموده بود تأخیر کرد* وداود به ابیشای گفت الآن شَبَع بن بِکْری بیشتر ازابشالوم
بما ضرر خواهد رسانید پس بندگان آقایترا برداشته اورا تعاقب نما مبادا شهرهای
٧ حصاردار برای خود پیدا کند وازنظر ما رهائی یابد* وکسان یوآب وکریتیان
وفلیتیان وجمیع شجاعان ازعقب او بیرون رفتند وبجهة تعاقب نمودن شَبَع بن
٨ بکْری ازاُورشلیم روانه شدند* وچون ایشان نزد سنگ بزرگی که در جِبْعُون
است رسیدند عَماسا باستقبال ایشان آمد ویوآب ردای جنگی دربر داشت وبرآن
بند شمشیری که درغلافش بود برکمرش بسته وچون میرفت شمشیر ازغلاف
٩ افتاد* و یوآب بعماسا گفت ای برادرم آیا بسلامت هستی ویوآب ریش عماسارا
١٠ بدست راست خود گرفت تا اورا ببوسد* وعماسا بشمشیری که دردست یوآب
بود اعتنا ننمود پس او آنرا بشکمش فرو برد که احشایش بزمین ریخت واورا دو
١١ باره نزد ومُرد ویوآب وبرادرش ابیشای شَبَع بن بِکْریرا تعاقب نمودند* ویکی
ازخادمان یوآب نزد وی ایستاده گفت هرکه یوآبرا میخواهد وهرکه بطرف داود
١٢ است درعقب یوآب بیاید* وعماسا درمیان راه درخونش میغلطید وچون
آنشخص دید که تمامیٔ قوم میایستند عماسارا ازمیان راه درصحرا کشید ولباسی براو
١٣ انداخت زیرا دید که هرکه نزدش میآید میایستد* پس چون ازمیان راه برداشته
١٤ شد جمیع مردان درعقب یوآب رفتند تا شَبَع بن بکْریرا تعاقب نمایند* واو
ازجمیع اسباط اسرائیل تا آبَل وتا بیت مَعْکَه وتمامیٔ بیریان عبور کرد وایشان
١٥ نیز جمع شده اورا متابعت کردند* وایشان آمده اورا درآبَل بیت مَعْکَه محاصره
نمودند وپشتهٔ دربرابر شهر ساختند که دربرابر حصار برپا شد وتمامیٔ قوم که با
١٦ یوآب بودند حصاررا میزدند تا آنرا منهدم سازند* وزنی حکیم ازشهر صدا درداد
١٧ که بشنوید بیوآب بگوئید اینجا نزدیک بیا تا با تو سخن گویم* وچون نزدیک وی
شد زن گفت که آیا تو یوآب هستی او گفت من هستم ویرا گفت سخنان کنیز
١٨ خودرا بشنو او گفت میشنوم* پس زن متکلّم شده گفت درزمان قدیم چنین
میگفتند که هرآینه درآبَل میباید مشورت بجویند وهمچنین هر امررا ختم میکردند*

١٩ من دراسرائیل سالم وامین هستم وتو میخواهی شهری ومادریرا دراسرائیل خراب
٢٠ کنی چرا نصیب خداوندرا بالکلّ هلاك میکنی * پس یوآب درجواب کفت
٢١ حاشا ازمن حاشا ازمن که هلاك یا خراب نمایم * کارچنین نیست بلکه شخصی
مسمّی بشَبَع بن بکْری از کوهستان افرایم دست خودرا برداود پادشاه بلند کرده
است اورا تنها بسپارید وازنزد شهر خواهم رفت * زن درجواب یوآب کفت اینك
٢٢ سراورا ازروی حصار نزد تو خواهند انداخت * پس آنزن بحکمت خود نزد تمامیٔ
قوم رفت وایشان سرشَبَع بْن بکریرا ازتن جدا کرده نزد یوآب انداختند واوکرّنارا
نواخته ایشان ازنزد شهر هرکس بخیمهٔ خود متفرّق شدند ویوآب باورشلیم نزد
٢٣ پادشاه برکشت * ویوآب سردار تمامیٔ لشکر اسرائیل بود وبنایاهو ابن یهویاداع
٢٤ سردار کریتیان وفلیتیان بود * وأدُورام سردار باجکیران ویَهُوشافاط بن اَخیلُود
٢٥ ٢٦ وقایع نکار * وشیوا کاتب وصادوق وابیاتار کاهن بودند * وعیرای یائیری
نیز کاهن داود بود *

باب بیست ویکم

١ وذرایّام داود سه سال علی الاتّصال قحطی شد وداود بحضور خداوند سؤآل
کرد وخداوند کفت بسبب شاؤل وخاندانِ خون ریز او شده است زیراکه جِبْعُونیانرا
٢ کشت * وپادشاه جِبْعُونیانرا خوانده بایشان کفت (امّا جِبْعُونیان ازبنی اسرائیل
نبودند بلکه ازبقیهٔ اَموریان وبنی اسرائیل برای ایشان قَسَم خورده بودند لیکن
٣ شاؤل ازغیرتیکه برای اسرائیل ویهُودا داشت قصد قتل ایشان مینمود) * وداود
بجبعونیان کفت برای شما چه بکنم وبا چه چیز کفّاره نمایم تا نصیب خداوندرا
٤ برکت دهید * جبعونیان ویرا کفتند ازشاؤل وخاندانش نقره وطلا نمیخواهیم ونه
آنکه کسی دراسرائیل برای ما کشته شود او کفت هرچه شما بکوئید برای شما خواهم
٥ کرد * ایشان بپادشاه کفتند آنشخص که مارا تباه میساخت وبرای ما تدبیر میکرد
٦ که مارا هلاك سازد تا درهیچ کدام ازحدود اسرائیل باقی نمانیم * هفت نفر
ازپسران او بما تسلیم شوند تا ایشانرا در حضور خداوند درجبعهٔ شاؤل که برکزیدهٔ
٧ خداوند بود بدار کشیم پادشاه کفت ایشانرا بشما تسلیم خواهم کرد * امّا پادشاه

مفیبوشت بن یوناتان بن شاؤل‌را دریغ داشت بسبب قَسَم خداوند که درمیان
۸ ایشان یعنی درمیان داود ویوناتان بن شاؤل بود * وپادشاه آرمُونی ومفیبوشت
دو پسر رِصفَه دختر اَیَه که ایشانرا برای شاؤل زائیده بود وپنج پسر میکال دختر
۹ شاؤل‌را که برای عَدرِئیل بن بَرزِلّایِ مَحُولانی زائیده بود گرفت * وایشانرا بدست
جبعونیان تسلیم نموده آنهارا درآن کوه بحضور خداوند بدار کشیدند واین هفت نفر
باهم افتادند وایشان درابتدای ایّام حصاد دراوّل درویدن جو کُشته شدند *
۱۰ ورِصفَه دختر اَیَّه پلاسی گرفته آنرا برای خود ازابتدای درو تا باران ازآسمان
برایشان بارانیده شد برصخرهٔ گسترانید ونگذاشت که پرندگان هوا درروز یا بهایم
۱۱ صحرا درشب برایشان بیایند * وداودرا ازآنچه رِصفَه دختر اَیَّه متعهٔ شاؤل کرده
۱۲ بود خبر دادند * پس داود رفته استخوانهای شاؤل واستخوانهای پسرش یوناتان‌را
ازاهل یابیش جِلعاد گرفت که ایشان آنهارا ازشارع عام بَیتْ شان دزدیده بودند
جائیکه فلسطینیان آنهارا آویخته بودند در روزیکه فلسطینیان شاؤلرا درجِلبُوع کشته
۱۳ بودند * واستخوانهای شاؤل واستخوانهای پسرش یوناتانرا ازآنجا آورد واستخوانهای
۱۴ آنانیرا که بردار بودند نیز جمع کردند * واستخوانهای شاؤل وپسرش یوناتانرا
درصیلَع درزمین بنیامین درقبر پدرش قیس دفن کردند وهرچه پادشاه امر
۱۵ فرموده بود بجا آوردند وبعد ازآن خدا بجهة زمین اجابت فرمود * وباز
فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند وداود با بندگانش فرود آمده با فلسطینیان
۱۶ مقاتله نمودند وداود وا مانده شد * ویِشبی بَنُوب که ازاولادِ رافا بود ووزن
نیزهٔ او سیصد مثقال برنج بود وشمشیری نو برکمر داشت قصد کشتن داود
۱۷ نمود * امّا ابیشای ابن صَرُویَه اورا مدد کرده آن فلسطینیرا زد وکُشت . آنگاه
کسان داود قسَم خورده بوی گفتند بار دیگر همراه ما بجنگ نخواهی آمد مبادا
۱۸ چراغ اسرائیل‌را خاموش گردانی * وبعد ازآن نیز جنگی با فلسطینیان
درجُوب واقع شد که درآن سِبَّکایْ حوشاتی صافرا که او نیز ازاولاد رافا بود
۱۹ کشت * وباز جنگ با فلسطینیان درجُوب واقع شد وآلحانان بن یَعرِی اُرجیم
بیت لحمی جُلیات جَتّی‌را کُشت که چوب نیزه‌اش مثل نورد جولاهکان بود *
۲۰ ودیگر جنگی درجَتّ واقع شد که درآنجا مردی بلند قدّ بود که دست وپای

او هریك شش انکشت داشت که جملهٔ آنها بیست وچهار باشد واو نیز برای
۲۱ رافا زائیده شده بود* وچون اسرائیل‌را بننك آورد یوناتان بن شِمعی برادر
۲۲ داود اورا کُشت* این چهار نفر برای رافا درجَتّ زائیده شده بودند وبدست
داود وبدست بندکانش افتادند*

باب بیست ودوّم

۱ وداود در روزیکه خداوند اورا ازدست جمیع دشمنانش وازدست شاؤل
۲ رهائی داد کلمات این سرودرا برای خداوند انشاء نمود* وکفت خداوند
۳ صخرهٔ من وقلعهٔ من ورهانندهٔ من است* خدای صخرهٔ من که براو توکّل خواهم
نمود. سپر من وشاخ نجاتم برج بلند وملجای من. ای نجات دهندهٔ من مرا ازظلم
٤ خواهی رهانید* خداوندرا که سزاوارِکلّ حمد است خواهم خواند. پس
۵ ازدشمنان خود خلاصی خواهم یافت* زیراکه موجهای موت مرا احاطه نموده.
٦ وسیلهای عصیان مرا ترسانیده بود* رسنهای کور مرا احاطه نمودند. دامهای
۷ موت مرا دریافتند* درتنکیٔ خود خداوندرا خواندم. ونزد خدای خویش
دعا نمودم. واو آواز مرا ازهیکل خود شنید. واستغاثهٔ من بکوش وی رسید*
۸ آنکاه زمین متزلزل ومرتعش کردید. واساسهای آسمان بلرزیدند. وازحدّت
۹ خشم او متحرّك کردیدند* ازبینیٔ وی دود متصاعد شد. وازدهان او آتش
۱۰ سوزان درآمد. واخکرها ازآن افروخته کردید* واو آسمانهارا خم کرده
۱۱ نزول فرمود. وتاریکیٔ غلیظ زیر پایهایش بود* برکروبین سوار شده پرواز
۱۲ نمود. وبربالهای باد نمایان کردید* ظلمترا باطراف خود سایبانها ساخت.
۱۳ واجتماع آبها وابرهای متراکم افلاك‌را* ازدرخشندکی که پیش روی وی بود.
۱٤ اخکرهای آتش افروخته کردید* خداوند ازآسمان رعد نمود. وحضرت اعلی
۱۵ آواز خویشرا مسموع کردانید* تیرها فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت. وبرق‌را
۱٦ جهانیده ایشانرا سراسیمه کردانید* پس عُمقهای دریا ظاهر شد. واساسهای
۱۷ ربع مسکون منکشف کردید. ازتوبیخ خداوند وازنفخهٔ باد بینیٔ وی* ازاعلی
۱۸ علّیین فرستاده مرا کرفت. وازآبهای بسیار مرا بیرون کشید* مرا ازدشمنان

۱۹ زورآورم رهائی داد ٭ وازمبغضانم چونکه ازمن قویتر بودند ٭ در روز شقاوت
۲۰ من ایشان مرا دریافته بودند ٭ لیکن خداوند تکیه‌گاه من بود ٭ مرا بمکان وسیع
۲۱ بیرون آورد ٭ ومرا خلاصی داد چونکه بمن رغبت میداشت ٭ پس خداوند مرا
بحسب عدالتم جزا خواهد داد ٭ وبحسب پاکیزگئ دستم مرا مکافات خواهد
۲۲ رسانید ٭ زیراکه طریقهای خداوندرا حفظ نمودم ٭ وازخدای خویش عصیان
۲۳ نورزیدم ٭ چونکه جمیع احکام او درمدّ نظر من است ٭ وازفرایض او انحراف
۲۴ نورزیدم ٭ وبحضور او کامل شدم ٭ وازعصیان ورزیدن خویشتنرا باز داشتم ٭
۲۵ بنابرین خداوند مرا بحسب عدالتم جزا داد ٭ وبرحسب صداقتیکه درنظر وی
۲۶ داشتم ٭ با شخص رحیم خویشتنرا رحیم خواهی نمود ٭ وبا مرد کامل با کاملیّت
۲۷ رفتار خواهی کرد ٭ با شخص طاهر بطهارت عمل خواهی نمود ٭ وبا کج خُلقان
۲۸ مخالفت خواهی کرد ٭ وقوم مستمندرا نجات خواهی داد ٭ امّا چشمان تو
۲۹ برمتکبّران است تا ایشانرا پست گردانی ٭ زیراکه تو ای خداوند نور من هستی ٭
۳۰ وخداوند تاریکئ مرا بروشنائی مبدّل خواهد ساخت ٭ زیراکه باستعانت تو
برلشکری تاخت آوردم ٭ وبمدد خدای خود برحصارها جست وخیز نمودم ٭
۳۱ وامّا خدا طریق وی کامل است ٭ وکلام خداوند مُصفّا ٭ واو برای جمیع
۳۲ متوکّلانش سپر میباشد ٭ زیرا کیست خدا غیر ازیَهُوَه ٭ وکیست صخره غیر
۳۳ ازخدای ما ٭ خدا قلعهٔ استوار من است ٭ وطریق مرا کامل میسازد ٭
۳۴ وپایهایم‌را مثل پای غزال میگرداند ٭ ومرا برمکانهای بلندم برپا میدارد ٭
۳۵ دستهای مرا بجنگ تعلیم میدهد ٭ وببازوی خود کمان برنجین‌را میکشم ٭
۳۶ وسپر نجات خودرا بمن خواهی داد ٭ ولطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت ٭
۳۷ ۳۸ قدمهای مرا درزیرمن وسعت دادی ٭ که پایهایم نلغزید ٭ دشمنان خودرا تعاقب
۳۹ نموده ایشانرا هلاك خواهم ساخت ٭ وتا نابود نشوند برنخواهم گشت ٭ ایشانرا
خراب کرده خورد خواهم ساخت تا دیگر برنخیزند ٭ وزیر پایهایم خواهند افتاد ٭
۴۰ زیرا کمر مرا برای جنك بقوّت خواهی بست ٭ وآنانیرا که بضدّ من برخیزند
۴۱ درزیرمن خم خواهی ساخت ٭ ودشمنانمرا پیش من منهزم خواهی کرد ٭ تا خصمان
۴۲ خودرا منقطع سازم ٭ فریاد برمیآورند امّا رهانندهٔ نیست ٭ وبسوی خداوند لیکن

۴۳ ایشانرا اجابت نخواهد کرد* پس ایشانرا مثل غبار زمین نرم میکنم• ومثل کِل
۴۴ کوچها کوبیده پایمال میسازم* وتو مرا از مخاصمات قوم من خواهی رهانید• ومرا
برای سرداریٔ امّتها حفظ خواهی کرد• وقومیرا که نشناخته بودم مرا بندگی
۴۵ خواهند نمود* غریبان نزد من تذلّل خواهند کرد• وبمجرّد شنیدن من مرا
۴۶ اطاعت خواهند نمود* غریبان پژمرده خواهند کردید• واز مکانهای مخفیٔ خود
۴۷ با ترس بیرون خواهند آمد* خداوند زنده است وصخرهٔ من متبارك• وخدای
۴۸ صخرهٔ نجات من متعال باد* ای خدائیکه برای من انتقام میکشی• وقومهارا
۴۹ زیر من پست میسازی* ومرا از دست دشمنانم بیرون میآوری• وبرمقاومت
۵۰ کنندکانم مرا بلند میکردانی• تو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد* بنابرین
ای خداوند ترا درمیان امّتها حمد خواهم کفت• وبنام تو ترنّم خواهم نمود*
۵۱ نجات عظیمی برای پادشاه خود مینماید• وبرای مسیح خویش رحمترا پدید
میآورد• بجههٔ داود وذریّت وی تا ابد الآباد*

باب بیست وسوّم

۱ واین است سخنان آخر داود• وحی داود بن یسّا• ووحی مردیکه برمقام بلند
۲ ممتاز کردید• مسیح خدای یعقوب• ومغنّیٔ شیرین اسرائیل* روح خداوند بوسیلهٔ
۳ من متکلّم شد• وکلام او برزبانم جاری کردید* خدای اسرائیل متکلّم شد•
وصخرهٔ اسرائیل مرا کفت• آنکه برمردمان حکمرانی کند عادل باشد• وبا
۴ خداترسی سلطنت نماید* واو خواهد بود مثل روشنائی صبح• وقتیکه آفتاب
طلوع نماید• یعنی صبح بی ابر• هنکامیکه علف سبز از زمین میروید• بسبب
۵ درخشندکیٔ بعد ازباران* یقیناً خانهٔ من با خدا چنین نیست• لیکن عهد
جاودانی با من بسته است• که درهمه چیز آراسته ومستحکم است• وتمامیٔ نجات
۶ وتمامیٔ مسرّت من این است• هرچند آنرا نموّ نمیدهد* لیکن جمیع مردان بلیعال
مثل خارهایند که دور انداخته میشود• چونکه آنهارا بدست نتوان کرفت*
۷ وکسیکه ایشانرا لمس نماید• میباید با آهن ونیٔ نیزه مسلّح شود• وایشان درمسکن
۸ خود با آتش سوخته خواهند شد* ونامهای شجاعانیکه داود داشت این است

یُوشیَب بَشَّبَتِ تَحکَمُونی که سردار شالیشم بود که همان عَدِینُو عِصنِی باشد که
۹ برهشتصد نفر تاخت آورد وایشانرا دریك وقت کُشت * وبعد ازاو اَلِعازار
بن دُودُو ابن اَخُوخِی یکی ازآن سه مرد شجاع که با داود بودند هنکامیکه فلسطینیانرا
که درآنجا برای جنك جمع شده ومردان اسرائیل رفته بودند بمقاتله طلبیدند *
۱۰ واما او برخاسته با فلسطینیان جنك کرد تا دستش خسته شد ودستش بشمشیر
چسپید وخداوند درآنروز ظفرعظیمی داد وقوم در عقب او فقط برای غارت
۱۱ کردن برکشتند * وبعد ازاو شَمَّه بن آجِیْ هَرارِی بود وفلسطینیان لشکری فراهم
آوردند درجائیکه قطعهٔ زمینی پر ازعدس بود وقوم ازحضور فلسطینیان فرار
۱۲ میکردند * آنکاه او درمیان آن قطعهٔ زمین ایستاد وآنرا نکاه داشته فلسطینیانرا
۱۳ شکست داد وخداوند ظفرعظیمی داد * وسه نفر ازآن سی سردار فرو شده
نزد داود دروقت حصاد بمغارهٔ عَدُلاّم آمدند ولشکر فلسطینیان دروادئ رفائیم
۱۴ اُرْدُو زده بودند * وداود درآنوقت در ملاذ خویش بود وقراول فلسطینیان
۱۵ دربیت‌لحم * وداود خواهش نموده کفت کاش کسی مرا ازچاهیکه نزد دروازهٔ
۱۶ بیت‌لحم است آب بنوشاند * پس آن سه مرد شجاع لشکر فلسطینیان‌را ازمیان
شکافته آبرا ازچاهیکه نزد دروازهٔ بیت‌لحم است کشیده برداشتند وآنرا نزد داود
۱۷ آوردند امّا نخواست که آنرا نبوشد وآنرا بجههٔ خداوند ریخت * وکفت ای خداوند
حاشا ازمن که اینکاررا بکنم مکر این خون آنکسان نیست که بخطر جان خود
۱۸ رفتند ازاینجهة نخواست که بنوشد * کاریکه این سه مرد کردند این است * وابیشای
برادر یوآب بن صَرُویه سردار سه نفر بود ونیزهٔ خودرا برسیصد نفر حرکت داده
۱۹ ایشان‌را کُشت ودرمیان آن سه نفر اسم یافت * آیا ازآن سه نفر مکرّمتر نبود
۲۰ پس سردار ایشان شد لیکن بسه نفر اوّل نرسید * وبَنایاهو ابن یهویاداع پسر
مردی شجاع قَبْصِئِیلی که کارهای عظیم کرده بود دو پسر اَرِئیِل موآبیرا کُشت
۲۱ ودر روز برف بحفرهٔ فرو شده شیریرا بکشت * ومرد خوش اندام مصریرا کشت
وآن مصری دردست خود نیزهٔ داشت امّا نزد وی با چوب دستی رفت ونیزه‌را
۲۲ ازدست مصری ربود وویرا با نیزهٔ خودش کشت * وبنایاهو ابن یهویاداع اینکارهارا
۲۳ کرد ودرمیان آن سه مرد شجاع اسم یافت * وازآن سی نفر مکرّمتر شد لیکن بآن سه

۲۴ نفر اوّل نرسید وداود اورا براهل مشورت خود کماشت * وعَسائیل برادر یوآب
۲۵ یکی ازآن سی نفر بود واَلحانان بن دودوی بیت لحمی * وشَمَّهٔ حَرُودی واَلیقای
۲۶ ۲۷ حَرُودی * وحالَص فَلْطِیْ وعیرا ابن عِقیشِ تَقوعی * وابیعَزرِ عَناتونی ومَبونایْ
۲۸ ۲۹ حوشانی * وصَلْمونِ اَخوخی ومَهرایْ نطوفانی * وحالَب بن بَعَنَهٔ نطوفانی واتّای
۳۰ ابن ریبایْ ازجِبعَهٔ بنی بِنیامین * وبنایای فِرعاتونی وهِدّایْ ازوادیهای جاعَش *
۳۱ ۳۲ واَبوعَلبونِ عَرْباتی وعزموت بَرحُومی * واَلیحْبای شَعلْبونی وازبنی یاشَنْ بوناتان *
۳۳ ۳۴ وشَمَّهٔ حَراری واَخِیام بن شارَرِ اَرارِیے * واَلیفَلَط بن اَحسَبای ابن مَعکانی
۳۵ ۳۶ واَلیعام بن اَخیتوفَلِ جیلونی * وحَصْرایْ کَرمَلی وفَعرایْ اَربی * ویَجْآل بن
۳۷ ناتان ازصُوبَه وبانیْ جادی * وصالَقِ عَمُّونی ونَحْرایْ بئیرونی که سلاحداران
۳۸ ۳۹ یوآب بن صَرویَه بودند * وعیرای یِتْری وجارَبِ یِتْری * واُوریّای حِتّی که
جمیع اینها سی وهفت نفر بودند *

باب بیست وچهارم

۱ وخشم خداوند بار دیکر براسرائیل افروخته شد پس داودرا برایشان برانکیزانیده
۲ کفت برو واسرائیل ویهودارا بشمار * وپادشاه بسردار لشکر خود یوآب که
همراهش بود کفت الآن درتمامیْ اسباط اسرائیل ازدان تا بئرشَبَع کردش کرده قومرا
۳ بشمار تا عدد قومرا بدانم * ویوآب بپادشاه کفت حال یَهُوَه خدای تو عدد قومرا
هرچه باشد صد چندان زیاده کند وچشمان آقایم پادشاه اینرا ببیند لیکن چرا آقایم
۴ پادشاه خواهش اینعمل دارد * امّا کلام پادشاه بر یوآب وسرداران لشکر غالب
آمد ویوآب وسرداران لشکر ازحضور پادشاه برای شمردنِ قوم اسرائیل بیرون
۵ رفتند * واز اُردُنْ عبور کرده درعَرُوعیر بطرف راستِ شهریکه دروسط وادیْ جاد
۶ درمقابل یَعزیر است اُردُو زدند * وبه جِلْعاد وزمین تَحتیم حُدْشی آمدند وبه‌دان
۷ یَعَنْ رسیده بسوی صیدون دَور زدند * وبقلعهٔ صور وتمامیْ شهرهای حِوّیان
۸ وکنعانیان آمدند وبجنوب یهودا تا بئرشَبَع کذشتند * وچون درتمامیْ زمین کشته
۹ بودند بعد ازانقضای نُه ماه وبیست روز باُورشلیم مراجعت کردند * ویوآب عدد
شمرده شدکان قومرا بپادشاه داد ازاسرائیل هشتصد هزار مرد جنکیْ شمشیرزن

واز یهودا پانصد هزار مرد بودند* وداود بعد از آنکه قومرا شمرده بود دردل خود
۱۰ پشیمان گشت پس داود به خداوند گفت دراینکاریکه کردم گناه عظیمی ورزیدم
وحال ای خداوند گناه بندهٔ خودرا عفو فرما زیراکه بسیار احمقانه رفتار نمودم*
۱۱ وبامدادان چون داود برخاست کلام خداوند بهجاد نبیّ که رائیٔ داود بود
۱۲ نازل شده گفت* برو داودرا بگو خداوند چنین میگوید سه چیز پیش تو
۱۳ میگذارم پس یکی ازآنهارا برای خود اختیار کن تا برایت بعمل آورم* پس
جاد نزد داود آمده اورا مخبر ساخت وگفت آیا هفت سال قحط در زمینت
برتو عارض شود یا سه ماه ازحضور دشمنان خود فرار نمائی وایشان ترا تعاقب
کنند یا وبا سه روز در زمین تو واقع شود پس الآن تشخیص نموده ببین که
۱٤ نزد فرستندهٔ خود چه جواب ببرم* داود بهجاد گفت درشدّت تنگی هستم
تمنّا اینکه بدست خداوند بیفتیم زیراکه رحمتهای او عظیم است وبدست انسان
۱۵ نیفتم* پس خداوند وبا براسرائیل ازآن صبح تا وقت معیّن فرستاد وهفتاد
۱٦ هزار نفر ازقوم ازدان تا بئرشَبَع مُردند* وچون فرشته دست خودرا براورشلیم
دراز کرد تا آنرا هلاك سازد خداوند ازآن بلا پشیمان شد وبفرشتهٔ که قومرا
هلاك میساخت گفت کافی است حال دست خودرا باز دار وفرشتهٔ خداوند
۱۷ نزد خرمنگاه اَرُونهٔ یَبُوسی بود* وچون داود فرشتهرا که قومرا هلاك میساخت
دید بخداوند عرض کرده گفت اینك من گناه کردهام ومن عصیان ورزیدهام امّا
این گوسفندان چهکردهاند تمنّا اینکه دست تو برمن وبرخاندان پدرم باشد*
۱۸ ودرآنروز جاد نزد داود آمده گفت برو ومذبحی درخرمنگاه اَرُونهٔ یبوسی برای
۱۹ خداوند برپا کن* پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده
۲۰ بود رفت* وچون اَرُونه نظر انداخته پادشاه وبندگانشرا دید که نزد وی
میآیند اَرُونه بیرون آمده بحضور پادشاه بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود*
۲۱ واَرُونه گفت آقایم پادشاه چرا نزد بندهٔ خود آمده است داود گفت تا خرمنگاهرا
۲۲ از تو بخرم ومذبحی برای خداوند بنا نمایم تا وبا از قوم رفع شود* واَرُونه
بداود عرض کرد آقایم پادشاه آنچهرا که درنظرش پسند آید گرفته قربانی کند
واینك گاوان بجهة قربانیٔ سوختنی وچومها واسباب گاوان بجهة هیزم*

این همه‌را ای پادشاه اَرُونه بپادشاه میدهد و اَرُونه به‌پادشاه گفت یَهُوَه خدایت
۲۳ ترا قبول فرماید * امّا پادشاه به‌اَرُونه گفت نی بلکه البتّه بقیمت از تو خواهم
گرفت و برای یَهُوَه خدای خود قربانیهای سوختنی بیقیمت نخواهم گذرانید پس
۲۴ داود خرمنگاه و گاوان‌را به پنجاه مثقال نقره خرید * و داود در آنجا مذبحی برای
خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید پس خداوند بجهة
زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد *

کتاب اوّل پادشاهان

باب اوّل

۱ وداود پادشاه پیر وسالخورده شده هرچند اورا بلباس میپوشانیدند لیکن گرم
۲ نمیشد* وخادمانش ویرا گفتند بجهة آقای ما پادشاه باکرهٔ جوان بطلبند تا بحضور
پادشاه بایستد واورا پرستاری نماید ودر آغوش تو بخوابد تا آقای ما پادشاه گرم
۳ بشود* پس درتمامیٔ حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند وأبیشَگِ شونمیّه‌را
٤ یافته اورا نزد پادشاه آوردند* وآن دختر بسیار نیکو منظر بود وپادشاه‌را
٥ پرستاری نموده اورا خدمت میکرد امّا پادشاه اورا نشناخت* آنگاه اَدُونیّا پسر
حَجِّیت خویشتنرا برافراشته گفت من سلطنت خواهم نمود وبرای خود عرّابها
٦ وسواران وپنجاه نفررا که پیش روی وی بدوند مهیّا ساخت* وپدرش اورا
درتمامیٔ ایّام عمرش نرنجانیده ونگفته بود که چرا چنین وچنان میکنی واو نیز بسیار
۷ خوش اندام بود ومادرش اورا بعد از اَبْشالوم زائیده بود* وبا یوآب بن صَرُویَه
۸ وابیاتار کاهن مشورت کرد وایشان اَدُونیّارا اعانت نمودند* وامّا صادوق کاهن
وبنایاهو ابن یهویاداع وناتان نبیّ وشِمْعِی وریعی وشجاعانیکه از آن داود بودند
۹ با اَدُونیّا نرفتند* وادونیّا گوسفندان وگاوان وپرواریها نزد سنگ زُوحَلَت که
بجانب عین روجَل است ذبح نمود وتمامیٔ برادرانش پسران پادشاهرا با جمیع
۱۰ مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند دعوت نمود* امّا ناتان نبیّ وبنایاهو
۱۱ وشجاعان وبرادر خود سُلیمان‌را دعوت نکرد* وناتان به بَتْشَبَعْ مادر سُلیمان
عرض کرده گفت آیا نشنیدی که اَدُونیّا پسر حَجِّیت سلطنت میکند وآقای ما داود
۱۲ نمیداند* پس حال بیا ترا مشورت دهم تا جان خود وجان پسرت سُلیمانرا
۱۳ برهانی* برو ونزد داود پادشاه داخل شده ویرا بگو که ای آقایم پادشاه آیا تو برای

کنیز خود قَسَم خورده نکفتی که پسر تو سلیمان بعد ازمن پادشاه خواهد شد واو
۱۴ برکرسیٔ من خواهد نشست پس چرا اَدُونیّا پادشاه شده است * اینك وقتیکه
تو هنوز درآنجا با پادشاه سخن کوئی من نیز بعد از تو خواهم آمد وکلام ترا ثابت
۱۵ خواهم کرد * پس بَتْشَبَعْ نزد پادشاه باطاق درآمد وپادشاه بسیار پیر بود
۱۶ وابیشَكِ شُونمیّه پادشاهرا خدمت مینمود * وبَتْشَبَعْ خم شده پادشاهرا تعظیم نمود
۱۷ وپادشاه کفت ترا چه شده است * او ویرا کفت ای آقایم تو برای کنیز خود بیَهُوه
خدای خویش قَسَم خوردی که پسر تو سُلیمان بعد ازمن پادشاه خواهد شد واو
۱۸ برکرسیٔ من خواهد نشست * وحال اینك اَدُونیّا پادشاه شده است وآقایم پادشاه
۱۹ اطّلاع ندارد * وکاوان وپرواریها وکوسفندان بسیار ذبح کرده همهٔ پسران پادشاه
وابیاتار کاهن و یوآب سردار لشکررا دعوت کرده امّا بندهات سُلیمان‌را دعوت
۲۰ ننموده است * وامّا ای آقایم پادشاه چشمان تمامیٔ اسرائیل بسوی تو است تا ایشانرا
۲۱ خبر دهی که بعد از آقایم پادشاه کیست که برکرسیٔ وی خواهد نشست * والاّ
واقع خواهد شد هنکامیکه آقایم پادشاه با پدران خویش بخوابد که من وپسرم
۲۲ سُلیمان مقصّر خواهیم بود * واینك چون او هنوز با پادشاه سخن میکفت ناتان
۲۳ نبیّ نیز داخل شد * وپادشاه‌را خبر داده کفتند که اینك ناتان نبیّ است واو
۲۴ بحضور پادشاه درآمده رو بزمین خم شده پادشاهرا تعظیم نمود * وناتان کفت ای
آقایم پادشاه آیا تو کفتهٔ که اَدُونیّا بعد ازمن پادشاه خواهد شد واو برکرسیٔ من
۲۵ خواهد نشست * زیراکه امروز او روانه شده کاوان وپرواریها وکوسفندان
بسیار ذبح نموده وهمهٔ پسران پادشاه وسرداران لشکر وابیاتار کاهنرا دعوت کرده
است واینك ایشان بحضورش باکل وشُرب مشغولند ومیکویند ادونیّا پادشاه زنده
۲۶ بماند * لیکن بندهات مرا وصادوق کاهن وبنایاهو ابن یَهُویاداع وبندهات سُلیمانرا
۲۷ دعوت نکرده است * آیا اینکار ازجانب آقایم پادشاه شده وآیا ببندهات خبر
۲۸ ندادی که بعد از آقایم پادشاه کیست که برکُرسیٔ وی بنشیند * وداود پادشاه
درجواب کفت بَتْشَبَعْ‌را نزد من بخوانید پس او بحضور پادشاه درآمد وبحضور
۲۹ پادشاه ایستاد * وپادشاه سوکند خورده کفت قَسَم بحیات خداوند که جان مرا
۳۰ از تمام تنکیها رهانیده است * چنانکه برای تو بیَهُوَه خدای اسرائیل قَسَم خورده

كفتم كه پسر تو سُليمان بعد از من پادشاه خواهد شد واو بجاى من بركُرسىٔ من
۲۱ خواهد نشست بهمان طور امروز بعمل خواهم آورد * و بَتْشَبَع رو بزمين خم شده
۳۲ پادشاهرا تعظيم نمود وكفت آقايم داود پادشاه تا بأبد زنده بماند * وداود پادشاه
كفت صادوق كاهن وناتان نبىّ وبناياهو ابن يَهُوياداع‌را نزد من بخوانيد پس ايشان
۳۳ بحضور پادشاه داخل شدند * و پادشاه بايشان كفت بندكان آقاى خويشرا همراه
خود برداريد وپسرم سليمانرا برقاطر من سوار نموده اورا به‌جيحُون ببريد *
۳٤ وصادوق كاهن وناتان نبىّ اورا درآنجا بپادشاهىٔ اسرائيل مسح نمايند وكرّنارا
۳۵ نواخته بكوئيد سُليمان پادشاه زنده بماند * وشما درعقب وى برائيد تا او داخل
شده بركُرسىٔ من بنشيند واو بجاى من پادشاه خواهد شد واورا مامور فرمودم كه
۳٦ براسرائيل وبريهودا پيشوا باشد * وبناياهو ابن يهوياداع درجواب پادشاه كفت
۳۷ آمين يَهُوَه خداى آقايم پادشاه نيز چنين بكويد * چنانكه خداوند با آقايم پادشاه
بوده است همچنين با سليمان نيز باشد وكُرسىٔ ويرا ازكرسىٔ آقايم داود پادشاه
۳۸ عظيمتر كرداند * وصادوق كاهن وناتان نبىّ وبناياهو ابن يَهُوياداع وكريتيان
وفليتيان رفته سُليمانرا برقاطر داود پادشاه سوار كردند واورا بجيحُون آوردند *
۳۹ وصادوق كاهن حُقّهٔ روغنرا ازخيمه كرفته سليمان‌را مسح كرد وچون كرّنارا
٤۰ نواختند تمامىٔ قوم كفتند سُليمان پادشاه زنده بماند * وتمامىٔ قوم درعقب وى
برآمدند وقوم ناى نواختند وبفرح عظيم شادى نمودند بحدّيكه زمين ازآواز ايشان
٤۱ منشقّ ميشد * وادونيّا وتمامىٔ دعوت شدكانيكه با او بودند چون ازخوردن
فراغت يافتند اينرا شنيدند وچون يوآب آواز كرّنارا شنيد كفت چيست اين
٤۲ صداى اضطراب درشهر * وچون او هنوز سخن ميكفت اينك يوناتان بن ابياتار
كاهن رسيد وأَدُونيّا كفت بيا زيراكه تو مرد شجاع هستى وخبر نيكو مياورى *
٤۳ يوناتان درجواب أَدُونيّا كفت بدرستيكه آقاى ما داود پادشاه سُليمانرا پادشاه
٤٤ ساخته است * وپادشاه صادوق كاهن وناتان نبىّ وبناياهو ابن يَهُوياداع
وكَرِيتيان وفَلِيتيان‌را با او فرستاده واورا برقاطر پادشاه سوار كرده‌اند *
٤۵ وصادوق كاهن وناتان نبىّ اورا درجِيحُون بپادشاهى مسح كرده‌اند وازآنجا شادى
٤٦ كنان برآمدند چنانكه شهر بآشوب درآمد واين است صدائيكه شنيديد * وسُليمان

٤٧ نیز برکُرسیٔ سلطنت جلوس نموده است* وایضاً بندکان پادشاه بجهة تهنیت
آقای ما داود پادشاه آمده کفتند خدای تو اسم سلیمانرا ازاسم تو افضل وکُرسیٔ اورا
٤٨ ازکُرسیٔ تو اعظم کرداند وپادشاه بربستر خود سجده نمود* وپادشاه نیز چنین
کفت متبارك باد یَهُوَه خدای اسرائیل که امروزکسیرا که برکُرسیٔ من بنشیند بمن
٤٩ داده است وچشمان من اینرا میبیند* آنکاه تمامیٔ مهمانان اَدُونیّا ترسان شده
٥٠ برخاستند وهرکس براه خود رفت* واَدُونیّا از سُلیمان ترسان شده برخاست
٥١ وروانه شده شاخهای مذبح‌را کرفت* وسلیمانرا خبرداده کفتند که اینك اَدُونیّا
از سلیمان پادشاه میترسد وشاخهای مذبح‌را کرفته میکوید که سلیمان پادشاه امروز
٥٢ برای من قسم بخورد که بندهٔ خودرا بشمشیر نخواهد کُشت* وسلیمان کفت اکر
مرد صالح باشد یکی ازمویهایش برزمین نخواهد افتاد امّا اکر بدی دراو یافت
٥٣ شود خواهد مُرد* وسلیمان پادشاه فرستاد تا اورا از نزد مذبح آوردند واو آمده
سُلیمان پادشاه‌را تعظیم نمود وسُلیمان کفت بخانهٔ خود برو*

باب دُوُم

١ وچون ایّام وفات داود نزدیك شد پسر خود سُلیمانرا وصیّت فرموده کفت*
٢ ٣ من براه تمامیٔ اهل زمین میروم پس تو قویّ ودلیر باش* وصایای یَهُوَه خدای
خودرا نکاه داشته بطریقهای وی سلوك نما وفرایض واوامر واحکام وشهادات ویرا
بنوعیکه درتوراة موسی مکتوبست محافظت نما تا درهرکاریکه کنی وبهر جائیکه
٤ توجّه نمائی برخوردار باشی* وتا آنکه خداوند کلامیرا که دربارهٔ من فرموده
وکفته است برقرار دارد که اکر پسران تو راه خویشرا حفظ نموده بتمامیٔ دل وبتمامیٔ
جان خود درحضور من براستی سلوك نمایند یقین که از تو کسیکه برکرسیٔ اسرائیل
٥ بنشیند مفقود نخواهد شد* ودیکر تو آنچه‌را که یوآب بن صرویه بمن کرد میدانی
یعنی آنچه‌را با دو سردار لشکر اسرائیل اَبْنیر بن نیر وعماسا ابن یَتَرْ کرد وایشانرا
کُشت وخون جنك‌را درحین صُلح ریخته خون جنکرا برکمربندیکه بکمر خود داشت
٦ وبرنعلینیکه بپایهایش بود پاشید* پس موافق حکمت خود عمل نما ومباد که موی
٧ سفید او بسلامتی بقبر فرو رَوَد* وامّا با پسران بَرْزِلّایٔ جِلْعادی احسان نما

وایشان از جملهٔ خورندکان برسفرهٔ تو باشند زیراکه ایشان هنکامیکه ازبرادر تو
٨ اشالوم فرار میکردم نزد من چنین آمدند * واینك شِمْعی ابن جیرای بنیامینی
از بَحُوریم نزد تو است واو مرا در روزیکه به مَحَنایم رسیدم بلعنت سخت لعن کرد
لیکن چون باستقبال من به اُرْدُنّ آمد برای او بخداوند قَسَم خورده کفتم که ترا با
٩ شمشیر نخواهم کُشت * پس الآن اورا بیکناه مشمار زیراکه مرد حکیم هستی وآنچه‌را
١٠ که با او باید کرد میدانی پس مویهای سفید اورا بقبر با خون فرود آور * پس
١١ داود با پدران خود خوابید ودرشهرداود دفن شد * وایّامیکه داود براسرائیل
سلطنت مینمود چهل سال بود هفت سال درحبرون سلطنت کرد ودراورشلیم سی
١٢ وسه سال سلطنت نمود * وسلیمان برکرسیٔ پدر خود داود نشست وسلطنت
١٣ او بسیار استوار کردید * وادونیّا پسر حَجِّیت نزد بَتْشَبَعْ مادر سلیمان آمد واو
١٤ کفت آیا بسلامتی آمدی او جواب داد بسلامتی * پس کفت با تو حرفی دارم
١٥ اوکفت بکو * کفت تو میدانیکه سلطنت با من شده بود وتمامیٔ اسرائیل روی
خودرا بمن مایل کرده بودند تا سلطنت نمایم امّا سلطنت منتقل شده از آن برادرم
١٦ کردید زیراکه ازجانب خداوند ازآن او بود * والآن خواهشی از تو دارم مسئلت
١٧ مرا ردّ مکن او ویرا کفت بکو * کفت تمنّا اینکه بسلیمان پادشاه بکوئی زیرا
١٨ خواهش ترا ردّ نخواهد کرد تا ابیشَكِ شُونَمیّه‌را بمن بزنی بدهد * بَتْشَبَعْ کفت
١٩ خوبْ من نزد پادشاه برای تو خواهم کفت * پس بَتْشَبَعْ نزد سلیمان پادشاه
داخل‌شد تا با او دربارهٔ اَدُونیّا سخن کوید وپادشاه باستقبالش برخاسته اورا تعظیم
نمود وبرکرسیٔ خود نشست وفرمود تا بجهة مادر پادشاه کُرسی بیاورند واو بدست
٢٠ راستش بنشست * واو عرض کرد یکمطلب جزئی دارم که از تو سؤال نمایم
مسئلت مرا ردّ منما پادشاه کفت ای مادرم بکو زیراکه مسئلت ترا ردّ نخواهم کرد *
٢١ ٢٢ او کفت اَبیشَكِ شُونَمیّه ببرادرت اَدُونیّا بزنی داده شود * سلیمان پادشاه مادر
خودرا جواب داده کفت چرا ابیسَك شُونَمیّه‌را بجهة ادونیّا طلبیدی سلطنترا نیز
برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرك من است هم بجهة او وهم بجهة ایاتار
٢٣ کاهن وهم بجهة یوآب بن ضَرُویه * وسلیمان پادشاه بخداوند قَسَم خورده کفت
خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اکر ادونیّا اینسخنرا بضرر جان خود

۲۴ نگفته باشد* والآن قسم بحیات خداوند که مرا استوار نموده ومرا برکرسیٔ پدرم
داود نشانیده وخانهٔ برایم بطوریکه وعده نموده بود برپا کرده است که ادونیّا امروز
۲۵ خواهد مُرد* پس سلیمان پادشاه بدست بنایاهو ابن یَهویاداع فرستاد واو وبرا
۲۶ زد که مُرد* وپادشاه بأبیاتار کاهن گفت بمزرعهٔ خود بعَناتوث برو زیراکه تو
مستوجب قتل هستی لیکن امروز ترا نخواهم کُشت چونکه تابوت خداوندْ یَهُوَه‌را
درحضور پدرم داود برمیداشتی ودرتمامی مصیبتهای پدرم مصیبت کشیدی*
۲۷ پس سُلیمان ابیاتاررا ازکهانت خداوند اخراج نمود تا کلام خداوندرا که دربارهٔ
۲۸ خاندان عیلی درشیلوه گفته بود کامل گرداند* وچون خبر بیوآب رسید یوآب
بخیمهٔ خداوند فرار کرده شاخهای مذبح‌را گرفت زیراکه یوآب ادونیّارا متابعت
۲۹ کرده هرچند ابشالومرا متابعت ننموده بود* وسلیمان پادشاهرا خبر دادند که
یوآب بخیمهٔ خداوند فرار کرده واینك بپهلوی مذبح است پس سلیمان بَنایاهُوْ
۳۰ ابن یَهُویاداع‌را فرستاده گفت برو واورا بکش* وبنایاهو بخیمهٔ خداوند داخل
شده اورا گفت پادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا او گفت نی بلکه اینجا میمیرم
وبَنایاهو به پادشاه خبررسانیده گفت که یوآب چنین گفته وچنین بمن جواب داده
۳۱ است* پادشاه ویرا فرمود موافق سخنش عمل نما واورا کشته دفن کن تا خون
۳۲ بیگناهیرا که یوآب ریخته بود ازمن واز خاندان پدرم دور نمائی* وخداوند
خونشرا برسرخودش ردّ خواهد گردانید بسبب اینکه بردو مرد که از او عادلتر
ونیکوتر بودند هجوم آورده ایشانرا با شمشیر کُشت وپدرم داود اطّلاع نداشت
۳۳ یعنی آبْنیر بن نیر سردار لشکر اسرائیل وعماسا ابن یَتَر سردار لشکر یهودا* پس
خون ایشان برسر یوآب وبرسر ذریّتش تا بأبد برخواهد گشت وبرای داود وذریّتش
۳۴ وخاندانش وکُرسی‌اش سلامتی از جانب خداوند تا ابدالآباد خواهد بود* پس
بنایاهو ابن یَهُویاداع رفته اورا زد وکُشت واورا درخانه‌اش که درصحرا بود دفن
۳۵ کردند* وپادشاه بنایاهو ابن یهُویاداع‌را بجایش بسرداریٔ لشکر نصب کرد
۳۶ وپادشاه صادوق کاهنرا درجای ابیاتار گماشت* وپادشاه فرستاده شِمْعی‌را خوانده
ویرا گفت بجهة خود خانهٔ دراورشلیم بنا کرده درآنجا ساکن شو واز آنجا بهیچ
۳۷ طرف بیرون مرو* زیرا یقینًا درروزیکه بیرون روی واز نهر قدرون عبور نمائی

۳۸ بدانکه البتّه خواهی مُرد وخونت برسر خودت خواهد بود* وشِمْعی بپادشاه
کفت آنچه کفتی نیکو است بطوریکه آقایم پادشاه فرموده است بندهات چنین عمل
۳۹ خواهد نمود پس شِمْعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود* امّا بعد از انقضای
سه سال واقع شد که دو غلام شِمْعی نزد اَخیش بن مَعکَه پادشاه جَتّ فرار کردند
۴۰ وشِمْعیرا خبر داده کفتند که اینك غلامانت درجَتّ هستند* وشِمْعی برخاسته
الاغ خودرا بیاراست وبجستجوی غلامانش نزد اَخیش بجَتّ روانه شد وشِمْعی
۴۱ رفته غلامانْ خودرا از جَتّ باز آورد* وبه سلیمان خبر دادند که شِمْعی ازاورشلیم
۴۲ بهجَتّ رفته وبرکشته است* وپادشاه فرستاده شِمْعیرا خواند وویرا کفت آیا
ترا بخداوند قَسَم ندادم وترا بتأکید نکفتم درروزیکه بیرون شوی وبهر جا بروی
۴۳ یقین بدان که خواهی مُرد وتو مرا کفتی سخنیکه شنیدم نیکو است* پس قَسَم
۴۴ خداوند وحکمیرا که بتو امرفرمودم چرا نکاه نداشتی* وپادشاه بشِمْعی کفت تمامیٔ
بدیرا که دلت ازآن آکاهی دارد که به پدر من داود کردهٔ میدانی وخداوند
۴۵ شرارت ترا بسرت برکردانیده است* وسلیمان پادشاه مبارك خواهد بود وکرسیٔ
۴۶ داود درحضور خداوند تا بابد پایدار خواهد ماند* پس پادشاه بنایاهو ابن
یَهُویاداعرا امر فرمود واو بیرون رفته اورا زد که مُرد وسلطنت دردست
سلیمان برقرار کردید*

باب سوّم

۱ وسُلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده دختر فرعونرا کرفت واورا
بشهر داود آورد تا بنای خانهٔ خود وخانهٔ خداوند وحصار اورشلیمرا بهر طرفش
۲ تمام کند* لیکن قوم درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند زیرا خانهٔ برای اسم
۳ خداوند تا آنزمان بنا نشده بود* وسلیمان خداوندرا دوست داشته بفرایض پدر
خود داود رفتار مینمود جزاینکه درمکانهای بلند قربانی میکذرانید وبخور
۴ میسوزانید* وپادشاه بجِبْعُون رفت تا درآنجا قربانی بکذراند زیراکه مکان بلند
۵ عظیم آن بود وسلیمان برآن مذبح هزار قربانیٔ سوختنی کذرانید* وخداوند
بسلیمان درجِبْعُون درخواب شب ظاهر شد وخدا کفت آنچهرا که بتو بدهم طلب

٦ نما * سلیمان کفت تو با بندهات پدرم داود هرکاه درحضور تو با راستی وعدالت
وقلب سلیم با تو رفتار مینمود احسان عظیم مینمودی واین احسان عظیمرا برای او
نکاه داشتی که پسری باو دادی تا برکرسی وی بنشیند چنانکه امروز واقع شده است *
٧ والآن ای یهوه خدای من تو بندهٔ خودرا بجای پدرم داود پادشاه ساختی ومن
٨ طفل صغیر هستم که خروج ودخولرا نمیدانم * وبندهات درمیان قوم تو که
برکزیدهٔ هستم قوم عظیمی که کثیرند بحدّیکه ایشانرا نتوان شمرد وحساب کرد *
٩ پس ببندهٔ خود دل فهیم عطا فرما تا قوم ترا داوری نمایم ودرمیان نیك وبد تمیز
١٠ کنم زیرا کیست که این قوم عظیم ترا داوری تواند نمود * واین امر بنظر خداوند
١١ پسند آمد که سُلیمان این چیزرا خواسته بود * پس خدا ویرا کفت چونکه این
چیزرا خواستی وطول ایّام برای خویشتن نطلبیدی ودولت برای خود سؤال
ننمودی وجان دشمنانترا نطلبیدی بلکه بجهة خود حکمت خواستی تا انصافرا
١٢ بفهمی * اینك برحسب کلام تو کردم واینك دل حکیم وفهیم بتو دادم بطوریکه
١٣ پیش از تو مثل توئی نبوده است وبعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست * ونیز
آنچهرا نطلبیدی یعنی هم دولت وهم جلالرا بتو عطا فرمودم بحدّیکه درتمامئ
١٤ روزهایت کسی مثل تو درمیان پادشاهان نخواهد بود * واکر در راههای من
سلوك نموده فرایض واوامر مرا نکاه داری بطوریکه پدر تو داود سلوك نمود آنکاه
١٥ روزهایترا طویل خواهم کردانید * پس سلیمان بیدار شد واینك خواب بود
وباورشلیم آمده پیش تابوت عهد خداوند ایستاد وقربانیهای سوختنی کذرانید
١٦ وذبایح سلامتی ذبح کرده برای تمامئ بندکانش ضیافت نمود * آنکاه دو زن زانیه
١٧ نزد پادشاه آمده درحضورش ایستادند * ویکی ازآن زنان کفت ای آقایم من
١٨ واین زن دریك خانه ساکنیم ودرآنخانه با او زائیدم * وروز سوّم بعد از زائیدنم
واقع شد که این زن نیز زائید وما با یکدیکر بودیم وکسی دیکر با ما درخانه نبود
١٩ وماهردو درخانه تنها بودیم * ودرشب پسر این زن مُرد زیراکه براو خوابیده بود *
٢٠ واو درنصف شب برخاسته پسر مرا وقتیکه کنیزت درخواب بود ازپهلوی من
٢١ کرفت ودر بغل خود کذاشت وپسر مردهٔ خودرا دربغل من نهاد * وبامدادان
چون برخاستم تا پسر خودرا شیر دهم اینك مرده بود امّا چون دروقت صبح براو

٢٢ نگاه کردم دیدم که پسریکه من زائیده بودم نیست* زن دیگر گفت نی بلکه پسر
زنده از آنِ من است و پسر مُرده از آن تواست وآن دیگر گفت نی بلکه پسر مرده
٢٣ از آنِ تو است و پسر زنده از آنِ من است وبحضور پادشاه مکالمه میکردند* پس
پادشاه گفت این میگوید که این پسر زنده از آن من است و پسر مرده از آن
تو است وآن میگوید نی بلکه پسر مرده از آن تو است و پسر زنده از آن من است*
٢٤ و پادشاه گفت شمشیری نزد من بیاورید پس شمشیری بحضور پادشاه آوردند*
٢٥ و پادشاه گفت پسر زنده را بدو حصّه تقسیم نمائید ونصفش را باین ونصفشرا بآن
٢٦ بدهید* وزنیکه پسر زنده از آن او بود چونکه دلش برپسرش میسوخت بپادشاه
عرض کرده گفت ای آقایم پسر زنده را باو بدهید واورا هرگز مکشید امّا آن دیگری
٢٧ گفت نه‌ازآن من ونه ازآن تو باشد اورا تقسیم نمائید* آنگاه پادشاه امر
فرموده گفت پسر زنده را باو بدهید واورا البتّه مکشید زیرا که مادرش این است*
٢٨ وچون تمامیٔ اسرائیل حکمیرا که پادشاه کرده بود شنیدند از پادشاه بترسیدند زیرا
دیدند که حکمت خدائی بجهة داوری کردن دردل اواست*

باب چهارم

١ وسُلیمان پادشاه برتمامیٔ اسرائیل پادشاه بود* وسردارانیکه داشت اینانند
٢
٣ عَزَرْیاهو ابن صادوقِ کاهن* واَلِحُورَف واَخِیّا پسران شِیشَه کاتبان ویَهُوشافاط
٤ بن اَخِیلُودْ وقایع نگار* وبَنایاهُو ابن یَهُویاداع سردار لشکر وصادوق واَبیاتار
٥ کاهنان* وعَزَرْیاهو ابن ناتان سردار وُکلاء وزابود بن ناتان کاهن ودوست
٦ خالص پادشاه* وآخیشار ناظر خانه واَدُونیرام بن عَبْدا رئیس باجگیران*
٧ وسُلیمان دوازده وکیل برتمامیٔ اسرائیل داشت که بجهة خوراك پادشاه وخاندانش
٨ تدارك میدیدند که هریك از ایشان یکماه درسال تدارك میدید* ونامهای ایشان
٩ این است بِنحُور درکوهستان افرایم* وبِنْدَقَر درماقص وشَعَلْبِیم وبیت شمس
١٠ وایلونِ بیت حانان* وبِنحَسَد دراَرُبُّوتْ که سوکوه وتمامیٔ زمین حافَر باو تعلّق
١١ داشت* وبِنْئَبِینَداب درتمامیٔ نافَت دُور که طافَت دختر سلیمان زن او بود*
١٢ وبَعْنا ابن اَخِیلُود درتَعنَك ومَجِدُّو وتمامیٔ بیتْشان که بجانب صُرْتان زیر یزرَعِیل

۱۳ است از بیتشان تا آبَل مَحُولَه تا آنطرف یقْمَعام * وبِنْجابَر درراموت جِلْعاد که قُرای
یاعیر بن مَنَسّی که در جِلْعاد میباشد وبلوكِ اَرْجُوب که درباشان است باو تعلّق
۱٤ داشت یعنی شصت شهر بزرك حصاردار با پشت بندهای برنجین * وآخیناداب بن
۱٥ عِدُّو درمَحَنایِم * واَخِیمَعَص درنفتالی که او نیز باسْمَت دختر سلیمانرا بزنی کرفته
۱٦ ۱۷ بود * وبَعْنا ابن حوشای درآشیر وبَعلُوت * وبِهُوشافاط بن فاروح دریَساکار *
۱۸ ۱۹ وشِمْعی ابن ایلا دربنیامین * وجابَر بن اُوری درزمین جِلْعاد که ولایت سیحون
پادشاه اموریان وعوج پادشاه باشان بود واو بتنهائی درآن زمین وکیل بود *
۲۰ و یهودا واسرائیل مثل ریكِ کنارهٔ دریا بیشماره بودند واکل وشُرب نموده شادی
۲۱ میکردند * وسُلیمان برتمامیٔ ممالك از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان وتا
سرحدّ مصر سلطنت مینمود وهدایا آورده سُلیمانرا درتمامیٔ ایّام عُمرش خدمت
۲۲ میکردند * وآذوقهٔ سُلیمان برای هرروز سی کُر آرد نرم وشصت کُر بلْغُور بود *
۲۳ وده کاو پرواری وبیست کاو از چراکاه وصد کوسفند سوای غزالها وآهوها
۲٤ وکوزنها ومرغهای فربه * زیراکه برتمامیٔ ماورای نهر از تِفْسَح تا غَزَّه برجمیع
ملوك ماورای نهر حکمرانی مینمود واورا از هر جانب بهمهٔ اطرافش صُلح بود *
۲٥ و یهودا واسرائیل هرکس زیر مَوْ وانجیر خود از دان تا بئرشَبَع درتمامیٔ ایّام سُلیمان
۲٦ ایمن مینشستند * وسُلیمانرا چهل هزار آخور اسب بجهة عرّابهایش ودوازده
۲۷ هزار سوار بود * وآن وکلاء از برای خوراك سلیمان پادشاه وهمهٔ کسانیکه برسفرهٔ
سلیمان پادشاه حاضر میبودند هر یك درماهِ خود تدارك میدیدند ونمیکذاشتند
۲۸ که بهیچ چیز احتیاج باشد * وجو وکاه بجهة اسبان واسبان تازی بمکانیکه هرکس
۲۹ برحسب وظیفه‌اش مقرّر بود میاوردند * وخدا بسلیمان حکمت وفطانتِ ازحدّ
۳۰ زیاده ووُسعت دل مثل ریكِ کنارهٔ دریا عطا فرمود * وحکمت سلیمان
۳۱ از حکمت تمامیٔ بنی مشرق واز حکمت جمیع مصریان زیاده بود * واز جمیع
آدمیان از اِیتانِ ازراحی واز پسران ماحُول یعنی حِیمان وکَلْکُول ودَرْدَع حکیمتر
۳۲ بود واسم او درمیان تمامیٔ اُمّتهائیکه باطرافش بودند شهرت یافت * وسه هزار
۳۳ مَثَل کفت وسرودهایش هزار وپنج بود * ودربارهٔ درختان سخن کفت ازسرو
آزاد لُبْنان تا زوفائیکه بردیوارها میروید ودربارهٔ بهایم ومرغان وحشرات

۳۴ وماهیان نیز سخن کفت* واز جمیع طوایف وازتمام پادشاهان زمین که آوازهٔ
حکمت اورا شنیده بودند میآمدند تا حکمت سُلیمانرا استماع نمایند*

باب پنجم

۱ وحیرام پادشاه صور خادمان خودرا نزد سُلیمان فرستاد چونکه شنیده بود که
اورا بجای پدرش بپادشاهی مسح کردهاند زیراکه حیرام همیشه دوست داود بود*
۲
۳ وسلیمان نزد حیرام فرستاده کفت* که تو پدر من داودرا میدانیکه نتوانست
خانهٔ باسم یَهُوَه خدای خود بنا نماید بسبب جنکهائیکه اورا احاطه مینمود تا
۴ خداوند ایشانرا زیر کف پایهای او نهاد* امّا الآن یَهُوَه خدای من مرا ازهر
۵ طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی وهیچ واقعهٔ بدی وجود ندارد* واینك
مراد من این است که خانهٔ باسم یَهُوَه خدای خود بنا نمایم چنانکه خداوند بپدرم
داود وعده داد وکفت که پسرت که اورا بجای تو برکرسیٔ تو خواهم نشانید
۶ خانهرا باسم من بنا خواهد کرد* وحال امر فرما که سروهای آزاد ازلُبْنان برای
من قطع نمایند وخادمان من همراه خادمان تو خواهند بود ومُزد خادمانترا موافق
هرآنچه بفرمائی بتو خواهم داد زیرا تو میدانیکه درمیان ما کسی نیست که مثل
۷ صیدونیان درقطع نمودن درختان ماهر باشد* پس چون حیرام سخنان سلیمانرا
شنید بغایت شادمان شده کفت امروز خداوند متبارك باد که بداود پسری حکیم
۸ براین قوم عظیم عطا نموده است* وحیرام نزد سُلیمان فرستاده کفت پیغامیکه
نزد من فرستادی اجابت نمودم ومن خواهش ترا دربارهٔ چوب سرو آزاد وچوب
۹ صنوبر بجا خواهم آورد* خادمان من آنهارا ازلُبْنان بدریا فرود خواهند آورد
ومن آنهارا بَسْتَه خواهم ساخت دردریا تا مکانیکه برای من معیّن کنی وآنهارا
درآنجا ازهم باز خواهم کرد تا آنهارا ببری وامّا تو دربارهٔ دادن آذوقه بخانهٔ من ارادهٔ
۱۰ مرا بجا خواهی آورد* پس حیرام چوبهای سرو آزاد وچوبهای صنوبررا موافق
۱۱ تمامیٔ ارادهاش بسُلیمان داد* وسُلیمان بیست هزار کُرّ کندم وبیست کُرّ روغن
صاف بحیرام بجههٔ قُوت خانهاش داد وسلیمان هر ساله اینقدر بحیرام میداد*
۱۲ وخداوند سلیمانرا بنوعیکه باو وعده داده بود حکمت بخشید ودرمیان حیرام

۱۳ وسُلیمان صُلح بود وبا یکدیکر عهد بستند * وسلیمان پادشاه از تمامیٔ اسرائیل
۱٤ سُخرَه کرفت وآن سُخرَه سیهزار نفر بود * وازایشان ده هزار نفر هر ماهی بنوبت
بلُبنان میفرستاد یکماه درلُبنان ودو ماه درخانهٔ خویش میماندند وأدُونیرام رئیس
۱۵ سُخرَه بود * وسُلیمانرا هفتاد هزار مرد باربردار وهشتاد هزار نفر چوبُبر درکوه
۱٦ بود * سوای سرورانِ کماشتکان سُلیمان که ناظرکار بودند یعنی سه هزار وسیصد
۱۷ نفرکه برعاملان کار ضابط بودند * وپادشاه امر فرمود تا سنکهای بزرك وسنکهای
۱۸ کرانبها وسنکهای تراشیده شده بجهة بنای خانه کندند * وبنّایانِ سُلیمان وبنّایانِ
حیرام وجِبْلیان آنهارا تراشیدند پس چوبها وسنکهارا بجهة بنای خانه مُهیّا ساختند *

باب ششم

۱ ووافع شد درسال چهار صد وهشتاد از خروج بنی اسرائیل اززمین مصر درماه
زِیْو که ماه دوّم ازسال چهارم سلطنت سُلیمان براسرائیل بود که بنای خانهٔ
۲ خداوندرا شروع کرد * وخانهٔ خداوند که سُلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت
۳ ذراع وعرضش بیست وبلندیش سی ذراع بود * ورواقِ پیش هیکل خانه موافق
٤ عرض خانه طولش بیست ذراع وعرضش روبروی خانه ده ذراع بود * وبرای
۵ خانه پنجرهای مشبّكْ ساخت * وبردیوار خانه بهرطرفش طبقهها بنا کرد یعنی
بهرطرف دیوارهای خانه هم برهیکل وهم برمحراب وبهرطرفش غرفهها ساخت *
٦ وطبقهٔ تحتانی عرضش پنج ذراع وطبقهٔ وسطی عرضش شش ذراع وطبقهٔ سوّمی
عرضش هفت ذراع بود زیراکه بهرطرف خانه ازخارجْ پُشتهها کذاشت تا تیرها
۷ دردیوارخانه متمکّن نشود * وچون خانه بنا میشد ازسنکهائیکه درمعدن مهیّاً
شده بود بنا شد بطوریکه دروقت بنا نمودن خانه نه چکُش ونه تبر ونه هیچ آلات
۸ آهنی مسموع شد * ودرِ غُرفههای وسطی درجانب راست خانه بود وبطبقهٔ وسطی
۹ واز طبقهٔ وسطی تا طبقهٔ سوّمی از پلّههای پیچا پیچ بالا میرفتند * وخانهرا بنا
کرده آنرا باتمام رسانید وخانهرا با تیرها وتختههای چوب سرو آزاد پوشانید *
۱۰ وبر تمامیٔ خانه طبقههارا بنا نمود که بلندئی هر یك ازآنها پنج ذراع بود وبا تیرهای
۱۱ سرو آزاد درخانه متمکّن شد * وکلام خداوند برسلیمان نازل شده کفت *

١٢ اینخانهٔ که تو بنا میکنی اکر درفرایض من سلوك نموده احکام مرا بجا آوری وجمیع
اوامر مرا نکاه داشته درآنها رفتار نمائی آنکاه سخنان خودرا که با پدرت داود
١٣ کفته‌ام با تو استوار خواهم کردانید * ودرمیان بنی اسرائیل ساکن شده قوم خود
١٤ اسرائیل‌را ترك نخواهم نمود * پس سُلیمان خانه‌را بنا نموده آنرا باتمام رسانید *
١٥ واندرون دیوارهای خانه‌را بتخته‌های سرو آزاد بنا کرد یعنی از زمین خانه تا
دیوار متّصل به‌سقفرا ازاندرون با چوب پوشانید وزمین خانه‌را بتخته‌های صنوبر
١٦ فرش کرد * وازپشت خانه بیست ذراع با تخته‌های سرو آزاد از زمین تا سر
دیوارها بنا کرد وآنهارا دراندرون بجههٔ محراب یعنی بجههٔ قدس الاقداس بنا
١٧ نمود * وخانه یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود * ودراندرون خانه
١٨ چوب سرو آزادِ منبّت بشکل کدوها وبسته‌های کل بود چنانکه همه‌اش سرو آزاد
١٩ بود وهیچ سنك پیدا نشد * ودر اندرون خانه محرابرا ساخت تا تابوت عَهْد
٢٠ خداوندرا درآن بکذارد * وامّا داخل محراب طولش بیست ذراع وعرضش
بیست ذراع وبلندیش بیست ذراع بود وآنرا بزر خالص پوشانید ومذبحرا با
٢١ چوب سرو آزاد پوشانید * پس سلیمان داخل خانه‌را بزر خالص پوشانید وپیش
٢٢ روی محراب زنجیرهای طلا کشید وآنرا بطلا پوشانید * وتمامیٔ خانه‌را بطلا
پوشانید تا همکیٔ خانه تمام شد وتمامیٔ مذبحرا که پیش روی محراب بود بطلا
٢٣ پوشانید * ودر محراب دو کروبی ازچوب زیتون ساخت که قدّ هریك ازآنها
٢٤ ده ذراع بود * وبال یك کروبی پنج ذراع وبال کروبیٔ دیکر پنج ذراع بود
٢٥ واز سر یك بال تا بسر بال دیکر ده ذراع بود * وکروبیٔ دوّم ده ذراع بود
٢٦ که هردو کروبی‌را یك اندازه ویك شکل بود * بلندیٔ کروبیٔ اوّل ده ذراع
٢٧ بود وهمچنین کروبیٔ دیکر * وکروبیانرا دراندرون خانه کذاشت وبالهای
کروبیان پهن شد بطوریکه بال یك کروبی بدیوار میرسید وبال کروبیٔ دیکر
٢٨ بدیوار دیکر میرسید ودرمیان خانه بالهای آنها یکدیکر برمیخورد * وکروبیانرا
٢٩ بطلا پوشانید * وبر تمامیٔ دیوارهای خانه بهر طرف نقشهای تراشیده شدهٔ کروبیان
٣٠ ودرختان خرما وبسته‌های کُل دراندرون وبیرون کَنْد * وزمین خانه‌را ازاندرون
٣١ وبیرون بطلا پوشانید * وبجههٔ درِ محراب دو لنکه ازچوب زیتون وآستانه

۲۳ وباهوهای آنرا باندازهٔ پنج یك دیوار ساخت* پس آن دو لنکه ازچوب زیتون
بود وبرآنها نقشهای کروبیان ودرختان خرما وبسته‌های کُل کَنْد وبطلا پوشانید
۲۳ وکروبیان ودرختان خرمارا ازطلا پوشانید* وهمچنین بجهة درِ هیکل باهوهای
۲٤ چوب زیتون باندازهٔ چهار یك دیوار ساخت* ودو لنکهٔ این درِ ازچوب
۲٥ صنوبر بود ودو تختهٔ لنکهٔ اوّل تا میشد ودو تختهٔ لنکهٔ دوّم تا میشد* وبرآنها
کروبیان ودرختان خرما وبسته‌های کُل کَنْد وآنهارا بطلائیکه موافق نقشها ساخته
۲٦ بود پوشانید* وصحن اندرونرا ازسه صفِّ سنکهای تراشیده ویك صف تیرهای
۲۷ سرو آزاد بنا نمود* وبنیاد خانهٔ خداوند درماه زِیو ازسال چهارم نهاده شد*
۲۸ ودرسال یازدهم درماه بُول که‌ماه هشتم باشد خانه با تمامیٔ متعلّقاتش بروفق تمامیٔ
قانونهایش تمام شد پس آنرا درهفت سال بنا نمود*

باب هفتم

۱ امّا خانهٔ خودشرا سُلیمان درمدّت سیزده سال بنا نموده تمامیٔ خانهٔ خویشرا باتمام
۲ رسانید* وخانهٔ جنکل لُبْنانرا بنا نمود که طولش صد ذراع وعرضش پنجاه ذراع
وبلندیش سی ذراع بود وآنرا برچهار صفِّ تیرهای سرو آزاد بنا کرد وبرآن
۳ ستونها تیرهای سرو آزاد کذاشت* وآن برزَبَرِ چهل وپنج غرفه که بالای
٤ ستونها بود به‌سرو آزاد پوشانیده شد که در هرصفّ پانزده بود* وسه صفّ
٥ تخته‌پوش بود وپنجره مقابل پنجره درسه طبقه بود* وجمیع درها وباهوها مربّع
٦ وتخته‌پوش بود وپنجره مقابل پنجره درسه طبقه بود* ورواقی ازستونها ساخت که
۷ طولش پنجاه ذراع وعرضش سی ذراع بود ورواقی پیش آنها* وستونها وآستانهٔ
پیش آنها ورواقی بجهة کرسیٔ خود یعنی رواق داوری که درآن حکم نماید ساخت
۸ وآنرا به‌سرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید* وخانه‌اش که درآن ساکن شود
درصحن دیکر دراندرون رواق بهمین ترکیب ساخته شده وبرای دختر فرعون
۹ که سلیمان اورا بزنی کرفته بود خانهٔ مثل اینرواق ساخت* همهٔ اینعمارات ازسنکهای
کرانبهائیکه باندازه تراشیده واز اندرون وبیرون با ارّه‌ها بریده شده بود ازبنیاد تا
۱۰ بسر دیوار واز بیرون تا صحن بزرك بود* وبنیاد ازسنکهای کرانبها وسنکهای بزرك

۱۱ یعنی سنگهای ده ذراعی وسنگهای هشت ذراعی بود * وبالای آنها سنگهای گرانبها
۱۲ که باندازه تراشیده شده وچوبهای سرو آزاد بود * وگرداگرد صحن بزرگ سه
صفّ سنگهای تراشیده ویك صفّ تیرهای سرو آزاد بود وصحن اندرون خانهٔ
۱۳ خداوند ورواق خانه همچنین بود * وسلیمان پادشاه فرستاده حیرام‌را ازصور
۱۴ آورد * و و پسر بیوه زنی ازسبط نفتالی بود وپدرش مردی ازاهل صور ومسگر
بود واو پُر ازحکمت ومهارت وفهم برای کردن هر صنعت مسگری بود پس نزد
۱۵ سلیمان پادشاه آمده تمامی کارهایش‌را بانجام رسانید * ودو ستون برنج ریخت که
طول هر ستون هجده ذراع بود وریسمانی دوازده ذراع ستون دوّم‌را احاطه
۱۶ داشت * ودو تاج ازبرنج ریخته شده ساخت تا آنهارا برسر ستونها بگذارد که
۱۷ طول یك تاج پنج ذراع وطول تاج دیگر پنج ذراع بود * وشبکهای شبکه کاری
ورشتهای زنجیرکاری بود بجهة تاجهائیکه برسر ستونها بود. یعنی هفت برای تاج
۱۸ اوّل وهفت برای تاج دوّم * پس ستونهارا ساخت وگرداگرد یك شبکه کاری
دو صفّ بود تا تاجهائیرا که برسر انارها بود بپوشاند وبجهة تاج دیگر همچنین
۱۹ ساخت * وتاجهائیکه برسر ستونهائیکه دررواق بود ازسوسنکاری بمقدار چهار
۲۰ ذراع بود * وتاجها ازطرف بالا نیز برسر آن دو ستون بود نزد بطنیکه بجانب
۲۱ شبکه بود وانارها درصفّها گرداگرد تاج دیگر دویست بود * وستونهارا در رواق
هیکل برپا نمود وستون راستر‌ا برپا نموده آنرا یاکین نام نهاد پس ستون چپرا برپا
۲۲ نموده آنرا بوعز نامید * وبر سر ستونها سوسنکاری بود. پس کار ستونها تمام
۲۳ شد * ودریاچهٔ ریخته شده‌را ساخت که ازلب تا لبش ده ذراع بود واز هر
طرف مدوّر بود وبلندیش پنج ذراع وریسمانی سی ذراعی آنرا گرداگرد احاطه
۲۴ داشت * وزیر لب آن ازهر طرف کدوها بود که آنرا احاطه میداشت برای هر
ذراع ده وآنها دریاچه‌را ازهر جانب احاطه داشت وآن کدوها دردو صفّ بود
۲۵ ودرحین ریخته شدنِ آن ریخته شده بود * وآن بردوازده گاو قایم بود که روی سه
ازآنها بسوی شمال بود وروی سه بسوی مغرب وروی سه بسوی جنوب وروی
سه بسوی مشرق بود ودریاچه برفوق آنها بود وهمهٔ مؤخّرهای آنها بطرف اندرون
۲۶ بود * وحجم آن یك وجب بود ولبش مثل لب کاسه مانند گل سوسن ساخته شده

۲۷ بود که گنجایش دو هزار بَتْ میداشت* وده پایه‌اشرا از برنج ساخت که طول هر
۲۸ پایه چهار ذراع بود وعرضش چهار ذراع وبلندیش سه ذراع بود* وصنعت
۲۹ پایه‌ها اینطور بود که حاشیه‌ها داشت وحاشیه‌ها درمیان زبانه‌ها بود* وبرآن
حاشیه‌ها که میان زبانه‌ها بود شیران وکاوان وکروبیان بودند وهمچنین برزبانه‌ها
۳۰ بطرف بالا بود. وزیر شیران وکاوان بستهای گُل کاری آویزان بود* وهر پایه
چهار چرخ برنجین با میلهای برنجین داشت وچهار پایهٔ آنرا دوشها بود وآن دوشها
۳۱ زیر حوض ریخته شده بود وبسته‌ها بجانب هر یك طرف ازآنها بود* ودهنش
درمیان تاج وفوق آن یکذراع بود ودهنش مثل کار پایه مدوّر ویکذراع ونیم بود
۳۲ وبردهنش نیز نقشها بود وحاشیه‌های آنها مربّع بود نه مدوّر* وچهار چرخ زیر
حاشیه‌ها بود وتیره‌های چرخها درپایه بود وبلندئ هر چرخ یکذراع ونیم بود*
۳۳ وکار چرخها مثل کار چرخهای عرّابه بود وتیره‌ها وفَلَکه‌ها وپرّه‌ها وقبّهای آنها
۳۴ همه ریخته شده بود* وچهار دوش بر چهار گوشهٔ هر پایه بود ودوشهای پایه
۳۵ ازخودش بود* ودر سر پایه دایرهٔ مدوّر به‌بلندئ نیم ذراع بود وبر سر پایه
۳۶ تیره‌هایش وحاشیه‌هایش ازخودش بود* وبر لوحهای تیره‌ها وبرحاشیه‌هایش
کروبیان وشیران ودرختان خرمارا بمقدار هر یك نقش کرد وبسته‌ها گرداگردش
۳۷ بود* باینطور آن ده پایه‌را ساخت که همهٔ آنهارا یکریخت ویك پیمایش ویك
۳۸ شکل بود* وده حوض برنجین ساخت که هر حوض گنجایش چهل بَتْ داشت
۳۹ وهر حوض چهار ذراعی بود وبرهر پایهٔ ازآن ده پایه یك حوض بود* وپنج
پایه‌را بجانب راست خانه وپنج‌را بجانب چپ خانه گذاشت ودریاچه‌را بجانب
۴۰ راست خانه بسوی مشرق ازطرف جنوب گذاشت* وحیرام حوضها
وخاك اندازها وکاسه‌هارا ساخت پس حیرام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه
۴۱ بجهة خانهٔ خداوند میکرد بانجام رسانید* دو ستون ودو پیالهٔ تاجهائیکه برسر
دو ستون بود ودو شبکه بجهة پوشانیدن دو پیالهٔ تاجهائیکه برسر ستونها بود*
۴۲ وچهار صد انار برای دو شبکه که دو صفّ انار برای هر شبکه بود بجهة پوشانیدن
۴۳ دو پیالهٔ تاجهائیکه بالای ستونها بود* وده پایه وده حوضیکه برپایه‌ها بود*
۴۴ ۴۵ ویك دریاچه ودوازده گاو زیر دریاچه* ودیگها وخاك اندازها وکاسه‌ها یعنی

همهٔ این ظروفیکه حیرام برای سلیمان پادشاه درخانهٔ خداوند بساخت ازبرنج صیقلی
۴۶ بود* آنهارا پادشاه درصحرای اُرْدُنّ درکِلِ رُسْت که درمیان سُکّوت وصَرْطان
۴۷ است ریخت* وسُلیمان تمامیٔ اینظروفرا بیوزن واگذاشت زیرا چونکه ازحدّ
۴۸ زیاده بود وزن برنج دریافت نشد* وسُلیمان تمامیٔ آلاتیکه درخانهٔ خداوند بود
۴۹ ساخت مذبحرا ازطلا ومیزرا که نان تقدمه برآن بود ازطلا* وشمعدانهارا که پنج
ازآنها بطرف راست وپنج بطرف چپ روبروی محراب بود ازطلای خالص وگلُها
۵۰ وچراغها وانبُرهارا ازطلا* وطاسها وگُلگیرها وکاسه‌ها وقاشقها ومجمرهارا
ازطلای خالص وپاشنه‌هارا هم بجههٔ درهای خانهٔ اندرونی یعنی بجههٔ قُدس
۵۱ الاقداس وهم بجههٔ درهای خانه یعنی هیکل ازطلا ساخت* پس تمامیٔ کاریکه
سلیمان پادشاه برای خانهٔ خداوند ساخت تمام شد وسلیمان چیزهائیرا که پدرش
داود وقف کرده بود ازنقره وطلا وآلات درآورده درخزینه‌های خانهٔ خداوند
گذاشت*

باب هشتم

۱ آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل وجمیع رؤسای اسباط وسروران خانه‌های آبای
بنی اسرائیلرا نزد سلیمان پادشاه دراورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندرا ازشهر
۲ داود که صَهْیُون باشد برآورند* وجمیع مردان اسرائیل درماه ایتانیم که ماه هفتم
۳ است درعید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند* وجمیع مشایخ اسرائیل آمدند وکاهنان
۴ تابوت‌را برداشتند* وتابوت خداوند وخیمهٔ اجتماع وهمهٔ آلات مقدّس‌را که
۵ درخیمه بود آوردند وکاهنان ولاویان آنهارا برآوردند* وسلیمان پادشاه وتمامیٔ
جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراه وی ایستادند
۶ واینقدر گوسفند وگاورا ذبح کردند که بشمار وحساب نمیآمد* وکاهنان تابوت
عهد خداوندرا بمکانش درمحرابِ خانه یعنی درقدس الاقداس زیر بالهای کروبیان
۷ درآوردند* زیرا کروبیان بالهای خودرا برمکان تابوت پهن میکردند وکروبیان
۸ تابوت وعصاهایشرا از بالا میپوشانیدند* وعصاها اینقدر دراز بود که سرهای
عصاها ازقُدسی که پیش محراب بود دیده میشد امّا از بیرون دیده نمیشد وتا امروز
۹ درآنجا هست* ودر تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح سنگ که موسی در

حوریب درآن کذاشت وقتیکه خداوند با بنی اسرائیل درحین بیرون آمدن ایشان
۱۰ اززمین مصر عهد بست* وواقع شد که چون کاهنان ازقُدس بیرون آمدند ابر
۱۱ خانهٔ خداوندرا پُرساخت* وکاهنان بسبب ابر نتوانستند بجهة خدمت بایستند
۱۲ زیراکه جلال یَهُوَه خانهٔ خداوندرا پُرکرده بود* آنکاه سلیمان کفت خداوند
۱۳ کفته است که درتاریکیٔ غلیظ ساکن میشوم* فی الواقع خانهٔ برای سکونت تو
۱٤ ومکانیرا که درآن تا بأبد ساکن شوی بنا نمودهام* وپادشاه روی خودرا برکردانیده
تمامیٔ جماعت اسرائیلرا برکت داد وتمامیٔ جماعت اسرائیل به ایستادند*
۱۵ پس کفت یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد که بدهان خود بپدر من داود وعده
۱٦ داده وبدست خود آنرا بجا آورده کفت* ازروزیکه قوم خود اسرائیلرا ازمصر
برآوردم شهری ازجمیع اسباط اسرائیل برنکزیدم تا خانهٔ بنا نمایم که اسم من درآن
۱۷ باشد امّا داودرا برکزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود* ودر دل پدرم
۱۸ داود بود که خانهٔ بری لسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نماید* امّا خداوند بپدرم
داود کفت چون دردل تو بود که خانهٔ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا
۱۹ دردل خود نهادی* لیکن تو خانهرا بنا نخواهی نمود بلکه پسرتو که از صُلب تو
۲۰ بیرون آید او خانهرا برای اسم من بنا خواهد کرد* پس خداوند کلامیرا که
کفته بود ثابت کردانید ومن بجای پدر خود داود برخاسته وبروفق آنچه خداوند
کفته بود برکرسیٔ اسرائیل نشستهام وخانهرا باسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا کردهام*
۲۱ ودرآن مکانی مقرّر کردهام برای تابوتیکه عهد خداوند درآن است که آنرا با
۲۲ پدران ما حین بیرون آوردن ایشان ازمصر بسته بود* وسُلیمان پیش مذبح
خداوند بحضور تمامیٔ جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خودرا بسوی آسمان
۲۳ برافراشت* وکفت ای یَهُوَه خدای اسرائیل خدائی مثل تو نه بالا درآسمان ونه
پائین برزمین هست که با بندکان خود که بحضور تو بتمامیٔ دل خویش سلوك مینمایند
۲٤ عهد ورحمترا نکاه میداری* وآن وعدهٔرا که ببندهٔ خود پدرم داود دادهٔ نکاه
داشتهٔ زیرا بدهان خود وعده دادی وبدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز
۲۵ شده است* پس الآن ای یَهُوَه خدای اسرائیل با بندهٔ خود پدرم داود آن
وعدهٔرا نکاه دارکه باو داده وکفتهٔ کسی که برکرسیٔ اسرایل بنشیند برای تو بحضور

من منقطع نخواهد شد بشرطیکه پسرانت طریقهای خودرا نگاه داشته بحضور من
٢٦ سلوك نمایند چنانکه تو بحضورم رفتار نمودی* والآن ای خدای اسرائیل تمنّا اینکه
٢٧ کلامیکه ببندهٔ خود پدرم داود گفتهٔ ثابت بشود* امّا آیا خدا فی الحقیقة برزمین
ساکن خواهد شد اینك فلك وفلك الافلاك ترا گنجایش ندارد تا چه رسد باینخانهٔ
٢٨ که من بنا کرده‌ام* لیکن ای یَهُوَه خدای من بدعا وتضرّع بندهٔ خود توجّه نما
٢٩ واستغاثه ودعائیرا که بنده‌ات امروز بحضور تو میکند بشنو* تا آنکه شب وروز
چشمان تو بر این خانه باز شود وبر مکانیکه در باره‌اش گفتی که اسم من درآنجا
٣٠ خواهد بود وتا دعائیرا که بنده‌ات بسوی این مکان بنماید اجابت کنی* وتضرّع
بنده‌ات وقوم خود اسرائیلرا که بسوی این مکان دعا مینمایند بشنو واز مکان
٣١ سکونت خود یعنی ازآسمان بشنو وچون شنیدی عفو نما* اگر کسی بهمسایهٔ خود
گناه ورزد وقَسَم براو عرضه شود که بخورد واو آمده پیش مذبح تو دراینخانه قَسَم
٣٢ خورد* آنگاه ازآسمان بشنو وعمل نموده بجهة بندگانت حُکم نما وشریرانرا ملزم
ساخته راه ایشانرا بسرِ ایشان برسان وعادلانرا عادل شمرده ایشانرا برحسب
٣٣ عدالت ایشان جزا ده* وهنگامیکه قوم تو اسرائیل بسبب گناهیکه بتو ورزیده
باشند بحضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده اسم ترا
٣٤ اعتراف نمایند ونزد تو در اینخانه دعا وتضرّع نمایند* آنگاه ازآسمان بشنو وگناه
قوم خود اسرائیل‌را بیامرز وایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان دادهٔ باز آور*
٣٥ هنگامیکه آسمان بسته شود وبسبب گناهیکه بتو ورزیده باشند باران نبارد اگر
بسوی اینمکان دعا کنند واسم ترا اعتراف نمایند وبسبب مُصیبتیکه بایشان رسانیده
٣٦ باشی ازگناه خویش بازگشت کنند* آنگاه ازآسمان بشنو وگناه بندگانت وقوم
خود اسرائیلرا بیامُرز وایشانرا براه نیکو که درآن باید رفت تعلیم ده وبزمین خود
٣٧ که آنرا بقوم خویش برای میراث بخشیدهٔ باران بفرست* اگر درزمین قحطی باشد
واگر وبا یاباد سموم یا برقان باشد واگر ملخ یا کِرْم باشد واگر دشمنان ایشان
ایشانرا درشهرهای زمین ایشان محاصره نمایند هر بلائی یا هر مرضی که بوده باشد*
٣٨ آنگاه هر دعا وهر استغاثهٔ که ازهر مرد یا از تمامیٔ قوم تو اسرائیل کرده شود که
هر یك ازایشان بلای دل خودرا خواهند دانست ودستهای خودرا بسوی اینخانه

۳۹ دراز نمایند * آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و بیامرز و عمل نموده
بهر کس که دل اورا میدانی بحسب راههایش جزا بده زیراکه تو بتنهائی عارف
۴۰ قلوب جمیع بنی آدم هستی * تا آنکه ایشان درتمام روزهائیکه بروی زمینیکه بپدران
۴۱ ما دادهٔ زنده باشند ازتو بترسند * ونیز غریبیکه ازقوم تو اسرائیل نباشد وبخاطر
۴۲ اسم تو اززمین بعید آمده باشد * زیراکه آوازهٔ اسم عظیمت ودست قوّت وبازوی
۴۳ دراز ترا خواهند شنید پس چون بیاید وبسوی این خانه دعا نماید * آنگاه
ازآسمان که مکان سکونت تواست بشنو وموافق هرچه آنغریب ازتو استدعا نماید
بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند ومثل قوم تو اسرائیل ازتو
۴۴ بترسند وبدانند که اسم تو براینخانهٔ که بنا کردهام نهاده شده است * اگر قوم تو
برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی بیرون روند وایشان
بسوی شهریکه تو برگزیدهٔ وخانهٔ که بجهة اسم تو بنا کردهام نزد خداوند دعا نمایند *
۴۵ ۴۶ آنگاه دعا وتضرّع ایشانرا ازآسمان بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور * واگر بتو گناه
ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند وتو برایشان غضبناك شده ایشانرا
بدست دشمنان تسلیم کرده باشی واسیرکنندگان ایشان ایشانرا بزمین دشمنان خواه
۴۷ دور وخواه نزدیك باسیری ببرند * پس اگر ایشان در زمینیکه درآن اسیر باشند
بخود آمده بازگشت نمایند ودر زمین اسیریٔ خود نزد تو تضرّع نموده گویند که گناه
۴۸ کرده وعصیان ورزیده وشریرانه رفتار نمودهایم * ودر زمین دشمنانیکه ایشانرا باسیری
بُرده باشند بتمامیٔ دل وبتمامیٔ جان خود بتو بازگشت نمایند وبسوی زمینیکه بپدران
ایشان دادهٔ وشهریکه برگزیدهٔ وخانهٔ که برای اسم تو بنا کردهام نزد تو دعا نمایند *
۴۹ آنگاه ازآسمان که مکان سکونت تواست دعا وتضرّع ایشانرا بشنو وحقّ ایشانرا
۵۰ بجا آور * وقوم خودرا که بتو گناه ورزیده باشند عفو نما وتمامیٔ تقصیرهای ایشانرا
که بتو ورزیده باشند بیامُرز وایشانرا دردل اسیرکنندگان ایشان ترحّم عطا فرما تا
۵۱ برایشان ترحّم نمایند * زیراکه ایشان قوم تو ومیراث تو میباشند که ازمصر ازمیان
۵۲ کورهٔ آهن بیرون آوردی * تا چشمان تو بتضرّع بندهات وبتضرّع قوم تو اسرائیل
۵۳ گشاده شود وایشانرا درهرچه نزد تو دعا نمایند اجابت نمائی * زیراکه تو ایشانرا
ازجمیع قومهای جهان برای ارثیّت خویش ممتاز نمودهٔ چنانکه بواسطهٔ بندهٔ خود

موسی وعده دادی هنکامیکه تو ای خداوند یَهُوَه پدران ما را ازمصر بیرون
٥٤ آوردی * وواقع شد که چون سُلیمان ازکفتن تمامئ این دعا وتضرّع نزد
خداوند فارغ شد ازپیش مذبح خداوند از زانو زدن ودراز نمودنِ دستهای خود
٥٥ بسوی آسمان برخاست * وایستاده تمامئ جماعت اسرائیلرا بآواز بلند برکت داد
٥٦ وکفت * متبارك باد خداوند که قوم خود اسرائیلرا موافق هرچه وعده کرده بود
آرامی داده است زیراکه از تمامئ وعدههای نیکو که بواسطهٔ بندهٔ خود موسی داده
٥٧ بود یك سخن بزمین نیفتاد * یَهُوَه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما میبود
٥٨ ومارا ترك نکند ورد ننماید * ودلهای مارا بسوی خود مایل بکرداند تا در تمامئ
طریقهایش سلوك نموده اوامر وفرایض واحکام اوراکه بپدران ما امر فرموده بود
٥٩ نکاه داریم * وکلمات این دعائیکه نزد خداوند کفتهام شب وروز نزدیك یَهُوَه
خدای ما باشد تا حقّ بندهٔ خود وحقّ قوم خویش اسرائیلرا برحسب اقتضای هرروز
٦٠ بجا آورد * تا تمامئ قومهای جهان بدانند که یَهُوَه خداست ودیکری نیست *
٦١ پس دل شما با یَهُوَه خدای ما کامل باشد تا درفرایض او سلوك نموده اوامر اورا
٦٢ مثل امروز نکاه دارید * پس پادشاه وتمامئ اسرائیل با وی بحضور خداوند
٦٣ قربانیها کذرانیدند * وسلیمان بجهة ذبایح سلامتیکه برای خداوند کذرانید بیست
ودو هزار کاو وصد وبیست هزار کوسفند ذبح نمود وپادشاه وجمیع بنی اسرائیل
٦٤ خانهٔ خداوندرا تبریك نمودند * ودر آنروز پادشاه وسط صحنرا که پیش خانهٔ
خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینیکه بحضور خداوند بود بجهة
کنجایش قربانیهای سوختنی وهدایای آردی وپیه قربانیهای سلامتی کوچك بود
ازآنجهة قربانیهای سوختنی وهدایای آردی وپیه ذبایح سلامتیرا درآنجا کذرانید *
٦٥ ودر آنوقت سلیمان وتمامئ اسرائیل با وی عیدرا نکاه داشتند وآن انجمن بزرك
ازمدخلِ حَمات تا وادئ مصر هفت روز وهفت روز یعنی چهارده روز بحضور
٦٦ یَهُوَه خدای ما بودند * ودر روز هشتم قومرا مرخّص فرمود وایشان برای پادشاه
برکت خواسته وبا شادمانی وخوشدلی بسبب تمامئ احسانیکه خداوند ببندهٔ خود
داود وبقوم خویش اسرائیل نموده بود بخیمههای خود رفتند *

باب نهم

١ وواقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه واز بجا
٢ آوردن هر مقصودیکه سلیمان خواسته بود فارغ شد ☼ خداوند بار دیگر بسلیمان
٣ ظاهر شد چنانکه درجِبعُون بروی ظاهر شده بود ☼ وخداوند ویرا گفت دعا
وتضرّع ترا که بحضور من کردی اجابت نمودم واین خانهٔرا که بنا نمودی تا نام
من درآن تا بأبد نهاده شود تقدیس نمودم وچشمان ودل من همیشهٔ اوقات درآن
٤ خواهد بود ☼ پس اگر تو با دل کامل واستقامت بطوریکه پدرت داود رفتار
نمود بحضور من سلوك نمائی وهرچه ترا امر فرمایم بجا آوری وفرایض واحکام مرا
٥ نگاه داری ☼ آنگاه کُرسیٔ سلطنت ترا براسرائیل تا بأبد برقرار خواهم گردانید
چنانکه بپدر تو داود وعده دادم وگفتم که ازتو کسیکه برکُرسیٔ اسرائیل بنشیند
٦ مفقود نخواهد شد ☼ امّا اگر شما وپسران شما ازمتابعت من روگردانیده اوامر
وفرایضیرا که پیدران شما دادم نگاه ندارید ورفته خدایان دیگررا عبادت نموده
٧ آنهارا سجده کنید ☼ آنگاه اسرائیل‌را ازروی زمینیکه بایشان دادم منقطع خواهم
ساخت واین خانه‌را که بجههٔ اسم خود تقدیس نمودم ازحضور خویش دور خواهم
انداخت واسرائیل درمیان جمیع قومها ضرب الْمَثَل ومضحکه خواهد شد ☼
٨ واینخانه عبرتی خواهد گردید بطوریکه هرکه نزد آن بگذرد متحیّر شده صفیر خواهد
زد وخواهند گفت خداوند باین زمین وباینخانه چرا چنین عمل نموده است ☼
٩ وخواهند گفت از اینجهة که یَهُوَه خدای خودرا که پدران ایشانرا از زمین مصر
بیرون آورده بود ترك کردند وبخدایان دیگر متمسّك شده آنهارا سجده وعبادت
١٠ نمودند لهذا خداوند تمامیٔ این بلارا برایشان آورده است ☼ وواقع شد بعد
ازانقضای بیست سالیکه سلیمان این دو خانه یعنی خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاهرا
١١ بنا میکرد ☼ وحیرام پادشاه صور سلیمان‌را بچوب سرو آزاد وچوب صنوبر وطلا
موافق هرچه خواسته بود اعانت کرده بود آنگاه سُلیمان پادشاه بیست شهر درزمین
١٢ جلیل بحیرام داد ☼ وحیرام بجههٔ دیدن شهرهائیکه سلیمان باو داده بود ازصور
١٣ بیرون آمد امّا آنها بنظرش پسند نیامد ☼ وگفت ای برادرم اینشهرهائیکه بمن

۱۴ بخشیدهٔ چیست وآنهارا تا امروز زمین کابول نامید* وحیرام صد وبیست وزنهٔ
۱۵ طلا برای پادشاه فرستاد* واین است حساب سُخْرِهٔ که سلیمان پادشاه گرفته
بود بجهة بنای خانهٔ خداوند وخانهٔ خود ومِلّو وحصارهای اورشلیم وحاصور
۱۶ ومَجِدّو وجازَر* زیراکه فرعون پادشاه مصر برآمده جازَررا تسخیر نموده وآنرا
بآتش سوزانیده وکنعانیانرا که درشهرساکن بودند کشته بود وآنرا بدختر خود که
۱۷ زنِ سلیمان بود بجهة مهر داده بود* وسلیمان جازَر وبَیْت حُورُونِ تحتانیرا بنا
۱۸ کرد* وبَعْلَت وتَدْمُررا درصحرای زمین* وجمیع شهرهای مخزنیکه سلیمان داشت
۱۹
وشهرهای عَرّابه‌ها وشهرهای سواران‌را وهرآنچه‌را که سلیمان میل داشت که
۲۰ دراورشلیم ولُبْنان وتمامیٔ زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود)* وتمامیٔ مردمانیکه
ازاَموریان وحِتّیان وفَرِزّیان وحِوّیان ویَبُوسیان باقی مانده وازبنی اسرائیل
۲۱ نبودند* یعنی پسران ایشان که درزمین باقی ماندند بعدازآنانیکه بنی اسرائیل
نتوانستند ایشانرا بالکلّ هلاك سازند سلیمان ایشانرا تا امروز خراج‌گذار وغلامان
۲۲ ساخت* امّا از بنی اسرائیل سلیمان احدیرا بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان
جنگی وخدّام وسروران وسرداران وروٴسای عرّابه‌ها وسواران او بودند*
۲۳ واینانند ناظران خاصّه که برکارهای سلیمان بودند پانصد وپنجاه نفرکه براشخاصیکه
۲۴ درکارمشغول میبودند سرکاری داشتند* پس دختر فرعون ازشهر داود بخانهٔ
۲۵ خود که برایش بنا کرده بود برآمد ودرآن زمان مِلّورا بنا میکرد* وسلیمان هر
سال سه مرتبه قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی برمذبحیکه بجهة خداوند بنا کرده
بود میگذرانید وبرمذبحیکه پیش خداوند بود بخور میگذرانید* پس خانه‌را باتمام
۲۶ رسانید* وسلیمان پادشاه درعَصْیُون جابَر که بجانب اِیلُوت برکنارهٔ بحر قلزم
۲۷ درزمین ادوم است کشتیها ساخت* وحیرام بندگان خودراکه ملاّح بودند ودر
۲۸ دریا مهارت داشتند درکشتیها همراه بندگان سلیمان فرستاد* پس باُوفیر رفتند
وچهارصد وبیست وزنهٔ طلا ازآنجا گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند*

باب دهم

۱ وچون مَلِکهٔ سَبا آوازهٔ سلیمانرا دربارهٔ اسم خداوند شنید آمد تا اورا بمسائل

٢ امتحان کند* پس با موکب بسیار عظیم وبا شترانیکه بعطریّات وطلای بسیار
وسنکهای کرانبها بار شده بود باورشلیم وارد شده بحضور سلیمان آمد وبا وی از هر
٣ چه دردلش بود کفتکو کرد* وسلیمان تمامئ مسائلشرا برایش بیان نمود وچیزی
٤ از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد* وچون ملکهٔ سَبَا تمامئ حکمت سلیمانرا
٥ دید وخانهٔرا که بنا کرده بود* وطعام سفرهٔ او ومجلس بندکانشرا ونظام ولباس
خادمانشرا وساقیانش و زینهٔرا که بآن بخانهٔ خداوند برمیآمد روح دراو دیکر نماند*
٦ وبپادشاه کفت آوازهٔ که دربارهٔ کارها وحکمت تو درولایت خود شنیدم راست
٧ بود* امّا تا نیامدم وبچشمان خود ندیدم اخباررا باور نکردم وابنك نصفش بمن
اعلام نشده بود. حکمت وسعادتمندئ تو ازخبری که شنیده بودم زیاده است*
٨ خوشا بحال مردان تو وخوشا بحال این بندکانت که بحضور تو همیشه میایستند
٩ وحکمت ترا میشنوند* متبارك باد یَهْوَه خدای تو که برتو رغبت داشته ترا برکرسئ
١٠ اسرائیل نشانید* ازاین سبب که خداوند اسرائیلرا تا بأبد دوست میدارد ترا
١١ برپادشاهی نصب نموده است تا داوری وعدالترا بجا آوری* وبپادشاه صد
وبیست وزنهٔ طلا وعطریّات ازحدّ زیاده وسنکهای کرانبها داد ومثل این
عطریّات که ملکهٔ سَبَا بسلیمان پادشاه داد هرکز بآن فراوانی دیکر نیامد*
١٢ وکشتیهای حیرام نیز که طلا ازاوفیر آوردند چوب صندل ازحدّ زیاده وسنکهای
١٣ کرانبها ازاوفیر آوردند* وپادشاه ازاین چوب صندل ستونها بجهة خانهٔ
خداوند وخانهٔ پادشاه وعودها وبربطها برای مغنیّان ساخت ومثل این چوب
١٤ صندل تا امروز نیامده ودیده نشده است* وسلیمان پادشاه بهَملکهٔ سَبَا تمامئ
ارادهٔ اوراکه خواسته بود داد سوای آنچه سلیمان ازکَرَم ملوکانهٔ خویش بوی
١٥ بخشید پس او با بندکانش بولایت خود توجّه نموده رفت* ووزن طلائیکه
١٦ دریك سال نزد سلیمان رسید شش صد وشصت وشش وزنهٔ طلا بود* سوای
آنچه ازتاجران وتجارت بازرکانان وجمیع پادشاهان عَرَب وحاکمان مملکت
١٧ میرسید* وسلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکّشی ساخت که برای هر سپر
١٨ ششصد مثقال طلا بکار بُرده شد* وسیصد سپر کوچك طلای چکّشی ساخت
که برای هر سپر سه منای طلا بکار برده شد وپادشاه آنهارا درخانهٔ جنکل لُبْنان

۱۸ کذاشت* وپادشاه تخت بزرکی ازعاج ساخت وآنرا بزر خالص پوشانید* وتخترا
۱۹
شش پله بود. وسر تخت ازعقبش مدوّر بود وبابنطرف وآنطرفِ کرسی‌اش دستها
۲۰ بود ودو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند* وآنجا دوازده شیر ازاینطرف و
آنطرف برآن شش پله ایستاده بودند که درهیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود*
۲۱ وتمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه ازطلا وتمامی ظروف خانهٔ جنکل لُبْنان
اززر خالص بود وهیچ یکی ازآنها ازنقره نبود زیراکه آن درایّام سلیمان هیچ بحساب
۲۲ نمیآمد* زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام بروی دریا داشت
وکشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمدند وطلا ونقره وعاج ومیمونها وطاوسها
۲۳ میآوردند* پس سلیمان پادشاه دردولت وحکمت ازجمیع پادشاهان جهان
۲٤ بزرکتر شد* وتمامی اهل جهان حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمتیرا که خدا
۲۵ دردلش نهاده بود بشنوند* وهریکی ازایشان هدیهٔ خودرا ازآلات نقره وآلات
۲٦ طلا ورخوت واسلحه وعطریّات واسبان وقاطرها سال بسال میآوردند* وسلیمان
عرّابه‌ها وسواران جمع کرده هزار وچهار صد عرّابه ودوازده هزار سوار داشت
۲۷ وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها ونزد پادشاه دراورشلیم کذاشت* وپادشاه نقره‌را
دراورشلیم مثل سنکها وچوب سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درصحرا است
۲۸ فراوان ساخت* واسبهای سلیمان ازمصر آورده میشد وتاجران پادشاه دسته‌های
۲۹ آنهارا میخریدند هر دسته‌را بقیمت معین* ویك عرّابه‌را بقیمت ششصد مثقال
نقره ازمصر بیرون آوردند ومیرسانیدند ویك اسبرا بقیمت صد وپنجاه وهمچنین
برای جمیع پادشاهان حتّیان وپادشاهان آرام بتوسّط آنها بیرون میآوردند*

باب یازدهم

۱ وسلیمان پادشاه سوای دختر فرعون زنان غریب بسیاریرا ازموآبیان وعَمّونیان
۲ وادومیان وصیدونیان وحتّیان دوست میداشت* ازاُمّتهائیکه خداوند دربارهٔ
ایشان بنی اسرائیلرا فرموده بود که شما بایشان درنیائید وایشان بشما درنیایند مبادا
دل شمارا بپیروی خدایان خود مایل کردانند. وسلیمان با اینها بمحبّت ملصق شد*
۳
٤ واورا هفتصد زن بانو وسیصد متعه بود وزنانش دل اورا برکردانیدند* ودر

وقت پیرئ سلیمان واقع شد که زنانش دل اورا بپیروئ خدایان غریب مایل
٥ ساختند ودل او مثل دل پدرش داود با یَهُوَه خدایش کامل نبود * پس سلیمان
درعقب عَشْتُورَت خدای صیدونیان ودر عقب مِلْکُوم رِجسِ عمّونیان رفت *
٦ وسلیمان درنظر خداوند شرارت ورزیده مثل پدر خود داود خداوندرا پیروئ
٧ کامل ننمود * آنگاه سلیمان درکوهیکه روبروی اورشلیم است مکانی بلند بجهة
٨ کَمُوش که رِجسِ موآبیان است وبجهة مُولَك رِجسِ بنی عمّون بنا کرد * وهمچنین
بجهة همهٔ زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند وقربانیها
٩ میگذرانیدند عمل نمود * پس خشم خداوند برسلیمان افروخته شد ازآنجهة که دلش
١٠ از یَهُوَه خدای اسرائیل منحرف گشت که دو مرتبه براو ظاهر شده * اورا درهمین
باب امر فرموده بود که پیروئ خدایان غیررا ننماید امّا آنچه خداوند باو امر فرموده
١١ بود بجا نیاورد * پس خداوند بسلیمان گفت چونکه اینعملرا نمودی وعهد وفرایض
مرا که بتو امر فرمودم نگاه نداشتی البتّه سلطنترا از تو پاره کرده آنرا ببندهات خواهم
١٢ داد * لیکن در ایّام تو اینرا بخاطر پدرت داود نخواهم کرد امّا ازدست پسرت آنرا
١٣ پاره خواهم کرد * ولی تمامئ مملکترا پاره نخواهم کرد بلکه یك سِبْطرا بخاطر بندهام
١٤ داود وبخاطر اورشلیم که برگزیدهام بپسر تو خواهم داد * وخداوند دشمنی
برای سلیمان برانگیزانید یعنی هَدَدِ اَدُومیرا که از ذرّیّت پادشاهان اَدُوم بود *
١٥ زیرا هنگامیکه داود درادوم بود ویوآب که سردار لشکر بود برای دفن کردن
١٦ کشتگان رفته بود وتمامئ ذکوران اَدُومرا کشته بود * (زیرا یوآب وتمامئ اسرائیل
١٧ شش ماه درآنجا ماندند تا تمامئ ذکوران اَدُومرا منقطع ساختند) * آنگاه هَدَد
با بعضی ادومیان که ازبندگان پدرش بودند فرار کردند تا بمصر بروند وهَدَد
١٨ طفلی کوچك بود * پس ازمدیان روانه شده بفاران آمدند وچند نفر ازفاران با
خود برداشته به مصر نزد فرعون پادشاه مصر آمدند واو ویرا خانهٔ داد ومعیشتی
١٩ برایش تعیین نمود وزمینی باو ارزانی داشت * وهَدَد درنظر فرعون التفات
بسیار یافت وخواهر زن خود یعنی خواهر تَحْفَنِیس مَلِکهرا بوی بزنی داد *
٢٠ وخواهر تَحْفَنِیس پسری جَنُوبَت نام برای وی زائید وتَحْفَنِیس اورا درخانهٔ فرعون
٢١ ازشیر باز داشت وجَنُوبَت درخانهٔ فرعون درمیان پسران فرعون میبود * وچون

هَدَد درمصر شنید که داود با پدران خویش خوابیده ویوآب سردار لشکر مُرده
٢٢ است هَدَد بفرعون کفت مرا رخصت بده تا بولایت خود بروم * فرعون ویرا
کفت امّا ترا نزد من چه چیز کم است که اینک میخواهی بولایت خود بروی کفت
٢٣ هیچ لیکن مرا البتّه مرخّص نما * وخدا دشمنی دیکر برای وی برانکیزانید
یعنی رَزُون بن اَلیداع‌را که از نزد آقای خویش هدَد عزَر پادشاه صُوبَه فرار کرده
٢٤ بود * ومردان چندی نزد خود جمع کرده سردار فوجی شد هنکامیکه داود
بعضیْ ایشانرا کُشت • پس بدمشق رفتند ودرآنجا ساکن شده دردمشق حکمرانی
٢٥ نمودند * واو درتمامیْ روزهای سلیمان دشمن اسرائیل میبود علاوه برضرریکه
٢٦ هدَد میرسانید واز اسرائیل نفرت داشته برارام سلطنت مینمود * ویَرُبْعام بن
نَباط افرایمی ازصَرَدَه که بندهٔ سلیمان ومادرش مسمّاة بصَرُوعَه ویوه زنی بود
٢٧ دست خودرا نیز بضدّ پادشاه بلند کرد * وسبب آنکه دست خودرا بضدّ پادشاه
بلند کرد این بود که سلیمان مِلّوُرا بنا میکرد ورخنهٔ شهر پدر خود داودرا تعمیرْ
٢٨ مینمود * ویَرُبْعام مرد شجاع جنکی بود پس چون سلیمان آن جوانرا دید که درکارْ
٢٩ مردی زرنك بود اورا برتمامیْ امور خاندان یوسف بکماشت * ودرآنزمان واقع
شد که یَرُبْعام از اورشلیم بیرون میآمد واخیایِ شیلونیْ نبیّ درراه باو برخورد
٣٠ وجامهٔ تازهٔ دربر داشت وایشان هردو درصحرا تنها بودند * پس اَخیّا جامهٔ تازهٔ
٣١ که دربر داشت کرفته آنرا بدوازده قسمت پاره کرد * وبه یَرُبْعام کفت ده
قسمت برای خود بکیر زیراکه یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من
٣٢ مملکت‌را ازدست سلیمان پاره میکنم وده سبط بتو میدهم * وبخاطر بندهٔ من داود
وبخاطر اورشلیم شهریکه ازتمامیْ اسباط بنی اسرائیل برکزیده‌ام یك سبط ازآنِ او
٣٣ خواهد بود * چونکه ایشان مرا ترك کردند وعَشْتُورَت خدای صیدونیان وکَمُوش
خدای موآب ومِلْکُوم خدای بنی عَمُّون‌را سجده کردند ودرطریقهای من سلوك
ننمودند وآنچه در نظر من راست است بجا نیاوردند وفرایض واحکام مرا مثل
٣٤ پدرش داود نکاه نداشتند * لیکن تمام مملکترا ازدست او نخواهم کرفت بلکه
بخاطر بندهٔ خود داود که اورا برکزیدم ازآنرو که اوامر وفرایض مرا نکاه داشته
٣٥ بود اورا درتمامیْ ایّام روزهایش سرور خواهم ساخت * امّا سلطنترا ازدست

٣٦ پسرش گرفته آنرا یعنی ده سبط بتو خواهم داد* ویك سبط بپسرش خواهم
بخشید تا بندهٔ من داود دراورشلیم شهریکه برای خود برگزیده‌ام تا اسم خودرا
٣٧ درآن بگذارم نوری درحضور من همیشه داشته باشد* وترا خواهم گرفت تا
٣٨ موافق هرچه دلت آرزو دارد سلطنت نمائی وبراسرائیل پادشاه شوی* وواقع
خواهد شد که اگر هرچه ترا امر فرمایم بشنوی وبطریقهایم سلوك نموده آنچه درنظرم
راست است بجا آوری وفرایض واوامر مرا نگاه داری چنانکه بندهٔ من داود
آنهارا نگاه داشت آنگاه با تو خواهم بود وخانهٔ مستحکم برای تو بنا خواهم نمود
٣٩ چنانکه برای داود بنا کردم واسرائیلرا بتو خواهم بخشید* وذریّت داودرا بسبب
٤٠ این امر ذلیل خواهم ساخت امّا نه تا بأبد* پس سلیمان قصد کُشتن یَرُبْعام داشت
ویَرُبْعام برخاسته بمصر نزد شِیشَق پادشاه مصر فرار کرد وتا وفات سلیمان درمصر
٤١ ماند* وبقیهٔ امور سلیمان وهرچه کرد وحکمت او آیا آنها درکتاب وقایع سلیمان
٤٢ مکتوب نیست* وایّامیکه سلیمان دراورشلیم برتمامیٔ اسرائیل سلطنت کرد چهل
٤٣ سال بود* پس سلیمان با پدران خود خوابید ودر شهر پدر خود داود دفن
شد وپسرش رَحُبْعام درجای او سلطنت نمود*

باب داوزدهم

١ ورَحُبْعام بشکیم رفت زیراکه تمامیٔ اسرائیل به‌شکیم آمدند تا اورا پادشاه بسازند*
٢ وواقع شد که چون یَرُبْعام بن نَباط شنید (واو هنوز درمصر بود که ازحضور
٣ سلیمان پادشاه بآنجا فرار کرده ویَرُبْعام درمصر ساکن میبود* وایشان فرستاده
اورا خواندند) آنگاه یَرُبْعام وتمامیٔ جماعت اسرائیل آمدند وبرَحُبْعام عرض کرده
٤ گفتند* پدر تو یوغ مارا سخت ساخت امّا تو الآن بندگیٔ سخت ویوغ سنگینیرا که
٥ پدرت برما نهاد سبك ساز وترا خدمت خواهیم نمود* بایشان گفت تا سه روز
٦ دیگر بروید وبعد ازآن نزد من برگردید پس قوم رفتند* ورَحُبْعام پادشاه با
مشایخیکه درحین حیات پدرش سلیمان بحضورش میایستادند مشورت کرده گفت
٧ که شما چه صلاح میبینید تا باینقوم جواب دهم* ایشان اورا عرض کرده گفتند
اگر امروز اینقومرا بنده شوی وایشانرا خدمت نموده جواب دهی وسخنان نیکو

۸ بایشان کوئی همانا همیشهٔ اوقات بندهٔ تو خواهند بود* امّا مشورت مشایخرا که باو
دادند ترك کرد وبا جوانانیکه با او تربیّت یافته بودند وبحضورش میایستادند
۹ مشورت کرد* وبایشان کفت شما چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که
۱۰ بمن عرض کرده کفته‌اند یوغیرا که پدرت برما نهاده است سبك ساز* وجوانانیکه
با او تربیّت یافته بودند اورا خطاب کرده کفتند که باین قوم که بتو عرض کرده
کفته‌اند که پدرت یوغ مارا سنکین ساخته است وتو آنرا برای ما سبك ساز
۱۱ بایشان چنین بکو انکشت کوچك من از کمر پدرم کلفتر است* وحال پدرم
یوغ سنکین بر شما نهاده است امّا من یوغ شمارا زیاده خواهم کردانید• پدرم شمارا
۱۲ بتازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا بعقربها تنبیه خواهم نمود* ودر روز سوّم یَرُبْعام
وتمامئ قوم بنزد رَحُبْعام باز آمدند بنحویکه پادشاه فرموده وکفته بود که در روز سوّم
۱۳ نزد من باز آئید* وپادشاه قومرا بسختی جواب داد ومشورت مشایخرا که بوی
۱۴ داده بودند ترك کرد* وموافق مشورت جوانان ایشانرا خطاب کرده کفت پدرم
یوغ شمارا سنکین ساخت امّا من یوغ شمارا زیاده خواهم کردانید• پدرم شمارا
۱۵ بتازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا بعقربها تنبیه خواهم کرد* وپادشاه قومرا
اجابت نکرد زیراکه این امر ازجانب خداوند شده بود تا کلامیرا که خداوند بواسطهٔ
۱۶ اَخیای شیلونی یَرُبْعام بن نباط کفته بود ثابت کرداند* وچون تمامئ اسرائیل
دیدند که پادشاه ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاهرا جواب داده کفتند مارا
در داود چه حصّه است ودر پسر یَسّا چه نصیب ای اسرائیل بخیمه‌های خود
بروید واینك ای داود بخانهٔ خود متوجّه باش پس اسرائیل بخیمه‌های خویش
۱۷ رفتند* امّا رَحُبْعام بر بنی اسرائیل که درشهرهای یهودا ساکن بودند سلطنت
۱۸ مینمود* ورَحُبْعام پادشاه ادورامرا که سردار باج کیران بود فرستاد وتمامئ
اسرائیل اورا سنکسار کردند که مُرد ورَحُبْعام پادشاه تعجیل نموده برعرّابهٔ خود
۱۹ سوار شد وباورشلیم فرار کرد* پس اسرائیل تا بامروز برخاندان داود عاصی
۲۰ شدند* وچون تمامئ اسرائیل شنیدند که یَرُبْعام مراجعت کرده است ایشان
فرستاده اورا نزد جماعت طلبیدند واورا برتمام اسرائیل پادشاه ساختند وغیر ازسبط
۲۱ یهودا فقط کسی خاندان داودرا پیروی نکرد* وچون رَحُبْعام باورشلیم رسید

تمامیٔ خاندان یهودا وسبط بنیامین یعنی صد وهشتاد هزار نفر برکزیدهٔ جنك
آزمودهرا جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا برَحُبعام بن سلیمان
۲۲ برکرداند* امّا کلام خدا برشَمَعیا مرد خدا نازل شده کفت* برَحُبعام بن
۲۳ سلیمان پادشاهِ یَهُودا وبتمامیٔ خاندان یهودا وبنیامین وبقیّهٔ قوم خطاب کرده
۲۴ بکو* خداوند چنین میکوید مروید وبا برادران خود بنی اسرائیل جنك منمائید
هرکس بخانهٔ خود برکردد زیراکه این امر ازجانب من شده است وایشان کلام
۲۵ خداوندرا شنیدند وبرکشته موافق فرمان خداوند رفتار نمودند* ویَرُبعام
شکیمرا درکوهستان افرایم بنا کرده درآن ساکن شد وازآنجا بیرون رفته فَنُوئیلرا
۲۶ بنا نمود* ویَرُبعام دردل خود فکر کرد که حال سلطنت بخاندان داود خواهد
۲۷ برکشت* اکر این قوم بجهة کذرانیدن قربانیها بخانهٔ خداوند باورشلیم بروند
همانا دل این قوم بآقای خویش رَحُبعام پادشاه یهودا خواهد برکشت ومرا بقتل
۲۸ رسانیده نزد رَحُبعام پادشاه یهودا خواهند برکشت* پس پادشاه مشورت نموده
دو کوسالهٔ طلا ساخت وبایشان کفت برای شما رفتن تا باورشلیم زحمت است
۲۹ هان ای اسرائیل خدایان تو که ترا اززمین مصر برآوردند* ویکیرا دربیت‌ئیل
۳۰ کذاشت ودیکریرا دردان قرار داد* واین امرباعث کناه شد وقوم پیش آن
۳۱ یك تا دان میرفتند* وخانه‌ها درمکانهای بلند ساخت وازتمامیٔ قوم که ازبنی
۳۲ لاوی نبودند کاهنان تعیین نمود* ویَرُبعام عیدی درماه هشتم درروز پانزدهم ماه
مثل عیدیکه دریهودا است برپا کرد ونزد آن مذبح میرفت ودربیت‌ئیل بهمانطور
عمل نموده برای کوساله‌هائیکه ساخته بود قربانی میکذرانید وکاهنان مکانهای
۳۳ بلندرا که ساخته بود دربیت‌ئیل قرار داد* ودر روز پانزدهم ماه هشتم یعنی در
ماهیکه ازدل خود ابداع نموده بود نزد مذبح که دربیت‌ئیل ساخته بود میرفت
وبرای بنی اسرائیل عید برپا نموده نزد مذبح برآمده بخور میسوزانید*

باب سیزدهم

۱ واینك مرد خدائی بفرمان خداوند ازیهودا ببیت‌ئیل آمد ویَرُبعام بجهة
۲ سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود* پس بفرمان خداوند مذبحرا ندا کرده

کفت ای مذبح ای مذبح خداوند چنین میکوید اینك پسریکه یوشیّا نام دارد بجهة
خاندان داود زائیده میشود وکاهنان مکانهای بلندرا که برتو بخور میسوزانند
۳ برتو ذبح خواهد نمود واستخوانهای مردمرا برتو خواهند سوزانید* ودر آن روز
علامتی نشان داده کفت اینست علامتیکه خداوند فرموده است اینك این مذبح
۴ چاك خواهد شد وخاکستریکه برآن است ریخته خواهد کشت* وواقع شد که
چون پادشاه سخن مرد خدارا که مذبحرا که دربیت‌ئیل بود ندا کرده بود شنید
یَرُبْعام دست خودرا ازجانب مذبح دراز کرده کفت اورا بکیرید ودستش که
بسوی او دراز کرده بود خشك شد بطوریکه نتوانست آنرا نزد خود باز بکشد*
۵ ومذبح چاك شد وخاکستر از روی مذبح ریخته کشت برحسب علامتیکه آن مرد
۶ خدا بفرمان خداوند نشان داده بود* وپادشاه مرد خدارا خطاب کرده کفت
تمنّا اینکه نزد یَهُوَه خدای خود تضرّع نمائی وبرای من دعا کنی تا دست من بمن
باز داده شود پس مرد خدا نزد خداوند تضرّع نمود ودست پادشاه باو باز داده
۷ شده مثل اوّل کردید* وپادشاه بآن مرد خدا کفت همراه من بخانه بیا واستراحت
۸ نما وترا اجرت خواهم داد* امّا مرد خدا پادشاه کفت اکر نصف خانهٔ خودرا
۹ بمن بدهی همراه تو نمیآیم ودر اینجا نه نان میخورم ونه آب مینوشم* زیرا خداوند
مرا بکلام خود چنین امر فرموده وکفته است نان مخور وآب منوش وبراهیکه
۱۰ آمدهٔ برمکرد* پس براه دیکر برفت واز راهیکه ببیت‌ئیل آمده بود مراجعت
۱۱ ننمود* ونبیّ سالخوردهٔ دربیت‌ئیل ساکن میبود وپسرانش آمده اورا ازهر
کاریکه آن مرد خدا آنروز در بیت‌ئیل کرده بود مخبر ساختند ونیز سخنانیرا که
۱۲ پادشاه کفته بود برای پدر خود بیان کردند* وپدر ایشان بایشان کفت بکدام
راه رفته است وپسرانش دیده بودند که آنمرد خدا که ازیهودا آمده بود بکدام راه
۱۳ رفت* پس بپسران خود کفت الاغرا برای من بیارائید والاغرا برایش آراستند
۱۴ وبرآن سوار شد* وازعقب مرد خدا رفته اورا زیر درخت بلوط نشسته یافت
۱۵ پس اورا کفت آیا تو آنمرد خدا هستی که از یَهُودا آمدهٔ کفت من هستم* وبرا
۱۶ کفت همراه من بخانه بیا وغذا بخور* او درجواب کفت که همراه تو نمیتوانم برکردم
۱۷ وبا تو داخل شوم ودر اینجا با تو نه نان میخورم ونه آب مینوشم* زیراکه بفرمان

خداوند بمن کفته شده است که درآنجا نان مخور وآب منوش واز راهیکه آمدهٔ
۱۸ مراجعت منما* او ویرا کفت من نیز مثل تو نبیّ هستم وفرشتهٔ بفرمان خداوند
با من متکلّم شده کفت اورا با خود بخانه‌ات برکردان تا نان بخورد وآب بنوشد امّا
۱۹ ویرا دروغ کفت* پس همراه وی در خانه‌اش برکشته غذا خورد وآب نوشید*
۲۰ وهنکامیکه ایشان برسفره نشسته بودند کلام خداوند بآن نبی که اورا برکردانیده
۲۱ بود آمد* وبآنمرد خدا که از یهودا آمده بود ندا کرده کفت خداوند چنین
میکوید چونکه از فرمان خداوند تمرّد نموده حکمیرا که یَهُوَه خدایت بتو امر فرموده
۲۲ بود نکاه نداشتی* وبرکشته در جائیکه بتو کفته شده بود غذا مخور وآب منوش
۲۳ غذا خوردی وآب نوشیدی لهذا جسد تو بقبر پدرانت داخل نخواهد شد* پس
بعد از اینکه او غذا خورد وآب نوشید الاغرا برایش بیاراست یعنی بجههٔ نبیّ
۲۴ که برکردانیده بود* وچون رفت شیری اورا درراه یافته کُشت وجَسَداو درراه
۲۵ انداخته شد والاغ پیهلویش ایستاده وشیر نیز نزد لاش ایستاده بود* واینک
بعضی راه کذران جسدرا درراه انداخته شده وشیررا نزد جسد ایستاده دیدند
۲۶ پس آمدند ودر شهریکه آن نبیّ پیر درآن ساکن میبود خبر دادند* وچون نبیّ
که اورا ازراه برکردانیده بود شنید کفت این آن مرد خدا است که ازحکم خداوند
تمرّد نمود لهذا خداوند اورا بشیر داده که اورا دریده وکُشته است موافق کلامیکه
۲۷ خداوند باو کفته بود* پس پسران خودرا خطاب کرده کفت الاغرا برای من
۲۸ بیارائید وایشان آنرا آراستند* واو روانه شده جسد اورا درراه انداخته والاغ
وشیررا نزد جسد ایستاده یافت وشیر جسدرا نخورده والاغرا ندریده بود*
۲۹ وآن نبیّ جسد مرد خدارا برداشت وبرالاغ کذارده آنرا باز آورد وآن نبیّ پیر
۳۰ بشهر آمد تا ماتم کیرد واورا دفن نماید* وجَسَد اورا درقبر خویش کذارد وبرای
۳۱ او ماتم کرفته کفتند وای ای برادر من* وبعد از آنکه اورا دفن کرد بپسران
خود خطاب کرده کفت چون من بمیرم مرا درقبریکه مرد خدا درآن مدفون
۳۲ است دفن کنید واستخوانهایرا پهلوی استخوانهای وی بکذارید* زیرا کلامیرا که
دربارهٔ مذبحیکه دربیت‌ئیل است ودربارهٔ همهٔ خانه‌های مکانهای بلند که در
شهرهای سامره میباشد بفرمان خداوند کفته بود البتّه واقع خواهد شد*

۳۳ وبعد ازاین امر یَرُبْعام ازطریق ردیّ خود بازکشت ننمود بلکه کاهنان برای
مکانهای بلند ازجمیع قوم تعیین نمود وهرکه میخواست اورا تخصیص میکرد تا
۳۴ ازکاهنان مکانهای بلند بشود * واین کار باعث کناه خاندان یَرُبْعام کردید تا
آنرا ازروی زمین منقطع وهلاك ساخت *

باب چهاردهم

۱ درآنزمان اَبیّا پسر یَرُبْعام بیمار شد * ویَرُبْعام بزن خود کفت که الآن برخیز
۲ وصورت خودرا تبدیل نما تا نشناسند که تو زن یَرُبْعام هستی وبشیلوه برو. اینك
اخیّای نبیّ که دربارهٔ من کفت که براین قوم پادشاه خواهم شد درآنجا است *
۳ ودردست خود ده قرص نان وکلیچهها وکوزهٔ عَسَل کرفته نزد وی برو واو ترا
۴ ازآنچه برطفل واقع میشود خبر خواهد داد * پس زنِ یَرُبْعام چنین کرده
برخاست وبشیلوه رفته بخانهٔ اخیّا رسید واخیّا نمیتوانست ببیند زیراکه چشمانش
۵ ازپیری تار شده بود * وخداوند باخیّا کفت اینك زن یَرُبْعام میآید تا دربارهٔ
پسرش که بیمار است چیزی ازتو بپرسد پس باو چنین وچنان بکو وچون داخل
۶ میشود بهیأت متنکّر خواهد بود * وهنکامیکه اخیّا صدای پایهای اورا که بدر
داخل میشد شنید کفت ای زنِ یَرُبْعام داخل شو چرا هیأت خودرا متنکّر ساختهٔ
۷ زیراکه من باخبر سخت نزد تو فرستاده شدهام * برو ویَرُبْعام بکو یَهُوَه خدای
اسرائیل چنین میکوید چونکه ترا ازمیان قوم ممتاز نمودم وترا برقوم خود اسرائیل
۸ رئیس ساختم * وسلطنترا ازخاندان داود دریده آنرا بتو دادم وتو مثل بندهٔ من
داود نبودی که اوامر مرا نکاه داشته با تمامیٔ دل خود مرا پیروی مینمود وآنچه
۹ درنظر من راست است معمول میداشت وبس * امّا تو ازهمهٔ کسانیکه قبل ازتو
بودند زیاده شرارت ورزیدی ورفته خدایان غیر وبُتهای ریخته شده بجهة خود
۱۰ ساختی وغضب مرا بهیجان آوردی ومرا پشت سر خود انداختی * بنابراین اینك
من برخاندان یَرُبْعام بلا عارض میکردانم واز یَرُبْعام هر مردرا وهر محبوس
وآزادرا که دراسرائیل باشد منقطع میسازم وتمامیٔ خاندان یَرُبْعام‌را دور میاندازم
۱۱ چنانکه سرکین‌را بالکلّ دور میاندازند * هرکه ازیَرُبْعام درشهر بمیرد سکان

بخورند وهركه درصحرا بميرد مرغان هوا بخورند زيرا خداوند اينرا كفته است *
١٢ پس تو برخاسته بخانهٔ خود برو وبمجرد رسيدن پايهايت بشهر پسر خواهد مُرد *
١٣ وتمامیٔ اسرائيل براى او نوحه نموده اورا دفن خواهند كرد زيراكه او تنها از نسل
يَرُبعام بقبر داخل خواهد شد بعلّت اينكه با او چيز نيكو نسبت بيَهُوَه خداى
١٤ اسرائيل درخاندان يَرُبعام يافت شده است * وخداوند امروز پادشاهى براسرائيل
خواهد برانگيخت كه خاندان يَرُبعامرا منقطع خواهد ساخت وچه (بكويم) الآن نيز
١٥ (واقع شده است) * وخداوند اسرائيلرا خواهد زد مثل نیٔ كه درآب متحرّك شود
وريشهٔ اسرائيلرا ازاين زمينِ نيكوكه پدران ايشان داده بود خواهد كَنْد وايشانرا
بآنطرف نهر پراكنده خواهد ساخت زيراكه اشيريم خودرا ساخته خشم خداوندرا
١٦ بهيجان آوردند * واسرائيلرا بسبب كناهانيكه يَرُبعام ورزيده واسرائيلرا بآنها
١٧ مرتكب كناه ساخته است تسليم خواهد نمود * پس زن يَرُبعام برخاسته وروانه شده
١٨ بتِرصَه آمد وبمجرد رسيدنش بآستانهٔ خانه پسر مُرد * وتمامیٔ اسرائيل اورا دفن
كردند وبرايش ماتم كرفتند موافق كلام خداوند كه بواسطهٔ بندهٔ خود اخيّاء نبىّ
١٩ كفته بود * وبقيّهٔ وقايع يَرُبعام كه چكونه جنك كرد وچكونه سلطنت نمود اينك
٢٠ دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان اسرائيل مكتوب است * وايّاميكه يَرُبعام سلطنت
نمود بيست ودو سال بود پس با پدران خود خوابيد وپسرش ناداب بجايش
٢١ پادشاه شد * ورَحُبعام بن سليمان دريهودا سلطنت ميكرد ورَحُبعام چون
پادشاه شد چهل ويكساله بود ودر اورشليم شهريكه خداوند ازتمام اسباط اسرائيل
بركزيد تا اسم خودرا درآن بكذارد هفده سال پادشاهى كرد واسم مادرش نَعْمَهٔ
٢٢ عَمُّونيه بود * ويهودا درنظر خداوند شرارت ورزيدند وبكناهانيكه كردند
٢٣ بيشتر ازهرآنچه پدران ايشان كرده بودند غيرت اورا بهيجان آوردند * وايشان
نيز مكانهاى بلند وستونها واشيريم برهر تلّ بلند وزيرهر درخت سبز بنا نمودند *
٢٤ والواط نيز درزمين بودند وموافق رجاسات امّتهائيكه خداوند ازحضور بنى
٢٥ اسرائيل اخراج نموده بود عمل مينمودند * ودرسال پنجم رَحُبعام پادشاه واقع شد
٢٦ كه شِيشَق پادشاه مصر باورشليم برآمد * وخزانه‌هاى خانهٔ خداوند وخزانه‌هاى
خانهٔ پادشاهرا كرفت وهمه چيزرا برداشت وجميع سپرهاى طلائيكه سليمان ساخته

۲۷ بود بُرد * ورَحُبْعام پادشاه بعوض آنها سپرهای برنجین ساخت وآنهارا بدست
۲۸ سرداران شاطرانیکه درِ خانهٔ پادشاهرا نگاهبانی میکردند سپُرد * وهر وقتیکه
پادشاه بخانهٔ خداوند داخل میشد شاطران آنهارا برمیداشتند وآنهارا بحجرهٔ شاطران
۲۹ باز میآوردند * وبقیهٔ وقایع رَحُبْعام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان
۳۰ یهودا مکتوب نیست * ودرمیان رَحُبْعام ویَرُبْعام درتمامیْ روزهای ایشان جنگ
۳۱ میبود * ورَحُبْعام با پدران خویش خوابید ودرشهر داود با پدران خود دفن
شد واسم مادرش نَعْمَهٔ عَمُّونیه بود وپسرش اَبِیّام درجایش پادشاهی نمود *

باب پانزدهم

۱ ودر سال هجدهم پادشاهیْ یَرُبْعام بن نباط اَبِیّام بریهودا پادشاه شد * سه سال
۲
۳ دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش مَعْکَه دختر ابشالوم بود * ودر تمامیْ گناهانیکه
پدرش قبل ازاو کرده بود سلوک مینمود ودلش با یَهُوَه خدایش مثل دل پدرش
۴ داود کامل نبود * امّا یَهُوَه خدایش بخاطر داود ویرا نوری دراورشلیم داد تا
۵ پسرشرا بعد ازاو برقرار گرداند واورشلیمرا استوار نماید * چونکه داود آنچه
درنظر خداوند راست بود بجا میآورد وازهر چه اورا امر فرموده تمام روزهای
۶ عُمرش تجاوز ننموده بود مگر درامرِ اُوریای حِتّی * ودرمیان رَحُبْعام ویَرُبْعام تمام
۷ روزهای عمرش جنگ بود * وبقیهٔ وقایع اَبِیّام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ
۸ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ودرمیان اَبِیّامْ ویَرُبْعام جنگ بود * واَبِیّامْ با
پدران خویش خوابید واورا درشهر داود دفن کردند وپسرش آسا درجایش
۹ سلطنت نمود * ودر سال بیستمِ یَرُبْعامْ پادشاه اسرائیل آسا بریهودا پادشاه
۱۰ شد * ودر اورشلیم چهل ویکسال پادشاهی کرد واسم مادرش مَعْکَه دختر ابشالوم
۱۱ بود * وآسا آنچه درنظر خداوند راست بود مثل پدرش داود عمل نمود *
۱۲ والواطرا از ولایت بیرون کرد وبتهائیرا که پدرانش ساخته بودند دور نمود *
۱۳ ومادر خود مَعْکَهرا نیز از مَلِکه بودن معزول کرد زیراکه او تمثالی بجهة اشیره
۱۴ ساخته بود وآسا تمثال اورا قطع نموده آنرا دروادیٔ قِدرُون سوزانید * امّا مکانهای
۱۵ بلند برداشته نشد لیکن دل آسا درتمام ایّامش با خداوند کامل میبود * وچیزهائیرا

كه پدرش وقف كرده وآنچه خودش وقف نموده بود از نقره وطلا وظروف
١٦ درخانهٔ خداوند درآورد* ودرميان آسا وبَعْشا پادشاه اسرائيل تمام روزهای
١٧ ايشان جنك ميبود* وبعْشا پادشاه اسرائيل بريهودا برآمده رامهرا بنا كرد تا
١٨ نكذارد كه كسی نزد آسا پادشاه يهودا رفت وآمد نمايد* آنكاه آسا تمام نقره
وطلارا كه درخزانههای خانهٔ خداوند وخزانههای خانهٔ پادشاه باقی مانده بود
كرفته آنرا بدست بندكان خود سپرد وآسا پادشاه ايشانرا نزد بَنْهَدَد بن طَبرِمُّون
١٩ بن حَزْيُون پادشاه اَرام كه دردمشق ساكن بود فرستاده كفت* درميان من وتو
ودرميان پدر من وپدر تو عهد بوده است اينك هديهٔ ازنقره وطلا نزد تو فرستادم
پس بيا وعهد خودرا بابَعْشا پادشاه اسرائيل بشكن تا او ازنزد من برود*
٢٠ وبَنْهَدَد آسا پادشاهرا اجابت نموده سرداران افواج خودرا برشهرهای اسرائيل
فرستاد وعِيُّون ودان وآبَلْ بَيْتْ مَعكَه وتمامیٔ كِنَّروترا با تمامیٔ زمين نفتالی
٢١ مغلوب ساخت* وچون بَعْشَا اينرا شنيد بنا نمودن رامهرا ترك كرده درتِرْصَه
٢٢ اقامت نمود* وآسا پادشاه درتمام يهودا ندا درداد كه احدی ازآن مستثنی
نبود تا ايشان سنكهای رامه وچوب آنرا كه بَعْشَا بنا ميكرد برداشتند وآسا پادشاه
٢٣ جَبَع بنيامين ومِصْفَهرا با آنها بنا نمود* وبقيهٔ تمامیٔ وقايع آسا وتهوّر او وهرچه
كرد وشهرهائيكه بنا نمود آيا دركتاب تواريخ ايّام پادشاهان يهودا مذكور نيست
٢٤ امّا درزمان پيريش درد پا داشت* وآسا با پدران خويش خوابيد واورا درشهر
داود با پدرانش دفن كردند وپسرش يَهُوشافاط درجايش سلطنت نمود*
٢٥ ودرسال دوّم آسا پادشاه يهودا ناداب بن يَرُبْعام براسرائيل پادشاه شد ودو
٢٦ سال براسرائيل پادشاهی كرد* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا مياورد
وبراه پدر خود وبكناه او كه اسرائيلرا بآن مرتكب كناه ساخته بود سلوك مينمود*
٢٧ وبَعْشا ابن اَخِيَّا كه ازخاندان يَسّاكار بود بروی فتنه انكيخت وبَعْشا اورا درجِبَّتُون
كه ازآن فلسطينيان بود كُشت وناداب وتمامیٔ اسرائيل جِبَّتُونرا محاصره نموده
٢٨ بودند* ودرسال سوّم آسا پادشاه يهودا بَعْشا اورا كشت ودرجايش سلطنت
٢٩ نمود* وچون او پادشاه شد تمام خاندان يرُبْعامرا كُشت وكسيرا برای يَرُبْعام
زنده نكذاشت تا همهرا هلاك كرد موافق كلام خداوند كه بواسطهٔ بندهٔ خود

۲۰ اخیّای شیلونی کفته بود * و این بسبب کناهانی شد که یَرُبْعام ورزیدہ واسرائیلرا
بآنها مرتکب کناه ساخته وخشم یَهْوَه خدای اسرائیلرا بآنها بهیجان آورده بود *
۲۱ وبقیّهٔ وقایع ناداب وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل
۲۲ مکتوب نیست * ودرمیان آسا وبَعْشا پادشاه اسرائیل درتمام روزهای ایشان
۲۳ جنك میبود * درسال سوّمِ آسا پادشاه یهودا بَعْشَا ابن اَخِیَّا برتمامئ اسرائیل
۲٤ درتِرْصَهٔ پادشاه شد وبیست وچهار سال سلطنت نمود * وآنچه درنظر خداوند
ناپسند بود میکرد وبراه یَرُبْعام وبکناهیکه اسرائیلرا بآن مرتکب کناه ساخته بود
سلوك مینمود *

باب شانزدهم

۱ وکلام خداوند بر ییهُو ابن حَنانی دربارهٔ بَعْشا نازل شدہ کفت * چونکه ترا
۲ ازخاك برافراشتم وترا برقوم خود اسرائیل پیشوا ساختم امّا تو براه یَرُبْعام سلوك
نموده قوم من اسرائیلرا مرتکب کناه ساخته تا ایشان خشم مرا ازکناهان خود بهیجان
۳ آوردند * اینك من بَعْشا وخانهٔ اورا بالکلّ تلف خواهم نمود وخانهٔ ترا مثل خانهٔ
٤ یَرُبْعام بن نباط خواهم کردانید * آنرا که ازبَعْشا درشهر بمیرد سکان بخورند وآنرا
۵ که درصحرا بمیرد مرغان هوا بخورند * وبقیّهٔ وقایع بَعْشا وآنچه کرد وتَهوّر او آیا
٦ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس بَعْشا با پدران
۷ خود خوابید ودر تِرْصَه مدفون شد وپسرش ایلَه درجایش پادشاه شد * ونیز
کلام خداوند بر ییهُو ابن حَنانئ نبیّ نازل شد دربارهٔ بَعْشا وخاندانش هم بسبب
تمام شرارتیکه درنظر خداوند بجا آورده خشم اورا باعمال دستهای خود بهیجان
۸ آورد ومثل خاندان یَرُبْعام کردید وهم ازاینسبب که اورا کُشت * ودرسال
بیست وششمِ آسا پادشاه یهودا ایلَه بن بَعْشا درتِرْصَه براسرائیل پادشاه شد ودو سال
۹ سلطنت نمود * وبندهٔ او زِمْرِي که سردار نصف عرّابه‌های او بود براو فتنه انکیخت
واو درتِرْصَه درخانهٔ اَرْصا که ناظر خانهٔ او درتِرْصَه بود مینوشید ومستی مینمود *
۱۰ وزِمْرِی داخل شدہ اورا درسال بیست وهفتمِ آسا پادشاه یَهُودا زد وکُشت ودر
۱۱ جایش سلطنت نمود * وچون پادشاه شد وبرکُرسیِّ وی بنشست تمام خاندان

۱۲ بَعْشارا زد چنانکه یکمرد ازاقربا واصحاب اورا برایش باقی نگذاشت * پس
زِمْرِی تمامیٔ خاندان بَعْشارا موافق کلامیکه خداوند بواسطهٔ یِیهُوی نبی دربارهٔ
۱۳ بَعْشا گفته بود هلاك كرد * بسبب تمامیٔ گناهانیکه بَعْشا وگناهانیکه پسرش اِیلَه
کرده واسرائیلرا بآنها مرتکب گناه ساخته بودند بطوریکه ایشان بااباطیل خویش
۱۴ خشم یَهُوَه خدای اسرائیل را بهیجان آوردند * وبقیّهٔ وقایع اِیلَه وهرچه کرد آیا
۱۵ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * درسال بیست
وهفتم آسا پادشاه یهودا زِمْرِی درتِرْصَه هفت روز سلطنت نمود وقوم دربرابر
۱۶ جِبَّتُون که ازآنِ فلسطینیان بود اُردو زده بودند * وقومیکه دراُردو بودند
شنیدند که زِمْرِی فتنه برانگیخته وپادشاهرا نیز کشته است پس تمامیٔ اسرائیل عُمْرِیرا
۱۷ که سردار لشکر بود درهمانروز برتمامیٔ اسرائیل دراُرْدو پادشاه ساختند * آنگاه
۱۸ عُمْرِی وتمام اسرائیل با وی ازجِبَّتُون برآمده تِرْصَه‌را محاصره نمودند * وچون
زِمْرِی دید که شهر گرفته شد بقصرِ خانهٔ پادشاه داخل شده خانهٔ پادشاهرا برسر
۱۹ خویش بآتش سوزانید ومرد * واین بسبب گناهانی بود که ورزید وآنچه‌را که
درنظر خداوند ناپسند بود بجا آورد وبراه یَرُبْعام وبگناهیکه او ورزیده بود سلوك
۲۰ نموده اسرائیلرا نیز مرتکب گناه ساخت * وبقیّهٔ وقایع زِمْرِی وفتنهٔ که او برانگیخته
۲۱ بود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * آنگاه قوم
اسرائیل بدو فرقه تقسیم شدند ونصف قوم تابع تِبْنِی پسر جِینَت گشتند تا اورا
۲۲ پادشاه سازند ونصف دیگر تابع عُمْرِی * امّا قومیکه تابع عُمْرِی بودند برقومیکه
تابع تِبْنِی پسرجِینَت بودند غالب آمدند پس تِبْنِی مُرد وعُمْرِی سلطنت نمود *
۲۳ درسال سی ویکم آسا پادشاه یهودا عُمْرِی براسرائیل پادشاه شد ودوازده سال
۲۴ سلطنت نموده شش سال درتِرْصَه سلطنت کرد * پس کوه سامره‌را ازسامَر بدو
وزنهٔ نقره خرید ودر آنکوه بنائی ساخت وشهریراکه بنا کرد بنامِ سامَر که مالك کوه
۲۵ بود سامره نامید * وعُمْرِی آنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد واز همهٔ
۲۶ آنانیکه پیش ازاو بودند بدتر کرد * زیراکه بتمامیٔ راههای یَرُبْعام بن نباط
وبگناهانیکه اسرائیلرا بآنها مرتکب گناه ساخته بود بطوریکه ایشان بااباطیل خویش
۲۷ خشم یَهُوَه خدای اسرائیلرا بهیجان آورد سلوك مینمود * وبقیّهٔ اعمال عُمْرِی که

کرد وتهوّریکه نمود آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *
۲۸ پس عُمْری با پدران خویش خوابید ودر سامره مدفون شد وپسرش اَخْاَب
۲۹ درجایش سلطنت نمود * واَخْاَب بن عُمْری درسال سی وهشتم آسا پادشاه
یهودا براسرائیل پادشاه شد واَخْاَب بن عُمْری براسرائیل درسامره بیست ودو
۳۰ سال سلطنت نمود * واَخْاَب بن عُمْری از همهٔ آنانیکه قبل ازاو بودند درنظر
۳۱ خداوند بدتر کرد * وگویا سلوک نمودن او بگناهان یَرُبْعام بن نباط سهل میبود
که اِیزابَل دختر اَتبَعْل پادشاه صیدونیانرا نیز بزنی گرفت ورفته بعْل‌را عبادت
۳۲ نمود واورا سجده کرد * ومذبحی بجههٔ بَعْل درخانهٔ بَعْل که درسامره ساخته بود برپا
۳۳ نمود * واَخْاَب اشیره‌را ساخت واَخْاَب دراعمال خود اِفراط نموده خشم یَهُوَه
خدای اسرائیلرا بیشتر ازجمیع پادشاهان اسرائیل که قبل ازاو بودند بهیجان آورد *
۳۴ ودر ایّام او حیئیلِ بیت‌ئیلی اریحارا بنا کرد وبنیادشرا به‌نخست زادهٔ خود اَبیرام
نهاد ودروازهایشرا بپسر کوچک خود سَجُوب برپا کرد موافق کلام خداوند که
بواسطهٔ یوشع بن نون گفته بود *

باب هفدهم

۱ وایلیّای تِشْبی که ازساکنان جِلْعاد بود باخاب گفت بحیات یَهُوَه خدای اسرائیل
که بحضور وی ایستاده‌ام قسم که دراینسالها شبنم وباران جز بکلام من نخواهد
۲ ۳ بود * وکلام خداوند بروی نازل شده گفت * ازاینجا برو وبطرف مشرق توجّه
۴ نما وخویشتنرا نزد نهر کَرِیت که درمقابل اُرْدُنّ است پنهان کن * واز نهر خواهی
۵ نوشید وغرابهارا امر فرموده‌ام که ترا درآنجا بپرورند * پس روانه شده موافق
کلام خداوند عمل نموده ورفته نزد نهر کَرِیت که درمقابل اُرْدُنّ است ساکن
۶ شد * وغرابها درصبح نان وگوشت برای وی ودرشام نان وگوشت میاوردند
۷ وازنهر مینوشید * وبعد ازانقضای روزهای چند واقع شد که نهر خشکید زیرا که
۸ ۹ باران درزمین نبود * وکلام خداوند بروی نازل شده گفت * برخاسته
بِصَرَفَه که نزد صیدون است برو ودرآنجا ساکن بشو اینک به‌بیوه زنی درآنجا امر
۱۰ فرموده‌ام که ترا بپرورد * پس برخاسته به‌صَرَفَه رفت وچون نزد دروازهٔ شهر

رسید اینك بیوه زنی درآنجا هیزم برمیچید پس اورا صدا زده کفت تمنّا اینکه جرعهٔ
۱۱ آب درظرفی برای من بیاوری تا بنوشم * وچون بجهة آوردن آن میرفت وبرا
۱۲ صدا زده کفت لقمهٔ نان برای من دردست خود بیاور * او کفت بحیات یَهُوَه
خدایت قَسَم که قرص نانی ندارم بلکه فقط یکمُشت آرد درتابو وقدری روغن
درکوزه واینك دو چوبی برمیچینم تا رفته آنرا برای خود وپسرم بپزم که بخوریم
۱۳ وبمیریم * ایلیّا وبرا کفت مترس برو وبطوریکه کفتی بکن لیکن اوّل کردهٔ کوچك
۱٤ ازآن برای من بپز ونزد من بیاور وبعد ازآن برای خود وپسرت بپز * زیراکه
یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید که تا روزیکه خداوند باران برزمین نباراند
۱٥ تاپوی آرد تمام نخواهد شد وکوزهٔ روغن کم نخواهد کردید * پس رفته موافق
۱٦ کلام ایلیّا عمل نمود وزن واو وخاندان زن روزهای بسیار خوردند * وتاپوی
آرد تمام نشد وکوزهٔ روغن کم نکردید موافق کلام خداوند که بواسطهٔ ایلیّا کفته
۱۷ بود * وبعد ازاین امور واقع شد که پسر آنزن که صاحب خانه بود بیمار شد
۱۸ ومرض او چنان سخت شد که نَفَسی دراو باقی نماند * وبه ایلیّا کفت ای مرد خدا
مرا با تو چه کار است آیا نزد من آمدی تا کناه مرا بیاد آوری وپسر مرا بکشی *
۱۹ او وبرا کفت پسرت‌را بمن بده پس اورا ازآغوش وی کرفته ببالاخانهٔ که درآن
۲۰ ساکن بود بُرد واورا بربستر خود خوابانید * ونزد خداوند استغاثه نموده کفت
ای یَهُوَه خدای من آیا بهبیوه زنی نیز که من نزد او مأوا کزیده‌ام بلا رسانیدی
۲۱ وپسر اورا کُشتی * آنکاه خویشتنرا سه مرتبه برپسر دراز کرده نزد خداوند
استغاثه نموده کفت ای یَهُوَه خدای من مسئلت اینکه جان این پسر بوی برکردد *
۲۲ وخداوند آواز ایلیّارا اجابت نمود وجان پسر بوی برکشت که زنده شد *
۲۳ وایلیّا پسررا کرفته اورا ازبالاخانه بخانه بزیر آورد وبمادرش سپرد وایلیّا کفت
۲٤ ببین که پسرت زنده است * پس آنزن بایلیّا کفت الآن ازاین دانستم که تو مرد
خدا هستی وکلام خداوند دردهان تو راست است *

باب هجدهم

۱ وبعد از روزهای بسیار کلام خداوند درسال سوّم به ایلیّا نازل شده کفت برو

۲ وخودرا بأخاب بنما ومن برزمین باران خواهم بارانید * پس ایلیّا روانه شد تا
۳ خودرا بأخاب بنماید وقحط درسامره سخت بود * وأخاب عُوبَدْیارا که ناظرخانهٔ
٤ او بود احضار نمود وعُوبَدْیا از خداوند بسیار میترسید * وهنگامیکه ایزابل انبیای
خداوندرا هلاك میساخت عُوبَدْیا صد نفر ازانبیارا گرفته ایشانرا پنجاه پنجاه درمغاره
٥ پنهان کرد وایشانرا به‌نان وآب پرورد * وأخاب بعُوبَدْیا گفت درزمین نزد تمامیِ
چشمه‌های آب وهمهٔ نهرها برو که شاید علف پیدا کرده اسبان وقاطران‌را زنده
٦ نگاه داریم وهمهٔ بهایم ازما تلف نشوند * پس زمینرا درمیان خود تقسیم کردند تا
درآن عبور نمایند أخاب بیك راه تنها رفت وعُوبَدْیا براه دیگر تنها رفت *
۷ وچون عُوبَدْیا در راه بود اینك ایلیّا بدو برخورد واو ویرا شناخته بروی خود
۸ درافتاده گفت آیا آقای من ایلیّا تو هستی * اورا جواب داد که من هستم برو
۹ وبآقای خود بگو که اینك ایلیّا است * گفت چه گناه کرده‌ام که بندهٔ خودرا
۱۰ بدست أخاب تسلیم میکنی تا مرا بکُشد * بحیات یَهُوَه خدای تو قسم که قومی
ومملکتی نیست که آقایم بجههٔ طلب تو آنجا نفرستاده باشد وچون میگفتند که اینجا
۱۱ نیست بآن مملکت وقوم قَسَم میداد که ترا نیافته‌اند * وحال میگوئی برو وبه‌آقای
۱۲ خود بگو که اینك ایلیّا است * وواقع خواهد شد که چون ازنزد تو رفته باشم
روح خداوند ترا بجائیکه نمیدانم بردارد ووقتیکه بروم وبأخاب خبر دهم واو ترا
۱۳ نیابد مرا خواهد کُشت وبنده‌ات ازطفولیّت خود ازخداوند میترسد * مگر آقایم
اطّلاع ندارد ازآنچه من هنگامیکه ایزابل انبیای خداوندرا میکُشت کردم که چگونه
صد نفر از انبیای خداوندرا پنجاه پنجاه درمغارهٔ پنهان کرده ایشانرا بنان وآب
۱٤ پروردم * وحال تو میگوئی برو وآقای خودرا بگو که اینك ایلیّا است ومرا
۱٥ خواهد کُشت * ایلیّا گفت بحیات یَهُوَه صبایوت که بحضور وی ایستاده‌ام قَسَم که
۱٦ خودرا امروز بوی ظاهر خواهم نمود * پس عُوبَدْیا برای ملاقات أخاب رفته
۱۷ اورا خبر داد وأخاب بجههٔ ملاقات ایلیّا آمد * وچون أخاب ایلیّارا دید أخاب
۱۸ ویرا گفت آیا تو هستی که اسرائیل‌را مضطرب میسازی * گفت من اسرائیل‌را
مضطرب نمیسازم بلکه تو وخاندان پدرت چونکه اوامر خداوندرا ترك کردید وتو
۱۹ پیروئ بَعْلیم‌را نمودی * پس الآن بفرست وتمام اسرائیل‌را نزد من بکوه کَرْمَل جمع

کن وانبیای بَعْلرا نیز چهار صد وپنجاه نفر وانبیای اشیریم را چهار صد نفر که بر سفرهٔ
۲۰ ایزابل میخورند * پس اَخْاَب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیارا برکوه کَرْمَل
۲۱ جمع کرد * وایلیّا بتمامیٔ قوم نزدیك آمده کفت تا بکی درمیان دو فرقه میلنکید اکر
یَهُوَه خدا است اورا پیروی نمائید واکر بَعْل است ویرا پیروی نمائید امّا قوم
۲۲ درجواب او هیچ نکفتند * پس ایلیّا بقوم کفت من تنها نبیّ یَهُوَه باقی مانده‌ام
۲۳ وانبیای بَعْل چهار صد وپنجاه نفرند * پس بما دو کاو بدهند ویك کاو بجهة خود
انتخاب کرده وآنرا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم بکذارند وآتش ننهند ومن کاو
۲۴ دیکررا حاضر ساخته برهیزم میکذارم وآتش نمینهم * وشما اسم خدای خودرا
بخوانید ومن نام یَهُوَه را خواهم خواند وآن خدائیکه بآتش جواب دهد او خدا
۲۵ باشد وتمامیٔ قوم درجواب کفتند نیکو کفتی * پس ایلیّا بانبیای بَعْل کفت یك
کاو برای خود انتخاب کرده شما اوّل آنرا حاضر سازید زیرا که بسیار هستید وبنام
۲۶ خدای خود بخوانید امّا آتش نکذارید * پس کاورا که بایشان داده شده بود کرفتند
وآنرا حاضر ساخته نام بَعْل را ازصبح تا ظهر خوانده میکفتند ای بَعْل مارا جواب
بده لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود وایشان برمذبحیکه ساخته بودند جست وخیز
۲۷ مینمودند * وبوقت ظهر ایلیّا ایشانرا مسخره نموده کفت بآواز بلند بخوانید زیرا که
او خدا است شاید متفکّر است یا بخلوت رفته یا درسفر میباشد یا شاید که در
۲۸ خواب است وباید اورا بیدار کرد * وایشان بآواز بلند میخواندند وموافق عادت
خود خویشتنرا بتیغها ونیزه‌ها مجروح میساختند بحدّیکه خون برایشان جاری میشد *
۲۹ وبعد ازکذشتن ظهر تا وقت کذرانیدن هدیهٔ عصری ایشان نبوّت میکردند لیکن
۳۰ نه آوازی بود ونه کسیکه جواب دهد یا توجّه نماید * آنکاه ایلیّا بتمامیٔ قوم کفت
نزد من بیائید وتمامیٔ قوم نزد وی آمدند ومذبح یَهُوَه را که خراب شده بود تعمیر
۳۱ نمود * وایلیّا موافق شمارهٔ اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بروی نازل شده
۳۲ کفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود دوازده سنك کرفت * وبآن سنکها
مذبحی بنام یَهُوَه بنا کرد وکرداکرد مذبح خندقی که کنجایش دو پیمانهٔ بزر داشت
۳۳ ساخت * وهیزم را ترتیب داد وکاورا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم کذاشت پس
۳۴ کفت چهار خُمْ ازآب پُر کرده آنرا برقربانیٔ سوختنی وهیزم بریزید * پس کفت

٣٥ بار دیگر بکنید و بار دیگر کردند وگفت بار سوّم بکنید و بار سوّم کردند * و آب
٣٦ گرداگرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پر گشت * و در وقت گذرانیدن هدیهٔ
عصری ایلیّای نبیّ نزدیك آمده گفت ای یَهُوَه خدای ابراهیم واسحق واسرائیل
امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی ومن بندهٔ تو هستم وتمام این کارهارا
٣٧ بفرمان تو کرده‌ام * مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم
٣٨ بدانند که تو یَهُوَه خدا هستی واینکه دل ایشانرا بازپس گردانیدی * آنگاه آتش
یَهُوَه افتاده قربانیٔ سوختنی وهیزم وسنگها وخاك‌را بلعید وآبرا که درخندق بود
٣٩ لیسید * وتمامیٔ قوم چون اینرا دیدند بروی خود افتاده گفتند یَهُوَه او خدا است
٤٠ یَهُوَه او خدا است * وایلیّا بایشان گفت انبیای بعل‌را بگیرید ویکی از ایشان
رهائی نیابد پس ایشانرا گرفتند وایلیّا ایشانرا نزد نهر قیشون فرود آورده ایشانرا
٤١ در آنجا کشت * وایلیّا به اَخْآب گفت برآمده اکل وشرب نما زیرا که صدای بارانِ
٤٢ بسیار میآید * پس اَخْآب برآمده اکل وشرب نمود وایلیّا برقلهٔ کَرْمَل برآمد وبزمین
٤٣ خم شده روی خودرا بمیان زانوهایش گذاشت * وبخادم خود گفت بالا رفته
بسوی دریا نگاه کن واو بالا رفته نگریست وگفت که چیزی نیست واو گفت
٤٤ هفت مرتبه دیگر برو * ودر مرتبهٔ هفتم گفت که اینك ابری کوچك بقدر کف
دست آدمی از دریا برمیآید او گفت برو وباَخْآب بگو که عرّابهٔ خودرا ببند وفرو
٤٥ شو مبادا باران ترا مانع شود * وواقع شد که دراندك زمانی آسمان ازابر غلیظ
٤٦ وبادْ سیاه‌فام شد وبارانِ سخت بارید واَخْآب سوار شده بیَزْرَعیل آمد * ودست
خداوند برایلیّا نهاده شده کمر خودرا بست وپیش روی اَخْآب دوید تا به یَزْرَعیل
رسید *

باب نوزدهم

١ واَخْآب ایزابل‌را ازآنچه ایلیّا کرده وچگونه جمیع انبیارا بشمشیر کشته بود خبر
٢ داد * وایزابل رسولی نزد ایلیّا فرستاده گفت خدایان بمن مثل این بلکه زیاده
از این عمل نمایند اگر فردا قریب باین وقت جان ترا مثل جان یکی از ایشان
٣ نسازم * وچون او اینرا فهمید برخاست وبجهة جان خود روانه شده به بئرشَبَع که
٤ در یهودا است آمد وخادم خودرا در آنجا واگذاشت * وخودش سفر یك روزه

بیابان کرده رفت وزیر درخت أَرْدَجی نشست وبرای خویشتن مرگرا خواسته
٥ کفت ای خداوند بس است جان مرا بگیر زیراکه ازپدرانم بهتر نیستم * وزیر
درخت اردج دراز شده خوابید واینك فرشتهٔ اورا لمس کرده بوی کفت برخیز
٦ وبخور * وچون نگاه کرد اینك نزد سرش قرصی نان برریگهای داغ وکوزهٔ ازآب
٧ بود پس خورد وآشامید وبار دیگر خوابید * وفرشتهٔ خداوند بار دیگر برگشته
٨ اورا لمس کرد وکفت برخیز وبخور زیراکه راه برای تو زیاده است * پس
برخاسته خورد ونوشید وبقوّت آن خوراك چهل روز وچهل شب تا حُوریب که
٩ کوه خدا باشد رفت * ودرآنجا بمغارهٔ داخل شده شب‌را درآن بسر برد واینك
١٠ کلام خداوند بوی نازل شده اوراکفت ای ایلیّا ترا دراینجا چه کاراست * او
درجواب کفت بجهة یَهُوَه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیراکه بنی اسرائیل
عهد ترا ترك نموده مذبحهای ترا منهدم ساخته وانبیای ترا بشمشیر کشته‌اند ومن
١١ بتنهائی باقی مانده‌ام وقصد هلاکت جان من نیز دارند * اوکفت بیرون آی
وبحضور خداوند درکوه بایست • واینك خداوند عبور نمود وباد عظیم سخت
کوهها را منشقّ ساخت وصخره‌هارا بحضور خداوند خورد کرد امّا خداوند درباد
١٢ نبود • وبعد ازباد زلزله شد امّا خداوند در زلزله نبود * وبعد اززلزله آتشی امّا
١٣ خداوند درآتش نبود وبعد ازآتش آوازی ملایم وآهسته * وچون ایلیّا اینرا
شنید روی خودرا بردای خویش پوشانیده بیرون آمد ودر دهنهٔ مغاره ایستاد
١٤ واینك هاتفی باوکفت ای ایلیّا ترا دراینجا چه کاراست * او درجواب کفت
بجهة یَهُوَه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیراکه بنی اسرائیل عهد ترا ترك
کرده مذبحهای ترا منهدم ساخته‌اند وانبیای ترا بشمشیر کشته‌اند ومن بتنهائی باقی
١٥ مانده‌ام وقصد هلاکت جان من نیز دارند * پس خداوند باوکفت روانه شده
براه خود ببیابان دمشق برگرد وچون برسی حَزائیل‌را بپادشاهئ أَرام مسح کن *
١٦ وییهُو ابن نِمْشی‌را بپادشاهئ اسرائیل مسح نما وأَلِیشَع بن شافاط‌راکه ازآبل مَحُولَه
١٧ است مسح کن تا بجای تو نبیّ بشود * وواقع خواهد شد هرکه ازشمشیر حَزائیل
رهائی یابد ییهُو اورا بقتل خواهد رسانید وهرکه ازشمشیر ییهُو رهائی یابد أَلِیشَع
١٨ اورا بقتل خواهد رسانید * امّا دراسرائیل هفت هزار نفررا باقی خواهم گذاشت

که تمامیٔ زانوهای ایشان نزد بَعْل خم نشده و تمامیٔ دهنهای ایشان اورا نبوسیده است *
۱۹ پس ازآنجا روانه شده اَلِیشَع بن شافاطرا یافت که شیار میکرد ودوازده جفت
گاو پیش وی وخودش با جفت دوازدهم بوده وچون ایلیّا ازاو میگذشت ردای
۲۰ خودرا بروی انداخت * واو گاوهارا ترك كرده ازعقب ایلیّا دوید وگفت بگذار
که پدر ومادر خودرا ببوسم وبعد ازآن درعقب تو آیم او ویرا گفت برو وبرگرد
۲۱ زیرا بتو چه کرده‌ام * پس ازعقب او برگشته يك جفت گاورا گرفت وآنهارا ذبح
کرده گوشترا با آلات گاوان پخت وبکسان خود داد که خوردند وبرخاسته ازعقب
ایلیّا رفت وبخدمت او مشغول شد *

باب بیستم

۱ وبَنْهَدَد پادشاه اَرام تمامیٔ لشکر خودرا جمع کرد وسی ودو پادشاه واسبان
وعرّابه‌ها همراهش بودند پس برآمده سامره‌را محاصره کرد وبا آن جنگ نمود *
۲ ورسولان نزد اَخْاَب پادشاه اسرائیل بشهر فرستاده ویرا گفت بَنْهَدَد چنین
۳ میگوید * نقرهٔ تو وطلای تو ازآنِ من است وزنان وپسران مقبول تو ازآن
۴ من اند * وپادشاه اسرئیل درجواب گفت ای آقایم پادشاه موافق کلام تو من
۵ وهرچه دارم ازآن تو هستیم * ورسولان بار دیگر آمده گفتند بَنْهَدَد چنین امر
فرموده میگوید بدرستیکه من نزد تو فرستاده گفتم که نقره وطلا وزنان وپسران
۶ خودرا بمن بدهی * پس فردا قریب باین وقت بندگان خودرا نزد تو میفرستم تا
خانهٔ ترا وخانهٔ بندگانترا جستجو نمایند وهرچه درنظر تو پسندیده است بدست خود
۷ گرفته خواهند بُرد * آنگاه پادشاه اسرائیل تمامیٔ مشایخ زمینرا خوانده گفت بفهمید
وببینید که این مرد چگونه بدیرا میاندیشد زیراکه چون بجهة زنان وپسرانم ونقره
۸ وطلایم فرستاده بود اورا انکار نکردم * آنگاه جمیع مشایخ وتمامیٔ قوم ویرا گفتند
۹ اورا مشنو وقبول منما * پس برسولان بَنْهَدَد گفت بآقایم پادشاه بگوئید هرچه بار
اوّل ببندهٔ خود فرستادی بجا خواهم آورد امّا اینکاررا نمیتوانم کرده پس رسولان
۱۰ مراجعت کرده جوابرا باو رسانیدند * آنگاه بَنْهَدَد نزد وی فرستاده گفت
خدایان مثل این بلکه زیاده ازاین بمن عمل نمایند اگر گَرْد سامره کفایت مشتهای

١١ همهٔ مخلوقيرا كه همراه من باشند بكند * و پادشاه اسرائيل درجواب كفت و برا
١٢ بكوئيد آنكه اسلحه ميپوشد مثل آنكه ميكشايد فخر نكند * وچون اين جوابرا شنيد
درحاليكه او و پادشاهان درخيمه‌ها مَيْكساری مينمودند ببندكان خود كفت
١٣ صفّ آرائی بنمائيد پس در برابر شهر صفّ آرائی نمودند * واينك نبیٔ نزد اَخْاَب
پادشاه اسرائيل آمده كفت خداوند چنين ميكويد آيا اين كروه عظيمرا ميبينی همانا
١٤ من امروز آنرا بدست تو تسليم مينمايم تا بدانی كه من يَهُوَه هستم * اَخْاَب كفت
بواسطهٔ كِه • او درجواب كفت خداوند ميكويد بواسطهٔ خادمانِ سرورانِ كشورها
١٥ كفت كيست كه جنكرا شروع كند جواب داد تو * پس خادمانِ سرورانِ
كشورهارا سان ديد كه ايشان دويست وسی ودو نفر بودند وبعد ازايشان تمامیٔ
١٦ قوم يعنی تمامیٔ بنی اسرائيل‌را سان ديد كه هفت هزار نفر بودند * ودر وقت
ظهر بيرون رفتند وبَنْهَدَد با آن پادشاهان يعنی آن سی وسه پادشاه كه مددكار او
١٧ ميبودند درخيمه‌ها بهمَيْكساری مشغول بودند * وخادمانِ سرورانِ كشورها اوّل
بيرون رفتند وبَنْهَدَد كسان فرستاد وايشان اورا خبر داده كفتند كه مردمان
١٨ ازسامره بيرون ميآيند * او كفت خواه برای صلح بيرون آمده باشند ايشانرا زنده
١٩ بكيريد وخواه بجهة جنك بيرون آمده باشند ايشانرا زنده بكيريد * پس ايشان
ازشهر بيرون آمدند يعنی خادمانِ سرورانِ كشورها ولشكريكه درعقب ايشان
٢٠ بود * هركس ازايشان حريف خودرا كُشت وارَاميان فرار كردند واسرائيليان
ايشانرا تعاقب نمودند وبَنْهَدَد پادشاه اَرام براسب سوار شده باچند سوار رهائی
٢١ يافتند * وپادشاه اسرائيل بيرون رفته سواران وعرّابه‌هارا شكست داد
٢٢ واَراميانرا بكشتار عظيمی كشت * وآن نبیّ نزد پادشاه اسرائيل آمده ويرا كفت
برو وخويشتنرا قوی ساز ومتوجّه شده ببين كه چه ميكنی زيراكه دروقت تحويل
٢٣ سال پادشاه اَرام برتو خواهد برآمد * وبندكان پادشاه اَرام ويرا كفتند
خدايان ايشان خدايانِ كوهها ميباشند وازاين سبب برما غالب آمدند امّا اكر با
٢٤ ايشان درهمواری جنك نمائيم هرآينه برايشان غالب خواهيم آمد * پس باينطور
عمل نما كه هريك از پادشاهانرا ازجای خود عزل كرده بجای ايشان سرداران
٢٥ بكذار * وتو لشكری‌را مثل لشكريكه از تو تلف شده است اسب بجای اسب

وعرّابه بجای عرّابه برای خود بشمار تا با ایشان درهمواری جنك نمائیم والبتّه برایشان
۲٦ غالب خواهیم آمد پس سخن ایشانرا اجابت نموده بهمین طور عمل نمود* ودر
وقت تحویل سال بَنْهَدَد اَرامیان‌را سان دیده به‌اَفیق برآمد تا با اسرائیل جنك
۲۷ نماید* وبنی اسرائیل‌را سان دیده زاد دادند وبمقابلهٔ ایشان رفتند وبنی اسرائیل
دربرابر ایشان مثل دو کلهٔ کوچكِ بزغاله اُردو زدند امّا اَرامیان زمینرا پُرکردند*
۲۸ وآن مرد خدا نزدیك آمده پادشاه اسرائیل‌را خطاب کرده کفت خداوند چنین
میکوید چونکه اَرامیان میکویند که یَهُوَه خدای کوهها است وخدای وادیها نیست
لهذا تمام این کروه عظیم‌را بدست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من یَهُوَه هستم*
۲۹ واینان درمقابل آنان هفت روز اُردو زدند ودر روز هفتم جنك باهم پیوستند وبنی
۳۰ اسرائیل صد هزار پیادهٔ اَرامیانرا دریك روز کشتند* وباقی ماندکان بشهر اَفیق
فرار کردند وحصار بربیست وهفت هزار نفر ازباقی ماندکان افتاد وبَنْهَدَد فرار
۳۱ کرده درشهر به‌اُطاقِ اندرونی درآمد* وبندکانش ویرا کفتند همانا شنیده‌ایم که
پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهان حلیم میباشند پس برکمر خود پلاس وبرسر
خود ریسمانها ببندیم ونزد پادشاه اسرائیل بیرون رویم شاید که جان ترا زنده نکاه
۳۲ دارد* وپلاس برکمرهای خود وریسمانها برسر خود بسته نزد پادشاه اسرائیل
آمده کفتند بندهٔ تو بَنْهَدَد میکوید تمنّا اینکه جانم زنده بماند او جواب داد آیا او تا
۳۳ حال زنده است او برادر من میباشد* پس آن مردان تفأّل نموده آنرا بزودی
ازدهان وی کرفتند وکفتند برادر تو بَنْهَدَد پس او کفت بروید واورا بیاورید
۳٤ وچون بَنْهَدَد نزد او بیرون آمد اورا برعرّابهٔ خود سوار کرد* و(بَنْهَدَد) ویرا
کفت شهرهائیرا که پدر من ازپدر تو کرفت پس میدهم وبرای خود دردمشق
کوچه‌ها بساز چنانکه پدر من درسامره ساخت (درجواب کفت) من ترا باین عهد
۳٥ رها میکنم پس با او عهد بست واورا رها کرد* ومردی از پسران انبیاء
۳٦ بفرمان خداوند برفیق خود کفت مرا بزن امّا آن مرد از زدنش ابا نمود* واو
ویرا کفت چونکه آواز خداوندرا نشنیدی همانا چون ازنزد من بروی شیری ترا
۳۷ خواهد کشت پس چون ازنزد وی رفته بود شیری اورا یافته کشت* واو شخصی
۳۸ دیکررا پیدا کرده کفت مرا بزن وآن مرد اورا ضربتی زده مجروح ساخت* پس

آن نبیّ رفته بسر راه منتظر پادشاه ایستاد وعصابهٔ خودرا برچشمان خود کشیده
٣٩ خویشتنرا متنکّر نمود * وچون پادشاه درکذر میبود او پادشاه ندا درداد وکفت
که بندهٔ تو بمیان جنك رفت واینك شخصی میل کرده کسیرا نزد من آورد وکفت
این مردرا نکاه دار واکر مفقود شود جان تو بعوض جان او خواهد بود یا یك
٤٠ وزنهٔ نقره خواهی داد * وچون بندهٔ تو اینجا وآنجا مشغول میبود او غایب شد پس
٤١ پادشاه اسرائیل ویرا کفت حکم تو چنین است ۰ خودت فتوی دادی * پس
بزودی عصابه‌را ازچشمان خود برداشت وپادشاه اسرائیل اورا شناخت که
٤٢ یکی از انبیاء است * او ویرا کفت خداوند چنین میکوید چون تو مردی‌راکه
من بهلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی جان تو بعوض جان او وقوم تو
٤٣ بعوض قوم او خواهند بود * پس پادشاه اسرائیل پریشان حال ومغموم شده
بخانهٔ خود رفت وبسامره داخل شد *

باب بیست ویکم

١ وبعد از این امور واقع شد که نابوت یزرعیلی تاکستانی دریزرعیل پهلوی
٢ قصر اخاب پادشاه سامره داشت * واخاب نابوت‌را خطاب کرده کفت
تاکستان خودرا بمن بده تا باغ سبزی‌کاری برای من بشود زیرا نزدیك خانهٔ من
است وبعوض آن تاکستانی نیکوتر ازآن بتو خواهم داد یا اکر درنظرت پسند آید
٣ قیمتشرا نقره خواهم داد * نابوت به‌اخاب کفت حاشا برمن از خداوند که
٤ ارث اجداد خودرا بتو بدهم * پس اخاب بسبب سخنیکه نابوت یزرعیلی باو کفته
بود پریشان حال ومغموم شده بخانهٔ خود رفت زیرا کفته بود ارث اجداد خودرا
٥ بتو نخواهم داد وبربستر خود درازشده رویشرا برکردانید وطعام نخورد * وزنش
٦ ایزابل نزد وی آمده ویرا کفت روح تو چرا پریشان است که طعام نمیخوری * او
ویرا کفت ازانجهة که نابوت یزرعیلی‌را خطاب کرده کفتم تاکستان خودرا بنقره
بمن بده یا اکربخواهی بعوض آن تاکستان دیکری بتو خواهم داد واو جواب داد
٧ که تاکستان خودرا بتو نمیدهم * زنش ایزابل باو کفت آیا توالآن براسرائیل
سلطنت میکنی ۰ برخیز وغذا بخور ودلت خوش باشد من تاکستان نابوت

٨ یَزْرَعیلی را بتو خواهم داد* آنگاه مکتوبی باسم اَخاب نوشته آنرا بمهر او مختوم
ساخت ومکتوب را نزد مشایخ ونجبائیکه با نابُوت در شهرش ساکن بودند فرستاد*
٩ ودر مکتوب بدین مضمون نوشت بروزه اعلان کنید ونابُوترا بصدرِ قوم بنشانید*
١٠ ودو نفر از بنی بلیّعال را پیش او وا دارید که براو شهادت داده بگویند که تو خدا
١١ و پادشاه را کفر گفتهٔ پس اورا بیرون کشیده سنگسار کنید تا بمیرد* پس اهل
شهرش یعنی مشایخ ونجبائیکه درشهر وی ساکن بودند موافق پیغامیکه ایزابل نزد
ایشان فرستاده وبرحسب مضمون مکتوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود بعمل
١٢ آوردند* وبروزه اعلان کرده نابُوت را درصدر قوم نشانیدند* ودو نفر ازبنی ١٣
بلیّعال درآمده پیش وی نشستند وآن مردان بلیّعال بحضور قوم برنابوت شهادت
داده گفتند که نابوت برخدا و پادشاه کفر گفته است واورا ازشهر بیرون کشیده
١٤ ویرا سنگسار کردند تا بمُرد* ونزد ایزابل فرستاده گفتند که نابوت سنگسار
١٥ شده ومرده است* وچون ایزابل شنید که نابوت سنگسار شده ومرده است ایزابل
باَخْاَب گفت برخیز وتاکستان نابوت یَزْرَعیلی را که او نخواست آنرا بتو بنقره بدهد
١٦ متصرّف شو زیراکه نابوت زنده نیست بلکه مرده است* وچون اَخْاَب شنید که
نابوت مرده است اَخْاَب برخاسته بجهة تصرّف تاکستان نابوت یَزْرَعیلی فرود آمد*
١٧ وکلام خداوند نزد ایلیّای تِشْبی نازل شده گفت* برخیز وبرای ملاقات ١٨
اَخْاَب پادشاه اسرائیل که درسامره است فرو شو اینك او درتاکستان نابوت است
١٩ که بآنجا فرو شد تا آنرا متصرّف شود* واورا خطاب کرده بگو خداوند چنین
میگوید آیا هم قتل نمودی وهم متصرّف شدی و باز اورا خطاب کرده بگو خداوند
چنین میگوید درجائیکه سگان خون نابوت را لیسیدند سگان خون ترا نیز خواهند
٢٠ لیسید* اَخْاَب بایلیّا گفت ای دشمن من آیا مرا یافتی او جواب داد بلی ترا یافتم
٢١ زیرا تو خودرا فروختهٔ تا آنچه درنظر خداوند بداست بجا آوری* اینك من
برتو بلا آورده ترا بالکلّ هلاك خواهم ساخت واز اَخْاَب هر مردرا خواه محبوس
٢٢ وخواه آزاد دراسرائیل منقطع خواهم ساخت* وخاندان ترا مثل خاندان یَرُبعام
بن نباط ومانند خاندان بَعْشا ابن اَخِیّا خواهم ساخت بسبب اینکه خشم مرا
٢٣ بهیجان آورده و اسرائیل را مرتکب گناه ساختهٔ* ودر بارهٔ ایزابل نیز خداوند

۲۴ تکلّم نموده کفت سکان ایزابل را نزد حصار یَزْرَعیل خواهند خورد * هرکرا
ازکسان اَخْاَب درشهر بمیرد سکان بخورند وهرکرا درصحرا بمیرد مرغان هوا
۲۵ بخورند * وکسی نبود مثل اَخْاَب که خویشتنرا برای بجا آوردن آنچه درنظر
۲۶ خداوند بد است فروخت و زنش ایزابل اورا اغوا نمود * ودر پیروئی بتها
رجاسات بسیار مینمود برحسب آنچه اَموریانیکه خداوند ایشانرا از حضور بنی اسرائیل
۲۷ اخراج نموده بود میکردند * وچون اَخْاَب این سخنانرا شنید جامهٔ خود را چاك
۲۸ زده پلاس دربر کرد وروزه کرفته برپلاس خوابید وبسکوت راه میرفت * آنکاه
۲۹ کلام خداوند برایلیّای تِشْبی نازل شده کفت * آیا اَخْاَبرا دیدی چکونه بحضور
من متواضع شده است پس ازانجهة که درحضور من تواضع مینماید این بلارا درایّام
وی نمیآورم لیکن درایّام پسرش این بلارا برخاندانش عارض خواهم کردانید *

باب بیست ودوّم

۱
۲ وسه سال کذشت که درمیان اَرام واسرائیل جنك نبود * ودر سال سوّم
۳ یَهُوشافاط پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد * وپادشاه اسرائیل
بخادمان خود کفت آیا نمیدانید که راموتْ جِلْعاد ازآنِ ما است وما ازکرفتنش
۴ ازدست پادشاه اَرام غافل میباشیم * پس بیَهُوشافاط کفت آیا همراه من بهراموت
جلعاد برای جنك خواهی آمد ویَهُوشافاط پادشاه اسرائیلرا جواب داد که من
چون تو وقوم من چون قوم تو وسواران من چون سواران تو میباشند *
۵ ویَهُوشافاط بپادشاه اسرائیل کفت تمنّا اینکه امروز ازکلام خداوند مسئلت نمائی *
۶ وپادشاه اسرائیل بقدر چهار صد نفر از انبیا جمع کرده بایشان کفت آیا بهراموت
جلعاد برای جنك بروم یا باز ایستم ایشان کفتند برآی وخداوند آنرا بدست پادشاه
۷ تسلیم خواهد نمود * امّا یَهُوشافاط کفت آیا درانجا غیر ازاینها نبیّ خداوند نیست
۸ تا ازاو سؤآل نمائیم * وپادشاه اسرائیل بیهوشافاط کفت یك مرد دیکر یعنی
میکایا ابن یِمْلَه هست که بواسطهٔ او از خداوند مسئلت توان کرد لیکن من ازاو
نفرت دارم زیراکه دربارهٔ من بنیکوئی نبوّت نمیکند بلکه ببدی ویَهُوشافاط کفت
۹ پادشاه چنین نکوید * پس پادشاه اسرائیل یکی ازخواجه سرایان خودرا خوانده

۱۰ كفت ميكايا ابن يِملَه‌را بزودی حاضر كن* و پادشاه اسرائيل و يَهُوشافاط
پادشاه يهودا هريكی لباس خودرا پوشيده بركرسیٔ خود درجای وسيع نزد دهنهٔ
۱۱ دروازهٔ سامره نشسته بودند وجميع انبيا بحضور ايشان نبوّت ميكردند* وصِدْقيا
ابن كَنَعْنَه شاخهای آهنين برای خود ساخته كفت خداوند چنين ميكويد آراميانرا
۱۲ باينها خواهی زد تا تلف شوند* وجميع انبيا نبوّت كرده چنين ميكفتند به‌راموت
جلعاد برآی وفيروز شو زيرا خداوند آنرا بدست پادشاه تسليم خواهد نمود*
۱۳ وقاصدی كه برای طلبيدن ميكايا رفته بود اورا خطاب كرده كفت اينك انبيا
بيك زبان دربارهٔ پادشاه نيكو ميكويند پس كلام تو مثل كلام يكی از ايشان باشد
۱٤ وسخنی نيكو بكو* ميكايا كفت بحيات خداوند قَسَم كه هرآنچه خداوند بمن بكويد
۱۵ همانرا خواهم كفت* پس چون نزد پادشاه رسيد پادشاه ويرا كفت ای ميكايا
آيا به‌راموت جِلْعاد برای جنك برويم يا باز ايستيم او درجواب وی كفت برآی
۱٦ وفيروز شو وخداوند آنرا بدست پادشاه تسليم خواهد كرد* پادشاه ويرا كفت
۱۷ چند مرتبه ترا قسم بدهم كه باسم يَهُوَه غيرازآنچه راست است بمن نكوئی* او كفت
تمامیٔ اسرائيل‌را مثل كلهٔ كه شبان ندارد بركوهها پراكنده ديدم وخداوند كفت
۱۸ اينها صاحب ندارند پس هركس بسلامتی بخانهٔ خود بركردد* و پادشاه اسرائيل
بيهوشافاط كفت آيا ترا نكفتم كه دربارهٔ من بنيكوئی نبوّت نميكند بلكه ببدی*
۱۹ او كفت پس كلام خداوندرا بشنو من خداوندرا بركرسیٔ خود نشسته ديدم
۲۰ وتمامیٔ لشكرآسمان نزد وی بطرف راست وچپ ايستاده بودند* وخداوند كفت
كيست كه اَخْاب‌را اغوا نمايد تا به‌راموت جِلْعاد برآمده بيفتد ويكی باينطور سخن
۲۱ راند وديكری بآنطور تكلّم نمود* وآن روح (پليد) بيرون آمده بحضور خداوند
۲۲ بايستاد وكفت من اورا اغوا ميكنم* وخداوند ويرا كفت بچه چيز او جواب داد
كه من بيرون ميروم ودر دهان جميع انبيايش روح كاذب خواهم بود او كفت
۲۳ ويرا اغوا خواهی كرد وخواهی توانست پس برو وچنين بكن* پس الآن خداوند
روحی كاذب دردهان جميع اين انبيای تو كذاشته است وخداوند دربارهٔ تو سخن
۲٤ بد كفته است* آنكاه صِدْقيا ابن كَنَعْنَه نزديك آمده به‌رخسار ميكايا زد وكفت
۲۵ روح خداوند بكدام راه از نزد من بسوی تو رفت تا بتو سخن كويد* ميكايا

جواب داد اینك در روزیکه بحجرۀ اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
۲۶ خواهی دید* وپادشاه اسرائیل کفت میکایارا بکیر واورا نزد آمون حاکم شهر
۲۷ وبیوآش پسر پادشاه ببر* وبکو پادشاه چنین میفرماید این شخصرا درزندان
۲۸ بیندازید واورا بنان تنکی وآب تنکی بپرورید تا من بسلامتی برکردم* میکایا
کفت اکر فی‌الواقع بسلامتی مراجعت کنی خداوند بمن تکلّم ننموده است وکفت ای
۲۹ قوم جمیعًا بشنوید* وپادشاه اسرائیل ویهوشافاط پادشاه یهودا به‌راموت
۳۰ جلعاد برآمدند* وپادشاهِ اسرائیل بیَهُوشافاط کفت من خودرا متنکّرساخته بجنك
میروم وتو لباس خودرا بپوش پس پادشاه اسرائیل خودرا متنکّرساخته بجنك
۳۱ رفت* وپادشاه اَرام سی ودو سردارِ عرّابه‌های خودرا امر کرده کفت نه با
۳۲ کوچك ونه‌با بزرك بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنك نمائید* وچون سرداران
عرّابه‌ها یهوشافاطرا دیدند کفتند یقینًا این پادشاه اسرائیل است پس برکشتند
۳۳ تا با او جنك نمایند ویهوشافاط فریاد برآورد* وچون سردارانِ عرّابه‌ها دیدند
۳۴ که او پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برکشتند* امّا کسی کمان خودرا بدون
غرض کشیده پادشاه اسرائیل‌را میان وصلهای زره زد واو به عرّابه‌ران خود کفت
۳۵ دست خودرا بکردان ومرا ازلشکر بیرون ببر زیراکه مجروح شدم* ودرآن روز
جنك سخت شد وپادشاه‌را درعرّابه‌اش بمقابل ارامیان برپا میداشتند ووقت
۳۶ غروب مُرد وخون زخمش بمیان عرّابه ریخت* وهنکام غروب آفتاب درلشکر
۳۷ ندا درداده کفتند هرکس بشهرخود وهرکس بولایت خویش برکردد* وپادشاه
۳۸ مُرد واورا بسامره آوردند وپادشاه‌را درسامره دفن کردند* وعرّابه‌را دربرکۀ
سامره شستند وسکان خونشرا لیسیدند واسلحۀ اورا شستند. برحسب کلامیکه
۳۹ خداوند کفته بود* وبقیّۀ وقایع اَخْاَب وهرچه او کرد وخانۀ عاجی که ساخت
وتمامئ شهرهائیکه بنا کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب
۴۰ نیست* پس اَخْاَب با اجداد خود خوابید وپسرش اَخَزْیا بجایش سلطنت
۴۱ نمود* ویَهُوشافاط بن آسا درسال چهارم اَخْاَب پادشاه اسرائیل بریهودا
۴۲ پادشاه شد* ویهوشافاط سی وپنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود وبیست وپنج
۴۳ سال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَزُوبَه دختر شِلْحی بود* ودر تمامئ

طریقهای پدرش آسا سلوك نموده ازآنها تجاوز نمینمود وآنچه درنظر خداوند راست
بود بجا میآورد. مکر اینکه مکانهای بلند برداشته نشد وقوم در مکانهای بلند
۴۴ قربانی همیکذرانیدند وبخور همی‌سوزانیدند * و یَهُوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح
۴۵ کرد * وبقیّهٔ وقایع یَهُوشافاط وتهوّریکه نمود وجنکهائیکه کرد آیا درکتاب تواریخ
۴۶ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * وبقیّهٔ الواطیکه ازایّام پدرش آسا باقی
۴۷ مانده بودند آنهارا اززمین نابود ساخت * ودر اُدوم پادشاهی نبود لیکن وکیلی
۴۸ پادشاهی میکرد * ویهوشافاط کشتیهای ترشیشی ساخت تا بجهة آوردن طلا
۴۹ به اُوفیر بروند امّا نرفتند زیرا کشتیها درعِصیُونْ جابَر شکست * آنکاه اَخَزْیا
ابن اَخْاَب بیهوشافاط کفت بکذار که بندکان من با بندکان تو درکشتیها بروند
۵۰ امّا یَهُوشافاط قبول نکرد * ویَهُوشافاط با اجداد خود خوابید و با اجدادش
۵۱ درشهر پدرش داود دفن شد و پسرش یَهُورام درجایش سلطنت نمود * واَخَزْیا
ابن اَخْاَب درسال هفدهم یهوشافاط پادشاه یهودا براسرائیل درسامره پادشاه شد
۵۲ ودو سال براسرائیل پادشاهی نمود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد
وبطریق پدرش وطریق مادرش وطریق یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیلرا مرتکب کناه
۵۳ ساخته بود سلوك مینمود * وبَعْل‌را خدمت نموده اورا عبادت کرد وبرحسب
هرچه پدرش عمل نموده بود خشم یَهْوَه خدای اسرائیل‌را بهیجان آورد *

كتاب دوّم پادشاهان

باب اوّل

١ وبعد ازوفات اَخْاَب موآب براسرائيل عاصى شدند* واَخَزْيا ازپنجرهٔ بالاخانهٔ ٢
خود كه درسامره بود افتاده بيمار شده پس رسولانرا روانه نموده بايشان كفت
نزد بَعْل زَبُوب خداى عَقْرُون رفته بپرسيد كه آيا ازاين مرض شفا خواهم يافت*
٣ وفرشتهٔ خداوند به ايلياّى تِشْبى كفت برخيز وبملاقات رسولان پادشاه سامره برآمده
بايشان بكوكه آيا ازاينجهة كه خدائى دراسرائيل نيست شما براى سؤال نمودن
٤ ازبَعْل زَبُوب خداى عَقْرون ميرويد* پس خداوند چنين ميكويد ازبستريكه
٥ برآن برآمدى فرو نخواهى شد بلكه البتّه خواهى مُرد* وايليّا رفت ورسولان
٦ نزد وى بركشتند واو بايشان كفت چرا بركشتيد* ايشان درجواب وى كفتند
شخصى بملاقات ما برآمده ماراكفت برويد ونزد پادشاهيكه شمارا فرستاده است
مراجعت كرده اوراكوئيد خداوند چنين ميفرمايد آيا ازاينجهة كه خدائى دراسرائيل
نيست تو براى سؤال نمودن ازبَعْل زَبُوبْ خداى عَقْرون ميفرستى بنابرين
٧ ازبستريكه بآن برآمدى فرو نخواهى شد بلكه البتّه خواهى مُرد* او بايشان
كفت هيأت شخصيكه بملاقات شما برآمد واين سخنانرا بشما كفت چكونه بود*
٨ ايشان اورا جواب دادند مرد موى دار بود وكمربند چرمى بركمرش بسته بود او
٩ كفت ايليّاى تِشْبى است* آنكاه سردار پنجاهه‌را با پنجاه نفرش نزد وى فرستاد
واو نزد وى آمد درحالتيكه او برقلّهٔ كوه نشسته بود وبوى عرض كرد كه اى مرد
١٠ خدا پادشاه ميكويد بزير آى* ايليّا درجواب سردار پنجاهه كفت اكر من مرد
خدا هستم آتش ازآسمان نازل شده ترا وپنجاه نفرترا بسوزاند پس آتش ازآسمان
١١ نازل شده اورا وپنجاه نفرشرا بسوخت* وباز سردار پنجاههٔ ديكررا با پنجاه نفرش

نزد وی فرستاد واو ویرا خطاب کرده کفت ای مرد خدا پادشاه چنین میفرماید
١٢ که بزودی بزیر آی * ایلیّا درجواب ایشان کفت اکر من مرد خدا هستم آتش
ازآسمان نازل شده ترا وپنجاه نفرترا بسوزاند پس آتش خدا ازآسمان نازل شده
١٣ اورا وپنجاه نفرشرا بسوخت * پس سردار پنجاهٔ سوّمرا با پنجاه نفرش فرستاد
وسردار پنجاهٔ سوّم آمده نزد ایلیّا بزانو درآمد وازاو التماس نموده کفت که ای
مرد خدا تمنّا اینکه جان من وجان این پنجاه نفر بندکانت درنظر تو عزیز باشد *
١٤ اینك آتش ازآسمان نازل شده آن دو سردار پنجاهٔ اوّلرا با پنجاههای ایشان
١٥ سوزانید امّا الآن جان من درنظر تو عزیز باشد * وفرشتهٔ خداوند بهایلیّا کفت
همراه او بزیرآی وازاو مترس پس برخاسته همراه وی نزد پادشاه فرو شد *
١٦ وویرا کفت خداوند چنین میکوید چونکه رسولان فرستادی تا از بَعْل زَبُوب
خدای عَقْرُون سؤآل نمایند آیا ازاین سبب بود که دراسرائیل خدائی نبود که
ازکلام او سؤآل نمائی بنابرین از بستریکه بآن برآمدی فرو نخواهی شد البتّه
١٧ خواهی مُرد * پس او موافق کلامیکه خداوند بایلیّا کفته بود مُرد ویَهُورام درسال
دوّم یَهُورام بن یَهُوشافاط پادشاه یهودا درجایش پادشاه شد زیراکه اورا پسری
١٨ نبود * وبقیّهٔ اعمالِ اَخَزیا که کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل
مکتوب نیست *

باب دوّم

١ وچون خداوند اراده نمود که ایلیّارا درکردباد بآسمان بالا برد واقع شد که ایلیّا
٢ والیشع ازجلجال روانه شدند * وایلیّا بهالیشع کفت درانجا بمان زیرا خداوند مرا
ببیتئیل فرستاده است الیشع کفت بحیات یَهُوَه وحیات خودت قَسَم که ترا ترك
٣ نکنم پس ببیتئیل رفتند * وپسران انبیائیکه در بیتئیل بودند نزد الیشع بیرون
آمده ویرا کفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا ازفوق سر تو خواهد
٤ برداشت او کفت من هم میدانم خاموش باشید * وایلیّا باو کفت ای الیشع درانجا
بمان زیرا خداوند مرا بهاَریحا فرستاده است او کفت بحیات یَهُوَه وبحیات خودت
٥ قَسَم که ترا ترك نکنم پس بهاَریحا آمدند * وپسران انبیائیکه دراریحا بودند نزد
الیشع آمده ویرا کفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا ازفوق سر تو برمیدارد

٦ او گفت من هم ميدانم خاموش باشيد * وايليّا ويرا گفت دراينجا بمان زيرا خداوند
مرا باُرْدُنّ فرستاده است او گفت بحيات يَهُوَه وبحيات خودت قَسَم كه ترا ترك
٧ نكنم پس هردوی ايشان روانه شدند * وپنجاه نفراز پسران انبيا رفته درمقابل
٨ ايشان ازدور ايستادند وايشان نزد اُرْدُنّ ايستاده بودند * پس ايليّا ردای خويشرا
گرفت وآنرا پيچيده آبرا زد كه باينطرف وآنطرف شكافته شد وهر دوی ايشان
٩ برخشكی عبور نمودند * وبعد ازگذشتن ايشان ايليّا به اَليشع گفت آنچه را كه ميخواهی
برای تو بكنم پيش ازآنكه از نزد تو برداشته شوم بخواه اليشع گفت نصيب مضاعف
١٠ روح تو بر من بشود * اوگفت چيز دشواری خواستی امّا اگر حينيكه از نزد تو
١١ برداشته شوم مرا بينی از برايت چنين خواهد شد والاّ نخواهد شد * وچون
ايشان ميرفتند وگفتگو ميكردند اينك عرابهٔ آتشين واسبان آتشين ايشانرا ازيكديگر
١٢ جدا كرد وايليّا دركردباد بآسمان صعود نمود * وچون اليشع اينرا بديد فرياد
برآورد كه ای پدرم ای پدرم عرابهٔ اسرائيل وسوارانش • پس اورا ديگر نديد
١٣ وجامهٔ خودرا گرفته آنرا بهدو حصّه چاك زد * وردای ايليّارا كه ازاو افتاده
١٤ بود برداشت وبرگشته بكنارهٔ اُرْدُنّ ايستاد * پس ردای ايليّارا كه ازاو افتاده بود
گرفت وآبرا زده گفت يَهُوَه خدای ايليّا كجااست وچون او نيز آبرا زد باينطرف
١٥ وآنطرف شكافته شد واليشع عبور نمود * وچون پسران انبياء كه روبروی او
درآنجا بودند اورا ديدند گفتند روح ايليّا براليشع ميباشد وبرای ملاقات وی
١٦ آمده اورا رو بزمين تعظيم نمودند * واورا گفتند اينك حال با بندگانت پنجاه مرد
قوی هستند تمنّا اينكه ايشان بروند وآقای ترا جستجو نمايند شايد روح خداوند اورا
١٧ برداشته يكی ازكوهها يا دريكی ازدرّهها انداخته باشد اوگفت مفرستيد * امّا
بحدّی بروی ابرام نمودند كه خجل شده گفت بفرستيد پس پنجاه نفر فرستادند وايشان
١٨ سه روز جستجو نمودند امّا اورا نيافتند * وچون او درآنجا توقّف مينمود ايشان
١٩ نزد وی برگشتند واو بايشان گفت آيا شمارا نگفتم كه نرويد * واهل شهر
به اليشع گفتند اينك موضع شهر نيكو است چنانكه آقای ما ميبيند ليكن آبش ناگوار
٢٠ وزمينش بيحاصل است * اوگفت نزد من طشت نوی آورده نمك درآن بگذاريد
٢١ پس برايش آوردند * واو نزد چشمهٔ آب بيرون رفته نمكرا درآن انداخت

وگفت خداوند چنین میگوید این آبرا شفا دادم که بار دیگر مرگ یا بی حاصلی
۲۲ ازآن پدید نیاید * پس آب تا بامروز برحسب سخنیکه الیشع گفته بود شفا یافت *
۲۳ وازآنجا ببیت‌ئیل برآمد وچون او براه برمیآمد اطفال کوچك از شهر بیرون
۲۴ آمده اورا سخریّه نموده گفتند ای کَچل برآی ای کَچل برآی * واو بعقب برگشته
ایشانرا دید وایشانرا باسم یَهُوَه لعنت کرد ودو خرس ازجنگل بیرون آمده چهل
۲۵ ودو پسر ازایشان بدرید * وازآنجا بکوه کَرْمَل رفت وازآنجا بسامره مراجعت نمود *

باب سوّم

۱ ویهورام بن اَخاب درسال هجدهم یهوشافاط پادشاه یهودا درسامره براسرائیل
۲ آغاز سلطنت نمود ودوازده سال پادشاهی کرد * وآنچه درنظر خداوند ناپسند
بود بعمل میآورد امّا نه‌مثل پدر ومادرش زیراکه تمثال بَعْل‌را که پدرش ساخته
۳ بود دور کرد * لیکن بگناهان یَرُبْعام بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته
۴ بود چسپیده ازآن دوری نورزید * ومِیشَعْ پادشاه موآب صاحب مواشی بود
۵ وبپادشاه اسرائیل صد هزار بره وصد هزار قوچ با پشم آنها ادا مینمود * وبعد
۶ ازوفات اَخاب پادشاه موآب برپادشاه اسرائیل عاصی شد * ودرآنوقت یَهُورام
۷ پادشاه ازسامره بیرون شده تمامیٔ اسرائیل‌را سان دید * ورفت ونزد یهوشافاط
پادشاه یهودا فرستاده گفت پادشاه موآب برمن عاصی شده است آیا همراه من برای
مقاتله با موآب خواهی آمد او گفت خواهم آمد من چون تو هستم وقوم من چون
۸ قوم تو واسبان من چون اسبان تو * اوگفت بکدام راه برویم گفت براه بیابانِ
۹ اَدُوم * پس پادشاه اسرائیل وپادشاه یهودا وپادشاه ادوم روانه شده سفر هفت
۱۰ روزه دَور زدند وبجهة لشکر وچارپایانیکه همراه ایشان بود آب نبود * وپادشاه
اسرائیل گفت افسوس که خداوند این سه پادشاه‌را خوانده است تا ایشانرا بدست
۱۱ موآب تسلیم کند * ویهوشافاط گفت آیا نبیّ خداوند دراینجا نیست تا بواسطهٔ او
ازخداوند مسئلت نمائیم ویکی ازخادمان پادشاه اسرائیل درجواب گفت الیشع
۱۲ بن شافاط که آب بردستهای ایلیّا میریخت اینجا است * ویهوشافاط گفت کلام
خداوند با اواست پس پادشاه اسرائیل ویهوشافاط وپادشاه ادوم نزد وی فرود

۱۳ آمدند* والیشع بپادشاه اسرائیل کفت مرا با تو چه کاراست نزد انبیای پدرت
وانبیای مادرت برو امّا پادشاه اسرائیل ویرا کفت نی زیرا خداوند این سه پادشاهرا
۱٤ خوانده است تا ایشانرا بدست موآب تسلیم نماید* الیشع کفت بحیات یَهُوَه
صبایوت که بحضور وی ایستادهام قَسَم که اکر من احترام یهوشافاط پادشاه یهودارا
۱۵ نکاه نمیداشتم بسوی تو نظر نمیکردم وترا نمیدیدم* امّا الآن برای من مطربی
۱٦ بیاورید ووافع شدکه چون مطرب ساززد دست خداوند بروی آمد* واوکفت
۱۷ خداوند چنین میکوید این وادیرا پُرازخندقها بساز* زیرا خداوند چنین میکوید
باد نخواهید دید وباران نخواهید دید امّا این وادی ازآب پُرخواهد شد تا شما
۱۸ ومواشئ شما وبهایم شما بنوشید* واین درنظرخداوند قلیل است بلکه موآبرا
۱۹ نیز بدست شما تسلیم خواهد کرد* وتمامئ شهرهای حصاردار وهمهٔ شهرهای
بهترینرا مُنهدم خواهید ساخت وهمهٔ درختان نیکورا قطع خواهید نمود وجمیع
چشمههای آبرا خواهید بست وهرقطعهٔ زمین نیکورا با سنکها خراب خواهید
۲۰ کرد* وبامدادان دروقت کذرانیدن هدیه اینک آب ازراه ادوم آمد وآن
۲۱ زمینرا ازآب پُرساخت* وچون تمامئ موآبیان شنیده بودند که پادشاهان برای
مقاتلهٔ ایشان برمیآیند هرکه بهاسلاح جنک مسلّح میشد وهرکه بالاتر ازآن بود جمع
۲۲ شدند وبسرحدّ خود اقامت کردند* پس بامدادان چون برخاستند وآفتاب
۲۳ برآن آب تابید موآبیان ازآنطرف آبرا مثل خونْ سرخ دیدند* وکفتند این خون
است پادشاهان البتّه مقاتله کرده یکدیکررا کشتهاند پس حال ای موآبیان بغنیمت
۲٤ بشتابید* امّا چون بلشکرکاه اسرائیل رسیدند اسرائیلیان برخاسته موآبیانرا شکست
دادند که ازحضور ایشان منهزم شدند وبزمین ایشان داخل شده موآبیانرا
۲۵ میکشتند* وشهرهارا منهدم ساختند وبرهرقطعهٔ زمین نیکو هرکس سنک خودرا
انداخته آنرا پُرکردند وتمام چشمههای آبرا مسدود ساختند وتمامئ درختان
خوبرا قطع نمودند لکن سنکهای قیرحارَسَترا درآن واکذاشتند وفلاخن اندازان
۲٦ آنرا احاطه کرده زدند* وچون پادشاه موآب دید که جنک براو سخت شد
هفتصد نفرشمشیر زن کرفت که تا نزد پادشاهِ ادومرا بشکافند امّا نتوانستند*
۲۷ پس پسرنخستزادهٔ خودرا که بجایش میبایست سلطنت نماید کرفته اورا برحصار

بجهة قربانیٔ سوختنی کذرانید وغیظ عظیمی براسرائیل پدید آمد پس ازنزد وی
روانه شده بزمین خود مراجعت کردند *

باب چهارم

و زنی اززنان پسران انبیاء نزد الیشع تضرّع نموده کفت بندهات شوهرم مُرد وتو
میدانی که بندهات از خداوند میترسید وطلبکار او آمده است تا دو پسر مرا برای
٢ بندکیٔ خود ببرد * الیشع ویرا کفت بکو برای تو چکنم ودر خانه چه داری او
٣ کفت کنیزترا درخانه چیزی سوای ظرفی ازروغن نیست * او کفت برو وظرفها
٤ ازبیرون ازتمامیٔ همسایکان خود طلب کن ظرفهای خالی وبسیار بخواه * وداخل
شده دررا برخودت وپسرانت ببند ودر تمامیٔ آنظرفها بریز وهرچه پُرشود بکنار
٥ بکذار * پس ازنزد وی رفته دررا برخود وپسرانش بست وایشان ظرفها نزد وی
٦ آورده او میریخت * وچون ظرفهارا پُرکرده بود بیکی از پسران خود کفت ظرفی
٧ دیکر نزد من بیاور او ویرا کفت ظرفی دیکر نیست وروغن باز ایستاد * پس
رفته آن مرد خدارا خبرداد واو ویرا کفت برو وروغنرا بفروش وقرض خودرا
٨ ادا کرده تو وپسرانت ازباقی مانده کذران کنید * وروزی واقع شد که
الیشع بشونیم رفت ودر آنجا زنی بزرك بود که براو ابرام نمود که طعام بخورد وهرکاه
٩ عبور مینمود بآنجا بجهة نان خوردن میل میکرد * پس آن زن بشوهر خود کفت
١٠ اینك فهمیدهام که این مردِ مقدسِ خدا است که همیشه ازنزد ما میکذرد * پس برای
وی بالاخانهٔ کوچك بردبوار بسازیم وبستر وخوان وکُرسی وشمعدانی درآن برای
١١ وی بکذاریم که چون نزد ما آید درآنجا فرود آید * پس روزی آنجا آمد وبآن
١٢ بالاخانه فرود آمده درآنجا خوابید * وبخادم خود جیحزی کفت این زن شونمیرا
١٣ بخوان وچون اورا خواند او بحضور وی ایستاد * واو بخادم کفت باو بکو که
اینك تمامیٔ این زحمترا برای ما کشیدهٔ پس برای تو چه شود آیا با پادشاه یا
١٤ سردار لشکر کاری داری * او کفت نی من درمیان قوم خود ساکن هستم * واو
کفت پس برای این زن چه باید کرد جیحزی عرض کرد یقین که پسری ندارد
١٥ وشوهرش سالخورده است * آنکاه الیشع کفت اورا بخوان پس ویرا خوانده او

١٦ نزد در ایستاد * وگفت در این وقت موافق زمانِ حیات پسری در آغوش خواهی
١٧ گرفت واو گفت نی ای آقایم ای مرد خدا بکنیز خود دروغ مگو * پس آن زن
حامله شده درآنوقت موافق زمان حیات بموجب کلامیکه الیشع باو گفته بود پسری
١٨ زائید * وچون آن پسر بزرگ شد روزی اتّفاق افتاد که نزد پدر خود نزد
١٩ دروگران رفت * وبپدرش گفت آه سر من آه سر من واو بخادم خود گفت ویرا
٢٠ نزد مادرش ببر * پس اورا برداشته نزد مادرش بُرد واو بزانوهایش تا ظهر
٢١ نشست ومُرد * پس مادرش بالا رفته اورا بربستر مرد خدا خوابانید ودررا براو
٢٢ بسته بیرون رفت * وشوهر خودرا آواز داده گفت تمنّا اینکه یکی ازجوانان
٢٣ والاغی ازالاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتابم وبرگردم * اوگفت امروز چرا نزد
٢٤ او بروی نه غرّهٔ ماه ونه سبت است گفت سلامتی است * پس الاغرا آراسته بخادم
٢٥ خود گفت بران وبرو وتا ترا نگویم در راندن کوتاهی منما * پس رفته نزد مرد
خدا بکوه کَرمَل رسید وچون مرد خدا اورا از دور دید بخادم خود جیحَزی گفت
٢٦ که اینك زنِ شونمی میآید * پس حال باستقبال وی بشتاب وویرا بگو آیا ترا
سلامتی است وآیا شوهرت سالم وپسرت سالم است اوگفت سلامتی است *
٢٧ وچون نزد مرد خدا بکوه رسید بپایهایش چسپید وجیحَزی نزدیك آمد تا اورا
دور کند امّا مرد خدا گفت اورا واگذار زیراکه جانش دروی تلخ است وخداوند
٢٨ اینرا ازمن مخفی داشته مرا خبر نداده است * وزن گفت آیا پسری از آقایم
٢٩ درخواست نمودم مگر نگفتم مرا فریب مده * پس او به جیحَزی گفت کمر خودرا
ببند وعصای مرا بدست گرفته برو واگر کسیرا ملاقات کنی اورا تحیّت مگو واگر
٣٠ کسی ترا تحیّت گوید جوابش مده وعصای مرا برروی طفل بگذار * امّا مادر
طفل گفت بحیات یَهُوَه وبحیات خودت قسم که ترا ترك نکنم پس او برخاسته
٣١ درعقب زن روانه شد * وجیحَزی ازایشان پیش رفته عصارا برروی طفل نهاد
امّا نه آواز داد ونه اعتنا نمود پس باستقبال وی برگشته اورا خبر داد وگفت که
٣٢ طفل بیدار نشد * پس الیشع بخانه داخل شده دید که طفل مرده وبربستر او
٣٣ خوابیده است * وچون داخل شد دررا برهر دو بست ونزد خداوند دعا نمود *
٣٤ وبرآمده برطفل دراز شد ودهان خودرا بردهان وی وچشم خودرا برچشم او

ودست خودرا بر دست او کذاشته بروی خم کشت وکوشت پسر کرم شد ☆
٣٥ و برکشته درخانه یك مرتبه اینطرف وآنطرف بخرامید وبرآمد بروی خمشد که
٣٦ طفل هفت مرتبه عطسه کرد پس طفل چشمان خودرا بازکرد☆ وجیحزیرا
آوازداده کفت این زن شونمیرا بخوان پس اورا خواند وچون نزد او داخل
٣٧ شد او ویرا کفت پسر خودرا بردار☆ پس آن زن داخل شده نزد پایهایش افتاد
٣٨ ورو بزمین خمشد وپسر خودرا برداشته بیرون رفت☆ والیشع به جلجال
برکشت وقحطی درزمین بود وپسران انبیا بحضور وی نشسته بودند واو بخادم
٣٩ خود کفت دیك بزرکرا بکذار وآش بجهة پسران انبیا بپز☆ وکسی بصحرا رفت
تا سبزیها بچیند وبوتهٔ برّی یافت وخیارهای برّی ازآن چیده دامن خودرا پر
٤٠ ساخت وآمده آنهارا دردیك آش خورد کرد زیراکه آنهارا نشناختند☆ پس برای
آن مردمان ریختند تا بخورند وچون قدری آش خوردند صدا زده کفتند ای مرد
٤١ خدا مرك دردیك است ونتوانستند بخورند☆ او کفت آرد بیاورید پس آنرا
دردیك انداخت وکفت برای مردم بریزتا بخورند پس هیچ چیز مُضّر دردیك
٤٢ نبود☆ وکسی از بَعْل شَلِیشَه آمده برای مرد خدا خوراك نوبر یعنی بیست
قرص نان جو وخوشهها درکیسهٔ خود آورد پس او کفت بمردم بده تا بخورند☆
٤٣ خادمش کفت اینقدررا چکونه پیش صد نفر بکذارم او کفت بمردمان بده تا بخورند
٤٤ زیرا خداوند چنین میکوید که خواهند خورد وازایشان باقی خواهد ماند☆ پس
پیش ایشان کذاشت وبموجب کلام خداوند خوردند وازایشان باقی ماند☆

باب پنجم

١ ونُعْمان سردار لشکر پادشاه اَرام درحضور آقایش مردی بزرك وبلند جاه بود
زیرا خداوند بوسیلهٔ او اَرامرا نجات داده بود وآن مرد جبّار شجاع ولی ابرص
٢ بود☆ وفوجهای اَرامیان بیرون رفته کنیزکی کوچك اززمین اسرائیل به اسیری
٣ آوردند واو درحضور زن نُعْمان خدمت میکرد☆ وبخاتون خود کفت کاشکه
آقایم درحضور نبیّ که درسامره است میبود که اورا ازبرصش شفا میداد☆
٤ پس کسی درآمده آقای خودرا خبر داده کفت کنیزی که ازولایت اسرائیل است

۵ چنین وچنان میکوید* پس پادشاه اَرام کفت بیا برو ومکتوبی برای پادشاه
اسرائیل میفرستم پس روانه شد وده وزنهٔ نقره وششهزار مثقال طلا وده دست
۶ لباس بدست خود کرفت* ومکتوبرا نزد پادشاه اسرائیل آورد ودرآن نوشته
بود که الآن چون این مکتوب بحضورت برسد اینك بندهٔ خود نُعْمانرا نزد تو
۷ فرستادم تا اورا از برصش شفا دهی* امّا چون پادشاه اسرائیل مکتوبرا خواند
لباس خودرا دریده کفت آیا من خدا هستم که بمیرانم وزنده کنم که اینشخص نزد
من فرستاده است تا کسی‌را از برصش شفا بخشم پس بدانید وببینید که او بهانه
۸ جوئی از من میکند* امّا چون اَلِیشَع مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس
خودرا دریده است نزد پادشاه فرستاده کفت لباس خودرا چرا دریدی او نزد
۹ من بیاید تا بداند که دراسرائیل نبیّ هست* پس نُعْمان با اسبان وعرابهای خود
۱۰ آمده نزد در خانهٔ اَلِیشَع ایستاد* واَلِیشَع رسولی نزد وی فرستاده کفت برو ودر
۱۱ اُرْدُنّ هفت مرتبه شست‌وشو نما وکوشتت بتو برکشته طاهر خواهی شد* امّا نُعْمان
غضبناك شده رفت وکفت اینك کفتم البتّه نزد من بیرون آمده خواهد ایستاد واسم
خدای خود یَهُوَه‌را خوانده ودست خودرا برجای برص حرکت داده ابرص‌را
۱۲ شفا خواهد داد* آیا اَبانَه وفَرْفَرْ نهرهای دمشق از جمیع آبهای اسرائیل بهتر
۱۳ نیست آیا درآنها شست وشو نکنم تا طاهر شوم پس برکشته باخشم رفت* امّا
بندکانش نزدیك آمده اورا خطاب کرده کفتند ای پدر ما اکر نبیّ ترا امری بزرك
کفته بود آیا آنرا بجا نمیآوردی پس چند مرتبه زیاده چون ترا کفته است شست
۱۴ وشو کن وطاهر شو* پس فرو شده هفت مرتبه در اُرْدُنّ بموجب کلام مرد خدا
۱۵ غوطه خورد وکوشت او مثل کوشت طفل کوچك برکشته طاهر شد* پس او
با تمامی جمعیّت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده داخل شد وبحضور وی ایستاده
کفت اینك الآن دانسته‌ام که درتمامی زمین جُز دراسرائیل خدائی نیست وحال
۱۶ تمنّا اینکه هدیهٔ از بنده‌ات قبول فرمائی* او کفت بحیات یَهُوَه که درحضور وی
ایستاده‌ام قسم که قبول نخواهم کرد وهرچند اورا ابرام نمود که بپذیرد ابا نمود*
۱۷ ونُعْمان کفت اکرنه تمنّا اینکه دو بار قاطر از خاك ببنده‌ات داده شود زیراکه
بعد ازاین بنده‌ات قربانیٔ سوختنی وذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد کذرانید الّا نزد

۱۸ یَهُوَه * امّا دراین امر خداوند بندهٔ ترا عفو فرماید که چون آقایم بخانهٔ رِمُّون
داخل شده درآنجا سجده نماید و بر دست من تکیه کند ومن درخانهٔ رِمُّون سجده نمایم
۱۹ یعنی چون درخانهٔ رِمُّون سجده کنم خداوند بندهٔ ترا دراین امرعفو فرماید * او
۲۰ ویرا کفت بسلامتی برو وازنزد وی اندك مسافتی برفت * امّا جِیحَزِی که
خادم اَلِیشَع مرد خدا بود کفت اینك آقایم ازکرفتن ازدست این نُعْمان اَرامی
آنچهرا که آورده بود امتناع نمود بحیات یَهُوَه قَسَم که من ازعقب او دویده چیزی
۲۱ ازاو خواهم کرفت * پس جِیحَزِی ازعقب نُعْمان شتافت وچون نُعْمان اورا دید
که ازعقبش میدود ازعرّابهٔ خود باستقبالش فرود آمد وکفت آیا سلامتی است *
۲۲ او کفت سلامتی است آقایم مرا فرستاده میکوید اینك الآن دوجوان ازپسران
انبیاء ازکوهستان افرایم نزد من آمدهاند تمنّا اینکه یك وزنهٔ نقره ودو دست لباس
۲۳ بایشان بدهی * نُعْمان کفت مرحمت فرموده دو وزنه بکیرپس براو ابرام نمود تا
او دو وزنهٔ نقرهرا دردو کیسه با دو دست لباس بست وبر دو خادم خود نهاد
۲٤ تا پیش او بردند * وچون بعُوفَل رسید آنهارا ازدست ایشان کرفته درخانه
۲۵ کذاشت وآن اشخاصرا مرخّص کرده رفتند * واو داخل شده بحضور آقای خود
ایستاد واَلِیشَع ویرا کفت ای جِیحَزِی ازکجا میائی کفت بندهات جائی نرفته بود *
۲٦ اَلِیشَع ویرا کفت آیا دل من همراه تو نرفت هنکامیکه آنمرد ازعرّابهٔ خود باستقبال
تو برکشت آیا این وقتْ وقتِ کرفتن نقره وکرفتن لباس وباغات زیتون وتاکستانها
۲۷ وکلهها ورمهها وغلامان وکنیزان است * پس برص نُعْمان بتو وبذریّت تو تا
بأبد خواهد چسپید وازحضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت *

باب ششم

۱ وپسران انبیاء به اَلِیشَع کفتند که اینك مکانیکه درحضور تو درآن ساکنیم برای
۲ ما تنك است * پس باُرْدُنّ برویم وهر یك چوبی ازآنجا بکیریم ومکانی برای
۳ خود درآنجا بسازیم تا درآن ساکن باشیم او کفت بروید * ویکی ازایشان کفت
٤ مرحمت فرموده همراه بندکانت بیا او جوابداد که میآیم * پس همراه ایشان روانه
۵ شد وچون باُرْدُنّ رسیدند چوبهارا قطع نمودند * وهنکامیکه یکی ازایشان تیررا

میبرید آهن تبر درآب افتاد واو فریاد کرده کفت آه ای آقایم زیراکه عاریه بود *
٦ پس مرد خدا کفت کجا افتاد وچون جارا بوی نشان داد او چوبی بریده درآنجا
٧ انداخت وآهنرا روی آب آورد * پس کفت برای خود بردار پس دست خودرا
٨ دراز کرده آنرا کرفت * وپادشاه ارام با اسرائیل جنك میکرد وبا بندکان
٩ خود مشورت کرده کفت درفلان جا اُرْدُوی من خواهد بود * امّا مرد خدا
نزد پادشاه اسرائیل فرستاده کفت باحذر باش که ازفلان جا کذر نکنی زیراکه
١٠ ارامیان بآنجا نزول کرده‌اند * وپادشاه اسرائیل بمکانیکه مرد خدا اورا خبر داد
و ویرا ازآن انذار نمود فرستاده خودرا ازآنجا نه یکبار ونه دو بار محافظت کرد *
١١ ودل پادشاه ارام ازاین امر مضطرب شد وخادمان خودرا خوانده بایشان کفت
١٢ آیا مرا خبر نمیدهید که کدام ازما بطرف پادشاه اسرائیل است * ویکی ازخادمانش
کفت ای آقایم چنین نیست بلکه اَلِیشَع نبیّ که دراسرائیل است پادشاه اسرائیل را
١٣ ازسخنانیکه درخوابکاه خود میکوئی مخبر میسازد * اوکفت بروید وببینید که او
کجا است تا بفرستم واورا بکیرم پس اورا خبر دادند که اینك دردُوتان است *
١٤ پس سواران وعرابه‌ها ولشکر عظیمی بدانجا فرستاد وایشان وقت شب آمده
١٥ شهررا احاطه نمودند * وچون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته بیرون رفت
اینك لشکری با سواران وعرابه‌ها شهررا احاطه نموده بودند پس خادمش ویرا
١٦ کفت آه ای آقایم چه بکنیم * او کفت مترس زیرا آنانیکه با مایند از آنانیکه با
١٧ ایشانند بیشترند * واَلِیشَع دعا کرده کفت ای خداوند چشمان اورا بکشا تا ببیند
پس خداوند چشمان خادم‌را کشود واو دید که اینك کوههای اطراف اَلِیشَع
١٨ ازسواران وعرابه‌های آتشین پُر است * وچون ایشان نزد وی فرو شدند
اَلِیشَع نزد خداوند دعا کرده کفت تمنّا اینکه این کروه‌را بکوری مبتلا سازی پس
١٩ ایشانرا بموجب کلام اَلِیشَع بکوری مبتلا ساخت * واَلِیشَع ایشانرا کفت راه این
نیست وشهر این نیست ازعقب من بیائید وشمارا بکسیکه میطلبید خواهم رسانید
٢٠ پس ایشانرا بسامره آورد * وهنکامیکه وارد سامره شدند اَلِیشَع کفت ای خداوند
چشمان ایشانرا بکشا تا ببینند پس خداوند چشمان ایشانرا کشود ودیدند که اینك
٢١ درسامره هستند * آنکاه پادشاه اسرائیل چون ایشانرا دید باَلِیشَع کفت ای پدرم

۲۲ آيا بزنم آيا بزنم * او كفت مزن آيا كسانيرا كه بشمشير وكمان خود اسير كردهٔ خواهى
زده. نان وآب پيش ايشان بكذار تا بخورند وبنوشند ونزد آقاى خود بروند *
۲۳ پس ضيافتى بزرك براى ايشان برپا كرد وچون خوردند ونوشيدند ايشانرا
مرخّص كرد كه نزد آقاى خويش رفتند. وبعد ازآن فوجهاى اَرام ديكر بزمين
۲٤ اسرائيل نيامدند * وبعد ازاين واقع شد كه بَنْهَدَد پادشاه اَرام تمام لشكر
۲۵ خودرا جمع كرد وبرآمده سامرهرا محاصره نمود * وقحطىٔ سخت درسامره بود واينك
آنرا محاصره نموده بودند بحدّيكه سر الاغى بهشتاد پارهٔ نقره ويك ربع قابِ جلغوزه
۲٦ پنج پارهٔ نقره فروخته ميشد * وچون پادشاه اسرائيل برباره كذر مينمود زنى نزد
۲۷ وى فرياد برآورده كفت اى آقايم پادشاه مدد كن * او كفت اكر خداوند ترا
۲۸ مدد نكند من ازكجا ترا مدد كنم آيا ازخَرْمَنْ يا ازچرخُشْت * پس پادشاه اورا
كفت ترا چه شد او عرض كرد كه اين زن بمن كفت پسر خودرا بده تا امروز اورا
۲۹ بخوريم وپسر مرا فردا خواهيم خورد * پس پسر مرا پختيم وخورديم وروز ديكر
۳۰ ويرا كفتم پسرترا بده تا اورا بخوريم امّا او پسر خودرا پنهان كرد * وچون
پادشاه سخن زنرا شنيد رخت خودرا بدريد واو برباره ميكذشت وقوم ديدند كه
۳۱ اينك درزير لباس خود پلاس دربر داشت * وكفت خدا بمن مثل اين بلكه
۳۲ زياده ازاين بكند اكر سر اَلِيشَع بن شافاط امروز برتنش بماند * واَلِيشَع درخانه
خود نشسته بود ومشايخ همراهش نشسته بودند وپادشاه كسيرا ازنزد خود فرستاد
وقبل از رسيدن قاصد نزد وى اَلِيشَع بهمشايخ كفت آيا ميبينيد كه اين پسرِ قاتل
فرستاده است تا سر مرا ازتن جدا كند. متوجّه باشيد وقتيكه قاصد برسد دررا
۳۳ ببنديد واورا ازدر برانيد آيا صداى پايهاى آقايش درعقبش نيست * وچون
او هنوز بايشان سخن ميكفت اينك قاصد نزد وى رسيد واو كفت اينك اين بلا
ازجانب خداوند است چرا ديكر براى خداوند انتظار بكشم *

باب هفتم

۱ واَلِيشَع كفت كلام خداوندرا بشنويد خداوند چنين ميكويد كه فردا مثل اين
وقت يك كيلِ آردِ نرم بهيكمثقال ودو كيل جو بيك مثقال نزد دروازهٔ سامره

۲ فروخته میشود* وسرداریکه پادشاه بردست وی تکیه مینمود درجواب مرد خدا
گفت اینك اگر خداوند پنجره‌ها هم درآسمان بسازد آیا این چیز واقع تواند شد
۳ او گفت همانا تو بچشم خود خواهی دید امّا ازآن نخواهی خورد* وچهار مرد
مبروص نزد دهنهٔ دروازه بودند ویکدیگر گفتند چرا ما اینجا بنشینیم تا بمیریم*
٤ اگر گوئیم بشهر داخل شویم همانا قحطی درشهر است ودرآنجا خواهیم مُرد واگر
دراینجا بمانیم خواهیم مُرد پس حال برویم وخودرا به‌اُردوی اَرامیان بیندازیم اگر
٥ مارا زنده نگاه دارند زنده خواهیم ماند واگر مارا بکشند خواهیم مُرد* پس وقت
شام برخاستند تا به‌اُردوی اَرامیان بروند امّا چون بکنار اُردوی اَرامیان رسیدند
٦ اینك کسی درآنجا نبود* زیرا خداوند صدای عرّابه‌ها وصدای اسبان وصدای
لشکر عظیمی را در اُردوی اَرامیان شنوانید وبیکدیگر گفتند اینك پادشاه اسرائیل
پادشاهان حِتّیان وپادشاهان مصریانرا بضدّ ما اجیر کرده است تا برما بیایند*
۷ پس برخاسته بوقت شام فرار کردند وخیمه‌ها واسبان والاغها واُردوی خودرا
۸ بطوریکه بود ترك کرده ازترس جان خود گریختند* وآن مبروصان بکنار اُردو
آمده بخیمهٔ داخل شدند وأکل وشُرب نموده ازآنجا نقره وطلا ولباس گرفته رفتند
وآنهارا پنهان کردند وبرگشته بخیمهٔ دیگر داخل شده ازآن نیز بُردند ورفته پنهان
۹ کردند* پس بیکدیگر گفتند ما خوب نمیکنیم امروز روز بشارت است وما
خاموش میمانیم واگر تا روشنائی صبح بتأخیر اندازیم بلائی بما خواهد رسید پس الآن
۱۰ بیائید برویم وبخانهٔ پادشاه خبر دهیم* پس رفته دربانان شهررا صدا زدند وایشانرا
مخبر ساخته گفتند به‌اُردوی ارامیان درآمدیم واینك درآنجا نه کسی ونه صدای
۱۱ انسانی بود مگر اسبانْ بسته شده والاغها بسته شده وخیمه‌ها بحالت خود* پس
۱۲ دربانان صدا زده خاندان پادشاهرا دراندرون اطّلاع دادند* وپادشاه درشب
برخاست وبخادمان خود گفت بتحقیق شمارا خبر میدهم که اَرامیان بما چه خواهند
کرد میدانند که ما گرسنه هستیم پس ازاُردو بیرون رفته خودرا درصحرا پنهان
کرده‌اند ومیگویند چون ازشهر بیرون آیند ایشانرا زنده خواهیم گرفت وبشهر داخل
۱۳ خواهیم شد* ویکی ازخادمانش درجواب وی گفت پنج رأس ازاسبان باقی
مانده که درشهر باقی‌اند بگیرند (اینك آنها مثل تمامئ گروه اسرائیل که درآن

باقی اند یامانند تمامی گروه اسرائیل که هلاك شده اند میباشند) و بفرستیم تا دریافت
۱۴ نمائیم* پس دو عرّابه با اسبها گرفتند و پادشاه ازعقب لشکر آرام فرستاده گفت
۱۵ بروید وتحقیق کنید* پس ازعقب ایشان تا اُرْدُنّ رفتند واینك تمامی راه ازلباس
وظروفیکه آرامیان ازتعجیل خود انداخته بودند پُر بود پس رسولان برگشته
۱۶ پادشاهرا مخبر ساختند* وقوم بیرون رفته اُردوی آرامیانرا غارت کردند ویك
کیل آرد نرم بیك مثقال ودو کیل جو بیك مثقال بموجب کلام خداوند بفروش
۱۷ رفت* وپادشاه آن سردار را که بردست وی تکیه مینمود بردروازه گماشت وخلق
اورا نزد دروازه پایمال کردند که مُرْد برحسب کلامیکه مرد خدا گفت هنگامیکه
۱۸ پادشاه نزد وی فرود آمد* وواقع شد بنحویکه مرد خدا پادشاه‌را خطاب کرده
گفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جو بیك مثقال ویك کیل آرد نرم بیك
۱۹ مثقال نزد دروازهٔ سامره فروخته خواهد شد* وآن سردار درجواب مرد خدا
گفته بود اگر خداوند پنجره‌ها هم درآسمان بکشاید آیا مثل این امر واقع تواند شُد
۲۰ واو گفت اینك بچشمان خود خواهی دید امّا ازآن نخواهی خورد* پس اورا
همچنین واقع شد زیرا خلق اورا نزد دروازه پایمال کردند که مُرد*

باب هشتم

۱ واَلِیشَع بزنی که پسرش‌را زنده کرده بود خطاب کرده گفت تو وخاندانت
برخاسته بروید ودر جائیکه میتوانی ساکن شوی ساکن شو زیرا خداوند قحطی
۲ خوانده است وهم برزمین هفت سال واقع خواهد شد* وآن زن برخاسته موافق
کلام مرد خدا عمل نمود وبا خاندان خود رفته درزمین فلسطینیان هفت سال
۳ مأوا گزید* وواقع شد بعد ازانقضای هفتِ سال که آن زن اززمین فلسطینیانْ
مراجعت کرده بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه وزمینِ خود استغاثه نماید*
۴ وپادشاه با جِیجِزِی خادم مرد خدا گفتگو مینمود ومیگفت حال تمام اعمال
۵ عظیمی‌را که اَلِیشَع بجا آورده است بمن بگو* وهنگامیکه او برای پادشاه بیان
میکرد که چگونه مرده‌را زنده نمود اینك زنیکه پسرشرا زنده کرده بود نزد پادشاه
بجهة خانه وزمین خود استغاثه نمود وجِیجِزِی گفت ای آقایم پادشاه این همانّ زن

٦ است وپسریکه اَلِیشَع زنده کرد این است * وچون پادشاه از زن پرسید او ویرا
خبر داد پس پادشاه یکی ازخواجکان خودرا برایش تعیین نموده کفت تمامیٔ
مایملك او وتمامیٔ حاصل ملك اورا ازروزیکه زمینرا ترك کرده است تا الآن باو
٧ ردّ نما * واَلِیشَع به‌دمشق رفت وبَنهَدَد پادشاه اَرام بیمار بود وباو خبر داده
٨ کفتند که مرد خدا اینجا آمده است * پس پادشاه به‌حَزائیل کفت هدیهٔ بدست
خود کرفته برای ملاقات مرد خدا برو وبواسطهٔ او از خداوند سؤال نما که آیا
٩ ازاین مرض خود شفا خواهم یافت * وحَزائیل برای ملاقات وی رفته هدیهٔ
بدست خود کرفت یعنی بار چهل شتر از تمامیٔ نفایس دمشق وآمده بحضور وی
ایستاد وکفت پسرت بَنهَدَد پادشاه اَرام مرا نزد تو فرستاده میکوید آیا ازاین
١٠ مرض خود شفا خواهم یافت * واَلِیشَع ویرا کفت برو واورا بکو البتّه شفا توانی
١١ یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هرآینه او خواهد مُرد * وچشم
خودرا خیره ساخته بروی نکریست تا خجل کردید پس مرد خدا بکریست *
١٢ وحَزائیل کفت آقایم چرا کریه میکند او جواب داد چونکه ضرریرا که تو ببنی
اسرائیل خواهی رسانید میدانم ٭ قلعه‌های ایشانرا آتش خواهی زد وجوانان ایشانرا
بشمشیر خواهی کشت واطفال ایشانرا خورد خواهی نمود وحامله‌های ایشانرا
١٣ شکم پاره خواهی کرد * وحَزائیل کفت بندهٔ تو که سك است کیست که چنین
عمل عظیمی بکند اَلِیشَع کفت خداوند برمن نموده است که تو پادشاه اَرام خواهی
١٤ شد * پس ازنزد اَلِیشَع روانه شده نزد آقای خود آمد واو ویرا کفت اَلِیشَع ترا
١٥ چه کفت او جواب داد بمن کفت که البتّه شفا خواهی یافت * ودر فردای
آنروز لحافرا کرفته آنرا درآب فرو برد وبررویش کسترد که مُرد وحَزائیل درجایش
١٦ پادشاه شد * ودر سال پنجم یورام بن اَخاب پادشاه اسرائیل وقتیکه یَهُوشافاط
هنوز پادشاه یهودا بود یَهُورام بن یَهُوشافاط پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود *
١٧ وچون پادشاه شد سی ودو ساله بود وهشت سال دراورشلیم پادشاهی کرد *
١٨ وبطریق پادشاهان اسرائیل بنحویکه خاندان اَخاب عمل مینمودند سلوك نمود
زیراکه دختر اَخاب زن او بود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل میآورد *
١٩ امّا خداوند بخاطر بندهٔ خود داود نخواست که یهودارا هلاك سازد چونکه ویرا

۲۰ وعده داده بود که اورا وپسرانشرا همیشهٔ اوقات چراغی بدهد * ودرایّام وی
۲۱ ادوم از زیردست یهودا عاصی شده پادشاهی برخود نصب کردند * ویورام با
تمامیٔ عرّابه‌های خود بصَعِیر رفتند ودرشب برخاسته ادومیانراکه اورا احاطه
نموده بودند وسردارانِ عرّابه‌هارا شکست داد وقوم بخیمه‌های خود فرار کردند *
۲۲ وادوم از زیردست یهودا تا امروز عاصی شده‌اند ولِبْنَه نیز درآنوقت عاصی شد *
۲۳ وبقیّهٔ وقایع یورام وآنچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب
۲۴ نیست * ویورام با پدران خود خوابید ودرشهر داود با پدران خود دفن شد
۲۵ وپسرش اَخزَیا بجایش پادشاهی کرد * ودرسال دوازدهم یورام بن اَخْاَب
۲۶ پادشاه اسرائیل اَخزَیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود * واَخزْیا
چون پادشاه شد بیست ودو ساله بود ویك سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم
۲۷ مادرش عَتَلْیا دختر عُمْری پادشاه اسرائیل بود * وبطریق خاندان اَخْاَب سلوك
نموده آنچه درنظر خداوند ناپسند بود مثل خاندان اَخْاَب بعمل میاورد زیراکه
۲۸ داماد خاندان اَخْاَب بود * وبا یورام بن اَخْاَب برای مقاتله با حَزائیل پادشاه
۲۹ اَرام به‌راموت جلعاد رفت واَرامیان یورام‌را مجروح ساختند * ویورام پادشاه
یِزْرَعِیل مراجعت کرد تا ازجراحتهائیکه اَرامیان بوی رسانیده بودند هنگامیکه با
حَزائیل پادشاه اَرام جنك مینمود شفا یابد. واَخزْیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا
بیزْرَعِیل فرود آمد تا یورام بن اَخْاَب‌را عیادت نماید چونکه مریض بود *

باب نهم

۱ واَلِیشَع نبیّ یکی ازپسران انبیارا خوانده باو گفت کمرخودرا ببند واین حقّهٔ
۲ روغن‌را بدست خود کرفته به‌راموت جِلْعاد برو * وچون بآنجا رسیدی بیهُو ابن
یَهُوشافاط بن نِمْشِی‌را پیدا کن وداخل شده اورا ازمیان برادرانش برخیزان واورا
۳ به‌اُطاق خلوت ببر * وحقّهٔ روغن‌را کرفته بسرش بریز وبکو خداوند چنین
میکوید که ترا بپادشاهیٔ اسرائیل مسح کردم پس دررا بازکرده فرارکن ودرنك
۴ منما * پس آن جوان یعنی آن نبیّ جوان به‌راموت جلعاد آمد * وچون بدانجا
۵
رسید اینك سرداران لشکر نشسته بودند. واو کفت ای سردار با تو سخنی دارم

۶ یِهُو گفت بیکدام یك ازجمیع ما گفت بتو ای سردار* پس او برخاسته بخانه
داخل شد و روغن‌را بسرش ریخته ویرا گفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید
۷ که ترا برقوم خداوند یعنی براسرائیل بپادشاهی مسح کردم وخاندانِ آقای خود
اَخاب‌را خواهی زد تا من انتقام خون بندکان خود انبیارا وخون جمیع بندکان
۸ خداوندرا ازدست اِیزابل بکشم* وتمامی خاندان اَخاب هلاك خواهند شد
واز اَخاب هر مردرا وهر بسته ورها شدهٔ در اسرائیل‌را منقطع خواهم ساخت*
۹ وخاندان اَخاب‌را مثل خاندان یَرُبعامْ بن نباط ومانند خاندان بَعْشا ابن اَخیا
۱۰ خواهم ساخت* وسکان اِیزابل‌را درملك یِزْرَعیل خواهند خورد ودفن کنندهٔ
۱۱ نخواهد بود پس دررا باز کرده بکریخت* ویِهُو نزد بندکان آقای خویش بیرون
آمد وکسی ویرا گفت آیا سلامتی است واین دیوانه برایچه نزد تو آمد بایشان کفت
۱۲ شما این مرد وکلامشرا میدانید* کفتند چنین نیست مارا اطّلاع بده پس او کفت
چنین وچنان بمن تکلّم نموده کفت که خداوند چنین میفرماید ترا بپادشاهی اسرائیل
۱۳ مسح کردم* آنکاه ایشان تعجیل نموده هرکدام رخت خودرا کرفته آنرا زیر او
۱۴ بروی زینه نهادند وکرّنارا نواخته کفتند که یِهُو پادشاه است* لهذا یِهُو ابن
یهوشافاط بن نِمشی بریورام بشورید ویورام خود وتمامیٔ اسرائیل راموت جلعادرا
۱۵ ازحَزائیل پادشاه اَرام نکاه میداشتند* امّا یهورام پادشاه به‌یِزْرَعیل مراجعت
کرده بود تا ازجراحتهائیکه اَرامیان باو رسانیده بودند وقتیکه با حَزائیل پادشاه
ارام جنك مینمود شفا یابده پس یِهُو کفت اکر رای شما این است مکذارید
۱۶ که کسی رها شده ازشهر بیرون رود مبادا رفته به‌یِزْرَعیل خبر برساند* پس یِهُو
بعرّابه سوار شده به‌یِزْرَعیل رفت زیرا که یورام درآنجا بستری بود واَخَزیا پادشاه
۱۷ یهودا برای عیادت یورام فرود آمده بود* پس دیده‌بانی بربرج یِزْرَعیل ایستاده
بود وجمعیّت یِهُورا وقتیکه میآمد دید وکفت جمعیّتی میبینم ویهورام کفت سواری
۱۸ کرفته باستقبال ایشان بفرست تا بپرسد که آیا سلامتی است* پس سواری
باستقبال وی رفت وکفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است یِهُو جواب
داد که ترا باسلامتی چه کار است بعقب من برکرد ودیده‌بان خبر داده کفت که
۱۹ قاصد نزد ایشان رسید امّا برنمیکردد* پس سوار دیکری فرستاد واو نزد

ایشان آمد وگفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است ییهوُ جواب داد ترا
۲۰ با سلامتی چه کار است بعقب من برگرد* وديده‌بان خبر داده گفت که نزد
ایشان رسید امّا برنمیگردد و راندنْ مثل راندن ییهوُ ابن نِمْشی است زیراکه بدیوانگی
۲۱ میراند* ویَهُورام گفت حاضر کنید پس عرّابهٔ اورا حاضر کردند و یَهُورام
پادشاه اسرائیل وأَخَزْیا پادشاه یهودا هریك برعرّابهٔ خود بیرون رفتند وباستقبال
۲۲ ییهوُ بیرون شده اورا درمِلكْ نابوت یَزْرَعِیلی یافتند* وچون یَهُورام ییهوُرا دید
گفت ای ییهوُ آیا سلامتی است او جواب داد چه سلامتی مادامیکه زناکاری
۲۳ مادرت ایزابَل وجادوگرئ وی اینقدر زیاد است* آنگاه یهورام دست خودرا
۲۴ برگردانیده فرار کرد وبه أَخَزْیا گفت ای أَخَزْیا خیانت است* وییهوُ کمان خودرا
بقوّت تمام کشیده درمیان بازوهای یهورام زد که تیر ازدلش بیرون آمد ودرعرّابهٔ
۲۵ خود افتاد* وییهوُ به‌بِدْقَرْ سردار خود گفت اورا برداشته درحصّهٔ مِلكْ نابوت
یَزْرَعِیلی بینداز وبیاد آورکه چگونه وقتیکه من وتو باهم ازعقب پدرش أَخْآب
۲۶ سوار میبودیم خداوند این وَحْیرا دربارهٔ او فرمود* خداوند میگوید هرآینه
خون نابوت وخون پسرانش را دیروز دیدم وخداوند میگوید که دراین مِلْك بتو
مکافات خواهم رسانید پس الآن اورا بردار وبموجب کلام خداوند اورا دراین
۲۷ مِلْك بینداز* امّا چون أَخَزْیا پادشاه یَهُودا اینرا دید براه خانهٔ بوستان فرار کرد
وییهوُ اورا تعاقب نموده فرمود که اورا بزنید واورا نیز درعرّابه‌اش بفرازِ جُوْر
۲۸ که نزد یَبْلَعام است (زدند) واو تا مَجِدّو فرار کرده درآنجا مُرد* وخادمانش
اورا درعرّابه باورشلیم بردند واورا درمزار خودش درشهر داود با پدرانش دفن
۲۹ کردند* ودر سال یازدهمِ یُورام بن أَخْآب أَخَزْیا بریهودا پادشاه شد*
۳۰ وچون ییهوُ به‌یَزْرعیل آمد ایزابل اینرا شنیده سُرمه بچشمان خود کشید وسر خودرا
۳۱ زینت داده ازپنجره نگریست* وچون ییهوُ بدروازه داخل شد او گفت آیا
۳۲ زِمْرِیرا که آقای خودرا کُشت سلامتی بود* واو بسوی پنجره نظر افکنده گفت
کیست که بطرف من باشد کیست* پس دو سه نفر ازخواجگان بسوی او نظر
۳۳ کردند* واو گفت اورا بیندازید پس اورا بزیر انداختند وقدری از خونش
۳۴ بردیوار واسبان پاشیده شد واورا پایمال کرد* وداخل شده به اکل وشرب مشغول

کشت پس کفت این زن ملعونرا نظر کنید واورا دفن نمائید زیراکه دختر پادشاه
۳۵ است* امّا چون برای دفن کردنش رفتند جز کاسهٔ سر وپایها وکفهای دست
۳۶ چیزی ازاو نیافتند* پس برکشته وبرا خبر دادند واو کفت اینکلام خداوند
است که بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیّای تِشبِی تکلّم نموده کفت که سکان کوشت ایزابلرا
۳۷ درمِلْك یَزْرَعیل خواهند خورد* ولاش ایزابَل مثل سرکین بروی زمین درمِلْك
یَزْرَعیل خواهد بود بطوریکه نخواهند کفت که این ایزابَل است*

باب دهم

۱ وهفتاد پسرِ اَخاب درسامره بودند پس یِیهو مکتوبی نوشته بسامره نزد سروران
۲ یَزْرَعیل که مشایخ ومربیّان پسران اَخاب بودند فرستاده کفت* الآن چون این
مکتوب بشما برسد چونکه پسران آقای شما وعرّابهها واسبان وشهر حصاردار
۳ واسلحه با شماست* پس بهترین ونیکوترین پسران آقای خودرا انتخاب کرده اورا
٤ برکُرسیٔ پدرش بنشانید وبجهة خانهٔ آقای خود جنك نمائید* امّا ایشان بشدّت
ترسان شدند وکفتند اینك دو پادشاه نتوانستند با او مقاومت نمایند پس ما چکونه
۵ مقاومت خواهیم کرد* پس ناظرخانه ورئیس شهر ومشایخ ومربیّانرا نزد یِیهو
فرستاده کفتند ما بندکان تو هستیم وهرچه بما بفرمائی بجا خواهیم آورد. کسیرا
٦ پادشاه نخواهیم ساخت آنچه درنظرتو پسند آید بعمل آور* پس مکتوبی دیکر
بایشان نوشت وکفت اکر شما با من هستید وسخن مرا خواهید شنید سرهای پسران
آقای خودرا بکیرید وفردا مثل اینوقت نزد من به یَزْرَعیل بیائید وآن پادشاه
زادکان که هفتاد نفر بودند نزد بزرکان شهر که ایشانرا تربیّت میکردند میبودند*
۷ وچون آن مکتوب نزد ایشان رسید پادشاه زادکانرا کرفته هر هفتاد نفررا کشتند
۸ وسرهای ایشانرا درسبدها کذاشته بیَزْرَعیل نزد وی فرستادند* وقاصدی
آمده اورا خبر داد وکفت سرهای پسران پادشاهرا آوردند او کفت آنهارا بدو
۹ توده نزد دهنهٔ دروازه تا صبح بکذارید* وبامدادان چون بیرون رفت بایستاد
وبتمامیٔ قوم کفت شما عادل هستید اینك من برآقای خود شوریده اورا کشتم امّا
۱۰ کیست که جمیع اینهارا کُشته است* پس بدانید که او کلام خداوند که خداوند

دربارهٔ خاندان اَخاب کفته است حرفی بزمین نخواهد افتاد وخداوند آنچه را که
۱۱ بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیّا کفته بجا آورده است* و ییهُو جمیع باقی ماندکان خاندان
اَخاب را که دریزرعیل بودند کشت وتمامیٔ بزرکانش واصدقایش وکاهنانشرا تا
۱۲ ازبرایش کسی باقی نماند* پس برخاسته وروانه شده بسامره آمد وچون درراه
۱۳ ببیت عَقْد شبانان رسید* ییهُو ببرادران اَخزیا پادشاه یهودا دوچار شده کفت
شما کیستید کفتند برادران اَخزیا هستیم ومیآئیم تا پسران پادشاه وپسران مَلِکه را
۱۴ تحیّت کوئیم* اوکفت اینهارا زنده بکیرید پس ایشانرا زنده کرفتند وایشانرا که
چهل ودو نفر بودند نزد چاه بیت عَقْد کشتند که ازایشان احدی رهائی نیافت*
۱۵ وچون ازآنجا روانه شد به یهوناداب بن رَکاب که باستقبال او میآمد برخورد
واورا تحیّت نموده کفت که آیا دل تو راست است مثل دل من با دل تو
یهوناداب جواب داد که راست است کفت اکر هست دست خودرا بمن بده پس
۱۶ دست خودرا باو داد واو ویرا نزد خود بعرّابه برکشید* وکفت همراه من بیا
۱۷ وغیرتیکه برای خداوند دارم ببین واورا برعرّابهٔ وی سوار کردند* وچون بسامره
رسید تمامیٔ باقی ماندکان اَخاب را که درسامره بودند کُشت بحدّیکه اثر اورا نابود
۱۸ ساخت برحسب کلامیکه خداوند به ایلیّا کفته بود* پس ییهُو تمامیٔ قومرا
جمع کرده بایشان کفت اَخاب بَعْل را پرستش قلیل کرد امّا ییهُو اورا پرستش
۱۹ کثیر خواهد نمود* پس الآن جمیع انبیای بَعْل وجمیع پرستندکانش وجمیع کَهَنَهٔ
اورا نزد من بخوانید واحدی ازایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای
بَعْل دارم هرکه حاضر نباشد زنده نخواهد ماند امّا ییهو اینرا ازراه حیله کرد تا
۲۰ پرستندکان بَعْل را هلاك سازد* وییهو کفت محفلی مقدّس برای بَعْل تقدیس
۲۱ نمائید وآنرا اعلان کردند* وییهو نزد تمامیٔ اسرائیل فرستاد وتمامیٔ پرستندکان
بَعْل آمدند واحدی باقی نماند که نیامد وبخانهٔ بَعْل داخل شدند وخانهٔ بَعْل سر
۲۲ تا سر پُرشد* وبناظر مخزن لباس کفت که برای جمیع پرستندکان بَعْل لباس
۲۳ بیرون آور واو برای ایشان لباس بیرون آورد* وییهو ویَهُوناداب بن رَکاب
بخانهٔ بَعْل داخل شدند وبپرستندکان بَعْل کفت تفتیش کرده دریافت کنید که
۲۴ کسی ازبندکان یَهُوَه دراینجا با شما نباشد مکر بندکان بَعْل وبس* پس داخل

شدند تا ذبایح و قربانیهای سوختنی بگذرانند و ییهُو هشتاد نفر برای خود بیرون
درگماشته بود وگفت اگر یکنفر از اینانیکه بدست شما سپردم رهائی یابد خون شما
٢٥ بعوض جان او خواهد بود * وچون ازگذرانیدن قربانیٔ سوختنی فارغ شدند
ییهو بشاطران وسرداران گفت داخل شده ایشانرا بکشید وکسی بیرون نیاید پس
ایشانرا بدم شمشیر کشتند وشاطران وسرداران ایشانرا بیرون انداختند پس بشهر
٢٦ بیت بَعْل رفتند * وتمائیلرا که درخانهٔ بَعْل بود بیرون آورده آنهارا سوزانیدند *
٢٧ وتمثال بَعْل‌را شکستند وخانهٔ بَعْل‌را منهدم ساخته آنرا تاامروز مزبله ساختند *
٢٨ ٢٩ پس ییهو اثر بَعْل‌را ازاسرائیل نابود ساخت * امّا ییهُو ازپیروئ گناهان یَرُبْعام
بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود برنگشت یعنی ازگوساله‌های طلا که
٣٠ دربیت‌ئیل ودان بود * وخداوند بییهُو گفت چونکه نیکوئی کردی وآنچه درنظر
من پسند بود بجا آوردی وموافق هرچه دردل من بود با خانهٔ اَخاب عمل نمودی
٣١ ازاینجهة پسران تو تا پشت چهارم برکُرسئ اسرائیل خواهند نشست * امّا ییهُو
توجّه ننمود تا بتمامئ دل خود درشریعت یَهُوَه خدای اسرائیل سلوك نماید
وازگناهان یَرُبعام که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود *
٣٢ ودرآن ایّام خداوند بمنقطع ساختن اسرائیل شروع نمود وحَزائیل ایشانرا درتمامئ
٣٣ حدود اسرائیل میزد * یعنی ازاُرْدُنّ بطرف طلوع آفتاب تمامئ زمین جِلْعاد
وجادیان ورأوبینیان ومَنَّسیانرا از عَرُوعیر که بروادئ اَرْنون است وجلعاد
٣٤ وباشان * وبقیّهٔ وقایع ییهو وهرچه کرد وتمامئ تهوّر او آیا درکتاب تواریخ ایّام
٣٥ پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس ییهو با پدران خود خوابید واورا
٣٦ درسامره دفن کردند وپسرش یَهُوآخاز بجایش پادشاه شد * وایّامیکه ییهو
درسامره براسرائیل سلطنت نمود بیست وهشت سال بود *

باب یازدهم

١ وچون عَتَلْیا مادر اَخَزْیا دید که پسرش مرده است او برخاست وتمامئ خانوادهٔ
٢ سلطنت‌را هلاك ساخت * امّا یَهُوشَبَع دختر یورام پادشاه که خواهر اَخَزْیا بود
یوآش پسر اَخَزْیارا گرفت واورا ازمیان پسران پادشاه که کشته شدند دزدیده

۳ اورا با دایه‌اش دراطاق خوابکاه ازعَتَلْیا پنهان کرد واو کُشته نشد ٭ واو نزد
وی درخانهٔ خداوند شش سال مخفی ماند وعَتَلْیا برزمین سلطنت مینمود ٭
٤ ودرسال هفتم یَهُویاداع فرستاده یوزباشیهای کریتیان وشاطرانرا طلبید وایشانرا
نزد خود بخانهٔ خداوند آورده با ایشان عهد بست وبایشان درخانهٔ خداوند قسم
٥ داد وپسر پادشاهرا بایشان نشان داد ٭ وایشانرا امر فرموده کفت کاریکه باید
بکنید این است یك ثُلثِ شما که درسبت داخل میشوید بدیده بانئ خانهٔ پادشاه
٦ مشغول باشید ٭ وثُلثِ دیکر بدروازهٔ سُور وثُلثی بدروازهٔ که پشت شاطران است
٧ حاضر باشید وخانه‌را دیده‌بانی نمائید که کسی داخل نشود ٭ ودو دستهٔ شما یعنی
جمیع آنانیکه در روز سبت بیرون میروید خانهٔ خداوندرا نزد پادشاه دیده‌بانی
٨ نمائید ٭ وهرکدام سلاح خودرا بدست کرفته باطراف پادشاه احاطه نمائید وهر
که ازمیان صفّها درآید کُشته کردد وچون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد
٩ او بمانید ٭ پس یوزباشیها موافق هرچه یَهُویاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند
وهرکدام کسان خودرا خواه ازآنانیکه در روز سبت داخل میشدند وخواه
ازآنانیکه در روز سبت بیرون میرفتند برداشته نزد یَهُویاداع کاهن آمدند ٭
١٠ وکاهن نیزه‌ها وسپرهارا که ازآنِ داود پادشاه ودرخانهٔ خداوند بود بیوزباشیها
١١ داد ٭ وهریکی ازشاطران سلاح خودرا بدست کرفته ازطرف راست خانه تا
١٢ طرف چپ خانه بپهلوی مذبح وبپهلوی خانه باطراف پادشاه ایستادند ٭ واو
پسر پادشاه‌را بیرون آورده تاج برسرش کذاشت وشهادت‌را باو داد واورا
بپادشاهی نصب کرده مسح نمودند ودستك زده کفتند پادشاه زنده بماند ٭
١٣ وچون عَتَلْیا آواز شاطران وقومرا شنید نزد قوم بخانهٔ خداوند داخل شد ٭
١٤ ودید که اینك پادشاه برحسب عادت نزد ستون ایستاده وسروران وکَرّنا نوازان
نزد پادشاه بودند وتمامئ قوم زمین شادی میکردند وکَرّناهارا مینواختند پس
١٥ عَتَلْیا لباس خودرا دریده صدا زد که خیانت خیانت ٭ ویَهُویاداع کاهن
یوزباشیهارا که سرداران فوج بودند امر فرموده ایشانرا کفت اورا ازمیان صفّها
بیرون کنید وهرکه ازعقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که
١٦ درخانهٔ خداوند کشته نکردد ٭ پس اورا راه دادند وازراهیکه اسبان بخانهٔ

۱۷ پادشاه میآمدند رفت ودرآنجا کشته شد ✲ ویَهُویاداع درمیان خداوند وپادشاه
۱۸ وقوم عهد بست تاقومِ خداوند باشند وهمچنین درمیان پادشاه وقوم ✲ وتمامئ قوم
زمین بخانهٔ بَعْل رفته آنرا منهدم ساختند ومذبحهایش وتمائیلشرا خورد درهم شکستند
وکاهن بعْل مَتّانرا روبروی مذبحها کشتند وکاهن ناظران برخانهٔ خداوند کماشت ✲
۱۹ ویوزباشیها وکریتیان وشاطران وتمامئ قوم زمینرا برداشته ایشان پادشاه‌را ازخانهٔ
خداوند بزیر آوردند وبراه دروازهٔ شاطران بخانهٔ پادشاه آمدند واو برکرسئ
۲۰ پادشاهان بنشست ✲ وتمامئ قوم زمین شادی کردند وشهر آرامی یافت وعَثَلْیارا
۲۱ نزد خانهٔ پادشاه بشمشیر کُشتند ✲ وچون یوآش پادشاه شد هفت ساله بود ✲

باب دوازدهم

۱ درسال هفتمِ ییهو یَهُوآش پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم پادشاهی کرد
۲ واسم مادرش صبیه از بئرشبَع بود ✲ ویهوآش آنچه‌را که درنظر خداوند پسند بود
۳ درتمام روزهائیکه یَهُویاداع کاهن اورا تعلیم میداد بجا میآورد ✲ مکر اینکه مکانهای
بلند برداشته نشد وقوم هنوز درمکانهای بلند قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند ✲
۴ ویَهُوآش بکاهنان کفت تمام نقرهٔ موقوفاتیکه بخانهٔ خداوند آورده شود یعنی
نقرهٔ رایج ونقرهٔ هرکس برحسب نفوسیکه برای او تقویم شده است وهر نقرهٔ که
۵ دردل کسی بکذرد که آنرا بخانهٔ خداوند بیاورد ✲ کاهنان آنرا نزد خود بکیرند
هرکس ازآشنای خود وایشان خرابیهای خانه‌را هرجا که درآن خرابی پیدا کنند
۶ تعمیر نمایند ✲ امّا چنان واقع شد که درسال بیست وسوّمِ یَهُوآش پادشاه کاهنان
۷ خرابیهای خانه‌را تعمیر نکرده بودند ✲ ویَهُوآش پادشاه یَهُویاداع کاهن وسائر
کاهنان‌را خوانده بایشان کفت که خرابیهای خانه‌را چرا تعمیر نکرده‌اید پس الآن
۸ نقرهٔ دیکر ازآشنایان خود مکیرید بلکه آنرا بجهة خرابیهای خانه بدهید ✲ وکاهنان
۹ راضی شدند که نه نقره ازقوم بکیرند ونه خرابیهای خانه‌را تعمیر نمایند ✲ ویَهُویاداع
کاهن صندوقی کرفته وسوراخی درسرپوش آن کرده آنرا بپهلوی مذبح بطرف
راست راهیکه مردم داخل خانهٔ خداوند میشدند کذاشت وکاهنانیکه مستحفظانِ
۱۰ دربودند تمامئ نقره‌را که بخانهٔ خداوند میآوردند درآن کذاشتند ✲ وچون دیدند

که نقرهٔ بسیار درصندوق بود کاتبِ پادشاه و رئیس کَهَنَه برآمده نقرهٔرا که درخانهٔ
۱۱ خداوند یافت میشد درکیسه‌ها بسته حساب آنرا میدادند* ونقرهٔرا که حساب آن
داده میشد بدست کارگذارانیکه برخانه خداوند گماشته بودند میسپردند وایشان آنرا
۱۲ بنجّاران وبنّایان که درخانهٔ خداوند کار میکردند صرف مینمودند* وبمعماران
وسنك تراشان وبجهة خریدن چوب وسنگهای تراشیده برای تعمیر خرابیهای خانهٔ
۱۳ خداوند وبجهة هرخرجی که برای تعمیر خانه لازم میبود* امّا برای خانهٔ خداوند
طاسهای نقره وگلگیرها وکاسه‌ها وکَرِناها وهیچ ظرفی ازطلا یا نقره ازنقدیکه بخانهٔ
۱۴ خداوند میآوردند ساخته نشد* زیراکه آنرا بکارگذاران دادند تا خانهٔ خداوندرا
۱۵ بآن تعمیر نمایند* وازکسانیکه نقره‌را بدست ایشان میدادند تا بکارگذاران
۱۶ بسپارند حساب نمیگرفتند زیراکه ایشان بامانت رفتار مینمودند* امّا نقرهٔ قربانیهای
جرم ونقرهٔ قربانیهای گناهرا بخانهٔ خداوند نمیآوردند چونکه ازآنِ کاهنان میبود*
۱۷ آنگاه حَزائیل پادشاه اَرام برآمده با جَتّ جنك نمود وآنرا تسخیر کرد پس حَزائیل
۱۸ توجّه نموده بسوی اورشلیم برآمد* ویَهُوآش پادشاه یهودا تمامیٔ موقوفاتیرا که
پدرانش یَهُوشافاط و یَهُورام واَخَزیا پادشاهان یهودا وقف نموده بودند وموقوفات
خود وتمامیٔ طلارا که درخزانه‌های خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه یافت شد گرفته
۱۹ آنرا نزد حَزائیل پادشاه اَرام فرستاد واو ازاورشلیم برفت* وبقیّهٔ وقایع یوآش
۲۰ وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست* وخادمانش
برخاسته فتنه انگیختند ویوآش‌را درخانهٔ مِلّو براهیکه بسوی سِلّی فرو میرود
۲۱ کشتند* زیرا خادمانش یوزاکار بن شِمعَت ویَهُوزاباد بن شومیر اورا زدند که
مُرد واورا با پدرانش درشهر داود دفن کردند وپسرش اَمَصْیا درجایش
سلطنت نمود*

باب سیزدهم

۱ درسال بیست وسوّم یوآش بن اَخَزیا پادشاه یهودا یَهُوآخاز بن یهو براسرائیل
۲ درسامره پادشاه شده هفده سال سلطنت نمود* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود
بعمل آورد ودرپی گناهان یَرُبعام بن نباط که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته بود
۳ سلوك نموده ازآن اجتناب نکرد* پس غضب خداوند براسرائیل افروخته شده

ایشانرا بدست حَزائیل پادشاه اَرام وبدست بَنْهَدَد پسر حَزائیل همهٔ روزها تسلیم
۴ نمود * ویَهُوآخاز نزد خداوند تضرّع نمود وخداوند اورا اجابت فرمود زیراکه
۵ تنگئ اسرائیل‌را دید که چگونه پادشاه اَرام ایشانرا بتنگ میآورد * وخداوند
نجات دهندهٔ باسرائیل داد که ایشان از زیردست آرامیان بیرون آمدند وبنی
۶ اسرائیل مثل ایّام سابق درخیمه‌های خود ساکن شدند * امّا ازگناهان خانهٔ
یَرُبْعام که اسرائیل‌را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننموده درآن سلوك کردند
۷ واشیره نیز درسامره ماند * وبرای یَهُوآخاز ازقوم بجز پنجاه سوار وده عرّابه وده
هزار پیاده وانگذاشت زیراکه پادشاه اَرام ایشانرا تلف ساخته وایشانرا پایمال
۸ کرده مثل غبار گردانیده بود * وبقیّهٔ وقایع یَهُوآخاز وهرچه کرد وتهوّر او آیا
۹ درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس یَهُوآخاز با پدران
خود خوابید واورا درسامره دفن کردند وپسرش یوآش درجایش سلطنت نمود *
۱۰ ودر سال سی وهفتم یوآش پادشاه یَهُودا یهوآش بن یَهُوآخاز براسرائیل درسامره
۱۱ پادشاه شد وشانزده سال سلطنت نمود * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل
آورد واز تمامئ گناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب
۱۲ نکرده درآنها سلوك مینمود * وبقیّهٔ وقایع یوآش وهرچه کرد وتهوّر او که چگونه
با اَمَصْیا پادشاه یهودا جنگ کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب
۱۳ نیست * ویوآش با پدران خود خوابید ویَرُبْعام برکرسئ وی نشست ویوآش با
۱۴ پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد * واَلِیشَع ببیماریئ که ازآن مُرد مریض
شد ویوآش پادشاه اسرائیل نزد وی فرو شده براو بگریست وگفت ای پدر من
۱۵ ای پدر من ای عرّابهٔ اسرائیل وسوارانش * واَلِیشَع ویرا گفت کمان وتیرها بگیر
۱۶ وبرای خود کمان وتیرها گرفت * وبپادشاه اسرائیل گفت کمانرا بدست خود
بگیر پس آنرا بدست خود گرفت واَلِیشَع دست خودرا بردست پادشاه نهاد *
۱۷ وگفت پنجره‌را بسوی مشرق بازکن پس آنرا بازکرد واَلِیشَع گفت بینداز پس
انداخت واو گفت تیر ظفر خداوند یعنی تیر ظفر براَرام زیراکه اَرامیانرا دراَفیق
۱۸ شکست خواهی داد تا تلف شوند * وگفت تیرهارا بگیر پس گرفت وبپادشاه
۱۹ اسرائیل گفت زمینرا بزن پس سه مرتبه آنرا زده بازایستاد * ومرد خدا باو خشم

نموده گفت میبایست پنج شش مرتبه زده باشی آنگاه آرامیانرا شکست میدادی تا
۲۰ تلف میشدند امّا حال آرامیانرا فقط سه مرتبه شکست خواهی داد* واَلِیشَع
وفات کرد واورا دفن نمودند ودر وقت تحویل سال لشکرهای موآب بزمین
۲۱ درآمدند* وواقع شد که چون مرديرا دفن میکردند آن لشکررا دیدند وآن
مُرده‌را درقبر اَلِیشَع انداختند وچون آن میّت به‌استخوانهای اَلِیشَع برخورد زنده
۲۲ گشت وبپایهای خود ایستاد* وحَزائیل پادشاه آرام اسرائیل‌را درتمامئ ایّام
۲۳ یَهُوآحاز بتنگ آورد* امّا خداوند برایشان رأفت وترحّم نموده بخاطر عهد خود
که با ابراهیم واسحق ویعقوب بسته بود بایشان التفات کرد ونخواست ایشانرا
۲۴ هلاك سازد وایشانرا ازحضور خود هنوز دور نینداخت* پس حَزائیل پادشاه
۲۵ آرام مُرد وپسرش بَنْهَدَد بجایش پادشاه شد* ویَهُوآش بن یَهُوآحاز شهرهائیرا که
حَزائیل ازدست پدرش یَهُوآحاز بجنگ گرفته بود ازدست بَنْهَدَد بن حَزائیل بازپس
گرفت ویَهُوآش سه مرتبه اورا شکست داده شهرهای اسرائیل‌را استرداد نمود*

باب چهاردهم

۱ درسال دوّم یوآش بن یَهُوآحاز پادشاه اسرائیل اَمَصْیا بن یوآش پادشاه یَهُودا
۲ آغاز سلطنت نمود* وبیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال
۳ دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یَهُوعَدّان اورشلیمی بود* وآنچه درنظر
خداوند پسند بود بعمل آورد امّانه مثل پدرش داود بلکه موافق هرچه پدرش
۴ یوآش کرده بود رفتار مینمود* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم هنوز
۵ درمکانهای بلند قربانی میگذرانیدند وبخور میسوزانیدند* وهنگامیکه سلطنت
دردستش مستحکم شد خادمان خودرا که پدرش پادشاه‌را کشته بودند بقتل
۶ رسانید* امّا پسرانِ قاتلانرا نکشت بموجب نوشتهٔ کتاب توراة موسی که خداوند
امر فرموده وگفته بود پدران بجهة پسران کشته نشوند وپسران بجهة پدران مقتول
۷ نگردند بلکه هرکس بجهة گناه خود کشته شود* واو ده هزار نفر از اَدُومیانرا
دروادئ مِلْح کشت وسالَع‌را درجنگ گرفت وآنرا تا بامروز یُقْتَئِیل نامید*
۸ آنگاه اَمَصْیا رسولان نزد یَهُوآش بن یَهُوآحاز بن یِیهُو پادشاه اسرائیل فرستاده

٩ گفت بیا تا با یکدیگر مقابله نمائیم * و یهوآش پادشاه اسرائیل نزد اَمَصْیا پادشاه
یهودا فرستاده گفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان فرستاده گفت دختر
خودرا بپسر من بزنی بده امّا حیوان وحشیٔ که در لُبْنان بود گذر کرده شترخاررا
١٠ پایمال نمود * اَدُومرا البتّه شکست دادی ودلت ترا مغرور ساخته است پس فخر
نموده درخانهٔ خود بمان زیرا برای چه بلارا برای خود برمیانگیزانی تا خودت
١١ ویهودا همراهت بیفتید * امّا اَمَصْیا گوش نداد پس یَهُوآش پادشاه اسرائیل
برآمد واو واَمَصْیا پادشاه یهودا دربیت شمس که در یهودا است با یکدیگر
١٢ مقابله نمودند * ویهودا ازحضور اسرائیل منهزم شده هرکس بخیمهٔ خود فرار
١٣ کرد * ویهوآش پادشاه اسرائیل اَمَصْیا ابن یَهُوآش بن اَخَزْیا پادشاه یهودارا
دربیت شمس گرفت وباورشلیم آمده حصار اورشلیمرا ازدروازهٔ افرایم تا دروازهٔ
١٤ زاویه یعنی چهارصد ذراع منهدم ساخت * وتمامیٔ طلا ونقره وتمامیٔ ظروفیرا که
درخانهٔ خداوند ودر خزانهای خانهٔ پادشاه یافت شد ویَرْغمالان گرفته بسامره
١٥ مراجعت کرد * وبقیّهٔ اعمالیکه یَهُوآش کرد وتهوّر او وچگونه با اَمَصْیا پادشاه
یهودا جنگ کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *
١٦ ویَهُوآش با پدران خود خوابید وبا پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد وپسرش
١٧ یَرُبْعام درجایش پادشاه شد * واَمَصْیا ابن یوآش پادشاه یهودا بعد ازوفات
١٨ یَهُوآش بن یَهُوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده سال زندگانی نمود * وبقیهٔ وقایع
١٩ اَمَصْیا آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * ودر اورشلیم
بروی فتنه انگیختند پس او بهلاکیش فرار کرد وازعقبش بهلاکیش فرستاده اورا
٢٠ درآنجا کشتند * واورا براسبان آوردند وبا پدران خود در اورشلیم درشهر داود
٢١ دفن شد * وتمامیٔ قوم یهودا عَزَرْیارا که شانزده ساله بود گرفته اورا بجای
٢٢ پدرش اَمَصْیا پادشاه ساختند * او اِیلَترا بنا کرد وبعد ازآنکه پادشاه با پدران
٢٣ خود خوابیده بود آنرا برای یهودا استرداد ساخت * ودرسال پانزدهم اَمَصْیا
بن یوآش پادشاه یهودا یَرُبْعام بن یَهُوآش پادشاه اسرائیل درسامره آغاز سلطنت
٢٤ نمود وچهل ویك سال پادشاهی کرد * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل
آورده ازتمامیٔ گناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب

٢٥ ننمود * او حدود اسرائیل‌را از مَدْخَل حَمات تا دریای عَرَبَه استرداد نمود
موافق کلامیکه یَهْوَه خدای اسرائیل بواسطهٔ بندهٔ خود یُونُسْ بن اَمِتّایْ نبیّ که
٢٦ از جَتْ حافَر بود گفته بود * زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ
بود چونکه نه محبوس ونه‌آزادی باقی ماند ومعاونی بجهة اسرائیل وجود نداشت *
٢٧ امّا خداوند بمحو ساختن نام اسرائیل اززیر آسمان تکلّم ننمود لهذا ایشانرا بدست
٢٨ یَرُبْعام بن یوآش نجات داد * وبقیّهٔ وقایع یَرُبْعام وآنچه کرد وتهوّر او که
چگونه جنگ نمود وچگونه دمشق وحماترا که ازآن یهودا بود برای اسرائیل
٢٩ استرداد ساخت آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس
یَرُبْعام با پدران خود یعنی با پادشاهان اسرائیل خوابید وپسرش زَکَرِیّا درجایش
سلطنت نمود *

باب پانزدهم

١ ودرسال بیست وهفتم یَرُبْعام پادشاه اسرائیل عَزَرْیا ابن اَمَصْیا پادشاه یهودا
٢ آغاز سلطنت نمود * وشانزده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه ودو سال دراورشلیم
٣ پادشاهی کرد واسم مادرش یَکُلْیای اورشلیمی بود * وآنچه درنظر خداوند پسند
٤ بود موافق هرچه پدرش اَمَصْیا کرده بود بجا آورد * لیکن مکانهای بلند برداشته
نشد وقوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میگذرانیدند وبخور میسوزانیدند *
٥ وخداوند پادشاه‌را مبتلا ساخت که تاروز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانهٔ ساکن
٦ ماند ویوتام پسر پادشاه برخانهٔ او بود وبرقوم زمین داوری مینمود * وبقیّهٔ
وقایع عَزَرْیا وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست *
٧ پس عَزَرْیا با پدران خود خوابید واورا با پدرانش درشهر داود دفن کردند
٨ وپسرش یوتام درجایش پادشاه شد * درسال سی وهشتم عَزَرْیا پادشاه
یهودا زَکَرِیّا ابن یَرُبْعام براسرائیل درسامره پادشاه شد وشش ماه پادشاهی کرد *
٩ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بنحویکه پدرانش میکردند بعمل آورد وازگناهان
١٠ یَرُبْعام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس شَلُّوم
بن یابیش براو شوریده اورا درحضور قوم زد وکُشت وبجایش سلطنت نمود *

١١ وبقیهٔ وقایع زَکَرِیّا اینك درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است *
١٢ این کلام خداوند بود که آنرا به یهُو خطاب کرده کفت پسران تو تا پشت چهارم
١٣ برکُرسیّ اسرائیل خواهند نشست پس همچنین بوقوع پیوست * درسال سی
ونهم عُزِّیّا پادشاه یهودا شَلُّوم بن یابیش پادشاه شد ویك ماه درسامره سلطنت
١٤ نمود * ومَنَحِیم بن جادی ازتِرصَه برآمده بسامره داخل شد وشَلُّوم بن یابیش‌را
١٥ درسامره زده اورا کشت وبجایش سلطنت نمود * وبقیهٔ وقایع شَلُّوم وفتنهٔ که
١٦ کرد اینك درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * آنکاه مَنَحِیم
تِفْصَح‌را با هرچه که درآن بود وحدودش‌را ازتِرصَه زد ازانجهة که برای او باز
١٧ نکردند آنرا زد وتمامیٔ زنان حامله‌اش‌را شکم‌پاره کرد درسال سی ونهم
عَزَرْیا پادشاه یهودا مَنَحِیم بن جادی براسرائیل پادشاه شد وده سال درسامره
١٨ سلطنت نمود * وآنچه در نظرخداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام
١٩ بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس فُول
پادشاه اَشُّور برزمین هجوم آورد ومَنَحِیم هزار وزنهٔ نقره به فُول داد تا دست او
٢٠ باوی باشد وسلطنت‌را دردستش استوار سازد * ومَنَحِیم این نقدرا براسرائیل یعنی
برجمیع متموّلان کذاشت تا هریك ازایشان پنجاه مثقال نقره بپادشاه اَشُّور بدهند
٢١ پس پادشاه اَشُّور مراجعت نموده درزمین اقامت ننمود * وبقیهٔ وقایع مَنَحِیم وهرچه
٢٢ کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس مَنَحِیم با
٢٣ پدران خود خوابید وپسرش فَقَحْیا بجایش پادشاه شد * ودرسال پنجاهم
عَزَرْیا پادشاه یَهُودا فَقَحْیا ابن مَنَحِیم براسرائیل درسامره پادشاه شد ودو سال
٢٤ سلطنت نمود * وآنچه درنظرخداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان یَرُبْعام
٢٥ بن نَباط که اسرائیل‌را مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * ویکی
ازسردارانش فَقَح بن رَمَلْیا براو شوریده اورا با اَرْجُوب واَرْیَه درسامره درقصرِ
خانهٔ پادشاه زد وباوی پنجاه نفر از بنی جِلْعاد بودند پس اورا کشته بجایش
٢٦ سلطنت نمود * وبقیهٔ وقایع فَقَحْیا وهرچه کرد اینك درکتاب تواریخ ایّام
٢٧ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * درسال پنجاه ودوّم عَزَرْیا پادشاه
یَهُودا فَقَح بن رَمَلْیا براسرائیل درسامره پادشاه شد وبیست سال سلطنت نمود *

٢٨ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد وازکناهان يَرُبعام بن نَباط که اسرائیلرا
٢٩ مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * درایّام فَقَح پادشاه اسرائیل تِغْلَتْ
فَلاسَر پادشاه اَشُور آمده عِیُّونْ وآبَل بیت مَعْکَه ویانوح وقادِشْ وحاصور
٣٠ وجِلْعاد وجایل وتمامیٔ زمین نَفْتالی‌را کرفته ایشانرا باَشُور باسیری بُرد * ودر
سال بیستم یوتام بن عُزِیّا هُوشَع بن اِیلَه برفَقَح بن رَمَلْیا بشوریده واورا زده کُشت
٣١ ودر جایش سلطنت نمود * وبقیّهٔ وقایع فَقَحْ وهرچه کرد اینك درکتاب تواریخ
٣٢ ایّام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * درسال دوّم فَقَح بن رَمَلْیا پادشاه
٣٣ اسرائیل یوتام بن عُزِیّا پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود * او بیست وپنج ساله بود
که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم پادشاهی کرد واسم مادرش یَرُوشا
٣٤ دختر صادوق بود * وآنچه درنظر خداوند شایسته بود موافق هرآنچه پدرش
٣٥ عُزِیّا کرد بعمل آورد * لیکن مکانهای بلند برداشته نشد وقوم درمکانهای بلند
هنوز قربانی میکذرانیدند وبخور میسوزانیدند واو باب عالیٔ خانهٔ خداوندرا بنا
٣٦ نمود * وبقیّهٔ وقایع یوتام وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا
٣٧ مکتوب نیست * درآن ایّام خداوند شروع نموده رَصِینْ پادشاه آرام وفَقَح
٣٨ بن رَمَلْیارا بریهودا فرستاد * پس یوتام با پدران خود خوابید ودرشهر پدرش
داود با پدران خود دفن شد وپسرش آحاز بجایش سلطنت نمود *

باب شانزدهم

١ درسال هفدهم فَقَح بن رَمَلْیا آحاز بن یوتام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود *
٢ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم سلطنت نمود وآنچه
٣ درنظر یَهُوَه خدایش شایسته بود موافق پدرش داود عمل ننمود * ونه فقط
براه پادشاهان اسرائیل سلوك نمود بلکه پسر خودرا نیز ازآتش کذرانید موافق
رجاسات اُمّتهائیکه خداوند ایشانرا ازحضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود *
٤ ودرمکانهای بلند وتلّها وزیر هردرخت سبز قربانی میکذرانید وبخور میسوزانید *
٥ آنکاه رَصِینْ پادشاه آرام وفَقَح بن رَمَلْیا پادشاه اسرائیل باورشلیم برای جنك
٦ برآمده آحازرا محاصره نمودند امّا نتوانستند غالب آیند * درآنوقت رَصِینْ پادشاه

آرام اِیلَتْ‌را برای آرامیان استرداد نمود و یهودرا از اِیلَتْ اخراج نمود و آرامیان
٧ به‌ایلَتْ داخل شده تا امروز درآن ساکن شدند * وآحاز رسولان نزد تِغْلَتْ فِلاسَر
پادشاه آشُّور فرستاده گفت من بندهٔ تو و پسر تو هستم پس برآمده مرا ازدست پادشاه
٨ ارام وازدست پادشاه اسرائیل که بضدِّ من برخاسته‌اند رهائی ده * وآحاز نقره
وطلائیرا که درخانهٔ خداوند ودر خزانه‌های خانهٔ پادشاه یافت شد گرفته آنرا نزد
٩ پادشاه آشُّور پیشکش فرستاد * پس پادشاه آشُّور ویرا اجابت نمود و پادشاه آشُّور
بدمشق برآمده آنرا گرفت واهل آنرا به‌قیر باسیری بُرد ورَصِینْ‌را بقتل رسانید *
١٠ وآحاز پادشاه برای ملاقات تِغْلَتْ فِلاسَر پادشاه آشُّور بدمشق رفت ومذبحیرا که
دردمشق بود دید وآحاز پادشاه شبیه مذبح وشکل آنرا برحسب تمامیٔ صنعتش
١١ نزد اُوریّای کاهن فرستاد * واُوریّای کاهن مذبحی موافق آنچه آحاز پادشاه ازدمشق
فرستاده بود بنا کرد واُوریّای کاهن تا وقت آمدنِ آحاز پادشاه ازدمشق آنرا
١٢ همچنان ساخت * وچون پادشاه ازدمشق آمد پادشاه مذبح‌را دید وپادشاه بمذبح
١٣ نزدیك آمده برآن قربانی گذرانید * وقربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردیٔ خودرا سوزانید
١٤ وهدیهٔ ریختنیٔ خویش‌را ریخت وخون ذبایح سلامتیٔ خودرا برمذبح پاشید * ومذبح
برنجین‌را که پیش خداوند بود آنرا ازروبروی خانه ازمیان مذبح خود وخانهٔ
١٥ خداوند آورده آنرا بطرف شمالیٔ آن مذبح گذاشت * وآحاز پادشاه اُوریّای
کاهنرا امر فرموده گفت قربانیٔ سوختنیٔ صبح وهدیهٔ آردیٔ شام وقربانیٔ سوختنیٔ
پادشاه وهدیهٔ آردیٔ اورا با قربانیٔ سوختنیٔ تمامیٔ قوم زمین وهدیهٔ آردیٔ ایشان
وهدایای ریختنیٔ ایشان برمذبح بزرك بگذران وتمامیٔ خونِ قربانیٔ سوختنی وتمامیٔ
١٦ خون ذبایح‌را برآن بپاش امّا مذبح برنجین برای من باشد تا مسئلت نمایم * پس
١٧ اُوریّای کاهن بروفق آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود عمل نمود * وآحاز پادشاه
حاشیهٔ پایه‌هارا بریده حوض‌را ازآنها برداشت ودریاچه‌را از بالای گاوانِ برنجینیکه
١٨ زیرآن بودند فرود آورد وآنرا برسنك فرشی گذاشت * ورواقِ سبت‌را که در
خانه بنا کرده بودند وراهیرا که پادشاه از بیرون بآن داخل میشد درخانهٔ
١٩ خداوند بخاطر پادشاه آشُّور تغییر داد * وبقیهٔ اعمال آحاز که کرد آیا در
٢٠ کتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس آحاز با پدران خود

خوابید وبا پدران خویش درشهر داود دفن شد وپسرش حِزقیا درجایش
پادشاه شد*

باب هفدهم

١ درسال دوازدهم آحاز پادشاه یهودا هُوشَع بن ایلا براسرائیل درسامره پادشاه
٢ شد ونُه سال سلطنت نمود* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد امّا
٣ نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل ازاو بودند* وشَلْمَناسَر پادشاه اَشُّور بضدّ وی
٤ برآمد هُوشَع بندهٔ او شد وبرای او پیشکش آورد* امّا پادشاه اَشُّور درهُوشَع
خیانت یافت زیراکه رسولان نزد سَوْا پادشاه مصر فرستاده بود وپیشکش مثل
هرسال نزد پادشاه اَشُّور نفرستاده پس پادشاه اَشُّور اورا بند نهاده درزندان
٥ انداخت* وپادشاه اَشُّور برتمامیٔ زمین هجوم آورده بسامره برآمد وآنرا سه سال
٦ محاصره نمود* ودرسال نهم هوشَعْ پادشاهِ اَشُّور سامره‌را گرفت واسرائیلرا باَشُّور
باسیری بُرد وایشانرا درحَلَحْ وخابور برنهرِ جُوزان ودرشهرهای مادیان سکونت
٧ داد* وازانجهة که بنی اسرائیل بیَهُوَه خدای خود که ایشانرا از زمین مصر
از زیردست فرعون پادشاه مصر بیرون آورده بود گناه ورزیدند واز خدایان
٨ دیگر ترسیدند* ودر فرایض اُمّتهائیکه خداوند ازحضور بنی اسرائیل اخراج
٩ نموده بود ودر فرایضیکه پادشاهان اسرائیل ساخته بودند سلوك نمودند* وبنی
اسرائیل بخلاف یَهُوَه خدای خود کارهائیرا که درست نبود سِرًّا بعمل آوردند
ودرجمیع شهرهای خود از بُرجهای دیدبانان تا شهرهای حصاردار مکانهای بلند
١٠ برای خود ساختند* وتماثیل واَشیریمْ برهر تلّ بلند وزیر هردرخت سبز برای
١١ خویشتن ساختند* ودرآن جایها مثل اُمّتهائیکه خداوند ازحضور ایشان رانده
بود در مکانهای بلند بخور سوزانیدند واعمال زشت بجا آورده خشم خداوندرا بهیجان
١٢ آوردند* وبتهارا عبادت نمودند که درباره آنها خداوند بایشان گفته بود این
١٣ کاررا مکنید* وخداوند بواسطهٔ جمیع انبیا وجمیع رائیان براسرائیل وبریهودا
شهادت میداد ومیگفت ازطریقهای زشت خود بازگشت نمائید واوامر وفرایض
مرا موافق تمامیٔ شریعتیکه بپدران شما امر فرمودم وبواسطهٔ بندگان خود انبیا نزد
١٤ شما فرستادم نگاه دارید* امّا ایشان اطاعت ننموده گردنهای خودرا مثل

کردنهای پدران ایشان که بیَهُوَه خدای خود ایمان نیاوردند سخت کردانیدند *
١٥ وفرایض او وعهدیکه با پدران ایشان بسته وشهاداترا که بایشان داده بود ترك
نمودند وپیروئی اباطیل نموده باطل کردیدند وامّتهائیرا که به‌اطراف ایشان بودند
وخداوند ایشانرا دربارهٔ آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل منمائید پیروی
١٦ کردند * وتمامیٔ اوامر یَهُوَه خدای خودرا ترك کرده بتهای ریخته شده یعنی دو
کوساله برای خود ساختند واشیره‌را ساخته بتمامیٔ لشکر آسمان سجده کردند وبَعْل را
١٧ عبادت نمودند * وپسران ودختران خودرا از آتش کذرانیدند وفالکیری
وجادوکری نموده خویشتنرا فروختند تا آنچه درنظر خداوند ناپسند بود به‌عمل
١٨ آورده خشم اورا بهیجان بیاورند * پس ازاینجهة غضب خداوند براسرائیل بشدّت
افروخته شده ایشانرا ازحضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی
١٩ نماند * امّا یهودا نیز اوامر یَهُوَه خدای خودرا نکاه نداشتند بلکه بفرایضیکه
٢٠ اسرائیلیان ساخته بودند سلوك نمودند * پس خداوند تمامیٔ ذرّیت اسرائیل‌را ترك
نموده ایشانرا ذلیل ساخت وایشانرا بدست تاراج کنندکان تسلیم نمود حتّی اینکه
٢١ ایشانرا ازحضور خود دور انداخت * زیراکه او اسرائیلرا ازخاندان داود منشق
ساخت وایشان یَرُبْعام بن نَباطرا به‌پادشاهی نصب نمودند ویَرُبْعام اسرائیلرا
٢٢ ازپیروئ خداوند برکردانیده ایشانرا مرتکب کناه عظیم ساخت * وبنی اسرائیل
٢٣ بتمامیٔ کناهانیکه یَرُبْعام ورزیده بود سلوك نموده ازآنها اجتناب نکردند * تا آنکه
خداوند اسرائیل‌را موافق آنچه بواسطهٔ جمیع بندکان خود انبیا کفته بود ازحضور
خود دور انداخت پس اسرائیل از زمین خود تا امروز به‌اَشُّور جلای وطن
٢٤ شدند * وپادشاه اَشُّور مردمان ازبابِل وکُوت وعِوّا وحمات وسَفَرْوایِم
آورده ایشانرا بجای بنی اسرائیل درشهرهای سامره سکونت داد وایشان سامره‌را
٢٥ بتصرّف آورده درشهرهایش ساکن شدند * وواقع شد که درابتدای سکونت
ایشان درآنجا ازخداوند نترسیدند لهذا خداوند شیران درمیان ایشان فرستاد که
٢٦ بعضی ازایشانرا کشتند * پس بپادشاه اَشُّور خبرداده کفتند طوایفیکه کوچانیدی
وساکن شهرهای سامره کردانیدی قاعدهٔ خدای آن زمینرا نمیدانند واو شیران
درمیان ایشان فرستاده است واینك ایشانرا میکشند ازاینجهة که قاعدهٔ خدای آن

۲۷ زمینرا نمیدانند* و پادشاه آشور امر فرموده کفت یکی ازکاهنانیرا که ازآنجا
کوچانیدید بفرست تا برود ودرآنجا ساکن شود وایشانرا موافق قاعدهٔ خدای
۲۸ زمین تعلیم دهد* پس یکی ازکاهنانیکه ازسامره کوچانیده بودند آمد ودر بیت ئیل
۲۹ ساکن شده ایشانرا تعلیم داد که چکونه خداوندرا باید بپرستند* امّا هر امّت
خدایان خودرا ساختند ودر خانه‌های مکانهای بلند که سامریان ساخته بودند
۳۰ کذاشتند یعنی هر امّتی درشهر خود که درآن ساکن بودند* پس اهل بابل سُکّوت
۳۱ بَنُوتْرا واهل کوت نَرْجَل‌را واهل حمات اشیمارا ساختند* وعوّیان نِبْحَز وتَرْتاك‌را
ساختند واهل سَفَروایِمْ پسران خودرا برای اَدْرَمَّلَك وعَنَمَّلَك که خدایان
۳۲ سَفَروایِمْ بودند بآتش میسوزانیدند* پس یَهُوَه‌را میپرستیدند وکاهنان برای مکانهای
بلند ازمیان خود ساختند که برای ایشان درخانه‌های مکانهای بلند قربانی
۳۳ میکذرانیدند* پس یَهُوَه‌را میپرستیدند وخدایان خودرا نیز بروفق رسوم امّتهائیکه
۳۴ ایشانرا ازمیان آنها کوچانیده بودند عبادت مینمودند* ایشان تا امروز برحسب
عادت نخستین خود رفتار مینمایند ونه ازیَهُوَه میترسند ونه موافق فرایض واحکام
او ونه مطابق شریعت واوامریکه خداوند بپسران یعقوب که اورا اسرائیل نام نهاد
۳۵ امر نمود رفتار میکنند* با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود وایشان‌را امر
فرموده کفته بود ازخدایان غیر مترسید وآنهارا سجده منمائید وعبادت مکنید
۳۶ وبرای آنها قربانی مکذرانید* بلکه ازیَهُوَه فقط که شمارا اززمین مصر بقوّت
عظیم وبازوی افراشته بیرون آورد بترسید واورا سجده نمائید وبرای او قربانی
۳۷ بکذرانید* وفرایض واحکام وشریعت واوامریرا که برای شما نوشته است همیشهٔ
۳۸ اوقات متوجّه شده بجا آورید واز خدایان غیر مترسید* وعهدیرا که باشما بستم
۳۹ فراموش مکنید وازخدایان غیر مترسید* زیرا اکر ازیَهُوَه خدای خود بترسید
۴۰ او شمارا ازدست جمیع دشمنان شما خواهد رهانید* امّا ایشان نشنیدند بلکه موافق
۴۱ عادت نخستین خود رفتار نمودند* پس آن امّتها یَهُوَه‌را میپرستیدند وبتهای
خودرا نیز عبادت میکردند وهمچنین پسران ایشان وپسران پسران ایشان بنحویکه
پدران ایشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار مینمایند*

باب هجدهم

۱ ودر سال سوّم هُوشَع بن اِیلَه پادشاه اسرائیل حِزْقیّا ابن آحاز پادشاه یهودا آغاز
۲ سلطنت نمود * او بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونُه سال در اورشلیم
۳ سلطنت کرد واسم مادرش اَبی دختر زَکَرِیّا بود * وآنچه درنظر خداوند پسند
۴ بود موافق هرچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * او مکانهای بلندرا برداشت
وتماثیل‌را شکست واَشیره‌را قطع نمود ومار برنجین‌را که موسی ساخته بود خورد
کرد زیراکه بنی اسرائیل تا آنزمان برایش بخور میسوزانیدند واو آنرا نَحُشْتان
۵ نامید * او بر یَهُوَه خدای اسرائیل توکّل نمود وبعد ازاو ازجمیع پادشاهان یهودا
۶ کسی مثل او نبود ونه ازآنانیکه قبل ازاو بودند * وبخداوند چسپیده ازپیروئ او
۷ انحراف نورزید واوامررا که خداوند بموسی امر فرموده بود نگاه داشت * وخداوند
با او میبود وبهر طرفیکه رو مینمود فیروز میشد وبر پادشاه اَشّور عاصی شده اورا
۸ خدمت ننمود * او فلسطینیانرا تا غَزَّه وحدودش واز بُرجهای دیده‌بانان تا
۹ شهرهای حصاردار شکست داد * ودر سال چهارم حِزْقیا پادشاه که سال
هفتم هُوشَع بن اِیلَه پادشاه اسرائیل بود شَلْمَناسَرْ پادشاه اَشّور بسامره برآمده آنرا
۱۰ محاصره کرد * ودر آخر سال سوّم درسال ششم حِزْقیّا آنرا گرفتند یعنی درسال
۱۱ نهم هُوشَع پادشاه اسرائیل سامره گرفته شد * وپادشاه اَشّور اسرائیلرا باَشّور
کوچانیده ایشانرا درحَلَح وخابُورِ نَهْر جوزان ودر شهرهای مادیان برده سکونت
۱۲ داد * ازاینجهة که آواز یَهُوَه خدای خودرا نشنیده بودند وازعهد او وهر چه موسی
بندهٔ خداوند امر فرموده بود تجاوز نمودند وآنرا اطاعت نکردند وبعمل نیاوردند *
۱۳ ودر سال چهاردهم حِزْقیّا پادشاه سَنْحاریبْ پادشاه اَشّور برتمامئ شهرهای حصاردار
۱۴ یهودا برآمده آنهارا تسخیر نمود * وحِزْقیّا پادشاه یهودا نزد پادشاه اَشّور بهلاکیش
فرستاده گفت خطا کردم از من برگرد وآنچه‌را که برمن بگذاری ادا خواهم کرد
پس پادشاه اَشّور سیصد وزنهٔ نقره وسی وزنهٔ طلا برحِزْقیّا پادشاه یهودا گذاشت *
۱۵ وحِزْقیّا تمامئ نقره‌را که درخانهٔ خداوند ودر خزانه‌هائی خانهٔ پادشاه یافت شد
۱۶ داد * درآنوقت حِزْقیّا طلارا از درهای هیکل خداوند واز ستونهائیکه حِزْقیّا

١٧ پادشاه یهودا آنهارا بطلا پوشانیده بود کنده آنرا بپادشاه آشور داد* و پادشاه
آشور ترتان و ربساریس و ربشاقی را از لاکیش نزد حزقیّا پادشاه باورشلیم با موکب
عظیم فرستاد وایشان برآمده باورشلیم رسیدند وچون برآمدند رفتند و نزد قنات
١٨ برکهٔ فوقانی که بسر راه مزرعهٔ کازر است ایستادند* وچون پادشاه‌را خواندند
اِلیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود وشبنای کاتب و یوآخ بن آساف وقایع نکار
١٩ نزد ایشان بیرون آمدند* و ربشاقی بایشان کفت به‌حزقیّا بکوئید سلطان عظیم
پادشاه آشور چنین میکوید این اعتماد شما که برآن توکّل مینمائید چیست*
٢٠ تو سخن میکوئی امّا مشورت وقوّت جنك تومحض سخن باطل است. الآن
٢١ کیست که براو توکّل نمودهٔ که برمن عاصی شدهٔ* اینك حال برعصای این
نیٔ خورد شده یعنی برمصر توکّل مینمائی که اکر کسی برآن تکیه کند بدستش
فرو رفته آنرا مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه
٢٢ بروی توکّل مینمایند* و اکر مرا کوئید که بریَهُوَه خدای خود توکّل داریم آیا
او آن نیست که حزقیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا برداشته است و به یهودا
٢٣ و اورشلیم کفته که پیش این مذبح دراورشلیم سجده نمائید* پس حال با آقایم پادشاه
آشور شرط ببند ومن دو هزار اسب بتو میدهم اکر ازجانب خود سواران برآنها
٢٤ توانی کذاشت* پس چکونه روی یك پاشا ازکوچکترین بندکان آقایرا خواهی
٢٥ برکردانید وبرمصر بجههٔ عرّابه‌ها وسواران توکّل داری* وآیا من الآن بی اذن
خداوند براین مکان بجههٔ خرابیٔ آن برآمده‌ام خداوند مرا کفته است براینزمین
٢٦ برآی وآنرا خراب کن* آنکاه الیاقیم بن حلقیّا وشبنا ویوآخ به‌ربشاقی کفتند
تمنّا اینکه با بندکانت بزبان آرامی کفتکو نمائی که آنرا میفهمیم وبا ما بزبان یهود
٢٧ درکوش مردمیکه برحصارند کفتکو منمای* ربشاقی بایشان کفت آیا آقایم مرا نزد
آقایت ونو فرستاده است تا این سخنانرا بکویم مکر مرا نزد مردانیکه برحصار
نشسته‌اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا بخورند وبول خودرا بنوشند*
٢٨ پس ربشاقی ایستاد وبآواز بلند بزبان یهود صدا زد وخطاب کرده کفت کلام
٢٩ سلطان عظیم پادشاه آشوررا بشنوید* پادشاه چنین میکوید حزقیّا شمارا فریب
٣٠ ندهد زیراکه او شمارا نمیتواند ازدست وی برهاند* وحزقیّا شمارا بریَهُوَه مطمئن

نسازد ونکوید که یَهُوَه البتّه مارا خواهد رهانید واینشهر بدست پادشاه آشور تسلیم
۳۱ نخواهد شد* به حِزْقیّا کوش مدهید زیراکه پادشاه آشور چنین میکوید با من
صلح کنید ونزد من بیرون آئید تا هرکس ازمَوِ خود وهرکس ازانجیر خویش
۳۲ بخورد وهرکس ازآب چشمهٔ خود بنوشد* تا بیایم وشمارا بزمین مانند زمین
خودتان بیاورم یعنی بزمینِ غلّه وشیره وزمینِ نان وتاکستانها وزمینِ زیتونهای
نیکو وعسل تا زنده بمانید ونمیرید پس به حِزْقیّا کوش مدهید زیراکه شمارا
۳۳ فریب میدهد ومیکوید یَهُوَه مارا خواهد رهانید* آیا هیچکدام ازخدایان
۳۴ امّتها هیچ وقت زمینِ خودرا ازدست پادشاه آشور رهانیده است* خدایان
حَمات وأرْفاد کجایند وخدایان سَفَروایِم وهِینَع وعِوّا کجا وآیا سامره را ازدست
۳۵ من رهانیده‌اند* ازجمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویشرا ازدست
۳۶ من نجات داده‌اند تا یَهُوَه اورشلیمرا ازدست من نجات دهد* امّا قوم
سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیراکه پادشاه امر فرموده وکفته بود که
۳۷ اورا جواب ندهید* پس الیاقیم بن حِلْقِیّا که ناظر خانه بود وشِبْنَهٔ
کاتب ویوآخ بن آسافِ وقایع نکار با جامهٔ دریده نزد حِزْقیّا آمدند وسخنان
رَبْشاقیرا باو بازکفتند*

باب نوزدهم

۱ وواقع شد که چون حِزْقیّا پادشاه اینرا شنید لباس خودرا چاك زده وپلاس
۲ پوشیده بخانهٔ خداوند داخل شد* والیاقیم ناظر خانه وشِبْنَهٔ کاتب ومشایخ
۳ کَهَنه‌را ملبّس بپلاس نزد اشعیا ابن آموص نبیّ فرستاده* بوی کفتند حِزْقیّا
چنین میکوید که امروز روز تنکی وتأدیب واهانت است زیراکه پسران بفم رحم
۴ رسیده‌اند وقوّت زائیدن نیست* شاید یَهُوَه خدایت تمامیٔ سخنان رَبْشاقیرا که
آقایش پادشاه آشور اورا برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود
وسخنانیراکه یَهُوَه خدایت شنیده است توبیخ نماید پس برای بقیّهٔ که یافت میشوند
۵ تضرّع نما* وبندکان حِزْقیّا پادشاه نزد اشعیا آمدند* واشعیا بایشان کفت
۶ بآقای خود چنین کوئید که خداوند چنین میفرماید ازسخنانیکه شنیدی که بندکان
۷ پادشاه آشور بآنها بمن کفر کفته‌اند مترس* همانا روحی براو میفرستم که خبری

شنیده بولایت خود خواهد برکشت واورا درولایت خودش بشمشیر هلاك خواهم
۸ ساخت* پس رَبْشاقی مراجعت کرده پادشاه آشُوررا یافت که با لِبْنَه جنك
۹ میکرد زیرا شنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است* ودربارهٔ تِرهاقَه پادشاه
حَبَش خبری شنیده بود که بجههٔ مقاتله با تو بیرون آمده است (پس چون شنید)
۱۰ بار دیکر ایلچیان نزد حِزْقیّا فرستاده کفت* به حِزْقیّا پادشاه یهودا چنین کوئید
خدای تو که باو توکّل مینمائی ترا فریب ندهد ونکوید که اورشلیم بدست پادشاه
۱۱ آشُور تسلیم نخواهد شد* اینك تو شنیدهٔ که پادشاهان آشُور با همهٔ ولایتها چه
۱۲ کرده وچکونه آنهارا بالکّل هلاك ساخته اند وآیا تو رهائی خواهی یافت* آیا
خدایان امّتهائیکه پدران من ایشانرا هلاك ساختند مثل جَوْزان وحاران ورَصَف
۱۳ وبنی عَدَن که درتَلَسّار میباشند ایشانرا نجات دادند* پادشاه حَمات کجا است
۱٤ وپادشاه اَرفاد وپادشاه شهر سَفَرْوایم وهینَع وعِوّا* وحِزْقیّا مکتوبرا
ازدست ایلچیان کرفته آنرا خواند وحِزْقیّا بخانهٔ خداوند درآمده آنرا بحضور
۱۵ خداوند پهن کرد* وحِزْقیّا نزد خداوند دعا نموده کفت ای یَهُوَه خدای
اسرائیل که برکروبیان جلوس مینمائی توئی که بتنهائی برتمامیٔ ممالك جهان خدا
۱٦ هستی وتو آسمان وزمینرا آفریدهٔ* ای خداوند کوش خودرا فراکرفته بشنو ای
خداوند چشمان خودرا کشوده ببین وسخنان سَنْحاریبرا که بجههٔ اهانت نمودن
۱۷ خدای حیّ فرستاده است استماع نما* ای خداوند راست است که پادشاهان
۱۸ آشُور امّتها وزمین ایشانرا خراب کرده است* وخدایان ایشانرا بآتش انداخته
زیراکه خدا نبودند بلکه ساختهٔ دست انسان ازچوب وسنك پس باین سبب آنهارا
۱۹ تباه ساختند* پس حال ای یَهُوَه خدای ما مارا ازدست او رهائی ده تا جمیع
۲۰ ممالك جهان بدانند که تو تنها ای یَهُوَه خدا هستی* پس اشعیا ابن آموص نزد
حِزْقیّا فرستاده کفت یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید آنچه راکه دربارهٔ سَنْحاریب
۲۱ پادشاه آشُور نزد من دعا نمودی اجابت کردم* کلامیکه خداوند دربارهاش
کفته این است، آن باکرهٔ دختر صهیون ترا حقیر شمرده استهزاء نموده است
۲۲ ودختر اورشلیم سر خودرا بتو جنبانیده است* کیست که اورا اهانت کرده کفر
کفتهٔ وکیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خودرا بعلّیین افراشتهٔ، مکر قدّوس

٢٣ اسرائیل نیست* بواسطهٔ رسولانت خداوندرا اهانت کرده کفتهٔ بکثرت
عرّابه‌های خود بربلندئ کوهها وباطراف لُبنان برآمده‌ام وبلندترین سروهای
آزادش وبهترین صنوبرهایشرا قطع نموده ببلندئ اقصایش وبدرختستان بوستانش
٢٤ داخل شده‌ام* ومن حفره کنده آب غریب نوشیدم وبکف پای خود تمامئ نهرهای
٢٥ مصررا خشك خواهم کرد* آیا نشنیدهٔ که من اینرا از زمان سلف کرده‌ام وازایّام
قدیم صورت داده‌ام والآن آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور آمده وشهرهای
٢٦ حصارداررا خراب نموده بتوده‌های ویران مبدّل سازی* ازاینجهة ساکنان آنها
کم قوّت بوده ترسان وخجل شدند. مثل علف صحرا وکیاه سبز وعلف پشت بام
٢٧ ومثل غلّهٔ که پیش ازرسیدنش پژمرده شود کردیدند* امّا من نشستن ترا وخروج
٢٨ ودخولت وخشمیرا که برمن داری میدانم* چونکه خشمیکه برمن داری وغرور
توبکوش من برآمده است بنابرین مهار خودرا ببینئ تو ولکام خودرا بلبهایت
٢٩ کذاشته ترا براهیکه آمدهٔ برخواهم کردانید* وعلامت برای تو این خواهد بود
که امسال غلّهٔ خودرو خواهید خورد وسال دوّم آنچه ازآن بروید ودر سال
٣٠ سوّم بکارید وبدروید وتاکستانها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید* وبقیّهٔ که
ازخاندان یهودا رستکار شوند بار دیکر بپائین ریشه خواهند زد وببالا میوه
٣١ خواهند آورد* زیراکه بقیّهٔ ازاورشلیم ورستکاران ازکوه صهیون بیرون خواهند
٣٢ آمد. غیرت یَهُوَه اینرا بجا خواهد آورد* بنابرین خداوند دربارهٔ پادشاه آشور
چنین میکوید که باین شهر داخل نخواهد شد وبآنجا تیر نخواهد انداخت ودر
٣٣ مقابلش با سپر نخواهد آمد ومنجنیق‌را درپیش آن برنخواهد افراشت* براهیکه
آمده است بهمان برخواهد کشت وباین شهر داخل نخواهد شد. خداوند اینرا
٣٤ میکوید* زیراکه اینشهررا حمایت کرده بخاطر خود وبخاطر بندهٔ خویش داود
٣٥ آنرا نجات خواهم داد* پس فرشتهٔ خداوند درآنشب بیرون آمده صد
وهشتاد وپنجهزار نفرازاُردوی آشوررا زد وبامدادان چون برخاستند اینك جمیع
٣٦ آنها لاشهای مرده بودند* وسَنْحاریب پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید
٣٧ وبرکشته در نینوَی ساکن شد* وواقع شد که چون او درخانهٔ خدای خویش

نِسْرُوك عبادت میکرد پسرانش اَدْرَمَّلَك وشَرْآصَر اورا بشمشیر زدند وایشان
بزمین اَراراط فرار کردند و پسرش آسَرْحَدُّون بجایش سلطنت نمود *

باب بیستم

۱ در آن ایّام حِزقیّا بیمار ومشرف بموت شد واشعیا ابن آموصِ نبیّ نزد وی آمده
اورا کفت ۰ خداوند چنین میکوید تدارك خانهٔ خودرا ببین زیراکه میمیری وزنده
۲ نخواهی ماند * آنکاه او روی خودرا بسوی دیوار برکردانید ونزد خداوند دعا
۳ نموده کفت * ای خداوند مسئلت اینکه یاد آوری که چکونه بحضور تو به امانت
وبدل کامل سلوك نمودهام وآنچه درنظر تو پسند بوده است بجا آوردهام پس
٤ حِزقیّا زار زار بکریست * وواقع شد قبل ازآنکه اشعیا ازوسط شهر بیرون
٥ رود که کلام خداوند بروی نازل شده کفت * برکرد وبپیشوای قوم من حِزقیّا
بکو یَهُوَه خدای پدرت داود چنین میکوید دعای ترا شنیدم واشکهای ترا
دیدم اینك ترا شفا خواهم داد ودر روز سوّم بخانهٔ خداوند داخل خواهی شد *
٦ ومن برروزهای تو پانزده سال خواهم افزود وترا واینشهررا ازدست پادشاه
اَشُّور خواهم رهانید واینشهررا بخاطر خود وبه خاطر بندهٔ خود داود حمایت
۷ خواهم کرد * واشعیا کفت که قرصی ازانجیر بکیرید وایشان آنرا کرفته بردُمّل
۸ کذاشتند که شفا یافت * وحِزقیّا باشعیا کفت علامتیکه خداوند مرا شفا خواهد
۹ بخشید ودر روز سوّم بخانهٔ خداوند خواهم برآمد چیست * واشعیا کفت علامت
ازجانب خداوند که خداوند اینکلامرا که کفته است بجا خواهد آورد این است ۰
۱۰ آیا سایه ده درجه پیش برود یاده درجه برکردد * حِزقیّا کفت سهل است که
۱۱ سایه ده درجه پیش برود نی بلکه سایه ده درجه بعقب برکردد * پس اشعیای
نبیّ از خداوند استدعا نمود وسایهرا ازدرجاتیکه برساعت آفتابیٔ آحاز پائین
۱۲ رفته بود ده درجه برکردانید * ودر آنزمان بَرُودَك بَلَدان بن بَلَدان پادشاه
بابِل رسایل وهدیه نزد حِزقیّا فرستاد زیرا شنیده بود که حِزقیّا بیمار شده است *
۱۳ وحِزقیّا ایشانرا اجابت نمود وتمامیٔ خانهٔ خزانهای خودرا ازنقره وطلا وعطریّات
وروغن معطّر وخانهٔ اسلحهٔ خویش وهرچهرا که درخزاین او یافت میشد بایشان

نشان داد ودر خانه‌اش ودر تمامئ مملکتش چیزی نبود که حِزْقِیَا آنرا بایشان نشان
١٤ نداد ٭ پس اشعیاء نبیّ نزد حِزْقِیَّا پادشاه آمده ویرا گفت این مردمان چه گفتند
١٥ ونزد تو ازکجا آمدند حِزْقِیَّا جواب داد ازجای دور یعنی ازبابِل آمدند ٭ اوگفت
درخانهٔ تو چه دیدند حِزْقِیَّا جواب داد هرچه درخانهٔ من است دیدند وچیزی
١٦ درخزاین من نیست که بایشان نشان ندادم ٭ پس اشعیا به‌حِزْقِیَّا گفت کلام
١٧ خداوندرا بشنو ٭ اینك روزها میآید که هرچه درخانهٔ تواست وآنچه پدرانت تا
امروز ذخیره کرده‌اند ببابِل برده خواهد شد ٭ وخداوند میگوید که چیزی باقی
١٨ نخواهد ماند ٭ وبعضی از پسرانترا که ازتو پدید آیند وایشانرا تولید نمائی خواهند
١٩ گرفت ودر قصر پادشاه بابِل خواجه خواهند شد ٭ حِزْقِیَا باشعیا گفت کلام
خداوند که گفتی نیکواست ودیگر گفت هرآینه درایّام من سلامتی وامان خواهد
٢٠ بود ٭ وبقیّهٔ وقایع حِزْقِیَّا وتمامئ تهوّر او وحکایتِ حوض وقناتیکه ساخت وآبرا
٢١ بشهر آورد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ٭ پس حِزْقِیَّا
با پدران خود خوابید وپسرش مَنَسَّی بجایش سلطنت نمود ٭

باب بیست ویکم

١ مَنَسَّی دوازده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه وپنج سال دراورشلیم سلطنت نمود
٢ واسم مادرش حِفْصِیبَه بود ٭ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات
٣ امّتهائیکه خداوند آنهارا ازحضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود ٭ زیرا
مکانهای بلندراکه پدرش حِزْقِیَّا خراب کرده بود. باز دیگر بنا کرد ومذبحها برای
بَعْل بنا نمود واشیره‌را بنوعیکه اَخاب پادشاه اسرائیل ساخته بود ساخت وتمامئ
٤ لشکر آسمان سجده نموده آنهارا عبادت کرد ٭ ومذبحها درخانهٔ خداوند بنا نمود که
٥ دربارهاش خداوند گفته بود اسم خودرا دراورشلیم خواهم گذاشت ٭ ومذبحها
٦ برای تمامئ لشکر آسمان درهر دوصحن خانهٔ خداوند بنا نمود ٭ وپسر خودرا ازآتش
گذرانید وفالگیری وافسونگری میکرد وبا اصحاب اجنّه وجادوگران مراوده مینمود
٧ ودرنظر خداوند شرارت بسیار ورزیده خشم اورا بهیجان آورد ٭ وتمثال اشیره‌را
که ساخته بود درخانهٔ که خداوند دربارهاش بداود وبپسرش سلیمان گفته بود که

در اینخانه ودر اورشلیم که آنرا از تمامیٔ اسباط اسرائیل برگزیده‌ام اسم خودرا تا بأبد
٨ خواهم گذاشت برپا نمود* وپایهای اسرائیل‌را از زمینیکه بپدران ایشان داده‌ام
بار دیگر آواره نخواهم گردانید• بشرطیکه توجّه نمایند تا برحسب هرآنچه بایشان امر
فرمودم وبرحسب تمامیٔ شریعتیکه بندهٔ من موسی بایشان امر فرموده بود رفتار
٩ نمایند* امّا ایشان اطاعت ننمودند زیراکه مَنَسّی ایشانرا اغوا نمود تا ازامّتهائیکه
١٠ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاك کرده بود بدتر رفتار نمودند* وخداوند بواسطهٔ
١١ بندگان خود انبیا تکلّم نموده گفت* چونکه مَنَسّی پادشاه یَهُودا این رجاسات‌را
بجا آورد وبدتر ازجمیع اعمالِ آموریانیکه قبل ازاو بودند عمل نمود وبُبتهای خود
١٢ یَهُودارا نیز مرتکب گناه ساخت* بنابرین یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میگوید
اینك من براورشلیم ویهودا بلا خواهم رسانید که گوشهای هرکه آنرا بشنود صدا
١٣ خواهد کرد* وبر اورشلیم ریسمانِ سامره وترازوی خانهٔ اَخاب‌را خواهم کشید
واورشلیم‌را پاك خواهم کرد بطوریکه کسی بشقابرا زدوده وواژگون ساخته آنرا
١٤ پاك میکند* وبقیهٔ میراث خودرا پراکنده خواهم ساخت وایشانرا بدست دشمنان
ایشان تسلیم خواهم نمود وبرای جمیع دشمنانشان یغما وغارت خواهند شد*
١٥ چونکه آنچه درنظر من ناپسند است بعمل آوردند واز روزیکه پدران ایشان ازمصر
١٦ بیرون آمدند تا امروز خشم مرا بهیجان آوردند* وعلاوه براین مَنَسّی خون
بیگناهان‌را ازحدّ زیاده ریخت تا اورشلیمرا سراسر پُرکرد سوای گناه اوکه
یهودارا بآن مرتکب گناه ساخت تا آنچه درنظر خداوند ناپسند است بجا آورند*
١٧ وبقیّهٔ وقایع مَنَسّی وهرچه کرد وگناهیکه مرتکب آن شد آیا درکتاب تواریخ ایّام
١٨ پادشاهان یهودا مکتوب نیست* پس مَنَسّی با پدران خود خوابید ودر باغ
خانهٔ خود یعنی درباغِ عُزّا دفن شد وپسرش آمون بجایش پادشاه شد*
١٩ آمون بیست ودو ساله بود که پادشاه شد ودو سال دراورشلیم سلطنت نمود واسم
٢٠ مادرش مشُلّمَت دختر حارُوص ازیُطْبَه بود* وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود
٢١ موافق آنچه پدرش مَنَسّی کرد عمل نمود* وبتمامیٔ طریقیکه پدرش بآن سلوك
نموده بود رفتار کرد وبتهائیراکه پدرش پرستیده عبادت کرد وآنهارا سجده نمود*
٢٢ ٢٣ ویَهْوَه خدای پدران خودرا ترك کرده بطریق خداوند سلوك ننمود* پس خادمان

٢٤ آمون براو شوریدند و پادشاه‌را درخانه‌اش کشتند* امّا اهل زمین همهٔ آنانیرا که
برآمون پادشاه شوریده بودند بقتل رسانیدند واهل زمین پسرش یُوشیارا درجایش
٢٥ بپادشاهی نصب کردند* وبقیهٔ اعمالیکه آمون بجا آورد آیا درکتاب تواریخ ایّام
٢٦ پادشاهان یهودا مکتوب نیست* ودر قبر خود درباغ عُزّا دفن شد و پسرش
یُوشیّا بجایش سلطنت نمود*

باب بیست ودُوّم

١ یُوشیّا هشت ساله بود که پادشاه شد ودر اورشلیم سی ویکسال سلطنت نمود
٢ واسم مادرش یَدیدَه دختر عَدایه ازبُصْقَت بود* وآنچه‌را که درنظر خداوند پسند
بود بعمل آورد وبتمامیٔ طریق پدر خود داود سلوك نموده بطرف راست یا چپ
٣ انحراف نورزید* ودر سال هجدهمِ یُوشیّا پادشاه واقع شد که پادشاه شافان
٤ بن اَصَلْیا بن مَشُلاّم کاتبرا بخانهٔ خداوند فرستاده کفت* نزد حِلْقیّا رئیس کَهَنَه
برو واو نقره‌را که بخانهٔ خداوند آورده میشود ومستحفظانِ درآنرا ازقوم جمع میکنند
٥ بشمارد* وآنرا بدست سرکارانیکه برخانهٔ خداوند کماشته شده‌اند بسپارند تا ایشان
آنرا بکسانیکه درخانهٔ خداوند کار میکنند بجهة تعمیر خرابیهای خانه بدهند*
٦ یعنی به‌نجّاران وبنّایان ومعماران وتا چوبها وسنکهای تراشیده بجهة تعمیرخانه
٧ بخرند* امّا نقره‌را که بدست ایشان سپردند حساب نکردند زیراکه بهامانت رفتار
٨ نمودند* وحِلقیّا رئیسِ کَهَنَه بشافانِ کاتب کفت کتاب توراة‌را درخانهٔ خداوند
٩ یافته‌ام وحِلقیّا آن کتابرا بشافان داد که آنرا خواند* وشافان کاتب نزد پادشاه
برکشت وبپادشاه خبر داده کفت بندکانت نقره‌را که درخانهٔ خداوند یافت شد
بیرون آوردند وآنرا بدست سرکارانیکه برخانهٔ خداوند کماشته بودند سپردند*
١٠ وشافانِ کاتب پادشاه‌را خبر داده کفت حِلْقیّاء کاهن کتابی بمن داده است پس
١١ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند* پس چون پادشاه سخنان سِفر توراة‌را شنید
١٢ لباس خودرا درید* وپادشاه حِلْقیّاء کاهن واخیقام بن شافان وعَکْبُور بن میکایا
١٣ وشافانِ کاتب وعَسایا خادم پادشاه‌را امر فرموده کفت* بروید واز خداوند
برای من وبرای قوم وبرای تمامیٔ یهودا دربارهٔ سخنانیکه دراین کتاب یافت میشود

مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که برما افروخته شده است عظیم میباشد ازانجهة
که پدران ما بسخنان این کتاب گوش ندادند تا موافق هرآنچه دربارهٔ ما مکتوب
۱٤ است عمل نمایند * پس حِلْقِیای کاهن واَخیقام وعَکْبُور وشافان وعَسایا نزد حُلْدَهٔ
نبیّه زن شَلُّام بن تِقْوَه بن حَرْحَسِ لباس دار رفتند واو درمحلّهٔ دوّم اورشلیم ساکن
۱۵ بود وبا وی سخن گفتند * واو بایشان گفت یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میگوید
۱٦ بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بگوئید * خداوند چنین میگوید اینک من
بلائی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید یعنی تمامیٔ سخنان کتابرا که پادشاه
۱۷ یهودا خوانده است * چونکه مرا ترك کرده برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند
تا بتمامیٔ اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان بیاورند پس غضب من براین مکان
۱۸ مشتعل شده خاموش نخواهد شد * لیکن بپادشاه یهودا که شمارا بجهة مسئلت نمودن
ازخداوند فرستاده است چنین بگوئید یَهْوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید * دربارهٔ
۱۹ سخنانیکه شنیدهٔ * چونکه دل تو نرم بود وهنگامیکه کلام مرا دربارهٔ این مکان
وساکنانش شنیدی که ویران ومورد لعنت خواهند شد بحضور خداوند متواضع
شده لباس خودرا دریدی وبحضور من گریستی بنابرین خداوند میگوید من نیز ترا
۲۰ اجابت فرمودم * لهذا اینک من ترا نزد پدرانت جمع خواهم کرد ودر قبر خود
بسلامتی گذارده خواهی شد وتمامیٔ بلارا که من براین مکان میرسانم چشمانت نخواهد
دید * پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند *

باب بیست وسوّم

۱ وپادشاه فرستاد که تمامیٔ مشایخ یَهُودا واورشلیمرا نزد وی جمع کردند *
۲ وپادشاه وتمامیٔ مردان یهودا وجمیع سَکَنهٔ اورشلیم باوی وکاهنان وانبیا وتمامیٔ قوم
چه کوچك وچه بزرگ بخانهٔ خداوند برآمدند واو تمامیٔ سخنان کتاب عهدیرا که
۳ درخانهٔ خداوند یافت شد درگوش ایشان خواند * وپادشاه نزد ستون ایستاد
وبحضور خداوند عهد بست که خداوندرا پیروی نموده اوامر وشهادات وفرایض
اورا بتمامیٔ دل وتمامیٔ جان نگاه دارند وسخنان اینعهدرا که دراین کتاب مکتوب
٤ است استوار نمایند پس تمامیٔ قوم این عهدرا برپا داشتند * وپادشاه حِلْقِیاء رئیس

کَهَنه وکاهنانِ دستهٔ دوّم ومُستحفظان دررا امر فرمود که تمامیٔ ظروفرا که برای بَعْل
واَشِیرَه وتمامیٔ لشکر آسمان ساخته شده بود ازهیکل خداوند بیرون آورند وآنهارا
دربیرون اورشلیم درمزرعه‌های قِدْرُون سوزانید وخاکستر آنهارا ببیت‌ئیل بُرد *
۵ وکاهنانِ بُتهارا که پادشاهان یهودا تعیین نموده بودند تا درمکانهای بلندِ شهرهای
یهودا ونواحیٔ اورشلیم بخور بسوزانند وآنانیرا که برای بَعْل وآفتاب وماه وبروج
۶ وتمامیٔ لشکر آسمان بخور میسوزانیدند معزول کرد * واشیرهرا ازخانهٔ خداوند بیرون
ازاورشلیم بوادیٔ قِدْرُون برد وآنرا بکنار نهر قِدْرون سوزانید وآنرا مثل غبار نرم
۷ ساخت وگردِ آنرا برقبرهای عوام النّاس پاشید * وخانه‌های لوّاطرا که نزد خانهٔ
۸ خداوند بود که زنان درآنها خیمه‌ها بجههٔ اشیره میبافتند خراب کرد * وتمامیٔ
کاهنانرا ازشهرهای یَهُودا آورد ومکانهای بلندرا که کاهنان درآنها بخور میسوزانیدند
ازجَبَع تا بئرشبع نجس ساخت ومکانهای بلند دروازه‌هارا که نزد دهنهٔ دروازهٔ یَهُوشَع
۹ رئیس شهر وبطرف چپ دروازهٔ شهر بود منهدم ساخت * لیکن کاهنانِ مکانهای بلند
بمذبح خداوند دراورشلیم برنیامدند امّا نانِ فطیر درمیان برادران خود خوردند *
۱۰ وتُوفَتْرا که دروادیٔ بنی هِنُّوم بود نجس ساخت تا کسی پسر یادختر خودرا برای
۱۱ مُولَك ازآتش نگذراند * واسپهائیرا که پادشاهان یَهُودا بآفتاب داده بودند که
نزد حُجْرهٔ نَتَنْمَلَك خواجه‌سرا درپیرامونِ خانه بودند ازمَدْخَلِ خانهٔ خداوند دور
۱۲ کرد وعرّابه‌های آفتابرا بآتش سوزانید * ومذبحهائیرا که برپشت بام بالاخانهٔ آحاز
بود وپادشاهان یهودا آنهارا ساخته بودند ومذبحهائیرا که مَنَسّی دردو صحن خانهٔ
خداوند ساخته بود پادشاه منهدم ساخت وازآنجا خراب کرده گَرْدِ آنهارا درنهر قِدْرُون
۱۳ پاشید * ومکانهای بلندرا که مقابل اورشلیم بطرف راست کوه فساد بود وسُلیمان
پادشاه اسرائیل آنهارا برای اَشْتُورَتْ رجاست صیدونیان وبرای کَمُوش رجاست
موآبیان وبرای مِلْکوم رجاست بنی عَمُّون ساخته بود پادشاه آنهارا نجس ساخت *
۱۴ وتماثیل‌را خورد کرد واشیرهرا قطع نمود وجایهای آنهارا از استخوانهای مردم
۱۵ پُر ساخت * ونیز مذبحیکه دربیت‌ئیل بود ومکان بلندیکه یَرُبْعام بن نَباط که
اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته آنرا بنا نموده بود هم مذبح وهم مکان بلندرا منهدم
۱۶ ساخت ومکان بلندرا سوزانیده آنرا مثل غبار نرم کرد واشیرهرا سوزانید * ویوشیّا

ملتفت شده قبرهارا که آنجا درکوه بود دید پس فرستاده استخوانهارا ازآن قبرها
برداشت وآنهارا برآن مذبح سوزانیده آنرا نجس ساخت ٭ بموجب کلام خداوند که
۱۷ آن مرد خدائیکه ازاین امور اخبار نموده بود بآن ندا درداد ٭ وپرسید این مجسّمهٔ
که میبینم چیست مردان شهر ویرا گفتند قبر مرد خدائی است که ازیهودا آمده
۱۸ باینکارهائیکه تو برمذبح بیت‌ئیل کردهٔ ندا کرده بود ٭ اوگفت آنرا واگذارید
وکسی استخوانهای اورا حرکت ندهد پس استخوانهای اورا با استخوانهای آن نبیّ
۱۹ که ازسامره آمده بود واگذاشتند ٭ ویوشیّا تمامیٔ خانه‌های مکانهای بلندرا نیز که
درشهرهای سامره بود وپادشاهان اسرائیل آنهارا ساخته خشم (خداوند)را بهیجان
آورده بودند برداشت وبا آنها موافق تمامیٔ کارهائیکه بیت‌ئیل کرده بود عمل نمود ٭
۲۰ وجمیع کاهنان مکانهای بلندرا که درآنجا بودند برمذبحها کشت واستخوانهای مردمرا
۲۱ برآنها سوزانیده باورشلیم مراجعت کرد ٭ وپادشاه تمامیٔ قومرا امر فرموده
گفت که عید فصح‌را بنحویکه دراین کتاب عهد مکتوب است برای یَهُوَه خدای
۲۲ خود نگاه دارید ٭ بتحقیق فصحی مثل این فصح ازایّام داورانیکه براسرائیل داوری
نمودند ودرتمامیٔ ایّام پادشاهان اسرائیل وپادشاهان یهودا نگاه داشته نشد ٭
۲۳ امّا درسال هجدهم یوشیّا پادشاه این فصح‌را برای خداوند دراورشلیم نگاه داشتند ٭
۲۴ ونیز یوشیّا اصحاب اجنّه وجادوگران وترافیم وبتها وتمام رجاسات‌را که درزمین
یهودا ودراورشلیم پیدا شد نابود ساخت تا سخنان توراة‌را که درکتابیکه حِلْقِیّاء
۲۵ کاهن درخانهٔ خداوند یافته بود بجا آورد ٭ وقبل ازاو پادشاهی نبود که بتمامیٔ
دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ قوّت خود موافق تمامیٔ توراة موسی بخداوند رجوع نماید
۲۶ وبعد ازاو نیز مثل او ظاهر نشد ٭ امّا خداوند ازحدّت خشم عظیم خود برنگشت
زیراکه غضب او بسبب همهٔ کارهائیکه مَنَسّی خشم اورا ازآنها بهیجان آورده بود
۲۷ بریهودا مشتعل شد ٭ وخداوند گفت یهودارا نیز ازنظر خود دور خواهم کرد
چنانکه اسرائیلرا دور کردم واینشهر اورشلیم‌را که برگزیدم وخانهٔ‌را که گفتم اسم من
۲۸ درآنجا خواهد بود ترك خواهم نمود ٭ وبقیهٔ وقایع یوشیّا وهرچه کرد آیا درکتاب
۲۹ تواریخ ایّام پادشاهان یهودا مکتوب نیست ٭ ودرایّام او فرعونِ نِکوه پادشاه مصر
برپادشاه آشّور بنهر فرات برآمد ویوشیّا پادشاه بمقابل او برآمد وچون (فرعون)

٢٠ اورا دید وبرا در مجدّو کشت * وخادمانش اورا درعرّابه نهاده ازمجدّو به اورشلیم
مرده آوردند واورا درقبرش دفن کردند واهل زمینْ یَهُوآحاز بن یُوشیّارا کرفتند
٣١ واورا مسح نموده بجای پدرش بپادشاهی نصب کردند * ویَهُوآحاز بیست
وسه ساله بود که پادشاه شد وسه ماه دراورشلیم سلطنت نمود واسم مادرش
٣٢ حَمُوطَل دختر اِرْمیا ازلِبْنَه بود * واو آنچه‌را که درنظر خداوند ناپسند بود موافق
٣٣ هرآنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد * وفرعون نکوه اورا در رِبْلَه در زمین
حَمات دربند نهاد تا در اورشلیم سلطنت ننماید وصد وزنهٔ نقره ویك وزنهٔ طلا
٣٤ برزمین کذارد * وفرعون نِکُوه اِلْیاقیم بن یُوشیّارا بجای پدرش یُوشیّا بپادشاهی
نصب کرد واسمشرا به یَهُویاقیم تبدیل نمود ویَهُوآحازرا کرفته بمصر آمد واو درآنجا
٣٥ مُرد * ویَهُویاقیم آن نقره وطلارا بفرعون داد امّا زمین‌را تقویم کرد تا آن مبلغ‌را
موافق فرمان فرعون بدهند وآن نقره وطلارا ازاهل زمین ازهرکس موافق تقویم
٣٦ او بزور کرفت تا آنرا بفرعون نِکُوه بدهد * یَهُویاقیم بیست وپنج ساله بود که
پادشاه شد ویازده سال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش زَبیدَه دختر
٣٧ فِدایَه ازرُومَه بود * وآنچه‌را که درنظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرانش
کرده بودند بعمل آورد *

باب بیست وچهارم

١ ودر ایام او نَبُوکَدنَصَّر پادشاه بابِل آمد ویَهُویاقیم سه سال بندهٔ او بود پس
٢ برکشته ازاو عاصی شد * وخداوند فوجهای کَلْدانیان وفوجهای اَرامیان
وفوجهای موآبیان وفوجهای بنی عَمُّونرا براو فرستاد وایشانرا بریَهُودا فرستاد
تا آنرا هلاك سازد بموجب کلام خداوند که بواسطهٔ بندکان خود انبیا کفته بود *
٣ بتحقیق این ازفرمان خداوند بریهودا واقعشد تا ایشانرا بسبب کناهان مَنَسّی وهرچه
٤ او کرد ازنظر خود دور اندازد * ونیز بسبب خون بیکناهانیکه او ریخته بود
زیراکه اورشلیم‌را ازخون بیکناهان پُرکرده بود وخداوند نخواست که اورا عفو
٥ نماید * وبقیّهٔ وقایع یَهُویاقیم وهرچه کرد آیا درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان
٦ یهودا مکتوب نیست * پس یَهُویاقیم با پدران خود خوابید وپسرش یَهُویاکین

٧ بجایش پادشاه شد * و پادشاهِ مصر بار دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیراکه
پادشاه بابل هرچه را که متعلّق بپادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات بتصرّف
٨ آورده بود * وَیهُویاکین هجده ساله بود که پادشاه شد وسه سال در اورشلیم
٩ سلطنت نمود واسم مادرش نَحُوشْطا دختر اَلْناتان اورشلیمی بود * وآنچه را که
١٠ درنظر خداوند ناپسند بود موافق هرآنچه پدرش کرده بود بعمل آورد * درآن
زمان بندکان نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابل براورشلیم برآمدند وشهر محاصره شد *
١١ و نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاه بابل درحینیکه بندکانش آنرا محاصره نموده بودند بشهر برآمد *
١٢ و یَهُویاکین پادشاه یهودا با مادرِ خود وبندکانش وسردارانش وخواجه سرایانش
نزد پادشاه بابل بیرون آمد و پادشاه بابل درسال هشتم سلطنتِ خود اورا کرفت *
١٣ وتمامئ خزانه‌های خانهٔ خداوند وخزانه‌های خانهٔ پادشاه‌را از آنجا بیرون آورد
وتمام ظروف طلائیرا که سُلیمان پادشاه اسرائیل برای خانهٔ خداوند ساخته بود
١٤ بموجب کلام خداوند شکست * وجمیع ساکنان اورشلیم وجمیع سرداران وجمیع
مردان جنکیرا که ده هزار نفر بودند اسیر ساخته بُرد وجمیع صنعت کران
١٥ وآهنکرانرا نیز چنانکه سوای مسکینانِ اهل زمین کسی باقی نماند * وَیَهُویاکین‌را
ببابل برد ومادرِ پادشاه وزنان پادشاه وخواجه سرایانش وبزرکان زمینرا اسیر
١٦ ساخت وایشانرا از اورشلیم ببابل بُرد * وتمامئ مردان جنکی یعنی هفت هزار
نفر ویک هزار نفر ازصنعت کران وآهنکران‌را که جمیع ایشان قوی وجنك
١٧ آزموده بودند پادشاه بابل ایشانرا ببابل باسیری بُرد * وپادشاه بابل عَمّوی وی
مَتَنْیّا را درجای او بپادشاهی نصب کرد واسمشرا به صِدْقیّا مبدّل ساخت *
١٨ صِدْقیّا بیست ویکساله بود که آغاز سلطنت نمود ویازده سال در اورشلیم پادشاهی
١٩ کرد واسم مادرش حَمِیطَل دختر اِرْمِیّا از لِبْنَه بود * وآنچه‌را که درنظر خداوند
٢٠ ناپسند بود موافق هرآنچه یَهُویاقیم کرده بود بعمل آورد * زیرا بسبب غضبیکه
خداوند براورشلیم ویَهُودا داشت بحدّیکه آنهارا ازنظر خود انداخت واقع شد که
صِدْقیّا برپادشاه بابل عاصی شد *

باب بیست وپنجم

١ ووافع شد که نَبُوکَدنَصَّرْ پادشاه بابِل با تمامیٔ لشکر خود در روز دهم ماه دهم
ازسال نهم سلطنت خویش براورشلیم برآمد ودر مقابل آن اُردو زده سنکرے
٢ کرداکردش بنا نمود* وشهر تا سال یازدهم صِدْقیّا پادشاه محاصره شد* ودر روز ٣
٤ نهم آن ماه قحطی درشهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود* پس درشهر
رخنهٔ ساختند وتمامیٔ مردان جنکی درشب ازراه دروازهٔ که درمیان دو حصار نزد
باغ پادشاه بود فرار کردند وکلدانیان بهرطرف درمقابل شهر بودند (وپادشاه)
٥ براه عَرَبَه رفت* ولشکر کَلْدانیان پادشاهرا تعاقب نموده دربیابان اریحا باو رسیدند
٦ وتمامیٔ لشکرش ازاو پراکنده شدند* پس پادشاهرا کرفته اورا نزد پادشاه بابِل
٧ به‌رِبْلَه آوردند وبراو فتوی دادند* وپسران صِدْقیّا را پیش رویش بقتل رسانیدند
٨ وچشمان صِدْقیّارا کَنْدند واورا بدو زنجیر بسته به‌بابِل آوردند* ودر روز
هفتم ماه پنجم ازسال نوزدهم نَبُوکَدْنَصَّرْ پادشاهٔ سلطان بابِل نَبُوزَرادان رئیس جلّادان
٩ خادم پادشاه بابِل باورشلیم آمد* وخانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه‌را سوزانید وهمهٔ
١٠ خانه‌های اورشلیم وهر خانهٔ بزرکرا بآتش سوزانید* وتمامیٔ لشکر کَلْدانیان که همراه
١١ رئیس جلّادان بودند حصارهای اورشلیم‌را بهرطرف منهدم ساختند* ونَبُوزرادانْ
رئیس جلّادان بقیهٔ قوم‌را که درشهر باقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف پادشاه
١٢ بابل شده بودند وبقیّهٔ جمعیّترا باسیری بُرد* امّا رئیس جلّادان بعضی ازمسکینان
١٣ زمینرا برای باغبانی وفلّاحی واکذاشت* وکلدانیان ستونهای برنجینیکه درخانهٔ
خداوند بود وپایه‌ها ودریاچهٔ برنجینیرا که درخانهٔ خداوند بود شکستند وبرنج آنهارا
١٤ ببابل بُردند* ودیکها وخاکندازها وکلکیرها وقاشقها وتمامیٔ اسباب برنجینیرا که با
١٥ آنها خدمت میکردند بُردند* ومجمرها وکاسه‌ها یعنی طلای آنچه‌را که ازطلا بود
١٦ ونقرهٔ آنچه‌را که ازنقره بود رئیس جلّادان بُرد* امّا دو ستون ویك دریاچه
وپایه‌هائیکه سُلَیمان آنهارا برای خانهٔ خداوند ساخته بود وزن برنج همهٔ این اسباب
١٧ بی اندازه بود* بلندیٔ یکستون هجده ذراع وتاج برنجین برسرش وبلندیٔ تاج سه
ذراع بود وشبکه وانارهای کرداکردِ روی تاج همه ازبرنج بود ومثل اینها برای

۱۸ ستون دوّم برشبکه‌اش بود* و رئیس جلّادان سَرایا رئیس کَهَنَه وصَفَنْیای کاهن
۱۹ دوّم وسّه مستحفظ دررا کرفت* وسرداربرا که برمردان جنکی کماشته شده بود وپنج
نفررا ازآنانیکه روی پادشاهرا میدیدند ودر شهر یافت شدند وکاتب سردار لشکررا
که اهل ولایترا سان میدید وشصت نفر ازاهل زمینرا که درشهر یافت شدند ازشهر
۲۰ کرفت* ونبوزرادان رئیس جلّادان ایشانرا برداشته به‌رِبْلَه نزد پادشاه بابِل
۲۱ بُرد* وپادشاه بابِل ایشانرا دررِبْلَه درزمین حَمات زده به‌قتل رسانید پس یهودا
۲۲ ازولایت خود باسیری رفتند* وامّا قومیکه درزمین یهودا باقی ماندند ونبوکَدْنَصَّر
پادشاه بابِل ایشانرا رها کرده بود پس جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافانرا برایشان
۲۳ کماشت* وچون تمامی سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابِل
جَدَلْیارا حاکم قرار داده است ایشان نزد جَدَلْیا به‌مِصْفَه آمدند یعنی اسمعیل بن
نَتَنْیا ویُوحَنان بن قاری وسرایا ابن تَنْحُومَتِ نَطُوفاتی ویازَنْیا ابن مَعْکاتی باکسان
۲۴ ایشان* وجَدَلْیا برای ایشان وبرای کسان ایشان قَسَم خورده بایشان کفت
از بندکان کلدانیان مترسید درزمین ساکن شوید وپادشاه بابلرا بندکی نمائید وبرای
۲۵ شما نیکو خواهد بود* امّا درماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن نَتَنْیا ابن اَلِیشَمَع که
ازذرّیت پادشاه بود باتّفاق ده نفر آمدند وجَدَلْیارا زدند که بمُرد ویهودیان
۲۶ وکلدانیانرا نیزکه با او در مِصْفَه بودند (کشتند)* وتمامی قوم چه خورد وچه
بزرك وسرداران لشکرها برخاسته بمصر رفتند زیراکه ازکلدانیان ترسیدند*
۲۷ ودر روز بیست وهفتم ماه دوازدهم ازسال سی وهفتم اسیری یهویاکین پادشاه یهودا
واقع شد که اَوِیلْ مَرُودَكْ پادشاه بابِل درسالیکه پادشاه شد سرِ یَهُویاکین پادشاه
۲۸ یهودارا از زندان برافراشت* وبا او سخنان دلاویز کفت وکرسی اورا بالاتر
۲۹ ازکُرسیهای سائر پادشاهانیکه با او دربابل بودند کذاشت* ولباس زندانی اورا
۳۰ تبدیل نمود واو درتمامی روزهای عُمرش همیشه درحضور وی نان میخورد* وبرای
معیشت او وظیفهٔ دایمی یعنی قسمت هرروز در روزش درتمامی ایّام عُمرش
ازجانب پادشاه باو داده میشد*

کتاب اوّل تواریخ ایّام

باب اوّل

۱ ۲ ۳ ۴ آدم شیث انوش * قینان مهلَلئیل یارَد * خنوخ متوشالح لمک * نوح
۵ سام حام یافث * پسران یافث جومر وماجوج ومادای و یاوان وتوبال وماشک
۶ ۷ وتیراس * و پسران جومر اشکناز و ریفات و تجرمه * و پسران یاوان الیشه
۸ و ترشیش و کتیم و دودانیم * و پسران حام کوش و مصرایم وفوت و کنعان *
۹ و پسران کوش سبا و حویله و سبتا و رعما و سبتکا و پسران رعما شبا و ددان *
۱۰ ۱۱ و کوش نمرود را آورد واو به جبّار شدن درجهان شروع نمود * و مصرایم لودیم
۱۲ وعنامیم ولهابیم و نفتوحیم را آورد * و فتروسیم و کسلوحیم را که فلسطیم و کفتوریم
۱۳ ۱۴ ازایشان پدید آمدند * و کنعان نخستزادهٔ خود صیدون و حِت را آورد * و یبوسی
۱۵ ۱۶ و اموری و جرجاشی * و حوّی و عرقی و سینی * و اروادی و صماری و حماتیرا *
۱۷ پسران سام عیلام و اشور و ارفکشاد ولود و ارام وعوص وحول وجاتر
۱۸ ۱۹ وماشک * و ارفکشاد شالح را آورد و شالح عابررا آورد * و برای عابر دو پسر
متولّد شدند که یکیرا فالج نام بود زیرا درایّام وی زمین منقسم شد واسم برادرش
۲۰ ۲۱ یقطان بود * و یقطان الموداد و شالف وحضرموت و یارح را آورد * و هدورام
۲۲ ۲۳ و اوزال و دقله * و ایبال و ابیمایل و شبا * و اوفیر و حویله و یوباب را که جمیع
۲۴ ۲۵ اینها پسران یقطان بودند * سام ارفکشاد شالح * عابر فالج رعو *
۲۶ ۲۷ سروج ناحور تارح * ابرام که همان ابراهیم باشد * پسران ابراهیم اسحق واسمعیل *
۲۸ ۲۹ این است پیدایش ایشان. نخستزادهٔ اسمعیل نبایوت و قیدار و ادبئیل و مبسام *
۳۰ ۳۱ و مشماع و دومه و مسّا و حدد و تیما * و یطور و نافیش و قدمه که اینان پسران
۳۲ اسمعیل بودند * و پسران قطوره که متعهٔ ابراهیم بود پس او زمران و یقشان

ومَدان ومِديان ويِشباق وشُوحارا زائيد وپسران يُقشان شَبا ودَدان بودند *
٣٢ وپسران مِديان عِيفَه وعِيفر وخَنُوخ وأَبِيداع وأَلدَعه بودند پس جميع اينها پسران
٣٣ قَطُورَه بودند * وابراهيم اسحق‌را آورد وپسران اسحق عِيسُو واسرائيل بودند *
٣٥ وپسران عِيسُو أَليفاز ورَعُوئيل ويَعُوش ويَعلام وقُورَح * پسران أَليفاز تيمان
٣٦
٣٧ واُومار وصَفي وجَعتام وقَناز وتِمناع وعَماليق * پسران رَعُوئيل نَحَت وزارَح
٣٨ وشَمَّه ومِزَّه * وپسران سَعِير لُوطان وشُوبال وصِبعُون وعَنَه ودِيشُون وايصر
٣٩ ودِيشان * وپسران لُوطان حوری وهُومام وخواهر لوطان تِمناع * پسران
٤٠
شُوبال عَليان ومَناحَت وعِيبال وشَفي واُونام وپسران صِبعُون آيَّه وعَنَه *
٤١ وپسران عَنَه ديشون وپسران ديشون حَمران واِشبان ويِتران وكَران * پسرانِ
٤٢
٤٢ ايصر بِلهان وزَعوان ويَعقان وپسران ديشان عُوص وأران * وپادشاهانيكه
درزمين اَدُوم سلطنت نمودند پيش ازآنكه پادشاهی بربنی اسرائيل سلطنت كند
٤٤ اينانند بالَع بن بَعُور واسم شهر او دِنهابَه بود * وبالَع مُرد ويوباب بن زارَح
٤٥ ازبُصرَه بجايش پادشاه شد * ويوباب مُرد وحوشام اززمين تيمانی بجايش
٤٦ سلطنت نمود * وحُوشام مُرد وهَدَد بن بَدَد كه مِديانرا درزمين موآب شكست
٤٧ داد درجايش پادشاه شد واسم شهرش عَوِيت بود * وهَدَد مُرد وسَملَه ازمَسرِيقه
٤٨ بجايش پادشاه شد * وسَملَه مُرد وشاؤُل ازرَحُوبوت نهر بجايش پادشاه شد *
٤٩ وشاؤُل مُرد وبَعل حانان بن عَكبور بجايش پادشاه شد * وبَعل حانان مُرد
٥٠
وهَدَد بجايش پادشاه شد واسم شهرش فاعی واسم زنش مَهيطَبئيل دختر مَطرِد
٥١ دختر مَی‌ذَهَب بود * وهَدَد مُرد واميرانِ اَدُوم امير تِمناع وامير اَليَه وامير
٥٢ يَتِيت بودند * وامير اَهُولِيبامَه واميرايلَه واميرفِينُون * واميرقَناز واميرتيمان
٥٣
٥٤ وامير مِبصار * وامير مَجدِيئيل واميرعيرام • اينان اميران اَدُوم بودند *

باب دوّم

١ پسران اسرائيل اينانند • رَأُوبَين وشَمعُون ولاوی ويَهودا ويسّاكار وزبولون *
٢ ودان ويوسف وبنيامين ونَفتالی وجاد وأشير * پسران يهودا عِير واُونان وشيلَه •
٣
اين سه نفر از بَتشُوع كَنعانيه برای او زائيده شدند وعير نخستزادهٔ يهودا بنظر

٤ خداوند شریر بود پس اورا کُشت * وعروس وی تامار فارَص و زارَحرا برای
٥ وی زائید وهمهٔ پسران یهودا پنج نفر بودند * وپسران فارَص حَصرُون وحامول *
٦ وپسران زارَح زِمْری واِیتان وهیمان وکَلکُول ودارَع که همکیٔ ایشان پنج نفر
٧ بودند * وازپسران کَرْمِی عاکار مضطرب کنندهٔ اسرائیل بود که دربارهٔ چیز حرام
٨ ٩ خیانت ورزید * وپسر اِیتان عَزَرْیا بود * وپسران حَصرُون که برای وی زائیده
١٠ شدند یَرْحَمئیل ورام وکَلُوبای * ورام عَمّینادابرا آورد وعَمّیناداب نَحْشُونرا
١١ آورد که رئیس بنی یهودا بود * ونَحْشُون سَلْمارا آورد وسَلْما بُوعَزرا آورد *
١٢ ١٣ وبُوعَز عوبیدرا آورد وعُوبید یَسّیرا آورد * ویَسّی نخستزادهٔ خویش اَلِیابرا
١٤ آورد ودوّمین ابینادابرا وسوّمین شِمْعیرا * وچهارمین نَتَنْئیلرا وپنجمین
١٥ ١٦ رَدّایرا * وششمین اُوصِمرا وهفتمین داودرا آورد * وخواهران ایشان صَرُویَه
واَبیجایَل بودند وپسران صَرُویَه اَبْشای ویُوآب وعَسائیل سه نفر بودند *
١٧ ١٨ واَبیجایَل عَماسارا زائید وپدر عَماسا یَتَرِ اسمعیلی بود * وکالیب بن حَصرُون
اززن خود عَزُوبَه وازیَریعُوت اولاد بهم رسانید وپسران وی ایناند یاشَر
١٩ وشُوباب واَرْدُون * وعَزُوبَه مُرد وکالیب اَفراترا بزنی کرفت واو حوررا برای
٢٠ ٢١ وی زائید * وحُور اُوریرا آورد واُوری بَصَلْئیلرا آورد * وبعد ازآن حَصرُون
بدختر ماکیر پدر جِلْعاد درآمده اورا بزنی کرفت حینیکه شصت ساله بود واو
٢٢ سَجُوبرا برای وی زائید * وسَجُوب یائیررا آورد واو بیست وسه شهر درزمین
٢٣ جلعاد داشت * واو جَشُور واَرامرا که حَوُّوت یائیر باشد با قنات ودهات آنها که
شصت شهر بود ازایشان کرفت وجمیع اینها ازآنِ بنی ماکیر پدر جِلْعاد بودند *
٢٤ وبعد ازآنکه حَصرُون درکالیب افراته وفات یافت اَبِیَّه زنِ حَصرُون اَشْحُور
٢٥ پدر تَقُوعرا برای وی زائید * وپسران یَرْحَمْئیل نخستزادهٔ حَصرُون
٢٦ نخستزاده اش رام وبُونَه واُورَن واُوصَم واَخیّا بودند * ویَرْحَمْئیلرا زن دیکر
٢٧ مسمّاة بَعطارَه بود که مادر اُونام باشد * وپسران رام نخستزادهٔ یَرْحَمْئیل مَعَص
٢٨ ویامِین وعاقَر بودند * وپسران اُونام شَمّای ویاداع بودند وپسران شَمّای
٢٩ ناداب واَبیشور * واسم زن ابیشور اَبیجایَل بود واو اَحْبان ومُولیدرا برای وی
٣٠ ٣١ زائید * وپسران ناداب سَلَد واَفّایم بودند وسَلَد بی‌اولاد مُرد * وبنی اَفّایم

۲۲ يَشْعِي وبني يَشْعِي شيشان وبني شيشان أَحْلاي * وپسران ياداع برادر شَمّاي
۲۳ يَتَر ويوناتان * ويَتَر بي‌اولاد مُرد * وپسران يوناتان فالَت وزازا * اينها پسران
۲٤ يَرْحَمْئِيل بودند * وشيشانرا پسری نبود ليكن دختران داشت وشيشانرا غلامی
۲٥ مصری بود كه يَرْحاع نام داشت * وشيشان دختر خودرا بغلام خويش يَرْحاع
۲٦ بزنی داد واو عَتّايرا برای وی زائيد * وعتّای ناثان‌را آورد وناثان زابادرا
۲۷ ۲۸ آورد * وزاباد أَفْلال‌را آورد وأَفْلال عوبيدرا آورد * وعوبيد يِيهُورا آورد
۲۹ ٤٠ وييهو عَزَرْيارا آورد * وعَزَرْيا حالَصرا آورد وحالَص أَلْعاسَه‌را آورد * وأَلْعاسَه
٤۱ سِسْمای‌را آورد وسِسْمای شَلُّوم‌را آورد * وشَلُّوم يِقَمْيارا آورد ويِقَمْيا أَلِيشَمَعرا
٤۲ آورد * وبنی كاليب برادر يَرْحَمْئِيل نخستزاده‌اش ميشاع كه پدر زيف باشد
٤۳ وبنی ماريشه كه پدر حَبْرون باشد بودند * وپسران حَبْرون قُورَح وتَفُّوح
٤٤ ٤٥ وراقَم وشامَع * وشامَع راحَم پدرِ يُرْقَعام‌را آورد وراقَمْ شَمّای‌را آورد * وپسر
٤٦ شَمّای ماعون وماعون پدر بيت صُور بود * وعِيفَه مُتعهٔ كاليب حاران وموصا
٤۷ وجازيزرا زائيد وحاران جازيزرا آورد * وپسران يَهْدای راجَم ويُوتام وجيشان
٤۸ ٤۹ وفالَت وعِيفَه وشاعَف * ومَعْكَه مُتعهٔ كاليب شابَر وتِرْحَنَه‌را زائيد * واو نيز
شاعَف پدر مَدْمَنَه وشوا پدر مَكْبينا وپدر جِبْعارا زائيد ودختر كاليب عَكْسَه بود *
٥۰ ٥۱ وپسران كاليب بن حُور نخستزادهٔ أَفراته اينانند شُوبال پدر قريهٔ يَعاريم * وسَلْما
٥۲ پدر بيت لحم وحاريف پدر بيت جادَر * وپسران شوبال پدر قريهٔ يعاريم اينانند
٥۳ هَرُواه ونصف مَنُوحوت * وقبايل قريهٔ يَعاريم اينانند يَتْريان وفُوتيان وشُوماتيان
٥٤ ومِشْراعيان كه ازايشان صارْعاتيان وإِشْتاوُليان پيدا شدند * وبنی سَلْما بيت لحم
٥٥ ونطوفاتيان وعَطْروت بيت يُوآب ونصف مانَحْتيان وصُرْعيان بودند * وقبايل
كاتبانيكه در يَعْبِيص ساكن بودند تِرْعاتيان وشِمْعاتيان وسُوكاتيان بودند اينان
قينيان‌اند كه از حَمَّتْ پدرِ بَيْتْ ريكاب بيرون آمدند *

باب سوّم

۱ وپسران داود كه برای او در حَبْرون زائيده شدند اينانند * نخستزاده‌اش
۲ أَمْنون از أَخِينُوعَمِ يَزْرَعِيلِيّه ودوّمين دانيال از أَبيجايَلِ كَرْمَلِيّه * وسوّمين ابشالوم

۲ پسر معکه دختر تلمای پادشاه جشور وچهارمین اُدونیا پسر حجیت * وپنجمین
۳ شفطیا از ابیطال وششمین یترعام اززن او عجله * این شش برای او درحبرون
۴ زائیده شدند که درآنجا هفت سال وشش ماه سلطنت نمود ودر اورشلیم سی وسه
۵ سال سلطنت کرد * واینها برای وی دراورشلیم زائیده شدند شمعی وشوباب
۶ وناتان وسلیمان. این چهار ازبتشوع دختر عمیئیل بودند * ویبحار والیشامع
۷ والیفالط * ونوجه ونافج ویافیع * والیشمع والیاداع والیفلط که نه نفر
۸
۹ باشند * همهٔ اینها پسران داود بودند سوای پسران متعه‌ها. وخواهر ایشان
۱۰ تامار بود * وپسر سلیمان رحبعام وپسر او ابیا وپسر او آسا وپسر او
۱۱ یهوشافاط * وپسر او یورام وپسر او اخزیا وپسر او یوآش * وپسر او امصیا
۱۲
۱۳ وپسر او عزریا وپسر او یوتام * وپسر او آحاز وپسر او حزقیا وپسر او منسی *
۱۴ وپسر او آمون وپسر او یوشیا * وپسران یوشیا. نخستزاده‌اش یوحانان
۱۵
۱۶ ودومین یهویاقیم وسومین صدقیا وچهارمین شلوم * وپسران یهویاقیم پسر او
۱۷ یکنیا وپسر او صدقیا * وپسران یکنیا اسیر وپسر او شألتیئیل * وملکیرام
۱۸
۱۹ وفدایا وشنأصر ویقمیا وهوشاماع وندبیا * وپسران فدایا زربابل وشمعی
۲۰ وپسران زربابل مشلام وحننیا وخواهر ایشان شلومیت بود * وحشوبه واوهل
۲۱ وبرخیا وحسدیا ویوشب حسد که پنج نفر باشند * وپسران حننیا فلطیا واشعیا.
۲۲ بنی رفایا وبنی ارنان وبنی عوبدیا وبنی شکنیا * وپسر شکنیا شمعیا وپسران
۲۳ شمعیا حطوش ویجآل وباریح ونعریا وشافاط که شش باشند * وپسران
۲۴ نعریا الیوعینای وحزقیا وعزریقام که سه باشند * وبنی الیوعینای هودایا
والیاشیب وفلایا وعقوب ویوحانان ودلایاع وعنانی که هفت باشند *

باب چهارم

۱ بنی یهودا فارص وحصرون وکرمی وحور وشوبال * ورآیا ابن شوبال
۲
۳ یحت را آورد ویحت اخومای ولاهد را آورد. ایناند قبایل صرعاتیان * واینان
پسران پدر عیطام‌اند یزرعیل ویشما ویدباش واسم خواهر ایشان هصللفونی
۴ بود * وفنوئیل پدر جدور وعازر پدر حوشه اینها پسران حور نخستزادهٔ افراته

٥ ٦ پدر بیت لحم بودند* واَشْحُور پدر تَقُوع دو زن داشت حَلا ونَعرَه* ونَعْرَه
٧ اَخُزّام وحافَر وتَیمانی واَخَشْطاری را برای او زائید. اینان پسران نَعْرَه‌اند* وپسران
٨ حَلا صَرَت وصُوحَر واَتْنان* وقُوس عانوب وصُوبیبَه وقبایل اَخَرْحیل بن
٩ هارُم را آورد* ویَعْبِیص از برادران خود شریفتر بود ومادرش اورا یَعبِیص نام
١٠ نهاد وگفت از اینجهة که اورا با حُزن زائیدم* ویَعْبِیص از خدای اسرائیل استدعا
نموده گفت کاشکه مرا برکت میدادی وحدود مرا وسیع میگردانیدی ودست
تو با من میبود ومرا از بلا نگاه میداشتی تا محزون نشوم. وخدا آنچه را که خواست
١١ ١٢ باو بخشید* وکَلُوب برادر شُوحَه مَحِیر را که پدر اَشْتُون باشد آورد* واَشْتُون
بیت رافا وفاسیح وتَحِنّه پدر عِیر ناحاش را آورد. اینان اهل ریفَه میباشند*
١٣ ١٤ وپسران قَناز عُتْنِیئِیل وسرایا بودند وپسر عُتْنِیئیل حَتات* ومَعُونُوتای عُفْرَه را
١٥ آورد وسرایا یُوآب پدر جیحَراشیم را آورد زیرا که صنعتگر بودند* وپسران
١٦ کالیب بن یَفُنَّه عِیرُو وایلَه وناعَم بودند وپسر ایلَه قَناز بود* وپسران یَهَلْلئیل
١٧ زیف وزیفَه وتیریا واَسَرْئیل* وپسران عَزْرَه یَتَر ومَرَد وعافَر ویالون (وزنِ
١٨ مَرَد) مَرْیَم وشَمّای ویِشْبَح پدر اَشْتَمُوع را زائید* وزن یهودیّهٔ او یارَد پدر
جَدُور وجابَر پدر سُوکُو ویَقُوتِیئیل پدر زانوح را زائید. امّا اینان پسران بِتْیَه دختر
١٩ فرعون که مَرَد اورا بزنی گرفته بود میباشند* وپسران زن یهودیّهٔ او که خواهر
٢ نَحَم بود پدر قَعِیلَهٔ جَرْمی واَشْتَمُوعِ مَعْکانی بودند* وپسران شیمون اَمْنون ورِنَّه
٢١ وبِنْحانان وتیلون وپسران یِشْعِی زُوحیت وبِنْزُوحیت* وبنی شیلَه بن یهودا
عیر پدر لیکَه ولَعْدَه پدر مَریشَه وقبایل خاندان عاملان کتان نازک از خانوادهٔ
٢٢ اَشْبِیع بودند* ویُوقیم واهل کُوزِیبا ویُوآش وساراف که در موآب مِلْک داشتند
٢٣ ویَشُوبی لَحْم واین وقایع قدیم است* واینان کوزه‌گر بودند با ساکنان نتاعیم
٢٤ وجَدیره که در آنجاها نزد پادشاه بجههٔ کار او سکونت داشتند* پسران شَمْعُون
٢٥ نَمُوئیل ویامین ویاریب وزارَح وشاؤُل* وپسرش شَلُّوم وپسرش مِبْسام
٢٦ وپسرش مِشْماع* وبنی مِشْماع پسرش حَمُوئیل وپسرش زَکُّور وپسرش
٢٧ شِمْعی* وشِمْعِی را شانزده پسر وشش دختر بود ولکن برادرانش را پسران بسیار
٢٨ نبود وهمهٔ قبایل ایشان مثل بنی یهودا زیاد نشدند* وایشان در بئرشبع ومُولادَه

٢٩ ٣٠ وحَصر شوُآل * ودر بِلهَه وعاصمْ ونولاد * ودر بَتوئیل وحُرْمَهْ وصِقلَغ *
٣١ ودر بیت مرْکَبُوت وحصر سُوسیم وبیت بِرْئِی وشَعَرایِم ساکن بودند • اینها شهرهای
٣٢ ایشان تا زمان سلطنت داود بود * وقریه‌های ایشان عیطام وعین ورِمُّون
٣٣ وتُوکَن وعاشان یعنی پنج قریه بود * وجمیع قریه‌های ایشان که درپیرامون آن
شهرها تا بعْل بود پس مسکنهای ایشان این است ونسب‌نامه‌های خودرا داشتند *
٣٤ ٣٥ ومَشوباب ویَمْلیك ویُوشَه بن اَمصَیا * ویوئیل ویِیهُوَ ابن یوشِبْیا ابن سَرایا
٣٦ ابن عسِیئیل * واَلْیُوعینای ویَعْکوبَه ویَشوحایا وعَسایا وعدِیئیل ویَسیمیئیل
٣٧ ٣٨ وبنایا * وزیزا ابن شِفعِی ابن اِلُّون بن یَدایا ابن شِمْری ابن شمعْیا * اینانیکه
اسم ایشان مذکور شد درقبایل خود رؤسا بودند وخانه‌های آبای ایشان بسیار
٣٩ زیاد شد * وبمدخل جَدُور تا طرف شرقیْ وادی رفتند تا برای گله‌های خویش
٤٠ چراگاه بجویند * پس مرتعی برومند نیکو یافتند وآن زمینْ وسیع وآرام وایمن بود
٤١ زیراکه آلِ حام درزمان قدیم درآنجا ساکن بودند * واینانیکه اسم ایشان مذکور
شد درایّام حزقیّا پادشاه یهودا آمدند وخیمه‌های ایشان ومعونیانرا که درآنجا
یافت شدند شکست دادند وایشانرا تا بامروز تباه ساخته درجای ایشان ساکن
٤٢ شده‌اند زیراکه مرتع برای گله‌های ایشان درآنجا بود * وبعضی ازایشان یعنی پانصد
نفر ازبنی شَمْعُون بکوه سَعیر رفتند وفَلَطِیا ونَعرِیا ورَفایا وعُزّیئیل پسران یَشیع
٤٣ رؤسای ایشان بودند * وبقیّهٔ عمالقه‌را که فرار کرده بودند شکست داده تا امروز
درآنجا ساکن شده‌اند *

باب پنجم

١ وپسران رَأوبین نخست‌زادهٔ اسرائیل اینانند • (زیراکه او نخست‌زده بود واما بسبب
بی عصمت ساختن بستر پدر خویش حقّ نخست‌زادگیِ او بپسران یوسف بن اسرائیل
٢ داده شد ازاینجهة نسب‌نامهٔ او برحسب نخست‌زادگی ثبت نشده بود * زیرا یَهُودا
بربرادران خود برتری یافت وپادشاه ازاو بود امّا نخست‌زادگی ازآنِ یوسف بود) *
٣ ٤ پس پسران رَأوبین نخست‌زادهٔ اسرائیل حَنُوك وفَلُّو وحَصرُون وکَرمی * وپسران
٥ یوئیل پسرش شَمَعْیا وپسرش جوج وپسرش شِمْعِی * وپسرش میکا وپسرش رَآیا

٦ وپسرش بَعْل * وپسرش بَئیرَه که تِلْغَتْ فِلْناسَر پادشاه اشّور اورا باسیری بُرد
٧ واو رئیس رَأُوبینیان بود * وبرادرانش برحسب قبایل ایشان وقتیکه نسب‌نامهٔ
٨ موالید ایشان ثبت کردید مقدّم ایشان یَعِیئِیل بود وزَکریّا * وبالَع بن عَزاز بن
٩ شامع بن یوئیل که در عَرُوعیر تا نَبُو وبَعْل مَعُون ساکن بود * وبطرف مشرق
تا مدخل بیابان ازنهر فرات سکنا کرفت زیراکه مواشیٔ ایشان درزمین جِلْعاد
١٠ زیاده شد * ودر ایّام شاؤل ایشان با حاجریان جنك کردند وآنها بدست ایشان
١١ افتادند ودرخیمه‌های آنها درتمامیٔ اطراف شرقیٔ جِلْعاد ساکن شدند * وبنی
١٢ جاد درمقابل ایشان درزمین باشان تاسَلْخَه ساکن بودند * ومقدّم ایشان یوئیل
١٣ بود ودوّمین شافام ویَعْنای وشافاط درباشان (ساکن بود) * وبرادران ایشان
برحسب خانه‌های آبای ایشان میکائیل ومَشُلاّم وشَبَع وبورای ویَعْکان وزِیع
١٤ وعابَر که هفت نفر باشند * اینانند پسرانِ اَبیحایل بن حوری ابن یاروح بن جِلْعاد
١٥ بن میکائیل بن یَشِیشای بن یَحْدُو ابن بوز * اَخی ابن عَبْدِئیل بن جونی رئیس
١٦ خاندان آبای ایشان * وایشان درجِلْعادِ باشان وقریه‌هایش ودرتمامیٔ نواحیٔ
١٧ شارون تا حدود آنها ساکن بودند * ونسب‌نامهٔ جمیع اینها درایّام یوتام پادشاه
١٨ یهودا ودر ایّام یَرُبْعام پادشاه اسرائیل ثبت کردید * ازبنی رَأُوبین وجادیان
ونصف سبط مَنَسّی شجاعان ومردانیکه سپر وشمشیر برمیداشتند وتیراندازان وجنك
آزمودکان که بجنك بیرون میرفتند چهل وچهار هزار وهفت صد وشصت نفر
١٩ ٢٠ بودند * وایشان با حاجریان ویَطُور ونافیش ونوداب مقاتله نمودند * وبرایشان
نصرت یافتند وحاجریان وجمیع رفقای آنها بدست ایشان تسلیم شدند زیراکه
درحین جنك نزد خدا استغاثه نمودند واو ایشانرا چونکه براو توکّل نمودند اجابت
٢١ فرمود * پس ازمواشیٔ ایشان پنجاه هزار شتر ودویست وپنجاه هزار کوسفند ودو
٢٢ هزار الاغ وصد هزار مرد بتاراج بردند * زیرا چونکه جنك ازجانب خدا بود
بسیاری مقتول کردیدند پس ایشان بجای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند *
٢٣ وپسران نصف سبط مَنَسّی درآن زمین ساکن شده ازباشان تابَعْل حَرْمون وسَنیر
٢٤ وجَبَل حَرْمُون زیاد شدند * واینانند رؤسای خاندان آبای ایشان عافَر ویِشْعِی
وآلِیئیل وعَزْرِیئیل وإرمیا وهُوْدَوْیا ویَحْدِیئیل که مردان تنومند شجاع ونامواران

٢٥ ورؤسای خاندان آبای ایشان بودند* امّا بخدای پدران خود خیانت ورزیده
درپی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنهارا بحضور ایشان هلاك كرده بود زنا
٢٦ کردند* پس خدای اسرائیل روح فُول پادشاه اَشُّور و روح تِلْغَتْ فِلْناسَر پادشاه
اَشّوررا برانگیخت که او رَأوبینیان وجادیان ونصف سبط مَنَسّیرا اسیر کرده
ایشانرا به حَلَح وخابور وهارا ونَهْر جوزان تا امروز بُرد*

باب ششم

١ ٢ بنی لاوی جَرْشون وقَهات ومَراری* وبنی قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون
٣ وعُزّیئیل* وبنی عَمْرام هارون وموسی ومریم وبنی هارون ناداب وابیهو وأَلیعازار
٤ ٥ وایتامار* وألیعازار فینَحاس را آورد وفینَحاس ابیشوعرا آورد* وابیشوع بُقّیرا
٦ آورد وبُقّی عُزّیرا آورد* وعُزّی زَرَحْیارا آورد وزَرَحْیا مَرایُوثرا آورد*
٧ ٨ ومَرایُوث اَمَرْیارا آورد واَمَرْیا اخیطوبرا آورد* واخیطوب صادوق‌را آورد
٩ وصادوق اَخیمَعْص‌را آورد* واَخیمَعْص عَزَرْیارا آورد وعَزَرْیا یُوحانان‌را
١٠ آورد* ویُوحانان عَزَرْیارا آورد واو درخانهٔ که سُلیمان دراورشلیم بنا کرد کاهن
١١ ١٢ بود* وعَزَرْیا اَمَرْیارا آورد واَمَرْیا اخیطوب‌را آورد* واَخیطوب صادوق‌را
١٣ آورد وصادوق شَلّوم‌را آورد* وشَلّوم حِلْقِیّارا آورد وحِلْقِیّا عَزَرْیارا آورد*
١٤ ١٥ وعَزَرْیا سرایارا آورد وسَرایا یَهُوصاداق‌را آورد* ویَهُوصاداق باسیری رفت
١٦ هنگامیکه خداوند یَهُودا واورشلیم‌را بدست نَبُوکَدْنَصَّر اسیر ساخت* پسران
١٧ لاوی جَرْشوم وقَهات ومَراری* واینها است اسمهای پسران جَرْشُوم لِبْنِی وشِمْعِی*
١٨ ١٩ وپسران قَهات عَمْرام ویِصْهار وحَبْرون وعُزّیئیل* وپسران مَراری مَحْلی وموشِی
٢٠ پس اینها قبایل لاویان برحسب اجداد ایشان است* ازجَرْشُوم پسرش لِبْنِی
٢١ پسرش یَحَت پسرش زِمَّه* پسرش یوآخ پسرش عِدّو پسرش زارَح پسرش یاتْرای*
٢٢ ٢٣ پسران قَهات پسرش عَمّیناداب پسرش قُورَح پسرش اَسّیر* پسرش اَلْقانَه پسرش
٢٤ ابیاساف پسرش اَسّیر* وپسرش تَحَت پسرش اُوریئیل پسرش عُزّیّا پسرش شاؤُل*
٢٥ ٢٦ وپسران اَلْقانَه عماسای واَخیمُوت* وامّا اَلقانَه. پسران اَلْقانَه پسرش صوفای
٢٧ ٢٨ پسرش نَحَت* پسرش اَلیاب پسرش یَرُوحام پسرش اَلْقانَه* وپسران سموئیل

۲۹ نخستزاده‌اش وَشْنِی ودوّمش اَبِیا * پسران مَراری مَحْلی وپسرش لِبْنِی پسرش
۳۰ ۳۱ شِمْعِی پسرش عُزَّه * پسرش شِمْعِی پسرش حَجِّیا پسرش عَسایا * وایناننذ که
داود ایشانرا برخدمت سرود درخانهٔ خداوند تعیین نمود بعد ازآنکه تابوت مستقرّ
۳۲ شد * وایشان پیش مسکن خیمهٔ اجتماع مشغول سرائیدن میشدند تا حینیکه
سلیمان خانهٔ خداوندرا دراورشلیم بنا کرد پس برحسب قانون خویش برخدمت
۳۳ خود مواظب شدند * پس آنهائیکه با پسران خود معیّن شدند ایناننذ. ازبنی
۳۴ قَهاتیان هِیمانِ مغنّی ابن یُوئیل بن سموئیل * بن اَلْقانَه بن یرُوحام بن اَلِیئیل بن
۳۵ ۳۶ نوح * ابن صوف بن اَلْقانَه بن مَهَت بن عماسای * ابن اَلْقانه بن یُوئیل بن عَزَرْیاء
۳۷ ۳۸ بن صَفَنْیا * ابن تَحَت بن اَسّیر بن اَبِیاساف بن قورح * ابن یِصْهار بن قَهات بن
۳۹ لاوی بن اسرائیل * وبرادرش آساف که بدست راست وی میایستاد. آساف
۴۰ ۴۱ بن بَرَکْیا ابن شِمْعِی * ابن میکائیل بن بَعْسِیا ابن مَلْکِیا * ابن اَتْنِی ابن زارَح بن
۴۲ ۴۳ عَدایا * ابن اِیتان بن زِمَّه بن شِمْعِی * ابن یَحَت بن جَرْشُوم بن لاوی *
۴۴ وبطرف چپ برادران ایشان که پسران مَراری بودند. اِیتان بن قیشی ابن عَبْدی
۴۵ ۴۶ ابن مَلُّوك * ابن حَشَبْیا ابن اَمَصْیا ابن حِلْقِیّا * ابن اَمْصی ابن بانی ابن شامَر *
۴۷ ۴۸ ابن مَحْلِی ابن موشی ابن مراری ابن لاوی * ولاویانیکه برادران ایشان بودند
۴۹ بتمامیٔ خدمت مسکن خانهٔ خدا گماشته شدند * واَمّا هارون وپسرانش بر مذبح
قربانیٔ سوختنی وبرمذبح بخور بجهة تمامیٔ عمل قدس الاقداس قربانی میگذرانیدند
تا بجهة اسرائیل موافق هرآنچه موسی بندهٔ خدا امر فرموده بود کفّاره نمایند *
۵۰ ۵۱ واینانند پسران هارون پسرش اَلِعازار پسرش فِینَحاس پسرش اَبِیشُوع * پسرش
۵۲ بُقِّی پسرش عُزّی پسرش زُرَحْیا * پسرش مَرایوت پسرش اَمَرْیا پسرش اَخیطُوب *
۵۳ ۵۴ پسرش صادوق پسرش اخیمَعَص * ومسکنهای ایشان برحسب موضعها
وحدود ایشان اینها است. ازپسران هارون بجهة قبایل قَهاتیان زیرا قرعهٔ اوّل
۵۵ ازآنِ ایشان بود * پس حَبْرُون درزمین یهودا باحوالیٔ آن بهرطرفش بایشان
۵۶ داده شد * واَمّا زمینهای آن شهر ودهاتش‌را به کالیب بن یَفُنَّه دادند *
۵۷ بپسران هارون بجهة شهرهای ملجا حَبْرُون ولِبْنَه وحوالیٔ آن ویَتِّیر واَشْتَموع
۵۸ ۵۹ وحوالیٔ آنرا دادند * وحِیلین وحوالیٔ آنرا ودَبیر وحوالیٔ آنرا * وعاشان وحوالیٔ

٦٠ آنرا وبیت شمس وحوالئ آنرا * وازسبط بنیامین جَبَع وحوالئ آنرا وعَلَمَت
وحوالئ آنرا وعَناتوث وحوالئ آنرا * پس جمیع شهرهای ایشان برحسب قبایل
٦١ ایشان سیزده شهر بود * وبپسران قَهات که ازقبایل آن سبط باقی ماندند ده
٦٢ شهر ازنصف سبط یعنی ازنصف مَنَسّی بقرعه داده شد * وبنی جَرْشُوم
برحسب قبایل ایشان ازسبط یَسّاکار واز سبط اَشیر وازسبط نفتالی وازسبط
٦٣ مَنَسّی درباشان سیزده شهر * وبپسران مَراری برحسب قبایل ایشان ازسبط رَاوبین
٦٤ وازسبط جاد واز سبط زبولون دوازده شهر بقرعه داده شد * پس بنی اسرائیل
٦٥ این شهرهارا با حوالئ آنها بلاویان دادند * واز سبط بنی یهودا واز سبط بنی
شَمْعون واز سبط بنی بنیامین این شهرهارا که اسم آنها مذکور است بقرعه دادند *
٦٦ وبعضی از قبایل بنی قَهات شهرهای حدود خودرا ازسبط افرایم داشتند *
٦٧ پس شکیمرا با حوالئ آن درکوهستان افرایم وجازررا با حوالئ آن بجهة شهرهای
٦٨ ملجا بایشان دادند * ویُقْمَعامرا با حوالئ آن وبیت حُورُونرا با حوالئ آن *
٦٩ ٧٠ وایَّلُونرا با حوالئ آن وجَت رِمُّونرا با حوالئ آن * وازنصف سبط مَنَسّی عانیررا
٧١ با حوالئ آن وبِلْعامرا با حوالئ آن بقبایل باقی ماندهٔ بنی قَهات دادند * وبپسران
جَرْشوم از قبایل نصف سبط مَنَسّی جُولانرا درباشان با حوالئ آن وعَشْتارُوترا با
٧٢ حوالئ آن * وازسبط یسّاکار قادِشْرا با حوالئ آن ودَبَرَه‌را با حوالئ آن *
٧٣ ٧٤ وراموترا با حوالئ آن وعانیمرا با حوالئ آن * وازسبط اَشیر مَشالرا با حوالئ
٧٥ آن وعَبْدُونرا با حوالئ آن * وحُقُوقرا با حوالئ آن ورَحُوبرا با حوالئ آن *
٧٦ وازسبط نفتالی قادِشرا درجَلیل با حوالئ آن وحَمُّونرا با حوالئ آن وقِرْیَتایمرا با
٧٧ حوالئ آن * وبپسران مَراری که ازلاویان باقی مانده بودند ازسبط زبولون
٧٨ رِمُّونورا با حوالئ آن وتابوررا با حوالئ آن * وازآن طرف اُرْدُنّ در برابر اریحا
بجانب شرقئ اُرْدُنّ از سبط رَأوبین باصَررا در بیابان با حوالئ آن ویَهْصَه‌را با
٧٩ ٨٠ حوالئ آن * وقدیموترا با حوالئ آن ومیفَعَه‌را با حوالئ آن * وازسبط جاد
٨١ راموترا درجِلْعاد با حوالئ آن ومَحَنایمرا با حوالئ آن * وحَشْبونرا با حوالئ آن
ویَعْزیررا با حوالئ آن *

باب هفتم

۱ وامّا پسران یسّاکار تولاع وفُوّه ویاشوب وشِمْرُون چهار نفر بودند * وپسران
۲ تولاع عُزّیِ ورفایا وبریئیل ویَحْمای ویِبْسام وسموئیل ایشان رؤسای خاندان پدر
خود تولاع ومردان قویّ شجاع درانساب خود بودند وعدد ایشان در ایّام داود
۳ بیست ودو هزار وششصد بود * وپسر عُزّی یِزْرَحْیا وپسران یِزْرَحْیا میکائیل
۴ وعُوبَدْیا ویوئیل ویِشّیا که پنج نفر وجمیع آنها رؤسا بودند * وبا ایشان برحسب
انساب ایشان وخاندان آبای ایشان فوجهای لشکر جنکی سی وششهزار نفر بودند
۵ زیراکه زنان وپسران بسیار داشتند * وبرادران ایشان ازجمیع قبایل یسّاکار
مردان قویّ شجاع هشتاد وهفت هزار نفر جمیعًا درنسب نامه ثبت شدند *
۶ وپسران بنیامین بالَع وباکَر ویَدیعَئیل سه نفر بودند * وپسران بالَع اَصْبُون
۷ وعُزّیِ وعُزّیئیل ویَریموت وعِیریِ پنج نفر رؤسای خاندان آبا ومردان قویّ شجاع
که بیست ودو هزار وسی وچهار نفر ازایشان درنسب نامه ثبت کردیدند *
۸ وپسران باکَر زَمیرَه ویُوعاش واَلِیعازار واَلْیُوعِیناي وعُمْرِی ویَریموت واَبِیّا
۹ وعَنانُوت وعَلامَت. جمیع اینها پسران باکَر بودند * وبیست هزار ودویست نفر
ازایشان برحسب انساب ایشان رؤسای خاندان آبای ایشان مردان قویّ شجاع
۱۰ درنسب نامه ثبت شدند * وپسر یَدیعَئیل بِلْهان وپسران بِلْهان یَعِیش وبنیامین
۱۱ وایهُود وکَنَعْنَه وزِیتان وتَرْشیش واَخِیشاحَر * جمیع اینها پسران یَدِیعَئیل
برحسب رؤسای آبا ومردان جنکیّ شجاع هفده هزار ودویست نفر بودند که درلشکر
۱۲ برای جنك بیرون میرفتند * وپسران عِیر شُفّیم وحُفّیم وپسر اَحِیر حُوشیم *
۱۳ وپسران نفتالی یَحْصیئیل وجُونی ویَصَر وشَلُّوم ازپسران بِلْهَه بودند * پسران
۱۴ مَنَسّی اَسْرِیئیل که زوجه‌اش اورا زائید وماکیر پدر جِلْعاد که متعهٔ اَرامیهٔ وی اورا
۱۵ زائید * وماکیر خواهر حُفّیم وشُفّیم‌را که بِه‌مَعْکَه مسمّاة بود بزنی کرفت واسم پسر
۱۶ دوّم او صَلُفْحاد بود وصَلُفْحاد دختران داشت * ومَعْکَه زن ماکیر پسری زائیده
اورا فارَش نام نهاد واسم برادرش شارَش بود وپسرانش اُولام وراقَم بودند *
۱۷ وپسر اُولام بِدان بوده اینانند پسران جِلْعاد بن ماکیر بن مَنَسّی * وخواهر او
۱۸

١٩ هَمُولَکه اِیشهُود واَبِیعزَر ومَحْلَه‌را زائید* وپسران شَمِیداع اَخیان وشکیم
٢٠ ولِقحِی واَنِیعام* وپسران افرایم شُوتالَح وپسرش بارَد وپسرش تَحَت وپسرش
٢١ اَلعادا وپسرش تَحَت* وپسرش زاباد وپسرش شُوتالَح وعازَر واَلِعاد که مردان
جَت که درآن زمین مولود شدند ایشانرا کشتند زیراکه برای گرفتن مواشیٔ ایشان
٢٢ فرود آمده بودند* وپدر ایشان افرایم بجهة ایشان روزهای بسیار ماتم گرفت
٢٣ وبرادرانش برای تعزیت وی آمدند* پس نزد زن خود درآمد واو حامله شده
پسری زائید واورا بَرِیعَه نام نهاد ازاینجهة که درخاندان او بلائی عارض شده
٢٤ بود* ودخترش شیره بود که بیت حورون پائین وبالارا واُزّین شیره‌را بنا کرد*
٢٥ ٢٦ وپسرش راَفَح وراشَف وپسرش تالَح وپسرش تاحَن* وپسرش لَعدان وپسرش
٢٧ ٢٨ عَمِیهُود وپسرش اَلِیشَمَع* وپسرش نون وپسرش یَهُوشُوع* واملاک
ومسکنهای ایشان بیت‌ئیل ودهات آن بود وبطرف مشرق نَعْران وبطرف
٢٩ مغربْ جازَر ودهات آن وشکیم ودهات آن تا غَزَّه ودهات آن* ونزد حدود
بنی مَنَسّی بیت شان ودهات آن وتَعْناک ودهات آن ومَجِدّو ودهات آن ودُور
٣٠ ودهات آن که درابنها پسران یوسف بن اسرائیل ساکن بودند* پسران اَشِیر
٣١ یِمْنَه ویِشْوَه ویِشْوی وبَرِیعَه بودند وخواهر ایشان سارَح بود* وپسران بَرِیعَه
٣٢ حابَر ومَلْکِیئیل که همان پدر بِرْزاوَت باشد* وحابَر یَفْلِیط وشومیر وحُوتام
٣٣ وخواهر ایشان شوعارا آورد* وپسران یَفْلِیط فاسَک وبِمْهال وعَشْوَت بودند
٣٤ ٣٥ اینانند بنی یَفْلیط* وپسران شامَر اَخِی ورُهجَه ویَحُبَّه واَرام* وپسران هیلام
٣٦ برادر وی صُوفَح ویِمْناع وشالَش وعامال بودند* وپسران صُوفَح سُوح وحَرْنَفَر
٣٧ ٣٨ وشُوعال وبیری ویِمْرَه* وباصَر وهُود وشَمّا وشَلْشَه ویِتْران وبَئِیرا* وپسران
٣٩ ٤٠ یَتْر یَفُنَّه وفِسْفا واَرا* وپسران عُلاّ آرَح وحَنِّیئیل ورَصِیا* جمیع اینها پسران
اَشِیر ورؤسای خاندان آبای ایشان وبرگزیدگان مردان جنگی ورؤسای سرداران
بودند. وشمارهٔ ایشان که درلشکر برای جنگ برحسب نسب‌نامه ثبت گردید
بیست وشش هزار نفر بود*

باب هشتم

١ وبنیامین نخستزادهٔ خود بالَع‌را آورد ودوّمین اَشْبیل وسوّمش اَخْرَخ*

وچهارم نوحَه وپنجم رافارا* وپسران بالَع اَدّار وجیرا واَبیهود* واَبیشوع ٢ ٣ ٤
ونُعمان واَخوخ* وجیرا وشِفوفان وحُورام بودند* واینان اند پسران اَحُود ٥ ٦
كه رؤسای خاندان آبای ساكنان جَبَع بودند وایشانرا به مناحت كوچانیدند*
واو نُعمان واَخیا وجیرارا كوچانید واو عزّا واَخیحُودرا تولید نمود* وشحرایم ٧ ٨
دربلاد موآب بعد ازطلاق دادن زنان خود حُوشیم وبَعَرا فرزندان تولید نمود*
پس اززن خویش كه خُوداش نام داشت یُوباب وظبیا ومیشا ومَلكامرا آورد* ٩
ویَعُوص وشَكیا ومِرمَه‌را كه اینها پسران او ورؤسای خاندانهای آبا بودند* ١٠
واز حوشیم ابیطوب واَلفَعل‌را آورد* وپسران اَلفَعل عابَر ومِشعام وشامَر ١١ ١٢
كه اُونُو ولُود ودهاتشرا بنا نهاد بودند* وبَریعه وشامَع كه ایشان رؤسای ١٣
خاندان آبای ساكنان اَیَلُون بودند وایشان ساكنان جَت‌را اخراج نمودند*
واَخیو وشاشَق ویَریمُوت* وزَبَدیا وعارَد وعادَر* ومیكائیل ویِشفَه ویُوخا ١٤ ١٥ ١٦
پسران بَریعَه بودند* وزبدیا ومَشُلام وحِزقی وحابَر* ویِشمَرای ویِزلیاه ١٧ ١٨
ویُوباب پسران الفَعل بودند* ویَعقیم وزِكری وزَبدی* واَلیعینای وصِلتای ١٩ ٢٠
وایلیئیل* واَدایا وبَرایا وشِمرَت پسران شَمعی* ویِشفان وعابَر وایلیئیل* ٢١ ٢٢
وعَبدون وزِكری وحانان* وحَننیا وعیلام وعَنتُوتیا* ویِفدیا وفَنوئیل ٢٣ ٢٤
پسران شاشَق بودند* وشِمشَرای وشَحَریا وعَتَلیا* ویَعرَشیا وایلیا وزِكری ٢٥ ٢٦
پسران یَرُحام بودند* اینان رؤسای خاندان آبا برحسب انساب خود وسرداران ٢٧ ٢٨
بودند وایشان دراورشلیم سكونت داشتند* ودرجِبعُون پدر جِبعُون سكونت ٢٩
داشت واسم زنش مَعكَه بود* ونخستزاده‌اش عَبدُون بود پس صور وقَیس ٣٠
وبَعل وناداب* وجَدُور واَخیو وزاكَر* ومِقلُوت شِماه‌را آورد وایشان نیز با ٣١ ٣٢
برادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساكن بودند* ونیر قَیسرا ٣٣
آورد وقَیس شاؤل‌را آورد وشاؤل یَهُوناتان ومَلكیشوع وابیناداب واَشبَعل‌را
آورد* وپسر یَهُوناتان مَریب بَعل بود ومَریب بَعل میكارا آورد* وپسران ٣٤ ٣٥
میكا فیتون ومالك وتاریع واَحاز بودند* واَحاز یَهُوعَدّه‌را آورد یَهُوعَدّه عَلَمت ٣٦
وعَزمُوت وزِمری‌را آورد وزِمری موصارا آورد* وموصا بِنعارا آورد وپسرش ٣٧
رافَه بود وپسرش اَلعاسَه وپسرش آصیل بود* وآصیل‌را شش پسر بود ونامهای ٣٨

ایشان اینها است. عَزْرِیقام ویُکْرُو واِسْمَعِیل وشَعَرْیا وعُوبَدْیا وحانان.
۳۹ جمیع اینها پسران آصِیل‌اند* وپسران عِیشَق برادر او. نخستزاده‌اش اُولام
۴۰ ودوّمین یَعُوش وسوّمین اَلِیفَلَط* وپسران اُولام مردان زورآورِ شجاع وتیرانداز
بودند وپسران وپسرانِ پسران ایشان بسیار یعنی صد وپنجاه نفر بودند. جمیع
اینها از بنی بنیامین میباشند*

باب نهم

۱ وتمامیٔ اسرائیل برحسب نسب‌نامه‌های خود شمرده شدند واینك درکتاب
پادشاهان اسرائیل مکتوب‌اند ویهودا بسبب خیانت خود ببابل باسیری رفتند*
۲ وکسانیکه اوّل درملکها وشهرهای ایشان سکونت داشتند اسرائیلیان وکاهنان
۳ ولاویان ونتینیم بودند* ودر اورشلیم بعضی از بنی یهودا واز بنی بنیامین واز بنی
۴ افرایم ومَنَسّی ساکن بودند* عوتای ابن عَمِّیهُود بن عُمْری ابن اِمْرِی ابن بانی
۵ ازبنی فارَص بن یهودا* واز شیلونیان نخستزاده‌اش عسایا وپسران او* واز
۶
۷ بنی زارَح یَعُوئیل وبرادران ایشان ششصد ونَوَد نفر* واز بنی بنیامین سَلُو ابن
۸ مَشُلّام بن هُودُویا ابن هَسْنُواه* ویِبْنِیا ابن یَرُوحام واِیلَه بن عُزّی ابن مِکْرِی
۹ ومَشُلّام بن شَفَطْیا بن رَاوئیل بن یِبْنِیا* وبرادران ایشان برحسب انساب ایشان
نُه صد وپنجاه وشش نفر. جمیع اینها روسای اجداد برحسب خاندانهای آبای
۱۰ ایشان بودند* واز کاهنان. یَدَعْیا ویَهُویاریب ویاکین* وعَزَرْیا ابن
۱۱
حِلْقِیّا ابن مَشُلّام بن صادوق بن مَرایُوت بن اَخیطُوب رئیس خانهٔ خدا*
۱۲ وعَدایا ابن یَرُوحام بن فَشْحُور بن مَلْکِیّا ومَعَسای ابن عَدِیئِیل بن یَحْزِیرَه بن
مَشُلّام بن مَشِلِّیمِیت بن اِمّیر* وبرادران ایشان که روسای خاندان آبای ایشان
۱۳ بودند هزار وهفتصد وشصت نفرکه مردان رشید بجهة عمل خدمت خانهٔ خدا
۱۴ بودند* واز لاویان شَمَعْیا ابن حَشُّوب بن عَزْرِیقام بن حَشَبْیا ازبنی مَرارِی*
۱۵ وبَقْبَقَّر وحارَش وجَلال ومَتَنْیا ابن میکا ابن زِکْرِی ابن آساف* وعُوبَدْیا ابن
۱۶
شَمَعْیا ابن جَلال بن یَدُوتُون وبَرَخْیا ابن آسا ابن اَلقانَه که دردهات نَطُوفاتیان
۱۷ ساکن بود* ودربانان. شَلُّوم وعَقُّوب وطَلْمُون وآخِیمان وبرادران ایشان.

۱۸ وشَلُّوم رئیس بود* وایشان تا الآن بر دروازهٔ شرقیٔ پادشاه (میباشند)
۱۹ ودربانانِ فرقهٔ بنی لاوی بودند* وشَلُّوم بن قُورِی ابن اَبْیاساف بن قُورَح
وبرادرانش ازخاندان پدرش یعنی ازبنی قُورَح که ناظران عمل خدمت
ومستحفظان دروازهای خیمه بودند وپدران ایشان ناظران اُردوی خداوند
۲۰ ومستحفظان مدخل آن بودند* وفینحاس بن اَلْعازار سابق رئیس ایشان بود
۲۱ وخداوند با وی میبود* وزکرِیّا ابن مَشَلَمِیّا دربان دروازهٔ خیمهٔ اجتماع بود*
۲۲ جمیع اینانیکه برای دربانیٔ دروازها منتخب شدند دویست ودوازده نفر بودند
وایشان دردهات خود برحسب نسب‌نامه‌های خود شمرده شدند که داود وسموئیلِ
۲۳ رائیٔ ایشان‌را بروظیفه‌های ایشان گماشته بودند* پس ایشان وپسران ایشان
بردروازهای خانهٔ خداوند وخانهٔ خیمه برای نگاهبانیٔ آن گماشته شدند*
۲۴ ۲۵ ودربانان بهرچهار طرف یعنی به‌مشرق ومغرب وشمال وجنوب بودند* وبرادران
ایشان که دردهات خود بودند هر هفت روز نوبت بنوبت با ایشان میآمدند*
۲۶ زیرا چهار رئیس دربانان که لاویان بودند منصب خاصّ داشتند وناظرانِ حجره‌ها
۲۷ وخزانه‌های خانهٔ خدا بودند* وباطراف خانهٔ خدا منزل داشتند زیراکه
۲۸ نگاه‌بانیش برایشان بود وبازکردن آن هر صبح برایشان بود* وبعضی ازایشان
برآلات خدمت مأمور بودند چونکه آنهارا بشماره میآوردند وبشماره بیرون میبردند*
۲۹ ازایشان براسباب وجمیع آلات قدس وآردِ نرم وشراب وروغن وبخور وعطریّات
۳۰ مأمور بودند* وبعضی ازپسران کاهنان عطریّات خوشبورا ترکیب میکردند*
۳۱ ومَتَّنْیا که ازجملهٔ لاویان ونخستزادهٔ شَلُّومِ قُورَحِی بود برعمل مطبوخات گماشته
۳۲ شده بود* وبعضی از برادران ایشان از پسران قَهاتیان برنان نقدّمه مأمور بودند
۳۳ تا آنرا درهر روز سبت مهیّا سازند* ومغنّیان ازرؤسای خاندان آبای لاویان
درحجره‌ها سکونت داشتند وازکار دیگر فارغ بودند زیراکه روز وشب درکار خود
۳۴ مشغول میبودند* اینان رؤسای خاندان آبای لاویان وبرحسب انساب خود
۳۵ رئیس بودند ودراورشلیم سکونت داشتند* ودر جِبْعُون پدر جِبْعُون یَعُوئیل
۳۶ سکونت داشت واسم زنش مَعْکه بود* ونخستزاده‌اش عَبْدون بود پس صور
۳۷ ۳۸ وقَیس وبَعْلِ ونیر ونادابِ* وجَدُور واَخِیُوْ وزَکَریا ومِقْلُوت* ومِقْلُوت

شِمْآمرا آورد وایشان نیز با برادران خود دراورشلیم درمقابل برادران ایشان ساکن
۳۹ بودند * ونیر قَیسرا آورد وقَیس شاوُلرا آورد وشاوُل یَهُوناتان ومَلْکیشوع
۴۰ وابیناداب واَشْبَعْلرا آورد * وپسر یَهُوناتان مَرِیْب بَعْل بود ومَریبَعْل میکارا
۴۱ ۴۲ آورد * وپسران میکا فیتون ومالك وتَحْریع وآحاز بودند * وآحاز یَعْرَهرا آورد
۴۳ ویَعْرَه عَلْمَت وعَزْمُوت وزِمریرا آورد وزِمْری موصارا آورد * وموصا بِنْعارا
۴۴ آورد وپسرش رفایا وپسرش اَلْعاسَه وپسرش آصیل * وآصیلرا شش پسر بود
واین است نامهای ایشان. عَزْرِیقام وبُکْرُو واسْمَعیل وشَعَریا وعُوبَدْیا وحانان.
اینها پسران آصیل میباشند *

باب دهم

۱ وفلسطینیان با اسرائیل جنك کردند ومردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار
۲ کردند ودر کوه جِلْبُوع کشته شده افتادند * وفلسطینیان شاوُل وپسرانشرا بسختی
تعاقب نمودند وفلسطینیان پسران شاوُل یوناتان وابیناداب ومَلْکیشوعرا کشتند *
۳ وجنك برشاوُل سخت شد وتیراندازان اورا دریافتند وازتیراندازان مجروح شد *
۴ وشاوُل بسلاحدار خود کفت شمشیر خودرا بکش وبمن فرو بر مبادا این نامختونان
بیایند ومرا افتضاح کنند امّا سلاحدارش نخواست زیراکه بسیار میترسید پس
۵ شاوُل شمشیررا کرفته برآن افتاد * وسلاحدارش چون شاوُلرا مُرده دید او نیز
۶ برشمشیر افتاده بمُرد * وشاوُل مُرد وسه پسرش وتمامی اهل خانهاش همراه وی
۷ مُردند * وچون جمیع مردان اسرائیل که دروادی بودند اینرا دیدند که لشکر
منهزم شده وشاوُل وپسرانش مردهاند ایشان نیز شهرهای خودرا ترك کرده
۸ کریختند وفلسطینیان آمده درآنها قرار کرفتند * وروز دیکر واقع شد که چون
فلسطینیان آمدند تا کشتکانرا برهنه نمایند شاوُل وپسرانشرا درکوه جِلْبُوع افتاده
۹ یافتند * پس اورا برهنه ساخته سَر واسلحهاشرا کرفتند وآنهارا بزمین فلسطینیان
۱۰ بهرطرف فرستادند تا بُتها وقوم خود مژده برسانند * واسلحهاشرا درخانهٔ خدایانِ
۱۱ خود کذاشتند وسرشرا درخانهٔ داجون بدیوار کوبیدند * وچون تمامی اهل
۱۲ یابیش جِلْعاد آنچهرا که فلسطینیان بهشاوُل کرده بودند شنیدند * جمیع شجاعان

برخاسته جسد شاؤل وجسدهای پسرانش‌را برداشته آنهارا به یابیش آورده
استخوانهای ایشانرا زیر درخت بلوط که دریابیش است دفن کردند وهفت روز
۱۳ روزه داشتند* پس شاؤل بسبب خیانتیکه بخداوند ورزیده بود مُرد بجهة کلام
خداوند که آنرا نگاه نداشته بود وازاینجهة نیز که ازصاحبهٔ اجنّه سؤال نموده بود*
۱٤ وچونکه خداوندرا نطلبیده بود اورا کشُت وسلطنت اورا بداود بن یسّی برکردانید*

باب یازدهم

۱ وتمامیٔ اسرائیل نزد داود درحبرون جمع شده کفتند اینك ما استخوانها وکوشت
۲ تو میباشیم* وقبل ازاین نیز هنکامیکه شاؤل پادشاه میبود تو اسرائیل‌را بیرون
میبُردی ودرون میآوردی ویَهُوَه خدایت ترا کفت که تو قوم من اسرائیل‌را شبانی
۳ خواهی نمود وتو برقوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد* وجمیع مشایخ اسرائیل نزد
پادشاه بهحَبْرون آمدند وداود با ایشان بحضور خداوند درحَبْرُون عهد بست
وداودرا برحسب کلامیکه خداوند بواسطهٔ سموئیل کفته بود بپادشاهیٔ اسرائیل
٤ مسح نمودند* وداود وتمامیٔ اسرائیل باوُرشلیم که یَبُوس باشد آمدند ویَبُوسیان
٥ درآن زمین ساکن بودند* واهل یَبُوس بداود کفتند باینجا داخل نخواهی شد امّا
٦ داود قلعهٔ صَهْیُونرا که شهر داود باشد بکرفت* وداود کفت هرکه یَبُوسیانرا
اوّل مغلوب سازد رئیس وسردار خواهد شد پس یوآب بن صَرُویَه اوّل برآمد
۷ ورئیس شد* وداود درآن قلعه ساکن شد ازآنجهة آنرا شهر داود نامیدند*
۸ ۹ وشهررا باطراف آن وکرداکرد مِلُّو بناکرد ویوآب باقیٔ شهررا تعمیر نمود* وداود
۱۰ ترقّی کرده بزرك میشد ویَهُوَه صبایوت با وی میبود* واینانند رؤسای
شجاعانیکه داود داشت که با تمامیٔ اسرائیل اورا درسلطنتش تقویّت دادند تا اورا
۱۱ برحسب کلامیکه خداوند دربارهٔ اسرائیل کفته بود پادشاه سازد* وعدد
شجاعانیکه داود داشت این است• یَشُبْعام بن حَکْمُونی که سردار شلیشیم بود که
۱۲ برسیصد نفر نیزهٔ خودرا حرکت داد وایشانرا دریك وقت کشت* وبعد ازاو
۱۳ العازار بن دُودُوی اَخُوخیِ که یکی ازآن سه شجاع بود* او با داود درفَسْدَمِّیم
بود وقتیکه فلسطینیان درآنجا برای جنك جمع شده بودند وقطعهٔ زمین پُر ازجو بود

١٤ وقوم از حضور فلسطینیان فرار میکردند * وایشان درمیان آن قطعهٔ زمین ایستاده
آنرا محافظت نمودند وفلسطینیانرا شکست دادند وخداوند نصرت عظیمی بایشان
١٥ داد * وسه نفر از آن سی سردار بصخره نزد داود بمغارهٔ عَدُلاّم فرو شدند ولشکر
١٦ فلسطینیان دروادئ رِفائیم اُردو زده بودند * وداود درآن وقت درملاذ خویش
١٧ بود وقراول فلسطینیان آنوقت دربیت لحم بودند * وداود خواهش نموده گفت
١٨ کاش کسی مرا از آب چاهیکه نزد دروازهٔ بیت لحم است بنوشاند * پس آن سه
مرد لشکر فلسطینیانرا ازمیان شکافته آبرا از چاهیکه نزد دروازهٔ بیت لحم است
کشیده برداشتند وآنرا نزد داود آوردند امّا داود نخواست که آنرا بنوشد وآنرا بجهة
١٩ خداوند بریخت * وگفت ای خدای من حاشا ازمن که اینکاررا بکنم آیا خون
این مردانرا بنوشم که جان خودرا بخطر انداختند زیرا بخطر جان خود آنرا آوردند
٢٠ پس نخواست که آنرا بنوشد کاریکه این سه مرد شجاع کردند این است * واَبیشای
برادر یُوآب سردارِ آن سه نفر بود واو نیز نیزهٔ خودرا برسیصد نفر حرکت داده
٢١ ایشانرا کُشت ودرمیان آن سه نفر اسم یافت * درمیان آن سه ازدو مکرّمتر بود
٢٢ پس سردار ایشان شد لیکن بسه نفر اوّل نرسید * وبنایا ابن یهویاداع پسر مردی
شجاع قَبْصئیلی بود که کارهای عظیم کرده بود وپسر اَرِیئیل موآبیرا کُشت ودر روز
٢٣ برف بحفرهٔ فرو شده شیریرا کُشت * ومرد مصری بلند قدّرا که قامت او پنج
ذراع بود کُشت وآن مصری دردست خود نیزهٔ مثل نورد نسّاجان داشت امّا او
نزد وی با چوب دستی رفت ونیزه‌را ازدست مصری ربوده ویرا با نیزهٔ خودش
٢٤ کشت * بنایا ابن یَهُویاداع این کارهارا کرد ودرمیان آن سه مرد شجاع اسم
٢٥ یافت * اینك او از آن سی نفر مکرّمتر شد لیکن بآن سه نفر اوّل نرسید وداود
٢٦ اورا براهل مشورت خود برگماشت * ونیز از شجاعان لشکر عسائیل برادر
٢٧ یواب واَلحانان بن دُودُوی بیت لحمی * وشَمّوتِ هَرُورِی وحالَصِ فَلُونی *
٢٨ ٢٩ وعیرا ابن عِقّیشِ تَقُوعی واَبیعَزَرِ عَناتُونِی * وسِبْکای حُوشاتی وعیلایِ اَخُوخِی *
٣٠ ٣١ ومَهرای نَطُوفاتِی وخالَد بن بَعَنَهٔ نَطُوفاتِی * واِتّای ابن ریبای از جِبْعهٔ بنی
٣٢ بنیامین وبنایای فَرْعاتُونِی * وحُورای از وادیهای جاعَش واَبیئیلِ عَرباتِی *
٣٣ ٣٤ وعَزْموتِ بَحَرُومی واَلیَحبای شَعَلْبُونِی * واز بنی هاشِم جِزُونی یوناثان بن شاجای

٣٥ ٣٦ هَراری * واَخیام بن ساکارِ هَراری والیفال بن اُور * وحافَر مکیرانی واَخیای
٣٧ ٣٨ فَلونی * وحَصْرُوی کَرْمَلی ونَعرای ابن اَزْبای * ویُوئیل برادر ناتان ومِبْحار بن
٣٩ هَجْرِی * وصالَقِ عَمّونی ونحرای بیرُوتی که سلاحدار یوآب بن صَرُویَه بود *
٤٠ ٤١ وعیرای یتْرِی وجارَب یتْرِی * واُوریّای حِتّی وزاباد بن اَحْلای * وعَدینا ابن
٤٢ ٤٣ شیزای رَأُوبینی که سردار رَأُوبینیان بود وسی نفر همراهش بودند * وحانان بن
٤٤ مَعْکَه ویوشافاطِ مِتْنِی * وعُزّیّای عَشْتَرُوتِی وشاماع ویَعُوئیل پسران حُوتامِ
٤٥ ٤٦ عَرُوعِیرِی * ویَدِیعئیل بن شِمْرِی وبرادرش یُوخای تیصی * واَلِیئیل ازمحَوِیم
٤٧ ویَریبای ویوشُویا پسران اَلْناعَم ویِتْمَهٔ موآبی * واَلِیئیل وعوبید ویَعْسِیئیلِ مَصُوبانی *

باب داوزدهم

١ وایناننـد که نزد داود به‌صِقْلَغ آمدند هنگامیکه او هنوز ازترس شاؤل بن قَیس
٢ گرفتار بود وایشان ازآن شجاعان بودند که درجنگ معاون او بودند * وبکمان
مسلّح بودند وسنگها وتیرها ازکمانها ازدست راست ودست چپ میانداختند واز
٣ برادران شاؤل بنیامینی بودند * سردار ایشان اَخیعَزَر بود وبعد ازاو یوآش
پسران شَماعَهٔ جِبْعانی ویَزیئیل وفالَط پسران عَزْمُوت وبَراکَه ویِیهُوی عناتوتی *
٤ ویِشْمَعْیای جِبْعُونی که درمیان آن سی نفر شجاع بود وبرآن سی نفر برتری داشت
٥ وارْمیا ویَحَزیئیل ویوحانان ویوزابادِ جَدیرانی * واَلْعوزای ویَریمُوت وبَعْلیا
٦ وشَمَرْیا وشَفَطْیای حَرُوفی * واَلْقانَه ویِشِیّا وعَزَرْئیل ویُوعَزَر ویَشُبْعام که
٧ ٨ ازقُورَحیان بودند * ویُوعیلَه وزَبَدْیا پسران یَرُوحامِ جَدوری * وبعضی
ازجادیان که مردان قوی شجاع ومردان جنگ آزموده ومسلّح بسپر وتیراندازان
که روی ایشان مثل روی شیر ومانند غزال کوهی تیزرو بودند خویشتنرا نزد داود
٩ درملاذ بیابان جدا ساختند * که رئیس ایشان عازَر ودوّمین عُوبَدْیا وسوّمین
١٠ ١١ اَلِیآب بود * وچهارمین مِشْمَنَّه وپنجمین اِرْمیا * وششم عَتّای وهفتم اَلِیئیل *
١٢ ١٣ وهشتم یُوحانان ونهم اَلْزاباد * ودهم اِرْمیا ویازدهم مَکْبَنّای * اینان ازبنی
١٤ جاد رؤسای لشکر بودند که کوچکتر ایشان برابر صد نفر وبزرگتر برابر هزار نفر
١٥ میبود * ایناننـد که درماه اوّل ازاُرْدُنّ عبور نمودند هنگامیکه آن ازتمامئ حدودش

سيلان کرده بود وجميع ساكنان واديهارا هم بطرف مشرق وهم بطرف مغرب
١٦ منهزم ساختند* وبعضی از بنی بنیامین و یهودا نزد داود بآن ملاذ آمدند*
١٧ وداود باستقبال ایشان بیرون آمده ایشانرا خطاب کرده کفت اکر با سلامتی
برای اعانت من نزد من آمدید دل من با شما ملصق خواهد شد ٭ واکر برای
تسلیم نمودن من بدست دشمنانم آمدید با آنکه ظلمی در دست من نیست پس خدای
١٨ پدران ما اینرا ببیند وانصاف نماید* آنکاه روح برعَماسای که رئیس شلاشیم بود
نازل شد (واو کفت) ای داود ما ازان تو وای پسر یسّی ما با تو هستیم سلامتی
سلامتی برتو باد وسلامتی برانصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهندهٔ توا‌ست ٭ پس
١٩ داود ایشانرا پذیرفته سرداران لشکر ساخت* وبعضی ازمَنَسّی بداود ملحق
شدند هنکامیکه او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاؤل میرفت امّا ایشانرا مدد
نکردند زیراکه سرداران فلسطینیان بعد ازمشورت نمودن اورا پس فرستاده کفتند
٢٠ که او با سرهای ما بآقای خود شاؤل ملحق خواهد شد* وهنکامیکه بصِقْلَغ میرفت
بعضی از مَنَسّی باو پیوستند یعنی عَدْناح و یوزاباد ویَدِیعئِیل ومیکائیل و یوزاباد
٢١ وآلِیهُو وصِلْتای که سرداران هزارهای مَنَسّی بودند* ایشان داودرا بمقاومت
فوجهای (عَمالقه) مدد کردند زیرا جمیع ایشان مردان قویّ شجاع وسردار لشکر
٢٢ بودند* زیرا دران وقت روز بروز برای اعانت داود نزد وی میآمدند تا لشکر
٢٣ بزرك مثل لشکر خدا شد* واین است شمارهٔ افراد آنانیکه برای جنك مسلّح
شده نزد داود بحَبْرُون آمدند تا سلطنت شاؤلرا برحسب فرمان خداوند بوی
٢٤ تحویل نمایند* از بنی یهودا شش هزار وهشتصد نفر که سپر و نیزه داشتند ومسلّح
٢٥ جنك بودند* از بنی شَمْعُون هفت هزار ویکصد نفر که مردان قویّ شجاع برای
٢٦ جنك بودند* از بنی لاوی چهار هزار وششصد نفر* ویَهُویاداع رئیس بنی ٢٧
٢٨ هارون وسه هزار وهفتصد نفر همراه وی* وصادوق که جوان قویّ شجاع بود با
٢٩ بیست ودو سردار ازخاندان پدرش* واز بنی بنیامین سه هزار نفر از برادران
٣٠ شاؤل وتا آن وقت اکثر ایشان وفای خاندان شاؤلرا نکاه میداشتند* واز بنی
افرایم بیست هزار وهشتصد نفر که مردان قویّ شجاع ودر خاندان پدران خویش
٣١ نامور بودند* وازنصف سبط مَنَسّی هجده هزار نفر که بنامهای خود تعیین شده

٣٢ بودند كه بيايند وداودرا بپادشاهى نصب نمايند* وازبنى يسّاكار كسانيكه اززمانها
مخبر شده ميفهميدند كه اسرائيليان چه بايد بكنند سرداران ايشان دويست نفر
٣٣ وجميع برادران ايشان فرمان بردار ايشان بودند* واززبولون پنجاه هزار نفركه
با لشكر بيرون رفته ميتوانستند جنكرا با همهٔ آلات حرب بيارايند وصف
٣٤ آرائى كنند ودو دل نبودند* واز نفتالى هزار سردار وبا ايشان سى وهفتهزار
٣٥ نفر با سپر ونيزه* وازبنى دان بيست وهشت هزار وششصد نفركه براى جنك
٣٦ مهيّا شدند* واز اشير چهل هزار نفركه با لشكر بيرون رفته ميتوانستند جنكرا
٣٧ مهيّا سازند* واز آنطرف اُرْدُنّ ازبنى رَاوبين وبنى جاد ونصف سبط مَنَسّى صد
٣٨ وبيست هزار نفركه با جميع الآت لشكر براى جنك (مهيّا شدند)* جميع اينها
مردان جنكى بودند كه برصفّ آرائى قادر بودند با دل كامل بهحَبْرُون آمدند تا
داودرا برتمامىٔ اسرائيل بپادشاهى نصب نمايند وتمامىٔ بقيّهٔ اسرائيل نيز براى پادشاه
٣٩ ساختن داود يكدل بودند* ودرآنجا با داود سه روز اكل وشرب نمودند
٤٠ زيراكه برادران ايشان بجهة ايشان تدارك ديده بودند* ومجاوران ايشان نيز تا
يَسّاكار وزبولون ونفتالى نان برالاغها وشتران وقاطران وكاوان آوردند ومأكولات
ازآرد وقرصهاى انجير وكشمش وشراب وروغن وكاوان وكوسفندان بفراوانى
آوردند چونكه دراسرائيل شادمانى بود*

باب سيزدهم

١ وداود با سرداران هزاره وصده وبا جميع روٴسا مشورت كرد* وداود بتمامىٔ
٢ جماعت اسرائيل كفت اكر شما مصلحت ميدانيد واكر اين ازجانب يَهْوَه خداى
ما باشد نزد برادران خودكه در همهٔ زمينهاى اسرائيل باقى ماندهاند بهرطرف
بفرستيم وبا ايشان كاهنان ولاويانيكه درشهرهاى خود وحوالىٔ آنها ميباشند نزد
٣ ما جمع شوند* وتابوت خداى خويشرا بازنزد خود بياوريم چونكه درايّام شاوٴل
٤ نزدآن مسئلت ننموديم* وتمامىٔ جماعت كفتند كه چنين بكنيم زيراكه اين امر بنظر
٥ تمامىٔ قوم پسند آمد* پس داود تمامىٔ اسرائيلرا ازشيحُورِ مصرتا مدخل حَمات
٦ جمع كرد تا تابوت خدارا ازقريت يعاريم بياورند* وداود وتمامىٔ اسرائيل بهبَعْلَه

که همان قریت بعاریم است وازآنِ یَهُودا بود برآمدند تا تابوت خدا یَهُوَه‌را که
درمیان کرّوبیان درجائیکه اسم او خوانده میشود ساکن است ازآنجا بیاورند*
٧ وتابوت خدارا برعرّابهٔ تازه ازخانهٔ اَبِیناداب آوردند وعُزّا وآخِیُو عرّابه‌را میراندند*
٨ وداود وتمامیٔ اسرائیل با سرود وبربط وعود ودفّ وسنج وکرّنا بقوّت تمام بحضور
٩ خدا وجد مینمودند* وچون بخرمنکاه کیدون رسیدند عُزّا دست خودرا دراز
١٠ کرد تا تابوت‌را بکیرد زیرا کاوان میلغزیدند* وخشم خداوند برعُزّا افروخته
شده اورا زد ازآنجهة که دست خودرا بتابوت دراز کرد ودر آنجا بحضور خدا
١١ مُرد* وداود محزون شد چونکه خداوند برعُزّا رخنه نمود وآن مکانرا تا امروز
١٢ فارَص عُزّا نامید* ودر آنروز داود ازخدا ترسان شده کفت تابوت خدارا نزد
١٣ خود چکونه بیاورم* پس داود تابوت‌را نزد خود بشهر داود نیاورد بلکه آنرا
١٤ بخانهٔ عُوبید اَدُوم جَتّی برکردانید* وتابوت خدا نزد خاندان عُوبید اَدُوم
درخانه‌اش سه ماه ماند وخداوند خانهٔ عُوبید اَدُوم وتمامیٔ مایملك اورا برکت داد*

باب چهاردهم

١ وحیرام پادشاه صور قاصدان با چوب سرو آزاد وبنّایان ونجّاران نزد داود
٢ فرستاد تا خانهٔ برای او بسازند* وداود دانست که خداوند اورا بپادشاهیٔ
اسرائیل استوار داشته است زیراکه سلطنتش بخاطر قوم او اسرائیل بدرجهٔ بلند
٣ برافراشته شده بود* وداود در اورشلیم باز زنان کرفت وداود پسران
٤ ودختران دیکر تولید نمود* واین است نامهای فرزندانیکه در اورشلیم برای وی
٥ بهم رسیدند. شَمُّوع وشُوباب وناتان وسُلیمان* ویِبْحار واَلِیشُوع واَلِیفالَط*
٦
٧ ونُوجَه ونافَج ویافِیع* واَلِیشامَع وبَعْلیاداع واَلِیفَلَط* وچون فلسطینیان
٨ شنیدند که داود بپادشاهیٔ تمام اسرائیل مسح شده است پس فلسطینیان برآمدند تا
٩ داودرا (برای جنك) بطلبند وچون داود شنید بمقابلهٔ ایشان برآمد* وفلسطینیان
١٠ آمده دروادئ رفائیم منتشر شدند* وداود ازخدا مسئلت نموده کفت آیا بمقابلهٔ
فلسطینیان برآیم وآیا ایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند اورا کفت
١١ برآی وایشانرا بدست تو تسلیم خواهم کرد* پس به‌بَعْل فَراصِیم برآمدند وداود

ایشانرا درآنجا شکست داد وداود کفت خدا بردشمنان من بدست من مثل رخنهٔ
١١ آب رخنه کرده است بنابرین آن مکانرا بَعل فَراصِیم نام نهادند* وخدایان خودرا
١٢ درآنجا ترك کردند وداود امر فرمود که آنهارا بآتش بسوزانند* وفلسطینیان بار
١٤ دیکر درآن وادی منتشر شدند* وداود باز ازخدا سؤآل نمود وخدا اورا کفت
ازعقب ایشان مرو بلکه ازایشان رو کردانیده درمقابل درختان توت بایشان
١٥ نزدیك شو* وچون درسر درختان توت آواز قدمها بشنوی آنکاه برای جنك
بیرون شو زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطینیانرا مغلوب
١٦ سازد* پس داود بروفق آنچه خدا اورا امر فرموده بود عمل نمود ولشکر فلسطینیانرا
١٧ ازجِبعون تا جازر شکست دادند* واسم داود درجمیع اراضی شیوع یافت وخداوند
ترس اورا برتمامئ امّتها مستولی ساخت*

باب پانزدهم

١ وداود درشهرخود خانه‌ها بنا کرد ومکانی برای تابوت خدا مهیّا ساخته خیمهٔ
٢ بجهة آن برپا نمود* آنکاه داود فرمود که غیر ازلاویان کسی تابوت خدارا برندارد
زیرا خداوند ایشانرا برکزیده بود تا تابوت خدارا بردارند واورا همیشه خدمت
٣ نمایند* وداود تمامئ اسرائیل‌را دراورشلیم جمع کرد تا تابوت خداوندرا بمکانیکه
٤ برایش مُهیّا ساخته بود بیاورند* وداود پسران هارون ولاویانرا جمع کرد*
٥ ازبنی قَهات اُوریئیل رئیس وصد وبیست نفر برادرانشرا* ازبنی مراری عَسایای
٦
٧ رئیس ودویست وبیست نفر برادرانشرا* ازبنی جِرشُوم یوئیل رئیس وصد وسی
٨ نفر برادرانشرا* ازبنی الیصافان شَمَعیای رئیس ودویست نفر برادرانشرا*
٩ ازبنی حَبرون اِلیئیل رئیس وهشتاد نفر برادرانشرا* ازبنی عُزّیئیل عَمِّیناداب
١٠
١١ رئیس وصد ودوازده نفر برادرانشرا* وداود صادوق وابیاتارِ کَهَنَه ولاویان
١٢ یعنی اُریئیل وعَسایا ویوئیل وشَمَعیا واِلیئیل وعَمِّینادابرا خوانده* بایشان کفت
شما رؤسای خاندانهای آبای لاویان هستید پس شما وبرادران شما خویشتنرا تقدیس
نمائید تا تابوت یَهُوَه خدای اسرائیل‌را بمکانیکه برایش مهیّا ساخته ام بیاورید*
١٣ زیرا ازاین سبب که شما دفعهٔ اوّل آنرا نیاوردید یَهُوَه خدای ما برما رخنه کرد

١٤ چونکه اورا بحسب قانون نطلبیدیم * پس کاهنان ولاویان خویشتنرا تقدیس
١٥ نمودند تا تابوت یَهُوَه خدای اسرائیلرا بیاورند * و پسران لاویان بروفق آنچه موسی
برحسب کلام خداوند امر فرموده بود چوبدستیهای تابوت خدارا برکتفهای خود
١٦ کذاشته آنرا برداشتند * وداود رؤسای لاویانرا فرمود تا برادران خود مغنّیانرا
با آلات موسیقی از عودها وبربطها وسنجها تعیین نمایند تا باواز بلند وشادمانی صدا
١٧ زنند * پس لاویان هیمان بن یُوئیل واز برادران او آساف بن بَرَکْیا واز برادران
١٨ ایشان بنی مَراری ایتان بن قُوشِیّارا تعیین نمودند * وبا ایشان از برادرانِ درجهٔ
دوّم خود زکریّا و یَیْن و یَعزِیئیل وشَمیراموت و یَحِیئیل و عُنّی و اَلِیآب و بنایا و مَعَسْیا
١٩ و مَتَّتْیا و اَلِیفَلْیا و مَقنْیا و عُوبید اَدُوم و یَعِیئِیل دربانانرا * واز مغنّیان هیمان
٢٠ وآساف وایتانرا باسنجهای برنجین تا بنوازند * وزَکَریّا وعَزِیئیل وشَمیراموت
٢١ و یَحِیئیل وعُنّی واَلِیآب ومَعَسْیا وبنایارا با عودها برآلاموت * ومَتَّتْیا واَلِیفَلْیا
٢٢ ومَقْنْیا وعُوبید اَدُوم و یَعِیئیل وعَزَزْیارا بابربطها برثَمانِی تا پیشرَوِی نمایند * وکَنَنْیا
٢٣ رئیس لاویان برنغمات بود ومغنّیانرا تعلیم میداد زیراکه ماهر بود * وبَرَکْیا واَلْقانَه
٢٤ دربانانِ تابوت بودند * وشَبَنْیا و یوشافاط ونَتَنْئیل وعَماسای و زکریّا وبَنایا
واَلِیعَزَرِ کَهَنَه پیش تابوت خدا کَرّنا مینواختند وعوبید اَدُوم و یَحْیی دربانانِ تابوت
٢٥ بودند * وداود ومشایخ اسرائیل وسرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوندرا
٢٦ ازخانهٔ عوبید اَدُوم با شادمانی بیاورند * وچون خدا لاویانرا که تابوت عهد
خداوندرا برمیداشتند اعانت کرد ایشان هفت کاو وهفت قوچ ذبح کردند *
٢٧ وداود وجمیع لاویانیکه تابوت‌را برمیداشتند ومغنّیان وکَنَنْیا که رئیس نغمات مغنّیان
٢٨ بود بکتّان نازك ملبّس بودند وداود ایفود کتان دربرداشت * وتمامئ اسرائیل
تابوت عهد خداوندرا باواز شادمانی وآواز بوق وکَرّنا وسنج وعود وبربط
٢٩ مینواختند * وچون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود میشد میکال دختر
شاؤل از پنجره نکریست وداود پادشاهرا دید که رقص و وجد مینماید اورا دردل
خود خوار شمرد *

باب شانزدهم

١ وتابوت خدارا آورده آنرا درخیمهٔ که داود برایش برپا کرده بود کذاشتند

۲ وقربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی بحضور خدا گذرانیدند* وچون داود
ازگذرانیدن قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتی فارغ شد قومرا باسم خداوند برکت
۳ داد* وبجمیع اسرائیلیان بمردان وزنان بهر یکی یك گِردهٔ نان ویك پارهٔ گوشت
٤ ویك قرصِ کشمش بخشید* وبعضی ازلاویان‌را برای خدمتگذاری پیش
تابوت خداوند تعیین نمود تا یَهُوَه خدای اسرائیل‌را ذکر نمایند وشکر گویند وتسبیح
٥ خوانند* یعنی آساف رئیس وبعد ازاو زکریّا ویَعِیئیل وشَمِیرامُوت ویَحِیئیل
ومَتّیتیا وأَلِیآب وبنایا وعُوبید أَدُوم ویَعِیئیل‌را با عودها وبربطها وآساف با
٦ سنجها مینواخت* وبنایا ویَحَزِیئیل کَهَنَه پیش تابوت عهد خدا باکرّناها دائمًا
۷ (حاضر میبودند)* پس درهمان روز داود اوّلًا (این سرودرا) بدست آساف
۸ وبرادرانش داد تا خداوندرا تسبیح بخوانند* یَهُوَه‌را حمد گوئید ونام اورا بخوانید*
۹ اعمال اورا درمیان قومها اعلام نمائید* اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید* در
۱۰ تمامیٔ کارهای عجیب او تفکّر نمائید* درنام قدّوس او فخر کنید* دل طالبان
۱۱ خداوند شادمان باشد* خداوند وقوّت اورا بطلبید* روی اورا پیوسته طالب
۱۲ باشید* کارهای عجیب‌را که او کرده است بیاد آورید* آیات او وداوریهای
۱۳ دهان ویرا* ای ذرّیّت بندهٔ او اسرائیل* ای فرزندان یعقوبِ برگزیدهٔ او*
۱٤ ۱٥ یَهُوَه خدای ما است* داوریهای او درتمامیٔ جهان است* عهد اورا بیاد آورید
۱٦ تا ابدالآباد* وکلامیرا که بهزاران پُشت فرموده است* آن عهدیرا که با ابراهیم
۱۷ بسته* وقَسَمیرا که برای اسحق خورده است* وآنرا برای یعقوب فریضه قرار
۱۸ داد* وبرای اسرائیل عهد جاودانی* وگفت زمین کنعانرا بتو خواهم داد* تا
۱۹ حصّهٔ میراث شما شود* هنگامیکه عددی معدود بودید* قلیل العدد وغربا
۲۰ درآنجا* واز امّتی تا امّتی سرگردان میبودند* واز یك مملکت تا قوم دیگر*
۲۱ او نگذاشت که کسی برایشان ظلم کند* بلکه پادشاهانرا بخاطر ایشان توبیخ نمود*
۲۲ ۲۳ که برمسیحان من دست مگذارید* وانبیای مرا ضرر مرسانید* ای تمامیٔ زمین
۲٤ یَهُوَه‌را بسرائید* نجات اورا روز بروز بشارت دهید* درمیان امّتها جلال اورا
۲٥ ذکر کنید* وکارهای عجیب اورا درجمیع قومها* زیرا خداوند عظیم است وبینهایت
۲٦ محمود* واو مُهیب است برجمیع خدایان* زیرا جمیع خدایان امّتها بُتهایند* امّا

٢٧ یَهُوَه آسمانهارا آفرید * مجد وجلال بحضور وی است * قوّت وشادمانی درمکان
٢٨ اواست * ای قبایلِ قومها خداوندرا توصیف نمائید * خداوندرا بجلال وقوّت
٢٩ توصیف نمائید * خداوندرا بجلال اسم او توصیف نمائید * هدایا بیاورید وبحضور
٣٠ وی بیائید * خداوندرا درزینت قدوسیّت بپرستید * ای تمامئ زمین از حضور
٣١ وی بلرزید * ربع مسکون نیز پایدار شد وجنبش نخواهد خورد * آسمان شادی
٣٢ کند وزمین سرور نماید * ودرمیان امّتها بگویند که یَهُوَه سلطنت میکند * دریا
٣٣ وپُرئ آن غرّش نماید * وصحرا وهرچه درآن است بوجد آید * آنگاه درختان
جنگل ترنّم خواهند نمود * بحضور خداوند زیراکه برای داورئ جهان میآید *
٣٤ یَهُوَه‌را حمد بگوئید زیراکه نیکواست * زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است *
٣٥ وبگوئید ای خدای نجات ما مارا نجات بده * ومارا جمع کرده ازمیان امّتها رهائی
٣٦ بخش * تا نام قدّوسِ ترا حمد گوئیم * ودرتسبیح تو فخر نمائیم * یَهُوَه خدای اسرائیل
متبارك باد * ازازل تا ابدالآباد * وتمامئ قوم آمین گفتند وخداوندرا تسبیح
٣٧ خواندند * پس آساف وبرادرانشرا آنجا پیش تابوت عهدِ خداوند گذاشت تا
٣٨ همیشه پیش تابوت بخدمت هر روز در روزش مشغول باشند * وعُوبید آدُوم
وشصت وهشت نفر برادران ایشان وعُوبید آدُوم بن یَدِیتُون وحُوسَه دربانانرا *
٣٩ وصادوقِ کاهن وکاهنان برادرانشرا پیش مسکن خداوند درمکان بلندیکه
٤٠ درجِبْعُون بود * تا قربانیهای سوختنی برای خداوند برمذبح قربانئ سوختنی دائماً
صبح وشام بگذرانند برحسب آنچه درشریعت خداوند که آنرا باسرائیل امر فرموده
٤١ بود مکتوب است * وبا ایشان هِیمان ویَدُوتُون وسائر برگزیدگانیرا که اسم ایشان
٤٢ ذکر شده بود تا خداوندرا حمد گویند زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است * وهمراه
ایشان هِیمان ویَدُوتُونرا باکرّناها وسنجها وآلات نغمات خدا بجهة نوازندگان
٤٣ وپسران یَدُوتُونرا تا نزد دروازه باشند * پس تمامئ قوم هریکی بخانهٔ خود رفتند
امّا داود برگشت تا خانهٔ خودرا تبرّك نماید *

باب هفدهم

١ ووافع شد چون داود درخانهٔ خود نشسته بود که داود بهناتان نبیّ گفت

اينك من درخانهٔ سرو آزاد ساكن ميباشم وتابوت عهد خداوند زير پردهها است *
٢ ناتان بداود گفت هر آنچه دردلت باشد بعمل آور زيرا خدا با تواست * ودر آنشب
٣
٤ واقع شد كه كلام خدا بناتان نازل شده گفت * برو وببندهٔ من داود بگو خداوند
٥ چنين ميفرمايد تو خانهٔ براى سكونت من بنا نخواهى كرد * زيرا از روزيكه بنى
اسرائيلرا بيرون آوردهام تا امروز درخانه ساكن نشدهام بلكه ازخيمه بخيمه ومسكن
٦ بمسكن گردش كردهام * وبهر جائيكه با تمامىٔ اسرائيل گردش كردهام آيا باحدى
ازداوران اسرائيل كه براى رعايت قوم خود مأمور داشتم سخنى گفتم كه چرا خانهٔ
٧ ازسرو آزاد براى من بنا نكرديد * وحال ببندهٔ من داود چنين بگو يَهُوَه صبايوت
چنين ميفرمايد من ترا از چراگاه ازعقب گوسفندان گرفتم تا پيشواى قوم من
٨ اسرائيل باشى * وهر جائيكه ميرفتى من با تو ميبودم وجميع دشمنانترا ازحضور تو
٩ منقطع ساختم وبراى تو اسمى مثل اسم بزرگانيكه برزمين اند پيدا كردم * وبجهة
قوم خود اسرائيل مكانى تعيين نمودم وايشانرا غرس كردم تا درمكان خويش
١٠ ساكن شده باز متحرّك نشوند وشريران ايشانرا ديگر مثل سابق ذليل تسازند * واز
ايّاميكه داورانرا برقوم خود اسرائيل تعيين نمودم وتمامىٔ دشمنانترا مغلوب ساختم *
١١ ترا خبر ميدادم كه خداوند خانهٔ براى تو بنا خواهد نمود * وچون روزهاى عُمر
تو تمام شود كه نزد پدران خود رحلت كنى آنگاه ذرّيت ترا كه از پسران تو خواهد
١٢ بود بعد از تو خواهم برانگيخت وسلطنت اورا پايدار خواهم نمود * اوخانهٔ براى من
١٣ بنا خواهد كرد ومن كُرسىٔ اورا تا بأبد استوار خواهم ساخت * من اورا پدر خواهم
بود واو مرا پسر خواهد بود ورحمت خودرا ازاو دور نخواهم كرد چنانكه آنرا
١٤ ازكسيكه قبل ازتو بود دور كردم * واورا درخانه وسلطنت خودم تا بأبد پايدار
١٥ خواهم ساخت وكُرسىٔ او استوار خواهد ماند تا ابدالآباد * برحسب تمامىٔ اينكلمات
١٦ ومطابق تمامىٔ اين رؤيا ناتان بداود تكلّم نمود * وداود پادشاه داخل شده
بحضور خداوند نشست وگفت اى يَهُوَه خدا من كيستم وخاندان من چيست كه
١٧ مرا باين مقام رسانيدى * واين نيز درنظر تو اى خدا امر قليل نمود زيرا كه در بارهٔ
خانهٔ بندهات نيز براى زمان طويل تكلّم نمودى ومرا اى يَهُوَه خدا مثل مرد بلند
١٨ مرتبه منظور داشتى * وداود ديگر دربارهٔ اكراميكه ببندهٔ خود كردى نزد تو چه

۱۹ تواند افزود زیراکه تو بندهٔ خودرا میشناسی * ای خداوند بخاطر بندهٔ خود وموافق
دل خویش جمیع اینکارهای عظیمرا بجا آوردی تا تمامیٔ این عظمترا ظاهر سازی *
۲۰ ای یَهْوَه مثل تو کسی نیست وغیر از تو خدائی نی * موافق هر آنچه بکوشهای خود
۲۱ شنیدیم * ومثل قوم تو اسرائیل کدام امّتی برروی زمین است که خدا بیاید تا
ایشانرا فدیه داده برای خویش قوم بسازد وبکارهای عظیم ومُهیب اسمی برای
خود پیدا نمائی وامّتهارا ازحضور قوم خود که ایشانرا ازمصر فدیه دادی اخراج
۲۲ نمائی * وقوم خود اسرائیلرا برای خویش تا بأبد قوم ساختی وتو ای یَهْوَه خدای
۲۳ ایشان شدی * والآن ای خداوند کلامیکه دربارهٔ بندهات وخانهاش کفتی تا
۲۴ بأبد استوار شود وبرحسب آنچه کفتی عمل نما * واسم تو تا بأبد استوار ومعظّم
بمانَد تا کفته شود که یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل خدای اسرائیل است وخاندان
۲۵ بندهات داود بحضور تو پایدار بماند * زیرا تو ای خدای من بربندهٔ خود کشف
نمودی که خانهٔ برایش بنا خواهی نمود بنابرین بندهات جرأت کرده است که ایندعارا
۲۶ نزد تو بکوید * والآن ای یَهْوَه تو خدا هستی واین احسانرا ببندهٔ خود وعده
۲۷ دادهٔ * والآن ترا پسند آمد که خانهٔ بندهٔ خودرا برکت دهی تا درحضور تو تا
بأبد بماند زیراکه تو ای خداوند برکت دادهٔ ومبارك خواهد بود تا ابد الآباد *

باب هجدهم

۱ وبعد ازاین واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده مغلوب ساخت وجَتّ
۲ وقریههایشرا ازدست فلسطینیان کرفت * وموآبرا شکست داد وموآبیان بندکان
۳ داود شده هدایا آوردند * وداود هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَهرا درحَمات هنکامیکه
۴ میرفت تا سلطنت خودرا نزد نهر فرات استوار سازد شکست داد * وداود هزار
عرّابه وهفت هزار سوار وبیست هزار پیاده ازاو کرفت وداود تمامیٔ اسبان عرّابهرا
۵ پی کرد امّا ازآنها برای صد عرّابه نکاه داشت * وچون اَرامیانِ دمشق بمدد
۶ هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه آمدند داود بیست ودو هزار نفر ازاَرامیانرا کُشت * وداود
درارامِ دمشق (قراولان) کذاشت واَرامیان بندکان داود شده هدایا آوردند
۷ وخداوند داودرا درهرجا که میرفت نصرت میداد * وداود سپرهای طلارا که

٨ برخادمان هَدَرْعَزَر بود كرفته آنهارا باورشليم آورد* وداود از طِبْحَت وكُون
شهرهای هَدَرْعَزَر برنج ازحدّ زياده كرفت كه ازآن سُليمان درياچه وستونها
٩ وظروف برنجين ساخت* وچون تُوعُو پادشاه حَمات شنيد كه داود تمامئ لشكر
١٠ هَدَرْعَزَر پادشاه صُوبَه‌را شكست داده است* پسر خود هَدُورام‌را نزد داود
پادشاه فرستاد تا ازسلامتئ او بپرسد واورا تَهْنِيَت كويد ازآنجهة كه با هَدَرْعَزَر
جنك نموده اورا شكست داده بود زيرا هَدَرْعَزَر با تُوعُو مقاتله مينمود وهرقِسْم
١١ ظروف طلا ونقره وبرنج (با خود آورد)* وداود پادشاه آنهارا نيز براے
خداوند وقف نمود با نقره وطلائيكه از جميع امّتها يعنى از اَدُوم ومُوآب وبنى
١٢ عَمُّون وفلسطينيان وعَمالَقَه آورده بود* واَبِشاى ابن صَرُويَه هجده هزار نفر
١٣ ازاَدُوميانرا دروادئ مِلْح كُشت* ودراَدُوم قراولان قرار داد وجميع اَدُوميان
بندكان داود شدند وخداوند داودرا درهر جائيكه ميرفت نصرت ميداد*
١٤ وداود برتمامئ اسرائيل سلطنت نموده انصاف وعدالترا برتمامئ قوم خود مجرا
١٥ ميداشت* ويوآب بن صَرُويَه سردار لشكر بود ويهوشافاط بن اَخِيلُود وقايع
١٦ نكار* وصادوق بن اَخِيطُوب وابيمَلِك بن اَبْياتار كاهن بودند وشوشا كاتب
١٧ بود* وبنايا ابن يَهُوياداع رئيس كَرِيتيان وفَلِيتيان وپسران داود نزد پادشاه
مقدّم بودند*

باب نوزدهم

١ وبعد ازاين واقع شد كه ناحاش پادشاه بنى عَمُّون مُرد وپسرش درجاى او
٢ سلطنت نمود* وداود كفت با حانون بن ناحاش احسان نمايم چنانكه پدرش
بمن احسان كرد پس داود قاصدان فرستاد تا اورا دربارهٔ پدرش تعزيّت كويند
٣ وخادمان داود بزمين بنى عَمُّون نزد حانُون براى تعزيّت وى آمدند* وسروران
بنى عَمُّون بحانون كفتند آيا كمان ميبرى كه بجهة تكريم پدر تو است كه داود
تعزيّت كنندكان نزد تو فرستاده است نى بلكه بندكانش بجهة تفحّص وانقلاب
٤ وجاسوسئ زمين نزد تو آمده‌اند* پس حانُون خادمان داودرا كرفته ريش ايشانرا
٥ تراشيد ولباسهاى ايشانرا ازميان تاجاى نشستن دربدن ايشانرا رها كرد* وچون
بعضى آمده داودرا ازحالت آن كسان خبر دادند باستقبال ايشان فرستاد زيراكه

ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه کفت در اَریحا بمانید تا ریشهای شما درآید و بعد
٦ ازآن برکردید* وچون بنی عَمُّون دیدند که نزد داود مکروه شده‌اند حانُون
وبنی عَمُّون هزار وزنهٔ نقره فرستادند تا عرّابه‌ها وسواران از اَرام نَهرَین واَرام
٧ مَعْکَه وصُوبَه برای خود اجیر سازند* پس سی ودو هزار عرّابه وپادشاه مَعْکَه
وجمعیّت اورا برای خود اجیر کردند وایشان بیرون آمده درمقابل مِیْدَبا أُردُو
٨ زدند وبنی عَمُّون ازشهرهای خود جمع شده برای مقاتله آمدند* وچون داود
٩ اینرا شنید یوآب وتمامیٔ لشکر شجاعان‌را فرستاد* وبنی عَمُّون بیرون آمده نزد
دروازهٔ شهر برای جنك صفّ آرائی نمودند وپادشاهانیکه آمده بودند درصحرا
١٠ علیحده بودند* وچون یوآب دید که روی صفوف جنك هم ازپیش وهم ازعقبش
بود ازتمامیٔ برکزیدکانِ اسرائیل کروهی‌را انتخاب کرده درمقابل اَرامیان صفّ
١١ آرائی نمود* وبقیّهٔ قومرا بدست برادر خود اَبِشای سپُرد وبمقابل بنی عَمُّون
١٢ صفّ کشیدند* وکفت اکر اَرامیان برمن غالب آیند بمدد من بیا واکر بنی عَمُّون
١٣ برتو غالب آیند بجههٔ امداد تو خواهم آمد* دلیر باش که بجههٔ قوم خویش
وبجههٔ شهرهای خدای خود مردانه بکوشیم وخداوند آنچه‌را درنظرش پسند آید
١٤ بکند* پس یوآب وکروهیکه همراهش بودند نزدیك شدند تا با اَرامیان جنك
١٥ کنند وایشان ازحضور وی فرار کردند* وچون بنی عَمُّون دیدند که اَرامیان
فرار کردند ایشان نیز ازحضور برادرش اَبِشای کریخته داخل شهر شدند ویوآب
١٦ باورشلیم برکشت* وچون اَرامیان دیدند که ازحضور اسرائیل شکست یافتند
ایشان قاصدان فرستاده اَرامیانرا که بآنطرف نهر بودند آوردند وشُوفَك سردار
١٧ لشکر هَدَرْعَزَر پیشوای ایشان بود* وچون خبر بداود رسید تمامیٔ اسرائیل‌را
جمع کرده ازاُرْدُنّ عبور نمود وبایشان رسیده مقابل ایشان صفّ آرائی نمود وچون
١٨ داود جنك‌را با اَرامیان آراسته بود ایشان با وی جنك کردند* واَرامیان
ازحضور اسرائیل فرار کردند وداود مردان هفت هزار عرّابه وچهل هزار پیاده
١٩ ازاَرامیانرا کُشت وشُوفَك سردار لشکررا بقتل رسانید* وچون بندکان هَدَرْعَزَر
دیدند که ازحضور اسرائیل شکست خوردند با داود صلح نموده بندهٔ او شدند
واَرامیان بعد ازآن در اعانت بنی عَمُّون اقدام ننمودند*

باب بيستم

١ وواقع شد دروقت تحويل سال هنكام بيرون رفتن پادشاهان كه يوآب قوّت
لشكررا بيرون آورد وزمين بنى عمّون‌را ويران ساخت وآمده ربّه‌را محاصره نمود امّا
٢ داود دراورشليم ماند ويوآب ربّه‌را تسخير نموده آنرا منهدم ساخت * وداود تاج
پادشاه ايشانرا ازسرش كرفت كه وزنش يك وزنهٔ طلا بود وسنكهاى كرانبها
٣ داشت وآنرا برسر داود كذاشتند وغنيمت ازحدّ زياده ازشهر بردند * وخلق
آنجارا بيرون آورده ايشانرا بارّه‌ها وچومهاى آهنين وتيشه‌ها پاره پاره كرد وداود
بهمين طور با جميع شهرهاى بنى عَمّون رفتار نمود پس داود وتمامئ قوم باورشليم
٤ بركشتند * وبعد ازآن جنكى با فلسطينيان درجازر واقع شد كه درآن سِبْكاى
٥ حُوشانى سِفّاى‌را كه ازاولاد رافا بود كُشت وايشان مغلوب شدند * وباز جنك
با فلسطينيان واقع شد وأَلْحانان بن ياعير لَحميرا كه برادر جُليات جَتّى بود كُشت
٦ كه چوب نيزه‌اش مثل نورد جولاهكان بود * وباز جنك درجَتّ واقع شد كه
درآنجا مردى بلند قدّ بود كه بيست وچهار انكشت شش برهر دست وشش برهر
٧ پا داشت واو نيز براى رافا زائيده شده بود * وچون او اسرائيل‌را بننك آورد
٨ يَهُوناتان بن شِمْعا برادر داود اورا كُشت * اينان براى رافا درجَتّ زائيده شدند
وبدست داود وبدست بندكانش افتادند *

باب بيست ويكم

١ وشيطان بضدّ اسرائيل برخاسته داودرا اغوا نمود كه اسرائيل‌را بشمارد *
٢ وداود به يوآب وسروران قوم كفت برويد وعدد اسرائيل‌را ازبئر شَبَع تا دان
٣ كرفته نزد من بياوريد تا آنرا بدانم * يوآب كفت خداوند برقوم خود هر قدر كه
باشند صد چندان مزيد كند واى آقايم پادشاه آيا جميع ايشان بندكان آقايم نيستند
ليكن چرا آقايم خواهش اين عمل دارد وچرا بايد باعث كناه اسرائيل بشود *
٤ امّا كلام پادشاه بريوآب غالب آمد ويوآب درميان تمامئ اسرائيل كردش كرده باز
٥ باورشليم مراجعت نمود * ويوآب عدد شمرده شدكان قومرا بداود داد وجملهٔ

اسرائيليان هزار هزار ويكصد هزار مرد شمشير زن واز يهودا هفتاد وچهار هزار
٦ مرد شمشير زن بودند* ليكن لاويان وبنيامينيانرا درميان ايشان نشمرد زيراكه
٧ فرمان پادشاه نزد يوآب مكروه بود* واين امر بنظر خدا ناپسند آمد پس اسرائيلرا
٨ مبتلا ساخت* وداود بخدا كفت دراين كاريكه كردم كناه عظيمى ورزيدم
٩ وحال كناه بندهٔ خودرا عفو فرما زيراكه بسيار احمقانه رفتار نمودم* وخداوند
١٠ جادراكه رائى داود بود خطاب كرده كفت* برو وداودرا اعلام كرده بكو
خداوند چنين ميفرمايد من سه چيز پيش تو ميكذارم پس يكى ازآنهارا براى خود
١١ اختيار كن تا برايت بعمل آورم* پس جاد نزد داود آمده وبرا كفت خداوند
١٢ چنين ميفرمايد براى خود اختيار كن* ياسه سال قحط بشود يا سه ماه پيش
روى خصمانت تلف شوى وشمشير دشمنانت ترا دركيرد يا سه روز شمشير خداوند
ووبا درزمين تو واقع شود وفرشتهٔ خداوند تمامئ حدود اسرائيل‌را ويران سازد
١٣ پس الآن ببين كه نزد فرستندهٔ خود چه جواب برم* داود بجاد كفت
درشدّت تنكى هستم تمنّا اينكه بدست خداوند بيفتم زيراكه رحمتهاى او بسيار عظيم
١٤ است وبدست انسان نيفتم* پس خداوند وبا براسرائيل فرستاد وهفتاد هزار
١٥ نفر ازاسرائيل مُردند* وخدا فرشتهٔ باورشليم فرستاد تا آنرا هلاك سازد وچون
ميخواست آنرا هلاك كند خداوند ملاحظه نمود وازآن بلا پشيمان شد وبفرشتهٔ
كه (قومرا) هلاك ميساخت كفت كافى است حال دست خودرا باز دار وفرشتهٔ
١٦ خداوند نزد خرمنكاه اُرْنانِ يَبُوسى ايستاده بود* وداود چشمان خودرا بالا
انداخته فرشتهٔ خداوندرا ديدكه درميان زمين وآسمان ايستاده است وشمشيرى
برهنه دردستش براورشليم برافراشته پس داود ومشايخ پلاس ملبّس شده بروى
١٧ خود درافتادند* وداود بخدا كفت آيا من براى شمردن قوم امر نفرمودم وآيا
من آن نيستم كه كناه ورزيده مرتكب شرارت زشت شدم امّا اين كوسفندان چه
كرده‌اند پس اى يَهُوَه خدايم مستدعى اينكه دست تو برمن وخاندان پدرم باشد
١٨ وبقوم خود بلا مرسانى* وفرشتهٔ خداوند جادرا امر فرمود كه بداود بكويد كه
١٩ داود برود ومذبحى بجهة خداوند درخرمنكاه اُرْنان يَبُوسى برپا كند* پس داود
٢٠ برحسب كلاميكه جاد باسم خداوند كفت برفت* واُرْنان روكردانيده فرشته‌را

ديد وچهار پسرش كه همراهش بودند خويشترا پنهان كردند واُرْنان كندم ميكوبيد *
٢١ وچون داود نزد اُرْنان آمد اُرْنان نكريسته داودرا ديد وازخرمنكاه بيرون آمده
٢٢ بحضور داود رو بزمين افتاد * وداود به اُرْنان كفت جاى خرمنكاه‌را بمن بده تا
مذبحى بجهة خداوند برپا نمايم. آنرا بقيمت تمام بمن بده تا وبا ازقوم رفع شود *
٢٣ اُرْنان بداود عرض كرد آنرا براى خود بكير وآقايم پادشاه آنچه كه در نظرش
پسند آيد بعمل آورد ببين كاوانرا بجهة قربانئ سوختنى وچومهارا براى هيزم
٢٤ وكندمرا بجهة هديهٔ آردى دادم وهمه‌را بتو بخشيدم * امّا داود پادشاه به اُرْنان
كفت نى بلكه آنرا البتّه بقيمتِ تمام از تو خواهم خريد زيراكه ازاموال تو براى
٢٥ خداوند نخواهم كرفت وقربانئ سوختنى مجّانًا نخواهم كذرانيد * پس داود براى
٢٦ آن موضع ششصد مثقال طلا بوزن باُرْنان داد * وداود درآنجا مذبحى بجهة
خداوند بنا نموده قربانيهاى سوختنى وذبايح سلامتى كذرانيد ونزد خداوند استدعا
نمود واو آتشى ازآسمان برمذبح قربانئ سوختنى (نازل كرده) اورا مستجاب فرمود *
٢٧ وخداوند فرشته‌را حكم داد تا شمشيرخودرا درغلافش بركردانيد * درآن
٢٨
زمان چون داود ديد كه خداوند اورا درخرمنكاه اُرْنانِ يَبُوسى مستجاب فرموده
٢٩ است درآنجا قربانيها كذرانيد * امّا مسكن خداوند كه موسى دربيابان ساخته
٣٠ بود ومذبح قربانئ سوختنى درآن ايّام درمكان بلندِ جِبْعُون بود * ليكن داود
نتوانست نزد آن برود تا ازخدا مسئلت نمايد چونكه ازشمشير فرشتهٔ خداوند
ميترسيد *

باب بيست ودوّم

١ پس داود كفت اين است خانهٔ يَهُوَه خدا واين مذبح قربانئ سوختنى براى
٢ اسرائيل ميباشد * وداود فرمود تا غريبانرا كه درزمين اسرائيل اند جمع كنند
وسنك تراشان معيّن كرد تا سنكهاى مربّع براى بناى خانهٔ خدا بتراشند *
٣ وداود آهن بسيارى بجهة ميخها براى لنكه‌هاى دروازها وبراى وصلها حاضر
٤ ساخت وبرنج بسيار كه نتوان وزن نمود * وچوبِ سرو آزاد بيشمار زيراكه اهل
٥ صَيدون وصور چوب سرو آزاد بسيار براى داود آوردند * وداود كفت پسر

من سُلیمان صغیر ونازك است وخانهٔ که برای یَهُوَه باید بنا نمود میبایست بسیار
عظیم ونامی وجلیل درتمامیٔ زمینها بشود لهذا حال برایش تهیّه میبینم پس داود
۶ قبل ازوفاتش تهیّهٔ بسیار دید* پس بسرخود سُلیمانرا خوانده اورا وصیّت
۷ نمود که خانهٔ برای یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نماید* وداود به سُلیمان گفت که ای
۸ پسرم من اراده داشتم که خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای خود بنا نمایم* لیکن کلام
خداوند برمن نازل شده گفت چونکه بسیار خون ریخته وجنگهای عظیم کردهٔ
پس خانهٔ برای اسم من بنا نخواهی کرد چونکه بحضور من بسیار خون برزمین
۹ ریختهٔ* اینك پسری برای تو متولّد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیراکه
من اورا ازجمیع دشمنانش ازهرطرف آرامی خواهم بخشید چونکه اسم او سُلیمان
۱۰ خواهد بود ودر ایّام او اسرائیل‌را سلامتی وراحت عطا خواهم فرمود* او خانهٔ
برای اسم من بنا خواهد کرد واو پسر من خواهد بود ومن پدر او خواهم بود
۱۱ وکُرسیٔ سلطنت اورا براسرائیل تا ابدالآباد استوارخواهم گردانید* پس حال ای
پسرمن خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی وخانهٔ یَهُوَه خدای خودرا چنانکه
۱۲ دربارهٔ تو فرموده است بنا نمائی* امّا خداوند ترا فطانت وفهم عطا فرماید وترا
۱۳ دربارهٔ اسرائیل وصیّت نماید تا شریعت یَهُوَه خدای خودرا نگاه داری* آنگاه
اگر مترجّه شده فرایض واحکامیرا که خداوند بموسی دربارهٔ اسرائیل امر فرموده
است بعمل آوری کامیاب خواهی شد پس قویّ ودلیر باش وترسان وهراسان
۱۴ مشو* واینك من درتنگیٔ خود صد هزار وزنهٔ طلا وصد هزار وزنهٔ نقره وبرنج
وآهن اینقدر زیاده که بوزن نیاید برای خانهٔ خداوند حاضرکرده‌ام وچوب
۱۵ وسنگ نیزمهیّا ساخته‌ام وتو برآنها مزید کن* ونزد تو عملهٔ بسیارند ازسنگ بُران
۱۶ وسنگتراشان ونجّاران واشخاص هنرمند برای هر صنعتی* طلا ونقره وبرنج وآهن
۱۷ بیشمار است پس برخیز ومشغول باش وخداوند همراه تو باد* وداود تمامیٔ
۱۸ سروران اسرائیلرا امر فرمود که پسرش سلیمانرا اعانت نمایند* (وگفت) آیا
یَهُوَه خدای شما با شما نیست وآیا شمارا ازهر طرف آرامی نداده است زیرا
ساکنان زمینرا بدست من تسلیم کرده است وزمین بحضور خداوند وبحضور قوم او
۱۹ مغلوب شده است* پس حال دلها وجانهای خودرا متوجّه سازید تا یَهُوَه خدای

خویشرا بطلبید و برخاسته مَقْدس یَهُوَه خدای خویشرا بنا نمائید تا تابوت عهد
خداوند والات مقدّس خدارا بخانهٔ که بجهة اسم یَهُوَه بنا میشود درآورید *

باب بیست وسوّم

١ وچون داود پیر وسالخورد شد پسر خود سُلیمانرا بپادشاهیٔ اسرائیل نصب
٢ ٣ نمود * وتمامیٔ سروران اسرائیل وکاهنان ولاویانرا جمع کرد * ولاویان از سی
ساله وبالاتر شمرده شدند وعدد ایشان برحسب سرهای مردان ایشان سی وهشت
٤ هزار بود * ازایشان بیست وچهار هزار بجهة نظارت عمل خانهٔ خداوند وششهزار
٥ سروران وداوران بودند * وچهار هزار دربانان وچهار هزار نفر بودند که
٦ خداوندرا باآلاتیکه بجهة تسبیح ساخته شد تسبیح خواندند * وداود ایشانرا برحسب
٧ پسران لاوی یعنی جَرْشُون وقَهات ومَراری بفرقهها تقسیم نمود * از جَرْشُونیان
٨ ٩ لَعْدان وشِمْعی * پسران لَعْدان اوّل یَحِیئیل وزیتام وسوّمین یُوئیل * پسران شِمْعی
شَلُومِیت وحَزِیئیل وهاران سه نفر * اینان رُؤسای خاندانهای آبای لَعْدان
١٠ بودند * و پسران شِمْعی یَحَت وزینا ویَعُوش وبَرِیعَه * اینان چهار پسر شِمْعی
١١ بودند * ویَحَت اوّلین وزیزا دوّمین ویَعُوش وبَرِیعَه پسران بسیار نداشتند ازاین
١٢ سبب یك خاندان آبا از ایشان شمرده شد * پسران قهات عَمْرام ویِصْهار
وحَبْرُون وعُزِّیئیل چهار نفر * پسران عَمْرام هارُون وموسی وهارُون ممتاز شد
١٣ تا او وپسرانش قدس الاقداسرا پیوسته تقدیس نمایند وبحضور خداوند بخور
١٤ بسوزانند واورا خدمت نمایند وباسم او همیشهٔ اوقات برکت دهند * وپسران
١٥ موسی مرد خدا با سبط لاوی نامیده شدند * پسران موسی جَرْشُوم واَلِعازار *
١٦ ١٧ از پسران جَرْشُوم شَبُوئیل رئیس بود * واز پسران اَلِعازار رَحَبْیا رئیس بود
١٨ واَلِعازاررا پسر دیگر نبود امّا پسران رَحَبْیا بسیار زیاد بودند * از پسران یِصْهار
١٩ شَلُومیت رئیس بود * پسران حَبْرُون اوّلین یَرِیّا ودوّمین اَمَرْیا وسوّمین یحزیئیل
٢٠ ٢١ وچهارمین یَقْمَعام * پسران عُزِّیئیل اوّلین میکا ودوّمین یَشِّیا * پسران مَراری
٢٢ مَحْلِی ومُوشِی وپسران مَحْلِی اَلِعازار وقَیس * واَلِعازار مُرد واورا پسری نبود لیکن
٢٣ دختران داشت وبرادران ایشان پسرانِ قَیس ایشانرا بزنی گرفتند * پسران مُوشِی

٢٤ مَحْلِی وعادَر وبَرِیْمُوت سه نفر بودند * اینان پسران لاوِی موافق خاندانهای
آبای خود ورؤسای خاندانهای آبا از آنانیکه شمرده شدند برحسب شمارهٔ اسمای
سرهای خود بودند که از بیست ساله وبالاتر درعمل خدمت خانهٔ خداوند
٢٥ میپرداختند * زیراکه داود گفت یَهُوَه خدای اسرائیل قوم خویشرا آرامی داده
٢٦ است واو دراورشلیم تا بأبد ساکن میباشد * ونیز لاویانرا دیگر لازم نیست که
٢٧ مسکن وهمهٔ اسباب خدمترا بردارند * لهذا برحسب فرمان آخر داود پسران
٢٨ لاوی از بیست ساله وبالاتر شمرده شدند * زیراکه منصب ایشان بطرف بنی هارون
بود تا خانهٔ خداوندرا خدمت نمایند • درصحنها وحجرهها وبرای تطهیر همهٔ چیزهای
٢٩ مقدّس وعمل خدمت خانهٔ خدا * وبرنان تقدمه وآرد نرم بجهة هدیهٔ آردی
٣٠ وقرصهای فطیر وآنچه برساج پخته میشود ورَبیکهها وبرهمهٔ کیلها ووزنها * وتا هر
٣١ صبح برای تسبیح وحمد خداوند حاضر شوند وهمچنین هر شام * وبجهة گذرانیدن
همهٔ قربانیهای سوختنی برای خداوند درهر روز سبت وغرّه ها وعیدها برحسب
٣٢ شماره وبروفق قانون آنها دایمًا بحضور خداوند * وبرای نگاه داشتن وظیفهٔ خیمهٔ
اجتماع ووظیفهٔ قدس ووظیفهٔ برادران خود بنی هارون درخدمت خانهٔ خداوند *

باب بیست وچهارم

١ واین است فرقههای بنی هارون • پسران هارون ناداب واَبِیهو واَلِعازار
٢ وایتامار * وناداب واَبِیهُو قبل از پدر خود مُردند وپسری نداشتند پس اَلِعازار
٣ وایتامار بکهانت پرداختند * وداود با صادوق که از بنی اَلِعازار بود واَخِیمَلِك
که از بنی ایتامار بود ایشانرا برحسب وکالت ایشان برخدمت ایشان تقسیم کردند *
٤ واز پسران اَلِعازار مردانیکه قابل ریاست بودند زیاده از بنی ایتامار یافت شدند
پس شانزده رئیس خاندان آبا از بنی اَلِعازار وهشت رئیس خاندان آبا از بنی
٥ ایتامار معیّن کردند * پس اینان با آنان بحسب قرعه معیّن شدند زیراکه رؤسای
٦ قدس ورؤسای خانهٔ خدا هم از بنی اَلِعازار وهم از بنی ایتامار بودند * وشَمَعْیا ابن
نَتَنْئیلِ کاتب که از بنی لاوی بود اسمهای ایشانرا بحضور پادشاه وسروران
وصادوق کاهن واَخِیمَلِك بن ابیاتار ورؤسای خاندان آبای کاهنان ولاویان

نوشت ويك خاندان آبا بجهة اَلِعازار كرفته شد ويك بجهة ايتامار كرفته شد *
٧ وقرعهٔ اوّل براى يَهُوياريب بيرون آمد ودوّم براى يَدَعْيا * وسوّم براى حاريم
٨ ٩
١٠ وچهارم براى سعُوريم * وپنجم براى مَلْكِيَّه وششم براى ميَّامين * وهفتم براى
١١
١٢ هقُّوص وهشتم براى اَبِيّا * ونهم براى يَشُوع ودهم براى شَكَنْيا * ويازدهم براى
١٣ اَلْياشيب ودوازدهم براى ياقيم * وسيزدهم براى حُفَّه وچهاردهم براى يَشَبْاَب *
١٤
١٥ وپانزدهم براى بِلْجَه وشانزدهم براى اِمّير * وهفدهم براى حيزير وهجدهم براى
١٦
١٧ هِفْصيص * ونوزدهم براى فَتَحْيا وبيستم براى يَحَزْقِيئيل * وبيست ويكم براى
١٨ ياكين وبيست ودوّم براى جامُول * وبيست وسوّم براى دَلايا وبيست وچهارم
١٩ براى مَعَزْيا * پس اين است وظيفه‌ها وخدمتهاى ايشان بجهة داخل شدن
درخانهٔ خداوند برحسب قانونيكه بواسطهٔ پدر ايشان هارون موافق فرمان يَهُوَه
٢٠ خداى اسرائيل بايشان داده شد * واما دربارهٔ بقيّهٔ بنى لاوى. از بنى عَمْرام
٢١
٢٢ شُوبائيل وازبنى شوبائيل يَحَدْيا * واما رَحَبْيا. ازبنى رَحَبْيا يشِيّاى رئيس * وازبنى
٢٣ يِصْهار شَلُومُوت واز بنى شَلُومُوت يَحَت * واز بنى حَبْرون برِيّا ودوّمين اَمَرْيا
٢٤ وسوّمين يَحَزيئيل وچهارمين يقَمْعام * از بنى عُزّيئيل ميكا واز بنى ميكا شامير *
٢٥
٢٦ وبرادر ميكا يشِيّا واز بنى يشِيّا زكريّا * واز بنى مَرارى مَحْلِى ومُوشِى وپسرِ يَعزيّا
٢٧
٢٨ بَنُو * وازبنى مَرارى پسران يَعزيّا بَنُو وشُوهَمْ وزَكُّور وعِبْرى * وپسر مَحْلِى اَلِعازار
٢٩
٣٠ واورا فرزندى نبُود * واما قَيْس. ازبنى قَيْس يَرَحْمِئيل * وازبنى مُوشِى مَحْلِى
وعادَر ويَرِيمُوت. اينان برحسب خاندان آباى ايشان بنى لاوى ميباشند *
٣١ ايشان نيز مثل برادران خود بنى هارون بحضور داود پادشاه وصادوق واَخِيمَلَك
ورؤساى آباى كَهَنَه ولاويان قرعه انداختند يعنى خاندانهاى آباى برادرِ بزركتر
برابر خاندانهاى كوچكتر او بودند *

باب بيست وپنجم

١ وداود وسرداران لشكر بعضى ازپسران آساف وهيمان ويَدُوتونرا بجهة خدمت
جدا ساختند تا با بربط وعود وسنج نبوّت نمايند وشمارهٔ آنانيكه برحسب خدمت
٢ خود بكار ميپرداختند اين است * واما از بنى آساف. زَكُّور ويُوسف ونَتَنْيا

وَاَشْرَئِيلَه پسران آساف زير حكم آساف بودند كه برحسب فرمان پادشاه نبوّت
٢ مينمود* ٣ از يَدُوتون* پسرانِ يَدُوتون جَدَلْيا وصَرِى واَشْعيا وحَشَبْيا ومَتِّنْيا
شش نفر زير حكم پدر خويش يَدُوتُون با بربطها بودند كه با حمد وتسبيح خداوند
٤ نبوّت مينمود* واز هَيمان* پسران هَيمان بُقِيّا ومَتَنْيا وعُزِّيئيل وشَبُوئيل ويَريموت
وحَنَنْيا وحَنانى واَلِياتَه وجِدّلْتِى ورُومَمْتِى عَزَر ويُشْبِقاشَه ومَلُّوتِى وهُوتير
٥ ومَحْزِيُوت* جميع اينها پسران هِيمان بودند كه دركلام خدا بجهة برافراشتنِ بوق
٦ رائىٔ پادشاه بود* وخدا بهِيمان چهارده پسر وسه دختر داد* جميع اينها زير
فرمان پدران خويش بودند تا درخانهٔ خداوند با سنج وعود وبربط بسرايند وزير
٧ دست پادشاه وآساف ويَدُوتُون وهِيمان بخدمت خانهٔ خدا بپردازند* وشمارهٔ
ايشان با برادران ايشان كه سرائيدنرا بجهة خداوند آموخته بودند يعنى همهٔ كسان
٨ ماهر دويست وهشتاد وهشت نفر بودند* وبراى وظيفه‌هاى خود كوچك با
٩ بزرك ومعلّم باتلميذ على السّويّه قرعه انداختند* پس قرعهٔ اوّلِ بنى آساف براى
يوسف بيرون آمد* وقرعهٔ دوّم براى جَدَلْيا واو وبرادرانش وپسرانش دوازده
١٠ ١١ نفر بودند* وسوّم براى زَكُّور وپسران وبرادرانِ او دوازده نفر* وچهارم
١٢ براى يِصْرِى وپسران وبرادران او دوازده نفر* وپنجم براى نَتَنْيا وپسران
١٣ وبرادران او دوازده نفر* وششم براى بُقِّيّا وپسران وبرادران او دوازده نفر*
١٤ ١٥ وهفتم براى يِشَرْئيله وپسران وبرادران او دوازده نفر* وهشتم براى اِشَعْيا
١٦ وپسران وبرادران او دوازده نفر* ونهم براى مَتَّنْيا وپسران وبرادران او
١٧ ١٨ دوازده نفر* ودهم براى شِمْعِى وپسران وبرادران او دوازده نفر* ويازدهم
١٩ براى عَزَرْئيل وپسران وبرادران او دوازده نفر* ودوازدهم براى حَشَبْيا
٢٠ وپسران وبرادران او دوازده نفر* وسيزدهم براى شُوبائيل وپسران وبرادران
٢١ او دوازده نفر* وچهاردهم براى مَتِّنْيا وپسران وبرادران او دوازده نفر*
٢٢ ٢٣ وپانزدهم براى يَريموت وپسران وبرادران او دوازده نفر* وشانزدهم براى
٢٤ حَنَنْيا وپسران وبرادران او دوازده نفر* وهفدهم براى يَشْبَقاشَه وپسران
٢٥ وبرادران او دوازده نفر* وهجدهم براى حَنانِى وپسران وبرادران او دوازده
٢٦ ٢٧ نفر* ونوزدهم براى مَلُوتِى وپسران وبرادران او دوازده نفر* وبيستم براى

٢٨ اِلِیاتَه وپسران وبرادران او دوازده نفر* ویست وپکم برای هُوتیر وپسران
٢٩ وبرادران او دوازده نفر* وبیست ودوّم برای جِدَّلْتِی وپسران وبرادران او
٣٠ دوازده نفر* وبیست وسوّم برای مَحْزِیُوت وپسران وبرادران او دوازده نفر*
٣١ وبیست وچهارم برای رُومَمْتِی عَزَر وپسران وبرادران او دوازده نفر*

باب بیست وششم

١ وامّا فرقه‌های دربانان. پس از قورَحیان مَشَلَمْیا ابن قُوری که از بنی آساف
٢ بود* ومَشَلَمْیارا پسران بود. نخستزاده‌اش زکریّا ودوّم یَدِیعِئیل وسُوّم زَبَدیا
٣ ٤ وچهارم یَتْنِیئیل* وپنجم عِیلام وششم یَهُوحانان وهفتم اَلِیهُوعِینای* وعُوبید
اَدُومرا پسران بود. نخستزاده‌اش شَمَعْیا ودوّم یَهُوزاباد وسوّم یوآخ وچهارم
٥ ساکار وپنجم نَتَنْئِیل* وششم عَمِّیئیل وهفتم یسّاکار وهشتم فَعَلْتای زیرا خدا اورا
٦ برکت داده بود* وبرای پسرش شَمَعْیا پسرانیکه برخاندان آبای خویش تسلّط
٧ یافتند زائیده شدند زیراکه ایشان مردان قویّ شجاع بودند* پسران شَمَعْیا عُتْنِی
ورَفائیل وعُوبید واَلْزاباد که برادران او مردان شجاع بودند واَلِیهُو وسَمَکْیا*
٨ جمیع اینها از بنی عُوبید اَدُوم بودند وایشان با پسران وبرادران ایشان درقوّتِ
خدمت مردان قابل بودند یعنی شصت ودو نفر (از اولاد) عوبید اَدُوم*
٩ ١٠ ومَشَلَمْیا هجده نفر مردان قابل از پسران وبرادران خود داشت* وحُوسَه که
از بنی مَراری بود پسران داشت که شِمْرِی رئیس ایشان بود زیرا اگرچه نخستزاده
١١ نبود پدرش اورا رئیس ساخت* ودوّم حِلْقِیّا وسوّم طَبَلْیا وچهارم زکریّا
١٢ وجمیع پسران وبرادرانِ حُوسَه سیزده نفر بودند* وباینان یعنی بروُسای ایشان
فرقه‌های دربانان داده شد ووظیفه‌های ایشان مثل برادران ایشان بود تا درخانهٔ
١٣ خداوند خدمت نمایند* وایشان از کوچك وبزرك برحسب خاندان آبای
١٤ خویش برای هر دروازه قرعه انداختند* وقرعهٔ شرقی به‌شَلَمْیا افتاد وبعد ازاو
برای پسرش زکریّا که مُشیرِ دانا بود قرعه انداختند وقرعهٔ او به‌سمت شمال بیرون
١٥ آمد* وبرای عُوبید اَدُوم (قرعهٔ) جنوبی وبرای پسرانش (قرعهٔ) بیت المال*
١٦ وبرای شُفِیم وحُوسَه قرعهٔ مغربی نزد دروازهٔ شَلَکَتْ درجادهٔ که سر بالا میرفت

۱۷ ومحرسِ این مقابل محرس آن بود* وبطرف شرقی شش نفر ازلاویان بودند وبطرف
شمال هر روزه چهار نفر وبطرف جنوب هر روزه چهار نفر ونزد بیت المال جُفت
۱۸ جفت* وبطرف غربیٔ فَرْوار برای جادهٔ سر بالا چهار نفر وبرای فَرْوار دو نفر*
۱۹ اینها فرقه‌های دربانان ازبنی قُورَح واز بنی مَرارِی بودند*
۲۰ واما ازلاویان
۲۱ اَخِیّا برخزانهٔ خانهٔ خدا وبرخزانهٔ موقوفات بود* واما بنی لادان. از پسران
۲۲ لادانِ جَرْشُونِی رؤسای خاندان آبای لادان یَحِیئِیلِیِ جَرْشُونی* پسران یَحِیئِیلِی
۲۳ زیتام وبرادرش یُوئیل برخزانهٔ خانهٔ خداوند بودند* ازعَمْرامیان واز یِصْهاریان
۲۴ وازحَبْرُونیان واز عُزّیئیلیان* وشَبُوئیل بن جَرْشوم بن موسی ناظر خزانه‌ها بود*
۲۵ واز برادرانش بنی اَلِعازار پسرش رَحَبْیا وپسرش اَشْعَیا وپسرش یُورام وپسرش
۲۶ زِکْرِی وپسرش شَلُومِیت* این شَلُومِیت وبرادرانش برجمیع خزائن موقوفاتیکه
داود پادشاه وقف کرده بود ورؤسای آبا ورؤسای هزاره‌ها وصده‌ها وسرداران
۲۷ لشکر بودند* ازجنگها وغنیمتها وقف کردند تاخانهٔ خداوندرا تعمیر نمایند*
۲۸ وهر آنچه سموئیلِ رائی وشاوُل بن قَیْس واَبْنیر بن نیر ویوآب بن صَرُویَه وقف
کرده بودند وهرچه هرکس وقف کرده بود زیردست شَلُومِیت وبرادرانش بود*
۲۹ واز یِصْهاریان کَنَنْیا وپسرانش برای اعمال خارجهٔ اسرائیل صاحبان منصب
۳۰ وداوران بودند* وازحَبْرُونیان حَشَبْیا وبراردرانش هزار وهفتصد نفر مردان
شجاع بآنطرف اُرْدُنّ بسمت مغرب بجهة هرکار خداوند وبجهة خدمت پادشاه
۳۱ براسرائیل گماشته شده بودند* ازحَبْرُونیان. برحسب انساب آبای ایشان یَرِیّا
رئیس حَبْرُونیان بود ودر سالِ چهلمِ سلطنتِ داود طلبیده شدند ودرمیان ایشان
۳۲ مردان شجاع دریَعْزِیر جلعاد یافت شدند* واز برادرانش دو هزار وهفتصد
مرد شجاعِ ورئیس آبا بودند پس داود پادشاه ایشانرا بررَأُوبینیان وجادیان ونصف
سبط مَنَسّی برای همهٔ امور خدا وامور پادشاه گماشت*

باب بیست وهفتم

۱ واز بنی اسرائیل برحسب شمارهٔ ایشان ازرؤسای آبا ورؤسای هزاره وصده
وصاحبان منصب که پادشاه‌را درهمهٔ امورِ فرقه‌های داخله وخارجه ماه بماه درهمهٔ

٢ ماههای سال خدمت میکردند هر فرقه بیست وچهار هزار نفر بودند * وبرفرقهٔ
اوّل برای ماه اوّل یَشُبْعام بن زَبْدِیئِیل بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر
٣ بودند * او ازپسران فارَص رئیس جمیع رؤسای لشکر بجهة ماه اوّل بود *
٤ وبرفرقهٔ ماه دوّم دُودای اَخُوخِی واز فرقهٔ او مَقْلُوت رئیس بود ودر فرقهٔ او
٥ بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس لشکر سوّم برای ماه سوّم بنایا ابن
٦ یَهُویاداع کاهن بزرك بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ابن همان
بنایا است که درمیان آن سی نفر بزرك بود وبرآن سی نفر برتری داشت واز فرقهٔ
٧ او پسرش عَمّیزاباد بود * ورئیس چهارم برای ماه چهارم عَسائیل برادر یُوآب
٨ وبعد ازاو برادرش زَبَدْیا بود ودرفرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس
پنجم برای ماه پنجم شَمْهُوتِ یَزْراحی بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند *
٩ ورئیس ششم برای ماه ششم عیرا ابن عِقّیشِ تَقُوعِی بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار
١٠ هزار نفر بودند * ورئیس هفتم برای ماه هفتم حالَصِ فَلُونِی از بنی افرایم بود ودر
١١ فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس هشتم برای ماه هشتم سِبْکای
١٢ حُوشاتِی اززارَحیان بود ودرفرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس
نهم برای ماه نهم اَیعزَرِ عَنانوتِی از بنی بنیامین بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار
١٣ نفر بودند * ورئیس دهم برای ماه دهم مَهْرای نَطُوفاتی از زارَحیان بود ودر فرقهٔ
١٤ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس یازدهم برای ماه یازدهم بنایای فِرعاتونی
١٥ ازبنی افرایم بود ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار نفر بودند * ورئیس دوازدهم
برای ماه دوازدهم خَلْدای نَطُوفاتی از بنی عُتْنِیئیل ودر فرقهٔ او بیست وچهار هزار
١٦ نفر بودند * واماّ رؤسای اسباط بنی اسرائیل ° رئیس رَأُوبینیان اَلِعازار بن
١٧ زِکْرِی ° ورئیس شَمْعُونیان شَفَطْیا ابن مَعْکه * ورئیس لاویان عَشَبْیا ابن قَمُوئیل
١٨ ورئیس بنی هارون صادوق * ورئیس یهودا اَلِیهُو از برادران داود ورئیس
١٩ یَسّاکار عُمْرِی ابن میکائیل * ورئیس زبولون یِشْمَعْیا ابن عُوبَدْیا ورئیس نفتالی
٢٠ یَرِیموت بن عَزْرِیئیل * ورئیس بنی افرایم هُوشَع بن عَزَزْیا ورئیس نصف سبط
٢١ مَنَسّی یُوئیل بن فَدایا * ورئیس نصف سبط مَنَسّی درجِلعاد یِدُّو ابن زکریّا ورئیس
٢٢ بنیامین یَعسیئیل بن اَبْنیر * ورئیس دان عَزَرْئیل بن یَرُوحام ° اینها رؤسای

۲۲ اسباط اسرائیل بودند * وداود شمارهٔ کسانیکه بیست ساله وکمتر بودند نگرفت
زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائیلرا مثل ستارکان آسمان کثیر کرداند *
۲٤ و یوآب بن صَرُویَه آغاز شمردن نمود امّا باتمام نرسانید واز اینجهة غضب براسرائیل
۲٥ وارد شد وشمارهٔ آنها دردفتر اخبار ایّام داود پادشاه ثبت نشد * وناظر
انبارهای پادشاه عَزْمُوت بن عَدِیئیل بود وناظر انبارهای مزرعه‌ها که درشهرها
۲٦ ودردهات ودرقلعه‌ها بود یَهوناتان بن عُزِیّا بود * وناظر عملجات مزرعه‌ها که
۲۷ کار زمین میکردند عَزْرِی ابن کَلُوب بود * وناظر تاکستانها شِمْعِیْ رامانی بود وناظر
۲۸ محصول تاکستانها وانبارهای شراب زَبْدِیْ شِفْمانی بود * وناظر درختان زیتون
وافراغ که درهمواری بود بَعْل حانانِ جدیری بود وناظر انبارهای روغن یوآش
۲۹ بود * وناظر رمه‌هائیکه درشارون میچریدند شِطْرای شارونی بود وناظر رمه‌هائیکه
۳۰ دروادیها بودند شافاط بن عَدْلائی بود * وناظر شتران عُوبِیلِ اسمعیلی بود
۳۱ وناظر الاغها یَحْدِیای میرونوتی بود * وناظر گله‌ها یازیزِ هاجری بود * جمیع
۳۲ اینان ناظران اندوخته‌های داود پادشاه بودند * ویَهُوناتان عموی داود
۳۳ مشیر ومرد دانا وفقیه بود ویَحِیئیل بن حَکْمُونی همراه پسران پادشاه بود * اَخِیتُوفَلْ
۳٤ مشیر پادشاه وحوشای اَرْکِی دوست پادشاه بود * وبعد ازاَخِیتُوفَلْ یَهُویاداع
بن بنایا وآبیاتار بودند وسردار لشکرِ پادشاه یوآب بود *

باب بیست وهشتم

۱ وداود جمیع رؤسای اسرائیلرا از رؤسای اسباط و رؤسای فرقه‌هائیکه پادشاهرا
خدمت میکردند و رؤسای هزاره و رؤسای صده وناظرانِ همهٔ اندوخته‌ها واموال
پادشاه و پسرانشرا با خواجه سرایان وشجاعان وجمیع مردان جنکی دراورشلیم جمع
۲ کرد * پس داود پادشاه برپا ایستاده کفت ای برادرانم وای قوم من مرا بشنوید
من اراده داشتم خانهٔ که آرامکاه تابوت عهد خداوند وپای انداز پایهای خدای
۳ ما باشد بنا نمایم وبرای بنای آن تدارك دیده بودم * لیکن خدا مرا کفت تو خانهٔ
٤ بجهة اسم من بنا نخواهی نمود زیرا مرد جنکی هستی وخون ریختهٔ * لیکن یَهُوَه خدای
اسرائیل مرا ازتمامیٔ خاندان پدرم برکزیده است که براسرائیل تا بأبد پادشاه بشوم

زيراكه يهودارا براى رياست اختيار كرد وازخاندان يهودا خاندان پدر مرا
وازفرزندان پدرم مرا پسند كرد تا مرا برتمامئ اسرائيل بپادشاهى نصب نمايد *
٥ وازجميع پسران من (زيرا خداوند پسران بسيار بمن داده است) پسرم سليمانرا
٦ بركزيده است تا بركرسئ سلطنت خداوند براسرائيل بنشيند * وبمن كفت پسرتو
سليمان اواست كه خانهٔ مرا وصحنهاى مرا بنا خواهد نمود زيراكه اورا بركزيده‌ام
٧ تا پسرمن باشد ومن پدر او خواهم بود * واكر او بجهة بجا آوردن فرايض واحكام
٨ من مثل امروز ثابت بماند آنكاه سلطنت اورا تا بأبد استوار خواهم كردانيد * پس
الآن درنظر تمامئ اسرائيل كه جماعت خداوند هستند وبسمع خداى ما متوجّه شده
تمامئ اوامر يَهْوَه خداى خودرا بطلبيد تا اينزمين نيكورا بتصرّف آورده آنرا بعد
٩ ازخودتان بپسران خويش تا بأبد بارثيّت واكذاريد * وتو اى پسرمن سليمان
خداى پدرخودرا بشناس واورا بدل كامل وبارادت تمام عبادت نما زيرا خداوند
همهٔ دلهارا تفتيش مينمايد وهر تصوّر فكرهارا ادراك ميكند واكر اورا طلب نمائى
١٠ اورا خواهى يافت امّا اكر اورا ترك كنى ترا تا بأبد دور خواهد انداخت * حال
باحذر باش زيرا خداوند ترا بركزيده است تا خانهٔ بجهة مَقْدَسِ او بنا نمائى پس
١١ قوىّ شده مشغول باش * وداود بپسرخود سليمان نمونهٔ رواق وخانه‌ها
١٢ وخزاين وبالاخانه‌ها وحجره‌هاى اندرونئ آن وخانهٔ كرسئ رحمت * ونمونهٔ هرآنچه را
كه ازروح باو داده شده بود براى صحنهاى خانهٔ خداوند وبراى همهٔ حجره‌هاى
١٣ كرداكردش وبراى خزاين خانهٔ خدا وخزاين موقوفات داد * وبراى فرقه‌هاى
كاهنان ولاويان وبراى تمامئ كار خدمت خانهٔ خداوند وبراى همهٔ اسباب خدمت
١٤ خانهٔ خداوند * وازطلا بوزن براى همهٔ آلات طلا بجهة هرنوع خدمتى وازنقره
١٥ بوزن براى همهٔ آلات نقره بجهة هر نوع خدمتى * وطلارا بوزن بجهة شمعدانهاى
طلا وچراغهاى آنها بجهة هرشمعدان وچراغهايش آنرا بوزن داد وبراى شمعدانهاى
نقره نيز نقره‌را بوزن بجهة هرچراغدان موافق كار هر شمعدان وچراغهاى آن *
١٦ وطلارا بوزن بجهة ميزهاى نان تقدمه براى هرميز عليحدّه ونقره‌را براى ميزهاى نقره *
١٧ وزرخالصرا براى چنكالها وكاسه‌ها وپياله‌ها وبجهة طاسهاى طلا موافق وزن هر
١٨ طاس وبجهة طاسهاى نقره موافق وزن هرطاس * وطلاى مصفّى‌را بوزن بجهة

مذبح بخور وطلارا بجهة نمونهٔ مرکبِ کروبیان که بالهای خودرا پهن کرده تابوت عهد
١٩ خداوندرا میپوشانیدند * (وداود کفت) خداوند اینهمه‌را یعنی تمامیٔ کارهای این
٢٠ نمونه‌را ازنوشتهٔ دست خود که برمن بود بمن فهمانید * وداود بپسر خود سلیمان
کفت قویّ ودلیرباش ومشغول شو وترسان وهراسان مباش زیرا یَهُوَه خدا که
خدای من میباشد با تواست وتا همهٔ کار خدمت خانهٔ خداوند تمام نشود ترا وا
٢١ نخواهد کذاشت وترا ترك نخواهد نمود * اینك فرقه‌های کاهنان ولاویان برای
تمام خدمت خانهٔ خدا (حاضرند) وبرای هرکونه عمل همهٔ کسانِ دل کرم که برای هر
صنعتی مهارت دارند با تو هستند وسروران وتمامیٔ قوم مطیع کلّ اوامر تو میباشند *

باب بیست ونهم

١ وداود پادشاه بتمامیٔ جماعت کفت پسرم سلیمان که خدا اورا بتنهائی برای خود
برکزیده جوان ولطیف است واین مهمّ عظیمی است زیراکه هیکل بجهة انسان
٢ نیست بلکه برای یَهُوَه خدا است * ومن بجهة خانهٔ خدای خود بتمامیٔ قوّتم تدارك
دیده‌ام ه طلارا بجهة چیزهای طلائی ونقره‌را برای چیزهای نقره وبرنج‌را بجهة چیزهای
برنجین وآهنرا برای چیزهای آهنین وچوبرا بجهة چیزهای چوبین وسنكِ جزع
وسنکهای ترصیع وسنکهای سیاه وسنکهای رنکارنك وهرقسم سنك کرانبها وسنك
٣ مَرْمَرِ فراوان * ونیز چونکه بخانهٔ خدای خود رغبت داشتم وطلا ونقره ازاموال
خاصّ خود داشتم آنرا علاوه برهرآنچه بجهة خانهٔ قُدس تدارك دیدم برای خانهٔ
٤ خدای خود دادم * یعنی سه هزار وزنهٔ طلا ازطلای اُوفیر وهفتهزار وزنهٔ نقرهٔ
٥ خالص بجهة پوشانیدن دیوارهای خانه‌ها * طلارا بجهة چیزهای طلا ونقره‌را
بجهة چیزهای نقره وبجهة تمامیٔ کاریکه بدست صنعتکران ساخته میشود پس کیست
٦ که بخوشیٔ دل خویشتنرا امروز برای خداوند وقف نماید * آنکاه رؤسای خاندانهای
آبا ورؤسای اسباط اسرائیل وسرداران هزاره وصده با ناظرانِ کارهای پادشاه
٧ بخوشیٔ دل هدایا آوردند * وبجهة خدمت خانهٔ خدا پنجهزار وزنه وده هزار درهم
٨ طلا وده هزار وزنهٔ نقره وهجده هزار وزنهٔ برنج وصد هزار وزنهٔ آهن دادند * وهر
کس که سنکهای کرانبها نزد او یافت شد آنهارا بخزانهٔ خانهٔ خداوند بدست یحیئیلِ

۹ جَرْشُونِی داد * آنگاه قوم ازآنروکه بخوشئ دل هدیه آورده بودند شاد شدند
زیرا بدل کامل هدایای تبرّعی برای خداوند آوردند وداود پادشاه نیز بسیار شاد
۱۰ ومسرور شد * وداود بحضور تمامئ جماعت خداوندرا متبارك خواند وداود
۱۱ گفت ای یَهُوَه خدای پدر ما اسرائیل تو ازازل تا بأبد متبارك هستی * وایخداوند
عظمت وجبروت وجلال وقوّت وکبریا ازآن توأست زیرا هرچه درآسمان
وزمین است ازآنِ تو میباشد وای خداوند ملکوت ازآنِ توأست وتو برهمه سرٰ
۱۲ ومتعال هستی * ودولت وجلال ازتو میآید وتو برهمه حاکمی وکبریا وجبروت
دردست توأست وعظمت دادن وقوّت بخشیدن بهمه کس دردست توأست *
۱۳ والآن ایخدای ما ترا حمد میگوئیم واسم مجید ترا تسبیح میخوانیم * لیکن من کیستم
۱٤
وقوم من کیستند که قابلیّت داشته باشیم که بخوشئ دل اینطور هدایا بیاوریم زیراکه
۱۵ همهٔ اینچیزها ازآن توأست وازدست تو بتو دادهایم * زیراکه ما مثل همهٔ اجداد
خود بحضور تو غریب ونزیل میباشیم وایّام ما برزمین مثل سایه است وهیچ دوام
۱٦ ندارد * ای یَهُوَه خدای ما تمامئ این اموال که بجهة ساختن خانه برای اسم قدّوس
۱۷ تو مهیّا ساختهایم ازدست تو وتمامئ آن ازآنِ تو میباشد * ومیدانم ایخدایم که تو
دلهارا میآزمائی واستقامترا دوست میداری ومن باستقامت دل خود همهٔ این چیزهارا
بخوشی دادم والآن قوم تراکه اینجا حاضرند دیدم که بشادمانی وخوشئ دل هدایا
۱۸ برای تو آوردند * ای یَهُوَه خدای پدران ما ابراهیم واسحق واسرائیل اینرا همیشه
درتصوّر فکرهای دل قوم خود نگاه دار ودلهای ایشانرا بسوی خود ثابت گردان *
۱۹ وبپسر من سُلیمان دل کامل عطا فرما تا اوامر وشهادات وفرایض ترا نگاه دارد
وجمیع اینکارهارا بعمل آورد وهیکلرا که من برای آن تدارك دیدم بنا نماید *
۲۰ پس داود بتمامئ جماعت گفت یَهُوَه خدای خودرا متبارك خوانید وتمامئ جماعت
یَهُوَه خدای پدران خویش‌را متبارك خوانده برو افتاده خداوندرا سجده کردند
۲۱ وپادشاهرا تعظیم نمودند * ودر فردای آنروز برای خداوند ذبایح ذبح کردند
وقربانیهای سوختنی برای خداوند گذرانیدند یعنی هزار گاو وهزار قوچ وهزار
۲۲ بره با هدایای ریختنی وذبایح بسیار بجهة تمامئ اسرائیل * ودر آنروز بحضور خداوند
بشادئ عظیم اکل وشرب نمودند وسلیمان پسر داودرا دو باره بپادشاهی نصب

٢٢ نموده اورا بحضور خداوند برباست وصادوقرا بکهانت مسح نمودند * پس سلیمان
برکرسئ خداوند نشسته بجای پدرش داود پادشاهی کرد وکامیاب شد وتمامئ
٢٤ اسرائیل اورا اطاعت کردند * وجمیع سروران وشجاعان وهمهٔ پسران داود پادشاه
٢٥ نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند * وخداوند سلیمانرا درنظر تمام اسرائیل بسیار بزرك
گردانید واورا جلالی شاهانه داد که بهیچ پادشاه اسرائیل قبل ازاو داده نشده
٢٦ ٢٧ بود * پس داود بن یسّی برتمامئ اسرائیل سلطنت نمود * ومدّت سلطنت او
براسرائیل چهل سال بود امّا درحَبْرُون هفت سال سلطنت کرد ودر اورشلیم سی
٢٨ وسه سال پادشاهی کرد * ودر پیرئ نیکو ازعمر ودولت وحشمت سیر شده
٢٩ وفات نمود وپسرش سلیمان بجایش پادشاه شد * واینك امور اوّل وآخر داود
٣٠ پادشاه درسِفْرِ اخبار سموئیل رائی واخبار ناتان نبیّ واخبار جادِ رائی * با تمامئ
سلطنت وجبروت او وروزکاریکه بروی وبراسرائیل وبرجمیع ممالك آن اراضی
گذشت مکتوب است *

کتاب دوّم تواریخ ایّام

باب اوّل

١ وسلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد ویَهُوَه خدایش با وی میبود واورا
٢ عظمت بسیار بخشید * وسلیمان تمامیٔ اسرائیل وسرداران هزاره وصده وداوران
٣ وهر رئیسیرا که در تمامیٔ اسرائیل بود از رؤسای خاندانهای آبا خواند * وسلیمان
با تمامیٔ جماعت بمکان بلندیکه در جِبْعُون بود رفتند زیرا خیمهٔ اجتماع خدا که موسی
٤ بندهٔ خداوند آنرا در بیابان ساخته بود در آنجا بود * لیکن داود تابوت خدارا از
قریهٔ یعاریم بجائیکه داود برایش مهیّا کرده بود بالا آورد وخیمهٔ برایش در اورشلیم
٥ برپا نمود * ومذبح برنجینیکه بَصَلْئیل بن اُوری ابن حُور ساخته بود در آنجا پیش
٦ مسکن خداوند ماند وسُلیمان وجماعت نزد آن مسئلت نمودند * پس سُلیمان
بآنجا نزد مذبح برنجینیکه در خیمهٔ اجتماع بود بحضور خداوند برآمده هزار قربانیٔ
٧ سوختنی برآن گذرانید * درهمان شب خدا بسلیمان ظاهر شد واورا گفت
٨ آنچه را که بتو بدهم طلب نما * سلیمان بخدا گفت تو بپدرم داود احسان عظیم
٩ نمودی ومرا بجای او پادشاه ساختی * حال ای یَهُوَه خدا بوعدهٔ خود که بپدرم
داود دادی وفا نما زیراکه تو مرا برقومیکه مثل غبار زمین کثیرند پادشاه ساختی *
١٠ الآن حکمت ومعرفترا بمن عطا فرما تا بحضور اینقوم خروج ودخول نمایم زیرا
١١ کیست که اینقوم عظیم ترا داوری تواند نمود * خدا بسُلیمان گفت چونکه این
در خاطر تو بود ودولت وتوانگری وحشمت وجان دشمنانترا نطلبیدی ونیز طول
ایّامرا نخواستی بلکه بجهة خود حکمت ومعرفترا درخواست کردی تا برقوم من که
١٢ ترا برسلطنت ایشان نصب نموده‌ام داوری نمائی * لهذا حکمت ومعرفت بتو بخشیده
شد ودولت وتوانگری وحشمترا نیز بتو خواهم داد که پادشاهانیکه قبل از تو

۱۴ بودند مثل آنرا نداشتند و بعد از تو نیز مثل آنرا نخواهند داشت * پس سلیمان
ازمکان بلندیکه درجِبعُون بود ازحضور خیمهٔ اجتماع باورشلیم مراجعت کرد
۱۴ و براسرائیل سلطنت نمود * وسلیمان عرّابه‌ها وسواران جمع کرده هزار
وچهار صد عرّابه ودوازده هزار سوار داشت وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها ونزد
۱۵ پادشاه دراورشلیم کذاشت * وپادشاه نقره وطلارا دراورشلیم مثل سنکها وچوب
۱۶ سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درهمواری است فراوان ساخت * واسبهای
سُلیمان ازمصر آورده میشد وتاجران پادشاه دسته‌های آنهارا میخریدند هر دسته‌را
۱۷ بقیمت معیّن * ویك عرّابه‌را بقیمت ششصد مثقال نقره ازمصر بیرون میآوردند
ومیرسانیدند ویك اسبرا بقیمت صد وپنجاه وهمچنین برای جمیع پادشاهان حِتّیان
وپادشاهان اَرام بتوسّط آنها بیرون میآوردند *

باب دوم

۱ وسلیمان قصد نمود که خانهٔ برای اسم یَهُوَه وخانهٔ بجهة سلطنت خودش بنا
۲ نماید * وسُلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها وهشتاد هزار نفر برای بُریدن
۳ چوب درکوهها وسه هزار وششصد نفر برای نظارت آنها شُمُرد * وسلیمان نزد
حورام پادشاه صور فرستاده کفت چنانکه با پدرم داود رفتار نمودی وچوب سرو
آزاد برایش فرستادی تا خانهٔ بجهة سکونت خویش بنا نماید (همچنین با من رفتار
٤ نما) * اینك من خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای خود بنا مینمایم تا آنرا برای او تقدیس
کنم وبخور معطّر درحضور وی بسوزانم وبجهة نان تقدمهٔ دایمی وقربانیهای
سوختنیٔ صبح وشام وبجهة سبتها وغرّه‌ها وعیدهای یَهُوَه خدای ما زیراکه این
۵ برای اسرائیل فریضهٔ ابدی است * وخانهٔ که من بنا میکنم عظیم است زیراکه
٦ خدای ما ازجمیع خدایان عظیمتر میباشد * وکیست که خانهٔ برای او تواند
ساخت زیرا فلك وفلك الافلاك کنجایش اورا ندارد ومن کیستم که خانهٔ برای وی
۷ بنا نمایم نی بلکه برای سوزانیدن بخور درحضور وی * وحال کسیرا برای من
بفرست که درکار طلا ونقره وبرنج وآهن وارغوان وقرمز وآسمانجونی ماهر
ودرصنعت نقاشی دانا باشد تا با صنعتکرانیکه نزد من دریهودا واورشلیم هستند

۸ که پدر من داود ایشانرا حاضر ساخت باشد* وچوب سرو آزاد وصنوبر وچوب
صندل برای من از لُبْنان بفرست زیرا بندکان ترا میدانم که دربُریدن چوب لُبْنان
۹ ماهرند واینك بندکان من با بندکان تو خواهند بود* تا چوب فراوان برای من
۱۰ مهیّا سازند زیرا خانهٔ که من بنا میکنم عظیم وعجیب خواهد بود* واینك بچوب
بُران که این چوبرا میبُرند من بیست هزار کُرْ کندم کوبیده شده وبیست هزار کُرْ
جو وبیست هزار بَثّ شراب وبیست هزار بَثّ روغن برای بندکانت خواهم داد*
۱۱ وحُورام پادشاه صُور مکتوبًا جواب داده آنرا نزد سُلیمان فرستاد که چون
خداوند قوم خودرا دوست میدارد از اینجهة ترا بپادشاهیٔ ایشان نصب نموده
۱۲ است* وحُورام کفت متبارك باد یَهْوَه خدای اسرایل که آفرینندهٔ آسمان وزمین
میباشد زیراکه بداود پادشاه پسری حکیم وصاحب معرفت وفهم بخشیده است تا
۱۳ خانهٔ برای خداوند وخانهٔ برای سلطنت خودش بنا نماید* والآن حُورام‌را که
۱۴ مردی حکیم وصاحب فهم ازکسان پدر من است فرستادم* واو پسر زنی
ازدختران دان است وپدرش مرد صُوری بود وبکار طلا ونقره وبرنج وآهن
وسنك وچوب وارغوان وآسمانجونی وکتان نازك وقرمز وهر صنعت نقّاشی
واختراع همهٔ اختراعات ماهر است تا برای او با صنعتکران تو وصنعتکران آقایم
۱۵ پدرت داود کاری معیّن بشود* پس حال آقایم کندم وجو وروغن وشراب‌را
۱۶ که ذکر نموده بود برای بندکان خود بفرستد* وما چوب از لُبْنان بقدر احتیاج
تو خواهیم برید وآنهارا یَسْتَنه ساخته بروی دریا بیافا خواهیم آورد وتو آنرا باورشلیم
۱۷ خواهی بُرد* پس سلیمان تمامیٔ مردان غریبرا که درزمین اسرائیل بودند
بعد ازشمارهٔ که پدرش داود آنهارا شمرده بود شمرد وصد وپنجاه وسه هزار
۱۸ وششصد نفر ازآنها یافت شدند* واز ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها
وهشتاد هزار نفر برای بریدن چوب درکوهها وسه هزار وشش صد نفر برای نظارت
تا ازمردم کار بکیرند تعیین نمود*

باب سوّم

۱ وسُلیمان شروع کرد ببنا نمودن خانهٔ خداوند دراورشلیم برکوه موریّا جائیکه

(خداوند) برپدرش داود ظاهر شده بود جائیکه داود درخرمنگاه اَرْنُون یَبُوسی
۲ تعیین کرده بود* ودر روز دوّم ماه دوّم از سال چهارم سلطنت خود بینا کردن
۳ شروع نمود* واین است اساسهائیکه سلیمان برای بنا نمودن خانهٔ خدا نهاد.
طولش بذراعها برحسب پیمایش اوّل شصت ذراع وعرضش بیست ذراع*
٤ وطول رواقیکه پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع وبلندیش صد
٥ وبیست ذراع واندرونشرا بطلای خالص پوشانید* وخانهٔ بزرگرا بچوب صنوبر
پوشانید وآنرا بزرِ خالص پوشانید وبرآن درختان خُرْما ورشته‌ها نقش نمود*
٦ وخانه‌را بسنگهای گرانبها برای زیبائی مرصّع ساخت وطلای آن طلای فروایم بود*
٧ وتیرها وآستانه‌ها ودیوارها ودرهای خانه‌را بطلا پوشانید وبردیوارها کروبیان
٨ نقش نمود* وخانهٔ قدس الاقداس‌را ساخت که طولش موافق عرض خانه
بیست ذراع وعرضش بیست ذراع بود وآنرا بزر خالص بمقدار ششصد وزنه
۹ پوشانید* ووزن میخها پنجاه مثقال طلا بود وبالا خانه‌هارا بطلا پوشانید* ودر
۱۰ خانهٔ قدس الاقداس دو کَرُوبیِ مجسّمه‌کاری ساخت وآنهارا بطلا پوشانید*
۱۱ وطول بالهای کَرُوبیان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده بدیوار خانه
۱۲ میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده ببال کروبیِ دیگر برمیخورد* وبال کروبیِ
دیگر پنج ذراع بوده بدیوار خانه میرسید وبال دیگرش پنج ذراع بوده ببال
۱۳ کروبیِ دیگر ملصق میشد* وبالهای این کروبیان بقدر بیست ذراع پهن میبود
وآنها برپایهای خود ایستاده بودند وروبهای آنها بسوی اندرون خانه میبود*
۱٤ وحجابرا از آسمانجونی وارغوان وقرمز وکتان نازك ساخت وکروبیان برآن نقش
۱۵ نمود* وپیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی وپنج ذراع بود وتاجیکه
۱٦ برسر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود* ورشته‌ها مثل آنهائیکه درمحراب بود
۱۷ ساخته آنهارا برسر ستونها نهاد وصد انار ساخته بررشته‌ها گذاشت* وستونهارا
پیش هیکل یکی بدست راست ودیگری بطرف چپ برپا نمود وآنرا که بطرف
راست بود یاکین وآنرا که بطرف چپ بود بُوعَز نام نهاد*

باب چهارم

١ ومذبح برنجینی ساخت که طولش بیست ذراع وعرضش بیست ذراع وبلندیش
٢ ده ذراع بود * ودریاچهٔ ریخته شده‌را ساخت که ازلب تا لبش ده ذراع بود واز
هرطرف مدوّر بود وبلندیش پنج ذراع وریسمانی سی ذراعی آنرا کرداکرد احاطه
٣ میداشت * وزیر آن ازهر طرف صورت کاوان بود که آنرا کرداکرد احاطه
میداشتند یعنی برای هر ذراع ده ازآنها دریاچه‌را ازهر جانب احاطه میداشتند
٤ وآن کاوان دردو صفّ بودند ودر حین ریخته شدنِ آن ریخته شدند * وآن
بردوازده کاو قایم بود که روی سه ازآنها بسوی شمال وروی سه بسوی مغرب
وروی سه بسوی جنوب وروی سه بسوی مشرق بود ودریاچه برفوق آنها وهمهٔ
٥ مؤخّرهای آنها بطرف اندرون بود * وحجم آن یك وجب بود ولبش مثل لب
کاسه مانند کُل سُوسَن ساخته شده بود که کنجایش سه هزار بَتّ بپیمایش داشت *
٦ وده حوض ساخت وازآنها پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ کذاشت تا
درآنها شست‌وشو نمایند وآنچه‌را که به قربانیهای سوختنی تعلّق داشت درآنها
٧ میشستند امّا دریاچه برای شست وشوی کاهنان بود * وده شمعدان طلا موافق
٨ قانون آنها ساخته پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ درهیکل کذاشت * وده
میز ساخته پنجرا بطرف راست وپنجرا بطرف چپ درهیکل کذاشت وصد کاسهٔ
٩ طلا ساخت * وصحن کاهنان وصحن بزرك ودروازهای صحن (بزرك‌را) ساخت
١٠ ودرهای آنهارا ببرنج پوشانید * ودریاچه‌را بجانب راست خانه بسوی مشرق
١١ ازطرف جنوب کذاشت * وحورام دیکها وخاکندازها وکاسه‌هارا ساخت پس
حورام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه بجهة خانهٔ خدا میکرد بانجام رسانید *
١٢ دوستون وپیاله‌های تاجهائیکه برسر دو ستون بود ودو شبکه بجهة پوشانیدن دو
١٣ پیالهٔ تاجهائیکه برستونها بود * وچهار صد انار برای دو شبکه ودو صفّ انار
١٤ برای هرشبکه بود تا دو پیالهٔ تاجهائیرا که بالای ستونها بود بپوشاند * وپایه‌هارا
١٥ ساخت وحوضهارا برپایه‌ها ساخت * ویك دریاچه ودوازده کاورا زیر دریاچه
١٦ (ساخت) * ودیکها وخاکندازها وچنکالها وتمامیٔ اسباب آنهارا پدرش حورام

١٧ برای سلیمان پادشاه بجهة خانهٔ خداوند از برنج صیقلی ساخت * آنهارا پادشاه
١٨ درصحرای أُرْدُنّ درکِلِ زُمْت که درمیان سُکُوت وصَرَدَه بود ریخت * وسُلیمان
١٩ تمام این الآترا از حدّ زیاده ساخت چونکه وزن برنج دریافت نمیشد * وسلیمان
تمامیٔ الآنرا که درخانهٔ خدا بود ومذبح طلا ومیزهارا که نان تقدمه برآنها بود
٢٠ ساخت * وشمعدانها وچراغهای آنهارا از طلای خالص تا برحسب معمول
٢١ درمقابل محراب افروخته شود * وگُلها وچراغها وأَنبُرهارا از طلا یعنی اززر
٢٢ خالص ساخت * وگُلگیرها وکاسهها وقاشقها ومجمرهارا از طلای خالص
(ساخت) ودروازهٔ خانه ودرهای اندرونیٔ آن بجهة قدس الاقداس ودرهای
خانهٔ هیکل از طلا بود *

باب پنجم

١ پس تمامیٔ کاریکه سلیمان بجهة خانهٔ خداوند کرد تمام شد وسلیمان موقوفات
پدرش داودرا داخل ساخت ونقره وطلا وسائر الآت آنهارا درخزاین خانهٔ خدا
٢ گذاشت * آنگاه سُلیمان مشایخ اسرائیل وجمیع رؤسای اسباط وسروران
آبای بنی اسرائیل‌را دراورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوندرا از شهر داود که
٣ صهیون باشد برآورند * وجمیع مردان اسرائیل درعیدِ ماه هفتم نزد پادشاه جمع
٤ شدند * پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند ولاویان تابوترا برداشتند * وتابوت
٥
وخیمهٔ اجتماع وهمهٔ الآت مقدسرا که درخیمه بود برآوردند ولاویانِ کَهَنَه آنهارا
٦ برداشتند * وسلیمان پادشاه وتمامیٔ جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند
پیش تابوت ایستادند وآنقدر گوسفند وگاو ذبح کردند که بشماره وحساب نمیآمد *
٧ وکاهنان تابوت عهد خداوندرا بمکانش درمحراب خانه یعنی درقدس الاقداس
٨ زیر بالهای کروبیان درآوردند * وکروبیان بالهای خودرا برمکان تابوت پهن
٩ میکردند وکروبیان تابوت وعصاهایشرا از بالا میپوشانیدند * وعصاها اینقدر دراز
بود که سرهای عصاها از تابوت پیش محراب دیده میشد امّا از بیرون دیده نمیشد
١٠ وتا امروز درآنجا است * ودر تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی
درحُوریب درآن گذاشت وقتیکه خداوند با بنی اسرائیل درحین بیرون آمدن

١١ ایشان از مصر عهد بست* وواقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند
(زیرا همهٔ کاهنانیکه حاضر بودند بدون ملاحظهٔ نوبتهای خود خویشتنرا تقدیس
١٢ کردند* وجمیع لاویانیکه مغنّی بودند یعنی آساف وهیمان ویَدوُتُون وپسران
وبرادران ایشان بکتان نازك ملبّس شده با سنجها وبربطها وعودها بطرف مشرقِ
مذبح ایستاده بودند وبا ایشان صد وبیست کاهن بودند که کرّنا مینواختند)*
١٣ پس واقع شد که چون کرّنا نوازان ومغنیّان مثل یکنفر بیك آواز درحمد وتسبیح
خداوند بصدا آمدند وچون باکرّناها وسنجها وسائر آلاتِ موسیقی بآواز بلند
خواندند وخداوندرا حمد گفتند که او نیکواست زیراکه رحمت او تا ابدالآباد
١٤ است آنگاه خانه یعنی خانهٔ خداوند ازابر پُر شد* وکاهنان بسبب ابر نتوانستند
برای خدمت بایستند زیراکه جلال یَهُوَه خانهٔ خدارا پُر کرده بود*

باب ششم

١ آنگاه سلیمان گفت خداوند فرموده است که درتاریکیٔ غلیظ ساکن میشوم*
٢ امّا من خانهٔ برای سکونت تو ومکانیرا که درآن تا بأبد ساکن شوی بنا نمودهام*
٣ وپادشاه روی خودرا برگردانیده تمامیٔ جماعت اسرائیلرا برکت داد وتمامیٔ جماعت
٤ اسرائیل بایستادند* پس گفت یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد که بدهان خود
٥ بپدرم داود وعده داده وبدست خود آنرا بجا آورده گفت* ازروزیکه قوم
خودرا اززمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانهٔ
بنا نمایم که اسم من درآن باشد وکسیرا برنگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود*
٦ امّا اورشلیمرا برگزیدم تا اسم من درآنجا باشد وداودرا انتخاب نمودم تا پیشوای
٧ قوم من اسرائیل بشود* ودردل پدرم داود بود که خانهٔ برای اسم یَهُوَه خدای
٨ اسرائیل بنا نماید* امّا خداوند بپدرم داود گفت چون دردل تو بود که خانهٔ
٩ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا دردل خود نهادی* لیکن تو خانهرا
بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که ازصُلب تو بیرون آید او خانهرا برای اسم من بنا
١٠ خواهد کرد* پس خداوند کلامیرا که گفته بود ثابت گردانید ومن بجای پدرم
داود برخاسته وبروفق آنچه خداوند گفته بود برکرسیٔ اسرائیل نشستهام وخانهرا

١١ باسم یَهُوَه خدای اسرائیل بنا نمودم* وتابوترا که عهد خداوند که آنرا با بنی
١٢ اسرائیل بسته بود درآن میباشد درآنجا کذاشته‌ام* واو پیش مذبح خداوند
١٣ بحضور تمامئ جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خودرا برافراشت* زیراکه سلیمان
منبر برنجینیرا که طولش پنجذراع وعرضش پنجذراع وبلندیش سه ذراع بود
ساخته آنرا درمیان صحن کذاشت وبرآن ایستاده بحضور تمامئ جماعت اسرائیل
١٤ زانو زد ودستهای خودرا بسوی آسمان برافراشته* کفت ای یَهُوَه خدای
اسرائیل خدائی مثل تو نه درآسمان ونه درزمین میباشد که با بندکان خود که
١٥ بحضور تو بتمامئ دل خویش سلوك مینمایند عهد ورحمترا نکاه میداری* وآن
وعدهٔرا که ببندهٔ خود پدرم داود دادهٔ نکاه داشتهٔ زیرا بدهان خود وعده دادی
١٦ وبدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز شده است* پس الآن ای یَهُوَه
خدای اسرائیل با بندهٔ خود پدرم داود آن وعده‌را نکاه دار که باو داده وکفتهٔ که
بحضور من کسیکه برکرسئ اسرائیل بنشیند برای تو منقطع نخواهد شد بشرطیکه
پسرانت طریقهای خودرا نکاه داشته شریعت من سلوك نمایند چنانکه تو بحضور
١٧ من رفتار نمودی* والآن ای یَهُوَه خدای اسرائیل کلامیکه ببندهٔ خود داود کفتهٔ
١٨ ثابت بشود* امّا آیا خدا فی‌الحقیقة درمیان آدمیان برزمین ساکن خواهد شد
اینك فلك وفلك الافلاك ترا کنجایش ندارد تا چه رسد باینخانهٔ که بنا کردم*
١٩ لیکن ای یَهُوَه خدای من بدعا وتضرّع بندهٔ خود توجّه نما واستغاثه ودعائیرا که
٢٠ بنده‌ات بحضور تو میکند اجابت فرما* تا آنکه شب وروز چشمان تو براینخانه باز
شود وبرمکانیکه درباره‌اش وعده دادهٔ که اسم خودرا درآنجا قرار خواهی داد تا
٢١ دعائیرا که بنده‌ات بسوی اینمکان بنماید اجابت کنی* وتضرّع بنده‌ات وقوم
خود اسرائیلرا که بسوی اینمکان دعا مینمایند استماع نما وازآسمان مکان سکونت
٢٢ خود بشنو وچون شنیدی عفو فرما* اکرکسی با همسایهٔ خود کناه ورزد وقَسَم
٢٣ براو عرضه شود که بخورد واو آمده پیش مذبح تو دراینخانه قَسَم خُورَد* آنکاه
ازآسمان بشنو وعمل نموده بجهة بندکانت داوری کن وشریرانرا جزا داده طریق
ایشانرا بسر ایشان برسان وعادلانرا عادل شمرده ایشانرا بحسب عدالت ایشان
٢٤ جزا بده* وهنکامیکه قوم تو اسرائیل بسبب کناهانیکه بتو ورزیده باشند بحضور

دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوى تو بازگشت نموده باسم تو اعتراف نمايند ونزد
٢٥ تو دراين خانه دعا وتضرّع كنند * آنگاه ازآسمان بشنو وگناه قوم خود اسرائيل را
٢٦ بيامرز وايشانرا بزمينيكه بايشان وبپدران ايشان دادهٔ بازآور * هنگاميكه آسمان
بسته شود وبسبب گناهانيكه بتو ورزيده باشند باران نبارد اگر بسوى اينمكان دعا
كنند وباسم تو اعتراف نمايند وبسبب مصيبتيكه بايشان رسانيده باشى ازگناه خويش
٢٧ بازگشت كنند * آنگاه ازآسمان بشنو وگناه بندگانت وقوم خود اسرائيلرا بيامرز
وراه نيكورا كه درآن بايد رفت بايشان تعليم بده وبزمين خود كه آنرا بقوم خويش
٢٨ براى ميراث بخشيدهٔ باران بفرست * اگر درزمين قحطى باشد واگر وبا يا باد
سموم يا يرقان باشد يا اگر ملخ يا كِرم باشد واگر دشمنان ايشان ايشانرا درشهرهاى
٢٩ زمين ايشان محاصره نمايند هر بلائى يا هر مرضى كه بوده باشد * آنگاه هر دعا
وهر استغاثهٔ كه ازهر مرد يا ازتمامىٔ قوم تو اسرائيل كرده شود كه هر يك ازايشان
بلا وغم دل خودرا خواهد دانست ودستهاى خودرا بسوى اينخانه دراز خواهد
٣٠ كرد * آنگاه ازآسمان كه مكان سكونت تو باشد بشنو وبيامرز وبهر كس كه دل
اورا ميدانى بحسب راههايش جزا بده زيراكه تو بتنهائى عارف قلوب جميع بنى آدم
٣١ هستى * تا آنكه ايشان درتمامىٔ روزهائيكه بروى زمينيكه بپدران ما دادهٔ زنده
٣٢ باشند ازتو بترسند * ونيز غريبيكه ازقوم تو اسرائيل نباشد وبخاطر اسم عظيم تو
ودست قوىّ وبازوى برافراشتهٔ تو اززمين بعيد آمده باشد پس چون بيايد وبسوى
٣٣ اينخانه دعا نمايد * آنگاه ازآسمان مكان سكونت خود بشنو وموافق هر آنچه
آنغريب نزد تو استغاثه نمايد بعمل آور تا جميع قومهاى جهان اسم ترا بشناسند ومثل
قوم تو اسرائيل ازتو بترسند وبدانند كه اسم تو براين خانهٔ كه بنا كردهام نهاده شده
٣٤ است * اگر قوم تو براى مقاتله با دشمنان خود براهيكه ايشانرا فرستاده باشى
بيرون روند وبسوى شهريكه برگزيدهٔ وخانهٔ كه بجهة اسم تو بنا كردهام نزد تو دعا
٣٥ ٣٦ نمايند * آنگاه دعا وتضرّع ايشانرا ازآسمان بشنو وحقّ ايشانرا بجا آور * واگر
بتو گناه ورزيده باشند زيرا انسانى نيست كه گناه نكند وبرايشان غضبناك شده
ايشانرا بدست دشمنان تسليم كرده باشى واسير كنندگان ايشان ايشانرا بزمين دور
٣٧ يا نزديك ببرند * پس اگر درزمينيكه درآن اسير باشند بخود آمده بازگشت نمايند

ودر زمین اسیری خود نزد تو تضرّع نموده کویند که کناه کرده وعصیان ورزیده
۳۸ وشریرانه رفتار نموده‌ایم * ودر زمین اسیری خویش که ایشانرا بآن باسیری برده
باشند بتمامی دل وتمامی جان خود بتو بازکشت نمایند وبسوی زمینیکه بپدران ایشان
۳۹ دادهٔ وشهریکه برکزیدهٔ وخانهٔ که برای اسم تو بنا کرده‌ام دعا نمایند * آنکاه ازآسمان
مکان سکونت خود دعا وتضرّع ایشانرا بشنو وحقّ ایشانرا بجا آور وقوم خودرا
۴۰ که بتو کناه ورزیده باشند بیامرز * پس الآن ای خدای من چشمان تو باز شود
۴۱ وکوشهای تو بدعاهائیکه دراین مکان کرده شود شنوا باشد * وحال تو ای یَهُوَه
خدا با تابوت قوّت خود بسوی آرامکاه خویش برخیز * ای یَهُوَه خدا کاهنان
۴۲ تو بنجات ملبّس کردند ومقدّسانت بنیکوئی شادمان بشوند * ای یَهُوَه خدا روی
مسیح خودرا برنکردان ورحمتهای بندهٔ خود داودرا بیاد آور *

باب هفتم

۱ وچون سلیمان ازدعا کردن فارغ شد آتش ازآسمان فرود آمد قربانیهای
۲ سوختنی وذبایحرا سوزانید وجلال خداوند خانه‌را مملوّ ساخت * وکاهنان بخانهٔ
خداوند نتوانستند داخل شوند زیرا جلال یَهُوَه خانهٔ خداوندرا پُرکرده بود *
۳ وچون تمامی بنی اسرائیل آتشرا که فرو میآمد وجلال خداوندرا که برخانه میبود
دیدند روی خودرا بزمین برسنکفرش نهادند وسجده نموده خداوندرا حمد کفتند
۴ که او نیکو است زیراکه رحمت او تا ابدالآباد است * وپادشاه وتمامی قوم
۵ قربانیها درحضور خداوند کذرانیدند * وسلیمان پادشاه بیست ودو هزار کاو
وصد وبیست هزار کوسفند برای قربانی کذرانید وپادشاه وتمامی قوم خانهٔ خدارا
۶ تبریك نمودند * وکاهنان برسر شغلهای مخصوص خود ایستاده بودند ولاویان
آلات نغمهٔ خداوندرا (بدست کرفتند) که داود پادشاه آنهارا ساخته بود تا
خداوندرا بآنها حمد کویند زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است وداود بوساطت
آنها تسبیح میخواند وکاهنان پیش ایشان کرنا مینواختند وتمام اسرائیل ایستاده
۷ بودند * وسلیمان وسط صحنیرا که پیش خانهٔ خداوند بود تقدیس نمود زیراکه
درآنجا قربانیهای سوختنی وپیه ذبایح سلامتیرا میکذرانید چونکه مذبح برنجینیکه

سليمان ساخته بود قربانيهاى سوختنى وهداياى آردى و پيه ذبايحرا كنجايش نداشت *
٨ ودر آنوقت سُليمان وتمامىٔ اسرائيل با وى هفت روزرا عيد نكاه داشتند وآن انجمن
٩ بسيار بزرك ازمدخل حَمات تا نهر مصر بود * ودر روز هشتم محفلى مقدّس برپا
داشتند زيراكه براى تبريك مذبح هفت روز وبراى عيدهفت روز نكاه داشتند *
١٠ ودر روز بيست وسوّم ماهِ هفتم قومرا بخيمه‌هاى ايشان مرخّص فرمود وايشان
بسبب احسانيكه خداوند بداود وسليمان وقوم خود اسرائيل كرده بود شادمان
١١ وخوشدل بودند * پس سليمان خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاهرا تمام كرد وهرآنچه
سليمان قصد نموده بود كه درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ خود بسازد آنرا نيكو بانجام
١٢ رسانيد * وخداوند برسُليمان درشب ظاهر شده اورا كفت دعاى ترا اجابت
١٣ نمودم واين مكانرا براى خود بركزيدم تا خانهٔ قربانيها شود * اكر آسمانرا ببندم تا
باران نبارد واكر امر كنم كه ملخ حاصل زمينرا بخورد واكر وبا درميان قوم خود
١٤ بفرستم * وقوم من كه باسم من ناميده شده‌اند متواضع شوند ودعا كرده طالب
حضور من باشند واز راههاى بد خويش بازكشت نمايند آنكاه من ازآسمان اجابت
خواهم فرمود وكناهان ايشانرا خواهم آمرزيد وزمين ايشانرا شفا خواهم داد *
١٥ وازاين ببعد چشمان من كشاده وكوشهاى من بدعائيكه در اين مكان كرده شود
١٦ شنوا خواهد بود * وحال اينخانه‌را اختيار كرده وتقديس نموده‌ام كه اسم من تا بابد
١٧ درآن قرار كيرد وچشم ودل من هميشه برآن باشد * واكر تو بحضور من سلوك
نمائى چنانكه پدرت داود سلوك نمود وبرحسب هرآنچه ترا امر فرمايم عمل نمائى
١٨ وفرايض واحكام مرا نكاه دارى * آنكاه كُرسىٔ سلطنت ترا استوار خواهم ساخت
چنانكه با پدرت داود عهد بسته كفتم كسيكه براسرائيل سلطنت نمايد ازتو منقطع
١٩ نخواهد شد * ليكن اكر شما بركرديد وفرايض واحكام مراكه پيش روى شما
٢٠ نهاده‌ام ترك نمائيد ورفته خدايان غيررا عبادت كنيد وآنهارا سجده نمائيد * آنكاه
ايشانرا از زمينيكه بايشان داده‌ام خواهم كَنْد واينخانه‌راكه براى اسم خود تقديس
نموده‌ام ازحضور خود خواهم افكند وآنرا درميان جميع قومها ضرب المثل ومسخره
٢١ خواهم ساخت * واينخانه كه اينقدر رفيع است هركه ازآن بكذرد متحيّر شده خواهد
٢٢ كفت براىچه خداوند باين زمين وباين خانه چنين عمل نموده است * وجواب

خواهند داد چونكه يَهُوَه خداى پدران خودرا كه ايشانرا از زمين مصر بيرون
آورد ترك كردند وبخدايان غير متمسّك شده آنهارا سجده وعبادت نمودند ازانجهة
تمامئ اين بلارا برايشان وارد آورده است *

باب هشتم

١ وبعد ازانقضاى بيست ساليكه سُليمان خانهٔ خداوند وخانهٔ خودرا بنا ميكرد *
٢ سُليمان شهرهائيرا كه حُورام بسُليمان داده بود تعمير نمود وبنى اسرائيلرا درآنها
٣ ٤ ساكن كردانيد * وسُليمان بحَمات صُوبَه رفته آنرا تسخير نمود * وتَدمُوررا دربيابان
٥ وهمهٔ شهرهاى خزينهرا كه درحَمات بنا كرده بود باتمام رسانيد * وبيت حُورُونِ
بالا وبيت حُورُونِ پائينرا بنا نمود كه شهرهاى حصاردار با ديوارها ودروازها
٦ وپشتبندها بود * وبَعْلَة وهمهٔ شهرهاى خزانهرا كه سُليمان داشت وجميع شهرهاى
عرّابهها وشهرهاى سواران را وهرآنچهرا كه سليمان ميخواست دراورشليم ولُبْنان
٧ وتمامئ زمين مملكت خويش بنا نمايد (بنا نمود) * وتمامئ كسانيكه از حِتّيان
٨ واَمُوريان وفَرِزّيان وحِوّيان ويَبُوسيان باقى مانده واز بنى اسرائيل نبودند * يعنى
ازپسران ايشان كه در زمين بعد ازايشان باقى مانده بودند وبنى اسرائيل ايشانرا
٩ هلاك نكرده بودند سُليمان از ايشان تا امروز سُخْره كرفت * امّا ازبنى اسرائيل
سُليمان احدىرا براى كار خود بغلامى نكرفت بلكه ايشان مردان جنكى وسرداران
١٠ اَبطال وسرداران عرّابهها وسواران او بودند * وسروران مقدّم سليمان پادشاه
١١ كه برقوم حكمرانى ميكردند دويست وپنجاه نفر بودند * وسليمان دختر فرعونرا
ازشهر داود بخانهٔ كه برايش بنا كرده بود آورد زيرا كفت زن من درخانهٔ داود
پادشاه اسرائيل ساكن نخواهد شد چونكه همهٔ جايهائيكه تابوت خداوند داخل
١٢ آنها شده است مقدّس ميباشد * آنكاه سليمان قربانيهاى سوختنى برمذبح
١٣ خداوند كه آنرا پيش رواق بنا كرده بود براى خداوند كذرانيد * يعنى قربانيهاى
سوختنى قسمت هرروز در روزش برحسب فرمان موسى در روزهاى سبت
وغرّهها وسه مرتبه درهر سال درمواسم يعنى درعيد فطير وعيد هفتهها وعيد
١٤ خيمهها * وفرقههاى كاهنانرا برحسب امر پدر خود داود برسر خدمت ايشان

معیّن کرد ولاویانرا برسر شغلهای ایشان تا تسبیح بخوانند وبحضور کاهنان لوازم
خدمت هر روزرا در روزش بجا آورند ودربانانرا برحسب فرقه‌هایشان برهر
۱۵ دروازه (قرار داد) زیراکه داود مرد خدا چنین امر فرموده بود * وایشان
ازحکمیکه پادشاه دربارهٔ هرامری ودربارهٔ خزانه‌ها بکاهنان ولاویان داده بود
۱۶ تجاوز ننمودند * پس تمامیٔ کار سلیمان از روزیکه بنیاد خانهٔ خداوند نهاده شد
۱۷ تا روزیکه تمام گشت نیکو آراسته شد وخانهٔ خداوند باتمام رسید * آنگاه
سلیمان بهعَصیُون جابَر وبه اِیلوت که برکنار دریا در زمین اَدُوم است رفت *
۱۸ وحُورام کشتیها ونوکرانیرا که در دریا مهارت داشتند بدست خادمان خود برای
وی فرستاد وایشان با بندگان سلیمان بهاُوفیر رفتند وچهارصد وپنجاه وزنهٔ طلا
ازآنجا گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند *

باب نهم

۱ وچون مَلِکهٔ سَبَا آوازهٔ سلیمانرا شنید با موکب بسیار عظیم وشترانیکه بعطریّات
وطلای بسیار وسنگهای گرانبها بار شده بود باورشلیم آمد تا سلیمانرا بمسائل امتحان
۲ کند ، وچون نزد سلیمان رسید با وی ازهر چه دردلش بود گفتگو کرد * وسلیمان
تمامیٔ مسائلشرا برای وی بیان نمود وچیزی ازسلیمان مخفی نماند که برایش بیان
۳ نکرد * وچون مَلِکهٔ سَبَا حکمت سلیمان وخانهٔرا که بنا کرده بود * وطعام سفرهٔ
۴ او ومجلس بندگانش ونظم ولباس خادمانشرا وساقیانش ولباس ایشان وزینهٔرا که
۵ بآن بخانهٔ خداوند برمیآمد دید روح دیگر دراو نماند * پس بپادشاه گفت آوازهٔرا
۶ که درولایت خود در بارهٔ کارها وحکمت تو شنیدم راست بود * امّا تا نیامدم
وبچشمان خود ندیدم اَخبار آنهارا باور نکردم وهمانا نصف عظمتِ حکمت تو بمن
۷ اعلام نشده بود ، وازخبری که شنیده بودم افزوده * خوشا بحال مردان تو وخوشا
۸ بحال این خادمانت که بحضور تو همیشه میایستند وحکمت ترا میشنوند * متبارک
باد یَهُوَه خدای تو که برتو رغبت داشته ترا برکرسیٔ خود نشانید تا برای یَهُوَه
خدایت پادشاه بشوی ، چونکه خدای تو اسرائیلرا دوست میدارد تا ایشانرا تا
بأبد استوار نماید ازاینجهة ترا برپادشاهیٔ ایشان نصب نموده است تا داوری وعدالترا

۹ بجا آوری * و بپادشاه صد و بیست وزنهٔ طلا و عطریّات از حدّ زیاده و سنکهای
کرانبها داد ومثل این عطریّات که مَلِکَهٔ سَبَا بسلیمان پادشاه داد هرکز دیده نشد *
۱۰ و نیز بندکان حُورام و بندکان سلیمان که طلا از اُوفیر میاوردند چوب صندل
۱۱ و سنکهای کرانبها آوردند * و پادشاه ازاین چوبِ صندل زینه‌ها بجهة خانهٔ خداوند
وخانهٔ پادشاه وعودها وبربطها برای مغنّیان ساخت ومثل آنها قبل ازآن در زمین
۱۲ یهودا دیده نشده بود * وسُلیمان پادشاه به‌مَلِکَهٔ سبا تمامیٔ آرزوی اورا که خواسته
بود داد سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود پس با بندکانش بولایت خود
۱۳ توجّه نموده برفت * ووزن طلائیکه دریك سال بسلیمان رسید ششصد
۱٤ وشصت وشش وزنهٔ طلا بود * سوای آنچه تاجران وبازرکانان آوردند وجمیع
۱۵ پادشاهان عَرَب وحاکمان کشورها طلا ونقره برای سلیمان میاوردند * وسلیمان
پادشاه دویست سپر طلای چکّشی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار
۱٦ برده شد * وسیصد سپر کوچك طلای چکّشی ساخت که برای هر سپر سیصد
۱۷ مثقال طلا بکار برده شد و پادشاه آنهارا درخانهٔ جنکل لُبْنان کذاشت * و پادشاه
۱۸ تخت بزرکی ازعاج ساخت وآنرا بزر خالص پوشانید * وتخت‌را شش پلّه و پایندازی
زرّین بود که بتخت پیوسته بود وباینطرف وآنطرف نزد جای کرسیش دستها بود
۱۹ ودو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند * ودوازده شیر ازاینطرف وآنطرف برآن
۲۰ شش پلّه ایستاده بودند که درهیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود * وتمامیٔ
ظروف نوشیدنیٔ سلیمان پادشاه ازطلا وتمامیٔ ظروف خانهٔ جنکل لُبْنان اززر
۲۱ خالص بود ونقره درایّام سلیمان هیچ بحساب نمیآمد* زیراکه پادشاهرا کشتیها بود که
با بندکان حُورام بترشیش میرفت وکشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمد
۲۲ وطلا ونقره وعاج ومیمونها وطاوسها میاورد * پس سلیمان پادشاه دردولت
۲۳ وحکمت ازجمیع پادشاهان کشورها بزرکتر شد * وتمامیٔ پادشاهان کشورها
۲٤ حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمتیرا که خدا دردلش نهاده بود بشنوند * وهر یکی
ازایشان هدیهٔ خودرا ازالات نقره وآلات طلا ورخوت واسلحه وعطریّات واسپها
۲۵ وقاطرها یعنی قسمت هر سالرا درسالش میاوردند * وسلیمان چهار هزار آخور
بجهة اسبان وعرّابه‌ها ودوازده هزار سوار داشت وآنهارا درشهرهای عرّابه‌ها

۲۶ ونزد پادشاه دراورشلیم گذاشت * وبرجمیع پادشاهان از نهر (فرات) تا زمین
۲۷ فلسطینیان وسرحدّ مصرحکمرانی میکرد * وپادشاه نقره را دراورشلیم مثل سنکها
۲۸ وچوب سرو آزادرا مثل چوب افراغ که درصحراست فراوان ساخت * واسبها
۲۹ برای سلیمان ازمصر واز جمیع ممالك میآوردند * وامّا بقیهٔ وقایع سلیمان ازاوّل
تا آخر آیا آنها در تواریخ ناتان نبیّ ودر نبوّت اَخیّای شیلونی ودر رؤیای یَعْدُوی
۳۰ رائی دربارهٔ یَرُبْعام بن نَباط مکتوب نیست * پس سلیمان چهل سال دراورشلیم
۳۱ برتمامیٔ اسرائیل سلطنت کرد * وسلیمان با پدران خود خوابید واورا درشهر
پدرش داود دفن کردند و پسرش رَحُبْعام درجای او پادشاه شد *

باب دهم

۱ ورَحُبْعام بشکیم رفت زیرا که تمامیٔ اسرائیل بشکیم آمدند تا اورا پادشاه سازند *
۲ وچون یَرُبْعام بن نَباط اینرا شنید (واو هنوز درمصر بود که ازحضور سلیمان
۳ پادشاه بآنجا فرار کرده بود) یَرُبْعام ازمصر مراجعت نمود * وایشان فرستاده
اورا خواندند آنگاه یَرُبْعام وتمامیٔ اسرائیل آمدند وبرَحُبْعام عرض کرده گفتند *
۴ پدر تو یوغ مارا سخت ساخت امّا تو الآن بندگیٔ سخت پدرخودرا ویوغ سنگین
۵ اورا که برما نهاد سبك ساز وترا خدمت خواهیم نمود * او بایشان گفت بعد ازسه
۶ روز باز نزد من بیائید وایشان رفتند * ورَحُبْعام پادشاه بامشایخیکه درحین حیات
پدرش سلیمان بحضور وی میایستادند مشورت کرده گفت شما چه صلاح میبینید
۷ که باین قوم جواب دهم * ایشان باو عرض کرده گفتند اگر با این قوم مهربانی
نمائی وایشانرا راضی کنی وبا ایشان سخنان دلاویز گوئی همانا همیشهٔ اوقات بندهٔ تو
۸ خواهند بود * امّا او مشورت مشایخرا که بوی دادند ترك کرد وبا جوانانیکه با
۹ او تربیّت یافته بودند وبحضورش میایستادند مشورت کرد * وبایشان گفت شما
چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که بمن عرض کرده گفته‌اند یوغیرا که
۱۰ پدرت برما نهاده است سبك ساز * وجوانانیکه با او تربیّت یافته بودند اورا
خطاب کرده گفتند باین قوم که بتو عرض کرده گفته‌اند پدرت یوغ مارا سنگین
ساخته است وتو آنرا برای ما سبك ساز چنین بگو انگشت کوچك من ازکمر پدرم

۱۱ کُلفتتر است * وحال پدرم یوغ سنکینی برشما نهاده است امّا من یوغ شمارا زیاده
۱۲ خواهم کردانید، پدرم شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من شمارا با عقربها * ودر
روز سوّم یَرُبْعام وتمامیٔ قوم بنزد رَحُبْعام بازآمدند بنحویکه پادشاه کفته وفرموده بود
۱۳ که درروز سوّم نزد من بازآئید * وپادشاه قومرا بسختی جواب داد ورَحُبْعام
۱٤ پادشاه مشورت مشایخرا ترك کرد * وموافق مشورت جوانانْ ایشانرا خطاب
کرده کفت پدرم یوغ شمارا سنکین ساخت امّا من آنرا زیاده خواهم کردانید پدرم
۱۵ شمارا با تازیانه‌ها تنبیه مینمود امّا من با عقربها * پس پادشاه قومرا اجابت نکرد
زیراکه این امر ازجانب خدا شده بود تا خداوند کلامیراکه بواسطهٔ اَخِیّای شیلونی
۱٦ یَرُبْعام بن نَباط کفته بود ثابت کرداند * وچون تمامیٔ اسرائیل دیدند که پادشاه
ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاهرا جواب داده کفتند مارا درداود چه
حصّه است، دربسر یسّی نصیبی نداریم، ای اسرائیل بخیمه‌های خود بروید،
حال ای داود بخانهٔ خود متوجّه باش پس تمامیٔ اسرائیل بخیمه‌های خویش
۱۷ رفتند * امّا بنی اسرائیلیکه درشهرهای یهودا ساکن بودند رَحُبْعام برایشان سلطنت
۱۸ مینمود * پس رَحُبْعام پادشاه هَدُورامراکه رئیس باجکیران بود فرستاد وبنی
اسرائیل اورا سنکسار کردند که مُرد ورَحُبْعام پادشاه تعجیل نموده برعرّابهٔ خود سوار
۱۹ شد وباورشلیم فرار کرد * پس اسرائیل تا بامروز برخاندان داود عاصی شده‌اند *

باب یازدهم

۱ وچون رَحُبْعام وارد اورشلیم شد صد وهشتاد هزار نفر برکزیدهٔ جنك آزموده‌را
ازخاندان یهودا وبنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده سلطنترا بَرحُبْعام
۲ برکرداند * امّا کلام خداوند برشَمَعْیا مرد خدا نازل شده کفت * به‌رَحُبْعام بن
۳ سلیمان پادشاه یهودا وبتمامیٔ اسرائیلیان که دریهودا وبنیامین میباشند خطاب
٤ کرده بکو * خداوند چنین میکوید برمیائید وبا برادران خود جنك منمائید، هر
کس بخانهٔ خود برکردد زیراکه این امر از جانب من شده است وایشان کلام
۵ خداوندرا شنیدند وازرفتن بضدّ یَرُبْعام برکشتند * ورَحُبْعام دراورشلیم ساکن
٦ شد وشهرهای حصاردار دریهودا ساخت * پس بیت لحم وعِیتام وتَقُوع * وبیت
۷

۸ ۹ صور وسوکو وعدلام * وجت ومریشه وزیف * وادورایم ولاکیش وعزیقه *
۱۰ وصرعه وایلون وحبرونرا بنا کرد که شهرهای حصاردار دریهودا وبنیامین
۱۱ میباشند * وحصارهارا محکم ساخت ودرآنها سرداران وانبارهای ماکولات وروغن
۱۲ وشراب گذاشت * ودر هر شهری سپرها ونیزه‌ها گذاشته آنهارا بسیار محکم گردانید
۱۳ پس یهودا وبنیامین با او ماندند * وکاهنان ولاویانیکه درتمامیٔ اسرائیل بودند
۱٤ از همهٔ حدود خود نزد او جمع شدند * زیراکه لاویان اراضیٔ شهرها واملاك
خودرا ترك کرده بیهودا واورشلیم آمدند چونکه یربعام وپسرانش ایشانرا ازکهانت
۱۵ یهوه اخراج کرده بودند * واو برای خود بجهة مکانهای بلند ودیوها
۱٦ وگوساله‌هائیکه ساخته بود کاهنان معین کرد * وبعد ازایشان آنانیکه دلهای
خودرا بطلب یهوه خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند ازتمامیٔ اسباط اسرائیل
۱۷ باورشلیم آمدند تا برای یهوه خدای پدران خود قربانی بگذرانند * پس سلطنت
یهودارا مستحکم ساختند ورحبعام بن سلیمانرا سه سال تقویت کردند زیراکه سه
۱۸ سال بطریق داود وسلیمان سلوك نمودند * ورحبعام محله دختر یریموت بن
۱۹ داود وابیحایل دختر الیآب بن یسیرا بزنی گرفت * واو برای وی پسران یعنی
۲۰ یعوش وشمریا وزهمرا زائید * وبعد ازاو معکه دختر ابشالوم‌را گرفت واو برای
۲۱ وی ابیا وعتای وزیزا وشلومیترا زائید * ورحبعام معکه دختر ابشالومرا ازجمیع
زنان ومتعه‌های خود زیاده دوست میداشت زیراکه هجده زن وشصت متعه گرفته
۲۲ بود وبیست وهشت پسر وشصت دختر تولید نمود * ورحبعام ابیا پسر معکه‌را
درمیان برادرانش سرور ورئیس ساخت زیراکه میخواست اورا بپادشاهی نصب
۲۳ نماید * وعاقلانه رفتار نموده همهٔ پسران خودرا درتمامیٔ بلاد یهودا وبنیامین درجمیع
شهرهای حصاردار متفرق ساخت وبرای ایشان آذوقهٔ بسیار قرار داد وزنان
بسیار خواست *

باب دوازدهم

وچون سلطنت رحبعام استوار گردید وخودش تقویت یافت او با تمامیٔ اسرائیل
شریعت خداوندرا ترك نمودند * ودر سال پنجم سلطنت رحبعام شیشق پادشاه

٣ مصر باورشليم برآمد زيراكه ايشان برخداوند عاصى شده بودند * با هزار ودويست
عرّابه وشصت هزار سوار وخلقى كه از مصريان ولُوبيان وسُكّيان وحَبَشيان
٤ همراهش آمدند بيشمار بودند * پس شهرهاى حصاردار يهودارا كرفت وباورشليم
٥ آمد * وشَمَعْياى نبىّ نزد رَحُبْعام وسروران يهودا كه ازترس شِيشَق دراورشليم
جمع بودند آمده بايشان كفت . خداوند چنين ميكويد شما مرا ترك كرديد پس من
٦ نيز شمارا بدست شِيشَق ترك خواهم نمود * آنكاه سروران اسرائيل وپادشاه تواضع
٧ نموده كفتند خداوند عادل است * وچون خداوند ديد كه ايشان متواضع شده‌اند
كلام خداوند برشَمَعْيا نازل شده كفت چونكه ايشان تواضع نموده‌اند ايشانرا هلاك
نخواهم كرد بلكه ايشانرا اندك زمانى خلاصى خواهم داد وغضب من بدست شِيشَق
٨ براورشليم ريخته نخواهد شد * ليكن ايشان بندهٔ او خواهند شد تا بندكئ من
٩ وبندكئ ممالك جهانرا بدانند * پس شِيشَق پادشاه مصر باورشليم برآمده خزانه‌هاى
خانهٔ خداوند وخزانه‌هاى خانهٔ پادشاهرا كرفت وهمه چيزرا برداشت وسپرهاى
١٠ طلارا كه سليمان ساخته بود بُرد * ورَحُبْعام پادشاه بعوض آنها سپرهاى برنجين
ساخت وآنهارا بدست سرداران شاطرانيكه درِ خانهٔ پادشاهرا نكاهبانى ميكردند
١١ سپُرد * وهر وقتيكه پادشاه به خانهٔ خداوند داخل ميشد شاطران آمده آنهارا
١٢ برميداشتند وآنهارا بحجرهٔ شاطران باز مياوردند * وچون او متواضع شد خشم
خداوند ازاو بركشت تا اورا بالكلّ هلاك نسازد ودريهودا نيز اعمال نيكو پيدا
١٣ شد * ورَحُبْعام پادشاه خويشتنرا دراورشليم قوىّ ساخته سلطنت نمود ورَحُبْعام
چون پادشاه شد چهل ويكساله بود ودر شهر اورشليم كه خداوند آنرا ازتمام اسباط
اسرائيل بركزيد تا اسم خودرا درآن بكذارد هفده سال پادشاهى كرد واسم مادرش
١٤ نعمهٔ عَمّونيّه بود * واو شرارت ورزيد زيراكه خداوندرا بتصميم قلب طلب
١٥ ننمود * واما وقايع اوّل وآخرِ رَحُبْعام آيا آنها درتواريخ شَمَعْياى نبىّ وتواريخ
انسابِ عَدُّوى رائى مكتوب نيست ودرميان رَحُبْعام ويَرُبْعام پيوسته جنك
١٦ ميبود * پس رَحُبْعام با پدران خود خوابيد ودر شهر داود دفن شد وپسرش
اَبِيّا بجايش سلطنت كرد *

باب سیزدهم

۱ درسال هجدهم سلطنت یَرُبْعام اَبِیّا بریهودا پادشاه شد * سه سال دراورشلیم ۲
پادشاهی کرد واسم مادرش میکایا دختر اورِیئیل ازجِبعَه بود ودرمیان اَبِیّا ویَرُبْعام
۳ جنك بود * واَبِیّا با فوجی از شجاعان جنك آزموده یعنی چهار صد هزار مرد
برکزیده تدارك جنك دید ویَرُبْعام با هشتصد هزار مرد برکزیده که شجاعان قوی
۴ بودند با وی جنکرا صفّ آرائی نمود * واَبِیّا برکوه صَمارایم که درکوهستان افرایم
۵ است برپا شده کفت ای یَرُبْعام وتمامیٔ اسرائیل مرا کوش کیرید * ایا شما نمیدانید
که یَهُوَه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیلرا بداود وپسرانش با عهد نمکین تا بأبد
۶ داده است * ویَرُبْعام بن نَباط بندهٔ سلیمان بن داود برخاست وبر مولای خود
۷ عصیان ورزید * ومردان بیهوده که پسران بلیّعال بودند نزد وی جمع شده
خویشتنرا بضدّ رَحُبْعام بن سلیمان تقویّت دادند هنکامیکه رَحُبْعام جوان ورقیق
۸ القلب بود وبا ایشان مقاومت نمیتوانست نمود * وشما الآن کمان میبرید که با سلطنت
خداوند که دردست پسران داود است مقابله توانید نمود وشما کروه عظیمی
میباشید وکوسالههای طلا که یَرُبْعام برای شما بجای خدایان ساخته است با شما
۹ میباشد * آیا شما کَهَنهٔ خداوندرا ازبنی هارون ولاویانرا نیز اخراج ننمودید ومثل
قومهای کشورها برای خود کاهنان نساختید وهر که بیاید وخویشتنرا با کوسالهٔ
۱۰ وهفت قوچ تقدیس نماید برای آنهائیکه خدایان نیستند کاهن میشود * واما ما ٭
یَهُوَه خدای ما است واورا ترك نکردهایم وکاهنان از پسران هارون خداوندرا
۱۱ خدمت میکنند ولاویان درکار خود مشغولند * وهر صبح وهر شام قربانیهای
سوختنی وبخور معطّر برای خداوند میسوزانند ونان تقدمه برمیز طاهر می نهند
وشمعدان طلا وچراغهایشرا هر شب روشن میکنند زیراکه ما وصایای یَهُوَه خدای
۱۲ خودرا نکاه میداریم اما شما اورا ترك کردهاید * واینك با ما خدا رئیس است
وکاهنان او باکرّناهای بلند آواز هستند تا بضدّ شما بنوازند * پس ای بنی اسرائیل
۱۳ با یَهُوَه خدای پدران خود جنك مکنید زیرا کامیاب نخواهید شد * اما یَرُبْعام
کمین کذاشت که از عقب ایشان بیایند وخود پیش روی یهودا بودند وکمین

۱۴ درعقب ایشان بود* وچون یهودا نکریستند اینك جنك هم از پیش وهم ازعقب
۱۵ ایشان بود پس نزد خداوند استغاثه نمودند وکاهنان کرّناهارا نواختند* ومردان
یهودا بانك بلند برآوردند و واقع شد که چون مردان یهودا بانك برآوردند خدا
۱۶ یَرُبْعام وتمامئ اسرائیلرا بحضور اَبِیّا ویهودا شکست داد* وبنی اسرائیل ازحضور
۱۷ یهودا فرار کردند وخدا آنهارا بدست ایشان تسلیم نمود* واَبِیّا وقوم او آنهارا
بصدمهٔ عظیمی شکست دادند چنانکه پانصد هزار مرد برکزیده از اسرائیل مقتول
۱۸ افتادند* پس بنی اسرائیل درآنوقت ذلیل شدند وبنی یهودا چونکه بریَهُوَه خدای
۱۹ پدران خود توکّل نمودند قویّ کردیدند* واَبِیّا یَرُبْعامرا تعاقب نموده شهرهای
بیت‌ئیلرا با دهاتش ویَشانَه‌را با دهاتش واَفْرون‌را با دهاتش ازاو کرفت*
۲۰ ویَرُبْعام درایّام اَبِیّا دیکر قوّت بهم نرسانید وخداوند اورا زد که مُرد* واَبِیّا قویّ
۲۱ میشد وچهارده زن برای خود کرفت وبیست ودو پسر وشانزده دختر بوجود
۲۲ آورد* پس بقیّهٔ وقایع اَبِیّا از رفتار واعمال او درمِدْرَسِ عِدُّوی نبیّ مکتوب
است*

باب چهاردهم

۱ واَبِیّا با پدران خود خوابید واورا درشهر داود دفن کردند وپسرش آسا
۲ درجایش پادشاه شد ودرایّام او زمین ده سال آرامی یافت* وآسا آنچه‌را که
۳ درنظر یَهُوَه خدایش نیکو وراست بود بجا میآورد* ومذبحهای غریب ومکانهای
۴ بلندرا برداشت وبتهارا بشکست واَشُوریم‌را قطع نمود* ویهودارا امر فرمود که
۵ یَهُوَه خدای پدران خودرا بطلبند وشریعت واوامر اورا نکاه دارند* ومکانهای
بلند وتماثیل شمسرا ازجمیع شهرهای یهودا دور کرد پس مملکت بسبب او آرامی
۶ یافت* وشهرهای حصاردار دریهودا بنا نمود زیراکه زمین آرام بود ودر آن
۷ سالها کسی با او جنك نکرد چونکه خداوند اورا راحت بخشید* ویهودا کفت
این شهرهارا بنا نمائیم ودیوارها وبُرجها با دروازها وپُشت بندها باطراف آنها
۸ بسازیم* زیرا چونکه یَهُوَه خدای خودرا طلبیده‌ایم زمین پیش روی ماست*
اورا طلب نمودیم واو مارا از هر طرف راحت بخشیده است* پس بنا نمودند

۹ وکامیاب شدند* وآسا لشکری ازیهودا یعنی سیصد هزار سپردار ونیزه‌دار
داشت واز بنیامین دویست وهشتاد هزار سپردار وتیرانداز که جمیع اینها مردان
۱۰ قویّ جنگی بودند* پس زارَح حَبَشی با هزار هزار سپاه وسیصد عرّابه بضدّ
۱۱ ایشان بیرون آمده بمَرِیشَه رسید* وآسا بمقابلهٔ ایشان بیرون رفت پس ایشان
۱۲ دروادیٔ صَفاتَه نزد مَرِیشَه جنگرا صفّ آرائی نمودند* وآسا یَهُوَه خدای خودرا
خوانده گفت ای خداوند نصرت دادن بزورآوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان
است پس ای یَهُوَه خدای ما مارا اعانت فرما زیراکه برتو توکّل میداریم وباسم
تو بمقابلهٔ اینگروه عظیم آمده‌ایم. ای یَهُوَه تو خدای ما هستی پس مگذارکه انسان
۱۳ برتو غالب آید* آنگاه خداوند حَبَشیانرا بحضور آسا ویهودا شکست داد
۱۴ وحَبَشیان فرار کردند* وآسا با خلقیکه همراه او بودند آنهارا تا جَرار تعاقب
نمودند واز حَبَشیان آنقدر افتادند که ازایشان کسی زنده نماند زیراکه بحضور
خداوند وبحضور لشکر او شکست یافتند وایشان غنیمت ازحدّ زیاده بُردند*
۱۵ وتمام شهرهارا که باطراف جَرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند برایشان
مستولی شده بود وشهرهارا تاراج نمودند زیراکه غنیمتِ بسیار درآنها بود*
۱۶ وخیمه‌های مواشی‌را نیز زدند وگوسفندان فراوان وشترانرا برداشته باورشلیم
مراجعت کردند*

باب پانزدهم

۱ وروح خدا به عَزَرْیا ابن عودید نازل شد* واو برای ملاقات آسا بیرون
۲ آمده ویرا گفت ای آسا وتمامیٔ یهودا وبنیامین ازمن بشنوید خداوند با شما خواهد
بود هرگاه شما با او باشید واگر اورا بطلبید اورا خواهید یافت امّا اگر اورا ترك
۳ کنید او شمارا ترك خواهد نمود* واسرائیل مدّت مدیدی بی‌خدای حقّ وبی‌کاهنِ
۴ معلّم وبیشریعت بودند* امّا چون درتنگیهای خود بسوی یَهُوَه خدای اسرائیل
۵ بازگشت نموده اورا طلبیدند اورا یافتند* ودرآنزمان بجهة هرکه خروج ودخول
۶ میکرد هیچ امنیّت نبود بلکه اضطراب سخت برجمیع سَکَنهٔ کشورها میبود* وقومی
ازقومی وشهری ازشهری هلاك میشدند چونکه خدا آنهارا بهرقسم بلا مضطرب

٧ میساخت* امّا شما قویّ باشید ودستهای شما سُست نشود زیراکه اُجرت اعمال
٨ خودرا خواهید یافت* پس چون آسا این سخنان ونبوّت (پسرِ) عودید نبیّ‌را
شنید خویشتنرا تقویّت نموده رجاسانرا ازتمامیٔ زمین یهودا وبنیامین واز شهرهائیکه
درکوهستان اَفرایم کرفته بود دور کرد ومذبح خداوندرا که پیش روی رواق
٩ خداوند بود تعمیر نمود* وتمامیٔ یهودا وبنیامین وغریبانراکه ازافرایم ومَنَسّی
وشَمْعُون درمیان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیراکروه عظیمی ازاسرائیل چون
١٠ دیدند که یَهُوَه خدای ایشان با او میبود باو پیوستند* پس درماه سوّم ازسال
١١ پانزدهم سلطنت آسا دراورشلیم جمع شدند* ودر آنروز هفتصد کاو وهفتهزار
١٢ کوسفند ازغنیمتیکه آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند* وبتمامیٔ دل وتمامیٔ
١٣ جان خود عهد بستند که یَهُوَه خدای پدران خودرا طلب نمایند* وهرکسیکه
یَهُوَه خدای اسرائیل‌را طلب ننماید خواه کوچك وخواه بزرك خواه مرد وخواه
١٤ زن کشته شود* وبصدای بلند وآواز شادمانی وکرّناها وبوقها برای خداوند
١٥ قَسَم خوردند* وتمامیٔ یهودا بسبب این قَسَم شادمان شدند زیراکه بتمامیٔ دل خود
قَسَم خورده بودند وچونکه اورا برضامندیٔ تمام طلبیدند ویرا یافتند وخداوند
١٦ ایشانرا ازهر طرف امنیّت داد* ونیز آسا پادشاه مادر خود مَعْکه‌را ازمَلِکه
بودن معزول کرد زیراکه او تمثالی بجهة اَشیره ساخته بود وآسا تمثال اورا قطع
١٧ نمود وآنرا خورد کرده دروادیٔ قِدْرُون سوزانید* امّا مکانهای بلند ازمیان
١٨ اسرائیل برداشته نشد لیکن دل آسا درتمامیٔ ایّامش کامل میبود* وچیزهائیرا
که پدرش وقف کرده وآنچه‌را که خودش وقف نموده بود ازنقره وطلا وظروف
١٩ بخانهٔ خداوند درآورد* وتا سال سی وپنجم سلطنت آسا جنك نبود*

باب شانزدهم

١ امّا درسال سی وششم سلطنت آسا بَعْشا پادشاه اسرائیل بریهودا برآمد ورامَه‌را
٢ بنا کرد تا نکذارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت وآمد نماید* آنکاه آسا
نقره وطلارا ازخزانه‌های خانهٔ خداوند وخانهٔ پادشاه کرفته آنرا نزد بَنْهَدَد پادشاه
٣ اَرام که دردمشق ساکن بود فرستاده کفت* درمیان من وتو ودرمیان پدر من

و پدر تو عهد بوده است. اینك نقره وطلا نزد تو فرستادم پس عهدیرا كه
۴ با بَعْشا پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود* وبَنْهَدَد آسا پادشاهرا
اجابت نموده سرداران افواج خودرا برشهرهای اسرائیل فرستاد وایشان عیُّون
۵ ودان وآبل مایم وجمیع شهرهای خزانهٔ نفتالیرا تسخیر نمودند* وچون بَعْشا اینرا
۶ شنید بنا نمودن رامه‌را ترك كرده ازكاریكه میكرد باز ایستاد* وآسا پادشاه تمامئ
یهودارا جمع نموده ایشان سنكهای رامه وچوبهای آنرا كه بَعْشا بنا میكرد برداشتند
۷ واوجَبَع ومِصفَه‌را با آنها بنا نمود* ودر آنزمان حَنانئ رائی نزد آسا پادشاه
یهودا آمده ویرا كفت چونكه تو برپادشاه اَرام توكّل نمودی وبر یَهُوَه خدای خود
۸ توكّل ننمودی ازاینجهة لشكر پادشاه آرام ازدست تو رهائی یافت* آیا حَبَشیان
ولُوبیان لشكر بسیار بزرك نبودند وعرّابه‌ها وسوارانِ ازحدّ زیاده نداشتند. امّا
۹ چونكه برخداوند توكّل نمودی آنهارا بدست تو تسلیم نمود* زیراكه چشمان خداوند
درتمام جهان تردّد میكند تا قوّت خویشرا برآنانیكه دل ایشان با او كامل است
نمایان سازد. تو دراینكار احمقانه رفتار نمودی لهذا ازاین ببعد درجنكها كرفتار
۱۰ خواهی شد* امّا آسا برآن رائی غضب نموده اورا درزندان انداخت زیراكه
ازاین امرخشم او بروی اَفروخته شد ودر همانوقت آسا بربعضی ازقوم ظلم نمود*
۱۱ واینك وقایع اوّل وآخر آسا درتواریخ پادشاهان یهودا واسرائیل مكتوب است*
۱۲ ودر سال سی ونهم سلطنت آسا مرضی درپایهای او عارض شد ومرض او بسیار
۱۳ سخت كردید ونیز دربیماریٔ خود ازخداوند مدد نخواست بلكه ازطبیبان* پس
آسا با پدران خود خوابید ودر سال چهل ویکم ازسلطنت خود وفات یافت*
۱۴ واورا درمقبرهٔ كه برای خود درشهر داود كَنده بود دفن كردند واورا دردخمهٔ كه
ازعطریّات وانواع حنوط كه بصنعت عطّاران ساخته شده بود كذاشتند وبرای
وی آتشی بینهایت عظیم برافروختند*

باب هفدهم

۱ وپسرش یَهُوشافاط درجای او پادشاه شد وخودرا بضدّ اسرائیل تقویت داد*
۲ وسپاهیان درتمامئ شهرهای حصاردار یهودا كذاشت وقراولان درزمین یهودا ودر

٣ شهرهای افرایم که پدرش آسا گرفته بود قرار داد* وخداوند با یهوشافاط میبود
زیرا که درطریقهای اوّل پدر خود داود سلوك میکرد واز بَعْلیم طلب نمینمود*
٤ بلکه خدای پدر خویشرا طلبیده دراوامر وی سلوك مینمود ونه موافق اعمال اسرائیل*
٥ پس خداوند سلطنترا دردستش استوار ساخت وتمامیْ یهودا هدایا برای یَهُوشافاط
٦ آوردند ودولت وحشمت عظیمی پیدا کرد* ودلش بطریقهای خداوند رفیع شد
٧ و نیز مکانهای بلند واَشیرهارا ازیهودا دور کرد* ودر سال سوّم ازسلطنت
خود سروران خویشرا یعنی بِنْحایل وعُوبَدْیا وزکریّا ونَتَنْئِیل ومیکایارا فرستاد تا
٨ درشهرهای یهودا تعلیم دهند* وبا ایشان بعضی ازلاویان یعنی شَمَعْیا ونَتَنْیا
وزَبَدْیا وعَسائیل وشَمیراموت ویَهُوناتان واَدُونیّا وطوبیّا وتوب اَدُونیّارا که
٩ لاویان بودند فرستاد وبا ایشان اَلیشَمَع ویَهُورامِ کَهَنَهرا* پس ایشان دریهودا
تعلیم دادند وسِفرِ توراةِ خداوندرا با خود داشتند ودر همهٔ شهرهای یهودا گردش
١٠ کرده قومرا تعلیم میدادند* وترس خداوند برهمهٔ ممالك کشورها که دراطراف
١١ یهودا بودند مستولی گردید تا با یهوشافاطِ جنك نکردند* وبعضی ازفلسطینیان
هدایا ونقرهٔ جزیهرا برای یَهُوشافاط آوردند وعَرَبها نیز ازمواشی هفتهزار وهفتصد
١٢ قوچ وهفتهزار وهفتصد بُز نر برای او آوردند* پس یهوشافاط ترقّی نموده بسیار
١٣ بزرك شد وقلعهها وشهرهای خزانه دریهودا بنا نمود* ودر شهرهای یهودا
کارهای بسیار کرد ومردان جنك آزموده وشجاعان قویّ دراورشلیم داشت*
١٤ وشمارهٔ ایشان برحسب خاندان آبای ایشان این است• یعنی ازیهودا سرداران
١٥ هزاره که رئیس ایشان اَدْنَه بود وبا او سیصد هزار شجاع قویّ بودند* وبعد
١٦ ازاو یَهُوحانان رئیس بود وبا او دویست وهشتاد هزار نفر بودند* وبعد
ازاو عَمَسْیا ابن زِکْرِی بود که خویشتنرا برای خداوند نذر کرده بود وبا او
١٧ دویست هزار شجاع قویّ بودند* واز بنیامین اَلِیاداع که شجاع قویّ بود وبا او
١٨ دویست هزار نفر مسلّح بکمان وسپر بودند* وبعد ازاو یَهُوزاباد بود وبا او صد
١٩ وهشتاد هزار مردِ مهیّای جنك بودند* اینان خدّام پادشاه بودند سوای
آنانیکه پادشاه درتمامیْ یهودا درشهرهای حصاردار قرار داده بود*

باب هجدهم

۱ ویَهُوشافاط دولت وحشمت عظیمی داشت وبا اَخْآب مصاهرت نمود*
۲ وبعد ازچند سال نزد اَخآب بسامره رفت واَخآب برای او وقومیکه همراهش بودند
کوسفندان وکاوان بسیار ذبح نمود واورا تحریض نمود که همراه خودش براموت
۳ جِلْعاد برآید* پس اَخْآب پادشاه اسرائیل یهوشافاط پادشاه یهودا کفت آیا
همراه من براموت جِلْعاد خواهی آمد او جواب داد که من چون تو وقوم من چون
۴ قوم تو هستیم وهمراه تو بجنك خواهیم رفت* ویَهُوشافاط بپادشاه اسرائیل کفت
۵ تمنّا آنکه امروز ازکلام خداوند مسئلت نمائی* وپادشاه اسرائیل چهار صد نفر
ازانبیا جمع کرده بایشان کفت آیا براموت جِلْعاد برای جنك برویم یا من ازآن
بازایستم ایشان جواب دادند برآی وخدا آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود*
۶ امّا یهوشافاط کفت آیا دراینجا غیر ازاینها نبیٔ ازجانب یَهُوَه نیست تا ازاو سؤال
۷ نمائیم* وپادشاه اسرائیل بیهوشافاط کفت یك مرد دیکرهست که بواسطهٔ او
ازخداوند مسئلت توان کرد لیکن من ازاو نفرت دارم زیراکه دربارهٔ من بنیکوئی
هرکز نبوّت نمیکند بلکه همیشهٔ اوقات ببدی واو میکایا ابن یِمْلا میباشد ویهوشافاط
۸ کفت پادشاه چنین نکوید* پس پادشاه اسرائیل یکی ازخواجه سرایان خودرا
۹ خوانده کفت میکایا ابن یملارا بزودی حاضرکن* وپادشاه اسرائیل ویهوشافاط
پادشاه یهودا هر یکی لباس خودرا پوشیده برکُرسیٔ خویش درجای وسیع نزد دهنهٔ
۱۰ دروازهٔ سامره نشسته بودند وجمیع انبیا بحضور ایشان نبوّت میکردند* وصِدقیّا
ابن کَنَعْنَه شاخهای آهنین برای خود ساخته کفت یَهُوَه چنین میکوید اَرامیانرا
۱۱ با اینها خواهی زد تا تلف شوند* وجمیع انبیا نبوّت کرده میکفتند براموت جِلْعاد
۱۲ برآی وفیروز شو زیراکه خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود* وقاصدیکه
برای طلبیدن میکایا رفته بود اورا خطاب کرده کفت اینك انبیا بیك زبان دربارهٔ
پادشاه نیکو میکویند پس کلام تو مثل کلام یکی ازایشان باشد وسخن نیکو بکو*
۱۳ میکایا جواب داد بحیات یَهُوَه قَسَم که هرآنچه خدای من مرا کوید همانرا خواهم
۱۴ کفت* پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه ویرا کفت ای میکایا آیا براموت

جِلْعاد برای جنك برویم یا من ازآن بازایستم او کفت برآئید وفیروز شوید
۱۵ وبدست شما تسلیم خواهند شد* پادشاه ویرا کفت من چند مرتبه ترا قسم بدهم
۱٦ که باسم یَهُوَه غیرازآنچه راست است بمن نکوئی* او کفت تمامیٔ اسرائیلرا مثل
کوسفندانیکه شبان ندارند برکوهها پراکنده دیدم وخداوند کفت اینها صاحب
۱۷ ندارند پس هرکس بسلامتی بخانهٔ خود برکردد* وپادشاه اسرائیل بیَهُوشافاط
۱۸ کفت آیا ترا نکفتم که دربارهٔ من بنیکوئی نبوّت نمیکند بلکه ببدی* او کفت پس
کلام یَهُوَهرا بشنوید* من یَهُوَهرا برکرسیٔ خود نشسته دیدم وتمامیٔ لشکرآسمانرا
۱۹ که بطرف راست وچپ وی ایستاده بودند* وخداوند کفت کیست که اَخْاب
پادشاه اسرائیلرا اغوا نماید تا برود ودر راموت جِلْعاد بیفتد یکی جوابداده باینطور
۲۰ سخن راند ودیکری بآنطور تکلّم نمود* وآنروح (پلید) بیرون آمده بحضور
۲۱ خداوند بایستاد وکفت من اورا اغوا میکنم وخداوند ویرا کفت بچه چیز* او
جوابداد که من بیرون میروم ودردهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او
۲۲ فرمود ویرا اغوا خواهی کرد وخواهی توانست پس برو وچنین بکن* پس الآن
هان یَهُوَه روحی کاذب دردهان این انبیای تو کذاشته است وخداوند دربارهٔ تو
۲۳ سخن بد کفته است* آنکاه صِدْقیّا ابن کَنَعْنَه نزدیك آمده برخسار میکایا زد
وکفت بکدام راه روح خداوند ازنزد من بسوی تو رفت تا با تو سخن کوید*
۲٤ میکایا جوابداد اینك درروزیکه بحجرهٔ اندرونی داخل شده خودرا پنهان کنی آنرا
۲۵ خواهی دید* وپادشاه اسرائیل کفت میکایارا بکیرید واورا نزد آمون حاکم شهر
۲٦ و یوآش پسر پادشاه ببرید* وبکوئید پادشاه چنین میفرماید این شخصرا درزندان
۲۷ بیندازید واورا بنانِ تنکی وآبِ تنکی بپرورانید تا من بسلامتی برکردم* میکایا
کفت اکر فی‌الواقع بسلامتی مراجعت کنی یَهُوَه با من تکلّم ننموده است وکفت ای
۲۸ قوم همکیٔ شما بشنوید* پس پادشاه اسرائیل ویَهُوشافاط پادشاه یهودا
۲۹ براموت جِلْعاد برآمدند* وپادشاه اسرائیل بیَهُوشافاط کفت من خودرا متنکّر
ساخته بجنك میروم امّا تو لباس خودرا بپوش پس پادشاه اسرائیل خویشتنرا
۳۰ متنکّر ساخت وایشان بجنك رفتند* وپادشاه آرام سرداران عرّابه‌های خویشرا
امر فرموده کفت نه باکوچك ونه با بزرك بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنك

٢١ نمائيد * وچون سرداران عرّابه‌ها يَهُوشافاطرا ديدند كمان بُردند كه اين پادشاه
اسرائيل است پس مايل شدند تا با او جنك نمايند ويَهُوشافاط فرياد براورد
٣٢ وخداوند اورا اعانت نمود وخدا ايشانرا ازاو بركردانيد * وچون سرداران
٣٣ عرّابه‌ها ديدند كه پادشاه اسرائيل نيست ازتعاقب او بركشتند * امّا كسى كمان
خودرا بدون غرض كشيده پادشاه اسرائيلرا ميان وصلهاى زره زد واو بعرّابه ران
خود كفت دست خودرا بكردان ومرا ازلشكر بيرون ببر زيراكه مجروح شدم *
٣٤ ودر آنروز جنك سخت شد وپادشاه اسرائيلرا درعرّابه‌اش بمقابل آراميان تا وقت
عصر برپا داشتند ودر وقت غروب آفتاب مُرد *

باب نوزدهم

١ ويَهُوشافاط پادشاه يهودا بخانهٔ خود باورشليم بسلامتى بركشت * ويِيهُو ابن
٢ حنانئ رائى براى ملاقات وى بيرون آمده بيهوشافاط پادشاه كفت آيا شريرانرا
ميبايست اعانت نمائى ودشمنان خداوندرا دوست دارى • پس ازاينجهة غضب
٣ ازجانب خداوند برتو آمده است * ليكن درتو اعمال نيكو يافت شده است چونكه
٤ اشيره هارا از زمين دور كرده ودل خودرا بطلب خدا تصميم نمودهٔ * وچون
يهوشافاط دراورشليم ساكن شد بار ديكر بميان قوم ازبئر شبع تا كوهستان افرايم
٥ بيرون رفته ايشانرا بسوى يَهُوَه خداى پدران ايشان بركردانيد * وداوران
٦ درولايت يعنى درتمامئ شهرهاى حصاردار يهودا شهر بشهر قرار داد * وبداوران
كفت با حذر باشيد كه بچه طور رفتار مينمائيد زيراكه براى انسان داورى نمينمائيد
٧ بلكه براى خداوند واو درحكم نمودن با شما خواهد بود * وحال خوف خداوند
برشما باشد وابنرا با احتياط بعمل آوريد زيراكه با يَهُوَه خداى ما بى انصافى
٨ وطرفدارى ورشوه خوارى نيست * ودر اورشليم نيز يَهُوشافاط بعضى ازلاويان
وكاهنانرا وبعضى از رؤساى آباى اسرائيلرا بجهة داورئ خداوند ومرافعه‌ها قرار
٩ داد پس باورشليم بركشتند * وايشانرا امر فرموده كفت • شما بدينطور با امانت
١٠ ودل كامل درترس خداوند رفتار نمائيد * ودر هر دعوئ كه ازبرادران شما كه
ساكن شهرهاى خود ميباشند ميان خون وخون وميان شرايع واوامر وفرايض

واحکام پیش شما آید ایشانرا انذار نمائید تا نزد خداوند مجرم نشوند مبادا غضب
برشما وبر برادران شما بیابد ۰ اگر باین طور رفتار نمائید مجرم نخواهید شد ٭
۱۱ واینك اَمَرْیا رئیس کَهَنه برای همهٔ امور خداوند وزَبَدْیا ابن اسْمَعْیل که رئیس
خاندان یهودا میباشد برای همهٔ امور پادشاه برسر شما هستند ولاویان همراه شما
درخدمت مشغولند پس بدلیری عمل نمائید وخداوند با نیکان باشد ٭

باب بیستم

۱ وبعد ازاین بنی موآب وبنی عَمّون وبا ایشان بعضی ازعَمّونیان برای مقاتله با
۲ یهوشافاط آمدند ٭ وبعضی آمده یهوشافاطرا خبر دادند وگفتند گروه عظیمی
ازآن طرف دریا ازآرام بضدّ تو میآیند واینك ایشان درحَصّون تامارکه همان
۳ عَیْن جَدی باشد هستند ٭ پس یَهُوشافاط بترسید ودر طلب خداوند جزم نمود
۴ ودرتمامیْ یهودا بروزه اعلان کرد ٭ ویهودا جمع شدند تا از خداوند مسئلت
۵ نمایند واز تمامیْ شهرهای یهودا آمدند تا خداوندرا طلب نمایند ٭ ویهوشافاط درمیان
۶ جماعت یهودا واورشلیم درخانهٔ خداوند پیش روی صحن جدید بایستاد ٭ وگفت
ای یَهُوَه خدای پدران ما آیا تو درآسمان خدا نیستی وآیا تو برجمیع ممالك امّتها
سلطنت نمینمائی ۰ ودر دست تو قوّت وجبروت است وکسی نیست که با تو
۷ مقاومت تواند نمود ٭ آیا تو خدای ما نیستی که سَکَنَهٔ این زمینرا ازحضور قوم
خود اسرائیل اخراج نموده آنرا بذرّیت دوست خویش ابراهیم تا ابدالآباد دادهٔ ٭
۸ ۹ وایشان درآن ساکن شده مَقْدَسی برای اسم تو درآن بنا نموده گفتند ٭ حینیکه بلا
یا شمشیر یا قصاص یا وبا یا قحطی برما عارض شود وما پیش روی ایخانه وپیش
روی تو (زیراکه اسم تو دراین خانه مقیم است) بایستیم ودر وقت تنگیْ خود
۱۰ نزد تو استغاثه نمائیم آنگاه اجابت فرموده نجات بده ٭ والآن اینك بنی عَمّون
وموآب واهل کوه سَعیر ۰ که اسرائیلرا وقتیکه ازمصر بیرون آمدند اجازت ندادی
که بآنها داخل شوند بلکه ازایشان اجتناب نمودند وایشانرا هلاك نساختند ٭
۱۱ اینك ایشان مکافات آنرا بما میرسانند باینکه میآیند تا مارا ازملك تو که آنرا بتصرّف
۱۲ ما دادهٔ اخراج نمایند ٭ ای خدای ما آیا تو برایشان حکم نخواهی کرد زیراکه مارا

بمقابل این کروه عظیمیکه برما میآیند هیچ قوّتی نیست وما نمیدانیم چه بکنیم امّا
۱۳ چشمان ما بسوی تواست* وتمامئ یهودا با اطفال وزنان وپسران خود بحضور
۱۴ خداوند ایستاده بودند* آنکاه روح خداوند بریَحَزئیل بن زکریّا ابن بنایا ابن
۱۵ یَعِیئیل بن مَتَّنیای لاوی که ازبنی آساف بود درمیان جماعت نازل شد* واو
کفت ای تمامئ یهودا وساکنان اورشلیم وای یَهُوشافاط پادشاه کوش کیرید
خداوند بشما چنین میکوید ازاین کروه عظیم ترسان وهراسان مباشید زیراکه جنك
۱۶ ازآن شما نیست بلکه ازآن خداست* فردا بنزد ایشان فرود آئید. اینك ایشان
بفراز صِیص برخواهند آمد وایشانرا درانتهای وادی دربرابر بیابانِ یَروئیل خواهید
۱۷ یافت* دراین وقت برشما نخواهد بود که جنك نمائید. بایستید ونجات خداوندرا
که با شما خواهد بود مشاهده نمائید. ای یهوداِ واورشلیم ترسان وهراسان مباشید
۱۸ وفردا بمقابل ایشان بیرون روید وخداوند همراه شما خواهد بود* پس یهوشافاط
رو بزمین افتاد وتمامئ یهودا وساکنان اورشلیم بحضور خداوند افتادند وخداوندرا
۱۹ سجده نمودند* ولاویان ازبنی قَهاتیان وازبنی قورَحیان برخاسته یَهُوَه خدای
۲۰ اسرائیلرا بآواز بسیار بلند تسبیح خواندند* وبامدادان برخاسته بیابان تَقُوع
بیرون رفتند وچون بیرون میرفتند یَهُوشافاط بایستاد وکفت مرا بشنوید ای
یهودا وسکنهٔ اورشلیم بریَهُوَه خدای خود ایمان آورید واستوار خواهید شد وبانبیای
۲۱ او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد* وبعد ازمشورت کردن با قوم بعضیرا
معیّن کرد تا پیش روی مسلّحان رفته برای خداوند بسرایند وزینت قدّوسیّترا تسبیح
۲۲ خوانند وکویند خداوندرا حمد کوئید زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* وچون
ایشان بسرائیدن وحمد کفتن شروع نمودند خداوند بضدّ بنی عَمُّون وموآب
وسَکَنَهٔ جبل سَعِیر که بریهودا هجوم آورده بودند کمین کذاشت وایشان منکسر
۲۳ شدند* زیراکه بنی عَمّون وموآب برسَکَنَهٔ جبل سَعِیر برخاسته ایشانرا نابود
وهلاك ساختند وچون ازساکنان سَعِیر فارغ شدند یکدیکررا بکار هلاکت امداد
۲۴ کردند* وچون یهودا بدیده‌بانکاهِ بیابان رسیدند وبسوی آن کروه نظر انداختند
۲۵ اینك لاشها برزمین افتاده واحدی رهائی نیافته بود* ویَهُوشافاط با قوم خود
بجهة کرفتن غنیمت ایشان آمدند ودرمیان آنها اموالِ ورخوت وچیزهای کرانبها

بسیار یافتند وبرای خود آنقدر گرفتند که نتوانستند ببرند وغنیمت اینقدر زیاد
۲۶ بود که سه روز مشغول غارت میبودند* ودر روز چهارم دروادئ بَرَکَة جمع
شدند زیراکه درآنجا خداوندرا متبارك خواندند واز اینجهة آن مکانرا تا امروز
۲۷ وادئ بَرَکَة مینامند* پس جمیع مردان یهودا واورشلیم ویَهُوشافاط مقدّم ایشان
با شادمانی برکشته باورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشانرا بردشمنانشان
۲۸ شادمان ساخته بود* وبا بربطها وعودها وکرّناها باورشلیم بخانهٔ خداوند آمدند*
۲۹ وترس خدا برجمیع ممالك کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند با دشمنان
۳۰ اسرائیل جنك کرده است* ومملکت یهوشافاط آرام شد زیرا خدایش اورا ازهر
۳۱ طرف رفاهیّت بخشید* پس یهوشافاط بریهودا سلطنت نمود وسی وپنج ساله
بود که پادشاه شد وبیست وپنج سال در اورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَزُوبَه
۳۲ دختر شِلْحِی بود* وموافق رفتار پدرش آسا سلوك نموده ازآن انحراف نورزید
۳۳ وآنچه درنظر خداوند راست بود بجا میآورد* لیکن مکانهای بلند برداشته نشد
وقوم هنوز دلهای خودرا بسوی خدای پدران خویش مصمّم نساخته بودند*
۳٤ وبقیّهٔ وقایع یَهُوشافاط ازاوّل تا آخر دراخبار ییهُو ابن حنانی که درتواریخ
۳۵ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد مکتوب است* وبعد ازاین یَهُوشافاط
پادشاه یَهُودا با اَخَزْیا پادشاه اسرائیل که شریرانه رفتار مینمود طرح آمیزش
۳۶ انداخت* ودر ساختن کشتیها برای رفتن بترشیش با وی مشارکت نمود وکشتیهارا
۳۷ درعَصْیُون جابَر ساختند* آنگاه اَلِعازَر بن دُوداواهُوی مَریشانی بضدّ یَهُوشافاط
نبوّت کرده کفت چونکه تو با اَخَزْیا متّحد شدی خداوند کارهای ترا تباه ساخته
است* پس آن کشتیها شکسته شدند ونتوانستند بترشیش بروند*

باب بیست ویکم

۱ و یَهُوشافاط با پدران خود خوابید ودرشهر داود با پدرانش دفن شد وپسرش
۲ یَهُورام بجایش پادشاه شد* وپسران یَهُوشافاط عَزَرْیا ویَحِیئیل وزکریّا وعَزَرْیاهُو
ومیکائیل وشَفَطْیا برادران او بودند* این همه پسران یَهُوشافاط پادشاه اسرئیل
۳ بودند* وپدر ایشان عطایای بسیار ازنقره وطلا ونفایس با شهرهای حصاردار

در یهودا بایشان داد واما سلطنترا بیَهُورام عطا فرمود زیراکه نخستزاده بود *
۴ وچون یَهُورام برسلطنت پدرش مستقرّ شد خویشتنرا تقویّت نموده همهٔ برادران
۵ خود وبعضی ازسروران اسرائیل‌را نیز بشمشیر کشت * یَهُورام سی ودو ساله
۶ بود که پادشاه شد وهشت سال در اورشلیم سلطنت کرد * وموافق رفتار
پادشاهان اسرائیل بطوریکه خاندان اَخاَب رفتار میکردند سلوك نمود زیراکه دختر
۷ اَخاَب زن او بود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد * لیکن خداوند
بسبب آن عهدیکه با داود بسته بود وچونکه وعده داده بود که چراغی بوی
۸ وبپسرانش همیشهٔ اوقات بخشد نخواست که خاندان داودرا هلاك سازد * ودر
ایّام او اَدُوم از زیردست یهودا عاصی شده پادشاهی برای خود نصب نمودند *
۹ ویَهُوْرام با سرداران خود وتمامیٔ عرّابه‌هایش رفت وشبانگاه برخاسته اَدُومیانرا
۱۰ که اورا احاطه کرده بودند با سرداران عرّابه‌های ایشان شکست داد * امّا اَدُوم
تا امروز از زیر دست یهودا عاصی شده‌اند ودر همان وقت لِبْنَه نیز از زیر دست
۱۱ او عاصی شد زیراکه او یَهُوَه خدای پدران خودرا ترك کرد * واو نیز مکانهای
بلند درکوههای یهودا ساخت وساکنان اورشلیم‌را بزنا کردن تحریض نموده یهودارا
۱۲ گمراه ساخت * ومکتوبی از ایلیّای نبیّ بدو رسیده گفت که یَهُوَه خدای
پدرت داود چنین میفرماید چونکه براههای پدرت یَهُوشافاط وبطریقهای آسا
۱۳ پادشاه یهودا سلوك ننمودی * بلکه بطریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده یهودا
وساکنان اورشلیمرا اغوا نمودی که موافق زناکاریٔ خاندان اَخاَب مرتکب زنا
بشوند وبرادران خویشرا نیز ازخاندان پدرت که از تو نیکوتر بودند بقتل
۱۴ رسانیدی * همانا خداوند قومت وپسرانت وزنانت وتمامیٔ اموالترا ببلای عظیم
۱۵ مبتلا خواهد ساخت * وتو بمرض سخت گرفتار شده در احشایت چنان بیماری
۱۶ عارض خواهد شد که احشایت ازآن مرض روز بروز بیرون خواهد آمد * پس
خداوند دل فلسطیان وعَرَبانیرا که مجاور حَبَشیان بودند بضدّ یَهُورام برانگیزانید *
۱۷ وبر یهودا هجوم آورده درآن ثُلْمه انداختند وتمامیٔ اموالیکه درخانهٔ پادشاه یافت
شد وپسران وزنان اورا نیز باسیری بُردند وبرای او پسری سوای پسر کهترش
۱۸ یَهُوآحاز باقی نماند * وبعد ازاینهمه خداوند احشایشرا بمرض علاج ناپذیر مبتلا

۱۹ ساخت* وبمرور ایّام بعد ازانقضای مدّت دو سال احشایش ازشدّت مرض
بیرون آمد وبا دردهای سخت مرد وقومش برای وی (عطریّات) نسوزانیدند
۲۰ چنانکه برای پدرانش میسوزانیدند* واو سی ودو ساله بود که پادشاه شد وهشت
سال دراورشلیم سلطنت نمود وبدون آنکه براو رقّتی شود رحلت کرد واورا
درشهر داود امّا نه درمقبرهٔ پادشاهان دفن کردند*

باب بیست ودوّم

۱ وساکنان اورشلیم پسر کهترش اَخَزیارا درجایش بپادشاهی نصب کردند زیرا
کروهیکه باعربان براُردو هجوم آورده بودند همهٔ پسران بزرکش را کشته بودند* پس
۲ اَخَزیا ابن یَهُورام پادشاه یهودا سلطنت کرد* واَخَزیا چهل ودو ساله بود که
پادشاه شد ویکسال دراورشلیم سلطنت کرد واسم مادرش عَتَلْیا دختر عُمْری
۳ بود* واو نیز بطریقهای خاندان اَخْاَب سلوك نمود زیراکه مادرش ناصح او بود
٤ تا اعمال زشت بکند* ومثل خاندان اَخْاَب آنچه درنظر خداوند ناپسند بود بجا
٥ آورد زیراکه ایشان بعد ازوفات پدرش برای هلاکتش ناصح او بودند* پس
برحسب مشورت ایشان رفتار نموده با یهورام بن اَخْاَب پادشاه اسرائیل نیز برای
جنك با حَزائیل پادشاه اَرام براموت جِلْعاد رفت واَرامیان یورامرا مجروح
٦ نمودند* پس به یِزْرَعیل مراجعت کرد تا ازجراحاتیکه درمحاربه با حَزائیل پادشاه
اَرام دررامَه یافته بود شفا یابد وعَزَرْیا ابن یهورام پادشاه یهودا برای عیادتِ
۷ یَهُورام بن اَخْاَب به یِزْرَعیل فرود آمد زیراکه بیمار بود* وهلاکت اَخَزْیا دراینکه
نزد یورام رفت ازجانب خدا بود زیرا چون بآنجا رسید با یَهُورام بمقابلهٔ ییهُو ابن
نِمْشی که خداوند اورا برای هلاك ساختن خاندان اَخْاَب مسح کرده بود بیرون
۸ رفت* وچون ییهُو قصاص برخاندان اَخْاَب میرسانید بعضی ازسروران یهودا
وپسران برادران اَخَزْیارا که ملازمان اَخَزْیا بودند یافته ایشانرا کُشت*
۹ واَخَزْیارا طلبید واورا درحالتیکه درسامره پنهان شده بود دستکیر نموده نزد ییهُو
آوردند واورا بقتل رسانیده دفن کردند زیرا کفتند پسر یَهُوشافاط است که
خداوندرا بتمامئ دل خود طلبیده پس ازخاندان اَخَزْیا کسیکه قادر برسلطنت

۱۰ باشد نماند * پس چون عَتَلْيا مادر اَخَزْيا ديد كه پسرش كشته شده است
۱۱ برخاست وتمامئ اولاد پادشاهان ازخاندان يهودارا هلاك كرد * ليكن يَهُوشَبْعه
دختر پادشاه يُوآش پسر اَخَزْيارا كرفت واورا ازميان پسران پادشاه كه مقتول شدند
دزديده اورا با دايه‌اش دراطاق خوابكاه كذاشت ويَهُوشَبْعَه دختر يَهُورام پادشاه
۱۲ زن يَهُوياداع كاهن كه خواهر اَخَزْيا بود اورا ازعَتَلْيا پنهان كرد كه اورا نكشت *
واو نزد ايشان درخانهٔ خدا مدّت شش سال پنهان ماند وعَتَلْيا برزمين سلطنت
ميكرد *

باب بيست وسوّم

۱ ودر سال هفتم يَهُوياداع خويشتنرا تقويّت داده بعضى ازسرداران صده يعنى
عَزَرْيا ابن يَهُورام واسمعيل بن يهوحانان وعَزَرْيا ابن عُوبيد ومَعَسِيا ابن عدايا
۲ واليشافاط بن زِكْرِى‌را با خود همداستان ساخت * وايشان دريهودا كردش
كردند ولاويانرا ازجميع شهرهاى يهودا وروساى آباى اسرائيلرا جمع كرده باورشليم
۳ آمدند * وتمامئ جماعت با پادشاه درخانهٔ خدا عهد بستند واو بايشان كفت
همانا پسر پادشاه سلطنت خواهد كرد چنانكه خداوند دربارهٔ پسران داود كفته
۴ است * وكاريكه بايد بكنيد اين است يك ثلث ازشما كه ازكاهنان ولاويان
۵ درسبت داخل ميشويد دربانهاى آستانه‌ها باشيد * وثُلث ديكر بخانهٔ پادشاه وثلثى
۶ بدروازهٔ اساس وتمامئ قوم درصحنهاى خانهٔ خداوند حاضر باشند * وكسى غير
ازكاهنان ولاويانيكه بخدمت مشغول ميباشند داخل خانهٔ خداوند نشود امّا ايشان
داخل بشوند زيراكه مقدّس‌اند وتمامئ قوم (خانهٔ) خداوندرا حراست نمايند *
۷ ولاويان هر كس سلاح خودرا بدست كرفته پادشاهرا ازهر طرف احاطه نمايند
وهركه بخانه درآيد كُشته شود وچون پادشاه داخل شود يا بيرون رود شما نزد
۸ او بمانيد * پس لاويان وتمامئ يهودا موافق هرچه يَهُوياداع كاهن امر فرمود عمل
نمودند وهركدام كسان خودرا خواه ازآنانيكه درروز سبت داخل ميشدند وخواه
ازآنانيكه درروز سبت بيرون ميرفتند برداشتند زيراكه يَهُوياداع كاهن فرقه‌هارا
۹ مرخّص نفرمود * ويَهُوياداع كاهن نيزه‌ها ومجنها وسپرهارا كه ازآن داود پادشاه
۱۰ ودرخانهٔ خدا بود بيوزباشيها داد * وتمامئ قومرا كه هريك ازايشان سلاح خودرا

بدست کرفته بودند ازطرف راست خانه تا طرف چپ خانه بپهلوی مذبح وخانه
۱۱ باطراف پادشاه قرار داد* وپسر پادشاهرا بیرون آورده تاجرا برسرش کذاشتند
وشهادت نامه‌را باو داده اورا بپادشاهی نصب کردند ویَهُویاداع وپسرانش
۱۲ اورا مسح نموده کفتند. پادشاه زنده بماند* امّا چون عَتَلْیا آواز قومرا که
میدویدند وپادشاهرا مدح میکردند شنید نزد قوم بخانهٔ خداوند داخل شد*
۱۳ ودید که اینك پادشاه بپهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است وسروران
وکرّنا نوازان نزد پادشاه میباشند وتمامیٔ قوم زمین شادی میکنند وکرّناهارا
مینوازند ومغنّیان با آلات موسیقی وپیشوایان تسبیح. آنکاه عَتَلْیا لباس خودرا
۱٤ دریده صدا زد که خیانت خیانت* ویهویاداع کاهن یوزباشیهارا که سرداران
فوج بودند امر فرموده بایشان کفت اورا ازمیان صفّها بیرون کنید وهرکه
ازعقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که اورا درخانهٔ
۱۵ خداوند مکشید* پس اورا راه دادند وچون بدهنهٔ دروازهٔ اسبان نزد خانهٔ
۱٦ پادشاه رسید اورا درآنجا کشتند* ویَهُویاداع درمیان خود وتمامیٔ قوم
۱۷ وپادشاه عهد بست تا قوم خداوند باشند* وتمامیٔ قوم بخانهٔ بَعْل رفته آنرا منهدم
ساختند ومذبحهایش وتماثیلشرا شکستند وکاهن بَعْل متّانرا رو بروی مذبحها
۱۸ کشتند* ویَهُویاداع با شادمانی ونغمه سرائی برحسب امر داود وظیفه‌های
خانهٔ خداوندرا بدست کاهنان ولاویان سپُرد چنانکه داود ایشانرا برخانهٔ خداوند
تقسیم کرده بود تا موافق آنچه درتوراة موسی مکتوب است قربانیهای سوختنی
۱۹ خداوندرا بکذرانند* ودربانانرا بدروازهای خانهٔ خداوند قرار داد تا کسیکه
۲۰ بهرجهتی نجس باشد داخل نشود* ویوزباشیها ونجبا وحاکمان قوم وتمامیٔ قوم
زمین‌را برداشت وپادشاهرا ازخانهٔ خداوند بزیر آورد واورا ازدروازهٔ اعلی
۲۱ بخانهٔ پادشاه درآورده اورا برکرسیٔ سلطنت نشانید* وتمامیٔ قوم زمین شادی
کردند وشهر آرامی یافت وعَتَلْیارا بشمشیر کشتند*

باب بیست وچهارم

۱ ویوآش هفت ساله بود که پادشاه شد وچهل سال دراورشلیم سلطنت نمود

۲ واسم مادرش صَبِیَهٔ بئرشَبَعی بود * وبواش درتمامئ روزهای یَهویاداع کاهن
۲ آنچه‌را که درنظر خداوند راست بود بعمل میاورد * ویَهُویاداع دو زن برایش
٤ کرفت واو پسران ودختران تولید نمود * وبعد ازآن یواش اراده کرد که خانهٔ
٥ خداوندرا تعمیر نماید * وکاهنان ولاویانرا جمع کرده بایشان کفت بشهرهای یهودا
بیرون روید وازتمامئ اسرائیل نقره برای تعمیر خانهٔ خدای خود سال بسال جمع
٦ کنید ودر اینکار تعجیل نمائید امّا لاویان تعجیل ننمودند * پس پادشاه یَهُویاداع
رئیس (کَهَنه) را خواند ویرا کفت * چرا ازلاویان بازخواست نکردی که جزیه‌را
که موسی بندهٔ خداوند وجماعت اسرائیل بجهة خیمهٔ شهادت قرار داده‌اند ازیهودا
۷ واورشلیم بیاورند * زیراکه پسران عَتَلْیای خبیثه خانهٔ خدارا خراب کرده وتمامئ
۸ موقوفات خانهٔ خداوندرا صرف بَعلیم کرده بودند * وپادشاه امر فرمود که
۹ صندوقی بسازند وآنرا بیرون دروازهٔ خانهٔ خداوند بکذارند * ودر یهودا واورشلیم
ندا دردادند که جزیه‌را که موسی بندهٔ خدا دربیابان براسرائیل قرار داده بود برای
۱. خداوند بیاورند * وجمیع سروران وتمامئ قوم آنرا بشادمانی آورده درصندوق
۱۱ انداختند تا پُر شد * وچون صندوق بدست لاویان نزد وکلای پادشاه آورده
میشد وایشان میدیدند که نقره بسیار هست آنکاه کاتب پادشاه ووکیل رئیس
کَهَنه آمده صندوق‌را خالی میکردند وآنرا برداشته باز بجایش میکذاشتند * وروز
۱۲ بروز چنین کرده نقرهٔ بسیار جمع کردند * وپادشاه ویَهُویاداع آنرا بآنانیکه درکار
خدمت خانهٔ خداوند مشغول بودند دادند وایشان بنّایان ونجّاران بجهة تعمیر
۱۳ خانهٔ خداوند وآهنکران ومِسْکران برای مرمّت خانهٔ خداوند اجیر نمودند * پس
عمله‌ها بکار پرداختند وکار ازدست ایشان بانجام رسید وخانهٔ خدارا بحالت اوّلش
۱٤ برپا داشته آنرا محکم ساختند * وچون آنرا تمام کرده بودند بقیّهٔ نقره‌را نزد پادشاه
ویَهُویاداع آوردند وازآن برای خانهٔ خداوند اسباب یعنی آلات خدمت
وآلات قربانیها وقاشقها وظروف طلا ونقره ساختند ودر تمامئ روزهای یهویاداع
۱٥ قربانیهای سوختنی دائمًا درخانهٔ خداوند میکذرانیدند * امّا یهویاداع پیر
۱٦ وسالخورده شده بمرد وحین وفاتش صد وسی ساله بود * واورا درشهر داود با
پادشاهان دفن کردند زیراکه دراسرائیل هم برای خدا وهم برای خانهٔ او نیکوئی

۱۷ کرده بود* وبعد ازوفات یَهُویاداع سروران یهودا آمدند وپادشاهرا تعظیم
۱۸ نمودند وپادشاه درآن وقت بایشان کوش کرفت* وایشان خانهٔ یَهُوَه خدای
پدران خودرا ترك کرده اَشیریم وبتهارا عبادت نمودند وبسبب این عصیان ایشان
۱۹ خشم بریهودا واورشلیم افروخته شد* واو انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشانرا بسوی
۲۰ یَهُوَه برکردانند وایشان آنهارا شهادت دادند امّا ایشان کوش نکرفتند* پس روح
خدا زکریّا ابن یهویاداع کاهنرا ملبّس ساخت واو بالای قوم ایستاده بایشان کفت
خدا چنین میفرماید. شما چرا ازاوامر یَهُوَه تجاوز مینمائید پس کامیاب نخواهید
۲۱ شد. چونکه خداوندرا ترك نمودهاید او شمارا ترك نموده است* وایشان براو
۲۲ توطیه نموده اورا بحکم پادشاه درصحن خانهٔ خداوند سنکسار کردند* پس یوآش
پادشاه احسانیرا که پدرش یهویاداع بوی نموده بود بیاد نیاورد بلکه پسرش را
بقتل رسانید وچون او میمرد کفت خداوند اینرا ببیند وبازخواست نماید*
۲۳ ودر وقت تحویل سال لشکر اَرامیان بضدّ وی برآمده بیهودا واورشلیم داخل شده
جمیع سروران قومرا از میان قوم هلاك ساختند وتمامئ غنیمت ایشانرا نزد پادشاه
۲۴ دمشق فرستادند* زیراکه لشکر اَرام با جمعیّت کمی آمدند وخداوند لشکر بسیار
عظیمی بدست ایشان تسلیم نمود چونکه یَهُوَه خدای پدران خودرا ترك کرده بودند
۲۵ پس بریوآش قصاص نمودند* وچون ازنزد او رفتند (زیراکه اورا درمرضهای
سخت واکذاشتند) بندکانش بسبب خون پسران یَهُویاداع کاهن براو فتنه انکیخته
اورا بربسترش کشتند. وچون مُرد اورا درشهر داود دفن کردند امّا اورا درمقبرهٔ
۲٦ پادشاهان دفن نکردند* وآنانیکه براو فتنه انکیختند اینانند. زاباد پسر شِمْعَهٔ
۲۷ عَمُّونیّه ویَهُوزاباد پسر شِمْرِیتِ موآبیّه* وامّا حکایت پسرانش وعظمت وَحی که
براو نازل شد وتعمیر خانهٔ خدا اینك درمِدْرَسِ تواریخ پادشاهان مکتوب است
وپسرش اَمَصْیا درجایش پادشاه شد*

باب بیست وپنجم

۱ اَمَصْیا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونه سال دراورشلیم پادشاهی
۲ کرد واسم مادرش یَهُوعَدّانِ اورشلیمی بود* وآنچه درنظر خداوند پسند بود

۳ بعمل آورد امّا نه بدل کامل * وچون سلطنت دردستش مستحکم شد خادمان
۴ خودرا که پدرش پادشاهرا کشته بودند بقتل رسانید * امّا پسران ایشانرا نکشت
بموجب نوشتهٔ کتاب توراة موسی که خداوند امر فرموده وکفته بود پدران بجهة
پسران کشته نشوند وپسران بجهة پدران مقتول نکردند بلکه هر کس بجهة کناه
۵ خود کشته شود * وأَمَصْیا یهودارا جمع کرده سردارانِ هزاره وسردارانِ صده
از ایشان درتمامیٔ یهودا وبنیامین مقرّر فرمود وایشانرا از بیست ساله بالاتر شمرده
۶ سیصد هزار مرد برکزیدهٔ نیزه وسپردارررا که بجنك بیرون میرفتند یافت * وصد
۷ هزار مرد شجاع جنك آزموده بصد وزنهٔ نقره از اسرائیل اجیر ساخت * امّا مرد
خدائی نزد وی آمده کفت ۰ ای پادشاه لشکر اسرائیل با تو نروند زیرا خداوند با
۸ اسرائیل یعنی با تمامیٔ بنی افرایم نیست * واکر بخواهی بروی برو وبجهة جنك
قویّ شو لیکن خدا ترا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت
۹ دادن ومغلوب ساختن با خدااست * أَمَصْیا بمرد خدا کفت برای صد وزنهٔ نقره
که بلشکر اسرائیل دادهام چه کنم مرد خدا جواب داد خداوند قادر است که ترا
۱۰ بیشتر ازاین بدهد * پس أَمَصْیا لشکریرا که ازافرایم نزد او آمده بودند جدا کرد
که بجای خود برکردند وازاین سبب خشم ایشان بریهودا بشدّت افروخته شد
۱۱ وبسیار غضبناك کردیده بجای خود رفتند * وأَمَصْیا خویشتنرا تقویّت نموده قوم
۱۲ خودرا بیرون برد وبوادی الملح رسیده ده هزار نفر ازبنی سَعِیررا کشت * وبنی
یهودا ده هزار نفر دیکررا زنده اسیر کرد وایشانرا بقلّهٔ سالَع برده از قلّهٔ سالَع بزیر
۱۳ انداختند که جمیعًا خورد شدند * وامّا مردان آن فوج که أَمَصْیا باز فرستاده بود
تا همراهش بجنك نروند برشهرهای یهودا از سامره تا بیت حورون تاختند وسه
۱۴ هزار نفررا کشته غنیمت بسیار بردند * وبعد ازمراجعتِ أَمَصْیا از شکست
دادن أَدومیان او خدایان بنی سعیررا آورده آنهارا خدایان خود ساخت وآنهارا
۱۵ سجده نموده بخور برای آنها سوزانید * پس خشم خداوند برأَمَصْیا افروخته شد ونبیّ
نزد وی فرستاد که اورا بکوید ۰ چرا خدایان آن قومرا که قوم خودرا ازدست تو
۱۶ نتوانستند رهانید طلبیدی * وچون این سخنرا بوی کفت اورا جواب داد آیا ترا
مشیرِ پادشاه ساختهاند ساکت شو چرا ترا بکشند پس نبیّ ساکت شده کفت میدانم

که خدا قصد نموده است که ترا هلاك کند چونکه این کاررا کردی و نصیحت مرا
۱۷ نشنیدی * پس اَمَصْیا پادشاه یهودا مشورت کرده نزد یواش بن یَهُوآحاز بن
۱۸ یِیهُو پادشاه اسرائیل فرستاده گفت بیا تا با یکدیگر مقابله نمائیم * و یواش پادشاه
اسرائیل نزد اَمَصْیا پادشاه یهودا فرستاده گفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان
فرستاده گفت دختر خودرا بپسر من بزنی بده امّا حیوان وحشیٔ که در لُبْنان بود
۱۹ گذر کرده شترخاررا پایمال نمود * میگوئی هان اَدومرا شکست دادم ودلت ترا
مغرور ساخته است که افتخار نمائی حال بخانهٔ خود برگرد چرا بلارا برای خود
۲۰ برمیانگیزانی تا خودت ویهودا همراهت بیفتید * امّا اَمَصْیا گوش نداد زیرا که این
امر از جانب خدا بود تا ایشانرا بدست دشمنان تسلیم نماید چونکه خدایان اَدومرا
۲۱ طلبیدند * پس یواش پادشاه اسرائیل برآمد واو واَمَصْیا پادشاه یهودا در بیت
۲۲ شمس که در یهودا است با یکدیگر مقابله نمودند * ویهودا از حضور اسرائیل منهزم
۲۳ شده هر کس بخیمهٔ خود فرار کرد * ویواش پادشاه اسرائیل اَمَصْیا ابن یواش
بن یَهُوآحاز پادشاه یهودارا در بیت شمس گرفت واورا باورشلیم آورده چهار صد
۲۴ ذراع حصار اورشلیمرا از دروازهٔ افرایم تا دروازهٔ زاویه منهدم ساخت * وتمامیٔ
طلا ونقره وتمامیٔ ظروفیرا که در خانهٔ خدا نزد (بنی) عُوبیدْاَدُوم ودر خزانه‌های
۲۵ خانهٔ پادشاه یافت شد ویَرْغمالان‌را گرفته بسامره مراجعت کرد * واَمَصْیا
ابن یواش پادشاه یهودا بعد از وفات یواش بن یَهُوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده
۲۶ سال زندگانی نمود * وبقیهٔ وقایع اوّل وآخر اَمَصْیا آیا در تواریخ پادشاهان
۲۷ یهودا واسرائیل مکتوب نیست * واز زمانیکه اَمَصْیا از پیروئ خداوند انحراف
ورزید بعضی در اورشلیم فتنه بروی انگیختند پس بلاکیش فرار کرد واز عقبش
۲۸ بلاکیش فرستادند واورا در آنجا کشتند * واورا براسبان آوردند وبا پدرانش
درشهر یهودا دفن کردند *

باب بیست وششم

۱ وتمامیٔ قوم یهودا عُزّیّارا که شانزده ساله بود گرفته در جای پدرش اَمَصْیا پادشاه
۲ ساختند * واو بعد از آنکه پادشاه با پدرانش خوابیده بود ایلوترا بنا کرد وآنرا

۲ برای یهودا استرداد نمود* وعزّیّا شانزده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه
۳ ودو سال دراورشلیم پادشاهی نمود واسم مادرش یَکُلْیای اورشلیمی بود*
۴ وآنچه درنظر خداوند پسند بود موافق هرچه پدرش اَمَصْیا کرده بود بجا آورد*
۵ ودر روزهای زکریّا که دررؤیاهای خدا بصیر بود خدارا میطلبید ومادامیکه
۶ خداوندرا میطلبید خدا اورا کامیاب میساخت* واو بیرون رفته با فلسطینیان
جنك کرد وحصار جَتّ وحصار یَبْنَه وحصار اَشْدودرا منهدم ساخت وشهرها
۷ درزمین اَشْدود وفلسطینیان بنا نمود* وخدا اورا برفلسطینیان وعَرَبانیکه درجُوْر
۸ بَعْل ساکن بودند وبرمَعُونیان نصرت داد* وعَمُّونیان بعُزّیّا هدایا دادند واسم
۹ او تـا مدخل مصر شایع کردید زیراکه بی نهایت قویّ کشت* وعُزّیّا برجها
دراورشلیم نزد دروازهٔ زاویه ونزد دروازهٔ وادی ونزد کوشهٔ حصار بنا کرده آنهارا
۱۰ مستحکم کردانید* وبرجها دربیابان بنا نمود وچاههای بسیار کَنْد زیراکه مواشئ
کثیر درهمواری ودرهامون داشت وفلاّحان وباغبانان درکوهستان ودر بوستانها
۱۱ داشت چونکه فلاحتـرا دوست میداشت* وعُزّیّا سپاهیان جنك آزموده داشت
که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند برحسب تعداد ایشان که یَعِئیلِ
کاتب ومَعَسِیای رئیس زیردست حَنَنْیا که یکی ازسرداران پادشاه بود آنهارا سان
۱۲ میدیدند* وعدد تمامئ سرداران آبای که شجاعان جنك آزموده بودند دو هزار
۱۳ وششصد بود* وزیردست ایشان سیصد وهفت هزار وپانصد سپاه جنك آزموده
بودند که پادشاهرا بضدّ دشمنانش مساعدت نموده با قوّت تمام مقاتله میکردند*
۱۴ وعُزّیّا برای ایشان یعنی برای تمامئ لشکر سپرها ونیزهها وخُودها وزرهها وکمانها
۱۵ وفلاخنها مهیّا ساخت* ومنجنیقهائیرا که مخترع صنعتکران ماهر بود دراورشلیم
ساخت تا آنهارا بربرُجها وکوشههای حصار برای انداختن تیرها وسنکهای بزرك
بکذارند پس آوازهٔ او تا جایهای دور شایع شد زیراکه نصرت عظیمی یافته
۱۶ بسیار قویّ کردید* لیکن چون زورآور شد دل او برای هلاکتش متکبّر کردید
وبیَهُوَه خدای خود خیانت ورزیده بهیکل خداوند درآمد تا بخُور برمذبح بخُور
۱۷ بسوزاند* وعَزَرْیای کاهن ازعقب او داخل شد وهمراه او هشتاد مرد رشید
۱۸ ازکاهنان خداوند درآمدند* وایشان با عُزّیّا پادشاه مقاومت نموده اورا کفتند

ای عُزّیّا سوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران
هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده‌اند پس از مَقْدَس بیرون شو
۱۹ زیرا خطا کردی واینکار ازجانب یَهُوَه خدا موجب عزّت تو نخواهد بود* آنگاه
عُزّیّا که مجمری برای سوزانیدن بخور دردست خود داشت غضبناك شد وچون
خشمش برکاهنان افروخته کردید برص بحضور کاهنان درخانهٔ خداوند پهلوی
۲۰ مذبح بخور برپیشانیش پدید آمد* وعَزَریای رئیس کَهَنَه وسائرکاهنان براو نکریستند
واینك برص برپیشانیش ظاهرشده بود پس اورا ازآنجا بشتاب بیرون کردند
۲۱ وخودش نیز بتعجیل بیرون رفت چونکه خداوند اورا مبتلا ساخته بود* وعُزّیّا
پادشاه تا روز وفاتش ابرص بود ودر مریضخانه مبروص ماند زیرا ازخانهٔ خداوند
۲۲ ممنوع بود وپسرش یُوتام ناظر خانهٔ پادشاه وحاکم قوم زمین میبود* واِشَعْیا ابن
۲۳ آموص نبیّ بقیّهٔ وقایع اوّل وآخر عُزّیّارا نوشت* پس عُزّیّا با پدران خود
خوابید واورا با پدرانش درزمین مقبرهٔ پادشاهان دفن کردند زیرا کفتند که
ابرص است وپسرش یُوتام درجایش پادشاه شد*

باب بیست وهفتم

۱ ویُوتام بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم سلطنت
۲ نمود واسم مادرش یَرُوشَه دختر صادوق بود* وآنچه درنظر خداوند پسند بود
موافق هرآنچه پدرش عُزّیّا کرده بود بعمل آورد امّا بهیکل خداوند داخل نشد
۳ لیکن قوم هنوز فساد میکردند* واو دروازهٔ اعلیٰ خانهٔ خداوندرا بنا نمود
۴ وبرحصار عُوفَل عمارت بسیار ساخت* وشهرها درکوهستان یهودا بنا نمود
۵ وقلعه‌ها وبُرجها درجنکلها ساخت* وبا پادشاه بنی عَمُّون جنك نموده برایشان
غالب آمد پس بنی عَمُّون درآن سال صد وزنهٔ نقره وده هزار کُرِّ کَنْدم وده هزار
کُرِّ جَوْ باو دادند وبنی عَمُّون درسال دوّم وسوّم بهمان مقدار باو دادند*
۶ پس یُوتام زورآور کردید زیرا رفتار خودرا بحضور یَهُوَه خدای خویش راست
۷ ساخت* وبقیّهٔ وقایع یوتام وهمهٔ جنکهایش ورفتارش اینك درتواریخ پادشاهان
۸ اسرائیل ویهودا مکتوب است* واو بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد و

۹ شانزده سال دراورشلیم سلطنت کرد* پس یُوتام با پدران خود خوابید واورا
درشهر داود دفن کردند و پسرش آحاز درجایش سلطنت نمود*

باب بیست وهشتم

۱ وآحاز بیست ساله بود که پادشاه شد وشانزده سال دراورشلیم پادشاهی کرد
۲ امّا آنچه درنظر خداوند پسند بود موافق پدرش داود بعمل نیاورد* بلکه
۳ بطریقهای پادشاهان اسرائیل سلوك نموده تمثالها نیز برای بَعْلیم ریخت* ودر
وادیٔ ابن هِنُّوم بخور سوزانید وپسران خودرا برحسب رجاسات اُمّتهائیکه
٤ خداوند ازحضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود سوزانید* وبرمکانهای بلند
۵ وتلّها وزیر هر درخت سبز قربانیها گذرانید وبخور سوزانید* بنابرین یَهُوَه
خدایش اورا بدست پادشاه اَرام تسلیم نمود که ایشان اورا شکست داده اسیران
بسیاری ازاو گرفته بهدمشق بُردند* وبدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که
٦ اورا شکست عظیمی داد* وفَقَح بن رَمَلْیا صد وبیست هزار نفررا که جمیع
ایشان مردان جنگی بودند دریکروز دریهودا کشت چونکه یَهُوَه خدای پدران
۷ خودرا ترك نموده بودند* وزِکْرِی که مرد شجاع افرایمی بود مَعَسِیا پسر پادشاه
۸ وعَزْریقام ناظرخانه واَلْقانَهرا که شخص اوّل بعد ازپادشاه بود کشت* پس بنی
اسرائیل دویست هزار نفرزنان وپسران ودختران ازبرادران خود باسیری بردند
۹ ونیزغنیمت بسیاری ازایشان گرفتند وغنیمترا بسامره بردند* ودر آنجا نبیٔ
ازجانب خداوند عُودید نام بود که باستقبال لشکریکه بسامره برمیگشتند آمده
بایشان گفت اینك ازاینجهة که یَهُوَه خدای پدران شما بریهودا غضبناك میباشد
ایشانرا بدست شما تسلیم نمود وشما ایشانرا با غضبیکه بآسمان رسیده است کُشتید*
۱۰ وحال شما خیال میکنید که پسران یهودا واورشلیمرا بعنف غلامان وکنیزان خود
۱۱ سازید* وآیا با خود شما نیزتقصیرها بضدّ یَهُوَه خدای شما نیست* پس الآن
مرا بشنوید واسیرانیرا که ازبرادران خود آوردهاید برگردانید زیرا که حدّت خشم
۱۲ خداوند برشما میباشد* آنگاه بعضی ازرؤسای بنی افرایم یعنی عَزَرْیا ابن
یَهُوحانان وبَرَکْیا ابن مَشِلّیموت ویَحِزْقیا ابن شَلُّوم وعَماسا ابن حَدْلای با آنانیکه

۱۳ ازجنك میآمدند مقاومت نمودند* وبایشان کفتند که اسیرانرا باینجا نخواهید آورد
زیراکه تقصیری بضد خداوند برما هست وشما میخواهید که کناهان وتقصیرهای
مارا مزید کنید زیراکه تقصیر ما عظیم است وحدّت خشم براسرائیل وارد شده
۱٤ است* پس لشکریانْ اسیران وغنیمترا پیش رؤسا وتمامئ جماعت واکذاشتند*
۱۵ وآنانیکه اسم ایشان مذکور شد برخاسته اسیرانرا کرفتند وهمهٔ برهنکانِ ایشانرا
ازغنیمت پوشانیده ملبّس ساختند وکفش بپای ایشان کرده ایشانرا خورانیدند
ونوشانیدند وتدهین کرده تمامئ ضعیفانرا برالاغها سوار نموده ایشانرا بهاَریحا که
شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانیده خود بسامره مراجعت کردند*
۱٦ ودر آنزمان آحاز پادشاه نزد پادشاهان اَشّور فرستاد تا اورا اعانت کنند*
۱۷ زیراکه اَدُومیان هنوز میآمدند ویهودارا شکست داده اسیران میبردند*
۱۸ وفلسطینیان برشهرهای هامون وجنوبئ یهودا هجوم آوردند وبیت شمس واَیَّلُون
وجَدیرُوت وسُوکُورا با دهاتش وتِمْنَه‌را با دهاتش وجِزُورا با دهاتش کرفته
۱۹ درآنها ساکن شدند* زیرا خداوند یهودارا بسبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل
ساخت چونکه او یهودارا بسرکشی واداشت وبخداوند خیانت عظیمی ورزید*
۲۰ پس تِلْغَت فِلْناسَر پادشاه اَشّور براو برآمد واورا بتنك آورد ووبرا تقویّت نداد*
۲۱ زیراکه آحاز خانهٔ خداوند وخانه‌های پادشاه وسرورانرا تاراج کرده بپادشاه اَشّور
۲۲ داد امّا اورا اعانت ننمود* وچون اورا بتنك آورده بود همین آحاز پادشاه
۲۳ بخداوند بیشتر خیانت ورزید* زیراکه برای خدایان دمشق که اورا شکست داده
بودند قربانی کذرانید وکفت چونکه خدایان پادشاهان اَرام ایشانرا نصرت داده‌اند
پس من برای آنها قربانی خواهم کذرانید تا مرا اعانت نمایند امّا آنها سبب هلاکت
۲٤ وی وتمامئ اسرائیل شدند* وآحاز اسباب خانهٔ خدارا جمع کرد وآلات خانهٔ
خدارا خورد کرد ودرهای خانهٔ خداوندرا بسته مذبحها برای خود درهر کوشهٔ
۲۵ اورشلیم ساخت* ودر هر شهری ازشهرهای یهودا مکانهای بلند ساخت تا برای
خدایان غریب بخور سوزانند پس خشم یَهُوَه خدای پدران خودرا بهیجان آورد*
۲٦ وبقیهٔ وقایع وی وهمهٔ طریقهای اوّل وآخر او اینك درتواریخ پادشاهان یهودا
۲۷ واسرائیل مکتوب است* پس آحاز با پدران خود خوابید واورا درشهر

اورشلیم دفن کردند امّا اورا بمقبرهٔ پادشاهان اسرائیل نیاوردند و پسرش حِزقیّا
بجایش پادشاه شد *

باب بیست ونهم

۱ حِزقیّا بیست وپنج ساله بود که پادشاه شد وبیست ونُه سال در اورشلیم سلطنت
۲ نمود واسم مادرش اَبِیَّه دختر زکریّا بود * واو آنچه درنظر خداوند پسند بود
۳ موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * ودر ماه اوّل ازسال اوّلِ
۴ سلطنت خود درهای خانهٔ خداوندرا کشوده آنهارا تعمیر نمود * وکاهنان ولاویانرا
۵ آورده ایشانرا درمیدان شرقی جمع کرد * وبایشان گفت ای لاویان مرا بشنوید
الآن خویشتنرا تقدیس نمائید وخانهٔ یَهُوَه خدای پدران خودرا تقدیس کرده
۶ نجاسانرا ازقدس بیرون برید * زیراکه پدران ما خیانت ورزیده آنچه درنظر یَهُوَه
خدای ما ناپسند بود بعمل آوردند واورا ترك کرده روی خودرا ازمسکن خداوند
۷ تافتند وپشت بآن دادند * ودرهای رواق‌را بسته چراغهارا خاموش کردند
وبخُور نسوزانیدند وقربانیهای سوختنی درقدس خدای اسرائیل نگذرانیدند *
۸ پس خشم خداوند بریهودا واورشلیم افروخته شد وایشانرا محلّ تشویش ودهشت
۹ وسخریّه ساخت چنانکه شما بچشمان خود میبینید * واینك پدران ما بشمشیر افتادند
۱۰ وپسران ودختران وزنان ما از این سبب باسیری رفتند * الآن اراده دارم که با
۱۱ یَهُوَه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدّت خشم او ازما برگردد * پس حال ای
پسران من کاهلی مورزید زیرا خداوند شمارا برگزیده است تا بحضور وی ایستاده
۱۲ اورا خدمت نمائید وخادمان او شده بخُور سوزانید * آنگاه بعضی ازلاویان
برخاستند یعنی ازبنی قهاتیان مَحَت بن عَماسای ویوئیل بن عَزَرْیا واز بنی مراری
قَیس بن عَبْدی وعَزَرْیا ابن یَهَلَّلئیل واز جَرْشونیان یوآخ بن زِمَّه وعِیدَن بن
۱۳ ۱۴ یوآخ * وازبنی اَلیصافان شِمْری ویَعیئیل وازبنی آساف زَکَریّا ومَتَّنیا * وازبنی
۱۵ هیمان یَحیئیل وشِمْعِی واز بنی یَدُوتُون شَمَعْیا وعُزّیئیل * وبرادران خودرا جمع
کرده خویشتنرا تقدیس نمودند وموافق فرمان پادشاه برحسب کلام خداوند
۱۶ برای تطهیر خانهٔ خداوند داخل شدند * وکاهنان باندرون خانهٔ خداوند رفته

آنرا طاهر ساختند وهمهٔ نجاسانرا که درهیکل خداوند یافتند بصحن خانهٔ خداوند
۱۷ بیرون آوردند ولاویان آنرا گرفته خارج شهر بوادیٔ قِدْرُون بیرون بُردند* ودر
غُرّهٔ ماه اوّل بتقدیس نمودنش شروع کردند ودر روز هشتم ماه برواق خداوند
رسیدند ودر هشت روز خانهٔ خداوندرا تقدیس نموده در روز شانزدهم ماه اوّل
۱۸ آنرا باتمام رسانیدند* پس نزد حِزْقِیّا پادشاه باندرون قصر داخل شده گفتند
تمامیٔ خانهٔ خداوند ومذبح قربانیٔ سوختنی وهمهٔ اسبابش ومیزِ نانِ تقدمه‌را با همهٔ
۱۹ آلاتش طاهر ساختیم* وتمامیٔ اسبابیکه آحاز پادشاه در ایّام سلطنتش حینیکه
خیانت ورزید دور انداخت ما آنهارا مهیّا ساخته تقدیس نمودیم واینك پیش
۲۰ مذبح خداوند حاضر است* پس حِزْقِیّا پادشاه صبح زود برخاست ورؤسای
۲۱ شهررا جمع کرده بخانهٔ خداوند برآمد* وایشان هفت گاو وهفت قوچ وهفت
برّه وهفت بُز نر آوردند تا برای مملکت وقدس ویهودا قربانیٔ گناه بشود واو
۲۲ پسران هارون کَهَنه‌را فرمود تا آنهارا برمذبح خداوند بگذرانند* پس گاوانرا
کشتند وکاهنان خونرا گرفته برمذبح پاشیدند وقوچهارا کشته خونرا برمذبح
۲۳ پاشیدند وبرّه‌هارا کُشته خون‌را برمذبح پاشیدند* پس بزهای قربانیٔ گناهرا
۲٤ بحضور پادشاه وجماعت نزدیك آورده دستهای خودرا برآنها نهادند* وکاهنان
آنهارا کشته خونرا برمذبح برای قربانیٔ گناه گذرانیدند تا بجهة تمامیٔ اسرائیل کفّاره
بشود زیراکه پادشاه فرموده بود که قربانیٔ سوختنی وقربانیٔ گناه بجهة تمامیٔ اسرائیل
۲۵ بشود* واو لاویانرا با سنجها وبربطها وعودها برحسب فرمان داود وجادِ رائیٔ
پادشاه وناتان نبیّ درخانهٔ خداوند قرار داد زیراکه این حکم ازجانب خداوند
۲٦ بدست انبیای او شده بود* پس لاویان با آلات داود وکاهنان با کرّناها
۲۷ ایستادند* وحِزْقِیّا امر فرمود که قربانیهای سوختنی‌را برمذبح بگذرانند وچون
بگذرانیدن قربانیٔ سوختنی شروع نمودند سرودهای خداوندرا بنا کردند وکرّناها
۲۸ درعقب آلاتِ داود پادشاه اسرائیل نواخته شد* وتمامیٔ جماعت سجده کردند
ومغنّیان سرائیدند وکرّنا نوازان نواختند وهمهٔ این کارها میشد تا قربانیٔ سوختنی
۲۹ تمام گردید* وچون قربانیهای سوختنی تمام شد پادشاه وجمیع حاضرینِ با وی
۳۰ رکوع کرده سجده نمودند* وحِزْقِیّا پادشاه ورؤسا لاویانرا امر فرمودند که کلمات

داود وآسافِ رائی برای خداوند تسبیح بخوانند پس با شادمانی تسبیح خواندند
۲۱ ورکوع نموده سجده کردند * پس حِزْقِیّا جواب داده گفت حال خویشتنرا
برای خداوند تقدیس نمودید پس نزدیک آمده قربانیها وذبایح تشکر بخانهٔ خداوند
بیاورید. آنگاه جماعت قربانیها وذبایح تشکرْ آوردند وهرکه ازدلْ راغب بود
۳۲ قربانیهای سوختنی آورد * وعدد قربانیهای سوختنی که جماعت آوردند هفتاد
گاو وصد قوچ ودویست برّه بود. همهٔ اینها قربانیهای سوختنی برای خداوند بود *
۳۳ ۳۴ وعدد موقوفات ششصد گاو وسه هزار گوسفند بود * وچون کاهنان کم بودند
وپوست کَنْدن همهٔ قربانیهای سوختنی قادر نبودند برادران ایشان لاویان ایشانرا
مدد کردند تا کار تمام شد وتا کاهنانْ خودرا تقدیس نمودند زیراکه دل لاویان
۳۵ ازکاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیمتر بود * وقربانیهای سوختنی نیز با پیه
ذبایح سلامتی وهدایای ریختنی برای هرقربانیْ سوختنی بسیار بود. پس خدمت
۳٦ خانهٔ خداوند آراسته شد * وحِزْقِیّا وتمامیْ قوم شادی کردند چونکه خدا قومرا
مستعدْ ساخته بود زیرا این امرْ ناگهان واقع شد *

باب سی‌ام

۱ وحِزْقِیّا نزد تمامیْ اسرائیل ویهودا فرستاد ومکتوبات نیز به‌افرایم ومَنَسّیَ نوشت
تا بخانهٔ خداوند باورشلیم بیایند وعید فصحرا برای یَهُوَه خدای اسرائیل نگاه دارند *
۲ زیراکه پادشاه وسرورانش وتمامیْ جماعت دراورشلیم مشورت کرده بودند که عید
۳ فصحرا درماه دوّم نگاه دارند * چونکه درآنوقت نتوانستند آنرا نگاه دارند زیرا
٤ کاهنان خودرا تقدیسِ کافی ننموده وقوم دراورشلیم جمع نشده بودند * واین امر
٥ بنظر پادشاه وتمامیْ جماعت پسند آمد * پس قراردادند که درتمامیْ اسرائیل ازبئر
شَبَع تا دان ندا نمایند که بیایند وفصحرا برای یَهُوَه خدای اسرائیل دراورشلیم برپا
نمایند زیرا مدّت مدیدی بود که آنرا بطوریکه مکتوب است نگاه نداشته بودند *
٦ پس شاطران با مکتوبات ازجانب پادشاه وسرورانش برحسب فرمان پادشاه
بتمامیْ اسرائیل ویَهُودا رفته گفتند. ای بنی اسرائیل بسوی یَهُوَه خدای ابراهیم
واسحق واسرائیل بازگشت نمائید تا او ببقیّهٔ شما که ازدست پادشاهان آشور

۷ رسته‌اید رجوع نماید* ومثل پدران وبرادران خود که به یَهُوَه خدای پدران
خویش خیانت ورزیدند مباشید که ایشانرا محلّ دهشت چنانکه میبینید کردانیده
۸ است* پس مثل پدران خود کردن خودرا سخت مسازید بلکه نزد خداوند
تواضع نمائید وبقدس او که آنرا تا ابدالآباد تقدیس نموده است داخل شده یَهُوَه
۹ خدای خودرا عبادت نمائید تا حدّت خشم او ازشما برکردد* زیرا اکر بسوی
خداوند بازکشت نمائید برادران وپسران شما بنظر آنانیکه ایشانرا باسیری برده‌اند
التفات خواهند یافت وباین زمین مراجعت خواهند نمود زیراکه یَهُوَه خدای
شما مهربان ورحیم است واکر بسوی او بازکشت نمائید روی خودرا از شما
۱۰ برنخواهد کردانید* پس شاطران شهر بشهر از زمین افرایم ومَنَسّی تا زَبُولُون
۱۱ کذشتند لیکن برایشان استهزا وسخریه مینمودند* امّا بعضی ازاَشیر ومَنَسّی
۱۲ وزَبُولُون تواضع نموده باورشلیم آمدند* ودست خدا بر یهودا بود که ایشانرا
یکدل بخشد تا فرمان پادشاه وسرورانشرا موافق کلام خداوند بجا آورند*
۱۳ پس کروه عظیمی در اورشلیم برای نکاه داشتن عید فطیر درماه دوّم جمع شدند
۱٤ وجماعتْ بسیار بزرك شد* وبرخاسته مذبحهائیرا که دراورشلیم بود خراب
۱٥ کردند وهمهٔ مذبحهای بخوررا خراب کرده بوادئ قِدْرُون انداختند* ودر
چهاردهم ماه دوّم فصحرا ذبح کردند وکاهنان ولاویان خجالت کشیده خودرا تقدیس
۱٦ نمودند وقربانیهای سوختنی بخانهٔ خداوند آوردند* پس درجایهای خود بترتیب
خویش برحسب توراة موسی مرد خدا ایستادند وکاهنان خونرا ازدست لاویان
۱۷ کرفته پاشیدند* زیرا چونکه بسیاری ازجماعت بودند که خودرا تقدیس ننموده
بودند لاویان مأمور شدند که قربانیهای فصحرا بجهة هرکه طاهر نشده بود ذبح
۱۸ نمایند وایشانرا برای خداوند تقدیس کنند* زیرا کروهی عظیم ازقوم یعنی
بسیاری از افرایم ومَنَسّی ویَسّاکار وزَبُولُون طاهر نشده بردند ومعهذا فصحرا
خوردند لکن نه‌موافق آنچه نوشته شده بود زیرا حِزْقِیّا برای ایشان دعا کرده کفت*
۱۹ خداوند مهربان هرکسرا که دل خودرا مهیّا سازد تا خدا یعنی یَهُوَه خدای پدران
۲۰ خویشرا طلب نماید بیامرزد اکرچه موافق طهارت قدس نباشد* وخداوند
۲۱ حِزْقِیّارا اجابت نموده قومرا شفا داد* پس بنی اسرائیل که دراورشلیم حاضر

بودند عيد فطيررا هفت روز بشادئ عظيم نكاه داشتند ولاويان وكاهنان خداوندرا
۲۲ روز بروز بآلات تسبيح خداوند حمد ميكفتند * وحِزْقِيّا بجميع لاويانيكه درخدمت
خداوند نيكو ماهر بودند سخنان دلآويز كفت پس هفت روز مرسوم عيدرا خوردند
۲۳ وذبايح سلامتی كذرانيده يَهُوَه خدای پدران خودرا تسبيح خواندند * وتمامئ
جماعت مشورت كردند كه عيدرا هفت روز ديكر نكاه دارند پس هفت روز
۲۴ ديكررا با شادمانی نكاه داشتند * زيرا حِزْقِيّا پادشاه يهودا هزار كاو وهفت هزار
كوسفند بجماعت بخشيد وسروران هزار كاو وده هزار كوسفند بجماعت بخشيدند
۲۵ وبسياری ازكاهنان خويشتنرا تقديس نمودند * وتمامئ جماعت يهودا وكاهنان
ولاويان وتمامئ كروهيكه از اسرائيل آمدند وغريبانيكه از زمين اسرائيل آمدند
۲۶ و(غريبانيكه) در يهودا ساكن بودند شادی كردند * وشادئ عظيمی دراورشليم
رُخ نمود زيراكه ازايّام سليمان بن داود پادشاه اسرائيل مثل اين دراورشليم واقع
۲۷ نشده بود * پس لاويان كَهَنَه برخاسته قومرا بركت دادند وآواز ايشان مستجاب
كرديد ودعای ايشان بمسكن قدس او بآسمان رسيد *

باب سی ويكم

۱ وچون اين همه تمام شد جميع اسرائيليانيكه درشهرهای يهودا حاضر بودند بيرون
رفته تمثالهارا شكستند واَشيريمرا قطع نمودند ومكانهای بلند ومذبحهارا از تمامئ
يهودا وبنيامين وافرايم ومَنَسّی بالكلّ منهدم ساختند پس تمامئ بنی اسرائيل هركس
۲ بمُلك خويش بشهرهای خود بركشتند * وحِزْقِيّا فرقههای كاهنان ولاويانرا
برحسب اقسام ايشان قرار داد كه هركس ازكاهنان ولاويان موافق خدمت خود
برای قربانيهای سوختنی وذبايح سلامتی وخدمت وتشكّر وتسبيح بدروازهای اُردوی
۳ خداوند حاضر شوند * وحصّهٔ پادشاهرا ازاموال خاصّش برای قربانيهای سوختنی
معيّن كرد يعنی برای قربانيهای سوختنئ صبح وشام وقربانيهای سوختنئ سبتها وهلالها
۴ وموسمها برحسب آنچه درتوراة خداوند مكتوب بود * وبقوميكه دراورشليم
ساكن بودند امر فرمود كه حصّهٔ كاهنان ولاويانرا بدهند تا بشريعت خداوند
۵ مواظب باشند * وچون اين امر شايع شد بنی اسرائيل نوبر كندم وشيره وروغن

وعسل وتمامئ محصول زمینرا بفراوانی دادند وعشر همه چیزرا بکثرت آوردند *
۶ وبنی اسرائیل ویهودا که درشهرهای یهودا ساکن بودند نیز عشر گاوان وگوسفندان
وعشر موقوفاتیکه برای یَهُوَه خدای ایشان وقف شده بود آورده آنهارا توده توده
۷ نمودند * ودر ماه سوّم بساختن تودهها شروع نمودند ودر ماه هفتم آنهارا تمام
۸ کردند * وچون حِزْقِیّا وسروران آمدند وتودههارا دیدند خداوندرا متبارك
۹ خواندند وقوم او اسرائیلرا مبارك خواندند * وحِزْقِیّا دربارهٔ تودهها ازکاهنان
۱۰ ولاویان سؤال نمود * وعَزَرْیا رئیس کَهَنَه که ازخاندان صادوق بود اورا جواب
داد وگفت ازوقتیکه قوم بهآوردن هدایا برای خانهٔ خداوند شروع کردند خوردیم
وسیر شدیم وبسیاری باقی گذاشتیم زیرا خداوند قوم خودرا برکت داده است وآنچه
۱۱ باقی مانده است این مقدار عظیم است * پس حِزْقِیّا امر فرمود که انبارها درخانهٔ
۱۲ خداوند مهیّا سازند ومهیّا ساختند * وهدایا وعشرها وموقوفاترا درآنها درمکان
امانت گذاشتند وکونَنْیای لاوی برآنها رئیس بود وبرادرش شِمْعِی ثانی اثنین *
۱۳ ویَحِیئیل وعَزَرْیا ونَحَت وعَسائیل ویَرِیمُوت ویُوزاباد وایلیئیل ویِسْمَخْیا ومَحَت
وبَنایا برحسب تعیین حِزْقِیّا پادشاه وعَزَرْیا رئیس خانهٔ خدا زیردست کُونَنْیا
۱۴ وبرادرش شِمْعِی وکلاء شدند * وقُورِی ابن یِمْنَهٔ لاوی که دربان دروازهٔ شرقی
بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند وموقوفات مقدّسرا تقسیم نماید *
۱۵ وزیردست او عِیدَن ومِنیامِین ویَشُوع وشَمَعْیا وامَرْیا وشَکَنْیا درشهرهای کاهنان
بوظیفههای امانتی مقرّر شدند تا ببرادران خود خواه بزرك وخواه کوچك برحسب
۱۶ فرقههای ایشان برسانند * علاوه برحصّهٔ یومیّهٔ ذکوریکه درنسب نامهها شمرده
شده بودند ازسه ساله وبالاتر یعنی همهٔ آنانیکه بخانهٔ خداوند داخل میشدند برای
۱۷ خدمتهای ایشان در وظیفههای ایشان برحسب فرقههای ایشان * (وحصّهٔ)
آنانیکه درنسب نامهها شمرده شده بودند ازکاهنان برحسب خاندان آبای ایشان
وازلاویان ازبیست ساله وبالاتر در وظیفههای ایشان برحسب فرقههای ایشان *
۱۸ و(حصّهٔ) جمیع اطفال وزنان وپسران ودختران ایشان که درتمامئ جماعت
درنسب نامهها شمرده شده بودند * پس در وظیفههای امانتئ خود خویشتنرا
۱۹ تقدیس نمودند * ونیز برای پسران هارون کَهَنَه که در زمینهای حوالئ شهرهای

خود ساکن بودند کسانْ شهر بشهر بنامهای خود معیّن شدند تا بهمهٔ ذکوران کَهَنَه
۲۰ وبهمهٔ لاویانیکه درنسب نامه شمرده شده بودند حصّهها بدهند * پس حِزْقِیَّا
درتمامیٔ یهودا باینطور عمل نمود وآنچه درنظر یَهُوَه خدایش نیکو وپسند وامین
۲۱ بود بجا آورد * ودر هر کاریکه درخدمت خانهٔ خدا ودر شرایع واوامر برای
طلبیدن خدای خود اقدام نمود آنرا بتمامیٔ دل خود بعمل آورد وکامیاب گردید *

باب سی ودوم

۱ وبعد ازاین امور واین امانتْ سَنْحاریب پادشاه اَشُّور آمده بیهودا داخل شد
وبضدّ شهرهای حصاردار اُرْدُو زده خواست که آنهارا برای خود مفتوح نماید *
۲
۳ وچون حِزْقِیَّا دید که سَنْحاریب آمده است وقصد مقاتله با اورشلیم دارد * آنگاه
با سرداران وشجاعان خود مشورت کرد که آب چشمههای بیرون شهررا مسدود
۴ نماید پس اورا اعانت کردند * وخلق بسیاری جمع شده همهٔ چشمهها ونهرىرا که
ازمیان زمین جاری بود مسدود کردند وگفتند چرا باید پادشاهان اَشُّور بیایند
۵ وآب فراوان بیابند * پس خویشتنرا تقویّت داده تمامیٔ حصاررا که شکسته بود
تعمیر نمود وآنرا تا برجها بلند نمود وحصار دیگری بیرون آن بنا کرد ومِلُّورا درشهر
۶ داود مستحکم نمود واسلحهها وسپرهای بسیاری ساخت * وسرداران جنگی برقوم
گماشت وایشانرا درجای وسیع نزد دروازهٔ شهر جمع کرده سخنان دلآویز بایشان
۷ گفت * که دلیر وقویّ باشید واز پادشاه اَشُّور وتمامیٔ جمعیّتیکه با وی هستند
ترسان وهراسان مشوید زیرا آنکه با ماست ازآنکه با وی است قویّ ترمیباشد *
۸ با او بازوی بشری است وبا ما یَهُوَه خدای ماست تا مارا نصرت دهد ودر
جنگهای ما جنگ کند پس قوم برسخنان حِزْقِیَّا پادشاه یهودا اعتماد نمودند *
۹ وبعد ازآن سَنْحاریب پادشاه اَشُّور بندگان خودرا باورشلیم فرستاد وخودش با
تمامیٔ حشمتش دربرابر لاکیش بودند که به حِزْقِیَّا پادشاه یهودا وتمامیٔ یهودا که
۱۰ دراورشلیم بودند بگویند * سَنْحاریب پادشاه اَشُّور چنین میفرماید برچه چیز اعتماد
۱۱ دارید که درمحاصره دراورشلیم میمانید * آیا حِزْقِیَّا شمارا اغوا نمیکند تا شمارا با قحط
وتشنگی بموت تسلیم نماید که میگوید یَهُوَه خدای ما مارا ازدست پادشاه اَشُّور رهائی

۱۲ خواهد داد * آیا همین حِزْقِیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا منهدم نساخته ویهودا
واورشلیم امر نفرموده ونکفته است که پیش یك مذبح سجده نمائید وبرآن بخور
۱۳ بسوزانید * آیا نمیدانید که من وپدرانم بهمهٔ طوایف کشورها چه کردهام مکر
خدایان امّتهای آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خودرا ازدست من
۱٤ برهانند * کدام یك ازهمهٔ خدایان این امّتهائیکه پدران من آنهارا هلاك ساختهاند
قادر بر رهانیدن قوم خود از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شمارا
۱٥ ازدست من رهائی دهد * پس حال حِزْقِیّا شمارا فریب ندهد وشمارا باینطور اغوا
نماید وبراو اعتماد منمائید زیرا هیچ خدا ازخدایان جمیع امّتها وممالك قادر نبوده
است که قوم خودرا از دست من واز دست پدرانم رهائی دهد پس بطریق اولی
۱٦ خدای شما شمارا ازدست من نخواهد رهانید * وبندکانش سخنان زیاده بضدّ یَهُوَه
۱۷ خدا وبضدّ بندهاش حِزْقِیّا کفتند * ومکتوبی نیز نوشته یَهُوَه خدای اسرائیلرا
اهانت نمود وبضدّ وی حرف زده کفت چنانکه خدایان امّتهای کشورها قوم
خودرا ازدست من رهائی ندادند همچنین خدای حِزْقِیّا قوم خویشرا ازدست من
۱۸ نخواهد رهانید * وبآواز بلند بزبان یهود باهل اورشلیم که بردیوار بودند ندا
۱۹ دردادند تا ایشانرا ترسان ومشوّش ساخته شهررا بکیرند * ودربارهٔ خدای اورشلیم
مثل خدایان امّتهای جهان که مصنوع دست آدمیان میباشند سخن کفتند *
۲۰ پس حِزْقِیّا پادشاه واشعیاء ابن آموص نبیّ دربارهٔ اینْ دعا کردند وبسوی آسمان
۲۱ فریاد برآوردند * وخداوند فرشتهٔ فرستاده همهٔ شجاعان جنکی ورؤسا وسردارانرا
که دراُردوی پادشاه اَشُّور بودند هلاك ساخت، واو با روی شرمنده بزمین خود
مراجعت نمود وچون بخانهٔ خدای خویش داخل شد آنانیکه ازصُلبش بیرون آمده
۲۲ بودند اورا درآنجا بشمشیر کشتند * پس خداوند حِزْقِیّا وسکنهٔ اورشلیمرا ازدست
سَنْحاریب پادشاه اَشُّور وازدست همه رهائی داده ایشانرا ازهرطرف نکاهداری
۲۳ نمود * وبسیاری هدایا باورشلیم برای خداوند وپیشکشها برای حِزْقِیّا پادشاه یهودا
۲٤ آوردند واو بعد ازآن بنظر همهٔ امّتها محترم شد * ودرآن ایّام حِزْقِیّا بیمار
مشرف بموت شد امّا چون نزد خداوند دعا نمود او با وی تکلّم کرد ووبرا علامتی
۲٥ داد * لیکن حِزْقِیّا موافق احسانیکه بوی داده شده بود عمل ننمود زیرا دلش

٢٦ مغرور شد وغضب براو ویهودا واورشلیم افروخته کردید* امّا حزقیّا با ساکنان
اورشلیم ازغرور دلش تواضع نمود لهذا غضب خداوند درایّام حزقیّا برایشان
٢٧ نازل نشد* وحزقیّا دولت وحشمت بسیار عظیمی داشت وبجهة خود مخزنها
برای نقره وطلا وسنکهای کرانبها وعطریّات وسپرها وهرکونه اسباب نفیسه ساخت*
٢٨ وانبارها برای محصولات ازکندم وشیره وروغن وآخُرها برای انواع بهایم وآغلها
٢٩ بجهة کلهها* وبجهة خود شهرها ساخت ومواشیٔ کلهها ورمههای بسیار تحصیل
٣٠ نمود زیرا خدا اندوختههای بسیار فراوان باو عطا فرمود* وهمین حزقیّا منبع
عالیٔ آب جیحُونرا مسدود ساخته آنرا براه راست بطرف غربیٔ شهر داود فرود
٣١ آورد پس حزقیّا درتمامیٔ اعمالش کامیاب شد* امّا درامر ایلچیان سرداران بابل
که نزد وی فرستاده شده بودند تا دربارهٔ آیتیکه درزمین ظاهر شده بود پرسش نمایند
٣٢ خدا اورا واکذاشت تا اورا امتحان نماید وهرچه دردلش بود بداند* وبقیّهٔ وقایع
حزقیّا وحسنات او اینك دررؤیای اشعیا ابن آموص نبیّ ودر تواریخ پادشاهان
٣٣ یهودا واسرائیل مکتوب است* پس حزقیّا با پدران خود خوابید واورا دربلندیٔ
مقبرهٔ پسران داود دفن کردند وتمامیٔ یهودا وساکنان اورشلیم اورا درحین وفاتش
اکرام نمودند وپسرش مَنَسّی درجایش سلطنت نمود*

باب سی وسوّم

١ مَنَسّی دوازده ساله بود که پادشاه شد وپنجاه وپنج سال دراورشلیم سلطنت نمود*
٢ وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات امّتهائیکه خداوند آنهارا
٣ ازحضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود* زیرا مکانهای بلندرا که پدرش
حزقیّا خراب کرده بود بار دیکر بنا نمود ومذبحها برای بَعْلیم برپا کرد واشیرهها
٤ بساخت وبتمامیٔ لشکر آسمان سجده نموده آنهارا عبادت کرد* ومذبحها درخانهٔ
خداوند بنا نمود که دربارهاش خداوند کفته بود اسم من دراورشلیم تا ابد خواهد
٥ بود* ومذبحها برای تمامیٔ لشکر آسمان درهر دو صحن خانهٔ خداوند بنا نمود*
٦ وپسران خودرا دروادیٔ ابن هِنُّوم ازآتش کذرانید وفالکیری وافسونکری
وجادوکری میکرد وبا اصحاب اجنّه وجادوکران مراوده مینمود ودرنظر خداوند

۷ شرارت بسیار ورزیده خشم اورا بهیجان آورد * وتمثال ریخته شده بترا که ساخته
بود درخانهٔ خداوند برپا داشت که درباره‌اش خدا بداود وبپسرش سلیمان گفته
بود دراین خانه ودر اورشلیم که آنرا از تمامیٔ اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام اسم
۸ خودرا تا بابد قرار خواهم داد * وپایهای اسرائیلرا از زمینیکه مقرّ پدران شما
ساخته‌ام بار دیگر آواره نخواهم گردانید بشرطیکه توجّه نمایند تا برحسب هرآنچه
بایشان امر فرموده‌ام وبرحسب تمامیٔ شریعت وفرایض واحکامیکه بدست موسی
۹ داده‌ام عمل نمایند * امّا مَنَسّی یهودا وساکنان اورشلیمرا اغوا نمود تا از امّتهائیکه
۱۰ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاك کرده بود بدتر رفتار نمودند * وخداوند
۱۱ بهمَنَسّی وبقوم او تکلّم نمود امّا ایشان گوش نگرفتند * پس خداوند سرداران لشکر
اَشّوررا برایشان آورد ومنسّی‌را باغلّها گرفته اورا بزنجیرها بستند وبهابل بردند *
۱۲ وچون درتنگی بود یَهُوَه خدای خودرا طلب نمود وبحضور خدای پدران خویش
۱۳ بسیار تواضع نمود * وچون ازاو مسئلت نموده ویرا اجابت نموده تضرّع اورا شنید
۱٤ وبمملکتش باورشلیم بازآورد آنگاه مَنَسّی دانست که یَهُوَه خدااست * وبعد ازاین
حصار بیرونیٔ شهر داودرا بطرف غربیٔ جیحون دروادی تادهنهٔ دروازهٔ ماهی بنا
نمود ودیواری گرداگرد عوفَل کشیده آنرا بسیار بلند ساخت وسرداران جنگی برهمهٔ
۱۵ شهرهای حصاردار یهودا قرار داد * وخدایان بیگانه وبُت‌را از خانهٔ خداوند
وتمامیٔ مذبحهارا که درکوه خانهٔ خداوند ودر اورشلیم ساخته بود برداشته آنهارا
۱٦ ازشهر بیرون ریخت * ومذبح خداوندرا تعمیر نموده ذبایح سلامتی وتشکُر برآن
۱۷ گذرانید ویهودارا امر فرمود که یَهُوَه خدای اسرائیل‌را عبادت نمایند * امّا قوم
هنوز درمکانهای بلند قربانی میگذرانیدند لیکن فقط برای یَهُوَه خدای خود *
۱۸ وبقیّهٔ وقایع مَنَسّی ودعائیکه نزد خدای خود کرد وسخنان رائیانیکه باسم یَهُوَه خدای
۱۹ اسرائیل باو گفتند اینك درتواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * ودعای
او ومستجاب شدنش وتمامیٔ گناه وخیانتش وجایهائیکه مکانهای بلند درآنها ساخت
واَشیرِه‌ها وبتهائیکه قبل ازمتواضع شدنش برپا نمود اینك دراخبار حُوزای مکتوب
۲۰ است * پس مَنَسّی با پدران خود خوابید واورا درخانهٔ خودش دفن کردند
۲۱ وپسرش آمون درجایش پادشاه شد * آمون بیست ودو ساله بود که پادشاه

۲۲ شد ودو سال دراورشلیم پادشاهی کرد * وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود موافق
آنچه پدرش مَنَسّی کرده بود بعمل آورد وآمون برای جمیع بتهائیکه پدرش مَنَسّی
۲۳ ساخته بود قربانی گذرانیده آنهارا پرستش کرد * وبحضور خداوند تواضع نمود
چنانکه پدرش مَنَسّی تواضع نموده بود بلکه این آمون زیاده وزیاده عصیان ورزید *
۲۴ پس خادمانش براو شوریده اورا درخانهٔ خودش کشتند * واهل زمین همهٔ کسانیرا ۲۵
که برآمون پادشاه شوریده بودند بقتل رسانیدند واهل زمین پسرش یُوشیّارا
درجایش بپادشاهی نصب کردند *

باب سی وچهارم

۱ یوشیّا هشت ساله بود که پادشاه شد ودراورشلیم سی ویکسال سلطنت نمود *
۲ وآنچه درنظر خداوند پسند بود بعمل آورد وبطریقهای پدر خود داود سلوک
۳ نموده بطرف راست یا چپ انحراف نورزید * ودر سال هشتم سلطنت خود
حینیکه هنوز جوان بود بطلبیدن خدای پدر خود داود شروع کرد ودر سال
دوازدهم بطاهر ساختن یهودا واورشلیم ازمکانهای بلند واشیرهها وتمثالها وبُتها
۴ آغاز نمود * ومذبحهای بَعْلیمرا بحضور وی منهدم ساختند وتماثیل شمسرا که برآنها
بود قطع نمود واشیرهها وتمثالها وبتهای ریخته شدهرا شکست وآنهارا خورد کرده
۵ برروی قبرهای آنانیکه برای آنها قربانی میگذرانیدند پاشید * واستخوانهای
۶ کاهنانرا برمذبحهای خودشان سوزانید پس یهودا واورشلیمرا طاهر نمود * ودر
شهرهای مَنَسّی وافرایم وشمعون حتّی نفتالی نیز در خرابههائیکه بهر طرف آنها بود
۷ (همچنین کرد) * ومذبحهارا منهدم ساخت واشیرهها وتمثالهارا کوبیده نرم کرد
وهمهٔ تمثالهای شمسرا درتمامیٔ زمین اسرائیل قطع نموده باورشلیم مراجعت کرد *
۸ ودر سال هجدهم سلطنت خود بعد ازآنکه زمین وخانهرا طاهر ساخته بود شافان
بن اَصَلْیا ومَعَسیا رئیس شهر ویُوآخ بن یُوآحاز وقایع نگاررا برای تعمیر خانهٔ یَهُوَه
۹ خدای خود فرستاد * ونزد حِلْقِیّای رئیس کَهَنَه آمدند ونقدرا که بخانهٔ خدا
درآورده شده ولاویانِ مستحفظان آستانه آنرا ازدست مَنَسّی وافرایم وتمامیٔ بقیّهٔ
اسرائیل وتمامیٔ یهودا وبنیامین وساکنان اورشلیم جمع کرده بودند باو تسلیم نمودند *

١٠ وآنرا بدست سرکارانیکه برخانهٔ خداوند کماشته شده بودند سپردند تا آنرا
بعمله‌هائیکه درخانهٔ خداوند کار میکردند بجهة اصلاح وتعمیر خانه بدهند*
١١ پس آنرا بنجّاران وبنّایان دادند تا سنکهای تراشیده وچوب بجهة اردیها وتیرها
١٢ برای خانه‌هائیکه پادشاهان یهودا آنهارا خراب کرده بودند بخرند* وآن مردان
کاررا بامانت بجا میآوردند وسرکاران ایشان که نظارت میکردند یَحَت وعُوبَدیای
لاویان ازبنی مراری وزکریّا ومَشُلاّم ازبنی قهاتیان بودند ونیز ازلاویان هرکه بآلات
١٣ موسیقی ماهر بود* وایشان ناظران حمّالان ووکلاء برهمهٔ آنانیکه درهرکونه
خدمت اشتغال داشتند بودند وازلاویان کاتبان وسرداران ودربانان بودند*
١٤ وچون نقره‌را که بخانهٔ خداوند آورده شده بود بیرون میبردند حِلْقِیّای کاهن کتاب
١٥ توراة خداوندرا که بواسطهٔ موسی (نازل شده) بود پیدا کرد* وحِلْقِیّا شافان
کاتبرا خطاب کرده کفت کتاب توراةرا درخانهٔ خداوند یافته‌ام وحِلْقِیّا آن کتابرا
١٦ بهٔشافان داد* وشافان آن کتابرا نزد پادشاه برد ونیز بپادشاه خبر رسانیده کفت
١٧ هرآنچه بدست بندکانت سپرده شده است آنرا بجا میآورند* ونقره‌را که درخانهٔ
خداوند یافت شد بیرون آوردند وآنرا بدست سرکاران وبدست عمله‌ها دادند*
١٨ وشافانِ کاتبْ پادشاهرا خبر داده کفت حِلْقِیّای کاهن کتابی بمن داده است پس
١٩ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند* وچون پادشاه سخنان توراةرا شنید لباس
٢٠ خودرا درید* وپادشاه حِلْقِیّای کاهن واخیقام بن شافان وعَبْدُون بن میکا
٢١ وشافانِ کاتب وعَسایا خادم پادشاهرا امر فرموده کفت* بروید واز خداوند
برای من وبرای بقیّهٔ اسرائیل ویهودا دربارهٔ سخنانیکه دراین کتاب یافت میشود
مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که برما ریخته شده است عظیم میباشد چونکه
پدران ما کلام خداوندرا نکاه نداشتند وبهرآنچه دراین کتاب مکتوب است
٢٢ عمل ننمودند* پس حِلْقِیّا وآنانیکه پادشاه ایشانرا امرفرمود نزد حُلْدَهٔ نبیّه زن
شَلُّوم بن تُوقَهَة بن حَسْرَهٔ لباس دار رفتند واو درمحلّهٔ دوّم اورشلیم ساکن بود
٢٣ واورا بدین مضمون سخن کفتند* واو بایشان کفت یَهْوَه خدای اسرائیل چنین
٢٤ میفرماید بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بکوئید* خداوند چنین میفرماید
اینک من بلائی براین مکان وساکنانش خواهم رسانید یعنی همهٔ لعنتهائیکه دراین

۲۵ کتاب که آنرا بحضور پادشاه یهودا خواندند مکتوب است * چونکه مرا ترك کرده
برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا بتمامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان
بیاورند پس غضب من براین مکان افروخته شده خاموشی نخواهد پذیرفت *
۲۶ لیکن بپادشاه یهودا که شمارا بجهة مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است بگوئید
۲۷ یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید * دربارهٔ سخنانیکه شنیدهٔ * چونکه دل تو نرم
بود وهنگامیکه کلام خدارا دربارهٔ این مکان وساکنانش شنیدی درحضور وی
تواضع نمودی وبحضور من متواضع شده لباس خودرا دریدی وبحضور من گریستی
۲۸ بنابرین خداوند میگوید من نیز ترا اجابت فرمودم * اینك من ترا نزد پدرانت
جمع خواهم کرد ودر قبر خود بسلامتی گذارده خواهی شد وچشمان تو تمامی بلارا
که من براین مکان وساکنانش میرسانم نخواهد دید * پس ایشان نزد پادشاه
۲۹ جواب آوردند * وپادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا واورشلیمرا جمع
۳۰ کردند * وپادشاه وتمامی مردان یهودا وساکنان اورشلیم وکاهنان ولاویان وتمامی
قوم چه کوچك وچه بزرگ بخانهٔ خداوند برآمدند واو همهٔ سخنان کتاب عهدیرا که
۳۱ درخانهٔ خداوند یافت شد درگوش ایشان خواند * وپادشاه برمنبر خود ایستاد
وبحضور خداوند عهد بست که خداوندرا پیروی نموده اوامر وشهادات وفرایض
اورا بتمامی دل وتمامی جان نگاه دارند وسخنان این عهدرا که دراین کتاب مکتوب
۳۲ است بجا آورند * وهمهٔ آنانیرا که دراورشلیم وبنیامین حاضر بودند براین متمکن
ساخت وساکنان اورشلیم برحسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود عمل نمودند *
۳۳ ویوشیا همهٔ رجاساترا ازتمامی زمینهائیکه ازآن بنی اسرائیل بود برداشت وهمهٔ کسانیرا
که دراسرائیل یافت شدند تحریض نمود که یَهُوَه خدای خودرا عبادت نمایند
وایشان درتمامی ایام او ازمتابعت یَهُوَه خدای پدران خود انحراف نورزیدند *

باب سی وپنجم

۱ ویُوشیا عید فصحی دراورشلیم برای خداوند نگاه داشت وفصحرا درچهاردهم
۲ ماه اول دراورشلیم ذبح نمودند * وکاهنانرا بروظایف ایشان قرار داده ایشانرا
۳ برای خدمت خانهٔ خداوند قوی دل ساخت * وبه لاویانیکه تمامی اسرائیلرا

تعلیم میدادند وبرای خداوند تقدیس شده بودند گفت تابوت مقدّسرا درخانهٔ
که سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید و دیگر بردوش
شما بار نباشد الآن بخدمت یَهُوَه خدای خود و بقوم او اسرائیل بپردازید*
٤ وخویشتنرا برحسب خاندانهای آبای خود وفرقه‌های خویش بروفق نوشتهٔ داود
٥ پادشاه اسرائیل ونوشتهٔ پسرش سلیمان مستعدّ سازید* وبرحسب فرقه‌های
خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم وموافق فرقه‌های خاندانهای آبای
٦ لاویان درقدس بایستید* وفصحرا ذبح نمائید وخویشتنرا تقدیس نموده برای
برادران خود تدارك بینید تا برحسب کلامیکه خداوند بواسطهٔ موسی گفته است
٧ عمل نمایند* پس یوشیّا ببنی قوم یعنی بهمهٔ آنانیکه حاضر بودند ازگله برّه‌ها
وبزغاله‌ها بقدر سی هزار رأس همهٔ آنهارا بجهة قربانیهای فصح داد وازگاوان سه
٨ هزار رأس که همهٔ اینها ازاموال خاصّ پادشاه بود* وسروران او بقوم وبکاهنان
وبلاویان هدایای تبرّعی دادند وحِلْقیا وزکریّا ویَحِیئیل که رؤسای خانهٔ خدا
٩ بودند دو هزار وششصد برّه وسیصد گاو بجهة قربانیهای فصح دادند* وکُونَنْیا
وشَمَعْیا ونَتَنْئیل برادرانش وحَشَبْیا ویَعِیئیل ویوزاباد که رؤسای لاویان بودند
١٠ پنجهزار برّه وپانصد گاو بلاویان بجهة قربانیهای فصح دادند* پس آن خدمت
مهیّا شد وکاهنان درجایهای خود ولاویان درفرقه‌های خویش برحسب فرمان
١١ پادشاه ایستادند* وفصحرا ذبح کردند وکاهنان خونرا ازدست ایشان (گرفته)
١٢ پاشیدند ولاویان پوست آنهارا کندند* وقربانیهای سوختنی‌را برداشتند تا آنهارا
برحسب فرقه‌های خاندانهای آبا بپسران قوم بدهند تا ایشان آنهارا برحسب آنچه
درکتاب موسی نوشته بود برای خداوند بگذرانند وبا گاوان نیزچنین عمل نمودند*
١٣ وفصحرا موافق رسم بآتش پختند وهدایای مقدّسرا دردیگها وپاتیلها وتابه‌ها پخته
١٤ آنهارا بتمامئ پسران قوم بزودی دادند* وبعد ازآن برای خودشان وبرای
کاهنان مهیّا ساختند زیراکه پسران هارون کَهَنَه درگذرانیدن قربانیهای سوختنی
وپیه تا شام مشغول بودند لهذا لاویان برای خودشان وبرای پسران هارون کَهَنَه
١٥ مهیّا ساختند* ومغنّیان ازبنی آساف برحسب فرمان داود وآساف وهیمان
ویَدُوتون که رائئ پادشاه بود بجای خود ایستادند ودربانان نزد هر دروازه

و برای ایشان لازم نبود که ازخدمت خود دور شوند زیراکه برادران ایشان لاویان
۱۶ بجهة ایشان مهیّا ساختند * پس تمامئ خدمت خداوند درهمان روز آماده شد تا
فصحرا نگاه دارند وقربانیهای سوختنیرا برمذبح خداوند برحسب فرمان یُوشیّا
۱۷ پادشاه بگذرانند * پس بنی اسرائیل که حاضر بودند درهمان وقت فصح وعید
۱۸ فطیررا هفت روز نگاه داشتند * وهیچ عید فصح مثل این ازایّام سموئیل نبیّ
دراسرائیل نگاه داشته نشده بود وهیچ کدام ازپادشاهان اسرائیل مثل این عید
فصحیکه یُوشیّا وکاهنان ولاویان وتمامئ حاضران یهودا واسرائیل وسکنهٔ اورشلیم
۱۹ نگاه داشتند نگاه نداشته بود * واین فصح درسال هجدهم سلطنت یوشیّا واقع
۲۰ شد * بعد ازهمهٔ این امور چون یوشیّا هیکلرا آماده کرده بود نَکُو پادشاه مصر
برآمد تا با کَرْکَمِیش نزد نهر فرات جنگ کند و یوشیّا بمقابلهٔ او بیرون رفت *
۲۱ و (نَکُو) قاصدان نزد او فرستاده گفت ای پادشاه یهودا مرا با تو چه کاراست.
من امروز بضدّ تو نیامده‌ام بلکه بضدّ خاندانیکه با آن محاربه مینمایم وخدا مرا امر
فرموده است که بشتابم پس ازآن خدائیکه با من است دست بردار مبادا ترا هلاک
۲۲ سازد * لیکن یوشیّا روی خودرا ازاو برنگردانید بلکه خویشتنرا متنکّر ساخت تا
با وی جنگ کند وبکلام نَکُو که ازجانب خدا بود گوش نگرفته بقصد مقاتله
۲۳ بمیدان مَجِدُّو درآمد * وتیراندازان بریُوشیّا پادشاه تیر انداختند و پادشاه بخادمان
۲۴ خود گفت مرا بیرون برید زیراکه سخت مجروح شده‌ام * پس خادمانش اورا
ازعرّابه‌اش گرفتند وبرعرّابهٔ دوّمین که داشت سوار کرده باورشلیم آوردند پس
وفات یافته درمقبرهٔ پدران خود دفن شد وتمامئ یهودا واورشلیم برای یُوشیّا ماتم
۲۵ گرفتند * وارمیا بجهة یُوشیّا مرثیه خواند وتمامئ مغنیّان ومغنیّات یُوشیّارا درمراثئ
خویش تا امروز ذکر میکنند وآنرا فریضهٔ دراسرائیل قرار دادند چنانکه درسِفر
۲۶ مراثی مکتوب است * وبقیّهٔ وقایع یُوشیّا واعمال حسنهٔ که مطابق نوشتهٔ توراة
۲۷ خداوند بعمل آورد * وامور اوّل وآخر او اینک درتواریخ پادشاهان اسرائیل
ویهودا مکتوب است *

باب سی وششم

۱ وقوم زمین یَهُوآحاز بن یُوشیّارا گرفته اورا درجای پدرش دراورشلیم بپادشاهی

٢ نصب نمودند* يَهُوآحاز بيست وسه ساله بود كه پادشاه شد ودراورشليم سه ماه
٣ سلطنت نمود* وپادشاه مصر اورا دراورشليم معزول نمود وزمينرا به صد وزنهٔ
٤ نقره ويك وزنهٔ طلا جريه كرد* وپادشاه مصر برادرش اَلِياقيمرا بريهودا
واورشليم پادشاه ساخت واسم اورا به‌يَهُوياقيم تبديل نمود ونكو برادرش يَهُوآحازرا
٥ كرفته بمصر برُد* يَهُوياقيم بيست وپنجساله بود كه پادشاه شد ويازده سال
٦ دراورشليم سلطنت نمود ودرنظر يَهُوَه خداى خود شرارت ورزيد* وَنَبُوكَدْنَصَّر
٧ پادشاه بابِل بضدّ او برآمد واورا بزنجيرها بست تا اورا ببابِل ببَرد* وَنَبُوكَدْنَصَّر
بعضى ازظروف خانهٔ خداوندرا ببابِل آورده آنهارا درقصر خود دربابِل كذاشت*
٨ وبقيّهٔ وقايع يَهُوياقيم ورجاساتيكه بعمل آورد وآنچه دراو يافت شد اينك درتواريخ
پادشاهان اسرائيل ويَهُودا مكتوب است وپسرش يَهُوياكِين درجايش پادشاهى
٩ كرد* يَهُوياكِين هشت ساله بود كه پادشاه شد وسه ماه وده روز دراورشليم
١٠ سلطنت نمود وآنچه درنظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد* ودر وقت تحويل
سال نَبُوكَدْنَصَّر پادشاه فرستاد واورا با ظروف كرانبهاى خانهٔ خداوند ببابِل
١١ آورد وبرادرش صِدْقيّارا بريهودا واورشليم پادشاه ساخت* صِدْقيّا بيست
١٢ ويكساله بود كه پادشاه شد ويازده سال دراورشليم سلطنت نمود* ودرنظر يَهُوَه
خداى خود شرارت ورزيد ودرحضور اِرْمياى نبىّ كه از زبان خداوند باو سخن
١٣ كفت تواضع ننمود* ونيز برنَبُوكَدْنَصَّر پادشاه كه اورا بخدا قسَم داده بود عاصى
شد وكردن خودرا قوىّ ودل خويشرا سخت ساخته بسوى يَهُوَه خداى اسرائيل
١٤ بازكشت ننمود* وتمامىٔ رؤساى كَهَنَه وقوم خيانتِ بسيارى موافق همهٔ رجاسات
امّتها ورزيدند وخانهٔ خداوندرا كه آنرا دراورشليم تقديس نموده بود نجس
١٥ ساختند* ويَهُوَه خداى پدر ايشان بدست رسولان خويش نزد ايشان فرستاد
بلكه صبح زود برخاسته ايشانرا ارسال نمود زيراكه برقوم خود وبرمسكن خويش
١٦ شفقت نمود* امّا ايشان رسولان خدارا اهانت نمودند وكلام اورا خوار شمرده
انبيا يشرا استهزاء نمودند چنانكه غضب خداوند برقوم او افروخته شد بحديكه
١٧ علاجى نبود* پس پادشاهِ كلدانيانرا كه جوانان ايشانرا درخانهٔ مقدّس ايشان
بشمشير كشت وبرجوانان ودوشيزكان وپيران وريش سفيدان ترحّم ننمود برايشان

۱۸ آورد وهمه‌را بدست او تسلیم کرد* واوسایر ظروف خانهٔ خدارا ازبزرك وکوچك
۱۹ وخزانه‌های خانهٔ خداوند وگنجهای پادشاه وسرورانشرا تماماً ببابل برد* وخانهٔ
خدارا سوزانیدند وحصار اورشلیمرا منهدم ساختند وهمهٔ قصرهایشرا بآتش
۲۰ سوزانیدند وجمیع آلات نفیسهٔ آنهارا ضایع کردند* وبقیّة السّیفرا ببابل باسیری
۲۱ برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس اورا وپسرانشرا بنده بودند* تا
کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود وزمین ازسبتهای خود تمتّع برد زیرا درتمامیٔ
۲۲ ایّامیکه ویران ماند آرامی یافت تا هفتاد سال سپری شد* ودر سال اوّلِ
کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح
کورش پادشاه فارس‌را برانگیخت تا درتمامیٔ ممالك خود فرمانی نافذ کرد وآنرا نیز
۲۳ مرقوم داشت وگفت* کورش پادشاه فارس چنین میفرماید یهوه خدای آسمانها
تمامیٔ ممالك زمینرا بمن داده است واو مرا امر فرمود که خانهٔ برای وی دراورشلیم
که دریهودا است بنا نمایم پس کیست ازشما ازتمامیٔ قوم او یهوه خدایش همراهش
باشد وبرود*

کتاب عَزْرا

باب اوّل

۱ ودر سال اوّل کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود
خداوند روح کورش پادشاه فارسرا برانگیخت تا در تمامیٔ ممالك خود فرمانی نافذ
۲ کرد وآنرا نیز مرقوم داشت وکفت * کورش پادشاه فارس چنین میفرماید یَهُوَه
خدای آسمانها جمیع ممالك زمینرا بمن داده ومرا امر فرموده است که خانهٔ برای
۳ وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم * پس کیست ازشما ازتمامیٔ قوم او که
خدایش با وی باشد او باورشلیم که دریهودا است برود وخانهٔ یَهُوَهرا که خدای
٤ اسرائیل وخدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید * وهرکه باقی ماندهٔ باشد درهر
مکانی ازمکانهائیکه درآنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال
وچهارپایان علاوه برهدایای تبرّعی بجهة خانهٔ خدا که در اورشلیم است اعانت
٥ نمایند * پس رؤسای آبای یهودا وبنیامین وکاهنان ولاویان با همهٔ کسانیکه
خدا روح ایشانرا برانکیزانیده بود برخاسته روانه شدند تا خانهٔ خداوندرا که
٦ دراورشلیم است بنا نمایند * وجمیع همسایکان ایشان ایشانرا بآلات نقره وطلا
۷ واموال وچهارپایان وتحفهها علاوه برهمهٔ هدایای تبرّعی اعانت کردند * وکورش
پادشاه ظروف خانهٔ خداوندرا که نَبُوکَدْنَصَّر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانهٔ
۸ خدایان خود کذاشته بود بیرون آورد * وکورش پادشاه فارس آنهارا ازدست
۹ مِتْرَدات خزانه دار خود بیرون آورده بهشیشْبَصَّر رئیس یهودیان شمرد * وعدد
۱۰ آنها این است سی طاس طلا وهزار طاس نقره وبیست ونه کارد * وسی جام طلا
۱۱ وچهارصد وده جام نقره ازقسم دوّم وهزار ظرف دیکر * تمامیٔ ظروف طلا ونقره
پنجهزار وچهار صد بود وشیشْبَصَّر همهٔ آنهارا با اسیرانیکه از بابل باورشلیم میرفتند بُرد *

باب دوم

١ واینانند اهل ولایتها که ازاسیری آن اشخاصیکه نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ببابِل
باسیری برده بود برآمدند وهر کدام ازایشان باورشلیم ویهودا وشهر خود برگشتند *
٢ امّا آنانیکه همراه زَرُبّابل آمدند. یَشُوع ونَحَمْیا وسَرایا ورَعِیلایا ومُردَخای
٣ وبِلْشان ومِسفار وبِغْوای ورَحُوم وبَعْنَه. وشمارهٔ مردان قوم اسرائیل * بنی
٤ ٥ فرعُوش دو هزار ویکصد وهفتاد ودو * بنی شَفَطْیا سیصد وهفتاد ودو * بنی
٦ آرَح هفتصد وهفتاد وپنج * بنی فَحَت مُوآب از بنی یَشُوع ویُوآب دو هزار
٧ ٨ وهشتصد ودوازده * بنی عیلام هزار ودویست وپنجاه وچهار * بنی زَتُّونه
٩ ١٠ صد وچهل وپنج * بنی زَکّای هفتصد وشصت * بنی بانی ششصد وچهل ودو *
١١ ١٢ بنی بابای ششصد وبیست وسه * بنی اَزجَد هزار ودویست وبیست ودو *
١٣ ١٤ بنی اَدُونیقام ششصد وشصت وشش * بنی بِغْوای دو هزار وپنجاه وشش *
١٥ ١٦ بنی عادین چهار صد وپنجاه وچهار * بنی آطیر (ازخاندان) یَحِزْقیا نود وهشت *
١٧-١٩ بنی بیصای سیصد وبیست وسه * بنی یُورَه صد ودوازده * بنی حاشوم دویست
٢٠-٢٢ وبیست وسه * بنی جِبّار نود وپنج * بنی بیت لحم صد وبیست وسه * مردان
٢٣ ٢٤ نَطُوفَه پنجاه وشش * مردان عَناتُوت صد وبیست وهشت * بنی عَزمُوت چهل
٢٥ ٢٦ ودو * بنی قریهٔ عاریم وکَفِیرَه وبَئیرُوت هفتصد وچهل وسه * بنی رامَه وجِبَع
٢٧ ٢٨ ششصد وبیست ویك * مردان مِکْماس صد وبیست ودو * مردان بیت ئیل
٢٩ ٣٠ وعای دویست وبیست وسه * بنی نَبُو پنجاه ودو * بنی مَغْبِیش صد وپنجاه
٣١ ٣٢ وشش * بنی عیلام دیگر هزار ودویست وپنجاه وچهار * بنی حاریم سیصد
٣٣ ٣٤ وبیست * بنی لُود وحادِید واُونُو هفتصد وبیست وپنج * بنی اَریحا سیصد
٣٥ ٣٦ وچهل وپنج * بنی سَنائَه سه هزار وششصد وسی * وامّا کاهنان. بنی یَدَعیا
٣٧ ازخاندان یَشُوع نُه صد وهفتاد وسه * بنی اِمّیر هزار وپنجاه ودو * بنی فَشْحُور
٣٨ ٣٩ هزار ودویست وچهل وهفت * بنی حاریم هزار وهفده * وامّا لاویان. بنی
٤٠ ٤١ یَشُوع وقَدْمِیئیل ازنسل هُودُویا هفتاد وچهار * ومغنّیان. بنی آساف صد
٤٢ وبیست وهشت * وپسرانِ دربانان. بنی شَلُّوم وبنی آطیر وبنی طَلْمون وبنی

۴۳ عقّوب وبنی حَطیطا وبنی شوبای جمیع اینها صد وسی ونُه* واما نتینیم* بنی
۴۴ صیحا وبنی حَسُوفا وبنی طَبّاعُوت* وبنی قِیروس وبنی سیعَها وبنی فادُوم*
۴۵
۴۶ وبنی لَبانَه وبنی حَجابَه وبنی عقّوب* وبنی حاجاب وبنی شَملای وبنی حانان*
۴۷
۴۸ وبنی جِدّیل وبنی جَحَر وبنی رَآیا* وبنی رَصین وبنی نَقُودا وبنی جزّام*
۴۹
۵۰ وبنی عزَّه وبنی فاسیح وبنی بیسای* وبنی اَسْنَه وبنی مَعُونیم وبنی نَفُوسیم*
۵۱
۵۲ وبنی بَقْبُوق وبنی حَقُوفا وبنی حَرْحُور* وبنی بَصْلُوت وبنی محیدا وبنی
۵۳
۵۴ حَرْشا* وبنی بَرْقُوس وبنی سِیسَرا وبنی تامَح* وبنی نَصیح وبنی حَطیفا*
۵۵ وپسران خادمان سُلیمان* بنی سُوطای وبنی هَصُوفَرَت وبنی فَرُودا*
۵۶
۵۷ وبنی یَعْلَه وبنی دَرْقون وبنی جِدّیل* وبنی شَفَطْیا وبنی حَطّیل وبنی فُوخَرَة
۵۸ ظبائیم وبنی آمی* جمیع نَتینیم وپسران خادمان سُلیمان سیصد ونود ودو*
۵۹ واینانند آنانیکه از تَلّ مِلْح وتَلّ حَرْشا برآمدند یعنی کَرُوب واَدّان واِمّیر امّا خاندان
۶۰ پدران وعشیرهٔ خودرا نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه* بنی
۶۱ دَلایا وبنی طوبیّا وبنی نَقُودا شش صد وپنجاه ودو* واز پسران کاهنان* بنی
حَبایا وبنی هَقُّوص وبنی بَرْزِلّای که یکی از دختران بَرْزِلّائی جِلْعادی را بزنی
۶۲ گرفت پس بنام ایشان مسمّی شدند* اینان انساب خودرا درمیان آنانیکه در
نسب نامهها ثبت شده بودند طلبیدند امّا نیافتند پس از کهانت اخراج شدند*
۶۳ پس تِرْشاتا بایشان امر فرمود که تا کاهنی با اُوریم وتُمّیم برقرار نشود ایشان
۶۴ ازقدس اقداس نخورند* تمامی جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد وشصت
۶۵ نفر بودند* سوای غلامان وکنیزان ایشان که هفتهزار وسیصد وسی وهفت نفر
۶۶ بودند ومغنّیان ومغنّیات ایشان دویست نفر بودند* واسبان ایشان هفتصد وسی
۶۷ وشش وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج* وشتران ایشان چهار صد
۶۸ وسی وپنج وحماران ایشان ششهزار وهفتصد وبیست* وچون ایشان بخانهٔ
خداوند که در اورشلیم است رسیدند بعضی از رؤسای آبا هدایای تبرّعی
۶۹ بجهة خانهٔ خدا آوردند تا آنرا درجایش برپا نمایند* برحسب قوّهٔ خود شصت
ویك هزار درهم طلا وپنج هزار مَنای نقره وصد (دست) لباس کهانت بخزانه
۷۰ بجهة کار دادند* پس کاهنان ولاویان وبعضی از قوم ومغنّیان ودربانان

و نتینیم در شهرهای خود ساکن شدند و تمامیْ اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند ❊

باب سوّم

۱ وچون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامیْ قوم مثل
۲ یک مرد در اورشلیم جمع شدند ❊ ویَشُوع بن یُوصاداق وبرادرانش که کاهنان
بودند و زَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئیل با برادران خود برخاستند ومذبح خدای اسرائیل را
برپا کردند تا قربانیهای سوختنی برحسب آنچه درتوراة موسی مرد خدا مکتوب است
۳ برآن بگذرانند ❊ پس مذبحرا برجایش برپا کردند زیراکه بسبب قومِ زمین ترس
برایشان مستولی میبود وقربانیهای سوختنی برای خداوند یعنی قربانیهای سوختنیْ
٤ صبح وشامرا برآن گذرانیدند ❊ وعید خیمه‌هارا بنحویکه مکتوب است نگاه
داشتند وقربانیهای سوختنیْ روز بروز معتادِ هرروزرا در روزش برحسب رسم
۵ وقانون گذرانیدند ❊ وبعد ازآن قربانیهای سوختنیْ دایمیرا درغرّه‌های ماه ودر
همهٔ مواسم مقدّس خداوند وبرای هرکس که هدایای تبرّعی بجهة خداوند میآوَرْد
٦ میگذرانیدند ❊ از روز اوّل ماه هفتم حینیکه بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده
۷ بود بگذرانیدن قربانیهای سوختنی برای خداوند شروع کردند ❊ وبحجّاران
ونجّاران نقره دادند وباهل صیدون وصور مأکولات ومشروبات وروغن (دادند)
تا چوب سرو آزاد ازلُبْنان ازدریا بیافا برحسب امریکه کورِش پادشاه فارس
۸ بایشان داده بود بیاورند ❊ ودر ماه دوّم ازسال دوّم بعد ازرسیدن ایشان
بخانهٔ خدا در اورشلیم زَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئیل ویَشُوع بن یُوصاداق وسائر برادران
ایشان ازکاهنان ولاویان وهمهٔ کسانیکه ازاسیری باورشلیم برگشته بودند به‌نصب
نمودن لاویان ازبیست ساله وبالاتر برنظارت عمل خانهٔ خداوند شروع کردند ❊
۹ ویَشُوع با پسران وبرادران خود وقدمیئیل با پسرانش ازبنی یهودا باهم ایستادند
تا بر بنی حیناداد وپسران وبرادران ایشان که ازلاویان درکارِ خانهٔ خدامشغول
۱۰ میبودند نظارت نمایند ❊ وچون بنّایان بنیاد هیکل خداوندرا نهادند کاهنانرا
با لباس خودشان باکرّناها ولاویانِ بنی آسافرا با سنجها قرار دادند تا خداوندرا
۱۱ برحسب رسم داود پادشاه اسرائیل تسبیح بخوانند ❊ وبر یکدیگر میسرائیدند

وخداوندرا تسبيح وحمد ميكفتند كه او نيكوست زيراكه رحمت او براسرائيل تا
ابد الآباد است وتمامئ قوم بآواز بلند صدا زده خداوندرا بسبب بنياد نهادن خانهٔ
۱۲ خداوند تسبيح ميخواندند* وبسيارى ازكاهنان ولاويان ورؤساى آبا كه پير
بودند وخانهٔ اوّلين را ديده بودند حينيكه بنياد اين خانه درنظر ايشان نهاده شد
۱۳ بآواز بلند كريستند وبسيارى با آواز شادمانى صداهاى خودرا بلند كردند* چنانكه
مردم نتوانستند درميان صداى آواز شادمانى وآواز كريستن قوم تشخيص نمايند
زيراكه خلق صداى بسيار بلند ميدادند چنانكه آواز ايشان ازدور شنيده ميشد*

باب چهارم

۱ وچون دشمنان يهودا وبنيامين شنيدند كه اسيرانْ هيكل يَهْوَه خداى اسرائيلرا
۲ بنا ميكنند* آنگاه نزد زَرُبّابِل ورؤساى آبا آمده بايشان كفتند كه ما همراه شما بنا
خواهيم كرد زيراكه ما مثل شما از زمان اَسَرْحَدُّون پادشاه اَشُّور كه مارا باينجا
۳ آورد خداى شمارا ميطلبيم وبراى او قربانى ميكذرانيم* امّا زَرُبّابِل ويَشُوع وساير
رؤساى آباى اسرائيل بايشان كفتند شمارا با ما دربنا كردن خانهٔ خداى ما كارى
نيست بلكه ما تنها آنرا براى يَهْوَه خداى اسرائيل چنانكه كُورِش پادشاه سلطان
٤ فارس بما امر فرموده است آنرا بنا خواهيم نمود* آنگاه اهل زمين دستهاى قوم
٥ يهودارا سُست كردند وايشانرا دربنا نمودنْ بتنگ مياوردند* وبضدّ ايشان مدبّران
اجير ساختند كه درتمام ايّام كُورِش پادشاه فارس تا سلطنت داريوش پادشاه
٦ فارس قصد ايشانرا باطل ساختند* وچون اَخْشُوِرُش پادشاه شد درابتداى
۷ سلطنتش برساكنان يهودا واورشليم شكايت نوشتند* ودر ايّام اَرْتَحْشَشْتا بِشْلام
ومِتْرَدات وطَبْئيل وسائر رفقاى ايشان باَرْتَحْشَشْتا پادشاه فارس نوشتند ومكتوب
۸ بخطّ اَرامى نوشته شد ومعنيش درزبان اَرامى* رَحُومِ فرمان فرما وشِمْشائى
۹ كاتب رسالهٔ بضدّ اورشليم باَرْتَحْشَشْتا پادشاه بدين مضمون نوشتند* پس رَحُومِ
فرمان فرما وشِمْشائى كاتب وسائر رفقاى ايشان ازدينيان واَفَرْسَتْكيان وطَرْفِليان
۱۰ واَفَرْسيان واَرْكيان وبابِليان وشُوشَنْكيان ودَهائيان وعيلاميان* وسائر امتهائيكه
اُسْنَفَّرِ عظيم وشريف ايشانرا كوچانيده درشهر سامره ساكن كردانيده است وسائر

١١ ساکنان ماورای نهر واما بعد * این است سواد مکتوبیکه ایشان نزد اَرْتَحْشَشْتا
پادشاه فرستادند * بندکانت که ساکنان ماورای نهر میباشیم واما بعد *
١٢ پادشاهرا معلوم باد که یهودیانیکه ازجانب تو بنزد ما آمدند باورشلیم رسیده اند
وآن شهر فتنه انکیز وبدرا بنا مینمایند وحصارهارا برپا میکنند وبنیادهارا مرمت
١٣ مینمایند * الآن پادشاهرا معلوم باد که اکر این شهر بنا شود وحصارهایش تمام
کردد جزیه وخراج وباج نخواهند داد وبالأخره بپادشاهان ضرر خواهد رسید *
١٤ پس چونکه ما نمك خانهٔ پادشاهرا میخوریم مارا نشاید که ضرر پادشاهرا ببینیم لهذا
١٥ فرستادیم تا پادشاهرا اطلاع دهیم * تا درکتاب تواریخ پدرانت تفتیش کرده شود
وازکتاب تواریخ دریافت نموده بفهمیکه این شهر شهرفتنه انکیزاست وضرر رساننده
بپادشاهان وکشورها ودر ایام قدیم درمیانش فتنه میانکیختند واز همین سبب این
١٦ شهر خراب شد * بنابرین پادشاهرا اطلاع میدهیم که اکر این شهر بنا شود
١٧ وحصارهایش تمام کردد ترا باین طرف نهر نصیبی نخواهد بود * پس پادشاه
به‌رَحُوم فرمان فرما وشِمْشائی کاتب وسائر رفقای ایشان که درسامره ساکن بودند
١٨ وسائر ساکنان ماورای نهر جواب فرستاد که سلامتی واما بعد * مکتوبیکه نزد
١٩ ما فرستادید درحضور من واضح خوانده شد * وفرمانی از من صادر کشت
وتفحص کرده دریافت کردند که این شهر ازایام قدیم با پادشاهان مقاومت مینموده
٢٠ وفتنه وفساد درآن واقع میشده است * وپادشاهان قوی در اورشلیم بوده‌اند که
٢١ برتمامیٔ ماورای نهر سلطنت میکردند وجزیه وخراج وباج بایشان میدادند * پس
فرمانی صادر کنید که آن مردانرا ازکار باز دارند وتا حکمی ازمن صادر نکردد
٢٢ این شهر بنا نشود * پس با حذر باشید که دراین کار کوتاهی ننمائید زیراکه چرا
٢٣ این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رَوَد * پس چون نامهٔ اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
بحضور رَحُوم وشِمْشائی کاتب ورفقای ایشان خوانده شد ایشان بتعجیل نزد
٢٤ یهُودیان باورشلیم رفتند وایشانرا با زور وجفا ازکار باز داشتند * آنکاه کارِ
خانهٔ خدا که در اورشلیم است تعویق افتاد وتا سال دوّم سلطنت داریوش پادشاه
فارس معطّل ماند *

باب پنجم

۱ آنگاه دو نبیّ یعنی حَجّیْ نبیّ وزکریّا ابن عدّو برای یهودیانیکه در یهودا واورشلیم
۲ بودند بنام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوّت کردند* ودر آنزمان
زَرُبّابِل بن شَأَلْتیئیل ویَشوع بن یوصاداق برخاسته ببنا نمودن خانهٔ خدا که
در اورشلیم است شروع کردند وانبیای خدا همراه ایشان بوده ایشانرا مساعدت
۳ مینمودند* درآنوقت تَتْنائی والیْ ماورای نهر وشَتَرْبُوزنای ورفقای ایشان آمده
بایشان چنین کفتند کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه‌را بنا نمائید واین
۴ حصاررا برپا کنید* پس ایشانرا بدین منوال ازنامهای کسانیکه این عمارت‌را بنا
۵ میکردند اطّلاع دادیم* امّا چشم خدای ایشان برمشایخ یهودا بود که ایشانرا
نتوانستند ازکار باز دارند تا این امر بسمع داریوش برسد وجواب مکتوب
۶ درباره‌اش داده شود* سواد مکتوبی که تَتّنای والیْ ماورای نهر وشَتَرْبُوزنای
ورفقای او اَفَرسَکیان که در ماورای نهر ساکن بودند نزد داریوش پادشاه
۷ فرستادند* مکتوبرا نزد او فرستادند ودر آن بدین مضمون مرقوم بوده که
۸ برداریوش پادشاه سلامتیْ تمام باد* برپادشاه معلوم باد که ما ببلاد یهودیان
بخانهٔ خدای عظیم رفتیم وآنرا ازسنکهای بزرك بنا میکنند وچوبها در دیوارش
۹ میکذارند واین کار دردست ایشان بتعجیل معمول وبانجام رسانیده میشود* آنکاه
ازمشایخ ایشان پرسیده چنین بایشان کفتیم کیست که شمارا امر فرموده است که این
۱۰ خانه‌را بنا کنید ودیوارهایشرا برپا نمائید* ونیز نامهای ایشانرا از ایشان پرسیدیم تا
۱۱ ترا اعلام نمائیم ونامهای کسانیکه رؤسای ایشانند نوشته‌ایم* وایشان درجواب ما
چنین کفتند که ما بندکان خدای آسمان وزمین هستیم وخانه‌را تعمیر مینمائیم که
چندین سال قبل ازاین بنا شده وپادشاه بزرك اسرائیل آنرا ساخته وبانجام رسانیده
۱۲ بود* لیکن بعد ازآن پدران ما خشم خدای آسمانرا بهیجان آوردند پس او ایشانرا
بدست نَبُوکَدْنَصَّرِ کلدانی پادشاه بابِل تسلیم نمود که این خانه‌را خراب کرد وقومرا
۱۳ ببابِل باسیری برد* امّا درسال اوّلِ کورِش پادشاه بابِل همین کورِش پادشاه امر
۱۴ فرمود که این خانهٔ خدارا بنا نمایند* ونیز ظروف طلا ونقرهٔ خانهٔ خدا که

نبوکدنصر آنهارا از هیکل اورشلیم گرفته وبهیکل بابل آورده بود کورش پادشاه
آنهارا ازهیکل بابل بیرون آورد وبه شیشبصر نامی که اورا والی ساخته بود تسلیم
۱۵ نمود * واورا گفت که این ظروف را برداشته برو وآنهارا بهیکلیکه دراورشلیم
۱٦ است ببر وخانهٔ خدا درجایش بنا کرده شود * آنگاه این شیشبصر آمد وبنیاد
خانهٔ خدارا که دراورشلیم است نهاد واز آنزمان تا بحال بنا میشود وهنوز تمام
۱۷ نشده است * پس الآن اگر پادشاه مصلحت داند درخزانهٔ پادشاه که دربابل
است تفحص کنند که آیا چنین است یانه که فرمانی ازکورش پادشاه صادر شده
بود که این خانهٔ خدا دراورشلیم بنا شود وپادشاه مرضیٔ خودرا دراین امر
نزد ما بفرستند *

باب ششم

۱ آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد تا درکتابخانهٔ بابل که خزانهها درآن موضوع
۲ بود تفحص کردند * ودر قصر احمتا که درولایت مادیان است طوماری یافت
۳ شد وتذکرهٔ درآن بدین مضمون مکتوب بود * درسال اول کورش پادشاه
همین کورش پادشاه دربارهٔ خانهٔ خدا دراورشلیم فرمان داد که آنخانهٔ که قربانیها
درآن میگذرانیدند بنا شود وبنیادش تعمیر کردد وبلندیش شصت ذراع وعرضش
٤ شصت ذراع باشد * با سه صف سنکهای بزرك ویك صف چوب نوه وخرجش
٥ از خانهٔ پادشاه داده شود * ونیز ظروف طلا ونقرهٔ خانهٔ خدارا که نبوکدنصر
آنهارا ازهیکل اورشلیم گرفته ببابل آورده بود پس بدهند وآنهارا بجای خود
٦ درهیکل اورشلیم باز برند وآنهارا درخانهٔ خدا بگذارند * پس حال ای تتنای
والیٔ ماورای نهر وشتربوزنای ورفقای شما وافرسکیانیکه بآنطرف نهر میباشید ازآنجا
۷ دور شوید * وبکار این خانهٔ خدا متعرض نباشید. اما حاکم یهود ومشایخ
۸ یهودیان این خانهٔ خدارا درجایش بنا نمایند * وفرمانی نیز ازمن صادر شده است
که شما با این مشایخ یهود بجهة بنا نمودن اینخانهٔ خدا چگونه رفتار نمائید. ازمال
خاص پادشاه یعنی از مالیات ماورای نهر خرج باین مردمان بلا تأخیر داده شود
۹ تا معطل نباشند * وما یحتاج ایشانرا ازگاوان وقوچها وبرهها بجهة قربانیهای

سوختنی برای خدای آسمان وگندم ونمك وشراب وروغن برحسب قول کاهنانیکه
۱۰ دراورشلیم هستند روز بروز بایشان بی‌کم وزیاد داده شود * تا آنکه هدایای
خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند وبجهة عمر پادشاه وپسرانش دعا نمایند *
۱۱ ودیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکمرا تبدیل نماید از خانهٔ او
تیری گرفته شود واو برآن آویخته ومصلوب گردد وخانهٔ او بسبب این عمل مزبله
۱۲ بشود * وآن خدا که نام خودرا درآنجا ساکن گردانیده است هر پادشاه یا قومرا که
دست خودرا برای تبدیل این امر وخرابیٔ اینخانهٔ خدا که دراورشلیم است دراز
نماید هلاك سازد * من داریوش این حکمرا صادر فرمودم پس این عمل بلا تأخیر
۱۳ کرده شود * آنگاه تَتْنای والیٔ ماورای نهر وشَتَرْبُوزْنای ورفقای ایشان بروفق
۱۴ فرمانیکه داریوش پادشاه فرستاده بود بلا تأخیر عمل نمودند * ومشایخ یهود ببنا
نمودن مشغول شدند وبرحسب نبوّت حَجَّیٔ نبیّ وزکریّا ابن عِدّو کاررا پیش بردند
وبرحسب حکم خدای اسرائیل وفرمان کورِش وداریوش وأَرْتَحْشَشْتا پادشاهان
۱۵ فارس آنرا بنا نموده بانجام رسانیدند * واینخانه درروز سوّم ماه آذار درسال ششم
۱٦ داریوش پادشاه تمام شد * وبنی اسرائیل یعنی کاهنان ولاویان وسایر آنانیکه
۱۷ از اسیری برگشته بودند اینخانهٔ خدارا با شادمانی تبریك نمودند * وبرای تبریك
اینخانهٔ خدا صد گاو ودویست قوچ وچهار صد بره وبجهة قربانیٔ گناه برای تمامیٔ
۱۸ اسرائیل دوازده بُز نر موافق شمارهٔ اسباط اسرائیل گذرانیدند * وکاهنانرا در
فرقه‌های ایشان ولاویانرا درقسمتهای ایشان برخدمت خدائیکه دراورشلیم است
۱۹ برحسب آنچه درکتاب موسی مکتوب است قرار دادند * وآنانیکه از اسیری
۲۰ برگشته بودند عید فصحرا درروز چهاردهم ماه اوّل نگاه داشتند * زیراکه کاهنان
ولاویان جمیعًا خویشتنرا طاهر ساختند وچون همهٔ ایشان طاهر شدند فصحرا
برای همهٔ آنانیکه از اسیری برگشته بودند وبرای برادرانِ خود کاهنان وبرای
۲۱ خودشان ذبح کردند * وبنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همهٔ آنانیکه
خویشتنرا از رجاسات امّتهای زمین جدا ساخته بایشان پیوسته بودند تا یَهُوَه
۲۲ خدای اسرائیلرا بطلبند آنرا خوردند * وعید فطیررا هفتروز با شادمانی نگاه
داشتند چونکه خداوند ایشانرا مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشّوررا بایشان

مایل کردانیده دستهای ایشانرا برای ساختن خانهٔ خدای حقیقی که خدای اسرائیل
باشد قویّ کردانید ٭

باب هفتم

۱ وبعد از این امور درسلطنت اَرْتَحْشَشْتا پادشاه فارس عَزْرا ابن سرایا ابن عَزَرْیا
۲ ابن حِلْقِیّا ٭ ابن شَلُّوم بن صادوق بن اَخیطوب ٭ بن اَمَرْیا ابن عَزَرْیا ابن
۳
۴ مرایُوت ٭ بن زَرَحْیا ابن عُزّی ابن بُقّی ٭ ابن اَبیشوع بن فینحاس بن اَلِعازار بن
۵
۶ هارون رئیس کَهَنَه ٭ این عَزْرا از بابِل برآمد واو درشریعت موسی که یَهُوَه
خدای اسرائیل آنرا داده بود کاتب ماهر بود وپادشاه بروفق دست یَهُوَه خدایش
۷ که با وی میبود هر چه‌را که او میخواست بوی میداد ٭ وبعضی از بنی اسرائیل
وازکاهنان ولاویان ومغنّیان ودربانان ونَتینیم نیز درسال هفتم اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
۸ باورشلیم برآمدند ٭ واو درماه پنجم سال هفتم پادشاه باورشلیم رسید ٭ زیراکه
۹
درروز اوّل ماه اوّل بیرون رفتن از بابِل شروع نمود ودرروز اوّل ماه پنجم بروفق
۱۰ دست نیکوی خدایش که با وی میبود باورشلیم رسید ٭ چونکه عَزْرا دل خودرا
بطلب نمودن شریعت خداوند وبعمل آوردن آن وبتعلیم دادن فرایض واحکام
۱۱ باسرائیل مهیّا ساخته بود ٭ واین است صورت مکتوبیکه اَرْتَحْشَشْتا پادشاه
به‌عَزْرای کاهن وکاتب داد که کاتبِ کلماتِ وصایای خداوند وفرایض او براسرائیل
۱۲ بود ٭ از جانب اَرْتَحْشَشْتا شاهنشاه به‌عَزْرای کاهن وکاتب کامل شریعت
۱۳ خدای آسمان . امّا بعد ٭ فرمانی ازمن صادر شد که هرکدام از قوم اسرائیل
وکاهنان ولاویانِ ایشان که درسلطنت من هستند وبرفتن همراه تو باورشلیم راضی
۱۴ باشند بروند ٭ چونکه تو از جانب پادشاه وهفت مُشیر او فرستاده شدهٔ تا دربارهٔ
۱۵ یهودا واورشلیم بروفق شریعت خدایت که دردست تواست تفحّص نمائی ٭ ونقره
وطلائیرا که پادشاه ومُشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او دراورشلیم
۱۶ میباشد بذل کرده‌اند ببری ٭ ونیز تمامیٔ نقره وطلائیرا که درتمامیٔ وِلایت بابِل بیابی
با هدایای تبرّعی که قوم وکاهنان برای خانهٔ خدای خود که دراورشلیم است
۱۷ داده‌اند (ببری) ٭ لهذا باین نقره گاوان وقوچها وبرّه‌ها وهدایای آردی

وهدایای ریختنی آنهارا به‌اهتمام بخر وآنهارا برمذبح خانهٔ خدای خودتان که دراورشلیم
۱۸ است بگذران * وهرچه بنظر تو وبرادرانت پسند آید که با بقیّهٔ نقره وطلا بکنید
۱۹ برحسب ارادهٔ خدای خود بعمل آورید * وظروفیکه بجهة خدمت خانهٔ خدایت
۲۰ بتو داده شده است آنهارا بحضور خدای اورشلیم تسلیم نما * وامّا چیزهای دیگر که
برای خانهٔ خدایت لازم باشد هرچه برای تو اتّفاق افتد که بدهی آنرا از خزانهٔ
۲۱ پادشاه بده * واز من اَرْتَحْشَشْتا پادشاه فرمانی بتمامی خزانه داران ماورای نهر صادر
شده است که هرچه عزرای کاهن وکاتبِ شریعت خدای آسمان از شما بخواهد
۲۲ بتعجیل کرده شود * تا صد وزنهٔ نقره وتا صد کُرّ گندم وتا صد بَتِّ شراب وتا صد
۲۳ بَتِّ روغن واز نمك هرچه بخواهد * هرچه خدای آسمان فرموده باشد برای خانهٔ
خدای آسمان بلا تأخیر کرده شود زیرا چرا غضب برمُلك پادشاه وپسرانش وارد
۲۴ آید * وشمارا اطّلاع میدهیم که برهمهٔ کاهنان ولاویان ومغنّیان ودربانان ونتینیم
۲۵ وخادمان اینخانهٔ خدا جزیه وخراج وباج نهادن جایز نیست * وتو ای عَزْرا
موافق حکمت خدایت که دردست تو میباشد قاضیان وداوران ازهمهٔ آنانیکه شرایع
خدایترا میدانند نصب نما تا برجمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند وآنانیرا که
۲۶ نمیدانند تعلیم دهید * وهر که بشریعت خدایت وبفرمان پادشاه عمل ننماید براو
بی محابا حکم شود خواه بقتل یا بجلای وطن یا بضبط اموال یا بحبس *
۲۷ متبارك باد یَهُوَه خدای پدران ما که مثل اینرا دردل پادشاه نهاده است که خانهٔ
۲۸ خداوندرا که دراورشلیم است زینت دهد * ومرا درحضور پادشاه ومُشیرانش
وجمیع رؤسای مقتدر پادشاه منظور ساخت پس من موافق دست یَهُوَه خدایم که
برمن میبود تقویت یافتم ورؤسای اسرائیل‌را جمع کردم تا با من برآیند *

باب هشتم

۱ وایناناند رؤسای آبای ایشان واین است نسب‌نامهٔ آنانیکه درسلطنت اَرْتَحْشَشْتا
۲ پادشاه با من از بابِل برآمدند * از بنی فِینَحاس جَرْشُوم واز بنی اِیتامار دانیال
۳ واز بنی داود حَطُّوش * واز بنی شَکَنْیا از بنی فَرُوش زَکَرِیّا وبا او صد وپنجاه نفر
۴ ازذکوران بنسب‌نامه شمرده شدند * از بنی فَحَتْ موآب اَلِیهُوعِینای ابن زَرَحْیا وبا

٥ او دويست نفر از ذكور * از بنى شكنيا ابن يحزئيل وبا او سيصد نفر از ذكور *
٦ از بنى عادبن عابد بن يوناتان وبا او پنجاه نفر از ذكور * از بنى عيلام اشعيا ابن
٧
٨ عتليا وبا او هفتاد نفر از ذكور * از بنى شفطيا زبديا ابن ميكائيل وبا او هشتاد
٩ نفر از ذكور * از بنى يوآب عوبديا ابن يحيئيل وبا او دويست وهجده نفر از ذكور *
١٠ واز بنى شلوميت بن يوسفيا وبا او صد وشصت نفر از ذكور * واز بنى باباى
١١
١٢ زكريا ابن باباى وبا او بيست وهشت نفر از ذكور * واز بنى عزجد يوحانان بن
١٣ هقاطان وبا او صد وده نفر از ذكور * ومؤخران از بنى ادونيقام بودند واين است
١٤ نامهاى ايشان * اليفلط ويعيئيل وشمعيا وبا ايشان شصت نفر از ذكور * واز بنى
١٥ بغواى عوتاى وزبود وبا ايشان هفتاد نفر از ذكور * پس ايشانرا نزد نهريكه
به‌اهوا ميرود جمع كردم ودر آنجا سه روز اردو زديم وچون قوم وكاهنانرا بازديد
١٦ كردم از بنى لاوى كسيرا درآنجا نيافتم * پس نزد اليعزر واريئيل وشمعيا والناتان
وياريب والناتان وناتان وزكريا ومشلام كه روسا بودند ونزد يوياريب والناتان
١٧ كه علما بودند فرستادم * وپيغامى براى عدوى رئيس درمكان كاسفيا بدست
ايشان فرستادم وسخنانيكه بايد به‌عدو وبرادرانش نتينيم كه درمكان كاسفيا بودند
١٨ بگويند بايشان القا كردم تا خادمان بجهة خانهٔ خداى ما نزد ما بياورند * واز
دست نيكوى خداى ما كه با ما ميبود شخصى دانشمند از پسران محلى ابن لاوى ابن
اسرائيل براى ما آوردند يعنى شربيارا با پسران وبرادرانش كه هجده نفر بودند *
١٩ وحشبيارا نيز وبا او از بنى مرارى اشعيارا * وبرادران او وپسران ايشانرا كه بيست
٢٠ نفر بودند * واز نتينيم كه داود وسروران ايشانرا براى خدمت لاويان تعيين نموده
٢١ بودند * از نتينيم دويست وبيست نفر كه جميع بنام ثبت شده بودند * پس من
درآنجا نزد نهر اهوا بروزه داشتن اعلان نمودم تا خويشتنرا درحضور خداى خود
متواضع نموده راهى راست براى خود وعيال خويش وهمهٔ اموال خود از او
٢٢ بطلبيم * زيرا خجالت داشتم كه سپاهيان وسواران از پادشاه بخواهم تا مارا از دشمنان
درراه اعانت كنند چونكه بپادشاه عرض كرده گفته بوديم كه دست خداى ما
برهر كه اورا ميطلبد بنيكوئى ميباشد اما قدرت وغضب او بضد آنانيكه اورا ترك
٢٣ ميكنند * پس روزه گرفته خداى خودرا براى اين طلب نموديم ومارا مستجاب

٢٤ فرمود* ودوازده نفر ازرؤسای کَهَنَه یعنی شَرَبْیا وحَشَبْیا وده نفر ازبرادران
٢٥ ایشانرا با ایشان جدا کردم* ونقره وطلا وظروف هدیهٔ خدای مارا که پادشاه
ومُشیران وسرورانش وتمامیٔ اسرائیلیانیکه حضور داشتند داده بودند بایشان وزن
٢٦ نمودم* پس ششصد وپنجاه وزنهٔ نقره وصد وزنهٔ ظروف نقره وصد وزنهٔ طلا
٢٧ بدست ایشان وزن نمودم* وبیست طاس طلا هزار درهم ودو ظرف برنج
٢٨ صیقلیٔ خالص که مثل طلا گرانبها بود* وبایشان گفتم شما برای خداوند مقدس
میباشید وظروف نیز مقدّس است ونقره وطلا بجهة یَهُوَه خدای پدران شما هدیهٔ
٢٩ تبرّعی است* پس بیدار باشید واینهارا حفظ نمائید تا بحضور رؤسای کَهَنَه
ولاویان وسروران آبای اسرائیل دراورشلیم بحُجرهای خانهٔ خداوند بوزن
٣٠ بسپارید* آنگاه کاهنان ولاویان وزن طلا ونقره وظروف‌را گرفتند تا آنهارا
٣١ بخانهٔ خدای ما باورشلیم برسانند* پس درروز دوازدهم ماه اوّل از نهر
اَهْوا کوچ کرده متوجّهٔ اورشلیم شدیم ودست خدای ما باما بود ومارا ازدست
٣٢ دشمنان وکمین نشینندگانِ سرراه خلاصی داد* وچون باورشلیم رسیدیم سه روز
٣٣ درآنجا توقّف نمودیم* ودر روز چهارم نقره وطلا وظروفرا درخانهٔ خدای ما
بدست مریموت بن اُوریّای کاهن وزن کردند واَلعازار بن فینحَاس با او بود
٣٤ ویوزاباد بن یَشُوع ونُوعَدْیا ابن بِنُّوی لاویان با ایشان بودند* همه‌را بشماره
٣٥ وبوزن (حساب کردند) ووزن همه درآن وقت نوشته شد* واسیرانیکه ازاسیری
برگشته بودند قربانیهای سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند یعنی دوازده
گاو ونود وشش قوچ وهفتاد وهفت بره ودوازده بُز نر بجهة قربانیٔ گناه برای
٣٦ تمامیٔ اسرائیل که همهٔ اینها قربانیٔ سوختنی برای خداوند بود* وچون فرمانهای
پادشاهرا به اُمرای پادشاه ووالیان ماورای نهر دادند ایشان قوم وخانهٔ خدارا
اعانت نمودند*

باب نهم

١ وبعد ازتمام شدن این وقایع سروران نزد من آمده گفتند قوم اسرائیل وکاهنان
ولاویان خویشتنرا از اُمّتهای کشورها جدا نکرده‌اند بلکه موافق رجاسات ایشان

یعنی کنعانیان وحِتّیان وفَرِزّیان ویَبُوسیان وعَمُّونیان ومُوآبیان ومصریان
۲ واَمُوریان (رفتار نموده اند)* زیراکه ازدختران ایشان برای خود وپسران
خویش زنان کرفته وذرّیت مقدّسرا با امّتهای کشورها مخلوط کرده اند ودست
۳ روسا وحاکمان دراین خیانت مقدّم بوده است* پس چون این سخنرا شنیدم
جامه وردای خودرا چاك زدم وموی سر وریش خودرا کندم ومتحیّر نشستم*
٤ آنکاه همهٔ آنانیکه بسبب این عصیانِ اسیران ازکلام خدای اسرائیل میترسیدند
٥ نزد من جمع شدند ومن تا وقت هدیهٔ شام متحیّر نشستم* ودر وقت هدیهٔ شام
ازتذلّل خود برخاستم وبا لباس وردای دریده بزانو درآمدم ودست خودرا بسوی
٦ یَهُوَه خدای خویش برافراشتم* وکفتم ایخدای من خجالت دارم وازبلند کردن
روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم زیرا کناهان ما بالای سر ما زیاده شده
۷ وتقصیرهای ما تا بآسمان عظیم کردیده است* ما ازایّام پدران خود تا امروز
مرتکب تقصیرهای عظیم شده ایم وما وپادشاهان وکاهنان ما بسبب کناهان
خویش بدست پادشاهان کشورها بشمشیر واسیری وتاراج ورسوائی تسلیم کردیده ایم
۸ چنانکه امروز شده است* وحال اندك زمانی لطف ازجانب یَهُوَه خدای ما
برما ظاهر شده مفرّی برای ما واکذاشته است ومارا درمکان مقدّس خود میخی عطا
فرموده است وخدای ما چشمان مارا روشن ساخته اندك حیات تازهٔ درحین
۹ بندکئ ما بما بخشیده است* زیراکه ما بندکانیم لیکن خدای ما مارا درحالت بندکی
ترك نکرده است بلکه مارا منظور پادشاهان فارس کردانیده حیات تازه بما بخشیده
است تا خانهٔ خدای خودرا بنا نمائیم وخرابیهای آنرا تعمیر کنیم ومارا دریهودا
۱۰ واورشلیم قلعهٔ بخشیده است* وحال ای خدای ما بعد ازاین چکوئیم زیراکه
۱۱ اوامر ترا ترك نموده ایم* که آنهارا بدست بندکان خود انبیا امر فرموده وکفتهٔ که
آن زمینیکه شما برای تصرّف آن میروید زمینی است که از نجاسات امّتهای کشورها
نجس شده است وآنرا برجاسات ونجاسات خویش ازسر تا سر مملوّ ساخته اند*
۱۲ پس الآن دختران خودرا بپسران ایشان مدهید ودختران ایشانرا برای پسران
خود مکیرید وسلامتی وسعادتمندئ ایشانرا تا بأبد مطلبید تا قویّ شوید ونیکوئی
۱۳ آنزمینرا بخورید وآنرا برای پسران خود بارثیّت ابدی واکذارید* وبعد ازهمهٔ

این بلاهائیکه بسبب اعمال زشت وتقصیرهای عظیم ما برما وارد شده است با
آنکه تو ای خدای ما مارا کمتر ازگناهان ما عقوبت رسانیدهٔ وچنین خلاصیٔ بما
١٤ دادهٔ * آیا میشود که ما بار دیگر اوامر ترا بشکنیم وبا امتهائیکه مرتکب این
رجاسات شده‌اند مصاهرت نمائیم وآیا تو برما غضب نخواهی نمود ومارا چنان هلاك
١٥ نخواهی ساخت که بقیّتی ونجاتی باقی نماند * ای یَهْوَه خدای اسرائیل تو عادل
هستی چونکه بقیّتی ازما مثل امروز ناجی شده‌ایم اینك ما بحضور تو درتقصیرهای
خویش حاضریم زیرا کسی نیست که بسبب این کارها درحضور تو تواند ایستاد *

باب دهم

١ پس چون عَزْرا دعا واعتراف مینمود وگریه کنان پیش خانهٔ خدا رو بزمین
نهاده بود گروه بسیار عظیمی ازمردان وزنان واطفال اسرائیل نزد وی جمع
٢ شدند زیرا قوم زار زار میگریستند * وشَکَنْیا ابن یَحِیئیل که ازبنی عیلام بود جواب
داد وبعَزْرا گفت ما بخدای خویش خیانت ورزیده زنان غریب ازقومهای زمین
٣ گرفته‌ایم لیکن الآن امیدی برای اسرائیل دراینباب باقی است * پس حال با
خدای خویش عهد ببندیم که آنزنان واولاد ایشانرا برحسب مشورت آقایم
٤ وآنانیکه ازامر خدای ما میترسند دور کنیم وموافق شریعت عمل نمائیم * برخیز
٥ زیرا که اینکار تواست وما با تو میباشیم پس قویّ دل باش وبکار بپرداز * آنگاه
عَزْرا برخاسته روٴسای کَهَنَه ولاویان وتمامیٔ اسرائیلرا قسم داد که برحسب این
٦ سخن عمل نمایند پس قَسَم خوردند * وعَزْرا ازپیش روی خانهٔ خدا برخاسته
بحُجْرهٔ یهوحانان بن اَلیاشیب رفت ونان نخورده وآب ننوشیده بآنجا رفت زیراکه
٧ بسبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود * وبهمهٔ اسیرانْ دریهودا واورشلیم ندا
٨ دردادند که باورشلیم جمع شوند * وهرکسیکه تا روز سوّم برحسب مشورت
سروران ومشایخ حاضر نشود اموال او ضبط گردد وخودش ازجماعت اسیران
٩ جدا شود * پس درروز سوّم که روز بیستم ماه نهم بود همهٔ مردان یهودا
وبنیامین دراورشلیم جمع شدند وتمامیٔ قوم درسِعَهٔ خانهٔ خدا نشستند وبسبب
١٠ این امر وبسبب باران سخت میلرزیدند * آنگاه عزرای کاهن برخاسته بایشان

١١ گفت شما خيانت ورزيده وزنان غريب گرفته جرم اسرائيلرا افزوده‌ايد * پس
الآن يَهُوَه خداى پدران خودرا تمجيد نمائيد وباراده او عمل كنيد وخويشتنرا
١٢ از قومهاى زمين واز زنان غريب جدا سازيد * تمامىٔ جماعت بآواز بلند جواب
١٣ دادند وگفتند چنانكه بما گفتهٔ همچنان عمل خواهيم نمود * امّا خلق بسيارند
ووقتِ باران است وطاقت نداريم كه بيرون بايستيم واين امر كار يك يا دو روز
١٤ نيست زيراكه دراينباب گناه عظيمى كرده‌ايم * پس سروران ما براى تمامىٔ
جماعت تعيين بشوند وجميع كسانيكه درشهرهاى ما زنان غريب گرفته‌اند در
وقتهاى معيّن بيايند ومشايخ وداوران هر شهر همراه ايشان بيايند تا حدّت خشم
١٥ خداى ما دربارهٔ اين امر ازما رفع گردد * لهذا يوناتان بن عَسائيل ويَحْزِيا ابن
تِقْوَه براين امر معيّن شدند ومَشُلّام وشَبْتائى لاوى ايشانرا اعانت نمودند *
١٦ واسيران چنين كردند وعَزْراى كاهن وبعضى ازرؤساى آبا برحسب خاندانهاى
آباى خود منتخب شدند ونامهاى همهٔ ايشان ثبت گرديد پس درروز اوّلِ ماهِ دهم
١٧ براى تفتيش اين امر نشستند * وتا روز اوّل ماه اوّل كار همهٔ مردانيرا كه زنان
١٨ غريب گرفته بودند باتمام رسانيدند * وبعضى ازپسران كاهنان پيدا شدند
كه زنان غريب گرفته بودند. ازبنى يَشُوع بن يُوصاداق وبرادرانش مَعَسِيا واَلِيعَزَر
١٩ وياريب وجَدَلْيا * وايشان دست دادند كه زنان خودرا بيرون نمايند وقوچى
٢٠ بجهة قربانىٔ جرم خود گذرانيدند * وازبنى اِمّير حَنانى وزَبَدْيا * وازبنى حاريم
٢١
٢٢ مَعَسِيا وايليّا وشَمَعْيا ويَحِيئيل وعُزّيّا * وازبنى فَشْحُور اَلْيُوعيناى ومَعَسْيا واسمعيل
٢٣ ونَثَنْئيل ويُوزاباد واَلْعاسَه * وازلاويان يوزاباد وشِمْعى وقَلايا كه قَليطا باشد
٢٤ وفَتَحْيا ويهودا واَلِيعَزَر * واز مغنّيان اَلْياشيب واز دربانان شَلُّوم وطالَم
٢٥ واُوري * وامّا ازاسرائيليان. ازبنى فَرْعُوش رَمْيا ويِزِّيّا ومَلْكِيّا ومِيامين
٢٦ واَلِعازار ومَلْكِيّا وبَنايا * وازبنى عيلام مَتَّنْيا وزَكَريّا ويَحِيئيل وعَبْدى ويريموت
٢٧ وايليّا * وازبنى زَتُّو اَلْيُوعيناى واَلْياشيب ومَتَّنْيا ويَريموت وزاباد وعَزيزا *
٢٨ وازبنى باباى يَهُوحانان وحَنَنْيا وزَبّاى وعَتْلاى * وازبنى بانى مَشُلّام ومَلُّوك
٢٩
٣٠ وعَدايا وياشوب وشَآل وراموت * وازبنى فَحَتْ موآب عَدْنا وكَلال وبَنايا
٣١ ومَعَسِيا ومَتَّنْيا وبَصَلْئيل وبِنُّوى ومَنَسّى * وازبنى حاريم اَلِيعَزَر واِشِيّا ومَلْكِيّا

٣٢ وشَمَعْيا وشِمْعُون* وبنيامين ومَلُّوك وشَمَرْيا* ٣٣ ازبنی حاشوم مَتّنای ومَتّانه
٣٤ وزاباد واَلِيفَلَط ويَريمای ومَنَسّی وشِمْعی* ازبنی بانی مَعَدای وعَمْرام واوئيل*
٣٥-٣٧ وبَنايا وبِيدِيا وكَلُوهی* ووَنْيا ومَريموت واَلْياشيب* ومَتّنيا ومَتّنای وبَعْشُو*
٣٨-٤٠ وبانی وبِنُّوی وشِمْعی* وشَلَمْيا وناثان وعَدايا* ومَكْنَدْبای وشاشای
٤١-٤٢ وشارای* وعزرئيل وشَلَمْيا وشَمَرْيا* وشَلُّوم واَمَرْيا ويُوسف* ازبنی نَبُو
٤٤ يَعِيئيل ومَتّثْيا وزاباد وزَبينا ويِدُّو ويُوئيل وبَنايا* جميع اينها زنان غريب
گرفته بودند وبعضی ازایشان زنانی داشتند که ازآنها پسران توليد نموده بودند*

کتاب نَحَمیا

باب اوّل

۱ کلام نَحَمیا ابن حَکَلیا۰ درماهِ کِسْلُو درسال بیستم هنکامیکه من دردار
۲ السلطنهٔ شوشان بودم واقع شد * که حَنانی یکی ازبرادرانم باکسانی چند ازیهودا
آمدند وازایشان دربارهٔ بقیهٔ یهودیکه ازاسیری باقی مانده بودند ودربارهٔ اورشلیم
۳ سؤال نمودم * ایشان مرا جواب دادند۰ آنانیکه آنجا دربلوك ازاسیری باقی
مانده‌اند درمصیبت سخت وافتضاح میباشند وحصار اورشلیم خراب ودروازه‌هایش
۴ بآتش سوخته شده است * وچون این سخنانرا شنیدم نشستم وکریه کرده ایّامی چند
۵ ماتم داشتم وبحضور خدای آسمانها روزه کرفته دعا نمودم * وکفتم آه ای یَهُوَه
خدای آسمانها ای خدای عظیم ومُهیب که عهد ورحمترا برآنانیکه ترا دوست
۶ میدارند واوامر ترا حفظ مینمایند نکاه میداری * کوشهای تو متوجّه وچشمانت
کشاده شود ودعای بندهٔ خودرا که من دراین وقت نزد تو روز وشب دربارهٔ
بندکانت بنی اسرائیل مینمایم اجابت فرمائی وبکناهان بنی اسرائیل که بتو ورزیده‌ایم
۷ اعتراف مینمایم زیراکه هم من وهم خاندان پدرم کناه کرده‌ایم * بدرستیکه بتو
مخالفت عظیمی ورزیده‌ایم واوامر وفرایض واحکامیرا که ببندهٔ خود موسی فرموده
۸ بودی نکاه نداشته‌ایم * پس حال کلامیرا که ببندهٔ خود موسی امر فرمودی بیاد
آور که کفتی شما خیانت خواهید ورزید ومن شمارا درمیان امّتها پراکنده خواهم
۹ ساخت * امّا چون بسوی من بازکشت نمائید واوامر مرا نکاه داشته بآنها عمل
نمائید اکرچه پراکندکان شما دراقصای آسمانها باشند من ایشانرا ازآنجا جمع خواهم
کرد وبمکانیکه آنرا برکزیده‌ام تا نام خودرا درآن ساکن سازم درخواهم آورد[۱] *
۱۰ وایشان بندکان وقوم تو میباشند که ایشانرا بقوّت عظیم خود وبدست قویّ

١١ خویش قدیه دادهٔ * ای خداوند گوش تو بسوی دعای بندهات ودعای بندگانت
که برغبت تمام ازاسم تو ترسان میباشند متوجّه بشود وبندهٔ خودرا امروز کامیاب
فرمائی واورا بحضور اینمرد مرحمت عطا کنی زیراکه من ساقیٔ پادشاه بودم *

باب دوّم

١ ودر ماه نیسان درسال بیستمِ اَرْتَحْشَشْتا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود
ومن شرابرا گرفته بپادشاه دادم وقبل ازآن من درحضورش ملول نبودم *
٢ وپادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی ، این غیراز ملالت
٣ دل چیزی نیست ، پس من بینهایت ترسان شدم * وبپادشاه گفتم پادشاه تا بأبد
زنده بماند رویم چگونه ملول نباشد وحال آنکه شهریکه موضع قبرهای پدرانم باشد
٤ خراب است ودروازهایش بآتش سوخته شده * پادشاه مرا گفت چه چیز میطلبی
٥ آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم * وبپادشاه گفتم اگر پادشاهرا پسند آید واگر
بندهات درحضورت التفات یابد مرا به یهودا وشهر مقبرهای پدرانم بفرستی تا آنرا
٦ تعمیر نمایم * پادشاه مرا گفت ومَلِکه بپهلوی او نشسته بود طول سفرت چه قدر
خواهد بود وکی مراجعت خواهی نمود ، پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد
٧ وزمانی برایش تعیین نمودم * وبپادشاه عرض کردم اگر پادشاه مصلحت بیند
مکتوبات برای والیانِ ماورای نهر بمن عطا شود تا مرا بدرقه نمایند وبه یهودا
٨ برسانند * ومکتوبی نیز بآساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای
سقف دروازهای قصرکه متعلّق بخانه است بمن داده شود وهم برای حصار شهر
وخانهٔ که من درآن ساکن شوم ، پس پادشاه برحسب دست مهربان خدایم که برمن
٩ بود اینهارا بمن عطا فرمود * پس چون نزد والیانِ ماورای نهر رسیدم مکتوبات
پادشاهرا بایشان دادم وپادشاه سرداران سپاه وسواران نیز همراه من فرستاده بود *
١٠ امّا چون سَنْبَلَّطِ حَرُونی وطُوبِیّای غلام عَمُّونی اینرا شنیدند ایشانرا بسیار ناپسند
١١ آمد که کسی بجهة طلبیدن نیکوئیٔ بنی اسرائیل آمده است * پس باورشلیم رسیدم
١٢ ودرآنجا سه روز ماندم * وشبگاهان باتّفاق چند نفریکه همراه من بودند برخاستم ،
ویکسی نگفته بودم که خدایم دردل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم

١٣ وچهارپائی بغیر ازآن چهارپائیکه برآن سوار بودم با من نبود* پس شبگاهان
ازدروازهٔ وادی درمقابل چشمهٔ اژدها تا دروازهٔ خاکروبه بیرون رفتم وحصار
اورشلیمرا که خراب شده بود ودروازهایشرا که بآتش سوخته شده بود ملاحظه
١٤ نمودم* وازدروازهٔ چشمه نزد برکهٔ پادشاه گذشتم وبرای عبور چهارپائیکه زیر
١٥ من بود راهی نبود* ودرآن شب بکنار نهر برآمده حصاررا ملاحظه نمودم وبرگشته
١٦ ازدروازهٔ وادی داخل شده مراجعت نمودم* وسروران ندانستند که کجا رفته یا
چه کرده بودم زیرا بهیهودیان وبکاهنان وبشرفاء وسروران وبدیگر کسانیکه
١٧ درکار مشغول میبودند هنوز خبر نداده بودم* پس بایشان گفتم شما بلائیرا که
درآن هستیم که اورشلیم چگونه خراب ودروازهایش بآتش سوخته شده است
١٨ میبینید. بیائید وحصار اورشلیمرا تعمیر نمائیم تا دیگر رسوا نباشیم* وایشانرا
ازدست خدای خود که برمن مهربان میبود ونیز ازسخنانیکه پادشاه بمن گفته بود
خبر دادم آنگاه گفتند برخیزیم وتعمیر نمائیم پس دستهای خودرا برای کار خوب
١٩ قوی ساختند* امّا چون سَنْبَلَّطِ حَرُونی وطُوبیّای غلام عَمّونی وجَشَمِ عَرَبی
اینرا شنیدند مارا استهزا نمودند ومارا حقیر شمرده گفتند این چه کاراست که شما
٢٠ میکنید آیا برپادشاه فتنه میانگیزید* من ایشانرا جواب داده گفتم خدای آسمانها
مارا کامیاب خواهد ساخت پس ما که بندگان او هستیم برخاسته تعمیر خواهیم نمود
امّا شمارا دراورشلیم نه نصیبی ونه حقّی ونه ذکری میباشد*

باب سوّم

١ وأَلْیاشیب رئیس کَهَنَه وبرادرانش ازکاهنان برخاسته دروازهٔ گوسفندرا بنا
کردند. ایشان آنرا تقدیس نموده دروازهایشرا برپا نمودند وآنرا تا برج مِیا وبرج
٢ حَنَنْئیل تقدیس نمودند* وبپهلوی او مردان اریحا بنا کردند وبپهلوی ایشان
٣ زَکُّور بن اِمْرِی بنا نمود* وپسران هَسْنَاة دروازهٔ ماهیرا بنا کردند. ایشان سقف
٤ آنرا ساختند ودرهایش‌را با قفلها وپشت بندهایش برپا نمودند* وبپهلوی ایشان
مَرِیمُوت بن اُوریّا ابن هَقُّوص تعمیر نمود وبپهلوی ایشان مَشُلّام بن بَرَکیا ابن
٥ مَشِیزَبْئیل تعمیر نمود وبپهلوی ایشان صادوق بن بَعْنا تعمیر نمود* وبپهلوی ایشان

تَقُوعیان تعمیر کردند امّا بزرگان ایشان گردنِ خودرا بخدمت خداوند خویش
٦ ننهادند* ویویاداع بن فاسیح ومَشُلّام بن بَسُودِیا دروازهٔ کهنه‌را تعمیر نمودند۰ ایشان
۷ سقف آنرا ساختند ودرهایشرا با قفلها وپشت بندهایش برپا نمودند* وبپهلوی
ایشان مَلَتیای جِبعُونی ویادُونِ میرُونُوتی ومردان جِبعُون ومِصفَه آنچه‌را که
۸ متعلّق بکرسیّ والیِ ماورای نهر بود تعمیر نمودند* وبپهلوی ایشان عُزّیئیل بن
حَرْهایا که از زرگران بود تعمیر نمود وبپهلوی او حَنَنْیا که ازعطّاران بود تعمیر
۹ نمود پس ایشان اورشلیمرا تا حصار عریض مستحکم ساختند* وبپهلوی ایشان رَفایا
۱۰ ابن حُور که رئیس نصف بلد اورشلیم بود تعمیر نمود* وبپهلوی ایشان یَدایا
ابن حَرُوماف دربرابر خانهٔ خود تعمیر نمود وبپهلوی او حَطُّوش بن حَشَبْنِیا تعمیر
۱۱ نمود* ومَلْکِیّا ابن حاریم وحَشّوب بن فَحَتْ موآب قسمت دیگر وبُرج تنورهارا
۱۲ تعمیر نمودند* وبپهلوی او شَلُّوم بن هَلُّوحیش رئیسِ نصفِ بلدِ اورشلیم او ودخترانش
۱۳ تعمیر نمودند* وحانون وساکنان زانوح دروازهٔ وادیرا تعمیر نمودند۰ ایشان آنرا
بنا کردند ودرهایشرا با قفلها وپشتبندهایش برپا نمودند وهزار ذراع حصاررا تا
۱٤ دروازهٔ خاکروبه* ومَلْکیّا ابن رَکاب رئیس بلدِ بیت هکّاریم دروازهٔ خاکروبه‌را
۱٥ تعمیر نمود۰ او آنرا بنا کرد ودرهایشرا با قفلها وپشت بندهایش برپا نمود* وشَلُّون
بن کُلحُوزه رئیس بلدِ مِصفَه دروازهٔ چشمه‌را تعمیر نمود۰ اوآنرا بنا کرده سقف
آنرا ساخت ودرهایشرا با قفلها وپشتبندهایش برپا نمود وحصار بِرکَهٔ شَلَحْ‌را نزد باغ
۱٦ پادشاه نیز تا زینهٔ که ازشهر داود فرو میآمد* وبعد ازاو نَحَمیا ابن عَزبُوق
رئیسِ نصفِ بلدِ بیت صور تا برابر مقبرهٔ داود وتا بِرکَهٔ مصنوعه وتا بیت جبّارانرا
۱۷ تعمیر نمود* وبعد ازاو لاویان۰ رَحُوم بن بانی تعمیر نمود وبپهلوی او حَشَبْیا
۱۸ رئیسِ نصفِ بلدِ قَعیلَه درحصّهٔ خود تعمیر نمود* وبعد ازاو برادران ایشان۰
۱۹ بَوّای ابن حیناداد رئیسِ نصفِ بلدِ قَعیلَه تعمیر نمود* وبپهلوی او عازَر بن
یَشُوع رئیس مِصفَه قسمت دیگررا در برابر فراز سلاح خانه نزد زاویه تعمیر
۲۰ نمود* وبعد ازاو باروك بن زَبّای بصمیم قلب قسمت دیگررا اززاویه تا دروازهٔ
۲۱ اَلْیاشیب رئیس کَهَنَه تعمیر نمود* وبعد ازاو مریموت بن اوریّا ابن هَقُّوص
۲۲ قسمت دیگررا ازدرِ خانهٔ اَلْیاشیب تا آخر خانهٔ اَلْیاشیب تعمیر نمود* وبعد ازاو

۲۳ کاهنان ازاهل غَوْر تعمیر نمودند * وبعد ازایشان بنیامین وحشوب دربرابر
خانهٔ خود تعمیر نمودند وبعد ازایشان عَزَرْیا ابن مَعَسْیا ابن عَنَنْیا بجانب خانهٔ
۲٤ خود تعمیر نمود * وبعد ازاو بِنُّوِی ابن حیناداد قسمت دیکررا ازخانهٔ عَزَرْیا تا
۲۵ زاویه وتا بُرجش تعمیر نمود * وفالال بن اُوزای ازبرابر زاویه وبُرجیکه ازخانهٔ
فوقانئ پادشاه خارج ونزد زندانخانه است تعمیر نمود وبعد ازاو فَدایا ابن
۲٦ فَرْعُوش * ونَتِینیم درعُوفَلْ تا برابر دروازهٔ آب بسوی مشرق وبرج خارجی
۲۷ ساکن بودند * وبعد ازاو تَقُّوعیان قسمت دیکررا ازبرابر برج خارجئ بزرك تا
۲۸ حصار عُوفَل تعمیر نمودند * وکاهنان هرکدام دربرابر خانهٔ خود ازبالای دروازهٔ
۲۹ اسبان تعمیر نمودند * وبعد ازایشان صادوق بن اِمّیر دربرابر خانهٔ خود تعمیر
نمود وبعد ازاو شَمَعْیا ابن شَکَنْیا که مستحفظ دروازهٔ شرقی بود تعمیر نمود *
۳۰ وبعد ازاو حَنَنْیا ابن شَلَمْیا وحانُون پسر ششم صالاف قسمت دیکررا تعمیر
۳۱ نمودند وبعد ازایشان مَشُلاّم بن بَرَکِیا دربرابر مسکن خود تعمیر نمود * وبعد
ازاو مَلْکِیا که یکی اززرکران بود تا خانه‌های نَتِینیم وتجّاررا دربرابر دروازهٔ
۳۲ مفقاد تا بالاخانهٔ بُرج تعمیر نمود * ومیان بالاخانهٔ بُرج ودروازهٔ کوسفندرا
زرکران وتاجران تعمیر نمودند *

باب چهارم

۱ وهنکامیکه سَنْبَلَّط شنید که ما بنای حصار مشغول هستیم خشمش افروخته شده
۲ بسیار غضبناك کردید ویهودیانرا استهزا نمود * ودرحضور برادرانش ولشکر
سامره متکلّم شده کفت این یهودیان ضعیف چه میکنند آیا (شهررا) برای خود
مستحکم خواهند ساخت وقربانی خواهند کذرانید ودر یکروز کاررا بانجام خواهند
رسانید وسنکها ازتوده‌های خاکروبه زنده خواهند ساخت وحال آنکه سوخته شده
۳ است * وطوبیّای عَمُّونی که نزد او بود کفت اکر شغالی نیز برآنچه ایشان بنا میکنند
٤ بالا رود حصارِ سنکئ ایشانرا منهدم خواهد ساخت * ای خدای ما بشنو زیراکه
خوار شده‌ایم وملامت ایشانرا بسر ایشان برکردان وایشانرا درزمین اسیری بتاراج
۵ تسلیم کن * وعصیان ایشانرا مستور منما وکناه ایشانرا ازحضور خود محو مساز

٦ زیراکه خشم ترا پیش روی بنّایان بهیجان آورده‌اند * پس حصاررا بنا نمودیم وتمامیِ
۷ حصار تا نصف بلندیش بهم پیوست زیراکه دل قوم درکار بود * وچون
سَنْبَلَّطْ وطوبیّا واعراب وعَمّونیان واَشْدُودیان شنیدند که مرمّت حصار اورشلیم
پیش رفته است وشکافهایش بسته میشود آنگاه خشم ایشان بشدّت افروخته شد *
۸ وجمیع ایشان توطیه نمودند که بیایند وبا اورشلیم جنگ نمایند وبآن ضرر برسانند *
۹ پس نزد خدای خود دعا نمودیم وازترس ایشان روز وشب پاسبانان درمقابل
۱۰ ایشان قرار دادیم * ویهودیان گفتند که قوّت حمّالان تلف شده است وهَوار
۱۱ بسیار است که نمیتوانیم حصاررا بنا نمائیم * ودشمنان ما میگفتند آگاه نخواهند شد
ونخواهند فهمید تا ما درمیان ایشان داخل شده ایشانرا بکُشیم وکاررا تمام نمائیم *
۱۲ وواقع شد که یَهُودیانیکه نزد ایشان ساکن بودند آمده ده مرتبه بما گفتند چون شما
۱۳ برگردید ایشان ازهر طرف برما (حمله خواهند آورد) * پس قومرا درجایهای
پست درعقب حصار وبرمکانهای خالی تعیین نمودم وایشانرا برحسب قبایل
۱٤ ایشان با شمشیرها ونیزه‌ها وکمانهای ایشان قرار دادم * پس نظر کرده برخاستم
وببزرگان وسروران وبقیّهٔ قوم گفتم از ایشان مترسید بلکه خداوندِ عظیم ومهیب را
بیاد آورید وبجههٔ برادران وپسران ودختران وزنان وخانه‌های خود جنگ
۱۵ نمائید * وچون دشمنان ما شنیدند که ما آگاه شده‌ایم وخدا مشورت ایشانرا
۱٦ باطل کرده است آنگاه جمیع ما هرکس بکار خود بحصار برگشتیم * وازآنروز ببعد
نصف بندگان من بکار مشغول میبودند ونصف دیگرِ ایشان نیزه‌ها وسپرها وکمانها
۱۷ وزره‌هارا میگرفتند وسروران درعقب تمام خاندان یهودا میبودند * وآنانیکه
حصاررا بنا میکردند وآنانیکه بار میبردند وعمله‌ها هرکدام بیک دست کار میکردند
۱۸ وبدست دیگر اسلحه میگرفتند * وبنّایان هرکدام شمشیر برکمر خود بسته بنّائی
۱۹ میکردند وکرّنا نواز نزد من ایستاده بود * وببزرگان وسروران وبقیّهٔ قوم گفتم
۲۰ کارْ بسیار ووسیع است وما برحصار متفرّق وازیکدیگر دور میباشیم * پس هرجا
که آواز کرّنارا بشنوید درآنجا نزد ما جمع شوید وخدای ما برای ما جنگ خواهد
۲۱ نمود * پس بکار مشغول شدیم ونصف ایشان ازطلوع فجر تا بیرون آمدن ستارگان
۲۲ نیزه‌هارا میگرفتند * وهم درآنوقت بقوم گفتم هرکس با بندگانش دراورشلیم منزل

۱۶ کند تا درشب برای ما پاسبانی نماید ودر روز بکار بپردازد* ومن وبرادران
وخادمان من وپاسبانانیکه درعقب من میبودند هیچکدام رخت خودرا نکندیم
وهرکس با اسلحهٔ خود بآب میرفت*

باب پنجم

۱ وقوم وزنان ایشان بربرادرانِ یهود خود فریاد عظیمی برآوردند* وبعضی
۲ ازایشان کفتند که ما وپسران ودختران ما بسیاریم پس کندم بکیریم تا بخوریم وزنده
۳ بمانیم* وبعضی کفتند مزرعه‌ها وتاکستانها وخانه‌های خودرا کرو میدهیم تا
٤ بسبب قحط کندم بکیریم* وبعضی کفتند که نقره‌را بعوض مزرعه‌ها وتاکستانهای
٥ خود برای جزیهٔ پادشاه قرض کرفتیم* وحال جسد ما مثل جسدهای برادران
ما است وپسران ما مثل پسران ایشان واینك ما پسران ودختران خودرا ببندکی
میسپاریم وبعضی ازدختران ما کنیز شده‌اند ودر دست ما هیچ استطاعتی نیست
٦ زیراکه مزرعه‌ها وتاکستانهای ما ازآن دیکران شده است* پس چون فریاد
۷ ایشان واین سخنانرا شنیدم بسیار غضبناك شدم* وبا دل خود مشورت کرده
بزرکان وسرورانرا عتاب نمودم وبایشان کفتم شما هرکس ازبرادر خود رِبا
۸ میکیرید* وجماعتی عظیم بضدّ ایشان جمع نمودم* وبایشان کفتم ما برادران یهود
خودرا که بامّتها فروخته شده‌اند حتّی‌المقدور فدیه کرده‌ایم وآیا شما برادران خودرا
میفروشید وآیا میشود که ایشان بما فروخته شوند* پس خاموش شده جوابی
۹ نیافتند* وکفتم کاریکه شما میکنید خوب نیست آیا نمیباید شما بسبب ملامت
۱۰ امّتهائیکه دشمن ما میباشند درترس خدای ما سلوك نمائید* ونیز من وبرادران
وبندکانم نقره وغلّه بایشان قرض داده‌ایم پس سزاوار است که این رِبارا ترك نمائیم*
۱۱ والآن امروز مزرعه‌ها وتاکستانها وباغات زیتون وخانه‌های ایشان وصد یك ازنقره
۱۲ وغلّه وعصیر انکور وروغن که برایشان نهاده‌اید بایشان ردّ کنید* پس جواب
دادند که ردّ خواهیم کرد واز ایشان مطالبه نخواهیم نمود وچنانکه تو فرمودی بعمل
خواهیم آورد آنکاه کاهنانرا خوانده بایشان قَسَم دادم که بروفق این کلام رفتار
۱۳ نمایند* پس دامن خودرا تکانیده کفتم خدا هرکسرا که این کلامرا ثابت ننماید

ازخانه وکسبش چنین بتکاند وباین قسم تکانیده وخالی بشود پس تمامیٔ جماعت
کفتند آمین وخداوندرا تسبیح خواندند وقوم برحسب این کلام عمل نمودند *
١٤ ونیز ازروزیکه بوالی بودن زمین یهودا مأمور شدم یعنی ازسال بیستم تا سال سی
ودوم اَرتَحشَشتا پادشاه که دوازده سال بود من وبرادرانم وظیفهٔ والیکریرا
١٥ نخوردیم * امّا والیانِ اوّل که قبل ازمن بودند برقوم بار سنکین نهاده علاوه
برچهل مثقال نقره نان وشراب نیز ازایشان میکرفتند وخادمان ایشان برقوم
١٦ حکمرانی میکردند لیکن من بسبب ترس خدا چنین نکردم * ومن نیز درساختن
حصار مشغول میبودم وهیچ مزرعه نخریدیم وهمهٔ بندکان من درآنجا بکار جمع
١٧ بودند * وصد وپنجاه نفر ازیهودیان وسروران سوای آنانیکه ازامّتهای مجاور ما
١٨ نزد ما میآمدند برسفرهٔ من خوراك میخوردند * وآنچه برای هر روز مهیّا میشد
یك کاو وشش کوسفند پرواری میبود ومرغها نیز برای من حاضر میکردند وهر
ده روز مقداری کثیر ازهر کونهٔ شراب ٭ امّا معهذا وظیفهٔ والیکریرا نطلبیدم
١٩ زیراکه بندکیٔ سخت براین قوم میبود * ای خدایم موافق هرآنچه باین قوم عمل
نمودم مرا به نیکوئی یاد آور *

باب ششم

١ وچون سَنبَلّط وطوبیّا وجَشَم عربی وسائر دشمنان ما شنیدند که حصاررا بنا
کرده‌ام وهیچ رخنهٔ درآن باقی نمانده است با آنکه درهای دروازهایشرا هنوز برپا
٢ ننموده بودم * سَنبَلّط وجَشَم نزد من فرستاده کفتند بیا تا دریکی ازدهات بیابان
٣ اُونو ملاقات کنیم ٭ امّا ایشان قصد ضرر من داشتند * پس قاصدان نزد ایشان
فرستاده کفتم من درمهمّ عظیمی مشغولم ونمیتوانم فرود آیم ٭ چرا کارْ حینیکه من آنرا
٤ ترك کرده نزد شما فرود آیم بتعویق افتد * وایشان چهار دفعه مثل این پیغام بمن
٥ فرستادند ومن مثل این جواب بایشان پس فرستادم * پس سَنبَلّط دفعهٔ پنجم
٦ خادم خودرا بهمین طور نزد من فرستاد ومکتوبی کشوده در دستش بود * که
درآن مرقوم بود ٭ درمیان امّتها شهرت یافته است وجَشَم اینرا میکوید که تو ویهود
قصد فتنه انکیزی دارید وبرای همین حصاررا بنا میکنی وتو بروفق اینکلام

٧ میخواهی که پادشاه ایشان بشوی * وانبیا نیز تعیین نمودهٔ تا دربارهٔ تو دراورشلیم
ندا کرده کویند که دریهودا پادشاهی است وحال بروفق اینکلام خبر بپادشاه
٨ خواهد رسید پس بیا تا باهم مشورت نمائیم * آنکاه نزد او فرستاده کفتم مثل این
٩ کلام که تو میکوئی واقع نشده است بلکه آنرا ازدل خود ابداع نمودهٔ * زیرا جمیع
ایشان خواستند مارا بترسانند باین قصد که دستهای مارا ازکار باز دارند تا کرده
١٠ نشود پس حال ای خدا دستهای مرا قویّ ساز * وبخانهٔ شَمَعْیا ابن دَلایا
ابن مَهِیطَبْئِیل رفتم واو دررا برخود بسته بود پس کفت درخانهٔ خدا درهیکل
جمع شویم ودرهای هیکلرا ببندیم زیراکه بقصد کشتن تو خواهند آمد شبانکاه
١١ برای کشتن تو خواهند آمد * من کفتم آیا مردی چون من فرار بکند وکیست
مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خودرا زنده نکاه دارد من نخواهم آمد *
١٢ زیرا درك کردم که خدا اورا هرکز نفرستاده است بلکه خودش بضدّ من نبوّت
١٣ میکند وطُوبیّا وسَنْبَلَّط اورا اجیر ساختهاند * وازانجهة اورا اجیر کرده اند تا
من بترسم وباینطور عمل نموده کناه ورزم وایشان خبر بد بپیدا نمایند که مرا مفتضح
١٤ سازند * ای خدایم طُوْبیّا وسَنبَلّطرا موافق این اعمال ایشان وهمچنین نُوعَدیَهٔ
١٥ نبیّه وسائرانبیارا که میخواهند مرا بترسانند بیاد آور * پس حصار دربیست
١٦ وپنجم ماه اِیلُول درپنجاه ودو روز باتمام رسید * وواقع شد که چون جمیع دشمنان
ما اینرا شنیدند وهمهٔ امّتهائیکه مجاور ما بودند اینرا دیدند درنظر خود بسیار پست
١٧ شدند ودانستند که اینکار ازجانب خدای ما معمول شده است * ودرآن روزها
نیز بسیاری ازبزرکان یهودا مکتوبات نزد طُوْبیّا میفرستادند ومکتوبات طُوْبیّا
١٨ نزد ایشان میرسید * زیراکه بسا ازاهل یهودا با او همداستان شده بود چونکه
او داماد شَکَنْیا ابن آرَه بود وپسرش یَهُوحانان دختر مَشُلّام بن بَرَکیّارا بزنی کرفته
١٩ بود * ودربارهٔ حسنات او بحضور من نیز کفتکو میکردند وسخنان مرا باو میرسانیدند
وطُوبیّا مکتوبات میفرستاد تا مرا بترساند *

باب هفتم

١ وچون حصار بنا شد ودرهایشرا برپا نمودم ودربانان ومغنّیان ولاویان ترتیب

٣ داده شدند * آنگاه برادر خود حَنانی وحَنَنیا رئیس قصررا زیراکه او مردی
٢ امین وبیشتر ازاکثر مردمان خداترس بود براورشلیم فرمان دادم * وایشانرا گفتم
دروازهای اورشلیمرا تا آفتاب گرم نشود باز نکنند وماداميکه حاضر باشند درهارا
ببندند وقفل کنند وازساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هرکس بپاسبانی
٤ خود وهرکدام بمقابل خانهٔ خویش حاضر باشند * وشهر وسیع وعظیم بود
٥ وقوم در اندرونش کم وهنوز خانه‌ها بنا نشده بود * وخدای من دردلم نهاد که
بزرگان وسروران وقومرا جمع نمایم تا برحسب نسب نامها ثبت کردند ونسب‌نامهٔ
آنانیرا که مرتبهٔ اوّل برآمده بودند یافتم ودرآن بدین مضمون نوشته دیدم *
٦ اینانند اهل ولایتها که ازاَسیریْ آن اشخاصیکه نَبُوکَدْنَصَّر پادشاهِ بابِل باسیری برده
بود برآمده بودند وهرکدام ازایشان باورشلیم ویهودا بشهر خود برگشته بودند *
٧ امّا آنانیکه همراه زَرُبّابِل آمده بودند * یَشُوع ونَحَمیا وعَزَرْیا ورَعَمْیا ونَحَمانی
ومُرْدِخای وبِلْشان ومِسْفارِت وبِغْوای ونَحُوم وبَعْنَه وشمارهٔ مردان قوم
٨ ٩ اسرائیل * بنی فَرْعُوش دو هزار ویك صد وهفتاد ودو * بنی شَفَطْیا سیصد
١٠ ١١ وهفتاد ودو * بنی آرَح ششصد وپنجاه ودو * بنی فَحَت مُوآب ازبنی یَشُوع
١٢ ویُوآب دو هزار وهشتصد وهجده * بنی عیلام هزار ودویست وپنجاه وچهار *
١٣-١٥ بنی زَتُّو هشتصد وچهل وپنج * بنی زَکّای هفتصد وشصت * بنی بِنُّوی ششصد
١٦ ١٧ وچهل وهشت * بنی بابای ششصد وبیست وهشت * بنی عَزْجَد دو هزار
١٨ ١٩ وسیصد وبیست ودو * بنی اَدُونیقام ششصد وشصت وهفت * بنی بِغْوای دو
٢٠ ٢١ هزار وشصت وهفت * بنی عادِین ششصد وپنجاه وپنج * بنی آطِیر از(خاندان)
٢٢ ٢٣ حِزْقِیّا نود وهشت * بنی حاشُوم سیصد وبیست وهشت * بنی بیصای سیصد
٢٤-٢٦ وبیست وچهار * بنی حاریف صد ودوازده * بنی جَبْعُون نود وپنج * مردمان
٢٧ بیت لحم ونَطُوفَه صد وهشتاد وهشت * مردمان عَناتُوت صد وبیست وهشت *
٢٨ ٢٩ مردمان بیت عَزْمُوت چهل ودو * مردمان قریهٔ یَعاریم وکَفِیرَه وبَئیرُوت هفتصد
٣٠ ٣١ وچهل وسه * مردمان رامَه وجَبَع ششصد وبیست ویك * مردمان مِکْماس
٣٢ ٣٣ صد وبیست ودو * مردمان بیت‌ایل وعای صد وبیست وسه * مردمان نَبُوی
٣٤ ٣٥ دیگر پنجاه ودو * بنی عیلامِ دیگر هزار ودویست وپنجاه وچهار * بنی حاریم

٣٦ ٣٧ سیصد وبیست * بنی اَریحا سیصد وچهل وپنج * بنی لُود وحادید واُونُو هفتصد
٣٨ ٣٩ وبیست ویك * بنی سَنائَة سه هزار ونُه صد وسی * واَمّا کاهنان * بنی
٤٠ ٤١ یَدَعْیا ازخاندان یَشُوع نُه صد وهفتاد وسه * بنی اِمِّیر هزار وپنجاه ودو * بنی
٤٢ ٤٣ فَشْحُور هزار ودویست وچهل وهفت * بنی حاریم هزار وهفده * واَمّا
لاویان * بنی یَشُوع از(خاندان) قَدْمِیئیل وازبنی هُودُوْیا هفتاد وچهار *
٤٤ ٤٥ ومغنیّان * بنی آساف صد وچهل وهشت * ودربانان * بنی شَلُّوم وبنی آطیر
وبنی طَلْمُون وبنی عَقُّوب وبنی حَطِیطا وبنی شُوبای صد وسی وهشت *
٤٦ ٤٧ واَمّا نَتِینِیم * بنی صِیحا بنی حَسُوفا بنی طَبَاعُوت * بنی قِیرُوس بنی سیعا بنی فادُون *
٤٨-٥٠ بنی لَبانَه بنی حَجابَه بنی سَلْمای * بنی حانان بنی جِدّیل بنی جاحَر * بنی رَآیا بنی
٥١ ٥٢ رَصِین بنی نَقُودا * بنی جَزّام بنی عُزّا بنی فاسیح * بنی بیسای بنی مَعُونیم بنی
٥٣ ٥٤ نَفِیشَسِیم * بنی بَقْبُوق بنی حَقُوفا بنی حَرْحُور * بنی بَصْلِیت بنی مَحِیدا بنی حَرْشا *
٥٥-٥٧ بنی بَرْقُوس بنی سیسَرا بنی تامَح * بنی نَصِیح بنی حَطِیفا * وپسران خادمانِ
٥٨ سُلیمان * بنی سُوطای بنی سُوفَرَت بنی فَرِیدا * بنی یَعْلا بنی دَرْقُون بنی جَدّیل *
٥٩ ٦٠ بنی شَفَطْیا بنی حَطّیل بنی فُوخَرَه حَظْبائیم بنی آمون * جمیع نَتِینِیم وپسران خادمانِ
٦١ سُلیمان سیصد ونود ودو * وابنانند آنانیکه از تلّ مِلَح وتلّ حَرْشا کَرُوب
واَدُّون واِمّیر برآمده بودند امّا خاندان پدران وعشیرهٔ خودرا نشان نتوانستند
٦٢ داد که آیا ازاسرائیلیان بودند یانه * بنی دَلایا بنی طُوبیّا بنی نَقُودَه ششصد وچهل
٦٣ ودو * وازکاهنان بنی حَبایا بنی هَقُّوص بنی بَرْزِلّای که یکی ازدختران بَرْزِلّائی
٦٤ جِلْعادیرا بزنی گرفته بود پس بنام ایشان مسمّی شدند * اینان انساب خودرا
درمیان آنانیکه درنسب‌نامها ثبت شده بودند طلبیدند امّا نیافتند پس ازکهانت
٦٥ اخراج شدند * پس تِرْشاتا بایشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم وتُمّیم برقرار
٦٦ نشود ازقدسِ اقداس نخورند * تمامیْ جماعت باهم چهل ودو هزار وسیصد
٦٧ وشصت نفر بودند * سوای غلامان وکنیزان ایشان که هفت هزار وسیصد وسی
وهفت نفر بودند ومغنیّان ومغنیّات ایشان دویست وچهل وپنج نفر بودند *
٦٨ واسبان ایشان هفتصد وسی وشش وقاطران ایشان دویست وچهل وپنج *
٦٩ وشتران چهار صد وسی وپنج وحماران ششهزار وهفتصد وبیست بود *

۷۰ وبعضی ازرؤسای آبا هدایا بجهة کار دادند. امّا تِرْشاتا هزار درم طلا وپنجاه
۷۱ قاب وپانصد وسی دست لباس کهانت بخزانه داد * وبعضی ازرؤسای آبا
بیست هزار درم طلا ودو هزار ودوبست مَنای نقره بخزینه بجهة کار دادند *
۷۲ وآنچه سائر قوم دادند این بود. بیست هزار درم طلا ودو هزار مَنای نقره
۷۳ وشصت وهفت دست لباس کهانت * پس کاهنان ولاویان ودربانان ومغنیّان
وبعضی ازقوم ونَتینیم وجمیع اسرائیل در شهرهای خود ساکن شدند وچون
ماه هفتم رسید بنی اسرائیل درشهرهای خود مقیم بودند *

باب هشتم

۱ وتمامیْ قوم مثل یك مرد درسِعَهٔ پیشِ دروازهٔ آب جمع شدند وبعَزْرای کاتب
کفتند که کتاب توراة موسی را که خداوند باسرائیل امر فرموده بود بیاورد *
۲ وعَزْرای کاهن توراةرا درروز اوّل ماه هفتم بحضور جماعت ازمردان وزنان وهمهٔ
۳ آنانیکه میتوانستند بشنوند وبفهمند آورد * وآنرا درسِعَهٔ پیش دروازهٔ آب
ازروشنائیٔ صبح تا نصف روز درحضور مردان وزنان وهرکه میتوانست بفهمد
۴ خواند وتمامیْ قوم بکتاب توراة کوش فرا کرفتند * وعَزْرای کاتب برمنبر چوبیْ
که بجهة اینکارساخته بودند ایستاد وبپهلویش ازدستْ راستش مَتّتْیا وشَمَع
وعَنایا واُوریّا وحِلْقیّا ومَعَسْیا ایستادند وازدست چپشْ فدایا ومِیشائیل ومَلْکیّا
۵ وحاشُوم وحَشْبَدّانَه وزَکَریّا ومَشُلاّم * وعَزْرا کتابرا درنظر تمامیْ قوم کشود
۶ زیراکه او بالای تمامیْ قوم بود وچون آنرا کشود تمامیْ قوم ایستادند * وعَزْرا
یَهُوَه خدای عظیمرا متبارك خواند وتمامیْ قوم دستهای خودرا برافراشته درجواب
۷ کفتند آمین آمین ورکوع نموده ورو بزمین نهاده خداوندرا سجده نمودند * ویَشُوع
وبانی وشَرَبْیا ویامین وعَقُّوب وشَبْتای وهُودیا ومَعَسْیا وقَلیطا وعَزَرْیا ویُوزاباد
وحَنان وفلایا ولاویان توراةرا برای قوم بیان میکردند وقوم درجای خود ایستاده
۸ بودند * پس کتاب توراة خدارا بصدای روشن خواندند وتفسیر کردند تا آنچه‌را
۹ که میخواندند بفهمند * ونَحَمْیا که تِرْشاتا باشد وعَزْرای کاهن وکاتب
ولاویانیکه قومرا میفهمانیدند بتمامیْ قوم کفتند امروز برای یَهُوَه خدای شما روز

مقدّس است پس نوحه‌گری منمائید وگریه مکنید زیرا تمامئ قوم چون کلام توراةرا
۱۰ شنیدند گریستند * پس بایشان گفت بروید وخوراکهای لطیف بخورید وشربتها
بنوشید ونزد هرکه چیزی برای او مهیّا نیست حصّه‌ها بفرستید زیراکه امروز برای
خداوند ما روز مقدّس است پس محزون نباشید زیراکه سُرُور خداوند قوّت
۱۱ شما است * ولاویان تمامئ قومرا ساکت ساختند وگفتند ساکت باشید زیراکه
۱۲ امروز روز مقدّس است پس محزون نباشید * پس تمامئ قوم رفته اکل وشرب
نمودند وحصّه‌ها فرستادند وشادئ عظیم نمودند زیرا کلامیراکه بایشان تعلیم داده
۱۳ بودند فهمیدند * ودر روز دوّم رؤسای آبای تمامئ قوم وکاهنان ولاویان نزد
۱۴ عَزْرای کاتب جمع شدند تا کلام توراةرا اصغا نمایند * ودر توراة چنین نوشته
یافتند که خداوند بواسطهٔ موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل درعید ماه هفتم
۱۵ در سایبانها ساکن بشوند * ودر تمامئ شهرهای خود ودر اورشلیم اعلان نمایند
وندا دهند که بکوهها بیرون رفته شاخه‌های زیتون وشاخه‌های زیتون برّی
وشاخه‌های آس وشاخه‌های نخل وشاخه‌های درختان کَشَن بیاورند وسایه‌بانها
۱۶ بنهجیکه مکتوب است بسازند * پس قوم بیرون رفتند وهر کدام برپشت بام
خانهٔ خود ودر حیاط خود ودر صحنهای خانهٔ خدا ودر سِعَهٔ دروازهٔ آب ودر
۱۷ سِعَهٔ دروازهٔ افرایم سایبانها برای خود ساختند * وتمامئ جماعتیکه ازاسیری
برگشته بودند سایبانها ساختند ودر سایبانها ساکن شدند زیراکه ازایّام یوشع بن
نُون تا آنروز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند پس شادئ بسیار عظیمی رُخ نمود *
۱۸ وهر روز ازروز اوّل تا روز آخر کتاب توراة خدارا میخواند وهفت روز عیدرا
نگاه داشتند ودر روز هشتم محفل مقدّس برحسب قانون برپا شد *

باب نهم

۱ ودر روز بیست وچهارم این ماه بنی اسرائیل روزه دار وپلاس دربر وخاك
۲ برسر جمع شدند * وذریّت اسرائیل خویشتنرا از جمیع غرباء جدا نموده ایستادند
۳ وبگناهان خود وتقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند * ودرجای خود
ایستاده یك ربع روز کتاب توراة یَهُوَه خدای خودرا خواندند وربع دیگر اعتراف

٤ نموده یَهُوَه خدای خودرا عبادت نمودند * ویَشُوع وبانی وقَدْمیئیل وشَبَنْیا
وبُنیّ وشَرَبْیا وبانی وکنانی برزینهٔ لاویان ایستادند وبآواز بلند نزد یَهُوَه خدای
٥ خویش استغاثه نمودند * آنگاه لاویان یعنی یَشُوع وقدمیئیل وبانی وحَشَبْنیا وشَرَبْیا
وهُودیّا وشَبَنْیا وفَتَحیا گفتند برخیزید ویَهُوَه خدای خودرا از ازل تا بأبد متبارك
٦ بخوانید واسم جلیل تو که از تمام برکات وتسبیحات اعلی تراست متبارك باد * تو
بتنهائی یَهُوَه هستی • تو فلكِ وفلك الافلاك وتمامیٔ جنود آنهارا وزمینرا وهرچه
برآن است ودریاهارا وهرچه درآنها است ساختهٔ وتو همهٔ اینهارا حیات میبخشی
٧ وجنود آسمان ترا سجده میکنند * تو ای یَهُوَه آن خدا هستی که اَبْرامرا برگزیدی
٨ واورا از اُورِ کلدانیان بیرون آوردی واسم اورا به‌ابراهیم تبدیل نمودی * ودل
اورا بحضور خود امین یافته با وی عهد بستی که زمین کنعانیان وحِتّیان واَمُوریان
وفَرِزّیان ویَبُوسیان وجِرْجاشیانرا باو ارزانی داشته بذرّیت او بدهی ووعدهٔ خودرا
٩ وفا نمودی زیراکه عادل هستی * ومصیبت پدرانِ مارا درمصر دیدی وفریاد
١٠ ایشانرا نزد بحر قلزم شنیدی * وآیات ومعجزات برفرعون وجمیع بندگانش وتمامیٔ
قوم زمینش ظاهر ساختی چونکه میدانستیکه برایشان ستم مینمودند پس بجهة خود
١١ اسمی پیدا کردی چنانکه امروز شده است * ودریارا بحضور ایشان منشقّ ساختی
تا از میانِ دریا بخشکی عبور نمودند وتعاقب کنندگانِ ایشانرا بعمقهای دریا مثل
١٢ سنگ درآب عمیق انداختی * وایشانرا درروز بستونِ ابر ودر شب بستون آتش
١٣ رهبری نمودی تا راهرا که درآن باید رفت برای ایشان روشن سازی * وبر کوه
سینا نازل شده با ایشان از آسمان تکلّم نمودی واحکام راست وشرایع حقّ واوامر
١٤ وفرایض نیکورا بایشان دادی * وسبت مقدّس خودرا بایشان شناسانیدی واوامر
١٥ وفرایض وشرایع بواسطهٔ بندهٔ خویش موسی بایشان امر فرمودی * ونان ازآسمان
برای گرسنگیٔ ایشان دادی وآب ازصخره برای تشنگیٔ ایشان جاری ساختی وبایشان
وعده دادی که بزمینیکه دست خودرا برافراشتی که آنرا بایشان بدهی داخل شده
١٦ آنرا بتصرّف آورند * لیکن ایشان وپدرانِ ما متکبّرانه رفتار نموده گَرْدنِ
١٧ خویشرا سخت ساختند واوامر ترا اطاعت ننمودند * واز شنیدن ابا نمودند واعمال
عجیبهٔرا که درمیان ایشان نمودی بیاد نیاوردند بلکه گَرْدنِ خویشرا سخت ساختند

وفتنه انگیخته سرداری تعیین نمودند تا (بزمین) بندگی خود مراجعت کنند امّا تو
خدای غفّار وکریم ورحیم ودیر غضب وکثیر احسان بوده ایشانرا ترك نکردی *
١٨ بلکه چون کوسالهٔ ریخته شدهٔ برای خود ساختند وکفتند (ای اسرائیل) این
١٩ خدای تواسب که ترا ازمصر بیرون آورد واهانت عظیمی نمودند * آنکاه تو نیز
برحسب رحمت عظیم خود ایشانرا دربیابان ترك ننمودی• وستون ابر درروز که
ایشانرا درراه رهبری مینمود از ایشان دور نشد ونه ستون آتش درشب که راهرا
٢٠ که درآن باید بروند برای ایشان روشن میساخت * وروح نیکوی خودرا بجهة
تعلیم ایشان دادی ومَنِّ خویشرا ازدهان ایشان باز نداشتی وآب برای تشنکیٔ
٢١ ایشان بایشان عطا فرمودی * وایشانرا دربیابان چهل سال پرورش دادی که
بهیچ چیز محتاج نشدند• لباس ایشان مندرس نکردید وپایهای ایشان ورم نکرد *
٢٢ وممالك وقومها بایشان ارزانی داشته آنهارا تا حدود تقسیم نمودی وزمین سِیحُون
٢٣ وزمین پادشاه حَشْبُون وزمین عوج پادشاه باشانرا بتصرّف آوردند * وپسران
ایشانرا مثل ستارکان آسمان افزوده ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان وعده داده
٢٤ بودی که داخل شده آنرا بتصرّف آورند درآوردی * پس پسران ایشان داخل
شده زمینرا بتصرّف آوردند وکنعانیانرا که سَکَنهٔ زمین بودند بحضور ایشان مغلوب
ساختی وآنهارا با پادشاهان آنها وقومهای زمین بدست ایشان تسلیم نمودی تا
٢٥ موافق ارادهٔ خود با آنها رفتار نمایند * پس شهرهای حصاردار وزمینهای برومند
کرفتند وخانه‌های پر ازنفایس وچشمه‌های کَنْده شده وتاکستانها وباغات زیتون
ودرختان میوه‌دار بیشمار بتصرّف آوردند وخورده وسیر شده وفربه کشته ازنعمتهای
٢٦ عظیم تو متلذّذ کردیدند * وبر تو فتنه انگیخته وتمرّد نموده شریعت ترا پشت
سر خود انداختند وانبیای ترا که برای ایشان شهادت میآوردند تا بسوی تو
٢٧ بازکشت نمایند کُشْتند واهانت عظیمی بعمل آوردند * آنکاه تو ایشانرا بدست
دشمنانشان تسلیم نمودی تا ایشانرا بتنك آورند ودر حین تنکیٔ خویش نزد تو
استغاثه نمودند وایشانرا ازآسمان اجابت نمودی وبرحسب رحمتهای عظیم خود
٢٨ نجات دهندکان بایشان دادی که ایشانرا ازدست دشمنانشان رهانیدند * امّا چون
استراحت یافتند بار دیکر بحضور تو شرارت ورزیدند وایشانرا بهدست

دشمنانشان واگذاشتی که برایشان تسلّط نمودند وچون باز نزد تو استغاثه نمودند
ایشانرا ازآسمان اجابت نمودی وبرحسب رحمتهای عظیمت بارهای بسیار
۲۹ ایشانرا رهائی دادی * وبرای ایشان شهادت فرستادی تا ایشانرا بشریعت خود
برگردانی امّا ایشان متکبّرانه رفتار نموده اوامر ترا اطاعت نکردند وبه‌احکام
تو که هر که آنهارا بجا آورد ازآنها زنده میماند خطا ورزیدند ودوشهای خودرا
۳۰ معاند وگردنهای خویش‌را سخت نموده اطاعت نکردند * معهذا سالهای
بسیار با ایشان مدارا نمودی وبروح خویش بواسطهٔ انبیای خود برای ایشان
شهادت فرستادی امّا گوش نگرفتند لهذا ایشانرا بدست قومهای کشورها تسلیم
۳۱ نمودی * امّا برحسب رحمتهای عظیمت ایشانرا بالکلّ فانی نساختی وترک
۳۲ ننمودی زیرا خدای کریم ورحیم هستی * والآن ای خدای ما ای خدای
عظیم وجبّار ومُهیب که عهد ورحمترا نگاه میداری زنهار تمامیٔ این مصیبتیکه برما
وبرپادشاهان وسروران وکاهنان وانبیا وپدران ما وبرتمامیٔ قوم تو ازایّام
۳۳ پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است درنظر تو قلیل ننماید * وتو درتمامیٔ
این چیزهائیکه برما وارد شده است عادل هستی زیراکه تو براستی عمل نمودهٔ
۳۴ امّا ما شرارت ورزیده‌ایم * وپادشاهان وسروران وکاهنان وپدران ما بشریعت
تو عمل ننمودند وبه‌اوامر وشهادات تو که بایشان امر فرمودی گوش ندادند *
۳۵ ودر مملکت خودشان ودر احسان عظیمیکه بایشان نمودی ودر زمین وسیع
وبرومند که پیش روی ایشان نهادی ترا عبادت ننمودند واز اعمال شنیع
۳۶ خویش بازگشت نکردند * اینک ما امروز غلامان هستیم ودر زمینیکه بپدران
۳۷ ما دادی تا میوه ونفایس آنرا بخوریم اینک درآن غلامان هستیم * وآن محصول
فراوان خودرا برای پادشاهانیکه بسبب گناهان ما برما مسلّط ساختهٔ میآورد
وایشان برجسدهای ما وچهارپایان ما برحسب ارادهٔ خود حکمرانی میکنند وما
۳۸ درشدّت تنگی گرفتار هستیم * وبسبب همهٔ این امور ما عهد محکم بسته
آنرا نوشتیم وسروران ولاویان وکاهنان ما آنرا مُهر کردند *

باب دهم

١ ٢ وكسانيكه آنرا مهر كردند اينانند. نَحَمِياى تِرْشاتا ابن حَكَلْيا وصِدْقيّا * وسَرايا
٣-٥ وعَزَرْيا وارْميا * وفَشحُور وأمَرْيا ومَلكِيّا * وحَطُّوش وشَبَنْيا ومَلُّوك * وحاريم
٦ ٧ ومَريموت وعُوبَدْيا * ودانيال وجِنْتُون وباروك * ومَشُلاّم وأبِيّا ومِيامين *
٨ ٩ ومَعَزْيا وبِلجاى وشَمَعْيا. اينها كاهنان بودند * واما لاويان. يَشُوع بن أزَنْيا وبِنُّوى
١٠ از پسران حيناداد وقَدْميئيل * وبرادران ايشان شَبَنْيا وهُودِيّا وقَليطا وفَلايا
١١-١٢ وحانان * وميخا ورَحُوب وحشَبْيا * وزَكُّور وشَرَبْيا وشَبَنْيا * وهُودِيّا وبانى
١٤ ١٥ وبَنينُو * وسروران قوم فَرْعُوش وفَحَت مُوآب وعِيلام وزَتُّو وبانى * وبُنّى
١٦ ١٧ وعَزْجَد وباباى * وأدُونِيّا وبِغْواى وعودين * وعاطير وحِزْقِيّا وعَزُّور *
١٨-٢٠ وهُودِيّا وحاشُوم وبيصاى * وحاريف وعَناتُوت ونِيباى * ومَجْفِيعاش ومَشُلاّم
٢١-٢٣ وحَزير * ومشِيزَبْئيل وصادوق ويَدُّوع * وفَلَطْيا وحانان وعَنايا * وهُوشَع
٢٤ ٢٥ وحَنَنْيا وحشُّوب * وهَلُّوحيش وفِلحا وشُوبيق * ورَحُوم وحَشَبْنا ومَعَسِيّا *
٢٦-٢٨ وأخِيّا وحانان وعانان * ومَلُّوك وحاريم وبَعْنَه * وساير قوم وكاهنان
ولاويان ودربانان ومغنّيان ونَتينيم وهمهٔ كسانيكه خويشتنرا از اهالئ كشورها بتوراة
خدا جدا ساخته بودند با زنان وپسران ودختران خود وهمهٔ صاحبان معرفت
٢٩ وفطانت * ببرادران وبزركان خويش ملصق شدند ولعنت وقَسَم برخود نهادند
كه بتوراة خدا كه بواسطهٔ موسى بندهٔ خدا داده شده بود سلوك نمايند وتمامئ اوامر
٣٠ يَهْوَه خداوند ما واحكام وفرايض اورا نكاه دارند وبعمل آورند * واينكه دختران
٣١ خودرا باهل زمين ندهيم ودختران ايشانرا براى پسران خود نكيريم * واكر اهل
زمين درروز سبت متاع يا هركونه آذوقه بجهة فروختن بياورند آنهارا از ايشان
درروزهاى سبت وروزهاى مقدّس نخريم و(حاصلِ) سالِ هفتمين ومطالبهٔ هر
٣٢ قرضرا ترك نمائيم * وبرخود فرايض قرار داديم كه يك ثلث مثقال درهرسال
٣٣ برخويشتن لازم دانيم بجهة خدمت خانهٔ خداى ما * براى نان تقدمه وهديهٔ آردئ
دايمى وقربانئ سوختنئ دايمى درسبتها وهلالها ومواسم وبجهة موقوفات وقربانيهاى
٣٤ كناه تا كفّاره بجهة اسرائيل بشود وبراى تمامئ كارهاى خانهٔ خداى ما * وما

کاهنان ولاویان وقوم قرعه برای هدیهٔ هیزم انداختیم تا آنرا بخانهٔ خدای خود
برحسب خاندانهای آبای خویش هر سال بوقتهای معیّن بیاوریم تا برمذبح یَهُوَه
٣٥ خدای ما موافق آنچه درتوراة نوشته است سوخته شود * وتا آنکه نوبرهای زمین
خود ونوبرهای همهٔ میوهٔ هرگونه درخت‌را سال بسال بخانهٔ خداوند بیاوریم *
٣٦ وتا اینکه نخستزاده‌های پسران وحیوانات خودرا موافق آنچه درتوراة نوشته شده
است ونخستزاده‌های گاوان وگوسفندان خودرا بخانهٔ خدای خویش برای
٣٧ کاهنانیکه درخانهٔ خدای ما خدمت میکنند بیاوریم * ونیز نوبر خمیر خودرا
وهدایای افراشتنیٔ خویشرا ومیوهٔ هرگونه درخت وعصیرِ انگور وروغن زیتونرا
برای کاهنان بحجره‌های خانهٔ خدای خود وعُشر زمین خویشرا بجهة لاویان بیاوریم
٣٨ زیراکه لاویان عُشررا درجمیع شهرهای زراعتیٔ ما میگیرند * وهنگامیکه لاویان
عُشر میگیرند کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد ولاویان عُشر عشرهارا بخانهٔ
٣٩ خدای ما بحجره‌های بیت المال بیاورند * زیراکه بنی اسرائیل وبنی لاوی هدایای
افراشتنیٔ غلّه وعصیر انگور وروغن زیتون‌را بحجره‌ها میبایست بیاورند جائیکه آلات
قدس وکاهنانیکه خدمت میکنند ودربانان ومغنیّان حاضر میباشند پس خانهٔ
خدای خودرا ترك نخواهیم کرد *

باب یازدهم

١ وسروران قوم دراورشلیم ساکن شدند وسائر قوم قرعه انداختند تا ازهر ده
نفر یکنفررا بشهر مقدّس اورشلیم برای سکونت بیاورند ونُه نفرِ باقی درشهرهای
٢ دیگر ساکن شوند * وقوم همهٔ کسانیرا که بخوشیٔ دل برای سکونت دراورشلیم
٣ حاضر شدند مبارك خواندند * واینانند سروران بلدانیکه دراورشلیم ساکن شدند
(وسائر اسرائیلیان وکاهنان ولاویان ونتینیم وپسران بندگان سُلیمان هرکس درملك
٤ شهر خود درشهرهای یهودا ساکن شدند) * پس دراورشلیم بعضی از بنی یهودا
وبنی بنیامین سکنی گرفتند وامّا از بنی یهودا عَتایا ابن عُزِّیّا ابن زَکَریّا ابن أَمَرْیا ابن
٥ شَفَطْیا ابن مَهْلَلْئیل از بنی فارَص * ومَعَسْیا ابن باروك بن کُلحُوزَه ابن حَزیا ابن
٦ عَدایا ابن یُویاریب بن زَکَریّا ابن شیلونی * جمیع بنی فارَص که دراورشلیم ساکن

۷ شدند چهار صد وشصت وهشت مرد شجاع بودند* واینانند پسران بنیامین.
سَلُّو ابن مشُلاّم بن یُوعید بن فَدایا ابن قولایا ابن مَعَسیا ابن ایتیئیل بن اِشَعْیا*
۸ ۹ وبعد ازاو جَبّای وسَلّای. نه صد وبیست وهشت نفر* ویُوئیل بن زِکْری رئیس
۱۰ ایشان بود ویهودا ابن هَسْنُواه رئیس دوّم شهر بود* واز کاهنان یَدَعْیا ابن
۱۱ یُویاریب ویاکین* وسَرایا ابن حِلقیّا ابن مَشُلاّم بن صادوق بن مرایوث بن
۱۲ اَخیطوب رئیس خانهٔ خدا* وبرادران ایشان که درکارهای خانه مشغول میبودند
هشتصد وبیست ودو نفر. وعَدایا ابن یَرُوحام بن فَلَلْیا ابن اَمْصی ابن زَکَریّا ابن
۱۳ فَشحُور بن ملْکیّا* وبرادران او که رؤسای آبا بودند دویست وچهل ودو نفر.
۱۴ وعَمْشیسای بن عَزَرْئیل بن اَخْزای بن مَشِلّیمُوت بن اِمّیر* وبرادرانش که مردان
جنگی بودند صد وبیست وهشت نفر. وزَبْدیئیل بن هَجْدُولیم رئیس ایشان بود*
۱۵ ۱۶ واز لاویان شَمَعْیا ابن حَشُّوب بن عَزْریقام بن حَشَبْیا ابن بُونی* وشَبْتای
۱۷ ویُوزاباد برکارهای خارج خانهٔ خدا ازرؤسای لاویان بودند* ومَتَّنْیا ابن میکا ابن
زَبْدی بن آساف پیشوای تسبیح که درنماز حمد بگوید. وبَقْبُقْیا که ازمیان برادرانش
۱۸ رئیس دوّم بود وعَبْدا ابن شَمُّوع بن جِلال بن یَدُوتون* جمیع لاویان درشهر
۱۹ مقدّس دویست وهشتاد وچهار نفر بودند* ودربانان عَقُّوب وطَلْمُون وبرادران
۲۰ ایشان که درهارا نگاهبانی میکردند صد وهفتاد ودو نفر* وسائر اسرائیلیان
وکاهنان ولاویان هرکدام درمِلك خویش درجمیع شهرهای یهودا (ساکن شدند)*
۲۱ ۲۲ ونَتینیم درعُوفَل سُکنی گرفتند وصیحا وجِشْفا رؤسای نَتینیم* ورئیس لاویان
دراورشلیم برکارهای خانهٔ خدا عُزّی ابن بانی ابن حَشَبْیا ابن مَتَّنْیا ابن میکا ازپسران
۲۳ آساف که مغنّیان بودند میبود* زیراکه دربارهٔ ایشان حکمی ازپادشاه بود وفریضهٔ
۲۴ بجههٔ مغنّیان برای امر هر روز در روزش* وفَتَحْیا ابن مَشیزَبْئیل از بنی زارَح بن
۲۵ یهودا ازجانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود* وبعضی از بنی یهودا درقصبه‌ها
ونواحیٔ آنها ساکن شدند. درقریهٔ اربع ودهات آن ودیبون ودهات آن ویَقَبْصِئیل
۲۶ ۲۷ ودهات آن* ودر یَشُوع ومُولادَه وبَیت فالَط* ودر حَصَر شوعال وبئر شَبَع
۲۸ ۲۹ ودهات آن* ودر صِقْلَغ ومَکُونَه ودهات آن* ودر عین رِمُّون وصُرْعَه ویَرْمُوت*
۳۰ وزانُوح وعَدُلاّم ودهات آنها ولاکیش ونواحیٔ آن وعَزیقَه ودهات آن. پس

٣١ از بئر شبع تا وادیٔ هِنّوم ساکن شدند * وبنی بنیامین از جِبَع تا مِکْماش ساکن
٣٢ ٣٣ شدند. درعَیّا وبیت‌ئیل ودهات آن * وعناثوت ونوب وعَنَنْیَه * وحاصور
٣٤ ٣٥ ورامَه وجِتّایم * وحادید وصَبُوعیم ونَبَلّاط * ولُود واُونُو و وادیٔ حَراشیم *
٣٦ وبعضی فرقه‌های لاویان دریهودا وبنیامین ساکن شدند *

باب دوازدهم

١ واینانند کاهنان ولاویانیکه با زَرُبّابِل بن شَأَلْتیئیل ویَشُوع برآمدند. سَرایا
٢-٤ وارْمیا وعَزرا * اَمَرْیا ومَلُّوك وحَطُّوش * وشَکَنْیا ورَحُوم ومَریمُوت * وعِدُّو
٥-٧ وجِنْتُوی واَبِیّا * ومِیّامین ومَعَدْیا وبِلْجَه * وشَمَعْیا ویُویاریب ویَدَعیا * وسَلُّو
وعامُوق وحِلْقِیّا ویَدَعیا. اینان رؤسای کاهنان وبرادران ایشان درایّام یَشُوع
٨ بودند * ولاویان. یَشُوع وبِنُّوی وقَدْمیئیل وشَرَبْیا ویهودا ومَتَّنْیا که او
٩ وبرادرانش پیشوایانِ تسبیح خوانان بودند * وبرادران ایشان بَقْبُقْیَه وعُنّیٔ درمقابل
١٠ ایشان درجای خدمت خود بودند * ویَشُوع یُویاقیم‌را تولید نمود و یُویاقیم
١١ اَلْیاشیب‌را آورد واَلْیاشیب یُویاداع‌را آورد * ویُویاداع یوناتان‌را آورد ویُوناتان
١٢ یَدُّوع‌را آورد * ودر ایّام یویاقیم رؤسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند.
١٣ ١٤ ازسَرایا مرایا وازارْمیا حَنَنْیا * وازعَزْرا مَشُلّام وازاَمَرْیا یَهُوحانان * واز مَلیکُو
١٥ ١٦ یوناتان وازشَبَنْیا یوسف * واز حاریم عَدْنا واز مَرایُوت حِلْقای * واز عِدُّو
١٧ ١٨ زکریّا وازجِنْتُون مَشُلّام * وازاَبِیّا زِکْری وازمنیامین ومُوعَدْیا فِلْطای * وازبِلْجَه
١٩ ٢٠ شَمُّوع وازشَمَعْیا یَهُوناتان * واز یُویاریب مَتْنای واز یَدَعیا عُزّی * واز سَلّای
٢١ ٢٢ قَلّای وازعاموق عابر * واز حِلْقِیّا حَشَبْیا وازیَدَعیا نَتَنْئیل * ورؤسای آبای لاویان
درایّام اَلْیاشیب ویَهُویاداع ویُوحانان ویَدُّوع ثبت شدند وکاهنان نیز درسلطنت
٢٣ داریوشِ فارسی * ورؤسای آبای بنی لاوی درکتاب تواریخ ایّام تا ایّام یوحانان
٢٤ بن اَلْیاشیب ثبت گردیدند * ورؤسای لاویان حَشَبْیا وشَرَبْیا ویَشُوع بن قَدْمیئیل
وبرادرانشان درمقابل ایشان تا موافق فرمان داود مرد خدا فرقه برابر فرقه حمد
٢٥ وتسبیح بخوانند * ومَتَّنْیا وبَقْبُقْیا وعُوبَدْیا ومَشُلّام وطَلْمون وعَقُّوب دربانان
٢٦ بودند که نزد خزانه‌های دروازها پاسبانی مینمودند * اینان درایّام یُویاقیم بن یَشُوع

۲۷ بن یوصاداق ودر ایّام نَحَمْیای والی وعَزْرای کاهنِ کاتب بودند * وهنگام
تبریك نمودن حصار اورشلیم لاویانرا از همهٔ مکانهای ایشان طلبیدند تا ایشانرا
باورشلیم بیاورند که با شادمانی وحمد وسرود با دفّ وبربط وعود آنرا تبریك
۲۸ نمایند * پس پسران مغنّیان از دائرهٔ گرداگردِ اورشلیم وازدهات نَطُوفاتیان جمع
۲۹ شدند * وازبیت جِلْجال واز مزرعه‌های جِبَع وعَزْمُوت * زیراکه مغنّیان باطراف
۳۰ اورشلیم بجهة خود دهات بنا کرده بودند * وکاهنان ولاویان خویشتنرا تطهیر
۳۱ نمودند وقوم ودروازها وحصاررا نیز تطهیر کردند * ومن رؤسای یَهُودارا برسر
حصار آوردم ودو فرقهٔ بزرك از تسبیح خوانان معیّن کردم که یکی از آنها بطرف
۳۲ راست برسر حصار تا دروازهٔ خاکروبه بهیئت اجماعی رفتند * ودر عقب ایشان
۳۳ ۳۴ هُوشَعْیا ونصف رؤسای یَهُودا * وعَزَرْیا وعَزْرا ومَشُلاّم * ویَهُودا وبنیامین
۳۵ شَمَعْیا وارْمیا * وبعضی از پسران کاهنان با کرّناها یعنی زَکَریّا ابن یُوناتان بن
۳۶ شَمَعْیا ابن مَتَّنْیا ابن میکایا ابن زَکُّور بن آساف * وبرادران او شَمَعْیا وعَزَرْئیل
ومِلَلای وجِلَلای وماعای ونَتَنْئیل ویهودا وحَنانی با آلات موسیقیٔ داود مرد خدا
۳۷ وعَزْرای کاتب پیش ایشان بود * پس ایشان نزد دروازهٔ چشمه که برابر ایشان
بود برزینهٔ شهر داود برفراز حصار بالای خانهٔ داود تا دروازهٔ آب بطرف مشرق
۳۸ رفتند * وفرقهٔ دوّم تسبیح خوانان درمقابل ایشان بهیئت اجماعی رفتند
ومن ونصف قوم برسر حصار ازنزد برج تنور تا حصار عریض درعقب ایشان
۳۹ رفتیم * وایشان ازبالای دروازهٔ اَفْرایم وبالای دروازهٔ کُهْنَه وبالای دروازهٔ ماهی
وبُرج حَنَنْئیل وبُرج مِئَه تا دروازهٔ گوسفندان (رفته) نزد دروازهٔ زِندان توقّف
۴۰ نمودند * پس هر دو فرقهٔ تسبیح خوانان درخانهٔ خدا ایستادند ومن ونصف
۴۱ سروران ایستادیم * والْیاقیم ومَعَسیا ومِنْیامین ومیکایا واَلْیُوعِینای وزَکَریّا وحَنَنْیای
۴۲ کَهَنَه با کرّناها * ومَعَسیا وشَمَعْیا والْعازار وعُزّی ویوحانان ومَلْکیّا وعیلام
۴۳ وعازَر * ومغنّیان ویِزْرَحْیای وکیل باواز بلند سرائیدند * ودر آن روز قربانیهای
عظیم گذرانیده شادی نمودند زیرا خدا ایشانرا بسیار شادمان گردانیده بود وزنان
واطفال نیز شادی نمودند پس شادمانیٔ اورشلیم ازجایهای دور مسموع شد *
۴۴ ودر آنروز کسانی چند برحُجره‌ها بجهة خزانه‌ها وهدایا ونوبرها وعُشرها

تعیین شدند تا حصّه‌های کاهنان ولاویانرا از مزرعه‌های شهرها برحسب توراة
درآنها جمع کنند زیراکه یهودا دربارهٔ کاهنان ولاویانیکه بخدمت میایستادند شادی
۴۵ مینمودند * وایشان با مغنّیان ودربانان موافق حکم داود وپسرش سُلیمان ودیعت
۴۶ خدای خود ولوازم تطهیررا نکاه داشتند * زیراکه درایّام داود وآساف ازقدیم
۴۷ رؤسای مغنّیان بودند وسرودهای حمد وتسبیح برای خدا (میخواندند) * وتمامیٔ
اسرائیل درایّام زَرُبّابِل ودرایّام نَحَمْیا حصّه‌های مغنّیان ودربانانرا روز بروز
میدادند وایشان وقف بلاویان میدادند ولاویان وقف ببنی هارون میدادند *

باب سیزدهم

۱ درآنروز کتاب موسی را بسمع قوم خواندند ودرآن نوشتهٔ یافت شد که عَمُّونیان
۲ ومُوآبیان تا بأبد بجماعت خدا داخل نشوند * چونکه ایشان بنی اسرائیل‌را بنان
وآب استقبال نکردند بلکه بَلْعامرا بضدّ ایشان اجیر نمودند تا ایشانرا لعنت نماید
۳ امّا خدای ما لعنترا ببرکت تبدیل نمود * پس چون توراةرا شنیدند تمامیٔ گروه
۴ مختلفرا ازمیان اسرائیل جدا کردند * وقبل ازاین اَلْیاشیب کاهن که برحجره‌های
۵ خانهٔ خدای ما تعیین شده بود با طُوبِیّا قرابتی داشت * وبرای او حجرهٔ بزرک
ترتیب داده بود که درآن قبل ازآن هدایای آردی وبخور وظروفرا وعُشر گندم
وشراب وروغنرا که فریضهٔ لاویان ومغنّیان ودربانان بود وهدایای افراشتنیٔ
۶ کاهنانرا میگذاشتند * ودرهمهٔ آنوقت من دراورشلیم نبودم زیرا درسال سی ودوّم
اَرْتَحْشَشْتا پادشاه بابِل نزد پادشاه رفتم وبعد ازایّامی چند ازپادشاه رخصت خواستم *
۷ وچون باورشلیم رسیدم ازعمل زشتیکه اَلْیاشیب دربارهٔ طُوبِیّا کرده بود ازاینکه
۸ حجرهٔ برایش درصحن خانهٔ خدا ترتیب نموده بود آگاه شدم * واین امر بنظر من
۹ بسیار ناپسند آمد پس تمامیٔ اسباب خانهٔ طوبیّارا ازحجره بیرون ریختم * وامر
فرمودم که حجره‌را تطهیر نمایند وظروف خانهٔ خدا وهدایا وبخوررا درآن باز
۱۰ آوردم * وفهمیدم که حصّه‌های لاویانرا بایشان نمیدادند وازاینجهة هرکدام
ازلاویان ومغنّیانیکه مشغول خدمت میبودند بمزرعه‌های خویش فرار کرده
۱۱ بودند * پس باسروران مشاجره نموده کفتم چرا دربارهٔ خانهٔ خدا غفلت مینمایند

۱۲ وایشانرا جمع کرده درجایهای ایشان برقرار نمودم * وجمیع یهودیان عُشر کندم
۱۳ وعصیر انکور وروغنرا درخزانه‌ها آوردند * وشَلَمْیای کاهن وصادوق کاتب
وفدایارا که ازلاویان بود برخزانه‌ها کماشتم وبپهلوی ایشان حانان بن زَکُّور بن
مَتَّنْیارا زیراکه مردمْ ایشانرا امین میپنداشتند وکار ایشان این بود که حصّه‌های
۱۴ برادران خودرا بایشان بدهند * ایخدایم مرا دربارهٔ اینکار بیاد آور وحسناتیرا که
۱۵ برای خانهٔ خدای خود ووظایف آن کرده‌ام محو مساز * درآنروزها دریهودا
بعضیرا دیدم که چرخُشْتهارا درروز سبت میفشردند وبافه‌ها میآوردند والاغهارا
بار میکردند وشراب وانکور وانجیر وهرکونه حملرا نیز درروز سبت باورشلیم
۱۶ میآوردند پس ایشانرا بسبب فروختن مأکولات درآن روز تهدید نمودم * وبعضی
ازاهل صور که درآنجا ساکن بودند ماهی وهرکونه بضاعت میآوردند ودر روز
۱۷ سبت ببنی یهودا واهل اورشلیم میفروختند * پس با بزرکان یهودا مشاجره نمودم
وبایشان کفتم این چه عمل زشت است که شما میکنید وروز سبترا بی حُرْمت
۱۸ مینمائید * آیا پدران شما چنین نکردند وآیا خدای ما تمامیٔ این بلارا برما وبراین شهر
۱۹ وارد نیاورد وشما سبترا بی حُرْمت نموده غضبرا براسرائیل زیاد میکنید * وهنکامیکه
دروازهای اورشلیم قبل ازسبت سایه میافکَنْد امر فرمودم که دروازهارا ببندند
وقدغن کردم که آنهارا تا بعد از سبت نکشایند وبعضی ازخادمان خودرا بردروازها
۲۰ قرار دادم که هیچ بار در روز سبت آورده نشود * پس سوداکران وفروشندکان
۲۱ هرکونه بضاعت یك دو دفعه بیرون ازاورشلیم شب‌را بسر بردند * امّا من
ایشانرا تهدید کرده کفتم شما چرا نزد دیوار شبرا بسر میبرید اکر بار دیکر چنین
۲۲ کنید دست برشما میاندازم پس ازآنوقت دیکر در روز سبت نیامدند * ولاویانرا
امر فرمودم که خویشتنرا تطهیر نمایند وآمده دروازهارا نکاهبانی کنند تا روز سبت
تقدیس شود. ایخدایم اینرا نیز برای من بیاد آور وبرحسب کثرت رحمت خود
۲۳ برمن ترحّم فرما * درآنروزها نیز بعضی یهودیانرا دیدم که زنان ازاَشْدُودیان
۲۴ وعَمُّونیان ومُوآبیان کرفته بودند * ونصف کلام پسران ایشان درزبان اَشْدُود
میبود وبزبان یَهُود نمیتوانستند بخوبی تکلّم نمایند بلکه بزبان این قوم وآن قوم *
۲۵ بنابرین با ایشان مشاجره نموده ایشانرا ملامت کردم وبعضی ازایشانرا زدم وموی

ایشانرا کندم وایشانرا بخدا قسم داده کفتم دختران خودرا بپسران آنها مدهید
۲۶ ودختران آنهارا بجهة پسران خود وبجهة خویشتن مکیرید * آیا سُلیمان پادشاه
اسرائیل درهمین امر کناه نورزید با آنکه درامّتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود
واکرچه او محبوب خدای خود میبود وخدا اورا بپادشاهئ تمامئ اسرائیل نصب
۲۷ کرده بود زنان بیکانه اورا نیز مرتکب کناه ساختند * پس آیا ما بشما کوش
خواهیم کرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم وزنان بیکانه کرفته بخدای
۲۸ خویش خیانت ورزیم * ویکی از پسران یَهُویاداع بن اَلْیاشیبِ رئیس کَهَنَه داماد
۲۹ سَنْبَلَّطِ حُورُونی بود پس اورا از نزد خود راندم * ای خدای من ایشانرا بیاد آور
۳۰ زیراکه کهانت وعهد کهانت ولاویانرا بیعصمت کرده‌اند * پس من ایشانرا ازهر
چیز بیکانه طاهر ساختم ووظایف کاهنان ولاویانرا برقرار نمودم که هرکس
۳۱ برخدمت خود حاضر شود * وهدایای هیزم درزمان معیّن ونوبرهارا نیز * ای خدای
من مرا بنیکوئی بیاد آور *

کتاب اِستَر

باب اوّل

۱ در ایّام اَخْشُورُش (این امور واقع شد)، این همان اَخْشَورُش است که ازهند
۲ تا حَبَش برصد وبیست وهفت ولایت سلطنت میکرد * درآن ایّام حینیکه
اَخْشُورُش پادشاه برکرسیٔ سلطنت خویش دردار السّلطنهٔ شُوشَن نشسته بود *
۳ درسال سوّم ازسلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران وخادمان خود برپا
۴ نمود وحشمت فارْس ومادی ازامرا وسرورانِ ولایتها بحضور او بودند * پس
مدّت مدیدِ صد وهشتاد روز توانگریٔ جلال سلطنت خویش وحشمت مجدِ عظمت
۵ خودرا جلوه میداد * پس بعد ازانقضای آنروزها پادشاه برای همهٔ کسانیکه دردار
السّلطنهٔ شُوشَن ازخورد وبزرك یافت شدند ضیافت هفت روزه درعمارت باغ قصر
۶ پادشاه برپا نمود * پردهها ازکتان سفید ولاجورد با ریسمانهای سفید وارغوان
درحلقههای نقره برستونهای مَرْمَرِ سفید آویخته وتختهای طلا ونقره برسنکفرشی
۷ ازسنك سماق ومَرمَرِ سفید ودُرّ ومَرمَرِ سیاه بود * وآشامیدن ازظرفهای طلا بود
وظرفهارا اشکال مختلفه بود وشرابهای ملوکانه برحسب کرم پادشاه فراوان بود *
۸ وآشامیدن برحسب قانون بود که کسی برکسی تکلّف نمینمود زیرا پادشاه دربارهٔ
همهٔ بزرکان خانهاش چنین امر فرموده بود که هرکس موافق میل خود رفتار نماید *
۹ ووَشْتیٔ مَلِکه نیز ضیافتی برای زنان خانهٔ خسرویٔ اَخْشُورُش پادشاه برپا نمود *
۱۰ در روز هفتم چون دل پادشاه ازشرابْ خوش شد هفت خواجه سرا یعنی مَهُومان
وبِزْتا وحَرْبُونا وبِغتا واَبَغتا وزاتَر وکَرْکَسرا که درحضور اَخْشُورُش پادشاه خدمت
۱۱ میکردند امر فرمود * که وَشْتیٔ مَلِکهرا با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا
۱۲ زیبائیٔ اورا بخلایق وسروران نشان دهد زیراکه نیکو منظر بود * امّا وَشْتیٔ ملکه

نخواست که برحسب فرمانیکه پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید پس
۱۲ پادشاه بسیار خشمناک شده غضبش دردلش مشتعل کردید * آنکاه پادشاه بحکیمانیکه
اززمانها مخبر بودند تکلّم نموده (زیراکه عادت پادشاه با همهٔ کسانیکه بشریعت
۱۴ واحکام عارف بودند چنین بود * ومقرّبان او کَرْشَنا وشیتار واَدْماتا وتَرْشیش
ومَرَس ومَرْسَنا ومَمُوکان هفت رئیس فارْس ومادی بودند که روی پادشاهرا
۱۵ میدیدند ودر مملکت بدرجهٔ اوّل مینشستند) * کفت موافق شریعت بوَشْتیِ ملکه
چه باید کرد چونکه بفرمانیکه اَخَشْوُرُش پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده
۱٦ است عمل ننموده * آنکاه مَمُوکان بحضور پادشاه وسروران عرض کرد که وَشْتیِ
ملکه نه تنها بپادشاه تقصیر نموده بلکه بهمهٔ رؤسا وجمیع طوایفیکه درتمامیِ ولایتهای
۱۷ اَخَشْوُرُش پادشاه میباشند * زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامیِ زنان شایع شود
آنکاه شوهرانشان درنظر ایشان خوار خواهند شد حینیکه مخبر شوند که اَخَشْوُرُش
۱۸ پادشاه امر فرموده است که وَشْتیِ ملکه‌را بحضورش بیاورند ونیامده است * ودر
آنوقت خانمهای فارْس ومادی که این عمل ملکه‌را بشنوند بجمیع رؤسای پادشاه
۱۹ چنین خواهند کفت واین مورد بسیار احتقار وغضب خواهد شد * پس اکر
پادشاه این‌را مصلحت داند فرمان ملوکانهٔ ازحضور وی صادر شود ودر شرایع
فارْس ومادی ثبت کردد تا تبدیل نپذیرد که وَشْتی بحضور اَخَشْوُرُش پادشاه دیکر
۲۰ نیاید وپادشاه رتبهٔ ملوکانهٔ اورا بدیکری که بهتر ازاو باشد بدهد * وچون فرمانیکه
پادشاه صادر کرداند درتمامیِ مملکتِ عظیم او مسموع شود آنکاه همهٔ زنان شوهران
۲۱ خودرا ازبزرک وکوچک احترام خواهند نمود * واین سخن درنظر پادشاه ورؤسا
۲۲ پسند آمد وپادشاه موافق سخنِ مَمُوکان عمل نمود * ومکتوبات بهمهٔ ولایتهای
پادشاه بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبانش فرستاد تا هر مرد درخانهٔ
خود مسلّط شود ودر زبان قوم خود آنرا بخواند *

باب دوّم

۱ بعد ازاین وقایع چون غضب اَخَشْوُرُش پادشاه فرو نشست وَشْتی وآنچه‌را که او
۲ کرده بود وحکمیکه دربارهٔ او صادر شده بود بیاد آورد * وملازمان پادشاه که اورا

۳ خدمت میکردند کفتند که دختران باکرهٔ نیکو منظر برای پادشاه بطلبند * و پادشاه
درهمهٔ ولایتهای مملکت خود وُکلا بکمارد که همهٔ دختران باکرهٔ نیکو منظررا بدار
السّلطنهٔ شُوشَن درخانهٔ زنان زیر دست هیجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ
٤ زنان میباشد جمع کنند و بایشان اسباب طهارت داده شود * ودختریکه بنظر
پادشاه پسند آید درجای وَشْتی ملکه بشود * پس این سخن درنظر پادشاه پسند
٥ آمد وهمچنین عمل نمود * شخصی یهودی دردار السّلطنهٔ شُوشَن بود که
٦ به مُردخای بن یائیر ابن شِمْعی ابن قَیس بنیامینی مسمّی بود * واو ازاورشلیم جلای
وطن شده بود با اسیرانیکه همراه یَکُنْیا پادشاه یهودا جلای وطن شده بودند که
۷ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ایشانرا باسیری آورده بود * واو هَدَسَّه یعنی اِسْتَرْ دختر
عموی خودرا تربیت مینمود چونکه ویرا پدر ومادر نبود وآن دختر خوب صورت
ونیکو منظر بود وبعد ازوفات پدر ومادرش مُردخای ویرا بجای دختر خود
۸ کرفت * پس چون امر وفرمان پادشاه شایع کردید ودختران بسیار دردار
السّلطنهٔ شُوشَن زیر دست هیجای جمع شدند اِسْتَرْرا نیز بخانهٔ پادشاه زیر دست
۹ هیجای که مستحفظ زنان بود آوردند * وآن دختر بنظر او پسند آمده درحضورش
التفات یافت پس بزودی اسباب طهارت وتحفه‌هایشرا بوی داد ونیز هفت کنیزرا
که ازخانهٔ پادشاه برکزیده شده بودند که بوی داده شوند واورا با کنیزانش ببهترین
۱۰ خانهٔ زنان نقل کرد * واِسْتَرْ قوم وخویشاوندیٔ خودرا فاش نکرد زیراکه
۱۱ مُردخای اورا امر فرموده بود که نکند * ومُردِخای روز بروز پیش صحن خانهٔ
زنان کردش میکرد تا ازاحوال اِسْتَرْ وازآنچه بوی واقع شود اطّلاع یابد *
۱۲ وچون نوبهٔ هر دختر میرسید که نزد اَخْشُورُش پادشاه داخل شود یعنی بعد
ازآنکاه آنچه‌را که برای زنان مرسوم بود که درمدّت دوازده ماه کرده شود چونکه
ایّام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد یعنی ششماه بروغن مُرّ وششماه بعطریّات
۱۳ واسباب تطهیر زنان * آنکاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که
هرچه‌را میخواست بوی میدادند تا آنرا ازخانهٔ زنان بخانهٔ پادشاه با خود ببرد *
۱٤ دروقت شام داخل میشد وصبحکاهان بخانهٔ دوّم زنان زیر دست شَعَشْغاز که خواجه
سرای پادشاه ومستحفظ متعه‌ها بود برمیکشت وبار دیکر نزد پادشاه داخل نمیشد

۱۵ مکر اینکه پادشاه دراو رغبت کرده اورا بنام بخواند * وچون نوبهٔ اِستَر دختر
ابیحایل عموی مُردِخای که اورا بجای دختر خود کرفته بود رسید که نزد پادشاه
داخل شود چیزی سوای آنچه هیجای خواجه سرای پادشاه ومستحفظ زنان کفته
۱٦ بود نخواست واسْتَرْ درنظر هر که اورا میدید التفات می‌یافت * پس اِسْتَررا نزد
اَخْشُورُش پادشاه بقصر ملوکانه‌اش درماه دهم که ماه طیبیت باشد درسال هفتم سلطنت
۱۷ او آوردند * وپادشاه اِسْتَررا ازهمهٔ زنان زیاده دوست داشت وازهمهٔ دوشیزکان
درحضور وی نعمت والتفات زیاده یافت لهذا تاج ملوکانه‌را برسرش کذاشت
۱۸ واورا درجای وَشْتی مَلِکه ساخت * وپادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت اِسْتَررا
برای همهٔ رؤسا وخادمان خود برپا نمود وبولایتها راحت بخشید وبرحسب کرم
۱۹ ملوکانهٔ خود عطایا ارزانی داشت * وچون دوشیزکان بار دیکر جمع شدند مُردِخای
۲۰ بردروازهٔ پادشاه نشسته بود * واسْتَر هنوز خویشاوندی وقومئ خودرا بروفق آنچه
مُردخای بوی امر فرموده بود فاش نکرده بود زیراکه اِسْتَر حکم مُردخای‌را مثل
۲۱ زمانیکه نزد وی تربیت مییافت بجا میاورد * درآن ایام حینیکه مُردخای
دردروازهٔ پادشاه نشسته بود دو نفر ازخواجه سرایان پادشاه وحافظان آستانه
یعنی بِغْتان وتارَش غضبناك شده خواستند که براَخْشُورُش پادشاه دست بیندازند *
۲۲ وچون مُردِخای ازاین امر اطلاع یافت اِسْتَر مَلِکه‌را خبر داد واِسْتَرْ پادشاهرا
۲۳ اززبان مُردِخای مخبر ساخت * پس این امررا تفحّص نموده صحیح یافتند وهر دوی
ایشانرا بردار کشیدند واین قصّه درحضور پادشاه درکتاب تواریخ ایام مرقوم شد *

باب سوم

۱ بعد ازاین وقایع اَخْشُورُش پادشاه هامان بن هَمَداتای اَجاجی‌را عظمت داده
بدرجهٔ بلند رسانید وکُرسئ اورا از تمامئ رؤسائیکه با او بودند بالاتر کذاشت *
۲ وجمیع خادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه میبودند بهامان سر فرود آورده ویرا
سجده میکردند زیراکه پادشاه دربارهٔاش چنین امر فرموده بود لکن مُردِخای سر
۳ فرو نمیآورد واورا سجده نمیکرد * وخادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه بودند
٤ ازمُردِخای پرسیدند که تو چرا ازامر پادشاه تجاوز مینمائی * امّا هرچند روز بروز

این سخنرا بوی میکفتند بایشان کوش نمیداد پس هامانرا خبر دادند تا ببینند که
آیا کلام مُرْدِخای ثابت میشود یانه زیراکه ایشانرا خبر داده بود که من یهودی
۵ هستم* وچون هامان دید که مُردِخای سر فرو نمیآورد واورا سجده نمینماید هامان
۶ ازغضب مملوّ کردید* وچونکه دست انداختن برمُردِخای تنها بنظر وی سهل آمد
واورا ازقوم مُرْدِخای اطّلاع داده بودند پس هامان قصد هلاك نمودن جمیع
یهودیانیکه درتمامئ مملکت اَخْشُورُش بودند کرد زانرو که قوم مُردِخای بودند*
۷ درماه اوّل ازسال دوازدهم سطلنت اَخْشُورُش که ماه نیسان باشد هر روز
درحضور هامان وهر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد فُور یعنی قرعه
۸ میانداختند* پس هامان بأَخْشُورُش پادشاه کفت قومی هستند که درمیان قومها
درجمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده ومتفرّق میباشند وشرایع ایشان مخالف همهٔ قومها
است وشرایع پادشاهرا بجا نمیآورند لهذا ایشانرا چنین واکذاشتن برای پادشاه
۹ مفید نیست* اکر پادشاهرا پسند آید حکمی نوشته شود که ایشانرا هلاك سازند
ومن ده هزار وزنهٔ نقره بدست عاملان خواهم داد تا آنرا بخزانهٔ پادشاه بیاورند*
۱۰ آنکاه پادشاه انکشتر خودرا ازدستش بیرون کرده آنرا بهامان بن هَمَداتای اجاجی
۱۱ که دشمن یهود بود داد* وپادشاه بهامان کفت هم نقره وهم قومرا بتو دادم تا
۱۲ هرچه درنظرت پسند آید بایشان بکنی* پس کاتبانِ پادشاهرا در روز سیزدهم ماه
اوّل احضار نمودند وبر وفق آنچه هامان امر فرمود بامیران پادشاه وبوالیانیکه برهر
ولایت بودند وبر سروران هر قوم مرقوم شده بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر
قوم موافق زبانش باسم اَخْشُورُش پادشاه مکتوب کردید وبمُهر پادشاه مختوم شد*
۱۳ ومکتوبات بدست چاپاران بهمهٔ ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همهٔ یهودیانرا
ازجوان وپیر وطفل وزن دریك روز یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد
۱۴ هلاك کنند وبکشند وتلف سازند واموال ایشانرا غارت کنند* وتا این حکم درهمهٔ
ولایتها رسانیده شود سوادهای مکتوب بهمهٔ قومها اعلان شد که در همانروز مستعدّ
۱۵ باشند* پس چاپاران بیرون رفتند وایشانرا برحسب فرمان پادشاه شتابانیدند
واین حکمِ دردار السّلطنهٔ شُوشَن نافذ شد وپادشاه وهامان بنوشیدن نشستند امّا
شهر شُوشَن مشوّش بود*

باب چهارم

١ وچون مُردِخای ازهر آنچه شده بود اطّلاع یافت مُردِخای جامهٔ خودرا دریده
پلاس با خاکستر دربر کرد و بمیان شهر بیرون رفته بآواز بلند فریاد تلخ براَورد ٭
٢ وتا روبروی دروازهٔ پادشاه آمد زیراکه جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل
٣ دروازهٔ پادشاه بشود ٭ ودر هر ولایتیکه امر وفرمان پادشاه بآن رسید یهودیانرا
ماتم عظیمی وروزه وکریه ونوحه‌کری بود وبسیاری درپلاس وخاکستر خوابیدند ٭
٤ پس کنیزان وخواجه سرایان اِستَر آمده اورا خبر دادند وملکه بسیار محزون
شد ولباس فرستاد تا مُردخایرا بپوشانند وپلاس اورا ازوی بکیرند امّا او قبول
٥ نکرد ٭ آنکاه اِستَر هَتاکرا که یکی ازخواجه سرایان پادشاه بود واورا بجهة
خدمت وی تعیین نموده بود خواند واورا امر فرمود که ازمُرْدِخای بپرسد که این
٦ چه امراست وسببش چیست ٭ پس هَتاك بسعَهٔ شهر که پیش دروازهٔ پادشاه بود
٧ نزد مُرْدِخای بیرون رفت ٭ ومُرْدِخای اورا ازهرچه باو واقع شده وازمبلغ نقرهٔ
که هامان بجهة هلاك ساختن یهودیان وعده داده بود که آنرا بخزانهٔ پادشاه بدهد
٨ خبر داد ٭ وسواد نوشتهٔ فرمانرا که در شُوشَن بجهة هلاکت ایشان صادر شده
بود باو داد تا آنرا به اِستَر نشان دهد و ویرا مخبر سازد ووصیّت نماید که نزد پادشاه
٩ داخل شده ازاو التماس نماید وبجهة قوم خویش ازوی درخواست کند ٭ پس
١٠ هَتاك داخل شده سخنان مُردخای‌را به اِستَر باز کفت ٭ واِستَر هَتاکرا جوابداده
١١ اورا امر فرمود که بمُرْدِخای بکوید ٭ که جمیع خادمان پادشاه وساکنان ولایتهای
پادشاه میدانند که بجهة هرکس خواه مرد وخواه زن که نزد پادشاه بصحن اندرونی
بی اذن داخل شود فقط یك حکم است که کشته شود مکر آنکه پادشاه چوکان
زرّین‌را بسوی او درازکند تا زنده بماند وسی روز است که من خوانده نشده ام که
١٢ ١٣ بحضور پادشاه داخل شوم ٭ پس سخنان اِستَررا بمُرْدِخای باز کفتند ٭ ومُرْدِخای
کفت به‌اِستَر جواب دهید دردل خود فکر مکن که تو درخانهٔ پادشاه بخلاف سائر
١٤ یهود رهائی خواهی یافت ٭ بلکه اکر دراین وقت تو ساکت بمانی راحت ونجات
برای یهود ازجای دیکر پدید خواهد شد امّا تو وخاندان پدرت هلاك خواهید

١٥ کشت وکیست بداند که بجهة چنین وقت بسلطنت نرسیدهٔ * پس اِستَر فرمود
١٦ بمُرْدِخای جواب دهید * که برو وتمامی یهودرا که درشُوشَن یافت میشوند جمع کن
وبرای من روزه کرفته سه شبانه روز چیزی مخورید ومیاشامید ومن نیز با کنیزانم
همچنین روزه خواهم داشت وبهمین طور نزد پادشاه داخل خواهم شد اکرچه
١٧ خلاف حکم است واکر هلاك شدم هلاك شدم * پس مُرْدِخای رفته موافق
هرچه اِسْتَر ویرا وصیّت کرده بود عمل نمود *

باب پنجم

١ ودر روز سوّم اِسْتَرْ لباس ملوکانه پوشیده بصحن دروازهٔ اندرونیٔ پادشاه درمقابل
خانهٔ پادشاه بایستاد وپادشاه برکرسیٔ خسرویٔ خود درقصر سلطنت رو بروی
٢ دروازهٔ خانه نشسته بود * وچون پادشاه اِستَر ملکه‌را دید که درصحن ایستاده
است او درنظر وی التفات یافت وپادشاه چوکان طلارا که دردست داشت
٣ بسوی اِستَر درازکرد واِسْتَر نزدیك آمده نوك عصارا لمس کرد * وپادشاه اورا
کفت ای اِسْتَر مَلِکه ترا چه شده است ودرخواست تو چیست * اکرچه نصف
٤ مملکت باشد بتو داده خواهد شد * اِسْتَر جواب داد که اکر بنظر پادشاه پسند
٥ آید پادشاه با هامان امروز بضیافتیکه برای او مهیّا کرده‌ام بیاید * آنکاه پادشاه
فرمود که هامانرا بشتابانید تا برحسب کلام اِستَر کرده شود پس پادشاه وهامان
٦ بضیافتیکه اِستَر برپا نموده بود آمدند * وپادشاه درمجلس شراب به‌اِسْتَر کفت
مسؤل تو چیست که بتو داده خواهد شد ودرخواست تو کدام اکرچه نصف مملکت
٧ باشد برآورده خواهد شد * اِستَر درجواب کفت مسؤل ودرخواست من این
٨ است * که اکر درنظر پادشاه التفات یافتم واکر پادشاه مصلحت داند که مسؤل
مرا عطا فرماید ودرخواست مرا بجا آورد پادشاه وهامان بضیافتیکه بجهة ایشان
٩ مهیّا میکنم بیایند وفردا امر پادشاهرا بجا خواهم آورد * پس درآنروز هامان
شادمان ومسرور شده بیرون رفت لیکن چون هامان مُردخایرا نزد دروازهٔ پادشاه
دید که بحضور او برنمیخیزد وحرکت نمیکند آنکاه هامان برمُرِدخای بشدّت غضبناك
١٠ شد * امّا هامان خودداری نموده بخانهٔ خود رفت وفرستاده دوستان خویش

۱۱ وزن خود زَرَشرا خواند* وهامان براى ايشان فراوانئ توانكرئ خود وكثرت
پسران خويشرا وتمامئ عظمتيرا كه پادشاه باو داده واورا برسائر رؤسا وخدّام
۱۲ پادشاه برترى داده بود بيان كرد* وهامان كفت اِستَر ملكه نيز كسيرا سواى من
بضيافتيكه برپا كرده بود همراه پادشاه دعوت نفرمود وفردا نيز او مرا همراه پادشاه
۱۳ دعوت كرده است* ليكن همهٔ اين چيزها نزد من هيچ است مادامیكه مُردِخاى
۱٤ يهودرا ميبينم كه در دروازهٔ پادشاه نشسته است* آنكاه زوجهاش زَرَش وهمهٔ
دوستانش اورا كفتند دارى ببلندئ پنجاه ذراع بسازند وبامدادان بپادشاه عرض
كن كه مُرْدِخاىرا برآن مصلوب سازند پس با پادشاه با شادمانى بضيافت برو
واين سخن بنظر هامان پسند آمد امر كرد تا داررا حاضر كردند*

باب ششم

۱ درآنشب خواب ازپادشاه برفت وامر فرمود كه كتاب تذكرهٔ تواريخ ايّامرا
۲ بياورند تا آنرا درحضور پادشاه بخوانند* ودرآن نوشتهٔ يافتند كه مُردِخاى دربارهٔ
بِغْتان وتَرَش خواجه سرايان پادشاه وحافظان آستانهٔ وى كه قصد دست درازى
۳ براَخْشُورُش پادشاه كرده بودند خبر داده بود* وپادشاه پرسيد كه چه حرمت
وعزّت بعوض اين (خدمت) بمُردِخاى عطا شد بندكان پادشاه كه اورا خدمت
٤ ميكردند جواب دادند كه براى او چيزى نشد* پادشاه كفت كيست درحياط
(وهامان بحياط بيرونئ خانهٔ پادشاه آمده بود تا بپادشاه عرض كند كه مُرْدِخايرا
۵ برداريكه برايش حاضر ساخته بود مصلوب كنند)* وخادمان پادشاه ويرا
٦ كفتند اينك هامان درحياط ايستاده است* پادشاه فرمود تا داخل شود* وچون
هامان داخل شد پادشاه ويرا كفت باكسيكه پادشاه رغبت دارد كه اورا تكريم
نمايد چه بايد كرد وهامان دردل خود فكر كرد كيست غير ازمن كه پادشاه بتكريم
۷ نمودن او رغبت داشته باشد* پس هامان بپادشاه كفت براى شخصيكه پادشاه
۸ بتكريم نمودن او رغبت دارد* لباس ملوكانهرا كه پادشاه ميپوشد واسبيرا كه
۹ پادشاه برآن سوار ميشود وتاج ملوكانهٔرا كه برسر او نهاده ميشود بياورند* ولباس
واسبرا بدست يكى ازامراى مقرّبترين پادشاه بدهند وآنرا بشخصيكه پادشاه بتكريم

نمودن او رغبت دارد بپوشانند وبراسب سوار کرده درکوچه‌های شهر بکردانند
وپیش روی او ندا کنند که باکسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین
۱۰ کرده خواهد شد* آنکاه پادشاه به‌هامان فرمود آن لباس واسبرا چنانکه کفتی
بتعجیل بکیر وبا مُرْدِخائ یهود که دردروازهٔ پادشاه نشسته است چنین معمول
۱۱ دار واز هرچه کفتی چیزی کَمْ نشود* پس هامان آن لباس واسبرا کرفت
ومُرْدِخایرا پوشانیده واورا سوار کرده درکوچه‌های شهر کردانید وپیش روی او
ندا میکرد که باکسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد
۱۲ شد* ومُرْدخای بدروازهٔ پادشاه مراجعت کرد امّا هامان ماتم کنان وسر
۱۳ پوشیده بخانهٔ خود بشتافت* وهامان بزوجهٔ خود زَرَش وهمهٔ دوستان خویش
ماجرای خودرا حکایت نمود وحکیمانش وزنش زَرَش اورا کفتند اکر این مُرْدِخای
که پیش وی آغاز افتادن نمودی ازنسل یهود باشد براو غالب نخواهی آمد بلکه
۱۴ البتّه پیش او خواهی افتاد* وایشان هنوز با او کفتکو میکردند که خواجه سرایان
پادشاه رسیدند تا هامانرا بضیافتیکه اِسْتَر مهیّا ساخته بود بتعجیل ببرند*

باب هفتم

۱ پس پادشاه وهامان نزد اِسْتَر ملکه بضیافت حاضر شدند* وپادشاه درروز
۲ دوّم نیز درمجلس شراب به‌اِسْتَر کفت ای اِسْتَر ملکه مسؤل تو چیست که بتو داده
خواهد شد ودرخواست تو کدام. اکرچه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد
۳ شد* اِسْتَر ملکه جواب داد وکفت ای پادشاه اکر درنظر تو التفات یافته باشم
واکر پادشاهرا پسند آید جان من بمسؤل من وقوم من بدرخواست من بمن بخشیده
۴ شود* زیراکه من وقوم فروخته شده‌ایم که هلاك ونابود وتلف شویم واکر بغلامی
وکنیزی فروخته میشدیم سکوت مینمودم با آنکه مصیبت ما نسبت بضرر پادشاه
۵ هیچ است* آنکاه اَخْشُوِرُش پادشاه اِسْتَر ملکه‌را خطاب کرده کفت آن کیست
۶ وکجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید* اِسْتَر کفت عدو ودشمن
همین هامان شریر است. آنکاه هامان درحضور پادشاه وملکه بلرزه درآمد*
۷ وپادشاه غضبناك شده ازمجلس شراب برخاسته بباغ قصر رفت وچون هامان دید

که بلا ازجانب پادشاه برایش مهیّا است برپا شد تا نزد اِستَر ملکه برای جان
۸ خود تضرّع نماید * وچون پادشاه ازباغ قصر بجای مجلس شراب برکشت هامان
بر بستریکه اِستَر برآن میبود افتاده بود پس پادشاه کفت آیا ملکه‌را نیز بحضور
من درخانه بی‌عصمت میکند. سخن هنوز برزبان پادشاه میبود که روی هامانرا
۹ پوشانیدند * آنکاه حَرْبُونا یکی ازخواجه سرایانی که در حضور پادشاه‌می بودند
کفت اینك دار پنجاه ذراعی نیزکه هامان آنرا بجهة مُرْدخای که آنسخن نیکورا
برای پادشاه کفته است مهیّا نموده درخانهٔ هامان حاضر است. پادشاه فرمود که
۱۰ اورا برآن مصلوب سازید * پس هامان‌را برداریکه برای مُرْدخای مهیّا کرده
بود مصلوب ساختند وغضب پادشاه فرو نشست *

باب هشتم

۱ درآنروز اَخْشُورُش پادشاه خانهٔ هامان دشمن یهودرا به‌اِستَر ملکه ارزانی داشت
ومُرْدخای درحضور پادشاه داخل شد زیراکه اِستَر اورا ازنسبتیکه با وی داشت
۲ خبر داده بود * وپادشاه انکشتر خودرا که ازهامان کرفته بود بیرون کرده
۳ به‌مُرْدخای داد واِستَر مُرْدخای‌را برخانهٔ هامان کماشت * واِستَر بار دیکر بپادشاه
عرض کرد ونزد پایهای او افتاده بکریست وازاو التماس نمود که شرّ هامان اَجاجی
۴ وتدبیریرا که برای یهودیان کرده بود باطل سازد * پس پادشاه چوکان طلارا
۵ بسوی اِستَر درازکرد واِستَر برخاسته بحضور پادشاه ایستاد * وکفت اکر
پادشاهرا پسند آید ومن درحضور او التفات یافته باشم وپادشاه این امررا صواب
بیند واکر من منظور نظر او باشم مکتوبی نوشته شود که آن مراسله‌راکه هامان بن
هَمَداتای اَجاجی تدبیرکرده وآنهارا برای هلاکت یهودیانیکه درهمهٔ ولایتهای
۶ پادشاه میباشند نوشته است باطل سازد * زیراکه من بلائیراکه برقوم واقع میشود
۷ چکونه توانم دید وهلاکت خویشان خودرا چکونه توانم نکریست * آنکاه
اَخْشُورُش پادشاه به‌اِستَر ملکه ومُرْدخای یهودی فرمود اینك خانهٔ هامانرا
۸ به‌اِستَر بخشیدم واورا بسبب دست درازی بریهودیان بدار کشیده‌اند * وشما آنچه‌را
که درنظرتان پسند آید باسم پادشاه بیهودیان بنویسید وآنرا بمهر پادشاه مختوم سازید

زیرا هرچه باسم پادشاه نوشته شود وبمهر پادشاه مختوم کردد کسی نتواند آنرا تبدیل
۹ نماید* پس درآنساعت در روز بیست وسوم ماه سوم که ماه سیوان باشد کاتبان
پادشاهرا احضار کردند وموافق هرآنچه مُردخای امر فرمود بیهودیان وامیران
ووالیان وروسای ولایتها یعنی صد وبیست وهفت ولایت که ازهند تاحبش بود
نوشتند. بهر ولایت موافق خطّ آن وبهر قوم موافق زبان آن وبیهودیان موافق
۱۰ خطّ وزبان ایشان* ومکتوباترا باسم اَخَشْوِرُش پادشاه نوشت وبمهر پادشاه مختوم
ساخته آنهارا بدست چاپاران اسب سوار فرستاد وایشان براسبان تازی که مختصّ
۱۱ خدمت پادشاه وکُرّههای مادیانهای او بودند سوار شدند* ودرآنها پادشاه
یهودیانیکه درهمهٔ شهرها بودند اجازت داد که جمع شده بجهة جانهای خود مقاومت
نمایند وتمامیٔ قوّت قومها وولایتهارا که قصد اذیّت ایشان میداشتند با اطفال
وزنان ایشان هلاك سازند وبکشند وتلف نمایند واموال ایشانرا تاراج کنند*
۱۲ دریك روز یعنی درسیزدهم ماه دوازدهم که ماه اَذار باشد درهمهٔ ولایتهای اَخَشْوِرُش
۱۳ پادشاه* وتا این حکم درهمهٔ ولایتها رسانیده شود سوادهای مکتوب بهمهٔ قومها
اعلان شد که درهمانروز یهودیان مستعدّ باشند تا ازدشمنان خود انتقام بکیرند*
۱٤ پس چاپاران براسبان تازی که مختصّ خدمت پادشاه بود روانه شدند وایشانرا
برحسب حکم پادشاه شتابانیده بتعجیل روانه ساختند وحکم دردار السّلطنهٔ شُوشَن
۱۵ نافذ شد* ومُردخای ازحضور پادشاه با لباس ملوکانهٔ لاجوردی وسفید
وتاج بزرك زرّین وردای کتان نازك ارغوانی بیرون رفت وشهر شُوشَن شادی
۱٦ ووجد نمودند* وبرای یهودیان روشنی وشادی وسرور وحرمت پدید آمد*
۱۷ ودرهمهٔ ولایتها وجمیع شهرها درهر جائیکه حکم وفرمان پادشاه رسید برای یهودیان
شادمانی وسرور وبزم وروز خوش بود وبسیاری ازقومهای زمین بدین یهود
کرویدند زیراکه ترس یهودیان برایشان مستولی کردیده بود*

باب نهم

۱ ودر روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه اَذار باشد هنکامیکه نزدیك شد که حکم
وفرمان پادشاهرا جاری سازند ودشمنانِ یهود منتظر میبودند که برایشان استیلا

۲ یابند این همه برعکس شد که یهودیان بردشمنان خویش استیلا یافتند * ویهودیان
درشهرهای خود درهمهٔ ولایتهای اَخْشُورُش پادشاه جمع شدند تا برآنانیکه قصد
اذیّت ایشان داشتند دست بیندازند وکسی با ایشان مقاومت ننمود زیراکه ترس
۳ ایشان برهمهٔ قومها مستولی شده بود * وجمیع رؤسای ولایتها وامیران ووالیان
وعاملان پادشاه یهودیانرا اعانت کردند زیراکه ترس مُرْدخای برایشان مستولی
٤ شده بود * چونکه مُرْدِخای درخانهٔ پادشاه معظّم شده بود وآوازهٔ او درجمیع
٥ ولایتها شایع گردیده واین مُرْدخای آناً فآناً بزرگتر میشد * پس یهودیان جمیع
دشمنان خودرا بدم شمشیر زده کُشتند وهلاك کردند وبا ایشان هرچه خواستند
٦ بعمل آوردند * ویهودیان دردار السّلطنهٔ شُوشَن پانصد نفررا بقتل رسانیده هلاك
۷-۹ کردند * وفَرْشَنْداطا ودَلْفُون واَسْفاتا * وفُوراتا واَدَلْيا واَریداتا * وفَرْمَشْتا
۱۰ واَریسای واَرِیدای ویَزاتا * یعنی ده پسر هامان بن هَمَداتای دشمن یهودرا کُشتند
۱۱ لیکن دست خودرا بتاراج نگشادند * درآنروز عدد آنانیراکه دردار السّلطنهٔ
۱۲ شُوشَن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند * وپادشاه به اِسْتَر ملکه گفت که
یهودیان دردار السّلطنهٔ شُوشَن پانصد نفر وده پسر هامانرا کشته وهلاك کرده‌اند
پس درسایر ولایتهای پادشاه چه کرده‌اند * حال مسؤل تو چیست که بتو داده
۱۳ خواهد شد ودیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید * اِسْتَر گفت
اگر پادشاهرا پسند آید بیهودیانیکه درشُوشَن میباشند اجازت داده شود که فردا
۱٤ نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند وده پسر هامان‌را بردار بیاویزند * وپادشاه
فرمود که چنین بشود وحکم درشُوشَن نافذ گردید وده پسر هامانرا بدار آویختند *
۱٥ ویهودیانیکه درشُوشَن بودند در روز چهاردهم ماه اَذار نیز جمع شده سیصد نفررا
۱٦ درشُوشَن کشتند لیکن دست خودرا بتاراج نگشادند * وسایر یهودیانیکه
درولایتهای پادشاه بودند جمع شده برای جانهای خود مقاومت نمودند وچون
هفتاد وهفت هزار نفر ازمبغضان خویشرا کشته بودند ازدشمنان خود آرامی یافتند
۱۷ امّا دست خودرا بتاراج نگشادند * این در روز سیزدهم ماه اَذار (واقع شد) ودر
۱۸ روز چهاردهم ماه آرامی یافتند وآنرا روز بزم وشادمانی نگاه داشتند * ویهودیانیکه
درشُوشَن‌بودند در سیزدهم وچهاردهم آن ماه جمع شدند ودر روز پانزدهم ماه آرامی

۱۹ یافتند وآنرا روز بزم وشادمانی نکاه داشتند* بنابرین یهودیان دهاتیکه دردهات
بی‌حصار ساکن اند روز چهاردهم ماه آذاررا روز شادمانی وبزم وروز خوش نکاه
۲۰ میدارند وهدایا برای یکدیکر میفرستند* ومُردخای این مطالبرا نوشته
مکتوباترا نزد تمامیٔ یهودیانیکه درهمهٔ ولایتهای اَخشُورُش پادشاه بودند ازنزدیک
۲۱ ودور فرستاد* تا برایشان فریضهٔ بکذارد که روز چهاردهم وروز پانزدهم ماه
۲۲ آذاررا سال بسال عید نکاه دارند* چونکه درآن روزها یهودیان ازدشمنان خود
آرامی یافتند ودر آنماه غم ایشان بشادی وماتم ایشان بروز خوش مبدّل کردید
لهذا آنهارا روزهای بزم وشادی نکاه بدارند وهدایا برای یکدیکر وبخششها برای
۲۳ فقیران بفرستند* پس یهودیان آنچه‌را که خود بعمل نمودن آن شروع کرده بودند
۲۴ وآنچه‌را که مُردخای بایشان نوشته بود برخود فریضه ساختند* زیراکه هامان
بن هَمَداتای اَجاجی دشمن تمامیٔ یهود قصد هلاک نمودن یهودیان کرده وفور یعنی
۲۵ قرعه برای هلاکت وتلف نمودن ایشان انداخته بود* امّا چون این امر بسمع
پادشاه رسید مکتوباً حکم داد که قصد بدیکه برای یهود اندیشیده بود برسر خودش
۲۶ برکردانیده شود واورا با پسرانش بردار کشیدند* ازاین جهة آن روزهارا ازاسم
فُور فُوریم نامیدند* وموافق تمامیٔ مطلب این مکتوبات وآنچه خود ایشان دراین امر
۲۷ دیده بودند وآنچه برایشان وارد آمده بود* یهودیان اینرا فریضه ساختند وآنرا
برذمّهٔ خود وذرّیت خویش وهمهٔ کسانیکه بایشان ملصق شوند کرفتند که تبدیل
نشود وآن دو روزرا برحسب کتابت آنها وزمان معیّن آنها سال بسال نکاه
۲۸ دارند* وآن روزهارا درهمهٔ طبقات وقبایل وولایتها وشهرها بیاد آورند
ونکاه دارند واین روزهای فُوریم ازمیان یهود منسوخ نشود ویادکاریٔ آنها
۲۹ ازذرّیت ایشان نابود نکردد* واِستَر ملکه دختر اَبِیحایِل ومُردخای یهودی
۳۰ باقتدار تمام نوشتند تا این مراسلهٔ دوّمرا دربارهٔ فُوریم برقرار نمایند* ومکتوبات
مشتمل برسخنان سلامتی وامنیّت نزد جمیع یهودیانیکه درصد وبیست وهفت
۳۱ ولایت مملکت اَخشُورُش بودند فرستاد* تا این دو روز فُوریم‌را درزمان
معیّن آنها فریضه قرار دهند چنانکه مُردخای یهودی واِستَر ملکه برایشان
فریضه قرار دادند وایشان آنرا برذمّهٔ خود وذرّیت خویش کرفتند بیادکاریٔ ایّام

۳۲ روزه وتضرّع ایشان * پس سُنَن این فوریم بفرمان اِستَر فریضه شد ودرکتاب
مرقوم کردید *

باب دهم

۱ واَخشُورُش پادشاه برزمینها وجزایر دریا جزیه گذارد * وجمیع اعمال قوّت
۲ وتوانائیٔ او وتفصیل عظمت مُردخای که چگونه پادشاه اورا معظّم ساخت آیا
درکتاب تواریخ ایّام پادشاهان مادی وفارس مکتوب نیست * زیراکه مُردخای
۳ یهودی بعد ازاَخشُورُش پادشاه شخص دوّم بود ودرمیان یهود محترم ونزد جمعیت
برادران خویش مقبول شده سعادتمندیٔ قوم خویشرا میطلبید وبرای تمامیٔ ابنای
جنس خود سخنان صُلح آمیز میگفت *

کتاب ایّوب

باب اوّل

۱ درزمین عُوص مردی بود که اَیُّوب نام داشت وآن مرد کامل وراست وخدا
۲ ترس بود وازبدی اجتناب مینمود* وبرای او هفت پسر وسه دختر زائیده
۳ شدند* واموال او هفتهزار گوسفند وسه هزار شتر وپانصد جُفت گاو وپانصد
الاغ ماده بود ونوکران بسیار کثیر داشت وآن مرد ازتمامئ بنی مشرق بزرگتر بود*
٤ وپسرانش میرفتند ودرخانهٔ هریکی ازایشان درروزش مهمانی میکردند وفرستاده
٥ سه خواهرخودرا دعوت مینمودند تا با ایشان اکل وشرب بنمایند* وواقع میشد
که چون دورهٔ روزهای مهمانئ ایشان بسرمیرفت اَیُّوب فرستاده ایشانرا تقدیس
مینمود وبامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی بشمارهٔ همهٔ ایشان میگذرانید زیرا
ایّوب میگفت شاید پسران من گناه کرده خدارا دردل خود ترك نموده باشند
٦ وایّوب همیشه چنین میکرد* وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا
۷ بحضورخداوند حاضر شوند وشیطان نیز درمیان ایشان آمد* وخداوند بشیطان
گفت ازکجا آمدی* شیطان درجواب خداوند گفت ازتردّد کردن درزمین وسیر
۸ کردن درآن* خداوند بشیطان گفت آیا دربندهٔ من ایّوب تفکّرکردی که مثل او
درزمین نیست* مرد کامل وراست وخداترس که ازگناه اجتناب میکند*
۹ شیطان درجواب خداوند گفت آیا ایّوب مجّانًا ازخدا میترسد* آیا توگِرد او
۱۰ وگِرد خانهٔ او وگِرد همهٔ اموال اوبهرطرف حصار نکشیدی واعمال دست اورا
۱۱ برکت ندادی ومواشئ او درزمین منتشرنشد* لیکن الآن دست خودرا دراز
۱۲ کن وتمامئ ما یملك اورا لمس نما وپیش روی تو ترا ترك خواهد نمود* خداوند
بشیطان گفت اینك همهٔ اموالش دردست تواست لیکن دسترا برخود او دراز

۱۳ مکن پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت* وروزی واقع شد که
۱٤ پسران ودخترانش درخانهٔ برادر بزرگِ خود میخوردند وشراب مینوشیدند* و
رسولی نزد ایوب آمده کفت کاوانْ شیار میکردند وماده الاغان نزد آنها میچریدند*
۱٥ وسابیان برآنها حمله آورده بردند وجوانان‌را بدم شمشیر کشتند ومن بتنهائی رهائی
۱٦ یافتم تا ترا خبر دهم* واو هنوز سخن میکفت که دیکری آمده کفت آتش خدا
ازآسمان افتاد وکله وجوانانرا سوزانیده آنهارا هلاك ساخت ومن بتنهائی رهائی
۱۷ یافتم تا ترا خبر دهم* واو هنوز سخن میکفت که دیکری آمده کفت کلدانیان سه
فرقه شدند وبر شتران هجوم آورده آنهارا بردند وجوانانرا بدم شمشیر کشتند ومن
۱۸ بتنهائی رهائی یافتم تا ترا خبر دهم* واو هنوز سخن میکفت که دیکری آمده کفت
۱۹ پسران ودخترانت درخانهٔ برادرِ بزرك خود میخوردند وشراب مینوشیدند* که
اینك باد شدیدی ازطرف بیابان آمده چهار کوشهٔ خانه‌را زد وبر جوانان افتاد
۲۰ که مُردند ومن بتنهائی رهائی یافتم تا ترا خبر دهم* آنکاه ایوب برخاسته جامهٔ
۲۱ خودرا درید وسر خودرا تراشید وبزمین افتاده سجده کرد* وکفت برهنه ازرحم
مادر خود بیرون آمدم وبرهنه بآنجا خواهم برکشت خداوند داد وخداوند کرفت
۲۲ ونام خداوند متبارك باد* دراین همه ایوب کناه نکرد وبخدا جهالت نسبت نداد*

باب دوّم

۱ وروزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا بحضور خداوند حاضر شوند
۲ وشیطان نیز درمیان ایشان آمد تا بحضور خداوند حاضر شود* وخداوند
بشیطان کفت ازکجا آمدی شیطان درجواب خداوند کفت از تردّد نمودن درجهان
۳ وازسیر کردن درآن* خداوند بشیطان کفت آیا دربندهٔ من ایّوب تفکّر نمودی
که مثل او درزمین نیست مرد کامل وراست وخداترس که ازبدی اجتناب
مینماید وتا الآن کاملیّت خودرا قایم نکاه میدارد هرچند مرا برآن واداشتی که
٤ اورا بیسبب اذیّت رسانم* شیطان درجواب خداوند کفت پوست بعوض
٥ پوست• وهرچه انسان دارد برای جان خود خواهد داد* لیکن الآن دست
خودرا درازکرده استخوان وکوشت اورا لمس نما وترا پیش روی تو ترك خواهد

٦ نمود * خداوند بشیطان کفت اینك او دردست تواست لیکن جان اورا حفظ
۷ کن * پس شیطان ازحضور خداوند بیرون رفته ایوب‌را ازکف پا تا کلّه‌اش
۸ بدمّلهای سخت مبتلا ساخت * واوسفالی کرفت تا خودرا با آن بخراشد ودرمیان
۹ خاکستر نشسته بود * وزنش اورا کفت آیا تا بحال کاملیّت خودرا نکاه میداری
۱۰ خدارا ترك کن وبمیر * او ویرا کفت مثل یکی اززنان ابله سخن میکوئی آیا
نیکوئیرا ازخدا بیابیم وبدیرا نیابیم * دراین همه ایوب بلبهای خود کناه نکرد *
۱۱ وچون سه دوست ایوب این همه بدیرا که براو واقع شده بود شنیدند هر یکی
ازمکان خود یعنی اَلِیفازِ تیمانی وبِلْدَد شُوحی وصُوفَرِ نَعْماتی روانه شدند وبا
۱۲ یکدیکر همداستان کردیدند که آمده اورا تعزیّت کویند وتسلّی دهند * وچون
چشمان خودرا ازدور بلند کرده اورا نشناختند آواز خودرا بلند نموده کریستند
۱۳ وهریك جامهٔ خودرا دریده خاك بسوی آسمان برسر خود افشاندند * وهفت
روز وهفت شب همراه او برزمین نشستند وکسی با وی سخنی نکفت چونکه دیدند
که درد او بسیار عظیم است *

باب سیّم

۱ وبعد ازآن ایوب دهان خودرا بازکرده روز خودرا نفرین کرد * وایوب
۲
۳ متکلّم شده کفت * روزیکه درآن متولّد شدم هلاك شود وشبیکه کفتند مردی
٤ دررحم قرار کرفت * آن روز تاریکی شود * وخدا ازبالا برآن اعتنا نکند
٥ وروشنائی براو نتابد * تاریکی وسایهٔ موت آنرا بتصرّف آورند * ابر برآن ساکن
٦ شود * کسوفاتِ روز آنرا بترساند * وآنشبرا ظلمت غلیظ فرو کیرد * ودرمیان
۷ روزهای سال شادی نکند * وبشمارهٔ ماهها داخل نشود * اینك آنشب نازاد
۸ باشد * وآواز شادمانی درآن شنیده نشود * لعنت کنندکانِ روز آنرا نفرین نمایند *
۹ که دربرانکیزانیدن لِوْیاتان ماهر میباشند * ستارکانِ شفقِ آن تاریك کردد *
۱۰ وانتظار نور بکشد ونباشد * ومژکان سحررا نبیند * چونکه درهای رحم مادرمرا
۱۱ نبست * ومشقّترا ازچشمانم مستور نساخت * چرا ازرحم مادرم نمردم * وچون
۱۲ ازشکم بیرون آمدم چرا جان ندادم * چرا زانوها مرا قبول کردند * وپستانها تا

۱۳ مکیدم* زیرا تا بحال میخوابیدم وآرام میشدم. درخواب میبودم واستراحت
۱٤ مییافتم* با پادشاهان ومشیران جهان. که خرابها برای خویشتن بنا نمودند*
۱٥ ۱٦ یا با سروران که طلا داشتند. وخانههای خودرا ازنقره پُر ساختند* یا مثل
۱۷ سِقطِ پنهان شده نیست میبودم. مثل بچهائیکه روشنائیرا ندیدند* درآنجا
۱۸ شریران ازشورش باز میایستند. ودر آنجا خستکان میآرامند* درآنجا اسیران
۱۹ دراطمینان باهم ساکنند. وآواز کارکذارانرا نمیشنوند* کوچك و بزرك درآنجا
۲۰ یك اند. وغلام ازآقایش آزاد است* چرا روشنی بمستمند داده شود. وزندکی
۲۱ بتلخ جانان* که انتظار موت را میکشند و یافت نمیشود. وبرای آن حفره میزنند
۲۲ بیشتر ازکنجها* که شادی وابتهاج مینمایند. ومسرور میشوند چون قبررا
۲۳ مییابند* چرا نور داده میشود بکسیکه راهش مستور است. که خدا اطرافشرا
۲٤ مسدود ساخته است* زیراکه نالهٔ من پیش ازخوراکم میآید. ونعرهٔ من مثل آب
۲٥ ریخته میشود* زیرا ترسی که ازآن میترسیدم برمن واقع شد. وآنچه ازآن بیم داشتم
۲٦ برمن رسید* مطمئنّ وآرام نبودم وراحت نداشتم. وپریشانی برمن آمد*

باب چهارم

۱ ۲ والیفازِ تیمانی درجواب کفت* اکر کسی جرأت کرده با تو سخن کوید آیا ترا
۳ ناپسند میآید. لیکن کیست که بتواند ازسخن کفتن باز ایستد* اینك بسیاریرا
٤ ادب آموختهٔ. ودستهای ضعیفرا تقویّت دادهٔ* سخنان تو لغزندهرا قایم داشت.
٥ وتو زانوهای لرزندهرا تقویّت دادی* لیکن الآن بتو رسیده است وملول شدهٔ.
٦ ترا لمس کرده است وپریشان کشتهٔ* آیا توکّلِ تو برتقوای تو نیست. وامید تو
۷ برکاملیّتِ رفتار تو نی* الآن فکر کن کیست که بیکناه هلاك شد. وراستان درکجا
۸ تلف شدند* چنانکه من دیدم آنانیکه شرارترا شیار میکنند. وشقاوترا میکارند
۹ ۱۰ همانرا میدروند* ازنفخهٔ خدا هلاك میشوند. وازباد غضب او تباه میکردند*
۱۱ غرّش شیر ونعرهٔ سبع. ودندان شیر بچها شکسته میشود* شیر نر ازنابودن شکار
۱۲ هلاك میشود. وبچهای شیرماده پراکنده میکردند* سخنی بمن درخفا رسید.
۱۳ وکوش من آواز نرمی ازآن احساس نمود* درتفکّرها ازرؤیاهای شب.

١٤ هنکامیکه خواب سنکین برمردم غالب شود٭ خوف ولرز برمن مستولی شد٭
١٥ که جمیع استخوانهایمرا بجنبش آورد٭ آنکاه روحی ازپیش روی من کذشت٭
١٦ وموبهای بدنم برخاست٭ درآنجا ایستاد امّا سیمایشرا تشخیص ننمودم٭ صورتی
١٧ درپیش نظرم بود٭ خاموشی بود وآوازی شنیدم٭ که آیا انسان بحضور خدا
١٨ عادل شمرده شود٭ وآیا مرد درنظر خالق خود طاهر باشد٭ اینك برخادمان
١٩ خود اعتماد ندارد٭ وبفرشتکان خویش حماقت نسبت میدهد٭ پس چند مرتبه
زیاده بساکنان خانهای کِلین٭ که اساس ایشان درغبار است٭ که مثل بید فشرده
٢٠ میشوند٭ ازصبح تا شام خورد میشوند٭ تا بأبد هلاك میشوند وکسی آنرا بخاطر
٢١ نمیآورد٭ آیا طناب خیمهٔ ایشان ازایشان کَنده نمیشود٭ پس بدون حکمت
میمیرند٭

باب پنجم

١ الآن استغاثه کن وآیا کسی هست که ترا جواب دهد٭ وبکدام یك ازمقدّسان
٢ ٣ توجّه خواهی نمود٭ زیرا غصّهٔ احمقرا میکُشد٭ وحسد ابلهرا میمیراند٭ من
٤ احمقرا دیدم که ریشه میکرفت٭ وناکهان مسکن اورا نفرین کردم٭ فرزندان
٥ او ازامنیّت دور هستند٭ ودر دروازه پایمال میشوند ورهانندهٔ نیست٭ که
کرسنکان محصول اورا میخورند٭ وآنرا نیز ازمیان خارها میچینند٭ ودهان تله
٦ برای دولت ایشان باز است٭ زیراکه بلا ازغبار در نمیآید٭ ومشقّت اززمین
٧ نمیروید٭ بلکه انسان برای مشقّت مولود میشود٭ چنانکه شرارهها بالا میپرد٭
٨ ٩ ولکن من نزد خدا طلب میکردم٭ ودعویٔ خودرا برخدا میسپردم٭ که اعمال
١٠ عظیم وبیقیاس میکند٭ وعجایب بیشمار٭ که برروی زمین باران میباراند٭ وآب
١١ برروی صحرها جاری میسازد٭ تا مسکینانرا بمقام بلند برساند٭ وماتمیان بسلامتی
١٢ سرافراشته شوند٭ که فکرهای حیلهکرانرا باطل میسازد٭ بطوریکه دستهای
١٣ ایشان هیچ کارِ مفید نمیتواند کرد٭ که حکیمانرا درحیلهٔ ایشان کرفتار میسازد٭
١٤ ومشورت مکّاران مشّوش میشود٭ درروز بتاریکی برمیخورند٭ وبوقت ظهر مثل
١٥ شب کورانه راه میروند٭ که مسکینرا ازشمشیر دهان ایشان٭ وازدست زورآور
١٦ نجات میدهد٭ پس امید برای ذلیل پیدا میشود٭ وشرارتْ دهان خودرا

۱۷ میبندد* هان خوشابحال شخصیکه خدا تنبیهش میکند* پس تأدیب قادر مطلق‌را
۱۸ خوار مشمار* زیراکه او مجروح میسازد والتیام میدهد* ومیکوبد ودست او شفا
۱۹ میدهد* درشش بلا ترا نجات خواهد داد* ودر هفت بلا هیچ ضرر برتو نخواهد
۲۰ رسید* درقحط ترا ازموت فدیه خواهد داد* ودر جنك ازدم شمشیر*
۲۱ ازتازیانهٔ زبان پنهان خواهی ماند* وچون هلاکت آید ازآن نخواهی ترسید*
۲۲ برخرابی وتنك سالی خواهی خندید* واز وحوش زمین بیم نخواهی داشت*
۲۳ زیرا با سنکهای صحرا همداستان خواهی بود* ووحوش صحرا با تو صلح خواهند
۲٤ کرد* وخواهی دانست که خیمهٔ تو ایمن است* ومسکن خودرا تجسّس خواهی
۲۵ کرد وچیزی مفقود نخواهی یافت* وخواهی دانست که ذریّت کثیر است*
۲٦ واولاد تو مثل علف زمین* ودر شیخوخیّت بقبر خواهی رفت* مثل بافهٔ کندم
۲۷ که درموسمش برداشته میشود* اینك اینرا تفتیش نمودیم وچنین است* پس تو
اینرا بشنو وبرای خویشتن بدان*

باب ششم

۱ ۲ وایّوب جواب داده کفت* کاشکه غصّهٔ من سنجیده شود* ومشقّت مرا
۳ درمیزان با آن بکذارند* زیراکه الآن ازریك دریا سنکینتر است* ازاینسبب
٤ سخنان من بیهوده میباشد* زیرا تیرهای قادر مطلق دراندرون من است* وروح
٥ من زهر آنهارا میآشامد* وترسهای خدا برمن صفّ آرائی میکند* آیا کور خر
٦ با داشتن علف عَرْعَر میکند* ویا کاو برآذوقهٔ خود بانك میزند* آیا چیز بیمزه
۷ بینمك خورده میشود* ویا درسفیدهٔ تخم طعم میباشد* جان من ازلمس نمودن
۸ آنها کراهت دارد* آنها برای من مثل خوراك زشت است* کاشکه مسئلت
۹ من برآورده شود* وخدا آرزوی مرا بمن بدهد* وخدا راضی شود که مرا
۱۰ خورد کند* ودست خودرا بلند کرده مرا منقطع سازد* آنکاه معهذا مرا تسلّی
میشد* ودر عذاب الیم شاد میشدم* چونکه کلمات حضرت قدّوس‌را انکار
۱۱ ننمودم* من چه قوّت دارم که انتظار بکشم* وعاقبت من چیست که صبر نمایم*
۱۲ ۱۳ آیا قوّت من قوّت سنکها است* ویا کوشت من برنج است* آیا بالکلّ بی

۱٤ اعانت نیستم • وساعدت ازمن مطرود نشده است * حقّ شکسته‌دل ازدوستش
۱٥ ترحّم است • اکرچه هم ترس قادر مطلقرا ترك نماید * امّا برادران من مثل نهرها
۱٦ مرا فریب دادند • مثل رود خانهٔ وادیها که میکذرند * که ازیخ سیاه فام
۱۷ میباشند • وبرف درآنها مخفی است * وقتیکه آب ازآنها میرود نابود میشوند •
۱۸ وچون کرما شود ازجای خود ناپدید میکردند * کاروانیان ازراه خود
۱۹ منحرف میشوند • ودر بیابان داخل شده هلاك میکردند * کاروانیانِ تیما بآنها
۲۰ نکران بودند • قافله‌های سبا امید آنهارا داشتند * ازامید خود خجل کردیدند •
۲۱ بآنجا رسیدند وشرمنده کشتند * زیراکه الآن شما مثل آنها شده‌اید • مصیبتی دیدید
۲۲ وترسان کشتید * آیا کفتم که چیزی بمن ببخشید • یا ارمغانی ازاموال خود بمن
۲۳ بدهید * یا مرا ازدست دشمن رهاکنید • ومرا ازدست ظالمان فدیه دهید *
۲٤ مرا تعلیم دهید ومن خاموش خواهم شد • ومرا بفهمانید که درچه چیز خطا کردم *
۲٥ ۲٦ سخنان راستی چه قدر زورآور است • امّا تنبیه شما چه نتیجه میبخشد * آیا کمان میبرید
۲۷ که سخنانرا تنبیه می نمائید • وسخنان مأیوسرا که مثل باد است * یقیناً برای یتیم قرعه
۲۸ میاندازید • ودوست خودرا مال تجارت میشمارید * پس الآن التفات کرده
۲۹ برمن توجّه نمائید • ورو بروی شما دروغ نخواهم کفت * برکردید وبی‌انصافی
۳۰ نباشد • وباز برکردید زیرا عدالت من قایم است * آیا درزبان من بی‌انصافی
میباشد • وآیا کام من چیزهای فاسدرا تمیز نمیدهد *

باب هفتم

۱ آیا برای انسان برزمین مجاهده نیست • وروزهای وی مثل روزهای مزدور نی *
۲ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد • ومزدوریکه منتظر مزد خویش است *
۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است • وشبهای مشقّت برای من معیّن
٤ کشته * چون میخوابم میکویم • کی برخیزم وشب بکذرد • وتا سپیدهٔ صبح ازپهلو
٥ بپهلو کردیدن خسته میشوم * جسدم ازکرمها وپاره‌های خاك ملبّس است •
٦ وپوستم تراکیده ومفروح میشود * روزهایم ازماکوی جولا تیزرُوتر است •
۷ وبدون امید تمام میشود * بیاد آورکه زندکیٔ من باد است • وچشمانم دیکر

۸ نيكوئيرا نخواهد ديد* چشم كسى كه مرا ميبيند ديكر بمن نخواهد نكريست•
۹ وچشمانت براى من نكاه خواهد كرد ونخواهم بود* مثل ابر كه پراكنده شده نابود
۱۰ ميشود• همچنين كسيكه بكور فرو ميرود برنميآيد* بخانهٔ خود ديكر نخواهد
۱۱ بركشت• ومكانش باز اورا نخواهد شناخت* پس من نيز دهان خودرا نخواهم
۱۲ بست• ازتنكئ روح خود سخن ميرانم• واز تلخئ جانم شكايت خواهم كرد* آيا
۱۳ من دريا هستم يانهنكم• كه برمن كشيكچى قرار ميدهى* چون كفتم كه تخت خوابم
۱٤ مرا تسلّى خواهد داد• وبسترم شكايت مرا رفع خواهد كرد* آنكاه مرا بخوابها
۱۵ ترسان كردانيدى• وبرؤياها مرا هراسان ساختى• بحدّيكه جانم خفه شدنرا
۱٦ اختيار كرد• ومركرا بيشتر ازاين استخوانهايم* كاهيده ميشوم ونميخواهم تا بأبد
۱۷ زنده بمانم• مرا ترك كن زيرا روزهايم نَفَسى است* انسان چيست كه اورا عزّت
۱۸ بخشى• ودل خودرا با او مشغول سازى* وهر بامداد ازاو تفقّد نمائى• وهر
۱۹ لحظه اورا بيازمائى* تا بكى چشم خودرا ازمن برنميكردانى• مرا واكذار تا آب
۲۰ دهان خودرا فرو برم* من كناه كردم امّا با تو اى پاسبان بنى آدم چكنم• براى‌چه
۲۱ مرا بجهة خود هدف ساختهٔ• بحدّيكه براى خود بار سنكين شده‌ام* وچرا
كناهمرا نميآمرزى• وخطايمرا دور نميسازى• زيراكه الآن درخاك خواهم خوابيد•
ومرا تفحّص خواهى كرد ونخواهم بود*

باب هشتم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحى درجواب كفت* تا بكى اين چيزهارا خواهى كفت• وسخنان
۲
۳ دهانت باد شديد خواهد بود* آيا خدا داوريرا منحرف سازد• يا قادر مطلق
٤ انصافرا منحرف نمايد* چون فرزندان تو باو كناه ورزيدند• ايشان‌را بدست
۵ عصيان ايشان تسليم نمود* اكر تو بجدّ وجهدْ خدارا طلب ميكردى• ونزد قادر
٦ مطلق تضرّع مى نمودى* اكر پاك وراست ميبودى• البتّه براى تو بيدار ميشد•
۷ ومسكن عدالت ترا برخوردار ميساخت* واكرچه ابتدايت صغير ميبود• عاقبت
۸ تو بسيار رفيع ميكرديد* زيراكه ازقرنهاى پيشين سؤال كن• وبآنچه پدران
۹ ايشان تفحّص كردند توجّه نما* چونكه ما ديروزى هستيم وهيچ نميدانيم• وروزهاى

۱۰ ما سایهٔ برروی زمین است* آیا ایشان ترا تعلیم ندهند وبا تو سخن نرانند. وازدل
۱۱ خود کلمات بیرون نیارند* آیا نی بی خلاب میروید. یاقَصَبْ بی آب نموّ میکند*
۱۲ ۱۳ هنکامیکه هنوز سبزاست وبریده نشده. پیش ازهر کیاه خشك میشود* همچنین
۱٤ است راه جمیع فراموش کنندکان خدا. وامید ریاکار ضایع میشود* که امید او
۱۵ منقطع میشود. واعتمادش خانهٔ عنکبوت است* برخانهٔ خود تکیه میکند
۱٦ ونمیایستد. بآن متمسّك میشود ولیکن قایم نمیماند* پیش روی آفتاب ترونازه
۱۷ میشود. وشاخهایش درباغش پهن میکردد* ریشه‌هایش برتوده‌های سنك درهم
۱۸ بافته میشود. وبرسنکلاخ نکاه میکند* اکراز جای خود کنده شود. اورا انکار
۱۹ کرده میکوید ترا نمیبینم* اینك خوشئ طریقش همین است. ودیکران از خاك
۲۰ خواهند روئید* همانا خدا مرد کامل‌را حقیر نمیشمارد. وشریررا دستکیری
۲۱ ۲۲ نمینماید* تا دهان ترا ازخنده پُرکند. ولبهایترا ازآواز شادمانی* خصمان تو
بخجالت ملبّس خواهند شد* وخیمهٔ شریران نابود خواهد کردید*

باب نهم

۱ ۲ پس ایّوب درجواب کفت* یقین میدانم که چنین است. لیکن انسان نزد
۳ خدا چکونه عادل شمرده شود* اکر بخواهد با وی منازعه نماید. یکی ازهزار
٤ اورا جواب نخواهد داد* او دردل حکیم ودرقوّت توانا است. کیست که
۵ با او مقاومت کرده وکامیاب شده باشد* آنکه کوههارا منتقل میسازد ونمیفهمند.
٦ ودرغضب خویش آنهارا واژکون میکرداند* که زمینرا از مکانش میجنباند.
۷ وستونهایش متزلزل میشود* که آفتابرا امر میفرماید وطلوع نمیکند. وستارکانرا
۸ مختوم میسازد* که بتنهائی آسمانهارا پهن میکند. وبر موجهای دریا میخرامد*
۹ ۱۰ که دُبِّ اکبر وجبّار وثُرَیّارا آفرید. وبُرجهای جنوبرا* که کارهای عظیم
۱۱ بیقیاسرا میکند. وکارهای عجیب بیشماررا* اینك ازمن میکذرد واورا نمیبینم.
۱۲ وعبور میکند واورا احساس نمینمایم* اینك او میرباید وکیست که اورا منع نماید.
۱۳ وکیست که باو تواند کفت چه میکنی* خدا خشم خودرا باز نمیدارد. ومددکاران
۱٤ رَحَبْ زیر او خم میشوند* پس بطریق اولی من کیستم که اورا جواب دهم.

۱۵ وسخنان خودرا بکزینم تا با او مباحثه نمایم* که اکر عادل میبودم اورا جواب
۱٦ نمیدادم• بلکه نزد داور خود استغاثه مینمودم* اکر اورا میخواندم ومرا جواب
۱۷ میداد• باور نمیکردم که آواز مرا شنیده است* زیراکه مرا بتند بادی خورد
۱۸ میکند• وبیسبب زخمهای مرا بسیار میسازد* مرا نمیکذارد که نَفَس بکشم• بلکه
۱۹ مرا بتلخیها پُر میکند* اکر دربارهٔ قوّت سخن کویم اینك او قادر است• واکر
۲۰ دربارهٔ انصاف کیست که وقترا برای من تعیین کند* اکر عادل میبودم دهانم
۲۱ مرا مجرم میساخت• واکر کامل میبودم مرا فاسِق میشمرد* اکر کامل هستم خویشتنرا
۲۲ نمیشناسم• وجان خودرا مکروه میدارم* این امر برای همه یکی است بنابرین
۲۳ میکویم• که او صالح است وشریررا هلاك میسازد* اکر تازیانه ناکهان بکُشَد• بامتحانِ
۲٤ بیکناهان استهزاء میکند* جهان بدست شریران داده شده است• وروی حاکمانشرا
۲۵ میپوشاند• پس اکر چنین نیست کیست که میکند* وروزهایم از پیكِ تیز رفتار
۲٦ تندروتر است• میکریزد ونیکوئیرا نمیبینند* مثل کشتیهای تیزرفتار میکریزد•
۲۷ ومثل عقاب که برشکار فرود آید* اکر فکر کنم که نالهٔ خودرا فراموش کنم•
۲۸ ونرش روئیٔ خودرا دور کرده کشاده رو شوم* از تمامیٔ مشقّتهای خود میترسم•
۲۹ ومیدانم که مرا بیکناه نخواهی شمرد* چونکه ملزم خواهم شد• پس چرا بیجا زحمت
۳۰ بکشم* اکر خویشتنرا بآبِ برف غسل دهم• ودستهای خودرا بهاشنان پاك کنم*
۳۱
۳۲ آنکاه مرا درلجن فرو میبری• ورختهایم مرا مکروه میدارد* زیراکه او مثل من
۳۳ انسان نیست که اورا جواب بدهم• وباهم بمحاکمه بیائیم* درمیان ما حکَمی
۳٤ نیست• که برهر دوی ما دست بکذارد* کاشکه عصای خودرا از من بردارد•
۳۵ وهیبت او مرا نترساند* آنکاه سخن میکفتم وازاو نمیترسیدم• لیکن من درخود
چنین نیستم*

باب دهم

۱ جانم ازحیاتم بیزار است• پس نالهٔ خودرا روان میسازم• ودر تلخیٔ جان خود
۲ سخن میرانم* وبخدا میکویم مرا ملزم مساز• ومرا بفهمان که از چه سبب با من
۳ منازعت میکنی* آیا برای تو نیکو است که ظلم نمائی• وعمل دست خودرا حقیر
٤ شماری• وبرمشورت شریران بتابی* آیا ترا چشمان بشراست• یا مثل دیدن

۵ انسان ميبينى * آيا روزهاى تو مثل روزهاى انسان است ° يا سالهاى تو مثل
۶ روزهاى مرداست * كه معصيّت مرا تفحّص ميكنى ° وبراى كناهانم تجسّس مينمائى *
۷ ۸ اكرچه ميدانى كه شرير نيستم ° واز دست تو رهانندهٔ نيست * دستهايت مرا جميعًا
۹ وتمامًا سرشته است ° ومرا آفريده است وآيا مرا هلاك ميسازى * بياد آور كه مرا
۱۰ مثل سفال ساختى ° وآيا مرا بغبار برميكردانى * آيا مرا مثل شير نريختى ° ومرا
۱۱ مثل پنير منجمد نساختى * مرا بپوست وكوشت ملبّس نمودى ° ومرا با استخوانها
۱۲ وپيها بافتى * حيات واحسان بمن عطا فرمودى ° ولطف تو روح مرا محافظت
۱۳ نمود * امّا اين چيزهارا دردل خود پنهان كردى ° وميدانم كه اينها درفكر تو بود *
۱۴ ۱۵ اكر كناه كردم مرا نشان كردى ° ومرا از معصيّتم مبرّا نخواهى ساخت * اكر شرير
هستم واى برمن ° واكر عادل هستم سر خودرا برنخواهم افراشت ° زيرا از اهانت
۱۶ پُر هستم ° ومصيبت خودرا ميبينم * واكر (سرم) برافراشته شود مثل شير مرا
۱۷ شكار خواهى كرد ° وباز عظمت خودرا برمن ظاهر خواهى ساخت * كواهان
خودرا برمن پى درپى ميآورى ° وغضب خويشرا برمن ميافزائى ° وافواج متعاقب
۱۸ يكديكر بضدّ مِن اند * پس براى چه مرا از رحم بيرون آوردى ° كاشكه جان
۱۹ ميدادم وچشمى مرا نميديد * پس ميبودم چنانكه نبودم ° واز رحم مادرم بقبر برده
۲۰ ميشدم * آيا روزهايم قليل نيست پس مرا ترك كن ° واز من دست بردار تا اندكى
۲۱ كشاده رو شوم * قبل از آنكه بروم بجائيكه از آن برنخواهم كشت ° بزمين ظلمت
۲۲ وسايهٔ موت * بزمينِ تاريكىٔ غليظ مثل ظلمات ° زمينِ سايهٔ موت وبى ترتيب °
كه روشنائى آن مثل ظلمات است *

باب يازدهم

۱ ۲ وصُوفَرِ نَعْمانى درجواب كفت * آيا بكثرت سخنان جواب نبايد داد ° ومرد
۳ پُركو عادل شمرده شود * آيا بيهوده كوئى تو مردمانرا ساكت كند ° ويا سخريّه
۴ كنى وكسى ترا خجل نسازد * وميكوئى تعليم من پاك است ° ومن درنظر تو بيكناه
۵ ۶ هستم * وليكن كاشكه خدا سخن بكويد ° ولبهاى خودرا برتو بكشايد * واسرار
حِكْمترا براى تو بيان كند ° زيراكه درماهيّت خود دو طرف دارد ° پس بدان

۷ که خدا کمتر از گناهانت ترا سزا داده است * آیا عمقهای خدارا میتوانی دریافت
۸ نمود. یا بکُنْه قادر مطلق توانی رسید * مثل بلندیهای آسمان است چه خواهی
۹ کرد. گودتر از هاویه است چه توانی دانست * پیمایش آن از جهان طویلتر.
۱۰ واز دریا پهنتر است * اگر سخت بگیرد وحبس نماید. وبمحاکمه دعوت کند
۱۱ کیست که اورا ممانعت نماید * زیراکه بطالتِ مردمرا میداند. وشرارترا میبیند
۱۲ اگرچه درآن تأمّل نکند * ومرد جاهل آنوقت فهیم میشود. که بچهٔ خرِ وحشی
۱۳ انسان متولّد شود * اگر تو دل خودرا راست سازی. ودستهای خودرا بسوی
۱٤ او دراز کنی * اگر دردست تو شرارت باشد آنرا از خود دور کن. وبی انصافی
۱۵ درخیمههای تو ساکن نشود * پس یقیناً روی خودرا بیعیب برخواهی افراشت.
۱٦ ومستحکم شده نخواهی ترسید * زیراکه مشقّتِ خودرا فراموش خواهی کرد. وآنرا
۱۷ مثل آب رفته بیاد خواهی آورد * وروزگار تو از وقت ظهر روشنتر خواهد شد.
۱۸ واگرچه تاریکی باشد مثل صبح خواهد گشت * ومطمئنّ خواهی بود چونکه امید
۱۹ داری. واطراف خودرا تجسّس نموده ایمن خواهی خوابید * وخواهی خوابید
۲۰ وترسانندهٔ نخواهد بود. وبسیاری ترا تملّق خواهند نمود * لیکن چشمان شریران
کاهیده میشود. وملجای ایشان از ایشان نابود میگردد وامید ایشان جانْ کندن
ایشان است *

باب دوازدهم

۱
۲ پس ایّوب درجواب گفت * بدرستیکه شما قوم هستید. وحکمت با شما خواهد
۳ مُرد * لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست. واز شما کمتر نیستم. وکیست که مثل این
٤ چیزهارا نمیداند * برای رفیق خود مسخره گردیدهام. کسیکه خدارا خوانده است
۵ واورا مستجاب فرموده. مرد عادل وکامل مسخره شده است * در افکار آسودگان
٦ برای مصیبت اهانت است. مهیّا شده برای هرکه پایش بلغزد * خیمههای دزدان
بسلامت است. وآنانیکه خدارا غضبناک میسازند ایمن هستند. که خدای خودرا
۷ دردست خود میآورند * لیکن الآن از بهایم بپرس وترا تعلیم خواهند داد. واز
۸ مرغان هوا وبرایت بیان خواهند نمود * یا بزمین سخن بران وترا تعلیم خواهد داد.
۹ وماهیان دریا بتو خبر خواهند رسانید * کیست که از جمیع این چیزها نمیفهمد. که

۱۰ دست خداوند آنهارا بجا آورده است * که جان جمیع زندکان در دست وی
۱۱ است ◦ وروح جمیع افرادِ بشر * آیا کوشْ سخنانرا نمیآزماید ◦ چنانکه کام خوراك
۱۲ ۱۳ خودرا میچشد * نزد پیران حکمت است ◦ وعمر دراز فطانت میباشد * لیکن حکمت
۱٤ وکبریائی نزد وی است ◦ مشورت وفطانت از آن او است * اینك او منهدم
۱۵ میسازد ونمیتوان بنا نمود ◦ انسانرا میبندد ونمیتوان کشود * اینك آبهارا باز میدارد
۱٦ وخشك میشود ◦ وآنهارا رها میکند وزمینرا واژکون میسازد * قوّت ووجود
۱۷ نزد وی است ◦ فریبنده وفریب خورده از آن اواست * مشیرانرا غارت زده
۱۸ میرباید ◦ وحاکمانرا احمق میکرداند * بند پادشاهانرا میکشاید ◦ ودر کمر ایشان
۱۹ کمربند میبندد * کاهنانرا غارت زده میرباید ◦ وزورآورانرا سرنکون میسازد *
۲۰ ۲۱ بلاغتِ معتمدینرا نابود میکرداند ◦ وفهم پیرانرا برمیدارد * اهانترا بر نجیبان
۲۲ میریزد ◦ وکمربند مقتدرانرا سُست میکرداند * چیزهای عمیقرا از تاریکی منکشف
۲۳ می سازد ◦ وسایهٔ موترا بروشنائی بیرون میآورد * امّتهارا ترقّی میدهد وآنهارا
۲٤ هلاك میسازد ◦ امّتهارا وسعت میدهد وآنهارا جلای وطن میفرماید * عقل
رؤسای قومهای زمینرا میرباید ◦ وایشانرا دربیابان آواره میکرداند جائیکه راه
۲۵ نیست * در تاریکی کورانه راه میروند ونور نیست ◦ وایشانرا مثل مستان افتان
وخیزان میکرداند *

باب سیزدهم

۱ اینك چشم من همهٔ این چیزهارا دیده ◦ وکوش من آنهارا شنیده وفهمیده است *
۲ ۳ چنانکه شما میدانید من هم میدانم ◦ ومن کمتر از شما نیستم * لیکن می خواهم با قادر
٤ مطلق سخن کویم ◦ وآرزو دارم که با خدا محاجّه نمایم * امّا شما دروغها جعل
۵ میکنید ◦ وجمیع شما طبیبان باطل هستید * کاشکه شما بکلّی ساکت میشدید ◦ که
٦ این برای شما حکمت میبود * پس حجّت مرا بشنوید ◦ ودعوئ لبهایمرا کوش
۷ کیرید * آیا برای خدا به بی انصافی سخن خواهید راند ◦ وبجهة او با فریب تکلّم
۸ خواهید نمود * آیا برای او طرف داری خواهید نمود ◦ وبجهة خدا دعوی خواهید
۹ کرد * آیا نیکواست که او شمارا تفتیش نماید ◦ یا چنانکه انسانرا مسخره مینمایند اورا
۱۰ مسخره میسازید * البتّه شمارا توبیخ خواهد کرد ◦ اکر درخفا طرف داری نمائید *

۱۱ آیا جلال او شمارا هراسان نخواهد ساخت ۰ وهیبت او برشما مستولی نخواهد شد ٭
۱۲ ذکرهای شما مَثَلهای غبار است ۰ وحصارهای شما حصارهای کلِ است ٭ ازمن
۱۳
۱٤ ساکت شوید ومن سخن خواهم کفت ۰ وهر چه خواهد برمن واقع شود ٭ چرا
۱٥ کوشت خودرا با دندانم بکیرم ۰ وجان خودرا دردستم بنهم ٭ اکرچه مرا بکُشَد
برای او انتظار خواهم کشید ۰ لیکن راه خودرا بحضور او ثابت خواهم ساخت ٭
۱٦ این نیز برای من نجات خواهد شد ۰ زیرا ریاکار بحضور او حاضر نمیشود ٭
۱۷
۱۸ بشنوید سخنان مرا بشنوید ۰ ودعوئ من بکوشهای شما برسد ٭ اینك الآن دعوئ
۱۹ خودرا مرتّب ساختم ۰ ومیدانم که عادل شمرده خواهم شد ٭ کیست که با من
۲۰ مخاصمه کند ۰ پس خاموش شدهٔ جانرا تسلیم خواهم کرد ٭ فقط دو چیز بمن مکن ۰
۲۱ آنکاه خودرا از حضور تو پنهان نخواهم ساخت ٭ دست خودرا از من دور کن ۰
۲۲ وهیبت تو مرا هراسان نسازد ٭ آنکاه بخوان ومن جواب خواهم داد ۰ یا اینکه
۲۳ من بکویم ومرا جواب بده ٭ خطایا وکناهانم چه قدراست ۰ تقصیر وکناه مرا بمن
۲٤
۲٥ بشناسان ٭ چرا روی خودرا از من میپوشانی ۰ ومرا دشمن خود میشماری ٭ آیا
۲٦ برکیرا که از باد رانده شده است میکریزانی ۰ وکاهِ خشك را تعاقب میکنی ٭ زیرا که
۲۷ چیزهای تلخرا بضدّ من مینویسی ۰ وکناهان جوانیمرا نصیب من میسازی ٭ وپایهای
مرا درکُنده میکذاری ۰ وجمیع راههایمرا نشان میکنی ۰ وکِرْدِ کف پایهایم خطّ
۲۸ میکشی ٭ وحال آنکه مثل چیز کندیدهٔ فاسد ۰ ومثل جامهٔ بید خورده هستم ٭

باب چهاردهم

۱
۲ انسان که از زن زائیده میشود ۰ قلیل الایّام وپُر از زحمات است ٭ مثل کُل
۲ میروید وبریده میشود ۰ ومثل سایه میکریزد ونمیماند ٭ وآیا برچنین شخص چشمان
٤ خودرا میکشائی ۰ ومرا با خود بمحاکمه میآوری ٭ کیست که چیز طاهررا از چیز
٥ نجس بیرون آوَرَد ۰ هیچکس نیست ٭ چونکه روزهایش مقدّراست وشمارهٔ ماههایش
٦ نزد تواست ۰ وحدّی از برایش کذاشتهٔ که از آن تجاوز نتواند نمود ٭ ازاو رو
۷ بکردان تا آرام کیرد ۰ ومثل مزدور روزهای خودرا بانجام رساند ٭ زیرا برای
درخت امید بست که اکر بریده شود باز خواهد روئید ۰ ورمونهایش نابود نخواهد

۸ شد* اگرچه ریشه‌اش درزمین کهنه شود. وتنهٔ آن درخاك بمیرد* لیکن ۹
۱۰ ازبوی آب رمونه میکند. ومثل نهالِ نو شاخه‌ها میاورد* امّا مرد میمیرد وفاسد
۱۱ میشود. وآدمی چون جانرا سپارد کجا است* چنانکه آبها ازدریا زایل میشود.
۱۲ ونهرها ضایع وخشك میگردد* همچنین انسان میخوابد وبرنمیخیزد. تا نیست
شدن آسمانها بیدار نخواهند شد. وازخواب خود برانگیخته نخواهند گردید*
۱۳ کاشکه مرا درهاویه پنهان کنی. وتا غضبت فرو نشیند مرا مستور سازی. وبرایم
۱٤ زمانی تعیین نمائی تا مرا بیاد آوری* اگر مرد بمیرد بار دیگر زنده شود. درتمامیٔ
۱۵ روزهای مجاهدهٔ خود انتظار خواهم کشید. تا وقت تبدیل من برسد* تو ندا
خواهی کرد ومن جواب خواهم داد. وبصنعت دست خود مشتاق خواهی شد*
۱٦ امّا الآن قدمهای مرا میشماری. وآیا برگناه من پاسبانی نمیکنی* معصیّت من ۱۷
۱۸ درکیسه مختوم است. وخطای مرا مسدود ساختهٔ* بدرستی کوهیکه میافتد فانی
۱۹ میشود. وصخره ازمکانش منتقل میگردد* آبْ سنگهارا میساید. وسیلهایش
۲۰ خاكِ زمینرا میبرَد. همچنین امیدِ انسانرا تلف میکنی* براو تا بأبد غلبه میکنی پس
۲۱ میرود. روی اورا تغییر میدهی واورا رها میکنی* پسرانش بعزّت میرسند واو
۲۲ نمیداند. یا بذلّت میافتند وایشانرا بنظر نمیاورد* برای خودش فقط جسد او
ازدرد بیتاب میشود. وبرای خودش جان او ماتم میگیرد*

باب پانزدهم

۱ پس الیفاز تیمانی درجواب گفت* آیا مرد حکیم ازعلم باطل جواب دهد. ۲
۳ وبطن خودرا ازباد شرقی پُر سازد* آیا بسخن بیفایده محاجّه نماید. وبکلماتیکه
٤ هیچ نفع نمیبخشد* امّا تو خدا ترسیرا ترك میکنی. وتقوی‌را بحضور خدا ناقص
٥ میسازی* زیراکه دهانت معصیّت ترا ظاهر میسازد. وزبان حیله‌گرانرا اختیار
٦ میکنی* دهان خودت ترا ملزم میسازد ونه من. ولبهایت برتو شهادت میدهد*
۷ آیا شخص اوّل ازآدمیان زائیده شدهٔ. وپیش ازتلها بوجود آمدهٔ* آیا مشورت ۸
۹ مخفیٔ خدارا شنیدهٔ. وحکمترا برخود منحصر ساختهٔ* چه میدانی که ما هم نمیدانیم.
۱۰ وچه میفهمی که نزد ما هم نیست* نزد ما ریش سفیدان وپیران هستند. که

۱۱ درروزها ازپدر تو بزرکتراند * آیا تسلّی های خدا برای تو کم است ۰ وکلام ملایم
۱۲ ۱۳ با تو * چرا دلت ترا میربابد ۰ وچرا چشمانترا برهم میزنی * که روح خودرا بضدّ
۱۴ خدا برمیکردانی ۰ وچنین سخنانرا ازدهانت بیرون میآوری * انسان چیست که
۱۵ پاك باشد ۰ ومولود زن که عادل شمرده شود * اینك برمقدّسان خود اعتماد
۱٦ ندارد ۰ وآسمانها درنظرش پاك نیست * پس ازطریق اولی انسانِ مکروه وفاسد ۰
۱۷ که شرارترا مثل آب مینوشد * من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو ۰ وآنچه دیده‌ام
۱۸ حکایت مینمایم * که حکیمان آنرا ازپدران خود ۰ روایت کردند ومخفی نداشتند *
۱۹ ۲۰ که بایشان بتنهائی زمین داده شد ۰ وهیچ غریبی ازمیان ایشان عبور نکرد * شریر
درتمامیْ روزهایش مبتلای درد است ۰ وسالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیّا
۲۱ است * صدای ترسها درکوش وی است ۰ دروقت سلامتی تاراج کننده بروی
۲۲ میآید * باور نمیکند که ازتاریکی خواهد برکشت ۰ وشمشیر برای او مراقب
۲۳ است * برای نان میکردد ومیکوید کجا است ۰ ومیداند که روزِ تاریکی نزد او
۲٤ حاضراست * تنکی وضیق اورا میترساند ۰ مثل پادشاهِ مهیّای جنك براو غلبه
۲۵ مینماید * زیرا دست خودرا بضدّ خدا دراز میکند ۰ وبرقادر مطلق تکبّر مینماید *
۲٦ ۲۷ با کردن بلند براو تاخت میآورد ۰ باکُل میخهای سختِ سپر خویش * چونکه
۲۸ روی خودرا بپیه پوشانیده ۰ وکمر خودرا با شحم ملبّس ساخته است * ودرشهرهای
ویران وخانه‌های غیر مسکون ۰ که نزدیك بخراب شدن است ساکن میشود *
۲۹ اوغنی نخواهد شد ودولتش پایدار نخواهد ماند ۰ واملاك او درزمین زیاد نخواهد
۳۰ کردید * از تاریکی رها نخواهد شد ۰ وآتش شاخه‌هایش‌را خواهد خشکانید ۰
۳۱ وبنفخهٔ دهان او زائل خواهد شد * ببطالت توکّل ننماید وخودرا فریب ندهد ۰
۳۲ والاّ بطالت اجرت او خواهد بود * قبل ازرسیدن وقتش تماماً ادا خواهد شد ۰
۳۳ وشاخهٔ او سبز نخواهد ماند * مثل مَوْ غورهٔ خودرا خواهد افشاند ۰ ومثل
۳٤ زیتون شکوفهٔ خودرا خواهد ریخت * زیراکه جماعت ریاکاران بیکس خواهند
۳۵ ماند ۰ وخیمه‌های رشوه خواران‌را آتش خواهد سوزانید * بشقاوت حامله شده
معصیّترا میزایند ۰ وشکم ایشان فریبرا آماده میکند *

باب شانزدهم

۱ پس ايّوب درجواب كفت * بسيار چيزها مثل اين شنيدم ٭ تسلّی دهندكانِ
۲
۳ مزاحمْ همهٔ شما هستيد * آيا سخنان باطل‌را انتها نخواهد شد ٭ وكيست كه ترا بجواب
۴ دادن تحريك ميكند * من نيز مثل شما ميتوانستم بكويم ٭ اكر جان شما درجای
۵ جان من ميبود ٭ وسخنها بضدّ شما ترتيب دهم ٭ وسر خودرا برشما بجنبانم * ليكن
٦ شمارا بدهان خود تقويّت ميدادم ٭ وتسلّیٔ لبهايم غم شمارا رفع مينمود * اكر من
سخن كويم غم من رفع نميكردد ٭ واكر ساكت شوم مرا چه راحت حاصل ميشود *
۷ ليكن الآن او مرا خسته نموده است ٭ تو تمامیٔ جماعت مرا ويران ساختهٔ *
۸ مرا سخت كرفتی واين برمن شاهد شده است ٭ ولاغریٔ من بضدّ من برخاسته روبرويم
۹ شهادت ميدهد * درغضب خود مرا دريده وبرمن جفا نموده است ٭ دندانهايشرا
۱۰ برمن افشرده ٭ ومثل دشمنم چشمان خودرا برمن تيز كرده است * دهان خودرا
برمن كشوده‌اند ٭ بررخسار من باستحقار زده‌اند ٭ بضدّ من باهم اجتماع نموده‌اند *
۱۱ خدا مرا بدست ظالمان تسليم نموده ٭ ومرا بدست شريران افكنده است *
۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره پاره كرده است ٭ وكردن مرا كرفته مرا خورد كرده ٭
۱۳ ومرا برای هدف خود نصب نموده است * تيرهايش مرا احاطه كرد ٭ كُرده‌هايمرا
۱٤ پاره ميكند وشفقت نمينمايد ٭ وزهرهٔ مرا بزمين ميريزد * مرا زخم برزخم مجروح
۱۵ ميسازد ٭ ومثل جبّار برمن حمله ميآورد * برپوست خود پلاس دوخته‌ام ٭ وشاخ
۱٦ خودرا درخاك خوار نموده‌ام * روی من ازكريستن سرخ شده است ٭ وبرمژكانم
۱۷ سايهٔ موت است * اكرچه هيچ بی‌انصافی دردست من نيست ٭ ودعای من پاك
۱۸ است * ای زمين خون مرا مپوشان ٭ واستغاثهٔ مرا آرام نباشد * اينك الآن نيز
۱۹
۲۰ شاهد من درآسمان است ٭ وكواه من دراعلیٰ علّيين * دوستانم مرا استهزاء ميكنند ٭
۲۱ ليكن چشمانم نزد خدا اشك ميريزد * وآيا برای انسان نزد خدا محاجّه ميكند ٭
۲۲ مثل بنی آدم كه برای همسايهٔ خود مينمايد * زيرا سالهای اندك سپری ميشود ٭ پس
براهيكه برنميكردم خواهم رفت *

باب هفدهم

۱ روح من تلف شده و روزهایم تمام کردیده • وقبر برای من حاضر است *
۲ بدرستیکه استهزا کنندکان نزد من اند • وچشم من در منازعت ایشان دایما میماند *
۳ الآن کرو بده و بجهة من نزد خود ضامن باش • والّا کیست که بمن دست دهد *
۴ چونکه دل ایشانرا ازحکمت منع کردهٔ • بنابرین ایشانرا بلند نخواهی ساخت *
۵ کسیکه دوستان خودرا بتاراج تسلیم کند • چشمان فرزندانش تار خواهد شد *
۶ مرا نزد امّتها مَثَل ساخته است • ومِثْل کسیکه بررویش آب دهان اندازند شده‌ام *
۷
۸ چشم من ازغصّه کاهیده شده است • وتمامیٔ اعضایم مثل سایه کردیده * راستان
۹ بسبب این حیران میمانند • وصالحان خویشتنرا برریاکاران برمیانکیزانند * لیکن
مرد عادل بطریق خود متمسّك میشود • وکسیکه دست پاك دارد درقوّت ترقّی
۱۰ خواهد نمود * امّا همهٔ شما برکشته الآن بیائید • ودرمیان شما حکیمی نخواهم
۱۱ یافت * روزهای من کذشته • وقصدهای من وفکرهای دلم منقطع شده است *
۱۲ شبرا بروز تبدیل میکنند • وبا وجود تاریکی میکویند روشنائی نزدیك است *
۱۳ وقتیکه امید دارم هاویه خانهٔ من میباشد • وبستر خودرا درتاریکی میکسترانم *
۱۴ وبهلاکت میکویم توپدر من هستی • وبکِرْم که تو مادر وخواهر من میباشی *
۱۵
۱۶ پس امید من کجا است • وکیست که امید مرا خواهد دید * تا بندهای هاویه
فرو میرود • هنکامیکه باهم درخاك نزول (نمائیم) *

باب هجدهم

۱
۲ پس بِلْدَدِ شُوحِي درجواب کفت * تا بکی برای سخنان دامها میکسترانید •
۳ تفکّر کنید وبعد ازآن تکلّم خواهیم نمود * چرا مثل بهایم شمرده شویم • ودرنظر
۴ شما نجس نمائیم * ایکه درغضب خود خویشتنرا پاره میکنی • آیا بخاطر تو زمین
۵ متروك شود • یا صخره ازجای خود منتقل کردد * البتّه روشنائیٔ شریران خاموش
۶ خواهد شد • وشعلهٔ آتش ایشان نور نخواهد داد * درخیمهٔ او روشنائی بتاریکی
۷ مبدّل میکردد • وچراغش براو خاموش خواهد شد * قدمهای قوّتش تنك

۸ میشود ۰ ومشورت خودش اورا بزیر خواهد افکند * زیرا بپایهای خود دردام
۹ خواهد افتاد ۰ وبروی تله ها راه خواهد رفت * تله پاشنهٔ اورا خواهد کرفت ۰ ودام
۱۰ اورا بزور نکاه خواهد داشت * دام برایش در زمین پنهان شده است ۰ وتله
۱۱ برایش در راه * ترسها از هرطرف اورا هراسان میکند ۰ وباو چسپیده ویرا میکریزاند *
۱۲ ۱۳ شقاوت برای او کرسنه است ۰ وذلّت برای لغزیدن او حاضر است * اعضای
۱٤ جسد اورا میخورد ۰ نخستزادهٔ موت جسد اورا میخورد * آنچه برآن اعتماد میداشت
۱٥ ازخیمهٔ او ربوده میشود ۰ وخود او نزد پادشاه ترسها رانده میکردد * کسانیکه
ازوی نباشند درخیمهٔ او ساکن میکردند ۰ وکوکرد برمسکن او پاشیده میشود *
۱٦ ۱۷ ریشههایش اززیر میخشکد ۰ وشاخهاش ازبالا بریده خواهد شد * یادکار او اززمین
۱۸ نابود میکردد ۰ ودر کوچهها اسم نخواهد داشت * از روشنائی بتاریکی رانده میشود ۰
۱۹ واورا ازربع مسکون خواهند کریزانید * اورا درمیان قومش نه اولاد ونه ذریّت
۲۰ خواهد بود ۰ ودر مأوای او کسی باقی نخواهد ماند * متأخّرین از روزکارش متحیّر
۲۱ خواهند شد ۰ چنانکه برمتقدّمین ترس مستولی شده بود * بدرستیکه مسکنهای
شریران چنین میباشد ۰ ومکان کسیکه خدارا نمیشناسد مثل این است *

باب نوزدهم

۱ ۲ پس ایُّوب درجواب کفت * تا بکی جان مرا میرنجانید ۰ ومرا بسخنان خود
۳ فرسوده میسازید * این ده مرتبه است که مرا مذمّت نمودید ۰ وخجالت نمیکشید که
٤ ٥ با من سختی میکنید * واکر فی الحقیقة خطا کردهام ۰ خطای من نزد من میماند * اکر
٦ فی الواقع برمن تکبّر نمائید ۰ وعار مرا برمن اثبات کنید * پس بدانید که خدا
۷ دعوئ مرا منحرف ساخته ۰ وبدام خود مرا احاطه نموده است * اینک ازظلم تضرّع
۸ مینمایم ومستجاب نمیشوم ۰ واستغاثه میکنم ودادرسئ نیست * طریق مرا حصار نموده
۹ است که ازآن نمیتوانم کذشت ۰ وبر راههای من تاریکی را کذارده است * جلال
۱۰ مرا ازمن کنده است ۰ وتاج را ازسر من برداشته * مرا ازهر طرف خراب نموده
۱۱ پس هلاك شدم ۰ ومثل درخت ریشهٔ امید مرا کنده است * غضب خودرا برمن
۱۲ افروخته ۰ ومرا یکی ازدشمنان خود شمرده است * فوجهای او باهم میآیند وراه

١٣ خودرا برمن بلند میکنند. و باطراف خیمهٔ من اُردو میزنند* برادرانمرا از نزد من
١٤ دور کرده است. وآشنایانم ازمن بالکلّ بیگانه شده‌اند* خویشانم مرا ترك نموده.
١٥ وآشنایانم مرا فراموش کرده‌اند* نزیلانِ خانه‌ام وکنیزانم مرا غریب میشمارند.
١٦ ودرنظر ایشان بیگانه شده‌ام* غلامِ خودرا صدا میکنم ومرا جواب نمیدهد.
١٧ اگرچه اورا بدهان خود التماس بکنم* نَفَس من نزد زنم مکروه شده است. وتضرّع
١٨ من نزد اولاد رحم مادرم* بچهای کوچك نیز مرا حقیر میشمارند. وچون برمیخیزم
١٩ بضدّ من حرف میزنند* همهٔ اهل مشورتم ازمن نفرت مینمایند. وکسانیرا که دوست
٢٠ میداشتم ازمن برگشته‌اند* استخوانم بپوست وگوشتم چسپیده است. وبا پوست
٢١ دندانهای خود خلاصی یافته‌ام* برمن ترحّم کنید ترحّم کنید شما ای دوستانم.
٢٢ زیرا دست خدا مرا لمس نموده است* چرا مثل خدا برمن جفا میکنید. واز
٢٣ گوشت من سیر نمیشوید* کاشکه سخنانم الآن نوشته میشد. کاشکه درکتابی ثبت
٢٤ ٢٥ میگردید* وبا قلم آهنین وسُرب. برصخرهٔ تا بأبد کَنده میشد* ومن میدانم که
٢٦ ولیّ من زنده است. ودر ایّام آخر برزمین خواهد برخاست* وبعد ازآنکه این
٢٧ پوست من تلف شود. بدون جسدم نیز خدارا خواهم دید* ومن اورا برای
خود خواهم دید. وچشمان من براو خواهد نگریست ونه چشمِ دیگری. اگرچه
٢٨ گُردَهایم دراندرونم تلف شده باشد* اگر بگوئید چگونه براو جفا نمائیم. وحال
٢٩ آنکه اصل امر درمن یافت میشود* پس ازشمشیر بترسید. زیراکه سزاهای
شمشیر غضبناك است. تادانسته باشید که داوری خواهد بود*

باب بیستم

١ ٢ پس صوفرِ نَعَمانی درجواب گفت* ازاینجهة فکرهایم مرا بجواب دادن تحریك
٣ میکند. وباین سبب من تعجیل مینمایم* سرزنش توبیخ خودرا شنیدم. وازفطانتم
٤ روحِ من مرا جواب میدهد* آیا اینرا ازقدیم ندانستهٔ. اززمانیکه انسان برزمین
٥ قرار داده شد* که شادئ شریران اندك زمانی است. وخوشئ ریاکاران لحظهٔ*
٦ ٧ اگرچه شوکت او تا بآسمان بلند شود. وسر خودرا تا بفلك برافرازد* لیکن مثل
فضلهٔ خود تا بأبد هلاك خواهد شد. وبینندگانش خواهند گفت کجا است*

۸ مثل خواب میپرد ویافت نمیشود. ومثل رؤیای شب اورا خواهند گریزانید *
۹ چشمیکه اورا دیده است دیگر نخواهد دید. ومکانش باز براو نخواهد نگریست *
۱۰ فرزندانش نزد فقیران تذلّل خواهند کرد. ودستهایش دولت اورا پس خواهد
۱۱ داد * استخوانهایش ازجوانی پُر است. لیکن همراه او درخاك خواهد خوابید *
۱۲ ۱۳ اگرچه شرارت دردهانش شیرین باشد. وآنرا زیر زبانش پنهان کند * اگرچه
۱۴ اورا دریغ دارد وازدست ندهد. وآنرا درمیان کام خود نگاه دارد * لیکن
۱۵ خوراك او دراحشایش تبدیل میشود. ودر اندرونش زهر مار میگردد * دولترا
۱۶ فرو برده است وآنرا قی خواهد کرد. وخدا آنرا ازشکمش بیرون خواهد نمود * او
۱۷ زهرِ مارهارا خواهد مکید. وزبان افعی اورا خواهد کشت * بررود خانها نظر
۱۸ نخواهد کرد. برنهرها وجویهای شهد وشیر * ثمرهٔ زحمت خودرا ردّ کرده آنرا
فرو نخواهد برد. وبرحسب دولتیکه کسب کرده است شادی نخواهد نمود *
۱۹ زیرا فقیرانرا زبون ساخته وترك کرده است. پس خانهٔرا که دزدیده است بنا
۲۰ نخواهد کرد * زیراکه درحرصِ خود قناعترا ندانست. پس ازنفایس خود چیزی
۲۱ استرداد نخواهد کرد * چیزی نمانده است که نخورده باشد. پس برخورداریٔ او
۲۲ دوام نخواهد داشت * هنگامیکه دولت او بی نهایت گردد درتنگی گرفتار میشود.
۲۳ ودست همهٔ ذلیلان براو استیلا خواهد یافت * در وقتیکه شکم خودرا پُر میکند.
خدا حدّت خشم خودرا براو خواهد فرستاد. وحینیکه میخورد آنرا براو خواهد
۲۴ بارانید * از اسلحهٔ آهنین خواهد گریخت. وکمان برنجین اورا خواهد سفت *
۲۵ آنرا میکشَد وازجسدش بیرون میآید. وپیکان برّاق از زهره‌اش درمیرود.
۲۶ وترسها براو استیلا مییابد * تمامیٔ تاریکی برای ذخایراو نگاه داشته شده است.
وآتشِ ندمیده آنهارا خواهد سوزانید. وآنچه‌را که درچادرش باقی است خواهد
۲۷ خورد * آسمانها عصیانشرا مکشوف خواهد ساخت. وزمین بضدّ او خواهد
۲۸ برخاست * محصول خانه‌اش زایل خواهد شد. ودر روزِ غضبِ او نابود
۲۹ خواهد گشت * این است نصیب مرد شریر ازخدا. ومیراث مقدّرِ او ازقادر
مطلق *

باب بیست ویکم

١ پس ایوب درجواب گفت * بشنوید کلام مرا بشنوید ۰ واین تسلّی شما باشد *
٢
٣ با من تحمّل نمائید تا بگویم ۰ وبعد ازگفتنم استهزاء نمائید * واما من آیا شکایتم
٤
٥ نزد انسان است ۰ پس چرا بیصبر نباشم * بمن توجّه کنید وتعجّب نمائید ۰ ودست
٦ بدهان بگذارید * هرگاه بیاد میاورم حیران میشوم ۰ ولرزه جسد مرا میگیرد *
٧ چرا شریران زنده میمانند ۰ پیر میشوند ودر توانائی قویّ میگردند * ذریّت ایشان
٨
٩ بحضور ایشان با ایشان استوار میشوند ۰ واولاد ایشان درنظر ایشان * خانه‌های
١٠ ایشان ازترس ایمن میباشد ۰ وعصای خدا برایشان نمیآید * گاو نر ایشان جماع
١١ میکند وخطا نمیکند ۰ وگاو ایشان میزاید وسقط نمینماید * بچه‌های خودرا مثل
١٢ گله بیرون میفرستند ۰ واطفال ایشان رقص میکنند * با دفّ وعود میسرایند ۰
١٣ وبا صدای نای شادی مینمایند * روزهای خودرا در سعادتمندی صرف میکنند ۰
١٤ وبلحظهٔ بهاویه فرو میروند * وبخدا میگویند ازما دور شو ۰ زیراکه معرفتِ
١٥ طریق ترا نمیخواهیم * قادر مطلق کیست که اورا عبادت نمائیم ۰ ومارا چه فایده
١٦ که ازاو استدعا نمائیم * اینك سعادتمندی ایشان دردست ایشان نیست ۰ کاشکه
١٧ مشورت شریران ازمن دور باشد * بسا چراغ شریران خاموش میشود ۰ وذلّت
١٨ ایشان بایشان میرسد ۰ وخدا درغضب خود دردهارا نصیب ایشان میکند * مثل
١٩ سفال پیش روی باد میشوند ۰ ومثل کاه که گِرْد باد پراکنده میکند * خدا گناهشرا
برای فرزندانش ذخیره میکند ۰ واورا مکافات میرساند وخواهد دانست *
٢٠ چشمانش هلاکت اورا خواهد دید ۰ وازخشم قادر مطلق خواهد نوشید *
٢١ زیراکه بعد ازاو درخانه‌اش اورا چه شادی خواهد بود ۰ چون عدد ماههایش
٢٢ منقطع شود * آیا خدارا علم توان آموخت ۰ چونکه او براعلی علّیین داوری
٢٣ میکند * یکی درعین قوّت خود میمیرد ۰ درحالیکه بالکلّ درامنیّت وسلامتی
٢٤ است * قدحهای او پُر ازشیر است ۰ ومغز استخوانش تر وتازه است * ودیگری
٢٥
٢٦ درتلخیٔ جان میمیرد ۰ واز نیکوئی هیچ لذّت نمیبرد * اینها باهم درخاك میخوابند ۰
٢٧ وکِرمها ایشانرا میپوشانند * اینك افکار شمارا میدانم ۰ وتدبیراتیکه ناحقّ برمن

۲۸ می اندیشید* زیرا میکوئید کجا است خانهٔ امیر و خیمه های مسکن شریران*
۲۹ آیا ازراه کذریان نپرسیدید و ودلایل ایشانرا انکار نمیتوانید نمود* که شریران
۳۰ برای روز ذلّت نکاه داشته میشوند و ودر روز غضب بیرون برده میکردند*
۳۱ کیست که راهش‌را پیش رویش بیان کند و وجزای آنچه‌را که کرده است باو
۳۲ برساند* که آخر اورا بقبر خواهند بُرده و بر مزار او نکاهبانی خواهند کرد*
۳۳ کلوخهای وادی برایش شیرین میشود و وجمیع آدمیان درعقب او خواهند رفت و
۳۴ چنانکه قبل ازاو بیشماره رفته‌اند* پس چکونه مرا تسلّیٔ باطل میدهید و که
درجوابهای شما محض خیانت میماند*

باب بیست ودوّم

۱ پس الیفاز تیمانی درجواب کفت* آیا مرد بخدا فایده برساند و البتّه مرد دانا
۲
۳ برای خویشتن مفید است* آیا اکر تو عادل باشی برای قادر مطلق خوشی رُخ
۴ مینماید و یا اکر طریق خودرا راست سازی اورا فایده میشود* آیا بسبب ترسِ تو
۵ ترا توبیخ مینماید و یا با تو بمحاکمه داخل خواهد شد* آیا شرارت تو عظیم نیست و
۶ وعصیان تو بی‌انتها نی* چونکه ازبرادران خود بیسبب کرو کرفتی و ولباس
۷ برهنکانرا کندی* به‌تشنکان آب ننوشانیدی و واز کرسنکان نان دریغ داشتی*
۸ امّا مرد جبّار زمین ازآن او میباشد و ومرد عالیجاه درآن ساکن می‌شود* بیوه
۹
۱۰ زنانرا تهی دست ردّ نمودی و وبازوهای یتیمان شکسته کردید* بنابرین دامها
۱۱ ترا احاطه مینماید و وترسِ ناکهان ترا مضطرب میسازد* یا تاریکیٔ که آنرا نمیبینی و
۱۲ وسیلابها ترا میپوشاند* آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست و وسر ستارکانرا بنکر
۱۳ چکونه عالی هستند* ونو میکوئی خدا چه میداند و وآیا ازتاریکیٔ غلیظ داوری
۱۴ تواند نمود* ابرها سِتر اواست پس نمیبیند و وبر دایرهٔ افلاک میخرامد* آیا
۱۵
۱۶ طریق قدمارا نشان کردی و که مردمان شریر درآن سلوک نمودند* که قبل
۱۷ اززمان خود ربوده شدند و واساس آنها مثل نهر ریخته شد* که بخدا کفتند ازما
۱۸ دور شو و وقادر مطلق برای ما چه تواند کرد* وحال آنکه او خانه‌های ایشانرا
۱۹ ازچیزهای نیکو پُر ساخت و پس مشورت شریران ازمن دور شود* عادلان چون

۲۰ آنرا بینند شادی خواهند نمود. وبیگناهان برایشان استهزاء خواهند کرد* آیا
۲۱ مقاومت کنندگان ما منقطع نشدند. وآتش بقیّهٔ ایشانرا نسوزانید* پس حال با
۲۲ اواُنس بگیر وسالم باش. وباین منوال نیکوئی بتو خواهد رسید* تعلیمرا
۲۳ ازدهانش قبول نما. وکلمات اورا دردل خود بنه* اگر بقادر مطلق بازگشت
۲۴ نمائی بنا خواهی شد. واگر شرارترا ازخیمهٔ خود دور نمائی* واگر گنج خودرا
۲۵ درخاك. وطلای اوفیررا درسنگهای نهرها بگذاری* آنگاه قادر مطلق گنج تو.
۲۶ ونقرهٔ خالص برای تو خواهد بود* زیرا درآنوقت ازقادر مطلق تلذّذ خواهی
۲۷ یافت. وروی خودرا بطرف خدا برخواهی افراشت* نزد او دعا خواهی کرد
۲۸ واو ترا اجابت خواهد نمود. ونذرهای خودرا ادا خواهی ساخت* امریرا جزم
خواهی نمود وبرایت برقرار خواهد شد. وروشنائی برراههایت خواهد تابید*
۲۹ وقتیکه ذلیل شوند خواهی گفت رفعت باشد. وفروتنانرا نجات خواهد داد*
۳۰ کسیرا که بیگناه نباشد خواهد رهانید. وبپاکئ دستهای تو رهانیده خواهد شد*

باب بیست وسیّم

۱ پس ایّوب درجواب گفت* امروز نیز شکایت من تلخ است. وضرب من
۲ ازنالهٔ من سنگینتر* کاش میدانستم که اورا کجا یابم. تا آنکه نزد کرسئ او بیایم*
۳ آنگاه دعوئ خودرا بحضور وی ترتیب میدادم. ودهان خودرا ازحجّتها پرُ
۴ میساختم* سخنانیرا که درجواب من میگفت میدانستم. وآنچه‌را که بمن میگفت.
۵ میفهمیدم* آیا بعظمت قوّت خود با من مخاصمه مینمود. حاشا بلکه بمن التفات
۶ میکرد* آنگاه مرد راست با او محاجّه مینمود. واز داور خود تا بأبد نجات
۷ مییافتم* اینك بطرف مشرق میروم واو یافت نمیشود. وبطرف مغرب واورا
۸ نمیبینم* بطرف شمال جائیکه او عمل میکند واورا مشاهده نمیکنم. واو خودرا
۹ بطرف جنوب میپوشاند واورا نمیبینم* زیرا او طریقیرا که میروم میداند. وچون
۱۰ مرا میآزماید مثل طلا بیرون میآیم* پایم اثراقدام اورا گرفته است. وطریق اورا
۱۱ نگاه داشته ازآن تجاوز نمیکنم* ازفرمان لبهای وی برنگشتم. وسخنان دهان اورا
۱۲ زیاده ازرزق خود ذخیره کردم* لیکن او واحد است وکیست که اورا برگرداند.

١٤ وآنچه دل او میخواهد بعمل میآورد * زیرا آنچه‌را که برمن مقدّر شده است بجا
١٥ میآورد ٭ وچیزهای بسیارمثل این نزد وی است * ازاینجهة ازحضور او هراسان
١٦ هستم ٭ وچون تفکّر مینمایم ازاو میترسم * زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است ٭
١٧ وقادر مطلق مرا هراسان کردانیده * چونکه پیش ازتاریکی منقطع نشدم ٭ وظلمت
غلیظ‌را ازنزد من نپوشانید *

باب بیست وچهارم

١ چونکه زمانها ازقادر مطلق مخفی نیست ٭ پس چرا عارفان او ایّام اورا ملاحظه
٢ نمیکنند * بعضی هستند که حدودرا منتقل میسازند ٭ وگله‌هارا غصب نموده
٣ میچرانند * الاغهای یتیمانرا میرانند ٭ وگاو بیوه زنانرا بکرو میگیرند * فقیرانرا ازراه
٤
٥ منحرف میسازند ٭ ومسکینان زمین جمیعاً خویشتنرا پنهان میکنند * اینك مثل خر
وحشی بجهة کار خود به بیابان بیرون رفته خوراك خودرا میجویند ٭ وصحرا بایشان
٦ نان برای فرزندان ایشان میرساند * علوفهٔ خودرا درصحرا درو میکنند ٭ وتاکستان
٧ شریران‌را خوشه چینی مینمایند * برهنه وبی‌لباس شب‌را بسر میبرند ٭ ودر سرما
٨ پوششی ندارند * ازبارانِ کوهها ترمیشوند ٭ وازعدم پناه‌گاه صخره‌هارا دربغل
٩ میگیرند * وکسانی هستند که یتیم‌را ازپستان میربایند ٭ وازفقیر کرو میگیرند *
١٠ پس ایشان بی‌لباس وبرهنه راه میروند ٭ وبافه‌هارا برمیدارند وگرسنه میمانند *
١١ در دروازهای آنها روغن میگیرند ٭ وچرخُشتِ آنهارا پایمال میکنند وتشنه
١٢ میمانند * ازشهر آباد نعره میزنند ٭ وجان مظلومان استغاثه میکند ٭ امّا خدا
١٣ حماقتِ آنهارا بنظر نمیآورد * ودیگرانند که ازنور متمرّد اند ٭ وراه آنرا نمیدانند ٭
١٤ ودر طریقهایش سلوك نمینمایند * قاتل درصبح برمیخیزد وفقیر ومسکینرا میکُشَد ٭
١٥ ودر شب مثل دزد میشود * چشم زناکار نیز برای شام انتظار میکشد ٭ ومیگوید
١٦ که چشمی مرا نخواهد دید ٭ وبر روی خود پرده میکشد * درتاریکی بخانه‌ها
١٧ نقب میزنند ٭ ودر روز خویشتنرا پنهان میکنند ٭ وروشنائیرا نمیدانند * زیرا صبح
برای جمیع ایشان مثل سایهٔ موت است ٭ چونکه ترسهای سایهٔ موترا میدانند *
١٨ آنها برروی آبها سبك‌اند ٭ ونصیب ایشان برزمین ملعون است ٭ وبراه تاکستان

۱۹ مراجعت نمیکنند * چنانکه خشکی وگرمی آبِ برفرا نابود میسازد. همچنین هاویه
۲۰ خطاکارانرا * رحم (مادرش) اورا فراموش مینماید وکِرم اورا نوش میکند.
۲۱ ودیگر مذکور نخواهد شد. وشرارت مثل درختْ بریده خواهد شد * زنِ عاقررا
۲۲ که نمیزاید میبلعد. وبزن بیوه احسان نمینماید * واما خدا جبّارانرا بقوت خود
۲۳ محفوظ میدارد. برمیخیزند اگرچه امید زندگی ندارند * ایشانرا اطمینان میبخشد
۲٤ وبرآن تکیه مینمایند. امّا چشمان او برراههای ایشان است * اندك زمانی بلند
میشوند پس نیست میکردند. وپست شده مثل سایرین برده میشوند. ومثل سر
۲۵ سنبلهها بریده میکردند * واگرچنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید.
وکلام مرا ناچیز کرداند *

باب بیست وپنجم

۱ پس بِلْدَدِ شُوحی درجواب کفت * سلطنت وهیبت ازآن اوست. وسلامتیرا
۲
۳ درمکانهای بلند خود ایجاد میکند * آیا افواج او شمرده میشود. وکیست که نور
٤ او بروی طلوع نمیکند * پس انسان چکونه نزد خدا عادل شمرده شود. وکسیکه
۵ اززن زائیده شود چکونه پاك باشد * اینك ماه نیز روشنائی ندارد. وستارکان
٦ درنظر او پاك نیستند * پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزندهٔ زمین. وبنی
آدم که مثل کِرم میباشد *

باب بیست وششم

۱ پس ایُّوب درجواب کفت * شخص بی قوّترا چکونه اعانت کردی. وبازوی
۲
۳ ناتوانرا چکونه نجات دادی * شخص بی حکمترا چه نصیحت نمودی. وحقیقت
٤ امررا بفراوانی اعلام کردی * برای کِه سخنانرا بیان کردی. ونفخهٔ کیست که ازتو
۵ صادر شد * ارواح مردکان میلرزند. زیر آبها وساکنان آنها * هاویه بحضور او
٦
۷ عریان است. واَبَدُّونرا ستری نیست * شمالرا برجَوّ پهن میکند. وزمینرا برنیستی
۸ آویزان میسازد * آبهارا درابرهای خود میبندد. پس ابْر زیر آنها چاك نمیشود *
۹ روی تخت خودرا محجوب میسازد. وابرهای خویشرا پیش آن میکستراند *

۱۰ باطراف سطح آبها حدّ ميكذارد ٭ تاكرانِ روشنائى وتاريكى ٭ ستونهاى آسمان
۱۱
۱۲ متزلزل ميشود ٭ وازعتاب او حيران ميماند ٭ بقوّت خود دريا را بتلاطم مياورد ٭
۱۳ وبفهم خويش رَهَبْرا خورد ميكند ٭ بروح او آسمانها زينت داده شد ٭ ودست
۱٤ او مار تيزرَوْرا سُفت ٭ اينك اينها حواشئ طريقهاى اواست ٭ وچه آوازِ آهستهٔ
دربارهٔ او ميشنويم ٭ لكن رعدِ جبروت اورا كيست كه بفهمد ٭

باب بيست وهفتم

۱ وايّوب ديكر باره مَثَل خودرا آورده كفت ٭ بحيات خدا كه حقِّ مرا برداشته ٭
۲
۳ وبقادر مطلق كه جان مرا تلخ نموده است ٭ كه ماداميكه جانم درمن باقى است ٭
٤ ونفخهٔ خدا دربينئ من ميباشد ٭ يقينًا لبهايم به‌بى‌انصافى تكلّم نخواهد كرد ٭ وزبانم
٥ بفريب تنطّق نخواهد نمود ٭ حاشا ازمن كه شمارا تصديق نمايم ٭ وتا بميرم كامليّت
٦ خويش را ازخود دور نخواهم ساخت ٭ عدالت خودرا قايم نكاه ميدارم وآنرا
۷ ترك نخواهم نمود ٭ ودلم تا زنده باشم مرا مذمّت نخواهد كرد ٭ دشمن من مثل شرير
۸ باشد ٭ ومقاومت كنندكانم مثل خطاكاران ٭ زيرا اميد شرير چيست هنكاميكه
۹ خدا اورا منقطع مى‌سازد ٭ وحينيكه خدا جان اورا ميكيرد ٭ آيا خدا فرياد اورا
۱۰ خواهد شنيد ٭ هنكاميكه مصيبت براو عارض شود ٭ آيا درقادر مطلق تلذّذ
۱۱ خواهد يافت ٭ ودر همهٔ اوقات ازخدا مسئلت خواهد نمود ٭ شمارا دربارهٔ دست
۱۲ خدا تعليم خواهم داد ٭ وازاعمال قادر مطلق چيزى مخفى نخواهم داشت ٭ اينك
۱۳ جميع شما اينرا ملاحظه كرده‌ايد ٭ پس چرا بالكلّ باطل شده‌ايد ٭ اين است
نصيب مرد شرير ازجانب خدا ٭ وميراث ظالمان كه آنرا ازقادر مطلق مييابند ٭
۱٤ اكر فرزندانش بسيار شوند شمشير براى ايشان است ٭ ودريّت او ازنان سير
۱۵ نخواهند شد ٭ باز ماندكان او ازوبا دفن خواهند شد ٭ وبيوه زنانش كريه
۱٦ نخواهند كرد ٭ اكرچه نقره‌را مثل غبار اندوخته كند ٭ ولباسرا مثل كِل آماده
۱۷ سازد ٭ او آماده ميكند ليكن مرد عادل آنرا خواهد پوشيد ٭ وصالحان نقرهٔ اورا
۱۸ تقسيم خواهند نمود ٭ خانهٔ خودرا مثل بيد بنا ميكند ٭ ومثل سايبانيكه دشتبان
۱۹ ميسازد ٭ او دولتمند ميخوابد امّا دفن نخواهد شد ٭ چشمان خودرا ميكشايد ونيست

۲۰ میباشد * ترسها مثل آب اورا فرو میکیرد ٭ وکِرْدباد اورا درشب میربایَد * باد ۲۱
۲۲ شرقی اورا برمیدارد ونابود میشود ٭ واورا ازمکانش دور میاندازد * زیرا
(خدا) براو تیر خواهد انداخت وشفقت نخواهد نمود ٭ اگرچه او میخواهد
۲۳ ازدست وی فرار کرده بکریزد * مردم کفهای خودرا براو بهم میزنند ٭ واورا
ازمکانش صفیر زده بیرون میکنند *

باب بیست وهشتم

۱ یقینًا برای نقره معدنی است ٭ وبجهة طلا جائی است که آنرا قال میکذارند *
۲ آهن ازخاك کرفته میشود ٭ ومس ازسنك کداخته میکردد * مردم برای تاریکی ۳
حدّ میکذارند ٭ وتا نهایتِ تمام تفحّص مینمایند ٭ تا بسنکهای ظلمت غلیظ وسایهٔ
٤ موت * کانی دور ازساکنان زمین میکنند ٭ ازراه کذریان فراموش میشوند ٭
٥ ودور ازمردمان آویخته شده بهر طرف متحرّك میکردند * اززمین نان بیرون میاید ٭
٦ وژرفیهایش مثل آتش سرنکون میشود * سنکهایش مکان یاقوت کبود است ٭
۷ وشمشهای طلا دارد * آن راه‌را هیچ مرغ شکاری نمیداند ٭ وچشم شاهین آنرا
۸ ندیده است * وجانوران درنده برآن قدم نزده‌اند ٭ وشیر غرّان برآن کذر
۹ نکرده * دست خودرا بسنك خارا دراز میکنند ٭ وکوهها‌را ازبیخ برمیکنند *
۱۰ نهرها ازصخره‌ها میکَنَنْد ٭ وچشم ایشان هر چیز نفیس‌را میبیند * نهرها‌را ازتراوش ۱۱
۱۲ میبندند ٭ وچیزهای پنهان شده‌را بروشنائی بیرون میآورند * امّا حکمت کجا پیدا
۱۳ میشود ٭ وجای فطانت کجا است * انسان قیمت آنرا نمیداند ٭ ودر زمین
۱٤ زندکان پیدا نمیشود * لجّه میکوید که درمن نیست ٭ ودریا میکوید که نزد من
۱٥ نمیباشد * زر خالص بعوضش داده نمیشود ٭ ونقره برای قیمتش سنجیده نمیکردد *
۱٦ بزر خالصِ اُوفیر آنرا قیمت نتوان کرد ٭ ونه بجزع کرانبها ویاقوت کبود * باطلا ۱۷
۱۸ وآبکینه آنرا برابر نتوان کرد ٭ وزیورهای طلای خالص بدَلِ آن نمیشود * مرجان
۱۹ وبلّور مذکور نمیشود ٭ وقیمت حکمت ازلعلْ کرانتر است * زبرجدِ حَبَشْ
۲۰ با آن مساوی نمیشود ٭ وبزر خالص سنجیده نمیکردد * پس حکمت ازکجا میاید ٭
۲۱ ومکان فطانت کجا است * ازچشم تمامیٔ زندکان پنهان است ٭ وازمرغان هوا

۲۲ مخفی میباشد* ابدّون وموت میکویند» که آوازهٔ آنرا بکوش خود شنیده‌ایم*
۲۳ خدا راه آنرا درك میکند» واو مکانشرا میداند* زیراکه او ناکرانهای زمین
۲۴
۲۵ مینکرد» وآنچه‌را که زیر تمامئ آسمان است میبیند* تا وزن ازبرای باد قرار
۲۶ دهد» وآبهارا بمیزان بپیماید* هنکامیکه قانونی برای باران قرار داد» وراهی
۲۷ برای سهام رعد* آنکاه آنرا دید وآنرا بیان کرد» آنرا مهیّا ساخت وهم تفتیشش
۲۸ نمود* وبانسان کفت» اینك ترس خداوند حکمت است» وازبدی اجتناب
نمودن فطانت میباشد*

باب بیست ونهم

۱ وایوب باز مَثَل خودرا آورده کفت* کاشکه من مثل ماههای پیش میبودم»
۲
۳ ومثل روزهائیکه خدا مرا درآنها نکاه میداشت* هنکامیکه چراغ او برسر من
۴ مینابید» وبا نور او بتاریکی راه میرفتم* چنانکه درروزهای کامرانئ خود میبودم»
۵ هنکامیکه سرّ خدا برخیمهٔ من میماند* وقتیکه قادر مطلق هنوز با من میبود»
۶ وفرزندانم باطراف من میبودند* حینیکه قدمهای خودرا باکرَه میشستم» وصخرْ
۷ نهرهای روغن‌را برای من میریخت* چون بدروازهٔ شهر بیرون میرفتم» وکرسئ
۸ خودرا درچهارسوق حاضر میساختم* جوانان مرا دیده خودرا مخفی میساختند»
۹ وپیران برخاسته میایستادند* سروران ازسخن کفتن باز میایستادند» ودست
۱۰ بدهان خود میکذاشتند* آواز شریفان ساکت میشد» وزبان بکام ایشان
۱۱ میچسپید* زیرا کوشی که مرا میشنید مرا خوشحال میخواند» وچشمی که مرا میدید
۱۲ برایم شهادت میداد* زیرا فقیری که استغاثه میکرد اورا میرهانیدم» ویتیمیکه
۱۳ نیز معاون نداشت* برکت شخصیکه درهلاکت بود بمن میرسید» ودل بیوه زنرا
۱۴ خوش میساختم* عدالترا پوشیدم ومرا ملبّس ساخت» وانصاف من مثل ردا
۱۵ وتاج بود* من بجهة کوران چشم بودم» وبجهة لنکان پای* برای مسکینان
۱۶
۱۷ پدر بودم» ودعوائیرا که نمیدانستم تفحّص میکردم* دندانهای آسیای شریررا
۱۸ میشکستم» وشکاررا ازدندانهایش میربودم* ومیکفتم درآشیانهٔ خود جان خواهم
۱۹ سپرد» وایّام خویش‌را مثل عنقا طویل خواهم ساخت* ریشهٔ من بسوی آبها

۲۰ کشیده خواهد کشت • وشبنم برشاخه‌هایم ساکن خواهد شد * جلال من درمن
۲۱ تازه خواهد شد • وکمانم دردستم نو خواهد ماند * مرا میشنیدند وانتظار میکشیدند •
۲۲ وبرای مشورت من ساکت میماندند * بعد ازکلام من دیکر سخن نمیکفتند •
۲۳ وقول من برایشان فرو میچکید * وبرای من مثل باران انتظار میکشیدند • ودهان
۲٤ خویشرا مثل باران آخرین باز میکردند * اکر برایشان میخندیدم باور نمیکردند •
۲۵ ونور چهرهٔ مرا تاریك نمیساختند * راه‌را برای ایشان اختیار کرده بریاست
مینشستم • ودرمیان لشکرمثل پادشاه ساکن میبودم • ومثل کسیکه نوحه کرانرا
تسلّی میبخشد *

باب سی‌ام

۱ وامّا الآن کسانیکه ازمن خورد سالتر اند برمن استهزا میکنند • که کراهت
۲ میداشتم ازاینکه پدران ایشانرا با سکان کلهٔ خود بکذارم * قوّت دستهای ایشان
۳ نیز برای من چه فایده داشت • کسانیکه توانائیٔ ایشان ضایع شده بود * ازاحتیاج
وقحطی بی‌تاب شده • زمین خشك‌را درظلمتِ خرابی وویرانی میخائیدند *
٤ ٥ خُبازیرا درمیان بوته‌ها میچیدند • وریشهٔ شورکیاه نان ایشان بود * ازمیان
(مردمان) رانده میشدند • ازعقب ایشان مثل دزدان هیاهو میکردند *
٦ ٧ درکریوه‌های وادیها ساکن میشدند • درحفره‌های زمین ودر صخره‌ها * درمیان
۸ بوته‌ها عَرْعَرْ میکردند • زیرخارها باهم جمع میشدند * ابنای احمقان وابنای مردم
۹ بی‌نام • بیرون اززمین رانده میکردیدند * وامّا الآن سرود ایشان شده‌ام •
۱۰ وازبرای ایشان ضرب المَثَل کردیده‌ام * مرا مکروه داشته ازمن دور میشوند •
۱۱ وازآب دهن بررویم انداختن باز نمیایستند * چونکه زه‌را برمن باز کرده مرا مبتلا
۱۲ ساخت • پس لکام‌را پیش رویم رها کردند * ازطرف راست من انبوه عوام
النّاس برخاسته پایهایرا ازپیش درمیبرند • وراههای هلاکت خویشرا برمن مهیّا
۱۳ میسازند * راه مرا خراب کرده باذیّتم اقدام مینمایند • وخود معاونی ندارند *
۱٤ ۱٥ کویا ازثلمه‌های وسیع میآیند • وازمیان خرابه‌ها برمن هجوم میآورند * ترسها برمن
برکشته آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند • وفیروزیٔ من مثل ابر میکذرد *
۱٦ والآن جانم برمن ریخته شده است • وروزهای مصیبت مرا کرفتار نموده است *

۱۷ شبانگاه استخوانهایم دراندرون من سفته میشود ۰ وپیهایم آرام ندارد * ازشدّت ۱۸
۱۹ سختی لباسم متغیّر شده است ۰ ومرا مثل گریبانِ پیراهنم تنك میگیرد * مرا درگِلْ
۲۰ انداخته است ۰ که مثل خاك وخاکستر گردیده‌ام * نزد تو تضرّع مینمایم ومرا
۲۱ مستجاب نمیکنی ۰ وبرمیخیزم وبرمن نظر نمیاندازی * خویشتنرا منبدّل ساخته برمن
۲۲ بیرحم شدهٔ ۰ با قوّت دست خود بمن جفا مینمائی * مرا بباد برداشته برآن سوار
۲۳ گردانیدی ۰ ومرا درتندباد پراکنده ساختی * زیرا میدانم که مرا بموت باز خواهی
۲۴ گردانید ۰ وبخانهٔ که برای همهٔ زندگان معیّن است * یقینًا برتودهٔ ویران دست
خودرا دراز نخواهد کرد ۰ وچون کسی دربلا گرفتار شود آیا باین سبب استغاثه
۲۵ نمیکند * آیا برای هر مستمندی گریه نمیکردم ۰ ودلم بجهة مسکین رنجیده نمیشد *
۲۶ لکن چون امید نیکوئی داشتم بدی آمد ۰ وچون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید *
۲۷ احشایم میجوشد وآرام نمیگیرد ۰ وروزهای مصیبتْ مرا درگرفته است * ماتم‌کنان ۲۸
۲۹ بی‌آفتاب گردش میکنم ۰ ودر جماعت برخاسته تضرّع مینمایم * برادر شغالان
۳۰ شده‌ام ۰ ورفیق شترمرغ گردیده‌ام * پوست من سیاه گشته ازمن میریزد ۰
۳۱ واستخوانهایم ازحرارت سوخته گردیده است * بربط من بنوحه‌گری مبدّل شده ۰
ونای من بآواز گریه کنندگان *

باب سی ویکم

۱ با چشمان خود عهد بسته‌ام ۰ پس چگونه بردوشیزهٔ نظر افکنم * زیرا قسمت ۲
۳ خدا ازاعلی چیست ۰ ونصیب قادر مطلق ازاعلی علّیین * آیا آن برای شریران
۴ هلاکت نیست ۰ وبجهة عاملانِ بدی مصیبت نی * آیا او راههای مرا نمیبیند ۰
۵ وجمیع قدمهایمرا نمیشمارد * اگر با دروغ راه میرفتم ۰ یا پایهایم با فریب میشتابید *
۶ مرا بمیزانِ عدالت بسنجد ۰ تا خدا کاملیّت مرا بداند * اگر قدمهایم ازطریقْ ۷
۸ آواره گردیده ۰ وقلبم درپی چشمانم رفته ۰ ولکهٔ بدستهایم چسپیده باشد * پس من
۹ کِشتْ کنم ودیگری بخورد ۰ ومحصول من ازریشه کنده شود * اگر قلبم بزنی فریفته
۱۰ شده ۰ یا نزد در همسایهٔ خود درکمین نشسته باشم * پس زن منْ برای شخصی دیگر
۱۱ آسیا کند ۰ ودیگران براو خم شوند * زیراکه آن قباحت میبود ۰ وتقصیری

۱۲ سزاوارِ حکمِ داوران* چونکه این آتشی میبود که تا اَبَدون میسوزانید. وتمامی
۱۳ محصول مرا ازریشه میکَنْد* اکر دعوئ بنده وکنیز خودرا ردّ میکردم. هنکامیکه
۱٤ برمن مدّعی میشدند* پس چون خدا بضدّ من برخیزد چه خواهم کرد.
۱٥ وهنکامیکه تفتیش نماید باو چه جواب خواهم داد* آیا آنکس که مرا دررحم
۱٦ آفرید اورا نیز نیافرید. وآیا کسِ واحد مارا دررحم نسرشت* اکرمراد مسکینانرا
۱۷ ازایشان منع نموده باشم. وچشمان بیوه زنانرا تار کردانیده* اکر لقمهٔ خودرا
۱۸ بتنهائی خورده باشم. ویتیم ازآن تناول ننموده* وحال آنکه اوازجوانیم با من
۱۹ مثل پدر پرورش میافت. وازبطن مادرم بیوه‌زنرا رهبری مینمودم* اکرکسیرا
۲۰ ازبرهنکی هلاك دیده باشم. ومسکینرا بدون پوشش* اکرکمرهای او مرا برکت
۲۱ نداده باشد. وازپشم کوسفندانِ من کرم نشده* اکردست خودرا بریتیم بلند
۲۲ کرده باشم. هنکامیکه اعانت خودرا دردروازه میدیدم* پس بازوی من ازکتفم
۲۳ بیفتد. وساعدم ازقلم آن شکسته شود* زیراکه هلاکت ازخدا برای من ترس
۲٤ میبود. وبسبب کبریائ او توانائی نداشتم* اکر طلارا امید خود میساختم. وبزر
۲٥ خالص میکفتم تو اعتماد من هستی* اکرازفراوانئ دولت خویش شادی مینمودم.
۲٦ وازاینکه دست من بسیار کسب نموده بود* اکرچون آفتاب مینماید برآن نظر
۲۷ میکردم. وبر ماه هنکامیکه با درخشندکی سیر میکرد* ودل من خفیةً فریفته
۲۸ میشد. ودهانم دستمرا میبوسید* این نیز کناهی مستوجب قصاص میبود. زیرا
۲۹ خدای متعال‌را منکر میشدم* اکر ازمصیبت دشمن خود شادی میکردم. یا
۳۰ حینیکه بلا باو عارض میشد وجد مینمودم* وحال آنکه زبان خودرا ازکناه
۳۱ ورزیدن باز داشته. برجان او لعنت‌را سؤال ننمودم* اکر اهل خیمهٔ من
۳۲ نمیکفتند. کیست که ازکوشت او سیر نشده باشد* غریب درکوچه شبرا بسر
۳۳ نمیبُرد. ودرِ خودرا بروی مسافر میکشودم* اکر مثل آدم تقصیر خودرا
۳٤ میپوشانیدم. وعصیان خویش‌را درسینهٔ خود مخفی میساختم* ازانجهة که ازانبوه
کثیر میترسیدم. واهانتِ قبایلْ مرا هراسان میساخت. پس ساکت مانده ازدرِ
۳٥ خود بیرون نمیرفتم* کاش کسی بود که مرا میشنید. اینك امضای من حاضر
است. پس قادر مطلق مرا جواب دهد. واینك کتابتی که مدّعئ من نوشته

۲۶ است * یقیناً که آنرا بردوش خود برمیداشتم • ومثل تاج برخود میبستم * شمارهٔ
۲۷
۳۸ قدمهای خودرا برای او بیان میکردم • ومثل امیری باو تقرّب میجُستم * اگر زمینِ
۳۹ من برمن فریاد میکرد • ومرزهایش باهم کریه میکردند * اگر محصولاتشرا بدون
۴۰ قیمت میخوردم • وجان مالکانشرا تلف مینمودم * پس خارها بعوض کندم •
وکرکاس بعوض جو بروید • سخنان ایّوب تمام شد *

باب سی ودوّم

۱ پس آن سه مرد از جواب دادن بهاَیّوب باز ماندند چونکه او درنظر خود
۲ عادل بود * آنگاه خشم اَلِیهُو ابن بَرَکْئیلِ بوزی که از قبیلهٔ رام بود مشتعل شد
وغضبش براَیّوب افروخته کردید از اینجهة که خویشتنرا از خدا عادلتر مینمود *
۳ وخشمش برسه رفیق خود افروخته کردید از اینجهة که هر چند جواب نمییافتند
۴ امّا ایّوبرا مجرم می شمردند * واَلِیهو از سخن کفتن با اَیّوب درنك نموده بود
۵ زیراکه ایشان درعُمر از وی بزرکتر بودند * امّا چون اَلِیهُو دید که بزبان آن سه
۶ مرد جوابی نیست پس خشمش افروخته شد * واَلِیهُو ابن بَرَکْئیلِ بوزی
بسخن آمده کفت • من درعُمر صغیر هستم • وشما موسفید • بنابرین ترسیده جرأت
۷ نکردم که رأی خودرا برای شما بیان کنم * وکفتم روزها سخن کوید • وکثرت سالها
۸ حکمترا اعلام نماید * لیکن درانسان روحی هست • ونفخهٔ قادر مطلق ایشانرا
۹ فطانت میبخشد * بزرکان نیستند که حکمت دارند • ونه پیران که انصافرا میفهمند *
۱۰ بنابرین میکویم که مرا بشنو • ومن نیز رأی خودرا بیان خواهم نمود * اینك از سخن
۱۱ کفتن با شما درنك نمودم • وبراهین شمارا کوش کرفتم • تا سخنانرا کاوِش کردید *
۱۲ ومن درشما تأمّل نمودم واینك کسی ازشما نبود که اَیّوبرا ملزم سازد • یا سخنان اورا
۱۳ جواب دهد * مبادا بکوئید که حکمترا دریافت نمودهایم • خدا اورا مغلوب میسازد
۱۴ ونه انسان * زیراکه سخنان خودرا بضدّ من ترتیب نداده است • وبسخنان شما اورا
۱۵ جواب نخواهم داد * ایشان حیران شده دیکر جواب ندادند • وسخن از ایشان
۱۶ منقطع شد * پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمیکویند • وساکت شده دیکر
۱۷ جواب نمیدهند * پس من نیز از حصّهٔ خود جواب خواهم داد • ومن نیز رأی

خودرا بیان خواهم نمود * زیرا که از سخنان مملوّ هستم ۰ وروح باطن من مرا بتنگ
۱۹ میآورد * اینك دل من مثل شرابی است که مفتوح نشده باشد ۰ ومثل مشکهای
۲۰ تازه نزدیك است بترکد * سخن خواهم راند تا راحت یابم ۰ ولبهای خودرا کشوده
۲۱ جواب خواهم داد * حاشا ازمن که طرفداری نمایم ۰ وبه‌احدی کلام تملّق آمیز
۲۲ کویم * چونکه بکفتن سخنان تملّق آمیز عارف نیستم ۰ والاّ خالقم مرا بزودی خواهد
برداشت *

باب سی وسیّم

۱ لیکن ای ایّوب سخنان مرا استماع نما ۰ وبتمامیٔ کلام من کوش بکیر * اینك
۲
۳ الآن دهان خودرا کشودم ۰ وزبانم درکامم متکلّم شد * کلام من موافق راستیٔ
۴ قلبم خواهد بود ۰ ولبهایم بمعرفت خالص تنطّق خواهد نمود * روح خدا مرا
۵ آفریده ۰ ونفخهٔ قادر مطلق مرا زنده ساخته است * اکر میتوانی مرا جواب ده ۰
۶ وپیش روی من کلامرا ترتیب داده بایست * اینك من مثل تو از خدا هستم ۰
۷ ومن نیز ازکِل سرشته شده‌ام * اینك هیبت من ترا نخواهد ترسانید ۰ ووقار من
۸ برتو سنکین نخواهد شد * یقیناً درکوش من سخن کفتی ۰ وآواز کلام ترا شنیدم *
۹ که کفتی من زکی وبیتقصیر هستم ۰ من پاك هستم ودر من کناهی نیست * اینك او
۱۰
۱۱ علّتها برمن میجوید ۰ ومرا دشمن خود میشمارد * پایهایرا درکنده میکذارد ۰ وهمهٔ
۱۲ راههایرا مراقبت مینماید * هان دراین امر تو صادق نیستی ۰ من ترا جواب
۱۳ میدهم ۰ زیرا خدا از انسان بزرکتر است * چرا با او معارضه مینمائی ۰ از اینجهة
۱۴ که از همهٔ اعمال خود اطّلاع نمیدهد * زیرا خدا یکدفعه تکلّم میکند ۰ بلکه دو
۱۵ دفعه وانسان ملاحظه نمینماید * درخواب دررؤیای شب ۰ چون خواب سنکین
۱۶ برانسان مستولی میشود ۰ حینیکه دربستر خود درخواب میباشد * آنکاه کوشهای
۱۷ انسانرا میکشاید وتأدیب ایشانرا ختم میسازد * تا انسانرا از اعمالش برکرداند ۰
۱۸ وتکبّررا از مردمان بپوشاند * جان اورا ازحفره نکاه میدارد ۰ وحیات اورا
۱۹ از هلاکت شمشیر * با درد دربستر خود سرزنش مییابد ۰ واضطراب دایمی
۲۰ دراستخوانهای وی است * پس جان او نانرا مکروه میدارد ۰ ونفس او خوراك
۲۱ لطیفرا * کوشت او چنان فرسوده شد که دیده نمیشود ۰ واستخوانهای وی که دیده

۲۲ نمیشد برهنه کردیده است * جان او بحُفره نزدیك میشود. وحیات او بهلاك
۲۳ کنندکان * اکر برای وی یکی بمنزلهٔ هزار فرشته یامتوسّطی باشد. تا آنچه را که
۲٤ برای انسان راست است بوی اعلان نماید * آنکاه براو ترحّم نموده خواهد کفت.
۲٥ اورا ازفرو رفتن بهاویه برهان. من کفّارهٔ پیدا نمودهام * کوشت او ازکوشت طفل
۲٦ لطیف تر خواهد شد. وبایّام جوانیٔ خود خواهد برکشت * نزد خدا دعا کرده
اورا مستجاب خواهد فرمود. وروی اورا با شادمانی خواهد دید. وعدالت
۲۷ انسانرا باو ردّ خواهد نمود * پس درمیان مردمان سرود خوانده خواهد کفت.
۲۸ کناه کردم وراستیرا منحرف ساختم. ومکافات آن بمن نرسید * نفس مرا از فرو
۲۹ رفتن بهاویه فدیه داده. وجان من نوررا مشاهده میکند * اینك همهٔ این چیزهارا
۳۰ خدا بعمل میآورد. دو دفعه وسه دفعه با انسان * تا جان اورا از هلاکت
۳۱ برکرداند. واورا ازنور زندکان منوّر سازد * ای ایّوب متوجّه شده مرا استماع نما.
۳۲ وخاموش باش تا من سخن رانم * اکر سخنی داری بمن جواب بده. متکلّم شو زیرا
۳۳ میخواهم ترا مبرّی سازم * واکرنه تو مرا بشنو. خاموش باش تا حکمترا بتو تعلیم دهم *

باب سی وچهارم

۱ پس الیهو تکلّم نموده کفت * ای حکیمان سخنان مرا بشنوید. وای عارفان بمن
۲
۳ کوش کیرید * زیرا کوش سخنانرا امتحان میکند. چنانکه کام طعامرا ذوق مینماید *
٤ انصافرا برای خود اختیار کنیم. ودرمیان خود نیکوئیرا بنهمیم * چونکه ایّوب کفته
٥ است که بیکناه هستم. وخدا داد مرا ازمن برداشته است * هرچند انصاف با من
٦ است دروغکو شمرده شدهام. وهرچند بیتقصیرم جراحت من علاج ناپذیر است *
۷ کدام شخص مثل ایّوب است. که سخریهرا مثل آب مینوشد * که دررفاقت
۸
۹ بدکاران سالك میشود. وبا مردان شریر رفتار مینماید * زیرا کفته است انسانرا
۱۰ فایدهٔ نیست. که رضامندیٔ خدارا بجوید * پس الآن ای صاحبان فطانت مرا
۱۱ بشنوید. حاشا از خدا که بدی کند. وازقادر مطلق که ظلم نماید * زیراکه
انسانرا بحسب عملش مکافات میدهد. وبر هرکس موافق راهش میرساند *
۱۲ وبدرستیکه خدا بدی نمیکند. وقادر مطلق انصافرا منحرف نمیسازد * کیست که
۱۳

۱۴ زمينرا باو تفويض نموده • وكيست كه تمامئ ربع مسكونرا باو سپرده باشد * اكر او
۱۵ دل خودرا بوى مشغول سازد • اكر روح ونفخهٔ خويشرا نزد خود باز كيرد * تمامئ
۱۶ بشر باهم هلاك ميشوند • وانسان بخاك راجع ميكردد * پس اكر فهم دارى اينرا
۱۷ بشنو • وبآواز كلام من كوش ده * آيا كسيكه از انصاف نفرت دارد سلطنت
۱۸ خواهد نمود • وآيا عادل كبيررا بكناه اسناد ميدهى * آيا بپادشاه كفته ميشود
۱۹ كه تو لئيم هستى • يا بنجيبان كه شرير ميباشيد * پس چكونه بانكه اميرانرا طرفدارى
نمينمايد • ودولتمندرا برفقير ترجيح نميدهد • زيراكه جميع ايشان عمل دستهاى
۲۰ وى اند * درلحظهٔ درنصف شب ميميرند • قوم مشوّش شده ميكذرند • وزورآوران
۲۱ بيواسطهٔ دست انسان هلاك ميشوند * زيرا چشمان او برراههاى انسان ميباشد •
۲۲ وتمامئ قدمهايشرا مينكرد * ظلمتى نيست وسايهٔ موت نى • كه خطاكاران خويشتنرا
۲۳ درآن پنهان نمايند * زيرا اندك زمانى براحدى تأمّل نميكند • تا او پيش خدا
۲۴ بمحاكمه بيايد * زورآورانرا بدون تفحّص خورد ميكند • وديكرانرا بجاى ايشان قرار
۲۵ ميدهد * هرآينه اعمال ايشانرا تشخيص مينمايد • وشبانكاه ايشانرا واژكون ميسازد
۲۶ تا هلاك شوند * بجاى شريران ايشانرا ميزند • درمكان نظركنندكان * ازآنجهة
۲۷
۲۸ كه از متابعت او منحرف شدند • ودرهمهٔ طريقهاى وى تأمّل ننمودند * تا فرياد
۲۹ فقيررا باو برسانند • واو فغان مسكينانرا بشنود * چون او آرامى دهد كيست كه
دراضطراب اندازد • وچون روى خودرا بپوشاند كيست كه اورا تواند ديد •
۳۰ خواه باُمّتى خواه بانسانى مساوى است * تا مردمان فاجر سلطنت ننمايند • وقومرا
۳۱ بدام كرفتار نسازند * ليكن آيا كسى هست كه بخدا بكويد • سزا يافتم ديكر عصيان
۳۲ نخواهم ورزيد * وآنچهرا كه نميبينم تو بمن بياموز • واكر كناه كردم بار ديكر نخواهم
۳۳ نمود * آيا برحسب رأى تو جزا داده خواهد كفت چونكه تو ردّ ميكنى • پس تو
۳۴ اختيار كن ونه من • وآنچه صواب ميدانى بكو * صاحبان فطانت بمن خواهند
۳۵ كفت • بلكه هر مرد حكيمى كه مرا ميشنود * كه ايُّوب بدون معرفت حرف
۳۶ ميزند • وكلام او ازروى تعقّل نيست * كاشكه ايُّوب تا بآخر آزموده شود • زيراكه
۳۷ مثل شريران جواب ميدهد * چونكه بركناه خود طغيانرا مزيد ميكند • ودرميان
ما دستك ميزند • وبضدّ خدا سخنان بسيار ميكويد *

باب سی وپنجم

۱ و۲ والیهو باز متکلم شده کفت * آیا اینرا انصاف میشماری * که کفتی من ازخدا
۳ عادلتر هستم * زیرا کفتهٔ برای تو چه فایده خواهد شد * وبه چه چیز بیشتر ازکناهم
۴ و۵ منفعت خواهم یافت * من ترا جواب میکویم * ورفقایترا با تو * بسوی آسمانها
۶ نظر کن وببین * وافلاکرا ملاحظه نما که ازتو بلند ترند * اکر کناه کردی باو
۷ چه رسانیدی * واکر تقصیرهای تو بسیار شد برای وی چه کردی * اکر بیکناه
۸ شدی باو چه بخشیدی * ویا ازدست تو چه چیزرا کرفته است * شرارت تو بمردی
۹ چون تو (ضرر میرساند) * وعدالت تو ببنی آدم (فایده میرساند) * ازکثرت
۱۰ ظلمها فریاد برمیآورند * وازدست زورآوران استغاثه میکنند * وکسی نمیکوید
۱۱ که خدای آفرینندهٔ من کجا است * که شبانکاه سرودها میبخشد * ومارا ازبهایم
۱۲ زمین تعلیم میدهد * واز پرندکان آسمان حکمت میبخشد * پس بسبب تکبّر شریران *
۱۳ فریاد میکنند امّا او اجابت نمینماید * زیرا خدا بطالترا نمیشنود * وقادر مطلق
۱۴ برآن ملاحظه نمیفرماید * هرچند میکوئی که اورا نمیبینم * لیکن دعوی درحضور
۱۵ وی است پس منتظر او باش * وامّا الآن ازاین سبب که درغضب خویش
۱۶ مطالبه نمیکند * وبکثرت کناه اعتنا نمینماید * ازاینجهة ایّوب دهان خودرا ببطالت
میکشاید * وبدون معرفت سخنان بسیار میکوید *

باب سی وششم

۱ و۲ والیهو باز کفت * برای من اندکی صبر کن تا ترا اعلام نمایم * زیرا از برای
۳ خدا هنوز سخنی باقی است * علم خودرا ازدور خواهم آورد * وبخالق خویش عدالترا
۴ توصیف خواهم نمود * چونکه حقیقةً کلام من دروغ نیست * وآنکه درعلم کامل
۵ است نزد تو حاضر است * اینك خدا قدیر است وکسیرا اهانت نمیکند * ودر
۶ قوّتِ عقل قادراست * شریررا زنده نکاه نمیدارد * وداد مسکینانرا میدهد *
۷ چشمان خودرا ازعادلان برنمیکرداند * بلکه ایشانرا با پادشاهان برکرسی تا بأبد
۸ مینشاند پس سرافراشته میشوند * امّا هرکاه بزنجیرها بسته شوند * وببندهای مصیبت

۹ گرفتار کردند* آنگاه اعمال ایشانرا بایشان مینمایاند. وتقصیرهای ایشانرا
۱۰ ازاینکه تکبّر نموده‌اند* وگوشهای ایشانرا برای تأدیب بازمیکند. وامر میفرماید تا
۱۱ ازگناه بازگشت نمایند* پس اگر بشنوند واورا عبادت نمایند. ایّام خویشرا
۱۲ درسعادت بسر خواهند بُرد. وسالهای خودرا درشادمانی* وامّا اگر نشنوند
۱۳ ازتیغ خواهند افتاد. وبدون معرفت جانرا خواهند سپُرد* امّا آنانیکه دردل
۱۴ فاجرند غضبرا ذخیره مینمایند. وچون ایشانرا میبندد استغاثه نمینمایند* ایشان
۱۵ درعنفوان جوانی میمیرند. وحیات ایشان با فاسقان (تلف میشود)* مصیبت
۱۶ کشانرا بمصیبت ایشان نجات میبخشد. وگوش ایشانرا درتنگی بازمیکند* پس ترا
نیز ازدهان مصیبت بیرون میآوَرْد. درمکان وسیع که درآن تنگی نمیبود. وزاد
۱۷ سفرهٔ تو ازفربهی مملوّ میشد* وتو ازداوریٔ شریر پُر هستی. لیکن داوری وانصاف
۱۸ باهم ملتصق‌اند* با حذر باش مبادا خشم ترا بتعدّی بِبَرَد. وزیادتیٔ کفّاره ترا
۱۹ منحرف سازد* آیا او دولت ترا بحساب خواهد آورد. نی. نه‌طلا ونه تمامیٔ قوای
۲۰ توانگریرا* برای شب آرزومند مباش. که اُمّتهارا ازجای ایشان میبَرد* با حذر
۲۱
۲۲ باش که بگناه مایل نشوی. زیراکه تو آنرا برمصیبت ترجیح دادهٔ* اینك خدا
۲۳ درقوّت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلیم بدهد* کیست که طریق
۲۴ اورا باو تفویض کرده باشد. وکیست که بگوید تو بی‌انصافی نمودهٔ* بیاد داشته
۲۵ باش که اعمال اورا تکبیر گوئی. که دربارهٔ آنها مردمان میسرایند* جمیع آدمیان
۲۶ بآنها مینگرند. مردمان آنهارا ازدور مشاهده مینمایند* اینك خدا متعال است
۲۷ واورا نمیشناسیم. وشمارهٔ سالهای اورا تفحّص نتوان کرد* زیراکه قطره‌های آبرا
۲۸ جذب میکند. وآنها بارانرا ازبخارات آن میچکاند* که ابرها آنرا بشدّت میریزد.
۲۹ وبر انسان بفراوانی میتراود* آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند.
۳۰ یا رعدهای خیمهٔ اورا بداند* اینك نور خودرا برآن میگستراند. وعُمقهای
۳۱ دریارا میپوشاند* زیراکه بواسطهٔ آنها قومهارا داوری میکند. ورزق‌را بفراوانی
۳۲ میبخشد* دستهای خودرا با برق میپوشاند. وآنرا برهدف مأمور میسازد*
۳۳ رعدش ازاو خبر میدهد. ومواشی ازبرآمدن او اطّلاع میدهند*

باب سی و هفتم

١ ازاین نیز دل من میلرزد • وازجای خود متحرك میكردد * كوش داده صدای ٢
٣ آواز اورا بشنوید • وزمزمهٔ را که ازدهان وی صادر میشود * آنرا درزیر تمامیٔ
٤ آسمانها میفرستد • وبرق خویش را تا کرانهای زمین * بعد ازآن صدای غرّش
میکند • وبآواز جلال خویش رعد میدهد • وچون آوازش شنیده شد آنهارا تأخیر
٥ نمینماید * خدا ازآواز خود رعدهای عجیب میدهد • اعمال عظیمیکه ما آنهارا
٦ ادراك نمیکنیم بعمل میآورد * زیرا برفرا میکوید برزمین بیفت • وهمچنین بارش
٧ بارانرا وبارش بارانهای زورآور خویشرا * دست هر انسانرا مختوم میسازد • تا
٨ جمیع مردمان اعمال اورا بدانند * آنکاه وحوش بمأوای خود میروند • ودر
٩ بیشه‌های خویش آرام میکیرند * ازبُرجهای جنوب کِردباد میآید • واز بُرجهای
١٠ شمال برودت * ازنفخهٔ خدا یخ بسته میشود • وسطح آبها منجمد میکردد * ابرهارا ١١
١٢ نیز برطوبت سنکین میسازد • وسحاب برق خودرا پراکنده میکند * وآنها بدلالت
او بهر سو منقلب میشوند • تا هرآنچه بآنها امر فرماید برروی تمامیٔ ربع مسکون
١٣ بعمل آورند * خواه آنهارا برای تأدیب بفرستد • یا بجهة زمین خود یا برای
١٤ رحمت * ای ایّوب اینرا استماع نما • بایست ودر اعمال عجیب خدا تأمّل کن *
١٥ آیا مطّلع هستی وقتیکه خدا عزم خودرا بآنها قرار میدهد • وبرق ابرهای خودرا
١٦ درخشان میسازد * آیا تو ازموازنهٔ ابرها مطّلع هستی • یا ازاعمال عجیبهٔ او که
١٧ درعلم کامل است * که چکونه رختهای تو کرم میشود • هنکامیکه زمین ازباد
١٨ جنوبی ساکن میکردد * آیا مثل او میتوانی فلك‌را بکسترانی • که مانند آینهٔ ریخته
١٩ شده مستحکم است * مارا تعلیم بده که با وی چه توانیم کفت • زیرا بسبب تاریکی
٢٠ سخن نیکو نتوانیم آورد * آیا چون سخن کویم باو خبر داده میشود • یا انسان سخن
٢١ کوید تا هلاك کردد * وحال آفتابرا نمیتوان دید هرچند درسپهر درخشان باشد •
٢٢ تا باد وزیده آنرا پاك کند * درخشندکیٔ طلائی ازشمال میآید • ونزد خدا جلال
٢٣ مهیب است * قادرِ مطلق‌را ادراك نمیتوانیم کرد • او درقوّت وراستیِ عظیم است •
ودر عدالت کبیر که بی‌انصافی نخواهد کرد * لهذا مردمان ازاو میترسند • امّا او
برجمیع دانادلان نمینکرد *

باب سی وهشتم

۱ وخداوند ایّوبرا ازمیان کردباد خطاب کرده کفت * کیست که مشورترا
۲
۳ ازسخنان بی‌علم تاریك میسازد * الآن کمر خودرا مثل مرد ببند * زیراکه ازتو سؤآل
٤ مینمایم پس مرا اعلام نما * وقتیکه زمینرا بنیاد نهادم کجا بودی * بیان کن اکر فهم
٥ داری * کیست که آنرا پیمایش نمود اکر میدانی * وکیست که ریسمانکاررا برآن
٦ کشید * پایه‌هایش برچه چیز کذاشته شد * وکیست که سنك زاویه‌اشرا نهاد *
۷ هنکامیکه ستارکان صبح باهم ترنّم نمودند * وجمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند *
۸ وکیست که دریارا بدرها مسدود ساخت * وقتیکه بدرجست واز رحم بیرون
۹ آمد * وقتیکه ابرهارا لباس آن کردانیدم * وتاریکیِٔ غلیظرا قُنْداقهٔ آن ساختم *
۱۰ وحدّی برای آن قرار دادم * وپُشت بندها ودرها تعیین نمودم * وکفتم تا باینجا
۱۱
۱۲ بیا وتجاوز منما * ودراینجا امواج سرکش تو بازداشته شود * آیا تو ازابتدای عمر
۱۳ خود صبحرا فرمان دادی * وفجررا بموضعش عارف کردانیدی * تا کرانهای زمینرا
۱٤ فروکیرد * وشریران ازآن افشانده شوند * مثْلِ کِلْ زیرخاتم مبدّل میکردد *
۱۵ وهمه چیز مثل لباس صورت میپذیرد * ونور شریران ازایشان کرفته میشود *
۱٦ وبازوی بلند شکسته میکردد * آیا بچشمه‌های دریا داخل شده * یا بعُمقهای لجّه
۱۷ رفتهٔ * آیا درهای موت برای تو بازشده است * یا درهای سایهٔ موت‌را دیدهٔ *
۱۸ آیا پهنای زمینرا ادراك کردهٔ * خبر بده اکر اینهمه‌را میدانی * راه مسکن نورکدام
۱۹
۲۰ است * ومکان ظلمت کجا میباشد * تا آنرا بحدودش برسانی * وراههای خانهٔ اورا
۲۱ درك نمائی * البتّه میدانی چونکه درآنوقت مولود شدی * وعدد روزهایت بسیار
۲۲ است * آیا بمخزنهای برف داخل شده * وخزینه‌های تکرکرا مشاهده نمودهٔ *
۲۳ که آنهارا بجهة وقت تنکی نکاه داشتم * بجهة روز مقاتله وجنك * بچه طریق
۲٤
۲۵ روشنائی تقسیم میشود * وباد شرقی برروی زمین منتشر میکردد * کیست که رود
۲٦ خانهٔ برای سیل کَنْد * یا طریقی بجهة صاعقه‌ها ساخت * تا برزمینیکه کسی درآن
۲۷ نیست ببارد * وبربیابانیکه درآن آدمی نباشد * تا (زمین) ویران وبائررا سیراب
۲۸ کند * وعلفهای تازه‌را ازآن برویاند * آیا بارانرا پدری هست * یا کیست که

٢٩ قطرات شبنمرا توليد نمود * ازرحم كيست كه يخ بيرون آمد * وژالهٔ آسمانرا كيست
٣٠ كه توليد نمود * آبها مثل سنك منجمد ميشود * وسطح لجّه يخ ميبندد * آيا عقد
٣١
٣٢ ثريّارا ميبندى * يا بندهاى جبّاررا ميكشائى * آيا برجهاى منطقة البروجرا درموسم
٣٣ آنها بيرون مياورى * ودبّ اكبررا با بنات او رهبرى مينمائى * آيا قانونهاى
٣٤ آسمانرا ميدانى * يا آنرا برزمين مسلّط ميكردانى * آيا آواز خودرا به‌ابرها ميرسانى *
٣٥ تا سيل آبها ترا بپوشاند * آيا برقهارا ميفرستى تا روانه شوند * وبتو بكويند اينك
٣٦ حاضريم * كيست كه حكمترا درباطن نهاد * يا فطانترا بدل بخشيد * كيست كه
٣٧
٣٨ با حكمت ابرهارا بشمارد * وكيست كه مشكهاى آسمانرا بريزد * چون غبار كل شده
٣٩ جمع ميشود * وكلوخها باهم ميچسپند * آيا شكاررا براى شير ماده صيد ميكنى *
٤٠ واشتهاى شير ژيانرا سير مينمائى * حينيكه درمأواى خود خويشتن‌را جمع ميكنند *
٤١ ودر بيشه دركمين مينشينند * كيست كه غذارا براى غراب آماده ميسازد * چون
بچه‌هايش نزد خدا فرياد برمياورند * وبسبب نبودن خوراك آواره ميكردند *

باب سى ونهم

١ آيا وقت زائيدن بزكوهيرا ميدانى * يا زمان وضع حمل آهورا نشان ميدهى *
٢ آيا ماههائيرا كه كامل ميسازند حساب توانى كرد * يا زمان زائيدن آنهارا ميدانى *
٣ خم شده بچه‌هاى خودرا ميزايند * واز دردهاى خود فارغ ميشوند * بچه‌هاى آنها
٤
٥ قوىّ شده دربيابان نموّ ميكنند * ميروند ونزد آنها برنميكردند * كيست كه خر
٦ وحشيرا رها كرده آزاد ساخت * وكيست كه بندهاى كور خررا باز نمود * كه من
٧ بيابانرا خانهٔ او ساختم * وشوره زاررا مسكن او كردانيدم * بغوغاى شهر استهزاء
٨ ميكند * وخروش رمه‌بانرا كوش نميكيرد * دايرهٔ كوهها چراكاه اواست * وهركونه
٩ سبزه‌را ميطلبد * آيا كاو وحشى راضى شود كه ترا خدمت نمايد * يا نزد آخور تو
١٠ منزل كيرد * آيا كاو وحشيرا بريسمانش بشيار توانى بست * يا واديهارا ازعقب تو
١١ مازو خواهد نمود * آيا ازاينكه قوّتش عظيم است براو اعتماد خواهى كرد * وكار
١٢ خودرا باو حواله خواهى نمود * آيا براو توكّل خواهى كرد كه محصولترا باز آورد *
١٣ وآنرا بخرمنكاهت جمع كند * بال شترمرغ بشادى متحرّك ميشود * وامّا پروبال او

۱۴ مثل لقلق نیست * زیراکه تخمهای خودرا بزمین وامیکذارد • وبر روی خاك آنهارا
۱۵ کرم میکند * وفراموش میکند که پا آنهارا میافشرد • ووحوش صحرا آنهارا پایمال
۱۶ میکنند * با بچه‌های خود سختی میکند که کویا ازآن او نیستند • محنت او باطل
۱۷ است ومتأسّف نمیشود * زیرا خدا اورا ازحکمت محروم ساخته • وازفطانت اورا
۱۸ نصیبی نداده است * هنکامیکه ببلندی پرواز میکند • اسب وسوارشرا استهزاء
۱۹ ۲۰ مینماید * آیا تو اسبرا قوّت داده • وکردن اورا بیال ملبّس کردانیدهٔ * آیا اورا مثل
۲۱ ملخ بجست وخیز آوردهٔ • خروش شیههٔ او مهیب است * در وادی پا زده ازقوّت
۲۲ خود وجد مینماید • وبمقابلهٔ مسلّحان بیرون میرود * برخوف استهزاء کرده هراسان
۲۳ نمیشود • وازدم شمشیر برنمیکردد * ترکش براو چکچك میکند • ونیزهٔ درخشنده
۲۴ ومزراق * با خشم وغیض زمینرا مینوردد • وچون کرّنا صدا میکند نمیایستد *
۲۵ وقتیکه کرّنا نواخته شود هه هه میکوید • وجنکرا ازدور استشمام میکند • وخروش
۲۶ سرداران وغوغارا * آیا ازحکمت تو شاهین میپرد • وبالهای خودرا بطرف جنوب
۲۷ پهن میکند * آیا ازفرمان تو عقاب صعود مینماید • وآشیانهٔ خودرا بجای بلند
۲۸ ۲۹ میسازد * برصخره ساکن شده مأوی میسازد • برصخرهٔ تیز وبرملاذ منیع * ازآنجا
۳۰ خوراك خودرا بنظر میآورد • وچشمانش ازدور مینکرد * بچه‌هایش خونرا میمکند •
وجائیکه کشتکانند او آنجا است *

باب چهلم

۱ ۲ وخداوند مکرّر کرده ایّوبرا کفت * آیا مجادله کننده باقادر مطلق مخاصمه
۳ نماید • کسیکه با خدا محاجّه کند آنرا جواب بدهد * آنکاه ایّوب خداوندرا
۴ جواب داده کفت * اینك من حقیر هستم وبتو چه جواب دهم • دست خودرا
۵ ۶ بدهانم کذاشته‌ام * یك مرتبه کفتم وتکرار نخواهم کرد • بلکه دو مرتبه ونخواهم
۷ افزود * پس خداوند ایّوبرا ازکردباد خطاب کرد وکفت * الآن کمر خودرا
۸ مثل مرد ببند • ازتو سؤال مینمایم ومرا اعلام کن * آیا داوری مرا نیز باطل مینمائی •
۹ ومرا ملزم میسازی تا خویشتنرا عادل بنمائی * آیا ترا مثل خدا بازوئی هست •
۱۰ وباآواز مثل او رعد توانی کرد * الآن خویشتنرا بجلال وعظمت زینت بده • وبعزّت

١١ وشوکت ملبّس ساز* شدّت غضب خودرا بریز٭ وبهر که متکبّر است نظر افکند
١٢ اورا بزیر انداز* برهرکه متکبّراست نظر کن واورا ذلیل بساز٭ وشریرانرا درجای
١٣ ایشان پایمال کن* ایشانرا باهم درخاك پنهان نما٭ وروبهای ایشانرا درجای مخفی
١٤ محبوس کن* آنگاه من نیز دربارهٔ تو اقرار خواهم کرد٭ که دست راستت ترا نجات
١٥ تواند داد* اینك بَهِیمُوت که اورا با تو آفریده‌ام٭ که علفرا مثل گاو میخورد*
١٦ همانا قوّت او درکمرش میباشد٭ وتوانائیْ وی دررگهای شکمش* دُم خودرا ١٧
١٨ مثل سرو آزاد میجنباند٭ رگهای رانش بهم پیچیده است* استخوانهایش مثل
١٩ لوله‌های برنجین٭ واعضایش مثل تیرهای آهنین است* او افضل صنایع خدا
٢٠ است٭ آن که اورا آفرید حربه‌اشرا باو داده است* بدرستیکه کوهها برایش علوفه
٢١ میرویاند٭ که درآنها تمامیٔ حیوانات صحرا بازی میکنند* زیر درختهای کُنار
٢٢ میخوابد٭ درسایهٔ نَیزارو ودرخلاب* درختهای کُنار اورا بسایهٔ خود میپوشاند٭
٢٣ وبیدهای نهر ویرا احاطه مینماید* اینك رودخانه طغیان میکند لیکن او
٢٤ نمیترسد٭ واگرچه اُرْدُنّ دردهانش ریخته شود ایمن خواهد بود* آیا چون نگرانست
اورا گرفتار توان کرد٭ یا بینیٔ ویرا با قلّاب توان سُفْت*

باب چهل ویکم

١ آیا لِوْیاتانرا با قلّاب توانی کشید٭ یا زبانشرا با ریسمان توانی فشرد* آیا دربینیٔ ٢
٣ او مهار توانی کشید٭ یا چانه‌اشرا با قلّاب توانی سُفت* آیا او نزد تو تضرّع زیاد
٤ خواهد نمود٭ یا سخنان ملایم بتو خواهد گفت* آیا با تو عهد خواهد بست٭ یا
٥ اورا برای بندگیٔ دایمی خواهی گرفت* آیا با او مثل گنجشك بازی توانی کرد٭ یا
٦ اورا برای کنیزان خود توانی بست* آیا جماعت (صیّادان) ازاو داد وستد خواهند
٧ کرد٭ یا اورا درمیان تاجران تقسیم خواهند نمود* آیا پوست اورا با نیزها مملوّ
٨ توانی کرد٭ یا سرشرا با خُطّافهای ماهی گیران* اگر دست خودرا براو بگذاری٭
٩ جنگرا بیاد خواهی داشت ودیگر نخواهی کرد* اینك امید باو باطل است٭ آیا از
١٠ رؤیتش نیز آدمی به روی درافکنده نمیشود* کسی اینقدر متهوّر نیست که اورا
١١ برانگیزاند٭ پس کیست که درحضور من بایستد* کیست که سبقت جُسته چیزی

١٢ بمن داده تا باو ردّ نمایم٭ هرچه زیر آسمان است ازآنِ من میباشد٭ دربارهٔ
اعضایش خاموش نخواهم شد٭ واز جبروت وجمالِ ترکیب او خبر خواهم داد٭
١٣ کیست که روی لباس اورا باز تواند نمود٭ وکیست که درمیان دو صفِّ دندانش
١٤ داخل شود٭ کیست که درهای چهره‌اش را بکشاید٭ دایرهٔ دندانهایش هولناك
١٥ ١٦ است٭ سپرهای زورآورش فخراو میباشد٭ با مُهْرِ محکم وصل شده است٭ با یکدیکر
١٧ چنان چسپیده‌اند٭ که باد ازمیان آنها نمیکذرد٭ با همدیکر چنان وصل شده‌اند٭
١٨ وباهم ملتصقند که جدا نمیشوند٭ ازعطسه‌های او نور ساطع میکردد٭ وچشمان او
١٩ مثل پلکهای فجراست٭ ازدهانش مشعلها بیرون میاید٭ وشعله‌های آتش برمیجهد٭
٢٠ ٢١ ازبینیهای او دود برمیاید٭ مثل دیك جوشنده وپاتیل٭ ازنَفَس او اخکرها افروخته
٢٢ میشود٭ واز دهانش شعله بیرون میاید٭ برکردنش قوّت نشیمن دارد٭ وهیبت
٢٣ پیش رویش رقص مینماید٭ طبقات کوشت او بهم چسپیده است٭ وبروی مستحکم
٢٤ است که متحرّك نمیشود٭ دلش مثل سنك مستحکم است٭ ومانند سنك زیرین آسیا محکم
٢٥ میباشد٭ چون او برمیخیزد نیرومندان هراسان میشوند٭ وازخوف بیخود میکردند٭
٢٦ ٢٧ اکر شمشیر باو انداخته شود اثر نمیکند٭ ونه نیزه ونه مزراق ونه تیر٭ آهن را مثل
٢٨ کاه میشمارد٭ وبرنجرا مانند چوب پوسیده٭ تیرهای کمانْ اورا فرار نمیدهد٭ وسنکهای
٢٩ فلاخن نزد او بکاه مبدّل میشود٭ عمود مثل کاه شمرده میشود٭ وبرحرکت مزراق
٣٠ میخندد٭ در زیرش پارهای سفالِ تیز است٭ وکردونِ پُرمیخ‌را برکِلْ پهن میکند٭
٣١ لجّه‌را مثل دیك میجوشاند٭ ودریارا مانند پاتیلچهٔ عطّاران میکرداند٭
٣٢ راهرا درعقب خویش تابان میسازد٭ بنوعیکه لجّه‌را سفیدمُوْ کمان میبرند٭
٣٣ ٣٤ برروی خاك نظیر او نیست٭ که بدون خوف آفریده شده باشد٭ برهر چیز بلند
نظر میافکند٭ وبرجمیع حیواناتِ سرکش پادشاه است٭

باب چهل ودوّم

١ ٢ وایّوب خداوندرا جواب داده کفت٭ میدانم که بهر چیز قادر هستی٭ وابدًا
٣ قصد ترا منع نتوان نمود٭ کیست که مشورترا بیعلم مخفی میسازد٭ لکن من بآنچه
٤ نفهمیدم تکلّم نمودم٭ بچیزهائیکه فوق ازعقل من بود ونمیدانستم٭ الآن بشنو تا من

۵ سخن کویم. ازتو سؤال مینمایم مرا تعلیم بده * ازشنیدنِ کوش دربارهٔ تو شنیده بودم.
۶ لیکن الآن چشم من ترا میبیند * ازانجهة ازخویشتن کراهت دارم. ودرخاك
۷ وخاکستر توبه مینمایم * وواقع شد بعد ازاینکه خداوند اینسخنانرا بأیوب کفته
بود که خداوند به اَلِیفازِ تیمانی فرمود خشم من برتو وبردو رفیقت افروخته شده
۸ زیراکه دربارهٔ من آنچه راست است مثل بندهام اَیوب نکفتید * پس حال هفت
کوساله وهفت قوچ برای خود بکیرید ونزد بندهٔ من اَیوب رفته قربانیٔ سوختنی
بجههٔ خویشتن بکذرانید وبندهام اَیوب بجههٔ شما دعا خواهد نمود زیراکه اورا
مستجاب خواهم فرمود مبادا پاداش حماقت شمارا بشما برسانم چونکه دربارهٔ من
۹ آنچه راست است مثل بندهام اَیوب نکفتید * پس اَلِیفازِ تیمانی وبِلْدَدِ شُوحي
وصُوفَرِ نَعَمانی رفته بنوعیکه خداوند بایشان امر فرموده بود عمل نمودند وخداوند
۱۰ اَیوبرا مستجاب فرمود * وچون اَیوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبتِ
اورا دور ساخت وخداوند به اَیوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود *
۱۱ وجمیع برادرانش وهمهٔ خواهرانش وتمامیٔ آشنایان قدیمش نزد وی آمده درخانهاش
با وی نان خوردند واورا دربارهٔ تمامیٔ مصیبتیکه خداوند باو رسانیده بود تعزیت
۱۲ کفته تسلّی دادند وهرکس یك قسیطه وهرکس یك حلقهٔ طلا باو داد * وخداوند
آخر اَیوبرا بیشتر ازاوّل او مبارك فرمود چنانکه اورا چهارده هزار کوسفند وششهزار
۱۳ شتر وهزار جفت کاو وهزار الاغ ماده بود * واورا هفت پسر وسه دختر بود *
۱۴ ۱۵ ودختر اوّل را یَمیمَه ودوّمرا قَصِیعَه وسوّمرا قَرَنْ هَفُوك نام نهاد * ودر تمامیٔ زمین
مثل دختران اَیوب زنان نیکو صورت یافت نشدند وپدر ایشان ایشانرا درمیان
۱۶ برادرانشان ارثی داد * وبعد ازآن اَیوب صد وچهل سال زندکانی نمود وپسران
۱۷ خود وپسران پسران خودرا تا پشت چهارم دید * پس ایوب پیر وسالخورد شده
وفات یافت *

كتاب مزامير

يعني زبور دواد

مزمور اوّل

١ خوشابحال كسيكه بشورت شريران نرود وبراه كناهكاران نه ايستد٭ ودر
٢ مجلس استهزاء كنندكان نه نشيند٭ بلكه رغبت او درشريعت خداوند است٭
٣ وروز وشب درشريعت او تفكّر ميكند٭ پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب
خواهد بود٭ كه ميوهٔ خودرا درموسمش ميدهد٭ وبركش پژمرده نميكردد٭ وهر
٤ آنچه ميكند نيك انجام خواهد بود٭ شريران چنين نيستند٭ بلكه مثل كاهند كه
٥ باد آنرا پراكنده ميكند٭ لهذا شريران در داوری نخواهند ايستاد٭ ونه كناهكاران
٦ درجماعت عادلان٭ زيرا خداوند طريق عادلانرا ميداند٭ ولی طريق كناهكاران
هلاك خواهد شد٭

مزمور دوّم

١ ٢ چرا امّتها شورش نموده اند٭ وطوائف درباطل تفكّرميكنند٭ پادشاهان زمين
٣ برميخيزند وسروران باهم مشورت نموده اند٭ بضدّ خداوند وبضدّ مسيح او٭ كه
٤ بندهای ايشانرا بكسليم٭ وزنجيرهای ايشانرا ازخود بيندازيم٭ اوكه برآسمانها
٥ نشسته است ميخندد٭ خدواند برايشان استهزاء ميكند٭ آنكاه درخشم خود
٦ بديشان تكلّم خواهد كرد٭ وبغضب خويش ايشانرا آشفته خواهد ساخت٭ ومن
٧ پادشاه خودرا نصب كرده‌ام٭ بركوه مقدّس خود صهيون٭ فرمانرا اعلام ميكنم
٨ خداوند بمن كفته است٭ تو پسر من هستی امروز ترا توليد كردم٭ ازمن
درخواست كن وامّتهارا بميراث تو خواهم داد٭ واقصای زمين‌را ملك تو خواهم
٩ كردانيد٭ ايشانرا بعصای آهنين خواهی شكست٭ مثل كوزهٔ كوزه‌كرآنهارا خورد

۱۰ خواهی نمود * والآن ای پادشاهان تعقّل نمائید ، ای داوران جهان متنبّه گردید *
۱۱ خداوندرا با ترس عبادت کنید ، وبا لرز شادی نمائید * پسررا ببوسید مبادا
۱۲ غضبناك شود ، واز طریق هلاك شوید ، زیرا غضب او بهاندکی افروخته میشود ،
خوشا بحال همهٔ آنانیکه براو توکّل دارند *

مزمور سیم

مزمور داود وقتیکه از پسر خود ابشالوم فرار کرد

۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند ، بسیاری بضدّ من برمیخیزند * بسیاری
۲ برای جان من میگویند ، بجهة او درخدا خلاصی نیست سِلاه * لیکن تو ای
۳ خداوند گرداگرد من سپر هستی ، جلال من وفرازندهٔ سر من * باواز خود نزد
٤ خداوند میخوانم ، ومرا ازکوه مقدّس خود اجابت مینماید سِلاه * وامّا من خسبیده
٥ بخواب رفتم وبیدار شدم ، زیرا خداوند مرا تقویّت میدهد * ازکرورهای مخلوق
٦ نخواهم ترسید ، که گرداگرد من صفّ بسته اند * ای خداوند برخیز ای خدای
۷ من مرا برهان ، زیرا بررخسار همهٔ دشمنانم زدی ، دندانهای شریرانرا شکستی *
۸ نجات ازآن خداوند است ، وبرکت تو برقوم تو میباشد سِلاه *

مزمور چهارم

برای سالار مغنّیان برذوات اوتار ، مزمور داود

۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما ، درتنگی مرا وسعت
۲ دادی ، برمن کرم فرموده دعای مرا بشنو * ای فرزندان انسان تا بکی جلال
۳ من عارخواهد بود ، وبطالترا دوست داشته دروغرا خواهید طلبید سِلاه * امّا
بدانید که خداوند مرد صالحرا برای خود انتخاب کرده است ، وچون اورا بخوانم
٤ خداوند خواهد شنید * خشم گیرید وگناه مورزید ، دردلها بربسترهای خود
٥ تفکّر کنید وخاموش باشید سِلاه * قربانهای عدالترا بگذرانید ، وبرخداوند
٦ توکّل نمائید * بسیاری میگویند کیست که بما احسان نماید ، ای خداوند نور چهرهٔ
۷ خویشرا برما برافراز * شادمانی در دل من پدید آوردهٔ ، بیشتر از وقتیکه غلّه

۸ وشیرهٔ ایشان افزون کردید* بسلامتی می خسبم وبخواب هم میروم. زیراکه تو فقط
ای خداوند مرا دراطمینان ساکن میسازی*

مزمور پنجم

برای سالار مغنّیان برذوات نفخه. مزمور داود

۱ ای خداوند بسخنان من گوش بده. درتفکّر من تأمّل فرما* ای پادشاه
۲ وخدای من باواز فریادم توجّه کن. زیراکه نزد تو دعا میکنم* ای خداوند
صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید. بامدادان (دعای خودرا) نزد تو آراسته میکنم
٤ وانتظار میکشم* زیرا تو خدائی نیستی که بشرارت راغب باشی. وگناهکار نزد تو
٥ ساکن نخواهد شد* متکبّران درنظر تو نخواهند ایستاد. ازهمهٔ بطالت کنندگان
٦ نفرت میکنی* دروغ گویانرا هلاك خواهی ساخت. خداوند شخص خونی وحیله
۷ گررا مکروه میدارد* وامّا من ازکثرت رحمت تو بخانهات داخل خواهم شد.
۸ وازترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود* ای خداوند بسبب
دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما. وراه خودرا پیش روی من راست گردان*
۹ زیرا درزبان ایشان راستی نیست. باطن ایشان محض شرارت است. گلوی ایشان
۱۰ قبر گشاده است. وزبانهای خودرا چِلا میدهند* ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا
بسبب مشورتهای خود بیفتند. وبکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیراکه
۱۱ بر تو فتنه کرده اند* وهمهٔ متوکّلانت شادی خواهند کرد وتا بأبد ترنّم خواهند
نمود. زیراکه ملجاء ایشان تو هستی. وآنانیکه اسم ترا دوست میدارند. درتو وجد
۱۲ خواهند نمود* زیرا تو ای خداوند مرد عادلرا برکت خواهی داد. اورا
برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود*

مزمور ششم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار برثمانی. مزمور داود

۱ ای خداوند مرا درغضب خود توبیخ منما. ومرا درخشم خویش تأدیب مکن*
۲ ای خداوند بر من کرم فرما زیراکه پژمردهام. ای خداوند مرا شفا ده زیراکه

۳ استخوانهایم مضطربست * وجان من بشدّت پریشان است ۰ پس تو ای، خداوند
٤ تا بکی * ای خداوند رجوع کن وجانمرا خلاصی ده ۰ برحمت خویش مرا نجات
٥ بخش * زیراکه درموت ذکر تو نمیباشد ۰ درهاویه کیست که ترا حمد کوید *
٦ ازنالهٔ خود وا ماندهام ۰ تمامی شب تخت خواب خودرا غرق میکنم ۰ وبستر خویش را
۷ باشکها ترمیسازم * چشم من ازغصّه کاهیده شد ۰ وبسبب همهٔ دشمنانم تار کردید *
۸ ای همهٔ بدکاران ازمن دور شوید ۰ زیرا خداوند آواز کریهٔ مرا شنیده است *
۹ خداوند استغاثهٔ مرا شنیده است ۰ خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود * همهٔ
دشمنانم بشدّت خجل وپریشان خواهند شد ۰ روبرکردانیده ناکهان خجل خواهند
کردید *

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب سخنان کُوش بنیامینی

۱ ای یَهُوَه خدای من درتو پناه میبرم ۰ ازهمهٔ تعاقب کنندکانم مرا نجات ده ورهان *
۲ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرد ۰ وخورد سازد ونجات دهندهٔ نباشد * ای یَهُوَه
۳
٤ خدای من اکر اینرا کردم ۰ واکر دردست من ظلمی پیدا شد * اکر بخیر اندیش
٥ خود بدی کردم ۰ وبی سبب دشمن خودرا تاراج نمودم * پس دشمنْ جانمرا تعاقب
کند ۰ وآنرا کرفتار سازد ۰ وحیات مرا بزمین پایمال کند ۰ وجلالمرا درخاك ساکن
٦ سازد سِلاه * ای خداوند درغضب خود برخیز بسبب قهر دشمنانم بلند شو ۰
۷ وبرای من بیدار شو ای که داوریرا امر فرمودهٔ * ومجمع امّتها کرداکرد تو بیایند ۰
۸ وبرفوق ایشان بمقام اعلی رجوع فرما * خداوند امّتهارا داوری خواهد نمود ۰
۹ ای خداوند موافق عدالتم وکمالی که درمن است مرا داد بده * بدئ شریران
نابود شود وعادلرا پایدار کن ۰ زیرا امتحان کنندهٔ دلها وقلوب خدای عادل
۱۰
۱۱ است * سپر من برخدا میباشد ۰ که راست دلانرا نجات دهنده است * خدا داور
۱۲ عادل است ۰ وهرروزه خدا خشمناك میشود * اکر بازکشت نکند شمشیر خودرا
۱۳ تیز خواهد کرد ۰ کمان خودرا کشیده وآماده کرده است * وبرای او آلات موت را
۱٤ مهیّا ساخته ۰ وتیرهای خویش را شعلهور کردانیده است * اینك به بطالت آبستن

۱۵ شده• وبظلم حامله کردیده دروغرا زائیده است* حفرهٔ کند وآنرا کود نمود•
۱٦ ودر چاهی که ساخت خود بیفتاد* ظلم او برسرش خواهد برکشت• وستم او
۱۷ برفرقش فرو خواهد آمد* خداوندرا برحسب عدالتش حمد خواهم کفت•
واسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند*

مزمور هشتم

برای سالار مغنّیان برجتّیت• مزمور داود

۱ ای یَهْوَه خداوند ما چه مجید است نام تو درتمامیٔ زمین• که جلال خودرا فوق
۲ آسمانها کذاردهٔ* از زبان کودکان وشیر خوارکان• بسبب خصمانت قوّترا بنا
۳ نهادی• تا دشمن وانتقام کیرندهرا ساکت کردانی* چون بآسمان تو نکاه کنم که
٤ صنعت انکشتهای تست• وبماه وستارکانیکه تو آفریدهٔ* پس انسان چیست که
۵ اورا بیاد آوری• وبنی آدم که از او تفقّد نمائی* اوررا ازفرشتکان اندکی کمتر
٦ ساختی• وتاج جلال واکرامرا بر سر او کذاردی* اوررا برکارهای دست
۷ خودت مسلّط نمودی• وهمه چیزرا زیر پای وی نهادی* کوسفندان وکاوان
۸ جمیعًا• وبهایم صحرارا نیز* مرغان هوا وماهیان دریارا• وهرچه برراههای
۹ آبها سیر میکند* ای یَهْوَه خداوند ما• چه مجید است نام تو درتمامیٔ زمین*

مزمور ۹م

برای سالار مغنّیان برموت لبّین• مزمور داود

۱ خداوندرا بتمامیٔ دل حمد خواهم کفت• جمیع عجایب ترا بیان خواهم کرد*
۲ ۳ درتو شادی ووجد خواهم نمود• نام ترا ای متعال خواهم سرائید* چون دشمنانم
٤ بعقب بازکردند• آنکاه لغزیده ازحضور تو هلاك خواهند شد* زیرا انصاف
۵ وداوریٔ من کردی• داور عادل برمسند نشستهٔ* امّتهارا توبیخ نمودهٔ وشریرانرا
٦ هلاك ساخته• نام ایشانرا محو کردهٔ تا ابدالآباد* وامّا دشمنان نیست شده خرابهای
۷ ابدی کردیده اند• وشهرهارا ویران ساختهٔ حتّی ذکر آنها نابود کردید* لیکن
خداوند نشسته است تا ابدالآباد• وتخت خویشرا برای داوری برپا داشته

۸ است ٭ واو ربع مسکونرا بعدالت داوری خواهد کرد. وامّتهارا براستی داد
۹ خواهد داد ٭ وخداوند قلعهٔ بلند برای کوفته شدکان خواهد بود. قلعهٔ بلند
۱۰ درزمانهای تنکی ٭ وآنانیکه نام ترا میشناسند برتو توکّل خواهند داشت. زیرا
۱۱ ای خداوند تو طالبان خودرا هرکز ترك نکردهٔ ٭ خداوندرا که برصهیون نشسته
۱۲ است بسرائید. کارهای اورا درمیان قومها اعلان نمائید ٭ زیرا او که انتقام
کیرندهٔ خون است ایشانرا بیاد آورده. وفریاد مساکین‌را فراموش نکرده است ٭
۱۳ ای خداوند برمن کرم فرموده بظلمی که ازخصمان خود می کشم نظر افکن. ای که
۱۴ برافرازندهٔ من از درهای موت هستی ٭ تا همهٔ تسبیحات ترا بیان کنم در دروازهای
۱۵ دختر صهیون. درنجات تو شادی خواهم نمود ٭ امّتها بچاهی که کنده بودند خود
۱٦ افتادند. دردامیکه نهفته بودند پای ایشان کرفتار شد ٭ خداوند خودرا شناسانیده
است وداوری کرده. وشریر ازکار دست خود بدام کرفتار کردیده است. هجایون
۱۷ سلاه ٭ شریران بهاویه خواهند برکشت. وجمیع امّتهائیکه خدارا فراموش میکنند ٭
۱۸ زیرامسکین همیشه فراموش نخواهد شد. امید حلیمان تا بأبد ضایع نخواهد بود ٭
۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیاید. برامّتها بحضور تو داوری خواهد شد ٭
۲۰ ای خداوند ترس‌را برایشان مستولی کردان. تا امّتها بدانند که انسانند سلاه ٭

مزمور دهم

۱ ای خداوند چرا دور ایستادهٔ. وخودرا دروقتهای تنکی پنهان میکنی ٭
۲ ازتکبّر شریران فقیر سوخته میشود. درمشورتهائیکه اندیشیده اند کرفتار میشوند ٭
۳ زیراکه شریر بشهوات نفس خود فخر میکند، وآنکه میرباید شکرمیکوید وخداوندرا
٤ اهانت میکند ٭ شریر درغرور خود میکوید بازخواست نخواهد کرد. همهٔ
٥ فکرهای او اینست که خدائی نیست ٭ راههای او همیشه استوار است. احکام
٦ تو ازاو بلند وبعید است. همهٔ دشمنان خودرا بهیچ میشمارد ٭ در دل خود کفته
۷ است هرکز جنبش نخواهم خورد. ودَور بدَور بدی‌را نخواهم دید ٭ دهن او از
۸ لعنت ومکر وظلم پر است. زیر زبانش مشقّت وکناه است ٭ درکمینهای دهات
می نشیند. درجایهای مخفی بی کناهرا میکُشَد. چشمانش برای مسکینان مراقب

۹ است * درجای مخفی مثل شیر در بیشهٔ خود کمین میکند • بجهة گرفتن مسکین
۱۰ کمین میکند • فقیررا بدام خود کشیده گرفتار میسازد * پس کوفته وزبون میشود •
۱۱ ومساکین درزیر جبّاران او میافتند * دردل خود گفت خدا فراموش کرده
۱۲ است • روی خودرا پوشانیده وهرگز نخواهد دید * ای خداوند برخیز ای خدا
۱۳ دست خودرا برافراز • ومسکینانرا فراموش مکن * چرا شریر خدارا اهانت کرده
۱۴ دردل خود میگوید • تو باز خواست نخواهی کرد * البتّه دیدهٔ زیرا که تو برمشقّت
وغم می نگری • تا بدست خود مکافات برسانی • مسکین امر خویش‌را بتو تسلیم
۱۵ کرده است • مددکار یتیمان تو هستی * بازوی گناهکاررا بشکن • وامّا شریررا
۱۶ ازشرارت او باز خواست کن تا آنرا نیابی * خداوند پادشاه است تا ابد الآباد •
۱۷ امّتها اززمین او هلاك خواهند شد * ای خداوند مسئلت مسکینانرا اجابت کردهٔ •
۱۸ دل ایشانرا استوار نمودهٔ وگوش خودرا فراگرفتهٔ * تا یتیمان وکوفته شدگانرا
دادرسی کنی • انسانیکه از زمین است دیگر نترساند *

مزمور یازدهم

برای سالار مغنّیان • مزمور داود

۱ بر خداوند توکّل میدارم چرا بجانم میگوئید • مثل مرغ بکوه خود بگریزید *
۲ زیرا اینك شریران کمان‌را میکشند وتیررا بزه نهاده اند • تا بر راست دلان در
۳ ۴ تاریکی بیندازند * زیرا که ارکان منهدم میشوند • ومرد عادل چه کند * خداوند
در هیکل قدس خود است وکرسیٔ خداوند درآسمان • چشمان او مینگرد پلکهای
۵ وی بنی آدمرا می آزماید * خداوند مرد عادل‌را امتحان میکند • وامّا ازشریر وظالم
۶ دوست جان او نفرت میدارد * برشریر دامها وآتش وکبریت خواهد بارانید •
۷ وباد سموم حصّهٔ پیالهٔ ایشان خواهد بود * زیرا خداوند عادل است وعدالت‌را
دوست میدارد • وراستان روی اورا خواهند دید *

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنّیان بر ثمانی • مزمور داود

۱ ای خداوند نجات بده زیرا که مرد مقدّس نابود شده است • وامناء ازمیان بنی

۲ آدم ناباب گردیده اند * همه بیکدیگر دروغ میگویند ، به لبهای چاپلوس ودل
۳ منافق سخن میرانند * خداوند همهٔ لبهای چاپلوس‌را منقطع خواهد ساخت ، وهر
٤ زبانیرا که سخنان تکبّرآمیز بگوید * که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم ، لبهای
۵ ما یا ما است ، کیست که برما خداوند باشد * خداوند میگوید بسبب غارت
مسکینان ونالهٔ فقیران الآن برمیخیزم ، واورا درنجاتیکه برای آن آه میکشد برپا
٦ خواهم داشت * کلام خداوند کلام طاهر است ، نقرهٔ مصفّای در قالِ زمین که
۷ هفت مرتبه پاك شده است * تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود ، ازاین
۸ طبقه وتا ابدالآباد محافظت خواهی فرمود * شریران بهر جانب میخرامند ، وقتیکه
خباثت در بنی آدم بلند میشود *

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنّیان ، مزمور داود

۱ ای خداوند تا بکی همیشه مرا فراموش میکنی ، تا بکی روی خودرا ازمن خواهی
۲ پوشید * تا بکی در نفس خود مشورت بکنم ودر دلم هر روزه غم خواهد بود ، تا
۳ بکی دشمنم برمن سرافراشته شود * ای یَهُوَه خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما ،
٤ چشمانمرا روشن کن مبادا بخواب موت بخسبم * مبادا دشمنم گوید بر او غالب
۵ آمدم ، ومخالفانم ازپریشانیم شادی نمایند * واما من برحمت تو توکّل میدارم ، دل
٦ من درنجات تو شادی خواهد کرد * برای خداوند سرود خواهم خواند ، زیراکه
بمن احسان نموده است *

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنّیان ، مزمور داود

۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست ، کارهای خودرا فاسد ومکروه
۲ ساخته اند ونیکوکاری نیست * خداوند ازآسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
۳ بیند ، که آیا فهیم وطالب خدائی هست * همه رو گردانیده باهم فاسد شده اند ،
٤ نیکوکاری نیست یکی هم نی * آیا همهٔ گناهکاران بی معرفت هستند ، که قوم مرا

۵ میخورند چنانکه نان میخورند • وخداوندرا نمی خوانند * آنگاه ترس بر ایشان
۶ مستولی شد • زیرا خدا درطبقهٔ عادلان است * مشورت مسکینرا خجل میسازید •
۷ چونکه خداوند ملجای اوست * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد •
چون خداوند اسیریٔ قوم خویش‌را برگرداند • یعقوب وجد خواهد نمود
واسرائیل شادمان خواهد گردید *

مزمور پانزدهم

مزمور داود

۱ ای خداوند کیست که در خیمهٔ تو فرود آید • وکیست که در کوه مقدّس تو
۲ ساکن گردد * آنکه بی عیب سالك باشد وعدالترا بجا آورد • ودر دل خویش
۳ راست گو باشد * که بزبان خود غیبت ننماید • وبهمسایهٔ خود بدی نکند ودر
۴ بارهٔ اقارب خویش مذمّت‌را قبول ننماید * که در نظر خود حقیر وخوار است •
وآنانیرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد • وقسم بضرر خود میخورد وتغییر
۵ نمیدهد * نقرهٔ خودرا بسود نمیدهد ورشوه بربیگناه نمیگیرد • آنکه اینرا بجا آورد •
تا ابد الآباد جنبش نخواهد خورد *

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

۱ ای خدا مرا محافظت فرما • زیرا برتو توکّل میدارم * خداوندرا گفتم تو
۲
۳ خداوند من هستی • نیکوئیٔ من نیست غیر از تو * وامّا مقدّسانیکه در زمین اند
۴ وفاضلان • تمامیٔ خوشیٔ من در ایشان است * دردهای آنانیکه عقب (خدای)
دیگر میشتابند بسیار خواهد شد • هدایای خونیٔ ایشانرا نخواهم ریخت • بلکه نام
۵ ایشانرا بزبانم نخواهم آورد * خداوند نصیب قسمت وکاسهٔ من است • تو قرعهٔ
۶ مرا نگاه میداری * خطّه‌های من بجایهای خوش افتاد • میراث بَهیّ بمن رسیده
۷ است * خداوندرا که مرا نصیحت نمود متبارك میخوانم • شبانگاه نیز قلبم مرا تنبیه
۸ میکند * خداوندرا همیشه پیش روی خود میدارم • چونکه بدست راست من

۹ است جنبش نخواهم خورد* ازاین رو دلم شادی میکند وجلالم بوجد می آید.
۱۰ جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد* زیرا جانمرا در عالم اموات ترك نخواهی
۱۱ کرد. وقدوس خودرا نخواهی کذاشت که فسادرا بیند* طریق حیاترا بمن خواهی
آموخت. بحضور نو کمال خوشی است وبدست راست تو لذتها تا ابد الاباد*

مزمور هفدهم

صلوة داود

۱ ای خداوند عدالت‌را بشنو وبفریاد من توجه فرما. ودعای مرا که از لب
۲ بی‌ریا میآید کوش بکیر* داد من از حضور تو صادر شود. چشمان تو راستی‌را
۳ به بیند* دل مرا آزمودهٔ شبانکاه از آن تفقد کردهٔ. مرا قال کذاشتهٔ وهیچ
۴ نیافتهٔ. زیرا عزیمت کردم که زبانم تجاوز نکند* واما کارهای آدمیان بکلام لبهای
۵ تو. خودرا از راههای ظالم نکاه داشتم* قدمهایم به آثار تو قائم است. پس
۶ پایهایم نخواهد لغزید* ای خدا ترا خوانده ام زیراکه مرا اجابت خواهی نمود.
۷ کوش خودرا بمن فرا کیر وسخن مرا بشنو* رحمتهای خودرا امتیاز ده. ای که
۸ متوکلان خویشرا بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی* مرا مثل مردمك
۹ چشم نکاه دار. مرا زیر سایهٔ بال خود پنهان کن* از روی شریرانیکه مرا خراب
۱۰ میسازند. ازدشمنان جانم که مرا احاطه میکنند* دل فربهٔ خودرا بسته اند. بزبان
۱۱ خویش سخنان تکبر آمیز میکویند* الان قدمهای مارا احاطه کرده‌اند. وچشمان
۱۲ خودرا دوخته اند تا مارا بزمین بیندازند* مثل او مثل شیریست که در دریدن
۱۳ حریص باشد. ومثل شیر ژیان که در بیشهٔ خود در کمین است* ای خداوند
برخیز وپیش روی وی درآمده اورا بینداز. وجانمرا از شریر بشمشیر خود برهان*
۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خویش. از اهل جهان که نصیب ایشان در
زندکانیست. که شکم ایشانرا بذخایر خود پر ساختهٔ. واز اولاد سیر شده زیادتی
۱۵ مال خودرا برای اطفال خویش ترك میکنند* واما من روی ترا در عدالت
خواهم دید. وچون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد*

مزمور هجدهم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند که کلام این سرودرا به خداوند گفت
در روزیکه خداوند اورا از دست همهٔ دشمنانش واز دست شاؤل رهائی داد
پس گفت

۱ ۲ ای خداوند ای قوّتِ من ترا محبّت مینمایم* خداوند صخرهٔ من است وملجا
ونجات دهندهٔ من. خدایم صخرهٔ من است که در او پناه میبرم. سپر من وشاخ
۳ نجاتم وقلعهٔ بلند من* خداوندرا که سزاوار کلّ حمد است خواهم خواند. پس
۴ ازدشمنانم رهائی خواهم یافت* رسنهای موت مرا احاطه کرده. وسیلابهای
۵ شرارت مرا ترسانیده بود* رسنهای گور دور مرا گرفته بود. ودامهای موت
۶ پیش روی من درآمده* در تنگیٔ خود خداوندرا خواندم ونزد خدای خویش
استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید واستغاثهٔ من بحضورش بگوش
۷ وی رسید* زمین متزلزل ومرتعش شده اساس کوهها بلرزید. ومتزلزل گردید
۸ چونکه خشم او افروخته شد* دخان از بینیٔ او برآمد ونار از دهانش ملتهب
۹ گشت. واتشها ازآن افروخته گردید* آسمانرا خم کرده نزول فرمود. وزیر پای
۱۰ وی تاریکیٔ غلیظ میبود* برکروبی سوار شده پرواز نمود. وبربالهای باد طیران
۱۱ کرد* تاریکی‌را پردهٔ خود وخیمهٔ گرداگرد خویش بساخت. تاریکیٔ آبها وابرهای
۱۲ متراکمرا* از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند. تگرگ وآتشهای
۱۳ افروخته* وخداوند ازآسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خودرا بداد. تگرگ
۱۴ وآتشهای افروخته‌را* پس تیرهای خودرا فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت.
۱۵ وبرقها بینداخت وایشانرا پریشان نمود* آنگاه عمقهای آب ظاهرشد. واساس
۱۶ ربع مسکون مکشوف گردید. از تنبیه تو ای خداوند از نفخهٔ باد بینیٔ تو* پس
۱۷ از اعلی فرستاده مرا برگرفت. واز آبهای بسیار بیرون کشید* ومرا از دشمنان
۱۸ زورآورم رهائی داد. واز خصمانم زیراکه از من تواناتر بودند* در روز بلای من
۱۹ پیش رویم درآمدند. لیکن خداوند تکیه‌گاه من بود* ومرا بجای وسیع بیرون
۲۰ آورده. مرا نجات داد زیراکه در من رغبت میداشت* خداوند موافق عدالتم

۲۱ مرا جزا داده و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید* زیراکه راههای
۲۲ خداوندرا نکاه داشته و بخدای خویش عصیان نورزیده ام* وجمیع احکام او
۲۳ پیش روی من بوده است و فرائض اورا از خود دور نکرده ام* ونزد او بی
۲٤ عیب بوده ام و خویشتن‌را ازکناه خود نکاه داشته ام* پس خداوند مرا موافق
۲۵ عدالتم پاداش داده است و بحسب طهارت دستم در نظر وی* خویشتن‌را با
۲٦ رحیم رحیم مینمائی و بامرد کامل خودرا کامل مینمائی* خویشتن‌را با طاهر طاهر
۲۷ مینمائی و با مکّار بمکر رفتار میکنی* زیرا قوم مظلوم‌را خواهی رهانید و چشمان
۲۸ متکبّرانرا بزیر خواهی انداخت* زیراکه تو چراغ مرا خواهی افروخت یَهُوَه
۲۹ خدایم تاریکیٔ مرا روشن خواهد کردانید* زیرا بمدد تو برفوجها حمله میبرم
۳۰ وبخدای خود ازحصارها برمیجهم* واما خدا طریق او کامل است وکلام خداوند
۳۱ مصفّی او برای همهٔ متوکّلان خود سپر است* زیرا کیست خدا غیر از یَهُوَه
۳۲ وکیست صخرهٔ غیر ازخدای ما* خدائیکه کمر مرا بقوّت بسته وراههای مرا
۳۳ کامل کردانیده است* پایهای مرا مثل آهو ساخته و مرا بمقامهای اعلای من
۳٤ برپا داشته است* دستهای مرا برای جنك تعلیم داده است که کمان برنجین به‌بازوی
۳۵ من خم شد* سپر نجات خودرا بمن دادهٔ و دست راستت عمود من شده ومهربانیٔ
۳٦ تو مرا بزرك ساخته است* قدمهایم‌را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزید*
۳۷ دشمنان خودرا تعاقب نموده بدیشان خواهم رسید و تا تلف نشوند برنخواهم کشت*
۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست و وزیر پاهای من خواهند افتاد*
۳۹ ٤۰ زیرا کمر مرا برای جنك بقوّت بستهٔ و مخالفانمرا زیر پایم انداختهٔ* کردنهای
٤۱ دشمنانمرا بمن تسلیم کردهٔ تا خصمان خودرا نابود بسازم* فریاد برآوردند اما
٤۲ رهانندهٔ نبود نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد* ایشانرا چون غبار پیش
٤۳ باد سائیده ام مثل کل کوچها ایشانرا دور ریخته ام* مرا ازمنازعهٔ قوم رهانیده
٤٤ سر امّتها ساختهٔ قومیرا که نشناخته بودم مرا خدمت مینمایند* بمجرّد شنیدنْ مرا
٤۵ اطاعت خواهند کرد فرزندان غرباء نزد من تذلّل خواهند نمود* فرزندان غرباء
٤٦ پژمرده میشوند و در قلعه‌های خود خواهند لرزید* خداوند زنده است و صخرهٔ
٤۷ من متبارك باد و خدای نجات من متعال* خدائیکه برای من انتقام میکیرد

٤۸ وقومهارا زیر من مغلوب میسازد* مرا از دشمنانم رهانیده بر خصمانم بلند کرده *
٤۹ واز مرد ظالم مرا خلاصی داده* لهذا ای خداوند ترا درمیان امتها حمد خواهم
۵۰ کفت* وبنام تو سرود خواهم خواند* که نجات عظیمی به پادشاه خود داده
وبمسیح خویش رحمت نموده است* یعنی بداود وذریت او تا ابد الاباد*

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان* مزمور داود

۱ ۲ آسمان جلال خدارا بیان میکند* وفلك از عمل دستهایش خبر میدهد* روز سخن
۳ میراند تا روز* وشب معرفت را اعلان میکند تا شب* سخن نیست وکلامی نی*
٤ وآواز آنها شنیده نمیشود* قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت* وبیان آنها تا
۵ اقصای ربع مسکون* خیمهٔ برای آفتاب درآنها قرار داد* واو مثل داماد از
حجلهٔ خود بیرون می آید* ومثل پهلوان از دویدن در میدان شادی میکند*
٦ خروجش از کرانهٔ آسمان است ومدارش تا بکرانهٔ دیکر* وهیچ چیز از حرارتش
۷ مستور نیست* شریعت خداوند کامل است وجانرا بر میکرداند* شهادات
۸ خداوند امین است وجاهل را حکیم میکرداند* فرائض خداوند راست است
۹ ودلرا شاد میسازد* امر خداوند پاك است وچشم را روشن میکند* ترس خداوند
۱۰ طاهر است وثابت تا ابد الاباد* احکام خداوند حق وتماما عدلست* از طلا
۱۱ مرغوبتر واز زر خالص بسیار* از شهد شیرینتر واز قطرات شانهٔ عسل* بندهٔ تو نیز
۱۲ از آنها متنبه میشود* ودر حفظ آنها ثواب عظیمی است* کیست که سهوهای
۱۳ خودرا بداند* مرا از خطایای مخفی‌ام طاهر ساز* بنده‌اترا نیز از اعمال متکبرانه
۱٤ باز دار تا بر من مسلط نشود* آنکاه بی عیب واز کناه عظیم مبرا خواهم بود* سخنان
زبانم وتفکر دلم منظور نظر تو باشد* ای خداوند که صخرهٔ من ونجات دهندهٔ من هستی*

مزمور بیستم

برای سالار مغنیان* مزمور داود

۱ خداوند ترا در روز تنکی مستجاب فرماید* نام خدای یعقوب ترا سرافراز نماید*
۲ ۳ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد* وترا از صهیون تأیید نماید* جمیع هدایای

٤ ترا بياد آورد. وقربانيهاى سوختنئ ترا قبول فرمايد سِلاه * موافق دل تو بتو عطا
٥ فرمايد. وهمهٔ مشورتهاى ترا بانجام رساند * به نجات تو خواهيم سرائيد. وبنام
خداى خود عَلَم خودرا خواهيم افراشت. خداوند تمامئ مسئلت ترا بانجام خواهد
٦ رسانيد * الآن دانسته ام كه خداوند مسيح خودرا ميرهاند. از فلك قدس خود
٧ اورا اجابت خواهد نمود. بقوّت نجات بخش دست راست خويش * اينان عرّابهٔ
٨ هارا وآنان اسبهارا. امّا ما نام يَهُوه خداى خودرا ذكر خواهيم نمود * ايشان خم
٩ شده افتاده اند. وامّا ما برخاسته ايستاده ايم * اى خداوند نجات بده. پادشاه در
روزيكه بخوانيم مارا مستجاب فرمايد *

مزمور بيست و يكم

براى سالار مغنّيان. مزمور داود

١ اى خداوند در قوّت تو پادشاه شادى ميكند. ودر نجات تو چه بسيار بوجد
٢ خواهد آمد * مراد دل اورا بوى بخشيدى. ومسئلت زبانش را از او دريغ نداشتى
٣ سِلاه * زيرا به بركات نيكو بر مراد او سبقت جستى. تاجى از زرِ خالص بر سر
٤ وى نهادى * حياترا از تو خواست وآنرا بوى دادى. وطول ايامرا تا ابد الآباد *
٥ جلال او بسبب نجات تو عظيم شده. اكرام وحشمت را بر او نهادهٔ * زيرا اورا
٦
٧ مبارك ساختهٔ تا ابد الآباد. بحضور خود اورا بى نهايت شادمان گردانيدهٔ * زيرا كه
پادشاه بر خداوند توكّل ميدارد. وبرحمت حضرت اعلى جنبش نخواهد خورد *
٨ دست تو همهٔ دشمنانت را خواهد دريافت. دست راست تو آنانيرا كه از تو نفرت
٩ دارند خواهد دريافت * در وقت غضب خود ايشانرا چون تنور آتش خواهى
ساخت. خداوند ايشانرا در خشم خود خواهد بلعيد. وآتش ايشانرا خواهد
١٠ خورد * ثمرهٔ ايشانرا از زمين هلاك خواهى ساخت. ودريّت ايشانرا از ميان بنى
١١ آدم * زيرا قصد بدى براى تو كردند. ومكايدرا انديشيدند كه آنرا نتوانستند
١٢ بجا آوَرْد * زيرا كه ايشانرا روگردان خواهى ساخت. بر زههاى خود تيرهارا
١٣ بروى ايشان نشان خواهى گرفت * اى خداوند در قوّت خود متعال شو.
جبروت ترا ترنّم وتسبيح خواهيم خواند *

مزمور بیست ودوّم

برای سالار مغنّیان بر غزالهٔ صبح. مزمور داود

۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك كردهٔ. واز نجات من وسخنان فریادم
۲ دور هستی * ای خدای من در روز میخوانم ومرا اجابت نمیکنی. در شب نیز ومرا
۳ خاموشی نیست * واما تو قدّوس هستی. ای که بر تسبیحات اسرائیل نشستهٔ *
٤ پدران ما بر تو توکّل داشتند. بر تو توکّل داشتند وایشانرا خلاصی دادی *
٥ نزد تو فریاد برآوردند ورهائی یافتند. بر تو توکّل داشتند پس خجل نشدند *
٦ ۷ واما من کِرم هستم وانسان نی. عار آدمیان هستم وحقیر شمرده شدهٔ قوم * هرکه مرا
بیند بمن استهزاء میکند. لبهای خودرا باز میکنند وسرهای خودرا میجنبانند
۸ (ومیگویند) * بر خداوند توکّل کن پس اورا خلاصی بدهد. اورا برهاند چونکه
۹ بوی رغبت میدارد * زیراکه تو مرا از شکم بیرون آوردی. وقتیکه برآغوش مادر
۱۰ خود بودم مرا مطمئنّ ساختی * از رحم بر تو انداخته شدم. ازشکم مادرم خدای
۱۱ من تو هستی * از من دور مباش زیرا تنگی نزدیك است. وکسی نیست که مدد
۱۲ کند * گاوان نرِ بسیار دَور مرا گرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند *
۱۳ ۱٤ دهان خودرا بر من باز کردند. مثل شیر درندهٔ غرّان * مثل آب ریخته شده ام.
وهمهٔ استخوانهایم ازهم گسیخته. دلم مثل موم گردیده. درمیان احشایم گداخته شده
۱٥ است * قوّت من مثل سفال خشك شده وزبانم بکامم چسپیده. ومرا بخاك موت
۱٦ نهادهٔ * زیرا سگان دَور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها
۱۷ وپایهای مرا سفته اند * همهٔ استخوانهای خودرا میشمارم. ایشان بمن چشم دوخته
۱۸ مینگرند * رخت مرا درمیان خود تقسیم کردند. وبر لباس من قرعه انداختند *
۱۹ امّا تو ای خداوند دور مباش. ای قوّت من برای نصرت من شتاب کن *
۲۰ ۲۱ جان مرا از شمشیر خلاص کن. ویگانهٔ مرا از دست سگان * مرا از دهان شیر
۲۲ خلاصی ده. ایکه از میان شاخهای گاو وحشی مرا اجابت کردهٔ * نام ترا به برادران
۲۳ خود اعلام خواهم کرد. درمیان جماعت ترا تسبیح خواهم خواند * ای ترسندگان
خداوند اورا حمد گوئید. تمام ذرّیت یعقوب اورا تمجید نمائید. وجمیع ذرّیت

٢٤ اسرائيل از وی بترسید * زیرا مسکنت مسکین‌را حقیر وخوار نشمرده ، وروی
خودرا ازاو نپوشانیده است ، وچون نزد وی فریاد برآورد اورا اجابت فرمود *
٢٥ تسبیح من در جماعت بزرك از تو است ، نذرهای خودرا بحضور ترسندکانت ادا
٢٦ خواهم نمود * حلیمان غذا خورده سیر خواهند شد ، وطالبان خداوند اورا تسبیح
٢٧ خواهند خواند ، ودلهای شما زیست خواهد کرد تا ابد الآباد * جمیع کرانهای زمین
متذکّر شده ، بسوی خداوند بازکشت خواهند نمود ، وهمهٔ قبایل امّتها بحضور تو سجده
٢٨ خواهند کرد * زیرا سلطنت ازآن خداوند است ، واو بر امّتها مسلّط است *
٢٩ همهٔ متموّلانِ زمین غذا خورده سجده خواهند کرد ، وبحضور وی هرکه بخاك فرو میرود
٣٠ رکوع خواهد نمود ، وکسی جان خودرا زنده نخواهد ساخت * ذرّیّتی اورا عبادت
٣١ خواهند کرد ، ودر بارهٔ خداوند طبقهٔ بعدرا اخبار خواهند نمود * ایشان خواهند
آمد واز عدالت او خبر خواهند داد ، قومیرا که متولّد خواهند شد که او این کار
کرده است *

مزمور بیست وسیم

مزمور داود

١
٢ خداوند شبان من است ، محتاج هیچ چیز نخواهم بود * در مرتعهای سبز مرا
٣ میخواباند ، نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند * جان مرا بر میکرداند ، وبخاطر
٤ نام خود براههای عدالت هدایتم مینماید * چون در وادیٔ سایهٔ موت نیز راه روم ،
از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی ، عصا وچوب دستیٔ تو مرا تسلّی خواهد
٥ داد * سفرهٔ برای من بحضور دشمنانم میکسترانی ، سر مرا بروغن تدهین کردهٔ ،
٦ وکاسه‌ام لبریز شده است * هرآینه نیکوئی ورحمت تمام ایّام عمرم در پی من خواهد
بود ، ودر خانهٔ خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الآباد *

مزمور بیست وچهارم

مزمور داود

١
٢ زمین وپریٔ آن ازآن خداوند است ، ربع مسکون وساکنان آن * زیراکه او
٣ آساس آنرا بر دریاها نهاد ، وآنرا بر نهرها ثابت کردانید * کیست که بکوه خداوند

٤ برآيد • وكيست كه بمكان قدس او ساكن شود ٭ او كه پاك دست وصاف دل
٥ باشد • كه جان خودرا ببطالت ندهد وقسم دروغ نخورد ٭ او بركترا از خداوند
٦ خواهد يافت • وعدالترا ازخداى نجات خود ٭ اينست طبقهٔ طالبان او • طالبان
٧ روى تو اى (خداى) يعقوب سلاه ٭ اى دروازها سرهاى خودرا بر افرازيد •
٨ اى درهاى ابدى بر افراشته شويد • تا پادشاه جلال داخل شود ٭ اين پادشاه
٩ جلال كيست • خداوند قدير وجبّار • خداوند كه در جنك جبّار است ٭ اى
دروازها سرهاى خودرا بر افرازيد • اى درهاى ابدى بر افرازيد • تا پادشاه جلال
١٠ داخل شود ٭ اين پادشاه جلال كيست • يَهُوَه صَبايوت پادشاه جلال اوست سلاه ٭

مزمور بيست وپنجم

مزمور داود

١ اى خداوند بسوى تو جان خودرا بر مى افرازم • اى خداى من بر تو توكّل
٢ ٣ ميدارم ٭ پس مكذار كه خجل بشوم • ودشمنانم بر من فخر نمايند ٭ بلى هركه انتظار
تو ميكشد خجل نخواهد شد • آنانيكه بى سبب خيانت ميكنند خجل خواهند كرديد ٭
٤ اى خداوند طريقهاى خودرا بمن بياموز • وراههاى خويشرا بمن تعليم ده ٭
٥ مرا براستئ خود سالك كردان ومرا تعليم ده • زيرا تو خداى نجات من هستى •
٦ تمامئ روز منتظر تو بوده‌ام ٭ اى خداوند احسانات ورحمتهاى خودرا بياد آور •
٧ چونكه آنها ازازل بوده است ٭ خطاياى جوانى وعصيانمرا بياد مياور • اى خداوند
٨ برحمت خود وبخاطر نيكوئى خويش مرا ياد كن ٭ خداوند نيكو وعادل است •
٩ پس بكناهكاران طريقرا خواهد آموخت ٭ مسكينانرا بانصاف رهبرى خواهد
١٠ كرد • وبمسكينان طريق خودرا تعليم خواهد داد ٭ همهٔ راههاى خداوند رحمت
١١ وحقّ است • براى آنانيكه عهد وشهادات اورا نكاه ميدارند ٭ اى خداوند بخاطر
١٢ اسم خود • كناه مرا بيامرز زيراكه بزرك است ٭ كيست آن آدمى كه از خداوند
١٣ ميترسد • اورا بطريقيكه اختيار كرده است خواهد آموخت ٭ جان او در نيكوئى
١٤ شبرا بسر خواهد برد • وذريّت او وارث زمين خواهند شد ٭ سرّ خداوند با
١٥ ترسندكان او است • وعهد او تا ايشانرا تعليم دهد ٭ چشمان من دائمًا بسوى خداوند

١٦ است• زیراکه او پایهای مرا از دام بیرون میآورد* بر من ملتفت شده رحمت
١٧ بفرما• زیراکه منفرد ومسکین هستم* تنگیهای دل من زیاد شده است• مرا از
١٨ مشقّتهای من بیرون آور* بر مسکنت ورنج من نظر افکن• وجمیع خطایایم را
١٩ ٢٠ بیامرز* بر دشمنانم نظر کن زیراکه بسیارند• وبکینهٔ تلخ بمن کینه میورزند* جانمرا
٢١ حفظ کن ومرا رهائی ده• تا خجل نشوم زیرا بر تو توکّل دارم* کمال وراستی
٢٢ حافظ من باشند• زیراکه منتظر تو هستم* ای خدا اسرائیل را خلاصی ده• ازجمیع
مشقّتهای وی*

مزمور بیست وششم

مزمور داود

١ ای خداوند مرا داد بده• زیراکه من در کمال خود رفتار نمودهام• وبر خداوند
٢ توکّل داشتهام• پس نخواهم لغزید* ای خداوند مرا امتحان کن ومرا بیازما• بطون
٣ وقلب مرا مصفّی گردان* زیراکه رحمت تو در مدّ نظر من است• ودر راستیٔ تو
٤ رفتار نمودهام* با مردان باطل نه نشستهام• وبا منافقین داخل نخواهم شد*
٥ ٦ ازجماعت بدکاران نفرت میدارم• وبا طالحین نخواهم نشست* دستهای خودرا
٧ در صفا می شویم• مذبح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود* تا آواز حمد ترا
٨ بشنوانم• وعجایب ترا اخبار نمایم* ای خداوند محلّ خانهٔ ترا دوست می دارم•
٩ ومقام سکونت جلال ترا* جانمرا باگناهکاران جمع مکن• ونه حیات مرا با مردمان
١٠ خونریز* که در دستهای ایشان آزار است• ودست راست ایشان پر از رشوه
١١ است* وامّا من در کمال خود سالك میباشم• مرا خلاصی ده وبر من رحم فرما*
١٢ پایم در جای هموار ایستاده است• خداوندرا در جماعتها متبارك خواهم خواند*

مزمور بیست وهفتم

مزمور داود

١ خداوند نور من ونجات من است ازکه بترسم• خداوند ملجای جان من است
٢ ازکه هراسان شوم* چون شریران بر من نزدیك آمدند تا گوشت مرا بخورند•
٣ یعنی خصمان ودشمنانم ایشان لغزیدند وافتادند* اگر لشکری بر من فرود آید دلم

۴ نخواهد ترسید ٭ اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت ٭ یك
چیز از خداوند خواستم وآنرا خواهم طلبید ٭ که تمام ایام عمرم در خانهٔ خداوند
۵ ساکن باشم ٭ تا جمال خداوندرا مشاهده کنم ٭ ودر هیکل او تفکر نمایم ٭ زیراکه در
روز بلا مرا در سایبان خود نهفته ٭ در پردهٔ خیمهٔ خود مرا مخفی خواهد داشت ٭
۶ ومرا بر صخره بلند خواهد ساخت ٭ والآن سرم بر دشمنانم گرداگردم برافراشته
خواهد شد ٭ قربانیهای شادکامی‌را در خیمهٔ او خواهم گذرانید ٭ وبرای خداوند
۷ سرود وتسبیح خواهم خواند ٭ ای خداوند چون بآواز خود میخوانم مرا بشنو ورحمت
۸ فرموده مرا مستجاب فرما ٭ دل من بتو میگوید (که گفتهٔ) روی مرا بطلبید ٭ بلی
۹ روی ترا ای خداوند خواهم طلبید ٭ روی خودرا از من مپوشان ٭ وبندهٔ خودرا
درخشم برمگردان ٭ تو مددکار من بودهٔ ٭ ای خدای نجاتم مرا ردّ مکن وترك منما ٭
۱۰ ۱۱ چون پدر ومادرم مرا ترك کنند ٭ آنگاه خداوند مرا بر میدارد ٭ ای خداوند
۱۲ طریق خودرا بمن بیاموز ٭ وبسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت فرما ٭ مرا
۱۳ بخواهش خصمانم مسپار ٭ زیراکه شهود کذبه ودمندگان ظلم بر من برخاسته اند ٭ اگر
۱۴ باور نمیکردم که احسان خداوندرا ٭ در زمین زندگان به بینم ٭ برای خداوند
منتظر باش وقوی شو ٭ ودلترا تقویت خواهد داد ٭ بلی منتظر خداوند باش ٭

مزمور بیست وهشتم

مزمور داود

۱ ای خداوند نزد تو فریاد برمیآورم ٭ ای صخرهٔ من از من خاموش مباش ٭ مبادا
۲ اگر از من خاموش شوی ٭ مثل آنانی باشم که بحفره فرو میروند ٭ آواز تضرّع مرا
بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم ٭ ودست خودرا بمحراب قدس تو برمی افرازم ٭
۳ مرا با شریران وبدکاران مکش ٭ که با همسایگان خود سخن صلح آمیز میگویند وآزار
۴ در دل ایشان است ٭ آنهارا بحسب کردار ایشان وموافق اعمال زشت ایشان بده ٭
۵ آنهارا مطابق عمل دست ایشان بده ٭ ورفتار ایشان‌را بخود ایشان ردّ نما ٭ چونکه
در اعمال خداوند وصنعت دست وی تفکر نمیکنند ٭ ایشانرا منهدم خواهی ساخت
۶ وبنا نخواهی نمود ٭ خداوند متبارك باد ٭ زیراکه آواز تضرّع مرا شنیده است ٭

۷ خداوند قوّت من وسپر من است ۰ دلم بر او توکّل داشت ومدد یافته‌ام ۰ پس
۸ دل من بوجد آمده است ۰ وبسرود خود اورا حمد خواهم گفت ٭ خداوند قوّت
۹ ایشان است ۰ وبرای مسیح خود قلعهٔ نجات ٭ قوم خودرا نجات ده ومیراث خودرا
مبارك فرما ۰ ایشانرا رعایت کن وبر افراز تا ابد الآباد ٭

مزمور بیست ونهم

مزمور داود

۱ ای فرزندان خدا خداوندرا توصیف کنید ۰ جلال وقوّت‌را برای خداوند
۲ توصیف نمائید ٭ خداوندرا بجلال اسم او تمجید نمائید ۰ خداوندرا در زینت قدّوسیّت
۳ سجده کنید ٭ آواز خداوند فوق آبها است ۰ خدای جلال رعد میدهد ۰ خداوند
٤ بالای آبهای بسیار است ٭ آواز خداوند با قوّت است ۰ آواز خداوند با جلال
٥ است ٭ آواز خداوند سروهای آزادرا میشکند ۰ خداوند سروهای آزاد لبنان‌را
٦ میشکند ٭ آنهارا مثل گوساله میجهاند ۰ لُبنان وسریون‌را مثل بچهٔ گاو وحشی ٭
۷ آواز خداوند زبانهای آتش‌را می شکافد ٭ آواز خداوند صحرارا متزلزل میسازد ۰
۸
۹ خداوند صحرای قادِش‌را متزلزل میسازد ٭ آواز خداوند غزالهارا بدرد زه می
اندازد ۰ وجنگل‌را بی برگ میگرداند ۰ ودر هیکل او جمیعًا جلال‌را ذکر میکنند ٭
۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده ۰ خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الآباد ٭ خداوند
۱۱
قوم خودرا قوّت خواهد بخشید ۰ خداوند قوم خودرا بسلامتی مبارك خواهد نمود ٭

مزمور سی ام

سرود برای متبرّك ساختن خانه ۰ مزمور داود

۱ ای خداوند ترا تسبیح میخوانم زیراکه مرا بالا کشیدی ۰ ودشمنانم‌را بر من مفتخر
۲ نساختی ٭ ای یَهُوَه خدای من ۰ نزد تو استغاثه نمودم ومرا شفا دادی ٭ ای
۳
٤ خداوند جانمرا از حفره بر آوردی ۰ مرا زنده ساختی تا بهاویه فرو نروم ٭ ای
٥ مقدّسان خداوند اورا بسرائید ۰ وبذکر قدّوسیّت او حمد گوئید ٭ زیراکه غضب
او لحظه‌ایست ودر رضامندئ او زندگانی ۰ شامگاه گریه نزیل میشود ۰ صبحگاهان

٦ شادی رخ مینماید* واما من در کامیابئ خود کفتم • جنبش نخواهم خورد تا ابد
٧ الاباد* ای خداوند برضامندئ خود کوه مرا در قوت ثابت کردانیدی • وچون
٨ روی خودرا پوشانیدی پریشان شدم* ای خداوند نزد تو فریاد بر می آورم •
٩ ونزد خداوند تضرع مینمایم* در خون من چه فایده است چون بحفره فرو روم •
١٠ آیا خاك ترا حمد می کوید وراستئ ترا اخبار مینماید* ای خداوند بشنو وبمن کرم
١١ فرما • ای خداوند مددکار من باش* ماتم مرا برای من برقص مبدل ساختهٔ •
١٢ پلاس را از من بیرون کرده وکمر مرا بشادی بستهٔ* تا جلالم ترا سرود خواند
وخاموش نشود • ای یَهُوَه خدای من ترا حمد خواهم کفت تا ابد الاباد*

مزمور سی ویکم

برای سالار مغنیان • مزمور داود

١ ای خداوند بر تو توکل دارم پس خجل نشوم تا بابد • در عدالت خویش مرا
٢ نجات بده* کوش خودرا بمن فرا کیر ومرا بزودی برهان • برایم صخرهٔ قوی وخانهٔ
٣ حصین باش تا مرا خلاصی دهی* زیرا صخره وقلعهٔ من تو هستی • بخاطر نام خود
٤ مرا هدایت ورهبری فرما* مرا از دامیکه برایم پنهان کرده اند بیرون آور* زیرا
٥ قلعهٔ من تو هستی • روح خودرا بدست تو میسپارم • ای یَهُوَه خدای حق تو مرا
٦ فدیه دادی* از آنانیکه اباطیل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم • واما من بر
٧ خداوند توکل میدارم* برحمت تو وجد وشادی میکنم • زیرا مشقت مرا دیده
٨ وجانمرا در تنکیها شناختهٔ* مرا بدست دشمن اسیر نساختهٔ • پایهای مرا بجای وسیع
٩ قائم کردانیدهٔ* ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنکی هستم • چشم من
١٠ از غصه کاهیده شد بلکه جانم وجسدم نیز* زیراکه حیاتم از غم وسالهایم از ناله فانی
١١ کردیده است • قوتم از کناهم ضعیف واستخوانهایم پوسیده شد* نزد همهٔ دشمنانم عار
کردیده ام • خصوصاً نزد همسایکان خویش • وباعث خوف آشنایان شده ام • هرکه
١٢ مرا بیرون بیند از من میکریزد* مثل مرده از خاطر فراموش شده ام • ومانند ظرف
١٣ تلف شده کردیده ام* زیراکه بهتانرا از بسیاری شنیدم • وخوف کرداکرد من میباشد
١٤ زیرا بر من باهم مشورت میکنند • ودر قصد جانم تفکر مینمایند* واما من بر تو ای

۱۵ خداوند توکّل میدارم. وگفته‌ام خدای من تو هستی * وقتهای من در دست تو
۱۶ میباشد. مرا از دست دشمنانم وجفا کنندگانم خلاصی ده * روی خودرا بر بنده‌ات
۱۷ تابان ساز. ومرا برحمت خود نجات بخش * ای خداوند خجل نشوم چونکه ترا
۱۸ خوانده‌ام. شریران خجل شوند ودر حفره خاموش باشند * لبهای دروغ کو کنگ
۱۹ شوده که بدرشتی وتکبّر واستهانت برعادلان سخن میکوید * زهی عظمت احسان
تو که برای ترسندگانت ذخیره کردهٔ. وبرای متوکّلانت پیش بنی آدم ظاهر
۲۰ ساختهٔ * ایشانرا درپردهٔ روی خود ازمکاید مردم خواهی پوشانید. ایشانرا در
۲۱ خیمهٔ ازعداوت زبانها مخفی خواهی داشت * مبارك باد خداوند که رحمت عجیب
۲۲ خودرا. در شهر حصین بمن ظاهر کرده است * وامّا من در حیرت خود کفتم که
از نظر تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرّع مرا شنیدی *
۲۳ ای جمیع مقدّسانِ خداوند اورا دوست دارید. خداوند امنارا محفوظ میدارد.
۲۴ ومتکبّرانرا مجازات کثیر میدهد * قویّ باشید ودل شمارا تقویّت خواهد داد.
ای همکانیکه برای خداوند انتظار میکشید *

مزمور سی ودوّم

قصیدهٔ داود

۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شده. وکناه وی مستور کردید * خوشا
۲ بحال کسیکه خداوند بوی جرمی درحساب نیاورَده. ودر روح او حیلهٔ نمیباشد *
۳ هنکامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشده. ازنعرهٔ که تمامیٔ روز میزدم *
۴ چونکه دست تو روز وشب برمن سنکین میبوده. رطوبتم بهخشکیٔ تابستان مبدّل
۵ کردید سِلاه * بکناه خود نزد تو اعتراف کردم وجرم خودرا مخفی نداشتم. کفتم
عصیان خودرا نزد خداوند اقرار میکنم. پس تو آلایش کناهمرا عفو کردی سِلاه *
۶ ازین رو هرمقدّسی دروقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرده. وقتیکه آبهای
۷ بسیار بسیلان آید هرکز بدو نخواهد رسید * تو ملجای من هستی مرا ازتنکی حفظ
۸ خواهی کرده. مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سِلاه * ترا حکمت خواهم
آموخت وبراهیکه باید رفت ارشاد خواهم نموده. وترا بچشم خود که برتست

۹ نصيحت خواهم فرمود* مثل اسب وقاطر بی فهم مباشيد، كه آنهارا برای بستن
۱۰ بدهنه ولكام زينت ميدهند، والّا نزديك تو نخواهند آمد* غمهای شرير بسيار
۱۱ ميباشد، امّا هر كه بر خداوند توكّل دارد رحمت اورا احاطه خواهد كرد* ای
صالحان در خداوند شادی و وجد كنيد، وای همهٔ راست دلان ترنّم نمائيد*

مزمور سی وسیّم

۱ ای صالحان در خداوند شادی نمائيد، زيراكه تسبيح خواندن راستانرا می شايد*
۲ ۳ خداوندرا بابربط حمد بكوئيد، باعود ده تار اورا سرود بخوانيد* سرودی تازه
۴ برای او بسرائيد، نيكو بنوازيد با آهنك بلند* زيرا كلام خداوند مستقيم است
۵ وجميع كارهای او با امانت است* عدالت وانصاف‌را دوست ميدارد، جهان
۶ ازرحمت خداوند پُر است* بكلام خداوند آسمانها ساخته شد، وكلّ جنود آنها
۷ بنفخهٔ دهان او* آبهای دريارا مثل توده جمع ميكند، ولجّه‌هارا درخزانه‌ها ذخيره
۸ مينمايد* تمامئ اهل زمين ازخداوند بترسند، جميع سكنهٔ ربع مسكون ازاو بترسند*
۹ ۱۰ زيراكه او كفت وشد، او امر فرمود وقائم كرديد* خداوند مشورت امّتهارا
۱۱ باطل ميكند، تدبيرهای قبائل‌را نيست ميكرداند* مشورت خداوند قائم است
۱۲ تا ابد الآباد، تدابير قلب او تا دهر الدّهور* خوشا بحال امّتی كه يَهُوَه خدای
۱۳ ايشان است، وقوميكه ايشانرا برای ميراث خود بركزيده است* ازآسمان
۱۴ خداوند نظر افكند، وجميع بنی آدم‌را نكريست* ازمكان سكونت خويش نظر
۱۵ می افكند، برجميع ساكنان جهان* اوكه دلهای ايشانرا جميعًا سرشته است،
۱۶ واعمال ايشانرا درك نموده است* پادشاه بزيادتئ لشكر خلاص نخواهد شد،
۱۷ وجبّاربه بسيارئ قوّت رهائی نخواهد يافت* اسب بجهة استخلاص باطل است،
۱۸ وبشدّت قوّت خود كسی‌را رهائی نخواهد داد* اينك چشم خداوند برآنانيست
۱۹ كه ازاو ميترسند، برآنانيكه انتظار رحمت اورا ميكشند* تا جان ايشانرا ازموت
۲۰ رهائی بخشد، وايشانرا درقحط زنده نكاه دارد* جان ما منتظر خداوند ميباشد،
۲۱ اواعانت وسپر ما است* زيراكه دل ما دراو شادی ميكند، ودر نام قدّوس
۲۲ او توكّل ميداريم* ای خداوند رحمت تو برما باد، چنانكه اميدوار تو بوده ايم*

مزمور سی وچهارم

مزمور داود وقتیکه منش خودرا بحضور اَبِیمَلَك تغییر داد وازحضور او بیرون
رانده شده برفت

١ خداوندرا درهر وقت متبارك خواهم کفت• تسبیح او دائمًا برزبان من خواهد
٢ ٣ بود* جان من درخداوند فخرخواهد کرد• مسکینان شنیده شادی خواهند نمود*
٤ خداوندرا با من تکبیر نمائید• نام اورا با یکدیکر برافرازیم* چون خداوندرا
٥ طلبیدم مرا مستجاب فرمود• ومرا ازجمیع ترسهایم خلاصی بخشید* بسوی او نظر
٦ کردند ومنوّر کردیدند• وروبهای ایشان خجل نشد* این مسکین فریاد کرد
٧ وخداوند اوراشنید• واورا ازتمامی تنکیهایش رهائی بخشید* فرشتهٔ خداوند کردا
٨ کرد ترسندکان او است• اُردو زده ایشانرا میرهاند* بچشید وبه بینید که خداوند
٩ نیکو است• خوشا بحال شخصیکه بدو توکّل میدارد* ای مقدّسانِ خداوند ازاو
١٠ بترسید• زیراکه ترسندکان اورا هیچ کمی نیست* شیربچکان بی نوا شده کرسنکی
١١ میکشند• واماّ طالبان خداوندرا بهیچ چیز نیکو کمی نخواهد شد* ای اطفال
١٢ بیائید مرا بشنوید• وترس خداوندرا بشما خواهم آموخت* کیست آن شخصیکه
١٣ آرزومند حیات است• وطول ایّام‌را دوست میدارد تا نیکوئی‌را به بیند* زبانترا
١٤ ازبدی نکاه دار• ولبهایت‌را ازسخنان حیله آمیز* ازبدی اجتناب نما ونیکوئی
١٥ بکن• صلح‌را طلب نما ودرپی آن بکوش* چشمان خداوند بسوی صالحان است•
١٦ وکوشهای وی بسوی فریاد ایشان* روی خداوند بسوی بدکاران است• تا ذکر
١٧ ایشانرا اززمین منقطع سازد* چون (صالحان) فریاد برآوردند خداوند ایشانرا
١٨ شنید• وایشانرا ازهمهٔ تنکیهای ایشان رهائی بخشید* خداوند نزدیك شکسته
١٩ دلان است• وروح کوفتکانرا نجات خواهد داد* زحمات مرد صالح بسیار
٢٠ است• اماّ خداوند اورا ازهمهٔ آنها خواهد رهانید* همهٔ استخوانهای ایشانرا نکاه
٢١ میدارد• که یکی ازآنها شکسته نخواهد شد* شریررا شرارت هلاك خواهد کرد•
٢٢ وازدشمنان مرد صالح موٴاخذه خواهد شد* خداوند جان بندکان خودرا فدیه
خواهد داد• وازآنانیکه بروی توکّل دارند موٴاخذه نخواهد شد*

مزمور سی وپنجم

مزمور داود

۱ ای خداوند با خصمان من مخاصمه نما. وجنك کن با آنانیکه با من جنك
۲ ۳ میکنند* سپر ومجنّ را بگیر. وبه اعانت من برخیز* ونیزه را راست کن وراه را
٤ پیش روی جفا کنندگانم به بند. وبجان من بگو من نجات تو هستم* خجل ورسوا
شوند آنانیکه قصد جان من دارند. وآنانیکه بد اندیش منند برگردانیده وخجل
۵ ٦ شوند* مثل کاه پیش روی باد باشند. وفرشتهٔ خداوند ایشانرا براند* راه
۷ ایشان تاریکی ولغزنده باد. وفرشتهٔ خداوند ایشانرا تعاقب کند* زیرا دام خودرا
برای من بی سبب درحفرهٔ پنهان کردند. که آنرا برای جان من بیجهة کنده بودند*
۸ هلاکت ناگهانی بدو برسد. ودامیکه پنهان کرد خودش را بگیرد. ودر آن
۹ بهلاکت گرفتار گردد* واما جان من درخداوند وجد خواهد کرد. ودر نجات
۱۰ او شادی خواهد نمود* همهٔ استخوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو.
که مسکین را از شخص قوی‌تر از او میرهاند. ومسکین وفقیررا از تاراج کنندهٔ
۱۱ وی* شاهدان کینه‌ور برخاسته اند. چیزهائیرا که نمیدانستم از من میپرسند*
۱۲ ۱۳ بعوض نیکوئی بدی بمن میکنند. جان مرا بیکس گردانیده اند* واما من چون
ایشان بیماری بودند پلاس میپوشیدم. جان خودرا بروزه میرنجانیدم. ودعایم
۱٤ بسینه‌ام برمیگشت* مثل آنکه او دوست وبرادرم می بود. سرگردان میرفتم.
۱۵ چون کسیکه برای مادرش ماتم گیرد از حزن خم میشدم* ولی چون افتادم شادی
کنان جمع شدند. آن فرومایگان برمن جمع شدند. وکسانیکه نشناخته بودم مرا
۱٦ دریدند وساکت نشدند* مثل فاجرانیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای
۱۷ خودرا برمن می افشردند* ای خداوند تا بکی نظر خواهی کرد. جانمرا از خرابیهای
۱۸ ایشان برهان ویگانهٔ مرا از شیر بچگان* وترا درجماعت بزرك حمد خواهم
۱۹ گفت. ترا درمیان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند* تا آنانیکه بی‌سبب دشمن منند
۲۰ برمن فخر نکنند. وآنانیکه برمن بی‌سبب بغض مینمایند چشمك نزنند* زیرا
برای سلامتی سخن نمیگویند. وبر آنانیکه درزمین آرامند سخنان حیله آمیزرا تفکّر

۲۱ میکنند* ودهان خودرا برمن بازکرده میکویند هَه هَه چشم ما دیده است*
۲۲ ای خداوند تو آنرا دیدهٔ پس سکوت مفرما ای خداوند ازمن دور مباش*
۲۳ خویشتن‌را برانکیز وبرای داد من بیدار شو ای خدای من وخداوند من برای
۲٤ دعویٔ من* ای یَهُوَه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده مبادا برمن شادی
۲۵ نمایند* تا دردل خود نکویند اینك مراد ما تا نکویند اورا بلعیده ایم* وآنانیکه
۲٦ دربدیٔ من شادند باهم خجل وشرمنده شوند وآنانیکه برمن تکبّر میکنند بخجلت
۲۷ ورسوائی ملبّس شوند* آنانیکه خواهان حقّ منند ترنّم وشادی نمایند ودائما
۲۸ کویند خداوند بزرك است که بسلامتیٔ بندهٔ خود رغبت دارد* وزبانم عدالت
ترا بیان خواهد کرد وتسبیح ترا تمامیٔ روز*

مزمور سی وششم

برای سالار مغنّیان مزمور داود بندهٔ خداوند

۱ معصیّت شریر دراندرون دل من میکوید که ترس خدا درمدّ نظر او
۲ نیست* زیرا خویشتن‌را در نظرخود تملّق میکوید تا کناهش ظاهرنشود ومکروه
۳ نکردد* سخنان زبانش شرارت وحیله است ازدانشمندی ونیکوکاری دست
٤ برداشته است* شرارترا بربسترخود تفکّر میکند خودرا براه ناپسند قائم کرده
۵ ازبدی نفرت ندارد* ای خداوند رحمت تو درآسمانها است وامانت تو تا
٦ افلاك* عدالت تو مثل کوههای خداست واحکام تو لجّهٔ عظیم ای خداوند
۷ انسان وبهائم‌را نجات میدهی* ای خدا رحمت تو چه ارجمند است بنی آدم زیر
۸ سایهٔ بالهای تو پناه میبرند* ازچربیٔ خانهٔ تو شاداب میشوند از نهرخوشیهای
۹ خود ایشانرا مینوشانی* زیراکه نزد تو چشمهٔ حیات است ودر نور تو نوررا
۱۰ خواهیم دید* رحمت خودرا برای عارفان خود مستدام فرما وعدالت خودرا
۱۱ برای راست دلان* پای تکبّر برمن نیاید ودست شریران مرا کریزان نسازد*
۱۲ درآنجا بدکرداران افتاده اند ایشان انداخته شده اند ونمیتوانند برخاست*

مزمور سی وهفتم

مزمور داود

۱ ۲ بسبب شریران خویشتن‌را مشوّش مساز۰ وبرفتنه انکیزان حسد مبر* زیراکه
۳ مثل علف بزودی بریده میشوند۰ ومثل علف سبز پژمرده خواهند شد* برخداوند
٤ توکّل نما ونیکوئی بکن۰ درزمین ساکن باش واز امانت پرورده شو* ودر
٥ خداوند تمتّع ببر۰ پس مسئلت دل ترا بتو خواهد داد* طریق خودرا به خداوند
٦ بسپار۰ وبروی توکّل کن که آنرا انجام خواهد داد* وعدالت ترا مثل نور بیرون
۷ خواهد آورد۰ وانصاف ترا مانند ظهر* نزد خداوند ساکت شو ومنتظر او
۸ باش۰ وازشخص فرخنده طریق ومرد حیله کر خودرا مشوّش مساز* ازغضب
برکنار شو وخشم‌را ترك کن۰ خودرا مشوّش مساز که البتّه باعث کناه خواهد شد*
۹ زیراکه شریران منقطع خواهند شد۰ وامّا منتظران خداوند وارث زمین خواهند
۱۰ بود* هان بعد ازاندك زمانی شریر نخواهد بود۰ درمکانش تأمّل خواهی کرد
۱۱ ونخواهد بود* وامّا حلیمان وارث زمین خواهند شد۰ وازفراوانیٔ سلامتی متلذّذ
۱۲ خواهند کردید* شریر برمرد عادل شوری میکند۰ ودندانهای خودرا براو می
۱۳ ۱٤ افشرد* خداوند براو خواهد خندید۰ زیرا می بیند که روز او می آید* شریران
شمشیررا برهنه کرده وکمانرا کشیده اند۰ تا مسکین وفقیررا بیندازند۰ وراست روانرا
۱٥ مقتول سازند* شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت۰ وکمانهای ایشان
۱٦ شکسته خواهد شد* نعمتِ اندكِ یك مرد صالح بهتر است۰ ازاندوختههای
۱۷ شریران کثیر* زیراکه بازوهای شریران شکسته خواهد شد۰ وامّا صالحانرا
۱۸ خداوند تأیید میکند* خداوند روزهای کاملانرا میداند۰ ومیراث ایشان خواهد
۱۹ بود تا ابد الآباد* درزمان بلا خجل نخواهند شد۰ ودر ایّام قحط سیر خواهند
۲۰ بود* زیرا شریران هلاك میشوند۰ ودشمنان خداوند مثل خرّمیٔ مرتعها فانی
۲۱ خواهند شد۰ بلی مثل دخان فانی خواهند کردید* شریر قرض میکیرد ووفا
۲۲ نمیکند۰ وامّا صالح رحیم وبخشنده است* زیرا آنانیکه ازوی برکت یابند وارث
۲۳ زمین کردند۰ وامّا آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد* خداوند قدمهای

۲۴ انسانرا مستحکم میسازد ⁕ ودر طریقهایش سرور میدارد ⁕ اگرچه بیفتد افکنده نخواهد
۲۵ شد ⁕ زیرا خداوند دستش را میگیرد ⁕ من جوان بودم والآن پیر هستم ⁕ ومرد
۲۶ صالحرا هرگز متروک ندیده ام ⁕ ونه نسلش را که گدای نان بشوند ⁕ تمامی روز رؤف
۲۷ است وقرض دهنده ⁕ وذریّت او مبارک خواهند بود ⁕ ازبدی برکنار شو ونیکوئی
۲۸ بکن ⁕ پس ساکن خواهی بود تا ابد الآباد ⁕ زیرا خداوند انصافرا دوست
میدارد ومقدسان خودرا ترک نخواهد فرمود ⁕ ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد
۲۹ الآباد ⁕ واما نسل شریر منقطع خواهد شد ⁕ صالحان وارث زمین خواهند بود ⁕
۳۰ ودرآن تا بأبد سکونت خواهند نمود ⁕ دهان صالح حکمت را بیان می کند ⁕ وزبان
۳۱ او انصافرا ذکر مینماید ⁕ شریعت خدای وی در دل اوست ⁕ پس قدمهایش
۳۲ نخواهد لغزید ⁕ شریر برای صالح کمین میکند ⁕ وقصد قتل وی میدارد ⁕
۳۳ خداوند اورا در دستش ترک نخواهد کرد ⁕ وچون بداوری آید بروی فتوی
۳۴ نخواهد داد ⁕ منتظر خداوند باش وطریق اورا نگاه دار ⁕ تا ترا بوراثت زمین
۳۵ برافرازد ⁕ چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید ⁕ شریررا دیدم که ظلم پیشه
۳۶ بود ⁕ ومثل درخت بومیٔ سبز خودرا بهرسو میکشید ⁕ اما گذشت واینک نیست
۳۷ گردید ⁕ واورا جستجو کردم ویافت نشد ⁕ مرد کاملرا ملاحظه کن ومرد راسترا
۳۸ ببین ⁕ زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است ⁕ اما خطاکاران جمیعاً هلاک خواهند
۳۹ گردید ⁕ وعاقبت شریران منقطع خواهد شد ⁕ ونجات صالحان از خداوند است ⁕
۴۰ ودر وقت تنگی او قلعهٔ ایشان خواهد بود ⁕ وخداوند ایشانرا اعانت کرده نجات
خواهد داد ⁕ ایشانرا از شریران خلاص کرده خواهد رهانید ⁕ زیرا برا او توکل
دارند ⁕

مزمور سی وهشتم

مزمور داود برای تذکر

۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ منما ⁕ ودر خشم خویش تأدیبم مفرما ⁕
۲ زیرا که تیرهای تو در من فرو رفته ⁕ ودست تو برمن فرود آمده است ⁕ در جسد
من بسبب غضب تو صحتی نیست ⁕ ودر استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی

۴ نی* زیرا کناهانم از سرم کذشته است. مثل بار کران از طاقتم سنکین‌تر شده*
۵ جراحات من متعفّن ومفروح شده است. بسبب حماقت من* بخود می پیچم وبی
۶
۷ نهایت منحنی شده ام. تمامئ روز ماتم کنان تردّد میکنم* زیرا کمر من از سوزش
۸ پُرشده است. ودر جسد من صحّتی نیست* من بیحسّ وبی نهایت کوفته شده ام.
۹ واز فغان دل خود نعره میزنم* ای خداوند تمامئ آرزوی من دربرد نظر تو است.
۱۰ وناله‌های من از تو مخفی نمیباشد* دل من می طپد وقوّتم ازمن رفته است. ونور
۱۱ چشمانم نیز با من نیست* دوستان ورفیقانم از بلای من برکنار می ایستند.
۱۲ وخویشان من دور ایستاده اند* آنانیکه قصد جانم دارند دام می کسترند. وبد
۱۳ اندیشانم سخنان فتنه انکیز میکویند. وتمام روز حیله‌را تفکّر میکنند* وامّا من مثل
۱۴ کرّ نمیشنوم. ومانند کُنکم که دهان خودرا باز نکند* ومثل کسی کردیده ام که
۱۵ نمیشنود. وکسیکه درزبانش حجّتی نباشد* زیراکه ای خداوند انتظار ترا میکشم.
۱۶ تو ای یَهُوَه خدایم جواب خواهی داد* چونکه کفته ام مادا برمن شادی نمایند.
۱۷ وچون پایم بلغزد برمن تکبّر کنند* زیراکه برای افتادن نصب شده ام. ودرد من
۱۸ همیشه پیش روی من است* زیرا کناه خودرا اخبار مینمایم. واز خطای خود
۱۹ غمکین هستم* امّا دشمنانم زنده وزورآوراند. وآنانیکه بی سبب برمن بغض مینمایند
۲۰ بسیار اند* وآنانیکه بعوض نیکی بمن بدی میرسانند. برمن عداوت میورزند
۲۱ زیرا نیکوئی را پیروی میکنم* ای خداوند مرا ترك منما. ای خدای من ازمن دور
۲۲ مباش* وبرای اعانت من تعجیل فرما ای خداوندیکه نجات من هستی*

مزمور سی ونهم

برای یَدُوتون سالار مغنّیان. مزمور داود

۱ کفتم راههای خودرا حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا نورزم. دهان خودرا بلجام
۲ نکاه خواهم داشت مادامیکه شریر پیش من است* من کنك بودم وخاموش
۳ واز نیکوئی نیز سکوت کردم. ودرد من بحرکت آمد* دلم دراندرونم کرم شد.
۴ چون تفکّر میکردم آتش افروخته کردید. پس بزبان خود سخن کفتم* ای خداوند
اجل مرا برمن معلوم ساز. ومقدار ایّامرا که چیست. تا بفهم چه قدر فانی هستم*

٥ اينك روزهايمرا مثل يك وجب ساختهٔ ‌• وزندكانيم در نظر تو هيچ است • يقيناً
٦ هر آدمی محض بطالت قرار داده شد سلاه ⁎ اينك انسان درخيال رفتار ميكند •
ومحض بطالت مضطرب ميكردد • ذخيره ميكند ونميداند كيست كه از آن تمتع
٧ ٨ خواهد برد ⁎ والآن ای خداوند برا‌يچه منتظر باشم • اميد من برتو ميباشد ⁎ مرا
٩ از همهٔ كناهانم برهان • ومرا نزد جاهلان عار مكردان ⁎ من كنك بودم وزبان
١٠ خودرا باز نكردم • زيرا كه تو اينرا كردهٔ ⁎ بلای خودرا از من بردار • زيرا كه
١١ از ضرب دست تو من تلف ميشوم ⁎ چون انسانرا بسبب كناهش بعتابها تأديب
ميكنی • نفايس اورا مثل بيد می كذاری • يقيناً هر انسان محض بطالت است
١٢ سلاه ⁎ ای خداوند دعای مرا بشنو وبفريادم كوش بده واز اشكهايم ساكت مباش
١٣ زيرا كه من غريب هستم در نزد تو • ونزيل هستم مثل جميع پدران خود ⁎ روی
(خشم) خودرا از من بكردان تا فرحناك شوم • قبل از آنكه رحلت كنم ونايا‌ب
كردم ⁎

مزمور چهلم

برای سالار مغنيان • مزمور داود

١ ٢ انتظار بسيار برای خداوند كشيده ام • وبمن مايل شده فرياد مرا شنيد ⁎ ومرا
از چاه هلاكت برآورد واز كلِ لجن • وپايهايمرا بر صخره كذاشته قدمهايمرا مستحكم
٣ كردانيد ⁎ وسرودی تازه در دهانم كذارد يعنی حمد خدای مارا • بسياری چون
٤ اينرا ببينند ترسان شده برخداوند توكل خواهند كرد ⁎ خوشا بحال كسيكه برخداوند
٥ توكل دارد • وبمتكبران ظالم ومرتدان دروغ مايل نشود ⁎ ای يَهُوَه خدای ما
چه بسيار است كارهای عجيب كه تو كردهٔ • وتدبيرهائی كه برای ما نمودهٔ • در نزد
تو آنهارا تقويم نتوان كرد اكر آنهارا تقرير وبيان بكنم • از حدّ شمار زياده است ⁎
٦ در قربانی وهديه رغبت نداشتی • امّا كوشهای مرا باز كردی • قربانیٔ سوختنی
٧ وقربانیٔ كناه‌را نخواستی ⁎ آنكاه كفتم اينك ميآيم درطومار كتاب دربارهٔ من نوشته
٨ شده است ⁎ در بجا آوردن ارادهٔ تو ای خدای من رغبت ميدارم • وشريعت تو
٩ در اندرون دل من است ⁎ در جماعت بزرك بعدالت بشارت داده ام • اينك
١٠ لبهای خودرا باز نخواهم داشت • وتو ای خداوند ميدانی ⁎ عدالت ترا در دل

خود مخفی نداشته ام۰ امانت ونجات ترا بیان کرده ام۰ رحمت وراستئ ترا
۱۱ از جماعت بزرك پنهان نکرده ام* پس تو ای خداوند لطف خودرا از من باز
۱۲ مدار۰ رحمت وراستئ تو دائمًا مرا محافظت کند* زیراکه بلایای بیشمار مرا
احاطه میکند۰ کناهانم دور مرا کرفته است بحدّیکه نمیتوانم دید۰ از مویهای سر
۱۳ من زیاده است۰ ودل من مرا ترك کرده است* ای خداوند مرحمت فرموده
۱٤ مرا نجات بده۰ ای خداوند باعانت من تعجیل فرما* آنانیکه قصد هلاکت جان
من دارند۰ جمیعًا خجل وشرمنده شوند۰ وآنانیکه در بدئ من رغبت دارند۰
۱٥ بعقب برکردانیده ورسوا کردند* آنانیکه برمن هَه هَه میکویند۰ بسبب خجالت
۱٦ خویش حیران شوند* واما جمیع طالبان تو در تو وجد وشادی نمایند۰ وآنانیکه
۱۷ نجات ترا دوست دارند۰ دائمًا کویند که خداوند بزرك است* واما من مسکین
وفقیر هستم۰ وخداوند در بارهٔ من تفکّر میکند۰ تو معاوِن ونجات دهندهٔ من
هستی۰ ای خدای من تأخیر مفرما*

مزمور چهل ویکم

برای سالار مغنیان۰ مزمور داود

۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکّر میکند۰ خداوند اورا در روز بلا خلاصی
۲ خواهد داد* خداوند اورا محافظت خواهد کرد وزنده خواهد داشت۰ او
در زمین مبارك خواهد بود۰ واورا بهآرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد*
۳ خداوند اورا بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود۰ تمامئ خوابکاه اورا در بیماریش
٤ خواهی کسترانید* من کفتم ای خداوند برمن رحم نما۰ جان مرا شفا بده زیرا
٥ بتو کناه ورزیده ام* دشمنانم در بارهٔ من به بدی سخن میکویند۰ که کی بمیرد ونام
٦ او کُم شود* واکر برای دیدن من بیاید سخن باطل میکوید۰ ودلش در خود
۷ شرارت را جمع میکند۰ چون بیرون رود آنرا شایع میکند* وجمیع خصمانم با
۸ یکدیکر برمن نمّامی میکنند۰ ودر بارهٔ من بدی می اندیشند* که حادثهٔ مهلك
۹ براو ریخته شده است۰ وحال که خوابیده است دیکر نخواهد برخاست* وآن
دوست خالص من که براو اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد۰ پاشنهٔ خودرا

۱۰ برمن بلند کرد* واما تو ای خداوند برمن رحم فرموده مرا بر پا بدار. تا مجازات
۱۱ بدیشان رسانم* از این میدانم که درمن رغبت داری. زیراکه دشمنم برمن فخر
۱۲ نمینماید* ومرا بسبب کمالم مستحکم نمودهٔ. ومرا بحضور خویش دائمًا قائم خواهی
۱۳ نمود* یَهُوَه خدای اسرائیل متبارك باد. از ازل تا بأبد آمین وآمین*

مزمور چهل ودوّم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ بنی قورح

۱ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدّت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من
۲ اشتیاق شدید برای تو دارد* جان من تشنهٔ خداست تشنهٔ خدای حیّ. که کی
۳ بیایم وبحضور خدا حاضر شوم* اشکهایم روز وشب نان من میبود. چون تمامیٔ
٤ روز مرا میگفتند خدای تو کجاست* چون اینرا بیاد میآورم جان خودرا برخود
میریزم. چگونه با جماعت میرفتم وایشانرا بخانهٔ خدا پیشروی میکردم. باآواز ترنّم
٥ وتسبیح درگروه عید کنندگان* ای جانم چرا منحنی شدهٔ. وچرا درمن پریشان
گشتهٔ. برخدا امید دار زیراکه اورا برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت*
٦ ای خدای من جانم درمن منحنی شد. بنابرین ترا از زمین اُرْدُنّ یاد خواهم کرد.
۷ از کوههای حرمون واز جبل مِصْغَر* لجّه به‌لجّه ندا میدهد از آواز آبشارهای تو.
۸ جمیع خیزابها وموجهای تو برمن گذشته است* در روزْ خداوند رحمت خودرا
خواهد فرمود. ودر شبْ سرود او با من خواهد بود ودعا نزد خدای حیات
۹ من* بخدا گفته ام ای صخرهٔ من چرا مرا فراموش کردهٔ. چرا بسبب ظلم دشمن
۱۰ ماتم کنان تردّد بکنم* دشمنانم بکوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه
۱۱ همه روزه مرا میگویند خدای تو کجاست* ایجان من چرا منحنی شدهٔ وچرا درمن
پریشان گشتهٔ. برخدا امید دار زیراکه اورا باز حمد خواهم گفت. که نجات روی
من وخدای من است*

مزمور چهل وسیّم

۱ ای خدا مرا داوری کن. ودعوای مرا با قوم بیرحم فیصل فرما. واز مرد

٢ حیله کر وظالم مرا خلاصی ده* زیرا تو خدای قوّت من هستی چرا مرا دور
٣ انداختی. چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان تردّد بکنم* نور وراستیٔ خودرا بفرست
٤ تا مرا هدایت نمایند. ومرا بکوه مقدّس تو ومسکنهای تو رسانند* آنکاه بمذبح
خدا خواهم رفت. بسوی خدائیکه سرور وخرّمیٔ من است. وترا ای خدا خدای
٥ من با بربط تسبیح خواهم خواند* ای جان من چرا منحنی شدهٔ. وچرا در من
پریشان کشتهٔ. امید برخدا دار. زیراکه اورا باز حمد خواهم کفت. که نجات
روی من وخدای منست*

مزمور چهل وچهارم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ بنی قورح

١ ای خدا بکوشهای خود شنیده ایم. وپدران ما مارا خبر داده اند. از کاریکه
٢ در روزهای ایشان ودر ایّام سلف کردهٔ* تو بدست خود امّتهارا بیرون کردی
٣ امّا ایشانرا غرس نمودی. قومهارا تباه کردی امّا ایشانرا منتشر ساختی* زیراکه
بشمشیر خود زمین‌را تسخیر نکردند. وبازوی ایشان ایشانرا نجات نداد. بلکه
٤ دست راست تو وبازو ونورِ روی تو. زیرا از ایشان خرسند بودی* ای خدا تو
٥ پادشاه من هستی. پس برنجات یعقوب امر فرما* بمدد تو دشمنان خودرا خواهیم
٦ افکند. وبنام تو مخالفان خویشرا پایمال خواهیم ساخت* زیرا برکمان خود توکّل
٧ نخواهم داشت. وشمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد* بلکه تو مارا از دشمنان ما
٨ خلاصی دادی. ومبغضان مارا خجل ساختی* تمامیٔ روز برخدا فخر خواهیم کرد.
٩ ونام ترا تا بأبد تسبیح خواهیم خواند سِلاه* لیکن الآن تو مارا دور انداخته ورسوا
١٠ ساختهٔ. وبا لشکرهای ما بیرون نمیآئی* ومارا از پیش دشمن روکردان ساختهٔ.
١١ وخصمان ما برای خویشتن تاراج میکنند* مارا مثل کوسفندان برای خوراك
١٢ تسلیم کردهٔ. ومارا درمیان امّتها پراکنده ساختهٔ* قوم خودرا بی بها فروختی.
١٣ واز قیمت ایشان نفع نبردی* مارا نزد همسایکان ما عار کردانیدی. اهانت
١٤ وسخریّه نزد آنانیکه کرداکرد مایند* مارا درمیان امّتها ضرب المثل ساختهٔ.
١٥ جنبانیدن سر درمیان قومها* ورسوائی من همه روزه درنظر من است. وخجالت

١٦ رویم مرا پوشانیده است * از آواز ملامت‌کو و فحّاش * از روی دشمن وانتقام
١٧ کیرنده * این همه برما واقع شده امّا ترا فراموش نکردیم ودرعهد تو خیانت
١٨ نورزیدیم * دل ما بعقب برنکردید * وپایهای ما ازطریق تو انحراف نورزید *
١٩ ٢٠ هرچند مارا درمکان اژدرها کوبیدی * ومارا بسایهٔ موت پوشانیدی * نام خدای
٢١ خودرا هرکز فراموش نکردیم * ودست خودرا بخدای غیر برنیفراشتیم * آیا خدا
٢٢ اینرا غوررسی نخواهد کرد * زیرا او خفایای قلبرا میداند * هرآینه بخاطر تو
٢٣ تمامئ روز کُشته میشویم * ومثل کوسفندانِ ذبح شمرده میشویم * ابخداوند بیدار
٢٤ شو چرا خوابیده * برخیز ومارا تا بأبد دور مینداز * چرا روی خودرا پوشانیدی *
٢٥ وذلّت وتنکئ مارا فراموش کردی * زیراکه جان ما بخاك خم شده است * وشکم ما
٢٦ بزمین چسپیده * بجهة اعانت ما برخیز * وبخاطر رحمانیّت خود مارا فدیه ده *

مزمور چهل وپنجم

برای سالار مغنّیان برسوسنها * قصیدهٔ بنی قورح * سرود حبیبات

١ دل من بکلام نیکو میجوشد * انشاء خودرا دربارهٔ پادشاه میکویم زبان من قلم
٢ کاتب ماهر است * تو جمیلتر هستی ازبنی آدم ونعمت برلبهای تو ریخته شده
٣ است * بنابراین خدا ترا مبارك ساخته است تا ابد الآباد * ای جبّار شمشیر
٤ خودرا برران خود به بند * یعنی جلال وکبریائی خویشرا * وبکبریائی خود سوار
شده غالب شو بجهة راستی وحلم وعدالت * ودست راستت چیزهای ترسناکرا
٥ بتو خواهد آموخت * به تیرهای تیزِ تو امّتها زیر تو می افتند * وبدل دشمنانِ
٦ پادشاه فرو میرود * ابخدا تخت تو تا ابد الآباد است * عصای راستی عصای
٧ سلطنت تو است * عدالترا دوست وشرارترا دشمن داشتی * بنابرین خدا
٨ خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر ازرفقایت مسح کرده است * همهٔ رختهای تو
٩ مرّ وعود وسلیخه است * از قصرهای عاج که بتارها ترا خوش ساختند * دختران
پادشاهان از زنان نجیب تو هستند * ملکه بدست راستت درطلای اوفیر ایستاده
١٠ است * ای دختر بشنو وببین وکوش خودرا فرا دار * وقوم خود وخانهٔ پدرترا
١١ فراموش کن * تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود * زیرا او خداوند تست پس

۱۳ اورا عبادت نما * ودختر صور با ارمغانی ٭ ودولتمندان قوم رضامندئ ترا خواهند
۱۳ طلبید * دختر پادشاه تماماً دراندرون مجید است ٭ ورختهای او با طلا مرصّع
۱٤ است * بلباس طرازدار نزد پادشاه حاضر میشود ٭ باکرهای همراهان او درعقب
۱٥ وی نزد تو آورده خواهند شد * بشادمانی وخوشی آورده میشوند ٭ وبقصر پادشاه
۱٦ داخل خواهند شد * بعوض پدرانت پسرانت خواهند بود ٭ وایشانرا برتمامئ
۱۷ جهان سروران خواهی ساخت * نام ترا درهمهٔ دهرها ذکر خواهم کرد ٭ پس
قومها ترا حمد خواهند گفت تا ابد الآباد *

مزمور چهل وششم

برای سالار مغنّیان ٭ سرود بنی قورح برعلاموت

۱ ۲ ملجا وقوّت ماست ٭ ومددکاری که در تنگیها فوراً یافت میشود * پس
نخواهیم ترسید اگرچه جهان مبدّل گردد ٭ وکوهها درقعر دریا بلرزش آید *
۳ اگرچه آبهایش آشوب کنند وبجوش آیند ٭ وکوهها ازسرکشئ آن متزلزل گردند
٤ سلاه * نهریست که شعبهایش شهر خدارا فرحناك میسازد ٭ ومسکن قدّوس
٥ حضرت اعلی‌را * خدا دروسط اوست پس جنبش نخواهد خورد ٭ خدا اورا
٦ اعانت خواهد کرد درطلوع صبح * امّتها نعره زدند ومملکتها متحرّك گردیدند ٭ او
۷ آواز خودرا داد پس جهان گداخته گردید * یَهُوَه صبایوت با ماست ٭ وخدای
۸ یعقوب قلعهٔ بلند ما سلاه * بیائید کارهای خداوندرا نظاره کنید ٭ که چه خرابیها
۹ درجهان پیدا نمود * او جنگهارا تا اقصای جهان تسکین میدهد ٭ کمانرا میشکند
۱۰ ونیزه‌را قطع میکند وعرّابه‌هارا بآتش میسوزاند * بازایستید وبدانید که من خدا
۱۱ هستم ٭ درمیان امّتها متعال ودرجهان متعال خواهم شد * یَهُوَه صبایوت با
ماست ٭ وخدای یعقوب قلعهٔ بلند ما سلاه *

مزمور چهل وهفتم

برای سالار مغنّیان ٭ مزمور بنی قورح

۱ ۲ ای جمیع امّتها دستك زنید ٭ نزد خدا به آواز شادی بانك برآورید * زیرا

٣ خداوند متعال ومهیب است، وبر تمامیٔ جهان خدای بزرك* قومهارا در زیر ما
٤ مغلوب خواهد ساخت، وطایفه‌هارا در زیر پایهای ما* میراث مارا برای ما
٥ خواهد برکزید، یعنی جلالت یعقوب‌را که دوست میدارد سلاه* خدا باواز بلند
٦ صعود نموده است، خداوند باواز کرنا* تسبیح بخوانید خدارا تسبیح بخوانید،
٧ تسبیح بخونید پادشاه مارا تسبیح بخوانید* زیرا خدا پادشاه تمامیٔ جهان است،
٨ بخردمندی تسبیح بخوانید* خدا بر امّتها سلطنت میکند، خدا برتخت قدس خود
٩ نشسته است* سروران قومها با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند، زیراکه سپرهای
جهان ازآن خداست، او بسیار متعال میباشد*

مزمور چهل وهشتم

سرود ومزمور بنی قورح

١ خداوند بزرك است وبی نهایت مجید، در شهر خدای ما ودر کوه مقدّس
٢ خویش* جمیل در بلندیش وشادیٔ تمامیٔ جهان است کوه صهیون، درجوانب
٣ ٤ شمال قریهٔ پادشاه عظیم* خدا در قصرهای آن بملجای بلند معروف است* زیرا
٥ اینك پادشاهان جمع شدند، وباهم درکذشتند* ایشان چون دیدند متعجّب کردیدند،
٦ ودر حیرت افتاده فرار کردند* لرزه بر ایشان در آنجا مستولی کردید، ودرد
٧ ٨ شدید مثل زنیکه میزاید* تو کشتیهای ترشیش‌را، بباد شرقی شکستی* چنانکه
شنیده بودیم همچنان دیده‌ایم، در شهر یَهُوَه صبایوت در شهر خدای ما، خدا آنرا تا
٩ ابد الآباد مستحکم خواهد ساخت سلاه* ای خدا در رحمت تو تفکّر کرده‌ایم، در
١٠ اندرون هیکل تو* ایخدا چنانکه نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای
١١ زمین، دست راست تو از عدالت پُر است* کوه صهیون شادی میکند ودختران
١٢ یهودا بوجد می آیند، بسبب داوریهای تو* صهیون‌را طواف کنید وکردا کرد او
١٣ بخرامید، وبرجهای ویرا بشمارید* دل خودرا به حصارهایش بنهید، ودر
١٤ قصرهایش تأمّل کنید، تا طبقهٔ آینده‌را اطّلاع دهید* زیرا این خدا خدای ماست
تا ابد الآباد، ومارا تا بموت هدایت خواهد نمود*

مزمور چهل ونهم

برای سالار مغنّیان٭ مزمور بنی قورح
١ ای تمامیْ قومها اینرا بشنوید٭ ای جمیع سَکَنَهٔ ربع مسکون اینرا کوش کیرید٭
٢ ٣ ای عوام وخواصّ٭ ای دولتمندان وفقیران جَمیعًا٭ زبانم بحکمت سخن میراند٭
٤ وتفکّر دل من فطانت است٭ کوش خودرا بمَثَلی فرا میکیرم٭ معمّای خویش را
٥ بر بربط می کشایم٭ چرا در روزهای بلا ترسان باشم٭ چون کناهِ پاشنه‌هایم مرا
٦ احاطه میکند٭ آنانیکه بر دولت خود اعتماد دارند٭ وبر کثرت توانکریٔ خویش
٧ فخر مینمایند٭ هیچ کس هرکز برای برادر خود فدیه نخواهد داد٭ وکفّارهٔ اورا
٨ بخدا نخواهد بخشید٭ زیرا فدیهٔ جان ایشان کران بهاست٭ وابدًا بدان نمیتوان
٩ ١٠ رسید٭ تا زنده بماند تا ابد الآباد٭ وفسادرا نه بیند٭ زیرا می بیند که حکیمان می
میرند٭ وجاهلان وابلهان باهم هلاك میکردند٭ ودولت خودرا برای دیکران
١١ ترك میکنند٭ فکر دل ایشان اینست که خانه‌های ایشان دائمی باشد٭ ومسکنهای
١٢ ایشان دور بدور٭ ونامهای خودرا بر زمینهای خود مینهند٭ لیکن انسان در حرمت
١٣ باقی نمی ماند٭ بلکه مثل بهایم است که هلاك میشود٭ این طریقهٔ ایشان جهالت
١٤ ایشان است٭ واعقاب ایشان سخن ایشانرا می پسندند سِلاه٭ مثل کوسفندان در
هاویه رانده میشوند٭ وموت ایشانرا شبانی می کند٭ وصبحکاهان راستان بر ایشان
حکومت خواهند کرد٭ وجمال ایشان در هاویه پوسیده خواهد شد٭ تا مسکنی برای
١٥ آن نباشد٭ لیکن خدا جان مرا ازدست هاویه نجات خواهد داد٭ زیراکه مرا
١٦ خواهد کرفت سلاه٭ پس ترسان مباش چون کسی دولتمند کردد٭ وجلال خانهٔ
١٧ او افزوده شود٭ زیرا چون بمیرد چیزی ازآن نخواهد برد٭ وجلالش در عقب
١٨ او فرو نخواهد رفت٭ زیرا در حیات خود خویشتن را مبارك میخواند٭ وچون
١٩ بر خود احسان میکنی مردم ترا میستایند٭ لیکن بطبقهٔ پدران خود خواهد
٢٠ پیوست٭ که نوررا تا بأبد نخواهند دید٭ انسانیکه در حرمت است وفهم ندارد٭
مثل بهایم است که هلاك میشود٭

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

۱ خدا، خدا يَهْوَه تكلّم ميكند، وزمين‌را از مطلع آفتاب تا بمغربش ميخواند*
۲ ۳ از صهيون كه كمال زيبائيست، خدا تجلّی نموده است* خدای ما ميآيد وسكوت
نخواهد نمود، آتش پيش روی او ميبلعد، وطوفان شديد كرداكرد وی خواهد بود*
٤ ٥ آسمانرا از بالا ميخواند، وزمين‌را تا قوم خودرا داوری كند* مقدّسانِ مرا نزد من
٦ جمع كنيد، كه عهدرا با من بقربانی بسته اند* وآسمانها از انصاف او خبر خواهند
۷ داد، زيرا خدا خود داور است سِلاه* ای قوم من بشنو تا سخن كويم، وای
۸ اسرائيل تا برايت شهادت دهم، كه خدا خدای تو من هستم* در بارهٔ قربانيهايت ترا
۹ توبيخ نميكنم، وقربانيهای سوختنئ تو دائمًا در نظر من است* كوسالهٔ از خانهٔ تو
۱۰ نميكيرم، ونه بزی از آغل تو* زيرا كه جميع حيوانات جنكل از آنِ من اند،
۱۱ وبهايمكه برهزاران كوه ميباشند* همهٔ پرندكان كوهها‌را ميشناسم، ووحوش صحرا
۱۲ نزد من حاضرند* اكر كرسنه می بودم ترا خبر نميدادم، زيرا ربع مسكون وپُرئ آن
۱۳ ۱٤ ازآنِ من است* آيا كوشت كاوانرا بخورم، وخون بزهارا بنوشم* برای خدا
۱٥ قربانئ تشكّررا بكذران، ونذرهای خويش‌را بحضرت اعلی وفا نما* پس در روز
۱٦ تنكی مرا بخوان تا ترا خلاصی دهم، ومرا تمجيد بنمائی* واما بشريرخدا ميكويد،
۱۷ ترا چه كار است كه فرائض مرا بيان كنی وعهد مرا بزبان خود بياوری* چونكه
۱۸ تو از تأديب نفرت داشتهٔ، وكلام مرا پشت سر خود انداختهٔ* چون دزدرا
۱۹ ديدی اورا پسند كردی، ونصيب تو با زناكاران است* دهان خودرا بشرارت
۲۰ كشودهٔ، وزبانت حيله‌را اختراع می كند* نشستهٔ تا بضدّ برادر خود سخن رانی،
۲۱ ودر بارهٔ پسر مادر خويش غيبت كوئی* اينرا كردی ومن سكوت نمودم، پس
كمان بردی كه من مثل تو هستم، ليكن ترا توبيخ خواهم كرد، واينرا پيش نظر تو
۲۲ بترتيب خواهم نهاد* ای فراموش كنندكانِ خدا در اين تفكّر كنيد، مبادا شمارا
۲۳ بدرم ورهانندهٔ نباشد* هركه قربانئ تشكّررا كذراند مرا تمجيد ميكند، وآنكه طريق
خودرا راست سازد، نجات خدارا بوی نشان خواهم داد*

مزمور پنجاه ویکم

برای سالار مغنیان * مزمور داود وقتیکه ناثان نبیّ بعد از در آمدنش به بَتْشَبَعْ
نزد او آمد

١ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما * بحسب کثرت رأفت خویش
٢ کناهانمرا محو ساز * مرا از عصیانم بکلّی شست وشو ده * واز کناهم مرا طاهر کن *
٣ زیراکه من بمعصیت خود اعتراف میکنم * وکناهم همیشه در نظر من است *
٤ بتو وبتو تنها کناه ورزیده * ودر نظر تو این بدیرا کرده ام * تا در کلام خود
٥ مصدّق کردی * ودر داوریٔ خویش مزکّی شوی * اینك در معصیت سرشته شدم *
٦ ومادرم در کناه بمن آبستن کردید * اینك براستیٔ در قلب راغب هستی * پس حکمترا
٧ در باطن من بمن بیاموز * مرا با زوفا پاك کن تا طاهر شوم * مرا شست وشو کن
٨ تا از برف سفیدتر کردم * شادی وخرّمیرا بمن بشنوان * تا استخوانهائیکه کوبیدهٔ
٩ بوجد آید * روی خودرا از کناهانم بپوشان وهمهٔ خطایای مرا محو کن * ای خدا
١٠
١١ دل طاهر در من بیافرین * وروح مستقیم در باطنم تازه بساز * مرا از حضور خود
١٢ میندازه * وروح قدّوس خودرا از من مکیر * شادیٔ نجات خودرا بمن بازده *
١٣ وبروح آزاد مرا تأیید فرما * آنکاه طریق ترا بخطاکاران تعلیم خواهم داد * وکناهکاران
١٤ بسوی تو بازکشت خواهند نمود * مرا از خونها نجات ده ای خدائیکه خدای
١٥ نجات من هستی * تا زبانم بعدالت تو ترنّم نماید * خداوندا لبهایمرا بکشا * تا زبانم
١٦ تسبیح ترا اخبار نماید * زیرا قربانیرا دوست نداشتی والّا می دادم * قربانیٔ سوختنیرا
١٧ پسند نکردی * قربانیهای خدا روح شکسته است * خدایا دل شکسته وکوبیدهرا
١٨ خوار نخواهی شمرد * برضامندیٔ خود بر صهیون احسان فرما * وحصارهای
١٩ اورشلیمرا بنا نما * آنکاه از قربانیهای عدالت وقربانیهای سوختنیٔ تمام راضی خواهی
شد * وکوساله‌ها بر مذبح تو خواهند کذرانید *

مزمور پنجاه ودوّم

برای سالار مغنیّان ٭ قصیدهٔ داود وقتیکه دواَغ ادومی آمد وشاؤلرا خبر داده
کفت که داود بخانهٔ اخیملک رفت

۱ ۲ ای جبّار چرا از بدی فخر میکنی٭ رحمت خدا همیشه باقی است٭ زبان تو شرارترا
۳ اختراع می کند٭ مثل اُسْتُرهٔ تیز ای حیله ساز٭ بدی‌را از نیکوئی بیشتر دوست
۴ میداری٭ ودروغ‌را زیادتر از راست کوئی سِلاه٭ همهٔ سخنان مهلک‌را دوست
۵ میداری٭ ای زبان حیله باز٭ خدا نیز ترا تا بأبد هلاك خواهد کرد وترا ربوده از
۶ مسکن تو خواهد کَنْد٭ وریشهٔ ترا از زمین زندکان سِلاه٭ عادلان اینرا دیده
۷ خواهند ترسید٭ وبر او خواهند خندید٭ هان این کسی است که خدارا قلعهٔ
خویش ننمود بلکه بکثرت دولت خود توکّل کرد٭ واز بدئ خویش خودرا زورآور
۸ ساخت٭ وامّا من مثل زیتون سبز در خانهٔ خدا هستم٭ برحمت خدا توکّل میدارم
۹ تا ابد الآباد٭ ترا همیشه حمد خواهم کفت زیرا تو اینرا کردهٔ٭ وانتظار نام ترا
خواهم کشید زیرا نزد مقدّسان تو نیکوست٭

مزمور پنجاه وسیّم

برای سالار مغنیّان بر ذوات اوتار٭ قصیدهٔ داود

۱ احمق در دل خود میکوید که خدائی نیست٭ فاسد شده شرارت مکروه کرده
۲ اند٭ ونیکوکاری نیست٭ خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت٭ تا ببیند که
۳ فهیم وطالب خدائی هست٭ همهٔ ایشان مرتدّ شده باهم فاسد کردیده اند٭ نیکوکاری
۴ نیست یکی هم نی٭ آیا کناهکاران بی معرفت هستند٭ که قوم مرا میخورند چنانکه نان
۵ میخورند٭ وخدارا نمیخوانند٭ آنکاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ ترس نبود٭
زیرا خدا استخوانهای محاصرِه کنندهٔ ترا از هم پاشید٭ آنهارا خجل ساختهٔ زیرا خدا
۶ ایشانرا ردّ نموده است٭ کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد٭ وقتیکه
خدا اسیرئ قوم خویشرا بر کرداند٭ یعقوب وجد خواهد نمود واسرائیل شادی
خواهد کرد٭

مزمور پنجاه وچهارم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار وقتیکه زیفیان نزد شاؤل آمده
گفتند آیا داود نزد ما خودرا پنهان نمیکند

۱ ای خدا بنام خود مرا نجات بده. وبقوّت خویش بر من داوری نما* ای خدا ۲
۳ دعای مرا بشنو. وسخنان زبانمرا گوش بگیر* زیرا بیگانگان بضدّ من برخاسته
اند. وظالمان قصد جان من دارند. وخدارا در مدّ نظر خود نگذاشته اند
۴ سلاه* اینك خدا مددکار منست. خداوند از تأیید کنندگان جان من است*
۵ بدیرا بر دشمنان من خواهد برگردانید. براستیٔ خود ریشهٔ ایشانرا بکَن*
۶ قربانیهای تبرّعی نزد تو خواهم گذرانید. ونام ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا
۷ نیکوست* چونکه از جمیع تنگیها مرا خلاصی دادهٔ. وچشم من بر دشمنانم نگریسته است*

مزمور پنجاه وپنجم

برای سالار مغنّیان. قصیدهٔ داود بر ذوات اوتار

۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر. وخودرا از تضرّع من پنهان مکن* بمن گوش ۲
۳ فرا گیر ومرا مستجاب فرما. زیراکه در تفکّر خود متحیّرم وناله میکنم* از آواز دشمن
۴ وبسبب ظلم شریر. زیراکه ظلم بر من می اندازند وبا خشم بر من جفا میکنند* دل
۵ من در اندرونم پیچ وتاب میکند. وترسهای موت بر من افتاده است* ترس ولرز
۶ بمن در آمده است. وحشتی هولناك مرا در گرفته است* وگفتم کاش که مرا بالها
۷ مثل کبوتر میبود. تا پرواز کرده استراحت می یافتم* هرآینه بجای دور می پریدم.
۸ ودر صحرا ماوا میگزیدم سلاه* میشتافتم بسوی پناه گاهی. از باد تند واز طوفان
۹ شدید* ایخداوند آنهارا هلاك کن وزبانهایشانرا تفریق نما. زیراکه در شهر ظلم
۱۰ وجنگ دیده ام* روز وشب بر حصارهایش گردش میکنند. وشرارت ومشقّت
۱۱ در میانش میباشد* فسادها در میان وی است. وجور وحیله از کوچه هایش
۱۲ دور نمیشود* زیرا دشمن نبود که مرا ملامت میکرد والاّ تحمّل میکردم. وخصم
۱۳ من نبود که بر من سربلندی می نمود. والاّ خودرا از وی پنهان میساختم* بلکه

۱٤ تو بودی ای مرد نظیر من• ای یار خالص ودوست صدیق من☆ که با یکدیگر
۱٥ مشورت شیرین میکردیم• وبخانهٔ خدا در انبوه میخرامیدیم☆ موت بر ایشان ناگهان
آید وزنده بگور فرو روند• زیرا شرارت در مسکنهای ایشان ودر میان ایشانست☆
۱٦ واما من نزد خدا فریاد میکنم• وخداوند مرا نجات خواهد داد☆ شامگاهان
۱۷
۱۸ وصبح وظهر شکایت وناله میکنم• واو آواز مرا خواهد شنید☆ جانمرا از جنگی
که بر من شده بود بسلامتی فدیه داده است• زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند☆
۱۹ خدا خواهد شنید وایشانرا جواب خواهد داد• او که از ازل نشسته است سلاه•
۲۰ زیراکه در ایشان تبدیلها نیست• واز خدا نمیترسند☆ دست خودرا بر صلح اندیشان
۲۱ خویش دراز کرده• وعهد خویشرا شکسته است☆ سخنان چربِ زبانش نرم•
لیکن دلش جنگ است• سخنانش چربتر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه
۲۲ است☆ نصیب خودرا به خداوند بسپار ونرا رزق خواهد داد• او تا بأبد نخواهد
۲۳ گذاشت که مردِ عادل جنبش خورد☆ وتو ای خدا ایشانرا بچاه هلاکت فرو
خواهی آورد• مردمان خون ریز وحیله ساز• روز های خودرا نیمه نخواهند کرد•
لیکن من بر تو توکل خواهم داشت☆

مزمور پنجاه وششم

برای سالار مغنیان بر فاختهٔ ساکت در بلاد بعیده• مکتوم داود وقتیکه فلسطینیان
اورا در جَتّ گرفتند

۱ ای خدا بر من رحم فرما• زیراکه انسان مرا بشدت تعاقب میکند تمامئ روز
۲ جنگ کرده مرا اذیت مینماید☆ خصمانم تمامئ روز مرا بشدت تعاقب میکنند•
۳ زیراکه بسیاری با تکبر با من میجنگند☆ هنگامیکه ترسان شوم• من بر تو توکل خواهم
٤ داشت☆ در خدا کلام اورا خواهم ستود• بر خدا توکل کرده نخواهم ترسید• انسان
٥ بمن چه میتواند کرد☆ هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند• همهٔ فکرهای ایشان
٦ در بارهٔ من بر شرارت است☆ ایشان جمع شده کمین میسازند• بر قدمهای من چشم
۷ دارند زیرا قصد جان من دارند☆ آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند
۸ یافت• ای خدا امتهارا در غضب خویش بینداز☆ تو آوارگیهای مرا تقریر کردهٔ•

۹ اشکهایمرا در مشك خود بگذار۰ آیا این در دفتر تو نیست* آنگاه در روزیکه
۱۰ ترا بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید۰ اینرا میدانم زیرا خدا با من است* در
۱۱ خدا کلام اورا خواهم ستود۰ در خداوند کلام اورا خواهم ستود* بر خدا
۱۲ توکّل دارم پس نخواهم ترسید۰ آدمیان بمن چه میتوانند کرد* ایخدا نذرهای
۱۳ تو بر من است۰ قربانیهای حمدرا نزد تو خواهم گذرانید* زیراکه جانمرا از موت
رهانیدهٔ۰ آیا پایهایمرا نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت۰ تا در نور زندگان
بحضور خدا سالك باشم*

مزمور پنجاه وهفتم

برای سالار مغنّیان برلا تهلك۰ مکتوم داود وقتیکه از حضور شاؤل بمغاره
فرار کرد

۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما۰ زیرا جانم در تو پناه میبرد۰ ودر
۲ سایهٔ بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد* نزد خدای تعالی آواز خواهم داد۰
۳ نزد خدائیکه همه چیزرا برایم تمام میکند* از آسمان فرستاده مرا خواهد رهانید
زیرا تعاقب کنندهٔ سخت من ملامت میکند سِلاه۰ خدا رحمت وراستئ خودرا
۴ خواهد فرستاد* جان من در میان شیران است۰ در میان آتش افروزان میخوابم
یعنی آدمیانیکه دندانهایشان نیزها وتیرهاست۰ وزبان ایشان شمشیر بُرّنده است*
۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو۰ وجلال تو بر تمامئ جهان* دامی برای پایهایم
۶ مهیّا ساختند۰ وجانم خم گردید۰ چاهی پیش رویم کندند۰ وخود در میانش افتادند
۷ سِلاه* دل من مستحکم است خدایا دل من مستحکم است۰ سرود خواهم خواند
۸ وترنّم خواهم نمود* ای جلال من بیدار شو ای بربط وعود بیدار شو۰ صبح گاهان
۹ من بیدار خواهم شد* ای خداوند ترا در میان امّتها حمد خواهم گفت۰ ترا در
۱۰ میان قومها تسبیح خواهم خواند* زیرا رحمت تو تا آسمانها عظیم است۰ وراستئ
۱۱ تو تا افلاك* خدایا بر آسمانها متعال شو۰ وجلال تو بر تمامئ جهان*

مزمور پنجاه وهشتم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك• مکتوم داود

۱ آیا فی الحقیقت بعدالتیکه کنك است سخن میکوئید• وای بنی آدم آیا براستی
۲ داوری مینمائید* بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآورید• وظلمِ دستهای خودرا
۳ در زمین از میزان در میکنید* شریران از رَحِم منحرف هستند• از شکمِ مادر دروغ
۴ کفته کمراه میشوند* ایشانرا زهریست مثل زهر مار• مثل افعیِ کر که کوش خودرا
۵ ۶ می بندد* که آواز افسونکرانرا نمیشنود• هر چند بمهارت افسون میکند* ای خدا
دندانهایشان‌را در دهانشان بشکن• ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن*
۷ کداخته شده مثل آب بکذرند• چون او تیرهای خودرا می اندازد• در ساعت
۸ منقطع خواهند شد* مثل حلزون که کداخته شده میکذرد• مثل سِقْط زن آفتابرا
۹ نخواهند دید* قبل ازآنکه دیکهای شما آتشِ خارهارا احساس کند• آنهارا چه تر
۱۰ وچه خشك خواهد رُفت* مردِ عادل چون انتقامرا دید شادی خواهد نمود•
۱۱ پایهای خودرا بخون شریر خواهد شست* ومردم خواهند کفت هرآینه ثمرهٔ برای
عادلان هست• هرآینه خدائی هست که در جهان داوری میکند*

مزمور پنجاه ونهم

برای سالار مغنّیان بر لا تهلك• مکتوم داود وقتیکه شاؤل فرستاد که خانه‌را
کشیك بکَشَند تا اورا بکُشند

۱ ۲ ای خدایم مرا از دشمنانم برهان• مرا از مقاومت کنندکانم برافراز* مرا از
۳ کناهکاران خلاصی ده• واز مردمان خون‌ریز رهائی بخش* زیرا اینك برای
جانم کمین میسازند• وزورآوران بضدّ من جمع شده اند• بدون تقصیر من ای
۴ خداوند وبدون کناه من* بی قصورِ من میشتابند وخودرا آماده میکنند• پس
۵ برای ملاقات من بیدار شو وبه بین* امّا تو ای یَهُوَه خدای صبایوت خدای
اسرائیل• بیدار شده همهٔ امّتهارا مکافات برسان• وبر غدّارانِ بدکار شفقت مفرما
۶ سِلاه* شامکاهان برمیکردند ومثل سك بانك می کنند• ودر شهر دَوْر میزنند*

۷ از دهان خود بدی‌را فرو میریزند • در لبهای ایشان شمشیرهاست • زیرا میگویند
۸ کیست که بشنود * واما تو ای خداوند برایشان خواهی خندید • وتمامی امتهارا
۹ استهزاء خواهی نمود * ای قوّت من بسوی تو انتظار خواهم کشید • زیرا خدا قلعهٔ
۱۰ بلند من است * خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت • خدا مرا
۱۱ بردشمنانم نگران خواهد ساخت * ایشانرا بقتل مرسان • مبادا قوم من فراموش
کنند ایشانرا بقوّت خود پراکنده ساخته بزیر انداز • ای خداوند که سپر ما هستی *
۱۲ بسبب گناهِ زبان وسخنان لبهای خود • در تکبّر خویش گرفتار شوند • وبعوض
۱۳ لعنت ودروغیکه میگویند * ایشانرا فانی کن درغضب فانی کن تا نیست گردند •
۱۴ وبدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند سِلاه * وشامگاهان
۱۵ برگردیده مثل سگ بانگ زنند • ودر شهر گردش کنند * وبرای خوراک پراکنده
۱٦ شوند • وسیر نشده شب‌را بسر برند * واما من قوّت ترا خواهم سرائید • وبامدادان
از رحمت تو ترنّم خواهم نمود • زیرا قلعهٔ بلند من هستی • ودر روز تنگی ملجای
۱۷ منی * ای قوّت من برای تو سرود میخوانم • زیرا خدا قلعهٔ بلند من است وخدای
رحمت من *

مزمور شصتم

برای سالار مغنّیان برسوسنِ شهادت • مکتوم داود برای تعلیم وقتیکه با آرَمْ نهرَین
وآرَمْ صوبَه از در مقاتله بیرون آمد ویوآب برگشته دوازده هزار نفر از اَدُومیان‌را
در وادی الملح کُشت

۱ ای خدا مارا دور انداخته پراکنده ساختهٔ • خشمناک بودی بسوی ما رجوع
۲ فرما * زمین‌را متزلزل ساخته آنرا شکافتهٔ • شکستگیهایش‌را شفا ده زیرا بجنبش
۳ آمده است * چیزهای مشکلرا بقوم خود نشان دادهٔ • بادهٔ سرگردانی بما نوشانیدهٔ *
٤ عَلَمی بترسندگان خود دادهٔ • تا آنرا برای راستی برافرازند سِلاه * تا حبیبان تو
٥
٦ نجات یابند • بدست راست خود نجات ده ومرا مستجاب فرما * خدا درقدّوسیّت
خود سخن گفته است • پس وجد خواهم نمود • شکیم‌را تقسیم میکنم ووادیٔ
۷ سکّوت‌را خواهم پیمود * جِلْعاد از آن من است مَنَسّی از آن من • افرایم خُود
۸ سر من است ویهودا عصای سلطنت من * موآب ظرف طهارت من است •

و بر اَدُوم کفش خودرا خواهم انداخت ۰ ای فلسطین برای من بانك برآور *
۹ کیست که مرا بشهر حصین درآورد ۰ وکیست که مرا بهادوم رهبری کند * مکر
۱۰
۱۱ نه‌تو ای خدا که مارا دور انداختهٔ ۰ وبا لشکرهای ما ای خدا بیرون نیآئی * مرا
۱۲ از دشمن اعانت فرما ۰ زیرا معاونت انسان باطل است * با خدا ظفر خواهیم
یافت ۰ زیرا اوست که دشمنان مارا پایمال خواهد کرد *

مزمور شصت ویکم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار ۰ مزمور داود

۱ ایخدا فریاد مرا بشنو ۰ ودعای مرا اجابت فرما * از اقصای جهان ترا خواهم
۲
خواند هنکامیکه دلم بیهوش می شود ۰ مرا بِصَخْرَهٔ که از من بلندتر است هدایت
۳ نما * زیراکه تو ملجای من بوده ۰ وبرج قویّ از روی دشمن * درخیمهٔ تو ساکن
٤
۵ خواهم بود تا ابد الآباد ۰ زیر سایهٔ بالهای تو پناه خواهم برد سِلاه * زیرا تو ای
٦ خدا نذرهای مرا شنیدهٔ ۰ ومیراث ترسندکان نام خودرا بمن عطا کردهٔ * برعمر
۷ پادشاه روزها خواهی افزود ۰ وسالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند * بحضور
خدا خواهد نشست تا ابد الآباد ۰ رحمت وراستی‌را مهیّا کن تا اورا محافظت
۸ کنند * پس نام ترا تا بأبد خواهم سرائید ۰ تا هر روز نذرهای خودرا وفا کنم *

مزمور شصت ودوّم

برای یدوتون سالار مغنّیان ۰ مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود ۰ زیراکه نجات من از جانب اوست *
۲ او تنها صخره ونجات من است ۰ وقلعهٔ بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد *
۳ تا بکی برمردی هجوم میآورید ۰ تا همکیٔ شما اورا هلاك کنید ۰ مثل دیوار خمشده
٤ وحصار جنبش خورده * درابن فقط مشورت میکنند که اورا ازمرتبه‌اش بیندازند ۰
ودروغ‌را دوست میدارند ۰ بزبان خود برکت میدهند ودر دل خود لعنت میکنند
۵ سلاه * ایجان من فقط برای خدا خاموش شو ۰ زیراکه امید من از وی است *
٦ او تنها صخره ونجات من است ۰ وقلعهٔ بلند من تا جنبش نخورم * برخداست
۷

٨ نجات وجلال من. صخرهٔ قوّت من و پناه من در خداست* ای قوم همه وقت
براو توکّل کنید. ودلهای خودرا بحضور وی بریزید. زیرا خدا ملجای ماست
٩ سلاه* البتّه بنی آدم بطالت اند وبنی بشر دروغ. درترازو بالا می روند زیرا
١٠ جمیعًا از بطالت سبکترند* برظلم توکّل مکنید وبر غارت مغرور مشوید. چون
١١ دولت افزوده شود دل درآن مبندید* خدا یکبار کفته است ودو بار اینرا
١٢ شنیده ام. که قوّت از آن خداست* ایخداوند رحمت نیز از آن تو است. زیرا
بهرکس موافق عملش جزا خواهی داد*

مزمور شصت وسیم

مزمور داود هنکامیکه درصحرای یهودا بود

١ ایخدا تو خدای من هستی درسحر ترا خواهم طلبید. جان من تشنهٔ تو است
٢ وجسدم مشتاق تو. در زمین خشك تشنهٔ بی آب* چنانکه در قدس برتو نظر
٣ کردم. تا قوّت وجلال ترا مشاهده کنم* چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است.
٤ پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند* ازین رو تا زنده هستم ترا متبارك خواهم
٥ خواند. ودستهای خودرا بنام تو خواهم برافراشت* جان من سیر خواهد شد
٦ چنانکه از مغز وپیه. وزبان من بلبهای شادمانی ترا حمد خواهد کفت* چون
٧ ترا بربستر خود یاد میآورم. ودر پاسهای شب درتو تفکّر میکنم* زیرا تو مددکار
٨ من بودهٔ. وزیر سایهٔ بالهای تو شادی خواهم کرد* جان من بتو چسپیده است.
٩ ودست راست تو مرا تأیید کرده است* واما آنانیکه قصد جان من دارند هلاك
١٠ خواهند شد. ودر اسفل زمین فرو خواهند رفت* ایشان بدم شمشیر سپرده
١١ میشوند. ونصیب شغالها خواهند شد* امّا پادشاه درخدا شادی خواهد کرد.
وهرکه بدو قسم خورد فخر خواهد نمود. زیرا دهان دروغ کویان بسته خواهد
کردید*

مزمور شصت وچهارم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

١ ایخدا وقتیکه تضرّع مینمایم آواز مرا بشنو. وحیاتم را از خوف دشمن نکاه دار*

٢
٣ مرا از مشاورت شریران پنهان کن۰ واز هنگامهٔ گناهکاران* که زبان خودرا
٤ مثل شمشیر تیز کرده اند۰ وتیرهای خود یعنی سخنان تلخرا برزه آراسته اند* تا
در کمینهای خود برمرد کامل بیندازند۰ ناگهان براو میاندازند ونمیترسند*
٥ خویشتن‌را برای کار زشت تقویّت می دهند۰ دربارهٔ پنهان کردن دامها گفتگو
٦ میکنند۰ میگویند کیست که مارا به‌بیند* کارهای بدرا تدبیر میکنند۰ ومیگویند
٧ تدبیر نیکو کرده ایم۰ واندرون وقلب هر یك از ایشان عمیق است* امّا خدا
٨ تیرها برایشان خواهد انداخت۰ وناگهان جراحتهای ایشان خواهد شد*
وزبانهای خودرا برخود فرو خواهند آورد۰ وهرکه ایشانرا بیند فرار خواهد
٩ کرد* وجمیع آدمیان خواهند ترسید وکار خدارا اعلام خواهند کرد۰ وعمل
١٠ اورا درك خواهند نمود* ومرد صالح در خداوند شادی میکند وبراو توکّل
میدارد۰ وجمیع راست دلان فخر خواهند نمود*

مزمور شصت وپنجم

برای سالار مغنّیان۰ مزمور وسرود داود

١ ای خدا تسبیح در صهیون منتظر تو است۰ ونذرها برای تو وفا خواهد شد*
٢
٣ ایکه دعا میشنوی۰ نزد تو تمامیٔ بشر خواهند آمد* گناهان برمن غالب آمده
٤ است۰ تو تقصیرهای مرا کفّاره خواهی کرد* خوشا بحال کسیکه اورا برگزیده
ومقرّب خود ساختهٔ۰ تا بدرگاههای تو ساکن شود۰ ازنیکوئیٔ خانهٔ تو سیر خواهیم
٥ شد۰ واز قدوسیّت هیکل تو* بچیزهای ترسناك درعدل مارا جواب خواهی
داد۰ ایخدائیکه نجات ما هستی۰ ایکه پناه تمامیٔ اقصای جهان وساکنان بعیدهٔ
٦ دریا هستی* وکوههارا بقوّت خود مستحکم ساختهٔ۰ وکمر خودرا بقدرت بستهٔ*
٧
٨ وتلاطم دریارا ساکن میگردانی۰ تلاطم امواج آن وشورش امّتهارا* ساکنان
اقصای جهان ازآیات تو ترسانند۰ مطلعهای صبح وشامرا شادمان می سازی*
٩ اززمین تفقّد نموده آنرا سیراب میکنی۰ وآنرا بسیار توانگر میگردانی۰ نهر خدا
١٠ ازآب پر است۰ غلّهٔ ایشانرا آماده میکنی زیراکه بدینطور تهیّه کردهٔ* پشته
هایشرا سیراب میکنی ومرزهایشرا پست میسازی۰ به‌بارشها آنرا شاداب مینمائی

۱۱ نباتاتش را برکت میدهی * باحسان خویش سال را تاجدار میسازی وراههای تو
۱۲ چربی را میچکاند * مرتعهای صحرا نیز میچکانند ٭ وکمر تلها بشادمانی بسته شده
۱۳ است * چمنها بکوسفندان آراسته شده است ٭ ودرّها بغلّه پیراسته ٭ از شادی
بانك میزنند ونیز میسرایند *

مزمور شصت وششم

برای سالار مغنّیان ٭ سرود ومزمور

۱ ۲ ای تمامئ زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید * جلال نام اورا بسرائید ٭
۳ ودر تسبیح او جلال اورا توصیف نمائید * خدارا کوئید چه مهیب است کارهای
٤ تو ٭ ازشدّت قوّت تو دشمنانت نزد تو تذلّل خواهند کرد * تمامئ زمین ترا پرستش
٥ خواهند کرد ٭ وترا خواهند سرائید ٭ وبنام تو ترنّم خواهند نمود سِلاه * بیائید
٦ کارهای خدارا مشاهده کنید ٭ او درکارهای خود به‌بنی آدم مهیب است * دریارا
بخشکی مبدّل ساخت ٭ ومردم ازنهر با پا عبورکردند ٭ درآنجا بدو شادی نمودیم *
۷ در توانائئ خود تا بأبد سلطنت می کند ٭ وچشمانش مراقب امّتها است ٭ فتنه
۸ انکیزانْ خویشتن را برنیفرازند سِلاه * ای قومها خدای مارا متبارك خوانید ٭
۹ وآواز تسبیح اورا بشنوانید * که جانهای مارا درحیات قرار میدهد ٭ ونمیکذارد
۱۰ که پایهای ما لغزش خورد * زیرا ایخدا تو مارا امتحان کرده ٭ ومارا غال کذاشتهٔ
۱۱ چنانکه نقره را غال میکذارند * مارا بدام درآوردی وباری کران برپشتهای ما
۱۲ نهادی * مردمانرا برسر ما سوار کردانیدی ٭ وباتش وآب درآمدیم ٭ پس مارا
۱۳ بجای خرّم بیرون آوردی * قربانیهای سوختنی بخانهٔ تو خواهم آورد ٭ نذرهای
۱٤ خودرا بتو وفا خواهم نمود * که لبهای خودرا برآنها کشودم ٭ ودر زمان تنکئ خود
۱٥ آنهارا بزبان خود آوردم * قربانیهای سوختنئ پرواری را نزد تو خواهم کذرانید ٭
۱٦ کوساله‌ها وبزهارا با بخور قوچها ذبح خواهم کرد سِلاه * ای همهٔ خدا ترسان بیائید
۱۷ وبشنوید ٭ تا ازآنچه او برای جان من کرده است خبر دهم * بدهانم نزد او آواز
۱۸ خودرا بلند کردم ٭ وتسبیح بلند برزبان من بود * اکر بدی را در دل خود منظور
۱۹ میداشتم ٭ خداوند مرا نمیشنید * لیکن خدا مرا شنیده است ٭ وبآواز دعای من

٢٠ توجّهٔ فرموده * متبارك باد خدا • كه دعای مرا از خود ورحمت خویشرا از من
برنگردانیده است *

مزمور شصت وهفتم

برای سالار مغنّیان • مزمور وسرود بر ذوات اوتار

١ خدا برما رحم كند ومارا مُبارك سازد • ونور روی خودرا برما متجلّی فرماید
٢ ٣ سِلاه * تا راه تو درجهان معروف كردد • ونجات تو بجمیع امّتها * ای خدا قومها
٤ ترا حمد كویند • جمیع قومها ترا حمد كویند * امّتها شادی وترنّم خواهند نمود •
زیرا قومهارا بانصاف حکم خواهی نمود • وامّتهای جهانرا هدایت خواهی كرد سلاه *
٥ ٦ ای خدا قومها ترا حمد كویند • جمیع قومها ترا حمد كویند * آنكاه زمین محصول
٧ خودرا خواهد داد • وخدا خدای ما مارا مبارك خواهد فرمود * خدا مارا مبارك
خواهد فرمود • وتمامیٔ اقصای جهان از او خواهند ترسید *

مزمور شصت وهشتم

برای سالار مغنّیان • مزمور وسرود داود

١ خدا برخیزد ودشمنانش پراكنده شوند • وآنانیكه از او نفرت دارند ازحضورش
٢ بكریزند * چنانكه دود پراكنده میشود ایشانرا پراكنده ساز • وچنانكه موم پیش
٣ آتش كداخته میشود همچنان شریران بحضور خدا هلاك كردند * امّا صالحان
٤ شادی كنند ودرحضور خدا بوجد آیند • وبشادمانی خرسند شوند * برای خدا
سرود بخوانید وبنام او ترنّم نمائید • وراهی درست كنید برای او كه درصحراها سوار
٥ است • نام او یَهُوَه است بحضورش بوجد آئید * پدر یتیمان وداور بیوه زنان •
٦ خداست درمسكن قدس خود * خدا بیكسانرا ساكن خانه میكرداند • واسیرانرا
برستكاری بیرون میآورد • لیكن فتنه انكیزان در زمین تفتیده ساكن خواهند شد *
٧ ای خدا هنكامیكه پیش روی قوم خود بیرون رفتی • هنكامیكه درصحرا خرامیدی
٨ سلاه * زمین متزلزل شد وآسمان بحضور خدا بارید • این سینا نیز از حضور خدا
٩ خدای اسرائیل * ای خدا باران نعمتها بارانیدی • ومیراثترا چون خسته بود

١٠ مستحکم کردانیدی ٭ جماعت تو درآن ساکن شدند ۞ ایخدا بجود خویش برای
١١ مساکین تدارك دیدهٔ ٭ خداوند سخن‌را میدهد ۞ مبشّرات انبوه عظیمی میشوند ٭
١٢ ملوك لشکرها فرار کرده منهزم میشوند ۞ وزنی که درخانه ماند است غارترا تقسیم
١٣ میکند ٭ اکرچه درآغلها خوابیده بودید ۞ لیکن مثل بالهای فاخته شده اید ۞ که
١٤ بنقره پوشیده است وپرهایش بطلای سرخ ٭ چون قادر مطلق پادشاهانرا درآن
١٥ پراکنده ساخت ۞ مثل برف برصَلْمُون درخشان کردید ٭ کوه خدا کوه باشان
١٦ است ۞ کوهی با قلّه‌های افراشته کوه باشان است ٭ ای کوههای با قلّه‌های افراشته
چرا نکرانید ۞ براین کوهی که خدا برای مسکن خود برکزیده است ۞ هرآینه
١٧ خداوند درآن تا بأبد ساکن خواهد بود ٭ عرّابه‌های خدا کرورها وهزارهاست ۞
١٨ خداوند درمیان آنهاست وسینا درقدس است ٭ براعلی علّیین صعود کرده
واسیرانرا باسیری بردهٔ ۞ ازآدمیان بخششها کرفتهٔ ۞ بلکه ازفتنه انکیزان نیزتا یَهُوَه
١٩ خدا درایشان مسکن کیرد ٭ متبارك باد خداوندیکه هر روزه متحمّل بارهای ما
٢٠ میشود ۞ وخدائیکه نجات ماست سِلاه ٭ خدا برای ما خدای نجات است ۞
٢١ ومفرّهای موت ازآن خداوند یَهُوَه است ٭ هرآینه خدا سر دشمنان خودرا خورد
٢٢ خواهد کوبید ۞ وکلّهٔ مویدار کسیرا که درکناه خود سالك باشد ٭ خداوند کفت
٢٣ ازباشان بازخواهم آورد ۞ ازژرفیهای دریا بازخواهم آورد ٭ تا پای خودرا در
٢٤ خون فرو بری ۞ وزبان سکان تو ازدشمنانت بهرهٔ خودرا بیابد ٭ ایخدا طریقهای
٢٥ ترا دیده اند ۞ یعنی طریقهای خدا وپادشاه مرا درقدس ٭ درپیش‌رو مغنّیان
٢٦ میخرامندودر عقب سازندکان ۞ ودر وسط دوشیزکان دفّ‌زن ٭ خدارا درجماعتها
٢٧ متبارك خوانید ۞ وخداوندرا ازچشمهٔ اسرائیل ٭ آنجاست بنیامین صغیر حاکم
٢٨ ایشان ۞ وروٴسای یهودا محفل ایشان ۞ روٴسای زبولون وروٴسای نفتالی ٭ خدایت
برای تو قوّت‌را امر فرموده است ۞ ایخدا آنچه‌را که برای ما کردهٔ استوار کردان ٭
٢٩ بسبب هیکل تو که دراورشلیم است ۞ پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد ٭
٣٠ ووحش نی‌زاررا توبیخ فرما ۞ ورمهٔ کاوان‌را باکوساله های قوم ۞ که با شمشهای
نقره نزد تو کردن می نهند ۞ وقومهائیکه جنك‌را دوست میدارند پراکنده ساخته
٣١ است ٭ سروران ازمصر خواهند آمد ۞ وحبشه دستهای خودرا نزد خدا بزودی

٢٢ دراز خواهد کرد* ای ممالك جهان برای خدا سرود بخوانید. برای خداوند
٢٣ ٢٤ سرود بخوانید سِلاه* برای اُوکه برفلك الافلاكِ قدیمی سوار است* اینك
٢٥ آواز خودرا میدهد. آوازیکه پُر قوّت است* خدارا بقوّت توصیف نمائید.
٢٦ جلال وی براسرائیل است وقوّت اودرافلاك* اېخدا ازقدسهای خود مهیب
هستی. خدای اسرائیل قوم خودرا قوّت وعظمت میدهد. متبارك باد خدا*

مزمور شصت ونهم

برای سالار مغنّیان برسوسنها. مزمور داود

١ ٢ خدایا مرا نجات ده. زیرا آبها بجان من درآمده است* درخلاب ژرف فرو
رفته ام جائیکه نتوان ایستاد. به آبهای عمیق درآمده ام وسیل مرا میپوشاند*
٣ ازفریاد خود خسته شده ام وگلوی من سوخته. وچشمانم ازانتظار خدا تار گردیده
٤ است* آنانیکه بی سبب ازمن نفرت دارند ازمویهای سرم زیاده اند. ودشمنان
ناحقّ من که قصد هلاکت من دارند زورآورند. پس آنچه نگرفته بودم ردّ
٥ ٦ کردم* اېخدا تو حماقت مرا میدانی. وگناهانم ازتو مخفی نیست* اېخداوند
یَهْوَه صبایوت منتظرین تو بسبب من خجل نشوند. اېخدای اسرائیل طالبان تو
٧ بسبب من رسوا نگردند* زیرا بخاطر تو متحمّل عار گردیده‌ام. ورسوائیْ روی من
٨ مرا پوشیده است* نزد برادرانم اجنبی شده ام. ونزد پسران مادرخود غریب*
٩ زیرا غیرت خانهٔ تو مرا خورده است. وملامتهای ملامت کنندگان تو برمن
١٠ طاری گردیده* روزه داشته جان خودرا مثل اشك ریخته ام. واین برای من
١١ عارگردیده است* پلاس‌را لباس خود ساخته ام. ونزد ایشان ضرب المثل
١٢ گردیده ام* دروازه نشینان دربارهٔ من حرف میزنند. وسرود می گساران گشته
١٣ ام* وامّا من ای خداوند دعای خودرا دروقت اجابت نزد تو میکنم. اېخدا
١٤ درکثرت رحمانیّت خود وراستیْ نجات خود مرا مستجاب فرما* مرا ازخلاب
خلاصی ده تا غرق نشوم. وازنفرت کنندگانم وازژرفیهای آب رستگار شوم*
١٥ مگذارکه سیلان آب مرا بپوشاند وژرفی مرا به بلعد. وهاویه دهان خودرا برمن
١٦ به بندد* ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نیکوست. بکثرت

۱۷ رحمانيّت برمن توجّه نما * وروی خودرا ازبنده ات مپوشان* زيرا درتنكی هستم
۱۸ مرا بزودی مستجاب فرما * بجانم نزديك شده آنرا رستكار ساز* بسبب دشمنانم
۱۹ مرا فديه ده* تو عار وخجالت ورسوائیٔ مرا ميدانی* وجميع خصمانم پيش نظر تو
۲۰ اند* عارْ دلِ مرا شكسته است وبشدّت بيمار شده ام* انتظار مشفقی كشيدم ولی
۲۱ نبود* وبرای تسلّی دهندكان امّا نيافتم* مرا برای خوراك زرداب دادند* وچون
۲۲ تشنه بودم مرا سركه نوشانيدند* پس مائدهٔ ايشان پيش روی ايشان تله باد*
۲۳ وچون مطمئنّ هستند دامی باشد* چشمان ايشان تار كردد تا نه بينند* وكمرهای
۲٤ ايشانرا دائمًا لرزان كردان* خشم خودرا برايشان بريز* وسورت غضب تو
۲۵ ايشانرا دريابد* خانهای ايشان مخروبه كردد* ودر خيمه‌های ايشان هيچ كس
۲٦ ساكن نشود* زيرا بركسيكه تو زدهٔ جفا ميكنند* ودردهای كوفتكان ترا اعلان
۲۷ ميمايند* كناه بركناه ايشان مزيد كن* ودرعدالت تو داخل نشوند* ازدفتر ۲۸
۲۹ حيات محو شوند* وبا صالحين مرقوم نكردند* وامّا من مسكين ودردمند هستم*
۳۰ پس ای خدا نجات تو مرا سرافراز سازد* ونام خدارا با سرود تسبيح خواهم خواند*
۳۱ واورا با حمد تعظيم خواهم نمود* واين پسنديدهٔ خدا خواهد بود* زياده ازكاو
۳۲ وكوسالهٔ كه شاخها وسمها دارد* حليمان اينرا ديده شادمان شوند* وای طالبان
۳۳ خدا دل شما زنده كردد* زيرا خداوند فقيرانرا مستجاب می كند* واسيران
۳٤ خودرا حقير نميشمارد* آسمان وزمين اورا تسبيح بخوانند* آبها نيز وآنچه درآنها
۳۵ ميجنبد* زيرا خدا صهيونرا نجات خواهد داد وشهرهای يهودارا بنا خواهد نمود*
۳٦ تا درآنجا سكونت نمايند وآنرا متصرّف كردند* وذرّيت بندكانش وارث آن
خواهند شد* وآنانيكه نام اورا دوست دارند درآن ساكن خواهند كرديد*

مزمور هفتادم

برای سالار مغنّيان* مزمور داود بجهة يادكاری

۱ ۲ خدايا برای نجات من بشتاب* ای خداوند باعانت من تعجيل فرما* آنانيكه
قصد جان من دارند خجل وشرمنده شوند* وآنانيكه دربدیٔ من رغبت دارند رو
۳ بركردانيده ورسوا كردند* وآنانيكه هَه هَه ميكويند* بسبب خجالت خويش رو

۴ برکردانیده شوند* واما جمیع طالبان تو در تو وجد وشادی کنند. ودوست
۵ دارندکان نجات تو دائماً کویند خدا متعال باد* واما من مسکین وفقیر هستم.
خدایا برای من تعجیل کن. تو مددکار ونجات دهندهٔ من هستی ای خداوند تأخیر منما*

مزمور هفتاد ویکم

۱ در تو ای خداوند پناه برده ام. پس تا بأبد خجل نخواهم شد* بعدالت خود
۲
۳ مرا خلاصی ده و برهان. کوش خودرا بمن فرا کیر ومرا نجات ده* برای من صخرهٔ
سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو بنجات من امر فرمودهٔ. زیرا صخره
۴ وقلعهٔ من تو هستی* خدایا مرا از دست شریر برهان. وازکف بدکار وظالم*
۵ زیرا ایخداوند یَهُوَه تو امید من هستی. وازطفولیتم اعتماد من بودهٔ* ازشکم برتو
۶
انداخته شده ام. ازرحم مادرم ملجای من تو بودهٔ. وتسبیح من دائماً دربارهٔ تو
۷ خواهد بود* بسیاریرا آیتی عجیب شده ام. لیکن تو ملجای زورآور من هستی*
۸ دهانم از تسبیح تو پراست. وازکبریائی تو تمامی روز* درزمان پیری مرا دور
۹
۱۰ مینداز. چون قوتم زایل شود مرا ترك منما* زیرا دشمنانم برمن حرف میزنند.
۱۱ ومترصدان جانم با یکدیکر مشورت میکنند* ومیکویند خدا اورا ترك کرده است.
۱۲ پس اورا تعاقب کرده بکیرید زیراکه رهانندهٔ نیست* ایخدا ازمن دور مشو.
۱۳ خدایا باعانت من تعجیل نما* خصمان جانم خجل وفانی شوند. وآنانیکه برای
۱۴ ضرر من میکوشند بعار ورسوائی ملبس کردند* واما من دائماً امیدوار خواهم
۱۵ بود. وبرهمهٔ تسبیح تو خواهم افزود* زبانم عدالت ترا بیان خواهد کرد ونجاتترا
۱۶ تمامی روز. زیراکه حدّ شمارهٔ آنرا نمیدانم* درتوانائی خداوند یَهُوَه خواهم آمد.
۱۷ وازعدالت تو وبس خبر خواهم داد* ایخدا ازطفولیتم مرا تعلیم دادهٔ. وتا الآن
۱۸ عجایب ترا اعلان کرده ام* پس ایخدا مرا تا زمان پیری وسفید موئی نیز ترك
مکن. تا این طبقه‌را از بازوی تو خبر دهم. وجمیع آیندکانرا از توانائی تو*
۱۹ خدایا عدالت تو تا اعلی علیین است. تو کارهای عظیم کردهٔ خدایا مانند تو
۲۰ کیست* ای که تنکیهای بسیار وسختی را بما نشان دادهٔ. رجوع کرده باز مارا زنده
۲۱ خواهی ساخت. وبرکشته مارا ازعمقهای زمین برخواهی آورد* بزرکی مرا مزید

۲۳ خواهی کرد ۰ وبرگشته مرا تسلّی خواهی بخشید * پس من نیز ترا با بربط خواهم
ستود ۰ یعنی راستیٔ ترا ای خدای من ۰ وترا ای قدّوس اسرائیل با عود ترنّم خواهم
۲۳ نمود * چون برای تو سرود می خوانم لبهایم بسیار شادی خواهد کرد ۰ وجانم نیز
۲٤ که آنرا فدیه دادهٔ * زبانم نیز تمامیٔ روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد ۰ زیرا آنانیکه
برای ضرر من میکوشیدند خجل ورسوا گردیدند *

مزمور هفتاد ودوّم

مزمور سلیمان

۱ ای خدا انصاف خودرا به پادشاه ده ۰ وعدالت خویش‌را به پسر پادشاه * واو
۲
۳ قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود ۰ ومساکین ترا بانصاف * آنگاه کوهها برای
٤ قوم سلامتی‌را بار خواهند آورد ۰ وتلها نیز درعدالت * مساکین قوم‌را دادرسی
خواهد کرد ۰ وفرزندان فقیررا نجات خواهد داد ۰ وظالمانرا زبون خواهد
٥ ساخت * از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است ۰ ومادامیکه ماه هست
٦ تا جمیع طبقات * او مثل باران برعلف‌زار چیده شده فرو خواهد آمد ۰ ومثل
۷ بارشهائیکه زمین‌را سیراب میکند * درزمان او صالحان خواهند شکفت ۰
۸ ووفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نگردد * واو حکمرانی خواهد کرد
۹ ازدریا تا دریا ۰ واز نهر تا اقصای جهان * بحضور وی صحرا نشینان کرنش
۱۰ خواهند نهاد ۰ ودشمنان او خاک‌را خواهند لیسید * پادشاهان ترشیش وجزایر
۱۱ هدایا خواهند آورد ۰ پادشاهان شَبا و سَبا ارمغانها خواهند رسانید * جمیع
۱۲ سلاطین اورا تعظیم خواهند کرد ۰ وجمیع امّتها اورا بندگی خواهند نمود * زیرا
چون مسکین استغاثه کند اورا رهائی خواهد داد ۰ وفقیریرا که رهانندهٔ ندارد *
۱۳ برمسکین وفقیر کَرَم خواهد فرمود ۰ وجانهای مساکین‌را نجات خواهد بخشید *
۱٤ جانهای ایشانرا ازظلم وستم فدیه خواهد داد ۰ وخون ایشان درنظر وی گران بها
۱۵ خواهد بود * واو زنده خواهد ماند وازطلای شبا بدو خواهد داد ۰ دائمًا برای
۱٦ وی دعا خواهد کرد وتمامیٔ روز اورا مبارک خواهد خواند * وفراوانیٔ غلّه در
زمین برقلّهٔ کوهها خواهد بود ۰ که ثمرهٔ آن مثلِ لُبنان جنبش خواهد کرد ۰ واهلِ

۱۷ شهرها مثل علف زمین نشو ونما خواهند کرد٭ نام او تا ابد الاباد باقی خواهد
ماند٭ اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد٭ آدمیان دراو برای یکدیگر برکت
۱۸ خواهند خواست٭ وجمیع امتهای زمین اورا خوشحال خواهند خواند٭ متبارك
باد یَهُوَه خدا که خدای اسرائیل است٭ که او فقط کارهای عجیب میکند٭
۱۹ ومتبارك باد نام مجید او تا ابد الاباد٭ وتمامئ زمین ازجلال او پر بشود آمین
وآمین٭ دعاهای داود بن یسّی تمام شد٭

مزمور هفتاد وسیم

مزمور آساف

۱ هرآینه خدا برای اسرائیل نیکوست٭ یعنی برای آنانیکه پاك دل هستند٭ واماّ
۲
۳ من نزدیك بود که پایهایم از راه در رود٭ ونزدیك بود که قدمهایم بلغزد٭ زیرا
۴ برمتکبّران حسد بردم٭ چون سلامتئ شریرانرا دیدم٭ زیراکه درموت ایشان
۵ قیدها نیست٭ وقوّت ایشان مستحکم است٭ مثل مردم درزحمت نیستند٭ ومثل
۶ آدمیان مبتلا نمیباشند٭ بنابرین کردن ایشان بتکبّر آراسته است٭ وظلم مثل لباس
۷ ایشانرا میپوشاند٭ چشمان ایشان از فربهی بدر آمده است٭ واز خیالات دل
۸ خود تجاوز می کنند٭ استهزاء میکنند وحرفهای بد می زنند٭ وسخنان ظلم آمیزرا
۹ ازجای بلند میکویند٭ دهان خودرا برآسمانها کذارده اند٭ وزبان ایشان درجهان
۱۰ کردش میکند٭ پس قوم او بدینجا برمیکردند٭ وآبهای فراوان بدیشان نوشانیده
۱۱ میشود٭ وایشان میکویند خدا چکونه بداند٭ وآیا حضرت اعلی علم دارد٭
۱۲ اینك اینان شریر هستند٭ که همیشه مطمئنّ بوده در دولتمندی افزوده میشوند٭
۱۳ یقیناً من دل خودرا عبث طاهر ساخته٭ ودستهای خودرا به پاکی شسته ام٭ ومن
۱۴
۱۵ تمامئ روز مبتلا می شوم٭ وتأدیب من هر بامداد حاضر است٭ اکر میکفتم که
۱۶ چنین سخن کویم٭ هرآینه برطبقهٔ فرزندان تو خیانت میکردم٭ چون تفکّر کردم
۱۷ که اینرا بفهمم٭ در نظر من دشوار آمد٭ تا بقدسهای خدا داخل شدم٭ آنکاه
۱۸ درآخرت ایشان تأمّل کردم٭ هرآینه ایشانرا در جایهای لغزنده کذاردهٔ٭ ایشانرا
۱۹ بخرابیها خواهی انداخت٭ چکونه بغتةً بهلاکت رسیده اند٭ تباه شده از ترسهای

۲۰ هولناك نيست كرديده اند * مثل خوابِ كسى چون بيدار شده ای خداوند
۲۱ همچنين چون برخيزى صورت ايشانرا نا چيز خواهى شمرد * ليكن دل من تلخ
۲۲ شده بود ودر اندرون خود دل ريش شده بودم * ومن وحشى بودم ومعرفت
۲۳ نداشتم ومثل بهايم نزد تو كرديدم * ولى من دائمًا با تو هستم تو دست راست
۲٤ مرا تأييد كردهٔ * موافق راى خود مرا هدايت خواهى نمود وبعد از اين مرا
۲٥ بجلال خواهى رسانيد * كيست براى من در آسمان وغير از تو هيچ چيزرا
۲٦ در زمين نميخواهم * اكرچه جسد ودل من زائل كردد ليكن صخرهٔ دلم وحصهٔ
۲۷ من خداست تا ابد الآباد * زيرا آنانيكه از تو دورند هلاك خواهند شد وآنانيرا
۲۸ كه از تو زنا ميكنند نابود خواهى ساخت * واما مرا نيكوست كه بخدا تقرّب
جويم بر خداوند يَهُوَه توكّل كرده ام تا همهٔ كارهاى ترا بيان كنم *

مزمور هفتاد وچهارم

قصيدهٔ آساف

۱ چرا اى خدا مارا ترك كردهٔ تا بأبد وخشم تو بر كوسفندان مرتع خود افروخته
۲ شده است * جماعت خودرا كه از قديم خريدهٔ بياد آور وآنرا كه فديه دادهٔ تا
۳ سبط ميراث تو شود واين كوه صهيونرا كه درآن ساكن بودهٔ * قدمهاى خودرا
بسوى خرابهاى ابدى بردار زيرا دشمن هرچه را كه در قدس تو بود خراب كرده
٤ است * دشمنانت درميان جماعت تو غرّش ميكنند وعَلَمهاى خودرا براى
٥ علامات بر پا مينمايند * وظاهر مى شوند چون كسانيكه تبرها را بر درختان جنكل
٦ بلند ميكنند * والآن همهٔ نقشهاى تراشيدهٔ آنرا به تبرها وچكشها خورد ميشكنند *
۷ قدسهاى ترا آتش زده اند ومسكن نام ترا تا بزمين بيحرمت كرده اند * ودر دل
۸ خود ميكويند آنهارا تمامًا خراب ميكنيم پس جميع كنيسه هاى خدارا در زمين
۹ سوزانيده اند * آيات خودرا نمى بينيم وديكر هيچ نبىّ نيست ودرميان ما كسى
۱۰ نيست كه بداند تا بكى خواهد بود * اى خدا دشمن تا بكى ملامت خواهد كرد وآيا
۱۱ خصم تا بأبد نام ترا اهانت خواهد نمود * چرا دست خود يعنى دست راست
۱۲ خويش را بر كردانيدهٔ آنرا از كريبان خود بيرون كشيده ايشانرا فانى كن * وخدا

۱۲ از قدیم پادشاه من است • او در میان زمین نجاتها پدید میآورد * تو بقوّت خود
۱۳ دریارا منشق ساختی • وسرهای نهنکانرا در آبها شکستی * سرهای لویاتانرا کوفته •
۱۴ واورا خوراك صحرانشینان کردانیدی * تو چشمه‌ها وسیلهارا شکافتی • ونهرهای
۱۵ دایمی را خشك کردانیدی * روز ازآنِ تست وشب نیز ازآنِ تو • نور وآفتابرا تو
۱۶ برقرار نمودهٔ * تمامی حدود جهانرا تو پایدار ساختهٔ • تابستان وزمستانرا تو ایجاد
۱۷ کردهٔ * ای خداوند اینرا بیاد آورکه دشمن ملامت میکند • ومردم جاهل نام
۱۸ ترا اهانت مینمایند * جان فاختهٔ خودرا بجانور وحشی مسپار • جماعت مسکینان
۱۹ خودرا تا بأبد فراموش مکن * عهد خودرا ملاحظه فرما • زیراکه ظلمات جهان
۲۰ از مسکنهای ظلم پراست * مظلومان برسوائی برنکردند • مساکین وفقیران نام
۲۱ ترا حمدکویند * ای خدا برخیز ودعوای خودرا برپا دار • وبیادآورکه احمق
۲۲ تمامیٔ روز ترا ملامت میکند * آواز دشمنان خودرا فراموش مکن • وغوغای
۲۳ مخالفان خودراکه پیوسته بلند میشود *

مزمور هفتاد وپنجم

برای سالار مغنّیان برلاتهلك • مزمور وسرود آساف

۱ ترا حمد میکوئیم ایخدا ترا حمد میکوئیم زیرا نام تو نزدیك است • ومردم کارهای
۲ عجیب ترا ذکر میکنند * هنکامیکه بزمان معیّن برسم • براستی داوری خواهم کرد *
۳ زمین وجمیع ساکنانش کداخته شده اند • من ارکان آنرا برقرار نموده ام سلاه *
۴ متکبّرانرا کفتم فخر مکنید • وبشریران که شاخ خودرا میفرازید * شاخهای خودرا
۵
۶ به بلندی میفرازید • وباکردن کشی سخنان تکبّرآمیز مکوئید * زیرا نه از مشرق
۷ ونه از مغرب • ونه از جنوب سرافرازی میآید * لیکن خدا داور است • اینرا
۸ بزیر می اندازد وآنرا سرافراز مینماید * زیرا در دست خداوند کاسه ایست وبادهٔ
آن پرجوش • از شراب ممزوج پر است که ازآن می ریزد • وامّا دُردهایشرا
۹ جمیع شریران جهان افشرده خواهند نوشید * وامّا من تا بأبد ذکر خواهم کرد •
۱۰ وبرای خدای یعقوب ترنّم خواهم نمود * جمیع شاخهای شریرانرا خواهم برید •
وامّا شاخهای صالحین برافراشته خواهد شد *

مزمور هفتاد وششم

برای سالار مغنّیان بر ذوات اوتار٭ مزمور وسرود آساف

١ خدا در یهودا معروف است٭ ونام او در اسرائیل عظیم٭ خیمهٔ او است در
٢
٣ شالیم٭ ومسکن او در صهیون٭ در آنجا برقهای کمانرا شکست٭ سپر وشمشیر
٤ وجنكرا سِلاه٭ تو جلیل هستی ومجید٭ زیاده ازکوههای یغما٭ قویّ دلان
٥
تاراج شده اند وخواب ایشانرا در ربود٭ وهمهٔ مردان زورآور دست خودرا
٦ نیافتند٭ از توبیخ تو ای خدای یعقوب٭ بر عرّابه‌ها واسبان خوابی گران مستولی
٧ گردید٭ تو مهیب هستی تو٭ ودر حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد٭
٨ از آسمان داوری‌را شنوانیدی٭ پس جهان بترسید وساکت گردید٭ چون خدا
٩
١٠ برای داوری قیام فرماید٭ تا همهٔ مساکینِ جهانرا خلاصی بخشد سِلاه٭ آنگاه خشم
١١ انسان ترا حمد خواهد گفت٭ وبافئ خشم‌را بر کمر خود خواهی بست٭ نذر کنید
ووفا نمائید برای یَهُوَه خدای خود٭ همه که گرد اگرد او هستند هدیه بگذرانند
١٢ نزد او که مهیب است٭ روح رؤسارا منقطع خواهد ساخت٭ وبرای پادشاهان
جهان مهیب میباشد٭

مزمور هفتاد وهفتم

برای سالار مغنّیان بر یدوتون٭ مزمور آساف

١ آواز من بسوی خداست وفریاد میکنم٭ آواز من بسوی خداست گوش خودرا
٢ بمن فرا خواهد گرفت٭ در روز تنگئ خود خداوندرا طلب کردم٭ در شب دست
٣ من دراز شده باز کشیده نگشت٭ وجان من تسلّی نپذیرفت٭ خدارا یاد میکنم
٤ وپریشان میشوم٭ تفکّر مینمایم وروح من متحیّر میگردد سلاه٭ چشمانمرا بیدار
٥ میداشتی٭ بی تاب میشدم وسخن نمیتوانستم گفت٭ در بارهٔ ایّام قدیم تفکّر کردهام٭
٦ در بارهٔ سالهای زمانهای سلف٭ سرود شبانهٔ خودرا بخاطر می آورم٭ ودر دل
٧ خود تفکّر میکنم وروح من تفتیش نموده است٭ مگر خدا تا بأبد ترك خواهد کرد٭
٨ ودیگر هرگز راضی نخواهد شد٭ آیا رحمت او تا بأبد زایل شده است٭ وقول
٩ او باطل گردیده تا ابد الآباد٭ آیا خدا رأفت‌را فراموش کرده٭ ورحمتهای خودرا

۱۰ در غضب مسدود ساخته است سِلاه* پس کفتم این ضعف من است. زهی
۱۱ سالهای دست راست حضرت اعلی* کارهای خداوندرا ذکر خواهم نمود. زیرا
۱۲ کار عجیب ترا که از قدیم است بیاد خواهم آورد* ودر جمیع کارهای تو تأمّل
۱۳ خواهم کرد. ودر صنعتهای تو تفکّر خواهم نمود* ای خدا طریق تو در قدّوسیت
۱۴ است. کیست خدای بزرك مثل خدا* تو خدائی هستی که کارهای عجیب میکنی.
۱۵ وقوّت خویشرا بر قومها معروف کردانیدهٔ* قوم خودرا ببازوی خویش رهانیدهٔ.
۱۶ یعنی بنی یعقوب وبنی یوسف‌را سِلاه* آبها ترا دید ای خدا آبها ترا دیده متزلزل
۱۷ شد. لجّه‌ها نیز سخت مضطرب کردید* ابرها آب بریخت وافلاك رعد بداد.
۱۸ تیرهای تو نیز بهر طرف روان کردید* صدای رَعد تو در کردباد بود وبرقها
۱۹ ربع مسکونرا روشن کرد. پس زمین مرتعش ومتزلزل کردید* طریق تو در دریا
۲۰ است. وراههای تو در آبهای فراوان وآثار ترا نتوان دانست* قوم خودرا مثل
کوسفندان راهنمائی نمودی. بدست موسی وهارون*

مزمور هفتاد وهشتم

قصیدهٔ آساف.

۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید. کوشهای خودرا بسخنان دهانم فراکیرید*
۲ دهان خودرا بمَثَل باز خواهم کرد. بچیزهائیکه از بنای عالم مخفی بود تنطّق خواهم
۳ نمود* که آنهارا شنیده ودانسته ایم. وپدران ما برای ما بیان کرده اند*
۴ از فرزندان ایشان آنهارا پنهان نخواهیم کرد. تسبیحات خداوندرا برای نسل آینده
۵ بیان میکنیم. وقوّت او واعمال عجیبی‌راکه او کرده است* زیرا که شهادتی در
یعقوب بر پا داشت وشریعتی در اسرائیل قرار داده. وپدران مارا امر فرمود که
۶ آنهارا بفرزندان خود تعلیم دهند* تا نسل آینده آنهارا بدانند وفرزندانیکه میبایست
۷ مولود شوند. تا ایشان برخیزند وآنهارا بفرزندان خود بیان نمایند* وایشان
بخدا توکّل نمایند. واعمال خدارا فراموش نکنند بلکه احکام اورا نکاه دارند*
۸ ومثل پدران خود نسلی کردن‌کش وفتنه انکیز نشوند. نسلی که دل خودرا راست
۹ نساختند وروح ایشان بسوی خدا امین نبود* بنی افرایم که مسلّح وکمان‌کش بودند.

۱۰ در روز جنك رو بر تافتند* عهد خدارا نكاه نداشتند* واز سلوك بشريعت او
۱۱ ابا نمودند* واعمال وعجايب اورا فراموش كردند* كه آنهارا بديشان ظاهر كرده
۱۲ بود* ودر نظر پدران ايشان اعمال عجيب كرده بود* در زمين مصر ودر ديار
۱۳ صوعن* دريارا منشق ساخته ايشانرا عبور داد* وآبهارا مثل توده بر پا نمود*
۱۴ ۱۵ وايشانرا در روز به ابر راهنمائی كرد* وتمامئ شب بنور آتش* در صحرا صخرهارا
۱۶ بشكافت* وايشانرا كويا از لجه های عظيم نوشانيد* پس سيلهارا از صخره بيرون
۱۷ آورد* وآبرا مثل نهرها جاری ساخت* وباز ديكر بر او كناه ورزيدند* وبر
۱۸ حضرت اعلی در صحرا فتنه انكيختند* ودر دلهای خود خدارا امتحان كردند*
۱۹ چونكه برای شهوات خود غذا خواستند* وبر ضد خدا تكلم كرده كفتند* آيا
۲۰ خدا ميتواند در صحرا سفرهٔ حاضر كند* اينك صخره را زد وآبها روان شد*
ووادیها جاری كشت* آيا ميتواند نانرا نيز بدهد* وكوشترا برای قوم خود
۲۱ حاضر سازد* پس خدا اينرا شنيده غضبناك شد* وآتش در يعقوب افروخته
۲۲ كشت* وخشم بر اسرائيل مشتعل كرديد* زيرا بخدا ايمان نياوردند* وبنجات او
۲۳ اعتماد ننمودند* پس ابرهارا از بالا امر فرمود* ودرهای آسمانرا كشود*
۲۴ ۲۵ ومنرا بر ايشان بارانيد تا بخورند* وغلهٔ آسمانرا بديشان بخشيد* مردمان نان
۲۶ زورآورانرا خوردند* وآذوقهٔ برای ايشان فرستاد تا سير شوند* باد شرقيرا
۲۷ در آسمان وزانيد* وبقوت خود باد جنوبيرا آورد* وكوشترا برای ايشان
۲۸ مثل غبار بارانيد* ومرغان بالداررا مثل ريك دريا* وآنرا درميان اُردوی
۲۹ ايشان فرود آورد* كردا كرد مسكنهای ايشان* پس خوردند ونيكو سير شدند*
۳۰ وموافق شهوات ايشان بديشان داد* ايشان از شهوت خود دست نكشيدند*
۳۱ وغذا هنوز در دهان ايشان بود* كه غضب خدا بر ايشان افروخته شده*
۳۲ تنومندان ايشانرا بكُشت وجوانان اسرائيلرا هلاك ساخت* با وجود اينهمه باز
۳۳ كناه ورزيدند* وباعمال عجيب او ايمان نياوردند* بنابرين روزهای ايشانرا در
۳۴ بطالت تمام كرد* وسالهای ايشانرا در ترس* هنكاميكه ايشانرا كُشت اورا
۳۵ طلبيدند* وباز كشت كرده در بارهٔ خدا تفحص نمودند* وبياد آوردند كه خدا
۳۶ صخرهٔ ايشان* وخدای تعالی ولئ ايشان است* امّا بدهان خود اورا تملق نمودند*

۳۷ وبزبان خویش باو دروغ کفتند* زیرا که دل ایشان با او راست نبود. وبعهد
۳۸ وی مؤتمن نبودند* امّا او بحسب رحمانیتش کناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاك
۳۹ نساخت. بلکه بارها غضب خودرا برکردانیده تمامیِ خشم خویشرا بر نینکیخت* ویباد
۴۰ آورد که ایشان بَشَر اند. بادیکه میرود وبر نمیکردد* چند مرتبه در صحرا بدو
۴۱ فتنه انکیختند. واورا در بادیه رنجانیدند* وبرکشته خدارا امتحان کردند وقدّوس
۴۲ اسرائیل‌را اهانت نمودند* وقوّت اورا بخاطر نداشتند. روزیکه ایشانرا از دشمن
۴۳ رهانیده بود* که چکونه آیات خودرا در مصر ظاهر ساخت. ومعجزات خودرا
۴۴ در دیار صوعن* ونهرهای ایشانرا بخون مبدّل نمود. ورودهای ایشانرا تا نه
۴۵ توانستند نوشید* انواع پشّه‌ها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا کزیدند. وغوکهائیکه
۴۶ ایشانرا تباه نمودند* ومحصول ایشانرا بکِرم صد پا سپرد. وعمل ایشانرا بملخ داد*
۴۷ تاکستان ایشانرا بتکرك خراب کرد. ودرختان جُمَّیزِ ایشانرا به تکرکهای درشت*
۴۸ ۴۹ بهایم ایشانرا به تکرك سپرد. ومواشیِ ایشانرا به شعله‌های برق* وآتش خشم خودرا
۵۰ برایشان فرستاد. غضب وغیظ وضیق‌راه بفرستادن فرشتکان شریر* وراهی
برای غضب خود مهیّا ساخته. جان ایشانرا از موت نکاه نداشت. بلکه جان
۵۱ ایشانرا بوبا تسلیم نمود* وهمهٔ نخست زادکان مصررا کُشت. اوایل قوّت ایشانرا
۵۲ درخیمه‌های حام* وقوم خودرا مثل کوسفندان کوچانید. وایشانرا در صحرا
۵۳ مثل کله رهنمائی نمود* وایشانرا در امنیّت رهبری کرد تا نترسند. ودریا دشمنان
۵۴ ایشانرا پوشانید* وایشانرا بحدود مقدّس خود آورد. بدین کوهیکه بدست
۵۵ راست خود تحصیل کرده بود* وامّتهارا از حضور ایشان راند. ومیراث‌را
برای ایشان بریسمان تقسیم کرد. واسباط اسرائیل‌را در خیمه‌های ایشان ساکن
۵۶ کردانید* لیکن خدای تعالی‌را امتحان کرده بدو فتنه انکیختند. وشهادات اورا
۵۷ نکاه نداشتند* وبرکشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند. ومثل کمان خطا
۵۸ کننده منحرف شدند* وبمقامهای بلند خود خشم اورا بهیجان آوردند. وبه بتهای
۵۹ خویش غیرت اورا جنبش دادند* چون خدا اینرا بشنید غضبناك کردید.
۶۰ واسرائیل‌را بشدّت مکروه داشت* پس مسکن شیلورا ترك نمود. آنخیمهٔ‌را که
۶۱ در میان آدمیان برپا ساخته بود* و(تابوت) قوّت خودرا به اسیری داد. وجمال

۶۲ خویش را بدست دشمن سپرد* وقوم خودرا بشمشیر تسلیم نموده وبا میراث خود
۶۳ غضبناك کردید* جوانان ایشانرا آتش سوزانید. وبرای دوشیزکان ایشان سرود
۶۴ نکاح نشد* کاهنان ایشان بدم شمشیر افتادند. وبیوهای ایشان نوحه‌کری
۶۵ ننمودند* آنکاه خداوند مثل کسیکه خوابیده بود بیدار شد. مثل جبّاری که
۶۶ از شراب میخروشد* ودشمنان خودرا بعقب زد. وایشانرا عار ابدی کردانید*
۶۷ ۶۸ وخیمهٔ یوسف را ردّ نموده. سبط افرایم را بر نکزید* لیکن سبط یهودا را برکزید.
۶۹ واین کوه صهیونرا که دوست میداشت* وقدس خودرا مثل کوههای بلند بنا
۷۰ کرد. مثل جهان که آنرا تا ابد الآباد بنیاد نهاد* وبندهٔ خود داودرا برکزید.
۷۱ واورا از آغلهای کوسفندان کرفت* از عقب میشهای شیرده اورا آورد. تا قوم
۷۲ او یعقوب ومیراث او اسرائیل را رعایت کند* پس ایشانرا بحسب کمال دل خود
رعایت نموده. وایشانرا بمهارت دستهای خویش هدایت کرد*

مزمور هفتاد ونهم

مزمور آساف

۱ ای خدا امّتها بمیراث تو داخل شده. هیکل قدس ترا بی عصمت ساختند.
۲ اورشلیم را خرابها نمودند* لاشهای بندکانت را بمرغان هوا برای خوراك دادند.
۳ وکوشت مقدّسانت را به وحوش صحرا* خون ایشانرا کرداکرد اورشلیم مثل آب
۴ ریختند. وکسی نبود که ایشانرا دفن کند* نزد همسایکان خود عار کردیده ایم.
۵ ونزد مجاوران خویش استهزاء وسخریّه شده‌ایم* تاکی ای خداوند تا بأبد خشمناك
۶ خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد الآباد* قهر خودرا
۷ بر امّتهائیکه ترا نمیشناسند بریز. وبر ممالکیکه نام ترا نمیخوانند* زیرا که یعقوب را
۸ خورده. ومسکن اورا خراب کرده اند* کناهان اجداد مارا بر ما بیاد میاور.
۹ رحمتهای تو بزودی پیش روی ما آید. زیراکه بسیار ذلیل شده‌ایم* ای خدای نجات
دهندهٔ ما بخاطر جلال نام خود مارا یاری فرما. ومارا نجات ده وبخاطر نام خود
۱۰ کناهان مارا بیامرز* چرا امّتها کویند که خدای ایشان کجاست. انتقام خون
۱۱ بندکانت که ریخته شده است. بر امّتها در نظر ما معلوم شود* نالهٔ اسیران بحضور

تو برسد ، بحسب عظمت بازوی خود آنانيرا كه بموت سپرده شده اند برهان *
۱۲ وجزای هفت چندان بآغوش همسايكان ما رسان ، برای اهانتيكه بتو كرده اند
۱۳ ايخداوند * پس ما كه قوم تو وكوسفندان مرتع تو هستيم ، ترا تا بأبد شكر خواهيم
كفت ، وتسبيح ترا نسلاً بعد نسل ذكر خواهيم نمود *

مزمور هشتادم

برای سالار مغنّيان ، شهادتی برسوسنها ، مزمور آساف

۱ ای شبان اسرائيل بشنو ای كه يوسف‌را مثل كله رعايت ميكنی ، ای كه
۲ بركروبيّين جلوس نمودهٔ تجلّی فرما * بحضور افرايم وبنيامين ومَنَسّی ، توانائی خودرا
۳ برانكيز وبرای نجات ما بيا * ايخدا مارا باز آور ، وروی خودرا روشن كن تا
۴ نجات يابيم * ای يَهْوَه خدای صبايوت ، تا بكی بدعای قوم خويش غضبناك
۵ خواهی بود * نان ماتم‌را بديشان ميخورانی ، واشكهای بی اندازه بديشان مينوشانی *
۶ مارا محلّ منازعهٔ همسايكان ما ساختهٔ ودشمنان ما درميان خويش استهزاء مينمايند *
۷ ای خدای لشكرها مارا باز آور ، وروی خودرا روشن كن تا نجات يابيم * مَوِيرا ۸
۹ از مصر بيرون آوردی ، امّتهارا بيرون كرده آنرا غرس نمودی * پيش روی آنرا
۱۰ وسعت دادی ، پس ريشهٔ خودرا نيكو زده زمين‌را پر ساخت * كوهها بسايه‌اش
۱۱ پوشانيده شد ، وسروهای آزاد خدا بشاخه‌هايش * شاخه‌های خودرا تا بدريا
۱۲ پهن كرد ، وفرعهای خويش‌را تا بنهر * پس چرا ديوارهايشرا شكستهٔ ، كه هر
۱۳ راهكذری آنرا ميچيند * كرازهای جنكل آنرا ويران ميكنند ، ووحوش صحرا آنرا
۱۴ ميچرند * ايخدای لشكرها رجوع كرده از آسمان نظر كن ، وببين واز اين مَوْ تفقّد
۱۵ نما * واز اين نهاليكه دست راست تو غرس كرده است ، واز آن پسريكه برای
۱۶ خويشتن قویّ ساختهٔ * مثل هيزم در آتش سوخته شده ، واز عتاب روی تو تباه
۱۷ كرديده اند * دست تو برمرد دست راست تو باشد ، وبرپسر آدم كه اورا برای
۱۸ خويشتن قوی ساختهٔ * وما از تو رونخواهيم تافت ، مارا حيات بده تا نام ترا
۱۹ بخوانيم * ای يَهْوَه خدای لشكرها مارا باز آور ، وروی خودرا روشن ساز تا
نجات يابيم *

مزمور هشتاد ویکم

برای سالار مغنّیان برجتّیت * مزمور آساف

١ ترنّم نمائید برای خدائیکه قوّت ماست * برای خدای یعقوب آواز شادمانی
٢ ٣ دهید * سرودرا بلند کنید ودفّرا بیاورید * وبربط دلنوازرا با رباب * کرّنارا
٤ بنوازید در اوّل ماه * در ماه تمام ودر روز عید ما * زیراکه این فریضه ایست
٥ در اسرائیل * وحکمی از خدای یعقوب * اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود *
٦ چون برزمین مصر بیرون رفت * جائیکه لغتی را که نفهمیده بودم شنیدم * دوشِ
٧ اورا از بار سنکین آزاد ساختم * ودستهای او از سبد رها شد * در تنکی استدعا
نمودی وترا خلاصی دادم * درستر رعد ترا اجابت کردم وترا نزد آب مَرِیبَه امتحان
٨ نمودم سِلاه * ای قوم من بشنو وترا تأکید می کنم * وای اسرائیل اکر بمن کوش
٩ ١٠ دهی * در میان تو خدای غیر نباشد * ونزدِ خدای بیکانه سجده منما * من یَهُوَه
خدای تو هستم که ترا از زمین مصر برآوردم * دهان خودرا نیکو باز کن وآنرا پر
١١ ١٢ خواهم ساخت * لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند * واسرائیل مرا ابا نمودند * پس
١٣ ایشانرا به‌سختئ دلشان ترك کردم * که بمشورتهای خود سلوك نمایند * ای کاشکه
١٤ قوم من بمن کوش میکرفتند * واسرائیل در طریقهای من سالك میبودند * آنکاه
دشمنان ایشانرا بزودی بزیر می انداختم * ودست خودرا برخصمان ایشان
١٥ برمیکردانیدم * آنانیکه از خداوند نفرت دارند بدو کردن مینهادند * امّا زمان
١٦ ایشان باقی میبود تا ابد الآباد * ایشانرا بنیکوترین کندم میپرورد * وترا بعسل
از صخره سیر میکردم *

مزمور هشتاد ودوّم

مزمور آساف

١ ٢ خدا در جماعت خدا ایستاده است * درمیان خدایان داوری میکند * تا بکی
به‌بی انصافی داوری خواهید کرد * وشریرانرا طرفداری خواهید نمود سِلاه *
٣ ٤ فقیران ویتیمانرا دادرسی بکنید * مظلومان ومسکینانرا انصاف دهید * مظلومان

۵ وفقیرانرا برهانید • وایشانرا از دست شریران خلاصی دهید * نمیدانند ونمیفهمند
٦ ودر تاریکی راه میروند • وجمیع آساس زمین متزلزل میباشد * من کفتم که شما
۷ خدایانید • وجمیع شما فرزندان حضرت اعلی * لیکن مثل آدمیان خواهید مرد •
۸ وچون یکی ازسروران خواهید افتاد * ایخدا برخیز وجهانرا داوری فرما • زیرا
که تو تمامی امتهارا متصرّف خواهی شد *

مزمور هشتاد وسیم

سرود ومزمور آساف

۱ ایخدا نرا خاموشی نباشد • ای خدا ساکت مباش ومیارام * زیرا اینک دشمنانت
۲
۳ شورش میکنند • وآنانیکه از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند * برقوم تو
٤ مکاید می اندیشند • وبرپناه آوردکان تو مشورت میکنند * ومیکویند بیائید ایشانرا
۵ هلاك کنیم تا قومی نباشند • ونام اسرائیل دیکر مذکور نشود * زیرا بیك دل باهم
٦ مشورت میکنند • وبرضدّ تو عهد بسته اند * خیمهای اَدُوم واسمعیلیان وموآب
۷ وهاجریان * جَبَالَ وعَمُّون وعَمالیق وفلَسطین با ساکنان صور * اَشّور نیز با
۸
۹ ایشان متّفق شدند • وبازوئی برای بنی لوط کردیدند سِلاه * بدیشان عمل نما
۱۰ چنانکه بمدیان کردی • چنانکه بسیسرا ویابین در وادئ قیشون * که در عَینْدُور
۱۱ هلاك شدند • وسرکین برای زمین کردیدند * سروران ایشانرا مثل غُراب وذِئب
۱۲ کردان • وجمیع امرای ایشانرا مثل ذَبَحْ وصَلْمُنّاع * که میکفتند مساکن خدارا •
۱۳ برای خویشتن تصرّف نمائیم * ایخدای من ایشانرا چون غبارِ کردباد بساز • ومانند
۱٤ کاه پیش روی باد * مثل آتشیکه جنکل را میسوزاند • ومثل شعلهٔ که کوهها را
۱۵ مشتعل می سازد * همچنان ایشانرا به تند باد خود بران • وبطوفان خویش ایشانرا
۱٦ آشفته کردان * رویهای ایشانرا بذلّت پُرکن • تا نام ترا ای خداوند بطلبند *
۱۷ خجل وپریشان بشوند تا ابد الاباد • وشرمنده وهلاك کردند * وبدانند تو که
۱۸
اسمت یَهُوَه میباشد • بتنها برتمامئ زمین متعال هستی *

مزمور هشتاد وچهارم

برای سالار مغنّیان برجتیت ❊ مزمور بنی قورح

١ ای یَهُوَه صبایوت ❊ چه دل پذیر است مسکنهای تو ❊ جان من مشتاق بلکه
٢ کاهیده شده است برای صحنهای خداوند ❊ دلم وجسدم برای خدای حیّ صیحه
٣ میزند ❊ گنجشك نیز برای خود خانهٔ پیدا کرده است ❊ وپرستوك برای خویشتن
آشیانهٔ ❊ تا بچه‌های خودرا درآن بگذارد ❊ در مذبحهای تو ای یَهُوَه صبایوت که
٤ پادشاه من وخدای من هستی ❊ خوشا بحال آنانیکه در خانهٔ تو ساکنند ❊ که ترا
٥ دائمًا تسبیح میخوانند سلاه ❊ خوشا بحال مردمانیکه قوّت ایشان در تو است ❊
٦ وطریقهای تو در دلهای ایشان ❊ چون از وادئ بکاء عبور میکنند آنرا چشمه
٧ میسازند ❊ وباران آنرا به‌برکات میپوشاند ❊ ازقوّت تا قوّت میخرامند ❊ وهریك
٨ ازایشان در صهیون نزد خدا حاضر میشوند ❊ ای یَهُوَه خدای لشکرها دعای مرا
٩ بشنو ❊ ای خدای یعقوب گوش خودرا فراگیر سلاه ❊ ایخدائیکه سپر ما هستی
١٠ به‌بین ❊ وبروی مسیح خود نظر انداز ❊ زیرا یك روز در صحنهای تو بهتر است
از هزار ❊ ایستادن برآستانهٔ خانهٔ خدای خودرا بیشتر می پسندم ❊ از ساکن شدن
١١ در خیمه‌های اشرار ❊ زیراکه یَهُوَه خدا آفتاب وسپر است ❊ خداوند فیض
وجلال خواهد داد ❊ وهیچ چیز نیکورا منع نخواهد کرد ❊ ازآنانیکه براستی سالك
١٢ باشند ❊ ای یَهُوَه صبایوت ❊ خوشا بحال کسیکه برتو توکّل دارد ❊

مزمور هشتاد وپنجم

برای سالار مغنّیان ❊ مزمور بنی قورح

١ ای خداوند از زمین خود راضی شدهٔ ❊ اسیرئ یعقوب‌را باز آوردهٔ ❊ عصیان
٢ قوم خودرا عفو کردهٔ ❊ تمامئ گناهان ایشانرا پوشانیدهٔ سلاه ❊ تمامئ غضب خودرا
٣ برداشته ❊ واز حدّت خشم خویش رجوع کردهٔ ❊ ایخدای نجات ما مارا برگردان ❊
٤ وغیظ خودرا ازما بردار ❊ آیا تا بأبد با ما غضبناك خواهی بود ❊ وخشم خویشرا
٥ نسلاً بعد نسل طول خواهی داد ❊ آیا برگشته مارا حیات نخواهی داد ❊ تا قوم تو
٦

۷ درتو شادی نمایند* ای خداوند رحمت خودرا برما ظاهر کن• ونجات خویشرا
۸ بما عطا فرما* آنچه خدا یَهُوَه میکوید خواهم شنید• زیرا بقوم خود وبمقدسان
۹ خویش بسلامتی خواهد کفت• تا بسوی جهالت برنکردند* یقینا نجات او
۱۰ به‌ترسندکان او نزدیك است• تا جلال درزمین ما ساکن شود* رحمت وراستی
۱۱ باهم ملاقات کرده اند• عدالت وسلامتی یکدیکررا بوسیده اند* راستی از زمین
۱۲ خواهد روئید• وعدالت ازآسمان خواهد نکریست* خداوند نیز چیزهای نیکورا
۱۳ خواهد بخشید• وزمین ما محصول خودرا خواهد داد* عدالت پیش روی او
خواهد خرامید• وآثار خودرا طریقی خواهد ساخت*

مزمور هشتاد وششم

دعای داود

۱ ای خداوند کوش خودرا فراکرفته مرا مستجاب فرما• زیرا مسکین ونیازمند
۲ هستم* جان مرا نکاه دار زیرا من متّقی هستم• ای‌خدای من بندهٔ خودرا که برتو
۳ توکّل دارد نجات بده* ای خداوند برمن کرم فرما• زیراکه تمامیٔ روز ترا میخوانم*
٤ جان بندهٔ خودرا شادمان کردان• زیرا ای‌خداوند جان خودرا نزد تو برمیدارم*
٥ ٦ زیرا تو ای‌خداوند نیکو وغفّار هستی• وبسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند* ای
۷ خداوند دعای مرا اجابت فرما• وبآواز تضرّع من توجّه نما* درروز تنکیٔ خود
۸ ترا خواهم خواند• زیراکه مرا مستجاب خواهی فرمود* ای‌خداوند درمیان خدایان
۹ مثل تو نیست• وکاری مثل کارهای تو نی* ای‌خداوند همهٔ امّتهائیکه آفریدهٔ آمده
۱۰ بحضور تو سجده خواهند کرد• ونام ترا تمجید خواهند نمود* زیراکه تو بزرك هستی
۱۱ وکارهای عجیب میکنی• تو تنها خدا هستی* ای خداوند طریق خودرا بمن بیاموز
۱۲ تا درراستیٔ تو سالك شوم• دل مرا واحد ساز تا ازنام تو ترسان باشم* ای‌خداوند
خدای من ترا بتمامیٔ دل حمد خواهم کفت• ونام ترا تمجید خواهم کرد تا ابد الآباد*
۱۳ ۱٤ زیراکه رحمت تو بمن عظیم است• وجان مرا از هاویهٔ اسفل رهانیدهٔ* ای‌خدا
متکبّران برمن برخاسته اند• وکروهی ازظالمان قصد جان من دارند• وترا درمدّ
۱۵ نظر خود نیاورند* وتو ای‌خداوند خدای رحیم وکریم هستی• دیر غضب وپر

۱۶ از رحمت وراستی* بسوی من التفات کن وبرمن کرم فرما. قوّت خودرا
۱۷ به بندهٔ ات بده وپسر کنیز خودرا نجات بخش* علامت خوبی را بمن بنما. تا آنانیکه
از من نفرت دارند آنرا دیده خجل شوند. زیراکه تو ای خداوند مرا اعانت کرده
وتسلّی دادهٔ*

مزمور هشتاد وهفتم

مزمور وسرود بنی قورح

۱ ۲ اساس او در کوههای مقدّس است* خداوند دروازهای صهیونرا دوست
۳ میدارد. بیشتر از جمیع مسکنهای یعقوب* سخنهای مجید دربارهٔ تو گفته میشود. ای
۴ شهر خدا سِلاه* رَهَب وبابل را ازشناسندگان خود ذکر خواهم کرد. اینك فلسطین
۵ وصور وحبش. این درآنجا متولّد شده است* ودر بارهٔ صهیون گفته خواهد
شد. که این وآن درآن متولّد شده اند. وخود حضرت اعلی آنرا استوار خواهد
۶ نمود* خداوند چون امّتهارا مینویسد ثبت خواهد کرد. که این درآنجا متولّد شده
۷ است سلاه* مغنّیان ورقص کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من درتو است*

مزمور هشتاد وهشتم

سرود ومزمور بنی قورح برای سالار مغنّیان بر مَحْلَتْ لَعَنُّوتْ. قصیدهٔ هیمانِ
اَزْراحی

۱ ۲ ای یَهُوَه خدای نجاتِ من. شب وروز نزد تو فریاد کرده ام* دعای من
۳ بحضور تو برسد. بنالهٔ من گوش خودرا فراگیر* زیراکه جان من از بلایا پر شده
۴ است. وزندگانیم بقبر نزدیك گردیده* از فرو روندگان بهاویه شمرده شده ام.
۵ ومثل مرد بی قوّت گشته ام* درمیان مردگان منفرد شده. مثل کُشتگان که
درقبر خوابیده اند. که ایشانرا دیگر بیاد نخواهی آورد. واز دست تو منقطع شده
۶ ۷ اند* مرا درهاویهٔ اسفل گذاشتهٔ. درظلمت درژرفیها* خشم تو برمن سنگین
۸ شده است. وبهمهٔ امواج خود مرا مبتلا ساختهٔ سِلاه* آشنایانم را ازمن دور کرده.
۹ ومرا مکروه ایشان گردانیدهٔ. محبوس شده بیرون نمیتوانم آمد* چشمانم ازمذلّت
کاهیده شده. ای خداوند نزد تو فریاد کرده ام تمامیٔ روز. دستهای خودرا بتو

۱۰ دراز کرده ام * آیا برای مردکان کاری عجیب خواهی کرد ۰ مکر مردکان برخاسته
۱۱ ترا حمد خواهند کفت سِلاه * آیا رحمت تو درقبر مذکور خواهد شد ۰ وامانت
۱۲ تو درهلاکت * آیا کار عجیب تو درظلمت اعلام می شود ۰ وعدالت تو درزمین
۱۳ فراموشی * واما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده ام ۰ وبامدادان دعای من
۱٤ درپیش تو میآید * ای خداوند چرا جان مرا ترك کرده ۰ وروی خودرا ازمن
۱۵ پنهان نمودهٔ * من مستمند وازطفولیت مشرف برموت شده ام ۰ ترسهای ترا متحمل
۱٦ شده متحیر کردیده ام * حدت خشم تو برمن کذشته است ۰ وخوفهای تو مرا هلاك
۱۷ ساخته * مثل آب دور مرا کرفته است تمامیٔ روز ۰ ومرا ازهرسو احاطه نموده *
۱۸ یاران ودوستانرا ازمن دور کردهٔ ۰ وآشنایانم‌را درتاریکی *

مزمور هشتاد ونهم

قصیدهٔ ایتانِ ازراحی

۱ رحمتهای خداوندرا تا بأبد خواهم سرائید ۰ امانت ترا بدهان خود نسلاً بعد
۲ نسل اعلام خواهم کرد * زیرا کفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الآباد ۰ وامانت
۳ خویش‌را درافلاك پایدار خواهی ساخت * با برکزیدهٔ خود عهد بسته ام ۰ برای
٤ بندهٔ خویش داود قسم خورده ام * که ذریت ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد
۵ الآباد ۰ وتخت ترا نسلاً بعد نسل بنا خواهم نمود سِلاه * وآسمانها کارهای عجیب
٦ ترا ای خداوند تمجید خواهند کرد ۰ وامانت ترا درجماعت مقدسان * زیرا
کیست درآسمانها که با خداوند برابری تواند کرد ۰ وازفرزندان زورآوران کرا
۷ با خداوند تشبیه توان نمود * خدا بی نهایت مهیب است درجماعت مقدسان ۰
۸ وترسناك است برآنانیکه کرداکرد او هستند * ای یَهُوَه خدای لشکرها ۰ کیست
۹ ای یاهِ قدیر مانند تو ۰ وامانتِ تو ترا احاطه می کند * برتکبرِ دریا تو مسلط
۱۰ هستی ۰ چون امواجش بلند میشود آنهارا ساکن میکردانی * رَهَبْ‌را مثل کُشته شده
۱۱ خورد شکستهٔ ۰ به بازوی زورآور خویش دشمنانترا پراکنده نمودهٔ * آسمان ازآن
۱۲ تست وزمین نیز ازآن تو ۰ ربع مسکون وپریٔ آنرا تو بنیاد نهادهٔ * شمال وجنوبرا
۱۳ تو آفریدهٔ ۰ تابور وحرمون بنام تو شادی میکنند * بازوی تو با قوت است ۰

١٤ دست تو زورآور است ودست راست تو متعال* عدالت وانصاف اساس
١٥ تخت تو است. رحمت وراستی پیش روی تو میخرامند* خوشا بحال قومیکه
١٦ آواز شادمانیرا میدانند. درنور روی تو ای خداوند خواهند خرامید* درنام
تو شادمان خواهند شد تمامیٔ روز. ودرعدالت تو سر افراشته خواهند کردید*
١٧ زیراکه فخر قوّت ایشان تو هستی. وبرضامندیٔ تو شاخ ما مرتفع خواهد شد*
١٨ ١٩ زیرا که سپر ما ازآن خداوند است. وپادشاه ما ازآنِ قدوّس اسرائیل* آنکاه
درعالم رؤیا بمقدّس خود خطاب کرده کفتی. که نصرت‌را برمردی زورآور
٢٠ نهادم. وبرکزیدهٔ ازقوم‌را ممتاز کردم* بندهٔ خود داودرا یافتم. واورا بروغن
٢١ مقدّس خود مسح کردم* که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز
٢٢ اورا قویّ خواهد کردانید* دشمنی براو ستم نخواهد کرد. وهیچ پسرِ ظلم بدو
٢٣ اذیّت نخواهد رسانید* وخصمان اورا پیش روی وی خواهم کرفت. وآنانیرا که
٢٤ ازاو نفرت دارند مبتلا خواهم کردانید* وامانت ورحمت من با وی خواهد
٢٥ بود. ودرنام من شاخ او مرتفع خواهد شد* دست اورا بردریا مستولی خواهم
٢٦ ساخت. ودست راست اورا برنهرها* او مرا خواهد خواند که تو پدر من
٢٧ هستی. خدای من وصخرهٔ نجات من* من نیز اورا نخست زادهٔ خود خواهم
٢٨ ساخت. بلندتر ازپادشاهان جهان* رحمت خویش‌را برای وی نکاه خواهم
٢٩ داشت تا ابد الآباد. وعهد من با او استوار خواهد بود* وذرّیت وی‌را باقی
٣٠ خواهم داشت تا ابد الآباد. وتخت اورا مثل روزهای آسمان* اکر فرزندانش
٣١ شریعت مرا ترك كنند. ودراحکام من سلوك ننمایند* اکر فرایض مرا بشکنند.
٣٢ واوامر مرا نکاه ندارند* آنکاه معصیّت ایشانرا بعصا تأدیب خواهم نمود. وکناه
٣٣ ایشانرا بتازیانها* لیکن رحمت خودرا ازاو برنخواهم داشت. وامانت خویش‌را
٣٤ باطل نخواهم ساخت* عهد خودرا نخواهم شکست. وآنچه‌را ازدهانم صادر شد
٣٥ تغییر نخواهم داد* یك چیزرا به قدّوسیّت خود قسم خوردم. وبداود هرکز
٣٦ دروغ نخواهم کفت* که ذرّیت او باقی خواهد بود تا ابد الآباد. وتخت او
٣٧ بحضور من مثل آفتاب* مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الآباد. ومثل شاهدِ
٣٨ امین درآسمان سِلاه* لیکن تو ترك کردهٔ ودور انداختهٔ. وبا مسیح خود غضبناك

۳۹ شدهٔ * عهدبندهٔ خودرا باطل ساختهٔ ، وتاج اورا برزمین انداخته بی عصمت
۴۰ ۴۱ کردهٔ * جمیع حصارهایشرا شکسته ، وقلعه های اورا خراب نمودهٔ * همهٔ راه
۴۲ کذران اورا تاراج میکنند ، واو نزد همسایکان خود عارکردیده است * دست
۴۳ راست خصمان اورا برافراشته ، وهمهٔ دشمنانشرا مسرور ساختهٔ * دم شمشیر اورا
۴۴ نیز برکردانیدهٔ ، واورا درجنك پایدار نساختهٔ * جلال اورا باطل ساخته ،
۴۵ وتخت اورا بزمین انداختهٔ * ایّام شبابشرا کوتاه کرده ، واورا بخجالت پوشانیدهٔ
۴۶ سلاه * تابکی ای خداوند خودرا تا بأبد پنهان خواهی کرد ، وغضب تو مثل آتش
۴۷ افروخته خواهد شد * بیاد آور که ایّام حیاتم چه کم است ، چرا تمامیٔ بنی آدمرا
۴۸ برای بطالت آفریدهٔ * کدام آدمیٔ زنده است که موترا نخواهد دید ، وجان
۴۹ خویشرا ازدست قبر خلاص خواهد ساخت سلاه * ای خداوند رحمتهای قدیم
۵۰ تو کجا است ، که برای داود بامانت خود قسم خوردی * ای خداوند ملامت
۵۱ بندهٔ خودرا بیاد آور ، که آنرا ازقومهای بسیار درسینهٔ خود متحمّل میباشم * که
دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده اند ، یعنی آثار مسیح ترا ملامت نموده اند *
۵۲ خداوند متبارك باد تا ابد الآباد ، آمین وآمین *

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

۱ ۲ ای خداوند مسکن ما تو بودهٔ ، درجمیع نسلها * قبل ازآنکه کوهها بوجود آید ،
۳ وزمین وربع مسکونرا بیافرینی ، ازازل تا بأبد تو خدا هستی * انسانرا بغبار
۴ برمیکردانی ، ومیکوئی ای بنی آدم رجوع نمائید * زیراکه هزار سال درنظر تو مثل
۵ دیروز است که کذشته باشد ، ومثل پاسی ازشب * مثل سیلاب ایشانرا رُفتهٔ
۶ ومثل خواب شده اند ، بامدادان مثل کیاهیکه میروید * بامدادان میشکفد
۷ ومیروید ، شامکاهان بریده وپژمرده میشود * زیراکه درغضب تو کاهیده میشویم ،
۸ ودرخشم تو پریشان میکردیم * چونکه کناهان مارا درنظر خود کذاردهٔ ، وخفایای
۹ مارا درنور روی خویش * زیراکه تمام روزهای ما درخشم تو سپری شده ،
۱۰ وسالهای خودرا مثل خیالی بسر برده ایم * ایّام عمر ما هفتاد سال است ، واکر

ازبنیه هشتاد سال باشد٭ لیکن فخر آنها محنت وبطالت است٭ زیرا بزودی تمام
۱۱ شده پروازمیکنیم٭ کیست که شدّت خشم ترا میداند٭ وغضب ترا چنانکه ازتو
۱۲ میباید ترسید٭ مارا تعلیم ده تا ایّام خودرا بشماریم٭ تادل خردمندی را حاصل نمائیم٭
۱۳ ۱٤ رجوع کن ای خداوند تا بکی٭ وبربندکان خود شفقت فرما٭ صبحگاهان مارا
۱۵ ازرحمت خود سیر کن٭ تا تمامئ عمر خود ترنّم وشادی نمائیم٭ مارا شادمان کردان
۱٦ بعوض ایّامیکه مارا مبتلا ساختی٭ وسالهائیکه بدیرا دیده ایم٭ اعمال تو بربندکانت
۱۸ ظاهر بشود٭ وکبریائئ تو برفرزندان ایشان٭ جمال خداوند خدای ما برما باد٭
وعمل دستهای مارا برما استوار ساز٭ عمل دستهای مارا استوار کردان٭

مزمور نود ویکم

۱ آنکه درستر حضرت اعلی نشسته است٭ زیرسایهٔ قادر مطلق ساکن خواهد
۲ بود٭ دربارهٔ خداوند میکویم که او ملجأ وقلعهٔ من است٭ وخدای من که براو
۳ ٤ توکّل دارم٭ زیراکه اوترا ازدام صیّاد خواهد رهانید٭ واز وبای خبیث٭ به
پرهای خود ترا خواهد پوشانید٭ وزیر بالهایش پناه خواهی کرفت٭ راستئ او
۵ ترا مجنّ وسپر خواهد بود٭ ازخوفی درشب نخواهی ترسید٭ ونه ازتیریکه درروز
٦ میپرد٭ ونه ازوبائیکه درتاریکی میخرامد٭ ونه ازطاعونیکه وقت ظهرفساد میکند٭
۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاد٭ وده هزار بدست راست تو٭ لیکن نزد تو
۸ نخواهد رسید٭ فقط بچشمان خود خواهی نکریست٭ ویاداش شریرانرا خواهی
۹ دید٭ زیرا کفتی تو ای خداوند ملجای من هستی٭ وحضرت اعلیرا مأوای
۱۰ خویش کردانیده٭ هیچ بدی برتو واقع نخواهد شد٭ وبلائی نزد خیمهٔ تو نخواهد
۱۱ رسید٭ زیراکه فرشتکان خودرا دربارهٔ تو امر خواهد فرمود٭ تا درتمامئ راههایت
۱۲ ترا حفظ نمایند٭ ترا بردستهای خود برخواهند داشت٭ مبادا پای خودرا بسنك
۱۳ بزنی٭ برشیر وافعی پای خواهی نهاد٭ شیر بچه واژدهارا پایمال خواهی کرد٭
۱٤ چونکه بمن رغبت دارد اورا خواهم رهانید٭ وچونکه باسم من عارف است اورا
۱۵ سرافراز خواهم ساخت٭ چون مرا خواند اورا اجابت خواهم کرد٭ من درتنکی

١٦ با او خواهم بود • واورا نجات داده معزز خواهم ساخت * بطولِ ایام اورا سیر
میگردانم • ونجات خویش‌را بدو نشان خواهم داد *

مزمور نود ودوّم

مزمور وسرود برای روز سبت

١ خداوندرا حمد کفتن نیکو است • وبنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلی *
٢ ٣ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن • ودر هر شب امانت ترا * برذات ده اوتار
٤ وبر رباب • وبنغمهٔ هجایون وبربط * زیراکه ای خداوند مرا بکارهای خودت
٥ شادمان ساختهٔ • بسبب اعمال دستهای تو ترنّم خواهم نمود * ای خداوند اعمال تو
٦ چه عظیم است • وفکرهای تو بی نهایت عمیق * مرد وحشی اینرا نمیداند •
٧ وجاهل درین تأمّل نمیکند * وقتیکه شریران مثل علف میرویند • وجمیع بدکاران
٨ می شکفند • برای اینست که تا بأبد هلاك کردند * لیکن تو ای خداوند براعلی
٩ علیّین هستی • تا ابد الآباد * زیرا اینك دشمنان تو ای خداوند • هان دشمنان تو
١٠ هلاك خواهند شد • وجمیع بدکاران پراکنده خواهند شد * وامّا شاخ مرا مثل
١١ شاخ گاو وحشی بلند کردهٔ • وبروغن تازه مسح شده ام * وچشم من بردشمنانم
خواهد نگریست • وگوشهای من از شریرانیکه با من مقاومت میکنند خواهد شنید *
١٢ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت • ومثل سرو آزاد درلبنان نموّ خواهد
١٣ کرد * آنانیکه درخانهٔ خداوند غرس شده اند • درصحنهای خدای ما خواهند
١٤ شکفت * دروقت پیری نیز میوه خواهند آورد • وتر وتازه وسبز خواهند بود *
١٥ تا اعلام کنند که خداوند راست است • او صخرهٔ من است ودر وی هیچ بی
انصافی نیست *

مزمور نود وسیم

١ خداوند سلطنت‌را گرفته وخودرا بجلال آراسته است • خداوند خودرا آراسته
وکمر خودرا بقوّت بسته است • ربع مسکون نیز پایدار گردیده است وجنبش
٢ ٣ نخواهد خورد * تخت تو از ازل پایدار شده است • وتو ازقدیم هستی * ای
خداوند سیلابها برافراشته اند • سیلابها آواز خودرا برافراشته اند • سیلابها

٤ خروش خودرا برافراشته اند* فوق آواز آبهای بسیار• فوق امواج زورآور
٥ دریا• خداوند دراعلی اعلیّین زورآورتر است* شهادات تو بی نهایت امین
است• ای خداوند قدّوسیّتْ خانهٔ ترا میزیبد تا ابد الآباد*

مزمور نود وچهارم

۱ ای یَهُوَه خدای ذو الانتقام• ایخدای ذو الأنتقام تجلّی فرما* ای داور جهان
۲
۳ متعال شو• وبرمتکبّران مکافات برسان* ای خداوند تا بکی شریران تا بکی
٤ شریران فخر خواهند نمود* حرفها میزنند وسخنان ستم آمیز میکویند• جمیع بدکاران
٥ لاف میزنند• ای خداوند قوم ترا میشکنند• ومیراث ترا ذلیل میسازند* بیوه
٦ زنان وغریبانرا میکشند• ویتیمانرا بقتل میرسانند* ومیکویند یاه نمی بیند•
۷ وخدای یعقوب ملاحظه نمینماید* ای احمقان قوم بفهمید• وای ابلهان کی تعقّل
۸ خواهید نمود* اوکه کوش‌را غرس نمود آیا نمیشنود• اوکه چشم‌را ساخت آیا
۹ نمی بیند* اوکه امّتهارا تأدیب میکند آیا توبیخ نخواهد نمود• اوکه معرفت‌را
۱۰ بانسان میآموزد* خداوند فکرهای انسانرا میداند• که محض بطالت است*
۱۱ ای یاه خوشا بحال شخصیکه اورا تأدیب مینمائی• وازشریعت خود اورا تعلیم
۱۲ میدهی* تا اورا ازروزهای بلا راحت بخشی• مادامیکه حفره برای شریران کنده
۱۳ شود* زیرا خداوند قوم خودرا ردّ نخواهد کرد• ومیراث خویشرا ترك نخواهد
۱٤ نمود* زیراکه داوری بانصاف رجوع خواهد کرد• وهمهٔ راستدلان پیروی آنرا
۱٥ خواهند نمود* کیست که برای من با شریران مقاومت خواهد کرد• وکیست که
۱٦ با بدکاران مقابله خواهد نمود* اکر خداوند مددکار من نمیبود• جان من بزودی
۱۷ درخاموشی ساکن میشد* چون کفتم که پای من میلغزد• پس رحمت تو ای
۱۸ خداوند مرا تأیید نمود* درکثرت اندیشه های دل من• تسلّیهای تو جانم‌را آسایش
۱۹ بخشید* آیا کرسیٔ شرارت با تو رفاقت تواند نمود• که فسادرا بقانونْ اختراع
۲۰ میکند* برجان مرد صَدِیقْ باهم جمع میشوند• وبرخون بیکناه فتوی میدهند*
۲۱
۲۲ لیکن خداوند برای من قلعهٔ بلند است• وخدایم صخرهٔ ملجای من است* وکناه

ایشانرا بر ایشان راجع خواهد کرد. وایشانرا درشرارت ایشان فانی خواهد ساخت.
یَهْوَه خدای ما ایشانرا فانی خواهد نمود*

مزمور نود وپنجم

۱ بیائید خداوندرا بسرائیم. وصخرهٔ نجات خودرا آواز شادمانی دهیم* بحضور ۲
۳ او با حمد نزدیك بشویم. و با مزامیر اورا آواز شادمانی دهیم* زیراکه یَهْوَه
۴ خدای بزرك است* و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان* نشیبهای زمین در دست
۵ وی است. وفرازهای کوهها ازآن او* دریا ازآن اوست او آنرا بساخت.
۶ ودستهای وی خشکی را مصوّر نمود* بیائید عبادت وسجده نمائیم. وبحضور آفرینندهٔ
۷ خود خداوند زانو زنیم* زیراکه او خدای ما است. وما قوم مرتع وکلهٔ دست او
۸ میباشیم. امروز کاش آواز اورا میشنیدید* دل خودرا سخت مسازید. مثل مریبا
۹ مانند یوم مسّا در صحرا* چون اجداد شما مرا آزمودند. وتجربه کردند واعمال
۱۰ مرا دیدند* چهل سال ازآن قوم محزون بودم وکفتم. قوم کمراه دل هستند که
۱۱ طرُق مرا نشناختند* پس در غضب خود قسم خوردم. که بآرامیٔ من داخل
نخواهند شد*

مزمور نود وششم

۱ یَهْوَه‌را سرود تازه بسرائید. ای تمامیٔ زمین خداوندرا بسرائید* خداوندرا ۲
۳ بسرائید ونام اورا متبارك خوانید. روز بروز نجات اورا اعلام نمائید* در میان
۴ امّتها جلال اورا ذکر کنید. وکارهای عجیب اورا در جمیع قومها* زیرا خداوند
۵ عظیم است وبی نهایت حمید. واو مهیب است بر جمیع خدایان* زیرا جمیع
۶ خدایان امّتها بتهایند لیکن یَهْوَه آسمانهارا آفرید* مجد وجلال بحضور وی است.
۷ وقوّت وجمال در قدس وی* ای قبائلِ قومها خداوندرا توصیف نمائید.
۸ خداوندرا بجلال وقوّت توصیف نمائید* خداوندرا بجلال اسم او توصیف نمائید.
۹ هدیه بیاورید وبصحنهای او بیائید* خداوندرا در زینت قدوسیّت بپرستید. ای
۱۰ تمامیٔ زمین از حضور وی بلرزید* در میان امّتها کوئید خداوند سلطنت کرفته
است. ربع مسکون نیز پایدار شد وجنبش نخواهد خورد. قومهارا بانصاف

١١ داوری خواهد نمود* آسمان شادی کند و زمین مسرور کردد، دریا و پری آن
١٢ غرش نماید* صحرا و هرچه درآن است بوجد آید، آنکاه تمام درختان جنکل
١٣ ترنم خواهند نمود* بحضور خداوند زیراکه میاید، زیراکه برای داوری جهان
میاید، ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد، وقومهارا بامانت خود*

مزمور نود وهفتم

١ خداوند سلطنت کرفته است پس زمین شادی کند، وجزیرهای بسیار مسرور
٢ کردند* ابرها وظلمت غلیظ کردا کرد اوست، عدل وانصاف قاعدهٔ تخت
٣ اوست* آتش پیش روی وی میرود، ودشمنان اورا باطرافش میسوزاند*
٤ ٥ برقهایش ربع مسکونرا روشن میسازد، زمین اینرا بدید وبلرزید* کوهها ازحضور
٦ خداوند مثل موم کداخته میشود، از حضور خداوند تمامئ جهان* آسمانها عدالت
٧ اورا اعلام میکنند، وجمیع قومها جلال اورا می بینند* همهٔ پرستندکان بتهای
تراشیده خجل میشوند، که به بتها فخر مینمایند، ای جمیع خدایان اورا بپرستید*
٨ صهیون شنید وشادمان شد ودختران یهودا مسرور کردیدند، ای خداوند بسبب
٩ داوریهای تو* زیراکه تو ای خداوند بر تمامئ روی زمین متعال هستی، بر جمیع
١٠ خدایان بسیار اعلی هستی* ای شما که خداوندرا دوست میدارید از بدی نفرت
کنید، او حافظ جانهای مقدسان خود است، ایشانرا از دست شریران میرهاند*
١١ ١٢ نور برای عادلان کاشته شده است، وشادمانی برای راستدلان* ای عادلان در
خداوند شادمان باشید، وذکر قدوسیت اورا حمد بکوئید*

مزمور نود وهشتم

مزمور

١ برای خداوند سرود تازه بسرائید زیرا کارهای عجیب کرده است، دست راست
٢ وبازوی قدوس او اورا مظفر ساخته است* خداوند نجات خودرا اعلام نموده،
٣ وعدالتش را بنظر امتها مکشوف کرده است* رحمت وامانت خودرا با خاندان
٤ اسرائیل بیاد آورده، همهٔ اقصای زمین نجات خدای مارا دیده اند* ای تمامئ

۵ زمین خداوندرا آواز شادمانی دهید. بانك زنید وترنّم نمائید وبسرائید* خداوندرا
٦ با بربط بسرائید. با بربط وبا آواز نغمات* با کرّناها وآواز سرنا. به حضور یَهُوَه
۷ پادشاه آواز شادمانی دهید* دریا وپریٔ آن بخروشد. ربع مسکون وساکنان آن*
۸ ۹ نهرها دستك بزنند. وکوهها باهم ترنّم نمایند* بحضور خداوند زیرا به داوریٔ جهان
میآید. ربع مسکونرا بانصاف داوری خواهد کرد وقومهارا براستی*

مزمور نود ونهم

۱ خداوند سلطنت کرفته است پس قومها بلرزند. بر کروبیّن جلوس می فرماید
۲ زمین متزلزل کردد* خداوند در صهیون عظیم است. واو بر جمیع قومها متعال
۳ ٤ است* اسم عظیم ومهیب ترا حمد بکویند. که او قدّوس است* وقوّتِ پادشاه
انصافرا دوست می دارد. تو راستیرا پایدار کرده. وانصاف وعدالترا در
۵ یعقوب بعمل آوردهٔ* یَهُوَه خدای مارا تکریم نمائید. ونزد قدمکاه او عبادت
٦ کنید. که او قدّوس است* موسی وهارون از کاهنانش وسموئیل از خوانندکان
۷ نام او. یَهُوَه‌را خواندند واو ایشانرا اجابت فرمود* در ستون ابر بدیشان سخن
۸ کفت. شهادات او وفریضهٔرا که بدیشان داد نکاه داشتند* ای یَهُوَه خدای
ما تو ایشانرا اجابت فرمودی. ایشانرا خدای غفور بودی. امّا از اعمال ایشان
۹ انتقام کشیدی* یَهُوَه خدای مارا متعال بخوانید. ونزد کوه مقدّس او عبادت
کنید. زیرا یَهُوَه خدای ما قدّوس است*

مزمور صدم

۱ ۲ ای تمامیٔ روی زمین. خداوندرا آواز شادمانی دهید* خداوندرا با شادی
۳ عبادت نمائید. وبحضور او با ترنّم بیائید* بدانید که یَهُوَه خداست او مارا
٤ آفرید. ما قوم او هستیم وکوسفندان مرتع او* بدروازهای او با حمد بیائید.
۵ وبصحنهای او با تسبیح. اورا حمد کوئید ونام اورا متبارك خوانید* زیراکه خداوند
نیکو است ورحمت او ابدی. وامانت وی تا ابد الآباد*

مزمور صد ويكم

مزمور داود

۱ رحمت وانصافرا خواهم سرائيد۰ نزد تو ای خداوند تسبيح خواهم خواند*
۲ درطريق كامل بخردمندی رفتار خواهم نمود۰ نزد من كی خواهی آمد۰ در خانهٔ
۳ خود با دل سليم سالك خواهم شد* چيزی بدرا پيش نظر خود نخواهم كذاشت۰
۴ كار كج روانرا مكروه ميدارم بمن نخواهد چسپيد* دل كج از من دور خواهد شد۰
۵ شخص شريررا نخواهم شناخت* كسيرا كه در خفيه بهمسايهٔ خود غيبت كويد هلاك
۶ خواهم كرد۰ كسيرا كه چشمِ بلند ودلِ متكبّر دارد تحمّل نخواهم كرد* چشمانم بر
امنای زمين است تا با من ساكن شوند۰ كسيكه بطريق كامل سالك باشد خادم
۷ من خواهد بود* حيله كر در خانهٔ من ساكن نخواهد شد۰ دروغ كو پيش نظر
۸ من نخواهد ماند* همهٔ شريران زمين را صبحكاهان هلاك خواهم كرد۰ تا جميع
بدكاران را از شهر خداوند منقطع سازم*

مزمور صد ودوّم

دعای مسكين وقتيكه پريشان حال شده نالهٔ خودرا بحضور يَهُوَه ميريزد

۱ ای خداوند دعای مرا بشنو۰ وفرياد من نزد تو برسد* در روز تنكيم روی
۲ خودرا از من مپوشان۰ كوش خودرا بمن فرا كير۰ وروزيكه بخوانم مرا بزودی
۳ اجابت فرما* زيرا روزهايم مثل دود تلف شده۰ واستخوانهايم مثل هيزم سوخته
۴ كرديد* دل من مثل كياه زده شده وخشك كرديده است۰ زيرا خوردن غذای
۵ خودرا فراموش ميكنم* بسبب آواز نالهٔ خود۰ استخوانهايم بكوشت من چسپيده
۶ ۷ است* مانند مرغ سقّای صحرا شده۰ ومثل بوم خرابها كرديده ام* پاسبانی ميكنم
۸ ومثل كنجشك۰ بر پشت بام منفرد كشته ام* تمامیٔ روز دشمنانم مرا سرزنش می
۹ كنند۰ وآنانيكه بر من ديوانه شده اند مرا لعنت مينمايند* زيرا خاكستررا مثل
۱۰ نان خورده ام۰ ومشروب خودرا با اشك آميخته ام* بسبب غضب وخشم تو۰
۱۱ زيراكه مرا برافراشته وبزير افكندهٔ* روزهايم مثل سايه زوال پذير كرديده۰ ومن

۱۲ مثل گیاه پژمرده شده ام * لیکن تو ای خداوند جلوس فرمودهٔ تا ابد الآباد ٭ وذکر
۱۳ تو تا جمیع نسلهاست * تو برخاسته بر صهیون ترحّم خواهی نمود ٭ زیرا وقتیست که
۱۴ بر او رأفت کنی وزمان معیّن رسیده است * چونکه بندکان تو در سنکهای وی
۱۵ رغبت دارند ٭ وبر خاك او شفقت مینمایند * پس امّتها از نام خداوند خواهند
۱۶ ترسید ٭ وجمیع پادشاهان جهان از کبریائی تو * زیرا خداوند صهیونرا بنا نموده ٭
۱۷ ودر جلال خود ظهور فرموده است * بدعای مسکینان توجّه نموده ٭ ودعای
۱۸ ایشانرا خوار نشمرده است * این برای نسل آینده نوشته میشود ٭ تا قومیکه آفریده
۱۹ خواهند شد خداوندرا تسبیح بخوانند * زیراکه از بلندئ قدس خود نکریسته ٭
۲۰ خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است * تا نالهٔ اسیرانرا بشنود ٭ وآنانیرا که
۲۱ بموت سپرده شده اند آزاد نماید * تا نام خداوندرا در صهیون ذکر نمایند ٭ وتسبیح
۲۲ اورا در اورشلیم * هنکامیکه قومها باهم جمع شوند ٭ وممالك نیز تا خداوندرا
۲۳ عبادت نمایند * توانائئ مرا در راه ناتوان ساخت ٭ وروزهای مرا کوتاه کردانید *
۲۴ کفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مدار ٭ سالهای تو تا جمیع نسلها
۲۵ است * از قدیم بنیاد زمینرا نهادی ٭ وآسمانها عمل دستهای تو است *
۲۶ آنها فانی میشوند لیکن تو باقی هستی ٭ وجمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شد ٭
۲۷ ومثل ردا آنهارا تبدیل خواهی کرد ومبدّل خواهند شد * لیکن تو همان هستی ٭
۲۸ وسالهای تو تمام نخواهد کردید * فرزندان بندکانت باقی خواهند ماند ٭ وذریّت
ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود *

مزمور صد وسیم

مزمور داود

۱ ایجان من خداوندرا متبارك بخوان ٭ وهرچه در درون من است نام قدّوس
۲ اورا متبارك خواند * ایجان من خداوندرا متبارك بخوان ٭ وجمیع احسانهای اورا
۳ فراموش مکن * که تمام کناهانترا میآمرزد ٭ وهمهٔ مرضهای ترا شفا میبخشد *
۴ که حیاتترا از هاویه فدیه میدهد ٭ وتاج رحمت ورأفترا برسر تو مینهد *
۵ که جان ترا بچیزهای نیکو سیر میکند ٭ تا جوانئ تو مثل عقاب تازه شود *

۶ خداوند عدالترا بجا میاورد و انصافرا برای جمیع مظلومان* طریقهای خویشرا
۷
۸ بموسی تعلیم داد و عملهای خودرا ببنی اسرائیل* خداوند رحمان وکریم است
۹ دیرغضب وبسیار رحیم* تا بأبد محاکمه نخواهد نمود و خشمرا همیشه نکاه نخواهد
۱۰ داشت* با ما موافق کناهان ما عمل ننموده و بما بحسب خطایای ما جزا نداده
۱۱ است* زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است بهمان قدر رحمت او بر
۱۲ ترسندکانش عظیم است* باندازهٔ که مشرق از مغرب دوراست بهمان اندازه
۱۳ کناهان مارا از ما دور کرده است* چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤوف است
۱٤ همچنان خداوند بر ترسندکان خود رأفت مینماید* زیرا جبلّت مارا میداند
۱۵ و یاد میدارد که ما خاك هستیم* وامّا انسان ایّام او مثل کیاه است مثل کل
۱٦ صحرا همچنان میشکفد* زیرا که باد برآن میوزد و نابود میکردد و مکانش دیکر
۱۷ آنرا نمیشناسد* لیکن رحمت خداوند بر ترسندکانش از ازل تا ابد الآباد است
۱۸ وعدالت او بر فرزندان فرزندان* بر آنانیکه عهد اورا حفظ میکنند و فرایض
۱۹ اورا یاد میدارند تا آنهارا بجا آورند* خداوند تخت خودرا بر آسمانها استوار
۲۰ نموده و سلطنت او بر همه مسلّط است* خداوندرا متبارك خوانید ای فرشتکان
او که در قوّت زورآورید وکلام اورا بجا میاورید و آواز کلام اورا کوش
۲۱ میکیرید* ای جمیع لشکرهای او خداوندرا متبارك خوانید و ای خادمان او که
۲۲ ارادهٔ اورا بجا میاورید* ای همهٔ کارهای خداوند اورا متبارك خوانید در همهٔ
مکانهای سلطنت او ای جان من خداوندرا متبارك بخوان*

مزمور صد وچهارم

۱ ای جان من خداوندرا متبارك بخوان ای یَهُوَه خدای من تو بی نهایت عظیم
۲ هستی بعزّت وجلال ملبّس هستی* خویشتن‌را بنور مثل ردا پوشانیدهٔ آسمانهارا
۳ مثل پرده پهن ساختهٔ* آنکه غرفات خودرا بر آبها بنا کرده است وابرهارا
٤ مرکب خود نموده و بر بالهای باد میخرامد* فرشتکان خودرا بادها میکرداند
۵ وخادمان خودرا آتش مشتعل* که زمین‌را بر اساسش استوار کرده تا جنبش
٦ نخورَد تا ابد الآباد* آنرا بلجّه‌ها مثل ردا پوشانیدهٔ که آبها بر کوهها ایستاده اند*

٧ از عتاب تو میگریزند؛ ازآواز رعد تو پراکنده میشوند* بفراز کوهها بر میآیند
٨
٩ وبهمواریها فرود میآیند؛ بمکانیکه برای آنها مهیّا ساختهٔ* حدّی برای آنها قرار
١٠ دادهٔ که ازآن نگذرند؛ وبرنگردند تا زمین‌را بپوشانند* که چشمه‌هارا در
١١ وادیها جاری میسازد؛ تا در میان کوهها روان بشوند* تمام حیوانات صحرارا
١٢ سیراب میسازند؛ تاگورخران تشنگئ خودرا فرو نشانند* بر آنها مرغان هوا
١٣ ساکن میشوند؛ وازمیان شاخه‌ها آواز خودرا میدهند* اواز غرفات خود کوههارا
١٤ سیراب میکند؛ واز ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود* نباتات‌را برای بهایم
میرویاند؛ وسبزه‌هارا برای خدمت انسان؛ ونانرا از زمین بیرون میاورد*
١٥ وشراب‌راکه دل انسانرا شادمان می کند؛ وچهرهٔ اورا بروغن شاداب میسازد؛
١٦ ودل انسانرا بنان قویّ میگرداند* درختان خداوند شاداب اند؛ یعنی سروهای
١٧ آزاد لُبنان که غرس کرده است* که درآنها مرغان آشیانهای خودرا میگیرند؛ واما
١٨ صنوبر خانهٔ لَق‌لَقْ میباشد* کوههای بلند برای بزهای کوهی؛ وصخره‌ها برای یربوع
١٩ ملجاء است* ماه‌را برای موسمها ساخت؛ وآفتاب مغرب خودرا می داند*
٢٠ تاریکی میسازی وشب میشود؛ که درآن همهٔ حیوانات جنگلی راه می روند*
٢١ شیربچگان برای شکار خود غرّش میکنند؛ وخوراك خویشرا ازخدا میجویند*
٢٢ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند؛ ودر بیشه‌های خود میخوابند* انسان برای
٢٣
٢٤ عمل خود بیرون میآید؛ وبجهة شغل خویش تا شامگاه* ای خداوند اعمال تو
٢٥ چه بسیار است؛ جمیع آنهارا بحکمت کردهٔ زمین ازدولت تو پُر است* وآن
دریای بزرك ووسیع الاطراف نیز؛ که درآن حشرات ازحدّ شماره زیاده اند
٢٦ وحیوانات خورد وبزرك* ودرآن کشتیها راه می روند؛ وآن لِویاتان که بجهة
٢٧ بازی کردن درآن آفریدهٔ* جمیع اینها ازتو انتظار می کشند؛ تا خوراك آنهارا
٢٨ دروقتش برسانی* آنچه‌را که بهآنها میدهی فرا میگیرند؛ دست خودرا باز میکنی
٢٩ پس ازچیزهای نیکو سیر میشوند* روی خودرا میپوشانی پس مضطرب میگردند؛
٣٠ روح آنهارا قبض میکنی پس میمیرند وبخاك خود بر می گردند* چون روح خودرا
٣١ میفرستی آفریده میشوند؛ وروی زمین‌را تازه میگردانی* جلال خداوند تا ابد
٣٢ الآباد است؛ خداوند ازاعمال خود راضی خواهد بود* که بزمین نگاه میکند

۳۳ وآن میلرزد٭ کوهها را لمس میکند پس آتش فشان میشوند٭ خداوندرا خواهم
سرائید تا زنده میباشم٭ برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم٭
۳۴ تفکّر من اورا لذیذ بشود٭ ومن در خداوند شادمان خواهم بود٭ ۳۵ کناهکاران
از زمین نابود کردند٭ وشریران دیکر یافت نشوند٭ ای جان من خداوندرا
متبارك بخوان هللویاه٭

مزمور صد وپنجم

۱ یَهُوَه‌را حمد کوئید ونام اورا بخوانید٭ اعمال اورا درمیان قومها اعلام نمائید٭
۲ اورا بسرائید برای او تسبیح بخوانید٭ ۳ درتمام کارهای عجیب او تفکّر نمائید٭ درنام
۴ قدّوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد٭ خداوند وقوّت اورا
۵ بطلبید٭ روی اورا پیوسته طالب باشید٭ کارهای عجیب‌را که او کرده است بیاد
۶ آورید٭ آیات او وداوریهای دهان اورا٭ ای ذرّیت بندهٔ او ابراهیم٭ ای
۷ فرزندان یعقوب برکزیدهٔ او٭ یَهُوَه خدای ماست٭ داوریهای او درتمامیٔ جهان
۸ است٭ عهد خودرا یاد میدارد تا ابدالآباد٭ وکلامی‌را که برهزاران پشت فرموده
۹ است٭ آن عهدیرا که با ابراهیم بسته٭ وقسمیرا که برای اسحق خورده است٭
۱۰ وآنرا برای یعقوب فریضهٔ استوار ساخت٭ ۱۱ وبرای اسرائیل عهد جاودانی٭
۱۲ وکفت که زمین کنعانرا بتو خواهم داد٭ تا حصّهٔ میراث شما شود٭ هنکامیکه
۱۳ عددی معدود بودند٭ قلیل العدد وغرباء درآنجا٭ وازامّتی تا امّتی سرکردان
۱۴ می بودند٭ وازیك مملکت تا قوم دیکر٭ او نکذاشت که کسی برایشان ظلم
۱۵ کند٭ بلکه پادشاهان‌را بخاطر ایشان توبیخ نمود٭ که برمسیحان من دست مکذارید٭
۱۶ وانبیای مرا ضرر مرسانید٭ پس قحطی‌را برآن زمین خواند٭ وتمامیٔ قوام نانرا
۱۷ شکست٭ ومردی پیش روی ایشان فرستاد٭ یعنی یوسف‌را که اورا بغلامی
۱۸ فروختند٭ پایهای ویرا بزنجیرها خستند٭ وجان او درآهن بسته شد٭ ۱۹ تا وقتیکه
۲۰ سخن او واقع شد٭ وکلام خداوند اورا امتحان نمود٭ آنکاه پادشاه فرستاده
۲۱ بندهای اورا کشاد٭ وسلطانِ قومها اورا آزاد ساخت٭ اورا برخانهٔ خود حاکم
۲۲ قرار داد٭ ومختار برتمام مایملك خویش٭ تا باراده خود سروران اورا بند نماید٭

۲۲ ومشایخ اورا حکمت آموزد* پس اسرائیل بمصر درآمدند* ویعقوب درزمین حام
۲۳ غربت پذیرفت* واو قوم خودرا بغایت بارور کردانید* وایشانرا از دشمنان
۲۵ ایشان قویّتر ساخت* لیکن دل ایشانرا برکردانید تا برقوم او کینه ورزند*
۲٦ وبربندکان وی حیله نمایند* بندهٔ خود موسیرا فرستاد* وهارونرا که برکزیده
۲۷ بود* کلمات وآیات اورا درمیان ایشان اقامه کردند* وعجایب اورا درزمین
۲۸ حام* ظلمترا فرستاد که تاریك کردید* پس بکلام او مخالفت نورزیدند*
۲۹ ۳۰ آبهای ایشانرا بخون مبدّل ساخت* وماهیانِ ایشانرا میرانید* زمین ایشان
۳۱ غوکهارا بازدحام پیدا نمود* حتّی درحرمهای پادشاهان ایشان* او کفت وانواع
۳۲ مکسها پدید آمد* وپشهها درهمهٔ حدود ایشان* تکرکرا بعوض باران بارانید*
۳۳ وآتش مشتعلرا درزمین ایشان* موها وانجیرهای ایشانرا زد* ودرختانِ محالّ
۳٤ ایشانرا بشکست* او کفت وملخ پدید آمد وکِرمها از حدّ شماره افزون*
۳٥ ۳٦ وهر سبزهرا درزمین ایشان بخوردند* ومیوههای زمین ایشانرا خوردند* وجمیع
۳۷ نخست زادکانرا درزمین ایشان زد* اوائل تمامیٔ قوّت ایشانرا* وایشانرا با طلا
۳۸ ونقره بیرون آورد* که دراسباط ایشان یکی ضعیف نبود* مصریان از بیرون
۳۹ رفتن ایشان شاد بودند* زیراکه خوف ایشان برآنها مستولی کردیده بود* ابری
٤۰ برای پوشش کسترانید* وآتشیکه شامکاه روشنائی دهد* سؤال کردند پس
٤۱ سلْوَی برای ایشان فرستاد* وایشانرا ازنان آسمان سیر کردانید* صخرهرا بشکافت
٤۲ وآب جاری شد* درجایهای خشك مثل نهر روان کردید* زیرا کلام مقدّس
٤۳ خودرا بیاد آورد* وبندهٔ خویش ابراهیمرا* وقوم خودرا با شادمانی بیرون آورد*
٤٤ وبرکزیدکان خویشرا با ترنّم* وزمینهای امّتهارا بدیشان داد* وزحمت قومهارا
٤٥ وارث شدند* تا آنکه فرایض اورا نکاه دارند* وشریعت اورا حفظ نمایند هَلّلویاه*

مزمور صد وششم

۱ هَلّلویاه خداوندرا حمد بکوئید* زیراکه او نیکو است ورحمت او تا ابد
۲ الآباد* کیست که اعمال عظیم خداوندرا بکوید* وهمهٔ تسبیحات اورا بشنواند*
۳ خوشا بحال آنانیکه انصافرا نکاه دارند* وآن که عدالترا درهمهٔ وقت بعمل

٤ آورد* ای خداوند مرا یاد کن برضامندئ که با قوم خود میداری۰ وبنجات
٥ خود ازمن تفقّد نما* تا سعادت برکزیدکان ترا ببینم۰ وبشادمانئ قوم تو مسرور
٦ شوم وبا میراث تو فخر نمایم* با پدران خود کناه نموده ایم۰ وعصیان ورزیده
٧ شرارت کرده ایم* پدرانِ ما کارهای عجیب ترا درمصر نفهمیدند وکثرت رحمت
٨ ترا بیاد نیاوردند۰ بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انکیختند* لیکن بخاطر اسم
٩ خود ایشانرا نجات داد۰ تا توانائئ خودرا اعلان نماید* وبحرِ قلزمرا عتاب کرد
١٠ که خشك کردید۰ پس ایشانرا درلجّهها مثل بیابان رهبری فرمود* وایشانرا
١١ ازدست دشمن نجات داد۰ وازدست خصم رهائی بخشید* وآب دشمنان ایشانرا
١٢ پوشانید۰ که یکی ازایشان باقی نماند* آنکاه بکلام او ایمان آوردند۰ وحمد اورا
١٣ سرائیدند* لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند۰ ومشورت اورا انتظار
١٤ نکشیدند* بلکه شهوت پرستی نمودند دربادیه۰ وخدارا امتحان کردند درهامون*
١٥ ١٦ ومسئلت ایشانرا بدیشان داد۰ لیکن لاغری درجانهای ایشان فرستاد* پس
١٧ بموسی دراُردو حسد بردند۰ وبهارونِ مقدّس یَهُوَه* وزمین شکافته شده داتانرا
١٨ فرو برد۰ وجماعت ابیرامرا پوشانید* وآتش درجماعت ایشان افروخته شده
١٩ شعلهٔ آتش شریرانرا سوزانید* کوسالهٔ درحوریب ساختند۰ وبتی ریخته شدهرا
٢٠ پرستش نمودند* وجلال خودرا تبدیل نمودند۰ بمثال کاوی که علف میخورد*
٢١ وخدای نجات دهندهٔ خودرا فراموش کردند۰ که کارهای عظیم درمصر کرده
٢٢ ٢٣ بود* واعمال عجیبهرا درزمین حام۰ وکارهای ترسناکرا دربحر قلزم* آنکاه
کفت که ایشانرا هلاك بکند۰ اکر برکزیدهٔ او موسی درشکاف بحضور وی نمی
٢٤ ایستاد۰ تا غضب اورا از هلاکت ایشان برکرداند* وزمین مرغوبرا خوار
٢٥ شمردند۰ وبکلام وی ایمان نیاوردند* ودرخیمههای خود همهمه کردند۰ وقول
٢٦ خداوندرا استماع ننمودند* لهذا دست خودرا برایشان برافراشت۰ که ایشانرا
٢٧ درصحرا ازپا درآوَرَد* وذرّیت ایشانرا درمیان امّتها بیندازد۰ وایشانرا درزمینها
٢٨ پراکنده کند* پس به بَعْلْ فَغُور پیوستند۰ وقربانیهای مردکانرا خوردند*
٢٩ ٣٠ وبکارهای خود خشم اورا بهیجان آوردند۰ ووبا برایشان سخت آمد* آنکاه فینحاس
٣١ بر پا ایستاده داوری نمود۰ ووبا برداشته شد* واین برای او بعدالت محسوب

۲۳ کردید ۰ نسلاً بعد نسل تا ابد الآباد* واورا نزد آب مریبه غضبناك نمودند ۰
۳۲ حتّی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید* زیرا که روح اورا تلخ ساختند ۰
۳۴ تا از لبهای خود ناسزا کفت* وآن قومهارا هلاك نکردند ۰ که دربارهٔ ایشان
۳۵ خداوند امر فرموده بود* بلکه خویشتنرا با امّتها آمیختند ۰ وکارهای ایشانرا
۳۶ آموختند* وبتهای ایشانرا پرستش نمودند ۰ تا آنکه برای ایشان دام کردید*
۳۷ ۳۸ وپسران ودختران خویش را ۰ برای دیوها قربانی کذرانیدند* وخون بیکناهرا
ریختند یعنی خون پسران ودختران خودرا ۰ که آنرا برای بتهای کنعان ذبح کردند ۰
۳۹ وزمین ازخون ملوّث کردید* وازکارهای خود نجس شدند ودر افعال خویش
۴۰ زنا کار کردیدند* لهذا خشم خداوند برقوم خود افروخته شد ۰ ومیراث خویشرا
۴۱ مکروه داشت* وایشانرا بدست امّتها تسلیم نمود ۰ تا انانیکه ازایشان نفرت داشتند
۴۲ برایشان حکمرانی کردند* ودشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند ۰ وزیر دست
۴۳ ایشان ذلیل کردیدند* بارهای بسیار ایشانرا خلاصی داد ۰ لیکن بمشورتهای
۴۴ خویش براو فتنه کردند ۰ وبسبب کناه خویش خوار کردیدند* با وجود این
۴۵ برتنکیٔ ایشان نظر کرد ۰ وقتیکه فریاد ایشانرا شنید* وبخاطر ایشان عهد خودرا
۴۶ بیاد آورد ۰ ودر کثرت رحمت خویش بازکشت نمود* وایشانرا حرمت داد ۰
۴۷ درنظر جمیع اسیر کنندکان ایشان* ای یَهُوَه خدای ما مارا نجات ده ۰ ومارا
۴۸ ازمیان امّتها جمع کن ۰ تا نام قدّوس ترا حمد کوئیم ودر تسبیح تو فخر نمائیم* یَهُوَه
خدای اسرائیل متبارك باد ازازل تا ابد الآباد ۰ وتمامیٔ قوم بکویند آمین هَلِّلُویاه*

مزمور صد وهفتم

۱ خداوندرا حمد بکوئید زیراکه او نیکو است ۰ ورحمت او باقیست تا ابد
۲ الآباد* فدیه شدکان خداوند اینرا بکویند ۰ که ایشانرا ازدست دشمن فدیه داده
۳ است* وایشانرا از بلدان جمع کرده ۰ از مشرق ومغرب واز شمال وجنوب*
۴ ۵ درصحرا آواره شدند ودر بادیهٔ بی طریق ۰ وشهری برای سکونت نیافتند* کرسنه
۶ وتشنه نیز شدند ۰ وجان ایشان درایشان مستمند کردید* آنکاه درتنکیٔ خود نزد
۷ خداوند فریاد برآوردند ۰ وایشانرا ازتنکیهای ایشان رهائی بخشید* وایشانرا براه

٨ مستقیم رهبری نموده تا بشهری مسکون درآمدند * پس خداوندرا بسبب رحمتش
٩ تشکّر نمایند و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم * زیراکه جان آرزومندرا
١٠ سیر گردانید و جان گرسنه‌را از چیزهای نیکو پر ساخت * آنانیکه در تاریکی
١١ و سایهٔ موت نشسته بودند که در مذلّت و آهن بسته شده بودند * زیرا بکلام خدا
١٢ مخالفت نمودند و بنصیحت حضرت اعلی اهانت کردند * و او دل ایشانرا بمشقّت
١٣ ذلیل ساخت بلغزیدند و مدد کنندهٔ نبود * آنگاه در تنگیٔ خود نزد خداوند
١٤ فریاد برآوردند و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * ایشانرا از تاریکی
١٥ و سایهٔ موت بیرون آورد و بندهای ایشانرا بگسست * پس خداوندرا بسبب
١٦ رحمتش تشکّر نمایند و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم * زیراکه دروازهای
١٧ برنجین‌را شکسته و بندهای آهنین‌را پاره کرده است * احمقان بسبب طریق
١٨ شریرانهٔ خود و بسبب گناهان خویش خودرا ذلیل ساختند * جان ایشان هر
قسم خوراك‌را مکروه داشت و بدروازهای موت نزدیك شدند * آنگاه در تنگیٔ
١٩ خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید *
٢٠ کلام خودرا فرستاده ایشانرا شفا بخشید و ایشانرا از هلاکتهای ایشان رهانید *
٢١ پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند و بسبب کارهای عجیب او با بنی
٢٢ ٢٣ آدم * و قربانیهای تشکّررا بگذرانند و اعمال ویرا بترنّم ذکر کنند * آنانیکه
٢٤ در کشتیها بدریا رفتند و در آبهای کثیر شغل کردند * اینان کارهای خداوندرا
٢٥ دیدند و اعمال عجیب اورا در لجّه‌ها * او گفت پس باد تندرا وزانید و امواج آنرا
٢٦ برافراشت * بآسمانها بالا رفتند و بلجّه‌ها فرو شدند و جان ایشان از سختی گداخته
٢٧ گردید * سرگردان گشته مثل مستان افتان و خیزان شدند و عقل ایشان تماماً
٢٨ حیران گردید * آنگاه در تنگیٔ خود نزد خداوند فریاد برآوردند و ایشانرا
٢٩ از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * طوفانرا به‌آرامی ساکت ساخت که موجهایش
٣٠ ساکن گردید * پس مسرور شدند زیراکه آسایش یافتند و ایشانرا به‌بندر مراد
٣١ ایشان رسانید * پس خداوندرا بسبب رحمتش تشکّر نمایند و بسبب کارهای
٣٢ عجیب او با بنی آدم * و اورا در مجمع قوم متعال بخوانند و در مجلس مشایخ اورا
٣٣ تسبیح بگویند * او نهرهارا ببادیه مبدّل کرد و چشمه‌های آب‌را بزمین تشنه *

۳۴ وزمين بارور‌را نيز بشوره زار۰ بسبب شرارت ساكنان آن٭ باديه‌را به‌درياچهٔ ۳۵
۳۶ آب مبدّل كرد۰ وزمين خشك‌را بچشمه‌هاى آب٭ وكرسنكانرا درآنجا ساكن
۳۷ ساخت تا شهرى براى سكونت بنا نمودند٭ ومزرعه‌ها كاشتند وتاكستانها غرس
۳۸ نمودند۰ وحاصل غلّه بعمل آوردند٭ وايشانرا بركت داد تا بغايت كثير شدند۰
۳۹ وبهايم ايشانرا نكذارد كم شوند٭ وباز كم كشتند وذليل شدند۰ از ظلم وشقاوت
۴۰ وحزن٭ ذلّت‌را برروٴساء ميريزد۰ وايشانرا دربادیهٔ كه راه ندارد آواره ميسازد٭
۴۱ امّا مسكين‌را ازمشقّتش برمى افرازد۰ وقبيله‌هارا مثل كله‌ها برايش پيدا ميكند٭
۴۲ صالحان اينرا ديده شادمان ميشوند۰ وتمامىٔ شرارت دهان خودرا خواهد بست٭
۴۳ كيست خردمند تا بدين چيزها تفكّر نمايد۰ كه ايشان رحمتهاى خداوندرا خواهند
فهميد٭

مزمور صد وهشتم.

سرود ومزمور داود

۱ اى خدا دل من مستحكم است۰ من خواهم سرائيد وترنّم خواهم نمود وجلال من
۲ نيز٭ اى عود وبربط بيدار شويد۰ من نيز درسحرگاه بيدار خواهم شد٭ اى ۳
خداوند ترا درميان قومها حمد خواهم كفت۰ ودرميان طايفه‌ها ترا خواهم سرائيد٭
۴ زيراكه رحمت تو عظيم است فوق آسمانها۰ وراستىٔ تو تا افلاك ميرسد٭ اى خدا ۵
۶ برفوق آسمانها متعال باش۰ وجلال تو برتمامىٔ زمين٭ تا محبوبان تو خلاصى
۷ يابند۰ بدست راست خود نجات ده ومرا اجابت فرما٭ خدا درقدّوسيّت خود
سخن كفته است پس وجد خواهم نمود۰ شكيم‌را تقسيم ميكنم ووادىٔ سُكُّوت‌را
۸ خواهم پيمود٭ جلعاد ازآن من است ومَنَسّى ازآن من۰ واَفرايم خُودِ سر من
۹ ويهودا عصاى سلطنت من٭ موآب ظرف شُسْت وشوى من است۰ وبراَدُوم
۱۰ نعلين خودرا خواهم انداخت۰ وبرفِلِسْطين فخرخواهم نمود٭ كيست كه مرا بشهر
۱۱ حصين درآورد۰ كيست كه مرا بأَدُوم رهبرى نمايد٭ آيا نه تو اى خدا كه مارا
۱۲ ترك كردهٔ۰ وتو اى خدا كه با لشكرهاى ما بيرون نمى آئى٭ مارا بردشمن امداد
۱۳ فرما۰ زيراكه مدد انسان باطل است٭ درخدا با شجاعت كار خواهيم كرد۰ واو
دشمنان مارا پايمال خواهد نمود٭

مزمور صد ونهم

برای سالار مغنیان• مزمور داود

۱ ای خدای تسبیح من خاموش مباش* زیراکه دهان شرارت ودهان فریب را
۲
۳ برمن کشوده اند• وبزبان دروغ برمن سخن کفته اند* بسخنان کینه مرا احاطه
۴ کرده اند• وبی سبب با من جنك نموده اند* بعوض محبّت من با من مخالفت
۵ میکنند• وامّا من دعا* وبعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند• وبعوض محبّت
۶ عداوت نموده* مردی شریررا براو بکمار• ودشمن بدست راست او بایستد*
۷ هنکامیکه درمحاکمه بیاید خطاکار بیرون آید• ودعای او کناه بشود* ایّام عمرش
۸
۹ کم شود• ومنصب اورا دیکری ضبط نماید* فرزندان او یتیم بشوند• وزوجهٔ وی
۱۰ بیوه کردد* وفرزندان او آواره شده کدائی بکنند• وازخرابه های خود قُوت را
۱۱ بجویند* طلبکار تمامئ مایملك اورا ضبط نماید• واجنبیان محنت اورا تاراج کنند*
۱۲ کسی نباشد که براو رحمت کند• وبریتیمان وی احدی رأفت ننماید* ذریّت وی
۱۳
۱۴ منقطع کردند• ودرطبقهٔ بعد نام ایشان محو شود* عصیان پدرانش نزد خداوند
۱۵ بیاد آورده شود• وکناه مادرش محو نکردد* وآنها درمدّ نظر خداوند دایمًا بماند•
۱۶ تا یادکارئ ایشانرا اززمین ببُرَد* زیراکه رحمت نمودن را بیاد نیاوَرْد• بلکه
۱۷ برفقیر ومسکین جفا کرد• وبرشکسته دل تا اورا بقتل رساند* چونکه لعنت را
دوست میداشت بدو رسیده• وچونکه برکت را نمیخواست ازاو دور شده است*
۱۸ ولعنت را مثل ردای خود دربرکرفت• ومثل آب به شکمش درآمد ومثل روغن
۱۹ دراستخوانهای وی* پس مثل جامهٔ که اورا میپوشاند• وچون کمربندیکه بآن
۲۰ همیشه بسته میشود خواهد بود* این است اجرت مخالفانم ازجانب خداوند•
۲۱ وبرای آنانیکه برجان من بدی میکویند* امّا تو ای یَهُوَه خداوند بخاطر نام خود
۲۲ با من عمل نما• چونکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده* زیراکه من فقیر
۲۳ ومسکین هستم• ودل من دراندرونم مجروح است* مثل سایهٔ که درزوال باشد
۲۴ رفته ام• ومثل ملخ رانده شده ام* زانوهایم ازروزه داشتن میلرزد• وکوشتم ازفربهی
۲۵ کاهیده میشود* ومن نزد ایشان عارکردیده ام• چون مرا می بینند سرخودرا

۲۶ میجنبانند* ای یَهُوَه خدای من مرا اعانت فرما. وبحسب رحمت خود مرا نجات
۲۷ ده* تا بدانند که این است دست تو. وتوای خداوند اینرا کردهٔ* ایشان لعنت
۲۸ بکنند امّا تو برکت بده. ایشان برخیزند وخجل کردند. واما بندهٔ تو شادمان شود*
۲۹ جفاکنندکانم برسوائی ملبّس شوند. وخجالت خویشرا مثل ردا بپوشند* خداوندرا
۳۰ بزبان خود بسیار تشکّر خواهم کرد. واورا درجماعت کثیر حمد خواهم کفت*
۳۱ زیراکه بدست راست مسکین خواهد ایستاد. تا اورا ازآنانیکه برجان او فتوی
میدهند برهاند*

مزمور صد ودهم

مزمور داود

۱ یَهُوَه بخداوند من کفت بدست راست من بنشین. تا دشمنانترا پای انداز تو
۲ سازم* خداوند عصای قوّت ترا ازصهیون خواهد فرستاد. درمیان دشمنان
۳ خود حکمرانی کن* قوم تو درروز قوّت تو هدایای تبرّعی میباشند درزینتهای
۴ قدّوسیّت شبنم جوانیٔ تو ازرحم صحرکاه برای تو است* خداوند قسم خورده است
۵ وپشیمان نخواهد شد. که تو کاهن هستی تا ابد الآباد. برتبهٔ مَلکی صَدَق* خداوند
که بدست راست تو است. درروز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد*
۶ درمیان امّتها داوری خواهد کرد. ازلاشها پُرخواهد ساخت. وسر آنهارا درزمین
۷ وسیع خواهد کوبید* ازنهرِ سرراه خواهد نوشید. بنابرین سر خودرا برخواهد
افراشت*

مزمور صد ویازدهم

۱ هَلِّلویاه خداوندرا بتمامیٔ دل حمد خواهم کفت. درمجلس راستان ودرجماعت*
۲ کارهای خداوند عظیم است. وهمکانیکه به آنها رغبت دارند درآنها تفتیش
۳ میکنند* کار او جلال وکبریائی است. وعدالت وی پایدار تا ابد الآباد*
۴ یادکاری برای کارهای عجیب خود ساخته است. خداوند کریم ورحیم است*
۵ ترسندکان خودرا رزقی نیکو داده است. عهد خویشرا بیاد خواهد داشت تا ابد
۶ الآباد* قوّت اعمال خودرا برای قوم خود بیان کرده است. تا میراث امّتهارا
۷ بدیشان عطا فرماید* کارهای دستهایش راستی وانصاف است. وجمیع فرایض

۸ وی امین * آنها پایدار است تا ابد الآباد • درراستی واستقامت کرده شده *
۹ فدیهٔ برای قوم خود فرستاد • وعهد خویشرا تا بأبد امر فرموده • نام او قدّوس
۱۰ ومهیب است * ترس خداوند ابتدای حکمت است • همهٔ عاملین آنهارا خردمندئ
نیکو است • حمد او پایدار است تا ابد الآباد *

مزمور صد ودوازدهم

۱ هَلِّلویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد • ودروصایای او بسیار رغبت
۲ دارد * دریتّش در زمین زورآور خواهند بود • طبقهٔ راستان مبارك خواهند
۳ شد * توانکری ودولت درخانهٔ او خواهد بود • وعدالتش تا بأبد پایدار است *
۴ ۵ نور برای راستان درتاریکی طلوع میکند • او کریم ورحیم وعادل است * فرخنده
است شخصیکه رَؤف وقرض دهنده باشد • اوکارهای خودرا بانصاف استوار
۶ میدارد * زیراکه تا بأبد جنبش نخواهد خورد • مرد عادل تا بأبد مذکور خواهد
۷ بود * ازخبَرِ بد نخواهد ترسید • دل او پایدار است وبرخداوند توکّل دارد *
۸ دل او استوار است ونخواهد ترسید • تا آرزوی خویش‌را بر دشمنان خود به بیند *
۹ بذل نموده بفقراء بخشیده است عدالتش تا بأبد پایدار است • شاخ او با عزّت
۱۰ افراشته خواهد شد * شریر اینرا دیده غضبناك خواهد شد • دندانهای خودرا
فشرده کداخته خواهد کشت • آرزوی شریران زایل خواهد کردید *

مزمور صد وسیزدهم

۱ ۲ هَلِّلویاه ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید • نام خداوندرا تسبیح بخوانید * نام
۳ خداوند متبارك باد • از الآن وتا ابد الآباد * ازمطلع آفتاب تا مغرب آن • نام
۴ خداوندرا تسبیح خوانده شود * خداوند برجمیع امّتها متعال است • وجلال
۵ وی فوق آسمانها * کیست مانند یَهُوَه خدای ما • که براعلی علیّین نشسته است *
۶ ۷ ومتواضع میشود تا نظر نماید • برآسمانها و برزمین * که مسکینرا از خاك برمیدارد •
۸ وفقیررا ازمزبله برمی افرازد * تا اورا با بزرکان بنشاند • یعنی با بزرکان قوم
۹ خویش * زن نازادرا خانه نشین میسازد • ومادر فرحناكِ فرزندان هَلِّلویاه *

مزمور صد وچهاردهم

١ وقتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند • وخاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان *
٢ ٣ یَهُودا مَقْدَس او بود • واسرائیل محلّ سلطنت وی * دریا اینرا بدید وگریخت •
٤ وأُرْدُنّ به عقب برگشت * کوهها مثل قوچها بجستن درآمدند • وتلّها مثل برهای
٥ ٦ گله * ای دریا ترا چه شد که گریختی • وای أُرْدُنّ که بعقب برگشتی * ای کوهها
٧ که مثل قوچها بجستن درآمدید • وای تلّها که مثل برهای گله * ای زمین ازحضور
٨ خداوند متزلزل شو • وازحضور خدای یعقوب * که صخره را دریاچهٔ آب
گردانید • وسنگ خارارا چشمهٔ آب *

مزمور صد وپانزدهم

١ مارا نی ای خداوند مارا نی بلکه نام خودرا جلال ده • بسبب رحمت وبسبب
٢ ٣ راستئ خویش * امّتها چرا بگویند • که خدای ایشان الآن کجاست * امّا خدای
٤ ما درآسمانهاست • آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است * بتهای ایشان نقره
٥ وطلاست • از صنعت دستهای انسان * آنهارا دهان است وسخن نمیگویند • آنهارا
٦ چشمها است ونمی بینند * آنهارا گوشهاست ونمی شنوند • آنهارا بینی است ونمی
٧ بویند * دستها دارند ولمس نمیکنند • وپایها وراه نمیروند • وبگلوی خود تنطّق
٨ ٩ نمینمایند * سازندگان آنها مثل آنها هستند • وهرکه برآنها توکّل دارد * ای اسرائیل
١٠ برخداوند توکّل نما • اومعاون وسپر ایشان است * ایخاندان هارون برخداوند
١١ توکّل نمائید • اومعاون وسپر ایشان است * ای ترسندگان خداوند برخداوند
١٢ توکّل نمائید • اومعاون وسپر ایشان است * خداوند مارا بیاد آورده برکت
میدهد • خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد • وخاندان هارونرا برکت خواهد
١٣ ١٤ داد * ترسندگان خداوندرا برکت خواهد داد • چه کوچك وچه بزرك * خداوند
١٥ شمارا ترقّی خواهد داد • شما وفرزندان شمارا * شما مبارك خداوند هستید • که آسمان
١٦ وزمین را آفرید * آسمانها آسمانهای خداوند است • وامّا زمین را به بنی آدم عطا

۱۷ فرمود* مردکان نیستند که یاه‌را تسبیح میخوانند ۰ ونه آنانیکه بخاموشی فرو میروند*
۱۸ لیکن ما یاه‌را متبارك خواهیم خواند ۰ ازالآن وتا ابد الآباد هَلّلویاه*

مزمور صد وشانزدهم

۱ ۲ خداوندرا محبّت مینمایم زیراکه ۰ آواز من وتضرّع مرا شنیده است* زیراکه
کوش خودرا بمن فرا داشته است ۰ پس مدّت حیات خود اورا خواهم خواند*
۳ ریسمانهای موت مرا احاطه کرده ۰ وتنکیهای هاویه مرا دریافت ۰ تنکی وغم پیدا
٤ کردم* آنکاه نام خداوندرا خواندم ۰ آه ای خداوند جان مرا رهائی ده*
٥ ٦ خداوند رؤف وعادل است ۰ وخدای ما رحیم است* خداوند ساده دلانرا
۷ محافظت میکند ۰ ذلیل بودم ومرا نجات داد* ای جان من بآرامیٔ خود برکرد ۰
۸ زیرا خداوند بتو احسان نموده است* زیراکه جان مرا ازموت خلاصی دادی ۰
۹ وچشمانمرا ازاشك وپایهایمرا ازلغزیدن* بحضور خداوند سالك خواهم بود ۰
۱۰ درزمین زندکان* ایمان آوردم پس سخن کفتم ۰ من بسیار مستمند شدم*
۱۱ ۱۲ درپریشانیٔ خود کفتم ۰ که جمیع آدمیان دروغ کویند* خداوندرا چه ادا کنم ۰
۱۳ برای همهٔ احسانهائیکه بمن نموده است* پیالهٔ نجات‌را خواهم کرفت ۰ ونام
۱٤ خداوندرا خواهم خواند* نذرهای خودرا به خداوند ادا خواهم کرد ۰ بحضور
۱٥ ۱٦ تمامیٔ قوم او* موت مقدّسان خداوند ۰ درنظر وی کرانبها است* آه ای خداوند
۱۷ من بندهٔ تو هستم ۰ من بندهٔ تو وپسر کنیز تو هستم ۰ بندهای مرا کشودهٔ* قربانیهای
۱۸ تشکّر نزد تو خواهم کذرانید ۰ ونام خداوندرا خواهم خواند* نذرهای خودرا
۱۹ بخداوند ادا خواهم کرد ۰ بحضور تمامیٔ قوم وی* درصحنهای خانهٔ خداوند ۰
دراندرون تو ای اورشلیم هَلِّلویاه*

مزمور صد وهفدهم

۱ ای جمیع امّتها خداوندرا تسبیح بخوانید ۰ ای تمامیٔ قبایل اورا حمد کوئید*
۲ زیراکه رحمت او برما عظیم است ۰ وراستیٔ خداوند تا ابد الآباد هَلِّلویاه*

مزمور صد و هجدهم

۱ خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکوست و رحمت او تا ابد الاباد است * اسرائیل ۲
۳ بکویند که رحمت او تا ابد الآباد است * خاندان هارون بکویند که رحمت او
۴ تا ابد الاباد است * ترسندکان خداوند بکویند که رحمت او تا ابد الاباد است *
۵ در تنکی یاه‌را خواندم یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد * خداوند با ۶
۷ من است پس نخواهم ترسید انسان بمن چه تواند کرد * خداوند برایم از مددکاران
۸ من است پس من بر نفرت کنندکان خود آرزوی خویشرا خواهم دید * بخداوند
۹ پناه بردن بهتر است از توکّل نمودن بر آدمیان * بخداوند پناه بردن بهتر است
۱۰ از توکّل نمودن بر امیران * جمیع امّتها مرا احاطه کردند لیکن بنام خداوند
۱۱ ایشانرا هلاك خواهم کرد * مرا احاطه کردند ودور مرا کرفتند لیکن بنام خداوند
۱۲ ایشانرا هلاك خواهم کرد * مثل زنبورها مرا احاطه کردند ومثل آتش خارها
۱۳ خاموش شدند زیراکه بنام خداوند ایشانرا هلاك خواهم کرد * بر من سخت هجوم
۱۴ آوردی تا بیفتم لیکن خداوند مرا اعانت نمود * خداوند قوّت وسرود من
۱۵ است ونجات من شده است * آواز ترنّم ونجات در خیمه‌های عادلان است
۱۶ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * دست راست خداوند متعال است
۱۷ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * نمیمیرم بلکه زیست خواهم کرد
۱۸ وکارهای یاه‌را ذکر خواهم نمود * یاه مرا بشدّت تنبیه نموده لیکن مرا بموت نسپرده
۱۹ است * دروازهای عدالت‌را برای من بکشائید بآنها داخل شده یاه‌را حمد
۲۰ خواهم کفت * دروازهٔ خداوند اینست عادلان بدان داخل خواهند شد *
۲۱ ترا حمد میکویم زیراکه مرا اجابت فرموده ونجات من شدهٔ * سنکی‌را که معماران ۲۲
۲۳ ردّ کردند همان سر زاویه شده است * این از جانب خداوند شده ودر نظر ما
۲۴ عجیب است * اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است درآن وجد وشادی
۲۵ خواهیم نمود * آه ای خداوند نجات ببخش آه ای خداوند سعادت عطا فرما *
۲۶ متبارك باد او که بنام خداوند میآید شمارا از خانهٔ خداوند برکت میدهیم *
۲۷ یَهُوَه خدائیست که مارا روشن ساخته است ذبیحه‌را بریسمانها بر شاخهای قربانکاه

٢٨ بینديد* تو خدای من هستی تو پس ترا حمد میکویم ◦ خدای من ترا متعال خواهم
٢٩ خواند* خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکوست ◦ ورحمت او تا ابد الآباد است*

مزمور صد ونوزدهم

ا

١ ٢ خوشا بحال کاملانِ طریق ◦ که بشریعت خداوند سالکند* خوشا بحال آنانیکه
٣ شهادات اورا حفظ میکنند ◦ وبتمامئ دل اورا میطلبند* کج روی نیز نمی کنند ◦
٤ وبطریقهای وی سلوك مینمایند* تو وصایای خودرا امر فرموده ◦ تا آنهارا تماماً
٥ ٦ نکاه داریم* کاشکه راههای من مستحکم شود ◦ تا فرایض ترا حفظ کنم* آنکاه
٧ نجل نخواهم شد ◦ چون تمام اوامر ترا در مدّنظر خود دارم* ترا به راستئ دل
٨ حمد خواهم کفت ◦ چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم* فرایض ترا نکاه
میدارم ◦ مرا بالکلّیّه ترك منما*

ب

٩ بچه چیز مرد جوان راه خودرا پاك میسازد ◦ بنکاه داشتنش موافق کلام تو*
١٠ ١١ بتمامئ دل ترا طلبیدم ◦ مکذار که از اوامر تو کمراه شوم* کلام ترا در دل خود
١٢ مخفی داشتم ◦ که مبادا بتو کناه ورزم* ای خداوند تو متبارك هستی ◦ فرایض
١٣ خودرا بمن بیاموز* بلبهای خود بیان کردم ◦ تمامئ داوریهای دهان ترا*
١٤ ١٥ در طریق شهادات تو شادمانم* چنانکه در هر قسم توانکری ◦ در وصایای تو
١٦ تفکّر میکنم ◦ وبطریقهای تو نکران خواهم بود* از فرایض تو لذّت میبرم ◦ پس
کلام ترا فراموش نخواهم کرد*

ج

١٧ ١٨ به بندهٔ خود احسان بنما تا زنده شوم ◦ وکلام ترا حفظ نمایم* چشمان مرا بکشا تا
١٩ از شریعت تو چیزهای عجیب بینم* من در زمین غریب هستم ◦ اوامر خودرا از من
٢٠ مخفی مدار* جان من شکسته میشود ◦ از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت*
٢١ ٢٢ متکبّران ملعونرا توبیخ نمودی ◦ که از اوامر تو کمراه میشوند* ننك ورسوائی را
٢٣ از من بکردان ◦ زیراکه شهادات ترا حفظ کرده ام* سروران نیز نشسته بضدّ من

۲٤ سخن گفتند. لیکن بندهٔ تو در فرایض تو تفکّر میکند* شهادات تو نیز ابتهاج من.
و مشورت دهندگانِ من بوده اند*

د

۲۵ جان من بخاك چسپیده است. مرا موافق کلام خود زنده ساز* راههای خودرا
۲٦
۲۷ ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فرایض خویشرا بمن بیاموز* طریق وصایای
۲۸ خودرا بمن بفهمان. و در کارهای عجیب تو تفکّر خواهم نمود* جان من از حزن
۲۹ گداخته میشود. مرا موافق کلام خود برپا بدار* راه دروغرا از من دور کن.
۳۰ و شریعت خودرا بمن عنایت فرما* طریق راستیرا اختیار کردم. و داوریهای
۳۱ ترا پیش خود گذاشتم* بشهادات تو چسپیدم. ای خداوند مرا خجل مساز*
۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت. وقتیکه دل مرا وسعت دادی*

ه

۳۳ ای خداوند طریق فرایض خودرا بمن بیاموز. پس آنهارا تا بآخر نگاه خواهم
۳٤ داشت* مرا فهم بده و شریعت ترا نگاه خواهم داشت. و آنرا بتمامیٔ دل خود حفظ
۳۵ خواهم نمود* مرا در سبیل اوامر خود سالك گردان. زیراکه در آن رغبت دارم*
۳٦ دل مرا بشهادات خود مایل گردان. و نه بسوی طمع* چشمانمرا از دیدن بطالت
۳۷
۳۸ برگردان. و در طریق خود مرا زنده ساز* کلام خودرا بر بندهٔ خویش استوار
۳۹ کن. که بترس تو سپرده شده است* ننگ مرا که ازآن میترسم از من دور کن.
٤۰ زیراکه داوریهای تو نیکو است* هان بوصایای تو اشتیاق دارم. بحسب عدالت
خود مرا زنده ساز*

و

٤۱ ای خداوند رحمتهای تو بمن برسد. و نجات تو بحسب کلام تو* تا بتوانم ملامت
٤۲
٤۳ کنندهٔ خودرا جواب دهم. زیرا بر کلام تو توکّل دارم* و کلام راستیرا از دهانم
٤٤ بالکّل مگیر. زیراکه بداوریهای تو امیدوارم* و شریعت ترا دایمًا نگاه خواهم
٤۵ داشت. تا ابد الآباد* و بآزادی راه خواهم رفت. زیراکه وصایای ترا
٤٦ طلبیده ام* و در شهادات تو بحضور پادشاهان سخن خواهم گفت. و خجل نخواهم
٤۷ شد* و از وصایای تو تلذّذ خواهم یافت. که آنهارا دوست میدارم* و دستهای
٤۸

خودرا باوامر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت، ودر فرایض تو تفکر
خواهم نمود *

ز

۴۹ کلام خودرا با بندهٔ خویش بیاد آور، که مرا برآن امیدوار گردانیدی * این در
۵۰
۵۱ مصیبتم تسلّی من است، زیرا قول تو مرا زنده ساخت * متکبّران مرا بسیار استهزا
۵۲ کردند، لیکن از شریعت تو رو نگردانیدم * ای خداوند داوریهای ترا از قدیم
۵۳ بیاد آوردم، وخویشتن‌را تسلّی دادم * حدّت خشم مرا درگرفته است، بسبب
۵۴ شریرانیکه شریعت ترا ترك کرده‌اند * فرایض تو سرودهای من گردید، در خانهٔ
۵۵ غربت من * ای خداوند نام ترا در شب یاد آوردم، وشریعت ترا نگاه داشتم *
۵۶ این بهرهٔ من گردید، زیراکه وصایای ترا نگاه داشتم *

ح

۵۷ خداوند نصیب من است، گفتم که کلام ترا نگاه خواهم داشت * رضامندئ ترا
۵۸
۵۹ بتمامئ دل خود طلبیدم، بحسب کلام خود بر من رحم فرما * در راههای خود
۶۰ تفکّر کردم، وپایهای خودرا به شهادات تو مایل ساختم * شتابیدم ودرنگ نکردم،
۶۱ تا اوامر ترا نگاه دارم * ریسمانهای شریران مرا احاطه کرد، لیکن شریعت ترا
۶۲ فراموش نکردم * در نصف شب برخاستم تا ترا حمد گویم، برای داوریهای
۶۳ عدالت تو * من همهٔ ترسندگانترا رفیق هستم، وآنانیرا که وصایای ترا نگاه میدارند *
۶۴ ای خداوند زمین از رحمت تو پُر است، فرایض خودرا بمن بیاموز

ط

۶۵ با بندهٔ خود احسان نمودی، ای خداوند موافق کلام خویش * خردمندئ نیکو
۶۶
۶۷ ومعرفت‌را بمن بیاموز، زیراکه به اوامر تو ایمان آوردم * قبل ازآنکه مصیبت‌را
۶۸ به بینم من گمراه شدم، لیکن الآن کلام ترا نگاه داشتم * تو نیکو هستی ونیکوئی
۶۹ میکنی، فرایض خودرا بمن بیاموز * متکبّران برمن دروغ بستند، واما من بتمامئ
۷۰ دل وصایای ترا نگاه داشتم * دل ایشان مثل پیه فربه است، واما من در شریعت
۷۱ تو تلذّذ میبابم * مرا نیکو است که مصیبترا دیدم، تا فرایض ترا بیاموزم *
۷۲ شریعت دهان تو برای من بهتر است، از هزاران طلا ونقره *

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته وآفریده است٭ مرا فهیم کردان تا اوامر ترا بیاموزم٭
۷٤ ترسندکان تو چون مرا بینند شادمان کردند٭ زیرا بکلام تو امیدوار هستم٭
۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل است٭ وبرحقّ مرا مصیبت دادهٔ٭
۷٦ ۷۷ پس رحمت تو برای تسلّیٔ من بشود٭ موافق کلام تو با بندهٔ خویش٭ رحمتهای تو
۷۸ بمن برسد تا زنده شوم٭ زیراکه شریعت تو تلذّذ من است٭ متکبّران خجل شوند٭
۷۹ زیرا بدروغ مرا اذیّت رسانیدند٭ وامّا من در وصایای تو تفکّر میکنم٭ ترسندکان
۸۰ تو بمن رجوع کنند٭ وآنانیکه شهادات ترا میدانند٭ دل من در فرایض تو کامل
شود٭ تا خجل نشوم٭

ك

۸۱ ۸۲ جان من برای نجات تو کاهیده میشود٭ لیکن بکلام تو امیدوار هستم٭ چشمان من
۸۳ برای کلام تو تارکردیده است٭ ومیکویم کی مرا تسلّی خواهی داد٭ زیراکه مثل
۸٤ مشكِ در دود کردیده ام٭ لیکن فرایض ترا فراموش نکرده ام٭ چند است
۸۵ روزهای بندهٔ تو٭ وکی بر جفا کنندکانم داوری خواهی نمود٭ متکبّران برای من
۸٦ حفرهها زدند٭ زیراکه موافق شریعت تو نیستند٭ تمامیٔ اوامر تو امین است٭ بر
۸۷ من ناحقّ جفا کردند پس مرا امداد فرما٭ نزدیك بود که مرا از زمین نابود سازند٭
۸۸ امّا من وصایای ترا ترك نکردم٭ بحسب رحمت خود مرا زنده ساز٭ تا شهادات
دهان ترا نکاه دارم٭

ل

۸۹ ۹۰ ای خداوند کلام تو٭ تا ابد الآباد در آسمانها پایدار است٭ امانت تو نسلاً بعد
۹۱ نسل است٭ زمین را آفریدهٔ وپایدار میماند٭ برای داوریهای تو تا امروز ایستاده
۹۲ اند٭ زیراکه همه بندهٔ تو هستند٭ اکر شریعت تو تلذّذ من نمیبود٭ هرآینه در مذلّت
۹۳ خود هلاك میشدم٭ وصایای ترا تا بأبد فراموش نخواهم کرد٭ زیرا بآنها مرا زنده
۹٤ ۹۵ ساختهٔ٭ من ازآن تو هستم مرا نجات ده٭ زیراکه وصایای ترا طلبیدم٭ شریران
برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاك کنند٭ لیکن در شهادات تو تأمّل میکنم٭
۹٦ برای هر کمالی انتهائی دیدم٭ لیکن حکم تو بی نهایت وسیع است٭

م

۹۷ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم॰ تمامیٔ روز تفکّر من است* اوامر تو مرا
۹۸ از دشمنانم حکیمتر ساخته است॰ زیراکه همیشه نزد من میباشد* از جمیع معلّمان
۹۹ خود فهیمتر شدم॰ زیراکه شهادات تو تفکّر من است* از مشایخ خردمندتر شدم॰
۱۰۰ زیراکه وصایای ترا نگاه داشتم* پایهای خودرا از هرراه بد نگاه داشتم॰ تا آنکه
۱۰۱ کلام ترا حفظ کنم* از داوریهای تو رو بر نگردانیدم॰ زیراکه تو مرا تعلیم دادی*
۱۰۲ کلام تو بمذاق من چه شیرین است॰ وبدهانم از عسل شیرینتر* از وصایای
۱۰۳
۱۰۴ تو فطانت را تحصیل کردم॰ بنابرین هرراه دروغ را مکروه می دارم*

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ॰ وبرای راههای من نور است* قسم خوردم
۱۰۶ وآنرا وفا خواهم نمود॰ که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت* بسیار ذلیل
۱۰۷ شده ام॰ ای خداوند موافق کلام خود مرا زنده ساز* ای خداوند هدایای تبرّعی
۱۰۸ دهان مرا منظور فرما॰ وداوریهای خودرا بمن بیاموز* جان من همیشه درکف من
۱۰۹ است॰ لیکن شریعت ترا فراموش نمیکنم* شریران برای من دام گذاشته‌اند॰ امّا
۱۱۰ از وصایای تو گمراه نشدم* شهادات ترا تا بأبد میراث خود ساخته ام॰ زیراکه آنها
۱۱۱ شادمانیٔ دل من است* دل خودرا برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم॰ تا
۱۱۲ ابد الآباد وتا نهایت*

س

۱۱۳ مردمانِ دو رو را مکروه داشته ام॰ لیکن شریعت ترا دوست میدارم* ستر وسپر
۱۱۴
۱۱۵ من تو هستی॰ بکلام تو انتظار میکشم* ای بدکاران از من دور شوید॰ واوامر
۱۱۶ خدای خویشرا نگاه خواهم داشت* مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم॰
۱۱۷ واز امید خود خجل نگردم* مرا تقویت کن تا رستگار گردم॰ وبر فرایض تو دایمًا
۱۱۸ نظر نمایم* همهٔ کسانیرا که از فرایض تو گمراه شده اند حقیر شمرده॰ زیراکه مکر
۱۱۹ ایشان دروغ است* جمیع شریرانِ زمین‌را مثل دُرد هلاك میکنی॰ بنابرین
۱۲۰ شهادات ترا دوست میدارم* موی بدن من از خوف تو برخاسته است॰ واز
داوریهای تو ترسیدم*

ع

١٢١ ١٢٢ داد وعدالترا بجا آوردم• مرا بظالم کنندگانم تسلیم منما* برای سعادت بندهٔ خود
١٢٣ ضامن شو• تا متکبران بر من ظلم نکنند* چشمانم برای نجات تو تار شده است•
١٢٤ وبرای کلام عدالت تو* با بندهٔ خویش موافق رحمانیّت عمل نما• وفرایض خودرا
١٢٥ بمن بیاموز* من بندهٔ تو هستم مرا فهیم گردان• تا شهادات ترا دانسته باشم*
١٢٦ ١٢٧ وقت است که خداوند عمل کند• زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند* بنابرین
١٢٨ اوامر ترا دوست میدارم• زیادتر از طلا وزر خالص* بنابرین همهٔ وصایای ترا
در هرچیز راست میدانم• وهرراه دروغ را مکروه می دارم*

ف

١٢٩ ١٣٠ شهادات تو عجیب است• ازین سبب جان من آنهارا نگاه میدارد* کشف کلام
١٣١ تو نور میبخشد• وساده دلانرا فهیم میگرداند* دهان خودرا نیکو باز کرده نفَس
١٣٢ زدم• زیرا که مشتاق وصایای تو بودم* بر من نظر کن وکرم فرما• بر حسب
١٣٣ عادت تو بآنانیکه نام ترا دوست میدارند* قدمهای مرا در کلام خودت پایدار
١٣٤ ساز• تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد* مرا از ظلم انسان خلاصی ده• تا وصایای
١٣٥ ترا نگاه دارم* روی خودرا بر بندهٔ خود روشن ساز• وفرایض خودرا بمن بیاموز*
١٣٦ نهرهای آب از چشمانم جاریست• زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند*

ص

١٣٧ ١٣٨ ای خداوند تو عادل هستی• وداوریهای تو راست است* شهادات خودرا
١٣٩ براستی امر فرمودی• وبامانت الی نهایت* غیرت من مرا هلاك کرده است•
١٤٠ زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند* کلام تو بی نهایت مصفّی است•
١٤١ وبندهٔ تو آنرا دوست میدارد* من کوچك وحقیر هستم• امّا وصایای ترا فراموش
١٤٢ ١٤٣ نکردم* عدالت تو عدل است تا ابد الآباد• وشریعت تو راست است* تنگی
١٤٤ وضیق مرا در گرفته است• امّا اوامر تو تلذّذ من است* شهادات تو عادل
است تا ابد الآباد• مرا فهیم گردان تا زنده شوم*

ق

١٤٥ ١٤٦ بتمامی دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده• تا فرایض ترا نگاه دارم* ترا

۱۴۷ خوانده ام پس مرا نجات ده ۰ وشهادات ترا نگاه خواهم داشت * بر طلوع فجر
۱۴۸ سبقت جسته استغاثه کردم ۰ وکلام ترا انتظار کشیدم * چشمانم بر پاسهای شب
۱۴۹ سبقت جست ۰ تا در کلام تو تفکر بنمایم * بحسب رحمت خود آواز مرا بشنو ۰ ای
۱۵۰ خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز * آنانیکه در پی خباثت میروند نزدیك
۱۵۱ میایند ۰ واز شریعت تو دور میباشند * ای خداوند تو نزدیك هستی ۰ وجمیع
۱۵۲ اوامر تو راست است * شهادات ترا از زمان پیش دانسته ام ۰ که آنهارا بنیان
کردهٔ تا ابد الآباد *

ر

۱۵۳ بر مذلّت من نظر کن ومرا خلاصی ده ۰ زیراکه شریعت ترا فراموش نکرده ام *
۱۵۴ در دعوای من دادرسی فرموده مرا نجات ده ۰ وبحسب کلام خویش مرا زنده ساز *
۱۵۵ نجات از شریران دور است ۰ زیراکه فرایض ترا نمی طلبند * ای خداوند رحمتهای
۱۵۶
۱۵۷ تو بسیار است ۰ بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز * جفا کنندگان وخصمان من
۱۵۸ بسیارند ۰ امّا از شهادات تو رو بر نگردانیدم * خیانت کارانرا دیدم ومکروه
۱۵۹ داشتم ۰ زیرا کلام ترا نگاه نمیدارند * ببین که وصایای ترا دوست میدارم ۰ ای
۱۶۰ خداوند بحسب رحمت خود مرا زنده ساز * جملهٔ کلام تو راستی است ۰ وتمامی
داوریٔ عدالت تو تا ابد الآباد است *

ش

۱۶۱
۱۶۲ سروران بی جهة بر من جفا کردنده امّا دل من از کلام تو ترسان است * من در
۱۶۳ کلام تو شادمان هستم ۰ مثل کسیکه غنیمت وافر پیدا نموده باشد * از دروغ
۱۶۴ کراهت ونفرت دارم ۰ امّا شریعت ترا دوست میدارم * هر روز ترا هفت مرتبه
۱۶۵ تسبیح میخوانم ۰ برای داوریهای عدالت تو * آنانیرا که شریعت ترا دوست میدارند
۱۶۶ سلامتیٔ عظیم است ۰ وهیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد * ای خداوند
۱۶۷ برای نجات تو امیدوار هستم ۰ واوامر ترا بجا میآورم * جان من شهادات ترا نگاه
۱۶۸ داشته است ۰ وآنهارا بی نهایت دوست میدارم * وصایا وشهادات ترا نگاه
داشته ام ۰ زیراکه تمام طریقهای من در مدّ نظر تو است *

ت

۱۶۹ ای خداوند فریاد من بحضور تو برسد* بحسب کلام خود مرا فهیم گردان*
۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد* بحسب کلام خود مرا خلاصی ده* لبهای من حمد
۱۷۱
۱۷۲ ترا جاری کند* زیرا فرایض خودرا بمن آموختهٔ* زبان من کلام ترا بسراید*
۱۷۳ زیراکه تمام اوامر تو عدل است* دست تو برای اعانت من بشود* زیراکه
۱۷۴ وصایای ترا برگزیده ام* ای خداوند برای نجات تو مشتاق بوده ام* وشریعت
۱۷۵ تو تلذّذ من است* جان من زنده شود تا ترا تسبیح بخواند* وداوریهای تو
۱۷۶ معاون من باشد* مثل گوسفندِ گم شده آواره گشتم بندهٔ خودرا طلب نما*
زیراکه اوامر ترا فراموش نکردم*

مزمور صد وبیستم

سرود درجات

۱ نزد خداوند درتنگیٔ خوّد فریاد کردم* ومرا اجابت فرمود* ای خداوند
۲
۳ جان مرا خلاصی ده* ازلب دروغ واززبان حیله کر* چه چیز بتو داده شود
۴ وچه چیز برتو افزوده کرده* ای زبان حیله‌کر* تیرهای تیز جبّاران* با
۵ اخکرهای طاق* وای برمن که درماشك مأوا کزیده ام* ودرخیمه‌های قیدار
۶ ساکن شده ام* چه طویل شد سکونت جان من* باکسیکه سلامتی‌را دشمن
۷ میدارد* من ازاهل سلامتی هستم* لیکن چون سخن میگویم* ایشان آمادهٔ جنك
میباشند*

مزمور صد وبیست ویکم

سرود درجات

۱ چشمان خودرا بسوی کوهها برمی افرازم* که ازآنجا اعانت من میآید* اعانت
۲
۳ من ازجانب خداوند است* که آسمان وزمین‌را آفرید* او نخواهد گذاشت که
۴ پای تو لغزش خورده* اوکه حافظ تو است نخواهد خوابید* اینك اوکه حافظ
۵ اسرائیل است* نمیخوابد وبخواب نمیرود* خداوند حافظ تو میباشد* خداوند
۶ بدست راستت سایهٔ تو است* آفتاب درروز بتو اذیّت نخواهد رسانید* ونه

۷ ماهتاب درشب* خداوند ترا از هر بدی نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد
۸ کرد* خداوند خروج ودخولترا نگاه خواهد داشت. از الآن وتا ابد الآباد*

مزمور صد وبیست ودوّم

سرود درجات از داود

۱ شادمان میشدم چون بمن می گفتند. بخانهٔ خداوند برویم* پایهای ما خواهد
۲
۳ ایستاد. باندرون دروازهای تو ای اورشلیم* ای اورشلیم که بنا شدهٔ. مثل شهری
۴ که تماماً باهم پیوسته باشد* که بدانجا اسباط بالا میروند. یعنی اسباط یاه تا
۵ شهادت باشد برای اسرائیل. وتا نام یَهُوَه را تسبیح بخوانند* زیراکه درآنجا
۶ کرسیهای داوری برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود* برای سلامتیٔ
اورشلیم مسئلت کنید. آنانیکه ترا دوست میدارند خجسته حال خواهند شد*
۷ سلامتی دربارههای تو باشد. ورفاهیّت درقصرهای تو* بخاطر برادران ویاران
۸
۹ خویش. میگویم که سلامتی بر تو باد* بخاطر خانهٔ یَهُوَه خدای ما. سعادت ترا
خواهم طلبید*

مزمور صد وبیست وسیّم

سرود درجات

۱ بسوی تو چشمان خودرا برمی افرازم. ای که برآسمانها جلوس فرمودهٔ* اینک
۲
مثل چشمان غلامان بسوی آقایان خود. ومثل چشمان کنیزی بسوی خاتون
۳ خویش. همچنان چشمان ما بسوی یَهُوَه خدای ماست. تا برما کرم بفرماید* ای
۴ خداوند برما کرم فرما برما کرم فرما. زیرا چه بسیار ازاهانت پرشده ایم* چه
بسیار جان ما پر شده است. از استهزای مستریحان واهانت متکبّران*

مزمور صد وبیست وچهارم

سرود درجات ازداود

۱ اگر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل الآن بگوید* اگر خداوند با ما نمیبود.
۲
۳ وقتیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند* آنگاه هرآینه مارا زنده فرو میبردند. چون

٤ خشم ایشان برما افروخته بود* آنگاه آبها مارا غرق میکرد. ونهرها برجان ما
٥ ٦ میگذشت* آنگاه آبهای پر زور. ازجان ما میگذشت* متبارك باد خداوند.
۷ که مارا شکار برای دندانهای ایشان نساخت* جان ما مثل مرغ ازدام صیّادان
۸ خلاص شد. دام گسسته شد وما خلاصی یافتیم* اعانت ما بنام یَهُوَه است.
که آسمان و زمین را آفرید*

مزمور صد وبیست وپنجم

سرود درجات

۱ آنانیکه برخداوند توکّل دارند. مثل کوه صهیون اند. که جنبش نخورد وپایدار
۲ است تا ابد الآباد* کوهها گرداگرد اورشلیم است. وخداوند گرداگرد قوم
۳ خود. ازالآن وتا ابد الآباد است* زیراکه عصای شریران برنصیب عادلان
٤ قرار نخواهد گرفت. مبادا عادلان دست خودرا بگناه درازکنند* ای خداوند
٥ بصالحان احسان فرما. وبآنانیکه راست دل میباشند* واما آنانیکه براههای کج
خود مایل میباشند. خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود. سلامتی
براسرائیل باد*

مزمور صد وبیست وششم

سرود درجات

۱ ۲ چون خداوند اسیران صهیونرا بازآورد. مثل خواب بینندگان شدیم* آنگاه
دهان ما ازخنده پُرشد. وزبان ما ازترنّم. آنگاه درمیان امّتها گفتند. که خداوند
۳ با ایشان کارهای عظیم کرده است* خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است.
٤ که ازآنها شادمان هستیم* ای خداوند اسیران مارا بازآور. مثل نهرها درجنوب*
٥ ٦ آنانیکه با اشکها میکارند. با ترنّم درو خواهند نمود* آنکه باگریه بیرون میرود
وتخم برای زراعت میبرد. هرآینه با ترنّم خواهد برگشت وبافههای خویشرا
خواهد آورد*

مزمور صد وبیست وهفتم

سرود درجات از سلیمان

۱ اگر خداوند خانه‌را بنا نکند٭ بنّایانش زحمت بیفایده میکشند٭ اگر خداوند
۲ شهررا پاسبانی نکند٭ پاسبانان بیفایده پاسبانی میکنند٭ بیفایده است که شما صبح
زود برمیخیزید وشب دیر میخوابید٭ ونان مشقت‌را میخورید٭ همچنان محبوبان
۳ خویشرا خواب می بخشد٭ اینك پسران میراث ازجانب خداوند میباشند٭
٤ وثمرهٔ رحم اجرتی ازاوست٭ مثل تیرها دردست مرد زورآور٭ همچنان هستند
۵ پسران جوانی٭ خوشا بحال کسیکه ترکش خودرا از ایشان پر کرده است٭ خجل
نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند٭

مزمور صد وبیست وهشتم

سرود درجات

۱ خوشا بحال هرکه ازخداوند میترسد٭ وبرطریقهای او سالك میباشد٭ عمل
۲
۳ دستهای خودرا خواهی خورد٭ خوشا بحال تو وسعادت با تو خواهد بود٭ زن
تو مثل موِ بارآور باطراف خانهٔ تو خواهد بود٭ وپسرانت مثل نهالهای زیتون
٤ گرداگرد سفرهٔ تو٭ اینك همچنین مبارك خواهد بود٭ کسیکه ازخداوند میترسد٭
۵ خداوند ترا ازصهیون برکت خواهد داد٭ ودرتمام ایّام عمرت سعادت اورشلیم‌را
٦ خواهی دید٭ پسرانِ پسران خودرا خواهی دید٭ سلامتی براسرائیل باد٭

مزمور صد وبیست ونهم

سرود درجات

۱ چه بسیار ازطفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند٭ اسرائیل الآن بگویند٭ چه بسیار
۲
۳ ازطفولیّتم مرا اذیّت رسانیدند٭ لیکن برمن غالب نیامدند٭ شیارکنندگان
٤ برپشت من شیار کردند٭ وشیارهای خودرا دراز نمودند٭ امّا خداوند عادل
۵ است٭ وبندهای شریران‌را گسیخت٭ خجل وبرگردانیده شوند٭ همهٔ کسانیکه
٦ ازصهیون نفرت دارند٭ مثل گیاه برپشت بامها باشند٭ که پیش ازآنکه آنرا

۷ بچینند میخشکد* که دروننده دست خودرا ازآن پرنمیکند. ونه دسته‌بند آغوش
۸ خودرا* وراهگذران نمی‌گویند برکت خداوند برشما باد. شمارا بنام خداوند
مبارك میخوانیم*

مزمور صد وسی‌ام

سرود درجات

۱ ای خداوند ازعمقها نزد تو فریاد برآوردم* ای خداوند آواز مرا بشنو.
۲
۳ وگوشهای تو بآواز تضرّع من ملتفت شود* ای یاه اگرگناهان‌را بنظر آوری.
۴ کیست ایخداوند که بحضور تو بایستد* لیکن مغفرت نزد تو است. تا ازتو
۵ بترسند* منتظر خداوند هستم جان من منتظر است. وبکلام او امیدوارم*
٦ جان من منتظر خداوند است. زیاده ازمنتظران صبح بلی زیاده ازمنتظران
۷ صبح* اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند. زیراکه رحمت نزد خداوند است.
۸ ونزد اوست نجات فراوان* واو اسرائیلرا فدیه خواهد داد. ازجمیع گناهان وی*

مزمور صد وسی ویکم

سرود درجات ازداود

۱ ای خداوند دل من متکبّر نیست. ونه چشمانم برافراشته وخویشتن‌را بکارهای
۲ بزرك مشغول نساختم. ونه بکارهائیکه ازعقل من بعید است* بلکه جان خودرا
آرام وساکت ساختم. مثل بچهٔ ازشیر بازداشته شده نزد مادر خود. جانم درمن
۳ بود مثل بچهٔ ازشیر بازداشته شده* اسرائیل برخداوند امیدوار باشند. ازالآن
وتا ابد الآباد*

مزمور صد وسی ودوم

سرود درجات

۱ ای خداوند برای داود یاد آور. همهٔ مذلّتهای اورا* چگونه برای خداوند
۲
۳ قسم خورد. وبرای قادر مطلق یعقوب نذر نمود* که بخیمهٔ خانهٔ خود هرگز
٤ داخل نخواهم شد. وبربستر تخت خواب خود برنخواهم آمد* خواب به چشمان
۵ خود نخواهم داد. ونه پینکی به مژگان خویش* تا مکانی برای خداوند پیدا کنم.

٦ ومسکنی برای قادر مطلق یعقوب * اینك ذکر آنرا درافراته شنیدیم ۰ وآنرا
۷ درصحرای جنکل یافتیم * بمسکنهای او داخل شویم ۰ ونزد قدمکاه وی پرستش
۸ ۹ نمائیم * ای خداوند بآرامکاه خود برخیز وبیا ۰ تو وتابوت قوّت تو * کاهنان تو
۱۰ بعدالت ملبّس شوند ۰ ومقدّسانت ترنّم نمایند * بخاطر بندهٔ خود داود ۰ روی
۱۱ مسیح خودرا برمکردان * خداوند برای داود براستی قسم خورد ۰ وازآن برنخواهد
۱۲ کشت ۰ که ازثمرهٔ صُلْب تو برتخت تو خواهم کذاشت * اکر پسران تو عهد مرا نکاه
دارند ۰ وشهاداتمرا که بدیشان میآموزم ۰ پسران ایشان نیز برکرسیٔ تو تا بأبد خواهند
۱۳ نشست * زیراکه خداوند صهیونرا برکزیده است ۰ وآنرا برای مسکن خویش مرغوب
۱٤ فرموده * این است آرامکاه من تا ابد الآباد ۰ اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این
۱۵ رغبت دارم * آذوقهٔ آنرا هرآینه برکت خواهم داد ۰ وفقیرانشرا بنان سیر خواهم
۱٦ ساخت * وکاهنانشرا بنجات ملبّس خواهم ساخت ۰ ومقدّسانش هرآینه ترنّم خواهند
۱۷ نمود * درآنجا شاخ داودرا خواهم رویانید ۰ وچراغی برای مسیح خود آماده خواهم
۱۸ ساخت * دشمنان اورا بخجالت ملبّس خواهم ساخت ۰ وتاج او بروی شکوفه خواهد
آورد *

مزمور صد وسی وسیّم

سرود درجات از داود

۱ اینك چه خوش وچه دلپسند است ۰ که برادران بیکدلی باهم ساکن شوند *
۲ مثل روغن نیکو برسر است ۰ که بریش فرو میآید ۰ یعنی بریش هارون ۰ که بدامن
۳ ردایش فرو میآید * ومثل شبنم حرمون است ۰ که برکوههای صهیون فرو میآید ۰
زیراکه درآنجا خداوند برکت خودرا فرموده است ۰ یعنی حیات را تا ابد الآباد *

مزمور صد وسی وچهارم

سرود درجات

۱ هان خداوندرا متبارك خوانید ۰ ای جمیع بندکان خداوند ۰ که شبانکاه درخانهٔ
۲ خداوند می ایستید * دستهای خودرا بقدس برافرازید ۰ وخداوندرا متبارك
۳ خوانید * خداوند که آسمان و زمین را آفرید ۰ ترا ازصهیون برکت خواهد داد *

مزمور صد وسی وپنجم

١ ٢ هللویاه نام خداوندرا تسبیح بخوانید ◦ ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید ✲ ای
٣ شما که درخانهٔ خداوند می ایستید ◦ درصحنهای خانهٔ خدای ما ✲ هللویاه زیرا
٤ خداوند نیکو است ◦ نام اورا بسرائید زیراکه دلپسند است ✲ زیراکه خداوند
٥ یعقوب‌را برای خود برکزید ◦ واسرائیل‌را بجههٔ مِلك خاصّ خویش ✲ زیرا میدانم
٦ که خداوند بزرك است ◦ وخداوند ما برتر است از جمیع خدایان ✲ هر آنچه
٧ خداوند خواست آنرا کرد ◦ درآسمان ودرزمین ودر دریا ودر همهٔ لجّه‌ها ✲ ابرهارا
از اقصای زمین برمیآورد وبرقهارا برای باران میسازد ◦ وبادهارا از مخزنهای
٨ خویش بیرون میآورد ✲ که نخست زادکان مصررا کشت ◦ هم از انسان وهم
٩ از بهایم ✲ آیات ومعجزات‌را دروسط تو ای مصر فرستاد ◦ برفرعون وبر جمیع
١٠ ١١ بندکان وی ✲ که امّتهای بسیاررا زد ◦ وپادشاهان عظیم‌را کشت ✲ سیحون
١٢ پادشاه اموریان ◦ وعوج پادشاه باشان ◦ وجمیع ممالك کنعانرا ✲ وزمین ایشانرا
١٣ بمیراث داد ◦ یعنی بمیراث قوم خود اسرائیل ✲ ای خداوند نام تو است تا ابد
١٤ الآباد ◦ وای خداوند یادکاری تو است تا جمیع طبقات ✲ زیرا خداوند قوم
١٥ خودرا داوری خواهد نمود ◦ وبربندکان خویش شفقت خواهد فرمود ✲ بتهای امّتها
١٦ طلا ونقره میباشند ◦ عمل دستهای انسان ✲ دهنها دارند وسخن نمیکویند ◦ چشمان
١٧ دارند ونمی بینند ✲ کوشها دارند ونمی شنوند بلکه دردهان ایشان هیچ نَفَس نیست ✲
١٨ ١٩ سازندکان آنها مثل آنها میباشند ◦ وهرکه برآنها توکّل دارد ✲ ای‌خاندان اسرائیل
٢٠ خداوندرا متبارك خوانید ◦ ای خاندان هارون خداوندرا متبارك خوانید ✲ ای
خاندان لاوی خداوندرا متبارك خوانید ◦ ای ترسندکان خداوند خداوندرا متبارك
٢١ خوانید ✲ خداوند از صهیون متبارك باد ◦ که دراورشلیم ساکن است هَلِلّویاه ✲

مزمور صد وسی وششم

١ خداوندرا حمد کوئید زیراکه نیکو است ◦ ورحمت او تا ابد الآباد است ✲
٢ ٣ خدای خدایانرا حمد کوئید ◦ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است ✲ ربّ الاربابرا

٤ حمد کوئید• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه تنها کارهای عجیب
٥ عظیم میکند• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه آسمانهارا بحکمت
٦ آفرید• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه زمین‌را برآبها کسترانید•
٧ زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه نیّرهای بزرك آفرید• زیراکه
٨ رحمت او تا ابد الآباد است* آفتابرا برای سلطنت روز• زیراکه رحمت او تا ابد
٩ الآباد است* ماه وستارکانرا برای سلطنت شب• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد
١٠ است* که مصررا درنخست زادکانش زد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است*
١١ واسرائیل‌را ازمیان ایشان بیرون آورد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است*
١٢ ١٣ با دست قویّ وبازوی دراز• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه بحر
١٤ قلزم‌را بدو بهره تقسیم کرد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* واسرائیل‌را
١٥ ازمیان آن کذرانید• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* وفرعون ولشکر
١٦ اورا دربحر قلزم انداخت• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه قوم
١٧ خویش‌را درصحرا رهبری نمود• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* اوراکه
١٨ پادشاهان بزرك‌را زد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* وپادشاهان ناموررا
١٩ کشت• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* سیحون پادشاه اموریانرا• زیراکه
٢٠ رحمت او تا ابد الآباد است* وعوج پادشاه باشانرا• زیراکه رحمت او تا ابد
٢١ الآباد است* وزمین ایشانرا بارثیّت داد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است*
٢٢ ٢٣ یعنی بارثیّت بندهٔ خویش اسرائیل• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* ومارا
٢٤ درمذلّت ما بیاد آورد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* ومارا ازدشمنان
٢٥ ما رهائی داد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* که همهٔ بشررا روزی
٢٦ میدهد• زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است* خدای آسمانهارا حمد کوئید•
زیراکه رحمت او تا ابد الآباد است*

مزمور صد وسی وهفتم

١ نزد نهرهای بابل آنجا نشستیم• وکریه نیز کردیم چون صهیونرا بیاد آوردیم*
٢ ٣ بربطهای خودرا آویختیم• بردرختان بید که درمیان آنها بود* زیرا آنانیکه مارا

باسیری برده بودند. درآنجا ازما سرود خواستند. وآنانیکه مارا تاراج کرده بودند
٤ شادمانی (خواستند). که یکی ازسرودهای صهیونرا برای ما بسرائید* چگونه
٥ سرود خداوندرا. درزمین بیگانه بخوانیم* اگر ترا ای اورشلیم فراموش کنم.
٦ آنگاه دست راست من فراموش کند* اگر ترا بیاد نیاورم آنگاه زبانم بکامم
٧ بچسپد. اگراورشلیمرا برهمهٔ شادمانیٔ خود ترجیح ندهم* ای خداوند روز اورشلیمرا
٨ برای بنی آدوم بیاد آور. که گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید* ای
٩ دختر بابل که خراب خواهی شد. خوشا بحال آنکه بتو جزا دهد. چنانکه تو بما
جزا دادی* خوشا بحال آنکه اطفال ترا بگیرد. وایشانرا بصخرهها بزند*

مزمور صد وسی وهشتم

مزمور داود

١ ترا بتمامیٔ دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان ترا حمد خواهم گفت*
٢ بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرد. ونام ترا حمد خواهم گفت. بسبب
٣ رحمت وراستیٔ تو. زیرا کلام خودرا برتمام اسم خویش تمجید نمودهٔ* درروزیکه
٤ ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. ومرا با قوّت درجانم شجاع ساختی* ای خداوند
تمام پادشاهان جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند*
٥ وطریقهای خداوندرا خواهند سرائید. زیراکه جلال خداوند عظیم است*
٦ زیراکه خداوند متعال است لیکن برفروتنان نظر میکند. واما متکبّرانرا ازدور
٧ میشناسد* اگرچه درمیان تنگی راه میروم مرا زنده خواهی کرد. دست خودرا
٨ برخشم دشمنانم دراز میکنی. ودست راستت مرا نجات خواهد داد* خداوند کار
مرا بکمال خواهد رسانید. ای خداوند رحمت تو تا ابد الآباد است. کارهای
دست خویشرا ترک منما*

مزمور صد وسی ونهم

برای سالار مغنّیان. مزمور داود

١ ٢ ای خداوند مرا آزموده وشناختهٔ* تو نشستن وبرخاستن مرا میدانی. وفکرهای
٣ مرا ازدور فهمیدهٔ* راه وخوابگاه مرا تفتیش کردهٔ. وهمهٔ طریقهای مرا دانستهٔ*

٤ زیراکه سخنی برزبان من نیست ◦ جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانستهٔ *
٥ ٦ ازعقب واز پیش مرا احاطه کردهٔ ◦ ودست خویشرا برمن نهادهٔ * این گونه
۷ معرفت برایم زیاده عجیب است ◦ وبلند است که بدان نمیتوانم رسید * از روح
۸ تو کجا بروم ◦ واز حضور تو کجا بگریزم * اگر بآسمان صعود کنم تو آنجا هستی ◦
۹ واگر درهاویه بستر بگسترانم اینك تو آنجا هستی * اگر بالهای سحررا بگیرم ◦
۱۰ ودر اقصای دریا ساکن شوم * درآنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود ◦
۱۱ ودست راست تو مرا خواهد گرفت * وگفتم یقیناً تاریکی مرا خواهد پوشانید ◦
۱۲ که درحال شب گرداگرد من روشنائی گردید * تاریکی نیز نزد تو تاریك نیست
۱۳ وشب مثل روز روشن است ◦ وتاریکی وروشنائی یکیست * زیراکه تو بردل من
۱٤ مالك هستی ◦ مرا دررحم مادرم نقش بستی * ترا حمد خواهم گفت زیراکه بطور
مهیب وعجیب ساخته شده ام ◦ کارهای تو عجیب است وجان من اینرا نیکو میداند *
۱٥ استخوانهایم ازتو پنهان نبود وقتیکه درنهان ساخته میشدم ◦ ودراسفل زمین نقشبندی
۱٦ میگشتم * چشمان تو جنین مرا دیده است ◦ ودر دفتر تو همهٔ اعضای من نوشته
۱۷ شده ◦ درروزهائیکه ساخته میشد ◦ وقتیکه یکی ازآنها وجود نداشت * اَی خدا
۱۸ فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است ◦ وجملهٔ آنها چه عظیم است * اگر آنهارا
۱۹ بشمارم ازریك زیاده است ◦ وقتیکه بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم * یقیناً
اَی خدا شریرانرا خواهی کشت ◦ پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید *
۲۰ ۲۱ زیرا سخنان مکرآمیز دربارهٔ تو میگویند ◦ ودشمنانت نام ترا بباطل میبرند * ای
خداوند آیا نفرت نمیدارم از آنانیکه ترا نفرت میدارند ◦ وآیا مخالفان ترا مکروه
۲۲ نمیشمارم * ایشانرا بنفرت تامّ نفرت میدارم ◦ ایشانرا دشمنان خویشتن میشمارم *
۲۳ ۲٤ اَی خدا مرا تفتیش کن ودل مرا بشناس ◦ مرا بیازما وفکرهای مرا بدان * وببین
که آیا درمن راه فساد است ◦ ومرا بطریق جاودانی هدایت فرما *

مزمور صد وچهلم

برای سالار مغنّیان ◦ مزمور داود

۱ ۲ ای خداوند مرا از مرد شریر رهائی ده ◦ واز مرد ظالم مرا محفوظ فرما * که

دردلهای خود درشرارت تفکر می کنند. وتمامی روز برای جنك جمع میشوند*
۳ دندانهای خودرا مثل مار تیز میکنند. وزهرافعی زیر لب ایشانست سِلاه* ای
۴ خداوند مرا ازدست شریر نکاه دار. ازمرد ظالم مرا محافظت فرما که تدبیر میکنند
۵ تا پایهای مرا بلغزانند* متکبران برای من تله وریسمانها پنهان کرده ودام بسر راه
۶ کسترده. وکمندها برای من نهاده اند سِلاه* بخداوند کفتم تو خدای من هستی.
۷ ای خداوند آواز تضرع مرا بشنو* ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی.
۸ تو سر مرا درروز جنك پوشانیدهٔ* ای خداوند آرزوهای شریررا برایش برمیاور.
۹ وتدابیر ایشانرا بانجام مرسان مبادا سرافراشته شوند سِلاه* واما سرهای آنانیکه
۱۰ مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنهارا خواهد پوشانید* اخکرهای
سوزندهرا برایشان خواهند ریخت. ایشانرا درآتش خواهند انداخت. ودرژرفیها که
۱۱ دیکر نخواهند برخاست* مرد بدکو درزمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالمرا
۱۲ شرارت صید خواهد کرد تا اورا هلاك کند* میدانم که خداوند دادرسی فقیررا
۱۳ خواهد کرد. وداوری مسکینانرا خواهد نمود* هرآینه عادلان نام ترا حمد
خواهند کفت. وراستان بحضور تو ساکن خواهند شد*

مزمور صد وچهل ویکم

مزمور داود

۱ ای خداوند ترا میخوانم نزد من بشتاب. وچون ترا بخوانم آواز مرا بشنو*
۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود. وبرافراشتن دستهایم مثل هدیهٔ
۳ شام* ای خداوند بردهان من نکاهبانی فرما. ودرِ لبهایمرا نکاه دار* دل مرا
۴ بعمل بد مایل مکردان. تا مرتکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. وازچیزهای
۵ لذیذ ایشان نخورم* مرد عادل مرا بزند ولطف خواهد بود. ومرا تأدیب نماید
وروغن برای سر خواهد بود. وسر من آنرا ابا نخواهد نمود. زیراکه دربدیهای
۶ ایشان نیز دعای من دایم خواهد بود* چون داوران ایشان ازسرصخرهها انداخته
۷ شوند. آنکاه سخنان مرا خواهند شنید زیراکه شیرین است* مثل کسیکه زمینرا
۸ فلاحت وشیار بکند. استخوانهای ما برسر قبرها پراکنده میشود* زیراکه ای

یَهُوَه خداوند چشمان من بسوی تو است٭ وبر تو توکّل دارم پس جان مرا تلف
٩ منما٭ مرا از دامیکه برای من نهاده اند نکاه دار٭ واز کمندهای کناهکاران٭
١٠ شریران بدامهای خود بیفتند٭ ومن بسلامتی دربکذرم٭

مزمور صد وچهل ودوّم

قصیدهٔ داود ودعا وقتیکه درمغاره بود

١ بآواز خود نزد خداوند فریاد برمیآورم٭ بآواز خود نزد خداوند تضرّع می
٢ نمایم٭ نالهٔ خودرا درحضور او خواهم ریخت٭ تنکیهای خودرا نزد او بیان خواهم
٣ کرد٭ وقتیکه روح من درمن مدهوش میشود٭ پس تو طریقت مرا دانستهٔ٭
٤ درراهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند٭ بطرف راست بنکر وببین که
کسی نیست که مرا بشناسد٭ ملجا برای من نابود شد٭ کسی نیست که درفکر جان
٥ من باشد٭ نزد تو ای خداوند فریاد کردم وکفتم٭ که تو ملجا وحصّهٔ من درزمین
٦ زندکان هستی٭ بنالهٔ من توجّه کن زیراکه بسیار ذلیلم٭ مرا از جفا کنندکانم برهان
٧ زیراکه از من زورآورتر اند٭ جان مرا از زندان درآور تا نام ترا حمد کویم٭
عادلان کردا کرد من خواهند آمد زیراکه بمن احسان نمودهٔ٭

مزمور صد وچهل وسیّم

مزمور داود

١ ای خداوند دعای مرا بشنو وبتضرّع من کوش بده٭ درامانت وعدالت خویش
٢ مرا اجابت فرما٭ وبربندهٔ خود بمحاکمه برمیا٭ زیرا زندهٔ نیست که بحضور تو
٣ عادل شمرده شود٭ زیراکه دشمن برجان من جفا کرده حیات مرا بزمین کوبیده
٤ است٭ ومرا درظلمت ساکن کردانیده مثل آنانیکه مدّتی مرده باشند٭ پس روح
٥ من درمن مدهوش شده٭ ودلم دراندرونم متحیّر کردیده است٭ ایّام قدیمرا بیاد
٦ میآورم٭ درهمهٔ اعمال تو تفکّر نموده٭ درکارهای دست تو تأمّل میکنم٭ دستهای
خودرا بسوی تو دراز میکنم٭ جان من مثل زمین خشك تشنهٔ تو است سِلاه٭
٧ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهیده شده است٭ روی خودرا

۸ از من مپوشان مبادا مثل فرو روندگانِ بهاویه بشوم* بامدادان رحمت خودرا
بمن بشنوان زیراکه برتو توکّل دارم* طریقیرا که برآن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو
۹ جان خودرا برمی افرازم* ای خداوند مرا از دشمنانم برهان* زیراکه نزد تو پناه
۱۰ برده ام* مرا تعلیم ده تا ارادهٔ ترا بجا آورم زیرا خدای من تو هستی* روح
۱۱ مهربان تو مرا درزمین هموار هدایت بنماید* بخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
۱۲ ساز* بخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان* وبخاطر رحمت خود
دشمنانمرا منقطع ساز* وهمهٔ مخالفان جان مرا هلاك کن زیراکه من بندهٔ تو هستم*

مزمور صد وچهل وچهارم

مزمور داود

۱ خداوند که صخرهٔ من است متبارك باد* که دستهای مرا بجنگ وانگشتهای مرا
۲ بحرب تعلیم داد* رحمت من اوست وملجای من وقلعهٔ بلند من ورهانندهٔ من*
۳ وسپر من وآنکه براو توکّل دارم* که قوم مرا درزیر اطاعت من میدارد* ای
خداوند آدمی چیست که اورا بشناسی* وپسر انسان که اورا بحساب بیاوری*
۴ انسان مثل نَفَسی است* وروزهایش مثل سایه‌ایست که میگذرد* ای خداوند
۵
۶ آسمانهای خودرا خم ساخته فرو بیا* وکوههارا لمس کن تا دود شوند* رعدرا
۷ جهنده ساخته آنهارا پراکنده ساز* تیرهای خودرا بفرست وآنهارا منهزم نما* دست
خودرا ازاعلی بفرست* ومرا رهانیده ازآبهای بسیار خلاصی ده* یعنی از دست
۸ پسران اجنبی* که دهان ایشان بباطل سخن می گوید* ودست راست ایشان دست
۹ دروغ است* ایخدا ترا سرودی تازه میسرایم* با بربط ذات ده تار ترا ترنّم خواهم
۱۰ نمود* که پادشاهانرا نجات میبخشی* وبندهٔ خود داودرا ازشمشیر مهلك میرهانی*
۱۱ مرا از دست اجنبیان برهان وخلاصی ده* که دهان ایشان بباطل سخن میگوید*
۱۲ ودست راست ایشان دست دروغ است* تا پسران ما درجوانیٔ خود نموّ کرده
مثل نهالها باشند* ودختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر*
۱۳ وانبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند* وگله های ما هزارها وکرورها
۱۴ درصحراهای ما بزایند* وگاوان ما بار بردار شوند* وهیچ رخنه وخروج ونالهٔ

١ در کوچهای ما نباشد* خوشا بحال قومیکه نصیب ایشان این است• خوشا
بحال آن قوم که یَهْوَه خدای ایشانست*

مزمور صد وچهل وپنجم

تسبیح داود

١ ای خدای من ای پادشاه ترا متعال میخوانم• ونام ترا متبارك میگویم تا ابد الآباد*
٢ ٣ تمامیٔ روز ترا متبارك میخوانم• ونام ترا حمد میگویم تا ابد الآباد* خداوند عظیم
٤ است وبی نهایت ممدوح• وعظمت اورا تفتیش نتوان کرد* طبقه تا طبقه اعمال
٥ ترا تسبیح میخوانند• وکارهای عظیم ترا بیان خواهند نمود* در مجد جلیل کبریائیٔ
٦ تو• ودر کارهای عجیب تو تفکّر خواهم نمود* در قوّت کارهای مهیب تو سخن
٧ خواهند گفت• ومن عظمت ترا بیان خواهم نمود* ویادگاریٔ کثرت احسان ترا
٨ حکایت خواهند کرد• وعدالت ترا خواهند سرائید* خداوند کریم ورحیم است•
٩ ودیر غضب وکثیر الاحسان* خداوند برای همگان نیکو است• ورحمتهای وی
١٠ بر همهٔ اعمال وی است* ای خداوند جمیع کارهای تو ترا حمد میگویند• ومقدّسان
١١ تو ترا متبارك میخوانند* در بارهٔ جلال ملکوت تو سخن میگویند• وتوانائیٔ ترا
١٢ حکایت میکنند* تا کارهای عظیم ترا به بنی آدم تعلیم دهند• وکبریائیٔ مجید ملکوت
١٣ ترا* ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع دهرها• وسلطنت تو باقی تا تمام دورها*
١٤ ١٥ خداوند جمیع افتادگان را تأیید میکند• وخم شدگان را بر میخیزاند* چشمان همگان
١٦ منتظر تو میباشد• وتو طعام ایشانرا در موسمش میدهی* دست خویشرا باز میکنی•
١٧ وآرزوی همهٔ زندگانرا سیر مینمائی* خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود•
١٨ ورحیم در کلّ اعمال خویش* خداوند نزدیك است بآنانیکه اورا میخوانند•
١٩ بآنانیکه اورا براستی میخوانند* آرزوی ترسندگان خودرا بجا میآورد• وتضرّع
٢٠ ایشانرا شنیده ایشانرا نجات میدهد* خداوند همهٔ محبّان خودرا نگاه میدارد• وهمهٔ
٢١ شریرانرا هلاك خواهد ساخت* دهان من تسبیح خداوندرا خواهد گفت• وهمهٔ
بشر نام قدّوس اورا متبارك بخوانند تا ابد الآباد*

مزمور صد وچهل وششم

١ هَلِلویاه ای جان من خداوندرا تسبیح بخوان* تا زنده هستم خداوندرا حمد خواهم ٢
٣ گفت. مادامیکه وجود دارم خدای خودرا خواهم سرائید* بر رؤساء توکّل مکنید.
٤ ونه بر ابن آدم که نزد او اعانتی نیست* روح او بیرون می رود واو بخاك خود
٥ برمیگردد. ودر همانروز فکرهایش نابود میشود* خوشا بحال آنکه خدای یعقوب
٦ مددکار اوست. که امید او بر یَهُوَه خدای وی میباشد* که آسمان وزمین‌را
٧ آفرید. ودریا وآنچه‌را که در آنهاست. که راستی‌را نگاه دارد تا ابد الآباد* که
مظلومانرا دادرسی میکند. وگرسنگانرا نان میبخشد. خداوند اسیرانرا آزاد
٨ میسازد* خداوند چشمان کورانرا باز میکند. خداوند خم شدگانرا بر می افرازد.
٩ خداوند عادلانرا دوست میدارد* خداوند غریبانرا محافظت میکند. ویتیمان
١٠ وبیوه زنانرا پایدار مینماید. لیکن طریق شریرانرا کج میسازد* خداوند سلطنت
خواهد کرد تا ابد الآباد. وخدای تو ای صهیون نسلاً بعد نسل هَلِلویاه*

مزمور صد وچهل وهفتم

١ هَلِلویاه زیرا خدای مارا سرائیدن نیکو است. ودلپسند وتسبیح خواندن
٢ شایسته است* خداوند اورشلیم‌را بنا میکند. وپراکندگان اسرائیل‌را جمع
٣ ٤ مینماید* شکسته دلانرا شفا میدهد. وجراحتهای ایشانرا میبندد* عدد ستارگانرا
٥ میشمارد. وجمیع آنهارا بنام میخواند* خداوند ما بزرگ است وقوّت او عظیم.
٦ وحکمت وی غیر متناهی* خداوند مسکینانرا بر می افرازد. وشریرانرا بزمین
٧ می اندازد* خداوندرا با تشکّر بسرائید. خدای مارا با بربط سرود بخوانید*
٨ که آسمانهارا با ابرها میپوشاند. وبارانرا برای زمین مهیّا مینماید. وگیاهرا بر کوهها
٩ ١٠ میرویاند* که بهایمرا آذوقه میدهد. وبچّه های غراب‌را که اورا میخوانند* در
١١ قوّت اسب رغبت ندارد. واز ساقهای انسان راضی نمیباشد* رضامندئ خداوند
١٢ از ترسندگان وی است. واز آنانیکه برحمت وی امیدوارند* ای اورشلیم خداوندرا
١٣ تسبیح بخوان. ای صهیون خدای خودرا حمد بگو* زیراکه پشت بندهای

١٤ دروازهایترا مستحکم کرده‌ه وفرزندانترا در اندرونت مبارك فرموده است* كه
١٥ حدود ترا سلامتی میدهده وترا از مغز گندم سیر میگرداند* كه كلام خودرا بر
١٦ زمین فرستاده است‌ه وقول او بزودئ هرچه تمامتر مبدود* كه برف‌را مثل
١٧ پشم میباراند‌ه وژاله‌را مثل خاکستر میپاشد* كه تگرك خودرا در قطعه‌ها می
١٨ اندازد‌ه وکیست كه پیش سرمای او تواند ایستاد* كلام خودرا میفرستد وآنهارا
١٩ میگدازد‌ه باد خویشرا میوزاند پس آبها جاری میشود* كلام خودرا بیعقوب
٢٠ بیان کرده‌ه وفرایض وداوریهای خویشرا باسرائیل* باهیچ امتی چنین نکرده
است‌ه وداوریهای اورا ندانسته اند هَلِلویاه*

مزمور صد وچهل وهشتم

١ هَلِلّویاه خداوندرا از آسمان تسبیح بخوانید‌ه دراعلی علّیین اورا تسبیح بخوانید*
٢ ای همهٔ فرشتکانش اورا تسبیح بخوانید‌ه ای همهٔ لشکرهای او اورا تسبیح بخوانید*
٣ ای آفتاب وماه اورا تسبیح بخوانید‌ه ای همهٔ ستارکانِ نور اورا تسبیح بخوانید*
٤ ٥ ای فلك الافلاك اورا تسبیح بخوانید‌ه وای آبهائیکه فوق آسمانهائید* نام خداوندرا
٦ تسبیح بخوانند‌ه زیراكه او امر فرمود پس آفریده شدند* وآنهارا پایدار نمود تا ابد
٧ الآباد‌ه وقانونی قرار داد كه ازآن در نگذرند* خداوندرا از زمین تسبیح بخوانید‌ه
٨ ای نهنگان وجمیع لجّه‌ها* ای آتش وتکرك وبرف ومه‌ه وباد تند كه فرمان اورا
٩ بجا میآورید* ای کوهها وتمام تلّ‌ها‌ه ودرختان میوه دار وهمهٔ سروهای آزاد*
١٠ ١١ ای وحوش وجمیع بهایم‌ه وحشرات ومرغان بالدار* ای پادشاهان زمین وجمیع
١٢ امّتها‌ه وسروران وهمهٔ داوران جهان* ای جوانان ودوشیزکان نیز‌ه وپیران
١٣ واطفال* نام خداوندرا تسبیح بخوانند‌ه زیرا نام او تنها متعال است‌ه وجلال
١٤ او فوق زمین وآسمان* واو شاخی برای قوم خود بر افراشته است‌ه تا فخر
باشد برای همهٔ مقدّسان او‌ه یعنی برای بنی اسرائیل كه قوم مقرّب او میباشند
هَلِلویاه*

مزمور صد وچهل ونهم

١ هَلِلّویاه خداوندرا سرود تازه بسرائید‌ه وتسبیح اورا در جماعت مقدّسان*

۲ اسرائیل در آفرینندهٔ خود شادی کنند و پسران صَهیُون در پادشاه خویش وجد
۳ نمایند * نام اورا با رقص تسبیح بخوانند و با بربط وعود اورا بسرایند * زیرا خداوند
٤
٥ از قوم خویش رضامندی دارد و مسکینانرا بنجاتْ جمیل میسازد * مقدّسان از
٦ جلال فخر بنمایند و وبر بسترهای خود ترنّم بکنند * تسبیحات بلند خدا در دهان
۷ ایشان باشد و وشمشیر دودمه در دست ایشان * تا از امّتها انتقام بکشند و وتأدیبها
۸ برطوایف بنمایند * و پادشاهانِ ایشانرا بزنجیرها به بندند و وسروران ایشانرا به
۹ پابندهای آهنین * و داوریرا که مکتوب است بر ایشان اجرا دارند و این کرامت
است برای همهٔ مقدّسان او هَلِّلویاه *

مزمور صد و پنجاهم

۱ هَلِّلویاه خدارا درقدس او تسبیح بخوانید و در فلك قوّت او اورا تسبیح بخوانید *
۲ اورا بسبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید و اورا بحسب کثرت عظمتش تسبیح
۳ بخوانید * اورا بآواز کرّنا تسبیح بخوانید و اورا با بربط وعود تسبیح بخوانید *
٤ اورا با دفّ ورقص تسبیح بخوانید و اورا با ذوات اوتار ونی تسبیح بخوانید * اورا
٥
با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید و اورا با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید *
٦ هرکه روح دارد خداوندرا تسبیح بخواند و هَلِّلویاه *

کتاب امثال سُلیمانِ نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ امثال سُلیمان بن داود پادشاه اسرائیل* بجهة دانستن حکمت وعدل• وبرای
۳ فهمیدن کلمات فطانت* بجهة اکتساب ادبِ معرفت آمیز• وعدالت وانصاف
۴ ۵ واستقامت* تا ساده‌دلانرا زیرکی بخشد• وجوانانرا معرفت وتمیز* تا مرد حکیم
۶ بشنود وعلمرا بیفزاید• ومرد فهیم تدابیررا تحصیل نماید* تا امثال وکنایاترا
۷ بفهمند• کلمات حکیمان وغوامض ایشانرا* ترس یَهُوَه آغاز علم است• لیکن
۸ جاهلان حکمت وادبرا خوار میشمارند* ای پسر من تأدیب پدر خودرا
۹ بشنو• وتعلیم مادر خویشرا ترک منما* زیراکه آنها تاج زیبائی برای سر تو•
۱۰ وجواهر برای کردن تو خواهد بود* ای پسر من اکر کناهکاران ترا فریفته
۱۱ سازند• قبول منما* اکر کویند همراه ما بیا تا برای خون درکمین بنشینیم• وبرای
۱۲ بیکناهان بیجهة پنهان شویم* مثل هاویه ایشانرا زنده خواهیم بلعید• وتندرست
۱۳ مانند آنانیکه بکور فرو میروند* هرکونه اموال نفیسه‌را پیدا خواهیم نمود•
۱۴ وخانه‌های خودرا از غنیمت مملوّ خواهیم ساخت* قرعهٔ خودرا درمیان ما
۱۵ بینداز• وجمیع مارا یک کیسه خواهد بود* ای پسر من با ایشان درراه مرو•
۱۶ وپای خودرا از طریقهای ایشان بازدار* زیراکه پایهای ایشان برای شرارت
۱۷ میدود• وبجهة ریختن خون میشتابد* بتحقیق کستردن دام درنظر هر بالداری
۱۸ بیفایده است* لیکن ایشان بجهة خون خود کمین میسازند• وبرای جان خویش
۱۹ پنهان میشوند* همچنین است راههای هر کس که طمّاع سود باشد• که آن جان
۲۰ مالک خودرا هلاک میسازد* حکمت دربیرون ندا میدهد• ودر شوارع
۲۱ عام آواز خودرا بلند میکند* درسر چهار راهها دردهنهٔ دروازها میخواند• ودر

۲۲ شهر بسخنان خود متکلّم میشود* که ای جاهلان تا بکی جهالترا دوست خواهید
داشت، وتا بکی مستهزئین ازاستهزاء شادی میکنند، واحمقان ازمعرفت نفرت
۲۳ می نمایند* بسبب عتاب من بازکشت نمائید، اینك روح خودرا برشما افاضه
۲٤ خواهم نمود، وکلمات خودرا برشما اعلام خواهم کرد* زیراکه چون خواندم شما
۲۵ ابا نمودید، ودستهای خودرا افراشتم وکسی اعتنا نکرد* بلکه تمامیٔ نصیحت مرا
۲٦ ترك نمودید، وتوبیخ مرا نخواستید* پس من نیز درحین مصیبت شما خواهم خندید،
۲۷ وچون ترس برشما مستولی شود استهزاء خواهم نمود* چون خوف مثل باد تُند
برشما عارض شود، ومُصیبت مثل کردباد بشما دررسد، حینیکه تنکی وضیق برشما
۲۸ آید* آنکاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد، وصبحکاهان مرا جستجو
۲۹ خواهند نمود امّا مرا نخواهند یافت* چونکه معرفترا مکروه داشتند، وترس
۳۰ خداوندرا اختیار ننمودند* ونصیحت مرا پسند نکردند، وتمامیٔ توبیخ مرا خوار
۳۱ شمردند* بنابرین ازمیوهٔ طریق خود خواهند خورد، واز تدابیر خویش سیر
۳۲ خواهند شد* زیراکه ارتداد جاهلان ایشانرا خواهد کُشت، وراحت غافلانهٔ
۳۳ احمقان ایشانرا هلاك خواهد ساخت* امّا هرکه مرا بشنود درامنیّت ساکن
خواهد بود، وازترس بلا مستریح خواهد ماند*

باب دوّم

۱ ای پسرمن اکر سخنان مرا قبول مینمودی، واوامر مرا نزد خود نکاه میداشتی*
۲ تا کوش خودرا بحکمت فرا کیری، ودل خودرا بفطانت مایل کردانی* اکر
۳
٤ فهمرا دعوت میکردی، وآواز خودرا بفطانت بلند مینمودی* اکر آنرا مثل نقره
۵ میطلبیدی، ومانند خزانه‌های مخفی جستجو میکردی* آنکاه ترس خداوندرا
٦ میفهمیدی، ومعرفت خدارا حاصل مینمودی* زیرا خداوند حکمترا میبخشد،
۷ واز دهان وی معرفت وفطانت صادر میشود* بجههٔ مستقیمان حکمتِ کاملرا
۸ ذخیره میکند، وبرای آنانیکه درکاملیّت سلوك مینمایند سپر میباشد* تا طریقهای
۹ انصافرا محافظت نماید، وطریق مقدّسان خویشرا نکاه دارد* پس آنکاه عدالت
۱۰ وانصافرا میفهمیدی، واستقامت وهر طریق نیکورا* زیراکه حکمت بدل تو

۱۱ داخل ميشد. ومعرفت نزد جان تو عزيز ميكشت* تميزْ ترا محافظت مينمود.
۱۲ وفطانتْ ترا نكاه ميداشت* تا ترا ازراه شرير رهائی بخشد. واز كسانيكه بسخنان
۱۳ كج متكلّم ميشوند* كه راههای راستيرا ترك ميكنند. وبطريقهای تاريكی سالك
۱٤ ميشوند* ازعمل بد خوشنودند. واز دروغهای شرير خورسندند* كه در
۱۵
۱٦ راههای خود مُعْوَّج اند. ودر طريقهای خويش كجرو ميباشند* تا ترا اززن
۱۷ اجنبی رهائی بخشد. واز زن بيكانهٔ كه سخنان تملّق آميز ميكويد* كه مصاحب
۱۸ جوانئ خودرا ترك كرده. وعهد خدای خويشرا فراموش نموده است* زيرا
۱۹ خانهٔ او بموت فرو ميرود. وطريقهای او بمردكان* كسانيكه نزد وی روند
۲۰ برنخواهند كشت. وبطريقهای حيات نخواهند رسيد* تا براه صالحان سلوك نمائی.
۲۱ وطريقهای عادلانرا نكاه داری* زيراكه راستان درزمين ساكن خواهند شد.
۲۲ وكاملان درآن باقی خواهند ماند* ليكن شريران اززمين منقطع خواهند شد.
وريشهٔ خيانت كاران ازآن كنده خواهد كشت*

باب سوّم

۱ ای پسرمن تعليم مرا فراموش مكن. ودل تو اوامر مرا نكاه دارد* زيراكه
۲
۳ طول ايّام وسالهای حيات. وسلامتيرا برای تو خواهد افزود* زنهاركه رحمت
وراستی ترا ترك نكند. آنهارا بركردن خود ببند. وبرلوح دل خود مرقوم دار*
٤ آنكاه نعمت ورضامندئ نيكو. درنظرخدا وانسان خواهی يافت* بتمامئ دل
۵
٦ خود برخداوند توكّل نما. وبرعقل خود تكيه مكن* درهمهٔ راههای خود اورا
۷ بشناس. واو طريقهايترا راست خواهد كردانيد* خويشتنرا حكيم مپندار.
۸ ازخداوند بترس وازبدی اجتناب نما* اين برای ناف تو شفا. وبرای استخوانهايت
۹ مغز خواهد بود* ازمايملك خود خداوندرا تكريم نما. واز نوبرهای همهٔ محصول
۱۰ خويش* آنكاه انبارهای تو بوفور نعمت پُرخواهد شد. وچرخُشتهای تو ازشيرهٔ
۱۱ انكور لبريز خواهد كشت* ای پسرمن تأديب خداوندرا خوار مشمار.
۱۲ وتوبيخ اورا مكروه مدار* زيرا خداوند هركه‌را دوست دارد تأديب مينمايد.
۱۳ مثل پدرْ پسرْ خويشرا كه ازاو مسرور ميباشد* خوشا بحال كسيكه حكمترا

١٤ پیدا کند۰ وشخصیکه فطانترا تحصیل نماید٭ زیراکه تجارت آن از تجارت نقره۰
١٥ ومحصولش از طلای خالص نیکوتر است٭ از لعلها کرانبهاتر است۰ وجمیع
١٦ نفایس تو بآن برابری نتواند کرد٭ بدست راست وی طول ایّام است۰ وبدست
١٧ چپش دولت وجلال٭ طریقهای وی طریقهای شادمانی است۰ وهمهٔ راههای
١٨ وی سلامتی میباشد٭ بجهة آنانیکه اورا بدست کیرند درخت حیات است۰
١٩ وکسیکه باو متمسّك میباشد خجسته است٭ خداوند بحکمت خود زمینرا بنیاد
٢٠ نهاد۰ وبعقل خویش آسمانرا استوار نمود٭ بعلم او لجّهها منشقّ کردید۰ وافلاك
٢١ شبنمرا میچکانید٭ ای پسر من این چیزها از نظر تو دور نشود۰ حکمت
٢٢ کامل وتمیزرا نکاه دار٭ پس برای جان تو حیات۰ وبرای کردنت زینت
٢٣ خواهد بود٭ آنکاه درراه خود بامنیّت سالك خواهی شد۰ وپایت نخواهد
٢٤ لغزید٭ هنکامیکه بخوابی نخواهی ترسید۰ وچون دراز شوی خوابت شیرین
٢٥ خواهد شد٭ از خوف ناکهان نخواهی ترسید۰ ونه از خرابیٔ شریران چون واقع
٢٦ شود٭ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود۰ وپای ترا از دام حفظ خواهد نمود٭
٢٧ احسانرا از اهلش بازمدار۰ هنکامیکه بجا آوردنش درقوّت دست تو است٭
٢٨ بهمسایهٔ خود مکو برو وبازکرد۰ وفردا بتو خواهم داد۰ با آنکه نزد تو حاضر
٢٩ است٭ بر همسایهات قصد بدی مکن۰ هنکامیکه او نزد تو درامنیّت ساکن
٣٠ است٭ باکسیکه بتو بدی نکرده است۰ بیسبب مخاصمه منما٭ برمرد ظالم ٣١
٣٢ حسد مبر۰ وهیچکدام از راههایشرا اختیار مکن٭ زیرا کج خُلقان نزد خداوند
٣٣ مکروهند۰ لیکن سرّ او نزد راستان است٭ لعنت خداوند برخانهٔ شریران
٣٤ است۰ امّا مسکن عادلانرا برکت میدهد٭ یقین که مستهزئینرا استهزاء مینماید۰
٣٥ امّا متواضعانرا فیض میبخشد٭ حکیمان وارث جلال خواهند شد۰ امّا احمقان
خجالترا خواهند برد٭

باب چهارم

١ ای پسران تأدیب پدررا بشنوید۰ وکوش دهید تا فطانترا بفهمید٭ چونکه ٢
٣ تعلیم نیکو بشما میدهم۰ پس شریعت مرا ترك منمائید٭ زیراکه من برای پدر خود
٤ پسر بودم۰ ودر نظر مادرم عزیز ویکانه٭ واو مرا تعلیم داده میکفت۰ دل تو

٥ بسخنان من متمسّك شود. واوامر مرا نكاه دار تا زنده بمانی* حكمترا تحصيل نما
٦ وفهمرا پيدا كن. فراموش مكن وازكلمات دهانم انحراف مورز* آنرا ترك منما كه
٧ ترا محافظت خواهد نمود. آنرا دوست دار كه ترا نكاه خواهد داشت* حكمت
ازهمه چيز افضل است پس حكمترا تحصيل نما. وبهر آنچه تحصيل نموده باشی فهمرا
٨ تحصيل كن* آنرا محترم دار وترا بلند خواهد ساخت. واكراورا درآغوش بكشی
٩ ترا معظّم خواهد كردانيد* برسر تو تاج زيبائی خواهد نهاد. وافسر جلال بتو
١٠ عطا خواهد نمود* ای پسر من بشنو وسخنان مرا قبول نما. كه سالهای عمرت
١١ بسيار خواهد شد* راه حكمترا بتو تعليم دادم. وبطريقهای راستی ترا هدايت
١٢ نمودم* چون درراه بروی قدمهای تو تنك نخواهد شد. وچون بدوی لغزش
١٣ نخواهی خورد* ادبرا بچنك آور وآنرا فرو مكذار. آنرا نكاه دار زيراكه حيات
١٤ ١٥ تو است* براه شريران داخل مشو. ودر طريق كناهكاران سالك مباش* آنرا
١٦ ترك كن وبآن كذر منما. وازآن اجتناب كرده بكذر* زيراكه ايشان تا بدی
نكرده باشند نمیخوابند. واكر كسيرا نلغزانيده باشند خواب از ايشان منقطع ميشود*
١٧ ١٨ چونكه نان شرارترا ميخورند. وشراب ظلمرا مينوشند* ليكن طريق عادلان مثل
١٩ نورِ مَشرق است. كه تا نهارِكامل روشنائی آن درتزايد ميباشد* واما طريق
٢٠ شريران مثل ظلمتِ غليظ است. ونميدانند كه از چه چيز ميلغزند* ای پسر من
٢١ بسخنان من توجّه نما. وكوش خودرا بكلمات من فرا كير* آنها از نظر تو دور
٢٢ نشود. آنهارا دراندرون دل خود نكاه دار* زيرا هركه آنهارا يابد برای او
٢٣ حيات است. وبرای تمامیٔ جسد او شفا ميباشد* دل خودرا بحفظ تمام نكاه
٢٤ دار. زيراكه مَخرَجهای حيات از آن است* دهان دروغكورا از خود بينداز.
٢٥ ولبهای كجرا از خويشتن دور نما* چشمانت به‌استقامت نكران باشد. ومژكانت
٢٦ پيش روی تو راست باشد* طريق پايهای خودرا هموار بساز. تا همهٔ طريقهای تو
٢٧ مستقيم باشد* بطرف راستِ يا چپ منحرف مشو. وپای خودرا ازبدی نكاه دار*

باب پنجم

١ ٢ ای پسر من بحكمت من توجّه نما. وكوش خودرا بفطانت من فرا كير* تا

۳ تدابیررا محافظت نمائی • ولبهایت معرفترا نکاه دارد * زیراکه لبهای زن اجنبی
٤ عَسَل‌را میچکاند • ودهان او از روغن ملایمتر است * لیکن آخرِ او مثل افسنتین
٥ تلخ است • وبُرنده مثل شمشیر دودم * پایهایش بموت فرو میرود • وقدمهایش
٦ بهاویه متمسّك میباشد * بطریق حیات هرکز سالك نخواهد شد • قدمهایش آواره
٧ شده است واو نمیداند * والآن ای پسرانم مرا بشنوید • واز سخنان دهانم انحراف
٨ ورزید * طریق خودرا ازاو دور ساز • وبدر خانهٔ او نزدیك مشو * مبادا
٩
١٠ عنفوان جوانیٔ خودرا بدیکران بدهی • وسالهای خویشرا بستم کیشان * وغریبان
١١ از اموال تو سیر شوند • وثمرهٔ محنت تو بخانهٔ بیکانه رود * که درعاقبتِ خود
١٢ نوحه‌کری نمائی • هنکامیکه کوشت وبدنت فانی شده باشد * وکوئی چرا ادبرا
١٣ مکروه داشتم • ودل من تنبیه‌را خوار شمرد * وآواز مرشدان خودرا نشنیدم •
١٤ وبمعلّمان خود کوش ندادم * نزدیك بود که هر کونه بدیرا مرتکب شوم • درمیان
١٥ قوم وجماعت * آبرا از منبع خود بنوش • ونهرهای جاریرا از چشمهٔ خویش *
١٦ جویهای تو بیرون خواهد ریخت • ونهرهای آب درشوارع عام * وازآنِ خودت
١٧
١٨ بتنهائی خواهد بود • ونه ازآنِ غریبان با تو * چشمهٔ تو مبارك باشد • واز زن
١٩ جوانیٔ خویش مسرور باش * مثل غزالِ محبوب وآهوی جمیل • پستانهایش ترا
٢٠ همیشه خرّم سازد • وازمحبّت او دایما محفوظ باش * لیکن ای پسر من چرا اززن
٢١ بیکانه فریفته شوی • وسینهٔ زن غریبرا دربر کیری * .زیراکه راههای انسان درمدّ
٢٢ نظر خداوند است • وتمامیٔ طریقهای ویرا میسنجد * تقصیرهای شریر اورا کرفتار
٢٣ میسازد • وبیندهای کناهان خود بسته میشود * او بدون ادب خواهد مرد •
وبکثرت حماقتِ خویشِ تلف خواهد کردید *

باب ششم

١ ای پسرم اکر برای همسایهٔ خود ضامن شده • وبجهة شخص بیکانه دست داده
٢ باشی * وازسخنان دهان خود دردام افتاده • واز سخنان دهانت کرفتار شده باشی *
٣ پس ای پسرمن اینرا بکن وخویشتنرا رهائی ده • چونکه بدست همسایه‌ات افتادهٔ •
٤ برو وخویشتنرا فروتن ساز وازهمسایهٔ خود التماس نما * خوابرا بچشمان خود راه

٥ مده ونه پینکیرا بمژکان خویش * مثل آهو خویشتنرا ازکمند و مانند کنجشک
٦ ازدست صیّاد خلاص کن * ای شخص کاهل نزد مورچه برو و در راههای
٧ او تأمّل کن وحکمت را بیاموز * که ویرا پیشوائی نیست ونه سرور ونه حاکمی *
٨ امّا خوراك خودرا درتابستان مهیّا میسازد و آذوقهٔ خویشرا درموسم حصاد جمع
٩ میکند * ای کاهل تا بچند خواهی خوابید و از خواب خود کی خواهی برخاست *
١٠ ١١ اندکی خُفت واندکی خواب و واندکی برهم نهادن دستها بجهة خواب * پس فقرْ
١٢ مثل راهزن برتو خواهد آمد و ونیازمندی برتو مانند مرد مسلّح * مرد لئیم ومرد
١٣ زشت خوی با اعوجاج دهان رفتار میکند * با چشمان خود غمزه میزند وبا
١٤ پایهای خویش حرف میزند و با انکشتهای خویش اشاره میکند * دردلش دروغها
١٥ است وپیوسته شرارت را اختراع میکند و نزاعهارا میپاشد * بنابرین مصیبت براو
١٦ ناکهان خواهد آمد و درلحظهٔ منکسر خواهد شد وشفا نخواهد یافت * شش چیز
است که خداوند ازآنها نفرت دارد و بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه
١٧ است * چشمان متکبّر وزبان دروغکو و دستهائیکه خون بیکناهرا میریزد *
١٨ دلیکه تدابیر فاسدرا اختراع میکند و پایهائیکه در زیان کاری تیزرو میباشند *
١٩ شاهد دروغکو که بکذب متکلّم شود و وکسیکه درمیان برادران نزاعها بپاشد *
٢٠ ٢١ ای پسر من اوامر پدر خودرا نکاه دار و وتعلیم مادر خویشرا ترك منما * آنهارا
٢٢ بردل خود دائمًا ببند و وآنهارا برکردن خویش بیاویز * حینیکه براه میروی ترا
هدایت خواهد نمود و وحینیکه میخوابی برتو دیده‌بانی خواهد کرد و ووقتیکه بیدار
٢٣ شوی با تو مکالمه خواهد نمود * زیراکه احکام (ایشان) چراغ وتعلیم (ایشان)
٢٤ نور است و وتوبیخ تدبیرآمیزْ طریق حیات است * تا ترا اززن خبیثه نکاه دارد و
٢٥ واز چاپلوسیْ زبانِ زنِ بیکانه * دردلت مشتاق جمال وی مباش و واز پلکهایش
٢٦ فریفته مشو * زیراکه بسبب زن زانیه شخص برای یك قُرْصِ نان محتاج میشود و
٢٧ وزن مرد دیکر جان کرانبهارا صید میکند * آیا کسی آتشرا درآغوش خود
٢٨ بکیرد و وجامه‌اش سوخته نشود * یا کسی بر اخکرهای سوزنده راه رود و وپایهایش
٢٩ سوخته نکردد * همچنین است کسیکه نزد زن همسایهٔ خویش داخل شود و زیرا
٣٠ هرکه اورا لمس نماید بیکناه نخواهد ماند * دزدرا اهانت نمیکنند اکر دزدی کند و

۲۱ تا جان خودرا سیر نماید وقتیکه کرسنه باشد * لیکن اکر کرفته شود هفت چندان
۲۲ ردّ خواهد نمود * وتمامیٔ اموال خانهٔ خودرا خواهد داد * امّا کسیکه با زنی زنا
کند ناقص العقل است * وهرکه چنین عمل نماید جان خودرا هلاك خواهد
۳۳ ساخت * او ضرب ورسوائی خواهد یافت * وننك او محو نخواهد شد *
۳٤ زیراکه غیرت شدّت خشم مرد است * ودر روز انتقام شفقت نخواهد نمود *
۳۵ برهیچ کفّارهٔ نظر نخواهد کرد * وهرچند عطایارا زیاده کنی قبول نخواهد نمود *

باب هفتم

۱
۲ ای پسر من سخنان مرا نکاه دار * واوامر مرا نزد خود ذخیره نما * اوامر مرا نکاه
۳ دار تا زنده بمانی * وتعلیم مرا مثل مردمك چشم خویش * آنهارا برانکشتهای خود
٤ ببند * وآنهارا برلوح قلب خود مرقوم دار * بحکمت بکو که تو خواهر من هستی *
۵ وفهمرا دوست خویش بخوان * تا ترا از زن اجنبی نکاه دارد * واز زن غریبیکه
٦ سخنان تملّق آمیز میکوید * زیراکه ازدریچهٔ خانهٔ خود نکاه کردم * واز پشت شبکهٔ
۷ خویش * درمیان جاهلان دیدم * ودرمیان جوانان جوانی ناقص العقل مشاهده
۸
۹ نمودم * که درکوچه بسوی کوشهٔ او میکذشت * وبراه خانهٔ وی میرفت * درشام
۱۰ درحین زوال روز * درسیاهیٔ شب ودرظلمت غلیظ * که اینك زنی باستقبال
۱۱ وی میآمد * درلباس زانیه ودرخباثت دل * زنی یاوه کو وسرکش * که پایهایش
۱۲ درخانه‌اش قرار نمیکیرد * کاهی درکوچه‌ها وکاهی درشوارع عام * ونزد هرکوشهٔ
۱۳ درکمین میباشد * پس اورا بکرفت وبوسید * وچهرهٔ خودرا بیحیا ساخته اورا
۱٤ کفت * نزد من ذبایح سلامتی است * زیراکه امروز نذرهای خودرا وفا نمودم *
۱۵ ازاینجهة باستقبال تو بیرون آمدم * تا روی ترا بسعی تمام بطلبم وحال ترا یافتم *
۱٦
۱۷ بربستر خود دوشکها کسترانیده‌ام * با دیباها ازکتان مصری * بستر خودرا با مرّ
۱۸ وعود وسلیخه معطّر ساخته‌ام * بیا تا صبح ازعشق سیر شویم * وخویشتنرا ازمحبّت
۱۹
۲۰ خرّم سازیم * زیرا صاحب‌خانه درخانه نیست * وسفر دور رفته است * کیسهٔ
۲۱ نقرهٔ بدست کرفته * وتا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود * پس اورا اززیادتیٔ
۲۲ سخنانش فریفته کرد * واز تملّق لبهایش اورا اغوا نمود * درساعت ازعقب او مثل

۲۳ كاويكه بسلاّخ خانه ميرود روانه شد ومانند احمق بزنجيرهاى قصاص ٭ تا تير
بجكرش فرو رود٭ مثل كنجشكيكه بدام ميشتابد٭ ونميداند كه بخطر جانِ خود
۲٤ ۲٥ ميرود٭ پس حال اى پسران مرا بشنويد٭ وبسخنان دهانم توجّه نمائيد٭ دل
۲٦ تو براههايش مايل نشود٭ وبطريقهايش كمراه مشو٭ زيراكه او بسياريرا مجروح
۲۷ انداخته است٭ وجميع كشتكانش زورآوران اند٭ خانهٔ او طريق هاويه است٭
وبحُجْره هاى موت مؤدّى ميباشد٭

باب هشتم

۱ ۲ آيا حكمت ندا نميكند٭ وفطانت آواز خودرا بلند نمينمايد٭ بسر مكانهاى بلند
۳ بكنارهٔ راه٭ درميان طريقها ميايستد٭ بجانب دروازها بدهنهٔ شهر٭ نزد مدخل
٤ دروازها صدا ميزند٭ كه شمارا اى مردان ميخوانم٭ وآواز من ببنى آدم است٭
٥ ٦ اى جاهلان زيركى را بفهميد٭ واى احمقان عقلرا درك نمائيد٭ بشنويد زيراكه
۷ بامور عاليه تكلّم مينمايم٭ وكشادن لبهايم استقامت است٭ دهانم براستى تنطّق
۸ ميكند٭ ولبهايم شرارترا مكروه ميدارد٭ همهٔ سخنان دهانم برحقّ است٭ ودرآنها
۹ هيچ چيز كج يا معوّج نيست٭ تمامئ آنها نزد مرد فهيم واضح است٭ ونزد يابندكانِ
۱۰ معرفت مستقيم است٭ تأديب مرا قبول كنيد ونه نقره را٭ ومعرفترا بيشتر از
۱۱ طلاى خالص٭ زيراكه حكمت از لعلها بهتر است٭ وجميع نفايسرا باو برابر نتوان
۱۲ ۱۳ كرد٭ من حكمتم ودر زيركى سكونت دارم٭ ومعرفت تدبيررا يافته‌ام٭ ترس
خداوند مكروه داشتنِ بدى است٭ غرور وتكبّر وراه بد ودهان دروغكورا مكروه
۱٤ ميدارم٭ مشورت وحكمت كامل ازآنِ من است٭ من فهم هستم وقوّت ازآنِ من
۱۵ است٭ بمن پادشاهان سلطنت ميكنند٭ وداوران بعدالت فتوى ميدهند٭
۱٦ ۱۷ بمن سروران حكمرانى مينمايند٭ وشريفان وجميع داورانِ جهان٭ من دوست ميدارم
آنانيراكه مرا دوست ميدارند٭ وهركه مرا بجدّ وجهد بطلبد مرا خواهد يافت٭
۱۸ ۱۹ دولت وجلال بامن است٭ توانكرئ جاودانى وعدالت٭ ثمرهٔ من از طلا وزرّ ناب
۲۰ بهتر است٭ وحاصل من از نقرهٔ خالص٭ درطريق عدالت ميخرامم٭ درميان
۲۱ راههاى انصاف٭ تا مال حقيقى را نصيب محبّان خود كردانم٭ وخزينه‌هاى ايشانرا

۲۲ مملوّ سازم* خداوند مرا مبدای طریق خود داشت* قبل از اعمال خویش
۲۳ ۲۴ ازازل* من از ازل برقرار بودم* از ابتداء پیش ازبودن جهان* هنگامیکه
۲۵ لجّهها نبود من مولود شدم* وقتیکه چشمههای پُرازآب وجود نداشت* قبل
۲۶ ازآنکه کوهها برپا شود* پیش از تلّها مولود گردیدم* چون زمین وصحراهارا
۲۷ هنوز نساخته بود* ونه اوّل غبار ربع مسکونرا* وقتیکه او آسمانرا مستحکم ساخت
۲۸ من آنجا بودم* وهنگامیکه دایرهرا برسطح لجّه قرار داد* وقتیکه افلاکرا بالا استوار
۲۹ کرد* وچشمههای لجّهرا استوار گردانید* چون بدریا حدّ قرار داد* تا آبها
۳۰ ازفرمان او تجاوز نکنند* وزمانیکه بنیاد زمینرا نهاد* آنگاه نزد او معمار بودم*
۳۱ وروز بروز شادی مینمودم* وهمیشه بحضور او اهتزاز میکردم* واهتزاز من
۳۲ درآبادئ زمین وی* وشادئ من با بنی آدم میبود* پس الآن ای پسرانْ مرا
۳۳ بشنوید* وخوشابحال آنانیکه طریقهای مرا نگاه دارند* تأدیبرا بشنوید وحکیم
۳۴ باشید* وآنرا ردّ منمائید* خوشا بحال کسیکه مرا بشنود* وهر روز نزد درهای
۳۵ من دیدهبانی کند* وباهوهای دروازههای مرا محافظت نماید* زیرا هرکه مرا
۳۶ یابد حیاترا تحصیل کند* ورضامندئ خداوندرا حاصل نماید* واما کسیکه مرا
خطا کند بجان خود ضرر رساند* وهرکه مرا دشمن دارد موترا دوست دارد*

باب نهم

۱ ۲ حکمت خانهٔ خودرا بنا کرده* وهفت ستونهای خویشرا تراشیده است* ذبایح
خودرا ذبح نموده وشراب خودرا ممزوج ساخته* وسفرهٔ خودرا نیز آراسته است*
۳ ۴ کنیزان خودرا فرستاده ندا کرده است* برپُشتهای بلند شهر* هرکه جاهل باشد
۵ بانیجا بیاید* وهرکه ناقص العقل است اورا میگوید* بیائید ازغذای من بخورید*
۶ واز شرابیکه ممزوج ساختهام بنوشید* جهالترا ترک کرده زنده بمانید* وبطریق
۷ فهم سلوک نمائید* هرکه استهزا کنندهرا تأدیب نماید برای خویشتن رسوائی را تحصیل
۸ کند* وهرکه شریررا تنبیه نماید برای او عیب میباشد* استهزا کنندهرا تنبیه منما
مبادا ازتو نفرت کند* امّا مرد حکیمرا تنبیه نماکه ترا دوست خواهد داشت*
۹ مرد حکیمرا پند ده که زیاده حکیم خواهد شد* مرد عادلرا تعلیم ده که علمش

۱۰ خواهد افزود * ابتدای حکمت ترس خداوند است. و معرفت قدّوس فطانت
۱۱ میباشد * زیراکه بواسطهٔ من روزهای تو کثیر خواهد شد. وسالهای عمر ازبرایت
۱۲ زیاده خواهد کردید * اگر حکیم هستی برای خویشتن حکیم هستی. واگر استهزاء
۱۳ نمائی بتنهائی متحمّل آن خواهی بود * زن احمق یاوه‌گو است. جاهل است وهیچ
۱۴ ۱۵ نمیداند * ونزد درخانهٔ خود مینشیند. درمکانهای بلند شهر برکرسی * تا راه
۱۶ روندگانرا بخواند. وآنانیراکه براههای خود براستی میروند * هرکه جاهل باشد
۱۷ باینجا برگردد. وبناقص العقل میگوید * آبهای دزدیده شده شیرین است. ونان
۱۸ خُفیه لذیذ میباشد * واو نمیداند که مردگان درآنجا هستند. ودعوت شدگانش
درعُمقهای هاویه میباشند *

باب دهم

۱ امثال سُلیمان پسرحکیم پدرخودرا مسرور میسازد. امّا پسراحمق باعث
۲ حُزن مادرش میشود * گنجهای شرارت منفعت ندارد. امّا عدالت ازموت رهائی
۳ میدهد * خداوند جان مرد عادلرا نمیگذارد گرسنه بشود. امّا آرزوی شریرانرا
۴ باطل میسازد * کسیکه بدست سُست کار میکند فقیر میگردد. امّا دست چابك
۵ غنی میسازد * کسیکه در تابستان جمع کند پسرعاقل است. امّاکسیکه درموسم
۶ حصاد میخوابد پسرشرم آورنده است * برسرعادلان برکتها است. امّا ظلم دهان
۷ شریرانرا میپوشاند * یادگار عادلان مبارك است. امّا اسم شریران خواهد گندید *
۸ ۹ دانا دل احکامرا قبول میکند. امّا احمقِ پُرگو تلف خواهد شد * کسیکه براستی
راه رود درامنیّت سالك گردد. وکسیکه راه خودرا کج میسازد آشکار خواهد
۱۰ ۱۱ شد * هرکه چشمك میزند الم میرساند. امّا احمقِ پُرگو تلف میشود * دهان
۱۲ عادلان چشمهٔ حیات است. امّا ظلم دهان شریرانرا میپوشاند * بغض نزاعها
۱۳ میانگیزاند. امّا محبّت هرگناهرا مستور میسازد * درلبهای فطانت پیشگان حکمت
۱۴ یافت میشود. امّا چوب بجههٔ پُشت مردِ ناقص العقل است * حکیمان علمرا
۱۵ ذخیره میکنند. امّا دهان احمق نزدیك بهلاکت است * اموال دولتمندان شهر
۱۶ حصاردار ایشان میباشد. امّا بینوائیِ فقیران هلاکت ایشان است * عمل مرد

۱۷ عادل مؤدّی بحیات است، امّا محصول شریر بگناه میانجامد* کسیکه تأدیبرا نگاه
۱۸ دارد درطریق حیات است، امّا کسیکه تنبیه‌را ترك نماید گمراه میشود* کسیکه
۱۹ بغضرا میپوشاند دروغگو میباشد، کسیکه بهتانرا شیوع دهد احمق است* کثرت
۲۰ کلام ازگناه خالی نمیباشد، امّا آنکه لبهایش‌را ضبط نماید عاقل است* زبان
۲۱ عادلان نقرهٔ خالص است، امّا دل شریران لاشئ میباشد* لبهای عادلان بسیاریرا
۲۲ رعایت میکند، امّا احمقان ازبیعقلی میمیرند* برکت خداوند دولتمند میسازد،
۲۳ وهیچ زحمت برآن نمیافزاید* جاهل درعمل بد اهتزاز دارد، وصاحب فطانت
۲۴ درحکمت* خوف شریران بایشان میرسد، وآرزوی عادلان بایشان عطا خواهد
۲۵ شد* مثل کذشتن گِردباد شریر نابود میشود، امّا مرد عادل بنیاد جاودانی
۲۶ است* چنانکه سرکه برای دندان ودود برای چشمان است، همچنین است مرد
۲۷ کاهل برای آنانیکه اورا میفرستند* ترس خداوند عمررا طویل میسازد، امّا
۲۸ سالهای شریران کوتاه خواهد شد* انتظار عادلان شادمانی است، امّا امید
۲۹ شریران ضایع خواهد شد* طریق خداوند بجهة کاملان قلعه است، امّا بجهة
۳۰ عاملانِ شرّ هلاکت میباشد* مرد عادل هرکز متحرّك نخواهد شد، امّا شریران
۳۱ در زمین ساکن نخواهند کشت* دهان صدیقان حکمترا میرویاند، امّا زبان
۳۲ دروغگویان ازریشه کنده خواهد شد* لبهای عادلان بهامور مرضیّه عارف است،
امّا دهان شریران پُر از دروغها است*

باب یازدهم

۱ ترازوی بانقلّب نزد خداوند مکروه است، امّا سنك تمام پسندیدهٔ اواست* چون
۲ تکبّر میآید خجالت میآید، امّا حکمت با متواضعان است* کاملیّتِ راستان ایشانرا
۳ هدایت میکند، امّا کجیٔ خیانتکاران ایشانرا هلاك میسازد* توانکری در روز
۴ غضب منفعت ندارد، امّا عدالت ازموت رهائی میبخشد* عدالتِ مرد کامل
۵ طریقِ اورا راست میسازد، امّا شریر از شرارت خود هلاك میکردد* عدالت
۶ راستان ایشانرا خلاصی میبخشد، امّا خیانتکاران درخیانت خود کرفتار میشوند*
۷ چون مرد شریر بمیرد امید او نابود میکردد، وانتظار زورآوران تلف میشود*

۸ مرد عادل از تنکی خلاص میشود۰ وشریر بجای او میآید* مرد منافق بدهانش
۹
۱۰ همسایهٔ خودرا هلاك میسازد۰ وعادلان بمعرفت خویش نجات مییابند* ازسعادتمندئ
۱۱ عادلان شهر شادی میکند۰ واز هلاکت شریران ابتهاج مینماید* از برکت راستان
۱۲ شهر مرتفع میشود۰ امّا ازدهان شریران منهدم میکردد* کسیکه همسایهٔ خودرا
۱۳ حقیر شمارد ناقص العقل میباشد۰ امّا صاحب فطانت ساکت میماند* کسیکه
بنمّامی کردش میکند سرّهارا فاش میسازد۰ امّا شخص امینْ دلْ امررا مخفی میدارد*
۱٤ جائیکه تدبیر نیست مردم میافتند۰ امّا سلامتی ازکثرت مشیران است* کسیکه
۱۵
برای غریب ضامن شود البتّه ضرر خواهد یافت۰ وکسیکه ضمانترا مکروه دارد
۱٦ این میباشد* زن نیکو سیرت عزّترا نکاه میدارد۰ چنانکه زورآوران دولترا
۱۷ محافظت مینمایند* مرد رحیم بخویشتن احسان مینماید۰ امّا مرد ستم کیش جسد
۱۸ خودرا میرنجاند* شریر اُجرتِ فریبنده تحصیل میکند۰ امّا کارندهٔ عدالت مزد
۱۹ حقیقیرا* چنانکه عدالت مؤدّی بحیات است۰ همچنین هرکه شرارترا پیروی نماید
۲۰ اورا بموت میرساند* کج خُلقان نزد خداوند مکروهند۰ امّا کاملانِ طریق پسندیدهٔ
۲۱ او میباشند* یقیناً شریر مبرّا نخواهد شد۰ امّا ذرّیت عادلان نجات خواهند
۲۲ یافت* زن جمیلهٔ بیعقل۰ حلقهٔ زرّین است دربینئ کراز* آرزوی عادلان نیکوئئ
۲۳
۲٤ محض است۰ امّا انتظار شریران غضب میباشد* هستند که میپاشند وبیشتر
میاندوزند۰ وهستند که زیاده از آنچه شاید نکاه میدارند امّا بنیازمندی میانجامد*
۲۵ شخص سخی فربه میشود۰ وهرکه سیرآب میکند خود نیز سیرآب خواهد کشت*
۲٦ هرکه غلّهرا نکاه دارد مردم اورا لعنت خواهند کرد۰ امّا برسر فروشندهٔ آن برکت
۲۷ خواهد بود* کسیکه نیکوئیرا بطلبد رضامندیرا میجوید۰ وهرکه بدیرا بطلبد براو
۲۸ عارض خواهد شد* کسیکه برتوانکرئ خود توکّل کند خواهد افتاد۰ امّا عادلان
۲۹ مثل برکِ سبزْ شکوفه خواهند آورد* هرکه اهل خانهٔ خودرا برنجاند نصیب او
۳۰ باد خواهد بود۰ واحمق بندهٔ حکیم دلان خواهد شد* ثمرهٔ مرد عادل درخت
۳۱ حیات است۰ وکسیکه جانهارا صید کند حکیم است* اینك مرد عادل برزمین
جزا خواهد یافت۰ پس چند مرتبه زیاده مرد شریر وکناه کار*

باب دوازدهم

١ هرکه تأدیبرا دوست میدارد معرفترا دوست میدارد٭ امّا هرکه از تنبیه نفرت
٢ کند وحشی است٭ مرد نیکو رضامندئ خداوندرا تحصیل مینماید٭ امّا او صاحب
٣ تدبیرِ فاسدرا ملزم خواهد ساخت٭ انسان از بدی استوار نمیشود٭ امّا ریشهٔ
٤ عادلان جنبش نخواهد خورد٭ زن صالحه تاج شوهر خود میباشد٭ امّا زنیکه خجل
٥ سازد مثل پوسیدگی در استخوانهایش میباشد٭ فکرهای عادلان انصاف است٭
٦ امّا تدابیر شریران فریب است٭ سخنان شریران برای خون درکمین است٭ امّا
٧ دهان راستان ایشانرا رهائی میدهد٭ شریران واژگون شده نیست میشوند٭
٨ امّا خانهٔ عادلان برقرار میماند٭ انسان برحسب عقلش ممدوح میشود٭ امّا کج
٩ دلان خجل خواهند گشت٭ کسیکه حقیر باشد وخادم داشته باشد بهتر است٭
١٠ ازکسیکه خویشتنرا برافرازد ومحتاج نان باشد٭ مرد عادل برای جانِ حیوانِ خود
١١ تفکّر میکند٭ امّا رحمتهای شریران ستم کیشی است٭ کسیکه زمین خودرا زرع کند
١٢ ازنان سیر خواهد شد٭ امّا هرکه اباطیل را پیروی نماید ناقص العقل است٭ مرد
١٣ شریر بشکار بدکاران طمع میورزد٭ امّا ریشهٔ عادلان میوه میآورد٭ درتقصیرِ لبها
١٤ دام مهلك است٭ امّا مرد عادل ازتنگی بیرون میآید٭ انسان ازثمرهٔ دهان خود
١٥ ازنیکوئی سیر میشود٭ ومکافات دست انسان باو ردّ خواهد شد٭ راه احمق
١٦ درنظر خودش راست است٭ امّا هرکه نصیحترا بشنود حکیم است٭ غضب احمق
١٧ فوراً آشکار میشود٭ امّا خردمند خجالترا میپوشاند٭ هرکه براستی تنطّق نماید
١٨ عدالترا ظاهر میکند٭ وشاهد دروغ فریبرا٭ هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای
١٩ باطل میزنند٭ امّا زبان حکیمان شفا میبخشد٭ لب راستگو تاأبد استوار میماند٭
٢٠ امّا زبان دروغگو طرفة العینی است٭ دردلِ هرکه تدبیر فاسد کند فریب است٭
٢١ امّا مشورت دهندگانِ صُلحرا شادمانی است٭ هیچ بدی بمرد صالح واقع نمیشود٭
٢٢ امّا شریران ازبلا پُر خواهند شد٭ لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است٭
٢٣ امّا عاملان راستی پسندیدهٔ او هستند٭ مرد زیرك عِلْمرا مخفی میدارد٭ امّا
٢٤ دل احمقان حماقترا شایع میسازد٭ دست شخص زرنك سلطنت خواهد نمود٭

۲۵ امّا مرد کاهل بندکی خواهد کرد * کدورتِ دلِ انسان اورا منحنی میسازد ۰ امّا
۲٦ سخن نیکو اورا شادمان خواهد کردانید * مرد عادل برای همسایهٔ خود هادی
۲۷ میشود ۰ امّا راه شریران ایشانرا کمراه میکند * مرد کاهل شکار خودرا بریان
۲۸ نمیکند ۰ امّا زرنکی توانکرئ کرانبهای انسان است * درطریق عدالت حیات
است ۰ ودر کذرکاههایش موت نیست *

باب سیزدهم

۱ پسر حکیم تأدیب پدر خودرا اطاعت میکند ۰ امّا استهزا کننده تهدیدرا نمیشنود *
۲ مرد ازمیوهٔ دهانش نیکوئیرا میخورد ۰ امّا جان خیانتکاران ظلمرا خواهد خورد *
۳ هرکه دهان خودرا نکاه دارد جان خویشرا محافظت نماید ۰ امّا کسیکه لبهای خودرا
٤ بکشاید هلاك خواهد شد * شخص کاهل آرزو میکند وچیزی پیدا نمیکند ۰ امّا
۵ شخص زرنك فربه خواهد شد * مرد عادل ازدروغ کفتن نفرت دارد ۰ امّا شریر
٦ رسوا وخجل خواهد شد * عدالت کسیرا که درطریق خود کامل است محافظت
۷ میکند ۰ امّا شرارت کناهکارانرا هلاك میسازد * هستند که خودرا دولتمند میشمارند
وهیچ ندارند ۰ وهستند که خویشتنرا فقیر میانکارند ودولت بسیار دارند *
۸ دولت شخص فدیهٔ جان او خواهد بود ۰ امّا فقیر تهدیدرا نخواهد شنید * نور
۹
۱۰ عادلان شادمان خواهد شد ۰ امّا چراغ شریران خاموش خواهد کردید * ازتکبّر
۱۱ جز نزاع چیزی پیدا نمیشود ۰ امّا با آنانیکه پند میپذیرند حکمت است * دولتی که
ازبطالت پیدا شود درتناقص میباشد ۰ امّا هرکه بدست خود اندوزد درتزاید
۱۲ خواهد بود * امیدی که درآن تعویق باشد باعث بیماریٔ دل است ۰ امّا حصولِ
۱۳ مُراد درخت حیات میباشد * هرکه کلامرا خوار شمارد خویشتنرا هلاك میسازد ۰
۱٤ امّا هرکه ازحکم میترسد ثواب خواهد یافت * تعلیم مرد حکیم چشمهٔ حیات است ۰
۱۵ تا ازدامهای مرك رهائی دهد * عقل نیکو نعمترا میبخشد ۰ امّا راه خیانتکاران سخت
۱٦ است * هر شخص زیرك با علم عمل میکند ۰ امّا احمق حماقترا منتشر میسازد *
۱۷ قاصد شریر دربلا کرفتار میشود ۰ امّا رسول امین شفا میبخشد * فقر واهانت برای
۱۸
کسی استِ که تأدیبرا ترك نماید ۰ امّا هرکه تنبیهرا قبول کند محترم خواهد شد *

۱۹ آرزوئیکه حاصل شود برای جانْ شیرین است ، امّا اجتناب ازبدی مکروه احمقان
۲۰ میباشد * با حکیمان رفتار کن وحکیم خواهی شد ، امّا رفیق جاهلان ضرر خواهد
۲۱ یافت * بلا گناهکارانرا تعاقب میکند ، امّا عادلان جزای نیکو خواهند یافت *
۲۲ مردِ صالح پسران پسرانرا ارث خواهد داد ، ودولتِ گناهکاران برای عادلان ذخیره
۲۳ خواهد شد * درمزرعهٔ فقیران خوراك بسیاراست ، امّا هستند که ازبی انصافی
۲٤ هلاك میشوند * کسیکه چوبرا باز دارد ازپسر خویش نفرت میکند ، امّا کسیکه
۲۵ اورا دوست میدارد اورا بسعیٔ تمام تأدیب مینماید * مرد عادل برای سیریٔ جان
خود میخورد ، امّا شکم شریران محتاج خواهد بود *

باب چهاردهم

۱ هر زن حکیم خانهٔ خودرا بنا میکند ، امّا زن جاهل آنرا با دست خود خراب
۲ مینماید * کسیکه براستیٔ خود سلوك مینماید ازخداوند میترسد ، امّا کسیکه درطریق
۳ خود کج رفتار است اورا تحقیر مینماید * دردهان احمق چوب تکبّر است ، امّا
٤ لبهای حکیمان ایشانرا محافظت خواهد نمود * جائیکه گاو نیست آخر پاك است ،
۵ امّا ازقوّت گاو محصول زیاد میشود * شاهد امین دروغ نمیگوید ، امّا شاهد
٦ دروغ بکذب تنطّق میکند * استهزاء کننده حکمترا میطلبد ونمییابد ، امّا بجههٔ مرد
۷ فهیم علم آسان است * ازحضور مرد احمق دور شو ، زیرا لبهای معرفترا دراو
۸ نخواهی یافت * حکمت مرد زیرك این است که راه خودرا درك نماید ، امّا حماقت
۹ احمقان فریب است * احمقان بگناه استهزاء میکنند ، امّا درمیان راستان رضامندی
۱۰ است * دل شخص تلخیٔ خویشتنرا میداند ، وغریب درخوشیٔ آن مشارکت ندارد *
۱۱ ۱۲ خانهٔ شریران منهدم خواهد شد ، امّا خیمهٔ راستان شکوفه خواهد آورد * راهی
۱۳ هست که بنظر آدمی مستقیم مینماید ، امّا عاقبت آن طُرقِ موت است * هم در لهو
۱٤ ولعب دل غمگین میباشد ، وعاقبت این خوشی حزن است * کسیکه دردل مرتدّ
۱۵ است ازراههای خود سیر میشود ، ومرد صالح بخود سیر است * مرد جاهل هر
۱٦ سخنرا باور میکند ، امّا مرد زیرك دررفتار خود تأمّل مینماید * مرد حکیم میترسد
۱۷ وازبدی اجتناب مینماید ، امّا احمق ازغرور خود ایمن میباشد * مرد کج خُلق

۱۸ احمقانه رفتار مینماید. و(مردم) ازصاحب سوءِ ظنّ نفرت دارند* نصیب
۱۹ جاهلان حماقت است. امّا معرفت تاج زیرکان خواهد بود* بدکاران درحضور
۲۰ نیکان خم میشوند. وشریران نزد دروازهای عادلان میایستند* همسایهٔ فقیر نیز
۲۱ ازاو نفرت دارد. امّا دوستان شخص دولتمند بسیارند* هرکه همسایهٔ خودرا حقیر
۲۲ شمارد گناه میورزد. امّا خوشابحال کسیکه برفقیران ترحّم نماید* آیا صاحبان
۲۳ تدبیر فاسد گمراه نمیشوند. امّا برای کسانیکه تدبیر نیکو مینمایند رحمت وراستی
۲٤ خواهد بود* ازهر مشقّتی منفعت است. امّا کلام لبها بفقرِ محض میانجامد* تاج
۲۵ حکیمان دولت ایشان است. امّا حماقت احمقان حماقت محض است* شاهد امین
۲٦ جانها را نجات میبخشد. امّا هرکه بدروغ تنطّق میکند فریب محض است* درترس
۲۷ خداوند اعتماد قویّ است. وفرزندان اورا ملجا خواهد بود* ترس خداوند
۲۸ چشمهٔ حیات است. تا ازدامهای موت اجتناب نمایند* جلال پادشاه ازکثرت
۲۹ مخلوق است. وشکستگئ سلطان ازکمئ مردم است* کسیکه دیر غضب باشد کثیر
۳۰ الفهم است. وکج خُلق حماقترا بنصیب خود میبرد* دلِ آرام حیات بدن است.
۳۱ امّا حسد پوسیدگئ استخوانها است* هرکه برفقیر ظلم کند آفرینندهٔ خودرا حقیر
۳۲ میشمارد. وهرکه برمسکین ترحّم کند اورا تمجید مینماید* شریر ازشرارت خود بزیر
۳۳ افکنده میشود. امّا مرد عادل چون بمیرد اعتماد دارد* حکمت دردل مرد فهیم
۳٤ ساکن میشود. امّا دراندرون جاهلان آشکار میگردد* عدالت قومرا رفیع
۳۵ میگرداند. امّا گناه برای قوم عار است* رضامندئ پادشاه برخادم عاقل
است. امّا غضب او برپست فطرتان*

باب پانزدهم

۱ جواب نرم خشمرا برمیگرداند. امّا سخن تلخ غیظرا بهیجان میآورد* زبان
۲ حکیمان علمرا زینت میبخشد. امّا دهان احمقان بحماقت تنطّق مینماید* چشمان
۳ خداوند درهمه جا است. وبربدان ونیکان مینگرد* زبان ملایم درخت حیات
٤ است. وکجئ آن شکستگئ روح است* احمق تأدیب پدر خودرا خوار میشمارد.
۵ امّا هرکه تنبیهرا نگاه دارد زیرك میباشد* درخانهٔ مرد عادل گنج عظیم است. امّا
٦

٧ محصول شریران كدورت است * لبهای حكیمان معرفترا منتشر میسازد. امّا دل
٨ احمقان مستحكم نیست * قربانی شریران نزد خداوند مكروه است. امّا دعای
٩ راستان پسندیدهٔ اوست * راه شریران نزد خداوند مكروه است. امّا پیروان
١٠ عدالترا دوست میدارد * برای هركه طریق‌را ترك نماید تأدیب سخت است.
١١ وهركه ازتنبیه نفرت كند خواهد مرد * هاویه وأبدّون درحضور خداوند است.
١٢ پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم * استهزا كنندهٔ تنبیه‌را دوست ندارد. ونزد
١٣ حكیمان نخواهد رفت * دل شادمان چهره‌را زینت میدهد. امّا ازتلخئ دل روح
١٤ منكسر میشود * دل مرد فهیم معرفترا میطلبد. امّا دهان احمقان حماقترا میچرد *
١٥ تمامئ روزهای مصیبت كشان بد است. امّا خوشی دل ضیافت دائمی است *
١٦ ١٧ اموال اندك با ترس خداوند بهتراست. ازگنج عظیم با اضطراب * خوان بقول
١٨ درجائیكه محبّت باشد بهتراست. ازگاو پرواری كه با آن عداوت باشد * مرد
تند خو نزاعرا برمیانگیزد. امّا شخص دیر غضب خصومترا ساكن میكرداند *
١٩ ٢٠ راه كاهلان مثل خار بست است. امّا طریق راستان شاه‌راه است * پسر حكیم
٢١ پدررا شادمان میسازد. امّا مرد احمق مادر خویشرا حقیر میشمارد * حماقت درنظر
٢٢ شخصِ ناقص العقل خوشی است. امّا مرد فهیم براستی سلوك مینماید * ازعدم
مشورت تدبیرها باطل میشود. امّا ازكثرت مشورت دهندكان برقرار میماند *
٢٣ برای انسانْ ازجوابِ دهانش شادی حاصل میشود. وسخنیكه درمحلّش كفته شود
٢٤ چه بسیارنیكو است * طریق حیات برای عاقلان بسوی بالا است. تا ازهاویهٔ
٢٥ أسفل دور شود * خداوند خانهٔ متكبّرانرا منهدم میسازد. امّا حدود بیوه‌زنرا
٢٦ استوار مینماید * تدبیرهای فاسد نزد خداوند مكروه است. امّا سخنان پسندیده
٢٧ برای طاهران است * كسیكه حریص سود باشد خانهٔ خودرا مكدّر میسازد. امّا
٢٨ هركه ازهدیه‌ها نفرت دارد خواهد زیست * دل مرد عادل درجواب دادن تفكّر
٢٩ میكند. امّا دهان شریران چیزهای بدرا جاری میسازد * خداوند ازشریران دور
٣٠ است. امّا دعای عادلانرا میشنود * نورِ چشمانْ دلرا شادمان میسازد. وخبر
٣١ نیكو استخوانهارا پُر مغز مینماید. كوشیكه تنبیه حیاترا بشنود. درمیان حكیمان ساكن
٣٢ خواهد شد * هركه تأدیبرا ترك نماید جان خودرا حقیر میشمارد. امّا هركه تنبیه‌را

٣٣ بشنود عقلرا تحصیل مینماید* ترس خداوند ادیب حکمت است. وتواضع
پیشرَوِ حرمت میباشد*

باب شانزدهم

١ تدبیرهای دل ازآن انسان است. امّا تنطّق زبان ازجانب خداوند میباشد*
٢ همهٔ راههای انسان درنظر خودش پاك است. امّا خداوند روحهارا ثابت میسازد*
٣ ٤ اعمال خودرا بخداوند تفویض کن. تا فکرهای تو استوار شود* خداوند هر
٥ چیزرا برای غایت آن ساخته است. وشریرانرا نیز برای روز بلا* هرکه دل
٦ مغرور دارد نزد خداوند مکروه است. واو هرگز مبرّا نخواهد شد* ازرحمت
٧ وراستی گناه کفّاره میشود. وبترس خداوند ازبدی اجتناب میشود* چون
راههای شخص پسندیدهٔ خداوند باشد. دشمنانشرا نیز با وی بمصالحه میآورد*
٨ اموال اندك که با انصاف باشد بهتر است. ازدخل فراوانِ بدون انصاف*
٩ دل انسان درطریقش تفکّر میکند. امّا خداوند قدمهایشرا استوار میسازد*
١٠ ١١ وحی برلبهای پادشاه است. ودهان او در داوری تجاوز نمینماید* ترازو وسنکهای
١٢ راست ازآن خداوند است. وتمامیٔ سنکهای کیسه صنعت وی میباشد* عمل بد
١٣ نزد پادشاهان مکروه است. زیراکه کرسیٔ ایشان ازعدالت برقرار میماند* لبهای
١٤ راستکو پسندیدهٔ پادشاهان است. وراستکویانرا دوست میدارند* غضب
١٥ پادشاهان رسولانِ موت است. امّا مرد حکیم آنرا فرو مینشاند* درنور چهرهٔ
١٦ پادشاه حیات است. ورضامندیٔ او مثل ابر نوبهاری است* تحصیل حکمت
١٧ اززر خالص چه بسیار بهتر است. وتحصیل فهم ازنقره برکزیده‌تر* طریق راستان
اجتناب نمودن ازبدی است. وهرکه راه خودرا نکاه دارد جان خویشرا محافظت
١٨ ١٩ مینماید* تکبّرپیش رَوِ هلاکت است. ودل مغرور پیش رَوِ خرابی* با تواضع
٢٠ نزد حلیمان بودن بهتر است. ازتقسیم نمودن غنیمت با متکبّران* هرکه درکلام
تعقّل کند سعادتمندی خواهد یافت. وهرکه بخداوند توکّل نماید خوشابحال او*
٢١ هرکه دل حکیم دارد فهیم خوانده میشود. وشیرینیٔ لبها علمرا میافزاید*
٢٢ عقل برای صاحبش چشمهٔ حیات است. امّا تأدیب احمقان حماقت است*

٢٣ دل مرد حکیم دهان اورا عاقل میکرداند۰ وعلمرا برلبهایش میافزاید٭ سخنان ٢٤
پسندیده مثل شان عسل است۰ برای جانْ شیرین است وبرای استخوانها شفا
٢٥ دهنده٭ راهی هست که درنظر انسان راست است۰ امّا عاقبت آن راهِ موت
٢٦ میباشد٭ اشتهای کارکر برایش کار میکند۰ زیراکه دهانش اورا برآن تحریض
٢٧ مینماید٭ مردِ لئیم شرارترا میاندیشد۰ وبرلبهایش مثل آتشِ سوزنده است٭
٢٨ مرد دروغکو نزاع میپاشد۰ ونمّام دوستان خالصرا ازهمدیکر جدا میکند٭ مرد ٢٩
ظالم همسایهٔ خودرا اغوا مینماید۰ واورا براه غیر نیکو هدایت میکند٭ چشمان
٣٠ خودرا برهم میزند تا دروغرا اختراع نماید۰ ولبهایشرا میخاید وبدیرا بانجام میرساند٭
٣١ سفیدموئی تاج جمال است۰ هنکامیکه درراه عدالت یافت شود٭ کسیکه دیر ٣٢
غضب باشد ازجبّار بهتر است۰ وهرکه برروح خود مالك باشد ازتسخیرکنندهٔ شهر
٣٣ افضل است٭ قرعه دردامن انداخته میشود۰ لیکن تمامیْ حکمِ آن ازخداوند است٭

باب هفدهم

١ لقمهٔ خشكِ با سلامتی بهتر است۰ ازخانهٔ پُر ازضیافتِ با مخاصمت٭ بندهٔ ٢
عاقل برپسر پست فطرت مسلّط خواهد بود۰ ومیراثرا با برادران تقسیم خواهد
٣ نمود٭ بوته برای نقره وکوره بجهة طلا است۰ امّا خداوند امتحان کنندهٔ دلها است٭
٤ شریر بلبهای دروغکو اصغا میکند۰ ومرد کاذب بزبان فتنه‌انکیز کوش میدهد٭
٥ هرکه فقیررا استهزا کند آفرینندهٔ خویشرا مذمّت میکند۰ وهرکه ازبلا خوش میشود
٦ بیسزا نخواهد ماند٭ تاج پیران پسران پسرانند۰ وجلال فرزندان پدران
٧ ایشانند٭ کلام کبرآمیز احمقرا نمیشاید۰ وچند مرتبه زیاده لبهای دروغکو نجَبارا٭
٨ هدیه درنظر اهل آن سنكِ کرانبها است۰ که هرکجا توجّه نماید برخوردار میشود٭
٩ هرکه کناهیرا مستور کند طالب محبّت میباشد۰ امّا هرکه امریرا تکرار کند دوستان
١٠ خالصرا ازهم جدا میسازد٭ یك ملامت بمرد فهیم اثر میکند۰ بیشتر ازصد تازیانه
١١ بمرد جاهل٭ مرد شریر طالب فتنه است وبس۰ لهذا قاصد ستمکیش نزد او
١٢ فرستاده میشود٭ اکر خرسیکه بچه‌هایش کشته شود بانسان برخورده بهتر است
١٣ ازمرد احمق درحماقت خود٭ کسیکه بعوض نیکوئی بدی میکند۰ بلا ازخانهٔ او

۱٤ دور نخواهد شد* ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است. پس مخاصمه‌را ترك
۱٥ کن قبل ازآنکه بمجادله برسد* هرکه شریررا عادل شمارد وهرکه عادل‌را ملزم
۱٦ سازد. هر دُوی ایشان نزد خداوند مکروهند* قیمت بجهة خریدن حکمت چرا
۱۷ بدست احمق باشد. وحال آنکه هیچ فهم ندارد* دوست خالص درهمهٔ اوقات
۱۸ محبّت مینماید. وبرادر بجهة تنگی مولود شده است* مرد ناقص العقل دست
۱۹ میدهد. ودر حضور همسایهٔ خود ضامن میشود* هرکه معصیترا دوست دارد
۲۰ منازعه‌را دوست میدارد. وهرکه درِ خودرا بلند سازد خرابیرا میطلبد* کسی
که دل کج دارد نیکوئیرا نخواهد یافت. وهرکه زبان دروغگو دارد دربلا گرفتار
۲۱ خواهد شد* هرکه فرزند احمق آورد برای خویشتن غم پیدا میکند. وپدر فرزند
۲۲ ابله شادی نخواهد دید* دل شادمان شفای نیکو میبخشد. امّا روح شکسته
۲۳ استخوانهارا خشك میکند* مرد شریر رشوه‌را از بغل میگیرد. تا راههای انصافرا
۲٤ منحرف سازد* حکمت درمدّ نظر مرد فهیم است. امّا چشمان احمق دراقصای
۲٥ زمین میباشد* پسر احمق برای پدر خویش حزن است. وبجهة مادر خویش
۲٦ تلخی است* عادلانرا نیز سرزنش نمودن خوب نیست. ونه ضرب زدن نُجَبَاء
۲۷ بسبب راستئ ایشان* صاحب معرفت سخنان خودرا باز میدارد* وهرکه روح
۲۸ حلیم دارد مرد فطانت پیشه است* مرد احمق نیزچون خاموش باشد اورا
حکیم میشمارند. وهرکه لبهای خودرا میبندد فهیم است*

باب هجدهم

۱ مرد معتزل هَوَسِ خودرا طالب میباشد. وبهر حکمت صحیح مجادله میکند*
۲ ۳ احمق از فطانت مسرور نمیشود. مگر تا آنکه عقل خودرا ظاهر سازد* هنگامیکه
٤ شریر میآید حقارت هم میآید. وبا اهانت خجالت میرسد* سخنان دهان انسان
٥ آب عمیق است. وچشمهٔ حکمت نهر جاریست* طرفداریٔ شریران. برای
٦ منحرف ساختن داوریٔ عادلان نیکو نیست* لبهای احمق بمنازعه داخل میشود.
۷ ودهانش برای ضربها صدا میزند* دهان احمق هلاکت وی است. ولبهایش
۸ برای جان خودش دام است* سخنان نمّام مثل لقمه‌های شیرین است. وبه عمق

۹ شکم فرو میرود ✿ او نیز که درکار خود اهمال میکند برادر هلاك کننده است ✿
۱۰ اسم خداوند برج حصین است که مرد عادل درآن میدود وایمن میباشد ✿
۱۱ توانگریٔ شخصِ دولتمند شهر محکم او است ودر تصوّر وی مثل حصار بلند
۱۲ است ✿ پیش ازشکستکی دل انسان متکبّر میکردد وتواضع مقدّمهٔ عزّت است ✿
۱۳ هرکه سخنیرا قبل از شنیدنش جواب دهد برای وی حماقت وعار میباشد ✿
۱۴ روح انسان بیماریٔ اورا متحمّل میشود امّا روح شکسته‌را کیست که متحمّل آن
۱۵ بشود ✿ دل مرد فهیم معرفترا تحصیل میکند وکوش حکیمان معرفترا میطلبد ✿
۱۶ ۱۷ هدیهٔ شخص ازبرایش وسعت پیدا میکند واورا بحضور بزرکان میرساند ✿ هرکه
۱۸ دردعویٔ خود اوّل آید صادق مینماید امّا حریفش میآید واورا میآزماید ✿ قرعه
۱۹ نزاعهارا ساکت مینماید وزورآورانرا از هم جدا میکند ✿ برادرِ رنجیده از شهرِ
۲۰ قویّ سختتر است ومنازعت با او مثل پشت بندهای قصر است ✿ دل آدمی
۲۱ ازمیوهٔ دهانش پُر میشود واز محصول لبهایش سیر میکردد ✿ موت وحیات
درقدرت زبان است وآنانیکه آنرا دوست میدارند میوه‌اشرا خواهند خورد ✿
۲۲ هرکه زوجهٔ یابد چیز نیکو یافته است ورضامندیٔ خداوندرا تحصیل کرده
۲۳ است ✿ مرد فقیر بتضرّع تکلّم میکند امّا شخص دولتمند بسختی جواب میدهد ✿
۲۴ کسیکه دوستان بسیار دارد خویشتنرا هلاك میکند امّا دوستی هست که از برادر
چسپنده‌تر میباشد ✿

باب نوزدهم

۱ فقیریکه درکاملیّت خود سالك است از دروغکوئیکه احمق باشد بهتر است ✿
۲ دلی نیزکه معرفت ندارد نیکو نیست وهرکه بپایهای خویش میشتابد کناه میکند ✿
۳ ۴ حماقتِ انسان راه اورا کج میسازد ودلش ازخداوند خشمناك میشود ✿ توانکری
۵ دوستانِ بسیار پیدا میکند امّا فقیر ازدوستان خود جدا میشود ✿ شاهد دروغکو
۶ بیسزا نخواهد ماند وکسیکه بدروغ تنطّق کند رهائی نخواهد یافت ✿ بسیاری
۷ پیش امیران تذلّل مینمایند وهمه کس دوستِ بذل کننده است ✿ جمیع برادرانِ
مرد فقیر ازاو نفرت دارند وبطریق اولی دوستانش ازاو دور میشوند ایشانرا
۸ بسخنان تعاقب میکند ونیستند ✿ هرکه حکمترا تحصیل کند جان خودرا دوست

۹ دارد ٭ وهرکه فطانترا نکاه دارد سعادتمندی خواهد یافت ٭ شاهد دروغکو
۱۰ بیسزا نخواهد ماند ٭ وهرکه بکذب تنطّق نماید هلاك خواهد کردید ٭ عیش
۱۱ وعشرت احمقرا نمیشاید ٭ تا چه رسد بغلامی که برنجبا حکمرانی میکند ٭ عقل
۱۲ انسان خشم اورا نکاه میدارد ٭ وکذشتن از تقصیر جلال اواست ٭ خشم پادشاه
۱۳ مثل غرّش شیر است ٭ ورضامندئ او مثل شبنم برکیاه است ٭ پسر جاهل باعث
۱۴ اَلَم پدرش است ٭ ونزاعهای زن مثل آبی است که دایم درچکیدن باشد ٭ خانه
۱۵ ودولت ارث اجدادی است ٭ امّا زوجهٔ عاقله ازجانب خداوند است ٭ کاهلی
۱۶ خواب سنکین میآورد ٭ وشخص اهمال کار کرسنه خواهد ماند ٭ هرکه حکمرا نکاه
دارد جان خویشرا محافظت مینماید ٭ امّا هرکه طریق خودرا سبك کیرد خواهد
۱۷ مُرد ٭ هرکه برفقیر ترحّم نماید بخداوند قرض میدهد ٭ واحسان اورا باو ردّ خواهد
۱۸ نمود ٭ پسر خودرا تأدیب نما زیراکه امید هست ٭ امّا خودرا بکشتن او وا مدار ٭
۱۹ شخص تند خو متحمّل عقوبت خواهد شد ٭ زیرا اکر اورا خلاصی دهی آنرا باید
۲۰ مکرّر بجا آوری ٭ پندرا بشنو وتأدیبرا قبول نما ٭ تا درعاقبت خود حکیم بشوی ٭
۲۱ فکرهای بسیار دردل انسان است ٭ امّا آنچه ثابت مانَد مشورت خداوند است ٭
۲۲ زینت انسان احسان اواست ٭ وفقیر از دروغکو بهتر است ٭ ترس خداوند
۲۳ مؤدّی بحیات است ٭ وهرکه آنرا دارد درسیری ساکن میماند ٭ وبهیچ بلا کرفتار
۲۴ نخواهد شد ٭ مرد کاهل دست خودرا دربغلش پنهان میکند ٭ وآنرا هم بدهان
۲۵ خود برنمیآورد ٭ استهزاء کنندهرا تأدیب کن تا جاهلان زیرك شوند ٭ وشخص
۲۶ فهیمرا تنبیه نما ومعرفترا درك خواهد نمود ٭ هرکه برپدر خود ستم کند ومادرشرا
۲۷ براند ٭ پسری است که رسوائی وخجالت میآورد ٭ ای پسر من شنیدن تعلیمیرا
۲۸ ترك نما ٭ که ترا از کلام معرفت کمراه میسازد ٭ شاهد لئیم انصافرا استهزا میکند ٭
۲۹ ودهان شریران کناهرا میبلعد ٭ قصاص بجهة استهزا کنندکان مهیّا است ٭
وتازیانهها برای پشت احمقان ٭

باب بیستم

۱ شراب استهزا میکند ومسکرات عربده میآورد ٭ وهرکه بآن فریفته شود حکیم

۲ نیست * هیبت پادشاه مثل غرّش شیر است. وهرکه خشم اورا بهیجان آورد
۳ بجان خود خطا میورزد * ازنزاع دور شدن برای انسان عزّت است. امّا هرمرد
٤ احمق مجادله میکند * مرد کاهل بسبب زمستان شیار نمیکند. لهذا درموسم حصاد
٥ کدائی میکند ونمییابد * مشورت دردل انسان آب عمیق است. امّا مرد فهیم آنرا
٦ میکشد * بسا کسانند که هریك احسان خویشرا اعلام میکنند. امّا مرد امینرا
٧ کیست که پیدا کند * مرد عادل که بکاملیّت خود سلوك نماید. پسرانش بعد
٨ ازاو خجسته خواهند شد * پادشاهیکه برکرُسیٔ داوری نشیند. تمامیٔ بدیرا ازچشمان
٩ خود پراکنده میسازد * کیست که تواند کوید دل خودرا طاهر ساختم. واز کناه
١٠ خویش پاك شدم * سنکهای مختلف وپیمانههای مختلف. هردوی آنها نزد خداوند
١١ مکروه است * طفل نیز ازافعالش شناخته میشود. که آیا اعمالش پاك وراست
١٢ است یانه * کوش شنوا وچشم بینا. خداوند هردوآنهارا آفریده است * خوابرا
١٣
دوست مدار مبادا فقیر شوی. چشمان خودرا بازکن تا ازنان سیر کردی *
١٤ مشتری میکوید بداست بداست. امّا چون رفت آنکاه فخر میکند * طلا هست
١٥
١٦ ولعلها بسیار. امّا لبهای معرفت جواهرِ کرانبها است * جامهٔ آنکسرا بکیرکه
١٧ بجهة غریب ضامن است. واورا برهن بکیرکه ضامن بیکانکان است * نان
فریب برای انسان لذیذ است. امّا بعد دهانش ازسنك ریزها پُرخواهد شد *
١٨ فکرها بمشورت محکم میشود. وبا حسنِ تدبیر جنك نما * کسیکه بنمّامی کردش کند
١٩
٢٠ اسراررا فاش مینماید. لهذا باکسیکه لبهای خودرا میکشاید معاشرت منما * هرکه
پدر ومادر خودرا لعنت کند. چراغش درظلمتِ غلیظ خاموش خواهد شد *
٢١ اموالیکه اوّلاً بتعجیل حاصل میشود. عاقبتش مبارك نخواهد شد * مکو که
٢٢
ازبدی انتقام خواهم کشید. بلکه برخداوند توکّل نما وترا نجات خواهد داد *
٢٣ سنکهای مختلف نزد خداوند مکروه است. وترازوهای منقلب نیکو نیست *
٢٤ قدمهای انسان ازخداوند است. پس مرد راه خودرا چکونه بفهمد * شخصیکه
٢٥
٢٦ چیزیرا بتعجیل مقدّس میکوید. وبعد ازنذر کردن استفسار میکند دردام میافتد *
٢٧ پادشاه حکیم شریرانرا پراکنده میسازد. وچومرا برایشان میکرداند * روح انسان
٢٨ چراغ خداوند است. که تمامیٔ عمقهای دلرا تفتیش مینماید * رحمت وراستی

۲۹ پادشاه‌را محافظت میکند ، وکرسئ او برحمت پایدار خواهد ماند ❊ جلال
۳۰ جوانان قوّت ایشان است ، وعزّت پیران موی سفید ❊ ضربهای سخت از بدی
طاهر میکند ، وتازیانه‌ها بعمق دل فرو میرود ❊

باب بیست ویکم

۱ دل پادشاه مثل نهرهای آب دردست خداوند است ، آنرا بهر سو که بخواهد
۲ برمیگرداند ❊ هر راه انسان درنظر خودش راست است ، امّا خداوند دلهارا
۳ میآزماید ❊ عدالت وانصافرا بجا آوردن ، نزد خداوند از قربانیها پسندیده‌تر
٤ است ❊ چشمان بلند ودل متکبّر ، وچراغ شریران گناه است ❊ فکرهای مرد
٥ زرنك تماماً بفراخی میانجامد ، امّا هرکه عجول باشد برای احتیاج تعجیل میکند ❊
٦ تحصیل گنجها بزبان دروغگو ، بخاری است برهوا شده برای جویندگان موت ❊
۷ ظلم شریران ایشانرا بهلاکت میاندازد ، زیراکه ازبجا آوردن انصاف ابا مینمایند ❊
۸ طریق مردیکه زیر بار (گناه) باشد بسیار کج است ، امّا اعمال مرد طاهر مستقیم
۹ است ❊ درزاویهٔ پشت بام ساکن شدن بهتر است ، ازساکن بودن با زن ستیزه‌گر
۱۰ درخانهٔ مشترك ❊ جان شریر مشتاق شرارت است ، وبر همسایهٔ خود ترحّم
۱۱ نمیکند ❊ چون استهزا کننده سیاست یابد جاهلان حکمت میآموزند ، وچون مرد
۱۲ حکیم تربیّت یابد معرفترا تحصیل مینماید ❊ مرد عادل درخانهٔ شریر تأمّل میکند ،
۱۳ که چگونه اشرار بتباهی واژگون میشوند ❊ هرکه گوش خودرا ازفریاد فقیر میبندد ،
١٤ او نیز فریاد خواهد کرد ومستجاب نخواهد شد ❊ هدیهٔ درخفا خشمرا فرو
۱۵ مینشاند ، ورشوهٔ دربغل غضب سخترا ❊ انصاف کردن خرّمئ عادلان است ،
١٦ امّا باعث پریشانئ بدکاران میباشد ❊ هرکه ازطریق تعقّل گمراه شود ، درجماعت
۱۷ مردگان ساکن خواهد گشت ❊ هرکه عیش‌را دوست دارد محتاج خواهد شد ،
۱۸ وهرکه شراب وروغنرا دوست دارد دولتمند نخواهد گردید ❊ شریران فدیهٔ
۱۹ عادلان میشوند ، وخیانتکاران بعوض راستان ❊ درزمین بائر ساکن بودن بهتر
۲۰ است ، ازبودن با زن ستیزه‌گر وجنگ جوی ❊ درمنزل حکیمان خزانهٔ مرغوب
۲۱ وروغن است ، امّا مرد احمق آنهارا تلف میکند ❊ هرکه عدالت ورحمترا متابعت

۲۳ کند٭ حیات وعدالت وجلال خواهد یافت٭ مرد حکیم بشهر جبّاران برخواهد
۲۲ آمد٭ وقلعهٔ اعتماد ایشانرا بزیر میاندازد٭ هرکه دهان وزبان خویشرا نکاه
۲٤ دارد٭ جان خودرا از تنکیها محافظت مینماید٭ مرد متکبّر ومغرور مسمّی به‌استهزا
۲۵ کنندہ میشود٭ وبه افزونیٔ تکبّر عمل میکند٭ شهوت مرد کاهل اورا میکشد٭
۲٦ زیراکه دستهایش ازکار کردن ابا مینماید٭ هستند که همهٔ اوقات بشدّت حریص
۲۷ میباشند٭ امّا مرد عادل بذل میکند وامساك نمینماید٭ قربانیهای شریران مکروه
۲۸ است٭ پس چند مرتبه زیاده هنکامیکه بعوض بدی آنهارا میکذرانند٭ شاهد
۲۹ دروغکو هلاك میشود٭ امّا کسیکه استماع نماید براستی تکلّم خواهد کرد٭ مرد شریر
۳۰ روی خودرا بی‌حیا میسازد٭ ومرد راست طریق خویشرا مستحکم میکند٭ حکمتی
۳۱ نیست ونه فطانتی٭ ونه مشورتی که بضدّ خداوند بکار آید٭ اسب برای روز
جنك مُهیّا است٭ امّا نصرت از جانب خداوند است٭

باب بیست ودوّم

۱ نیك نامی ازکثرت دولتمندی افضل است٭ وفیض از نقره وطلا بهتر٭
۲ دولتمند وفقیر باهم ملاقات میکنند٭ آفرینندهٔ هر دوی ایشان خداوند است٭
۳ مرد زیرك بلارا میبیند وخویشتنرا مخفی میسازد٭ وجاهلان میکذرند ودر عقوبت
٤ کرفتار میشوند٭ جزای تواضع وخداترسی٭ دولت وجلال وحیات است٭
۵ خارها ودامها درراه کجروان است٭ امّا هرکه جان خودرا نکاه دارد از آنها دور
٦ میشود٭ طفلرا درراهیکه باید برود تربیّت نما٭ وچون پیر هم شود از آن انحراف
۷ نخواهد ورزید٭ توانکر برفقیر تسلّط دارد٭ ومدیون غلام طلب‌کار میباشد٭
۸ ۹ هرکه ظلم بکارد بلا خواهد دروید٭ وعصای غضبش زایل خواهد شد٭ شخصیکه
۱۰ نظر او باز باشد مبارك خواهد بود٭ زیراکه از نان خود بفقراء میدهد٭ استهزا
کنندہ‌را دور نما ونزاع رفع خواهد شد٭ ومجادله وخجالت ساکت خواهد کردید٭
۱۱ هرکه طهارت دلرا دوست دارد٭ ولبهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد٭
۱۲ ۱۳ چشمان خداوند معرفترا نکاه میدارد٭ وسخنان خیانتکارانرا باطل میسازد٭ مرد
۱٤ کاهل میکوید شیر بیرون است٭ ودر کوچها کُشته میشوم٭ دهان زنان بیکانه

۱۵ چاه عمیق است ‌ وهرکه مغضوب خداوند باشد درآن خواهد افتاد * حماقت
۱٦ دردل طفل بسته شده است ‌ امّا چوب تأدیب آنرا ازاو دور خواهد کرد * هرکه
برفقیر برای فایدهٔ خویش ظلم نماید ‌ وهرکه بدولتمندان بخشد البتّه محتاج خواهد
۱۷ شد * کوش خودرا فرا داشته کلام حکمارا بشنو ‌ ودل خودرا بتعلیم من
۱۸ مایل کردان * زیرا پسندیده است که آنهارا دردل خود نکاه داری ‌ وبر لبهایت
۱۹
۲۰ جمیعًا ثابت ماند * تا اعتماد تو برخداوند باشد ‌ امروز ترا تعلیم دادم * آیا امور
۲۱ شریفرا برای تو ننوشتم ‌ شامل برمشورت معرفت * تا قانون کلام راستیرا اعلام
۲۲ نمایم ‌ وتو کلام راستیرا نزد فرستندکان خود پس ببری * فقیررا ازآنجهة که ذلیل
۲۳ است تاراج منما ‌ ومسکینرا دردربار ستم مرسان * زیرا خداوند دعوئ ایشانرا
۲٤ فیصل خواهد نمود ‌ وجان تاراج کنندکان ایشانرا بتاراج خواهد داد * با مرد
۲۵ تندخو معاشرت مکن ‌ وبا شخص کج خُلق همراه مباش * مبادا راههای اورا
۲٦ آموخته شوی ‌ وجان خودرا دردام کرفتار سازی * ازجملهٔ آنانیکه دست میدهند
۲۷ مباش ‌ ونه ازآنانیکه برای قرضها ضامن میشوند * اکر چیزی نداری که ادا نمائی ‌
۲۸ پس چرا بسترترا از زیرت بردارد * حدّ قدیمیرا که پدرانت قرار داده‌اند منتقل
۲۹ مساز * آیا مردیرا که درشغل خویش ماهر باشد میبینی ‌ او درحضور پادشاهان
خواهد ایستاد ‌ پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد *

باب بیست وسیّم

۱
۲ چون با حاکم بغذا خوردن نشینی ‌ درآنچه پیش روی نواست تأمّل نما * واکر
۳ مرد أکول هستی ‌ کارد برکلوی خود بکذار * بخوراکهای لطیف او حریص
٤ مباش ‌ زیراکه غذای فریبنده است * برای دولتمند شدن خودرا زحمت مرسان ‌
۵ واز عقل خود باز ایست * آیا چشمان خودرا برآن خواهی دوخت که نیست
میباشد ‌ زیراکه دولت البتّه برای خود بالها میسازد ‌ ومثل عقاب درآسمان
٦ میپَرَدْ * نان مرد تنک نظررا مخور ‌ وبجهة خوراکهای لطیف او حریص مباش *
۷ زیرا چنانکه دردل خود فکر میکند خود او همچنان است ‌ ترا میکوید بخور
۸ وبنوش امّا دلش با تو نیست * لقمهٔرا که خوردهٔ قی خواهی کرد ‌ وسخنان شیرین

۹ خودرا برباد خواهی داد* بگوش احمق سخن مگو. زیرا حکمتِ کلامترا خوار
۱۰ خواهد شمرد* حدّ قدیمرا منتقل مساز. وبمزرعهٔ یتیمان داخل مشو* زیراکه
۱۱ ولیّ ایشان زورآور است. وبا تو دردعوئ ایشان مقاومت خواهد کرد*
۱۲ دل خودرا بأدب مایل گردان. وگوش خودرا بکلام معرفت* ازطفل خود
۱۳
۱۴ تأدیبرا باز مدار. که اگر اورا با چوب بزنی نخواهد مُرد* پس اورا با چوب
۱۵ بزن. وجان اورا از هاویه نجات خواهی داد* ای پسر من اگر دل تو حکیم
۱۶ باشد. دل من (بلی دل) من شادمان خواهد شد* وگُردَهایم وجد خواهد نمود.
۱۷ هنگامیکه لبهای تو براستی متکلّم شود* دل تو بجهة گناهکاران غیور نباشد.
۱۸ امّا بجهة ترس خداوند تمامئ روز غیور باش* زیراکه البتّه آخرت هست. وامید
۱۹ تو منقطع نخواهد شد* پس تو ای پسرم بشنو وحکیم باش. ودل خودرا درطریق
۲۰ مستقیم گردان* از زمرهٔ میگساران مباش. وازآنانیکه بدنهای خودرا تلف میکنند*
۲۱ زیراکه میگسار ومُسرِف فقیر میشود. وصاحب خواب بخرقهها ملبّس خواهد
۲۲ شد* پدر خویشرا که ترا تولید نمود گوش گیر. ومادر خودرا چون پیر شود
۲۳ خوار مشمار* راستیرا بخر وآنرا مفروش. وحکمت وادب وفهمرا* پدر فرزند
۲۴ عادل بغایت شادمان میشود. ووالد پسر حکیم ازاو مسرور خواهد گشت*
۲۵ پدرت ومادرت شادمان خواهند شد. ووالدهٔ تو مسرور خواهد گردید*
۲۶ ای پسرم دل خودرا بمن بده. وچشمان تو براههای من شاد باشد* چونکه زن
۲۷
۲۸ زانیه حفرهٔ عمیق است. وزن بیگانه چاه تنگ* او نیز مثل راهزن درکمین میباشد.
۲۹ وخیانتکارانرا درمیان مردم میافزاید* وای ازآنِ کیست وشقاوت ازآنِ
که ونزاعها ازآنِ کدام. وزاری ازآنِ کیست وجراحتهای بیسبب ازآنِ که وسرخئ
۳۰ چشمان ازآنِ کدام* آنانیرا است که شرب مدام مینمایند. وبرای چشیدن شراب
۳۱ ممزوج داخل میشوند* بشراب نگاه مکن وقتیکه سُرخ فام است. حینیکه
۳۲ حُبابهای خودرا درجام ظاهر میسازد. وبملایمت فرو میرود* امّا درآخر مثل
۳۳ مار خواهد گزید. ومانند افعی نیش خواهد زد* چشمان تو چیزهای غریبرا
۳۴ خواهد دید. ودل تو بچیزهای کج تنطّق خواهد نمود* ومثل کسیکه درمیان دریا
۳۵ میخوابد خواهی شد. یا مانند کسیکه برسر دگل کشتی میخسپد* وخواهی گفت مرا

زدند لیکن دردرا احساس نکردم• مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم• پس کی بیدار
خواهم شد• همچنین معاودت میکنم و بار دیکر آنرا میطلبم *

باب بیست وچهارم

١ برمردان شریر حسد مبر• وآرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمائی * زیراکه دل ٢
٣ ایشان درظلم تفکّر میکند• ولبهای ایشان دربارهٔ مشقّت تکلّم مینماید * خانه بحکمت
٤ بنا میشود• وبا فطانت استوار میکردد * وبمعرفت اطاقها پُر میشود• ازهرکونه
٥ اموال کرانبها ونفایس * مرد حکیم درقدرت میماند• وصاحب معرفتْ درتوانائی
٦ ترقّی میکند * زیراکه با حُسْنِ تدبیر باید جنك بکنی• واز کثرت مشورت دهندکان
٧ نصرت است * حکمت برای احمق زیاده بلند است• دهان خودرا دردربار باز
٨ نمیکند * هرکه برای بدی تفکّر میکند• اورا فتنه انکیز میکویند * فکر احمقان کناه ٩
١٠ است• واستهزا کننده نزد آدمیان مکروه است * اکر در روز تنکی سستی نمائی•
١١ قوّت تو تنك میشود * آنانیرا که برای موت برده شوند خلاص کن• واز
١٢ رهانیدن آنانیکه برای قتل مهیّااند کوتاهی منما * اکر کوئیکه اینرا ندانستیم• آیا
آزمایندهٔ دلها نمیفهمد• وحافظ جان تو نمیداند• وبهرکس برحسب اعمالش
١٣ مکافات نخواهد داد * ای پسر من عَسَلْرا بخور زیراکه خوب است• وشان عَسَلْرا
١٤ چونکه بکامت شیرین است * همچنین حکمترا برای جان خود بیاموز• اکر آنرا
١٥ بیابی آنکاه اُجْرت خواهد بود• وامید تو منقطع نخواهد شد * ای شریر برای
١٦ منزل مرد عادل درکمین مباش• وآرامکاه اورا خراب مکن * زیرا مرد عادل
اکرچه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست• امّا شریران در بلا خواهند افتاد *
١٧ چون دشمنت بیفتد شادی مکن• وچون بلغزد دلت وجد ننماید * مبادا خداوند ١٨
١٩ اینرا ببیند ودر نظرش ناپسند آید• وغضب خودرا ازاو برکرداند * خویشتنرا
٢٠ بسبب بدکاران رنجیده مساز• وبرشریران حسد مبر * زیراکه بجهة بدکاران اجر
٢١ نخواهد بود• وچراغ شریران خاموش خواهد کردید * ای پسر من از خداوند
٢٢ وپادشاه بترس• وبا مُفسدان معاشرت منما * زیراکه مصیبت ایشان ناکهان
٢٣ خواهد برخاست• وعاقبت سالهای ایشانرا کیست که بداند * اینها نیز از (سخنان)

۲٤ حکیمان است طرفداری درداوری نیکو نیست* کسیکه بشریر بکوید تو عادل
۲۵ هستی• اُمّتها اورا لعنت خواهند کرد وطوایف ازاو نفرت خواهند نمود* امّا
برای آنانیکه اورا توبیخ نمایند شادمانی خواهد بوده وبرکت نیکو بایشان خواهد
۲٦ ۲۷ رسید* آنکه بکلام راست جواب کوید• لبهارا میبوسد* کار خودرا درخارج
۲۸ آراسته کن• وآنرا درملك مهیّا ساز• وبعد ازآن خانهٔ خویشرا بنا نما* برهمسایهٔ
۲۹ خود بیجهت شهادت مده• وبا لبهای خود فریب مده* ومکو بطوریکه او بمن
عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نمود• ومردرا برحسب اعمالش پاداش خواهم
۳۰ داد* از مزرعهٔ مرد کاهل• واز تاکستان شخص ناقص العقل کذشتم*
۳۱ واینك برتمامیٔ آن خارها میروئید• وخس تمامیٔ روی آنرا میپوشانید• ودیوار
۳۲ سنکیش خراب شده بود* پس من نکریسته متفکر شدم• ملاحظه کردم وادب
۳۳ آموختم* اندکی خفت واندکی خواب• واندکی برهم نهادن دستها بجهة خواب*
۳٤ پس فقر تو مثل راه زن برتو خواهد آمد• ونیازمندیٔ تو مانند مرد مسلّح*

باب بیست وپنجم

۱ اینها نیز از امثال سُلیمان است که مردان حِزْقِیّا پادشاه یهودا آنهارا نقل نمودند*
۲ مخفی داشتنِ امر جلال خدا است• وتفحّص نمودن امر جلال پادشاهان است*
۳ آسمانرا در بلندیش وزمینرا درعُمقش• ودل پادشاهانرا تفتیش نتوان نمود*
٤ ۵ دُرْدْرا از نقره دور کن• تا ظرفی برای زرکر بیرون آید* شریرانرا ازحضور
٦ پادشاه دور کن• تا کُرسیٔ او درعدالت پایدار بماند* درحضور پادشاه خویشتنرا
۷ برمیفراز• ودر جای بزرکان مایست* زیرا بهتر است ترا کفته شود که اینجا
۸ بالا بیا• ازآنکه بحضور سروری که چشمانت اورا دیده است ترا پائین برند* برای
نزاع بتعجیل بیرون مرو• مبادا درآخرش چون همسایهات ترا خجل سازد• ندانی
۹ که چه باید کرد* دعویٔ خودرا با همسایهات بکن• امّا راز دیکریرا فاش مساز*
۱۰ ۱۱ مبادا هرکه بشنود ترا ملامت کند• وبدنامیٔ تو رفع نشود* سخنیکه در محلّش
۱۲ کفته شود• مثل سیبهای طلا در مرصّعکاریٔ نقره است* مؤدِّب حکیم برای
۱۳ کوشِ شنواه مثل حلقهٔ طلا وزیور زر خالص است* رسول امین برای فرستندکان

خود. چون خُنُکئ یخ درموسم حصاد میباشد. زیراکه جان آقایان خودرا تازه
۱٤ میکند* کسیکه از بخششهای فریبندهٔ خود فخر میکند. مثل ابرها و باد بی باران
۱٥ است* باتحمّل داوررا برای خود توان آورد. وزبان ملایم استخوانرا میشکند*
۱٦ ۱۷ اکر عَسَل یافتی بقدر کفایت بخور. مبادا ازآن پُرشده قی کنی* پای خودرا
اززیاد رفتن بخانهٔ همسایه‌ات باز دار. مبادا از تو سیر شده از تو نفرت نماید*
۱۸ کسیکه دربارهٔ همسایهٔ خود شهادت دروغ دهد. مثل تبرزین وشمشیر وتیر تیز
۱۹ است* اعتماد برخیانتکار در روز تنکی. مثل دندان کرم زده وپای مرتعش
۲۰ میباشد* سرائیدن سرودها برای دلتنك. مثل کندن جامه دروقت سرما وریختن
۲۱ سرکه برشوره است* اکر دشمن تو کرسنه باشد اورا نان بخوران. واکر تشنه
۲۲ باشد اورا آب بنوشان* زیرا اخکرها برسرش خواهی انباشت. وخداوند ترا
۲۳ پاداش خواهد داد* چنانکه باد شمال باران میآورد. همچنان زبان غیبتکو چهره‌را
۲٤ خشمناك میسازد* ساکن بودن درکوشهٔ پشت بام بهتراست. از بودن با زن
۲٥ جنکجو درخانهٔ مشترك* خبرخوش ازولایت دور. مثل آب سرد برای جان
۲٦ تشنه است* مرد عادل که پیش شریرخم شود. مثل چشمهٔ کِلْ آلود ومنبع فاسد
۲۷ است* زیاد عَسَل خوردن خوب نیست. همچنان طلبیدن جلالِ خودْ جلال
۲۸ نیست* کسیکه برروح خود تسلّط ندارد. مثل شهر منهدم وبیحصار است*

باب بیست وششم

۱ چنانکه برف درتابستان وباران درحصاد. همچنین حرمت برای احمق شایسته
۲ نیست* لعنتِ بیسبب نمیآید. چنانکه کنجشك درطیران وپرستوك درپریدن*
۳ شلاّق بجهة اسب ولکام برای الاغ. وچوب از برای پشت احمقان است*
٤ ٥ احمقرا موافق حماقتش جواب مده. مبادا تو نیز مانند او بشوی* احمق‌را موافق
٦ حماقتش جواب بده. مبادا خویشتنرا حکیم بشمارد* هرکه پیغامی بدست احمق
۷ بفرستد. پایهای خودرا میبُرد وضرر خودرا مینوشد* ساقهای شخص لنك
۸ بیتمکین است. ومَثَلیکه ازدهان احمق برآید همچنان است* هرکه احمقرا حرمت
۹ کند. مثل کیسهٔ جواهر درتودهٔ سنکها است* مَثَلیکه ازدهان احمق برآید. مثل

۱۰ خاریست که دردست شخص مست رفته باشد * تیرانداز همه‌را مجروح میکند *
۱۱ همچنان است هرکه احمقرا بمزد کیرد وخطاکارانرا اجیر نماید * چنانکه سك به‌قئ
۱۲ خود برمیکردد * همچنان احمق حماقت خودرا تکرار میکند * آیا شخصیرا میبینی که
۱۳ درنظر خود حکیم است * امید داشتن براحمق ازامید براو بیشتراست * کاهل
۱٤ میکوید که شیر در راه است * واسد درمیان کوچه‌ها است * چنانکه در برپاشنه‌اش
۱۵ میکردد * همچنان کاهل بربستر خویش * کاهل دست خودرا درقاب فرو میبرد *
۱٦ واز برآوردن آن بدهانش خسته میشود * کاهل درنظر خود حکیمتر است *
۱۷ ازهفت مرد که جواب عاقلانه میدهند * کسیکه برود ودرنزاعیکه باو تعلّق ندارد
۱۸ متعرّض شود * مثل کسی است که کوشهای سك‌را بکیرد * آدم دیوانهٔ که مشعلها *
۱۹ وتیرها وموترا میاندازد * مثل کسی است که همسایهٔ خودرا فریب دهد * ومیکوید
۲۰ آیا شوخی نمیکردم * از نبودن هیزم آتش خاموش میشود * واز نبودن نمّام منازعه
۲۱ ساکت میکردد * زغال برای اخکرها وهیزم برای آتش است * ومرد فتنه انکیز
۲۲ بجهة برانکیختن نزاع * سخنان نمّام مثل خوراكِ لذیذ است * که بعُمْقهای دل فرو
۲۳ میرود * لبهای پُرمحبّت با دل شریر * مثل نقرهٔ پردُرْد است که برظرف سفالین
۲٤ اندوده شود * هرکه بغض دارد با لبهای خود نیرنك مینماید * ودر دل خود
۲۵ فریبرا ذخیره میکند * هنکامیکه سخن نیکو کوید اورا باور مکن * زیراکه درقلبش
۲٦ هفت چیز مکروه است * هرچند بغض او بحیله مخفی شود * امّا خباثت او درمیان
۲۷ جماعت ظاهر خواهد کشت * هرکه حُفرهٔ بکند درآن خواهد افتاد * وهرکه
۲۸ سنکی بغلطاند براو خواهد برکشت * زبان دروغکو از مجروح شدکان خود
نفرت دارد * ودهان چاپلوس هلاکترا ایجاد میکند *

باب بیست وهفتم

۱ دربارهٔ فردا فخر منما * زیرا نمیدانی که روز چه خواهد زائید * دیکری ترا بستاید
۲
۳ ونه دهانِ خودت * غریبی ونه لبهای تو * سنك سنکین است وریك ثقیل * امّا
٤ خشم احمق ازهر دوی آنها سنکینتر است * غضب ستمْ کیش است وخشم سیْل *
۵ امّا کیست که دربرابر حسد تواند ایستاد * تنبیهِ آشکار از محبّت پنهان بهتر است *

۶ جراحاتِ دوستْ وفادار است. امّا بوسه‌های دشمن افراط است* شکم سیر
۷
۸ ازشان عَسَل کراهت دارد. امّا برای شکم گرسنه هر تلخی شیرین است* کسیکه
ازمکان خود آواره بشود. مثل گنجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد*
۹ روغن وعطر دلرا شاد میکند. همچنان حلاوتِ دوست از مشورت دل*
۱۰ دوست خود ودوست پدرترا ترک منما. ودر روز مصیبت خود بخانهٔ برادرت
۱۱ داخل مشو. زیراکه همسایهٔ نزدیك از برادر دور بهتر است* ای پسر من حکمت
۱۲ بیاموز ودل مرا شاد کن. تا ملامت کنندکان خودرا جواب سازم* مرد زیرك
بلارا میبیند وخویشتنرا مخفی میسازد. امّا جاهلان میگذرند ودرعقوبت گرفتار
۱۳ میشوند* جامهٔ آنکس‌را بگیر که بجهة غریب ضامن است. واورا برهن بگیر که
۱۴ ضامن بیگانگان است* کسیکه صبح زود برخاسته دوست خودرا بآواز بلند برکت
۱۵ دهد. ازبرایش لعنت محسوب میشود* چکیدن دایمیٔ آب در روز باران. وزن
۱۶ ستیزه جو مشابه اند* هرکه اورا باز دارد مثل کسی است که بادرا نگاه دارد.
۱۷ یا روغنرا که دردست راست خود گرفته باشد* آهن آهنرا تیز میکند. همچنین
۱۸ مرد روی دوست خودرا تیز میسازد* هرکه درخت انجیررا نگاه دارد میوه‌اش را
۱۹ خواهد خورد. وهرکه آقای خودرا ملازمت نماید محترم خواهد شد* چنانکه
۲۰ درآب صورت بصورت است. همچنان دل انسان بانسان* هاویه وأبدّون سیر
۲۱ نمیشوند. همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد* بوته برای نقره وکوره بجهة
طلا است. همچنان انسان ازدهان ستایش کنندکان خود (آزموده میشود)*
۲۲ احمقرا میان بلغور درهاون با دسته بکوب. وحماقتش ازآن بیرون نخواهد رفت*
۲۳ بحالت گلهٔ خود نیکو توجّه نما. ودل خودرا برمهٔ خود مشغول ساز* زیراکه
۲۴
۲۵ دولتْ دایمی نیست. وتاج هم نسلاً بعد نسل (پایدار) نی* علفرا میبرَند وگیاه سبز
۲۶ میروید. وعلوفهٔ کوهها جمع میشود* برهها برای لباس تو. وبُزها بجهة اجارهٔ
۲۷ زمین بکار میآیند* وشیر بُزها برای خوراك تو وخوراكِ خاندانت. ومعیشت
کنیزانت کفایت خواهد کرد*

باب بیست وهشتم

۱ شریران میگریزند جائیکه تعاقب کنندهٔ نیست. امّا عادلان مثل شیر شجاع اند*

۲ ازمعصیتِ اهل زمین حاکمانش بسیار میشوند۰ امّا ازمرد فهیم ودانا استقامتش
۳ برقرار خواهد ماند٭ مرد رئیس که برمسکینان ظلم میکند۰ مثل باران است که
٤ سیلان کرده خوراك باقی نگذارد٭ هرکه شریعترا ترك میکند شریرانرا میستاید۰
٥ امّا هرکه شریعترا نگاه دارد از ایشان نفرت دارد٭ مردمان شریر انصافرا درك
٦ نمینمایند۰ امّا طالبان خداوند همه چیزرا میفهمند٭ فقیریکه درکاملیّت خود سلوك
۷ نماید بهتر است۰ ازکج روندهٔ دو راه اگرچه دولتمند باشد٭ هرکه شریعترا نگاه
۸ دارد پسری حکیم است۰ امّا مصاحب مسرفان پدر خویشرا رسوا میسازد٭ هرکه
مال خودرا بربا وسود بیفزاید۰ آنرا برای کسیکه برفقیران ترحّم نماید جمع مینماید٭
۹ هرکه گوش خودرا ازشنیدن شریعت برگرداند۰ دعای اوهم مکروه میشود٭
۱۰ هرکه راستانرا براه بد گمراه کند بحفرهٔ خود خواهد افتاد۰ امّا صالحان نصیب نیکو
۱۱ خواهند یافت٭ مرد دولتمند درنظر خود حکیم است۰ امّا فقیر خردمند اورا
۱۲ تفتیش خواهد نمود٭ چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است۰ امّا چون
۱۳ شریران برافراشته شوند مردمان خودرا مخفی میسازند٭ هرکه گناه خودرا بپوشاند
برخوردار نخواهد شد۰ امّا هرکه آنرا اعتراف کند وترك نماید رحمت خواهد یافت٭
۱٤ خوشابحال کسیکه دایمًا میترسد۰ امّا هرکه دل خودرا سخت سازد ببلا گرفتار
۱٥ خواهد شد٭ حاکم شریر برقوم مسکین۰ مثل شیر غرّنده وخرس گردنده است٭
۱٦ حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند۰ امّا هرکه ازرشوه نفرت کند عمر خودرا دراز
۱۷ خواهد ساخت٭ کسیکه متحمّل بارخون شخصی شود۰ بهاویه میشتابد۰ زنهار کسی
۱۸ اورا باز ندارد٭ هرکه باستقامت سلوك نماید رستگار خواهد شد۰ امّا هرکه دردو
۱۹ راه کج رو باشد دریکی ازآنها خواهد افتاد٭ هرکه زمین خودرا زرع نماید ازنان
۲۰ سیر خواهد شد۰ امّا هرکه پیروئ باطلان کند ازفقر سیر خواهد شد٭ مرد امین
برکت بسیار خواهد یافت۰ امّا آنکه درپیِٔ دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند٭
۲۱ ۲۲ طرفداری نیکو نیست۰ وبجهة لقمهٔ نان آدمی خطاکار میشود٭ مرد تنگ نظر
۲۳ درپیِٔ دولت میشتابد۰ ونمیداند که نیازمندی اورا درخواهد یافت٭ کسیکه آدمیرا
۲٤ تنبیه نماید آخر شکر خواهد یافت۰ بیشتر ازآنکه بزبان خود چاپلوسی میکند٭ کسیکه
پدر ومادر خودرا غارت نماید وگوید گناه نیست۰ مصاحب هلاك کنندگان خواهد

٢٥ شد* مرد حریص نزاع را برمیانگیزاند. امّا هرکه برخداوند توکّل نماید قویّ خواهد
٢٦ شد* آنکه بردل خود توکّل نماید احمق میباشد. امّا کسیکه بحکمت سلوك نماید
٢٧ نجات خواهد یافت* هرکه بفقراء بذل نماید محتاج نخواهد شد. امّا آنکه چشمان
٢٨ خودرا بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت* وقتیکه شریران برافراشته شوند مردم
خویشتنرا پنهان میکنند. امّا چون ایشان هلاك شوند عادلان افزوده خواهند شد*

باب بیست ونهم

١ کسیکه بعد از تنبیه بسیار کردنکشی میکند. ناکهان منکسر خواهد شد وعلاجی
٢ نخواهد بود* چون عادلان افزوده کردند قوم شادی میکنند. امّا چون شریران
٣ تسلّط یابند مردم ناله مینمایند* کسیکه حکمترا دوست دارد پدر خویشرا مسرور
٤ میسازد. امّا کسیکه با فاحشه‌ها معاشرت کند اموال‌را تلف مینماید* پادشاه ولایترا
٥ بانصاف پایدار میکند. امّا مرد رشوه خوار آنرا ویران میسازد* شخصیکه همسایهٔ
٦ خودرا چاپلوسی میکند. دام برای پایهایش میکستراند* درمعصیتِ مرد شریر دامی
٧ است. امّا عادل ترنّم وشادی خواهد نمود* مرد عادل دعویٔ فقیررا درك میکند.
٨ امّا شریر برای دانستن آن فهم ندارد* استهزا کنندکان شهررا بآشوب میآورند. امّا
٩ حکیمان خشمرا فرو مینشانند* اکر مرد حکیم با احمق دعوی دارد. خواه غضبناك
١٠ شود خواه بخندد اورا راحت نخواهد بود* مردان خون ریز ازمرد کامل نفرت
١١ دارند. امّا راستان سلامتیٔ جان اورا طالبند* احمق تمامیٔ خشم خودرا ظاهر
١٢ میسازد. امّا مرد حکیم بتأخیرْ آنرا فرو می نشاند* حاکمیکه بسخنان دروغ کوش
١٣ کیرد. جمیع خادمانش شریر خواهند شد* فقیر وظالم باهم جمع خواهند شد.
١٤ وخداوند چشمان هردوی ایشانرا روشن خواهد ساخت* پادشاهیکه مسکینانرا
١٥ براستی داوری نماید. کُرسیٔ وی تا بأبد پایدار خواهد ماند* چوب وتنبیه حکمت
١٦ میبخشد. امّا پسریکه بیلکام باشد مادر خودرا خجل خواهد ساخت* چون شریران
افزوده شوند تقصیر زیاده میکردد. امّا عادلان افتادن ایشانرا خواهند دید*
١٧ پسر خودرا تأدیب نما که ترا راحت خواهد رسانید. وبجان تو لذّات خواهد بخشید*
١٨ جائیکه رؤیا نیست قوم کردنکش میشوند. امّا خوشابحال کسیکه شریعترا نکا

۱۹ میدارد* خادمْ محضِ سخن متنبّه نمیشود. زیرا اگرچه بفهمد اجابت نمینماید*
۲۰ آیا کسیرا میبینی که درسخن گفتن عجول است. امید براحمق زیاده است ازامید
۲۱ براو* هرکه خادم خودرا ازطفولیّت بناز میپرورد. آخر پسر او خواهد شد*
۲۲ ۲۳ مرد تندخو نزاع برمیانگیزاند. وشخص کج خُلق درتقصیر میافزاید* تکبّرِ شخص
۲۴ اورا پست میکند. امّا مرد حلیم دل بجلال خواهد رسید* هرکه با دزد معاشرت
۲۵ کند خویشتنرا دشمن دارد. زیراکه لعنت میشنود واعتراف نمینماید* ترس ازانسان
۲۶ دام میگستراند. امّا هرکه برخداوند توکّل نماید سرافراز خواهد شد* بسیاری
۲۷ لطفِ حاکمرا میطلبند. امّا داوریٔ انسان ازجانب خداوند است* مرد ظالم نزد
عادلان مکروه است. وهرکه درطریق مستقیم است نزد شریران مکروه میباشد*

باب سی ام

۱ کلمات وپیغام آکور بن یاقَه وَحی آنمرد به ایتیئیل یعنی به ایتیئیل واُکّال*
۲ ۳ یقینًا من ازهرآدمی وحشی تر هستم. وفهم انسانرا ندارم* من حکمترا نیاموخته‌ام.
۴ ومعرفت قدّوسرا ندانسته‌ام* کیست که باسمان صعود نمود وازآنجا نزول کرد.
کیست که بادرا درمُشت خود جمع نمود. وکیست که آبرا درجامه بند نمود. کیست
که تمامیٔ اقصای زمینرا استوار ساخت. نام او چیست وپسر او چه اسم دارد بگو اگر
۵ اطّلاع داری* تمامیٔ کلمات خدا مصفیّ است. او بجهة متوکّلان خود سپر است*
۶ ۷ بسخنان او چیزی میفزا. مبادا ترا توبیخ نماید وتکذیب شوی* دو چیز ازتو
۸ درخواست نمودم. آنهارا قبل ازآنکه بمیرم ازمن باز مدار* بطالت ودروغرا ازمن
۹ دورکن. مرا نه فقر ده ونه دولت. بخوراکی که نصیب من باشد مرا بپرور* مبادا
سیر شده ترا انکار نمایم وبگویم که خداوند کیست. ومبادا فقیر شده دزدی نمایم. واسم
۱۰ خدای خودرا بباطل برم* بنده‌را نزد آقایش متّهم مساز. مبادا ترا لعنت کند ومجرم
۱۱ شوی* گروهی میباشند که پدر خودرا لعنت مینمایند. ومادر خویشرا برکت نمیدهند*
۱۲ گروهی میباشند که درنظر خود پاك اند. امّا ازنجاست خود غسل نیافته‌اند*
۱۳ گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است. ومژگانشان چه قدر برافراشته*
۱۴ گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرها است. ودندانهای آسیای ایشان کاردها.

١٥ تا فقیرانرا از روی زمین ومسکینانرا ازمیان مردمان بخورند* زالورا دو دختر
است که بده بده میکویند* سه چیز است که سیر نمیشود* بلکه چهار چیز که نمیکوید
١٦ که کافی است* هاویه ورحم نازاد* وزمینیکه ازآب سیر نمیشود* وآتش که نمیکوید
١٧ که کافی است* چشمیکه پدررا استهزا میکند واطاعت مادررا خوار میشمارد*
١٨ غرابهای وادی آنرا خواهند کَند وبچه‌های عقاب آنرا خواهند خورد* سه چیز است
١٩ که برای من زیاده عجیب است* بلکه چهار چیز که آنهارا نتوانم فهمید* طریق عقاب
٢٠ درهوا وطریق مار برصخره* وراه کشتی درمیان دریا وراه مرد با دختر باکره* همچنان
است طریق زن زانیه* میخورد ودهان خودرا پاك میکند ومیکوید کناه نکردم*
٢١ بسبب سه چیز زمین متزلزل میشود* وبسبب چهار که آنهارا تحمّل نتواند کرد*
٢٢ ٢٣ بسبب غلامیکه سلطنت میکند* واحمقیکه ازغذا سیر شده باشد* بسبب زن مکروهه
٢٤ چون منکوحه شود* وکنیز وقتیکه وارث خاتون خود کردد* چهار چیز است که
٢٥ درزمین بسیار کوچك است* لیکن بسیار حکیم میباشد* مورچه‌ها طایفهٔ بیقوّت‌اند*
٢٦ لیکن خوراك خودرا درتابستان ذخیره میکنند* وَنَکها طایفهٔ ناتوانند* امّا خانه‌های
٢٧ خودرا درصخره میکذارند* ملخهارا پادشاهی نیست* امّا جمیع آنها دسته دسته بیرون
٢٨ میروند* چلپاسه‌ها بدستهای خود میکیرند* ودر قصرهای پادشاهان میباشند*
٢٩ ٣٠ سه چیز است که خوش خرام است* بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشد* شیر
٣١ که درمیان حیوانات تواناتر است* واز هیچکدام روکردان نیست* تازی وبز نر*
٣٢ وپادشاه که با او مقاومت نتوان کرد* اکر از روی حماقت خویشتنرا برافراشته*
٣٣ واکر بد اندیشیدهٔ* پس دست بردهان خود بکذار* زیرا چنانکه ازفشردنِ شیر
پنیر بیرون میاید* واز فشردن بینی خون بیرون میاید* همچنان ازفشردن غضب
نزاع بیرون میاید*

باب سی ویکم

١ ٢ کلام لَموئیل پادشاه پیغامیکه مادرش باو تعلیم داد* چه کویم ای پسر من
٣ چه کویم ای پسر رَحِم من* وچه کویم ای پسر نذرهای من* قوّت خودرا بزنان
٤ مده* ونه طریقهای خویشرا بآنچه باعث هلاکت پادشاهان است* پادشاهانرا
نمیشاید ای لَموئیل پادشاهانرا نمیشاید که شراب بنوشند* ونه امیرانرا که مسکراترا

٥ بخواهند* مبادا بنوشند وفرایض‌را فراموش کنند• وداوریٔ جمیع ذلیلانرا منحرف
٦ ٧ سازند* مُسکرانرا بآنانیکه مشرف بهلاکتند بده• وشرابرا بتلخ جانان* تا بنوشند
٨ وفقر خودرا فراموش کنند• ومشقّت خویشرا دیکر بیاد نیاورند* دهان خودرا
٩ برای کنکان باز کن• وبرای دادرسیٔ جمیع بیچارکان* دهان خودرا باز کرده
١٠ بانصاف داوری نما• وفقیر ومسکینرا دادرسی فرما* زن صالحه‌را کیست که
١١ پیدا تواند کرد• قیمت او ازلعلها کرانتر است* دل شوهرش براو اعتماد دارد•
١٢ ومحتاج منفعت نخواهد بود* برایش تمامیٔ روزهای عمر خود• خوبی خواهد کرد
١٣ ١٤ ونه بدی* پشم وکتانرا میجوید• وبدستهای خود با رغبت کار میکند* او مثل
١٥ کشتیهای تجّار است• که خوراك خودرا ازدور میاورد* وقتیکه هنوز شب است
١٦ برمیخیزد• وباهل خانه‌اش خوراك وبکنیزانش حصّهٔ ایشانرا میدهد* دربارهٔ
١٧ مزرعه فکر کرده آنرا میخرد• وازکسب دستهای خود تاکستان غرس مینماید* کمر
١٨ خودرا با قوّت میبندد• وبازوهای خویشرا قویّ میسازد* تجارت خودرا میبیند
١٩ که نیکو است• وچراغش درشب خاموش نمیشود* دستهای خودرا بدوك دراز
٢٠ میکند• وانکشتهایش چرخ‌را میکیرد* کفهای خودرا برای فقیران مبسوط میسازد•
٢١ ودستهای خویشرا برای مسکینان دراز مینماید* بجههٔ اهل خانه‌اش ازبرف نمیترسد•
٢٢ زیراکه جمیع اهل خانهٔ او بهاطلس ملبّس هستند* برای خود اسبابهای زینت
٢٣ میسازد• لباسش ازکتان نازك وارغوان میباشد* شوهرش در دربارها معروف
٢٤ میباشد• ودرمیان مشایخ ولایت مینشیند* جامه‌های کتان ساخته آنهارا میفروشد•
٢٥ وکمربندها بتاجران میدهد* قوّت وعزّت لباس اواست• ودربارهٔ وقت آینده
٢٦ میخندد* دهان خودرا بحکمت میکشاید• وتعلیم محبّت آمیز برزبان وی است*
٢٧ ٢٨ برفتار اهل خانهٔ خود متوجّه میشود• وخوراك کاهلی نمیخورد* پسرانش برخاسته
٢٩ اورا خوشحال میکویند• وشوهرش نیز اورا میستاید* دختران بسیار اعمال صالحه
٣٠ نمودند• امّا تو برجمیع ایشان برتری داری* جمالْ فریبنده وزیبائی باطل است•
٣١ امّا زنیکه ازخداوند میترسد ممدوح خواهد شد* ویرا ازثمرهٔ دستهایش بدهید•
واعمالش اورا نزد دروازها بستاید*

کتاب جامِعَه

باب اوّل

۱ ۲ کلام جامِعَه بن داود که دراورشلیم پادشاه بود* باطلِ اباطیل جامِعَه میکوید
۳ باطلِ اباطیل. همه چیز باطل است* انسانرا از تمامیٔ مشقّتش که زیر آسمان میکشد
۴ چه منفعت است* یکطبقه میروند وطبقهٔ دیکر میآیند وزمین تا بأبد پایدار میماند*
۵ آفتاب طلوع میکند وآفتاب غروب میکند وبجائیکه از آن طلوع نمود میشتابد*
۶ باد بطرف جنوب میرود وبطرف شمال دَور میزند. دَور زنان دَور زنان میرود
۷ وباد بمدارهای خود برمیکردد* جمیع نهرها بدریا جاری میشود امّا دریا پُر
۸ نمیکردد. بمکانیکه نهرها از آن جاری شد بهمانجا باز برمیکردد* همهٔ چیزها پُر
از خستکی است که انسان آنرا بیان نتواند کرد. چشم از دیدن سیر نمیشود وکوش
۹ از شنیدن مملوّ نمیکردد* آنچه بوده است همان است که خواهد بود وآنچه شده
۱۰ است همان است که خواهد شد. وزیر آفتاب هیچ چیزِ تازه نیست* آیا چیزی
هست که در باره‌اش کفته شود ببین این تازه است. در دهرهائیکه قبل ازما بود
۱۱ آن چیز قدیم بود* ذکری از پیشینیان نیست. واز آیندکان نیز که خواهند آمد
۱۲ نزد آنانیکه بعد از ایشان خواهند آمد ذکری نخواهد بود* من که جامِعَه هستم
۱۳ براسرائیل دراورشلیم پادشاه بودم* ودل خودرا برآن نهادم که درهر چیزیکه
زیر آسمان کرده میشود با حکمت تفحّص وتجسّس نمایم. این مشقّتِ سخت است که
۱۴ خدا ببنی آدم داده است که بآن زحمت بکشند* وتمامیٔ کارهائیرا که زیر آسمان
کرده میشود دیدم که اینك همهٔ آنها بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است*
۱۵ ۱۶ کج‌را راست نتوان کرد وناقص‌را بشمار نتوان آورد* دردل خود تفکّر نموده کفتم
اینك من حکمترا بغایت افزودم بیشتر ازهمکانیکه قبل ازمن براورشلیم بودند ودل

۱۷ من حکمت ومعرفترا بسیار دریافت نمود* ودل خودرا بردانستن حکمت ودانستن
حماقت وجهالت مشغول ساختم• پس فهمیدم که این نیز درپی باد زحمت کشیدن
۱۸ است* زیراکه درکثرت حکمت کثرت غم است وهرکه علمرا بیفزاید حزنرا میافزاید*

باب دوّم

۱ من دردل خود گفتم الآن بیا تا ترا بعیش وعشرت بیازمایم پس سعادتمندیرا
۲ ملاحظه نما• واینک آن نیز بطالت بود* دربارهٔ خنده گفتم که مجنون است ودر
۳ بارهٔ شادمانی که چه میکند* دردل خود غور کردم که بدن خودرا با شراب
بپرورم با آنکه دل من مرا بحکمت (ارشاد نماید) وحماقترا بدست آورم تا ببینم که
برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آنرا زیر آسمان درتمامئ ایّام عُمر خودْ بعمل
٤ آورند* کارهای عظیم برای خود کردم وخانهها برای خود ساختم وتاکستانها
٥ بجهة خود غرس نمودم* باغها وفردوسها بجهة خود ساختم ودر آنها هرقسم درخت
٦ میوهدار غرس نمودم* حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانیرا که درآن
۷ درختان بزرك میشود آبیاری نمایم* غلامان وکنیزان خریدم وخانه زادان داشتم•
ومرا نیز بیشتراز همهٔ کسانیکه قبل ازمن دراورشلیم بودند اموال ازرمه وگله بود*
۸ نقره وطلا واموال خاصّهٔ پادشاهان وکشورها نیز برای خود جمع کردم• ومغنّیان
۹ ومغنّیات ولذّات بنی آدم یعنی بانو وبانوان بجهة خود گرفتم* پس بزرك شدم
وبرتمامئ کسانیکه قبل ازمن دراورشلیم بودند برتری یافتم وحکمتم نیز با من برقرار
۱۰ ماند* وهرچه چشمانم آرزو میکرد ازآنها دریغ نداشتم• ودل خودرا ازهیچ خوشی
باز نداشتم زیرا دلم درهر محنت من شادی مینمود ونصیب من از تمامئ مشقّتم همین
۱۱ بود* پس بتمامئ کارهائیکه دستهایم کرده بود وبمشقّتیکه درعمل نمودن کشیده بودم
نگریستم• واینک تمامئ آن بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن بود ودر زیر آفتاب
۱۲ هیچ منفعت نبود* پس توجّه نمودم تا حکمت وحماقت وجهالترا ملاحظه نمایم
زیرا کسیکه بعد از پادشاه بیاید چه خواهد کرد• مگر نه آنچه قبل ازآن کرده شده
۱۳ ۱٤ بود* ودیدم که برتریٔ حکمت برحماقت مثل برتریٔ نور برظلمت است* چشمان
مرد حکیم درسر وی است امّا احمق درتاریکی راه میرود• با وجود آن دریافت

۱۵ کردم که بهر دوی ایشان یك واقعه خواهد رسید* پس دردل خود تفکّر کردم
که چون آنچه به‌احمق واقع میشود بمن نیز واقع خواهد کردید پس من چرا بسیار
۱۶ حکیم بشوم ودر دل خود کفتم این نیز بطالت است* زیراکه هیچ ذکری از مرد
حکیم ومرد احمق تا بأبد نخواهد بود۰ چونکه درایّام آینده همه چیز بالتّمام فراموش
۱۷ خواهد شد ومرد حکیم چکونه می میرد آیا نه مثل احمق* لهذا من ازحیات نفرت
داشتم زیرا اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود درنظر من ناپسند آمد چونکه تماماً بطالت
۱۸ ودرپی باد زحمت کشیدن است* پس تمامئ مشقّت خودرا که زیر آسمان کشیده
۱۹ بودم مکروه داشتم ازاینجهة که باید آنرا بکسیکه بعد ازمن بیاید وا کذارم* وکیست
بداند که او حکیم یا احمق خواهد بود ومعهذا برتمامئ مشقّتیکه من کشیدم وبر
حکمتیکه زیر آفتاب ظاهر ساختم او تسلّط خواهد یافت۰ این نیز بطالت است*
۲۰ پس من برکشته دل خویشرا ازتمامئ مشقّتیکه زیر آفتاب کشیده بودم مأیوس ساختم*
۲۱ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت ومعرفت وکامیابی است وآنرا نصیب
شخصی خواهد ساخت که‌درآن زحمت نکشیده باشد۰ این نیز بطالت وبلای عظیم
۲۲ است* زیرا انسانرا از تمامئ مشقّت ورنج دل خود که زیر آفتاب کشیده باشد چه
۲۳ حاصل میشود* زیرا تمامئ روزهایش حُزن ومشقّتش غم است بلکه شبانکاه نیز
۲٤ دلش آرامی ندارد۰ این هم بطالت است* برای انسان نیکو نیست که بخورد
وبنوشد وجان خودرا ازمشقّتش خوش سازد۰ اینرا نیز من دیدم که از جانب
۲۵ ۲٦ خدا است* زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا تمتّع برد* زیرا بکسیکه
درنظر او نیکو است حکمت ومعرفت وخوشی‌را میبخشد امّا بخطاکار مشقّت
اندوختن وذخیره نمودنرا میدهد تا آنرا بکسیکه درنظر خدا پسندیده است بدهد۰
این نیز بطالت ودر پی باد زحمت کشیدن است*

باب سیّم

۱ ۲ برای هر چیز زمانی است وهر مطلبیرا زیر آسمان وقتی است* وقتی برای
ولادت ووقتی برای موت۰ وقتی برای غرس نمودن ووقتی برای کندن مغروس*
۳ وقتی برای قتل ووقتی برای شفا۰ وقتی برای منهدم ساختن ووقتی برای بنا

٤ نمودن * وقتی برای گریه ووقتی برای خنده • وقتی برای ماتم ووقتی برای رقص *
٥ وقتی برای پراکنده ساختن سنگها ووقتی برای جمع ساختن سنگها • وقتی برای
٦ درآغوش کشیدن ووقتی برای اجتناب ازدر آغوش کشیدن * وقتی برای کسب
٧ ووقتی برای خسارت • وقتی برای نگاه داشتن ووقتی برای دور انداختن * وقتی
برای دریدن ووقتی برای دوختن • وقتی برای سکوت ووقتی برای گفتن *
٨ وقتی برای محبّت ووقتی برای نفرت • وقتی برای جنگ ووقتی برای صُلح * پس
٩
١٠ کارکنندهرا از زحمتیکه میکشد چه منفعت است * مشقّتیرا که خدا ببنی آدم داده
١١ است تا درآن زحمت کشند ملاحظه کردم * او هرچیزرا دروقتش نیکو ساخته
است ونیز ابدیّترا دردلهای ایشان نهاده بطوریکه انسان کاریرا که خدا کرده است
١٢ ازابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد * پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر ازاین
١٣ نیست که شادی کنند ودر حیات خود بنیکوئی مشغول باشند * ونیز بخشش خدا
١٤ است که هرآدمی بخورد وبنوشد واز تمامیٔ زحمت خود نیکوئی بیند * وفهمیدم که
هر آنچه خدا میکند تا ابدالآباد خواهد ماند • وبرآن چیزی نتوان افزود واز آن
١٥ چیزی نتوان کاست وخدا آنرا بعمل میآورد تا ازاو بترسند * آنچه هست از قدیم
بوده است وآنچه خواهد شد قدیم است وآنچهرا که گذشته است خدا میطلبد *
١٦ ونیز مکان انصافرا زیر آسمان دیدم که درآنجا ظلم است ومکان عدالترا که
١٧ درآنجا بی انصافی است * ودر دل خود گفتم که خدا عادل وظالمرا داوری خواهد
١٨ نمود زیراکه برای هر امر وبرای هر عمل درآنجا وقتی است * ودر بارهٔ امور بنی
آدم دردل خود گفتم این واقع میشود تا خدا ایشانرا بیازماید وتا خود ایشان بفهمند
١٩ که مثل بهایم میباشند * زیراکه وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یك
واقعه است چنانکه این میمیرد بهمانطور آن نیز میمیرد وبرای همه یك نفَس است
٢٠ وانسان بربهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند * همه بیکجا میروند وهمه ازخاك
٢١ هستند وهمه بخاك رجوع مینمایند * کیست روح انسانرا بداند که ببالا صعود میکند
٢٢ یا روح بهایمرا که پائین بسوی زمین نزول مینماید * لهذا فهمیدم که برای انسان
چیزی بهتر ازاین نیست که از اعمال خود مسرور شود چونکه نصیبش همین است
وکیست که اورا بازآورد تا آنچهرا که بعد ازاو واقع خواهد شد مشاهده نماید *

باب چهارم

۱ پس من برکشته تمامیٔ ظلمهائیرا که زیر آفتاب کرده میشود ملاحظه کردم واینك
اشکهای مظلومان وبرای ایشان تسلّی دهندهٔ نبود وزور بطرف جفا کنندکان ایشان
۲ بود امّا برای ایشان تسلّی دهندهٔ نبود* ومن مُردکانیرا که قبل از آن مرده بودند
۳ بیشتر اززندکانیکه تا بحال زنده‌اند آفرین کفتم* وکسیرا که تا بحال بوجود نیامده
است ازهر دوی ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بدرا که زیر آفتاب کرده میشود
٤ ندیده است* وتمامیٔ محنت وهر کامیابیرا دیدم که برای انسان باعث حَسَد
٥ ازهمسایهٔ او میباشد وآن نیز بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن است* مرد کاهل
٦ دستهای خودرا برهم نهاده کوشت خویشتنرا میخورد* یك کف پُر از راحت ازدو
۷ کف پر ازمشقّت ودرپی باد زحمت کشیدن بهتر است* پس برکشته بطالت
۸ دیکررا زیر آسمان ملاحظه نمودم* یکی هست که ثانی ندارد واورا پسری یا برادری
نیست ومشقّتشرا انتها نی وچشمش نیز از دولت سیر نمیشود ومیکوید از برای که
زحمت کشیده جان خودرا از نیکوئی محروم سازم* این نیز بطالت ومشقّت سخت
۹ است* دو ازیك بهتراند چونکه ایشانرا ازمشقّتشان اُجرتِ نیکو میباشد* زیرا
۱۰ اکر بیفتند یکی از آنها رفیق خودرا خواهد برخیزانید لکن وای برآن یکی که چون
۱۱ بیفتد دیکری نباشد که اورا برخیزاند* واکر دو نفر نیز بخوابند کرم خواهند شد
۱۲ امّا یك نفر چکونه کَرم شود* واکر کسی بریکی از ایشان حمله آوَرَد هر دو با او
۱۳ مقاومت خواهند نمود* وریسمان سه لا بزودی کسیخته نمیشود* جوان فقیر وحکیم
۱٤ از پادشاه پیر وخِرِف که پذیرفتن نصیحترا دیکر نمیداند بهتر است* زیرا که او
از زندان بپادشاهی بیرون میآید وآنکه بپادشاهی مولود شده است فقیر میکردد*
۱۵ دیدم که تمامیٔ زندکانیکه زیر آسمان راه میروند بطرف آن پسر دوّم که بجای او
۱٦ برخیزد می‌شوند* وتمامیٔ قوم یعنی همهٔ کسانیرا که او برایشان حاکم شود انتها
نیست* لیکن اعقاب ایشان باو رغبت ندارند* بدرستیکه این نیز بطالت ودرپی
باد زحمت کشیدن است*

باب پنجم

١ چون بخانهٔ خدا بروی پای خودرا نکاه دار زیرا تقرّب جستن بجهة استماع
ازکذرانیدن قربانیهای احمقان بهتراست چونکه ایشان نمیدانند که عملی بد میکنند *
٢ با دهان خود تعجیل منما ودلت برای کفتن سخنی بحضور خدا نشتابد زیرا خدا
٣ درآسمان است وتو برزمین هستی پس سخنانت کم باشد * زیرا خواب ازکثرت
٤ مشقّت پیدا میشود وآواز احمق ازکثرت سخنان * چون برای خدا نذر نمائی
دروفای آن تأخیر منما زیراکه او ازاحمقان خشنود نیست پس بآنچه نذر کردی
٥ ٦ وفا نما * بهتراست که نذر ننمائی ازاینکه نذر نموده وفا نکنی * مکذار که دهانت
جسدترا خطاکار سازد ودر حضور فرشته مکو که این سهواً شده است • چرا خدا
٧ بسبب قول تو غضبناك شده عمل دستهایترا باطل سازد * زیراکه این ازکثرت
٨ خوابها واباطیل وکثرت سخنان است لیکن تو ازخدا بترس * اکر ظلمرا برفقیران
وبرکندنِ انصاف وعدالترا درکشوری بینی ازاین امر مشوّش مباش زیرا آنکه
٩ بالاتر ازبالا است ملاحظه میکند وحضرت اعلی فوق ایشان است * ومنفعت
١٠ زمین برای همه است بلکه مزرعه پادشاهرا نیز خدمت میکند * آنکه نقرهرا دوست
دارد از نقره سیر نمیشود وهر که توانکریرا دوست دارد از دخل سیر نمیشود • این
١١ نیز بطالت است * چون نعمت زیاده شود خورندکانش زیاد میشوند وبجهة
١٢ مالکش چه منفعت است غیر ازآنکه آنرا بچشم خود می بیند * خواب عمله شیرین
است خواه کم وخواه زیاد بخورد امّا سیریٔ مردِ دولتمند اورا نمیکذارد که بخوابد *
١٣ بلائی سخت بود که آنرا زیر آفتاب دیدم یعنی دولتیکه صاحبش آنرا برای ضرر خود
١٤ نکاه داشته بود * وآن دولت از حادثهٔ بد ضایع شد وپسری آورد امّا چیزی
١٥ دردست خود نداشت * چنانکه ازرحم مادرش بیرون آمد همچنان برهنه بحالتیکه
آمد خواهد برکشت واز مشقّت خود چیزی نخواهد یافت که بدست خود ببرد *
١٦ واین نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت واورا
١٧ چه منفعت خواهد بود ازاینکه درپی باد زحمت کشیده است * وتمامیٔ ایّام خودرا
١٨ درتاریکی میخورد وبا بیماری وخشم بسیار محزون میشود * اینك آنچه من دیدم که

خوب ونیکو میباشد این است که انسان درتمامئ ایّام عمر خود که خدا آنرا باو
میبخشد بخورد وبنوشد واز تمامئ مشقّتیکه زیر آسمان میکشد بنیکوئی تمتّع ببرد زیراکه
١٩ نصیبش همین است * ونیز هر انسانیکه خدا دولت واموال باو ببخشد واورا
قوّت عطا فرماید که ازآن بخورد ونصیب خودرا برداشته ازمحنت خود مسرور
٢٠ شود این بخشش خدا است * زیرا روزهای عُمر خودرا بسیار بیاد نمیآورد چونکه
خدا اورا ازشادئ دلش اجابت فرموده است *

باب ششم

١ مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدم وآن برمردمان سنگین است * کسیکه خدا
٢ باو دولت واموال وعزّت دهد بحدّیکه هر چه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد
امّا خدا اورا قوّتِ نداده باشد که ازآن بخورد بلکه مرد غریبی ازآن بخورد. این
٣ نیز بطالت ومُصیبت سخت است * اگر کسی صد پسر بیاورد وسالهای بسیار
زندگانی نماید بطوریکه ایّام سالهایش بسیار باشد امّا جانش ازنیکوئی سیر نشود
٤ وبرایش جنازهٔ برپا نکنند میگویم که سِقْط شده ازاو بهتر است * زیراکه این
٥ ببطالت آمد وبتاریکی رفت ونام او درظلمت مخفی شد * وآفتابرا نیز ندید
٦ وندانست. این بیشتر ازآن آرامی دارد * واگر هزار سال بلکه دو چندان آن
٧ زیست کند ونیکوئیرا نبیند. آیا همه بیکجا نمیروند * تمامئ مشقّت انسان برای دهانش
٨ میباشد ومعهذا جانِ او سیر نمیشود * زیراکه مرد حکیمرا ازاحمق چه برتری
است. وبرای فقیریکه میداند چه‌طور پیش زندگان سلوك نماید چه فایده است *
٩ رؤیت چشم ازشهوت نفس بهتر است. این نیز بطالت ودرپی باد زحمت کشیدن
١٠ است * هرچه بوده است باسم خود اززمان قدیم مسمّی شده است ودانسته شده
١١ است که او آدم است وبا کسیکه ازآن تواناتر است منازعه نتواند نمود * چونکه
١٢ چیزهای بسیار هست که بطالترا میافزاید پس انسانرا چه فضیلت است * زیرا
کیست که بداند چه چیز برای زندگانئ انسان نیکو است درمدّت ایّام حیات باطل
وی که آنهارا مثل سایه صرف مینماید وکیست که انسانرا ازآنچه بعد ازاو زیر آفتاب
واقع خواهد شد مخبر سازد *

باب هفتم

۱ ۲ نیك نامی از روغن معطّر بهتر است وروز ممات از روز ولادت ✲ رفتن بخانهٔ
ماتم از رفتن بخانهٔ ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همهٔ مردمان است وزندکان
۳ اینرا دردل خود مینهند ✲ حُزن از خنده بهتر است زیرا که از غمکینئ صورت دل
۴ اصلاح میشود ✲ دل حکیمان درخانهٔ ماتم است ودل احمقان درخانهٔ شادمانی ✲
۵ ۶ شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان ✲ زیرا خندهٔ احمقان
۷ مثل صدای خارها درزیر دیك است واین نیز بطالت است ✲ بدرستیکه ظلم
۸ مرد حکیمرا جاهل میکرداند ورشوه دل‌را فاسد میسازد ✲ انتهای امر از ابتدایش
۹ بهتر است ودل حلیم از دل مغرور نیکوتر ✲ دردل خود بزودی خشمناك مشو
۱۰ زیرا خشم درسینهٔ احمقان مستقرّ میشود ✲ مکو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر
۱۱ بود زیراکه دراین خصوص ازروی حکمت سؤال نمیکنی ✲ حکمت مثل میراث
۱۲ نیکو است بلکه بجهة بینندکانِ آفتاب نیکوتر ✲ زیراکه حکمت ملجائی است ونقره
۱۳ ملجائی امّا فضیلتِ معرفت این است که حکمت صاحبانشرا زندکی میبخشد ✲ اعمال
خدارا ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه‌را که او کج ساخته است راست
۱۴ نماید ✲ درروز سعادتمندی شادمان باش ودر روز شقاوت تأمّل نما زیرا خدا اینرا
به‌ازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیزرا که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند
۱۵ کرد ✲ این همه‌را درروزهای بطالت خود دیدم. مرد عادل هست که در عدالتش
۱۶ هلاك میشود ومرد شریر هست که درشرارتش عُمر دراز دارد ✲ پس کفتم به‌افراط
۱۷ عادل مباش وخودرا زیاده حکیم مپندار مبادا خویشتنرا هلاك کنی ✲ وبه‌افراط
۱۸ شریر مباش واحمق مشو مبادا پیش از اجلت بمیری ✲ نیکو است که باین متمسّك
شوی وازآن نیز دست خودرا برنداری زیرا هرکه ازخدا بترسد ازاین هردو
۱۹ بیرون خواهد آمد ✲ حکمت مرد حکیمرا توانائی میبخشد بیشتر از ده حاکم که در
۲۰ یك شهر باشند ✲ زیرا مرد عادلی دردنیا نیست که نیکوئی ورزد وهیچ خطا
۲۱ ننماید ✲ ونیز بهمهٔ سخنانیکه کفته شود دل خودرا منه مبادا بندهٔ خودرا که ترا
۲۲ لعنت میکند بشنوی ✲ زیرا دلت میداند که تو نیز بسیار بارها دیکرانرا لعنت

۲۳ نموده‌ ✲ این همه‌را با حکمت آزمودم وگفتم بحکمت خواهم پرداخت امّا آن ازمن
۲٤ دوربود ✲ آنچه هست دور وبسیار عمیق است پس کیست که آنرا دریافت نماید ✲
۲۵ پس برگشته دل خودرا برمعرفت وبحث وطلبِ حکمت وعقل مشغول ساختم تا
۲٦ بدانم که شرارت حماقت است وحماقت دیوانگی است ✲ ودریافتم که زنیکه دلش
دامها وتله‌ها است ودستهایش کمندها میباشد چیز تلختر ازموت است ۰ هرکه مقبول
خدا است ازوی رستگار خواهد شد امّا خطاکار گرفتار وی خواهد گردید ✲
۲۷ جامِعَه میگوید که اینك چون این‌را با آن مقابله کردم تا نتیجه‌را دریابم اینرا دریافتم ✲
۲۸ که جان من تا بحال آنرا جستجو میکند ونیافتم ۰ یك مرد ازهزار یافتم امّا ازجمیع
۲۹ آنها زنی نیافتم ✲ همانا اینرا فقط دریافتم که خدا آدمی‌را راست آفرید امّا ایشان
مخترعات بسیار طلبیدند ✲

باب هشتم

۱ کیست که مثل مردِ حکیم باشد وکیست که تفسیر امررا بفهمد ۰ حکمت روی
۲ انسانرا روشن میسازد وسختیٔ چهرهٔ او تبدیل میشود ✲ من ترا میگویم حکم پادشاه‌را
۳ نگاه دار واینرا بسبب سوگند خدا ✲ شتاب مکن تا ازحضور وی بروی ودر امر
٤ بد جزم منما زیراکه او هرچه میخواهد بعمل میآورد ✲ جائیکه سخن پادشاه است
۵ قوّت هست وکیست که باو بگوید چه میکنی ✲ هرکه حکم‌را نگاه دارد هیچ امر
٦ بدرا نخواهد دید ۰ ودل مرد حکیم وقت وقانونرا میداند ✲ زیراکه برای هرمطلب
۷ وقتی وقانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنگین است ✲ زیرا آنچه‌راکه
واقع خواهد شد او نمیداند وکیست که اورا خبر دهد که چگونه خواهد شد ✲
۸ کسی نیست که برروح تسلّط داشته باشد تا روح خودرا نگاه دارد وکسی برروز
موت تسلّط ندارد ودر وقت جنگ مرخّصی نیست وشرارت صاحبش‌را نجات
۹ نمیدهد ✲ این همه‌را دیدم ودل خودرا برهر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول
۱۰ ساختم ۰ وقتیکه انسان برانسان بجهة ضررش حکمرانی میکند ✲ وهمچنین دیدم که
شریران دفن شدند ۰ وآمدند وازمکان مقدّس رفتند ودر شهریکه درآن چنین
۱۱ عمل نمودند فراموش شدند ۰ این نیز بطالت است ✲ چونکه فتوی برعمل بد

بزودی مجرا نمیشود. ازاینجهة دل بنی آدم دراندرون ایشان برای بد کرداری جازم
۱۲ میشود* اگرچه گناهکار صد مرتبه شرارت ورزد وعُمر دراز کند معهذا میدانم
برای آنانیکه ازخدا بترسند وبحضور وی خائف باشند سعادتمندی خواهد بود*
۱۳ امّا برای شریر سعادتمندی نخواهد بود ومثل سایه عمر دراز نخواهد کرد چونکه
۱٤ ازخدا نمیترسد* بطالتی هست که برروی زمین کرده میشود یعنی عادلان هستند
که برایشان مثل عمل شریران واقع میشود وشریران اند که برایشان مثل عمل
۱۵ عادلان واقع میشود پس کفتم که این نیز بطالت است* آنکاه شادمانیرا مدح
کردم زیراکه برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر ازاین نیست که بخورد وبنوشد
وشادی نماید واین درتمامیٔ ایّام عمرش که خدا درزیر آفتاب بوی دهد درمحنتش با
۱٦ او باقی ماند* چونکه دل خودرا برآن نهادم تا حکمترا بفهمم وتا شغلیرا که
برروی زمین کرده شود ببینم (چونکه هستند که شب وروز خوابرا بچشمان خود
۱۷ نمیبینند)* آنکاه تمامیٔ صنعت خدارا دیدم که انسان کاریرا که زیر آفتاب کرده
میشود نمیتواند درك نماید وهرچند انسان برای تجسّسِ آن زیاده‌تر تفحّص نماید آنرا
کمتر درك مینماید واکرچه مرد حکیم نیز کمان بَرَدَ که آنرا میداند امّا آنرا درك
نخواهد نمود*

باب نهم

۱ زیراکه جمیع این مطالبرا دردل خود نهادم واین همه‌را غور نمودم که عادلان
وحکیمان واعمال ایشان دردست خدا است. خواه محبّت وخواه نفرت انسان
۲ آنرا نمیفهمد. همه چیز پیش روی ایشان است* همه چیز برای همه کس
مساوی است. برای عادلان وشریران یك واقعه است. برای خوبان وطاهران
ونجسان. برای آنکه ذبح میکند وبرای آنکه ذبح نمیکند واقعه یکی است. چنانکه
نیکانند همچنان کناهکارانند وآنکه قَسَم میخورد وآنکه ازقَسَم خوردن میترسد
۳ مساوی اند* درتمامیٔ اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود ازهمه بدتر این است که
یك واقعه برهمه میشود واینکه دل بنی آدم ازشرارت پُراست ومادامیکه زنده هستند
٤ دیوانکی دردل ایشان است وبعد ازآن بمردکان میپیوندند* زیرا برای آنکه با
تمامیٔ زندکان میپیوندد امید هست چونکه سك زنده ازشیر مرده بهتر است*

٥ زانروكه زندكان ميدانند كه بايد بميرند امّا مردكان هيچ نميدانند وبراى ايشان ديكر
٦ اجرت نيست چونكه ذكر ايشان فراموش ميشود* هم محبّت وهم نفرت وحسد
ايشان حال نابود شده است وديكر تا بأبد براى ايشان ازهرآنچه زيرآفتاب كرده
٧ ميشود نصيبى نخواهد بود* پس رفته نان خودرا بشادى بخور وشراب خودرا
٨ بخوشدلى بنوش چونكه خدا اعمال ترا قبل ازاين قبول فرموده است* لباس تو
٩ هميشه سفيد باشد وبرسر تو روغن كم نشود* جميع روزهاى عمر باطل خودرا
كه او ترا درزيرآفتاب بدهد با زنيكه دوست ميدارى درجميع روزهاى بطالت
خود خوش بكذران* زيراكه ازحيات خود واز زحمتيكه زير آفتاب ميكشى
۱۰ نصيب تو همين است* هرچه دستت بجهة عمل نمودن بيابد همانرا با توانائى خود
بعمل آور چونكه درعالم اموات كه بآن ميروى نه كار ونه تدبير ونه علم ونه حكمت
۱۱ است* بركشتم وزير آفتاب ديدم كه مسابقت براى تيزروان وجنك براى
شجاعان ونان نيز براى حكيمان ودولت براى فهيمان ونعمت براى عالمان نيست
۱۲ زيراكه براى جميع ايشان وقتى واتّفاقى واقع ميشود* وچونكه انسان نيز وقت
خودرا نميداند پس مثل ماهيانيكه درتور سخت كرفتار وكنجشكانيكه دردام كرفته
ميشوند همچنان بنى آدم بوقت نا مساعد هركاه آن برايشان ناكهان بيفتد كرفتار
۱۳ ميكردند* ونيز اين حكمترا درزيرآفتاب ديدم وآن نزد من عظيم بود* شهرى ۱٤
كوچك بود كه مردان درآن قليل العدد بودند وپادشاهى بزرك برآن آمده آنرا
۱٥ محاصره نمود وسنكرهاى عظيم برپا كرد* ودرآن شهر مردى فقيرحكيم يافت شد
۱٦ كه شهررا بحكمت خود رهانيد امّا كسى آن مرد فقيررا بياد نياورد* آنكاه من
كفتم حكمت از شجاعت بهتراست هرچند حكمت اين فقيررا خوار شمردند وسخنانشرا
۱۷ نشنيدند* سخنان حكيمان كه بآرامى كفته شود ازفرياد حاكميكه درميان احمقان
۱۸ باشد زياده مسموع ميكردد* حكمت ازاسلحهٔ جنك بهتر است امّا يك خطاكار
نيكوئى بسياررا فاسد تواند نمود*

باب دهم

۱ مكسهاى مرده روغن عطّاررا متعفّن وفاسد ميسازند واندك حماقتى ازحكمت
۲ وعزّت سنكينتر است* دل مرد حكيم بطرف راستش مايل است ودل احمق

۳ بطرف چپش * ونیز چون احمق براه میرود عقلش ناقص میشود وبهرکس میکوید
٤ که احمق هستم * اکر خشم پادشاه برتو انکیخته شود مکان خودرا ترك منما زیرا که
٥ تسلیمْ خطایای عظیمرا مینشاند * بدیٔ هست که زیر آفتاب دیده‌ام مثل سهوی که
٦ ازجانب سلطان صادر شود * جهالت برمکانهای بلند برافراشته میشود ودولتمندان
٧ درمکان اسفل مینشینند * غلامانرا براسبان دیدم وامیرانرا مثل غلامان برزمین
٨ روان * آنکه چاه میکند درآن میافتد وآنکه دیواررا میشکافد مار ویرا میکزد *
٩ آنکه سنکهارا میکَنَد ازآنها مجروح میشود وآنکه درختانرا میبُرَّد ازآنها درخطر
١٠ میافتد * اکر آهن کُنْد باشد ودَمَش را تیز نکنند باید قوّت زیاده بکار آورد امّا
١١ حکمت بجهة کامیابی مفید است * اکر مار پیش ازآنکه افسون کنند بکزد پس
١٢ افسونکر چه فایده دارد * سخنان دهان حکیم فیض بخش است امّا لبهای احمق
١٣ خودشرا میبلعد * ابتدای سخنان دهانش حماقت است وانتهای کفتارش دیوانکیٔ
١٤ موذی میباشد * احمق سخنان بسیار میکوید امّا انسان آنچه‌را که واقع خواهد شد
١٥ نمیداند وکیست که اورا ازآنچه بعد ازوی واقع خواهد شد مخبر سازد * محنت
١٦ احمقان ایشانرا خسته میسازد چونکه نمیدانند چکونه بشهر باید رفت * وای برتو ای
١٧ زمین وقتیکه پادشاه تو طفل است وسرورانت صبحکاهان میخورند * خوشابحال
تو ای زمین هنکامیکه پادشاه تو پسر نجبا است وسرورانت دروقتش برای تقویّت
١٨ میخورند ونه برای مستی * ازکاهلی سقف خراب میشود وازسستیٔ دستها خانه آب
١٩ پس میدهد * بزم بجهة لهو ولعب میکنند وشرابْ زندکانیرا شادمان میسازد امّا
٢٠ نقره همه چیزرا مهیّا میکند * پادشاه‌را درفکر خود نیز نفرین مکن ودولتمندرا
دراطاق خوابکاه خویش لعنت منما زیراکه مرغ هوا آواز ترا خواهد برد وبالدار
امررا شایع خواهد ساخت *

باب یازدهم

١ نان خودرا بروی آبها بینداز زیراکه بعد ازروزهای بسیار آنرا خواهی یافت *
٢ نصیبی بهفت نفر بلکه بهشت نفر ببخش زیراکه نمیدانی چه بلا برزمین واقع خواهد
٣ شد * اکر ابرها پُر ازباران شود آنرا برزمین میباراند واکر درخت بسوی جنوب
٤ یا بسوی شمال بیفتد درهمانجا که درخت افتاده است خواهد ماند * آنکه بباد

۵ نگاه میکند نخواهد کشت وانکه به‌ابرها نظر نماید نخواهد دروید* چنانکه تو نمیدانی
که راه باد چیست یا چگونه استخوانها دررحم زن حامله بسته میشود همچنین عمل
۶ خدارا که صانع کلّ است نمیفهمی* بامدادان تخم خودرا بکار وشامگاهان دست
خودرا باز مدار زیرا تو نمیدانی کدام یك ازآنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا
۷ هردوی آنها مثل هم نیکو خواهد کشت* البتّه روشنائی شیرین است ودیدن
۸ آفتاب برای چشمان نیکو است* هرچند انسان سالهای بسیار زیست نماید ودر همهٔ
آنها شادمان باشد لیکن باید روزهای تاریکی‌را بیاد آورد چونکه بسیار خواهد بود
۹ پس هرچه واقع میشود بطالت است* ای جوان دروقت شباب خود
شادمان باش ودر روزهای جوانیت دلت ترا خوش سازد ودر راههای قلبت
وبر وفق رؤیت چشمانت سلوك نما لیکن بدان که بسبب این همه خدا ترا بمحاکمه
۱۰ خواهد آورد* پس غم‌را ازدل خود بیرون کن وبدیرا ازجسد خویش دور نما
زیراکه جوانی وشباب باطل است*

باب دوازدهم

۱ پس آفرینندهٔ خودرا درروزهای جوانیت بیاد آور قبل ازآنکه روزهای بلا
۲ برسد وسالها برسد که بگوئی مرا ازاینها خوشی نیست* قبل ازآنکه آفتاب ونور
۳ وماه وستارگان تاریك شود وابرها بعد ازباران برگردد* درروزیکه محافظان
خانه بلرزند وصاحبان قوّت خویشتنرا خم نمایند ودستاس کنندگان چونکه کم‌اند
۴ باز ایستند وآنانیکه ازپنجره‌ها مینگرند تاریك شوند* ودرها درکوچه بسته شود
وآواز آسیاب پست گردد وازصدای گنجشك برخیزد وجمیع مغنّیات ذلیل شوند*
۵ وازهر بلندی بترسند وخوفها درراه باشد ودرخت بادام شکوفه آورد وملخی بارِ
سنگین باشد واشتها بریده شود* چونکه انسان بخانهٔ جاودانیٔ خود میرود
۶ ونوحه‌گران درکوچه گردش میکنند* قبل ازآنکه مفتول نقره گسیخته شود وکاسهٔ
طلا شکسته گردد وسبو نزد چشمه خورد شود وچرخ برچاه منکسر گردد*
۷ وخاك بزمین برگردد بطوریکه بود* وروح نزد خدا که آنرا بخشیده بود رجوع نماید*
۸ باطل اباطیل جامِعَه میگوید همه چیز بطالت است* ودیگر چونکه جامِعَه
۹

حکیم بود بازهم معرفترا بقوم تعلیم میداد وتفکّر نموده غور رسی میکرد ومَثَلْهای
۱۰ بسیار تألیف نمود* جامِعَه تفحّص نمود تا سخنان مقبول‌را پیدا کند وکلماتِ راستیرا
۱۱ که به‌استقامت مکتوب باشد* سخنان حکیمان مثل سُکهای کاورانی است وکلمات
ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد۰ که ازیك شبان داده شود*
۱۲ وعلاوه براینها ای پسر من پند بگیر۰ ساختن کتابهای بسیار انتها ندارد ومطالعهٔ
۱۳ زیاد تعب بدن است* پس ختم تمام امررا بشنویم۰ ازخدا بترس واوامر اورا
۱٤ نگاه دار چونکه تمامیٔ تکلیف انسان این است* زیرا خدا هر عملرا با هرکارِ مخفی
خواه نیکو وخواه بد باشد بمحاکمه خواهد آورد*

کتاب غزل غزلهای سُلیمان

باب اوّل

۱ ۲ غزلِ غزلها که ازآنِ سُلیمان است * او مرا ببوسهای دهان خود ببوسد ۰
۳ زیراکه محبّت تو ازشراب نیکوتر است * عطرهای تو بوی خوش دارد ۰ واسم تو
۴ مثل عطرِ ریخته شده میباشد ۰ بنابرین دوشیزکانْ ترا دوست میدارند * مرا بکشْ
تا درعقب تو بدویم ۰ پادشاه مرا بحجله‌های خود آورده ۰ ازتو وجد وشادی خواهیم
کرد ۰ محبّت ترا از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود ۰ ترا از روی خلوص دوست
۵ میدارند * ای دختران اورشلیم من سیه‌فام امّا جمیل هستم ۰ مثل خیمه‌های قیدار
٦ ومانند پرده‌های سلیمان * برمن نکاه نکنید چونکه سیه‌فام هستم ۰ زیراکه آفتاب
مرا سوخته است ۰ پسران مادرم برمن خشم نموده مرا ناطور تاکستانها ساختند ۰
۷ امّا تاکستان خودرا دیده‌بانی ننمودم * ای حبیبِ جان من مرا خبر ده که کجا میچرانی
ودر وقت ظهر کله‌را کجا میخوابانی ۰ زیرا چرا نزد کله‌های رفیقانت مثل آواره
۸ کردم * ای جمیلتر از زنان اکر نمیدانی ۰ در اثر کله‌ها بیرون رو ۰ وبزغاله‌هایترا
۹ نزد مسکنهای شبانان بچران * ای محبوبهٔ من ترا به‌اسبیکه درعرابهٔ فرعون باشد
۱۰ تشبیه داده‌ام * رخسارهایت بجواهرها وکردنت بکردن بندها چه بسیار جمیل
۱۱ ۱۲ است * زنجیرهای طلا با حبّه‌های نقره برای تو خواهیم ساخت * چون پادشاه
۱۳ برسفرهٔ خود مینشیند ۰ سنبل من بوی خودرا میدهد * محبوبِ من مرا مثل طبلهٔ مرّ
۱٤ است ۰ که درمیان پستانهای من میخوابد * محبوب من برایم مثل خوشهٔ بان درباغهای
۱۵ عَینْ‌جَدی میباشد * اینك تو زیبا هستی‌ای محبوبهٔ من اینك تو زیبا هستی ۰ وچشمانت
۱٦ مثل چشمان کبوتر است * اینك تو زیبا وشیرین هستی ای محبوب من ۰ وتخت
۱۷ ما هم سبز است * تیرهای خانهٔ ما ازسرو آزاد است ۰ وسقف ما ازچوب صنوبر *

باب دوّم

۱ من نرکسِ شارون وسوسنِ وادیها هستم * چنانکه سوسن درمیان خارها ۰ همچنان
۲
۳ محبوبهٔ من درمیان دختران است * چنانکه سیب درمیان درختان جنکل ۰
همچنان محبوب من درمیان پسران است ۰ درسایهٔ وی بشادمانی نشستم ۰ ومیوه‌اش
۴ برای کامم شیرین بود * مرا بمخانه آورد ۰ وعَلَم وی بالای سر من محبّت بود *
۵ مرا بقرصهای کشمش تقویّت دهید ومرا بسیبها تازه سازید ۰ زیراکه من ازعشق بیمار
۶ هستم * دست چپش درزیر سر من است ۰ ودست راستش مرا درآغوش میکشَد *
۷ ای دخترانِ اورشلیم شمارا بغزالها وآهوهای صحرا قَسَم میدهم ۰ که محبوب مرا تا
۸ خودش نخواهد بیدار نکنید وبرنه انکیزانید * آواز محبوب من است ۰ اینك
۹ برکوهها جستان وبرتلّها خیزان میآید * محبوب من مانند غزال یا بچهٔ آهو است ۰
اینك او درعقب دیوار ما ایستاده ازپنجره‌ها مینکرد ۰ وازشبکه‌ها خویشتنرا نمایان
۱۰ میسازد * محبوب من مرا خطاب کرده کفت ۰ ای محبوبهٔ من وای زیبائیٔ من
۱۱ برخیز وبیا * زیرا اینك زمستان کذشته ۰ وباران تمام شده ورفته است *
۱۲ کُلها برزمین ظاهر شده وزمان الحان رسیده ۰ وآواز فاخته درولایت ما شنیده
۱۳ میشود * درخت انجیر میوهٔ خودرا میرساند ۰ ومَوها کل آورده رایحهٔ خوش
۱۴ میدهد ۰ ای محبوبهٔ من وای زیبائیٔ من برخیز وبیا * ای کبوترِ من که درشکافهای
صخره ودرستر سنکهای خارا هستی ۰ چهرهٔ خودرا بمن بنما وآوازترا بمن بشنوان ۰
۱۵ زیراکه آواز تو لذیذ وچهره‌ات خوشنما است * شغالها شغالهای کوچکرا که
تاکستانهارا خراب میکنند برای ما بکیرید ۰ زیراکه تاکستانهای ما کُل آورده است *
۱۶ محبوبم ازآنِ من است ومن ازآنِ وی هستم ۰ درمیان سوسنها میچراند * ای محبوب
۱۷
من برکرد وتا نسیم روز بوزد وسایه‌ها بکریزد ۰ (مانند) غزال یا بچهٔ آهو برکوههای
باتر باش *

باب سیّم

۱ شبانکاه دربستر خود اوراکه جانم دوست میدارد طلبیدم ۰ اورا جستجو کردم
۲ امّا نیافتم * کفتم الآن برخاسته درکوچه‌ها وشوارع شهر کشته اوراکه جانم دوست

٢ ميدارد خواهم طلبيد۰ اورا جستجو كردم امّا نيافتم٭ كشيكچيانيكه درشهر كردش
٤ ميكنند مرا يافتند۰ كفتم كه آيا محبوب جان مرا ديده‌ايد٭ ازايشان چندان پيش
نرفته بودم كه اوراكه جانم دوست ميدارد يافتم۰ واورا كرفته رها نكردم تا بخانهٔ
٥ مادر خود وبحجرهٔ والدهٔ خويش درآوردم٭ اى دختران اورشليم شمارا بغزالها
وآهوهاى صحرا قَسَم ميدهم۰ كه محبوب مرا تا خودش نخواهد بيدار مكنيد
٦ وبرمينكيزانيد٭ اين كيست كه مثل ستونهاى دود ازبيابان برميآيد۰ وبمرّ
٧ وبخور وبهمهٔ عطريّات تاجران معطّر است٭ اينك تخت روان سليمان است۰
٨ كه شصت جبّار ازجباران اسرائيل باطراف آن ميباشند٭ همكئ ايشان شمشير
كرفته وجنك آزموده هستند۰ شمشير هريك بسبب خوفِ شب بررانش بسته
٩ است٭ سُليمان پادشاه تخت روانى براى خويشتن ازچوب لُبْنان ساخت٭
١٠ ستونهايشرا ازنقره وسقفشرا ازطلا وكرسيشرا ازارغوان ساخت۰ ووسطش بمحبّت
١١ دختران اورشليم معرّق بود٭ اى دختران صهيون بيرون آئيد وسليمان پادشاه‌را
به‌بينيد۰ با تاجيكه مادرش در روز عروسئ وى ودر روز شادئ دلش آنرا برسر
وى نهاد٭

باب چهارم

١ اينك تو زيبا هستى اى محبوبهٔ من اينك تو زيبا هستى۰ وچشمانت ازپشت بُرْقع
تو مثل چشمان كبوتر است۰ ومُويهايت مثل كلهٔ بزها است كه برجانب كوه جِلْعاد
٢ خوابيده‌اند٭ دندانهايت مثل كلهٔ كوسفندان پشم بريده كه ازشُستن برآمده باشنده
٣ وهمكئ آنها توأم زائيده ودرآنها يكى هم نازاد نباشد٭ لبهايت مثل رشتهٔ قرمز
ودهانت جميل است۰ وشقيقه‌هايت درعقب برُقع تو مانند پارهٔ انار است٭
٤ كردنت مثل بُرج داود است كه بجهة سلاح‌خانه بنا شده است۰ ودرآن هزار سپر
٥ يعنى همهٔ سپرهاى شجاعان آويزان است٭ دو پستانت مثل دو بچهٔ توأم آهو ميباشده
٦ كه درميان سوسنها ميچرند٭ تا نسيم روز بوزد وسايه‌ها بكريزد۰ بكوه مُرّ وبتل
٧ كُنْدُر خواهم رفت٭ اى محبوبهٔ من تمامئ تو زيبا ميباشد۰ درتو عيبى نيست٭
٨ بيا با من ازلُبْنان اى عروس با من ازلُبنان بيا۰ ازقُلّهٔ اَمانَه ازقلّهٔ شَنير وحَرْمُون
٩ ازمغاره‌هاى شيرها وازكوههاى پلنكها بنكر٭ اى خواهر وعروس من دلمرا بيكى

۱۰ ازچشمانت ویکی از کردن بندهای کردنت ربودی* ای خواهر وعروس من
محبّتهایت چه بسیار لذیذ است. محبّتهایت ازشراب چه بسیار نیکوتر است. وبوی
۱۱ عطرهایت ازجمیع عطرها* ای عروس من لبهای تو عَسَل را میچکانند. زیر زبان
۱۲ تو عَسَل وشیر است وبوی لباست مثل بوی لُبْنان است* خواهر وعروس من
۱۳ باغی بسته شده است. چشمهٔ مقفّل ومنبع مختوم است* نهالهایت بستان انارها با
۱٤ میوههای نفیسه وبان وسنبل است* سنبل وزعفران ونی ودارچینی با انواع
۱٥ درختان کُنْدُر. مُرّ وعود با جمیع عطرهای نفیسه* چشمهٔ باغها وبرکهٔ آب زنده.
۱٦ ونهرهائیکه از لُبْنان جاری است* ای باد شمال برخیز وای باد جنوب بیا.
برباغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود. محبوب من بباغ خود بیاید ومیوهٔ نفیسهٔ
خودرا بخورد*

باب پنجم

۱ ای خواهر وعروسِ من بباغ خود آمدم. مُرّ خودرا با عطرهایم چیدم. شانهٔ
عَسَل خودرا با عَسَل خویش خوردم. شراب خودرا با شیر خویش نوشیدم. ای
۲ دوستان بخورید وای یاران بنوشید وبسیری بیاشامید* من درخواب هستم
امّا دلم بیدار است. آواز محبوب من است که دررا میکوبد (ومیکوید). ازبرای
من باز کن ای خواهر من. ای محبوبهٔ من وکبوترم وای کاملهٔ من. زیراکه سر من
۳ ازشبنم وزلفهایم از ترشّحات شب پُر است* رخت خودرا کندم چکونه آنرا بپوشم.
٤ پایهای خودرا شستم چکونه آنهارا چرکین نمایم* محبوب من دست خویشرا ازسوراخ
٥ در داخل ساخت. واحشایم برای وی بجنبش آمد* من برخاستم تا دررا بجهة
محبوب خود باز کنم. واز دستم مُرّ واز انکشتهایم مُرّ صافی بردستهٔ قفل بچکید*
٦ بجهة محبوب خود باز کردم امّا محبوبم روکردانیده رفته بود. چون او سخن میکفت
جان ازمن بدر شده بود. اورا جستجو کردم ونیافتم اورا خواندم وجوابم نداد*
۷ کشیکچیانیکه درشهر کردش میکنند مرا یافتند بزدند ومجروح ساختند. دیدهبانهای
۸ حصارها برقع مرا از من کرفتند* ای دختران اورشلیم شمارا قَسَم میدهم که اکر محبوب
۹ مرا بیابید. ویرا کوئید که من مریض عشق هستم* ای زیباترینِ زنان محبوب تو
ازسایر محبوبان چه برتری دارد ومحبوب ترا برسایر محبوبان چه فضیلت است. که

۱۰ مارا چنین قَسَم میدهی * محبوب من سفید وسرخ‌فام است۰ وبر هزارها افراشته
۱۱ شده است * سر او طلای خالص است۰ وزلفهایش بهم پیچیده ومانند غراب سیاه‌فام
۱۲ است * چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است۰ با شیر شسته شده ودر چشمخانهٔ
۱۳ خود نشسته * رخسارهایش مثل باغچهٔ بَلَسان و پشته‌های ریاحین میباشد۰
۱٤ لبهایش سوسنها است که ازآنها مرّ صافی میچکد * دستهایش حلقهای طلاست که
۱٥ بزبرجد منقّش باشد وبَرِ او عاج شفّاف است که بیاقوت زرد مرصّع بُوَد * ساقهایش
ستونهای مرمر برپایه‌های زرناب مؤسّس شده۰ سیمایش مثل لُبْنان ومانند سروهای
۱٦ آزاد برگزیده است * دهان او بسیار شیرین وتمام او مرغوبترین است۰ این است
محبوب من واین است یار من ای دختران اورشلیم *

باب ششم

۱ محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان۰ محبوب تو کجا توجّه نموده است تا
۲ اورا با تو بطلبیم * محبوب من بباغ خویش ونزد باغچه‌های بَلَسان فرو شده است۰
۳ تا درباغات بچراند وسوسنها بچیند * من ازآنِ محبوب خود ومحبوبم ازآنِ من است۰
٤ درمیان سوسنها گله‌را میچراند * ای محبوبهٔ من تو مثل تِرْصَه جمیل ومانند
٥ اُورشلیم زیبا۰ ومثل لشکرهای بیرق دار مُهیب هستی * چشمانترا از من برگردان
زیرا آنها برمن غالب شده است۰ مُویهایت مثل گلهٔ بزها است که برجانب کوه
٦ جِلْعاد خوابیده باشند * دندانهایت مانند گلهٔ گوسفندان است که از شستن برآمده
۷ باشند۰ وهمگیٔ آنها توأم زائیده ودر آنها یکی هم نازاد نباشد * شقیقه‌هایت درعقب
۸ بُرقع تو مانند پارهٔ انار است * شصت مَلِکَه وهشتاد متعه ودوشیزگان بیشماره
۹ هستند * امّا کبوتر من وکاملهٔ من یکی است۰ او یگانهٔ مادر خویش ومختارهٔ والدهٔ
خود میباشد۰ دختران اورا دیده خجسته گفتند۰ مَلِکَه‌ها ومتعه‌ها براو نگریستند
۱۰ واورا مدح نمودند * این کیست که مثل صبح میدرخشد۰ ومانند ماه جمیل
۱۱ ومثل آفتاب طاهر ومانند لشکرِ بیرق دار مُهیب است * بباغ درختان
جوز فرو شدم تا سبزیهای وادیرا بنگرم۰ وببینم که آیا مَو شکوفه آورده وانار
۱۲ گُل کرده است * بی آنکه ملتفت شوم که ناگاه جانم مرا مثل عرّابه‌های عمّیناداب

۱۳ ساخت * برگرد برگرد ای شُولَمِّیت برگرد برگرد تا برتو بنگریم • درشُولَمِّیت چه
میبینی • مثل محفل دو لشکر *

باب هفتم

۱ ای دختر مرد شریف پایهایت درنعلین چه بسیار زیبا است • حلقهای رانهایت
۲ مثل زیورها میباشد که صنعت دست صنعت گر باشد * ناف تو مثل کاسهٔ مدوّر
است که شراب ممزوج درآن کَمْ نباشد • بَرِ تو تودهٔ گندم است که سوسنها آنرا
۳ ۴ احاطه کرده باشد * دو پستان تو مثل دو بچهٔ توأم غزال است * گردن تو مثل
بُرج عاج وچشمانت مثل برکه‌های حَشْبُون نزد دروازهٔ بیت رَبِّیم • بینیٔ تو مثل
۵ برج لُبْنان است که بسوی دمشق مشرف میباشد * سرت برتو مثل کَرْمَلْ وموی
۶ سرت مانند ارغوان است • وپادشاه درطرّه‌هایش اسیر میباشد * ای محبوبه چه
۷ بسیار زیبا وچه بسیار شیرین بسبب لذّتها هستی * این قامت تو مانند درخت
۸ خرما • وپستانهایت مثل خوشه‌های انگور میباشد * گفتم که بدرخت خرما برآمده
شاخه‌هایشرا خواهم گرفت • وپستانهایت مثل خوشه‌های انگور وبوی نَفَسِ تو مثل
۹ سیبها باشد * ودهان تو مانند شراب بهترین برای محبوبم که بملایمت فرو رود ولبهای
۱۰ خفتگانرا متکلّم سازد * من ازآن محبوب خود هستم واشتیاق وی برمن است *
۱۱ ۱۲ بیا ای محبوب من بصحرا بیرون برویم • ودر دهات ساکن شویم * وصبح زود
بتاکستانها برویم وببینیم که آیا انگور گُل کرده وگلهایش گشوده وانارها گُل داده
۱۳ باشد • درآنجا محبّت خودرا بتو خواهم داد * مهرگیاهها بوی خودرا میدهد ونزد
درهای ما هرقسم میوهٔ نفیس تازه وکهنه هست • که آنهارا برای تو ای محبوب من
جمع کرده‌ام *

باب هشتم

۱ کاشکه مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید میبودی • تا چون ترا بیرون
۲ مییافتم ترا میبوسیدم ومرا رسوا نمیساختند * ترا رهبری میکردم وبخانهٔ مادرم درمیآوردم
۳ تا مرا تعلیم میدادی • تا شراب ممزوج وعصیر انار خودرا بتو مینوشانیدم * دست
۴ چپ او زیر سر من میبود ودست راستش مرا در آغوش میکشید * ای دختران
اورشلیم شمارا قسم میدهم • که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکنید وبرنینگیزانید *

٥ این کیست که برمحبوب خود تکیه کرده از صحرا برمیآید * زیر درخت سیب
٦ ترا برانگیختم که درآنجا مادرت ترا زائید ٭ ودر آنجا والدهٔ ترا درد زه گرفت * مرا
مثل خاتم بردلت ومثل نگین بربازویت بگذار ٭ زیراکه محبّت مثل موت زورآور
است وغیرت مثل هاویه ستم کیش میباشد ٭ شعلههایش شعلههای آتش ولهیب
٧ یَهُوَه است * آبهای بسیار محبترا خاموش نتواند کرد وسیلها آنرا نتواند فرو نشانید ٭
اکر کسی تمامیٔ اموال خانهٔ خویشرا برای محبّت بدهد آنرا البتّه خوار خواهند شمرد *
٨ مارا خواهری کوچك است که پستان ندارد ٭ بجهة خواهر خود در روزیکه اورا
٩ خواستکاری کنند چه بکنیم * اکر دیوار میبود براو برج نقرهٔ بنا میکردیم ٭ واکر
١٠ دروازه میبود اورا بتختههای سرو آزاد میپوشانیدیم * من دیوار هستم وپستانهایم
١١ مثل برجها است ٭ لهذا درنظر او ازجملهٔ یابندکان سلامتی شدهام * سُلیمان تاکستانی
دربَعْل هامون داشت وتاکستانرا بناطوران سپرد ٭ که هرکس برای میوهاش هزار
١٢ نقره بدهد * تاکستانم که ازآنِ من است پیش روی من میباشد ٭ برای تو ای
١٣ سُلیمان هزار وبرای ناطورانِ میوهاش دویست خواهد بود * ای (محبوبه)
١٤ که درباغات مینشینی رفیقانْ آوازترا میشنوند مرا نیز بشنوان * ای محبوب من
فرار کن ومثل غزال یا بچهٔ آهو برکوههای عطرّیات باش *

کتاب اشعیاء نبیّ

باب اوّل

۱ رؤیای اِشَعْیا ابن آموص که آنرا دربارهٔ یهودا واورشلیم ۰ درروزهای عُزِّیّا
۲ ویوتام وآحاز وحِزِقیّا پادشاهان یهودا دید * ای آسمان بشنو وای زمین کوش
بکیر زیرا خداوند سخن میکوید ۰ پسران پروردم وبرافراشتم امّا ایشان برمن
۳ عصیان ورزیدند * کاو مالك خویشرا والاغ آخور صاحب خودرا میشناسد امّا
٤ اسرائیل نمیشناسند وقوم من فهم ندارند * وای برامّت خطاکار وقومیکه زیر بار
کناه میباشند وبرذرّیت شریران وپسران مفسد ۰ خداوندرا ترك کردند وقدّوس
٥ اسرائیل را اهانت نمودند وبسوی عقب منحرف شدند * چرا دیکر ضرب یابید
٦ وزیاده فتنه نمائید ۰ تمامیٔ سر بیمار است وتمامی دل مریض * ازکف پا تا بسر
درآن تندرستی نیست بلکه جراحت وکوفتکی وزخم متعفّن ۰ که نه بخیه شده ونه بسته
۷ کشته ونه با روغن التیام شده است * ولایت شما ویران وشهرهای شما بآتش سوخته
شده است ۰ غریبانْ زمین شمارا درنظر شما میخورند وآن مثل واژکونیٔ بیکانکان
۸ خراب کردیده است * ودختر صهیون مثل سایه‌بان درتاکستان ومانند کَپَرْ
۹ دربوستان خیار ومثل شهر محاصره شده متروك است * اکر یَهُوَه صبایوت بقیّهٔ
۱۰ اندکی برای ما وا نمیکذاشت مثل سدوم میشدیم ومانند عموره میکشتیم * ای حاکمان
سدوم کلام خداوندرا بشنوید وای قوم عموره شریعت خدای مارا کوش بکیرید *
۱۱ خداوند میکوید ازکثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است ۰ از قربانیهای سوختنیٔ
قوچها وپیه پرواریها سیر شده‌ام وبخون کاوان وبرّه‌ها وبزها رغبت ندارم *
۱۲ وقتیکه میائید تا بحضور من حاضر شوید ۰ کیست که اینرا ازدست شما طلبیده است
۱۳ که دربارِ مرا پایمال کنید * هدایای باطل دیکر میاورید ۰ بخور نزد من مکروه است
وغرّهٔ ماه وسبت ودعوت جماعت نیز ۰ کناهرا با عقل مقدّس نمیتوانم تحمّل نمایم *

۱٤ غرّه‌ها وعیدهای شمارا جان من نفرت دارد آنها برای من بار سنکین است که
۱٥ ازتحمّل نمودنش خسته شده‌ام * هنکامیکه دستهای خودرا دراز میکنید چشمان
خودرا ازشما خواهم پوشانید وچون دعای بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیراکه
۱٦ دستهای شما پُر ازخون است * خویشتنرا شسته طاهر نمائید وبدئ اعمال خویشرا
۱۷ ازنظرمن دور کرده ازشرارت دست بردارید * نیکوکاریرا بیاموزید وانصافرا
بطلبید مظلومانرا رهائی دهید۰ یتیمانرا دادرسی کنید وبیوه‌زنانرا حمایت نمائید *
۱۸ خداوند میکوید بیائید تا با همدیکر محاجّه نمائیم۰ اکرکناهان شما مثل ارغوان
باشد مانند برف سفید خواهد شد واکر مثل قرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد *
۱۹ اکرخواهش داشته اطاعت نمائید۰ نیکوئیْ زمینرا خواهید خورد * امّا اکرابا
۲۰
نموده تمرّد کنید شمشیرْ شمارا خواهد خورد زیراکه دهان خداوند چنین میکوید *
۲۱ شهرامین چکونه زانیه شده است۰ آنکه ازانصاف مملوّ میبود وعدالت دروی
۲۲ سکونت میداشت امّا حال قاتلان* نقرهٔ تو بدُرْد مبدّل شده۰ وشراب توازآب
۲۳ ممزوج کشته است * سروران تو متمرّد شده ورفیق دزدان کردیده هر یك ازایشان
رشوه‌را دوست میدارند ودرپی هدایا میروند۰ یتیمانرا دادرسی نمینمایند ودعویٔ
۲٤ بیوه زنان نزد ایشان نمیرسد * بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوتْ قدیر اسرائیل
میکوید هان من ازخصمان خود استراحت خواهم یافت واز دشمنان خویش انتقام
۲٥ خواهم کشید * ودست خودرا برتو برکردانیده دُرْد ترا بالکلّ پاك خواهم کرد۰
۲٦ وتمامیٔ ریمترا دور خواهم ساخت * وداورانِ ترا مثل اوّل ومشیران ترا مثل ابتداء
خواهم برکردانید۰ وبعد ازآن بشهر عدالت وقریهٔ امین مسمّی خواهی شد *
۲۷ صهیون به‌انصاف فدیه داده خواهد شد۰ وانابت کنندکانش بعدالت *
۲۸ وهلاکت عاصیان وکناهکاران باهم خواهد شد وآنانیکه خداوندرا ترك نمایند نابود
۲۹ خواهند کردید * زیرا ایشان ازدرختان بلوطیکه شما خواسته بودید خجل خواهند شد۰
۳۰ واز باغانیکه شما برکزیده بودید رسوا خواهند کردید * زیرا شما مثل بلوطیکه برکش
۳۱ پژمرده ومانند باغیکه آب نداشته باشد خواهید شد * ومرد زورآور بُرزهٔ کتان
وعملش شعله خواهد شد وهر دوی آنها باهم سوخته خواهند کردید وخاموش
کنندهٔ نخواهند بود *

باب دوّم

۱ ۲ کلامیکه اشعیا ابن آموص دربارهٔ یهودا واورشلیم دید* ودر ایّام آخر
واقع خواهد شد که کوهِ خانهٔ خداوند برقلّهٔ کوهها ثابت خواهد شد وفوق تلّها
۳ برافراشته خواهد کردید وجمیع امّتها بسوی آن روان خواهند شد* وقومهای بسیار
عزیمت کرده خواهند کفت» بیائید تا بکوه خداوند وبخانهٔ خدای یعقوب برآئیم تا
طریقهای خویشرا بما تعلیم دهد وبراههای وی سلوك نمائیم زیراکه شریعت از صهیون
۴ وکلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد* واو اُمتهارا داوری خواهد نمود
وقومهای بسیاربرا تنبیه خواهد کرد» وایشان شمشیرهای خودرا برای کاوآهن
ونیزه‌های خویشرا برای ارّه‌ها خواهند شکست» واُمّتی برامّتی شمشیر نخواهد
۵ کشید وبار دیکر جنکرا نخواهند آموخت* ای خاندان یعقوب بیائید تا
۶ درنور خداوند سلوك نمائیم* زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوبرا ترك کردهٔ
چونکه از رسوم مشرقی مملوّ ومانند فلسطینیان فالکیر شده اند» وبا پسران غربا
۷ دست زده‌اند* وزمین ایشان ازنقره وطلا پر شده وخزاین ایشانرا انتهائی نیست»
۸ وزمین ایشان ازاسبان پُر است وعرّابه‌های ایشانرا انتهائی نیست* وزمین ایشان
ازبتها پُر است» صنعت دستهای خویشرا که بانکشتهای خود ساخته اند سجده
۹ مینمایند* ومردم خمشده ومردان پست میشوند لهذا ایشانرا نخواهی آمرزید*
۱۰ ازترس خداوند واز کبریای جلال وی» بصخره داخل شده خویشتنرا درخاك پنهان
۱۱ کن* چشمان بلند انسان پست وتکبّر مردان خم خواهد شد ودر آنروز خداوند
۱۲ بتنهائی متعال خواهد بود* زیراکه برای یَهُوَه صبایوت روزی است که برهرچیزِ
۱۳ بلند وعالی خواهد آمد وبرهرچیزِ مرتفع وآنها پست خواهد شد* وبرهمهٔ سروهای
۱۴ آزاد بلند ورفیع لُبْنان وبرتمامیٔ بلوطهای باشان* وبرهمهٔ کوههای عالی وبرجمیع
۱۵ ۱۶ تلّهای بلند* وبرهر برج مرتفع وبرهر حصار منیع* وبرهمهٔ کشتیهای ترشیش
۱۷ وبرهمهٔ مصنوعات مرغوب* وکبریای انسان خم شود وتکبّر مردان پست خواهد
۱۸ شد ودر آنروز خداوند بتنهائی متعال خواهد بود* وبتها بالکلّ تلف خواهند
۱۹ شد* وایشان بمغاره‌های صخره‌ها وحُفره‌های خاك داخل خواهند شد» بسبب

ترس خداوند وکبریای جلال وی هنکامیکه او برخیزد تا زمینرا متزلزل سازد*
۲۰ درآنروز مردمان بتهای نقره وبتهای طلای خودرا که برای عبادت خویش
۲۱ ساخته اند نزد موشکوران وخفاشها خواهند انداخت* تا بمغارههای صخرهها
وشکافهای سنك خارا داخل شوند. بسبب ترس خداوند وکبریای جلال وی
۲۲ هنکامیکه او برخیزد تا زمینرا متزلزل سازد* شما ازانسانیکه نفس او در بینی‌اش
میباشد دست برکشید زیراکه او بچه چیز محسوب میشود*

باب سوّم

۱ زیرا اینك خداوند یهوه صبایوت پایه ورکنرا ازاورشلیم ویهوداه یعنی تمامی
۲ پایهٔ نان وتمامیٔ پایهٔ آبرا دور خواهد کرد* وشجاعان ومردان جنکی وداوران
۳ وانبیاء وفالکیران ومشایخرا* وسرداران پنجاهه وشریفان ومشیران وصنعتکرانِ
٤ ماهر وساحرانِ حاذقرا* واطفالرا برایشان حاکم خواهم ساخت وکودکان
٥ برایشان حکمرانی خواهند نمود* وقوم مظلوم خواهند شد هرکس ازدست دیکری
وهر شخص ازهمسایهٔ خویش واطفال برپیران وپستان برشریفان تمرّد خواهند نمود*
٦ چون شخصی ببرادر خویش درخانهٔ پدرش متمسّك شده بکوید ترا رخوت هست
۷ پس حاکم ما شو واین خرابی درزیر دست تو باشد* درآنروز او آواز خودرا
بلند کرده خواهد کفت من علاج کننده نتوانم شد زیرا درخانهٔ من نه نان ونه
۸ لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید* زیرا اورشلیم خراب شده ویهودا منهدم
کشته است. ازآنجهة که لسان وافعال ایشان بضدّ خداوند میباشد تا چشمانِ
۹ جلال اورا بتنك آورند* سیمای رویهای ایشان بضدّ ایشان شاهد است ومثل
سدوم کناهان خودرا فاش کرده آنهارا مخفی نمیدارند. وای برجانهای ایشان زیراکه
۱۰ بجهة خویشتن شرارترا بعمل آوردهاند* عادلانرا بکوئید که ایشانرا سعادتمندی
۱۱ خواهد بود زیرا ازثمرهٔ اعمال خویش خواهند خورد* وای برشریران که ایشانرا
۱۲ بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان بایشان کرده خواهد شد* وامّا
قوم من کودکان برایشان ظلم میکنند وزنان برایشان حکمرانی مینمایند. ای قوم من
۱۳ راهنمایان شما کمراه کنندکان اند وطریق راههای شمارا خراب میکنند* خداوند

١٤ برای محاجه برخاسته وبجهة داوری قومها ایستاده است* خداوند با مشایخ قوم خود
وسروران ایشان بمحاکمه درخواهد آمد* زیرا شما هستید که تاکستانهارا خورده‌اید
١٥ وغارت فقیران درخانه‌های شما است* خداوند یهوه صبایوت میکوید شمارا چه شده
١٦ است که قوم مرا میکوبید ورویهای فقیرانرا خورد مینمائید* وخداوند میکوید
ازانجهة که دختران صهیون متکبرند وباکردن افراشته وغمزات چشم راه میروند وبناز
١٧ میخرامند وبپایهای خویش خلخالهارا بصدا میآورند* بنابرین خداوند فرق سر دختران
١٨ صهیونرا کل خواهد ساخت وخداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد نمود* ودرآنروز
١٩ خداوند زینت خلخالها وپیشانی بندها وهلالهارا دور خواهد کرد* وکوشوارها
٢٠ ودستبندها وروبندهارا* ودستارها وزنجیرها وکمربندها وعطردانها وتعویذهارا*
٢١ ٢٢ وانکشترها وحلقه‌های بینیرا* ورخوت نفیسه ورداها وشالها وکیسه‌هارا* وآینه‌ها
٢٣ ٢٤ وکتان نازك وعمامه‌ها وبرقعهارا* وواقع میشود که بعوض عطریات عفونت خواهد
شد وبعوض کمربند ریسمان وبعوض مویهای بافته کلی وبعوض سینه‌بند زنار
٢٥ پلاس وبعوض زیبائی سوختکی خواهد بود* مردانت بشمشیر وشجاعانت درجنك
٢٦ خواهند افتاد* ودروازهای وی ناله وماتم خواهند کرد* واو خراب شده برزمین
خواهد نشست*

باب چهارم

١ ودر آنروز هفت زن بیك مرد متمسك شده خواهند کفت نان خودرا خواهیم
خورد ورخت خودرا خواهیم پوشید فقط نام تو برما خوانده شود وعار مارا بردار*
٢ درآنروز شاخهٔ خداوند زیبا وجلیل ومیوهٔ زمین بجهة ناجیان اسرائیل فخر
٣ وزینت خواهد بود* وواقع میشود که هرکه درصهیون باقی ماند وهرکه دراورشلیم
ترك شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکه دراورشلیم دردفتر حیات مکتوب
٤ باشد* هنکامیکه خداوند چرك دختران صهیونرا بشوید وخون اورشلیمرا بروح
٥ انصاف وروح سوختکی ازمیانش رفع نماید* خداوند برجمیع مساکن کوه صهیون
وبرمحفلهایش ابر ودود درروز ودرخشندکی آتش مشتعل درشب خواهد آفرید
٦ زیراکه برتمامی جلال آن پوششی خواهد بود* ودر وقت روز سایبانی بجهة سایه
ازکرما وبجهة ملجاء وپناهکاه ازطوفان وباران خواهد بود*

باب پنجم

١ سرود محبوب خودرا دربارهٔ تاکستانش برای محبوب خود بسرایم ٭ محبوب من
٢ تاکستانی درتلّی بسیار بارور داشت ٭ وآنرا کنده ازسنکها پاك کرد ومَوِ بهترین درآن
غرس نمود وبرجی درمیانش بنا کرد وچرخُشتی نیز درآن کَنَده ٭ پس منتظر میبود
٣ تا انکور بیاورد امّا انکور بد آورد ٭ پس الآن ای ساکنان اورشلیم ومردان یهودا ٭
٤ درمیان من وتاکستان من حکم کنید ٭ برای تاکستان من دیکر چه توان کرد که
٥ درآن نکردم ٭ پس چون منتظر بودم که انکور بیاورد چرا انکور بد آورد ٭ لهذا
الآن شمارا اعلام مینمایم که من بتاکستان خود چه خواهم کرد ٭ حصارشرا برمیدارم
٦ وچراکاه خواهد شد ٭ ودیوارشرا منهدم میسازم وپایمال خواهد کردید ٭ وآنرا
خراب میکنم که نه پازش ونه کَنده خواهد شد وخار وخس درآن خواهد روئید ٭
٧ وابرهارا امر میفرمایم که برآن باران نباراند ٭ زیراکه تاکستان یَهُوَه صبایوت خاندان
اسرائیل است ومردان یهودا نهال شادمانیٔ او میباشند ٭ وبرای انصاف انتظار
٨ کشید واینك تعدّی وبرای عدالت واینك فریاد شد ٭ وای برآنانیکه خانه‌را
بخانه ملحق ومزرعه‌را بمزرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند ٭ وشما درمیان زمین
٩ بتنهائی ساکن میشوید ٭ یَهُوَه صبایوت درکوش من کفت بدرستیکه خانه‌های
بسیار خراب خواهد شد ٭ وخانه‌های بزرك وخوشنما غیر مسکون خواهد کردید ٭
١٠ زیراکه ده جفت کاوْ زمین یك بَتْ خواهد آورد ویك حُوْمَرْ تخم یك اِیفَه خواهد
١١ داد ٭ وای برآنانیکه صبح زود برمیخیزند تا درپی مسکرات بروند ٭ وشب دیر
١٢ مینشینند تا شرابْ ایشانرا کرم نماید ٭ ودر بزمهای ایشان عودْ وبربط ودفّ ونای
وشراب میباشد ٭ امّا بفعل خداوند نظر نمیکنند وبعمل دستهای وی نمینکرند ٭
١٣ بنابرین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده‌اند وشریفان ایشان کُرسنه وعوام
١٤ ایشان از تشنکی خشك کردیده ٭ ازاین سبب هاویه حرص خودرا زیاد کرده
ودهان خویشرا بیحدّ باز نموده است ٭ وجلال وجمهور وشوکت ایشان وهرکه
١٥ درایشان شادمان باشد درآن فرو میرود ٭ ومردمْ خم خواهند شد ومردانْ ذلیل
١٦ خواهند کردید وچشمان متکبّران پست خواهد شد ٭ ویَهُوَه صبایوت بانصاف

۱۷ متعال خواهد بود وخدای قدّوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد* آنگاه
برهای (غُرَباء) درمرتعهای ایشان خواهند چرید وغریبان وبرانه‌های پرواریهای
۱۸ ایشانرا خواهند خورد* وای برآنانیکه عصیانرا بریسمانهای بطالت وگناهرا
۱۹ گویا بطنابِ عرّابه میکشند* ومیگویند باشد که او تعجیل نموده کار خودرا بشتاباند
۲۰ تا آنرا ببینیم. ومقصود قدّوس اسرائیل نزدیك شده بیاید تا آنرا بدانیم* وای
برآنانیکه بدیرا نیکوئی ونیکوئیرا بدی مینامند. که ظلمترا بجای نور ونوررا بجای
۲۱ ظلمت میگذارند. وتلخیرا بجای شیرینی وشیرینیرا بجای تلخی مینهند* وای
۲۲ برآنانیکه درنظر خود حکیمند. وپیش روی خود فهیم مینمایند* وای برآنانیکه
برای نوشیدن شراب زورآورند. وبجهة ممزوج ساختن مسکرات مردان قویّ
۲۳ میباشند* که شریرانرا برای رشوه عادل میشمارند. وعدالت عادلانرا از ایشان
۲۴ برمیدارند* بنابرین بنهجیکه شرارهٔ آتش کاهرا میخورد وعلفِ خشك درشعله
میافتد. همچنان ریشهٔ ایشان عفونت خواهد شد وشکوفهٔ ایشان مثل غبار برافشانده
خواهد گردید. چونکه شریعت یَهْوَه صبایوترا ترك کرده کلام قدّوس اسرائیل‌را
۲۵ خوار شمرده‌اند* بنابرین خشم خداوند برقوم خود مشتعل شده ودست خودرا
برایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است. وکوهها بلرزیدند ولاشهای ایشان
درمیان کوچه‌ها مثل فضلات کردیده‌اند. با وجود اینهمه غضب او برنگردید
۲۶ ودست وی تاکنون دراز است* وعَلَمی بجهة اُمّتهای بعید برپا خواهد کرد.
واز اقصای زمین برای ایشان صفیر خواهد زد. وایشان تعجیل نموده بزودی
۲۷ خواهند آمد* ودرمیان ایشان احدی خسته ولغزش خورنده نخواهد بود واحدی نه
پینکی خواهد زد ونه خواهد خوابید. وکمربندِ کمر احدی ازایشان باز نشده دوال
۲۸ نعلین احدی کسیخته نخواهد شد* که تیرهای ایشان تیز وتمامی کمانهای ایشان زده شده
است. سُمهای اسبان ایشان مثل سنك خارا وچرخهای ایشان مثل کردباد شمرده
۲۹ خواهند شد* غرّش ایشان مثل شیر ماده ومانند شیران ژیان غرّش خواهند
کرد. وایشان نعره خواهند زد وصیدرا کرفته بسلامتی خواهند بُرد ورهاننده نخواهد
۳۰ بود* ودرآنروز برایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. واگر کسی
بزمین بنگرد اینك تاریکی وتنگی است ونور درافلاك آن بظلمت مبدّل شده است*

باب ششم

۱ درسالیکه عُزّیا پادشاه مُرد خداوندرا دیدم که برکرسئ بلند وعالی نشسته بود
۲ وهیکل از دامنهای وی پُر بود* وسرافین بالای آن ایستاده بودند که هریك
ازآنها شش بال داشت. وبا دو ازآنها روی خودرا میپوشانید وبا دو پایهای
۳ خودرا میپوشانید وبا دو پرواز مینمود* ویکی دیکریرا صدا زده میکفت قدّوس
٤ قدّوس قدّوس یَهْوَه صبایوت تمامئ زمین ازجلال او مملوّ است* واساس آستانه
٥ ازآواز اوکه صدا میزد میلرزید وخانه از دود پُر شد* پس کفتم وای برمن که
هلاك شده‌ام زیراکه مرد ناپاك لب هستم ودرمیان قوم ناپاك لب ساکنم. وچشمانم
٦ یَهْوَه صبایوت پادشاهرا دیده است* آنکاه یکی ازسرافین نزد من پرید ودر
٧ دست خود اخکریکه با انبرازروی مذبح کرفته بود داشت* وآنرا بردهانم کذارده
کفت که اینك این لبهایترا لمس کرده است وعصیانت رفع شده وکناهت کفّاره
٨ کشته است* آنکاه آواز خداوندرا شنیدم که میکفت کِرا بفرستم وکیست که
٩ برای ما برود کفتم لبیّك مرا بفرست* کفت برو وباین قوم بکو البتّه خواهید
۱۰ شنید امّا نخواهید فهمید وهرآینه خواهید نکریست امّا درك نخواهید کرد* دل
اینقومرا فربه ساز وکوشهای ایشانرا سنکین نما وچشمان ایشانرا ببند. مبادا با چشمان
خود ببینند وبا کوشهای خودبشنوند وبا دل خود بفهمند وبازکشت نموده شفا یابند*
۱۱ پس من کفتم ای خداوند تا بکی. اوکفت تا وقتیکه شهرها ویران کشته غیرمسکون
۱۲ باشد وخانه‌ها بدون آدمی وزمین خراب وویران شود* وخداوند مردمانرا دور
۱۳ کند ودرمیان زمین خرابیهای بسیار شود* امّا بازعُشری درآن خواهد بود وآن
نیز بار دیکر تلف خواهد کردید مثل درخت بلوط وچنارکه چون قطع میشود
کُندهٔ آنها باقی میماند همچنان ذریّت مقدّس کُندهٔ آن خواهد بود*

باب هفتم

۱ ودر ایّام آحاز بن یوتام بن عُزّیا پادشاه یهودا واقع شد که رصین پادشاه اَرام
وفَقَح بن رَمَلْیا پادشاه اسرائیل براورشلیم برآمدند تا با آن جنك نمایند امّا نتوانستند

٣ آنرا فتح نمایند* و بخاندان داود خبر داده کفتند که اَرام درافرایم اُردو زده‌اند ودل
٣ او ودل مردمانش بلرزید بطوریکه درختان جنکل ازباد میلرزد* آنکاه خداوند
باشعیا کفت تو با پسر خود شآرياشوب بانتهای قنات برکهٔ فوقانی براه مزرعهٔ کازر
٤ باستقبال آحاز بیرون شو* و ویرا بکو با حذر وآرام باش مترس ودلت ضعیف
نشود ازاین دو دُمِ مشعلِ دود افشان یعنی از شدّت خشم رصین واَرام و پسر
٥ رَمَلْیا* زیراکه اَرام با افرایم و پسر رَمَلْیا برای ضرر تو مشورت کرده میکویند*
٦ بریهودا برآئیم وآنرا محاصره کرده بجهة خویشتن تسخیر نمائیم و پسر طَبْئیل را درآن
٧ بپادشاهی نصب کنیم* خداوند يَهُوَه چنین میکوید که این بجا آورده نمیشود وواقع
٨ نخواهد کردید* زیراکه سر اَرام دمشق وسر دمشق رصین است وبعد از شصت
٩ وپنج سال افرایم شکسته میشود بطوریکه دیکر قومی نخواهد بود* وسر افرایم
سامره وسر سامره پسر رَمَلْیا است واکر باور نکنید هرآینه ثابت نخواهید ماند*
۱۰ وخداوند بارِ دیکر آحاز را خطاب کرده کفت* آیتی بجهة خود از يَهُوَه خدایت
۱۱
۱۲ بطلب آنرا یا از عُمقها بطلب یا از اعلی علّيّينِ بالا* آحاز کفت نمیطلبم وخداوندرا
۱۳ امتحان نخواهم نمود* کفت ای خاندان داود بشنوید آیا شمارا چیزی سهل است
١٤ که مردمانرا بیزار کنید بلکه میخواهید خدای مرا نیز بیزار کنید* بنابرین خود
خداوند بشما آیتی خواهد داد اینك باکره حامله شده پسری خواهد زائید ونام اورا
۱٥ عِمّانوئیل خواهد خواند* کره وعَسَل خواهد خورد تا آنکه ترك کردن بدی
١٦ واختیار کردن خوبیرا بداند* زیرا قبل ازآنکه پسر ترك نمودن بدی واختیار
کردن خوبیرا بداند زمینیکه شما ازهر دو پادشاه آن میترسید متروك خواهد شد*
۱۷ خداوند برتو وبرقومت وبرخاندان پدرت اَیّامیرا خواهد آورد که از اَیّامیکه افرایم
۱۸ از یهودا جدا شد تا حال نیامده باشد یعنی پادشاه آشّور را* ودرآن روز واقع
خواهد شد که خداوند برای مکسهائیکه بکنارهای نهرهای مصراند وزنبورهائیکه
۱۹ درزمین اشوراند صفیر خواهد زد* وتمامی آنها برآمده درواديهای ویران وشکافهای
۲۰ صخره وبرهمهٔ بوته‌های خاردار وبرهمهٔ مرتعها فرو خواهند آمد* ودرآنروز خداوند
بواسطهٔ اُستره که از ماورای نهر اجیر میشود یعنی بواسطهٔ پادشاه آشّور موی سر
۲۱ وموی پایهارا خواهد تراشید وریش هم سُتُرده خواهد شد* ودرآنروز واقع خواهد

۲۲ شد که شخصی یك گاو جوان ودو گوسفند زنده نگاه خواهد داشت * واز فراوانیٔ
شیریکه میدهند کره خواهد خورد زیرا هرکه درمیان زمین باقی ماند خوراکش کره
۲۳ وعسل خواهد بود * ودرآنروز هرمکانیکه هزار مو بجهة هزار پارهٔ نقره داده
۲٤ میشد پر ازخار وخس خواهد بود * با تیرها وکمانها مردم بآنجا خواهند آمد زیرا که
۲٥ تمامیٔ زمین پر از خار وخس خواهد شد * وجمیع کوههائیکه با بیل کنده میشد
ازترس خار وخس بآنجا نخواهند آمد بلکه گاوان را بآنجا خواهند فرستاد وگوسفندان
آنرا پایمال خواهند کرد *

باب هشتم

۱ وخداوند مرا گفت لوحی بزرك بجهة خود بگیر وبرآن با قلم انسان برای مَهیرشَلالَل
۲ حاش بَز بنویس * ومن شهود امین یعنی اُوریای کاهن وزکریا ابن یبرکیارا بجهة
۳ خود برای شهادت میگیرم * پس من به نبیّه نزدیکی کردم واو حامله شده پسری
٤ زائید آنگاه خداوند بمن گفت اورا مَهیرشَلالَل حاش بَز بنام * زیرا قبل از آنکه
طفل بتواند ای پدرم وای مادرم بگوید اموال دمشق وغنیمت سامره را پیش
٥ پادشاه آشور بیغما خواهند برد * وخداوند بار دیگر مرا باز خطاب کرده
٦ گفت * چونکه اینقوم آبهای شیلوه را که بملایمت جاری میشود خوار شمرده از رصین
۷ وپسر رَمَلیا مسرور شده‌اند * بنابرین اینك خداوند آبهای زورآور بسیار نهر یعنی
پادشاه آشور وتمامیٔ حشمت اورا برایشان برخواهد آورد واو از جمیع جویهای خود
۸ برخواهد آمد واز تمامیٔ کنارهای خویش سرشار خواهد شد * وبر یهودا تجاوز
نموده سیلان کرده عبور خواهد نمود تا آنکه بگردنها برسد وبالهای خودرا پهن
۹ کرده طول وعرض ولایتترا ای عمانوئیل پر خواهد ساخت * بهیجان آئید
ای قومها وشکست خواهید یافت وگوش گیرید ای اقصای زمین وکمر خودرا
ببندید وشکست خواهید یافت ٭ کمر خودرا ببندید وشکست خواهید یافت *
۱۰ باهم مشورت کنید وباطل خواهد شد وسخن گوئید وبجا آورده نخواهد شد زیرا
۱۱ خدا با ماست * چونکه خداوند با دست قویّ بمن چنین گفت ومرا تعلیم داد که
۱۲ براه اینقوم سلوك ننمایم وگفت * هرآنچه را که اینقوم فتنه مینامند شما آنرا فتنه ننامید

۱۳ واز ترس ایشان ترسان وخائف مباشید* یَهُوَه صبایوترا تقدیس نمائید واو
۱۴ ترس وخوف شما باشد* واو (برای شما) مکان مقدّس خواهد بود امّا برای هر
دو خاندان اسرائیل سنك مصادم وصخرهٔ لغزش دهنده وبرای ساکنان اورشلیم
۱۵ دام وتله* وبسیاری از ایشان لغزش خورده خواهند افتاد وشکسته شده وبدام
۱۶ افتاده کرفتار خواهند کردید* شهادترا بهم بپیچ وشریعترا درشاکردانم مختوم
۱۷ ساز* ومن برای خداوند که روی خودرا از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار
۱۸ کشیده امیدوار او خواهم بود* اینك من وپسرانیکه خداوند بمن داده است
از جانب یَهُوَه صبایوت که درکوه صهیون ساکن است بجهة اسرائیل آیات
۱۹ وعلامات هستیم* وچون ایشان بشما کویند که از اصحاب اجنّه وجادوکرانیکه
جیك جیك وزَمزَمْ میکنند سؤآل کنید (کوئید) آیا قوم از خدای خود سؤآل
۲۰ نمایند وآیا از مردکان بجهة زندکان سؤآل باید نمود* بشریعت وشهادت (توجّه
نمائید) واکر موافق این کلام سخن نکویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود*
۲۱ وبا عُسرت وکرُسنکی درآن خواهند کشت وهنکامیکه کرسنه شوند خویشتنرا
مشوّش خواهند ساخت وپادشاه وخدای خودرا لعنت کرده ببالا خواهند
۲۲ نکریست* وبزمین نظر خواهند انداخت واینك تنکی وتاریکی وظلمتِ پریشانی
خواهد بود وبتاریکیٔ غلیظ رانده خواهند شد*

باب نهم

۱ لیکن برای او که درتنکی میبود تاریکی نخواهد شده درزمان پیشین زمین زبولون
وزمین نفتالیرا ذلیل ساخت امّا درزمان آخر آنرا براه دریا بآنطرف اُردُن درجلیل
۲ اُمّتها محترم خواهد کردانید* قومیکه در تاریکی سالك میبودند نور عظیمی خواهند
۳ دید وبرساکنان زمینِ سایهٔ موت نور ساطع خواهد شد* تو قومرا بسیار ساخته
شادیٔ ایشانرا زیاد کردانیدی ه بحضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانیٔ وقت
۴ درو ومانند کسانیکه درتقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند* زیراکه یوغ بارِ اورا
وعصای کردنش یعنی عصای جفا کنندهٔ ویرا شکستی چنانکه درروز مِدیان کردی*
۵ زیرا همهٔ اسلحهٔ مسلحان درغوغا است ورُخوت ایشان بخون آغشته است امّا برای

٦ سوختن وهیزمِ آتش خواهند بود* زیراکه برای ما ولدی زائیده وپسری بما بخشیده
شد وسلطنت بردوش او خواهد بود واسم او عجیب ومشیر وخدای قدیر وپدر
٧ سرمدی وسَرْوَرِ سلامتی خوانده خواهد شد* ترقّیِ سلطنت وسلامتیِ اورا برکرسیِ
داود وبر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف وعدالت ازالآن تا ابدالآباد
٨ ثابت واستوار نماید • غیرت یَهُوَه صبایوت اینرا بجا خواهد آورد* خداوند
٩ کلامی نزد یعقوب فرستاد وآن براسرائیل واقع گردید* وتمامیِ قوم خواهند
١٠ دانست یعنی افرایم وساکنان سامره که از غرور وتکبّر دل خود میگویند* خشتها
افتاده است امّا با سنگهای تراشیده بنا خواهیم نمود چوبهای افراغ درهم شکست امّا
١١ سرو آزاد بجای آنها میگذاریم* بنابرین خداوند دشمنان رصین‌را بضدّ او خواهد
١٢ برافراشت وخصمان اورا خواهد برانگیخت* آرامیانرا از مشرق وفلسطینیانرا
از مغرب وایشان اسرائیلرا با دهان گشوده خواهند خورد • امّا با اینهمه خشم او
١٣ برگردانیده نشده ودست او هنوز دراز است* واین قوم بسوی زنندهٔ خودشان
١٤ بازگشت ننموده ویَهُوَه صبایوترا نطلبیده اند* بنابرین خداوند سر ودُم ونخل ونیرا
١٥ از اسرائیل دریکروز خواهد برید* مرد پیر ومرد شریف سر است ونبیّ که تعلیم
١٦ دروغ میدهد دُم میباشد* زیراکه هادیان اینقوم ایشانرا گمراه میکنند وپیروان
١٧ ایشان بلعیده میشوند* ازاین سبب خداوند ازجوانان ایشان مسرور نخواهد شد
وبر یتیمان وبیوه‌زنان ایشان ترحّم نخواهد نمود • چونکه جمیع ایشان منافق وشریرند
وهر دهانی بحماقت متکلّم میشود با اینهمه غضب او برگردانیده نشده ودست او هنوز
١٨ دراز است* زیراکه شرارت مثل آتش میسوزاند وخار وخس‌را میخورد •
١٩ ودر بوته‌های جنگل افروخته شده دود غلیظ بیچان میشود* از غضب یَهُوَه
صبایوت زمین سوخته شده است وقوم هیزم آتش گشته‌اند وکسی بر برادر خود
٢٠ شفقت ندارد* از جانب راست میربایند وگرسنه میمانند وازطرف چپ میخورند
٢١ وسیر نمیشوند وهرکس گوشت بازوی خودرا میخورد* منسّی افرایم‌را وافرایم
منسّی‌را وهر دوی ایشان بضدّ یهودا متّحد میشوند • با اینهمه غضب او برگردانیده
نشده ودست او هنوز دراز است*

باب دهم

١ وای برآنانیکه احکام غیر عادله‌را جاری میسازند وکاتبانیکه ظلمرا مرقوم
٢ میدارند* تا مسکینانرا از داوری منحرف سازند وحق فقیران قوم مرا بربایند تا
٣ آنکه بیوه زنان غارت ایشان بشوند ویتیمانرا تاراج نمایند* پس در روز بازخواست
درحینیکه خرابی از دور میآید چه خواهید کرد وبسوی که برای معاونت خواهید
٤ کریخت وجلال خودرا کجا خواهید انداخت* غیر ازآنکه زیر اسیران خم شوند
وزیر کشتکان بیفتند• با اینهمه غضب او برکردانیده نشده ودست او هنوز دراز
٥ است* وای برآشور که عصای غضب من است• وعصائیکه دردست ایشان
٦ است خشم من میباشد* اورا برأمت منافق میفرستم ونزد قوم مغضوب خود
مأمور میدارم• تا غنیمتی بربایند وغارتی ببرند وایشانرا مثل کل کوچها پایمال
٧ سازند* امّا او چنین کمان نمیکند ودلش بدینکونه قیاس نمینماید• بلکه مراد دلش
٨ این است که أمتهای بسیاررا هلاك ومنقطع بسازد* زیرا میکوید آیا سرداران من
٩ جمیعًا پادشاه نیستند* آیا کلنو مثل کرکمیش نیست وآیا حمات مثل ارفاد نی•
١٠ وآیا سامره مانند دمشق نمیباشد* چنانکه دست من برممالك بتها استیلا یافت
١١ وبتهای تراشیده آنها ازبتهای اورشلیم وسامره بیشتر بودند* پس آیا بنحویکه بسامره
١٢ وبتهایش عمل نمودم باورشلیم وبتهایش چنین عمل نخواهم نمود* وواقع خواهد
شد بعد ازآنکه خداوند تمامی کار خودرا با کوه صهیون واورشلیم بانجام رسانیده
باشد که من از ثمره دل مغرور پادشاه آشور واز فخر چشمان متکبر وی انتقام خواهم
١٣ کشید* زیرا میکوید بقوت دست خود وبحکمت خویش چونکه فهیم هستم اینرا
کردم• وحدود قومهارا منتقل ساختم وخزائن ایشانرا غارت نمودم ومثل جبار
١٤ سروران ایشانرا بزیر انداختم* ودست من دولت قومهارا مثل آشیانه کرفته است
وبطوریکه تخمهای متروك‌را جمع کنند من تمامی زمینرا جمع کردم• وکسی نبود که
١٥ بال‌را بجنباند یا دهان خودرا بکشاید یا جیجاك بنماید* آیا تبر برکسیکه بآن میشکند
فخر خواهد نمود یا اره برکسیکه آنرا میکشد افتخار خواهد کرد• که کویا عصا بلند
کننده خودرا بجنباند یا چوب دست آنچه‌را که چوب نباشد بلند نماید*

١٦ بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوت برفربهانِ او لاغری خواهد فرستاد وزیر جلال او
١٧ سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد* ونور اسرائیل نار وقدّوس وی
١٨ شعله خواهد شد۰ ودر یکروز خار وخسش را سوزانیده خواهد خورد* وشوکت
جنکل وبستان او هم روح وهم بدنرا تباه خواهد ساخت ومثل کداختنِ مریض
١٩ خواهد شد* وبقیّهٔ درختان جنکلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنهارا
٢٠ ثبت تواند کرد* ودر آنروز واقع خواهد شد که بقیّهٔ اسرائیل وناجیانِ خاندان
یعقوب بار دیکر برزنندهٔ خودشان اعتماد نخواهند نمود بلکه برخداوند که قدّوس
٢١ اسرائیل است بهاخلاصْ اعتماد خواهند نمود* وبقیّهٔ یعنی بقیّهٔ یعقوب بسوی خدای
٢٢ قادر مطلق بازکشت خواهند کرد* زیرا هرچند قوم تو اسرائیل مثل ریک دریا
باشند فقط از ایشان بقیّتی بازکشت خواهند نمود۰ هلاکتی که مقدّر است بعدالت
٢٣ مجرا خواهد شد* زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت هلاکت وتقدیری درمیان تمامیِ
٢٤ زمین بعمل خواهد آورد* بنابرین خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید ای قوم
من که درصهیون ساکنید از آشّور مترسید۰ اکرچه شمارا بچوب بزند وعصای خودرا
٢٥ مثل مصریان برشما بلند نماید* زیرا بعد از زمان بسیار کمی غضب تمام خواهد
٢٦ شد وخشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود* ویَهُوَه صبایوت تازیانهٔ بر وی
خواهد برانکیخت چنانکه درکُشتار مِدیان برصخرهٔ غراب۰ وعصای او بردریا
٢٧ خواهد بود وآنرا بلند خواهد کرد بطوریکه برمصریان کرده بود* ودرآن روز
واقع خواهد شد که بارِ او ازدوش تو ویوغ او ازکردن تو رفع خواهد شد ویوغ
٢٨ ازفربهی کسسته خواهد شد* او به عَیّات رسید وازمِجْرون کذشت ودر مِکْماش
٢٩ اسباب خودرا کذاشت* ازمعبر عبور کردند ودرجَبَع منزل کزیدند۰ اهل رامَه
٣٠ هراسان شدند واهل جبعهٔ شاؤل فرار کردند* ای دختر جَلّیم باآواز خود فریاد
٣١ برآور ای لَیْشَه وای عناتوتِ فقیر کوش ده* مَدْمِینَه فراری شدند وساکنان جیبیم
٣٢ کریختند* همین امروز درنوب توقّف میکند ودست خودرا برجبل دختر صهیون
٣٣ وکوه اورشلیم دراز میسازد* اینک خداوند یَهُوَه صبایوت شاخه‌هارا باخوف قطع
خواهد نمود وبلند قدّان بریده خواهند شد ومرتفعان پست خواهند کردید*
٣٤ وبوته‌های جنکل باآهن بریده خواهد شد ولُبْنان بدست جبّاران خواهد افتاد*

باب یازدهم

۱ ونهالی ازتنهٔ یَسّی بیرون آمده شاخهٔ ازریشه‌هایش خواهد شکفت* وروح
۲ خداوند براو قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت وفهم وروح مشورت وقوّت
۳ وروح معرفت وترس خداوند* وخوشئ او درترس خداوند خواهد بود وموافق
رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد وبر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد
۴ نمود* بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد وبجههٔ مظلومانِ زمین براستی
حکم خواهد نمود. وجهانرا بعصای دهان خویش زده شریرانرا بنفخهٔ لبهای خود
۵ خواهد کُشت* وکمربند کمرش عدالت خواهد بود وکمربند میانش امانت*
۶ وگرگ با بره سکونت خواهد داشت وپلنگ با بزغاله خواهد خوابید وگوساله وشیر
۷ وپرواری باهم. وطفل کوچك آنهارا خواهد راند* وگاو با خرس خواهد چرید
۸ وبچه‌های آنها باهم خواهند خوابید وشیر مثل گاو کاه خواهد خورد* وطفل شیر
خواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد وطفلِ ازشیر باز داشته شده دست خودرا
۹ برخانهٔ افعی خواهد گذاشت* ودر تمامئ کوه مقدّس من ضرر وفسادی نخواهند
کرد زیراکه جهان ازمعرفت خداوند پُرخواهد بود مثل آبهائیکه دریارا میپوشاند*
۱۰ ودر آنروز واقع خواهد شد که ریشهٔ یَسّی بجههٔ عَلَمِ قومها برپا خواهد شد
۱۱ واُمّتها آنرا خواهند طلبید وسلامتئ او با جلال خواهد بود* ودر آنروز واقع
خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خودرا درازکند تا بقیّهٔ قوم خویشرا که
ازاَشّور ومصر وفَتروس وحَبَش وعیلام وشِنعار وحَمات وازجزیره‌های دریا باقی
۱۲ مانده باشند باز آورد* وبجههٔ اُمّتها عَلَمی برافراشته رانده شدگان اسرائیلرا جمع
خواهد کرد. وپراکندگان یهودارا ازچهار طرف جهان فراهم خواهد آورد*
۱۳ وحَسَد افرایم رفع خواهد شد ودشمنان یهودا منقطع خواهند گردید. افرایم بریهودا
۱۴ حَسَد نخواهد بُرد ویهودا افرایمرا دشمنی نخواهد نمود* وبجانب مغرب بردوش
فلسطینیان پریده بنی مشرق‌را باهم غارت خواهند نمود. ودست خودرا براَدُوم
۱۵ ومُوآب دراز کرده بنی عَمّون ایشانرا اطاعت خواهند کرد* وخداوند زبانهٔ دریای
مصررا تباه ساخته دست خودرا با بادِ سوزان برنهر دراز خواهد کرد. وآنرا با

۱۶ هفت نهرش خواهد زد ومردمرا با کفش بآن عبور خواهد داد* وبجهة بقیّهٔ قوم
اوکه ازآشور باقی مانده باشند شاهراهی خواهد بود. چنانکه بجهة اسرائیل در روز
برآمدن ایشان از زمین مصر بود*

باب دوازدهم

۱ ودر آنروز خواهی گفت که ای خداوند ترا حمد میگویم زیرا بمن غضبناك بودی
۲ امّا غضبت برگردانیده شده مرا تسلّی میدهی* اینك خدا نجات من است براو توکّل
نموده نخواهم ترسید. زیرا یاه یَهُوَه قوّت وتسبیح من است ونجات من گردیده است*
۳ ۴ بنابرین با شادمانی از چشمههای نجات آب خواهید کشید* ودر آنروز خواهید
گفت خداوندرا حمد گوئید ونام اورا بخوانید واعمال اورا درمیان قومها اعلام
۵ کنید وذکر نمائید که اسم او متعال میباشد* برای خداوند بسرائید زیرا کارهای
۶ عظیم کرده است واین درتمامیٔ زمین معروف است* ای ساکنهٔ صهیون صدارا
برافراشته بسرای زیرا قدّوس اسرائیل درمیان تو عظیم است*

باب سیزدهم

۱ ۲ وحی دربارهٔ بابِل که اَشَعْیا ابن آموص آنرا دید* عَلَمی برکوه خشك برپا
کنید وآواز بایشان بلند نمائید با دستْ اشاره کنید تا بهدرهای نجبا داخل شوند*
۳ من مقدّسان خودرا مأمور داشتم وشجاعان خویش یعنی آنانیرا که درکبریای من
۴ وجد مینمایند بجهة غضبم دعوت نمودم* آواز گروهی درکوهها مثل آواز خلق کثیر.
آواز غوغای ممالك اُمّتها که جمع شده باشند. یَهُوَه صبایوت لشکررا برای جنك
۵ سان میبیند* ایشان از زمین بعید واز کرانهای آسمان میآیند. یعنی خداوند با
۶ اسلحهٔ غضب خود تا تمامیٔ جهانرا ویران کند* وِلْوِلَه کنید زیراکه روز خداوند
۷ نزدیك است. مثل هلاکتی ازجانب قادر مطلق میآید* ازاینجهة همهٔ دستها
۸ سُست میشود ودلهای همهٔ مردم گداخته میگردد* وایشان متحیّرشده اَلَمها ودردهای
زه برایشان عارض میشود. مثل زنیکه میزاید درد میکشند. بریکدیگر نظر حیرت
۹ میاندازند وروبهای ایشان روبهای شعلهور میباشد* اینك روز خداوند با غضب

وشدّت خشم وستمکیشی میاید. تا جهان‌را ویران سازد وکناهکارانرا ازمیانش
۱۰ هلاك نماید* زیراکه ستارکان آسمان وبُرجهایش روشنائیٔ خودرا نخواهند داد.
وآفتاب دروقت طلوع خود تاریك خواهد شد وماه روشنائیٔ خودرا نخواهد
۱۱ تابانید* ومن ربع مسکونرا بسبب کناه وشریرانرا بسبب عصیان ایشان سزا خواهم
داد. وغرور متکبّرانرا تباه خواهم ساخت وتکبّر جبّارانرا بزیر خواهم انداخت*
۱۲ ومردمرا از زر خالص وانسانرا ازطلای اُوفیر کمیابتر خواهم کردانید* بنابرین
۱۳ آسمانرا متزلزل خواهم ساخت وزمین ازجای خود متحرّك خواهد شد. درحین
۱۴ غضب یَهْوَه صبایوت ودر روز شدّت خشم او* ومثل آهوی رانده شده ومانند
کلهٔ که کسی آنرا جمع نکند خواهند بود. وهرکس بسوی قوم خود توجّه خواهد
۱۵ نمود وهر شخص بزمین خویش فرار خواهد کرد* وهرکه یافت شود با نیزه زده
۱۶ خواهد شد وهرکه کرفته شود با شمشیر خواهد افتاد* اطفال ایشان نیز درنظر
ایشان بزمین انداخته شوند وخانه‌های ایشان غارت شود وزنان ایشان بیعصمت
۱۷ کردند* اینك من مادیانرا برایشان خواهم برانکیخت. که نقره‌را بحساب نمیاورند
۱۸ وطلارا دوست نمیدارند* وکمانهای ایشان جوانانرا خورد خواهد کرد وبرثمرهٔ
۱۹ رحم ترحّم نخواهند نمود وچشمان ایشان براطفال شفقت نخواهد کرد* وبابل که
جلال ممالك وزینت فخر کلدانیان است. مثل واژکون ساختن خدا سدوم وعموره‌را
۲۰ خواهد شد* وتا بأبد آباد نخواهد شد ونسلاً بعد نسل مسکون نخواهد کردید.
واَعْرابْ درآنجا خیمه نخواهند زد وشبانانْ کله‌هارا درآنجا نخواهند خوابانید*
۲۱ بلکه وحوش صحرا درآنجا خواهند خوابید وخانه‌های ایشان از بومها پُر خواهد
شد. شترمرغ درآنجا ساکن خواهد شد وغولان درآنجا رقص خواهند کرد*
۲۲ وشغالها درقصرهای ایشان وکُرکها درکوشکهای خوشنما صدا خواهند زد وزمانش
نزدیك است که برسد وروزهایش طول نخواهد کشید*

باب چهاردهم

۱ زیرا خداوند بریعقوب ترحّم فرموده اسرائیلرا بار دیکر خواهد برکزید وایشانرا
درزمینشان آرامی خواهد داد. وغربا با ایشان ملحق شده با خاندان یعقوب ملصق

۲ خواهند کردید* وقومها ایشانرا برداشته بمکان خودشان خواهند آورد. وخاندان
اسرائیل ایشانرا در زمین خداوند برای بندگی وکنیزی مملوك خود خواهند ساخت.
۳ واسیر کنندکان خودرا اسیر کرده برستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود* ودر
روزیکه خداوند ترا از اَلَم واضطرابت وبندکیٔ سخت که برتو مینهادند خلاصی بخشد
٤ واقع خواهد شد* که این مثلرا برپادشاه بابِل زده خواهی کفت. چکونه آن
٥ ستمکار تمام شد وآن جور پیشه چکونه فانی کردید* خداوند عصای شریران
٦ وچوکان حاکمانرا شکست* آنکه قومهارا بخشم با صدمهٔ متوالی میزد وبراُمّتها
۷ بغضب با جفای بیحدّ حکمرانی مینمود* تمامیٔ زمین آرام شده وساکت کردیده‌اند
۸ وباواز بلند ترنّم مینمایند* صنوبرها نیز وسروهای آزاد لُبْنان دربارهٔ تو شادمان شده
۹ میکویند. از زمانیکه تو خوابیدهٔ قطع کنندهٔ برما برنیامده است* هاویه از زیر برای
تو متحرّك است تا چون بیائی ترا استقبال نماید. ومردکان یعنی جمیع بزرکان زمینرا
برای تو بیدار میسازد. وجمیع پادشاهانِ اُمّتهارا ازکرسیهای ایشان برمیدارد*
۱۰ جمیع اینها ترا خطاب کرده میکویند. آیا تو نیز مثل ما ضعیف شدهٔ ومانند ما
۱۱ کردیدهٔ* جلال تو وصدای بربطهای تو بهاویه فرو شده است. کِرْمها زیر تو
۱۲ کسترانیده شده ومورها ترا میپوشانند* ای زُهْره دختر صبح چکونه ازآسمان افتادهٔ.
۱۳ ای که امّتهارا ذلیل میساختی چکونه بزمین افکنده شدهٔ* وتو دردل خود میکفتی
بآسمان صعود نموده کرسیٔ خودرا بالای ستارکان خدا خواهم افراشت. وبرکوه
۱٤ اجتماع دراطراف شمال جلوس خواهم نمود* بالای بلندیهای ابرها صعود کرده
۱٥ مثل حضرت اعلی خواهم شد* لکن بهاویه باسفلهای حُفْره فرو خواهی شُد*
۱٦ آنانیکه ترا بینند برتو چشم دوخته ودر تو تأمّل نموده خواهند کفت. آیا این آن مرد
۱۷ است که جهانرا متزلزل وممالکرا مرتعش میساخت* که ربع مسکونرا ویران مینمود
۱۸ وشهرهایشرا منهدم میساخت واسیران خودرا بخانه‌های ایشان رها نمیکرد* همهٔ
۱۹ پادشاهان اُمّتها جمیعًا هریك درخانهٔ خود با جلال میخوابند* امّا تو ازقبر خود
بیرون افکنده میشوی مثل شاخهٔ مکروه ومانند لباس کشتکانیکه با شمشیر زده شده
۲۰ باشند. که بسنکهای حُفره فرو میروند ومثل لاشهٔ پایمال شده* با ایشان دردفن
متّحد نخواهی بود چونکه زمین خودرا ویران کرده قوم خویشرا کشتهٔ. ذریّت

٢١ شریران تا بأبد مذکور نخواهند شد * برای پسرانش بسبب کناه پدران ایشان
قتلرا مهیّا سازید • تا ایشان برنخیزند ودر زمین تصرّف ننمایند وروی ربع مسکونرا
٢٢ ازشهرها پُر نسازند * ویَهُوَه صبایوت میکوید من بضدّ ایشان خواهم برخاست •
وخداوند میکوید اسم وبقیّه‌را ونسل وذریّترا ازبابِل منقطع خواهم ساخت *
٢٣ وآنرا نصیب خارپشتها وخلابهای آب خواهم کردانید وآنرا با جاروبِ هلاکت
٢٤ خواهم رُفت • یَهُوَه صبایوت میکوید * یَهُوَه صبایوت قَسَم خورده میکوید •
یقینًا بطوریکه قصد نموده‌ام همچنان واقع خواهد شد • وبنهجیکه تقدیر کرده‌ام
٢٥ همچنان بجا آورده خواهد کشت * واَشّوررا درزمینِ خودم خواهم شکست واورا
برکوههای خویش پایمال خواهم کرد • ویوغ او ازایشان رفع شده بارِ وی ازکردن
٢٦ ایشان برداشته خواهد شد * تقدیریکه برتمامئ زمین مقدّر کشته این است •
٢٧ ودستیکه برجمیع اُمّتها دراز شده همین است * زیراکه یَهُوَه صبایوت تقدیر نموده
است پس کیست که آنرا باطل کرداند • ودست اوست که‌دراز شده است پس
٢٨ کیست که آنرا برکرداند * درسالیکه آحاز پادشاه مُرد این وحی نازل شد *
٢٩ ای جمیع فلسطین شادی مکن ازاینکه عصائیکه ترا میزد شکسته شده است • زیراکه
ازریشهٔ مار افعی بیرون میآید ونتیجهٔ او اژدهای آتشینِ پرنده خواهد بود *
٣٠ ونخستزادکان مسکینان خواهند چرید وفقیران دراطمینان خواهند خوابید •
٣١ وریشهٔ ترا با قحطی خواهم کُشت وباقی ماندکان تو مقتول خواهند شد * ای
دروازه وِلْوِلَه نما وای شهر فریاد برآور • ای تمامئ فلسطین تو کداخته خواهی شد •
٣٢ زیراکه ازطرف شمال دود میآید وازصفوف وی کسی دور نخواهد افتاد * پس
برسولان اُمّتها چه جواب داده شود • اینکه خداوند صهیونرا بنیاد نهاده است
ومسکینان قوم وی درآن پناه خواهند بُرد *

باب پانزدهم

١ وحی دربارهٔ مواب • زیراکه درشبی عارِ مواب خراب وهلاك شده است زیرا
٢ درشبی قیرِ مواب خراب وهلاك شده است * به بُتکده ودیبون بمکانهای بلند بجهة
کریستن برآمده‌اند • مواب برای نَبُو ومیدَبا وِلْوِلَه میکند • برسر هریکی ازایشان کری

٣ است وريشهاى همه تراشيده شده است * در كوچه‌هاى خود كمر خودرا بپلاس
ميبندند وبرپشت بامها ودر چهارسوهاى خود هركس وِلْوِلَه مينمايد واشكها
٤ ميريزد * وحَشْبُون وأَلْعَالَه فرياد برمياورند ‍* آواز ايشان تا ياهَص مسموع ميشود
٥ بنابرين مسلحان موآب ناله ميكنند وجان ايشان درايشان ميلرزد * دل من بجهة
موآب فرياد برمياورده فراريانش تا به‌صوغر وعِجْلَتْ شَلِشِيَّا نعره ميزنند زيراكه ايشان
بفراز لُوحِيت باگريه برميآيند ‍* زيراكه ازراه حُورُونايم صداى هلاكت برمياورند *
٦ زيراكه آبهاى نِمْرِيم خراب شده چونكه علفْ خشكيده وگياه تلف شده وهيچ چيز
٧ سبز باقى نمانده است * بنابرين دولتى‌را كه تحصيل نموده‌اند واندوخته‌هاى خودرا
٨ بروادئ بيدها ميبرند * زيراكه فرياد ايشان حدود موآب‌را احاطه نموده وولْوِلَهٔ
٩ ايشان تا أَجْلايم ووِلْوِلَهٔ ايشان تا بئر ايليم رسيده است * چونكه آبهاى ديمون
ازخون پُرشده زانروكه برديمون (بلاياى) زياد خواهم آورد يعنى شيريرا برفراريان
موآب وبربقيّهٔ زمينش (خواهم گماشت) *

باب شانزدهم

١ برهارا كه خراج حاكم زمين است ازسالَع بسوى بيابان بكوه دختر صَهْيُون
٢ بفرستيد * ودختران موآب مثل مرغان آواره ومانند آشيانهٔ ترك شده نزد معبرهاى
٣ أَرْنُون خواهند شد * مشورت بدهيد وانصافرا بجا آوريد ‍* وسايهٔ خودرا
دروقت ظهر مثل شب بگردان ‍* رانده شدگان‌را پنهان كن وفراريانرا تسليم منما *
٤ اى موآب بگذار كه رانده شدگان من نزد تو مأوا گزينند ‍* وبراى ايشان ازروى
تاراج كننده پناهگاه باش ‍* زيرا ظالم نابود ميشود وتاراج كننده تمام ميگردد وستمكار
٥ اززمين تلف خواهد شد * وكُرسى برحمت استوار خواهد گشت وكسى براستى
برآن درخيمهٔ داود خواهد نشست كه داورى كند وانصافرا بطلبد وبجهة عدالت
٦ تعجيل نمايد * غرور موآب وبسيارئ تكبّرو خُيَلاء وكبروخشم اورا شنيديم
٧ وفخر او باطل است * بدين سبب موآب بجهة موآب وِلْوِلَه ميكند وتمامئ ايشان
وِلْوِلَه مينمايند ‍* بجهة بنيادهاى قير حارَسَت ناله ميكنيد زيراكه بالكلّ مضروب
٨ ميشود * زيراكه مزرعه‌هاى حَشْبُون وموهاى سِبْمَه پژمرده شد وسروران اُمّتها

تاکهایشرا شکسننده آنها تا به یَعْزیر رسیده بود ودر بیابان پراکنده میشد وشاخههایش
۹ منتشر شده ازدریا میکذشت * بنابرین برای مَوِ سِبْمَه بکریهٔ یَعْزیر خواهم کریست *
ای حَشْبون وأَلْعالَه شمارا با اشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیراکه برمیوهها
۱۰ وانکورهایت کلبانک افتاده است * شادی وابتهاج ازبُستانها برداشته شد ودر
تاکستانها ترنّم وآواز شادمانی نخواهد بود وکسی شرابرا درچرخُشتها پایمال نمیکند *
۱۱ صدای شادمانیرا خاموش کردانیدم * لهذا احشای من مثل بربط بجهة موآب
۱۲ صدا میزند وبطن من برای قیرْ حارَسْ * وهنکامیکه موآب درمکان بلند خود
حاضر شده خویشتنرا خسته کند وبمکان مقدّس خود برای دعا بیاید کامیاب نخواهد
۱۳ شد * این است کلامیکه خداوند دربارهٔ موآب اززمان قدیم کفته است * امّا
۱۴
الآن خداوند تکلّم نموده میکوید که بعد ازسه سال مثل سالهای مزدور جلال موآب
با تمامئ جماعت کثیر او محقّر خواهد شد وبقیّهٔ آن بسیار کم وبی قوّت خواهند
کردید *

باب هفدهم

۱ وحی دربارهٔ دمشق * اینک دمشق ازمیان شهرها برداشته میشود وتودهٔ خراب
۲ خواهد کردید * شهرهای عَرُوعیر متروک میشود وبجهة خوابیدن کلهها خواهد
۳ بود وکسی آنهارا نخواهد ترسانید * وحصار ازافرایم تلف خواهد شد وسلطنت
ازدمشق وازبقیّهٔ اَرام * ومثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیرا که یَهُوَه صبایوت
۴ چنین میکوید * ودرآنروز جلال یعقوب ضعیف میشود وفربهئ جسدش
۵ بلاغری تبدیل میکردد * وچنان خواهد بود که دروکرانْ زرعرا جمع کنند
ودستهای ایشان سنبلههارا دروکند * وخواهد بود مثل وقتیکه دروادئ رفایم
۶ سنبلههارا بچینند * وخوشههای چند درآن باقی ماند ومثل وقتیکه زیتونرا بتکانند
که دو یا سه دانه برسر شاخهٔ بلند وچهار یا پنج دانه برشاخچههای بارور آن باقی
۷ ماند * یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میکوید * درآنروز انسان بسوی آفریننده خود
۸ نظر خواهد کرد وچشمانش بسوی قدّوس اسرائیل خواهد نکریست * وبسوی
مذبحهائیکه بدستهای خود ساخته است نظر نخواهد کرد وبآنچه با انکشتهای
۹ خویش بنا نموده یعنی اشیریم وبتهای آفتاب نخواهد نکریست * درآن روز شهرهای

حصینش مثل خرابه‌هائیکه درجنکل یا برکوه بلند است خواهد شد که آنهارا
۱۰ ازحضور بنی اسرائیل واکذاشتند ووبران خواهد شد* چونکه خدای نجات
خودرا فراموش کردی وصخرهٔ قوّت خویشرا بیاد نیاوردی بنابرین نهالهای دلپذیر
۱۱ غرس خواهی نمود وقَلَمه‌های غریبرا خواهی کاشت* در روزیکه غرس مینمائی
آنرا نموّ خواهی داد ودر صبح مزروعِ خودرا بشکوفه خواهی آورد امّا محصولش
۱۲ دَرروزِ آفتِ مهلك وحزنِ علاج ناپذیر برباد خواهد رفت* وای برشورش
قومهای بسیار که مثل شورش دریا شورش مینمایند وخروش طوایفیکه مثل خروش
۱۳ آبهای زورآور خروش میکنند* طوایف مثل خروش آبهای بسیار میخروشند امّا
ایشانرا عتاب خواهد کرد وبجای دور خواهند کریخت ومثل کاهِ کوهها دربرابر
۱٤ باد رانده خواهند شد ومثل غبار دربرابر کردباد* دروقت شام اینك خوف
است وقبل ازصبح نابود میشوند. نصیب تاراج کنندکان ما وحصّهٔ غارت
نمایندکان ما همین است*

باب هجدهم

۱ وای برزمینیکه درآن آواز بالها است که بآنطرف نهرهای کوش میباشد*
۲ وایلچیان بدریا ودر کشتیهای بَرْدِی برروی آبها میفرستد. ومیکوید ای رسولان
تیزرو بروید نزد اُمّت بلند قدّ وبرّاق نزد قومیکه ازابتدایش تا کنون مهیب
۳ بوده‌اند یعنی اُمّت زورآور وپایمال کننده که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند* ای
تمامئ ساکنان ربع مسکون وسَکَنهٔ جهان چون عَلَمی برکوهها بلند کردد بنکرید
٤ وچون کرّنا نواخته شود بشنوید* زیرا خداوند بمن چنین کفته است که من
خواهم آرامید وازمکان خود نظر خواهم نمود. مثل کرمای صاف برنباتات ومثل
٥ ابر شبنم دار درحرارت حصاد* زیرا قبل ازحصاد وقتیکه شکوفه تمام شود
وکُل بانکورِ رسیده مبدّل کردد او شاخه‌هارا با ارّه‌ها خواهد برید ونهالهارا بریده
٦ دور خواهد افکند* وهمه برای مرغان شکاریٔ کوهها ووحوش زمین واکذاشته
خواهد شد. ومرغان شکاری تابستان‌را برآنها بسر خواهند برد وجمیع وحوش
۷ زمین زمستان‌را برآنها خواهند کذرانید* ودرآن زمان هدیهٔ برای یَهُوَه صبایوت
ازقوم بلند قدّ وبرّاق وازقومیکه ازابتدایش تا کنون مهیب است وازاُمّتی زورآور

وپایمال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند بمکان اسم یَهُوَه صبایوت یعنی
بکوه صهیون آورده خواهد شد*

باب نوزدهم

۱ وحیْ دربارهٔ مصر* اینك خداوند برابرِ تیز رو سوار شده بمصر میآید وبُتهای
مصر ازحضور وی خواهد لرزید ودلهای مصریان دراندرون ایشان گداخته
۲ خواهد شد* ومصریانرا برمصریان خواهم برانگیخت* برادر با برادر خود وهمسایه
۳ با همسایهٔ خویش وشهر با شهر وکشور با کشور جنك خواهند نمود* وروح مصر
در اندرونش افسرده شده مشورتش‌را باطل خواهم گردانید وایشان از بُتها
۴ وفالگیران وصاحبان اجنّه وجادوگران سؤال خواهند نمود* ومصریانرا بدست
آقای ستم‌کیش تسلیم خواهم نمود وپادشاه زورآور برایشان حکمرانی خواهد کرد*
۵ خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میگوید* وآب ازدریا (نیل) کم شده نهرْ خراب
۶ وخشك خواهد گردید* ونهرها متعفّن شده جویهای ماصُورْ کَم شده میخشکد ونی
۷ وبوریا پژمرده خواهد شد* ومَرْغزاریکه برکنار نیل وبر دهنهٔ نیل است وهمهٔ
۸ مزرعه‌های نیل خشك، ورانده شده ونابود خواهد گردید* وماهی‌گیران ماتم
میگیرند وهمهٔ آنانیکه قلّاب به‌نیل اندازند زاری میکنند وآنانیکه دام برروی آب
۹ گسترانند افسرده خواهند شد* وعاملانِ کتانِ شانه زده وبافندگان پارچهٔ سفید
۱۰ خجل خواهند شد* وارکان او سائیده وجمیع مزدوران رنجیده دل خواهند شد*
۱۱ سرورانِ صُوعَن بالکلّ احمق میشوند ومشورت مشیرانِ دانشمند فرعون وحشی
میگردد پس چگونه به‌فرعون میگوئید که من پسر حکماء وپسر پادشاهان قدیم
۱۲ میباشم* پس حکیمان تو کجایند تا ایشان ترا اطّلاع دهند وبدانند که یَهُوَه صبایوت
۱۳ دربارهٔ مصر چه تقدیر نموده است* سروران صُوعَن ابله شده وسروران نوف
فریب خورده‌اند وآنانیکه سنك زاویهٔ اسباط مصر هستند آنرا گمراه کرده‌اند*
۱۴ وخداوند روح خیرگی دروسط آن آمیخته است که ایشان مصریانرا درهمهٔ کارهای
ایشان گمراه کرده‌اند مثل مستان که درقئ خود افتان وخیزان راه میروند*
۱۵ ومصریانرا کاری نخواهد ماند که سَرْ یا دُمْ نخل یا بوریا بکند* درآن روز اهل
۱۶

مصر مثل زنان ميباشند واز حركت دست يَهُوَه صبايوت كه آنرا برمصر بحركت
۱۷ ميآورد لرزان وهراسان خواهند شد * وزمين يهودا باعث خوف مصر خواهد شد
كه هركه ذكر آنرا بشنود خواهد ترسيد بسبب تقديريكه يَهُوَه صبايوت برآن مقدّر
۱۸ نموده است * درآن روز پنج شهر درزمين مصر بزبان كنعان متكلّم شده براى
۱۹ يَهُوَه صبايوت قَسَم خواهند خورد ويكى شهر هلاكت ناميده خواهد شد * درآن
روز مذبحى براى خداوند درميان زمين مصر وستونى نزد حدودش براى خداوند
۲۰ خواهد بود * وآن آيتى وشهادتى براى يَهُوَه صبايوت درزمين مصر خواهد بود *
زيراكه نزد خداوند بسبب جفاكنندكان خويش استغاثه خواهند نمود واو نجات
۲۱ دهنده وحمايت كننده براى ايشان خواهد فرستاد وايشانرا خواهد رهانيد * وخداوند
برمصريان معروف خواهد شد ودرآن روز مصريان خداوندرا خواهند شناخت
وبا ذبايح وهدايا اورا عبادت خواهند كرد وبراى خداوند نذر كرده آنرا وفا
۲۲ خواهند نمود * وخداوند مصريانرا خواهد زد وبزدن شفا خواهد داد زيرا چون
۲۳ بسوى خداوند بازكشت نمايند ايشانرا اجابت نموده شفا خواهد داد * درآن
روز شاهراهى ازمصر بآشور خواهد بود وآشوريان بمصر ومصريان بآشور خواهند
۲۴ رفت ومصريان با آشوريان عبادت خواهند نمود * درآن روز اسرائيل سيّم
۲۵ مصر وآشور خواهد شد وآنها درميان جهان بركت خواهند بود * زيراكه يَهُوَه
صبايوت آنهارا بركت داده خواهد كفت قوم من مصر وصنعت دست من آشور
وميراث من اسرائيل مبارك باشند *

باب بيستم

۱ درساليكه تَرْتان باَشْدُود آمد هنكاميكه سَرْجون پادشاه آشور اورا فرستاد پس
۲ با اَشْدُود جنك كرده آنرا كرفت * درآنوقت خداوند براسطهٔ اشعيا ابن آموص
تكلّم نموده كفت برو وپلاس را ازكمر خود بكشا ونعلين را ازپاى خود بيرون كن
۳ واو چنين كرده عريان وپا برهنه راه ميرفت * وخداوند كفت چنانكه بندهٔ من
اشعياء سه سال عريان وپا برهنه راه رفته است تا آيتى وعلامتى دربارهٔ مصر وكوش
٤ باشد * بهمان طور پادشاه آشور اسيران مصر وجلاء وطنان كوشرا ازجوانان

۵ وپیران عریان وپا برهنه ومکشوف سرین خواهد برد تا رسوائی مصر باشد* وایشان
بسبب کوش که ملجای ایشان است ومصر که فخر ایشان باشد مضطرب وخجل
۶ خواهند شد* وساکنان این ساحل درآنروز خواهند کفت اینك ملجای ما که برای
اعانت بآن فرار کردیم تا از دست پادشاه اَشُور نجات یابیم چنین شده است پس
ما چکونه نجات خواهیم یافت*

باب بیست ویکم

۱ وحی دربارهٔ بیابان بحر. چنانکه کِردباد درجنوب میآید این نیز از بیابان اززمین
۲ هولناك میآید* رؤیای سخت برای من منکشف شده است خیانت پیشه خیانت
میکند وتاراج کننده تاراج مینماید. ای عیلام برآی وای مِدیان محاصره نماه تمام نالهٔ
۳ آنرا ساکت کردانیدم* ازانجهة کمر من از شدّت درد پُر شده است ودرد زه مثل
درد زنیکه میزاید مرا درکرفته است. پیچ وتاب میخورم که نمیتوانم بشنوم مدهوش
۴ میشوم که نمیتوانم ببینم* دل من میطپید وهیبت مرا ترسانید. او شبِ لذّتِ مرا برایم
۵ بخوف مبدّل ساخته است* سفره را مهیّا ساخته وفرش را کسترانیده به اکل وشرب
۶ مشغول میباشند. ای سروران برخیزید وسپرهارا روغن بمالید* زیرا خداوند بمن
۷ چنین کفته است برو ودیده بانرا قرار بده تا آنچه را که بیند اعلام نماید* وچون فوج
سوارانِ جفت جفت وفوج الاغان وفوج شتران را بیند آنکاه بدقّت تمام توجّه
۸ بنماید* پس او مثل شیر صدا زد که ای آقا من دائمًا در روز برمحرس ایستاده‌ام
۹ وتمامیٔ شب بردیده بانکاه خود برقرار میباشم* واینك فوج مردان وسوارانِ جفت
جفت میآیند. واو مزید کرده کفت بابل افتاد افتاده است وتمامیٔ تمثالهای تراشیدهٔ
۱۰ خدایانشرا برزمین شکسته‌اند* ای کوفته شدهٔ من وای محصول خرمنِ من آنچه
۱۱ از یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل شنیدم بشما اعلام مینمایم* وحی دربارهٔ دُومَه.
کسی از سَعِیر بمن ندا میکند که ای دیده‌بان ازشب چه خبر. ای دیده‌بان ازشب چه
۱۲ خبر* دیده‌بان میکوید که صبح میآید وشام نیز. اکر پرسیدن میخواهید بپرسید
۱۳ وبازکشت نموده بیائید* وحی دربارهٔ عَرَب. ای قافله‌های دَدانیان درجنکلِ
۱۴ عَرَب منزل کنید* ای ساکنان زمینِ تیما تشنکانرا بآب استقبال کنید وفراریانرا

۱۵ بحضور ایشان پذیره شوید * زیراکه ایشان از شمشیرها فرار میکنند . از شمشیر برهنه
۱۶ وکمان زه شده واز سختئ جنك * زانروکه خداوند بمن کفته است بعد از یکسال
۱۷ موافق سالهای مزدوران تمامئ شوکتِ قیدار تلف خواهد شد * وبقیهٔ شمارهٔ
تیراندازان وجبّاران بنی قیدار قلیل خواهد شد چونکه یَهُوَه خدای اسرائیل اینرا
کفته است *

باب بیست ودوّم

۱ وحی دربارهٔ وادئ رؤیا . الآن ترا چه شد که کُلّیَّةً بربامها برآمدی * ای که پر
۲ ازشورشها هستی وای شهر پرغوغا وای قریهٔ مفتخر . کشتکانت کشتهٔ شمشیر نیستند
۳ ودر جنك هلاك نشده‌اند * جمیع سرورانت باهم کریختند وبدون تیراندازان اسیر
کشتند . همکانیکه درتو یافت شدند باهم اسیر کردیدند وبجای دور فرار کردند *
٤ بنابرین کفتم نظر خودرا ازمن بکردانید زیراکه با تلخی کریه میکنم . برای تسلّئ من
٥ دربارهٔ خرابئ دختر قوم الحاح مکنید * زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت روز آشفتکی
وپایمالی وپریشانئ دروادئ رؤیا دارد . دیوارهارا منهدم میسازند وصدای استغاثه
٦ تا بکوهها میرسد * وعیلام با افواج مردان وسوارانْ ترکش‌را برداشته است وقیر
۷ سپررا مکشوف نموده است * ووادیهای بهترینت از عرّابه‌ها پرشده سواران پیش
۸ دروازهایت صف آرائی مینمایند * وپوشش یهودا برداشته میشود ودر آنروز به
۹ اسلحهٔ خانهٔ جنکل نکاه خواهید کرد * ورخنه‌های شهر داودرا که بسیارند خواهید
۱۰ دید وآب برکهٔ تحتانی‌را جمع خواهید نمود * وخانه‌های اورشلیم‌را خواهید شمرد
۱۱ وخانه‌هارا بجهة حصار بندئ دیوارها خراب خواهید نمود * ودرمیان دو دیوار
حوضی برای آب برکهٔ قدیم خواهید ساخت امّا بصانع آن نخواهید نکریست وبآنکه
۱۲ آنرا از ایّام پیشین ساخته است نکران نخواهید شد * ودرآن روز خداوند یَهُوَه
صبایوت (شمارا) بکریستن وماتم کردن وکندن مو وپوشیدن پلاس خواهد خواند *
۱۳ واینك شادمانی وخوشی وکُشتن کاوان وذبح کردن کوسفندان وخوردنِ کوشت
۱٤ ونوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم وبنوشیم زیراکه فردا میمیریم * ویَهُوَه صبایوت
درکوش من اعلام کرده است که این کناه شما تا بمیرید هرکز کفّاره نخواهد شد .
۱۵ خداوند یَهُوَه صبایوت اینرا کفته است * خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید

۱۶ برو ونزد این خزانه دار یعنی شَبْنا که ناظر خانه است داخل شو وباو بگو* ترا
دراینجا چه کار است ودر اینجا کِرا داری که دراینجا قبری برای خود کَندهٔ ای
کسیکه قبر خودرا درمکان بلند میکنی ومسکنی برای خویشتن درصخره میتراشی *
۱۷ اینك ای مردْ خداوند البتّه ترا دور خواهد انداخت والبتّه ترا خواهد پوشانید *
۱۸ والبتّه ترا مثل گویْ سخت خواهد پیچید وبزمین وسیع ترا خواهد افکند ودر آنجا
۱۹ خواهی مُرد ودر آنجا عرّابه‌های شوکتِ تو رسوائیْ خانهٔ آقایت خواهد شد* وترا
۲۰ ازمنصبت خواهم راند واز مکانت بزیر افکنده خواهی شد* ودر آنروز واقع خواهد
۲۱ شد که بندهٔ خویش اَلْیاقیم بن حِلْقِیَّارا دعوت خواهم نمود* واورا بجامهٔ تو ملبّس
ساخته بکمربندت محکم خواهم ساخت واقتدار ترا بدست او خواهم داد واو ساکنان
۲۲ اورشلیم وخاندان یهودارا پدر خواهد بود* وکلید خانهٔ داودرا بردوش وی
خواهم نهاد وچون بکشاید احدی نخواهد بست وچون ببندد احدی نخواهد
۲۳ کشاد* واورا درجای محکم مثل میخ خواهم دوخت وبرای خاندان پدر خود
۲۴ کرسیْ جلال خواهد بود* وتمامیْ جلال خاندان پدرش‌را ازاولاد واحفاد وهمهٔ
۲۵ ظروف کوچك‌را ازظروف کاسه‌ها تا ظروف تُنْکها براو خواهند آویخت* ویَهُوَه
صبایوت میگوید که درآن روز آن میخیکه درمکان محکم دوخته شده متحرّك خواهد
گردید وقطع شده خواهد افتاد وباریکه برآن است تلف خواهد شد زیرا خداوند
اینرا گفته است *

باب بیست وسوّم

۱ وحی دربارهٔ صوره ای کشتیهای تَرْشیش وِلْوِلَه نمائید زیرا که بحدی خراب شده
است که‌نه خانهٔ ونه مَدْخلی باقی مانده از زمین کِتّیم خبر بایشان رسیده است *
۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صَیْدون که ازدریا عبور میکنند ترا پُر ساخته‌اند آرام
۳ گیرید* ودخل او از محصول شیحُور وحصاد نیل برآبهای بسیار میبود پس او
۴ تجارت گاه اُمّتها شده است* ای صَیدون خجل شو زیرا که دریا یعنی قلعهٔ دریا متکلّم
شده میگوید درد زه نکشیده‌ام ونزائیده‌ام وجوانانرا نپرورده‌ام ودوشیزگانرا تربیّت
۵ نکرده‌ام* چون این خبر بمصر برسد از اخبار صور بسیار دردناك خواهند شد*
۶ ۷ ای ساکنان ساحل دریا به‌تَرْشیش بگذرید ووِلْوِلَه نمائید* آیا این شهر مفتخر شما

است که قدیمی واز ایّام سلف بوده است و پایهایش اورا بجای دور برده تا درآنجا
۸ مأوا کزیند* کیست که این قصدرا دربارهٔ صور آن شهر تاج بخش که تجّار وی
۹ سروران وبازرکانان او شرفای جهان بوده‌اند نموده است* یَهُوَه صبایوت این
قصدرا نموده است تا تکبّر تمامیٔ جلال‌را خوار سازد وجمیع شرفاء جهانرا محقّر
۱۰ نماید* ای دختر تَرْشیش اززمین خود مثل نیل بکذر زیراکه دیکر هیچ بند برای
۱۱ تو نیست* او دست خودرا بردریا دراز کرده مملکتهارا متحرّك ساخته است.
۱۲ خداوند دربارهٔ کنعان امر فرموده است تا قلعه‌هایشرا خراب نمایند* وکفته است
ای دوشیزهٔ ستم رسیده وای دختر صیدون دیکر مفتخر نخواهی شد. برخاسته به‌کِتِّیم
۱۳ بکذر امّا درآنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود* اینك زمین کَلْدانیان که قومی
نبودند وآشّور آنرا بجهة صحرا نشینان بنیاد نهاد. ایشان منجنیقهای خودرا افراشته
۱۴ قصرهای آنرا منهدم وآنرا بخرابی مبدّل خواهند ساخت* ای کشتیهای تَرْشیش
۱۵ وِلْوِلَه نمائید زیراکه قلعهٔ شما خراب شده است* ودرآنروز واقع خواهد شد که صور
هفتاد سال مثل ایّام یك پادشاه فراموش خواهد شد وبعد ازانقضای هفتاد سال
۱۶ برای صور مثل سرودِ زانیه خواهد بود* ای زانیهٔ فراموش شده بربطرا کرفته درشهر
۱۷ کردش نما خوش بنواز وسرودهای بسیار بخوان تا بیاد آورده شوی* وبعد
ازانقضای هفتاد سال واقع میشود که خداوند ازصور تفقّد خواهد نمود وبه‌اجرت
خویش برکشته با جمیع ممالك جهان که برروی زمین است زنا خواهد نمود*
۱۸ وتجارت واجرت آن برای خداوند وقف شده ذخیره واندوخته نخواهد شد بلکه
تجارتش برای مقرّبان درکاه خداوند خواهد بود تا بسیری بخورند ولباس فاخر
بپوشند*

باب بیست وچهارم

۱ اینك خداوند زمینرا خالی وویران میکند. وآنرا واژکون ساخته ساکنانشرا
۲ پراکنده میسازد* ومَثَل قوم مَثَل کاهن ومَثَل بنده مَثَل آقایش ومَثَل کنیز مَثَل
خاتونش ومَثَل مشتری مَثَل فروشنده ومَثَل قرض دهنده مَثَل قرض کیرنده ومَثَل
۳ سودخوار مَثَل سود دهنده خواهد بود* وزمین بالکلّ خالی وبالکلّ غارت خواهد
۴ شد زیرا خداوند این سخنرا کفته است* زمین ماتم میکند وپژمرده میشود. ربع

٥ مسکون کاهیده وپژمرده میگردد شریفان اهل زمین کاهیده میشوند* زمین زیر
ساکنانش ملوّث میشود زیراکه ازشرایع تجاوز نموده وفرایض را تبدیل کرده وعهد
٦ جاودانی را شکسته‌اند* بنابرین لعنت جهانرا فانی کرده است وساکنانش سزا
٧ یافته‌اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده‌اند ومردمان بسیار کم باقی مانده‌اند* شیرهٔ
٨ انکور ماتم میکیرد ومَو کاهیده میکردد وتمامیٔ شاد دلان آه میکشند* شادمانیٔ دفها
تلف شده آواز عشرت کنندکان باطل وشادمانیٔ بربطها ساکت خواهد شد*
٩ شرابرا با سرودها نخواهند آشامید ومسکرات برای نوشندکانش تلخ خواهد شد*
١٠ قریهٔ خرابه منهدم میشود وهر خانه بسته میکردد که کسی داخل آن نتواند شد*
١١ غوغائی برای شراب درکوچه‌ها است هر کونه شادمانی تاریك کردیده وسُرور زمین
١٢ رفع شده است* ویرانی درشهر باقی است ودروازهایش بهلاکت خورد شده
١٣ است* زیراکه دروسط زمین درمیان قومهایش چنین خواهد شد مثل تکانیدن
١٤ زیتون ومانند خوشهائیکه بعد ازچیدن انکور باقی میماند* اینان آواز خودرا بلند
١٥ کرده ترنّم خواهند نمود ودربارهٔ کبریائیٔ خداوند ازدریا صدا خواهند زد* ازاینجهة
خداوندرا دربلاد مشرق ونام یَهُوَه خدای اسرائیل را درجزیرهای دریا تمجید نمائید*
١٦ ازکرانهای زمین سرودهارا شنیدیم که عادلانرا جلال باد امّا کفتم وا حسرتا
وا حسرتا وای برمن خیانت کاران خیانت ورزیده خیانت کاران بشدّت خیانت
١٧ ١٨ ورزیده‌اند* ای ساکنِ زمین ترس وحُفره ودام برتو است* وواقع خواهد شد
که هرکه ازآواز ترس بکریزد بحُفره خواهد افتاد وهرکه ازمیان حُفره برآید کرفتار
دام خواهد شد زیراکه روزنه‌های علیّین باز شده واساسهای زمین متزلزل میباشد*
١٩ زمین بالکلّ منکسر شده زمین تماماً ازهم پاشیده وزمین بشدّت متحرّك کشته است*
٢٠ زمین مثل مستان افتان وخیزان است ومثل سایه‌بان بچپ وراست متحرّك وکناهش
٢١ برآن سنکین است پس افتاده است که بار دیکر نخواهد برخاست* ودرآن
روز واقع خواهد شد که خداوند کروه شریفانرا برمکان بلندِ ایشان وپادشاهان
٢٢ زمینرا برزمین سزا خواهد داد* وایشان مثل اسیران درچاه جمع خواهند شد
ودر زندان بسته خواهند کردید وبعد ازروزهای بسیار ایشان طلبیده خواهند شد*

۲۳ وماه خجل وآفتاب رسوا خواهد کشت زیراکه یَهُوَه صبایوت درکوه صَهْیون ودر
اورشلیم وبحضورِ مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود *

باب بیست وپنجم

۱ ای یَهُوَه تو خدای من هستی پس ترا تسبیح میخوانم ونام ترا حمد میکویم زیرا کارهای
۲ عجیب کردهٔ وتقدیرهای قدیم تو امانت وراستی است * چونکه شهریرا توده وقریهٔ
۳ حصینرا خرابه کردانیدهٔ وقصر غریبانرا که شهر نباشد وهرکز بنا نکردد * بنابرین
٤ قوم عظیم ترا تمجید مینمایند وقریهٔ اُمّتهای ستم پیشه ازتو خواهند ترسید * چونکه
برای فقیران قلعه وبجهة مسکینان درحین تنکیٔ ایشان قلعه بودی وملجا ازطوفان
۵ وسایه ازکرمی هنکامیکه نفخهٔ ستمکاران مثل طوفان بردیوار میبود * وغوغای
غریبانرا مثل کرمیٔ درجای خشك فرو خواهی آورد وسرود ستمکاران مثل کرمیٔ
٦ ازسایهٔ ابر پست خواهد شد * ویَهُوَه صبایوت دراین کوه برای همهٔ قومها ضیافتی
ازلذایذ بر پا خواهد نمود ۰ یعنی ضیافتی ازشرابهای کهنه ازلذایذ پُرمغز وازشرابهای
۷ کهنهٔ مُصفّا * ودر این کوه روپوشی را که برتمامیٔ قومها کُسترده است وستری را که
۸ جمیع اُمّتهارا میپوشاند تلف خواهد کرد * وموترا تا ابد الآباد نابود خواهد ساخت
وخداوند یَهُوَه اشکهارا ازهر چهره پاك خواهد نمود وعار قوم خویشرا از روی
۹ تمامیٔ زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند کفته است * ودرآن روز خواهند
کفت اینك این خدای ما است که منتظر او بودهایم ومارا نجات خواهد داد ۰ این
خداوند است که منتظر او بودهایم پس از نجات او مسرور وشادمان خواهیم شد *
۱۰ زیراکه دست خداوند براین کوه قرار خواهد کرفت وموآب درمکان خود پایمال
۱۱ خواهد شد چنانکه کاه درآب مَزْبَله پایمال میشود * واو دستهای خودرا درمیان
آن خواهد کشاد مثل شناوریکه بجهة شنا کردن دستهای خودرا میکشاید وغرور
۱۲ اورا با حیلههای دستهایش پست خواهد کردانید * وقلعهٔ بلندِ حصارهایترا خم
کرده بزیر خواهد افکند وبر زمین با غبار یکسان خواهد ساخت *

باب بیست وششم

۱ درآن روز این سرود در زمین یهودا سرائیده خواهد شد ۰ مارا شهری قویّ

۲ است ه که دیوارها وحصار آن نجات است * دروازهارا بکشائید تا اُمّت عادل
۳ که امانترا نکاه میدارند داخل شوند * دل ثابترا درسلامتیٔ کامل نکاه خواهی
٤ داشت ه زیراکه برتو توکّل دارد * برخداوند تا بأبد توکّل نمائید ه چونکه در یاه
٥ یَهُوَه صخرهٔ جاودانی است * زیرا آنانیرا که بربلندیها ساکنند فرو میاورد ه وشهر
٦ رفیعرا بزبر میاندازد ه آنرا بزمین انداخته با خاك یکسان میسازد * پایها آنرا
۷ پایمال خواهد کرد ه یعنی پایهای فقیران وقدمهای مسکینان * طریق عادلان
۸ استقامت است ه ای توکه مستقیم هستی طریق عادلانرا هموار خواهی ساخت * پس
ای خداوند درطریق داوریهای تو انتظارترا کشیدهایم ه وجان ما باسم تو وذکر
۹ تو مشتاق است * شبانکاه بجان خود مشتاق تو هستم ه وبامدادان بروح خود
دراندرونم ترا میطلبم ه زیرا هنکامیکه داوریهای تو برزمین آید سَکَنَهٔ ربع مسکون
۱۰ عدالترا خواهند آموخت * هرچند برشریر ترحّم شود عدالترا نخواهد آموخت ه
۱۱ درزمین راستان شرارت میورزد وجلال خداوندرا مشاهده نمینماید * ای
خداوند دست تو برافراشته شده است امّا نمیبینند ه لیکن چون غیرت ترا برای
۱۲ قوم ملاحظه کنند خجل خواهند شده وآتش نیز دشمنانترا فرو خواهد برد * ای
خداوند سلامتیرا برای ما تعیین خواهی نمود ه زیراکه تمام کارهای مارا نیز برای ما
۱۳ بعمل آوردهٔ * ای یَهُوَه خدای ما آقایان غیر از تو برما استیلا داشتند ه امّا بتو
۱٤ فقط اسم ترا ذکر خواهیم کرد * ایشان مردند وزنده نخواهند شد ه خیالها کردیدند
ونخواهند برخاست ه بنابرین ایشانرا سزا داده هلاك ساختی وتمام ذکر ایشانرا محو
۱٥ نمودی * قومرا افزودی ای خداوند قومرا مزید ساخته خویشتنرا جلال دادی ه
۱٦ وتمامیٔ حدود زمینرا وسیع کردانیدی * ای خداوند ایشان درحین تنکی ترا
۱۷ خواهند طلبید ه وچون ایشانرا تأدیب نمائی دعاهای خفیه خواهند ریخت * مثل
زن حاملهٔ که نزدیك زائیدن باشد ودردٔ اورا کرفته ازآلام خود فریاد بکند ه
۱۸ همچنین ما نیز ای خداوند درحضور تو هستیم * حامله شده درد زه مارا کرفت
وبادرا زائیدیم ه ودر زمین هیچ نجات بظهور نیاوردیم ه وساکنان ربع مسکون
۱۹ نیفتادند * مُردکان تو زنده خواهند شد وجسدهای من خواهند برخاست ه ای
شما که درخاك ساکنید بیدار شده ترنّم نمائید ه زیراکه شبنم تو شبنم نباتات است ه

۲۰ وزمین مُردگان خودرا بیرون خواهد افکند* ای قوم من بیائید بحُجره‌های
خویش داخل شوید ودرهای خودرا درعقب خویش ببندید. خویشتنرا اندك
۲۱ لحظهٔ پنهان کنید تا غضب بگذرد* زیرا اینك خداوند ازمکان خود بیرون
میآید تا سزای کناهان ساکنان زمینرا بایشان برساند. پس زمین خونهای خودرا
مکشوف خواهد ساخت وکشتکان خویش‌را دیکر پنهان نخواهد نمود*

باب بیست وهفتم

۱ درآن روز خداوند بشمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیزرو لِوِیاتان‌را وآن
مار پیچیده لِوِیاتان‌را سزا خواهد داد وآن اژدهارا که در دریا است خواهد
۲ کُشت* درآن روز برای آن تاکستانِ شراب بسرائید* من که یَهُوَه هستم آنرا
۳ نکاه میدارم وهر دقیقهٔ آنرا آبیاری مینمایم. شب وروز آنرا نکاهبانی مینمایم که مبادا
۴ احدی بآن ضرر برساند* خشم ندارم. کاشکه خس وخار با من بجنك میآمدند
۵ تا برآنها هجوم آورده آنهارا باهم میسوزانیدم* یا بقوّت من متمسّك میشد تا با من
۶ صُلح بکند وبا من صُلح مینمود* درایّام آینده یعقوب ریشه خواهد زد واسرائیل
غنچه وشکوفه خواهد آورد. وایشان روی ربع مسکونرا از میوه پُر خواهند
۷ ساخت* آیا اورا زد بطوریکه دیکران اورا زدند. یا کشته شد بطوریکه
۸ مقتولان وی کُشته شدند* چون اورا دور ساختی به‌اندازه با وی معارضه نمودی.
۹ با باد سخت خویش اورا در روز باد شرقی زائل ساختی* بنابرین کناه یعقوب ازاین
کفّاره شده ورفع کناه او تمامیٔ نتیجهٔ آن است. چون تمامیٔ سنکهای مذبحرا مثل
سنکهای آهكِ نرم شده میکرداند آنکاه اشیریم وبتهای آفتاب دیکر برپا نخواهد شد*
۱۰ زیراکه آن شهر حصینْ منفرد خواهد شد وآن مسکن مهجور ومثل بیابان واکذاشته
خواهد شد. درآنجا کوساله‌ها خواهند چرید ودرآن خوابیده شاخه‌هایش‌را تلف
۱۱ خواهند کرد* چون شاخه‌هایش خشك شود شکسته خواهد شد. پس زنان
آمده آنهارا خواهند سوزانید. زیراکه ایشان قوم بیفهم هستند لهذا آفریننده ایشان
۱۲ برایشان ترحّم نخواهد نمود وخالق ایشان برایشان شفقت نخواهد کرد* ودرآن
روز واقع خواهد شد که خداوند از مَسیلِ نهر (فرات) تا وادیٔ مصر غلّه‌را خواهد

۱۳ کوید٭ وشما ای بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد٭ ودرآن روز واقع
خواهد شد که کرّنای بزرك نواخته خواهد شد وکمْ شدکان زمین آشّور ورانده
شدکان زمین مصر خواهند آمد٭ وخداوندرا درکوه مقدّس یعنی در اورشلیم
عبادت خواهند نمود٭

باب بیست وهشتم

۱ وای برتاج تکبّر میکساران افرایم وبرکُل پژمردهٔ زیبائیٔ جلال وی٭ که برسر
۲ وادیٔ بارور مغلوبان شراب است٭ اینك خداوند کسی زورآور وتوانا دارد که
مثل تکرك شدید وطوفان مهلك ومانند سیل آبهای زورآور سرشار آنرا بزور
۳ برزمین خواهد انداخت٭ وتاج تکبّر میکساران افرایم زیر پایها پایمال خواهد
٤ شد٭ وکُل پژمردهٔ زیبائیٔ جلال وی که برسر وادیٔ بارور است مثل نوبر انجیرها
قبل ازتابستان خواهد بود که چون بیننده آنرا بیند وقتیکه هنوز دردستش باشد
٥ آنرا فرو میبرد٭ ودر آن روز یَهُوَه صبایوت بجههٔ بقیّهٔ قوم خویش تاج جلال
٦ وافسر جمال خواهد بود٭ وروح انصاف برای آنانیکه بداوری مینشینند وقوّت
۷ برای آنانیکه جنکرا بدروازها برمیکردانند (خواهد بود)٭ ولکن ایشان نیز
از شراب کُمراه شده‌اند واز مسکرات سرکشته کردیده‌اند٭ هم کاهن وهم نبیّ
ازمسکرات کمراه شده‌اند وازشراب بلعیده کردیده‌اند٭ از مسکرات سرکشته شده‌اند
۸ ودر رؤیا کمراه کردیده‌اند ودر داوری مبهوت کشته‌اند٭ زیراکه همهٔ سفرها ازقی
۹ ونجاست پُرکردیده وجائی نمانده است٭ کُدامرا معرفت خواهد آموخت واخباررا
به کِه خواهد فهمانید٭ آیا نه آنانیرا که ازشیر باز داشته واز پستانها کرفته شده‌اند٭
۱۰ زیراکه حکم برحکم وحکم برحکم قانون برقانون وقانون برقانون اینجا اندکی وآنجا
۱۱ اندکی خواهد بود٭ زیراکه با لبهای ألکَنْ وزبان غریب با این قوم تکلّم خواهد
۱۲ نمود٭ که بایشان کفت راحت همین است پس خسته شدکانرا مستریح سازید٭
۱۳ وآرامی همین است امّا نخواستند که بشنوند٭ وکلام خداوند برای ایشان حکم برحکم
وحکم برحکم قانون برقانون وقانون برقانون اینجا اندکی وآنجا اندکی خواهد بود٭
۱٤ تا بروند وبه‌پشت افتاده منکسر کردند وبدام افتاده کرفتار شوند٭ بنابرین
ای مردان استهزاء کننده وای حاکمانِ این قوم که در اورشلیم اند کلام خداوندرا

۱۵ بشنوید* ازآنجا که کفته اید با موت عهد بسته‌ایم وبا هاویه همداستان شده‌ایم پس
چون تازیانهٔ مهلك بکذرد بما نخواهد رسید زیراکه دروغهارا ملجای خود نمودیم
۱۶ وخویشتنرا زیر مکر مستور ساختیم* بنابرین خداوند یَهْوَه چنین میکوید اینك
درصَهْیون سنك بنیادی نهادم یعنی سنك آزموده وسنك زاویهٔ کرانبها واساس محکم
۱۷ پس هرکه ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود* وانصافرا ریسمان میکردانم وعدالترا
۱۸ ترازو وتکرك ملجای دروغرا خواهد رُفت وآبها سِتْررا خواهد بُرد* وعهد شما با
موت باطل خواهد شد ومیثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند وچون تازیانهٔ
۱۹ شدید بکذرد شما ازآن پایمال خواهید شد* هر وقت که بکذرد شمارا کرفتار
خواهد ساخت زیراکه هر بامداد هم درروز وهم درشب خواهد کذشت وفهمیدن
۲۰ اخبار باعث هیبت محض خواهد شد* زیراکه بَسْتَرْ کوتاه تراست ازآنکه کسی
۲۱ برآن دراز شود ولحاف تنك تراست ازآنکه کسی خویشتن‌را بپوشاند* زیرا
خداوند چنانکه درکوه فراصیم (کرد) خواهد برخاست وچنانکه دروادئ جبعون
(نمود) خشمناك خواهد شد تا کار خود یعنی کار عجیب خودرا بجا آورد وعمل
۲۲ خویش یعنی عمل غریب خویشرا به‌انجام رساند* پس الآن استهزاء منمائید مبادا
بندهای شما محکم کردد زیرا هلاکت وتقدیریرا که ازجانب خداوند یَهْوَه صبایوت
۲۳ برتمامئ زمین میآید شنیده‌ام* کوش کیرید وآواز مرا بشنوید ومتوجّه شده کلام
۲۴ مرا استماع نمائید* آیا برزکر همه روزه بجهة تخم پاشیدن شیار میکند وآیا همه وقت
۲۵ زمین خودرا میشکافد وهموار مینماید* آیا بعد ازآنکه رویش‌را هموار کرد کشنیزرا
نمیپاشد وزیره‌را نمیافشاند وکندمرا درشیارها وجورا درجای معیّن وذُرّترا
۲۶ درحدودش نمیکذارد* زیراکه خدایش اورا براستی میآموزد واورا تعلیم میدهد*
۲۷ چونکه کشنیز باکردونِ تیز کوبیده نمیشود وچرخ عرّابه برزیره کردانیده نمیکردد بلکه
۲۸ کشنیز بعصا وزیره بچوب تکانیده میشود* کندم آرد میشود زیراکه آنرا همیشه
خرمنکوبی نمیکند وهرچند چرخ عرّابه واسبان خودرا برآن بکرداند آنرا خورد
۲۹ نمیکند* این نیز ازجانب یَهْوَه صبایوت که عجیب الرّای وعظیم الحکمة است صادر
میکردد*

باب بیست ونهم

۱ وای براَرِئیل وای براَرِئیل شهریکه داود درآن خیمه زد • سال برسال مزید
۲ کنید وعیدها دَور زنند * ومن اَرِئیل‌را بتنکی خواهم انداخت وماتم ونوحه‌کری
۳ خواهد بود وآن برای من مثل اَرِئیل خواهد بود * وبرتو بهرطرف اُردو زده
۴ ترا باره‌ها محاصره خواهم نمود ومنجنیقها برتو خواهم افراشت * وبزیر افکنده شده
از زمین تکلّم خواهی نمود وکلام تو ازمیان غبار پست خواهد کردید وآواز تو
۵ اززمین مثل آواز جنّ خواهد بود وزبان تو ازمیان غبار زَمْزَمْ خواهد کرد * امّا
کروه دشمنانت مثل کَرْدِ نرم خواهند شد وکروه ستم کیشان مانند کاه که میکذرد
٦ واین بَغْتَةً درلحظهٔ واقع خواهد شد * وازجانب یَهُوَه صبایوت با رعد وزلزله
وصوت عظیم وکِرْدباد وطوفان وشعلهٔ آتشِ سوزنده از تو پرسش خواهد شد *
۷ وجمعیّت تمام امّتهائیکه با اَرِئیل جنك میکنند یعنی تمامیٔ آنانیکه براو وبرقلعهٔ
وی مقاتله مینمایند واورا بتنك میآورند مثل خواب ورؤیای شب خواهند شد *
۸ ومثل شخص کرسنه که خواب میبیند که میخورد وچون بیدار شود شکم او تهی است
یا شخص تشنه که خواب میبیند که آب مینوشد وچون بیدار شود اینك ضعف دارد
وجانش مشتهی میباشد همچنین تمامیٔ جماعت اُمّتهائیکه با کوه صَهْیون جنك میکنند
۹ خواهند شد * درنك کنید ومتحیّر باشید وتمتّع برید وکور باشید • ایشان مست
۱۰ میشوند لیکن نه از شراب ونَوان میکردند امّا نه ازمسکرات * زیرا خداوند برشما
روح خواب سنکینرا عارض کردانیده چشمان شمارا بسته است • وانبیاء ورؤسای
۱۱ شما یعنی رائیانرا محجوب کرده است * وتمامیٔ رؤیا برای شما مثل کلام تومارِ مختوم
کردیده است که آنرا بکسیکه خواندن میداند داده میکویند اینرا بخوان واو میکوید
۱۲ نمیتوانم چونکه مختوم است * وآن طوماررا بکسیکه خواندن نداند داده میکویند
۱۳ اینرا بخوان واو میکوید خواندن نمیدانم * وخداوند میکوید چونکه این قوم
ازدهان خود بمن تقرّب میجویند وبلبهای خویش مرا تمجید مینمایند امّا دل خودرا
از من دور کرده اند وترس ایشان از من وصیّتی است که از انسان آموخته اند *
۱٤ بنابربن اینك من بار دیکر با اینقوم عمل عجیب وغریب بجا خواهم آورد وحکمت

١٥ حکیمانِ ایشان باطل وفهم فهیمان ایشان مستور خواهد شد* وای برآنانیکه
مشورت خودرا ازخداوند بسیار عمیق پنهان میکنند واعمال ایشان درتاریکی
١٦ میباشد ومیکویند کیست که مارا به بیند وکیست که مارا بشناسد* ای زیروزبر
کنندکانِ هرچیزه آیا کوزه‌کر مثل کِلْ محسوب شود یا مصنوع دربارهٔ صانع خود
١٧ کوید مرا نساخته است ویا تصویر دربارهٔ مصوّرش کوید که فهم ندارد* آیا
دراندك زمانی واقع نخواهد شد که لُبْنان ببوستان مبدّل کردد وبوستان بجنکل
١٨ محسوب شود* ودرآن روز کرّان کلامِ کتاب‌را خواهند شنید وچشمان کوران
١٩ ازمیان ظلمت وتاریکی خواهد دید* وحلیمان شادمانیٔ خودرا درخداوند مزید
٢٠ خواهند کرد ومسکینانِ مردمان درقدّوسِ اسرائیل وجد خواهند نمود* زیراکه
ستمکران نابود واستهزاء کنندکان معدوم خواهند شد وپیروانِ شرارت منقطع
٢١ خواهند کردید* که انسانرا بسخنی مجرم میسازند وبرای کسیکه درمحکمه حکم میکند
٢٢ دام میکسترانند وعادل‌را ببطالت منحرف میسازند* بنابرین خداوند که ابراهیم‌را
فدیه داده است دربارهٔ خاندان یعقوب چنین میکوید که ازاین ببعد یعقوب خجل
٢٣ نخواهد شد ورنك چهره‌اش دیکر نخواهد پرید* بلکه چون فرزندان خودرا که
عمل دست من میباشند درمیان خویش بیند آنکاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند
نمود وقدّوسِ یعقوب‌را تقدیس خواهند کرد وازخدای اسرائیل خواهند ترسید*
٢٤ وآنانیکه روح کمراهی دارند فهیم خواهند شد ومتمرّدانْ تعلیم‌را خواهند آموخت*

باب سیُ‌اُم

١ خداوند میکوید که وای برپسران فتنه انکیز که مشورت میکنند لیکن نه ازمن
٢ وعهد میبندند لیکن نه از روح من تاکناه‌را برکناه مزید نمایند* که برای فرو
شدن بمصر عزیمت میکنند امّا ازدهان من سؤآل نمینمایند وبقوّت فرعون پناه میکیرند
٣ وبسایهٔ مصراعتماد دارند* لهذا قوّت فرعون خجالت واعتماد بسایهٔ مصر رسوائیٔ
٤ شما خواهد بود* زیراکه سروران او درصُوعَنْ هستند وایلچیان وی به‌حانیس
٥ رسیده‌اند* همکیٔ ایشان ازقومیکه برای ایشان فایده ندارند خجل خواهند شد که
نه معاونت ونه منفعتی بلکه خجالت ورسوائی نیز برای ایشان خواهند بود*

۶ وحی دربارهٔ بَهیموت جنوبی ٭ ازمیان زمین تنك وضیق که ازآنجا شیر ماده واَسَد
وافعیَ ومار آتشینِ پرنده میآید٭ توانکرئ خویشرا برپشت الاغان وگنجهای خودرا
۷ برکوهان شتران نزد قومیکه منفعت ندارند میبرند٭ چونکه اعانت مصریان
۸ عبث وبیفایده است ازاینجهة ایشانرا رَهَبُ الجلوس نامیدم٭ الآن بیا واینرا درنزد
ایشان برلوحی بنویس وبرطوماری مرقوم ساز تا برای ایّام آینده تا ابد الآباد بماند٭
۹ زیراکه این قوم فتنه انکیز وپسران دروغکو میباشند٭ پسرانیکه نمیخواهند شریعت
۱۰ خداوندرا استماع نمایند٭ که بهرائیان میکویند رؤیت مکنید وبهانبیاء که برای ما
۱۱ براستی نبوّت ننمائید بلکه سخنان شیرین بما کوئید وبمکاید نبوّت کنید٭ ازراه منحرف
۱۲ شوید واز طریق تجاوز نمائید وقدّوس اسرائیل را ازنظر ما دور سازید٭ بنابرین
قدّوس اسرائیل چنین میکوید چونکه شما این کلامرا ترك کردید وبرظلم وفساد
۱۳ اعتماد کرده برآن تکیه نمودید٭ ازاینجهة این کناه برای شما مثل شکافِ نزدیك
به افتادن که درديوارِ بلندْ پیش آمده باشد وخرابئ آن درلحظهٔ بَغْتَةً پدید آید
۱۴ خواهد بود٭ وشکستکئ آن مثل شکستکئ کوزهٔ کوزه کر خواهد بود که بی محابا
خورد میشود بطوریکه ازپارهایش پارهٔ بجهة کرفتن آتش ازآتشدان یا برداشتن
۱۵ آب ازحوض یافت نخواهد شد٭ زیرا خداوند یَهُوَه قدّوس اسرائیل چنین
میکوید بهانابت وآرامی نجات میبافتید وقوّت شما از راحت واعتماد میبود امّا
۱۶ نخواستید٭ وکفتید نی بلکه براسبان فرار میکنیم لهذا فرار خواهید کرد وبراسبان
۱۷ تیزرو سوار میشویم لهذا تعاقب کنندکان شما تیزرو خواهند شد٭ هزار نفر ازنهیب
یك نفر فرار خواهند کرد وشما ازنهیب پنج نفر خواهید کریخت تا مثل بیرق برقلّهٔ
۱۸ کوه وعَلَم برتلّی باقی مانید٭ وازاین سبب خداوند انتظار میکشد تا برشما رأفت
نماید وازاین سبب برمیخیزد تا برشما ترحّم فرماید چونکه یَهُوَه خدای انصاف است٭
۱۹ خوشابحال همکانیکه منتظر وی باشند٭ زیراکه قوم درصَهْیون دراورشلیم
ساکن خواهند بود وهرکز کریه نخواهی کرد وباواز فریادت برتو ترحّم خواهد کرد
۲۰ وچون بشنود ترا اجابت خواهد نمود٭ وهرچند خداوند شمارا نانِ ضیق وآبِ
مصیبت بدهد امّا معلّمانت بار دیکر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلّمان ترا
۲۱ خواهد دید٭ وکوشهایت سخنیرا ازعقب تو خواهد شنید که میکوید راه این است

۲۲ درآن سلوك بنما هنگامیکه بطرف راست یا چپ میکردی * وپوشش بتهای ریختهٔ
نقرهٔ خویش را وستر اصنام تراشیدهٔ طلای خودرا نجس خواهید ساخت وآنهارا مثل
۲۳ چیز نجس دور انداخته بآن خواهی گفت دور شو * وباران تخمترا که زمین خویشرا
بآن زرع میکنی ونان محصول زمینترا خواهد داد وآن پر مغز وفراوان خواهد
۲۴ شد ودرآن زمان مواشئ تو در مرتع وسیع خواهند چرید * وگاوان والاغانت که
زمینرا شیار مینمایند آذوقهٔ نمك داررا که با غربال واوچوم پاك شده است خواهند
۲۵ خورد * ودر روز کشتار عظیم که برجها درآن خواهد افتاد نهرها وجویهای آب
۲۶ برهر کوه بلند وبرهر تلّ مرتفع جاری خواهد شد * ودر روزیکه خداوند شکستگی
قوم خودرا ببندد وضرب جراحت ایشانرا شفا دهد روشنائی ماه مثل روشنائی آفتاب
۲۷ وروشنائی آفتاب هفت چندان مثل روشنائی هفت روز خواهد بود * اینك اسم
خداوند ازجای دور میآید درغضب خود سوزنده ودرستون غلیظ ولبهایش پر ازخشم
۲۸ وزبانش مثل آتش سوزان است * ونفخهٔ او مثل نهر سرشار تا بگردن میرسد تا آنکه
۲۹ امتهارا بغربال مصیبت بهبیزد ودهنهٔ ضلالترا برچانهٔ قومها بگذارد * وشمارا سرودی
خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید وشادمانی دل مثل آنانیکه روانه میشوند تا
۳۰ باوازنی بکوه خداوند نزد صخرهٔ اسرائیل بیایند * وخداوند جلال آواز خودرا خواهد
شنوانید وفرود آوردن بازوی خودرا با شدّت غضب وشعلهٔ آتش سوزنده وطوفان
۳۱ وسیل وسنگهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت * زیراکه آشّور باواز خداوند شکسته
۳۲ خواهد شد واورا با عصا خواهد زد * وهرضرب عصای قضا که خداوند بوی
خواهد آورد با دفّ وبربط خواهد بود وبا جنگهای پر شورش با آن مقاتله خواهد
۳۳ نمود * زیراکه توفت ازقبل مهیّا شده وبرای پادشاه آماده گردیده است • آنرا عمیق
ووسیع ساخته است که تودهاش آتش وهیزم بسیار است ونفخهٔ خداوند مثل نهر
کبریت آنرا مشتعل خواهد ساخت *

باب سی ویکم

۱ وای برآنانیکه بجهة اعانت بمصر فرود آیند وبر اسبان تکیه نمایند وبر عرّابهها
زانرو که کثیرند وبرسواران زانرو که بسیار قویّ اند توکّل کنند امّا بسوی قدّوس

۲ اسرائیل نظر نکنند وخداوندرا طلب ننمایند* واو نیز حکیم است وبلارا میآورد
وکلام خودرا برنخواهد کردانید وبضدّ خاندان شریران واعانت بدکاران خواهد
۳ برخاست* امّا مصریان انسانند ونه خدا واسبان ایشان جسدند ونه روح وخداوند
دست خودرا دراز میکند واعانت کنندهرا لغزان واعانت کرده شدهرا افتان
۴ کردانیده هر دوی ایشان هلاك خواهند شد* زیرا خداوند بمن چنین کفته است
چنانکه شیر وشیر ژیان برشکار خود غرّش مینماید هنکامیکه کروه شبانان بروی
جمع شوند وازصدای ایشان نترسیده ازغوغای ایشان سر فرو نمیآورد همچنان یَهُوَه
۵ صبایوت نزول میفرماید تا برای کوه صَهْیون وتلّ آن مقاتله نماید* مثل مرغان که
درطیران باشند همچنان یَهُوَه صبایوت اورشلیمرا حمایت خواهد نمود وحمایت کرده
۶ آنرا رستکار خواهد ساخت وازآن درکذشته خلاصی خواهد داد* ای بنی اسرائیل
۷ بسوی آنکس که بروی بینهایت عصیان ورزیدهاید بازکشت نمائید* زیراکه درآنروز
هرکدام از ایشان بتهای نقره وبتهای طلای خودرا که دستهای شما آنهارا بجهة کناه
۸ خویش ساخته است ترك خواهند نمود* آنکاه آشور بشمشیری که ازانسان نباشد
خواهد افتاد وتیغی که ازانسان نباشد اورا هلاك خواهد ساخت واو از شمشیر
۹ خواهد کریخت وجوانانش خراج کذار خواهند شد* وصخرهٔ او از ترس زایل
خواهد شد وسرورانش ازعَلَم مبهوت خواهند کردید* یَهُوَه که آتش او درصهیون
وکورهٔ وی در اورشلیم است اینرا میکوید*

باب سی ودوّم

۱ اینك پادشاهی بعدالت سلطنت خواهد نمود وسروران بانصاف حکمرانی خواهند
۲ کرد* ومردی مثل پناهکاهی ازباد وپوششی ازطوفان خواهد بود* ومانند
جویهای آب درجای خشك وسایهٔ صخرهٔ عظیم درزمین تعب آورنده خواهد بود*
۳ وچشمان بینندکان تار نخواهد شد وکوشهای شنوندکان اصغا خواهد کرد*
۴ ودل شتابندکان معرفترا خواهد فهمید وزبان آلکنان کلام فصیحرا به اِرْتجال خواهد
۵ کفت* ومرد لئیم بار دیکر کریم خوانده نخواهد شد ومرد خسیس نجیب کفته
۶ نخواهد کردید* زیرا مرد لئیم بلاآمت متکلّم خواهد شد ودلش شرارترا بعمل

خواهد آورد تا نفاق‌را بجا آورده بضدّ خداوند بضلالت سخن کوید وجانِ کرسنکانرا
٧ نهی کند وآبِ تشنکانرا دور نماید * آلات مرد لئیم نیز زشت است وتدابیر قبیح
مینماید تا مسکینانرا بسخنان دروغ هلاك نماید هنکامیکه مسکینان بانصاف سخن
٨ میکویند * امّا مرد کریم تدبیرهای کریمانه مینماید وبکرم پایدار خواهد شد *
٩ ای زنان مطمئنّ برخاسته آواز مرا بشنوید وای دختران ایمن سخن مرا کوش
١٠ کیرید * ای دختران ایمن بعد از یك سال وچند روزی مضطرب خواهید شد
١١ زانروکه چیدن انکور قطع میشود وجمع کردن میوه‌ها نخواهد بود * ای زنان
مطمئنّ بلرزید وای دختران ایمن مضطرب شوید * لباس‌را کنده برهنه شوید وپلاس
١٢ برمیان خود ببندید * برای مزرعه‌های دلپسند وموهای بارور سینه خواهند زد *
١٣ برزمین قوم من خار وخس خواهد روئید بلکه برهمهٔ خانه‌های شادمانی درشهرِ
١٤ مفتخر * زیراکه قصرْ منهدم وشهرِ معمور متروك خواهد شد وعُوفَل ودیده‌بانکاه
١٥ بیشهٔ سِباع ومحلّ تفرّج خران وحشی ومرتع کله‌ها تا بأبد مبدّل خواهد شد * تا
زمانیکه روح ازاعلی علیّین برما ریخته شود وبیابان ببوستان مبدّل کردد وبوستان
١٦ بجنکل محسوب شود * آنکاه انصاف دربیابان ساکن خواهد شد وعدالت
١٧ دربوستان مقیم خواهد کردید * وعمل عدالتْ سلامتی ونتیجهٔ عدالتْ آرامی
١٨ واطمینان خواهد بود تا ابد الآباد * وقوم من درمسکن سلامتی ودرمساکنِ مطمئنّ
١٩ ودر منزلهای آرامی ساکن خواهند شد * وحین فرود آمدن جنکل تکرك خواهد
٢٠ بارید وشهر بدرکهٔ اسفل خواهد افتاد * خوشابحال شما که برهمهٔ آبها تخم میکارید
وپایهای کاو والاغ‌را رها میسازید *

باب سی وسوّم

١ وای برتو ای غارتکر که غارت نشدی وای خیانت کاریکه با تو خیانت نورزیدند *
هنکامیکه غارت‌را به اتمام رسانیدی غارت خواهی شد وزمانیکه ازخیانت نمودن
٢ دست برداشتی بتو خیانت خواهند ورزید * ای خداوند برما ترحّم فرما زیراکه
منتظر تو میباشیم وهر بامداد بازوی ایشان باش ودر زمان تنکی نیز نجات ما بشو *
٣ ازآواز غوغا قومها کریختند وچون خویشتنرا برافرازی امّتها پراکنده خواهند شد *

٤ وغارت شمارا جمع خواهند کرد بطوریکه موران جمع مینمایند وبرآن خواهند جهید
٥ بطوریکه ملخها میجهند* خداوند متعال میباشد زانروکه دراعلی علّیین ساکن است
٦ وصَهْیونرا ازانصاف وعدالت مملوّ خواهد ساخت* وفراوانیْ نجات وحکمت
ومعرفتْ استقامت اوقات تو خواهد شده وترس خداوند خزینهٔ او خواهد بود*
٧ اینك شجاعان ایشان در بیرون فریاد میکنند ورسولانِ سلامتی زار زار کریه
٨ مینمایند* شاهراهها ویران میشود وراه کذریان تلف میکردند. عهدرا شکسته
٩ است وشهرهارا خوار نموده بمردمان اعتنا نکرده است* زمینْ ماتم کنان کاهیده
شده است ولُبْنان خجل کشته تلف کردیده است وشارون مثل بیابان شده وباشان
١٠ وکَرْمَلْ برکهای خودرا ریخته اند* خداوند میکوید که الآن برمیخیزم وحال خودرا
١١ برمیافرازم واکنون متعال خواهم کردید* وشما ازکاه حامله شده خس خواهید
١٢ زائید. ونَفَس شما آتشی است که شمارا خواهد سوزانید* وقومها مثل آهك سوخته
١٣ ومانند خارهای قطع شده که ازآتش مشتعل کردد خواهند شد* ای شما که
دور هستید آنچه‌را که کرده‌ام بشنوید وای شما که نزدیك میباشید جبروت مرا
١٤ بدانید* کناه‌کارانیکه درصَهْیون اند میترسند ولرزه منافقانرا فرو کرفته است.
(ومیکویند) کیست ازما که درآتش سوزنده ساکن خواهد شد وکیست ازما که
١٥ درنارهای جاودانی ساکن خواهد کردید* امّا آنکه بصداقت سالك باشد وباستقامت
تکلّم نماید وسود ظلم‌را خوار شمارد ودست خویشرا ازکرفتن رشوه بیفشاند وکوش
خودرا ازاصغای خون ریزی ببندد وچشمان خودرا ازدیدن بدیها برهم کند*
١٦ او در مکانهای بلند ساکن خواهد شد وملجای او ملاذ صخره‌ها خواهد بود. نان او
١٧ داده خواهد شد وآب او امین خواهد بود* چشمانت پادشاه‌را در زیبائیش خواهد
١٨ دید وزمینِ بی پایانرا خواهد نکریست* دل تو متذکر آن خوف خواهد شد
(وخواهی کفت) کجا است نویسنده وکجا است وزن کنندهٔ (خراج) وکجا است
١٩ شمارندهٔ بُرجها* قوم ستم پیشه وقوم دشوارْ لُغَترا که نمیتوانی شنید واَلْکَنْ زبانرا که
٢٠ نمیتوانی فهمید بار دیکر نخواهی دید* صَهْیون شهر جشن مقدّس مارا ملاحظه
نما. وچشمانت اورشلیم مسکن سلامتیرا خواهد دید یعنی خیمه‌را که منتقل نشود
٢١ ومیخهایش کنده نکردد وهیچکدام ازطنابهایش کسیخته نشود* بلکه درآنجا خداوند

ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب ونهرهای وسیع خواهد بود که درآن هیچ
۲۱ کشتی با پاروها داخل نخواهد شد وسفینهٔ بزرك ازآن عبور نخواهد کرد* زیرا
خداوند داور ما است ۰ خداوند شریعت دهندهٔ ما است ۰ خداوند پادشاه ما است
۲۳ پس مارا نجات خواهد داد* ریسمانهای تو سُست بود که پایهٔ دَکَل خودرا نتوانست
محکم نکاه دارد وبادبانرا نتوانست بکشاید آنکاه غارت بسیار تقسیم شد ولنکان
۲٤ غنیمترا بُردند* لیکن ساکن آن نخواهد کفت که بیمار هستم وکناه قومیکه درآن
ساکن باشند آمرزیده خواهد شد*

باب سی وچهارم

۱ ای اُمّتها نزدیك آئید تا بشنوید وای قومها اصغا نمائید ۰ جهان وپُریُ آن
۲ بشنوند ۰ ربع مسکون وهرچه ازآن صادر باشد* زیراکه غضب خداوند برتمامیُ
اُمّتها وخشم وی برجمیع لشکرهای ایشان است پس ایشانرا بهلاکت سپرده بقتل
۳ تسلیم نموده است* وکشتکان ایشان دور افکنده میشوند وعفونت لاشهای ایشان
٤ برمیاید ۰ وازخون ایشان کوهها کداخته میکردد* وتمامیُ لشکر آسمان ازهم خواهند
پاشید وآسمان مثل طومار پیچیده خواهد شد ۰ وتمامیُ لشکرآن پژمرده خواهند کشت
٥ بطوریکه برك ازمَوْ بریزد ومثل میوهٔ نارس ازدرخت انجیر* زیراکه شمشیر من
درآسمان سیراب شده است ۰ واینك برادوم وبرقوم مغضوب من برای داوری
٦ نازل میشود* شمشیر خداوند پُرخون شده وازپیه فربه کردیده است یعنی ازخون
برهها وبزها واز پیه کُردهٔ قوچها ۰ زیرا خداوندرا دربُصْرَه قربانی است وذبح
۷ عظیمی در زمین اَدُوم* وکاوانِ وحشی با آنها خواهند افتاد وکوسالهها با کاوان
۸ نره ۰ وزمین ایشان ازخون سیراب شده خاك ایشان ازپیه فربه خواهد شد* زیرا
۹ خداوندرا روز انتقام وسال عقوبت بجهة دعوئ صهیون خواهد بود* ونهرهای
آن بقیر وغبار آن بکبریت مبدّل خواهد شد وزمینش قیر سوزنده خواهد کشت*
۱۰ شب وروز خاموش نشده دودش تا بأبد خواهد برآمد ۰ نسلاً بعد نسلٍ خراب
۱۱ خواهد ماند که کسی تا ابدالاباد درآن کذر نکند ۰ بلکه مرغ سقّا وخارپشت آنرا
تصرّف خواهند کرد وبوم وغراب درآن ساکن خواهند شد وریسمانِ خرابی

۱۲ وشاقول ویرانی را برآن خواهد کشید * وازاشراف آن کسی درآنجا نخواهد بود
۱۲ که اورا بپادشاهی بخوانند وجمیع رؤسایش نیست خواهند شد * ودر قصرهایش
خارها خواهد روئید ودر قلعه‌هایش خَسَك وشترخار. ومسکن کرك وخانهٔ شترمرغ
۱٤ خواهد شد * ووحوش بیابان با شغال خواهند برخورد وغول برفیق خود ندا
خواهد داد. وعفریت نیز درآنجا مأوا کزیده برای خود آرامکاهی خواهد یافت *
۱٥ درآنجا تیرمار آشیانه ساخته تخم خواهد نهاد وبرآن نشسته بچه‌های خودرا زیر سایهٔ
۱٦ خود جمع خواهد کرد ودرآنجا کرکسها با یکدیکر جمع خواهند شد * ازکتاب
خداوند تفتیش نموده مطالعه کنید. یکی ازاینها کُمْ نخواهد شد ویکی جفت خودرا
مفقود نخواهد یافت زیراکه دهان او اینرا امر فرموده وروح او اینهارا جمع کرده
۱۷ است * واو برای آنها قرعه انداخته ودست او آنرا بجههٔ انها با ریسمان تقسیم نموده
است. وتا ابد الاباد متصرّف آن خواهند شد ونسلاً بعد نسل درآن سکونت
خواهند داشت *

باب سی وپنجم

۱ بیابان وزمین خشك شادمان خواهد شد وصحرا بوجد آمده مثل کُل سرخ خواهد
۲ شکفت * شکوفهٔ بسیار نموده با شادمانی وترنّم شادی خواهد کرد. شوکت لُبْنان
وزیبائیٔ کَرْمَلْ وشارون بآن عطا خواهد شد. جلال یَهُوَه وزیبائیٔ خدای مارا
۳ مشاهده خواهند نمود * دستهای سُسترا قویّ سازید وزانوهای لرزنده‌را محکم کردانید *
٤ بدلهای خائف بکوئید قویّ شوید ومترسید اینك خدای شما با انتقام میآید. او با
٥ عقوبت الهی میآید وشمارا نجات خواهد داد * آنکاه چشمان کوران باز خواهد شد
٦ وکوشهای کران مفتوح خواهد کردید * آنکاه لنکان مثل غزال جست وخیز
خواهند نمود وزبان کُنك خواهد سرائید. زیراکه آبها در بیابان ونهرها درصحرا
۷ خواهد جوشید * وسراب به برکه ومکانهای خشك بچشمه‌های آب مبدّل خواهد
۸ کردید. درمسکنیکه شغالها میخوابند علف وبوریا ونی خواهد بود * ودرآنجا
شاهراهی وطریقی خواهد بود وبطریق مقدّس نامیده خواهد شد ونجسان ازآن عبور
نخواهند کرد بلکه آن بجههٔ ایشان خواهد بود. وهر که درآن راه سالك شود اکرچه
۹ هم جاهل باشد کمراه نخواهد کردید * شیری درآن نخواهد بود وحیوان درندهٔ برآن

برنخواهد آمد ودر آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان برآن سالك خواهند کشت*
١٠ وفدیه شدکان خداوند بازکشت نموده با ترنّم به صهیون خواهند آمد وخوشئ جاودانی
برسرِ ایشان خواهد بود. وشادمانی وخوشی‌را خواهند یافت وغم وناله فرار
خواهد کرد*

باب سی وششم

١ ودرسال چهاردهم حِزْقیّا پادشاه واقع شد که سَنحاریب پادشاه اَشّور برتمامئ
٢ شهرهای حصاردار یهودا برآمده آنهارا تسخیر نمود* وپادشاه اَشّور رَبْشاقی‌را
ازلاکیش باورشلیم نزد حِزْقیّا پادشاه با موکب عظیم فرستاد واو نزد قناتِ برکهٔ
٣ فوقانی براه مزرعهٔ کازر ایستاد* والِیاقیم بن حِلْقیّا که ناظر خانه بود وشِبْنای
٤ کاتب ویواَخ بن آساف وقایع نکار نزد وی بیرون آمدند* ورَبْشاقی بایشان
کفت به حِزْقیّا بکوئید سلطانِ عظیم پادشاه اشّور چنین میکوید این اعتماد شما که
٥ برآن توکّل مینمائید چیست* میکویم که مشورت وقوّت جنك سخنان باطل است.
٦ الآن کیست که براو توکّل نموده که بمن عاصی شده* هان برعصای این نئ خورد
شده یعنی برمصر توکّل مینمائی که اکرکسی برآن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا
مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه بروی توکّل
٧ نمایند* واکر مرا کوئی که بریَهُوَه خدای خود توکّل داریم آیا او آن نیست که
حِزْقیّا مکانهای بلند ومذبحهای اورا برداشته است وبه یهودا واورشلیم کفته که
٨ پیش این مذبح سجده نمائید* پس حال با آقایم پادشاه اَشّور شرط بیند ومن دو
٩ هزار اسب بتو میدهم اکر ازجانب خود سواران برآنها توانی کذاشت* پس
چکونه روی یك والی ازکوچکترین بندکان آقایم‌را خواهی برکردانید وبرمصر
١٠ بجهة عرّابه‌ها وسواران توکّل داری* وآیا من الآن بی‌اذن یَهُوَه براین زمین
بجهة خرابئ آن برآمده‌ام. یَهُوَه مرا کفته است براین زمین برآی وآنرا خراب کن*
١١ آنکاه اِلْیاقیم وشِبْنا ویواَخ به رَبْشاقی کفتند تمنّا اینکه با بندکانت بزبان آرامی
کفتکو نمائی زیرا آنرا میفهمیم وبا ما بزبان یهود درکوش مردمیکه برحصارند کفتکو
١٢ منمای* رَبْشاقی کفت آیا آقایم مرا نزد آقایت وتو فرستاده است تا این سخنانرا بکویم
مکرمرا نزد مردانیکه برحصار نشسته‌اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خودرا

۱۳ بخورند وبول خودرا بنوشند * پس رَبْشاقی بایستاد وبآواز بلند بزبان یهود صدا
۱٤ زده کفت سخنان سلطان عظیم پادشاهِ آشُوررا بشنوید * پادشاه چنین میکوید
۱۵ حِزْقیّا شمارا فریب ندهد زیراکه شمارا نمیتواند رهانید * وحِزْقیّا شمارا بریَهُوَه مطمئنّ
نسازد ونکوید که یَهُوَه البتّه مارا خواهد رهانید واین شهر بدست پادشاه آشُور
۱٦ تسلیم نخواهد شد * بهحِزْقیّا کوش مدهید زیراکه پادشاه آشُور چنین میکوید با
من صُلح کنید ونزد من بیرون آئید تا هرکس ازمَوِ خود وهرکس ازانجیر خود بخورد
۱۷ وهرکس ازآب چشمهٔ خود بنوشد * تا بیایم وشمارا بزمین مانند زمین خودتان
۱۸ بیاورم یعنی بزمین غلّه وشیره وزمینِ نان وتاکستانها * مبادا حِزْقیّا شمارا فریب دهد
وکوید یَهُوَه مارا خواهد رهانید. آیا هیچکدام ازخدایان اُمّتها زمین خودرا
۱۹ ازدست پادشاه آشُور رهانیده است * خدایان حَمَات وأرْفاد کجایند وخدایانِ
۲۰ سَفَرْوایم کجا وآیا سامرهرا ازدست من رهانیده اند * ازجمیع خدایان این زمینها
کدامند که زمین خویشرا ازدست من نجات دادهاند تا یَهُوَه اورشلیمرا ازدست
۲۱ من نجات دهد * امّا ایشان سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیراکه پادشاه
۲۲ امر فرموده وکفته بود که اورا جواب ندهید * پس اِلْیاقیم بن حِلْقیّا که ناظر خانه
بود وشِبْنای کاتب ویوآخ بن آساف وقایع نکار با جامهٔ دریده نزد حِزْقیّا آمدند
وسخنان رَبْشاقی را باو باز کفتند *

باب سی وهفتم

۱ وواقع شد که چون حِزْقیّا پادشاه اینرا شنید لباس خودرا چاك زده وپلاس
۲ پوشیده بخانهٔ خداوند داخل شد * واِلْیاقیم ناظر خانه وشِبْنای کاتب ومشایخ
۳ کَهَنَه را ملبّس بپلاس نزد اشعیا ابن آموص نبیّ فرستاد * وبوی کفتند حِزْقیّا
چنین میکوید که امروز روز تنکی وتأدیب واهانت است زیراکه پسران بفم رحم
٤ رسیدهاند وقوّت زائیدن نیست * شاید یَهُوَه خدایت سخنان رَبْشاقی را که آقایش
پادشاه آشُور اورا برای اهانت نمودن خدای حیّ فرستاده است بشنود وسخنانیراکه
یَهُوَه خدایت شنیده است توبیخ نماید پس برای بقیّهٔ که یافت میشوند تضرّع نما *
۵ ۶ وبندکان حِزْقیّا پادشاه نزد اِشَعْیا آمدند * واِشَعْیا بایشان کفت بآقای خود

پس گوئید که یَهُوَه چنین میفرماید از سخنانیکه شنیدی که بندکان پادشاه اَشُّور
۷ مرا بدانها کفر کفتهاند مترس * همانا روحی براو میفرستم که خبری شنیده بولایت
خود خواهد برکشت واورا درولایت خودش بشمشیر هلاك خواهم ساخت *
۸ پس رَبْشاقی مراجعت کرده پادشاه اَشُّوررا یافت که با لِبْنَه جنك میکرد زیرا
۹ شنیده بود که ازلاکیش کوچ کرده است * واو دربارهٔ تِرْهاقَه پادشاهِ کوش خبری
شنید که بجهة مقاتله با تو بیرون آمده است پس چون اینرا شنید (باز) ایلچیان نزد
۱۰ حِزْقِیّا فرستاده کفت * بهحِزْقِیّا پادشاه یهودا چنین کوئید خدای تو که باو توکّل
مینمائی ترا فریب ندهد ونکوید که اورشلیم بدست پادشاه اَشُّور تسلیم نخواهد شد *
۱۱ اینك تو شنیدهٔ که پادشاهان اَشُّور با همهٔ ولایتها چه کرده وچکونه آنهارا بالکل
۱۲ هلاك ساختهاند وآیا تو رهائی خواهی یافت * وآیا خدایان اُمّتهائیکه پدران من
آنهارا هلاك ساختند مثل جُوزان وحاران ورَصَف وبنی عَدَن که درتَلَسّار میباشند
۱۳ ایشانرا نجات دادند * پادشاه حَمات کجا است وپادشاه اَرْفاد وپادشاه شهر
۱۴ سَفَرْوایِم وهِینَع وعِوّا * وحِزْقِیّا مکتوبرا ازدست ایلچیان کرفته آنرا خواند
۱۵ وحِزْقِیّا بخانهٔ خداوند درآمده آنرا بحضور خداوند پهن کرد * وحِزْقِیّا نزد خداوند
۱٦ دعا کرده کفت * ای یَهُوَه صَبایوت خدای اسرائیل که برکروبیان جلوس مینمائی
۱۷ توئی که بتنهائی برتمامیٔ ممالك جهان خدا هستی وتو آسمان وزمینرا آفریدهٔ * ای
خداوند کوش خودرا فرا کرفته بشنو وای خداوند چشمان خودرا کشوده ببین
وهمهٔ سخنان سَنْحاریبرا که بجهة اهانت نمودن خدای حیّ فرستاده است استماع نما *
۱۸ ای خداوند راست است که پادشاهان اَشُّور همهٔ ممالك وزمین ایشانرا خراب
۱۹ کرده * وخدایان ایشانرا بآتش انداخته اند زیرا که خدا نبودند بلکه ساختهٔ
۲۰ دست انسان ازچوب وسنك * پس باین سبب آنهارا تباه ساختند * پس حال
ای یَهُوَه خدای ما مارا ازدست او رهائی ده تا جمیع ممالك جهان بدانند که تو تنها
۲۱ یَهُوَه هستی * پس اِشَعْیا ابن آموص نزد حِزْقِیّا فرستاده کفت یَهُوَه خدای
اسرائیل چنین میکوید چونکه در بارهٔ سَنْحاریب پادشاه اَشُّور نزد من دعا نمودی *
۲۲ کلامیکه خداوند در باره‌اش کفته این است * آن باکره دختر صَهْیون ترا حقیر
۲۳ شمرده استهزا نموده است ودختر اورشلیم سر خودرا بتو جنبانیده است * کیست

که اورا اهانت کرده کفر کفتهٔ وکیست که بر وی آواز بلند کرده چشمان خودرا
۲۴ بعلیّین افراشتهٔ ، مکر قدّوسِ اسرائیل نیست * بواسطهٔ بندکانت خداوندرا
اهانت کرده کفتهٔ بکثرتِ عرّابه‌های خود بربلندئ کوهها وباطراف لُبْنان برآمده‌ام
وبلندترین سروهای آزادش وبهترین صنوبرهایش‌را قطع نموده ببلندئ اقصایش
۲۵ وبدرختستانِ بوستانش داخل شده‌ام * ومن حُفْره زده آب نوشیدم وبکف پای
۲۶ خود تمامئ نهرهای مصررا خشك خواهم کرد * آیا نشنیدهٔ که من اینرا اززمان
سلف کرده‌ام وازایّام قدیم صورت داده‌ام والآن آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور
۲۷ آمده وشهرهای حصاردارا خراب نموده بتوده‌های ویران مبدّل سازی * ازاینجهة
ساکنان آنها کم قوّت بوده ترسان وخجل شدند ، مثل علف صحرا وکیاه سبز وعلف
۲۸ پشت بام ومثل مزرعه قبل ازنموّ کردنش کردیدند * امّا من نشستن ترا وخروج
۲۹ ودخولت وخشمترا که برمن داری میدانم * چونکه خشمیکه بمن داری وغرور تو
بکوش من برآمده است بنابرین مهار خودرا ببینئ تو ولکام خودرا بلبهایت کذاشته
۳۰ ترا براهیکه آمدهٔ برخواهم کردانید * وعلامت برای تو این خواهد بود که امسال
غلّهٔ خود رو خواهید خورد وسال دوّم آنچه ازآن بروید ودر سال سوّم بکارید
۳۱ وبدروید وتاکستانها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید * وبقیّهٔ که ازخاندان یهودا
۳۲ رستکار شوند بار دیکر بپائین ریشه خواهند زد وببالا میوه خواهند آورد * زیرا که
بقیّهٔ ازاورشلیم ورستکاران ازکوه صهیون بیرون خواهند آمد ، غیرت یَهُوَه صبایوت
۳۳ اینرا بجا خواهد آورد * بنابرین خداوند دربارهٔ پادشاه آشُور چنین میکوید که
باین شهر داخل نخواهد شد وبانجا تیر نخواهد انداخت ودر مقابلش با سپر نخواهد
۳۴ آمد ومنجنیق درپیش او برنخواهد افراشت * به‌راهیکه آمده است بهمان برخواهد
۳۵ کشت وباین شهر داخل نخواهد شد ، خداوند اینرا میکوید * زیراکه این شهررا
حمایت کرده ، بخاطر خود وبخاطر بندهٔ خویش داود آنرا نجات خواهم داد *
۳۶ پس فرشتهٔ خداوند بیرون آمده صد وهشتاد وپنجهزار نفر ازاُردوی آشُوررا زد
۳۷ وبامدادان چون برخاستند اینك جمیع آنها لاشهای مرده بودند * وسَنْحاریب
۳۸ پادشاه آشُور کوچ کرده روانه کردید وبرکشته در نینَوی ساکن شد * وواقع شد
که چون او درخانهٔ خدای خویش نِسرُوك عبادت میکرد پسرانش اَدْرَمَّلَك

وشَرْآصَر اورا بشمشیر زدند وایشان بزمین آراراط فرار کردند و پسرش آسَرْحَدُّون
بجایش سلطنت نمود *

باب سی وهشتم

۱ درآن ایّام حِزْقیّا بیمار ومشرف بموت شد واِشَعْیاء ابن آموص نبیّ نزد وی آمده
اورا کفت • خداوند چنین میکوید تدارك خانهٔ خودرا ببین زیراکه میمیری وزنده
۲ نخواهی ماند * آنکاه حِزْقیّا روی خودرا بسوی دیوار برکردانیده نزد خداوند دعا
۳ نمود * وکفت ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چکونه بحضور تو بهامانت
وبدل کامل سلوك نمودهام وآنچه درنظر تو پسند بوده است بجا آوردهام پس
٤ حِزْقیّا زار زار بکریست * وکلام خداوند براشعیاء نازل شده کفت * برو
٥ وبه حِزْقیّا بکو یَهُوَه خدای پدرت داود چنین میکوید دعای ترا شنیدم واشکهایترا
٦ دیدم • اینك من بر روزهای تو پانزده سال افزودم * وترا واین شهررا ازدست
۷ پادشاه اَشُور خواهم رهانید واین شهررا حمایت خواهم نمود * وعلامت ازجانب
خداوند که خداوند این کلامرا که کفته است بجا خواهد آورد این است *
۸ اینك سایهٔ درجاتیکه ازآفتاب برساعتِ آفتابیٔ آحاز پائین رفته است ده درجه
بعقب برمیکردانم • پس آفتاب ازدرجاتیکه برساعت آفتابی پائین رفته بود ده
۹ درجه برکشت * مکتوب حِزْقیّا پادشاه یهودا وقتیکه بیمار شد واز بیماریش
۱۰ شفا یافت * من کفتم اینك در فیروزیٔ ایّام خود بدرهای هاویه میروم • وازبقیّهٔ
۱۱ سالهای خود محروم میشوم * کفتم خداوندرا مشاهده نمینمایم • خداوندرا درزمین
۱۲ زندکان نخواهم دید • من با ساکنان عالم فنا انسانرا دیکر نخواهم دید * خانهٔ من
کَنده کردید ومثل خیمهٔ شبان ازمن بُرده شد • مثل نسّاجْ عُمر خودرا پیچیدم • او
۱۳ مراازنَوَرْد خواهد برید • روز وشبْ مرا تمام خواهی کرد * تا صبح انتظار کشیدم •
مثل شیر همچنین تمامیٔ استخوانهایمرا میشکند • روز وشبْ مرا تمام خواهی کرد *
۱٤ مثل پرستوك که جیك جیك میکند صدا مینمایم • ومانند فاخته ناله میکنم • وچشمانم
۱٥ ازنکریستن ببالا ضعیف میشود • ای خداوند درتنکی هستم کفیل من باش * چه
بکویم چونکه او بمن کفته است وخود او کرده است • تمامیٔ سالهای خودرا بسبب
۱٦ تلخیٔ جانم آهسته خواهم رفت * ای خداوند بااین چیزها مردمان زیست میکنند •

وبانیها وبس حیات روح من میباشد • پس مرا شفا بده ومرا زنده نکاه دار *
۱۷ اینك تلخیٔ سخت من باعث سلامتیٔ من شده ازراه لطف جانمرا ازچاه هلاکت
۱۸ براوردی زیراکه تمامیٔ کناهانمرا بهپشت سر خود انداختی * زیراکه هاویه ترا حمد
نمیکوید وموت ترا تسبیح نمیخواند • وآنانیکه بحفره فرو میروند بهامانت تو امیدوار
۱۹ نمیباشند * زندکانند زندکانند که ترا حمد میکویند چنانکه من امروز میکویم •
۲۰ پدران بپسران راستیٔ ترا تعلیم خواهند داد * خداوند بجهة نجات من حاضراست •
پس سرودهایمرا درتمامیٔ روزهای عمر خود درخانهٔ خداوند خواهیم سرائید *
۲۱ واشعیا، کفته بود که قرصی ازانجیر بکیرید وآنرا برثمل بنهید که شفا خواهد
۲۲ یافت * وحزقیا کفته بود علامتیکه بخانهٔ خداوند برخواهم آمد چیست *

باب سی ونهم

۱ درآن زمان مرودك بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی وهدیهٔ نزد حزقیا
۲ فرستاد زیرا شنیده بود که بیمار شده وصحت یافته است * وحزقیا ازایشان مسرور
شده خانهٔ خزاین خودرا ازنقره وطلا وعطریات وروغن معطر وتمام خانهٔ اسلحهٔ
خویش وهرچهراکه درخزاین او یافت میشد بایشان نشان داد ودر خانهاش ودر
۳ تمامیٔ مملکتش چیزی نبود که حزقیا آنرا بایشان نشان نداد * پس اشعیاء نبیّ نزد
حزقیّا پادشاه آمده ویرا کفت این مردمان چه کفتند ونزد تو ازکجا آمدند • حزقیا
۴ کفت ازجای دور یعنی ازبابل نزد من آمدند * او کفت درخانهٔ تو چه دیدند
حزقیا کفت هرچه درخانهٔ من است دیدند وچیزی درخزاین من نیست که
۵ بایشان نشان ندادم * پس اشعیا به حزقیا کفت کلام یهوه صبایوت‌را بشنو *
۶ اینك روزها میاید که هرچه درخانهٔ تواست وآنچه پدرانت تا امروز ذخیره کردهاند
۷ ببابل برده خواهد شد • وخداوند میکوید که چیزی ازآنها باقی نخواهد ماند *
وبعضی ازپسرانترا که ازتو پدید آیند وایشانرا تولید نمائی خواهند کرفت ودرقصر
۸ پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد * حزقیا به اشعیاء کفت کلام خداوند که
کفتی نیکو است ودیکر کفت هرآینه درایام من سلامتی وامان خواهد بود *

باب چهلم

١ تسلّی دهید. قوم مرا تسلّی دهید. خدای شما میکوید * سخنان دلاویز باورشلیم ٢
کوئید واورا ندا کنید که اجتهاد او تمام شده وکناه وی آمرزیده کردیده. واز دست
٣ خداوند برای تمامیٔ کناهانش دو چندان یافته است * صدای ندا کنندهٔ در بیابان.
٤ راه خداوندرا مهیّا سازید وطریقی برای خدای ما درصحرا راست نمائید * هر درّهٔ
برافراشته وهر کوه وتلّی پست خواهد شد. وکجیها راست وناهمواریها هموار خواهد
٥ کردید * وجلال خداوند مکشوف کشته تمامیٔ بشر آنرا باهم خواهند دید زیرا که
٦ دهان خداوند اینرا کفته است * هاتفی میکوید ندا کن. وی کفت چه چیزرا ندا
٧ کنم. تمامیٔ بشر کیاه است وهمکیٔ زیبائی‌اش مثل کل صحرا * کیاه خشك وکلش
٨ پژمرده میشود زیرا نفخهٔ خداوند برآن دمیده میشود. البتّه مردمان کیاه هستند * کیاه
خشك شد وکل پژمرده کردید لیکن کلام خدای ما تا ابدالآباد استوار خواهد ماند *
٩ ای صهیون که بشارت میدهی بکوه بلند برآی وای اورشلیم که بشارت میدهی
آوازترا با قوّت بلند کن. آنرا بلند کن ومترس وبشهرهای یهودا بکو که هان
١٠ خدای شما است * اینك خداوند یَهُوَه با قوّت میآید وبازوی وی برایش حکمرانی
١١ مینماید اینك اُجرت او با وی است وعقوبت وی پیش روی او میآید * او مثل
شبان کلهٔ خودرا خواهد چرانید وبیازوی خود برههارا جمع کرده باغوش خویش
١٢ خواهد کرفت وشیر دهندکانرا بملایمت رهبری خواهد کرد * کیست که آبهارا
بکفِ دستِ خود پیموده وافلاکرا با وجب اندازه کرده وغبار زمینرا درکیل
١٣ کنجانیده وکوههارا بقپان وتلّهارا بترازو وزن نموده است * کیست که روح
١٤ خداوندرا قانون داده یا مشیر او بوده اورا تعلیم داده باشد * او از کِه مشورت
خواست تا باو فهم بخشد وطریق راستیرا باو بیاموزد. وکیست که اورا معرفت
١٥ آموخت وراه فطانترا باو تعلیم داد * اینك اُمّتها مثل قطرهٔ دلو ومانند غبارِ میزان
١٦ شمرده میشوند اینك جزیرههارا مثل کَرْد برمیدارد * ولُبْنان بجهة هیزم کافی نیست
١٧ وحیواناتش برای قربانیٔ سوختنی کفایت نمیکند * تمامیٔ اُمّتها بنظر وی هیچ اند
١٨ واز عدم وبطالت نزد وی کمتر مینمایند * پس خدارا بکه تشبیه میکنید وکدام

۱۹ شِبْه‌را با او برابر میتوانید کرد* صنعتکر بُترا میریزد وزرکر آنرا بطلا میپوشاند
۲۰ وزنجیرهای نقره برایش میریزد* کسیکه استطاعتِ چنین هدایا نداشته باشد درختیرا
که نمیپوسد اختیار میکند وصنعتکرِ ماهریرا میطلبد تا بتیرا که متحرّك نشود برای او
۲۱ بسازد* آیا ندانسته ونشنیده‌اید واز ابتدا بشما خبر داده نشده است واز بنیاد زمین
۲۲ نفهمیده‌اید* اواست که برکرهٔ زمین نشسته است وساکنانش مثل ملخ میباشند.
اوست که آسمانهارا مثل پرده میکستراند وآنهارا مثل خیمه بجهة سکونت پهن میکند*
۲۳ که امیرانرا لاشیٔ میکرداند وداوران جهانرا مانند بطالت میسازد* هنوز غرس
۲٤
نشده وکاشته نکردیده‌اند وتنهٔ آنها هنوز درزمین ریشه نزده است. که فقط برآنها
۲۵ میدمد وپژمرده میشوند وکِرد باد آنهارا مثل کاه میرباید* پس مرا بکه تشبیه
۲٦ میکنید تا با وی مساوی باشم. قدّوس میکوید* چشمان خودرا بعلّیین برافراشته
ببینید. کیست که اینهارا آفرید وکیست که لشکر اینهارا بشماره بیرون آورده جمیع
آنهارا بنام میخواند. از کثرت قوّت واز عظمت توانائیٔ وی یکی ازآنها کُم نخواهد
۲۷ شد* ای یعقوب چرا فکر میکنی وای اسرائیل چرا میکوئی راه من ازخداوند
۲۸ مخفی است وخدای من انصاف مرا ازدست داده است* آیا ندانسته ونشنیده‌ٔ که
خدای سرمدی یَهوَه آفرینندهٔ اقصای زمین درمانده وخسته نمیشود وفهم اورا تفحص
۲۹ نتوان کرد* ضعیفانرا قوّت میبخشد وناتوانانرا قدرت زیاده عطا مینماید* حتّی
۳۰
۳۱ جوانان هم درمانده وخسته میکردند وشجاعان بکلّی میافتند* امّا آنانیکه منتظر
خداوند می‌باشند قوّتِ تازه خواهند یافت ومثل عقاب پرواز خواهند کرده خواهند
دوید وخسته نخواهند شد. خواهند خرامید ودرمانده نخواهند کردید*

باب چهل ویکم

۱ ای جزیره‌ها بحضور من خاموش شوید وقبیله‌ها قوّت تازه بهم رسانند. نزدیك
۲ بیایند آنکاه تکلّم نمایند. باهم بمحاکمه نزدیك بیائیم* کیست که کسیرا از مشرق
برانکیخت که عدالت اورا نزد پایهای وی میخواند. اُمتهارا بوی تسلیم میکند واورا
برپادشاهان مسلّط میکرداند. وایشانرا مثل غبار بشمشیر وی ومثل کاه نه پراکنده
۳ میکردد بکمان وی تسلیم خواهد نمود* ایشانرا تعاقب نموده براهیکه با پایهای خود

٤ نرفته بود بسلامتی خواهد کذشت * کیست که اینرا عمل نموده وبجا آورده •
وطبقاترا از ابتدا دعوت نموده است • من که یَهُوَه واوّل وبا آخرین میباشم من
٥ هستم * جزیرهها دیدند وترسیدند واقصای زمین بلرزیدند وتقرّب جسته آمدند *
٦ ٧ هرکس همسایهٔ خودرا اعانت کرد وببرادر خود کفت قویّ دل باش * نجّار زرکررا
وآنکه با چکش صیقل میکند سندان زنندهرا تقویّت مینماید ودر بارهٔ لحیم میکوید
٨ که خوب است وآنرا بمیخها محکم میسازد تا متحرّك نشود * امّا تو ای اسرائیل
٩ بندهٔ من وای یعقوب که ترا برکزیدهام وای ذرّیّت دوست من ابراهیم * که ترا
از اقصای زمین کرفته ترا از کرانهایش خواندهام وبتو کفتهام تو بندهٔ من هستی ترا
١٠ برکزیدم وترك ننمودم * مترس زیراکه من با تو هستم ومشوّش مشو زیرا من خدای
تو هستم • ترا تقویّت خواهم نمود والبتّه ترا معاونت خواهم داد وترا بدست راست
١١ عدالت خود دستکیری خواهم کرد * اینك همهٔ آنانیکه برتو خشم دارند خجل ورسوا
١٢ خواهند شد وآنانیکه با تو معارضه نمایند ناچیز شده هلاك خواهند کردید * آنانیرا
که با تو مجادله نمایند جستجو کرده نخواهی یافت وآنانیکه با تو جنك کنند نیست
١٣ ونابود خواهند شد * زیرا من که یَهُوَه خدای تو هستم دست راست ترا کرفته بتو
١٤ میکویم مترس زیرا من ترا نصرت خواهم داد * ای کِرْم یعقوب وشرذمهٔ اسرائیل
مترس زیرا خداوند وقدّوس اسرائیل که ولیّ تو میباشد میکوید من ترا نصرت
١٥ خواهم داد * اینك ترا کردون تیز نوِ دندانه دار خواهم ساخت وکوهها را پایمال
١٦ کرده خورد خواهی نمود وتلّهارا مثل کاه خواهی ساخت * آنهارا خواهی افشاند
وباد آنهارا برداشته کِرْد باد آنهارا پراکنده خواهد ساخت لیکن تو از خداوند
١٧ شادمان خواهی شد وبقدّوس اسرائیل فخر خواهی نمود * فقیران ومسکینان آبرا
میجویند ونمییابند وزبان ایشان از تشنکی خشك میشود • من که یَهُوَه هستم ایشانرا
١٨ اجابت خواهم نمود • خدای اسرائیل هستم ایشانرا ترك نخواهم کرد * برتلّهای خشك
نهرها ودرمیان وادیها چشمهها جاری خواهم نمود • وبیابانرا ببرکهٔ آب وزمین
١٩ خشکرا بچشمههای آب مبدّل خواهم ساخت * در بیابان سرو آزاد وشطیم وآس
ودرخت زیتونرا خواهم کذاشت ودر صحرا صنوبر وکاج وچناررا باهم غرس خواهم
٢٠ نمود * تا ببینند وبدانند وتفکّر نموده باهم تأمّل نمایند که دست خداوند اینرا کرده

۲۱ وقدّوس اسرائیل اینرا ایجاد نموده است* خداوند میکوید دعوئ خودرا پیش
۲۲ آورید وپادشاه یعقوب میکوید براهین قویٔ خویشرا عرضه دارید* آنچهرا که واقع
خواهد شد نزدیك آورده برای ما اعلام نمایند. چیزهای پیشینرا وکیفیّت آنهارا
۲۳ بیان کنید تا تفکّر نموده آخر آنهارا بدانیم یا چیزهای آیندهرا بما بشنوانید* وچیزهارا
که بعد ازاین واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدایانید. باری نیکوئی یا
۲٤ بدیرا بجا آورید تا ملتفت شده باهم ملاحظه نمائیم* اینك شما ناچیز هستید وعمل
۲۵ شما هیچ است وهرکه شمارا اختیار کند رجس است* یکسیرا ازشمال برانگیختم
واو خواهد آمد وکسیرا ازمشرق آفتاب که اسم مرا خواهد خواند واو برسروران
۲٦ مثل برکِلْ خواهد آمد ومانند کوزه‌کریکه کِلْرا پایمال میکند* کیست که ازابتدا
خبر داد تا بدانیم واز قبل تا بکوئیم که او راست است. البتّه خبر دهندهٔ نیست
۲۷ واعلام کنندهٔ نی وکسی هم نیست که سخنان شمارا بشنود* اوّل بهصَهْیون کفتم که
اینك هان این چیزها (خواهد رسید) وباورشلیم بشارت دهندهٔ بخشیدم*
۲۸ ونکریستم وکسی یافت نشد ودرمیان ایشان نیز مشورت دهندهٔ نبود که چون ازایشان
۲۹ سؤال نمایم جواب تواند داد* اینك جمیع ایشان باطلند واعمال ایشان هیچ است
وبتهای ریخته شدهٔ ایشان باد وبطالت است*

باب چهل ودوّم

۱ اینك بندهٔ من که اورا دستکیری نمودم وبرکزیدهٔ من که جانم ازاو خوشنود است.
۲ من روح خودرا براو مینهم تا انصافرا برای امّتها صادر سازد* او فریاد نخواهد
۳ زد وآواز خودرا بلند نخواهد نمود وآنرا درکوچه‌ها نخواهد شنوانید* نیٔ خورد
شدهرا نخواهد شکست وفتیلهٔ ضعیفرا خاموش نخواهد ساخت تا عدالترا براستی
٤ صادر کرداند* او ضعیف نخواهد کردید ومنکسر نخواهد شد تا انصافرا برزمین
٥ قرار دهد وجزیره‌ها منتظر شریعت او باشند* خدا یَهُوَه که آسمانهارا آفرید وآنهارا
پهن کرد وزمین ونتایج آنرا کسترانید ونَفَسرا بقومیکه درآن باشند وروحرا برآنانیکه
٦ درآن سالکند میدهد چنین میکوید* من که یَهُوَه هستم ترا بعدالت خواندهام
ودست ترا کرفته ترا نکاه خواهم داشت وترا عهد قوم ونور امّتها خواهم کردانید*

٧ تا چشمان کورانرا بکشائی واسیرانرا از زندان ونشینندکانِ درظلمترا ازمحبس بیرون
٨ آوری* من یَهُوَه هستم واسم من همین است. وجلال خودرا بکسی دیکر وستایش
٩ خویشرا به‌بُتهای تراشیده نخواهم داد* اینك وقایع نخستین واقع شد ومن ازچیزهای
١٠ نو اعلام میکنم وقبل از آنکه بوجود آید شمارا از آنها خبر میدهم* ای شما که
بدریا فرو میروید وای آنچه درآن است. ای جزیره‌ها وساکنان آنها سرود نَوْرا
١١ بخداوند وستایش ویرا ازاقصای زمین بسرائید* صحرا وشهرهایش وقریه‌هائیکه
اهل قیدار درآنها ساکن باشند آواز خودرا بلند نمایند وساکنان سالَع ترنّم نموده ازقلهٔ
١٢ کوهها نعره زنند* برای خداوند جلالرا توصیف نمایند وتسبیح اورا درجزیره‌ها
١٣ بخوانند* خداوند مثل جبّار بیرون میآید ومانند مرد جنکی غیرت خویشرا
برمیانکیزاند. فریاد کرده نعره خواهد زد وبر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود*
١٤ از زمان قدیم خاموش وساکت مانده خودداری نمودم. الآن مثل زنیکه میزاید نعره
١٥ خواهم زد ودم زده آه خواهم کشید* کوهها وتلّهارا خراب کرده تمامیِ کیاه آنهارا
خشك خواهم ساخت ونهرهارا جزایر خواهم کردانید وبرکه‌هارا خشك خواهم
١٦ ساخت* وکورانرا براهیکه ندانسته‌اند رهبری نموده ایشانرا بطریقهائیکه عارف
نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمترا پیش ایشان بنور وکجیرا براستی مبدّل خواهم
١٧ ساخت. این کارهارا بجا آورده ایشانرا رها نخواهم نمود* آنانیکه بربتهای تراشیده
اعتماد دارند وبه‌اصنام ریخته شده میکویند که خدایان ما شمائید بعقب برکردانیده بسیار
١٨ ١٩ خجل خواهند شد* ای کرّان بشنوید وای کوران نظر کنید تا ببینید* کیست
که مثل بندهٔ من کور باشد وکیست که کَرْباشد مثل رسول من که میفرستم. کیست
٢٠ که کور باشد مثل مُسْلِم من وکور مانند بندهٔ خداوند* چیزهای بسیار میبینی امّا
٢١ نکاه نمیداری. کوشهارا میکشاید لیکن خود نمیشنود* خداوندرا بخاطر عدل خود
٢٢ پسند آمد که شریعت خویشرا تعظیم وتکریم نماید* لیکن اینان قوم غارت وتاراج
شده‌اند وجمیع ایشان درحفره‌ها صید شده ودر زندانها مخفی کردیده‌اند. ایشان غارت
٢٣ شده ورهانندهٔ نیست. تاراج کشته وکسی نمیکوید که باز ده* کیست درمیان شما که
٢٤ باین کوش دهد وتوجّه نموده برای زمان آینده بشنود* کیست که یعقوبرا بتاراج
واسرائیلرا بغارت تسلیم نمود. آیا خداوند نبود که باو کناه ورزیدیم چونکه ایشان

٢٥ براههای او نخواستند سلوك نمایند وشریعت اورا اطاعت ننمودند * بنابرین حدّت
غضب خود وشدّت جنکرا برایشان ریخت وآن ایشانرا ازهر طرف مشتعل ساخت
وندانستند وایشانرا سوزانید امّا تفکّر ننمودند *

باب چهل وسوّم

١ والآن خداوند که آفرینندهٔ تو ای یعقوب وصانع تو ای اسرائیل است چنین
میکوید ۰ مترس زیراکه من ترا فدیه دادم وترا بهاسمت خواندم پس تو از آن من
٢ هستی * چون از آبها بکذری من با تو خواهم بود وچون از نهرها (عبور نمائی)
ترا فرو نخواهند کرفت ۰ وچون از میان آتش روی سوخته نخواهی شد وشعلهاش
٣ ترا نخواهد سوزانید * زیرا من یَهُوَه خدای تو وقدّوسِ اسرائیل نجات دهندهٔ تو
٤ هستم ۰ مصررا فدیهٔ تو ساختم وحَبَش وسبارا بعوض تو دادم * چونکه درنظر من
کرانبها ومکرّم بودی ومن ترا دوست میداشتم پس مردمانرا بعوض تو وطوایفرا
٥ درعوض جان تو تسلیم خواهم نمود * مترس زیراکه من با تو هستم وذریّت ترا
٦ از مشرق خواهم آورد وترا از مغرب جمع خواهم نمود * بشمال خواهم کفت که بده
وبجنوب که ممانعت مکن ۰ پسران مرا از جای دور ودخترانمرا ازکرانهای زمین
٧ بیاور * یعنی هرکِرا باسم من نامیده شود واورا بجهة جلال خویش آفریده واورا
٨ مصوّر نموده وساخته باشم * قومیرا که چشم دارند امّا کور هستند وکوش دارند امّا
٩ کَرْ میباشند بیرون آور * جمیع اُمّتها باهم جمع شوند وقبیلهها فراهم آیند پس درمیان
آنها کیست که ازاین خبر دهد وامور اوّلین را بما اعلام نماید ۰ شهود خودرا بیاورند
١٠ تا تصدیق شوند یا استماع نموده اقرار بکنند که این راست است * یَهُوَه میکوید که
شما وبندهٔ من که اورا برکزیدهام شهود من میباشید ۰ تا دانسته بمن ایمان آورید وبفهمید
١١ که من او هستم وپیش از من خدائی مصوّر نشده وبعد ازمن هم نخواهد شد * من
١٢ من یَهُوَه هستم وغیر ازمن نجات دهندهٔ نیست * من اخبار نموده ونجات دادهام
واعلام نمودهِ ودرمیان شما خدای غیر نبوده است ۰ خداوند میکوید که شما شهود
١٣ من هستید ومن خدا هستم * واز امروز نیز من او میباشم وکسیکه ازدست من تواند
١٤ رهانید نیست ۰ من عمل خواهم نمود وکیست که آنرا ردّ نماید * خداوند که ولیّ

شما وقدوس اسرائیل است چنین میگوید بخاطر شما ببابل فرستادم وهمهٔ ایشانرا
۱۵ مثل فراریان فرو خواهم آورد وکلدانیان‌را نیز درکشتیهای وَجْدِ ایشان* من
۱٦ خداوند قدوس شما هستم. آفرینندهٔ اسرائیل وپادشاه شما* خداوند که راهی
۱۷ دردریا وطریقی درآبهای عظیم میسازد چنین میگوید* آنکه عرّابه‌ها واسبها ولشکر
وقوّت آنرا بیرون میاورد. ایشان باهم خواهند خوابید ونخواهند برخاست ومنطفی
۱۸ شده مثل فتیله خاموش خواهند شد* چیزهای اوّلین‌را بیاد نیاورید ودرامور قدیم
۱۹ تفکّر ننمائید* اینك من چیز نوی بوجود میاورم وآن الآن بظهور میاید. آیا آنرا
نخواهید دانست. بدرستیکه راهی دربیابان ونهرها درهامون قرار خواهم داد*
۲۰ حیوانات صحرا گرگان وشترمرغها مرا تمجید خواهند نمود چونکه آب دربیابان ونهرها
۲۱ درصحرا بوجود میاورم تا قوم خود وبرگزیدگان خویشرا سیراب نمایم* این قومرا
۲۲ برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند* امّا تو ای یعقوب مرا نخواندی وتو
۲۳ ای اسرائیل ازمن بتنك آمدی* گوسفندانِ قربانیهای سوختنیٔ خودرا برای من
نیاوردی وبذبایح خود مرا تکریم ننمودی. بهدایا بندگی برتو ننهادم وببخور ترا بتنك
۲٤ نیاوردم* نیٔ معطّررا بجهة من بنقره نخریدی وبپیهِ ذبایح خویش مرا سیر نساختی.
۲۵ بلکه بگناهان خود برمن بندگی نهادی وبخطایای خویش مرا بتنك آوردی* من
۲٦ هستم من که بخاطر خود خطایای ترا محو ساختم وگناهان ترا بیاد نخواهم آورد* مرا
۲۷ یاد بده تا باهم محاکمه نمائیم. حجّت خودرا بیاور تا تصدیق شوی* اجداد اوّلین تو
۲۸ گناه ورزیدند وواسطه‌های تو بمن عاصی شدند* بنابربن من سروران قدس‌را
بی‌احترام خواهم ساخت ویعقوب‌را بلعنت واسرائیل‌را بدشنام تسلیم خواهم نمود*

باب چهل وچهارم

۱ ۲ امّا الآن ای بندهٔ من یعقوب بشنو وای اسرائیل که ترا برگزیده‌ام* خداوند که
ترا آفرید وترا ازرحم بسرشت ومعاون تو میباشد چنین میگوید. ای بندهٔ من یعقوب
۳ مترس وای یَشُرُون که ترا برگزیده‌ام* اینك بر(زمین) تشنه آب خواهم ریخت
ونهرها برخشك. روح خودرا برذریّت تو خواهم ریخت وبرکت خویشرا براولاد
٤ تو* وایشان درمیان سبزه‌ها. مثل درختان بید برجویهای آب خواهند روئید*

٥ یکی خواهد کفت که من ازآن خداوند هستم ودیکری خویشتنرا بنام یعقوب خواهد
خواند ودیکری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت وخویشتنرا بنام اسرائیل
٦ ملقّب خواهد ساخت * خداوند پادشاه اسرائیل ویَهُوَه صبایوت که ولیّ
ایشان است چنین میکوید من اوّل هستم ومن آخر هستم وغیر ازمن خدائی نیست *
٧ ومثل من کیست که آنرا اعلان کند وبیان نماید وآنرا ترتیب دهد از زمانیکه قوم
قدیم را برقرار نمودم ٭ پس چیزهای آینده وآنچه‌را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند *
٨ ترسان وهراسان مباشید ٭ آیا از زمان قدیم ترا اخبار واعلام ننمودم وآیا شما شهود
من نیستید ٭ آیا غیر از من خدائی هست ٭ البتّه صخرهٔ نیست واحدیرا نمیشناسم *
٩ آنانیکه بتهای تراشیده میسازند جمیعًا باطلند وچیزهائیکه ایشان میپسندند فایدهٔ ندارد
١٠ وشهود ایشان نمی بینند ونمیدانند تا خجالت بکشند * کیست که خدائی ساخته یا
١١ بتی ریخته باشد که نفعی ندارد * اینك جمیع یاران او خجل خواهند شد وصنعتکران
ازانسان میباشند ٭ پس جمیع ایشان جمع شده بایستند تا باهم ترسان وخجل کردند *
١٢ آهنرا با تیشه میتراشد وآنرا درزغال کار میکند وبا چکش صورت میدهد ٭ وبا
قوّت بازوی خویش آنرا میسازد ونیز کرسنه شده یفوّت میکردد وآب ننوشیده ضعف
١٣ بهم میرساند * چوبرا میتراشد وریسمانرا کشیده با قلم آنرا نشان میکند وبا رنده آنرا
صاف میسازد وبا پرکار نشان میکند پس آنرا بشبیه انسان وبجمال آدمی میسازد تا
١٤ درخانه ساکن شود * سروهای آزاد برای خود قطع میکند وسندیان وبلوطرا کرفته
آنهارا ازدرختان جنکل برای خود اختیار میکند وشمشادرا غرس نموده باران آنرا
١٥ نموّ میدهد * پس برای شخص بجهة سوخت بکار میآید واز آن کرفته خودرا کرم
میکند وآنرا افروخته نان میپزد وخدائی ساخته آنرا میپرستد وازآن بتی ساخته پیش
١٦ آن سجده میکند * بعضی ازآنرا درآتش میسوزاند وبر بعضی کوشت پخته میخورد
١٧ وکبابرا برشته کرده سیر میشود وکرم شده میکوید وَهْ کرم شده آتشرا دیدم * وازبقیهٔ
آن خدائی یعنی بُتِ خویشرا میسازد وپیش آن سجده کرده عبادت میکند ونزد آن
١٨ دعا نموده میکوید مرا نجات بده چونکه تو خدای من هستی * ایشان نمیدانند
ونمیفهمند زیراکه چشمان ایشانرا بسته است تا نبینند ودل ایشانرا تا تعقّل ننمایند *
١٩ وتفکّر ننموده معرفت وفطانتی ندارند تا بکویند نصف آنرا درآتش سوختم وبر

زغالش نیز نان پختیم وگوشترا کباب کرده خوردیم پس آیا از بقیهٔ آن بتی بسازیم
٢٠ وبتنهٔ درخت سجده نمائیم* خاکسترا خوراك خود میسازد ودل فریب خورده
اورا کمراه میکند که جان خودرا نتواند رهانید وفکر نمینماید که آیا در دست راست
٢١ من دروغ نیست* ای یعقوب وای اسرائیل اینهارا بیاد آور چونکه تو بندهٔ
من هستی٭ ترا سرشتم ای اسرائیل تو بندهٔ من هستی از من فراموش نخواهی شد*
٢٢ تقصیرهای ترا مثل ابرِ غلیظ وگناهانترا مانند ابر محو ساختم٭ پس نزد من بازگشت
٢٣ نما زیرا ترا فدیه کردهام* ای آسمانها ترنّم نمائید زیراکه خداوند اینرا کرده است
وای اسفلهای زمین فریاد برآورید وای کوهها وجنکلها وهر درختیکه در آنها باشد
بسرائید زیرا خداوند یعقوبرا فدیه کرده است وخویشتنرا در اسرائیل تمجید خواهد
٢٤ نمود* خداوند که ولیّ تواست وترا از رحم سرشته است چنین میکوید من
یَهُوَه هستم وهمهٔ چیزرا ساختم٭ آسمانهارا بتنهائی کسترانیدم وزمینرا پهن کردم وبا من
٢٥ کِه بود* آنکه آیات کاذبانرا باطل میسازد وجادوکرانرا احمق می کرداند٭
٢٦ وحکیمانرا بعقب برمیکرداند وعلم ایشانرا بجهالت تبدیل میکند* که سخنان بندکان
خودرا برقرار میدارد ومشورت رسولان خویشرا بانجام میرساند٭ که دربارهٔ اورشلیم
میکوید معمور خواهد شد ودربارهٔ شهرهای یهودا که بنا خواهد شد وخرابیهای
٢٧ آنرا برپا خواهم داشت* آنکه بلجّه میکوید که خشك شو ونهرهایترا خشك خواهم
٢٨ ساخت* ودر بارهٔ کُورَشْ میکوید که او شبان من است وتمامئ مسرّت مرا بهاتمام
خواهد رسانید ودر بارهٔ اورشلیم میکوید بنا خواهد شد ودر بارهٔ هیکل که بنیاد
تو نهاده خواهد کشت*

باب چهل وپنجم

١ خداوند بمسیح خویش یعنی به کُورَش که دست راست اورا کرفتم تا بحضور وی
اُمّتهارا مغلوب سازم وکمرهای پادشاهانرا بکشایم٭ تا درهارا بحضور وی مفتوح
٢ نمایم ودروازها دیکر بسته نشود چنین میکوید* که من پیش روی تو خواهم خرامید
وجایهای ناهموارا هموار خواهم ساخت٭ ودرهای برنجینرا شکسته پشت بندهای
٣ آهنینرا خواهم برید* وکنجهای ظلمت وخزاین مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که
٤ من یَهُوَه که ترا بهاسمت خواندهام خدای اسرائیل میباشم* بخاطر بندهٔ خود یعقوب

وبرکزیدهٔ خویش اسرائیل هنکامیکه مرا نشناختی ترا به اسمت خواندم وملقّب
٥ ساختم * من یَهُوَه هستم ودیکری نیست وغیر از من خدائی نی * من کمر ترا بستم
٦ هنکامیکه مرا نشناختی * تا ازمشرق آفتاب ومغرب آن بدانند که سوای من احدی
٧ نیست * من یَهُوَه هستم ودیکری نی * پدید آورندهٔ نور وآفرینندهٔ ظلمت * صانع
٨ سلامتی وآفرینندهٔ بدی * من یَهُوَه صانع همهٔ این چیزها هستم * ای آسمانها ازبالا
ببارانید تا افلاك عدالترا فرو ریزد وزمین بشکافد تا نجات وعدالت نموّ کنند
٩ وآنهارا باهم برویاند زیراکه من یَهُوَه اینرا آفریده‌ام * وای برکسیکه با صانع خود
چون سفالی با سفالهای زمین مخاصمه نماید * آیا کوزه بکوزه‌کر بکوید چه چیزرا
١٠ ساختی یا مصنوع تو دربارهٔ تو بکوید که او دست ندارد * وای برکسیکه بپدر
١١ خود کوید چه چیزرا تولید نمودی وبزن که چه زائیدی * خداوند که قدّوس
اسرائیل وصانع آن میباشد چنین میکوید دربارهٔ امور آینده از من سؤال نمائید
١٢ وپسران مرا واعمال دستهای مرا بمن تفویض نمائید * من زمینرا ساختم وانسانرا
برآن آفریدم * دستهای من آسمانهارا کسترانید ومن تمامئ لشکرهای آنهارا امر فرمودم *
١٣ من اورا بعدالت برانکیختم وتمامئ راههایشرا راست خواهم ساخت * شهرمرا بنا کرده
اسیرانمرا آزاد خواهد نمود امّا نه برای قیمت ونه برای هدیه * یَهُوَه صبایوت اینرا
١٤ میکوید * خداوند چنین میکوید حاصل مصر وتجارتِ حَبَش واهل سبا که
مردان بلند قدّ میباشند نزد تو عبور نموده ازآن تو خواهند بود * وتابع تو شده
درزنجیرها خواهند آمد وپیش تو خم شده ونزد تو التماس نموده خواهند کفت البتّه
١٥ خدا درتو است ودیکری نیست وخدائی نی * ای خدای اسرائیل ونجات دهنده
١٦ یَقیناً خدائی هستی که خودرا پنهان میکنی * جمیع ایشان خجل ورسوا خواهند شد
١٧ وآنانیکه بُتها میسازند باهم برسوائی خواهند رفت * امّا اسرائیل بنجات جاودانی
١٨ ازخداوند ناجی خواهند شد وتا ابد الآباد خجل ورسوا نخواهند کردید * زیرا
یَهُوَه آفرینندهٔ آسمان که خدا است که زمینرا سرشت وساخت وآنرا استوار نمود وآنرا
عبث نیافرید بلکه بجههٔ سکونت مصوّر نمود چنین میکوید من یَهُوَه هستم ودیکری
١٩ نیست * درخفا ودرجائی از زمین تاریك تکلّم ننمودم * وبذریّهٔ یعقوب نکفتم که
مرا عبث بطلبید * من یَهُوَه بعدالت سخن میکویم وچیزهای راسترا اعلان مینمایم *

٢٠ ای رها شدکانِ از اُمّتها جمع شده بیائید وباهم نزدیك شوید * آنانیکه چوب بُتهای
٢١ خودرا برمیدارند ونزد خدائیکه نتواند رهانید دعا مینمایند معرفت ندارند * پس
اعلان نموده ایشانرا نزدیك آورید تا با یکدیکر مشورت نمایند * کیست که اینرا
از ایّام قدیم اعلان نموده واز زمان سلف اخبار کرده است * آیا نه من که یَهْوَه
هستم وغیر ازمن خدائی دیکر نیست * خدای عادل ونجات دهنده وسوای من
٢٢ نیست * ای جمیع کرانهای زمین بمن توجّه نمائید ونجات یابید زیرا من خدا هستم
٢٣ ودیکری نیست * بذات خود قَسَم خوردم واین کلام بعدالت ازدهانم صادر کشته
برنخواهد کشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد وهر زبان بمن قَسَم خواهد
٢٤ خورد * ومرا خواهند کفت عدالت وقوّت فقط در خداوند میباشد وبسوی او
خواهند آمد وهمکانیکه باو خشمناکند خجل خواهند کردید * وتمامیٔ ذرّیت اسرائیل
در خداوند عادل شمرده شده فخر خواهند کرد *

باب چهل وششم

١ بیل خمشده ونَبُو منحنی کردیده بُتهای آنها برحیوانات وبهایم نهاده شد * آنهائیکه
٢ شما برمیداشتید حمل کشته وبار حیواناتِ ضعیف شده است * آنها جمیعًا منحنی وخم
٣ شده آن باررا نمیتوانند رهانید بلکه خود آنها به‌اسیری میروند * ای خاندان
یعقوب وتمامیٔ بقیّهٔ خاندان اسرائیل که ازبطنْ برمن حملْ شده واز رحم برداشتهٔ من
٤ بوده‌اید * وتا به پیریٔ شما من همان هستم وتا بشیخوخیّتْ من شمارا خواهم برداشت *
٥ من آفریدم ومن برخواهم داشت ومن حمل کرده خواهم رهانید * مرا باکِه شبیه
٦ ومساوی میسازید ومرا باکِه مقابل مینمائید تا مشابه شویم * آنانیکه طلارا ازکیسه
میریزند ونقره‌را بمیزان میسنجند زرکریرا اجیر میکنند تا خدائی ازآن بسازد پس سجده
٧ کرده عبادت نیز مینمایند * آنرا بردوش برداشته میبرند وبجایش میکذارند واو
میایستد واز جای خود حرکت نمیتواند کرد * نزد او استغاثه هم مینمایند امّا جواب
٨ نمیدهد وایشانرا ازتنکیٔ ایشان نتواند رهانید * اینرا بیاد آورید ومردانه بکوشید *
٩ وای عاصیان آنرا دردل خود تفکّر نمائید * چیزهای اوّل‌را از زمان قدیم یاد
١٠ آورید * زیرا من قادر مطلق هستم ودیکری نیست * خدا هستم ونظیر من نی * آخررا

ازابتدا وآنچه‌را که واقع نشده ازقدیم بیان میکنم● ومیکویم که ارادهٔ من برقرار
۱۱ خواهد ماند وتمامیٔ مسرّت خویشرا بجا خواهم آورد* مرغ شکاریرا ازمشرق وهم
مشورت خویشرا ازجای دور میخوانم● من کفتم والبتّه بجا خواهم آورد وتقدیر
۱۲ نمودم والبتّه بوقوع خواهم رسانید* ای سختدلان که ازعدالت دور هستید مرا
۱۳ بشنوید* عدالت خودرا نزدیك آوردم ودور نمیباشد ونجات من تأخیر نخواهد
نمود ونجاتـرا بجهة اسرائیل که جلال من است درصهیون خواهم کذاشت*

باب چهل وهفتم

۱ ای باکرهٔ دختر بابِل فرو شده برخاك بنشین وای دختر کلدانیان برزمین بیکرسی
۲ بنشین زیرا ترا دیکر نازنین ولطیف نخواهند خواند* دستاسرا کرفته آردرا خورد
کن● نقابرا برداشته دامنرا برکش وساقهارا برهنه کرده ازنهرها عبور کن*
۳ عورت توکشف شده رسوائی تو ظاهر خواهد شد● من انتقام کشیده براحدی
٤ شفقت نخواهم نمود* وامّا نجات دهندهٔ ما اسم او یَهُوَه صبایوت وقدّوس اسرائیل
٥ میباشد* ای دختر کلدانیان خاموش بنشین وبظلمت داخل شو زیراکه دیکر ترا
٦ ملکهٔ ممالك نخواهند خواند* برقوم خود خشم نموده ومیراث خویشرا بیحرمت
کرده ایشانرا بدست تو تسلیم نمودم● برایشان رحمت نکرده یوغ خودرا برپیران
۷ بسیار سنکین ساختی* وکفتی تا بأبد ملکه خواهم بود● واین چیزهارا دردل خود
۸ جا ندادی وعاقبتِ آنهارا بیاد نیاوردی* پس الآن ایکه درعشرت بسر میبری
ودر اطمینان ساکن هستی اینرا بشنو● ای که دردل خود میکوئی من هستم وغیر
۹ ازمن دیکری نیست وبیوه نخواهم شد وبی اولادیرا نخواهم دانست* پس این
دو چیز یعنی بی اولادی وبیوکی بَغْتَةً دریکروز بتو عارض خواهد شد وبا وجود
کثرت سِحْرِ تو وافراط افسونکریٔ زیاد تو آنها بشدّت برتو استیلا خواهد یافت*
۱۰ زیراکه برشرارت خود اعتماد نموده کفتی کسی نیست که مرا بیند● وحکمت وعلم
۱۱ تو ترا کمراه ساخت ودر دل خود کفتی من هستم وغیر ازمن دیکری نیست* پس
بلائیکه افسون آنرا نخواهی دانست برتو عارض خواهد شد ومصیبتیکه بدفع آن
قادر نخواهی شد ترا فرو خواهد کرفت وهلاکتی که ندانستهٔ ناکهان برتو استیلا

۱۲ خواهد یافت * پس در افسونگری خود وکثرت سحر خویش که در آنها از طفولیّت
مشقّت کشیدهٔ قائم باش شاید که منفعت توانی بُرد وشاید که غالب توانی شد *
۱۳ از فراوانیٔ مشورتهایت خسته شدهٔ پس تقسیم کنندگان افلاك ورصد بندان کواکب
وآنانیکه در غرّهٔ ماهها اخبار میدهند بایستند وترا از آنچه برتو واقع شدنی است
۱٤ نجات دهند * اینك مثل کاهبُنْ شده آتش ایشانرا خواهد سوزانید که خویشتنرا
از سورت زبانهٔ آن نخواهند رهانید وآن اخگری که خودرا نزد آن گرم سازند
۱٥ وآتشیکه در برابرش بنشینند نخواهد بود * آنانیکه از ایشان مشقّت کشیدی برای
تو چنین خواهند شد وآنانیکه از طفولیّت با تو تجارت میکردند هرکس بجای خود
آواره خواهد گردید وکسیکه ترا رهائی دهد نخواهد بود *

باب چهل وهشتم

۱ ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل مسمّی هستید واز آب یهودا صادر شده اید •
وباسم یَهُوَه قَسَم میخورید وخدای اسرائیل را ذکر مینمائید امّا نه بصداقت وراستی اینرا
۲ بشنوید * زیراکه خویشتنرا از شهر مقدّس میخوانند وبرخدای اسرائیل که اسمش
۳ یَهُوَه صبایوت است اعتماد میدارند * چیزهای اوّل را از قدیم اخبار کردم وازدهان
٤ من صادر شده آنهارا اعلام نمودم • بَغْتَةً بعمل آوردم وواقع شد * چونکه دانستم
٥ که تو سخت دل هستی وگردنت بند آهنین وپیشانیٔ تو برنجین است * بنابرین ترا
از قدیم مخبر ساختم وقبل از وقوع ترا اعلام نمودم • مبادا بگوئی که بُت من آنهارا
٦ بجا آورده وبُت تراشیده وصنم ریخته شدهٔ من آنهارا امر فرموده است * چونکه همهٔ
این چیزهارا شنیدی آنهارا ملاحظه نما پس آیا شما اعتراف نخواهید کرد • واز
اینزمان چیزهای تازهرا بشما اعلام نمودم وچیزهای مخفیرا که ندانسته بودید *
۷ در اینزمان ونه در ایّام قدیم آنها آفریده شد وقبل از امروز آنهارا نشنیده بودی مبادا
۸ بگوئی اینك اینچیزهارا میدانستم * البتّه نشنیده وهرآینه ندانسته والبتّه گوش تو قبل
ازاین باز نشده بود • زیرا میدانستم که بسیار خیانتکار هستی واز رحم (مادرت)
۹ عاصی خوانده شدی * بخاطر اسم خود غضب خویشرا بتأخیر خواهم انداخت
۱۰ وبخاطر جلال خویش برتو شفقت خواهم کرد تا ترا منقطع نسازم * اینك ترا قال

۱۱ کذاشتم امّا نه مثل نقره ونرا درکورهٔ مصیبت آزمودم * بخاطر ذات خود بخاطر
ذات خود اینرا میکنم زیراکه اسم من چرا باید بیحرمت شود وجلال خویشرا بدیکری
۱۲ نخواهم داد * ای یعقوب وای دعوت شدهٔ من اسرائیل بشنو. من او هستم.
۱۳ من اوّل هستم وآخر هستم * بتحقیق دست من بنیاد زمینرا نهاد ودست راست
۱٤ من آسمانهارا کسترانید. وقتیکه آنهارا میخوانم باهم برقرار میباشند * پس همکیٔ شما
جمع شده بشنوید کیست از ایشان که اینهارا اخبار کرده باشد. خداوند اورا دوست
میدارد پس مسرّت خودرا برباابل بجا خواهد آورد وبازوی او برکلدانیان فرو
۱٥ خواهد آمد * من تکلّم نمودم ومن اورا خواندم. واورا آوردم تا راه خودرا کامران
۱٦ سازد * بمن نزدیك شده اینرا بشنوید. ازابتدا درخفا تکلّم ننمودم واز زمانیکه این
واقع شد من درآنجا هستم والآن خداوند یَهْوَه مرا وروح خودرا فرستاده است *
۱۷ خداوند که ولیّ تو وقدّوس اسرائیل است چنین میکوید. من یَهْوَه خدای تو
۱۸ هستم وترا تعلیم میدهم تا سود ببری وترا براهیکه باید بروی هدایت مینمایم * کاشکه
به‌اوامر من کوش میدادی آنکاه سلامتیٔ تو مثل نهر وعدالت تو مانند امواج دریا
۱۹ میبود * آنکاه ذریّت تو مثل ریك وثمرهٔ صُلب تو مانند ذرّات آن میبود ونام او
۲۰ ازحضور من منقطع وهلاك نمیکردید * از بابل بیرون شده ازمیان کلدانیان
بکریزید واینرا بآواز ترنّم اخبار واعلام نمائید وآنرا تا اقصای زمین شایع ساخته
۲۱ بکوئید که خداوند بندهٔ خود یعقوبرا فدیه داده است * وتشنه نخواهند شد اکرچه
ایشانرا در ویرانه‌ها رهبری نماید زیراکه آب ازصخره برای ایشان جاری خواهد
۲۲ ساخت وصخره‌را خواهد شکافت تا آبها بجوشد * وخداوند میکوید که برای
شریران سلامتی نخواهد بود *

باب چهل ونهم

۱ ای جزیره‌ها ازمن بشنوید وای طوایف ازجای دور کوش دهید. خداوند مرا
۲ ازرحم دعوت کرده واز احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است * ودهان مرا مثل
شمشیرِ تیز ساخته مرا زیر سایهٔ دست خود پنهان کرده است. ومرا تیر صیقلی ساخته
۳ درترکش خود مخفی نموده است * ومرا کفت ای اسرائیل تو بندهٔ من هستی که ازتو
٤ خویشتنرا تمجید نموده‌ام * امّا من کفتم که عبث زحمت کشیدم وقوّت خودرا بی فایده

وباطل صرف کردم لیکن حقّ من با خداوند وأُجرت من با خدای من میباشد *
٥ والآن خداوند که مرا از رحم برای بندگیٔ خویش سرشت تا یعقوبرا نزد او باز
آورم وتا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (ودر نظر خداوند محترم هستم وخدای
٦ من قوّت من است) * پس میگوید این چیز قلیلی است که بندهٔ من بشوی تا اسباط
یعقوبرا برپا کنی وناجیان اسرائیل‌را باز آوری • بلکه ترا نور اُمّتها خواهم گردانید
٧ وتا اقصای زمین نجات من خواهی بود * خداوند که ولیّ وقدّوس اسرائیل
میباشد بآنکه نزد مردم محقّر ونزد اُمّتها مکروه وبندهٔ حاکمان است چنین میگوید
پادشاهان دیده برپا خواهند شد وسروران سجده خواهند نمود • بسبب خداوند که
٨ امین است وقدّوس اسرائیل که ترا برگزیده است * خداوند چنین میگوید
در زمان رضامندی ترا اجابت نمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم • وترا حفظ
نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمینرا معمور سازی ونصیبهای خراب شده‌را (بایشان)
٩ تقسیم نمائی * وبه‌اسیران بگوئی بیرون روید وبآنانیکه در ظلمتند خویشتنرا ظاهر
سازید • وایشان در راهها خواهند چرید ومرتعهای ایشان برهنهٔ صحراهای کوهی
١٠ خواهد بود * گرسنه وتشنه نخواهند بود وحرارت وآفتاب بایشان ضرر نخواهد
رسانید زیرا آنکه برایشان ترحّم دارد ایشانرا هدایت خواهد کرد ونزد چشمه‌های
١١ آب ایشانرا رهبری خواهد نمود * وتمامیٔ کوههای خودرا طریقها خواهم ساخت
١٢ وراههای من بلند خواهد شد * اینک بعضی ازجای دور خواهند آمد وبعضی
١٣ ازشمال واز مغرب وبعضی ازدیار سینیم * ای آسمانها ترنّم کنید وای زمین وجد نما
وای کوهها آواز شادمانی دهید زیرا خداوند قوم خودرا تسلّی میدهد وبرمظلومان
١٤ خود ترحّم میفرماید * امّا صهیون میگوید یَهُوَه مرا ترک نموده وخداوند مرا
١٥ فراموش کرده است * آیا زن بچهٔ شیرخوارهٔ خودرا فراموش کرده برپسر رَحِم
١٦ خویش ترحّم ننماید • اینان فراموش میکنند امّا من ترا فراموش نخواهم نمود * اینک
١٧ ترا برکف دستهای خود نقش نمودم وحصارهایت دائمًا درنظر من است * پسرانت
بتعجیل خواهند آمد وآنانیکه ترا خراب وویران کردند از تو بیرون خواهند
١٨ رفت * چشمان خودرا بهر طرف بلند کرده ببین • جمیع اینها جمع شده نزد تو میآیند •
خداوند میگوید بحیات خودم قسم که خودرا بجمیع اینها مثل زیور ملبّس خواهی

۱۹ ساخت ومثل عروس خویشتنرا بآنها خواهی آراست * زیرا خرابها وویرانهای
تو وزمین تو که تباه شده بوده امّا الآن تو ازکثرت ساکنان تنك خواهی شد وهلاك
۲۰ کنندکانت دور خواهند کردید * پسران تو که بی‌اولاد میبودی درسمع تو
(بیکدیکر) خواهند کفت این مکان برای من تنك است مرا جائی بده تا ساکن
۲۱ شوم * وتو دردل خود خواهی کفت کیست که اینهارا برای من زائیده است
وحال آنکه من بی‌اولاد ونازاد وجلای وطن ومتروك میبودم پس کیست که
اینهارا پرورش داده اینك من بتنهائی ترك شده بودم پس اینها کجا بودند *
۲۲ خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك من دست خودرا بسوی اُمّتها دراز خواهم کرد
وعَلَم خویشرا بسوی قومها خواهم برافراشت وایشان پسرانترا درآغوش خود
۲۳ خواهند آورد ودخترانت بردوش ایشان برداشته خواهند شد * وپادشاهان
لالاهای تو وملکه‌های ایشان دایه‌های تو خواهند بود ونزد تو رو بزمین افتاده
خاکپای ترا خواهند لیسید وتو خواهی دانست که من یَهُوَه هستم وآنانیکه منتظر من
۲۴ باشند خجل نخواهند کردید * آیا غنیمت ازجبّار کرفته شود یا اسیران از مرد
۲۵ قاهر رهانیده کردند * زیرا خداوند چنین میکوید اسیران نیز ازجبّار کرفته خواهند
شد وغنیمت ازدست ستم پیشه رهانیده خواهد کردید زیراکه من با دشمنان تو
۲۶ مقاومت خواهم نمود ومن پسران ترا نجات خواهم داد * وبآنانیکه برتو ظلم نمایند
کوشت خودشانرا خواهم خورانید وبخون خود مثل شراب مست خواهند شد
وتمامئ بشر خواهند دانست که من یَهُوَه نجات دهندهٔ تو وولیّ تو وقدیر یعقوب هستم *

باب پنجاهم

۱ خداوند چنین میکوید طلاق نامهٔ مادر شما که اورا طلاق دادم کجا است یا
کیست ازطلبکاران من که شمارا باو فروختم اینك شما بسبب کناهان خود فروخته
۲ شدید ومادر شما بجهة تقصیرهای شما طلاق داده شد * چون آمدم چرا کسی نبود
وچون ندا کردم چرا کسی جواب نداد آیا دست من بهیچ وجه کوتاه شده که
نتواند نجات دهد یا درمن قدرتی نیست که رهائی دهم اینك بعتابِ خود دریارا
خشك میکنم ونهرهارا بیابان میسازم که ماهئ آنها ازبی آبی متعفّن شود واز

۳ تشنگی بمیرد * آسمانرا بظلمت ملبّس میسازم و پلاس‌را پوشش آن میگردانم *
٤ خداوند یَهُوَه زبان تلامیذرا بمن داده است تا بدانم که چگونه خستگانرا بکلام
تقویّت دهم . هر بامداد بیدار میکند . گوش مرا بیدار میکند تا مثل تلامیذ بشنوم *
٥ ٦ خداوند یَهُوَه گوش مرا گشود و مخالفت نکردم و بعقب برنگشتم * پشت خودرا
بزنندگان ورخسار خودرا بموکنان دادم وروی خودرا ازرسوائی وآب دهان
۷ پنهان نکردم * چونکه خداوند یَهُوَه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد ازاینجهة
۸ روی خودرا مثل سنگ خارا ساختم ومیدانم که خجل نخواهم گردید * آنکه مرا
تصدیق میکند نزدیک است پس کیست که با من مخاصمه نماید تا باهم بایستیم
۹ وکیست که برمن دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید * اینک خداوند یَهُوَه
مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد . همانا همگی ایشان مثل رخت مندرس
۱۰ شده بید ایشانرا خواهد خورد * کیست ازشما که ازخداوند میترسد وآواز
بندهٔ اورا میشنود هرکه درظلمت سالک باشد و روشنائی ندارد او باسم یَهُوَه توکّل
۱۱ نماید وبخدای خویش اعتماد بکند * هان جمیع شما که آتش میافروزید وکمر خودرا
بمشعلها میبندید در روشنائیِ آتشِ خویش ودر مشعلهائیکه خود افروخته‌اید سالک
باشید امّا این ازدست من بشما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید *

باب پنجاه ویکم

۱ ای پیروان عدالت وطالبان خداوند مرا بشنوید . بصخرهٔ که ازآن قطع گشته
۲ وبحفرهٔ چاهیکه ازآن کنده شده‌اید نظر کنید * بپدر خود ابراهیم وبه ساره که شمارا
زائید نظر نمائید زیرا او یکنفر بود حینیکه اورا دعوت نمودم واورا برکت داده
۳ کثیر گردانیدم * بتحقیق خداوند صهیونرا تسلّی داده تمامیٔ خرابهایشرا تسلّی بخشیده
است وبیابان اورا مثل عَدَن وهامون اورا مانند جنّت خداوند ساخته است .
٤ خوشی وشادی درآن یافت میشود وتسبیح وآواز ترنّم * ای قوم من بمن
توجّه نمائید وای طایفهٔ من بمن گوش دهید * زیراکه شریعت ازنزد من صادر
٥ میشود وداوریٔ خودرا برقرار میکنم تا قومهارا روشنائی بشود * عدالت من
نزدیک است ونجات من ظاهر شده بازوی من قومهارا داوری خواهد نمود

۶ وجزیرها منتظر من شده ببازوی من اعتماد خواهند کرد* چشمان خودرا بسوی
آسمان برافرازید و پائین بسوی زمین نظر کنید زیرا که آسمان مثل دود ازهم خواهد
پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد کردید وساکنانش همچنین خواهند مرد
۷ امّا نجات من تا بأبد خواهد ماند وعدالت من زایل نخواهد کردید* ای
شما که عدالترا میشناسید وای قومیکه شریعت من دردل شما است مرا بشنوید
۸ ازمذمّت مردمان مترسید وازدشنام ایشان هراسان مشوید* زیرا که ید ایشانرا
مثل جامه خواهد زد وکِرم ایشانرا مثل پشم خواهد خورد امّا عدالت من تا
۹ ابدالآباد ونجات من نسلاً بعد نسل باقی خواهد ماند* بیدار شو ای بازوی
خداوند بیدار شو وخویشتنرا با قوّت ملبّس ساز• مثل ایّام قدیم ودورهای سلف
۱۰ بیدار شو• آیا تو آن نیستی که رَهَبْرا قطع نموده اژدهارا مجروح ساختی* آیا تو
آن نیستی که دریا وآبهای لجّهٔ عظیمرا خشك کردی• وعمقهای دریارا راه ساختی
۱۱ تا فدیه شدکان عبور نمایند* وفدیه شدکان خداوند بازکشت نموده با ترنّم
بصَهْیُون خواهند آمد وخوشئ جاودانی برسر ایشان خواهد بود• وشادمانی
۱۲ وخوشی را خواهند یافت وغم وناله فرار خواهد کرد* من هستم من که شمارا
تسلّی میدهم• پس تو کیستی که ازانسانیکه میمیرد میترسی واز پسرآدم که مثل کیاه
۱۳ خواهد کردید* وخداوند که آفرینندهٔ تست که آسمانهارا کسترانید وبنیاد زمینرا
نهاد فراموش کردهٔ ودایمًا تمامئ روز ازخشم ستمکار وقتیکه بجهة هلاك کردن مهیّا
۱۴ میشود میترسی• وخشم ستمکار کجا است* اسیرانِ ذلیل بزودی رها خواهند شد
۱۵ ودر حفره نخواهند مرد ونان ایشان کم نخواهد شد* زیرا من یَهُوَه خدای تو هستم
۱۶ که دریارا بتلاطم میآورم تا امواجش نعره زنند یَهُوَه صبایوت اسم من است* ومن
کلام خودرا دردهان تو کذاشتم وترا زیر سایهٔ دست خویش پنهان کردم تا آسمانها
۱۷ غرس نمایم وبنیاد زمینی نهم وصهیونرا کویم که تو قوم من هستی* خویشتنرا
برانکیز ای اورشلیم خویشتنرا برانکیخته برخیز ایکه ازدست خداوند کاسهٔ غضب
۱۸ اورا نوشیدی ودُرد کاسهٔ سرکیجیرا نوشیده آنرا تا ته آشامیدی* ازجمیع پسرانیکه
زائیده است یکی نیست که اورا رهبری کند• واز تمامئ پسرانیکه تربیّت نموده کسی
۱۹ نیست که اورا دستکیری نماید* این دو بلا برتو عارض خواهد شد کیست که

برای تو ماتم کند؛ یعنی خرابی وهلاکت وقحط وشمشیر پس چکونه ترا تسلّی دهم *
٢٠ پسرانِ ترا ضعف کرفته بسر همهٔ کوچه‌ها مثل آهو دردام خوابیده اند؛ وایشان
٢١ ازغضب خداوند وازعتاب خدای تو مملوّ شده اند * پس ای زحمت کشیده اینرا
٢٢ بشنو وای مست شده امّا نه ازشراب * خداوند تو یَهُوَه وخدای تو که در دعوئ
قوم خود ایستادکی میکند چنین میکوید اینك کاسهٔ سرکیجی را ودُرد کاسهٔ غضب
٢٣ خویشرا ازتو خواهم کرفت وآنرا باردیکر نخواهی آشامید * وآنرا بدست آنانیکه
برتو ستم مینمایند میکذارم که بجان تو میکویند خم شو تا ازتو بکذریم وتو پشت
خودرا مثل زمین ومثل کوچه بجهة راه کذریان کذاشتهٔ *

باب پنجاه ودوّم

١ بیدار شو ای صَهْیُون بیدار شو وقوّت خودرا بپوش ای شهر مقدّس اورشلیم
لباس زیبائیْ خویشرا دربرکن زیراکه نامختون وناپاك باردیکر داخل تو نخواهد
٢ شد * ای اورشلیم خودرا ازکَرْد بیفشان وبرخاسته بنشین وای دختر صَهْیُون که
٣ اسیرشدهٔ بندهای کردن خودرا بکشا * زیرا خداوند چنین میکوید مُفْت فروخته
٤ کشتید وبینقره فدیه داده خواهید شد * چونکه خداوند یَهُوَه چنین میکوید
که درایّام سابق قوم من بمصر فرو شدند تا درآنجا ساکن شوند وبعد ازآن اَشُّور
٥ برایشان بی‌سبب ظلم نمودند * امّا الآن خداوند میکوید دراینجا مرا چه کاراست
که قوم من مجّانًا کرفتار شده‌اند؛ وخداوند میکوید آنانیکه برایشان تسلّط دارند
٦ صیحه میزنند ونام من دائمًا هرروز اهانت میشود * بنابرین قوم من اسم مرا خواهند
شناخت؛ ودرآن روز خواهند فهمید که تکلّم کننده من هستم هان من هستم *
٧ چه زیبا است برکوهها پایهای مبشّر که سلامتیرا ندا میکند وبخیرات بشارت میدهد
٨ ونجاترا ندا میکند وبصَهْیُون میکوید که خدای تو سلطنت مینماید * آواز دیده‌بانان
تو است که آواز خودرا بلند کرده باهم ترنّم مینمایند زیرا وقتیکه خداوند بصَهْیُون
٩ رجعت میکند ایشان معاینه خواهند دید * ای خرابهای اورشلیم بآواز بلند باهم
ترنّم نمائید زیرا خداوند قوم خودرا تسلّی داده واورشلیمرا فدیه نموده است *
١٠ خداوند ساعد قدّوس خودرا درنظر تمامئ اُمّتها بالا زده است وجمیع کرانهای

۱۱ زمین نجات خدای مارا دیده‌اند * ای شما که ظروف خداوندرا برمیدارید بیکسو
شوید بیکسو شوید واز اینجا بیرون روید وچیز ناپاكرا لمس منمائید واز میان آن
۱۲ بیرون رفته خویشتنرا طاهر سازید * زیراکه بتعجیل بیرون نخواهید رفت وکریزان
روانه نخواهید شد چونکه یَهُوَه پیش روی شما خواهد خرامید وخدای اسرائیل
۱۳ ساقهٔ شما خواهد بود * اینك بندهٔ من با عقل رفتار خواهد کرد وعالی ورفیع
۱٤ وبسیار بلند خواهد شد * چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آنجهة که منظر
۱۵ او از مردمان وصورت او از بنی آدم بیشتر تباه کردیده بود) * همچنان برامّتهای
بسیار خواهد پاشید وبسبب او پادشاهان دهان خودرا خواهند بست زیرا چیزهائیرا
که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید وآنچه‌را که نشنیده بودند خواهند فهمید *

باب پنجاه وسوّم

۱ کیست که خبر مارا تصدیق نموده وکیست که ساعد خداوند براو منکشف شده
۲ باشد * زیرا بحضور وی مثل نهال ومانند ریشه درزمین خشك خواهد روئید ۰
اورا نه صورتی ونه جمالی میباشد ۰ وچون اورا مینکریم منظری ندارد که مشتاق
۳ او باشیم * خوار ونزد مردمان مردود وصاحب غمها ورنج دیده ومثل کسیکه رویهارا
٤ از او بپوشانند وخوار شده که اورا بحساب نیاوردیم * لکن او غمهای مارا
برخود کرفت ودردهای مارا برخویش حمل نموده ۰ وما اورا از جانب خدا زحمت
۵ کشیده ومضروب ومبتلا کمان بردیم * وحال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح
وبسبب کناهان ما کوفته کردید ۰ وتأدیب سلامتیٔ ما بروی آمد واز زخمهای او ما
٦ شفا یافتیم * جمیع ما مثل کوسفندان کمراه شده بودیم وهریکی ازما براه خود برکشته
۷ بود وخداوند کناه جمیع مارا بروی نهاد * او مظلوم شد امّا تواضع نموده دهان
خودرا نکشود ۰ مثل برهٔ که برای ذبح میبرند ومانند کوسفندیکه نزد پشم بُرنده‌اش
۸ بی زبان است همچنان دهان خودرا نکشود * ازظلم وازداوری کرفته شد وازطبقهٔ
او کِه تفکّر نمود که او ازرمین زندکان منقطع شد وبجهة کناه قوم من مضروب کردید *
۹ وقبراورا با شریران تعیین نمودند وبعد ازمُردنش با دولتمندان ۰ هرچند هیچ ظلم
۱۰ نکرد ودردهان وی حیلهٔ نبود * امّا خداوندرا پسند آمد که اورا مضروب

نموده بدردها مبتلا سازد. چون جان اورا قربانئ کناه ساخت آنکاه ذریّت خودرا
خواهد دید وعُمر او دراز خواهد شد ومسرّت خداوند دردست او میسّر خواهد
۱۱ بود* ثمرهٔ مشقّتِ جان خویشرا خواهد دید وسیر خواهد شد. وبندهٔ عادل من
بمعرفت خود بسیاریرا عادل خواهد کردانید زیراکه او کناهان ایشانرا برخویشتن
۱۲ حمل خواهد نمود* بنابرین اورا درمیان بزرکان نصیب خواهم داد وغنیمترا با
زورآوران تقسیم خواهد نمود بجهة اینکه جان خودرا بمرك ریخت واز خطاکاران
محسوب شد وکناهان بسیاری‌را برخود کرفت وبرای خطاکاران شفاعت نمود*

باب پنجاه وچهارم

۱ ای عاقرهٔ که نزائیدهٔ بسرا ای که درد زه نکشیدهٔ بآواز بلند ترنّم نما وفریاد برآور.
۲ زیرا خداوند میکوید پسران زن بیکس از پسران زن منکوحه زیاده‌اند* مکان
خیمهٔ خودرا وسیع کردان وپرده‌های مسکنهای تو پهن بشود دریغ مدار وطنابهای
۳ خودرا دراز کرده میخهایترا محکم بساز* زیراکه بطرف راست وچپ منتشر خواهی
شد وذریّت تو اُمّتهارا تصرّف خواهند نمود وشهرهای ویرانرا مسکون خواهند
٤ ساخت* مترس زیراکه خجل نخواهی شد ومشوّش مشو زیراکه رسوا نخواهی
کردید. چونکه خجالت جوانئ خویشرا فراموش خواهی کرد وعار بیوکئ خودرا
٥ دیکر یاد نخواهی آورد* زیراکه آفرینندهٔ تو که اسمش یَهْوَه صبایوت است شوهر
تو است. وقدّوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسمّی است ولیّ تو میباشد*
٦ زیرا خداوند ترا مثل زن مهجور ورنجیده دل خوانده است ومانند زوجهٔ جوانیکه
۷ ترك شده باشد. خدای تو اینرا میکوید* زیرا ترا باندك لحظهٔ ترك کردم امّا برحمتهای
۸ عظیم ترا جمع خواهم نمود* وخداوند ولیّ تو میکوید بجوشش غضبی خودرا ازتو
۹ برای لحظهٔ پوشانیدم امّا به‌احسان جاودانی برتو رحمت خواهم فرمود* زیراکه این
برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قَسَم خوردم که آبهای نوح بار دیکر
برزمین جاری نخواهد شد همچنان قَسَم خوردم که برتو غضب نکنم وترا عتاب ننمایم*
۱۰ هرآینه کوهها زایل خواهد شد وتلّها متحرّك خواهد کردید لیکن احسان من ازتو
زایل نخواهد شد وعهد سلامتئ من متحرّك نخواهد کردید. خداوند که برتو رحمت

۱۱ میکند اینرا میکوید* ای رنجانیده ومضطرب شده که تسلّی نیافتهٔ اینك من
سنکهای ترا درسنك سُرمه نصب خواهم کرد وبنیاد ترا دریاقوتِ زرد خواهم نهاد*
۱۲ ومنارهای ترا ازلعل ودروازهایترا ازسنکهای بَهرَمان وتمامئ حدود ترا ازسنکهای
۱۳ کران قیمت خواهم ساخت* وجمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت
۱٤ وپسرانترا سلامتئ عظیم خواهد بود* درعدالت ثابت شده واز ظلم دور مانده
۱۵ نخواهی ترسید وهم ازآشفتکی دور خواهی ماند وبتو نزدیکی نخواهد نمود* همانا جمع
خواهند شد امّانه بهاذن من• آنانیکه بضدّ تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد*
۱٦ اینك من آهنکری‌را که زغال‌را بآتش دمیده آلتی برای کار خود بیرون میآورد
۱۷ آفریدم• ومن نیز هلاك کننده‌را برای خراب نمودن آفریدم* هر آلتی که بضدّ تو
ساخته شود پیش نخواهد برد وهر زبانیرا که برای محاکمه بضدّ تو برخیزد تکذیب
خواهی نمود• این است نصیب بندکان خداوند وعدالت ایشان از جانب من•
خداوند میکوید*

باب پنجاه وپنجم

۱ ای جمیع تشنکان نزد آبها بیائید وهمهٔ شما که نقره ندارید بیائید بخرید وبخورید•
۲ بیائید وشراب وشیررا بینقره وبی قیمت بخرید* چرا نقره‌را برای آنچه نان نیست
ومشقّت خویشرا برای آنچه سیر نمیکند صرف میکنید• کوش داده از من بشنوید
۳ وچیزهای نیکورا بخورید تا جان شما ازفربهی متلذّذ شود* کوش خودرا فرا داشته
نزد من بیائید وتا جان شما زنده کردد بشنوید ومن با شما عهد جاودانی یعنی رحمتهای
٤ امین داودرا خواهم بست* اینك من اورا برای طوایف شاهد کردانیدم• رئیس
۵ وحاکم طوایف* هان اُمّتیراکه نشناخته بودی دعوت خواهی نمود• واُمّتیکه ترا
نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید• بخاطر یَهُوَه که خدای تواست وقدّوس
٦ اسرائیل که ترا تمجید نموده است* خداوندرا مادامیکه یافت میشود بطلبید
۷ ومادامیکه نزدیك است اورا بخوانید* شریر راه خودرا وکناهکار افکار خویشرا
ترك نماید وبسوی خداوند بازکشت کند وبروی رحمت خواهد نمود وبسوی خدای
۸ ماکه مغفرت عظیم خواهد کرد* زیرا خداوند میکوید که افکار من افکار شما
۹ نیست وطریقهای شما طریقهای من نی* زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است

همچنان طریقهای من از طریقهای شما وافکار من از افکار شما بلندتر میباشد*
۱۰ وچنانکه باران وبرف از آسمان میبارد وبآنجا برنمیگردد بلکه زمینرا سیراب کرده
۱۱ آنرا بارور وبرومند میسازد وبرزکررا تخم وخورندهرا نان میبخشد* همچنان کلام من
که از دهانم صادر کردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برکشت بلکه آنچه را که
۱۲ خواستم بجا خواهد آورد وبرای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد کردید* زیرا که
شما با شادمانی بیرون خواهید رفت وبا سلامتی هدایت خواهید شد. کوهها وتلّها
درحضور شما بشادی ترنّم خواهند نمود وجمیع درختان صحرا دستك خواهند زد*
۱۳ بجای درختِ خار صنوبر وبجای خس آس خواهد روئید وبرای خداوند اسم وآیت
جاودانیکه منقطع نشود خواهد بود*

باب پنجاه وششم

۱ وخداوند چنین میکوید انصافرا نکاه داشته عدالترا جاری نمائید زیراکه آمدن
۲ نجات من ومنکشف شدن عدالت من نزدیك است* خوشاحال انسانیکه اینرا
بجا آورد وبنی آدمیکه باین متمسّك کردد. که سبترا نکاه داشته آنرا بیحرمت نکند
۳ ودست خویشرا ازهر عمل بد باز دارد* پس غریبیکه با خداوند مقترن شده باشد
تکلّم نکند ونکوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است وخصی هم نکوید که
۴ اینك من درخت خشك هستم* زیرا خداوند دربارهٔ خصیهائیکه سبتهای مرا
نکاه دارند وآنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند وبعهد من متمسّك کردند چنین
۵ میکوید* که بایشان درخانهٔ خود ودراندرون دیوارهای خویش یادکاری واسمی
بهتر از پسران ودختران خواهم داد. اسمی جاودانی که منقطع نخواهد شد بایشان
۶ خواهم بخشید* وغریبانیکه با خداوند مقترن شده اورا خدمت نمایند واسم
خداوندرا دوست داشته بندهٔ او بشوند. یعنی همهٔ کسانیکه سبترا نکاه داشته آنرا
۷ بیحرمت نسازند وبعهد من متمسّك شوند* ایشانرا بکوه قدس خود خواهم آورد
وایشانرا درخانهٔ عبادت خود شادمان خواهم ساخت وقربانیهای سوختنی وذبایح
ایشان برمذبح من قبول خواهد شد زیرا خانهٔ من بخانهٔ عبادت برای تمامی قومها
۸ مسمّی خواهد شد* وخداوند یَهُوَه که جمع کنندهٔ رانده شدکان اسرائیل است میکوید

که بعد از این دیکرانرا با ایشان جمع خواهم کرد علاوه برآنانیکه از ایشان جمع
۹ شده‌اند* ای تمام حیوانات صحرا وای جمیع حیوانات جنکل بیائید وبخورید*
۱۰ دیده‌بانان او کورند جمیع ایشان معرفت ندارند وهمکی ایشان سکانِ کُنك‌اند که
۱۱ نمیتوانند بانك کنند. خواب میبینند ودراز شده خُفتن‌را دوست میدارند* واین
سکان حریصند که نمیتوانند سیر بشوند وایشان شبانند که نمیتوانند بفهمند. جمیع
ایشان براه خود میل کرده هریکی بطرف خود طالب سود خویش میباشد*
۱۲ (ومیکویند) بیائید شراب بیاوریم واز مسکرات مست شویم وفردا مثل امروز روز
عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود*

باب پنجاه وهفتم

۱ مرد عادل تلف شد وکسی نیست که اینرا دردل خود بکذراند ومردان رؤف
۲ برداشته شدند وکسی فکر نمیکند که عادلان ازمعرض بلا برداشته میشوند* آنانیکه
به‌استقامت سالك میباشند بسلامتی داخل شده بربسترهای خویش آرامی خواهند
۳ یافت* واما شما ای پسران ساحره واولاد فاسق وزانیه باینجا نزدیك آئید* برکه
۴ تمسخر میکنید وبرکه دهان خودرا باز میکنید وزبانرا دراز مینمائید. آیا شما اولاد
۵ عصیان وذریّت کذب نیستید* که درمیان بلوطها وزیر هر درخت سبز خویشتنرا
۶ بحرارت میآورید. واطفالرا دروادیها زیر شکاف صخره‌ها ذبح مینمائید* درمیان
سنکهای مَلسای وادی نصیب تواست همینها قسمت تو میباشد. برای آنها نیز هدیهٔ
۷ ریختنی ریختی وهدیهٔ آردی کذرانیدی آیا من از اینها تسلّی خواهم یافت* برکوه
۸ بلند ورفیع بستر خودرا کستردی وبآنجا نیز برآمده قربانی کذرانیدی* وپشت
درها وباهوها یادکار خودرا واکذاشتی زیراکه خودرا بکسی دیکر غیر ازمن مکشوف
ساختی وبرآمده بستر خودرا پهن کردی ودرمیان خود وایشان عهد بسته بستر ایشانرا
۹ دوست داشتی جائیکه آنرا دیدی* وبا روغن درحضور پادشاه رفته عطریّات
خودرا بسیار کردی ورسولان خودرا بجای دور فرستاده خویشتنرا تا بهاویه پست
۱۰ کردانیدی* از طولانی بودن راه درمانده شدی امّا نکفتی که اُمید نیست. تازکیٔ
۱۱ قوّت خودرا یافتی پس ازاینجهة ضعف بهم نرسانیدی* از کهِ ترسان وهراسان

شدی که خیانت ورزیدی ومرا بیاد نیاورده اینرا در دل خود جا ندادی آیا من
١٢ از زمان قدیم نیز ساکت نماندم پس ازاینجهة ازمن نترسیدی * من عدالت واعمال
١٣ ترا بیان خواهم نمود که ترا منفعت نخواهد داد * چون فریاد بربیاوری اندوختههای
خودت ترا خلاصی بدهد ۰ ولکن باد جمیع آنهارا خواهد برداشت ونَفَسْ آنهارا
خواهد بُرد امّا هرکه برمن توکّل دارد مالك زمین خواهد بود ووارث جبل قُدس
١٤ من خواهد کردید * وکفته خواهد شد برافرازید ۰ راهرا برافرازید ۰ ومهیّا سازید
١٥ وسنك مصادمرا ازطریق قوم من بردارید * زیرا او که عالی وبلند است
وساکن درابدیّت میباشد واسم او قدّوس است چنین میکوید من درمکان عالی
ومقدّس ساکنم ونیز باکسیکه روح افسرده ومتواضع دارد ۰ تا روح متواضعانرا
١٦ احیا نمایم ودل افسردکانرا زنده سازم * زیراکه تاأبد مخاصمه نخواهم نمود وهمیشه
خشم نخواهم کرد ۰ مبادا روحها وجانهائیکه من آفریدم بحضور من ضعف بهم رسانند *
١٧ بسبب کناهِ طمع وی غضبناك شده اورا زدم وخودرا مخفی ساخته خشم نمودم واو
١٨ براه دل خود روکردانیده برفت * طریقهای اورا دیدم واورا شفا خواهم داد
١٩ واورا هدایت نموده باو وبآنانیکه با وی ماتم کیرند تسلّیْ بسیار خواهم داد * خداوند
که آفریننده ثمره لبها است میکوید برآنانیکه دورند سلامتی باد وبرآنانیکه نزدیکند
٢٠ سلامتی باد ومن ایشانرا شفا خواهم بخشید * امّا شریران مثل دریای متلاطم که
٢١ نمیتواند آرام کیرد وآبهایش کِل ولجن برمیاندازد میباشند * خدای من میکوید که
شریرانرا سلامتی نیست *

باب پنجاه وهشتم

١ آواز خودرا بلند کن ودریغ مدار وآوازِ خودرا مثل کَرّنا بلند کرده بقوم من تقصیر
٢ ایشانرا وبخاندان یعقوب کناهان ایشانرا اعلام نما * وایشان هر روز مرا میطلبند
واز دانستن طریقهای من مسرور میباشند ۰ مثل اُمّتیکه عدالترا بجا آورده حکم
خدای خودرا ترك ننمودند ۰ احکام عدالترا ازمن سؤآل نموده از تقرّب جُستن
٣ بخدا مسرور میشوند * (ومیکویند) چرا روزه داشتیم وندیدی وجانهای خویشرا
رنجانیدیم وندانستی ۰ اینك شما درروزِ روزهٔ خویش خوشیْ خودرا مییابید وبر
٤ عملههای خود ظلم مینمائید * اینك بجهة نزاع ومخاصمه روزه میکیرید وبلطمهٔ

۵ شرارت میزنید. امروز روزهٔ نمیکیرید که آواز خودرا دراعلی علیّین بشنوانید* آیا
روزهٔ که من میپسندم مثل این است روزیکه آدمی جان خودرا برنجاند وسر خودرا
مثل نی خم ساخته پلاس وخاکستر زیر خود بکستراند آیا اینرا روزه وروز مقبول
۶ خداوند میخوانی* مکر روزهٔ که من میپسندم این نیست که بندهای شرارترا بکشائید
۷ وکرههای یوغرا باز کنید ومظلومانرا آزاد سازید وهر یوغرا بشکنید* مکر این
نیست که نان خودرا بکرسنکان تقسیم نمائی وفقیرانِ رانده شدهرا بخانهٔ خود بیاوری
وچون برهنهرا ببینی اورا بپوشانی وخودرا از آنانیکه از کوشت تو میباشند مخفی
۸ نسازی* آنکاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد وصحّت تو بزودی خواهد روئید
۹ وعدالت تو پیش تو خواهد خرامید وجلال خداوند ساقهٔ تو خواهد بود* آنکاه
دعا خواهی کرد وخداوند ترا اجابت خواهد فرمود واستغاثه خواهی نمود واو
خواهد کفت که اینك حاضر هستم. اکر یوغ واشاره کردن بهانکشت وکفتن ناحقّرا
۱۰ ازمیان خود دور کنی* وآرزوی جان خودرا بکرسنکان ببخشی وجان ذلیلانرا
سیر کنی آنکاه نورِ تو درتاریکی خواهد درخشید وتاریکیٔ غلیظ تو مثل ظهر خواهد
۱۱ بود* وخداوند ترا همیشه هدایت نموده جان ترا درمکانهای خشك سیر خواهد
کرد واستخوانهایترا قویّ خواهد ساخت وتو مثل باغ سیرآب ومانند چشمهٔ آب
۱۲ که آبش کم نشود خواهی بود* وکسان تو خرابهای قدیمرا بنا خواهند نمود وتو
اساسهای دورهای بسیاررا برپا خواهی داشت وترا عمارت کنندهٔ رخنهها ومرمّت
۱۳ کنندهٔ کوچهها برای سکونت خواهند خواند* اکر پای خودرا ازسبت نکاه
داری وخوشیٔ خودرا در روز مقدّس من بجا نیاوری وسبترا خوشی ومقدّس خداوند
ومحترم بخوانی وآنرا محترم داشته براههای خود رفتار ننمائی وخوشیٔ خودرا نجوئی
۱۴ وسخنان خودرا نکوئی* آنکاه در خداوند متلذّذ خواهی شد وترا برمکانهای بلند
زمین سوار خواهم کرد. ونصیب پدرت یعقوبرا بتو خواهم خورانید زیراکه دهان
خداوند اینرا کفته است*

باب پنجاه ونهم

۱ هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرهاند وکوشِ او سنکین نی تا نشنود* لیکن
۲ خطایای شما درمیان شما وخدای شما حایل شده است وکناهان شما روی اورا ازشما

۳ پوشانیده است تا نشنود * زیراکه دستهای شما بخون و انگشتهای شما بشرارت آلوده
شده است ٭ لبهای شما بدروغ تکلّم مینماید و زبانهای شما بشرارت تنطّق میکند *
۴ احدی بعدالت دعوی نمیکند و هیچکس براستی داوری نمینماید ٭ ببطالت توکّل دارند
۵ و بدروغ تکلّم مینمایند بظلم حامله شده شرارترا میزایند * از تخمهای افعی بچه
برمیآورند و پردهٔ عنکبوت میبافند ٭ هرکه از تخمهای ایشان بخورد میمیرد و آن چون
۶ شکسته گردد افعی بیرون میآید * پردهای ایشان لباس نخواهد شد و خویشتنرا
از اعمال خود نخواهند پوشانید زیراکه اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل ظلم
۷ در دستهای ایشان است * پایهای ایشان برای بدی دوان و بجهة ریختن خون
بیگناهان شتابان است ٭ افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان
۸ ویرانی و خرابی است * طریق سلامتیرا نمیدانند و در راههای ایشان انصاف نیست
جادّههای کج برای خود ساختهاند و هرکه در آنها سالك باشد سلامتیرا نخواهد
۹ دانست * بنابرین انصاف ازما دور شده است و عدالت بما نمیرسد ٭ انتظار نور
میکشیم و اینك ظلمت است و منتظر روشنائی هستیم امّا در تاریکئ غلیظ سالك
۱۰ میباشیم * و مثل کوران برای دیوار تلمّس مینمائیم و مانند بی چشمان کورانه راه میرویم ٭
۱۱ در وقت ظهر مثل شام لغزش میخوریم و درمیان تندرستان مانند مردگانیم * جمیع ما
مثل خرسها صدا میکنیم و مانند فاختهها ناله مینمائیم برای انصاف انتظار میکشیم
۱۲ و نیست و برای نجات و ازما دور میشود * زیراکه خطایای ما بحضور تو بسیار شده
و گناهان ما بضدّ ما شهادت میدهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خودرا
۱۳ میدانیم * مرتدّ شده خداوندرا انکار نمودیم از پیروئ خدای خود انحراف ورزیدیم ٭
۱۴ بظلم و فتنه تکلّم کردیم و بسخنان کذب حامله شده ازدل آنهارا تنطّق نمودیم * و انصاف
بعقب رانده شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیراکه راستی درکوچهها افتاده
۱۵ است و استقامت نمیتواند داخل شود * و راستی مفقود شده است و هرکه از بدی
اجتناب نماید خودرا بیغما میسپارد ٭ و چون خداوند اینرا دید درنظر او بد آمد که
۱۶ انصاف وجود نداشت * و او دید که کسی نبود و تعجّب نمود که شفاعت کنندهٔ
وجود نداشت ازانجهة بازوی وی برای او نجات آورد و عدالت او ویرا دستگیری
۱۷ نمود * پس عدالترا مثل زره پوشید و خود نجاترا برسر خویش نهاد ٭ و جامهٔ انتقامرا

۱۸ بجای لباس دربر کرد وغیرترا مثل ردا پوشید* بروفق اعمال ایشان ایشانرا جزا
خواهد داد۰ بخصمان خود حدت خشمرا وبدشمنان خویش مکافات وبجزایر
۱۹ پاداش‌را خواهد رسانید* وازطرف مغرب از نام یَهْوَه وازطلوع آفتاب ازجلال
وی خواهند ترسید زیراکه او مثل نهر سرشاربکه باد خداوند آنرا براند خواهد
۲۰ آمد* وخداوند میگوید که نجات دهندهٔ برای صَهْیُون وبرای آنانیکه در یعقوب
۲۱ ازمعصیت بازکشت نمایند خواهد آمد* وخداوند میگوید امّا عهد من با ایشان
این است که روح من که برتو است وکلام من که در دهان توکذاشته‌ام ازدهان
تو وازدهان ذریّت تو وازدهان ذریّتِ ذریّت تو دور نخواهد شد خداوند میگوید
ازالآن وتا ابد الآباد*

باب شصتم

۱ برخیز ودرخشان شو زیرا نور تو آمده وجلال خداوند برتو طالع کردیده است*
۲ زیرا اینك تاریکی جهانرا وظلمت غلیظ طوایفرا خواهد پوشانید امّا خداوند برتو
۳ طلوع خواهد نمود وجلال وی برتو ظاهر خواهد شد* واُمّتها بسوی نورِ تو
٤ وپادشاهان بسوی درخشندکیٔ طلوع تو خواهند آمد* چشمان خودرا به‌اطراف
خویش برافراز وببین که جمیع آنها جمع شده نزد تو میآیند۰ پسرانت ازدور خواهند
٥ آمد ودخترانترا درآغوش خواهند آورد* آنکاه خواهی دید وخواهی درخشید
ودل تو لرزان شده وسیع خواهد کردید۰ زیراکه توانکریٔ دریا بسوی تو کردانیده
٦ خواهد شد ودولت اُمّتها نزد تو خواهد آمد* کثرت شتران وجمازکانِ مدیان
وعیفه ترا خواهند پوشانید۰ جمیع اهل شَبَعْ خواهند آمد وطلا وبخور آورده بتسبیح
۷ خداوند بشارت خواهند داد* جمیع کله‌های قیدار نزد تو جمع خواهند شد
وقوچهای نبایوت ترا خدمت خواهند نمود۰ بمذبح من با پذیرائی برخواهند آمد
۸ وخانهٔ جلال خودرا زینت خواهم داد* اینها کیستند که مثل اَبْر پرواز میکنند
۹ ومانند کبوتران بروزنهای خود* بدرستیکه جزیره‌ها وکشتیهای تَرْشیش اوّل
انتظار مرا خواهند کشید تا پسران ترا ازدور ونقره وطلای ایشان‌را با ایشان
بیاورند۰ بجهة اسم یَهْوَه خدای تو وبجهة قدّوس اسرائیل زیراکه ترا زینت داده
۱۰ است* وغریبان حصارهای ترا بنا خواهند نمود وپادشاهان ایشان ترا خدمت

خواهند کرد زیراکه درغضب خود ترا زدم لیکن بلطف خویش ترا ترحّم خواهم
١١ نمود* دروازهای تو نیز دایمًا باز خواهد بود وشب وروز بسته نخواهد کردید تا
١٢ دولت اُمّتهارا نزد تو بیاورند وپادشاهان ایشان همراه آورده شوند* زیرا هر اُمّتی
ومملکتیکه ترا خدمت نکند تلف خواهد شد وآن اُمّتها تمامًا هلاك خواهند کردید*
١٣ جلال لُبْنان با درختان صنوبر وکاج وچنار باهم برای تو آورده خواهند شد تا
١٤ مکان مقدّس مرا زینت دهند وجای پایهای خودرا تمجید خواهم نمود* وپسران
آنانیکه ترا ستم میرسانند خمشده نزد تو خواهند آمد وجمیع آنانیکه ترا اهانت مینمایند
نزد کف پایهای تو سجده خواهند نمود وترا شهر یَهْوَه وصَهْیُون قدّوسِ اسرائیل
١٥ خواهند نامید* بعوض آنکه تو متروك ومبغوض بودی وکسی ازمیان تو کذر
١٦ نمیکرد من ترا فخر جاودانی وسرور دهرهای بسیار خواهم کردانید* وشیر اُمّتهارا
خواهی مکید وپستانهای پادشاهانرا خواهی مکید وخواهی فهمید که من یَهْوَه نجات
١٧ دهندهٔ تو هستم ومن قدیر اسرائیل ولیّ تو میباشم* بجای برنج طلا خواهم آورد
وبجای آهن نقره وبجای چوب برنج وبجای سنك آهن خواهم آورد وسلامتیرا
١٨ ناظران تو وعدالترا حاکمان تو خواهم کردانید* وبار دیکر ظلم درزمین تو وخرابی
وویرانی درحدود تو مسموع نخواهد شد وحصارهای خودرا نجات ودروازهای
١٩ خویشرا تسبیح خواهی نامید* وبار دیکر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود وماه
با درخشندکی برای تو نخواهد تابید زیراکه یَهْوَه نور جاودانیٔ تو وخدایت زیبائیٔ
٢٠ تو خواهد بود* وبار دیکر آفتاب تو غروب نخواهد کرد وماه تو زوال نخواهد
پذیرفت زیراکه یَهْوَه برای تو نور جاودانی خواهد بود وروزهای نوحه کریٔ تو
٢١ تمام خواهد شد* وجمیع قوم تو عادل خواهند بود وزمینرا تا بابد متصرّف خواهند
٢٢ شد* شاخهٔ مغروس من وعمل دست من تا تمجید کرده شوم* صغیرْ هزار نفر
خواهد شد وحقیر اُمّت قویّ خواهد کردید* من یَهْوَه در وقتش تعجیل دران
خواهم نمود*

باب شصت ویکم

١ روح خداوند یَهْوَه برمن است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینانرا
بشارت دهم ومرا فرستاده تا شکسته دلانرا اِلتیام بخشم واسیرانرا برستکاری

٣ ومحبوسانرا بآزادی ندا کنم* وتا ازسال پسندیدهٔ خداوند واز یوم انتقام خدای
٣ ما ندا نمایم وجمیع ماتمیان‌را تسلّی بخشم* تا قرار دهم برای ماتمیانِ صَهْیُون وبایشان
ببخشم تاجی‌را بعوض خاکستر وروغن شادمانی‌را بعوض نوحه گری وردای تسبیح‌را
بجای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت ومغروس خداوند بجهة تمجید وی
٤ نامیده شوند* وایشان خرابهای قدیم‌را بنا خواهند نمود وویرانه‌های سلف‌را برپا
خواهند داشت وشهرهای خراب شده وویرانه‌های دهرهای بسیار‌را تعمیر خواهند
٥ نمود* وغریبان برپا شده غله‌های شمارا خواهند چرانید وبیگانگان فلّاحان
٦ وباغبانان شما خواهند بود* وشما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد وشمارا
خدّام خدای ما مسمّیٰ خواهند نمود٭ دولت اُمّتهارا خواهید خورد ودر جلال
٧ ایشان فخر خواهید نمود* بعوض خجالت نصیب مضاعف خواهید یافت وبعوض
رسوائی از نصیب خود مسرور خواهند شد بنابرین ایشان در زمین خود نصیب
٨ مضاعف خواهند یافت وشادیٔ جاودانی برای ایشان خواهد بود* زیرا من که
یَهُوَه هستم عدالت‌را دوست میدارم واز غارت وستم نفرت میدارم واُجرت ایشانرا
٩ براستی بایشان خواهم داد وعهد جاودانی با ایشان خواهم بست* ونسل ایشان
درمیان اُمّتها وذریّت ایشان درمیان قومها معروف خواهند شد٭ هرکه ایشانرا بیند
١٠ اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریّت مبارك خداوند میباشند* درخداوند
شادیٔ بسیار میکنم وجان من درخدای خود وجد مینماید زیراکه مرا بجامهٔ نجات
ملبّس ساخته ردای عدالت‌را بمن پوشانید٭ چنانکه داماد خویشتن‌را بتاج آرایش
١١ میدهد وعروس خود‌را بزیورها زینت می بخشد* زیرا چنانکه زمین نباتات خودرا
میرویاند وباغ زرع خویش‌را نموّ میدهد همچنان خداوند یَهُوَه عدالت وتسبیح‌را
پیش روی تمامیٔ امّتها خواهد رویانید*

باب شصت ودوّم

١ بخاطر صَهْیُون سکوت نخواهم کرد وبخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش
٢ مثل نور طلوع کند ونجاتش مثل چراغیکه افروخته باشد* وامّتها عدالت ترا
وجمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نمود٭ وتو باسم جدیدیکه دهان

۲ خداوند آنرا قرار میدهد مسمّی خواهی شد* وتو تاج جلال دردست خداوند
۳ وافسر ملوکانه دردست خدای خود خواهی بود* وتو دیکر بمتروك مسمّی نخواهی
شد وزمینت را بار دیکر خرابه نخواهند کفت بلکه ترا حَفْصِیبَه وزمینترا بَعُولَه
خواهند نامید زیرا خداوند از تو مسرور خواهد شد وزمین تو منکوحه خواهد
۵ کردید* زیرا چنانکه مردی جوانْ دوشیزهٔرا بنکاح خویش درمیآورد هم چنان
پسرانت ترا منکوحهٔ خود خواهند ساخت وچنانکه داماد ازعروس مبتهج میکردد
٦ هم چنان خدایت از تو مسرور خواهد بود* ای اورشلیم دیدهبانان برحصارهای
تو کماشتهام که هر روز وهر شب همیشه سکوت نخواهند کرد، ای متذکّرانِ خداوند
۷ خاموش مباشید* واورا آرامی ندهید تا اورشلیمرا استوار کرده آنرا درجهان محلّ
۸ تسبیح بسازد* خداوند بدست راست خود وبازوی قویّ خویش قَسَمْ خورده
کفته است که بار دیکر غلهٔ ترا ماکولِ دشمنانت نسازم وغریبان شراب ترا که
۹ برایش زحمت کشیدهٔ نخواهند نوشید* بلکه آنانیکه آنرا می چینند آنرا خورده
خداوندرا تسبیح خواهند نمود وآنانیکه آنرا جمع میکنند آنرا درصحنهای قدس من
۱۰ خواهند نوشید* بکذرید ازدروازها بکذرید، طریق قومرا مهیّا سازید وشاهراهرا
۱۱ بلند کرده مرتفع سازید وسنکهارا برچیده عَلَمرا بجهة قومها برپا نمائید* اینك
خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده است پس بدختر صَهْیُون بکوئید اینك نجات
۱۲ تو می آید، همانا اُجرت او همراهش ومکافات او پیش رویش میباشد* وایشانرا
بقوم مقدّس وفدیه شدکان خداوند مسمّی خواهند ساخت وتو بمطلوب وشهر غیر
متروك نامیده خواهی شد*

باب شصت وسوّم

۱ این کیست که ازاَدُوم با لباس سرخ از بُصْرَه می آید، یعنی این که بلباس جلیل
خود ملبّس است ودر کثرت قوّت خویش می خرامد، من که بعدالت تکلّم می
۲ کنم وبرای نجات زورآور میباشم* چرا لباس تو سُرخ است وجامهٔ تو مثل کسیکه
۳ چَرْخُشْترا پایمال کند* من چَرْخُشْترا تنها پایمال نمودم واحدی از قومها با من
نبود وایشانرا بغضب خود پایمال کردم وبحدّت خشم خویش لکدکوب نمودم وخون
٤ ایشان بلباس من پاشیده شده تمامیْ جامهٔ خودرا آلوده ساختم* زیراکه یوم انتقام

۵ دردل من بود وسال فدیه شدکانم رسیده بود* ونگریستم واعانت کنندهٔ نبود وتعجب
نمودم زیرا دستگیری نبود• لهذا بازوی من مرا نجات داد وحدّت خشم من مرا
٦ دستگیری نمود* وقومهارا بغضب خود پایمال نموده ایشان‌را ازحدّت خشم خویش
۷ مست ساختم• وخون ایشانرا برزمین ریختم* احسانهای خداوند وتسبیحات
خداوندرا ذکر خواهم نمود برحسب هرآنچه خداوند برای ما عمل نموده است
وبموجب کثرت احسانیکه برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها ووفور رأفت خود
۸ بجا آورده است* زیرا گفته است ایشان قوم من وپسرانیکه خیانت نخواهند کرد
۹ میباشند پس نجات دهندهٔ ایشان شده است* او در همهٔ تنگیهای ایشان بتنگ
آورده شد وفرشتهٔ حضور وی ایشانرا نجات داده• در محبّت وحلم خود ایشانرا
۱۰ فدیه داد ودر جمیع ایّام قدیم متحمّل ایشان شده ایشانرا برداشت* امّا ایشان
عاصی شده روح قدّوس اورا محزون ساختند پس برگشته دشمن ایشان شد واو خود
۱۱ با ایشان جنگ نمود* آنگاه ایّام قدیم وموسی وقوم خویش‌را بیاد آورد (وگفت)
کجاست آنکه ایشانرا با شبانِ گلهٔ خود ازدریا برآورد وکجا است آنکه روح قدّوس
۱۲ خودرا درمیان ایشان نهاد* که بازوی جلیل خودرا بدست راست موسی خرامان
ساخت وآبهارا پیش روی ایشان منشقّ گردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا
۱۳ کند* آنکه ایشانرا درلجّه‌ها مثل اسب دربیابان رهبری نمود که لغزش نخورند*
۱٤ مثل بهایمی که بوادی فرو می روند روح خداوند ایشانرا آرامی بخشید• هم چنان
۱۵ قوم خودرا رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمائی* ازآسمان بنگر واز
مسکن قدّوسیّت وجلال خویش نظر افکن• غیرت جبروت تو کجا است• جوشش
۱٦ دل ورحمتهای تو که بمن نمودی باز داشته شده است* بدرستیکه تو پدر ما هستی
اگرچه ابراهیم مارا نشناسد واسرائیل مارا بجا نیاورد امّا تو ای یَهُوَه پدر ما وولیّ
۱۷ ما هستی ونام تو ازازل می باشد* پس ای خداوند مارا ازطریقهای خود چرا گمراه
ساختی ودلهای مارا سخت گردانیدی تا ازتو نترسیم• بخاطر بندگانت واسباطِ میراث
۱۸ خود رجعت نما* قوم مقدّس تو اندك زمانی آنرا متصرّف بودند ودشمنان ما مکان
۱۹ قدس ترا پایمال نمودند* وما مثل کسانیکه تو هرگز برایشان حکمرانی نکرده باشی
وبنام تو نامیده نشده باشند گردیده‌ایم*

باب شصت وچهارم

۱ کاشکه آسمانهارا منشقّ ساخته نازل می شدی وکوهها از رؤیت تو متزلزل
۲ میکشت* مثل آتشیکه خورده چوبهارا مشتعل سازد وناریکه آبرا بجوش آورد
۳ تا نام خودرا بردشمنانت معروف سازی وامّتها ازرؤیت تو لرزان کردند* حینیکه
کارهای هولناکرا که منتظر آنها نبودیم بجا آوردی٫ آنگاه نزول فرمودی وکوهها
٤ ازرؤیت تو متزلزل کردید* زیراکه ازایّام قدیم نشنیدند واستماع ننمودند وچشمْ
٥ خدائیرا غیر ازتو که برای منتظران خویش بپردازد ندید* تو آنانیرا که شادمانند
وعدالترا بجا ی آورند وبراههای تو ترا بیاد میآورند ملاقات میکنی٫ اینك تو
غضبناك شدی وما کناه کردهایم درانها مدّت مدیدی بسر بردیم وآیا نجات توانیم
٦ یافت* زیراکه جمیع ما مثل شخصِ نجس شدهایم وهمهٔ اعمال عادلهٔ ما مانند لتّهٔ
ملوّث میباشد٫ وهمکئ ما مثل برگْ پژمرده شده کناهان ما مثل باد مارا میرباید*
۷ وکسی نیست که اسم ترا بخواند یا خویشتنرا برانکیزاند تا بتو متمسّك شود زیراکه
۸ روی خودرا ازما پوشیدهٔ ومارا بسبب کناهان ما کداختهٔ* امّا الآن ای خداوند
تو پدر ما هستی٫ ما کلِّ هستیم وتو صانع ما هستی وجمیع ما مصنوع دستهای تو
۹ میباشیم* ای خداوند بشدّت غضبناك مباش وکناهرا تا بأبد بخاطر مدار٫ هان
۱۰ ملاحظه نما که همکئ ما قوم تو هستیم* شهرهای مقدّس تو بیابان شده٫ صهیون
۱۱ بیابان واورشلیم ویرانه کردیده است* خانهٔ مقدّس وزیبای ما که پدران ما ترا
درآن تسبیح میخواندند بآتش سوخته شده وتمامئ نفایس ما بخرابی مبدّل کردیده
۱۲ است* ای خداوند آیا با وجود این همه خود داری میکنی وخاموش شده مارا
بشدّت رنجور میسازی*

باب شصت وپنجم

۱ آنانیکه مرا طلب ننمودند مرا جستند وآنانیکه مرا نطلبیدند مرا یافتند٫ وبقومیکه
۲ باسم من نامیده نشدند کفتم لبیّك لبیّك* تمامئ روز دستهای خودرا بسوی قوم
۳ متمرّدیکه موافق خیالات خود براه ناپسندیده سلوك مینمودند دراز کردم* قومیکه
پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان میآورند٫ که درباغات قربانی میکذرانند

٤ وبرآجرها بخور میسوزانند* که درقبرها ساکن شده درمغاره‌ها منزل دارند. که
٥ گوشت خنزیر میخورند وخورشِ نجاسات درظروف ایشان است* که میگویند
درجای خود بایست ونزدیك من میا زیراکه من ازتو مقدّستر هستم. اینان دود
٦ دربینیٔ من میباشند وآتشیکه تمامیٔ روز مشتعل است* همانا این پیش من مکتوب
است. پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد وبآغوش ایشان مکافات
٧ خواهم رسانید* خداوند میگوید دربارهٔ گناهان شما وگناهان پدران شما باهم که
برکوهها بخور سوزانیدید ومرا برتلّها اهانت نمودید پس جزای اعمال شمارا اوّل
٨ بآغوش شما خواهم رسانید* خداوند چنین میگوید چنانکه شیره درخوشه یافت
میشود ومیگویند آنرا فاسد مساز زیراکه برکت درآن است. همچنان بخاطر بندگان
٩ خود عمل خواهم نمود تا (ایشانرا) بالکلّ هلاك نسازم* بلکه نسلی از یعقوب ووارثی
برای کوههای خویش ازیهودا بظهور خواهم آورد. وبرگزیدگانم ورثهٔ آن وبندگانم
١٠ ساکن آن خواهند شد* وشارُون مرتع گله‌ها ووادیٔ عَخور خوابگاه رمه‌ها بجههٔ
١١ قوم من که مرا طلبیده‌اند خواهد شد* وامّا شما که خداوندرا ترك کرده وکوه مقدّس
مرا فراموش نموده‌اید. ومائدهٔ بجههٔ بخت مُهیّا ساخته وشراب ممزوج بجههٔ اتّفاق
١٢ ریخته‌اید* پس شمارا بجههٔ شمشیر مقدّر ساختم وجمیع شما برای قتل خم خواهید شد
زیراکه چون خواندم جواب ندادید وچون سخن گفتم نشنیدید وآنچه‌را که درنظر من
١٣ ناپسند بود بعمل آوردید وآنچه‌راکه نخواستم برگزیدید* بنابرین خداوند یَهُوَه
میگوید. هان بندگان من خواهند خورد امّا شما گرسنه خواهید بود اینك بندگانم
خواهند نوشید امّا شما تشنه خواهید بود. همانا بندگانم شادی خواهند کرد امّا شما
١٤ خجل خواهید گردید* اینك بندگانم ازخوشیٔ دل ترنّم خواهند نمود امّا شما
١٥ ازکدورت دل فریاد خواهید نمود وازشکستگیٔ روح وِلْوِلَه خواهید کرد* ونام
خودرا برای برگزیدگان من بجای لعنت ترك خواهید نمود پس خداوند یَهُوَه ترا
١٦ بقتل خواهد رسانید وبندگان خویشرا باسم دیگر خواهد نامید* پس هرکه
خویشتنرا بروی زمین برکت دهد خویشتنرا بخدای حقّ برکت خواهد داد وهرکه
بروی زمین قَسَم خورد بخدای حقّ قَسَم خواهد خورد. زیراکه تنگیهای اوّلین
١٧ فراموش شده وازنظر من پنهان گردیده است* زیرا اینك من آسمانی جدید وزمینی

جدید خواهم آفرید وچیزهای پیشین بیاد نخواهد آمد وبخاطر نخواهد کذشت*
١٨ بلکه ازآنچه من خواهم آفرید شادی کنید وتا بأبد وجد نمائید زیرا اینك اورشلیم را
١٩ محلّ وجد وقوم اورا محلّ شادمانی خواهم آفرید* واز اورشلیم وجد خواهم نمود
واز قوم خود شادی خواهم کرد وآواز کریه وآواز ناله بار دیکر دراو شنیده نخواهد
٢٠ شد* وبار دیکر طفلِ کم روز ازآنجا نخواهد بود ونه مرد پیر که عمر خودرا باتمام
نرسانیده باشد زیراکه طفل درسنِ صد سالکی خواهد مُرد لیکن کناهکارِ صد ساله
٢١ ملعون خواهد بود* وخانهها بنا کرده درآنها ساکن خواهند شد وتاکستانها غرس
٢٢ نموده میوهٔ آنهارا خواهند خورد* بنا نخواهند کرد تا دیکران سکونت نمایند وآنچهرا
که غرس مینمایند دیکران نخواهند خورد؛ زیراکه ایّام قوم من مثل ایّام درخت
٢٣ خواهد بود وبرکزیدکان من ازعمل دستهای خود تمتّع خواهند بُرد* زحمت بیجا
نخواهند کشید واولاد بجهة اضطراب نخواهند زائید زیراکه اولادِ برکت یافتکان
٢٤ خداوند هستند وذریّت ایشان با ایشانند* وقبل ازآنکه بخوانند من جواب خواهم
٢٥ داد؛ وپیش ازآنکه سخن کویند من خواهم شنید* کرك وبره باهم خواهند چرید
وشیر مثل کاو کاه خواهد خورد وخوراك مار خاك خواهد بود؛ خداوند میکوید
که درتمامیٔ کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید وفساد نخواهند نمود*

باب شصت وششم

١ خداوند چنین میکوید آسمانها کُرسیٔ من وزمین پای انداز من است پس خانهٔ که
٢ برای من بنا میکنید کجا است ومکان آرام من کجا* خداوند میکوید دست من همهٔ
این چیزهارا ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد امّا باین شخص که مسکین وشکسته
٣ دل واز کلام من لرزان باشد نظر خواهم کرد* کسیکه کاوی ذبح نماید مثل قاتل
انسان است وکسیکه کوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که کردن سك را بشکند؛
وآنکه هدیهٔ بکذراند مثل کسی است که خون خنزیررا بریزد وآنکه بخور سوزاند
مثل شخصی است که بُترا تبریك نماید وایشان راههای خودرا اختیار کردهاند
٤ وجان ایشان از رجاسات خودشان مسرور است* پس من نیز مصیبتهای ایشانرا
اختیار خواهم کرد وترسهای ایشانرا برایشان عارض خواهم کردانید زیرا چون

خواندم کسی جواب نداد وچون تکلّم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچهرا که درنظر
٥ من ناپسند بود بعمل آوردند وآنچهرا که نخواستم اختیار کردند * ای آنانیکه
از کلام خداوند میلرزید سخن اورا بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند
وشمارا بخاطر اسم من از خود میرانند میکویند خداوند تمجید کرده شود تا شادئ شمارا
٦ ببینم لیکن ایشان خجل خواهند شد * آواز غوغا از شهرْ صدائی از هیکل. آواز
٧ خداوند است که بدشمنان خود مکافات میرساند * قبل از آنکه درد زه بکشد
٨ زائید. پیش ازآنکه درد اورا فروکیرد اولاد نرینهٔ آورد * کیست که مثل اینرا شنیده
وکیست که مثل اینرا دیده باشد. آیا ولایتی دریك روز مولود کردد وقومی یکدفعه
٩ زائیده شود. زیرا صَهْیُون بمجرّد درد زه کشیدن پسران خودرا زائید * خداوند
میکوید آیا من بفم رَحِمْ برسانم ونزایانم وخدای تو میکوید آیا من که زایاننده هستم
١٠ رَحِمرا ببندم * ای همهٔ آنانیکه اورشلیمرا دوست میدارید با او شادی کنید
وبرایش وجد نمائید. وای همهٔ آنانیکه برای او ماتم میکیرید با او شادئ بسیار
١١ نمائید * تا ازپستانهای تسلّیات او بمکید وسیر شوید وبدوشید واز فراوانئ جلال
١٢ او محظوظ کردید * زیرا خداوند چنین میکوید اینك من سلامتیرا مثل نهر وجلال
اُمّتهارا مانند نهر سرشار باو خواهم رسانید. وشما خواهید مکید ودر آغوش او
١٣ برداشته شده برزانوهایش بناز پرورده خواهید شد * ومثل کسیکه مادرش اورا
تسلّی دهد همچنین من شمارا تسلّی خواهم داد ودر اورشلیم تسلّی خواهید یافت *
١٤ پس چون اینرا بینید دل شما شادمان خواهد شد واستخوانهای شما مثل کیاهٔ سبز
وخرّم خواهد کردید ودست خداوند بر بندکانش معروف خواهد شد امّا بردشمنان
١٥ خود غضب خواهد نمود * زیرا اینك خداوند با آتش خواهد آمد وعرّابههای
او مثل کِرْدباد تا غضب خودرا با حدّت وعتاب خویشرا با شعلهٔ آتش بانجام
١٦ رساند * زیرا خداوند با آتش وشمشیر خود برتمامئ بشر داوری خواهد نمود
١٧ ومقتولان خداوند بسیار خواهند بود * وخداوند میکوید آنانیکه ازعقب یکنفر که
در وسط باشد خویشتنرا درباغات تقدیس وتطهیر مینمایند وکوشت خنزیر ورجاسات
١٨ وکوشت موش میخورند باهم تلف خواهند شد * ومن اعمال وخیالات ایشانرا جزا
خواهم داد وآمده جمیع اُمّتها وزبانهارا جمع خواهم کرد وایشان آمده جلال مرا

۱۹ خواهند دید * وآیتی درمیان ایشان برپا خواهم داشت وآنانیرا که از ایشان نجات
یابند نزد اُمّتها بترشیش وفُول وتیراندازانِ لُود وتوبال ویونان وجزایر بعیده که
آوازهٔ مرا نشنیده‌اند وجلال مرا ندیده‌اند خواهم فرستاد تا جلال مرا درمیان اُمّتها
۲۰ شایع سازند * وخداوند میکوید که ایشان جمیع برادران شمارا از تمامیٔ اُمّتها براسبان
وعرّابه‌ها وتخت روانها وقاطران وشتران بکوه مقدّس من اورشلیم بجهة خداوند
هدیه خواهند آورد * چنانکه بنی اسرائیل هدیهٔ خودرا درظرف پاك بخانهٔ خداوند
۲۱ میآورند * وخداوند میکوید که از ایشان نیز کاهنان ولاویان خواهند کرفت *
۲۲ زیرا خداوند میکوید چنانکه آسمانهای جدید وزمین جدیدیکه من آنهارا خواهم
ساخت درحضور من پایدار خواهد ماند همچنان ذریّت شما واسم شما پایدار خواهد
۲۳ ماند * وخداوند میکوید که ازغرّهٔ ماه تا غرّهٔ دیکر واز سبت تاسبت دیکر تمامیٔ
۲٤ بشر خواهند آمد تا بحضور من سجده نمایند * وایشان بیرون رفته لاشهای مردمانیرا
که برمن عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کِرْمِ ایشان نخواهد مُرد وآتش
ایشان خاموش نخواهد شد وایشان نزد تمامیٔ بشر مکروه خواهند بود *

کتاب اِرْمیاء نبیّ

باب اوّل

۱ ۲ کلام اِرْمیا ابن حِلْقیّا ازکاهنانیکه درعَناتوت درزمین بنیامین بودند * که کلام
خداوند درایّام یُوشیّا ابن آمون پادشاه یَهُودا درسال سیزدهم ازسلطنت او بروی
۳ نازل شد * ودرایّام یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا تا آخرسال یازدهم صِدْقیّا
ابن یُوشیّا پادشاه یهودا نازل میشد تا زمانیکه اورشلیم درماه پنجم باسیری برده شد *
۴ ۵ پس کلام خداوند برمن نازل شده کفت * قبل ازآنکه ترا درشکم صورت
بندم ترا شناختم وقبل ازبیرون آمدنت ازرحم ترا تقدیس نمودم وترا نبیّ اُمّتها
۶ قرار دادم * پس کفتم آه ای خداوند یَهُوَه اینك من تکلّم کردنرا نمیدانم چونکه
۷ طفل هستم * امّا خداوند مرا کفت مکو من طفل هستم زیرا هرجائیکه ترا بفرستم
۸ خواهی رفت وبهرچه ترا امر فرمایم تکلّم خواهی نمود * ازایشان مترس زیرا
۹ خداوند میکوید من با تو هستم وترا رهائی خواهم داد * آنکاه خداوند دست
خودرا درازکرده دهان مرا لمس کرد وخداوند بمن کفت اینك کلام خودرا
۱۰ دردهان تو نهادم * بدان که ترا امروز براُمّتها وممالك مبعوث کردم تا ازریشه
۱۱ برکَنی ومنهدم سازی وهلاك کُنی وخراب نمائی وبنا نمائی وغرس کُنی * پس
کلام خداوند برمن نازل شده کفت ای اِرْمیا چه میبینی کفتم شاخهٔ ازدرخت بادام
۱۲ میبینم * خداوند مرا کفت نیکو دیدی زیراکه من برکلام خود دیده‌بانی میکنم تا
۱۳ آنرا بانجام رسانم * پس کلام خداوند بار دیکر بمن رسیده کفت چه چیز میبینی
۱۴ کفتم دیکی جوشنده میبینم که رویش ازطرف شمال است * وخداوند مرا کفت
۱۵ بلائی ازطرف شمال برجمیع سَکَنهٔ این زمین منبسط خواهد شد * زیرا خداوند
میکوید اینك من جمیع قبایل ممالك شمالیرا خواهم خواند وایشان آمده هرکس

کرسیٔ خودرا در دهنهٔ دروازهٔ اورشلیم وبرتمامیٔ حصارهایش کرداکرد وبضدّ
١٦ تمامیٔ شهرهای یهودا بر پا خواهد داشت* وبر ایشان احکام خودرا دربارهٔ همهٔ
شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترك کردند وبرای خدایان غیر بخور
١٧ سوزانیدند واعمال دستهای خودرا سجده نمودند* پس تو کمر خودرا ببند وبرخاسته
هرآنچه‌را من بتو امر فرمایم بایشان بکو وازایشان هراسان مباش مبادا ترا پیش
١٨ روی ایشان مشوّش سازم* زیرا اینك من ترا امروز شهر حصاردار وستون
آهنین وحصارهای برنجین بضدّ تمامیٔ زمین برای پادشاهان یهودا وسروران
١٩ وکاهنانش وقوم زمین ساختم* وایشان با تو جنك خواهند کرد امّا برتو غالب
نخواهند آمد زیرا خداوند میکوید من با تو هستم وترا رهائی خواهم داد*

باب دوّم

١ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* برو وبکوش اورشلیم ندا کرده بکو
٢
خداوند چنین میکوید غیرت جوانیٔ تو ومحبّت نامزد شدن ترا حینیکه ازعقب
٣ من دربیابان ودرزمین لَمْ یَزْرَعْ میخرامیدی برایت بخاطر میآورم* اسرائیل برای
خداوند مقدّس ونوبر محصول او بوده خداوند میکوید آنانیکه اورا بخورند مجرم
٤ خواهند شد وبلا برایشان مستولی خواهد کردید* ای خاندان یعقوب وجمیع
٥ قبایل خانه‌وادهٔ اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید پدران
شما درمن چه بی‌انصافی یافتند که ازمن دوری ورزیدند واباطیل‌را پیروی کرده
٦ باطل شدند* ونکفتند یَهُوَه کجاست که مارا اززمین مصر برآورد ومارا دربیابان
وزمین ویران وپرُ ازحفره‌ها وزمین خشك وسایهٔ موت وزمینیکه کسی ازآن کذر
٧ نکند وآدمی درآن ساکن نشود رهبری نمود* ومن شمارا بزمین بستانها آوردم تا
میوه‌ها وطیّبات آنرا بخورید امّا چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید
٨ ومیراث مرا مکروه کردانیدید* کاهنان نکفتند یَهُوَه کجا است وخوانندکان توراةْ
مرا نشناختند وشبانان برمن عاصی شدند وانبیا برای بَعْل نبوّت کرده درعقب
٩ چیزهای بی‌فایده رفتند* بنابرین خداوند میکوید بار دیکر با شما مخاصمه خواهم
١٠ نمود وبا پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد* پس بجزیره‌های کِتّیم کذر کرده

ملاحظه نمائید وبه قیدار فرستاده بدقّت تعقّل نمائید ودریافت کنید که آیا حادثهٔ
۱۱ مثل این واقع شده باشد * که آیا هیچ اُمّتی خدایان خویشرا عوض کرده باشند با
آنکه آنها خدا نیستند امّا قوم من جلال خویشرا بآنچه فایدهٔ ندارد عوض نمودند *
۱۲ پس خداوند میکوید ای آسمانها ازاین متحیّر باشید وبخود لرزیده بشدّت مشوّش
۱۳ شوید * زیرا قوم من دو کار بد کردهاند ه مراکه چشمهٔ آب حیاتم ترک نموده
۱۴ وبرای خود حوضها کَنده اند یعنی حوضهای شکسته که آبرا نکاه ندارد * آیا
۱۵ اسرائیل غلام یا خانهزاد است پس چرا غارت شده باشد * شیران ژیان براو
غرّش نموده آواز خودرا بلند کردند وزمین اورا ویران ساختند وشهرهایش سوخته
۱۶ ۱۷ وغیر مسکون کردیده است * وپسران نُوف وتَحْفَنیس فرق ترا شکستهاند * آیا
اینرا برخویشتن وارد نیاوردی چونکه یَهُوَه خدای خودرا حینیکه ترا رهبری مینمود
۱۸ ترک کردی * والآن ترا با راه مصر چه کاراست تا آب شیحُوررا بنوشی وترا با راه
۱۹ آشّور چه کاراست تا آب فراترا بنوشی * خداوند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
شرارت تو ترا تنبیه کرده وارتداد تو ترا توبیخ نموده است پس بدان وببین که این
امر زشت وتلخ است که یَهُوَه خدای خودرا ترک نمودی وترس من درتو نیست *
۲۰ زیرا اززمان قدیم یوغ ترا شکستم وبندهای ترا کسیختم وکفتی بندکی نخواهم نمود زیرا
۲۱ برهر تلّ بلند وزیر هر درخت سبز خوابیده زنا کردی * ومن ترا مَوِ اصیل وتخم
۲۲ تمامْ نیکو غرس نمودم پس چکونه نهال مَوِ بیکانه برای من کردیدهٔ * پس اکرچه
خویشتنرا با اشنان بشوئی وصابون برای خود زیاده بکار بری امّا خداوند یَهُوَه
۲۳ میکوید که کناه تو پیش من رقم شده است * چکونه میکوئی که نجس نشدم ودر
عقب بَعلیم نرفتم ه طریق خویشرا دروادی بنکر وبآنچه کردی اعتراف نما ای شتر
۲۴ تیزرو که در راههای خود میدوی * مثل کورخر هستی که بیابان عادت داشته
درشهوت دل خود بادرا بو میکشد ه کیست که ازشهوتش اورا برکرداند ه آنانیکه
۲۵ اورا میطلبند خسته نخواهند شد واورا درماهش خواهند یافت * پای خودرا
ازبرهنکی وکلوی خویشرا ازتشنکی باز دار ه امّا کفتی نی امید نیست زیراکه غریبانرا
۲۶ دوست داشتم وازعقب ایشان خواهم رفت * مثل دزدیکه چون کرفتار شود خجل
کردد همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان وسروران وکاهنان وانبیای ایشان

٢٧ خجل خواهند شد* که بچوب میکویند تو پدر من هستی وبسنك که تو مرا زائیدهٔ
زیراکه پُشت بمن دادند ونه رو امّا درزمان مصیبت خود میکویند برخیز ومارا
٢٨ نجات ده* پس خدایان تو که برای خود ساختی کجایند. ایشان درزمان مصیبت
برخیزند وترا نجات دهند. زیراکه ای یهودا خدایان تو بشمارهٔ شهرهای تو میباشند*
٢٩ خداوند میکوید چرا با من مخاصمه مینمائید جمیع شما برمن عاصی شده‌اید*
٣٠ پسران شمارا عبث زده‌ام زیراکه تأدیبرا نمپذیرند. شمشیر شما مثل شیر درنده انبیای
٣١ شمارا هلاك کرده است* ای شما که اهل این عصر میباشید کلام خداوندرا بفهمید
آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده‌ام پس قوم من چرا
٣٢ میکویند که رؤسای خود شده‌ایم وبار دیکر نزد تو نخواهیم آمد* آیا دوشیزه زیور
خودرا یا عروس آرایش خودرا فراموش کند امّا قوم من روزهای بیشمارْ مرا
٣٣ فراموش کرده‌اند* چکونه راه خودرا مُهیّا میسازی تا محبّت‌را بطلبی بنابرین زنان
٣٤ بدرا نیز براههای خود تعلیم دادی* در دامنهای تو نیز خون جان فقیران بیکناه
٣٥ یافته شده. آنهارا درنقب زدن نیافتم بلکه برجمیع آنها* ومیکوئی چونکه بیکناه هستم
غضب او ازمن برکردانیده خواهد شد. اینك بسبب کفتنت که کناه نکرده‌ام برتو
٣٦ داوری خواهم نمود* چرا اینقدر میشتابی تا راه خودرا تبدیل نمائی. چنانکه
٣٧ ازآشّور خجل شدی همچنین ازمصر نیز خجل خواهی شد* ازاین نیز دستهای
خودرا برسرت نهاده بیرون خواهی آمد. چونکه خداوند اعتماد ترا خوار شمرده
است پس ازایشان کامیاب نخواهی شد*

باب سیّم

١ ومیکوید اکر مرد زنِ خودرا طلاق دهد واو ازوی جدا شده زن مرد دیکری
بشود آیا بار دیکر بآن زن رجوع خواهد نمود مکر آن زمین بسیار ملوّث نخواهد
شد. لیکن خداوند میکوید تو با یاران بسیار زنا کردی امّا نزد من رجوع نما*
٢ چشمان خودرا ببلندیها برافراز وببین که کدام جااست که درآن با تو همخواب
نشده‌اند. برای ایشان بسر راهها مثل (زن) عَرَب دربیابان نشستی وزمینرا بزنا
٣ وبد رفتاری خود ملوّث ساختی* پس بارش شما بازداشته شد وباران بهاری نیامد

٤ وترا جبین زنِ زانیه بوده حیارا ازخود دور کردی* آیا ازاین ببعد مرا صدا
٥ نخواهی زد که ای پدر من تو یار جوانیٔ من بودی* آیا غضب خودرا تاأبد
خواهد نمود وآنرا تا بآخر نکاه خواهد داشت اینك اینرا کُفتی امّا اعمال بدرا بجا
٦ آورده کامیاب شدی* وخداوند درایّام یُوشیّا پادشاه بمن کفت آیا ملاحظه
کردی که اسرائیلِ مُرتدّ چه کرده است. چکونه بفراز هر کوه بلند وزیر هر درخت
٧ سبز رفته درآنجا زنا کرده است* وبعد ازآنکه همهٔ این کارهارا کرده بود من کفتم
٨ نزد من رجوع نما امّا رجوع نکرد وخواهر خائنِ او یهودا اینرا بدید* ومن دیدم
با آنکه اسرائیلِ مرتدّ زنا کرد واز همهٔ جهات اورا بیرون کردم وطلاق نامهٔ بوی
٩ دادم لکن خواهر خائن او یهودا نترسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد* وواقع
شد که بسبب سهل انکاریٔ او در زناکاریش زمین ملوّث کردید واو با سنکها
١٠ وچوبها زنا نمود* ونیز خداوند میکوید با وجود این همه خواهر خائن او یهودا
١١ نزد من با تمامیٔ دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری* پس خداوند مرا کفت
١٢ اسرائیلِ مُرتدّ خویشتنرا ازیهودای خائن عادلتر نموده است* لهذا برو واینسخنانرا
بسوی شمال ندا کرده بکو خداوند میکوید ای اسرائیلِ مرتدّ رجوع نما. وبر تو
غضب نخواهم نمود زیرا خداوند میکوید من رؤف هستم وتاأبد خشم خودرا نکاه
١٣ نخواهم داشت* فقط بکناهانت اعتراف نما که بریَهُوَه خدای خویش عاصی شدی
وراههای خودرا زیر هر درخت سبز برای بیکانکان منشعب ساختی وخداوند
١٤ میکوید که شما آواز مرا نشنیدید* پس خداوند میکوید ای پسران مرتدّ رجوع
نمائید زیراکه من شوهر شما هستم واز شما یکنفر ازشهری ودو نفر ازقبیلهٔ کرفته شمارا
١٥ بهصهیون خواهم آورد* وبشما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شمارا بمعرفت
١٦ وحکمت خواهند چرانید* وخداوند میکوید که چون درزمین افزوده وبارور
شوید درآن ایّام بار دیکر تابوت عهد یَهُوَهرا بزبان نخواهند آورد وآن بخاطر ایشان
نخواهد آمد وآنرا ذکر نخواهند کرد وآنرا زیارت نخواهند نمود وبار دیکر ساخته
١٧ نخواهد شد* زیرا درآن زمان اورشلیمرا کُرسیٔ یَهُوَه خواهند نامید وتمامیٔ اُمّتها
بآنجا بجهة اسم یَهُوَه باورشلیم جمع خواهند شد وایشان بار دیکر پیرویٔ سرکشیٔ
١٨ دلهای شریر خودرا نخواهند نمود* ودرآن ایّام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل

راه خواهند رفت وایشان از زمین شمال بآنزمینیکه نصیب پدران ایشان ساختم باهم
۱۹ خواهند آمد* وگفتم که من ترا چگونه درمیان پسران قرار دهم وزمین مرغوب
ومیراث زیباترین اُمّتهارا بتو دهم پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند واز من دیگر
۲۰ مرتدّ نخواهی شد* خداوند میگوید هرآینه مثل زنیکه بشوهر خود خیانت ورزد
۲۱ همچنین شما ای خاندان اسرائیل بمن خیانت ورزیدید* آوازِ گریه وتضرّعاتِ
بنی اسرائیل ازبلندیها شنیده میشود زیراکه راههای خودرا منحرف ساخته ویَهُوَه
۲۲ خدای خودرا فراموش کرده‌اند* ای فرزندانِ مرتدّ بازگشت نمائید ومن
ارتدادهای شمارا شفا خواهم داد (ومیگویند) اینك نزد تو میآئیم زیراکه تو یَهُوَه
۲۳ خدای ما هستی* بدرستیکه ازدحامِ کوهها ازتلّها باطل میباشد، زیرا بدرستیکه
۲۴ نجات اسرائیل دریَهُوَه خدای ماماست* وخجالتْ مشقّت پدرانِ ما یعنی رمه وگله
۲۵ وپسران ودختران ایشان‌را ازطفولیّتِ ما تلف کرده است* درخجالت خود
میخوابیم ورسوائیٔ ما مارا میپوشاند زیراکه هم ما وهم پدران ما ازطفولیّت خود تا امروز
بیَهُوَه خدای خویش گناه ورزیده وآواز یَهُوَه خدای خویشرا نشنیده‌ایم*

باب چهارم

۱ خداوند میگوید ای اسرائیل اگر بازگشت نمائی اگر نزد من بازگشت نمائی.
۲ واگر رجاسات خودرا ازخود دور نمائی پراکنده نخواهی شد* وبراستی وانصاف
وعدالت بحیات یَهُوَه قسم خواهی خورد واُمّتها خویشتنرا باو مبارك خواهند
۳ خواند وبوی فخر خواهند کرد* زیرا خداوند بمردان یهودا واورشلیم چنین
۴ میگوید زمینهای خودرا شیار کنید ودرمیان خارها مکارید* ای مردان یَهُودا
وساکنان اورشلیم خویشتنرا برای خداوند مختون سازید وغُلفهٔ دلهای خودرا دور
کنید مبادا حدّت خشم من بسبب بدئ اعمال شما مثل آتش صادر شده افروخته
۵ گردد وکسی آنرا خاموش نتواند کرد* دریهودا اخبار نمائید ودراورشلیم اعلان
نموده بگوئید ودر زمین کرّنا بنوازید وبآواز بلند ندا کرده بگوئید که جمع شوید تا
۶ بشهرهای حصاردار داخل شویم* عَلَمی بسوی صَهْیُون برافرازید وبرای پناه
فرار کرده توقّف منمائید زیراکه من بلائی وشکستی عظیم ازطرف شمال میآورم*

۷ شیری از بیشهٔ خود برآمده وهلاك کنندهٔ اُمّتها حرکت کرده ازمکان خویش درآمده
است تا زمین ترا ویران سازد وشهرهایت خراب شده غیر مسکون کردد *
۸ ازاینجهة پلاس پوشیده ماتم کیرید و وِاْوِلَه کنید زیراکه حدّت خشم خداوند ازما
۹ برنکشته است * وخداوند میکوید که درآن روز دل پادشاه ودل سروران
۱۰ شکسته خواهد شد وکاهنان متحیّر وانبیا مشوّش خواهند کردید * پس کفتم آه ای
خداوند یَهْوَه بتحقیق این قوم واورشلیمرا بسیار فریب دادی زیراکفتی شمارا سلامتی
۱۱ خواهد بود وحال آنکه شمشیر بجان رسیده است * درآنزمان باین قوم وباورشلیم
کفته خواهد شد که باد سموم ازبلندیهای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید
۱۲ نه برای افشاندن و پاك کردن خرْمَن* باد شدید ازاینها برای من خواهد وزید *
۱۳ ومن نیزالآن برایشان داوریها خواهم فرمود * اینك او مثل ابْرمیآید وعرّابه‌های
او مثل کِردباد واسبهای او ازعقاب تیزروترند * وای برما زیراکه غارت شده‌ایم *
۱٤ ای اورشلیم دل خودرا ازشرارت شست وشو کن تا نجات یابی * تا بکی خیالات
۱۵ فاسدِ تو دردلت بماند * زیرا آوازی ازدان اخبار مینماید وازکوهستان اَفْرایم
۱٦ بمصیبتی اعلان میکند * اُمّتهارا اطّلاع دهید هان بضدّ اورشلیم اعلان کنید که
محاصره کنندکان ازولایت بعید میآیند وبآواز خود بضدّ شهرهای یهودا ندا میکنند *
۱۷ خداوند میکوید که مثل دیده‌بانانِ مزرعه اورا احاطه میکنند چونکه برمن فتنه
۱۸ انکیخته است * راه تو واعمال تو این چیزهارا برتو وارد آورده است * این شرارت
۱۹ تو بحدّی تلخ است که بدلت رسیده است * احشای من احشای من * پرده‌های
دل من ازدرد سُفته شد وقلب من در اندرونم مشوّش کردیده ساکت نتوانم شد
۲۰ چونکه تو ای جان من آواز کرّنا ونعرهٔ جنکرا شنیدهٔ * شکستکی برشکستکی
اعلان شده زیراکه تمام زمین غارت شده است وخیمه‌های من بَغْتَةً وپرده‌هایم ناکهان
۲۱ بتاراج رفته است * تا بکی عَلَمرا ببینم وآواز کرّنارا بشنوم * چونکه قوم من
۲۲
احمقند ومرا نمیشناسند وایشان پسران ابله هستند وهیچ فهم ندارند * برای بدی
۲۳ کردن ماهراند لیکن بجهة نیکوکاری هیچ فهم ندارند * بسوی زمین نظر انداختم
۲٤ واینك تهی و ویران بود وبسوی آسمان وهیچ نور نداشت * بسوی کوهها نظر
۲۵ انداختم واینك متزلزل بود وتمام تلّها ازجا متحرّك میشد * نظر کردم واینك آدمی

۲٦ نبود وتمامیٔ مرغان هوا فرار کرده بودند* نظر کردم واینك بوستانها بیابان کردیده
۲۷ وهمهٔ شهرها ازحضور خداوند واز حدّت خشم وی خراب شده بود* زیرا خداوند
چنین میکوید تمامیٔ زمین خراب خواهد شد لیکن آنرا بالکلّ فانی نخواهم ساخت*
۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد کرفت وآسمان از بالا سیاه خواهد شد زیراکه اینرا
۲۹ کفتم واراده نمودم وپشیمان نخواهم شد واز آن بازکشت نخواهم نمود* ازآواز
سواران وتیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند وبجنکلها داخل میشوند وبر صخرها
۳۰ برمیآیند وتمامیٔ شهرها ترك شده احدی درآنها ساکن نمیشود* وتو حینیکه غارت
شوی چه خواهی کرد اکرچه خویشتنرا بقرمز ملبّس سازی وبه زیورهای طلا بیارائی
وچشمان خودرا از سرمه جلا دهی لیکن خودرا عبث زیبائی دادهٔ چونکه یارانِ تو
۳۱ ترا خوار شمرده قصد جان تو دارند* زیراکه آوازی شنیدم مثل آواز زنیکه درد زه
دارد وتنکیٔ مثل زنیکه نخستزادهٔ خویشرا بزاید یعنی آواز دختر صَهْیونرا که آه
میکشد ودستهای خودرا دراز کرده میکوید وای برمن زیراکه جان من بسبب
قاتلان بیهوش شده است*

باب پنجم

۱ درکوچه‌های اورشلیم کردش کرده ببینید وبفهمید ودر چهارسوهایش تفتیش
نمائید که آیا کسیرا که بانصاف عمل نماید وطالب راستی باشد توانید یافت تا من
۲ آنرا بیامرزم* واکرچه بکویند قَسَم بحیات یَهْوَه لیکن بدروغ قسم میخورند* ای
۳ خداوند آیا چشمان تو براستی نکران نیست٭ ایشانرا زدی امّا محزون نشدند٭
وایشانرا تلف نمودی امّا نخواستند تأدیبرا بپذیرند.٭ رویهای خودرا از صخره سختتر
٤ کردانیدند ونخواستند بازکشت نمایند* ومن کفتم بدرستیکه اینان فقیرند وجاهل
٥ هستند که راه خداوند واحکام خدای خودرا نمیدانند* پس نزد بزرکان میروم
وبا ایشان تکلّم خواهم نمود زیراکه ایشان طریق خداوند واحکام خدای خودرا
٦ میدانند لیکن ایشان متّفقًا یوغ‌را شکسته وبندهارا کسیخته‌اند* ازاینجهة شیری
ازجنکل ایشانرا خواهد کُشت وکرك بیابان ایشانرا تاراج خواهد کرد وپلنك
برشهرهای ایشان درکمین خواهد نشست وهرکه از آنها بیرون رود دریده خواهد
۷ شد زیراکه تقصیرهای ایشان بسیار وارتدادهای ایشان عظیم است* چکونه ترا

برای این بیامرزم که پسرانت مرا ترك کردند وبآنچه خدا نیست قَسَم خوردند وچون
من ایشانرا سیر نمودم مرتکب زنا شدند ودر خانه‌های فاحشه‌ها ازدحام نمودند *
۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هر یکی ازایشان برای زن همسایهٔ خود شیهه
۹ میزنند * وخداوند میکوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید وآیا جان
۱۰ من از چنین طایفهٔ انتقام نخواهد کشید * برحصارهایش برآئید وآنهارا خراب
کنید امّا بالکلّ هلاك مکنید وشاخه‌هایشرا قطع نمائید زیراکه ازآنِ خداوند نیستند *
۱۱ خداوند میکوید هرآینه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بمن بشدّت خیانت
۱۲ ورزیده‌اند * خداوندرا انکار نموده میکویند که او نیست وبلا بما نخواهد رسید
۱۳ وشمشیر وقحطرا نخواهیم دید * وانبیا باد میشوند وکلام درایشان نیست پس
۱٤ بایشان چنین واقع خواهد شد * بنابرین یَهْوَه خدای صبایوت چنین میکوید چونکه
این کلامرا کفتید همانا من کلام خودرا دردهان تو آتش واین قومرا هیزم خواهم
۱٥ ساخت وایشانرا خواهد سوزانید * خداوند میکوید ای خاندان اسرائیل اینك
من اُمّتیرا ازدور برشما خواهم آورد * اُمّتیکه زورآورند واُمّتیکه قدیمند واُمّتیکه زبان
۱٦ ایشانرا نمیدانی وکفتار ایشانرا نمیفهمی * ترکشِ ایشان قبرِ کشاده است وجمیع ایشان
۱۷ جبّارند * وخرمن ونان ترا که پسران ودخترانت آنرا میباید بخورند خواهند خورد
وکوسفندان وکاوانِ ترا خواهند خورد وانکورها وانجیرهای ترا خواهند خورد
وشهرهای حصاردار ترا که بآنها توکّل مینمائی با شمشیر هلاك خواهند ساخت *
۱۸ لیکن خداوند میکوید درآنروزها نیز شمارا بالکلّ هلاك نخواهم ساخت * وچون ۱۹
شما کوئید که یَهْوَه خدای ما چرا تمامیِ این بلاهارا برما وارد آورده است آنکاه تو
بایشان بکو ازاین جهة که مرا ترك کردید وخدایان غیررا درزمین خویش عبادت
۲۰ نمودید پس غریبانرا در زمینیکه ازآن شما نباشد بندکی خواهید نمود * اینرا
۲۱ بخاندان یعقوب اخبار نمائید وبیهودا اعلان کرده کوئید * که ای قوم جاهل
۲۲ وبی‌فهم که چشم دارید امّا نمیبینید وکوش دارید امّا نمیشنوید اینرا بشنوید * خداوند
میکوید آیا ازمن نمیترسید وآیا ازحضور من نمیلرزید که ریكرا بقانون جاودانی حدّ
دریا کذاشته‌ام که ازآن نتواند کذشت واکرچه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد
۲۳ آمد وهرچند شورش نماید امّا ازآن تجاوز نمیتواند کرد * امّا این قوم دل تمرّد

٢٤ انکیز ومتمرّد دارند. ایشان فتنه انکیخته ورفته‌اند * ودر دلهای خود نمیکویند که
از یَهُوَه خدای خود بترسیم که باران اوّل وآخررا درموسمش میبخشد وهفته‌های
٢٥ معیّنِ حصادرا بجهة ما نکاه میدارد * خطایای شما این چیزهارا دور کرده وکناهان
٢٦ شما نیکوئیرا از شما منع نموده است * زیرا درمیان قوم من شریران پیدا شده‌اند که
مثل کمین نشستن صیّادان درکمین مینشینند. دامها کسترانیده مردمرا صید میکنند *
٢٧ مثل قفسیکه پُر ازپرندکان باشد همچنین خانه‌های ایشان پُر ازفریب است واز اینجهة
٢٨ بزرك ودولتمند شده‌اند * فربه ودرخشنده میشوند ودر اعمال زشت هم ازحدّ تجاوز
میکنند. دعوی یعنی دعوئ یتیمانرا فیصل نمیدهند وباوجود آن کامیاب میشوند
٢٩ وفقیرانرا داد رسی نمیکنند * وخداوند میکوید آیا بسبب این کارها عقوبت نخواهم
٣٠ رسانید وآیا جان من ازچنین طایفهٔ انتقام نخواهد کشید * امری عجیب وهولناك
٣١ درزمین واقع شده است * انبیا بدروغ نبوّت میکنند وکاهنان بواسطهٔ ایشان حکمرانی
مینمایند وقوم من این حالترا دوست میدارند وشما درآخرِ این چه خواهید کرد *

باب ششم

١ ای بنی بنیامین از اورشلیم فرار کنید وکرّنارا درتَقُوع بنوازید وعلامتی بربیت
هکّاریم برافرازید زیراکه بلائی ازطرف شمال وشکستِ عظیمی رو خواهد داد *
٢ ومن آن دختر جمیل ولطیف یعنی دختر صَهْیُون‌را منقطع خواهم ساخت * وشبانان
٣ باکله‌های خویش نزد وی خواهند آمد وخیمه‌های خودرا کرداکردِ او برپا نموده
٤ هریك درجای خود خواهند چرانید * با او جنکرا مهیّا سازید وبرخاسته دروقت
ظهر برآئیم. وای برما زیراکه روز رو بزوال نهاده است وسایه‌های عصر دراز
٥ میشود * برخیزید ودر شب برآئیم تا قصرهایشرا منهدم سازیم * زیراکه یَهُوَه
٦ صبایوت چنین میفرماید درختانرا قطع نموده مقابل اورشلیم سنکر برپا نمائید. زیرا
٧ این است شهریکه سزاوار عقوبت است چونکه اندرونش تماما ظلم است * مثل
چشمهٔ که آب خودرا میجوشاند همچنان او شرارت خویشرا میجوشاند. ظلم وتاراج
٨ در اندرونش شنیده میشود وبیماریها وجراحات دایما درنظر من است * ای
اورشلیم تأدیبرا بپذیر مبادا جان من ازتو بیزار شود وترا ویران وزمینِ غیر مسکون

۹ کردانم* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید که بقیهٔ اسرائیل را مثل مَوْ خوشه چینی خواهند
۱۰ کرد پس مثل کسیکه انکور میچیند دست خودرا بر شاخه‌هایش برکردان* کیست
که بایشان تکلّم نموده شهادت دهم تا بشنوند. هان کوش ایشان نامختون است که
نتوانند شنید. اینك کلام خداوند برای ایشان عار کردیده است ودر آن رغبت
۱۱ ندارند* ومن از حدّت خشم خداوند پُر شده‌ام واز خودداری خسته کردیده‌ام پس
آنرا درکوچه‌ها براطفال وبرمجلس جوانان باهم بریز. زیراکه شوهر وزن هر دو
۱۲ کرفتار خواهند شد وشیخ با دیرینه روز* وخانه‌ها ومزرعه‌ها وزنان ایشان باهم
ازآنِ دیکران خواهند شد زیرا خداوند میکوید که دست خودرا بضدّ ساکنان این
۱۳ زمین دراز خواهم کرد* چونکه جمیع ایشان چه خورد وچه بزرك پُر ازطمع شده‌اند
۱٤ وهمکیٔ ایشان چه نبیّ وچه کاهن فریبرا بعمل میآورند* وجراحت قوم مرا اندك
شفائی دادند چونکه میکویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست*
۱۵ آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل کردیدند نی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا
احساس ننمودند بنابرین خداوند میکوید که درمیان افتادکان خواهند افتاد
۱٦ وحینیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید* خداوند چنین میکوید
برطریقها بایستید وملاحظه نمائید ودربارهٔ طریقهای قدیم سؤال نمائید که طریق نیکو
کدام است تا درآن سلوك نموده برای جان خود راحت بیابید لیکن ایشان جواب
۱۷ دادند که درآن سلوك نخواهیم کرد* ومن پاسبانان برشما کماشتم (که میکفتند)
۱۸ بآواز کرّنا کوش دهید امّا ایشان کفتند کوش نخواهیم داد* پس ای اُمّتها بشنوید
۱۹ وای جماعت آنچه‌را که درمیان ایشان است بدانید* ای زمین بشنو اینك من
بلائی براین قوم میآورم که ثمرهٔ خیالات ایشان خواهد بود زیراکه بکلام من کوش
۲۰ ندادند وشریعت مرا نیز ترك نمودند* چه فایده دارد که بخور ازسبا وقصب الذّریره
اززمین بعید برای من آورده میشود. قربانیهای سوختنیٔ شما مقبول نیست وذبایح
۲۱ شما پسندیدهٔ من نی* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من پیش روی این قوم
سنکهای لغزش دهنده خواهم نهاد وپدران وپسران باهم ازآنها لغزش خواهند
۲۲ خورد وساکن زمین باهمسایه‌اش هلاك خواهند شد* خداوند چنین میکوید
اینك قومی اززمین شمال میآورم واُمّتی عظیم ازاقصای زمین خواهند برخاست*

۲۳ وکمان ونیزه خواهند کرفت٭ ایشان مردان ستمکیش میباشند که ترحّم ندارند٭ باواز
خود مثل دریا شورش خواهند نمود وبراسبان سوار شده مثل مردان جنکی بضدّ
۲٤ تو ای دختر صهیون صف آرائی خواهند کرد٭ آوازهٔ اینرا شنیدیم ودستهای ما
۲۵ سُست کردید تنکی ودرد مثل زنیکه میزاید مارا درکرفته است٭ بصحرا بیرون مشوید
۲٦ وبراه مروید زیراکه شمشیر دشمنان وخوف از هر طرف است٭ ای دختر قوم من
پلاس بپوش وخویشتنرا درخاکستر بغلطان ماتم پسر یکانه ونوحه‌کریٔ تلخ برای
۲۷ خود بکن زیراکه تاراج کننده ناکهان برما میاید٭ ترا درمیان قوم خود امتحان کننده
۲۸ وقلعه قرار دادم تا راههای ایشانرا بفهمی وامتحان کنی٭ همهٔ ایشان سخت متمرّد
شده‌اند وبرای نمّامی کردن کردش میکنند٭ برنج وآهن میباشند وجمیع ایشان فساد
۲۹ کننده‌اند٭ دَمْ پُر زور میدمد وسُرب درآتش فانی میکردد وقالکر عبث قال
۳۰ میکذارد زیراکه شریران جدا نمیشوند٭ نقرهٔ ترك شده نامیده میشوند زیرا خداوند
ایشانرا ترك کرده است٭

باب هفتم

۱ ۲ کلامیکه از جانب خداوند بهاِرمیاء نازل شده کفت٭ بدروازهٔ خانهٔ خداوند
بایست واینکلامرا درآنجا ندا کرده بکو ای تمامیٔ یهودا که باین دروازها داخل
۳ شده خداوندرا سجده مینمائید کلام خداوندرا بشنوید٭ یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میکوید طریقها واعمال خودرا اصلاح کنید ومن شمارا دراین مکان ساکن
٤ خواهم کردانید٭ بسخنان دروغ توکّل منمائید ومکوئید که هیکل یَهُوَه هیکل یَهُوَه
۵ هیکل یَهُوَه این است٭ زیرا اکر بتحقیق طریقها واعمال خودرا اصلاح کنید
٦ وانصافرا درمیان یکدیکر بعمل آورید٭ وبرغریبان ویتیمان وبیوه‌زنان ظلم ننمائید
وخون بیکناهانرا دراین مکان نریزید وخدایان غیررا بجهة ضرر خویش پیروی
۷ ننمائید٭ آنکاه شمارا دراین مکان در زمینیکه بپدران شما از ازل تاابد داده‌ام
۸ ساکن خواهم کردانید٭ اینك شما بسخنان دروغیکه منفعت ندارد توکّل مینمائید٭
۹ آیا مرتکب دزدی وزنا وقتل نمیشوید وبدروغ قَسَم نمیخورید وبرای بَعْل بخور
۱۰ نمیسوزانید٭ وآیا خدایانِ غیررا که نمیشناسید پیروی نمینمائید٭ وداخل شده بحضور
من دراینِ خانهٔ که باسم من مُسمّی است مبایستید ومیکوئید که بکردنِ تمام این

۱۱ رجاسات سپرده شده‌ایم * آیا این خانهٔ که باسم من مُسمّی است درنظر شما مغارهٔ
۱۲ دزدان شده است * وخداوند میکوید اینك من نیز اینرا دیده‌ام * لکن بمکان من
که درشیلو بود ونام خودرا اوّل درآنجا قرار داده بودم بروید وآنچه‌را که بسبب
۱۳ شرارت قوم خود اسرائیل بآنجا کرده‌ام ملاحظه نمائید * پس حال خداوند میکوید
ازآنرو که تمام این اعمال‌را بجا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته بشما تکلّم نموده
۱٤ سخن راندم امّا نشنیدید وشمارا خواندم امّا جواب ندادید * ازاینجهة باین خانهٔ که
باسم من مُسمّی است وشما بآن توکّل دارید وبمکانیکه بشما وبپدران شما دادم بنوعیکه
۱۵ بشیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد * وشمارا از حضور خود خواهم راند بنوعیکه
۱٦ جمیع برادران شما یعنی تمام ذریّت افرایم‌را راندم * پس تو برای اینقوم دعا مکن
وبجهة ایشان آواز تضرّع واستغاثه بلند منما ونزد من شفاعت مکن زیراکه من ترا
۱۷ اجابت نخواهم نمود * آیا آنچه‌را که ایشان درشهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم
۱۸ میکنند نمیبینی * پسران هیزم جمع میکنند وپدران آتش میافروزند وزنان خمیر
میسرشند تا قرصها برای مَلِکهٔ آسمان بسازند وهدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته
۱۹ مرا متغیّر سازند * امّا خداوند میکوید آیا مرا متغیّر میسازند نی بلکه خویشتنرا تا
۲۰ رویهای خودرا رسوا سازند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید اینك خشم
وغضب من براین مکان برانسان وبر بهایم وبر درختان صحرا وبر محصول زمین
۲۱ ریخته خواهد شد وافروخته شده خاموش نخواهد کردید * یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل چنین میکوید قربانیهای سوختنیٔ خودرا برذبایح خویش مزید کنید وکوشت
۲۲ بخورید * زیراکه بپدران شما سخن نکفتم ودر روزیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون
۲۳ آوردم آنهارا دربارهٔ قربانیهای سوختنی وذبایح امر نفرمودم * بلکه ایشانرا باین
چیز امر فرموده کفتم که قول مرا بشنوید ومن خدای شما خواهم بود وشما قوم من
۲٤ خواهید بود وبهر طریقیکه بشما حکم نمایم سلوك نمائید تا برای شما نیکو باشد * امّا
ایشان نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند بلکه برحسب مشورتها وسرکشیٔ دل
۲۵ شریر خود رفتار نمودند وبعقب افتادند وپیش نیامدند * از روزیکه پدران شما
از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم بلکه
۲٦ هرروز صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم * امّا ایشان نشنیدند وکوش خودرا

۲۷ فرا نداشتند بلکه کردن خویشرا سخت نموده از پدران خود بدتر عمل نمودند* پس
تو تمامیٔ این سخنانرا بایشان بکو امّا ترا نخواهند شنید وایشانرا بخوان امّا ایشان ترا
۲۸ جواب نخواهند داد* وبایشان بکو اینان قومی میباشند که قول یَهُوَه خدای
خویشرا نمیشنوند وتأدیب نمیپذیرند زیرا راستی نابود کردیده واز دهان ایشان قطع
۲۹ شده است* (ای اورشلیم) موی خودرا تراشیده دور بینداز وبر بلندیها آواز نوحه
۳۰ برافراز زیرا خداوند طبقهٔ مغضوب خودرا ردّ وترك نموده است* چونکه خداوند
میکوید بنی یهودا آنچه‌را که درنظر من ناپسند است بعمل آوردند ورجاسات خویشرا
۳۱ درخانهٔ که باسم من مسمّی است برپا نموده آنرا نجس ساختند* ومکانهای بلند
خودرا درتُوفَتْ که دروادیٔ ابن حِنّوم است بنا نمودند تا پسران ودختران خویشرا
درآتش بسوزانند که من اینکاررا امر نفرموده بودم وبخاطر خویش نیاورده*
۳۲ بنابرین خداوند میکوید اینك روزها میآید که آن بار دیکر بهتُوفَتْ ووادیٔ ابن
حِنّوم مسمّی نخواهد شد بلکه بوادیٔ قتل ودر تُوفَت دفن خواهند کرد تا جائی باقی
۳۳ نماند* ولاشهای این قوم خوراك مرغان هوا وجانورانِ زمین خواهد بود وکسی
۳٤ آنهارا نخواهد ترسانید* واز شهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم آواز شادمانی
وآواز خوشی وصدای داماد وصدای عروس‌را نابود خواهم ساخت زیرا که آن
زمین ویران خواهد شد*

باب هشتم

۱ خداوند میکوید که درآن زمان استخوانهای پادشاهان یهودا واستخوانهای
سرورانش واستخوانهای کَهَنه واستخوانهای انبیاء واستخوانهای سَکَنهٔ اورشلیم‌را
۲ از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد* وآنهارا پیش آفتاب وماه وتمامیٔ لشکر
آسمان که آنهارا دوست داشته وعبادت کرده وپیروی نموده وجستجو وسجده کرده‌اند
پهن خواهند کرد وآنهارا جمع نخواهند نمود ودفن نخواهند کرد بلکه برروی زمین
۳ سرکین خواهد بود* ویَهُوَه صبایوت میکوید که تمامیٔ بقیّهٔ این قبیلهٔ شریر که باقی
مبانند درهر مکانیکه باقی مانده باشند ومن ایشانرا بسوی آن رانده باشم مرك‌را
٤ برحیات ترجیح خواهند داد* وایشانرا بکو خداوند چنین میفرماید اکر کسی
٥ بیفتد آیا نخواهد برخاست واکر کسی مُرتدّ شود آیا بازکشت نخواهد نمود* پس

چرا این قومِ اورشلیم بهارتدادِ دایمی مُرتدّ شدهاند و بفریب متمسّك شده از بازکشت
٦ نمودن ابا مینمایند * من کوش خودرا فرا داشته شنیدم امّا براستی تکلّم ننمودند
وکسی ازشرارت خویش توبه نکرده ونکفته است چه کردهام بلکه هریك مثل اسپیکه
٧ بجنك میدَوَد براه خود رجوع میکند * لَقْلَق نیز در هوا موسم خودرا میداند وفاخته
وپرستوك وکُلنك زمان آمدن خودرا نکاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوندرا
٨ نمیدانند * چکونه میکوئید که ما حکیم هستیم وشریعت خداوند با ماست * بتحقیق
٩ قَلَمِ کاذبِ کاتبان بدروغ عمل مینماید * حکیمان شرمنده ومدهوش وکرفتار شدهاند *
١٠ اینك کلام خداوندرا ترك نمودهاند پس چه نوع حکمتی دارند * بنابرین زنان
ایشانرا بدیکران خواهم داد ومزرعههای ایشانرا بمالکان دیکر * زیراکه جمیع ایشان
چه خورد وچه بزرك پُر از طمع میباشند وهمکیٔ ایشان چه نبیّ وچه کاهن بفریب
١١ عمل مینمایند * وجراحات قوم مرا اندك شفائی دادهاند چونکه میکویند سلامتی
١٢ است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست * آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل
کردیدند * نی ابدًا خجل نشدند بلکه حیارا احساس ننمودند بنابرین خداوند میکوید
درمیان افتادکان خواهند افتاد وحینیکه من بایشان عقوبت رسانم خواهند لغزید *
١٣ خداوند میکوید ایشانرا بالکلّ تلف خواهم نمود که نه انکور برمَوْ ونه انجیر
بردرختِ انجیر یافت شود وبرکها پژمرده خواهد شد وآنچه بایشان بدهم از ایشان
١٤ زایل خواهد شد * پس ما چرا مینشینیم * جمع بشوید تا بشهرهای حصاردار
داخل شویم ودر آنها ساکت باشیم * زیراکه یَهْوَه خدای ما مارا ساکت کردانیده
١٥ وآب تلخ بما نوشانیده است زانرو که بخداوند کناه ورزیدهایم * برای سلامتی انتظار
کشیدیم امّا هیچ خیر حاصل نشد وبرای زمان شفا واینك آشفتکی پدید آمد *
١٦ صَهیلِ اسبانِ او ازدان شنیده شد واز صدای شیههٔ زورآورانش تمامیٔ زمین متزلزل
کردید زیراکه آمدهاند وزمین وهرچه درآن است وشهر وساکنانشرا خوردهاند *
١٧ زیرا خداوند میکوید اینك من درمیان شما مارها وافعیها خواهم فرستاد که آنهارا
١٨ افسون نتوان کرد وشمارا خواهند کزید * کاشکه ازغم خود تسلّی مییافتم * دل
١٩ من در اندرونم ضعف بهم رسانیده است * اینك آواز تضرّع دختر قوم من اززمینِ
دور میآید که آیا خداوند درصهیون نیست ومکر پادشاهش درآن نیست پس چرا

٢٠ خشم مرا ببتهای خود واباطیل بیکانه بهیجان آوردند* موسم حصاد کذشت
٢١ وتابستان تمام شد وما نجات نیافتیم* بسبب جراحت دختر قوم خود مجروح شده
٢٢ وماتم کرفته‌ام وحیرت مرا فرو کرفته است* آیا بَلَسان درجِلعاد نیست وطبیبی
درآن نی پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است*

باب نهم

١ کاشکه سر من آب میبود وچشمانم چشمهٔ اشك ٭ تا روز وشب برای کشتکان
٢ دختر قوم خود کریه میکردم* کاشکه در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم
خودرا ترك کرده از نزد ایشان میرفتم چونکه همکیٔ ایشان زناکار وجماعت خِیانت
٣ کارند* زبان خویشرا مثل کمان خود بدروغ میکشند درزمین قویّ شده‌اند امّا نه
برای راستی زیرا خداوند میکوید ازشرارت بشرارت ترقّی میکنند ومرا نمیشناسند*
٤ هر یك ازهمسایهٔ خویش با حذر باشید وبه هیچ برادر اعتماد منمائید زیرا هر برادر
٥ از پا درمیآورد وهر همسایه بنمّای کردش میکند* وهرکس همسایهٔ خودرا فریب
میدهد وایشان براستی تکلّم نمینمایند وزبان خودرا بدروغکوئی آموخته‌اند وازکج
٦ رفتاری خسته شده‌اند* خداوند میکوید که مسکن تو درمیان فریب است واز مکر
٧ خویش نمیخواهند که مرا بشناسند* بنابرین یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك
من ایشانرا قال کذاشته امتحان خواهم نمود٭ زیرا بخاطر دختر قوم خود چه توانم
٨ کرد* زبان ایشان تیر مُهلك است که بفریب سخن میراند٭ بزبان خود با همسایهٔ
٩ خویش سخنان صُلح آمیز میکویند امّا دردل خود برای او کمین میکذارند* پس
خداوند میکوید آیا بسبب این چیزها ایشانرا عقوبت نرسانم وآیا جانم از چنین قومی
١٠ انتقام نکشد* برای کوهها کریه ونوحه‌کری وبرای مرتعهای بیابان ماتم برپا
میکنم زیرا که سوخته شده است واحدی از آنها کذر نمیکند وصدای مواشی شنیده
١١ نمیشود٭ هم مرغان هوا وهم بهایم فرار کرده ورفته‌اند* واورشلیمرا بتوده‌ها ومأوای
شغالها مبدّل میکنم وشهرهای یهودارا ویران وغیر مسکون خواهم ساخت*
١٢ کیست مرد حکیم که اینرا بفهمد وکیست که دهان خداوند بوی سخن کفته باشد تا
ازاین چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب ومثل بیابان سوخته شده است که

۱۳ احدی ازآن کذر نمیکند* پس خداوند میکوید چونکه شریعت مرا که پیش
روی ایشان کذاشته بودم ترك کردند وآواز مرا نشنیدند ودر آن سلوك ننمودند*
۱٤ بلکه پیروئ سرکشئ دل خودرا نمودند* واز عقب بَعْلِیم که پدران ایشان آنهارا
۱۵ بایشان آموختند رفتند* ازاینجهة یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك
من افسنتینرا خوراك این قوم خواهم ساخت وآبِ تلخ بایشان خواهم نوشانید*
۱٦ وایشانرا درمیان اُمّتهائیکه ایشان وپدران ایشان آنهارا نشناختند پراکنده خواهم
۱۷ ساخت وشمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا هلاك نمایم* یَهُوَه
صبایوت چنین میکوید تفکّر کنید وزنان نوحه‌کررا بخوانید تا بیایند ودرپی زنان
۱۸ حکیم بفرستید تا بیایند* وایشان تعجیل نموده برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما
۱۹ اشکها بریزد ومژکان ما آبها جاری سازد* زیراکه آواز نوحه‌کری ازصَهْیون
شنیده میشود که چکونه غارت شدیم وچه بسیار خجل کردیدیم چونکه زمینرا ترك
۲۰ کردیم ومسکنهای ما مارا بیرون انداخته اند* پس ای زنان کلام خداوندرا
بشنوید وکوشهای شما کلام دهان اورا بپذیرد وشما بدختران خود نوحه‌کری‌را تعلیم
۲۱ دهید وهر زن بهمسایهٔ خویش ماتمرا* زیرا موت بپنجره‌های ما برآمده بقصرهای
ما داخل شده است تا اطفال‌را ازبیرون وجوانانرا ازچهار سوها منقطع سازد*
۲۲ خداوند چنین میکوید بکو که لاشهای مردمان مثل سرکین برروی صحرا ومانند
۲۳ بافه درعقب دروکر افتاده است وکسی نیست که آنرا برچیند* خداوند چنین
میکوید حکیم ازحکمت خود فخرننماید وجبّار ازتنومندئ خویش مفتخرنشود ودولتمند
۲٤ ازدولت خود افتخار نکند* بلکه هرکه فخر نماید ازاین فخر بکند که فهم دارد ومرا
میشناسد که من یَهُوَه هستم که رحمت وانصاف وعدالترا درزمین بجا میاورم زیرا
۲۵ خداوند میکوید دراین چیزها مسرور میباشم* خداوند میکوید اینك ایّامی میاید
۲٦ که نامختونانرا با مختونان عقوبتِ خواهم رسانید* یعنی مصر ویَهُودا واَدوم وبنی
عَمُّون وموآب وآنانیرا که کوشه‌های موی خودرا میتراشند ودر صحرا ساکنند*
زیراکه جمیع این اُمّتها نامختونند وتمامئ خاندان اسرائیل دردل نامختون اند*

باب دهم

۱ ۲ ای خاندان اسرائیل کلامیرا که خداوند بشما میکوید بشنوید * خداوند چنین
میکوید طریق اُمتهارا یاد مکیرید وازعلامات افلاك مترسید زیراکه اُمتها ازآنها
۳ میترسند * چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی ازجنکل با تبر میبُرند
۴ که صنعت دستهای نجّار میباشد * وآنرا بنقره وطلا زینت داده با میخ وچکش
۵ محکم میکنند تا متحرّك نشود * وآنها مثل مترس دربوستان خیار میباشند که سخن
نمیتوانند کفت وآنهارا میباید برداشت چونکه راه نمیتوانند رفت ۰ ازآنها مترسید
۶ زیراکه ضرر نتوانند رسانید وقوّت نفع رسانیدن هم ندارند * ای یَهُوَه مثل تو
۷ کسی نیست ۰ تو عظیم هستی واسم تو درقوّت عظیم است * ای پادشاه اُمّتها
کیست که ازتو نترسد زیراکه این بتو میشاید چونکه درجمیع حکیمان اُمّتها ودر
۸ تمامیْ ممالك ایشان مانند توکسی نیست * جمیع ایشان وحشی واحمق میباشند
۹ تأدیبِ اباطیلْ چوب (بُت) است * نقرهٔ کوبیده شده ازترشیش وطلا ازاُوفاز
که صنعتِ صنعتکر وعمل دستهای زرکر باشد میآورند ۰ لاجورد وارغوان لباس
۱۰ آنها وهمهٔ اینها عمل حکمتْ پیشکان است * امّا یَهُوَه خدای حق است واو خدای
حیّ وپادشاه سرمدی میباشد ۰ ازغضب او زمین متزلزل میشود واُمّتها قهراورا
۱۱ متحمّل نتوانند شد * بایشان چنین بکوئید خدایانیکه آسمان وزمینرا نساختهاند
۱۲ ازروی زمین واززیرآسمان تلف خواهند شد * او زمینرا بقوّت خود ساخت
۱۳ وربع مسکونرا بحکمت خویش استوار نموده وآسمانرا بعقل خود کسترانید * چون
آواز میدهد غوغای آبها درآسمان پدید میآید ۰ ابرها ازاقصای زمین برمیآورد
۱۴ وبرقها برای باران میسازد وبادرا ازخزانههای خود بیرون میآورد * جمیع مردمان
وحشیاند ومعرفت ندارند وهر که تمثالی میسازد خجل خواهد شده زیراکه بتِ ریخته
۱۵ شدهٔ او دروغ است ودر آن هیچ نَفَس نیست * آنها باطل وکار مسخرکی میباشد
۱۶ در روزیکه بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد * او که نصیب یعقوب است مثل
آنها نمیباشد ۰ زیراکه او سازندهٔ همهٔ موجودات است واسرائیل عصای میراث
۱۷ وی است واسم او یَهُوَه صبایوت میباشد * ای که درتنکی ساکن هستی بستهٔ

۱۸ خودرا اززمین بردار* زیرا خداوند چنین میگوید اینك من این مرتبه ساکنان
۱۹ این زمینرا از فلاخن خواهم انداخت وایشانرا بتنك خواهم آورد تا بفهمند* وای
برمن بسبب صدمهٔ من. جراحت من علاج ناپذیر است امّا گفتم که مصیبت من
۲۰ این است وآنرا متحمّل خواهم بود* خیمهٔ من خراب شد وتمامی طنابهای من
گسیخته گردید پسرانم ازمن بیرون رفته ناباب شدند. کسی نیست که خیمهٔ مرا
۲۱ پهن کند وپردهای مرا برپا نماید* زیراکه شبانان وحشی شده‌اند وخداوندرا
طلب نمینمایند بنابرین کامیاب نخواهند شد وهمهٔ گله‌های ایشان پراکنده خواهد
۲۲ گردید* اینك صدای خبری میآید واضطراب عظیمی ازدیار شمال. تا شهرهای
۲۳ یهودارا ویران ومأوای شغالها سازد* ای خداوند میدانم که طریق انسان ازآن
۲۴ او نیست وآدمیکه راه میرود قادر برهدایت قدمهای خویش نمیباشد* ای
خداوند مرا تأدیب نما امّا بانصاف ونه بغضب خود مبادا مرا ذلیل سازی*
۲۵ غضب خویشرا برامّتهائیکه ترا نمیشناسند بریز. وبرقبیله‌هائیکه اسم ترا نمیخوانند.
زیراکه ایشان یعقوبرا خوردند واورا بلعیده تباه ساختند ومسکن اورا خراب نمودند*

باب یازدهم

۱ این است کلامیکه ازجانب خداوند به ارمیاء نازل شده گفت* کلام این
۲ ۳ عهدرا بشنوید ومردان یهودا وساکنان اورشلیم بگوئید* وتو بایشان بگو یهوه
۴ خدای اسرائیل چنین میگوید ملعون باد کسیکه کلام اینعهدرا نشنود* که آنرا
بپدران شما در روزیکه ایشانرا اززمین مصر ازکورهٔ آهنین بیرون آوردم امر فرموده
گفتم قول مرا بشنوید وموافق هرآنچه بشما امر بفرمایم آنرا بجا بیاورید تا شما قوم من
۵ باشید ومن خدای شما باشم* وتا قسمیرا که برای پدران شما خوردم وفا نمایم که
زمینیرا که بشیر وعسل جاریست چنانکه امروز شده است بایشان بدهم. پس من
۶ درجواب گفتم ای خداوند آمین* پس خداوند مرا گفت تمام این سخنانرا
در شهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم ندا کرده بگو که سخنان این عهدرا بشنوید
۷ وآنهارا بجا آورید* زیرا از روزیکه پدران شمارا اززمین مصر برآوردم تا امروز
ایشانرا تأکید سخت نمودم وصبح زود برخاسته تأکید نموده گفتم قول مرا بشنوید*

۸ امّا نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند بلکه پیروئ سرکشئ دل شریر خودرا نمودند
پس تمام سخنان این عهدرا برایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آنرا
۹ وفا نمایند امّا وفا ننمودند* وخداوند مرا کفت فتنهٔ درمیان مردان یهودا
۱۰ وساکنان اورشلیم پیدا شده است* بخطایای پدران پیشین خود که ازشنیدن این
سخنان ابا نمودند برکشتند وایشان خدایان غیررا پیروی نموده آنهارا عبادت
نمودند۰ وخاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدبرا که با پدران ایشان بسته بودم
۱۱ شکستند* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من بلائیرا که ازآن نتوانند رست
برایشان خواهم آورد۰ ونزد من استغاثه خواهند کرد امّا ایشانرا اجابت نخواهم
۱۲ نمود* وشهرهای یهودا وساکنان اورشلیم رفته نزد خدایانیکه برای آنها بخور
میسوزانیدند فریاد خواهند کرد امّا آنها دروقت مصیبت ایشان هرکز ایشانرا نجات
۱۳ نخواهند داد* زیراکه ای یهودا شمارهٔ خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد
وبرحسب شمارهٔ کوچههای اورشلیم مذبحهای رسوائی برپا داشتید یعنی مذبحها
۱٤ بجهة بخور سوزانیدن برای بَعْل* پس تو برای این قوم دعا مکن وبجهة ایشان
آواز تضرّع واستغاثه بلند منما زیراکه چون دروقت مصیبتِ خویش مرا بخوانند
۱۵ ایشانرا اجابت نخواهم نمود* محبوبهٔ مرا درخانهٔ من چه کار است چونکه
شرارت ورزیده است۰ آیا تضرّعات وکوشت مقدّس میتواند کناه ترا ازتو دور
۱٦ بکند آنکاه میتوانستی وجد نمائی* خداوند ترا زیتونِ شاداب که بمیوهٔ نیکو خوشنما
باشد مسمّی نموده۰ امّا باآواز غوغای عظیم آتش درآن افروخته است که شاخههایش
۱۷ شکسته کردید* زیرا یَهُوَه صبایوت که ترا غرس نموده بود بلائی برتو فرموده است
بسبب شرارتیکه خاندان اسرائیل وخاندان یهودا بضدّ خویشتن کردند وبرای
۱۸ بَعْل بخور سوزانیده خشم مرا بهیجان آوردند* وخداوند مرا تعلیم داد پس
۱۹ دانستم۰ آنکاه اعمال ایشانرا بمن نشان دادی* ومن مثل برهٔ دست اموز که بمذبح
برند بودم۰ ونمیدانستم که تدبیرات بضدّ من نموده میکفتند۰ درخترا با میوهاش
۲۰ ضایع سازیم وآنرا از زمین زندکان قطع نمائیم تا اسمش دیکر مذکور نشود* امّا ای
یَهُوَه صبایوت که داور عادل وامتحان کنندهٔ باطن ودل هستی بشود که انتقام
۲۱ کشیدن ترا ازایشان ببینم زیراکه دعوئ خودرا نزد تو ظاهر ساختم* لهذا خداوند

چنین میکوید دربارهٔ اهل عَنَاتُوت که قصد جان تو دارند ومیکویند بنام یَهُوَه
۲۲ نبوّت مکن مبادا از دست ما کشته شوی * ازاینجهة یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
اینك برایشان عقوبت خواهم رسانید • وجوانان ایشان بشمشیر خواهند مُرد
۲۳ وپسران ودختران ایشان ازکرسنکی هلاك خواهند شد * وبرای ایشان بقیّهٔ نخواهد
ماند زیرا که من براهل عَنَاتُوت درسالِ عقوبت ایشان بلائی خواهم رسانید *

باب دوازدهم

۱ ای خداوند تو عادلتر هستی ازاینکه من با تو محاجّه نمایم • لیکن دربارهٔ احکامت
با تو سخن خواهم راند • چرا راه شریران برخوردار میشود وجمیع خیانتکاران ایمن
۲ میباشند * تو ایشانرا غرس نمودی پس ریشه زدند ونموّ کرده میوه نیز آوردند •
۳ تو بدهان ایشان نزدیکی امّا ازقلب ایشان دور * امّا تو ای خداوند مرا میشناسی
ومرا دیده دل مرا نزد خود امتحان کردهٔ • ایشانرا مثل کوسفندان برای ذبح بیرون
۴ کَش وایشانرا بجهة روز قتل تعیین نما * زمین تا بکی ماتم خواهد نمود وکیاه تمامیٔ
صحرا خشك خواهد ماند • حیوانات ومرغان بسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند
۵ زیرا میکویند که او آخرت مارا نخواهد دید * اکر وقتیکه با پیادکان دویدی ترا
خسته کردند پس چکونه با اسبان میتوانی برابری کنی وهرچند در زمینِ سالم ایمن
۶ هستی درطغیان اُرْدُنّ چه خواهی کرد * زیراکه هم برادرانت وهم خاندان پدرت
بتو خیانت نمودند وایشان نیز درعقب تو صدای بلند میکنند پس اکرچه سخنان
۷ نیکو بتو بکویند ایشانرا باور مکن * من خانهٔ خودرا ترك کرده میراث خویشرا
۸ دور انداختم • ومحبوبهٔ خودرا بدست دشمنانش تسلیم نمودم * ومیراث من مثل
شیر جنکلِ برای من کردید • وبضدّ من آواز خودرا بلند کرد ازاینجهة ازاو نفرت
۹ کردم * آیا میراث من برایم مثل مرغ شکاریٔ رنکارنك که مرغان دور اورا کرفته
باشند شده است • بروید وجمیع حیوانات صحرارا جمع کرده آنهارا بیاورید تا بخورند *
۱۰ شبانانِ بسیار تاکستان مرا خراب کرده میراث مرا پایمال نمودند • ومیراث مرغوب
۱۱ مرا بیابانِ ویران مبدّل ساختند * آنرا ویران ساختند وآن ویران شده نزد من
ماتم کرفته است • تمامیٔ زمین ویران شده چونکه کسی اینرا دردل خود راه نمیدهد *

۱۲ برتمامیٔ بلندیهای صحرا تاراج کنندکان هجوم آوردند زیراکه شمشیر خداوند ازکنار
۱۳ زمین تاکنار دیکرش هلاك میکند وبرای هیچ بشری ایمنی نیست * کندم کاشتند
وخار درویدند خویشتنرا بهرنج آورده نفع نبردند ٭ واز محصول شما بسبب حدّت
۱٤ خشم خداوند خجل کردیدند * خداوند دربارهٔ جمیع همسایکان شریر خود که
ضرر میرسانند بملْکیکه قوم خود اسرائیل‌را مالك آن ساخته است چنین میکوید ٭
۱۵ اینك ایشانرا ازآن زمین برمیکَنَم وخاندان یهودارا ازمیان ایشان برمیکَنَم * وبعد
ازبرکَنْدن ایشان رجوع خواهم کرد وبرایشان ترحّم خواهم نمود وهرکس ازایشان‌را
۱٦ بملك خویش وهرکسرا بزمین خود باز خواهم آورد * وآکر ایشان طریقهای قوم
مرا نیکو یاد کرفته باسم من یعنی بحیات یَهُوَه قَسَم خورند چنانکه ایشان قوم مرا
۱۷ تعلیم دادند که ببَعْل قَسَم خورند آنکاه ایشان درمیان قوم من بنا خواهند شد * امّا
اکر نشنوند آنکاه آن اُمّترا بالکلّ برکَنْده هلاك خواهم ساخت ٭ کلام خداوند این
است *

باب سیزدهم

۱ خداوند بمن چنین کفت که برو وکمربند کتانی برای خود بخر وآنرا بکمر خود
۲ ببند وآنرا درآب فرو مبر * پس کمربندرا موافق کلام خداوند خریدم وبکمر خود
۳ بستم * وکلام خداوند بار دیکر بمن نازل شده کفت * این کمربندراکه خریدی
٤
۵ وبکمر خود بستی بکیر وبفَرات رفته آنرا درشکاف صخره پنهان کن * پس رفتم وآنرا
٦ درفَرات برحسب آنچه خداوند بمن فرموده بود پنهان کردم * وبعد ازمرور ایّام
بسیار خداوند مرا کفت برخاسته بهفَرات برو وکمربندیرا که ترا امر فرمودم که
۷ درآنجا پنهان کنی ازآنجا بکیر * پس بهفَرات رفتم وکَنْده کمربندرا ازجائیکه آنرا
۸ پنهان کرده بودم کرفتم واینك کمربند پوسیده ولایق هیچکار نبود * وکلام خداوند
۹ بمن نازل شده کفت * خداوند چنین میفرماید تکبّر یهودا وتکبّر عظیم اورشلیمرا
۱۰ همچنین تباه خواهم ساخت * واین قوم شریریکه ازشنیدن قول من ابا نموده سرکشیٔ
دل خودرا پیروی مینمایند ودرعقب خدایان غیر رفته آنهارا عبادت وسجده میکنند
۱۱ مثل این کمربندیکه لایق هیچکار نیست خواهند شد * زیرا خداوند میکوید چنانکه
کمربند بکمر آدمی میچسپد همچنان تمامیٔ خاندان اسرائیل وتمامیٔ خاندان یهودارا

۱۲ بخویشتن چسپانیدم تا برای من قوم واسم وفخر وزینت باشند امّا نشنیدند * پس
این کلامرا بایشان بگوه یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میگوید هر مشك از شراب
پُر خواهد شد وایشان بتو خواهند گفت مگر ما نمیدانیم که هر مشك از شراب پر
۱۳ خواهد شد * پس بایشان بگو خداوند چنین میگوید جمیع ساکنان این زمینرا با
پادشاهانیکه برکرسیٔ داود مینشینند وکاهنان وانبیا وجمیع سَکَنهٔ اورشلیمرا بمستی
۱۴ پُر خواهم ساخت * وخداوند میگوید ایشانرا یعنی پدران وپسرانرا با یکدیگر بهم
خواهم انداخت ه از هلاك ساختن ایشان شفقت ورأفت ورحمت نخواهم نمود *
۱۵ بشنوید وگوش فرا گیرید ومغرور مشوید زیرا خداوند تکلّم مینماید * برای یَهُوَه
۱۶ خدای خود جلال‌را توصیف نمائید قبل ازآنکه تاریکیرا پدید آوَرَدْ وپایهای شما
برکوههای ظلمت بلغزد ه وچون منتظر نور باشید آنرا بسایهٔ موت مبدّل ساخته
۱۷ بظلمت غلیظ تبدیل نماید * واگر اینرا نشنوید جان من درخفا بسبب تکبّر شما گریه
خواهد کرد وچشم من زار زار گریسته اشکها خواهد ریخت ازاینجهة که گلهٔ خداوند
۱۸ بهاسیری برده شده است * به پادشاه وملکه بگو خویشتنرا فروتن ساخته بنشینید
۱۹ زیراکه افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است * شهرهای جنوب مسدود شده
کسی نیست که آنهارا مفتوح سازد ه وتمامیٔ یهودا اسیر شده بالکلّ بهاسیری رفته
۲۰ است * چشمان خودرا بلند کرده آنانیرا که ازطرف شمال میآیند بنگرید ه گلهٔ
۲۱ که بتو داده شد وگوسفندان زیبائیٔ تو کجا است * امّا چون او یارانترا بحکمرانیٔ تو
نصب کند چه خواهی گفت چونکه تو ایشانرا برضرر خود آموخته کردهٔ ه آیا دردها
۲۲ مثل زنیکه میزاید ترا فرو نخواهد گرفت * واگر دردل خود گوئی این چیزها چرا
بمن واقع شده است ه (بدانکه) بسبب کثرت گناهانت دامنهایت گشاده شده
۲۳ وپاشنه‌هایت بزور برهنه گردیده است * آیا حَبَشی پوست خودرا تبدیل تواند نمود
یا پلنك پیسه‌های خویشرا ه آنگاه شما نیز که ببدی کردن معتاد شده‌اید نیکوئی
۲۴ توانید کرد * ومن ایشانرا مثل کاه که پیش روی باد صحرا رانده شود پراکنده خواهم
۲۵ ساخت * خداوند میگوید قرعهٔ تو ونصیبیکه ازجانب من برای تو پیموده شده این
۲۶ است چونکه مرا فراموش کردی وبدروغ اعتماد نمودی * پس من نیز دامنهایترا
۲۷ پیش روی تو منکشف خواهم ساخت ورسوائیٔ تو دیده خواهد شد * فسق وشیهه‌های

تو وزشتیٔ زناکاریٔ تو ورجاسات ترا برتلّهای بیابان مشاهده نمودم* وای برتو
ای اورشلیم تا بکی دیکر طاهر نخواهی شد*

باب چهاردهم

١ ٢ کلام خداوند که دربارهٔ خُشك سالی به اِرْمیاء نازل شد* یهودا نوحه کری
میکند ودروازهایش کاهیده شده ماتم کنان برزمین مینشینند وفریاد اورشلیم بالا
٣ میرود* وشرفای ایشان صغیران ایشانرا برای آب میفرستند ونزد حفرهها میروند
وآب نمییابند وبا ظرفهای خالی برکشته خجل ورسوا میشوند وسرهای خودرا
٤ میپوشانند* بسبب اینکه زمین منشقّ شده است چونکه باران برجهان نباریده است*
٥ فلاّحان خجل شده سرهای خودرا میپوشانند* بلکه غزالها نیز درصحرا میزایند
٦ و(اولاد خودرا) ترك میکنند چونکه هیچ کیاه نیست* وکورخران بربلندیها ایستاده
مثل شغالها برای باد دم میزنند وچشمان آنها کاهیده میکردد چونکه هیچ علفی
٧ نیست* ای خداوند اکرچه کناهان ما برما شهادت میدهد امّا بخاطر اسم خود
٨ عمل نما زیراکه ارتدادهای ما بسیار شده است وبتو کناه ورزیدهایم* ای توکه امید
اسرائیل ونجات دهندهٔ او دروقت تنکی میباشی چرا مثل غریبی درزمین ومانند
٩ مسافری که برای شبی خیمه میزند شدهٔ* چرا مثل شخص متحیّر ومانند جبّاریکه
نمیتواند نجات دهد هستی* امّا تو ای خداوند درمیان ما هستی وما بنام تو نامیده
١٠ شدهایم پس مارا ترك منما* خداوند باین قوم چنین میکوید ایشان بآواره کشتن
چنین مایل بودهاند وپایهای خودرا باز نداشتند* بنابرین خداوند ایشانرا مقبول
١١ ننمود وحال عصیان ایشانرا بیاد آورده کناه ایشانرا جزا خواهد داد* وخداوند
١٢ بمن کفت برای خیریّت این قوم دعا منما* چون روزه کیرند نالهٔ ایشانرا نخواهم
شنید وچون قربانیٔ سوختنی وهدیهٔ آردی کذرانند ایشانرا قبول نخواهم فرمود بلکه
١٣ من ایشانرا بشمشیر وقحط ووبا هلاك خواهم ساخت* پس کفتم آه ای خداوند
یَهُوَه اینك انبیا بایشان میکویند که شمشیررا نخواهید دید وقحطی بشما نخواهد رسید
١٤ بلکه شمارا دراین مکان سلامتیٔ پایدار خواهم داد* پس خداوند مرا کفت این
انبیا باسم من بدروغ نبوّت میکنند* من ایشانرا نفرستادم وبایشان امری نفرمودم

وتکلّم ننمودم بلکه ایشان برؤیاهای کاذب وسحر وبطالت ومکر دلهای خویش
۱۵ برای شما نبوّت میکنند * بنابرین خداوند در بارهٔ این انبیا که باسم من نبوّت میکنند
ومن ایشانرا نفرستاده‌ام ومیکویند که شمشیر وقحط در این زمین نخواهد شد میکوید
۱٦ که این انبیا بشمشیر وقحط کشته خواهند شد * واین قومیکه برای ایشان نبوّت
میکنند درکوچه‌های اورشلیم بسبب قحط وشمشیر انداخته خواهند شد وکسی نخواهد
بود که ایشان وزنان ایشان وپسران ودختران ایشانرا دفن کند زیراکه شرارت
۱۷ ایشانرا برایشان خواهم ریخت * پس این کلامرا بایشان بکو چشمان من شبانه روز
اشك میریزد وآرامی ندارد زیراکه آن دوشیزه یعنی دختر قوم من بشکستکئ عظیم
۱۸ وصدمهٔ بینهایت سخت شکسته شده است * اکر بصحرا بیرون روم اینك کشتکان
شمشیر واکر بشهر داخل شوم اینك بیماران ازکرسنکی ۰ زیراکه هم انبیا وکَهَنه
۱۹ در زمین تجارت میکنند وهیچ نمیدانند * آیا یهودارا بالکلّ ترك کردهٔ وآیا جانت
صهیونرا مکروه داشته است ۰ چرا مارا چنان زدهٔ که برای ما هیچ علاجی نیست ۰
برای سلامتی انتظار کشیدیم امّا هیچ خیری نیامد وبرای زمان شفا واینك اضطراب
۲۰ پدید آمد * ای خداوند بشرارت خود وبعصیان پدران خویش اعتراف مینمائیم
۲۱ زیراکه بتوکناه ورزیده‌ایم * بخاطر اسم خود مارا ردّ منما ۰ کُرسئ جلال خویشرا خوار
۲۲ مشمار ۰ عهد خودرا که با ما بستی بیاد آورده آنرا مشکن * آیا درمیان اباطیلِ اُمّتها
هستند که باران بباراننده وآیا آسمان میتواند بارش بدهد ۰ مکر تو ای یَهُوَه خدای
ما همان نیستی وبتو امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همهٔ اینکارها میباشی *

باب پانزدهم

۱ وخداوند مرا کفت اکرچه هم موسی وسموئیل بحضور من میایستادند جان من
۲ باین قوم مایل نمیشد ۰ ایشانرا ازحضور من دور انداز تا بیرون روند * واکر بتو
بکویند بکجا بیرون رویم بایشان بکو خداوند چنین میفرماید آنکه مستوجب موت
است بموت وآنکه مستحقّ شمشیر است بشمشیر وآنکه سزاوار قحط است بقحط وآنکه
۳ لایق اسیری است به‌اسیری * وخداوند میکوید برایشان چهار قِسْم خواهم کماشت
یعنی شمشیر برای کُشتن وسکان برای دریدن ومرغان هوا وحیوانات صحرا برای

٤ خوردن وهلاك ساختن * وایشانرا درتمامیٔ ممالك جهان مشوّش خواهم ساخت *
٥ بسبب مَنَسّی ابن حِزْقیّا پادشاه یهودا وکارهائیکه او در اورشلیم کرد * زیرا ای
اورشلیم کیست که برتو ترحّم نماید وکیست که برای تو ماتم کیرد وکیست که یکسو
٦ برود تا ازسلامتیٔ تو بپرسد * خداوند میکوید چونکه تو مرا ترك کرده بعقب
برکشتی من نیز دست خودرا برتو دراز کرده ترا هلاك ساختم زیراکه ازپشیمان شدن
٧ بیزار کشتم * وایشانرا در دروازهای زمین با غربال خواهم بیخت وقوم خودرا
٨ بی اولاد ساخته هلاك خواهم نمود چونکه ازراههای خود بازکشت نکردند * بیوه
زنانِ ایشان برایم ازریك دریا زیاده شده‌اند پس برایشان دروقت ظهر برمادر
جوانان تاراج کنندهٔ خواهم آورد وترس وآشفتکیرا برشهر ناکهان مستولی خواهم
٩ کردانید * زایندهٔ هفت ولد زبون شده جان بداد وآفتاب او که هنوز روز باقی بود
غروب کرد واوخجل ورسوا کردید * وخداوند میکوید من بقیّهٔ ایشانرا پیش روی
١٠ دشمنان ایشان بشمشیر خواهم سپُرد * وای برمن که تو ای مادرم مرا مرد
جنکجو ونزاع کنندهٔ برای تمامیٔ جهان زائیدی * نه‌به ربوا دادم ونه‌به ربوا کرفتم معهذا
١١ هر یك ازایشان مرا لعنت میکنند * خداوند میکوید البتّه ترا برای نیکوئی رها
خواهم ساخت وهرآینه دشمنرا دروقت بلا ودر زمان تنکی نزد تو متذلّل خواهم
١٢ کردانید * آیا آهن میتواند آهن شمالی وبرنجرا بشکند * توانکری وخزینه‌هایترا نه
١٣
١٤ بقیمت بلکه بهمهٔ کناهانت ودر تمامیٔ حدودت بتاراج خواهم داد * وترا همراه
دشمنانت بزمینیکه نمیدانی خواهم کوچانید زیراکه ناری درغضب من افروخته شده
١٥ شمارا خواهد سوخت * ای خداوند تو اینرا میدانی پس مرا بیاد آورده ازمن
تفقّد نما وانتقام مرا ازستمکارانم بکیر وبه‌دیر غضبیٔ خویش مرا تلف منما وبدانکه
١٦ بخاطر تو رسوائی‌را کشیده‌ام * سخنان تو یافت شد وآنهارا خوردم وکلام تو شادی
وابتهاج دل من کردید * زیراکه بنام تو ای یَهُوَه خدای صبایوت نامیده شده‌ام *
١٧ درمجلس عشرت کنندکان ننشستم وشادی ننمودم * بسبب دست تو بتنهائی نشستم
١٨ زیراکه مرا ازخشم مملوّ ساختی * درد من چرا دایمی است وجراحت من چرا مهلك
وعلاج ناپذیر میباشد * آیا تو برای من مثل چشمهٔ فریبنده وآب ناپایدار خواهی
١٩ شد * بنابرین خداوند چنین میکوید اکر بازکشت نمائی من بار دیکر ترا بحضور

خود قایم خواهم ساخت واگر نفایسرا ازرذایل بیرون کنی آنگاه تو مثل دهان من
خواهی بود وایشان نزد تو خواهند برگشت وتو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود *
۲۰ ومن ترا برای این قوم دیوار برنجین حصاردار خواهم ساخت وبا تو جنگ خواهند
نمود امّا برتو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند میگوید من برای نجات دادن
۲۱ ورهانیدن تو با تو هستم * وترا از دست شریران خواهم رهانید وترا ازکف
ستمکیشان فدیه خواهم نمود *

باب شانزدهم

۱ وکلام خداوند بر من نازل شده گفت * برای خود زنی مگیر وترا در اینمکان
۲ پسران ودختران نباشد * زیرا خداوند دربارهٔ پسران ودخترانیکه در اینمکان
۳ مولود شوند ودر بارهٔ مادرانیکه ایشانرا بزایند وپدرانیکه ایشانرا در اینزمین تولید
٤ نمایند چنین میگوید * به بیماریهای مُهلك خواهند مُرده برای ایشان ماتم نخواهند
گرفت ودفن نخواهند شد بلکه برروی زمین سرگین خواهند بوده وبشمشیر وقحط
تباه خواهند شد ولاشهای ایشان غذای مرغان هوا ووحوش زمین خواهد بود *
٥ زیرا خداوند چنین میگوید بخانهٔ نوحه گری داخل مشو وبرای ماتم گرفتن نرو وبرای
ایشان تعزیّت منما زیرا خداوند میگوید که سلامتیٔ خود یعنی احسان ومراحم
٦ خویشرا ازاینقوم خواهم برداشت * هم بزرگ وهم کوچك دراین زمین خواهند
مُرد ودفن نخواهند شده وبرای ایشان ماتم نخواهند گرفت وخویشتنرا مجروح
۷ نخواهند ساخت وموی خودرا نخواهند تراشید * وبرای ماتم گری نانرا پاره نخواهند
کرد تا ایشانرا برای مردگان تعزیّت نمایند وکاسهٔ تعزیّترا با ایشان برای پدر یا مادر
۸ ایشان هم نخواهند نوشید * وتو بخانهٔ بزم داخل مشو وبا ایشان برای اکل وشُرب
۹ منشین * زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینك من درایّام
شما ودر نظر شما آواز خوشی وآواز شادمانی وآواز داماد وآواز عروسرا ازاینمکان
۱۰ خواهم برداشت * وهنگامیکه همهٔ این سخنانرا باینقوم بیان کنی وایشان ازتو بپرسند
که خداوند ازچه سبب تمامیٔ این بلای عظیمرا بضدّ ما گفته است وعصیان
۱۱ وگناهیکه به یَهُوَه خدای خود ورزیده‌ایم چیست * آنگاه تو بایشان بگو خداوند
میگوید ازانجهة که پدران شما مرا ترك کردند وخدایان غیررا پیروی نموده آنهارا

۱۲ عبادت وسجده نمودند ومرا ترك کرده شریعت مرا نگاه نداشتند* وشما از پدران
خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هریك ازشما سرکشیٔ دل شریر خودرا
۱۳ پیروی نمودید وبمن گوش نگرفتید* بنابرین من شمارا ازاین زمین بزمینیکه شما
ویدران شما ندانسته اید خواهم انداخت ودر آنجا شبانه روز خدایان غیررا عبادت
۱٤ خواهید نمود زیراکه من برشما ترحّم نخواهم نمود* بنابرین خداوند میگوید اینك
ایّامی میاید که بار دیگر گفته نخواهد شد قَسَم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیل‌را ازرمین
۱٥ مصر بیرون آورد* بلکه قسم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیل‌را اززمین شمال وهمهٔ
زمینهائیکه ایشانرا بآنها رانده بود برآورد* زیرا من ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان
۱٦ داده‌ام باز خواهم آورد* خداوند میگوید اینك ماهی گیران بسیار را خواهم
فرستاد تا ایشانرا صید نمایند وبعد ازآن صیّادان بسیار را خواهم فرستاد تا ایشانرا
۱۷ ازهرکوه وهرتلّ واز سوراخهای صخره‌ها شکار کنند* زیرا چشمانم برهمهٔ راههای
ایشان است وآنها از نظرمن پنهان نیست وعصیان ایشان ازچشمان من مخفی نی*
۱۸ ومن اوّل عصیان وگناهان ایشانرا مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین
مرا بلاشهای رجاسات خود ملوّث نموده ومیراث مرا بمکروهات خویش مملوّ
۱۹ ساخته‌اند* ای خداوند که قوّت من وقلعهٔ من ودر روز تنگی پناهگاه من هستی*
اُمّتها ازکرانهای زمین نزد تو آمده خواهند گفت پدران ما جُز دروغ واباطیل
۲۰ وچیزهائیرا که فایده نداشت وارث هیچ نشدند* آیا میشود که انسان برای خود
۲۱ خدایان بسازد وحال آنکه آنها خدا نیستند* بنابرین هان این مرتبه ایشانرا
عارف خواهم گردانید بلی دست خود وجبروت خویشرا معروف ایشان خواهم
ساخت وخواهند دانست که اسم من یَهُوَه است*

باب هفدهم

۱ گناه یهودا بقلم آهنین ونوك الماس مرقوم است* وبر لوح دل ایشان وبر شاخهای
۲ مذبحهای شما منقوش است* مادامیکه پسران ایشان مذبحهای خود واشیریم
۳ خویشرا نزد درختان سبز وبر تلّهای بلند یاد میدارند* ای کوهِ من که درصحرا
هستی توانگری وتمامیٔ خزاین ترا بتاراج خواهم داد ومکانهای بلند ترا نیز بسبب

۴ کناهیکه درهمهٔ حدود خود ورزیدهٔ* وتو ازخودت نیز مِلْكِ خویشرا که بتو
دادهام بی زرع خواهی کذاشت ودشمنانترا در زمینیکه نمیدانی خدمت خواهی نمود
۵ زیرا آتشی درغضب من افروختهاید که تاابد مشتعل خواهد بود* وخداوند
چنین میکوید ملعون باد کسیکه برانسان توکّل دارد وبَشَررا اعتماد خویش سازد
۶ ودلش ازیَهُوَه منحرف باشد* واو مثل درخت عَرْعَر دربیابان خواهد بود وچون
نیکوئی آید آنرا نخواهد دید بلکه درمکانهای خشك بیابان در زمین شورهٔ غیر
۷ مسکون ساکن خواهد شد* مبارك باد کسیکه برخداوند توکّل دارد وخداوند
۸ اعتماد او باشد* او مثل درخت نشانده برکنار آب خواهد بود که ریشههای خویشرا
بسوی نهر پهن میکند وچون کرما بیاید نخواهد ترسید و برکش شاداب خواهد ماند
۹ ودر خشکسالی اندیشه نخواهد داشت واز آوردن میوه باز نخواهد ماند* دل ازهمه
۱۰ چیز فریبندهتر است وبسیار مریض است کیست که آنرا بداند* من یَهُوَه تفتیش
کنندهٔ دل وآزمایندهٔ کُردهها هستم تا بهرکس برحسب راههایش وبروفق ثمرهٔ اعمالش
۱۱ جزا دهم* مثل کبك که برتخمهائیکه ننهاده باشد بنشیند همچنان است کسیکه مالرا
به بی انصافی جمع کند• درنصف روزهایش آنرا ترك خواهد کرد ودر آخرت خود
۱۲ ۱۳ احمق خواهد بود* موضع قدس ما کُرسیٔ جلال وازازل مرتفع است* ای خداوند
که امید اسرائیل هستی همکانیکه ترا ترك نمایند خجل خواهند شد• آنانیکه ازمن
منحرف شوند درزمینْ مکتوب خواهند شد چونکه خداوندرا که چشمهٔ آب حیات
۱۴ است ترك نمودهاند* ای خداوند مرا شفا بده پس شفا خواهم یافت• مرانجات بده پس
۱۵ ناجی خواهم شد زیراکه تو تسبیح من هستی* اینك ایشان بمن میکویند کلام خداوند
۱۶ کجا است الآن واقع بشود* وامّا من ازبودن شبان برای پیروئ تو تعجیل ننمودم
۱۷ وتو میدانیکه یوم بلارا نخواستم• آنچه ازلبهایم بیرون آمد بحضور تو ظاهر بود* برای
۱۸ من باعث ترس مباش که درروز بلا ملجای من توئی* ستمکاران من خجل شوند امّا
من خجل نشوم• ایشان هراسان شوند امّا من هراسان نشوم• روز بلارا برایشان
۱۹ بیاور وایشانرا بهلاکت مضاعف هلاك کن* خداوند بمن چنین کفت که
برو ونزد دروازهٔ پسران قوم که پادشاهان یهودا ازآن داخل میشوند وازآن
۲۰ بیرون میروند ونزد همهٔ دروازهای اورشلیم بایست* وبایشان بکو ای پادشاهان

یهودا وتمامیٔ یهودا وجمیع سکنهٔ اورشلیم که ازاین دروازها داخل میشوید کلام
۲۱ خداوندرا بشنوید* خداوند چنین میکوید برخویشتن با حذر باشید ودر روز
۲۲ سبت هیچ باری حمل نکنید وآنرا داخل دروازهای اورشلیم مسازید* ودر روز
سبت هیچ باری ازخانه‌های خود بیرون میاورید وهیچکار مکنید بلکه روز سبترا
۲۳ تقدیس نمائید چنانکه بپدران شما امر فرمودم* امّا ایشان نشنیدند وکوش
خودرا فرا نداشتند بلکه کردنهای خودرا سخت ساختند تا نشنوند وتأدیبرا نپذیرند*
۲٤ وخداوند میکوید اکر مرا حقیقةً بشنوید ودر روز سبت هیچ باری از دروازهای
۲٥ اینشهر داخل نسازید وروز سبترا تقدیس نموده هیچکار درآن نکنید* آنکاه
پادشاهان وسروران برکرسیٔ داود نشسته وبرعرّابه‌ها واسبان سوار شده ایشان
وسروران ایشان مردان یهودا وساکنان اورشلیم ازدروازهای اینشهر داخل خواهند
۲٦ شد واین شهر تا بأبد مسکون خواهد بود* وازشهرهای یهودا وازنواحیٔ اورشلیم
واز زمین بنیامین وازهمواری وکوهستان وجنوب خواهند آمد وقربانیهای سوختنی
وذبایح وهدایای آردی وبخور خواهند آورد وذبایح تشکررا بخانهٔ خداوند خواهند
۲۷ آورد* واکر مرا نشنیده روز سبترا تقدیس ننمائید ودر روز سبت باری برداشته
بشهرهای اورشلیم داخل سازید آنکاه در دروازهایش آتشی خواهم افروخت که
قصرهای اورشلیمرا خواهد سوخت وخاموش نخواهد شد*

باب هجدهم

۱ کلامیکه از جانب خداوند بإرمیا نازلشده کفت* برخیز وبخانهٔ کوزه‌کر فرود
۲
۳ ای که درآنجا کلام خودرا بتو خواهم شنوانید* پس بخانهٔ کوزه‌کر فرو شدم واینك
٤ او برچرخها کار میکرد* وظرفیکه از کِل میساخت دردست کوزه‌کر ضایع شد
پس دو باره ظرفی دیکر ازآن ساخت بطوریکه بنظر کوزه‌کر پسند آمد که بسازد*
٥ آنکاه کلام خداوند بمن نازل شده کفت* خداوند میکوید ای خاندان اسرائیل
٦ آیا من مثل این کوزه‌کر با شما عمل نتوانم نمود زیرا چنانکه کِل دردست کوزه‌کر
۷ است همچنان شما ای خاندان اسرائیل دردست من میباشید* هنکامیکه دربارهٔ
۸ اُمّتی یا مملکتی برای کَندن ومنهدم ساختن وهلاك نمودن سخنی کفته باشم* اکر آن

اُمّتیکه دربارهٔ ایشان کفته باشم ازشرارت خویش بازکشت نمایند آنکاه ازآن بلائیکه
۹ باوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برکشت * وهنکامیکه دربارهٔ اُمّتی یا مملکتی بجهة
۱۰ بنا کردن وغرس نمودن سخن کفته باشم * اکر ایشان درنظر من شرارت ورزند
وقول مرا نشنوند آنکاه ازآن نیکوئی که کفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برکشت *
۱۱ الآن مردان یهودا وساکنان اورشلیمرا خطاب کرده بکو که خداوند چنین میکوید
اینك من بضدّ شما بلائی مهیّا میسازم وقصدی بخلاف شما مینمایم • پس شما هرکدام
۱۲ ازراه زشت خود بازکشت نمائید وراهها واعمال خودرا اصلاح کنید * امّا ایشان
خواهند کفت امید نیست زیراکه افکار خودرا پیروی خواهیم نمود وهرکدام موافق
۱۳ سرکشیِ دل شریر خود رفتار خواهیم کرد * بنابرین خداوند چنین میکوید
درمیان اُمّتها سؤال کنید کیست که مثل این چیزهارا شنیده باشد • دوشیزهٔ اسرائیل
۱۴ کار بسیار زشت کرده است * آیا برف لُبنان ازصخرهٔ صحرا بازایستد یا آبهای سرد
۱۵ که ازجای دور جاری میشود خشك کردد * زیراکه قوم من مرا فراموش کرده
برای اباطیل بخور میسوزانند وآنها ایشانرا از راههای ایشان یعنی ازطریقهای قدیم
۱۶ میلغزانند تا درکوره راهها براههائیکه ساخته نشده است راه بروند * تا زمین خودرا
مایهٔ حیرت وسخریهٔ ابدی بکردانند بحدّیکه هرکه ازآن کذر کند متحیّر شده سر خودرا
۱۷ خواهد جنبانید * من مثل باد شرقی ایشانرا ازحضور دشمنان پراکنده خواهم ساخت
۱۸ ودر روز مصیبت ایشان پشترا بایشان نشان خواهم داد ونه رورا * آنکاه
کفتند بیائید تا بضدّ اِرْمیا تدبیرها نمائیم زیراکه شریعت ازکاهنان ومشورت ازحکیمان
وکلام ازانبیا ضایع نخواهد شد پس بیائید تا اورا بزبان خود بزنیم وهیچ سخنشرا
۱۹ کوش ندهیم * ای خداوند مرا کوش بده وآواز دشمنان مرا بشنو * آیا بدی بعوض
۲۰
نیکوئی ادا خواهد شد زیراکه حفرهٔ برای جان من کنده‌اند • بیاد آور که چکونه
بحضور تو ایستاده بودم تا دربارهٔ ایشان سخن نیکو کفته حدّت خشم ترا از ایشان
۲۱ بکردانم * پس پسران ایشانرا بقحط بسپار وایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما وزنان ایشان
بی‌اولاد وبیوه کردند ومردان ایشان بسختی کشته شوند وجوانان ایشان درجنك
۲۲ بشمشیر مقتول کردند * وچون فوجی برایشان ناکهان بیاوری نعرهٔ ازخانه‌های
ایشان شنیده شود زیرا بجهة کرفتار کردنم حفرهٔ کنده‌اند ودامها برای پایهایم پنهان

٢٣ نموده* امّا تو ای خداوند تمامیٔ مشورتهائیرا که ایشان بقصد جان من نموده‌اند
میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز وگناه ایشانرا ازنظر خویش محو مساز بلکه ایشان
بحضور تو لغزانیده شوند ودر حین غضب خویش با ایشان عمل نما*

باب نوزدهم

١ خداوند چنین گفت برو وکوزهٔ سفالین از کوزه‌گر بخر وبعضی از مشایخ قوم
٢ ومشایخ کَهَنه‌را همراه خود بردار* وبوادیٔ اِبْنْ هِنّوم که نزد دهنهٔ دروازهٔ کوزه‌گران
٣ است بیرون رفته سخنانیرا که بتو خواهم گفت درآنجا ندا کن* وبگو ای پادشاهان
یهودا وسَکَنهٔ اورشلیم کلام خداوندرا بشنوید. یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین
میگوید اینك براین مکان چنان بلائی خواهم آورد که گوش هرکس که آنرا بشنود
٤ صدا خواهد کرد* زانروکه مرا ترك کردند واین مکانرا خوار شمردند وبخور درآن
برای خدایان غیرکه نه خود ایشان ونه پدران ایشان ونه پادشاهان یهودا آنهارا
٥ شناخته بودند سوزانیدند. واین مکانرا ازخون بیگناهان مملوّ ساختند* ومکانهای
بلند برای بَعْل بنا کردند تا پسران خودرا بجای قربانیهای سوختنی برای بَعْل
٦ بسوزانند. که من آنرا امر نفرموده ونگفته ودر دلم نگذشته بود* بنابرین خداوند
میگوید اینك ایّامی میاید که این مکان به‌تُوفَتْ یا بوادیٔ اِبْنْ هِنّوم دیگر نامیده
٧ نخواهد شد بلکه بوادیٔ قتل* ومشورت یهودا واورشلیم‌را درین مکان باطل
خواهم گردانید وایشانرا ازحضور دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان
دارند خواهم انداخت ولاشهای ایشانرا خوراك مرغان هوا وحیوانات زمین خواهم
٨ ساخت* واینشهررا مایهٔ حیرت وسخریّه خواهم گردانید بحدّیکه هرکه ازآن عبور
٩ کند متحیّر شده بسبب جمیع بلایایش سخریّه خواهد نمود* وگوشت پسران ایشان
وگوشت دختران ایشان‌را بایشان خواهم خورانید ودر محاصره وتنگیٔ که دشمنان
ایشان وجویندگان جان ایشان برایشان خواهند آورد هرکس گوشت همسایهٔ خودرا
١٠ خواهد خورد* آنگاه کوزه‌را بنظر آنانیکه همراه تو میروند بشکن* وایشانرا بگو
١١ یَهُوَه صبایوت چنین میگوید بنوعیکه کسی کوزهٔ کوزه‌گررا میشکند وآنرا دیگر اصلاح
نتوان کرد همچنان این قوم واین شهررا خواهم شکست وایشانرا درتُوفَتْ دفن

۱۲ خواهند کرد تا جائی برای دفن کردن باقی نماند * خداوند میکوید باین مکان
وبساکنانش چنین عمل خواهم نمود واین شهررا مثل تُوفَت خواهم ساخت *
۱۳ وخانه‌های اورشلیم وخانه‌های پادشاهان یهودا مثل مکان تُوفَت نجس خواهد شد
یعنی همهٔ خانه‌هائیکه بربامهای آنها بخور برای تمامیٔ لشکر آسمان سوزانیدند وهدایای
۱٤ ریختنی برای خدایان غیر ریختند * پس اِرْمِیا از تُوفَت که خداوند اورا بجهة
نبوّت کردن بآنجا فرستاده بود باز آمد ودر صحن خانهٔ خداوند ایستاده بتمامیٔ قوم
۱۵ کفت * یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من براین شهر وبرهمهٔ
قریه‌هایش تمامیٔ بلایارا که دربارهٔاش کفته‌ام وارد خواهم آورد زیرا که کردن خودرا
سخت کردانیده کلام مرا نشنیدند *

باب بیستم

۱ وفَشْحُور بن اِمِیر کاهن که ناظر اوّل خانهٔ خداوند بود اِرْمِیاء نبیّ را که باین
۲ امور نبوّت میکرد شنید * پس فَشْحُور اِرْمِیاء نبیّ را زده اورا درکُنْدهٔ که نزد دروازهٔ
۳ عالیٔ بنیامین که نزد خانهٔ خداوند بود کذاشت * ودر فردای آن روز فَشْحُور
اِرْمِیارا ازکُنْده بیرون آورد واِرْمِیا وبرا کفت خداوند اسم ترا نه فَشْحُور بلکه ماجور
٤ مَسّابیب خوانده است * زیرا خداوند چنین میکوید اینك من ترا مورث ترس
خودت وجمیع دوستانت میکردانم وایشان بشمشیر دشمنان خود خواهند افتاد
وچشمانت خواهد دید وتمامیٔ یهودارا بدست پادشاه بابِل تسلیم خواهم کرد که او
۵ ایشانرا ببابِل به‌اسیری برده ایشانرا بشمشیر بقتل خواهد رسانید * وتمامیٔ دولت این
شهر وتمامیٔ مشقّت آنرا وجمیع نفایس آنرا تسلیم خواهم کرد وهمهٔ خزانه‌های پادشاهان
یهودارا به‌دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشانرا غارت کرده وکرفتار نموده
٦ ببابِل خواهند بُرد * وتو ای فَشْحُور با جمیع سکنهٔ خانه‌ات به‌اسیری خواهید رفت ۰
وتو با جمیع دوستانت که نزد ایشان بدروغ نبوّت کردی ببابِل داخل شده درآنجا
۷ خواهید مُرد ودرآنجا دفن خواهید شد * ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته
شدم ۰ ازمن زورآورتر بودی وغالب شدی ۰ تمامیٔ روز مضحکه شدم وهرکس مرا
۸ استهزاء میکند * زیرا هرکاه میخواهم تکلّم نمایم ناله میکنم وبظلم وغارت ندا مینمایم ۰

٩ زیرا کلام خداوند تمامی روز برای من موجب عار واستهزاء کردید است* پس
کفتم که اورا ذکر نخواهم نمود وبار دیکر باسم او سخن نخواهم کفت آنکاه دردل من
مثل آتش افروخته شد ودر استخوانهایم بسته کردید واز خودداری خسته شده باز
١٠ نتوانستم ایستاد* زیراکه ازبسیاری مذمت شنیدم وازهرجانب خوف بود وجمیع
اصدقای من کفتند براو شکایت کنید وما شکایت خواهیم نمود ومراقب لغزیدن
من میباشند (ومیکویند) که شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب آمده انتقام
١١ خودرا ازاو بکشیم* لیکن خداوند با من مثل جبار قاهر است ازاینجهة ستمکاران
من خواهند لغزید وغالب نخواهند آمد وچونکه بفطانت رفتار ننمودند برسوائی
١٢ ابدی که فراموش نخواهد شد بینهایت خجل خواهند کردید* امّا ای یَهُوَه صبایوت
که عادلانرا میآزمائی وکُرده‌ها ودلهارا مشاهده میکنی بشود که انتقام ترا از ایشان
١٣ ببینم زیراکه دعوی خویش‌را نزد تو کشف نمودم* برای خداوند بسرائید
وخداوندرا تسبیح بخوانید زیراکه جان مسکینانرا از دست شریران رهائی داده
١٤ است* ملعون باد روزیکه درآن مولود شدم ومبارك مباد روزیکه مادرم مرا
١٥ زائید* ملعون باد کسیکه پدر مرا مژده داد وکفت که برای تو ولد نرینه زائیده
١٦ شده است واورا بسیار شادمان کردانید* وآنکس مثل شهرهائیکه خداوند آنهارا
شفقت ننموده واژکون ساخت بشود وفریادی درصبح ونعره دروقت ظهر بشنود*
١٧ ١٨ زیراکه مرا از رَحِم نکشت تا مادرم قبر من باشد ورَحِم او همیشه آبستن ماند* چرا
از رَحِم بیرون آمدم تا مشقّت وغمرا مشاهده نمایم وروزهایم درخجالت تلف شود*

باب بیست ویکم

١ کلامیکه بارمیا از جانب خداوند نازل شد وقتیکه صِدْقِیا پادشاه فَشحور بن
٢ مَلْکیا وصَفَنْیا ابن معسیّای کاهنرا نزد وی فرستاده کفت* برای ما از خداوند
مسئلت نما زیراکه نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل با ما جنك میکند شاید که خداوند موافق
٣ کارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او از ما برکردد* وارْمیا بایشان کفت
٤ بصِدْقِیا چنین بکوئید* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید اینك من اسلحهٔ جنکرا
که بدست شما است وشما با آنها با پادشاه بابِل وکَلْدانیانیکه شمارا از بیرون دیوارها

محاصره نموده‌اند جنك ميكنيد برميكردانم وايشانرا در اندرون اين شهر جمع خواهم
۵ كرد* ومن بدست درلز وبازوی قوی وبغضب وحدت وخشم عظيم با شما مقاتله
۶ خواهم نمود* وساكنان اين شهررا هم از انسان وهم از بهايم خواهم زد كه بوبای
۷ سخت خواهند مُرد* وخداوند ميكويد كه بعد ازآن صِدْقِيّا پادشاه يهودا
وبندكانش واين قوم يعنی آنانيرا كه ازوبا وشمشير وقحط دراين شهر باقی مانده باشند
بدست نَبُوكَدْرَصَّر پادشاه بابِل وبدست دشمنان ايشان وبدست جويندكان جان
ايشان تسليم خواهم نمود تا ايشانرا بدم شمشير بكشند واو برايشان رأفت وشفقت وترحم
۸ نخواهد نمود* وباين قوم بكو كه خداوند چنين ميفرمايد اينك من طريق حيات
۹ وطريق موترا پيش شما ميكذارم* هركه دراين شهر بماند از شمشير وقحط ووبا
خواهد مُرد امّا هركه بيرون رود وبدست كلدانيانيكه شمارا محاصره نموده‌اند بيفتد
۱۰ زنده خواهد ماند وجانش برای او غنيمت خواهد شد* زيرا خداوند ميكويد من
روی خودرا براين شهر ببدی ونه بنيكوئی بركردانيدم وبدست پادشاه بابِل تسليم
۱۱ شده آنرا بآتش خواهد سوزانيد* ودر بارهٔ خاندان پادشاه يهودا بكو كلام
۱۲ خداوندرا بشنويد* ای خاندان داود خداوند چنين ميفرمايد بامدادان بانصاف
داوری نمائيد ومغصوبانرا از دست ظالمان برهانيد مبادا حدت خشم من بسبب
۱۳ بدئ اعمال شما مثل آتش صادر كردد ومشتعل شده خاموش كننده نباشد* خداوند
ميكويد ای ساكِنَهٔ وادی وای صخرهٔ هامون كه ميكوئيد كيست كه بضدّ ما فرود آيد
۱۴ وكيست كه بمسكنهای ما داخل شود اينك من بضدّ تو هستم* وخداوند ميكويد
برحسب ثمرهٔ اعمال شما بشما عقوبت خواهم رسانيد وآتشی درجنكل اين (شهر) خواهم
افروخت كه تمامئ حوالئ آنرا خواهد سوزانيد*

باب بيست ودوم

۱ خداوند چنين كفت بخانهٔ پادشاه يهودا فرود آی ودر آنجا باين كلام متكلّم شو*
۲ وبكو ای پادشاه يهودا كه بركرسئ داود نشستهٔ تو وبندكانت وقومت كه باين
۳ دروازها داخل ميشويد كلام خداوندرا بشنويد* خداوند چنين ميكويد انصاف
وعدالترا اجرا داريد ومغصوبانرا از دست ظالمان برهانيد وبرغربا ويتيمان وبيوه

٤ زنان ستم وجور منمائید وخون بیکناهانرا دراین مکان مریزید* زیرا اکر اینکاررا
بجا آورید همانا پادشاهانیکه برکرسیٔ داود بنشینند ازدروازهای اینخانه داخل خواهند
٥ شد وهر یك با بندکان وقوم خود برعرّابه‌ها واسبان سوار خواهند کردید* امّا
اکر این سخنانرا نشنوید خداوند میکوید که بذات خود قَسَم خوردم که اینخانه خراب
٦ خواهد شد* زیرا خداوند دربارهٔ خاندان پادشاه یهودا چنین میکوید اکرچه تو
نزد من جِلعاد وقلّهٔ لُبنان میباشی لیکن من ترا بیابان وشهرهای غیر مسکون مبدّل
٧ خواهم ساخت* وبر تو خراب کنندکان که هریك با آلات باشد معیّن میکنم
٨ وایشان بهترین سروهای آزاد ترا قطع نموده بآتش خواهند افکند* وامّتهای بسیار
چون ازاین شهر عبور نمایند بیکدیکر خواهند کفت که خداوند باین شهر عظیم چرا
٩ چنین کرده است* وجواب خواهند داد ازاین سبب که عهد یَهْوَه خدای خودرا
١٠ ترك کردند وخدایان غیررا سجده وعبادت نمودند* برای مرده کریه منمائید
وبرای او ماتم مکیرید* زار زار بکریید برای او که میرود زیراکه دیکر مراجعت
١١ نخواهد کرد وزمین مولد خویشرا نخواهد دید* زیرا خداوند دربارهٔ شَلُّوم بن
یُوشِیّا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یُوشیّا پادشاه شد وازاین مکان بیرون رفته
١٢ است چنین میکوید که دیکر باینجا برنخواهد کشت* بلکه درمکانیکه اورا به‌اسیری
١٣ برده‌اند خواهد مُرد واین زمین‌را باز نخواهد دید* وای برآن کسیکه خانهٔ
خودرا به‌بی انصافی وکوشکهای خویشرا بناحقّ بنا میکند که از همسایهٔ خود مجّانًا
١٤ خدمت میکیرد ومُزدش‌را باو نمیدهد* که میکوید خانهٔ وسیع واطاقهای مروّح
برای خود بنا میکنم وپنجره‌ها برای خویشتن میشکافد و(سقف) آنرا از سرو آزاد
١٥ میپوشاند وبا شنجرف رنك میکند* آیا ازاینجهة که با سروهای آزاد مکارمت مینمائی
سلطنت خواهی کرد* آیا پدرت اکل وشُرب نمینمود وانصاف وعدالترا بجا نمیآورد
١٦ آنکاه برایش سعادتمندی میبود* فقیر ومسکینرا دادرسی مینمود آنکاه سعادتمندی
١٧ میشد مکر شناختن من این نیست* خداوند میکوید* امّا چشمان ودل تو نیست
جز برای حرص خودت وبرای ریختن خون بیکناهان وبرای ظلم وستم تا آنهارا
١٨ بجا آوری* بنابرین خداوند دربارهٔ یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یَهُودا چنین میکوید
که برایش ماتم نخواهند کرفت ونخواهند کفت آه ای برادر من یا آه ای خواهر

۱۹ و نوحه نخواهند کرد و نخواهند کفت آه ای آقا یا آه ای جلال وی* کشیده شده
و بیرون از دروازهای اورشلیم بجای دور انداخته شده بدفن الاغ مدفون خواهد
۲۰ کردید* بفراز لُبنان برآمده فریاد برآور وآواز خودرا درباشان بلند کن. واز
۲۱ عَباریم فریاد کن زیراکه جمیع دوستانت تلف شده‌اند* درحین سعادتمندئ تو بتو
سخن کفتم امّا کفتی کوش نخواهم کرفت. همین از طفولیّت عادت تو بوده است
۲۲ که بآواز من کوش ندهی* باد تمامئ شبانانترا خواهد چرانید ودوستانت به اسیری
۲۳ خواهند رفت پس درآن وقت بسبب تمامئ شرارتت خجل ورسوا خواهی شد* ایکه
درلُبنان ساکن هستی وآشیانهٔ خویشرا درسروهای آزاد میسازی. هنکامیکه اَلَمها
۲۴ ودرد مثل زنیکه میزاید ترا فرو کیرد چه قدر برتو افسوس خواهند کرد* یَهُوَه
میکوید بحیات من قَسَم که اکرچه کُنیاهو ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا خاتم بردست
۲۵ راست من میبود هرآینه ترا ازآنجا میکَندم* وترا بدست آنانیکه قصد جان تو
دارند وبدست آنانیکه ازایشان ترسانی وبدست نَبُوکَدرَصَّر پادشاه بابِل وبدست
۲۶ کَلدانیان تسلیم خواهم نمود* وتو ومادر تراکه ترا زائید بزمین غریبیکه درآن تولّد
۲۷ نیافتید خواهم انداخت که درآنجا خواهید مُرد* امّا بزمینیکه ایشان بسیار آرزو
۲۸ دارند که بآن برکردند مراجعت نخواهند نمود* آیا این مَرد کُنیاهو ظرفی خوارِ
شکسته میباشد ویا ظرفی ناپسندیده است. چرا او با اولادش بزمینیکه آنرا نمیشناسند
۲۹ انداخته وافکنده شده‌اند* ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوندرا بشنو*
۳۰ خداوند چنین میفرماید این شخصرا بی اولاد وکسیکه درروزکار خود کامیاب نخواهد
شد بنویس زیراکه هیچکس ازذریّت وی کامیاب نخواهد شد وبرکرسئ داود
نخواهد نشست وبار دیکر دریهودا سلطنت نخواهد نمود*

باب بیست وسوّم

۱ خداوند میکوید وای بر شبانانیکه کلهٔ مرتع مرا هلاك وپراکنده میسازند*
۲ بنابرین یَهُوَه خدای اسرائیل دربارهٔ شبانانیکه قوم مرا میچرانند چنین میکوید. شما
کلهٔ مرا پراکنده ساخته ورانده‌اید وبآنها توجّه ننموده‌اید. پس خداوند میکوید
۳ اینك من عقوبت بدئ اعمال شمارا برشما خواهم رسانید* ومن بقیّهٔ کلهٔ خویشرا

ازهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بآنها راندهام جمع خواهم کرد وایشانرا بآغلهای ایشان باز
۴ خواهم آورد که بارور وبسیار خواهند شد* وبرای ایشان شبانانیکه ایشانرا
بچرانند برپا خواهم نمود که باردیگر ترسان ومشوّش نخواهند شد ومفقود نخواهند
۵ گردید. قول خداوند این است* خداوند میگوید اینك ایّامی میاید که
شاخهٔ عادل برای داود برپا میکنم و پادشاهی سلطنت نموده بفطانت رفتار خواهد
۶ کرد وانصاف وعدالترا درزمین مجرا خواهد داشت* درایّام وی یهودا نجات
خواهد یافت واسرائیل با امنیّت ساکن خواهد شد واسمیکه بآن نامیده میشود این
۷ است یَهُوَه صِدْقینو (یَهُوَه عدالت ما)* بنابرین خداوند میگوید اینك ایّامی میاید
که دیگر نخواهند گفت قَسم بحیات یَهُوَه که بنی اسرائیلرا اززمین مصر برآورد*
۸ بلکه قَسَم بحیات یَهُوَه که ذریّت خاندان اسرائیلرا اززمین شمال وازهمهٔ زمینهائیکه
ایشانرا بآنها رانده بودم بیرون آورده رهبری نموده است ودر زمین خود ساکن
۹ خواهند شد* بسبب انبیا دل من در اندرونم شکسته وهمهٔ استخوانهایم مسترخی
شده است مثل شخص مست ومانند مرد مغلوب شراب ازجهة خداوند وازجهة
۱۰ کلام مقدّس او گردیدهام* زیراکه زمین پُر اززناکاران است وبسبب لعنتْ زمین
ماتم میکند ومرتعهای بیابان خشك شده است زیراکه طریق ایشان بَدْ وتوانائیْ
۱۱ ایشان باطل است* چونکه هم انبیا وهم کاهنان منافق اند وخداوند میگوید
۱۲ شرارت ایشانرا هم درخانهٔ خود یافتهام* بنابرین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده
درتاریکیْ غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده درآن خواهند افتاد
زیرا خداوند میگوید که درسال عقوبت ایشان بلا برایشان عارض خواهم گردانید*
۱۳ ودر انبیای سامره حماقتی دیدهام که برای بَعْل نبوّت کرده قوم من اسرائیلرا گمراه
۱۴ گردانیدهاند* ودر انبیای اورشلیم نیز چیز هولناك دیدم. مرتکب زنا شده بدروغ
سلوك مینمایند ودستهای شریرانرا تقویّت میدهند مبادا هر یك ازایشان ازشرارت
خویش بازگشت نماید. وجمیع ایشان برای من مثل سدوم وساکنان آن مانند غموره
۱۵ گردیدهاند* بنابرین یَهُوَه صبایوت دربارهٔ آن انبیا چنین میگوید اینك من
بایشان افسنتین خواهم خورانید وآب تلخ بایشان خواهم نوشانید زیراکه ازانبیای
۱۶ اورشلیم نفاق درتمامیْ زمین منتشر شده است* یَهُوَه صبایوت چنین میگوید بسخنان

این انبیائیکه برای شما نبوّت میکنند کوش مدهید زیرا شمارا ببطالت تعلیم میدهند
۱۷ ورؤیای دل خودرا بیان میکنند ونه ازدهان خداوند* وبآنانیکه مرا حقیر میشمارند
پیوسته میکویند خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود وبآنانیکه بسرکشیٔ
۱۸ دل خود سلوك مینمایند میکویند که بلا بشما نخواهد رسید* زیرا کیست که بمشورت
خداوند واقف شده باشد تا ببیند وکلام اورا بشنود وکیست که بکلام او کوش فرا
۱۹ داشته استماع نموده باشد* اینك بادِ شدیدِ غضبِ خداوند صادر شده
۲۰ وکِرْدبادی دَور میزند وبرسر شریران فرو خواهد آمد* غضبِ خداوند تا
مقاصد دل اورا بجا نیاورد وبانجام نرساند برنخواهد کشت. درایّام آخر اینرا نیکو
۲۱ خواهید فهمید* من این انبیارا نفرستادم لیکن دویدند. بایشان سخن نکفتم امّا
۲۲ ایشان نبوّت نمودند* امّا اکر درمشورت من قایم میماندند کلام مرا بقوم من
۲۳ بیان میکردند وایشانرا ازراه بد واز اعمال شریر ایشان برمیکردانیدند* یَهُوَه
۲۴ میکوید آیا من خدای نزدیك هستم وخدای دور نی* وخداوند میکوید آیا کسی
خویشتنرا درجای مخفی پنهان تواند نمود که من اورا نبینم مکر من آسمان وزمینرا
۲۵ مملوّ نمیسازم کلام خداوند این است* سخنان انبیارا که باسم من کاذبانه نبوّت
۲۶ کردند شنیدم که کفتند خواب دیدم خواب دیدم* این تابکی دردل انبیائیکه
۲۷ کاذبانه نبوّت میکنند خواهد بود که انبیای فریبِ دل خودشان میباشند* که
بخوابهای خویش که هرکدام از ایشان بهمسایهٔ خود باز میکویند خیال دارند
که اسم مرا ازیاد قوم من ببرند چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بَعْل فراموش
۲۸ کردند* آن نبیّ که خوابِ دیده است خوابرا بیان کند وآن که کلام مرا دارد
کلام مرا براستی بیان نماید. خداوند میکوید کاه‌را با کندم چه کار است*
۲۹ وخداوند میکوید آیا کلام من مثل آتش نیست ومانند چکشیکه صخره‌را خورد
۳۰ میکند* لهذا خداوند میکوید اینك من بضدّ این انبیائیکه کلام مرا ازیکدیکر
۳۱ میدزدند هستم* وخداوند میکوید اینك من بضدّ این انبیا هستم که زبان خویشرا
۳۲ بکار بُرده میکویند او کفته است* وخداوند میکوید اینكِ من بضدّ اینان هستم
که بخوابهای دروغ نبوّت میکنند وآنهارا بیان کرده قوم مرا بدروغها وخیالهای
خود کمراه مینمایند. ومن ایشانرا نفرستادم ومأمور نکردم پس خداوند میکوید که

۳۲ باین قوم هیچ نفع نخواهند رسانید* وچون این قوم یا نبیٌ یا کاهنی از تو
سؤال نموده کویند که وحی خداوند چیست پس بایشان بکو کدام وحی۰ قول
۳۴ خداوند این است که شمارا ترك خواهم نمود* وآن نبیّ یا کاهن یا قومیکه کویند۰
۳۵ وحی یَهُوَه۰ همانا برآن مرد وبر خانهاش عقوبت خواهم رسانید* وهر کدام
ازشما بهمسایهٔ خویش وهرکدام ببرادر خود چنین کوئید که خداوند چه جواب
۳۶ داده است وخداوند چه کفته است* لیکن وحی یَهُوَه‌را دیکر ذکر منمائید زیرا
کلام هرکس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حیّ یعنی یَهُوَه صبایوت خدای
۳۷ مارا منحرف ساخته اید* وبنبیّ چنین بکو که خداوند بتو چه جواب داده وخداوند
۳۸ بتو چه کفته است* واکر میکوئید۰ وحی یَهُوَه۰ پس یَهُوَه چنین میفرماید چونکه
این سخن یعنی وحی یَهُوَه‌را کفتید با آنکه نزد شما فرستاده فرمودم که وحی یَهُوَه‌را
۳۹ مکوئید* لهذا اینك من شمارا بالکلّ فراموش خواهم کرد وشمارا با آن شهریکه
۴۰ بشما وبپدران شما داده بودم ازحضور خود دور خواهم انداخت* وعار ابدی
ورسوائیٔ جاودانی‌را که فراموش نخواهد شد برشما عارض خواهم کردانید*

باب بیست وچهارم

۱ وبعد ازآنکه نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل یَکُنیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودارا با
رؤسای یهودا وصنعتکران وآهنکران ازاورشلیم اسیر نموده ببابِل بُرد خداوند دو
۲ سبد انجیررا که پیش هیکل خداوند کذاشته شده بود بمن نشان داد* که درسبد
اوّل انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نوبر بود ودرسبد دیکر انجیر بسیار بد بود که
۳ چنان زشت بود که نمیشود خورد* وخداوند مرا کفت ای اِرْمیا چه میبینی
کفتم انجیر۰ امّا انجیرهای نیکو بسیار نیکو است وانجیرهای بد بسیار بداست که
۴ ازبدی آنرا نمیتوان خورد* وکلام خداوند بمن نازل شده کفت* یَهُوَه خدای
۵
اسرائیل چنین میکوید مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودارا که ایشانرا
۶ ازاینجا بزمین کلدانیان برای نیکوئی فرستادم منظور خواهم داشت* وچشمان
خودرا برایشان بنیکوئی خواهم انداخت وایشانرا باین زمین باز خواهم آورد وایشانرا
۷ بنا کرده منهدم نخواهم ساخت وغرس نموده ریشهٔ ایشانرا نخواهم کَنْد* ودلی

بایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یَهُوَه هستم وایشان قوم من خواهند بود
ومن خدای ایشان خواهم بود زیراکه بتمامیٔ دل بسوی من بازگشت خواهند نمود*
۸ خداوند چنین میگوید مثل انجیرهای بد که چنان بداست که نمیتوان خورد البته
همچنان صِدْقِیّا پادشاه یهودا ورؤسای او وبقیّهٔ اورشلیمرا که در این زمین باقی
۹ ماندهاند وآنانیرا که درمصر ساکناند تسلیم خواهم نمود* وایشانرا درتمامیٔ ممالك
زمین مایهٔ تشویش وبلا ودر تمامیٔ مکانهائیکه ایشانرا راندهام عار وضَرْب المَثَل
۱۰ ومسخره ولعنت خواهم ساخت* ودرمیان ایشان شمشیر وقحط ووبا خواهم فرستاد
تا اززمینیکه بایشان وبپدران ایشان دادهام نابود شوند*

باب بیست وپنجم

۱ کلامیکه درسال چهارم یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا که سال اوّل
۲ نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل بود برارْمیا دربارهٔ تمامیٔ قوم یهودا نازل شد* وارْمیای
۳ نبیّ تمامیٔ قوم یهودا وجمیع سَکَنَهٔ اورشلیمرا بآن خطاب کرده گفت* ازسال
سیزدهم یوشیّا ابن آمون پادشاه یهودا تا امروز که بیست وسه سال باشد کلام
خداوند برمن نازل میشد ومن بشما سخن میگفتم وصبح زود برخاسته تکلّم مینمودم
۴ امّا شما گوش نمیدادید* وخداوند جمیع بندگان خود انبیارا نزد شما فرستاد وصبح
زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود امّا نشنیدید وگوش خودرا فرا نگرفتید تا استماع
۵ نمائید* وگفتند هریك ازشما ازراه بد خود واعمال شریر خویش بازگشت نمائید
ودر زمینیکه خداوند بشما وبپدران شما ازازل تاأبد بخشیده است ساکن باشید*
۶ وازعقب خدایان غیر نروید وآنهارا عبادت وسجده منمائید وبهاعمال دستهای خود
۷ غضب مرا بهیجان میاورید مبادا برشما بلا برسانم* امّا خداوند میگوید مرا اطاعت
ننمودید بلکه خشم مرا بهاعمال دستهای خویش برای بلای خود بهیجان آوردید*
۸ ۹ بنابرین یَهُوَه صبایوت چنین میگوید چونکه کلام مرا نشنیدید* خداوند میگوید
اینك من فرستاده تمامیٔ قبایل شمالرا با بندهٔ خود نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل گرفته
ایشانرا براین زمین وبرساکنانش وبرهمهٔ اُمّتهائیکه بهاطراف آن میباشند خواهم آورد
۱۰ وآنهارا بالکلّ هلاك کرده دهشت ومسخره وخرابیٔ ابدی خواهم ساخت* وازمیان

ایشان آواز شادمانی وآواز خوشی وصدای داماد وصدای عروس وصدای آسیا
١١ وروشنائیٔ چراغرا نابود خواهم کردانید* وتمامیٔ این زمین خراب وویران
١٢ خواهد شد واین قومها هفتاد سال پادشاه بابل‌را بندکی خواهند نمود* وخداوند
میکوید که بعد ازانقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل وبرآن اُمّت وبر زمین
کلدانیان عقوبت کناه ایشانرا خواهم رسانید وآنرا بخرابیٔ ابدی مبدّل خواهم
١٣ ساخت* وبراین زمین تمامیٔ سخنان خودرا که بضدّ آن کفته‌ام یعنی هرچه دراین
کتاب مکتوب است که اِرْمِیا آنرا دربارهٔ جمیع اُمّتها نبوّت کرده است خواهم
١٤ آورد* زیراکه اُمّتهای بسیار وپادشاهان عظیم ایشانرا بندهٔ خود خواهند ساخت
وایشانرا موافق افعال ایشان وموافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهم رسانید*
١٥ زانروکه یَهُوَه خدای اسرائیل بمن چنین کفت که کاسهٔ شرابِ این غضب‌را
١٦ ازدست من بکیر وآنرا بجمیع اُمّتهائیکه ترا نزد آنها میفرستم بنوشان* تا بیاشامند
وبه سبب شمشیریکه من درمیان ایشان میفرستم نوان شوند ودیوانه کردند*
١٧ پس کاسه‌را ازدست خداوند کرفتم وبجمیع اُمّتهائیکه خداوند مرا نزد آنها فرستاد
١٨ نوشانیدم* یعنی باورشلیم وشهرهای یهودا وپادشاهانش وسرورانش تا آنهارا
١٩ خرابی ودهشت وسخریّه ولعنت چنانکه امروز شده است کردانم* وبفرعون
٢٠ پادشاه مصر وبندکانش وسرورانش وتمامیٔ قومش* وبجمیع اُمّتهای مختلف
وبجمیع پادشاهان زمین عُوص وبهمهٔ پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اَشْقَلُون
٢١ ٢٢ وغزّه وعَقرون وبقیّهٔ اَشْدُود* وبه اَدُوم وموآب وبنی عَمُّون* وبجمیع
پادشاهان صُور وهمهٔ پادشاهان صِیدُون وبپادشاهان جزایریکه بآنطرف دریا
٢٣ میباشند* وبه دَدان وتیما وبُوز وبهمکانیکه کوشه‌های موی خودرا میتراشند*
٢٤ وبهمهٔ پادشاهان عَرَب وبجمیع پادشاهان امّتهای مختلف که دربیابان ساکنند*
٢٥ ٢٦ وبجمیع پادشاهان زِمْری وهمهٔ پادشاهان عیلام وهمهٔ پادشاهانِ مادیِ* وبجمیع
پادشاهان شمال خواه قریب وخواه بعید هریك با مجاور خود وبتمامیٔ ممالك جهان
٢٧ که برروی زمینند* وپادشاه شِیشَكْ بعد ازایشان خواهد آشامید* وبایشان بکو
یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید بنوشید ومست شوید وقی کنید تا
٢٨ ازشمشیریکه من درمیان شما میفرستم بیفتید وبرنخیزید* واکر ازکرفتن کاسه ازدست

تو و نوشیدنش ابا نمایند آنگاه بایشان بکو یَهُوَه صبایوت چنین میکوید البتّه خواهید
۲۹ نوشید* زیرا اینك من به‌رسانیدن بلا براین شهریکه باسم من مسمّی است شروع
خواهم نمود وآیا شما بالکلّ بیعقوبت خواهید ماند. بیعقوبت نخواهید ماند زیرا
۳۰ یَهُوَه صبایوت میکوید که من شمشیری برجمیع ساکنان جهان مأمور میکنم* پس تو
بتمامیٔ این سخنان برایشان نبوّت کرده بایشان بکو. خداوند ازاعلی علّیین غرّش
مینماید واز مکان قدس خویش آواز خودرا میدهد وبضدّ مرتع خویش بشدّت
غرّش مینماید ومثل آنانیکه انکوررا میافشرند برتمامیٔ ساکنان جهان نعره میزند*
۳۱ وصدا بکرانهای زمین خواهد رسید زیرا خداوندرا با اُمّتها دعوی است واو برهر
ذی جَسَد داوری خواهد نمود وشریرانرا بشمشیر تسلیم خواهد کرد. قول خداوند
۳۲ این است* یَهُوَه صبایوت چنین کفت اینك بلا ازاُمّت باُمّت سرایت میکند
۳۳ وباد شدید عظیمی ازکرانهای زمین برانگیخته خواهد شد* ودرآن روز کشتکان
خداوند ازکران زمین تا کران دیکرش خواهند بود. برای ایشان ماتم نخواهند
کرفت وایشانرا جمع نخواهند کرد ودفن نخواهند نمود بلکه برروی زمین سرکین
۳۴ خواهند بود* ای شبانان وِلوِله نمائید وغرباد برآورید. وای رؤسای کله بغلطید
زیراکه ایّام کُشته شدن شما رسیده است ومن شمارا پراکنده خواهم ساخت ومثل
۳۵ ظرفِ مرغوب خواهید افتاد* وملجا برای شبانان ومفرّ برای رؤسای کله نخواهد
۳۶ بود* هین فریاد شبانان ونعرهٔ رؤسای کله. زیرا خداوند مرتعهای ایشانرا ویران
۳۷ ساخته است* ومرتعهای سلامتی بسبب حدّت خشم خداوند خراب شده است*
۳۸ مثل شیر بیشهٔ خودرا ترك کرده است زیراکه زمین ایشان بسبب خشم هلاك کننده
وبسبب حدّت غضبش ویران شده است*

باب بیست وششم

۱ در ابتدایِ سلطنت یهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا این کلام ازجانب خداوند
۲ نازل شده کفت* خداوند چنین میکوید درصحن خانهٔ خداوند بایست وبضدّ تمامیٔ
شهرهای یهودا که بخانهٔ خداوند برای عبادت میآیند همهٔ سخنانیرا که ترا امر فرمودم
۳ که بایشان بکوئی بکو وسخنی کم مکن* شاید بشنوند وهرکس ازراه بد خویش

برکردند تا از بلائیکه من قصد نموده‌ام که بسبب اعمال بد ایشان بایشان برسانم
٤ پشیمان کردم* پس ایشانرا بکو خداوند چنین میفرماید اکر بمن کوش ندهید ودر
٥ شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوك ننمائید* واکر کلام بندکانم انبیارا که من
ایشانرا نزد شما فرستادم اطاعت ننمائید با آنکه من صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال
٦ نمودم امّا شما کوش نکرفتید* آنکاه اینخانه‌را مثل شیلوه خواهم ساخت واین شهررا
٧ برای جمیع امّتهای زمین لعنت خواهم کردانید* وکاهنان وانبیا وتمامئ قوم این
٨ سخنانرا که ارمیا درخانهٔ خداوند کفت شنیدند* وچون ارمیا ازکفتن هرآنچه
خداوند اورا مأمور فرموده بود که بتمامئ قوم بکوید فارغ شد کاهنان وانبیا وتمامئ
٩ قوم اورا کرفته کفتند البتّه خواهی مُرد* چرا باسم یَهُوَه نبوّت کرده کفتی که اینخانه
مثل شیلوه خواهد شد واینشهر خراب وغیر مسکون خواهد کردید* پس تمامئ قوم
١٠ درخانهٔ خداوند نزد ارمیا جمع شدند* وچون رؤسای یهودا این چیزهارا
شنیدند ازخانهٔ پادشاه بخانهٔ خداوند برآمده بدهنهٔ دروازهٔ جدید خانهٔ خداوند
١١ نشستند* پس کاهنان وانبیا رؤساء وتمامئ قومرا خطاب کرده کفتند اینشخص
مستوجب قتل است زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیدید بخلاف اینشهر نبوّت کرد*
١٢ پس ارمیا جمیع سروران وتمامئ قومرا مخاطب ساخته کفت خداوند مرا فرستاده
١٣ است تا همهٔ سخنانیرا که شنیدید بضدّ اینخانه وبضدّ اینشهر نبوّت نمایم* پس الآن
راههـا واعمال خودرا اصلاح نمائید وقول یَهُوَه خدای خودرا بشنوید تا خداوند
١٤ ازاین بلائیکه دربارهٔ شما فرموده است پشیمان شود* امّا من اینك دردست شما
١٥ هستم موافق آنچه درنظر شما پسند وصواب آید بعمل آرید* لیکن اکر شما مرا بقتل
رسانید یقین بدانید که خون بیکناهیرا برخویشتن وبر اینشهر وساکنانش وارد
خواهید آورد زیرا حقیقةً خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همهٔ این سخنانرا
١٦ بکوش شما برسانم* آنکاه رؤساء وتمامئ قوم بکاهنان وانبیا کفتند که اینمرد
١٧ مستوجب قتل نیست زیرا باسم یَهُوَه خدای ما بما سخن کفته است* وبعضی
١٨ ازمشایخ زمین برخاسته تمامئ جماعت قومرا خطاب کرده کفتند* که میکای
مُورَشتی درایّام حِزقیّا پادشاه یهودا نبوّت کرد وبتمامئ قوم یهودا تکلّم نموده کفت
یَهُوَه صبایوت چنین میکوید که صَهیُونرا مثل مزرعه شیار خواهند کرد واورشلیم

۱۹ خراب شده کوه این‌خانه ببلندیهای جنکل مبدّل خواهد کردید* آیا حِزْقیّا پادشاه
یهودا وتمامیٔ یهودا اورا کشتند. نی بلکه از خداوند بترسید ونزد خداوند استدعا
نمود وخداوند ازآن بلائیکه در بارهٔ ایشان کفته بود پشیمان کردید. پس ما بلای
۲۰ عظیمی برجان خود وارد خواهیم آورد* ونیز شخصی اُوریّا نام ابن شَمَعْیا
از قریت بعاریم بود که بنام یَهْوَه نبوّت کرد واو بضدّ اینشهر واین زمین موافق همهٔ
۲۱ سخنان اِرْمِیا نبوّت کرد* وچون یَهُویاقیم پادشاه وجمیع شجاعانش وتمامیٔ سرورانش
سخنان اورا شنیدند پادشاه قصد جان او نمود وچون اُوریّا اینرا شنید بترسید وفرار
۲۲ کرده بمصر رفت* ویَهُویاقیم پادشاه کسان به‌مصر فرستاد یعنی اَلْناتان بن عَکْبُور
۲۳ وچند نفررا با او بمصر (فرستاد)* وایشان اُوریارا ازمصر بیرون آورده اورا
نزد یَهُویاقیم پادشاه رسانیدند واورا بشمشیر کشته بدن اورا بقبرستان عوام النّاس
۲۴ انداخت* لیکن دست اَخیقام بن شافان با اِرْمِیا بود تا اورا بدست قوم نسپارند
که اورا بقتل رسانند*

باب بیست وهفتم

۱ درابتدای سلطنت یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا اینکلام ازجانب خداوند
۲ بر اِرْمِیا نازل شده کفت* خداوند بمن چنین کفت بندها ویوغها برای خود بساز
۳ وآنهارا برکردن خود بکذار* وآنهارا نزد پادشاه اَدُوم وپادشاه موآب وپادشاه
بنی عَمّون وپادشاه صور وپادشاه صیدون بدست رسولانیکه باورشلیم نزد صِدْقیّا
۴ پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست* وایشانرا برای آقایان ایشان امر فرموده بکو
یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید بآقایان خود بدین مضمون بکوئید*
۵ من جهان وانسان وحیواناترا که برروی زمینند بقوّت عظیم وبازوی افراشتهٔ خود
۶ آفریدم وآنرا بهرکه درنظر من پسند آمد بخشیدم* والآن من تمامیٔ این زمینهارا بدست
بندهٔ خود نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل دادم ونیز حیوانات صحرارا باو بخشیدم تا اورا
۷ بندکی نمایند* وتمامیٔ اُمّتها اورا وپسرش وپسر پسرشرا خدمت خواهند نمود تا
وقتیکه نوبت زمین او نیز برسد پس اُمّتهای بسیار وپادشاهان عظیم اورا بندهٔ خود
۸ خواهند ساخت* وواقع خواهد شد که هر اُمّتی ومملکتی که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
بابِل‌را خدمت ننمایند وکردن خویشرا زیر یوغ پادشاه بابِل نکذارند خداوند میکوید

که آن اُمّترا بشمشیر وقحط و وبا سزا خواهم داد تا ایشانرا بدست او هلاك کرده باشم *
۹ واما شما بهانبیاء وفالکیران وخواب بینندکان وساحران وجادوکران خود که بشما
۱۰ حرف میزنند ومیکویند پادشاه بابلرا خدمت منمائید کوش مکیرید * زیراکه
ایشان برای شما کاذبانه نبوّت میکنند تا شمارا از زمین شما دور نمایند ومن شمارا
۱۱ پراکنده سازم تا هلاك شوید * اما آن اُمّتیکه کردن خودرا زیر یوغ پادشاه بابل
بکذارند واورا خدمت نمایند خداوند میکوید که آن اُمّترا در زمین خود ایشان مقیم
۱۲ خواهم ساخت وآنرا زرع نموده درآن ساکن خواهند شد * وبه صِدْقیّا پادشاه
یهودا همهٔ این سخنانرا بیان کرده کفتم * کردنهای خودرا زیر یوغ پادشاه بابل بکذارید
۱۳ واورا وقوم اورا خدمت نمائید تا زنده بمانید * چرا تو وقومت بشمشیر وقحط ووبا
بمیرید چنانکه خداوند دربارهٔ قومیکه پادشاه بابلرا خدمت ننمایند کفته است *
۱٤ وکوش مکیرید بسخنان انبیائیکه بشما میکویند پادشاه بابلرا خدمت منمائید زیراکه
۱۵ ایشان برای شما کاذبانه نبوّت میکنند * زیرا خداوند میکوید من ایشانرا نفرستادم
بلکه ایشان باسم من بدروغ نبوّت میکنند تا من شمارا اخراج کنم وشما با انبیائیکه
۱٦ برای شما نبوّت مینمایند هلاك شوید * وبکاهنان وتمامی اینقوم نیز خطاب کرده
کفتم خداوند چنین میکوید کوش مکیرید بسخنان انبیائیکه برای شما نبوّت کرده
میکویند اینك ظروف خانهٔ خداوند بعد از اندك مدّتی از بابل باز آورده خواهد
۱۷ شد زیراکه ایشان کاذبانه برای شما نبوّت میکنند * ایشانرا کوش مکیرید بلکه پادشاه
۱۸ بابلرا خدمت نمائید تا زنده بمانید * چرا اینشهر خراب شود * واکر ایشان انبیا
میباشند وکلام خداوند با ایشان است پس الآن از یَهْوَه صبایوت استدعا بکنند تا
ظروفیکه درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ پادشاه یهودا واورشلیم باقی است ببابل بُرده
۱۹ نشود * زیراکه یَهْوَه صبایوت چنین میکوید دربارهٔ ستونها ودریاچه وپایهها
۲۰ وسائر ظروفیکه دراین شهر باقی مانده است * ونَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابل آنهارا
حینیکه یَکُنْیا ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا وجمیع شرفاء یهودا واورشلیمرا از
۲۱ اورشلیم ببابل بُرد نکرفت * بدرستیکه یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل دربارهٔ این
ظروفیکه درخانهٔ خداوند ودر خانهٔ پادشاه یهودا واورشلیم باقی مانده است
۲۲ چنین میکوید * که آنها ببابل برده خواهد شد وخداوند میکوید تا روزیکه از

ایشان تفقّد نمایم در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنهارا بیرون آورده باینمکان باز
خواهم آورد *

باب بیست و هشتم

۱ ودر همان سال در ابتدای سلطنت صِدْقیّا پادشاه یهودا درماه پنجم از سال
چهارم واقع شد که حَنَنْیا ابن عَزُور نبیّ که از جِبْعُون بود مرا درخانهٔ خداوند
۲ درحضور کاهنان وتمامئ قوم خطاب کرده کفت * یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل
۳ بدین مضمون تکلّم نموده وکفته است من یوغ پادشاه بابِل را شکستهام * بعد
ازانقضای دو سال من همهٔ ظرفهای خانهٔ خداوندرا که نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل
۴ ازاین مکان کرفته ببابِل بُرد باینجا باز خواهم آورد * وخداوند میکوید من یَکَنْیا
ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا وجمیع اسیران یهودارا که ببابِل رفتهاند باینجا باز خواهم
۵ آورد زیراکه یوغ پادشاه بابِل را خواهم شکست * آنکاه اِرْمِیاء نبیّ به حَنَنْیاء نبیّ
۶ درحضور کاهنان وتمامئ قومیکه درخانهٔ خداوند حاضر بودند کفت * پس اِرْمیاء
نبیّ کفت آمین . خداوند چنین بکند وخداوند سخنانترا که بآنها نبوّت کردی استوار
۷ نماید وظروف خانهٔ خداوند وجمیع اسیرانرا از بابِل باینجا باز بیاورد * لیکن
۸ اینکلامرا که من بکوش تو وبسمع تمامئ قوم میکویم بشنو * انبیائیکه از زمان قدیم
قبل ازمن وقبل ازتو بودهاند دربارهٔ زمینهای بسیار وممالك عظیم بجنك وبلا ووبا
۹ نبوّت کردهاند * امّا آن نبیّ که بسلامتی نبوّت کند اکر کلام آن نبیّ واقع کردد
۱۰ آنکاه آن نبیّ معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه اورا فرستاده است * پس
۱۱ حَنَنْیاء نبیّ یوغ را ازکردن اِرْمیاء نبیّ کرفته آنرا شکست * وحَنَنْیا بحضور تمامئ
قوم خطاب کرده کفت خداوند چنین میکوید بهمین طور یوغ نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
بابِلرا بعد ازانقضای دو سال ازکردن جمیع امّتها خواهم شکست و اِرْمیاء نبیّ براه
۱۲ خود رفت * وبعد ازآنکه حَنَنْیاء نبیّ یوغ را ازکردن اِرْمیاء نبیّ شکسته بود کلام
۱۳ خداوند بر اِرْمیا نازل شده کفت * برو وحَنَنْیاء نبیّ را بکو خداوند چنین
میکوید یوغهای چوبیرا شکستی امّا بجای آنها یوغهای آهنین را خواهی ساخت *
۱۴ زیراکه یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید من یوغی آهنین برکردن جمیع
این اُمّتها نهادم تا نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِلرا خدمت نمایند پس اورا خدمت خواهند

۱۵ نمود ونیز حیوانات صحرارا باو دادم* آنگاه اِرْمیاء نبیّ بحَنَنْیاء نبیّ گفت ای حَنَنْیا
بشنو* خداوند ترا نفرستاده است بلکه تو این قوم را وا میداری که بدروغ توکّل
۱٦ نمایند* بنابرین خداوند چنین میگوید اینك من ترا از روی اینزمین دور میاندازم
۱۷ وتو امسال خواهی مُرد زیراکه سخنان فتنه انگیز بضدّ خداوند گفتی* پس درماه
هفتم همانسال حَنَنْیاء نبیّ مُرد*

باب بیست ونهم

۱ این است سخنان رسالهٔ که اِرْمیاء نبیّ از اورشلیم نزد بقیهٔ مشایخ اسیران وکاهنان
۲ وانبیا وتمامیٔ قومیکه نَبُوکَدْنَصَّر از اورشلیم ببابِل باسیری برده بود فرستاد* بعد
از آنکه یَکُنْیا پادشاه ومَلِکَه وخواجه سرایان وسروران یهودا واورشلیم وصنعتگران
۳ وآهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند* (پس آنرا) بدست اَلْعاسَه بن شافان
وجَمَرْیا ابن حِلْقِیا که صِدْقِیّا پادشاه یهودا ایشانرا نزد نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل ببابِل
۴ فرستاد (ارسال نموده) گفت* یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل بتمامیٔ اسیرانیکه من
۵ ایشانرا از اورشلیم ببابِل باسیری فرستادم چنین میگوید* خانها ساخته در آنها
٦ ساکن شوید وباغها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید* زنان گرفته پسران ودختران
بهمرسانید وزنان برای پسران خود بگیرید ودختران خودرا بشوهر بدهید تا
۷ پسران ودختران بزایند ودر آنجا زیاد شوید وکم نگردید* وسلامتیٔ آن شهررا
که شمارا بآن باسیری فرستادهام بطلبید وبرایش نزد خداوند مسئلت نمائید زیراکه
۸ درسلامتیٔ آن شمارا سلامتی خواهد بود* زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میگوید مگذارید که انبیاء شما که درمیان شما اند وفالگیران شما شمارا فریب
۹ دهند وبخوابهائیکه شما ایشانرا وا میدارید که آنهارا ببینند گوش مگیرید* زیرا
خداوند میگوید که ایشان برای شما باسم من کاذبانه نبوّت میکنند ومن ایشانرا
۱۰ نفرستادهام* وخداوند میگوید چون مدّت هفتاد سالِ بابِل سپری شود من از شما
تفقّد خواهم نمود وسخنان نیکورا که برای شما گفتم انجام خواهم داد باینکه شمارا باین
۱۱ مکان باز خواهم آورد* زیرا خداوند میگوید فکرهائیرا که برای شما دارم میدانم
۱۲ که فکرهای سلامتی میباشد ونه بدی تا شمارا درآخرت امید بخشم* ومرا خواهید

١٣ خواند وآمده نزد من تضرّع خواهید کرد ومن شمارا اجابت خواهم نمود* ومرا
خواهید طلبید وچون مرا بتمامیٔ دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت*
١٤ وخداوند میکوید که مرا خواهید یافت واسیران شمارا باز خواهم آورد* وخداوند
میکوید که شمارا از جمیع اُمّتها واز همهٔ مکانهائیکه شمارا درآنها رانده‌ام جمع خواهم
١٥ نمود وشمارا از جائیکه به‌اسیری فرستاده‌ام باز خواهم آورد* ازآن روکه کفتید
١٦ خداوند برای ما در بابِل انبیا مبعوث نموده است* پس خداوند بپادشاهیکه
برکُرسیٔ داود نشسته است وبتمامیٔ قومیکه دراین شهر ساکنند یعنی برادران شما که
١٧ همراه شما به‌اسیری نرفته‌اند چنین میکوید* بلی یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك
من شمشیر وقحط ووبارا برایشان خواهم فرستاد وایشانرا مثل انجیرهای بد که آنهارا
١٨ ازبدی نتوان خورد خواهم ساخت* وایشانرا بشمشیر وقحط ووبا تعاقب خواهم
نمود ودرمیان جمیع ممالك جهان مشوّش خواهم ساخت تا برای همهٔ اُمّتهائیکه ایشانرا
١٩ درمیان آنها رانده‌ام لعنت ودهشت ومسخره وعار باشند* چونکه خداوند میکوید
کلام مرا که بواسطهٔ بندکان خود انبیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود
٢٠ برخاسته آنرا فرستادم امّا خداوند میکوید که شما نشنیدید* وشما ای جمیع
٢١ اسیرانیکه ازاورشلیم ببابِل فرستادم کلام خداوندرا بشنوید* یَهُوَه صبایوت خدای
اسرائیل دربارهٔ اَخاب بن قولایا ودر بارهٔ صِدْقیّا ابن مَعَسیّا که برای شما باسم من
کاذبانه نبوّت میکنند چنین میکوید اینك من ایشانرا بدست نَبُوکَدنَصَّر پادشاه
٢٢ بابِل تسلیم خواهم کرد واو ایشانرا درحضور شما خواهد کشت* واز ایشان برای
تمامیٔ اسیران یهودا که در بابِل میباشند لعنت کرفته خواهند کفت که خداوند ترا
٢٣ مثل صِدْقیّا واَخاب که پادشاه بابِل ایشانرا درآتش سوزانید بکرداند* چونکه
ایشان دراسرائیل حماقت نمودند وبا زنان همسایکان خود زنا کردند وباسم من
کلامیرا که بایشان امر نفرموده بودم کاذبانه کفتند وخداوند میکوید که من عارف
٢٤ وشاهد هستم* وشَمَعْیاء نَحَلامیرا خطاب کرده بکو* یَهُوَه صبایوت خدای
٢٥ اسرائیل تکلّم نموده چنین میکوید ازآنجائیکه تو رسایل باسم خود نزد تمامیٔ قوم که
در اورشلیم اند ونزد صَفَنْیا ابن مَعَسیّاء کاهن ونزد جمیع کاهنان فرستاده کفتی*
٢٦ که خداوند ترا بجای یهویاداع کاهن بکهانت نصب نموده است تا برخانهٔ خداوند

وکلاء باشید برای هر شخص مجنون که خویشتنرا نبیّ مینماید تا اورا در کُنْدهها
۲۷ و زنجیرها ببندی * پس الآن چرا اِرْمِیاءِ عَناتُوتِی را که خودرا برای شما نبیّ مینماید
۲۸ توبیخ نمیکنی * زیراکه او نزد ما ببابِل فرستاده کفت که این اسیری بطول خواهد
انجامید پس خانهها بنا کرده ساکن شوید وباغها غرس نموده میوهٔ آنهارا بخورید *
۲۹ وصَفَنْیاءِ کاهن این رساله‌را بکوش اِرْمِیاءِ نبیّ خواند * پس کلام خداوند بر اِرْمِیا
۳۰
۳۱ نازل شده کفت * نزد جمیع اسیران فرستاده بکو که خداوند دربارهٔ شَمَعْیاءِ نَخَلامی
چنین میکوید چونکه شَمَعْیا برای شما نبوّت میکند ومن اورا نفرستادهام واوشمارا
۳۲ وا میدارد که بدروغ اعتماد نمائید * بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من
برشَمَعْیاءِ نَخَلامی وذریّت وی عقوبت خواهم رسانید وبرایش کسیکه درمیان این
قوم ساکن باشد نخواهد ماند وخداوند میکوید او آن احسانیرا که من برای قوم
خود میکنم نخواهد دید زیراکه دربارهٔ خداوند سخنان فتنه انکیز کفته است *

باب سی ام

۱ کلامیکه ازجانب خداوند بر اِرْمِیا نازلشده کفت * یَهُوَه خدای اسرائیل تکلّم
۲
۳ نموده چنین میکوید تمامیٔ سخنانیرا که من بتو کفتهام درطوماری بنویس * زیرا
خداوند میکوید اینك ایّامی میاید که اسیرانِ قوم خود اسرائیل ویهودارا باز خواهم
آورد وخداوند میکوید ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان دادهام باز خواهم رسانید
٤ تا آنرا بتصرّف آورند * واین است کلامیکه خداوند دربارهٔ اسرائیل ویهودا
٥ کفته است * زیرا خداوند چنین میکوید صدای ارتعاش شنیدیم * خوف است
٦ وسلامتی نی * سؤال کنید وملاحظه نمائید که آیا ذکور اولاد میزاید * پس چرا
هر مردرا میبینم که مثل زنیکه میزاید دست خودرا برکمرش نهاده وهمهٔ چهرهها
۷ بزردی مبدّل شده است * وای برما زیراکه آنروز عظیم است ومثل آن دیکری
۸ نیست وآنزمانِ تنکیٔ یعقوب است امّا ازآن نجات خواهد یافت * ویَهُوَه صبایوت
میکوید هرآینه درآنروز یوغ اورا از کردنت خواهم شکست وبندهای ترا خواهم
۹ کسیخت * وغریبان بار دیکر اورا بندهٔ خود نخواهند ساخت * وایشان خدای خود
یَهُوَه وپادشاه خویش داودرا که برای ایشان بر می انکیزانم خدمت خواهند کرد *

۱۰ پس خداوند میکوید که ای بندهٔ من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان مباش
زیرا اینك من ترا ازجای دور وذریّت ترا از زمین اسیریٔ ایشان خواهم رهانید
ویعقوب مراجعت نموده در رفاهیّت وامنیّت خواهد بود وکسی اورا نخواهد
۱۱ ترسانید* زیرا خداوند میکوید من با تو هستم تا ترا نجات بخشم وجمیع اُمّتهارا که
ترا درمیان آنها پراکنده ساختم تلف خواهم کرد امّا ترا تلف نخواهم نمود بلکه ترا
۱۲ به‌انصاف تأدیب خواهم کرد وترا بیسزا نخواهم کذاشت* زیرا خداوند چنین
۱۳ میکوید جراحت تو علاج ناپذیر وضربت تو مهلك میباشد* کسی نیست که
۱۴ دعویٔ ترا فیصل دهد تا التیام یابی وبرایت دواهای شفا بخشنده نیست* جمیع
دوستانت ترا فراموش کرده دربارهٔ تو احوال پرسی نمینمایند زیراکه ترا بصدمهٔ
دشمن وبتأدیب بیرحمی بسبب کثرت عصیانت وزیادتیٔ کناهانت مبتلا ساخته‌ام*
۱۵ چرا دربارهٔ جراحت خود فریاد مینمائی ۰ دردِ تو علاج ناپذیر است ۰ بسبب زیادتیٔ
۱۶ عصیانت وکثرت کناهانت این کارهارا بتو کرده‌ام* بنابرین آنانیکه ترا میبلعند
بلعیده خواهند شد وآنانیکه ترا بتنك میآورند جمیعًا به‌اسیری خواهند رفت ۰ وآنانیکه
ترا تاراج میکنند تاراج خواهند شد وهمهٔ غارت کنندکانترا بغارت تسلیم خواهم کرد*
۱۷ زیرا خداوند میکوید بتو عافیت خواهم رسانید وجراحات ترا شفا خواهم داد
ازاینجهة که ترا (شهرِ) متروك مینامند (ومیکویند) که این صهیون است که احدی
۱۸ دربارهٔ آن احوال پُرسی نمیکند* خداوند چنین میکوید اینك خیمه‌های اسیریٔ
یعقوبرا باز خواهم آورد وبمسکنهایش ترحّم خواهم نمود وشهر برتلّش بنا شده قصرش
۱۹ برحسب عادت خود مسکون خواهد شد* وتسبیح وآواز مطربان از آنها بیرون
خواهد آمد وایشانرا خواهم افزود وکم نخواهند شد وایشانرا معزّز خواهم ساخت
۲۰ وپست نخواهند کردید* وپسرانش مانند ایّام پیشین شده جماعتش درحضور من
۲۱ برقرار خواهند ماند وبرجمیع ستمکرانش عقوبت خواهم رسانید* وحاکم ایشان
ازخود ایشان بوده سلطان ایشان ازمیان ایشان بیرون خواهد آمد واورا مقرّب
میکردانم تا نزدیك من بیاید زیرا خداوند میکوید کیست که جرأت کند نزد من
۲۲ ۲۳ آید* وشما قوم من خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود* اینك باد شدید
خداوند باحدّت غضب وکرد بادهای سخت بیرون می آید که برسر شریران هجوم

۲٤ آوَرَد* تا خداوند تدبیرات دل خودرا بجا نیاورد واستوار نفرماید حدّت خشم
او نخواهد برکشت◦ درایّام آخر اینرا خواهید فهمید*

باب سی ویکم

۱ خداوند میکوید درآنزمان من خدای تمامیٔ قبایل اسرائیل خواهم بود وایشان
۲ قوم من خواهند بود* خداوند چنین میکوید قومیکه از شمشیر رستند دربیابان
۳ فیض یافتند هنکامیکه من رفتم تا برای اسرائیل آرامکاهی پیدا کنم* خداوند
از جای دور بمن ظاهر شد (وکفت) با محبّت ازلی ترا دوست داشتم ازاینجهة ترا
٤ برحمت جذب نمودم* ای باکرهٔ اسرائیل ترا بار دیکر بنا خواهم کرد وتو بنا خواهی
شد وبار دیکر با دفهای خود خویشتنرا خواهی آراست ودر رقصهای مطربان
۵ بیرون خواهی آمد* بار دیکر تاکستانها برکوههای سامره غرس خواهی نمود وغرس
٦ کنندکان غرس نموده میوهٔ آنهارا خواهند خورد* زیرا روزی خواهد بود که
دیده‌بانان برکوهستان افرایم ندا خواهند کرد که برخیزید ونزد یَهُوَه خدای خود
۷ بصهیون برآئیم* زیرا خداوند چنین میکوید بجهة یعقوب بشادمانی ترنّم نمائید وبجهة
سرِ اُمّتها آواز شادی دهید◦ اعلام نمائید وتسبیح بخوانید وبکوئید ای خداوند قوم
۸ خود بقیّهٔ اسرائیل را نجات بده* اینك من ایشانرا از زمین شمال خواهم آورد
واز کرانهای زمین جمع خواهم نمود وبا ایشان کوران ولنکان وآبستنان وزنانیکه
۹ میزایند باهم کروه عظیمی باینجا باز خواهند آمد* با کریه خواهند آمد ومن ایشانرا
با تضرّعات خواهم آورد◦ نزد نهرهای آب ایشانرا براه صاف که درآن نخواهند
لغزید رهبری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم وافرایم نخستزادهٔ من است*
۱۰ ای اُمّتها کلام خداوندرا بشنوید ودرمیان جزایر بعیده اخبار نمائید وبکوئید
آنکه اسرائیل را پراکنده ساخت ایشانرا جمع خواهد نمود وچنانکه شبان کلهٔ خودرا
۱۱ (نکاه دارد) ایشانرا محافظت خواهد نمود* زیرا خداوند یعقوبرا فدیه داده واورا
۱۲ از دست کسیکه ازاو قویّ تر بود رهانیده است* وایشان آمده بربلندیٔ صهیون
خواهند سرائید ونزد احسان خداوند یعنی نزد غلّه وشیره وروغن ونتاج کله ورمه
روان خواهند شد وجان ایشان مثل باغ سیرآب خواهد شد وبار دیکر هرکز غمکین

۱۳ نخواهند کشت * آنگاه باکرهها برقص شادی خواهند کرد وجوانان وپیران با
یکدیکر ، زیراکه من ماتم ایشانرا بشادمانی مبدّل خواهم کرد وایشانرا ازآلمی که
۱۴ کشیده‌اند تسلّی داده فرحناك خواهم کردانید * وخداوند میکوید جان کاهنانرا
۱۵ ازپیهٔ تروتازه خواهم ساخت وقوم من ازاحسان من سیر خواهند شد * خداوند
چنین میکوید آوازی دررامه شنیده شد ماتم وکریهٔ بسیار تلخ که راحیل برای فرزندان
۱۶ خود کریه میکند وبرای فرزندان خود تسلّی نمیپذیرد زیراکه نیستند * خداوند
چنین میکوید آواز خودرا ازکریه وچشمان خویشرا ازاشك باز دار زیرا خداوند
میفرماید که برای اعمال خود اجرت خواهی کرفت وایشان اززمین دشمنان مراجعت
۱۷ خواهند نمود * وخداوند میکوید که بجههٔ عاقبت تو امید هست وفرزندانت
۱۸ بحدود خویش خواهند برکشت * بتحقیق افرایم‌را شنیدم که برای خود ماتم کرفته
میکفت مرا تنبیه نمودی ومتنبّه شدم مثل کوسالهٔ که کار آزموده نشده باشد ، مرا
۱۹ برکردان تا برکردانیده شوم زیراکه تو یَهْوَه خدای من هستی * بدرستیکه بعد ازآنکه
برکردانیده شدم پشیمان کشتم وبعد ازآنکه تعلیم یافتم برران خود زدم ، خجل شدم
۲۰ ورسوائی هم کشیدم چونکه عار جوانیٔ خویشرا متحمّل کردیدم * آیا افرایم پسر عزیز
من یا ولد ابتهاج من است زیرا هرکاه بضدّ او سخن میکویم اورا تا بحال بیاد میآورم
بنابرین خداوند میکوید که احشای من برای او بحرکت میآید وهرآینه براو ترحّم
۲۱ خواهم نمود * نشانها برای خود نصب نما وعلامتها بجههٔ خویشتن برپا کن
ودل خودرا بسوی شاهراه براهیکه رفتهٔ متوجّه ساز ، ای باکرهٔ اسرائیل برکرد وباین
۲۲ شهرهای خود مراجعت نما * ای دختر مُرتدّ تا بکی بایطرف وبآنطرف کردش
خواهی نمود زیرا خداوند امر تازهٔ درجهان ابداع نموده است که زنْ مردرا احاطه
۲۳ خواهد کرد * یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید بار دیکر هنکامیکه
اسیران ایشانرا برمیکردانم اینکلامرا درزمین یهودا وشهرهایش خواهند کفت که
۲۴ ای مسکن عدالت وای کوه قدّوسیّتْ خداوند ترا مبارك سازد * ویهودا وتمامیٔ
شهرهایش باهم وفلّاحان وآنانیکه باکلهها کردش میکنند درآن ساکن خواهند شد *
۲۵ زیراکه جان خستکان‌را تازه ساخته‌ام وجان همهٔ محزونانرا سیر کرده‌ام * درایحال
۲۶

۲۶ بیدار شدم ونکریستم وخوابم برای من شیرین بود * اینك خداوند میکوید
ایّامی میآید که خاندان اسرائیل وخاندان یهودارا ببذر انسان وبذر حیوان خواهم
۲۸ کاشت * وواقع خواهد شد چنانکه برایشان برای کَنْدن وخراب نمودن ومنهدم
ساختن وهلاك کردن وبلا رسانیدن مراقبت نمودم بهمینطور خداوند میکوید
۲۹ برایشان برای بنا نمودن وغرس کردن مراقب خواهم شد * ودرآن ایّام بار دیکر
۳۰ نخواهند کفت که پدران انکور تُرُش خوردند ودندان پسران کُنْد کردید * بلکه
هرکس بکناه خود خواهد مُرد وهرکه انکور تُرُش خورَدْ دندانِ وی کُنْد خواهد
۳۱ شد * خداوند میکوید اینك ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان
۳۲ یهودا عهد تازهٔ خواهم بست * نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه
ایشانرا دستکیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیراکه ایشان عهد مرا شکستند
۳۳ با آنکه خداوند میکوید من شوهر ایشان بودم * امّا خداوند میکوید اینست
عهدیکه بعد ازاین ایّام با خاندان اسرائیل خواهم بست ٭ شریعت خودرا درباطن
ایشان خواهم نهاد وآنرا بردل ایشان خواهم نوشت ومن خدای ایشان خواهم بود
۳۴ وایشان قوم من خواهند بود * وبار دیکر کسی بهمسایهاش وشخصی ببرادرش
تعلیم نخواهد داد ونخواهد کفت خداوندرا بشناس زیرا خداوند میکوید جمیع
ایشان از خورد وبزرك مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشانرا خواهم آمرزید
۳۵ وکناه ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد * خداوند که آفتابرا بجهة روشنائیِ روز
وقانونهای ماه وستارکانرا برای روشنائیِ شب قرار داده است ودریارا بحرکت
میآورد تا امواجش خروش نمایند واسم او یَهُوَه صبایوت میباشد چنین میکوید *
۳۶ پس خداوند میکوید اکر این قانونها از حضور من برداشته شود آنکاه ذریّت
۳۷ اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا بحضور من قوم دایمی نباشند * خداوند چنین
میکوید اکر آسمانهای علوی پیموده شوند واساس زمین سفلیرا تفحّص توان نمود آنکاه
من نیز تمامیِ ذریّت اسرائیلرا بسبب آنچه عمل نمودند ترك خواهم کرد ٭ کلام خداوند
۳۸ این است * یَهُوَه میکوید اینك ایّامی میآید که اینشهر از بُرجِ حَنَنْئیل تا دروازهٔ
۳۹ زاویه بنا خواهد شد * وریسمانْ کارْ بخطّ مستقیم تا تلّ جارَب بیرون خواهد رفت
۴۰ وبسوی جَوْعَتْ دَوْر خواهد زد * وتمامیِ وادیِ لاشها وخاکستر وتمامیِ زمینها تا

وادئ قِدْرُون وبطرف مشرق تا زاویهٔ دروازهٔ اسبان برای خداوند مقدّس خواهد
شد وبار دیکر تا ابدالآباد کنده ومنهدم نخواهد کردید ٭

باب سی ودوّم

۱ کلامیکه درسال دهمِ صِدْقیّا پادشاه یهودا که سال هجدهم نَبُوکَدْرَصَّر باشد
۲ از جانب خداوند برارْمیا نازلشد ٭ ودر آنوقت لشکر پادشاه بابِل اورشلیمرا
محاصره کرده بودند وارْمیاء نبیّ درصحن زندانی که درخانهٔ پادشاه یهودا بود محبوس
۳ بود ٭ زیرا صِدْقیّا پادشاه یهودا اورا بزندان انداخته کفت چرا نبوّت میکنی
ومیکوئی که خداوند چنین میفرماید اینك من اینشهررا بدست پادشاه بابل تسلیم
٤ خواهم کرد وآنرا تسخیر خواهد نمود ٭ وصِدْقیّا پادشاه یهودا از دستِ کَلْدانیان
نخواهد رست بلکه البتّه بدست پادشاه بابِل تسلیم شده دهانش با دهان وی تکلّم
٥ خواهد نمود وچشمش چشم ویرا خواهد دید ٭ وخداوند میکوید که صِدْقیّارا ببابِل
خواهد بُرد واو درآنجا تا حینیکه ازاو تفقّد نمایم خواهد ماند زیراکه شما باکَلْدانیان
٦ جنك خواهید کرد امّا کامیاب نخواهید شد ٭ وارْمیا کفت کلام خداوند
۷ برمن نازل شده کفت ٭ اینك حَنَمْئیل پسر عموی تو شَلُوم نزد تو آمده خواهد کفت
مزرعهٔ مرا که درعناتوت است برای خود بخر زیرا حقّ انفکاك ازآن تو است که
۸ آنرا بخری ٭ پس حَنَمْئیل پسر عموی من بروفق کلام خداوند نزد من درصحن
زندان آمده مرا کفت تمنّا اینکه مزرعهٔ مرا که درعناتوت درزمین بنیامین است
بخری زیراکه حقّ ارثیّت وحقّ انفکاکش ازآن تواست پس آنرا برای خود بخره
۹ آنکاه دانستم که اینکلام از جانب خداوند است ٭ پس مزرعهٔرا که درعناتوت
بود ازحَنَمْئیل پسر عموی خود خریدم ووجه آنرا هفده مثقال نقره برای وی وزن
۱۰ نمودم ٭ وقبالهرا نوشته مُهر کردم وشاهدان کرفته نقرهرا درمیزان وزن نمودم ٭
۱۱ پس قبالههای خریدرا هم آنرا که برحسب شریعت وفریضه مختوم بود وهم آنرا که
۱۲ باز بود کرفتم ٭ وقبالهٔ خریدرا بباروك بن نیریّا ابن مَحْسِیا بحضور پسر عموی خود
حَنَمْئیل وبحضور شهودیکه قبالهٔ خریدرا امضا کرده بودند وبحضور همهٔ یهودیانیکه
۱۳ درصحن زندان نشسته بودند سپردم ٭ وباروكرا بحضور ایشان وصیّت کرده کفتم ٭

١٤ یَهوه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید این قباله‌ها یعنی قبالهٔ این خریدرا هم
آنراکه مختوم است وهم آنراکه باز است بکیر وآنهارا درظرف سفالین بکذار تا
١٥ روزهای بسیار بماند* زیرا یَهوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید دیکرباره
١٦ خانه‌ها ومزرعه‌ها وتاکستانها دراین زمین خریده خواهد شد* وبعد ازآنکه
١٧ قبالهٔ خریدرا بباروك بن نیریّا داده بودم نزد خداوند تضرّع نموده کفتم* آه
ایخداوند یَهوَه اینك تو آسمان وزمینرا بقوّت عظیم وبازوی بلند خود آفریدی
١٨ وچیزی برای تو مشکل نیست* که بهزاران احسان مینمائی وعقوبت کناه پدرانرا
باغوش پسرانشان بعد ازایشان میرسانی، خدای عظیم جبّارکه اسم تو یَهوَه صبایوت
١٩ میباشد* عظیم المشورت وقویّ العمل که چشمانت برتمامیٔ راههای بنی آدم مفتوح
٢٠ است تا بهرکس برحسب راههایش وبر وفق ثمرهٔ اعمالش جزا دهی* که آیات
وعلامات درزمین مصر ودر اسرائیل ودرمیان مردمان تا امروز قرار دادی
٢١ وازبرای خود مثل امروز اسمی پیدا نمودی* وقوم خود اسرائیل‌را به‌آیات وعلامات
٢٢ وبدست قویّ وبازوی بلند وهیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی* واین
زمینراکه برای پدران ایشان قَسَم خوردی که بایشان بدهی بایشان دادی، زمینیکه
٢٣ بشیر وشهد جاریست* وایشان چون داخل شده آنرا بتصرّف آوردند کلام ترا
نشنیدند وبشریعت تو سلوك ننمودند وبآنچه ایشانرا امر فرمودی که بکنند عمل
٢٤ ننمودند بنابرین تو تمام این بلارا بایشان وارد آوردی* اینك سنکرها بشهر رسیده
است تا آنرا تسخیر نمایند وشهر بدست کَلْدانیانیکه با آن جنك میکنند بشمشیر وقحط
٢٥ ووبا تسلیم میشود وآنچه کفته بودی واقع شده است واینك تو آنرا میبینی* وتو
ایخداوند یَهوَه بمن کفتی که این مزرعه‌را برای خود بنقره بخر وشاهدان بکیر وحال
٢٦ آنکه شهر بدست کَلْدانیان تسلیم شده است* پس کلام خداوند به‌اِرْمِیا نازل
٢٧ شده کفت* اینك من یَهوَه خدای تمامیٔ بشر هستم آیا هیچ امر برای من مشکل
٢٨ میباشد* بنابرین خداوند چنین میکوید اینك من این شهررا بدست کَلْدانیان
٢٩ وبدست نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابل تسلیم میکنم واو آنرا خواهد کرفت* وکَلْدانیانیکه
با اینشهر جنك میکنند آمده اینشهررا آتش خواهند زد وآنرا با خانه‌هائیکه بربامهای
آنها برای بَعْل بخور سوزانیدند وهدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مرا

۳۰ بهیجان آوردند خواهند سوزانید * زیرا که بنی اسرائیل وبنی یهودا از طفولیّت خود
پیوسته شرارت ورزیدند وخداوند میکوید که بنی اسرائیل بهاعمال دستهای خود
۳۱ خشم مرا دایمًا بهیجان آوردند * زیرا که اینشهر از روزیکه آنرا بنا کردند تا امروز
باعث هیجان خشم وغضب من بوده است تا آنرا از حضور خود دور اندازم *
۳۲ بسبب تمام شرارتیکه بنی اسرائیل وبنی یهودا ایشان وپادشاهان سروران وکاهنان
وانبیاء ایشان ومردان یهودا وساکنان اورشلیم کرده خشم مرا بهیجان آوردهاند *
۳۳ وپُشت بمن دادهاند ونه رو وهرچند ایشانرا تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته تعلیم
۳٤ دادم لیکن کوش نکرفتند وتأدیب نپذیرفتند * بلکه رجاسات خودرا درخانهٔ که
۳۵ باسم من مسمّی است برپا کرده آنرا نجس ساختند * ومکانهای بلند بَعْل را که
دروادئ ابن هِنوّم است بنا کردند تا پسران ودختران خودرا برای مُولَكْ از آتش
بکذرانند عملیکه ایشانرا امر نفرمودم وبخاطرم خطور ننمود که چنین رجاسات را بجا
۳٦ آورده یهودارا مرتکب کناه کردانند * پس الآن از این سبب یَهُوَه خدای
اسرائیل درحقّ اینشهر که شما دربارهاش میکوئید که بدست پادشاه بابِل بشمشیر
۳۷ وقحط ووبا تسلیم شده است چنین میفرماید * اینك من ایشانرا از همهٔ زمینهائیکه
ایشانرا درخشم وحدّت وغضب عظیم خود راندهام جمع خواهم کرد وایشانرا باین
۳۸ مکان باز آورده باطمینان ساکن خواهم کردانید * وایشان قوم من خواهند بود ومن
۳۹ خدای ایشان خواهم بود * وایشانرا یك دل ویك طریق خواهم داد تا بجهة
خیریّت خویش وپسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشهٔ اوقات از من
٤۰ بترسند * وعهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن بایشان برنخواهم
٤۱ کشت وترس خودرا دردل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نورزند * واز
احسان نمودن بایشان مسرور خواهم شد وایشانرا براستی وبتمامئ دل وجان خود
٤۲ دراین زمین غرس خواهم نمود * زیرا خداوند چنین میکوید بنوعیکه تمامئ این
بلای عظیمرا باین قوم رسانیدم همچنان تمامئ احسانیرا که بایشان وعده دادهام
٤۳ بایشان خواهم رسانید * ودر اینزمین که شما دربارهاش میکوئید که ویران واز
انسان وبهایم خالی شده وبدست کلدانیان تسلیم کردیده است مزرعهها خریده خواهد
٤٤ شد * ومزرعهها بنقره خریده قبالهها خواهند نوشت ومختوم خواهند نمود وشاهدان

خواهند گرفت درزمین بنیامین وحوالیٔ اورشلیم وشهرهای یهودا ودر شهرهای
کوهستان وشهرهای هواری وشهرهای جنوب زیرا خداوند میگوید اسیران ایشانرا
باز خواهم آورد *

باب سی وسوّم

۱ وهنگامیکه اِرْمیا درصحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر براو نازل
۲ شده گفت خداوند که این کاررا میکند وخداوند که آنرا مصوّر ساخته مستحکم میسازد
۳ واسم او یَهُوَه است چنین میگوید * مرا بخوان وترا اجابت خواهم نمود وترا
۴ ازچیزهای عظیم ومخفی که آنهارا ندانستهٔ مخبر خواهم ساخت * زیراکه یَهُوَه خدای
اسرائیل دربارهٔ خانههای اینشهر ودر بارهٔ خانههای پادشاهان یهودا که درمقابل
۵ سنگرها ومنجنیقها منهدم شده است * ومیآیند تا با کلدانیان مقاتله نمایند وآنهارا
بلاشهای کسانیکه من درخشم وغضب خود ایشانرا کُشتم پُر میکنند زیراکه روی
۶ خودرا ازاینشهر بسبب تمامیٔ شرارت ایشان مستور ساختهام * اینك باینشهر عافیت
وعلاج باز خواهم داد وایشانرا شفا خواهم بخشید وفراوانیٔ سلامتی وامانترا بایشان
۷ خواهم رسانید * واسیران یهودا واسیران اسرائیلرا باز آورده ایشانرا مثل اوّل
۸ بنا خواهم نمود * وایشانرا از تمامیٔ گناهانیکه بمن ورزیدهاند طاهر خواهم ساخت
وتمامیٔ تقصیرهای ایشانرا که بدانها برمن گناه ورزیده واز من تجاوز کردهاند خواهم
۹ آمرزید * واینشهر برای من اسم شادمانی وتسبیح وجلال خواهد بود نزد جمیع
اُمّتهای زمین که چون آنها همهٔ احسانیراکه بایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید
وبسبب تمام این احسان وتمامیٔ سلامتیٔ که من بایشان رسانیده باشم خواهند لرزید *
۱۰ خداوند چنین میگوید که دراینمکان که شما دربارهاش میگوئید که آن ویران
وخالی ازانسان وبهایم است یعنی درشهرهای یهودا وکوچههای اورشلیم که ویران
۱۱ وخالی ازانسان وساکنان وبهایم است * درآنها آواز شادمانی وآواز سرور وآواز
داماد وآواز عروس وآواز کسانیکه میگویند یَهُوَه صبایوترا تسبیح بخوانید زیرا خداوند
نیکو است ورحمت او تا ابدالآباد است بار دیگر شنیده خواهد شد وآواز آنانیکه
هدایای تشکّر بخانهٔ خداوند میآورند زیرا خداوند میگوید اسیران این زمینرا مثل
۱۲ سابق باز خواهم آورد * یَهُوَه صبایوت چنین میگوید دراینجائیکه ویران وازانسان

وبهايم خالى است ودر همهٔ شهرهايش بار ديكر مسكن شبانانيكه كله‌هارا ميخوابانند
١٢ خواهد بود * وخداوند ميكويد كه درشهرهاى كوهستان وشهرهاى هموارى
وشهرهاى جنوب ودرزمين بنيامين ودر حوالئ اورشليم وشهرهاى يهودا كوسفندان
١٤ بار ديكر از زيردست شمارندكان خواهند كذشت * اينك خداوند ميكويد
ايامى ميآيد كه آن وعدهٔ نيكورا كه دربارهٔ خاندان اسرائيل وخاندان يهودا دادم
١٥ وفا خواهم نمود * درآن ايام ودرآن زمان شاخهٔ عدالت براى داود خواهم رويانيد
١٦ واو انصاف وعدالترا درزمين جارى خواهد ساخت * درآن ايام يهودا نجات
خواهد يافت واورشليم به‌امنيت مسكون خواهد شد واسميكه به‌آن ناميده ميشود
١٧ اين است يَهُوَه صِدْقينُو * زيرا خداوند چنين ميكويد كه ازداود كسيكه بركرسئ
١٨ خاندان اسرائيل بنشيند كمْ نخواهد شد * وازلاويانِ كَهَنَه كسيكه قربانيهاى
سوختنى بكذراند وهداياى آردى بسوزاند وذبايح هميشه ذبح نمايد ازحضور من
١٩ ٢٠ كمْ نخواهد شد * وكلام خداوند برارْميا نازل شده كفت * خداوند چنين ميكويد
اكرعهد مرا با روز وعهد مرا با شب باطل توانيد كرد كه روز وشب دروقت
٢١ خود نشود * آنكاه عهد من با بندهٔ من داود باطل خواهد شد تا برايش پسرى
٢٢ كه بركُرسئ او سلطنت نمايد نباشد وبا لاويانِ كَهَنَه كه خادم من ميباشند * چنانكه
لشكرآسمانرا نتوان شمُرد وريك دريارا قياس نتوان كرد همچنان ذريت بندهٔ خود
٢٣ داود ولاويانرا كه مرا خدمت مينمايند زياده خواهم كردانيد * وكلام خداوند
٢٤ برارْميا نازل شده كفت * آيا نميبينى كه اينقوم چه حرف ميزنند ميكويند كه
خداوند آن دو خاندانرا كه بركزيده بود ترك نموده است پس قوم مرا خوار ميشمارند
٢٥ كه درنظر ايشان ديكر قوى نباشند * خداوند چنين ميكويد اكرعهد من با روز
٢٦ وشب نميبود وقانونهاى آسمان وزمينرا قرار نميدادم * آنكاه نيز ذريت يعقوب ونسل
بندهٔ خود داودرا ترك مينمودم واز ذريت او براولاد ابراهيم واسحق ويعقوب حاكمان
نميكرفتم زيراكه اسيران ايشانرا باز خواهم آورد وبرايشان ترحم خواهم نمود *

باب سى وچهارم

١ كلاميكه ازجانب خداوند درحينيكه نَبُوكَدْنَصَّرْ پادشاه بابِل وتمامئ لشكرش

وجمیع ممالك جهان كه زیر حكم او بودند وجمیع قومها با اورشلیم وتمامئ شهرهایش
٢ جنك مینمودند برارْمیا نازل شده كفت* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میكوید
برو وصِدْقیّا پادشاه یهودارا خطاب كرده ویرا بكو خداوند چنین میفرماید اینك
٣ من اینشهررا بدست پادشاه بابِل تسلیم میكنم واو آنرا بآتش خواهد سوزانید* وتو
ازدستش نخواهی رست بلكه البتّه كرفتار شده بدست او تسلیم خواهی كردید وچشمان
تو چشمان پادشاه بابِلرا خواهد دید ودهانش با دهان تو كفتكو خواهد كرد
٤ وبباِبل خواهی رفت* لیكن ای صِدْقیّا پادشاه یهودا كلام خداوندرا بشنو خداوند
٥ دربارهٔ تو چنین میكوید بشمشیر نخواهی مرد* بلكه بسلامتی خواهی مرد وچنانكه
برای پدرانت یعنی پادشاهان پیشین كه قبل ازتو بودند (عطریّات) سوزانیدند
همچنان برای تو خواهند سوزانید وبرای تو ماتم كرفته خواهند كفت آه ای آقا
٦ زیرا خداوند میكوید من اینسخنرا كفتم* پس اِرْمیاء نبیّ تمامئ این سخنانرا
٧ بصِدْقیّا پادشاه یهودا در اورشلیم كفت* هنكامیكه لشكر پادشاه بابِل با اورشلیم
وبا همهٔ شهرهای باقئ یهودا یعنی با لاكیش وعَزِیقَه جنك مینمودند زیراكه این دو
٨ شهر ازشهرهای حصاردار یهودا فقط باقی مانده بود* كلامیكه ازجانب
خداوند برارْمیا نازل شد بعد ازآنكه صِدْقیّا پادشاه با تمامئ قومیكه در اورشلیم
٩ بودند عهد بست كه ایشان بآزادی ندا نمایند* تا هركس غلام عبرانئ خود وهر
كس كنیز عبرانیّهٔ خویشرا بآزادی رها كند وهیچكس برادر یهود خویشرا غلام
١٠ خود نسازد* پس جمیع سروران وتمامئ قومیكه داخل این عهد شدند اطاعت
نموده هركدام غلام خودرا وهركدام كنیز خویشرا بآزادی رها كردند وایشانرا
١١ دیكر بغلامی نكاه نداشتند بلكه اطاعت نموده ایشانرا رهائی دادند* لكن بعد
ازآن ایشان بركشته غلامان وكنیزان خودرا كه بآزادی رها كرده بودند باز آوردند
١٢ وایشانرا بعنف بغلامی وكنیزئ خود كرفتند* وكلام خداوند براِرْمیا
١٣ ازجانب خداوند نازل شده كفت* یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میكوید من با
پدران شما در روزیكه ایشانرا اززمین مصر ازخانهٔ بندكی بیرون آوردم عهد بسته
١٤ كفتم* كه در آخر هر هفت سال هركدام ازشما برادر عبرانئ خودرا كه خویشتنرا
بتو فروخته باشد رها كنید وچون ترا شش سال بندكی كرده باشد اورا ازنزد خود

بآزادی رهائی دهی امّا پدران شما مرا اطاعت ننمودند وکوش خودرا بمن فرا
۱۵ نداشتند* وشما دراین زمان بازکشت نمودید وآنچه درنظرمن پسند است بجا
آوردید وهرکس برای همسایهٔ خود بآزادی ندا نموده درخانهٔ که باسم من نامیده شده
۱٦ است عهد بستید* امّا ازآنرو تافته اسم مرا بیعصمت کردید وهرکدام ازشما غلام
خودرا وهرکس کنیزخویشرا که ایشانرا برحسب میل ایشان بآزادی رهاکرده
۱۷ بودید باز آوردید وایشانرا بعنف بغلامی وکنیزیٔ خود کرفتید* بنابرین خداوند
چنین میکوید چونکه شما مرا اطاعت ننمودید وهرکس برای برادر خود وهر
کدام برای همسایهٔ خویش بآزادی ندا نکردید اینك خداوند میکوید من برای شما
آزادیرا بشمشیر ووبا وقحط ندا میکنم وشمارا درمیان تمامیٔ ممالك جهان مشوّش
۱۸ خواهم کردانید* وتسلیم خواهم کرد کسانیرا که ازعهد من تجاوز نمودند ووفا
نمودند بکلام عهدیکه بحضور من بستند حینیکه کوسالهرا دو پاره کرده درمیان
۱۹ پارههایش کذشتند* یعنی سروران یهودا وسروران اورشلیم وخواجه سرایان
۲۰ وکاهنان وتمامیٔ قوم زمینرا که درمیان پارههای کوساله کذر نمودند* وایشانرا
بدست دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم سپرد ولاشهای
۲۱ ایشان خوراك مرغان هوا وحیوانات زمین خواهد شد* وصِدْقیّا پادشاه یهودا
وسرورانشرا بدست دشمنان ایشان وبدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند
۲۲ وبدست لشکرپادشاه بابِل که ازنزد شما رفتهاند تسلیم خواهم کرد* اینك خداوند
میکوید من امر میفرمایم وایشانرا باین شهر باز خواهم آورد وبا آن جنك کرده آنرا
خواهند کرفت وبآتش خواهند سوزانید وشهرهای یهودارا ویران وغیر مسکون
خواهم ساخت*

باب سی وپنجم

۱ کلامیکه ازجانب خداوند درایّام یَهُویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا بر اِرْمیا نازل
۲ شده کفت* بخانهٔ رِکابیان برو وبایشان سخن کفته ایشانرا بیکی ازحُجرههای خانهٔ
۳ خداوند بیاور وبایشان شراب بنوشان* پس یازَنْیا ابن اِرْمیا ابن حَبَصِّنْیا
٤ وبرادرانش وجمیع پسرانش وتمامیٔ خاندان رکابیانرا برداشتم* وایشانرا بخانهٔ
خداوند بحُجرهٔ پسران حانان بن یَجْدَلیا مرد خدا که بپهلوی حُجرهٔ سروران وبالای

۵ حجرهٔ مَعَسِیّا ابن شَلُّومِ محتفظ آستانه بود آوردم * وکوزه‌های پُر ازشراب وپیاله‌ها
۶ پیش رِکابیان نهاده بایشان کفتم شراب بنوشید * ایشان کفتند شراب نمینوشیم
زیراکه پدرِ ما یوناداب بن رِکاب مارا وصیّت نموده کفت که شما وپسران شما
۷ ابداً شراب ننوشید * وخانه‌ها بنا مکنید وکِشت منمائید وتاکستانها غرس مکنید
وآنهارا نداشته باشید بلکه تمامیِ روزهای خودرا درخیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای
۸ بسیار بروی زمینیکه شما درآن غریب هستید زنده بمانید * وما بسخن پدر خود
یوناداب بن رِکاب وبهرچه او بما امر فرمود اطاعت نموده درتمامیِ عُمر خود
۹ شراب ننوشیدیم نه ما ونه زنان ما ونه پسران ما ونه دختران ما * وخانه‌ها برای
۱۰ سکونت خود بنا نکردیم وتاکستانها واملاك ومزرعه‌ها برای خود نکرفتیم * ودر
خیمه‌ها ساکن شده اطاعت نمودیم وبآنچه پدر ما یوناداب مارا امر فرمود عمل
۱۱ نمودیم * لیکن وقتیکه نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل بزمین برآمد کفتیم بیائید ازترس لشکر
کلدانیان ولشکر اَرامیان باورشلیم داخل شویم پس دراورشلیم ساکن شدیم *
۱۲ پس کلام خداوند بر اِرْمیا نازل شده کفت * یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل
۱۳ چنین میکوید برو ومردان یهودا وساکنان اورشلیم بکوکه خداوند میکوید آیا
۱۴ تأدیب نمیپذیرید وبکلام من کوش نمیکیرید * سخنان یوناداب بن رِکاب که بپسران
خود وصیّت نمود که شراب ننوشید استوار کردیده است وتا امروز شراب نمینوشند
ووصیّت پدر خودرا اطاعت مینمایند امّا من بشما سخن کفتم وصبح زود برخاسته
۱۵ تکلّم نمودم ومرا اطاعت نکردید * وبندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح
زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده کفتم هرکدام ازراه بد خود بازکشت نمائید
واعمال خودرا اصلاح کنید وخدایان غیررا پیروی منمائید وآنهارا عبادت مکنید
تا درزمینیکه بشما وبپدران شما داده‌ام ساکن شوید امّا شما کوش نکرفتید ومرا
۱۶ اطاعت ننمودید * پس چونکه پسران یوناداب بن رِکاب وصیّت پدر خویشرا که
۱۷ بایشان فرموده است اطاعت مینمایند واینقوم مرا اطاعت نمیکنند * بنابرین یَهْوَه
خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من بریهودا وبرجمیع سکنهٔ
اورشلیم تمامیِ آن بلارا که دربارهٔ ایشان کفته‌ام وارد خواهم آورد زیراکه بایشان
۱۸ سخن کفتم ونشنیدند وایشانرا خواندم واجابت ننمودند * واِرْمیا بخاندان رِکابیان

کفت یَهُوَه صبابوت خدای اسرائیل چنین میکوید چونکه شما وصیّت پدر خود
یوناداب‌را اطاعت نمودید وجمیع اوامر اورا نکاه داشته بهر آنچه او بشما امر فرموده
۱۹ عمل نمودید * بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید ه ازیوناداب
بن رِکاب کسیکه دائمًا بحضور من بایستد کم نخواهد شد *

باب سی وششم

۱ ودرسال چهارم یَهُویاقیم بن یُوشِیّا پادشاه یهودا واقع شد که اینکلام ازجانب
۲ خداوند برارْمیا نازل شده کفت * طوماری برای خود کرفته تمامیٔ سخنانیراکه من
دربارهٔ اسرائیل ویهودا وهمهٔ اُمّتها بتو کفتم ازروزیکه بتو تکلّم نمودم یعنی ازایّام
۳ یوشیّا تا امروز درآن بنویس * شاید که خاندان یهودا تمامیٔ بلاراکه من میخواهم
برایشان وارد بیاورم کوش بکیرند تا هرکدام ازایشان ازراه بد خود بازکشت نمایند
٤ ومن عصیان وکناهان ایشانرا بیامرزم * پس اِرْمیا باروك بن نیریّارا خواند وباروك
٥ ازدهان اِرْمیا تمامیٔ کلام خداوندراکه باو کفته بود درآن طومار نوشت * وارْمیا
باروك‌را امر فرموده کفت من محبوس هستم ونمیتوانم بخانهٔ خداوند داخل شوم *
٦ پس تو برو وسخنان خداوندرا ازطوماریکه ازدهان من نوشتی در روز صَوْم درخانهٔ
خداوند درکوش قوم بخوان ونیز آنهارا درکوش تمامیٔ یَهُودا که ازشهرهای خود
۷ میآیند بخوان * شاید که بحضور خداوند استغاثه نمایند وهرکدام ازایشان ازراه
بد خود بازکشت کنند زیراکه خشم وغضبیکه خداوند دربارهٔ این قوم فرموده
۸ است عظیم میباشد * پس باروك بن نیریّا بهر آنچه اِرْمیاء نبیّ اورا امر فرموده بود
۹ عمل نمود وکلام خداوندرا درخانهٔ خداوند ازآن طومار خواند * ودرماه
نهم ازسال پنجم یَهُویاقیم بن یُوشیّا پادشاه یهودا برای تمامیٔ اهل اورشلیم وبرای
همهٔ کسانیکه ازشهرهای یهودا باورشلیم میآمدند برای روزه بحضور خداوند ندا
۱۰ کردند * وباروك سخنانِ ارْمیارا ازآن طومار درخانهٔ خداوند درحُجرهٔ جَمَرْیا ابن
شافانِ کاتب درصحن فوقانی نزد دهنهٔ دروازهٔ جدیدِ خانهٔ خداوند بکوش تمامیٔ
۱۱ قوم خواند * وچون میکایا ابن جَمَرْیا ابن شافان تمامیٔ سخنان خداوندرا ازآن
۱۲ طومار شنید * بخانهٔ پادشاه بحجرهٔ کاتب آمد واینك جمیع سروران درآنجا نشسته

بودند یعنی اَلِیشاماع کاتب ودَلایا ابن شَمَعیا واَلْناتان بن عَکْبور وجَمَرْیا ابن
١٣ شافان وصِدْقیّا ابن حَنَنیا وسائر سروران* پس میکایا تمامیْ سخنانیرا که ازبارُوك
١٤ وقتیکه آنهارا بکوش خلق ازطومار میخواند شنید برای ایشان باز کفت* آنکاه
تمامیْ سروران یَهُودِي ابن نَتَنْیا ابن شَلَمْیا ابن کُوشِی را نزد بارُوك فرستادند تا
بکوید آن طوماریرا که بکوش قوم خواندی بدست خود کرفته بیا پس بارُوك بن
١٥ نیریّا طوماررا بدست خود کرفته نزد ایشان آمد* وایشان ویرا کفتند بنشین
١٦ وآنرا بکوشهای ما بخوان وبارُوك بکوش ایشان خواند* وواقع شد که چون
ایشان تمامیْ این سخنانرا شنیدند با ترس بیکدیکر نظر افکندند وبباروك کفتند البتّه
١٧ تمامیْ این سخنانرا بپادشاه بیان خواهیم کرد* واز باروك سؤال کرده کفتند مارا
١٨ خبر بده که تمامیْ این سخنانرا چکونه ازدهان او نوشتی* باروك بایشان کفت او
تمامیْ این سخنانرا ازدهان خود برای من میخواند ومن با مرکّب درطومار مینوشتم*
١٩ سروران ببارُوك کفتند تو وارْمیا رفته خویشتنرا پنهان کنید تا کسی نداند که کجا
٢٠ میباشید* پس طوماررا درحجرهْ الیشاماع کاتب کذاشته بسرای پادشاه رفتند
٢١ وتمامیْ این سخنانرا بکوش پادشاه باز کفتند* وپادشاه یهودِیرا فرستاد تا
طوماررا بیاورد ویَهُودِي آنرا ازحجرهْ الیشاماع کاتب آورده درکوش پادشاه ودر
٢٢ کوش تمامیْ سرورانیکه بحضور پادشاه حاضر بودند خواند* وپادشاه درماه نهم
٢٣ درخانهٔ زمستانی نشسته وآتش پیش وی برمنقل افروخته بود* وواقع شد که
چون یَهُودِي سه چهار ورق خوانده بود (پادشاه) آنرا با قلمتراش قطع کرده در
آتشیکه برمنقل بود انداخت تا تمامیْ طومار درآتشیکه درمنقل بود سوخته شد*
٢٤ وپادشاه وهمهٔ بندکانش که تمامیْ این سخنانرا شنیدند نه ترسیدند ونه جامهٔ خودرا
٢٥ چاك زدند* لیکن اَلْناتان ودَلایا وجَمَرْیا ازپادشاه التماس کردند که طوماررا
٢٦ نسوزاند امّا بایشان کوش نکرفت* بلکه پادشاه یَرَحْمِئیل شاهزاده وسَرایا ابن
عَزَرْئیل وشَلَمْیا ابن عَبْدِئیلرا امر فرمود که بارُوك کاتب وارْمیاء نبیّرا بکیرند
٢٧ امّا خداوند ایشانرا مخفی داشت* وبعد ازآنکه پادشاه طومار وسخنانیرا که بارُوك
٢٨ ازدهان اِرْمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند بر اِرْمیا نازل شده کفت* طوماری
دیکر برای خود باز کیر وهمهٔ سخنان اوّلینرا که درطومار نخستین که یَهُویاقیم

۲۹ پادشاه یهودا آنرا سوزانید برآن بنویس * و بیَهُویاقیم پادشاه یَهُودا بکو خداوند
چنین میفرماید تو این طوماررا سوزانیدی وکفتی چرا درآن نوشتی که پادشاه بابِل
البتّه خواهد آمد واین زمینرا خراب کرده انسان وحیوان‌را ازآن نابود خواهد
۳۰ ساخت * بنابرین خداوند دربارهٔ یَهُویاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش
کسی نخواهد بود که برکرسیٔ داود بنشیند ولاش او روز درکرما وشب درسَرما
۳۱ بیرون افکنده خواهد شد * وبراو وبر ذریّتش وبربندکانش عقوبت کناه ایشانرا
خواهم آورد وبرایشان وبرسَکَنهٔ اورشلیم ومردان یهودا تمامیٔ آن بلارا که دربارهٔ
۳۲ ایشان کفته‌ام خواهم رسانید زیراکه مرا نشنیدند * پس اِرْمیا طوماری دیکر کرفته
بباارُوك بن نیریّای کاتب سپُرد واو تمامیٔ سخنان طوماری‌را که یَهُویاقیم پادشاه
یهودا بآتش سوزانیده بود ازدهان اِرْمیا درآن نوشت وسخنان بسیاری نیز مثل آنها
برآن افزوده شد *

باب سی وهفتم

۱ وصِدْقیّا ابن یُوشیّا پادشاه بجای کُنْیاهو ابن یَهُویاقیم که نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل
۲ اورا برزمین یهودا بپادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود * واو وبندکانش
واهل زمین بکلام خداوند که بواسطهٔ اِرْمیاء نبیّ کفته بود کوش ندادند *
۳ وصِدْقیّا پادشاه یَهُوکَل بن شَلَمْیا وصَفَنْیا ابن مَعَسِیّاء کاهن‌را نزد اِرْمیای نبیّ
٤ فرستاد که بکویند نزد یَهُوَه خدای ما بجهة ما استغاثه نما * واِرْمیا درمیان قوم آمد
٥ وشد مینمود زیراکه اورا هنوز درزندان نینداخته بودند * ولشکر فرعون ازمصر
بیرون آمدند وچون کلدانیانیکه اورشلیم‌را محاصره کرده بودند خبر ایشانرا شنیدند
٦ ازپیش اورشلیم رفتند * آنکاه کلام خداوند براِرْمیای نبیّ نازل شده کفت *
۷ یَهُوَه خدای اسرائیل چنین میفرماید بپادشاه یهودا که شمارا نزد من فرستاد تا ازمن
مسئلت نمائید چنین بکوئید اینك لشکر فرعون که بجهة اعانت شما بیرون آمده‌اند
۸ بولایت خود بمصر مراجعت خواهند نمود * وکَلْدانیان خواهند برکشت وبا این
۹ شهر جنك خواهند کرد وآنرا تسخیر نموده بآتش خواهند سوزانید * وخداوند
چنین میکوید که خویشتنرا فریب ندهید ومکوئید که کلدانیان ازنزد ما البتّه
۱۰ خواهند رفت زیراکه نخواهند رفت * بلکه اکر تمامیٔ لشکر کلدانیانیرا که با شما

جنك مینمایند چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدکان کسی نمیماند
۱۱ باز هر کدام از ایشان از خیمهٔ خود برخاسته این شهررا بآتش میسوزانیدند * و بعد
از آنکه لشکر کلدانیان از ترس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند واقع شد *
۱۲ که اِرمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا بزمین بنیامین برود ودر آنجا ازمیان قوم نصیب
۱۳ خودرا بکیرد * وچون بدروازهٔ بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسمّی به یِرئیّا ابن
شَلَمیا ابن حَنَنیا در آنجا بود واو اِرمیای نبیّ را کرفته کفت نزد کلدانیان میروی *
۱٤ اِرمیا کفت دروغ است نزد کلدانیان نمیروم لیکن یِرئیّا بوی کوش نداد واِرمیارا
۱٥ کرفته اورا نزد سروران آورد * وسروران بر اِرمیا خشم نموده اورا زدند واورا
۱٦ درخانهٔ یوناتانِ کاتب بزندان انداختند زیرا آنرا زندان ساخته بودند * وچون
اِرمیا در سیاه‌چال یکی از حجره‌ها داخل شده بود واِرمیا روزهای بسیار درآنجا مانده
۱۷ بود * آنکاه صِدقیّا پادشاه فرستاده اورا آورد وپادشاه درخانهٔ خود خُفیَةً ازاو
سؤال نموده کفت که آیا کلامی ازجانب خداوند هست اِرمیا کفت هست وکفت
۱۸ بدست پادشاه بابِل تسلیم خواهی شد * واِرمیا بصِدقیّا پادشاه کفت وبتو وبندکانت
۱۹ واین قوم چه کناه کرده‌ام که مرا بزندان انداخته اید * وانبیای شما که برای شما
نبوّت کرده کفتند که پادشاه بابِل برشما وبراین زمین نخواهد آمد کجا میباشند *
۲۰ پس الآن ای آقایم پادشاه بشنو ٭ تمنّا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا
۲۱ بخانهٔ یوناتانِ کاتب پس نفرستی مبادا درآنجا بمیرم * پس صِدقیّا پادشاه امر فرمود
که اِرمیارا درصحن زندان بکذارند ٭ وهر روز قرص نانی از کوچهٔ خبّازان باو
دادند تا همهٔ نان ازشهر تمام شده ٭ پس اِرمیا درصحن زندان ماند *

باب سی وهشتم

۱ وشَفَطیا ابن متّان وجَدَلیا ابن فَشحُور ویُوکَل بن شَلَمیا وفَشحُور بن مَلکیا سخنان
۲ اِرمیارا شنیدند که تمامیٔ قومرا بدانها مخاطب ساخته کفت * خداوند چنین میکوید
هرکه در این شهر بماند ازشمشیر وقحط ووبا خواهد مُرد امّا هرکه نزد کلدانیان
بیرون رود خواهد زیست وجانش برای او غنیمت شده زنده خواهد ماند *
۳ خداوند چنین میکوید اینشهر البتّه بدست لشکر پادشاه بابِل تسلیم شده آنرا تسخیر

۴ خواهد نمود* پس آن سروران بپادشاه کفتند تمنّا اینکه این مرد کُشته شود زیرا که
بدین منوال دستهای مردان جنکیرا که در این شهر باقی ماندهاند ودستهای تمامیِ
قومرا سُست میکند چونکه مثل این سخنان بایشان میکوید زیرا که این مرد سلامتیِ
۵ این قومرا نمیطلبد بلکه ضرر ایشانرا* صِدْقیّا پادشاه کفت اینك او در دست
۶ شما است زیرا پادشاه بخلاف شما کاری نمیتواند کرد* پس اِرْمیارا کرفته اورا در
سیاهچال مَلْکیّا ابن مَلِكْ که در صحن زندان بود انداختند واِرْمیارا به ریسمانها فرو
۷ هشتند ودرآن سیاهچال آب نبود لیکن کِلْ بود واِرْمیا بکِل فرو رفت* وچون
عَبَدْ مَلَكِ حَبَشی که یکی از خواجه سرایان ودر خانهٔ پادشاه بود شنید که اِرْمیارا
۸ بسیاه چال انداختند (وبدروازهٔ بنیامین نشسته بود)* آنکاه عَبَدْ مَلَكْ از خانهٔ
۹ پادشاه بیرون آمد وبپادشاه عرض کرده کفت* که ای آقایم پادشاه این مردان
درآنچه به اِرْمیای نبیّ کرده واورا بسیاه چال انداختهاند شریرانه عمل نمودهاند
واو در جائیکه هست ازکرسنکی خواهد مُرد زیرا که درشهر هیچ نان باقی نیست*
۱۰ پس پادشاه بعَبَدْ مَلَكِ حَبَشی امر فرموده کفت سی نفر از اینجا همراه خود بردار
۱۱ واِرْمیای نبیّرا قبل از آنکه بمیرد ازسیاه چال برآور* پس عَبَدْ مَلَكْ آن کسانرا
همراه خود برداشته بخانهٔ پادشاه اززیر خزانه داخل شد وازآنجا پارچههای مندرس
ورقعههای پوسیده کرفته آنهارا با ریسمانها بسیاه چال نزد اِرْمیا فرو هشت*
۱۲ وعَبَدْ مَلَكِ حَبَشی به اِرمیا کفت این پارچههای مندرس ورقعههای پوسیدهرا زیر
۱۳ بغل خود درزیر ریسمانها بکذار واِرْمیا چنین کرد* پس اِرْمیارا با ریسمانها
۱۴ کشیده اورا ازسیاه چال برآوردند واِرْمیا درصحن زندان ساکن شد* وصِدْقیا
پادشاه فرستاده اِرْمیاء نبیّرا بمدخل سومی که درخانهٔ خداوند بود نزد خود آورد
۱۵ وپادشاه به اِرْمیا کفت من از تو مطلبی میپُرسم ازمن چیزی مخفی مدار* اِرْمیا
بصِدْقیّا کفت اکر ترا خبر دهم آیا هرآینه مرا نخواهی کُشت واکر ترا پند دهم مرا
۱۶ نخواهی شنید* آنکاه صِدْقیّا پادشاه برای اِرْمیا خُفْیَةً قَسَم خورده کفت بحیات
یَهُوَه که این جانرا برای ما آفرید قَسَم که ترا نخواهم کُشت وترا بدست این کسانیکه
۱۷ قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد* پس اِرْمیا بصِدْقیّا کفت یَهُوَه خدای
صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اکر حقیقةً نزد سروران پادشاه بابِل بیرون

روی جان تو زنده خواهد ماند واین شهر بآتش سوخته نخواهد شد بلکه تو واهل
۱۸ خانه‌ات زنده خواهید ماند * امّا اگر نزد سروران پادشاه بابِل بیرون نروی اینشهر
بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد وآنرا بآتش خواهند سوزانید وتو از دست ایشان
۱۹ نخواهی رست * امّا صِدْقیّا پادشاه به اِرْمیا گفت من از یهودیانیکه بطرف کلدانیان
۲۰ شده‌اند میترسم مبادا مرا بدست ایشان تسلیم نموده ایشان مرا تفضیح نمایند * اِرْمیا
درجواب گفت ترا تسلیم نخواهند کرده مستدعی آنکه کلام خداوندرا که بتو میگویم
۲۱ اطاعت نمائی تا ترا خیریّت شود وجان تو زنده بماند * امّا اگر از بیرون رفتن ابا
۲۲ نمائی کلامیکه خداوند بر من کشف نموده این است * اینك تمامیِ زنانیکه درخانهٔ
پادشاه یهودا باقی مانده‌اند نزد سروران پادشاه بابِل بیرون بُرده خواهند شد
وایشان خواهند گفت اصدقای تو ترا اغوا نموده برتو غالب آمدند والآن چونکه
۲۳ پایهای تو درلجن فرو رفته است ایشان بعقب برگشته‌اند * وجمیع زنانت وفرزندانترا
نزد کلدانیان بیرون خواهند بُرد وتو از دست ایشان نخواهی رست بلکه بدست
۲۴ پادشاه بابِل گرفتار خواهی شد واین شهررا بآتش خواهی سوزانید * آنگاه صِدْقیّا
۲۵ به اِرْمیا گفت زنهار کسی ازاینسخنان اطّلاع نیابد ونخواهی مُرد * واگر سروران
بشنوند که با تو گفتگو کرده‌ام ونزد تو آمده ترا گویند تمنّا اینکه مارا ازآنچه بپادشاه
گفتی وآنچه پادشاه بتو گفت اطّلاع دهی وآنرا ازما مخفی نداری تا ترا بقتل نرسانیم *
۲۶ آنگاه بایشان بگو من عرض خودرا بحضور پادشاه رسانیدم تا مرا بخانهٔ یوناتان
۲۷ باز نفرستد تا درآنجا نمیرم * پس جمیع سروران نزد اِرْمیا آمده ازاو سؤآل نمودند
واو موافق همهٔ این سخنانیکه پادشاه باو امر فرموده بود بایشان گفت پس ازسخن
۲۸ گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمیده نشد * واِرْمیا درصحن زندان تا
روز فتح شدن اورشلیم ماند وهنگامیکه اورشلیم گرفته شد درآنجا بود *

باب سی ونهم

۱ درماه دهم ازسال نهم صِدْقیّا پادشاه یهودا نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل با تمامیِ لشکر
۲ خود براورشلیم آمده آنرا محاصره نمودند * ودر روز نهم ماه چهارم ازسال یازدهم
۳ صِدْقیّا درشهر رخنه کردند * وتمام سروران پادشاه بابِل داخل شده در دروازهٔ

وسطی نشستند یعنی نَرْجَلْ شَرأصَرْ وسَمْجَرْنَبُو وسَرْسَكِيمْ رئيسِ خواجه سرایان
٤ ونَرْجَلْ شَرأصَرْ رئیس مجوسیان وسائر سرداران پادشاه بابِل * وچون صِدْقیّا
پادشاه یهودا وتمامی مردان جنکی اینرا دیدند فرار کرده براه باغ شاه از دروازهٔ که
درمیان دو حصار بود دروقت شب ازشهر بیرون رفتند و (پادشاه) براه عَرَبَه
٥ رفت * ولشکر کلدانیان ایشانرا تعاقب نموده در عَرَبَهٔ اَریحا بصِدْقیّا رسیدند واورا
کرفتار کرده نزد نَبُوكَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل به رِبْلَه در زمین حَمات آوردند واو بروی
٦ فتوی داد * وپادشاه بابِل پسران صِدْقیّارا پیش رویش در رِبْلَه بقتل رسانید
٧ وپادشاه بابِل تمامی شرفای یهودارا کشت * وچشمان صِدْقیّارا کور کرد واورا
٨ بزنجیرها بسته ببابِل بُرد * وکلدانیان خانهٔ پادشاه وخانه‌های قومرا بآتش سوزانیدند
٩ وحصارهای اورشلیمرا منهدم ساختند * ونَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بقیّهٔ قومرا که
درشهر باقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف او شده بودند وبقیّهٔ قومرا که مانده
١٠ بودند ببابِل به‌اسیری بُرد * لیکن نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان فقیران قومرا که چیزی
نداشتند در زمین یهودا واکذاشت وتاکستانها ومزرعه‌ها درآنروز بایشان داد *
١١ ونَبُوكَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل دربارهٔ اِرْمیا به‌نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان امر فرموده
١٢ کفت * اورا بکیر وباو نیك متوجّه شده هیچ اذیّتی بوی مرسان بلکه هرچه بتو
١٣ بکوید برایش بعمل آور * پس نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان ونَبُوشَزْبانْ رئیس خواجه
سرایان ونَرْجَلْ شَرأصَرْ رئیس مجوسیان وسائر سروران پادشاه بابِل فرستادند *
١٤ وارسال نموده اِرْمیارا ازصحن زندان برداشتند واورا به‌جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان
١٥ سپردند تا اورا بخانهٔ خود ببرد پس درمیان قوم ساکن شد * وچون اِرْمیا هنوز
١٦ درصحن زندان محبوس بود کلام خداوند بروی نازل شده کفت * برو وعَبَدْمَلَك
حَبَشی‌را خطاب کرده بکو یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میفرماید اینك
کلام خودرا براینشهر ببلا وارد خواهم آورد ونه بخوبی ودرآن روز درنظر تو واقع
١٧ خواهد شد * لیکن خداوند میکوید من ترا درآنروز نجات خواهم داد وبدست
کسانیکه ازایشان میترسی تسلیم نخواهی شد * زیرا خداوند میکوید که ترا البتّه
رهائی خواهم داد وبشمشیر نخواهی افتاد بلکه ازاینجهة که برمن توکّل نمودی جان
تو برایت غنیمت خواهد شد *

باب چهلم

١ کلامیکه ازجانب خداوند برارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوزردان رئیس جلّادان
اورا از رامه رهائی داد وویرا ازمیان تمامیٔ اسیران اورشلیم ویهودا که ببابل
٢ جلای وطن میشدند واو درمیان ایشان بزنجیرها بسته شده بود برگرفت* ورئیس
جلّادان ارمیارا گرفته ویرا گفت یهوه خدایت این بلارا دربارهٔ این مکان فرموده
٣ است* وخداوند برحسب کلام خود اینرا بوقوع آورده عمل نموده است زیرا که
بخداوند گناه ورزیده وسخن اورا گوش نگرفته اید پس اینواقعه بشما رسیده است*
٤ وحال اینك من امروز ترا از زنجیرهائیکه بردستهای تواست رها میکنم پس اگر
درنظرت پسند آید که با من ببابل بیائی بیا وترا نیکو متوجّه خواهم شد واگر
درنظرت پسند نیاید که همراه من ببابل آئی پس میا وبدانکه تمامیٔ زمین پیش
٥ تواست هرجائیکه درنظرت خوش وپسند آید که بروی بآنجا برو* ووقتیکه او
هنوز برنگشته بود (ویرا گفت) نزد جدلیا ابن اخیقام بن شافان که پادشاه بابل
اورا برشهرهای یهودا نصب کرده است برگرد ونزد او درمیان قوم ساکن شو یا
هرجائیکه میخواهی بروی برو پس رئیس جلّادان اورا توشهٔ راه وهدیه داد واورا
٦ رها نمود* وارمیا نزد جدلیا ابن اخیقام بمصفه آمده نزد او درمیان قومیکه درزمین
٧ باقی مانده بودند ساکن شد* وچون تمامیٔ سرداران لشکر که درصحرا بودند ومردان
ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا ابن اخیقام را برزمین نصب کرده ومردان
٨ وزنان واطفال وفقیران زمینرا که ببابل برده نشده بودند باو سپرده است* آنگاه
ایشان نزد جدلیا بمصفه آمدند یعنی اسمعیل بن نتنیا ویوحانان ویوناتان پسران
قاریح وسرایا ابن تنحومث وپسران عیفای نطوفاتی ویزنیا پسر معکاتی ایشان ومردان
٩ ایشان* وجدلیا ابن اخیقام بن شافان برای ایشان وکسان ایشان قسم خورده
گفت ازخدمت نمودن بکلدانیان مترسید. درزمین ساکن شوید وپادشاه بابلرا
١٠ بندگی نمائید وبرای شما نیکو خواهد شد* وامّا من اینك درمصفه ساکن خواهم
شد تا بحضور کلدانیانیکه نزد ما آیند حاضر شوم وشما شراب ومیوجات وروغن
جمع کرده درظروف خود بگذارید ودرشهرهائیکه برای خود گرفته اید ساکن

۱۱ باشید* ونیز چون تمامیٔ یهودیانیکه درموآب ودرمیان بنی عَمّون ودر اَدُوم
وسائر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابِل بقیّهٔ ازیهودرا واکذاشته وجَدَلْیا ابن
۱۲ اخیقام بن شافانرا برایشان کماشته است* آنکاه جمیع یهودیان ازهر جائیکه
پراکنده شده بودند مراجعت کردند وبزمین یهودا نزد جَدَلْیا به مِصْفَه آمدند وشراب
۱۳ ومیوجاتِ بسیار وفراوان جمع نمودند* ویوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران
۱٤ لشکریکه در بیابان بودند نزد جَدَلْیا به مِصْفَه آمدند* واورا کفتند آیا هیچ
میدانیکه بَعْلِیس پادشاه بنی عَمُّون اسمعیل بن نَتَنْیارا فرستاده است تا ترا بکُشد
۱٥ امّا جَدَلْیا ابن اخیقام ایشانرا باور نکرد* پس یوحانان بن قاریح جَدَلْیارا درمِصْفَه
خُفْیَةً خطاب کرده کفت اذن بده که بروم واسمعیل بن نَتَنْیارا بکُشم وکسی آکاه
نخواهد شد. چرا او ترا بکُشد وجمیع یهودیانیکه نزد تو فراهم آمده اند پراکنده شوند
۱٦ وبقیّهٔ یهودیان تلف کردند* امّا جَدَلْیا ابن اخیقام به یوحانان بن قاریح کفت این
کاررا مکن زیراکه دربارهٔ اسمعیل دروغ میکوئی*

باب چهل ویکم

۱ ودر ماه هفتم واقع شد که اسْمعیل بن نَتَنْیا ابن اُلیشاماع که ازنسل پادشاهان
بود با بعضی ازرؤسای پادشاه وده نفر همراهش نزد جَدَلْیا ابن اَخیقام بمِصْفَه
۲ آمدند وآنجا در مِصْفَه باهم نان خوردند* واسْمعیل بن نَتَنْیا وآن ده نفرکه
همراهش بودند برخاسته جَدَلْیا ابن اخیقام بن شافانرا بشمشیر زدند واوراکه پادشاه
۳ بابِل بحکومت زمین نصب کرده بود کُشت* واسمعیل تمامیٔ یهودیانراکه همراه
او یعنی با جَدَلْیا درمِصْفَه بودند وکلدانیانیراکه درآنجا یافت شدند ومردان
٤ جنکی راکُشت* ودر روز دوّم بعد ازآنکه جَدَلْیارا کشته بود وکسی ازآن اطّلاع
٥ نیافته بود* هشتاد نفربا ریش تراشیده وکریبان دریده وبدن خراشیده هدایا وبخور
٦ با خود آورده ازشِکیم وشیلوه وسامِره آمدند تا بخانهٔ خداوند ببرند* واسمعیل بن
نَتَنْیا به‌استقبال ایشان ازمِصْفَه بیرون آمد ودر رفتن کریه میکرد وچون بایشان رسید
۷ کفت نزد جَدَلْیا ابن اخیقام بیائید* وهنکامیکه ایشان بمیان شهر رسیدند اسمعیل
۸ بن نَتَنْیا وکسانیکه همراهش بودند ایشانرا کُشته درحفره انداختند* امّا درمیان

ایشان ده نفر پیدا شدند که باسمعیل کفتند مارا مکُش زیراکه مارا ذخیرهٔ از کندم
وجَوْ وروغن وعَسَلْ درصحرا میباشد پس ایشانرا واکذاشته درمیان برادران ایشان
۹ نکشت ✲ وحفرهٔ که اسمعیل بدنهای همهٔ کسانیراکه بسبب جَدَلْیا کُشته درآن
انداخته بود. همان است که آسا پادشاه بسبب بَعْشا پادشاه اسرائیل ساخته بود
۱۰ واسمعیل بن نَتَنْیا آنرا ازکُشتکان پُرکرد ✲ پس اسمعیل تمامیٔ بقیّهٔ قومرا که درمِصْفَه
بودند با دختران پادشاه وجمیع کسانیکه در مِصْفَه باقی مانده بودند که نَبُوزَرَدان
رئیس جلّادان بجَدَلْیا ابن اخیقام سپُرده بود اسیر ساخت واسمعیل بن نَتَنْیا ایشانرا
۱۱ اسیر ساخته میرفت تا نزد بنی عَمُّون بکذرد ✲ امّا چون یوحانان بن قاریح وتمامیٔ
سرداران لشکریکه همراهش بودند از تمامیٔ فتنهٔ که اسمعیل بن نَتَنْیا کرده بود خبر
۱۲ یافتند ✲ آنکاه جمیع کسان خودرا برداشتند وبقصد مقاتله با اسمعیل بن نَتَنْیا روانه
۱۳ شده اورا نزد دریاچهٔ بزرك که درجِبْعُون است یافتند ✲ وچون جمیع کسانیکه با
اسمعیل بودند یوحانان بن قاریح وتمامیٔ سرداران لشکرراکه همراهش بودند دیدند
۱٤ خوشحال شدند ✲ وتمامیٔ کسانیکه اسمعیل ازمِصْفَه بهاسیری میبرُد رو تافته برکشتند
۱۵ ونزد یوحانان بن قاریح آمدند ✲ امّا اسمعیل بن نَتَنْیا با هشت نفر ازدست یوحانان
۱٦ فرار کرد ونزد بنی عَمُّون رفت ✲ ویوحانان بن قاریح با همهٔ سرداران لشکرکه
همراهش بودند تمامیٔ بقیّهٔ قومیراکه ازدست اسمعیل بن نَتَنْیا از مِصْفَه بعد ازکشته
شدن جَدَلْیا ابن اَخیقام خلاصی داده بود بکرفت یعنی مردان دلیر جنکی وزنان
۱۷ واطفال وخواجه سرایانراکه ایشانرا درجِبْعُون خلاصی داده بود ✲ وایشان
رفته درجِیْرُوتْ کِمْهامْ که نزد بیت لحم است منزل کرفتند تا بروند وبمصر داخل
۱۸ شوند ✲ بسبب کلدانیان زیراکه ازایشان میترسیدند چونکه اسمعیل بن نَتَنْیا
جَدَلْیا ابن اخیقامراکه پادشاه بابِل اورا حاکم زمین قرار داده بود کشته بود ✲

باب چهل ودوّم

۱ پس تمامیٔ سرداران لشکر ویوحانان بن قاریح ویَزَنْیا ابن هُوشَعْیا وتمامیٔ خلق
۲ ازخورد وبزرك پیش آمدند ✲ وبهاِرْمیاء نبیّ کفتند تمنّا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته
شود وبجهة ما وبجهة تمامیٔ این بقیّه نزد یَهُوَه خدای خود مسئلت نمائی زیراکه ما

٣ قلیلی ازکثیر باقی ماندهایم چنانکه چشمانت مارا میبیند * تا یَهُوَه خدایت مارا
٤ براهیکه باید برویم وبکاریکه باید بکنیم اعلام نماید * پس اِرْمیای نبیّ بایشان کفت
شنیدم ۰ اینك من برحسب آنچه بمن کفتهاید نزد یَهُوَه خدای شما مسئلت خواهم نمود
وهرچه خداوند درجواب شما بکوید بشما اطّلاع خواهم داد وچیزی ازشما بازنخواهم
۵ داشت * ایشان بهاِرْمیا کفتند خداوند درمیان ما شاهدِ راست وامین باشد که
برحسب تمامئ کلامیکه یَهُوَه خدایت بواسطهٔ تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود *
٦ خواه نیکو باشد وخواه بد کلام یَهُوَه خدای خودرا که ترا نزد او میفرستیم اطاعت
خواهیم نمود تا آنکه قول یَهُوَه خدای خودرا اطاعت نموده برای ما سعادتمندی
٧ بشود * ٨ وبعد ازده روز واقع شد که کلام خداوند براِرْمیا نازل شد * پس
یوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران لشکرکه همراهش بودند وتمامئ قومرا ازکوچك
٩ وبزرك خطاب کرده * بایشان کفت یَهُوَه خدای اسرائیل که شما مرا نزد وے
١٠ فرستادید تا دعای شمارا بحضوراو برسانم چنین میفرماید * اکرفی الحقیقة دراین
زمین بمانید آنکاه شمارا بنا نموده منهدم نخواهم ساخت وغرس کرده نخواهم کَنْد زیرا
١١ ازبلائیکه بشما رسانیدم پشیمان شدم * ازپادشاه بابِل که ازاو بیم دارید ترسان
مباشید ۰ بلی خداوند میکوید ازاو ترسان مباشید زیراکه من با شما هستم تا شمارا
١٢ نجات بخشم وشمارا ازدست او رهائی دهم * ومن برشما رحمت خواهم فرمود تا او
١٣ برشما لطف نماید وشمارا بزمین خودتان پس بفرستد * امّا اکرکوئید که دراینزمین
١٤ نخواهیم ماند واکرسخن یَهُوَه خدای خودرا کوش نکیرید * وبکوئید نی بلکه بزمین
مصر خواهیم رفت زیراکه درآنجا جنك نخواهیم دید وآوازکرّنا نخواهیم شنید وبرای
١۵ نان کُرسنه نخواهیم شد ودرآنجا ساکن خواهیم شد * پس حال بنابرین ای بقیهٔ یهودا
کلام خداوندرا بشنوید یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید اکر برفتن
١٦ بمصر جازم میباشید واکر درآنجا رفته ساکن شوید * آنکاه شمشیریکه ازآن میترسید
البتّه آنجا درمصر بشما خواهد رسید وقحطیکه ازآن هراسان هستید آنجا درمصر
١٧ شمارا خواهد دریافت ودر آنجا خواهید مُرد * وجمیع کسانیکه برای رفتن بمصر
وسکونت درآنجا جازم شدهاند ازشمشیر وقحط ووبا خواهند مُرد واحدی ازایشان
ازآن بلائیکه من برایشان میرسانم باقی نخواهد ماند وخلاصی نخواهد یافت *

۱۸ زیراکه یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید چنانکه خشم وغضب من
برساکنان اورشلیم ریخته شد همچنان غضب من بمجرّد ورود شما بمصر برشما ریخته
خواهد شد وشما مورد نفرین ودهشت ولعنت وعار خواهید شد واینمکانرا دیکر
۱۹ نخواهید دید* ای بقیّهٔ یهودا خداوند بشما میکوید بمصر مروید. یقین بدانید که
۲۰ من امروز شمارا تهدید نمودم* زیرا خویشتنرا فریب دادید چونکه مرا نزد یَهُوَه
خدای خود فرستاده کفتید که برای ما نزد یَهُوَه خدای ما مسئلت نما ومارا موافق
۲۱ هرآنچه یَهُوَه خدای ما بکوید مخبر ساز وآنرا بعمل خواهیم آورد* پس امروز شمارا
مخبر ساختم امّا شما نه بقول یَهُوَه خدای خود ونه بهیچ چیزیکه بواسطهٔ من نزد شما
۲۲ فرستاد کوش کرفتید* پس الآن یقین بدانید که شما درمکانیکه میخواهید بروید
ودرآن ساکن شوید از شمشیر وقحط ووبا خواهید مُرد*

باب چهل وسوّم

۱ وچون اِرْمیا فارغ شد ازکفتن بتمامی قوم تمامی کلام یَهُوَه خدای ایشانرا که یَهُوَه
۲ خدای ایشان آنرا بواسطهٔ او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنانرا* آنکاه
عَزَرْیا ابن هُوشَعْیا ویوحانان بن قاریح وجمیع مردان متکبّر اِرْمیارا خطاب کرده
کفتند تو دروغ میکوئی یَهُوَه خدای ما ترا نفرستاده است تا بکوئی بمصر مروید ودر
۳ آنجا سکونت منمائید* بلکه باروك بن نیریّا ترا برما برانکیخته است تا مارا بدست
۴ کلدانیان تسلیم نموده ایشان مارا بکُشند وببابِل به اسیری ببرند* ویوحانان بن
قاریح وهمهٔ سرداران لشکر وتمامی قوم فرمان خداوندرا که درزمین یهودا بمانند
۵ اطاعت ننمودند* بلکه یوحانان بن قاریح وهمهٔ سرداران لشکر بقیّهٔ یهودارا که
ازمیان تمامی اُمّتهائیکه درمیان آنها پراکنده شده بودند برکشته درزمین یهودا ساکن
۶ شده بودند کرفتند* یعنی مردان وزنان واطفال ودختران پادشاه وهمهٔ کسانیرا
که نَبُوزَرَدان رئیس جلّادان بجَدَلْیا ابن اخیقام بن شافان سپُرده بود واِرْمیای
۷ نبی وباروك بن نیریّارا* وبزمین مصر رفتند زیراکه قول خداوندرا کوش نکرفتند
۸ وتَحْفَنْحِیس آمدند* پس کلام خداوند درتَحْفَنْحِیس براِرْمیا نازل شده کفت*
۹ سنکهای بزرك بدست خود بکیر وآنهارا درنظر مردان یهودا درسِعَهٔ که نزد دروازهٔ

۱۰ خانهٔ فرعون در تَحْفَنْحِيس است با گچ بپوشان * وبایشان بکو که یَهُوَه صبایوت
خدای اسرائیل چنین میکوید اینك من فرستاده بندهٔ خود نَبُوکَدرَصَّرْ پادشاه بابلرا
خواهم کرفت وکرسیٔ اورا براین سنکهائیکه پوشانیدم خواهم نهاد واو سایبان خودرا
۱۱ برآنها خواهد برافراشت * وآمده زمین مصررا خواهد زد وآنانیرا که مستوجب
موت‌اند بموت وآنانیرا که مستوجب اسیری‌اند به‌اسیری وآنانیرا که مستوجب شمشیرند
۱۲ بشمشیر (خواهد سپرد) * وآتشی درخانه‌های خدایان مصر خواهم افروخت وآنهارا
خواهد سوزانید وبه‌اسیری خواهد بُرد وخویشتنرا بزمین مصر ملبّس خواهد ساخت
مثل شبانیکه خویشتنرا بجامهٔ خود ملبّس سازد وازآنجا بسلامتی بیرون خواهد
۱۳ رفت * وتمثالهای بَیْت شَمْسرا که درزمین مصراست خواهد شکست وخانه‌های
خدایان مصررا بآتش خواهد سوزانید *

باب چهل وچهارم

۱ کلامیکه دربارهٔ تمامیٔ یهود که درزمین مصر ساکن بودند ودر مَجْدَلْ وتَحْفَنْحِيس
۲ ونوف وزمین فَتْرُوس سکونت داشتند به‌اِرْمیا نازل شده کفت * یَهُوَه صبایوت
خدای اسرائیل چنین میفرماید شما تمامیٔ بلائیرا که من براورشلیم وتمامیٔ شهرهای
یهودا وارد آوردم دیدید که اینك امروز خراب شده است وساکنی درآنها نیست *
۳ بسبب شرارتیکه کردند وخشم مرا بهیجان آوردند ازاینکه رفته بخور سوزانیدند
وخدایان غیررا که نه‌ایشان ونه شما ونه پدران شما آنهارا شناخته بودید عبادت
٤ نمودند * ومن جمیع بندکان خود انبیارا نزد شما فرستادم وصبح زود برخاسته ایشانرا
٥ ارسال نموده کفتم این رجاسترا که من ازآن نفرت دارم بعمل میاورید * امّا ایشان
نشنیدند وکوش خودرا فرا نداشتند تا ازشرارت خود بازکشت نمایند وبرای خدایان
٦ غیر بخور نسوزانند * بنابرین خشم وغضب من ریخته وبرشهرهای یهودا وکوچه‌های
۷ اورشلیم افروخته کردید که آنها مثل امروز خراب وویران کردیده است * پس
حال یَهُوَه خدای صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید شما چرا این شرارت عظیمرا
برجان خود وارد میآورید تا خویشتنرا از مرد وزن وطفل وشیر خواره ازمیان
۸ یهودا منقطع سازید وازبرای خود بقیّهٔ باقی نکذارید * زیراکه درزمین مصر که

بآنجا برای سکونت رفته‌اید برای خدایان غیر بخور سوزانیده خشم مرا به‌اعمال دستهای
خود بهیجان میاورید تا من شمارا منقطع سازم وشما درمیان تمامی أمّتهای زمین مورد
۹ لعنت وعار بشوید* آیا شرارت پدران خود وشرارت پادشاهان یهودا وشرارت
زنان ایشان وشرارت خود وشرارت زنان خویشرا که درزمین یهودا وکوچه‌های
۱۰ اورشلیم بعمل آوردید فراموش کرده‌اید* وتا امروز متواضع نشده وترسان نگشته‌اند
وبشریعت وفرایض من که بحضور شما وبحضور پدران شما گذاشته‌ام سالك
۱۱ نگردیده‌اند* بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینك من روی
۱۲ خودرا برشما ببلا میگردانم تا تمامی یهودارا هلاك کنم* وبقیهٔ یهودارا که رفتن
بمصر وساکن شدن درآنجارا جزم نموده‌اند خواهم گرفت تا جمیع ایشان درزمین مصر
هلاك شوند وایشان بشمشیر وقحط خواهند افتاد واز خورد وبزرگ بشمشیر وقحط
تلف شده خواهند مُرد ومورد نفرین ودهشت ولعنت وعار خواهند گردید*
۱۳ وبآنانیکه درزمین مصر ساکن شوند بشمشیر وقحط ووبا عقوبت خواهم رسانید
۱٤ چنانکه باورشلیم عقوبت رسانیدم* وازبقیّهٔ یهودا که بزمین مصر رفته درآنجا
سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت وباقی نخواهد ماند تا بزمین یهودا که
ایشان مشتاق برگشتن وساکن شدن درآنجا خواهند شد مراجعت نماید* زیرا احدی
۱۵ از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد* آنگاه تمامیٔ مردانیکه آگاه بودند
که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور میسوزانند وجمیع زنانیکه حاضر بودند با
گروهی عظیم وتمامی کسانیکه درزمین مصر درفَتْرُوس ساکن بودند درجواب اِرْمیا
۱٦ گفتند* ما ترا دراینکلامیکه باسم خداوند بما گفتی گوش نخواهیم گرفت* بلکه ۱۷
بهرچیزیکه از دهان ما صادر شود البتّه عمل خواهیم نمود وبرای مَلِکهٔ آسمان بخور
سوزانیده هدیهٔ ریختنی بجهة او خواهیم ریخت چنانکه خود ما وپدران ما وپادشاهان
وسروران ما در شهرهای یهودا وکوچه‌های اورشلیم میکردیم زیراکه درآنزمان ازنان
۱۸ سیر شده سعادتمند میبودیم وبلارا نمیدیدیم* امّا از زمانیکه بخور سوزانیدنرا برای
مَلِکهٔ آسمان وریختن هدایای ریختنی‌را بجهة او ترك نمودیم محتاج همه چیز شدیم
۱۹ وبشمشیر وقحط هلاك گردیدیم* وچون بجهة مَلِکهٔ آسمان بخور میسوزانیدیم وهدیهٔ
ریختنی برای او میریختیم آیا بی اطّلاع شوهران خویش قرصها بشبیه او میپختیم وهدیهٔ

۲۰ ریختنی بجهة او میریختیم * پس اِرْمیا بتمامی قومرا از مردان و زنان و همهٔ کسانیکه
۲۱ این جوابرا بدو داده بودند خطاب کرده کفت * آیا خداوند بخوریرا که شما
وپدران شما وپادشاهان وسروران شما واهل مُلك در شهرهای یهودا وکوچه‌های
۲۲ اورشلیم سوزانیدند یاد نیاورده وآیا بخاطر او خطور نکرده است * چنانکه
خداوند بسبب شرارت اعمال شما ورجاساتیکه بعمل آورده بودید دیکر نتوانست
تحمّل نماید لهذا زمین شما ویران ومورد دهشت ولعنت وغیر مسکون کردید چنانکه
۲۳ امروز شده است * چونکه بخور سوزانیدید وبخداوند کناه ورزیده بقول خداوند
کوش ندادید وبشریعت وفرایض وشهادات او سلوك ننمودید بنابرین این بلا مثل
۲٤ امروز برشما وارد شده است * وارْمیا بتمامی قوم وبجمیع زنان کفت ای تمامی
۲۵ یهودا که درزمین مصر هستید کلام خداوندرا بشنوید * یَهْوَه صبایوت خدای
اسرائیل چنین میکوید شما وزنان شما هم با دهان خود تکلّم مینمائید وهم با دستهای
خود بجا میآورید ومیکوئید نذرهائیرا که کردیم البتّه وفا خواهیم نمود وبخور برای
مَلِکهٔ آسمان خواهیم سوزانید وهدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت. پس نذرهای
۲٦ خودرا استوار خواهید کرد ونذرهای خودرا وفا خواهید نمود * بنابرین ای تمامی
یهودا که درزمین مصر ساکن هستید کلام خداوندرا بشنوید اینك خداوند میکوید
من باسم عظیم خود قَسَم خوردم که اسم من بار دیکر بدهان هیچکدام از یهود درتمامی
۲۷ زمین مصر آورده نخواهد شد ونخواهند کفت بحیات خداوند یَهْوَه قَسَم * اینك
من برایشان ببدی مراقب خواهم بود ونه بنیکوئی تا جمیع مردان یهودا که درزمین
۲۸ مصر میباشند بشمشیر وقحط هلاك شده تمام شوند * لیکن عدد قلیلی از شمشیر رهائی
یافته از زمین مصر بزمین یهودا مراجعت خواهند نمود وتمامی بقیّهٔ یهودا که بجهة
سکونتِ آنجا درزمین مصر رفته‌اند خواهند دانست که کلام کدام یك ازمن وایشان
۲۹ استوار خواهد شد * وخداوند میکوید این است علامت برای شما که من دراینجا
بشما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من دربارهٔ شما البتّه ببدی استوار خواهد
۳۰ شد * خداوند چنین میکوید اینك من فرعون حُفْرَع پادشاه مصررا بدست دشمنانش
وبدست آنانیکه قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد چنانکه صِدْقیّا پادشاه یهودارا
بدست دشمنش نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل که قصد جان او میداشت تسلیم نمودم *

باب چهل وپنجم

۱ کلامیکه ارمیاء نبیّ بباروك بن نیریّا خطاب کرده کفت هنکامیکه این سخنانرا
از دهان ارمیا درسال چهارم یهویاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا درطومار نوشت *
۲ ای باروك یهوه خدای اسرائیل بتو چنین میفرماید * توکفتهٔ وای برمن زیرا خداوند
۳
٤ بردرد من غم افزوده است ٭ از ناله کشیدن خسته شده‌ام واستراحت نمییابم * اورا
چنین بکو خداوند چنین میفرماید آنچه بنا کرده‌ام منهدم خواهم ساخت وآنچه غرس
٥ نموده‌ام یعنی تمامیٔ این زمینرا از ریشه خواهم کند * وآیا تو چیزهای بزرك برای
خویشتن میطلبی ٭ آنهارا طلب منما زیرا خداوند میکوید اینك من برتمامیٔ بشر بلا
خواهم رسانید امّا درهر جائیکه بروی جانترا بتو بغنیمت خواهم بخشید *

باب چهل وششم

۱ کلام خداوند دربارهٔ اُمّتهاکه بارمیاء نبیّ نازل شد * دربارهٔ مصر ولشکر
۲
فرعون نِکو که نزد نهر فُرات درکرکمیش بودند ونبوکدرصّر پادشاه بابل ایشانرا
۳ درسالِ چهارم یهویاقیم بن یوشیّا پادشاه یهودا شکست داد * مجنّ وسپررا
٤ حاضر کنید وبرای جنك نزدیك آئید * ای سواران اسبانرا بیارائید وسوار شوید
٥ وبا خُودهای خود بایستید ٭ نیزه‌هارا صیقل دهید وزره‌هارا بپوشید * خداوند
میکوید چرا ایشانرا میبینم که هراسان شده بعقب برمیکردند وشجاعان ایشان خورد
٦ شده بالکلّ منهزم میشوند وبعقب نمینکرند زیراکه خوف ازهر طرف میباشد * تیز
روان فرار نکنند وزورآوران رهائی نیابند ٭ بطرف شمال بکنار نهر فُرات میلغزند
۷ ومیافتند * این کیست که مانند رود نیل سیلان میکند وآبهای او مثل نهرهایش
۸ متلاطم میکردد * مصر مانند رود نیل سیلان کرده است وآبهایش مثل نهرها
متلاطم کشته ٭ میکوید من سیلان کرده زمینرا خواهم پوشانید وشهر وساکنانشرا
۹ هلاك خواهم ساخت * ای اسبان برآئید وای عرّابه‌ها تند بروید وشجاعان بیرون
بروند ٭ ای اهل حَبَش وفُوت که سپرداران هستید وای لُودیان که کمانرا میکیرید
۱۰ وآنرا میکشید * زیراکه آنروز روز انتقام خداوند یهوه صبایوت میباشد که ازدشمنان

خود انتقام بکیرد، پس شمشیر هلاك کرده سیر میشود وازخون ایشان مست میکردد،
١١ زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت درزمین شمال نزد نهر فُرات ذبحی دارد* ای باکره
دختر مصر بجِلعاد برآی وبَلَسان بکیر، درمانهای زیادرا عبث بکار میبری، برای تو
١٢ علاج نیست* اُمّتها رسوائیٔ ترا میشنوند وجهان از نالهٔ تو پُر شده است زیراکه
١٣ شجاع برشجاع میلغزد وهردوی ایشان باهم میافتند* کلامیکه خداوند دربارهٔ
آمدن نَبُوکَدرَصَّرْ پادشاه بابِل ومغلوب ساختن زمین مصر بهاِرمیاء نبیّ کفت*
١٤ بمصر خبر دهید وبمَجْدَل اعلام نمائید وبه نُوف وتَحْفَنحِیس اطّلاع دهید، بکوئید
برپا شوید وخویشتنرا آماده سازید زیراکه شمشیرْ مجاورانترا هلاك کرده است*
١٥ زورآورانت چرا بزیر افکنده میشوند ونمیتوانند ایستاد زیرا خداوند ایشانرا پراکنده
١٦ ساخته است* بسیاریرا لغزانیده است وایشان بریکدیکر میافتند، ومیکویند برخیزید
١٧ وازشمشیر برّان نزد قوم خود وبزمین مولد خویش برکردیم* درآنجا فرعون پادشاه
١٨ مصررا هالك مینامند وفرصترا از دست داده است* پادشاه که نام او یَهُوَه
صبایوت میباشد میکوید بحیات خودم قَسَم که او مثل تابُور درمیان کوهها ومانند
١٩ کَرْمَلْ نزد دریا خواهد آمد* ای دختر مصرکه (درامنیّت) ساکن هستی اسباب
جلای وطنرا برای خود مهیّا ساز زیراکه نُوفْ ویران وسوخته وغیر مسکون کردیده
٢٠ است* مصر کوسالهٔ بسیار نیکو منظر است امّا هلاکت ازطرف شمال میآید
٢١ ومیآید* سپاهیانِ بمزد کرفتهٔ او درمیانش مثل کوسالههای پرواری میباشند زیراکه
ایشان نیز رو تافته باهم فرار میکنند ونمیایستند، چونکه روز هلاکت ایشان ووقت
٢٢ عقوبت ایشان برایشان رسیده است* آوازهٔ آن مثل مار میرود زیراکه آنها با قوّت
٢٣ میخرامند وبا تبرها مثل چوبْ بُران براو میآیند* خداوند میکوید که جنکل اورا
قطع خواهند نمود اکرچه لایُحصی میباشد، زیراکه ایشان از ملخها زیاده وازحدّ
٢٤ ٢٥ شماره افزونند* دختر مصر خجل شده بدست قوم شمالی تسلیم کردیده است* یَهُوَه
صبایوت خدای اسرائیل میکوید اینك من برآمونِ نُو وفرعون ومصر وخدایانش
وپادشاهانش یعنی برفرعون وآنانیکه بروی توکّل دارند عقوبت خواهم رسانید*
٢٦ وخداوند میکوید که ایشانرا بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند یعنی بدست
نَبُوکَدرَصَّر پادشاه بابِل وبدست بندکانش تسلیم خواهم کرد وبعد از آن مثل ایّام

٢٧ سابق مسکون خواهد شد * امّا تو ای بندهٔ من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان
مشو زیرا اینك من ترا از جای دور وذریّت ترا از زمین اسیریٔ ایشان نجات خواهم
داد ویعقوب برگشته درامنیّت واستراحت خواهد بود وکسی اورا نخواهد ترسانید *
٢٨ وخداوند میگوید ای بندهٔ من یعقوب مترس زیراکه من با تو هستم واگرچه تمام
اُمّتهارا که ترا درمیان آنها پراکنده ساخته‌ام بالکلّ هلاك سازم لیکن ترا بالکلّ هلاك
نخواهم ساخت بلکه ترا به‌انصاف تأدیب خواهم نمود وترا هرگز بیسزا نخواهم گذاشت *

باب چهل وهفتم

١ کلام خداوند دربارهٔ فلسطینیان که براِرْمیاء نبیّ نازل شد قبل ازآنکه فرعون
٢ غزّه‌را مغلوب بسازد * خداوند چنین میگوید اینك آبها از شمال برمیآید ومثل
نهری سیلان میکند وزمین‌را با آنچه درآن است وشهر وساکنانشرا درمیگیرد ومردمان
٣ فریاد برمیآورند وجمیع سکنهٔ زمین وِلْوِلَه مینمایند * ازصدای سُمهای اسبان
زورآورش واز غوغای عرّابه‌هایش وشورش چرخهایش * وپدران بسبب سستیٔ
٤ دستهای خود بفرزندان خویش اعتنا نمیکنند * بسبب روزیکه برای هلاکت جمیع
فلسطینیان میآید که هر نصرت کنندهٔ را که‌باقی میماند از صور وصیدون منقطع
خواهد ساخت زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیّهٔ جزیرهٔ کفتوررا هلاك خواهد
٥ ساخت * اهل غَزّه بریده مو گشته‌اند وأَشْقَلون وبقیّهٔ وادیٔ ایشان هلاك شده است *
٦ تا بکی بدن خودرا خواهی خراشید * آه ای شمشیر خداوند تا بکی آرام نخواهی
٧ گرفت * بغلاف خود برگشته مستریح وآرام شو * چگونه میتوانی آرام بگیری * با آنکه
خداوند ترا براَشْقَلُون وبرساحل دریا مأمور فرموده وترا بآنجا تعیین نموده است *

باب چهل وهشتم

١ دربارهٔ موآب * یَهْوَه صبایوت خدای اسرائیل چنین میگوید وای برنَبُو زیراکه
خراب شده است * قِرْیَتایم خجل وگرفتار گردیده است * ومِسْجاب رسوا ومنهدم
٢ گشته است * فخر موآب زایل شده درحِشْبون برای وی تقدیرهای بد کردند * بیائید
واورا منقطع سازیم تا دیگر قوم نباشد * تو نیز ای مَدْمِین ساکت خواهی شد

٣ وشمشیرْ ترا تعاقب خواهد نمود* آواز ناله ازحُورُونایم مسموع میشود« هلاکت
٤ وشکستگیٔ عظیم* مواٰب بهم شکسته است وصغیرهای او فریاد برمیاورند*
٥ زیراکه بفراز لُوحِیْت باکریهٔ سخت برمیآیند واز سرازیریٔ حُورُونایم صدای شکست
٦ یافتن ازدشمنان شنیده میشود* بکریزید وجانهای خودرا برهانید ومثل درخت
٧ عَرْعَرْ دربیابان باشید* زیرا ازاینجهة که به‌اعمال وکنجهای خویش توکّل نمودی
تو نیز کرفتار خواهی شد« وکَمُوش باکاهنان وسرورانش باهم به‌اسیری خواهند
٨ رفت* وغارت کننده بهمهٔ شهرها خواهد آمد وهیچ شهر خلاصی نخواهد یافت
وبرحسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد واهل همواری هلاك
٩ خواهند کردید* بالها به‌مواٰب بدهید تا پرواز نموده بکریزد وشهرهایش خراب
١٠ وغیرمسکون خواهد شد* ملعون باد کسیکه کار خداوندرا با غفلت عمل نماید
١١ وملعون باد کسیکه شمشیر خودرا ازخون باز دارد* مواٰب ازطفولیّت خود
مستریح بوده وبر دُردهای خود نشسته است وازظرف بظرف ریخته نشده وبه‌اسیری
نرفته است« ازاین سبب طعمش دراو مانده است وخوشبوئیٔ او تغییر نیافته است*
١٢ بنابرین اینك خداوند میکوید روزها میاید که من ریزندکان میفرستم که اورا
١٣ بریزند وظروف اورا خالی کرده مشکهایشرا پاره خواهند نمود* ومواٰب ازکَمُوش
شرمنده خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت‌ئیل که اعتماد ایشان بود شرمنده
١٤ شده‌اند* چکونه میکوئید که ما شجاعان ومردان قویّ برای جنك میباشیم*
١٥ مواٰب خراب شده دود شهرهایش متصاعد میشود وجوانان برکزیده‌اش بقتل فرو
١٦ میایند« پادشاه که نام او یَهُوَه صبایوت میباشد اینرا میکوید* رسیدنِ هلاکت
١٧ مواٰب نزدیك است وبلای او بزودیٔ هرچه تمامتر میاید* ای جمیع مجاورانش
وهمکانیکه نام اورا میدانید برای وی ماتم کیرید« بکوئید عصای قوّت وچوبدستیٔ
١٨ زیبائی چکونه شکسته شده است* ای دختر دیبُون که (در امنیّت) ساکن هستی
ازجلال خود فرود آی ودر جای خشك بنشین زیراکه غارت کنندهٔ مواٰب برتو
١٩ هجوم میاورد وقلعه‌های ترا منهدم میسازد* ای تو که درعَرُوعیر ساکن هستی
بسر راه بابست ونکاه کن وازفراریان وناجیان بپرس وبکو که چه شده است*
٢٠ مواٰب خجل شده زیراکه شکست یافته است پس وِلْوِلَه وفریاد برآورید« درأَرْنون

۲۱ اخبار نمائید که مواب هلاك گشته است * وداوری بر زمینِ هموارئ رسیده است *
۲۲ برحُولُون وبَهصَهْ ومیفاعَتْ * وبردیبُون ونَبُو وبَیْت دِبْلَتایِم * وبرقِریَتایِم وبَیْت
۲۳ جامُول وبَیْت مَعُونْ * وبرقَرْیُوت وبُصرَه وبرتمامئ شهرهای بعید وقریبِ زمین
۲۵ مواب * خداوند میگوید که شاخ مواب بریده وبازویش شکسته شده است *
۲٦ اورا مست سازید زیرا بضدّ خداوند تکبّر مینماید ومواب درقیٔ خود غوطه میخورد
۲۷ واو نیز مضحکه خواهد شد * آیا اسرائیل برای تو مضحکه نبود وآیا او درمیان
دزدان یافت شد بحدّیکه هر وقت که دربارهٔ او سخن میگفتی سر خودرا
۲۸ میجنبانیدی * ای ساکنان مواب شهرهارا ترك کرده درصَخْرَه ساکن شوید ومثل
۲۹ فاختهٔ باشید که آشیانهٔ خودرا درکنار دهنهٔ مغاره میسازد * غرور مواب وبسیارئ
۳۰ تکبّر اورا وعظمت وخُیَلا وکبر وبلندئ دل اورا شنیدیم * خداوند میگوید
۳۱ خشم اورا میدانم که هیچ است وفخرهای اوراکه ازآنها هیچ برنمیآید * بنابرین برای
مواب وِلْوِلَه خواهم کرد وبجهة تمامئ مواب فریاد برخواهم آورد * برای مردان
۳۲ قیرحارَسْ ماتم گرفته خواهد شد * برای تو ای مَوِ سِبْمَه بگریهٔ یَعْزیر خواهم
گریست * شاخههای تو ازدریا گذشته بود وبدریاچهٔ یعزیر رسیده * بربیوهها
۳۳ وانگورهایت غارت کننده هجوم آورده است * شادی وابتهاج ازبُستانها وزمین
مواب برداشته شد وشرابرا ازچرخُشتها زایل ساختم وکسی آنهارا بصدای شادمانی
۳٤ بپا نخواهد فشرد * صدای شادمانی صدای شادمانی نیست * بفریاد حَشْبُون آواز
خودرا تا اَلْعالَه ویاهَصْ بلند کردند وازصُوغَرْ تا حُورُونایِم عِجْلَتْ شَلِیشیّا * زیراکه
۳۵ آبهای نِمْرِیم نیز خرابه شده است * وخداوند میگوید من آنانیرا که درمکانهای
بلند قربانی میگذرانند وبرای خدایان خود بخور میسوزانند ازمواب نابود خواهم
۳٦ گردانید * لهذا دل من بجهة مواب مثل نای صدا میکند ودل من بجهة مردان
قیرحارَس مثل نای صدا میکند چونکه دولتیکه تحصیل نمودند تلف شده است *
۳۷ وهرسر بیمو گشته وهر ریش تراشیده شده است وهمهٔ دستها خراشیده وبر هر کمر
۳۸ پلاس است * برهمهٔ پشت بامهای مواب ودر جمیع کوچههایش ماتم است زیرا
۳۹ خداوند میگوید موابرا مثل ظرفِ ناپسند شکستهام * چگونه منهدم شده وایشان
چگونه وِلْوِلَه میکنند * ومواب چگونه برسوائی پُشت داده است * پس مواب برای

٤٠ جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است * زیرا خداوند چنین میکوید
او مثل عقاب برواز خواهد کرد وبالهای خویشرا برموآب پهن خواهد نمود *
٤١ شهرهایش کرفتار وقلعه‌هایش تسخیر شده و دل شجاعان موآب درآن روز مثل دل
٤٢ زنیکه درد زه داشته باشد خواهد شد * و موآب خراب شده دیکر قوم نخواهد بود
٤٣ چونکه بضدّ خداوند تکبّر نموده است * خداوند میکوید ای ساکن موآب خوف
٤٤ وحفره ودام پیش روی تو است * آنکه ازترس بکریزد درحفره خواهد افتاد
وآنکه ازحفره برآید کرفتار دام خواهد شد زیرا خداوند فرموده است که سال
٤٥ عقوبت ایشانرا برایشان یعنی برموآب خواهم آورد * فراریان بیتاب شده درسایهٔ
حَشبُون ایستاده‌اند زیراکه آتش ازحَشبُون ونار ازمیان سِیحُون بیرون آمده حدود
٤٦ موآب وفرقِ سرِ فتنه انکیزانرا خواهد سوزانید * وای برتو ای موآب قوم
کَمُوش هلاك شده‌اند زیراکه پسرانت به‌اسیری ودخترانت بجلای وطن کرفتار
٤٧ کردیده‌اند * لیکن خداوند میکوید که درایّام آخر اسیران موآبرا باز خواهم آورد
حکم دربارهٔ موآب تا اینجاست *

باب چهل ونهم

١ دربارهٔ بنی عمّون خداوند چنین میکوید آیا اسرائیل پسران ندارد وآیا اورا
وارثی نیست پس چرا مَلْکُمْ جادرا بتصرّف آورده وقوم او در شهرهایش ساکن
٢ شده‌اند * لهذا اینك خداوند میکوید ایّامی میآید که نعرهٔ جنکرا دررَبّهٔ بنی عَمّون
خواهم شنوانید وتلِّ ویران خواهد کشت ودهاتش بآتش سوخته خواهد شد
٣ وخداوند میکوید که اسرائیل متصرّفان خویشرا بتصرّف خواهد آورد * ای
حَشبُون وِلْوِلَه کن زیراکه عای خرابشده است ای دهات رَبّه فریاد برآورید
وپلاس پوشیده ماتم کیرید وبرحصارها کردش نمائید زیراکه مَلْکُم باکاهنان
٤ وسروران خود باهم به‌اسیری میروند * ای دختر مرتدّ چرا ازوادیها یعنی وادیهای
برومند خود فخر مینمائی ای تو که بخزائن خود توکّل مینمائی (ومیکوئی) کیست که
٥ نزد من تواند آمد * اینك خداوند یَهُوَه صبایوت میکوید من ازجمیع مجاورانت
خوف برتو خواهم آورد وهریکی ازشما پیش روی خود پراکنده خواهد شد وکسی

٦ نخواهد بود که پراکندکانرا جمع نماید * لیکن خداوند میکوید بعد ازاین اسیران
٧ بنی عَمّونرا باز خواهم آورد * دربارهٔ اَدُوم. یَهُوَه صبایوت چنین میکوید آیا
دیکر حکمت درتیمان نیست وآیا مشورت ازفهیمان زایل شده وحکمت ایشان نابود
٨ کردیده است * ای ساکنانِ دَدان بکریزید ورو تافته درجایهای عمیق ساکن شوید
٩ زیراکه بلای عیسُو وزمان عقوبت ویرا براو خواهم آورد * اکرانکور چینان نزد
توآیند آیا بعضی خوشه‌هارا نمیکذارند واکر دزدان درشب (آیند) آیا بقدر کفایت
١٠ غارت نمینمایند * امّا من عیسُورا برهنه ساخته وجایهای مخفیٔ اورا مکشوف کردانیده‌ام
که خویشتنرا نتواند پنهان کرد. ذریّت او وبرادران وهمسایکانش هلاك شده‌اند
١١ وخودش نابود کردیده است * یتیمان خودرا ترك کن ومن ایشانرا زنده نکاه خواهم
١٢ داشت وبیوه زنانت برمن توکّل بنمایند * زیرا خداوند چنین میکوید اینك آنانیکه
رسم ایشان نبود که این جام‌را بنوشند البتّه خواهند نوشید وآیا تو بیسزا خواهی
١٣ ماند. بیسزا نخواهی ماند بلکه البتّه خواهی نوشید * زیرا خداوند میکوید بذات
خودم قَسَم میخورم که بُصرَه مورد دهشت وعار وخرابی ولعنت خواهد شد وجمیع
١٤ شهرهایش خرابهٔ ابدی خواهد کشت * ازجانب خداوند خبری شنیدم که رسولی
نزد اُمّتها فرستاده شده (میکوید) جمع شوید وبراو هجوم آورید وبرای جنك
١٥ برخیزید * زیراکه هان من ترا کوچکترین اُمّتها ودرمیان مردم خوار خواهم
١٦ کردانید * ای که درشکافهای صخره ساکن هستی وبلندئ تلّهارا کرفتهٔ هیبت تو
وتکبّر دلت ترا فریب داده است اکرچه مثل عقاب آشیانهٔ خودرا بلند بسازی
١٧ خداوند میکوید که من ترا ازآنجا فرو خواهم آورد * واَدُوم محلّ تعجّب خواهد
کشت بحدّیکه هرکه ازآن عبور نماید متحیّر شده بسبب همهٔ صدماتش صفیر خواهد
١٨ زد * خداوند میکوید چنانکه سَدُوم وغَمُورَه وشهرهای مجاور آنها واژکون شده
است همچنان کسی درآنجا ساکن نخواهد شد واحدی ازبنی آدم درآن مأوا نخواهد
١٩ کزید * اینك او مثل شیر ازطغیان اُرْدُنّ بآن مسکن منیع برخواهد آمد. زیراکه
من ویرا درلحظهٔ ازآنجا خواهم راند وکیست آن برکزیده که اورا برآن بکمارم. زیرا
کیست که مثل من باشد وکیست که مرا بمحاکمه بیاورد وکیست آن شبانیکه بحضور
٢٠ من تواند ایستاد * بنابرین مشورت خداوندرا که دربارهٔ اَدُوم نموده است

وتقدیرهای اورا که دربارهٔ ساکنان تیمان فرموده است بشنوید ∘ البتّه ایشان صغیران
کله‌را خواهند ربود وهرآینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد
۲۱ ساخت * ازصدای افتادن ایشان زمین متزلزل کردید وآواز فریاد ایشان تا بحر
۲۲ قُلْزم مسموع شد * اینك او مثل عقاب برآمده پرواز میکند وبالهای خویشرا
بربُصْرَه پهن مینماید ودل شجاعان اَدُوم درآنروز مثل دل زنیکه درد زه داشته باشد
۲۳ خواهد شد * دربارهٔ دمشق ∘ حَمَاتْ وأَرْفادْ خجل کردیده‌اند زیرا که خبر بد
۲٤ شنیده کداخته شده‌اند ∘ بردریا اضطراب است ونمیتواند آرام شود * دمشق
ضعیف شده رو بفرار نهاده ولرزه اورا درکرفته است ∘ الام ودردها اورا مثل زنیکه
۲۵ میزاید کرفته است * چکونه شهر نامور وقریهٔ ابتهاج من متروك نشده است *
۲٦ لهذا یَهُوَه صبایوت میکوید جوانان او درکوچه‌هایش خواهند افتاد وهمهٔ مردان
۲۷ جنکئ او درآنروز هلاك خواهند شد * ومن آتش درحصارهای دمشق خواهم
۲۸ افروخت وقصرهای بِنْهَدَدْرا خواهد سوزانید * دربارهٔ قیدار وممالك حاصور
که نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل آنهارا مغلوب ساخت ∘ خداوند چنین میکوید برخیزید
۲۹ وبر قیدار هجوم آورید وبنی مشرق‌را تاراج نمائید * خیمه‌ها وکله‌های ایشانرا
خواهند کرفت ∘ پرده‌ها وتمامئ اسباب وشتران ایشانرا برای خویشتن خواهند
۳۰ بُرد وبرایشان ندا خواهند داد که خوف ازهر طرف * بکریزید وبزودئ هرچه
تمامتر فرار نمائید ∘ ای ساکنان حاصُور درجایهای عمیق ساکن شوید زیرا خداوند
میکوید نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل بضدّ شما مشورتی کرده وبخلاف شما تدبیری نموده
۳۱ است * خداوند فرموده است که برخیزید وبرامّتِ مطمئنّ که درامنیّت ساکن‌اند
هجوم آورید ∘ ایشانرا نه دروازها ونه پشت بندها است وبتنهائی ساکن میباشند *
۳۲ خداوند میکوید که شتران ایشان تاراج وکثرت مواشئ ایشان غارت خواهد شد
وآنانیرا که کوشه‌های موی خودرا میتراشند بسوی هرباد پراکنده خواهم ساخت
۳۳ وهلاکتِ ایشان‌را ازهر طرفِ ایشان خواهم آورد * وحاصُور مسکن شغالها
وویرانهٔ ابدی خواهد شد بحدّیکه کسی درآن ساکن نخواهد کردید واحدی ازبنی
۳٤ آدم درآن مأوا نخواهد کزید * کلام خداوند دربارهٔ عِیلام که براِرْمیاءِ نبیّ
۳۵ درابتدای سلطنت صِدْقِیّا پادشاه یهودا نازل شده کفت * یَهُوَه صبایوت چنین

۳٦ میکوید اینك من کمانِ عیلام ومایهٔ قوّت ایشانرا خواهم شکست* وچهار بادرا
ازچهار سمت آسمان برعِیلام خواهم وزانید وایشانرا بسوی همهٔ این بادها پراکنده
خواهم ساخت بحدّیکه هیچ امّتی نباشد که پراکندکان عِیلام نزد آنها نیایند*
۳۷ واهل عِیلام‌را بحضور دشمنان ایشان وبحضور آنانیکه قصد جان ایشان دارند
مشوّش خواهم ساخت. وخداوند میکوید که برایشان بلا یعنی حدّت خشم خویشرا
وارد خواهم آورد وشمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا بالکلّ هلاك
۳۸ سازم* وخداوند میکوید من کرسئ خودرا درعِیلام برپا خواهم نمود وپادشاه
۳۹ وسرورانرا ازآنجا نابود خواهم ساخت* لیکن خداوند میکوید درایّام آخر اسیران
عیلامرا باز خواهم آورد*

باب پنجاهم

۱ کلامیکه خداوند دربارهٔ بابِل وزمین کلدانیان بواسطهٔ اِرْمیاء نبیّ کفت*
۲ درمیان امّتها اخبار واعلام نمائید. عَلَمی برافراشته اعلام نمائید ومخفی مدارید.
بکوئید که بابِل کرفتار شده وبیِلْ خجل کردیده است. مَرُودَك خورد شده واصنام
۳ او رسوا وبُتهایش شکسته کردیده است* زیراکه اُمّتی ازطرف شمال براو میاید
وزمینشرا ویران خواهد ساخت بحدّیکه کسی درآن ساکن نخواهد شد وهم انسان
٤ وهم بهایم فرار کرده خواهند رفت* خداوند میکوید که درآن ایّام ودرآنزمان
بنی اسرائیل وبنی یهودا باهم خواهند آمد. ایشان کریه کنان خواهند آمد ویَهُوَه
۵ خدای خودرا خواهند طلبید* وروبهای خودرا بسوی صهیون نهاده راه آنرا
خواهند پرسید وخواهند کفت بیائید وبعهد ابدی که فراموش نشود بخداوند
٦ ملصق شویم* قوم من کوسفندان کُم شده بودند وشبانان ایشان ایشانرا کُمراه
کرده برکوهها آواره ساختند. ازکوه به‌تلّ رفته آرامکاه خودرا فراموش کردند*
۷ هرکه ایشانرا مییافت ایشانرا میخورد ودشمنان ایشان میکفتند که کناه نداریم زیراکه
یَهُوَه که مسکن عدالت است ویَهُوَه که امید پدران ایشان بود کناه ورزیدند*
۸ ازمیان بابِل فرار کنید واز زمین کلدانیان بیرون آئید. ومانند بُزهای نر پیش روی
۹ کله راه روید* زیرا اینك من جمعیّت اُمّتهای عظیم‌را اززمین شمال برمیانکیزانم
وایشانرا بربابِل میاورم وایشان دربرابرآن صفّ آرائی خواهند نمود ودرآنوقت

كرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبّارِ هلاك كننده كه یكی ازآنها
۱۰ خالی برنكردد خواهد بود * خداوند میكوید كه كلدانیان تاراج خواهند شد وهر
۱۱ كه ایشانرا غارت نماید سیر خواهد كشت * زیرا شما ای غارت كنندكانِ میراث
من شادی ووجد كردید ومانند كوسالهٔ كه خرمنرا پایمال كند جست وخیز نمودید
۱۲ ومانند اسبان زورآور شیهه زدید * مادرِ شما بسیار خجل خواهد شد ووالدهٔ شما
رسوا خواهد كردید. هان او مؤخّر اُمّتها وبیابان وزمین خشك وعَرَبه خواهد
۱۳ شد * بسبب خشم خداوند مسكون نخواهد شد بلكه بالكلّ ویران خواهد كشت.
۱۴ وهر كه ازبابِل عبور نماید متحیّر شده بجهة تمام بلایایش صفیر خواهد زد * ای جمیع
كمان داران دربرابر بابِل ازهرطرف صفّ آرائی نمائید تیرها براو بیندازید ودریغ
۱۵ منمائید زیرا بخداوند كناه ورزیده است * ازهر طرف براو نعره زنید چونكه
خویشتنرا تسلیم نموده است. حصارهایش افتاده ودیوارهایش منهدم شده است
زیراكه این انتقام خداوند است. پس ازاو انتقام بكیرید وبطوریكه او عمل نموده
۱۶ است همچنان با او عمل نمائید * وازبابِل برزكران وآنانیرا كه داس‌را درزمان
درو بكار میبرند منقطع سازید وازترس شمشیر بُرنده هركس بسوی قوم خود توجّه
۱۷ نماید وهركس بزمین خویش بكریزد * اسرائیل مثل كوسفند پراكنده كردید.
شیران اورا تعاقب كردند. اوّل پادشاه آشّور اورا خورد وآخراین نَبُوكَدْرَصَّر
۱۸ پادشاه بابِل استخوانهای اورا خورد كرد * بنابرین یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل
چنین میكوید اینك من برپادشاه بابِل وبرزمین او عقوبت خواهم رسانید چنانكه
۱۹ برپادشاه آشّور عقوبت رسانیدم * واسرائیلرا بمرتع خودش باز خواهم آورد ودر
كَرْمَلْ وباشان خواهد چرید وبركوهستان افرایم وجِلْعاد جان او سیر خواهد
۲۰ شد * خداوند میكوید كه درآن ایّام ودرآنزمان عصیان اسرائیلرا خواهند جُست
ونخواهد بود وكناه یهودارا امّا پیدا نخواهد شد زیرا آنانیرا كه باقی میكذارم خواهم
۲۱ آمرزید * برزمینِ مراتایم برآی یعنی برآن وبرساكنان فَقُوْد. خداوند میكوید
بكُش وایشانرا تعاقب نموده بالكلّ هلاك كن وموافق هرآنچه من ترا امرفرمایم
۲۲ ۲۳ عمل نما * آواز جنك وشكست عظیم درزمین است * كوپال تمام جهان چكونه
۲۴ بریده وشكسته شده وبابِل درمیان اُمّتها چكونه ویران كردیده است * ای بابِل

ازبرای تو دام كستردم وتو نیز كرفتار شدی اطّلاع نداری. یافت شدی تسخیر كشتهٔ
٢٥ چونكه با خداوند مخاصمه نمودی* خداوند اسلحه خانهٔ خودرا كشوده اسلحهٔ خشم
خویشرا بیرون آورده است زیرا خداوند یَهُوَه صبایوت با زمین كلدانیان كاری
٢٦ دارد* براو ازهمهٔ اطراف بیائید وامبارهای اورا بكشائید اورا مثل تودهای
٢٧ انباشته بالكلّ هلاك سازید وچیزی ازاو باقی نماند* همهٔ كاوانشرا بسلّاخ خانه
فرود آورده بكُشید. وای برایشان زیراكه یوم ایشان وزمان عقوبت ایشان رسیده
٢٨ است* آواز فراریان ونجات یافتكان اززمین بابِل مسموع میشود كه ازانتقام یَهُوَه
٢٩ خدای ما وانتقام هیكل او درصهیون اخبار مینمایند* تیراندازانرا بضدّ بابِل جمع
كنید. ای همكانیكه كمانرا زه میكنید دربرابر او ازهرطرف اُردو زنید تا احدی
رهائی نیابد وبروفق اعمالش اورا جزا دهید ومطابق هرآنچه كرده است باو عمل
٣٠ نمائید زیراكه بضدّ خداوند وبضدّ قدّوس اسرائیل تكبّر نموده است* لهذا
خداوند میكوید كه جوانانش دركوچههایش خواهند افتاد وجمیع مردان جنكیش
٣١ درآنروز هلاك خواهند شد* اینك خداوند یَهُوَه صبایوت میكوید ای متكبّر من
٣٢ برضدّ تو هستم زیراكه یوم تو وزمانیكه بتو عقوبت برسانم رسیده است* وآن
متكبّر لغزش خورده خواهد افتاد وكسی اورا نخواهد برخیزانید وآتش درشهرهایش
٣٣ خواهم افروخت كه تمامیٔ حوالیٔ آنهارا خواهد سوزانید* یَهُوَه صبایوت چنین
میكوید بنی اسرائیل وبنی یهودا باهم مظلوم شدند وهمهٔ آنانیكه ایشانرا اسیر كردند
٣٤ ایشانرا محكم نكاه میدارند واز رها كردن ایشان ابا مینمایند* امّا ولیّ ایشان كه
اسم او یَهُوَه صبایوت میباشد زورآور است ودعویٔ ایشانرا البتّه انجام خواهد داد
٣٥ وزمینرا آرامی خواهد بخشید وساكنان بابِلرا بی‌آرام خواهد ساخت* خداوند
میكوید شمشیری بركلدانیان است وبر ساكنان بابِل وسرورانش وحكیمانش*
٣٦ شمشیری بركاذبان است واحمق خواهند كردید. شمشیری برجبّاران است
٣٧ ومشوّش خواهند شد* شمشیری براسبانش وبر عرّابههایش میباشد وبرتمامیٔ
مخلوق مختلف كه درمیانش هستند ومثل زنان خواهند شد. شمشیری برخزانههایش
٣٨ است وغارت خواهد شد* خُشكسالی برآبهایش میباشد وخشك خواهد شد
٣٩ زیراكه آن زمینِ بتها است وبر اصنامْ دیوانه شدهاند* بنابرین وحوش صحرا با

کرکان ساکن خواهند شد وشتر مرغ درآن سکونت خواهد داشت وبعد ازآن
۴۰ تاأبد مسکون نخواهد شد ونسلًا بعد نسل معمور نخواهد کردید* خداوند میکوید
چنانکه خدا سدوم وعموره وشهرهای مجاور آنهارا واژکون ساخت همچنان کسی
۴۱ آنجا ساکن نخواهد شد واحدی از بنی آدم درآن مأوا نخواهد کزید* اینك قومی
ازطرف شمال میآیند وامّتی عظیم وپادشاهان بسیار ازکرانهای جهان برانکیخته خواهند
۴۲ شد* ایشان کمان ونیزه خواهند کرفت. ایشان ستم پیشه هستند وترحّم نخواهند
نمود. آواز ایشان مثل شورش دریا است وبر اسبان سوار شده دربرابر تو ای دختر
۴۳ بابِل مثل مردان جنکی صفّ آرائی خواهند نمود* پادشاه بابِل آوازهٔ ایشانرا شنید
ودستهایش سُست کردید. والَم ودرد اورا مثل زنیکه میزاید درکرفته است*
۴۴ اینك او مثل شیر از طغیان اُرْدُنّ بآن مسکن منیع برخواهد آمد زیراکه من ایشانرا
درلحظهٔ ازآنجا خواهم راند. وکیست آن برکزیدهٔ که اورا برآن بکمارم. زیرا کیست
که مثل من باشد وکیست که مرا بمحاکمه بیاورد وکیست آنشبانیکه بحضور من تواند
۴۵ ایستاد* بنابرین مشورت خداوندرا که دربارهٔ بابِل نموده است وتقدیرهای اورا
که دربارهٔ زمین کلدانیان فرموده است بشنوید. البتّه ایشان صغیران کلهرا خواهند
۴۶ ربود وهرآینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد ساخت* ازصدای تسخیر
بابِل زمین متزلزل شد وآواز آن درمیان اُمّتها مسموع کردید*

باب پنجاه ویکم

۱ خداوند چنین میکوید اینك من بربابِل وبرساکنانِ وسطِ مقاومت کنندکانم
۲ بادی مهلك برمیانکیزانم* ومن بربابِل خرمن کوبان خواهم فرستاد وآنرا خواهند
کوبید وزمین آنرا خالی خواهند ساخت زیراکه ایشان درروز بلا آنرا ازهرطرف
۳ احاطه خواهند کرد* تیرانداز برتیرانداز وبرآنکه بزرهٔ خویش مفتخر میباشد تیر
خودرا بیندازد. وبر جوانان آن ترحّم منمائید بلکه تمام لشکر آنرا بالکلّ هلاك
۴ سازید* وایشان برزمین کلدانیان مقتول ودرکوچههایش مجروح خواهند افتاد*
۵ زیراکه اسرائیل ویهودا ازخدای خویش یَهْوَه صبایوت متروك نخواهند شد اکرچه
۶ زمین ایشان ازکناهیکه بقدّوس اسرائیل ورزیدهاند پُر شده است* ازمیان بابِل

بكريزيد وهركس جان خودرا برهاند مبادا دركناه آن هلاك شويد. زيراكه اين
۷ زمانِ انتقام خداوند است واو مكافات بآن خواهد رسانيد* بابِل دردست
خداوند جام طلائى است كه تمام جهانرا مست ميسازد. اُمّتها از شرابش نوشيده
۸ وازاينجهة اُمّتها ديوانه كرديده‌اند* بابِل بناكهان افتاده وشكسته شده است براى
۹ آن وِلْوِله نمائيد. بَلَسان بجهة جراحت ان بكيريد كه شايد شفا يابد* بابِلرا معالجه
نموديم امّا شفا نپذيرفت. پس آنرا ترك كنيد وهركدام ازما بزمين خود برويم زيراكه
۱۰ داورئ آن بآسمانها رسيده وبه‌افلاك بلند شده است* خداوند عدالت مارا مكشوف
خواهد ساخت. پس بيائيد واعمال يَهْوَه خداى خويشرا درصهيون اخبار
۱۱ نمائيم* تيرهارا تيز كنيد وسپرهارا بدست كيريد زيرا خداوند روح پادشاهان
مادّيانرا برانكيخته است وفكر او بضدّ بابِل است تا آنرا هلاك سازد. زيراكه اين
۱۲ انتقام خداوند وانتقام هيكلِ او ميباشد* برحصارهاى بابِل عَلَمها برافرازيد وآنرا
نيكو حراست نموده كشيكچيان قرار دهيد وكمين بكذاريد. زيرا خداوند قصد نموده
۱۳ وهم آنچه‌را كه دربارهٔ ساكنان بابِل كفته بعمل آورده است* اى كه برآبهاى بسيار
۱۴ ساكنى وازكنجها معمور ميباشى. عاقبت تو ونهايت طمع تو رسيده است* يَهْوَه
صبايوت بذات خود قَسَم خورده است كه من ترا ازمردمان مثل ملخ پُر خواهم ساخت
۱۵ وبرتو كلبانك خواهند زد* او زمينرا بقوّت خود ساخت وربع مسكونرا
۱۶ بحكمت خويش استوار نمود. وآسمانهارا بعقل خود كسترانيد* چون آواز ميدهد
غوغاى آبها درآسمان پديد ميآيد. ابرها از اقصاى زمين برمياورد وبرقها براى
۱۷ باران ميسازد وبادرا ازخزانه‌هاى خود بيرون مياورد* جميع مردمان وحشى اند
ومعرفت ندارند وهركه تمثالى ميسازد خجل خواهد شد. زيراكه بُتِ ريخته شده
۱۸ او دروغ است ودرآن هيچ نَفَس نيست* آنها باطل وكار مسخره ميباشد در روزيكه
۱۹ بمحاكمه ميآيند تلف خواهند شد* اوكه نصيب يعقوب است مثل آنها نميباشد.
زيراكه او سازندهٔ همهٔ موجودات است و(اسرائيل) عصاى ميراث وى است واسم
۲۰ او يَهْوَه صبايوت ميباشد* تو براى من كوپال واسلحهٔ جنك هستى. پس
۲۱ ازتو اُمّتهارا خورد خواهم ساخت وازتو ممالك‌را هلاك خواهم نمود* وازتو اسب
وسوارشرا خورد خواهم ساخت وازتو عرّابه وسوارش‌را خورد خواهم ساخت*

۲۲ واز تو مرد وزنرا خورد خواهم ساخت واز تو پیر وطفلرا خورد خواهم ساخت
۲۳ وازتو جوان ودوشیزهرا خورد خواهم ساخت * وازتو شبان وگلهاشرا خورد خواهم
ساخت • وازتو خویشرانْ وگاوانشرا خورد خواهم ساخت • وازتو حاکمان ووالیانرا
۲٤ خورد خواهم ساخت * وخداوند میگوید ببابِل وجمیع سَکَنَهٔ زمین کلدانیان جزای
۲۵ تمامی بدیرا که ایشان بصهیون کردهاند درنظر شما خواهم رسانید * اینک خداوند
میگوید ای کوه مُخَرِّب که تمامیٔ جهانرا خراب میسازی من بضدّ تو هستم • ودست
خودرا برتو بلند کرده ترا ازروی صخرهها خواهم غلطانید وترا کوه سوخته شده خواهم
۲٦ ساخت * واز تو سنکی بجهة سر زاویه یا سنکی بجهة بنیاد نخواهند کرفت بلکه
۲۷ خداوند میکوید که تو خرابیٔ ابدی خواهی شد * عَلَمها درزمین برافرازید
وکرّنا درمیان امّتها بنوازید • امّتهارا بضدّ او حاضرسازید وممالك اَرارَاط ومِنّی
واَشْکَنازرا بروی جمع کنید • سرداران بضدّ وی نصب نمائید واسبانرا مثل ملخ
۲۸ مُودار برآورید * امّتهارا بضدّ وی مهیّا سازید • پادشاهان مادیان وحاکمانش
۲۹ وجمیع والیانش وتمامیٔ اهل زمین سلطنت اورا * وجهان متزلزل ودَردناك خواهد
شد • زیراکه فکرهای خداوند بضدّ بابِل ثابت میماند تا زمین بابِلرا ویران
۳۰ وغیر مسکون کرداند * وشجاعان بابِل از جنك دست برمیدارند ودر ملاذهای
خویش مینشینند وجبروت ایشان زایل شده مثل زن کَشته‌اند ومسکنهایش سوخته
۳۱ وپُشت بندهایش شکسته شده است * قاصد برابر قاصد وپیك برابر پیك خواهد
۳۲ دوید تا پادشاه بابِلرا خبر دهد که شهرش از هر طرف کرفته شد * مِعْبَرْها کرفتار
۳۳ شد ونیهارا بآتش سوختند ومردان جنکی مضطرب کردیدند * زیراکه یَهُوَه
صبایوت خدای اسرائیل چنین میکوید • دختر بابِل مثل خَرْمَنْ دروقتِ کوبیدنش
۳٤ شده است وبعد ازاندك زمانی وقت درو بدو خواهد رسید * نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه
بابِل مرا خورده وتلف کرده است ومرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعیده
۳۵ شکم خودرا ازنفایس من پُرکرده ومرا مطرود نموده است * وساکنهٔ صهیون خواهد
کفت ظلمی که برمن وبرجَسَد من شده بربابِل فرو شود واورشلیم خواهد کفت
۳٦ خون من برساکنان زمین کلدانیان وارد آید * بنابرین خداوند چنین میکوید اینك
من دعویٔ ترا بهانجام خواهم رسانید وانتقام ترا خواهم کشید ونهرِ اورا خشك ساخته

٣٧ چشمه‌اشرا خواهم خشکانید* و بابِل به‌تلّها ومسکن شغالها ومحلّ دهشت ومسخره
٣٨ مبدّل شده احدی درآن ساکن نخواهد شد* مثل شیران باهم غرّش خواهند کرد
٣٩ ومانند شیر بچکان نعره خواهند زد* وخداوند میکوید هنکامیکه کرم شوند برای
ایشان بزمی برپا کرده ایشانرا مست خواهم ساخت تا وجد نموده بخواب دایمی
٤٠ بخوابند که ازآن بیدار نشوند* وایشانرا مثل برهها وقوچها وبُزهای نر بمسلخ فرو
٤١ خواهم آورد* چکونه شیشک کرفتار شده وافتخار تمامئ جهان تسخیر کردیده است*
٤٢ چکونه بابِل درمیان امّتها محلّ دهشت کشته است* دریا بربابِل برآمده وآن بکثرت
٤٣ امواجش مستور کردیده است* شهرهایش خراب شده بزمین خشك وبیابان مبدّل
کشته* زمینیکه انسانی درآن ساکن نشود واحدی از بنی آدم ازآن کذر نکند*
٤٤ ومن بِیلرا دربابِل سزا خواهم داد وآنچه‌را که بلعیده است ازدهانش بیرون خواهم
آورد* وامّتها بار دیکر بزیارت آن نخواهند رفت وحصار بابِل خواهد افتاد*
٤٥ ای قوم من از میانش بیرون آئید وهرکدام جان خودرا از حدّت خشم خداوند
٤٦ برهانید* ودل شما ضعف نکند وازآوازهٔ که درزمین مسموع شود مترسید* زیراکه
درآن سال آوازهٔ شنیده خواهد شد ودر سال بعد ازآن آوازهٔ دیکر* ودر زمین
٤٧ ظلم خواهد شد وحاکم بضدّ حاکم (خواهد برآمد)* بنابرین اینك ایّامی میآید که
بتهای بابِل عقوبت خواهم رسانید وتمامئ زمینش خجل خواهد شد وجمیع مقتولانش
٤٨ درمیانش خواهند افتاد* امّا آسمانها وزمین وهرچه درآنها باشد بربابِل ترنّم خواهند
نمود زیرا خداوند میکوید که غارت کنندکان از طرف شمال براو خواهند آمد*
٤٩ چنانکه بابِل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است همچنین مقتولان تمامئ جهان
٥٠ دربابِل خواهند افتاد* ای کسانیکه ازشمشیر رستکار شده‌اید بروید وتوقّف منمائید
٥١ وخداوندرا از جای دور متذکّر شوید واورشلیم‌را بخاطر خود آورید* ما خجل
کشته‌ایم زانروکه عاررا شنیدیم ورسوائی چهرهٔ مارا پوشانیده است* زیراکه غریبان
٥٢ بمقدسهای خانهٔ خداوند داخل شده‌اند* بنابرین خداوند میکوید اینك ایّامی
میآید که بتهایش عقوبت خواهم رسانید ودر تمامئ زمینش مجروحان ناله خواهند
٥٣ کرد* اکرچه بابِل تا بآسمان خویشتنرا برافرازد واکرچه بلندئ قوّت خویشرا
حصین نماید لیکن خداوند میکوید غارت کنندکان ازجانب من براو خواهند آمد*

٥٤ صداى غوغا از بابل ميآيد وآواز شكست عظيمى اززمين كلدانيان* زيرا خداوند
٥٥ بابلرا تاراج مينمايد وصداى عظيمرا از ميان آن نابود ميكند وامواج ايشان مثل
٥٦ آبهاى بسيار شورش مينمايد وصداى آواز ايشان شنيده ميشود* زيرا كه برآن يعنى
بربابل غارت كننده برميآيد وجبّارانش كرفتار شده كمانهاى ايشان شكسته ميشود٭
٥٧ چونكه يَهْوَه خداى مجازات است والبتّه مكافات خواهد رسانيد* وپادشاه كه
اسم او يَهْوَه صبايوت است ميكويد كه من سروران وحكيمان وحاكمان ووالبان
وجبّارانشرا مست خواهم ساخت وبخواب دايمى كه ازآن بيدار نشوند خواهند
٥٨ خوابيد* يَهْوَه صبايوت چنين ميكويد كه حصارهاى وسيع بابل بالكلّ سرنكون
خواهد شد ودروازهاى بلندش بآتش سوخته خواهد كرديد وامّتها بجهة بطالت
مشقّت خواهند كشيد وقبايل بجهة آتش خويشتنرا خسته خواهند كرد*
٥٩ كلاميكه اِرْمياء نبيّ بهسَرايا ابن نيريّا ابن مَحْسِيّا امر فرمود هنكاميكه او با صِدْقيّا
پادشاه يهودا درسال چهارم سلطنت وى ببابل ميرفت٭ وسَرايا رئيس دستكاه
٦٠ بود* واِرْميا تمام بلارا كه بربابل ميبايست بيايد درطومارى نوشت يعنى تمامىٔ اين
٦١ سخنانيرا كه دربارهٔ بابل مكتوب است* واِرْميا بهسَرايا كفت چون ببابل داخل
٦٢ شوى آنكاه ببين وتمامىٔ اين سخنانرا بخوان* وبكو اى خداوند تو دربارهٔ اينمكان
فرمودهٔ كه آنرا هلاك خواهى ساخت بحدّيكه احدى ازانسان يا ازبهايم درآن ساكن
٦٣ نشود بلكه خرابهٔ ابدى خواهد شد* وچون ازخواندن اينطومار فارغ شدى
٦٤ سنكى بآن ببند وآنرا بميان فرات بينداز* وبكو همچنين بابل بسبب بلائيكه من
براو وارد ميآورم غرق خواهد كرديد وديكر برپا نخواهد شد وايشان خسته
خواهند شد٭ تا اينجا سخنان اِرْميا است*

باب پنجاه ودوّم

١ صِدْقيّا بيست ويكساله بود كه آغاز سلطنت نمود ويازده سال دراورشليم
٢ پادشاهى كرد واسم مادرش حَمِيطَل دختر اِرْميا ازلِبْنَه بود* وآنچه درنظر خداوند
٣ ناپسند بود موافق هرآنچه يَهُوياقيم كرده بود بعمل آورد* زيرا بسبب غضبيكه
خداوند براورشليم ويهودا داشت بحدّيكه آنهارا ازنظر خود انداخت واقع شد كه

٤ صِدْقِیّا برپادشاه بابِل عاصی کشت * وواقع شد که نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابِل با تمامیٔ
لشکرخود درروز دهمِ ماهِ دهمِ سالِ نهمِ سلطنت خویش براورشلیم برآمد ودر مقابل
٥ آن اُردو زده سنکری کرداکردش بنا نمودند * وشهر تا سال یازدهمِ صِدْقِیّا پادشاه
٦ درمحاصره بود * ودر روز نهمِ ماه چهارم قحطی درشهر چنان سخت شد که برای
٧ اهلِ زمین نان نبود * پس درشهر رخنهٔ ساختند وتمام مردان جنکی درشب ازراه
دروازهٔ که درمیان دو حصار نزد باغ پادشاه بود فرار کردند وکلدانیان شهررا
٨ احاطه نموده بودند وایشان براه عَرَبَه رفتند * ولشکر کلدانیان پادشاهرا تعاقب
٩ نموده دربیابان اَرِیحا بصِدْقِیّا رسیدند وتمامیٔ لشکرش ازاو پراکنده شدند * پس
پادشاهرا کرفته اورا نزد پادشاه بابِل به رِبْلَه درزمین حَمات آوردند واو بروی فتوی
١٠ داد * وپادشاه بابِل پسران صِدْقِیّارا پیش رویش بقتل رسانید وجمیع سروران
١١ یهودارا نیز دررِبْلَه کشت * وچشمان صِدْقِیّارا کور کرده اورا بدو زنجیر بست
١٢ وپادشاه بابِل اورا ببابِل بُرده ویرا تا روز وفاتش درزندان انداخت * ودر روز
دهمِ ماه پنجم ازسال نوزدهم سلطنت نَبُوکَدْرَصَّرْ مَلِك پادشاه بابِلْ نَبُوزَرَدان رئیس
١٣ جلاّدان که بحضور پادشاه بابِل میایستاد باورشلیم آمد * وخانهٔ خداوند وخانهٔ
١٤ پادشاهرا سوزانید وهمهٔ خانه‌های اورشلیم وهر خانهٔ بزرکرا بآتش سوزانید * وتمامیٔ
لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلاّدان بودند تمامیٔ حصارهای اورشلیمرا بهر طرف
١٥ منهدم ساختند * ونبوزَرَدان رئیس جلاّدان بعضی ازفقیران خلق وبقیّهٔ قومرا که
درشهرباقی مانده بودند وخارجین‌را که بطرف پادشاه بابِل شده بودند وبقیّهٔ جمعیترا
١٦ به‌اسیری بُرد * امّا نَبُوزَرَدان رئیس جلاّدان بعضی ازمسکینان زمینرا برای باغبانی
١٧ وفلاّحی واکذاشت * وکلدانیان ستونهای برنجینیکه درخانهٔ خداوند بود وپایه‌ها
ودریاچهٔ برنجینیکه درخانهٔ خداوند بود شکستند وتمامیٔ برنج آنهارا ببابِل بُردند *
١٨ ودیکها وخاکندازها وکُلکیرها وکاسه‌ها وقاشقها وتمامیٔ اسباب برنجینیرا که بآنها
١٩ خدمت میکردند بُردند * ورئیس جلاّدان پیاله‌ها ومجمرها وکاسه‌ها ودیکها
وشمعدانها وقاشقها ولکنهارا یعنی طلای آنچه‌را که ازطلا بود ونقرهٔ آنچه‌را که ازنقره
٢٠ بود بُرد * امّا دو ستون ویك دریاچه ودوازده کاو برنجینیرا که زیر پایه‌ها بود
وسلیمان پادشاه آنهارا برای خانهٔ خداوند ساخته بود، برنج همهٔ این اسباب

۲۱ بی‌اندازه بود* واما ستونها بلندئ یکستون هجده ذراع وریسمان دوازده ذراعی
۲۲ آنهارا احاطه داشت وحجم آن چهار انکشت بود وتهی بود* وتاج برنجین برسرش
وبلندئ یکتاج پنج ذراع بود وشبکه وانارها کرداکرد تاج همه ازبرنج بود وستون
۲۳ دوّم مثل اینها وانارها داشت* وبهرطرف نود وشش انار بود. وتمام انارها
۲۴ به‌اطراف شبکه یکصد بود* ورئیس جلاّدان سَرایا رئیس کَهَنه وصَفَنیای کاهن
۲۵ دوّم وسه مستحفظ دررا کرفت* وسرداربرا که برمردان جنکی کماشته شده بود
وهفت نفرازآنانیرا که روی پادشاهرا میدیدند ودر شهر یافت شدند وکاتب سردار
لشکررا که اهل ولایترا سان میدید وشصت نفرازاهل زمینرا که درشهر یافت شدند
۲۶ ازشهر کرفت* ونَبُوزَرَدان رئیس جلاّدان ایشانرا برداشته نزد پادشاه بابِل
۲۷ برِبلَه بُرد* وپادشاه بابِل ایشانرا دررِبلَه درزمین حمات زده بقتل رسانید پس
۲۸ یهودا ازولایت خود به‌اسیری رفتند* واین است کروهیکه نَبُوکَدْرَصَّر به‌اسیری بُرده
۲۹ درسال هفتم سه هزار وبیست وسه نفرازیهودرا* ودر سال هجدهم نَبُوکَدْرَصَّر
۳۰ هشتصد وسی ودو نفرازاورشلیم به‌اسیری بُرد* ودرسال بیست وسوم نَبُوکَدْرَصَّر
نَبُوزَرَدان رئیس جلاّدان هفتصد وچهل وپنج نفرازیهودرا به‌اسیری بُرد پس جملهٔ
۳۱ کسان چهار هزار وششصد نفر بودند* ودر روز بیست وپنجم ماه دوازدهم
ازسال سی وهفتم اسیرئ یَهُویاقیم پادشاه یهودا واقع شدکه اَوِیل مَرُودَك پادشاه
بابِل درسال اوّلِ سلطنت خود سرِیَهُویاقیم پادشاه یهودارا اززندان برافراشت*
۳۲ وبا او سخنان دلاویز کفت وکُرسئ اورا بالاتر ازکرسیهای سایر پادشاهانیکه با او
۳۳ دربابِل بودند کذاشت* ولباس زندانئ اورا تبدیل نمود واو درتمامئ روزهای
۳۴ عُمرش همیشه نزد وی نان میخورد* وبرای معیشت او وظیفهٔ دایمی یعنی قسمت
هرروز در روزش درتمام ایّام عُمرش تا روز وفاتش ازجانب پادشاه بابِل باو
داده میشد*

کتاب مراثیِ اِرمیا

باب اوّل

۱ چکونه شهریکه پُر از مخلوق بود منفرد نشسته است ۰ چکونه آنکه درمیان اُمّتها
بزرك بود مثل بیوه‌زن شده است ۰ چکونه آنکه درمیان کشورها مَلِکَه بود خراجکذار
۲ کردیده است * شبانکاه زار زار کریه میکند واشکهایش بر رخسارهایش میباشد ۰
ازجمیع محبّانش برای وی تسلّی دهندهٔ نیست ۰ همهٔ دوستانش بدو خیانت ورزیده
۳ دشمن او شده‌اند * یهودا بسبب مصیبت وسختیِ بندکی جلای وطن شده است ۰
درمیان امّتها نشسته راحت نمییابد ۰ وجمیع تعاقب کنندکانش درمیان جایهای
۴ تنك باو دررسیده‌اند * راههای صهیون ماتم میکیرند چونکه کسی بعیدهای او
نمیآید ۰ همهٔ دروازهایش خراب شده کاهنانش آه میکشند ۰ دوشیزکانش درمرارت
۵ میباشند وخودش درتلخی * خصمانش سر شده‌اند ودشمنانش فیروز کردیده ۰
زیراکه یَهُوَه بسبب کثرت عصیانش اورا ذلیل ساخته است ۰ اطفالش پیش روی
۶ دشمن به‌اسیری رفته‌اند * وتمامیِ زیبائیِ دختر صهیون ازاو زایل شده ۰ سرورانش
مثل غزالهائیکه مرتعی پیدا نمیکنند کردیده ۰ ازحضور تعاقب کننده بی قوّت
۷ میروند * اورشلیم در روزهای مذلّت وشقاوت خویش تمام نفایسیرا که درایّام
سابق داشته بود بیاد میاورد ۰ زیراکه قوم او بدست دشمن افتاده‌اند وبرای وی
۸ مدد کنندهٔ نیست ۰ دشمنانش اورا دیده برخرابیهایش خندیدند * اورشلیم بشدّت
کناه ورزیده وازاین سبب مکروه کردیده است ۰ جمیع آنانیکه اورا محترم میداشتند
اورا خوار میشمارند چونکه برهنکیِ اورا دیده‌اند ۰ وخودش نیز آه میکشد وبعقب
۹ برکشته است * نجاست او دردامنش میباشد وآخرت خویشرا بیاد نیاورده ۰ وبطور
عجیب پست کردیده برای وی تسلّی دهندهٔ نیست ۰ ای یَهُوَه مذلّت مرا ببین زیراکه

۱۰ دشمن تکبّر مینماید* دشمنْ دست خویشرا برهمهٔ نفایس او دراز کرده است* زیرا
امّتهائیرا که امر فرمودی که بجماعت تو داخل نشوند دیده است که بمَقْدَس او
۱۱ درمیآیند* تمام قوم او آه کشیده نان میجویند* تمام نفایس خودرا بجهة خوراك
داده‌اند تا جان خودرا تازه کنند* ای یَهُوَه ببین وملاحظه فرما زیراکه من خوار
۱۲ شده‌ام* ای جمیع راه گذریان آیا این درنظر شما هیچ است* ملاحظه کنید وببینید
آیا غمی مثل غم من بوده است که برمن عارض گردیده ویَهُوَه در روز حدّت خشم
۱۳ خویش مرا بآن مبتلا ساخته است* آتش ازاعلی علّیین باستخوانهای من فرستاده
آنهارا زبون ساخته است* دام برای پایهایم گسترانیده مرا بعقب برگردانیده* ومرا
۱٤ ویران ودر تمام روز غمگین ساخته است* یوغ عصیان من بدست وی محکم
بسته شده* آنها بهم پیچیده برگردنِ من برآمده است* خداوند قوّت مرا زایل
ساخته ومرا بدست کسانیکه با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است*
۱۵ خداوند جمیع شجاعان مرا درمیانم تلف ساخته است* جماعتی برمن خوانده است
تا جوانان مرا منکسر سازند* وخداوند آن دوشیزه یعنی دختر یهودارا درچرخُشت
۱٦ پایمال کرده است* بسبب این چیزها گریه میکنم* ازچشم من ازچشم من آب
میریزد زیرا تسلّی دهنده وتازه کنندهٔ جانم ازمن دور است* پسرانم هلاك شده‌اند
۱۷ زیراکه دشمن غالب آمده است* صهیون دستهای خودرا دراز میکند امّا برایش
تسلّی دهنده نیست* یَهُوَه دربارهٔ یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن
۱۸ او بشوند پس اورشلیم درمیان آنها مکروه گردیده است* یَهُوَه عادل است
زیراکه من ازفرمان او عصیان ورزیده‌ام* ای جمیع امّتها بشنوید وغم مرا مشاهده
۱۹ نمائید* دوشیزگان وجوانان من باسیری رفته‌اند* محبّان خویشرا خواندم امّا
ایشان مرا فریب دادند* کاهنان ومشایخ من که خوراك میجستند تا جان خودرا
۲۰ تازه کنند درشهر جان دادند* ای یَهُوَه نظرکن زیراکه درتنگی هستم* احشایم
میجوشد ودلم دراندرون من منقلب شده است چونکه بشدّت عصیان ورزیده‌ام*
۲۱ دربیرون شمشیر هلاك میکند ودرخانه‌ها مثل موت است* میشنوند که آه
میکشم امّا برایم تسلّی دهنده نیست* دشمنانم چون بلای مرا شنیدند مسرور شدند
که تو اینرا کرده* امّا تو روزیراکه اعلان نموده خواهی آورد وایشان مثل من

۲۲ خواهند شد * تمامی شرارت ایشان بنظر تو بیاید ◦ وچنانکه با من بسبب تمامی معصیتم
عمل نمودی بایشان نیز عمل نما ◦ زیراکه ناله‌های من بسیار است ودلم بیتاب
شده است *

باب دوم

۱ چگونه خداوند ازغضب خود دختر صهیونرا بظلمت پوشانیده وجلال اسرائیلرا
ازآسمان بزمین افکنده است ◦ وقدمگاه خویشرا در روز خشم خود بیاد نیاورده
۲ است * خداوند تمامی مسکنهای یعقوبرا هلاك کرده وشفقت ننموده است ◦
قلعه‌های دختر یهودارا درغضب خود منهدم ساخته ◦ وسلطنت وسرورانش را
۳ بزمین انداخته بیعصمت ساخته است * درحدّت خشم خود تمامی شاخهای
اسرائیلرا منقطع ساخته دست راست خودرا ازپیش روی دشمن برگردانیده است ◦
٤ ویعقوبرا مثل آتشِ مشتعل که ازهر طرف میبلعد سوزانیده است * کمان خودرا
مثل دشمن زه کرده با دست راست خود مثل عَدُوّ برپا ایستاده است ◦ وهمهٔ
آنانیراکه درخیمهٔ دختر صَهْیون نیکو منظر بودند بقتل رسانیده غضب خویشرا
٥ مثل آتش ریخته است * خداوند مثل دشمن شده اسرائیلرا هلاك کرده وتمامی
قصرهایشرا منهدم ساخته وقلعه‌هایشرا خراب نموده است ◦ وبرای دختر یهودا
٦ ماتم وناله‌را افزوده است * وسایبان خودرا مثل (کپری) دربوستان خراب
کرده مکان اجتماع خویشرا منهدم ساخته است ◦ یَهُوَه عیدها وسبتهارا درصهیون
بفراموشی داده است ◦ ودرحدّت خشم خویش پادشاهان وکاهنانرا خوار نموده
٧ است * خداوند مذبح خودرا مکروه داشته ومَقْدَسِ خویشرا خوار نموده ◦
ودیوارهای قصرهایشرا بدست دشمنان تسلیم کرده است ◦ وایشان درخانهٔ یَهُوَه
٨ مثل ایّام عیدها صدا میزنند * یَهُوَه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیونرا
منهدم سازد ◦ پس ریسمانکار کشیده دست خودرا ازهلاکت باز نداشته بلکه خندق
٩ وحصاررا بماتم درآورده است که باهم نوحه میکنند * دروازهایش بزمین فرو
رفته است پُشت بندهایشرا خراب وخورد ساخته است ◦ پادشاه وسرورانش
درمیان اُمّتها میباشند وهیچ شریعتی نیست ◦ وانبیای او نیز رُؤیا ازجانب یَهُوَه
۱۰ نمیبینند * مشایخ دختر صهیون برزمین نشسته خاموش میباشند ◦ وخاك برسر

افشانده پلاس میپوشند. ودوشیزگان اورشلیم سرخودرا بسوی زمین میافکنند *
١١ چشمان من از اشکها کاهیده شد واحشایم بجوش آمده وجگرم بسبب خرابیٔ دختر
قوم من برزمین ریخته شده است. چونکه اطفال وشیرخوارگان درکوچه‌های
١٢ شهر ضعف میکنند * وبمادران خویش میگویند گندم وشراب کجا است زیراکه
مثل مجروحان درکوچه‌های شهر بیهوش میگردند. وجانهای خویشرا باغوش
١٣ مادران خود میریزند * برای تو چه شهادت توانم آورد وترا بچه چیز تشبیه توانم
نمود ای دختر اورشلیم. وچه چیزرا بتو مقابله نموده ترا ای دوشیزه دختر صهیون
تسلّی دهم. زیراکه شکستگیٔ تو مثل دریا عظیم است وکیست که ترا شفا تواند داد *
١٤ انبیای تو رؤیاهای دروغ وباطل برایت دیده‌اند وگناهانترا کشف نکرده‌اند
تا ترا ازاسیری برگردانند. بلکه وَحی کاذب واسباب پراکندگی برای تو دیده‌اند *
١٥ جمیع رهگذریان برتو دستك میزنند وسخریّه نموده سرهای خودرا بردختر اورشلیم
میجنبانند. (ومیگویند) آیا این است شهریکه آنرا کمال زیبائی وابتهاج تمام زمین
١٦ میخواندند * جمیع دشمنانت دهان خودرا برتو گشوده استهزا مینمایند ودندانهای
خودرا بهم افشرده میگویند که آنرا هلاك ساختیم. البتّه این روزیست که انتظار
١٧ آنرا میکشیدیم حال آنرا پیدا نموده ومشاهده کرده‌ایم * یَهُوَه آنچه‌را که قصد نموده
است بجا آورده وکلامیرا که ازایّام قدیم فرموده بود به‌انجام رسانیده آنرا هلاك کرده
وشفقت ننموده است. ودشمنترا برتو مسرور گردانیده شاخ خصمانترا برافراشته
١٨ است * دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده (میگوید). ای دیوارِ دختر صهیون
شبانه روز مثل رود اشك بریز وخودرا آرامی مده ومَرْدُمَك چشمت راحت نبیند *
١٩ شبانگاه درابتدای پاسها برخاسته فریاد برآور ودل خودرا مثل آب پیش روی
خداوند بریز. ودستهای خودرا بخاطر جان اطفالت که ازگرسنگی بسر هر کوچه
٢٠ بیهوش میگردند نزد او برافراز * (وبگو) ای یَهُوَه بنگر وملاحظه فرما که چنین
عملرا بچه کَسْ نمودهٔ آیا میشود که زنان میوهٔ رحم خود واطفالیرا که بناز پرورده
بودند بخورند وآیا میشود که کاهنان وانبیا درمَقْدَس خداوند کشته شوند *
٢١ جوانان وپیران درکوچه‌ها برزمین میخوابند. دوشیزگان وجوانان من بشمشیر
افتاده‌اند. در روز غضب خود ایشانرا بقتل رسانیده کشتی وشفقت ننمودی *

٢٢ ترسهای مرا ازهر طرف مثل روز عید خواندی وکسی نبود که در روز غضب
یَهُوَه نجات یابد یا باقی ماند؞ وآنانیرا که بناز پرورده وتربیّت نموده بودم دشمن
من ایشانرا تلف نموده است*

باب سوّم

١ من آن مرد هستم که ازعصای غضب وی مذلّت دیده‌ام* او مرا رهبری نموده
٢
٣ بتاریکی درآورده است ونه بروشنائی* بدرستیکه دست خویشرا تمامیٔ روز بضدّ
٤ من بارها برگردانیده است* گوشت وپوست مرا مندرس ساخته واستخوانهایم را
٥ خورد کرده است* بضدّ من بنا نموده مرا بتلخی ومشقّت احاطه کرده است*
٦ مرا مثل آنانیکه ازقدیم مرده‌اند درتاریکی نشانیده است* گرد من حصار کشیده
٧
٨ که نتوانم بیرون آمد وزنجیر مرا سنگین ساخته است* ونیز چون فریاد واستغاثه
٩ مینمایم دعای مرا منع میکند* راههای مرا باسنگهای تراشیده سدّ کرده است
١٠ وطریقهایمرا کج نموده است* او برای من خرسی است درکمین نشسته وشیریکه
١١ دربیشهٔ خود میباشد* راه مرا منحرف ساخته مرا دریده است ومرا مبهوت گردانیده
١٢ است* کمانِ خودرا زه کرده مرا برای تیرهای خویش هدف ساخته است*
١٣
١٤ وتیرهای ترکش خودرا بگُرده‌های من فرو برده است* من بجهة تمامیٔ قوم خود
١٥ مضحکه وتمامیٔ روز سرود ایشان شده‌ام* مرا بتلخیها سیر کرده ومرا به‌اَفْسَنْتِین مست
١٦ گردانیده است* دندانهایمرا بسنگ ریزها شکسته ومرا بخاکستر پوشانیده است*
١٧
١٨ تو جان مرا ازسلامتی دور انداختی ومن سعادتمندیرا فراموش کردم* وگفتم که
١٩ قوّت وامید من ازیَهُوَه تلف شده است* مذلّت وشقاوت مرا اَفْسَنْتِین وتلخی بیاد
٢٠
٢١ آور* تو البتّه بیاد خواهی آورد زیراکه جان من درمن مُنْحَنِی شده است* ومن
٢٢ آنرا دردل خود خواهم گذرانید واز این سبب امیدوار خواهم بود* ازرأفتهای
٢٣ خداوند است که تلف نشدیم زیراکه رحمتهای او بی زوال است* آنها هر صبح
٢٤ تازه میشود وامانت تو بسیار است* وجان من میگوید که خداوند نصیب من
٢٥ است بنابرین براو امیدوارم* خداوند بجهة کسانیکه براو توکّل دارند وبرای
٢٦ آنانیکه اورا میطلبند نیکو است* خوب است که انسان امیدوار باشد وبا

۲۷ سكوت انتظارِ نجات خداوندرا بكشد* براى انسان نيكو است كه يوغ‌را درجوانئ
۲۸ خود بردارد* بتنهائى بنشيند وساكت باشد زيراكه او آنرا بروى نهاده است*
۲۹ دهان خودرا برخاك بكذارد كه شايد اميد باشد* رخسار خودرا بزنندكان بسپارد
۳۰
۳۱ واز خجالت سير شود* زيرا خداوند تا بأبد اورا ترك نخواهد نمود* زيرا اكرچه
۳۲
۳۳ كسيرا محزون سازد ليكن برحسب كثرت رأفت خود رحمت خواهد فرمود* چونكه
۳۴ بنى آدمرا ازدل خود نميرنجاند ومحزون نميسازد* تمامئ اسيران زمينرا زير پا پايمال
۳۵ كردن* ومنحرف ساختنِ حقّ انسان بحضور حضرت اعلى* ومنقلب نمودن آدمى در
۳۶
۳۷ دعويش منظور خداوند نيست* كيست كه بكويد وواقع شود اكر خداوند امر
۳۸ نفرموده باشد* آيا ازفرمان حضرت اعلى هم بدى وهم نيكوئى صادر نميشود*
۳۹ پس چرا انسان تا زنده است وآدمى بسبب سزاى كناهان خويش شكايت كند*
۴۰ راههاى خودرا تجسّس وتفحّص بنمائيم وبسوى خداوند بازكشت كنيم* دلها ودستهاى
۴۱
۴۲ خويشرا بسوى خدائيكه درآسمان است برافرازيم* (وبكوئيم) ما كناه كرديم
۴۳ وعصيان ورزيديم وتو عفو نفرمودى* خويشتنرا بغضب پوشانيده مارا تعاقب
۴۴ نمودى وبقتل رسانيده شفقت نفرمودى* خويشتنرا به‌ابرِ غليظ مستور ساختى تا
۴۵ دعاى ما نكذرد* مارا درميان امّتها فضله وخاكروبه كردانيدهٔ* تمامئ دشمنان
۴۶
۴۷ ما برما دهان خودرا ميكشايند* خوف ودام وهلاكت وخرابى برما عارض
۴۸ كرديده است* بسبب هلاكتِ دختر قوم من نهرهاى آب ازچشمانم ميريزد* چشم
۴۹
۵۰ من بِلا اِنقطاع جاريست وباز نميايستد* تا خداوند ازآسمان ملاحظه نمايد
۵۱ وببيند* چشمانم بجهة جميع دختران شهرم جان مرا ميرنجاند* آنانيكه بسبب
۵۲
۵۳ دشمن من اند مرا مثل مرغ بشدّت تعاقب مينمايند* جان مرا درسياه چال منقطع
۵۴ ساختند وسنكها برمن انداختند* آبها ازسر من كذشت پس كفتم منقطع شدم*
۵۵ آنكاه اىخداوند ازعمقهاى سياه چال اسم ترا خواندم* آواز مرا شنيدى پس
۵۶
۵۷ كوش خودرا ازآه واستغاثهٔ من مپوشان* در روزيكه ترا خواندم نزديك شده
۵۸ فرمودى كه نترس* اى خداوند دعوئ جان مرا انجام داده وحيات مرا فديه
۵۹ نمودهٔ* اىخداوند ظلميرا كه بمن نموده‌اند ديدهٔ پس مرا داد رسى فرما* تمامئ
۶۰
۶۱ كينهٔ ايشان وهمهٔ تدبيرهائيرا كه بضدّ من كردند ديدهٔ* اىخداوند مذمّت ايشانرا

٦٢ وهمهٔ تدبیرهائیرا که بضدّ من کردند شنیدهٔ * سخنان مقاومت کنندکانمرا وفکرهائیرا
٦٣ که تمامیٔ روز بضدّ من دارند (دانستهٔ) * نشستن وبرخاستن ایشانرا ملاحظه فرما
٦٤ زیراکه من سرود ایشان شده‌ام * ای خداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات
٦٥ ٦٦ بایشان برسان * غشاوهٔ قلب بایشان بده ولعنت تو برایشان باد * ایشانرا
بغضب تعاقب نموده از زیر آسمانهای خداوند هلاك کن *

باب چهارم

١ چکونه طلا زنك کرفته وزر خالص منقلب کردیده است * سنکهای قدس بسرِ
٢ هر کوچه ریخته شده است * چکونه پسرانِ کرانبهای صهیون که بزر ناب برابر
٣ میبودند * مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزه‌کر باشد شمرده شده‌اند * شغالها
نیز پستانهای خودرا بیرون آورده بچه‌های خویشرا شیر میدهند * امّا دختر قوم من
٤ مانند شترمرغ برّی بیرحم کردیده است * زبان اطفال شیرخواره از تشنکی بکام
٥ ایشان میچسپد * وکودکان نان میخواهند وکسی بایشان نمیدهد * آنانیکه خوراك
لذیذ میخوردند در کوچه‌ها بینوا کشته‌اند * آنانیکه درلباس قرمز تربیّت یافته‌اند
٦ مذبله‌هارا درآغوش میکشند * زیراکه عصیان دختر قوم من ازکناه سدوم زیاده
٧ است * که درلحظهٔ واژکون شد وکسی دست براو ننهاد * نذیرکان او از برف
صافتر وازشیر سفیدتر بودند * بدن ایشان ازلعل سُرختر وجلوهٔ ایشان مثل یاقوتِ
٨ کبود بود * امّا صورت ایشان ازسیاهی سیاهتر شده است که درکوچه‌ها شناخته
نمیشوند * پوست ایشان به‌استخوانهایشان چسپیده وخشك شده مثل چوب کردیده
٩ است * کشتکان شمشیر ازکشتکانِ کُرسنکی بهترند * زیراکه اینان ازعدم محصول
١٠ زمین مجروح شده کاهیده میکردند * زنان مهربان اولاد خودرا میپزند بدستهای
١١ خویش * وآنها درهلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند * خداوند غضب
خودرا به‌اتمام رسانیده حدّت خشم خویشرا ریخته است * وآتشی درصهیون افروخته
١٢ که اساس آنرا سوزانیده است * پادشاهان جهان وجمیع سَکَنهٔ ربع مسکون باور
١٣ نمیکردند * که عَدُوّ ودشمن بدروازهای اورشلیم داخل شود * بسبب کناه انبیا
١٤ وکناه کاهنانش * که خون عادلانرا دراندرونش ریختند * مثل کوران درکوچه‌ها

١٥ نوان میشوند وازخون نجس شده‌اند٭ که لباس ایشانرا لمس نمیتوانند کرد٭ وبایشان
ندا میکنند که دور شوید نجس (هستید) دور شوید دور شوید ولمس منمائید٭ چون
فرار میکردند نوان میشدند ودرمیان اُمّتها میکفتند که درانجا دیکر توقّف نخواهند
١٦ کرد٭ خشم خداوند ایشانرا پراکنده ساخته وایشانرا دیکر منظور نخواهد داشت٭
١٧ بکاهنانِ ایشان اعتنا نمیکنند وبرمشایخ رأفت ندارند٭ چشمان ما تا حال درانتظار
اعانت باطل ما کاهیده میشود٭ بر دیده‌بانکاههای خود انتظار کشیدیم برای امّتیکه
١٨ نجات نمیتوانند داد٭ قدمهای مارا تعاقب نمودند بحدّیکه در کوچه‌های خود راه
نمیتوانیم رفت٭ آخرت ما نزدیك است وروزهای ما تمام شده زیراکه اجل ما رسیده
١٩ است٭ تعاقب کنندکان ما ازعقابهای هوا تیزروتر اند٭ مارا برکوهها تعاقب
٢٠ میکنند وبرای ما درصحرا کمین میکذارند٭ مسیح خداوند که نفخهٔ بینئ ما میبود در
حفره‌های ایشان کرفتار شد٭ که دربارهٔ او میکفتیم زیر سایهٔ او درمیان امّتها
٢١ زیست خواهیم نمود٭ مسرور باش وشادی کن ای دختر اَدُوم که درزمین عوص
٢٢ ساکن هستی٭ برتو نیز این جام خواهد رسید ومست شده عریان خواهی شد٭ ای
دختر صهیون سزای کناه تو تمام شد وترا دیکر جلای وطن نخواهد ساخت٭ ای
دختر اَدُوم عقوبت کناه ترا بتو خواهد رسانید وکناهان ترا کشف خواهد نمود٭

باب پنجم

١ ای یَهُوَه آنچه برما واقع شد بیاد آور وملاحظه فرموده عار مارا ببین٭ میراث
٢
٣ ما ازآنِ غریبان وخانه‌های ما ازآنِ اجنبیان کردیده است٭ ما یتیم وبیپدر شده‌ایم
٤ ومادرانِ ما مثل بیوه‌ها کردیده‌اند٭ آب خودرا بنقره مینوشیم وهیزم ما بها فروخته
٥
٦ میشود٭ تعاقب کنندکان ما بکَردنِ ما رسیده‌اند وخسته شده راحت نداریم٭ با اهل
٧ مصر واَشُّور دست دادیم تا ازنان سیر شویم٭ پدران ما کناه ورزیده نابود شده‌اند
٨ وما متحمّل عصیان ایشان کردیده‌ایم٭ غلامان برما حکمرانی میکنند وکسی نیست
٩ که از دست ایشان رهائی دهد٭ ازترس شمشیرِ اهل بیابان نان خودرا بخطر
١٠ جان خویش میبابیم٭ پوست ما بسبب سموم قحط مثل تنور سوخته شده است٭
١١
١٢ زنانرا درصهیون بیعصمت کردند ودوشیزکانرا درشهرهای یهودا٭ سروران

١٣ از دست ايشان بدار كشيده شده وبمشايخ اعتنا ننمودند* جوانان سنكهاى آسيارا
١٤ برميدارند وكودكان زير بار هيزم ميافتند* مشايخ از دروازها نابود شدند وجوانان
١٥ از نغمه سرائئ خويش* شادئ دل ما نيست شد ورقص ما بماتم مبدّل كرديد*
١٦ ١٧ تاج ازسر ما افتاده واى برما زيراكه كناه كرديم* ازاينجهة دل ما بيتاب شده
١٨ است وبسبب اينچيزها چشمان ما تاركرديده است* يعنى بخاطر كوه صهيون كه
١٩ ويران شد وروباهان درآن كردش ميكنند* امّا تو اى يَهُوَه تا ابد الآباد جلوس
٢٠ ميفرمائى وكُرسئ تو تاجميع دهرها خواهد بود* پس براىچه مارا تاأبد فراموش
٢١ كرده ومارا مدّت مديدى ترك نمودهٔ* اى يَهُوَه مارا بسوى خود بركردان
٢٢ وبازكشت خواهيم كرد وايّام مارا مثل زمان سلف تازه كن* والّا مارا بالكلّ ردّ
نمودهٔ وبرما بينهايت غضبناك شدهٔ*

كتاب حزقيالِ نبيّ

باب اوّل

١ ودر روز پنجمِ ماه چهارمِ سالِ سی‌ام چون من درمیان اسیران نزد نهرِ خابُور
٢ بودم واقع شد که آسمان کشوده کردید وروٴیاهای خدارا دیدم * در پنجم آن ماه
٣ که سال پنجمِ اسیریٔ یَهُویاکین پادشاه بود * کلام یَهْوَه برحِزقیال بن بوزیٔ کاهن
٤ نزد نهرِ خابُور درزمین کلدانیان نازل شد ودست خداوند درآنجا براو بود * پس
نکریستم واینك باد شدیدی ازطرف شمال برمیآید وابر عظیمی وآتش جهنده
ودرخشندکیٔ کرداکردش وازمیانش یعنی ازمیان آتش مثل منظرِ برنج تابان بود *
٥ وازمیانش شبیه چهار حیوان پدید آمد ونمایش ایشان این بود که شبیه انسان
٦ بودند * وهریك ازآنها چهار رو داشت وهر یك ازآنها چهار بال داشت *
٧ وپایهای آنها پایهای مستقیم وکف پای آنها مانند کف پای کوساله بود ومثل منظر
٨ برنج صیقلی درخشان بود * وزیر بالهای آنها ازچهار طرف آنها دستهای انسان
٩ بود وآن چهارْ رویها وبالهای خودرا چنین داشتند * وبالهای آنها یکدیکر
١٠ پیوسته بود وچون میرفتند رو نمیتافتند بلکه هریك براه مستقیم میرفتند * وامّا
شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند وآن چهارْ روی شیر
بطرف راست داشتند وآن چهارْ روی کاو بطرف چپ داشتند وآن چهارْ روی
١١ عقاب داشتند * ورویها وبالهای آنها ازطرف بالا ازیکدیکرْ جدا بود ودو بال
١٢ هریك بهمدیکر پیوسته ودو بال دیکر بدن آنهارا میپوشانید * وهریك ازآنها براه
مستقیم میرفتند وبهرجائیکه روح میرفت آنها میرفتند ودر حین رفتن رو نمیتافتند *
١٣ وامّا شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله‌های اخکرهای
آتشِ افروخته شده مثل صورت مشعلها بود وآن آتش درمیان آن حیوانات کَردش

۱۴ میکرد ودرخشان میبود واز میان آتش برق میجهید* وآن حیوانات مثل صورت
۱۵ برق میدویدند وبرمیگشتند* وچون آن حیوانانرا ملاحظه میکردم اینك یکچرخ
۱۶ پهلوی آن حیوانات برای هر روی (هرکدام از) آن چهار برزمین بود* وصورت
چرخها وصنعت آنها مثل منظر زبرجد بود وآنچهارْ یك شباهت داشتند وصورت
۱۷ وصنعت آنها مثل چرخ درمیان چرخ بود* وچون آنها میرفتند برچهار جانب
۱۸ خود میرفتند ودر حین رفتن بهیچ طرف میل نمیکردند* وفلکه‌های آنها بلند
۱۹ ومهیب بود وفلکه‌های آن چهار ازهر طرف ازچشمها پُر بود* وچون آن حیوانات
میرفتند چرخها درپهلوی آنها میرفت وچون آن حیوانات از زمین بلند میشدند
۲۰ چرخها بلند میشد* وهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند بهرجا که روح سیر
میکرد وچرخها پیش روی آنها بلند میشد زیراکه روح حیوانات درچرخها بود*
۲۱ وچون آنها میرفتند اینها میرفت وچون آنها میایستادند اینها میایستاد وچون آنها
اززمین بلند میشدند چرخها پیش روی آنها اززمین بلند میشد زیرا روح حیوانات
۲۲ درچرخها بود* وشباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلّورِ مهیب
۲۳ بود وبالای سر آنها پهن شده بود* وبالهای آنها زیر فلك بسوی یکدیگر مستقیم
بود ودو بالِ هریك ازاین طرف میپوشانید ودو بالِ هریك ازآنطرف بدنهای آنهارا
۲۴ میپوشانید* وچون میرفتند من صدای بالهای آنهارا مانند صدای آبهای بسیار مثل
آواز حضرت اعلی وصدای هنگامه‌را مثل صدای فوج شنیدم زیراکه چون
۲۵ میایستادند بالهای خویشرا فرو میهشتند* وچون درحین ایستادن بالهای خودرا
۲۶ فرو میهشتند صدائی از فلکی که بالای سرآنها بود مسموع میشد* وبالای فلکی که
برسر آنها بود شباهتِ تختی مثل صورت یاقوتِ کبود بود وبرآن شباهتِ تخت
۲۷ شباهتی مثل صورت انسان برفوق آن بود* واز منظر کمر او بطرف بالا مثل
منظر برنج تابان مانند نمایش آتش دراندرونِ آن وگرداگردش دیدمْ واز منظر کمر
۲۸ او بطرف پائین مثل نمایش آتشیکه ازهرطرف درخشان بود دیدم* مانند نمایش
قوس قزح که درروز باران درابر میباشد همچنین آن درخشندگی گرداگرد آن بود*
این منظرِ شباهتِ جلال یَهُوَه بود وچون آنرا دیدم بروی خود درافتادم وآواز
قائلیرا شنیدم*

باب دوّم

۱ ۲ که مرا کفت ای پسر انسان برپایهای خود بایست تا با تو سخن کویم* وچون
اینرا بمن کفت روح داخل من شده مرا برپایهایم برپا نمود واورا که با من تکلّم نمود
۳ شنیدم* که مرا کفت ای پسر انسان من ترا نزد بنی اسرائیل میفرستم یعنی نزد
امّت فتنه انکیزیکه بمن فتنه انکیخته‌اند، ایشان وپدران ایشان تا بامروز برمن
۴ عصیان ورزیده‌اند* وپسران ایشان سخت رو وقسیّ القلب هستند ومن ترا نزد
۵ ایشان میفرستم تا بایشان بکوئی خداوند یَهُوَه چنین میفرماید* وایشان خواه بشنوند
وخواه نشنوند زیرا خاندان فتنه انکیز میباشند خواهند دانست که نبیٔ درمیان
۶ ایشان هست* وتو ای پسر انسان ازایشان مترس وازسخنان ایشان بیم مکن،
اکرچه خارها وشوکها با تو باشد ودرمیان عقربها ساکن باشی امّا ازسخنان ایشان
مترس واز رویهای ایشان هراسان مشو زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند*
۷ پس کلام مرا بایشان بکو خواه بشنوند وخواه نشنوند چونکه فتنه انکیز هستند*
۸ وتو ای پسر انسان آنچه‌را که من بتو میکویم بشنو ومثل اینخاندان فتنه انکیز عاصی
۹ مشو بلکه دهان خودرا کشوده آنچه‌را که من بتو میدهم بخور* پس نکریستم واینک
۱۰ دستی بسوی من دراز شد ودرآن طوماری بود* وآنرا پیش من بکشود که رو
وپشتش هردو نوشته بود ونوحه وماتم ووای برآن مکتوب بود*

باب سوّم

۱ پس مرا کفت ای پسر انسان آنچه‌را که میابی بخور، این طوماررا بخور ورفته
۲ با خاندان اسرائیل متکلّم شو* آنکاه دهان خودرا کشودم واوآن طوماررا بمن
۳ خورانید* ومرا کفت ای پسر انسان شکم خودرا بخوران واحشای خویشرا ازاین
طوماریکه من بتو میدهم پُرکن، پس آنرا خوردم ودر دهانم مثل عسل شیرین
۴ بود* ومرا کفت ای پسر انسان بیا ونزد خاندان اسرائیل رفته کلام مرا برای
۵ ایشان بیان کن* زیراکه نزد اُمّت غامض زبان وثقیل لسان فرستاده نشدی بلکه
۶ نزد خاندان اسرائیل* نه نزد قومهای بسیارِ غامض زبان وثقیل لسان که سخنان

۷ ایشانرا نتوانی فهمید۰ یقیناً اگر ترا نزد آنها میفرستادم بتو گوش میگرفتند* امّا
خاندان اسرائیل نمیخواهند ترا بشنوند زیرا که نمیخواهند مرا بشنوند چونکه تمامیِ
۸ خاندان اسرائیل سخت پیشانی وقسیّ القلب هستند* هان من روی ترا درمقابل
روی ایشان سخت خواهم ساخت وپیشانیِ ترا درمقابل پیشانیِ ایشان سخت خواهم
۹ گردانید* بلکه پیشانیِ ترا مثل الماس ازسنگ خارا سخت ترگردانیدم پس ازایشان
مترس واز رویهای ایشان هراسان مباش زیرا که خاندان فتنه انگیز میباشند*
۱۰ ومرا گفت ای پسر انسان تمام کلام مرا که بتو میگویم دردل خود جابده وبگوشهای
۱۱ خود استماع نما* وبیا ونزد اسیرانیکه از پسران قوم تو میباشند رفته ایشانرا
خطاب کن وخواه بشنوند وخواه نشنوند بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید*
۱۲ آنگاه روح مرا برداشت وازعقب خود صدای گُلْبانگ عظیمی شنیدم که جلال
۱۳ یَهُوَه ازمقام او متبارك باد* وصدای بالهای آن حیوانانرا که بهمدیگر برمیخوردند
وصدای چرخهارا که پیش روی آنها بود وصدای گُلْبانگ عظیمیرا (شنیدم)*
۱٤ آنگاه روحْ مرا برداشت وبُرد وبا تلخی درحرارت روح خود رفتم ودست خداوند
۱۵ برمن سنگین میبود* پس بتَلِ اَبِیب نزد اسیرانیکه نزد نهرِ خابُور ساکن بودند
رسیدم ودر مکانیکه ایشان نشسته بودند درآنجا بمیان ایشان هفت روز متحیّر نشستم*
۱٦ وبعد ازانقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده گفت*
۱۷ ای پسر انسان ترا برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم پس کلامرا ازدهان من
۱۸ بشنو وایشانرا ازجانب من تهدید کن* وحینیکه من بمرد شریر گفته باشم که
البتّه خواهی مُرد اگر تو اورا تهدید نکنی وسخن نگوئی تا آنشریررا ازطریق زشت
او تهدید نموده اورا زنده سازی آنگاه آنشریر درگناهش خواهد مُرد امّا خون اورا
۱۹ ازدست تو خواهم طلبید* لیکن اگر تو مرد شریررا تهدید کنی واو ازشرارت
خود وطریق بد خویش بازگشت نکند او درگناه خود خواهد مُرد امّا تو جان
۲۰ خودرا نجات دادهٔ* واگر مرد عادل ازعدالت خود برگردد وگناه ورزد ومن
سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد۰ چونکه تو اورا تهدید ننمودی او درگناه خود
خواهد مُرد وعدالتیکه بعمل آورده بود بیاد آورده نخواهد شد لیکن خون اورا
۲۱ ازدست تو خواهم طلبید* واگرتو مرد عادلرا تهدید کنی که آن مرد عادل گناه

نکند واو خطا نورزد البتّه زنده خواهد ماند چونکه تهدید پذیرفته است وتو جان
۲۲ خودرا نجات دادهٔ* ودست خداوند درآنجا برمن نهاده شد واو مرا کفت
۲۳ برخیز وبهامون بیرون شو که درآنجا با تو سخن خواهم کفت* پس برخاسته بهامون
بیرون رفتم واینك جلال خداوند مثل جلالیکه نزد نهرخابور دیده بودم درآنجا
۲٤ برپا شد ومن بروی خود درافتادم* وروح داخل من شده مرا برپایهایم برپا
۲۵ داشت واو مرا خطاب کرده کفت برو وخویشتنرا درخانهٔ خود ببند* وامّا تو
ای پسر انسان اینك بندها برتو خواهند نهاد وترا بآنها خواهند بست امّا درمیان
۲٦ ایشان بیرون مرو* ومن زبان ترا بکامت خواهم چسپانید تا کُنْك شده برای
۲۷ ایشان ناصح نباشی زیراکه ایشان خاندان فتنه انکیز میباشند* امّا وقتیکه من با تو
تکلّم نمایم آنکاه دهان ترا خواهم کشود وبایشان خواهی کفت خداوند یَهْوَه چنین
میفرماید* آنکاه آنکه شنوا باشد بشنود وآنکه ابا نماید ابا کند زیراکه ایشان
خاندان فتنه انکیز میباشند*

باب چهارم

۱ وتو نیز ای پسر انسان آجری بکیر وآنرا پیش روی خود بکذار وشهر اورشلیم را
۲ برآن نقش نما* وآنرا محاصره کن ودر برابرش بُرجها ساخته سنکری درمقابلش برپا
۳ نما وبه اطرافش اُردو زده منجنیقها بهرسوی آن برپا کن* وتابهٔ آهنین برای خود
کرفته آنرا درمیان خود وشهر دیواری آهنین بکذار وروی خودرا برآن بدار ومحاصره
٤ خواهد شد وتو آنرا محاصره کن تا آیتی بجهة خاندان اسرائیل بشود* پس تو
بریهلوی چپ خود بخواب وکناه خاندان اسرائیلرا برآن بکذار موافق شمارهٔ
۵ روزهائیکه برآن بخوابی کناه ایشانرا متحمّل خواهی شد* ومن سالهای کناه ایشانرا
مطابق شمارهٔ روزها یعنی سیصد ونَود روز برتو نهاده‌ام پس متحمّل کناه خاندان
٦ اسرائیل خواهی شد* وچون اینهارا بانجام رسانیده باشی باز بپهلوی راست خود
بخواب وچهل روز متحمّل کناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزیرا بجهة سالی
۷ برای تو قرار داده‌ام* وبازوی خودرا برهنه کرده روی بمحاصرهٔ اورشلیم بدار
۸ وبضدّ آن نبوّت کن* واینك بندها برتو مینهم وتا روزهای محاصره‌اترا به اتمام
۹ نرسانیده باشی از پهلو بپهلوی دیکرت نخواهی غلطید* پس کندم وجو وباقلا

وعدس وارزن وجُلبان برای خود کرفته آنهارا دریك ظرف بریز وخوراکی ازآنها
برای خود بپز وتمامئ روزهائیکه بپهلوی خود میخوابی یعنی سیصد ونود روز آنرا
۱۰ خواهی خورد * وغذائیکه میخوری بوزن خواهد بود یعنی بیست مثقال برای هر
۱۱ روز. وقت بوقت آنرا خواهی خورد * وآبرا بپیمایش یعنی سُدسِ یك هین خواهی
۱۲ نوشید. آنرا وقت بوقت خواهی نوشید * وقرصهای نان جو که میخوری آنهارا
۱۳ برسرکین انسان درنظر ایشان خواهی پُخت * وخداوند فرمود بهمین منوال بنی
اسرائیل نان نجس درمیان امتهائیکه من ایشانرا بمیان آنها پراکنده میسازم خواهند
۱٤ خورد * پس کفتم آه ای خداوند یَهُوَه اینك جان من نجس نشده وازطفولیّت خود
۱٥ تا بحال میته یا دریده شده‌را نخورده‌ام وخوراك نجس بدهانم نرفته است * آنکاه بمن
کفت بدانکه سرکین کاورا بعوض سرکین انسان بتو دادم پس نان خودرا برآن
۱٦ خواهی پخت * ومرا کفت ای پسر انسان اینك من عصای نانرا در اورشلیم
خواهم شکست ونانرا بوزن وعُسرت خواهند خورد وآبرا بپیمایش وحیرت خواهند
۱۷ نوشید * زیراکه محتاج نان وآب خواهند شد وبحیرت بریکدیکر نظر خواهند
انداخت وبسبب کناهان خود کداخته خواهند شد *

باب پنجم

۱ وتو ای پسر انسان برای خود تیغی تیز بکیر وآنرا مثل اُسترهٔ حجّام بجهة خود
بکار بُرده آنرا برسر وریش خود بکذران وترازوئی کرفته موبهارا تقسیم کن *
۲ وچون روزهای محاصره‌را باتمام رسانیده باشی یك ثُلثرا درمیان شهر باتش بسوزان
ویك ثُلثرا کرفته اطراف آنرا با تیغ بزن وثُلث دیکررا ببادها بپاش ومن درعقب
۳ آنها شمشیری خواهم فرستاد * واندکی ازآنرا کرفته آنهارا دردامن خود ببند *
٤ وباز قدری ازآنهارا بکیر وآنهارا درمیان آتش انداخته آنهارا باتش بسوزان وآتشی
٥ برای تمام خاندان اسرائیل ازآن بیرون خواهد آمد * خداوند یَهُوَه چنین
میکوید من این اورشلیم‌را درمیان امّتها قرار دادم وکشورهارا بهر طرف آن *
٦ واو ازاحکام من بدتر ازاُمّتها واز فرایض من بدتر ازکشورهائیکه کرداکرد او
میباشد عصیان ورزیده است زیراکه اهل او احکام مرا ترك کرده بفرایض من

۷ سلوك نموده‌اند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه شما زیاده از امّتهائیکه
کرداکرد شما میباشند غوغا نمودید وبفرایض من سلوك نکرده احکام مرا بعمل
نیاوردید بلکه موافق احکام امّتهائیکه کرداکرد شما میباشند نیز عمل ننمودید*
۸ لهذا خداوند یَهُوَه چنین میکوید من اینك من بضدّ تو هستم ودرمیان تو بنظر اُمّتها
۹ داوریها خواهم نمود* وبا تو بسبب جمیع رجاسات کارها خواهم کرد که قبل
۱۰ ازاین نکرده باشم ومثل آنها هم دیکر نخواهم کرد* بنابرین پدران درمیان تو پسرانرا
خواهند خورد وپسران پدران خویشرا خواهند خورد وبر تو داوریها نموده تمامیٔ
۱۱ بقیّت ترا بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت* لهذا خداوند یَهُوَه میکوید بحیات
خودم قَسَم چونکه تو مَقْدَسِ مرا بتمامیٔ رجاسات وجمیع مکروهات خویش نجس
ساختی من نیز البتّه ترا منقطع خواهم ساخت وچشم من شفقت نخواهد نمود ومن نیز
۱۲ رحمت نخواهم فرمود* یك ثلث تو درمیانت از وبا خواهند مُرد واز کرسنکی تلف
خواهند شد ویك ثلث به‌اطرافت بشمشیر خواهند افتاد وثلث دیکررا بسوی هر
۱۳ باد پراکنده ساخته شمشیررا درعقب ایشان خواهم فرستاد* پس چون غضب من
به‌اتمام رسیده باشد وحدّت خشم خویشرا برایشان ریخته باشم آنکاه پشیمان خواهم
شد وچون حدّت خشم خویشرا برایشان به‌اتمام رسانیده باشم آنکاه خواهند دانست
۱٤ که من یَهُوَه اینرا درغیرت خویش کفته‌ام* وترا درنظر همهٔ رهکذریان درمیان
۱٥ امّتهائیکه به‌اطراف تو میباشند بخرابی ورسوائی تسلیم خواهم نمود* وچون برتو
بخَشْم وغضب وسرزنشهای سخت داوری کرده باشم آنکاه این موجب عار ومذمّت
وعبرت ودهشت برای امتهائیکه به‌اطراف تو میباشند خواهد بود. من که یَهُوَه
۱٦ هستم اینرا کفتم* وچون تیرهای بدِ قحطیرا که برای هلاکت میباشد ومن آنهارا
بجهة خرابیٔ شما میفرستم درمیان شما انداخته باشم آنکاه قحطرا برشما سخت‌تر خواهم
۱۷ کردانید وعصای نان شمارا خواهم شکست* وقحط وحیوانات درنده درمیان تو
خواهم فرستاد تا ترا بی اولاد کردانند ووبا وخون ازمیان تو عبور خواهد کرد
وشمشیری برتو وارد خواهم آورد. من که یَهُوَه هستم اینرا کفتم*

باب ششم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نظر خودرا برکوههای

٣ اسرائیل بدوز ودر بارهٔ آنها نبوّت کن * وبکو ای کوههای اسرائیل کلام خداوند
یَهُوَه‌را بشنوید ۞ خداوند یَهُوَه بکوهها وتلّها ووادیها ودرّه‌ها چنین میفرماید اینک
٤ من شمشیری برشما میآورم ومکانهای بلند شمارا خراب خواهم کرد * ومذبحهای
شما منهدم وتمثالهای شمسیِّ شما شکسته خواهد شد وکشتکان شمارا پیش بُتهای شما
خواهم انداخت ۞ ولاشهای بنی اسرائیلرا پیش بتهای ایشان خواهم کذاشت
٥ واستخوانهای شمارا کرداکرد مذبحهای شما خواهم پاشید * ودرجمیع مساکن شما
شهرها خراب ومکانهای بلند ویران خواهد شد تا آنکه مذبحهای شما خراب
وویران شود وبُتهای شما شکسته ونابود کردد وتمثالهای شمسیِّ شما منهدم واعمال
٦ شما محو شود * وچون کشتکان شما درمیان شما بیفتند آنکاه خواهی دانست که
٧ من یَهُوَه هستم * امّا بقیّتی نکاه خواهم داشت وچون درمیان کشورها پراکنده شوید
٨ بقیّهٔ السّیف شما درمیان امّتها ساکن خواهند شد * ونجات یافتکان شما درمیان
امّتها درجائیکه ایشانرا به‌اسیری برده‌اند مرا یاد خواهند داشت ۞ چونکه دل
زناکار ایشانراکه ازمن دور شده است خواهم شکست وچشمان ایشانراکه درعقب
بُتهای ایشان زناکرده است ــ پس خویشتنرا بسبب اعمال زشتیکه درهمهٔ رجاسات
٩ خود نموده‌اند مکروه خواهند داشت * وخواهند دانست که من یَهُوَه هستم وعبث
١٠ نکفتم که این بلارا برایشان وارد خواهم آورد * خداوند یَهُوَه چنین میکوید
بدست خود بزن وپای خودرا برزمین بکوب وبکو وای برتمامیِ رجاسات شریر
١١ خاندان اسرائیل زیراکه بشمشیر وقحط ووبا خواهند افتاد * آنکه دور باشد بوبا
خواهد مُرد وآنکه نزدیك است بشمشیر خواهد افتاد وآنکه باقی مانده ودرمحاصره
باشد ازکرسنکی خواهد مُرد ومن حدّت خشم خودرا برایشان به‌اتمام خواهم رسانید *
١٢ وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم هنکامیکه کشتکان ایشان درمیان بُتهای ایشان
به‌اطراف مذبحهای ایشان برهر تلّ بلند وبرقلّه‌های تمام کوهها وزیر هر درخت سبز
وزیر هر بلوط کَشَنْ درجائیکه هدایای خوشبو برای همهٔ بُتهای خود میکذرانیدند
١٣ یافت خواهند شد * ودست خودرا برایشان درازکرده زمینرا درتمام مسکنهای
ایشان خرابتر وویرانتر ازبیابان دِبْلَه خواهم ساخت ۞ پس خواهند دانست که من
یَهُوَه هستم *

باب هفتم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* وتو ای پسر انسان (بکو) خداوند
یَهُوَه بزمین اسرائیل چنین میکوید انتهائی برچهار کوشهٔ زمین انتها رسیده است*
۳ الآن انتها برتو رسیده است ومن خشم خودرا برتو وارد آوردهام وبر وفق راههایت
۴ ترا داوری نموده تمامئ رجاساتترا برتو خواهم نهاد* وچشم من برتو شفقت نخواهد
کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه راههای ترا برتو خواهم نهاد ورجاسات تو درمیانت
۵ خواهد بود پس خواهی دانست که من یَهُوَه هستم* خداوند یَهُوَه چنین میکوید
۶ بلا هان بلای واحد میاید* انتهائی میاید انتهائی میاید وبضدّ تو بیدار شده است
۷ هان میاید* ای ساکن زمین اجل تو برتو میاید. وقتِ معیّن میاید وآنروز نزدیك
۸ است روزِ هنکامه خواهد شد ونه روز آواز شادمانی برکوهها* الآن عنقریب
غضب خودرا برتو خواهم ریخت وخشم خویشرا برتو بهاتمام رسانیده ترا موافق
۹ راههایت داوری خواهم نمود وجمیع رجاساتترا برتو خواهم نهاد* وچشم من شفقت
نخواهد کرد ورحمت نخواهم فرمود بلکه مکافات راههایترا بتو خواهم رسانید
ورجاسات تو درمیانت خواهد بود وخواهید دانست که زنندهٔ تو من یَهُوَه هستم*
۱۰ اینك آنروز هان میاید. اجل تو بیرون آمده وعصا شکوفه آورده وتکبّر کُل کرده
۱۱ است* ظلمْ عصای شرارت کشته است. ازایشان وازجمعیّت ایشان وازازدحام
۱۲ ایشان چیزی باقی نیست ودرمیان ایشان حشمتی نمانده است* وقت میاید وآنروز
نزدیك است پس مشتری شادی نکند وفروشنده ماتم نکیرد زیراکه خشم برتمامئ جمعیّت
۱۳ ایشان قرار کرفته است* زیراکه فروشندکان اکرچه درمیان زندکان زنده مانند
بآنچه فروخته باشند نخواهند برکشت چونکه غضب برتمامئ جمعیّت ایشان قرار کرفته
است. ایشان نخواهند برکشت وهیچکس بکناه خویش زندکئ خودرا تقویّت نخواهد
۱۴ داد* کرّنارا نواخته وهمه چیزرا مهیّا ساختهاند امّا کسی بجنك نمیرود زیراکه
۱۵ غضب من برتمامئ جمعیّت ایشان قرار کرفته است* شمشیر در بیرون است ووبا
وقحط در اندرون. آنکه درصحرا است بشمشیر میمیرد وآنکه درشهر است قحط
۱۶ ووبا اورا هلاك میسازد* ورستکاران ایشان فرار میکنند ومثل فاختههای درّهها

۱۷ برکوها میباشند٭ وهرکدام ازایشان بسبب کناه خود ناله میکنند٭ همهٔ دستها
۱۸ سُست شده وجمیع زانوها مثل آب بیتاب کردیده است٭ وپلاس دربر میکنند
ووحشت ایشانرا سیپوشاند وبر همهٔ چهرهها خجلت وبرجمیع سرها کری میباشد٭
۱۹ نقرهٔ خودرا درکوچهها میریزند وطلای ایشان مثل چیز نجس میباشد٭ نقره وطلای
ایشان درروز غضب خداوند ایشانرا نتواند رهانید٭ جانهای خودرا سیر نمیکنند
وبطنهای خویشرا پُر نمیسازند زیرا کناه ایشان سنكِ مصادم آنها شده است٭
۲۰ واو زیبائیِ زینت خودرا درکبریائی قرار داده بود امّا ایشان بُتهای مکروهات
ورجاسات خویشرا درآن ساختند بنابرین آنرا برای ایشانِ مثل چیز نجس خواهم
۲۱ کردانید٭ وآنرا بدست غریبان بتاراج وبشریرانِ جهان بغارت بخواهم داد وآنرا
۲۲ بیعصمت خواهند ساخت٭ وروی خودرا ازایشان خواهم برکردانید ومکان مستور
مرا بیعصمت خواهند نمود وظالمان داخل آن شده آنرا بیعصمت خواهند ساخت٭
۲۳ زنجیررا بساز زیراکه زمین ازجُرمهای خونریزی پُر است وشهر ازظلم مملوّ٭
۲٤ واشرار امتهارا خواهم آورد ودر خانههای ایشان تصرّف خواهند نمود وتکبّرِ
زورآورانرا زایل خواهم ساخت وآنها مکانهای مقدّس ایشانرا بیعصمت خواهند
۲۵ نمود٭ هلاکت میآید وسلامتیرا خواهند طلبید امّا یافت نخواهد شد٭ مصیبت
۲٦ برمصیبت میآید وآوازه برآوازه مسموع میشود٭ رُویا ازنبیّ میطلبند امّا شریعت
۲۷ ازکاهنان ومشورت ازمشایخ نابود شده است٭ پادشاه ماتم میکیرد ورئیس بحیرت
ملبّس میشود ودستهای اهل زمین میلرزد٭ وموافق راههای ایشان با ایشان عمل
خواهم نمود وبروفق استحقاق ایشانِ ایشانرا داوری خواهم نمود پس خواهند دانست
که من یَهُوَه هستم٭

باب هشتم

۱ ودر سالِ ششم درروز پنجم ازماه ششم چون من درخانهٔ خود نشسته بودم ومشایخ
یهودا پیش من نشسته بودند آنکاه دست خداوند یَهُوَه درآنجا برمن فرود آمد٭
۲ ودیدم که اینك شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی ازنمایش کمر او تا پائین آتش
۳ واز کمر او تا بالا مثل منظر درخشندکی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد٭ وشبیهِ
دستی دراز کرده موی پیشانیٔ مرا بکرفت وروح مرا درمیان زمین وآسمان برداشت

ومرا دررؤياهای خدا باورشليم نزد دهنهٔ دروازهٔ صحن اندرونی که بطرف شمال
٤ متوجّه است برد که درآنجا نشيمن تمثال غيرت غيرت انگيز ميباشد* واينك جلال
٥ خدای اسرائيل مانند آن رؤيائيکه درهامون ديده بودم ظاهر شد* واو مرا گفت
ای پسر انسان چشمان خودرا بسوی راه شمال برافراز* وچون چشمان خودرا بسوی
راه شمال برافراشتم اينك بطرف شمالی دروازهٔ مذبح اين تمثال غيرت در مدخل
٦ ظاهر شد* واو مرا گفت ای پسر انسان آيا تو آنچه را که ايشان ميکنند ميبينی
يعنی رجاسات عظيمه که خاندان اسرائيل درانجا ميکنند تا از مَقْدَس خود دور
٧ بشوم* امّا باز رجاسات عظيمتر خواهی ديد* پس مرا بدروازهٔ صحن آورد وديدم
٨ که اينك سوراخی درديوار است* واو مرا گفت ای پسر انسان ديواررا بکن
٩ وچون ديواررا کندم اينك دروازهٔ پديد آمد* واو مرا گفت داخل شو ورجاسات
١٠ شنيعيرا که ايشان درانجا ميکنند ملاحظه نما* پس چون داخل شدم ديدم که هر
گونه حشرات وحيوانات نجس وجميع بتهای خاندان اسرائيل برديوار ازهر طرف
١١ نقش شده بود* وهفتاد نفر از مشايخ خاندان اسرائيل پيش آنها ايستاده بودند
ويازَنْيا ابن شافان درميان ايشان ايستاده بود وهرکس مجمرهٔ دردست خود داشت
١٢ وبوی ابر بخور بالا ميرفت* واو مرا گفت ای پسر انسان آيا آنچه را که مشايخ
خاندان اسرائيل درتاريکی وهرکس درحجرههای بتهای خويش ميکنند ديدی زيرا
١٣ ميگويند که خداوند مارا نميبيند وخداوند اينزمينرا ترك کرده است* ومرا گفت
١٤ که باز رجاسات عظيمتر از اينهائيکه اينان ميکنند خواهی ديد* پس مرا بدهنهٔ
دروازهٔ خانهٔ خداوند که بطرف شمال بود آورد واينك درآنجا بعضی زنان نشسته
١٥ برای تمّوز ميگريستند* واو مرا گفت ای پسر انسان آيا اينرا ديدی باز رجاسات
١٦ عظيمتر از اينهارا خواهی ديد* پس مرا بصحن اندرونی خانهٔ خداوند آورد واينك
نزد دروازهٔ هيکل خداوند درميان رواق ومذبح بقدر بيست وپنج مرد بودند که
پشتهای خودرا بسوی هيکل خداوند وروهای خويشرا بسوی مشرق داشتند
١٧ وآفتابرا بطرف مشرق سجده مينمودند* ومرا گفت ای پسر انسان اينرا ديدی آيا برای
خاندان يهودا بجا آوردن اينرجاسات که درانجا بجا مياورند سهل است زيرا که
زمينرا از ظلم مملوّ ساختهاند وبرای هيجان خشم من برميگردند وهان شاخهرا بينی

۱۸ خود میکذارند * بنابرین من نیز درغضب عمل خواهم نمود وچشم من شفقت نخواهد
کرد ورحمت نخواهم فرمود واکرچه باواز بلند بکوش من بخوانند ایشانرا اجابت
نخواهم نمود *

باب نهم .

۱ واو باواز بلند بکوش من ندا کرده کفت وُکلاء شهررا نزدیك بیاور وهر کس
۲ آلت خراب کنندهٔ خودرا دردست خود بدارد * واینك شش مرد ازراه دروازهٔ
بالائیکه بطرف شمال متوجّه است آمدند وهرکس تبر خودرا دردستش داشت
ودرمیان ایشان یك مردِ ملبّس شدهٔ بکتان بود ودوات کاتب درکمرش وایشان
۳ داخل شده نزد مذبح برنجین ایستادند * وجلال خدای اسرائیل ازروی آن کروبی
که بالای آن بود باستانهٔ خانه برآمد وبآن مردیکه بکتان ملبّس بود ودوات کاتبرا
٤ درکمر داشت خطاب کرد * وخداوند باو کفت ازمیان شهر یعنی ازمیان اورشلیم
بکذر وبر پیشانیٔ کسانیکه بسبب همهٔ رجاسانیکه درآن کرده میشود آه وناله میکنند
٥ نشانی بکذار * وبآنان بسمع من کفت که درعقب او ازشهر بکذرید وهلاك سازید
٦ وچشمان شما شفقت نکند وترحّم منمائید * پیران وجوانان ودختران واطفال وزنانرا
تماماً بقتل رسانید امّا بهرکسیکه این نشانرا دارد نزدیك مشوید واز قدس من
۷ شروع کنید پس ازمردان پیریکه پیش خانه بودند شروع کردند * وبایشان فرمود
خانهرا نجس سازید وصحنهارا ازکشتکان پُرساخته بیرون آئید ◦ پس بیرون آمدند
۸ ودرشهر بکشتن شروع کردند * وچون ایشان میکُشتند ومن باقی مانده بودم بروی
خود درافتاده استغاثه نمودم وکفتم آه ایخداوند یَهُوَه آیا چون غضب خودرا
۹ براورشلیم میریزی تمامیٔ بقیّهٔ اسرائیلرا هلاك خواهی ساخت * او مرا جواب داد
کناه خاندان اسرائیل ویهودا بینهایت عظیم است وزمین ازخون مملوّ وشهر ازستم
۱۰ پُراست زیرا میکویند خداوند زمینرا ترك کرده است وخداوند نمیبیند * پس چشم
من نیز شفقت نخواهد کرد ومن رحمت نخواهم فرمود بلکه رفتار ایشانرا برسر ایشان
۱۱ خواهم آورد * واینك آنمردیکه بکتان ملبّس بود ودواترا درکمر داشت جواب داد
وکفت بنهجیکه مرا امر فرمودی عمل نمودم *

باب دهم

۱ پس نکریستم واینك برفلکیکه بالای سر کرویان بود چیزی مثل سنك یاقوت
۲ کبود ومثل نمایشِ شبیه تخت برزبر آنها ظاهر شد* وآن مردرا که بکتان ملبس
بود خطاب کرده کفت درمیان چرخها درزیر کرویان برو ودستهای خودرا
از اخکرهای آتشیکه درمیان کرویان است پرکن وبر شهر بپاش واو درنظر من
۳ داخل شد* وچون آن مرد داخل شد کرویان بطرف راست خانه ایستاده بودند
۴ وابرْ صحن اندرونیرا پُرکرد* وجلال خداوند ازروی کرویان باستانهٔ خانه برآمد
۵ وخانه ازابر پُرشد وصحن از فروغ جلال خداوند مملوّ کشت* وصدای بالهای
کرویان تا بصحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق حینیکه تکلّم میکند مسموع
۶ شد* وچون آن مردرا که ملبّس بکتان بود امر فرموده کفت که آتشرا ازمیان
۷ چرخها ازمیان کرویان بردار آنکاه داخل شده نزد چرخها ایستاد* ویکی ازکرویان
دست خودرا ازمیان کرویان بآتشیکه درمیان کرویان بود دراز کرده آنرا برداشت
۸ وبدست آن مردیکه بکتان ملبّس بود نهاد واو آنرا کرفته بیرون رفت* ودر
۹ کرویان شبیه صورت دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد* ونکریستم واینك
چهار چرخ پهلوی کرویان یعنی یك چرخ پهلوی یك کروبی وچرخ دیکر پهلوی
۱۰ کروبیِ دیکر ظاهر شد ونمایش چرخها مثل صورت سنكِ زبرجد بود* واما نمایش
ایشان چنین بود. آنچهاررا یك شباهت بود که کویا چرخ درمیان چرخ باشد*
۱۱ وچون آنها میرفت برچهار جانب خود میرفت وحینیکه میرفت بهیچ سو میل نمیکرد
بلکه بجائیکه سر بآن متوجّه میشد ازعقب آن میرفت وچون میرفت بهیچ سو میل
۱۲ نمیکرد* وتمامیِ بدن وپُشتها ودستها وبالهای ایشان وچرخها یعنی چرخهائیکه
۱۳ آنچهار داشتند ازهر طرف پُر ازچشمها بود* وبسمع من بآنچرخها ندا دردادند که
۱۴ ای چرخها* وهر یکرا چهار رو بود روی اوّل روی کروبی بود وروی دوّم
۱۵ روی انسان وسوّم روی شیر وچهارم روی عقاب* پس کرویان صعود کردند.
۱۶ این همان حیوان است که نزد نهر خابُور دیده بودم* وچون کرویان میرفتند
چرخها پهلوی ایشان میرفت وچون کرویان بالهای خودرا برافراشته از زمین

۱۷ صعود میکردند چرخها نیز از پهلوی ایشان برنمیکشت * چون ایشان میایستادند
آنها میایستاد وچون ایشان صعود مینمودند آنها با ایشان صعود مینمود زیرا که روح
۱۸ حیوان درآنها بود * وجلال خداوند از بالای آستانهٔ خانه بیرون آمد وبر زَبَرِ
۱۹ کروبیان قرار کرفت * وچون کروبیان بیرون رفتند بالهای خودرا برافراشته بنظر
من اززمین صعود نمودند وچرخها پیش روی ایشان بود ونزد دهنهٔ دروازهٔ شرقیِ
خانهٔ خداوند ایستادند وجلال خدای اسرائیل ازطرفِ بالا برایشان قرار کرفت *
۲۰ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابُور دیده بودم پس فهمیدم
۲۱ که اینان کروبیان اند * هر یکرا چهار روی وهر یکرا چهار بال بود وزیر بالهای
۲۲ ایشان شبیه دستهای انسان بود * واما شبیه رویهای ایشان چنین بود ٭ همان رویها
بود که نزد نهر خابُور دیده بودم ٭ هم نمایش ایشان وهم خود ایشان (چنان بودند)
وهر یك براه مستقیم میرفت *

باب یازدهم

۱ وروح مرا برداشته بدروازهٔ شرقیِ خانهٔ خداوند که بسوی مشرق متوجّه است
آورد واینك نزد دهنهٔ دروازه بیست وپنج مرد بودند ودرمیان ایشان یازَنْیا ابن
۲ عَزُّور وفَلَطْیا ابن بنایا رؤسای قومرا دیدم * واو مرا کفت ای پسر انسان اینها
آنکسانی میباشند که تدابیر فاسد میکنند ودر اینشهر مشورتهای قبیح میدهند *
۳ ومیکویند وقت نزدیك نیست که خانه‌هارا بنا نمائیم بلکه اینشهر دیك است وما
۴ کوشت میباشیم * بنابرین برای ایشان نبوّت کن ٭ ای پسر انسان نبوّت کن *
۵ آنکاه روح خداوند برمن نازل شده مرا فرمود بکو که خداوند چنین میفرماید
ایخاندان اسرائیل شما باینطور سخن میکوئید واما من خیالات دل شمارا میدانم *
۶ ۷ بسیاریرا دراین شهر کشته‌اید وکوچه‌هایشرا ازکشتکان پُر کرده‌اید * لهذا خداوند
یَهُوَه چنین میکوید کشتکان شما که درمیانش کذاشته‌اید کوشت میباشند وشهر دیك
۸ است لیکن شمارا از میانش بیرون خواهم بُرد * شما از شمشیر میترسید اما خداوند
۹ یَهُوَه میکوید شمشیررا برشما خواهم آورد * وشمارا از میان شهر بیرون بُرده شمارا
۱۰ بدست غریبان تسلیم خواهم نمود وبرشما داوری خواهم کرد * بشمشیر خواهید افتاد

ودر حدود اسرائیل برشما داوری خواهم نمود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم*
۱۱ این شهر برای شما دیك نخواهد بود وشما درآن کوشت نخواهید بود بلکه درحدود
۱۲ اسرائیل برشما داوری خواهم نمود* وخواهید دانست که من آن یَهُوَه هستم که
درفرایض من سلوك ننمودید واحکام مرا بجا نیاوردید بلکه برحسب احکام امّتهائیکه
۱۳ باطراف شما میباشند عمل نمودید* وواقع شدکه چون نبوّت کردم فَلَطْیا ابن بَنایا
مُرد پس بروی خود درافتاده باواز بلند فریاد نمودم وکفتم آه ایخداوند یَهُوَه آیا تو
۱٤ بقیّهٔ اسرائیلرا تماماً هلاك خواهی ساخت* وکلام خداوند برمن نازل شده
۱٥ کفت* ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که ازاهل خاندان تو میباشند
وتمامئ خاندان اسرائیل جمیعاً کسانی میباشند که سَکَنهٔ اورشلیم بایشان میکویند شما
۱٦ از خداوند دور شوید واینزمین بما بملکیّت داده شده است* بنابرین بکو خداوند
یَهُوَه چنین میکوید اکرچه ایشانرا درمیان امّتها دور کنم وایشانرا درمیان کشورها
پراکنده سازم امّا من برای ایشان درآن کشورهائیکه بآنها رفته باشند اندك زمانی
۱۷ مَقْدَس خواهم بود* پس بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید شمارا ازمیان امّتها جمع
خواهم کرد وشمارا ازکشورهائیکه درآنها پراکنده شده‌اید فراهم خواهم آورد وزمین
۱۸ اسرائیلرا بشما خواهم داد* وبآنجا داخل شده تمامئ مکروهات وجمیع رجاسات آنرا
۱۹ ازمیانش دور خواهند کرد* وایشانرا یکدل خواهم داد ودر اندرون ایشان روح
تازه خواهم نهاد ودلِ سنکیرا ازجَسَد ایشان دور کرده دل کوشتی بایشان خواهم
۲۰ بخشید* تا در فرایض من سلوك نمایند واحکام مرا نکاه داشته آنهارا بجا آورند
۲۱ وایشان قوم من خواهند بود ومن خدای ایشان خواهم بود* امّا آنانیکه دل ایشان
ازعقب مکروهات ورجاسات ایشان میرود پس خداوند یَهُوَه میکوید من رفتار
۲۲ ایشانرا برسر ایشان وارد خواهم آورد* آنکاه کروبیان بالهای خودرا برافراشتند
وچرخها پپهلوی ایشان بود وجلال خدای اسرائیل ازطرف بالا برایشان قرار
۲۳ کرفت* وجلال خداوند ازبالای میان شهر صعود نموده برکوهی که بطرف شرقئ
۲٤ شهر است قرار کرفت* وروحْ مرا برداشت ودرعالم رؤیا مرا بروح خدا بزمین
۲٥ کلدانیان نزد اسیران بُرد وآن رؤیائیکه دیده بودم از نظر من مرتفع شد* وتمامئ
کلام خداوندرا که بمن نشان داده بود برای اسیران بیان کردم*

باب دوازدهم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان تو درمیان خاندان فتنه ۲
انکیز ساکن میباشی که ایشانرا چشمها بجهة دیدن هست امّا نمیبینند وایشانرا کوشها
۳ بجهة شنیدن هست امّا نمیشنوند چونکه خاندان فتنه انکیز میباشند * امّا تو ای
پسر انسان اسباب جلای وطنرا برای خود مهیّا ساز ودر نظر ایشان دروقت روز
کوچ کن واز مکان خود بمکان دیکر بحضور ایشان نقل کن شاید بفهمند اکرچه
۴ خاندان فتنه انکیز میباشند * واسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن دروقت
روز بنظر ایشان بیرون آور وشامکاهان مثل کسانیکه برای جلای وطن بیرون
۵ میروند بیرون شو * وشکافی برای خود دردیوار بحضور ایشان کرده ازآن بیرون
۶ ببر * ودر حضور ایشان آنرا بردوش خود بکذار ودر تاریکی بیرون ببر وروی
خودرا بپوشان تا زمینرا نبینی زیراکه ترا علامتی برای خاندان اسرائیل قرار دادهام *
۷ پس بنحویکه مأمور شدم عمل نمودم واسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن دروقت
روز بیرون آوردم وشبانکاه شکافی برای خود بدست خویش دردیوار کردم وآنرا
۸ درتاریکی بیرون برده بحضور ایشان بردوش برداشتم * وبامدادان کلام
۹ خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان آیا خاندان اسرائیل یعنی این
۱۰ خاندان فتنه انکیز بتو نکفتند این چه کار است که میکنی * پس بایشان بکو خداوند
یَهُوَه چنین میکوید این وحی اشاره بهرئیسی است که دراورشلیم میباشد وبتمامیِ
۱۱ خاندان اسرائیل که ایشان درمیان آنها میباشند * بکو من علامت برای شما هستم *
بنحویکه من عمل نمودم همچنان بایشان کرده خواهد شد وجلای وطن شده بهاسیری
۱۲ خواهند رفت * ورئیسیکه درمیان ایشان است (اسباب خودرا) در تاریکی بردوش
نهاده بیرون خواهد رفت وشکافی دردیوار خواهند کرد تا ازآن بیرون ببرند واو
۱۳ روی خودرا خواهد پوشانید تا زمینرا بچشمان خود نبیند * ومن دام خودرا براو
خواهم کسترانید ودر کمند من کرفتار خواهد شد واورا ببابِل بزمین کلدانیان خواهم
۱۴ برد واکرچه درآنجا خواهد مُرد ولی آنرا نخواهد دید * وجمیع مجاوران ومعاونانش
وتمامیِ لشکر اورا بسوی هر باد پراکنده ساخته شمشیری درعقب ایشان برهنه خواهم

۱۵ ساخت * وچون ایشانرا درمیان امّتها پراکنده ساخته وایشانرا درمیان کشورها
۱۶ متفرّق نموده باشم آنگاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * لیکن عدد قلیلی ازمیان
ایشان از شمشیر وقحط ووبا باقی خواهم گذاشت تا همهٔ رجاسات خودرا درمیان
امّتهائیکه بآنها میروند بیان نمایند پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *
۱۷ ۱۸ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان نان خودرا با ارتعاش بخور
۱۹ وآب خویشرا با لرزه واضطراب بنوش * وبه‌اهل زمین بگو خداوند یَهُوَه دربارهٔ
سکنهٔ اورشلیم واهل زمین اسرائیل چنین میفرماید * که نان خودرا با اضطراب
خواهند خورد وآب خودرا با حیرت خواهند نوشید زیراکه زمین آنها بسبب ظلم
۲۰ جمیع ساکنانش ازهر چه درآن است تهی خواهد شد * وشهرهای مسکون ایشان
خراب شده زمین ویران خواهد شد پس خواهید دانست که من یَهُوَه هستم *
۲۱ ۲۲ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان این مَثَل شما چیست که
درزمین اسرائیل میزنید ومیگوئید * ایّام طویل میشود وهر رؤیا باطل میگردد *
۲۳ لهذا بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میگوید این مَثَل‌را باطل خواهم ساخت وآنرا
بار دیگر دراسرائیل نخواهند آورد بلکه بایشان بگو ایّام نزدیک است وانجام هر
۲۴ رؤیا قریب * زیراکه هیچ رؤیای باطل وغیب گوئیٔ تملّق آمیز درمیان خاندان
۲۵ اسرائیل بار دیگر نخواهد بود * زیرا من که یَهُوَه هستم سخن خواهم گفت وسخنیکه
من میگویم واقع خواهد شد وبار دیگر تأخیر نخواهد افتاد زیرا خداوند یَهُوَه میگوید
ای خاندان فتنه انگیز درایّام شما سخنی خواهم گفت وآنرا به‌انجام خواهم رسانید *
۲۶ ۲۷ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان هان خاندان اسرائیل
میگویند رؤیائیکه او میبیند بجههٔ ایّام طویل است واو برای زمانهای بعیده نبوّت
۲۸ مینماید * بنابرین بایشان بگو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد ازاین
تأخیر نخواهد افتاد وخداوند یَهُوَه میفرماید کلامیکه من میگویم واقع خواهد شد *

باب سیزدهم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان بضدّ انبیای اسرائیل که
نبوّت مینمایند نبوّت نما وبآنانیکه ازافکار خود نبوّت میکنند بگو کلام خداوندرا

۴ بشنوید* خداوند یَهُوَه چنین میگوید وای برانبیاء احمق که تابع روح خویش
میباشند وهیچ ندیده‌اند* ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان درخرابه‌ها بوده‌اند*
۵ شما به رخنه‌ها برنیامدید ودیواررا برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان درروز
٦ خداوند بجنگ بتوانند ایستاد* رؤیای باطل وغیب گوئیِ کاذب میبینند ومیگویند
خداوند میفرماید با آنکه خداوند ایشانرا نفرستاده است ومردمانرا امیدوار میسازند
۷ باینکه کلام ثابت خواهد شد* آیا رؤیای باطل ندیدید وغیبگوئیِ کاذبرا ذکر
۸ نکردید چونکه گفتید خداوند میفرماید با آنکه من تکلّم ننمودم* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید چونکه سخن باطل گفتید ورؤیای کاذب دیدید اینك خداوند
۹ یَهُوَه میفرماید من بضدّ شما خواهم بود* پس دست من برانبیائیکه رؤیای باطل
دیدند وغیب گوئیِ کاذب کردند دراز خواهد شد وایشان درمجلس قوم من داخل
نخواهند شد ودر دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند گردید وبزمین اسرائیل وارد
۱۰ نخواهند گشت وشما خواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم* واز اینجهة که
قوم مرا گمراه کرده گفتند که سلامتی است درحینیکه سلامتی نبود ویکی از ایشان
۱۱ دیواررا بنا نمود وسائرین آنرا بگِلِ ملاط مالیدند* پس بآنانیکه گِلِ ملاطرا
مالیدند بگو که آن خواهد افتاد* بارانِ سیّال خواهد بارید وشما ای تگرگهای
۱۲ سخت خواهید آمد وباد شدید آنرا خواهد شکافت* وهان چون دیوار بیفتد آیا
۱۳ شمارا نخواهند گفت* کجا است آن اندودی که بآن اندود کردید* لهذا خداوند
یَهُوَه چنین میگوید* من آنرا بباد شدید درغضب خود خواهم شکافت وباران
سیّال درخشم من خواهد بارید وتگرگهای سخت برای فانی ساختن آن درغیظ من
۱٤ خواهد آمد* وآن دیواررا که شما بگِلِ ملاط اندود کردید منهدم نموده بزمین
یکسان خواهم ساخت وپیِ آن منکشف خواهد شد* وچون آن بیفتد شما درمیانش
۱۵ هلاك خواهید شد وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* پس چون خشم خودرا
بردیوار وبرآنانیکه آنرا بگِلِ ملاط اندود کردند باتمام رسانیده باشم* آنگاه بشما
۱٦ خواهم گفت دیوار نیست شده وآنانیکه آنرا اندود کردند نابود گشته‌اند* یعنی
انبیای اسرائیل که دربارهٔ اورشلیم نبوّت مینمایند وبرایش رؤیای سلامتیرا میبینند
۱۷ با آنکه خداوند یَهُوَه میگوید که سلامتی نیست* وتو ای پسر انسان نظر

خودرا بردختران قوم خویش که ازافکار خود نبوّت مینمایند بدار وبرایشان نبوّت
١٨ نما * وبکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید وای برآنانیکه بالِشْها برای مفصل هر
بازوئی میدوزند ومندیلها برای سر هر قامتی میسازند تا جانهارا صید کنند. آیا
جانهای قوم مرا صید خواهید کرد. وجانهای خودرا زنده نکاه خواهید داشت *
١٩ ومرا درمیان قوم من برای مشتِ جَوی ولقمهٔ نانی بیحُرمت میکنید چونکه بقوم من
که بدروغ شما کوش میکیرند. دروغ کفته جانهائیرا که مستوجب موت نیستند
٢٠ میکُشید وجانهائیرا که مستحقّ حیات نمیباشند زنده نکاه میدارید * لهذا خداوند
یَهُوَه چنین میکوید اینك من بضدّ بالِشْهای شما هستم که بواسطهٔ آنها جانهارا مثل
مرغان صید میکنید وآنهارا از بازوهای شما خواهم درید وکسانیرا که جانهای
٢١ ایشانرا مثل مرغان صید میکنید رهائی خواهم داد * ومندیلهای شمارا خواهم
درید وقوم خودرا ازدست شما خواهم رهانید ودیکر دردست شما نخواهند بود تا
٢٢ ایشانرا صید کنید پس خواهید دانست که من یَهُوَه هستم * چونکه شما بدروغ
خود دل مرد عادلرا که من محزون نساختم محزون ساختهاید ودستهای مرد شریررا
٢٣ تقویّت دادهاید تا ازرفتار قبیح خود بازکشت ننماید وزنده نشود * لهذا باردیکر
رؤیای باطل نخواهید دید وغیبکوئی نخواهید نمود وچون قوم خودرا ازدست شما
رهائی دهم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه میباشم *

باب چهاردهم

١
٢ وکسانی چند ازمشایخ اسرائیل نزد من آمده پیش رویم نشستند * آنکاه کلام
٣ خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان این اشخاص بُتهای خویشرا در
دلهای خود جای دادند وسنك مصادم کناه خویشرا پیش روی خود نهادند پس
٤ آیا ایشان ازمن مسئلت نمایند * لهذا ایشانرا خطاب کن وبایشان بکو خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید. هرکسی ازخاندان اسرائیل که بُتهای خویشرا دردل خود جای
دهد وسنك مصادم کناه خویشرا پیش روی خود بنهد ونزد نبیّ بیاید من که یَهُوَه
٥ هستم آنرا که میآید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود * تا خاندان
اسرائیلرا در افکار خودشان کرفتار سازم چونکه جمیع ایشان بسبب بتهای خویش

٦ ازمن مرتدّ شده‌اند* بنابرین بخاندان اسرائیل بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ٭
توبه کنید واز بتهای خود بازکشت نمائید. وروبهای خویشرا ازهمهٔ رجاسات خود
٧ برکردانید* . زیرا هرکس چه ازخاندان اسرائیل وچه ازغریبانیکه دراسرائیل
ساکن باشند که ازپیروئ من مرتدّ شده بتهای خویشرا دردلش جای دهد وسنك
مصادم کناه خودرا پیش رویش نهاده نزد نبیّ آید تا بواسطهٔ او ازمن مسئلت نماید
٨ من که یَهُوَه هستم خودْ اورا جواب خواهم داد* ومن نظر خودرا برآنشخص
دوخته اورا مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی وضرب المَثَلی بشود واورا
٩ ازمیان قوم خود منقطع خواهم ساخت وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* واکر
نبیٌّ فریب خورده سخنی کوید من که یَهُوَه هستم آن نبیّرا فریب داده‌ام ودست
خودرا براو درازکرده اورا ازمیان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت*
١٠ وایشان بارکناهان خودرا متحمّل خواهند شد وکناه مسئلت کننده مثل کناه آن نبیّ
١١ خواهد بود* تا خاندان اسرائیل دیکرازپیروئ من کمراه نشوند وباز بتمامئ
تقصیرهای خویش نجس نکردند بلکه خداوند یَهُوَه میکوید ایشان قوم من خواهند
١٢ بود ومن خدای ایشان خواهم بود* وکلام خداوند برمن نازل شده کفت*
١٣ ای پسرانسان اکرزمینی خیانت کرده بمن خطا ورزد واکرمن دست خودرا برآن
درازکرده عصای نانشرا بشکنم وقحطی درآن فرستاده انسان وبهایمرا ازآن منقطع
١٤ سازم* اکرچه این سه مرد یعنی نُوح ودانیال وأیُّوب درآن باشند خداوند یَهُوَه
١٥ میکوید که ایشان (فقط) جانهای خودرا بعدالت خویش خواهند رهانید* واکر
حیوانات درنده بآنزمین بیاورم که آنرا ازاهل آن خالی سازند وچنان ویران شود
١٦ که ازترس آنحیوانات کسی ازآن کذر نکند* اکرچه این سه مرد درمیانش باشند
خداوند یَهُوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که ایشان پسران ودخترانرا رهائی نخواهند
١٧ داد ٭ ایشان بتنهائی رهائی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد* یا اکر
شمشیری بآنزمین آورم وبکویم ٭ ای شمشیر ازاین زمین بکذر واکرانسان وبهایمرا
١٨ ازآن منقطع سازم* اکرچه این سه مردِ درمیانش باشند خداوند یَهُوَه میکوید ٭
بحیات خودم قَسَم که پسران ودخترانرا رهائی نخواهند داد بلکه ایشان بتنهائی رهائی
١٩ خواهند یافت* یا اکر وبا درآن زمین بفرستم وخشم خودرا برآن با خون بریزم

۲۰ رانسان وبهایمرا ازآن منقطع بسازم* اکرچه نوح ودانیال وأیوب درمیانش باشند
خداوند یَهُوَه میکوید. بحیات خودم قسم که نه پسری ونه دختریرا رهائی خواهند
۲۱ داد بلکه ایشان (فقط) جانهای خودرا بعدالت خویش خواهند رهانید* پس
خداوند یَهُوَه چنین میکوید. چه قدر زیاده حینیکه چهار عذاب سخت خود یعنی
شمشیر وقحط وحیوان درنده ووبارا براورشلیم بفرستم تا انسان وبهایمرا ازآن منقطع
۲۲ سازم* لیکن اینك بقیّتی ازپسران ودخترانیکه بیرون آورده میشوند درآن وا
کذاشته خواهد شد. هان ایشانرا نزد شما بیرون خواهند آورد ورفتار واعمال ایشانرا
خواهید دید وازبلائیکه براورشلیم وارد آورده وهرآنچه برآن رسانیده باشم تسلّی
۲۳ خواهید یافت* وچون رفتار واعمال ایشانرا ببینید شمارا تسلّی خواهند داد وخداوند
یَهُوَه میکوید. شما خواهید دانست که هرآنچه بآن کردم بی سبب بجا نیاوردم*

باب پانزدهم

۱
۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان درخت مَوْ درمیان سائر
۳ درختان چیست وشاخهٔ مَوْ درمیان درختان جنکل چه میباشد* آیا چوب ازآن
برای کردن هیچکاری کرفته میشود یا میخی ازآن برای آویختن هیچ ظرفی میکیرند*
٤ هان آنرا برای هیزم درآتش میاندازند وآتش هردو طرفشرا میسوزاند ومیانش
٥ نیم سوخته میشود پس آیا برای کاری مفید است* اینك چون تمام بود برای
هیچکار مصرف نداشت چند مرتبه زیاده وقتیکه آتش آنرا سوزانیده ونیم سوخته
٦ باشد دیکر برای هیچکاری مصرف نخواهد داشت* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین
میکوید مثل درخت مَوْ که آنرا ازمیان درختان جنکل برای هیزم وآتش تسلیم
۷ کرده‌ام همچنان سَکَنهٔ اورشلیمرا تسلیم خواهم نمود* ونظر خودرا برایشان خواهم
دوخت. ازیك آتش بیرون میآیند وآتشی دیکر ایشانرا خواهد سوزانید پس چون
۸ نظر خودرا برایشان دوخته باشم خواهید دانست که من یَهُوَه هستم* وخداوند
یَهُوَه میکوید بسبب خیانتیکه ورزیده‌اند زمینرا ویران خواهم ساخت*

باب شانزدهم

١ وكلام خداوند برمن نازل شده كفت * اى پسر انسان اورشليمرا ازرجاساتش
٢
٣ آكاه ساز * وبكو خداوند يَهْوَه باورشليم چنين ميفرمايد ، اصل وولادت تو
٤ اززمين كنعان است ، پدرت اَمورى ومادرت حِتّى بود * واما ولادت تو ، در
روزيكه متولّد شدى نافترا نبريدند وترا بآب غسل ندادند وطاهر نساختند ونمك
٥ نماليدند وبه قنداقه نپيچيدند * چشمى برتو شفقت ننمود وبرتو مرحمت نفرمود
تا يكى ازاينكارهارا براى تو بعمل آورد بلكه درروز ولادتت جان ترا خوار شمرده
٦ ترا بر روى صحرا انداختند * ومن ازنزد تو كذر نمودم وترا درخونت غلطان
ديدم پس ترا كفتم ، اى كه بخونت آلوده هستى زنده شو بلى كفتم اى كه بخونت آلوده
٧ هستى زنده شو * وترا مثل نباتات صحرا بسيار افزودم تا نموّ كرده بزرك شدى
وبزيبائىٔ كامل رسيدى ، پستانهايت برخاسته وموبهايت بلند شد ليكن برهنه وعريان
٨ بودى * وچون ازتو كذر كردم برتو نكريستم واينك زمان تو زمان محبّت بود پس
دامن خودرا برتو پهن كرده عريانىٔ ترا مستور ساختم وخداوند يَهْوَه ميكويد كه با
٩ تو قَسَم خوردم وبا تو عهد بستم وازآنِ من شدى * وترا بآب غسل داده ترا
١٠ ازخونت طاهر ساختم وترا بروغن تدهين كردم * وترا بلباس قلاّبدوزى ملبّس
ساختم ونعلين پوست خز بپايت كردم وترا بكتان نازك آراسته وبه ابريشم پيراسته
١١ ساختم * وترا بزيورها زينت داده دستبندها بردستت وكردن بندى بركردنت
١٢ نهادم * وحلقهٔ دربينى وكوشوارها دركوشهايت وتاج جمالى برسرت نهادم * پس
١٣
با طلا ونقره آرايش يافتى ولباست ازكتان نازك وابريشم وقلاّبدوزى بود وآردِ
١٤ ميده وعَسَل وروغن خوردى وبينهايت جميل شده بدرجهٔ ملوكانه ممتاز كشتى * وآوازهٔ
تو بسبب زيبائيت درميان امّتها شايع شد زيرا خداوند يَهْوَه ميكويد كه آن زيبائى
١٥ ازجمال من كه برتو نهاده بودم كامل شد * امّا برزيبائىٔ خود توكّل نمودى
وبسبب آوازهٔ خويش زناكار كرديدى وزناى خويشرا برهر رهكذرى ريختى
١٦ وازآنِ او شد * وازلباسهاى خود كرفتى ومكانهاى بلندِ رنكارنك براى خود
١٧ ساخته برآنها زنا نمودى كه مثل اينكارها واقع نشده ونخواهد شد * وزيورهاى

زینت خودرا ازطلا ونقرهٔ من که بتو داده بودم کرفته تمثالهای مردانرا ساخته با
۱۸ آنها زنا نمودی* ولباس قلابدوزیٔ خودرا کرفته بآنها پوشانیدی وروغن وبخور
۱۹ مرا پیش آنها کذاشتی* ونان مراکه بتو داده بودم وآردِ میده وروغن وعسلرا که
رزق تو ساخته بودم پیش آنها برای هدیهٔ خوشبوئی نهادی وچنین شده قول
۲۰ خداوند یَهُوَه این است* وپسران ودخترانترا که برای من زائیده بودی کرفته
۲۱ ایشانرا بجهة خوراك آنها ذبح نمودی. آیا زناکاریٔ تو کم بود* که پسران مرا نیز
۲۲ کُشتی وایشانرا تسلیم نمودی که برای آنها ازآتش کذرانیده شوند* ودر تمامیٔ
رجاسات وزنای خود ایّام جوانیٔ خودرا حینیکه عریان وبرهنه بودی ودر خون
۲۳ خود میغلطیدی بیاد نیاوردی* وخداوند یَهُوَه میکوید وای برتو وای برتو زیرا
۲۴ بعد ازتمامیٔ شرارت خود* خراباتها برای خود بنا نمودی وعمارات بلند درهر
۲۵ کوچه برای خود ساختی* بسر هرراه عمارتهای بلند خودرا بنا نموده زیبائیٔ خودرا
مکروه ساختی وبرای هر راهکذری پایهای خویشرا کشوده زناکاریهای خودرا
۲۶ افزودی* وبا همسایکان خود پسران مصر که بزرك کوشت میباشند زنا نمودی
۲۷ وزناکاریٔ خودرا افزوده خشم مرا بهیجان آوردی* لهذا اینك من دست خودرا
برتو دراز کرده وظیفهٔ ترا قطع نمودم وترا بآرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان
۲۸ که ازرفتار قبیح تو خجل بودند تسلیم نمودم* وچونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز
۲۹ زنا نمودی وبا ایشان نیز زنا نموده سیر نکشتی* وزناکاریهای خودرا اززمین کنعان
۳۰ تا زمین کلدانیان زیاد نمودی واز این هم سیر نشدی* خداوند یَهُوَه میکوید دل
تو چه قدر ضعیف است که تمامیٔ این اعمالرا که کار زن زانیهٔ سلیطه میباشد بعمل
۳۱ آوردی* که بسر هرراه خرابات خودرا بنا نمودی ودر هرکوچه عمارات بلند
۳۲ خودرا ساختی ومثل فاحشه‌های دیکر نبودی چونکه اُجرترا خوار شمردی* ای
۳۳ زن زانیه که غریبانرا بجای شوهر خود میکیری* بجمیع فاحشه‌ها اجرت میدهند
امّا تو بتمامیٔ عاشقانت اجرت میدهی وایشانرا اجیر میسازی که ازهرطرف بجهة
۳۴ زناکاریهایت نزد تو بیایند* وعادت تو در زناکاریت برعکس سائر زنان است
چونکه کسی بجهة زناکاری ازعقب تو نمیآید وتو اجرت میدهی وکسی بتو اجرت
۳۵ نمیدهد. پس عادت تو برعکس دیکران است* بنابرین ای زانیه کلام

٣٦ خداوندرا بشنو* خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه نقد تو ریخته شد وعریانیٔ
تو اززناکاریت با عاشقانت وبا همهٔ بُتهای رجاسات وازخون پسرانت که بآنها
٣٧ دادی مکشوف کردید* لهذا هان من جمیع عاشقانترا که بایشان مُلتذّ بودی
وهمهٔ آنانیرا که دوست داشتی با همهٔ کسانیکه ازایشان نفرت داشتی جمع خواهم نمود
وایشانرا ازهر طرف نزد تو فراهم آورده برهنکیٔ ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت
٣٨ تا تمامیٔ عریانیترا ببینند* وبرتو فتوای زنانیرا که زنا میکنند وخونریز میباشند
٣٩ خواهم داد وخون غضب وغیرترا برتو وارد خواهم آورد* وترا بدست ایشان تسلیم
نموده خراباتهای ترا خراب وعمارات بلند ترا منهدم خواهند ساخت ولباسترا ازتو
خواهند کَنْد وزیورهای قشنك ترا خواهند کرفت وترا عریان وبرهنه خواهند
٤٠ کذاشت* وکروهی برتو آورده ترا بسنکها سنکسار خواهند کرد وبشمشیرهای
٤١ خود ترا پاره پاره خواهند نمود* وخانه‌های ترا بآتش سوزانیده درنظر زنانِ بسیار
برتو عقوبت خواهند رسانید پس من ترا اززناکاری باز خواهم داشت وبار دیکر
٤٢ اجرت نخواهی داد* وحدّت خشم خودرا برتو فرو خواهم نشانید وغیرت من ازتو
٤٣ خواهد برکشت وآرام کرفته بار دیکر غضب نخواهم نمود* چونکه ایّام جوانیٔ
خودرا بیاد نیاورده مرا بهمهٔ اینکارها رنجانیدی ازاینجهة خداوند یَهُوَه میکوید که
اینك نیز رفتار ترا برسرت وارد خواهم آورد وعلاوه برتمامیٔ رجاسات دیکراین
٤٤ عمل قبیحرا مرتکب نخواهی شد* اینك هرکه مَثَل میاورد این مَثَلرا برتو آورده
٤٥ خواهد کفت که مَثَل مادر مَثَل دخترش میباشد* تو دختر مادر خود هستی که
أزشوهر وپسران خود نفرت میداشت وخواهرِ خواهران خود هستی که ازشوهران
٤٦ وپسران خویش نفرت میداشتند مادر شما حِتّی بود وپدر شما آموری* وخواهر
بزرك تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد وخواهر
٤٧ کوچك تو سدُوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد* امّا
تو درطریقهای ایشان سلوك نکردی ومثل رجاسات ایشان عمل ننمودی بلکه کویا
٤٨ این سهل بود که تو درهمهٔ رفتار خود ازایشان زیاده فاسد شدی* پس خداوند
یَهُوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که خواهر تو سَدُوم ودخترانش موافق اعمال تو
٤٩ ودخترانت عمل ننمودند* اینك کناه خواهرت سَدُوم این بود که تکبّر وفراوانیٔ

نان وسعادتمندئ رفاهیّت برای او ودخترانش بود وفقیران ومسکینانرا دستگیری
٥٠ ننمودند* ومغرور شده درحضور من مرتکب رجاسات کردیدند لهذا چنانکه
٥١ صلاح دیدم ایشانرا ازمیان برداشتم* وسامره نصف کناهانترا مرتکب نشد بلکه تو
رجاسات خودرا ازآنها زیاده نمودی وخواهران خودرا بتمامئ رجاسات خویش
٥٢ که بعمل آوردی مبرّی ساختی* پس تو نیز که برخواهران خود حکم دادی خجالت
خودرا متحمّل بشو زیرا بکناهانت که درآنها بیشتر ازایشان رجاسات نمودی ایشان
ازتو عادلتر کردیدند لهذا تو نیز خجل شو ورسوائئ خودرا متحمّل باش چونکه
٥٣ خواهران خودرا مبرّی ساختی* ومن اسیرئ ایشان یعنی اسیرئ سَدُوم
ودخترانش واسیرئ سامره ودخترانش واسیرئ اسیران ترا درمیان ایشان خواهم
٥٤ برکردانید* تا خجالت خودرا متحمّل شده ازهرچه کردهٔ شرمنده شوی چونکه ایشانرا
٥٥ تسلّی دادهٔ* وخواهرانت یعنی سَدوم ودخترانش بحالت نخستین خود خواهند
برکشت وسامره ودخترانش بحالت نخستین خود خواهند برکشت وتو ودخترانت
٥٦ بحالت نخستین خود خواهید برکشت* امّا خواهر تو سَدوم در روز تکبّر تو بزبانت
٥٧ آورده نشد* قبل ازآنکه شرارت تو مکشوف بشود مثل آنزمانیکه دختران آرام
مذمّت میکردند وجمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که ترا ازهرطرف خوار
٥٨ میشمردند* پس خداوند میفرماید که تو قباحت ورجاسات خودرا متحمّل خواهی
٥٩ شد* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید بنحویکه تو عمل نمودی من با تو
٦٠ عمل خواهم نمود زیراکه قَسَم‌را خوار شمرده عهدرا شکستی* لیکن من عهد خودرا
که درایّام جوانیت با تو بستم بیاد خواهم آورد وعهدِ جاودانئ با تو استوار خواهم
٦١ داشت* وهنکامیکه خواهران بزرك وکوچك خودرا پذیرفته باشی آنکاه
راههای خودرا بیاد آورده خجل خواهی شد ومن ایشانرا بجای دختران بتو خواهم
٦٢ داد لیکن نه ازعهد تو* ومن عهد خودرا با تو استوار خواهم ساخت وخواهی
٦٣ دانست که من یَهُوَه هستم* تا آنکه بیاد آورده خجل شوی وخداوند یَهُوَه میفرماید
که چون من همهٔ کارهای ترا آمرزیده باشم بار دیکر بسبب رسوائئ خویش دهان
خودرا نخواهی کشود*

باب هفدهم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان معمّائی بیاور ومَثَلی در
۳ بارهٔ خاندان اسرائیل بزن* وبکو خداوند یَهْوَه چنین میفرماید عقاب بزرك که
بالهای سترك ونَیْهای دراز پُراز پرهای رنکارنك دارد به لُبْنان آمد وسر سرو
۴ آزادرا کرفت* وسر شاخه‌هایشرا کَنْده آنرا بزمین تجارت آورده در شهر سوداکران
۵ کذاشت* وازتخم آنزمین کرفته آنرا در زمین بارورئ نهاد ونزد آبهای بسیار
۶ کذاشته آنرا مثل درخت بید غرس نمود* وآن نموّ کرده مَوِ وسیعِ کوتاه قدّ کردید
که شاخه‌هایش بسوی او مایل شد وریشه‌هایش درزیر وی میبود پس موی شده
۷ شاخه‌ها رویانید ونهالها آورد* وعقاب بزرك دیکری با بالهای سترك وپرهای
بسیار آمد واینك این مَوْ ریشه‌های خودرا بسوی او برکردانید وشاخه‌های خویشرا
۸ از کَرْتَه‌های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او ویرا سیراب نماید* درزمین
نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه‌ها رویانیده میوه بیاورد ومَوِ قشنك کردد*
۹ بکو که خداوند یَهْوَه چنین میفرماید پس آیا کامیاب خواهد شد. آیا او ریشه‌هایشرا
نخواهد کَنْد ومیوه‌اشرا نخواهد چید تا خشك شود. تمامئ برکهای تازه‌اش خشك
۱۰ خواهد شد وبدون قوّت عظیم وخلق بسیاری از ریشه‌ها کَنْده خواهد شد* اینك
غرس شده است امّا کامیاب نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی برآن بوزد بالکلّ
خشك خواهد شد ودر بوستانیکه درآن روئید پژمرده خواهد کردید*
۱۱ ۱۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* باین خاندان متمرّد بکو که آیا معنئ این
چیزهارا نمیدانید. بکو که اینك پادشاه بابل باورشلیم آمده پادشاه وسرورانشرا
۱۳ کرفت وایشانرا نزد خود به بابل برد* وازذریّهٔ ملوك کرفته با او عهد بست
۱۴ واورا قَسَم داد وزورآورانِ زمینرا بُرد* تا آنکه مملکت پست شده سر بلند نکند
۱۵ امّا عهد اورا نکاه داشته استوار بماند* ولیکن او از وی عاصی شده ایلچیان خودرا
بمصر فرستاد تا اسبان وخلق بسیاری باو بدهند. آیا کسیکه اینکارهارا کرده باشد
کامیاب شود یا رهائی یابد ویا کسیکه عهدرا شکسته است خلاصی خواهد یافت*
۱۶ خداوند یَهْوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که البتّه درمکان آن پادشاه که اورا

بپادشاهی نصب کرد واو قَسَم ویرا خوار شمرده عهد اورا شکست یعنی نزد وی
١٧ درمیان بابِل خواهد مُرد* وچون سنکرها برپا سازند وبرجها بنا نمایند تا جانهای
بسیاریرا منقطع سازند آنکاه فرعون با لشکر عظیم وکروه کثیر اورا درجنك اعانت
١٨ نخواهد کرد* چونکه قَسَم‌را خوار شمرده عهدرا شکست وبعد ازآنکه دست خودرا
١٩ داده بود همهٔ اینکارهارا بعمل آورد پس رهائی نخواهی یافت* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میکوید بحیات خودم قَسَم که سوکند مرا که او خوار شمرده وعهد مرا که
٢٠ شکسته است البتّه آنهارا برسر او وارد خواهم آورد* ودام خودرا براو خواهم
کسترانید واو درکمند من کرفتار خواهد شد واورا ببابِل آورده درآنجا بروی در
٢١ بارهٔ خیانتیکه بمن ورزیده است محاکمه خواهم نمود* وتمامیٔ فراریانش با جمیع
افواجش ازشمشیر خواهند افتاد وبقیّهٔ ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد
٢٢ وخواهید دانست که من که یَهُوَه میباشم اینرا کفته‌ام* خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید من سرِ بلند سرو آزادرا کرفته آنرا خواهم کاشت وازسر اغصانش شاخهٔ تازه
٢٣ کَنْده آنرا برکوه بلند ورفیع غرس خواهم نمود* آنرا برکوه بلند اسرائیل خواهم کاشت
وآن شاخه‌ها رویانیده میوه خواهد آورد وسرو آزاد قشنك خواهد شد که هر قسم
٢٤ مرغان بالدار زیرآن ساکن شده درسایهٔ شاخه‌هایش آشیانه خواهند کرفت* وتمامیٔ
درختان صحرا خواهند دانست که من یَهُوَه درخت بلندرا پست میکنم ودرخت
پست‌را بلند میسازم ودرخت سبزرا خشك ودرخت خشکرا بارور میسازم* من که
یَهُوَه هستم اینرا کفته‌ام وبجا خواهم آورد*

باب هجدهم

١ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* شما چه کار دارید که این مَثَلرا دربارهٔ
٢ زمین اسرائیل میزنید ومیکوئید* پدران انکور ترش خوردند ودندانهای پسران کُنْد
٣ کردید* خداوند یَهُوَه میکوید بحیات خودم قَسَم که بعد ازاین این مَثَلرا دراسرائیل
٤ نخواهید آورد* اینك همهٔ جانها ازآن منند چنانکه جان پدراست همچنین جان پسر
٥ نیز هردوی آنها ازآن من میباشند* هرکسیکه کناه ورزد او خواهد مُرد* واکر
٦ کسی عادل باشد وانصاف وعدالترا بعمل آورد* وبرکوهها نخورد وچشمان

خودرا بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفرازد وزن همسایهٔ خودرا بیعصمت
۷ نکند وبزن حایض نزدیکی ننماید* وبر کسی ظلم نکند وکِرَوِ قرضداررا باو ردّ
نماید ومال کسیرا بغصب نبرد بلکه نان خودرا بکرسنکان بدهد وبرهنکانرا بجامه
۸ بپوشاند* ونقدرا بسود ندهد وربح نکیرد بلکه دست خودرا ازستم برداشته انصاف
۹ حقیقیرا درمیان مردمان اجرا دارد* وبفرایض من سلوك نموده واحکام مرا نکاه
داشته براستی عمل نماید۰ خداوند یَهُوَه میفرماید که آنشخص عادل است والبتّه زنده
۱۰ خواهد ماند* امّا اکر او پسری ستم پیشه وخونریز تولید نماید که یکی ازاین
۱۱ کارهارا بعمل آورد* وهیچکدام ازآن اعمال نیکورا بعمل نیاورد بلکه برکوهها نیز
۱۲ بخورد وزن همسایهٔ خودرا بیعصمت سازد* وبر فقیران ومسکینان ظلم نموده
مال مردمرا بغصب ببرد وکِرَوْرا پس ندهد بلکه چشمان خودرا بسوی بتها
۱۳ برافراشته مرتکب رجاسات بشود* ونقدرا بسود داده ربح کیرد۰ آیا او زنده
خواهد ماند البتّه او زنده نخواهد ماند وبسبب همهٔ رجاساتیکه بجا آورده است
۱٤ خواهد مُرد وخونش برسرش خواهد بود* واکر پسری تولید نماید که تمامیٔ
۱۵ کناهانرا که پدرش بجا میآوَرْد دیده بترسد ومثل آنها عمل ننماید* وبر کوهها نخورد
وچشمان خودرا بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفرازد وزن همسایهٔ خویشرا
۱٦ بیعصمت نکند* وبر کسی ظلم نکند وکِرَوْ نکیرد ومال احدیرا بغصب نبرد بلکه
۱۷ نان خودرا بکرسنکان دهد وبرهنکانرا بجامه پوشاند* ودست خودرا ازفقیران
برداشته سود وربح نکیرد واحکام مرا بجا آورده بفرایض من سلوك نماید او بسبب
۱۸ کناه پدرش نخواهد مُرد بلکه البتّه زنده خواهد ماند* وامّا پدرش چونکه با
برادران خود بشدّت ظلم نموده مال ایشانرا غصب نمود واعمال شنیعرا درمیان قوم
۱۹ خود بعمل آورد او البتّه بسبب کناهانش خواهد مُرد* لیکن شما میکوئید چرا
چنین است۰ آیا پسر متحمّل کناه پدرش نمیباشد۰ اکر پسر انصاف وعدالترا بجا
آورده تمامیٔ فرایض مرا نکاه دارد وبآنها عمل نماید او البتّه زنده خواهد ماند*
۲۰ هرکه کناه کند او خواهد مُرد۰ پسر متحمّل کناه پدرش نخواهد بود وپدر متحمّل کناه
پسرش نخواهد بود۰ عدالتِ مرد عادل برخودش خواهد بود وشرارتِ مرد شریر
۲۱ برخودش خواهد بود* واکر مرد شریر ازهمهٔ کناهانیکه ورزیده باشد بازکشت

نماید وجمیع فرایض مرا نکاه داشته انصاف وعدالترا بجا آورد او البتّه زنده مانده
۲۲ نخواهد مُرد* تمامیٔ تقصیرهائیکه کرده باشد بضدّ او بیاد آورده نخواهد شد بلکه
۲۳ درعدالتیکه کرده باشد زنده خواهد ماند* خداوند یَهُوَه میفرماید آیا من ازمُردن
مرد شریر مسرور میباشم ۰ نی بلکه ازاینکه ازرفتار خود بازکشت نموده زنده مانَد*
۲۴ واکرمرد عادل ازعدالتش برکردد وظلم نموده موافق همهٔ رجاساتیکه شریران
میکنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند۰ نی بلکه تمامیٔ عدالت اوکه کرده است
بیاد آورده نخواهد شد ودر خیانتیکه نموده ودرکناهیکه ورزیده است خواهد مُرد*
۲۵ امّا شما میکوئید که طریق خداوند موزون نیست۰ پس حال ای خاندان
اسرائیل بشنوید آیا طریق من غیر موزون است وآیا طریق شما غیر موزون نیست*
۲۶ چونکه مرد عادل ازعدالتش برکردد وظلم کند درآن خواهد مُرد۰ بسبب ظلمیکه
۲۷ کرده است خواهد مُرد* وچون مرد شریر ازشرارتیکه کرده است بازکشت نماید
۲۸ وانصاف وعدالترا بجا آورد جان خودرا زنده نکاه خواهد داشت* چونکه تعقّل
نموده ازتمامیٔ تقصیرهائیکه کرده بود بازکشت کرد البتّه زنده خواهد ماند ونخواهد
۲۹ مُرد* لیکن شما ایخاندان اسرائیل میکوئید که طریق خداوند موزون نیست۰
ایخاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است وآیا طریق شما غیر موزون نیست*
۳۰ بنابرین خداوند یَهُوَه میکوید ایخاندان اسرائیل من برهریك ازشما موافق رفتارش
داوری خواهم نمود پس توبه کنید وازهمهٔ تقصیرهای خود بازکشت نمائید تاکناه
۳۱ موجب هلاکت شما نشود* تمامیٔ تقصیرهای خویشراکه مرتکب آنها شده‌اید ازخود
دور اندازید ودل تازه وروح تازهٔ برای خود ایجاد کنید زیراکه ایخاندان اسرائیل
۳۲ برایچه بمیرید* زیرا خداوند یَهُوَه میکوید من ازمرك آنکس که میمیرد مسرور
نمیباشم پس بازکشت نموده زنده مانید*

باب نوزدهم

۱ ۲ پس تو این مرثیه‌را برای سروران اسرائیل بخوان* وبکو مادرِ تو چه بود۰
او درمیان شیران شیر ماده میخوابید وبچه‌های خودرا درمیان شیران ژیان
۳ میپرورید* ویکی ازبچه‌های خودرا تربیت نمود که شیر ژیان کردید وبدریدن شکار

٤ آموخته شد ومردمانرا خورد* وچون امّتها خبر اورا شنیدند درحفرهٔ ایشان
٥ کرفتار کردید واورا درغُلها بزمین مصر بُردند* وچون مادرش دید که بعد
ازانتظار کشیدنْ امیدش بریده شد پس از بچه هایش دیکریرا کرفته اورا شیر
٦ ژیان ساخت* واو درمیان شیران کردش کرده شیر ژیان کردید وبدریدنِ شکار
٧ آموخته شده مردمانرا خورد* وقصرهای ایشانرا ویران وشهرهای ایشانرا خراب
٨ نمود وزمین وهرچه درآن بود از آواز غرّش او تهی کردید* وامّتها ازکشورها
ازهر طرف براو هجوم آورده دام خودرا براو کسترانیدند که بحفرهٔ ایشان کرفتار شد*
٩ واورا درغُلْها کشیده درقفس کذاشتند ونزد پادشاه بابل بردند واورا درقلعهٔ
١٠ نهادند تا آواز او دیکر برکوههای اسرائیل مسموع نشود* مادر تو مثل درخت
مَوْ مانند خودت نزد آبها غرس شده بسبب آبهای بسیار میوه آورد وشاخهٔ بسیار
١١ داشت* وشاخه‌های قویّ برای عصاهای سلاطین داشت وقدّ آن درمیان
شاخه‌های پُربرك بحدّی بلند شد که ازکثرت اغصانش ارتفاعش نمایان کردید*
١٢ امّا بغضب کَنْده وبزمین انداخته شد وباد شرقی میوه‌اشرا خشك ساخت وشاخه‌های
١٣ قویّش شکسته وخشك کردیده آتش آنهارا سوزانید* والآن دربیابان درزمین
١٤ خشك وتشنه مغروس است* وآتش ازعصاهای شاخه‌هایش بیرون آمده میوه‌اشرا
سوزانید بنوعیکه یکشاخهٔ قویّ برای عصای سلاطین نمانده است. این مرثیه است
ومرثیه خواهد بود*

باب بیستم

١ ودر روز دهمِ ماه پنجم ازسال هفتمْ بعضی از مشایخ اسرائیل بجههٔ طلبیدن خداوند
٢ آمدند وپیش من نشستند* آنکاه کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر
٣ انسان مشایخ اسرائیلرا خطاب کرده بایشان بکو خداوند یَهْوَه چنین میفرماید آیا شما
برای طلبیدن من آمدید. خداوند یَهْوَه میکوید بحیات خودم قسم که ازشما طلبیده
٤ نخواهم شد* ای پسر انسان آیا برایشان حکم خواهی کرد. آیا برایشان حکم خواهی
٥ کرد پس رجاسات پدران ایشانرا بدیشان بنمایان* وبایشان بکو خداوند یَهْوَه
چنین میفرماید در روزیکه اسرائیلرا برکزیدم ودست خودرا برای ذرّیّت خاندان
یعقوب برافراشتم وخودرا بایشان درزمین مصر معروف ساختم ودست خودرا برای

٦ ايشان برافراشته كفتم من يَهُوَه خداى شما هستم* درهمانروز دست خودرا براى
ايشان برافراشتم كه ايشانرا اززمين مصر بزمينيكه براى ايشان بازديد كرده بودم
٧ بيرون آورم• زمينيكه بشير وشهد جاريست وفخر همهٔ زمينها ميباشد* وبايشان
كفتم هركس ازشما رجاسات چشمان خودرا دور كند وخويشتنرا ببتهاى مصر نجس
٨ نسازد زيراكه من يَهُوَه خداى شما هستم* امّا ايشان ازمن عاصى شده نخواستند كه
بمن كوش كيرند وهركس ازايشان رجاسات چشمان خودرا دور نكرد وبتهاى
مصررا ترك ننمود آنكاه كفتم كه خشم خودرا برايشان خواهم ريخت وغضب خويشرا
٩ درميان زمين مصر برايشان بانمام خواهم رسانيد* ليكن محض خاطر اسم خود
عمل نمودم تا آن درنظر امّتهائيكه ايشان درميان آنها بودند ودر نظر آنها خودرا
١٠ بيرون آوردن ايشان اززمين مصر بايشان شناسانيدم بيحرمت نشود* پس ايشانرا
١١ اززمين مصر بيرون آورده ببيابان رسانيدم* وفرايض خويشرا بايشان دادم
واحكام خودرا كه هركه بآنها عمل نمايد بآنها زنده خواهد ماند بايشان تعليم دادم*
١٢ ونيز سبتهاى خودرا بايشان عطا فرمودم تا علامتى درميان من وايشان بشود
١٣ وبدانند كه من يَهُوَه هستم كه ايشانرا تقديس مينمايم* ليكن خاندان اسرائيل
دربيابان ازمن عاصى شده درفرايض من سلوك ننمودند واحكام مراكه هركه بآنها
عمل نمايد ازآنها زنده ماند خوار شمردند وسبتهايمرا بسيار بيحرمت نمودند• آنكاه
١٤ كفتم كه خشم خودرا برايشان ريخته ايشانرا دربيابان هلاك خواهم ساخت* ليكن
محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امّتهائيكه ايشانرا بحضور آنها بيرون
١٥ آوردم بيحرمت نشود* ومن نيز دست خودرا براى ايشان دربيابان برافراشتم
كه ايشانرا بزمينيكه بايشان داده بودم داخل نسازم• زمينيكه بشير وشهد جاريست
١٦ وفخر تمامىٔ زمينها ميباشد* زيراكه احكام مرا خوار شمردند وبفرايضم سلوك ننمودند
وسبتهاى مرا بى حرمت ساختند چونكه دل ايشان ببتهاى خود مايل ميبود*
١٧ ليكن خشم من برايشان رقّت نموده ايشانرا هلاك نساختم وايشانرا دربيابان نابود
١٨ ننمودم* وبپسران ايشان دربيابان كفتم بفرايض پدران خود سلوك منمائيد واحكام
١٩ ايشانرا نكاه مداريد وخويشتنرا ببتهاى ايشان نجس مسازيد* من يَهُوَه خداى
شما هستم پس بفرايض من سلوك نمائيد واحكام مرا نكاه داشته آنهارا بجا آوريد*

۲۰ وسبتهای مرا تقدیس نمائید تا درمیان من وشما علامتی باشد وبدانید که من یَهُوَه
۲۱ خدای شما هستم* لیکن پسران ازمن عاصی شده بفرایض من سلوك ننمودند
واحکام مرا که هرکه آنهارا بجا آوَرَدْ ازآنها زنده خواهد ماند نگاه نداشتند وبآنها
عمل ننمودند وسبتهای مرا بی حرمت ساختند آنگاه گفتم که خشم خودرا برایشان
۲۲ ریخته غضب خویشرا برایشان دربیابان باتمام خواهم رسانید* لیکن دست خودرا
برگردانیده محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امّتهائیکه ایشانرا بحضور
۲۳ آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود* ومن نیز دست خودرا برای ایشان دربیابان
برافراشتم که ایشانرا درمیان امّتها پراکنده نمایم وایشانرا درکشورها متفرّق سازم*
۲۴ زیراکه احکام مرا بجا نیاوردند وفرایض مرا خوار شمردند وسبتهای مرا بی حرمت
۲۵ ساختند وچشمان ایشان بسوی بُتهای پدران ایشان نگران میبود* بنابرین من
۲۶ نیز فرایضیرا که نیکو نبود واحکامیرا که ازآنها زنده نمانند بایشان دادم* وایشانرا
بهدایای ایشان که هرکسراکه رَحِمْرا میگشود ازآتش میگذرانیدند نجس ساختم تا
۲۷ ایشانرا تباه سازم وبدانند که من یَهُوَه هستم* بنابرین ای پسر انسان خاندان
اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو. خداوند یَهُوَه چنین میفرماید دراین دفعه
۲۸ نیز پدران شما خیانت کرده بمن کفر ورزیدند* زیراکه چون ایشانرا بزمینیکه دست
خودرا برافراشته بودم که آنرا بایشان بدهم درآوردم آنگاه بهر تلّ بلند وهر درخت
گَشَنْ نظر انداختند وذبایح خودرا درآنجا ذبح نمودند وقربانیهای غضب انگیز
خویشرا گذرانیدند ودرآنجا هدایای خوشبوی خودرا آوردند ودرآنجا هدایای
۲۹ ریختنیٔ خودرا ریختند* وبایشان گفتم. اینمکان بلند که شما بآن میروید چیست
۳۰ پس اسم آن تا امروز بامَه خوانده میشود* بنابرین بخاندان اسرائیل بگو.
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. آیا شما بهرفتار پدران خود خویشتنرا نجس میسازید
۳۱ ورجاسات ایشانرا پیروی نموده زنا میکنید* وهدایای خودرا آورده پسران
خویشرا ازآتش میگذرانید وخویشتنرا ازتمامیٔ بتهای خود تا امروز نجس میسازید
پس ای خاندان اسرائیل آیا من ازشما طلبیده بشوم. خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات
۳۲ خودم قَسَم که ازشما طلبیده نخواهم شد* وآنچه بخاطر شما خطور میکند هرگز واقع
نخواهد شد که خیال میکنید مثل امّتها ومانند قبایل کشورها گردیده (بتهای)

۳۲ چوب وسنك را عبادت خواهید نمود* زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم
قَسَم که هرآینه با دست قویّ وبازوی برافراشته وخشم ریخته شده برشما سلطنت
۳۴ خواهم نمود* وشمارا ازمیان اُمّتها بیرون آورده بدست قویّ وبازوی برافراشته
۳۵ وخشم ریخته شده اززمینهائیکه درآنها پراکنده شده‌اید جمع خواهم نمود* وشمارا
۳۶ ببیابان امّتها درآورده درآنجا برشما روبرو داوری خواهم نمود* وخداوند یَهُوَه
میکوید چنانکه برپدران شما در بیابانِ زمین مصر داوری نمودم همچنین برشما داوری
۳۷ ۳۸ خواهم نمود* وشمارا زیر عصا کذرانیده ببندِ عهد در خواهم آورد* وآنانیرا که
متمرّد شده وازمن عاصی کردیده‌اند ازمیان شما جدا خواهم نمود وایشانرا اززمین
غربت ایشان بیرون خواهم آورد لیکن بزمین اسرائیل داخل نخواهند شد وخواهید
۳۹ دانست که من یَهُوَه هستم* امّا بشما ای خاندان اسرائیل خداوند یَهُوَه چنین
میکوید همهٔ شما نزد بتهای خود رفته آنهارا عبادت کنید لیکن بعد ازاین البتّه مرا
کوش خواهید داد واسم قدّوس مرا دیکر با هدایا وبتهای خود بیعصمت نخواهید
۴۰ ساخت* زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید* درکوه مقدّس من برکوه بلند اسرائیل
تمام خاندان اسرائیل جمیعًا درآنجا مرا عبادت خواهند کرد ودر آنجا ازایشان
راضی شده ذبایح جنبانیدنیٔ شما ونوبرهای هدایای شمارا با تمامیٔ موقوفات شما خواهم
۴۱ طلبید* وچون شمارا ازامّتها بیرون آورم وشمارا اززمینهائیکه درآنها پراکنده
شده‌اید جمع نمایم آنکاه هدایای خوشبوی شمارا ازشما قبول خواهم کرد وبنظر امّتها
۴۲ درمیان شما تقدیس کرده خواهم شد* وچون شمارا بزمین اسرائیل یعنی بزمینیکه
درباره‌اش دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم بیاورم آنکاه خواهید
۴۳ دانست که من یَهُوَه هستم* ودرآنجا طریقهای خود وتمامیٔ اعمال خویشرا که
خویشتنرا بآنها نجس ساخته‌اید یاد خواهید آورد واز همهٔ اعمال قبیح که کرده‌اید
۴۴ خویشتنرا بنظر خود مکروه خواهید داشت* وای خاندان اسرائیل خداوند یَهُوَه
میفرماید هنکامیکه با شما محض خاطر اسم خود ونه بسزای رفتار قبیح شما ونه موافق
اعمال فاسد شما عمل نموده باشم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم*
۴۵ ۴۶ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان روی خودرا بسوی جنوب
۴۷ متوجّه ساز وبسمت جنوب تکلّم نما وبرجنکل صحرای جنوب نبوّت کن* وبآن

جنکل جنوب بکو کلام خداوندرا بشنو ۰ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من
آتشی درتو می‌افروزم که هر درخت سبز وهر درخت خشکرا درتو خواهد سوزانید
ولهیبِ ملتهب آن خاموش نخواهد شد وهمهٔ رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته
۴۸ خواهد شد ٭ وتمامیٔ بشر خواهند فهمید که من یَهُوَه آنرا افروختهام تا خاموشی
۴۹ نپذیرد ٭ ومن کفتم آه ای خداوند یَهُوَه ایشان دربارهٔ من میکویند آیا او مَثَلها
نمیآورد ٭

باب بیست ویکم

۱
۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت ٭ ای پسر انسان روی خودرا بسوی
۳ اورشلیم بدار وبمکانهای بلند مقدّس تکلّم نما وبزمین اسرائیل نبوّت کن ٭ وبزمین
اسرائیل بکو خداوند چنین میفرماید اینك من بضدّ تو هستم وشمشیر خودرا
۴ از غلافش کشیده عادلان وشریرانرا از میان تو منقطع خواهم ساخت ٭ وچونکه
عادلان وشریرانرا ازمیان تو منقطع میسازم بنابرین شمشیر من برتمامیٔ بشر ازجنوب
۵ تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد ٭ وتمامیٔ بشر خواهند فهمید که من یَهُوَه
۶ شمشیر خودرا ازغلافش بیرون کشیدم تا بازبآن برنکردد ٭ پس تو ای پسر انسان
۷ آه بکش ۰ با شکستکیٔ کمر ومرارت سخت بنظر ایشان آه بکش ٭ واکر بتو کویند که
چرا آه میکشی بکو بسبب آوازهٔ که میاید زیراکه همهٔ دلها کداخته وتمامیٔ دستها سست
کردیده وهمهٔ جانها کاهیده وجمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شده خداوند یَهُوَه
۸ میکوید همانا آن میاید وبوقوع خواهد پیوست ٭ وکلام خداوند برمن نازل
۹ شده کفت ٭ ای پسر انسان نبوّت کرده بکو ۰ خداوند چنین میفرماید بکو که شمشیرْ
۱۰ شمشیرْ تیز شده ونیز صیقلی کردیده است ٭ تیز شده است تا کشتار نماید وصیقلی
کردیده تا برّاق شود پس آیا ما شادی نمائیم ۰ عصای پسر من همهٔ درختانرا خوار
۱۱ میشمارد ٭ وآن برای صیقلی شدن داده شد تا آنرا بدست کیرند واین شمشیر تیز
۱۲ شده وصیقلی کردیده است تا بدست قاتل داده شود ٭ ای پسر انسان فریاد برآور
وولوَلَه نما زیراکه این برقوم من وبرجمیع سروران اسرائیل وارد میاید ۰ ترسها
۱۳ بسبب شمشیر برقوم من عارض شده است ۰ لهذا برران خود دست بزن ٭ زیراکه
امتحان است ۰ وچه خواهد بود اکر عصائیکه (دیکرانرا) خوار میشمارد دیکر

۱۴ نباشد. قول خداوند یَهُوَه این است* و تو ای پسر انسان نبوّت کن ودستهای
خودرا بهم بزن وشمشیرْ دفعهٔ سوّم تکرار بشود. شمشیرِ مقتولان است. شمشیرِ آن
۱۵ مقتول عظیم که ایشانرا احاطه میکند* شمشیر برندهٔ بضدّ همهٔ دروازه‌های ایشان
قرار دادم تا دلها گداخته شود وهلاکت‌ها زیاده شود. آه (شمشیرْ) برّاق کرده
۱۶ وبرای کشتار تیز شده است* جمع شده بجانب راست برو وآراسته کرده بجانب
۱۷ چپ توجّه نما بهر طرف که رخسارهایت متوجّه میباشد* ومن نیز دستهای خودرا
بهم خواهم زد وحدّت خشم خویشرا ساکن خواهم گردانید. من یَهُوَه هستم که تکلّم
۱۸ نموده‌ام* وکلام خداوند برمن نازل شده گفت* وتو ای پسر انسان دو راه ۱۹
بجهة خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابِل ازآنها بیاید. هر دوی آنها ازیك زمین
۲۰ بیرون میاید. وعلامتی برپا کن. آنرا برسر راه شهر برپا نما* راهی تعیین نما تا
۲۱ شمشیر به رَبَّهٔ بنی عَمّون وبیهودا دراورشلیم منیع بیاید* زیراکه پادشاه بابِل برسَرِ
راه بسر دو راه ایستاده است تا تفأّل زند وتیرهارا بهم زده از تَرافیم سؤال میکند
۲۲ وبجگر مینگرد* بدست راستش تفأّل اورشلیم است تا منجنیقها برپا کند ودهانرا
برای کشتار بگشاید وآوازرا بهکلبانك بلند نماید ومنجنیقها بردروازها برپا کند وسنگرها
۲۳ بسازد وبرجها بنا نماید* لیکن درنظر ایشان که قَسَم برای آنها خورده‌اند تفأّل
۲۴ باطل مینماید واو گناه ایشانرا بیاد میاورد تا گرفتار شوند* بنابرین خداوند یَهُوَه
چنین میگوید چونکه شما تقصیرهای خویشرا منکشف ساخته وخطایای خودرا درهمهٔ
اعمال خویش ظاهر نموده عصیان خودرا یاد آورانیدید پس چون بیاد آورده
۲۵ شدید دستگیر خواهید شد* وتو ای رئیس شریر اسرائیل که بزخم مهلك مجروح
۲۶ شدهٔ واجل تو درزمان عقوبتِ آخر رسیده است* خداوند یَهُوَه چنین میگوید
عمامه‌را دور کن وتاج‌را بردار. چنین نخواهد ماند. آنچه‌را که پست است بلند
۲۷ نما وآنچه‌را که بلند است پست کن* ومن آنرا سرنگون سرنگون سرنگون خواهم
ساخت. واین دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حقّ او میباشد ومن آنرا
۲۸ بوی عطا خواهم نمود* وتو ای پسر انسان نبوّت کرده بگو. خداوند یَهُوَه
دربارهٔ بنی عَمّون وسرزنش ایشان چنین میفرماید. بگو که شمشیرْ شمشیرْ برای کشتار
۲۹ کشیده شده است وبغایت صیقلی کردیده تا برّاق بشود* چونکه برای تو رؤیای

باطل دیده‌اند وبرای تو تفأّل دروغ زده‌اند تا ترا برگردنهای مقتولان شریر بگذارند
۳۰ که اجل ایشان درزمان عقوبتِ آخر رسیده است * لهذا آنرا به‌غلافش برگردان
۳۱ وبرتو در مکانیکه آفریده شدهٔ ودر زمینیکه تولّد یافتهٔ داوری خواهم نمود * وخشم
خودرا برتو خواهم ریخت وآتش غیظ خودرا برتو خواهم دمید وترا بدست مردان
۳۲ وحشی که برای هلاك نمودن چالاك‌اند تسلیم خواهم نمود * وتو برای آتش هیزم
خواهی شد وخونت درآن زمین خواهد ماند پس بیاد آورده نخواهی شد زیرا من
که یَهُوَه هستم تکلّم نموده‌ام *

باب بیست ودوّم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای پسر انسان آیا داوری خواهی نمود ۲
۳ آیا برشهر خونریز داوری خواهی نمود پس آنرا ازهمهٔ رجاساتش آگاه ساز * وبگو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ای شهریکه خونرا درمیان خودت میریزی تا اجل تو
۴ برسد ۰ ای که بتهارا بضدّ خود ساخته خویشتنرا نجس نمودهٔ * بسبب خونیکه
ریختهٔ مجرم شدهٔ وبسبب بتهائیکه ساختهٔ نجس کردیدهٔ لهذا اجل خویشرا نزدیك
آورده به‌انتهای سالهای خود رسیدهٔ ۰ لهذا ترا نزد امّتها عار ونزد جمیع کشورها مسخره
۵ گردانیده‌ام * ای پلیدْ نام وای پر فتنه آنانیکه بتو نزدیك وآنانیکه ازتو دوراند برتو
۶ سخریّه خواهند نمود * اینك سروران اسرائیل هرکس بقدر قوّت خویش مرتکب
۷ خونریزی درمیان تو میبودند * پدر ومادررا درمیان تو اهانت نمودند ۰ وغریبانرا
۸ درمیان تو مظلوم ساختند وبر یتیمان وبیوه‌زنان درمیان تو ستم نمودند * وتو
۹ مقدسْهای مرا خوار شمرده سبتهای مرا بیعصمت نمودی * وبعضی درمیان تو بجهة
ریختن خون نمّامی مینمودند وبر کوهها درمیان تو غذا میخوردند ودرمیان تو مرتکب
۱۰ قباحت میشدند * وعورت پدرانرا درمیان تو منکشف میساختند وزنان حایضرا
۱۱ درمیان تو بیعصمت مینمودند * یکی درمیان تو با زن همسایهٔ خود عمل زشت نمود
ودیگری عروس خویشرا بجَورْ بیعصمت کرد ودیگری خواهرش یعنی دختر پدر
۱۲ خودرا ذلیل ساخت * ودرمیان تو بجهة ریختن خون رشوه خوردند وسود وربح
گرفتند ۰ وتو مال همسایهٔ خودرا بزور غصب کردی ومرا فراموش نمودی ۰ قول

۱۳ خداوند یَهُوَه این است * لهذا هان من بسبب حرص تو که مرتکب آن شدهٔ وبسبب
۱۴ خونیکه درمیان خودت ریختهٔ دستهای خودرا بهم میزنم * پس در ایّامیکه من بتو
مکافات رسانم آیا دلت قویّ ودستهایت محکم خواهد بود۰ من که یَهُوَه هستم تکلّم
۱۵ نمودم وبعمل خواهم آورد * وترا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرّق
۱۶ ساخته نجاسات ترا ازمیانت نابود خواهم ساخت * وبنظر امّتها بیعصمت خواهی
۱۷ شد وخواهی دانست که من یَهُوَه هستم * وکلام خداوند برمن نازل شده گفت *
۱۸ ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من دُرد شده‌اند وجمیع ایشان مس وروی
۱۹ وآهن وسُرب درمیان کوره ودُرد نقره شده‌اند * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میگوید
چونکه همگیٔ شما دُرد شده‌اید لهذا من شمارا درمیان اورشلیم جمع خواهم نمود *
۲۰ چنانکه نقره ومس وآهن وسُرب ورویرا درمیان کوره جمع کرده آتش برآنها میدمند
تا گداخته شود همچنان من شمارا درغضب وحدّت خشم خویش جمع کرده درآن
۲۱ خواهم نهاد وشمارا خواهم گداخت * وشمارا جمع کرده آتش غضب خودرا برشما
۲۲ خواهم دمید که درمیانش گداخته شوید * چنانکه نقره درمیان کوره گداخته میشود
همچنان شما درمیانش گداخته خواهید شد وخواهید دانست که من یَهُوَه حدّت
۲۳ ۲۴ خشم خویشرا برشما ریخته‌ام * وکلام خداوند برمن نازل شده گفت * ای
پسر انسان اورا بگو۰ تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد وباران درروز غضب
۲۵ برتو نخواهد بارید * فتنهٔ انبیای آن درمیانش میباشد۰ ایشان مثل شیر غرّان که
شکاررا میدرد جانهارا میخورند وگنجها ونفایسرا میبرند وبیوه‌زنانرا درمیانش زیاد
۲۶ میسازند * کاهنانش بشریعت من مخالفت ورزیده موقوفات مرا حلال میسازند
ودرمیان مقدّس وغیر مقدّس تمیز نمیدهند ودرمیان نجس وطاهر فرق نمیگذارند
وچشمان خودرا ازسبتهای من میپوشانند ومن درمیان ایشان بی حرمت گردیده‌ام *
۲۷ سرورانش مانند گرگان درنده خون میریزند وجانهارا هلاك مینمایند تا سود ناحقّ
۲۸ ببرند * وانبیایش ایشانرا بگِلِ ملاط اندود نموده رؤیاهای باطل میبینند وبرای
ایشان نفاّل دروغ زده میگویند که خداوند یَهُوَه چنین گفته است با آنکه یَهُوَه تکلّم
۲۹ ننموده * وقوم زمین بشدّت ظلم نموده ومال یکدیگررا غصب کرده‌اند وبر فقیران
۳۰ ومسکینان جفا نموده غریبانرا بیانصافی مظلوم ساخته‌اند * ومن درمیان ایشان

کسیرا طلبیدم که دیواررا بنا نماید وبرای زمین بحضور من درشکاف بایستد تا آنرا
۳۱ خراب ننمایم امّا کسیرا نیافتم * پس خداوند یَهُوَه میکوید خشم خودرا برایشان
ریخته‌ام وایشانرا بآتش غضب خویش هلاك ساخته طریق ایشانرا برسر ایشان
وارد آورده‌ام *

باب بیست وسیّم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان دو زنْ دختر یك مادر
۲
۳ بودند * وایشان درمصر زنا کرده درجوانئ خود زناکار شدند ه درآنجا سینه‌های
٤ ایشانرا مالیدند وپستانهای بکارت ایشانرا افشردند * ونامهای ایشان بزرکتر اُهُوله
وخواهر او اُهُولیبَه بود وایشان ازآن من بوده پسران ودختران زائیدند ه وامّا
٥ نامهای ایشان اُهُولَهْ سامره میباشد واُهُولیبَهْ اورشلیم * واُهُولَهٔ ازمن رو تافته زنا
٦ نمود وبر محبّان خود یعنی براَشّوریان که مجاور او بودند عاشق کردید * کسانیکه
بآسمانجونی ملبّس بودند ه حاکمان وسرداران که همهٔ ایشان جوانان دلپسند وفارسان
۷ اسب سوار بودند * وبایشان یعنی بجمیع برکزیدکان بنی آشّور فاحشکئ خودرا
بذل نمود وخودرا ازجمیع بتهای آنانیکه برایشان عاشق میبود نجس میساخت *
۸ وفاحشکئ خودرا که درمصر مینمود ترك نکرد زیراکه ایشان درایّام جوانیش با او
همخواب میشدند وپستانهای بکارت اورا افشرده زناکارئ خودرا بروی میریختند *
۹ لهذا من اورا بدست عاشقانش یعنی بدستْ بنی آشّور که او برایشان عشق میورزید
۱۰ تسلیم نمودم * که ایشان عورت اورا منکشف ساخته پسران ودخترانشرا کرفتند
واورا بشمشیر کُشتند که درمیان زنان عبرت کردید وبر وی داوری نمودند *
۱۱ وچون خواهرش اُهُولیبَه اینرا دید درعشقبازئ خویش ازاو زیادتر فاسد کردید
۱۲ وبیشتر اززناکارئ خواهرش زنا نمود * وبر بنی آشّور عاشق کردید که جمیع ایشان
حاکمان وسردارانِ مجاور او بودند وملبّس بآسمانجونی وفارسانِ اسبْ سوار وجوانان
۱۳ دلپسند بودند * ودیدم که او نیز نجس کردیده وطریق هر دوی ایشان یك بوده
۱٤ است * پس زناکارئ خودرا زیاد نمود زیرا صورتهای مردانِ که بردیوارها نقش
۱٥ شده بود یعنی تصویرهای کلدانیانرا که بشنجرف کشیده شده بود دید * که کمرهای
ایشان بکمربندها بسته وعمامهای رنکارنك برسر ایشان پیچیده بود وجمیع آنها مانند

۱۶ سرداران وبشبیه اهل بابِل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند* وچون
چشم او برآنها افتاد عاشق ایشان کردید ورسولان نزد ایشان بزمین کلدانیان
۱۷ فرستاد* وپسران بابِل نزد وی دربستر عشق بازی درآمده اورا اززناکاریِ خود
نجس ساختند۰ پس چون خودرا از ایشان نجس یافت طبع وی از ایشان متنفّر
۱۸ کردید* وچونکه زناکاریِ خودرا آشکار کرد وعورت خودرا منکشف ساخت
۱۹ جان من از او متنفّر کردید چنانکه جانم از خواهرش متنفّر شده بود* امّا او ایّام
جوانیِ خودرا که درآنها درزمین مصر زنا کرده بود بیاد آورده باز زناکاریِ خودرا
۲۰ زیاد نمود* وبر معشوقه‌های ایشان عشق ورزید که کوشت ایشان مثل کوشت
۲۱ الاغان ونطفهٔ ایشان چون نطفهٔ اسبان میباشد* وقباحت جوانیِ خودرا حینیکه
۲۲ مصریان پستانهایترا بخاطر سینه‌های جوانیت افشردند بیاد آوردی* بنابرین
ای اُهُولِیبَه خداوند یَهُوَه چنین میفرماید۰ اینك من عاشقانترا که جانت از ایشان
۲۳ متنفّر شده است بضدّ تو برانکیزانیده ایشانرا از هر طرف برتو خواهم آورد* یعنی
پسران بابِل وهمهٔ کلدانیانرا از فَقُود وشُوع وقُوع وهمهٔ پسران آشوررا همراه ایشان
که جمیع ایشان جوانان دلپسند وحاکمان ووالیان وسرداران ونامداران هستند
۲۴ وتمامیِ ایشان اسب سوارند* وبا اسلحه وکالسکه‌ها وعرّابه‌ها وکروه عظیمی برتو
خواهند آمد وبا مِجَنّ‌ها وسپرها وخُودها ترا احاطه خواهند نمود ومن داوریِ ترا
۲۵ بایشان خواهم سپرد تا ترا برحسب احکام خود داوری نمایند* ومن غیرت خودرا
بضدّ تو خواهم برانکیخت تا با تو بغضب عمل نمایند وبینی وکوشهایترا خواهند برید
وبقیّهٔ تو با شمشیر خواهند افتاد وپسران ودخترانترا خواهند کرفت وبقیّهٔ تو بآتش
۲۶ سوخته خواهند شد* ولباس ترا از تو کَنده زیورهای زیبائیِ ترا خواهند بُرد*
۲۷ پس قباحت تو وزناکاریترا که اززمین مصر آوردهٔ ازتو نابود خواهم ساخت وچشمان
۲۸ خودرا بسوی ایشان برنخواهی افراشت ودیکر مصررا بیاد نخواهی آورد* زیرا
خداوند یَهُوَه چنین میکوید۰ اینك ترا بدست آنانیکه از ایشان نفرت داری
۲۹ وبدست آنانیکه جانت ازایشان متنفّر است تسلیم خواهم نمود* وبا تو ازراه بغض
رفتار نموده تمامیِ حاصل ترا خواهند کرفت وترا عریان وبرهنه وا خواهم کذاشت
۳۰ تا آنکه برهنکیِ زناکاریِ تو وقباحت وفاحشه‌کریِ تو ظاهر شود* واین کارها را

بتو خواهم کرد ازانجهة که درعقب امّتها زنا نموده خویشتنرا از بتهای ایشان نجس
۳۱ ساختهٔ * ۳۱ چونکه بطریق خواهر خود سلوك نمودی جام اورا بدست تو خواهم
۳۲ داد * وخداوند یَهُوَه چنین میفرماید جام عمیق و بزرك خواهر خودرا خواهی
۳۳ نوشید ومحلّ سخریه واستهزا خواهی شد که متحمّل آن نتوانی شد * واز مستی وحزن
۳٤ پُر خواهی شد ۰ ازجام حیرت وخرابی یعنی ازجام خواهرت سامره * وآنرا خواهی
نوشید وتا تهْ خواهی آشامید وخوردههای آنرا خواهی خائید و پستانهای خودرا
۳۵ خواهی کَنْد زیرا خداوند یَهُوَه میکوید که من اینرا کفتهام * بنابرین خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید چونکه مرا فراموش کردی ومرا پشت سر خود انداختی لهذا تو نیز
۳٦ متحمّل قباحت وزناکاریٔ خود خواهی شد * وخداوند مرا کفت ای پسر
انسان آیا براُهُوله واُهُولیبَه داوری خواهی نمود ۰ بلکه ایشانرا از رجاسات ایشان
۳۷ آکاه ساز * زیراکه زنا نمودهاند ودست ایشان خون آلود است وبا بُتهای خویش
مرتکب زنا شدهاند و پسران خودرا نیزکه برای من زائیده بودند بجهة آنها از آتش
۳۸ کذرانیدهاند تا سوخته شوند * وعلاوه برآن اینرا هم بمن کردهاند که درهمانروز
۳۹ مَقْدَس مرا بیعصمت کرده سبتهای مرا بیحرمت نمودهاند * زیرا چون پسران
خودرا برای بتهای خویش ذبح نموده بودند درهمان روز بمَقْدَس من داخل شده
٤۰ آنرا بیعصمت نمودند وهان اینعملرا درخانهٔ من بجا آوردند * بلکه نزد مردانیکه
از دور آمدند فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد وچون ایشان رسیدند
خویشتنرا برای ایشان غسل دادی وسُرمه بچشمانت کشیدی وخودرا بزیورهایت
٤۱ آرایش دادی * وبر بستر فاخریکه سفرهٔ پیش آن آماده بود نشسته بخُور وروغن
٤۲ مرا برآن نهادی * ودر آنْ آوازِ کروه عیّاشان مسموع شد ۰ وهمراه آن کروهِ عظیم
صابیان ازبیابان آورده شدند که دستبندها بردستها وتاجهای فاخر برسر هر دوی
٤۳ آنها کذاشتند * ومن در بارهٔ آن زنیکه در زناکاری فرسوده شده بود کفتم آیا ایشان
٤٤ الآن با او زنا خواهند کرد واو با ایشان * وباو درآمدند بنحیکه نزد فاحشهها
٤۵ درمیآیند ۰ همچنان بآن دو زنِ قباحت پیشه یعنی اُهُوله واُهُولیبَه درآمدند * پس
مردانِ عادل برایشان قصاص زنان زناکار وخونریزرا خواهند رسانید زیراکه
٤٦ ایشان زانیه میباشند ودست ایشان خون آلود است * زیرا خداوند یَهُوَه چنین

میفرماید من کروهی بضدّ ایشان خواهم برانگیخت وایشانرا مشوّش ساخته بتاراج تسلیم
٤٧ خواهم نمود* وآن کروه ایشانرا بسنکها سنکسار نموده بشمشیرهای خود پاره خواهند
کرد وپسران ودختران ایشانرا کشته خانه‌های ایشانرا بآتش خواهند سوزانید*
٤٨ وقباحترا اززمین نابود خواهم ساخت پس جمیع زنان متنبّه خواهند شد که مثل شما
٤٩ مرتکب قباحت نشوند* وسزای قباحت شمارا برشما خواهند رسانید ومتحمّل کناهان
بتهای خویش خواهید شد وخواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم*

باب بیست وچهارم

١ ودر روز دهم ماه دهم ازسال نهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای
٢ پسرانسان اسم امروزرا برای خود بنویس. اسم همین روزرا. زیراکه درهمین روز
٣ پادشاه بابِل براورشلیم هجوم آوَرْد* وبرای این خاندان فتنه انکیز مَثَلی آورده
بایشان بکو. خداوند یَهُوَه چنین میکوید دیکرا بکذار. آنرا بکذار وآب نیز درآن
٤ بریز* قطعه‌هایش یعنی هر قطعهٔ نیکو وران ودوشرا درمیانش جمع کن وازبهترین
٥ استخوانها آنرا پُرساز* وبهترین کوسفندانرا بکیر واستخوانهارا زیرش دسته کرده
٦ آنرا خوب بجوشان تا استخوانهائیکه دراندرونش هست پخته شود* بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید. وای برآن شهر خونریز. وای برآن دیکیکه زنکش
درمیانش است وزنکش ازمیانش درنیامده است. آنرا به‌قطعه‌هایش بیرون آور
٧ وقرعه برآن انداخته نشود* زیرا خونیکه ریخت درمیانش میباشد. آنرا برصخرهٔ
٨ صاف نهاد وبرزمین نریخت تا ازخاك پوشانیده شود* من خون اورا برصخرهٔ
٩ صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدّت خشمرا برانکیخته انتقام بکشم* بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید. وای برآن شهرخونریز. من نیزتودهٔ هیزمرا بزرك
١٠ خواهم ساخت* هیزم زیاد بیآور وآتش بیفروز وکوشترا مهرّا ساز وادویجات
١١ درآن بریز واستخوانها سوخته بشود* پس آنرا براخکرْ خالی بکذار تا تابیده شده
١٢ مسش سوخته کردد ونجاستش درآن کداخته شود وزنکش نابود کردد* او از
مشقّتها خسته کردید امّا زنك بسیارش ازوی بیرون نیآمد پس زنکش درآتش
١٣ بشود* درنجاساتِ تو قباحت است چونکه ترا تطهیر نمودم امّا طاهر نشدی لهذا

۱٤ تا غضب خودرا برتو به‌اتمام نرسانم دیگر ازنجاست خود طاهر نخواهی شد* من
که یَهُوَه هستم اینرا گفته‌ام وبوقوع خواهد پیوست وآنرا بجا خواهم آورد پس
خداوند یَهُوَه میگوید دست نخواهم برداشت وشفقت نخواهم نمود وپشیمان نخواهم
۱٥ شد وبرحسب رفتارت وبروفق اعمالت برتو داوری خواهند کرد* وکلام
۱٦ خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان اینك من آرزوی چشمانترا بَغْتَةً
۱۷ ازتو خواهم گرفت٭ ماتم وگریه منما واشك ازچشمت جاری نشود* آه بکش
وخاموش شو وبرای مرده ماتم مگیر بلکه عمامه برسرت بپیچ وکفش بپایت بکن
۱۸ وشاربهایترا مپوشان وطعام مرده‌را مخور* پس بامدادان با قوم تکلّم نمودم ووقت
۱۹ عصر زن من مُرد وصبحگاهان بنهجیکه مأمور شده بودم عمل نمودم* وقوم بمن گفتند
۲۰ آیا مارا خبر نمیدهی که اینکارهائیکه میکنی بما چه نسبت دارد* ایشانرا جواب
۲۱ دادم که کلام خداوند برمن نازل شده گفت* بخاندان اسرائیل بگو٭ خداوند
یَهُوَه چنین میفرماید که هان من مَقْدَس خودرا که فخر جلال شما وآرزوی چشمان
شما ولذّت جانهای شما است بیعصمت خواهم نمود وپسران ودختران شما که ایشانرا
۲۲ ترك خواهید کرد بشمشیر خواهند افتاد* وبنهجیکه من عمل نمودم شما عمل خواهید
۲۳ نمود٭ شاربهای خودرا نخواهید پوشانید وطعام مردگانرا نخواهید خورد* عمامهای
شما برسر وکفشهای شما درپاهای شما بوده ماتم وگریه نخواهید کرد بلکه بسبب
۲٤ گناهان خود کاهیده شده بسوی یکدیگر آه خواهید کشید* وحِزْقیال برای شما
آیتی خواهد بود موافق هرآنچه او کرد شما عمل خواهید نمود وحینیکه این واقع
۲٥ شود خواهید دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم* وامّا تو ای پسر انسان٭
در روزیکه من قوّت وسُرُورِ فخر وآرزوی چشمان ورفعت جانهای ایشان یعنی
۲٦ پسران ودختران ایشانرا ازایشان گرفته باشم آیا واقع نخواهد شد* که درآنروز
۲۷ هرکه رهائی یابد نزد تو آمده اینرا بسمع تو خواهد رسانید* پس درآنروز دهانت
برای آنانیکه رهائی یافته‌اند باز خواهد شد ومتکلّم شده دیگر گنگ نخواهی بود
وبرای ایشان آیتی خواهی بود وخواهید دانست که من یَهُوَه میباشم*

باب بیست وپنجم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسرانسان نظرخودرا بربنی عمّون
۲
۳ بدار وبضدّ ایشان نبوّت نما* وببنی عمّون بکو. کلام خداوند یَهُوَه‌را بشنوید.
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید چونکه دربارهٔ مَقْدَسِ من حینیکه بیعصمت شد
ودربارهٔ زمین اسرائیل حینیکه ویران کردید ودر بارهٔ خاندان یهودا حینیکه
٤ به‌اسیری رفتند هَهْ کفتی* بنابرین همانا من ترا ببنی مشرق تسلیم میکنم تا درتو تصرّف
نمایند وخیمه‌های خودرا درمیان تو زده مسکنهای خویشرا درتو برپا خواهند نمود
٥ وایشان میوهٔ ترا خواهند خورد وشیر ترا خواهند نوشید* ورَبَّه‌را آرامکاه شتران
و(زمین) بنی عَمّونرا خوابکاه کله‌ها خواهم کردانید وخواهید دانست که من یَهُوَه
٦ هستم* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه تو برزمین اسرائیل دستك میزنی
۷ وپا برزمین میکوبی وبتمامیِ کینهٔ دل خود شادی مینمائی* بنابرین هان من دست
خودرا برتو دراز خواهم کرد وترا تاراج امّتها خواهم ساخت وترا ازمیان قومها
منقطع ساخته ازمیان کشورها نابود خواهم ساخت وچون ترا هلاك ساخته باشم
۸ آنکاه خواهی دانست که من یَهُوَه هستم* خداوند یَهُوَه چنین میکوید.
چونکه موآب وسَعِیر کفته‌اند که اینك خاندان اسرائیل مانند جمیع امّتها میباشند*
۹ بنابرین اینك من حدود موآب‌را ازشهرها یعنی ازشهرهای حدودش که فخرِ زمین
۱۰ میباشد یعنی بیت یشیموت وبعْل مَعُون وقریَتایم مفتوح خواهم ساخت* برای
بنی مشرق آنرا با بنی عَمّون (مفتوح خواهم ساخت) وبتصرّف ایشان خواهم داد
۱۱ تا بنی عَمّون دیکر درمیان امّتها مذکور نشوند* وبرموآب داوری خواهم نمود
۱۲ وخواهند دانست که من یَهُوَه میباشم* خداوند یَهُوَه چنین میکوید ازانجهة
که اَدُوم ازخاندان یهودا انتقام کشیده‌اند ودر انتقام کشیدن ازایشان خطائی عظیم
۱۳ ورزیده‌اند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید. دست خودرا براَدُوم دراز
کرده انسان وبهایمرا ازآن منقطع خواهم ساخت وآنرا ویران کرده ازتیمان تا دَدان
۱٤ بشمشیر خواهند افتاد* وبدست قوم خود اسرائیل انتقام خودرا ازاَدُوم خواهم
کشید وموافق خشم وغضب من به‌اَدُوم عمل خواهند نمود وخداوند یَهُوَه میکوید

١٥ كه انتقام مرا خواهند فهميد * خداوند يَهْوَه چنين ميكويد ◦ چونكه فلسطينيان
انتقام كشيدند وباكينهٔ دل خود انتقام سخت كشيدند تا آنرا بعداوت أبدی خراب
١٦ نمايند * بنابرين خداوند يَهْوَه چنين ميفرمايد ◦ اينك من دست خودرا برفلسطينيان
دراز نموده كريتيانرا منقطع خواهم ساخت وباقی ماندكان ساحل دريارا هلاك
١٧ خواهم نمود * وبا سرزنش غضبْ آميز انتقام سخت ازايشان خواهم كرفت پس
چون انتقامْ خودرا ازايشان كشيده باشم آنكاه خواهند دانست كه من يَهْوَه هستم *

باب بيست وششم

١ ودر سال يازدهم درغرّهٔ ماه واقع شد كه كلام خداوند برمن نازل شده كفت *
٢ ای پسر انسان چونكه صور دربارهٔ اورشليم ميكويد هَهْ ◦ دروازهٔ أُمّتها شكسته شد
وحال بمن منتقل كرديده است وچون او خراب كرديد من توانكر خواهم شد *
٣ بنابرين خداوند يَهْوَه چنين ميكويد هان ای صور من بضدّ تو ميباشم وامّتهای
٤ عظيم برتو خواهم برانكيخت بنهجيكه دريا امواج خودرا برميانكيزاند * وحصار صوررا
خراب كرده برجهايشرا منهدم خواهند ساخت وغبارشرا ازآن خواهم رُفت وآنرا
٥ بصخرهٔ صاف تبديل خواهم نمود * واو محلّ پهن كردن دامها درميان دريا خواهد
شد زيرا خداوند يَهْوَه ميفرمايد كه من اينرا كفته‌ام ◦ وآن تاراج امّتها خواهد
٦ كرديد * ودخترانش كه درصحرا ميباشند بشمشير كُشته خواهند شد پس ايشان
٧ خواهند دانست كه من يَهْوَه هستم * زيرا خداوند يَهْوَه چنين ميفرمايد ◦
اينك من نبوكدرصّر پادشاه بابِل پادشاه پادشاهانرا ازطرف شمال برصور با اسبان
٨ وعرّابه‌ها وسواران وجمعيّت وخلق عظيمی خواهم آورد * واو دخترانِ ترا درصحرا
بشمشير خواهد كشت وبرجها بضدّ تو بنا خواهد نمود وسنكرها دربرابر تو خواهد
٩ ساخت ومترَسْها دربرابر تو بريا خواهد داشت * ومنجنيقهای خودرا برحصارهايت
١٠ آورده برجهايترا با تبرهای خود منهدم خواهد ساخت * واسبانش آنقدر زياد
خواهد بود كه كَرْدِ آنها ترا خواهد پوشانيد وچون بدروازهايت داخل شود
چنانكه بشهر رخنه دار درميآيند حصارهايت ازصدای سواران وعرّابه‌ها وكالسكه‌ها
١١ متزلزل خواهد كرديد * وبه‌سُمّ اسبان خود همهٔ كوچهايترا پايمال كرده اهل ترا

١٢ بشمشیر خواهد کشت وبناهای فخر تو بزمین خواهد افتاد* وتوانکرئ ترا تاراج
نموده تجارت ترا بیغما خواهند بُرد وحصارهایترا خراب نموده خانه‌های مرغوب ترا
١٣ منهدم خواهند نمود وسنکها وچوب وخاك ترا درآب خواهند ریخت* وآواز
١٤ نغمات ترا ساکت خواهم کردانید که صدای عودهایت دیکر مسموع نشود* وترا
بصخرهٔ صاف مبدّل خواهم کردانید تا محلّ پهن کردن دامها بشوی وبار دیکر بنا
نخواهی شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید. من که یَهُوَه هستم اینرا کفته‌ام*
١٥ خداوند یَهُوَه بصُور چنین میکوید. آیا جزیره‌ها ازصدای انهدام تو متزلزل نخواهد
١٦ شد هنکامیکه مجروحان ناله کشند ودرمیان تو کشتار عظیمی بشود* وجمیع
سروران دریا ازکُرسیهای خود فرود آیند ورداهای خودرا ازخود بیرون کرده
رخوت قلّابدوزئ خویشرا بکَنَند وبترسها ملبّس شده برزمین بنشینند وآناً فآناً
١٧ لرزان کردیده دربارهٔ تو متحیّر شوند* پس برای تو مرثیه خوانده ترا خواهند کفت
ای که ازدریا معمور بودی چکونه تباه کشتی. آنشهر نامداریکه دردریا زورآور
میبود که با ساکنان خود هیبت خویشرا برجمیع سَکَنَهٔ دریا مستولی میساخت*
١٨ الآن درروز انهدام تو جزیره‌ها میلرزند وجزایریکه دردریا میباشد ازرحلت تو
١٩ مدهوش میشوند* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید. چون ترا شهر مخروب مثل
شهرهای غیر مسکون کردانم ولجّه‌هارا برتو برآورده ترا بآبهای بسیار مستور سازم*
٢٠ آنکاه ترا با آنانیکه بهاویه فرو میروند نزد قوم قدیم فرود آورده ترا دراسفلهای
زمین در خرابه‌های أبدی با آنانیکه بهاویه فرو میروند ساکن خواهم کردانید تا
دیکر مسکون نشوی ودیکر جلال ترا درزمین زندکان جای نخواهم داد*
٢١ وخداوند یَهُوَه میکوید ترا محلّ وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد وترا
خواهند طلبید امّا تا ابدالآباد یافت نخواهی شد*

باب بیست وهفتم

١ ٢ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* امّا تو ای پسر انسان برای صُور مرثیه
٣ بخوان* وبصُور بکو ای که نزد مدخل دریا ساکنی وبرای جزیره‌های بسیار تاجر
طوایف میباشی. خداوند یَهُوَه چنین میکوید. ای صور تو کفتهٔ که من کمال زیبائی

٤ هستم * حدود تو دروسط دریا است وبنّایانت زیبائیٔ ترا کامل ساخته‌اند * همهٔ
٥ تخته‌هایترا ازصنوبر سَنیر ساختند وسرو آزاد لُبْنانرا کرفتند تا دَکَلها برای تو بسازند *
٦ پاروهایترا ازبلوطهای باشان ساختند ونشیمنهایترا ازشمشاد جزایر کتّیم که بعاج
٧ منبّط شده بود ترتیب دادند * کتان مطرّز مصری بادبان تو بود تا برای تو عَلَمی
٨ بشود • وشِراع تو ازآسمانجونی وارغوان ازجزایر اَلیشَه بود * اهل سیدون واَرْواد
٩ پاروزنِ تو بودند وحکمای تو ای صور که درتو بودند ناخدایان تو بودند * مشایخ
جُبَیْل وحکمایش درتو بوده قلاّفان تو بودند تمامیٔ کشتیهای دریا وملاّحان آنها
١٠ درتو بودند تا برای تو تجارت نمایند * فارس ولُود وفُوط درافواجت مردان
١١ جنکیٔ تو بودند سپرها وخُودها برتو آویزان کرده ایشان ترا زینت دادند * بنی
اَرْواد با سپاهیانت برحصارهایت ازهر طرف وجَمّادیان بربرجهایت بودند
وسپرهای خودرا برحصارهایت ازهر طرف آویزان کرده ایشان زیبائیٔ ترا کامل
١٢ ساختند * تَرْشیش بفراوانیٔ هر قسم اموال سوداکران تو بودند • نقره وآهن ورُوی
١٣ وسُرب بعوض بضاعت تو میدادند * یاوان وتوبال وماشِك سوداکران تو بودند •
١٤ جانهای مردمان والات مس بعوض متاع تو میدادند * اهل خاندانِ تُوجَرْمَه
١٥ اسبان وسواران وقاطران بعوض بضاعت تو میدادند * بنی دَدان سوداکران
تو وجزایرِ بسیار بازرکانانِ دست تو بودند • شاخهای عاج وآبنوس را با تو
١٦ معاوضت میکردند * اَرام بفراوانیٔ صنایع تو سوداکران تو بودند • بهرمان واَرْغوان
وپارچه‌های قلاّبدوزی وکتان نازك ومرجان ولعل بعوض بضاعت تو میدادند *
١٧ یهودا وزمین اسرائیل سوداکران تو بودند کندم مِنّیت وحلوا وعسل وروغن
١٨ وبَلَسان بعوض متاع تو می دادند * دمشق بفراوانیٔ صنایع تو وکثرت هر قسم اموال
١٩ با شراب حَلْبُون وپشم سفید با تو سودا میکردند * وَدان ویاوان ریسمان بعوض
بضاعت تو میدادند • آهن مصنوع وسلیخه وقصب الذّریره ازمتاعهای تو بود *
٢٠ دَدان با زین پوشهای نفیس بجهة سواریٔ سوداکران تو بودند * عَرَب وهمهٔ سرورانِ
٢١ قیدار بازرکانان دست تو بودند • با برّه‌ها وقوچها وبزها با تو داد وستد میکردند *
٢٢ تجّار شَبا ورَعْمَه سوداکران تو بودند بهترین همهٔ ادویجات وهر کونه سنك کرانبها
٢٣ وطلا بعوض بضاعت تو میدادند * حرّان وکَنّه وعَدَنْ وتجّار شبا واَشُّور وکِلْمَدْ

۲٤ سوداگران تو بودند* اینان با نفایس ورداهای آسمانجونی وقلابدوزی وصندوقهای
پر ازرختهای فاخر ساخته شده ازچوب سرو آزاد وبسته شده با ریسمانها در
۲۵ بازارهای تو سوداگران تو بودند* کشتیهای ترشیش قافله‌های متاع تو بودند پس
۲٦ دروسط دریا توانگر وبسیار معزّز گردیدی* پاروزنانت ترا بآبهای عظیم بردند
۲۷ وباد شرقی ترا درمیان دریا شکست* اموال وبضاعت ومتاع وملاحان
وناخدایان وقلافان وسوداگران وجمیع مردان جنگی که درتو بودند با تمامی
۲۸ جمعیتیکه درمیان تو بودند درروز انهدام تو دروسط دریا افتادند* ازآواز فریاد
۲۹ ناخدایانت ساحلها متزلزل گردید* وجمیع پارو زنان وملاحان وهمهٔ ناخدایان
۳۰ دریا از کشتیهای خود فرود آمده درزمین میایستند* وبرای تو آواز خودرا بلند
۳۱ کرده بتلخی ناله میکنند وخاك برسر خود ریخته درخاکستر میغلطند* وبرای تو
موی خودرا کنده پلاس میپوشند وبا مرارتِ جان ونوحهٔ تلخ برای تو گریه میکنند*
۳۲ ودر نوحهٔ خود برای تو مرثیه میخوانند وبرتو نوحه‌گری نموده میگویند. کیست مثل
۳۳ صور وکیست مثل آنشهریکه درمیان دریا خاموش شده است* هنگامیکه بضاعت
تو از دریا بیرون میآمد قومهای بسیاریرا سیر میگردانیدی وپادشاهان جهانرا
۳٤ بفراوانئ اموال ومتاع خود توانگر میساختی* امّا چون از دریا درعُمقهای آبها
۳۵ شکسته شدی متاع وتمامئ جمعیّت تو درمیانت تلف شد* جمیع ساکنان جزایر
بسبب تو متحیّر گشته وپادشاهان ایشان بشدّت دهشت زده وپریشان حال
۳٦ گردیده‌اند* تجّار قومها برتو صفیر میزنند وتو محلّ دهشت گردیده دیگر تا بأبد
نخواهی بود*

باب بیست وهشتم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده گفت* ای پسر انسان برئیس صور بگو. خداوند
۲ یَهُوَه چنین میفرماید چونکه دلت مغرور شده است ومیگوئی که من خدا هستم وبر
کُرسئ خدایان دروسط دریا نشسته‌ام. وهرچند انسان هستی ونه خدا لیکن دل
۳ خودرا مانند دل خدایان ساختهٔ* اینك تو از دانیال حکیمتر هستی وهیچ سرّی
٤ ازتو مخفی نیست* وبحکمت وفطانت خویش توانگری برای خود اندوخته وطلا
۵ ونقره درخزائن خود جمع نمودهٔ* بفراوانئ حکمت وتجارت خویش دولت خودرا

٦ افزودهٔ پس بسبب توانکریت دلت مغرور کردیده است * بنابرین خداوند یَهُوَه
۷ چنین میفرماید ، چونکه تو دل خودرا مثل دل خدایان کردانیدهٔ * پس اینك من
غریبان وستم کیشان امتهارا برتو خواهم آورد که شمشیرهای خودرا بضدّ زیبائیْ
۸ حکمت تو کشیده جمال تورا ملوّث سازند * وترا بهاویه فرود آورند پس بمرك
۹ آنانیکه درمیان دریا کشته شوند خواهی مُرد * آیا بحضور قاتلان خود خواهی
کفت که من خدا هستم ، نی بلکه دردست قاتلانت انسان خواهی بود ونه خدا *
۱۰ ازدست غریبان بمرك نامختونان کشته خواهی شد زیرا خداوند یَهُوَه میفرماید که من
۱۱ ۱۲ اینرا کفتهام * وکلام خداوند برمن بازل شده کفت * ای پسر انسان برای
پادشاه صور مرثیه بخوان وویرا بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید تو خاتم کمال ومملوّ
۱۳ حکمت وکامل جمال هستی * در عَدَنْ درباغ خدا بودی وهر کونه سنك کرانبها
از عقیقِ احمر ویاقوتِ اصفر وعقیق سفید وزبرجد وجزع ویَشْب ویاقوت کبود
وبهرمان وزمرّد پوشش تو بود وصنعت دفّها ونایهایت درتو از طلا بود که درروز
۱٤ خلقت تو آنها مهیّا شده بود * تو کروبیْ مسح شدهٔ سایه کستر بودی وترا نصب نمودم
۱۵ تا برکوه مقدّس خدا بوده باشی ، ودرمیان سنکهای آتشین میخرامیدی * از روزیکه
۱٦ آفریده شدی تا وقتیکه بی‌انصافی درتو یافت شد به‌رفتار خود کامل بودی * امّا
ازکثرت سوداکریت بطن ترا ازظلم پُر ساختند پس خطا ورزیدی ومن ترا ازکوه
خدا بیرون انداختم وترا ای کروبیْ سایه کستر ازمیان سنکهای آتشین تلف نمودم *
۱۷ دل تو از زیبائیت مغرور کردید وبسبب جمالت حکمت خودرا فاسد کردانیدی
لهذا ترا برزمین میاندازم وترا پیش روی پادشاهان میکذارم تا برتو بنکرند *
۱۸ بکثرت کناهت وبی‌انصافیْ تجارتت مَقْدَسْهای خویشرا بی‌عصمت ساختی پس
آتشی ازمیانت بیرون میآورم که ترا بسوزاند وترا بنظر جمیع بینندکانت برروی زمین
۱۹ خاکستر خواهم ساخت * وهمهٔ آشنایانت ازمیان قومها برتو متحیّر خواهند شد وتو
۲۰ محلّ دهشت شده دیکر تا بأبد نخواهی بود * وکلام خداوند برمن نازل شده
۲۱ ۲۲ کفت * ای پسر انسان نظر خودرا برصیدون بدار وبضدّش نبوّت نما * وبکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای صیدون من بضدّ تو هستم وخویشتنرا
درمیان تو تمجید خواهم نمود ، وحینیکه براو داوری کرده وخویشتنرا در وی تقدیس

٢٣ نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * ووبا دراو وخون درکوچه هایش
خواهم فرستاد ومجروحان بشمشیریکه ازهر طرف براو میآید درمیانش خواهند
٢٤ افتاد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وبار دیکر برای خاندان اسرائیل
ازجمیع مجاوران ایشان که ایشانرا خوار میشمارند خاری خلنده وشوك رنج آورنده
٢٥ نخواهد بود پس خواهند دانست که من خداوند یَهُوَه میباشم * خداوند یَهُوَه
چنین میکوید ٭ هنکامیکه خاندان اسرائیل را از قومهائیکه درمیان ایشان پراکنده
شدهاند جمع نموده خویشتنرا ازایشان بنظر امّتها تقدیس کرده باشم آنکاه درزمین
٢٦ خودشان که ببندهٔ خود یعقوب دادهام ساکن خواهند شد * ودر آن بهامنیّت ساکن
شده خانهها بنا خواهند نمود وتاکستانها غرس خواهند ساخت وچون برجمیع
مجاوران ایشان که ایشانرا حقیر میشمارند داوری کرده باشم آنکاه بهامنیّت ساکن
شده خواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان میباشم *

باب بیست ونهم

١ ودر روز دوازدهم ماه دهم ازسال دهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت *
٢ ای پسر انسان نظر خودرا بطرف فرعون پادشاه مصر بدار وبضدّ او وتمامئ مصر
٣ نبوّت نما * ومتکلّم شده بکو ٭ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك ای فرعون پادشاه
مصر من بضدّ تو هستم ٭ ای اژدهای بزرك که درمیان نهرهایت خوابیدهٔ ومیکوئی
٤ نهر من ازآن من است ومن آنرا بجهة خود ساختهام * لهذا قلّابها درچانهات
میکذارم وماهیانِ نهرهایترا بفلسهایت خواهم چسپانید وترا ازمیانِ نهرهایت بیرون
٥ خواهم کشید وتمامئ ماهیانِ نهرهایت بفلسهای تو خواهند چسپید * وترا با تمامئ
ماهیان نهرهایت در بیابان پراکنده خواهم ساخت وبروی صحرا افتاده بار دیکر ترا
جمع نخواهند کرد وفراهم نخواهند آورد وترا خوراك حیوانات زمین ومرغان هوا
٦ خواهم ساخت * وجمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چونکه
٧ ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نَیین بودند * چون دست ترا کرفتند خورد
شدی وکتفهای جمیع ایشانرا چاك زدی وچون برتو تکیه نمودند شکسته شدی
٨ وکمرهای جمیع ایشانرا لرزان کردانیدی * بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ٭

۹ اینك من بر تو شمشیری آورده انسان و بهایمرا از تو منقطع خواهم ساخت * و زمین
مصر ویران وخراب خواهد شد پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم چونکه
۱۰ میکفت نهر ازآن من است ومن آنرا ساختهام * بنابرین اینك من بضدّ تو و بضدّ
نهرهایت هستم وزمین مصررا از مَجْدَلْ تا اَسْوان وتا حدود حَبَشستان بالکلّ خراب
۱۱ وویران خواهم ساخت * که پای انسان ازآن عبور ننماید وپای حیوان ازآن
۱۲ گذر نکند ومدّت چهل سال مسکون نشود * وزمین مصررا درمیان زمینهای
ویرانْ ویران خواهم ساخت وشهرهایش درمیان شهرهای مخروب مدّت چهل
سال خراب خواهد ماند ومصریانرا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها
۱۳ متفرّق خواهم ساخت * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ه بعد ازانقضای
چهل سال مصریانرا ازقومهائیکه درمیان آنها پراکنده شوند جمع خواهم نمود *
۱٤ واسیران مصررا باز آورده ایشانرا بزمین فَتْرُوس یعنی بزمین مولد ایشان راجع
۱۵ خواهم کردانید ودر آنجا مملکتِ پست خواهند بود * وآن پست ترین ممالك خواهد
بود وبار دیکر برطوایف برتری نخواهد نمود ومن ایشانرا قلیل خواهم ساخت تا
۱٦ برامّتها حکمرانی ننمایند * وآن بار دیکر برای خاندان اسرائیل محلّ اعتماد نخواهد
بود تا بسوی ایشان متوجّه شده کناهرا یاد آورند پس خواهند دانست که من
۱۷ خداوند یَهُوَه هستم * ودر روز اوّل ماه اوّل ازسال بیست وهفتم کلام خداوند
۱۸ برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نَبُوکَدْرَصَّر پادشاه بابِل ازلشکر خود بضدّ
صور خدمت عظیمی کرفت که سرهای همه بیمو کردید ودوشهای همه پوست کنده
شد لیکن ازصور بجهة خدمتیکه بضدِ آن نموده بود خودش ولشکرش هیچ مزد
۱۹ نیافتند * لهذا خداوند یَهُوَه چنین میفرماید ه اینك من زمین مصررا به نَبُوکَدْرَصَّر
پادشاه بابِل خواهم بخشید وجمعیّت آنرا کرفتار کرده غنیمتشرا بیغما واموالشرا
۲۰ بتاراج خواهد برد تا اجرت لشکرش بشود * وخداوند یَهُوَه میکوید زمین مصررا
بجهة خدمتیکه کرده است اجرت او خواهم داد چونکه این کاررا برای من
۲۱ کردهاند * ودر آنروز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید ودهان ترا
درمیان ایشان خواهم کشود پس خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *

باب سی‌ام

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان نبوّت کرده بکو خداوند ۲
۳ یَهُوَه چنین میفرمایده ولوله کنید وبکوئید وای برآن روز* زیراکه آن روز
نزدیك است و روز خداوند نزدیك است ه روز ابرها و زمان امّتها خواهد بود*
٤ وشمشیری برمصر فرو میآید وچون کشتکان درمصر بیفتند آنکاه درد شدیدی
برحَبَش مستولی خواهد شد وجمعیّت آنرا کرفتار خواهند کرد واساسهایش منهدم
٥ خواهد کردید* وحَبَش وفُوط ولُود وتمامیُ قومهای مختلف وکُوب واهل زمین
٦ عهد همراه ایشان بشمشیر خواهند افتاد* وخداوند چنین میفرماید معاونان مصر
خواهند افتاد وفخر قوّت آن فرو خواهد آمد واز مِجْدَلْ تا اَسْوان درمیان آن
۷ بشمشیر خواهند افتاده قول خداوند یَهُوَه این است* ودرمیان زمینهای ویرانْ
۸ ویران خواهند شد وشهرهایش درمیان وشهرهای مخروب خواهد بود* وچون
آتشی درمصر افروخته باشم وجمیع انصارش شکسته شوند آنکاه خواهند دانست
۹ که من یَهُوَه هستم* درآنروز قاصدان ازحضور من بکشتیها بیرون رفته حَبَشیانِ
مطمئنّرا خواهند ترسانید وبرایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد
۱۰ شد زیرا اینك آن میآید* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید ه من جمعیّت مصررا
۱۱ بدست نَبُوکَدْرَصَّرْ پادشاه بابل تباه خواهم ساخت* او با قوم خود وستمکیشان امّتها
آورده خواهند شد تا آن زمینرا ویران سازند وشمشیرهای خودرا برمصر کشیده
۱۲ زمینرا ازکشتکان پُر خواهند ساخت* ونهرهارا خشك کردانیده زمینرا بدست
اشرار خواهم فروخت وزمینرا با هرچه درآن است بدست غریبان ویران خواهم
۱۳ ساخته من که یَهُوَه هستم کفته‌ام* وخداوند یَهُوَه چنین میفرماید بتهارا نابود
ساخته اصنامرا ازنُوف تلف خواهم نمود وبار دیکر رئیسی اززمین مصر نخواهد
۱٤ برخاست وخوف برزمین مصر مستولی خواهم ساخت* وفَتْرُسْرا خراب نموده
۱٥ آتشی درصُوعَنْ خواهم افروخت وبر نُوْ داوری خواهم نمود* وغضب خودرا
۱٦ برسِینْ که ملاذ مصر است ریخته جمعیّت نُورا منقطع خواهم ساخت* وچون
آتشی درمصر افروخته باشم سِینْ بدرد سخت مبتلا ونُوْ مفتوح خواهد شد وخصمان

۱۷ دروقت روز برنُوف خواهند آمد* جوانانِ آوَنْ وفِیبَسَتْ بشمشیر خواهند افتاد
۱۸ واهل آنها بهاسیری خواهند رفت* وروز در تَحْفَنْحِیس تاریك خواهد شد حینیکه
یوغهای مصررا درآنجا شکسته باشم وفخر قوّتش درآن تلف شده باشد وابرها آنرا
۱۹ خواهد پوشانید ودخترانش بهاسیری خواهند رفت* پس چون برمصر داوری
۲۰ کرده باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* ودر روز هفتم ماه اوّل
۲۱ ازسال یازدهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان بازوی فرعون
پادشاه مصررا خواهم شکست واینك شکسته بندی نخواهد شد وبرآن مرهم نخواهند
۲۲ کذارد وکرباس نخواهند بست تا قادر برکرفتن شمشیر بشود* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میکوید هان من بضدّ فرعون پادشاه مصر هستم وهر دو بازوی
اورا هم درست وهم شکستهرا خورد خواهم کرد وشمشیررا ازدستش خواهم انداخت*
۲۳ ومصریانرا درمیان امّتها پراکنده ودرمیان کشورها متفرّق خواهم ساخت*
۲۴ وبازوهای پادشاه بابِلرا تقویّت نموده شمشیر خودرا بدست او خواهم داد
وبازوهای فرعونرا خواهم شکست که بحضور وی بنالهٔ کشتکان ناله خواهد کرد*
۲۵ پس بازوهای پادشاه بابِلرا تقویّت خواهم نمود وبازوهای فرعون خواهد افتاد
وچون شمشیر خودرا بدست پادشاه بابِل داده باشم واو آنرا برزمین مصر دراز
۲۶ کرده باشد آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* وچون مصریانرا درمیان
امّتها پراکنده وایشانرا درکشورها متفرّق ساخته باشم ایشان خواهند دانست که من
یَهُوَه هستم*

باب سی ویکم

۱ ودر روز اوّل ماه سوّم ازسال یازدهم کلام خداوند برمن نازل شده کفت*
۲ ای پسر انسان بفرعون پادشاه مصر وبجمعیّت او بکوه کیست که در بزرکیت باو
۳ شباهت داری* اینك آشور سرو آزاد لُبنان با شاخههای جمیل وبرکهای سایه
۴ کستر وقدّ بلند میبود وسر او بهابرها میبود* آبها اورا نموّ داد ولجّه اورا بلند
ساخت که نهرهای آنها بهرطرف بوستان آن جاری میشد وجویهای خویشرا بطرف
۵ همهٔ درختان صحرا روان میساخت* ازانجهة قدّ او ازجمیع درختان صحرا بلند تر
شده شاخههایش زیاده کردید واغصان خودرا نموّ داده آنها ازکثرت آبها بلند شد*

٦ وهمهٔ مرغان هوا درشاخه‌هایش آشیانه ساختند وتمامیٔ حیوانات صحرا زیر اغصانش
٧ بچه آوردند وجمیع امّتهای عظیم درسایه‌اش سکنی کرفتند* پس دربزرکیٔ خود
ودر درازیٔ شاخه‌های خویش خوشنما شد چونکه ریشه‌اش نزد آبهای بسیار بود*
٨ سروهای آزاد باغ خدا آنرا نتوانست پنهان کرد وصنوبرها بشاخه‌هایش مشابهت
نداشت وچنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت درباغ خدا بزیبائیٔ او مشابه
٩ نبود* من اورا بکثرتِ شاخه‌هایش بحدّی زیبائی دادم که همهٔ درختان عَدَن که
١٠ درباغ خدا بود براو حسد بردند* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین میفرماید.
چونکه قدّ تو بلند شده است. واو سرخودرا درمیان ابرها برافراشته ودلش
١١ ازبلندیش مغرور کردیده است* ازاینجهة من اورا بدست قویّ ترین (پادشاه)
امّتها تسلیم خواهم نمود واو آنچه‌را که میباید بوی خواهد کرد ومن اورا بسبب
١٢ شرارتش بیرون خواهم انداخت* وغریبان یعنی ستمکیشان امّتها اورا منقطع ساخته
ترك خواهند نمود وشاخه‌هایش برکوهها ودرجمیع درّه‌ها خواهد افتاد واغصان
او نزد همهٔ وادیهای زمین شکسته خواهد شد وجمیع قومهای زمین از زیرسایهٔ او
١٣ فرود آمده اورا ترك خواهند نمود* وهمهٔ مرغان هوا برتنهٔ افتادهٔ او آشیانه کرفته
١٤ تمامیٔ حیوانات صحرا برشاخه‌هایش ساکن خواهند شد* تا آنکه هیچکدام ازدرختانیکه
نزد آبها میباشند قدّ خودرا بلند نکنند وسرهای خودرا درمیان ابرها برنیفرازند
وزورآورانِ آنها ازهمکانیکه سیراب میباشند دربلندیٔ خود نایستند زیراکه جمیع
آنها دراسفلهای زمین درمیان پسران انسانیکه بهاویه فرو میروند بمرك تسلیم
١٥ شده‌اند* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید. درروزیکه او بعالم اموات فرو
میرود من ماتمی برپا مینمایم ولجه‌را برای وی پوشانیده نهرهایشرا باز خواهم داشت
وآبهای عظیم باز داشته خواهد شد ولُبْنانرا برای وی سوکوار خواهم کرد وجمیع
١٦ درختان صحرا برایش ماتم خواهند کرفت* وچون اورا با آنانیکه بهاویه فرو
میروند بعالم اموات فرود آورم آنکاه امّتهارا ازصدای انهدامش متزلزل خواهم
ساخت وجمیع درختان عدَنْ یعنی برکزیده ونیکوترینِ لُبْنان ازهمکانیکه سیراب
١٧ میشوند دراسفلهای زمین تسلّی خواهند یافت* وایشان نیز با مقتولان شمْشیر
وانصارش که درمیان امّتها زیرسایهٔ او ساکن میبودند همراه وی بعالم اموات فرو

١٨ خواهند رفت* بکدام یك ازدرختان عَدَنْ درجلال وعظمت چنین شباهت
داشتی؟ امّا با درختان عَدَنْ بهاسفلهای زمین ترا فرو خواهند آورد ودرمیان
نامختونان با مقتولان شمشیر خواهی خوابید. خداوند یَهُوَه میکوید که فرعون
وتمامیٔ جماعتش این است*

باب سی ودوّم

١ ودر روز اوّل ماه دوازدهم ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن
٢ نازل شده کفت* ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان واورا
بکو تو بشیر ژیان امّتها مشابه میبودی امّا مانند اژدها دردریا هستی وآبرا
از بینیٔ خود میجهانی وآبهارا بپایهای خود حرکت داده نهرهای آنهارا کل آلود
٣ میسازی* خداوند یَهُوَه چنین میکوید دام خودرا بواسطهٔ کروهی ازقومهای عظیم
٤ برتو خواهم کسترانید وایشان ترا دردام من برخواهند کشید* وترا برزمین ترك نموده
برروی صحرا خواهم انداخت وهمهٔ مرغان هوارا برتو فرود آورده جمیع حیوانات
٥ زمینرا ازتو سیر خواهم ساخت* وکوشت ترا برکوهها نهاده درّههارا ازلاش تو پُر
٦ خواهم کرد* وزمینیرا که درآن شنا میکنی ازخون تو تا بکوهها سیراب میکنم که
٧ وادیها ازتو پُرخواهد شد* وهنکامیکه ترا منطفی کردانم آسمانرا خواهم پوشانید
وستارکانشرا تاریك کرده آفتابرا بهابرها مستور خواهم ساخت وماه روشنائیٔ خودرا
٨ نخواهد داد* وخداوند یَهُوَه میفرماید. که تمامیٔ نیّرهای درخشندهٔ آسمانرا برای
٩ تو سیاه کرده تاریکی برزمینت خواهم آورد* وچون هلاکت ترا درمیان امّتها
برزمینهائیکه ندانستهٔ آورده باشم آنکاه دلهای قومهای عظیمرا محزون خواهم ساخت*
١٠ وقومهای عظیمرا برتو متحیّرخواهم ساخت وچون شمشیر خودرا پیش روی ایشان
جلوه دهم پادشاهان ایشان بشدّت دهشتناك خواهند شد ودر روز انهدام تو هریك
١١ ازایشان برای جان خود هرلحظهٔ خواهند لرزید* زیرا خداوند یَهُوَه چنین
١٢ میکوید. شمشیر پادشاه بابِل برتو خواهد آمد* وبشمشیرهای جبّاران که جمیع ایشان
ازستمکیشان امّتها میباشند جمعیّت ترا بزیر خواهم انداخت وایشان غرور مصررا
١٣ نابود ساخته تمامیٔ جمعیّتش هلاك خواهند شد* وتمامیٔ بهایم اورا ازکنارهای
آبهای عظیم هلاك خواهم ساخت وپای انسان دیکر آنهارا کِل آلود نخواهد ساخت

١٤ وسُم بهایم آنهارا کل آلود نخواهد ساخت * آنگاه خداوند یَهُوَه میکوید آبهای
١٥ آنهارا ساکت کردانیده نهرهای آنهارا مانند روغن جاری خواهم ساخت * وچون
زمین مصررا ویران کنم وآنزمین ازهرچه درآن باشد خالی شود وچون جمیع
١٦ ساکنانشرا هلاك کنم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم * وخداوند یَهُوَه
میکوید مرثیهٔ که ایشان خواهند خواند همین است ٭ دختران امتها این مرثیه‌را
١٧ خواهند خواند ٭ برای مصر وتمامئ جمعیّتش این مرثیه‌را خواهند خواند * ودر
روز پانزدهم ماه ازسال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند برمن نازل شده کفت *
١٨ ای پسر انسان برای جمعیّت مصر وِلْوِلَه نما وهم اورا وهم دختران امتهای عظیمرا با
١٩ آنانیکه بهاویه فرو میروند به‌اسفلهای زمین فرود آور * ازچه کس زیباتر هستی ٭
٢٠ فرو بیا وبا نامختونان بخواب * ایشان درمیان مقتولان شمشیر خواهند افتاد ٭
٢١ (مصر) بشمشیر تسلیم شده است پس اورا وتمامئ جمعیّتشرا بکشید * اقویای جبّاران
ازمیان عالم اموات اورا وانصار اورا خطاب خواهند کرد ٭ ایشان نامختون
٢٢ وبشمشیر کشته شده فرود آمده خواهند خوابید * درآنجا اَشّور وتمامئ جمعیّت
او هستند ٭ قبرهای ایشان کرداکرد ایشان است وجمیع ایشان کُشته شده
٢٣ ازشمشیر افتاده‌اند * که قبرهای ایشان به‌اسفلهای هاویه قرار داده شد وجمعیّت
ایشان به‌اطراف قبرهای ایشان اند ٭ جمیع ایشان که درزمین زندکان باعث هیبت
٢٤ بودند مقتول وازشمشیر افتاده‌اند * درآنجا عِیلام وتمامئ جمعیّتش هستند ٭ قبرهای
ایشان کرداکرد ایشان است وجمیع ایشان مقتول وازشمشیر افتاده‌اند وبه‌اسفلهای
زمین نامختون فرو رفته‌اند زیراکه درزمین زندکان باعث هیبت بوده‌اند پس با
٢٥ آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خویش خواهند بود * بستری برای او
وتمامئ جمعیّتش درمیان مقتولان قرار داده‌اند ٭ قبرهای ایشان کرداکرد ایشان
است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیراند زیراکه درزمین زندکان باعث هیبت
بودند پس با آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خویش خواهند بود ٭
٢٦ درمیان کشتکان قرار داده شد * درآنجا ماشِك وتوبال وتمامئ جمعیّت آنها هستند ٭
قبرهای ایشان کرداکرد ایشان است وجمیع ایشان نامختون ومقتول شمشیراند زیراکه
٢٧ درزمین زندکان باعث هیبت بودند * پس ایشان با جبّاران وناَمختونانیکه

افتاده‌اند که با اسلحهٔ جنك خویش بهاویه فرو رفته‌اند نخواهند خوابید وایشان
شمشیرهای خودرا زیر سرهای خود نهادند وکناه ایشان براستخوانهای ایشان خواهد
۲۸ بود زیرا که درزمین زندکان باعث هیبت جبّاران بودند * واما تو درمیان
۲۹ نامختونان شکسته شده با مقتولان شمشیر خواهی خوابید * درآنجا اَدُوم وپادشاهانش
وجمیع سرورانش هستند که درجبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند
۳۰ وایشان با نامختونان وآنانیکه بهاویه فرو میروند خواهند خوابید * درآنجا جمیع
رؤسای شمال وهمهٔ صیدونیان هستند که با مقتولان فرو رفتند. ازهیبتیکه بجبروت
خویش باعث آن بودند خجل خواهند شد پس با مقتولانِ شمشیرْ نامختون خواهند
۳۱ خوابید وبا آنانیکه بهاویه فرو میروند متحمّل خجالت خود خواهند شد * وخداوند
یَهُوَه میکوید که فرعون چون اینرا بیند دربارهٔ تمامیٔ جمعیّت خود خویشتنرا تسلّی
۳۲ خواهد داد وفرعون وتمامیٔ لشکراو بشمشیر کشته خواهند شد * زیرا خداوند یَهُوَه
میکوید من اورا درزمین زندکان باعث هیبت کردانیدم پس فرعون وتمامیٔ
جمعیّت اورا با مقتولان شمشیر درمیان نامختونان خواهند خوابانید *

باب سی وسوم

۱ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان پسران قوم خودرا خطاب
۲ کرده بایشان بکو. اکر من شمشیری بر زمینی آورم واهل آنزمین کسیرا ازمیان خود
۳ کرفته اورا بجهة خود بدیده‌بانی تعیین کنند * واو شمشیررا بیند که برآن زمین
۴ میآید وکرنارا نواخته آنقومرا متنبّه سازد * واکر کسی صدای کرنارا شنیده متنبّه
نشود آنکاه شمشیر آمده اورا کرفتار خواهد ساخت وخونش برکردنش خواهد بود *
۵ چونکه صدای کرنارا شنید ومتنبّه نکردید خون او برخودش خواهد بود واکر
۶ متنبّه میشد جان خودرا میرهانید * واکر دیده‌بانْ شمشیررا بیند که میآید وکرنارا
نواخته قومرا متنبّه نسازد وشمشیر آمده کسیرا ازمیان ایشان کرفتار سازد آنشخص
۷ درکناه خود کرفتار شده است امّا خون اورا ازدست دیده‌بان خواهم طلبید * ومن
ترا ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل بدیده‌بانی تعیین نموده‌ام تا کلامرا ازدهانم
۸ شنیده ایشانرا ازجانب من متنبّه سازی * حینیکه من بمرد شریر کویم ای مرد شریر

البتّه خواهی مرد اگر تو سخن نگوئی تا آن مرد شریررا ازطریقش متنبّه سازی آنگاه
۹ آن مرد شریر درگناه خود خواهد مرد امّا خون اورا ازدست توخواهم طلبید * امّا
اگرتوآن مرد شریررا ازطریقش متنبّه سازی تا ازآن بازگشت نماید واو ازطریق خود
بازگشت نکند آنگاه او درگناه خود خواهد مرد امّا توجان خودرا رستگار ساختهٔ *
۱۰ پس تو ای پسر انسان بخاندان اسرائیل بگو شما بدین مضمون میگوئید۰ چونکه
عصیان وگناهان ما برگردنِ ماست وبسبب آنها کاهیده شده‌ایم پس چگونه زنده
۱۱ خواهیم ماند * بایشان بگو خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قَسم که من
ازمردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر ازطریق خود بازگشت
نموده زنده ماند ۰ ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید ۰ ازطریقهای بدِ خویش
۱۲ بازگشت نمائید زیراچرا بمیرید * وتو ای پسر انسان بپسران قوم خود بگو۰ عدالت
مرد عادل درروزیکه مرتکب گناه شود اورا نخواهد رهانید وشرارت مرد شریر
درروزیکه او ازشرارت خود بازگشت نماید باعث هلاکت وی نخواهد شد ومرد
۱۳ عادل درروزیکه گناه ورزد بعدالت خود زنده نتواند ماند * حینیکه بمرد عادل گویم
که البتّه زنده خواهی ماند اگر او بعدالت خود اعتماد نموده عصیان ورزد آنگاه
عدالتش هرگز بیاد آورده نخواهد شد بلکه درعصیانیکه ورزیده است خواهد مُرد *
۱٤ وهنگامیکه بمرد شریر گویم البتّه خواهی مرد اگر او ازگناه خود بازگشت نموده
۱۵ انصاف وعدالترا بجا آوَرَدْ * واگرآن مرد شریر رهنرا پس دهد وآنچه دزدیده بود
ردّ نماید وبفرایض حیات سلوك نموده مرتکب بی‌انصافی نشود او البتّه زنده خواهد
۱٦ ماند ونخواهد مرد * تمام گناهیکه ورزیده بود براو بیاد آورده نخواهد شد۰ چونکه
۱۷ انصاف وعدالترا بجا آورده است البتّه زنده خواهد ماند * امّا پسران قوم تو
میگویند که طریق خداوند موزون نیست بلکه طریق خود ایشان است که موزون
۱۸ نیست * هنگامیکه مرد عادل ازعدالت خود برگشته عصیان ورزد بسبب آن
۱۹ خواهد مرد * وچون مرد شریر ازشرارت خود بازگشت نموده انصاف وعدالترا
۲۰ بجا آوَرَدْ بسبب آن زنده خواهد ماند * امّا شما میگوئید که طریق خداوند موزون
نیست۰ ای خاندان اسرائیل من برهر یکی ازشما موافق طریقهایش داوری خواهم
۲۱ نمود * ودر روز پنجم ماه دهم ازسال دوازدهم اسیرئ ما واقع شد که کسیکه

۲۲ ازاورشلیم فرار کرده بود نزد من آمده خبر داد که شهر تسخیر شده است* ودر وقت
شام قبل ازرسیدن آن فراری دست خداوند برمن آمده دهان مرا کشود پس چون
۲۳ او دروقت صبح نزد من رسید دهانم کشوده شد ودیکر کنك نبودم* وکلام خداوند
۲٤ برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان ساکنان این خرابهای زمین اسرائیل
میکویند۰ ابراهیم یك نفر بود حینیکه وارث این زمین شد وما بسیار هستیم که زمین
۲۵ بهارث بما داده شده است* بنابرین بایشان بکو۰ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید۰
(کوشت را) باخونش میخورید وچشمان خودرا بسوی بتهای خویش برمیافرازید وخون
۲٦ میریزید پس آیا شما وارث زمین خواهید شد* برشمشیرهای خود تکیه میکنید
ومرتکب رجاسات شده هر کدام ازشما زن همسایهٔ خودرا نجس میسازید پس آیا
۲۷ وارث این زمین خواهید شد* بدینطور بایشان بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید۰
بحیات خودم قَسَم البتّه آنانیکه درخرابه‌ها هستند بشمشیر خواهند افتاد وآنانیرا که
برروی صحرا اند برای خوراك بحیوانات خواهم داد وآنانیکه درقلعه‌ها ومغارهایند
۲۸ ازوبا خواهند مُرد* واین زمینرا ویران ومحلّ دهشت خواهم ساخت وغرورِ
قوّتش نابود خواهد شد وکوههای اسرائیل بحدّی ویران خواهد شد که رهکذری
۲۹ نباشد* وچون این زمینرا بسبب همهٔ رجاساتیکه ایشان بعمل آورده‌اند ویران
۳۰ ومحلّ دهشت ساخته باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* امّا تو ای
پسر انسان پسران قومت بپهلوی دیوارها ونزد درهای خانه‌ها دربارهٔ تو سخن
میکویند وهریك بدیکری وهرکس ببرادرش خطاب کرده میکوید بیائید وبشنوید۰
۳۱ چه کلام است که ازجانب خداوند صادر میشود* ونزد تو میآیند بطوریکه قوم
(من) میآیند ومانند قوم من پیش تو نشسته سخنان ترا میشنوند امّا آنهارا بجا نمیآورند
زیراکه ایشان بدهان خود سخنان شیرین میکویند لیکن دل ایشان در پیِ حرص
۳۲ ایشان میرود* واینك تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا ونیك
نوازهستی زیراکه سخنان ترا میشنوند امّا آنهارا بجا نمیآورند* وچون این واقع میشود
والبتّه واقع خواهد شد آنکاه خواهند دانست که نبیّ درمیان ایشان بوده است*

باب سی وچهارم

۱ ۲ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر انسان بضدّ شبانان اسرائیل

نبوّت نما ونبوّت کرده بایشان یعنی بشبانان بکو، خداوند یَهُوَه چنین میفرماید،
٣ وای برشبانان اسرائیل که خویشتنرا میچرانند آیا نمیباید شبانان کله‌را بچرانند* شما
٤ پیه‌را می خورید وپشمرا میپوشید وپرواریهارا میکشید امّا کله‌را نمیچرانید* ضعیفانرا
تقویت نمیدهید وبیمارانرا معالجه نمینمائید وشکسته‌هارا شکسته بندی نمیکنید ورانده
شدکانرا پس نمیآورید وکُم شدکانرا نمیطلبید بلکه برآنها با جور وستم حکمرانی مینمائید*
٥ پس بدون شبان پراکنده میشوند وخوراک همهٔ حیوانات صحرا کردیده آواره میکردند*
٦ کوسفندان من برجمیع کوهها وبرهمهٔ تلهای بلند آواره شده‌اند وکلهٔ من برروی تمامیٔ
٧ زمین پراکنده کشته کسی ایشانرا نمیطلبد وبرای ایشان تفحّص نمینماید* پس ای
٨ شبانان کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه میفرماید بحیات خودم قسم هرآینه
چونکه کلهٔ من بتاراج رفته وکوسفندانم خوراک همهٔ حیوانات صحرا کردیده شبانی
ندارند وشبانان من کوسفندانمرا نطلبیدند بلکه شبانانْ خویشتنرا چرانیدند وکلهٔ مرا
٩ ١٠ رعایت ننمودند* بنابرین ای شبانان کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه
چنین میفرماید اینک من بضدّ شبانان هستم وکوسفندان خودرا ازدست ایشان
خواهم طلبید وایشانرا از چرانیدن کله معزول خواهم ساخت تا شبانانْ خویشتنرا
دیکر نچرانند وکوسفندان خودرا ازدهان ایشان خواهم رهانید تا خوراک ایشان
١١ نباشند* زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید هان من خودم کوسفندان خویشرا
١٢ طلبیده آنهارا تفقّد خواهم نمود* چنانکه شبان حینیکه درمیان کوسفندان پراکندهٔ خود
میباشد کلهٔ خویشرا تفقّد مینماید همچنان من کوسفندان خویشرا تفقّد نموده ایشانرا
ازهرجائیکه در روز ابرها وتاریکیٔ غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید*
١٣ وایشانرا ازمیان قومها بیرون آورده ازکشورها جمع خواهم نمود وبزمین خودشان
درآورده برکوههای اسرائیل ودروادیها وجمیع معمورات زمین ایشانرا خواهم
١٤ چرانید* ایشانرا برمرتع نیکو خواهم چرانید وآرامکاه ایشان برکوههای بلند اسرائیل
خواهد بوده وآنجا درآرامکاه نیکو ومرتع پرکیاه خواهند خوابید وبر کوههای
١٥ اسرائیل خواهند چرید* خداوند یَهُوَه میکوید که من کوسفندان خودرا خواهم
١٦ چرانید ومن ایشانرا خواهم خوابانید* کُم شدکانرا خواهم طلبید ورانده شدکانرا
باز خواهم آورد وشکسته‌هارا شکسته بندی نموده بیمارانرا قوّت خواهم داد لیکن

۱۷ فربهان وزورآورانرا هلاك ساخته برایشان به‌انصاف رعایت خواهم نمود* واماّ بشما ای
کوسفندان من خداوند یَهُوَه چنین میفرماید هان من درمیان کوسفند وکوسفند ودرمیان
۱۸ قوچها وبزهای نر داوری خواهم نمود* آیا برای شما کم بود که مرتع نیکورا
چرانیدید بلکه بقیهٔ مرتع خودرا نیز بپایهای خویش پایمال ساختید وآب زلالرا
۱۹ نوشیدید بلکه باقی ماندهرا بپایهای خویش کِل آلود ساختید* وکوسفندان من
آنچه را که از پای شما پایمال شده است میچرند وآنچه را که پای شما کِل آلود کشته است
۲۰ مینوشند* بنابرین خداوند یَهُوَه بایشان چنین میکوید* هان من خودم درمیان
۲۱ کوسفندان فربه وکوسفندان لاغر داوری خواهم نمود* چونکه شما بپهلو وکتف
خود تنه میزنید وهمهٔ ضعیفانرا بشاخهای خود میزنید حتّی اینکه ایشانرا بیرون
۲۲ پراکنده ساخته اید* پس من کلهٔ خودرا نجات خواهم داد که دیکر بتاراج برده
۲۳ نشوند ودرمیان کوسفند وکوسفند داوری خواهم نمود* ویك شبان برایشان
خواهم کماشت که ایشانرا بچراند یعنی بندهٔ خود داودرا که ایشانرا رعایت بنماید
۲٤ واو شبان ایشان خواهد بود* ومن یَهُوَه خدای ایشان خواهم بود وبندهٔ من داود
۲۵ درمیان ایشان رئیس خواهد بود* من که یَهُوَه هستم کفته‌ام* وعهد سلامتیرا با
ایشان خواهم بست وحیوانات موذیرا از زمین نابود خواهم ساخت وایشان دربیابان
۲٦ به امنیّت ساکن شده درجنکلها خواهند خوابید* وایشانرا واطراف کوه خودرا
برکت خواهم ساخت وبارانرا درموسمش خواهم بارانید وبارشهای برکت خواهد
۲۷ بود* ودرختان صحرا میوهٔ خودرا خواهند آورد وزمین حاصل خویشرا خواهد
داد وایشان درزمین خود به‌امنیّت ساکن خواهند شد وحینیکه چوبهای یوغ
ایشانرا شکسته وایشانرا ازدست آنانیکه ایشانرا مملوك خود ساخته بودند رهانیده
۲۸ باشم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* ودیکر درمیان امّتها بتاراج
نخواهند رفت وحیوانات صحرا ایشانرا نخواهند خورد بلکه به‌امنیّت بدون ترسانندهٔ
۲۹ ساکن خواهند شد* وبرای ایشان درختستان ناموری برپا خواهم داشت
ودیکر ازقحط درزمین تلف نخواهند شد وبار دیکر متحمّل سرزنش امّتها نخواهند
۳۰ کردید* وخداوند یَهُوَه میکوید* خاندان اسرائیل خواهند دانست که
۳۱ من یَهُوَه خدای ایشان با ایشان هستم وایشان قوم من میباشند* وشما ای خداوند

يَهُوَه ميكويد شما اى كلهٔ من واى كوسفندان مرتع من انسان هستيد ومن خداى
شما ميباشم *

باب سى وپنجم

۱ و کلام خداوند برمن نازل شده كفت * اى پسر انسان نظر خودرا بركوه سعير
۲
۳ بدار وبضدِّ آن نبوّت نما * وآنرا بكو خداوند يَهُوَه چنين ميفرمايد اينك اى كوه
سَعير من بضدِّ تو هستم ودست خودرا برتو دراز كرده ترا ويران ومحلّ دهشت
۴ خواهم ساخت * شهرهايترا خراب خواهم نمود تا ويران شده بدانى كه من يَهُوَه
۵ هستم * چونكه عداوت دائمى داشتى وبنى اسرائيل‌را درزمان مصيبت ايشان
۶ وهنكام عقوبت آخر بدم شمشير تسليم نمودى * لهذا خداوند يَهُوَه چنين ميكويد بحيات
خودم قسم كه ترا بخون تسليم خواهم نمود كه خون ترا تعاقب نمايد * چون ازخون
۷ نفرت نداشتى خون ترا تعاقب خواهد نمود * وكوه سَعيررا محلّ دهشت وويران
۸ ساخته روندكان وآيندكانرا ازآن منقطع خواهم ساخت * وكوههايشرا ازكشتكانش
۹ مملوّ ميكنم كه مقتولان شمشير برتلّها ودرّه‌ها وهمهٔ واديهاى تو بيفتند * وترا خرابهاى
۱۰ دائمى ميسازم كه شهرهايت ديكر مسكون نشود وبدانيد كه من يَهُوَه هستم * چونكه
كفتى اين دو اُمّت واين دو زمين ازآن من ميشود وآنرا بتصرّف خواهيم آورد با
۱۱ آنكه يَهُوَه درآنجا است * بنابرين خداوند يَهُوَه چنين ميكويد بحيات خودم
قسم كه موافق خشم وحسديكه بايشان نمودى ازكينهٔ كه با ايشان داشتى با تو عمل
خواهم نمود وچون برتو داورى كرده باشم خويشتنرا برتو درميان ايشان معروف
۱۲ خواهم كردانيد * وخواهى دانست كه من يَهُوَه تمامىٔ سخنان كفرآميزرا كه بضدّ
كوههاى اسرائيل كفتهٔ شنيده‌ام چونكه كفتى خراب كرديد وبراى خوراك ما داده
۱۳ شد * وشما بدهان خود بضدّ من تكبّر نموده سخنان خويشرا برمن افزوديد ومن
۱۴ آنهارا شنيدم * خداوند يَهُوَه چنين ميكويد حينيكه تمامىٔ جهان شادى كنند من
۱۵ ترا ويران خواهم ساخت * وچنانكه برميراث خاندان اسرائيل حينيكه ويران شد
شادى نمودى همچنان با تو عمل خواهم نمود وتو اى كوه سَعير وتمام اَدُوم جميعاً
ويران خواهيد شد پس خواهند دانست كه من يَهُوَه هستم *

باب سی وششم

۱ وتو ای پسر انسان بکوههای اسرائیل نبوّت کرده بکو۰ ای کوههای اسرائیل
۲ کلام خداوندرا بشنوید* خداوند یَهُوَه چنین میکوید چونکه دشمنان دربارهٔ شما
۳ کفته‌اند هَهْ این بلندیهای دیرینه میراث ما شده است* لهذا نبوّت کرده بکو که
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید۰ ازآنجهة که ایشان شمارا ازهر طرف خراب کرده وبلعیده‌اند
تامیراث بقیّهٔ امّتها بشوید وبرلبهای حرف کیران برآمده مورد مذمّت طوایف کردیده‌اید*
۴ لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یَهُوَه‌را بشنوید۰ خداوند یَهُوَه بکوهها
وتلّها ووادیها ودرّه‌ها وخرابهای ویران وشهرهای متروکیکه تاراج شده ومورد
۵ سخریهٔ بقیّهٔ امّتهای مجاور کردیده است چنین میکوید* بنابرین خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید هرآینه باتش غیرت خود بضدّ بقیّهٔ امّتها وبضدّ تمامئ اَدُوم تکلّم نموده‌ام که
ایشان زمین مرا بشادئ تمامِ دل وکینهٔ قلب ملك خود ساخته‌اند تا آنرا بتاراج
۶ واکذارند* پس دربارهٔ زمین اسرائیل نبوّت نما وبکوهها وتلّها ووادیها ودرّه‌ها
بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید۰ چونکه شما متحمّل سرزنش امّتها شده‌اید لهذا
۷ من درغیرت وخشم خود تکلّم نمودم* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید۰ من دست
خودرا برافراشته‌ام که امّتهائیکه به اطراف شمایند البتّه سرزنش خودرا متحمّل خواهند
۸ شد* وشما ای کوههای اسرائیل شاخه‌های خودرا خواهید رویانید ومیوهٔ خودرا
۹ برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان بزودی خواهند آمد* زیرا
اینك من بطرف شما هستم وبرشما نظر خواهم داشت وشیار شده کاشته خواهید شد*
۱۰ وبر شما مردمانرا خواهم افزود یعنی تمامئ خاندان اسرائیلرا جمیعاً وشهرها مسکون
۱۱ وخرابها معمور خواهد شد* وبر شما انسان وبهایم بسیار خواهم آورد که ایشان
افزوده شده بارور خواهند شد وشمارا مثل ایّام قدیم معمور خواهم ساخت بلکه برشما
۱۲ بیشتر ازاوّلِ شما احسان خواهم نمود وخواهید دانست که من یَهُوَه هستم* ومردمان
یعنی قوم خود اسرائیلرا برشما خرامان خواهم ساخت تا ترا بتصرّف آورند ومیراث
۱۳ ایشان بشوی وایشانرا دیکر بی‌اولاد نسازی* وخداوند یَهُوَه چنین میکوید
چونکه ایشان دربارهٔ تو میکویند که مردمانرا میبلعی وامّتهای خویشرا بی‌اولاد

١٤ میکردانی* پس خداوند یَهُوَه میکوید مردمانرا دیکر نخواهی بلیعد وامّتهای خویشرا
١٥ دیکر بی اولاد نخواهی ساخت* وسرزنش امّتهارا دیکر درتو مسموع نخواهم کردانید
ودیکر متحمّل مذمّت طوایف نخواهی شد وامّتهای خویشرا دیکر نخواهی لغزانید.
١٦ ١٧ خداوند یَهُوَه اینرا میکوید* وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* ای پسر
انسان هنکامیکه خاندان اسرائیل درزمین خود ساکن میبودند آنرا براهها وبه‌اعمال
١٨ خود نجس نمودند وطریق ایشان بنظر من مثل نجاست زن حایض میبود* لهذا
بسبب خونیکه برزمین ریختند وآنرا ببتهای خود نجس ساختند من خشم خودرا
١٩ برایشان ریختم* وایشانرا درمیان امّتها پراکنده ساختم ودر کشورها متفرّق کشتند
٢٠ وموافق راهها واعمال ایشان برایشان داوری نمودم* وچون به امّتهائیکه بطرف
آنها رفتند رسیدند آنکاه اسم قدّوس مرا بیحرمت ساختند زیرا دربارهٔ ایشان
٢١ کفتند که اینان قوم یَهُوَه میباشند واز زمین او بیرون آمده‌اند* لیکن من براسم
قدّوس خود که خاندان اسرائیل آنرا درمیان امّتهائیکه بسوی آنها رفته بودند
٢٢ بیحرمت ساختند شفقت نمودم* بنابرین بخاندان اسرائیل بکو خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید ای خاندان اسرائیل من اینرا نه‌بخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدّوس خود که
٢٣ آنرا درمیان امّتهائیکه بآنها رفته بیحرمت نموده‌اید بعمل میآورم* واسم عظیم خودرا
که درمیان امّتها بیحرمت شده است وشما آنرا درمیان آنها بی عصمت ساخته‌اید
تقدیس خواهم نمود وخداوند یَهُوَه میکوید حینیکه بنظر ایشان درشما تقدیس کرده
٢٤ شوم آنکاه امّتها خواهند دانست که من یَهُوَه هستم* وشمارا ازمیان امّتها میکیرم
٢٥ واز جمیع کشورها جمع میکنم وشمارا درزمین خود در خواهم آورد* وآب پاك
برشما خواهم پاشید وطاهر خواهید شد وشمارا ازهمهٔ نجاسات وازهمهٔ بتهای شما طاهر
٢٦ خواهم ساخت* ودل تازه بشما خواهم داد وروح تازه در اندرون شما خواهم نهاد
٢٧ ودل سنکیرا ازجَسَد شما دور کرده دل کوشتین بشما خواهم داد* وروح خودرا
در اندرون شما خواهم نهاد وشمارا بفرایض خود سالك خواهم کردانید تا احکام مرا
٢٨ نکاه داشته آنهارا بجا آورید* ودر زمینیکه بپدران شما دادم ساکن شده قوم من
٢٩ خواهید بود ومن خدای شما خواهم بود* وشمارا ازهمهٔ نجاسات شما نجات خواهم
داد وغلّه‌را خوانده آنرا فراوان خواهم ساخت ودیکر قحط برشما نخواهم فرستاد*

۲۰ ومیوهٔ درختان وحاصل زمینرا فراوان خواهم ساخت تا دیکر درمیان امّتها متحمّل
۲۱ رسوائیٔ قحط نشوید * وچون راههای قبیح واعمال ناپسند خودرا بیاد آورید آنکاه
بسبب کناهان ورجاسات خود خویشتنرا درنظر خود مکروه خواهید داشت *
۲۲ وخداوند یَهُوَه میکوید بدانید که من اینرا بخاطر شما نکردهام پس ای خاندان
۲۳ اسرائیل بسبب راههای خود خجل ورسوا شوید * خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
در روزیکه شمارا از تمامیٔ کناهانتان طاهر سازم شهرهارا مسکون خواهم ساخت
۳٤ وخرابها معمور خواهد شد * وزمینِ ویران که بنظر جمیع رهکذریان خراب میبود
۳۵ شیار خواهد شد * وخواهند کفت این زمینیکه ویران بود مثل باغ عَدَنْ کردیده
است وشهرهائیکه خراب وویران ومنهدم بود حصاردار ومسکون شده است *
۳٦ وامّتهائیکه باطراف شما باقی مانده باشند خواهند دانست که من یَهُوَه مخروباترا بنا
کرده وویرانههارا غرس نمودهام • من که یَهُوَه هستم تکلّم نموده وبعمل آوردهام *
۳۷ خداوند یَهُوَه چنین میکوید برای این بار دیکر خاندان اسرائیل ازمن مسئلت
خواهند نمود تا آنرا برای ایشان بعمل آورم • من ایشانرا با مردمان مثل کله کثیر
۳۸ خواهم کردانید * مثل کلههای قربانی یعنی کلهٔ اورشلیم درموسمهایش همچنان شهرهای
مخروب ازکلههای مردمان پُر خواهد شد وایشان خواهند دانست که من یَهُوَه هستم *

باب سی وهفتم

۱ دست خداوند برمن فرود آمده مرا درروح خداوند بیرون برد ودر همواریٔ قرار
۲ داد وآن از استخوانها پر بود * ومرا بهر طرف آنها کردانید واینک آنها برروی
۳ همواری بینهایت زیاده وبسیار خشك بود * واو مرا کفت ای پسر انسان آیا
٤ میشود که این استخوانها زنده کردد کفتم ای خداوند یَهُوَه تو میدانی * پس مرا
فرمود براین استخوانها نبوّت نموده بآنها بکو ای استخوانهای خشك کلام خداوندرا
۵ بشنوید * خداوند یَهُوَه باین استخوانها چنین میکوید اینك من روح بشما درمیآورم
٦ تا زنده شوید * وپیها برشما خواهم نهاد وکوشت برشما خواهم آورد وشمارا بپوست
خواهم پوشانید ودرشما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من
۷ یَهُوَه هستم * پس من چنانکه مأمور شدم نبوّت کردم وچون نبوّت نمودم آوازی

مسموع کردید واینك تزلزلی واقع شد واستخوانها بیکدیکر یعنی هر استخوانی به استخوانش
۸ نزدیك شد* ونکریستم واینك پیها وکوشت بانها برآمد وپوست آنهارا از بالا
۹ پوشانید امّا درآنها روح نبود* پس او مرا کفت برروح نبوّت نما۰ ای پسر انسان
برروح نبوّت کرده بکو۰ خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که ای روح ازبادهای اربع
۱۰ بیا وباین کشتکان بدم تا ایشان زنده شوند* پس چنانکه مرا امر فرمود نبوّت نمودم
وروح بانها داخل شد وآنها زنده کشته برپایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی
۱۱ ایستادند* واو مرا کفت ای پسر انسان این استخوانها تمامئ خاندان اسرائیل
میباشند۰ اینك ایشان میکویند استخوانهای ما خشك شد وامید ما ضایع کردید
۱۲ وخودمان منقطع کشتیم* لهذا نبوّت کرده بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
اینك من قبرهای شمارا میکشایم وشمارا ای قوم من از قبرهای شما درآورده بزمین
۱۳ اسرائیل خواهم آورد* وای قوم من چون قبرهای شمارا بکشایم وشمارا ازقبرهای
۱۴ شما بیرون آورم آنکاه خواهید دانست که من یَهُوَه هستم* وروح خودرا درشما
خواهم نهاد تا زنده شوید وشمارا درزمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید
دانست که من یَهُوَه تکلّم نموده وبعمل آورده‌ام۰ قول خداوند این است*
۱۵ ۱۶ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت* وتو ای پسر انسان یك عصا برای خود
بکیر وبرآن بنویس برای یهودا وبرای بنی اسرائیل رفقای وی۰ پس عصای دیکر
بکیر وبرآن بنویس برای یوسف عصای افرایم وتمامئ خاندان اسرائیل رفقای وی*
۱۷ ۱۸ وآنهارا برای خودت با یکدیکر یك عصا ساز تا در دست یك باشد* وچون
ابناء قومت ترا خطاب کرده کویند آیا مارا خبر نمیدهی که ازاین کارها مقصود تو
۱۹ چیست* آنکاه بایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من عصای یوسفرا
که دردست افرایم است واسباط اسرائیلرا که رفقای وی‌اند خواهم کرفت وآنهارا
با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست وآنهارا یك عصا خواهم ساخت ودر
۲۰ دستم یك خواهد شد* پس آن عصاها که برآنها نوشتی دردست تو درنظر ایشان
۲۱ باشد* وبایشان بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من بنی اسرائیلرا از میان
امّتهائیکه بانها رفته‌اند کرفته ایشانرا ازهر طرف جمع خواهم کرد وایشانرا بزمین
۲۲ خودشان خواهم آورد* وایشانرا درآن زمین برکوههای اسرائیل یك امّت خواهم

ساخت ویك پادشاه برجمیع ایشان سلطنت خواهد نمود ودیکر دو امّت نخواهند
٢٣ بود ودیکر بدو مملکت تقسیم نخواهند شد * وخویشتنرا دیکر ببتها ورجاسات وهمهٔ
معصیتهای خود نجس نخواهند ساخت بلکه ایشانرا ازجمیع مساکن ایشان که درآنها
کناه ورزیده‌اند نجات داده ایشانرا طاهر خواهم ساخت وایشان قوم من خواهند
٢٤ بود ومن خدای ایشان خواهم بود * وبندهٔ من داود پادشاه ایشان خواهد بود
ویك شبان برای جمیع ایشان خواهد بود وبه‌احکام من سلوك نموده وفرایض مرا
٢٥ نکاه داشته آنهارا بجا خواهند آورد * ودر زمینیکه ببندهٔ خود یعقوب دادم وپدران
ایشان درآن ساکن میبودند ساکن خواهند شد وایشان وپسران ایشان وپسران
پسران ایشان تا بأبد درآن سکونت خواهند نمود وبندهٔ من داود تا ابدالآباد رئیس
٢٦ ایشان خواهد بود * وبا ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد
جاودانی خواهد بود وایشانرا مقیم ساخته خواهم افزود ومَقْدَس خویشرا تا ابدالآباد
٢٧ درمیان ایشان قرار خواهم داد * ومسکن من بر ایشان خواهد بود ومن خدای
٢٨ ایشان خواهم بود وایشان قوم من خواهند بود * پس چون مَقْدَس من درمیان
ایشان تا بأبد برقرار بوده باشد آنکاه امّتها خواهند دانست که من یَهْوَه هستم که
اسرائیلرا تقدیس مینمایم *

باب سی وهشتم

١ وکلام خداوند برمن نازل شده کفت * ای پسر انسان نظر خودرا برجوج که از
٢
٣ زمین ماجوج ورئیس رُوش وماشَك وتوبال است بدار وبر او نبوّت نما * وبکو
خداوند یَهُوَه چنین میفرماید اینك من ای جوج رئیس رُوش وماشَك وتوبال بضدّ
٤ تو هستم * وترا برکردانیده قلّاب خودرا بچانه‌ات میکذارم وترا با تمامیْ لشکرت
بیرون میآورم اسبان وسواران که جمیع ایشان با اسلحهٔ تمام آراسته جمعیّت عظیمی با
٥ سپرها ومِجنّها وهمکیٔ ایشان شمشیرها بِدست کرفته * فارس وکُوش وفُوط با ایشان
٦ وجمیع ایشان با سپر وخُود * جُومَرْ وتمامیٔ افواجش وخاندان توجَرْمَه ازاطراف
٧ شمال با تمامیٔ افواجش وقومهای بسیار همراه تو * پس مستعدّ شو وتو وتمامیٔ
جمعیّتت که نزد تو جمع شده‌اند خویشتنرا مهیّا سازید وتو مستحفظ ایشان باش *
٨ بعد از روزهای بسیار از تو تفقّد خواهد شد ودر سالهای آخر بزمینیکه از شمشیر

استرداد شده است خواهی آمد که آن از میان قومهای بسیار برکوههای اسرائیل
که بخرابهٔ دایمی تسلیم شده بود جمع شده است وآن از میان قومها بیرون آورده شده
۹ وتمامئ اهلش به‌امنیّت ساکن میباشند* امّا تو برآن خواهی برآمد ومثل باد شدید
داخل آن خواهی شد ومانند ابرها زمینرا خواهی پوشانید. تو وجمیع افواجت
۱۰ وقومهای بسیار که همراه تو میباشند* خداوند یَهُوَه چنین میفرماید درآنروز
۱۱ چیزها دردل تو خطور خواهد کرد وتدبیری زشت خواهی نمود* وخواهی کفت
بزمین بی حصار برمیآیم. برکسانیکه به‌اطمینان وامنیّت ساکنند میآیم که جمیع ایشان
۱۲ بی‌حصارند وپشت بندها ودروازها ندارند* تا تاراج نمائی وغنیمترا ببری ودست
خودرا بخرابهائیکه معمور شده است وبقومیکه از میان امّتها جمع شده‌اند بکردانی که
۱۳ ایشان مواشی واموال اندوخته‌اند ودر وسط جهان ساکنند* شَبا ودَدان وتجّار
تَرشیش وجمیع شیران ژیان ایشان ترا خواهند کفت آیا بجهة کرفتن غارت آمدهٔ
وآیا بجهة بردن غنیمت جمعیّتِ خودرا جمع کردهٔ تا نقره وطلا برداری ومواشی
۱٤ واموال‌را بربائی وغارت عظیمی ببری* بنابرین ای پسرِ انسان نبوّت نموده
جوجرا بکو که خداوند یَهُوَه چنین میفرماید درآنروز حینیکه قوم من اسرائیل
۱۵ به‌امنیّت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید* وازمکان خویش ازاطراف شمال
خواهی آمد تو وقومهای بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار وجمعیّتی عظیم
۱٦ ولشکری کثیر میباشند* وبرقوم من اسرائیل مثل ابری که زمینرا پوشاند خواهی
برآمد. درایّام بازپسین این بوقوع خواهد پیوست که ترا بزمین خود خواهم آورد
تا آنکه امّتها حینیکه من خویشتنرا درتو ای جوج بنظر ایشان تقدیس کرده باشم
۱۷ مرا بشناسند* خداوند یَهُوَه چنین میکوید آیا تو آنکس نیستی که درایّام سلف
بواسطهٔ بندکانم انبیای اسرائیل که درآن ایّام دربارهٔ سالهای بسیار نبوّت نمودند
۱۸ درخصوص تو کفتم که ترا برایشان خواهم آورد* خداوند یَهُوَه میکوید درآنروز
یعنی در روزیکه جوج بزمین اسرائیل برمیآید همانا حدّت خشم من ببینیم خواهد
۱۹ برآمد* زیرا درغیرت وآتش خشم خود کفته‌ام که هرآینه درآنروز تزلزل عظیمی
۲۰ درزمین اسرائیل خواهد شد* وماهیان دریا ومرغان هوا وحیوانات صحرا وهمهٔ
حشراتیکه برزمین میخزند وهمهٔ مردمانیکه برروی جهانند بحضور من خواهند لرزید

وکوهها سرنکون خواهد شد وصخرهها خواهد افتاد وجمیع حصارهای زمین منهدم
۲۱ خواهد کردید* وخداوند یَهُوَه میکوید من شمشیری برجمیع کوههای خود بضدّ
۲۲ او خواهم خواند وشمشیر هرکس بربرادرش خواهد بود* وبا وَبا وخون براو
عقوبت خواهم رسانید وباران سیّال وتکرك سخت وآتش وکوکرد براو وبرافواجش
۲۳ وبرقومهای بسیاریکه با وی میباشند خواهم بارانید* وخویشتنرا درنظر امّتهای
بسیار معظّم وقدّوس ومعروف خواهم نمود وخواهند دانست که من یَهُوَه هستم*

باب سی ونهم

۱ پس تو ای پسر انسان دربارهٔ جوج نبوّت کرده بکو خداوند یَهُوَه چنین میفرماید
۲ که اینك ای جوج رئیس رُوش وماشَكْ وتوبال من بضدّ تو هستم* وترا برمیکردانم
۳ ورهبری مینمایم وترا ازاطراف شمال برآورده برکوههای اسرائیل خواهم آورد* وکمان
٤ ترا از دست چپت انداخته تیرهای ترا از دست راستت خواهم افکند* وتو وهمهٔ
افواجت وقومهائیکه همراه تو هستند برکوههای اسرائیل خواهید افتاد وترا بهر
۵ جنس مرغان شکاری وبحیوانات صحرا بجهة خوراك خواهم داد* خداوند یَهُوَه
٦ میکوید که بروی صحرا خواهی افتاد زیراکه من تکلّم نمودهام* وآتشی برماجوج
وبرکسانیکه درجزایر به امنیّت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یَهُوَه هستم*
۷ ونام قدّوس خودرا درمیان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت ودیکر
نمیکذارم که اسم قدّوس من بیحرمت شود تا امّتها بدانند که من یَهُوَه قدّوس
۸ اسرائیل میباشم* اینك خداوند یَهُوَه میکوید آن میآید وبوقوع خواهد پیوست
۹ واین همان روز است که در بارهاش تکلّم نمودهام* وساکنان شهرهای اسرائیل
بیرون خواهند آمد واسلحه یعنی مِجَنّ وسپر وکمان وتیرها وچوب دستی ونیزهارا آتش
زده خواهند سوزانید ومدّت هفت سال آتشرا بآنها زنده نکاه خواهند داشت*
۱۰ وهیزم ازصحرا نخواهند آورد وچوب ازجنکلها نخواهند برید زیراکه اسلحههارا بآتش
خواهند سوزانید وخداوند یَهُوَه میکوید که غارت کنندکانِ خودرا غارت خواهند
۱۱ کرد وتاراج کنندکانِ خویشرا تاراج خواهند نمود* ودرآن روز موضعی برای قبر
دراسرائیل یعنی وادئ عابریمرا بطرف مشرق دریا بجوج خواهم داد وراه عبور

کنندکانرا مسدود خواهد ساخت ودر آنجا جوج وتمامئ جمعیت اورا دفن خواهند
١١ کرد وآنرا وادئ هامون جوج خواهند نامید* وخاندان اسرائیل مدّت هفت
١٢ ماه ایشانرا دفن خواهند کرد تا زمینرا طاهر سازند* وتمامئ اهل زمین ایشانرا
دفن خواهند کرد وخداوند یَهُوَه میکوید روز تمجید من نیکنامئ ایشان خواهد بود*
١٤ وکسانیرا معیّن خواهند کرد که پیوسته درزمین کردش نمایند وهمراه عبور کنندکان
آنانیرا که برروی زمین باقی مانده باشند دفن کرده آنرا طاهر سازند. بعد ازانقضای
١٥ هفت ماه آنهارا خواهند طلبید* وعبور کنندکان درزمین کردش خواهند کرد
واکر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندکانْ آنرا دروادئ
١٦ هامون جوج مدفون سازند* واسم شهر نیز هامونَه خواهد بود پس زمینرا طاهر
١٧ خواهند ساخت* واما تو ای پسر انسان خداوند یَهُوَه چنین میفرماید که بهر
جنس مرغان وبهمهٔ حیوانات صحرا بکو جمع شوید وبیائید ونزد قربانئ من که آنرا
برای شما ذبح مینمایم فراهم آئید. قربانئ عظیمی برکوههای اسرائیل تا کوشت بخورید
١٨ وخون بنوشید* کوشت جبّاران‌را خواهید خورد وخون رؤسای جهانرا خواهید
نوشید از قوچها وبرها وبزها وکاوها که همهٔ آنها از پرواریهای باشان میباشند*
١٩ واز قربانئ من که برای شما ذبح مینمایم پیه خواهید خورد تا سیر شوید وخون خواهید
٢٠ نوشید تا مست شوید* وخداوند یَهُوَه میکوید که برسفرهٔ من از اسبان وسواران
٢١ وجبّاران وهمهٔ مردان جنکی سیر خواهید شد* ومن جلال خودرا درمیان امّتها
قرار خواهم داد وجمیع امّتها داورئ مرا که آنرا اجرا خواهم داشت ودست مرا که
٢٢ برایشان فرو خواهم آورد مشاهده خواهند نمود* وخاندان اسرائیل از آن روز
٢٣ وبعد خواهند دانست که یَهُوَه خدای ایشان من هستم* وامّتها خواهند دانست
که خاندان اسرائیل بسبب کناه خودشان جلای وطن کردیدند زیرا چونکه بمن
خیانت ورزیدند من روی خودرا ازایشان پوشانیدم وایشانرا بدست ستمکاران
٢٤ ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان بشمشیر افتادند* برحسب نجاسات وتقصیرات
٢٥ ایشان بایشان عمل نموده روی خودرا از ایشان پوشانیدم* بنابرین خداوند
یَهُوَه چنین میکوید الآن اسیران یعقوبرا باز آورده برتمامئ خاندان اسرائیل رحمت
٢٦ خواهم فرمود وبر اسم قدّوس خود غیرت خواهم نمود* وحینیکه ایشان درزمین

خود به‌امنیّت ساکن شوند وترسانندهٔ نباشد آنکاه خجالت خودرا وخیانتیرا که بمن
۲۷ ورزیده‌اند متحمّل خواهند شد* وچون ایشانرا از میان امّتها برکردانم وایشانرا
از زمین دشمنانشان جمع نمایم آنکاه درنظر امّتهای بسیار درایشان تقدیش خواهم
۲۸ شد* وخواهند دانست که من یَهُوَه خدای ایشان هستم از آن روکه من ایشانرا
درمیان امّتها جلای وطن ساختم وایشانرا بزمین خودشان جمع کردم وبار دیکر
۲۹ کسیرا از ایشان درآنجا باقی نخواهم کذاشت* وخداوند یَهُوَه میکوید که من بار
دیکر روی خودرا ازایشان نخواهم پوشانید زیراکه روح خویشرا برخاندان اسرائیل
خواهم ریخت*

باب چهلم

۱ درسال بیست وپنجم اسیریٔ ما درابتدای سال دردهم ماه که سال چهاردهم بعد
ازتسخیر شهر بوده درهمان روز دست خداوند برمن نازل شده مرا بآنجا برد*
۲ دررؤیاهای خدا مرا بزمین اسرائیل آورد ومرا برکوه بسیار بلند قرار داد که بطرف
۳ جنوبِ آن مثل بنای شهر بود* وچون مرا بآنجا آورد اینك مردی که نمایش او
مثل نمایش برنج بود ودر دستش ریسمانی ازکتان ونیٔ برای پیمودن بود ونزد دروازه
٤ ایستاده بود* آن مرد مرا کفت ای پسر انسان بچشمان خود ببین وبکوشهای
خویش بشنو ودل خودرا بهرچه بتو نشان دهم مشغول ساز زیراکه ترا دراینجا
آوردم تا این چیزهارا بتو نشان دهم پس خاندان اسرائیلرا ازهر چه میبینی آکاه
۵ ساز* واینك حصاری بیرون خانه کرداکردش بود وبدست آن مرد نیٔ
پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یك ذراع ویك قبضه بود پس عرض
٦ بنارا یك نی وبلندیشرا یك نی پیمود* پس نزد دروازهٔ که بسوی مشرق متوجه
بود آمده بپله‌هایش برآمد وآستانهٔ دروازه‌را پیمود که عرضش یك نی بود وعرض
۷ آستانهٔ دیکررا که یك نی بود* وطول هر غرفه یك نی بود وعرضش یك نی
ومیان غرفه‌ها مسافت پنج ذراع وآستانهٔ دروازه نزد رواق دروازه ازطرف
۸ ۹ اندرون یك نی بود* ورواق دروازه‌را ازطرف اندرون یك نی پیمود* پس
رواق دروازه‌را هشت ذراع واِسْبرهایشرا دو ذراع پیمود ورواق دروازه بطرف
۱۰ اندرون بود* وحجره‌های دروازه بطرف شرقی سه ازاینطرف وسه ازآنطرف

بود وهر سه‌را یك پیمایش واِسبرهارا ازاینطرف وآنطرف یك پیمایش بود*
١١ ١٢ وعرض دهنهٔ دروازه‌را ده ذراع وطول دروازه‌را سیزده ذراع پیمود* ومجری
پیش روی حجره‌ها ازاینطرف یك ذراع ومجری ازآنطرف یك ذراع وحجره‌ها
١٣ ازاین طرف شش ذراع وازآنطرف شش ذراع بود* وعرض دروازه‌را ازسقف
یك حجره تا سقف دیکری بیست وپنج ذراع پیمود ودروازه درمقابل دروازه بود*
١٤ واِسبَرْهارا شصت ذراع ساخت ورواق کرداکرد دروازه به‌اِسبَرْها رسید*
١٥ ١٦ وپیش دروازهٔ مدخل تا پیش رواق دروازهٔ اندرونی پنجاه ذراع بود* وحجره‌ها
واِسبَرْهای آنهارا به‌اندرون دروازه پنجره‌های مشبّك بهر طرف بود وهمچنین
رواقهارا، وپنجره‌ها بطرف اندرون کرداکرد بود وبر اِسبَرْها نخلها بود*
١٧ پس مرا بصحن بیرونی آورد واینك اطاقها وسنك فرشیکه برای صحن ازهرطرفش
١٨ ساخته شده بود وسی اطاق برآن سنك فرش بود* وسنك فرش یعنی سنك فرش
١٩ پائینی بجانب دروازه‌ها یعنی به‌اندازهٔ طول دروازها بود* وعرضشرا ازبرابر
دروازهٔ پائینی تا پیش صحن اندرونی ازطرف بیرون صد ذراع بسمت مشرق وسمت
٢٠ شمال پیمود* وطول وعرض دروازه‌را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود
٢١ پیمود* وحجره‌هایش سه ازاینطرف وسه ازآنطرف واِسبَرْهایش ورواقهایش
موافق پیمایش دروازهٔ اوّل بود، طولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع*
٢٢ وپنجره‌هایش ورواقهایش ونخلهایش موافق پیمایش دروازهٔ که رویش بسمت مشرق
٢٣ است بود وبهفت پله بآن برمیآمدند ورواقهایش پیش روی آنها بود* وصحن
اندرونی‌را دروازهٔ درمقابل دروازهٔ دیکر بطرف شمال وبطرف مشرق بود واز
٢٤ دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود* پس مرا بطرف جنوب برد واینك
٢٥ دروازهٔ بسمت جنوب واِسبَرْهایش ورواقهایشرا مثل این پیمایشها پیمود* وبرای
آن وبرای رواقهایش پنجره‌ها مثل آن پنجره‌ها کرداکردش بود، وطولش پنجاه
٢٦ ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود* وزینه‌های آن هفت پله داشت ورواقش
پیش آنها بود وآنرا نخلها یکی ازاینطرف ودیکری ازآنطرف براِسبَرْهایش بود*
٢٧ وصحن اندرونی بطرف جنوب دروازهٔ داشت واز دروازه تا دروازه بسمت جنوب
٢٨ صد ذراع پیمود* ومرا ازدروازهٔ جنوبی بصحن اندرونی آورد ودروازهٔ جنوبیرا

۲۹ مثل این پیمایشها پیمود* وحجرههایش واِسْبَرْهایش ورواقهایش موافق این
پیمایشها بود ودرآن ودر رواقهایش پنجرهها کرداکردش بود وطولش پنجاه ذراع
۳۰ وعرضش بیست وپنج ذراع بود* وطول رواقیکه کرداکردش بود بیست وپنج
۳۱ ذراع وعرضش پنج ذراع بود* ورواقش بصحن بیرونی میرسید ونخلها
۳۲ براِسْبَرْهایش بود وزینهاش هشت پله داشت* پس مرا بصحن اندرونی
۳۳ بسمت مشرق آورد ودروازهرا مثل این پیمایشها پیمود* وحجرههایش واِسْبَرْهایش
ورواقهایش موافق این پیمایشها بود ودرآن ودر رواقهایش پنجرهها بهر طرفش
۳۴ بود وطولش پنجاه ذراع وعرضش بیست وپنج ذراع بود* ورواقهایش بسوی
صحن بیرونی ونخلها براِسْبَرْهایش ازاین طرف وآنطرف بود وزینهاش هفت پله
۳۵ ۳۶ داشت* ومرا بدروازهٔ شمالی آورد وآنرا مثل این پیمایشها پیمود* وحجرههایش
واِسْبَرهایش ورواقهایش‌را نیز* وپنجرهها کرداکردش بود وطولش پنجاه ذراع
۳۷ وعرضش بیست وپنج ذراع بود* واِسْبَرْهایش بسوی صحن بیرونی بود ونخلها
۳۸ براِسْبَرْهایش ازاینطرف واز آنطرف بود وزینهاش هشت پله داشت* ونزد
اِسْبَرْهای دروازهها اطاقی با دروازهاش بود که درآن قربانیهای سوختنیرا
۳۹ میشستند* ودر رواق دروازه دو میز ازاینطرف ودو میز ازآن طرف بود تا
۴۰ برآنها قربانیهای سوختنی وقربانیهای کناه وقربانیهای جُرمرا ذبح نمایند* وبیك
جانب ازطرف بیرون نزد زینهٔ دهنهٔ دروازهٔ شمالی دو میز بود وبجانب دیکرکه
۴۱ نزد رواق دروازه بود دو میز بود* چهار میز ازاینطرف وچهار میز ازآنطرف
۴۲ بپهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که برآنها ذبح میکردند* وچهار میز برای
قربانیهای سوختنی ازسنكِ تراشیده بود که طول هر یك یك ذراع ونیم وعرضش
یك ذراع ونیم وبلندیش یك ذراع بود وبرآنها آلاتیرا که بآنها قربانیهای سوختنی
۴۳ وذبایح‌را ذبح مینمودند مینهادند* وکنارههای یك قبضه قدّ در اندرون ازهر
۴۴ طرف نصب بود وکوشت قربانیها برمیزها بود* وبیرون دروازهٔ اندرونی
اطاقهای مغنّیان درصحن اندرونی بپهلوی دروازهٔ شمالی بود وروی آنها بسمت
۴۵ جنوب بود ویکی بپهلوی دروازهٔ مشرقی که رویش بطرف شمال میبود بود* واو
مرا کفت این اطاقیکه رویش بسمت جنوب است برای کاهنانیکه ودیعت خانهرا

٤٦ نگاه میدارند میباشد* واطاقیکه رویش بسمت شمال است برای کاهنانیکه
ودیعت مذبحرا نگاه میدارند میباشد. اینانند پسران صادوق ازبنی لاوی که
٤٧ نزدیك خداوند میایند تا اورا خدمت نمایند* وطول صحن‌را صد ذراع پیمود
٤٨ وعرضش‌را صد ذراع وآن مربّع بود ومذبح در برابر خانه بود* ومرا برواق خانه
آورد واِسْبَرْهای رواق‌را پنج ذراع ازاینطرف وپنج ذراع ازآنطرف پیمود وعرض
٤٩ دروازه‌را سه ذراع ازاینطرف وسه ذراع ازآنطرف* وطول رواق بیست ذراع
وعرضش یازده ذراع ونزد زینه‌اش که ازآن برمیآمدند دو ستون نزد اِسْبَرْها یکی
ازاینطرف ودیگری ازآنطرف بود*

باب چهل ویکم

۱ ومرا بهیکل آورد وعرض اِسْبَرْهارا شش ذراع ازاینطرف وعرض آنهارا شش
۲ ذراع ازآنطرف که عرض خیمه بود پیمود* وعرض مدخل ده ذراع بود
وجانبهای مدخل ازاینطرف پنج ذراع وازآنطرف پنج ذراع بود وطولشرا چهل
۳ ذراع وعرضشرا بیست ذراع پیمود* وبه‌اندرون داخل شده اِسْبَرْهای مدخل‌را
٤ دو ذراع ومدخل‌را شش ذراع وعرض مدخل‌را هفت ذراع پیمود* وطولشرا
بیست ذراع وعرضشرا بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود ومرا گفت این قدس
٥ الاقداس است* ودیوار خانه‌را شش ذراع پیمود وعرض غرفه‌ها که گرداگرد
٦ خانه بهر طرف میبود چهار ذراع بود* وغرفه‌ها روی همدیگر سه طبقه بود ودر
هر رستهٔ سی ودر دیواری که بجههٔ غرفه‌ها گرداگرد خانه بود داخل میشد تا
٧ (درآن) متمکّن شود ودر دیوار خانه متمکّن نشود* وغرفه‌ها خانه‌را بالاتر وبالاتر
احاطه کرده وسیعتر میشد زیراکه خانه‌را بالاتر وبالاتر گرداگرد خانه احاطه میکرد
واز اینجههٔ خانه بسوی بالا وسیعتر میبود وهمچنین ازطبقهٔ تحتانی بطبقهٔ وسطی تا طبقهٔ
٨ فوقانی بالا میرفتند* وبلندئ خانه‌را ازهر طرف ملاحظه نمودم واساسهای غرفه‌ها
٩ یك نی تمام یعنی شش ذراع بزرگ بود* وبطرف بیرونْ عرض دیواریکه بجههٔ
۱۰ غرفه‌ها بود پنج ذراع بود وفُسْحَتِ باقی مانده مکان غرفه‌های خانه بود* ودرمیان
۱۱ حُجره‌ها عرضِ بیست ذراعی گرداگرد خانه بهر طرفش بود* ودرهای غرفه‌ها

بسوی فَسْحَتْ بود. یك در بسوی شمال ودر دیکر بسوی جنوب وعرض مکانِ
۱۲ فَسْحَتْ پنج ذراع کرداکرد* وعرض بنیانیکه رو بروی مکانِ منفصل بود در
کوشهٔ سمت مغرب هفتاد ذراع وعرض دیوار کرداکردِ بنیان پنج ذراع وطولش
۱۳ نود ذراع بود* وطول خانه‌را صد ذراع پیمود وطول مکان منفصل وبنیان
۱٤ ودیوارهایشرا صد ذراع* وعرض جلوِ خانه ومکان منفصل بسمت مشرق صد
۱۵ ذراع بود* وطول بنیانرا تا پیش مکان منفصل که درعقبش بود با ایوانهایش
ازاینطرف وآنطرف صد ذراع پیمود وهیکل اندرونی ورواقهای صحنهارا*
۱٦ وآستانه‌ها وپنجره‌های مشبّك وایوانها کرداکرد درسه طبقه مقابل آستانه اززمین تا
۱۷ پنجره‌ها ازهرطرف چوب پوش بود وپنجره‌ها هم پوشیده بود* تا بالای درها وتا
خانهٔ اندرونی وبیرونی وبر تمامیٔ دیوار کرداکرد ازاندرون وبیرون بپیمایشها*
۱۸ وکروبیان ونخلها درآن ساخته شده بود ودرمیان هردو کروبی یك نخل بود وهر
۱۹ کروبی دو رو داشت* یعنی روی انسان بسوی نخل ازاینطرف وروی شیر بسوی
۲۰ نخل ازآنطرف برتمامیٔ خانه بهرطرفش ساخته شده بود* واز زمین تا بالای درها
۲۱ کروبیان ونخلها مصوّر بود وبر دیوار هیکل هم چنین* وباهوهای هیکل مربّع
۲۲ بود ومنظرجلوِ قدس مثل منظرآن بود* ومذبح چوبین بود. بلندیش سه ذراع
وطولش دو ذراع وکوشه‌هایش وطولش ودیوارهایش ازچوب بود. واو مرا
۲۳ کفت میزی که درحضور خداوند میباشد این است* وهیکل وقدسرا دو در
۲٤ بود* وهر دررا دو لنکه بود واین دو لنکه تا میشد. یك دررا دو لنکه ودر
۲۵ دیکررا دو لنکه* وبرآنها یعنی بردرهای هیکل کروبیان ونخلها مصوّر بود بطوریکه
در دیوارها مصوّر بود وآستانهٔ چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود*
۲٦ برجانب رواق پنجره‌های مشبّك باینطرف وبآنطرف بود وهمچنین برغرفه‌های
خانه وبرآستانه‌ها*

باب چهل ودوّم

۱ ومرا بصحن بیرونی ازراه سمت شمالی بیرون برد ومرا بحجرهٔ که مقابل مکان
۲ منفصل وروبروی بنیان بطرف شمال بود آورد* جلوِ طولِ صد ذراعی درِ شمالی

۳ بود وعرضش پنجاه ذراع بود* مقابل بیست ذراع که ازآنِ صحن اندرونی بود
ومقابل سنگفرشیکه ازصحن بیرونی بود دهلیزی رو بروی دهلیزی درسه طبقه بود*
٤ وپیشروی حُجرها بطرف اندرون خرندی بعرض ده ذراع بود وراهی یك ذراع
٥ ودرهای آنها بطرف شمال بود* وحجرهای فوقانی کوتاه بود زیراکه دهلیزها ازآنها
٦ میگرفتند بیشتر ازآنچه آنها ازحجرهای تحتانی ووسطیٔ بنیان میگرفتند* چونکه سه
طبقه بود وستونها مثل ستونهای صحنها نداشت واز این سبب طبقهٔ فوقانی ازطبقات
۷ تحتانی ووسطی اززمین تنگتر میشد* وطول دیواریکه بطرف بیرون مقابل حجرها
۸ بسوی صحن بیرونی روبروی حجرها بود پنجاه ذراع بود* زیرا طول حجرهائیکه
۹ درصحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود واینك جلوِ هیکل صد ذراع بود* وزیر این
حجرها ازطرف شرقی مدخلی بود که ازآن بآنها ازصحن بیرونی داخل میشدند*
۱۰ ودر حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل ومقابل بنیان
۱۱ حجرها بود* وراهِ مقابل آنها مثل نمایش راه حجرهای سمت شمال بود عرض آنها
۱۲ مطابق طول آنها بود وتمامیٔ مخرجهای اینها مثل رسم آنها ودرهای آنها* ومثل
درهای حجرهای سمت جنوب دری برسر راه بود یعنی بر راهیکه راست پیش روی
۱۳ دیوار مشرقی بود جائیکه بآنها داخل میشدند* ومرا گفت حجرهای شمالی
وحجرهای جنوبی که پیش روی مکان منفصل است حجرهای مقدّس میباشد که
کاهنانیکه بخداوند نزدیك میآیند قدسِ اقداسرا درآنها میخورند وقدسِ اقداس
وهدایای آردی وقربانیهای گناه وقربانیهای جرمرا درآنها میگذارند زیراکه این
۱٤ مکانْ مقدّس است* وچون کاهنان داخل آنها میشوند دیگر ازقدس بصحن
بیرونی بیرون نمیآیند بلکه لباسهای خودرا که درآنها خدمت میکنند درآنها
میگذارند زیراکه آنها مقدّس میباشد ولباس دیگر پوشیده بآنچه بقوم تعلّق دارد
۱٥ نزدیك میآیند* وچون پیمایشهای خانهٔ اندرونیرا بهاتمام رسانید مرا بسوی
۱٦ دروازهٔ که رویش بسمت مشرق بود بیرون آورد وآنرا ازهر طرف پیمود* جانب
شرقیْ آنرا بهنیْ پیمایش پانصد نی پیمود یعنی بهنیْ پیمایش آنرا ازهر طرف (پیمود)*
۱۷ وجانب شمالیرا بهنیْ پیمایش ازهر طرف پانصد نی پیمود* وجانب جنوبیرا ۱۸
۱۹ بهنیْ پیمایش پانصد نی پیمود* پس بسوی جانب غربی برگشته آنرا بهنیْ پیمایش

۲۰ پانصد نی پیمود* هر چهار جانب آنرا پیمود وآنرا دیواری بود که طولش پانصد
وعرضش پانصد (نی) بود تا درمیان مقدّس وغیر مقدّس فرق کذارد*

باب چهل وسوّم

۱ ومرا نزد دروازه آورد یعنی بدروازهٔ که بسمت مشرق متوجّه بود* واینک
۲ جلال خدای اسرائیل ازطرف مشرق آمد وآواز او مثل صدای آبهای بسیار بود
۳ وزمین ازجلال او منوّر کردید* ومثل منظر آنرؤیائی بود که دیده بودم یعنی مثل
آن رؤیا که در وقت آمدن من برای تخریب شهر دیده بودم ورؤیاها مثل آن رؤیا
۴ بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم پس بروی خود درافتادم* پس جلال
۵ خداوند ازراه دروازهٔ که رویش بسمت مشرق بود بخانه درآمد* وروح مرا
۶ برداشته بصحن اندرونی آورد واینک جلال خداوند خانه‌را مملوّ ساخت* وهاتفی‌را
۷ شنیدم که ازمیان خانه بمن تکلّم مینماید ومردی پهلوی من ایستاده بود* ومرا کفت
ای پسر انسان این است مکان کرسیٔ من ومکان کف پایهایم که درآن درمیان بنی
اسرائیل تا بأبد ساکن خواهم شد وخاندان اسرائیل هم خود ایشان وهم پادشاهان
ایشان بار دیکر بزناها ولاشهای پادشاهان خود در مکانهای بلند خویش نام
۸ قدّوس مرا بیحرمت نخواهند ساخت* ازاینکه آستانه‌های خودرا نزد آستانهٔ
من وباهوهای خویشرا بپهلوی باهوهای من برپا کرده‌اند ودرمیان من وایشان
فقط دیواری است پس اسم قدّوس مرا برجاسات خویش که آنهارا بعمل آورده‌اند
۹ بیحرمت ساخته‌اند لهذا من درخشم خود ایشانرا تلف نموده‌ام* حال زناهای
خود ولاشهای پادشاهان خویشرا ازمن دور بنمایند ومن درمیان ایشان تا بأبد
۱۰ سکونت خواهم نمود* وتو ای پسر انسان خاندان اسرائیلرا ازاین خانه
۱۱ مطّلع ساز تا ازکناهان خود خجل شوند وایشان نمونهٔ آنرا بپیمایند* واکر ازهرچه
بعمل آورده‌اند خجل شوند آنکاه صورت خانه‌را ونمونه ومخرجها ومدخلها وتمامیٔ
شکلها وهمهٔ فرایض وجمیع صورتها وتمامیٔ قانونهایشرا برای ایشان اعلام نما وبنظر
۱۲ ایشان بنویس تا تمامیٔ صورتش وهمهٔ فرایضشرا نکاه داشته بآنها عمل نمایند* وقانون
خانه این است که تمامیٔ حدودش برسر کوه ازهمهٔ اطرافش قدس اقداس باشد*

۱۲ اینك قانون خانه همین است* و پیمایشهای مذبح بذراعها که هر ذراع یك
ذراع ویك قبضه باشد این است، سینه‌اش یك ذراع وعرضش یك ذراع
۱۴ وحاشیهٔ که کرداکرد لبش میباشد یك وجب واین پشت مذبح میباشد* واز سینهٔ
روی زمین تا خروج پائینی دو ذراع وعرضش یك ذراع واز خروج کوچك تا
۱۵ خروج بزرك چهار ذراع وعرضش یك ذراع* وآتشدانش چهار ذراع وازآتش
۱۶ دان چهار شاخ برآمده بود* وطول آتشدان دوازده وعرضش دوازده واز هر
۱۷ چهار طرف مربّع بود* وطول خروج چهارده وعرضش چهارده بر چهار طرفش
بود وحاشیهٔ که کرداکردش بود نیم ذراع ودایرهٔ سینه‌اش یك ذراع وپلّه‌هایش
۱۸ بسمت مشرق متوجّه بود* واو مرا کفت ای پسر انسان خداوند یَهُوَه چنین
میفرماید این است قانونهای مذبح در روزیکه آنرا بسازند تا قربانیهای سوختنی
۱۹ برآن بکذرانند وخون برآن بپاشند* وخداوند یَهُوَه میفرماید که بلاویان کَهَنَه که
از ذرّیت صادوق میباشند وبجهة خدمت من بمن نزدیك میآیند یك کوساله بجهة
۲۰ قربانیٔ کناه بده* واز خونش کرفته برچهار شاخش وبرچهار کوشهٔ خروج وبرحاشیهٔ
۲۱ که کرداکردش است بپاش وآنرا طاهر ساخته برایش کفّاره کن* وکوسالهٔ قربانیٔ
۲۲ کناهرا بکیر وآنرا درمکان معیّن خانه بیرون از مَقْدَس بسوزانند* ودر روز دوّم
بز نر بیعیبی برای قربانیٔ کناه بکذران تا مذبحرا بآن طاهر سازند چنانکه آنرا بکوساله
۲۳ طاهر ساختند* وچون از طاهر ساختن آن فارغ شدی کوسالهٔ بیعیب وقوچی
۲۴ بیعیب ازکله بکذران* تو آنرا بحضور خداوند نزدیك بیاور وکاهنان نمك برآنها
۲۵ بپاشیده آنهارا بجهة قربانی سوختنی برای خداوند بکذرانند* هر روز از هفت روز
تو بز نری برای قربانیٔ کناه بکذران وایشان کوسالهٔ وقوچی ازکله هر دو بیعیب
۲۶ بکذرانند* هفت روز ایشان کفّاره برای مذبح نموده آنرا طاهرسازند وتخصیص
۲۷ کنند* وچون اینروزهارا باتمام رسانیدند پس در روز هشتم وبعد ازآن کاهنان
قربانیهای سوختنی وذبایح سلامتیٔ شمارا برمذبح بکذرانند ومن شمارا قبول خواهم
کرد، قول خداوند یَهُوَه این است*

باب چهل وچهارم

١ ومرا براه دروازهٔ مقدّس بیرونی که بسمت مشرق متوجّه بود باز آورد وآن بسته
٢ شده بود * وخداوند مرا کفت این دروازه بسته بماند وکشوده نشود وهیچ کس
ازآن داخل نشود زیراکه یهوه خدای اسرائیل ازآن داخل شده لهذا بسته بماند *
٣ وامّا رئیس چونکه او رئیس است درآن بجهة خوردن غذا بحضور خداوند بنشیند
٤ واز راه رواق دروازه داخل شود واز همان راه بیرون رود * پس مرا ازراه دروازهٔ
شمالی پیش روی خانه آورد ونکریستم واینك جلال خداوند خانهٔ خداوندرا مملوّ
٥ ساخته بود وبروی خود درافتادم * وخداوند مرا کفت ای پسر انسان دل
خودرا بهرچه ترا کویم دربارهٔ تمامیٔ قانونهای خانهٔ خداوند وهمهٔ قواعدش مشغول
ساز وبچشمان خود ببین وبکوشهای خود بشنو ودل خویشرا بمدخل خانه وبهمهٔ
٦ مخرجهای مقدّس مشغول ساز * وباین متمرّدین یعنی بخاندان اسرائیل بکو خداوند
یهوه چنین میفرماید ای خاندان اسرائیل از تمامیٔ رجاسات خویش باز ایستید *
٧ زیراکه شما اجنبیان نامختون دل ونامختون کوشترا داخل ساختید تا در مقدّس من
بوده خانهٔ مرا ملوّث سازنده وچون شما غذای من یعنی پیه وخونرا کذرانیدید
٨ ایشان علاوه برهمهٔ رجاسات شما عهد مرا شکستند * وشما ودیعت اقداس مرا نکاه
نداشتید بلکه کسان بجهة خویشتن تعیین نمودید تا ودیعت مرا درمقدّس من نکاه
٩ دارند * خداوند یهوه چنین میفرماید هیچ شخص غریبِ نامختون دل ونامختون
کوشت ازهمهٔ غریبانیکه درمیان بنی اسرائیل باشند بمقدّس من داخل نخواهد شد *
١٠ بلکه آن لاویان نیز که درحین آواره شدن بنی اسرائیل ازمن دوری ورزیده ازعقب
١١ بتهای خویش آواره کردیدند متحمّل کناه خود خواهند شد * زیرا خادمان مقدّس
من ومستحفظان دروازهای خانه وملازمان خانه هستند وایشان قربانیهای سوختنی
١٢ وذبایح قومرا ذبح مینمایند وبحضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند * واز انجهة
که بحضور بتهای خویش ایشانرا خدمت نمودند وبرای خاندان اسرائیل سنك
مصادم کناه شدند بنابرین خداوند یهوه میکوید دست خودرا بضدّ ایشان
١٣ برافراشتم که متحمّل کناه خود خواهند شد * وبمن نزدیك نخواهند آمد وبکهانت

من نخواهند پرداخت وبهیچ چیز مقدّس درقدس الاقداس نزدیك نخواهند
آمد بلکه خجالت خویش ورجاسات خودرا که بعمل آوردند متحمّل خواهند شد *
١٤ لیکن ایشانرا بجهة تمامئ خدمت خانه وبرای هرکاری که درآن کرده میشود
١٥ مستحفظان ودیعت آن خواهم ساخت * لیکن لاویان کَهَنَه ازبنی صادوق که
درحینیکه بنی اسرائیل ازمن آواره شدند ودیعت مَقْدَس مرا نکاه داشتند خداوند
یَهُوَه میکوید که ایشان بجهة خدمت من نزدیك خواهند آمد وبحضور من ایستاده
١٦ پیه وخونرا برای من خواهند کذرانید * وایشان بمَقْدَس من داخل خواهند شد
وبجهة خدمت من بخوانِ من نزدیك خواهند آمد وودیعت مرا نکاه خواهند
١٧ داشت * وهنکامیکه بدروازه‌های صحن اندرونی داخل شوند لباس کتانی خواهند
پوشید وچون در دروازه‌های صحن اندرونی ودر خانه مشغول خدمت باشند هیچ
١٨ لباس پشمین نپوشند * عمامه‌های کتانی برسر ایشان وزیرجامهٔ کتانی برکمرهای
١٩ ایشان باشد وهیچ چیزی که عرق آورد دربر نکنند * وچون بصحن بیرونی یعنی
بصحن بیرونی نزد قوم بیرون روند آنکاه لباس خویشرا که درآن خدمت میکنند
بیرون کرده آنرا درحُجره‌های مقدّس بکذارند وبلباس دیکر ملبّس شوند وقومرا
٢٠ درلباس خویش تقدیس ننمایند * وایشان سر خودرا نتراشند وکیسوهای بلند
٢١ نکذارند بلکه موی سر خودرا بچینند * وکاهن وقت درآمدنش درصحن اندرونی
٢٢ شراب ننوشد * وزن بیوه یا مطلّقه‌را بزنی نکیرند بلکه باکرهٔ که از ذریّت خاندان
٢٣ اسرائیل باشد یا بیوهٔرا که بیوهٔ کاهن باشد بکیرند * وفرق میان مقدّس وغیرمقدّسرا
٢٤ بقوم من تعلیم دهند وتشخیص میان طاهر وغیرطاهررا بایشان اعلام نمایند * وچون
درمرافعه‌ها بجهة محاکمه بایستند برحسب احکام من داوری بنمایند وشرایع وفرایض
٢٥ مرا درجمیع مواسم من نکاه دارند وسبتهای مرا تقدیس نمایند * واحدی از ایشان
بمیّتهٔ آدمی نزدیك نیامده خویشتنرا نجس نسازد مکر اینکه بجهة پدر یا مادر یا پسر
یا دختر یا برادر یا خواهریکه شوهر نداشته باشد جایز است که خویشتنرا نجس
٢٦ ٢٧ سازد * وبعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند * وخداوند یَهُوَه
میفرماید در روزیکه بصحن اندرونئ قدس داخل شود تا درقدس خدمت نماید
٢٨ آنکاه قربانئ کناه خودرا بکذراند * وایشانرا نصیبی خواهد بوده من نصیب

ایشان خواهم بود پس ایشانرا درمیان اسرائیل مِلك ندهید زیرا که من مِلكِ ایشان
٢٩ خواهم بود* وایشان هدایای آردی وقربانیهای گناه وقربانیهای جُرمرا بخورند
٣٠ وهمهٔ موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود* واوّل تمامیٔ نوبرهای همهٔ چیز
وهر هدیهٔ از همهٔ چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود وخمیر اوّل
٣١ خودرا بکاهن بدهید تا برکت برخانهٔ خود فرود آورید* وکاهن هیچ میّته یا
دریده شدهٔرا از مرغ یا بهایم نخورد*

باب چهل وپنجم

١ وچون زمینرا بجهة ملکیّت بقرعه تقسیم نمائید حصّهٔ مقدّسرا که طولش بیست
وپنج هزار (نی) وعرضش ده هزار (نی) باشد هدیهٔ برای خداوند بگذرانید واین
٢ بتمامیٔ حدودش از هرطرف مقدّس خواهد بود* واز این پانصد در پانصد (نی)
از هر طرف مربّع برای قدس خواهد بود ونواحیٔ آن از هر طرفش پنجاه ذراع*
٣ واز این پیمایش طولِ بیست وپنج هزار وعرضِ ده هزار (نی) خواهی پیمود تا
٤ درآن جای مقدّسِ قدس الاقداس باشد* واین برای کاهنانیکه خادمان مَقْدَس
باشند وبجهة خدمت خداوند نزدیك میآیند حصّهٔ مقدّس از زمین خواهد بود تا
٥ جای خانهها بجهة ایشان وجای مقدّس بجهة قدس باشد* وطولِ بیست وپنج
هزار وعرضِ ده هزار (نی) بجهة لاویانیکه خادمان خانه باشند خواهد بود تا مِلك
٦ ایشان برای بیست خانه باشد* ومِلْك شهررا که عرضش پنجهزار وطولش بیست
وپنجهزار (نی) باشد موازیٔ آن هدیهٔ مقدّس قرار خواهید داد واین از آنِ تمامیٔ
٧ خاندان اسرائیل خواهد بود* واز اینطرف واز آنطرف هدیه مقدّس ومِلْك شهرْ
مقابل هدیهٔ مقدّس ومقابل مِلْك شهر ازجانب غربی بسمت مغرب وازجانب شرقی
بسمت مشرق حصّهٔ رئیس خواهد بود وطولش موازیٔ یکی ازقسمتها ازحدّ مغرب
٨ تا حدّ مشرق خواهد بود* واین درآنزمین دراسرائیل مِلك او خواهد بود تا
رؤسای من برقوم من دیگر ستم ننمایند وایشان زمینرا بخاندان اسرائیل برحسب
٩ اسباط ایشان خواهند داد* خداوند یَهُوَه چنین میگوید ای سروران اسرائیل
بازایستید وجور وستمرا دور کنید وانصاف وعدالترا بجا آورید وظلم خودرا ازقوم

۱۰ من رفع نمائید۰ قول خداوند یَهُوَه این است* میزان راست وایفای راست وبَتِّ
۱۱ راست برای شما باشد وایفا وبَتّ یکمقدار باشد بنوعیکه بَتّ بهعُشر حُومَرْ وایفا
۱۲ بهعُشر حُومَرْ مساوی باشد۰ مقدار آنها برحسب حُومَرْ باشد* ومثقال بیست
جِیرَه باشد۰ ومَنّای شما بیست مثقال وبیست وپنج مثقال وپانزده مثقال باشد*
۱۳ وهدیهٔ که بگذرانید این است یك سُدْس ایفا ازهر حُومَرِ گندم ویکسُدْس ایفا
۱٤ ازهر حُومَر جو بدهید* وقسمت معیّن روغن برحسب بَتِّ روغن یکعُشرِ بَتّ
۱۵ ازهر کُرّ یا حومَرِ ده بَتّ باشد زیراکه ده بَتّ یك حُومَرْ میباشد* ویك گوسفند
ازدویست گوسفند ازمرتعهای سیرآب اسرائیل برای هدیهٔ آردی وقربانیٔ سوختنی
وذبایح سلامتی بدهند تا برای ایشان کفّاره بشود۰ قول خداوند یَهُوَه این است*
۱٦ وتمامیٔ قوم زمین این هدیهرا برای رئیس دراسرائیل بدهند* ۱۷ ورئیس قربانیهای
سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنیرا درعیدها وهلالها وسبتها وهمهٔ مواسمِ
خاندان اسرائیل بدهد واو قربانیٔ گناه وهدیهٔ آردی وقربانیٔ سوختنی وذبایح
۱۸ سلامتیرا بجهة کفّاره برای خاندان اسرائیل بگذراند* خداوند یَهُوَه چنین
میگوید درغرّهٔ ماه اوّل گاوی جوان بیعیب گرفته مَقْدَسرا طاهر خواهی نمود*
۱۹ وکاهن قدری ازخون قربانیٔ گناه گرفته آنرا برچهار چوب خانه وبرچهار گوشهٔ
۲۰ خروج مذبح وبر چهار چوب دروازهٔ صحن اندرونی خواهد پاشید* وهمچنین
در روز هفتم ماه برای هرکه سهوًا یا غفلةً خطا ورزد خواهی کرد وشما برای خانه
۲۱ کفّاره خواهید نمود* ودر روز چهاردهم ماه اوّل برای شما هفت روز عید فصح
۲۲ خواهد بود که درآنها نان فطیر خورده شود* ودر آن روز رئیس گاو قربانیٔ
۲۳ گناهرا برای خود وبرای تمامیٔ اهل زمین بگذراند* ودر هفت روزِ عید یعنی
درهر روز ازآن هفتروز هفت گاو وهفت قوچ بیعیب بجهة قربانیٔ سوختنی برای
۲٤ خداوند وهر روز یك بُزِ نر بجهة قربانیٔ گناه بگذراند* وهدیهٔ آردیشرا یك ایفا
برای هر گاو ویك ایفا برای هر قوچ ویك هین روغن برای هر ایفا بگذراند*
۲۵ وازروز پانزدهم ماه هفتم دروقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانیٔ گناه وقربانیٔ
سوختنی وهدیهٔ آردی وروغن تا هفتروز خواهد گذرانید*

باب چهل وششم

۱ خداوند یَهُوَه چنین میکوید دروازهٔ صحن اندرونی که بسمت مشرق متوجّه است
در شش روزِ شغل بسته بماند ودر روز سبت مفتوح شود ودر روز اوّل ماه کشاده
۲ کردد* ورئیس ازراه رواقِ دروازهٔ بیرونی داخل شود ونزد چهار چوب دروازه
بایستد وکاهنان قربانئ سوختنی وذبیحهٔ سلامتئ اورا بکذرانند واو برآستانهٔ دروازه
۳ سجده نماید پس بیرون برود امّا دروازه تا شام بسته نشود* واهل زمین در سبتها
٤ وهلالها نزد دهنهٔ آن دروازه بحضور خداوند سجده نمایند* وقربانئ سوختنی که
رئیس در روز سبت برای خداوند بکذراند شش برهٔ بیعیب ویك قوچ بیعیب
٥ خواهد بود* وهدیهٔ آردیش یك ایفا برای هر قوچ باشد وهدیه‌اش برای برّه‌ها
٦ هرچه ازدستش برآید ویك هین روغن برای هر ایفا* ودر غرّهٔ ماه یك کاو جوان
۷ بیعیب وشش برّه ویك قوچ که بیعیب باشد* وهدیهٔ آردیش یك ایفا برای هر
کاو ویك ایفا برای هر قوچ وهرچه ازدستش برآید برای برّه‌ها ویك هین روغن
۸ برای هر ایفا بکذراند* وهنکامیکه رئیس داخل شود ازراه رواق دروازه درآید
۹ وازهمان راه بیرون رود* وهنکامیکه اهل زمین درمواسم بحضور خداوند داخل
شوند آنکاه هرکه ازراه دروازهٔ شمالی بجههٔ عبادت داخل شود ازراه دروازهٔ
جنوبی بیرون رود وهرکه ازراه دروازهٔ جنوبی داخل شود ازراه دروازهٔ شمالی
بیرون رود وازآن دروازه که ازآن داخل شده باشد برنکردد بلکه پیش روی خود
۱۰ بیرون رود* وچون ایشان داخل شوند رئیس درمیان ایشان داخل شود وچون
۱۱ بیرون روند باهم بیرون روند* وهدیهٔ آردیش درعیدها ومواسم یك ایفا برای
هرکاو ویك ایفا برای هر قوچ وهرچه ازدستش برآید برای برّه‌ها ویك هین
۱۲ روغن برای هر ایفا خواهد بود* وچون رئیس هدیهٔ تبرّعیرا خواه قربانئ سوختنی
یا ذبایح سلامتی بجههٔ هدیهٔ تبرّعی برای خداوند بکذراند آنکاه دروازه‌را که بسمت
مشرق متوجّه است بکشایند واو قربانئ سوختنی وذبایح سلامتئ خودرا بکذراند
بطوریکه آنهارا درروز سبت میکذراند پس بیرون رود وچون بیرون رفت
۱۳ دروازه‌را ببندند* ویك برهٔ یکسالهٔ بیعیب هر روز بجههٔ قربانئ سوختنی برای

١٤ خداوند خواهی گذرانید هر صبح آنرا بگذران* وهر بامداد هدیهٔ آردیٔ آنرا
خواهی گذرانید یعنی یك سُدْسِ ایفا ویك ثُلث هین روغن که برآرْد نرم پاشیده
١٥ شود که هدیهٔ آردیٔ دایمی برای خداوند بفریضهٔ ابدی خواهد بود* پس بره
وهدیهٔ آردیش وروغنشرا هر صبح بجهة قربانیٔ سوختنیٔ دایمی خواهند گذرانید*
١٦ خداوند یَهُوَه چنین میگوید چون رئیس بخششی بیکی از پسران خود بدهد
حقّ ارثیّت آن ازآنِ پسرانش خواهد بود ومِلك ایشان برسم ارثیّت خواهد بود*
١٧ لیکن اگر بخششی ازمِلك موروث خویش بیکی ازبندگان خود بدهد تا سال
انفکاك ازآن او خواهد بود پس برئیس راجع خواهد شد ومیراث او فقط ازآن
١٨ پسرانش خواهد بود* ورئیس ازمیراث قوم نگیرد ومِلك ایشانرا غصب ننماید
بلکه پسران خودرا ازمِلْكِ خویش میراث دهد تا قوم من هرکس ازمِلْك خویش
١٩ پراکنده نشوند* پس مرا ازمدخلی که بپهلوی دروازه بود بحجرههای مقدّس
کاهنان که بسمت شمال متوجّه بود درآورد واینك درآنجا بهر دو طرف بسمت
٢٠ مغرب مکانی بود* ومرا گفت این است مکانیکه کاهنان قربانیٔ جرم وقربانیٔ گناهرا
طبخ مینمایند وهدیهٔ آردیرا میپزند تا آنهارا بصحن بیرونی بجهة تقدیس نمودن قوم
٢١ بیرون نیاورند* پس مرا بصحن بیرونی آورد ومرا بچهار زاویهٔ صحن گردانید واینك
٢٢ درهر زاویهٔ صحنْ صحنی بود* یعنی درچهار گوشهٔ صحنْ صحنهای محوّطهٔ بود که
طول هریك چهل وعرضش سی (ذراع) بود، این چهاررا که در زاویهها بود
٢٣ یکمقدار بود* وبگرداگرد آنها بطرف آنچهار طاقها بود ومطبخها زیرآن طاقها
٢٤ ازهرطرفش ساخته شده بود* ومرا گفت اینها مطبخها میباشد که خادمان خانه
درآنها ذبایح قومرا طبخ مینمایند*

باب چهل وهفتم

١ ومرا نزد دروازهٔ خانه آورد واینك آبها اززیرآستانهٔ خانه بسوی مشرق جاری
بود زیراکه روی خانه بسمت مشرق بود وآن آبها اززیر جانب راست خانه ازطرف
٢ جنوب مذبح جاری بود* پس مرا ازراه دروازهٔ شمالی بیرون برده ازراه خارج
بدروازهٔ بیرونی براهیکه بسمت مشرق متوجّه است گردانید واینك آبها ازجانب

۳ راست جاری بود* وچون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت ریسمانکاری
دردست داشت وهزار ذراع پیموده مرا ازآب عبور داد وآبها بقوزك میرسید*
٤ پس هزار ذراع پیمود ومرا ازآبها عبور داد وآب بزانو میرسید وباز هزار ذراع
٥ پیموده مرا عبور داد وآب بکمر میرسید* پس هزار ذراع پیمود ونهری بود که
ازآن نتوان عبور کرد زیراکه آب زیاده شده بود آبیکه درآن میشود شنا کرد
٦ نهریکه ازآن عبور نتوان کرد* ومرا کفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی پس
٧ مرا ازآنجا برده بکنار نهر برکردانید* وچون برکشتم اینك برکنار نهر از اینطرف
٨ واز آنطرف درختانِ بینهایت بسیار بود* ومرا کفت این آبها بسوی ولایت شرقی
جاری میشود وبه عَرَبَه فرو شده بدریا میرود وچون بدریا داخل میشود آبهایش
٩ شفا مییابد* وواقع خواهد شد که هر ذی حیاتِ خزنده در هر جائیکه آن نهر
داخل شود زنده خواهد کشت وماهیان ازحدّ زیاده پیدا خواهد شد زیرا چون
این آبها بآنجا میرسد آن شفا خواهد یافت وهر جائیکه نهر جاری میشود همه چیز
١٠ زنده میکردد* وصیّادان برکنار آن خواهند ایستاد وازعَین جَدی تا عین عِجْلایِم
موضعی برای پهن کردن دامها خواهد بود وماهیانِ آنها بحسب جنسها مثل ماهیان
١١ دریای بزرك ازحدّ زیاده خواهند بود* امّا خلابها وتالابهایش شفا نخواهد یافت
١٢ بلکه بنمك تسلیم خواهد شد* وبر کنار نهر باینطرف وآنطرف هر قسم درخت
خوراکی خواهد روئید که برکهای آنها پژمرده نشود ومیوه‌های آنها لاینقطع خواهد
بود وهر ماه میوهٔ تازه خواهد آورد زیراکه آبش ازمَقْدَسْ جاری میشود ومیوهٔ آنها
١٣ برای خوراك وبرکهای آنها بجهة علاج خواهد بود* خداوند یَهُوَه چنین
میکوید این است حدودیکه زمینرا برای دوازده سبط اسرائیل بآنها تقسیم خواهید
١٤ نمود. برای یوسف دو قسمت* وشما هرکس مثل دیکری آنرا بتصرّف خواهید
آورد زیراکه من دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم پس این زمین
١٥ بقرعه بشما بملکیّت داده خواهد شد* وحدود زمین این است. بطرف شمال
١٦ ازدریای بزرك بطرف حَتْلُون تا مدخل صَدَد* حَمات وبَیرُوته وسِبْرایم که
درمیان سرحدّ دمشق وسرحدّ حمات است وحَصَرِ وسطی که نزد سرحدّ حَوْران
١٧ است* وحدّ ازدریا حَصَرْعینان نزد سرحدّ دمشق وبطرف شمال سرحدّ حَمات

۱۸ خواهد بوده واین است جانب شمالی* وبطرف شرقی درمیان حَوْران ودمشق
ودرمیان جِلْعاد وزمین اسرائیل اُرْدُنّ خواهد بود واز این حدّ تا دریای شرقی
۱۹ خواهی پیمود واین حدِّ شرقی میباشد* وطرف جنوبی بجانب راست ازتامار تا
آب مَریبوت قادش ونهر (مصر) ودریای بزرك واین طرف جنوبی بجانب راست
۲۰ خواهد بود* وطرف غربی دریای بزرك ازحدّیکه مقابل مدخل حَمات است
۲۱ خواهد بود واین جانب غربی باشد* پس این زمینرا برای خود برحسب اسباط
۲۲ اسرائیل تقسیم خواهید نمود* وآنرا برای خود وبرای غریبانیکه درمیان شما مأوا
گزینند ودرمیان شما اولاد بهمرسانند بقرعه تقسیم خواهید کرد وایشان نزد شما
مثل متوطّنان بنی اسرائیل خواهند بود وبا شما درمیان اسباط اسرائیل میراث
۲۳ خواهند یافت* وخداوند یَهُوَه میفرماید درهر سبط که شخصی غریب درآن ساکن
باشد درهمان ملكِ خودرا خواهد یافت*

باب چهل وهشتم

۱ واین است نامهای اسباط ازطرف شمال تا جانب حَتْلون ومدخل حَمات
وحَصَرْ عینان نزد سرحدّ شمالیٔ دمشق تا جانب حَمات حدّ آنها ازمشرق تا مغرب
۲ برای دان یك قسمت* ونزد حدّ دان ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای اَشیر یك
۳ قسمت* ونزد حدّ اشیر ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یك قسمت*
٤ ونزد حدّ نفتالی ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای مَنَسّی یك قسمت* ونزد
٥
٦ حدّ مَنَسّی ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یك قسمت* ونزد حدّ افرایم
۷ ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای رَاُوبین یك قسمت* ونزد حدّ رَاُوبین ازطرف
۸ مشرق تا طرف مغرب برای یهودا یك قسمت* ونزد حدّ یهودا ازطرف مشرق
تا طرف مغرب هدیهٔ که میگذرانید خواهد بود که عرضش بیست وپنجهزار (نی)
وطولش ازجانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی ازاین قسمتها باشد ومقدّس
۹ درمیانش خواهد بود* وطول این هدیهٔ که برای خداوند میگذرانید بیست وپنج
۱۰ هزار (نی) وعرضش ده هزار (نی) خواهد بود* واین هدیهٔ مقدّس برای ایشان
یعنی برای کاهنان میباشد وطولش بطرف شمال بیست وپنجهزار وعرضش بطرف

مغرب ده هزار وعرضش بطرف مشرق ده هزار وطولش بطرف جنوب بیست
١١ وپنجهزار (نی) میباشد ومَقْدَس خداوند درمیانش خواهد بود* واین برای
کاهنانِ مقدّس ازبنی صادوق که ودیعت مرا نکاه داشته‌اند خواهد بود زیرا
ایشان هنکامیکه بنی اسرائیل کمراه شدند ولاویان نیز ضلالت ورزیدند کمراه
١٢ نکردیدند* لهذا این برای ایشان ازهدیهٔ زمین هدیهٔ قدس اقداس بپهلوی سرحدّ
١٣ لاویان خواهد بود* ومقابل حدّ کاهنان حصّهٔ که طولش بیست وپنجهزار وعرضش
ده هزار (نی) باشد برای لاویان خواهد بود پس طول تمامش بیست وپنجهزار
١٤ وعرضش ده هزار (نی) خواهد بود* وازآن چیزی نخواهند فروخت ومبادله
نخواهند نمود ونوبرهای زمین صرف دیکران نخواهد شد زیراکه برای خداوند
١٥ مقدّس میباشد* وپنجهزار (نی) که ازعرضش مقابل آن بیست وپنجهزار (نی)
باقی میماند عامّ خواهد بود بجههٔ شهر ومسکنها ونواحئ شهر* وشهر در وسطش
١٦ خواهد بود* وپیمایشهای آن این است* بطرف شمال چهار هزار وپانصد وبطرف
جنوب چهار هزار وپانصد وبطرف مشرق چهار هزار وپانصد وبطرف مغرب
١٧ چهار هزار وپانصد (ذراع)* ونواحئ شهر بطرف شمال دویست وپنجاه وبطرف
جنوب دویست وپنجاه وبطرف مشرق دویست وپنجاه وبطرف مغرب دویست
١٨ وپنجاه خواهد بود* وآنچه ازطولش مقابل هدیهٔ مقدّس باقی میماند بطرف
مشرق ده هزار وبطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود واین مقابل هدیهٔ مقدّس
١٩ باشد ومحصولش خوراك آنانیکه درشهر کار میکنند خواهد بود* وکارکنان شهر
٢٠ ازهمهٔ اسباط اسرائیل آنرا کِشْت خواهند کرد* پس تمامئ هدیه بیست وپنجهزار
در بیست وپنجهزار (نی) باشد این هدیهٔ مقدّسرا با مِلْكِ شهر مربّع خواهید کذرانید*
٢١ وبقیّهٔ آن بهر دو طرفِ هدیهٔ مقدّس ومِلْكِ شهر ازآنِ رئیس خواهد بود واین
حصّهٔ رئیس نزد حدّ شرقی در برابر آن بیست وپنجهزار (نیٔ) هدیه ونزد حدّ غربی
هم برابر بیست وپنجهزار (نیٔ هدیه) خواهد بود وهدیهٔ مُقدّس ومَقْدَسِ خانه
٢٢ درمیانش خواهد بود* وازمِلْكِ لاویان وازمِلْكِ شهرکه درمیان مِلْكِ رئیس
است حصّهٔ درمیان حدّ یهودا وحدّ بنیامین ازآنِ رئیس خواهد بود*
٢٣ وامّا برای بقیّهٔ اسباط ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یك قسمت*

۲۴ ونزد حدّ بنیامین ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یك قسمت*
۲۵ ونزد حدّ شمعون ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای یسّاکار یك قسمت*
۲۶ ونزد حدّ یسّاکار ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون یك قسمت*
۲۷ ونزد حدّ زبولون ازطرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد یك قسمت* ونزد
۲۸ حدّ جاد بطرف جنوب بجانب راست حدّ (زمین) ازتامار تا آب مَریبَه قادش
۲۹ ونهر (مصر) ودریای بزرك خواهد بود* خداوند یَهُوَه میکوید این است زمینیکه
برای اسباط اسرائیل بملکیّت تقسیم خواهید کرد وقسمتهای ایشان این میباشد*
۳۰ واین است مخرجهای شهر بطرف شمال چهار هزار وپانصد پیمایش*
۳۱ ودروازه‌های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف
۳۲ شمال* دروازهٔ رَاؤُبین یك ودروازهٔ یهودا یك ودروازهٔ لاوی یك* وبطرف
مشرق چهار هزار وپانصد (نی) وسه دروازه یعنی دروازهٔ یوسف یك ودروازهٔ
۳۳ بنیامین یك ودروازهٔ دان یك* وبطرف جنوب چهار هزار وپانصد پیمایش
وسه دروازه یعنی دروازهٔ شمعون یك ودروازهٔ یسّاکار یك ودروازهٔ زبولون یك*
۳۴ وبطرف مغرب چهار هزار وپانصد (نی) وسه دروازه یعنی دروازهٔ جاد یك
۳۵ ودروازهٔ أشیر یك ودروازهٔ نفتالی یك* وحیطش هجده هزار (نی) میباشد واسم
شهر ازآن روز یَهُوَه شَمَّه خواهد بود*

کتاب دانیال نبیّ

باب اوّل

۱ درسال سوّم سلطنت یَهُویاقیم پادشاه یهودا نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بابِل باورشلیم
۲ آمده آنرا محاصره نمود* وخداوند یهُویاقیم پادشاه یهودارا با بعضی ازظروف
خانهٔ خدا بدست او تسلیم نمود واو آنهارا بزمین شِنْعار بخانهٔ خدای خود آورد
۳ وظروفرا ببیت المال خدای خویش کذاشت* وپادشاه اَشْفَناز رئیس خواجه
سرایان خویشرا امر فرمود که بعضی ازبنی اسرائیل وازاولاد پادشاهان وازشرفاءرا
٤ بیاورد* جوانانیکه هیچ عیبی نداشته باشند ونیکو منظر ودر هرکونه حکمت
ماهر وبعلْم دانا وبفنونْ فهیم باشند که قابلیّت برای ایستادن درقصر پادشاه داشته
٥ باشند وعلم وزبان کَلْدانیانرا بایشان تعلیم دهند* وپادشاه وظیفهٔ روزینه ازطعام
پادشاه وازشرابیکه او مینوشید تعیین نمود و(امرفرمود) که ایشانرا سه سال
٦ تربیّت نمایند وبعد ازانقضای آن مدّت درحضور پادشاه حاضر شوند* ودرمیان
۷ ایشان دانیال وحَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیا ازبنی یهودا بودند* ورئیس خواجه
سرایان نامها بایشان نهاد امّا دانیالرا بهبَلْطَشَصَّر وحَنَنْیارا بهشَدْرَك ومیشائیل‌را
۸ بهمیشَك وعَزَرْیارا بهعَبْدْ نَغُو مسمّی ساخت* امّا دانیال دردل خود قصد
نمود که خویشتنرا ازطعام پادشاه وازشرابیکه او مینوشید نجس نسازد پس ازرئیس
۹ خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتنرا نجس نسازد* وخدا دانیالرا نزد
۱۰ رئیس خواجه سرایان محترم ومکرّم ساخت* پس رئیس خواجه سرایان بهدانیال
کفت من ازآقای خود پادشاه که خوراك ومشروبات شمارا تعیین نموده است
میترسم. چرا چهرههای شمارا ازسائر جوانانیکه ابنای جنس شما میباشند زشتتر
۱۱ ببیند وهمچنین سر مرا نزد پادشاه درخطر خواهید انداخت* پس دانیال برئیس

ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بردانیال وحَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیا کماشته
۱۲ بود کفت* مستدعی آنکه بندکان خودرا ده روز تجربه نمائی وبما بُقُول برای
۱۳ خوردن بدهند وآب بجهة نوشیدن* وچهرهای ما وچهرهای سائر جوانانیرا
که طعام پادشاهرا میخورند بحضور تو ملاحظه نمایند وبنهجیکه خواهی دید با
۱۴ بندکانت عمل نمای* واو ایشانرا دراین امر اجابت نموده ده روز ایشانرا تجربه
۱۵ کرد* وبعد ازانقضای ده روز معلوم شد که چهرهای ایشان ازسائر جوانانیکه
۱۶ طعام پادشاهرا میخوردند نیکوتر وفربه تر بود* پس رئیس ساقیان طعام ایشان
۱۷ وشرابرا که باید بنوشند برداشت وبُقُول بایشان داد* امّا خدا باین چهار
جوان معرفت وادراك درهر کونه علم وحکمت عطا فرمود ودانیال درهمهٔ رؤیاها
۱۸ وخوابها فهیم کردید* وبعد ازانقضای روزهائیکه پادشاه امر فرموده بود که
۱۹ ایشانرا بیاورند رئیس خواجه سرایان ایشانرا بحضور نَبُوکَدْنَصَّرْ آورد* وپادشاه
با ایشان کفتکو کرد وازجمیع ایشان کسی مثل دانیال وحَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیا
۲۰ یافت نشد پس درحضور پادشاه ایستادند* ودر هر مسئلهٔ حکمت وفطانت که
پادشاه ازایشان استفسار کرد ایشانرا ازجمیع مجوسیان وجادوکرانیکه درتمام مملکت
۲۱ او بودند ده مرتبه بهتر یافت* ودانیال بود تا سال اوّلِ کورِشْ پادشاه*

باب دوّم

۱ ودرسال دوّم سلطنت نَبُوکَدْنَصَّرْ نَبُوکَدْنَصَّرْ خوابی دید وروحش مضطرب
۲ شده خواب ازوی دور شد* پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان وجادوکران
وفالکیران وکلدانیانرا بخوانند تا خواب پادشاهرا برای او تعبیر نمایند وایشان
۳ آمده بحضور پادشاه ایستادند* وپادشاه بایشان کفت خوابی دیده‌ام وروحم برای
۴ فهمیدن خواب مضطرب است* کلدانیان بزبان آرامی بپادشاه عرض کردند که
پادشاه تا بأبد زنده بماند* خوابرا برای بندکانت بیان کن وتعبیر آنرا خواهیم
۵ کفت* پادشاه درجواب کلدانیان فرمود فرمان ازمن صادر شد که اکر خواب
وتعبیر آنرا برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد وخانه‌های شمارا مزبله
۶ خواهند ساخت* واکر خواب وتعبیرشرا بیان کنید بخششها وانعامها واکرام

عظیمی ازحضور من خواهید یافت پس خواب وتعبیرشرا بمن اعلام نمائید*
٧ ایشان بار دیگر جواب داده کفتند که پادشاه بندکان خودرا ازخواب اطّلاع دهد
٨ وآنرا تعبیر خواهیم کرد* پادشاه در جواب کفت یقین میدانم که شما فرصت
٩ میجوئید چون میبینید که فرمان ازمن صادر شده است* لیکن اکر خوابرا بمن
اعلام ننمائید برای شما فقط یك حکم است زیراکه سخنان دروغ وباطلرا ترتیب
دادهاید که بحضور من بکوئید تا وقت تبدیل شود پس خوابرا بمن بکوئید وخواهم
١٠ دانست که آنرا تعبیر توانید نمود* کلدانیان بحضور پادشاه جواب داده کفتند
که کسی برروی زمین نیست که مطلب پادشاهرا بیان تواند نمود لهذا هیچ پادشاه
یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امریرا ازهر مجوسی یا جادوکر یا کلدانی بپرسد*
١١ ومطلبیکه پادشاه میپرسد چنان بدیع است که احدی غیر ازخدایانیکه مسکن
١٢ ایشان با انسان نیست نمیتواند آنرا برای پادشاه بیان نماید* ازاینجهة پادشاه
خشم نمود وبشدّت غضبناك کردیده امر فرمود که جمیع حکیمان بابلرا هلاك کنند*
١٣ پس فرمان صادر شد وبصدد کُشتن حکیمان برآمدند ودانیال ورفیقانشرا
١٤ میطلبیدند تا ایشانرا بقتل رسانند* آنکاه دانیال با حکمت وعقل بهآرِیوك رئیس
١٥ جلّادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابِل بیرون میرفت سخن کفت* وآرِیُوك
سردار پادشاهرا خطاب کرده کفت چرا فرمان ازحضور پادشاه چنین سخت است
١٦ آنکاه آرِیُوك دانیالرا ازکیفیّت امر مطّلع ساخت* ودانیال داخل شده ازپادشاه
درخواست نمود که مهلت بوی داده شود تا تعبیررا برای پادشاه اعلام نماید*
١٧ پس دانیال بخانهٔ خود رفته رفقای خویش حَنَنْیا ومیشائیل وعَزَرْیارا ازاین امر
١٨ اطّلاع داد* تا دربارهٔ این راز ازخدای آسمانها رحمت بطلبند مبادا که دانیال
١٩ ورفقایش با سائر حکیمان بابِل هلاك شوند* آنکاه آن راز بدانیال دررؤیای
٢٠ شب کشف شد پس دانیال خدای آسمانهارا متبارك خواند* ودانیال متکلّم
شده کفت اسم خدا تا ابدالآباد متبارك باد زیراکه حکمت وتوانائی ازآنِ وی
٢١ است* واو وقتها وزمانهارا تبدیل میکند و پادشاهانرا معزول مینماید وپادشاهانرا
٢٢ نصب میکند و حکمترا بحکیمان میبخشد وفطانت پیشهکانرا تعلیم میدهد* اوست
که چیزهای عمیق وپنهانرا کشف مینماید و بآنچه درظلمت است عارف میباشد

٢٣ ونور نزد وی ساکن است * ای خدای پدرانِ من ترا شکر میکویم وتسبیح میخوانم
زیرا که حکمت وتوانائیرا بمن عطا فرمودی والآن آنچه‌را که ازتو درخواست
٢٤ کرده‌ایم بمن اعلام نمودی چونکه مارا ازمقصود پادشاه اطّلاع دادی * وازانجهة
دانیال نزد اَرِیُوك که پادشاه اورا بجهة هلاك ساختن حکمای بابِل مأمور کرده بود
رفت ٭ وبوی رسیده چنین کفت که حکمای بابِلرا هلاك مساز ٭ مرا بحضور پادشاه
٢٥ ببر وتعبیررا برای پادشاه بیان خواهم نمود * آنکاه اَرِیوك دانیالرا بزودی
بحضور پادشاه رسانید وویرا چنین کفت که شخصی‌را ازاسیران یهودا یافته‌ام که
٢٦ تعبیررا برای پادشاه بیان تواند نمود * پادشاه دانیالرا که بهبَلْطَشصَّر مسمّی بود
خطاب کرده کفت آیا تو میتوانی خوابیرا که دیده‌ام وتعبیرشرا برای من بیان
٢٧ نمائی * دانیال بحضور پادشاه جواب داد وکفت رازیرا که پادشاه میطلبد نه
حکیمان ونه جادوکران ونه مجوسیان ونه منجّمان میتوانند آنرا برای پادشاه حلّ
٢٨ کنند * لیکن خدائی درآسمان هست که کاشف اسرار میباشد واو نَبُوکَدْنَصَّرْ
پادشاهرا ازآنچه درایّام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است ٭ خواب تو
٢٩ ورؤیای سرت که دربسترت دیدهٔ این است * ای پادشاه فکرهای تو بربسترت
دربارهٔ آنچه بعد ازاین واقع خواهد شد بخاطرت آمد وکاشف الاسرار ترا ازآنچه
٣٠ واقع خواهد شد مخبر ساخته است * وامّا این راز برمن ازحکمتیکه من بیشتر
ازسائر زندکان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود
٣١ وفکرهای خاطر خودرا بدانی * تو ای پادشاه میدیدی واینك تمثال عظیمی بود
واین تمثالِ بزرك که درخشندکیٔ آن بینهایت ومنظر آن هولناك بود پیش روی تو
٣٢ برپا شد * سر این تمثال ازطلای خالص وسینه وبازوهایش ازنقره وشکم ورانهایش
٣٣ ازبرنج بود * وساقهایش ازآهن وپایهایش قدری ازآهن وقدری ازکِل بود *
٣٤ ومشاهده مینمودی تا سنکی بدون دستها جدا شده پایهای آهنین وکِلین آن تمثالرا
٣٥ زد وآنهارا خورد ساخت * آنکاه آهن وکِل وبرنج ونقره وطلا باهم خورد شد
ومثل کاهِ خَرْمَنِ تابستانی کردیده باد آنهارا چنان بُرد که جائی بجهة آنها یافت
نشد وآن سنك که تمثال‌را زده بود کوه عظیمی کردید وتمامیٔ جهانرا پر ساخت *
٣٦ خواب همین است وتعبیرشرا برای پادشاه بیان خواهیم نمود * ای پادشاه
٣٧

تو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت واقتدار وقوّت وحشمت
۳۸ بتو داده است* ودر هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا ومرغان
هوارا بدست تو تسلیم نموده وترا برجمیع آنها مسلّط کردانیده است. آن سرِ طلا تو
۳۹ هستی* وبعد از تو سلطنتی دیکر پست تر از تو خواهد برخاست وسلطنت سوّمی
۴۰ دیکر از برنج که برتمامیٔ جهان سلطنت خواهد نمود* وسلطنت چهارم مثل آهن
قویّ خواهد بود زیرا آهن همه چیزرا خورد ونرم میسازد. پس چنانکه آهن همه
۴۱ چیزرا نرم میکند همچنان آن نیز خورد ونرم خواهد ساخت* وچنانکه پایها
وانکشتهارا دیدی که قدری از کِلِ کوزه‌کر وقدری ازآهن بود همچنان این سلطنت
منقسم خواهد شد وقدری از قوّت آهن درآن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که
۴۲ آهن باکل سفالین آمیخته شده بود* وامّا انکشتهای پایهایش قدری ازآهن وقدری
۴۳ ازکِل بود همچنان این سلطنت قدری قویّ وقدری زود شکن خواهد بود* وچنانکه
دیدی که آهن باکِلِ سفالین آمیخته شده بود همچنین اینها خویشتنرا با ذریّت انسان
آمیخته خواهند کرد امّا بنحویکه آهن باکِل ممزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیکر ملصق
۴۴ نخواهند شد* ودر ایّام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتیرا که تا ابد الآباد زایل
نشود برپا خواهد نمود واین سلطنت بقومی دیکر منتقل نخواهد شد بلکه تمامیٔ آن
سلطنتهارا خورد کرده مغلوب خواهد ساخت وخودش تا ابد الآباد استوار خواهد
۴۵ ماند* وچنانکه سنکرا دیدی که بدون دستها ازکوه جدا شده آهن وبرنج وکِل ونقره
وطلارا خورد کرد همچنین خدای عظیم پادشاهرا ازآنچه بعد ازاین واقع میشود
۴۶ مخبر ساخته است. پس خواب صحیح وتعبیرش یقین است* آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر
پادشاه بروی خود درافتاده دانیالرا سجده نمود وامر فرمود که هدایا وعطریّات برای
۴۷ او بکذرانند* وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت بدرستیکه خدای شما خدای
خدایان وخداوندِ پادشاهان وکاشف اسرار است چونکه تو قادر برکشف این راز
۴۸ شدهٔ* پس پادشاه دانیالرا معظّم ساخت وهدایای بسیار وعظیم باو داد واورا
۴۹ برتمامیٔ ولایت بابِل حکومت داد ورئیس رؤسا برجمیع حکمای بابِل ساخت* ودانیال
ازپادشاه درخواست نمود تا شَدْرَك ومیشَك وعَبْد نَغُورا برکارهای ولایت بابِل
نصب کرد وامّا دانیال در دروازهٔ پادشاه میبود*

باب سوّم

۱ نَبُوکَدنَصَّر پادشاه تمثالی ازطلا که ارتفاعش شصت ذراع وعرضش شش ذراع
۲ بود ساخت وآنرا در هموارئ دُورا درولایت بابِل نصب کرد* ونَبُوکَدنَصَّر
پادشاه فرستاد که امراء ورؤسا ووالیان وداوران وخزانه داران ومُشیران
ووکیلان وجمیع سروران ولایتهارا جمع کنند تا بجهة تبرّك تمثالیکه نَبُوکَدنَصَّر
۳ پادشاه نصب نموده بود بیایند* پس امراء ورؤسا ووالیان وداوران وخزانه
داران ومُشیران ووکیلان وجمیع سروران ولایتها بجهة تبرّك تمثالی که نَبُوکَدنَصَّر
پادشاه نصب نموده بود جمع شده پیش تمثالیکه نَبُوکَدنَصَّر نصب کرده بود ایستادند*
٤ ومنادی بآواز بلند ندا کرده میکفت ای قومها وامّتها وزبانها برای شما حکم است*
٥ که چون آواز کرّنا وسُرنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم آلات موسیقیرا
بشنوید آنکاه بِرُو افتاده تمثال طلارا که نَبُوکَدنَصَّر پادشاه نصب کرده است
٦ سجده نمائید* وهرکه بِرُو نیفتد وسجده ننماید در همان ساعت درمیان تون آتش
۷ ملتهب افکنده خواهد شد* لهذا چون همهٔ قومها آواز کرّنا وسُرنا وعود وبربط
وسنتور وهر قسم آلات موسیقیرا شنیدند همهٔ قومها وامّتها وزبانها بِرُو افتاده
۸ تمثال طلارا که نَبُوکَدنَصَّر پادشاه نصب کرده بود سجده نمودند* امّا در
۹ آنوقت بعضی کلدانیان نزدیك آمده بریهودیان شکایت آوردند* وبه نَبُوکَدنَصَّر
۱۰ پادشاه عرض کرده کفتند ای پادشاه تا بأبد زنده باش* تو ای پادشاه فرمانی
صادر نمودی که هرکه آواز کرّنا وسرنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم
۱۱ آلات موسیقیرا بشنود بِرُو افتاده تمثال طلارا سجده نماید* وهرکه بِرُو نیفتد وسجده
۱۲ ننماید درمیان تون آتش ملتهب افکنده شود* پس چند نفر یهود که ایشانرا
برکارهای ولایت بابِل کماشتهٔ هستند یعنی شَدْرَك ومیشَك وعَبْدْ نَغُو این اشخاص
ای پادشاه ترا احترام نمینمایند وخدایان ترا عبادت نمیکنند وتمثال طلارا که نصب
۱۳ نمودهٔ سجده نمینمایند* آنکاه نَبُوکَدنَصَّر با خشم وغضب فرمود تا شَدْرَك ومیشَك
۱٤ وعَبْدْ نَغُورا حاضر کنند پس این اشخاصرا درحضور پادشاه آوردند* پس
نَبُوکَدنَصَّر ایشانرا خطاب کرده کفت ای شَدْرَك ومیشَك وعَبْدْ نَغُو آیا شما عمدًا

۱۵ خدایان مرا نمیپرستید. وتمثال طلارا که نصب نمودهام سجده نمیکنید* الآن اکر
مستعدّ بشوید که چون آواز کرّنا وسرنا وعود وبربط وسنتور وکمانچه وهر قسم آلات
موسیقیرا بشنوید برو افتاده تمثالیرا که ساختهام سجده نمائید (فبها) وامّا اکر سجده
ننمائید درهمان ساعت درمیان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد وکدام خدائی
۱۶ است که شمارا ازدست من رهائی دهد* شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُو درجواب پادشاه
۱۷ کفتند ای نَبُوکَدْنَصَّر دربارهٔ این امر مارا باکی نیست که ترا جواب دهیم* اکر
چنین است خدای ما که اورا میپرستیم قادر است که مارا ازتون آتش ملتهب
۱۸ برهاند واو مارا ازدست تو ای پادشاه خواهد رهانید* واکرنه ای پادشاه ترا
معلوم باد که خدایان ترا عبادت نخواهیم کرد وتمثال طلارا که نصب نمودهٔ سجده
۱۹ نخواهیم نمود* آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر ازخشم مملوّ کردید وهیئت چهرهاش برشَدْرَك
ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُو متغیّر کشت ومتکلّم شده فرمود تا تونرا هفت چندان زیادهتر
۲۰ ازعادتش بتابند* وبقویترین شجاعان لشکر خود فرمود که شَدْرَك ومیشَك وعَبْدْ
۲۱ نَغُورا ببندند ودر تون آتش ملتهب بیندازند* پس این اشخاص را در رداها وجُبّهها
۲۲ وعمامهها وسائر لباسهای ایشان بستند ودرمیان تون آتش ملتهب افکندند* وچونکه
فرمان پادشاه سخت بود وتون بینهایت تابیده شده شعلهٔ آتش آن کسانرا که شَدْرَك
۲۳ ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُورا برداشته بودند کُشت* واین سه مرد یعنی شَدْرَك ومیشَك
۲۴ وعَبْدْ نَغُو درمیان تون آتش ملتهب بسته افتادند* آنکاه نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه
درحیرت افتاد وبزودیٔ هرچه تمامتر برخاست ومشیران خودرا خطاب کرده
کفت آیا سه شخص نبستیم ودرمیان آتش نینداختیم. ایشان درجواب پادشاه عرض
۲۵ کردند که صحیح است ای پادشاه* او درجواب کفت اینك من چهار مرد
میبینم که کشاده درمیان آتش میخرامند وضرری بایشان نرسیده است ومنظر چهارمین
۲۶ شبیه پسر خدا است* پس نَبُوکَدْنَصَّر بدهنهٔ تون آتش ملتهب نزدیك آمد
وخطاب کرده کفت ای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُو ای بندکان خدایتعالی بیرون
۲۷ شوید وبیائید پس شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْ نَغُو ازمیان آتش بیرون آمدند* وامراء
وروٴساء ووالیان ومشیران پادشاه جمع شده آن مردانرا دیدند که آتش بدنهای
ایشان اثری نکرده وموئی ازسر ایشان نسوخته ورنك ردای ایشان تبدیل نشده

۲۸ بلکه بوی آتش بایشان نرسیده است* آنگاه نَبُوکَدْنَصَّر متکلّم شده گفت متبارك
باد خدای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْنَغُو که فرشتهٔ خودرا فرستاد وبندگان خویشرا که
براو توکّل داشتند وبفرمان پادشاه مخالفت ورزیدند وبدنهای خودرا تسلیم نمودند
تا خدای دیگری سوای خدای خویشرا عبادت وسجده ننمایند رهائی داده است*
۲۹ بنابرین فرمانی ازمن صادر شد که هر قوم وامّت وزبان که حرف ناشایستهٔ بضدّ
خدای شَدْرَك ومیشَكْ وعَبْدْنَغُو بگویند پاره پاره شوند وخانه‌های ایشان به‌مزبله
۳۰ مبدّل کرده زیرا خدائی دیگر نیست که بدین منوال رهائی تواند داد* آنگاه
پادشاه (منصب) شَدْرَك و میشَكْ وعَبْدْنَغُورا درولایت بابِل برتری داد*

باب چهارم

۱ ازنَبُوکَدْنَصَّر پادشاه بتمامیٔ قومها وامّتها وزبانها که برتمامیٔ زمین ساکنند سلامتیٔ
۲ شما افزون باد* من مصلحت دانستم که آیات وعجایبیرا که خدایتعالی بمن نموده
۳ است بیان نمایم* آیات اوچه قدر بزرك وعجایب او چه قدر عظیم است ، ملکوت
٤ او ملکوت جاودانی است وسلطنت او تا ابدالآباد* من که نَبُوکَدْنَصَّر هستم
٥ درخانهٔ خود مطمئنّ ودر قصر خویش خرّم میبودم* خوابی دیدم که مرا ترسانید
٦ وفکرهایم دربسترم ورؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت* پس فرمانی ازمن
صادر کردید که جمیع حکیمان بابلرا بحضورم بیاورند تا تعبیر خوابرا برای من بیان
۷ نمایند* آنگاه مجوسیان وجادوگران وکلدانیان ومنجّمان حاضر شدند ومن خوابرا
۸ برای ایشان بازگفتم لیکن تعبیرش‌را برای من بیان نتوانستند نمود* بالأخره دانیال که
موافق اسم خدای من به‌بَلْطَشَصَّرْ مسمّی است وروح خدایان قدّوس دراو میباشد درآمد
۹ وخوابرا باو بازگفتم* که ای بَلْطَشَصَّرْ رئیس مجوسیان چون میدانم که روح خدایان
قدّوس درتو میباشد وهیچ سرّی برای تو مشکل نیست پس خوابی که دیده‌ام
۱۰ وتعبیرش‌را بمن بگو* رؤیاهای سرم دربسترم این بود که نظرکردم واینك درختی
۱۱ دروسط زمین که ارتفاعش عظیم بود* این درخت بزرك وقویّ کردید وبلندیش
۱۲ تا بآسمان رسید ومنظرش تا اقصای تمامیٔ زمین بود* برگهایش جمیل ومیوه‌اش
بسیار وآذوقه برای همه درآن بوده حیوانات صحرا در زیر آن سایه کرفتند ومرغان

١٣ هوا بر شاخه‌هایش مأوا گزیدند و تمامیٔ بشر ازآن پرورش یافتند* در رؤیاهای
١٤ سرم در بسترم نظر کردم واینك پاسبانی و مقدّسی ازآسمان نازل شد* که باآواز بلند
ندا درداد وچنین گفت درخترا ببرید وشاخه‌هایشرا قطع نمائید وبرگهایشرا
بیفشانید ومیوه‌هایشرا پراکنده سازید تا حیوانات از زیرش ومرغان از شاخه‌هایش
١٥ آواره گردند* لیکن کندهٔ ریشه‌هایشرا با بند آهن و برنج درزمین درمیان سبزه‌های
١٦ صحرا واگذارید وازشبنم آسمان ترشود ونصیب او ازعلف زمین با حیوانات باشد* دل
١٧ او ازانسانیت تبدیل شود ودل حیوانرا باو بدهند وهفت زمان براو بگذرد* این امر
ازفرمان پاسبانان شده واین حکم ازکلام مقدّسین گردیده است تا زندگان بدانند
که حضرت متعال برممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد میدهد
١٨ وپستترین مردمانرا برآن نصب مینماید* این خوابرا من که نَبُوکَدنَصَّر پادشاه
هستم دیدم وتو ای بَلْطَشَصَّر تعبیرشرا بیان کن زیراکه تمامیٔ حکیمان مملکتم نتوانستند
مرا ازتعبیرش اطّلاع دهند امّا تو میتوانی چونکه روح خدایان قدّوس درتو میباشد*
١٩ آنگاه دانیال که به بَلْطَشَصَّر مسمّی میباشد ساعتی متحیّر ماند وفکرهایش اورا مضطرب
ساخت پس پادشاه متکلّم شده گفت ای بَلْطَشَصَّر خواب وتعبیرش ترا مضطرب
نسازد. بَلْطَشَصَّر درجواب گفت ای آقای من خواب ازبرای دشمنانت وتعبیرش
٢٠ ازبرای خصمانت باشد* درختیکه دیدی که بزرگ وقوی گردید وارتفاعش تا
٢١ بآسمان رسید ومنظرش بتمامیٔ زمین* وبرگهایش جمیل ومیوه‌اش بسیار وآذوقه
برای همه درآن بود وحیوانات صحرا زیرش ساکن بودند ومرغان هوا درشاخه‌هایش
٢٢ مأوا گزیدند* ای پادشاه آن درخت تو هستی زیراکه تو بزرگ وقوی گردیده وعظمت
٢٣ توچنان افزوده شده است که بآسمان رسیده وسلطنت تو تا باقصای زمین* وچونکه
پادشاه پاسبانی ومقدّسیرا دید که ازآسمان نزول نموده گفت درخترا ببرید وآنرا
تلف سازید لیکن کندهٔ ریشه‌هایشرا با بند آهن وبرنج درزمین درمیان سبزه‌های صحرا
واگذارید وازشبنم آسمان ترشود ونصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان
٢٤ برآن بگذرد* ای پادشاه تعبیر این است وفرمان حضرت متعال که براقایم
٢٥ پادشاه وارد شده است همین است* که ترا ازمیان مردمان خواهند راند ومسکن
تو با حیوانات صحرا خواهد بود وترا مثل گاوان علف خواهند خورانید وترا از

شبنم آسمان تر خواهند ساخت وهفت زمان بر تو خواهد کذشت تا بدانیکه
حضرت متعال برممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد عطا میفرماید *
۲٦ وچون کفتند که کُندهٔ ریشه‌های درخترا واکذارید پس سلطنت تو برایت برقرار
۲۷ خواهد ماند بعد ازآنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی میکنند * لهذا ای پادشاه
نصیحت من ترا پسند آید وکناهان خودرا بعدالت وخطایای خویشرا به‌احسان
۲۸ نمودن برفقیران فدیه بده که شاید باعث طول اطمینان تو باشد * این همه
۲۹ برنَبُوکَدنَصَّر پادشاه واقع شد * بعد ازانقضای دوازده ماه او بالای قصر
۳۰ خسروی دربابل میخرامید * وپادشاه متکلّم شده کفت آیا این بابل عظیم نیست که
۳۱ من آنرا برای خانهٔ سلطنت بتوانائی قوّت وحشمت جلال خود بنا نموده‌ام * این
سخن هنوز برزبان پادشاه بود که آوازی ازآسمان نازل شده کفت ای پادشاه
۳۲ نَبُوکَدنَصَّر بتو کفته میشود که سلطنت ازتو کذشته است * وترا ازمیان مردم
خواهند راند ومسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود وترا مثل کاوان علف
خواهند خورانید وهفت زمان برتو خواهد کذشت تا بدانیکه حضرت متعال
۳۳ برممالك آدمیان حکمرانی میکند وآنرا بهرکه میخواهد میدهد * درهمان ساعت این
امر برنَبُوکَدنَصَّر واقع شد وازمیان مردمان رانده شده مثل کاوان علف میخورد
وبدنش ازشبنم آسمان تر میشد تا مویهایش مثل پرهای عقاب بلند شد وناخنهایش
۳٤ مثل چنکالهای مرغان کردید * وبعد از انقضای آن ایّام من که نَبُوکَدنَصَّر هستم
چشمان خودرا بسوی آسمان برافراشتم وعقل من بمن برکشت وحضرت متعالرا
متبارك خواندم وحیّ سرمدیرا تسبیح وحمد کفتم زیراکه سلطنت او سلطنت جاودانی
۳۵ وملکوت او تا ابدالآباد است * وجمیع ساکنان جهان هیچ شمرده میشوند وبا
جنود آسمان وسکنهٔ جهان بروفق ارادهٔ خود عمل مینماید وکسی نیست که دست اورا
۳٦ باز دارد یا اورا بکوید که چه میکنی * درهمان زمان عقل من بمن برکشت وبهیبهٔ جلال
سلطنت من حشمت وزینتم بمن باز داده شد ومشیرانم واُمرایم مرا طلبیدند وبر سلطنت
۳۷ خود استوار کردیدم وعظمت عظیمی برمن افزوده شد * الآن من که نَبُوکَدنَصَّر
هستم پادشاه آسمانهارا تسبیح وتکبیر وحمد میکویم که تمام کارهای او حقّ وطریقهایش
وی عدل است وکسانیکه با تکبّر راه میروند او قادر است که ایشانرا پست نماید *

باب پنجم

۱ بَلْشَصَّر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت ودر
۲ حضور آن هزار نفر شراب نوشید* بَلْشَصَّر درکیف شراب امر فرمود که ظروف
طلا ونقره را که جدّش نَبُوکَدْنَصَّر ازهیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه
۳ وامرایش وزوجه‌ها ومتعه‌هایش ازآنها بنوشند* آنگاه ظروف طلا را که ازهیکل
خانهٔ خدا که دراورشلیم است گرفته شده بود آوردند وپادشاه وامرایش وزوجه‌ها
۴ ومتعه‌هایش ازآنها نوشیدند* شراب مینوشیدند وخدایان طلا ونقره وبرنج وآهن
۵ وچوب وسنگرا تسبیح میخواندند* درهمان ساعت انگشتهای دست انسانی بیرون
آمد ودر برابر شمعدان برگچ دیوار قصر پادشاه نوشت وپادشاه کَف دسترا که
۶ مینوشت دید* آنگاه هیئت پادشاه متغیّر شد وفکرهایش اورا مضطرب ساخت
۷ وبندهای کمرش سُست شده زانوهایش بهم میخورد* پادشاه بآواز بلند صدا زد که
جادوگران وکلدانیان ومنجّمانرا احضار نمایند پس پادشاه حکیمان بابلرا خطاب
کرده گفت هرکه این نوشته‌را بخواند وتفسیرشرا برای من بیان نماید به‌ارغوان ملبّس
خواهد شد وطوق زرّین برگردنش (نهاده خواهد شد) وحاکم سوّم درمملکت
۸ خواهد بود* آنگاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند امّا نتوانستند نوشته‌را
۹ بخوانند یا تفسیرشرا برای پادشاه بیان نمایند* پس بَلْشَصَّر پادشاه بسیار مضطرب
۱۰ شد وهیئتش دراو متغیّر گردید وامرایش مضطرب شدند* امّا ملکه بسبب سخنان
پادشاه واُمرایش بمهمانخانه درآمد وملکه متکلّم شده گفت ای پادشاه تا بأبد زنده
۱۱ باش و فکرهایت ترا مضطرب نسازد وهیئت تو متغیّر نشود* شخصی درمملکت
تو هست که روح خدایان قدّوس دارد ودر ایّام پدرت روشنائی وفطانت وحکمت
مثل حکمت خدایان دراو پیدا شد وپدرت نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه
۱۲ اورا رئیس مجوسیان وجادوگران وکلدانیان ومنجّمان ساخت* چونکه روح فاضل
ومعرفت وفطانت وتعبیر خوابها وحلّ معمّاها وگشودن عقده‌ها دراین دانیال که
پادشاه اورا به‌بَلْطَشَصَّر مسمّی نمود یافت شده پس حال دانیال طلبیده شود وتفسیررا
۱۳ بیان خواهد نمود* آنگاه دانیالرا بحضور پادشاه آوردند وپادشاه دانیالرا

خطاب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا
۱۴ آورد* ودربارهٔ تو شنیده‌ام که روح خدایان درتو است وروشنائی وفطانت
۱۵ وحکمتِ فاضل درتو پیدا شده است* والآن حکیمان ومنجّمان را بحضور من
آوردند تا این نوشته‌را بخوانند وتفسیرشرا برای من بیان کنند امّا نتوانستند تفسیر
۱۶ کلامرا بیان کنند* ومن دربارهٔ تو شنیده‌ام که بنمودن تعبیرها وکشودن عقده‌ها
قادر میباشی پس اگر بتوانی الآن نوشته‌را بخوانی وتفسیرشرا برای من بیان کنی
بهارغوان ملبّس خواهی شد وطوق زرّین برکردنت (نهاده خواهد شد) ودر مملکت
۱۷ حاکم سوّم خواهی بود* پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد وگفت عطایای
تو ازآنِ تو باشد وانعام خودرا بدیگری بده لکن نوشته‌را برای پادشاه خواهم خواند
۱۸ وتفسیرشرا برای او بیان خواهم نمود* امّا تو ای پادشاه خدایتعالی بپدرت
۱۹ نبوکدنصّر سلطنت وعظمت وجلال وحشمت عطا فرمود* وبسبب عظمتیکه
باو داده بود جمیع قومها وامّتها وزبانها ازاو لرزان وترسان میبودند هرکرا میخواست
میکشت وهرکرا میخواست زنده نگاه میداشت وهرکرا میخواست بلند مینمود وهرکرا
۲۰ میخواست پست میساخت* لیکن چون دلش مغرور وروحش سخت کردیده تکبّر
نمود آنگاه ازکرسیٔ سلطنت خویش بزیر افکنده شد وحشمت اورا ازاو کرفتند*
۲۱ وازمیان بنی آدم رانده شده دلش مثل دل حیوانات کردید ومسکنش با کورخران
شده اورا مثل گاوان علف میخورانیدند وجسدش ازشبنم آسمان ترمیشد تا فهمید
که خدایتعالی برممالك آدمیان حکمرانی میکند وهرکرا میخواهد برآن نصب مینماید*
۲۲ وتو ای پسرش بَلْشَصَّر اگرچه این همه‌را دانستی لکن دل خودرا متواضع نمودی*
۲۳ بلکه خویشتنرا بضدّ خداوند آسمانها بلند ساختی وظروف خانهٔ اورا بحضور تو
آوردند وتو وامرایت وزوجه‌ها ومتعه‌هایت ازآنها شراب نوشیدید وخدایان
نقره وطلا وبرنج وآهن وچوب وسنکرا که نمی‌بینند ونمیشنوند و(هیچ) نمیدانند تسبیح
خواندی امّا آن خدائیرا که روانت در دست او وتمامیٔ راههایت ازاو میباشد تمجید
۲۴ ننمودی* پس این کف دست ازجانب او فرستاده شد واین نوشته مکتوب
۲۵ کردید* واین نوشته‌ئی که مکتوب شده است این است مَنا مَنا ثقیل وفرسین* وتفسیر
۲۶
۲۷ کلام این است مَناه خدا سلطنت ترا شمرده وآنرا بانتها رسانیده است* ثقیل*

۲۸ درمیزان سنجیده شده وناقص درآمدهٔ * فَرِسْ. سلطنت تو تقسیم کشته وبه مادیان
۲۹ وفارسیان بخشیده شده است * آنکاه بَلْشَصَّر امر فرمود تا دانیالرا به ارغوان
ملبّس ساختند وطوق زرّین برکردنش (نهادند) ودرباره‌اش ندا کردند که
۳۰ درمملکت حاکم سوّم میباشد * درهمان شب بَلْشَصَّر پادشاه کلدانیان کشته شد *

باب ششم

۱
۲ وداریوش مادی درحالیکه شصت ودو ساله بود سلطنترا یافت * وداریوش
مصلحت دانست که صد وبیست والی برمملکت نصب نماید تا برتمامی مملکت باشند *
۳ وبر آنها سه وزیر که یکی ازایشان دانیال بود تا آن والیان بایشان حساب دهند
٤ وهیچ ضرری بپادشاه نرسد * پس این دانیال برسائر وزراء ووالیان تفوّق جست
زیراکه روح فاضل دراو بود وپادشاه اراده داشت که اورا برتمامی مملکت نصب
٥ نماید * پس وزیران ووالیان بهانه میجُستند تا شکایتی درامور سلطنت بردانیال بیاورند
امّا نتوانستند که هیچ علّتی یا تقصیری بیابند چونکه او امین بود وخطائی یا تقصیری
٦ دراو هرکز یافت نشد * پس آن اشخاص کفتند که دراین دانیال هیچ علّتی پیدا
۷ نخواهیم کرد مکر اینکه آنرا دربارهٔ شریعت خدایش دراو بیابیم * آنکاه این وزراء
ووالیان نزد پادشاه جمع شدند واورا چنین کفتند ای داریوش پادشاه تا بأبد زنده
۸ باش * جمیع وزرای مملکت ورؤسا ووالیان ومشیران وحاکمان باهم مشورت کرده‌اند
که پادشاه حکمی استوار کند وقدغن بلیغی نماید که هرکسیکه تا سی روز ازخدائی یا
۹ انسانی سوای تو ای پادشاه مسئلتی نماید در چاه شیران افکنده شود * پس ای پادشاه
فرمانرا استوار کن ونوشته‌را امضا فرما تا موافق شریعت مادیان وفارسیان که منسوخ
۱۰
۱۱ نمیشود تبدیل نکردد * بنابرین داریوش پادشاه نوشته وفرمانرا امضا نمود *
امّا چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است بخانهٔ خود درآمد وپنجره‌های
بالاخانهٔ خودرا بسمت اورشلیم بازنموده هر روز سه مرتبه زانو میزد ودعا مینمود
وچنانکه قبل ازآن عادت میداشت نزد خدای خویش دعامیکرد وتسبیح میخواند *
۱۲ پس آن اشخاص جمع شده دانیالرا یافتند که نزد خدای خود مسئلت وتضرّع
۱۳ مینماید * آنکاه بحضور پادشاه نزدیک شده دربارهٔ فرمان پادشاه عرض کردند که

ای پادشاه آیا فرمانی امضا ننمودی که هرکه تا سی روز نزد خدائی یا انسانی سوای
تو ای پادشاه مسئلتی نماید درچاه شیران افکنده شوده پادشاه درجواب کفت این
۱٤ امر موافق شریعت مادیان وفارسیان که منسوخ نمیشود صحیح است * پس ایشان
درحضور پادشاه جواب دادند وکفتند که این دانیال که ازاسیران یهودا میباشد
بتو ای پادشاه وبفرمانیکه امضا نمودهٔ اعتنا نمینماید بلکه هر روز سه مرتبه مسئلت
۱٥ خودرا مینماید * آنکاه پادشاه چون این سخنرا شنید برخویشتن بسیار خشمکین
کردید ودل خودرا برهانیدن دانیال مشغول ساخت وتا غروب آفتاب برای
۱٦ استخلاص او سعی مینمود * آنکاه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند وبپادشاه عرض
کردند که ای پادشاه بدانکه قانون مادیان وفارسیان این است که هیچ فرمان یا حکمیکه
۱۷ پادشاه آنرا استوار نماید تبدیل نشود * پس پادشاه امر فرمود تا دانیالرا بیاورند واورا
درچاه شیران بیندازند وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت خدای تو که اورا پیوسته
۱۸ عبادت مینمائی ترا رهائی خواهد داد * وسنکی آورده آنرا بردهنهٔ چاه نهادند
وپادشاه آنرا بمُهر خود ومُهر امرای خویش مختوم ساخت تا امر دربارهٔ دانیال
۱۹ تبدیل نشود * آنکاه پادشاه بقصر خویش رفته شبرا بروزه بسر بُرد وبحضور
۲۰ وی اسباب عیش اورا نیاوردند وخوابش ازاو رفت * پس پادشاه صبح زود وقت
۲۱ طلوع فجر برخاست وبتعجیل بچاه شیران رفت * وچون نزد چاه شیران رسید
بآواز حزین دانیالرا صدا زد وپادشاه دانیالرا خطاب کرده کفت ای دانیال
بندهٔ خدای حیّ آیا خدایت که اورا پیوسته عبادت مینمائی برهانیدنت ازشیران
۲۲ قادر بوده است * آنکاه دانیال بپادشاه جواب داد که ای پادشاه تاأبد زنده باش *
۲۳ خدای من فرشتهٔ خودرا فرستاده دهان شیرانرا بست تا بمن ضرری نرسانند
چونکه بحضور وی درمن کناهی یافت نشد وهم درحضور تو ای پادشاه تقصیری
۲٤ نورزیده بودم * آنکاه پادشاه بی نهایت شادمان شده امر فرمود که دانیالرا ازچاه
برآورند ودانیالرا ازچاه برآوردند وازآنجهة که برخدای خود توکّل نموده بود دراو
۲٥ هیچ ضرری یافت نشد * وپادشاه امر فرمود تا آن اشخاصرا که بردانیال شکایت
آورده بودند حاضر ساختند وایشانرا با پسران وزنان ایشان درچاه شیران
انداختند وهنوز بتهِ چاه نرسیده بودند که شیران برایشان حمله آورده همهٔ استخوانهای

۲٦ ایشانرا خورد کردند٭ بعد از آن داریوش پادشاه بجمیع قومها وامّتها
وزبانهائیکه درتمامیِ جهان ساکن بودند نوشت که سلامتیِ شما افزون باد٭
۲۷ ازحضور من فرمانی صادر شده است که درهر سلطنتی ازممالك من (مردمان) بحضور
خدای دانیال لرزان وترسان باشند زیراکه او خدای حیّ وتا ابدالآباد قیّوم است
۲۸ وملکوت او بی‌زوال وسلطنت او غیر متناهی است٭ اواست که نجات میدهد
ومیرهاند وآیات وعجایبرا درآسمان ودر زمین ظاهر میسازد واوست که دانیالرا
۲۹ ازچنگ شیران رهائی داده است٭ پس این دانیال درسلطنت داریوش ودر
سلطنت کُورِش فارسی فیروز میبود٭

باب هفتم

۱ درسال اوّلِ بَلْشَصَّر پادشاه بابِل دانیال در بسترش خوابی ورؤیاهای سرش را
۲ دید پس خوابرا نوشت وکلیّهٔ مطالبرا بیان نمود٭ پس دانیال متکلّم شده گفت
شبگاهان درعالم رؤیا شده دیدم که ناگاه چهار بادِ آسمان برروی دریای عظیم
۳ تاختند٭ وچهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند ازدریا بیرون آمدند٭
٤ اوّل آنها مثل شیر بود وبالهای عقاب داشت ومن نظر کردم تا بالهایش کنده گردید
واو از زمین برداشته شده برپایهای خود مثل انسان قرار داده گشت ودل انسان
٥ باو داده شد٭ واینك وحش دوّم دیگر مثل خرس بود وبر یکطرف خود بلند
شد ودر دهانش درمیان دندانهایش سه دنده بود ووِیرا چنین گفتند برخیز وگوشت
٦ بسیار بخور٭ بعد از آن نگریستم واینك دیگری مثل پلنگ بود که برپشتش چهار
۷ بال مرغ داشت واین وحش چهار سر داشت وسلطنت باو داده شد٭ بعد از آن
در رؤیاهای شب نظر کردم واینك وحش چهارم که هولناك ومَهیب وبسیار زورآور
بود ودندانهای بزرگ آهنین داشت وباقی مانده‌را میخورد وپاره پاره میکرد وبپایهای
خویش پایمال مینمود ومخالف همهٔ وحوشیکه قبل ازاو بودند بود وده شاخ داشت٭
۸ پس دراین شاخها تأمّل مینمودم که اینك از میان آنها شاخ کوچك دیگری برآمد
وپیش رویش سه شاخ ازآن شاخهای اوّل ازریشه کنده شد واینك این شاخ چشمانی
۹ مانند چشم انسان ودهانیکه بسخنان تکبّرآمیز متکلّم بود داشت٭ ونظر میکردم تا

کرسیها برقرار شد وقدیم الایّام جلوس فرمود ولباس او مثل برف سفید وموی
سرش مثل پشمِ پاك وعرش او شعله‌های آتش وچرخهای آن آتشِ ملتهب بود *
۱۰ نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد٭ هزاران هزار اورا خدمت
میکردند وکرورها کرور بحضور وی ایستاده بودند٭ دیوان برپا شد ودفترها کشوده
۱۱ کردید * آنگاه نظر کردم بسبب سخنان تکبّرآمیزیکه آن شاخ میکفت٭ پس نکریستم
۱۲ تا آن وحش کشته شد وجسد او هلاك کردیده بآتش مشتعل تسلیم شد * امّا سائر
وحوش سلطنترا از ایشان کرفتند لکن درازئ عُمْر تا زمانی ووقتی بایشان داده
۱۳ شد * ودر رؤیای شب نکریستم واینك مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد
۱٤ ونزد قدیم الایّام رسید واورا بحضور وی آوردند * وسلطنت وجلال وملکوت
باو داده شد تا جمیع قومها وامّتها وزبانها اورا خدمت نمایند٭ سلطنت او سلطنت
۱۵ جاودانی وبی زوال است وملکوت او زایل نخواهد شد * امّا روحِ من
۱٦ دانیال در جَسَدم مدهوش شد ورؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت * ویکی
از حاضرین نزدیك شده حقیقت این همهٔ اموررا از وی پرسیدم واو بمن تکلّم نموده
۱۷ تفسیر اموررا برای من بیان کرد * که این وحوش عظیمیکه (عدد) ایشان چهار
۱۸ است چهار پادشاه میباشند که اززمین خواهند برخاست * امّا مقدّسان حضرت
اعلی سلطنترا خواهند یافت ومملکترا تا بأبد وتا ابدالآباد متصرّف خواهند بود *
۱۹ آنگاه آرزو داشتم که حقیقت امررا دربارهٔ وحش چهارم که مخالف همهٔ دیکران
وبسیار هولناك بود ودندانهای آهنین وچنکالهای برنجین داشت وسائرین‌را میخورد
۲۰ وپاره پاره میکرد وبپایهای خود پایمال مینمود بدانم * وکیفیّت ده شاخرا که برسر
او بود وآن دیکری‌را که برآمد وپیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخیکه
چشمان ودهانیرا که سخنان تکبّر آمیز میکفت داشت ونمایش او از رفقایش سختتر
۲۱ بود * پس ملاحظه کردم واین شاخ با مقدّسان جنك کرده برایشان استیلا یافت *
۲۲ تا حینیکه قدیم الایّام آمد وداوری بمقدّسان حضرت اعلی تسلیم شد وزمانی رسید
۲۳ که مقدّسان ملکوترا بتصرّف آوردند * پس او چنین کفت وحش چهارم سلطنت
چهارمین برزمین خواهد بود ومخالف همهٔ سلطنتها خواهد بود وتمامئ جهانرا خواهد
۲٤ خورد وآنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد * وده شاخ ازاین مملکت ده پادشاه

میباشند که خواهند برخاست ودیکری بعد ازایشان خواهد برخاست واو مخالف
۲۵ اوّلین خواهد بود وسه پادشاهرا بزیر خواهد افکند * وسخنان بضدّ حضرت اعلی
خواهد کفت ومقدّسان حضرت اعلی‌را ذلیل خواهد ساخت وقصد تبدیل نمودن
زمانها وشرایع خواهد نمود وایشان تا زمانی ودو زمان ونصف زمان بدست او تسلیم
۲۶ خواهند شد * پس دیوان برپا خواهد شد وسلطنت اورا ازاو کرفته آنرا تا بهانتها تباه
۲۷ وتلف خواهند نمود * وملکوت وسلطنت وحشمتِ مملکتی که زیر تمامئ آسمانهاست
بقوم مقدّسانِ حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است
۲۸ وجمیع ممالکْ اورا عبادت واطاعت خواهند نمود * انتهای امر تا باینجا است *
فکرهای من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود وهیئتم درمن متغیّر کشت لیکن این امررا
دردل خود نکاه داشتم *

باب هشتم

۱ درسال سوّم سلطنت بَلْشَصَّر پادشاه رؤیائی برمن دانیال ظاهر شد بعد ازآنکه
۲ اوّل بمن ظاهر شده بود * ودر رؤیا نظر کردم ومیدیدم که من دردار السّلطنهٔ
شُوشَن که درولایت عیلام میباشد بودم ودر عالم رؤیا دیدم که نزد نهر اُولای
۳ میباشم * پس چشمان خودرا برافراشته دیدم که ناکاه قوچی نزد نهر ایستاده بود
که دو شاخ داشت وشاخهایش بلند بود ویکی از دیکری بلندتر وبلندترین آنها
۴ آخر برآمد * وقوچرا دیدم که بسمت مغرب وشمال وجنوب شاخ میزد وهیچ
وحشی با او مقاومت نتوانست کرد وکسی نبود که ازدستش رهائی دهد وبرحسب
۵ رای خود عمل نموده بزرك میشد * وحینیکه متفکّر میبودم اینك بزِ نری ازطرف
مغرب برروی تمامئ زمین میآمد وزمینرا لمس نمیکرد ودرمیان چشمان بز نر شاخی
۶ معتبر بود * وبسوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد
۷ وبشدّت قوّت خویش نزد او دوید * واورا دیدم که چون نزد قوچ رسید با او
بشدّت غضبناك شده قوچرا زد وهر دو شاخ اورا شکست وقوچرا یارای مقاومت
با وی نبود پس ویرا بزمین انداخته پایمال کرد وکسی نبود که قوچرا از دستش
۸ رهائی دهد * وبزُ نر بی‌نهایت بزرك شد وچون قویّ کشت آن شاخ بزرك شکسته
۹ شد ودر جایش چهار شاخ معتبر بسوی بادهای اربعهٔ آسمان برآمد * واز یکی

از آنها یك شاخ کوچك برآمد وبسمت جنوب ومشرق وفخر زمینها بسیار بزرك
۱۰ شد * وبضدّ لشکر آسمانها قویّ شده بعضی از لشکر وستارکانرا بزمین انداخته
۱۱ پایمال نمود * وبضدّ سردار لشکر بزرك شد وقربانئ دایمی ازاو کرفته شد ومکان
۱۲ مَقْدَسِ او منهدم کردید * ولشکری بضدّ قربانئ دایمی بسبب عصیان (قوم بوی)
داده شد وآن (لشکر) راستیرا بزمین انداختند واو (موافق رأی خود) عمل نموده
۱۳ کامیاب کردید * ومقدّسیرا شنیدم که سخن میکفت ومقدّس دیکری از آن یك
که سخن میکفت پرسید که رؤیا دربارهٔ قربانئ دایمی ومعصیّت مهلك که قدس
۱٤ ولشکررا بپایمال شدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود * واو بمن کفت تا دو هزار
۱۵ وسیصد شام وصبح آنکاه مَقْدَسْ تطهیر خواهد شد * وچون من دانیال رؤیارا
۱٦ دیدم ومعنئ آنرا طلبیدم ناکاه شبیه مردی نزد من بایستاد * وآواز آدمیٔرا از میان
(نهر) اُولای شنیدم که ندا کرده میکفت ای جبرائیل این مردرا ازمعنئ این رؤیا
۱۷ مطّلع ساز * پس او نزد جائیکه ایستاده بودم آمد وچون آمد من ترسان شده بروی
خود درافتادم واو مرا کفت ای پسر انسان بدانکه این رؤیا برای زمان آخر
۱۸ میباشد * وحینیکه او با من سخن میکفت من برروی خود برزمین درخوابِ سنکین
۱۹ میبودم واو مرا لمس نموده درجائیکه بودم برپا داشت * وکفت اینك من ترا
از آنچه درآخرِ غضب واقع خواهد شد اطّلاع میدهم زیرا که انتها درزمان معیّن
۲۰ واقع خواهد شد * امّا آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا دیدی پادشاهان مادیان
۲۱ وفارسیان میباشد * وآن بُز نرِ ستبر پادشاه یُونان میباشد وآن شاخ بزرکیکه درمیان
۲۲ دو چشمش بود پادشاه اوّل است * وامّا آن شکسته شدن وچهار درجایش
۲۳ برآمدن، چهار سلطنت از قوم او امّا نه از قوّتِ او برپا خواهند شد * ودر آخرِ
سلطنت ایشان چون کناه عاصیان باتمام رسیده باشد آنکاه پادشاهی سخت روی
۲٤ ودرمکرها ماهر خواهد برخاست * وقوّت او عظیم خواهد شد لیکن نه ازتوانائیٔ
خودش وخرابیهای عجیب خواهد نمود وکامیاب شده (موافق رأی خود) عمل
۲۵ خواهد نمود وعُظما وقوم مقدّسانرا هلاك خواهد نمود * واز مهارت او مکر
دردستش پیش خواهد رفت ودر دل خود مغرور شده بسیاریرا بَغْتَةً هلاك خواهد
ساخت وبا امیر امیران مقاومت خواهد نمود امّا بدون دست شکسته خواهد شد

۲۶ پس رؤیائیکه دربارهٔ شام وصبح کفته شد یقین است امّا تو رؤیارا برهم نه زیراکه
۲۷ بعد ازایّام بسیار واقع خواهد شد* آنکاه من دانیال تا اندك زمانی ضعیف وبیمار
شدم پس برخاسته بکارهای پادشاه مشغول کردیدم امّا دربارهٔ رؤیا متحیّر ماندم
واحدی معنئ آنرا نفهمید*

باب نهم

۱ درسال اوّل داریوش بن اَخَشْوُرُشْ که از نسل مادیان وبر مملکت کلدانیان
۲ پادشاه شده بود* درسال اوّل سلطنت او من دانیال عددِ سالهائیرا که کلام
خداوند دربارهٔ آنها باِرْمیای نبیّ نازل شده بود ازکتب فهمیدم که هفتاد سال
۳ درخرابیٔ اورشلیم تمام خواهد شد* پس روی خودرا بسوی خداوند خدا متوجّه
۴ ساختم تا با دعا وتضرّعات وروزه وپلاس وخاکستر مسئلت نمایم* ونزد یَهُوَه
خدای خود دعا کردم واعتراف نموده کفتم ای خداوند خدای عظیم ومُهیب که
عهد ورحمترا با محبّان خویش وآنانیکه فرایض ترا حفظ مینمایند نکاه میداری*
۵ ما کناه وعصیان وشرارت ورزیده وتمرّد نموده واز اوامر واحکام تو تجاوز کردهایم*
۶ وببندکانت انبیائیکه باسم تو بپادشاهان وسروران وپدران ما وبتمامئ قوم زمین سخن
۷ کفتند کوش نکرفتهایم* ای خداوند عدالت ازآن تواست ورسوائی ازآن ماست
چنانکه امروز شده است ازمردان یهودا وساکنان اورشلیم وهمهٔ اسرائیلیان چه نزدیك
وچه دور درهمهٔ زمینهائیکه ایشانرا بسبب خیانتیکه بتو ورزیدهاند درآنها پراکنده
۸ ساختهٔ* ای خداوند رسوائی ازآن ما وپادشاهان وسروران وپدران ماست
۹ زیراکه بتو کناه ورزیدهایم* خداوند خدای مارا رحمتها ومغفرتها است هرچند بدو
۱۰ کناه ورزیدهایم* وکلام یَهُوَه خدای خودرا نشنیدهایم تا درشریعت او که بوسیلهٔ
۱۱ بندکانش انبیاء پیش ما کذارْد سلوك نمائیم* وتمامئ اسرائیل ازشریعت تو تجاوز
نموده وروکردان شده بآواز تو کوش نکرفتهاند بنابرین لعنت وسوکندیکه درتوراة
۱۲ موسی بندهٔ خدا مکتوب است برما مستولی کردیده چونکه باو کناه ورزیدهایم* واو
کلام خودرا که بضدّ ما وبضدّ داوران ما که برما داوری مینمودند کفته بود
استوار نموده وبلای عظیمی برما وارد آورده است زیراکه زیر تمامئ آسمان حادثهٔ
۱۳ واقع نشده مثل آنکه براورشلیم واقع شده است* تمامئ این بلا بروفق آنچه درتوراة

موسی مکتوب است برما وارد شده است معهذا نزد یَهُوَه خدای خود مسئلت
۱۴ ننمودیم تا ازمعصیّت خود بازکشت نموده راستیٔ ترا بفهمیم * بنابرین خداوند براین
بلا مراقب بوده آنرا برما وارد آورد زیراکه یَهُوَه خدای ما درهمهٔ کارهائیکه میکند
۱۵ عادل است امّا ما بآواز او کوش نکرفتیم * پس الآن ای خداوند خدای ما که
قوم خودرا بدست قویّ از زمین مصر بیرون آورده اسمی برای خود پیدا کردهٔ
۱۶ چنانکه امروز شده است ما کناه ورزیده وشرارت نموده‌ایم * ای خداوند مسئلت
آنکه برحسب تمامیٔ عدالت خود خشم وغضب خویشرا از شهر خود اورشلیم واز
کوه مقدّس خود برکردانی زیرا بسبب کناهان ما ومعصیّتهای پدران ما اورشلیم
۱۷ وقوم تو نزد همهٔ مجاوران ما رسوا شده است * پس حال ای خدای ما دعا
وتضرّعات بندهٔ خودرا اجابت فرما وروی خودرا برمَقْدَس خویش که خراب شده
۱۸ است بخاطر خداوندیت متجلّی فرما * ایخدایم کوش خودرا فراکیر وبشنو وچشمان
خودرا بازکن وبخرابیهای ما وشهریکه باسم تو مسمّی است نظر فرما زیراکه ما
تضرّعات خودرا نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو بحضور تو
۱۹ میمائیم * ای خداوند بشنوه ای خداوند بیامرزه ایخداوند استماع نموده بعمل آوره
ای خدای من بخاطر خودت تأخیر منما زیراکه شهر تو وقوم تو باسم تو مسمّی
۲۰ میباشند * وچون من هنوز سخن میکفتم ودعا مینمودم وبکناهان خود وکناهان
قوم خویش اسرائیل اعتراف میکردم وتضرّعات خودرا برای کوه مقدّس خدایم
۲۱ بحضور یَهُوَه خدای خویش معروض میداشتم * چون هنوز دردعا متکلّم میبودم
آن مرد جبرائیل که اورا دررؤیای اوّل دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت
۲۲ هدیهٔ شام نزد من رسید * ومرا اعلام نمود وبا من متکلّم شده کفت ای دانیال
۲۳ الآن من بیرون آمده‌ام تا ترا فطانت وفهم بخشم * درابتدای تضرّعات تو امر
صادر کردید ومن آمدم تا ترا خبر دهم زیراکه تو بسیار عزیز هستی پس در اینکلام
۲۴ تأمّل کن ورؤیارا فهم نما * هفتاد هفته برای قوم تو وبرای شهر مُقَدَّست مقرّر
میباشد تا تقصیرهای آنها تمام شود وکناهان آنها بانجام رسد وکفّاره بجهة عصیان
کرده شود وعدالت جاودانی آورده شود ورؤیا ونبوّت مختوم کردد وقدس
۲۵ الاقداس مسح شود * پس بدان وبفهم که از صدور فرمان بجهة تعمیر نمودن وبنا

کردن اورشلیم تا (ظهور) مسیح رئیس هفت هفته وشصت ودو هفته خواهد بود
۲٦ و(اورشلیم) باکوچه‌ها وحصار درزمانهای تنکی تعمیر وبنا خواهد شد* وبعد ازآن
شصت ودو هفته مسیح منقطع خواهد کردید وازآن او نخواهد بود بلکه قوم آن
رئیس که میاید شهر وقدسرا خراب خواهند ساخت وآخر او درآن سیلاب خواهد
۲۷ بود وتا آخرِ جنك خرابیها معیّن است* واو با اشخاص بسیار دریك هفته عهدرا
استوار خواهد ساخت ودرنصف آن هفته قربانی وهدیه‌را موقوف خواهد کرد
وبر کنکرهٔ رجاسات خراب کننده‌ٔ خواهد آمد والی النّهایة آنچه مقدّر است برخراب
کننده ریخته خواهد شد*

باب دهم

۱ درسال سوّم کُورِشْ پادشاه فارس امری بردانیال که به‌بَلْطَشَصَّرْ مسمّی بود
کشف کردید وآن امر صحیح ومشقّت عظیمی بود پس امررا فهمید ورؤیارا دانست*
۲ درآن ایّام من دانیال سه هفتهٔ تمام ماتم کرفتم* خوراك لذیذ نخوردم وکوشت
۳
٤ وشراب بدهانم داخل نشد وتا انقضای آن سه هفته خویشتنرا تدهین ننمودم* ودر
٥ روز بیست وچهارم ماه اوّل من برکنار نهر عظیم یعنی دِجلَه بودم* وچشمان خودرا
برافراشته دیدم که ناکاه مردی ملبّس بکتان که کمربندی از طلای اُوفاز برکمر خود
٦ داشت* وجَسَد او مثل زبرجد وروی وی مانند برق وچشمانش مثل شعله‌های
آتش وبازوها وپایهایش مانند رنك برنج صیقلی وآواز کلام او مثل صدای کروه
۷ عظیمی بود* ومن دانیال تنها آن رؤیارا دیدم وکسانیکه همراه من بودند رؤیارا
ندیدند لیکن لرزش عظیمی برایشان مستولی شد وفرار کرده خودرا پنهان کردند*
۸ ومن تنها ماندم وآن رؤیای عظیم‌را مشاهده مینمودم وقوّت درمن باقی نماند وخرّمیٔ
۹ من به‌پژمردکی مبدّل کردید ودیکر هیچ طاقت نداشتم* امّا آواز سخنانشرا شنیدم
۱۰ وچون آواز کلام اورا شنیدم بروی خود برزمین افتاده بیهوش کردیدم* که ناکاه
۱۱ دستی مرا لمس نمود ومرا بردو زانو وکف دستهایم برخیزانید* واو مرا کفت ای
دانیال مرد بسیار محبوب کلامیرا که من بتو میکویم فهم کن وبر پایهای خود بایست
زیراکه الآن نزد تو فرستاده شده‌ام وچون اینکلامرا بمن کفت لرزان بایستادم*
۱۲ ومرا کفت ای دانیال مترس زیرا از روز اوّل که دل خودرا برآن نهادی که

بفهمی وبحضور خدای خود تواضع نمائی سخنان تو مستجاب کردید ومن بسبب سخنانت
۱۳ آمده‌ام * امّا رئیس مملکت فارس بیست ویك روز با من مقاومت نمود ومیکائیل
که یکی از روسّای اوّلین است به‌اعانت من آمد ومن درآنجا نزد پادشاهان فارس
۱٤ ماندم * ومن آمدم تا ترا ازآنچه درایّام آخر برقوم تو واقع خواهد شد اطّلاع دهم
۱٥ زیراکه این روءیا برای ایّام طویل است * وچون اینکونه سخنانرا بمن کفته بود
۱٦ بروی خود برزمین افتاده کنك شدم * که ناکاه کسی بشبیه بنی آدم لبهایمرا لمس
نمود ومن دهان خودرا کشوده متکلّم شدم وبآنکسیکه پیش من ایستاده بود کفتم
۱۷ ای آقایم ازاین روءیا درد شدیدی مرا درکرفته است ودیکر هیچ قوّت نداشتم * پس
چکونه بندهٔ آقایم بتواند با آقایم کفتکو نماید وحال آنکه ازآن وقت هیچ قوّت درمن
۱۸ برقرار نبوده بلکه نَفَس هم درمن باقی نمانده است * پس شبیه انسانی بار دیکر مرا
۱۹ لمس نموده تقویّت داد * وکفت ای مرد بسیار محبوب مترس سلام برتو باد ودلیر
وقویّ باش ‌ء چون اینرا بمن کفت تقویّت یافتم وکفتم ای آقایم بکو زیراکه مرا قوّت
۲۰ دادی * پس کفت آیا میدانی که سبب آمدن من نزد تو چیست ‌ء والآن برمیکردم
تا با رئیس فارس جنك نمایم وبمجرّد بیرون رفتنم اینك رئیس یونان خواهد آمد *
۲۱ لیکن ترا ازآنچه درکتاب حقّ مرقوم است اطّلاع خواهم داد وکسی غیراز رئیس
شما میکائیل نیست که مرا بضدّ اینها مدد کند *

باب یازدهم

۱ ودر سال اوّل داریوش مادی من نیز ایستاده بودم تا اورا استوار سازم وقوّت
۲ دهم * والآن ترا براستی اعلام مینمایم ‌ء اینك سه پادشاه بعد ازاین درفارس
خواهند برخاست وچهارمین ازهمه دولتمندتر خواهد بود وچون بسبب توانکریٔ
۳ خویش قویّ کردد همه‌را بضدّ مملکت یونان برخواهد انکیخت * وپادشاهی جبّار
خواهد برخاست وبر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود وبرحسب ارادهٔ خود
٤ عمل خواهد کرد * وچون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد وبسوی بادهای
اربعهٔ آسمان تقسیم خواهد کردید امّا نه بذریّت او ونه موافق استقلالیکه او
میداشت زیراکه سلطنت او ازریشه کنده شده وبدیکران غیرازایشان داده خواهد

٥ شد* وپادشاه جنوب با یکی ازسرداران خود قوی شده براو غلبه خواهد یافت
٦ وسلطنت خواهد نمود وسلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود* وبعد ازانقضای
سالها ایشان همداستان خواهند شد ودختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمده
با او مصالحه خواهد نمود لیکن قوّت بازوی خودرا نکاه نخواهد داشت واو
وبازویش برقرار نخواهد ماند وآن دختر وآنانیکه اورا خواهند آورد وپدرش
٧ وآنکه اورا تقویّت خواهد نمود درآن زمان تسلیم خواهند شد* وکسی
ازرمونه‌های ریشه‌هایش درجای او خواهد برخاست وبا لشکری آمده بقلعهٔ
پادشاه شمال داخل خواهد شد وبا ایشان (جنك) نموده غلبه خواهد یافت*
٨ وخدایان وبتهای ریخته شدهٔ ایشانرا نیزبا ظروف کرانبهای ایشان ازطلا ونقره بمصر
به‌اسیری خواهد برد وسالهائی چند ازپادشاه شمال دست خواهد برداشت*
٩ وبمملکت پادشاه جنوب داخل شده باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود*
١٠ وپسرانش محاربه خواهند نمود وکروهی ازلشکرهای عظیم‌را جمع خواهند کرد
وایشان داخل شده مثل سیل خواهند آمد وعبور خواهند نمود وبرکشته تا بقلعهٔ
١١ او جنك خواهند کرد* وپادشاه جنوب خشمناك شده بیرون خواهد آمد وبا
وی یعنی با پادشاه شمال جنك خواهد نمود ووی کروه عظیمی برپا خواهد کرد
١٢ وآن کروه بدست وی تسلیم خواهند شد* وچون آن کروه برداشته شود دلش
١٣ مغرور خواهد شد وکرورهارا هلاك خواهد ساخت امّا قوّت نخواهد یافت* پس
پادشاه شمال مراجعت کرده لشکری عظیمتر ازاوّل برپا خواهد نمود وبعد
١٤ ازانقضای مدّت سالها با لشکر عظیمی ودولت فراوانی خواهد آمد* ودرآنوقت
بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود وبعضی ازستمکیشان قوم تو
خویشتنرا خواهند برافراشت تا رؤیارا ثابت نمایند امّا ایشان خواهند افتاد*
١٥ پس پادشاه شمال خواهد آمد وسنکرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد کرفت
ونه افواج جنوب ونه برکزیدکان او یارای مقاومت خواهند داشت بلکه ویرا هیچ
١٦ یارای مقاومت نخواهد بود* وآنکس که بضدّ وی میاید برحسب رضامندئ خود
عمل خواهد نمود وکسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس درفخر زمینها
١٧ توقّف خواهد نمود وآن بدست وی تلف خواهد شد* وعزیمت خواهد نمود که

باقوّتِ تمامیٔ مملکت خویش داخل بشود وبا وی مصالحه خواهد کرد واو دختر
زنانرا بوی خواهد داد تا آنرا هلاك کند امّا او ثابت نخواهد ماند واز آنِ او نخواهد
۱۸ بود* پس بسوی جزیرهها توجّه خواهد نمود وبسیاری ازآنهارا خواهد گرفت
لیکن سرداری سرزنش اورا باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش اورا ازاو خواهد
۱۹ گرفت* پس بسوی قلعههای زمین خویش توجّه خواهد نمود امّا لغزش خواهد
۲۰ خورد وافتاده ناپدید خواهد شد* پس درجای او عاملی خواهد برخاست
که جلال سلطنترا ازمیان خواهد برداشت لیکن دراندك ایّامی او نیز هلاك خواهد
۲۱ شد نه بغضب ونه بجنك* ودرجای او حقیری خواهد برخاست امّا جلال
سلطنترا بوی نخواهند داد واو ناگهان داخل شده سلطنترا با حیلهها خواهد
۲۲ گرفت* وسیلِ افواج ورئیس عهد نیزازحضور او رُفته وشکسته خواهند شد*
۲۳ واز وقتیکه ایشان با وی همداستان شده باشند او بحیله رفتار خواهد کرد وبا جمعی
۲۴ قلیل افراشته وبزرك خواهد شد* وناگهان ببرومندترین بلاد وارد شده کارهائیرا
که نه پدرانش ونه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد وغارت وغنیمت
واموالرا بایشان بذل خواهد نمود وبضدّ شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود
۲۵ لیکن اندك زمانی خواهد بود* وقوّت ودل خودرا با لشکرعظیمی بضدّ پادشاه
جنوب برخواهد انگیخت وپادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم وقویّ بهیّهٔ جنك
خواهد دید امّا یارای مقاومت نخواهد داشت زیراکه بضدّ او تدبیرها خواهند
۲۶ نمود* وآنانیکه خوراك اورا میخورند اورا شکست خواهند داد ولشکر او تلف
۲۷ خواهد شد وبسیاری کشته خواهند افتاد* ودل این دو پادشاه ببدی مایل
خواهد شد وبریك سفره دروغ خواهند گفت امّا پیش نخواهد رفت زیراکه هنوز
۲۸ انتها برای وقتِ معیّن خواهد بود* پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت
خواهد کرد ودلش بضدّ عهدِ مقدّس جازم خواهد بود پس (برحسب ارادهٔ خود)
۲۹ عمل نموده بزمین خود خواهد برگشت* ودر وقت معیّن مراجعت نموده بزمین
۳۰ جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اوّلش نخواهد بود* وکشتیها ازکِتّیم
بضدّ او خواهند آمد لهذا مأیوس شده رو خواهد تافت وبضدّ عهد مقدّس
خشمناك شده (برحسب ارادهٔ خود) عمل خواهد نمود وبرگشته بآنانیکه عهد

۳۱ مقدّس‌را ترك میکنند توجّه خواهد نمود* وافواج ازجانب او برخاسته مَقْدَسِ
حصین‌را نجس خواهند نمود وقربانیّ سوختنیّ دایمی‌را موقوف کرده رجاست
۳۲ ویرانیرا برپا خواهند داشت* وآنانیراکه بضدّ عهدْ شرارت میورزند با مکرها
گُمراه خواهد کرد امّا آنانیکه خدای خویشرا میشناسند قویّ شده (کارهای عظیم)
۳۳ خواهند کرد* وحکیمانِ قومْ بسیاریرا تعلیم خواهند داد لیکن ایّامی چند بشمشیر
۳٤ وآتش واسیری وتاراج خواهند افتاد* وچون بیفتند نصرت کمی خواهند یافت
۳۵ وبسیاری با فریب بایشان ملحق خواهند شد* وبعضی ازحکیمان بجهة امتحان
ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهروسفید بشوند زیراکه زمانِ معیّن
۳٦ هنوز نیست* وآن پادشاه موافق ارادهٔ خود عمل نموده خویشتنرا برهمهٔ خدایانْ
افراشته وبزرك خواهد نمود وبضدّ خدای خدایان سخنان عجیب خواهد کفت وتا
انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدّراست بوقوع خواهد پیوست*
۳۷ وبخدای پدران خود وبه‌فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود بلکه بهیچ خدا اعتنا
۳۸ نخواهد نمود زیرا خویشتنرا ازهمه بلندتر خواهد شمرد* ودر جای او خدای
قلعه‌هارا تکریم خواهد نمود وخدائیراکه پدرانش اورا نشناختند با طلا ونقره
۳۹ وسنکهای کرانبها ونفایس تکریم خواهد نمود* وبا قلعه‌های حصین مثل خدای
بیکانه عمل خواهد نمود وآنانیراکه بدو اعتراف نمایند درجلال ایشان خواهد
افزود وایشانرا براشخاص بسیار تسلّط خواهد داد وزمینرا برای اجرت (ایشان)
٤۰ تقسیم خواهد نمود* ودر زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقاتله خواهد نمود
وپادشاه شمال با عرابه‌ها وسواران وکشتیهای بسیار مانند کِردباد بضدّ او خواهد
٤۱ آمد وبزمینها سَیَلان کرده ازآنها عبور خواهد کرد* وبفخر زمینها وارد خواهد
شد وبسیاری خواهند افتاد امّا اینان یعنی اَدُوم وموآب ورؤسای بنی عَمُّون
٤۲ ازدست او خلاصی خواهند یافت* ودست خودرا برکشورها دراز خواهد کرد
٤۳ وزمین مصر رهائی نخواهد یافت* وبر خزانه‌های طلا ونقره وبرهمهٔ نفایس مصر
٤٤ استیلا خواهد یافت ولُبّیان وحَبَشیان درموکب او خواهند بود* لیکن اَخْبار
ازمشرق وشمال اورا مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته
٤۵ اشخاص بسیاریرا تباه کرده بالکلّ هلاك خواهد ساخت* وخیمه‌های ملوکانهٔ

خودرا درکوه مجید مقدّس درمیان دو دریا بر پا خواهد نمود لیکن به‌اجل خود
خواهد رسید ومُعِینی نخواهد داشت *

باب دوازدهم

۱ ودر آنزمان میکائیل امیر عظیمیکه برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد
برخاست وچنان زمان تنکی خواهد شد که ازحینیکه امّتی بوجود آمده است تا
امروز نبوده ودر آنزمان هریك ازقوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستکار
۲ خواهد شد * وبسیاری ازآنانیکه درخاك زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد امّا
۳ اینان بجهة حیات جاودانی وآنان بجهة خجالت وحقارت جاودانی * وحکیمان
مثل روشنائی افلاك خواهند درخشید وآنانیکه بسیاریرا براه عدالت رهبری
۴ مینمایند مانند ستارکان خواهند بود تا ابدالاباد * امّا تو ای دانیال کلامرا مخفی
دار وکتابرا تا زمان آخر مُهر کن. بسیاری بسرعت تردّد خواهند نمود وعِلم
۵ افزوده خواهد کردید * پس من دانیال نظر کردم واینك دو نفر دیکر یکی
۶ باینطرف نهر ودیکری بآنطرف نهر ایستاده بودند * ویکی ازایشان بآن مرد ملبّس
بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود کفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد
۷ بود * وآن مرد ملبس بکتانرا که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست
راست ودست چپ خودرا بسوی آسمان برافراشته بحیّ ابدی قَسَم خورد که برای
زمانی ودو زمان ونصف زمان خواهد بود وچون پراکندکئ قوّت قوم مقدّس
۸ به‌انجام رسد آنکاه همهٔ این امور به‌اتمام خواهد رسید * ومن شنیدم امّا درك نکردم
۹ پس کفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود * او جواب داد که ای دانیال برو
۱۰ زیرا اینکلام تا زمان آخر مخفی ومختوم شده است * بسیاری طاهر وسفید ومصفّی
خواهند کردید وشریران شرارت خواهند ورزید وهیچ کدام ازشریران نخواهند
۱۱ فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید * وازهنکام موقوف شدن قربانئ دایمی
۱۲ ونصب نمودن رجاستِ ویرانی هزار ودویست ونود روز خواهد بود * خوشابحال
۱۳ آنکه انتظار کشد وبهزار وسیصد وسی وپنج روز برسد * امّا تو تا بآخرت برو
زیراکه مستریح خواهی شد ودر آخر این ایّام درنصیب خود قایم خواهی بود *

كتاب هوشع نبیّ

باب اوّل

۱ کلام خداوند که در ایّام عُزّیّا و یوتام و آحاز و حِزقیا پادشاهان یهودا و در ایّام
۲ یرُبعام بن یوآش پادشاه اسرائیل بر هوشع بن بئیری نازل شد * ابتدای کلام
خداوند به هوشع ۰ خداوند به هوشع کفت برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود
۳ بکیر زیراکه این زمین از خداوند برکشته سخت زناکار شده‌اند * پس رفت و جُومَرْ
٤ دختر دِبْلایم را کرفت و او حامله شده پسری برایش زائید * و خداوند ویرا کفت
اورا یَزْرَعیل نام بنه زیراکه بعد ازاندك زمانی انتقام خون یَزْرَعیل را ازخاندان
٥ ییهُو خواهم کرفت و مملکت خاندان اسرائیلرا تلف خواهم ساخت * و در آنروز
٦ کمان اسرائیلرا در وادیٔ یَزْرَعیل خواهم شکست * پس بار دیکر حامله شده دختری
زائید و او ویرا کفت اورا لُوْرُوحامَه نام بکذار زیرا بار دیکر برخاندان اسرائیل
۷ رحمت نخواهم فرمود بلکه ایشانرا ازمیان بالکلّ خواهم برداشت * لیکن برخاندان
یهودا رحمت خواهم فرمود و ایشانرا بیَهُوَه خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشانرا
۸ بکمان و شمشیر و جنك و اسبان و سواران نخواهم رهانید * و چون لُوْرُوحامَه را ازشیر
۹ باز داشته بود حامله شده پسری زائید * و او کفت نام اورا لُوْعَمّی بخوان زیراکه
۱۰ شما قوم من نیستید و من (خدای) شما نیستم * لیکن شمارهٔ بنی اسرائیل مثل
ریك دریا خواهد بود که نتوان پیمود و نتوان شمرد و در مکانیکه بایشان کفته
میشد شما قوم من نیستید در آنجا کفته خواهد شد پسران خدای حیّ میباشید *
۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل باهم جمع خواهند شد و یك رئیس بجهة خود نصب نموده
ازآن زمین برخواهند آمد زیراکه روز یَزْرَعیل روز عظیمی خواهد بود *

باب دوّم

١ به‌برادران خود عَمّی بکوئید وبخواهران خویش رُوحامَه* محاجّه نمائید* با مادر
٢ خود محاجّه نمائید زیراکه او زن من نیست ومن شوهر او نیستم لهذا زنای خودرا
٣ ازپیش رویش وفاحشکئ خویشرا ازمیان پستانهایش رفع نماید* مبادا رخت
اورا کَنده ویرا برهنه نمایم واورا مثل روز ولادتش کردانیده مانند بیابان واکذارم
٤ ومثل زمینِ خشك کردانیده بتشنکی بکُشَم* وبرپسرانش رحمت نخواهم فرمود
٥ چونکه فرزندان زنا میباشند* زیرا مادر ایشان زنا نموده ووالدهٔ ایشان بیشرمی
کرده است که کفت درعقب عاشقان خود که نان وآب وپشم وکتان وروغن
٦ وشربت بمن داده‌اند خواهم رفت* بنابرین راه ترا بخارها خواهم بست وکِرْدِ او
٧ دیواری بنا خواهم نمود تا راههای خودرا نیابد* وهرچند عاشقان خودرا تعاقب
نماید بایشان نخواهد رسید وهرچند ایشانرا بطلبد نخواهد یافت پس خواهد کفت
میروم ونزد شوهر نخستین خود برمیکردم زیرا درآنوقت ازکنون مرا خوشتر
٨ میکذشت* امّا او نمیدانست که من بودم که کندم وشیره وروغنرا باو میدادم ونقره
٩ وطلائیرا که برای بَعْل صرف میکردند برایش میافزودم* پس من کندم خودرا
در فصلش وشیرهٔ خویشرا در موسمش باز خواهم کرفت وپشم وکتان خودرا که
١٠ میبایست برهنکئ اورا بپوشاند برخواهم داشت* والآن قباحت اورا بنظر
عاشقانش منکشف خواهم ساخت واحدی اورا ازدست من نخواهد رهانید*
١١ وتمامئ شادئ او وعیدها وهلالها وسبتها وجمیع مواسمش‌را موقوف خواهم ساخت*
١٢ وموها وانجیرهایشراکه کفته بود اینها اجرت من میباشد که عاشقانم بمن داده‌اند
ویران خواهم ساخت وآنهارا جنکل خواهم کردانید تا حیوانات صحرا آنهارا بخورند*
١٣ وخداوند میکوید که انتقام روزهای بَعْلیم‌را ازاو خواهم کشید که برای آنها بخور
میسوزانید وخویشتنرا بکوشوارها وزیورهای خود آرایش داده ازعقب عاشقان
١٤ خود میرفت ومرا فراموش کرده بود* بنابرین اینك اورا فریفته بیابان خواهم
١٥ آورد وسخنان دلآویز باو خواهم کفت* وتاکستانهایشرا ازآنجا بوی خواهم داد
ووادئ عَخُوررا بدروازهٔ امید (مبدّل خواهم ساخت) ودرآنجا مانند ایّام جوانیش

١٦ ومثل روز بیرون آمدنش اززمین مصر خواهد سرائید٭ وخداوند میکوید که
درآنروز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند ودیکر مرا بَعْلی نخواهد کفت٭
١٧ زیراکه نامهای بَعْلیم‌را ازدهانش دور خواهم کرد که بار دیکر بنامهای خود مذکور
١٨ نشوند٭ ودرآنروز بجهة ایشان با حیوانات صحرا ومرغان هوا وحشرات زمین
عهد خواهم بست وکمان وشمشیر وجنکرا اززمین خواهم شکست وایشانرا به‌امنیّت
١٩ خواهم خوابانید٭ وترا تا بأبد نامزد خود خواهم ساخت وترا بعدالت وانصاف
٢٠ ورأفت ورحمانیّت نامزد خود خواهم کردانید٭ وچون ترا به‌امانت نامزد خود
٢١ ساختم آنکاه یَهُوَه‌را خواهی شناخت٭ وخداوند میکوید من خطاب خواهم کرد٭
٢٢ آسمانهارا خطاب خواهم کرد وآنها زمینرا خطاب خواهند کرد٭ وزمین کندم وشیره
٢٣ وروغنرا خطاب خواهد کرد وآنها یَزْرَعیل‌را خطاب خواهند کرد٭ واورا برای
خود در زمین خواهم کَشْت وبرلُورُوحامَه رحمت خواهم فرمود وبه‌لُوعَمّی خواهم
کفت تو قوم من هستی واو جواب خواهد داد تو خدای من میباشی٭

باب سوّم

١ وخداوند مرا کفت بار دیکر برو وزنیرا که محبوبهٔ شوهر خود وزانیه میباشد
دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل‌را دوست میدارد با آنکه ایشان بخدایان
٢ غیر مایل میباشند وقرصهای کشمشرا دوست میدارند٭ پس اورا برای خود
٣ بپانزده مثقال نقره ویك حُومَر ونصفِ حُومَرِ جَوْ خریدم٭ واورا کفتم برای من
روزهای بسیار توقّف خواهی نمود وزنا مکن واز آنِ مرد دیکر مباش ومن نیز از آنِ
٤ تو خواهم بود٭ زیراکه بنی اسرائیل ایّام بسیاری بدون پادشاه وبدون رئیس
٥ وبدون قربانی وبدون تمثال وبدون ایفود وترافیم خواهند ماند٭ وبعد از آن
بنی اسرائیل بازکشت نموده یَهُوَه خدای خویش وپادشاه خود داودرا خواهند
طلبید ودر ایّام بازپسین بسوی خداوند واحسان او با ترس خواهند آمد٭

باب چهارم

١ ای بنی اسرائیل کلام خداوندرا بشنوید زیرا خداوندرا با ساکنان زمین محاکمه
٢ ایست چونکه نه راستی ونه رأفت ونه معرفت خدا درزمین میباشد٭ بلکه لعنت

ودروغ وقتل ودزدی وزناکاری ٭ وتعدّی مینمایند وخونریزی بخونریزی ملحق
۳ میشود ٭ بنابرین زمین ماتم میکند وهمهٔ ساکنانش با حیوانات صحرا ومرغان هوا
٤ کاهیده میشوند وماهیان دریا نیز تلف میکردند ٭ امّا احدی مجادله ننماید واحدی
٥ توبیخ نکند زیراکه قوم تو مثل مجادله کنندکان با کاهنان میباشند ٭ وتو دروقت
روز خواهی لغزید ونبیّ نیز با تو دروقت شب خواهد لغزید ومن مادر ترا هلاك
٦ خواهم ساخت ٭ قوم من ازعدم معرفت هلاك شده‌اند چونکه تو معرفترا ترك نمودی
من نیز ترا ترك نمودم که برای من کاهن نشوی وچونکه شریعت خدای خودرا
۷ فراموش کردی من نیز فرزندان ترا فراموش خواهم نمود ٭ هرقدرکه ایشان افزوده
شدند همان قدر بمن کناه ورزیدند پس جلال ایشانرا برسوائی مبدّل خواهم ساخت ٭
۸ کناهِ قومِ مرا خوراك خود ساختند ودل خویشرا بعصیان ایشان مشغول نمودند ٭
۹ وکاهنان مثل قوم خواهند بود وعقوبت راههای ایشانرا برایشان خواهم رسانید
۱۰ وجزای اعمال ایشانرا بایشان خواهم داد ٭ وخواهند خورد امّا سیر نخواهد شد
وزنا خواهند کرد امّا افزوده نخواهند کردید زیراکه عبادت خداوندرا ترك
۱۱
۱۲ نموده‌اند ٭ زنا وشراب وشیره دل ایشانرا میرباید ٭ قوم من ازچوبِ خود مسئلت
میکنند وعصای ایشان بدیشان خبر میدهد ٭ زیراکه روحِ زناکاریْ ایشانرا کمراه
۱۳ کرده است واز اطاعت خدای خود زنا کرده‌اند ٭ برقلّه‌های کوهها قربانی
میکذرانند وبر تلّها زیر درختان بلوط وسفیددار وبَنْ چونکه سایهٔ خوب دارد
بخور میسوزانند ازاینجهة دختران شما زنا میکنند وعروسهای شما فاحشه کری
۱٤ مینمایند ٭ ومن دختران شمارا حینیکه زنا میکنند وعروسهای شمارا حینیکه
فاحشه کری مینمایند سزا نخواهم داد زیراکه خود ایشان با زانیه‌ها عزلت میکزینند
۱٥ وبا فاحشه‌ها قربانی میکذرانند پس قومیکه فهم ندارند خواهند افتاد ٭ ای اسرائیل
اکر تو زنا میکنی یهودا مرتکب جُرم نشود پس به جِلْجال نروید وبه بیت آوِن برنیائید
۱٦ وبحیات یَهْوَه قَسَم نخورید ٭ بدرستیکه اسرائیل مثل کاو سرکش سرکشی نموده
۱۷ است ٭ الآن خداوند ایشانرا مثل برها درمرتع وسیع خواهد چرانید ٭ افرایم به‌بتها
۱۸ ملصق شده است پس اورا واکذارید ٭ حینیکه بزم ایشان تمام شود مرتکب
۱۹ زنا میشوند وحاکمان ایشان افتضاحرا بسیار دوست میدارند ٭ باد ایشانرا

دربالهای، خود فرو خواهد پیچید وایشان از قربانیهای خویش خجل
خواهند شد*

باب پنجم

۱ ای کاهنان اینرا بشنوید وای خاندان اسرائیل اصغا نمائید وای خاندان پادشاهان
گوش گیرید زیراکه این فتوی برای شما است چونکه شما درمِصْفَه دام شدید وتوری
۲ گسترده شده برتابور* عاصیان درکُشتار مبالغه نمودهاند پس من همگیٔ ایشانرا
۳ تأدیب خواهم نمود* من افرایمرا میشناسم واسرائیل ازمن مخفی نیست زیراکه حالْ
٤ توای افرایم مرتکب زنا شدهٔ واسرائیل خویشتنرا نجس ساخته است* کارهای ایشان
مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری درقلب ایشان است
٥ وخداوندرا نمیشناسند* وفخر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد. اسرائیل
٦ وافرایم درگناه خود میلغزند ویهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزید* گوسفندان
وگاوانِ خودرا میآورند تا خداوندرا بطلبند امّا اورا نخواهند یافت چونکه خودرا
۷ ازایشان دور ساخته است* بخداوند خیانت ورزیدهاند زیرا فرزندان اجنبی تولید
۸ نمودهاند. الآن هلالها ایشانرا با مِلکهای ایشان خواهد بلعید* درجِبْعَه کَرِّنا
۹ ودر رامه سُرْنا بنوازید ودر بیت آوَن صدا بزنید درعقب تو ای بنیامین* افرایم
در روز عتاب خراب خواهد شد. درمیان اسباط اسرائیل یقین اعلام نمودم*
۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند پس خشم خویشرا مثل آب
۱۱ برایشان خواهم ریخت* افرایم مقهور شده ودر داوری کوفته گردیده است زیراکه
۱۲ بپیرویٔ تقالید خرسند میباشد* بنابرین من برای افرایم مثل بید شدهام وبرای
۱۳ خاندان یهودا مانند پوسیدگی* چون افرایم بیماریٔ خودرا ویهودا جراحت
خویشرا دیدند افرایم به‌اَشّور رفته ونزد پادشاهیکه دشمن بود فرستاده است امّا او
۱٤ شمارا شفا نمیتواند داد وجراحت شمارا التیام نتواند نمود* ومن برای افرایم مثل
شیر وبرای خاندان یهودا مانند شیر ژیان خواهم بود. من خودم خواهم درید
۱٥ ورفته خواهم ربود ورهانندهٔ نخواهد بود* من روانه شده بمکان خود خواهم برگشت
تا ایشان بعصیان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند. درتنگیٔ خود صبح زود مرا
خواهند طلبید*

باب ششم

١ بیائید نزد خداوند بازگشت نمائیم زیراکه او دریده است ومارا شفا خواهد داد۰
٢ او زده است ومارا شکسته بندی خواهد نمود٭ بعد ازدو روز مارا زنده خواهد
کرد۰ در روز سوّم مارا خواهد برخیزانید ودر حضور او زیست خواهیم نمود٭
٣ پس خداوندرا بشناسیم وبجدّ وجهد معرفت اورا تعاقب نمائیم۰ طلوع او مثل
فجر یقین است وبرما مثل باران ومانند بارانِ آخر که زمینرا سیراب میکند خواهد
٤ آمد٭ ای افرایم با تو چه کنم۰ ای یهودا با تو چه کنم۰ زیرا نیکوئیٔ تو مثل
٥ ابرهای صبح ومانند شبنم است که بزودی میگذرد٭ بنابرین من ایشانرا بوسیلهٔ
انبیا قطع نمودم وبسخنان دهان خودْ ایشانرا کُشتم وداوریٔ من مثل نورْ ساطع میشود٭
٦ زیراکه رحمترا پسند کردم ونه قربانی‌را ومعرفت خدارا بیشتر ازقربانیهای سوختنی٭
٧ امّا ایشان مثل آدم ازعهد تجاوز نمودند ودر آنجا بمن خیانت ورزیدند٭ جِلْعاد
٨
٩ شهرِ گناهکاران وخون آلود است٭ وچنانکه رهزنان برای مردم درکمین میباشند
همچنان جمعیّت کاهنان درراه شِکیم میکُشند زیراکه ایشان مرتکب قباحت شده‌اند٭
١٠ درخاندان اسرائیل عملی هولناك دیدم۰ افرایم درآنجا مرتکب زنا شده اسرائیل
١١ خویشتنرا نجس ساخته است٭ وبرای تو نیز ای یهودا حصادی معیّن شده است
هنگامیکه اسیریٔ قوم خودرا خواهم برگردانید٭

باب هفتم

١ چون اسرائیل‌را شفا میدادم آنگاه گناه افرایم وشرارت سامره منکشف گردید
زیراکه مرتکب فریب شده‌اند۰ دزدان داخل میشوند ورهزنان دربیرون تاراج
٢ مینمایند٭ ودر دل خود تفکّر نمیکنند که من تمامیٔ شرارت ایشانرا بیاد آورده‌ام۰
٣ الآن اعمالشان ایشانرا احاطه مینماید وآنها درنظرمن واقع شده است٭ پادشاهرا
٤ بشرارت خویش وسرورانرا بدروغهای خود شادمان میسازند٭ جمیع ایشان
زناکارند مثل تنوریکه خبّاز آنرا مشتعل سازد که بعد ازسرشتن خمیر تا مخمّر شدنش
٥ ازبرانگیختن آتش بازمیایستد٭ دریومِ پادشاه ما سروران ازگرمیٔ شراب خودرا

٦ بیمار ساختند واو دست خودرا به‌استهزا کنندکان دراز کرد* زیراکه دل خودرا
پکاید خویش مثل تنور نزدیك آوردند. وتمامیٔ شب خبّازِ ایشان میخوابد
۷ وصبحکاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود* جمیع ایشان مثل تنور کرم شده
داورانِ خویشرا میبلعند وهمهٔ پادشاهان ایشان میافتند ودرمیان ایشان کسی نیست
۸ که مرا بخواند* افرایم با قومها مخلوط شده است. افرایم قرص نانی است که
۹ برکردانیده نشده است* غریبانْ قوّتش‌را خورده‌اند واو نمیداند. سفیدی برمویهای
۱۰ او پاشیده شده است واو نمیداند* فخر اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد امّا
ایشان به‌یَهُوَه خدای خود بازکشت نمینمایند وبا وجود اینهمه اورا نمیطلبند*
۱۱ افرایم مانند کبوترِ ساده دلِ بی‌فهم است. مصررا میخوانند وبسوی اَشّور میروند*
۱۲ وچون میروند من دام خودرا برایشان میکسترانم وایشانرا مثل مرغان هوا بزیر
میاندازم وایشانرا بروفق اخباریکه بجماعت ایشان رسیده است تأدیب مینمایم*
۱۳ وای برایشان زیراکه ازمن فرار کردند. هلاکت برایشان باد زیراکه بمن عصیان
۱٤ ورزیدند. اکرچه من ایشانرا فدیه دادم لکن بضدّ من دروغ کفتند* واز دل
خود نزد من استغاثه نمینمایند بلکه بربسترهای خود وِلْوِلَه میکنند. برای روغن
۱٥ وشراب جمع شده برمن فتنه میانکیزند* واکرچه من بازوهای ایشانرا تعلیم دادم
۱٦ وتقویّت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند* ایشان رجوع میکنند امّا نه بحضرت
اعلی. مثل کمانِ خطا کننده شده‌اند. سروران ایشان بسبب غیظِ زبان خویش
بشمشیر میافتند وبسبب همین درزمین مصر ایشانرا استهزا خواهند نمود*

باب هشتم

۱ کرّنارا بدهان خود بکذار. او مثل عقاب بضدّ خانهٔ خداوند میآید زیراکه
۲ ازعهد من تجاوز نمودند وبشریعت من عصیان ورزیدند* اسرائیل نزد من فریاد
۳ مینمایند که ای خدای ما ترا میشناسیم* اسرائیل نیکوئیرا ترك کرده است پس
٤ دشمنْ اورا تعاقب خواهد نمود* ایشان پادشاهان نصب نمودند امّا نه ازجانب
من. سروران تعیین کردند امّا ایشانرا نشناختم. ازنقره وطلای خویش بتها برای
٥ خود ساختند تا منقطع بشوند* ای سامره او کوسالهٔ ترا ردّ نموده است. خشم من

٦ برایشان افروخته شد۰ تا بکی نمیتوانند طاهر بشوند٭ زیراکه این نیز ازاسرائیل
است وصنعتکر آنرا ساخته است لهذا خدا نیست۰ البتّه کوسالهٔ سامره خورد
۷ خواهد شد٭ بدرستیکه بادرا کاشتند پس کردبادرا خواهند دروید آنرا محصول
نیست وخوشهایش آرد نخواهد داد واکر هم بدهد غریبان آنرا خواهند بلعید٭
۸ اسرائیل بلعیده خواهد شد والآن درمیان امّتها مثل ظرف ناپسندیده میباشند٭
۹ زیراکه ایشان مثل کورخر تنها ومنفرد بهأشور رفته‌اند وافرایم عاشقان اجیر کرده
۱۰ است٭ اکرچه ایشان درمیان امّتها اجرت میدهند من الآن ایشانرا جمع خواهم
۱۱ کرد وبسبب ستم پادشاه وسروران رو بتناقص خواهند نهاد٭ چونکه افرایم
۱۲ مذبحهای بسیار برای کناه ساخت پس مذبحها برایش باعث کناه شد٭ احکام
۱۳ بسیارِ شریعت خودرا برای او نوشتم امّا آنهارا مثل چیز غریب شمردند٭ قربانیهای
سوختنیٔ مرا ذبح کردند تا کوشت بخورند وخداوند آنهارا قبول نکرده الآن عصیانِ
ایشانرا بیاد میآورد وعقوبت کناهرا برایشان میرساند وایشان بمصر خواهند برکشت٭
۱٤ اسرائیل خالق خودرا فراموش کرده قصرها بنا میکند ویهودا شهرهای حصاردارِ
بسیار میسازد امّا من آتش بشهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایشرا بسوزاند٭

باب نهم

۱ ای اسرائیل مثل قومها شادی ووجد منما زیرا ازخدای خود زنا نمودی ودر همهٔ
۲ خرمنها اجرترا دوست داشتی٭ خرمنها وچرخشتها ایشانرا پرورش نخواهد داد
۳ وشیره درآن ضایع خواهد شد٭ درزمینِ خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرایم
٤ بهمصر خواهد برکشت وایشان درآشور چیزهای نجس خواهند خورد٭ برای
خداوند شراب نخواهند ریخت ومقبول او نخواهند شد۰ قربانیهای ایشان مثل
خوراك ماتمیان خواهد بود وهرکه ازآنها بخورد نجس خواهد شد زیرا خوراك ایشان
٥ برای اِشتهای ایشان است پس آن درخانهٔ خداوند داخل نخواهد شد٭ پس
٦ درایّام مواسم ودرایّام عیدهای خداوند چه خواهید کرد٭ زیرا اینك ازترسِ
هلاکت رفته‌اند امّا مصر ایشانرا جمع خواهد کرد ومُوف ایشانرا دفن خواهد نمود۰
مکانهای نفیسهٔ نقرهٔ ایشانرا خارها بتصرّف خواهند کرفت ودر منازل ایشان شترکها

۷ خواهد بود * ایّامِ عقوبت میاید • ایّام مکافات میرسد • واسرائیل اینرا خواهند
دانست • نبیّ احمق کردید وصاحبِ روح دیوانه شد بسبب کثرت کناه وفراوانیٔ
۸ بغض تو * افرایم ازجانب خدای من دیدبان بود • دام صیّاد برتمامیٔ طریقهای
۹ انبیا کسترده شده • درخانهٔ خدای ایشان عداوت است * مثل ایّام جِبعَه فسادرا
بنهایت رسانیده‌اند پس عصیانِ ایشانرا بیاد میاورد وکناهِ ایشانرا مکافات خواهد
۱۰ داد * اسرائیلرا مثل انکورها دربیابان یافتم • پدران شمارا مثل نوبر انجیر درابتدای
موسمش دیدم امّا ایشان ببَعْل فَغُور رفتند وخویشتنرا برای رسوائی نذیره ساختند
۱۱ ومانند معشوقهٔ خود مکروه شدند * جلال افرایم مثل مرغ میپرد • زائیدن
۱۲ وحامله شدن ودر رحم قرار کرفتن نخواهد شد * واکر فرزندان‌را بپرورانند ایشانرا
بی اولاد خواهم ساخت بحدّیکه انسانی نخواهد ماند • وای برایشان حینیکه من نیز
۱۳ ازایشان دور شوم * افرایم حینیکه اورا برکزیدم مثل صُوْر درمرتع نیکو مغروس
۱۴ بود امّا افرایم پسران خودرا برای قاتل بیرون خواهد آورد * ای خداوند بایشان
۱۵ بده • چه بدهی • رَحِمِ سِقْط کننده وپستانهای خشك بایشان بده * تمامیٔ شرارت
ایشان درجِلجال است زیراکه درآنجا ازایشان نفرت داشتم پس ایشانرا بسبب اعمال
زشت ایشان ازخانهٔ خود خواهم راند وایشانرا دیکر دوست نخواهم داشت چونکه
۱٦ جمیع سروران ایشان فتنه انکیز اند * افرایم خشك شده است وریشهٔ ایشان خشك
کردیده میوه نمیاورند واکر نیز بزایند نتایج مرغوب رَحِمِ ایشانرا خواهم کُشت *
۱۷ خدای من ایشانرا ترك خواهد نمود چونکه اورا نشنیدند پس درمیان امّتها آواره
خواهند شد *

باب دهم

۱ اسرائیل مَوِ برومند است که میوه برای خود میاورد • هرچه میوه زیاد میاورد
مذبحهارا زیاد میسازد وهرچه زمینش نیکوتر میشود تماثیل‌را نیکوتر بنا میکند *
۲ دل ایشان پر ازنفاق است • الآن مجرم میشوند واو مذبحهای ایشانرا خراب وتماثیل
۳ ایشانرا منهدم خواهد ساخت * زیراکه الحال میکویند پادشاه نداریم چونکه
۴ ازخداوند نمیترسیم پس پادشاه برای ما چه تواند کرد * ایشان قسمهای دروغ
خورده وعهدها بسته سخنان (باطل) میکویند وعدالت مثل حنظل درشیارهای

۵ زمین میروید * ساکنان سامره برای کوساله‌های بیت آوَن میترسند زیراکه قومش
برای آن ماتم میکیرند وکاهنانش بجههٔ جلال او میلرزند زیراکه ازآن دور شده
۶ است * وآنرا نیز به اَشّور بجههٔ هدیه برای پادشاهِ دشمن خواهند بُرد. افرایم خجالت
۷ خواهد کشید واسرائیل ازمشورت خود رسوا خواهد شد * پادشاه سامره مثل
۸ کفِ برروی آب نابود میشود * ومکانهای بلندِ آوَن که کناه اسرائیل میباشد
ویران خواهد شد وخار وخس برمذبحهای ایشان خواهد روُئید وبکوهها خواهد
۹ کفت که مارا بپوشانید وبه تلّها که برما بیفتید * ای اسرائیل ازایّام جِبعَه کناه
کردهٔ. درآنجا ایستادند وجنك با فرزندان شرارت درجِبْعَه بایشان نرسید *
۱۰ هرکاه بخواهم ایشانرا تأدیب خواهم نمود وقومها بضدّ ایشان جمع خواهند شد
۱۱ هنکامیکه به دو کناه خود بسته شوند * وافرایم کوسالهٔ آموخته شده است که کوفتن
خرمنرا دوست میدارد ومن برکردن نیکوی او کذر کردم ومن برافرایم یوغ میکذارم.
۱۲ یهودا شیار خواهد کرد ویعقوب مازو برای خود خواهد کشید * برای خود
بعدالت بکارید وبحسب رحمت درو نمائید وزمین ناکاشته‌را برای خود خیش
بزنید زیراکه وقت است که خداوندرا بطلبید تا بیاید وبرشما عدالترا باراند *
۱۳ شرارترا شیار کردید وظلمرا درو نمودید وثمرهٔ دروغرا خوردید چونکه بطریق خود
۱٤ وبکثرت جبّاران خویش اعتماد نمودید * لهذا هنکامهٔ درمیان قومهای تو خواهد
برخاست وتمامئ قلعه‌هایت خراب خواهد شد بنحَویکه شَلْمان بیت آربیل‌را درروز
۱۵ جنك خراب کرد که مادر با فرزندانش خورد شدند * همچنین بیت‌ئیل بسبب
شدّت شرارت شما بشما عمل خواهد نمود. دروقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل
بالکلّ هلاك خواهد شد *

باب یازدهم

۱ هنکامیکه اسرائیل طفل بود اورا دوست داشتم وپسر خودرا ازمصر خواندم *
۲ هر قدر که ایشانرا بیشتر دعوت کردند بیشتر ازایشان دور رفتند وبرای بَعْلیم
۳ قربانی کذرانیدند وبجههٔ بتهای تراشیده بخور سوزانیدند * ومن راه رفتنرا به‌افرایم
تعلیم دادم واورا به بازوها برداشتم امّا ایشان ندانستند که من ایشانرا شفا داده‌ام *

٤ ایشانرا بریسمانهای انسان وبیندهای محبّت جذب نمودم وبجهة ایشان مثل کسانی
بودم که یوغرا ازکردن ایشان برمیدارند وخوراك پیش روی ایشان نهادم*
٥ بزمین مصر نخواهد برکشت امّا اَشُّور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه ازبازکشت
٦ نمودن ابا کردند* شمشیر برشهرهایش هجوم خواهد آورد وپشت بندهایشرا
٧ بسبب مشورتهای ایشان معدوم ونابود خواهد ساخت* وقوم من جازم شدند
که ازمن مرتدّ کردند• وهر چند ایشانرا بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند
٨ لکن کسی خویشتنرا برنمیافرازد* ای افرایم چکونه ترا ترك کنم وای اسرائیل
چکونه ترا تسلیم نمایم• چکونه ترا مثل اَدْمَه نمایم وترا مثل صَبُوئیم سازم• دل من
٩ دراندرونم منقلب شده ورقّتهای من باهم مشتعل شده است* حدّت خشم
خودرا جاری نخواهم ساخت وبار دیکر افرایمرا هلاك نخواهم نمود زیرا خدا
١٠ هستم وانسان نی ودرمیان تو قدّوس هستم پس بغضب نخواهم آمد* ایشان
خداوندرا پیروی خواهند نمود• او مثل شیر غرّش خواهد نمود وچون غرّش
١١ نماید فرزندان ازمغرب بلرزه خواهند آمد* مثل مرغان ازمصر ومانند کبوتران
از زمین اَشُّور لرزان خواهند آمد• خداوند میکوید که ایشانرا درخانههای
١٢ ایشان ساکن خواهم کردانید* افرایم مرا بدروغها وخاندان اسرائیل بمکرها احاطه
کردهاند ویهودا هنوز با خدا وبا قدّوس امین نا پایدار است*

باب دوازدهم

١ افرایم بادرا میخورد وباد شرقیرا تعاقب میکند• تمامئ روز دروغ وخرابیرا
میافزاید وایشان با اَشُّور عهد میبندند وروغن (بجهة هدیه) بمصر برده میشود*
٢ خداوندرا با یهودا مخاصمه ایست ویعقوبرا برحسب راههایش عقوبت رسانیده
٣ بروفق اعمالش اورا جزا خواهد داد* او پاشنهٔ برادر خودرا در رَحِم کرفت
٤ ودرحین قوّتش با خدا مجاهده نمود* با فرشته مجاهده نموده غالب آمده کریان
شده نزد وی تضرّع نموده• در بیتئیل اورا یافت ودرآنجا با ما تکلّم نمود*
٥ ٦ امّا خداوند خدای لشکرهاست ویادکاریٔ او یَهُوَه است* امّا تو بسوی خدای
خود بازکشت نما ورحمت وراستیرا نکاه داشته دایمًا منتظر خدای خود باش*

٧ او سوداكرى است كه ميزان فريب در دست او ميباشد وظلمرا دوست
٨ ميدارد* وافرايم ميكويد بدرستيكه دولتمند شدهام وتوانكريرا براى خود
تحصيل نمودهام ودر تمامىٔ كسب من بى انصافىٔ كه كناه باشد در من نخواهند
٩ يافت* امّا من از زمين مصر (تا حال) يَهُوَه خداى تو هستم وترا بار ديكر
١٠ مثل ايّام مواسم درخيمهها ساكن خواهم كردانيد* به انبياء نيز تكلّم نمودم
١١ وروٴياها افزودم وبواسطهٔ انبياء مَثَلْها زدم* بدرستيكه ايشان درجِلْعاد محض
كناه وبطالت كرديدند ودر جِلْجال كاوها قربانى كردند* مذبحهاى ايشان نيز
١٢ مثل تودههاى سنك در شيارهاى زمين ميباشد* ويعقوب بزمين آرام فرار
١٣ كرد واسرائيل بجهة زن خدمت نمود وبراى زن شبانى كرد* وخداوند
١٤ اسرائيلرا بواسطهٔ نبىّ ازمصر برآورد واو بدست نبىّ محفوظ كرديد* افرايم
خشم بسيار تلخى بهيجان آورد پس خداوندش خون اورا برسرش واكذاشت
وعار اورا بروى ردّ نمود*

باب سيزدهم

١ هنكاميكه افرايم بلرزه سخن كفت خويشتنرا دراسرائيل مرتفع نمود امّا چون
٢ درامر بَعْل مجرم شد بمرد* والآن كناهان ميافزايند وازنقرهٔ خود بتهاى ريخته
شده وتماثيل موافق عقل خود ميسازند كه همهٔ آنها عمل صنعتكران ميباشد
ودر بارهٔ آنها ميكويند كه اشخاصيكه قربانى ميكذرانند كوسالههارا ببوسند*
٣ بنابرين ايشان مثل ابرهاى صبح ومانند شبنميكه بزودى ميكذرد هستند*
٤ ومثل كاه كه ازخرمن پراكنده شود ومانند دود كه از روزن برآيد* امّا من
از زمين مصر (تا حال) يَهُوَه خداى تو هستم وغيرازمن خداى ديكررا نميشناسى
٥ وسواى من نجات دهندهٔ نيست* من ترا دربيابان درزمين بسيار خشك
٦ شناختم* چون چريدند سير شدند وچون سير شدند دل ايشان مغرور كرديد
٧ وازاينجهة مرا فراموش كردند* پس من براى ايشان مثل شير خواهم بود
٨ ومانند پلنك بسر راه دركمين خواهم نشست* ومثل خرسيكه بچههايشرا
ازوى ربوده باشند برايشان حمله خواهم آورد وپردهٔ دل ايشانرا خواهم دريد

ومثل شیر ایشانرا درآنجا خواهم خورد وحیوانات صحرا ایشانرا خواهند درید*
۹ ای اسرائیل هلاك شدی امّا معاونت تو با من است* الآن پادشاه تو کجاست
۱۰ تا ترا درتمامی شهرهایت معاونت کند وداورانت (کجایند) که دربارهٔ آنها کفتی
۱۱ پادشاه وسروران بمن بده* ازغضب خود پادشاهی بتو دادم وازخشم خویش
۱۲ اورا برداشتم* عصیان افرایم بسته شده وکناه او مخزون کردیده است*
۱۳ دردهای زه مثل زنیکه میزاید بروی آمده است واو پسری نا دانشمند است
۱٤ زیرا دروقتش درجای تولّد فرزندان نمیایستد* من ایشانرا ازدست هاویه
فدیه خواهم داد وایشانرا ازموت نجات خواهم بخشید. ای موت ضَرَبات تو
کجا است وای هاویه هلاکت تو کجا است. پشیمانی ازچشمان من مستور شده
۱۵ است* اکرچه درمیان برادرانش ثمر آوَرَدْ امّا باد شرقی میوزد وباد خداوند
ازبیابان بر میآید ومنبع اوخشك میکردد وچشمه‌اش میخشکد واو کنج تمامی
۱٦ اسباب نفیسهٔ وَیْرا تاراج مینماید* سامره متحمّل کناه خود خواهد شد زیرا بخدای
خود فتنه انکیخته است. ایشان بشمشیر خواهند افتاد واطفال ایشان خورد وزنان
حاملهٔ ایشان شکم دریده خواهند شد*

باب چهاردهم

۱ ای اسرائیل بسوی یَهُوَه خدای خود بازکشت نما زیرا بسبب کناه خود لغزیده*
۲ با خود سخنانْ کرفته بسوی خداوند بازکشت نمائید واورا کوئید تمامی کناه‌را
عفو فرما ومارا بلطف مقبول فرما پس کوساله‌های لبهای خویش‌را ادا خواهیم
۳ نمود* آشّور مارا نجات نخواهد داد وبراسبان سوار نخواهیم شد وبار دیکر
بعمل دستهای خود نخواهیم کفت که شما خدایان ما هستید چونکه ازتو یتیمان
٤ رحمت مییابند* ارتدادِ ایشانرا شفا داده ایشانرا مجّانًا دوست خواهم داشت
۵ زیرا خشم من ازایشان برکشته است* برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود واو
مانند سوسنها کل خواهد کرد ومثل لُبْنان ریشه‌های خودرا خواهد دوانید*
٦ شاخه‌هایش منتشر شده زیبائیْ او مثل درخت زیتون وعطرش مانند لُبْنان
۷ خواهد بود* آنانیکه زیر سایه‌اش ساکن میباشند مثل کندم زیست خواهند

کرد ومانند مَوْها کل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لُبْنان خواهد بود*
۸ افرایم خواهد کفت مرا دیکر با بتها چه کاراست. ومن اورا اجابت کرده
منظور خواهم داشت. من مثل صنوبرِ تر وتازه میباشم. میوهٔ تو از من
۹ یافت میشود* کیست مرد حکیم که این چیزهارا بفهمد وفهیمیکه آنهارا
بداند زیرا طریقهای خداوند مستقیم است وعادلان درآنها سلوك مینمایند امّا
خطاکاران درآنها لغزش میخورند*

كتاب يوئيل نبیّ

باب اوّل

۱ کلام خداوند که بریُوئیل بن فَتُوئیل نازل شد ✲ ای مشایخ اینرا بشنوید
۲ وای جمیع ساکنان زمین اینرا کوش کیرید۰ آیا مثل این درایّام شما یا درایّام پدران
۳ شما واقع شده است ✲ شما ازاین بپسران خود و پسران شما بپسران خویش و پسران
٤ ایشان بطبقهٔ بعد خبر بدهید ✲ آنچه ازسِنْ باقی مانَدْ ملخ میخورد وآنچه ازملخ باقی
٥ مانَدْ لَنْبَه میخورد وآنچه ازلنْبَه باقی مانَدْ سوس میخورد ✲ ای مستان بیدار شده کریه
کنید وای همهٔ میکساران بجهة عصیر انکور وِلْوِلَه نمائید زیراکه ازدهان شما منقطع
٦ شده است ✲ زیراکه امّتی قویّ و بیشمار بزمین من هجوم میآورند۰ دندانهای ایشان
۷ دندانهای شیراست واَضْراس ایشان اَضْراس هژبراست ✲ تاکستان مرا ویران
وانجیرهای مرا خراب کرده وپوست آنهارا بالکلّ کنده بیرون انداخته‌اند وشاخه‌های
۸ آنها سفید شده است ✲ مثل دختریکه برای شوهر جوانیٔ خود پلاس میپوشد ماتم
۹ بکیر ✲ هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی ازخانهٔ خداوند منقطع شده است کاهنانیکه
۱۰ خدّام خداوند هستند ماتم میکیرند ✲ صحرا خشك شده وزمین ماتم میکیرد زیرا
۱۱ کندم تلف شده وشیره خشك کردیده وروغن ضایع شده است ✲ ای فلاّحان خجل
شوید و ای باغبانان وِلْوِلَه نمائید بجهة کندم وجو زیرا محصول زمین تلف شده
۱۲ است ✲ مَوْها خشك وانجیرها ضایع شده۰ انار وخرما وسیب وهمهٔ درختان صحرا
۱۳ خشك کردیده زیرا خوشی ازبنی آدم رفع شده است ✲ ای کاهنان پلاس دربرکرده
نوحه‌کری نمائید وای خادمان مذبح وِلْوِلَه کنید و ای خادمان خدای من داخل
شده درپلاس شبرا بسر برید زیراکه هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی ازخانهٔ خدای شما
۱٤ باز داشته شده است ✲ روزه‌را تعیین نمائید ومحفل مقدّسرا ندا کنید۰ مشایخ وتمامیٔ

۱۵ ساکنان زمینرا بخانهٔ یَهُوَه خدای خود جمع نموده نزد خداوند تضرّع نمائید* وای
۱٦ برآن روز زیرا روزِ خداوند نزدیك است ومثل هلاکتی ازقادر مطلق میآید* آیا
۱۷ مأکولات درنظر ما منقطع نشد وسرور وشادمانی ازخانهٔ خدای ما* دانهها زیر
۱۸ کلوخها پوسید• مخزنها ویران وانبارها خراب شد زیرا کندم تلف کردید* بهایم
چه قدر ناله میکنند ورمههای کاوان شوریده احوالند چونکه مرتعی ندارند
۱۹ وکلههای کوسفند نیز تلف شدهاند* ای خداوند نزد تو تضرّع مینمایم زیراکه آتشْ
۲۰ مرتعهای صحرارا سوزانیده وشعله همهٔ درختان صحرارا افروخته است* بهایم صحرا
بسوی تو صیحه میزنند زیراکه جویهای آب خشك شده وآتشْ مرتعهای صحرارا
سوزانیده است*

باب دوّم

۱ درصهیون کرّنا بنوازید ودر کوه مقدّس من صدا بلند کنید• تمامیٔ ساکنان
۲ زمین بلرزند زیرا روز خداوند میآید ونزدیك است* روز تاریکی وظلمتْ روز
ابرها وظلمتِ غلیظْ مثل فجر منبسط برکوهها• امّتی عظیم وقویّ که مانند آن ازازل
۳ نبوده وبعد ازاین تا سالها ودهرهای بسیار نخواهد بود* پیش روی ایشان آتش
میسوزاند ودر عقب ایشان شعله ملتهب میکردد• پیش روی ایشان زمین مثل
باغ عَدَن ودر عقب ایشان بیابانِ بائر است ونیز ازایشان احدی رهائی نمییابد*
۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است ومانند اسب سواران میتازند* مثل صدای
۵ عرّابهها برقلّهٔ کوهها جست وخیز میکنند• مثل صدای شعلهٔ آتش که کاهرا
٦ میسوزاند• مانند امّت عظیمیکه برای جنك صفّ بسته باشند* ازحضور ایشان
۷ قومها میلرزند• تمامیٔ رویها رنك پریده میشود* مثل جبّاران میدوند مثل مردان
جنکی برحصارها برمیآیند وهرکدام براه خود میآیند وطریقهای خودرا تبدیل
۸ نمیکنند* بریکدیکر ازدحام نمیکنند زیرا هرکس براه خود میخرامد• ازمیان حربهها
۹ هجوم میآورند وصفّهای خودرا نمیشکنند* برشهر میجهند بروی حصارها میدوند
۱۰ بخانهها برمیآیند• مثل دزدان ازپنجرهها داخل میشوند* ازحضور ایشان زمین
متزلزل وآسمانها مرتعش میشود• آفتاب وماه سیاه میشوند وستارکان نور خویشرا
۱۱ باز میدارند* وخداوند آواز خودرا پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا اُردوی

او بسیار عظیم است وآنکه سخن خودرا بجا میآورد قدیر است * زیرا روز خداوند
۱۲ عظیم وبی نهایت مهیب است وکیست که طاقت آنرا داشته باشد * ولکن
الآن خداوند میکوید با تمامئ دل وبا روزه وکریه وماتم بسوی من بازکشت نمائید *
۱۳ ودل خودرا چاك كنید نه رخت خویشرا وبیَهُوَه خدای خود. بازکشت نمائید
زیراکه او رؤف ورحیم است ودیرخشم وکثیر احسان وازبلا پشیمان میشود *
۱٤ که میداند که شاید برکردد وپشیمان شود ودر عقب خود برکتی واکذارد یعنی
۱٥ هدیهٔ آردی وهدیهٔ ریختنی برای یَهُوَه خدای شما * در صهیون کرّنا بنوازید
۱٦ وروزه‌را تعیین کرده محفل مقدّسرا ندا کنید * قومرا جمع کنید جماعترا تقدیس
نمائید پیران وکودکان وشیرخوارکانرا فراهم آورید * داماد ازحجرهٔ خود وعروس
۱۷ ازحجلهٔ خویش بیرون آیند * کاهنانیکه خدّام خداوند هستند درمیان رواق ومذبح
کریه کنند وبکویند ای خداوند برقوم خویش شفقت فرما ومیراث خویشرا بعار
مسپار مبادا امّتها برایشان حکمرانی نمایند * چرا درمیان قومها بکویند که خدای
۱۸ ایشان کجا است * پس خداوند برای زمین خود بغیرت خواهد آمد وبرقوم
۱۹ خویش شفقت خواهد نمود * وخداوند قوم خودرا اجابت نموده خواهد کفت
اینك من کندم وشیره وروغنرا برای شما میفرستم تا ازآنها سیر شوید وشمارا باردیکر
۲۰ درمیان امّتها عار نخواهم ساخت * ولشکر شمالیرا ازشما دور کرده بزمین خشك
وویران خواهم راند که مقدّمهٔ آن بردریای شرقی وساقه‌اش بردریای غربی خواهد
بود وبوی بدش بلند خواهد شد وعفونتش برخواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده
۲۱ است * ای زمین مترس * وَجْد وشادی بنما زیرا یَهُوَه کارهای عظیم کرده
۲۲ است * ای بهایم صحرا مترسید زیراکه مرتعهای بیابان سبز شد ودرختان میوهٔ خودرا
۲۳ آورد وانجیر ومَوْ قوّت خویشرا دادند * ای پسران صَهْیُون دریَهُوَه خدای
خویش وَجْد وشادی نمائید زیراکه باران اوّلینرا به اندازه‌اش بشما داده است
۲٤ وباران اوّل وآخررا دروقت برای شما بارانیده است * پس خرمن ازکندم پُر
۲٥ خواهد شد ومعصره‌ها ازشیره وروغن لبریز خواهد کردید * وسالهائیرا که ملخ
ولَنْبَه وسوس وسِنْ یعنی لشکر عظیم من که برشما فرستاده بودم خوردند بشما ردّ
۲٦ خواهم نمود * وغذای بسیار خورده سیر خواهید شد واسم یَهُوَه خدای خودرا که

برای شما کارهای عجیب کرده است تسبیح خواهید خواند وقوم من تا بأبد خجل
۲۷ نخواهند شد ٭ وخواهید دانست که من درمیان اسرائیل میباشم ومن یَهُوَه خدای
۲۸ شما هستم ودیگری نیست وقوم من خجل نخواهند شد تا ابدالآباد ٭ وبعد ازآن
روح خودرا برهمهٔ بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوّت خواهند نمود
۲۹ وپیران شما وجوانان شما رؤیاها خواهند دید ٭ ودرآن ایّام روح خودرا برغلامان
۳۰ وکنیزان نیز خواهم ریخت ٭ وآیاترا ازخون وآتش وستونهای دود درآسمان وزمین
۳۱ ظاهر خواهم ساخت ٭ آفتاب بتاریکی وماه بخون مبدّل خواهند شد پیش ازظهور
۳۲ یوم عظیم ومهیب خداوند ٭ وواقع خواهد شد هرکه نام خداوندرا بخواند نجات
یابد زیرا درکوه صَهْیُون ودر اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیّتی خواهد بود
ودر میان باقی ماندگانْ آنانیکه خداوند ایشانرا خوانده است ٭

باب سوّم

۱ زیرا اینك درآن ایّام ودرآنزمان چون اسیریٔ یهودا واورشلیمرا برگردانیده باشم ٭
۲ آنگاه جمیع امّتهارا جمع کرده بوادیٔ یهوشافاط فرو خواهم آورد ودرآنجا با ایشان
دربارهٔ قوم خود ومیراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیراکه ایشانرا درمیان
۳ امّتها پراکنده ساخته وزمین مرا تقسیم نمودهاند ٭ وبر قوم من قرعه انداخته وپسری
۴ درعوض فاحشهٔ داده ودختری بشراب فروختهاند تا بنوشند ٭ وحال ای صور
وصیدون وتمامیٔ دیار فلسطینیان شمارا با من چه کاراست ۰ آیا شما بمن جزا میرسانید
واگر بمن جزا برسانید من جزای شمارا بزودیٔ هرچه تمامتر بسرشما ردّ خواهم نمود ٭
۵ چونکه نقره وطلا ونفایس زیبای مرا گرفته آنهارا بهیکلهای خود درآوردید ٭
۶ وپسران یهودا وپسران اورشلیمرا بپسران یونانیان فروختید تا ایشانرا ازحدود
۷ ایشان دور کنید ٭ اینك من ایشانرا ازمکانیکه ایشانرا بآن فروختید خواهم
۸ برانگیزانید واعمال شمارا بسرشما خواهم برگردانید ٭ وپسران ودختران شمارا بدست
بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشانرا بسبائیان که امّتی بعید میباشند بفروشند زیرا
۹ خداوند اینرا گفته است ٭ اینرا درمیان امّتها ندا کنید ۰ تدارك جنك ببینید
۱۰ وجبّارانرا برانگیزانید ۰ تمامیٔ مردان جنگی نزدیك شده برآیند ٭ گاوآهنهای خودرا

برای شمشیرها وارّه‌های خویشرا برای نیزه‌ها خورد کنید ومرد ضعیف بگوید من
۱۱ قویّ هستم* ای همهٔ امّتها بشتابید وبیائید واز هرطرف جمع شوید ه ای خداوند
۱۲ شجاعان خودرا بآنجا فرود آور* امّتها برانگیخته شوند وبوادئ یَهُوشافاط برآیند
زیراکه من درآنجا خواهم نشست تا برهمهٔ امّتهائیکه به اطراف آن هستند داوری
۱۳ نمایم* داسرا پیش آورید زیراکه حاصل رسیده است ه بیائید پایمال کنید زیراکه
معصره‌ها پُرشده وچَرْخُشْتها لبریز کردیده است چونکه شرارت شما عظیم است*
۱٤ جماعتها جماعتها در وادئ قضا ه زیرا روز خداوند در وادئ قضا نزدیك است*
۱۵ ۱٦ آفتاب وماه سیاه میشوند وستارکان تابش خودرا باز میدارند* وخداوند
ازصَهْیُون نعره میزند وآواز خودرا ازاورشلیم بلند میکند وآسمان وزمین متزلزل
۱۷ میشود امّا خداوند ملجای قوم خود وملاذ بنی اسرائیل خواهد بود* پس خواهید
دانست که من یَهُوَه خدای شما درکوه مقدّس خویش صهیون ساکن میباشم واورشلیم
۱۸ مقدّس خواهد بود وبیکانکان دیکر ازآن عبور نخواهند نمود* ودرآنروز
کوهها عصیر انکوررا خواهند چکانید وکوهها بشیر جاری خواهد شد وتمامئ
وادیهای یهودا بآب جاری خواهد کردید وچشمهٔ ازخانهٔ خداوند بیرون آمده
۱۹ وادئ شِطّیم‌را سیرآب خواهد ساخت* مصر ویران خواهد شد وأَدُوم به‌بیابان
بائر مبدّل خواهد کردید بسبب ظلمیکه بربنی یهودا نمودند وخون بیکناهانرا
۲۰ درزمین ایشان ریختند* ویهودا تا ابدالآباد مسکون خواهد شد واورشلیم تا
۲۱ دهرهای بسیار* وخونریزئ ایشانرا که طاهر نساخته بودم طاهر خواهم ساخت
ویَهُوَه درصهیون ساکن خواهد شد*

کتاب عاموس نبیّ

باب اوّل

١ کلمات عاموس که ازشبانان تَقُوع بود وآنهارا در ایّام عُزّیّا پادشاه یهودا وایّام یرُبعام
٢ بن یوآش پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله دربارهٔ اسرائیل دید * پس
کفت خداوند از صَهْیُون نعره میزند وآواز خودرا از اورشلیم بلند میکند ومرتعهای
٣ شبانان ماتم میکیرند وقلّهٔ کَرْمَلْ خشك میکردد * خداوند چنین میکوید
بسبب سه وچهار تقصیرِ دمشق عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه جِلْعادرا بچومهای
٤ آهنین کوفتند * پس آتش درخاندان حَزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بَنْهَدَدْرا
٥ بسوزاند * وپشت بندهای دمشق‌را خواهم شکست وساکنانرا از هموارئ آوَنْ
وصاحب عصارا از بیت عَدَنْ منقطع خواهم ساخت وخداوند میکوید که قوم آرامْ
٦ به‌قیر به‌اسیری خواهند رفت * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ
غَزّه عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه تمامئ (قوم‌را) به‌اسیری بردند تا ایشانرا بأدُومْ
٧ تسلیم نمایند * پس آتش بحصارهای غَزّه خواهم فرستاد تا قصرهایشرا بسوزاند *
٨ وساکنانرا از اَشْدود وصاحب عصارا از اَشْقَلُون منقطع ساخته دست خودرا
به‌عَقْرُون فرود خواهم آورد وخداوند یَهُوَه میکوید که باقی ماندکان فلسطینیان
٩ هلاك خواهند شد * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ صور
عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه تمامئ (قوم‌را) به‌اسیری برده ایشانرا بأدُوْم تسلیم
١٠ نمودند وعهد برادرانرا بیاد نیاوردند * پس آتش برحصارهای صور خواهم فرستاد
١١ تا قصرهایشرا بسوزاند * خداوند چنین میکوید بسبب سه وچهار تقصیرِ
اَدُوْم عقوبتشرا نخواهم برکردانید زیراکه برادر خودرا بشمشیر تعاقب نمود ورَحمهای
خویشرا تباه ساخت وخشم او پیوسته میدرید وغضب خودرا دائمًا نکاه میداشت *

۱۳ پس آتش برنیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بُصْرَه‌را بسوزاند * خداوند چنین
۱۳ میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ بنی عَمُّون عقوبتشرا نخواهم برگردانید زیراکه زنان
۱۴ حاملهٔ جِلْعادرا شکم پاره کردند تا حدود خویشرا وسیع گردانند * پس آتش
درحصارهای رَبَّه مشتعل خواهم ساخت تا قصرهایشرا با صدای عظیمی درروز
۱۵ جنك وبا تندبادی درروز طوفان بسوزاند * وخداوند میگوید که پادشاه ایشان
به‌اسیری خواهد رفت او وسرورانش جمیعاً *

باب دوّم

۱ خداوند چنین میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ موآب عقوبتشرا نخواهم برگردانید
۲ زیراکه استخوانهای پادشاه اَدُوْمرا آهك پختند * پس آتش برموآب میفرستم تا
قصرهای قَرْیُوْترا بسوزاند وموآب با هنگامه وخروش وصدای کرّنا خواهد مُرد *
۳ وخداوند میگوید که داوررا ازمیانش منقطع خواهم ساخت وهمهٔ سرورانشرا با وی
۴ خواهم کُشت * خداوند چنین میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ یهودا عقوبتشرا
نخواهم برگردانید زیراکه شریعت خداوندرا ترك نموده فرایضِ اورا نگاه نداشتند
۵ ودروغهای ایشان که پدرانشان آنهارا پیروی نمودند ایشانرا گمراه کرد * پس
۶ آتش بریهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم‌را بسوزاند * خداوند چنین
میگوید بسبب سه وچهار تقصیرِ اسرائیل عقوبتشرا نخواهم برگردانید زیراکه مرد
۷ عادلرا بنقره ومسکین‌را بزوج نعلین فروختند * وبغبار زمین که برسر مسکینان
است حرص دارند وراه حلیمانرا منحرف میسازند وپسر وپدر بیك دختر درآمده
۸ اسم قدّوس مرا بی‌حرمت میکنند * وبر رختهایکه گرو میگیرند نزد هر مذبح میخوابند
۹ وشراب جریمه شدگانرا درخانهٔ خدای خود مینوشند * وحال آنکه من اَمُوْریانرا
که قامت ایشان مانند قدّ سرو آزاد بود وایشان مثل بلوط تنومند بودند پیش
روی ایشان هلاك ساختم ومیوهٔ ایشانرا از بالا وریشه‌های ایشانرا از پائین تلف
۱۰ نمودم * ومن شمارا اززمین مصر برآورده چهل سال دربیابان گردش دادم تا زمین
۱۱ اَمُوْریانرا بتصرّف آورید * وبعضی از پسران شمارا انبیا وبعضی ازجوانان شمارا
۱۲ نذیره قرار دادم ه خداوند میگوید ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست * امّا شما

١٢ نذیرهارا شراب نوشانیدید وانبیارا نهی نموده کفتید که نبوّت مکنید * اینك من
شمارا تنك خواهم کذارد چنانکه عرّابهٔ که از بافهها پر باشد تنك کذارده میشود *
١٤ ومفرّ برای تندرو فوت خواهد شد وتنومند بتوانائیٔ خویش غالب نخواهد آمد وجبّار
١٥ جان خودرا نخواهد رهانید * وتیرانداز نخواهد ایستاد وتیزپا خودرا نخواهد
١٦ رهانید واسبْ سوار جان خودرا خلاصی نخواهد داد * وخداوند میکوید که
شجاعترین جبّاران در آنروز عریان خواهند کریخت

باب سوّم

١ این کلامرا بشنوید که خداوند آنرا بضدّ شما ای بنی اسرائیل وبضدّ تمامیٔ
٢ خاندانیکه از زمین مصر بیرون آوردم تنطّق نموده وکفته است * من شمارا فقط
از تمامیٔ قبایل زمین شناختم پس عقوبت تمام کناهان شمارا برشما خواهم رسانید *
٣ آیا دو نفر باهم راه میروند جزآنکه متّفق شده باشند * آیا شیر درجنکل غرّش
میکند حینیکه شکار نداشته باشد * آیا شیر ژیان آواز خودرا از بیشهاش میدهد
٤ حینیکه چیزی نکرفته باشد * آیا مرغ بدام زمین میافتد جائیکه تله برای او نباشد *
٥ آیا دام اززمین برداشته میشود حینیکه چیزی نکرفته باشد * آیا کرّنا درشهر نواخته
٦ میشود وخلق نترسند * آیا بلا برشهر وارد بیاید وخداوند آنرا نفرموده باشد *
٧ زیرا خداوند یَهُوَه کاری نمیکند جزاینکه سرّ خویشرا به بندکان خود انبیاء مکشوف
٨ میسازد * شیر غرّش کرده است کیست که نترسد * خداوند یَهُوَه تکلّم نموده است
٩ کیست که نبوّت ننماید * برقصرهای اَشْدُوْدْ وبر قصرهای زمین مصر ندا
کنید وبکوئید برکوههای سامره جمع شوید وملاحظه نمائید که چه هنکامههای عظیم
١٠ دروسط آن وچه ظلمها درمیانش واقع شده است * زیرا خداوند میکوید آنانیکه
١١ ظلم وغارت‌را درقصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری‌را نمیدانند * بنابرین
خداوند یَهُوَه چنین میکوید دشمن بهر طرفِ زمین خواهد بود وقوّت ترا ازتو بزیر
١٢ خواهد آورد وقصرهایت تاراج خواهد شد * خداوند چنین میکوید چنانکه شبان
دو ساق با نرمهٔ کوشرا از دهان شیر رها میکند همچنان بنی اسرائیل که درسامره
١٣ درکوشهٔ بستری ودر دمشق درفراشی ساکنند رهائی خواهند یافت * خداوند یَهُوَه

١٤ خدای لشکرها میکوید بشنوید وبخاندان یعقوب شهادت دهید* زیرا در روزیکه
عقوبت تقصیرهای اسرائیل‌را بوی رسانم برمذبحهای بیت‌ئیل نیز عقوبت خواهم
١٥ رسانید وشاخهای مذبح قطع شده بزمین خواهد افتاد* وخداوند میکوید که
خانهٔ زمستانیرا با خانهٔ تابستانی خراب خواهم کرد وخانه‌های عاج تلف خواهد
شد وخانه‌های عظیم منهدم خواهد کردید*

باب چهارم

١ ای کاوان باشان که برکوههای سامره میباشید وبرمسکینان ظلم نموده فقیرانرا ستم
٢ میکنید وبآقایان ایشان میکوئید بیاورید تا بنوشیم این کلامرا بشنوید* خداوند
یَهُوَه بقدّوسیّت خود قسم خورده است که اینك ایّامی برشما میآید که شمارا با غلّها
٣ خواهند کشید وباقی ماندکان شمارا با قلّابهای ماهی* وخداوند میکوید که هریك
ازشما ازشکافهای رو بروی خود بیرون خواهد رفت وشما به‌هَرْمُون افکنده خواهید
٤ شد* به‌بیت‌ئیل بیائید وعصیان بورزید وبه‌جِلجال آمده عصیانرا زیاد کنید
٥ وهر بامداد قربانیهای خودرا بیاورید وهر سه روز عشرهای خودرا* وقربانیهای
تشکّر با خمیرمایه بکذرانید وهدایای تبرّعی‌را ندا کرده اعلان نمائید زیرا ای بنی
٦ اسرائیل همین پسندیدهٔ شماست. قول خداوند یَهُوَه این است* ومن نیز نظافت
دندانرا درجمیع شهرهای شما واحتیاج نانرا درجمیع مکانهای شما بشما دادم معهذا
٧ خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* ومن نیز حینیکه سه ماه تا دِرَوْ مانده
بود بارانرا ازشما منع نمودم وبریك شهر بارانیدم وبرشهر دیکر نبارانیدم وبریك
٨ قطعه باران آمد وقطعهٔ دیکرکه باران نیافت خشك شد* پس اهل دو یا سه
شهر بسوی یك شهر برای نوشیدن آب آواره شدند امّا سیراب نکشتند وخداوند
٩ میکوید که بسوی من بازکشت ننمودید* وشمارا بباد سموم وبرقان مبتلا ساختم
وملخْ بسیاری ازباغها وتاکستانها وانجیرها وزیتونهای شمارا خورد معهذا خداوند
١٠ میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* ووبارا بِرَسْم مصر برشما فرستادم وجوانان
شمارا بشمشیر کشتم واسبان شمارا بردند وعفونتِ اردوهای شما ببینیٔ شما برآمد معهذا
١١ خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننمودید* وبعضی از شمارا بنهجیکه خدا

سَدُوم وَعَمُورَه‌را واژکون ساخت سرنکون نمودم ومانند مشعلیکه ازمیان آتش
١٢ کرفته شود بودید معهذا خداوند میکوید بسوی من بازکشت ننودید * بنابرین
ای اسرائیل باینطور با تو عمل خواهم نمود وچونکه باینطور با تو عمل خواهم نمود
١٣ پس ای اسرائیل خویشتنرا مهیّا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی * زیرا اینك
آن که کوهها‌را ساخته وبادرا آفریده است وانسانرا ازفکرهای خودش اطّلاع میدهد
وفجررا بتاریکی مبدّل میسازد وبر بلندیهای زمین میخرامد یَهُوَه خدای لشکرها اسم
او میباشد *

باب پنجم

١/٢ ای خاندان اسرائیل این کلامرا که برای مرثیّه برشما میخوانم بشنوید * دختر
باکرهٔ اسرائیل افتاده است ودیکر نخواهد برخاست برزمین خود انداخته شده
٣ واحدی نیست که اورا برخیزاند * زیرا خداوند یَهُوَه چنین میکوید شهریکه با هزار
نفر بیرون رفت صد نفررا برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت وشهریکه
٤ با صد نفر بیرون رفت ده نفررا باقی خواهد داشت * زیرا خداوند بخاندان
٥ اسرائیل چنین میکوید مرا بطلبید وزنده بمانید * امّا بیت‌ئیل‌را مطلبید وبه جِلْجال
داخل مشوید وبه‌بئر شبع مروید زیرا جِلْجال البتّه به‌اسیری خواهد رفت وبیت‌ئیل
٦ نیست خواهد شد * خداوندرا بطلبید وزنده مانید مبادا او مثل آتش درخاندان
٧ یوسف افروخته شده بسوزاند وکسی دربیت‌ئیل نباشد که آنرا خاموش کند * ای شما که
٨ انصافرا به‌افسنتین مبدّل میسازید وعدالترا بزمین میاندازید * آن که ثُرَیّا
وجبّاررا آفرید وفجررا بسایهٔ موت مبدّل ساخت وروزرا مثل شب تاریك کردانید
٩ وآبهای دریارا خوانده آنهارا برروی زمین ریخت یَهُوَه اسم او میباشد * آنکه خرابیرا
١٠ برزورآوران میرساند چنانکه خرابی برقلعه‌ها وارد میاید * ایشان ازآنانیکه
١١ درمحکمه حکم میکنند نفرت دارند وراستکویانرا مکروه میدارند * بنابرین چونکه
مسکینانرا پایمال کردید وهدایای کندم ازایشان کرفتید خانه‌هارا ازسنکهای تراشیده
بنا خواهید نمود امّا درآنها ساکن نخواهید شد وتاکستانهای دلپسند غرس خواهید
١٢ نمود ولیکن شراب آنهارا نخواهید نوشید * زیرا تقصیرهای شمارا میدانم که بسیاراست
وکناهان شمارا که عظیم میباشد زیرا عادلانرا بتنك میاورید ورشوه میکیرید وفقیرانرا

١٣ درمحکمه ازحقّ ایشان منحرف میسازید* لهذا هرکه عاقل باشد درآنزمان خاموش
١٤ خواهد ماند زیرا که زمانِ بد خواهد بود* نیکوئیرا بطلبید ونه بدیرا تا زنده بمانید
١٥ وبدین منوال یَهُوَه خدای لشکرها با شما خواهد بود چنانکه میکوئید* ازبدی
نفرت کنید ونیکوئیرا دوست دارید وانصافرا درمحکمه ثابت نمائید شاید که یَهُوَه
١٦ خدای لشکرها بربقیّهٔ یوسف رحمت نماید* بنابرین خداوند یَهُوَه خدای
لشکرها چنین میکوید درهمهٔ چهار سوها نوحه کری خواهد بود ودرهمهٔ کوچها
وای وای خواهند کفت وفلّاحانرا برای ماتم وآنانیرا که مرثیه خوانی آموخته
١٧ شده‌اند برای نوحه کری خواهند خواند* ودر همهٔ تاکستانها نوحه کری خواهد بود
١٨ زیرا خداوند میکوید که من درمیان تو عبور خواهم کرد* وای برشما که مشتاق
روز خداوند میباشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود. تاریکی ونه روشنائی*
١٩ مثل کسیکه ازشیری فرار کند وخرسی بدو برخورد یا کسیکه بخانه داخل شده
٢٠ دست خودرا بردیوار بنهد وماری اورا بکزد* آیا روز خداوند تاریکی نخواهد
٢١ بود ونه روشنائی وظلمت غلیظیکه درآن هیچ درخشندکی نباشد* من ازعیدهای
شما نفرت وکراهت دارم و(عطرِ) محفلهای مقدّس شمارا استشمام نخواهم کرد*
٢٢ واکرچه قربانیهای سوختنی وهدایای آردیٔ خودرا برای من بکذرانید آنرا قبول
٢٣ نخواهم کرد وذبایح سلامتیٔ پرواریهای شمارا منظور نخواهم داشت* آهنك
سرودهای خودرا ازمن دور کن زیرا نغمهٔ بربطهای ترا کوش نخواهم کرد*
٢٤ وانصافْ مثل آب وعدالتْ مانند نهرِ دایمی جاری بشود* ای خاندان اسرائیل
٢٥
٢٦ آیا شما قربانیها وهدایا برای من مدّت چهل سال دربیابان کذرانیدید* نی بلکه
خیمهٔ ملکوم خود وتمثال اصنام خویش وکوکب خدایان خودرا که بجهته خویشتن
٢٧ ساخته بودید برداشتید* پس یَهُوَه که نام او خدای لشکرها میباشد میفرماید که
من شمارا بآنطرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت*

باب ششم

١ وای برآنانیکه درصهیون ایمن ودر کوهستان سامره مطمئنّ هستند که نُقَبای امّتهای
٢ اوّلی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند میباشند* به کَلنه عبور کنید وملاحظه

نمائید وازآنجا به‌حمات بزرك بروید وبجتّ فلسطینیان فرود آئید آیا آنها ازاین ممالك
٢ نیکوتر است یا حدود ایشان ازحدود شما بزرکتر* شما که روز بلارا دور میکنید
٤ ومسند ظلمرا نزدیك میآورید* که برتختهای عاج میخوابید وبر بسترها دراز
٥ میشوید وبره‌هارا ازکله وکوساله‌هارا ازمیان حظیره‌ها میخورید* که با نغمهٔ بربط
٦ میسرائید وآلات موسیقیرا مثل داود برای خود اختراع میکنید* وشرابرا
ازکاسه‌ها مینوشید وخویشتنرا ببهترین عطریات تدهین مینمائید امّا بجهة مصیبت
٧ یوسف غمکین نمیشوید* بنابرین ایشان الآن با اسیران اوّل به‌اسیری خواهند رفت
٨ وصدای عیش کنندکان دور خواهد شد* خداوند یَهُوَه بذات خود قسم
خورده ویَهُوَه خدای لشکرها فرموده است که من ازحشمت یعقوب نفرت دارم
وقصرهایش نزد من مکروه است پس شهررا با هرچه درآن است تسلیم خواهم
٩ نمود* واکر ده نفر دریك شهر باقی مانده باشند ایشان خواهند مُرد* وچون ١٠
خویشاوندان ودفن کنندکان کسیرا بردارند تا استخوانهارا ازخانه بیرون برند
آنکاه بکسیکه دراندرون خانه باشد خواهند کفت آیا دیکری نزد تو هست • او
جواب خواهد داد که نیست پس خواهند کفت ساکت باش زیرا نام یَهُوَه نباید
١١ ذکر شود* زیرا اینك خداوند امر میفرماید وخانهٔ بزرك بخرابیها وخانهٔ کوچك
١٢ بشکافها تلف میشود* آیا اسبان برصخره میدوند یا آنرا با کاوان شیار میکنند
١٣ زیرا که شما انصافرا بحنظل وثمرهٔ عدالترا به‌افسنتین مبدّل ساخته‌اید* وبه‌ناچیز
١٤ شادی میکنید ومیکوئید آیا با قوّت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم* زیرا
یَهُوَه خدای لشکرها میکوید اینك ای خاندان اسرائیل من بضدّ شما امّتی
برمیانکیزانم که شمارا ازمدخل حمات تا نهر عَرَبَه بتنك خواهند آورد*

باب هفتم

١ خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت که اینك درابتدای روئیدن حاصل رَشِ
٢ دوّم ملخها آفرید وهان حاصل رَشِ دوّم بعد ازچیدن پادشاه بود* وچون تمامیٔ
کیاه زمینرا خورده بودند کفتم ای خداوند یَهُوَه مستدعی آنکه عفو فرمائی • چکونه
٣ یعقوب برخیزد چونکه کوچك است* وخداوند ازاین پشیمان شد وخداوند

٤ کفت نخواهد شد* خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت واینك خداوند
٥ یَهُوَه آتشرا خواند که محاکمه بکند پس لجّهٔ عظیمرا بلعید وزمینرا سوزانید* پس
کفتم ای خداوند یَهُوَه ازاین بازایست• یعقوب چکونه برخیزد چونکه کوچك
٦ است* وخداوند ازاین پشیمان شد وخداوند یَهُوَه کفت این نیز نخواهد شد*
٧ وبمن چنین نمودار ساخت که خداوند بردیوار قایمی ایستاده بود وشاقولی در
٨ دستش بود* وخداوند مرا کفت ای عاموس چه میبینی کفتم شاقولی• خداوند
فرمود اینك من شاقولی درمیان قوم خود اسرائیل میکذارم وبار دیکر از ایشان
٩ درنخواهم کذشت* ومکانهای بلند اسحق ویران ومَقْدَسهای اسرائیل خراب خواهد
١٠ شد وبضدّ خاندان یَرُبْعام با شمشیر خواهم برخاست* وأَمَصْیای کاهنِ بیت ئیل
نزد یَرُبْعام پادشاه اسرائیل فرستاده کفت عاموس درمیان خاندان اسرائیل برتو
١١ فتنه میانکیزد وزمین سخنان اورا متحمّل نتواند شد* زیرا عاموس چنین میکوید
یَرُبْعام بشمشیر خواهد مُرد واسرائیل از زمین خود البتّه بهاسیری خواهد رفت*
١٢ وأَمَصْیا بهعاموس کفت ای رائی برو وبزمین یهودا فرار کن ودر آنجا نان بخور
١٣ ودر آنجا نبوّت کن* امّا در بیت ئیل بار دیکر نبوّت منما چونکه آن مَقْدَس
١٤ پادشاه وخانهٔ سلطنت میباشد* عاموس درجواب أَمَصْیا کفت من نه نبیّ هستم
١٥ ونه پسر نبیّ بلکه رمهبان بودم وانجیرهای برّیرا میچیدم* وخداوند مرا ازعقب
١٦ کوسفندان کرفت وخداوند مرا کفت برو وبرقوم من اسرائیل نبوّت نما* پس
حال کلام خداوندرا بشنو تو میکوئی بضدّ اسرائیل نبوّت مکن وبضدّ خاندان
١٧ اسحق تکلّم منما* لهذا خداوند چنین میکوید زن تو درشهر مرتکب زنا خواهد شد
وپسران ودخترانت بشمشیر خواهند افتاد وزمینت بهریسمان تقسیم خواهد شد وتو
درزمینِ نجس خواهی مُرد واسرائیل اززمین خود البتّه بهاسیری خواهد رفت*

باب هشتم

١ خداوند یَهُوَه بمن چنین نمودار ساخت واینك سبدی پُر ازمیوهها* وکفت ای
٢ عاموس چه میبینی• من جواب دادم که سبدی ازمیوه وخداوند بمن کفت انتها
٣ برقوم من اسرائیل رسیده است وازایشان دیکر درنخواهم کذشت* خداوند یَهُوَه

میکوید که درآنروز سرودهای هیکل به وِلْوِلَه مبدّل خواهد شد ولاشهای بسیار
٤ خواهد بود وآنهارا درهر جا بخاموشی بیرون خواهند انداخت * ای شما که میخواهید
٥ فقیرانرا ببلعید ومسکینانِ زمینرا هلاك کنید اینرا بشنوید * ومیکوئید که غرّهٔ ماه کی
خواهد کذشت تا غلّهرا بفروشیم وروز سبت تا انبارهای کندمرا بکشائیم وایفارا
٦ کوچك ومثقالرا بزرك ساخته میزانهارا قلب ومعوّج نمائیم * ومسکینانرا بنقره وفقیرانرا
٧ بنعلین بخریم وپس ماندهٔ کندمرا بفروشیم * خداوند بجلال یعقوب قسم خورده
٨ است که هیچکدام ازاعمال ایشانرا هرکز فراموش نخواهم کرد * آیا باین سبب زمین
متزلزل نخواهد شد وهمهٔ ساکنانش ماتم نخواهند کرفت وتمامش مثل نهر برنخواهد آمد
٩ ومثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد وفرو نخواهد نشست * وخداوند یَهُوَه میکوید
که درآنروز آفتابرا دروقت ظهر فرو خواهم برد وزمینرا درروز روشن تاریك خواهم
١٠ نمود * وعیدهای شمارا بهماتم وهمهٔ سرودهای شمارا بهمرثیهها مبدّل خواهم ساخت
وبرهر کمر پلاس وبرهر سر کری برخواهم آورد وآنرا مثل ماتم پسر یکانه وآخرشرا
١١ مانند روز تلخی خواهم کردانید * اینك خداوند یَهُوَه میکوید ایامی میآیدکه کرسنکی
برزمین خواهم فرستاد نه کرسنکی ازنان ونه تشنکی ازآب بلکه ازشنیدن کلام خداوند *
١٢ وایشان ازدریا تا دریا وازشمال تا مشرق پراکنده خواهند شد وکردش خواهند کرد
١٣ تا کلام خداوندرا بطلبند امّا آنرا نخواهند یافت * درآنروز دوشیزکان جمیل
١٤ وجوانان ازتشنکی ضعف خواهند کرد * آنانیکه بکناه سامره قسم خورده میکویند که
ای دان بحیات خدای تو وبطریقت بئرشبَع قسم میخوریم خواهند افتاد وبار دیکر
نخواهند برخاست *

باب نهم

١ خداوندرا دیدم که نزد مذبح ایستاده بود وکفت تاجهای ستونهارا بزن تا آستانهها
بلرزد وآنهارا برسر همهٔ مردم بینداز وباقی ماندکان ایشانرا بشمشیر خواهم کشت وفراری
٢ ازایشان نخواهد کریخت وباقی ماندهٔ ازایشان نخواهد رَست * اکر بهاویه فرو روند
دست من ایشانرا ازآنجا خواهد کرفت واکر بآسمان صعود نمایند ایشانرا ازآنجا فرو
٣ خواهم آورد * واکر بقلّهٔ کَرْمَلْ پنهان شوند ایشانرا تفتیش کرده ازآنجا خواهم کرفت
واکر ازنظر من درقعر دریا خویشتنرا مخفی نمایند درآنجا ماررا امر خواهم فرمود که

٤ ایشانرا بکزد * واکر پیش دشمنان خود به‌اسیری روند شمشیررا درآنجا امر خواهم فرمود
تا ایشانرا بکشد ونظر خودرا برایشان برای بدی خواهم داشت ونه برای نیکوئی *
٥ خداوند یَهُوَه صبایوت که زمینرا لمس میکند وآن کداخته میکردد وهمهٔ ساکنانش
٦ ماتم میکیرند وتمامش مثل نهر برمیآید ومانند نیل مصر فرو مینشیند * آن که غرفه‌های
خودرا درآسمان بنا میکند وطاقهای خودرا برزمین بنیاد مینهد وآبهای دریارا
٧ ندا درداده آنهارا بروی زمین میریزد نام او یَهُوَه میباشد * خداوند میکوید ای
بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حَبَشیان نیستید * آیا اسرائیل‌را اززمین
٨ مصر وفلسطینیانرا ازکَفتُور وأرامیانرا ازقیر برنیاوردم * اینك چشمان خداوند یَهُوَه
برمملکتِ کناهکار میباشد ومن آنرا ازروی زمین هلاك خواهم ساخت لیکن خداوند
٩ میکوید که خاندان یعقوبرا بالکلّ هلاك نخواهم ساخت * زیرا اینك من امر فرموده
خاندان اسرائیلرا درمیان همهٔ امّتها خواهم بیخت چنانکه غلّه درغربال بیخته میشود
١٠ ودانهٔ برزمین نخواهد افتاد * جمیع کناهکاران قوم من که میکویند بلا بما نخواهد
١١ رسید ومارا درنخواهد کرفت بشمشیر خواهند مُرد * درآن روز خیمهٔ داودرا که
افتاده است برپا خواهم نمود وشکافهایشرا مرمّت خواهم کرد وخرابیهایشرا برپا نموده
١٢ آنرا مثل ایّام سلف بنا خواهم کرد * تا ایشان بقیّهٔ اَدُوم وهمهٔ امّتهارا که اسم من
برایشان نهاده شده است بتصرّف آورند * خداوند که اینرا بجا میآورد تکلّم نموده
١٣ است * اینك خداوند میکوید ایّامی میآید که شیار کننده به درو کننده خواهد رسید
ویایمال کنندهٔ انکور به‌کارندهٔ تخم * وکوهها عصیر انکوررا خواهد چکانید وتمامیٔ
١٤ تلّها بسیلان خواهد آمد * واسیریٔ قوم خود اسرائیلرا خواهم برکردانید وشهرهای
مخروبرا بنا نموده درآنها ساکن خواهند شد وتاکستانها غرس کرده شراب آنهارا
١٥ خواهند نوشید وباغها ساخته میوهٔ آنهارا خواهند خورد * ویَهُوَه خدایت میکوید
من ایشانرا در زمین ایشان غرس خواهم نمود وبار دیکر اززمینیکه بایشان داده‌ام
کنده نخواهند شد *

کتاب عُوبَدْیای نبیّ

۱ رؤیای عُوبَدْیاه ۰ خداوند یَهُوَه دربارهٔ اَدُوم چنین میکوید ۰ ازجانب خداوند
خبری شنیدیم که رسولی نزد امّتها فرستاده شده (میکوید) برخیزید وبا او درجنك
۲ مقاومت نمائیم * هان من ترا کوچکترین امّتها کردانیدم وتو بسیار خوار هستی *
۳ ای که درشکافهای صخره ساکن هستی ومسکن تو بلند میباشد ودر دل خود میکوئی
٤ کیست که مرا بزمین فرو بیاورد تکبّرِ دلت ترا فریب داده است * خداوند
میکوید اکرچه خویشتنرا مثل عقاب بلند سازی وآشیانهٔ خودرا درمیان ستارکان
٥ بکذاری من ترا ازآنجا فرو خواهم آورد * اکر دزدان یا غارت کنندکانِ شب
نزد تو آیند (چکونه هلاك شدی) آیا بقدر کفایت غارت نمیکنند واکر انکور
٦ چینان نزد تو آیند آیا بعضی خوشه‌ها را نمیکذارند * چیزهای عیسو چکونه تفتیش
۷ شده وچیزهای مخفیٔ او چکونه تفحّص کردیده است * همهٔ آنانیکه با تو همعهد بودند
ترا بسرحدّ فرستادند وصُلح اندیشانِ تو ترا فریب داده برتو غالب آمدند وخورندکان
۸ نانِ تو دامی زیر تو کستردند ۰ درایشان فطانتی نیست * خداوند میکوید آیا درآن
۹ روز حکیمان اَدُومرا وفطانترا ازکوه عیسُو نابود نخواهم کردانید * وجبّاران تو ای
۱۰ تیمان هراسان خواهند شد تا هرکس ازکوه عیسو بقتل منقطع شود * بسبب ظلمیکه
بربرادرت یعقوب نمودی خجالتْ ترا خواهد پوشانید وتا بأبد منقطع خواهی شد *
۱۱ در روزیکه بمقابل وی ایستاده بودی هنکامیکه غریبان اموال اورا غارت نمودند
وبیکانکان بدروازهایش داخل شدند وبراورشلیم قرعه انداختند تو نیز مثل یکی
۱۲ ازآنها بودی * برروز برادر خود هنکام مصیبتش نکاه مکن وبر بنی یهودا
۱۳ درروز هلاکت ایشان شادی منما ودر روز تنکیٔ ایشان لاف مزن * وبدروازهای
قوم من درروز بلای ایشان داخل مشو وتو نیز بربدیٔ ایشان در روز بلای ایشان

۱٤ مَنِگَرْ ودست خودرا براموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن* وبر سر
دو راه مایست تا فراریانِ ایشانرا منقطع سازی وباقی ماندکان ایشانرا در روز تنکی
۱٥ تسلیم منما* زیراکه روز خداوند بر جمیع امّتها نزدیك است وچنانکه عمل نمودی
۱٦ همچنان بتو عمل کرده خواهد شد واعمالت برسرت خواهد برکشت* زیرا چنانکه
برکوه مقدّس من نوشیدید همچنان جمیع امّتها خواهند نوشید وآشامیده خواهند
۱۷ بلعید وچنان خواهند شد که کویا نبودهاند* امّا برکوه صهیون نجات خواهد بود
ومقدّس خواهد شد وخاندان یعقوب میراث خودرا بتصرّف خواهند آورد*
۱۸ وخاندان یعقوب آتش وخاندان یوسف شعله وخاندان عیسو کاه خواهند بود
ودرمیان ایشان مشتعل شده ایشانرا خواهد سوزانید وبرای خاندان عیسو بقیّتی
۱۹ نخواهد ماند زیرا خداوند تکلّم نموده است* واهل جنوب کوه عیسورا واهل
هامون فلسطینیانرا بتصرّف خواهند آورد وصحرای افرایم وصحرای سامرهرا بتصرّف
۲۰ خواهند آورد وبنیامین جِلْعادرا (متصرّف خواهد شد)* واسیرانِ این لشکرِ بنی
اسرائیل ملك کنعانیانرا تا صَرْفَه بتصرّف خواهند آورد واسیرانِ اورشلیم که
۲۱ درصَفارِدْ هستند شهرهای جنوبرا بتصرّف خواهند آورد* ونجات دهندکان بکوه
صهیون برآمده برکوه عیسو داوری خواهند کرد وملکوت ازآن خداوند خواهد شد*

کتاب یونس نبیّ

باب اوّل

۱
۲ وکلام خداوند بریونس بن اَمِتّای نازل شده کفت * برخیز وبه نینوی شهر بزرك
۳ برو وبرآن ندا کن زیراکه شرارت ایشان بحضور من برآمده است * امّا یونس
برخاست تا ازحضور خداوند به تَرْشیش فرار کند وبه یافا فرود آمده کشتیٔ یافت که
عازم تَرْشیش بود پس کرایه‌اشرا داده سوار شد تا همراه ایشان ازحضور خداوند
۴ به تَرْشیش برود * وخداوند باد شدیدی بردریا وزانید که تلاطم عظیمی دردریا
۵ پدید آمد چنانکه نزدیك بود که کشتی شکسته شود * وملّاحان ترسان شده هر کدام
نزد خدای خود استغاثه نمودند واسبابرا که درکشتی بود بدریا ریختند تا آنرا برای
خود سبك سازند امّا یونس دراندرون کشتی فرو شده دراز شد وخواب سنکینی
۶ اورا دربود * وناخدای کشتی نزد او آمده ویرا کفت ای که خفتهٔ ترا چه شده
است ه برخیز وخدای خودرا بخوان شاید که خدا مارا بخاطر آورد تا هلاك
۷ نشویم * وبیکدیکر کفتند بیائید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا بسبب چه کس
۸ برما وارد شده است پس چون قرعه انداختند قرعه بنام یونس درآمد * پس اورا
کفتند مارا اطّلاع ده که این بلا بسبب چه کس برما عارض شده ه شغل تو چیست
۹ وازکجا آمدهٔ ووطنت کدام است وازچه قوم هستی * او ایشانرا جواب داد که
من عبرانی هستم واز یَهُوَه خدای آسمان که دریا وخشکیرا آفریده است ترسان میباشم *
۱۰ پس آن مردمان سخت ترسان شدند واورا کفتند چه کردهٔ زیراکه ایشان میدانستند
۱۱ که ازحضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشانرا اطّلاع داده بود * واورا
۱۲ کفتند با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود زیرا دریا درتلاطم همی افزود * او
بایشان کفت مرا برداشته بدریا بیندازید ودریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا

١٣ ميدانم كه اين تلاطم عظيم بسبب من برشما وارد آمده است * امّا آن مردمان سعی
نمودند تا كشتيرا بخشكی برسانند امّا نتوانستند زيراكه دريا بضدّ ايشان زياده وزياده
١٤ تلاطم مينمود * پس نزد يَهْوَه دعا كرده كفتند آه ای خداوند بخاطر جان اين
شخص هلاك نشويم وخون بيكناهرا برما مكذار زيرا تو ای خداوند هرچه ميخواهی
١٥ ميكنی * پس يونسرا برداشته دردريا انداختند ودريا ازتلاطمش آرام شد *
١٦ وآن مردمان ازخداوند سخت ترسان شدند وبرای خداوند قربانيها كذرانيدند
١٧ ونذرها نمودند * وامّا خداوند ماهئ بزركی پيدا كرد كه يونسرا فرو بَرَد ويونس سه
روز وسه شب درشكم ماهی ماند *

باب دوّم

١ ٢ ويُونُس ازشكم ماهی نزد يَهْوَه خدای خود دعا نمود * وكفت درتنكئ خود
خداوندرا خواندم ومرا مستجاب فرمود. ازشكم هاويه تضرّع نمودم وآواز مرا
٣ شنيدی * زيراكه مرا بژرفی دردل درياها انداختی وسيلها مرا احاطه نمود. جميع
٤ خيزابها وموجهای تو برمن كذشت * ومن كفتم ازپيش چشم تو انداخته شدم.
٥ ليكن هيكل قُدس ترا بازخواهم ديد * آبها مرا تا بجان احاطه نمود ولجّه دور مرا
٦ كرفت. وعلف دريا بسر من پيچيده شد * به‌بنيان كوهها فرو رفتم وزمين ببندهای
خود تا بأبد مرا دركرفت. امّا تو ای يَهْوَه خدايم حيات مرا ازحفره برآوردی *
٧ چون جان من دراندرونم بيتاب شد خداوندرا بياد آوردم. ودعای من نزد تو
٨ بهيكل قُدسْتْ رسيد * آنانيكه اباطيل دروغرا منظور ميدارند. احسانهای خويشرا
٩ ترك مينمايند * امّا من بآواز تشكّر برای تو قربانی خواهم كذرانيد. وبآنچه نذر كردم
١٠ وفا خواهم نمود. نجات ازآن خداوند است * پس خداوند ماهيرا امر فرمود
ويُونسرا برخشكی قیّ كرد *

باب سوّم

١ ٢ پس كلام خداوند بار دوّم بريُونُس نازل شده كفت * برخيز وبه‌نينوی شهر
٣ بزرك برو وآن وعظرا كه من بتو خواهم كفت بايشان ندا كن * آنكاه يُونُس
برخاسته برحسب فرمان خداوند به‌نينوی رفت ونينوی شهر بسيار بزرك بود كه

٤ مسافت سه روز داشت* ويُونس بمسافت يكروز داخل شهر شده بندا كردن
٥ شروع نمود وكفت بعد ازچهل روز نينوى سرنكون خواهد شد* ومردمان
نينوى بخدا ايمان آوردند و روزه‌را ندا كرده ازبزرك تا كوچك پلاس پوشيدند*
٦ وچون پادشاه نينوى ازاين امر اطّلاع يافت ازكرسئ خود برخاسته ردای خودرا
٧ ازبركند وپلاس پوشيده برخاكستر نشست* وپادشاه واكابرش فرمان دادند
تا درنينوى ندا در دادند وامر فرموده كفتند كه مردمان وبهائم وكاوان
٨ وكوسفندان چيزى نخورند ونچرند وآب ننوشند* ومردمان وبهائم بپلاس پوشيده
شوند ونزد خدا بشدّت استغاثه نمايند وهركس ازراه بد خود وازظلميكه دردست
٩ اواست بازكشت نمايد* كيست بداند كه شايد خدا بركشته پشيمان شود
١٠ وازحدّت خشم خود رجوع نمايد تا هلاك نشويم* پس چون خدا اعمال ايشانرا
ديد كه ازراه زشت خود بازكشت نمودند آنكاه خدا ازبلائيكه كفته بود كه بايشان
برساند پشيمان كرديد وآنرا بعمل نياورد*

باب چهارم

١ امّا اين امر يُونُسرا بغايت ناپسند آمد وغيظش افروخته شد* ونزد خداوند
٢ دعا نموده كفت آه اى خداوند آيا اين سخن من نبود حينيكه درولايت خود
بودم وازاين سبب بفرار كردن بتَرْشيش مبادرت نمودم زيرا ميدانستم كه تو خدای
٣ كريم ورحيم ودير غضب وكثير احسان هستى وازبلا پشيمان ميشوى* پس
حال اى خداوند جانم‌را ازمن بكير زيراكه مردن اززنده ماندن براى من بهتر
٤ است* خداوند كفت آيا صواب است كه خشمناك شوى* ويُونُس
٥ ازشهر بيرون رفته بطرف شرقئ شهر نشست ودر آنجا سايه‌بانى براى خود ساخته
٦ زير سايه‌اش نشست تا ببيند برشهر چه واقع خواهد شد* ويَهْوَه خدا كدوئى
رويانيد وآنرا بالاى يُونُس نموّ داد تا برسرِ وى سايه افكنده اورا ازحزنش آسايش
٧ دهد ويُونُس ازكدو بينهايت شادمان شد* امّا درفرداى آن روز دروقت
٨ طلوع فجر خدا كرمى پيدا كرد كه كدورا زد وخشك شد* وچون آفتاب برآمد
خدا باد شرقئ كرم وزانيد وآفتاب برسر يُونُس تابيد بحدّيكه بيتاب شده براى

خود مسئلت نمود که بمیرد وگفت مردن اززنده ماندن برای من بهتر است*
۹ خدا به یُونُس جواب داد آیا صواب است که بجهة کدو غضبناك شوی اوگفت
۱۰ صواب است که تا بمرك غضبناك شوم* خداوند گفت دل تو برای کدو
بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی وآنرا نموّ ندادی که دریك شب بوجود
۱۱ آمد ودر یك شب ضایع گردید* وآیا دل من بجهة نینوی شهر بزرك نسوزد
که درآن بیشتر ازصد وبیست هزارکس میباشند که درمیان راست وچپ
تشخیص نتوانند داد ونیز بهایم بسیار*

کتاب میکاهِ نبیّ

باب اوّل

۱ کلام خداوند که برمیکاهِ مُورَشْتی درایّام یوتام وآحاز وحِزْقِیا پادشاهان یهودا
۲ نازل شد وآنرا دربارهٔ سامره واورشلیم دید* ای جمیع قومها بشنوید وای
زمین وهرچه درآن است گوش بدهید وخداوند یَهُوَه یعنی خداوند از هیکل
۳ قدسش برشما شاهد باشد* زیرا اینك خداوند ازمکان خود بیرون میآید ونزول
۴ نموده برمکانهای بلند زمین میخرامد* وکوهها زیر او کداخته میشود ووادیها منشقّ
۵ میکردد مثل موم پیش آتش ومثل آب که بنشیب ریخته شود** این همه بسبب
عصیان یعقوب وکناه خاندان اسرائیل است ٭ عصیان یعقوب چیست آیا سامره
۶ نیست ومکانهای بلند یهودا چیست آیا اورشلیم نمیباشد* پس سامره را بتودهٔ سنكِ
صحرا ومکان غرس نمودن موها مبدّل خواهم ساخت وسنکهایشرا بدرّه ریخته بنیادشرا
۷ منکشف خواهم نمود* وهمهٔ بتهای تراشیدهٔ شدهٔ آن خورد وهمهٔ مزدهایش بآتش
سوخته خواهد شد وهمهٔ تماثیلشرا خراب خواهم کرد زیراکه ازمُزد فاحشه آنهارا
۸ جمع کرد وبمزد فاحشه خواهد برکشت* باین سبب ماتم کرفته وِلْوِلَه خواهم نمود
وبرهنه وعریان راه خواهم رفت ومثل شغالها ماتم خواهم کرفت ومانند شترمرغها
۹ نوحه‌کری خواهم نمود* زیراکه جراحتهای وی علاج پذیر نیست چونکه به‌یهودا
۱۰ رسیده وبدروازهای قوم من یعنی باورشلیم داخل کردیده است* درجَتْ خبر
۱۱ مرسانید وهرکز کریه منمائید ٭ درخانهٔ عَفْرَه درغبار خویشتنرا غلطانیدم* ای
ساکنهٔ شافیر عریان وخجل شده بکذر٭ ساکنهٔ صَأنان بیرون نمیآید٭ ماتم بیتْ اِیْصَل
۱۲ مکانشرا ازشما میکیرد* زیراکه ساکنهٔ ماروت بجهة نیکوئی درد زه میکشد چونکه
۱۳ بلا ازجانب خداوند بدروازهٔ اورشلیم فرود آمده است* ای ساکنهٔ لاکیش اسب

تند رورا بعرّابه ببند. او ابتدای کناه دختر صَهْیُون بود چونکه عصیان اسرائیل
۱٤ درتو یافت شده است* بنابرین طلاق نامهٔ به مُورَشَتْ جَتّ خواهی داد. خانه‌های
۱٥ اَکْذِیب چشمهٔ فریبنده برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود* ای ساکنهٔ مَرِیشَه
بار دیکر مالکی برتو خواهم آورد. جلال اسرائیل تا بهعَدُلّام خواهد آمد*
۱٦ خویشتنرا برای فرزندان نازنین خود کرْ ساز وموی خودرا بتراش. کریٔ سر خودرا
مثل کرکس زیاد کن زیراکه ایشان از نزد تو به اسیری رفته‌اند*

باب دوم

۱ وای برآنانیکه بربسترهای خود ظلمرا تدبیر مینمایند ومرتکب شرارت میشوند.
۲ در روشنائی صبح آنرا بجا میآورند چونکه درقوّت دست ایشان است* برزمینها
طمع میورزند وآنهارا غصب مینمایند وبر خانه‌ها نیز وآنهارا میکیرند وبر مرد
۳ وخانه‌اش وشخص ومیراثش ظلم مینمایند* بنابرین خداوند چنین میکوید هان من
براین قبیله بلائیرا تدبیر مینمایم که شما کردن خودرا ازآن نتوانید بیرون آورد
٤ ومتکبّرانه نخواهید خرامید زیراکه آن زمان زمان بداست* درآنروز برشما مَثَل
خواهند زد ومرثیهٔ سوزناك خواهند خواند وخواهند کفت بالکلّ هلاك شده‌ایم.
نصیب قوم مرا بدیکران داده است. چکونه آنرا از من دور میکند وزمینهای مرا
٥ بمرتدّان تقسیم مینماید* بنابرین برای تو کسی نخواهد بود که ریسمانرا بقرعه درجماعت
٦ خداوند بکَشَدْ* ایشان نبوّت کرده میکویند نبوّت مکنید. اکر باینها نبوّت ننمایند
۷ رسوائی دُوْر نخواهد شد* ای که بخاندان یعقوب مسمّی هستی آیا روح خداوند
قاصر شده است وآیا اینها اعمال او میباشد. آیا کلام من برای هرکه به استقامت
۸ سالك میباشد نیکو نیست* لکن قوم من دراین روزها بدشمنی برخاسته‌اند. شما
۹ ردارا ازرخت آنانیکه به‌اطمینان میکذرند وازجنك رو کرداننده میکنید* وزنانِ
قوم مرا ازخانه‌های مرغوب ایشان بیرون میکنید وزینت مرا ازاطفال ایشان تا بأبد
۱۰ میکیرید* برخیزید وبروید زیراکه این آرامکاهِ شما نیست چونکه نجس شده است.
۱۱ شمارا بهلاکت سخت هلاك خواهد ساخت* اکر کسی ببطالت ودروغ سالك
باشد وکاذبانه کوید که من برای تو دربارهٔ شراب ومسکرات نبوّت خواهم نمود

۱۲ هرآینه او نبیّ این قوم خواهد بود* ای یعقوب من البتّه تمامیٔ اهل ترا جمع خواهم
نمود وبقیّهٔ اسرائیل را فراهم آورده ایشان را مثل گوسفندانِ بُصْرَه دریك جا خواهم
گذاشت• ایشان مثل گلهٔ که درآغل خود باشد بسبب کثرت مردمان غوغا
۱۳ خواهند کرد* رخنه کنندهٔ پیش روی ایشان برآمده است• ایشان رخنه نموده واز
دروازه عبور کرده ازآن بیرون رفته‌اند وپادشاه ایشان پیش روی ایشان وخداوند
برسر ایشان پیش رفته است*

باب سوّم

۱ وگفتم ای رؤسای یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید آیا برشما نیست
۲ که انصافرا بدانید* آنانیکه ازنیکوئی نفرت دارند وبربدی مایل میباشند وپوسترا
۳ ازتن مردم وگوشترا ازاستخوانهای ایشان میکَنَنْد* وکسانیکه گوشت قوم مرا میخورند
وپوست ایشانرا ازتن ایشان میکَنَنْد واستخوانهای ایشانرا خورد کرده آنهارا گویا
٤ دردیك ومثل گوشت درپاتیل میریزند* آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود
وایشانرا اجابت نخواهد نمود بلکه روی خودرا درآنزمان از ایشان خواهد پوشانید
٥ چونکه مرتکب اعمال زشت شده‌اند* خداوند دربارهٔ انبیائیکه قوم مرا گمراه
میکنند وبه دندانهای خود میگزند وسلامتیرا ندا میکنند واگر کسی چیزی بدهان
٦ ایشان نگذارد با او تدارك جنگ میبینند چنین میگوید* ازاینجهة برای شما شب
خواهد بود که رؤیا نبینید وظلمت برای شما خواهد بود که فالگیری ننمائید• آفتاب
۷ برانبیاء غروب خواهد کرد وروز برایشان تاریك خواهد شد* ورائیان خجل
وفالگیران رسوا شده جمیع ایشان لبهای خودرا خواهند پوشانید چونکه از جانب
۸ خدا جواب نخواهد بود* ولیکن من ازقوّت روح خداوند واز انصاف وتوانائی
۹ مملوّ شده‌ام تا یعقوبرا ازعصیان او واسرائیلرا ازگناهش خبر دهم* ای رؤسای
خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل اینرا بشنوید شما که از انصاف
۱۰ نفرت دارید وتمامیٔ راستیرا منحرف میسازید* وصَهیُونرا بخون واورشلیمرا بظلم
۱۱ بنا مینمائید* رؤسای ایشان برای رشوه داوری مینمایند وکاهنان ایشان برای
اجرت تعلیم میدهند وانبیای ایشان برای نقره فال میگیرند وبرخداوند توکّل نموده
۱۲ میگویند آیا خداوند درمیان ما نیست پس بلا بما نخواهد رسید* بنابرین صَهیُون

بسبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد واورشلیم بتوده‌های سنك وكوهِ خانه
بلندیهای جنکل مبدّل خواهد کردید ☼

باب چهارم

١ ودر ایّامِ آخرْکوهِ خانهٔ خداوند برقلّهٔ کوهها ثابت خواهد شد وبرفوق تلّها
٢ برافراشته خواهد کردید وقومها برآن روان خواهند شد ☼ وامّتهای بسیار عزیمت
کرده خواهند کفت بیائید تا بکوه خداوند وبخانهٔ خدای یعقوب برآئیم تا طریقهای
خویشرا بما تعلیم دهد وبراههای وی سلوك نمائیم زیراکه شریعت از صهیون وکلام
٣ خداوند ازاورشلیم صادر خواهد شد ☼ واو درمیان قومهای بسیار داوری خواهد
نمود وامّتهای عظیمرا از جای دور تنبیه خواهد کرد وایشان شمشیرهای خودرا
برای کاوآهن ونیزه‌های خویشرا برای ارّه‌ها خواهند شکست وامّتی برامّتی شمشیر
٤ نخواهد کشید وبار دیکر جنکرا نخواهند آموخت ☼ وهرکس زیر مَوِ خود وزیر
انجیر خویش خواهد نشست وترسانندهٔ نخواهد بود زیراکه دهان یَهُوَه صبایُوت
٥ تکلّم نموده است ☼ زیراکه جمیع قومها هرکدام باسم خدای خویش سلوك مینمایند
٦ امّا ما باسم یَهُوَه خدای خود تا ابدالآباد سلوك خواهیم نمود ☼ خداوند میکوید
که درآن روز لنکانرا جمع خواهم کرد وراندهٔ شدکان وآنانیرا که مبتلا ساخته‌ام فراهم
٧ خواهم آورد ☼ ولنکانرا بقیّتی ودور شدکانرا قوم قویّ خواهم ساخت وخداوند
٨ درکوه صَهیُون برایشان از الآن تا ابدالآباد سلطنت خواهد نمود ☼ وتو ای بُرج
کله وای کوه دختر صَهیُون این بتو خواهد رسید وسلطنت اوّل یعنی مملکت دختر
٩ اورشلیم خواهد آمد ☼ الآن چرا فریاد برمیآوری آیا درتو پادشاهی نیست وآیا
١٠ مشیر تو نابود شدهٔ است که دردْ ترا مثل زنیکه میزاید کرفته است ☼ ای دختر
صَهیُون مثل زنیکه میزاید درد زه کشیدهٔ وضع حمل نما زیراکه الآن از شهر بیرون
رفته درصحرا خواهی نشست وبباِبل رفته درآنجا رهائی خواهی یافت ودر آنجا
١١ خداوند ترا ازدست دشمنانت رهائی خواهد داد ☼ والآن امّتهای بسیار برتو جمع
١٢ شدهٔ میکویند که صَهیُون نجس خواهد شد وچشمان ما براو خواهد نکریست ☼ امّا
ایشان تدبیرات خداوندرا نمیدانند ومشورتِ اورا نمیفهمند زیراکه ایشانرا مثل بافه‌ها

۱۳ درخرمنگاه جمع کرده است * ای دختر صَهْیُون برخیز و پایمال کن زیراکه شاخ
ترا آهن خواهم ساخت وسُمهای ترا برنج خواهم نمود وقومهای بسیاررا خواهی کوبید
وحاصل ایشانرا برای یَهُوَه ودولت ایشانرا برای خداوندِ تمامیْ زمین وقف
خواهی نمود *

باب پنجم

۱ ای دختر افواج الآن درفوجها جمع خواهی شد. ایشان بضدّ ما سنگرها
۲ بسته‌اند. با عصا بررخسار داور اسرائیل خواهند زد * وتو ای بَیْتْ لَحِم
اَفْرانَه اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچك هستی ازتو برای من کسی بیرون خواهد
آمد که برقوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود وطلوعهای او ازقدیم وازایّام ازل
۳ بوده است * بنابرین ایشانرا تا زمانیکه زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود وبقیّهٔ
٤ برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند گشت * واو خواهد ایستاد ودر قوّت
خداوند ودر کبریای اسم یَهُوَه خدای خویش (گلهٔ خودرا) خواهد چرانید
وایشان بآرامی ساکن خواهند شد زیراکه او الآن تا اقصای زمین بزرك خواهد
٥ شد * واو سلامتی خواهد بود. هنگامیکه اَشُّور بزمین ما داخل شده برقصرهای
ما قدم نهد آنگاه هفت شبان وهشت سرور آدمیانرا بمقابل او برپا خواهیم داشت *
٦ وایشان زمین اَشُّور ومدخلهای زمین نِمْرُودرا با شمشیر حکمرانی خواهند نمود واو
مارا از اَشُّور رهائی خواهد داد هنگامیکه بزمین ما داخل شده حدود مارا پایمال
۷ کند * وبقیّهٔ یعقوب درمیان قومهای بسیار مثل شبنم از جانب خداوند خواهد
بود ومانند بارشیکه برگیاه میآید که برای انسان انتظار نمیکشد وبجهة بنی آدم صبر
۸ نمینماید * وبقیّهٔ یعقوب درمیان امّتها ودر وسط قومهای بسیار مثل شیر درمیان
جانوران جنگل ومانند شیر ژیان درمیان گله‌های گوسفندان خواهند بود که چون
۹ عبور مینماید پایمال میکند ومیدَرَد ورهانندهٔ نمیباشد * ودست تو برخصمانت بلند
۱۰ خواهد شد وجمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید * وخداوند میگوید که
۱۱ درآنروز اسبان ترا از میانت منقطع وعرّابه‌هایترا معدوم خواهم نمود * وشهرهای
۱۲ ولایت ترا خراب نموده همهٔ قلعه‌هایترا منهدم خواهم ساخت * وجادوگریرا ازدست
۱۳ تو تلف خواهم نمود که فالگیرانْ دیگر درتو یافت نشوند * وبُتهای تراشیده

وتمثالهای ترا ازمیانت نابود خواهم ساخت که بار دیگر بصنعت دست خود سجده
١٤ ١٥ ننمائی * واَشیرهایترا از میانت کَنده شهرهایترا منهدم خواهم ساخت * وبا خشم
وغضب از امّتهائیکه نمیشنوند انتقام خواهم کشید *

باب ششم

١ آنچه خداوند میگوید بشنوید • برخیز ونزد کوهها مخاصمه نما وتلّها آواز ترا
٢ بشنوند * ای کوهها مخاصمهٔ خداوندرا بشنوید وای اساسهای جاودانیٔ زمین •
زیرا خداوندرا با قوم خود مخاصمه ایست وبا اسرائیل محاکمه خواهد کرد *
٣ ای قوم من بتو چه کرده‌ام وبچه چیز ترا خسته ساخته‌ام • بضدّ من شهادت بده *
٤ زیراکه ترا از زمین مصر برآوردم وترا از خانهٔ بندگی فدیه دادم وموسی وهارون
٥ ومَرْیَم‌را پیش روی تو ارسال نمودم * ای قوم من آنچه‌را که بالاق پادشاه موآب
مشورت داد وآنچه بَلْعام بن بَعُور اورا جواب فرستاد یاد آور وآنچه‌را که از شِطّیم
٦ تا جِلْجال (واقع شد بخاطر دار) تا عدالت خداوندرا بدانی * با چه چیز
بحضور خداوند بیایم ونزد خدایتعالی رکوع نمایم • آیا با قربانیهای سوختنی وبا
٧ کوساله‌های یکساله بحضور وی بیایم * آیا خداوند ازهزارها قوچ واز ده هزارها
نهر روغن راضی خواهد شد • آیا نخستزادهٔ خودرا بعوض معصیتم وثمرهٔ بدن
٨ خویشرا بعوض کناه جانم بدهم * ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است
وخداوند از تو چه چیزرا میطلبد غیر ازاینکه انصافرا بجا آوری ورحمترا دوست
٩ بداری ودر حضور خدای خویش با فروتنی سلوك نمائی * آواز خداوند بشهر
١٠ ندا میدهد وحکمتْ اسم اورا مشاهده مینماید • عصا وتعیین کنندهٔ آنرا بشنوید * آیا
١١ تا بحال کنجهای شرارت وایفای ناقصِ ملعون درخانهٔ شریران میباشد * آیا من
١٢ با میزانهای شرارت وبا کیسهٔ سنکهای ناراست بری خواهم شد * زیراکه دولتمندانِ
او ازظلم مملوّاند وساکنانش دروغ میکویند وزبان ایشان دردهانشان فریب محض
١٣ است * پس من نیز ترا بسبب کناهانت بجراحات مهلك مجروح ساخته خراب
١٤ خواهم نمود * تو خواهی خورد امّا سیر نخواهی شد وکرسنکیٔ تو دراندرونت خواهد
ماند وبیرون خواهی برد امّا رستکار نخواهی ساخت وآنچه‌را که رستکار نمائی من

۱۵ بشمشیر تسلیم خواهم نمود* تو خواهی کاشت امّا نخواهی درویده تو زیتونرا بپا
خواهی فشرد امّا خویشتنرا بروغن تدهین نخواهی نمود وعصیر انکوررا امّا شراب
۱٦ نخواهی نوشید* زیراکه قوانین عُمْرِی وجمیع اعمال خاندان اَخْاَب نکاه داشته
میشود وبمشورتهای ایشان سلوك مینمائید تا ترا بویرانی وساکنانشرا بسخریّه تسلیم
نمایم پس عار قوم مرا متحمّل خواهید شد*

باب هفتم

۱ وای برمن زیراکه مثل جمع کردن میوه‌ها ومانند چیدن انکورهائی شده‌ام که نه
۲ خوشهٔ برای خوراك دارد ونه نوبر انجیریکه جان من آنرا میخواهد* مرد متّقی
ازجهان نابود شده وراست کردار ازمیان آدمیان معدوم کردیده است جمیع ایشان
۳ برای خون کمین میکذارند ویکدیکررا بدام صید مینمایند* دستهای ایشان برای
شرارت چالاك است رئیس طلب میکند وداور رشوه میخواهد ومرد بزرك بهوای
٤ نفس خود تکلّم مینماید پس ایشان آنرا بهم میبافند* نیکوترین ایشان مثل خار
میباشد وراست کردار ایشان از خاربست بدتره روزِ پاسبانانت و(روز) عقوبت
۵ تو رسیده است الآن اضطراب ایشان خواهد بود* بر یار خود اعتماد مدار وبر
دوست خالص خویش توکّل منما ودرِ دهان خودرا از هم آغوش خود نکاه دار*
٦ زیراکه پسر پدررا افتضاح میکند ودختر با مادر خود وعروس با خارسوی خویش
۷ مقاومت مینمایند ودشمنان شخصْ اهل خانهٔ او میباشند* امّا من بسوی
خداوند نکرانم وبرای خدای نجات خود انتظار میکشم وخدای من مرا اجابت
۸ خواهد نمود* ای دشمن من برمن شادی منما زیرا اکرچه بیفتم خواهم برخاست
۹ واکرچه درتاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود* غضب خداوندرا متحمل
خواهم شد زیرا باو کناه ورزیده‌ام تا او دعوئ مرا فیصل کند وداوریٔ مرا بجا
آورد پس مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد وعدالت اورا مشاهده خواهم نمود*
۱۰ دشمنم اینرا خواهد دید وخجالتْ اورا خواهد پوشانید زیرا بمن میکوید یَهْوَه خدای
تو کجااست چشمانم براو خواهد نکریست واو الآن مثل کِل کوچه‌ها پایمال خواهد
۱۱ شد* درروز بنا نمودنِ دیوارهایت درآنروز شریعت دور خواهد شد* درآنروز
۱۲

ازاَشور واز شهرهای مصر واز مصر تانهر (فرات) واز دریا تا دریا وازکوه تاکوه
۱۳ نزد تو خواهند آمد* وزمین بسبب ساکنانش بجهة نتیجهٔ اعمالشان ویران خواهد
۱۴ شد* قوم خودرا بعصای خویش شبانی کن وگوسفندان میراث خودرا که
درجنگل ودرمیان کَرْمَلْ بتنهائی ساکن میباشند. ایشان مثل ایّام سابق درباشان
۱۵ وجِلْعاد بچرند* مثل ایّامیکه ازمصر بیرون آمدی کارهای عجیب باو نشان خواهم
۱۶ داد* امّتها چون اینرا بینند از تمامیٔ توانائیٔ خویش خجل خواهند شد ودست
۱۷ بردهان خواهند گذاشت وگوشهای ایشان کرْ خواهد شد* مثل مار خاکرا
خواهند لیسید ومانند حشراتِ زمین از سوراخهای خود با لرزه بیرون خواهند
۱۸ آمد وبسوی یَهْوَه خدای ما با خوف خواهند آمد وازتو خواهند ترسید* کیست
خدائی مثل تو که عصیانرا میآمرزد واز تقصیر بقیّهٔ میراث خویش در میگذرد.
۱۹ او خشم خودرا تا بأبد نگاه نمیدارد زیرا رحمترا دوست میدارد* او باز رجوع
کرده برما رحمت خواهد نمود وعصیان مارا پایمال خواهد کرد وتو جمیع گناهان
۲۰ ایشانرا بعمقهای دریا خواهی انداخت* امانترا برای یعقوب ورأفترا برای ابراهیم
بجا خواهی آورد چنانکه درایّام سلف برای پدران ما قَسَم خوردی*

کتاب ناحُوم نبیّ

باب اوّل

۱ وَحی دربارهٔ نینوی. کتاب رؤیای ناحُومِ اَلقوشی* یَهُوَه خدای غیور
۲ وانتقام کیرنده است. خداوندْ انتقام کیرنده وصاحب غضب است. خداوند
از دشمنان خویش انتقام میکیرد وبرای خصمان خود خشمرا نکاه میدارد*
۳ خداوندْ دیر غضب وعظیم القوّت است وکناهرا هرکز بیسزا نمیکذارد. راه
٤ خداوند درتند باد وطوفان است وابرها خاکپای او میباشد* دریارا عتاب
میکند وآنرا میخشکاند وجمیع نهرهارا خشك میسازد. باشان وکَرْمَلْ کاهیده میشوند
٥ وکُلِ لُبْنان پژمرده میکردد* کوهها ازاو متزلزل وتلّها کداخته میشوند وجهان
٦ ازحضور وی متحرّك میکردد وربع مسکون وجمیع ساکنانش* پیش خشم وی کِه
تواند ایستاد ودر حدّت غضب او کِه تواند برخاست. غضب او مثل آتشْ ریخته
۷ میشود وصخرهها ازاو خورد میکردد* خداوند نیکو است ودر روز تنکی ملجا میباشد
۸ ومتوکّلان خودرا میشناسد* وبسیل سرشار مکان آنرا بالکلّ خراب خواهد
۹ ساخت وتاریکی دشمنان اورا تعاقب خواهد نمود* کدام تدبیررا بضدّ خداوند
توانید نمود او دفعةً هلاك خواهد کرد ومصیبت دفعهٔ دیکر برپا نخواهد شد*
۱۰ زیرا اکرچه مثل خارها بهم پیچیده ومانند میکساران مست بشوند لیکن چون کاهِ
۱۱ خشك بالکلّ سوخته خواهند شد* مشیرِ بَلَیّعال کهبضدّ خداوند بد میاندیشد
۱۲ ازتو بیرون آمده است* خداوند چنین میکوید اکرچه ایشان درقوّت سالم
ودر شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شده در خواهند کذشت واکرچه ترا ذلیل
۱۳ ساختم لیکن بار دیکر ترا ذلیل نخواهم نمود* والآن یوغ اورا ازکردن تو خواهم

١٤ شکست وبندهای ترا خواهم کسیخت* وخداوند دربارهٔ تو امر فرموده است که
بار دیکر ذریّتی بنام تو نخواهد بود وازخانهٔ خدایانت بتهای تراشیده واصنام ریخته
١٥ شده را منقطع خواهم نمود وقبر ترا خواهم ساخت زیرا خوار شدهٔ* اینك برکوهها
پایهای مبشّر که سلامتیرا ندا میکند. ای یهودا عیدهای خودرا نکاه دار ونذرهای
خودرا وفا کن زیراکه مردِ بَلیّعال بار دیکر ازتو نخواهد کذشت بلکه بالکلّ منقطع
خواهد شد*

باب دوّم

١ خراب کننده درمقابل تو برمیآید. حصاررا حفظ کن راهرا دیده‌بانی نما کمر
٢ خودرا قویّ کردان وقوّت خویشرا بسیار زیاد کن* زیرا خداوند عظمت یعقوبرا
مثل عظمت اسرائیل باز میآورد وتاراج کنندکانْ ایشانرا تاراج میکنند وشاخه‌های
٣ مَوْهای ایشانرا تلف مینمایند* سپر جبّارانِ او سُرخ شده ومردان جنکی بقرمز
ملبّس وعرابه‌ها درروز تهیّهٔ او ازفولادْ لامع است ونیزه‌ها متحرّك میباشد*
٤ عرّابه‌هارا درکوچه‌ها بتندی میرانند درچهار سوها بهم برمیخورند. نمایش آنها مثل
٥ مشعلها است ومانند برقها میدوند* او بزرکان خودرا بیاد میآورد وایشان درراه
رفتن لغزش میخورند. دوان دوان بحصار میآیند ومنجنیقرا حاضر میسازند*
٦ دروازه‌های نهرها کشاده است وقصر کداخته میکردد* وحُصَّب برهنه شده ٧
(به‌اسیری) برده میشود وکنیزانش مثل نالهٔ فاخته‌ها سینه زنان ناله میکنند*
٨ ونینوی از روزیکه بوجود آمد مانند بِرکهٔ آب میبود امّا اهلش فرار میکنند
٩ (واکرچه صدا میزنند) که بایستید بایستید لیکن احدی ملتفت نمیشود* نقره‌را
غارت کنید وطلارا بیغما برید زیراکه اندوخته‌های اورا وکثرت هرکونه متاع
١٠ نفیسه‌اشرا انتهائی نیست* او خالی وویران وخراب است ودلش کداخته
وزانوهایش لرزان ودرهمهٔ کمرها درد شدید میباشد ورنك رویهای همه پریده است*
١١ بیشهٔ شیران ومرتع شیران ژیان کجا است که درآن شیر نر وشیر ماده وشیربچه
١٢ میخرامیدند وترسانندهٔ نبود* شیر نر برای حاجت بچه‌های خود میدرید وبجهة
شیرهای ماده‌اش خفه میکرد ومغاره‌های خودرا ازشکار وبیشه‌های خویشرا ازصید
١٣ پُرمیساخت* امّا الآن یَهْوَه صبایوت میکوید من بضدّ تو هستم وعرّابه‌هایشرا

بدود خواهم سوزانید وشمشیرْ شیران ژیانِ ترا هلاك خواهد ساخت وشکار ترا
اززمین منقطع خواهم نمود وآواز ایلچیانت دیکر مسموع نخواهد شد*

باب سوّم

۱ وای برشهر خون ریز که تمامش از دروغ وقتل مملوّ است وغارت ازآن دور
۲ نمیشود* آواز تازیانه‌ها وصدای غرغر چرخها وجهیدن اسبان وجستن عرّابه‌ها*
۳ سواران هجوم میآورند وشمشیرها برّاق ونیزه‌ها لامع میباشد وکثرت مجروحان
۴ وفراوانئ مقتولان ولاشهارا انتها نیست، برلاشهای یکدیکر میافتند* ازکثرت
زنای زانیهٔ خوش منظر که صاحب سحرها است وامّتهارا بزناهای خود وقبایلرا
۵ بجادوکریهای خویش میفروشد* اینك یَهْوَه صبایوت میکوید من بضدّ تو هستم
ودامنهایترا برروی تو منکشف ساخته عورت ترا برامّتها ورسوائئ ترا برمملکتها
۶ ظاهر خواهم ساخت* ونجاسات برتو ریخته ترا ذلیل خواهم ساخت وترا عبرت
۷ خواهم کردانید* وواقع خواهد شد که هرکه ترا بیند ازتو فرار کرده خواهد
کفت نینوی ویران شده است، کیست که برای وی ماتم کیرد وازکجا برای تو
۸ تعزیه کنندکان بطلبم* آیا تو ازنُوْآمون بهتر هستی که درمیان نهرها ساکن بوده
۹ آبها اورا احاطه میداشت که دریا حصار او وبحرها دیوار او میبود* حَبَش
ومصر قوّتش میبودند وآن انتها نداشت فُوط ولوبیم ازمعاونت کنندکان تو
۱۰ میبودند* معهذا جلای وطن شده وبه اسیری رفته است واطفالش نیز برسر هر
کوچه کوبیده شده‌اند وبر شُرَفایش قرعه انداخته‌اند وجمیع بزرکانش به زنجیرها
۱۱ بسته شده‌اند* پس تو نیز مست شده خویشتنرا پنهان خواهی کرد وملجائی بسبب
۱۲ دشمن خواهی جُست* جمیع قلعه‌هایت بدرختان انجیر با نوبرها مشابه خواهد
۱۳ بود که چون تکانیده شود بدهان خورنده میافتد* اینك اهل تو در اندرونت
زنان میباشند، دروازهای زمینت برای دشمنانت بالکلّ کشاده شده آتش پشت
۱۴ بندهایترا میسوزاند* برای محاصره‌ات آب بیاور، قلعه‌های خودرا مستحکم سازبکِل
۱۵ داخل شو وملاطرا پا بزن وکورهٔ آجر پزیرا مرمّت نما* درآنجا آتش ترا خواهد
سوزانید وشمشیر ترا منقطع ساخته ترا مثل کِرم خواهد خورد خویشتنرا مثل کِرم

١٦ کثیر کن ومثل ملخ بیشمار کردان* تاجرانترا ازستارکان آسمان زیادتر کردی. مثل
١٧ کِرْمها تاراج میکنند ومیپرند* تاجداران تو مانند ملخهایند وسردارانت مانند
انبوهِ جراد اند که درروز سرد بر دیوارها فرو میآیند امّا چون آفتاب کَرْم شود
١٨ میپرند وجای ایشان معلوم نیست که کجااست* ای پادشاه آشُور شبانانت بخواب
رفته وشُرَفایت خوابیده‌اند وقوم تو برکوهها پراکنده شده کسی نیست که ایشانرا
١٩ جمع کند* برای شکستگیٔ تو التیامی نیست وجراحت تو علاج نمیپذیرد وهرکه
آوازهٔ ترا میشنود برتو دستك میزند زیرا کیست که شرارت تو براو علی‌الدّوام
وارد نمیآمد*

کتاب حَبَقُّوق نبیّ

باب اوّل

۱ وَحی که حَبَقُّوق نبیّ آنرا دید * ای خداوند تا بکی فریاد برمیآورم ونمیشنوی ۰ تا بکی
۲
۳ نزد تو ازظلم فریاد برمیآورم ونجات نمیدهی * چرا بی انصافیرا بمن نشان میدهی
وبر ستم نظر مینمائی وغضب وظلم پیش روی من میباشد ۰ منازعه پدید میآید
۴ ومخاصمت سر خودرا بلند میکند * ازاین سبب شریعت سُست شده است وعدالت
هرگز صادر نمیشود ۰ چونکه شریران عادلانرا احاطه مینمایند بنابرین عدالت معوّج
۵ شده صادر میگردد * درمیان امّتها نظر کنید وملاحظه نمائید وبشدّت متحیّر
شوید ۰ زیراکه درایّام شما کاری میکنم که اگر شمارا هم ازآن مخبر سازند باور نخواهید
۶ کرد * زیراکه اینك آن امّتِ تلخ وتند خو یعنی کلدانیانرا برمیانگیزانم که دروسعت
۷ جهان میخرامند تا مسکنهائیرا که ازآنِ ایشان نیست بتصرّف آورند * ایشان هولناك
۸ ومُهیب میباشند ۰ حکم وجلال ایشان ازخود ایشان صادر میشود * اسبان ایشان
ازپلنگها چالاکتر وازگرگانِ شب تیزروترند وسواران ایشان جست وخیز میکنند ۰
۹ وسواران ایشان ازجای دور آمده مثل عقابیکه برای خوراك بشتابد میپرند * جمیع
ایشان برای ظلم میآیند ۰ عزیمتِ روی ایشان بطرف پیش است واسیرانرا مثل ریگ
۱۰ جمع میکنند * وایشان پادشاهانرا استهزا مینمایند وسروران مسخرهٔ ایشان میباشند ۰
۱۱ برهمهٔ قلعهها میخندند وخاکرا توده نموده آنهارا مسخّر میسازند * پس مثل باد بشتاب
رفته عبور میکنند ومجرم میشوند ۰ این قوّت ایشان خدای ایشان است *
۱۲ ای یَهُوَه خدای من ای قدّوس من آیا تو ازازل نیستی پس نخواهیم مرد ۰ ای
خداوند ایشانرا برای داوری معیّن کردهٔ وای صخره ایشانرا برای تأدیب تأسیس
۱۳ نمودهٔ * چشمان تو پاکتر است ازاینکه بدی بنگری وبه بی انصافی نظر نمیتوانی

کرد. پس چرا خیانتکارانرا ملاحظه مینمائی وحینیکه شریر کسیرا که ازخودش
۱٤ عادلتر است میبلعد خاموش میمانی* ومردمانرا مثل ماهیان دریا ومانند حشراتیکه
۱٥ حاکمی ندارند میکردانی* او همکیٔ ایشانرا بقلاّب برمیکشد وایشانرا بدام خود
میکیرد ودر تور خویش آنهارا جمع مینماید. ازاینجهة مسرور وشادمان میشود*
۱٦ بنابرین برای دام خود قربانی میکذراند وبرای تور خویش بخور میسوزاند. چونکه
۱۷ نصیب او ازآنها فربه وخوراك وی لذیذ میشود* آیا ازاینجهة دام خودرا خالی
خواهد کرد وازپیوسته کُشتنِ امّتها دریغ نخواهد نمود*

باب دوّم

۱ بر دیدهٔ بانکاه خود میایستم وبر بُرج برپا میشوم. ومراقب خواهم شد تا ببینم که
۲ او بمن چه خواهد کفت ودربارهٔ شکایتم چه جواب خواهم داد* پس خداوند
مرا جواب داد وکفت رؤیارا بنویس وآنرا برلوحها چنان نقش نما که دوندهٔ آنرا
۳ بتواند خواند* زیراکه رؤیا هنوز برای وقتِ معیّن است وبمقصد میشتابد ودروغ
نمیکوید. اکرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیراکه البتّه خواهد آمد ودرنك
٤ نخواهد نمود* اینك جانِ مردِ متکبّر دراو راست نمیباشد امّا مرد عادل به ایمان خود
٥ زیست خواهد نمود* بدرستیکه شرابْ فریبندهٔ است ومرد مغرور آرامی نمیپذیرد.
که شهوت خودرا مثل عالم اموات میافزاید وخودش مثل موت سیر نمیشود. بلکه
جمیع امّتهارا نزد خود جمع میکند وتمامیٔ قومهارا برای خویشتن فراهم میآورد*
٦ پس آیا جمیع ایشان بر وی مَثَلی نخواهند زد ومعمّای طعن آمیز بروی (نخواهند
آورد). ونخواهند کفت وای برکسیکه آنچه‌راکه ازآنِ وی نیست میافزاید. تا
۷ بکی. وخویشتنرا زیر بار رهنها مینهد* آیا کزندکان برتو ناکهان برنخواهند خاست
۸ وآزارندکانت بیدار نخواهند شد وترا تاراج نخواهند نمود* چونکه تو امّتهای
بسیاریرا غارت کردهٔ تمامیٔ بقیّهٔ قومها ترا غارت خواهند نمود. بسبب خون مردمان
۹ وظلمیکه برزمین وشهر وجمیع ساکنانش نمودهٔ* وای برکسیکه برای خانهٔ خود
بدی‌را کسب نموده است تا آشیانهٔ خودرا برجای بلند ساخته خویشتنرا ازدست
۱۰ بلا برهاند* رسوائی‌را بجهة خانهٔ خویش تدبیر کردهٔ باینکه قومهای بسیاررا قطع

۱۱ نموده و برضدّ جان خويش كناه ورزيدهٔ * زيراكه سنك از ديوار فرياد برخواهد
۱۲ آورد وتير ازميان چوبها آنرا جواب خواهد داد * واى بركسيكه شهرى بخون
۱۳ بنا ميكند وقريهٔ به بی انصافی استوار مينمايد * آيا اين ازجانب يَهُوَه صبايوت
نيست كه قومها براى آتش مشقّت ميكشند وطوايف براى بطالت خويشتنرا خسته
۱۴ مينمايند * زيراكه جهان ازمعرفت جلال خداوند مملوّ خواهد شده بنحويكه آبها
۱۵ دريارا مستور ميسازد * واى بركسيكه همسايهٔ خودرا مينوشاند وبرتوكه زهر
۱۶ خويشرا ريخته اورا نيز مست ميسازى تا برهنكئ اورا بنكرى * تو ازرسوائى بعوض
جلال سير خواهى شده تو نيز بنوش وغلفهٔ خويشرا منكشف سازه كاسهٔ دست
۱۷ راست خداوند برتو وارد خواهد آمد وقئ رسوائى برجلال تو خواهد بود * زيرا
ظلميكه برلُبْنان نمودى وهلاكت حيوانات كه آنهارا ترسانيده بود ترا خواهد
پوشانيده بسبب خون مردمان وظلميكه برزمين وشهر وبر جميع ساكنانش رسانيدى *
۱۸ ازبُتِ تراشيده چه فايده است كه سازندهٔ آن آنرا بتراشد يا ازبُتِ ريخته شده
ومعلّم دروغه كه سازندهٔ آن برصنعت خود توكّل بنمايد وبُتهاى كُنك را بسازد *
۱۹ واى بركسيكه بچوب بكويد بيدار شو وبسنكِ كُنك كه برخيز آيا ميشود كه آن تعليم
۲۰ دهده اينك بطلا ونقره پوشيده ميشود لكن در اندرونش مطلقا روح نيست * امّا
خداوند درهيكل قُدس خويش است پس تمامئ جهان بحضور وى خاموش باشد *

باب سوّم

۱ ۲ دعاى حَبَقُّوق نبیّ برشِجُونُوت * اى خداوند چون خبرترا شنيدم ترسان
كرديدمه اى خداوند عمل خويشرا درميان سالها زنده كنه درميان سالها آنرا
۳ معروف ساز ودرحين غضبْ رحمترا ياد آور * خدا ازتيمان آمد وقدّوس
ازجبلِ فاران ه سِلاهه جلال او آسمانهارا پوشانيد وزمين ازتسبيح او مملوّ كرديد *
۴ برتُوِ او مثل نور بود واز دست وى شعاع ساطع كرديده وستر قوّت او درآنجا
۵ ۶ بود * پيش روى وى وبا ميرفته وآتش تب نزد پايهاى او ميبود * او بايستاد
وزمينرا بپيمود ه او نظر افكند وامّتهارا پراكنده ساخت وكوههاى ازلى جَسْتند وتلهاى
۷ ابدى خم شدنده طريقهاى او جاودانى است * خيمه‌هاى كوشانرا دربلا ديدمه

۸ وچادرهای زمین مدْیان لرزان شد* ای خداوند آیا برنهرها غضب تو افروخته
شد یا خشم تو برنهرها وغیظ تو بردریا وارد آمد• که براسبان خود وعرّابه‌های
۹ فتحمندئ خویش سوار شدی* کمان تو تماماً برهنه شد• موافق قَسَمْهائیکه درکلام
۱۰ خود برای اسباط خوردهٔ• سِلاه• زمینرا بنهرها منشقّ ساختی* کوهها ترا دیدند
ولرزان کشتند وسیلِ آبها جاری شد• لُجّه آواز خودرا داد ودستهای خویشرا
۱۱ ببالا برافراشت* آفتاب وماه در بُرجهای خود ایستادند• ازنورِ تیرهایت واز
۱۲ پرتُو نیزهٔ برّاق تو برفتند* با غضب درجهان خرامیدی• وبا خشم اُمّتهارا پایمال
۱۳ نمودی* برای نجات قوم خویش وخلاصئ مسیح خود بیرون آمدی• سررا ازخاندان
۱٤ شریران زدی واساس آنرا تا بکَرْدَنْ عریان نمودی• سِلاه* سر سردارانِ ایشانرا
بعصای خودشان مجروح ساختی حینیکه مثل کردباد آمدند تا مرا پراکنده سازند•
۱۵ خوشئ ایشان دراین بود که مسکینانرا درخفیه ببلعند* با اسبان خود بردریا
۱٦ وبرانبوهِ آبهای بسیار خرامیدی* چون شنیدم احشایم بلرزید واز آوازآن لبهایم
بجنبید• وپوسیدکی به‌استخوانهایم داخل شده درجای خود لرزیدم• که در روز تنکی
استراحت یابم هنکامیکه آن که قومرا ذلیل خواهد ساخت برایشان حمله آوَرَدْ*
۱۷ اکرچه انجیر شکوفه نیاوَرَدْ ومیوه درموْها یافت نشود وحاصل زیتون ضایع کردد
ومزرعه‌ها آذوقه ندهد• وکله‌ها ازآغل منقطع شود ورمه‌ها درطویله‌ها نباشد*
۱۸ لیکن من درخداوند شادمان خواهم شد ودرخدای نجات خویش وجد خواهم نمود*
۱۹ یَهُوَه خداوند قوّت من است وپایهایمرا مثل پایهای آهو میکرداند ومرا برمکانهای
بلندم خرامان خواهد ساخت• برای سالار مغنّیان برذوات اوتار*

كتاب صَفَنْیای نبیّ

باب اوّل

١ کلام خداوند که درایّام یُوشیّا ابن آمون پادشاه یهودا برصَفَنْیا ابن کوشی ابن
٢ جَدَلْیا ابن اَمَرْیا ابن حِزْقِیّا نازل شد* خداوند میکوید که همهٔ چیزهارا
٣ ازروی زمین بالکلّ هلاك خواهم ساخت* انسان وبهایمرا هلاك میسازم• مرغان
هوا وماهیان دریا وسنکهای مصادمرا با شریران هلاك میسازم• وانسانرا
٤ ازروی زمین منقطع مینمایم• قول خداوند اینست* ودست خودرا بریهودا
وبرجمیع سَکَنهٔ اورشلیم دراز مینمایم• وبقیّهٔ بَعْل واسمهای مؤبدان وکاهنان‌را ازاین
٥ مکان منقطع میسازم* وآنانیرا که لشکر آسمانرا بربامها میپرستند• وآن پرستندکانرا
٦ که بهیَهُوَه قَسَم میخورند وآنانیرا که بمَلْکوم سوکند میخورند* وآنانیرا که ازپیرویٔ
یَهُوَه مرتدّ شده‌اند• وآنانیرا که خداوندرا نمیطلبند وازاو مسئلت نمینمایند*
٧ بحضور خداوند یَهُوَه خاموش باش• زیراکه روز خداوند نزدیك است چونکه
خداوند قربانیٔ مهیّا کرده است ودعوت شدکان خودرا تقدیس نموده است*
٨ ودر روز قربانیٔ خداوند واقع خواهد شد که من برسروران وپسران پادشاه
٩ وهمهٔ آنانیکه لباس بیکانه میپوشند عقوبت خواهم رسانید* ودر آنروز برهمهٔ
آنانیکه برآستانه میجَهَنْد عقوبت خواهم رسانید• وبر آنانیکه خانهٔ خداوندِ خودرا
١٠ ازظلم وفریب پر میسازند* وخداوند میکوید که درآنروز صدای نعرهٔ ازدروازهٔ
١١ ماهی ووِلْوِلهٔ ازمحلّهٔ دوّم وشکستکیٔ عظیمی ازتلّها مسموع خواهد شد* ای
ساکنان مَکْتیش وِلْوِلَه نمائید زیراکه تمامیٔ قوم کَنْعان تلف شده وهمهٔ آنانیکه
١٢ نقره‌را برمیدارند منقطع کردیده‌اند* ودر آنوقت اورشلیمرا بچراغها تفتیش
خواهم نمود وبر آنانیکه بر دُرْدهای خود نشسته‌اند ودر دلهای خود میکویند

۱۳ خداوند نه نیکوئی میکند ونه بدی عقوبت خواهم رسانید* بنابرین دولت
ایشان تاراج وخانه‌های ایشان خراب خواهد شد، وخانه‌ها بنا خواهند نمود
امّا درآنها ساکن نخواهند شد وتاکستانها غرس خواهند کرد امّا شراب
۱۴ آنهارا نخواهند نوشید* روز عظیم خداوند نزدیك است، نزدیك است
وبزودیٔ هرچه تمامتر میرسد، آواز روز خداوند مسموع است ومرد زورآور
۱۵ درآن بتلخی فریاد برخواهد آورد* آنروز روز غضب است، روز تنکی
واضطراب روز خرابی وویرانی روزِ تاریکی وظلمت روز ابرها وظلمتِ غلیظ*
۱۶ روز کرّنا وهنکامهٔ جنك بضدّ شهرهای حصاردار وبضدّ بُرجهای بلند*
۱۷ ومردمانرا چنان بتنك میآورم که کورانه راه خواهند رفت زیراکه بخداوند
کناه ورزیده‌اند، پس خون ایشان مثل غبار وکوشت ایشان مانند سرکینْ ریخته
۱۸ خواهد شد* در روز غضبِ خداوند نه نقره ونه طلای ایشان ایشانرا تواند
رهانید وتمامیٔ جهان ازآتش غیرت او سوخته خواهد شد زیراکه برتمامیٔ ساکنان
جهان هلاکتی هولناك واردْ خواهد آورد*

باب دوّم

۱ ۲ ای امّتیکه حیا ندارید فراهم آئید وجمع بشوید* قبل ازآنکه حُکْم نتاج بیاورد
وآنروز مثل کاه بکذرد، قبل ازآنکه حدّت خشم خداوند برشما وارد آید،
۳ قبل ازآنکه روز خشم خداوند برشما برسد* ای جمیع حلیمانِ زمین که احکام
اورا بجا میآورید عدالترا بطلبید وتَواضُعْرا بجوئید شاید که در روز خشم خداوند
۴ مستور شوید* زیراکه غَزّه متروك میشود واَشْقَلُون ویران میکردد واَهْلِ
۵ اَشْدُودرا در وقت ظهر اخراج مینمایند وعَقْرُون ازریشه کَنْده میشود* وای
برامّت کَریتیان که برساحل دریا ساکنند، ای کنعان ای زمین فِلِسْطینیان کلام
خداوند بضدّ شما است ومن ترا چنان هلاك میکنم که کسی درتو ساکن نخواهد
۶ بود* وساحل دریا موضع مرتعهای شبانان وآغلهای کوسفندان خواهد بود*
۷ وساحل دریا برای بقیّهٔ خاندان یهودا خواهد بود تا درآن بچرند، شبکاهان
درخانه‌های اَشْقَلُون خواهند خوابید زیرا یَهُوَه خدایشان ازایشان تفقّد نموده

۸ اسیران ایشانرا باز خواهد آورد* ملامت مُوآب وسرزنش بنی عَمُّونرا
۹ شنیدم که چکونه قوم مرا ملامت میکنند وبر سرحدّ ایشان فخر مینمایند* بنابرین
یَهُوَه صبایوت خدای اسرائیل میکوید بحیات خودم قسم که مُوآب مثل سَدوم
وبنی عَمُّون مثل غَمُّوره خواهد شد. محلّ خارها وحفرهای نمك وویرانیٔ
ابدی خواهد شد. بقیّهٔ قوم من آنهارا غارت خواهند نمود وبقیّهٔ امّتِ من
۱۰ ایشانرا بتصرّف خواهند آورد* این بسبب تکبّر ایشان برایشان وارد خواهد
۱۱ آمد زیراکه قوم یَهُوَه صبایوترا ملامت نموده برایشان فخر کردند* پس خداوند
بضدّ ایشان مُهیب خواهد بود زیراکه تمامیٔ خدایان جهانرا زایل خواهد
ساخت وجمیع جزایر امّتها هرکدام ازجای خود اورا عبادت خواهند کرد*
۱۲ وشما نیز ای حَبَشیان بشمشیر من کشته خواهید شد* ودست خودرا برزمین
۱۳ شمال دراز کرده آشُّوررا هلاك خواهد کرد ونینویرا بویرانی وبزمین خشك
۱۴ مثل بیابان مبدّل خواهد نمود* وکلهها وتمامیٔ حیوانات امّتها درمیانش
خواهند خوابید ومرغ سقّاء وخارپشت برتاجهای ستونهایش منزل خواهند کرفت
وآواز سراینده ازپنجرههایش مسموع خواهد شد وخرابی برآستانهایش خواهد بود
۱۵ زیراکه چوب سرو آزادشرا برهنه خواهد کرد* این است شهر فرحناك که در
اطمینان ساکن میبود ودر دل خود میکفت من هستم وغیر ازمن دیکری نیست.
من هستم وغیر ازمن دیکری نیست. چکونه خراب شده خوابکاه حیوانات
کردیده است. هرکه ازآن عبور کند برآن سخریّه کرده دست خودرا خواهد
جنبانید*

باب سوّم

۱ وای برشهر فتنه انکیزِ نجسِ ظلم کننده* آوازرا نمیشنود وتأدیبرا نمیپذیرد
۲ وبرخداوند توکّل نمینماید وبرخدای خود تقرّب نمیجوید* سرورانش در اندرونش
۳ شیران غرّان وداورانش کرکان شب که چیزی تا صبح باقی نمیکذارند*
۴ انبیایش مغرور وخیانتکار اند. کاهنانش قدسرا نجس میسازند وبشریعت
۵ مخالفت میورزیدند* خداوند در اندرونش عادل است وبی انصافی نمینماید.
هرّ بامداد حکم خودرا روشن میسازد وکوتاهی نمیکند امّا مرد ظالم حیارا نمیداند*

٦ امّتهارا منقطع ساخته‌ام که برجهاى ايشان خراب شده است وکوچه‌هاى ايشانرا
چنان ويران کرده‌ام که عبور کنندهٔ نباشد • شهرهاى ايشان چنان منهدم کرديده
٧ است که نه انسانى ونه ساکنى باقى مانده است* وکفتم کاشکه ازمن ميترسيدى
وتأديبرا ميپذيرفتى • تا آنکه مسکن او معدوم نميشد موافق هرآنچه براو
تعيين نموده بودم • لکن ايشان صبح زود برخاسته اعمال خودرا فاسد
٨ کردانيدند* بنابرين خداوند ميکويد براى من منتظر باشيد تا روزيکه
بجهة غارت برخيزم زيراکه قصد من اين است که امّتهارا جمع نمايم وممالکرا
فراهم آورم تا غضب خود وتمامىٔ حدّت خشم خويشرا برايشان بريزم زيراکه
٩ تمامىٔ جهان بآتش غيرت من سوخته خواهد شد* زيراکه درآن زمان
زبان پاك بهامّتها باز خواهم داد تا جميع ايشان اسم يَهُوَهرا بخوانند وبيك دل
١٠ اورا عبادت نمايند* ازماوراى نهرهاى حَبَش پرستندکانم يعنى دختر
١١ پراکندکانم هديهٔ براى من خواهند آورد* درآن روز ازهمهٔ اعمالت که بمن
عصيان ورزيدهٔ خجل نخواهى شد زيراکه درآن زمان آنانيراکه ازتکبّر تو
مسرور اند ازميانت دور خواهم کرد وبار ديکر درکوه مقدّس من تکبّر نخواهى
١٢ نمود* امّا درميان تو قومى ذليل ومسکين باقى خواهم کذاشت وايشان
١٣ براسم خداوند توکّل خواهند نمود* وبقيّهٔ اسرائيل بى‌انصافى نخواهند نمود
ودروغ نخواهند کفت ودر دهان ايشان زبان فريبنده يافت نخواهد شد
زيراکه ايشان چَرا کرده بآرامى خواهند خوابيد وترسانندهٔ نخواهد بود*
١٤ اى دختر صهيون ترنّم نما اى اسرائيل آواز شادمانى بده • اى دختر اورشليم
١٥ بتمامىٔ دل شادمان شو ووجد نما* خداوند عقوبتهاى ترا برداشته ودشمنانترا
دور کرده است يَهُوَه پادشاه اسرائيل درميان تو است پس بار ديکر بلارا
١٦ نخواهى ديد* درآن روز بهاورشليم کفته خواهد شد که مترس • اى صَهيون
١٧ دستهاى تو سُسْت نشود* يَهُوَه خدايت درميان تو قدير است ونجات خواهد
داد • او برتو شادىٔ بسيار خواهد نمود ودر محبّت خود آرامى خواهد يافت
١٨ وبا سرودها برتو شادى خواهد نمود* آنانيرا که بجهة عيدها محزون
ميباشند واز آنِ تو هستند جمع خواهم نمود که عار برايشان بار سنکين ميبود*

۱۹ اینك درآن زمان برهمهٔ آنانیکه برتو ظلم میکردند مکافات خواهم رسانید
ولنکانرا خواهم رهانید ورانده شدکانرا جمع خواهم کرد وآنانیرا که عار ایشان
۲۰ درتمامیٔ زمین میبود محلّ تسبیح واسم خواهم کردانید* درآنزمان شمارا درخواهم
آورد ودر آنزمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا خداوند میکوید حینیکه اسیران
شمارا بنظر شما باز آورم آنکاه شمارا درمیان تمامیٔ قومهای زمین محلّ اسم وتسبیح
خواهم کردانید*

کتاب حَجَّیِ نبی

باب اوّل

۱ درروز اوّل ماه ششم ازسال دوّم داریوش پادشاه کلام خداوند بواسطهٔ حَجَّیِ
نبیّ وبه زَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئِیل والئ یهودا وبه یَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنه
۲ رسیده کفت * یَهُوَه صبایوت تکلّم نموده چنین میفرماید . این قوم میکویند وقت
۳ آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانهٔ خداوند نرسیده است * پس کلام خداوند
۴ بواسطهٔ حَجَّیِ نبیّ نازل شده کفت * آیا وقت شما است که شما درخانه‌های مُسَقَّف
۵ خود ساکن شوید واین خانه خراب بماند * پس حال یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
۶ دل خودرا براههای خویش مشغول سازید * بسیار کاشته‌اید واندك حاصل
میکنید . میخورید امّا سیر نمیشوید ومینوشید لیکن سیراب نمیکردید . (رخت) مپپوشید
امّا کرم نمیشوید وآنکه مُزد میکیرد مزد خویشرا درکیسهٔ سوراخ‌دار میکذارد *
۷ پس یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دل خودرا براههای خود مشغول سازید * بکوه
۸ برآمده وچوب آورده خانه‌را بنا نمائید وخداوند میکوید ازآن راضی شده جلال
۹ خواهم یافت * منتظر بسیار بودید واینك کم شد وچون آنرا بخانه آوردید من
برآن دمیدم . یَهُوَه صبایوت مپپرسد که سببِ این چیست . سبب این است که
۱۰ خانهٔ من خراب میماند وهرکدام ازشما بخانهٔ خویش میشتابید * ازاین سبب آسمانها
۱۱ بخاطر شما ازشبنم بازداشته میشود وزمین ازمحصولش بازداشته میکردد * ومن
برزمین وبرکوهها وبرغلّه وعصیر انکور وروغن زیتون وبرهرآنچه زمین میرویاند
۱۲ وبرانسان وبهایم وتمامئ مشقّتهای دستها خشکسالیرا خواندم * آنکاه زَرُبّابِل
بن شَأَلْتِیئِیل ویَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنه وتمامئ بقیّهٔ قوم بقول یَهُوَه خدای
خود وبکلام حَجَّیِ نبیّ چنانکه یَهُوَه خدای ایشان اورا فرستاده بود کوش دادند

۱۳ وقوم ازخداوند ترسیدند* وحجّیِ رسول خداوند پیغام خداوندرا برای قوم بیان
۱۴ کرده کفت خداوند میکوید که من با شما هستم* وخداوند روح زَرُبّابِل بن
شَأَلْتِیئیل والئ یهودا وروح یَهُوشع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه وروح تمامئ بقیّهٔ
قومرا برانکیزانید تا بروند ودر خانهٔ یَهُوَه صبایوت خدای خود بکار پردازند*
۱۵ در روز بیست وچهارمِ ماه ششم ازسال دوّمِ داریُوش پادشاه این واقع شد*

باب دوّم

۱ در روز بیست ویکم ماه هفتم کلام خداوند بواسطهٔ حجّیِ نبیّ نازل شده کفت*
۲ زَرُبّابِل بن شَألتیئیل والئ یهودا ویهوشع بن یَهوصادِق رئیس کَهَنَه وبقیّهٔ قومرا
۳ خطاب کرده بکو* کیست درمیان شما که باقی مانده واینخانه‌را درجلال نخستینش
۴ دیده باشد پس الآن درنظرشما چکونه مینماید آیا درنظرشما ناچیز نمینماید* امّا الآن
خداوند میکوید ای زَرُبّابِل قویّ دل باش وای یَهُوشع بن یَهُوصادِق رئیس کَهَنَه
قویّ دل باش وای تمامئ قوم زمین قویّ دل باشید وخداوند میفرماید که مشغول
۵ بشوید زیراکه من با شما هستم* قول یَهُوَه صبایوت این است* برحسب کلام آن
عهدیکه درحین بیرون آوردن شما ازمصر با شما بستم وچونکه روح من درمیان شما
۶ قایم میباشد ترسان مباشید* زیراکه یَهُوَه صبایوت چنین میکوید یکدفعهٔ دیکر
وآن نیز بعد ازاندك زمانی آسمانها وزمین ودریا وخشکیرا متزلزل خواهم ساخت*
۷ وتمامئ امّتهارا متزلزل خواهم ساخت وفضیلت جمیع امّتها خواهند آمد ویَهُوَه
۸ صبایوت میکوید که اینخانه‌را ازجلال پُرخواهم ساخت* یَهُوَه صبایوت میکوید
۹ نقره ازآن من وطلا ازآن من است* یَهُوَه صبایوت میکوید جلال آخر اینخانه
ازجلال نخستینش عظیمتر خواهد بود ودر اینمکان سلامتیرا خواهم بخشید* قول
۱۰ یَهُوَه صبایوت این است* در روز بیست وچهارم ماه نهم ازسال دوّمِ داریُوش
۱۱ کلام خداوند بواسطهٔ حجّیِ نبیّ نازل شده کفت* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
۱۲ ازکاهنان دربارهٔ شریعت سؤال کُن وبپرس* اکر کسی کوشت مقدّس‌را دردامن
جامهٔ خود بردارد ودامنش بنان یا آش یا شراب یا روغن یا بهر قسم خوراك دیکر
۱۳ برخورَدْ آیا آن مقدّس خواهد شد وکاهنان جواب دادند که نی* پس حجّی پرسید

اگر کسی که ازمیّتی نجس شده باشد یکی ازاینهارا لمس نماید آیا آن نجس خواهد شد
۱٤ وکاهنان درجواب گفتند که نجس خواهد شد* پس حجّیٔ تکلّم نموده گفت
خداوند میفرماید این قوم همچنین هستند واین امّت بنظر من همچنین میباشند وهمهٔ
اعمال دستهای ایشان چنین است وهر هدیهٔ که درآنجا میبرند نجس میباشد*
۱٥ والآن دل خودرا مشغول سازید ازاینروز وقبل ازاین پیش ازآنکه سنگی برسنگی
۱٦ درهیکل خداوند گذاشته شود* در تمامیٔ این ایّام چون کسی بتودهٔ بیست (مَنْ)
میآمد فقط ده (مَنْ) بود وچون کسی بمخانه میآمد تا پنجاه رطل ازآن بکشَدْ فقط
۱۷ بیست رطل بود* وشمارا وتمامیٔ اعمال دستهای شمارا بباد سموم ویرقان وتگرگ
۱۸ زدم لیکن خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید* الآن دل خودرا مشغول
سازید ازاین روز ببعد یعنی ازروز بیست وچهارم ماه نهم ازروزیکه بنیاد هیکل
۱۹ خداوند نهاده شد دل خودرا مشغول سازید* آیا تخم هنوز درانبار است ومَوْ
وانجیر وانار ودرخت زیتون هنوز میوهٔ خودرا نیاورده اند ازاینروز برکت خواهم
۲۰ داد* وکلام خداوند بار دوّم دربیست وچهارم ماه برحجّیٔ نازل شده گفت*
۲۱ زَرُبّابِل والیٔ یهودارا خطاب کرده بگو من آسمانها وزمینرا متزلزل خواهم ساخت*
۲۲ وکرسیٔ ممالك را واژگون خواهم نمود وقوّت ممالك امّتهارا هلاك خواهم ساخت
وعرّابهها وسواران آنهارا سرنگون خواهم کرد واسبها وسواران آنها بشمشیر یکدیگر
۲۳ خواهند افتاد* یَهْوَه صبایوت میگوید درآنروز ای بندهٔ من زَرُبّابِل بن شَأَلْتِیئیل
ترا خواهم گرفت وخداوند میگوید که ترا مثل نگین خاتم خواهم ساخت زیراکه من
ترا برگزیدهام. قول یَهْوَه صبایوت این است*

کتاب زَکَرّیای نبیّ

باب اوّل

۱ درماه هشتم از سال دوّم داریُوش کلام خداوند برزَکَریّا ابن بَرَکیّا ابن عِدّوی
۲ ۳ نبیّ نازل شده کفت* خداوند برپدران شما بسیار غضبناك بود* پس بایشان
بکو یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بسوی من بازکشت کنید* قول یَهُوَه صبایوت این
۴ است* ویَهُوَه صبایوت میکوید من بسوی شما رجوع خواهم نمود* شما مثل پدران
خود مباشید که انبیاء سلف ایشانرا ندا کرده کفتند یَهُوَه صبایوت چنین میکوید
از راههای زشت خود واز اعمال بد خویش بازکشت نمائید امّا خداوند میکوید که
۵ ایشان نشنیدند وبمن کوش ندادند* پدران شما کجا هستند وآیا انبیا همیشه زنده
۶ میمانند* لیکن کلام وفرایض من که ببندکان خود انبیا امر فرموده بودم آیا پدران
شمارا درنکرفت* وچون ایشان بازکشت نمودند کفتند چنانکه یَهُوَه صبایوت قصد
۷ نمود که موافق راهها واعمال ما بما عمل نماید همچنان بما عمل نموده است* در
روز بیست وچهارم ماه یازدهم که ماه شَباط باشد از سال دوّم داریُوش کلام
۸ خداوند برزَکَریّا ابن بَرَکیّا ابن عِدّوی نبیّ نازل شده کفت* دروقت شب دیدم که
اینك مردی براسب سُرْخ سوار بود ودرمیان درختان آس که دروادی بود ایستاده
۹ ودر عقب او اسبان سُرْخ وزرد وسفید بود* وکفتم ای آقایم اینها چیستند وفرشتهٔ
۱۰ که با من تکلّم مینمود مرا کفت* من ترا نشان میدهم که اینها چیستند* پس آن
مرد که درمیان درختان آس ایستاده بود جواب داد وکفت اینها کسانی میباشند
۱۱ که خداوند ایشانرا برای تردّد نمودن درجهان فرستاده است* وایشان بفرشتهٔ
خداوند که درمیان درختان آس ایستاده بود جواب داده کفتند ما درجهان تردّد
۱۲ نموده‌ایم واینك تمامیٔ جهان مستریح وآرام است* وفرشتهٔ خداوند جواب داده

کفت ای یَهْوَه صبایوت تا بکی براورشلیم وشهرهای یهودا که دراین هفتاد سال
۱۳ غضبناك میبودی رحمت نخواهی نمود* وخداوند با سخنان نیکو وکلام تسلّی آمیز
۱۴ آن فرشتهٔرا که با من تکلّم مینمود جواب داد* پس فرشتهٔ که با من تکلّم مینمود مرا
کفت ندا کرده بکو یَهْوَه صبایوت چنین میکوید دربارهٔ اورشلیم وصَهْیُون غیرت
۱۵ عظیمی داشتم* وبرامّتهای مطمئنّ سخت غضبناك شدم زیراکه اندك غضبناك
۱٦ میبودم لیکن ایشان بلارا زیاده کردند* بنابرین خداوند چنین میکوید باورشلیم
با رحمتها رجوع خواهم نمود وخانهٔ من درآن بنا خواهد شد، قول یَهْوَه صبایوت
۱۷ این است وریسمانکاری براورشلیم کشیده خواهد شد* بار دیکر ندا کرده بکو که
یَهْوَه صبایوت چنین میکوید شهرهای من بار دیکر بسعادتمندی لبریز خواهد شد
وخداوند صَهْیُونرا باز تسلّی خواهد داد واورشلیمرا بار دیکر خواهد برکزید*
۱۸ پس چشمان خودرا برافراشته نکریستم واینك چهار شاخ بود* ۱۹ وبفرشتهٔ که با من
تکلّم مینمود کفتم اینها چیستند، او مرا کفت اینها شاخها میباشند که یهودا واسرائیل
۲۰ واورشلیمرا پراکنده ساختهاند* ۲۱ وخداوند چهار آهنکر بمن نشان داد* وکفتم
اینان برای چه کار میایند، او درجواب کفت آنها شاخها میباشند که یهودارا چنان
پراکنده نمودهاند که احدی سر خودرا بلند نمیتواند کرد واینها میایند تا آنهارا
بترسانند وشاخهای امّتهائیرا که شاخ خودرا برزمین یهودا برافراشته آنرا پراکنده
ساختهاند بیرون افکنند*

باب دوّم

۱ وچشمان خودرا برافراشته نکریستم ومردی که ریسمانکاری بدست خود داشت
۲ دیدم* وکفتم که کجا میروی او مرا کفت بجههٔ پیمودن اورشلیم تا ببینم عرضش
۳ چه وطولش چه میباشد* واینك فرشتهٔ که با من تکلّم مینمود بیرون رفت وفرشتهٔ
۴ دیکر برای ملاقات وی بیرون آمده* وبرا کفت بشتاب واین جوانرا خطاب
کرده بکو، اورشلیم بسبب کثرت مردمان وبهایمیکه در اندرونش خواهند بود مثل
۵ دهات بی حصار مسکون خواهد شد* وخداوند میکوید که من به‌اطرافش دیواری
٦ آتشین خواهم بود ودر اندرونش جلال خواهم بود* هان هان خداوند میکوید
از زمین شمال بکریزید زیراکه شمارا مثل چهار باد آسمان پراکنده ساختهام، قول

۷ خداوند این است* هان ای صَهْیُون که با دختر بابِل ساکن هستی خویشتن‌را
۸ رستکار ساز* زیرا یَهْوَه صَبایوت که مرا بعد از جلال نزد امّتهائیکه شمارا غارت
کردند فرستاده است چنین میکوید که هرکه شمارا لمس نماید مردمك چشم اورا
۹ لمس نموده است* زیرا اینك من دست خودرا برایشان خواهم افشاند وایشان
غارت بندکان خودشان خواهند شد وشما خواهید دانست که یَهْوَه صَبایوت مرا
۱۰ فرستاده است* ای دختر صَهْیُون ترنّم نما وشادی کن زیرا خداوند میکوید که
۱۱ اینك میایم ودرمیان تو ساکن خواهم شد* ودرآنروز امّتهای بسیار بخداوند ملصق
شده قوم من خواهند شد ومن درمیان تو سکنی خواهم کرفت وخواهی دانست که
۱۲ یَهْوَه صَبایُوت مرا نزد تو فرستاده است* وخداوند یهودارا درزمین مقدّس برای
۱۳ مِلك خود بتصرّف خواهد آورد واورشلیمرا بار دیکر خواهد برکزید* ای تمامئ
بشر بحضور خداوند خاموش باشید زیراکه او ازمسکن مقدّس خود برخاسته است*

باب سوّم

۱ ویَهُوشَعْ رئیس کَهَنه‌را بمن نشان داد که بحضور فرشتهٔ خداوند ایستاده بود
۲ وشیطان بدست راست وی ایستاده تا با او مخاصمه نماید* وخداوند بشیطان
کفت ای شیطان خداوند ترا نهیب نماید. خداوند که اورشلیم‌را برکزیده است
ترا نهیب نماید. آیا این نیم سوزی نیست که ازمیان آتش ربوده شده است*
۳ ۴ ویَهُوشعْ بلباس پلید ملبّس بود وبحضور فرشته ایستاده بود* وآنانیراکه بحضور
وی ایستاده بودند خطاب کرده کفت لباس پلیدرا ازبرش بیرون کنید. واورا
۵ کفت ببین عصیانترا ازتو بیرون کردم ولباس فاخر بتو پوشانیدم* ومن کفتم
که عمامهٔ طاهر برسرش بکذارند پس عمامهٔ طاهر برسرش کذاردند واورا بلباس
۶ پوشانیدند وفرشتهٔ خداوند ایستاده بود* وفرشتهٔ خداوند یَهُوشَعْرا اعلام نموده
۷ کفت* یَهْوَه صبایوت چنین میفرماید اکر بطریقهای من سلوك نمائی وودیعت مرا
نکاه داری تو نیز خانهٔ مرا داوری خواهی نمود وصحنهای مرا محافظت خواهی
۸ کرد وترا درمیان آنانیکه نزد من میایستند بار خواهم داد* پس ای یَهُوشَعْ رئیس
کَهَنه بشنو تو ورفقایت که بحضور تو مینشینند. زیراکه ایشان مردان علامت هستند.

۹ (بشنوید) زیراکه اینك من بندهٔ خود شاخه‌را خواهم آورد * وهمانا آن سنگیکه
بحضور یَهُوشَع میگذارم بریك سنگ هفت چشم میباشد اینك یَهُوَه صبایوت
میگوید که من نقش آنرا رقم خواهم کرد وعصیان این زمینرا دریك روز رفع خواهم
۱۰ نمود * ویَهُوَه صبایوت میگوید که هرکدام ازشما همسایهٔ خودرا زیر مَوْ وزیر
انجیر خویش دعوت خواهید نمود *

باب چهارم

۱ وفرشته که با من تکلّم مینمود برگشته مرا مثل شخصیکه از خواب بیدار شود
۲ بیدار کرد * وبمن گفت چه چیز میبینی گفتم نظر کردم واینك شمعدانیکه تمامش
طلا است وروغندانش برسرش وهفت چراغش برآن است وهر چراغ که برسرش
۳ میباشد هفت لوله دارد * وبپهلوی آنْ دو درخت زیتون که یکی بطرف راستِ
٤ روغندان ودیگری بطرف چپش میباشد * ومن توجّه نموده فرشته‌را که با من تکلّم
۵ مینمود خطاب کرده گفتم ای آقایم اینها چه میباشد * وفرشته که با من تکلّم
٦ مینمود مرا جواب داد وگفت آیا نمیدانیکه اینها چیست گفتم نه ای آقایم * او
درجواب من گفت این است کلامیکه خداوند به زَرُبّابِل میگوید نه بقدرت ونه
۷ بقوّت بلکه بروح من قول یَهُوَه صبایوت این است * ای کوه بزرگ تو چیستی
درحضور زَرُبّابِل بهمواری مبدّل خواهی شد وسنگِ سرآنرا بیرون خواهد آورد
۸ وصدا خواهند زد فیض فیض برآن باشد * وکلام خداوند برمن نازل شده
۹ گفت * دستهای زَرُبّابِل اینخانه‌را بنیاد نهاد ودستهای وی آنرا تمام خواهد کرد
۱۰ وخواهی دانست که یَهُوَه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است * زیرا کیست که
روزِ امورِ کوچکرا خوار شمارد زیراکه این هفت مسرور خواهند شد حینیکه
شاغولرا دردست زَرُبّابِل میبینند واینها چشمان خداوند هستند که درتمامیٔ جهان
۱۱ تردّد مینمایند * پس من اورا خطاب کرده گفتم این دو درخت زیتون که بطرف
۱۲ راست وبطرف چپ شمعدان هستند چه میباشند * وبار دیگر اورا خطاب
کرده گفتم که این دو شاخهٔ زیتون بپهلوی دو لولهٔ زرّینیکه روغن طلارا
۱۳ ازخود میریزد چیستند * او مرا جواب داده گفت آیا نمیدانیکه اینها چیستند

كفتم نه اى آقايم * كفت اينها پسران روغن زيت ميباشند كه نزد مالك تمامى
جهان ميايستند *

باب پنجم

١ ٢ وباز چشمان خودرا برافراشته نكريستم وطومارى پرّان ديدم * واو مرا كفت چه
چيز ميبينى كفتم طومارى پرّان ميبينم كه طولش بيست ذراع وعرضش ده ذراع
٣ ميباشد * او مرا كفت اين است آن لعنتيكه برروى تمامى جهان بيرون ميرود
زيراكه از اين طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد واز آن طرف هر كه
٤ سوكند خورد موافق آن منقطع خواهد كرديد * يَهُوَه صبايوت ميكويد من آنرا
بيرون خواهم فرستاد وبخانهٔ دزد وبخانهٔ هر كه باسم من قَسَم دروغ خورد داخل
خواهد شد ودرميان خانه‌اش نزيل شده آنرا با چوبهايش وسنكهايش منهدم خواهد
٥ ساخت * پس فرشتهٔ كه با من تكلّم مينمود بيرون آمده مرا كفت چشمان خودرا
٦ برافراشته ببين كه اينكه بيرون ميرود چيست * كفتم اين چيست او جواب داد
اين است آن ايفائيكه بيرون ميرود وكفت نمايش ايشان درتمامئ جهان اين است *
٧ ٨ واينك وزنهٔ ازسُرب برداشته شده وزنى درميان ايفا نشسته بود * واو كفت اين
شرارت است پس وبرا درميان ايفا انداخت وآن سنك سُربرا بردهنه‌اش نهاد *
٩ پس چشمان خودرا برافراشته نكريستم واينك دو زن بيرون آمدند وباد در بالهاى
ايشان بود وبالهاى ايشان مثل بالهاى لَقْلَقْ بود وايفارا ميان زمين وآسمان برداشتند *
١٠ ١١ پس بفرشتهٔ كه با من تكلّم مينمود كفتم اينها ايفارا كجا ميبرند * او مرا جواب داد تا
خانهٔ درزمين شِنْعار براى وى بنا نمايند وچون آن مهيّا شود آنكاه او درآنجا برپايهٔ
خود برقرار خواهد شد *

باب ششم

١ وبار ديكر چشمان خودرا برافراشته نكريستم واينك چهار عرّابه از ميان دو كوه
٢ بيرون ميرفت وكوهها كوههاى مسين بود * درعرّابهٔ اوّل اسبان سُرخ ودر عرّابهٔ
٣ دوّم اسبان سياه * ودر عرّابهٔ سوّم اسبان سفيد ودر عرّابهٔ چهارم اسبان ابلق
٤ قوىّ بود * وفرشته‌را كه با من تكلّم مينمود خطاب كرده كفتم اى آقايم اينها
٥ چيستند * فرشته درجواب من كفت اينها چهار روح افلاك ميباشند كه ازايستادن

٦ بحضور مالك تمامئ جهان بیرون میروند* امّا آنکه اسبان سیاه‌را دارد
اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند واسبان سفید درعقب آنها بیرون
۷ میروند وابلقها بزمین جنوب بیرون میروند* وآن اسبان قویّ بیرون رفته
آرزو دارند که بروند ودر جهان کردش نمایند واو کفت بروید ودر جهان
۸ کردش نمائید پس درجهان کردش کردند* واو بمن ندا درداد ومرا خطاب کرده
کفت ببین آنهائیکه بزمین شمال بیرون رفته‌اند خشم مرا درزمین شمال فرو نشانیدند*
۹ وکلام خداوند بمن نازل شده کفت* ازاسیران یعنی ازحَلْدای وطُوبیّا
۱۰ ویَدَعْیا که ازبابلِ آمده‌اند بکیر ودر همانروز بیا وبخانهٔ یُوشیّا ابن صَفَنْیا داخل
۱۱ شو* پس نقره وطلا بکیر وتاجی ساخته آنرا برسر یَهُوشَع بن یَهُوصادِق رئیس
۱۲ کَهَنَه بکذار* واورا خطاب کرده بکو یَهْوَه صبایوت چنین میفرماید ومیکوید
اینك مردیکه بشاخه مسمّی است واز مکان خود خواهد روئید وهیکل خداوندرا
۱۳ بنا خواهد نمود* پس او هیکل خداوندرا بنا خواهد نمود وجلالرا متحمّل خواهد
شد وبرکرسئ او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد وبرکرسئ او کاهن خواهد
۱٤ بود ومشورت سلامتی درمیان هردوی ایشان خواهد بود* وآن تاج برای حالَمْ
وطُوبیّا ویَدَعْیا وحین بن صَفَنْیا بجهة یادکاری درهیکل خداوند خواهد بود*
۱۵ وآنانیکه دورند خواهند آمد ودر هیکل خداوند بنا خواهند نمود وخواهید دانست
که یَهْوَه صبایوت مرا نزد شما فرستاده است واکر قول یَهْوَه خدای خویشرا
بکلّی اطاعت نمائید این واقع خواهد شد*

باب هفتم

۱ ودر سال چهارمِ داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند درروز چهارمِ
۲ ماه نهم که ماه کِسلُو باشد برزکریّا نازل شد* واهل بیت‌ئیل یعنی شَراصَرْ ورَجَمْ مَلَك
۳ وکسان ایشان فرستاده بودند تا ازخداوند مسئلت نمایند* وبکاهنانیکه درخانهٔ
یَهْوَه صبایوت بودند وبه‌انبیا تکلّم نموده کفتند آیادر ماه پنجم میباید که من کریه کنم
٤ وزهد ورزم چنانکه دراین سالها کردم* پس کلام یَهْوَه صبایوت بمن نازل شده
۵ کفت* تمامئ قوم زمین وکاهنانرا خطاب کرده بکو چون دراین هفتاد سال

درماه پنجم وماه هفتم روزه داشتید ونوحه‌گری نمودید آیا برای من هرگز روزه
٦ میداشتید * وچون میخوردید وچون مینوشید آیا بجهة خود نمیخوردید وبرای خود
٧ نمینوشید * آیا کلامیرا که خداوند بواسطهٔ انبیای سلف ندا کرد هنگامیکه اورشلیم
مسکون وامن میبود وشهرهای مجاورش وجنوب وهامون مسکون میبود (نمیدانید) *
٨ ٩ وکلام خداوند برزکریّا نازل شده گفت * یَهُوَه صبایوت امر فرموده چنین
١٠ میگوید براستی داوری نمائید وبا یکدیگر احسان ولطف معمول دارید * وبر
بیوه‌زنان ویتیمان وغریبان وفقیران ظلم منمائید ودر دلهای خود بریکدیگر بدی
١١ مینديشيد * امّا ایشان ازگوش گرفتن ابا نمودند وسرکشی کرده گوشهای خودرا
١٢ ازشنیدن سنگین ساختند * بلکه دلهای خویشرا (مثل) الماس سخت نمودند تا
شریعت وکلامیرا که یَهُوَه صبایوت بروح خود بواسطهٔ انبیای سلف فرستاده بود
١٣ نشنوند بنابرین خشم عظیمی ازجانب یَهُوَه صبایوت صادر شد * پس واقع خواهد
شد چنانکه او ندا کرد وایشان نشنیدند همچنان یَهُوَه صبایوت میگوید ایشان فریاد
١٤ خواهند برآورد ومن نخواهم شنید * وایشانرا برروی تمامیْ امّتهائیکه نشناخته بودند
بگردْ باد پراکنده خواهم ساخت وزمین درعقب ایشان چنان ویران خواهد شد که
کسی درآن عبور وتردّد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته‌اند *

باب هشتم

١ ٢ وکلام یَهُوَه صبایوت برمن نازل شده گفت * یَهُوَه صبایوت چنین میفرماید
٣ برای صَهْیُون غیرت عظیمی دارم وبا غضبِ سخت برایش غیور هستم * خداوند
چنین میگوید به‌صهیون مراجعت نموده‌ام ودرمیان اورشلیم ساکن خواهم شد
٤ واورشلیم بشهر حقّ وکوه یَهُوَه صبایوت بکوه مقدّس مسمّی خواهد شد * یَهُوَه
صبایوت چنین میگوید مردان پیر وزنان پیر باز درکوچه‌های اورشلیم خواهند
نشست وهر یکی از ایشان بسبب زیادتیْ عمر عصای خودرا دردست خود خواهد
٥ داشت * وکوچه‌های شهر ازپسران ودختران که درکوچه‌هایش بازی میکنند پرُ
٦ خواهد شد * یَهُوَه صبایوت چنین میگوید اگر این امر در این روزها بنظر بقیّهٔ
این قوم عجیب نماید آیا درنظر من عجیب خواهد نمود قول یَهُوَه صبایوت این

۷ است * یَهُوَه صبایوت چنین میکوید اینك من قوم خودرا اززمین مشرق
۸ واززمین مغربِ آفتاب خواهم رهانید* وایشانرا خواهم آورد که دراورشلیم
سکونت نمایند وایشان قوم من خواهند بود ومن براستی وعدالت خدای ایشان
۹ خواهم بود* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید دستهای شما قویّ شود ای کسانیکه
دراین ایّام این کلامرا اززبان انبیا شنیدید که آن در روزیکه بنیاد خانهٔ یَهُوَه
۱۰ صبایوترا برای بنا نمودن هیکل نهادند واقع شد* زیرا قبل ازاین ایّام مزدی برای
انسان نبود ونه مزدی بجهة حیوان وبسبب دشمن برای هرکه خروج ودخول
۱۱ میکرد هیچ سلامتی نبود ومن همهٔ کسانرا بضدّ یکدیکر وا داشتم* امّا الآن یَهُوَه
۱۲ صبایوت میکوید من برای بقیّهٔ این قوم مثل ایّام سابق نخواهم بود* زیرا که زرع
سلامتی خواهد بود ومو میوهٔ خودرا خواهد داد وزمین محصول خودرا خواهد
آورد وآسمان شبنم خویشرا خواهد بخشید ومن بقیّهٔ این قومرا مالك جمیع این
۱۳ چیزها خواهم کردانید* وواقع خواهد شد چنانکه شما ای خاندان یهودا وای
خاندان اسرائیل درمیان امّتها (مورد) لعنت شدهاید همچنان شمارا نجات خواهم
۱٤ داد تا (مورد) برکت بشوید پس مترسید ودستهای شما قویّ باشد * زیرا که یَهُوَه
صبایوت چنین میکوید چنانکه قصد نمودم که بشما بدی برسانم حینیکه پدران شما
۱۵ خشم مرا بهیجان آوردند ویَهُوَه صبایوت میکوید که ازآن پشیمان نشدم* همچنین
دراین روزها رجوع نموده قصد خواهم نمود که باورشلیم وخاندان یَهُودا احسان
۱٦ نمایم پس ترسان مباشید* واین است کارهائیکه باید بکنید با یکدیکر راست کوئید
۱۷ ودر دروازهای خود انصاف وداوریٔ سلامتی را اجرا دارید* ودر دلهای خود
برای یکدیکر بدی میندیشید وقَسَم دروغرا دوست مدارید زیرا خداوند میکوید
۱۸ ازهمهٔ این کارها نفرت دارم* وکلام یَهُوَه صبایوت بر من نازل شده کفت*
۱۹ یَهُوَه صبایوت چنین میکوید روزهٔ ماه چهارم وروزهٔ ماه پنجم وروزهٔ ماه هفتم وروزهٔ
ماه دهم برای خاندان یهودا بشادمانی وسرور وعیدهای خوش مبدّل خواهد
۲۰ شد پس راستی وسلامتیرا دوست بدارید* یَهُوَه صبایوت چنین میکوید بار دیکر
۲۱ واقع خواهد شد که قومها وساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد* وساکنان یك
شهر بشهر دیکر رفته خواهند کفت بیائید برویم تا ازخداوند مسئلت نمائیم ویَهُوَه

۲۲ صابوترا بطلبم ومن نیز خواهم آمد * وقومهای بسیار وامّتهای عظیم خواهند آمد
۲۳ تا یَهُوَه صبایوترا دراورشلیم بطلبند و ازخداوند مسئلت نمایند * یَهُوَه صبایوت
چنین میکوید درآن روزها ده نفر ازهمهٔ زبانهای امّتها به‌دامن شخص یهودی چنك زده
متمسّك خواهند شد وخواهند کفت همراه شما میائیم زیرا شنیده‌ایم که خدا با شما است *

باب نهم

۱ وَحْيِ کلام خداوند برزمین حَدراخ (نازل میشود) ودمشق محل آن میباشد
۲ زیراکه نظر انسان ونظر تمامئ اسباط اسرائیل بسوی خداوند است * وبر حَمات
۳ نیزکه مجاور آن است وبر صور وصِیدُوْن اکرچه بسیار دانشمند میباشد * وصور
برای خود ملاذی منیع ساخت ونقره‌را مثل غبار وطلارا مانند کِلِ کوچه‌ها
۴ انباشت * اینك خداوند اورا اخراج خواهد کرد وقوّتشرا که دردریا میباشد
۵ تلف خواهد ساخت وخودش بآتش سوخته خواهد شد * اَشْقَلُون چون اینرا
بیند خواهد ترسید وغَزَّه بسیار دردناك خواهد شد وعَقْرُون نیز زیراکه اعتماد او
خجل خواهد کردید و پادشاه ازغَزَّهَ هلاك خواهد شد واَشْقَلُون مسکون نخواهد
۶ کشت * وحرام زادهٔ دراَشْدُود جلوس خواهد نمود وحشمت فلسطینیانرا منقطع
۷ خواهم ساخت * وخون اورا ازدهانش بیرون خواهم آورد ورجاسانشرا ازمیان
دندانهایش ۰ وبقیّهٔ او نیز بجهة خدای ما خواهد بود وخودش مثل اَمیری دریهودا
۸ وعَقْرُون مانند یَبُوْسی خواهد شد * ومن کرداکرد خانهٔ خود بضدّ لشکر اُرْدو
خواهم زد تا کسی ازآن عبور ومرور نکند وظالم بار دیکر ازمیان آنها کذر نخواهد
۹ کرد زیراکه حال بچشمان خود مشاهده نموده‌ام * ای دختر صَهْیُون بسیار
وجد بنما وای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده ۰ اینك پادشاه تو نزد تو میآید ۰ او
۱۰ عادل وصاحب نجات وحلیم میباشد وبرالاغ وبرکُرّه بچهٔ الاغ سوار است * ومن
عرّابه‌را ازاَفرایم واسبرا ازاورشلیم منقطع خواهم ساخت وکمان جنکی شکسته خواهد
شد واو با امّتها بسلامتی تکلّم خواهد نمود وسلطنت او ازدریا تا دریا واز نهر تا
۱۱ اقصای زمین خواهد بود * وامّا من اسیران ترا نیز بواسطهٔ خون عهد تو ازچاهیکه
۱۲ درآن آب نیست رها کردم * ای اسیرانِ امید بملاذ منیع مراجعت نمائید ۰ امروز

۱۳ نیز خبر میدهم که بشما (نصیب) مضاعف ردّ خواهم نمود* زیراکه یهودارا برای
خود زه خواهم کرد وافرایمرا تیر کمان خواهم ساخت و پسران ترا ای صَهیُون بضدّ
۱٤ پسران تو ای یاوان خواهم برانگیخت وترا مثل شمشیرِ جبّار خواهم کردانید* وخداوند
بالای ایشان ظاهر خواهد شد وتیر او مانند برق خواهد جست وخداوند یَهُوَه
۱٥ کرّنارا نواخته برکِردبادهای جنوبی خواهد ناخت* یَهُوَه صبایوت ایشانرا
حمایت خواهد کرد وایشان غذا خورده سنکهای فلاخنرا پایمال خواهند کرد
ونوشیده مثل ازشراب نعره خواهند زد ومثل جامها ومانند کوشه‌های مذبح پُر
۱٦ خواهند شد* ویَهُوَه خدای ایشان ایشانرا درآنروز مثلِ کوسفندانِ قوم خود
۱۷ خواهد رهانید زیراکه مانند جواهرِ تاج برزمین او خواهند درخشید* زیراکه
حسن وزیبائیِ او چه قدر عظیم است. کندمْ جوانانرا وعصیر انکورْ دوشیزکانرا
خرّم خواهد ساخت*

باب دهم

۱ بارانرا درموسم بارانِ آخر ازخداوند بطلبید. ازخداوند که برقهارا میسازد
۲ واو بایشان باران فراوان هرکس در زمینش کیاه خواهد بخشید* زیراکه ترافیم
سخن باطل میکویند وفالکیران رؤیاهای دروغ میبینند وخوابهای باطل بیان
میکنند وتسلیِّ بیهوده میدهند ازاینجهة مثل کوسفندانْ آواره میباشند واز نبودن
۳ شبان ذلیل میکردند* خشم من بر شبانان مشتعل شده است و ببزهای نر عقوبت
خواهم رسانید زیراکه یَهُوَه صبایوت ازکلّهٔ خود یعنی ازخاندان یهودا تفقّد خواهد
٤ نمود وایشانرا مثل اسب جنکیْ جلال خود خواهد کردانید* ازاو سنك زاویه
٥ وازاو میخ وازاو کمان جنکی وازاو همهٔ ستمکاران باهم بیرون میآیند* وایشان
مثل جبّاران (دشمنان خودرا) درکلِ کوچه‌ها درعرصهٔ جنك پایمال خواهند کرد
ومحاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است واسبْ سواران خجل خواهند
٦ کردید* ومن خاندان یهودارا تقویّت خواهم کرد وخاندان یوسفرا خواهم
رهانید وایشانرا به‌امنیّت ساکن خواهم کردانید زیراکه برایشان رحمت دارم وچنان
خواهند بود که کویا ایشانرا ترك ننموده بودم زیرا یَهُوَه خدای ایشان من هستم
۷ پس ایشانرا اجابت خواهم نمود* وبنی افرایم مثل جبّاران شده دل ایشان کویا از

شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون اینرا بینند شادی خواهند نمود
۸ ودل ایشان درخداوند وجد خواهد کرد* وایشانرا صدا زده جمع خواهم کرد
زیراکه ایشانرا فدیه دادهام وافزوده خواهند شد چنانکه درقبل افزوده شده
۹ بودند* وایشانرا درمیان قومها خواهم کاشت ومرا درمکانهای بعید بیاد خواهند
۱۰ آورد وبا پسران خود زیست نموده مراجعت خواهندکرد* وایشانرا از زمین مصر
باز خواهم آورد واز آشّور جمع خواهم نمود وبزمین جِلْعاد ولُبْنان داخل خواهم
۱۱ ساخت وان کنجایش ایشانرا نخواهد داشت* واو ازدریای مصیبت عبور نموده
امواج دریارا خواهد زد وهمهٔ ژرفیهای نهر خشك خواهد شد وحشمت آشّور زایل
۱۲ خواهدکردید وعصای مصر نیست خواهد شد* وایشانرا درخداوند قویّ خواهم
ساخت ودر نام او سالك خواهند شد؛ قول خداوند این است*

باب یازدهم

۱ ای لُبْنان درهای خودرا بازکن تا آتش سروهای آزاد ترا بسوزاند* ای
۲ صنوبر وِلْوِلَه نما زیراکه سرو آزاد افتاده است (ودرختان) بلند خراب شده؛ ای
بلوطهای باشان وِلْوِلَه نمائید زیراکه جنکل منیع افتاده است* صدای وِلْوِلَهٔ
۳ شبانان است زیراکه جلال ایشان خراب شده؛ صدای غرّش شیران ژیان است
زیراکه شوکت اُرْدُنّ ویران کردیده است* یَهْوَه خدای من چنین میفرماید که
۴ کوسفندان ذبحرا بچران* که خریداران ایشان آنهارا ذبح مینمایند وبجرم شمرده
۵ نمیشوند وفروشندکان ایشان میکویند خداوند متبارك باد زیراکه دولتمند شدهام
وشبانان آنها برایشان شفقت ندارند* زیرا خداوند میکوید برساکنان این زمین
۶ بار دیکر ترحّم نخواهم نمود واینك من هرکس ازمردمانرا بدست همسایهاش وبدست
پادشاهش تسلیم خواهم نمود وزمینرا ویران خواهند ساخت واز دست ایشان
۷ رهائی نخواهم بخشید* پس من کلهٔ ذبح یعنی ضعیفترین کلهرا چرانیدم ودو عصا
برای خود کرفتم که یکی ازآنهارا نَعْمَه نامیدم ودیکریرا حَبال نام نهادم وکلهرا
۸ چرانیدم* ودر یك ماه سه شبانرا منقطع ساختم وجان من ازایشان بیزار شد
۹ وجان ایشان نیز ازمن متنفّر کردید* پس کفتم شمارا نخواهم چرانید؛ آنکه مُردنی

است بمیرد وآنکه هلاك شدنی است هلاك شود وباقی ماندكانْ كوشت یكدیكررا
۱۰ بخورند * پس عصای خود نَعْمَهرا كرفته آنرا شكستم تا عهدیرا كه با تمامئ قومها
۱۱ بسته بودم شكسته باشم * پس درآنروز شكسته شد وآن ضعیفترین كله كه منتظر
۱۲ من میبودند فهمیدند كه این كلام خداوند است * وبایشان كفتم اكر درنظر
شما پسند آید مُزد مرا بدهید والاّ ندهید پس بجهة مُزد من سی پارهٔ نقره وزن كردند *
۱۳ وخداوند مرا كفت آنرا نزد كوزه كر بینداز، این قیمتِ كرانرا كه مرا بآن قیمت
كردند پس سی پارهٔ نقرهرا كرفته آنرا درخانهٔ خداوند نزد كوزه كر انداختم *
۱٤ وعصای دیكر خود حَبال‌را شكستم تا برادریرا كه درمیان یَهُودا واسرائیل بود
۱۵ شكسته باشم * وخداوند مرا كفت بار دیكر آلات شبانِ احمقرا برای
۱٦ خود بكیر * زیرا اینك من شبانیرا دراین زمین خواهم برانكیخت كه ازهالكان تفقّد
نخواهد نمود وكُم شدكانرا نخواهد طلبید ومجروحانرا معالجه نخواهد كرد وایستادكانرا
نخواهد پرورد بلكه كوشت فربهانرا خواهد خورد وسُمهای آنهارا خواهد كَنْد *
۱۷ وای برشبان باطل كه كلهرا ترك مینماید، شمشیر بربازویش وبرچشم راستش
فرو خواهد آمد وبازویش بالكلّ خشك خواهد شد وچشم راستش بكلّی تار
خواهد كردید *

باب دوازدهم

۱ وَحْیِ كلام خداوند دربارهٔ اسرائیل، قول خداوند است كه آسمانهارا كسترانید
۲ وبنیاد زمینرا نهاد وروح انسانرا دراندرون او ساخت * اینك من اورشلیمرا
برای جمیع قومهای مجاورش كاسهٔ سركیجش خواهم ساخت واین بریهودا نیز
۳ حینیكه اورشلیمرا محاصره میكنند خواهد شد * ودر آنروز اورشلیم‌را برای جمیع
قومها سنكی كران بار خواهم ساخت وهمهٔ كسانیكه آنرا برخود بار كنند سخت
٤ مجروح خواهند شد وجمیع امّتهای جهان بضدّ او جمع خواهند كردید * خداوند
میكوید درآنروز من همهٔ اسبانرا بحیرت وسواران آنهارا بجنون مبتلا خواهم ساخت
وچشمان خودرا برخاندان یَهُودا باز نموده همهٔ اسبان قومهارا بكوری مبتلا خواهم
۵ كرد * وسروران یهودا دردل خود خواهند كفت كه ساكنان اورشلیم درخدای
٦ خود یَهُوَه صبایوت قوّت من میباشند * درآن روز سروران یهودارا مثل آتشدانی

درمیان هیزم ومانند شعلهٔ آتش درمیان بافهها خواهم کردانید وهمهٔ قومهای مجاور
خویشرا ازطرف راست وچپ خواهند سوزانید واورشلیم بار دیکر درمکان خود
۷ یعنی دراورشلیم مسکون خواهد شد* وخداوند خیمههای یهودارا اوّل خواهد
رهانید تا حشمت خاندان داود وحشمت ساکنان اورشلیم بریهودا فخر ننماید*
۸ دران روز خداوند ساکنان اورشلیمرا حمایت خواهد نمود وضعیفترین ایشان درآن
روز مثل داود خواهد بود وخاندان داود مانند خدا مثل فرشتهٔ خداوند درحضور
۹ ایشان خواهند بود* ودرآن روز قصد هلاك نمودن جمیع امّتهائیکه بضدّ اورشلیم
۱۰ میآیند خواهم نمود* وبر خاندان داود وبرساکنان اورشلیم روح فیض وتضرّعاترا
خواهم ریخت وبرمن که نیزه زدهاند خواهند نکریست وبرای من مثل نوحهکری برای
پسر یکانهٔ خود نوحهکری خواهند نمود ومانند کسیکه برای نخستزادهٔ خویش ماتم
۱۱ کیرد برای من ماتم تلخ خواهند کرفت* درآن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هَدَدْرِمُّون
۱۲ درهمواریٔ مِجِدُّون دراورشلیم خواهد بود* واهل زمین ماتم خواهند کرفت هرقبیله
علیحدّه قبیلهٔ خاندان داود علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه. قبیلهٔ خاندان ناتان علیحدّه وزنان
۱۳ ایشان علیحدّه* قبیلهٔ خاندان لاوی علیحدّه وزنان ایشان علیحدّه. قبیلهٔ شِمْعی علیحدّه
۱۴ وزنان ایشان علیحدّه* وجمیع قبایلیکه باقی مانده باشند هر قبیله علیحدّه وزنان ایشان
علیحدّه*

باب سیزدهم

۱ درآن روز برای خاندان داود وساکنان اورشلیم چشمهٔ بجهة کناه ونجاست
۲ مفتوح خواهد شد* ویَهُوَه صبایوت میکوید درآن روز نامهای بُتهارا ازروی
زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیکر آنهارا بیاد نخواهند آورد وانبیا وروح
۳ پلیدرا نیز اززمین دور خواهم کرد* وهرکه بار دیکر نبوّت نماید پدر ومادرش که
اورا تولید نمودهاند ویرا خواهند کفت که زنده نخواهی ماند زیراکه باسم یَهُوَه دروغ
میکوئی وچون نبوّت نماید پدر ومادرش که اورا تولید نمودهاند ویرا عرضهٔ تیغ
۴ خواهند ساخت* ودرآن روز هرکدام ازآن انبیا چون نبوّت میکنند ازرؤیاهای
۵ خویش خجل خواهند شد وجامهٔ پشمین بجهة فریب دادن نخواهند پوشید* وهر
یك خواهد کفت من نبیّ نیستم بلکه زرع کنندهٔ زمین میباشم زیراکه ازطفولیّت خود

٦ بغلامی فروخته شده‌ام* واورا خواهند کفت این جراحات که دردستهای تو
میباشد چیست واو جواب خواهد داد آنهائیست که درخانهٔ دوستان خویش بآنها
٧ مجروح شده‌ام* یَهُوَه صبابوث میکوید ای شمشیر بضدّ شبان من وبضدّ
آن مردیکه همدوش من است برخیز* شبانرا بزن وکوسفندان پراکنده خواهند شد
٨ ومن دست خودرا برکوچکان خواهم برکردانید* وخداوند میکوید که درتمامیٔ
زمین دو حصّه منقطع شده خواهند مُرد وحصّهٔ سوّم درآن باقی خواهد ماند*
٩ وحصّهٔ سوّمرا ازمیان آتش خواهم کذرانید وایشانرا مثل قال کذاشتن نقره قال
خواهم کذاشت ومثل مصفّی ساختن طلا ایشانرا مصفّی خواهم نمود واسم مرا خواهند
خواند ومن ایشانرا اجابت نموده خواهم کفت که ایشان قوم من هستند وایشان
خواهند کفت که یَهُوَه خدای ما میباشد*

باب چهاردهم

١ اینك روز خداوند میآید وغنیمت تو درمیانت تقسیم خواهد شد* وجمیع
٢ امّتهارا بضدّ اورشلیم برای جنك جمع خواهم کرد وشهررا خواهند کرفت وخانه‌هارا
تاراج خواهند نمود وزنانرا بیعصمت خواهند کرد ونصف اهل شهر به‌اسیری خواهند
٣ رفت وبقیّهٔ قوم ازشهر منقطع نخواهند شد* وخداوند بیرون آمده با آن قومها
٤ مقاتله خواهد نمود چنانکه درروز جنك مقاتله نمود* ودرآنروز پایهای او برکوه
زیتون که ازطرف مشرق بمقابل اورشلیم است خواهد ایستاد وکوه زیتون درمیانش
ازمشرق تا مغرب منشقّ شده درّهٔ بسیار عظیمی خواهد شد ونصف کوه بطرف
٥ شمال ونصف دیکرش بطرف جنوب منتقل خواهد کردید* وبسوی درّهٔ کوههای
من فرار خواهید کرد زیراکه درّهٔ کوهها تا به آصَلْ خواهد رسید وشما خواهید
کریخت چنانکه درایّام عُزِّیّا پادشاه یهودا اززلزله فرار کردید ویَهُوَه خدای من
٦ خواهد آمد وجمیع مقدّسان همراه تو (خواهند آمد)* ودرآنروز نور (آفتاب)
٧ نخواهد بود وکواکبِ درخشنده کرفته خواهند شد* وآن یك روز معروفِ خداوند
٨ خواهد بود نَه روز ونَه شب امّا دروقت شام روشنائی خواهد بود* ودرآنروز
آبهای زنده ازاورشلیم جاری خواهد شد (که) نصف آنها بسوی دریای شرقی
ونصف دیکرآنها بسوی دریای غربی (خواهد رفت)، در تابستان ودر زمستان

۹ چنین واقع خواهد شد* ویَهُوَه برتمامیٔ زمین پادشاه خواهد بود* درآن روز یَهُوَه
۱۰ واحد خواهد بود واسم او واحد* وتمامیٔ زمین ازجَبَع تا رِمُّون که بطرف جنوب
اورشلیم است متبدّل شده مثل عَرَبَه خواهد کردید و(اورشلیم) مرتفع شده درمکان
خود ازدروازهٔ بنیامین تا جای دروازهٔ اوّل وتا دروازهٔ زاویه وازبُرج حَنَنْئِیل تا
۱۱ چرخُشت پادشاه مسکون خواهد شد* ودرآن ساکن خواهند شد ودیکر لعنت
۱۲ نخواهد بود واورشلیم بهامنیّت مسکون خواهد شد* واین بلائی خواهد بود
که خداوند برهمهٔ قومهائیکه با اورشلیم جنك کنند وارد خواهد آورد* کوشت
ایشان درحالتیکه برپایهای خود ایستاده باشند کاهیده خواهد شد وچشمانشان
درحدقه کداخته خواهد کردید وزبان ایشان دردهانشان کاهیده خواهد کشت*
۱۳ ودرآنروز اضطراب عظیمی ازجانب خداوند درمیان ایشان خواهد بود ودست
یکدیکررا خواهند کرفت ودست هرکس بضدّ دست دیکری بلند خواهد شد*
۱٤ ویهودا نیز نزد اورشلیم جنك خواهد نمود ودولت جمیع امّتهای مجاور آن ازطلا
۱۵ ونقره ولباس ازحدّ زیاده جمع خواهد شد* وبلای اسبان وقاطران وشتران
والاغها وتمامیٔ حیواناتیکه درآن اُردوها باشند همچنان مانند این بلا خواهد بود*
۱٦ وواقع خواهد شد که همهٔ باقی ماندکان ازجمیع امّتهائیکه بضدّ اورشلیم آیند
هرسال برخواهند آمد تا یَهُوَه صبایوت پادشاهرا عبادت نمایند وعید خیمه‌هارا
۱۷ نکاه دارند* وهرکدام ازقبایل زمین که بجهة عبادت یَهُوَه صبایوت پادشاه
۱۸ برنیایند برایشان باران نخواهد شد* واکر قبیلهٔ مصر برنیایند وحاضر نشوند
برایشان نیز (باران) نخواهد شد* این است بلائیکه خداوند وارد خواهد آورد
۱۹ برامّتهائیکه بجهة نکاه داشتن عید خیمه‌ها برنیایند* این است قصاص مصر
۲۰ وقصاص همهٔ امّتهائیکه بجهة نکاه داشتن عید خیمه‌ها برنیایند* ودرآنروز
برزنکهای اسبان مقدّسِ خداوند (منقوش) خواهد شد ودیکها درخانهٔ خداوند
۲۱ مثل کاسه‌های پیش مذبح خواهد بود* بلکه همهٔ دیکهائیکه دراورشلیم ویهودا
میباشد مقدّسِ یَهُوَه صبایوت خواهد بود وهمهٔ کسانیکه قربانی میکذرانند آمده ازآنها
خواهند کرفت ودرآنها طبخ خواهند کرد ودرآنوقت بار دیکر هیچ کنعانی
درخانهٔ یَهُوَه صبایوت نخواهد بود*

کتاب ملاکیِ نبیّ

باب اوّل

1 وَحْیِ کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل بواسطهٔ مَلاکی * خداوند میکوید که شمارا 2
دوست داشته‌ام امّا شما میکوئید چکونه مارا دوست داشتهٔ • آیا عِیْسُو برادر
3 یعقوب نبود وخداوند میکوید که یعقوبرا دوست داشتم * واز عِیْسُو نفرت نمودم
4 وکوههای اورا ویران ومیراث ویرا نصیب شغالهای بیابان کردانیدم * چونکه
اَدُوم میکوید منهدم شده‌ایم امّا خواهیم برکشت ومخروبه‌هارا بنا خواهیم نموده یَهُوَه
صبایوت چنین میفرماید ایشان بنا خواهند نمود امّا من منهدم خواهم ساخت وایشانرا
به‌سرحدّ شرارت وبقومیکه خداوند برایشان تا بأبد غضبناك میباشد مسمّی خواهند
5 ساخت * وچون چشمان شما اینرا بیند خواهید کفت خداوند ازحدود اسرائیل
6 متعظّم باد * پسرْ پدرخود وغلامْ آقای خویشرا احترام مینماید پس اکر من
پدر هستم احترام من کجا است واکر من آقا هستم هیبت من کجا است • یَهُوَه صبایوت
بشما تکلّم میکند ای کاهنانیکه اسم مرا حقیر میشمارید ومیکوئید چکونه اسم ترا حقیر
7 شمرده‌ایم * نان نجس برمذبح من میکذرانید ومیکوئید چکونه ترا بیحرمت نموده‌ایم •
8 ازاینکه میکوئید خوان خداوند محقّر است * وچون کوررا برای قربانی میکذرانید
آیا قبیح نیست وچون لنك یا بیماررا میکذرانید آیا قبیح نیست • آنرا بحاکم خود
هدیه بکذران وآیا او ازتو راضی خواهد شد یا ترا مقبول خواهد داشت • قول
9 یَهُوَه صبایوت این است * والآن ازخدا مسئلت نما تا برما ترحّم نماید یَهُوَه صبایوت
میکوید این ازدست شما واقع شده است پس آیا هیچ کدام ازشمارا مستجاب خواهد
10 فرمود * کاشکه یکی ازشما میبود که درهارا ببندد تا آتش برمذبح من بیجا
نیفروزید • یَهُوَه صبایوت میکوید درشما هیچ خوشی ندارم وهیچ هدیه ازدست شما

۱۱ قبول نخواهم کرد* زیراکه ازمطلع آفتاب تا مغربش اسم من درمیان امّتها عظیم
خواهد بود وبُخُور وهدیهٔ طاهر درهر جا باسم من گذرانیده خواهد شد زیرا یَهُوَه
۱۲ صبایوت میگوید که اسم من درمیان امّتها عظیم خواهد بود* امّا شما آنرا بیحرمت
میسازید چونکه میگوئید که خوان خداوند نجس است وثمرهٔ آن یعنی طعامش
۱۳ محقّر است* ویَهُوَه صبایوت میفرماید که شما میگوئید اینك این چه زحمت است
وآنرا اهانت میکنید وچون (حیوانات) دریده شده ولنك وبیماررا آورده آنهارا
برای هدیه میگذرانید آیا من آنهارا ازدست شما قبول خواهم کرد قول خداوند این
۱٤ است* پس ملعون باد هرکه فریب دهد وبا آنکه نرینهٔ درگلهٔ خود دارد معیوبی
برای خداوند نذر کرده آنرا ذبح نماید* زیراکه یَهُوَه صبایوت میگوید من پادشاه
عظیم میباشم واسْم من درمیان امّتها مهیب خواهد بود*

باب دوّم

۱ والآن ای کاهنان این وصیّت برای شما است* یَهُوَه صبایوت میگوید که اگر
۲
نشنوید وآنرا دردل خود جا ندهید تا اسم مرا تمجید نمائید من برشما لعن خواهم
فرستاد وبر برکات شما لعن خواهم کرد بلکه آنهارا لعن کردهام چونکه آنرا دردل
۳ خود جا ندادید* اینك من زراعت‌را بسبب شما نهیب خواهم نمود وبررویهای
شما سرگین یعنی سرگین عیدهای شمارا خواهم پاشید وشمارا با آن خواهند برداشت*
٤ وخواهید دانست که من این وصیّترا برشما فرستادهام تا عهد من با لاوی باشد*
٥ قول یَهُوَه صبایوت این است* عهد من با وی عهد حیات وسلامتی میبود وآنهارا
بسبب ترسیکه ازمن میداشت بوی دادم وبسبب آنکه ازاسم من هراسان میبود*
٦ شریعت حقّ دردهان او میبود وبی انصافی برلبهایش یافت نمیشد بلکه درسلامتی
۷ واستقامت با من سلوك مینمود وبسیاریرا ازگناه برمیگردانید* زیراکه لبهای کاهن
میباید معرفترا حفظ نماید تا شریعترا ازدهانش بطلبند چونکه او رسول یَهُوَه
۸ صبایوت میباشد* امّا یَهُوَه صبایوت میگوید که شما ازطریق تجاوز نموده بسیاریرا
۹ درشریعت لغزش دادید وعهد لاویرا شکستید* بنابرین من نیز شمارا نزد تمامیٔ
این قوم خوار وپست خواهم ساخت زیراکه طریق مرا نگاه نداشته ودر اجرای

۱۰ شریعت طرفداری نموده‌اید* آیا جمیع مارا یك پدر نیست وآیا یك خدا مارا
نیافریده است پس چرا عهد پدران خودرا بیحرمت نموده با یکدیگر خیانت
۱۱ میورزیم* یهودا خیانت ورزیده است ورجاساترا دراسرائیل واورشلیم بعمل
آورده‌اند زیراکه یهودا مَقْدَس خداوندرا که او آنرا دوست میداشت بیحرمت
۱۲ نموده دختر خدای بیگانه‌را بزنی گرفته است* پس خداوند هر کسرا که چنین
عمل نماید هم خواننده وهم جواب دهنده‌را ازخیمه‌های یعقوب منقطع خواهد ساخت
۱۳ وهر کسرا نیز که برای یَهُوَه صبایوت هدیه بگذراند* واینرا نیز بار دیگر بعمل
آورده اید که مذبح خداوندرا با اشکها وگریه وناله پوشانیده اید واز انجهة هدیه‌را
۱٤ باز منظور نمیدارد وآنرا ازدست شما مقبول نمیفرماید* امّا شما میگوئید سببِ این
چیست• سببْ این است که خداوند درمیان تو وزوجهٔ جوانیت شاهد بوده است
۱٥ وتو بوی خیانت ورزیدهٔ با آنکه او یار تو وزوجهٔ هم عهد تو میبود* وآیا او
یکیرا نیافرید با آنکه بقیّهٔ روح‌را میداشت واز چه سبب یك‌را (فقط آفرید)•
ازانجهة که ذریّت الهیرا طلب میکرد• پس ازروحهای خود با حذر باشید وزنهار
۱٦ احدی بزوجهٔ جوانئ خود خیانت نورزد* زیرا یَهُوَه خدای اسرائیل میگوید که
ازطلاق نفرت دارم ونیز ازاینکه کسی ظلمرا بلباس خود بپوشاند• قول یَهُوَه
صبایوت این است پس ازروحهای خود با حذر بوده زنهار خیانت مورزید*
۱۷ شما خداوندرا بسخنان خود خسته نموده‌اید ومیگوئید چگونه اورا خسته نموده‌ایم•
ازاینکه گفته‌اید همهٔ بدکاران بنظر خداوند پسندیده میباشند واو ازایشان مسرور
است یا اینکه خدائیکه داوری کند کجا است*

باب سوّم

۱ اینك من رسول خودرا خواهم فرستاد واو طریقرا پیش روی من مهیّا خواهد
ساخت وخداوندیکه شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی
آن رسول عهدیکه شما ازاو مسرور میباشید هان او میآید• قول یَهُوَه صبایوت
۲ این است* امّا کیست که روز آمدن اورا متحمّل تواند شد وکیست که درحین
ظهور وی تواند ایستاد زیراکه او مثل آتش قالگر ومانند صابون گازران خواهد

۳ بود * ومثل قالکر ومصفّی کنندهٔ نقره خواهد نشست وبنی لاویرا طاهر ساخته
ایشانرا مانند طلا ونقره مصفّی خواهد کردانید تا ایشان هدیهٔ برای خداوند بعدالت
٤ بکذرانند * آنکاه هدیهٔ یهودا واورشلیم پسندیدهٔ خداوند خواهد شد چنانکه درایّام
٥ قدیم وسالهای پیشین میبود * ومن برای داوری نزد شما خواهم آمد وبضدّ
جادوکران وزناکاران وآنانیکه قَسَم دروغ میخورند وکسانیکه برمزدور در مزدش
وبیوه‌زنان وبتیمان ظلم مینمایند وغریبرا ازحقّ خودش دور میسازند وازمن نمیترسند
٦ بزودی شهادت خواهم داد ٭ قول یَهُوَه صبایوت این است * زیرا من که یَهُوَه
میباشم تبدیل نمیپذیرم واز این سبب شما ای پسران یعقوب هلاك نمیشوید *
۷ شما ازایّام پدران خود ازفرایض من تجاوز نموده آنهارا نکاه نداشته‌اید امّا یَهُوَه
صبایوت میکوید بسوی من بازکشت نمائید ومن بسوی شما بازکشت خواهم کرد امّا
۸ شما میکوئید بچه چیز بازکشت نمائیم * آیا انسان خدارا کول زند امّا شما مرا کول
۹ زده‌اید ومیکوئید درچه چیز ترا کول زده‌ایم ٭ درعُشرها وهدایا * شما سخت ملعون
۱۰ شده‌اید زیراکه شما یعنی تمامیٔ این امّت مرا کول زده‌اید * تمامیٔ عُشرهارا بمخزنهای
من یاورید تا درخانهٔ من خوراك باشد ویَهُوَه صبایوت میکوید مرا باینطور امتحان
نمائید که آیا روزنهای آسمانرا برای شما نخواهم کشاد وچنان برکتی برشما نخواهم ریخت
۱۱ که کنجایش آن نخواهد بود * ویَهُوَه صبایوت میکوید خورنده‌را بجهة شما منع خواهم
۱۲ نمود تا ثمرات زمینِ شمارا ضایع نسازد ومَوِ شما درصحرا بی بار نشود * وهمهٔ امّتها شمارا
خوشحال خواهند خواند زیرا یَهُوَه صبایوت میکوید که شما زمین مرغوب خواهید
۱۳ بود * خداوند میکوید بضدّ من سخنان سخت کفته‌اید ومیکوئید بضدّ تو چه
۱٤ کفته‌ایم * کفته‌اید بیفایده است که خدارا عبادت نمائیم وچه سود ازاینکه اوامر
۱٥ اورا نکاه داریم وبحضور یَهُوَه صبایوت با حزن سلوك نمائیم * وحال متکبّرانرا
سعادتمند میخوانیم وبدکاران نیز فیروز میشوند وایشان خدارا امتحان میکنند و(معهذا)
۱٦ ناجی میکردند * آنکاه ترسندکان خداوند با یکدیکر مکالمه کردند وخداوند
کوش کرفته ایشانرا استماع نمود وکتاب یادکاری بجهة ترسندکان خداوند وبجهة
۱۷ آنانیکه اسم اورا عزیز داشتند مکتوب شد * ویَهُوَه صبایوت میکوید که ایشان
درآنروزیکه من تعیین نموده‌ام مِلْك خاصّ من خواهند بود وبرایشان ترحّم خواهم

۱۸ نمود چنانکه کسی برپسرش که اورا خدمت میکند ترحّم مینماید* وشما برکشته
درمیان عادلان وشریران ودرمیان کسانیکه خدارا خدمت مینمایند وکسانیکه اورا
خدمت نمینمایند تشخیص خواهید نمود*

باب چهارم

۱ زیرا اینك آنروزیکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد وجمیع متکبّران وجمیع
بدکاران کاه خواهند بود ویَهُوَه صبایوت میکوید آنروزکه میاید ایشانرا چنان
۲ خواهد سوزانید که نه ریشه ونه شاخهٔ برای ایشان باقی خواهد کذاشت* امّا
برای شما که ازاسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد وبر بالهای وی
شفا خواهد بود وشما بیرون آمده مانند کوسالههای پرواری جست وخیز خواهید
۳ کرد* ویَهُوَه صبایوت میکوید شریرانرا پایمال خواهید نمود زیرا درآنروزیکه من
٤ تعیین نمودهام ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود* توراةِ بندهٔ
من موسیرا که آنرا با فرایض واحکام بجههٔ تمامیٔ اسرائیل در حُوریب امر فرمودم
٥ بیاد آورید* اینك من ایلیّای نبیّرا قبل ازرسیدنِ روز عظیم ومُهیب خداوند
٦ نزد شما خواهم فرستاد* واو دل پدرانرا بسوی پسران ودل پسرانرا بسوی
پدران خواهد برکردانید مبادا بیایم وزمینرا بلعنت بزنم*

کتابِ

عهدِ جدید

یعنی

انجیلِ مقدّسِ

خداوند ونجات دهندهٔ ما

عیسیٰ مسیح

که از زبان اصلئ یونانی ترجمه شده است

وبه نفقهٔ جماعتِ مشهور به بَرِیتش وفورِن

بَیبَل سوسائیتئ دار السّلطنهٔ لندن

مطبوع گردید

فی سنهٔ ١٩٢٥





The New Testament in Persian

Reprinted from the edition of 1904

فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

انجیل متّیٰ

باب اوّل

۱ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم * ابراهیم اسحق‌را آورد واسحق
۲
۳ یعقوب‌را آورد و یعقوب یهودا و برادران اورا آورد * ویهودا فارَص وزارَح‌را
۴ از تامار آورد وفارَص حَصْرون‌را آورد وحَصْرون اَرام‌را آورد * واَرام
۵ عَمِّیناداب‌را آورد وعَمِّیناداب نَحْشون‌را آورد ونَحْشون شَلْمون‌را آورد * وشَلْمون
بوعَز‌را از راحاب آورد وبوعَز عوبید‌را از راعوث آورد وعوبید یَسَّا‌را آورد *
۶ ویَسَّا داود پادشاه‌را آورد وداود پادشاه سلیمان‌را از زن اوریّا آورد * وسلیمان
۷
۸ رَحَبْعام‌را آورد ورَحَبْعام اَبِیّا‌را آورد واَبِیّا آسا‌را آورد * وآسا یَهوشافاط‌را آورد
۹ ویَهوشافاط یورام‌را آورد ویورام عُزیّا‌را آورد * وعُزیّا یوتام‌را آورد ویوتام
۱۰ آحاز‌را آورد وآحاز حِزْقیّا‌را آورد * وحِزْقیّا مَنَسّی‌را آورد ومَنَسّی آمون‌را آورد
۱۱ وآمون یوشیّا‌را آورد * ویوشیّا یَکُنْیا و برادرانش‌را در زمان جلای بابِل آورد *
۱۲ وبعد ازجلای بابل یَکُنْیا سَأَلْتِیئیل‌را آورد وسَأَلْتِیئیل زَرُوبابل‌را آورد * وزَرُوبابِل
۱۳
۱٤ اَبِیهود‌را آورد واَبِیهود ایلیاقیم‌را آورد وایلیاقیم عازور‌را آورد * وعازور صادوق‌را
۱۵ آورد وصادوق یاکین‌را آورد ویاکین ایلیهود‌را آورد * وایلیهود اِیلعازَر‌را آورد
۱٦ وایلعازَر مَتّان‌را آورد ومَتّان یعقوب‌را آورد * ویعقوب یوسف شوهر مریم‌را
۱۷ آورد که عیسیٰ مُسمّیٰ بمسیح از او متولّد شد * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
چهارده طبقه است واز داود تا جلای بابِل چهارده طبقه واز جلای بابِل تا مسیح
۱۸ چهارده طبقه * امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
۱۹ نامزد شده بود قبل ازآنکه با هم آیند اورا ازروح القدس حامله یافتند * وشوهرش
یوسف چونکه مرد صالح بود ونخواست اورا عبرت نماید پس اراده نمود اورا به

۲۰ پنهانی رها کند* امّا چون او دراین چیزها تفکّر میکرد ناکاه فرشتهٔ خداوند
درخواب بروی ظاهر شده کفت ای یوسف پسر داود ازکرفتن زن خویش مریم
۲۱ مترس زیرا که آنچه دروی قرار کرفته است از روح القدس است* واو پسری
خواهد زائید ونام اورا عیسی خواهی نهاد زیرا که او امّت خویش را ازکناهانشان
۲۲ خواهد رهانید* واین همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبیّ کفته
۲۳ بود تمام کردد* که اینك باکره آبستن شده پسری خواهد زائید ونام اورا عمّانوئیل
۲٤ خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما* پس چون یوسف از خواب
بیدار شد چنانکه فرشتهٔ خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد وزن خویشرا کرفت*
۲۵ وتا پسر نخستین خودرا نه زائید اورا نشناخت واورا عیسی نام نهاد*

باب دوّم

۱ وچون عیسی درایّام هیرودیس پادشاه دربیت لحم یهودیّه تولّد یافت ناکاه
۲ مجوسیٔ چند از مشرق به اُورشلیم آمده کفتند* کجاست آن مولود که پادشاه یهود
۳ است زیرا که ستارهٔ اورا درمشرق دیده ایم وبرای پرستش او آمده ایم* امّا
٤ هیرودیس پادشاه چون این‌را شنید مضطرب شد وتمام اُورشلیم با وی* پس همهٔ
رؤسای کَهَنَه وکاتبان قوم‌را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود*
٥ ٦ بدو کفتند دربیت لحم یهودیّه زیرا که ازنبیّ چنین مکتوب است* وتو ای بیت لحم
درزمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرکز کوچکتر نیستی زیرا که ازتو پیشوائی
۷ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل‌را رعایت خواهد نمود* آنکاه هیرودیس
۸ مجوسیان‌را درخلوت خوانده وقت ظهور ستاره‌را ازایشان تحقیق کرد* پس ایشان‌را
به بیت لحم روانه نموده کفت بروید واز احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم* چون سخن پادشاه‌را شنیدند
روانه شدند که ناکاه آن ستارهٔ که درمشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت
۱۰ تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده بایستاد* وچون ستاره‌را دیدند بی نهایت شاد
۱۱ وخوشحال کشتند* وبخانه درآمده طفل‌را با مادرش مریم یافتند وبروی درافتاده
اورا پرستش کردند وذخائر خودرا کشوده هدایای طلا وکندر ومرّ بوی

۱۳ کذرانیدند* وچون درخواب وحی بدیشان دررسید که بنزد هیرودیس بازکشت
۱۴ نکنند بس ازراه دیکر بوطن خویش مراجعت کردند* وچون ایشان روانه
شدند ناکاه فرشتهٔ خداوند درخواب بیوسف ظاهر شده کفت برخیز وطفل
ومادرشرا برداشته بمصر فرار کن ودر آنجا باش تا بتو خبر دهم زیراکه هیرودیس
۱٤ طفل‌را جستجو خواهد کرد تا اورا هلاك نماید* پس شبانکاه برخاسته طفل ومادر
۱٥ اورا برداشته بسوی مصر روانه شد* وتا وفات هیرودیس درآنجا بماند تا کلامیکه
۱٦ خداوند بزبان نبیّ کفته بود تمام کردد که از مصر پسر خودرا خواندم* چون
هیرودیس دید که مجوسیان اورا سخریّه نموده‌اند بسیار غضبناك شده فرستاد وجمیع
اطفالیرا که دربیت‌لحم وتمام نواحئ آن بودند از دوساله وکمتر موافق وقتیکه
۱۷ از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید* آنکاه کلامیکه بزبان اِرمیای نبیّ کفته
شده بود تمام شد* آوازی دررامه شنیده شد کریه وزاری وماتم عظیم که راحیل
۱۸ برای فرزندان خود کریه میکند وتسلّی نمی پذیرد زیراکه نیستند* امّا چون
هیرودیس وفات یافت ناکاه فرشتهٔ خداوند درمصر بیوسف درخواب ظاهر
۱۹ شده کفت* برخیز وطفل ومادرش‌را برداشته بزمین اسرائیل روانه شو زیرا
۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند* پس برخاسته طفل ومادر اورا
۲۱ برداشت وبزمین اسرائیل آمد* امّا چون شنید که اَرکلاؤس بجای پدر خود
هیرودیس بریهودیه پادشاهی میکند ازرفتن بدان سمت ترسید ودر خواب وحی
۲۲ یافته بنواحئ جلیل برکشت* وآمده در بلدهٔ مسمّی بهناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
انبیاء کفته شده بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد*

باب سیم

۱ ودرآن ایّام یحیئ تعمید دهنده دربیابان یهودیّه ظاهر شد وموعظه کرده میکفت*
۲ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست* زیرا همین است آنکه اشعیای نبیّ ازاو
۳ خبر داده میکوید صدای نداکنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق
٤ اورا راست نمائید* واین یحیی لباس از پشم شتر میداشت وکمربند چرمی برکمر
٥ وخوراك او ازملخ وعسل برّی میبود* دراین وقت اُورشلیم وتمام یهودیّه وجمیع

٦ حوالئ اُرْدُنّ نزد او بیرون می آمدند* وبکناهان خود اعتراف کرده دراُرْدُنّ
٧ ازوی تعمید میافتند* پس چون بسیاری از فریسیان وصدّوقیان‌را دیدکه بجهه
تعمید وی میآیند بدیشان کفت ای افعی زادکان کِه شمارا اعلام کرد که از غضب
٨ ٩ آینده بکریزید* اکنون ثمرهٔ شایستهٔ توبه بیاورید* واین سخن‌را بخاطر خود راه
مدهید که پدر ما ابراهیم است زیرا بشما میکویم خدا قادر است که از این سنکها
١٠ فرزندان برای ابراهیم برانکیزاند* والحال تیشه بَرریشهٔ درختان نهاده شده است
١١ پس هر درختی که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده ودرآتش افکنده شود* من شمارا به‌آب
بجهة توبه تعمید میدهم لکن او که بعد ازمن میآید ازمن تواناتر است که لایق برداشتن
١٢ نعلین او نیستم* او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد* او غربال خودرا
دردست دارد وخرمن خودرا نیکو پاك کرده کندم خویش‌را درأنبار ذخیره خواهد
١٣ نمود ولی کاه‌را درآتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید* آنکاه عیسی
١٤ ازجلیل به اُرْدُنّ نزد یحیی آمد تا ازاو تعمید یابد* امّا یحیی اورا منع نموده کفت
١٥ من احتیاج دارم که ازتو تعمید یابم وتو نزد من میآئی* عیسی درجواب وی کفت
الآن بکذار زیراکه مارا همچنین مناسب است تا تمام عدالت‌را بکمال رسانیم پس
١٦ اورا واکذاشت* امّا عیسی چون تعمید یافت فورًا ازآب برآمد که درساعت
آسمان بروی کشاده شد وروح خدارا دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میآید*
١٧ آنکاه خطابی ازآسمان دررسید که اینست پسر حبیب من که ازاو خوشنودم*

باب چهارم

١ ٢ آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه نماید* وچون
٣ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید* پس تجربه کننده نزد او آمده
٤ کفت اکر پسر خدا هستی بکو تا این سنکها نان شود* درجواب کفت مکتوب
است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که ازدهان خدا صادر کردد*
٥ ٦ آنکاه ابلیس اورا بشهر مقدّس برد وبرکنکرهٔ هیکل برپا داشته* بوی کفت اکر
پسر خدا هستی خودرا بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتکان خودرا دربارهٔ
٧ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برکیرند مبادا پایت بسنکی خورد* عیسی ویرا

٨ کفت ونیز مکتوب است خداوند خدای خودرا تجربه مکن* پس ابلیس اورا
٩ بکوهی بسیار بلند برد وهمهٔ ممالك جهان وجلال آنهارا بدو نشان داده* بوی
١٠ کفت اکر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه‌را بتو بخشم* آنکاه عیسی وبرا کفت
دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خودرا سجده کن واورا
١١ فقط عبادت نما* درساعت ابلیس اورا رها کرد واینك فرشتکان آمده اورا
١٢ پرستاری مینمودند* وچون عیسی شنید که یحیی کرفتار شده است بجلیل روانه
١٣ شد* وناصره‌را ترك کرده آمد وبکفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون ونفتالیم
١٤ ١٥ ساکن شد* تا تمام کردد آنچه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود* که زمین زبولون
١٦ وزمین نفتالیم راه دریا آنطرف اُرْدُنّ جلیلِ امّتها* قومی که درظلمت ساکن بودند
١٧ نوری عظیم دیدند وبرنشینندکان دیار موت وسایهٔ آن نوری تابید* ازآن هنکام
عیسی بموعظه شروع کرد وکفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است*
١٨ وچون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون مسمّی به پطرس
١٩ وبرادرش اندریاس‌را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیّاد بودند* بدیشان
٢٠ کفت ازعقب من آئید تا شمارا صیّاد مردم کردانم* درساعت دامهارا کذارده
٢١ ازعقب او روانه شدند* وچون ازآنجا کذشت دو برادر دیکر یعنی یعقوب پسر
زَبْدَی وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی با پدر خویش زَبْدَی دامهای خودرا
٢٢ اصلاح میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود* درحال کشتی وپدر خودرا ترك کرده
٢٣ ازعقب او روانه شدند* وعیسی درتمام جلیل میکشت ودرکنایس ایشان
تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه همی نمود وهر مرض وهر درد قوم‌را شفا
٢٤ میداد* واسم او درتمام سوریّه شهرت یافت وجمیع مریضانی که به انواع امراض
ودردها مبتلا بودند ودیوانکان ومصروعان ومفلوجانرا نزد او آوردند وایشانرا
٢٥ شفا بخشید* وکروهی بسیار ازجلیل ودیکاپولِس واُورْشلیم ویهودیّه وآنطرف
اُرْدُنّ درعقب او روانه شدند*

باب پنجم

١ وکروهی بسیار دیده برفراز کوه آمد ووقتیکه اوبنشست شاکردانش نزد او حاضر
٢ ٣ شدند* آنکاه دهان خودرا کشوده ایشان‌را تعلیم داد وکفت* خوشا بحال

٤ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشا بحال ماتمیان زیرا
٥ ایشان تسلّی خواهند یافت* خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
٦ شد* خوشا بحال کرسنکان وتشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد*
٧ خوشا بحال رحم کنندکان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد* خوشا بحال پاك
٨
٩ دلان زیرا ایشان خدارا خواهند دید* خوشا بحال صلح کنندکان زیرا ایشان
١٠ پسران خدا خوانده خواهند شد* خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا
١١ ملکوت آسمان ازآن ایشان است* خوشحال باشید چون شمارا فُحش کویند وجفا
١٢ رسانند وبخاطر من هرسخن بدی برشما کاذبانه کویند* خوش باشید وشادئ عظیم
نمائید زیرا اجر شما درآسمان عظیم است زیراکه بهمین طور برانبیای قبل ازشما جفا
١٣ میرسانیدند* شما نمك جهانید لیکن اکر نمك فاسد کردد بکدام چیز باز نمکین شود
١٤ دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود* شما نور عالمید
١٥ شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان کرد* وچراغرا نمی‌افروزند تا آنرا زیرپیمانه
نهند بلکه تا برچراغدان کذارند آنکاه بهمهٔ کسانیکه درخانه باشند روشنائی می
١٦ بخشد* همچنین بکذارید نور شما برمردم بتابد تا اعمال نیکوی شمارا دیده پدر شمارا
١٧ که درآسمان است تمجید نمایند* کمان مبرید که آمده‌ام تا توراة یاصحف انبیاءرا
١٨ باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم* زیرا هرآینه بشما میکویم تا آسمان
وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ ازتوراة هرکز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود*
١٩ پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین‌را بشکند وبمردم چنین تعلیم دهد در
ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل آورد وتعلیم نماید او درملکوت
٢٠ آسمان بزرك خوانده خواهد شد* زیرا بشما میکویم تا عدالت شما برعدالت کاتبان
٢١ وفریسیان افزون نشود بملکوت آسمان هرکز داخل نخواهید شد* شنیده اید که
٢٢ باوّلین کفته شده است قتل مکن وهرکه قتل کند سزاوار حکم شود* لیکن من
بشما میکویم هرکه ببرادر خود بی سبب خشم کیرد مستوجب حکم باشد وهرکه
برادر خودرا راقا کوید مستوجب قصاص باشد وهرکه احمق کوید مستحقّ آتش
٢٣ جهنّم بُوَد* پس هرکاه هدیهٔ خودرا بقربانکاه ببری وآنجا بخاطرت آید که برادرت
٢٤ برتو حقّی دارد* هدیهٔ خودرا پیش قربانکاه واکذار ورفته اوّل با برادر خویش

٢٥ صلح نما وبعد آمده هدیهٔ خودرا بگذران* بامدّعیٔ خود مادامیکه با وی درراه
هستی صلح کن مبادا مدّعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند ودر
٢٦ زندان افکنده شوی* هرآینه بتو میگویم که تا فلس آخررا ادا نکنی هرگز ازآنجا
٢٧ ٢٨ بیرون نخواهی آمد* شنیده اید که باوّلین گفته شده است زنا مکن* لیکن من بشما
میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است*
٢٩ پس اگرچشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
٣٠ که عضوی ازاعضایت تباه گردد ازآنکه تمام بدنت درجهنّم افکنده شود* واگر
دست راستت ترا بلغزاند قطعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست
که عضوی ازاعضای تو نابود شود ازآنکه کلّ جسدت دردوزخ افکنده شود*
٣١ ٣٢ وگفته شده است هرکه اززن خود مفارقت جوید طلاق نامهٔ بدو بدهد* لیکن
من بشما میگویم هرکس بغیر علّت زنا زن خودرا ازخود جدا کند باعث زنا کردن
٣٣ او میباشد وهرکه زن مطلّقه‌را نکاح کند زنا کرده باشد* باز شنیده‌اید که باوّلین
٣٤ گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خودرا بخداوند وفاکن* لیکن
٣٥ من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه بآسمان زیراکه عرش خداست* ونه بزمین
٣٦ زیراکه پای انداز اواست ونه باُورْشلیم زیراکه شهر پادشاه عظیم است* ونه بسر
٣٧ خود قسم یاد کن زیراکه موئی‌را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد* بلکه سخن شما بلی بلی ونی
٣٨ نی باشد زیراکه زیاده براین ازشریراست* شنیده اید که گفته شده است چشمی
٣٩ بچشمی ودندانی بدندانی* لیکن من بشما میگویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هرکه
٤٠ برخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیگریرا نیز بسوی او بگردان* واگر کسی خواهد با
٤١ تو دعوی کند وقبای ترا بگیرد عبای خودرا نیز بدو واگذار* وهرگاه کسی ترا
٤٢ برای یك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو* هرکس ازتو سؤآل کند بدو
٤٣ ببخش وازکسیکه قرض ازتو خواهد روی خودرا مگردان* شنیده اید که گفته
٤٤ شده است همسایهٔ خودرا محبّت نما وبا دشمن خود عداوت کن* امّا من بشما میگویم
که دشمنان خودرا محبّت نمائید وبرای لعن کنندگان خود برکت بطلبید وبآنانیکه
ازشما نفرت کنند احسان کنید وبهرکه بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیر کنید*
٤٥ تا پدر خودرا که درآسمان است پسران شوید زیراکه آفتاب خودرا بربدان ونیکان

٤٦ طالع میسازد و باران برعادلان وظالمان میباراند* زیرا هرکاه آنانیرا محبّت نمائید
٤٧ که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا باج کیران چنین نمیکنند* وهرکاه
برادران خودرا فقط سلام کوئید چه فضیلت دارید آیا باج کیران چنین نمیکنند*
٤٨ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است*

باب ششم

١ زنهار عدالت خودرا پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند والّا نزد پدر خود
٢ که درآسمان است اجری ندارید* پس چون صدقه دهی پیش خود کرّنا منواز
چنانکه ریاکاران درکنایس وبازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما
٣ میکویم اجرخودرا یافته اند* بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو ازآنچه
٤ دست راستت میکند مطّلع نشود* تا صدقهٔ تو درنهان باشد وپدر نهان بین تو
٥ ترا آشکارا اجر خواهد داد* وچون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا
خوش دارند که درکنایس وکوشه‌های کوچه‌ها ایستاده نماز کذارند تا مردم ایشانرا
٦ به بینند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا تحصیل نموده اند* لیکن تو چون عبادت
کنی بحجرهٔ خود داخل شو ودررا بسته پدر خودرا که درنهان است عبادت نما وپدر
٧ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد* وچون عبادت کنید مانند امّتها تکرار
٨ باطل مکنید زیرا ایشان کمان میبرند که بسبب زیاد کفتن مستجاب میشوند* پس
مثل ایشان مباشید زیراکه پدر شما حاجات شمارا میداند پیش ازآنکه ازاو سؤال
٩ کنید* پس شما باینطور دعا کنید. ای پدر ما که درآسمانی. نام تو مقدّس باد*
١٠ ١١ ملکوت تو بیاید. ارادهٔ تو چنانکه درآسمان است برزمین نیز کرده شود* نان
١٢ کفاف مارا امروز بما بده* وقرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خودرا
١٣ می بخشیم* ومارا درآزمایش میاور بلکه ازشریر مارا رهائی ده زیرا ملکوت وقوّت
١٤ وجلال تا أبد الآباد ازآن تست. آمین* زیرا هرکاه تقصیرات مردمرا بدیشان
١٥ بیامرزید پدر آسمانیٔ شما شمارا نیز خواهد آمرزید* امّا اکر تقصیرهای مردمرا
١٦ نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید* امّا چون روزه دارید مانند
ریاکاران ترشرو مباشید زیراکه صورت خویشرا تغییر میدهند تا درنظر مردم روزه

۱۷ دار نمایند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا یافته اند * لیکن تو چون روزه داری سر
۱۸ خودرا تدهین کن وروی خودرا بشوی * تا درنظر مردم روزه‌دار ننمائی بلکه
درحضور پدرت که درنهان است وپدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد *
۱۹ کنجها برای خود برزمین نیندوزید جائیکه بید وزنك زیان میرساند وجائیکه
۲۰ دزدان نقب میزنند ودزدی مینمایند * بلکه کنجها بجهة خود درآسمان بیندوزید
جائیکه بید وزنك زیان نمیرساند وجائیکه دزدان نقب نمیزنند ودزدی نمیکنند *
۲۱ ۲۲ زیرا هرجا کنج تو است دل تو نیز درآنجا خواهد بود * چراغ بدن چشم است پس
۲۳ هرکاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُوَد * امّا اکر چشم تو فاسد است
تمام جسدت تاریك میباشد پس اکر نوری که درتست ظلمت باشد چه ظلمت
۲٤ عظیمی است * هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا ازیکی نفرت دارد ویا
دیکری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیکررا حقیر میشمارد. محال است که خدا ومُمونارا
۲۵ خدمت کنید * بنابرین بشما میکویم ازبهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
چه آشامید ونه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان ازخوراك وبدن ازپوشاك
۲٦ بهتر نیست * مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند ونه می دروند ونه درانبارها
ذخیره میکنند وپدر آسمانیٔ شما آنهارا میپروراند آیا شما ازآنها بمراتب بهتر نیستید *
۲۷ ۲۸ وکیست ازشما که بتفکّر بتواند ذراعی برقامت خود افزاید * وبرای لباس چرا
می اندیشید درسوسنهای چمن تأمّل کنید چه کونه نموّ میکنند نه محنت میکشند ونی
۲۹ ریسند * لیکن بشما میکویم سلیمان هم با همهٔ جلال خود چون یکیٔ ازآنها آراسته نشد *
۳۰ پس اکر خدا علف صحرارا که امروز هست وفردا درتنور افکنده میشود چنین
۳۱ بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا ازطریق اولی * پس اندیشه مکنید ومکوئید چه
۳۲ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم * زیراکه درطلب جمیع این چیزها امّتها میباشند
۳۳ امّا پدر آسمانیٔ شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید * لیکن اوّل ملکوت
۳٤ خدا وعدالت اورا بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد * پس دراندیشهٔ
فردا مباشید زیرا فردا اندیشهٔ خودرا خواهد کرد بدیٔ امروز برای امروز
کافیست *

باب هفتم

۱ ۲ حکم مکنید تا برشما حکم نشود* زیرا بدان طریقیکه حکم کنید برشما نیز حکم
۳ خواهد شد وبدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود* وچونست که خس را
٤ درچشم برادر خود می بینی وچوبیکه چشم خود داری نمیابی* یا چگونه به
برادر خود میکوئی اجازت ده تا خس را ازچشمت بیرون کنم واینك چوب درچشم
٥ تست* ای ریاکار اوّل چوبرا ازچشم خود بیرون کن آنکاه نیك خواهی دید
٦ تا خسرا ازچشم برادرت بیرون کنی* آنچه مقدّس است بسکان مدهید ونه مروارید
های خودرا پیش کرازان اندازید مبادا آنهارا پایمال کنند وبرکشته شمارا بدرند*
۷ سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما
۸ بازکرده خواهد شد* زیرا هرکه سؤآل کند یابد وکسیکه بطلبد دریافت کند
۹ وهرکه بکوبد برای او کشاده خواهد شد* وکدام آدمی است ازشما که پسرش
۱۰ ۱۱ نانی ازاو خواهد وسنکی بدو دهد* یا اکر ماهی خواهد ماری بدو بخشد* پس
هرکاه شما که شریر هستید دادن بخشش‌های نیکورا باولاد خود میدانید چه قدر زیاده
پدر شما که درآسمان است چیزهای نیکورا بآنانیکه ازاو سؤآل میکنند خواهد
۱۲ بخشید* لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
۱۳ اینست توراة وصحف انبیاء* ازدرِ تنك داخل شوید زیرا فراخ است آن
در ووسیع است آن طریقیکه مؤدّی بهلاکت است وآنانیکه بدان داخل میشوند
۱٤ بسیارند* زیرا تنك است آن درودشوار است آنطریقیکه مؤدّی بحیات است
۱٥ ویابندکان آن کم اند* امّا ازانبیای کَذَبَه احتراز کنید که بلباس میش‌ها نزد شما می
۱٦ آیند ولی درباطن کرکان درنده میباشند* ایشانرا ازمیوهای ایشان خواهید شناخت*
۱۷ آیا انکوررا ازخار وانجیررا ازخس می چینند* همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو
۱۸ میآورد ودرخت بد میوهٔ بد میآورد* نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آوَرَد ونه
۱۹ درخت بد میوهٔ نیکو آوَرَد* هر درختیکه میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودرآتش افکنده
۲۰ ۲۱ شود* لهذا ازمیوهای ایشان ایشانرا خواهید شناخت* نه هرکه مرا خداوند
خداوند کوید داخل ملکوت آسمان کردد بلکه آنکه ارادهٔ پدر مرا که درآسمانست

۲۲ بجا آورد* بسا در آن روز مرا خواهند کفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت
۲۳ نمودیم وباسم تودیوهارا اخراج نکردیم وبنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم* آنکاه
بایشان صریحًا خواهم کفت که هرکز شمارا نشناختم ه ای بدکاران از من دور شوید*
۲٤ پس هرکه این سخنان مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی دانا تشبیه میکنم که خانهٔ
۲٥ خودرا برسنك بنا کرد* وباران باریده سیلابها روان کردید وبادها وزیده بدانخانه
۲٦ زورآور شد وخراب نکردید زیراکه برسنك بنا شده بود* وهرکه این سخنان مرا
۲۷ شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا بر ریك بنا نهاد* وباران
باریده سیلابها جاری شد وبادها وزیده بدانخانه زورآورد وخراب کردید وخرابیٔ
۲۸ آن عظیم بود* وچون عیسی این سخنان‌را ختم کرد آن کروه از تعلیم او در حیرت
۲۹ افتادند* زیراکه ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد ونه مثل کاتبان*

باب هشتم

۱ وچون او ازکوه بزیر آمد کروهی بسیار ازعقب اوروانه شدند* که ناکاه ابرصی
۲
۳ آمد واورا پرستش نموده کفت ای خداوند اکر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی* عیسی
دست آورده اورا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شوکه فورًا برص اوطاهر کشت*
٤ عیسی بدوکفت زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔ‌را
٥ که موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد* وچون عیسی وارد
٦ کفرناحوم شد یوزباشیٔ نزد وی آمد وبدو التماس نموده* کفت ای خداوند خادم
۷ من مفلوج درخانه خوابیده وبشدّت متألّم است* عیسی بدو کفت من آمده اورا
۸ شفا خواهم داد* یوزباشی در جواب کفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من
۹ آئی بلکه فقط سخنی بکو وخادم من صحّت خواهد یافت* زیراکه من نیز مردی
زیرحکم هستم وسپاهیانرا زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۱۰ بیا میآید وبغلام خود فلان کاررا بکن میکند* عیسی چون اینسخن‌را شنید متعجّب
شده بهمراهان خود کفت هرآینه بشما میکویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام*
۱۱ وبشما میکویم که بسا از مشرق ومغرب آمده درملکوت آسمان با ابراهیم واسحق
۱۲ ویعقوب خواهند نشست* امّا پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد درظلمت

۱۳ خارجی جائیکه گریه وفشار دندان باشد* پس عیسی به یوزباشی گفت برو
۱٤ بروفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحّت یافت* وچون
۱۵ عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادرزنِ اورا دید که تب کرده خوابیده است* پس دست
اورا لمس کرد وتب اورا رها کرد پس برخاسته بخدمت گذاریٔ ایشان مشغول
۱٦ گشت* امّا چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند ومحض سخنی
۱۷ ارواح‌را بیرون کرد وهمهٔ مریضان‌را شفا بخشید* تا سخنی که بزبان اشعیای نبیّ
۱۸ گفته شده بود تمام گردد که او ضعفهای مارا گرفت ومرضهای مارا برداشت*
۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکنارهٔ دیگر روند* آنگاه
۲۰ کاتبی پیش آمده بدو گفت استادا هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بدو گفت
روباهان‌را سوراخها ومرغان هوارا آشیانها است لیکن پسرانسانرا جای سر نهادن
۲۱ نیست* ودیگری از شاگردانش بدو گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا رفته
۲۲ پدر خودرا دفن کنم* عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن وبگذار که مردگان مردگان
۲۳ ۲٤ خودرا دفن کنند* چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند* ناگاه
اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدّیکه امواج کشتی‌را فرو میگرفت واو در
۲۵ خواب بود* پس شاگردان پیش آمده اورا بیدار کرده گفتند خداوندا مارا دریاب
۲٦ که هلاك میشویم* بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید* آنگاه برخاسته
۲۷ بادها ودریارا نهیب کرد که آرامیٔ کامل پدید آمد* امّا آن اشخاص تعجّب نموده
۲۸ گفتند این چگونه مردیست که بادها ودریا نیز اورا اطاعت میکنند* وچون
بآن کناره در زمین جَرْجِسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شده بدو
۲۹ برخوردند وبحدّی تند خوی بودند که هیچکس از آن‌راه نتوانستی عبور کند* در
ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله مارا با تو چه کار است مگر در اینجا آمدهٔ
۳۰ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی* وگلهٔ گراز بسیاری دور از ایشان میچرید*
۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کنی درگلهٔ گرازان مارا بفرست*
۳۲ ایشان‌را گفت بروید* درحال بیرون شده داخل گلهٔ گرازان گردیدند که في الفور
۳۳ همهٔ آن گرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند* امّا شبانان گریخته
۳٤ بشهر رفتند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانگانرا شهرت دادند* واینك تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون اورا دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان
بیرون رود *

باب نهم

۱ پس بکشتی سوار شده عبور کرد وبشهر خویش آمد * ناگاه مفلوجیرا بر بستر
۲
خوابانیده نزد وی آوردند * چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوجرا گفت ای فرزند
۳ خاطر جمع دار که گناهانت آمرزیده شد * آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند
۴ این شخص کفر میگوید * عیسی خیالات ایشانرا درك نموده گفت از بهر چه خیالات
۵ فاسد بخاطر خود راه میدهید * زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه گناهان تو
۶ آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت
آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست * آنگاه مفلوجرا گفت برخیز وبستر خودرا
۷ برداشته بخانهٔ خود روانه شو * در حال برخاسته بخانهٔ خود رفت * وآن گروه
۸
چون این عملرا دیدند متعجّب شده خدائیرا که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده
۹ بود تمجید نمودند * چون عیسی از آنجا میگذشت مردیرا مسمّی بمتّی به باجگاه
نشسته دید * بدو گفت مرا متابعت کن درحال برخاسته از عقب وی روانه شد *
۱۰ وواقع شد چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجگیران وگناهکاران
۱۱ آمده با عیسی وشاگردانش بنشستند * وفریسیان چون دیدند بشاگردان او گفتند
۱۲ چرا استاد شما با باجگیران وگناهکاران غذا میخورد * عیسی چون شنید گفت نه
۱۳ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند * لکن رفته اینرا دریافت کنید که
رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا بلکه گناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم *
۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند چونست که ما وفریسیان روزهٔ
۱۵ بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان گفت آیا پسران
خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند ولکن ایّامی میآید که
۱۶ داماد از ایشان گرفته شود درآن هنگام روزه خواهند داشت * وهیچ کس برجامهٔ
کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیراکه آن وصله از جامه جدا میگردد ودریدگی
۱۷ بدتر میشود * وشراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند والّا مشکها دریده شده شراب
ریخته ومشکها تباه گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

١٨ باشد* او هنوز این سخنانرا بدیشان میکفت که ناکاه رئیسی آمد واورا پرستش
نموده کفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا ودست خودرا بروی کذار که زیست
١٩ خواهد کرد* پس عیسی به‌اتّفاق شاکردان خود برخاسته از عقب او روانه شد*
واینك زنی که مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
٢٠ دامن ردای اورا لمس نمود* زیرا با خود کفته بود اکر محض ردایشرا لمس کنم
٢١ هرآینه شفا یابم* عیسی برکشته نظر بروی انداخته کفت ای دختر خاطرجمع
٢٢ باش زیراکه ایمانت تراشفاداده است. درساعت آن زن رستکار کردید* وچون
٢٣ عیسی بخانهٔ رئیس درآمد نوحه‌کران وکروهی از شورش کنندکانرا دیده* بدیشان
٢٤ کفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه درخوابست. ایشان بروی سخریّه کردند* امّا
٢٥ چون آن کروه بیرون شدند داخل شده دست آندخترا کرفت که در ساعت
٢٦ ٢٧ برخاست* واین کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت* وچون عیسی ازآن
مکان میرفت دوکور فریادکنان درعقب او افتاده کفتند پسر داودا برما ترحّم
٢٨ کن* وچون بخانه درآمد آن دوکور نزد او آمدند. عیسی بدیشان کفت آیا ایمان
٢٩ دارید که اینکاررا میتوانم کرد. کفتندش بلی خداوندا* درساعت چشمان ایشانرا
٣٠ لمس کرده کفت بروفق ایمانتان بشما بشود* درحال چشمانشان بازشد وعیسی
٣١ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد* امّا ایشان بیرون رفته اورا در
٣٢ تمام آن نواحی شهرت دادند* وهنکامیکه ایشان بیرون میرفتند ناکاه دیوانهٔ کنك‌را
٣٣ نزد او آوردند* وچون دیو بیرون شد کنك کویا کردید وهمه در تعجّب شده
٣٤ کفتند دراسرائیل چنین امر هرکز دیده نشده بود* لیکن فریسیان کفتند بواسطهٔ
٣٥ رئیس دیوها دیوهارا بیرون میکند* وعیسی درهمهٔ شهرها ودهات کشته درکنایس
ایشان تعلیم داده به‌بشارت ملکوت موعظه مینمود وهرمرض ورنج مردمرا شفا
٣٦ میداد* وچون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیراکه مانندکوسفندان
٣٧ بی‌شبان پریشان حال وپراکنده بودند* آنکاه بشاکردان خود کفت حصاد
فراوانست لیکن عَمَلَه کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عَمَلَه در حصاد
خود بفرستد*

باب دهم

۱ ودوازده شاکرد خودرا طلبیده ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنهارا بیرون
۲ کنند وهر بیماری ورنجی را شفا دهند * ونامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون
۳ معروف به پطرس وبرادرش اندریاس • یعقوب بن زَبْدی وبرادرش یوحنّا * فیلپس
۴ وبرتولماء توما ومتّیِ باجکیره یعقوب بن حلفی ولبیِ معروف به‌تدّی * شمعون قانوی
۵ ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود * این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
۶ وصیّت کرده کفت ازراه امّتها مروید ودر بلدی ازسامریان داخل مشوید * بلکه
۷ نزد کوسفندان کم شدهٔ اسرائیل بروید * وچون میروید موعظه کرده کوئید که
۸ ملکوت آسمان نزدیك است * بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردکانرا
۹ زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته‌اید مفت بدهید * طلا یا نقره یا مس
۱۰ درکمرهای خود ذخیره مکنید * وبرای سفر توشه‌دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
۱۱ عصا برنداريد زیراکه مزدور مستحقّ خوراك خود است * ودر هر شهری یا قریهٔ
که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ روید * وچون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید * پس اکرخانه لایق باشد سلام
۱۳
۱۴ شما برآن واقع خواهد شد واکر نالایق بُوَد سلام شما بشما خواهد برکشت * وهرکه
شمارا قبول نکند یا بسخن شما کوش ندهد ازآنخانه یا شهر بیرون شده خاك پایهای
۱۵ خودرا برافشانید * هرآینه بشما میکویم که در روز جزا حالت زمین سدوم وغموره
۱٦ ازآن شهر سهلتر خواهد بود * هان من شمارا مانند کوسفندان درمیان کرکان
۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار وچون کبوتران ساده باشید * امّا ازمردم برحذر
باشید زیراکه شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد ودرکنائس خود شمارا تازیانه خواهند
۱۸ زد * ودر حضور حکّام وسلاطین شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان وبرامّتها
۱۹ شهادتی شود * امّا چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چکونه یا چه بکوئید
۲۰ زیرا در همانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید کفت * زیرا کوینده شما نیستید
۲۱ بلکه روح پدر شما در شما کوینده است * وبرادر برادررا وپدر فرزندرا بموت
تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

۲۲ وبجهة اسم من جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کُند
۲۳ نجات یابد* ووقتیکه در یك شهر بر شما جفا کنند بدیکری فرار کنید زیرا هرآینه
۲٤ بشما میکویم تا پسر انسان نیاید از همهٔ شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت. شاکرد
۲٥ از معلّم خود افضل نیست ونه غلام از آقایش برتر* کافیست شاکردرا که چون
استاد خویش کردد وغلامرا که چون آقای خود شود. پس اکر صاحب خانه‌را
۲٦ بَعْلْزَبُول خواندند چه‌قدر زیادتر اهل خانه‌اش‌را* لهذا از ایشان مترسید زیرا
۲۷ چیزی مستور نیست که مکشوف نکردد ونه مجهولی که معلوم نشود* آنچه در
تاریکی بشما میکویم در روشنائی بکوئید وآنچه در کوش شنوید بر بامها موعظه کنید*
۲۸ واز قاتلان جسم که قادر برکشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او بترسید که قادر
۲۹ است برهلاك کردن روح وجسم‌را نیز در جهنّم* آیا دو کنجشك بیك فلس
۳۰ فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از آنها جز بحکم پدر شما بزمین نمی افتد* لیکن
۳۱ همهٔ مویهای سر شما نیز شمرده شده است* پس ترسان مباشید زیرا شما از کنجشکان
۳۲ بسیار افضل هستید* پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
۳۳ خود که در آسمانست اورا اقرار خواهم کرد* امّا هرکه مرا پیش مردم انکار نماید
۳٤ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست اورا انکار خواهم نمود* کمان مبرید
که آمده ام تا سلامتی بر زمین بکذارم نیامده ام تا سلامتی بکذارم بلکه شمشیررا*
۳٥ زیرا که آمده ام تا مردرا از پدر خود ودخترا از مادر خویش وعروس‌را از مادر
۳٦ ۳۷ شوهرش جدا سازم* ودشمنان شخص اهل خانهٔ او خواهند بود* وهرکه پدر یا
مادررا بیش از من دوست دارد لایق من نباشد وهرکه پسر یا دخترا از من
۳۸ زیاده دوست دارد لایق من نباشد* وهرکه صلیب خودرا بر نداشته از عقب
۳۹ من نیاید لایق من نباشد* هرکه جان خودرا در یابد آنرا هلاك سازد وهرکه جان
٤۰ خودرا بخاطر من هلاك کرد آنرا خواهد در یافت* هرکه شمارا قبول کند مرا قبول
٤۱ کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد* وآنکه نبیّ‌را باسم
نبیّ بپذیرد اجرت نبیّ یابد وهرکه عادلیرا باسم عادلی پذیرفت مزد عادلرا خواهد
٤۲ یافت* وهرکه یکی از این صغاررا کاسهٔ از آب سردرا محض نام شاکرد نوشاند
هرآینه بشما میکویم اجر خودرا ضایع نخواهد ساخت*

باب یازدهم

۱ وچون عیسی این وصیّترا با دوازده شاکرد خود به اتمام رسانید ازآنجا روانه
۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید * وچون یحیی در زندان اعمال
۳ مسیحرا شنید دو نفراز شاکردان خودرا فرستاده * بدو کفت آیا آن آینده توئی یا
۴ منتظر دیکری باشیم * عیسی در جواب ایشان کفت بروید ویحییرا از آنچه شنیده
۵ ودیده اید اطّلاع دهید * که کوران بینا میکردند ولنکان برفتار میآیند وابرصان
۶ طاهر وکران شنوا ومردکان زنده میشوند وفقیران بشارت می شنوند * وخوشا بحال
۷ کسیکه در من نلغزد * وچون ایشان میرفتند عیسی با آنجماعت در بارهٔ یحیی آغاز
سخن کرد که بجههٔ دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیا نیئ‌راکه از باد در جنبش
۸ است * بلکه بجههٔ دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی‌راکه لباس فاخر در بر
۹ دارد اینك آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه‌های پادشاهان میباشند * لیکن
۱۰ بجههٔ دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبیئ‌را بلی بشما میکویم از نبیّ افضلی‌را * زیرا
همانست آنکه در بارهٔ او مکتوب است اینك من رسول خودرا پیش روی تو
۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیّا سازد * هرآینه بشما میکویم که از اولاد زنان
بزرکتری از یحییٔ تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
۱۲ بزرك تر است * واز ایّام یحییٔ تعمید دهنده تا الآن ملکوت آسمان مجبور میشود
۱۳ وجبّاران آنرا بزور میربایند * زیرا جمیع انبیاء وتوراة تا یحیی اخبار مینمودند *
۱۴ و۱۵ واکر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید * هرکه کوش شنوا دارد
۱۶ بشنود * لیکن اینطائفه‌را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی‌را مانند که در کوچه‌ها نشسته
۱۷ رفیقان خویش‌را صدا زده * میکویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید نوحه کری
۱۸ کردیم سینه نزدید * زیراکه یحیی آمد نه میخورد ونمیاشامید میکویند دیو دارد *
۱۹ پسر انسان آمد که میخوَرد ومینوشد میکویند اینك مردی پرخور ومیکسار ودوست
باجکیران وکناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده
۲۰ است * آنکاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها
۲۱ ظاهر شد زیراکه توبه نکرده بودند * وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بیت‌صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور وصیدون ظاهر میشد
۲۱ هرآینه مدّتی در پلاس وخاکستر توبه مینمودند* لیکن بشما میگویم که در روزِ جزا
۲۲ حالت صور وصیدون از شما سهلتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که تا بفلک
سرافراشتهٔ بجهنّم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
۲۴ ظاهر میشد هرآینه تا امروز باقی میماند* لیکن بشما میگویم که در روزِ جزا حالت
۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود* درآنوقت عیسی توجّه نموده گفت ای پدر
مالك آسمان وزمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان وخردمندان پنهان
۲۶ داشتی وبکودکان مکشوف فرمودی* بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور نظر تو
۲۷ بود* پدر همه چیزرا بمن سپرده است وکسی پسررا نمیشناسد بجز پدر ونه پدررا
۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر وکسیکه پسر بخواهد بدو مکشوف سازد* بیائید نزد
۲۹ من ای تمام زحمت کشان وگران باران ومن شمارا آرامی خواهم بخشید* یوغ مرا
برخود گیرید وازمن تعلیم یابید زیراکه حلیم وافتاده دل میباشم ودر نفوس خود
۳۰ آرامی خواهید یافت* زیرا یوغ من خفیف است وبار من سبك*

باب دوازدهم

۱ درآن زمان عیسی در روز سبت از میان کشت زارها میگذشت وشاگردانش
۲ چون گرسنه بودند بچیدن وخوردن خوشه‌ها آغاز کردند* امّا فریسیان چون
اینرا دیدند بدو گفتند اینك شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
۳ نیست* ایشانرا گفت مگر نخوانده اید آنچه داود ورفیقانش کردند وقتیکه گرسنه
۴ بودند* چه طور بخانهٔ خدا درآمده نانهای تقدمه‌را خورد که خوردن آن بر او
۵ ورفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط* یا در توراة نخوانده اید که در
۶ روزهای سبت کَهَنَه در هیکل سبت‌را حرمت نمیدارند وبی گناه هستند* لیکن
۷ بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است* واگر این معنی‌را درك
۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیگناهانرا مذمّت نمی نمودید* زیراکه پسر
۹ ۱۰ انسان مالك روز سبت نیز است* واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان درآمد* که ناگاه
شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده گفتند آیا در روز سبت شفا دادن

۱۱ جایز است یا نه تا ادّعائی براو وارد آورند* وی بایشان کفت کیست از شما که
یك کوسفند داشته باشد وهرکاه آن در روز سبت بحفرهٔ افتد اورا نخواهد کرفت
۱۲ وبیرون آورد* پس چه قدر انسان از کوسفند افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی
۱۳ کردن رواست* آنکاه آن مردرا کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده
۱٤ مانند دیکری صحیح کردید* امّا فریسیان بیرون رفته براو شوری نمودند که چه طور
۱٥ اورا هلاك کنند* عیسی این‌را درك نموده ازآنجا روانه شد وکروهی بسیار از
۱٦ عقب او آمدند پس جمیع ایشانرا شفا بخشید* وایشانرا قدغن فرمود که اورا
۱۷ شهرت ندهند* تا تمام کردد کلامیکه بزبان اشعیای نبیّ کفته شده بود*
۱۸ اینك بندهٔ من که اورا برکزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح
۱۹ خودرا بروی خواهم نهاد تا انصافرا بر امّتها اشتهار نماید* نزاع وفغان نخواهد
۲۰ کرد وکسی آواز اورا در کوچه‌ها نخواهد شنید* نیٔ خورد شده‌را نخواهد شکست
۲۱ وفتیلهٔ نیم سوخته‌را خاموش نخواهد کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد* وبنام
۲۲ او امّتها امید خواهند داشت* آنکاه دیوانهٔ کور وکنك‌را نزد او آوردند
۲۳ واورا شفا داد چنانکه آن کور وکنك کویا وبینا شد* وتمام آن کروه در حیرت
۲٤ افتاده کفتند آیا این شخص پسر داود نیست* لیکن فریسیان شنیده کفتند اینشخص
۲٥ دیوهارا بیرون نمیکند مکر بیاریٔ بَعْلْزَبول رئیس دیوها* عیسی خیالات ایشانرا
درك نموده بدیشان کفت هر مملکتی که بر خود منقسم کردد ویران شود وهر شهری
۲٦ یا خانهٔ که بر خود منقسم کردد برقرار نماند* لهذا اکر شیطان شیطانرا بیرون
۲۷ کند هرآینه بخلاف خود منقسم کردد پس چکونه سلطنتش پایدار ماند* واکر من
بوساطت بَعْلْزَبول دیوهارا بیرون میکنم پسران شما آنهارا بیاریٔ که بیرون میکنند
۲۸ ازاینجهة ایشان بر شما داوری خواهند کرد* لیکن هرکاه من بروح خدا دیوهارا
۲۹ اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است* وچکونه کسی بتواند در
خانهٔ شخصی زورآور درآید واسباب اورا غارت کند مکر آنکه اوّل آن زورآوررا
۳۰ به بندد وپس خانهٔ اورا تاراج کند* هرکه با من نیست برخلاف منست وهرکه
۳۱ با من جمع نکند پراکنده سازد* ازین رو شمارا میکویم هر نوع کناه وکفر از انسان
۳۲ آمرزیده میشود لیکن کفر بروح‌القدس از انسان عفو نخواهد شد* وهرکه بر

خلاف پسر انسان سخنی کوید آمرزیده شود امّا کسیکه برخلاف روح القدس کوید
۳۳ در این عالم ودر عالم آینده هرکز آمرزیده نخواهد شد* یا درخت را نیکو کردانید
ومیوه‌اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید ومیوه‌اش را فاسد زیراکه درخت از
۳۴ میوه‌اش شناخته میشود* ای افعی زادکان چکونه میتوانید سخن نیکو کفت وحال
۳۵ آنکه بد هستید زیراکه زبان از زیادتیٔ دل سخن میکوید* مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی
دل خود چیزهای خوب بر می آورد ومرد بد از خزانهٔ بد چیزهای بد بیرون
۳۶ میآورد* لیکن بشما میکویم که هر سخن باطل که مردم کویند حساب آنرا در روز
۳۷ داوری خواهند داد* زیراکه از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد واز سخنهای
۳۸ تو بر تو حکم خواهد شد* آنکاه بعضی از کاتبان وفریسیان در جواب او کفتند
۳۹ ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم* او در جواب ایشان کفت فرقهٔ شریر وزناکار
۴۰ آیتی میطلبند وبدیشان جز آیت یونس نبیّ داده نخواهد شد* زیرا همچنانکه
یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین
۴۱ خواهد بود* مردمان نِینَوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم
خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ یونس توبه کردند واینك بزرکتری از یونس در اینجا
۴۲ است* مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد
کرد زیراکه از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود واینك شخصی بزرکتر
۴۳ از سلیمان دراینجا است* ووقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای بی آب کردش میکند ونمی یابد* پس میکوید بخانهٔ خود که از آن بیرون
۴۵ آمدم بر میکردم وچون آید آنرا خالی وجاروب شده وآراسته می بیند* آنکاه
میرود وهفت روح دیکر بدتر از خودرا برداشته میآورد وداخل کشته ساکن آنجا
میشوند وانجام آنشخص بدتر از آغازش میشود همچنین باین فرقهٔ شریر خواهد شد*
۴۶ او با آنجماعت هنوز سخن میکفت که ناکاه مادر وبرادرانش در طلب کفتکوی وی
۴۷ بیرون ایستاده بودند* وشخصی ویرا کفت اینك مادر تو وبرادرانت بیرون ایستاده
۴۸ میخواهند با تو سخن کویند* در جواب قایل کفت کیست مادر من وبرادرانم کیانند*
۴۹ ودست خودرا بسوی شاکردان خود دراز کرده کفت اینانند مادر من وبرادرانم*
۵۰ زیرا هرکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آوَرَد همان برادر وخواهر ومادر منست*

باب سیزدهم

۱ ودر همانروز عیسی از خانه بیرون آمده بکنارهٔ دریا نشست وکروهی بسیار بروی
۲ جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار کرفت وتمامیٔ آن کروه برساحل
۳ ایستادند* ومعانیٔ بسیار بمَثَلها برای ایشان کفت • وقتی برزکری بجهة پاشیدنِ تخم
٤ بیرونشد* وچون تخم میپاشید قدری در راه افتاد ومُرغان آمده آنرا خوردند*
٥ وبعضی بر سنکلاخ جائیکه خاك زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
٦ زمین عمق نداشت* وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت خشکید*
۷ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود* وبرخی در
۸
۹ زمین نیکو کاشته شده بار آورد بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی* هرکه کوش
۱۰ شنوا دارد بشنود* آنکاه شاکردانش آمده بوی کفتند از چه جهت با اینها بمَثَلها
۱۱ سخن میرانی* درجواب ایشان کفت دانستن اَسرار ملکوت آسمان بشما عطا شده
۱۲ است لیکن بدیشان عطا نشده* زیرا هرکه دارد بدو داده شود وافزونی یابد امّا
۱۳ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او کرفته خواهد شد* ازانجهة با اینها بمَثَلها سخن
۱٤ میکویم که نکرانند ونمی بینند وشنوا هستند ونمیشنوند ونمیفهمند* ودر حقّ ایشان
نبوّت اشعیاء تمام میشود که میکوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده
۱۵ خواهید نکریست ونخواهید دید* زیرا قلب این قوم سنکین شده وبکوشها بسنکینی
شنیده‌اند وچشمان خودرا برهم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند وبکوشها بشنوند
۱٦ وبدلها بفهمند وبازکشت کنند ومن ایشانرا شفا دهم* لیکن خوشا بحال چشمان شما
۱۷ زیراکه می بینند وکوشهای شما زیراکه میشنوند* زیرا هرآینه بشما میکویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه میشنوید بشنوند
۱۸
۱۹ ونشنیدند* پس شما مَثَل برزکررا بشنوید* کسیکه کلمهٔ ملکوترا شنیده آنرا نفهمید
شریر میآید وآنچه در دل او کاشته شده‌است میرباید همانست آنکه در راه کاشته
۲۰ شده‌است* وآنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلام را شنیده فی الفور بخوشنودی
۲۱ قبول میکند* ولکن ریشهٔ در خود ندارد بلکه فانی است وهرکاه سختی یا صدمهٔ
۲۲ بسبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد* وآنکه درمیان خارها

ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود واندیشهٔ انجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند
۲۳ وبی ثمر کردد* وآنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلامرا شنیده آنرا میفهمد
۲٤ وبارآور شده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میآورد* ومثلی دیکر
بجهة ایشان آورده کفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که تخم نیکو در زمین خود
۲۵ کاشت* وچون مردم در خواب بودند دشمنش آمده درمیان کندم کرکاس
۲٦ ریخته برفت* ووقتیکه کندم روئید وخوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد*
۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مکر تخم نیکو در زمین
۲۸ خویش نکاشتهٔ پس از کجا کرکاس بهم رسانید* ایشانرا فرمود این کار دشمن است*
۲۹ عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا جمع کنیم* فرمود نی مبادا وقت جمع کردن
۳۰ کرکاس کندمرا با آنها برکنید* بکذارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نموّ کنند
ودر موسم حصاد دروکرانرا خواهم کفت که اوّل کرکاسهارا جمع کرده آنهارا برای
۳۱ سوختن بافهها به بندید امّا کندمرا در انبار من ذخیره کنید* بار دیکر مثلی برای
ایشان زده کفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی است که شخصی کرفته در مزرعهٔ
۳۲ خویش کاشت* وهر چند از سایر دانهها کوچکتر است ولی چون نموّ کند
بزرکترین بقول است ودرختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخههایش
۳۳ آشیانه میکیرند* ومثلی دیکر برای ایشان کفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔرا
۳٤ ماند که زنی آنرا کرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر کشت* همهٔ اینمطالبرا
۳۵ عیسی با آنکروه بمثلها کفت وبدون مثل بدیشان هیچ نکفت* تا تمام کردد
کلامیکه بزبان نبیّ کفته شد دهان خودرا بمثلها باز میکنم وبچیزهای مخفی شده
۳٦ از بنای عالم تنطّق خواهم کرد* آنکاه عیسی آنکروهرا مرخّص کرده داخل
خانه کشت وشاکردانش نزد وی آمده کفتند مثل کرکاس مزرعهرا بجهة ما شرح
۳۷ ۳۸ فرما* در جواب ایشان کفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست* ومزرعه
۳۹ انجهانست وتخم نیکو ابنای ملکوت وکرکاسها پسران شریرند* ودشمنی که آنهارا
٤۰ کاشت ابلیس است وموسم حصاد عاقبت اینعالم ودروندکان فرشتکانند* پس
همچنان که کرکاسهارا جمع کرده درآتش میسوزانند همانطور در عاقبت اینعالم
٤۱ خواهد شد* که پسر انسان ملائکهٔ خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندکان وبدکارانرا

٤٢ جمع خواهند کرد* وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کریه وفشار
٤٣ دندان بُوَد* آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند
٤٤ شد هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وملکوت آسمان کنجی‌را ماند مخفی شدهٔ در
زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود واز خوشئ آن رفته آنچه داشت فروخت وآن
٤٥ زمینرا خرید* باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
٤٦ باشد* وچون یك مروارید کرانبها یافت رفت ومایملك خودرا فروخته آنرا
٤٧ خرید* ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود واز هر جنسی
٤٨ بآن در آید* وچون پر شود بکناره‌اش کشند ونشسته خوبهارا در ظروف جمع
٤٩ کنند وبدهارا دور اندازند* بدینطور در آخر اینعالم خواهد شد* فرشتکان
٥٠ بیرون آمده طالحین‌را ازمیان صالحین جدا کرده* ایشانرا در تنور آتش خواهند
٥١ انداخت جائیکه کریه وفشار دندان میباشد* عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این
٥٢ اموررا فهمیده اید کفتندش بلی خداوندا* بایشان کفت بنابراین هر کاتبی که
درملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانهٔ خویش
٥٣ چیزهای نو وکهنه بیرون میآورد* وچون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید
٥٤ از آن موضع روانه شد* وچون بوطن خویش آمد ایشانرا درکنیسهٔ ایشان تعلیم
داد بقسمیکه متعجّب شده کفتند ازکجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات‌را بهم رسانید*
٥٥ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مریم نامی نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف
٥٦ وشمعون ویهودا* وهمهٔ خواهرانش نزد ما نمیباشند پس اینهمه‌را ازکجا بهم رسانید*
٥٧ ودر بارهٔ او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان کفت نبیّ بیحرمت نباشد مکر
٥٨ دروطن وخانهٔ خویش* وبسبب بی ایمانئ ایشان معجزهٔ بسیار درآنجا ظاهر نساخت*

باب چهاردهم

١
٢ درآن هنکام هیرودیسِ تیترارخ چون شهرت عیسی‌را شنید* بخادمان خود
کفت این است یحیئ تعمید دهنده که ازمردکان برخاسته است وازین جهة معجزات
٣ ازاو صادر میکردد* زیرا که هیرودیس یحیی‌را بخاطر هیرودیا زن برادر خود
٤ فیلپُّس کرفته دربند نهاده ودر زندان انداخته بود* چونکه یحیی بدو همیکفت

٥ نکاه داشتن وی برتو حلال نیست* و وقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید
٦ زیراکه اورا نبیّ میدانستند* امّا چون بزم میلاد هیرودیس را میآراستند دختر
٧ هیرودیا درمجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود* ازاین رو قسم خورده وعده
٨ داد که آنچه خواهد بدو بدهد* واو از ترغیب مادر خود کفت که سر یحییٰ
٩ تعمید دهنده را الآن درطبقی بمن عنایت فرما* آنکاه پادشاه برنجید لیکن بجهة
١٠ پاس قسم وخاطر همنشینان خود فرمود که بدهند* وفرستاده سر یحیی را درزندان
١١ ازتن جدا کرد* وسر اورا درطشتی کذارده بدختر تسلیم نمودند واو آنرا نزد
١٢ مادر خود برد* پس شاکردانش آمده جسد اورا برداشته بخاك سپردند ورفته
١٣ عیسی را اطّلاع دادند* وچون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شده ازآنجا
بویرانهٔ بخلوت رفت وچون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی ازعقب وی
١٤ روانه شدند* پس عیسی بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان رحم فرمود وبیماران
١٥ ایشانرا شفا داد* ودر وقت عصر شاکردانش نزد وی آمده کفتند این موضع
ویرانه است ووقت الآن کذشته پس اینکروه را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة
١٦ خود غذا بخرند* عیسی ایشانرا کفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
١٧ ١٨ دهید* بدو کفتند دراینجا جز پنج نان ودو ماهی نداریم* کفت آنهارا اینجا بنزد
١٩ من بیاورید* وبدان جماعت فرمود تا برسبزه نشستند وپنج نان ودو ماهی را کرفته
بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا پاره کرده بشاکردان سپرد وشاکردان بدان
٢٠ جماعت* وهمه خورده سیر شدند وازپارههای باقی مانده دوازده سبد پر کرده
٢١ برداشتند* وخورندکان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار مرد بودند*
٢٢ بیدرنك عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده پیش ازوی بکنارهٔ
٢٣ دیکر روانه شوند تا آنکروه را رخصت دهد* وچون مردمرا روانه نمود بخلوت
٢٤ برای عبادت برفراز کوهی برآمد ووقت شام درآنجا تنها بود* امّا کشتی درآنوقت
٢٥ درمیان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج کرفتار بود* ودر پاس چهارم
٢٦ ازشب عیسی بردریا خرامیده بسوی ایشان روانه کردید* امّا چون شاکردانْ اورا
بردریا خرامان دیدند مضطرب شده کفتند که خیالی است وازخوف فریاد
٢٧ برآوردند* امّا عیسی ایشانرا بی تأمّل خطاب کرده کفت خاطرجمع دارید منم

۲۸ ترسان مباشيد * پطرس درجواب او کفت خداوندا اکر توئی مرا بفرما تا برروی
۲۹ آب نزد تو آیم * کفت بیاه درساعت پطرس ازکشتی فرو شده برروی آب روانه
۳۰ شد تا نزد عیسی آید * لیکن چون بادرا شدید دید ترسان کشت ومشرف بغرق
۳۱ شده فریاد برآورده کفت خداوندا مرا درياب * عیسی بیدرنك دست آورده اورا
۳۲ بکرفت وکفت ای کم ایمان چرا شكّ آوردی * وچون بکشتی سوار شدند باد
۳۳ ساکن کردید * پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده کفتند في الحقيقة تو پسر
۳۴ خدا هستی * آنکاه عبور کرده بزمین جَنِیسرَه آمدند * واهل آنموضع اورا
۳۵
۳۶ شناخته بهمکیٔ آن نواحی فرستاده همهٔ بیمارانرا نزد او آوردند * وازاو اجازت
خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند وهرکه لمس کرد صحّت کامل یافت *

باب پانزدهم

۱ آنکاه کاتبان وفریسیان اُورُشلیم نزد عیسی آمده کفتند * چونستکه شاکردان تو
۲
۳ از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرکاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند * او
۴ درجواب ایشان کفت شما نیز بتقلید خویش ازحکم خدا چرا تجاوز میکنید * زیرا
خدا حکم داده است که پدر ومادر خودرا حرمت دار وهرکه پدر یا مادررا
۵ دشنام دهد البتّه هلاك کردد * لیکن شما میکوئید هرکه پدر یا مادر خودرا کوید
۶ آنچه ازمن بتو نفع رسد هدیه ایست * وپدر یا مادر خودرا بعد ازآن احترام
۷ نمی نماید * پس بتقلید خود حکم خدارا باطل نموده اید * ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ
۸ شما نیکو نبوّت نموده است که کفت * این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند
۹ وبلبهای خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان ازمن دوراست * پس عبادت
۱۰ مرا عبث میکنند زیراکه احکام مردمرا بمنزلهٔ فرایض تعلیم میدهند * وآنجماعترا
۱۱ خوانده بدیشان کفت کوش داده بفهمید * نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
۱۲ میسازد بلکه آنچه ازدهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند * آنکاه شاکردان
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مکروهش داشتند *
۱۳ او درجواب کفت هر نهالی که پدر آسمانیٔ من نکاشته باشد کنده شود * ایشانرا
۱۴
واکذارید کوران راه نمایان کورانند وهرکاه کور کوررا راهنما شود هردو درچاه

۱۵ ۱۶ افتند * پطرس درجواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما * عیسی کفت
۱۷ آیا شما نیز تا بحال بی‌ادراك هستید * یا هنوز نیافته اید که آنچه ازدهان فرو میرود
۱۸ داخل شکم میکردد ودر مبرز افکنده میشود * لیکن آنچه از دهان برآید ازدل
۱۹ صادر میکردد واین چیزها است که انسانرا نجس میسازد * زیرا که ازدل برمیآید
۲۰ خیالات بد وقتلها وزناها وفسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها * اینها است
که انسانرا نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند *
۲۱ ۲۲ پس عیسی ازآنجا بیرون شده بدیار صُور وصَیدون رفت * ناکاه زن کنعانیّهٔ
ازآنحدود بیرون آمده فریادکنان ویرا کفت خداوندا پسر داودا برمن رحم کن
۲۳ زیرا دختر من سخت دیوانه است * لیکن هیچ جوابش نداد تا شاکردان او پیش
۲۴ آمده خواهش نمودند که اورا مرخّص فرمای زیرا درعقب ما شورش میکند * او
درجواب کفت فرستاده نشده‌ام مکر بجههٔ کوسفندان کم شدهٔ خاندان اسرائیل *
۲۵ ۲۶ پس آنزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن * درجواب کفت
۲۷ که نان فرزندانرا کرفتن ونزد سکان انداختن جایز نیست * عرض کرد بلی
۲۸ خداوندا زیرا سکان نیز از پاره‌های افتادهٔ سفرهٔ آقایان خویش میخورند * آنکاه
عیسی درجواب او کفت ای زن ایمان تو عظیم است ترا برحسب خواهش تو
۲۹ بشود که درهمان ساعت دخترش شفا یافت * عیسی ازآنجا حرکت کرده
۳۰ بکنارهٔ دریای جلیل آمد وبرفراز کوه برآمده آنجا بنشست * وکروهی بسیار لنکان
وکوران وکنکان وشلّان وجمعی ازدیکرانرا با خود برداشته نزد او آمدند
۳۱ وایشانرا برپایهای عیسی افکندند وایشانرا شفا داد * بقسمیکه آنجماعت چون
کنکانرا کویا وشلّانرا تندرست ولنکانرا خرامان وکورانرا بینا دیدند متعجّب شده
۳۲ خدای اسرائیلرا تمجید کردند * عیسی شاکردان خودرا پیش طلبیده کفت مرا
براینجماعت دل بسوخت زیراکه الحال سه روز است که با من میباشند وهیچ چیز
برای خوراك ندارند ونمیخواهم ایشانرا کرسنه برکردانم مبادا درراه ضعف کنند *
۳۳ شاکردانش باو کفتند ازکجا دربیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوهرا سیر کند *
۳۴ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان وقدری از ماهیان کوچك *
۳۵ ۳۶ پس مردمرا فرمود تا برزمین بنشینند * وآن هفت نان وماهیانرا کرفته شکر نمود

۳۷ و پاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان بانجماعت* وهمه خورده سیر شدند
۳۸ واز خوردههای باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند* وخورندکان سوای زنان
۳۹ واطفال چهار هزار مرد بودند* پس آنکروهرا رخصت داد وبکشتی سوار شده
بحدود مجدل آمد*

باب شانزدهم

١ آنکاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان از وی خواستند که آیتی
٢ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد* ایشانرا جواب داد که دروقت عصر میکوئید
٣ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است* وصبحکاهان میکوئید امروز هوا بد
خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وکرفته است ای ریاکاران میدانید صورت آسمانرا
٤ تمیز دهید امّا علامات زمانهارا نمیتوانید* فرقهٔ شریر زناکار آیتی میطلبند وآیتی
بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ پس ایشانرا رها کرده روانه شد*
٥ وشاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند*
٦ عیسی ایشانرا کفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید*
٧ ٨ پس ایشان درخود تفکّر نموده کفتند از آنست که نان برنداشتهایم* عیسی اینرا
درك نموده بدیشان کفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکّر میکنید از آنجهة که
٩ نان نیاورده اید* آیا هنوز نفهمیده ویاد نیاورده اید آن پنج نان وپنج هزار نفر
١٠ وچند سبدیرا که برداشتید* ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلیرا که
١١ برداشتید* پس چرا نفهمیدید که دربارهٔ نان شمارا نکفتم که از خمیرمایهٔ فریسیان
١٢ وصدّوقیان احتیاط کنید* آنکاه دریافتند که نه از خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم
١٣ فریسیان وصدّوقیان حکم به احتیاط فرموده است* وهنکامیکه عیسی بنواحیٔ
قیصریّهٔ فیلپّس آمد از شاکردان خود پرسیده کفت مردم مراکه پسر انسانم چه
١٤ شخص میکویند* کفتند بعضی یحییٔ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیاء یا
١٥ ١٦ یکی ازانبیاء* ایشانرا کفت شما مراکه میدانید* شمعون پطرس درجواب کفت
١٧ که توئی مسیح پسر خدای زنده* عیسی درجواب وی کفت خوشا بحال تو ای
شمعون بن یونا زیرا جسم وخون اینرا برتو کشف نکرده بلکه پدر من که
١٨ درآسمانست* ومن نیز ترا میکویم که توئی پطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا

۱۹ میکنم وابواب جهنّم برآن استیلا نخواهد یافت * وکلیدهای ملکوت آسمانرا بتو
میسپارم وآنچه برزمین ببندی درآسمان بسته کردد وآنچه درزمین کشائی درآسمان
۲۰ کشاده شود * آنکاه شاکردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند که او مسیح
۲۱ است * واز آنزمان عیسی بشاکردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلیم
وزحمت بسیار کشیدن ازمشایخ وروٴسای کَهَنَه وکاتبان وکشته شدن ودر روز سیّم
۲۲ برخاستن ضروریست * وپطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن وکفت حاشا
۲۳ از تو ای خداوند که این برتو هرکز واقع نخواهد شد * امّا او برکشته پطرس‌را
کفت دور شو ازمن ای شیطان زیراکه باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی‌را
۲۴ بلکه امور انسانی‌را تفکّر میکنی * آنکاه عیسی بشاکردان خود کفت اکر کسی
خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده وصلیب خودرا برداشته از عقب
۲۵ من آید * زیرا هرکس بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان
۲۶ خودرا بخاطر من هلاك کند آنرا دریابد * زیرا شخص‌را چه سود دارد که تمام
دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای جان خود خواهد
۲۷ ساخت * زیراکه پسر انسان خواهد آمد درجلال پدر خویش به اتّفاق ملائکهٔ
۲۸ خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد * هرآینه بشما میکویم
که بعضی دراینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نه بینند که درملکوت خود میآید
ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید *

باب هفدهم

۱ وبعد ازشش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا برداشته ایشانرا
۲ درخلوت بکوهی بلند برد * ودرنظر ایشان هیئت او متبدّل کشت وچهره‌اش
۳ چون خورشید درخشنده وجامه‌اش چون نور سفید کردید * که ناکاه موسی
۴ والیاس برایشان ظاهر شده بااو کفتکو میکردند * امّا پطرس بعیسی متوجّه شده
کفت که خداوندا بودن ما دراینجا نیکو است اکر بخواهی سه سایبان دراینجا بسازیم
۵ یکی برای تو ویکی بجهة موسی ودیکری برای الیاس * وهنوز سخن برزبانش بود
که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند واینك آوازی ازابر دررسید که اینست
۶ پسر حبیب من که ازوی خوشنودم اورا بشنوید * وچون شاکردان این‌را شنیدند

٧ بروی درافتاده بی‌نهایت ترسان شدند * عیسی نزدیك آمده ایشانرا لمس نموده
٨ وکفت برخیزید وترسان مباشید * وچشمان خودرا کشوده هیچکسرا جز عیسی تنها
٩ ندیدند * وچون ایشان ازکوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر
١٠ انسان از مردکان برنخیزد زنهار این رؤیارا بکسی باز نکوئید * شاکردانش ازاو
١١ پرسیده کفتند پس کاتبان چرا میکویند که میباید الیاس اوّل آید * او درجواب
١٢ کفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود * لیکن بشما میکویم که
الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
١٣ پسر انسان نیز ازایشان زحمت خواهد دید * آنکاه شاکردان دریافتند که دربارهٔ
١٤ یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن میکفت * وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
١٥ آمده نزد وی زانو زده عرض کرد * خداوندا برپسر من رحم کن زیرا مصروع
١٦ وبشدّت متألّم است چنانکه بارها درآتش ومکرّرًا درآب میافتد * واورا نزد
١٧ شاکردان تو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند * عیسی درجواب کفت ای فرقهٔ
بی‌ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم وتا چند متحمّل شما کردم اورا نزد من آورید *
١٨ پس عیسی اورا نهیب داده دیو ازوی بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت *
١٩ امّا شاکردان نزد عیسی آمده در خلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
٢٠ کنیم * عیسی ایشانرا کفت بسبب بی‌ایمانئ شما زیرا هرآینه بشما میکویم اکر ایمانِ
بقدر دانهٔ خردلی میداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل
٢١ میشد وهیچ امری برشما محال نمیبود * لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
٢٢ نمیرود * وچون ایشان درجلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسر انسان
٢٣ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد * واورا خواهند کشت ودر روز سیّم خواهد
٢٤ برخاست پس بسیار محزون شدند * وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
٢٥ محصّلان دو درهم نزد پطرس آمده کفتند آیا استادِ شما دو درهمرا نمیدهد * کفت
بلی وچون بخانه درآمده عیسی براو سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهان ازچه کسان عشر وجزیه میکیرند ازفرزندان خویش یا ازبیکانکان *
٢٦ ٢٧ پطرس بوی کفت از بیکانکان * عیسی بدو کفت پس یقینًا پسران آزادند * لیکن
مبادا که ایشانرا برنجانیم بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بینداز واوّل ماهی که بیرون میآید

کرفته ودهانش‌را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من
وخود بدیشان بده ٭

باب هجدهم

۱ درهمانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس درملکوت آسمان بزرکتر
۲ ۳ است ٭ آنکاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ایشان برپا داشت ٭ وکفت هرآینه
بشما میکویم تا بازکشت نکنید ومثل طفل کوچك نشوید هرکز داخل ملکوت آسمان
۴ نخواهید شد ٭ پس هرکه مثل این بچهٔ کوچك خودرا فروتن سازد همان درملکوت
۵ آسمان بزرکتر است ٭ وکسیکه چنین طفلی‌را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است ٭
۶ وهرکه یکی از این صغاررا که بمن ایمان دارند لغزش دهد اورا بهتر میبود که سنك
۷ آسیائی برکردنش آویخته درقعر دریا غرق میشد ٭ وای براینجهان بسبب لغزشها
۸ زیرا که لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد ٭ پس
اکر دستت یا پایت ترا بلغزاند آنرا قطع کرده ازخود دور انداز زیرا ترا بهتر است
که لنك یا شلّ داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا درنار جاودانی
۹ افکنده شوی ٭ واکر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده ازخود دور انداز زیرا
ترا بهتر است با یك چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم درآتش جهنّم افکنده
۱۰ شوی ٭ زنهار یکی ازاین صغاررا حقیر مشمارید زیرا شمارا میکویم که ملائکهٔ ایشان
۱۱ دائمًا درآسمان روی پدر مرا که درآسمانست می بینند ٭ زیرا که پسر انسان آمده است
۱۲ تا کم‌شده‌را نجات بخشد ٭ شما چه کمان میبرید اکر کسی‌را صد کوسفند باشد ویکی
ازآنها کم شود آیا آن نود ونُه‌را بکوهسار نمیکذارد وبجستجوی آن کم شده نمیرود ٭
۱۳ واکر اتّفاقًا آنرا دریابد هرآینه بشما میکویم برآن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
۱۴ ونُه که کم نشده اند ٭ همچنین ارادهٔ پدر شما که درآسمانست این نیست که یکی ازاین
۱۵ کوچکان هلاك کردد ٭ واکر برادرت بتو کناه کرده باشد برو واورا میان
خود واو درخلوت الزام کن هرکاه سخن ترا کوش کرفت برادر خودرا دریافتی ٭
۱۶ واکر نشنود یك یا دو نفر دیکر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هرسخنی
۱۷ ثابت شود ٭ واکر سخن ایشانرا ردّ کند بکلیسا بکو واکر کلیسارا قبول نکند درنزد
۱۸ تو مثل خارجی یا باجکیر باشد ٭ هرآینه بشما میکویم آنچه برزمین بندید درآسمان

۱۹ بسته شده باشد وآنچه برزمین کشائید درآسمان کشوده شده باشد* باز بشما میکویم
هرکاه دو نفر از شما درزمین دربارهٔ هرچه که بخواهند متّفق شوند هرآینه ازجانب
۲۰ پدر من که درآسمانست برای ایشان کرده خواهد شد* زیرا جائیکه دو یا سه نفر
۲۱ باسم من جمع شوند آنجا درمیان ایشان حاضرم* آنکاه پطرس نزد او آمده
کفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت
۲۲ مرتبه* عیسی بدو کفت ترا نمیکویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه*
۲۳ ازآنجهة ملکوت آسمان پادشاهیرا ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت*
۲۴ وچون شروع بحساب نمود شخصیرا نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو بدهکار
۲۵ بود* وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که اورا با زن وفرزندان
۲۶ وتمام مایملك او فروخته طلبرا وصول کنند* پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا
۲۷ پرستش نمود وکفت ای آقا مرا مهلت ده تا همهرا بتو ادا کنم* آنکاه آقای آن
۲۸ غلام بروی ترحّم نموده اورا رها کرد وقرض اورا بخشید* لیکن چون آن غلام
بیرون رفت یکی از همقطاران خودرا یافت که ازاو صد دینار طلب داشت اورا
۲۹ بکرفت وکلویشرا فشرده کفت طلب مرا ادا کن* پس آن همقطار برپایهای او افتاده
۳۰ التماس نموده کفت مرا مهلت ده تا همهرا بتو ردّ کنم* امّا او قبول نکرد بلکه رفته
۳۱ اورا درزندان انداخت تا قرضرا ادا کند* چون همقطاران وی این وقایعرا
۳۲ دیدند بسیار غمکین شده رفتند وآنچه شده بود بآقای خود باز کفتند* آنکاه مولایش
اورا طلبیده کفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرضرا محض خواهش تو بتو بخشیدم*
۳۳ ۳۴ پس آیا ترا نیز لازم نبود که برهمقطار خود رحم کنی چنانکه من برتو رحم کردم* پس
۳۵ مولای او درغضب شده اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرضرا بدهد* همین طور پدر
آسمانئ من نیز با شما عمل خواهد نمود اکر هر یکی ازشما برادر خودرا ازدل نبخشد*

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این سخنانرا به اتمام رسانید ازجلیل روانه شده بحدود یهودیّه ازآنطرف
۲ ۳ اُرْدُنّ آمد* وکروهی بسیار ازعقب او آمدند وایشانرا درآنجا شفا بخشید* پس
فریسیان آمدند تا اورا امتحان کنند وکفتند آیا جایز است مرد زن خودرا بهر علّتی

۴ طلاق دهد * او درجواب ایشان کفت مکر نخوانده اید که خالق درابتداء ایشانرا
۵ مرد وزن آفرید * وکفت ازاینجهة مرد پدر ومادر خودرا رها کرده بزن خویش
۶ بپیوندد وهردو یك تن خواهند شد * بنابرین بعد ازآن دو نیستند بلکه یك تن
۷ هستند پس آنچه‌را خدا پیوست انسان جدا نسازد * بوی کفتند پس ازبهر چه
۸ موسی امر فرمود که زن‌را طلاقنامه دهند وجدا کنند * ایشانرا کفت موسی بسبب
سنکدلئ شما شمارا اجازت داد که زنان خودرا طلاق دهید لیکن ازابتداء چنین
۹ نبود * وبشما میکویم هرکه زن خودرا بغیر علّت زنا طلاق دهد ودیکری‌را نکاح کند
۱۰ زانی است وهرکه زن مطلّقه‌را نکاح کند زنا کند * شاکردانش بدو کفتند اکر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتراست * ایشانرا کفت تمامئ خلق
۱۲ اینکلام‌را نمی‌پذیرند مکر بکسانیکه عطا شده است * زیراکه خصی‌ها میباشند که
ازشکم مادر چنین متولّد شدند وخصی‌ها هستند که ازمردم خصی شده‌اند وخصی‌ها
میباشند که بجهة ملکوت خدا خودرا خصی نموده اند ٭ آنکه توانائی قبول دارد
۱۳ بپذیرد * آنکاه چند بچهٔ کوچك‌را نزد او آوردند تا دستهای خودرا برایشان
۱۴ نهاده دعا کند امّا شاکردان ایشانرا نهیب دادند * عیسی کفت بچه‌های کوچکرا
بکذارید وازآمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان ازمثل اینها
۱۵ ۱۶ است * ودستهای خودرا برایشان کذارده ازآنجا روانه شد * ناکاه شخصی
۱۷ آمده وبرا کفت ای استادِ نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم * ویرا
کفت ازچه سبب مرا نیکو کفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
۱۸ اکر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نکاه دار * بدو کفت کدام احکام ٭
۱۹ عیسی کفت قتل مکن ٭ زنا مکن ٭ دزدی مکن ٭ شهادت دروغ مده * وپدر ومادر
۲۰ خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست دار * جوان وی‌را
۲۱ کفت همهٔ اینهارا ازطفولیّت نکاه داشته ام دیکر مرا چه ناقص است * عیسی بدو
کفت اکر بخواهی کامل شوی رفته ما یملك خودرا بفروش وبفقراء بده که درآسمان
۲۲ کنجی خواهی داشت وآمده مرا متابعت نما * چون جوان اینسخن‌را شنید دل تنك
۲۳ شده برفت زیراکه مال بسیار داشت * عیسی بشاکردان خود کفت هرآینه بشما
۲۴ میکویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود * وباز شمارا

میکویم که کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول شخص دولتمند
۲۵ درملکوت خدا* شاکردان چون شنیدند بغایت متحیّر کشته کفتند پس که میتواند
۲۶ نجات یابد* عیسی متوجّهٔ ایشان شده کفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن است* آنکاه پطرس درجواب کفت اینك ما همهٔ چیزهارا
۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود* عیسی ایشانرا کفت
هرآینه بشما میکویم شما که مرا متابعت نموده اید درمعاد وقتیکه پسر انسان برکرسیٔ
جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری
۲۹ خواهید نمود* وهرکه بخاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
یا زن یا فرزندان یا زمینهارا ترك کرد صد چندان خواهد یافت ووارث حیات
۳۰ جاودانی خواهد کشت* لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین*

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحبخانهٔرا ماند که بامدادان بیرون رفت تا عَمَلَه
۲ بجهة تاکستان خود بمزد بکیرد* پس با عَمَلَه روزی یك دینار قرار داده ایشانرا
۳ بتاکستان خود فرستاد* وقریب بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیکررا در بازار
۴ بیکار ایستاده دید* ایشانرا نیز کفت شما هم بتاکستان بروید وآنچه حقّ شما است
۵ ۶ بشما میدهم پس رفتند* باز قریب بساعت ششم ونهم رفته همچنین کرد* وقریب
بساعت یازدهم رفته چند نفر دیکر بیکار ایستاده یافت ایشانرا کفت ازبهر چه تمامیٔ
۷ روز دراینجا بیکار ایستاده اید* کفتندش هیچکس مارا بمزد نکرفته بدیشان
۸ کفت شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویشرا خواهید یافت* وچون وقت شام
رسید صاحب تاکستان بناظر خود کفت مزدورانرا طلبیده ازآخرین کرفته تا اوّلین
۹ ۱۰ مزد ایشانرا اداکن* پس یازده ساعتیان آمده هر نفری دیناری یافتند* واوّلین
آمده کمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند*
۱۱ ۱۲ امّا چون کرفتند بصاحب خانه شکایت نموده* کفتند که این آخرین یکساعت کار
کردند وایشانرا با ما که متحمّل سختی وحرارت روز کردیده ایم مساوی ساختهٔ*
۱۳ اودرجواب یکی ازایشان کفت ای رفیق برتو ظلمی نکردم مکر بدیناری با من قرار

۱٤ ۱٥ ندادی * حقّ خودرا کرفته برو. میخواهم بدین آخری مثل تو دهم * آیا مرا جایز
نیست که ازمال خود آنچه خواهم بکنم مکر چشم تو بداست ازآنروکه من نیکو
۱٦ هستم * بنابرین اوّلین آخرین وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا خوانده شدکان
۱۷ بسیارند وبرکزیدکان کم * وچون عیسی باُورشلیم میرفت دوازده شاکرد
۱۸ خودرا دراثنای راه بخلوت طلبیده بدیشان کفت * اینک بسوی اُورشلیم میرویم
وپسر انسان برؤسای کَهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل اورا خواهند
۱۹ داد * واورا به‌امّتها خواهند سپرد تا اورا استهزا کنند وتازیانه زنند ومصلوب
۲۰ نمایند ودر روز سیّم خواهد برخاست * آنکاه مادر دو پسر زَبْدی با پسران
۲۱ خود نزد وی آمده وپرستش نموده ازاو چیزی درخواست کرد * بدو کفت چه
خواهش داری. کفت بفرما تا این دو پسر من درملکوت تو یکی بردست راست
۲۲ ودیکری بردست چپ تو بنشینند * عیسی درجواب کفت نمیدانید چه میخواهید
آیا میتوانید ازآن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید وتعمیدیرا که من مییابم بیابید بدو کفتند
۲۳ میتوانیم * ایشانرا کفت البتّه ازکاسهٔ من خواهید نوشید وتعمیدیرا که من مییابم
خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآن من نیست که بدهم مکر
۲٤ بکسانیکه ازجانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است * امّا چون آن ده شاکرد
۲٥ شنیدند برآن دوبرادر بدل رنجیدند * عیسی ایشانرا پیش طلبیده کفت آکاه هستید
۲٦ که حکّام امّتها برایشان سروری میکنند ورؤسا برایشان مسلّطند * لیکن درمیان
شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه درمیان شما میخواهد بزرک کردد خادم شما باشد *
۲۷ ۲۸ وهرکه میخواهد درمیان شما مقدّم بُوَد غلام شما باشد * چنانکه پسر انسان نیامد تا
مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خودرا درراه بسیاری فدا سازد *
۲۹ ۳۰ وهنکامیکه ازاَریحا بیرون میرفتند کروهی بسیار ازعقب اومیآمدند * که ناکاه
دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی درکذر است فریاد کرده کفتند
۳۱ خداوندا پسر داودا برما ترحّم کن * وهرچند خلق ایشانرا نهیب میدادند که
خاموش شوند بیشتر فریاد کنان میکفتند خداوندا پسر داودا برما ترحّم فرما *
۳۲ ۳۳ پس عیسی ایستاده باآواز بلند کفت چه میخواهید برای شما کنم * بوی کفتند

۳۴ خداوندا اینکه چشمان ما بازکردد* پس عیسی ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس
نمود که درساعت بینا کشته ازعقب او روانه شدند*

باب بیست ویکم

۱ وچون نزدیك باُورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند آنگاه
۲ عیسی دو نفر ازشاکردان خودرا فرستاده* بدیشان کفت درین قریهٔ که پیش
روی شما است بروید ودر حال الاغی با کرّماش بسته خواهید یافت آنهارا بازکرده
۳ نزد من آورید* وهرکاه کسی بشما سخنی کوید بکوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
٤ که فی الفور آنهارا خواهد فرستاد* واین همه واقع شد تا سخنی که نبیّ کفته است
٥ تمام شود* که دختر صَهْیُون‌را کوئید اینك پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
٦ وسواره برحمار وبرکُرّهٔ الاغ* پس شاکردان رفته آنچه عیسی بدیشان امرفرمود
۷ بعمل آوردند* والاغ‌را با کُرّه آورده رخت خودرا برآنها انداختند واو برآنها
۸ سوار شده* وکروهی بسیار رختهای خودرا در راه کسترانیدند وجمعی ازدرختان
۹ شاخه‌ها بریده درراه میکستردند* وجمعی ازپیش وپس او رفته فریاد کنان میکفتند
هوشیعانا پسر داودا مبارك باد کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا دراعلی علّیین*
۱۰ ۱۱ وچون وارد اُورشَلیم شد تمام شهر باشوب آمده میکفتند این کیست* آنکروه
۱۲ کفتند اینست عیسیٔ نبیّ ازناصرهٔ جلیل* پس عیسی داخل هیکل خدا کشته
جمیع کسانیراکه درهیکل خرید وفروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان
۱۳ وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژکون ساخت* وایشانرا کفت مکتوب است که
١٤ خانهٔ من خانهٔ دعا نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش ساخته‌اید* وکوران
۱۵ وشلاّن درهیکل نزد او آمدند وایشانرا شفا بخشید* امّا رؤسای کَهَنه وکاتبان
چون عجائیبکه ازاو صادر میکشت وکودکانرا که درهیکل فریاد برآورده هوشیعانا
۱٦ پسر داودا میکفتند دیدند غضبناك کشته* بوی کفتند نمیشنوی آنچه اینها میکویند
عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه ازدهان کودکان وشیر خوارکان
۱۷ حمدرا مهیّا ساختی* پس ایشانرا واکذارده ازشهر بسوی بیت‌عَنْیا رفته درآنجا
۱۸ ۱۹ شب‌را بسر برد* بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد* ودرکنارهٔ

راه یك درخت انجیر دیده نزد آن آمد وجز برك برآن هیچ نیافت پس آنرا کفت
٢٠ ازاین به بعد میوه تا بأبد برتو نشود که درساعت درخت انجیر خشکید* چون
شاکردانش اینرا دیدند متعجّب شده کفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشك شده
٢١ است* عیسی درجواب ایشان کفت هرآینه بشما میکویم اکر ایمان میداشتید وشكّ
نمینمودید نه همین‌را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرکاه بدین کوه میکفتید
٢٢ منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد* وهرآنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید
٢٣ یافت* وچون بهیکل درآمده تعلیم میداد رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم نزد او
آمده کفتند بچه قدرت این اعمال‌را مینمائی وکیست که این قدرت‌را بتو داده است*
٢٤ عیسی درجواب ایشان کفت من نیز ازشما سخنی میپرسم اکر آنرا بمن کوئید من هم
٢٥ بشما کویم که این اعمالرا بچه قدرت مینمایم* تعمید یحیی ازکجا بود ازآسمان یا
ازانسان، ایشان با خود تفکّر کرده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید
٢٦ پس چرا بوی ایمان نیاوردید* واکر کوئیم ازانسان بود ازمردم میترسیم زیرا همه
٢٧ یحیی‌را نبیّ میدانند* پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم بدیشان کفت من هم شمارا
٢٨ نمیکویم که بچه قدرت این کارهارا میکنم* لیکن چه کمان دارید شخصی‌را دو پسر
بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو*
٢٩ ٣٠ درجواب کفت نخواهم رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت* وبدوّمین نیز همچنین
٣١ کفت او درجواب کفت ای آقا من میروم ولی نرفت* کدام یك ازاین دو
خواهش پدررا بجا آورد کفتند اوّلی، عیسی بدیشان کفت هرآینه بشما میکویم که
٣٢ باجکیران وفاحشه‌ها قبل ازشما داخل ملکوت خدا میکردند* زانرو که یحیی
ازراه عدالت نزد شما آمد وبدو ایمان نیاوردید امّا باجکیران وفاحشه‌ها بدو ایمان
٣٣ آوردند وشما چون دیدید آخرهم پشیمان نشدید تا بدو ایمان آورید* ومَثَلی
دیکر بشنوید صاحب‌خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده حظیرهٔ کردش کشید
وچَرْخُشْتی درآن کَنْد وبرجی بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد*
٣٤ وچون موسم میوه نزدیك شد غلامان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های اورا
٣٥ بردارند* امّا دهقانان غلامانشرا کرفته بعضی‌را زدند وبعضی‌را کشتند وبعضی‌را
٣٦ سنکسار نمودند* باز غلامان دیکر بیشتر ازاوّلین فرستاده بدیشان نیز بهمانطور

۳۷ سلوك نمودند* بالأخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده کفت پسر مرا حرمت
۳۸ خواهند داشت * امّا دهقانان چون پسررا دیدند با خود کفتند این وارث است
۳۹ بیائید اورا بکشیم ومیراثش‌را ببریم* آنکاه اورا کرفته بیرون تاکستان افکنده
۴۰ ۴۱ کشتند * پس چون مالكِ تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد* کفتند البتّه
آن بدکارانرا بسختی هلاك خواهد کرد وباغرا بباغبانان دیکر خواهد سپرد که
۴۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند* عیسی بدیشان کفت مکر در کتب هرکز نخوانده
اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ نمودند همان سر زاویه شده است* این از جانب
۴۳ خداوند آمد ودر نظر ما عجیب است* از اینجهة شمارا میکویم که ملکوت خدا از
۴۴ شما کرفته شده به امّتی که میوه‌اش‌را بیاورند عطا خواهد شد* وهرکه برآن سنك
۴۵ افتد منکسر شود واکر آن برکسی افتد نرمش سازد* وچون رؤسای کهنه
۴۶ وفریسیان مَثَلهایشرا شنیدند دریافتند که دربارهٔ ایشان میکوید* وچون خواستند
اورا کرفتار کنند از مردم ترسیدند زیراکه اورا نبیّ میدانستند*

باب بیست ودوّم

۱ ۲ وعیسی توجّه نموده باز بمَثَلها ایشانرا خطاب کرده کفت* ملکوت آسمان
۳ پادشاهی‌را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد* وغلامان خودرا فرستاد تا
۴ دعوت شدکانرا بعروسی بخوانند ونخواستند بیایند* باز غلامان دیکر روانه نموده
فرمود دعوت شدکانرا بکوئید که اینك خوان خودرا حاضر ساخته‌ام وکاوان
۵ وپرواریهای من کشته شده وهمه چیز آماده است بعروسی بیائید* ولی ایشان
بی‌اعتنائی نموده راه خودرا کرفتند یکی بمزرعهٔ خود ودیکری بتجارت خویش رفت*
۶ ۷ ودیکران غلامان اورا کرفته دشنام داده کشتند* پادشاه چون شنید غضب نموده
۸ لشکریان خودرا فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید وشهر ایشانرا بسوخت* آنکاه
غلامان خودرا فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدکان لیاقت نداشتند*
۹ ۱۰ الآن بشوارع عامّه بروید وهرکرا بیابید بعروسی بطلبید* پس آن غلامان بسر
راهها رفته نیك وبد هرکرا یافتند جمع کردند چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان
۱۱ مملوّ کشت* آنکاه پادشاه بجهة دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را درآنجا دید که

۱۲ جامهٔ عروسی در برندارد* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی وحال آنکه
۱۳ جامهٔ عروسی در برنداری او خاموش شد* آنگاه پادشاه خادمان خودرا فرمود
این شخصرا دست و پا بسته برداريد و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه گریه
۱۴ وفشار دندان باشد* زیرا طلبیدگان بسیارند وبرگزیدگان کم* ۱۵ پس فریسیان
۱۶ رفته شوری نمودند که چه طور اورا در گفتگو گرفتار سازند* وشاگردان خودرا
با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استادا میدانیم که صادق هستی وطریق خدارا
۱۷ براستی تعلیم مینمائی وازکسی باك نداری زیرا که بظاهر خلق نمینگری* پس بما بگو
۱۸ رای تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یانه* عیسی شرارت ایشانرا درك
۱۹ کرده گفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید* سکّهٔ جزیه‌را بمن بنمائید ایشان
۲۰ دیناری نزد وی آوردند* بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست*
۲۱ بدو گفتند از آن قیصر• بدیشان گفت مال قیصررا بقیصر ادا کنید ومال خدارا
۲۲ بخدا* چون ایشان شنیدند متعجّب شدند واورا واگذارده برفتند* ۲۳ ودر
۲۴ همانروز صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده سؤال نموده* گفتند ای
استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید برادرش زن اورا نکاح کند تا
۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید* باری درمیان ما هفت برادر بودند که اوّل
۲۶ زنی گرفته بمرد وچون اولادی نداشت زنرا به برادر خود ترك کرد* وهمچنین
۲۷ دوّمین وسوّمین تا هفتمین* ۲۸ وآخر از همه آن زن نیز مرد* پس او در قیامت
۲۹ زن کدام یك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه اورا داشتند* عیسی درجواب
۳۰ ایشان گفت گمراه هستید از این رو که کتاب وقوّت خدارا در نیافته اید* زیرا که
در قیامت نه نکاح میکنند ونه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکهٔ خدا در آسمان
۳۱ میباشند* امّا در بارهٔ قیامت مردگان آیا نخوانده اید کلامیرا که خدا بشما گفته
۳۲ است* من هستم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب• خدا خدای
۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست* وآنگروه چون شنیدند از تعلیم وی
۳۴ متحیّر شدند* امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیانرا مجاب نموده است با هم
۳۵ جمع شدند* ویکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت*
۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است* ۳۷ عیسی ویرا گفت اینکه خداوند

۳۸ خدای خودرا بهمهٔ دل وتمامیٔ نفس وتمامیٔ فکر خود محبّت نما* اینست حکم اوّل
۳۹
۴۰ واعظم* ودوّم مثل آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما* بدین دو حکم
۴۱ تمام توراة وصحف انبیاء متعلّق است* وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان
۴۲ پرسیده* کفت در بارهٔ مسیح چه کمان میبرید او پسر کیست بدو کفتند پسر داود*
۴۳ ایشانرا کفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند چنانکه میکوید*
۴۴ خداوند بخداوند من کفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو
۴۵
۴۶ سازم* پس هرکاه داود اورا خداوند میخواند چکونه پسرش میباشد* وهیچکس
قدرت جواب وی هرکز نداشت ونه کسی از آنروز دیکر جرأت سؤال کردن ازاو نمود*

باب بیست وسیّم

۱
۲ آنکاه عیسی آنجماعت وشاکردان خودرا خطاب کرده* کفت کاتبان وفریسیان
۳ بر کرسیٔ موسی نشسته اند* پس آنچه بشما کویند نکاه دارید وبجا آورید لیکن
۴ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میکویند ونمیکنند* زیرا بارهای کران ودشواررا
میبندند وبر دوش مردم مینهند وخود نمیخواهند آنهارا بیك انکشت حرکت دهند*
۵ وهمهٔ کارهای خودرا میکنند تا مردم ایشانرا به بینند. حمایلهای خودرا عریض
۶ ودامنهای قبای خودرا پهن میسازند* وبالا نشستن در ضیافتها وکرسیهای صدر
۷ درکنایسرا دوست میدارند* وتعظیم درکوچه‌هارا واینکه مردم ایشانرا آقا آقا
۸ بخوانند* لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما
۹ برادرانید* وهیچکس‌را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در
۱۰
۱۱ آسمانست* وپیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح* وهرکه
۱۲ ازشما بزرکتر باشد خادم شما بوَد* وهرکه خودرا بلند کند پست کردد وهرکه
۱۳ خودرا فروتن سازد سرافراز کردد* وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که
درِ ملکوت آسمانرا بروی مردم می‌بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید وداخل
۱۴ شوندکانرا از دخول مانع میشوید* وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیرا
خانه‌های بیوه‌زنانرا می بلعید واز روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب
۱۵ شدیدتر خواهید یافت* وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار زیراکه برّ وبحررا

میکردید تا مریدی پیدا کنید وچون پیدا شد اورا دو مرتبه پست‌تر از خود پسر
۱۶ جهنّم میسازید* وای برشما ای راهنمایان کورکه میگوئید هرکه بهیکل قسم خورد
۱۷ باکی نیست لیکن هرکه بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند* ای نادانان
۱۸ ونابینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدّس میسازد* وهرکه
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه بهدیهٔ که برآنست قسم خورد باید ادا کند*
۱۹ ای جهّال وکوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه‌را تقدیس مینماید*
۲۰ ۲۱ پس هرکه بمذبح قسم خورد بآن وبهر چه برآنست قسم خورده است* وهرکه
۲۲ بهیکل قسم خورد بآن وبه اوکه درآن ساکنست قسم خورده است* وهرکه بآسمان
۲۳ قسم خورد بکرسیٔ خدا وبه اوکه برآن نشسته است قسم خورده باشد* وای برشما
ای کاتبان وفریسیان ریاکارکه نعناع وشبت وزیره‌را عشر میدهید واعظم احکام
شریعت یعنی عدالت ورحمت وایمانرا ترک کرده اید* میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا
۲۴ نیز ترک نکرده باشید* ای رهنمایان کورکه پشه‌را صافی میکنید وشتررا فرو
۲۵ میبرید* وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار از آنروکه بیرون پیاله وبشقابرا
۲۶ پاک مینمائید ودرون آنها مملوّ از جبر وظلم است* ای فریسیٔ کور اوّل درون پیاله
۲۷ وبشقابرا طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود* وای برشما ای کاتبان وفریسیان
ریاکارکه چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
۲۸ از استخوانهای مردگان وسایر نجاسات پراست* همچنین شما نیز ظاهرًا بمردم عادل
۲۹ مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ هستید* وای برشما ای کاتبان
وفریسیان ریاکارکه قبرهای انبیاءرا بنا میکنید ومدفنهای صادقانرا زینت میدهید*
۳۰ ومیگوئید اگر در ایّام پدران خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
۳۱ شریک نمیشدیم* پس برخود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید*
۳۲ ۳۳ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید* ای ماران وافعی زادگان چگونه از
۳۴ عذاب جهنّم فرار خواهید کرد* لهذا الحال انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما
میفرستم وبعضی‌را خواهید کشت وبه‌دار خواهید کشید وبعضی‌را درکنایس خود
۳۵ تازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند* تا همهٔ خونهای صادقان که برزمین ریخته
شد برشما وارد آید* ازخون هابیل صدیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا درمیان

٣٦ هیکل ومذبح کشتید* هرآینه بشما میکویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد*
٣٧ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلان خود چند مرتبه خواستم
فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خودرا زیربال خود جمع میکند
٣٨ ٣٩ ونخواستید* اینك خانهٔ شما برای شما ویران کذارده میشود* زیرا بشما میکویم
از این پس مرا نخواهید دید تا بکوئید مبارك است او که بنام خداوند میآید*

باب بیست وچهارم

١ پس عیسی ازهیکل بیرون شده برفت وشاکردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل‌را
٢ بدو نشان دهند* عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این چیزهارا نمی بینید هرآینه بشما میکویم
٣ در اینجا سنکی بر سنکی کذارده نخواهد شد که بزیر افکنده نشود* وچون بکوه
زیتون نشسته بود شاکردانش در خلوت نزد وی آمده کفتند بما بکو که این امور کی
٤ واقع میشود ونشان آمدن تو وانقضای عالم چیست* عیسی در جواب ایشان
٥ کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند* زانروکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که
٦ من مسیح هستم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد* وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید
زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست*
٧ زیرا قومی با قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها وزلزلها
٨ ٩ درجایها پدید آید* امّا همهٔ اینها آغاز دردهای زه است* آنکاه شمارا بمصیبت
١٠ سپرده خواهند کشت وجمیع امّتها بجهة اسم من از شما نفرت کنند* ودر آنزمان
١١ بسیاری لغزش خورده یکدیکررا تسلیم کنند واز یکدیکر نفرت کیرند* وبسا
١٢ انبیاء کَذَبه ظاهر شده بسیاریرا کمراه کنند* وبجهة افزونی ٔکناه محبّت بسیاری سرد
١٣ ١٤ خواهد شد* لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد* وباین بشارتِ ملکوت
درتمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امّتها شهادتی شود آنکاه انتهاء خواهد
١٥ رسید* پس چون مکروهِ ویرانی‌را که بزبان دانیال نبیّ کفته شده است در مقام
١٦ مقدّس برپا شده بینید هرکه خوانَد دریافت کند* آنکاه هرکه دریهودیّه باشد
١٧ بکوهستان بکریزد* وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید*
١٨ ١٩ وهرکه در مزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنکردد* لیکن وای برآبستنان

٢٠ وشیردهندکان در آن ایّام* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت
٢١ نشود* زیرا که در آنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تا
٢٢ کنون نشده ونخواهد شد* واکر آن ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن
٢٣ بخاطر برکزیدکان آنروزها کوتاه خواهد شد* آنکاه اکر کسی بشما کوید اینك
٢٤ مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید* زیراکه مسیحان کاذب وانبیاء کَذَبَهَ
ظاهر شده علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اکر ممکن بودی
٢٥ ٢٦ برکزیدکانرا نیز کمراه کردندی* اینك شمارا پیش خبر دادم* پس اکر شمارا
٢٧ کویند اینك در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید* زیرا
همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین
٢٨ ٢٩ خواهد شد* وهرجاکه مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند* وفورًا بعد از
مصیبتِ آن أیّام آفتاب تاریك کردد وماه نور خودرا ندهد وستارکان از آسمان
٣٠ فرو ریزند وقوّتهای افلاك متزلزل کردد* آنکاه علامت پسر انسان در آسمان
پدید کردد ودر آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند وپسر انسانرا بینند که
٣١ برابرهای آسمان باقوّت وجلال عظیم میاید* وفرشتکان خودرا با صور بلند آواز
فرستاده برکزیدکان اورا از بادهای اربعه از کران تا بکران فلك فراهم خواهند
٣٢ آورد* پس از درخت انجیر مثلش را فرا کیرید که چون شاخه‌اش نازك شده برکها
٣٣ میآورد میفهمید که تابستان نزدیك است* همچنین شما نیز چون این همه‌را بینید
٣٤ بفهمید که نزدیك بلکه بر در است* هرآینه بشما میکویم تا این همه واقع نشود این
٣٥ طایفه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هر کز
٣٦ زایل نخواهد شد* امّا ازآنروز وساعت هیچکس اطّلاع ندارد حَتَّی ملائکهٔ آسمان جز
٣٧ پدر من وبس* لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسرانسان نیز چنان خواهد بود*
٣٨ زیرا همچنانکه درایّام قبل از طوفان میخوردند ومیآشامیدند ونکاح میکردند ومنکوحه
٣٩ میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی کشت* ونفهمیدند تا طوفان آمده همه‌را
٤٠ ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود* آنکاه دو نفریکه درمزرعهٔ میباشند
٤١ یکی کرفته ودیکری واکذارده شود* ودو زن که دستاس میکنند یکی کرفته
٤٢ ودیکری رها شود* پس بیدار باشید زیراکه نمیدانید در کدام ساعت خداوند

۴۳ شما میاید* لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب
٤٤ دزد میاید بیدار میماند ونمیگذاشت که بخانه‌اش نقب زند* لهذا شما نیز حاضر
٤٥ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان میاید* پس آن غلام امین ودانا
کیست که آقایش اورا بر اهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معیّن خوراك
٤٦ دهد* خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد*
٤٧ ٤٨ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام مایملك خود خواهد گماشت* لیکن هرگاه آن
٤٩ غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر مینماید* وشروع کند بزدن
٥٠ همقطاران خود وخوردن ونوشیدن با میگساران* هرآینه آقای آن غلام آید
٥١ در روزی که منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند* واورا دو پاره کرده نصیبش را
با ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه وفشار دندان خواهد بود*

باب بیست وپنجم

١ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته
٢ باستقبال داماد بیرون رفتند* واز ایشان پنج دانا وپنج نادان بودند*
٣ ٤ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند* لیکن دانایان
٥ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند* وچون آمدن داماد بطول
٦ انجامید همه پینکی زده خفتند* ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد
٧ میاید باستقبال وی بشتابید* پس تمامئ آن باکره‌ها برخاسته مشعلهای خودرا
٨ اصلاح نمودند* ونادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای
٩ ما خاموش میشود* امّا دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف
١٠ ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخرید* ودر حینیکه ایشان بجههٔ خرید
میرفتند داماد برسید وآنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شده در بسته
١١ گردید* بعد از آن باکره‌های دیگر نیز آمده گفتند خداوندا برای ما باز کن*
١٢ ١٣ او در جواب گفت هرآینه بشما میگویم شمارا نمیشناسم* پس بیدار باشید زیرا که
١٤ آنروز وساعت را نمیدانید* زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده غلامان خودرا
١٥ طلبید واموال خودرا بدیشان سپرد* یکیرا پنج قنطار ودیگریرا دو وسیّمی را یك

۱۶ داده هریك را بحسب استعدادش ویدرنك متوجّهٔ سفر شد * پس آنکه پنج قنطار
۱۷ یافته بود رفته وبا آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکر سود کرد * وهمچنین صاحب
۱۸ دو قنطار نیز دو قنطار دیکر سود کرفت * امّا آنکه یك قنطار کرفته بود رفته
۱۹ زمین‌را کند ونقد آقای خودرا پنهان نمود * وبعد ازمدّت مدیدی آقای ان
۲۰ غلامان آمده از ایشان حساب خواست * پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده
پنج قنطار دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینك پنج قنطار دیکر
۲۱ سود کردم * آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیك متدیّن بر چیزهای اندك
امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کماشت بشادئ خداوند خود داخل شو *
۲۲ وصاحب دو قنطار نیز آمده کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینك دو
۲۳ قنطار دیکر سود یافته‌ام * آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیكِ متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی ترا بر چیزهای بسیار میکمارم در خوشئ خداوند خود داخل
۲۴ شو * پس آنکه یك قنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای آقا چون ترا میشناختم
که مرد درشت خوئی میباشی از جائی که نکاشتهٔ میدروی واز جائیکه نیفشانده
۲۵ جمع میکنی * پس ترسان شده رفتم وقنطار ترا زیر زمین نهفتم ۰ اینك مال تو موجود
۲۶ است * آقایش در جواب وی کفت ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
۲۷ نکاشته ام میدروم وازمکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم * ازهمین جهة ترا میبایست نقد
۲۸ مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خودرا با سود بیابم * الحال آن قنطاررا ازاو
۲۹ کرفته بصاحب ده قنطار بدهید * زیرا بهر که دارد داده شود وافزونی یابد واز
۳۰ آنکه ندارد آنچه دارد نیز کرفته شود * وآن غلام بی نفع‌را در ظلمت خارجی
۳۱ اندازید جائیکه کریه وفشار دندان خواهد بود * امّا چون پسر انسان در
جلال خود با جمیع ملائکهٔ مقدّس خویش آید آنکاه برکرسئ جلال خود خواهد
۳۲ نشست * وجمیع امّتها در حضور او جمع شوند وآنهارا از همدیکر جدا میکند
۳۳ بقسمیکه شبان میشهارا از بزها جدا میکند * ومیشهارا بر دست راست وبزهارا
۳۴ برجپ خود قرار دهد * آنکاه پادشاه باصحاب طرف راست کوید بیائید ای
برکت یافتکان از پدر من وملکوتیرا که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است
۳۵ بمیراث کیرید * زیرا چون کرسنه بودم مرا طعام دادید ۰ تشنه بودم سیرابم نمودید

٣٦ غریب بودم مرا جا دادید* عریان بودم مرا پوشانیدید٭ مریض بودم عیادتم
٣٧ کردید٭ در حبس بودم دیدن من آمدید* آنگاه عادلان پاسخ گویند ای خداوند
٣٨ کی گرسنهات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنهات یافتیم تا سیرابت نمائیم* یاکی ترا
٣٩ غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عریان تا بپوشانیم* وکی ترا مریض یا محبوس یافتیم
٤٠ تا عیادتت کنیم* پادشاه در جواب ایشان گوید هرآینه بشما میگویم آنچه بیکی ازاین
٤١ برادران کوچك ترین من کردید بمن کرده اید* پس اصحاب طرف چپرا گوید
ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتگان او مهیّا
٤٢ شده است* زیرا گرسنه بودم مرا خوراك ندادید٭ تشنه بودم مرا آب ندادید*
٤٣ غریب بودم مرا جا ندادید٭ عریان بودم مرا نپوشانیدید٭ مریض ومحبوس بودم عیادتم
٤٤ ننمودید* پس ایشان نیز بپاسخ گویند ای خداوند کی ترا گرسنه یا تشنه یا غریب یا
٤٥ برهنه یا مریض یا محبوس دیده خدمتت نکردیم* آنگاه درجواب ایشان گوید
٤٦ هرآینه بشما میگویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکردید بمن نکرده اید* وایشان در
عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات جاودانی*

باب بیست وششم

١ وچون عیسی همهٔ این سخنانرا باتمام رسانید بشاگردان خود گفت* میدانید که
٢ بعد ازدو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب گردد*
٣ آنگاه رؤساء کَهَنه وکاتبان ومشایخ قوم در دیوانخانهٔ رئیس کَهَنه که قیافا نام
٤ داشت جمع شده* شوری نمودند تا عیسی را بحیله گرفتار ساخته بقتل رسانند*
٥ ٦ امّا گفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود* وهنگامیکه عیسی
٧ در بیت‌عَنْیا در خانهٔ شمعون ابرص شد* زنی با شیشهٔ عطر گرانبها نزد او آمده
٨ چون بنشست برسر وی ریخت* امّا شاگردانش چون اینرا دیدند غضب نموده
٩ گفتند چرا این اسراف شده است* زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت گران فروخته
١٠ وبفقراء داده شود* عیسی اینرا درك کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت
١١ میدهید زیرا کار نیکو بمن کرده است* زیراکه فقرارا همیشه نزد خود دارید
١٢ امّا مرا همیشه ندارید* واین زن که این عطررا بر بدنم مالید بجهة دفن من کرده

١٣ است * هرآینه بشما میکویم هرجائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود
١٤ کار این زن نیز بجهة یادکاری او مذکور خواهد شد * آنکاه یکی ازآن دوازده
١٥ که یهودای اسخربوطی مسمّی بود نزد رؤسای کَهَنَه رفته * کفت مرا چند خواهید
١٦ داد تا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی پارهٔ نقره با وی قرار دادند * وازآن وقت
١٧ در صدد فرصت شد تا اورا بدیشان تسلیم کند * پس در روز اوّل عید فطیر
١٨ شاکردان نزد عیسی آمده کفتند کجا میخواهی فصح‌را آماده کنیم تا بخوری * کفت
بشهر نزد فلان کس رفته بدو کوئید استاد میکوید وقت من نزدیك شد وفصح‌را
١٩ در خانهٔ تو با شاکردان خود صرف مینمایم * شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا امر
٢٠ فرمود کردند وفصح‌را مهیّا ساختند * چون وقت شام رسید با آن دوازده
٢١ بنشست * و وقتیکه ایشان غذا میخوردند او کفت هرآینه بشما میکویم که یکی ازشما
٢٢ مرا تسلیم میکند * پس بغایت غمکین شده هریك از ایشان بوی سخن آغاز کردند
٢٣ که خداوندا آیا من آنم * او در جواب کفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
٢٤ همانکس مرا تسلیم نماید * هرآینه پسر انسان بهمانطور که در بارهٔ او مکتوبست
رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص‌را
٢٥ بهتر بودی که تولّد نیافتی * ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب کفت ای
٢٦ استاد آیا من آنم • بوی کفت تو خود کفتی * وچون ایشان غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بشاکردان داد وکفت بکیرید وبخورید اینست
٢٧ بدن من * وپیاله‌را کرفته شکر نمود وبدیشان داده کفت همهٔ شما ازین بنوشید *
٢٨ زیراکه اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهة آمرزش کناهان
٢٩ ریخته میشود * امّا بشما میکویم که بعد ازین از میوهٔ مَوْ دیکر نخواهم نوشید تا روزیکه
٣٠ آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم * پس تسبیح خواندند وبسوی کوه
٣١ زیتون روانه شدند * آنکاه عیسی بدیشان کفت همهٔ شما امشب در بارهٔ من
لغزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا میزنم وکوسفندان کله پراکنده میشوند *
٣٢ ٣٣ لیکن بعد از برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت * پطرس در جواب وی
٣٤ کفت هرکاه همه در بارهٔ تو لغزش خورند من هرکز نخورم * عیسی بوی کفت
هرآینه بتو میکویم که در همین شب قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

٣٥ خواهی کرد* پطرس بوی کفت هرکاه مردنم با تو لازم شود هرکز ترا انکار نکنم
٣٦ وسایر شاکردان نیز همچنان کفتند* آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی
بجتسیمانی بود رسیده بشاکردان خود کفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
٣٧ کنم* وپطرس ودو پسر زَبْدیرا برداشته بی‌نهایت غمکین ودردناك شد*
٣٨ پس بدیشان کفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
٣٩ من بیدار باشید* پس قدری پیش رفته بروی در افتاد ودعا کرده کفت ای
پدر من اکر ممکن باشد این پیاله از من بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو*
٤٠ ونزد شاکردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت وبه پطرس کفت آیا همچنین
٤١ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید* بیدار باشید ودعا کنید تا در معرض
٤٢ آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان* وبار دیکر رفته باز دعا نموده
کفت ای پدر من اکر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن ازمن بکذرد آنچه
٤٣ ارادهٔ تست بشود* وآمده باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
٤٤ سنکین شده بود* پس ایشانرا ترك کرده رفت ودفعهٔ سیّم بهمان کلام دعا
٤٥ کرد* آنکاه نزد شاکردان آمده بدیشان کفت ما بقی‌را بخوابید واستراحت کنید
٤٦ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود* برخیزید
٤٧ برویم اینك تسلیم کنندهٔ من نزدیکست* وهنوز سخن میکفت که ناکاه یهودا که
یکی ازآن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها وچوبها از جانب رؤساء کَهَنَه
٤٨ ومشائخ قوم آمدند* وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته بود هرکه‌را بوسه
٤٩ زنم همان است اورا محکم بکیرید* درساعت نزد عیسی آمده کفت سلام یا سیّدی
٥٠ واورا بوسید* عیسی ویرا کفت ای رفیق از بهر چه آمدی آنکاه پیش آمده
٥١ دست بر عیسی انداخته اورا کرفتند* وناکاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
شمشیر خودرا از غلاف کشیده برغلام رئیس کَهَنَه زد وکوشش‌را از تن جدا کرد*
٥٢ آنکاه عیسی ویرا کفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر کیرد بشمشیر
٥٣ هلاك کردد* آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
٥٤ زیاده ازدوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد* لیکن در این صورت
٥٥ کتب چکونه تمام کردد که همچنین میبایست بشود* در آنساعت بانکروه کفت

کویا بر دزد بجهة کرفتن من با تیغها وچوبها بیرون آمدید٭ هرروز با شما در
٥٦ هیکل نشسته تعلیم میدادم ومرا نکرفتید٭ لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
٥٧ شود درآنوقت جمیع شاکردان اورا واکذارده بکریختند٭ وآنانیکه عیسی را
کرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کَهَنَه جائیکه کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند٭
٥٨ امّا پطرس ازدور در عقب او آمده بخانهٔ رئیس کَهَنَه درآمد وبا خادمان بنشست
٥٩ تا انجام کاررا به بیند٭ پس رؤسای کَهَنَه ومشایخ وتمامئ اهل شوری طلب شهادت
٦٠ دروغ بر عیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند٭ لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
٦١ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند٭ آخر دو نفر آمده٭ کفتند اینشخص کفت میتوانم
٦٢ هیکل خدارا خراب کنم ودر سه روزش بنا نمایم٭ پس رئیس کَهَنَه برخاسته بدو
٦٣ کفت هیچ جواب نمیدهی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند٭ امّا عیسی
خاموش ماند تا آنکه رئیس کَهَنَه روی بوی کرده کفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
٦٤ مارا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه٭ عیسی بوی کفت تو کفتی ونیز شمارا
میکویم بعد ازاین پسر انسانرا خواهید دید که بردست راست قوّت نشسته برابرهای
٦٥ آسمان میاید٭ درساعت رئیس کَهَنَه رختِ خودرا چاك زده کفت کفر کفت٭
٦٦ دیکر مارا چه حاجت بشهود است٭ الحال کفرش را شنیدید٭ چه مصلحت
٦٧ می بینید٭ ایشان در جواب کفتند مستوجب قتل است٭ آنکاه آب دهان
٦٨ بر رویش انداخته اورا طپانچه میزدند وبعضی سیلی زده٭ میکفتند ای مسیح با
٦٩ نبوّت کن کیست که ترا زده است٭ امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
٧٠ ناکاه کنیزکی نزد وی آمده کفت تو هم با عیسئ جلیلی بودی٭ او رو بروی همه
٧١ انکار نموده کفت نمیدانم چه میکوئی٭ وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیکر
٧٢ اورا دیده بحاضرین کفت این شخص نیز از رفقای عیسئ ناصری است٭ باز قسم
٧٣ خورده انکار نمود که این مردرا نمیشناسم٭ بعد ازچندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
آمده پطرس را کفتند البتّه تو هم ازاینها هستی زیراکه لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید٭
٧٤ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن نمود که اینشخص را نمیشناسم ودر ساعت خروس
٧٥ بانك زد٭ آنکاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که کفته بود قبل ازبانك زدن
خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بکریست٭

باب بیست وهفتم

١ وچون صبح شد همهٔ رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم برعیسی شوری کردند که اورا
٢ هلاك سازند* پس اورا بند نهاده بردند وبه پنطیوس پیلاطس والی تسلیم
٣ نمودند* درآن هنکام چون یهودای تسلیم کنندهٔ او دید که بر او فتوی دادند
٤ پشیمان شده سی پارهٔ نقره‌را برؤسای کَهَنَه ومشایخ ردّ کرده* کفت کناه کردم که
٥ خون بیکناهیرا تسلیم نمودم٭ کفتند مارا چه خود دانی* پس آن نقره‌را در هیکل
٦ انداخته روانه شد ورفته خودرا خفه نمود* امّا رؤسای کَهَنَه نقره‌را برداشته
٧ کفتند انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است* پس شوری
٨ نموده بآن مبلغ مزرعهٔ کوزه کررا بجهة مقبرهٔ غرباء خریدند* ازآنجهه آن مزرعه
٩ تا امروز بحَقْلُ الدَّم مشهور است* آنکاه سخنی که بزبانِ اِرْمِیای نبیّ کفته شده بود
تمام کشت که سی پارهٔ نقره‌را برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی
١٠ اسرائیل بر او قیمت کذاردند* وآنهارا بجهة مزرعهٔ کوزه‌کر دادند چنانکه
١١ خداوند بمن کفت* امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسیده
١٢ کفت آیا تو پادشاه یهود هستی٭ عیسی بدو کفت تو میکوئی* وچون رؤسای
١٣ کَهَنَه ومشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد* پس پیلاطس ویرا
١٤ کفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند* امّا درجواب وی یك سخن
١٥ هم نکفت بقسمیکه والی بسیار متعجّب شد* ودر هرعیدی رسم والی این بود که
١٦ یك زندانی هرکه‌را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد* ودر آنوقت زندانیٔ
١٧ مشهور بَرْاَبّا نام داشتند* پس چون مردم جمع شدند پیلاطس ایشانرا کفت که‌را
١٨ میخواهید برای شما آزاد کنم برابّا یا عیسیٔ مشهور بمسیح‌را* زیراکه دانست اورا
١٩ ازحسد تسلیم کرده بودند* چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده کفت
با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیراکه امروز در خواب در بارهٔ او زحمت بسیار
٢٠ بردم* امّا رؤسای کَهَنَه ومشایخ قوم‌را بر این ترغیب نمودند که بَرْاَبّارا بخواهند
٢١ وعیسی‌را هلاك سازند* پس والی بدیشان متوجّه شده کفت کدام یك از این
٢٢ دو نفررا میخواهید بجهة شما رها کنم کفتند برابّارا* پیلاطس بدیشان کفت پس

٢٣ با عیسیٔ مشهور بمسیح چکنم جمیعاً کفتند مصلوب شود* والی کفت چرا چه بدی
٢٤ کرده است* ایشان بیشتر فریاد زده کفتند مصلوب شود* چون پیلاطس دید
که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میکردد آب طلبیده پیش مردم دست خودرا
٢٥ شسته کفت من بریّ هستم از خون اینشخص عادل شما به بینید* تمام قوم در
٢٦ جواب کفتند خون او برما وفرزندان ما باد* آنکاه بَرْآبّارا برای ایشان آزاد
٢٧ کرد وعیسیرا تازیانه زده سپرد تا اورا مصلوب کنند* آنکاه سپاهیان والی عیسیرا
٢٨ بدیوانخانه برده تمامیٔ فوجرا کرد وی فراهم آوردند* واورا عریان ساخته لباس
٢٩ قرمزی بدو پوشانیدند* وتاجی ازخار بافته برسرش کذاردند ونیٔ بدست راست
او دادند وپیش وی زانو زده استهزاء کنان اورا میکفتند سلام ای پادشاه یهود*
٣٠ ٣١ وآب دهن بروی افکنده نیرا کرفته برسرش میزدند* وبعد از آنکه اورا استهزاء
کرده بودند آن لباسرا از وی کنده جامهٔ خودشرا پوشانیدند واورا بجههٔ مصلوب
٣٢ نمودن بیرون بردند* وچون بیرون میرفتند شخصی قیروانیٔ شمعون نامرا یافته
٣٣ اورا بجههٔ بردن صلیب مجبور کردند* وچون بموضعی که بجُلْجُتا یعنی کاسهٔ سرمسمّی
٣٤ بود رسیدند* سرکهٔ ممزوج بمرّ بجههٔ نوشیدن بدو دادند* امّا چون چشید نخواست
٣٥ که بنوشد* پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند وبرآنها قرعه
انداختند تا آنچه بزبان نبیّ کفته شده بود تمام شود که رخت مرا درمیان خود تقسیم
٣٦ ٣٧ کردند وبر لباس من قرعه انداختند* ودرآنجا بنکاهبانیٔ او نشستند* وتقصیر
٣٨ نامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود* آنکاه دو
٣٩ دزد یکی بردست راست ودیکری برچپش با وی مصلوب شدند* وراهکذران
٤٠ سرهای خودرا جنبانیده کفرکویان* میکفتند ای کسیکه هیکلرا خراب میکنی
ودرسه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده* اکر پسر خدا هستی از صلیب فرو
٤١ ٤٢ بیا* همچنین نیز رؤسای کَهَنَه با کاتبان ومشایخ استهزاء کنان میکفتند* دیکرانرا
نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اکر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب
٤٣ فرود آید تا بدو ایمان آوریم* برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اکر بدو
٤٤ رغبت دارد زیرا کفت پسر خدا هستم* وهمچنین آن دو دزد نیزکه با وی مصلوب
٤٥ بودند اورا دشنام میدادند* وازساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمینرا فرو

٤٦ کرفت * ونزدیك بساعت نهم عیسی باواز بلند صدا زده کفت ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِي
٤٧ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك کردی * امّا بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
٤٨ کفتند که او الیاس را میخواند * در ساعت یکی از آن میان دویده اسفنجی را کرفت
٤٩ وآنرا پُر از سرکه کرده بر سر نیٔ کذارد ونزد او داشت تا بنوشد * ودیکران
٥٠ کفتند بکذار تا ببینیم که آیا الیاس میآید اورا برهاند * عیسی باز باواز بلند صیحه
٥١ زده روح را تسلیم نمود * که ناکاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد وزمین
٥٢ متزلزل وسنکها شکافته کردید * وقبرها کشاده شد وبسیاری از بدنهای مقدّسین
٥٣ که آرامیده بودند بر خاستند * وبعد از برخاستن وی از قبور بر آمده بشهر مقدّس
٥٤ رفتند وبر بسیاری ظاهر شدند * امّا یوزباشی ورفقایش که عیسی را نکاهبانی
میکردند چون زلزله واین وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده کفتند فی الواقع
٥٥ اینشخص پسر خدا بود * ودر آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده
٥٦ بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند * که از آنجمله مریم مَجْدَلِیّه بود
٥٧ ومریم مادر یعقوب ویوشاء ومادر پسران زَبْدَی * امّا چون وقت عصر
رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاکردان عیسی بود آمد *
٥٨ ونزد پیلاطس رفته جسد عیسی را خواست ۰ آنکاه پیلاطس فرمان داد که داده
٥٩ شود * پس یوسف جسدرا برداشته آنرا در کتانِ پاك پیچیده * اورا در قبری
٦٠ نوکه برای خود از سنك تراشیده بود کذارد وسنکی بزرك برسر آن غلطانیده برفت *
٦١ ومریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند * ودر فردای
٦٢ آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه وفریسیان نزد پیلاطُس جمع شده *
٦٣ کفتند ای آقا مارا یاد است که آن کمراه کننده وقتیکه زنده بود کفت بعد از سه
٦٤ روز برمیخیزم * پس بفرما قبررا تا سه روز نکاهبانی کنند مبادا شاکردانش در
شب آمده اورا بدزدند وبمردم کویند که از مردکان برخاسته است وکمراهئ آخر از
٦٥ اوّل بدتر شود * پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید
٦٦ محافظت کنید * پس رفتند وسنکرا مختوم ساخته قبررا با کشیکچیان محافظت نمودند *

باب بیست وهشتم

١ وبعد از سبت هنکام فجر روز اوّل هفته مریم مَجْدَلِیّه ومریم دیکر بجهة دیدن قبر

۲ آمدند * که ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول
۳ کرده آمد وسنك‌را از درِ قبر غلطانیده برآن بنشست * وصورت او مثل برق
۴ ولباسش چون برف سفید بود * واز ترس او کشیکچیان بلرزه درآمده مثل مرده
۵ کردیدند * امّا فرشته بزنان متوجّه شده کفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٰ
۶ مصلوبرا میطلبید * دراینجا نیست زیرا چنانکه کفته بود برخاسته است بیائید
۷ جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید * وبزودی رفته شاکردانش‌را خبر دهید
که از مردکان برخاسته است اینك پیش از شما بجلیل میرود درآنجا اورا خواهید
۸ دید اینك شمارا کفتم * پس از قبر با ترس وخوشئ عظیم بزودی روانه شده رفتند
۹ تا شاکردان اورا اطّلاع دهند * ودرهنکامیکه بجهة اخبار شاکردان او میرفتند
ناکاه عیسی بدیشان برخورده کفت سلام بر شما باده پس پیش آمده بقدمهای او
۱۰ چسپیده اورا پرستش کردند * آنکاه عیسی بدیشان کفت مترسید رفته برادرانم‌را
۱۱ بکوئید که بجلیل بروند که درآنجا مرا خواهند دید * وچون ایشان میرفتند
ناکاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای کَهَنَه‌را از همهٔ این وقایع مطّلع ساختند *
۱۲ ۱۳ ایشان با مشایخ جمع شده شوری نمودند ونقرهٔ بسیار بسپاهیان داده * کفتند بکوئید
۱۴ که شبانکاه شاکردانش آمده وقتیکه ما درخواب بودیم اورا دزدیدند * وهرکاه
۱۵ این سخن کوش زد والی شود همانا ما اورا برکردانیم وشمارا مطمئنّ سازیم * ایشان
پول‌را کرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واینسخن تا امروز درمیان یهود منتشر است *
۱۶ امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند *
۱۷ ۱۸ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شكّ کردند * پس عیسی پیش
آمده بدیشان خطاب کرده کفت تمامئ قدرت در آسمان وبرزمین بمن داده شده
۱۹ است * پس رفته همهٔ امّتهارا شاکرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس
۲۰ تعمید دهید * وایشانرا تعلیم دهید که همهٔ اموریرا که بشما حکم کرده‌ام حفظ کنند
واینك من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین *

انجیل مرقس

باب اوّل

١ ٢ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا * چنانکه دراشعیاء نبیّ مکتوب است اینك
٣ رسول خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد * صدای ندا
٤ کنندهٔ دربیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا راست نمائید * یحیی
تعمید دهنده دربیابان ظاهر شد وبجهة آمرزش کناهان بتعمید توبه موعظه مینمود *
٥ وتمامیٔ مرزوبوم یهُودیّه وجمیع سَکَنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند وبکناهان خود
٦ معترف کردیده دررود اُرْدُنّ ازاو تعمید می یافتند * ویحیی را لباس از پشم شتر
٧ وکمربند چرمی برکمر میبود وخوراك وی ازملخ وعسل برّی * وموعظه میکرد
ومیکفت که بعد ازمن کسی تواناتر ازمن میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال
٨ نعلین اورا بازکنم * من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
٩ داد * وواقع شد درآن ایّام که عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده دراُرْدُنّ از یحیی تعمید
١٠ یافت * وچون ازآب برآمد درساعت آسمانرا شکافته دید وروحرا که مانند
١١ کبوتری بروی نازل میشود * وآوازی ازآسمان دررسید که تو پسر حبیب من هستی
١٢ ١٣ که ازتو خوشنودم * پس بی درنك روح ویرا به بیابان میبرد * ومدّت چهل
روز درصحرا بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وفرشتکان اورا
١٤ پرستاری مینمودند * وبعد ازکرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده بهبشارت ملکوت
١٥ خدا موعظه کرده * میکفت وقت تمام شد وملکوت خدا نزدیکست پس توبه
١٦ کنید وبهانجیل ایمان بیاورید * وچون بکنارهٔ دریای جلیل میکشت شمعون
١٧ وبرادرش اندریاس را دید که دامی دردریا میاندازند زیراکه صیّاد بودند * عیسی
١٨ ایشان را کفت ازعقب من آئید که شمارا صیّاد مردم کردانم * بی تأمّل دامهای

۱۹ خودرا کذارده ازپیٔ او روانه شدند* وازآنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زَبْدَی
۲۰ وبرادرش یوحنّارا دید که درکشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند* درحال
ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زَبْدَی‌را با مزدوران درکشتی کذارده از عقب
۲۱ وی روانه شدند* وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل درروز سبت بکنیسه
۲۲ درآمده بتعلیم دادن شروع کرد* بقسمیکه ازتعلیم وی حیران شدند زیراکه ایشانرا
۲۳ مقتدرانه تعلیم میداد نه‌مانند کاتبان* ودر کنیسهٔ ایشان شخصی بود که روح پلید
۲۴ داشت ناکاه صیحه زده* کفت ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کاراست آیا برای
۲۵ هلاك كردنِ ما آمدی* ترا میشناسم کیستی ای قدّوس خدا* عیسی بوی نهیب
۲۶ داده کفت خاموش شو وازاو درآی* درساعت آن روح خبیث اورا مصروع
۲۷ نمود وبآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد* وهمه متعجّب شدند بحدّیکه از همدیکر
سؤال کرده کفتند این چیست واین چه تعلیم تازه است که ارواح پلیدرا نیز با
۲۸ قدرت امر میکند واطاعتش مینمایند* واسم او فورًا درتمامیٔ مرزوبوم جلیل شهرت
۲۹ یافت* وازکنیسه بیرون آمده فورًا با یعقوب ویُوحنّا بخانهٔ شمعون واندریاس
۳۰ درآمدند* ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود درساعت ویرا ازحالت او
۳۱ خبر دادند* پس نزدیك شده دست اورا کرفته برخیزانیدش که همانوقت تب
۳۲ ازاو زایل شد وبخدمت کذاریٔ ایشان مشغول کشت* شامکاه چون آفتاب
۳۳ بمغرب شد جمیع مریضان ومجانین‌را پیش او آوردند* وتمام شهر بردرِ خانه ازدحام
۳۴ نمودند* وبسا کسانی‌را که به‌انواع امراض مبتلا بودند شفا داد ودیوهای بسیاری
۳۵ بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیراکه اورا شناختند* بامدادان قبل
۳۶ ازصبح برخاسته بیرون رفت وبویرانهٔ رسیده درآنجا بدعا مشغول شد* وشمعون
۳۷ ورفقایش درپی او شتافتند* چون اورا دریافتند کفتند همه ترا میطلبند* بدیشان ۳۸
کفت بدهات مجاور هم برویم تا درآنها نیز موعظه کنم زیراکه بجههة اینکار بیرون
۳۹ آمدم* پس درتمام جلیل درکنایس ایشان وعظ مینمود ودیوهارا اخراج میکرد*
۴۰ وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانو زده بدو کفت اکر بخواهی میتوانی
۴۱ مرا طاهر سازی* عیسی ترحّم نموده دست خودرا دراز کرد واورا لمس نموده کفت
۴۲ میخواهم طاهر شو* وچون سخن کفت فی الفور برص ازاو زایل شده پاك کشت*

٤٣ واورا قدغن کرد وفوراً مرخّص فرموده* کفت زنهار کسیرا خبر مده بلکه رفته ٤٤
خودرا بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بکذران تا برای ایشان
٤٥ شهادتی بشود* لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن وشهرت دادن این امر شروع
کرد بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانهای بیرون
بسر میبرد ومردم از همهٔ اطراف نزد وی میآمدند*

باب دوّم

١ وبعد ازچندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که درخانه است*
٢ بیدرنك جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز کنجایش نداشت وبرای ایشان
٣ کلام‌را بیان میکرد* که ناکاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی‌را بدست چهار نفر
٤ برداشته آوردند* وچون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی‌را که
٥ او بود باز کرده وشکافته تختی‌را که مفلوج برآن خوابیده بود بزیر هشتند* عیسی
٦ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج‌را کفت ای فرزند کناهان تو آمرزیده شد* لیکن
٧ بعضی ازکاتبان که درآنجا نشسته بودند دردل خود تفکّر نمودند* که چرا این
شخص چنین کفر میکوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد*
٨ درساعت عیسی درروح خود ادراك نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان
٩ کفت از بهر چه این خیالاترا بخاطر خود راه میدهید* کدام سهل‌تر است
مفلوج‌را کفتن کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن برخیز وبستر خودرا برداشته بخرام*
١٠ لیکن تا بدانید که پسر انسان‌را استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین هست
١١ مفلوج‌را کفت* ترا میکویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو* او ١٢
برخاست وبی‌تأمّل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه
١٣ حیران شده خدارا تمجید نموده کفتند مثل این امر هرکز ندیده بودیم* وباز
١٤ بکنارهٔ دریا رفت وتمام آن کروه نزد او آمدند وایشانرا تعلیم میداد* وهنکامیکه
میرفت لاوی ابن حلفی‌را برباجکاه نشسته دیده بدو کفت از عقب من بیا پس
١٥ برخاسته درعقب وی شتافت* ووقتیکه او درخانهٔ وی نشسته بود بسیاری
ازباجکیران وکناهکاران با عیسی وشاکردانش نشستند زیرا بسیار بودند وپیروی

١٦ او میکردند* وچون کاتبان وفریسیان اورا دیدند که با باجکیران وکناهکاران
میخورد بشاکردان او کفتند چرا با باجکیران وکناهکاران آکل وشرب مینماید*
١٧ عیسی چون اینرا شنید بدیشان کفت تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان
١٨ ومن نیامدم تا عادلانرا بلکه تا کناهکارانرا به توبه دعوت کنم* وشاکردان
یحیی وفریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو کفتند چونسکه شاکردان یحیی
١٩ وفریسیان روزه میدارند وشاکردان تو روزه نمیدارند* عیسی بدیشان کفت آیا
ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند
٢٠ زمانیکه دامادرا با خود دارند نمیتوانند روزه دارند* لیکن ایّامی میآید که داماد
٢١ ازایشان کرفته شود درآن ایّام روزه خواهند داشت* وهیچ کس برجامهٔ کهنه پارهٔ
ازپارچهٔ نو وصله نمیکند والاّ آن وصلهٔ نو ازآن کهنه جدا میکردد ودریدکی بدتر
٢٢ میشود* وکسی شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد وکرنه آن شراب نو مشکهارا
بدرد وشراب ریخته مشکها تلف میکردد بلکه شراب نورا درمشکهای نو باید
٢٣ ریخت* وچنان افتاد که روز سبتی ازمیان مزرعهها میکذشت وشاکردانش
٢٤ هنکامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند* فریسیان بدو کفتند اینك چرا
٢٥ درروز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست* او بدیشان کفت مکر هرکز
٢٦ نخواندهاید که داوُد چه کرد چون او ورفقایش محتاج وکرسنه بودند* چکونه
درایّام ابیاتار رئیس کَهَنه بخانهٔ خدا درآمده نان تقدمهرا خورد که خوردن آن جز
٢٧ بکاهنان روا نیست وبرفقای خود نیز داد* وبدیشان کفت سبت بجهة انسان
٢٨ مقرّر شد نه انسان برای سبت* بنابرین پسر انسان مالك سبت نیز هست*

باب سیم

١ وباز بکنیسه درآمده درآنجا مرد دست خشکی بود* ومراقب وی بودند که شاید
٢
٣ اورا درسبت شفا دهد تا مدّعیٔ او کردند* پس بدان مرد دست خشك کفت
٤ درمیان بایست* وبدیشان کفت آیا درروز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن
٥ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاك کردن ایشان خاموش ماندند* پس چشمان
خودرا برایشان با غضب کردانیده زیراکه ازسنك دلیٔ ایشان محزون بود بآن مرد

٦ کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده دستش صحیح کشت* درساعت
فریسیان بیرون رفته با هیرودیان دربارهٔ او شوری نمودند که چه طور اورا هلاك
٧ کنند* وعیسی با شاکردانش بسوی دریا آمد وکروهی بسیار ازجلیل بعقب او
٨ روانه‌شدند* وازیهودیّه واز اورشلیم واَدُومیّه وآنطرف اُرْدُنّ واز حوالئ صور
٩ وصیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال اورا شنیدند نزد وی آمدند* وبشاکردان
خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیّت بجهة او نکاه دارند تا بروی ازدحام ننمایند*
١٠ زیراکه بسیاریرا صحّت میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براو هجوم میاورد تا
١١ اورا لمس نماید* وارواح پلید چون اورا دیدند پیش او بروی درافتادند وفریاد
١٢ کنان میکفتند که تو پسر خدا هستی* وایشانرا بتأکید بسیار فرمود که اورا شهرت
١٣ ندهند* پس برفراز کوهی برآمده هرکرا خواست بنزد خود طلبید وایشان
١٤ نزد او آمدند* ودوازده نفررا مقرّر فرمود تا همراه او باشند وتا ایشانرا بجهة وعظ
١٥ نمودن بفرستد* وایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند ودیوهارا بیرون
١٦ ١٧ کنند* وشمعونرا پطرس نام نهاد* ویعقوب پسر زَبْدی ویُوحنّا برادر یعقوب*
١٨ این هردورا بُوانَرْجَسْ یعنی پسران رعد نام کذارد* واندریاس وفیلپّس وبرتولما
١٩ ومتّی وتوما ویعقوب بن حلفی وتدّی وشمعون قانوی* ویهودای اسخریوطی که
٢٠ اورا تسلیم کرد وچون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
٢١ فرصت نان خوردن هم نکردند* وخویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا اورا
٢٢ بردارند زیرا کفتند بیخود شده است* وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند کفتند
٢٣ که بَعْلزَبُول دارد وبه یاریٔ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند* پس ایشانرا
پیش طلبیده مَثَلها زده بدیشان کفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
٢٤ کند* واکر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت نتواند پایدار بماند*
٢٥ ٢٦ وهرکاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند استقامت داشته باشد* واکر
شیطان با نفس خود مقاومت نماید ومنقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاك
٢٧ میکردد* وهیچ کس نمیتواند بخانهٔ مرد زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید
٢٨ جزآنکه اوّل آن زورآوررا ببندد وبعد ازآن خانهٔ اورا تاراج میکند* هرآینه بشما
٢٩ میکویم که همهٔ کناهان از بنیآدم آمرزیده میشود وهر قسم کفر که کفته باشند* لیکن

هرکه بروح القدس کفر کوید تا بأبد آمرزیده نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی
٣٠ ٣١ بُوَد* زیرا که میکفتند روحی پلید دارد* پس برادران ومادر او آمدند وبیرون
٣٢ ایستاده فرستادند تا اورا طلب کنند* آنکاه جماعت کرد او نشسته بودند وبوی
٣٣ کفتند اینك مادرت وبرادرانت بیرون ترا میطلبند* درجواب ایشان کفت
٣٤ کیست مادر من وبرادرانم کیانند* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظر افکنده
٣٥ کفت اینانند مادر وبرادرانم* زیرا هرکه ارادهٔ خدارا بجا آرد همان برادر وخواهر
ومادر من باشد*

باب چهارم

١ وباز بکنارهٔ دریا به تعلیم دادن شروع کرد وجمعی کثیر نزد او جمع شدند
بطوریکه بکشتی سوار شده بردریا قرار کرفت وتمامیٔ آنجماعت برساحل دریا حاضر
٢ بودند* پس ایشانرا بمَثَلها چیزهای بسیار می آموخت ودر تعلیم خود بدیشان
٣ ٤ کفت* کوش کیرید اینك برزکری بجهة تخم پاشی بیرون رفت* وچون تخم
٥ میپاشید قدری برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند* وپارهٔ برسنکلاخ
پاشیده شد درجائی که خاك بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی
٦ روئید* وچون آفتاب برآمد سوخته شد وازآن رو که ریشه نداشت خشکید*
٧ وقدری درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد*
٨ ومابقی درزمین نیکو افتاد وحاصل پیدا نمود که روئید ونموّ کرد وبار آورد بعضی
٩ سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس کفت هرکه کوش شنوا دارد بشنود*
١٠ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مَثَل‌را ازاو پرسیدند*
١١ بایشان کفت بشما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده امّا بآنانیکه بیرونند همه چیز بمَثَلها
١٢ میشود* تا نکران شده بنکرند ونه بینند وشنوا شده بشنوند ونفهمند مبادا بازکشت
١٣ کرده کناهان ایشان آمرزیده شود* وبدیشان کفت آیا این مَثَل‌را نفهمیده‌اید پس
١٤ ١٥ چکونه سایر مَثَلهارا خواهید فهمید* برزکر کلامرا میکارد* واینانند بکنارهٔ راه
جائیکه کلام کاشته میشود وچون شنیدند فوراً شیطان آمده کلام کاشته شده درقلوب
١٦ ایشانرا میرباید* وایضاً کاشته شدهٔ درسنکلاخ کسانی میباشند که چون کلام‌را
١٧ بشنوند درحال آنرا بخوشی قبول کنند* ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی

میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد درساعت لغزش میخورند*
١٨ ١٩ وکاشته شدهٔ درخارها آنانی میباشند که چون کلام‌را شنوند* اندیشه‌های دنیوی
وغرور دولت وهوس چیزهای دیکر داخل شده کلام‌را خفه میکند وبی‌ثمر میکردد*
٢٠ وکاشته شدهٔ درزمین نیکو آنانند که چون کلام‌را شنوند آنرا می پذیرند وثمر میاورند
٢١ بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد* پس بدیشان کفت آیا چراغ‌را میاورند تا
٢٢ زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغدان کذارند* زیراکه چیزی پنهان نیست که
٢٣ آشکارا نکردد وهیچ چیز مخفی نشود مکر تا بظهور آید* هرکه کوش شنوا دارد
٢٤ بشنود* وبدیشان کفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن
٢٥ کنید بشما پیموده شود بلکه ازبرای شما که میشنوید افزون خواهد کشت* زیرا
هرکه دارد بدو داده شود وازهرکه ندارد آنچه نیز دارد کرفته خواهد شد*
٢٦ ٢٧ وکفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم برزمین بیفشاند* وشب
٢٨ وروز بخوابد وبرخیزد وتخم بروید ونموّ کند چکونه او نداند* زیراکه زمین بذات
٢٩ خود ثمر میاورد اوّل علف بعد خوشه پس ازآن دانهٔ کامل درخوشه* وچون ثمر
٣٠ رسید فورًا داس‌را بکار میبرد زیراکه وقت حصاد رسیده است* وکفت بچه چیز
٣١ ملکوت خدارا تشبیه کنیم وبرای آن چه مَثَل بزنیم* مثل دانهٔ خردلیست که
٣٢ وقتیکه آنرا برزمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد* لیکن چون کاشته
شد میروید وبزرکتر ازجمیع بقول میکردد وشاخه‌های بزرک میاورد چنانکه مرغان
٣٣ هوا زیر سایه‌اش میتوانند آشیانه کیرند* وبمَثَلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
٣٤ استطاعت شنیدن داشتند کلام‌را بدیشان بیان میفرمود* وبدون مَثَل بدیشان
سخنی نکفت لیکن درخلوت تمام معانی‌را برای شاکردان خود شرح مینمود*
٣٥ ٣٦ ودرهمان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکر عبور کنیم* پس چون
آنکروه‌را رخصت دادند اورا همان طوریکه درکشتی بود برداشتند وچند زورق
٣٧ دیکرنیز همراه او بود* که ناکاه طوفانی عظیم ازباد پدید آمد وامواج برکشتی میخورد
٣٨ بقسمیکه پر میکشت* واو درمؤخّر کشتی بربالشی خفته بود پس اورا بیدار کرده
٣٩ کفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم* درساعت او برخاسته بادرا
نهیب داد وبدریا کفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل

٤٠ پدید آمد* وایشانرا کفت ازبهرچه چنین ترسانید وچونست که ایمان ندارید*
٤١ پس بی نهایت ترسان شده بیك دیکر کفتند این کیست که باد ودریا هم اورا
اطاعت میکنند*

باب پنجم

١ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسرزمین جَدَریان آمدند* وچون ازکشتی بیرون آمد ٢
٣ فی‌الفور شخصیکه روحی پلید داشت ازقبور بیرون شده بدو برخورد* که درقبور
٤ ساکن میبود وهیچکس به‌زنجیرها هم نمیتوانست اورا بند نماید* زیراکه بارها اورا
بکندها وزنجیرها بسته بودند وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا شکسته بود واحدے
٥ نمیتوانست اورا رام نماید* وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد وخودرا
٦ بسنکها مجروح میساخت* چون عیسی‌را ازدور دید دوان دوان آمده اورا سجده
٧ کرد* وبآواز بلند صیحه زده کفت ای عیسی پسرخدای تعالی مرا با تو چه کاراست
٨ ترا بخدا قسم میدهم که مرا معذّب نسازی* زیرا بدو کفته بود ای روح پلید
٩ ازاین شخص بیرون بیا* پس ازاو پرسید اسم تو چیست بوی کفت نام من لَجئُون
١٠ است زیراکه بسیاریم* پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا ازآن سرزمین
١١ بیرون نکند* ودرحوالیٔ آن کوهها کلهٔ کراز بسیاری میچرید* وهمهٔ دیوها ازوی ١٢
١٣ خواهش نموده کفتند مارا بکرازها بفرست تا درآنها داخل شویم* فورًا عیسی
ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبیث بیرون شده بکرازان داخل کشتند وآن
١٤ کله ازبلندی بدریا جست وقریب بدو هزار بودند که‌درآب خفه شدند* وخوك
بانان فرار کرده درشهر ومزرعه‌ها خبر میدادند ومردم بجههٔ دیدن آن ماجرا بیرون
١٥ شتافتند* وچون نزد عیسی رسیده آن دیوانه‌راکه لَجئُون داشته بود دیدند که
١٦ نشسته ولباس پوشیده وعاقل کشته است بترسیدند* وآنانیکه دیده بودند
١٧ سرکذشت دیوانه وکرازان‌را بدیشان بازکفتند* پس شروع بالتماس نمودند که
١٨ ازحدود ایشان روانه شود* وچون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود ازوے
١٩ استدعا نمود که با وی باشد* امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو کفت بخانه
نزد خویشان خود برو وایشانرا خبرده ازآنچه خداوند با تو کرده است وچکونه
٢٠ بتو رحم نموده است* پس روانه شده دردیکاپولِس بآنچه عیسی با وی کرده موعظه

٢١ کردن آغاز نمود که همهٔ مردم متعجّب شدند* وچون عیسی باز بآنطرف
٢٢ درکشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع کشتند وبرکنارهٔ دریا بود* که ناکاه یکی
٢٣ ازرؤسای کنیسه یایِرُس نام آمد وچون اورا بدید برپایهایش افتاده* بدو التماس
بسیار نموده کفت نفس دخترك من بآخر رسیده بیا وبراو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند* پس با او روانه شده خلق بسیاری نیز ازپی او افتاده بروی ازدحام
٢٥ ٢٦ مینمودند* آنکاه زنی که مدّت دوازده سال به‌استحاضه مبتلا میبود* وزحمت
بسیار ازاطبّای متعدّد دیده وآنچه داشت صرف نموده فائدهٔ نیافت بلکه بدتر میشد*
٢٧ چون خبرعیسی‌را بشنید میان آنکروه ازعقب وی آمده ردای اورا لمس نمود*
٢٨ ٢٩ زیرا کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هرآینه شفا یابم* درساعت چشمهٔ خون
٣٠ او خشك شده درتن خود فهمید که ازآن بلا صحّت یافته است* فی‌الفور عیسی
ازخود دانسته که قوّتی ازاو صادر کشته پس درآنجماعت روی برکردانیده کفت
٣١ کیست که لباس مرا لمس نمود* شاکردانش بدو کفتند میبینی که مردم برتو ازدحام
٣٢ مینمایند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود* پس به‌اطراف خود مینکریست تا آنزن‌را
٣٣ که این کار کرده به بیند* آنزن چون دانست که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان
٣٤ آمد ونزد او بروی درافتاده حقیقت امررا بالتّمام بوی بازکفت* او ویرا کفت
ایدختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو وازبلای خویش رستکار باش*
٣٥ او هنوز سخن میکفت که بعضی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت فوت شده
٣٦ دیکر برای چه استادرا زحمت میدهی* عیسی چون سخنرا که کفته بودند شنید
٣٧ درساعت برئیس کنیسه کفت مترس ایمان آور وبس* وجز پطرس ویعقوب
٣٨ ویوحنّا برادر یعقوب هیچ کس‌را اجازت نداد که ازعقب او بیایند* پس چون
بخانهٔ رئیس کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که کریه ونوحهٔ بسیار مینمودند*
٣٩ پس داخل شده بدیشان کفت چرا غوغاء وکریه میکنید دختر نمرده بلکه در
٤٠ خوابست* ایشان بروی سخریّه کردند لیکن او همه‌را بیرون کرده پدر ومادر
٤١ دختررا با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده بود داخل شد* پس
دست دختررا کرفته بوی کفت طَلیتا قومی که معنیٔ آن این است ایدختر ترا
٤٢ میکویم برخیز* درساعت دختر برخاسته خرامید زیراکه دوازده ساله بود* ایشان

٤٣ بی نهایت متعجّب شدند * پس ایشانرا بتأکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع
نشود وکفت تا خوراکی بدو دهند *

باب ششم

١ پس ازآنجا روانه شده بوطن خویش آمد وشاگردانش ازعقب او آمدند *
٢ چون روز سبت رسید درکنیسه تعلیم دادن آغاز نمود وبسیاری چون شنیدند
حیران شده کفتند ازکجا بدینشخص این چیزها رسیده واین چه حکمت است که باو
٣ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میکردد * مکر این نیست
نجّار پسر مریم وبرادر یعقوب وبوشا ویهودا وشمعون وخواهران او اینجا نزد ما
٤ نمیباشند وازاو لغزش خوردند * عیسی ایشانرا کفت نبیٔ بیحرمت نباشد جزدروطن
٥ خود ومیان خویشان ودر خانهٔ خود * ودر آنجا هیچ معجزهٔ نتوانست نمود جزاینکه
٦ دستهای خودرا برچند مریض نهاده ایشانرا شفاداد * واز بی ایمانیٔ ایشان متعجّب
٧ شده دردهات آنحوالی کشته تعلیم همیداد * پس آن دوازده‌را پیش خوانده
شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت وایشانرا برارواح پلید قدرت داد *
٨ وایشانرا قدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه‌دان ونه پول
٩ درکمربند خود * بلکه موزهٔ دربا کنید ودو قبا دربر نکنید * وبدیشان کفت
١٠
١١ درهر جا داخل خانهٔ شوید درآن بمانید تا از آنجا کوچ کنید * وهر جا که شمارا
قبول نکنند وبسخن شما کوش نکیرند ازآن مکان بیرون رفته خاك پایهای خودرا
بیفشانید تا برآنها شهادتی کردد هرآینه بشما میکویم حالت سدوم وغموره در روز
١٢ جزا ازآنشهر سهل‌تر خواهد بود * پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند *
١٣ وبسیار دیوهارا بیرون کردند ومریضان کثیررا روغن مالیده شفا دادند *
١٤ وهیرودیس پادشاه شنید زیراکه اسم او شهرت یافته بود وکفت که یحییٰ تعمید
١٥ دهنده ازمردکان برخاسته است وازاین جهة معجزات ازاو بظهور میاید * امّا بعضی
١٦ کفتند که الیاس است وبعضی کفتند که نبیٔ است یا چون یکی ازانبیاء * امّا
هیرودیس چون شنید کفت این همان یحیی است که من سرش‌را ازتن جدا کردم که
١٧ ازمردکان برخاسته است * زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی‌را کرفتار نموده اورا

درزندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلپُس که اورا درنکاح خویش آورده
١٨ بود* ازآنجهة که یحیی به هیرودیس کفته بود نکاه داشتن زن برادرت برتو روا
١٩ نیست* پس هیرودیا ازاو کینه داشته میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست*
٢٠ زیراکه هیرودیس ازیحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل ومقدّس میدانست
ورعایتش مینمود وهرکاه ازاو میشنید بسیار بعمل میآورد وبخوشی سخن اورا اصغا
٢١ مینمود* امّا چون هنکام فرصت رسید که هیرودیس درروز میلاد خود امرای
٢٢ خود وسرتیبان وروٴسای جلیل‌را ضیافت نمود* ودختر هیرودیا بمجلس درآمده
رقص کرد وهیرودیس واهل مجلس‌را شاد نمود پادشاه بدان دختر کفت آنچه خواهی
٢٣ ازمن بطلب تا بتو دهم* وازبرای او قسم خورد که آنچه ازمن خواهی حتّی نصف
٢٤ مُلك مرا هرآینه بتو عطا کنم* او بیرون رفته بمادر خود کفت چه بطلبم • کفت
٢٥ سر یحییٔ تعمید دهنده‌را* درساعت بحضور پادشاه درآمده خواهش نموده کفت
٢٦ میخواهم که الآن سر یحییٔ تعمید دهنده‌را درطبقی بمن عنایت فرمائی* پادشاه بشدّت
محزون کشت لیکن بجهة پاس قسم وخاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید*
٢٧ بیدرنك پادشاه جلّادی فرستاده فرمود تا سرش‌را بیاورد* واو بزندان رفته سر ٢٨
اورا ازتن جدا ساخته وبرطبقی آورده بدان دختر داد ودختر آنرا بمادر خود
٢٩ سپرد* چون شاکردانش شنیدند آمدند وبدن اورا برداشته دفن کردند*
٣٠ ورسولان نزد عیسی جمع شده ازآنچه کرده وتعلیم داده بودند اورا خبر دادند*
٣١ بدیشان کفت شما بخلوت بجای ویران بیائید واندکی استراحت نمائید زیرا آمد ورفت
٣٢ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند* پس به‌تنهائی درکشتی بموضعی
٣٣ ویران رفتند* ومردم ایشانرا روانه دیده بسیاری اورا شناختند واز جمیع شهرها
٣٤ برخشکی بدان سو شتافتند وازایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند* عیسی
بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان ترحّم فرمود زیراکه چون کوسفندان بی‌شبان
٣٥ بودند وبسیار به‌ایشان تعلیم دادن کرفت* وچون بیشتری ازروز سپری کشت
٣٦ شاکردانش نزد وی آمده کفتند این مکان ویرانه است ووقت منقضی شده* اینهارا
رخصت ده تا به‌اراضی ودهات این نواحی رفته نان بجهة خود بخرند که هیچ
٣٧ خوراکی ندارند* درجواب ایشان کفت شما ایشانرا غذا دهید• وبرا کفتند مکر

٣٨ رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا طعام دهیم* بدیشان کفت چند نان دارید
٣٩ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده کفتند پنج نان و دو ماهی* آنکاه ایشانرا
٤٠ فرمود که همه‌را دسته دسته برسبزه بنشانید* پس صف صف صد صد وپنجاه پنجاه
٤١ نشستند* وآن پنج نان ودو ماهی‌را کرفته بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا
پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پیش آنها بکذارند وآن دو ماهی‌را برهمهٔ آنها
٤٢ تقسیم نمود* پس جمیعًا خورده سیر شدند* واز خوردهای نان وماهی دوازده
٤٣ سبد پرکرده برداشتند* وخورندکان نان قریب به‌پنج هزار مرد بودند*
٤٤ فی‌الفور شاکردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش ازاو به‌بیت صیدا
٤٥ عبور کنند تا خود آنجماعت‌را مرخّص فرماید* وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة
٤٦ عبادت بفراز کوهی برآمد* وچون شام شد کشتی درمیان دریا رسید واو تنها
٤٧ برخشکی بود* وایشانرا درراندن کشتی خسته دید زیراکه باد مخالف برایشان
٤٨ میوزید پس نزدیك پاس چهارم ازشب بردریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
٤٩ وخواست ازایشان بکذرد* امّا چون اورا بردریا خرامان دیدند تصوّر نمودند که
٥٠ این خیالی است پس فریاد برآوردند* زیراکه همه اورا دیده مضطرب شدند پس
بی‌درنك بدیشان خطاب کرده کفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید*
٥١ وتا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن کردید چنانکه بی نهایت درخود متحیّر
٥٢ ومتعجّب شدند* زیراکه معجزهٔ نان‌را درك نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
٥٣ ٥٤ بود* پس ازدریا کذشته بسرزمین جَنِیسرَه آمده لنکر انداختند* وچون ازکشتی
٥٥ بیرونشدند مردم درحال اورا شناختند* ودرهمهٔ آن نواحی بشتاب میکشتند
٥٦ وبیمارانرا برتختها نهاده هرجا که میشنیدند که او درآنجا است میآوردند* وهر
جائیکه بدهات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا برراهها میکذاردند وازاو
خواهش مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس میکرد
شفا می یافت*

باب هفتم

١ ٢ وفریسیان وبعضی کاتبان ازاورشلیم آمده نزد او جمع شدند* چون بعضی
ازشاکردان اورا دیدند که با دستهای ناپاك یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند*

۳ زیراکه فریسیان وهمهٔ یهود تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند
٤ غذا نمیخورند* وچون ازبازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم دیکر
هست که نکاه میدارند چون شستن پیالهها وآفتابهها وظروف مس وکرسیها*
٥ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوك
٦ نمینمایند بلکه بدستهای ناپاك نان میخورند* درجواب ایشان کفت نیکو اخبار
نمود اشعیاء دربارهٔ شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است ۰ این قوم بلبهای
۷ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان ازمن دور است* پس مرا عبث عبادت
۸ مینمایند. زیراکه رسوم انسانیرا بجای فرایض تعلیم میدهند* زیرا حکم خدارا ترك
کرده تقلید انسانرا نکاه میدارند چون شستن آفتابهها وپیالهها وچنین رسوم دیکر
۹ بسیار بعمل میآورید* پس بدیشان کفت که حکم خدارا نیکو باطل ساختهاید
۱۰ تا تقلید خودرا محکم بدارید* ازاینجهة که موسی کفت پدر ومادر خودرا حرمت
۱۱ دار وهرکه پدر یا مادررا دشنام دهد البتّه هلاك کردد* لیکن شما میکوئید که
هرکاه شخصی به پدر یا مادر خود کوید آنچه ازمن نفع یابی قربان یعنی هدیه برای
۱۲ خداست* وبعد ازین اورا اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت
۱۳ کند* پس کلام خدارا بتقلیدی که خود جاری ساختهاید باطل میسازید وکارهای
۱٤ مثل این بسیار بجا میآورید* پس آنجماعترا پیش خوانده بدیشان کفت همهٔ شما
۱٥ بمن کوش دهید وفهم کنید* هیچ چیز نیست که ازبیرون آدم داخل او کشته
بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه ازدرونش صادر شود آنست که آدمرا ناپاك
۱٦ ۱۷ میسازد* هرکه کوش شنوا دارد بشنود* وچون ازنزد جماعت بخانه درآمد
۱۸ شاکردانش معنئ مثلرا ازاو پرسیدند* بدیشان کفت مکر شما نیز همچنین بیفهم
هستید ونمیدانید که آنچه ازبیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك سازد*
۱۹ زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود بمزبلهٔ که این همهٔ
۲۰ خوراکرا پاك میکند* وکفت آنچه ازآدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاك
۲۱ میسازد* زیراکه ازدرون دل انسان صادر میشود خیالات بد وزنا وفسق وقتل
۲۲ ودزدی* وطمع وخباثت ومکر وشهوت پرستی وچشم بد وکفر وغرور وجهالت*
۲۳ تمامئ این چیزهای بد ازدرون صادر میکردد وآدمرا ناپاك میکرداند*

۲٤ پس از آنجا برخاسته بحوالئ صور وصیدون رفته بخانه درآمد وخواست که
۲٥ هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند * ازآنروکه زنی که دخترك وی روح
۲٦ پلید داشت چون خبر اورا بشنید فورًا آمده برپایهای او افتاد * واو زن یونانی
از اهل فینیقیهٔ سُوریّه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
۲۷ کند * عیسی ویرا کفت بکذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا کرفتن
۲۸ و پیش سکان انداختن نیکو نیست * آن زن درجواب وی کفت بلی خداوندا
۲۹ زیرا سکان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند * ویرا کفت بجهة
۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد * پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا
۳۱ بیرون شده ودختررا بربستر خوابیده یافت * وباز از نواحئ صور روانه شده
۳۲ ازراه صیدون درمیان حدود دیکاپولِس بدریای جلیل آمد * آنکاه کرّیرا که
۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو کذارد * پس
اورا ازمیان جماعت بخلوت برده انکشتان خودرا درکوشهای او کذاشت وآب
۳٤ دهان انداخته زبانش‌را لمس نمود * وبسوی آسمان نکریسته آهی کشید وبدو کفت
۳٥ اِفَّتَحْ یعنی باز شو * درساعت کوشهای او کشاده وعقدهٔ زبانش حلّ شده
۳٦ بدرستی تکلّم نمود * پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس‌را خبر ندهند لیکن
۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادترا اورا شهرت دادند * وبی نهایت متحیّر کشته
میکفتند همهٔ کارهارا نیکو کرده است کرّانرا شنوا وکنکانرا کویا میکرداند *

باب هشتم

۱ ودرآن ایّام باز جمعیّتْ بسیار شده خوراکی نداشتند عیسی شاکردان خودرا
۲ پیش طلبیده بایشان کفت * براین کروه دلم بسوخت زیرا الآن سه روز است که
۳ با من میباشند وهیچ خوراك ندارند * وهرکاه ایشانرا کرسنه بخانه‌های خود
برکردانم هرآینه درراه ضعف کنند زیراکه بعضی از ایشان از راه دور آمده‌اند *
٤ شاکردانش ویرا جواب دادند ازکجا کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر
٥ ٦ کرداند * از ایشان برسید چند نان دارید کفتند هفت * پس جماعت‌را فرمود
تا برزمین بنشینند وآن هفت نانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد

٧ تا پیش مردم کذارند پس نزد آنکروه نهادند * وچند ماهئ کوچك نیز داشتند
٨ آنهارا نیز برکت داده فرمود تا پیس ایشان نهند * پس خورده سیر شدند وهفت
٩ زنبیل پر از پارهای باقی مانده برداشتند * وعدد خورندکان قریب بچهار هزار بود
١٠ پس ایشانرا مرخّص فرمود * وبی درنك با شاکردان بکشتی سوار شده بنواحی
١١ دَلْمَانُوتَه آمد * وفریسیان بیرون آمده با وی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
١٢ آیتی آسمانی ازاو خواستند * او از دل آهی کشیده کفت از برای چه اینفرقه آیتی
١٣ میخواهند ◦ هرآینه بشما میکویم آیتی بدینفرقه عطا نخواهد شد * پس ایشانرا کذارد
١٤ وباز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیکر عبور نمود * وفراموش کردند که نان
١٥ بردارند وبا خود درکشتی جز یك نان نداشتند * آنکاه ایشانرا قدغن فرمود
١٦ که با خبر باشید واز خمیر مایهٔ فریسیان وخمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید * ایشان
١٧ با خود اندیشیده کفتند از آنست که نان نداریم * عیسی فهم کرده بدیشان کفت
چرا فکر میکنید ازآنجهة که نان ندارید ◦ آیا هنوز نفهمیده ودرك نکردهاید وتا حال
١٨ دل شما سخت است * آیا چشم داشته نمیبینید وکوش داشته نمیشنوید ویاد ندارید *
١٩ وقتیکه پنج نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد پر از پارها برداشتید ◦ بدو
٢٠ کفتند دوازده * ووقتیکه هفت نان‌را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر
٢١ ازریزه‌ها برداشتید ◦ کفتندش هفت * پس بدیشان کفت چرا نمیفهمید * چون ٢٢
به‌بیت صیدا آمد شخصی کوررا نزد او آوردند والتماس نمودند که اورا لمس نماید *
٢٣ پس دست آن کوررا کرفته اورا از قریه بیرون برد وآب دهان برچشمان او افکنده
٢٤ ودست براو کذارده ازاو پرسید که چیزی میبینی * او بالا نکریسته کفت مردمانرا
٢٥ خرامان چون درختها میبینم * پس بار دیکر دستهای خودرا برچشمان او کذارده
٢٦ اورا فرمود تا بالا نکریست وصحیح کشته همه چیزرا بخوبی دید * پس اورا بخانه‌اش
٢٧ فرستاده کفت داخل ده مشو وهیچکس‌را درآن جا خبر مده * وعیسی با
شاکردان خود بدهات قیصریهٔ فِیلِپُس رفت ودر راه از شاکردانش پرسیده کفت
٢٨ که مردم مرا کِه میدانند * ایشان جواب دادند که یحیئ تعمید دهنده وبعضی الیاس
٢٩ وبعضی یکی ازانبیاء * او ازایشان پرسید شما مرا کِه میدانید پطرس درجواب او
٣٠ کفت تو مسیح هستی * پس ایشانرا فرمود که هیچکس‌را ازاو خبر ندهند * آنکاه ٣١

ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد واز مشایخ
۳۲ ورؤسای کَهَنه وکاتبان ردّ شود وکشته شده بعد ازسه روز برخیزد* وچون این
۳۳ کلام‌را علانیه فرمود پطرس اورا کرفته بمنع کردن شروع نمود* امّا او برکشته
بشاکردان خود نکریسته پطرس‌را نهیب داد وکفت ای شیطان ازمن دور شو زیرا
۳٤ امور الهی‌را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی‌را* پس مردم‌را با شاکردان خود
خوانده کفت هرکه خواهد از عقب من آید خویشتن‌را انکار کند وصلیب خودرا
۳۵ برداشته مرا متابعت نماید* زیرا هرکه خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك
۳٦ سازد وهرکه جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند* زیراکه شخص‌را
۳۷ چه سود دارد هرکاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد* یا آنکه آدمی چه
۳۸ چیزرا بعوض جان خود بدهد* زیرا هرکه دراینفرقهٔ زناکار وخطاکار از من
وسخنان من شرمنده شود پسر انسان نیز وقتیکه با فرشتکان مقدّس درجلال پدر
خویش آید ازاو شرمنده خواهد کردید*

باب نهم

۱ وبدیشان کفت هرآینه بشما میکویم بعضی از ایستادکانِ دراینجا میباشند که تا
۲ ملکوت خدارا که بقوّت میآید نه‌بینند ذائقهٔ موت‌را نخواهند چشید* وبعد ازشش
روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّارا برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد
۳ وهَیَئتش درنظر ایشان متغیّر کشت* ولباس او درخشان وچون برف بغایت
٤ سفید کردید چنانکه هیچ کازری برروی زمین نمیتواند چنان سفید نماید* والیاس
۵ با موسی برایشان ظاهر شده با عیسی کفتکو میکردند* پس پطرس ملتفت شده
به‌عیسی کفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکواست پس سه سایبان میسازیم یکی برای
٦ تو ودیکری برای موسی وسیّمی برای الیاس* ازآنروکه نمیدانست چه بکوید
۷ چونکه هراسان بودند* ناکاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابر دررسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید* درساعت کرداکرد خود نکریسته جز
۹ عیسی تنها با خود هیچکس‌را ندیدند* وچون ازکوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
۱۰ فرمود که تا پسر انسان ازمردکان برنخیزد ازآنچه دیده‌اند کسیرا خبر ندهند* واین

سخنرا درخاطر خود نکاه داشته ازیك دیکر سؤال میکردند که برخاستن ازمردکان
١١ چه باشد* پس ازاو استفسار کرده کفتند چرا کاتبان میکویند که الیاس باید اوّل
١٢ بیاید* او درجواب ایشان کفت که الیاس البتّه اوّل میاید وهمه چیزرا اصلاح
مینماید وچکونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر
١٣ شمرده شود* لیکن بشما میکویم که الیاس هم آمد وبا وی آنچه خواستند کردند
١٤ چنانچه درحقّ وی نوشته شده است* پس چون نزد شاکردان خود رسید
جمعی کثیر کرد ایشان دید وبعضی ازکاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند*
١٥ درساعت تمامیٔ خلق چون اورا بدیدند درحیرت افتادند ودوان دوان آمده اورا
١٦ سلام دادند* آنکاه ازکاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید* یکی ازآن
١٧ میان درجواب کفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روحی کنك دارد*
١٨ وهر جا که اورا بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میساید وخشك
١٩ میکردد پس شاکردان ترا کفتم که اورا بیرون کنند نتوانستند* او ایشانرا جواب
داده کفت ای فرقهٔ بی‌ایمان تاکی با شما باشم وتا چه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد
٢٠ من آورید* پس اورا نزد وی آوردند* چون اورا دید فوراً آنروح اورا مصروع
٢١ کرد تا برزمین افتاده کف برآورد وغلطان شد* پس از پدر وی پرسید چند
٢٢ وقت است که اورا اینحالت است کفت ازطفولیّت* وبارها اورا درآتش ودرآب
انداخت تا اورا هلاك کند حال اکر میتوانی برما ترحّم کرده مارا مدد فرما*
٢٣ عیسی ویرا کفت اکر میتوانی ایمان آری مؤمن‌را همه چیز ممکن است* درساعت
٢٤ پدر طفل فریاد برآورده کریه کنان کفت ایمان میاورم ایخداوند بی‌ایمانیٔ مرا امداد
٢٥ فرما* چون عیسی دید که کروهی کرد او بشتاب میایند روح پلیدرا نهیب داده
بوی فرمود ای روح کنك وکر من ترا حکم میکنم ازاو درآی ودیکر داخل او مشو*
٢٦ پس صیحه زده واورا بشدّت مصروع نموده بیرون آمد ومانند مرده کشت چنانکه
٢٧ بسیاری کفتند که فوت شد* امّا عیسی دستش‌را کرفته برخیزانیدش که برپا
٢٨ ایستاد* وچون بخانه درآمد شاکردانش درخلوت ازاو پرسیدند چرا ما نتوانستیم
٢٩ اورا بیرون کنیم* ایشانرا کفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا*
٣٠ وازآنجا روانه شده درجلیل میکشتند ونمیخواست کسی اورا بشناسد* زیراکه
٣١

شاکردان خودرا اعلام فرموده میکفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود واورا
۳۲ خواهند کشت وبعد از مقتول شدن روز سیّم خواهد برخاست * امّا این سخنرا
۳۳ درك نکردند وترسیدند که ازاو بپرسند * ووارد کفرناحوم شده چون بخانه
۳۴ درآمد ازایشان پرسید که دربین راه با یك دیکر چه مباحثه میکردید * امّا ایشان
خاموش ماندند ازآنجا که درراه با یك دیکر کفتکو میکردند درانیکه کیست
۳۵ بزرکتر * پس نشسته آن دوازده‌را طلبیده بدیشان کفت هرکه میخواهد مقدّم باشد
۳۶ مُوخّر وغلام همه بُوَد * پس طفلی‌را برداشته درمیان ایشان برپا نمود واورا
۳۷ درآغوش کشیده بایشان کفت * هرکه یکی ازاین کودکانرا باسم من قبول کند مرا
۳۸ قبول کرده است وهرکه مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد * آنکاه
یوحنّا ملتفت شده بدو کفت ای استاد شخصی‌را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
۳۹ ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم * عیسی کفت
اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من بنماید و بتواند بزودی درحقّ
۴۰ ۴۱ من بد کوید * زیرا هرکه ضِدّ ما نیست با ماست * وهرکه شمارا ازاین رو که ازآن
مسیح هستید کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا ضایع نخواهد
۴۲ کرد * وهرکه یکی ازاین کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش دهد اورا بهتر است
۴۳ که سنك آسیائی برکردنش آویخته دردریا افکنده شود * پس هرکاه دستت ترا
بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است که شلّ داخل حیات شوی ازانیکه با دو دست
۴۴ وارد جهنّم کردی درآتشی که خاموشی نپذیرد * جائیکه کِرْم ایشان نمیرد وآتش
۴۵ خاموشی نپذیرد * وهرکاه پایت ترا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
لنك داخل حیات شوی ازآنکه با دو پا بجهنّم افکنده شوی درآتشی که خاموشی
۴۶ ۴۷ نپذیرد * آنجائیکه کِرْمِ ایشان نمیرد وآتش خاموش نشود * وهرکاه چشم تو ترا
لغزش دهد قلعش کن زیرا ترا بهتر است که با یك چشم داخل ملکوت خدا
۴۸ شوی ازآنکه با دو چشم درآتش جهنّم انداخته شوی * جائیکه کِرْمِ ایشان نمیرد
۴۹ وآتش خاموشی نیابد * زیرا هرکس بآتش نمکین خواهد شد وهر قربانی بنمك نمکین
۵۰ میکردد * نمك نیکو است لیکن هرکاه نمك فاسد کردد بچه چیز آنرا اصلاح میکنید
پس درخود نمك بدارید وبا یکدیکر صلح نمائید *

باب دهم

۱ واز آنجا برخاسته ازآنطرف اُردُنّ بنواحئ یهودیّه آمد وکروهی باز نزد وی جمع
۲ شدند واو برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد* آنکاه فریسیان پیش
آمده از روی امتحان ازاو سؤآل نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن خویش جایز
۳ ۴ است* درجواب ایشان کفت موسی شمارا چه فرموده است* کفتند موسی
۵ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند ورها کنند* عیسی درجواب ایشان کفت
۶ بسبب سنکدلئ شما این حکمرا برای شما نوشت* لیکن از ابتدای خلقت خدا
۷ ایشانرا مرد وزن آفرید* ازآنجهة باید مرد پدر ومادر خودرا ترك کرده با زن
۸ خویش به پیوندد* واین دو یك تن خواهند بود چنانکه ازآن پس دو نیستند بلکه
۹ ۱۰ یك جسد* پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند* ودرخانه باز شاکردانش
۱۱ ازاین مقدّمه ازوی سؤآل نمودند* بدیشان کفت هرکه زن خودرا طلاق دهد
۱۲ ودیکریرا نکاح کند برحقّ وی زنا کرده باشد* واکر زن ازشوهر خود جدا شود
۱۳ ومنکوحهٔ دیکری کردد مرتکب زنا شود* وبچهای کوچك را نزد او آوردند
۱۴ تا ایشانرا لمس نماید امّا شاکردان آورندکانرا منع کردند* چون عیسی اینرا بدید
خشم نموده بدیشان کفت بکذارید که بچهای کوچك نزد من آیند وایشانرا مانع
۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا ازامثال اینها است* هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۶ خدارا مثل بچهٔ کوچك قبول نکند داخل آن نشود* پس ایشانرا درآغوش
۱۷ کشید ودست برایشان نهاده برکت داد* چون براه میرفت شخصی دوان
دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
۱۸ جاودانی شوم* عیسی بدو کفت چرا مرا نیکو کفتی وحال آنکه کسی نیکو نیست
۱۹ جز خدا فقط* احکامرا میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
۲۰ مده دغابازی مکن پدر ومادر خودرا حرمت دار* او درجواب وی کفت ای
۲۱ استاد این همه را ازطفولیّت نکاه داشتم* عیسی بوی نکریسته اورا محبّت نمود وکفت
ترا یك چیز ناقص است برو وآنچه داری بفروش وبفقراء بده که درآسمان کنجی
۲۲ خواهی یافت وبیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن* لیکن او ازین سخن ترش رو

۲۲ و محزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت* آنکاه عیسی کرداکرد خود
نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل ملکوت خدا
۲٤ شوند* چون شاکردانش از سخنان او درحیرت افتادند عیسی باز توجّه نموده
بدیشان کفت ایفرزندان چه دشوارست دخول آنانیکه بمال واموال توکّل دارند
۲۵ درملکوت خدا* سهل تراست که شتر بسوراخ سوزن درآید ازاینکه شخص دولتمند
۲٦ بملکوت خدا داخل شود* ایشان بغایت متحیّر کشته با یکدیکر میکفتند پس که
۲۷ میتواند نجات یابد* عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان محالست لیکن نزد
۲۸ خدا نیست زیراکه همه چیز نزد خدا ممکن است* پطرس بدو کفتن کرفت که
۲۹ اینك ما همه چیزرا ترك کرده ترا پیروی کردهایم* عیسی جواب فرمود هرآینه بشما
میکویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
۳۰ یا املاك‌را بجهة من وانجیل ترك کند* جز اینکه الحال دراین زمان صد چندان
یابد از خانه‌ها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاك با زحمات ودر
۳۱ عالم آینده حیات جاودانی‌را* امّا بسا اوّلین که آخرین میکردند وآخرین اوّلین*
۳۲ وچون درراه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی درجلو ایشان میخرامید درحیرت
افتادند وچون ازعقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده‌را
۳۳ باز بکنار کشیده شروع کرد به‌اطّلاع دادن بایشان ازآنچه بروی وارد میشد* که
اینك باورشلیم میرویم وپسر انسان بدست رؤسای کَهَنه وکاتبان تسلیم شود وبروی
۳٤ فتوای قتل دهند واورا به‌امّتها سپارند* وبروی سخریّه نموده تازیانه‌اش زنند وآب
۳۵ دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت وروز سیّم خواهد برخاست* آنکاه
یعقوب ویُوحنّا دو پسر زَبْدَی نزد وی آمده کفتند ای استاد میخواهیم آنچه ازتو
۳٦ ۳۷ سؤال کنیم برای ما بکنی* ایشانرا کفت چه میخواهید برای شما بکنم* کفتند بما
۳۸ عطا فرما که یکی بطرف راست ودیکری برچپ تو درجلال تو بنشینیم* عیسی
ایشانرا کفت نمیفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله‌را که من مینوشم بنوشید
۳۹ وتعمیدیرا که من میپذیرم بپذیرید* ویرا کفتند میتوانیم عیسی بدیشان کفت
پیاله‌را که من مینوشم خواهید آشامید وتعمیدیرا که من میپذیرم خواهید پذیرفت*
٤۰ لیکن نشستن بدست راست وچپ من ازآنِ من نیست که بدهم جز آنانیراکه از بهر

۴۱ ایشان مهیّا شده است* وآن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یُوحنّا خشم کرفتند*
۴۲ عیسی ایشانرا خوانده بایشان کفت میدانید آنانیکه حکّام امّتها شمرده میشوند برایشان
۴۳ ریاست میکنند وبزرکانشان برایشان مسلّطاند* لیکن درمیان شما چنین نخواهد
۴۴ بود بلکه هرکه خواهد درمیان شما بزرك شود خادم شما باشد* وهرکه خواهد
۴۵ مقدّم برشما شود غلام همه باشد* زیراکه پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه
۴۶ تا خدمت کند وتا جان خودرا فدای بسیاری کند* و وارد اَرِیحا شدند
و وقتیکه او با شاکردان خود وجمعی کثیر ازاَرِیحا بیرون میرفت بارتیماوُسِ کور
۴۷ پسر تیماوُس برکنارهٔ راه نشسته کدائی میکرد* چون شنیدکه عیسیٔ ناصریست فریاد
۴۸ کردن کرفت وکفت ای عیسی ابن داود برمن ترحّم کن* وچندانکه بسیاری
اورا نهیب میدادندکه خاموش شود زیادتر فریاد برمیاوردکه پسر داودا برمن ترحّم
۴۹ فرما* پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنکاه آن کوررا خوانده بدوکفتند
۵۰ خاطرجمع دار برخیزکه ترا میخواند* درساعت ردای خودرا دور انداخته برپا
۵۱ جست ونزد عیسی آمد* عیسی بوی التفات نموده کفت چه میخواهی ازبهر تو نمایم*
۵۲ کور بدوکفت یا سیّدی آنکه بینائی یابم* عیسی بدوکفت بروکه ایمانت ترا
شفا داده است* درساعت بینا کشته ازعقب عیسی درراه روانه شد*

باب یازدهم

۱ وچون نزدیك باورشلیم به بیت فاجی وبیت عَنْیا برکوه زیتون رسیدند دو نفر
۲ ازشاکردان خودرا فرستاده* بدیشان کفت بدین قریهٔ که پیش روی شما است
بروید وچون وارد آن شدید درساعت کرّهٔ الاغیرا بسته خواهید یافت که تاحال
۳ هیچکس برآن سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید* وهرکاه کسی بشما کوید چرا چنین
۴ میکنید کوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمّل آنرا باینجا خواهد فرستاد* پس
۵ رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند وآنرا باز میکردند* که بعضی
۶ ازحاضرین بدیشان کفتند چه کار دارید که کرّه‌را باز میکنید* آن دو نفر چنانکه
۷ عیسی فرموده بود بدیشان کفتند پس ایشانرا اجازت دادند* آنکاه کرّه‌را بنزد
۸ عیسی آورده رخت خودرا برآن افکندند تا برآن سوار شد* وبسیاری رختهای

۹ خود و بعضی شاخه‌ها ازدرختان بریده برراه کسترانیدند* وآنانیکه پیش و پس
۱۰ میرفتند فریادکنان میکفتند هوشیعانا مبارك بادکسیکه بنام خداوند میآید* مبارك
۱۱ باد ملکوت پدرما داودکه میآید باسم خداوند هوشیعانا دراعلی علیّین* وعیسی
وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد و بهمه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با
۱۲ آن دوازده به بیت عَنْیا رفت* بامدادان چون از بیت عَنْیا
۱۳ بیرون میآمدند کرسنه شد* ناکاه درخت انجیری که برك داشت ازدور دیده آمد
تا شاید چیزی برآن بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك برآن هیچ نیافت زیرا که
۱٤ موسم انجیر نرسیده بود* پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود ازاین پس تا بأبد
۱۵ هیچکس ازتو میوه نخواهد خورد وشاکردانش شنیدند* پس وارد اورشلیم شدند
وچون عیسی داخل هیکل کشت به بیرون کردن آنانیکه درهیکل خرید وفروش
میکردند شروع نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان‌را واژکون
۱٦ ساخت* ونکذاشت که کسی با ظرفی ازمیان هیکل بکذرد* وتعلیم داده کفت ۱۷
آیا مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادتِ تمامیٔ امّتها نامیده خواهد شد امّا شما
۱۸ آنرا مغارهٔ دزدان ساخته‌اید* چون رؤسای کَهَنَه وکاتبان اینرا بشنیدند درصدد
آن شدند که اورا چه طور هلاك سازند زیراکه ازوی ترسیدند چونکه همهٔ مردم
۱۹ ازتعلیم وی متحیّر میبودند* چون شام شد ازشهر بیرون رفت* صبحکاهان ۲۰
۲۱ دراثنای راه درخت انجیررا ازریشه خشك یافتند* پطرس بخاطر آورده وبرا
۲۲ کفت ای استاد اینك درخت انجیری که نفرینش کردی خشك شده* عیسی
۲۳ درجواب ایشان کفت بخدا ایمان آورید* زیراکه هرآینه بشما میکویم هرکه بدین کوه
کوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودر دل خود شكّ نداشته باشد بلکه یقین دارد
۲٤ که آنچه کوید میشود هرآینه هر آنچه کوید بدو عطا شود* بنابرین بشما میکویم
آنچه درعبادت سؤآل میکنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید وبشما عطا خواهد شد*
۲۵ ووقتیکه بدعا بایستید هرکاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید تا آنکه پدر
۲٦ شما نیزکه درآسمانست خطایای شمارا معاف دارد* امّا هرکاه شما نبخشید پدر
۲۷ شما نیزکه درآسمانست تقصیرهای شمارا نخواهد بخشید* وباز باورشلیم آمدند
وهنکامیکه او درهیکل میخرامید رؤسای کَهَنَه وکاتبان ومشایخ نزد وی آمده*

٢٨ کفتندش بچه قدرت این کارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است
٢٩ تا این اعمالرا بجا آری * عیسی درجواب ایشان کفت من ازشما نیز سخنی میپرسم
٣٠ مرا جواب دهید تا من هم بشما کویم بچه قدرت این کارهارا میکنم * تعمید یحیی
٣١ ازآسمان بود یا ازانسان مرا جواب دهید * ایشان در دلهای خود تفکّر نموده
٣٢ کفتند اکر کوئیم ازآسمان بود هرآینه کوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید * واکر
کوئیم ازانسان بود ازخلق بیم داشتند ازآنجا که همه یحیی‌را نبیّ برحقّ میدانستند *
٣٣ پس درجواب عیسی کفتند نمیدانیم * عیسی بدیشان جواب داد من هم شمارا
نمیکویم که بکدام قدرت این کارهارا بجا میآورم *

باب دوازدهم

١ پس بمَثَلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصاری کردش
٢ کشید وچرخشتی بساخت وبرجی بنا کرده آنرا بدهقانان سپرد وسفر کرد * ودر
٣ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ ازباغبانان بکیرد * امّا ایشان
٤ اورا کرفته زدند وتهی دست روانه نمودند * باز نوکری دیکر نزد ایشان روانه
٥ نمود * اورا نیز سنکسار کرده سر اورا شکستند وبیحرمت کرده برکردانیدندش * پس
یکنفر دیکر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیکرانرا که بعضی‌را زدند وبعضی‌را بقتل
٦ رسانیدند * وبالأخره یك پسر حبیب خودرا باقی داشت اورا نزد ایشان فرستاده
٧ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت * لیکن دهقانان با خود کفتند این وارث
٨ است بیائید اورا بکشیم تا میراث ازآن ما کردد * پس اورا کرفته مقتول ساختند
٩ واورا بیرون از تاکستان افکندند * پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد
١٠ آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغرا بدیکران خواهد سپرد * آیا این نوشته‌را
١١ نخوانده‌اید سنکی که معمارانش ردّ کردند همان سر زاویه کردید * این ازجانب خداوند
١٢ شد ودر نظر ما عجیب است * آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند امّا ازخلق
میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل‌را برای ایشان آورد پس اورا واکذارده
١٣ برفتند * وچند نفر ازفریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی بدام
١٤ آورند * ایشان آمده بدو کفتند ای استاد مارا یقین است که تو راستکو هستی وازکسی

باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینکری بلکه طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی • جزیه
۱۵ دادن بقیصر جایز است یا نه • بدهیم یا ندهیم * امّا او ریاکاری ایشانرا درك کرده
۱٦ بدیشان کفت چرا مرا امتحان میکنید • دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم * چون آنرا
حاضر کردند بدیشان کفت این صورت و رقم ازآنِ کیست ویرا کفتند ازآن قیصر *
۱۷ عیسی درجواب ایشان کفت آنچه ازقیصر است بقیصر ردّ کنید وآنچه از خداست
۱۸ بخدا وازاو متعجّب شدند * وصدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده
۱۹ ازاو سؤآل نموده کفتند * ای استاد موسی بما نوشت که هرکاه برادرکسی بمیرد
و زنی بازکذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بکیرد تا ازبهر برادر خود
۲۰ نسلی پیدا نماید * پس هفت برادر بودند که نخستین زنی کرفته بمرد واولادی
۲۱
۲۲ نکذاشت * پس ثانی اورا کرفته هم بی اولاد فوت شد وهمچنین سبّمی * تاآنکه
۲۳ آن هفت اورا کرفتند واولادی نکذاشتند وبعد ازهمه زن فوت شد * پس درقیامت
چون برخیزند زن کدام یك ازایشان خواهد بود ازآنجهة که هر هفت اورا بزنی
۲٤ کرفته بودند * عیسی درجواب ایشان کفت آیا کمراه نیستید ازآنرو که کتب
۲۵ وقوّت خدارا نمیدانید * زیرا هنکامیکه ازمُردکان برخیزند نه نکاح میکنند و نه
۲٦ منکوحه میکردند بلکه مانند فرشتکان درآسمان میباشند * امّا درباب مُردکان که
برمیخیزند درکتاب موسی درذکر بوته نخوانده‌اید چکونه خدا اورا خطاب کرده کفت
۲۷ که منم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب * واو خدای مردکان نیست
۲۸ بلکه خدای زندکانست پس شما بسیار کمراه شده‌اید * ویکی ازکاتبان چون
مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمده ازاو پرسید که
۲۹ اوّلِ همهٔ احکام کدامست * عیسی اورا جواب داد که اوّلِ همهٔ احکام اینست که
۳۰ بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است * وخداوند خدای
خودرا بتمامئ دل وتمامئ جان وتمامئ خاطر وتمامئ قوّت خود محبّت نما که اوّل
۳۱ ازاحکام این است * ودوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفس خود محبّت
۳۲ نما • بزرکتر ازین دُو حکمی نیست * کاتب ویرا کفت آفرین ای استاد • نیکو کفتی
۳۳ زیرا خدا واحد است وسوای او دیکری نیست * واورا بتمامئ دل وتمامئ فهم وتمامئ
نفس وتمامئ قوّت محبّت نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن ازهمهٔ قربانهای

۳۴ سوختنی وهدایا افضل است* چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی کفت
ازملکوت خدا دور نیستی وبعد ازآن هیچکس جرأت نکرد که ازاو سؤالی کند*
۳۵ وهنکامیکه عیسی درهیکل تعلیم میداد متوجّه شده کفت چکونه کاتبان میکویند
۳۶ که مسیح پسر داود است* وحال آنکه خود داود درروح القدس میکوید که
خداوند بخداوند من کفت برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پاسے انداز
۳۷ تو سازم* خود داود اورا خداوند میخواند پس چکونه اورا پسر میباشد وعوامّ
۳۸ النّاس کلام اورا بخوشنودی میشنیدند* پس درتعلیم خود کفت ازکاتبان احتیاط
۳۹ کنید که خرامیدن درلباس دراز وتعظیمهای دربازارها* وکرسیهای اوّل
۴۰ درکنایس وجایهای صدر درضیافتهارا دوست میدارند* اینان که خانه‌های
بیوه زنانرا میبلعند ونمازرا به‌ریا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت*
۴۱ وعیسی درمقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال
۴۲ میاندازند وبسیاری ازدولتمندان بسیار میانداختند* آنکاه بیوه زنی فقیر آمده
۴۳ دو فلس که یك ربع باشد انداخت* پس شاکردان خودرا پیش خوانده بایشان
کفت هرآینه بشما میکویم این بیوه زن مسکین ازهمهٔ آنانیکه درخزانه انداختند
۴۴ بیشتر داد* زیراکه همهٔ ایشان اززیادتیٔ خود دادند لیکن این زن ازحاجتمندیٔ
خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خودرا*

باب سیزدهم

۱ وچون او ازهیکل بیرون میرفت یکی ازشاکردانش بدو کفت ای استاد
۲ ملاحظه فرما چه نوع سنكها وچه عمارتها است* عیسی درجواب وی کفت
آیا این عمارتهای عظیمه‌را مینکری ۰ بدانکه سنکی برسنکی کذارده نخواهد شد
۳ مکر آنکه بزیر افکنده شود* وچون او برکوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود
۴ پطرس ویعقوب ویوحنّا واندریاس سرًّا ازوی پرسیدند* مارا خبر بده که این
۵ امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن این امور چیست* آنکاه عیسی
۶ درجواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شمارا کمراه نکند* زیراکه بسیاری
۷ بنام من آمده خواهند کفت که من هستم وبسیاریرا کمراه خواهند نمود* امّا چون

جنك‌ها واخبار جنك‌هارا بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث
۸ ضروریست لیکن انتها هنوز نیست* زیرا که امّتی برامّتی ومملکتی برمملکتی خواهند
برخاست وزلزلها درجایها حادث خواهد شد وقحطیها واغتشاشها پدید میاید
۹ وابنها ابتدای دردهای زه میباشد* لیکن شما ازبرای خود احتیاط کنید زیرا که
شمارا بشوراها خواهند سپرد ودر کنایس تازیانه‌ها خواهند زد وشمارا پیش حکّام
۱۰ وپادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود* ولازمست که
۱۱ انجیل اوّل برتمامئ امّتها موعظه شود* وچون شمارا کرفته تسلیم کنند مَیَندیشید که
چه بکوئید ومتفکّر مباشید بلکه آنچه درآن ساعت بشما عطا شود آنرا کوئید زیرا
۱۲ کوینده شما نیستید بلکه روح القدس است* آنکاه برادر برادررا و پدر فرزندرا
بهلاکت خواهند سپرد وفرزندان بروالدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند
۱۳ رسانید* وتمام خلق بجهة اسم من شمارا دشمن خواهند داشت امّا هرکه تا باخر
۱۴ صبرکند همان نجات یابد* پس چون مکروه ویرانی‌را که بزبانِ دانیال نبیّ کفته شده
است درجائیکه نمیباید برپا بینید (آنکه میخواند بفهمد) آنکاه آنانیکه دریهودیّه میباشند
۱۵ بکوهستان فرار کنند* وهرکه بربام باشد بزیر نیاید وبخانه داخل نشود تا چیزی
۱۶ ازآن ببرد* وآنکه درمزرعه است برنکردد تا رخت خودرا بردارد* امّا وای
۱۷
۱۸ برآبستنان وشیردهندکان درآن ایّام* ودعا کنید که فرار شما در زمستان نشود*
۱۹ زیرا که درآن ایّام چنان مصیبتی خواهد شد که ازابتدای خلقتی که خدا آفرید تا
۲۰ کنون نشده ونخواهد شد* واکر خداوند آن روزهارا کوتاه نکردی هیچ بشری
نجات نیافتی لیکن بجهة برکزیدکانی که انتخاب نموده است آن ایّام‌را کوتاه ساخت*
۲۱ پس هرکاه کسی بشما کوید اینك مسیح دراینجاست یا اینك درآنجا باور مکنید*
۲۲ زانروکه مسیحان دروغ وانبیای کَذَبَه ظاهر شده آیات ومعجزات ازایشان صادر
۲۳ خواهد شد بقسمیکه اکر ممکن بودی برکزیدکانرا هم کمراه نمودندی* لیکن شما
۲۴ برحذر باشید، اینك ازهمهٔ امور شمارا پیش خبر دادم* ودر آنروزهای بعد
۲۵ ازآن مصیبت خورشید تاریك کردد وماه نور خودرا بازکیرد* وستارکان
۲۶ ازآسمان فروریزند وقوای افلاك متزلزل خواهد کشت* آنکاه پسر انسانرا بینند
۲۷ که با قوّت وجلال عظیم برابرها میاید* درآنوقت فرشتکان خودرا ازجهات

۲۸ اربعه ازانتهای زمین تا به اقصای فلك فراهم خواهد آورد * الحال ازدرخت
انجیر مَثَلش را فراکیرید که چون شاخه‌اش نازك شدہ برك میاورد میدانید که تابستان
۲۹ نزدیك است * همچنین شما نیز چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که نزدیك بلکه
۳۰ بردر است * هرآینه بشما میکویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند
۳۱ کذشت * آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرکز زایل نشود * ولی ۳۲
ازآن روز وساعت غیراز پدرهیچکس اطّلاع ندارد نه فرشتکان درآسمان ونه پسرهم *
۳۳ پس برحذر وبیدار شدہ دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود * مثل کسی که ۳۴
عازم سفرشدہ خانهٔ خودرا واکذارد وخادمان خودرا قدرت داده هریکی‌را بشغلی
۳۵ خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امرفرماید که بیدار بماند * پس بیدار باشید زیرا نمیدانید
که درچه وقت صاحب خانه میآید • درشام یا نصف شب یا بانك خروس یا صبح *
۳۶ مبادا ناکهان آمدہ شمارا خفته یابد * امّا آنچه بشما میکویم بهمه میکویم بیدار باشید * ۳۷

باب چهاردهم

۱ وبعد ازدو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان مترصّد بودند که
۲ بچه حیله اورا دستکیر کرده بقتل رسانند * لیکن میکفتند نه درعید مبادا درقوم
۳ اغتشاشی پدید آید * وهنکامی که او دربیت‌عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بغذا
نشسته بود زنی با شیشهٔ ازعطرکرانبها ازسنبل خالص آمدہ شیشه‌را شکسته برسر وی
٤ ریخت * وبعضی درخود خشم نموده کفتند چرا این عطر تلف شد * زیرا ممکن ٥
بود این عطر زیادتر ازسیصد دینار فروخته بفقراء داده شود وآن زنرا سرزنش
٦ نمودند * امّا عیسی کفت اورا واکذارید ازبرای چه اورا زحمت میدهید زیراکه
۷ با من کاری نیکو کرده است * زیراکه فقرارا همیشه با خود دارید وهرکاه بخواهید
۸ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا دائمًا ندارید * آنچه درقوّهٔ او بود
۹ کرد زیراکه جسد مرا بجههٔ دفن پیش تدهین کرد * هرآینه بشما میکویم درهر جائی
ازتمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجههٔ یادکاری وی مذکور
۱۰ خواهد شد * پس یهودای اسخریوطی که یکی ازآن دوازده بود بنزد رؤسای
۱۱ کَهَنَه رفت تا اورا بدیشان تسلیم کند * ایشان سخن اورا شنیدہ شاد شدند وبدو وعده

دادند که نقدی بدو بدهند واو درصدد فرصتِ موافق برای کرفتارئ وی برآمد*
۱۲ وروز اوّل ازعید فطیرکه درآن فصحرا ذبح میکردند شاکردانش بوی کفتند
۱۳ کجا میخواهی برویم تدارك بینیم تا فصحرا بخوری* پس دو نفرازشاکردان خودرا
فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید وشخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
۱۴ ازعقب وی بروید* وبهرجائی که درآید صاحب خانه‌را کوئید اُستاد میکوید
۱۵ مهمانخانه کجااست تا فصحرا با شاکردان خود آنجا صرف کنم* واو بالاخانهٔ بزرك
۱۶ مفروش وآماده بشما نشان میدهد آنجا ازبهر ما تدارك بینید* شاکردانش روانه
۱۷ شدند وبشهررفته چنانکه او فرموده بود یافتند وفصحرا آماده ساختند* شامکاهان
۱۸ با آن دوازده آمد* وچون نشسته غذا میخوردند عیسی کفت هرآینه بشما میکویم
۱۹ که یکی ازشماکه با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد* ایشان غمکین کشته
۲۰ یکیك کفتن کرفتند که آیا من آنم ودیکری که آیا من هستم* او درجواب ایشان
۲۱ کفت یکی ازدوازده که با من دست درقاب فرو برد* بدرستیکه پسر انسان
بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای برآن کسیکه پسر انسان
۲۲ بواسطهٔ او تسلیم شود* اورا بهترمیبود که تولّد نیافتی* وچون غذا میخوردند عیسی
نانرا کرفته برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وکفت بکیرید وبخورید که این جسد
۲۳ ۲۴ من است* وپیالهٔ کرفته شکر نمود وبایشان داد وهمه ازآن آشامیدند* وبدیشان
۲۵ کفت این است خون من ازعهد جدید که درراه بسیاری ریخته میشود* هرآینه
بشما میکویم بعد ازاین ازعصیر انکور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه
۲۶ ۲۷ بنوشم* وبعد ازخواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند* عیسی ایشانرا
کفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
۲۸ وکوسفندان پراکنده خواهند شد* امّا بعد ازبرخاستنم پیش ازشما بجلیل خواهم
۲۹ ۳۰ رفت* پطرس بوی کفت هرکاه همه لغزش خورند من هرکز نخورم* عیسی ویرا
کفت هرآینه بتو میکویم که امروز درهمین شب قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانك
۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود* لیکن او بتأکید زیادتر میکفت هرکاه
۳۲ مردنم با تو لازم افتد ترا هرکز انکار نکنم ودیکران نیز همچنان کفتند* وچون
بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت دراینجا بنشینید تا دعا

٣٣ کنم* ویطرس ویعقوب ویوحنّارا همراه برداشته مضطرب ودلتنك کردید*
٣٤ وبدیشان کفت نفس من ازحزن مشرف برموت شد. اینجا بمانید وبیدار باشید*
٣٥ وقدری پیشتر رفته بروی برزمین افتاد ودعا کرد تا اکر ممکن باشد آنساعت ازاو
٣٦ بکذرد* پس کفت یا اَبّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیالهرا از من
٣٧ بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو* پس چون آمد ایشانرا درخواب
دیده پطرس‌را کفت ای شمعون درخواب هستی آیا نمیتوانستی یك ساعت بیدار
٣٨ باشی* بیدار باشید ودعا کنید تا درآزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن
٣٩ ٤٠ جسم ناتوان* وباز رفته بهمان کلام دعا نمود* ونیز برکشته ایشانرا درخواب
یافت زیراکه چشمان ایشان سنکین شده بود وندانستند اورا چه جواب دهند*
٤١ ومرتبهٔ سیّم آمده بدیشان کفت مابقی‌را بخوابید واستراحت کنید. کافیست. ساعت
٤٢ رسیده است. اینك پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم میشود* برخیزید
٤٣ برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیك شد* درساعت وقتیکه او هنوز سخن
میکفت یهودا که یکی ازآن دوازده بود باکروهی بسیار باشمشیرها وچوبها ازجانب
٤٤ رؤسای کَهَنَه وکاتبان ومشایخ آمدند* وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته
٤٥ بود هرکه‌را ببوسم همانست اورا بکیرید وبا حفظ تمام ببرید* ودر ساعت نزد وی
٤٦ شده کفت یا سیّدی یا سیّدی ووی‌را بوسید* ناکاه دستهای خودرا بروی انداخته
٤٧ کرفتندش* ویکی ازحاضرین شمشیر خودرا کشیده بریکی ازغلامان رئیس کَهَنَه
٤٨ زده کوششرا ببرید* عیسی روی بدیشان کرده کفت کویا بردزد با شمشیرها
٤٩ وچوبها بجهة کرفتن من بیرون آمدید* هر روز درنزد شما درهیکل تعلیم میدادم
٥٠ ومرا نکرفتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد* آنکاه همه اورا واکذارده
٥١ بکریختند* ویك جوانی با چادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده ازعقب او روانه شده
٥٢ چون جوانان اورا کرفتند* چادررا کذارده برهنه ازدست ایشان کریخت*
٥٣ وعیسی‌را نزد رئیس کَهَنَه بردند وجمیع رؤسای کاهنان ومشایخ وکاتبان براو جمع
٥٤ کردیدند* ویطرس ازدور درعقب او میامد تا بخانهٔ رئیس کَهَنَه درآمده با
٥٥ ملازمان بنشست ونزدیك آتش خودرا کرم مینمود* ورؤسای کَهَنَه وجمیع اهل
٥٦ شوری درجستجوی شهادت برعیسی بودند تا اورا بکشند وهیچ نیافتند* زیراکه

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهادتهای ایشان موافق نشد *
۵۷ ۵۸ وبعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند * ما شنیدیم که او میگفت من این
هیکلِ ساخته شدهٔ بدست‌را خراب میکنم ودرسه روز دیگریرا ناساخته شدهٔ بدست
۵۹ ۶۰ بنا میکنم * ودر این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد * پس رئیس کَهَنَه ازآن
میان برخاسته ازعیسی پرسیده گفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها
۶۱ درحقّ تو شهادت میدهند * امّا او ساکت مانده هیچ جواب نداد * باز رئیس کَهَنَه
۶۲ ازاو سؤآل نموده گفت * آیا تو مسیح پسر خدای متبارك هستی * عیسی گفت من
هستم وپسر انسانرا خواهید دید که برطرف راست قوّت نشسته درابرهای آسمان
۶۳ میآید * آنگاه رئیس کَهَنَه جامهٔ خودرا چاك زده گفت دیگر چه حاجت بشاهدان
۶۴ داریم * کفر اورا شنیدید * چه مصلحت میدانید پس همه براو حکم کردند که
۶۵ مستوجب قتل است * وبعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن وروی
اورا پوشانیده اورا میزدند ومیگفتند نبوّت کن وملازمانْ اورا میزدند *
۶۶ ۶۷ ودر وقتیکه پطرس درایوان پائین بود یکی ازکنیزان رئیس کَهَنَه آمد * وپطرس‌را
چون دید که خودرا گرم میکند براو نگریسته گفت تو نیز با عیسیٔ ناصری میبودی *
۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم ونمیفهمم که تو چه میگوئی * وچون بیرون بدهلیز خانه
۶۹ رفت ناگاه خروس بانگ زد * وبار دیگر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین گفتن
۷۰ گرفت که این شخص ازآنها است * او باز انکار کرد وبعد اززمانی حاضرین بار
دیگر به‌پطرس گفتند درحقیقت تو ازآنها میباشی زیراکه جلیلی نیز هستی ولهجهٔ تو
۷۱ چنان است * پس بلعن کردن وقسم خوردن شروع نمود که آن شخص‌را که
۷۲ میگوئید نمیشناسم * ناگاه خروس مرتبهٔ دیگر بانگ زد پس پطرس‌را بخاطر آمد
آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل ازآنکه خروس دو مرتبه بانگ زند سه مرتبه مرا
انکار خواهی نمود وچون اینرا بخاطر آورد بگریست *

باب پانزدهم

۱ بامدادان بی‌درنگ رؤسای کَهَنَه با مشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری مشورت
۲ نمودند وعیسی‌را بند نهاده بردند وبه پیلاطُس تسلیم کردند * پیلاطُس ازاو پرسید
۳ آیا تو پادشاه یهود هستی * او درجواب وی گفت تو میگوئی * وچون رؤسای

٤ کَهَنَه ادّعای بسیار براو مینمودند* پیلاطُس باز ازاو سؤآل کرده کفت هیچ
٥ جواب نمیدهی ببین که چه قدر برتو شهادت میدهند* امّا عیسی باز هیچ جواب
٦ نداد چنانکه پیلاطُس متعجّب شد* ودرهر عید یك زندانی هرکه‌را میخواستند
٧ بجهة ایشان آزاد میکرد* وبراَبّا نامی با شُرکای فتنهٔ اوکه درفتنه خون ریزی
٨ کرده بودند درحبس بود* آنکاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
٩ برحسب عادت با ایشان عمل نماید* پیلاطُس درجواب ایشان کفت آیا میخواهید
١٠ پادشاه یهودرا برای شما آزاد کنم* زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا ازراه حسد
١١ تسلیم کرده بودند* امّا رؤسای کَهَنَه مردمرا تحریض کرده بودند که بلکه براَبّارا
١٢ برای ایشان رها کند* پیلاطُس باز ایشانرا درجواب کفت پس چه میخواهید بکنم
١٣ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید* ایشان بار دیکر فریادکردند که اورا
١٤ مصلوب کن* پیلاطُس بدیشان کفت چرا چه بدی کرده است۰ ایشان بیشتر
١٥ فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن* پس پیلاطُس چون خواست که
مردمرا خوشنود کرداند براَبّارا برای ایشان آزادکرد وعیسی‌را تازیانه زده تسلیم
١٦ نمود تا مصلوب شود* آنکاه سپاهیان اورا بسرائی که دار الولایه است برده تمام
١٧ فوج‌را فراهم آوردند* وجامهٔ قرمز براو پوشانیدند وتاجی ازخار بافته برسرش
١٨ ١٩ کذاردند* واورا سلام کردن کرفتند که سلام ای پادشاه یهود* ونیْ برسر
٢٠ او زدند وآب دهان بروی انداختنه وزانو زده بدو تعظیم مینمودند* وچون اورا
استهزاء کرده بودند لباس قرمزرا ازوی کَنْده جامهٔ خودش‌را پوشانیدند واورا
٢١ بیرون بردند تا مصلوبش سازند* وراهکذریرا شمعون نام ازاهل قیروان که
ازبلوکات میآمد وپدر اِسْکَنْدَر ورُوفَس بود مجبور ساختند که صلیب اورا بردارد*
٢٢ ٢٣ پس اورا بموضعی که جُلْجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ سر بردند* وشراب مخلوط
٢٤ بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد* وچون اورا مصلوب کردند لباس اورا
٢٥ تقسیم نموده قرعه برآن افکندند تا هرکس چه برَد* وساعت سیّم بود که اورا
٢٦ ٢٧ مصلوب کردند* وتقصیرنامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود* وبا وی دو دزدرا
٢٨ یکی ازدست راست ودیکری ازدست چپ مصلوب کردند* پس تمام کشت آن
٢٩ نوشتهٔ که میکوید ازخطاکاران محسوب کشت* وراهکذران اورا دشنام داده وسر

خودرا جنبانیده میکفتند هان ای کسیکه هیکل‌را خراب میکنی ودرسه روز آنرا بنا
٣٠ ٣١ میکنی* ازصلیب بزیر آمده خودرا برهان* وهمچنین رؤسای کَهَنَه وکاتبان
استهزاء کنان با یکدیکر میکفتند دیکرانرا نجات داد ونمیتواند خودرا نجات دهد*
٣٢ مسیح پادشاه اسرائیل الآن ازصلیب نزول کند تا ببینیم وایمان آوریم وآنانیکه با وی
٣٣ مصلوب شدند اورا دشنام میدادند* وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی
٣٤ تمام زمین‌را فرو کرفت* ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند ندا کرده کفت ایلوئی
٣٥ ایلوئی لَمَا سَبَقْتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا واکذاردی* وبعضی ازحاضرین چون
٣٦ شنیدند کفتند الیاس‌را میخواند* پس شخصی دویده اسفنجی‌را ازسرکه پُرکرد وبر
سر نیٔ نهاده بدو نوشانید وکفت بکذارید ببینیم مکر الیاس بیاید تا اورا پائین
٣٧ ٣٨ آورد* پس عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد* آنکاه پردهٔ هیکل ازسر تا
٣٩ پا دو پاره شد* وچون یوزباشیٔ که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور
٤٠ صدا زده روح‌را سپرد کفت فی‌الواقع این مرد پسر خدا بود* وزنی چند ازدور
نظر میکردند که ازآنجمله مریم مجدلیّه بود ومریم مادر یعقوبِ کوچك ومادر یوشا
٤١ وسالومَه* که هنکام بودن او درجلیل پیروی وخدمت او میکردند ودیکر زنان
٤٢ بسیاریکه باورشلیم آمده بودند* وچون شام شد ازآنجهة که روز تهیّه یعنی روز
٤٣ قبل ازسبت بود* یوسف نامی ازاهل رامه که مرد شریف ازاعضای شوری ونیز
منتظر ملکوت خدا بود آمد وجرأت کرده نزد پیلاطُس رفت وجسد عیسی‌را
٤٤ طلب نمود* پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی‌را
٤٥ طلبیده ازاو پرسید که آیا چندی کذشته وفات نموده است* چون ازیوزباشی
٤٦ دریافت کرد بدن‌را بیوسف ارزانی داشت* پس کتانی خریده آنرا ازصلیب بزیر
آورد وبآن کتان کفن کرده درقبری که ازسنك تراشیده بود نهاد وسنکی برسر قبر
٤٧ غلطانید* ومریم مَجْدَلِیَّه ومریم مادر یوشا دیدند که کجا کذاشته شد*

باب شانزدهم

١ پس چون سبت کذشته بود مریم مجدلیّه ومریم مادر یعقوب وسالومه حنوط
٢ خریده آمدند تا اورا تدهین کنند* وصبح روز یکشنبه‌را بسیار زود وقت طلوع

٣ آفتاب برسر قبر آمدند * وبا یکدیکر میکفتند کیست که سنك را برای ما ازسر قبر
٤ بغلطاند * چون نکریستند دیدند که سنك غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرك
٥ بود * وچون بقبر درآمدند جوانی را که جامهٔ سفید دربر داشت برجانب راست
٦ نشسته دیدند پس متحیّر شدند * او بدیشان کفت ترسان مباشید عیسیٔ ناصریٔ
مصلوب را میطلبید او برخاسته است دراینجا نیست آن موضعی را که اورا نهاده
٧ بودند ملاحظه کنید * لیکن رفته شاکردان او وپطرس را اطّلاع دهید که پیش
٨ ازشما بجلیل میرود اورا درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود * پس بزودی
بیرون شده ازقبر کریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو کرفته بود وبکسی هیچ
٩ نکفتند زیرا میترسیدند * وصبحکاهان روز اوّلِ هفته چون برخاسته بود نخستین
١٠ بمریم مجدلیّه که ازاو هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد * واو رفته اصحاب
١١ اورا که کریه وماتم میکردند خبر داد * وایشان چون شنیدند که زنده کشته وبدو
١٢ ظاهر شده بود باور نکردند * وبعد ازآن بصورت دیکر بدو نفر ازایشان در
١٣ هنکامیکه بدهات میرفتند هویدا کردید * ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن
١٤ ایشانرا نیز تصدیق ننمودند * وبعد ازآن بدان یازده هنکامیکه بغذا نشسته بودند
ظاهر شد وایشانرا بسبب بی‌ایمانی وسخت دلیٔ ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه اورا
١٥ برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند * پس بدیشان کفت درتمام عالم بروید وجمیع
١٦ خلایق را بانجیل موعظه کنید * هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد وامّا هرکه
١٧ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد * واین آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
١٨ بنام منْ دیوهارا بیرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند * ومارهارا بردارند واکر
زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند وهرکاه دستها برمریضان کذارند شفا
١٩ خواهند یافت * وخداوند بعد ازآنکه بایشان سخن کفته بود بسوی آسمان مرتفع
٢٠ شده بدست راست خدا بنشست * وایشان بیرون رفته درهر جا موعظه میکردند
وخداوند با ایشان کار میکرد وبآیاتیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید *

انجیل لوقا

باب اوّل

١ ازآنجهة که بسیاری دست خودرا دراز کردند بسوی تألیف حکایت آن اموریکه
٢ نزد ما به اتمام رسید* چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارکان وخادمان کلام بودند بما
٣ رسانیدند* من نیز مصلحت چنان دیدم که همه‌را من البدایة بتدقیق در پی رفته
٤ بترتیب بتو بنویسم ای تِیُوفِلُسِ عزیز* تا صحّت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتهٔ در
٥ یابی* در ایّام هیرودیس پادشاه یهُودیّه کاهنی زکریّا نام از فرقهٔ ابیّا بود که
٦ زن او از دختران هارون بود والیصابات نام داشت* وهردو درحضور خدا صالح
٧ وبجمیع احکام وفرایض خداوند بی عیب سالك بودند* وایشانرا فرزندی نبود
٨ زیراکه الیصابات نازاد بود وهردو دیرینه سال بودند* وواقع شد که چون
٩ بنوبت فرقهٔ خود درحضور خدا کهانت میکرد* حسب عادت کهانتْ نوبت
١٠ او شد که بقدس خداوند درآمده بخور بسوزاند* ودر وقت بخور تمام جماعت قوم
١١ بیرون عبادت میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
١٢ بروی ظاهر کشت* چون زکریّا اورا دید درحیرت افتاده ترس بر او مستولی
١٣ شد* فرشته بدو کفت ای زکریّا ترسان مباش زیراکه دعای تو مستجاب کردیده
است وزوجه‌ات الیصابات برای تو پسری خواهد زائید واورا یحیی خواهی
١٤ نامید* وترا خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادت او مسرور
١٥ خواهند شد* زیراکه درحضور خداوند بزرك خواهد بود وشراب ومُسکری
١٦ نخواهد نوشید وازشکم مادرخود پر از روح القدس خواهد بود* وبسیاری از
١٧ بنی اسرائیل‌را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد برکردانید* واو بروح وقوّت
الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران‌را بطرف پسران ونافرمانانرا

۱۸ بحکمت عادلان بکرداند تا قومی مستعدّ برای خدا مهیّا سازد* زکریّا بفرشته کفت
۱۹ اینرا چکونه بدانم وحال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است* فرشته
درجواب وی کفت من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم وفرستاده شدم
۲۰ تا به تو سخن کویم واز این امور ترا مژده دهم* والحال تا این امور واقع نکردد
کنك شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهای مرا که در وقت خود
۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی* وجماعت منتظر زکریّا میبودند واز طول
۲۲ توقّف او در قدس متعجّب شدند* امّا چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف
زند پس فهمیدند که در قدس رؤیائی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد
۲۳ ۲۴ وساکت ماند* وچون ایّام خدمت او به اتمام رسید بخانهٔ خود رفت* وبعد
ازآن روزها زن او الیصابات حامله شده مدّت پنج ماه خودرا پنهان نمود وکفت*
۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننك مرا از
۲۶ نظر مردم بردارد* ودر ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از
۲۷ جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد* نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی بیوسف از
۲۸ خاندان داود ونام آن باکره مریم بود* پس فرشته نزد او داخل شده کفت سلام
۲۹ بر تو ای نعمت رسیده• خداوند با تو است وتو درمیان زنان مبارك هستی* چون
۳۰ اورا دید از سخن او مضطرب شده متفکّر شد که این چه نوع تحیّت است* فرشته بدو
۳۱ کفت ای مریم ترسان مباش زیراکه نزد خدا نعمت یافتهٔ* واینك حامله شده
۳۲ پسری خواهی زائید واورا عیسی خواهی نامید* او بزرك خواهد بود وبه پسر
حضرت اعلی مسمّی شود وخداوند خدا تخت پدرش داودرا بدو عطا خواهد
۳۳ فرمود* واو بر خاندان یعقوب تا بأبد پادشاهی خواهد کرد وسلطنت اورا
۳۴ نهایت نخواهد بود* مریم بفرشته کفت این چکونه میشود وحال آنکه مردیرا
۳۵ نشناخته ام* فرشته درجواب وی کفت روح القدس بر تو خواهد آمد وقوّت
حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند ازآنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده
۳۶ خواهد شد* واینك الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده
۳۷ واین ماه ششم است مر اورا که نازاد می خواندند* زیرا نزد خدا هیچ امری محال
۳۸ نیست* مریم کفت اینك کنیز خداوندم• مرا برحسب سخن تو واقع شود پس فرشته

۳۹ از نزد او رفت* در آنروزها مریم برخاست وبه بلدی از کوهستان یهودیه
۴۰ ۴۱ بشتاب رفت* وبخانهٔ زکریّا در آمده به الیصابات سلام کرد* وچون الیصابات
سلام مریمرا شنید بچه در رَحِم او بحرکت آمد والیصابات بروح القدس پر شده*
۴۲ بآواز بلند صدا زده کفت تو درمیان زنان مبارك هستی ومبارکست ثمرهٔ رحم تو*
۴۳ ۴۴ وازکجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید* زیرا اینك چون آواز
۴۵ سلام تو کوش زد من شد بچه ازخوشی در رَحِم من بحرکت آمد* وخوشا بحال
اوکه ایمان آورد زیراکه آنچه ازجانب خداوند بوی کفته شد به انجام خواهد رسید*
۴۶ ۴۷ پس مریم کفت جان من خداوندرا تمجید میکند* وروح من برهانندهٔ من خدا
۴۸ بوجد آمد* زیرا برحقارت.کنیز خود نظر افکند* زیرا هان ازکنون تمامی طبقات
۴۹ مرا خوشحال خواهند خواند* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده* ونام او
۵۰ قدّوس است* ورحمت او نسلاً بعد نسل است* برآنانیکه از او میترسند*
۵۱ ببازوی خود قدرت‌را ظاهر فرموده* ومتکبّران را بخیال دل ایشان پراکنده
۵۲ ۵۳ ساخت* جبّارانرا از تختها بزیر افکند* وفروتنانرا سرافراز کردانید* کرسنکانرا
۵۴ بچیزهای نیکو سیر فرموده* ودولتمندان‌را تهی دست ردّ نمود* بندهٔ خود اسرائیل‌را
۵۵ یاری کرد* بیادکاریٔ رحمانیّت خویش* چنانکه به اجداد ما کفته بود* بابراهیم
۵۶ وبذریّت او تا ابد الآباد* ومریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود
۵۷ مراجعت کرد* امّا چون الیصابات‌را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد*
۵۸ وهمسایکان وخویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
۵۹ شادی کردند* وواقع شد در روز هشتم چون برای ختنهٔ طفل آمدند که نام
۶۰ پدرش زکریّا‌را بر او مینهادند* امّا مادرش ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی نامیده
۶۱ ۶۲ میشود* بوی کفتند از قبیلهٔ تو هیچکس این اسم‌را ندارد* پس به پدرش اشاره
۶۳ کردند که اورا چه نام خواهی نهاد* او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او یحیی است
۶۴ وهمه متعجب شدند* درساعت دهان وزبان او باز کشته بحمد خدا متکلّم شد*
۶۵ پس بر تمامیٔ همسایکان ایشان خوف مستولی کشت وجمیع این وقایع در همهٔ کوهستان
۶۶ یهودیّه شهرت یافت* وهرکه شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع
۶۷ طفل خواهد بود ودست خداوند با وی میبود* وپدرش زکریّا از روح القدس

٦٨ پر شده نبوّت نموده کفت* خداوند خدای اسرائیل متبارك باد، زیرا از قوم
٦٩ خود تفقّد نموده برای ایشان فدائی قرار داد* وشاخ نجاتی برای ما برافراشت،
٧٠ در خانهٔ بندهٔ خود داود* چنانچه بزبان مقدّسین کفت که از بدو عالم انبیای او
٧١ ٧٢ میبودند* رهائی از دشمنان ما، واز دست آنانیکه ازما نفرت دارند* تا رحمت را
٧٣ بر پدران ما بجا آرد، وعهد مقدّس خودرا تذکّر فرماید* سوکندیکه برای پدر
٧٤ ما ابراهیم یاد کرد* که مارا فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهائی
٧٥ یافته، اورا بیخوف عبادت کنیم* در حضور او بقدّوسیّت وعدالت، در تمامیٔ
٧٦ روزهای عمر خود* وتو ای طفل نبیّ حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا
٧٧ پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طُرُقِ اورا مهیّا سازی* تا قوم اورا معرفت
٧٨ نجات دهی، در آمرزش کناهان ایشان* به احشای رحمت خدای ما، که بآن
٧٩ سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود* تا ساکنانِ در ظلمت وظلّ موت را نور دهد،
٨٠ وپایهایِ مارا بطریق سلامتی هدایت نماید* پس طفل نموّ کرده در روح قویّ
میکشت وتا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد*

باب دوّم

١ ودر آن ایّام حکمی از اوغُسْطُس قیصر صادر کشت که تمام ربع مسکون را اسم
٢ نویسی کنند* واین اسم نویسیٔ اوّل شد هنکامیکه کیرینیوس والیٔ سوریّه بود*
٣ ٤ پس همهٔ مردم هریك بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند* ویوسف نیز از جلیل
از بلدهٔ ناصره به یهودیّه بشهر داود که بیت‌لحم نام داشت رفت زیراکه او از
٥ خاندان وآل داود بود* تا نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیك بزائیدن بود
٦ ثبت کردد* ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او رسیده*
٧ پسر نخستین خودرا زائید واورا در قنداقه پیچیده در آخور خوابانید زیراکه برای
٨ ایشان در منزل جای نبود* ودر آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند
٩ ودرشب پاسبانیٔ کله های خویش میکردند* ناکاه فرشتهٔ خداوند بر ایشان ظاهر
١٠ شد وکبریائیٔ خداوند بر کرد ایشان تابید وبغایت ترسان کشتند* فرشته ایشانرا
کفت مترسید زیرا اینك بشارت خوشیٔ عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد

۱۱ بود* که امروز برای شما در شهر داود نجات دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد
۱۲ شد* وعلامت برای شما اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده
۱۳ خواهید یافت* درهمان حال فوجی ازلشکر آسمانی با فرشته حاضر شده خدارا
۱٤ تسبیح کنان میکفتند* خدارا دراعلی علیّین جلال وبر زمین سلامتی ودرمیان
۱٥ مردم رضامندی باد* وچون فرشتکان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
یکدیکر کفتند الآن به بیت‌لحم برویم واین چیزیرا که واقع شده وخداوند آنرا بما
۱٦ اعلام نموده است به بینیم* پس بشتاب رفته مریم ویوسف وآن طفلرا در آخور
۱۷ خوابیده یافتند* چون اینرا دیدند آن سخنی‌را که در بارهٔ طفل بدیشان کفته شده
۱۸ بود شهرت دادند* وهرکه میشنید ازآنچه شبانان بدیشان کفتند تعجّب مینمود*
۱۹ ۲۰ امّا مریم در دل خود متفکّر شده این همهٔ سخنانرا نکاه میداشت* وشبانان خدارا
تمجید وحمد کنان برکشتند بسبب همهٔ آن اموری که دیده وشنیده بودند چنانکه
۲۱ بایشان کفته شده بود* وچون روز هشتم وقت ختنهٔ طفل رسید اورا عیسی نام
نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار کرفتن او در رحم اورا نامیده بود*
۲۲ وچون ایّام تطهیر ایشان برحسب شریعت موسی رسید اورا باورشلیم بردند تا
۲۳ بخداوند بکذرانند* چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
۲٤ که رَحِم‌را کشاید مقدّس خداوند خوانده شود* وتا قربانی کذرانند چنانکه در
۲٥ شریعت خداوند مقرّر است یعنی جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر* واینك
شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح ومتّقی ومنتظر تسلّیٔ اسرائیل بود
۲٦ وروح القدس بر وی بود* واز روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح
۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید* پس براه نمائیٔ روح بهیکل درآمد وچون
والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت‌را بجهة او بعمل
۲۸ آورند* اورا درآغوش خود کشیده وخدارا متبارك خوانده کفت*
۲۹ الحال ای خداوند بندهٔ خودرا رخصت میدهی. بسلامتی برحسب کلام خود*
۳۰ ۳۱ زیراکه چشمان من نجات ترا دیده است* که آنرا پیش روی جمیع امّتها مهیّا
۳۲ ساختی* نوری که کشف حجاب برای امّتها کند. وقَوْم تو اسرائیل‌را جلال
۳۳ ۳٤ بُوَد* ویوسف ومادرش ازآنچه در بارهٔ او کفته شد تعجّب نمودند* پس شمعون

ایشانرا برکت داده بمادرش مریم کفت اینك این طفل قرار داده شد برای افتادن
وبرخاستن بسیاری ازآل اسرائیل وبرای آیتی که بخلاف آن خواهند کفت *
۳۵ ودر قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود *
۳۶ وزنی نبیّه بود حنّا نام دختر فَنُوئیل از سبط اَشِیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت
۳۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود * وقریب بهشتاد وچهار سال بود که او بیوه
کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه ومناجات در عبادت مشغول
۳۸ میبود * او در همانساعت درآمده خدارا شکر نمود ودر بارهٔ او بهمهٔ منتظرین
۳۹ نجاتِ در اورشلیم تکلّم نمود * وچون تمامیٔ رسوم شریعت خداوندرا بپایان
۴۰ برده بودند بشهر خود ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند * وطفل نموّ کرده بروح قویّ
۴۱ میکشت واز حکمت پر شده فیض خدا بروی میبود * ووالدَین او هرساله
۴۲ بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند * وچون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم
۴۳ آمدند * وچون روزهارا تمام کرده مراجعت مینمودند آنطفل یعنی عیسی در
۴۴ اورشلیم توقّف نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند * بلکه چون کمان میبردند که
او در قافله است سفر یکروزه کردند واورا درمیان خویشان وآشنایان خود
۴۵ میجستند * وچون اورا نیافتند درطلب او باورشلیم برکشتند * وبعد از سه روز
۴۶
اورا در هیکل یافتند که درمیان مُعلّمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود واز ایشان
۴۷ سؤال همیکرد * وهرکه سخن اورا میشنید از فهم وجوابهای او متحیّر میکشت *
۴۸ چون ایشان اورا دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی کفت ای فرزند چرا با
۴۹ ما چنین کردی اینك پدرت ومن غمناك کشته ترا جستجو میکردیم * او بایشان
کفت از بهر چه مرا طلب میکردید مکر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود
۵۰ باشم * ولی آنسخنی‌را که بدیشان کفت نفهمیدند * پس با ایشان روانه شده بناصره
۵۱
آمد ومطیع ایشان میبود ومادر او تمامیٔ این امور را در خاطر خود نکاه میداشت *
۵۲ وعیسی در حکمت وقامت ورضامندی نزد خدا ومردم ترقّی میکرد *

باب سوّم

۱ ودر سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پنطیوس پیلاطُس
والیٔ یهودیّه بود وهیرودیس تیترارکِ جلیل وبرادرش فیلِپّس تیترارکِ ایطوریّه ودیار

۲ تَراخُونیتِس ولیسانیوس تیترارکِ آبلیَه * وحَنّا وقیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام
۳ خدا به یحیی ابن زکریّا در بیابان نازلشد * بتمامیٔ حوالیٔ اُرْدُنّ آمد بتعمیدِ توبه بجهة
۴ آمرزش گناهان موعظه میکرد * چنانچه مکتوب است در صحیفهٔ کلمات اِشْعَیای نبیّ
که میگوید صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوندرا مهیّا سازید وطُرُق اورا
۵ راست نمائید * هر وادی انباشته وهر کوه وتلّی پست وهر کجی راست وهر راهِ
۶ ۷ ناهموار صاف خواهد شد * وتمامیٔ بشر نجات خدارا خواهند دید * آنگاه بآن
جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شمارا نشان
۸ داد که از غضب آینده بگریزید * پس ثمراتِ مناسب توبه بیاورید ودر خاطر
خود اینسخن‌را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است
۹ که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند * والآن نیز تیشه بر ریشهٔ
درختان نهاده شده است پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش
۱۰ ۱۱ افکنده میشود * پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم * او در جواب
ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد وهر که خوراك دارد نیز
۱۲ چنین کند * وباجگیران نیز برای تعمید آمده بدو گفتند ای استاد چه کنیم *
۱۳ ۱۴ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرّر است مگیرید * سپاهیان نیز از او پرسیده گفتند
ما چه کنیم * بایشان گفت برکسی ظلم مکنید وبر هیچکس افتراء مزنید وبمواجب
۱۵ خود اکتفاء کنید * وهنگامیکه قوم مترصّد می بودند وهمه در خاطر خود در بارهٔ
۱۶ یحیی تفکّر مینمودند که این مسیح است یانه * یحیی بهمه متوجّه شده گفت من شمارا
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
۱۷ اورا باز کنم او شمارا بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد * او غربال خودرا
بدست خود دارد وخرمن خویشرا پاك کرده گندم‌را در انبار خود ذخیره خواهد
۱۸ نمود وکاه‌را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید * وبنصایح بسیار دیگر
۱۹ قوم‌را بشارت میداد * امّا هیرودیسِ تیترارك چون بسبب هیرودیا زن برادر
۲۰ او فیلپّس وسایر بدیهائیکه هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت * اینرا نیز
۲۱ بر همه افزود که یحیی‌را در زندان حبس نمود * امّا چون تمامیٔ قوم تعمید یافته
۲۲ بودند وعیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد * وروح القدس بهیئة

جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد وآوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
۲۳ من هستی که بتو خوشنودم* وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود
۲٤ وحسب کمان خلق پسر یوسف بن هالِی* بن متّات بن لاوی بن ملْکِی بن یَنّا ابن
۲۵ ۲٦ یوسف* بن متّاتِیا ابن آموس بن ناحوم بن حَسلی ابن نَجّی* بن مَأث بن متّاتیا ابن
۲۷ شَمعِی ابن یوسف بن یهودا* ابن یوحنّا ابن ریسا ابن زَروبابل بن سَأَلْتِئیل بن
۲۸ ۲۹ نیرِی* ابن مَلْکی ابن اَدّی ابن قوسام بن اِلْمودام بن عِیر* بن یوسی ابن ایلعاذَر
۳۰ بن یوریم بن مَتّات بن لاوی* ابن شَمْعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن
۳۱ ۳۲ ایلیاقیم* بن مَلیا ابن مِینان بن مَتّاتا ابن ناتان بن داود* بن یسی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شَلْمُون بن نَحْشُون* بن عمِّیناداب بن اَرام بن حَصْرُون بن فَارص بن
۳٤ ۳۵ یهودا* ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارَح بن ناحور* بن سَرُوج بن رَعُو
۳٦ ابن فالَج بن عابَر بن صالَح* بن قِینان بن اَرْفَکْشاد بن سام بن نوح بن لامَك*
۳۷ ۳۸ بن مَتوشالَح بن خَنوخ بن یارَد بن مَهْلَلئیل بن قِینان* بن اَنوش بن شِیث بن آدم
بن الله*

باب چهارم

۱ امّا عیسی پُر از روح القدس بوده از اُرْدُنّ مراجعت کرد وروح اورا به بیابان
۲ برد* ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود ودر آن ایّام چیزی نخورد چون
۳ تمام شد آخر گرسنه گردید* وابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را
٤ بگو تا نان گردد* عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان
۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا* پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده تمامیٔ
٦ ممالك جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد* وابلیس بدو گفت جمیع این قدرت
۷ وحشمت آنهارا بتو میدهم زیرا که بمن سپرده شده است وبهر که میخواهم میبخشم* پس
۸ اگر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو خواهد شد* عیسی در جواب او گفت ای
شیطان مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا عبادت
۹ منما* پس اورا باورشلیم برده بر کنگرهٔ هیکل قرار داد وبدو گفت اگر پسر خدا
۱۰ هستی خودرا از اینجا بزیر انداز* زیرا مکتوب است که فرشتگان خودرا در بارهٔ
۱۱ تو حکم فرماید تا ترا محافظت کنند* وترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

۱۳ سنکی خورد* عیسی در جواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای
۱۳ خودرا تجربه مکن* وچون ابلیس جمیع تجربه‌را به اتمام رسانید تا مدّتی ازاو جدا
۱٤ شد* وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبراو در تمامئ آن نواحی شهرت
۱٥ ۱٦ یافت* واو در کنایس ایشان تعلیم میداد وهمه اورا تعظیم میکردند* وبه ناصره
جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه درآمده
۱۷ برای تلاوت برخاست* آنکاه صحیفهٔ اِشَعْیاءِ نبیّ‌را بدو دادند وچون کتابرا
۱۸ کشود موضعی‌را یافت که مکتوب است* روح خداوند برمنست زیراکه مرا
مسح کرد تا فقیرانرا بشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
۱۹ برستکاری وکورانرا به بینائی موعظه کنم وتا کوبیدکانرا آزاد سازم* واز سال
۲۰ پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم* پس کتابرا بهم پیچیده بخادم سپرد وبنشست وچشمان
۲۱ همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود* آنکاه بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز
۲۲ این نوشته در کوشهای شما تمام شد* وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض
آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست*
۲۳ بدیشان کفت هرآینه این مثل‌را بمن خواهید کفت ای طبیب خودرا شفا بده آنچه
۲٤ شنیده ایم که در کَفَرْناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنما* وکفت
۲٥ هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در وطن خویش مقبول نباشد* وبتحقیق شمارا میکویم
که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال
۲٦ وشش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامئ زمین پدید آمد* والیاس نزد
۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی در صَرْفَهٔ صیدون* وبسا
ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام اِلیشَع نبیّ واحدی از ایشان طاهر نکشت
۲۸ جز نَعمان سریانی* پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان‌را شنیدند پُر از خشم
۲۹ کشتند* وبرخاسته اورا از شهر بیرون کردند وبر قلّهٔ کوهی که قریهٔ ایشان برآن
۳۰ بنا شده بود بردند تا اورا بزیر افکنند* ولی از میان ایشان کذشته برفت*
۳۱ وبکَفَرْناحوم شهری از جلیل فرو شده در روزهای سبت ایشان‌را تعلیم میداد*
۳۲ واز تعلیم او در حیرت افتادند زیراکه کلام او با قدرت میبود*
۳۳ ودر کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت وبآواز بلند فریادکنان میکفت*

٣٤ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کار است آیا آمدهٔ تا مارا هلاك سازی • ترا میشناسم
٣٥ کیستی ای قدّوسِ خدا * پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خاموش باش واز
وی بیرون آی • در ساعت دیو اورا درمیان انداخته از او بیرون شد وهیچ آسیبی
٣٦ بدو نرسانید * پس حیرت بر همهٔ ایشان مستولی گشت ویکدیگررا مخاطب
ساخته گفتند این چه سخن است که اینشخص با قدرت وقوّت ارواح پلیدرا
٣٧ امر میکند وبیرون میآیند * وشهرت او در هر موضعی ازآن حوالی پهن شد *
٣٨ واز کنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعون‌را تب شدیدی عارض
٣٩ شده بود برای او از وی التماس کردند * پس بر سر وی آمده تب‌را نهیب داده
تب از او زایل شد • در ساعت برخاسته بخدمتگذاریٔ ایشان مشغول شد *
٤٠ وچون آفتاب غروب میکرد همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
٤١ نزد وی آوردند وبهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد * ودیوها نیز از
بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میگفتند که تو مسیح پسر خدا هستی ولی ایشانرا
٤٢ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیراکه دانستند او مسیح است * وچون روز
شد روانه شده بمکانی ویران رفت وگروهی کثیر در جستجوی او آمده نزدش رسیدند
٤٣ واورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود * بایشان گفت مرا لازمست که
بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیراکه برای همین کار فرستاده شده
٤٤ ام * پس در کنایس جلیل موعظه مینمود *

بابِ پنجم

١ وهنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدارا بشنوند او بکنار
٢ دریاچهٔ جَنِیسَرَه ایستاده بود * ودو زورق‌را درکنار دریاچه ایستاده دید که
٣ صیادان ازآنها بیرون آمده دامهای خودرا شست وشو مینمودند * پس بیکی ازآن
دو زورق که مال شمعون بود سوار شده ازاو درخواست نمود که از خشکی اندکی
٤ دور ببرد پس در زورق نشسته مردم‌را تعلیم میداد * وچون از سخن گفتن فارغ
شد بشمعون گفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار بیندازید *
٥ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شب‌را رنج برده چیزی نگرفتیم لیکن

٦ بحکم تو دامرا خواهیم انداخت * وچون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید
٧ کردند چنانکه نزدیك بود دام ایشان کسسته شود * وبرفقای خود که در زورق
دیکر بودند اشاره کردند که آمده ایشانرا امداد کنند ٭ پس آمده هر دو زورق را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیك بود غرق شوند * شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای
٩ عیسی افتاده کفت ای خداوند از من دور شو زیرا مردی کناهکارم * چونکه بسبب
١٠ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همهٔ رفقای وی مستولی شده بود * وهم
چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زَبْدی که شریك شمعون بودند ٭ عیسی بشمعون
١١ کفت مترس پس از این مردمرا صید خواهی کرد * پس چون زورقهارا بکنار
١٢ آوردند همه‌را ترك کرده از عقب او روانه شدند * وچون او در شهری از
شهرها بود ناکاه مردی پر از برص آمده چون عیسی‌را بدید بروی در افتاد وازاو
١٣ درخواست کرده کفت خداوندا اکر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی * پس او
دست آورده ویرا لمس نمود وکفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از او زایل
١٤ شد * واورا قدغن کرد که هیچکس‌را خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وهدیهٔ
بجهة طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذران تا بجهة ایشان شهادتی
١٥ شود * لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت وکروهی بسیار جمع شدند تا کلام اورا
١٦ بشنوند واز مرضهای خود شفا یابند * واو بویرانها عزلت جسته بعبادت مشغول
١٧ شد * روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد وفریسیان وفقهاء که از همهٔ
بلدان جلیل ویهودیّه واورشلیم آمده نشسته بودند وقوّت خداوند برای شفای
١٨ ایشان صادر میشد * که ناکاه چند نفر شخصی مفلوج‌را بر بستری آوردند ومیخواستند
١٩ اورا داخل کنند تا پیش روی وی بکذارند * وچون بسبب انبوهیٔ مردم راهی
نیافتند که اورا بخانه در آورند بر پشت بام رفته اورا با تختش از میان سفالها در
٢٠ وسط پیش عیسی کذاردند * چون او ایمان ایشانرا دید بوی کفت ای مرد کناهان
٢١ تو آمرزیده شد * آنکاه کاتبان وفریسیان در خاطر خود تفکّر نموده کفتن کرفتند
این کیست که کفر میکوید جز خدا وبس کیست که بتواند کناهانرا بیامرزد *
٢٢ عیسی افکار ایشانرا درك نموده در جواب ایشان کفت چرا در خاطر خود تفکّر
٢٣ میکنید * کدام سهلتر است کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن اینکه برخیز

۲٤ وبخرام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن کناهان برروی زمین
هست مفلوجرا کفت ترا میکویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانهٔ خود برو *
۲۰ درساعت برخاسته پیش ایشان آنچه برآن خوابیده بود برداشت وبخانهٔ خود خدارا
۲٦ حمد کنان روانه شد * وحیرت همهرا فرو کرفت وخدارا تمجید مینمودند وخوف
۲۷ برایشان مستولی شده کفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم * از آن پس بیرون
رفته باجکیریرا که لاوی نام داشت برباجکاه نشسته دید اورا کفت ازعقب من
۲۸ بیا * درحال همه چیزرا ترك کرده برخاست ودرعقب وی روانه شد * ولاوی ۲۹
ضیافتی بزرك درخانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار از باجکیران ودیکران با
۳۰ ایشان نشستند * امّا کاتبان ایشان وفریسیان همهمه نموده بشاکردان او کفتند برایچه
۳۱ با باجکیران وکناهکاران اکل وشرب میکنید * عیسی درجواب ایشان کفت
۳۲ تندرستان احتیاج بطبیب ندارند بلکه مریضان * ونیامده ام تا عادلان بلکه تا
۳۳ عاصیانرا بتوبه بخوانم * پس بوی کفتند ازچه سبب شاکردان یحیی روزهٔ بسیار
میدارند ونماز میخوانند وهمچنین شاکردان فریسیان نیز لیکن شاکردان تو اکل وشرب
۳٤ میکنند * بدیشان کفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروسیرا مادامیکه داماد با
۳۰ ایشان است روزه دار سازید * بلکه ایّامی میآید که داماد ازایشان کرفته شود آنکاه
۳٦ درآن روزها روزه خواهند داشت * ومَثَلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ
ازجامهٔ نورا برجامهٔ کهنه وصله نمیکند والّا آن نورا پاره کند و وصلهٔ که ازنو کرفته
۳۷ شد نیز درخور آن کهنه نَبوَد * وهیچ کس شراب نورا درمشکهای کهنه نمیریزد
۳۸ والّا شراب نو مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میکردد * بلکه
۳۹ شراب نورا درمشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند * وکسی نیست که
چون شراب کهنهرا نوشیده فی الفور نورا طلب کند زیرا میکوید کهنه بهتر است *

باب ششم

۱ وواقع شد درسبت دوّم اوّلین که او ازمیان کشت زارها میکذشت وشاکردانش
۲ خوشهها میچیدند وبکف مالیده میخوردند * وبعضی ازفریسیان بدیشان کفتند چرا
۳ کاری میکنید که کردن آن درسبت جایز نیست * عیسی درجواب ایشان کفت

٤ آیا نخوانده اید آنچه داود ورفقایش کردند دروقتیکه کرسنه بودند* که چکونه
بخانهٔ خدا درآمده نان تقدمه‌را کرفته بخورد وبرفقای خود نیز داد که خوردن آن
٥ جز بکَهَنَه روا نیست* پس بدیشان کفت پسر انسان مالك روز سبت نیز هست*
٦ ودر سبت دیکر بکنیسه درآمده تعلیم میداد ودر آنجا مردی بود که دست راستش
٧ خشك بود* وکاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
٨ تا شکایتی براو یابند* او خیالات ایشان‌را درك نموده بدان مرد دست خشك
٩ کفت برخیز ودر میان بایست. درحال برخاسته بایستاد* عیسی بدیشان کفت
از شما چیزی میپرسم که درروز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن
١٠ جان یا هلاك کردن* پس چشم خودرا برجمیع ایشان کردانیده بدو کفت دست
١١ خودرا دراز کن. او چنان کرد وفوراً دستش مثل دست دیکر صحیح کشت* امّا
١٢ ایشان ازحماقت پرکشته بیکدیکر میکفتند که با عیسی چه کنیم* ودر آنروزها
١٣ برفراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب‌را درعبادت خدا بصبح آورد* وچون
روز شد شاکردان خودرا پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان‌را انتخاب کرده ایشانرا
١٤ نیز رسول خواند* یعنی شمعون که اورا پطرس نیز نام نهاد وبرادرش اندریاس.
١٥ یعقوب ویوحنا. فیلپّس وبرتولما* متّی وتوما. یعقوب بن حلفی وشمعون معروف
١٦ بغیّور* یهودا برادر یعقوب ویهودای اسخریوطی که تسلیم کنندهٔ وی بود* وبا
١٧ ایشان بزیر آمده برجای هموار بایستاد وجمعی ازشاکردان وی وکروهی بسیار ازقوم
ازتمام یهودیّه واورشلیم وکنارهٔ دریای صور وصیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ واز امراض خود شفا یابند* وکسانیکه ازارواح پلید معذّب بودند شفا یافتند*
١٩ وتمام آن کروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوّتی از وی صادر شده همه‌را صحّت
٢٠ میبخشید* پس نظر خودرا بشاکردان خویش افکنده کفت خوشا بحال شما ای
٢١ مساکین زیرا ملکوت خدا ازآن شما است* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید
زیراکه سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که الحال کریانید زیرا خواهید خندید*
٢٢ خوشا بحال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ازشما نفرت کیرند وشمارا ازخود
٢٣ جدا سازند ودشنام دهند ونام شمارا مثل شریر بیرون کنند* درآنروز شاد باشید
ووجد نمائید زیرا اینك اجر شما درآسمان عظیم میباشد زیراکه بهمین طور پدران

٢٤ ایشان با انبیاء سلوك نمودند * لیکن وای برشما ای دولتمندان زیرا که تسلّئ خودرا
٢٥ یافته اید * وای برشما ای سیر شدکان زیرا کرسنه خواهید شد ۰ وای برشما که
٢٦ الآن خندانید زیراکه ماتم وکریه خواهید کرد * وای برشما وقتیکه جمیع مردم شمارا
٢٧ تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کَذَبه کردند * لیکن ای شنوندکان
شمارا میکویم دشمنان خودرا دوست دارید وبا کسانیکه ازشما نفرت کنند احسان
٢٨ کنید * وهرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید وبرای هرکه با شما کینه دارد
٢٩ دعای خیر کنید * وهرکه بررخسار تو زند دیکری‌را نیز بسوی او بکردان وکسیکه
٣٠ ردای ترا بکیرد قبارا نیز ازاو مضایقه مکن * هرکه ازتو سؤال کند بدو بده وهرکه
٣١ مال ترا کیرد ازوی باز مخواه * وچنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
٣٢ بهمان طور با ایشان سلوك نمائید * زیرا اکر محبّان خودرا محبّت نمائید شمارا چه
٣٣ فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبّان خودرا محبّت مینمایند * واکر احسان کنید
با هرکه بشما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کناهکاران نیز چنین میکنند *
٣٤ واکر قرض دهید بآنانیکه امید باز کرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است
٣٥ زیرا کناهکاران نیز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض کیرند * بلکه
دشمنان خودرا محبّت نمائید واحسان کنید وبدون امید عوض قرض دهید زیراکه
اجر شما عظیم خواهد بود وپسران حضرت اعلی خواهید بود چونکه او با ناسپاسان
٣٦ وبدکاران مهربان است * پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است *
٣٧ داوری مکنید تا برشما داوری نشود وحکم مکنید تا برشما حکم نشود وعفو کنید تا
٣٨ آمرزیده شوید * بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانهٔ نیکوی افشرده وجنبانیده ولبریز
شده‌را دردامن شما خواهند کذارد زیراکه بهمان پیمانهٔ که می پیمائید برای شما پیموده
٣٩ خواهد شد * پس برای ایشان مَثَلی زد که آیا میتواند کور کوررا رهنمائی کند آیا
٤٠ هر دو درحفرهٔ نمیافتند * شاکرد ازمعلّم خویش بهتر نیست لیکن هرکه کامل شده
٤١ باشد مثل استاد خود بُوَد * وچرا خس‌را که درچشم برادر تو است میبینی
٤٢ وچوبی‌را که درچشم خود داری نمییابی * وچکونه بتوانی برادر خودرا کوئی ای
برادر اجازت ده تا خس‌را ازچشم تو برآورم وچوبیرا که درچشم خود داری نمی
بینی ۰ ای ریاکار اوّل چوبرا ازچشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا

۴۳ خس‌را ازچشم برادر خود برآوری* زیرا هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیآورد ونه
۴۴ درخت بد میوهٔ نیکو آورد* زیراکه هر درخت ازمیوه‌اش شناخته میشود* ازخار
۴۵ انجیررا نمیابند وازبوته انکوررا نمی چینند* آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود
چیز نیکو برمیاورد وشخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد بیرون میاورد
۴۶ زیراکه اززیادتیٔ دل زبان سخن میکوید* وچون است که مرا خداوندا خداوندا
۴۷ میکوئید وآنچه میکویم بعمل نمیآورید* هرکه نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنهارا
۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد* مثل شخصی است که خانهٔ
میساخت وزمین‌را کنده کود نمود وبنیادش‌را برسنك نهاد پس چون سیلاب آمده
سیل برآنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیراکه برسنك بنا شده بود*
۴۹ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد مانند شخصی است که خانهٔ برروی زمین بی‌بنیاد بنا
کرد که چون سیل برآن صدمه زد فوراً افتاد وخرابیٔ آنخانه عظیم بود*

باب هفتم

۱ وچون همهٔ سخنان خودرا بسمع خلق به‌اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد*
۲ ۳ ویوزباشیٔ‌را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت بود* چون خبر
عیسی‌را شنید مشایخ یهودرا نزد وی فرستاده ازاو خواهش کرد که آمده غلام اورا
۴ شفا بخشد* ایشان نزد عیسی آمده به‌الحاح نزد او التماس کرده کفتند مستحقّ است
۵ که این احسانرا برایش بجا آوری* زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای ما
۶ کنیسه‌را ساخت* پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیك بخانه رسید
یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو کفت خداوندا زحمت
۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی* واز این سبب خودرا لایق آن
۸ ندانستم که نزد تو آیم بلکه سخنی بکو تا بندهٔ من صحیح شود* زیراکه من نیز شخصی
هستم زیر حکم ولشکریان زیر دست خود دارم چون بیکی کویم برو میرود وبدیکری
۹ بیا میآید وبغلام خود اینرا بکن میکند* چون عیسی اینرا شنید تعجّب نموده بسوی
آنجماعتیکه ازعقب او میآمدند روی کردانیده کفت بشما میکویم چنین ایمانی دراسرائیل
۱۰ ۱۱ هم نیافته‌ام* پس فرستادکان بخانه برکشته آنغلام بیماررا صحیح یافتند* ودو

روز بعد بشهری مسمّی بهنائین میرفت وبسیاری از شاکردان او وکروهی عظیم
۱۲ همراهش میرفتند* چون نزدیك بدروازهٔ شهر رسید ناکاه میتیرا که بسر یکانهٔ
۱۳ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند* چون خداوند
۱۴ اورا دید دلش براو بسوخت وبوی کفت کریان مباش* ونزدیك آمن تابوترا
۱۵ لمس نمود وحاملان آن بایستادند پس کفت ای جوان ترا میکویم برخیز* درساعت
۱۶ آنمرده راست بنشست وسخن کفتن آغاز کرد واورا بمادرش سپرد* پس خوف همهرا
فرا کرفت وخدارا تمجید کنان میکفتند که نبیءٔ بزرك درمیان ما مبعوث شده وخدا
۱۷ از قوم خود تفقّد نموده است* پس این خبر دربارهٔ او درتمام یهودیّه وجمیع آن
۱۸ مرزوبوم منتشر شد* وشاکردان یحیی اورا ازجمیع اینوقایع مطّلع ساختند* پس
۱۹
یحیی دو نفر ازشاکردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن
۲۰ آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم* آن دو نفر نزد وی آمده کفتند یحییءٔ تعمید دهنده
مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم*
۲۱ درهمانساعت بسیاریرا از مرضها وبلایا وارواح پلید شفا داد وکوران بسیاریرا
۲۲ بینائی بخشید* عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحییرا ازآنچه دیده وشنیده
اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان
۲۳ زنده میکردند وبفقراء بشارت داده میشود* وخوشا بحال کسیکه درمن لغزش
۲۴ نخورد* وچون فرستادکان یحیی رفته بودند دربارهٔ یحیی بدان جماعت آغاز سخن
نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نیءرا که از باد درجنبش
۲۵ است* بلکه بجهة دیدن چه بیرون رفتید آیا کسیرا که بلباس نرم ملبّس باشد
اینك آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی میکنند درقصرهای سلاطین هستند*
۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نبیءرا* بلی بشما میکویم کسیرا که از نبیّ هم
۲۷ بزرکتر است* زیرا این است آنکه دربارهٔ وی مکتوب است اینك من رسول
۲۸ خودرا پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیّا سازد* زیراکه شمارا می کویم
از اولاد زنان نبیءٔ بزرکتر ازیحییءٔ تعمید دهنده نیست لیکن آنکه درملکوت خدا
۲۹ کوچکتر است ازوی بزرکتر است* وتمام قوم وباجکیران چون شنیدند خدارا
۳۰ تمجید کردند زیراکه تعمید ازیحیی یافته بودند* لیکن فریسیان وفقهاء ارادهٔ خدارا

۳۱ ازخود ردّ نمودند زیرا که ازوی تعمید نیافته بودند * آنگاه خداوند گفت مردمان
۳۲ این طبقه‌را بچه تشبیه کنم ومانند چه میباشند * اطفالیرا میمانند که دربازارها نشسته
یکدیگررا صدا زده میگویند برای شما نواختیم رقص نکردید ونوحه گری کردیم گریه
۳۳ ننمودید * زیرا که یحیی تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد ونه شراب میآشامید
۳۴ میگوئید دیو دارد * پسر انسان آمد که میخورد ومیآشامد میگوئید اینك مردیست
۳۵ پرخور وباده پرست ودوست باجگیران وگناهکاران * امّا حکمت ازجمیع فرزندان
۳۶ خود مصدّق میشود * ویکی از فریسیان ازاو وعده خواست که با او غذا
۳۷ خورد پس بخانهٔ فریسی درآمده بنشست * که ناگاه زنی که درآنشهر گناهکار بود
۳۸ چون شنید که درخانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ ازعطر آورده * درپشت
سر او نزد پایهایش گریان بایستاد وشروع کرد بشستن پایهای او به‌اشك خود
وخشکانیدن آنها بموی سر خود وپایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد *
۳۹ چون فریسی که ازاو وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میگفت که اینشخص اگر
نبیّ بودی هرآینه دانستی که این کدام وچگونه زن است که اورا لمس میکند زیرا
۴۰ گناهکاریست * عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو گویم *
۴۱ گفت ای استاد بگو * گفت طلبکاریرا دو بده‌کار بود که ازیکی پانصد وازدیگری
۴۲ پنجاه دینار طلب داشتی * چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید *
۴۳ بگو کدام یك ازآن دو اورا زیادتر محبّت خواهد نمود * شمعون درجواب گفت
۴۴ گمان میکنم آنکه اورا زیادتر بخشید بوی گفت نیکو گفتی * پس بسوی آن زن
اشاره نموده بشمعون گفت این زنرا نمی بینی * بخانهٔ تو آمدم آب بجهة پایهای من
نیاوردی ولی این زن پایهای مرا به‌اشکها شست وبمویهای سر خود آنهارا خشك
۴۵ کرد * مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم ازبوسیدن پایهای من باز
۴۶ نه ایستاد * سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر تدهین کرد *
۴۷ ازاین جهة بتو میگویم گناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیار نموده
۴۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید * پس بآن زن گفت گناهان
۴۹ تو آمرزیده شد * واهل مجلس درخاطر خود تفکّر آغاز کردند که این کیست که گناهانرا
۵۰ هم میآمرزد * پس بآن زن گفت ایمانت ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو *

باب هشتم

۱ وبعد ازآن واقع شد که او درهر شهری ودهی کشته موعظه مینمود وبملکوت خدا
۲ بشارت میداد وآن دوازده با وی میبودند* وزنان چند که ازارواح پلید ومرضها
شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بمَجْدَلِیّه که ازاو هفت دیو بیرون رفته بودند*
۳ ویونا زوجهٔ خوزا ناظر هیرودیس وسُوسَن وبسیاری اززنان دیکر که ازاموال
۴ خود اورا خدمت میکردند* وچون کروهی بسیار فراهم میشدند وازهرشهر
۵ نزد او میآمدند مَثَلی آورده کفت* که برزکری بجهة تخم کاشتن بیرون رفت و
وقتیکه تخم میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد وپایمال شده مرغان هوا آنرا
۶ خوردند* وپارهٔ برسنکلاخ افتاده چون روئید ازآنجهة که رطوبتی نداشت خشك
۷ کردید* وقدری درمیان خارها افکنده شد که خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود*
۸ وبعضی درزمین نیکو پاشیده شده روئید وصد چندان ثمرآورد چون این بکفت ندا
۹ درداد هرکه کوش شنوا دارد بشنود* پس شاکردانش ازاو سؤال نموده کفتند
۱۰ که معنئ این مَثَل چیست* کفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
۱۱ است ولیکن دیکرانرا بواسطهٔ مَثَلها تا نکریسته نبینند وشنیده درك نکنند* امّا مَثَل
۱۲ این است که تخم کلام خداست* وآنانیکه درکنار راه هستند کسانی میباشند که
چون میشنوند فورًا ابلیس آمده کلام‌را ازدلهای ایشان میرباید مبادا ایمان آورده
۱۳ نجات یابند* وآنانیکه برسنکلاخ هستند کسانی میباشند که چون کلامرا میشنوند
آنرا بشادی میپذیرند واینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان میدارند ودروقت
۱۴ آزمایش مرتدّ میشوند* امّا آنچه درخارها افتاد اشخاصی میباشند که چون شنوند
میروند واندیشه‌های روزکار ودولت ولذّات آن ایشانرا خفه میکند وهیچ میوه
۱۵ بکمال نمیرسانند* امّا آنچه درزمین نیکو واقع کشت کسانی میباشند که کلامرا بدل
۱۶ راست ونیکو شنیده آنرا نکاه میدارند وبا صبر ثمر میآورند* وهیچ کس چراغ‌را
افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه برچراغدان میکذارد تا هرکه
۱۷ داخل شود روشنی‌را به بیند* زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نکردد ونه مستور
۱۸ که معلوم وهویدا نشود* پس احتیاط نمائید که بچه طور میشنوید زیرا هرکه دارد

بدو داده خواهد شد وازآنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد ازاو کرفته خواهد
۱۹ شد* ومادر وبرادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند اورا
۲۰ ملاقات کنند* پس اورا خبر داده کفتند مادر وبرادرانت بیرون ایستاده میخواهند
۲۱ ترا به بینند* درجواب ایشان کفت مادر وبرادران من اینانند که کلام خدارا
۲۲ شنیده آنرا بجا میآورند* روزی ازروزها او با شاکردان خود بکشتی سوار
شده بایشان کفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتیرا حرکت دادند*
۲۳ وچون میرفتند خواب اورا درربود که ناکاه طوفان باد بردریاچه فرود آمد بحدّیکه
۲٤ کشتی ازآب پر میشد وایشان درخطر افتادند* پس نزد او آمده اورا بیدار کرده
کفتند استادا استادا هلاك میشویم• پس برخاسته باد وتلاطم آبرا نهیب داد تا
۲۵ ساکن کشت وآرامی پدید آمد* پس بایشان کفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان
ومتعجّب شده با یك دیکر میکفتند که این چه طور آدمیست که بادها وآبرا هم امر
۲٦ میفرماید واطاعت او میکنند* وبزمین جَدَریان که مقابل جَلیل است
۲۷ رسیدند* چون بخشکی فرود آمد ناکاه شخصی ازآنشهر که ازمدّت مدیدی دیوها
داشتی ورخت نپوشیدی ودرخانه نماندی بلکه درقبرها منزل داشتی دوچار وی
۲۸ کردید* چون عیسیرا دید نعره زد وپیش او افتاده بآواز بلند کفت ای عیسی پسر
۲۹ خدایتعالی مرا با تو چه کار است ازتو التماس دارم که مرا عذاب ندهی* زیرا که
روح خبیثرا امر فرموده بود که ازآنشخص بیرون آید چونکه بارها اورا کرفته بود
چنانکه هرچند اورا بزنجیرها وکندها بسته نکاه میداشتند بندهارا میکسیخت ودیو
۳۰ اورا بصحرا میراند* عیسی ازاو پرسیده کفت نام تو چیست کفت لَجِئُون زیرا که
۳۱ دیوهای بسیار داخل او شده بودند* وازاو استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که
۳۲ به هاویه روند* ودرآن نزدیکی کلهٔ کراز بسیاری بودند که درکوه میچریدند• پس
ازاو خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا درآنها داخل شوند پس ایشانرا
۳۳ اجازت داد* ناکاه دیوها ازآن آدم بیرون شده داخل کرازان کشتند که آن کله
۳٤ ازبلندی به دریاچه جسته خفه شدند* چون کرازبانان ماجرارا دیدند فرار کردند
۳۵ ودرشهر واراضئ آن شهرت دادند* پس مردم بیرون آمده تا آن واقعهرا به بینند
نزد عیسی رسیدند وچون آن آدمیرا که ازاو دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد

۳۶ پایهای عیسی رخت پوشیده وعاقل گشته نشسته است ترسیدند* وآنانیکه اینرا
۳۷ دیده بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود* پس تمام
خلق مرزوبوم جَدَرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شده مراجعت نمود*
۳۸ امّا آنشخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
۳۹ باشد لیکن عیسی اورا روانه فرموده گفت* بخانهٔ خود برگرد وآنچه خدا با توکرده
است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد*
۴۰ وچون عیسی مراجعت کرد خلق اورا پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
۴۱ میداشتند* که ناگاه مردی یائِرُس نام که رئیس کنیسه بود بپایهای عیسی افتاده
۴۲ باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید* زیراکه اورا دختر یگانهٔ قریب بدوازده ساله
۴۳ بود که مشرف برموت بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند* ناگاه زنی
که مدّت دوازده سال به‌استحاضه مبتلا بود وتمام مایملك خودرا صرف اطبّاء نموده
۴۴ وهیچ کس نمیتوانست اورا شفا دهد* از پشت سر وی آمده دامن ردای اورا
۴۵ لمس نمود که در ساعت جریان خونش ایستاد* پس عیسی گفت کیست که مرا
لمس نمود* چون همه انکار کردند پطرس ورفقایش گفتند ای استاد مردم هجوم آورده
۴۶ برتو ازدحام میکنند ومیگوئی کیست که مرا لمس نمود* عیسی گفت البتّه کسی مرا
۴۷ لمس نموده است زیرا که من درك کردم که قوّتی از من بیرون شد* چون آن زن
دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی افتاده پیش همهٔ مردم گفت که
۴۸ بچه سبب اورا لمس نمود وچگونه فورًا شفا یافت* ویرا گفت ای دختر خاطر
۴۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو* واین سخن هنوز برزبان او
بود که یکی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی گفت دخترت مرد دیگر استادرا زحمت
۵۰ مده* چون عیسی اینرا شنید توجّه نموده بوی گفت ترسان مباش ایمان آور وبس
۵۱ که شفا خواهد یافت* وچون داخل خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب
۵۲ وپدر ومادر دختر هیچکسرا نگذاشت که به‌اندرون آید* وچون همه برای او
۵۳ گریه وزاری میکردند او گفت گریان مباشید نه مرده بلکه خفته است* پس
۵۴ باو استهزاء کردند چونکه میدانستند که مُرده است* پس او همه‌را بیرون کرد

٥٥ ودست دخترا کرفته صدا زد وکفت ای دختر برخیز* وروح او برکشت وفورًا
٥٦ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراك دهند* وپدر ومادر او حیران شدند
پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند*

باب نهم

١ پس دوازده شاکرد خودرا طلبیده بایشان قوّت وقدرت بر جمیع دیوها وشفا
٢ دادن امراض عطا فرمود* وایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
٣ ومریضانرا صحّت بخشند* وبدیشان کفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء
٤ ونه توشه دان ونه نان ونه پول ونه برای یکنفر دو جامه* وبهر خانهٔ که داخل
٥ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید* وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه از آن
شهر بیرون شوید خاك پایهای خودرا نیز بیفشانید تا برایشان شهادتی شود*
٦ پس بیرون شده در دهات میکشتند وبشارت میدادند ودر هرجا صحّت
٧ میبخشیدند* امّا هیرودیس تیترارك چون خبر تمام این وقایعرا شنید مضطرب
٨ شد زیرا بعضی میکفتند که یحیی از مردکان برخاسته است* وبعضی که الیاس
٩ ظاهر شده ودیکران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است* امّا هیرودیس کفت
سر یحییرا از تنش من جدا کردم ولی این کیست که دربارهٔ او چنین خبر میشنوم
١٠ وطالب ملاقات وی میبود* وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
بدو باز کفتند پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیك شهری که بیت صیدا نام داشت
١١ بخلوت رفت* امّا کروهی بسیار اطّلاع یافته درعقب وی شتافتند پس ایشانرا
پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود وهرکه احتیاج به معالجه می داشت
١٢ صحّت میبخشید* وچون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمده کفتند
مردمرا مرخّص فرما تا بدهات واراضیٔ اینحوالی رفته منزل وخوراك برای خویشتن
١٣ پیدا نمایند زیراکه در اینجا در صحرا میباشیم* او بدیشان کفت شما ایشانرا غذا
دهید• کفتند مارا جز پنج نان ودو ماهی نیست مکر برویم وبجهة جمیع این کروه
١٤ غذا بخریم* زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود کفت که
١٥ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانید* ایشان همچنین کرده همهرا نشانیدند*

۱٦ پس آن پنج نان ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریست وآنهارا برکت داده پاره
۱۷ نمود و بشاکردان خود داد تا پیش مردم کذارند* پس همه خورده سیر شدند
۱۸ ودوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند* وهنکامیکه او بتنهائی دعا
میکرد وشاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسیده کفت مردم مرا که میدانند*
۱۹ در جواب کفتند یحییٰ تعمید دهنده وبعضی الیاس ودیکران میکویند که یکی از
۲۰ انبیای پیشین برخاسته است* بدیشان کفت شما مرا که میدانید پطرس درجواب
۲۱ کفت مسیح خدا* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطّلاع
۲۲ مدهید* وکفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند واز مشایخ وروٴسای
۲۳ کَهَنَه وکاتبان ردّ شده کشته شود وروز سیّم برخیزد* پس بهمه کفت اکر کسی
بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هر روزه بر
۲٤ دارد ومرا متابعت کند* زیرا هرکه بخواهد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاك
۲۵ سازد وهرکس جان خودرا بجهة من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد* زیرا
انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد ونفس خودرا برباد دهد یا آنرا زیان
۲٦ رساند* زیرا هرکه از من وکلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال
۲۷ خود وجلال پدر وملائکهٔ مقدّسه آید از او عار خواهد داشت* لیکن هرآینه بشما
میکویم که بعضی ازحاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدارا نه بینند ذائقهٔ موترا
۲۸ نخواهند چشید* واز این کلام قریب بهشت روز کذشته بود که پطرس ویوحنّا
۲۹ ویعقوبرا برداشته برفراز کوهی برآمد تا دعا کند* وچون دعا میکرد هیأت
۳۰ چهرهٔ او متبدّل کشت ولباس او سفید ودرخشان شد* که ناکاه دو مرد یعنی
۳۱ موسی والیاس با وی ملاقات کردند* وبهیأت جلالی ظاهر شده دربارهٔ رحلت
۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود کفتکو میکردند* امّا پطرس
ورفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شده جلال او وآن دو مردرا که با وی بودند
۳۳ دیدند* وچون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی کفت که ای استاد
بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم یکی برای تو ویکی برای موسی
۳٤ ودیکری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میکفت* واینسخن هنوز بر زبانش
میبود که ناکاه ابری پدیدار شده برایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند

۳۵ ترسان کردید ** آنگاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حبیب من اورا
۳۶ بشنوید* وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند وایشان ساکت ماندند واز
۳۷ آنچه دیده بودند هیچ کسرا درآن ایّام خبر ندادند* ودر روز بعد چون ایشان
۳۸ از کوه بزیر آمدند گروهی بسیار اورا استقبال نمودند* که ناگاه مردی از آن
میان فریاد کنان گفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
۳۹ یگانهٔ من است* که ناگاه روحی اورا میگیرد ودفعةً صیحه میزند وکف کرده
۴۰ مصروع میشود واورا فشرده بدشواری رها میکند* واز شاگردانت درخواست
۴۱ کردم که اورا بیرون کنند نتوانستند* عیسی در جواب گفت ای فرقهٔ بی ایمان
۴۲ کج رَوِش تاکی با شما باشم ومتحمّل شما گردم پسر خودرا اینجا بیاور* وچون او
میآمد دیو اورا دریده مصروع نمود امّا عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را
۴۳ شفا بخشید وبه پدرش سپرد* وهمه از بزرگئ خدا متحیّر شدند ووقتیکه همه از
۴۴ تمام اعمال عیسی متعجّب شدند بشاگردان خود گفت* این سخنانرا درگوشهای
۴۵ خود فرا گیرید زیراکه پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد* ولی این
سخنرا درک نکردند واز ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند وترسیدند که آنرا
۴۶ ازوی بپرسند* ودرمیان ایشان مباحثه شد که کدام یك از ما بزرگتر است*
۴۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی بگرفت واورا نزد خود برپا داشت*
۴۸ وبایشان گفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد وهرکه
مرا پذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه از جمیع شما کوچکتر باشد همان
۴۹ بزرك خواهد بود* یوحنّا جواب داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو
دیوهارا اخراج میکند واورا منع نمودیم ازآنرو که پیروئ ما نمیکند* عیسی بدو
۵۰ گفت اورا ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ شما نیست با شماست* وچون
۵۱ روزهای صعود او نزدیك میشد روی خودرا بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد*
۵۲ پس رسولان پیش ازخود فرستاده ایشان رفته ببلدی از بلاد سامریان وارد گشتند
۵۳ تا برای او تدارك بینند* امّا اورا جای ندادند ازآنروکه عازم اورشلیم میبود*
۵۴ وچون شاگردان او یعقوب ویوحنّا اینرا دیدند گفتند ای خداوند آیا میخواهی
۵۵ بگوئیم که آتش از آسمان باریده اینهارا فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد* آنگاه

۵٦ روی کردانیده بدیشان کفت نمیدانید که شما ازکدام نوع روح هستید* زیرا که
پسر انسان نیامده است تا جان مردمرا هلاك سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریهٔ
۵۷ دیکر رفتند* وهنکامیکه ایشان میرفتند دراثنای راه شخصی بدو کفت خداوندا
۵۸ هرجا روی ترا متابعت کنم* عیسی بوی کفت روباهانرا سوراخها است ومرغان
۵۹ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست* وبدیکری کفت از
عقب من بیا. کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم*
٦۰ عیسی ویرا کفت بکذار مردکان مردکانِ خودرا دفن کنند امّا تو برو وبملکوت
٦۱ خدا موعظه کن* وکسی دیکر کفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اوّل
٦۲ رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا وداع نمایم* عیسی ویرا کفت کسیکه دست را
بشخم زدن درازکرده از پشت سر نظرکند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد*

باب دهم

۱ وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیکر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
۲ جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد* پس
بدیشان کفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست
۳ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید* بروید اینك من شمارا چون
٤ برهها درمیان کرکان میفرستم* وکیسه وتوشهدان وکفشها با خود برمدارید
۵ وهیچکس را در راه سلام منمائید* ودر هر خانهٔ که داخل شوید اوّل کوئید سلام
٦ براین خانه باد* پس هرکاه ابن السّلام درآنخانه باشد سلام شما برآن قرار کیرد
۷ والّا بسوی شما راجع شود* ودر آنخانه توقّف نمائید واز آنچه دارند بخورید
۸ وبیاشامید زیراکه مزدور مستحقّ اجرت خود است واز خانه بخانه نقل مکنید* ودر
۹ هر شهری که رفتید وشمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما کذارند بخورید* ومریضان
۱۰ آنجارا شفا دهید وبدیشان کوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است* لیکن درهر
۱۱ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچههای آنشهر بیرون شده بکوئید* حتّی
خاکیکه از شهر شما برما نشسته است برشما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
۱۲ خدا بشما نزدیك شده است* وبشما میکویم که حالت سدوم در آنروز ازحالت

۱۴ آنشهر سهلتر خواهد بود* وای بر تو ای خورزین* وای بر تو ای بیت صیدا
زیرا اگر معجزاتیکه در شما ظاهر شد در صور وصیدون ظاهر میشد هرآینه مدتی
۱۴ در پلاس وخاکستر نشسته توبه میکردند* لیکن حالت صور وصیدون در روز
۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود* وتو ای کفرناحوم که سر بآسمان افراشتهٔ
۱۶ تا بجهنّم سرنگون خواهی شد* آنکه شمارا شنود مرا شنیده وکسیکه شمارا حقیر شمارد
۱۷ مرا حقیر شمرده وهرکه مرا حقیر شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد* پس آن هفتاد
۱۸ نفر با خرّمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم باسم تو اطاعت ما میکنند* بدیشان
۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد* اینك شمارا قوّت می
بخشم که ماران وعقربها وتمامیٔ قوّت دشمن را پایمال کنید وچیزی بشما ضرر
۲۰ هرگز نخواهد رسانید* ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما درآسمان مرقوم است* درهمان ساعت
عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالك آسمان وزمین ترا سپاس میکنم که
این اموررا از دانایان وخردمندان مخفی داشتی وبر کودکان مکشوف ساختی بلی
۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد* وبسوی شاگردان خود توجّه نموده
گفت همه چیزرا پدر بمن سپرده است وهیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
۲۳ ونه که پدر کیست غیراز پسر وهرکه پسر بخواهد برای او مکشوف سازد* ودر
خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
۲۴ بینید می بینند* زیرا بشما میگویم بسا انبیاء وپادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
۲۵ بنگرند وندیدند وآنچه شما میشنوید بشنوند ونشنیدند* ناگاه یکی از فقهاء
برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی
۲۶ ۲۷ گردم* بوی گفت در توراة چه نوشته شده است وچگونه میخوانی* جواب
داده گفت اینکه خداوند خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام توانائی وتمام
۲۸ فکر خود محبّت نما وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود* گفت نیکو جواب گفتی
۲۹ چنین بکن که خواهی زیست* لیکن او چون خواست خودرا عادل نماید بعیسی
۳۰ گفت وهمسایهٔ من کیست* عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشلیم
بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد واورا برهنه کرده مجروح ساختند

۳۱ واورا نیم مرده واگذارده برفتند* اتفاقًا کاهنی از آنراه میآمد چون اورا بدید
۳۲ ازکنارهٔ دیگر رفت* همچنین شخصی لاوی نیزاز آنجا عبور کرده نزدیك آمد و بر
۳۳ او نگریسته از کنارهٔ دیگر برفت* لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی
۳۴ آمد چون اورا بدید دلش بر وی بسوخت* پس پیش آمد بر زخمهای او روغن
وشراب ریخته آنهارا بست واورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید
۳۵ وخدمت او کرد* بامدادان چون روانه میشد دو دینار درآورده بسرای دار
داد وبدو گفت اینشخصرا متوجّه باش وآنچه بیش از این خرج کنی درحین
۳۶ مراجعت بتو دهم* پس بنظر تو کدام یك ازین سه نفر همسایه بود با آنشخص که
۳۷ بدست دزدان افتاد* گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی ویرا گفت برو و تو
۳۸ نیز همچنان کن* وهنگامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرتا نام داشت
۳۹ اورا بخانهٔ خود پذیرفت* واورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی
۴۰ نشسته کلام اورا میشنید* امّا مرتا بجهة زیادتئ خدمت مضطرب میبود پس
نزدیك آمده گفت ایخداوند آیا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها
۴۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند* عیسی در جواب وی گفت ای مرتا ای
۴۲ مرتا تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری* لیکن یك چیز لازمست
ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد*

باب یازدهم

۱ وهنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی
گفت خداوندا دعا کردن‌را بما تعلیم نما چنانکه یحیی شاگردان خودرا بیاموخت*
۲ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی؞ نام تو مقدّس باد؞
۳ ملکوت تو بیاید؞ ارادهٔ تو چنانکه درآسمان است در زمین نیز کرده شود* نان
۴ کفاف مارا روز بروز بما بده* وگناهان مارا ببخش زیراکه ما نیز هر قرضدار خودرا
۵ میبخشیم؞ ومارا در آزمایش میاور؞ بلکه مارا از شریر رهائی ده* وبدیشان گفت
کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب نزد وی آمده بگوید ای دوست
۶ سه قُرص نان بمن قرض ده* چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده

۷ وچیزی ندارم که پیش او کذارم* پس او از اندرون در جواب کوید مرا زحمت
مده زیراکه الآن در بسته است وبچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
۸ برخاست تا بتو دهم* بشما میکویم هر چند بعلت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
۹ بجهة لجاجت خواهد برخاست وهر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد* ومن
بشما میکویم سؤآل کنید که بشما داده خواهد شد• بطلبید که خواهید یافت•
۱۰ بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد* زیرا هرکه سؤآل کند یابد وهرکه
۱۱ بطلبد خواهد یافت وهرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد* وکیست از شما
که پدر باشد وپسرش از او نان خواهد سنکی بدو دهد یا اکر ماهئ خواهد بعوض
۱۲ ماهی ماری بدو بخشد* یا اکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو عطا کند*
۱۳ پس اکر شما با آنکه شریر هستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد
چند مرتبه زیادتر پدر آسمانئ شما روح القدس‌را خواهد داد بهر که از او سؤآل
۱۴ کند* ودیوی‌را که کنك بود بیرون میکرد وچون دیو بیرون شد کنك
۱۵ کویا کردید ومردم تعجّب نمودند* لیکن بعضی از ایشان کفتند که دیوهارا بیاریٔ
۱۶ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند* ودیکران از روی امتحان آیتی آسمانی از او
۱۷ طلب نمودند* پس او خیالات ایشانرا درك کرده بدیشان کفت هر مملکتی که
بر خلاف خود منقسم شود تباه کردد وخانهٔ که بر خانه منقسم شود منهدم کردد*
۱۸ پس شیطان نیز اکر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار بماند زیرا
۱۹ میکوئید که من به اعانت بعلزبول دیوهارا بیرون میکنم* پس اکر من دیوهارا
بوساطت بعلزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنهارا بیرون میکنند• از
۲۰ اینجهة ایشان داوران بر شما خواهند بود* لیکن هرکاه به انکشت خدا دیوهارا
۲۱ بیرون میکنم هرآینه ملکوت خدا ناکهان بر شما آمده است* وقتیکه مرد زورآور
۲۲ سلاح پوشیده خانهٔ خودرا نکاه دارد اموال او محفوظ میباشد* امّا چون شخصی
زورآورتر از او آید بر او غلبه یافته همهٔ اسلحهٔ اورا که بدان اعتماد میداشت از او
۲۳ میکیرد واموال اورا تقسیم میکند* کسیکه با من نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد* چون روح پلید از انسان بیرون آید
بمکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند وچون نیافت میکوید بخانهٔ خود که

۲۵ ازآن بیرون آمدم برمیکردم* پس چون آید آنرا جاروب کرده شده وآراسته می
۲٦ بیند* آنکاه میرود وهفت روح دیکر شریرتر از خود برداشته داخل شده در آنجا
۲۷ ساکن میکردد واواخر آنشخص از اوائلش بدتر میشود* چون او این سخنانرا
میکفت زنی ازآن میان باواز بلند ویرا کفت خوشابحال آن رَحِمی که ترا حمل
۲۸ کرد وپستانهائیکه مکیدی* لیکن او کفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدارا
۲۹ میشنوند وآنرا حفظ میکنند* وهنکامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن
کفتن آغاز کرد که اینان فرقهٔ شریرند که آیتی طلب میکنند وآیتی بدیشان عطا
۳۰ نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ* زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آیت شد
۳۱ همچنین پسر انسان نیز برای اینفرقه خواهد بود* مَلِکَهٔ جنوب در روز داوری با
مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیراکه از اقصای زمین آمد تا
۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود واینك در اینجا کسی بزرکتر از سلیمان است* مردم نینوی
در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیراکه بموعظهٔ
۳۳ یونس توبه کردند واینك در اینجا کسی بزرکتر از یونس است* وهیچ کس
چراغی نیافروزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیمانهٔ بکذارد بلکه برچراغدان تا هرکه
۳٤ داخل شود روشنیرا بیند* چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسیط
است تمامیٔ جسدت نیز روشن است ولیکن اکر فاسد باشد جسد تو نیز
۳۵ تاریك بُوَد* پس با حذر باش مبادا نوری که در تو است ظلمت باشد*
۳٦ بنابرین هرکاه تمامیٔ جسم تو روشن باشد وذرّهٔ ظلمت نداشته باشد همهاش روشن
۳۷ خواهد بود مثل وقتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد* وهنکامیکه
سخن میکفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانهٔ او چاشت بخورد
۳۸ پس داخل شده بنشست* امّا فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشُست
۳۹ تعجّب نمود* خداوند ویرا کفت همانا شما ای فریسیان بیرونِ پیاله وبشقابرا
٤۰ طاهر میسازید ولی درون شما پُر ازحرص وخباثت است* ای احمقان آیا او
٤۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید* بلکه ازآنچه دارید صدقه دهید که اینك
٤۲ همه چیز برای شما طاهر خواهد کشت* وای بر شما ای فریسیان که ده یك از
نعناع وسداب وهر قسم سبزیرا میدهید واز دادرسی ومحبّتِ خدا تجاوز مینمائید

٤٣ اینهارا میباید بجا آورید وآنهارا نیز ترك نکنید* وای بر شما ای فریسیان که صدر
٤٤ کنایس وسلام در بازارهارا دوست میدارید* وای بر شما ای کاتبان وفریسیان
ریاکار زیراکه مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم برآنها راه میروند ونمیدانند*
٤٥ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم بدین سخنان مارا نیز سرزنش
٤٦ میکنی* گفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیراکه بارهای گرانرا بر مردم مینهید وخود
٤٧ برآن بارها یك انگشت خودرا نمیگذارید* وای بر شما زیراکه مقابر انبیاءرا بنا
٤٨ میکنید وپدران شما ایشانرا کشتند* پس بکارهای پدران خود شهادت میدهید
واز آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا کشتند وشما قبرهای ایشانرا میسازید*
٤٩ از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء ورسولان میفرستم
٥٠ وبعضی از ایشانرا خواهند کشت وبر بعضی جفا خواهند کرد* تا انتقام خون
٥١ جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه گرفته شود* از خون هابیل تا خون
زکریّا که درمیان مذبح وهیکل کشته شده بلی بشما میگویم که ازینفرقه باز خواست
٥٢ خواهد شد* وای بر شما ای فقهاء زیرا کلید معرفترا بر داشتهاید که خود
٥٣ داخل نمیشوید وداخل‌شوندگانرا هم مانع میشوید* وچون او این سخنانرا بدیشان
میگفت کاتبان وفریسیان با او بشدّت درآویختند ودر مطالب بسیار سؤآلها از او
٥٤ میکردند* ودر کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان او گرفته مدّعیٔ او بشوند*

باب دوازدهم

۱ ودرآن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یك دیگررا پایمال
میکردند بشاگردان خود بسخن گفتن شروع کرده اوّل آنکه از خمیرمایهٔ فریسیان که
۲ ریاکاریست احتیاط کنید* زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود ونه مستوری
۳ که معلوم نگردد* بنابرین آنچه در تاریکی گفتهاید در روشنائی شنیده خواهد شد
٤ وآنچه در خلوتخانه درگوش گفتهاید بر پشت بامها ندا شود* لیکن ای دوستان
من بشما میگویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند ترسان مباشید*
٥ بلکه بشما نشان میدهم که از که باید ترسید از او بترسید که بعد از کشتن قدرت
٦ دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میگویم از او بترسید* آیا پنج گنجشك بدو فلس

فروخته نميشود وحال آنكه يكى از آنها نزد خدا فراموش نميشود* بلكه موبهاى
سر شما همه شمرده شده است پس بيم مكنيد زيراكه از چندان كنجشك بهتر هستيد*
ليكن بشما ميكويم هركه نزد مردم بمن اقرار كند پسر انسان نيز پيش فرشتكانِ خدا
اورا اقرار خواهد كرد* امّا هركه مرا پيش مردم انكار كند نزد فرشتكان خدا
انكار كرده خواهد شد* وهركه سخنى بر خلاف پسر انسان كويد آمرزيده شود
امّا هركه بروح القدس كفر كويد آمرزيده نخواهد شد* وچون شمارا در كنايس
وبنزد حكّام وديوانيان برند انديشه مكنيد كه چكونه وبچه نوع حجّت آوريد يا
چه بكوئيد* زيراكه در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت كه چه بايد
كفت* وشخصى از آنجماعت بوى كفت اى استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
با من تقسيم كند* بوى كفت اى مرد كِه مرا بر شما داور يا مقسِّم قرار داده است*
پس بديشان كفت زنهار از طمع بپرهيزيد زيرا اكرچه اموال كسى زياد شود
حيات او از اموالش نيست* ومَثَلى براى ايشان آورده كفت شخصى دولتمندرا
از املاكش محصول وافر پيدا شد* پس با خود انديشيده كفت چه كنم زيرا
جائيكه محصول خودرا انبار كنم ندارم* پس كفت چنين ميكنم انبارهاى خودرا
خراب كرده بزركتر بنا ميكنم ودر آن تمامئ حاصل واموال خودرا جمع خواهم
كرد* ونفس خودرا خواهم كفت كه ايجان اموال فراوان اندوخته شدهٔ بجهة
چندين سال دارى الحال بيارام وبه اكل وشرب وشادى بپرداز* خدا ويرا
كفت اى احمق در همين شب جان ترا از تو خواهند كرفت آنكاه آنچه اندوختهٔ
ازآن كِه خواهد بود* همچنين است هركسيكه براى خود ذخيره كند وبراى
۱ خدا دولتمند نباشد* پس بشاكردان خود كفت از اينجهة بشما ميكويم كه
۲ انديشه مكنيد بجهة جان خود كه چه بخوريد ونه براى بدن كه چه بپوشيد* جان
۲ از خوراك وبدن از پوشاك بهتر است* كلاغانرا ملاحظه كنيد كه نه زراعت
ميكنند ونه حصاد ونه كنجى ونه انبارى دارند وخدا آنهارا مى پروراند آيا شما بچند
۲ مرتبه از مرغان بهتر نيستيد* وكيست از شما كه بفكر بتواند ذراعى بر قامت خود
۲ افزايد* پس هركاه توانائى كوچكترين كاريرا نداريد چرا براى مابقى مياندبشيد*
۲ سوسنهاى چمن را بنكريد چكونه نموّ مى كنند وحال آنكه نه زحمت ميكشند ونه مى

ریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود*
٢٨ پس هرکاه خدا علفی را که امروز در صحرا است وفردا در تنور افکنده میشود
٢٩ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان* پس شما طالب مباشید
٣٠ که چه بخورید یا چه بیاشامید ومضطرب مشوید* زیراکه امّتهای جهان همهٔ این
٣١ چیزهارا میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید* بلکه
ملکوت خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد*
٣٢ ترسان مباشید ای کلهٔ کوچك زیراکه مرضیٔ پدر شما است که ملکوت‌را بشما عطا
٣٣ فرماید* آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید وکیسه‌ها بسازید که کهنه نشود
٣٤ وکنجی را که تلف نشود در آسمان جائیکه دزد نزدیك نیاید وبید تباه نسازد* زیرا
٣٥ جائیکه خزانهٔ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد* کمرهای خودرا بسته چراغهای
٣٦ خودرا افروخته بدارید* وشما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خودرا میکشند
که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید ودررا بکوبد بیدرنك برای
٣٧ او باز کنند* خوشابحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد
هرآینه بشما میکویم که کمر خودرا بسته ایشانرا خواهد نشانید وپیش آمده ایشانرا
٣٨ خدمت خواهد کرد* واکر در پاس دوّم یا سیّم از شب بیاید وایشانرا چنین یابد
٣٩ خوشا بحال آن غلامان* امّا اینرا بدانید که اکر صاحب خانه میدانست که دزد
٤٠ درچه ساعت میاید بیدار میماند ونمیکذاشت که بخانه‌اش نقب زنند* پس شما
٤١ نیز مستعدّ باشید زیرا درساعتیکه کمان نمیبرید پسر انسان میاید* پطرس بوی
٤٢ کفت ای خداوند آیا این مَثَل را برای ما زدی یا بجهة همه* خداوند کفت پس
کیست آن ناظر امین ودانا که مولای او ویرا برسائر خدّام خود کماشته باشد تا
٤٣ آذوقه‌را در وقتش بایشان تقسیم کند* خوشابحال آنغلام که آقایش چون آید
٤٤ اورا درچنین کار مشغول یابد* هرآینه بشما میکویم که اورا بر همهٔ مایملك خود
٤٥ خواهد کماشت* لیکن اکر آنغلام در خاطر خود کوید آمدن آقایم بطول میانجامد
٤٦ وبزدن غلامان وکنیزان وبخوردن ونوشیدن ومیکساریدن شروع کند* هرآینه
مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد ودر ساعتیکه او نداند واورا دو
٤٧ پاره کرده نصیبش‌را با خیانتکاران قرار دهد* امّا آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویشرا

دانست وخودرا مُهَیّا نساخت تا به ارادهٔ او عمل نماید تازیانهٔ بسیار خواهد خورد *
٤٨ امّا آنکه نا دانسته کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خواهد خورد وبهر کسیکه
عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر کردد ونزد هرکه امانت بیشتر نهند از او
٤٩ بازخواست زیادتر خواهند کرد * من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه
٥٠ میخواهم اکر الآن در کرفته است * امّا مرا تعمیدیست که بیابم وچه بسیار در تنکی
٥١ هستم تا وقتیکه آن بسر آید * آیا کمان میبرید که من آمده‌ام تا سلامتی بر زمین
٥٢ بخشم نی بلکه بشما میکویم تفریقرا * زیرا بعد ازین پنج نفر که دریکخانه باشند دو از سه
٥٣ وسه از دو جدا خواهند شد * پدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر ودختر
٥٤ از مادر وخارسو از عروس وعروس از خارسو مفارقت خواهند نمود * آنکاه
بازبآن جماعت کفت هنکامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمّل میکوئید
٥٥ باران می آید وچنین میشود * وچون دیدید که باد جنوبی میوزد میکوئید کرما
٥٦ خواهد شد ومیشود * ای ریاکاران میتوانید صورت زمین وآسمانرا تمیز دهید
٥٧ پس چکونه این زمانرا نمیشناسید * وچرا ازخود به انصاف حکم نمیکنید *
٥٨ وهنکامیکه با مدّعیٔ خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا
٥٩ نزد قاضی بکشد وقاضی ترا بسرهنك سپارد وسرهنك ترا بزندان افکند * ترا
میکویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرکز بیرون نخواهی آمد *

باب سیزدهم

در آنوقت بعضی آمده اورا از جلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشانرا با
۲ قربانی‌های ایشان آمیخته بود * عیسی در جواب ایشان کفت آیا کمان میبرید که
این جلیلیان کناه‌کارتر بودند از سایر سَکَنهٔ جلیل از اینرو که چنین زحمات دیدند *
۳ نی بلکه بشما میکویم اکر توبه نکنید همکیٔ شما همچنین هلاك خواهید شد * یا آن
۴ هیجده نفری که برج در سِلْوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد کمان میبرید که
۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند * حاشا بلکه شمارا میکویم که اکر
۶ توبه نکنید همکیٔ شما همچنین هلاك خواهید شد * پس این مَثَلرا آورد که شخصی
درخت انجیری در تاکستان خود غرس نمود وچون آمد تا میوه ازآن بجوید چیزی

۷ نیافت* پس بباغبان کفت اینك سه سال است میایم که از این درخت انجیر
۸ میوه بطلبم ونمیابم آنرا ببُر چرا زمین را نیز باطل سازد* درجواب وی کفت ای
۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا کردش را کنده کود بریزم* پس اکر ثمر آوَرَد — والاّ
۱۰ ۱۱ بعد از آن آنرا ببُر* وروز سبت در یکی از کنایس تعلیم میداد* واینك زنی
که مدّت هجده سال روح ضعف میداشت ومنحنی شده ابدًا نمیتوانست راست
۱۲ بایستد در آنجا بود* چون عیسی اورا دید ویرا خوانده کفت ای زن از ضعف
۱۳ خود خلاص شو* ودست های خودرا بر وی کذارد که درساعت راست شده
۱٤ خدارا تمجید نمود* آنکاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی اورا در سبت
شفا داد پس بمردم توجّه نموده کفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
۱۵ آمده شفا یابید نه در روز سبت* خداوند درجواب او کفت ای ریاکار آیا
هر یکی از شما در روز سبت کاو یا الاغ خودرا از آخور باز کرده بیرون نمیبرد تا
۱٦ سیرآبش کند* واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورا مدّت هجده سال
۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست اورا در روز سبت از این بند رها نمود* وچون اینرا
بکفت همهٔ مخالفان او خجل کردیدند وجمیع آن کروه شاد شدند بسبب همهٔ کارهای
۱۸ بزرك که از وی صادر میکشت* پس کفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا
۱۹ بکدام شی تشبیه نمایم* دانهٔ خردلیرا ماند که شخصی کرفته در باغ خود کاشت پس
روئید ودرخت بزرك کردید بحدّیکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه کرفتند*
۲۰ ۲۱ باز کفت برای ملکوت خدا چه مَثَل آورم* خمیرمایهٔرا میماند که زنی کرفته در
۲۲ سه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مخمّر شد* ودر شهرها ودهات کشته
۲۳ تعلیم میداد وبسوی اورشلیم سفر میکرد* که شخصی بوی کفت ایخداوند آیا کم
۲٤ هستند که نجات یابنده او بایشان کفت* جدّ وجهد کنید تا از درِ تنك داخل
شوید زیراکه بشما میکویم بسیاری طالب دخول خواهند کرد ونخواهند توانست*
۲۵ بعد از آنکه صاحب خانه بر خیزد ودررا ببندد وشما بیرون ایستاده دررا
کوبیدن آغاز کنید وکوئید خداوندا خداوندا برای ما بازکن آنکاه وی درجواب
۲٦ خواهد کفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید* درآنوقت خواهید کفت که در
۲۷ حضور تو خوردیم وآشامیدیم ودر کوچهای ما تعلیم دادی* باز خواهد کفت

بشما میکویم که شمارا نمیشناسم از کجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید*
٢٨ در آنجا کریه وفشار دندان خواهد بود چون ابراهیم واسحق و یعقوب وجمیع
٢٩ انبیاءرا در ملکوت خدا بینید وخودرا بیرون افکنده یابید* واز مشرق ومغرب
٣٠ وشمال وجنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست* واینك آخرین هستند که
٣١ اوّلین خواهند بود واوّلین که آخرین خواهند بود* در همان روز چند نفر
از فریسیان آمده بوی کفتند دور شو واز اینجا برو زیراکه هیرودیس میخواهد ترا
٣٢ بقتل رساند* ایشانرا کفت بروید وبآن روباه کوئید اینك امروز وفردا دیوهارا
٣٣ بیرون میکنم ومریضانرا صحّت می بخشم ودر روز سیّم کامل خواهم شد* لیکن
میباید امروز وفردا وپس فردا راه روم زیراکه محالست نبیّ بیرون از اورشلیم
٣٤ کشته شود* ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلین خود
هستی چند کرّت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر
٣٥ بالهای خود میکیرد ونخواستید* اینك خانهٔ شما برای شما خراب کذاشته می شود
وبشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که کوئید مبارکست او که بنام
خداوند میاید*

باب چهاردهم

١ وواقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
٢ در آمد وایشان مراقب او میبودند* واینك شخصی مستسقی پیش او بود*
٣ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء وفریسیانرا خطاب کرده کفت آیا در روز سبت
٤ شفا دادن جایز است* ایشان ساکت ماندند پس آنمردرا کرفته شفا داد ورها
٥ کرد* وبایشان روی آورده کفت کیست از شما که الاغ یا کاوش روز سبت در
٦ چاهی افتد وفورًا آنرا بیرون نیاورد* پس در این امور از جواب وی عاجز
٧ ماندند* وبرای مهمانان مَثَلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را
٨ اختیار میکردند پس بایشان کفت* چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
٩ مجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از ترا هم وعده خواسته باشد* پس آنکسیکه تو
واورا وعده خواسته بود بیاید وترا کوید اینکس را جای بده وتو با خجالت روی
١٠ بصفّ نعال خواهی نهاد* بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

خودرا بیکی از اهل آن ملك پیوست ۰ وی اورا باملاك خود فرستاد تا کرازبانی
۱٦ کند * وآرزو میداشت که شکم خودرا از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند
۱۷ وهیچکس اورا چیزی نمیداد * آخر بخود آمده کفت چه قدر ازمزدوران پدرم نان
۱۸ فراوان دارند ومن ازکرسنکی هلاك میشوم * برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو
۱۹ خواهم کفت ای پدر بآسمان وبحضور تو کناه کردهام * ودیکر شایستهٔ آن نیستم که
۲۰ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بکیر * درساعت برخاسته
بسوی پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم نمود
۲۱ ودوان دوان آمده اورا درآغوش خود کشیده بوسید * پسر ویرا کفت ای پدر
بآسمان وبحضور تو کناه کردهام وبعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم *
۲۲ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترینرا ازخانه آورده بدو بپوشانید وانکشتری
۲۳ بردستش کنید ونعلین برپایهایش * وکوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح کنید تا بخوریم
۲۴ وشادی نمائیم * زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید وکم شده بود یافت شد
۲۵ پس بشادی کردن شروع نمودند * امّا پسر بزرك او درمزرعه بود چون آمده نزدیك
۲٦ بخانه رسید صدای ساز ورقصرا شنید * پس یکی از نوکران خودرا طلبیده پرسید
۲۷ این چیست * بوی عرض کرد برادرت آمده وپدرت کوسالهٔ پرواریرا ذبح کرده
۲۸ است زیرا که اورا صحیح باز یافت * ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا
۲۹ پدرش بیرون آمده باو التماس نمود * امّا او درجواب پدر خود کفت اینك سالها
است که من خدمت تو کرده ام وهرکز از حکم تو تجاوز نورزیده وهرکز بزغالهٔ بمن
۳۰ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم * لیکن چون این پسرت آمد که دولت ترا
۳۱ با فاحشهها تلف کرده است برای او کوسالهٔ پرواریرا ذبح کردی * او ویرا کفت
۳۲ ای فرزند تو همیشه با من هستی وآنچه ازآنِ من است مال تست * ولی میبایست
شادمانی کرد ومسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت وکم شده بود
یافت کردید *

باب شانزدهم

۱ وبشاکردان خود نیز کفت شخصی دولتمندرا ناظری بود که ازاو نزد وی
۲ شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد * پس اورا طلب نموده وبرا کفت این

چیست که دربارهٔ تو شنیدهام حساب نظارت خودرا باز ده زیرا ممکن نیست که
٣ بعد از این نظارت کنی * ناظر با خود کفت چه کنم زیرا مولایم نظارت‌را از من
٤ میکیرد طاقت زمین کندن ندارم وازکدائی نیز عار دارم * دانستم چه کنم تا وقتیکه
٥ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذیرند * پس هریکی از بدهکاران آقای
٦ خودرا طلبیده بیکی کفت آقایم ازتو چند طلب دارد * کفت صد رطل روغن بدو
٧ کفت سیاههٔ خودرا بکیر ونشسته پنجاه رطل بزودی بنویس * باز دیکریرا کفت
ازتو چه قدر طلب دارد کفت صد کیل کندم وبرا کفت سیاههٔ خودرا بکیر وهشتاد
٨ بنویس * پس آقایش ناظر خاین‌را آفرین کفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
٩ اینجهان درطبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند * ومن شمارا میکویم دوستان
ازمالِ بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی کردید شمارا بخیمه‌های جاودانی
١٠ بپذیرند * آنکه دراندك امین باشد درامر بزرك نیز امین بُوَد وآنکه درقلیل خاین
١١ بُوَد درکثیر هم خاین باشد * وهرکاه درمالِ بی انصافی امین نبودید کیست که
١٢ مال حقیقی‌را بشما بسپارد * واکر درمال دیکری دیانت نکردید کیست که مال
١٣ خاصّ شمارا بشما دهد * هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا یا از یکی
نفرت میکند وبا دیکری محبّت یا با یکی میپیوندد ودیکریرا حقیر میشمارد خدا
١٤ ومامونارا نمیتوانید خدمت نمائید * وفریسیانی که زر دوست بودند همهٔ
١٥ اینسخنانرا شنیده اورا استهزاء نمودند * بایشان کفت شما هستید که خودرا پیش
مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارفِ دلهای شماست زیرا که آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست نزد خدا مکروه است * توراة وانبیاء تا به یحیی بود وازآن وقت
١٧ بشارت بملکوت خدا داده میشود وهر کس بجدّ وجهد داخل آن میکردد * لیکن
آسانتر است که آسمان وزمین زایل شود ازآنکه یك نقطه از توراة ساقط کردد *
١٨ هرکه زن خودرا طلاق دهد ودیکریرا نکاح کند زانی بُوَد وهرکه زن مطلّقهٔ مردیرا
١٩ بنکاح خویش درآورد زنا کرده باشد * شخصی دولتمند بود که ارغوان وکتان
٢٠ میپوشید وهر روزه درعیاشی با جلال بسر میبرد * وفقیری مقروح بود ایلعازر
٢١ نام که اورا بردرکاه او می کذاشتند * وآرزو میداشت که از پارهائی که ازخوان
آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند بلکه سکان نیز آمده زبان برزخمهای او

۲۲ میمالیدند* باری آن فقیر بمرد وفرشتکان اورا بآغوش ابراهیم بردند وآن دولتمند
۲۳ نیز مرد واورا دفن کردند* پس چشمان خودرا درعالم اموات کشوده خودرا
۲٤ درعذاب یافت وابراهیمرا ازدور وایلعازررا درآغوشش دید* آنکاه بآواز بلند
کفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرما وایلعازررا بفرست تا سر انکشت خودرا
۲۵ بآب ترساخته زبان مرا خنك سازد زیرا دربن نار معذّبم* ابراهیم کفت ای فرزند
بخاطر آور که تو درایّام زندکانی چیزهای نیکوی خودرا یافتی وهمچنین ایلعازر
۲٦ چیزهای بدرا لیکن او الحال درتسلّی است وتو درعذاب* وعلاوه برین درمیان
ما وشما ورطهٔ عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند ازاینجا بنزد شما عبور کنند
۲۷ نمیتوانند ونه نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت* کفت ای پدر بتو التماس دارم
۲۸ که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی* زیراکه مرا پنج برادر است تا ایشانرا آکاه سازد
۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند* ابراهیم ویرا کفت موسی وانبیاءرا
۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند* کفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مُردکان
۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد* ویرا کفت هرکاه موسی وانبیاءرا نشنوند اکر
کسی از مردکان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت*

باب هفدهم

۱ وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای برآنکسیکه
۲ باعث آنها شود* اورا بهتر میبود که سنك آسیائی برکردنش اوبخته شود ودر
۳ دریا افکنده شود ازاینکه یکی ازاین کودکانرا لغزش دهد* احتراز کنید واکر
٤ برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه کن واکر توبه کند اورا ببخش* وهرکاه درروزی
هفت کرّت بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
۵ ٦ ببخش* آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا زیاد کن* خداوند کفت اکر
ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکفتید که کنده شده در دریا
۷ نشانده شود اطاعت شما میکرد* امّا کیست ازشما که غلامش بشخم کردن یا شبانی
۸ مشغول شود ووقتیکه ازصحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین* بلکه آیا بدو
نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا خدمت کن تا بخورم

۹ وبنوشم وبعد ازآن تو بخور وبیاشام * آیا ازآن غلام منّت می کند ازآنکه حکمهای
۱۰ اورا بجا آورد کمان ندارم * همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل
کردید کوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم
۱۱ ۱۲ وهنکامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد ازمیانهٔ سامره وجلیل میرفت * وچون
بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند واز دور ایستاده *
۱۳ ۱۴ بآواز بلند کفتند ای عیسیٰ خداوند برما ترحّم فرما * او بایشان نظر کرده کفت
۱۵ بروید وخودرا بکاهن بنمائید * ایشان چون میرفتند طاهر کشتند * ویکی ازایشان
۱۶ چون دید که شفا یافته است برکشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد * وپیش
۱۷ قدم او بروی درافتاده ویرا شکر کرد واو ازاهل سامره بود * عیسی ملتفت شده
۱۸ کفت آیا ده نفر طاهر نشدند پس آن نُه کجا شدند * آیا هیچکس یافت نمیشود که
۱۹ برکشته خدارا تمجید کند جز این غریب * وبدو کفت برخاسته بروکه ایمانت ترا
۲۰ نجات داده است * وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید
۲۱ او درجواب ایشان کفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید * ونخواهند کفت که
۲۲ درفلان یا فلان جاست زیرا اینك ملکوت خدا درمیان شما است * وبشاکردان
خود کفت ایّامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی ازروزهای پسر انسانرا
۲۳ ببینید ونخواهید دید * وبشما خواهند کفت اینك درفلان یا فلان جاست مروید
۲۴ وتعاقب آن مکنید * زیرا چون برق که ازیك جانب زیرآسمان لامع شده تا جانب
دیکر زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان دربوم خود همچنین خواهد بود *
۲۵ ۲۶ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند واز اینفرقه مطرود شود * وچنانکه
۲۷ درایّام نوح واقع شد همانطور درزمان پسر انسان نیز خواهد بود * که میخوردند
ومینوشیدند وزن وشوهر میکرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
۲۸ آمده همه‌را هلاك ساخت * وهمچنان که درایّام لوط شد که بخوردن وآشامیدن
۲۹ وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند * تا روزی که چون لوط
۳۰ ازسدوم بیرون آمد آتش وکوکرد ازآسمان بارید وهمه‌را هلاك ساخت * برهمین
۳۱ منوال خواهد بود درروزیکه پسر انسان ظاهر شود * درآن روز هرکه بریشت
بام باشد واسباب او درخانه نزول نکند تا آنهارا بردارد وکسیکه درصحرا باشد

۳۲ همچنین برنکردد* زن لوطرا یاد آورید* هرکه خواهد جان خودرا برهاند ۳۳
۳۴ آنرا هلاك خواهد کرد وهرکه آنرا هلاك کند آنرا زنده نکاه خواهد داشت* بشما
میکویم درآن شب دو نفر بریك تخت خواهند بود یکی برداشته ودیکری وا کذارده
۳۵ خواهد شد* ودو زن که دریك جا دستاس کنند یکی برداشته ودیکری وا
۳۶ کذارده خواهد شد* ودو نفر که درمزرعه باشند یکی برداشته ودیکری وا
۳۷ کذارده خواهد شد* درجواب وی کفتند کجا ای خداوند. کفت درهرجائیکه
لاش باشد درآنجا کرکسان جمع خواهند شد*

باب هجدهم

۱ وبرای ایشان نیز مَثَلی آورد دراینکه میباید همیشه دعا کرد وکاهلی نورزید*
۲ پس کفت که درشهری داوری بود که نه ترس ازخدا ونه باکی ازانسان میداشت*
۳ ودر هانشهر بیوه‌زنی بود که پیش وی آمده میکفت داد مرا از دشمنم بکیر* وتا ۴
مدّتی بوی اعتناء ننمود ولکن بعد ازآن با خود کفت هرچند از خدا نمیترسم واز
۵ مردم باکی ندارم* لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
۶ پیوسته آمده مرا برنج آورد* خداوند کفت بشنوید که این داور بی‌انصاف چه
۷ میکوید* وآیا خدا برکزیدکان خودرا که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی
۸ نخواهد کرد اکرچه برای ایشان دیر غضب باشد* بشما میکویم که بزودی داد
رسیٔ ایشانرا خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا برزمین خواهد
۹ یافت* واین مَثَل‌را آورد برای بعضی که برخود اعتماد میداشتند که عادل بودند
۱۰ ودیکرانرا حقیر میشمردند* که دو نفر یکی فریسی ودیکری باجکیر بهیکل رفتند
۱۱ تا عبادت کنند* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا
شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص وظالم وزناکار نیستم ونه مثل این باجکیر*
۱۲ هر هفتهٔ دو مرتبه روزه میدارم واز آنچه پیدا میکنم ده‌یك میدهم* امّا آن باجکیر ۱۳
دور ایستاده نخواست چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
۱۴ کفت خدایا برمنِ کناهکار ترحّم فرما* بشما میکویم که اینشخص عادل کرده شده
بخانهٔ خود رفت بخلاف آن دیکر زیرا هر که خودرا برافرازد پست کردد وهرکس

١٥ خویشتن‌را فروتن سازد سرافرازی یابد* پس اطفال‌را نیز نزد وی آوردند
١٦ تا دست برایشان کذارد امّا شاکردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند* ولی
عیسی ایشانرا خوانده کفت بچه‌هارا واکذارید تا نزد من آیند وایشانرا ممانعت
١٧ مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است* هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
١٨ خدارا مثل طفل نپذیرد داخل آن نکردد* ویکی ازرؤسا ازوی سؤال
١٩ نموده کفت ای استادِ نیکو چکنم تا حیات جاودانی‌را وارث کردم* عیسی ویرا
کفت ازبهر چه مرا نیکو میکوئی وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
٢٠ باشد* احکام‌را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده وپدر
٢١ ومادر خودرا محترم دار* کفت جمیع اینهارا ازطفولیّت خود نکاه داشته ام*
٢٢ عیسی چون اینرا شنید بدو کفت هنوز ترا یك چیز باقیست آنچه داری بفروش
٢٣ وبفقراء بده که درآسمان کنجی خواهی داشت پس آمده مرا متابعت کن* چون اینرا
٢٤ شنید محزون کشت زیراکه دولت فراوان داشت* امّا عیسی چون اورا محزون
٢٥ دید کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند* زیرا
کذشتن شتر ازسوراخ سوزن آسانتر است ازدخول دولتمندی درملکوت خدا*
٢٦ امّا شنوندکان کفتند پس که میتواند نجات یابد* او کفت آنچه نزد مردم محال
٢٧
٢٨ است نزد خدا ممکن است* پطرس کفت اینك ما همه چیزرا ترك کرده پیروی
٢٩ تو میکنیم* بایشان کفت هرآینه بشما میکویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
٣٠ یا برادران یا اولادرا بجهة ملکوت خدا ترك کند* جز اینکه دراین عالم چند برابر
٣١ بیابد ودرعالم آینده حیات جاودانی‌را* پس آن دوازده‌را برداشته بایشان کفت
اینك باورشلیم میرویم وآنچه بزبان انبیاء دربارهٔ پسر انسان نوشته شده است به انجام
٣٢ خواهد رسید* زیراکه اورا به امّتها تسلیم میکنند واستهزاء وبیحرمتی کرده آب دهان
٣٣ بروی انداخته* وتازیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد برخاست*
٣٤ امّا ایشان چیزی ازاین امور نفهمیدند واین سخن ازایشان مخفی داشته شد وآنچه
٣٥ میکفت درك نکردند* وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسر
٣٦ راه نشسته بود* وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیز
٣٧ است* کفتندش عیسیٔ ناصری درکذر است* درحال فریاد برآورده کفت ای
٣٨

۳۹ عیسی ای پسر داود برمن ترحّم فرما* وهرچند آنانیکه پیش میرفتند اورا نهیب
۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا برمن ترحّم فرما* آنگاه
عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزد وی بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده*
۴۱ ۴۲ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ایخداوند تا بینا شوم* عیسی بوی
۴۳ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است* درساعت بینائی یافته خدارا تمجید
کنان ازعقب او افتاد وجمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند*

باب نوزدهم

۱ پس وارد اریحا شده ازآنجا میگذشت* که ناگاه شخصی زکّی نام که رئیس
۲ باجگیران ودولتمند بود* خواست عیسی‌را به بیند که کیست وازکثرت خلق
۴ نتوانست زیرا کوتاه قدّ بود* پس پیش دویده بردرخت افراغی برآمد تا اورا به
۵ بیند چونکه او میخواست ازآن راه عبور کند* وچون عیسی بآنمکان رسید بالا
نگریسته اورا دید وگفت ای زکّی بشتاب وبزیر بیا زیراکه باید امروز درخانهٔ تو
۶ ۷ بمانم* پس بزودی پائین شده اورا بخرّمی پذیرفت* وهمه چون اینرا دیدند همهمه
۸ کنان میگفتند که درخانهٔ شخصی گناه‌کار بمهمانی رفته است* امّا زکّی برپا شده
بخداوند گفت الحال ایخداوند نصف مایملك خودرا بفقراء میدهم واگر چیزی
۹ ناحقّ ازکسی گرفته باشم چهار برابر بدو ردّ میکنم* عیسی بوی گفت امروز نجات
۱۰ درایمخانه پیدا شد زیراکه این شخص هم پسر ابراهیم است* زیراکه پسر انسان آمده
۱۱ است تا گمشده‌را بجوید ونجات بخشد* وچون ایشان اینرا شنیدند اومثَلی
زیاد کرده آورد چونکه نزدیك باورشلیم بود وایشان گمان میبردند که ملکوت خدا
۱۲ میباید درهمان زمان ظهور کند* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا
۱۳ مُلکی برای خود گرفته مراجعت کند* پس ده نفر ازغلامان خودرا طلبیده ده
۱۴ قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا بیایم* امّا اهل ولایت او چونکه اورا
دشمن میداشتند ایلچیان درعقب او فرستاده گفتند نمیخواهیم اینشخص برما سلطنت
۱۵ کند* وچون ملك‌را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانیرا که بایشان
۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریك چه سود نموده است* پس اوّلی آمده

۱۷ کفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیکر نفع آورده است* بدو کفت آفرین ایغلام
۱۸ نیکو چونکه برچیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو* ودیکری آمده کفت ای
۱۹ آقا قنطار تو پنجقنطار سود کرده است* اورا نیز فرمود برپنج شهر حکمرانی کن*
۲۰ وسیمی آمده کفت ای آقا اینك قنطار تو موجود است آنرا درپارچهٔ نکاه داشته‌ام*
۲۱ زیرا که ازتو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی *آنچه نکذاردهٔ برمیداری وازآنچه
۲۲ نکاشتهٔ درو میکنی* بوی کفت اززبان خودت برتو فتوی میدهم ای غلام شریر*
دانستهٔ که من مرد تند خوئی هستم که برمیدارم آنچه‌را نکذاشته ام ودرو میکنم آنچه‌را
۲۳ نپاشیده ام* پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نکذاردی تا چون آیم آنرا باسود
۲۴ دریافت کنم* پس بحاضرین فرمود قنطاررا ازاین شخص بکیرید وبصاحب ده
۲۵ قنطار بدهید* باو کفتند اخداوند وی ده قنطار دارد* زیرا بشما میکویم بهرکه
۲۶
۲۷ دارد داده شود وهرکه ندارد آنچه دارد نیز ازاو کرفته خواهد شد* امّا آن
دشمنان من که نخواستند من برایشان حکمرانی نمایم دراینجا حاضر ساخته پیش من
۲۸ بقتل رسانید* وچون اینرا کفت پیش رفته متوجّهٔ اورشلیم کردید* وچون
۲۹
نزدیك بیت‌فاجی وبیت‌عَنْیا برکوهِ مسمّی بزیتون رسید دو نفرازشاکردان خودرا
۳۰ فرستاده* کفت بآن قریهٔ که پیش روی شما است بروید وچون داخل آن شدید
کرّهٔ الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس برآن هرکز سوار نشده آنرا بازکرده
۳۱ بیاورید* واکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ دارد* پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند* وچون کرّه‌را
۳۳
۳۴ باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه‌را باز میکنید* کفتند خداوند اورا
۳۵ لازم دارد* پس اورا بنزد عیسی آوردند ورخت خودرا برکرّه افکنده عیسی‌را
۳۶ سوارکردند* وهنکامیکه او میرفت جامه‌های خودرا در راه میکستردند* وچون
۳۷
نزدیك بسرازیریٔ کوه زیتون رسید تمامیٔ شاکردانش شادی کرده بآواز بلند خدارا
۳۸ حمد کفتن شروع کردند بسبب همهٔ قوّاتیکه ازاو دیده بودند* ومیکفتند مبارك
باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلامتی درآسمان وجلال دراعلی علّیّین
۳۹ باد* آنکاه بعضی ازفریسیان ازآنمیان بدو کفتند ای استاد شاکردان خودرا
۴۰ نهیب نما* او درجواب ایشان کفت بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هرآینه

۴۱ سنکها بصدا آیند* وچون نزدیك شد شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته*
۴۲ کفت اکر تو نیز میدانستی هم دراین زمانِ خود آنچه باعث سلامتئ تو میشد لیکن
۴۳ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است* زیرا ایّامی برتو میآید که دشمنانت کرد تو
۴۴ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده ازهر جانب محاصره خواهند نمود* وترا
وفرزندانترا دراندرون تو برخاك خواهند افکند ودر تو سنکی برسنکی نخواهند
۴۵ کذاشت زیراکه ایّام تفقّد خودرا ندانستی* وچون داخل هیکل شد کسانیرا که
۴۶ درآنجا خرید وفروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد* وبایشان کفت
مکتوب است که خانهٔ من خانهٔ عبادت است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
۴۷ اید* وهر روز درهیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کهنه وکاتبان واکابر قوم قصد
۴۸ هلاك نمودن او میکردند* ونیافتند چه کنند زیراکه تمامئ مردم براو آویخته بودند
که ازاو بشنوند*

باب بیستم

۱ روزی ازآن روزها واقع شد هنکامیکه او قومرا درهیکل تعلیم وبشارت میداد
۲ که رؤساء کَهَنَه وکاتبان با مشایخ آمده* بوی کفتند بما بکو که بچه قدرت
۳ اینکارهارا میکنی وکیست که این قدرترا بتو داده است* درجواب ایشان
۴ کفت من نیز ازشما چیزی میپرسم بمن بکوئید* تعمید یحیی ازآسمان بود یا ازمردم*
۵ ایشان با خود اندیشیده کفتند که اکر کوئیم ازآسمان هرآینه کوید چرا باو ایمان
۶ نیاوردید* واکر کوئیم ازانسان تمامئ قوم مارا سنکسار کنند زیرا یقین میدارند
۷ ۸ که یحیی نبیّ است* پس جواب دادند که نمیدانیم ازکجا بود* عیسی بایشان
۹ کفت من نیز شمارا نمیکویم که این کارهارا بچه قدرت بجا میآورم* واین مَثَل را بمردم
کفتن کرفت که شخصی تاکستانی غرس کرد وبه باغبانانش سپرده مدّت مدیدی
۱۰ سفر کرد* ودر موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا ازمیوهٔ باغ بدو سپارند امّا
۱۱ باغبانان اورا زده تهی دست باز کردانیدند* پس غلامی دیکر روانه نموده اورا
۱۲ نیز تازیانه زده وبیحرمت کرده تهی دست باز کردانیدند* وباز سیّمی فرستاده
۱۳ اورا نیز مجروح ساخته بیرون افکندند* آنکاه صاحب باغ کفت چکنم؟ پسر
۱۴ حبیب خودرا میفرستم شاید چون اورا ببینند احترام خواهند نمود* امّا چون

باغبانان اورا دیدند با خود تفکّرکنان کفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم تا
۱۵ میراث ازآنِ ما کردد* درحال اورا ازباغ بیرون افکنده کشتند پس صاحب باغ
۱٦ بدیشان چه خواهد کرد* او خواهد آمد وباغبانانرا هلاك کرده باغ را بدیکران
۱۷ خواهد سپرده پس چون شنیدند کفتند حاشا* بایشان نظر افکنده کفت پس
معنئ این نوشته چیست ۰ سنکیرا که معماران ردّ کردند همان سر زاویه شده است*
۱۸ وهرکه برآن سنك افتد خورد شود امّا اکرآن برکسی بیفتد اورا نرم خواهد
۱۹ ساخت* آنکاه رؤسای کَهَنَه وکاتبان خواستند که درهمان ساعت اورا کرفتار
کنند لیکن ازقوم ترسیدند زیراکه دانستند که این مَثَلرا دربارهٔ ایشان زده بود*
۲۰ ومراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خودرا صالح مینمودند تا سخنی ازاو
۲۱ کرفته اورا بحکم وقدرت والی بسپارند* پس ازاو سؤآل نموده کفتند ای استاد
میدانیم که تو براستی سخن میرانی وتعلیم میدهی وازکسی روداری نمیکنی بلکه طریق
۲۲ ۲۳ خدارا بصدق میآموزی* آیا برما جایز هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه* او
۲٤ چون مکرایشانرا درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید* دیناری بمن
نشان دهید۰ صورت ورقمش ازکیست۰ ایشان درجواب کفتند ازقیصراست*
۲۵ ۲٦ او بایشان کفت پس مال قیصررا بقیصر ردّ کنید ومال خدارا بخدا* پس چون
نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم سازند ازجواب او درعجب شده ساکت
۲۷ ماندند* وبعضی ازصدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده ازوی سؤآل
۲۸ کرده* کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکرکسیرا برادری که زن
داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا بکیرد تا برای برادر
۲۹ خود نسلی آورد* پس هفت برادر بودند که اوّلی زن کرفته اولاد نا آورده فوت
۳۰ ۳۱ شد* بعد دوّمین آن زنرا کرفته او نیزبی اولاد بمرد* پس سیّمین اورا کرفت
۳۲ وهمچنین تا هفتمین وهمه فرزند نا آورده مردند* وبعد ازهمه آن زن نیز وفات
۳۳ یافت* پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیراکه هرهفت اورا
۳٤ داشتند* عیسی درجواب ایشان کفت ابنای این عالم نکاح میکنند ونکاح کرده
۳۵ میشوند* لیکن آنانیکه مستحقّ رسیدن بآن عالم وبقیامتِ ازمردکان شوند نه نکاح
۳٦ میکنند ونه نکاح کرده میشوند* زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند ازآنجهة که مثل

۳۷ فرشتکان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند * واما اینکه مردکان
برمیخیزند موسی نیز در ذکر بوته نشان داد چنانکه خداوندرا خدای ابراهیم
۳۸ وخدای اسحق وخدای یعقوب خواند * وحال آنکه خدای مردکان
۳۹ نیست بلکه خدای زندکانست زیرا همه نزد او زنده هستند * پس بعضی ازکاتبان
۴۰ درجواب کفتند ای استاذ نیکو کفتی * وبعد ازآن هیچکس جرأت آن نداشت که
۴۱ ازوی سؤالی کند * پس بایشان کفت چکونه میکویند که مسیح پسر داود
۴۲ است * وخود داود درکتاب زبور میکوید خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین * تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم * پس چون داود اورا
۴۵ خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد * وچون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان
۴۶ خود کفت * بپرهیزید ازکاتبانیکه خرامیدن درلباس درازرا می پسندند وسلام
۴۷ دربازارها وصدر کنایس وبالا نشستن درضیافتهارا دوست میدارند * وخانه‌های
بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
یافت *

باب بیست ویکم

۱ ونظر کرده دولتمندانیرا دید که هدایای خودرا دربیت‌المال میاندازند *
۲ ۳ وبیوه زنی فقیررا دید که دو فلس درآنجا انداخت * پس کفت هرآینه بشما میکویم
۴ این بیوهٔ فقیر ازجمیع آنها بیشتر انداخت * زیراکه همهٔ ایشان اززیادتی خود
درهدایای خدا انداختند لیکن این زن ازاحتیاج خود تمامیٔ معیشت خویش‌را
۵ انداخت * وچون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب وهدایا
۶ آراسته شده است کفت * ایامی میآید که ازاین چیزهائیکه می بینید سنکی برسنکی
۷ کذارده نشود مکر اینکه بزیر افکنده خواهد شد * وازاو سؤالی نموده کفتند ای
استاد پس این امور کی واقع میشود وعلامت نزدیك شدن اینوقایع چیست *
۸ کفت احتیاط کنید که کمراه نشوید زیراکه بسا بنام من آمده خواهند کفت که من
۹ هستم ووقت نزدیك است پس ازعقب ایشان مروید * وچون اخبار جنکها
وفسادهارا بشنوید مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اول ضرور است
۱۰ لیکن انتهاء درساعت نیست * پس بایشان کفت قومی با قومی ومملکتی با

۱۱ مملکتی مقاومت خواهند کرد* وزلزلهای عظیم درجایها وقحطیها ووباها پدید
۱۲ وچیزهای هولناك وعلامات بزرك ازآسمان ظاهر خواهد شد* وقبل ازاینهمه
برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا نموده شمارا بکنایس وزندانها خواهند سپرد
۱۳ ودر حضور سلاطین وحکّام بجهة نام من خواهند برد* واین برای شما بشهادت
۱٤ خواهد انجامید* پس دردلهای خود قرار دهید که برای حجّت آوردن پیشتر
۱۵ اندیشه نکنید* زیرا که من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که همهٔ دشمنان شما با آن
۱٦ مقاومت ومباحثه نتوانند نمود* وشمارا والدین وبرادران وخویشان ودوستان
۱۷ تسلیم خواهند کرد وبعضی ازشمارا بقتل خواهند رسانید* وجمیع مردم بجهة نام
۱۸ ۱۹ من شمارا نفرت خواهند کرد* ولکن موئی ازسر شما کُم نخواهد شد* جانهای
۲۰ خودرا بصبر دریابید* وچون بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است آنکاه
۲۱ بدانید که خرابئ آن رسیده است* آنکاه هرکه دریهودیّه باشد بکوهستان فرار کند
۲۲ وهرکه درشهر باشد بیرون رود وهرکه درصحرا بُوَد داخل شهر نشود* زیراکه
۲۳ همانست ایّام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود* لیکن وای برآبستنان وشیر
دهندکان درآن ایّام زیرا تنگئ سخت برروی زمین وغضب براین قوم حادث
۲٤ خواهد شد* وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امّتها به اسیری خواهند
۲۵ رفت واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا زمانهای امّتها بانجام رسد* ودرآفتاب
وماه وستارکان علامات خواهد بود وبرزمین تنکی وحیرت ازبرای امّتها روی
۲٦ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا وامواجش* ودلهای مردم ضعف خواهد کرد
ازخوف وانتظار آن وقایعی که برربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوّات آسمان متزلزل
۲۷ خواهد شد* وآنکاه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شده با قوّت
۲۸ وجلال عظیم میآید* وچون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خودرا
۲۹ بلند کنید ازآنجهة که خلاصئ شما نزدیکست* وبرای ایشان مَثَلی کفت که درخت
۳۰ انجیر وسایر درختانرا ملاحظه نمائید* که چون می بینید شکوفه میکند خود
۳۱ میدانید که تابستان نزدیك است* وهمچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع
۳۲ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیك شده است* هرآینه بشما میکویم که تا جمیع
۳۳ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد کذشت* آسمان وزمین زایل میشود لیکن

۳٤ سخنان من زایل نخواهد شد * پس خودرا حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری
۳٥ ومستی واندیشهای دنیوی سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید * زیرا که
۳٦ مثل دامی بر جمیع سَکَنهٔ تمام روی زمین خواهد آمد * پس درهروقت دعا کرده
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع خواهد پیوست
۳۷ نجات یابید ودر حضور پسر انسان بایستید * وروزها را در هیکل تعلیم میداد
۳۸ وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون بسر میبرد * وهر بامداد قوم نزد وی
در هیکل می شتافتند تا کلام اورا بشنوند *

باب بیست ودوّم

۱
۲ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیك شد * رؤسای کَهَنه وکاتبان
۳ مترصّدی بودند که چکونه اورا بقتل رسانند زیراکه از قوم ترسیدند * امّا شیطان
٤ در یهودای مسمّی به اسخریوطی که از جملهٔ آن دوازده بود داخل کشت * واو
رفته با رؤسای کَهَنه وسرداران سپاه کفتکو کرد که چکونه اورا بایشان تسلیم کند *
٥
٦ ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند * واو قبول کرده در صدد
۷ فرصتی برآمد که اورا درنهانی از مردم بایشان تسلیم کند * امّا چون روز
۸ فطیر که درآن میبایست فصحرا ذبح کنند رسید * پطرس ویوحنّا را فرستاده
۹ کفت بروید وفصح را بجههٔ ماآماده کنید تا بخوریم * بوی کفتند درکجا میخواهی
۱۰ مهیّا کنیم * ایشانرا کفت اینك هنکامیکه داخل شهرشوید شخصی با سبوی آب
۱۱ بشما برمیخورد بخانهٔ که او درآید از عقب وی بروید * وبصاحب خانه کوئید
۱۲ استاد ترا میکوید مهمانخانه کجا است تا درآن فصحرا با شاکردان خودبخورم * او بالا
۱۳ خانهٔ بزرك ومفروش بشما نشان خواهد داد درآنجا مهیّا سازید * پس رفته
۱٤ چنانکه بایشان کفته بود یافتند وفصحرا آماده کردند * وچون وقت رسید با
۱٥ دوازده رسول بنشست * وبایشان کفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از
۱٦ زحمت دیدنم این فصحرا با شما بخورم * زیرا بشما میکویم از این دیکر نمیخورم تا
۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود * پس پیالهٔ کرفته شکر نمود وکفت اینرا
۱۸ بکیرید ودر میان خود تقسیم کنید * زیرا بشما میکویم که تا ملکوت خدا نیاید از

۱۹ میوهٔ مَو دیکر نخواهم نوشید* ونانرا کرفته شکر نمود وپاره کرده بایشان داد
وکفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا بیاد من بجا آرید*
۲۰ وهمچنین بعد از شام پیاله را کرفت وکفت این پیاله عهد جدید است در خون
۲۱ من که برای شما ریخته میشود* لیکن اینك دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با
۲۲ من در سفره است* زیراکه پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ برآنکسیکه اورا تسلیم کند* آنکاه از یکدیکر شروع کردند به پرسیدن که
۲۴ کدام یك از ایشان باشد که اینکار بکند* ودرمیان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام
۲۵ یك از ایشان بزرکتر میباشد* آنکاه بایشان کفت سلاطین امّتها برایشان
۲۶ سروری میکنند وحکّام خودرا ولی نعمت میخوانند* لیکن شما چنین مباشید
۲۷ بلکه بزرکتر از شما مثل کوچکتر باشد وپیشوا چون خادم* زیرا کدام یك
بزرکتراست آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است
۲۸ لیکن من درمیان شما چون خادم هستم* وشما کسانی میباشید که در امتحانهای
۲۹ من با من بسر بردید* ومن ملکوتی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من
۳۰ مقرّر فرمود* تا در ملکوت من از خوان من بخورید وبنوشید وبر کرسیها
۳۱ نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید* پس خداوند کفت ای شمعون
۳۲ ای شمعون اینك شیطان خواست شمارا چون کندم غربال کند* لیکن من
برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود وهنکامیکه تو بازکشت کنی برادران خودرا
۳۳ استوار نما* بوی کفت ایخداوند حاضرم که با تو بروم حتّی در زندان ودر موت*
۳۴ کفت ترا میکویم ای پطرس امروز خروس بانك نزده باشد که سه مرتبه انکار
۳۵ خواهی کرد که مرا نمیشناسی* وبایشان کفت هنکامیکه شمارا بی کیسه وتوشه‌دان
۳۶ وکفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید، کفتند هیچ* پس بایشان کفت لیکن الآن
هرکه کیسه دارد آنرا بر دارد وهمچنین توشه‌دانرا وکسیکه شمشیر ندارد جامهٔ خود
۳۷ را فروخته آنرا بخرد* زیرا بشما میکویم که این نوشته درمن میباید بانجام رسید یعنی
۳۸ با کناهکاران محسوب شد زیرا هرچه درخصوص من است انقضاء دارد* کفتند
۳۹ ایخداوند اینك دو شمشیر، بایشان کفت کافیست* وبرحسب عادت
۴۰ بیرون‌شده بکوه زیتون رفت وشاکردانش ازعقب او رفتند* وچون بآنموضع رسید

٤١ بایشان کفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید* و او از ایشان بمسافت پرتاب سنکی
٤٢ دور شده بزانو درآمد و دعا کرده کفت* ای پدر اکر بخواهی این پیاله را از
٤٣ من بکردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو* و فرشتهٔ از آسمان بر او ظاهر شده
٤٤ اورا تقویّت مینمود* پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
٤٥ قطرات خون بود که برزمین میریخت* پس از دعا برخاسته نزد شاکردان
٤٦ خود آمده ایشانرا از حزن در خواب یافت* بایشان کفت برای چه در خواب
٤٧ هستید • برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید* وسخن هنوز بر زبانش بود که
ناکاه جمعی آمدند ویکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیکران سبقت
٤٨ جُسته نزد عیسی آمد تا اورا ببوسد* وعیسی بدو کفت ای یهودا آیا ببوسه پسر
٤٩ انسانرا تسلیم میکنی* رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
٥٠ بشمشیر بزنیم* ویکی از ایشان غلام رئیس کَهَنَه را زده کوش راست اورا از تن
٥١ جدا کرد* عیسی متوجّه شده کفت تا باین بکذارید وکوش اورا لمس نموده شفا
٥٢ داد* پس عیسی به رؤسای کَهَنَه وسرداران سپاه هیکل ومشایخی که نزد او آمده
٥٣ بودند کفت کویا بر دزد با شمشیرها وچوبها بیرون آمدید* وقتیکه هر روزه در
هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما وقدرت
٥٤ ظلمت* پس اورا کرفته بردند وبسرای رئیس کَهَنَه آوردند وپطرس
٥٥ از دور از عقب میآمد* وچون درمیان ایوان آتش افروخته کردش نشسته بودند
٥٦ پطرس درمیان ایشان بنشست* آنکاه کنیزکی چون اورا در روشنیٔ آتش
٥٧ نشسته دید بر او چشم دوخته کفت این شخص هم با او میبود* او ویرا انکار
٥٨ کرده کفت ای زن اورا نمیشناسم* بعد از زمانی دیکری اورا دیده کفت تو از
٥٩ اینها هستی • پطرس کفت ای مرد من نیستم* وچون تخمینًا یکساعت کذشت
یکی دیکر با تأکید کفت بلاشکّ این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
٦٠ هست* پطرس کفت ایمرد نمیدانم چه میکوئی • در همانساعت که اینرا میکفت
٦١ خروس بانك زد* آنکاه خداوند رو کردانیده به پطرس نظر افکند پس پطرس
آنکلامی را که خداوند بوی کفته بود بخاطر آورد که قبل از بانك زدن خروس
٦٢ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد* پس پطرس بیرون رفته زار زار بکریست*

۶۳-۶۴ وکسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا تازیانه زده استهزاء نمودند * وچشم اورا
بسته طپانچه بر رویش زدند وازوی سؤال کرده گفتند نبوّت کن که ترا زده است *
۶۵-۶۶ وبسیار کفر دیگر بوی گفتند * وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای
۶۷ کَهَنَه وکاتبان فراهم آمده درمجلس خود اورا آورده * گفتند اگر تو مسیح هستی
۶۸ بما بگو. اوبایشان گفت اگر بشما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد * واگر ازشما سؤال کنم
۶۹ جواب نمیدهید ومرا رها نمیکنید * لیکن بعد ازاین پسر انسان بطرف راست قوّت
۷۰ خدا خواهد نشست * همه گفتند پس تو پسر خدا هستی. اوبایشان گفت شما میگوئید
۷۱ که من هستم * گفتند دیگر مارا چه حاجت بشهادتست زیرا خود اززبانش شنیدیم *

باب بیست وسیّم

۱-۲ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاطُس بردند * وشکایت براو
آغاز نموده گفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را گمراه میکند وازجزیه دادن بقیصر
۳ منع مینماید ومیگوید که خود مسیح وپادشاه است * پس پیلاطُس ازاو پرسیده
۴ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی. او درجواب وی گفت تو میگوئی * آنگاه
پیلاطُس برؤسای کَهَنَه وجمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم *
۵ ایشان شدّت نموده گفتند که قوم را میشوراند ودر تمام یهودیّه از جلیل گرفته
۶ تا باینجا تعلیم میدهد * چون پیلاطُس نام جلیل‌را شنید پرسید که آیا اینمرد جلیلی
۷ است * وچون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس درآن ایّام دراورشلیم بود * امّا هیرودیس چون عیسی را دید
بغایت شاد گردید زیراکه مدّت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت
۹ اورا بسیار شنیده بود ومترصّد میبود که معجزهٔ ازاو بیند * پس چیزهای بسیار از
۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد * ورؤسای کَهَنَه وکاتبان حاضر شده
بشدّت تمام بر وی شکایت مینمودند * پس هیرودیس با لشکریان خود اورا
۱۱ افتضاح نموده واستهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید ونزد پیلاطُس اورا باز
۱۲ فرستاد * ودر همانروز پیلاطُس وهیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل
۱۳ ازآن درمیانشان عداوتی بود * پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه وسرداران

۱٤ وقومرا خوانده * بایشان کفت این مردرا نزد من آوردید که قوم را میشوراند و
الحال من اورا در حضور شما امتحان کردم واز آنچه بر او ادّعا میکنید اثری
۱٥ نیافتم * ونه هیرودیس هم زیراکه شمارا نزد او فرستادم واینك هیچ عمل مستوجب
۱٦ ۱۷ قتل از او صادر نشده است * پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد * زیرا اورا
۱۸ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند * آنکاه همه فریاد کرده کفتند
۱۹ اورا هلاك کن وبَرْاَبّا را برای ما رها فرما * واو شخصی بود که بسبب شورش
۲۰ وقتلیکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود * باز پیلاطُس ندا کرده
۲۱ خواست که عیسی را رها کند * لیکن ایشان فریاد زده کفتند اورا مصلوب کن
۲۲ مصلوب کن * بارسیّم بایشان کفت چرا ٭ چه بدی کرده است من دراو هیچ علّة
۲۳ قتل نیافتم پس اورا تأدیب کرده رها میکنم * امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان وروٴسای کَهَنَه غالب آمد *
۲٤ ۲٥ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان بشود * وآنکسرا که بسبب
شورش وقتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد وعیسی را بخواهش
۲٦ ایشان سپرد * وچون اورا میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور
۲۷ ساخته صلیب را براو کذاردند تا از عقب عیسی ببرد * وکروهی بسیار از قوم
۲۸ وزنانیکه سینه میزدند وبرای او ماتم میکرفتند در عقب او افتادند * آنکاه عیسی
بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلیم برای من کریه مکنید
۲۹ بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید * زیرا اینك ایّامی میآید که درآنها
خواهند کفت خوشابحال نازادکان ورحمهائیکه بار نیاوردند وپستانهائیکه شیر
۳۰ ندادند * ودر آنهنکام بکوهها خواهند کفت که بر ما بیفتید وبه تلّها که مارا
۳۱ پنهان کنید * زیرا اکر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشك چه خواهد
۳۲ شد * ودو نفر دیکررا که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند *
۳۳ وچون بموضعی که آنرا کاسهٔ سر میکویند رسیدند اورا درآنجا با آن دو خطاکار
۳٤ یکی بر طرف راست ودیکری بر چپ او مصلوب کردند * عیسی کفت ای پدر
اینهارا بیامرز زیراکه نمیدانند چه میکنند پس جامههای اورا تقسیم کردند وقرعه
۳٥ افکندند * وکروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرکان نیز تمسخرکنان با ایشان میکفتند

دیکرانرا نجات داد پس اکر اومسیح وبرکزیدهٔ خدا میباشد خودرا برهاند *
٣٦ ٣٧ وسپاهیان نیزاورا استهزاء میکردند وآمده اورا سرکه میدادند * ومیکفتند اکر
٣٨ تو پادشاه یهود هستی خودرا نجات ده * وبرسر او تقصیر نامهٔ نوشتند بخط یونانی
٣٩ وروی وعبرانی که این است پادشاه یهود * ویکی ازآن دو خطاکار مصلوب
٤٠ بروی کفرکفت که اکرتو مسیح هستی خود را ومارا برهان * امّا آن دیکری
جواب داده اورا نهیب کرد وکفت مکرتو ازخدا نمی ترسی چونکه تو نیز زیر
٤١ همین حکمی * وامّا ما به انصاف چونکه جزای اعمال خودرا یافته ایم لیکن این
٤٢ شخص هیچکار بیجا نکرده است * پس بعیسی کفت اخداوند مرا بیاد آور هنکامیکه
٤٣ بملکوت خود آئی * عیسی بوی کفت هرآینه بتو می کویم امروز با من در فردوس
٤٤ خواهی بود * وتخمینًا ازساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو
٤٥ ٤٦ کرفت * وخورشید تاریك کشت وپردهٔ قدس ازمیان بشکافت * وعیسی بآواز
بلند صدا زده کفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بکفت وجانرا
٤٧ تسلیم نمود * امّا یوزباشی چون این ماجرارا دید خدا را تمجید کرده کفت در
٤٨ حقیقت این مرد صالح بود * وتمامیٔ کروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون
٤٩ این وقایع‌را دیدند سینه زنان برکشتند * وجمیع آشنایان او وازدور ایستاده بودند
٥٠ با زنانیکه ازجلیل اورا متابعت کرده بودند تا این امور را بهبینند * واینك
٥١ یوسف نامی ازاهل شوری که مرد نیکو وصالح بود * که دررای وعمل ایشان
مشارکت نداشت وازاهل رامه بلدی ازبلاد یهود بود وانتظار ملکوت خدا را
٥٢ ٥٣ میکشید * نزدیك پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود * پس آنرا پائین
آورده درکتان بپیچید ودر قبری که ازسنك تراشیده بود وهیچکس ابدًا درآن
٥٤ ٥٥ دفن نشده بود سپرد * وآن روز تهیّه بود وسبت نزدیك میشد * وزنانیکه در
عقب او ازجلیل آمده بودند ازپی او رفتند وقبر وچکونکی کذاشته شدن
٥٦ بدن اورا دیدند * پس برکشته حنوط وعطریات مهیّا ساختند وروز سبت‌را
بحسب حکم آرام کرفتند *

باب بیست وچهارم

١ پس درروز اوّل هفته هنکام سپیدهٔ صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

٢ خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیکران همراه ایشان * وسنک را از سر قبر
٣ ٤ غلطانیده دیدند * چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند * وواقع
شد هنکامیکه ایشان از این امر متحیّر بودند که ناکاه دومرد در لباس درخشنده
٥ نزد ایشان بایستادند * وچون ترسان شده سرهای خودرا بسوی زمین افکنده
٦ بودند بایشان کفتند چرا زنده را از میان مردکان میطلبید * در اینجا نیست بلکه
برخاسته است * بیاد آورید که چکونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده *
٧ کفت ضروریستکه پسر انسان بدست مردم کناهکار تسلیم شده مصلوب کردد
٨ ٩ وروز سیّم برخیزد * پس سخنان اورا بخاطر آوردند * واز سر قبر برکشته آن
١٠ یازده ودیکرانرا از همهٔ این امور مطّلع ساختند * ومریم مجدلیه ویونا ومریم مادر
١١ یعقوب ودیکر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطّلع ساختند * لیکن
١٢ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند * امّا پطرس برخاسته دوان دوان
بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا تنها کذاشته دید واز این ماجرا در عجب شده
١٣ بخانهٔ خود رفت * واینک درهمانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ
١٤ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرتاب دور بود وعِموآس نام داشت * وبا یک
١٥ دیکر از تمام اینوقایع کفتکو میکردند * وچون ایشان در مکالمه ومباحثه میبودند
١٦ ناکاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد * ولی چشمان ایشان بسته شد
١٧ تا اورا نشناسند * او بایشان کفت چه حرفها است که با یکدیکر میزنید وراه را
١٨ بکدورت میپیمائید * یکی که کِلیُوپاس نام داشت در جواب وی کفت مکر تو در
اورشلیم غریب وتنها هستی واز آنچه در این ایّام در اینجا واقع شد واقف نیستی *
١٩ بایشان کفت چه چیز است کفتندش دربارهٔ عیسیٔ ناصری که مردی بود نبیّ
٢٠ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم * وچکونه رؤسای کَهَنَه وحکّام
٢١ ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا مصلوب ساختند * امّا ما امیدوار بودیم که
همینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براین همه امروز از وقوع این
٢٢ امور روز سیّم است * وبعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان
٢٣ نزد قبر رفتند * وجسد اورا نیافته آمدند وکفتند که فرشتکانرا در رؤیا دیدیم که
٢٤ کفتند او زنده شده است * وجمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان کفته

٢٥ بودند یافتند لیکن اورا ندیدند* او بایشان کفت ای بیفهمان وسست دلان از
٢٦ ایمان آوردن بآنچه انبیاء کفته اند* آیا نمیبایست که مسیح این زحمات را بیند تا
٢٧ به جلال خود برسد* پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
٢٨ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود* وچون بآن دهی که عازم آن بودند
٢٩ رسیدند او قصد نمود که دورتر رود* وایشان الحاح کرده کفتند که با ما باش
چونکه شب نزدیك است و روز بآخر رسیده پس داخل کشته با ایشان توقف
٣٠ نمود* وچون با ایشان نشسته بود نانرا کرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد*
٣١ که ناکاه چشمانشان باز شده اورا شناختند ودر ساعت از ایشان غایب شد*
٣٢ پس با یکدیکر کفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم
٣٣ مینمود وکتب را بجهة ما تفسیر میکرد* ودر آنساعت برخاسته باورشلیم مراجعت
٣٤ کردند وآن یازده‌را یافتند که با رفقای خود جمع شده* میکفتند خداوند در
٣٥ حقیقت برخاسته وبشمعون ظاهر شده است* وآن دو نفر نیز از سرکذشت راه
٣٦ وکیفیّت شناختن او هنکام پاره کردن نان خبر دادند* وایشان در این کفتکو
میبودند که ناکاه عیسی خود درمیان ایشان ایستاده بایشان کفت سلام برشما باد*
٣٧ ٣٨ امّا ایشان لرزان وترسان شده کمان بردند که روحی میبینند* بایشان کفت چرا
٣٩ مضطرب شدید وبرایچه در دلهای شما شبهات روی میدهد* دستها وپایهایم را
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست بر من کذارده به بینید زیرا که روح
٤٠ کوشت واستخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است* اینرا کفت ودستها
٤١ وپایهای خودرا بدیشان نشان داد* وچون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
٤٢ در عجب مانده بودند بایشان کفت چیز خوراکی در اینجا دارید* پس قدری از
٤٣ ماهئ بریان واز شانهٔ عسل بوی دادند* پس آنرا کرفته پیش ایشان بخورد*
٤٤ وبایشان کفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم کفتم ضروریست که آنچه در
٤٥ توراة موسی وصحف انبیاء وزبور دربارهٔ من مکتوب است بانجام رسد* ودر
٤٦ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند* وبایشان کفت بر همین
منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد وروز سیم
٤٧ از مردکان برخیزد* واز اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش کناهان

٤٨ در همهٔ امّتها بنام او کرده شود* وشما شاهد برین امور هستید* ٤٩ واینك من
موعود پدر خودرا برشما میفرستم پس شما در شهراورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از
٥٠ اعلی آراسته شوید* پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عَنْیَا برد ودستهای خودرا
٥١ بلند کرده ایشانرا برکت داد* وچنین شد که در حین برکت دادن ایشان از
٥٢ ایشان جدا کشته بسوی آسمان بالا برده شد* پس اورا پرستش کرده با خوشیْ عظیم
٥٣ بسوی اورشلیم برکشتند* وپیوسته درهیکل مانده خدا راحمد وسپاس میکفتند *
آمین

انجیل یوحنّا

باب اوّل

۱ در ابتداء کلمه بود وکلمه نزد خدا بود وکلمهٔ خدا بود * همان در ابتداء نزد ۲
۳ خدا بود * همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد وبغیر از او چیزی از موجودات وجود
۴ نیافت * در او حیات بود وحیات نور انسان بود * ونور در تاریکی میدرخشد ۵
۶ وتاریکی آنرا در نیافت * شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
۷ بود * او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیلهٔ او ایمان آورند *
۸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد * آن نورِ حقیقی بود که هر انسانرا ۹
۱۰ منوّر می کرداند ودر جهان آمدنی بود * او در جهان بود وجهان بواسطهٔ او
۱۱ آفریده شد وجهان اورا نشناخت * بنزد خاصّان خود آمد وخاصّانش اورا
۱۲ نپذیرفتند * وامّا بآن کسانیکه اورا قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
۱۳ کردند یعنی بهرکه باسم او ایمان آورد * که نه از خون ونه از خواهش جسد ونه
۱۴ از خواهش مردم بلکه از خدا تولّد یافتند * وکلمه جسم کردید ومیان ما ساکن
۱۵ شد پُر از فیض وراستی وجلالِ اورا دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یکانهٔ پدر * ویحیی
بر او شهادت داد وندا کرده میکفت اینست آنکه در بارهٔ او کفتم آنکه بعد از
۱۶ من میاید پیش از من شده است زیرا که بر من مقدّم بود * واز پُریٔ او جمیع ما
۱۷ بهره یافتیم وفیض بعوض فیض * زیرا شریعت بوسیلهٔ موسی عطا شد امّا فیض
۱۸ وراستی بوسیلهٔ عیسی مسیح رسید * خدارا هرکز کسی ندیده است پسر یکانهٔ که در
۱۹ آغوش پدر است همان اورا ظاهر کرد * واین است شهادت یحیی در وقتیکه
یهودیان از اورشلیم کاهنان ولاویانرا فرستادند تا از او سؤآل کنند که تو کیستی *
۲۰ که معترف شد وانکار ننمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم * آنکاه از او سؤآل ۲۱

کردند پس چه ۰ آیا تو الیاس هستی کفت نیستم ۰ آیا تو آن نبیّ هستی جواب داد
۲۲ که نی * آنکاه بدو کفتند پس کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم ۰
۲۳ دربارهٔ خود چه میکوئی * کفت من صدای ندا کنندهٔ دربیابانم که راه خداوندرا
۲٤ راست کنید چنانکه اِشْعَیاء نبیّ کفت * وفرستادکان از فریسیان بودند *
۲۵ پس از او سؤآل کرده کفتند اکر تو مسیح والیاس وآن نبیّ نیستی پس برای چه
۲٦ تعمید میدهی * یحیی در جواب ایشان کفت من بآب تعمید میدهم ودرمیان شما
۲۷ کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید * واوآنستکه بعد از من میآید امّا پیش
۲۸ از من شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش‌را باز کنم * واین در بیت
۲۹ عَبَرَه که آن طرف اُرْدُنّ است در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع کشت * ودر
فردای آن روز یحیی عیسی‌را دید که بجانب او میآید پس کفت اینك برّهٔ خدا که
۳۰ کناه جهانرا بر میدارد * این است آنکه من در بارهٔ او کفتم که مردی بعد از من
۳۱ میآید که پیش از من شده است زیراکه برمن مقدّم بود * ومن اورا نشناختم لیکن
۳۲ تا او باسرائیل ظاهر کردد برای همین من آمده بآب تعمید میدادم * پس یحیی
شهادت داده کفت روح‌را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار
۳۳ کرفت * ومن اورا نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن
کفت بر هرکس بینی که روح نازل شده بر او قرار کرفت همانست او که بروح
۳٤ القدس تعمید میدهد * ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا *
۳۵ ۳٦ ودر روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاکردان خود ایستاده بود * ناکاه عیسی‌را
۳۷ دید که راه میرود وکفت اینك برّهٔ خدا * وچون آن دو شاکرد کلام اورا
۳۸ شنیدند از پی عیسی روانه شدند * پس عیسی روی کردانیده آن دو نفررا دید که
۳۹ از عقب میآیند ۰ بدیشان کفت * چه میخواهید بدو کفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا
۴۰ منزل مینمائی * بدیشان کفت بیائید وبه بینید آنکاه آمده دیدند که کجا منزل دارد
٤۱ وآن روزرا نزد او بماندند وقریب بساعت دهم بود * ویکی از آن دو که سخن
٤۲ یحیی‌را شنیده پیروئ او نمودند اندریاس برادر شِمعُون پطرس بود * او اوّل برادر
خود شمعُون‌را یافته باو کفت مسیح‌را که ترجمهٔ آن کَرِسْتُس است یافتیم وچون
اورا نزد عیسی آورد عیسی بدو نکریسته کفت تو شمعون پسر یونا هستی واکنون

٤۲ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است٭ بامدادان چون عیسی
خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپُّس‌را یافته بدو گفت از عقب من بیا٭
٤٤ ٤٥ وفیلپُّس از بیت صیدا از شهر اندریاس وپطرس بود٭ فیلپُّس نَتَنائیل‌را یافته
بدو گفت آنکسی‌را که موسی در توراة وانبیاء مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی
٤٦ پسر یوسف ناصری است٭ نتنائیل بدو گفت مگر میشود که از ناصره چیزی
٤۷ خوب پیدا شود فیلپُّس بدو گفت بیا وببین٭ وعیسی چون دید که نتنائیل بسوی
٤۸ او میآید دربارهٔ او گفت اینك اسرائیلیِّ حقیقی که در او مکری نیست٭ نتنائیل
بدو گفت مرا از کجا میشناسی٭ عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلپُّس ترا
٤۹ دعوت کند در حینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم٭ نتنائیل در جواب او
۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی٭ تو پادشاه اسرائیل هستی٭ عیسی در جواب او
گفت آیا از اینکه بتو گفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی٭ بعد از این
۵۱ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید٭ پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از
کنون آسمانرا گشاده وفرشتگان خدارا که بر پسر انسان صعود ونزول میکنند
خواهید دید٭

باب دوّم

۱ ۲ ودر روز سیّم در قانای جلیل عِروسی بود ومادر عیسی در آنجا بود٭ وعیسی
۳ وشاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند٭ وچون شراب تمام شد مادر عیسی
٤ بدو گفت شراب ندارند٭ عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چه کار است٭
۵ ساعت من هنوز نرسیده است٭ مادرش بنوکران گفت هر چه بشما گوید بکنید٭
٦ ودر آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یك گنجایش
۷ دو یا سه کیل داشت٭ عیسی بدیشان گفت قدحهارا از آب پر کنید وآنهارا
۸ لبریز کردند٭ پس بدیشان گفت الآن بر دارید وبنزد رئیس مجلس ببرید پس
۹ بردند٭ وچون رئیس مجلس آن آب‌را که شراب گردیده بود بچشید وندانست
که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دامادرا
۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت٭ هرکسی شراب خوبرا اوّل میآورد وچون مست
۱۱ شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب‌را تا حال نگاه داشتی٭ واین ابتدای

معجزانیست که از عیسی در قانای جلیل صادر کشت و جلال خودرا ظاهر کرد
۱۲ و شاکردانش باو ایمان آوردند* وبعد ازآن او با مادر وبرادران وشاکردان
۱۳ خود بکفرناحوم آمد ودر آنجا ایّامی کم ماندند* وچون عید فصح یهود
۱٤ نزدیك بود عیسی باورشلیم رفت* ودر هیکل فروشندکان کاو وکوسفند وکبوتر
۱٥ وصرّافانرا نشسته یافت* پس تازیانهٔ از ریسمان ساخته همه‌را از هیکل بیرون
نمود هم کوسفندان وکاوانرا ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژکون ساخت*
۱٦ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدر مرا خانهٔ تجارت
۱۷ مسازید* آنکاه شاکردانِ اورا یاد آمد که مکتوبست غیرت خانهٔ تو مرا خورده
۱۸ است* پس یهودیان روی باو آورده کفتند بما چه علامت می نمائی که اینکارهارا
۱۹ میکنی* عیسی در جواب ایشان کفت این قدس‌را خراب کنید که در سه روز
۲۰ آنرا برپا خواهم نمود* آنکاه یهودیان کفتند در عرصهٔ چهل وشش سال این
۲۱ قدس‌را بنا نموده‌اند آیا تو در سه روز آنرا برپا میکنی* لیکن او در بارهٔ قدس
۲۲ جسد خود سخن میکفت* پس وقتیکه از مردکان برخاست شاکردانش‌را بخاطر
آمد که اینرا بدیشان کفته بود آنکاه بکتاب وبکلامی که عیسی کفته بود ایمان
۲۳ آوردند* وهنکامی که در عید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزانیرا که از
۲٤ او صادر میکشت دیدند باسم او ایمان آوردند* لیکن عیسی خویشتن‌را بدیشان
۲٥ مُؤتَمِنْ نساخت زیراکه او همه‌را میشناخت* واز آنجا که احتیاج نداشت که کسی
در بارهٔ انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست*

باب سیّم

۱ وشخصی از فریسیان نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود* او در شب نزد عیسی
۲ آمده بوی کفت ای استاد میدانیم که تو معلّم هستی که از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچ
۳ کس نمیتواند معجزانیرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد* عیسی در
جواب او کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از سرِ نو مولود نشود ملکوت
٤ خدارا نمیتواند دید* نیقودیموس بدو کفت چکونه ممکنست که انسانی که پیر شده
باشد مولود کردد آیا میشود که بار دیکر داخل شکم مادر کشته مولود شود*

۵ عیسی در جواب کفت آمین آمین بتو میکویم اکر کسی از آب وروح مولود نکردد
٦ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود* آنچه از جسم مولود شد جسم است
۷ وآنچه از روح مولود کشت روح است* عجب مدار که بتو کفتم باید شما از سرِ نو
۸ مولود کردید* باد هرجا که میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
۹ از کجا میآید وبکجا میرود همچنین است هرکه از روح مولود کردد* نیقودیموس
۱۰ درجواب وی کفت چکونه ممکن است که چنین شود* عیسی درجواب وی
۱۱ کفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی* آمین آمین بتو میکویم آنچه میدانیم
۱۲ میکوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت می دهیم وشهادت مارا قبول نمیکنید* چون
شمارا از امور زمینی سخن کفتم باور نکردید پس هرکاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
۱۳ چکونه تصدیق خواهید نمود* وکسی بآسمان بالا نرفت مکر آنکس که از آسمان
۱٤ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست* وهمچنانکه موسیماررا در بیابان بلند
۱۵ نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود* تا هرکه باو ایمان آرد هلاك
۱٦ نکردد بلکه حیات جاودانی یابد* زیرا خدا جهانرا اینقدر محبّت نمود که پسر
یکانهٔ خودرا داد تا هرکه بر او ایمان آورد هلاك نکردد بلکه حیات جاودانی یابد*
۱۷ زیرا خدا پسرخودرا درجهان نفرستاد تا برجهان داوری کند بلکه تا بوسیلهٔ او
۱۸ جهان نجات یابد* آنکه باو ایمان آرد براو حکم نشود امّا هرکه ایمان نیاورد الآن
۱۹ براو حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یکانهٔ خدا ایمان نیاورده* وحکم این
است که نور درجهان آمد ومردم ظلمت‌را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
۲۰ که اعمال ایشان بد است* زیرا هرکه عمل بد میکند روشنی‌را دشمن دارد وپیش
۲۱ روشنی نمیآید مبادا اعمال او توبیخ شود* ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا کردد که در خدا کرده شده است*
۲۲ وبعد از آن عیسی با شاکردان خود بزمین یهودیّه آمد وبا ایشان در آنجا بسر
۲۳ برده تعمید میداد* ویحیی نیز درعَیْنُون نزدیك سالِیم تعمید میداد زیراکه درآنجا
۲٤ آب بسیار بود ومردم میآمدند وتعمید میکرفتند* چونکه یحیی هنوز درزندان
۲۵ حبس نشده بود* آنکاه درخصوص تطهیر درمیان شاکردان یحیی ویهودیان
۲٦ مباحثه شد* پس بنزد یحیی آمده باو کفتند ای استاد آنشخصیکه با تو در آنطرف

اُردُن بود وتو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد وهمه نزد او
۲۷ میآیند* یحیی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان
۲۸ بدو داده شود* شما خود بر من شاهد هستید که گفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی
۲۹ او فرستاده شدم* کسی که عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده
آواز اورا میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میگردد پس این خوشیٔ من کامل
۳۰ ۳۱ گردید* میباید که او افزوده شود ومن ناقص گردم* اوکه از بالا میآید بالای
همه است وآنکه از زمین است زمینی است واز زمین تکلّم میکند امّا اوکه از
۳۲ آسمان میآید بالای همه است* وآنچهرا دید وشنید بآن شهادت میدهد وهیچکس
۳۳ شهادت اورا قبول نمیکند* وکسی که شهادت اورا قبول کرد مهر کرده است بر
۳٤ اینکه خدا راست است* زیرا آنکسیرا که خدا فرستاد بکلام خدا تکلّم مینماید
۳۵ چونکه خدا روحرا بمیزان عطا نمیکند* پدر پسررا محبّت مینماید وهمه چیزرا
۳٦ بدست او سپرده است* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد
وآنکه به پسر ایمان نیاورد حیاترا نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میماند*

باب چهارم

۱ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی بیشتر از یحیی
۲ شاگرد پیدا کرده تعمید میدهد* با اینکه خود عیسی تعمید نمیداد بلکه شاگردانش*
۳ ٤ یهودیّهرا گذارده باز بجانب جلیل رفت* ولازم بود که از سامره عبور کند*
۵ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیك بآن موضعیکه یعقوب به پسر
٦ خود یوسف داده بود رسید* ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر
۷ خسته شده همچنین بر سر چاه نشسته بود وقریب بساعت ششم بود* که زنی سامری
۸ بجهة آب کشیدن آمد* عیسی بدو گفت جرعهٔ آب بمن بنوشان* زیرا شاگردانش
۹ بجهة خریدن خوراك بشهر رفته بودند* زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود
هستی از من آب میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان
۱۰ معاشرت ندارند* عیسی در جواب او گفت اگر بخشش خدارا میدانستی وکیست
که بتو میگوید آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی وبتو آب زنده عطا

۱۱ میکرد* زن بدو کفت ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است پس از کجا آب زنده
۱۲ داری* آیا تو از پدر ما یعقوب بزرکتر هستی که چاه‌را بما داد وخود و پسران
۱۳ و مواشئ او ازآن میآشامیدند* عیسی در جواب او کفت هرکه ازاین آب بنوشد
۱٤ باز تشنه کردد* لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابدًا تشنه نخواهد شد
بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی کردد که تا حیات جاودانی میجوشد*
۱۵ زن بدو کفت ای آقا آن آبرا بمن بده تا دیکر تشنه نکردم وباینجا بجهة آب
۱٦ کشیدن نیایم* عیسی باو کفت برو وشوهر خودرا بخوان ودر اینجا بیا*
۱۷ زن در جواب کفت شوهر ندارم. عیسی بدو کفت نیکو کفتی که شوهر نداری*
۱۸ زیراکه پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری شوهر تو نیست. این سخنرا راست
۱۹ ۲۰ کفتی* زن بدو کفت ای آقا میبینم که تو نبیّ هستی* پدران ما در این کوه
پرستش میکردند وشما میکوئید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید
۲۱ نمود* عیسی بدو کفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه
۲۲ و نه در اورشلیم پدررا پرستش خواهید کرد* شما انچه‌را که نمیدانید میپرستید امّا
۲۳ ما آنچه‌را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است* لیکن ساعتی میآید
بلکه الآن است که در آن پرستندکان حقیقی پدررا بروح وراستی پرستش خواهند
۲٤ کرد زیراکه پدر مثل این پرستندکان خودرا طالب است* خدا روح است
۲۵ وهرکه اورا پرستش کند میباید بروح وراستی بپرستد* زن بدو کفت میدانم که
مسیح یعنی کِرِسْتُسْ میآید پس هنکامیکه او آید از هر چیز بما خبر خواهد داد*
۲٦ ۲۷ عیسی بدو کفت منکه با تو سخن میکویم همانم* ودر همان وقت شاکردانش آمده
تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن هیچ کس نکفت که چه میطلبی یا برای
۲۸ چه با او حرف می زنی* آنکاه زن سبوی خودرا کذارده بشهر رفت ومردمرا
۲۹ کفت* بیائید وکسی‌را به بینید که هر آنچه کرده بودم بمن کفت آیا این مسیح
۳۰ ۳۱ نیست* پس از شهر بیرون شده نزد او میآمدند* ودر اثناء آن شاکردان او
۳۲ خواهش نموده کفتند ای استاد بخور* بدیشان کفت من غذائی دارم که بخورم
۳۳ وشما آنرا نمیدانید* شاکردان بیکدیکر کفتند مکر کسی برای او خوراکی آورده
۳٤ باشد* عیسی بدیشان کفت خوراك من آنستکه خواهش فرستندهٔ خودرا بعمل

۳٥ آورم وکار اورا بانجام رسانم * آیا شما نمیکوئید که چهار ماه دیکر موسم درو است
اینك بشما میکویم چشمان خودرا بالا افکنید و مزرعه‌هارا به بینید زیرا که الآن بجهة
۳٦ درو سفید شده است * ودروکر اجرت میکیرد وثمری بجهة حیات جاودانی جمع
۳۷ میکند تا کارنده ودرو کننده هر دو با هم خوشنود کردند * زیرا اینکلام در اینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیکری درو میکند * من شمارا فرستادم تا چیزی را
که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید دیکران محنت کشیدند وشما در محنت ایشان
۳۹ داخل شده اید * پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطهٔ سخن آن زن که
٤۰ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز کفت بدو ایمان آوردند * وچون
سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز در آنجا
٤۱ ٤۲ بماند * وبسیاری دیکر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند * وبزن کفتند که بعد از
این بواسطهٔ سخن تو ایمان نمیآوریم زیرا خود شنیده ودانسته ایم که او در حقیقت مسیح
٤۳ ونجات دهندهٔ عالم است * امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل
٤٤ روانه شد * زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ‌را در وطن خود حرمت
٤٥ نیست * پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در
٤٦ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند * پس عیسی بقانای
جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخته بود باز آمد ویکی از سرهنکانِ مَلِك بود که پسر
٤۷ او در کفرناحوم مریض بود * وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است
نزد او آمده خواهش کرد که فرو بیاید وپسر اورا شفا دهد زیرا که مشرف بموت
٤۸ ٤۹ بود * عیسی بدو کفت اکر آیات ومعجزات نبینید همانا ایمان نیاورید * سرهنك
٥۰ بدو کفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرو بیا * عیسی بدو کفت برو که
٥۱ پسرت زنده است آنشخص بسخنیکه عیسی بدو کفت ایمان آورده روانه شد * ودر
وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند وکفتند که پسر تو زنده
٥۲ است * پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت . کفتند دیروز در
٥۳ ساعت هفتم تب از او زایل کشت * آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی
٥٤ کفته بود پسر تو زنده است پس او وتمام اهل خانهٔ او ایمان آوردند * واین نیز
معجزهٔ دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیّه بجلیل آمد بظهور رسید *

باب پنجم

١ ٢ وبعد از آن یهودرا عیدی بود وعیسی باورشلیم آمد* ودر اورشلیم نزد باب
٣ الضّان حوضی است که انرا بعبرانی بیت‌حسدا میکویند که پنج رواق دارد* ودر
آنجا جمعی کثیر از مریضان وکوران ولنکان وشلّان خوابیده منتظر حرکت آب
٤ ٥ میبودند* ودر آنجا مردی بود که سی وهشت سال بمرضی مبتلا بود* چون
عیسی اورا خوابیده دید ودانست که مرض او طول کشیده است بدو کفت آیا
٦ میخواهی شفا یابی* مریض اورا جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب
بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتیکه میآیم دیکری پیش از من فرو رفته
٧ ٨ است* عیسی بدو کفت برخیز وبستر خودرا بر داشته روانه شو* که در حال
آن مرد شفا یافت وبستر خودرا بر داشته روانه کردید وآن روز سبت بود*
٩ پس یهودیان بآنکسیکه شفا یافته بود کفتند روز سبت است وبر تو روا نیست که
١٠ بستر خودرا برداری* او در جواب ایشان کفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن
١١ کفت بستر خودرا بر دار وبرو* پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو کفت بستر
١٢ خودرا بر دار وبرو* لیکن آن شفا یافته نمی‌دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید
١٣ شد چون در آنجا ازدحامی بود* وبعد از آن عیسی اورا در هیکل یافته بدو
١٤ کفت اکنون شفا یافتهٔ دیکر خطا مکن تا برای تو بدتر نکردد* آنمرد رفت
١٥ ویهودیان‌را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است* واز این سبب یهودیان
١٦ بر عیسی تعدّی میکردند زیرا که این کاررا در روز سبت کرده بود* عیسی در
١٧ جواب ایشان کفت که پدر من تا کنون کار میکند ومن نیز کار میکنم* پس از این
سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت‌را میشکست بلکه
١٨ خدارا نیز پدر خود کفته خودرا مساوئ خدا میساخت* آنکاه عیسی در جواب
ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مکر آنچه بیند
١٩ که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند* زیرا که پدر پسررا
دوست میدارد وهر آنچه خود میکند بدو مینماید واعمال بزرکتر از این بدو نشان
٢٠ خواهد داد تا شما تعجّب نمائید* زیرا همچنانکه پدر مردکانرا بر میخیزاند وزنده میکند

٢١ همچنین پسر نیز هرکرا میخواهد زنده میکند* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
٢٢ بلکه تمام داوریرا به پسر سپرده است* تا آنکه همه پسررا حرمت بدارند همچنانکه
پدررا حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد احترام
٢٣ نکرده است* آمین آمین بشما میکویم هرکه کلام مرا بشنود وبفرستندهٔ من ایمان
آورد حیات جاودانی دارد ودر داوری نمیآید بلکه از موت تا بحیات منتقل کشته
٢٤ است* آمین آمین بشما میکویم که ساعتی میاید بلکه اکنون است که مردکان آواز
٢٥ پسر خدارا میشنوند وهرکه بشنود زنده کردد* زیرا همچنانکه پدر درخود حیات
٢٦ دارد همچنین پسررا نیز عطا کرده است که درخود حیات داشته باشد* وبدو
٢٧ قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است* واز این تعجّب
مکنید زیرا ساعتی میاید که در آن جمیع کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند
٢٨ شنید* وبیرون خواهند آمد هرکه اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات وهرکه
٢٩ اعمال بد کرد بجهة قیامت داوری* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده‌ام داوری میکنم وداوریٔ من عادل است زیرا که ارادهٔ خودرا طالب نیستم
٣٠ بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است* اکر من بر خود شهادت دهم شهادت
٣١ من راست نیست* دیکری هست که بر من شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی
٣٢ که او بر من میدهد راست است* شما نزد یحیی فرستادید واو براستی شهادت
٣٣ داد* امّا من شهادت انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میکویم تا شما نجات
٣٤ یابید* او چراغ افروخته ودرخشندهٔ بود وشما خواستید که ساعتی بنور او شادی
٣٥ کنید* وامّا من شهادت بزرکتر از یحیی دارم زیرا آن کارهائیکه پدر بمن عطا کرد
تا کامل کنم یعنی این کارهائیکه من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده
٣٦ است* وخود پدر که مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرکز آواز اورا
٣٧ نشنیده وصورت اورا ندیده اید* وکلام اورا در خود ثابت ندارید زیرا کسی را
٣٨ که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید* کتب را تفتیش کنید زیرا شما کمان میبرید
٣٩ که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن شهادت میدهد* ونمیخواهید
٤٠ نزد من آئید تا حیات یابید* جلالرا از مردم نمیپذیرم* ولکن شمارا میشناسم که
٤١
٤٢ در نفس خود محبّت خدارا ندارید* من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید

۴۳ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد* شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید وجلالیرا که از خدای واحد
٤٤ است طالب نیستید* گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعاء خواهم کرد کسی
٤٥ هست که مدّعیٔ شما میباشد وآن موسی است که بر او امیدوار هستید* زیرا اگر
موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او دربارهٔ من نوشته
٤٦ است* امّا چون نوشته‌های اورا تصدیق نمیکنید پس چگونه سخنهای مرا قبول
خواهید کرد*

باب ششم

۱ وبعد ازآن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت*
۲ وجمعی کثیر ازعقب او آمدند زیرا آن معجزاتیرا که بمریضان مینمود میدیدند*
۳ ٤ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان خود در آنجا بنشست* وفصح که عید
٥ یهود باشد نزدیك بود* پس عیسی چشمان خودرا بالا انداخته دید که جمعی
٦ کثیر بطرف او میآیند بفیلپّس گفت ازکجا نان بخریم تا اینها بخورند* واینرا از روی
٧ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد* فیلپّس اورا جواب داد که
٨ دویست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر یك اندکی بخورند* یکی از
٩ شاگردانش که اندریاس برادر شِمْعُون پطرس باشد ویرا گفت* در اینجا پسری
است که پنج نان جو ودو ماهی دارد ولیکن این ازبرای این گروه چه میشود*
۱۰ عیسی گفت مردمرا بنشانید ودر آنمکان گیاه بسیار بود وآن گروه قریب به پنج
۱۱ هزار مرد بودند که نشستند* عیسی نانها را گرفته وشکر نموده بشاگردان داد
وشاگردان به نشستگان دادند وهمچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند*
۱۲ وچون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره‌های باقی مانده را جمع کنید تا
۱۳ چیزی ضایع نشود* پس جمع کردند واز پاره‌های پنج نان جو که از خورندگان
۱٤ زیاده آمده بود دوازده سبد پر کردند* وچون مردمان این معجزه را که از عیسی
صادر شده بود دیدند گفتند که این البتّه همان نبیّ است که باید در جهان بیاید*
۱۵ وامّا عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بزور برده پادشاه سازند
۱٦ باز تنها بکوه برآمد* وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند*

١٧ و بکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند وچون تاریك شد عیسی
١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود* ودریا بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد*
١٩ پس وقتیکه قریب به بیست وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسیٰ را دیدند که
٢٠ بر روی دریا خرامان شده نزدیك کشتی میآید پس ترسیدند* او بدیشان گفت
٢١ من هستم • مترسید* وچون میخواستند اورا در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید* بامدادان گروهیکه بآنطرف دریا
ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن
شده بودند وعیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشده بلکه شاگردانش تنها
٢٣ رفته بودند* لیکن زورقهای دیگر از طبریّه آمد نزدیك بآنجائیکه نان خورده
٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود* پس چون آن گروه دیدند که عیسی
وشاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در طلب عیسی بکفرناحوم
٢٥ آمدند* وچون اورا در آنطرف دریا یافتند بدو گفتند ای استاد کی باینجا آمدی*
٢٦ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب
٢٧ معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید* کار بکنید نه برای
خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر براو مهر زده است* بدو گفتند چه کنیم تا
٢٩ اعمال خدارا بجا آورده باشیم* عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا این
٣٠ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید* بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
٣١ دیده بتو ایمان آوریم • چه کار میکنی* پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه
٣٢ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند* عیسی بدیشان گفت
آمین آمین بشما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
٣٣ از آسمان بشما میدهد* زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات
٣٤ ٣٥ میبخشد* آنگاه بدو گفتند ای خداوند این نانرا پیوسته بما بده* عیسی بدیشان
گفت من نان حیات هستم • کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود وهرکه بمن
٣٦ ایمان آرد هرگز تشنه نگردد* لیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید وایمان نیاوردید*
٣٧ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب من آید اورا بیرون نخواهم

٣٨ نمود* زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به ارادهٔ خود عمل کنم بلکه به ارادهٔ
٣٩ فرستندهٔ خود* و ارادهٔ پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد
٤٠ چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آنرا برخیزانم* و ارادهٔ فرستندهٔ من اینست
که هرکه پسررا دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز
٤١ بازپسین اورا خواهم برخیزانید* پس یهودیان در بارهٔ او همهمه کردند زیرا
٤٢ گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد* و گفتند آیا این عیسی پسر
یوسف نیست که ما پدر ومادر اورا می شناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان
٤٣ ٤٤ نازل شدم* عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همهمه مکنید* کسی نمیتواند
نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند ومن در روز بازپسین
٤٥ اورا خواهم برخیزانید* در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند
٤٦ یافت پس هرکه از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من میاید* نه اینکه کسی پدر را
٤٧ دیده باشد جز آنکسی که از جانب خداست او پدر را دیده است* آمین آمین
٤٨ بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد* من نان حیات هستم*
٤٩ ٥٠ پدران شما در بیابان منّ را خوردند و مردند* این نانی است که از آسمان نازل
٥١ شد تا هرکه از آن بخورد نمیرد* من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد* اگر
کسی از این نان بخورد تا بأبد زنده خواهد ماند ونانیکه من عطا میکنم جسم منست
٥٢ که آنرا بجهة حیات جهان میبخشم* پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده
میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بما دهد تا بخوریم* عیسی بدیشان
٥٣ گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا نخورید وخون اورا ننوشید در
٥٤ خود حیات ندارید* وهرکه جسد مرا خورد وخون مرا نوشید حیات جاودانی
٥٥ دارد ومن درروز آخر اورا خواهم برخیزانید* زیراکه جسد من خوردنیٔ حقیقی
٥٦ وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است* پس هرکه جسد مرا میخورد وخون مرا مینوشد
٥٧ در من میماند ومن در او* چنانکه پدرِ زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده هستم
٥٨ همچنین کسی که مرا بخورَد او نیز بمن زنده می شود* اینست نانیکه از آسمان نازل
شد نه همچنانکه پدران شما منّ‌را خوردند ومردند بلکه هرکه این نانرا بخورَد تا
٥٩ بأبد زنده مانَد* این سخنرا وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه گفت*

٦۰ آنکاه بسیاری از شاکردان او چون اینرا شنیدند کفتند این کلام سخت است ٭ که
٦۱ میتواند آنرا بشنود ٭ چون عیسی در خود دانست که شاکردانش در این امر
٦۲ همهمه میکنند بدیشان کفت آیا این شما را لغزش میدهد ٭ پس اکر پسر انسانرا
٦۳ ببینید که بجائیکه اوّل بود صعود میکند چه ٭ روح است که زنده میکند وامّا از
جسد فایده نیست ٭ کلامیرا که من بشما میکویم روح وحیات است ٭ ولیکن
٦٤ بعضی از شما هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که
٦٥ ایمان نمیآورند وکیست که اورا تسلیم خواهد کرد ٭ پس کفت از این سبب بشما
٦٦ کفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مکر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند ٭ در
٦۷ همانوقت بسیاری از شاکردان او برکشته دیکر با او همراهی نکردند ٭ آنکاه عیسی
٦۸ بآن دوازده کفت آیا شما نیز میخواهید بروید ٭ شمعون پطرُس باو جواب داد
٦۹ خداوندا نزد که برویم ٭ کلمات حیات جاودانی نزد تو است ٭ وما ایمان آورده
۷۰ وشناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی ٭ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
۷۱ شما دوازده را بر نکزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است ٭ واینرا در بارهٔ
یهودا پسر شمعون اسخریوطی کفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کنندهٔ وی بشود
ویکی از آن دوازده بود ٭

باب هفتم

۱ وبعد از آن عیسی در جلیل میکشت زیرا نمیخواست در یهودیّه راه رود چونکه
۲ یهودیان قصد قتل او میداشتند ٭ وعید یهود که عید خیمه‌ها باشد نزدیك بود ٭
۳ پس برادرانش بدو کفتند از اینجا روانه شده به یهودیّه برو تا شاکردانت نیز آن
٤ اعمالیرا که تو میکنی به بینند ٭ زیرا هرکه میخواهد آشکار شود در پنهانی کار
٥ نمیکند پس اکر اینکارهارا میکنی خود را بجهان بنما ٭ زیرا که برادرانش نیز باو
٦ ایمان نیاورده بودند ٭ آنکاه عیسی بدیشان کفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت
۷ شما همیشه حاضر است ٭ جهان نمیتواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن
۸ میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است ٭ شما برای این
۹ عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیراکه وقت من هنوز تمام نشده است ٭ چون
۱۰ اینرا بدیشان کفت در جلیل توقّف نمود ٭ لیکن چون برادرانش برای

١١ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا* امّا یهودیان در عید اورا
١٢ جستجو نموده میکفتند که او کجا است* ودرمیان مردم در بارهٔ او همهمهٔ بسیار
بود، معضی میکفتند که مردی نیکو است ودیکران میکفتند نی بلکه کمراه کنندهٔ
١٣ قوم است* ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس در بارهٔ او ظاهرًا حرف نمیزد*
١٤ ١٥ وچون نصف عید کذشته بود عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد* ویهودیان تعجّب
١٦ نموده کفتند این شخص هرکز تعلیم نیافته چکونه کتب را میداند* عیسی درجواب
١٧ ایشان کفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستندهٔ من* اکر کسی بخواهد ارادهٔ
اورا بعمل آرد در بارهٔ تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
١٨ سخن میرانم* هرکه از خود سخن کوید جلال خودرا طالب بُوَد وامّا هرکه طالب
١٩ جلال فرستندهٔ خود باشد او صادقست ودراو ناراستی نیست* آیا موسی توراة را
بشما نداده است وحال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة عمل کند از برای چه
٢٠ میخواهید مرا بقتل رسانید* آنکاه همه درجواب کفتند تو دیو داری که اراده دارد
٢١ ترا بکشد* عیسی درجواب ایشان کفت یك عمل نمودم وهمهٔ شما از آن متعجّب
٢٢ شدید* موسی ختنه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد ودر روز
٢٣ سبت مردمرا ختنه میکنید* پس اکر کسی درروز سبت مختون شود تا شریعت
موسی شکسته نشود چرا برمن خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
٢٤ شفای کامل دادم* بحسب ظاهر داوری مکنید بلکه براستی داوری نمائید*
٢٥ پس بعضی از اهل اورشلیم کفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند*
٢٦ واینك آشکارا حرف میزند وبدو هیچ نمیکویند آیا رؤساء یقینًا میدانند که او در
٢٧ حقیقت مسیح است* لیکن اینشخصرا میدانیم ازکجا است امّا مسیح چون آید هیچکس
٢٨ نمیشناسد که ازکجا است* وعیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده کفت
مرا میشناسید ونیز میدانید ازکجا هستم واز خود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حق
٢٩ است که شما اورا نمیشناسید* امّا من اورا میشناسم زیراکه از او هستم واو مرا فرستاده
٣٠ است* آنکاه خواستند اورا کرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
٣١ زیراکه ساعت او هنوز نرسیده بود* آنکاه بسیاری از آن کروه بدو ایمان آوردند
وکفتند آیا چون مسیح آید معجزاتِ بیشتر از اینها که این شخص مینماید خواهد نمود*

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همهمه میکنند فریسیان و رؤسای
۳۳ کَهَنه خادمان فرستادند تا اورا بکیرند* آنکاه عیسی کفت اندك زمانی دیکر با
۳۴ شما هستم بعد نزد فرستندهٔ خود میروم* ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت
۳۵ وآنجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد* پس یهودیان با یکدیکر کفتند او کجا
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندکان یونانیان رود
۳۶ و یونانیانرا تعلیم دهد* این چه کلامیست که کفت مرا طلب خواهید کرد
۳۷ ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید آمد* ودر روز آخر که
روز بزرك عید بود عیسی ایستاده ندا کرد وکفت هرکه تشنه باشد نزد من آید
۳۸ و بنوشد* کسی که بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میکوید از بطن او نهرهای آب
۳۹ زنده جاری خواهد شد* امّا اینرا کفت دربارهٔ روح که هرکه باو ایمان آرد اورا
خواهد یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بحال
۴۰ جلال نیافته بود* آنکاه بسیاری از آن کروه چون اینکلامرا شنیدند کفتند
۴۱ درحقیقت این شخص همان نبیّ است* وبعضی کفتند او مسیح است وبعضی
۴۲ کفتند مکر مسیح از جلیل خواهد آمد* آیا کتاب نکفته است که از نسل داود
۴۳ واز بیت لحم دهیکه داود درآن بود مسیح ظاهر خواهد شد* پس در بارهٔ او
۴۴ درمیان مردم اختلاف افتاد* وبعضی از ایشان خواستند اورا بکیرند ولکن
۴۵ هیچکس بر او دست نینداخت* پس خادمان نزد رؤسای کَهَنه وفریسیان
۴۶ آمدند. آنها بدیشان کفتند برایچه اورا نیاوردید* خادمان درجواب کفتند
۴۷ هرکز کسی مثل اینشخص سخن نکفته است* آنکاه فریسیان درجواب ایشان
۴۸ کفتند آیا شما نیز کمراه شده اید* مکر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان
۴۹ ۵۰ آورده است* ولیکن اینکروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشند* نیقودیموس
۵۱ آنکه درشب نزد او آمده ویکی از ایشان بود بدیشان کفت* آیا شریعت ما بر
کسی فتوی میدهد جز آنکه اوّل سخن اورا بشنوند وکار اورا دریافت کنند*
۵۲ ایشان درجواب وی کفتند مکر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن وببین زیراکه هیچ
نبیّ از جلیل برنخاسته است پس هر یك بخانهٔ خود رفتند*

باب هشتم

۱ ۲ امّا عیسی بکوه زیتون رفت * وبامدادان باز بهیکل آمد وچون جمیع قوم نزد او
۳ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد * که ناکاه کاتبان وفریسیان زنی را که در زنا
۴ کرفته شده بود پیش او آوردند واورا درمیان برپا داشته * بدو کفتند ای استاد
۵ این زن در عین عمل زنا کرفته شد * وموسی در توراة بما حکم کرده است که
۶ چنین زنان سنکسار شوند امّا تو چه میکوئی * واینرا از روی امتحان بدو کفتند تا
ادّعائی براو پیدا کنند امّا عیسی سر بزیر افکنده بانکشت خود بر روی زمین
۷ مینوشت * وچون در سؤآل کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان کفت
۸ هرکه از شما کناه ندارد اوّل براو سنك اندازد * وباز سر بزیر افکنده برزمین
۹ مینوشت * پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا
بآخر یك یك بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند با آن زن که درمیان ایستاده
۱۰ بود * پس عیسی چون راست شد وغیر از زن کسیرا ندید بدو کفت ای زن
۱۱ آن مدّعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد * کفت هیچکس ای آقا ٭
۱۲ عیسی کفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیکر کناه مکن * پس عیسی باز
بدیشان خطاب کرده کفت من نورِ عالم هستم ٭ کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
۱۳ سالك نشود بلکه نور حیات را یابد * آنکاه فریسیان بدو کفتند تو بر خود
۱۴ شهادت میدهی پس شهادت تو راست نیست * عیسی در جواب ایشان کفت
هرچند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
۱۵ آمده ام وبکجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمده ام وبکجا میروم * شما بحسب
۱۶ جسم حکم میکنید امّا من بر هیچکس حکم نمیکنم * واکر من حکم دهم حکم من راست
۱۷ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من وپدری که مرا فرستاد * ونیز در شریعت شما
۱۸ مکتوب است که شهادت دو کس حقّ است * من بر خود شهادت میدهم
۱۹ وپدریکه مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد * بدو کفتند پدر تو کجا است ٭
عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا ٭ هرکاه مرا میشناختید پدر مرا
۲۰ نیز میشناختید * واین کلامرا عیسی در بیت المال کفت وقتیکه در هیکل تعلیم

٢١ میداد و هیچکس اورا نکرفت بجهة آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود* باز عیسی
بدیشان کفت من میروم ومرا طلب خواهید کرد و درکناهان خود خواهید مرد
٢٢ وجائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد* یهودیان کفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد که
٢٣ میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد* ایشانرا کفت شما از پائین
٢٤ میباشید امّا من از بالا• شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم* از
اینجهة بشما کفتم که درکناهان خود خواهید مرد زیرا اکر باور نکنید که من هستم
٢٥ درکناهان خود خواهید مرد* بدو کفتند تو کیستی• عیسی بدیشان کفت همانم که
٢٦ از اوّل نیز بشما کفتم* من چیزهای بسیار دارم که در بارهٔ شما بکویم وحکم کنم
٢٧ لکن آنکه مرا فرستاد حقّ است ومن آنچه از او شنیده‌ام بجهان میکویم* ایشان
٢٨ نفهمیدند که بدیشان در بارهٔ پدر سخن میکوید* عیسی بدیشان کفت وقتیکه پسر
انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم واز خود کاری نمیکنم
٢٩ بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم* واو که مرا فرستاد با من است وپدر مرا
٣٠ تنها نکذارده است زیراکه من همیشه کارهای پسندیدهٔ اورا بجا میآورم* چون
٣١ اینرا کفت بسیاری بدو ایمان آوردند* پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
٣٢ کفت اکر شما در کلام من بمانید فی الحقیقة شاکرد من خواهید شد* وحقّ را
٣٣ خواهید شناخت وحقّ شما را آزاد خواهد کرد* بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم وهرکز هیچکس را غلام نبوده‌ایم پس چکونه تو میکوئی که آزاد
٣٤ خواهید شد* عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین بشما میکویم هرکه کناه
٣٥ میکند غلام کناه است* وغلام همیشه در خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند*
٣٦ ٣٧ پس اکر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود* میدانم که اولاد
٣٨ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد* من
٣٩ آنچه نزد پدر خود دیده ام میکویم وشما آنچه نزد پدر خود دیده اید میکنید* در جواب
اوکفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان کفت اکر اولاد ابراهیم میبودید
٤٠ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید* ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم
٤١ که با شما براستیٔ که از خدا شنیده ام تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد* شما اعمال پدر
خودرا بجا میآورید• بدو کفتند که ما از زنا زائیده نشده‌ایم• یك پدر داریم که خدا

٤٢ باشد * عیسی بایشان کفت اکر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیراکه
من از جانب خدا صادر شده وآمده ام زیراکه من از پیش خود نیامده ام بلکه او
٤٣ مرا فرستاده است * برای‌چه سخن مرا نمیفهمید از آنجهة که کلام مرا نمیتوانید بشنوید *
٤٤ شما از پدر خود ابلیس میباشید وخواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید او
از اوّل قاتل بود ودر راستی ثابت نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست هرکاه
بدروغ سخن میکوید از ذات خود میکوید زیرا دروغکو وپدر دروغکویان است *
٤٥ وامّا من ازین سبب که راست میکویم مرا باور نمیکنید * کیست از شما که مرا ٤٦
٤٧ بکناه ملزم سازد پس اکر راست میکویم چرا مرا باور نمیکنید * کسیکه از خدا
٤٨ است کلام خدارا میشنود واز این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید * پس
یهودیان در جواب اوکفتند آیا ما خوب نکفتیم که تو سامری هستی ودیو داری *
٤٩ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدرخودرا حرمت میدارم وشما مرا
٥٠ بیحرمت می سازید * من جلال خودرا طالب نیستم کسی هست که میطلبد
٥١ وداوری میکند * آمین آمین بشما میکویم اکر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا
٥٢ بأبد نخواهد دید * پس یهودیان بدو کفتند الآن دانستیم که دیو داری ابراهیم
وانبیاء مردند وتو میکوئی اکر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بأبد نخواهد
٥٣ چشید * آیا تو از پدر ما ابراهیم که مُرد وانبیائیکه مُردند بزرکتر هستی خودرا
٥٤ که میدانی * عیسی جواب داد اکر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد
٥٥ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میکوئید خدای ما است * واورا
نمیشناسید امّا من اورا میشناسم واکر کویم اورا نمیشناسم مثل شما دروغکو میباشم
٥٦ لیکن اورا میشناسم وقول اورا نکاه میدارم * پدر شما ابراهیم شادی کرد
٥٧ بر اینکه روز مرا به بیند ودید وشادمان کردید * یهودیان بدو کفتند هنوز
٥٨ پنجاه سال نداری وابراهیم را دیدهٔ * عیسی بدیشان کفت آمین آمین
٥٩ بشما میکویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم * آنکاه سنکها
برداشتند تا اورا سنکسار کنند امّا عیسی خودرا مخفی ساخت وازمیان کذشته
از هیکل بیرون شد وهمچنین برفت *

باب نهم

۱ ۲ و وقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید* و شاگردانش از او سؤال کرده گفتند
۳ ای استاد گناه کِه کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده شد* عیسی جواب
داد که گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
٤ ظاهر شود* مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم
٥ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند* مادامیکه در جهان هستم
٦ نور جهانم* اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب گِل ساخت و گِل را
۷ بچشمان کور مالید* و بدو گفت برو در حوض سیلوحا که بمعنیٔ مُرْسَل است
۸ بشوی پس رفته شست و بینا شده برگشت* پس همسایگان و کسانیکه اورا
پیش از آن در حالت کوری دیده بودند گفتند آیا این آن نیست که مینشست
۹ و گدائی میکرد* بعضی گفتند همانست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت
۱۰ ۱۱ من همانم* بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت* او جواب داد شخصیکه
اورا عیسی میگویند گِل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن گفت بحوض سیلوحا
۱۲ برو و بشوی. آنگاه رفتم و شسته بینا گشتم* بوی گفتند آنشخص کجا است. گفت
۱۳ ۱٤ نمیدانم* پس اورا که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند* و آن روزیکه عیسی
۱٥ گِل ساخته چشمان اورا باز کرد روز سبت بود* آنگاه فریسیان نیز از او
سؤال کردند که چگونه بینا شدی بدیشان گفت گِل بچشمهای من گذارد پس
۱٦ شستم و بینا شدم* بعضی از فریسیان گفتند آنشخص از جانب خدا نیست زیرا که
سبت را نگاه نمیدارد. دیگران گفتند چگونه شخص گناهکار میتواند مثل این
۱۷ معجزات ظاهر سازد و درمیان ایشان اختلاف افتاد* باز بدان کور گفتند تو
۱۸ دربارهٔ او چه میگوئی که چشمان ترا بینا ساخت گفت نبیّ است* لیکن
یهودیان سرگذشت اورا باور نکردند که کور بوده و بینا شده است تا آنکه پدر
۱۹ و مادر آن بینا شده را طلبیدند* و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است
۲۰ پسر شما که میگوئید کور متولّد شده پس چگونه الحال بینا گشته است* پدر
و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولّد شده*

۲۱ لیکن الحال چه طوری بیند نمیدانیم ونمیدانیم کِه چشمان اورا باز نموده او بالغ
۲۲ است از وی سؤآل کنید تا او احوال خود را بیان کند* پدر ومادر او چنین
کفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنروکه یهودیان با خود عهد کرده
بودند که هرکه اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند*
۲۳ واز اینجهة والدین او کفتند او بالغ است از خودش بپرسید* پس آنشخص را
۲٤ که کور بود باز خوانده بدو کفتند خدارا تمجید کن ما میدانیم که اینشخص
۲۵ کناه‌کار است* او جواب داد اکر کناه‌کار است نمیدانم. یك چیز
۲٦ میدانم که کور بودم والآن بینا شده ام* باز بدو کفتند با تو چه کرد
۲۷ وچکونه چشمهای ترا بازکرد* ایشانرا جواب داد که الآن بشما کفتم
نشنیدید وبرای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاکرد او
۲۸ بشوید* پس اورا دشنام داده کفتند تو شاکرد او هستی ما شاکرد موسی
۲۹ میباشیم* ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا
۳۰ است* آنمرد جواب داده بدیشان کفت این عجب است که شما نمیدانید ازکجا
۳۱ است وحال آنکه چشمهای مرا بازکرد* ومیدانیم که خدا دعای کناهکاران را
نمیشنود ولیکن اکر کسی خدا پرست باشد وارادهٔ اورا بجا آرد اورا میشنود*
۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادرا بازکرده باشد*
۳۳ اکر اینشخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد* درجواب وی کفتند
۳٤ تو بکلّی با کناه متولّد شدهٔ آیا تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند*
۳۵ عیسی چون شنید که اورا بیرون کرده اند ویرا جسته کفت آیا تو به پسر خدا
۳٦ ایمان داری* او درجواب کفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم* عیسی
۳۷ بدو کفت تو نیز اورا دیدهٔ وآنکه با تو تکلّم میکند همانست* کفت ای خداوند
۳۸ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود* آنکاه عیسی کفت من در اینجهان
۳۹ بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند* بعضی از فریسیان
٤۰ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند کفتند آیا ما نیز کور هستیم* عیسی
٤۱ بدیشان کفت اکر کور میبودید کناهی نمیداشتید ولکن الآن میکوئید بینا هستیم
پس کناه شما میماند*

باب دهم

١ آمین آمین بشما میکویم هرکه از در به آغل کوسفند داخل نشود بلکه از راه دیکر
٢ بالا رود او دزد وراه زن است* واما آنکه از در داخل شود شبان کوسفندان
٣ است* دربان بجهة او میکشاید وکوسفندان آواز اورا میشنوند وکوسفندان
٤ خودرا نام بنام میخواند وایشان‌را بیرون میبرد* ووقتیکه کوسفندان خودرا
بیرون بَرَد پیش روی ایشان میخرامد وکوسفندان از عقب او میروند زیراکه آواز
٥ اورا میشناسند* لیکن غریب‌را متابعت نمیکنند بلکه از او میکریزند زیراکه آواز
٦ غریبانرا نمیشناسند* واین مَثَلرا عیسی برای ایشان آورد اما ایشان نفهمیدند که
٧ چه چیز بدیشان میکوید* آنکاه عیسی بدیشان باز کفت آمین آمین بشما میکویم
٨ که من درِ کوسفندان هستم* جمیع کسانیکه پیش از من آمدند دزد وراه زن
٩ هستند لیکن کوسفندان سخن ایشانرا نشنیدند* من در هستم هرکه از من داخل
١٠ کردد نجات یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد* دزد نمیاید مکر آنکه
بدزدد وبکشد وهلاك کند من آمدم تا ایشان حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
١١ کنند* من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا در راه کوسفندان مینهد*
١٢ اما مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان از آنِ او نمیباشند چون بیند که کرك میاید
١٣ کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرك کوسفندانرا میکیرد وپراکنده میسازد* مزدور
١٤ میکریزد چونکه مزدور است وبفکر کوسفندان نیست* من شبان نیکو هستم
١٥ وخاصّان خودرا میشناسم وخاصّان من مرا می شناسند* چنانکه پدر مرا میشناسد
١٦ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا در راه کوسفندان مینهم* ومرا کوسفندان
دیکر هست که از این آغل نیستند ۰ باید آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند شنید
١٧ ویك کله ویك شبان خواهند شد* وازاین سبب پدر مرا دوست میدارد که
١٨ من جان خودرا مینهم تا آنرا باز کیرم* کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا
مینهم ۰ قدرت دارم که آنرا بنهم وقدرت دارم آنرا باز کیرم این حکمرا از پدر خود
١٩ ٢٠ یافتم* باز بسبب این کلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد* بسیاری از ایشان
٢١ کفتند که دیو دارد ودیوانه است برایچه بدو کوش میدهید* دیکران کفتند که

٢٢ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند* پس در
٢٣ اورشلیم عید تجدید شد وزمستان بود* وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
٢٤ میخرامید* پس یهودیان دور اورا گرفته بدو گفتند تا کی مارا متردّد داری اگر
٢٥ تو مسیح هستی آشکارا بما بگو* عیسی بدیشان جواب داد من بشما گفتم وایمان
٢٦ نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد* لیکن
٢٧ شما ایمان نمیآورید زیرا از گوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم* گوسفندان من
٢٨ آواز مرا میشنوند ومن آنهارا می شناسم ومرا متابعت میکنند* ومن بآنها حیات
جاودانی میدهم وتا بأبد هلاك نخواهند شد وهیچکس آنهارا از دست من نخواهد
٢٩ گرفت* پدری که بمن داد از همه بزرگتر است وکسی نمیتواند از دست پدر من
٣٠ ٣١ بگیرد* من وپدر یك هستیم* آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا اورا سنگسار
٣٢ کنند* عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیك بشما
٣٣ نمودم بسبب کدام یك از آنها مرا سنگسار میکنید* یهودیان درجواب گفتند
بسبب عمل نیك ترا سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی وخودرا
٣٤ خدا میخوانی* عیسی درجواب ایشان گفت آیا در تورات شما نوشته نشده است
٣٥ که من گفتم شما خدایان هستید* پس اگر آنانیرا که کلام خدا بدیشان نازلشد
٣٦ خدایان خواند وممکن نیست که کتاب محو گردد* آیا کسیرا که پدر تقدیس
کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا
٣٧ ٣٨ هستم* اگر اعمال پدر خودرا بجا نمیآورم بمن ایمان میاورید* ولکن چنانچه بجا
میآورم هرگاه بمن ایمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر
٣٩ درمنست ومن در او* پس دیگر باره خواستند اورا بگیرند امّا از دستهای ایشان
٤٠ بیرون رفت* وباز بآنطرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد رفت ودر
٤١ آنجا توقّف نمود* وبسیاری نزد او آمده گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود ولکن
٤٢ هرچه یحیی در بارهٔ این شخص گفت راست است* پس بسیاری در آنجا باو
ایمان آوردند*

باب یازدهم

١ وشخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عَنْیَا که ده مریم وخواهرش مرتا بود*

٢ ومریم آنستکه خداوندرا بعطر تدهین ساخت و پایهای اورا بموی خود خشکانید
٣ که برادرش ایلعازر بیمار بود * پس خواهرانش نزد او فرستاده کفتند ای آقا
٤ اینك آن که اورا دوست میداری مریض است * چون عیسی اینرا شنید کفت
این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد *
٥ ٦ وعیسی مرتا وخواهرش و ایلعازررا محبّت مینمود * پس چون شنید که بیمار است
٧ در جائیکه بود دو روز توقّف نمود * وبعد از آن بشاکردان خود کفت باز
٨ بیهودیّه برویم * شاکردان اورا کفتند ای معلّم الآن یهودیان میخواستند ترا سنکسار
٩ کنند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی * عیسی جواب داد آیا ساعتهای روز دوازده
نیست اکر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیراکه نور اینجهانرا می بیند *
١٠ ١١ ولیکن اکر کسی در شب راه رود لغزش خورَد زیرا که نور دراو نیست * اینرا
کفت وبعد از آن بایشان فرمود دوست ما ایلعازر در خواب است امّا میروم تا
١٢ اورا بیدارکنم * شاکردان او کفتند ای آقا اکر خوابیده است شفا خواهد یافت *
١٣ امّا عیسی در بارهٔ موت او سخن کفت وایشان کمان بردند که از آرامئ خواب
١٤ ١٥ میکوید * آنکاه عیسی علانیةً بدیشان کفت ایلعازر مرده است * وبرای شما
١٦ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم * پس توما که
١٧ بمعنئ توأم باشد بهمشاکردان خود کفت ما نیز برویم تا با او بمیریم * پس چون
١٨ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد * وبیت‌عَنیَا نزدیك اورشلیم
١٩ بود قریب به پانزده تیر پرتاب * وبسیاری از یهود نزد مرتا ومریم آمده بودند
٢٠ تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند * وچون مرتا شنید که عیسی میاید اورا
٢١ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند * پس مرتا بعیسی کفت ای آقا اکر
٢٢ در اینجا میبودی برادر من نمیمرد * ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
٢٣ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد * عیسی بدو کفت برادر تو خواهد برخاست *
٢٤ ٢٥ مرتا بوی کفت میدانم که در قیامت روز بازپسین خواهد برخاست * عیسی بدو
کفت من قیامت وحیات هستم • هرکه بمن ایمان آورد اکر مرده باشد زنده
٢٦ کردد * وهرکه زنده بوَد وبمن ایمان آورد تا بأبد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی *
٢٧ او کفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهانْ آینده است *

٢٨ وچون اینرا کفت رفت وخواهر خود مریمرا در پنهانی خوانده کفت استاد آمده
٢٩ است وترا میخواند* او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته نزد او آمد*
٣٠ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود بلکه در جائی بود که مرتا اورا ملاقات کرد*
٣١ ویهودیانیکه در خانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون دیدند که مریم
برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمده کفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کریه
٣٢ کند* ومریم چون بجائیکه عیسی بود رسید اورا دیده بر قدمهای او افتاد وبدو
٣٣ کفت ای آقا اکر در اینجا میبودی برادر من نمیمرد* عیسی چون اورا کریان
دید ویهودیانرا هم که با او آمده بودند کریان یافت در روح خود بشدّت مکدّر
٣٤ شده مضطرب کشت* وکفت اورا کجا کذارده‌اید. باو کفتند ای آقا بیا وببین*
٣٥ ٣٦ عیسی بکریست* آنکاه یهودیان کفتند بنکرید چه قدر اورا دوست میداشت*
٣٧ بعضی از ایشان کفتند آیا این شخص که چشمان کوررا باز کرد نتوانست امر کند
٣٨ که این مرد نیز نمیرد* پس عیسی باز بشدّت در خود مکدّر شده نزد قبر آمد
٣٩ وآن غارهٔ بود سنکی بر سرش کذارده* عیسی کفت سنکرا بر دارید. مرتا خواهر
٤٠ میّت بدو کفت ای آقا الآن متعفّن شده زیرا که چهار روز کذشته است* عیسی
٤١ بوی کفت آیا بتو نکفتم اکر ایمان بیاوری جلال خدارا خواهی دید* پس سنکرا
از جائیکه میّت کذاشته شده بود بر داشتند. عیسی چشمان خودرا بالا انداخته
٤٢ کفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی* ومن میدانستم که همیشه سخن
مرا میشنوی ولکن بجههٔ خاطر این کروه که حاضرند کفتم تا ایمان بیاورند که تو
٤٣ مرا فرستادی* چون اینرا کفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا*
٤٤ در حال آنمرده دست وپای بکفن بسته بیرون آمد وروی او بدستمالی پیچیده بود
٤٥ عیسی بدیشان کفت اورا باز کنید وبکذارید برود* آنکاه بسیاری از یهودیان
٤٦ که با مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند* ولیکن
بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند وایشانرا از کارهائیکه عیسی کرده بود آکاه
٤٧ ساختند* پس رؤسای کَهَنَه وفریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیرا که
٤٨ این مرد معجزات بسیار مینماید* اکر اورا چنین واکذاریم همه باو ایمان خواهند
٤٩ آورد ورومیان آمده جا وقوم مارا خواهند کرفت* یکی از ایشان قیافا نام که

۵۰ در آنسال رئیس کَهَنَه بود بدیشان کفت شما هیچ نمیدانید* و فکر نمیکنید که بجهة
۵۱ ما مفید است که یك شخص در راه قوم بمیرد و تمامیٔ طائفه هلاك نکردند* واینرا
از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس کَهَنَه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی
۵۲ در راه آن طائفه بمیرد* ونه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدارا که
۵۳ متفرّقند در یکی جمع کند* واز همان روز شوری کردند که اورا بکشند*
۵٤ پس بعد از آن عیسی درمیان یهود آشکارا راه نمیرفت بلکه از آنجا روانه شد
بموضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت وبا شاکردان خود در آنجا
۵۵ توقّف نمود* وچون فصح یهود نزدیك شد بسیاری از باوکات قبل از فصح
۵٦ باورشلیم آمدند تا خودرا طاهر سازند* ودر طلب عیسی میبودند ودر هیکل
۵۷ ایستاده به یکدیکر میکفتند چه کمان میبرید آیا برای عید نمیاید* امّا رؤسای
کَهَنَه وفریسیان حکم کرده بودند که اکر کسی بداند که کجا است اطّلاع دهد تا
اورا کرفتار سازند*

باب دوازدهم

۱ پس شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت‌عَنْیا آمد جائیکه ایلعازر مرده را
۲ از مردکان برخیزانیده بود* وبرای او در آنجا شام حاضر کردند ومرتا خدمت
۳ میکرد وایلعازر یکی از مجلسیانِ با او بود* آنکاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص
کرانبها کرفته پایهای عیسی را تدهین کرد وپایهای اورا از مویهای خود خشکانید
٤ چنانکه خانه از بوی عطر پر شد* پس یکی از شاکردان او یعنی یهودای
۵ اسخریوطی پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود کفت* برایچه این عطر بسیصد
٦ دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود* واینرا نه از آنرو کفت که پروای فقراء
میداشت بلکه از آنرو که دزد بود وخریطه در حوالهٔ او واز آنچه در آن انداخته
۷ میشد برمیداشت* عیسی کفت اورا واکذار زیراکه بجهة روز تکفین من اینرا
۸ نکاه داشته است* زیراکه فقراء همیشه با شما میباشند وامّا من همه وقت
۹ نیستم* پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه
برای عیسی وبس بلکه تا ایلعازررا نیز که از مردکانش برخیزانیده بود به بینند*
۱۰ ۱۱ آنکاه رؤسای کَهَنَه شوری کردند که ایلعازررا نیز بکشند* زیراکه بسیاری از

۱۲ یهود بسبب او میرفتند وبعیسی ایمان میآوردند * فردای آنروز چون کروه
۱۳ بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که عیسی باورشلیم میآید * شاخه‌های نخل‌را
کرفته به‌استقبال او بیرون آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل
۱٤ که باسم خداوند میآید * وعیسی کرّهٔ الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
۱٥ است * که ای دختر صهیون مترس اینك پادشاه تو سوار بر کرّهٔ الاغی میآید *
۱٦ وشاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه
بخاطر آوردند که این چیزها در بارهٔ او مکتوب است وهمچنان با او کرده بودند *
۱۷ وکروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده اورا از مردکان
۱۸ برخیزانیده است * وبجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند زیرا شنیده بودند
۱۹ که آن معجزه‌را نموده بود * پس فریسیان به یکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ نفع
۲۰ نمیبرید اینك تمام عالم از پی او رفته اند * واز آنکسانیکه در عید بجهة عبادت
۲۱ آمده بودند بعضی یونانی بودند * ایشان نزد فیلپّس که از بیت صیدای جلیل بود
۲۲ آمدند وسؤال کرده کفتند ای آقا میخواهیم عیسی‌را به بینیم * فیلپّس آمد وبه‌اندریاس
۲۳ کفت واندریاس وفیلپّس بعیسی کفتند * عیسی در جواب ایشان کفت ساعتی
۲٤ رسیده است که پسر انسان جلال یابد * آمین آمین بشما میکویم اکر دانهٔ کندم
۲٥ که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر بمیرد ثمر بسیار آورد * کسیکه جان
خودرا دوست دارد آنرا هلاك کند وهرکه در اینجهان جان خودرا دشمن دارد تا
۲٦ حیات جاودانی آنرا نکاه خواهد داشت * اکر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
بکند وجائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود وهرکه مرا خدمت کند
۲۷ پدرْ اورا حرمت خواهد داشت * الآن جان من مضطرب است وچه بکویم *
ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة همین امر تا این ساعت رسیده ام *
۲۸ ای پدر اسم خودرا جلال بده * ناکاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم
۲۹ وباز جلال خواهم داد * پس کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد شد
۳۰ ودیکران کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد * عیسی در جواب کفت این صدا از
۳۱ برای من نیامد بلکه بجهة شما * الحال داوری این جهان است والآن رئیس این
۳۲ جهان بیرون افکنده میشود * ومن اکر از زمین بلند کرده شوم همه‌را بسوی خود

۳۳ ۳۴ خواهم کشید* واینرا کفت کنایه از آن قسم موت که میبایست بمیرد* پس همه
با و جواب دادند ما از توراة شنیده ایم که مسیح تا بأبد باقی میماند پس چکونه تو
۳۵ میکوئی که پسر انسان باید بالا کشیده شود کیست این پسر انسان* آنکاه عیسی
بدیشان کفت اندك زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شما است راه بروید
تا ظلمت شمارا فرو نکیرد وکسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بکجا میرود*
۳۶ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور کردید* عیسی چون اینرا
۳۷ بکفت رفته خودرا از ایشان مخفی ساخت* وبا اینکه پیش روی ایشان چنین
۳۸ معجزات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند* تا کلامیکه اشعیاء نبیّ کفت به اتمام
رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد وبازوی خداوند به که آشکار
۳۹ ۴۰ کردید* واز آنجهة نتوانستند ایمان آورد زیرا که اشعیاء نیز کفت* چشمان
ایشانرا کور کرد ودلهای ایشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بینند وبدلهای
۴۱ خود نفهمند وبر نکردند تا ایشانرا شفا دهم* اینکلامرا اشعیاء کفت وقتیکه
۴۲ جلال اورا دید ودر بارهٔ او تکلّم کرد* لکن با وجود این بسیاری از سرداران
نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه
۴۳ بیرون شوند* زیرا که جلال خلق‌را بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند*
۴۴ آنکاه عیسی ندا کرده کفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده
۴۵ ۴۶ است ایمان آورده است* وکسیکه مرا دید فرستندهٔ مرا دیده است* من نوری
۴۷ در جهان آمدم تا هرکه بمن ایمان آوَرَد در ظلمت نمانَد* واکر کسی کلام مرا شنید
وایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا
۴۸ جهانرا نجات بخشم* هرکه مرا حقیر شمارد وکلام مرا قبول نکند کسی هست که
در حقّ او داوری کند همان کلامیکه کفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد
۴۹ کرد* زانرو که من از خود نکفتم لکن پدریکه مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه
۵۰ بکویم وبچه چیز تکلّم کنم* ومیدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من
میکویم چنانکه پدر بمن کفته است تکلّم میکنم*

باب سیزدهم

۱ وقبل از عید فصح چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از اینجهان

بجانب پدر برود خاصّان خودرا که در این جهان محبت مینمود ایشانرا تا باخر
۲ محبّت نمود * وچون شام میخوردند وابلیس پیش ازآن در دل یهودا پسر شمعون
۳ اسخریوطی نهاده بود که اورا تسلیم کند * عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزرا
٤ بدست او داده است واز نزد خدا آمده وبجانب خدا میرود * ازشام برخاست
٥ وجامهٔ خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست * پس آب در لکن ریخته
شروع کرد بشستن پایهای شاکردان وخشکانیدن آنها با دستمالی که برکمر داشت *
٦ پس چون بشمعون پطرس رسید او بوی کفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی *
۷ عیسی در جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید *
۸ پِطرُس باو کفت پایهای مرا هرکز نخواهی شست * عیسی اورا جواب داد اکر ترا
۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست * شمعون پِطرُس بدو کفت ای آقا نه پایهای مرا
۱۰ وبس بلکه دستها وسر مرا نیز * عیسی بدو کفت کسی که غسل یافت محتاج
۱۱ نیست مکر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست وشما پاك هستید لکن نه همه * زیرا که
۱۲ تسلیم کنندهٔ خودرا میدانست واز این جهة کفت همکیٔ شما پاك نیستید * وچون
پایهای ایشانرا شست رخت خودرا کرفته باز بنشست وبدیشان کفت آیا فهمیدید
۱۳ آنچه بشما کردم * شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب میکوئید زیرا که چنین هستم *
۱٤ پس اکر من که آقا ومعلّم هستم پایهای شمارا شستم بر شما نیز واجب است که
۱٥ پایهای یکدیکررا بشوئید * زیرا بشما نمونهٔ دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
۱٦ نیز بکنید * آمین آمین بشما میکویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست ونه رسول
۱۷ از فرستندهٔ خود * هرکاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اکر آنرا بعمل آرید * در
۱۸ بارهٔ جمیع شما نمیکویم من آنانرا که برکزیده‌ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
۱۹ من نان میخورد پاشنهٔ خودرا برمن بلند کرده است * الآن قبل از وقوع بشما میکویم
۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم * آمین آمین بشما میکویم هرکه قبول کند
کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده وآنکه مرا قبول کند فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد *
۲۱ چون عیسی اینرا کفت در روح مضطرب کشت وشهادت داده کفت آمین آمین
۲۲ بشما میکویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد * پس شاکردان بیکدیکر نکاه میکردند
۲۳ وحیران میبودند که اینرا در بارهٔ که میکوید * ویکی از شاکردان او بود که بسینهٔ

٢٤ عیسی تکیه میزد و عیسی اورا محبّت مینمود* شمعون پِطرُس بدو اشاره کرد که
٢٥ بپرسد در بارۂ کِه اینرا کفت* پس او در آغوش عیسی افتاده بدو کفت خداوندا
٢٦ کدامست* عیسی جواب داد آن است که من لقمه‌را فرو برده بدو میدهم پس
٢٧ لقمه‌را فرو برده بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد* بعد از لقمه شیطان در او
٢٨ داخل کشت آنکاه عیسی ویرا کفت آنچه میکنی بزودی بکن* امّا اینسخن‌را احدی
٢٩ از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو کفت* زیراکه بعضی کمان بردند که چون خریطه
نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما یحتاج عیدرا بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد*
٣٠ ٣١ پس او لقمه‌را کرفته در ساعت بیرون رفت و شب بود* چون بیرون رفت عیسی
٣٢ کفت الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت* و اکر خدا در
او جلال یافت هرآینه خدا اورا در خود جلال خواهد داد و بزودی اورا جلال
٣٣ خواهد داد* ای فرزندان اندك زمانی دیکر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد
٣٤ و همچنانکه بیهود کفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میکویم* بشما
حکمی تازه میدهم که یکدیکررا محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز
٣٥ یکدیکررا محبّت نمائید* بهمین همه خواهند فهمید که شاکرد من هستید اکر محبّت
٣٦ یکدیکررا داشته باشید* شمعون پِطرُس بوی کفت ای آقا کجا میروی* عیسی
جواب داد جائیکه میروم الآن نمیتوانی از عقب من بیائی ولکن در آخر از عقب
٣٧ من خواهی آمد* پِطرُس بدو کفت ای آقا برایچه الآن نتوانم از عقب تو بیایم جان
٣٨ خودرا در راه تو خواهم نهاد* عیسی باو جواب داد آیا جان خودرا در راه من
مینهی* آمین آمین بتو میکویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانك
نخواهد زد*

باب چهاردهم

١ ٢ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید* در خانۂ پدر
٣ من منزل بسیار است والاّ بشما میکفتم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم* و اکر
بروم واز برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم وشمارا برداشته با خود خواهم برد تا
٤ جائیکه من میباشم شما نیز باشید* وجائیکه من میروم میدانید و راه‌را میدانید*
٥ توما بدو کفت ای آقا نمیدانیم کجا میروی پس چکونه راه‌را توانیم دانست*

٦ عیسی بدو کفت من راه وراستی وحیات هستم هیچ کس نزد پدر جز بوسیلهٔ من
٧ نمیاید* اکر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
٨ واورا دیده اید* فیلپس بوی کفت ای آقا پدررا بما نشان ده که مارا کافیست*
٩ عیسی بدو کفت ای فیلپس در اینمدت با شما بوده‌ام آیا مرا نشناختهٔ کسیکه مرا دید
١٠ پدررا دیده است پس چکونه تو میکوئی پدررا بما نشان ده* آیا باور نمیکنی که من
در پدر هستم وپدر در منست سخنهائیکه من بشما میکویم از خود نمیکویم لکن پدریکه
١١ در من ساکن است او این اعمالرا میکند* مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
١٢ وپدر در من است والا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید* آمین آمین بشما میکویم
هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز خواهد کرد وبزرکتر از اینها نیز
١٣ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم* وهر چیزیرا که باسم من سؤال کنید بجا
١٤ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد* اکر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
١٥ ١٦ بجا خواهم آورد* اکر مرا دوست دارید احکام مرا نکاه دارید* ومن از پدر
١٧ سؤال میکنم وتسلی دهندهٔ دیکر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند* یعنی
روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند ونمیشناسد واما
١٨ شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند ودر شما خواهد بود* شمارا یتیم نمیکذارم
١٩ نزد شما میآیم* بعد از اندك زمانی جهان دیکر مرا نمیبیند واما شما مرا میبینید واز
٢٠ اینجهة که من زنده ام شما هم خواهید زیست* ودر آنروز شما خواهید دانست که
٢١ من در پدر هستم وشما در من ومن در شما* هرکه احکام مرا دارد وآنهارا حفظ
کند آنست که مرا محبت مینماید وآنکه مرا محبت مینماید پدر من اورا محبت خواهد
٢٢ نمود ومن اورا محبت خواهم نمود وخودرا باو ظاهر خواهم ساخت* یهودا نه آن
٢٣ اسخریوطی بوی کفت ای آقا چکونه میخواهی خودرا بما بنمائی ونه بر جهان* عیسی
در جواب او کفت اکر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نکاه خواهد داشت وپدرم
٢٤ اورا محبت خواهد نمود وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم کرفت* وآنکه
مرا محبت ننماید کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
٢٥ ٢٦ پدریست که مرا فرستاد* این سخنانرا بشما کفتم وقتیکه با شما بودم* لیکن تسلی
دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیزرا بشما تعلیم

۲۷ خواهد داد وآنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد٭ سلامتی برای شما میکذارم
سلامتیٔ خودرا بشما میدهم، نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم، دل شما مضطرب
۲۸ وهراسان نباشد٭ شنیده اید که من بشما کفتم میروم ونزد شما میآیم اکر مرا محبّت
مینمودید خوشحال میکشتید که کفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرکتر از منست٭
۲۹ ۳۰ والآن قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید٭ بعد از این
بسیار با شما نخواهم کفت زیرا که رئیس این جهان میآید ودر من چیزی ندارد٭
۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدررا محبّت می نمایم چنانکه پدر بمن حکم کرد همانطور می
کنم برخیزید از اینجا برویم٭

باب پانزدهم

۱ ۲ من تاك حقیقی هستم وپدر من باغبانست٭ هر شاخهٔ در من که میوه نیاورد
۳ آنرا دور میسازد وهرچه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر میوه آورد٭ الحال شما
٤ بسبب کلامیکه بشما کفته ام پاك هستید٭ در من بمانید ومن در شما، همچنانکه
شاخه ازخود نمیتواند میوه آورد اکر در تاك نماند همچنین شما نیز اکر در من نمانید٭
۵ من تاك هستم وشما شاخها، آنکه در من میماند ومن در او میوهٔ بسیار میآورد
٦ زیرا که جدا از من هیچ نمیتوانید کرد٭ اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون
انداخته میشود ومیخشکد وآنهارا جمع کرده در آتش میاندازند وسوخته میشود٭
۷ اکر در من بمانید وکلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد
۸ شد٭ جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوهٔ بسیار بیاورید وشاکرد من بشوید٭
۹ ۱۰ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من نیز شمارا محبّت نمودم، درمحبّت من بمانید٭ اکر
احکام مرا نکاه دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خودرا
۱۱ نکاه داشته‌ام ودر محبّت او میمانم٭ اینرا بشما کفتم تا خوشیٔ من در شما باشد
۱۲ وشادیٔ شما کامل کردد٭ این است حکم من که یکدیکررا محبّت نمائید همچنانکه
۱۳ شمارا محبّت نمودم٭ کسی محبّتِ بزرکتر از این ندارد که جان خودرا بجههٔ دوستان
۱٤ خود بدهد٭ شما دوست من هستید اکر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید٭
۱۵ دیکر شمارا بنده نمیخوانم زیرا که بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شمارا دوست

۱٦ خوانده‌ام زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام بشما بیان کردم * شما مرا برنکزیدید بلکه
من شمارا برکزیدم وشمارا مقرّر کردم تا شما بروید ومیوه آورید ومیوهٔ شما بماند تا
۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند * باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
۱۸ یکدیکررا محبّت نمائید * اکر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا
۱۹ دشمن داشته است * اکر از جهان میبودید جهان خاصّان خودرا دوست میداشت
لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان برکزیده‌ام از این سبب
۲۰ جهان با شما دشمنی میکند * بخاطر آرید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرکتر از آقای
خود نیست اکر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد واکر کلام مرا
۲۱ نکاه داشتند کلام شمارا هم نکاه خواهند داشت * لکن بجهة اسم من جمیع این
۲۲ کارهارا بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند * اکر نیامده بودم وبایشان
۲۳ تکلّم نکرده کناه نمیداشتند وامّا الآن عذری برای کناه خود ندارند * هرکه مرا
۲٤ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * واکر درمیانِ ایشان کارهائی نکرده بودم
که غیر از من کسی هرکز نکرده بود کناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند ودشمن
۲۵ داشتند مرا وپدر مرا نیز * بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب
۲٦ است که مرا بی سبب دشمن داشتند * لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از جانب
پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میکردد او بر من شهادت
۲۷ خواهد داد * وشما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید *

باب شانزدهم

۱ ۲ اینرا بشما کفتم تا لغزش نخورید * شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
۳ ساعتی میآید که هرکه شمارا بکشد کمان برد که خدارا خدمت میکند * واینکارهارا
٤ با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته‌اند ونه مرا * لیکن اینرا بشما کفتم
تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که من بشما کفتم واینرا از اوّل بشما نکفتم زیرا که
۵ با شما بودم * امّا الآن نزد فرستندهٔ خود میروم وکسی از شما از من نمیپرسد بکجا
٦ ۷ میروی * ولیکن چون اینرا بشما کفتم دل شما از غم پر شده است * ومن بشما
راست میکویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اکر نروم تسلّی دهنده نزد شما

۸ نخواهد آمد امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم* وچون او آید جهانرا برگناه
۹ ۱۰ وعدالت وداوری ملزم خواهد نمود* امّا برگناه زیراکه بمن ایمان نمیآورند* وامّا
۱۱ برعدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم ودیگرمرا نخواهید دید* وامّا بر
۱۲ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است* وبسیار چیزهای دیگر نیز
۱۳ دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمّل آنهارا ندارید* ولیکن چون او یعنی
روح راستی آید شمارا بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیراکه از خود تکلّم نمیکند
بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت واز امور آینده بشما خبر خواهد داد*
۱٤ او مرا جلال خواهد داد زیراکه از آنچه آنِ من است خواهد گرفت وبشما
۱۵ خبر خواهد داد* هرچه از آنِ پدر است از آنِ من است از اینجهة گفتم که
۱٦ از آنچه آنِ من است میگیرد وبشما خبر خواهد داد* بعد از اندکی مرا نخواهید
۱۷ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیراکه نزد پدر میروم* آنگاه بعضی
از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید
۱۸ دید وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیراکه نزد پدر میروم* پس گفتند
۱۹ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید* عیسی چون دانست که
میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا درمیان خود از این سؤال میکنید که
۲۰ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید* آمین
آمین بشما میگویم که شما گریه وزاری خواهید کرد وجهان شادی خواهد
۲۱ نمود. شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدّل خواهد شد* زن درحین
زائیدن محزون میشود زیراکه ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید
آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی ازاینکه انسانی درجهان تولّد یافت*
۲۲ پس شما همچنین الآن محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید ودل شما خوش
۲۳ خواهد گشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد گرفت* ودرآن روز چیزی
از من سؤال نخواهید کرد. آمین آمین بشما میگویم که هرآنچه از پدر باسم من طلب
۲٤ کنید بشما عطا خواهد کرد* تا کنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا
۲۵ بیابید وخوشئ شما کامل گردد* این چیزهارا بمَثَلها بشما گفتم لکن ساعتی میآید
که دیگر به مَثَلها بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد*

۲۶ درآن روز باسم من طلب خواهید کرد وبشما نمیکویم که من بجهة شما از پدر سؤآل
۲۷ میکنم * زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید وایمان
۲۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم * از نزد پدر بیرون آمدم ودر جهان
۲۹ وارد شدم وباز جهانرا کذارده نزد پدر میروم * شاکردانش بدو کفتند هان
۳۰ اکنون علانیةً سخن میکوئی وهیچ مَثَل نمیکوئی * الآن دانستیم که همه چیز را میدانی
ولازم نیست که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی *
۳۱ ۳۲ عیسی بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید * اینك ساعتی میاید بلکه الآن آمده
است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خاصّان خود ومرا تنها خواهید کذارد
۳۳ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است * بدین چیزها بشما تکلّم کردم تا در من
سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع
دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام *

باب هفدهم

۱ عیسی چون اینرا کفت چشمان خودرا بطرف آسمان بلند کرده کفت ای پدر
۲ ساعت رسیده است ٭ پسر خودرا جلال بده تا پسرت نیز ترا جلال دهد * همچنانکه
اورا بر هر بشری قدرت دادهٔ تا هرچه بدو دادهٔ بآنها حیات جاودانی بخشد *
۳ وحیات جاودانی این است که ترا خدای واحِد حقیقی وعیسی مسیح را که
۴ فرستادی بشناسند * من بر روی زمین ترا جلال دادم وکاریرا که بمن سپردی تا
۵ بکنم بکمال رسانیدم * والآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
۶ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم * اسم ترا بآن مردمانیکه از جهان بمن عطا
کردی ظاهر ساختم ٭ از آنِ تو بودند وایشانرا بمن دادی وکلام ترا نکاه داشتند *
۷ ۸ والآن دانستند آنچه بمن دادهٔ از نزد تو میباشد * زیرا کلامیرا که بمن سپردی
بدیشان سپردم وایشان قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون
۹ آمدم وایمان آوردند که تو مرا فرستادی * من بجهة اینها سؤآل میکنم وبرای جهان
۱۰ سؤآل نمیکنم بلکه از برای کسانیکه بمن دادهٔ زیرا که از آنِ تو میباشند * وآنچه از
آنِ من است از آنِ تو است وآنچه از آنِ تو است از آنِ من است ودر آنها جلال

۱۱ یافته ام * بعد ازین در جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن نزد تو میایم
ای پدر قدّوس اینهارا که بمن دادهٔ باسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
۱۲ هستیم * مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باسم تو نگاه داشتم وهرکسرا
که بمن دادهٔ حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاك نشد مگر پسرِ هلاکت تا کتاب
۱۳ تمام شود * وامّا الآن نزد تو میایم واینرا در جهان میگویم تا خوشئ مرا در خود
۱٤ کامل داشته باشند * من کلام ترا بایشان دادم وجهان ایشانرا دشمن داشت
۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز ازجهان نیستم * خواهش نمیکنم که ایشانرا
۱٦ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری * ایشان از جهان نیستند
۱۷ چنانکه من ازجهان نمیباشم * ایشانرا براستئ خود تقدیس نما ؛ کلام تو راستی است *
۱۸ همچنانکه مرا درجهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم * وبجهة ۱۹
۲۰ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند * ونه
برای اینها فقط سؤآل میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیلهٔ کلام ایشان بمن ایمان
۲۱ خواهند آورد * تا همه یك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی ومن در تو ؛ تا
۲۲ ایشان نیز درما یك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی * ومن جلالیرا
۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا یك باشند چنانکه ما یك هستیم * من در ایشان
وتو در من تا در یکی کامل گردند وتا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا
۲٤ محبّت نمودی چنانکه مرا محبّت نمودی * ای پدر میخواهم آنانیکه بمن دادهٔ با من
باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادهٔ به بینند زیرا که مرا پیش از
۲۵ بنای جهان محبّت نمودی * ای پدرِ عادل جهان ترا نشناخت امّا من ترا شناختم
۲٦ واینها شناخته اند که تو مرا فرستادی * واسم ترا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید
تا آن محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم *

باب هجدهم

۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بآن طرف وادئ قِدْرون رفت ودر
۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن درآمد * ویهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود
آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن مینمود

۳ پس یهودا لشکریان وخادمان از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها
۴ ومشعلها واسلحه بآنجا آمد* آنکاه عیسی با اینکه آکاه بود از آنچه میبایست بر
۵ او واقع شود بیرون آمده بایشان کفت کِرا میطلبید* باو جواب دادند عیسیٔ
ناصری‌را عیسی بدیشان کفت من هستم ویهودا که تسلیم کنندهٔ او بود نیز با ایشان
۶ ۷ ایستاده بود* پس چون بدیشان کفت من هستم برکشته بر زمین افتادند* او
۸ باز از ایشان سؤآل کرد کِرا میطلبید. کفتند عیسیٔ ناصری را* عیسی جواب داد
۹ بشما کفتم من هستم پس اکر مرا میخواهید اینهارا بکذارید بروند* تا آن سخنی که
۱۰ کفته بود تمام کردد که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا کُم نکرده ام* آنکاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت زده کوش راستش را
۱۱ برید* عیسی به پطرس کفت شمشیر خودرا غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن
۱۲ داده است ننوشم* آنکاه سربازان وسرتیبان وخادمانِ یهود عیسی‌را کرفته اورا
۱۳ بستند* واوّل اورا نزد حنّا پدرزن قیافا که درهمانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند*
۱۴ وقیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتراست یك شخص در راه قوم
۱۵ بمیرد* امّا شمعون پِطرُس وشاکردی دیکر از عقب عیسی روانه شدند وچون
۱۶ آن شاکرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد* امّا
پِطرُس بیرونِ در ایستاده بود پس آنشاکرد دیکر که آشنای رئیس کَهَنَه بود بیرون
۱۷ آمده با دربان کفتکو کرد و پِطرُس‌را به اندرون برد* آنکاه آن کنیزی که دربان
۱۸ بود بپطرُس کفت آیا تو نیز از شاکردان این شخص نیستی. کفت نیستم* وغلامان
وخدّام آتش افروخته ایستاده بودند وخودرا کرم میکردند چونکه هوا سرد بود
۱۹ و پِطرُس نیز با ایشان خودرا کرم میکرد* پس رئیس کَهَنَه از عیسی دربارهٔ
۲۰ شاکردان وتعلیم او پرسید* عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن
کفته‌ام. من هر وقت در کنیسه ودر هیکل جائیکه همهٔ یهودیان پیوسته جمع
۲۱ میشدند تعلیم میدادم ودرخفا چیزی نکفته‌ام* چرا از من سؤآل میکنی ازکسانیکه
شنیده اند بپرس که چه چیز بدیشان کفتم. اینك ایشان میدانند آنچه من کفتم*
۲۲ وچون اینرا کفت یکی از خادمان که درآنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده
۲۳ کفت آیا برئیس کَهَنَه چنین جواب میدهی* عیسی بدو جواب داد اکر بد کفتم

۲۴ ببدی شهادت ده و اکر خوب برایچه مرا میزنی * پس حنا اورا بسته بنزد قیافا
۲۵ رئیس کَهَنه فرستاد * وشمعون پِطرُس ایستاده خود را کرم میکرد * بعضی بدو
۲۶ کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی * او انکار کرده کفت نیستم * پس یکی
از غلامان رئیس کَهَنه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را بریده بود
۲۷ کفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم * پطرس باز انکار کرد که درحال خروس
۲۸ بانك زد * بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند وصبح بود وایشان
۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند * پس پیلاطُس
۳۰ بنزد ایشان بیرون آمده کفت چه دعوی بر اینشخص دارید * در جواب او کفتند
۳۱ اکر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم * پیلاطُس بدیشان کفت شما اورا بکیرید
وموافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی کفتند بر ما جایز نیست که
۳۲ کسیرا بکشیم * تا قول عیسی تمام کردد که کفته بود اشاره بآن قسم موت که باید
۳۳ بمیرد * پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شد وعیسی را طلبیده باو کفت آیا تو
۳۴ پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میکوئی یا دیکران
۳۵ در بارهٔ من بتو کفتند * پیلاطُس جواب داد مکر من یهود هستم اُمّت تو
۳۶ و رؤسای کَهَنه ترا بمن تسلیم کردند * چه کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهئ
من از اینجهان نیست * اکر پادشاهئ من از اینجهان میبود خدّام من جنك
میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهئ من از این جهان نیست *
۳۷ پیلاطُس باو کفت مکر تو پادشاه هستی * عیسی جواب داد تو میکوئیکه من
پادشاه هستم * از اینجهة من متولّد شدم وبجهة این در جهان آمدم تا به راستی
۳۸ شهادت دهم وهرکه از راستی است سخن مرا میشنود * پیلاطُس باو کفت
راستی چیست وچون اینرا بکفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان کفت من
۳۹ در اینشخص هیچ عیبی نیافتم * وقانون شما این است که در عید فصح بجهة شما یك
۴۰ نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهودرا آزاد کنم * باز همه فریاد
بر آورده کفتند اورا نی بلکه بَرْاَبّارا وبَرْاَبّاَ دزد بود *

باب نوزدهم

۱ ۲ پس پیلاطُس عیسی را کرفته تازیانه زد * ولشکریان تاجی از خار بافته برسرش

۳ گذارند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند * ومیگفتند سلام ای پادشاه یهود
۴ وطپانچه بدو میزدند * باز پیلاطُس بیرون آمده بایشان گفت اینك اورا نزد شما
۵ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم * آنگاه عیسی با تاجی از خار
۶ ولباس ارغوانی بیرون آمد. پیلاطُس بدیشان گفت اینك آن انسان * وچون
رؤسای کَهَنَه وخدّام اورا دیدند فریاد برآورده گفتند صلیبش کن صلیبش کن.
پیلاطُس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید زیراکه من دراو عیبی
۷ نیافتم * یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق شریعت ما واجب
۸ است که بمیرد زیرا خودرا پسر خدا ساخته است * پس چون پیلاطُس اینرا
۹ شنید خوف براو زیاده مستولی گشت * باز داخل دیوانخانه شده به عیسی گفت
۱۰ تو از کجائی . امّا عیسی بدو هیچ جواب نداد * پیلاطُس بدو گفت آیا بمن
سخن نمیگوئی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم وقدرت دارم آزادت نمایم *
۱۱ عیسی جواب داد هیچ قدرت برمن نمیداشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد واز
۱۲ اینجهة آنکس که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد * واز آنوقت پیلاطُس
خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد برآورده میگفتند که اگر اینشخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید *
۱۳ پس چون پیلاطُس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده برمسند حکومت در
۱۴ موضعی که به بلاط وبعبرانی جبّاتا گفته میشد نشست * ووقت تهیّهٔ فصح
۱۵ وقریب بساعت ششم بود پس بیهودیان گفت اینك پادشاه شما * ایشان
فریاد زدند اورا بردار بردار . صلیبش کن . پیلاطُس بایشان گفت آیا پادشاه
شمارا مصلوب کنم . رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم *
۱۶ آنگاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند *
۱۷ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمه مسمّیٰ بود وبعبرانی
۱۸ آنرا جُلجُتا میگفتند * اورا در آنجا صلیب نمودند ودو نفر دیگررا از این طرف
۱۹ وآنطرف وعیسی را درمیان * وپیلاطُس تقصیرنامهٔ نوشته برصلیب گذارد
۲۰ ونوشته این بود عیسیٔ ناصری پادشاه یهود * واین تقصیرنامه را بسیاری از یهود
خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیك شهر بود وآنرا بزبان عبرانی

۲۱ و یونانی ولاتینی نوشته بودند * پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس کفتند منویس
۲۲ پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود * پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم
۲۳ نوشتم * پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه‌های اورا برداشته چهار قسمت
کردند هرسپاهی را یك قسمت و پیراهن را نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
۲٤ از بالا بافته شده بود * پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم
تا از آنِ که شود تا تمام کردد کتاب که میکوید درمیان خود جامه‌های مرا تقسیم
۲۵ کردند وبرلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند * و پای صلیب
عیسی مادر او وخواهر مادرش مریم زن کَلوُپا ومریم مَجْدَلِیّه ایستاده بودند *
۲٦ چون عیسی مادر خودرا با آنشاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ کفت ای زن اینك پسر تو * وبآن شاکرد کفت اینك مادر تو ودر همانساعت
۲۸ آنشاکرد اورا بخانهٔ خود برد * وبعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه‌ام * ودر آنجا ظرفی پُر از سرکه کذارده بود
۳۰ پس اسفنجی را ازسرکه پُرساخته وبر زوفا کذارده نزدیك دهان او بردند * چون
۳۱ عیسی سرکه‌را کرفت کفت تمام شد وسرخودرا پائین آورده جان بداد * پس
یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب نماند چونکه روز تهیّه بود وآن سبت روز
بزرك بود از پیلاطس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند وپائین
۳۲ بیاورند * آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّل ودیکریرا که با او صلیب
۳۳ شده بودند شکستند * امّا چون نزد عیسی آمدند ودیدند که پیش از آن مرده
۳٤ است ساقهای اورا نشکستند * لکن یکی از لشکریان بپهلوی او نیزهٔ زد که در
۳۵ آنساعت خون وآب بیرون آمد * وآنکسی که دید شهادت داد وشهادت او
۳٦ راست است واو میداند که راست میکوید تا شما نیز ایمان آورید * زیرا که این
۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میکوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد * وباز
۳۸ کتاب دیکر میکوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست * وبعد از این
یوسف که از اهل رامه وشاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاطس
خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد * پیلاطس اذن داد پس آمده بدن عیسی را
۳۹ برداشت * ونیقودیموس نیز که اوّل در شب نزد عیسی آمده بود مُرِّ مخلوط باعود

۴۰ قریب بصد رطل با خود آورد * آنگاه بدن عیسی‌را برداشته در کفن با حنوط
۴۱ برسم تکفین یهود پیچیدند * ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ قبر
۴۲ تازهٔ که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود * پس بسبب تهیهٔ یهود عیسی‌را در
آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیك بود *

باب بیستم

۱ بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریك بود مریم مَجْدَلِیّه بسر قبر آمد ودید
۲ که سنك از قبر برداشته شده است * پس دوان دوان نزد شِمعون پِطرُس وآن
شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست میداشت آمده بایشان گفت خداوندرا از قبر
۳ برده‌اند ونمیدانیم اورا کجا گذارده‌اند * آنگاه پطرُس وآنشاگرد دیگر بیرون
۴ شده بجانب قبر رفتند * وهر دو با هم میدویدند امّا آن شاگرد دیگر از پطرُس
۵ پیش افتاده اوّل بقبر رسید * وخم شده کفنرا گذاشته دید لیکن داخل نشد *
۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد وداخل قبر گشته کفنرا گذاشته دید *
۷ ودستمالی‌را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحدّه پیچیده *
۸ پس آن شاگرد دیگر که اوّل بسر قبر آمده بود نیز داخل شده دید وایمان آورد *
۹ زیرا هنوز کتابرا نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد * پس آن دو شاگرد
۱۰
۱۱ بمکان خود برگشتند * امّا مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود وچون میگریست
۱۲ بسوی قبر خم شده * دو فرشته‌را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
۱۳ ودیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته دید * ایشان
بدو گفتند ای زن برایچه گریانی ◦ بدیشان گفت خداوندِ مرا برده‌اند ونمیدانم اورا
۱۴ کجا گذارده‌اند * چون اینرا گفت بعقب ملتفت شده عیسی‌را ایستاده دید لیکن
۱۵ نشناخت که عیسی است * عیسی بدو گفت ای زن برایچه گریانی کِرا مبطلبی ◦
چون او گمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو اورا برداشتهٔ بمن بگو
۱۶ اورا کجا گذاردهٔ تا من اورا بردارم * عیسی بدو گفت ای مریم ◦ او برگشته گفت
۱۷ رَبّونی یعنی ای معلّم * عیسی بدو گفت مرا لمس مکن زیراکه هنوز نزد پدر خود
بالا نرفته‌ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود وپدر شما

١٨ وخدای خود وخدای شما میروم* مریم مَجْدَلِیّه آمده شاکردانرا خبر داد که
١٩ خداوندرا دیدم وبمن چنین کفت* ودر شام همانروز که یکشنبه بود هنکامی
که درها بسته بود جائیکه شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده
٢٠ در میان ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد* وچون اینرا کفت دستها وپهلوی
٢١ خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا دیدند شاد کشتند* باز
عیسی بایشان کفت سلام برشما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم*
٢٢ ٢٣ وچون اینرا کفت دمید وبایشان کفت روح القدس‌را بیابید* کناهان آنانیرا
٢٤ که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد وآنانیرا که بستید بسته شد* امّا توما که
٢٥ یکی ازآن دوازده بود واورا توأم میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود* پس
شاکردان دیکر بدو کفتند خداوندرا دیده‌ایم. بدیشان کفت تا در دو دستش
جای میخهارا نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه کذارم ودست خودرا بر
٢٦ پهلویش ننهم ایمان نخواهم آورد* وبعد ازهشت روز باز شاکردان با توما
درخانهٔ جمع بودند ودرها بسته بود که ناکاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده کفت
٢٧ سلام برشما باد* پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا به بین
٢٨ ودست خودرا بیاور وبرپهلوی من بکذار وبی ایمان مباش بلکه ایمان دار* توما
٢٩ درجواب وی کفت ایخداوند من وای خدای من* عیسی کفت ای توما بعد
٣٠ ازدیدنم ایمان آوردی. خوشا بحال آنانیکه ندیده ایمان آورند* وعیسی معجزات
٣١ دیکرِ بسیار نزد شاکردان نمود که دراین کتاب نوشته نشد* لیکن اینقدر نوشته
شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح وپسر خدا است وتا ایمان آورده باسم او حیات
یابید*

باب بیست ویکم

١ بعد ازآن عیسی باز خودرا درکنارهٔ دریای طبریّه بشاکردان ظاهر ساخت
٢ وبراینطور نمودار کشت* شِمعُون پِطرُس وتومای معروف به توأم ونَتَنائِیل که
ازقانای جلیل بود ودو پسر زَبْدَیْ ودو نفر دیکر ازشاکردان او جمع بودند*
٣ شمعون پطرُس بایشان کفت میروم تا صید ماهی کنم. باو کفتند ما نیز با تو میآئیم
٤ پس بیرون آمده بکشتی سوار شدند ودرآن شب چیزی نکرفتند* وچون صبح شد

۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاکردان ندانستند که عیسی است* عیسی
۶ بدیشان کفت ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست٭ باو جواب دادند که نی* بدیشان
کفت دام‌را بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند واز
۷ کثرت ماهی نتوانستند آنرا بکشند* پس آن شاکردی که عیسی اورا محبّت مینمود
بپطرس کفت خداوند است٭ چون شمعُون پطرس شنید که خداوند است جامهٔ
۸ خودرا بخویشتن پیچید چونکه برهنه بود وخودرا در دریا انداخت* امّا شاکردان
دیکر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مکر قریب بدویست ذراع ودام
۹ ماهی‌را میکشیدند* پس چون بخشکی آمدند آتشی افروخته وماهی برآن کذارده
۱۰ ۱۱ ونان دیدند* عیسی بدیشان کفت از ماهیٔ که الآن کرفته اید بیاورید* پس
شمعون پطرُس رفت ودام‌را بر زمین کشید پُر از صد وپنجاه وسه ماهیٔ بزرك وبا
۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد* عیسی بدیشان کفت بیائید بخورید ولی
احدی از شاکردان جرأت نکرد که از او بپرسد توکیستی زیرا میدانستند که
۱۳ خداوند است* آنکاه عیسی آمد ونانرا کرفته بدیشان داد وهمچنین ماهی‌را*
۱۴ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردکان خودرا بشاکردان ظاهر
۱۵ کرد* وبعد از غذا خوردن عیسی بشمعون پطرس کفت ای شمعون پسر
یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبّت مینمائی بدو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
۱۶ دوست میدارم بدو کفت برّه‌های مرا خوراك بده* باز در ثانی باو کفت ای
شمعون پسر یونا آیا مرا محبّت مینمائی باو کفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
۱۷ میدارم بدو کفت کوسفندان مرا شبانی کن* مرتبهٔ سیّم بدو کفت ای شمعون پسر
یونا مرا دوست میداری پطرس محزون کشت زیرا مرتبهٔ سیّم بدو کفت مرا دوست
میداری پس باو کفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی٭ تو میدانی که ترا دوست
۱۸ میدارم٭ عیسی بدو کفت کوسفندان مرا خوراك ده* آمین آمین بتو میکویم وقتیکه
جوان بودی کمر خودرا میبستی وهرجا میخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیر شوی
دستهای خودرا دراز خواهی کرد ودیکران ترا بسته بجائیکه نمیخواهی ترا خواهند
۱۹ برد* وبدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدارا جلال خواهد داد وچون
۲۰ اینرا کفت باو فرمود از عقب من بیا* پطرس ملتفت شده آنشاکردیکه عیسی اورا

محبت مینمود دید که از عقب میآید وهمان بود که بر سینهٔ وی وقت عشاء تکیه
۲۱ میزد وگفت خداوندا کیست آن که ترا تسلیم میکند ٭ پس چون پطرس اورا دید
۲۲ بعیسی گفت ای خداوند واو چه شود ٭ عیسی بدو گفت اگر بخواهم که او بماند تا
۲۳ باز آیم ترا چه ٭ تو از عقب من بیا ٭ پس اینسخن درمیان برادران شهرت یافت که
آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نگفت که نمیمیرد بلکه اگر بخواهم که او بماند
۲٤ تا باز آیم ترا چه ٭ واین شاگردیست که باین چیزها شهادت داد واینهارا نوشت
۲۵ ومیدانیم که شهادت او راست است ٭ ودیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر
فردًا فردًا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشتههارا داشته باشد ٭

کتاب اعمال رسولان

باب اوّل

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تِیُوفِلُس در بارهٔ همهٔ اموری که عیسی به عمل نمودن
۲ وتعلیم دادن آنها شروع کرد * تا آنروزیکه رسولان برگزیدهٔ خودرا بروح القدس
۳ حکم کرده بالا برده شد * که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن‌را
زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدّت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد ودر
۴ بارهٔ امور ملکوت خدا سخن میگفت * وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من
۵ شنیده‌اید * زیراکه یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
۶ تعمید خواهید یافت * پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوندا
۷ آیا در این وقت ملکوترا بر اسرائیل باز بر قرار خواهی داشت * بدیشان گفت
از شما نیست که زمانها واوقاتیرا که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید *
۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوّت خواهید یافت وشاهدان من خواهید
۹ بود در اورشلیم وتمامیٔ یهودیّه وسامره وتا اقصای جهان * وچون اینرا گفت
وقتیکه ایشان همی نگریستند بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان در ربود *
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده * گفتند ایمردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید *
همین عیسی که از نزد شما بآسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا
۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید * آنگاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون
۱۳ که نزدیك باورشلیم بمسافت سفر یك روز سبت است * وچون داخل شدند ببالا
خانهٔ بر آمدند که در آنجا پِطْرُس ویُوحَنّا ویَعقوب وآندرِیاس وفِیلِپُّس وتوما

وبَرْتولما ومَتّی ویعقوب بن حلفی وشِمعُونِ غیّور ویهودای برادر یعقوب مقیم
۱۴ بودند* وجمیع اینها با زنان ومریم مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت
۱۵ ودعا مواظب می بودند* ودر آن ایّام پِطْرُس درمیان برادران که عدد اسامیٔ
۱۶ ایشان جملةً قریب بصد وبیست بود برخاسته کفت* ای برادران میبایست آن
نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش کفت در بارهٔ یهودا که راهنما
۱۷ شد برای آنانیکه عیسی را کرفتند* که او با ما محسوب شده نصیبی در این خدمت
۱۸ یافت* پس او از اجرت ظلم خود زمینی خریده بروی در افتاده ازمیان پاره شد
۱۹ وتمامیٔ امعایش ریخته کشت* وبر تمام سَکَنهٔ اورشلیم معلوم کردید چنانکه آن
۲۰ زمین در لغت ایشان بحقلِ دما یعنی زمین خون نامیده شد* زیرا در کتاب زبور
مکتوبست که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس در آن مسکن نکیرد ونظارتشرا
۲۱ دیکری ضبط نماید* الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن
۲۲ مدّتیکه عیسیٔ خداوند با ما آمد ورفت میکرد* از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از
۲۳ نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهدِ برخاستن او بشود* آنکاه دو نفر
یعنی یوسف مسمّی به بَرْسَبا که به یُوسْتُسْ ملقّب بود ومَتِّیاس را بر پا داشتند*
۲۴ ودعا کرده کفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یك از این
۲۵ دورا برکزیدهٔ* تا قسمت این خدمت ورسالترا بیابد که یهودا از آن باز
۲۶ افتاده بمکان خود پیوست* پس قرعه بنام ایشان افکندند وقرعه بنام مَتِّیاس بر
آمد واو با یازده رسول محسوب کشت*

باب دوّم

۱ وچون روز پَنْطِیکاست رسید بیك دل دریکجا بودند* که ناکاه آوازی چون
۲ صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه را که در آنجا نشسته بودند
۳ پُر ساخت* وزبانهای منقسم شده مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر کشته بر هر
۴ یکی از ایشان قرار کرفت* وهمه از روح القدس پر کشته بزبانهای مختلف بنوعیکه
۵ روح بدیشان قدرت تلفّظ بخشید بسخن کفتن شروع کردند* ومردم یهودِ دین دار
۶ از هر طایفهٔ زیر فلك در اورشلیم منزل میداشتند* پس چون این صدا بلند شد

کروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هرکس لغت خودرا از ایشان شنید *
۷ وهمه مبهوت ومتعجّب شده به یکدیکر میکفتند مکر همهٔ اینها که حرف میزنند جلیلی
۸ نیستند * پس چون است که هر یکی از ما لغت خودرا که درآن تولّد یافته‌ایم
۹ میشنویم * پارتیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره ویهودیّه وکَپَدُکِیا وپَنْطُس
۱۰ وآسیا * وفَرِیجِیّه وپَمفِلیّه ومصر ونواحیٔ لِیبیا که متّصل به قیروانست وغرباء از
۱۱ روم یعنی یهودیان وجدیدان * واهل کَرِیت وعَرَب اینهارا میشنویم که بزبانهای
۱۲ ما ذکر کبریائیٔ خدا میکنند * پس همه در حیرت وشکّ افتاده به یکدیکر کفتند
۱۳ این بکجا خواهد انجامید * امّا بعضی استهزاء کنان کفتند که از خمر تازه مست
۱۴ شده اند * پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
کفت ای مردان یهود وجمیع سَکَنهٔ اورشلیم اینرا بدانید وسخنان مرا فرا کیرید *
۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما کمان میبرید زیراکه ساعت سیّم از روز است *
۱۶ ۱۷ بلکه این همانست که یوئیل نبیّ کفت * که خدا میکوید در ایّام آخر چنین خواهد
بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت وپسران ودختران شما نبوّت کنند
۱۸ وجوانان شما رؤیاها وپیران شما خوابها خواهند دید * وبر غلامان وکنیزان خود
۱۹ درآن ایّام از روح خود خواهم ریخت وایشان نبوّت خواهند نمود * واز بالا در
افلاك عجائب واز پائین در زمین آیاترا از خون وآتش وبخار دود بظهور آورم *
۲۰ خورشید بظلمت وماه بخون مبدّل کردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند *
۲۱ ۲۲ وچنین خواهد بود که هرکه نام خداوندرا بخواند نجات یابد * ای مردان اسرائیلی
این سخنانرا بشنوید • عیسیٔ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن کشت
به قوّات وعجایب وآیاتی که خدا درمیان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
۲۳ دانید * این شخص چون برحسب ارادهٔ مستحکم وپیش دانیٔ خدا تسلیم شد شما
۲۴ بدست کناه‌کاران بر صلیب کشیده کشتید * که خدا دردهای موترا کسسته اورا
۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نکاه دارد * زیرا که داود در بارهٔ
وی میکوید خداوندرا همواره پیش روی خود دیده‌ام که بدست راست من است
۲۶ تا جنبش نخورم * از این سبب دلم شاد کردید وزبانم بوجد آمد بلکه جسدم نیز
۲۷ در امید ساکن خواهد بود * زیراکه نفس مرا در عالم اموات نخواهی کذاشت

۲۸ واجازت نخواهی داد که قدّوس تو فسادرا به بیند* طریقهای حیاترا بمن آموختی
۲۹ ومرا از روی خود بخرّمی سیر کردانیدی* ای برادران میتوانم در بارهٔ داودِ
پَطرِیارْخ با شما بی محابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد ومقبرهٔ او تا امروز
۳۰ درمیان ماست* پس چون نبیّ بود ودانست که خدا برای او قسم خورد که از
۳۱ ذرّیت صلب او بحسب جسد مسیح‌را برانکیزاند تا بر تخت او بنشیند* در بارهٔ
قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او در عالم اموات کذاشته نشود وجسد او
۳۲ فسادرا نه بیند* پس همان عیسی‌را خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد برآن هستیم*
۳۳ پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعودرا از پدر یافته
۳۴ اینرا که شما حال می بینید ومیشنوید ریخته است* زیرا که داود به آسمان صعود
نکرد لیکن خود میکوید خداوند بخداوندِ من کفت بر دست راست من بنشین*
۳۵ تا دشمنانت‌را پای انداز تو سازم* پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا ۳۶
۳۷ همین عیسی‌را که شما مصلوب کردید خداوند ومسیح ساخته است* چون شنیدند
۳۸ دل ریش کشته به پطرس وسایر رسولان کفتند ای برادران چه کنیم* پطرس
بدیشان کفت توبه کنید وهریك از شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش کناهان تعمید
۳۹ کیرید وعطای روح القدس‌را خواهید یافت* زیرا که این وعده است برای شما
وفرزندان شما وهمهٔ آنانیکه دوراند یعنی هرکه خداوند خدای ما اورا بخواند*
۴۰ وبسخنان بسیار دیکر بدیشان شهادت داد وموعظه نموده کفت که خودرا از این
۴۱ فرقهٔ کجرو رستکار سازید* پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعمید کرفتند ودر همان
۴۲ روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند* ودر تعلیم رسولان ومشارکت ایشان
۴۳ وشکستن نان ودعاها مواظبت مینمودند* وهمهٔ خلق ترسیدند ومعجزات
۴۴ وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت* وهمهٔ ایمانداران با هم میزیستند
۴۵ ودر همه چیز شریك میبودند* واملاك واموال خودرا فروخته آنهارا بهرکس
۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند* وهر روزه در هیکل بیك دل پیوسته میبودند
۴۷ ودر خانه‌ها نانرا پاره میکردند وخوراكرا بخوشی وساده دلی میخوردند* وخدارا
حمد میکفتند ونزد تمامیٔ خلق عزیز میکردیدند وخداوند هر روزه ناجیانرا بر کلیسا
می افزود*

باب سیّم

۱ ۲ ودر ساعت نهم وقت نماز پطرس و یوحنّا با هم به هیکل میرفتند* ناگاه
مردیرا که لنگِ مادرزاد بود میبردند که اورا هر روزه برآن درِ هیکل که جمیل
۳ نام دارد میگذاشتند تا از روندگانِ بهیکل صدقه بخواهد* آنشخص چون پطرس
۴ و یوحنّارا دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست* امّا پطرس با
۵ یوحنّا بروی نیك نگریسته گفت بما بنگر* پس برایشان نظر افکنده منتظر بود که
۶ ازایشان چیزی بگیرد* آنگاه پطرس گفت مرا طلا ونقره نیست امّا آنچه دارم بتو
۷ میدهم* بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام* ودست راستش‌را گرفته اورا
۸ برخیزانید که درساعت پایها وساقهای او قوّت گرفت* وبرجسته به ایستاد
وخرامید وبا ایشان خرامان وجست وخیزکنان وخدارا حمدگویان داخل هیکل
۹ ۱۰ شد* وجمیع قوم اورا خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند* وچون اورا
شناختند که همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این امر
۱۱ که براو واقع شد متعجّب ومتحیّر گردیدند* وچون آن لنگِ شفا یافته به پطرس
و یوحنّا متمسّك بود تمامیٔ قوم در رواقی که به سلیمانی مسمّی است حیرت زده
۱۲ بشتاب گِردِ ایشان جمع شدند* آنگاه پطرس ملتفت شده بدان جماعت
خطاب کرد که ایمردانِ اسرائیلی چرا ازاین کار تعجّب دارید وچرا برما چشم
۱۳ دوخته‌اید که گویا بقوّت وتقوای خود این شخص‌را خرامان ساختیم* خدای
ابراهیم واسحق ویعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی‌را جلال داد که شما تسلیم
۱۴ نموده اورا درحضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهانیدنش داد* امّا
شما آن قدّوس وعادلرا منکر شده خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود*
۱۵ ورئیس حیاترا کشتید که خدا اورا از مردگان برخیزانید وما شاهد براو هستیم*
۱۶ وبسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص‌را که می بینید ومیشناسید قوّت بخشیده
است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست این کسرا پیش روی همهٔ شما این صحّت کامل
۱۷ داده است* والحال ای برادران میدانم که شما وچنین حکّام شما اینرا بسبب
۱۸ ناشناسائی کردید* ولیکن خدا آن اخباریرا که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

١٩ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید * پس توبه و بازگشت کنید
٢٠ تا کناهان شما محو کردد وتا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد * وعیسی
٢١ مسیح‌را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد * که می باید آسمان اورا پذیرد
تا زمان معادِ همه چیز که خدا از بدوِ عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
٢٢ اخبار نمود * زیرا موسی به‌اجداد کفت که خداوند خدای شما نبیّ مثل من ازمیان
برادران شما برای شما برخواهد انکیخت * کلام اورا درهر چه بشما تکلّم کند بشنوید *
٢٣ ٢٤ وهر نفسی که آن نبیّ‌را نشنود از قوم منقطع کردد * وجمیع انبیاء نیز از سموئیل
٢٥ وآنانیکه بعد ازاو تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند * شما هستید اولاد پیغمبران
وآن عهدیکه خدا با اجداد ما بست وقتیکه به ابراهیم کفت ازذریّت تو جمیع قبایل
٢٦ زمین برکت خواهند یافت * برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی‌را برخیزانیده
فرستاد تا شمارا برکت دهد ببرکردانیدن هر یکی از شما از کناهانش *

باب چهارم

١ وچون ایشان با قوم سخن میکفتند کَهَنَه وسردار سپاهِ هیکل وصدّوقیان برسر
٢ ایشان تاختند * چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم‌را تعلیم میدادند ودر
٣ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند * پس دست برایشان انداخته تا فردا
٤ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود * امّا بسیاری از آنانیکه کلام‌را شنیدند
٥ ایمان آوردند وعدد ایشان قریب به پنج هزار رسید * بامدادان رؤساء ومشایخ
٦ وکاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند * با حنّای رئیس کَهَنَه وقیافا ویوحنّا
٧ واسکندر وهمهٔ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنَه بودند * وایشانرا درمیان بداشتند
٨ واز ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت وبچه نام این کاررا کرده‌اید * آنکاه پطرس
٩ از روح القدس پرشده بدیشان کفت ای رؤسای قوم ومشایخ اسرائیل * اکر
امروز از ما بازپرس میشود دربارهٔ احسانی که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه
١٠ سبب او صحّت یافته است * جمیع شما وتمام قوم اسرائیل‌را معلوم باد که بنام عیسی
مسیح ناصری که شما مصلوب کردید وخدا اورا ازمردکان برخیزانید دراو این کس
١١ بحضور شما تندرست ایستاده است * اینست آن سنکی که شما معماران آنرا ردّ

۱۲ کردید والحال سرِ زاویه شده است* ودر هیچ کس غیر ازاو نجات نیست زیرا
۱۳ که اسمی دیکر زیر آسمان بمردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم* پس چون
دلیریٔ پطرس ویوحنّارا دیدند ودانستند که مردم بی علم وامّی هستند تعجّب کردند
١٤ وایشانرا شناختند که ازهمراهان عیسی بودند* وچون آن شخص‌را که شفا یافته
۱۵ بود با ایشان ایستاده دیدند نتوانستند بضدّ ایشان چیزی کویند* پس حکم کردند
١٦ که ایشان ازمجلس بیرون روند وبا یکدیکر مشورت کرده کفتند* که با این دو
شخص چه کنیم زیراکه برجمیع سَکَنَهٔ اورشلیم واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان
۱۷ صادر کردید ونمیتوانیم انکار کرد* لیکن تا بیشتر درمیان قوم شیوع نیابد ایشانرا
۱۸ سخت تهدید کنیم که دیکر با هیچ کس این اسم‌را بزبان نیاورند* پس ایشانرا
۱۹ خواسته قدغن کردند که هرکز نام عیسی‌را برزبان نیاورند وتعلیم ندهند* امّا
پطرس ویوحنّا درجواب ایشان کفتند اکر نزد خدا صوابست که اطاعت شمارا
۲۰ براطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید* زیراکه مارا امکان آن نیست که آنچه دیده
۲۱ وشنیده ایم نکوئیم* وچون ایشانرا زیاد تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
راهی نیافتند که ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
۲۲ تمجید می نمودند* زیرا آن شخص که معجزهٔ شفا دراو پدید کشت بیشتر از چهل
۲۳ ساله بود* وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا ازآنچه رؤسای
٢٤ کَهَنَه ومشایخ بدیشان کفته بودند مطّلع ساختند* چون اینرا شنیدند آواز خودرا
بیك دل بخدا بلند کرده کفتند خداوندا تو آنخدا هستی که آسمان وزمین ودریا
۲۵ وآنچه درآنها است آفریدی* که بوسیلهٔ روح القدس بزبان پدر ما وبندهٔ خود
٢٦ داود کفتی چرا امّتها هنکامه میکنند وقومها بباطل می اندیشند* سلاطین زمین
برخاستند وحکّام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند وبرخلاف مسیحش*
۲۷ زیراکه فی‌الواقع بربندهٔ قدّوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
۲۸ پیلاطس با امّتها وقومهای اسرائیل باهم جمع شدند* تا آنچه‌را که دست ورای
۲۹ تو ازقبل مقدّر فرموده بود بجا آورند* والآن اخداوند بتهدیدات ایشان نظر
۳۰ کن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیریٔ تمام بکلام تو سخن کویند* به دراز کردن
دست خود بجهت شفا دادن وجاری کردن آیات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود

٣١ عیسی * وچون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه درآن جمع بودند بحرکت آمد وهمه
٣٢ بروح القدس پر شده کلام خدارا بدلیری میکفتند * وجملهٔ مؤمنین‌را یك دل
ویك جان بود بحدّیکه هیچ کس چیزی ازاموال خودرا ازآنِ خود نمیدانست بلکه
٣٣ همه چیزرا مشترك میداشتند * ورسولان بقوّت عظیم بقیامت عیسیٰ خداوند
٣٤ شهادت میدادند وفیضی عظیم برهمکیٔ ایشان بود * زیرا هیچ کس ازآن کروه
محتاج نبود زیرا هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروختند وقیمت مبیعاترا
٣٥ آورده * بقدمهای رسولان مینهادند وبهریك بقدر احتیاجش تقسیم مینمودند *
٣٦ ویوسف که رسولان اورا برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی
٣٧ واز طایفهٔ قپرسی * زمینی‌راکه داشت فروخته قیمت آنرا آورد وپیش قدمهای
رسولان کذارد *

باب پنجم

١ اما شخصی حَنّانِیا نام با زوجه‌اش سفیرهٔ مِلکی فروخته * قدری از قیمت آنرا
٢ به‌اطّلاع زن خود نکاه داشت وقدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد *
٣ آنکاه پطرس کفت ای حنّانیا چرا شیطان دلِ ترا پرساخته است تا روح القدس‌را
٤ فریب دهی ومقداری از قیمت زمین‌را نکاه داری * آیا چون داشتی ازآنِ تو
نبود وچون فروخته شد دراختیار تو نبود چرا اینرا دردل خود نهادی به‌انسان
٥ دروغ نکفتی بلکه بخدا * حنّانِیا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد وخوفی
٦ شدید برهمهٔ شنوندکانِ این چیزها مستولی کشت * آنکاه جوانان برخاسته اورا
٧ کفن کردند وبیرون برده دفن نمودند * وتخمیناً سه ساعت کذشت که زوجه‌اش
٨ ازماجرا مطّلع نشده درآمد * پطرس بدوکفت مرا بکوکه آیا زمین‌را بهمین قیمت
٩ فروختید ۰ کفت بلی بهمین * پطرس بوی کفت برای چه متّفق شدید تا روح
خداوندرا امتحان کنید اینك پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند برآستانه است
١٠ وترا هم بیرون خواهند برد * درساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد وجوانان
داخل شده اورا مرده یافتند پس بیرون برده بپهلوی شوهرش دفن کردند *
١١ وخوفی شدید تمامیٔ کلیسا وهمهٔ آنانیرا که اینرا شنیدند فرو کرفت * وآیات
١٢ ومعجزات عظیمه از دستهای رسولان درمیان قوم بظهور میرسید وهمه یکدل

۱۳ در رواق سلیمان میبودند * امّا احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق
۱٤ شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند * وبیشتر ایمانداران بخداوند متّحد می شدند
۱۵ انبوهی از مردان وزنان * بقسمیکه مریضانرا در کوچها بیرون آوردند و بر بسترها
وتختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرس آید اقلاً سایهٔ او بر بعضی از ایشان بیفتد *
۱٦ وگروهی از بلدانِ اطراف اورشلیم بیماران ورنج دیدگانِ ارواح پلیده را آورده جمع
۱۷ شدند وجمیع ایشان شفا یافتند * امّا رئیس کَهَنه وهمهٔ رفقایش که از طایفهٔ
۱۸ صدّوقیان بودند برخاسته بغیرت پُرگشتند * و بر رسولان دست انداخته ایشانرا
۱۹ در زندان عامّ انداختند * شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا بازکرده وایشانرا
۲۰ بیرون آورده گفت * بروید ودر هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیاترا بمردم
۲۱ بگوئید * چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیکل درآمده تعلیم دادند امّا رئیس کَهَنَه
ورفیقانش آمده اهل شوری وتمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند
۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند * پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند وبرگشته
۲۳ خبر داده * گفتند که زندانرا به احتیاطِ تمام بسته یافتیم وپاسبانانرا بیرون درها
۲٤ ایستاده لیکن چون بازکردیم هیچ کس را در آن نیافتیم * چون کاهن وسردار سپاه
هیکل وروٴسای کَهَنَه این سخنانرا شنیدند در بارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این
۲۵ چه خواهد شد * آنگاه کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس
۲٦ نمودید در هیکل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند * پس سردار سپاه با خادمان رفته
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشانرا سنگسار
۲۷ کنند * وچون ایشانرا بمجلس حاضرکرده برپا بداشتند رئیس کَهَنَه از ایشان پرسیده
۲۸ گفت * مگر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید * همانا اورشلیمرا
بتعلیم خود پرساخته اید ومیخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید *
۲۹ پطرس ورسولان در جواب گفتند خدارا میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود *
۳۰ ۳۱ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشیده کشتید * اورا خدا
بردست راست خود بالا برده سرور ونجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه وآمرزش
۳۲ گناهان بدهد * وما هستیم شاهدان او براین امور چنانکه روح القدس نیز است
۳۳ که خدا اورا بهمهٔ مطیعان او عطا فرموده است * چون شنیدند دلریش گشته

٣٤ مشورت كردند كه ايشانرا بقتل رسانند * امّا شخصى فريسى غَمالائِيل نام كه مفتى
ونزد تمامئ خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتى بيرون برند *
٣٥ پس ايشانرا كفت اى مردان اسرائيلى برحذر باشيد از آنچه ميخواهيد با اين
٣٦ اشخاص بكنيد * زيرا قبل از اين ايّام ثِيوُدا نامى برخاسته خودرا شخصى مى پنداشت
وكروهى قريب بچهارصد نفر بدو پيوستند * او كشته شد ومتابعانش نيز پراكنده
٣٧ ونيست كرديدند * وبعد از او يهوداى جليلى در ايّام اسم نويسى خروج كرد
٣٨ وجمعيرا درعقب خود كشيد * او نيز هلاك شد وهمهٔ تابعان او پراكنده شدند * الآن
بشما ميكويم از اين مردم دست برداريد وايشانرا واكذاريد زيرا اكر اين راى
٣٩ وعمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد * ولى اكر از خدا باشد نميتوانيد آنرا
٤٠ برطرف نمود مبادا معلوم شود كه با خدا منازعه ميكنيد * پس بسخن او رضا دادند
ورسولانرا حاضر ساخته تازيانه زدند وقدغن نمودند كه ديكر بنام عيسى حرف
٤١ نزنند پس ايشانرا مرخّص كردند * وايشان از حضور اهل شورى شاد خاطر
٤٢ رفتند از آنرو كه شايستهٔ آن شمرده شدند كه بجهة اسم او رسوائى كشند * وهر روزه
درهيكل وخانها از تعليم ومژده دادن كه عيسى مسيح است دست نكشيدند *

باب ششم

١ ودر آن ايّام چون شاكردان زياد شدند هلينستيان از عبرانيان شكايت بردند كه
٢ بيوه زنان ايشان در خدمت يوميّه بى بهره ميماندند * پس آن دوازده جماعت
شاكردانرا طلبيده كفتند شايسته نيست كه ما كلام خدارا ترك كرده مائدهها را
٣ خدمت كنيم * لهذا اى برادران هفت نفر نيك نام وپر از روح القدس وحكمت را
٤ از ميان خود انتخاب كنيد تا ايشانرا بر اين مهمّ بكماريم * امّا ما خودرا بعبادت
٥ وخدمت كلام خواهيم سپرد * پس تمام جماعت بدين سخن رضا دادند واستيفان
مردى پر از ايمان وروح القدس وفيلپُّس وپرُوخُرُسْ ونيكانُور وتيمُون وپرمِيناس
٦ ونيقولاؤس جديد از اهل انطاكيه را انتخاب كرده * ايشانرا در حضور رسولان
٧ برپا بداشتند ودعاكرده دست بر ايشان كذاشتند * وكلام خدا ترقّى نمود وعدد
شاكردان در اورشليم بغايت مى افزود وكروهى عظيم از كهنه مطيع ايمان شدند *

۸ امّا اِسْتِیفان پُراز فیض وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه درمیان مردم ازاو
۹ ظاهرمیشد * وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است بکنیسهٔ لِبَرْتِینِیان وقَیرَوانیان
۱۰ واِسْکَنْدَرِیان واز اهل قِلیقیا وآسیا برخاسته با اِسْتِیفان مباحثه میکردند * وبا آن
۱۱ حکمت وروحیکه او سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند * پس چند نفررا بر این
داشتند که بگویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفرآمیز میگفت *
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده بر سرِ وی تاختند واورا گرفتار کرده به مجلس
۱۳ حاضرساختند * وشهود کَذَبَهٔ برپا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنِ کفر
۱۴ آمیز بر این مکان مقدّس وتوراة دست بر نمیدارد * زیرا اورا شنیدیم که میگفت
این عیسیٔ ناصری این مکانرا تباه سازد ورسومیرا که موسی بما سپرد تغییرخواهد
۱۵ داد * وهمهٔ کسانیکه درمجلس حاضر بودند بر او چشم دوخته صورت ویرا مثل
صورت فرشته دیدند *

باب هفتم

۱ ۲ آنگاه رئیس کَهَنَه گفت آیا این امور چنین است * او گفت ای برادران
وپدران گوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد وقتیکه درجزیره
۳ بود قبل از توقّفش در حرّان * وبدو گفت از وطن خود وخویشانت بیرون
۴ شده بزمینی که ترا نشان دهم برو * پس از دیار کلدانیان روانه شده در حرّان درنگ
نمود وبعد از وفات پدرش اورا کوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در آن
۵ ساکن میباشید * واورا در این زمین میراثی حتّی بقدر جای پای خود نداد لیکن
وعده داد که آنرا بوی وبعد از او بذریّتش بملکیّت دهد هنگامیکه هنوز اولادی
۶ نداشت * وخدا گفت که ذریّت تو در ملك بیگانه غریب خواهند بود ومدّت
۷ چهارصد سال ایشانرا به بندگی کشیده معذّب خواهند داشت * وخدا گفت من
برآن طایفهٔ که ایشانرا مملوك سازند داوری خواهم نمود وبعد از آن بیرون آمده
۸ درین مکان مرا عبادت خواهند نمود * وعهد ختنه‌را بوی داد که بنابرین چون
اسحق را آورد در روز هشتم اورا مختون ساخت واسحق یعقوب را ویعقوب دوازده
۹ پَطْرِیارخ را * وپطریارخان بیوسف حسد برده اورا بمصر فروختند امّا خدا با وی
۱۰ میبود * واورا از تمامیٔ زحمت او رستگار نموده درحضور فرعون پادشاه مصر

توفیق و حکمت عطا فرمود تا اورا بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار
۱۱ داد* پس قحطی وضیقی شدید برهمهٔ ولایت مصر وکنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد
۱۲ ما قوتی نیافتند* امّا چون یعقوب شنید که در مصر غلّه یافت میشود بار اوّل
۱۳ اجداد مارا فرستاد* ودر کرّت دوّم یوسف خودرا به برادران خود شناسانید
۱٤ وقبیلهٔ یوسف بنظر فرعون رسیدند* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
۱٥ وسایر عیالش را که هفتاد وپنج نفر بودند طلبید* پس یعقوب بمصر فرود آمده
۱٦ او واجداد ما وفات یافتند* وایشانرا بشکیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی
۱۷ حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود دفن کردند* وچون هنگام وعدهٔ که خدا با
۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیك شد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میگشتند* تا وقتیکه
۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست* او با قوم ما حیله نموده اجداد
۲۰ مارا ذلیل ساخت تا اولاد خودرا بیرون انداختند تا زیست نه کنند* در آن وقت
موسی تولّد یافت وبغایت جمیل بوده مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
۲۱ یافت* وچون اورا بیرون افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود
۲۲ بفرزندی تربیّت نمود* وموسی در تمامئ حکمت اهل مصر تربیّت یافته در قول
۲۳ وفعل قویّ گشت* چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش رسید که
۲٤ از برادران خود خاندان اسرائیل تفقّد نماید* وچون یکیرا مظلوم دید اورا
۲٥ حمایت نمود وانتقام آن عاجزرا کشیده آن مصریرا بکشت* پس گمان برد که
برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد امّا نفهمیدند*
۲٦ ودر فردای آنروز خودرا بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
وخواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به
۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید* آنگاه آنکه برهمسایهٔ خود تعدّی مینمود اورا ردّ کرده
۲۸ گفت که ترا برما حاکم وداور ساخت* آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصریرا
۲۹ دیروز کشتی* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
۳۰ ودر آنجا دو پسر آورد* وچون چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ
۳۱ خداوند در شعلهٔ آتش از بوته بوی ظاهر شد* موسی چون اینرا دید از آن رؤیا
در تعجب شد وچون نزدیك می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید*

۳۲ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب آنگاه
۳۳ موسی بلرزه در آمد جسارت نکرد که نظر کند* خداوند بوی گفت نعلین از
۳٤ پایهایت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستادهٔ زمین مقدّس است* همانا مشقت
قوم خودرا که درمصراند دیدم وناله ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول
۳۵ فرمودم۰ الحال بیا تا ترا بمصر فرستم* همان موسی را که ردّ کرده گفتند که ترا حاکم
و داور ساخت خدا حاکم ونجات دهنده مقرّر فرموده بدست فرشتهٔ که در بوته بر
۳٦ وی ظاهر شد فرستاد* او با معجزات وآیاتی که مدّت چهل سال در زمین
۳۷ مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد* این همان موسی است
که به بنی اسرائیل گفت خدا نبیّ را مثل من ازمیان برادران شما برای شما مبعوث
۳۸ خواهد کرد سخن اورا بشنوید* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
فرشتهٔ که در کوه سینا بدو سخن میگفت وبا پدران ما بود وکلمات زنده را یافت تا
۳۹ بما رساند* که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه اورا ردّ کرده دلهای خودرا
٤۰ بسوی مصر گردانیدند* وبهارون گفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما
بخرامند زیرا این موسی که مارا از زمین مصر برآورد نمیدانیم اورا چه شده است*
٤۱ پس در آن ایّام گوسالهٔ ساختند وبدان بت قربانی گذرانیده به اعمال دستهای
٤۲ خود شادی کردند* از این جهت خدا روگردانیده ایشانرا واگذاشت تا جنود
آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان
اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان برای من قربانیها وهدایا گذرانیدید*
٤۳ وخیمهٔ ملوك وکوکب خدای خود رمفانرا برداشتید یعنی اصنامیرا که ساختید تا
٤٤ آنهارا عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بابل منتقل سازم* وخیمهٔ شهادت با
پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیده
٤۵ بساز* وآنرا اجداد ما یافته همراه یوشع درآوردند بملك امّتهائیکه خدا آنهارا از
٤٦ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود* که او در حضور خدا مستفیض
٤۷ گشت ودرخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید* امّا
٤۸ سلیمان برای او خانهٔ بساخت* ولیکن حضرت اعلی درخانه‌های مصنوع دستها
٤۹ ساکن نمیشود چنانکه نبیّ گفته است* که خداوند میگوید آسمان کرسیٔ منست

وزمین پای انداز من ٭ چه خانهٔ برای من بنا میکنید ومحلّ آرامیدن من کجا است ٭
۵۰ مکر دست من جمیع این چیزهارا نیافرید ٭ ای کردنکشان که به دل وکوش نا
۵۱ مختونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما ٭
۵۲ کیست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند وآنانیرا کشتند که از آمدن آن
۵۳ عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندکان وقاتلان اوشدید پیش اخبار نمودند ٭ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتکان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید ٭ چون اینرا شنیدند
۵۵ دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند ٭ امّا او از روح القدس پُر بوده
بسوی آسمان نکریست وجلال خدارا دید وعیسی را بدست راست خدا ایستاده
۵۶ وکفت ٭ اینك آسمانرا کشاده وپسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می
۵۷ بینم ٭ آنکاه بآواز بلند فریاد برکشیدند وکوشهای خودرا کرفته یکدل براو حمله
۵۸ کردند ٭ واز شهر بیرون کشیده سنکسارش کردند وشاهدان جامههای خودرا
۵۹ نزد پایهای جوانی که سَوْلُسْ نام داشت کذاردند ٭ وچون استیفانرا سنکسار
۶۰ میکردند او دعا نموده کفت ای عیسیٔ خداوند روح مرا بپذیر ٭ پس زانو زده بآواز
بلند ندا در داد که خداوندا این کناه را برایشان مکیره اینرا کفت وخوابید ٭

باب هشتم

۱ وسَوْلُسْ در قتل او راضی میبود ودر آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم
عارض کردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیٔ یهودیّه وسامره پراکنده شدند ٭
۲ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی برپا داشتند ٭ امّا سَوْلُسْ
۳ کلیسارا معذّب میساخت وخانه بخانه کشته مردان وزنانرا برکشیده بزندان می
۴ افکند ٭ پس آنانیکه متفرّق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلامْ بشارت
۵ میدادند ٭ امّا فیلِپُّس به بلدی ازسامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود ٭ ومردم
۶ بیکدل بسخنان فیلِپُّس کوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میکشت
۷ میشنیدند ومی دیدند ٭ زیراکه ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده بیرون
۸ میشدند ومفلوجان ولنکان بسیار شفا می یافتند ٭ وشادیٔ عظیم درآن شهر روی
۹ نمود ٭ امّا مردی شمعون نام قبل از آن درآن قریه بود که جادوکری مینمود

۱۰ واهل سامره‌را متحیّر میساخت وخودرا شخصی بزرگ مینمود* بحدّیکه خورد وبزرگ
۱۱ گوش داده میگفتند اینست قوّت عظیم خدا* وبدو گوش دادند از آنرو که
۱۲ مدّت مدیدی بود از جادوگری او متحیّر میشدند* لیکن چون به بشارت فیلپّس
که بملکوت خدا ونام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان وزنان تعمید یافتند*
۱۳ وشمعون نیز خود ایمان آورد وچون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود واز دیدن
۱۴ آیات وقوّات عظیمهٔ که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد* امّا رسولان که
در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
۱۵ ویوحنّا را نزد ایشان فرستادند* وایشان آمده بجههٔ ایشان دعا کردند تا روح
۱۶ القدسرا بیابند* زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
۱۷ عیسی تعمید یافته بودند وبس* پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را
۱۸ یافتند* امّا شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس
۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده* گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس
۲۰ دست گذارم روح القدس را بیابد* پطرس بدو گفت زرت با تو هلاك باد
۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود* ترا در این امر قسمت وبهرهٔ
۲۲ نیست زیرا که دلت درحضور خدا راست نمیباشد* پس از این شرارتِ خود
۲۳ توبه کن واز خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود* زیرا که
۲۴ ترا می بینم در زهرهٔ تلخ وقید شرارت گرفتاری* شمعون در جواب گفت شما برای
۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید برمن عارض نشود* پس ارشاد نموده
وبکلام خداوند تکلّم کرده باورشلیم برگشتند ودر بسیاری از بلدان اهل سامره
۲۶ بشارت دادند* امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده گفت برخیز
وبجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غَزَه میرود که صحراست روانه شو*
۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حَبَشی که خواجه سرا ومقتدر نزد کَنْدا که
۲۸ ملکهٔ حَبَش وبر تمام خزانهٔ او مختار بود باورشلیم بجههٔ عبادت آمده بود* ودر
۲۹ مراجعت بر عرّابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اِشَعْیای نبیّ را مطالعه میکند* آنگاه روح
۳۰ به فیلپّس گفت پیش برو وبا آن عرّابه همراه باش* فیلپّس پیش دویده شنید که
۳۱ اشَعْیای نبیّ‌را مطالعه میکند گفت آیا میفهمی آنچه را میخوانی* گفت چگونه میتوانم

مکر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلپس خواهش نمود که سوار شده با او بنشیند*
۳۲ وفقرهٔ از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بمذبح برند وچون برّهٔ
۳۳ خاموش نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خودرا نمیکشاید* در فروتنیٔ او انصاف
از او منقطع شد ونسبِ اورا کِه میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین
۳٤ برداشته می شود* پس خواجه سرا به فیلپّس ملتفت شده کفت از تو سوٴال میکنم
۳۵ که نبیّ اینرا در بارهٔ کِه میکوید در بارهٔ خود یا در بارهٔ کسی دیکر* آنکاه فیلپّس
۳٦ زبان خودرا کشود واز آن نوشته شروع کرده وبرا بعیسی بشارت داد* وچون
درعرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینك آب است. از تعمید یافتنم چه چیز
۳۷ مانع میباشد* فیلپّس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی جایز است. او در
۳۸ جواب کفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست* پس حکم کرد تا عرّابه‌را
نکاه دارند وفیلپّس با خواجه سرا هردو بآب فرو شدند پس اورَا تعمید داد*
۳۹ وچون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلپّس‌را برداشته خواجه سرا دیکر اورا
٤۰ نیافت زیرا که راه خودرا بخوشی پیش کرفت* امّا فیلپّس در اشدود پیدا شد
ودر همهٔ شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریّه رسید*

باب نهم

۱ امّا سولس هنوز تهدید وقتل برشاکردان خداوند همیدمید ونزد رئیس کَهَنَه
۲ آمد* واز او نامه‌ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اکر کسی‌را از
۳ اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلیم بیاورد* ودر
اثنای راه چون نزدیك بدمشق رسید ناکاه نوری از آسمان دَور او درخشید*
٤ وبزمین افتاده آوازی شنید که بدو کفت ای شاؤل شاؤل برای چه بر من جفا
۵ میکنی* کفت خداوندا تو کیستی. خداوند کفت من آن عیسی هستم که تو بدو
٦ جفا میکنی* لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو کفته میشود چه باید کرد*
۷ امّا آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ
۸ کس‌را ندیدند* پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خودرا کشود هیچ
۹ کس‌را ندید ودستش‌را کرفته اورا بدمشق بردند* وسه روز نابینا بوده چیزی

۱۰ نخورد ونیاشامید * ودر دمشق شاکردی حنانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
۱۱ کفت ای حنّانیا ه عرض کرد خداوندا لبّیك * خداوند ویرا کفت برخیز
وبکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب ودر خانهٔ یهودا سولس نامِ طرسوسیرا
۱۲ طلب کن زیراکه اینك دعا میکند * وشخصی حنّانیا نامرا در خواب دیده است
۱۳ که آمده براو دست کذارد تا بینا کردد * حنّانیا جواب داد که ای خداوند در
بارهٔ این شخص از بسیاری شنیده‌ام که بمقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّتها رسانید *
۱٤ ودر اینجا نیز از رؤسای کَهَنَه قدرت دارد که هرکه نام ترا بخواند اورا حبس
۱٥ کند * خداوند ویرا کفت برو زیراکه او ظرف برکزیدهٔ من است تا نام مرا پیش
۱٦ امّتها وسلاطین وبنی اسرائیل ببرد * زیراکه من اورا نشان خواهم داد که چه قدر
۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد * پس حنّانیا رفته بدان خانه در آمد ودستها
بر وی کذارده کفت ای برادر شاؤل خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
۱۸ بر تو ظاهر کشت مرا فرستاد تا بینائی بیابی واز روح القدس پر شوی * در ساعت
۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت وبرخاسته تعمید کرفت * وغذا
۲۰ خورده قوّت کرفت وروزی چند با شاکردان در دمشق توقّف نمود * وبی
۲۱ درنك در کنایس به عیسی موعظه مینمود که او پسر خداست * وآنانیکه شنیدند
تعجّب نموده کفتند مکر این آن کسی نیست که خوانندکان این اسمرا در اورشلیم
پریشان مینمود ودر اینجا محضِ این آمده است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای کَهَنَه
۲۲ برد * امّا سولس بیشتر تقویّت یافته یهودیانِ ساکن دمشق را مجاب می نمود ومبرهن
۲۳ می ساخت که همین است مسیح * امّا بعد از مرور ایّام چند یهودیانْ شوری نمودند
۲٤ تا اورا بکشند * ولی سولس از شورای ایشان مطّلع شد وشبانه روز بدروازها
۲٥ پاسبانی مینمودند تا اورا بکشند * پس شاکردان اورا درشب در زنبیلی کذارده
۲٦ از دیوار شهر پائین کردند * وچون سولس باورشلیم رسید خواست به شاکردان
۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست * امّا
بَرْنابا اورا کرفته بنزد رسولان برد وبرای ایشان حکایت کرد که چکونه خداوندرا
در راه دیده وبدو تکلّم کرده وچه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
۲۸ نمود * ودر اورشلیم با ایشان آمد ورفت می کرد وبنام خداوند عیسی بدلیری

۲۹ موعظه مینمود* وبا هَلِینستیان کفتکو ومباحثه میکرد امّا در صدد کشتن او بر
۳۰ آمدند* چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند واز آنجا بطَرسُوس روانه
۳۱ نمودند* آنکاه کلیسا در تمامئ یهودیّه وجلیل وسامره آرامی یافتند وبنا میشدند
۳۲ ودر ترس خداوند وبتسلّئ روح القدس رفتار کرده همی افزودند* امّا پطرس
۳۳ در همهٔ نواحی کشته نزد مقدّسینِ ساکن لُدَّه نیز فرود آمد* ودر آنجا شخصی اینیاس
۳٤ نام یافت که مدّت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود* پطرس ویرا
کفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز وبستر خودرا برچین که او در
۳۵ ساعت برخاست* وجمیع سَکَنهٔ لُدَّه وسارون اورا دیده بسوی خداوند بازکشت
۳٦ کردند* ودر یافا تلمیذهٔ طابیتا نام بود که معنئ آن غزال است وی از اعمال
۳۷ صالحه وصدقاتیکه میکرد پُر بود* از قضا در آن ایّام او بیمار شده بمرد واورا
۳۸ غسل داده در بالاخانهٔ کذاردند* وچونکه لُدَّه نزدیك بیافا بود وشاکردان
شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
۳۹ آمدن نزد ما درنك نکنی* آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد وچون رسید
اورا بدان بالاخانه بردند وهمهٔ بیوه‌زنان کریه‌کنان حاضر بودند وپیراهنها وجامهائیکه
٤۰ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند* امّا پطرس همه‌را
بیرون کرده زانو زد ودعا کرده بسوی بدن توجّه کرد وکفت ای طابیتا برخیز
٤۱ که در ساعت چشمان خودرا باز کرد وپطرس‌را دیده بنشست* پس دست اورا
کرفته بر خیزانیدش ومقدّسان وبیوه‌زنان‌را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد*
٤۲ چون این مقدّمه در تمامئ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند*
٤۳ ودر یافا نزد دبّاغی شمعون نام روزی چند توقّف نمود*

باب دهم

۱ ودر قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشئ فوجی که به ایطالیانی مشهور
۲ است* واو با تمامئ اهل بیتش متّقی وخدا ترس بود که صدقهٔ بسیار بقوم میداد
۳ وپیوسته نزد خدا دعا میکرد* روزی نزدیك بساعت نهم فرشتهٔ خدارا درعالم
٤ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمده کفت ای کرنیلیوس* آنکاه او بر وی نیك

نکربسته وترسان کشته کفت چیست انخداوند ۰ بوی کفت دعاها وصدقات تو بجهة
۵ یادکاری بنزد خدا بر آمد ٭ اکنون کسانی بیافا بفرست وشمعونِ ملقّب به پطرس را
٦ طلب کن ٭ که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه‌اش بکنارهٔ دریا است مهمانست ۰
۷ او بتو خواهد کفت که ترا چه باید کرد ٭ وچون فرشتهٔ که بوی سخن میکفت
غایب شد دو نفر از نوکران خود ویك سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را
۸ خواند ٭ تمامیٔ ماجرارا بدیشان باز کفته ایشانرا بیافا فرستاد ٭ روز دیکر چون ۹
از سفر نزدیك بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس ببام خانه بر آمد تا دعا
۱۰ کند ٭ وواقع شد که کرسنه شده خواست چیزی بخورد امّا چون برای او حاضر
۱۱ میکردند بیخودی اورا رخ نمود ٭ پس آسمانرا کشاده دید وظرفی را چون چادری
۱۲ بزرك بچهار کوشه بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود ٭ که در آن هر
۱۳ قسمی از دوابّ ووحوش وحشرات زمین ومرغان هوا بودند ٭ وخطابی بوی
۱٤ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن وبخور ٭ پطرس کفت حاشا خداوندا زیرا
۱۵ چیزی ناپاك یا حرام هرکز نخورده ام ٭ بار دیکر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
۱٦ پاك کرده است تو حرام مخوان ٭ واین سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
۱۷ بآسمان بالا برده شد ٭ وچون پطرس در خود بسیار متحیّر بود که این رؤیائی که
دید چه باشد ناکاه فرستادکان کرنیلیوس خانهٔ شمعونرا تفحّص کرده بر درکاه
۱۸ رسیدند ٭ وندا کرده میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد ٭
۱۹ وچون پطرس در رؤیا تفکّر میکرد روح ویرا کفت اینك سه مرد ترا میطلبند ٭
۲۰ پس برخاسته پائین شو وهمراه ایشان برو وهیچ شكّ مبر زیرا که من ایشانرا
۲۱ فرستادم ٭ پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمده
۲۲ کفت اینك منم آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست ٭ کفتند کرنیلیوسِ
یوزباشی مردِ صالح وخدا ترس ونزد تمامیٔ طائفهٔ یهود نیك نام از فرشتهٔ مقدّس
۲۳ الهام یافت که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود ٭ پس ایشانرا بخانه برده
مهمانی نمود وفردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد وچند نفر از
۲٤ برادرانِ یافا همراه او رفتند ٭ روز دیکر وارد قیصریّه شدند وکرنیلیوس خویشان
۲۵ ودوستان خاصّ خودرا خوانده انتظار ایشان میکشید ٭ چون پطرس داخل شد

۲٦ كرنيليوس اورا استقبال كرده بر پايهايش افتاده پرستش كرد* امّا پطرس اورا
۲۷ برخيزانيده كفت برخيز من خود نيز انسان هستم* وبا او كفتكو كنان بخانه در
۲۸ آمده جمعى كثير يافت* پس بديشان كفت شما مطّلع هستيد كه مرد يهوديرا با
شخص اجنبى معاشرت كردن يا نزد او آمدن حرام است ليكن خدا مرا تعليم داد
۲۹ كه هيچ كس را حرام يا نجس نخوانم* از اين جهة بمجرّد خواهش شما بى تأمّل آمدم
۳۰ والحال ميپرسم كه از براى چه مرا خواسته ايد* كرنيليوس كفت چهار روز
قبل از اين تا اين ساعت روزه دار ميبودم ودر ساعت نهم در خانهٔ خود دعا
۳۱ ميكردم كه ناكاه شخصى با لباس نورانى پيش من بايستاد* وكفت اى كرنيليوس
۳۲ دعاى تو مستجاب شد وصدقات تو در حضور خدا ياد آور كرديد* پس بيافا
بفرست وشمعونِ معروف به پطرس را طلب نما كه در خانهٔ شمعونِ دبّاغ بكنارهٔ دريا
۳۳ مهمانست او چون بيايد با تو سخن خواهد راند* پس بى تأمّل نزد تو فرستادم
وتو نيكو كردى كه آمدى الحال همه در حضور خدا حاضريم تا آنچه خدا بتو فرموده
۳٤ است بشنويم* پطرس زبان را كشوده كفت فى الحقيقه يافته ام كه خدارا نظر
۳٥ بظاهر نيست* بلكه از هر اُمّتى هركه از او ترسد وعمل نيكو كند نزد او مقبول
۳٦ كردد* كلاميرا كه نزد بنى اسرائيل فرستاد چونكه بوساطت عيسى مسيح كه
۳۷ خداوندِ همه است بسلامتى بشارت ميداد* آن سخن را شما ميدانيد كه شروع آن از
جليل بود ودر تمامئ يهوديّه منتشر شد بعد از آن تعميدى كه يحيى بدان موعظه
۳۸ مينمود* يعنى عيسئ ناصريرا كه خدا اورا چكونه بروح القدس وقوّت مسح نمود
كه او سير كرده اعمال نيكو بجا مياورد وهمهٔ مقهورين ابليس را شفا ميبخشيد زيرا
۳۹ خدا با وى ميبود* وما شاهد هستيم بر جميع كارهائيكه او در مرزوبوم يهود ودر
٤۰ اورشليم كرد كه اورا نيز بر صليب كشيده كشتند* همان كس را خدا در روز سيّم
٤۱ برخيزانيده ظاهر ساخت* ليكن نه بر تمامئ قوم بلكه بر شهوديكه خدا پيش بركزيده
٤۲ بود يعنى مايانيكه بعد از برخاستن او از مردكان با او خورده وآشاميده ايم* ومارا
مأمور فرمود كه بقوم موعظه وشهادت دهيم بدينكه خدا اورا مقرّر فرمود تا داور
٤۳ زندكان ومردكان باشد* وجميع انبياء بر او شهادت ميدهند كه هركه بوى ايمان
٤٤ آورد باسم او آمرزش كناهان را خواهد يافت* اين سخنان هنوز بر زبان پطرس

۴۵ بود که روح القدس بر همهٔ آنانیکه کلام‌را شنیدند نازل شد * ومؤمنان از اهل
ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت افتادند از آنکه بر اُمّتها نیز عطای
۴۶ روح القدس افاضه شد * زیرا که ایشان‌را شنیدند که بزبانها متکلّم شده خدارا
۴۷ تمجید میکردند * آنگاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند برای تعمید دادن
۴۸ اینانیکه روح القدس‌را چون ما نیز یافته اند * پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی
مسیح تعمید دهند آنگاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقّف نماید *

باب یازدهم

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیّه بودند شنیدند که اُمّتها نیز کلام خدارا
۲ پذیرفته اند * وچون پطرس باورشلیم آمد اهل ختنه با وی معارضه کرده *
۳ ۴ گفتند که با مردم نا مختون برآمده با ایشان غذا خوردی * پطرس از اوّل مفصّلا
۵ بدیشان بیان کرده گفت * من در شهر یافا دعا میکردم که ناگاه درعالم رؤیا
ظرفی‌را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بچهار گوشه ازآسمان آویخته که
۶ بر من میرسد * چون برآن نیك نگریسته تأمّل کردم دوابّ زمین ووحوش
۷ وحشرات ومرغان هوارا دیدم * وآوازیرا شنیدم که بمن میگوید ای پطرس
۸ برخاسته ذبح کن وبخور * گفتم حاشا خداوندا زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاك
۹ بدهانم نرفته است * بار دیگر خطاب ازآسمان در رسید که آنچه خدا پاك نموده
۱۰ تو حرام مخوان * این سه کرّت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد *
۱۱ واینك در همانساعت سه مرد از قیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که درآن بودم
۱۲ رسیدند * وروح مرا گفت که با ایشان بدون شكّ برو واین شش برادر نیز همراه
۱۳ من آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شدیم * ومارا آگاهانید که چه طور فرشتهٔ‌را
در خانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست وشمعونِ معروف به
۱۴ پطرس‌را بطلب * که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو وتمامیٔ اهل خانهٔ تو
۱۵ نجات خواهید یافت * وچون شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان
۱۶ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما * آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوندرا که گفت
۱۷ یحیی بآب تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت * پس چون خدا

همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه بما محضِ ایمان آوردن بعیسی مسیحِ خداوند پس
۱۸ من که باشم که بتوانم خدارا ممانعت نمایم * چون اینرا شنیدند ساکت شدند وخدارا
تمجیدکنان گفتند فی الحقیقه خدا به اُمّتها نیز توبهٔ حیات بخش را عطا کرده است *
۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیّتی که در مقدّمهٔ استیفان بر پا شد متفرّق شدند تا فینیقیا
۲۰ وقپرس وانطاکیّه میگشتند وبهیچ کس بغیر از یهود وبس کلامرا نگفتند * لیکن
بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان بودند چون به انطاکیّه رسیدند با
۲۱ یونانیان نیز تکلّم کردند وبخداوند عیسی بشارت میدادند * ودست خداوند با
۲۲ ایشان می بود وجمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند * امّا چون
۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید بَرْنابارا به انطاکیّه فرستادند * وچون
رسید وفیض خدارا دید شاد خاطر شده همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب
۲۴ بخداوند به پیوندند * زیراکه مردی صالح وپُر از روح القدس وایمان بود وگروهی
۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند * وبرْنابا بطرسوس برای طلب سَوْلُسْ رفت وچون
۲۶ اورا یافت به انطاکیّه آورد * وایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند وخلقی
بسیاررا تعلیم می دادند وشاگردان نخست در انطاکیه بمسیحی مسمّی شدند *
۲۷ ۲۸ ودر آن ایّام انبیائی چند از اورشلیم به انطاکیّه آمدند * که یکی از ایشان اغابوس
نام برخاسته بروح اشاره کرد که قحطی شدید در تمامیٔ ربع مسکون خواهد شد وآن
۲۹ در ایّام کَلُودیُوسِ قیصر پدید آمد * وشاگردان مصمّم آن شدند که هریك
۳۰ برحسب مقدور خود اعانتی برای برادرانِ ساکنِ یهودیّه بفرستند * پس چنین
کردند وآنرا بدست بَرْنابا وسولس نزد کشیشان روانه نمودند *

باب دوازدهم

۱ ودر آنزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد *
۲ ۳ ویعقوب برادر یوحنّارا بشمشیر کشت * وچون دید که یهودرا پسند افتاد برآن
۴ افزوده پطرس را نیز گرفتار کرد وایّام فطیر بود * پس اورا گرفته در زندان
انداخت وبچهار دستهٔ رباعیٔ سپاهیان سپرد که اورا نگاهبانی کنند واراده داشت
۵ که بعد از فصح اورا برای قوم بیرون آورد * پس پطرس را در زندان نگاه

٦ ميداشتند امّا كليسا بجهة او نزد خدا پيوسته دعا ميكردند * و در شبی كه هيروديس
قصد بيرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجير بسته درميان دو سپاهی خفته
۷ بود وكشيكچيان نزد در زندانرا نكاهبانی ميكردند * ناكاه فرشتهٔ خداوند نزد وی
حاضر شد وروشنی در آن خانه درخشيد پس بپهلوی پطرس زده اورا بيدار نمود
۸ وكفت بزودی برخيز كه در ساعت زنجيرها از دستش فرو ريخت * وفرشته ويرا
كفت كمر خودرا به بند ونعلين بر پا كن پس چنين كرد وبوی كفت ردای خودرا
۹ بپوش واز عقب من بيا * پس بيرون شده از عقب او روانه كرديد وندانست
۱۰ كه آنچه از فرشته روی نمود حقيقی است بلكه كمان برد كه خواب ميبيند * پس از
قراولان اوّل ودوّم كذشته بدروازهٔ آهنی كه بسوی شهر ميرود رسيدند وآن خود
بخود پيش روی ايشان باز شد واز آن بيرون رفته تا آخر يك كوچه برفتند كه در
۱۱ ساعت فرشته از او غايب شد * آنكاه پطرس بخود آمده كفت آكنون به تحقيق
دانستم كه خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده مرا از دست هيروديس واز تمامیٔ انتظار
۱۲ قوم يهود رهانيد * چون اينرا در يافت بخانهٔ مريم مادر يوحنّای ملقّب بمرقس
۱۳ آمد ودر آنجا بسياری جمع شده دعا ميكردند * چون او درِ خانهرا كوبيد كنيزی
۱٤ رودا نام آمد تا بفهمد * چون آواز پطرسرا شناخت از خوشی دررا باز نكرده
۱۵ به اندرون شتافته خبر داد كه پطرس بدركاه ايستاده است * ويرا كفتند ديوانهٔ
۱٦ وچون تأكيد كرد كه چنين است كفتند كه فرشتهٔ او باشد * امّا پطرس پيوسته
۱۷ دررا ميكوبيد پس دررا كشوده اورا ديدند ودر حيرت افتادند * امّا او بدست
خود بسوی ايشان اشاره كرد كه خاموش باشند وبيان نمود كه چكونه خدا اورا
از زندان خلاصی داد وكفت يعقوب وساير برادرانرا از اين امور مطّلع سازيد پس
۱۸ بيرون شده بجای ديكر رفت * وچون روز شد اضطرابی عظيم در سپاهيان افتاد
۱۹ كه پطرسرا چه شد * وهيروديس چون اورا طلبيده نيافت كشيكچيانرا باز خواست
نموده فرمود تا ايشانرا بقتل رسانند وخود از يهوديّه بقيصريّه كوچ كرده در آنجا
۲۰ اقامت نمود * امّا هيروديس با اهل صور وصيدون خشمناك شد پس ايشان
يكدل نزد او حاضر شدند وبَلاسْتُس ناظر خوابكاه پادشاهرا با خود متّحد ساخته
۲۱ طلب مصالحه كردند زيرا كه ديارِ ايشان از مُلك پادشاه معيشت ميافت * روزی

روزی معیّن هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا
۲۲ ۲۳ خطاب میکرد * وخلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان * که در
ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیراکه خدارا تمجید ننمود وکِرم اورا خورد که بمرد *
۲۴ ۲۵ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت * وبرنابا وسولس چون آنخدمترا به انجام
رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند *

باب سیزدهم

۱ ودر کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء ومعلّم چند بودند. برنابا وشمعونِ ملقّب
۲ به نیجر ولوکیوسِ قیروانی ومَناحِم برادر رضاعیٔ هیرودیسِ تِترارْخ وسولس * چون
ایشان در عبادت خدا وروزه مشغول می بودند روح القدس گفت بَرنابا
وسولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده‌ام *
۳ ۴ آنگاه روزه گرفته ودعا کرده ودستها بر ایشان گذارده روانه نمودند * پس ایشان
از جانب روح القدس فرستاده شده به سَلوکیّه رفتند واز آنجا از راه دریا بقِپْرُس
۵ آمدند * ووارد سَلامِیس شده در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند ویوحنّا
۶ ملازم ایشان بود * وچون در تمامیٔ جزیره تا بپافُس گشتند در آنجا شخص یهودیرا
۷ که جادوگر ونبیّ کاذب بود یافتند که نام او بارْیَشُوع بود * اورفیق سَرْجِیُوس
پولسِ والی بود که مردی فهیم بود. همان بَرنابا وسَوْلُس را طلب نموده خواست
۸ کلام خدارا بشنود * امّا عَلیما یعنی آن جادوگر زیرا ترجمهٔ اسمش همچنین
۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند * ولی سولس که
۱۰ پولس باشد پُر از روح القدس شده بر او نیك نگریسته * گفت ای پُر از هر نوع
مکر وخباثت ایفرزند ابلیس ودشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق
۱۱ راستِ خداوند * الحال دست خداوند بر تست وکور شده آفتابرا تا مدّتی نخواهی
دید که در همانساعت غشاوة وتاریکی اورا فرو گرفت ودَور زده راهنمائی طلب
۱۲ میکرد * پس والی چون آن ماجرارا دید از تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد *
۱۳ آنگاه پولس ورفقایش از پافس بکشتی سوار شده بپِرْجهٔ پَمفِلیّه آمدند امّا یوحنّا از
۱۴ ایشان جدا شده باورشلیم برگشت * وایشان از پرجه عبور نموده به انطاکیهٔ پیسیدیه

١٥ آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمده بنشستند * وبعد از تلاوت توراة وصحف
انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت
١٦ آمیز برای قوم دارید بکوئید * پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره
١٧ کرده کفت ای مردان اسرائیلی وخدا ترسان کوش دهید * خدای این قوم اسرائیل
پدران مارا برکزیده قومرا در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود وایشانرا
١٨ ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد * وقریب بچهل سال در بیابان متحمّل حرکات
١٩ ایشان می بود * وهفت طایفه‌را در زمین کنعان هلاك کرده زمین آنهارا میراث
٢٠ ایشان ساخت تا قریب چهار صد وپنجاه سال * وبعد از آن بدیشان داوران داد
٢١ تا زمان صَمُوئیلِ نبیّ * واز آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاؤل بن قیس‌را
٢٢ از سبط بن‌یامین تا چهل سال بایشان داد * پس اورا ازمیان برداشته داودرا
برانکیخت تا پادشاه ایشان شود ودرحقّ او شهادت داد که داود بن یَسّی‌را مرغوب
٢٣ دل خود یافته ام که بتمامیٔ ارادهٔ من عمل خواهد کرد * واز ذریّت او خدا
٢٤ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهنده یعنی عیسی‌را آورد * چون یحیی پیش
٢٥ از آمدن او تمام قوم اسرائیل‌را بتعمید توبه موعظه نموده بود * پس چون یحیی
دَورهٔ خودرا بپایان برد کفت مراکِه می پندارید من او نیستم لکن اینك بعد از
٢٦ من کسی میآید که لایق کشادن نعلین او نیم * ای برادران عزیز وابنای آل ابراهیم
٢٧ وهرکه از شما خدا ترس باشد مرشمارا کلام این نجات فرستاده شد * زیرا سکَنهٔ
اورشلیم ورؤسای ایشان چونکه نه اورا شناختند ونه آوازهای انبیاء را که هرسبت
٢٨ خوانده میشود بر وی فتوی دادند وآنهارا به اتمام رسانیدند * وهرچند هیچ
٢٩ علّت قتل در وی نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود * پس
چون آنچه در بارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند اورا از صلیب پائین آورده بقبر
٣٠ ٣١ سپردند * لکن خدا اورا از مردکان برخیزانید * واو روزهای بسیار ظاهر شد بر
آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند *
٣٢ ٣٣ پس ما بشما بشارت میدهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد * که خدا آنرا
بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی‌را برانکیخت چنانکه در زبور
٣٤ دوّم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم * ودر آنکه اورا

از مردکان برخیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین کفت که به برکات
۳۵ قدّوس وامین داود برای شما وفا خواهم کرد* بنابرین در جائی دیکر نیز میکوید
۳۶ تو قدّوس خودرا نخواهی کذاشت که فسادرا بیند* زیرا که داود چونکه در
زمان خود ارادهٔ خدارا خدمت کرده بود بخفت وبه پدران خود ملحق شده فسادرا
۳۷ ۳۸ دید* لیکن آنکس که خدا اورا برانکیخت فسادرا ندید* پس ای برادران عزیز
۳۹ شمارا معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناهان اعلام میشود* وبوسیلهٔ او
هرکه ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
۴۰ عادل شمرده شوید* پس احتیاط کنید مبادا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر
۴۱ شما واقع شود* که ای حقیر شمارندکان ملاحظه کنید وتعجّب نمائید وهلاك شوید
زیرا که من عملیرا در ایّام شما پدید آرم عملیکه هرچند کسی شمارا از آن اعلام نماید
۴۲ تصدیق نخواهید کرد* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
۴۳ سبت آینده هم این سخنانرا بدیشان باز کویند* وچون اهل کنیسه متفرّق شدند
بسیاری از یهودیان وجدیدانِ خدا پرست از عقب پولس وبَرنابا افتادند وآن
۴۴ دو نفر بایشان سخن کفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید* امّا در
۴۵ سبت دیکر قریب بتمامیٔ شهر فراهم شدند تا کلام خدارا بشنوند* ولی چون یهود
ازدحام خلقرا دیدند از حسد پُرکشتند وکفر کفته با سخنان پولس مخالفت کردند*
۴۶ آنکاه پولس وبرنابا دلیر شده کفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما القا شود
لیکن چون آنرا ردّ کردید وخودرا نا شایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
۴۷ اُمّتها توجّه نمائیم* زیرا خداوند بما چنین امر فرمود که ترا نور امّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی* چون اُمّتها اینرا شنیدند شاد خاطر شده کلام
خداوندرا تمجید نمودند وآنانیکه برای حیات جاودانی مقرّر بودند ایمان آوردند*
۴۹ ۵۰ وکلام خدا در تمامِ آن نواحی منتشر کشت* امّا یهودیانْ چند زن دیندار ومتشخّص
واکابر شهررا بشورانیدند وایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس وبَرنابا تحریض
۵۱ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند* وایشان خاك پایهای خودرا بر
۵۲ ایشان افشانده به ایقونیه آمدند* وشاکردان پُر از خوشی و روح القدس کردیدند*

باب چهاردهم

۱ امّا در ایقونیه ایشان با هم بکنیسهٔ یهود درآمده بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند* لیکن یهودیان بی ایمان دلهای امّتهارا اغوا
۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند* پس مدّت مدیدی توقّف نموده بنام
خداوندیکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن میگفتند واو آیات
٤ ومعجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود* ومردم شهر دو فرقه شدند
٥ گروهی همداستان یهود وجمعی با رسولان بودند* وچون اُمّتها ویهود با رؤسای
٦ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنگسار کنند* آگاهی یافته
۷ بسوی لِسْتَرَه ودِرْبَه شهرهای لِیکاؤنیه ودیار آن نواحی فرار کردند* ودر آنجا
۸ بشارت میدادند* ودر لِسْتَرَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود واز
۹ شکم مادر لنگ متولّد شده هرگز راه نرفته بود* چون او سخن پولس را میشنید او
۱۰ بر وی نیك نگریسته دید که ایمان شفا یافتن را دارد* پس بآواز بلند بدو گفت
۱۱ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت بر جسته خرامان گردید* امّا خلق
چون این عمل پولس را دیدند صدای خودرا بزبان لیکاؤنیه بلند کرده گفتند
۱۲ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند* پس بَرْنابارا مشتری وپولس را
۱۳ عطارِد خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدّم بود* پس کاهن مشتری که پیش
شهر ایشان بود گاوان وتاجها با گروهائی از خلق بدروازه‌ها آورده خواست که
۱٤ قربانی گذراند* امّا چون آن دو رسول یعنی بَرْنابا وپولس شنیدند جامهای خودرا
۱۵ دریده درمیان مردم افتادند وندا کرده* گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
ما نیز انسان وصاحبان علّتها مانند شما هستیم وبشما بشارت میدهیم که از این اباطیل
رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان وزمین ودریا وآنچه‌را که در آنها است
۱٦ آفرید* که در طبقات سلف همهٔ اُمّتهارا واگذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند*
۱۷ با وجودیکه خودرا بی شهادت نگذاشت چون احسان مینمود واز آسمان باران
بارانیده وفصول بارآور بخشیده دلهای مارا از خوراك وشادی پُر میساخت*
۱۸ وبدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند*

١٩ امّا یهودیان از انطاکیّه و ایقونیه آمده مردمرا با خود متّحد ساختند و پولس را
٢٠ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است* امّا چون
شاکردان کِرْدِ او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آنروز با بَرْنابا بسوی
٢١ دِرْبَه روانه شد* و در آن شهر بشارت داده بسیاریرا شاکرد ساختند پس به لِسْتَرَه
٢٢ و ایقونیه و اَنطاکیّه مراجعت کردند* و دلهای شاکردانرا تقویّت داده پند
میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت
٢٣ خدا کردیم* و در هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند ودعا وروزه داشته
٢٤ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند* واز پیسیدیّه کذشته به
٢٥ ٢٦ پَمْفِلیّه آمدند* و در پِرْجَه بکلام موعظه نمودند وبه اَتالیّه فرود آمدند* واز آنجا
بکشتی سوار شده به اَنطاکیّه آمدند که از همانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای
٢٧ آنکاری که به انجام رسانیده بودند* وچون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود وچکونه دروازهٔ ایمان را برای
٢٨ اُمّتها باز کرده بود* پس مدّت مدیدی با شاکردان بسر بردند*

باب پانزدهم

١ وتنی چند از یهودیّه آمده برادرانرا تعلیم میدادند که اکر برحسب آئین موسی مختون
٢ نشوید ممکن نیست که نجات یابید* چون پولس وبَرْنابارا منازعه و مباحثهٔ بسیار
با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس وبَرْنابا وچند نفر دیکر از ایشان نزد
٣ رسولان وکشیشان دراورشلیم برای این مسئله بروند* پس کلیسا ایشانرا مشایعت
نموده از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن اُمّتهارا بیان کردند وهمهٔ برادران را
٤ شادی عظیم دادند* وچون وارد اورشلیم شدند کلیسا ورسولان وکشیشان
٥ ایشانرا پذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند* آنکاه بعضی
از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته کفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر
٦ کنند که سنن موسی را نکاه دارند* پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این
٧ امر مصلحت بینند* وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان کفت ای
برادران عزیز شما آکاهید که از ایّام اوّل خدا ازمیان شما اختیار کرد که اُمّتها

۸ از زبان من کلام بشارترا بشنوند وایمان آورند* وخدای عارف القلوب بر ایشان
۹ شهادت داد بدینکه روح القدس‌را بدیشان داد چنانکه بما نیز* ودرمیان ما
۱۰ وایشان هیچ فرق نگذاشت بلکه محضِ ایمان دلهای ایشانرا طاهر نمود* پس
اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما
۱۱ نیز طاقت تحمّل آنرا نداشتیم* بلکه اعتقاد داریم که محضِ فیضِ خداوند عیسی
۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز* پس تمام جماعت ساکت شده ببَرْنابا
وپولس گوش گرفتند چون آیات ومعجزاترا بیان میکردند که خدا درمیان اُمتها
۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود* پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش گیرید* شمعون بیان کرده است که
۱۵ چگونه خدا اوّل اُمّتهارا تفقّد نمود تا قومی ازایشان بنام خود بگیرد* وکلام انبیاء
۱۶ دراینْ مطابق است چنانکه مکتوب است* که بعد ازاین رجوع نموده خیمهٔ
داودرا که افتاده است باز بنا می کنم وخرابیهای آنرا باز بنا میکنم وآنرا برپا خواهم
۱۷ کرد* تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند وجمیع اُمّتهائیکه برآنها نام من نهاده شده
۱۸ ۱۹ است* اینرا میگوید خداوندیکه این چیزهارا ازبدوِ عالم معلوم کرده است* پس
رای من این است کسانیرا که از اُمّتها بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم*
۲۰ مگراینکه ایشانرا حکم کنیم که ازنجاسات بتها وزنا وحیوانات خفه شده وخون
۲۱ بپرهیزند* زیراکه موسی ازطبقات سلف درهر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
۲۲ میکنند چنانکه درهر سبت در کنایسْ اورا تلاوت میکنند* آنگاه رسولان
وکشیشان با تمامیٔ کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر ازمیان خود انتخاب نموده
همراه پولس وبرنابا به انطاکیّه بفرستند یعنی یهودای ملقّب به برسابا وسیلاس که از
۲۳ پیشوایان برادران بودند* وبدست ایشان نوشتند که رسولان وکشیشان وبرادرانْ
۲۴ ببرادرانِ ازاُمّتها که درانطاکیّه وسوریّه وقیلیقیّه میباشند سلام میرسانند* چون
شنیده شد که بعضی ازمیان ما بیرون رفته شمارا بسخنان خود مشوّش ساخته دلهای
شمارا منقلب مینمایند ومیگویند که میباید مختون شده شریعت را نگاه بدارید وما
۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم* لهذا ما یک دل مصلحت دیدیم که چند نفررا اختیارنموده
۲۶ همراه عزیزان خود برنابا وپولس بنزد شما بفرستیم* اشخاصیکه جانهای خودرا در

۲۷ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند* پس یهودا و سیلاس را فرستادیم
۲۸ وایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آکاهانید* زیرا که روح القدس و ما
۲۹ صواب دیدیم که باری برشما ننهیم جز این ضروریات* که از قربانیهای بتها وخون
وحیوانات خفه شده وزنا بپرهیزید که هرکاه از این امور خودرا محفوظ دارید به
۳۰ نیکوئی خواهید پرداخت والسّلام* پس ایشان مرخّص شده به اَنطاکیّه آمدند
۳۱ وجماعترا فراهم آورده نامه‌را رسانیدند* چون مطالعه کردند از این تسلّی شاد
۳۲ خاطر کشتند* ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبیّ بودند برادرانرا بسخنان بسیار
۳۳ نصیحت وتقویّت نمودند* پس چون مدّتی در آنجا بسر بردند بسلامتی از برادران
۳٤ رخصت کرفته بسوی فرستندکان خود توجّه نمودند* امّا پولس وبرنابا در اَنطاکیّه
۳٥ توقّف نموده* با بسیاری دیکر تعلیم وبشارت بکلام خدا میدادند*
۳٦ وبعد از ایّام چند پولس به برنابا کفت بر کردیم وبرادرانرا در هر شهریکه در آنها
۳۷ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چکونه میباشند* امّا برنابا چنان مصلحت
۳۸ دید که یوحنّای ملقّب بمرقس‌را همراه نیز بردارد* لیکن پولس چنین صلاح دانست
که شخصی‌را که از پَمفِلیّه از ایشان جدا شده بود وبا ایشان درکار همراهی نکرده بود
۳۹ با خود نبرد* پس نزاعی سخت شد بحدّیکه از یکدیکر جدا شده برنابا مرقس را
٤۰ برداشته بقِپرُس از راه دریا رفت* امّا پولس سیلاس را اختیار کرد واز برادران
٤۱ بفیض خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد* واز سوریّه وقیلیقیّه عبور کرده کلیساهارا
استوار مینمود*

باب شانزدهم

۱ وبه دِربَهْ ولِسترَه آمد که اینك شاکردی تیموتاؤس نام آنجا بود پسر زن یهودیّهٔ
۲ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود* که برادران در لِسترَه وایقونیّه بر او شهادت
۳ میدادند* چون پولس خواست اوهمراه وی بیاید اورا کرفته مختون ساخت بسبب
٤ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیراکه همه پدرش‌را میشناختند که یونانی بود* ودر
هرشهری که میکشتند قانونهارا که رسولان وکشیشان دراورشلیم حکم فرموده بودند
٥ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند وروز
٦ بروز در شماره افزوده میکشتند* وچون از فَرِیجیّه ودیار غَلاطِیّه عبور کردند

٧ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام بآسیا منع نمود * پس بمیسیا آمده سعی نمودند
٨ که به بَطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد * واز میسیا گذشته به
٩ تَرْواس رسیدند * شبی بولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مَکادُونیه ایستاده
١٠ بدو التماس نموده گفت بمکادُونیه آمده مارا امداد فرما * چون این رویارا دید بی
درنگ عازم سفر مکادُونیه شدیم زیرا یقین دانستیم که خداوند مارا خوانده است
١١ تا بشارت بدیشان رسانیم * پس از تَرْواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
١٢ رفتیم وروز دیگر به نیاپولیس * واز آنجا به فیلِپّی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ
١٣ مَکادُونیه وکَلُونیه است ودر آن شهر چند روز توقّف نمودیم * ودر روز سبت از
شهر بیرون شده وبکنار رودخانه جائیکه نماز میگذاردند نشسته با زنانیکه درآنجا جمع
١٤ میشدند سخن راندیم * وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طیاتیرا وخدا پرست
١٥ بود میشنید که خداوند دل اورا گشود تا سخنان پولس را بشنود * وچون او واهل
خانه‌اش تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
١٦ آوردم بخانهٔ من در آمده بمانید ومارا الحاح نمود * وواقع شد که چون ما بمحلّ نماز
میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت واز غیب گوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
١٧ مینمود بما برخورد * واز عقب پولس وما آمده ندا کرده میگفت که این مردمان
١٨ خدّام خدای تعالی میباشند که شمارا ازطریق نجات اعلام مینمایند * وچون این کاررا
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شده برگشت وبروح گفت ترا میفرمایم بنام
١٩ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت ازاو بیرون شد * امّا چون
آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار
٢٠ نزد حکّام کشیدند * وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
٢١ مارا بشورش آورده‌اند واز یهود هستند * ورسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن وبجا
٢٢ آوردن آنها برما که رومیان هستیم جایز نیست * پس خلق برایشان هجوم آوردند
٢٣ ووالیان جامه‌های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا چوب بزنند * وچون ایشانرا
چوب بسیار زدند بزندان افکندند وداروغهٔ زندانرا تأکید فرمودند که ایشانرا محکم
٢٤ نگاه دارد * وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزندان درونی انداخت وپایهای
٢٥ ایشانرا درکُنده مضبوط کرد * امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده

۲۶ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند * که ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث
کشت بحدّیکه بنیاد زندان بجنبش در آمد و دفعةً همهٔ درها باز شد وزنجیرها از همه
۲۷ فرو ریخت * امّا داروغه بیدار شده چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا
۲۸ کشیده خواست خودرا بکشد زیرا کمان برد که زندانیان فرار کرده اند * امّا پولس
۲۹ بآواز بلند صدا زده کفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ما همه دراینجا هستیم * پس
چراغ طلب نموده به اندرون جست ولرزان شده نزد پولس وسیلاس افتاد *
۳۰ ۳۱ وایشانرا بیرون آورده کفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم * کفتند
۳۲ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو واهل خانه‌ات نجات خواهید یافت * آنگاه
۳۳ کلام خداوندرا برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند * پس ایشانرا برداشته در
همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست وخود وهمهٔ کسانش فی‌الفور تعمید یافتند *
۳۴ وایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد وبا تمامیٔ عیال خود بخدا ایمان
۳۵ آورده شاد کردیدند * امّا چون روز شد والیان فرّاشان فرستاده کفتند آن دو
۳۶ شخص را رها نما * آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که والیان
۳۷ فرستاده‌اند تا رستکار شوید پس الآن بیرون آمده بسلامتی روانه شوید * لیکن
پولس بدیشان کفت مارا که مردمان رومی میباشیم آشکارا وبی حجّت زده بزندان
انداختند آیا الآن مارا به پنهانی بیرون مینمایند نی بلکه خود آمده مارا بیرون
۳۸ بیاورند * پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان کفتند وچون شنیدند که رومی هستند
۳۹ بترسیدند * وآمده بدیشان التماس نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که از شهر
۴۰ بروند * آنگاه از زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیّه شتافتند وبا برادران ملاقات
نموده وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند *

باب هفدهم

۱ واز اَمفِپولِسْ واَپُلُونِیه کذشته به تَسالونیکی رسیدند که در آنجا کنیسهٔ یهود بود *
۲ پس پولس برحسب عادت خود نزد ایشان داخل شده در سه سبت با ایشان از
۳ کتب مباحثه میکرد * وواضح ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند واز
۴ مردکان برخیزد وعیسیٰ که خبر اورا به شما میدهم این مسیح است * وبعضی ازایشان

قبول کردند وبا پولس وسیلاس متحد شدند واز یونانیانِ خدا ترس کروهی عظیم
۵ واز زنان شریف عددی کثیر * امّا یهودیانِ بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از
بازاریهارا برداشته خلق را جمع کرده شهررا بشورش آوردند وبخانهٔ یاسون تاخته
۶ خواستند ایشانرا درمیان مردم ببرند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون وچند برادررا
نزد حکّام شهرکشیدند وندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانیده‌اند حال بدینجا
۷ نیز آمده اند * ویاسون ایشانرا پذیرفته است وهمهٔ اینها برخلاف احکام قیصر
۸ عمل میکنند وقایل براین هستند که پادشاهی دیکرهست یعنی عیسی * پس خلق
۹ وحکّام شهررا از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند * واز یاسون ودیکران
۱۰ کفالت کرفته ایشانرا رها کردند * امّا برادران بیدرنك درشب پولس وسیلاس را
۱۱ بسوی بیریّه روانه کردند وایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود درآمدند * واینها از
اهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه درکمال رضامندی کلام را پذیرفتند وهر
۱۲ روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این همچنین است * پس بسیاری از ایشان
۱۳ ایمان آوردند واز زنان شریف یونانیّه واز مردان جمعی عظیم * لیکن چون یهودیان
تسالونیکی فهمیدند که پولس دربیریّه نیز بکلام خدا موعظه میکند درآنجا هم رفته
۱٤ خلق را شورانیدند * درساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی
۱۵ سیلاس با تیموتاؤس درآنجا توقّف نمودند * ورهنمایانِ پولس اورا به‌آطینا آوردند
وحکم برای سیلاس وتیموتاؤس کرفته که بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه
۱٦ شدند * امّا چون پولس درآطینا انتظار ایشانرا می کشید روح او دراندرونش
۱۷ مضطرب کشت چون دید که شهر از بتها پراست * پس درکنیسه با یهودیان
۱۸ وخدا پرستان ودر بازار هر روزه با هرکه ملاقات می کرد مباحثه مینمود * امّا
بعضی از فلاسفهٔ اپیکوریّین ورواقیّین با او روبرو شده بعضی میکفتند این یاوه کو
چه میخواهد بکوید ودیکران کفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که
۱۹ ایشانرا به عیسی وقیامت بشارت میداد * پس اورا کرفته بکوه مرّیخ بردند وکفتند
۲۰ آیا میتوانیم یافت که این تعلیم تازه‌که تو میکوئی چیست * چونکه سخنان غریب
۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است * امّا جمیع اهل
آطینا وغربائی ساکن آنجا جز برای کفت وشنید دربارهٔ چیزهای تازه فراغتی

۲۲ نمیداشتند* پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده کفت ای مردانِ اَطینا شمارا
۲۳ از هر جهة بسیار دیندار یافته ام* زیرا چون سیر کرده معابد شما را نظاره مینمودم
مذبحی یافتم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته
۲٤ میپرستید من به شما اعلام مینمایم* خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او
۲۵ مالك آسمان و زمین است در هیکلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیباشد* واز
دست مردم خدمت کرده نمیشود که کویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکان
۲٦ حیات و نَفَس و جمیع چیزها می بخشد* و هر امّت انسانرا از یك خون ساخت
تا بر تمامیٔ روی زمین مسکن کیرند و زمانهای معیّن و حدود مسکنهای ایشانرا
۲۷ مقرّر فرمود* تا خدارا طلب کنند که شاید اورا تفحّص کرده بیابند با آنکه از
۲۸ هیچ یکی از ما دور نیست* زیرا که در او زندکی و حرکت و وجود داریم چنانکه
۲۹ بعضی از شعرای شما نیز کفته اند که از نسل او میباشیم* پس چون از نسل خدا
میباشیم نشاید کمان برد که الوهیّت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنك منقوش
۳۰ بصنعت یا مهارت انسان* پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده الآن تمام
۳۱ خلق‌را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند* زیرا روزیرا مقرّر فرمود که در آن
ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معیّن فرمود و همه را
۳۲ دلیل داد باینکه اورا از مردکان بر خیزانید* چون ذکر قیامت مردکان شنیدند
بعضی استهزاء نمودند و بعضی کفتند مرتبهٔ دیکر در این امر از تو خواهیم شنید*
۳۳ ۳٤ وهمچنین پولس ازمیان ایشان بیرون رفت* لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند
که ازجملهٔ ایشان دِیُونِیسیُوس آریوپاغی بود وزنی که دامَرِس نام داشت و بعضی
دیکر با ایشان*

باب هجدهم

۱ ۲ وبعد از آن پولس از اَطینا روانه شده به قُرِنْتُس آمد* و مرد یهودی اَکِیلا
نام را که مولدش پَنْطُس بود واز اِیطالیا تازه رسیده بود وزنش پَرِسْکِلّه‌را یافت
زیرا کَلُودِیُوس فرمان داده بود که همهٔ یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان
۳ آمد* وچونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان مانده بکار مشغول شد وکسب
٤ ایشان خیمه دوزی بود* و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا

۵ مجاب میساخت * امّا چون سِیلاس و تِیمُوتاوُس از مَکادونیه آمدند پولس در
۶ روح مجبور شده برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است * ولی چون
ایشان مخالفت نموده کفر می گفتند دامن خودرا برایشان افشانده گفت خون شما
۷ بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم * پس از آنجا نقل کرده
۸ بخانهٔ شخصی یُوسْتُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او متّصل بکنیسه بود * امّا
کَرِسپس رئیس کنیسه با تمامیْ اهل بیتش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
۹ قُرِنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * شبی خداوند در رؤیا به پولس
۱۰ گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو وخاموش مباش * زیرا که من با تو هستم وهیچکس
۱۱ ترا اذیّت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلقِ بسیار است * پس مدّت
۱۲ یکسال وشش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد * امّا چون غالیون
والیْ اَخائیّه بود یهودیان یکدل شده بر سر پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم
۱۳ بردند * وگفتند این شخص مردمرا اغوا میکند که خدارا برخلاف شریعت عبادت
۱۴ کنند * چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
۱۵ فسقی فاحش میبود هرآینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم * ولی چون
مسئله ایست در بارهٔ سخنان ونامها وشریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
۱۶ ۱۷ امور نمیخواهم داوری کنم * پس ایشانرا از پیش مسند براند * وهمه سوستانیس
رئیس کنیسه را گرفته اورا در مقابل مسند والی بزدند وغالیونرا از این امور هیچ
۱۸ پروا نبود * امّا پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقّف نمود پس برادرانرا
وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت وپِرِسْکِلّهً واکیلا همراه او رفتند ودر
۱۹ کَنْخَرِیّهً موی خودرا چید چونکه نذر کرده بود * وچون به اَفَسُسْ رسید آن دو
۲۰ نفررا در آنجا رها کرده خود بکنیسه در آمده با یهودیان مباحثه نمود * وچون
۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدّتی با ایشان بماند قبول نکرد * بلکه ایشانرا وداع
کرده گفت که مرا بهرصورت باید عید آینده را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
۲۲ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از اَفَسُسْ روانه شد * وبقیصریّه
۲۳ فرود آمده (به اورشلیم) رفت وکلیسارا تحیّت نموده با نطاکیّه آمد * ومدّتی
در آنجا مانده باز بسفر توجّه نمود ودر مُلْك غَلاطیّه وفَرِیجیّه جا بجا میگشت

۲٤ وهمهٔ شاکردانرا استوار می نمود * امّا شخصی یهود اَپُلّس نام از اهل اِسکَندَرِیّه که
۲٥ مردی فصیح ودر کتاب توانا بود به اَفَسُس رسید * او در طریق خداوند تربیّت
یافته ودر روح سرکرم بوده در بارهٔ خداوند بدقّت تکلّم وتعلیم مینمود هرچند
۲٦ جز از تعمید یحیی اطّلاعی نداشت * همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز کرد
امّا چون پَرِسکِلّه واکیلا اورا شنیدند نزد خود آوردند و بدقّتِ تمام طریق خدارا
۲۷ بدو آموختند * پس چون او عزیمت سفر اَخائیّه کرد برادران اورا ترغیب نموده
بشاکردان سفارش نامهٔ نوشتند که اورا به پذیرند وچون بدانجا رسید آنانیرا که
۲۸ بوسیلهٔ فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود * زیرا بقوّتِ تمام بر یهود اقامهٔ
حجّت میکرد واز کتب ثابت مینمود که عیسی مسیح است *

باب نوزدهم

۱ وچون اَپُلّس درقرِنْتُس بود پولس درنواحیٔ بالا کردش کرده به اَفَسُسْ رسید
۲ ودرانجا شاکرد چند یافته * بدیشان کفت آیا هنکامیکه ایمان آوردید روح القدس را
۳ یافتید. بوی کفتند بلکه نشنیدیم که روح القدس هست * بدیشان کفت پس
٤ بچه چیز تعمید یافتید. کفتند بتعمید یحیی * پولس کفت یحیی البتّه تعمید توبه
میداد وبقوم میکفت بآنکسی که بعد از من میآید ایمان بیاورید یعنی بمسیح عیسی *
٥ ٦ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمید کرفتند * وچون پولس دست بر
ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد وبزبانها متکلّم کشته نبوّت کردند *
۷ ۸ وجملهٔ آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند * پس بکنیسه درآمده مدّت سه ماه
بدلیری سخن میراند ودر امور ملکوت خدا مباحثه مینمود وبرهان قاطع میآورد *
۹ امّا چون بعضی سخت دل کشته ایمان نیاوردند وپیش روی خلق طریقت را بد
میکفتند از ایشان کناره کزیده شاکردانرا جدا ساخت وهر روزه درمدرسهٔ شخصی
۱۰ طیرانُّس نام مباحثه مینمود * وبدین طور دو سال کذشت بقسمیکه تمامیٔ اهل
۱۱ آسیا چه یهود وچه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند * وخداوند از دست
۱۲ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید * بطوریکه از بدن او دستمالها وفوطها
بِرده بر مریضان میکذاردند وامراض از ایشان زایل میشدِ وارواح پلید از ایشان

۱۳ اخراج میشدند* لیکن تنی چند از یهودیان سیّاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید
داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند ومیگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
۱٤ باو موعظه میکند قسم میدهیم* وهفت نفر پسران اِسْکیوا، رئیس کَهَنَهٔ یهود این
۱۵ کار میکردند* امّا روح خبیث درجواب ایشان گفت عیسی را می شناسم
۱٦ وپولُس را میدانم لیکن شما کیستید* وآن مرد که روح پلید داشت برایشان
جست وبرایشان زورآور شده غلبه یافت بحدّیکه ازآن خانه عریان ومجروح فرار
۱۷ کردند* چون این واقعه برجمیع یهودیان ویونانیانِ ساکن اَفَسُس مشهورگردید
۱۸ خوف برهمهٔ ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند* وبسیاری
ازآنانیکه ایمان آورده بودند آمدند وبه اعمال خود اعتراف کرده آنهارا فاش می
۱۹ نمودند* وجمعی از شعبده بازان کتب خویش‌را آورده درحضورخلق سوزانیدند
۲۰ وچون قیمت آنهارا حساب کردند پنجاه هزار درهم بود* بدین طور کلام
۲۱ خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت* وبعد از تمام شدن این مقدّمات پولس در
روح عزیمت کرد که ازمکادونیه واَخائیه گذشته باورشلیم برود وگفت بعد از رفتنم
۲۲ بآنجا رُوم را نیز باید دید* پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس
۲۳ واَرَسْطوس‌را بمکادونیه روانه کرد وخود درآسیا چندی توقّف نمود* درآن
۲٤ زمان هنگامهٔ عظیم دربارهٔ طریقت برپا شد* زیرا شخصی دیمیتریوس نام زرگرکه
تصاویر بتکدهٔ اَرْطامیس ازنقره میساخت وبجههٔ صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
۲۵ ایشانرا ودیگرانیکه درچنین پیشه اشتغال میداشتند* فراهم آورده گفت ای
۲٦ مردمان شما آگاه هستید که ازاین شغل فراخئ رزق ما است* ودیده وشنیده اید
که نه تنها دراَفَسُسْ بلکه تقریبًا درتمام آسیا این پولُس خلق بسیاریرا اغوا نموده
منحرف ساخته است ومیگوید اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند*
۲۷ پس خطراست که نه فقط کسب ما ازمیان رود بلکه این هیکل خدای عظیم
اَرطامیس نیز حقیر شمرده شود وعظمت وی که تمام آسیا وربع مسکون اورا
۲۸ میپرستند برطرف شود* چون اینرا شنیدند ازخشم پرگشته فریاد کرده میگفتند
۲۹ که بزرگست اَرْطامیس اَفَسُسیان* وتمامئ شهر بشورش آمده همه متّفقًا بتماشاخانه
تاختند وغایوس واَرِسْتَرْخُس راکه ازاهل مَکادونیه وهمراهان پولس بودند با

۳۰ خود میکشیدند * امّا چون پولُس اراده نمود که بمیان مردم درآید شاکردان اورا
۳۱ نکذاشتند * وبعضی از رؤسای آسیا که اورا دوست میداشتند نزد او فرستاده
۳۲ خواهش نمودند که خودرا بتماشاخانه نسپارد * وهر یکی صدائی علیحده میکردند
۳۳ زیرا که جماعت آشفته بود واکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند * پس
اِسْکَنْدَررا از میان خلق کشیدند که یهودیان اورا پیش انداختند واِسْکَنْدَر بدست
۳٤ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد * لیکن چون
دانستند که یهودی است همه بیك آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرك
۳۵ است اَرطامیس اَفَسُیان * پس ازآن مستوفیٔ شهر خلق‌را ساکت کردانیده کفت
ایمردانِ اَفَسُی کیست که نمیداند که شهر اَفَسُیان ارطامیس خدای عظیم وآن
۳٦ صنمی‌را که از مشتری نازل شد پرستش میکند * پس چون این امور‌را نتوان
۳۷ انکار کرد شما میباید آرام باشید وهیچ کاری بتعجیل نکنید * زیراکه این اشخاص‌را
۳۸ آوردید که نه تاراج کنندکان هیکل اند ونه بخدای شما بد کفته اند * پس هرکاه
دیمتریوس وهمکاران وی ادّعائی برکسی دارند ایّام قضا مقرّر است وداوران
۳۹ معیّن هستند با همدیکر مرافعه باید کرد * واکر در امری دیکر طالب چیزی
٤۰ باشید در محکمهٔ شرعی فیصل خواهد پذیرفت * زیرا در خطریم که در خصوص
فتنهٔ امروز از ما بازخواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که در بارهٔ آن عذری
٤۱ برای این ازدحام توانیم آورد * اینرا کفته جماعترا متفرّق ساخت *

باب بیستم

۱ وبعد از تمام شدن این هنکامه پولُس شاکردانرا طلبیده ایشانرا وداع نمود وبسمت
۲ مَکادونیه روانه شد * ودر آن نواحی سیر کرده اهل آنجارا نصیحت بسیار نمود
۳ وبه یونانستان آمد * وسه ماه توقّف نمود وچون عزم سفر سوریه کرد ویهودیان
٤ درکمین وی بودند اراده نمود که از راه مَکادونیه مراجعت کند * وسوپاتِرُس
از اهل بیرِیّه واَرِسْتَرْخُس وسَکُنْدُس از اهل تَسالونیکی وغایوس از دِرْبَه
۵ وتیموتاؤس واز مردم آسیا تیخیکُس وتُروفیمُس تا به آسیا همراه او رفتند * وایشان
٦ پیش رفته در تَرْواس منتظر ما شدند * وامّا ما بعد از ایّام فطیر از فیلِپی بکشتی

سوار شديم وبعد از پنج روز به تَرْواس نزد ايشان رسيده در آنجا هفت روز مانديم *
۷ ودر اوّل هفته چون شاكردان بجهة شكستن نان جمع شدند وپولُس در فرداى
آن روز عازم سفر بود براى ايشان موعظه ميكرد وسخن او تا نصف شب طول
۸ ۹ كشيد * ودر بالاخانهٔ كه جمع بوديم چراغ بسيار بود * ناكاه جوانيكه اَفْتِخُس نام
داشت نزد دريچه نشسته بود كه خواب سنكين اورا در ربود وچون پولُس كلامرا
طول ميداد خواب بر او مستولى كشته از طبقهٔ سيّم بزير افتاد واورا مرده
۱۰ برداشتند * آنكاه پولُس بزير آمده بر او افتاد وويرا در آغوش كشيده كفت
۱۱ مضطرب مباشيد زيرا كه جان او در اوست * پس بالا رفته ونانرا شكسته خورد
۱۲ وتا طلوع فجر كفتكوى بسيار كرده همچنين روانه شد * وآن جوانرا زنده بردند
۱۳ وتسلّئ عظيم پذيرفتند * امّا ما بكشتى سوار شده به اَسوس پيش رفتيم كه از آنجا
ميبايست پولُس را برداريم كه بدين طور قرار داد زيرا خواست تا آنجا پياده رود *
۱۴ ۱۵ پس چون در آسوس اورا ملاقات كرديم اورا برداشته به مِتِيلينى آمديم * واز آنجا
بدريا كوچ كرده روز ديكر بمقابل خَيوس رسيديم وروز سيّم به ساموس وارد شديم
۱۶ ودر تَرُوجيليون توقّف نموده روز ديكر وارد ميليتُس شديم * زيرا كه پولُس
عزيمت داشت كه از محاذئ اَفَسُسْ بكذرد مبادا اورا در آسيا درنكى پيدا شود
۱۷ چونكه تعجيل ميكرد كه اكر ممكن شود تا روز پَنطيكاست باورشليم برسد * پس
۱۸ از ميليتُس به اَفَسُسْ فرستاده كشيشان كليسارا طلبيد * وچون بنزدش حاضر
شدند ايشانرا كفت بر شما معلوم است كه از روز اوّل كه وارد آسيا شدم چه طور
۱۹ هر وقت با شما بسر ميبردم * كه با كمال فروتنى واشكهاى بسيار وامتحانهائى كه
۲۰ از مكايد يهود بر من عارض ميشد بخدمت خداوند مشغول ميبودم * وچكونه
چيزيرا از آنچه براى شما مفيد باشد دريغ نداشتم بلكه آشكارا وخانه بخانه شمارا
۲۱ اخبار وتعليم مينمودم * ويهوديان ويونانيان نيز از توبه بسوى خدا وايمانِ
۲۲ بخداوند ما عيسى مسيح شهادت ميدادم * واينك الآن در روح بسته شده باورشليم
۲۳ ميروم واز آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطّلاعى ندارم * جز اينكه روح
القدس در هر شهر شهادت داده ميكويد كه بندها وزحمات برايم مهيّا است *
۲۴ ليكن اين چيزهارا بهيچ مى شمارم بلكه جان خودرا عزيز نميدارم تا دَور خودرا

بخوشی به انجام رسانم وآن خدمتیرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض
۲۵ خدا شهادت دهم * والحال اینرا میدانم که جمیع شما که درمیان شما کشته وبملکوت
۲٦ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید * پس امروز ازشما گواهی میطلبم
۲۷ که من از خون همه بری هستم * زیراکه از اعلام نمودن شما بتمامیٔ ارادهٔ خدا کوتاهی
۲۸ نکردم * پس نگاه دارید خویشتن وتمامیٔ آن گله‌را که روح القدس شمارا بر آن
أُسْقُف مقرّر فرمود تا کلیسای خدارا رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است *
۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من گرگان درنده بمیان شما در خواهند آمد که بر
۳۰ گله ترحّم نخواهند نمود * واز میان خودِ شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
۳۱ خواهند گفت تا شاگردانرا در عقب خود بکشند * لهذا بیدار باشید وبیاد آورید
که مدّت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم *
۳۲ والحال ای برادران شمارا بخدا وبکلام فیض او میسپارم که قادر است شمارا بنا
۳۳ کند ودرمیان جمیع مقدّسین شمارا میراث بخشد * نقره یا طلا یا لباس کسیرا طمع
۳٤ نورزیدم * بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ورفقایم خدمت
۳۵ میکرد * این همه‌را بشما نمودم که میباید چنین مشقّت کشیده ضعفارا دستگیری
نمائید وکلام خداوند عیسی‌را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده
۳٦ تر است * این بگفت وزانو زده با همگیٔ ایشان دعا کرد * وهمه گریهٔ بسیار
۳۷
۳۸ کردند وبر گردن پولس آویخته اورا میبوسیدند * وبسیار متالّم شدند خصوصاً
بجهة آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید * پس اورا تا بکشتی
مشایعت نمودند *

باب بیست ویکم

۱ وچون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم وبراه راست بکُوس آمدیم وروز
۲ دیگر برُودَس واز آنجا به پاتَرا * وچون کشتیٔ یافتیم که عازم فینیقیّه بود بر آن
۳ سوار شده کوچ کردیم * وقِپرُس‌را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
سُوریه رفتیم ودر صُور فرود آمدیم زیرا که در آنجا می بایست بار کشتی‌را فرود
٤ آورند * پس شاگردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندیم وایشان به الهام
٥ روح به پولُس گفتند که باورشلیم نرود * وچون آنروزهارا بسر بردیم روانه گشتیم

وهمه با زنان واطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند وبکنارهٔ دریا زانو زده
٦ دعا کردیم * پس یکدیکررا وداع کرده بکشتی سوار شدیم وایشان بخانه‌های خود
۷ برکشتند * وما سفر دریارا به انجام رسانیده از صُور به پْتُولامِیس رسیدیم وبرادرانرا
۸ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم * در فردای آنروز از آنجا روانه شده بقَیصَرِیّه
۹ آمدیم وبخانهٔ فِیلِپُّسِ مبشّر که یکی از آن هفت بود در آمده نزد او ماندیم * واورا
۱۰ چهار دخترِ باکره بود که نبوّت میکردند * وچون روز چند در آنجا ماندیم نبیٔ
۱۱ آغابوس نام از یهودیه رسید * ونزد ما آمده کمربند پولُسرا کرفته ودستها وپایهای
خودرا بسته کفت روح القدس میکوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این
۱۲ کمربندرا بهمین طور بسته اورا بدستهای اُمّتها خواهند سپرد * پس چون اینرا
۱۳ شنیدیم ما واهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولُس جواب داد چه
میکنید که کریان شده دل مرا میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید شوم بلکه
۱٤ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی * چون او نشنید خاموش شده کفتیم
۱٥ آنچه ارادهٔ خداوند است بشود * وبعد از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّه اورشلیم
۱٦ شدیم * وتنی چند از شاکردان قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مناسُون نام که
۱۷ از اهل قِپْرُس وشاکرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم * وچون
۱۸ وارد اورشلیم کشتیم برادرانْ مارا بخوشنودی پذیرفتند * ودر روز دیکر پولُس
۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمهٔ کشیشان حاضر شدند * پس ایشانرا سلام
کرده آنچه خدا بوسیلهٔ خدمت او درمیان اُمّتها بعمل آورده بود مفصّلاً کفت *
۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدارا تمجید نموده بوی کفتند ای برادر آکاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند وجمیعًا در شریعت غیوّراند * ودر بارهٔ
تو شنیده اند که همهٔ یهودیانرا که درمیان اُمّتها می باشند تعلیم میدهی که از موسی
۲۲ انحراف نمایند ومیکوئی نباید اولاد خودرا مختون ساخت وبسنن رفتار نمود * پس
۲۳ چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمدهٔ * پس
آنچه بتو کوئیم بعمل آور. چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست *
۲٤ پس ایشانرا بر داشته خودرا با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سر خودرا
بتراشند تا همه بدانند که آنچه در بارهٔ تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

۲۵ محافظت شریعت سلوك مینمائی * لیکن در بارهٔ آنانیکه از اُمّتها ایمان آورده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که از قربانیهای بت وخون وحیوانات خفه شده وزنا پرهیز
۲۶ نمایند * پس پولُس آن اشخاص‌را برداشته روز دیکر با ایشان طهارت کرده بهیکل
درآمد واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هر یك از ایشان
۲۷ بکذرانند * وچون هفت روز نزدیك به انجام رسید یهودیٔ چند از آسیا اورا در
۲۸ هیکل دیده تمامیٔ قومرا بشورش آوردند ودست بر او انداخته * فریاد برآوردند
که ای مردان اسرائیلی امداد کنید * این است آنکس که بر خلاف امّت وشریعت
واین مکان در هر جا همه‌را تعلیم میدهد بلکه یونانیٔ چندرا نیز بهیکل در آورده
۲۹ این مکان مقدّس‌را ملوّث نموده است * زیرا قبل از آن تَرُوفِیمُسِ اَفَسُسِی‌را با
۳۰ وی در شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولُس اورا بهیکل آورده بود * پس
تمامیٔ شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولُس‌را کرفتند واز هیکل بیرون
۳۱ کشیدند وفی الفور درهارا بستند * وچون قصد قتل او میکردند خبر بمین باشیٔ
۳۲ سپاه رسید که تمامیٔ اورشلیم بشورش آمده است * او بی درنك سپاه ویوزباشی‌هارا
برداشته برسر ایشان تاخت پس ایشان بمجرّد دیدن مین‌باشی وسپاهیان از زدن
۳۳ پولُس دست برداشتند * چون مین‌باشی رسید اورا کرفته فرمان داد تا اورا بدو
۳۴ زنجیر به بندند وپرسید که این کیست وچه کرده است * امّا بعضی از آن کروه
بسخنی وبعضی بسخنی دیکر صدا میکردند وچون او بسبب شورش حقیقت امررا
۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند * وچون به زینه رسید اتّفاق افتاد که
۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا برکرفتند * زیرا کروهی کثیر از خلق از عقب
۳۷ او افتاده صدا میزدند که اورا هلاك کن * چون نزدیك شد که پولُس‌را بقلعه
در آورند او بمین‌باشی کفت آیا اجازت است که بتو چیزی کویم کفت آیا زبان
۳۸ یونانی‌را میدانی * مکر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانکیخته
۳۹ چهار هزار مرد قتّالرا به بیابان برد * پولس کفت من مرد یهودی هستم از طرسوسِ
قیلقیّه شهری که بی نام ونشان نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
۴۰ بمردم سخن کویم * چون اذن یافت برزینه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد
وچون آرامیٔ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته کفت *

باب بیست ودوّم

۱ ای برادران عزیز و پدران حجّتی‌را که الآن پیش شما میآورم بشنوید* چون
۲ شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش شدند پس گفت*
۳ من مرد یهودی هستم متولّد طرسوسِ قیلیقیّه امّا تربیّت یافته بودم در این شهر در
خدمت غمالائیل ودر دقایق شریعتِ اجداد متعلّم شده در بارهٔ خدا غیور میبودم
۴ چنانکه همگیٔ شما امروز میباشید* واین طریقت‌را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه
۵ مردان وزنانرا بند نهاده بزندان می انداختم* چنانکه رئیس کَهَنه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران گرفته عازم دمشق
۶ شدم تا آنانیرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلیم آورم تا سزا یابند* ودر
اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم قریب بظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گِرد
۷ من درخشید* پس بر زمین افتاده هاتفی‌را شنیدم که بمن میگوید ای شاؤل ای
۸ شاؤل چرا بر من جفا میکنی* من جواب دادم خداوندا تو کیستی* او مرا گفت
۹ من آن عیسیٔ ناصری هستم که تو بر وی جفا میکنی* وهمراهان من نوررا دیده
۱۰ ترسان گشتند ولی آواز آنکس‌را که با من سخن گفت نشنیدند* گفتم خداوندا
چکنم* خداوند مرا گفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطّلع خواهند
۱۱ ساخت از آنچه برایت مقرّر است که بکنی* پس چون از سطوت آن نور نا بینا
۱۲ گشتم رفقایم دست مرا گرفته بدمشق رسانیدند* آنگاه شخصی متّقی بحسب شریعت
۱۳ حنّانیا نام که نزد همهٔ یهودیانِ ساکن آنجا نیکنام بود* بنزد من آمده وایستاده بمن
۱۴ گفت ای برادر شاؤل بینا شو که در همان ساعت بر وی نگریستم* او گفت
خدای پدران ما ترا برگزید تا ارادهٔ اورا بدانی وآن عادلرا به بینی واز زبانش
۱۵ سخنی بشنوی* زیرا از آنچه دیده وشنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد*
۱۶ وحال چرا تأخیر می نمائی برخیز وتعمید بگیر ونام خداوندرا خوانده خودرا از
۱۷ گناهانت غسل ده* وچون باورشلیم برگشته در هیکل دعا میکردم بیخود شدم*
۱۸ پس اورا دیدم که بمن میگوید بشتاب واز اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
۱۹ ترا در حقّ من نخواهند پذیرفت* من گفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

۲۰ کنسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدم * وهنکامیکه خون شهید تو اِستِیفانرا میریختند
۲۱ من نیز ایشتاده رضا بدان دادم وجامه‌های قاتلان اورا نکاه میداشتم * او بمن
۲۲ کفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی امّتهای بعید میفرستم * پس تا این سخن بدو
کوش کرفتند آنکاه آواز خودرا بلند کرده کفتند چنین شخص‌را از روی زمین
۲۳ بردار که زنده ماندنِ او جایز نیست * وچون غوغا نموده وجامه‌های خودرا
۲۴ افشانده خاك بهوا میریختند * مین‌باشی فرمان داد تا اورا بقلعه در آوردند وفرمود
که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند *
۲۵ ووقتیکه اورا به‌ریسمانها می بستند پولُس به یوزباشیٔ که حاضر بود کفت آیا بر شما
۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجّت هم تازیانه زنید * چون یوزباشی اینرا شنید
نزد مین‌باشی رفته اورا خبر داده کفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومی
۲۷ است * پس مین‌باشی آمده بوی کفت مرا بکو که تو رومی هستی ؟ کفت بلی *
۲۸ مین‌باشی جواب داد من این حقوق‌را بمبلغی خطیر تحصیل کردم ؟ پولُس کفت
۲۹ امّا من در آن مولود شدم * در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از
او بر داشتند ومین‌باشی ترسان کشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که
۳۰ اورا بسته بود * بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علّت
مدّعیٔ او میباشند اورا از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کَهَنَه وتمامیٔ اهل
شوری حاضر شوند وپولُس‌را پائین آورده درمیان ایشان بر پا داشت *

باب بیست وسیّم

۱ پس پولُس به‌اهل شوری نیك نکریسته کفت ای برادران من تا امروز با کمال
۲ ضمیر صالح درخدمت خدا رفتار کرده ام * آنکاه حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا
۳ فرمود تا بدهانش زنند * پولُس بدو کفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید
شده ؟ تو نشستهٔ تا مرا برحسب شریعت داوری کنی وبضدّ شریعت حکم بزدنم
۴ ۵ میکنی * حاضران کفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدارا دشنام میدهی * پولُس کفت ای
برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خودرا بد مکوی *
۶ چون پولُس فهمید که بعضی از صدّوقیان وبعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

داد که ای برادران من فریسیٔ پسر فریسی هستم وبرای امید وقیامت مردکان از
۷ من بازپرس می شود* چون اینرا کفت درمیان فریسیان وصدّوقیان منازعه بر
۸ پا شد وجماعت دو فرقه شدند* زیرا که صدّوقیان منکر قیامت وملائکه
۹ وارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو* پس غوغای عظیم بر پا شد وکاتبانِ از
فرقهٔ فریسیان برخاسته مخاصمه نموده میکفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
۱۰ واکر روحی یا فرشتهٔ با او سخن کفته باشد با خدا جنك نباید نمود* وچون
منازعه زیادتر میشد مین‌باشی ترسید که مبادا پولُس‌را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
۱۱ پائین آمده اورا از میانشان بر داشته بقلعه در آوردند* ودر شبِ همان روز
خداوند نزد او آمده کفت ای پولُس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
۱۲ حقّ من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی* وچون روز شد
یهودیان با یکدیکر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولُس‌را نکُشند نخورند
۱۳ ونه نوشند* وآنانیکه در بارهٔ این همقسم شدند زیاده از چهل نفر بودند*
۱٤ اینها نزد رؤسای کَهَنَه ومشایخ رفته کفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا
۱۵ پولُس‌را نکُشیم چیزی نچشیم* پس الآن شما با اهل شوری مین‌باشیرا اعلام کنید
که اورا نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید دراحوال او نیکوتر تحقیق نمائید
۱٦ وما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش اورا بکُشیم* امّا خواهر زادهٔ پولُس از کمین
۱۷ ایشان اطّلاع یافته رفت وبقلعه در آمده پولُسرا آکاهانید* پولُس یکی از
یوزباشیانرا طلبیده کفت این جوانرا نزد مین‌باشی ببر زیرا خبری دارد که باو
۱۸ بکوید* پس اورا برداشته بحضور مین‌باشی رسانیده کفت پولُسِ زندانی مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
۱۹ کند* پس مین‌باشی دستش‌را کرفته بخلوت برد وپرسید چه چیز است که میخواهی
۲۰ بمن خبر دهی* عرض کرد یهودیان متّفق شده‌اند که از تو خواهش کنند تا
پولُس‌را فردا بمجلس شوری در آوری که کویا اراده دارند در حقّ او زیادتر
۲۱ تفتیش نمایند* پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیراکه بیشتر از چهل نفر از
ایشان در کمین وی‌اند وبسوکند عهد بسته‌اند که تا اورا نکشند چیزی نخورند
۲۲ ونیاشامند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند* مین‌باشی آنجوانرا مرخّص

۲۲ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مکو که مرا از این راز مطّلع ساختی * پس دو
نفر از یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی و هفتاد سوار ودویست نیزه
۲۴ دار در ساعت سیّم از شب حاضر سازید تا بقیصریه بروند * ومرکبی حاضر کنید
۲۵ تا پولُس‌را سوار کرده اورا بسلامتی به نزد فِیلِکْسِ والی برسانند * ونامهٔ بدین
۲٦ مضمون نوشت * کلُودِیوُس لِیسِیاس بوالئ کرامی فِیلِکْسْ سلام میرساند *
۲۷ یهودیان این شخص‌را کرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومی است * وچون خواستم بفهمم که بچه
۲۹ سبب بر وی شکایت می کنند اورا به مجلس ایشان درآوردم * پس یافتم که در
مسائل شریعتِ خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند
۳۰ نمیدارند * وچون خبر یافتم که یهودیان قصد کمین سازی برای او دارند بی
درنك اورا نزد تو فرستادم ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادّعا
۳۱ نمایند والسّلام * پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولُس‌را در شب برداشته
۳۲ به اَنْتِپاتْرِیس رسانیدند * وبامدادان سوارانرا کذاشته که با او بروند خود
۳۳ بقلعه برکشتند * وچون ایشان وارد قَیصَرِیه شدند نامه‌را بوالی سپردند
۳۴ وپولُس‌را نیز نزد او حاضر ساختند * پس والی نامه‌را ملاحظه فرموده پرسید که
۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیّه است * کفت چون مدّعیان تو
حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نکاه دارند *

باب بیست وچهارم

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام رسیدند
۲ وشکایت از پولُس نزد والی آوردند * وچون اورا احضار فرمود تَرْتُلُّس آغاز
ادّعا نموده کفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستیم واحسانات عظیمه از
۳ تدابیر تو بدین قوم رسیده است ای فِیلِکْسِ کرامی * در هر جا ودر هر وقت اینرا
۴ در کمال شکرکذاری می پذیریم * ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعی هستم
۵ که از راه نوازش مختصرًا عرض مارا بشنوی * زیرا که این شخص‌را مفسد وفتنه
انکیز یافته‌ایم درمیان همهٔ یهودیانِ ساکن ربع مسکون واز پیشوایان بدعت

٦ نصاری * وچون او خواست هیکل‌را ملوّث سازد اورا کرفته اراده داشتیم که
۷ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم * ولی لیسیاسِ مین‌باشی آمده اورا بزور
۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد * وفرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند واز
او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما بر او ادّعا میکنیم *
۹ ویهودیان نیز با او متّفق شده کفتند که چنین است * چون والی پولُس اشاره نمود ۱۰
که سخن بکوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
۱۱ این قوم میباشی بخوشنودیٔ وافر حجّت در بارهٔ خود میآورم * زیرا تو میتوانی
دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم *
۱۲ ومرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم ونه در کنایس یا شهر که خلق‌را
۱۳ بشورش آورم * وهم آنچه الآن بر من ادّعا میکنند نمیتوانند اثبات نمایند * لیکن ۱٤
اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت میکویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
۱۵ وبآنچه در توراة وانبیاء مکتوبست معتقدم * وبخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
۱٦ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان وظالمان نیز خواهد شد * وخودرا در
این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نکاه
۱۷ دارم * وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم *
۱۸ ودر این امور چند نفر از یهودیانِ آسیا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون هنکامه
۱۹ یا شورشی * وایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اکر حرفی بر
۲۰ من دارند ادّعا کنند * یا اینان خود بکویند اکر کناهی از من یافتند وقتیکه در
۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم * مکر آن یك سخن که درمیان ایشان ایستاده
بدان ندا کردم که در بارهٔ قیامت مردکان از من امروز پیش شما بازپرس میشود *
۲۲ آنکاه فِیلِکْس چون از طریقت نیکوتر آکاهی داشت امر ایشانرا تأخیر انداخته
۲۳ کفت چون لیسیاسِ مین‌باشی آید حقیقت امر شمارا دریافت خواهم کرد * پس
یوزباشیرا فرمان داد تا پولُس‌را نکاه دارد واورا آزادی دهد واحدی از
۲٤ خویشانش‌را از خدمت وملاقات او منع نکند * وبعد از روزی چند فیلِکْس با
زوجهٔ خود دَرُوسِلاَ که زنی یهودی بود آمده پولُس‌را طلبیده سخن اورا در بارهٔ ایمانِ
۲۵ مسیح شنید * وچون او در بارهٔ عدالت وپرهیزکاری وداوریٔ آینده خطاب

میکرد فیلکس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲٦ خواند * ونیز امید میداشت که پولس اورا نقدی بدهد تا اورا آزاد سازد واز این
۲۷ جهة مکرّرًا ویرا خواسته با او گفتگو میکرد * امّا بعد از انقضای دو سال
پُورکیوْس فَسْتوس خلیفهٔ ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منّت
نهد پولس را در زندان گذاشت *

باب بیست وپنجم

۱ پس چون فَسْتوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قَیصَرِیّه باورشلیم
۲ رفت * و رئیس کَهَنَه واکابر یهود نزد او بر پولُس ادّعاء کردند وبدو التماس
۳ نموده * منّتی بر وی خواستند تا اورا باورشلیم بفرستد ودر کمین بودند که اورا
٤ در راه بکُشند * امّا فَستوس جواب داد که پولُس را باید در قَیصَرِیّه نگاه داشت
۵ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود * وگفت پس کسانی از شما که میتوانند
٦ همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادّعا نمایند * وچون
بیشتر از ده روز درمیان ایشان توقّف کرده بود بقَیصَرِیّه آمد وبامدادان بر مسند
۷ حکومت برآمده فرمود تا پولُس را حاضر سازند * چون او حاضر شد یهودیانی
که از اورشلیم آمده بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار وگران بر پولُس آوردند
۸ ولی اثبات نتوانستند کرد * او جواب داد که نه بشریعت یهود ونه بهیکل ونه
۹ بقَیصر هیچ گناه کرده‌ام * امّا چون فَسْتوس خواست بر یهود منّت نهد در جواب
پولُس گفت آیا میخواهی باورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود *
۱۰ پولُس گفت در محکمهٔ قَیصَر ایستاده‌ام که درآنجا میباید محاکمهٔ من بشود. به یهود
۱۱ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی * پس هرگاه ظلمی یا عملی مستوجب
قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچ یك از این شکایتهائیکه اینها بر
من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقَیصَر رفع دعوی میکنم *
۱۲ آنگاه فستوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقَیصَر رفع دعوی
۱۳ کردی بحضور قیصر خواهی رفت * وبعد از مرور ایّام چند آغْرِیپاس پادشاه
۱٤ وبَرْنیکی برای تحیّت فَستوس بقَیصَرِیّه آمدند * وچون روزی بسیار در آنجا توقّف

نمودند فَسْتوس برای پادشاه مقدّمهٔ پولُس را بیان کرده کفت مردیست که فیلِکْس
۱۵ اورا در بند کذاشته است* که در بارهٔ او وقتیکه باورشلیم آمدم رؤسای کَهَنه
۱٦ ومشائخ یهود مرا خبر دادند وخواهش نمودند که بر او داوری شود* در جواب
ایشان کفتم که رومیانرا رسم نیست که احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه
مدّعیان خودرا روبرو شود واورا فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب کوید*
۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنك در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند* ومدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کمان میبردم
۱۹ هیچ ادّعاء بر وی نیاوردند* بلکه مسئلهٔ چند بر او ایراد کردند در بارهٔ مذهب
۲۰ خود و در حقّ عیسی نامیکه مرده است وپولُس میکوید که او زنده است* وچون
من در این کونه مسائل شكّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلیم بروی
۲۱ تا در آنجا این مقدّمه فیصل پذیرد* ولی چون پولُس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اوغُسْطُس محفوظ ماند فرمان دادم که اورا نکاه بدارند تا اورا بحضور قیصَر
۲۲ روانه نمایم* اَغْرِیپاس به فَسْتوس کفت من نیز میخواهم این شخص‌را بشنوم. کفت
۲۳ فردا اورا خواهی شنید* پس بامدادان چون اَغْرِیپاس وبَرْنیکی با حشمتی عظیم
آمدند وبدار الأستماع با مین باشیان وبزرکان شهر داخل شدند بفرمان فَسْتوس
۲٤ پولُس را حاضر ساختند* آنکاه فَسْتوس کفت ای اَغْرِیپاس پادشاه وای همهٔ
مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که در بارهٔ او تمامیٔ جماعت
یهود چه در اورشلیم وچه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیکر
۲۵ نباید زیست کند* ولیکن چون من در یافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده
۲٦ است وخود به اوغُسْطُس رفع دعوی کرد اراده کردم که اورا بفرستم* وچون
چیزی درست ندارم که در بارهٔ او بخداوندکار مرقوم دارم از این جهت اورا نزد
شما وعلی الخصوص درحضور تو ای اَغْرِیپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص شاید
۲۷ چیزی یافته بنکارم* زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیریرا بفرستم و شکایتهائی که
بر اوست معروض ندارم*

باب بیست وششم

۱ اَغْرِیپاس به پولُس کفت مرخّصی که کیفیت خودرا بکوئی پس پولُس دست

۲ خودرا دراز کرده حجّت خودرا بیان کرد* که ای اَغْرِیپاس پادشاه سعادت
خودرا در این میدانم که امروز در حضور تو حجّت بیاورم در بارهٔ همهٔ شکایتهائی
۳ که یهود از من میدارند* خصوصاً چون تو در همهٔ رسوم ومسائل یهود عالم
٤ هستی پس از تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده مرا بشنوی* رفتارمرا از جوانی
چونکه از ابتداء درمیان قوم خود دراورشلیم بسر میبردم تمامیٔ یهود می دانند*
٥ ومرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارساترین فرقهٔ
٦ دین خود فریسی میبودم* والحال بسبب امید آن وعدهٔ که خدا به اجداد ما داد
٧ برمن ادّعاء میکنند* وحال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجدّ وجهد عبادت
میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای اَغْرِیپاس پادشاه یهود
۸ ۹ برمن ادّعاء میکنند* شما چرا محال میپندارید که خدا مردگانرا برخیزاند* من هم
درخاطر خود می پنداشتم که بنام عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است*
۱۰ چنانکه دراورشلیم هم کردم واز رؤسای کَهَنَه قدرت یافته بسیاری از مقدّسین را
۱۱ در زندان حبس میکردم وچون ایشانرا میکشتند در فتوی شریك میبودم* ودر
همهٔ کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور میساختم که کفر گویند وبرایشان
۱۲ بشدّت دیوانه گشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم* دراین میان هنگامیکه با
۱۳ قدرت واجازت از رؤسای کَهَنَه بدمشق میرفتم* در راه ای پادشاه در وقت
ظهر نوریرا از آسمان دیدم درخشنده تر از خورشید که دردَور من ورفقایم تابید*
۱٤ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
گفت ای شاؤل شاؤل چرا برمن جفا میکنی ترا بر میخها لگد زدن دشوار است*
۱٥ ۱٦ من گفتم خداوندا تو کیستی • گفت من عیسی هستم که تو برمن جفا میکنی* ولیکن
برخاسته برپا بایست زیراکه برتو ظاهر شدم تا ترا خادم وشاهد مقرّر گردانم برآن
۱۷ چیزهائیکه مرا درآنها دیدهٔ وبرآنچه بتو درآن ظاهرخواهم شد* وترا رهائی
خواهم داد ازقوم واز امّتهائیکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد* تا چشمان ایشانرا
۱۸ بازکنی تا از ظلمت بسوی نور واز قدرت شیطان بجانب خدا برگردند تا آمرزش
۱۹ گناهان ومیراثی درمیان مقدّسین بوسیلهٔ ایمانیکه برمن است بیابند* آنوقت ای
۲۰ اَغْرِیپاس پادشاه رؤیای آسمانیرا نافرمانی نورزیدم* بلکه نخست آنانیرا که دردمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامیٔ مرز و بوم یهودیّه و امّتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه
۲۱ کنند و بسوی خدا بازکشت نمایند و اعمال لایقهٔ توبه را بجا آورند* بسبب همین
۲۲ امور یهود مرا در هیکل کرفته قصد قتل من کردند* امّا از خدا اعانت یافته تا
امروز باقی ماندم وخورد وبزرکرا اعلام مینمایم وحرفی نمیکویم جز آنچه انبیاء وموسی
۲۳ کفتند که میبایست واقع شود* که مسیح میبایست زحمت بیند ونوبر قیامت مردکان
۲٤ کشته قوم وامّتهارا بنورْ اعلام نماید* چون او بدین سخنان حجّة خودرا می آورد
فَستوس باواز بلند کفت ای پولُس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است*
۲۵ ۲٦ کفت ای فَستوسِ کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی وهوشیاریرا میکویم* زیرا
پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میکویم از این امور مطّلع است چونکه مرا
یقین است که هیچ یك از این مقدّمات بر او مخفی نیست زیراکه این امور در
۲۷ خلوت واقع نشد* ای اَغْرِیپاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آوردهٔ میدانم که ایمان
۲۸ داری* اَغْرِیپاس بپولُس کفت به قلیلْ ترغیب میکنی که من مسیحی بکردم*
۲۹ پولُس کفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این
۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها* چون اینرا
۳۱ کفت پادشاه و والی و بَرْنِیکِی و سایر مجلسیان برخاسته* رفتند وبا یکدیکر
کفتکو کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است*
۳۲ و اَغْرِیپاس به فَسْتوس کفت اکر این مرد بقَیصَر رفع دعوئ خود نمیکرد اورا آزاد
کردن ممکن میبود*

باب بیست و هفتم

۱ چون مقرّر شد که به اِیطالیا برویم پولُس وچند زندانیٔ دیکررا به یوزباشیٔ از سپاه
۲ اوغُسطُس که یولیوٗس نام داشت سپردند* وبکشتیٔ اَدرامیتّینی که عازم بنادر آسیا
بود سوار شده کوچ کردیم واَرِسْتَرْخُس از اهل مکادونیّه از تَسالونیکی همراه ما بود*
۳ روز دیکر بصیدون فرود آمدیم ویولیوٗس با پولُس ملاطفت نموده اورا اجازت
٤ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد* واز آنجا روانه شده
٥ زیر قِپرُس کذشتیم زیراکه باد مخالف بود* واز دریای کنارِ قیلیقیّه وپَمْفِلیّه کذشته
٦ بمیرای لیکیه رسیدیم* در آنجا یوزباشی کشتیْ اِسکَنْدَریّه را یافت که به ایطالیا میرفت

۷ ومارا برآن سوار کرد* وچند روز بآهستکی رفته بقِنیدُس بمشقت رسیدیم وچون
۸ باد مخالف ما میبود در زیر کریت نزدیك سَلْمُونی راندیم* وبدشواری از آنجا
۹ کذشته بموضعیکه به بنادر حَسَنه مسمّی و قریب بشهر لِسائیّه است رسیدیم* وچون
زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناك بود زیراکه ایّام روزه کذشته
۱۰ بود* پولُس ایشانرا نصیحت کرده کفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
۱۱ وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار وکشتی را بلکه جانهای مارا نیز* ولی
۱۲ یوزباشی ناخدا وصاحب کشتی را بیشتر از قول پولُس اعتناء نمود* وچون آن
بندر نیکو نبود که زمستانرا درآن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
نقل کنند تا اکر ممکن شود خودرا به فینِیکس رسانیده زمستانرا در آنجا بسر برند که
۱۳ آن بندریست از کرِیت مواجهٔ مغرب جنوبی ومغرب شمالی* وچون نسیم جنوبی
وزیدن کرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنکر برداشتیم واز کنارهٔ
۱۴ کَریت کذشتیم* لیکن چیزی نه کذشت که بادی شدید که آنرا اُورُوکلِیدُون می
۱۵ نامند از بالای آن زدن کرفت* درساعت کشتی ربوده شده روبسوی باد
۱۶ نتوانست نهاد پس آنرا ازدست داده بی اختیار رانده شدیم* پس در زیر جزیرهٔ که
کلَوُدِی نام داشت دوان دوان رفتیم وبدشواری زورقرا درقبض خود آوردیم*
۱۷ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که
به ریکزارِ سِیرْتِس فرو روند حبال کشتی را فرو کشیدند وهمچنان رانده شدند*
۱۸ وچون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیکر بار کشتی را بیرون انداختند*
۱۹ ۲۰ وروز سیّم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم* وچون روزهای بسیار
آفتاب وستارکانرا ندیدند وطوفانی شدید بر ما می افتاد دیکر هیچ امید نجات برای
۲۱ ما نماند* وبعد از کرسنکیٔ بسیار پولُس درمیان ایشان ایستاده کفت ای مردمان
نخست میبایست سخن مرا پذیرفته از کَرِیت نقل نکرده باشید تا این ضرر وخسران
۲۲ را نه بینید* اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیراکه هیچ ضرری
۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مکر بکشتی* زیراکه دوش فرشتهٔ آن خدائیکه از
۲۴ آن اوهستم وخدمت اورا میکنم بمن ظاهر شده* کفت ای پولُس ترسان مباش زیرا
باید تو در حضور قیصر حاضر شوی واینك خدا همهٔ هم سفران ترا بتو بخشیده

۲۵ است * پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بمن
۲۶ ۲۷ کفت واقع خواهد شد * لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم * وچون شب چهاردهم شد
وهنوز در دریای أدْرِیا بهرسو رانده میشدیم در نصف شب ملاّحان کمان بردند که
۲۸ خشکی نزدیکست * پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند وقدری پیشتر رفته
۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند * وچون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت
۳۰ کشتی چهار لنکر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود * امّا چون ملاّحان قصد
داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند ببهانهٔ که لنکرها را از پیش
۳۱ کشتی بکَشند * پولُس یوزباشی وسپاهیانرا کفت اکر اینها درکشتی نمانند نجات شما
۳۲ ۳۳ ممکن نباشد * آنکاه سپاهیان ریسمانهای زورقرا بریده کذاشتند که بیفتد * چون روز
نزدیك شد پولُس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز
۳۴ چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده کرسنه مانده اید * پس استدعای
من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر
۳۵ هیچ یك از شما نخواهد افتاد * این بکفت ودرحضور همه نان کرفته خدارا شکر کفت
۳۶ ۳۷ و پاره کرده خوردن کرفت * پس همه قویّ دل کشته نیز غذا خوردند * وجملهٔ
۳۸ نفوس در کشتی دویست و هفتاد وشش بودیم * چون از غذا سیر شدند کندم را
۳۹ بدریا ریخته کشتیرا سبك کردند * امّا چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن
خلیجی دیدند که شاطیٔ داشت پس رای زدند که اکر ممکن شود کشتیرا بر آن
۴۰ برانند * وبند لنکرهارا بریده آنهارا در دریا کذاشتند وبندهای سکّانرا باز کرده
۴۱ وبادبانرا برای باد کشاده راه ساحل را پیش کرفتند * امّا کشتی را در مجمع بحرَین
به پایاب رانده مقدّم آن فروشده بیحرکت ماند ولی مؤخّرش از لطمهٔ امواج درهم
۴۲ شکست * آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده
۴۳ بکریزد * لیکن یوزباشی چون خواست پولُس را برهاند ایشانرا از این اراده
باز داشت وفرمود تا هرکه شناوری داند نخست خویشتن را بدریا انداخته
۴۴ بساحل رساند * وبعضی بر تختها وبعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه بسلامتی
بخشکی رسیدند *

باب بیست وهشتم

١ ٢ وچون رستکار شدند یافتند که جزیرهٔ مَلِیطَه نام دارد* وآن مردمان بَرْبَرِی
با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا بسبب باران که میبارید وسرما آتش افروخته همهٔ
٣ مارا پذیرفتند* چون پولُس مقداری هیزم فراهم کرده برآتش مینهاد بسبب حرارت
٤ افعیٔ بیرون آمده بردستش چسپید* چون بَرْبَرِیان جانوررا از دستش آویخته
دیدند با یکدیکر میکفتند بلا شکّ این شخصْ خونی است که با اینکه از دریا رست
٥ عدل نمیکذارد که زیست کند* امّا آن جانوررا درآتش افکنده هیچ ضرر نیافت*
٦ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار
٧ کشیدند ودیدند که هیچ ضرری بدو نرسید برکشته کفتند که خدائیست* ودر
آن نواحی املاک رئیس جزیره که پُوبْلِیُوس نام داشت بود که اومارا بخانهٔ خود
٨ طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود* ازقضا پدر پُوبْلِیُوس را رنج تب واسهال
عارض شده خفته بود پس پولُس نزد وی آمده ودعا کرده ودست بر او کذارده
٩ اورا شفا داد* وچون این امر واقع شد سایر مریضانیکه درجزیره بودند آمده شفا
١٠ یافتند* وایشان مارا اکرام بسیار نمودند وچون روانه میشدیم آنچه لازم بود برای
١١ ما حاضر ساختند* وبعد ازسه ماه بکشتیٔ اسکَنْدَریّه که علامت جوزا
١٢ داشت وزمستانرا در جزیره بسر برده بود سوار شدیم* وبسَراکُوس فرود آمده سه
١٣ روز توقّف نمودیم* واز آنجا دَور زده به رِیغیُون رسیدیم وبعد از یکروز باد
١٤ جنوبی وزیده روز دوّم وارد پوطیولی شدیم* ودر آنجا برادران یافته حسب
١٥ خواهش ایشان هفت روز ماندیم وهمچنین به رُوم آمدیم* وبرادرانِ آنجا چون از
احوال ما مطّلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فُورَنِ اَپِّیُوس وسه دکّان
١٦ وپولُس چون ایشانرا دید خدارا شکر نموده قویّ دل کشت* وچون به رُوم
رسیدیم یوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولُس‌را اجازت دادند که
١٧ با یك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند* وبعد ازسه روز پولُس
بزرکان یهودرا طلبید وچون جمع شدند بایشان کفت ای برادرانِ عزیز با وجودیکه
من هیچ عملی خلاف قوم ورسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته

۱۸ بدستهای رومیان سپردند* ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل
۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند* ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده
۲۰ بقَیصَر رفع دعوی کردم نه تا آنکه از اُمّت خود شکایت کنم* اکنون بدین جهة
خواستم شمارا ملاقات کنم وسخن گویم زیراکه بجهة امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
۲۱ شدم* ویرا گفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از یهودیّه نیافته ایم ونه کسی از برادرانیکه
۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی در بارهٔ تو گفته است* لیکن مصلحت دانستیم از
تو مقصود ترا بشنویم زیرا مارا معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میگویند*
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای
ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود واز توراة موسی وانبیاء از صبح تا
۲۴ شام در بارهٔ عیسی اقامهٔ حجّت میکرد* پس بعضی بسخنان او ایمان آوردند وبعضی
۲۵ ایمان نیاوردند* وچون با یکدیگر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه
پولُس این یك سخن را گفته بود که روح القدس بوساطت اِشَعْیای نبیّ به اجداد
۲۶ ما نیکو خطاب کرده* گفته است که نزد اینقوم رفته بدیشان بگو بگوش خواهید
۲۷ شنید ونخواهید فهمید و نظرکرده خواهید نگریست ونخواهید دید* زیرا دل این
قوم غلیظ شده وبگوشهای سنگین میشنوند وچشمان خودرا برهم نهاده‌اند مبادا
بچشمان به بینند وبگوشها بشنوند وبدل بفهمند وبازگشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم*
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمّتها فرستاده میشود وایشان خواهند
۲۹ شنید* چون اینرا گفت یهودیان رفتند وبا یکدیگر مباحثهٔ بسیار میکردند*
۳۰ امّا پولُس دو سالِ تمام در خانهٔ اجارهٔ خود ساکن بود وهرکه بنزد وی میآمد می
۳۱ پذیرفت* وبملکوت خدا موعظه مینمود وباکمال دلیری در امور عیسی مسیح
خداوند بدون ممانعت تعلیم میداد*

رسالهٔ پولس رسول برومیان

باب اوّل

١ پولس غلام عیسی مسیح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده برای انجیل خدا *
٢ ٣ که سابقًا وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای خود درکتب مقدّسه * دربارهٔ
٤ پسر خود که بحسب جسم ازنسل داود متولّد شد * وبحسب روح قدّوسیّت پسر
٥ خدا بقوّت معروف کردید از قیامت مردکان یعنی خداوند ما عیسی مسیح * که
٦ باو فیض ورسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّتها بخاطر اسم او * که
٧ درمیان ایشان شما نیز خوانده شدهٔ عیسی مسیح هستید * بهمه که در روم محبوب
خدا وخوانده شده ومقدّسید فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
٨ خداوند برشما باد * اوّل شکر میکنم خدای خودرا بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ
٩ همکیٔ شما که ایمان شما درتمام عالم شهرت یافته است * زیرا خدائیکه اورا بروح
خود درانجیل پسرش خدمت میکنم مرا شاهد است که چکونه پیوسته شمارا یاد
١٠ میکنم * ودایمًا دردعاهای خود مسئلت میکنم که شاید الآن آخر بارادهٔ خدا
١١ سعادت یافته نزد شما بیایم * زیرا بسیار اشتیاق دارم که شمارا ببینم تا نعمتی
١٢ روحانی بشما برسانم که شما استوار بکردید * یعنی تا درمیان شما تسلّی یابیم از ایمان
١٣ یکدیکر ایمان من وایمان شما * لکن ای برادران نمیخواهم که شما بیخبر باشید
ازاینکه مکرّرًا ارادهٔ آمدن نزد شما کردم وتا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
١٤ درمیان شما نیز چنانکه درسایر امّتها * زیراکه یونانیان وبربریان وحکما وجهلارا
١٥ هم مدیونم * پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدّم که شمارا نیز که در روم هستید
١٦ بشارت دهم * زیراکه از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای نجات
١٧ هرکس که ایمان آورد اوّل یهود وپس یونانی * که درآن عدالت خدا مکشوف

میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل بایمان زیست خواهد نمود *
١٨ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود برهر بیدینی وناراستیٔ مردمانیکه
١٩ راستیرا در ناراستی باز میدارند * چونکه آنچه ازخدا میتوان شناخت در ایشان
٢٠ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است * زیراکه چیزهای نادیدهٔ او
یعنی قوّت سرمدی والوهیّتش ازحین آفرینش عالم بوسیلهٔ کارهای او فهمیده
٢١ ودیده میشود تا ایشانرا عذری نباشد * زیرا هرچند خدارا شناختند ولی اورا
چون خدا تمجید وشکر نکردند بلکه درخیالات خود باطل گردیده دل بیفهم ایشان
٢٢ ٢٣ تاریك گشت * ادّعای حکمت میکردند واحمق گردیدند * وجلال خدای
غیر فانیرا بشبیه صورت انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند *
٢٤ لهذا خدا نیز ایشانرا درشهوات دل خودشان بناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان خود
٢٥ بدنهای خویشرا خوار سازند * که ایشان حقّ خدارا بدروغ مبدّل کردند
وعبادت وخدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالقیکه تا ابدالآباد متبارکست آمین *
٢٦ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
٢٧ طبیعیرا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند * وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعیٔ زنانرا ترك کرده ازشهوات خود با یکدیگر سوختند ٭ مرد با مرد مرتکب
٢٨ اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود یافتند * وچون روا
نداشتند که خدارا دردانش خود نگاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واگذاشت
٢٩ تا کارهای ناشایسته بجا آورند * مملوّ ازهر نوع ناراستی وشرارت وطمع وخباثت ٭
٣٠ پُرازحسد وقتل وجدال ومکر وبدخوئی * غمّازان وغیبت کنندگان ودشمنان
خدا واهانت کنندگان ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّ ونامطیعان والدین *
٣١ ٣٢ بیفهم وبیوفا وبی الفت وبیرحم * زیرا هرچند انصاف خدارا میدانند که کنندگان
چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه کنندگانرا نیز خوش
میدارند *

باب دوم

١ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیراکه بآنچه بردیگری
حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارهارا بعمل میآوری *

۲ ۳ ومیدانیم که حکم خدا برکنندکانِ چنین اعمال برحقّ است* پس ای آدمی که
برکنندکان چنین اعمال حکم میکنی وخود همانرا میکنی آیا کمان میبری که تو ازحکم
٤ خدا خواهی رست* یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
٥ ونمیدانی که مهربانیٔ خدا ترا بتوبه میکشد* وبسبب قساوت ودل نا توبه‌کار خود
٦ غضبرا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب وظهور داوریٔ عادلهٔ خدا* که
۷ بهرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد* امّا بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو
۸ طالب جلال واکرام وبقایند حیات جاودانیرا* وامّا به اهل تعصّب که اطاعت
۹ راستی نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب* وعذاب وضیق برهر
۱۰ نَفْس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود وپس بریُونانی* لکن جلال
۱۱ واکرام وسلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود وبر یونانی نیز* زیرا نزد خدا
۱۲ طرفداری نیست* زیرا آنانیکه بدون شریعت کناه کنند بیشریعت نیز هلاك
شوند وآنانیکه با شریعت کناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد*
۱۳ ازآنجهة کهِ شنوندکان شریعت درحضور خدا عادل نیستند بلکه کنندکان شریعت
۱٤ عادل شمرده خواهند شد* زیرا هرکاه امّتهائیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا
۱٥ بطبیعت بجا آرند اینان هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند* چونکه
از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است وضمیر ایشان
نیز کواهی میدهد وافکار ایشان با یکدیکر یا مذمّت میکنند یا عذر میآورند*
۱٦ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب
۱۷ بشارت من* پس اکر تو مسمّی بیهود هستی وبر شریعت تکیه میکنی وبخدا فخر
۱۸ مینمائی* وارادهٔ اورا میدانی واز شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میکزینی*
۱۹ ۲۰ ویقین داری که خود هادیٔ کوران ونور ظلمتیان* ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطفال
۲۱ هستی ودر شریعت صورت معرفت وراستیرا داری* پس ای کسیکه دیکرانرا
تعلیم میدهی چرا خودرا نمیآموزی ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
۲۲ دزدی میکنی* واز زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز بتها نفرت داری
۲۳ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی* وبشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت
۲٤ خدارا اهانت نمیکنی* زیراکه بسبب شما درمیان امّتها اسم خدارا کفر میکویند

٢٥ چنانکه مکتوبست* زیرا خننه سودمند است هرکاه بشریعت عمل نمائی امّا اکر
٢٦ ازشریعت تجاوز نمائی خننهٔ تو نا مختونی کشته است* پس اکر نا مختونی احکام
٢٧ شریعترا نکاه دارد آیا نا مختونیٔ او خننه شمرده نمیشود* ونا مختونیٔ طبیعی هرکاه
شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب وختنه از شریعت تجاوز
٢٨ میکنی* زیرا آنکه درظاهر است یهودی نیست وآنچه درظاهر درجسم است
٢٩ ختنه نی* بلکه یهود آنستکه در باطن باشد وختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در
حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست*

باب سوّم

١
٢ پس برتریٔ یهود چیست ویا از ختنه چه فائده* بسیار از هرجهة اوّل آنکه
٣ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است* زیراکه چه بکوئیم اکر بعضی ایمان
٤ نداشتند آیا بی ایمانیٔ ایشان امانت خدارا باطل میسازد* حاشا بلکه خدا راستکو
باشد وهر انسان دروغکو چنانکه مکتوبست تا اینکه درسخنان خود مصدّق شوی
٥ ودر داوریٔ خود غالب آئی* لکن اکر ناراستیٔ ما عدالت خدارا ثابت میکند
چه کوئیم آیا خدا ظالم است وقتیکه غضب مینماید. بطور انسان سخن میکویم*
٦
٧ حاشا. در این صورت خدا چکونه عالمرا داوری خواهد کرد* زیرا اکر بدروغ
من راستیٔ خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیزچون کناهکار حکم
٨ شود* وچرا نکوئیم چنانکه بعضی برما افترا میزنند وکمان میبرند که ما چنین
٩ میکوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است* پس
چه کوئیم آیا برتری داریم. نه بهیچ وجه زیرا پیش ادّعاء وارد آوردیم که یهود
١٠ ویونانیان هر دو بکناه کرفتارند* چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی
١١
١٢ هم نی* کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست* همه کمراه وجمیعاً باطل
١٣ کردیده‌اند نیکوکاری نیست یکی هم نی* کلوی ایشان کور کشاده است وبزبانهای
١٤ خود فریب میدهند. زهر مار در زیر لب ایشانست* ودهان ایشان پر از لعنت
١٥
١٦ وتلخی است* پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست* هلاکت وپریشانی
١٧
١٨ درطریقهای ایشانست* وطریق سلامتیرا ندانسته‌اند* خداترسی درچشمانشان

١٩ نیست* الآن آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
٢٠ تا هر دهانی بسته شود وتمام عالم زیر قصاص خدا آیند* از آنجا که به اعمال
شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت
٢١ دانستن گناه است* لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
٢٢ چنانکه توراة وانبیاء برآن شهادت میدهند* یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ ایمان
٢٣ بعیسی مسیح است بهمه وکلّ آنانیکه ایمان آورند زیرا که هیچ تفاوتی نیست* زیرا
٢٤ همه گناه کرده‌اند واز جلال خدا قاصر میباشند* وبفیض او مجّانًا عادل شمرده
٢٥ میشوند بوساطت آن فدیهٔ که در عیسی مسیح است* که خدا اورا از قبل معیّن
کرد تا کفّاره باشد بواسطهٔ ایمان بوسیلهٔ خون او تا آنکه عدالت خودرا ظاهر
٢٦ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق درحین تحمّل خدا* برای اظهار عدالت
خود درزمان حاضر تا او عادل شود وعادل شمارد هر کسیرا که بعیسی ایمان
٢٧ آورد* پس جای فخر کجا است. برداشته شده است. بکدام شریعت. آیا بشریعت
٢٨ اعمال نی بلکه بشریعت ایمان* زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت
٢٩ محض ایمان عادل شمرده میشود* آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها
٣٠ هم نیست. البتّه خدای امّتها نیز است* زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه‌را
٣١ از ایمان ونا مختونانرا به ایمان عادل خواهد شمرد* پس آیا شریعترا به ایمان باطل
میسازیم. حاشا. بلکه شریعترا استوار میداریم*

باب چهارم

١ ٢ پس چه چیزرا بگوئیم که پدرما ابراهیم بحسب جسم یافت* زیرا اگر ابراهیم
٣ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد امّا نه در نزد خدا* زیرا کتاب چه
٤ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وآن برای او عدالت محسوب شد* لکن برای
٥ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود* وامّا
کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که بیدینانرا عادل میشمارد ایمان او عدالت
٦ محسوب میشود* چنانکه داود نیز خوشحالیٔ آنکسرا ذکر میکند که خدا برای
٧ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال* خوشا بحال کسانیکه خطایای ایشان

٨ آمرزیده شد وکناهانشان مستور کردید* خوشا بحال کسیکه خداوند کناهرا بوی
٩ محسوب نفرماید* پس آیا این خوشحالی براهل ختنه کفته شد یا برای نا مختونان
١٠ نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب کشت* پس درچه حالت محسوب
١١ شد وقتیکه او درختنه بود یا در نامختونی ‌ه درختنه نی بلکه در نامختونی* وعلامت
ختنه‌را یافت تا مُهر باشد برآن عدالت ایمانیکه در نامختونی داشت تا او همهٔ
١٢ نامختونانرا که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود* ویدر
اهل ختنه نیز یعنی آنانیرا که نه فقط مختونند بلکه سالك هم میباشند برآثار ایمانی
١٣ که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت* زیرا به ابراهیم وذریّت او وعدهٔ که او
١٤ وارث جهان خواهد بود ازجهة شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان* زیرا
١٥ اکر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاطل شد ووعده باطل* زیراکه شریعت
١٦ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست* واز اینجهة
از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همکیٔ ذریّت استوار شود نه مختصّ
١٧ بذریّت شرعی بلکه بذریّت ایمانیٔ ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است* (چنانکه
مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار ساخته‌ام) درحضور آنخدائیکه باو ایمان آورد
١٨ که مردکانرا زنده میکند وناموجوداترا بوجود میخواند* که او درنا امیدی به امید
ایمان آورد تا پدر امّتهای بسیار شود برحسب آنچه کفته شد که ذریّت تو چنین
١٩ خواهند بود* ودر ایمان کم قوّت نشده نظر کرد ببدن خود که در آنوقت مرده
٢٠ بود چونکه قریب بصد ساله بود وبه رَحِم مردهٔ سارَه* ودر وعدهٔ خدا از بی
٢١ ایمانی شك ننمود بلکه قویّ الایمان کشته خدارا تمجید نمود* ویقین دانست که
٢٢ بوفای وعدهٔ خود نیز قادر است* واز اینجهة برای او عدالت محسوب شد*
٢٣ ٢٤ ولکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد* بلکه برای ما نیز
که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی را از مردکان
٢٥ برخیزانید* که بسبب کناهان ما تسلیم کردید وبسبب عادل شدن ما
برخیزانیده شد*

باب پنجم

١ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند

۲ ما عیسی مسیح * که بوساطت او دخول نیز یافته‌ایم بوسیلهٔ ایمان درآن فیضیکه
۳ درآن پایداریم وبه امید جلال خدا فخر مینمائیم * ونه این تنها بلکه درمصیبتها هم
۴ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبررا پیدا میکند * وصبر امتحانرا وامتحان
۵ امیدرا * وامید باعث شرمساری نمیشود زیراکه محبّت خدا دردلهای ما بروح
۶ القدس که بما عطا شد ریخته شده است * زیرا هنکامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
۷ درزمان معیّن مسیح برای بیدینان وفات یافت * زیرا بعید است که برای شخص
عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که بمیرد *
۸ لکن خدا محبّت خودرا درما ثابت میکند از اینکه هنکامیکه ما هنوز کناهکار
۹ بودیم مسیح در راه ما مرد * پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده
۱۰ شدیم بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت * زیرا اکر درحالتیکه دشمن بودیم
به وساطت مرك پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
۱۱ یافتن بوساطت حیات او نجات خواهیم یافت * ونه همین فقط بلکه درخدا هم
فخر میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او الآن صلح یافته‌ایم *
۱۲ لهذا همچنانکه بوساطت یك آدم کناه داخل جهان کردید وبکناه موت • وباینکونه
۱۳ موت بر همهٔ مردم طاری کشت ازآنجا که همه کناه کردند * زیرا قبل ازشریعت کناه
۱۴ درجهان میبود لکن کناه محسوب نمیشود درجائیکه شریعت نیست * بلکه ازآدم
تا موسی موت تسلّط میداشت برآنانی نیز که برمثال تجاوز آدم که نمونهٔ آن آینده
۱۵ است کناه نکرده بودند * ونه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد • زیرا اکر
بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا وآن بخششیکه بفیض
۱۶ یك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون کردید * ونه اینکه مثل
آنچه از یك کناهکار سر زد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از یك برای قصاص
۱۷ لکن نعمت ازخطایای بسیار برای عدالت رسید * زیرا اکر بسبب خطای یك
نفر وبواسطهٔ آن یك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنانیکه افزونیٔ فیض
وبخشش عدالترا میپذیرند درحیات سلطنت خواهند کرد بوسیلهٔ یك یعنی عیسی
۱۸ مسیح * پس همچنانکه بیك خطا حکم شد برجمیع مردمان برای قصاص همچنین
۱۹ بیك عمل صالح بخشش شد برجمیع مردمان برای عدالت حیات * زیرا بهمین

قسمیکه از نافرمانئ یك شخص بسیاری کناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت یك
۲ شخص بسیاری عادل خواهند کردید * امّا شریعت درمیان آمد تا خطا زیاده شود
۲۱ لکن جائیکه کناه زیاده کشت فیض بینهایت افزون کردید * تا آنکه چنانکه
کناه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات
جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح *

باب ششم

۱
۲ پس چه کوئیم آیا درکناه بمانیم تا فیض افزون کردد * حاشا ما یانیکه ازکناه مردیم
۳ چکونه دیکر در آن زیست کنیم * یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید
٤ یافتیم درموت او تعمید یافتیم * پس چونکه درموت او تعمید یافتیم با او دفن
شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر ازمردکان برخاست ما نیز درتازکئ
٥ حیات رفتار نمائیم * زیرا اکر برمثال موت او متّحد کشتیم هرآینه درقیامت وی
٦ نیز چنین خواهیم شد * زیرا اینرا میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او مصلوب شد
۷ تا جسد کناه معدوم کشته دیکر کناهرا بندکی نکنیم * زیرا هرکه مُرد ازکناه مبرّا
۸ شده است * پس هرکاه با مسیح مردیم یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد *
۹ زیرا میدانیم که چون مسیح ازمردکان برخاست دیکر نمیمیرد و بعد ازاین موت براو
۱۰ تسلّطی ندارد * زیرا بآنچه مرد یکمرتبه برای کناه مرد و بآنچه زندکی میکند برای
۱۱ خدا زیست میکند * همچنین شما نیز خودرا برای کناه مرده انکارید امّا برای خدا
۱۲ درمسیح عیسی زنده * پس کناه درجسم فانئ شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
۱۳ اطاعت نمائید * واعضای خودرا بکناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه
خودرا ازمردکان زنده شده بخدا تسلیم کنید واعضای خودرا تا آلات عدالت برای
۱٤ خدا باشند * زیرا کناه برشما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیرشریعت نیستید بلکه
۱٥ زیر فیض * پس چه کوئیم آیا کناه بکنیم ازآنروکه زیر شریعت نیستیم بلکه زیر
۱٦ فیض ، حاشا * آیا نمیدانید که اکر خویشتنرا به بندکئ کسی تسلیم کرده اورا اطاعت
نمائید شما آنکسرا که اورا اطاعت میکنید بنده هستید خواه کناهرا برای مرك خواه
۱۷ اطاعترا برای عدالت * امّا شکر خدارا که هرچند غلامان کناه میبودید لیکن

۱۸ الآن ازدل مطیع آنصورت تعلیم کردیده اید که بآن سپرده شده اید * واز کناه آزاد
۱۹ شده غلامان عدالیت کشته‌اید * بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میکویم
زیرا همچنانکه اعضای خودرا ببندکئ نجاست وکناه برای کناه سپردید همچنین الآن
۲۰ نیز اعضای خودرا ببندکئ عدالت برای قدوسیّت بسپارید * زیرا هنکامیکه
۲۱ غلامان کناه میبودید ازعدالت آزاد میبودید * پس آنوقت چه ثمر داشتید ازآن
۲۲ کارهائیکه الآن ازآنها شرمنده اید که انجام آنها موت است * امّا الحال چونکه ازکناه
آزاد شده وغلامان خدا کشته‌اید ثمر خودرا برای قدوسیّت میآورید که عاقبت
۲۳ آن حیات جاودانی است * زیراکه مزد کناه موت است امّا نعمت خدا حیات
جاودانی درخداوند ما عیسی مسیح *

باب هفتم

۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیراکه با عارفین شریعت سخن میکویم) که مادامیکه
۲ انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد * زیرا زن منکوحه برحسب شریعت
بشوهرِ زنده بسته است امّا هرکاه شوهرش بمیرد از شریعتِ شوهرش آزاد شود *
۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اکر بمرد دیکر پیوندد زانیه خوانده میشود لکن
هرکاه شوهرش بمیرد ازآن شریعت آزاد است که اکر بشوهری دیکر داده شود
۴ زانیه نباشد * بنابرین ای برادرانِ من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت
مرده شدید تا خودرا بدیکری پیوندید یعنی با او که ازمردکان برخاست تا بجهة
۵ خدا ثمر آوریم * زیرا وقتیکه درجسم بودیم هوسهای کناهانیکه از شریعت بود
۶ دراعضای ما عمل میکرد تا بجهة موت ثمر آوریم * امّا الحال چون برای آنچیزیکه
درآن بسته بودیم مُردیم ازشریعت آزاد شدیم بحدّیکه درتازکئ روح بندکی میکنیم نه
۷ درکُهنکئ حرف * پس چه کوئیم آیا شریعت کناه است * حاشا بلکه کناهرا جز
بشریعت ندانستیم زیراکه شهوترا نمیدانستم اکر شریعت نمیکفت که طمع مورز *
۸ لکن کناه ازحکم فرصت جسته هرقسم طمعرا درمن پدید آورد زیرا بدون شریعت
۹ کناه مرده است * ومن ازقبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد
۱۰ کناه زنده کشت ومن مردم * وآنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت

۱۱ ۱۲ کردید* زیرا کناه ازحکم فرصت یافته مرا فریب داد وبآن مرا کُشت* خلاصه
۱۳ شریعت مقدّس است وحکم مقدّس وعادل ونیکو* پس آیا نیکوئی برای من
موت کردید۰ حاشا۰ بلکه کناه تا کناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی برای من
۱٤ باعث مرك شد تا آنکه کناه بسبب حکم بغایت خبیث شود* زیرا میدانیم که
۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی وزیر کناه فروخته شده هستم* که آنچه
میکنم نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاریرا که ازآن نفرت دارم بجا میاورم*
۱۶ ۱۷ پس هرکاه کاریرا که نمیخواهم بجا میاورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکواست* والحال
۱۸ من دیکر فاعل آن نیستم بلکه آن کناهیکه درمن ساکن است* زیرا میدانم که
درمن یعنی در جسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیراکه اراده درمن حاضر است
۱۹ امّا صورتِ نیکو کردن نی* زیرا آن نیکوئیرا که میخواهم نمیکنم بلکه بدیرا که
۲۰ نمیخواهم میکنم* پس چون آنچه‌را نمیخواهم میکنم من دیکر فاعل آن نیستم بلکه کناه
۲۱ که درمن ساکنست* لهذا این شریعترا مییابم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی
۲۲ نزد من حاضر است* زیرا برحسب انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم*
۲۳ لکن شریعتی دیکر دراعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند ومرا
۲٤ اسیر میسازد بآن شریعت کناه که دراعضای من است* وای برمن که مرد شقی
۲۵ هستم۰ کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد* خدارا شکر میکنم بوساطت
خداوند ما عیسی مسیح۰ خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدارا بندکی میکنم
وامّا بجسم خود شریعت کناه‌را*

باب هشتم

۱ ۲ پس هیچ قصاص نیست برآنانیکه درمسیح عیسی هستند* زیراکه شریعت روح
۳ حیات درمسیح عیسی مرا ازشریعت کناه وموت آزاد کردانید* زیرا آنچه از
شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خودرا در شبیه جسم
٤ کناه وبرای کناه فرستاده برکناه درجسم فتوی داد* تا عدالت شریعت کامل کردد
۵ درمایانیکه نه بحسب جسم بلکه برحسب روح رفتار میکنیم* زیرا آنانیکه برحسب جسم
هستند درچیزهای جسم تفکّر میکنند وامّا آنانیکه برحسب روح هستند درچیزهای

٦ روح * از آنجهة که تفکّر جسم موت است لکن تفکّر روح حیات وسلامتی است *
٧ زانرو که تفکّر جسم دشمنیٔ خدا است چونکه شریعتِ خدارا اطاعت نمیکند زیرا
٨ ٩ نمیتواند هم بکند * وکسانیکه جسمانی هستند نمیتوانند خدارا خوشنود سازند * لکن
شما در جسم نیستید بلکه درروح هرگاه روح خدا درشما ساکن باشد * وهرگاه
١٠ کسی روح مسیح را ندارد وی ازآن او نیست * واگر مسیح درشما است جسم بسبب
١١ گناه مرده است واما روح بسبب عدالت حیات است * واگر روح او که عیسی را
ازمردگان برخیزانید درشما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای
١٢ فانیٔ شمارا نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که درشما ساکن است * بنابرین
١٣ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا برحسب جسم زیست نمائیم * زیرا اگر برحسب
جسم زیست کنید هرآینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنرا بوسیلهٔ روح بکُشید
١٤ همانا خواهید زیست * زیرا همهٔ کسانیکه ازروح خدا هدایت میشوند ایشان
١٥ پسران خدایند * ازآنروکه روح بندگیرا نیافتهاید تا بازترسان شوید بلکه روح
١٦ پسر خواندگیرا یافتهاید که بآن ابّا یعنی ای پدر ندا میکنیم * همان روح برروحهای
١٧ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم * وهرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
یعنی وَرَثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریك مصیبتهای او هستیم تا درجلال وی
١٨ نیز شریك باشیم * زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بآن جلالیکه
١٩ درما ظاهر خواهد شد هیچ است * زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
٢٠ خدا میباشد * زیرا خلقت مطیع بطالت شد نه به ارادهٔ خود بلکه بخاطر او که
٢١ آنرا مطیع گردانید * درامید که خودِ خلقت نیز ازقید فساد خلاصی خواهد یافت
٢٢ تا درآزادیٔ جلال فرزندان خدا شریك شود * زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
٢٣ الآن باهم درآه کشیدن ودرد زه میباشند * ونه این فقط بلکه ما نیز که نوبر
روح را یافتهایم درخود آه میکشیم درانتظار پسر خواندگی یعنی خلاصیٔ جسم خود *
٢٤ زیراکه به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیده شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
٢٥ کسی بیند چرا دیگر درامید آن باشد * امّا اگر امید چیزیرا داریم که نمیبینیم با
٢٦ صبر انتظار آن میکشیم * وهمچنین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیراکه آنچه
دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائیکه

۲۷ نمیشود بیان کرد* واو که تفحّص کنندهٔ دلهاست فکر روح را میداند زیراکه او برای
۲۸ مقدّسین برحسب ارادهٔ خدا شفاعت میکند* ومیدانیم که بجهة آنانیکه خدارا
دوست میدارند وبحسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند همهٔ چیزها برای خیریّت (ایشان)
۲۹ باهم درکار میباشند* زیرا آنانیرا که ازقبل شناخت ایشانرا نیز پیش معیّن فرمود
۳۰ تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد* وآنانیرا
که ازقبل معیّن فرمود ایشانرا هم خواند وآنانیرا که خواند ایشانرا نیز عادل
۳۱ کردانید وآنانیرا که عادل کردانید ایشانرا نیز جلال داد* پس باین چیزها چه
۳۲ کوئیم. هرگاه خدا باما است کیست بضدّ ما* اوکه پسر خودرا دریغ نداشت بلکه
۳۳ اورا درراه جمیع ما تسلیم نمود چکونه باوی همه چیزرا بما نخواهد بخشید* کیست که
۳۴ بربرکزیدکان خدا مدّعی شود. آیا خدا که عادل کننده است* کیست که برایشان
فتوی دهد. آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست
۳۵ ومارا نیز شفاعت میکند* کیست که مارا ازمحبّت مسیح جدا سازد. آیا مصیبت یا
۳۶ دل تنکی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر* چنانکه مکتوبست که بخاطر
۳۷ تو تمام روز کُشته ومثل کوسفندان ذبحی شمرده میشویم* بلکه درهمهٔ این امورازحدّ
۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ اوکه مارا محبّت نمود* زیرا یقین میدانم که نه موت ونه
حیات ونه فرشتکان ونه رؤساء ونه قدرتها ونه چیزهای حال ونه چیزهای آینده*
۳۹ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیکر قدرت خواهد داشت که مارا ازمحبّت
خدا که درخداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد*

باب نهم

۱ درمسیح راست میکویم ودروغ نی وضمیرمن درروح القدس مرا شاهد است*
۲ ۳ که مرا غمی عظیم ودردلم وجع دائمیست* زیرا راضی هم میبودم که خود ازمسیح
۴ محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند* که ایشان اسرائیلی‌اند
وپسر خواندکی وجلال وعهدها وامانت شریعت وعبادت ووعدها ازآنِ ایشان
۵ است* که پدران ازآن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق ازهمه
۶ است خدای متبارك تا ابد الآباد. آمین* ولکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

۷ شده باشد زیرا همه که ازاسرائیل اند اسرائیلی نیستند* ونه نسل ابراهیم تماماً فرزند
۸ هستند بلکه نسل تو دراسحق خوانده خواهند شد* یعنی فرزندان جسم فرزندان
۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده ازنسل محسوب میشوند* زیرا کلام وعده این
۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود* ونه این
۱۱ فقط بلکه رِفْقَه نیز چون ازیك شخص یعنی ازپدر ما اسحق حامله شد* زیرا
هنگامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیك یا بد نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب
۱۲ اختیار ثابت شود نه ازاعمال بلکه ازدعوت کننده* بدو گفته شد که بزرگتر
۱۳ کوچکتررا بندگی خواهد نمود* چنانکه مکتوبست یعقوبرا دوست داشتم امّا
۱٤ عیصورا دشمن* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی‌انصافی است• حاشا* زیرا
۱٥ بموسی میگوید رحم خواهم فرمود برهر که رحم کنم ورأفت خواهم نمود برهر که رأفت
۱٦ نمایم* لاجرم نه ازخواهش کننده ونه ازشتابنده است بلکه ازخدای رحم کننده*
۱۷ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا برانگیختم تا قوّت خودرا درتو ظاهرسازم
۱۸ وتا نام من درتمام جهان ندا شود* بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا
۱۹ میخواهد سنگدل میسازد* پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست
۲۰ که با ارادهٔ او مقاومت نموده باشد* نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی* یا کوزه گر
۲۲ اختیار برگِل ندارد که ازیك خمیره ظرفی عزیز وظرفی ذلیل بسازد* واگر خدا
چون اراده نمود که غضب خودرا ظاهرسازد وقدرت خویشرا بشناساند ظروف
۲۳ غضبرا که برای هلاکت آماده شده بود بحلم بسیار متحمّل گردید* وتا دولت
جلال خودرا بشناساند برظروف رحمتیکه آنهارا ازقبل برای جلال مستعدّ نمود*
۲٤ وآنهارا نیز دعوت فرمود یعنی ما نه ازیهود فقط بلکه ازامّتها نیز* چنانکه درهوشع
۲٥ هم میگوید آنانیرا که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که دوست
۲٦ نداشتم محبوبهٔ خود* وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید درآنجا پسران
۲۷ خدای حیّ خوانده خواهند شد* واشعیاء نیز درحقّ اسرائیل ندا میکند که هرچند
۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریك دریا باشد لکن بقیّهٔ نجات خواهند یافت* زیرا
۲۹ خداوند کلام خودرا تمام ومنقطع ساخته برزمین بعمل خواهد آورد* وچنانکه

اشعياء پيش اخبار نمود كه اكر ربّ الجنود براى ما نسلى نميكذارد هرآينه مثل سدوم
٣٠ ميشديم ومانند غَموره ميكشتيم ٭ پس چه كوئيم امّتهائيكه درپى عدالت نرفتند
٣١ عدالترا حاصل نمودند يعنى عدالتيكه ازايمانست ٭ لكن اسرائيل كه درپى شريعت
٣٢ عدالت ميرفتند بشريعت عدالت نرسيدند ٭ ازچه سبب ۰ ازاينجهة كه نه ازراه
ايمان بلكه ازراه اعمالِ شريعت آنرا طلبيدند زيراكه بسنك مصادم لغزش خوردند ٭
٣٣ چنانكه مكتوب است كه اينك درصهيون سنكى مصادم وصخرهٔ لغزش مينهم وهر
كه براو ايمان آورد خجل نخواهد كرديد ٭

باب دهم

١ اى برادران خوشئ دل من ودعاى من نزد خدا بجهة اسرائيل براى نجات
٢ ايشانست ٭ زيرا بجهة ايشان شهادت ميدهم كه براى خدا غيرت دارند لكن نه
٣ ازروى معرفت ٭ زيراكه چون عدالت خدارا نشناخته ميخواستند عدالت خودرا
٤ ثابت كنند مطيع عدالت خدا نكشتند ٭ زيراكه مسيح است انجام شريعت بجهة
٥ عدالت براى هركس كه ايمان آورد ٭ زيرا موسى عدالت شريعترا بيان ميكند كه
٦ هركه باين عمل كند دراين خواهد زيست ٭ لكن عدالت ايمان بدينطور سخن
ميكويد كه درخاطر خود مكو كيست كه بآسمان صعود كند يعنى تا مسيح را فرود
٧ ٨ آورد ٭ يا كيست كه بهاويه نزول كند يعنى تا مسيحرا ازمردكان برآورد ٭ لكن چه
ميكويد ۰ اينكه كلام نزد تو ودر دهانت ودر قلبْ تواست يعنى اينكلام ايمان كه
٩ بآن وعظ ميكنيم ٭ زيرا اكر بزبانِ خود عيسى خداوندرا اعتراف كنى ودر دل
١٠ خود ايمان آورى كه خدا اورا ازمردكان برخيزانيد نجات خواهى يافت ٭ چونكه
١١ بدل ايمان آورده ميشود براى عدالت وبزبان اعتراف ميشود بجهة نجات ٭ وكتاب
١٢ ميكويد هركه باو ايمان آورد خجل نخواهد شد ٭ زيراكه دريهود ويونانى تفاوتى
نيست كه همان خداوند خداوندِ همه است ودولتمند است براى همه كه نام اورا
١٣ ١٤ ميخوانند ٭ زيرا هركه نام خداوندرا بخواند نجات خواهد يافت ٭ پس چكونه
بخوانند كسيراكه باو ايمان نياورده‌اند وچكونه ايمان آورند بكسيكه خبر اورا نشنيده‌اند
١٥ وچكونه بشنوند بدون واعظ ٭ وچكونه وعظ كنند جز اينكه فرستاده شوند

چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنانیکه بسلامتی بشارت میدهند
۱٦ وبچیزهای نیکو مژده میدهند* لکن همه بشارترا گوش نگرفتند زیرا اِشْعیاء
۱۷ میگوید خداوندا کیست که اخبار مارا باور کرد* لهذا ایمان از شنیدن است
۱۸ وشنیدن از کلام خدا* لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه شنیدند. صوت ایشان
۱۹ در تمام جهان منتشر گردید وکلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید* ومیگویم
آیا اسرائیل ندانستهاند. اوّل موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست
۲۰ وبرقوم بیفهم شمارا خشمگین خواهم ساخت* واِشْعیاء نیز جرأت کرده میگوید
۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند وبکسانیکه مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم* امّا
درحقّ اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خودرا دراز کردم بسوی قومی نامطیع
ومخالف*

باب یازدهم

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خودرا ردّ کرد. حاشا. زیراکه من نیز اسرائیلی از اولاد
۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم* خدا قوم خودرا که از قبل شناخته بود ردّ نفرموده
است. آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه براسرائیل ازخدا استغاثه
۳ میکند* که خداوندا انبیای ترا کشته ومذبحهای ترا کنده اند ومن بتنهائی
٤ ماندهام ودر قصد جان من نیز میباشند* لکن وَحْی بدو چه میگوید. اینکه هفت
٥ هزار مرد بجهة خود نگاه داشتم که بنزد بَعْل زانو نزدهاند* پس همچنین در زمان
٦ حاضر نیز بقیّتی بحسب اختیار فیض مانده است* واگر از راه فیض است دیگر
از اعمال نیست وگرنه فیض دیگر فیض نیست. امّا اگر از اعمال است دیگر از فیض
۷ نیست والاّ عمل دیگر عمل نیست* پس مقصود چیست. اینکه اسرائیل آنچه را که
میطلبد نیافته است لکن برگزیدگان یافتند وباقی ماندگان سختدل گردیدند*
۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند
۹ وگوشهائیکه نشنود تا امروز* وداود میگوید که مائدهٔ ایشان برای ایشان تله
۱۰ ودام وسنگ مصادم وعقوبت باد* چشمان ایشان تار شود تا نبینند وپشت
۱۱ ایشانرا دائمًا خم گردان* پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند. حاشا. بلکه
۱۲ از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد* پس چون

لغزش ایشان دولتمندئ جهان کردید ونقصان ایشان دولتمندئ امّتها بچند مرتبه زیادتر
۱۳ پرئ ایشان خواهد بود* زیرا بشما ای امّتها سخن میکویم پس از این روی که رسول
۱۴ امّتها میباشم خدمت خودرا تمجید مینمایم* تا شاید ابنای جنس خودرا بغیرت آورم
۱۵ وبعضی ازایشانرا برهانم* زیرا اکر ردّ شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردکان* وچون نوبر مقدّس است همچنان خمیره
۱۷ وهرکاه ریشه مقدّس است همچنان شاخه‌ها* وچون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند
وتوکه زیتون برّی بودی درآنها پیوند کشتی ودر ریشه وچربئ زیتون شریك شدی*
۱۸ برشاخه‌ها فخر مکن واکر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تواست*
۱۹ ۲۰ پس میکوئی که شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند شوم* آفرین بجهة بی ایمانی بریده
۲۱ شدند وتو محض ایمان پایدار هستی• مغرور مباش بلکه بترس* زیرا اکر خدا
۲۲ برشاخه‌های طبیعی شفقت نفرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد* پس مهربانی
وسختئ خدارا ملاحظه نما امّا سختی برآنانیکه افتادند امّا مهربانی برتو اکر درمهربانی
۲۳ ثابت باشی والاّ تو نیز بریده خواهی شد* واکر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
۲۴ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیکر به پیوندد* زیرا اکر
تو از زیتون طبیعئ برّی بریده شده برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
۲۵ زیادتر آنانیکه طبیعی‌اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد* زیرا ای برادران
نمیخواهم شما از این سرّ بیخبر باشید که مبادا خودرا دانا انکارید که مادامیکه پرئ
۲۶ امّتها درنیاید سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری کشته است* وهمچنین همکئ
اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که ازصهیون نجات دهنده
۲۷ ظاهر خواهد شد وبیدینیرا از یعقوب خواهد برداشت* واین است عهد من با
۲۸ ایشان درزمانیکه کناهانشانرا بردارم* نظر به انجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظر
۲۹ به‌اختیار بخاطر اجداد محبوبند* زیراکه درنعمتها ودعوت خدا بازکشتن نیست*
۳۰ زیرا همچنانکه شما درسابق مطیع خدا نبودید والآن بسبب نافرمانئ ایشان رحمت
۳۱ یافتید* همچنین ایشان نیز الآن نافرمان شدند تا بجهة رحمتیکه برشما است
۳۲ برایشان نیز رحم شود* زیرا خدا همهرا درنافرمانی بسته است تا برهمه رحم
۳۳ فرماید* زهی عمق دولتمندی وحکمت وعلم خدا چه قدر بعید ازغور رسی است

٣٤ احکام او وفوق ازکاوش است طریقهای وی* زیرا کیست که رای خداوندرا
٣٥ دانسته باشد یا کِه مشیر او شده* یا کِه سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو
٣٦ بازداده شود* زیراکه ازاو وبه او وتا او همه چیزاست واورا تا ابد الآباد
جلال باد آمین*

باب دوازدهم

١ لهذا ای برادران شمارا برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خودرا قربانیٔ
٢ زندهٔ مقدّس پسندیدهٔ خدا بکذرانید که عبادت معقول شما است* وهمشکل
اینجهان مشوید بلکه بتازکیٔ ذهن خود صورت خودرا تبدیل دهید تا شما دریافت
٣ کنید که ارادهٔ نیکوی پسندیدهٔ کامل خدا چیست* زیرا بآن فیضیکه بمن عطا
شده است هر یکی از شمارا میکویم که فکرهای بلندتر ازآنچه شایسته است مکنید
بلکه بهاعتدال فکر نمائید بهاندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که خدا بهر کس قسمت فرموده
٤ است* زیرا همچنانکه دریك بدن اعضای بسیار داریم وهر عضویرا یك كار
٥ نیست* همچنین ما که بسیاریم یك جسد هستیم درمسیح امّا فردًا اعضای
٦ یکدیکر* پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه
٧ نبوّت برحسب موافقت ایمان* یا خدمت درخدمت کذاری یا معلّم درتعلیم*
٨ یا واعظ درموعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا بهاجتهاد یا رحم کننده بسرور* محبّت
٩
١٠ بیریا باشد ازبدی نفرت کنید وبه نیکوئی بپیوندید* با محبّت برادرانه یکدیکررا
١١ دوست دارید وهریك دیکریرا بیشتر ازخود اکرام بنماید* در اجتهاد کاهلی
١٢ نورزید ودر روح سرکرم شده خداوندرا خدمت نمائید* درامید مسرور ودر
١٣ مصیبت صابر ودر دعا مواظب باشید* مشارکت در احتیاجات مقدّسین کنید
١٤ ودر مهمانداری ساعی باشید* برکت بطلبید برآنانیکه برشما جفا کنند* برکت
١٥ بطلبید ولعن مکنید* خوشی کنید با خوشحالان وماتم نمائید با ماتمیان* برای
١٦
یکدیکر همان فکر داشته باشید ودرچیزهای بلند فکر مکنید بلکه با ذلیلان مدارا
١٧ نمائید وخودرا دانا مشمارید* هیچکسرا بعوض بدی بدی مرسانید* پیش جمیع
١٨ مردم تدارك کارهای نیکو بینید* اکر ممکنست بقدر قوّهٔ خود با جمیع خلق بصلح
١٩ بکوشید* ای محبوبان انتقام خودرا مکشید بلکه خشمرا مهلت دهید زیرا مکتوب

۲۰ است خداوند میکوید که انتقام ازآن منست من جزا خواهم داد* پس اکر دشمن
تو کرسنه باشد اورا سیر کن واکر تشنه است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی
۲۱ اخکرهای آتش برسرش خواهی انباشت* مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا بنیکوئی
مغلوب ساز*

باب سیزدهم

۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیراکه قدرتی جز ازخدا نیست وآنهائیکه
۲ هست ازجانب خدا مرتّب شده است* حتّی هرکه با قدرت مقاومت نماید مقاومت
۳ با ترتیب خدا نموده باشد وهرکه مقاومت کند حکم برخود آورد* زیرا ازحکّام
عمل نیکورا خوفی نیست بلکه عمل بدرا پس اکر میخواهی که ازآن قدرت ترسان
۴ نشوی نیکوئی کن که ازاو تحسین خواهی یافت* زیرا خادم خداست برای تو
بنیکوئی لکن هرکاه بدی کنی بترس چونکه شمشیررا عبث برنمیدارد زیرا او خادم
۵ خداست وبا غضب انتقام از بدکاران میکشد* لهذا لازمست که مطیع او شوی
۶ نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز* زیراکه باین سبب باج نیز
۷ میدهید چونکه خدّام خدا ومواظب درهمین امر هستند* پس حقّ هرکسرا باو
ادا کنید. باجرا بمستحقّ باج وجزیه‌را بمستحقّ جزیه وترس‌را بمستحقّ ترس وعزّترا
۸ بمستحقّ عزّت* مدیون احدی بچیزی مشوید جز بمحبّت نمودن با یکدیکر زیرا
۹ کسیکه دیکریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد* زیراکه زنا مکن. قتل مکن
دزدی مکن. شهادت دروغ مده. طمع مورز وهر حکمی دیکر که هست همه شامل
۱۰ است در اینکلام که همسایهٔ خودرا چون خود محبّت نما* محبّت به همسایهٔ خود
۱۱ بدی نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است* وخصوصاً چون وقترا میدانید که
الحال ساعت رسیده است که مارا باید ازخواب بیدار شویم زیراکه الآن نجات
۱۲ ما نزدیکتر است ازآنوقتیکه ایمان آوردیم* شب منقضی شد وروز نزدیك آمد
۱۳ پس اعمال تاریکی‌را بیرون کرده اسلحهٔ نوررا بپوشیم* وبا شایستکی رفتار کنیم
۱۴ چنانکه در روزه نه در بزمها وسکرها وفسق وفجور ونزاع وحسد* بلکه عیسی
مسیح خداوندرا بپوشید وبرای شهوات جسمانی تدارك نبینید*

باب چهاردهم

١ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای محاجّه در مباحثات*
٢ یکی ایمان دارد که همه چیزرا باید خورد امّا آنکه ضعیف است بقُول میخورَد*
٣ پس خورنده نا خورنده‌را حقیر نشمارد و نا خورنده برخورنده حکم نکند زیرا خدا
٤ اورا پذیرفته است* تو کیستی که بربندهٔ کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که اورا ثابت
٥ نماید* یکی یکروزرا از دیگری بهتر میداند ودیگری هر روزرا برابر میشمارد پس
٦ هرکس درذهن خود متیقّن بشود* آنکه روزرا عزیز میداند بخاطر خداوند
عزیزش میدارد وآنکه روزرا عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد وهرکه
میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدارا شکر میکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند
٧ نمیخورد وخدارا شکر میکوید* زیرا احدی ازما بخود زیست نمیکند وهیچکس
٨ بخود نمیمیرد* زیرا اکر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم واکر بمیریم برای
٩ خداوند میمیریم پس خواه زنده باشیم خواه بمیریم ازآن خداوندیم* زیرا برای همین
١٠ مسیح مرد وزنده کشت تا برزندکان ومردکان سلطنت کند* لکن تو چرا بربرادر
خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خودرا حقیر میشماری زانروکه همه پیش مسند
١١ مسیح حاضر خواهیم شد* زیرا مکتوبست خداوند میکوید بحیات خودم قسم که
١٢ هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود* پس هر یکی
١٣ از ما حساب خودرا بخدا خواهد داد* بنابرین بریکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم
١٤ کنید باینکه کسی سنکی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد* میدانم ودر
عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز درذات خود نجس نیست جز برای
١٥ آنکسیکه آنرا نجس پندارد برای او نجس است* زیرا هرکاه برادرت بخوراك آزرده
شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی ٭ بخوراك خود هلاك مساز کسیرا که مسیح درراه او
١٦ ١٧ بمرد* پس مکذارید که نیکوئیٔ شمارا بد کویند* زیرا ملکوت خدا اکل وشرب
١٨ نیست بلکه عدالت وسلامتی وخوشی در روح القدس* زیرا هرکه در این امور
١٩ خدمت مسیح را کند پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است* پس آن اموریرا که منشاء

سلامتی وبنای یکدیگر است پیروی نمائید* بجههٔ خوراك كار خدارا خراب مساز
البتّه همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش میخورد* کوشت
نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف
٢١ برادرت باشد نیکو است* آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا
٢٢ آنرا بدار زیرا خوشا بحال کسیکه برخود حکم نکند درآنچه نیکو میشمارد* لکن
آنکه شكّ دارد اکر بخورد ملزم میشود زیرا بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست
کناه است*

باب پانزدهم

وما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا متحمّل بشویم وخوشیٔ خودرا طالب
نباشیم* هر یکی ازما همسایهٔ خودرا خوش بسازد درآنچه برای بنا نیکو است*
زیرا مسیح نیز خوشیٔ خودرا طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای
ملامت کنندکان تو برمن طاری کردید* زیرا همهٔ چیزهائیکه از قبل مکتوب
شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر وتسلّیٔ کتاب امیدوار باشیم* الآن خدای
صبر وتسلّی شمارا فیض عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیکر یکرای باشید*
٦ تا یکدل ویکزبان شده خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیحرا تمجید نمائید* پس
٧ یکدیکررا بپذیرید چنانکه مسیح نیز مارا پذیرفت برای جلال خدا* زیرا میکویم
عیسی مسیح خادم ختنه کردید بجههٔ راستیٔ خدا تا وعدهای اجدادرا ثابت کرداند*
٩ وتا امّتها خدارا تمجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که ازاینجهة
١٠ ترا درمیان امّتها اقرار خواهم کرد وبنام تو تسبیح خواهم خواند* ونیز میکوید
١١ ای امّتها با قوم او شادمان شوید* وایضاً ای جمیع امّتها خداوندرا حمد کوئید
١٢ وای تمامیٔ قومها اورا مدح نمائید* واِشعَیاء نیز میکوید که ریشهٔ یسّی خواهد
بود وآنکه برای حکمرانیٔ امّتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد بود*
١٣ الآن خدای امید شمارا ازکمال خوشی وسلامتی در ایمان پر سازد تا بقوّت روح
١٤ القدس در امید افزوده کردید* لکن ای برادرانِ منْ خود نیز دربارهٔ شما
یقین میدانم که خود از نیکوئی مملوّ وپر ازکمال معرفت وقادر برنصیحت نمودن
١٥ یکدیکر هستید* لیکن ای برادران بسیار جسارت ورزیده من خود نیز بشما جزئی

١٦ نوشتم تا شمارا یاد آوری نمایم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشیده است * تا خادم
عیسی مسیح شوم برای امّتها وکهانت انجیل خدارا بجا آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول
١٧ افتد مقدّس شده بروح القدس * پس بمسیح عیسی درکارهای خدا فخر دارم *
١٨ زیرا جرأت نمیکنم که سخنی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل آورد
١٩ برای اطاعت امّتها در قول وفعل * بقوّت آیات ومعجزات وبقوّت روح خدا
٢٠ بحدّیکه از اورشلیم دور زده تا به الیرِکُون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم * امّا حریص
بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بربنیاد
٢١ غیری بنا نمایم * بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر اورا نیافتند خواهند دید
٢٢ وکسانیکه نشنیدند خواهند فهمید * بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم *
٢٣ لکن چون الآن مرا در این ممالکْ دیگر جائی نیست وسالهای بسیار است که
٢٤ مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام * هرگاه به اِسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا
امیدوار هستم که شمارا درعبور ملاقات کنم وشما مرا بآنسوی مشایعت نمائید بعد
٢٥ ازآنکه ازملاقات شما اندکی سیر شوم * لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدّسینرا
٢٦ خدمت کنم * زیراکه اهل مکادونیه واخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
٢٧ مقدّسین اورشلیم بفرستند * بدین رضا دادند وبدرستیکه مدیون ایشان هستند
زیراکه چون امّتها از روحانیّات ایشان بهرمند گردیدند لازم شد که درجسمانیّات
٢٨ نیز خدمت ایشانرا بکنند * پس چون اینرا انجام دهم واین ثمررا نزد ایشان ختم
٢٩ کنم از راه شما به اِسپانیا خواهم آمد * ومیدانم وقتیکه بنزد شما آیم درکمال برکت
٣٠ انجیل مسیح خواهم آمد * لکن ای برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند
ما عیسی مسیح وبمحبّت روح (القدس) برای من نزد خدا دردعاها جدّ وجهد
٣١ کنید * تا از نافرمانان یهودیه رستکار شوم وخدمت من دراورشلیم مقبول مقدّسین
٣٢ افتد * تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم وبا شما استراحت یابم *
٣٣ وخدای سلامتی با همهٔ شما باد آمین *

باب شانزدهم

١ وخواهر ما فیبیرا که خادمهٔ کلیسای درکَنْخَریا است بشما میسپارم * تا اورا
٢ درخداوند بطور شایستهٔ مقدّسین بپذیرید ودر هرچیزیکه بشما محتاج باشد اورا

٣ اعانت کنید زیراکه او بسیاریرا وخود مرا نیز معاونت مینمود* سلام برسانید
٤ به پَرِسکِلّا واَکیلا همکاران من درمسیح عیسی* که درراه جان من گردنهای
خودرا نهادند ونه من بتنهائی ممنون ایشان هستم بلکه همهٔ کلیساهای امّتها*
٥ کلیسارا که درخانهٔ ایشانست وحبیب من اَپَینِطُسْرا که برای مسیح نوبر آسیاست
٦ سلام رسانید* ومریمرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام گوئید*
٧ واَنْدرُونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که
٨ مشهور درمیان رسولان هستند وقبل از من درمسیح شدند* واَمپِلیاسرا که
٩ درخداوند حبیب من است سلام رسانید* واُوربانُس که با ما درکار مسیح
١٠ رفیقست واِستاخِیس حبیب مرا سلام نمائید* واَپَلّیس آزموده شده درمسیحرا
١١ سلام برسانید واهل خانهٔ اَرِسْتُبُولُسرا سلام برسانید* وخویش من هِیرُودِیُونرا
سلام دهید وآنانیرا ازاهل خانهٔ نَرکِسُوس که درخداوند هستند سلام رسانید*
١٢ طَرِیفِینا وطَرِیفُوسارا که درخداوند زحمت کشیده‌اند سلام گوئید وپَرْسِیس
١٣ محبوبه‌را که درخداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید* وروفُس برگزیدهٔ
١٤ درخداوند ومادر او ومرا سلام بگوئید* اَسِنکَرِیطُسرا وفَلیگون وهرْماس
١٥ وپطْرُوباس وهَرْمِیس وبرادرانیکه با ایشانند سلام نمائید* فیلُولِکُسرا وجولیه
ونیریاس وخواهرش واُولِمپاس وهمهٔ مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید*
١٦ ویکدیگررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا سلام
١٧ میفرستند* لکن ای برادران ازشما استدعا میکنم آن کسانیرا که منشاء تفاریق
ولغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافته‌اید میباشند ملاحظه کنید وازایشان
١٨ اجتناب نمائید* زیراکه چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیحرا خدمت نمیکنند
بلکه شکم خودرا وبه الفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند*
١٩ زیراکه اطاعت شما درجمیع مردم شهرت یافته است پس دربارهٔ شما مسرور
شدم امّا آرزوی این دارم که درنیکوئی دانا ودربدی ساده دل باشید*
٢٠ وخدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید• فیض خداوند
٢١ ما عیسی مسیح با شما باد* تیموتاوُس همکار من ولوقا وباسون وسوسیپاطِرُس
٢٢ که خویشان منند شمارا سلام میفرستند* من طَرْتیوس کاتب رساله شمارا درخداوند

٢٣ سلام میکویم* قایوس که مرا وتمام کلیسارا میزبان است شمارا سلام میفرستد
٢٤ واَرَسْطُس خزینه‌دار شهر وکُوأرطُس برادر بشما سلام میفرستند* الآن اورا که
قادر است که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من و موعظهٔ عیسی مسیح مطابق
٢٥ کشف آن سرّیکه از زمانهای ازلی مخفی بود* لکن درحال مکشوف شد
وبوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای سرمدی بجمیع امّتها بجهة اطاعت ایمان
٢٦ آشکارا کردید* خدای حکیم وحیدرا بوسیلهٔ عیسی مسیح تاابد الآباد جلال باد
آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

۱ پولس به‌ارادهٔ خدا رسولِ خوانده شدهٔ عیسی مسیح وسوستانیس برادر* بکلیسای
۲ خدا که درقرِنتُس است از مقدّسین درمسیح عیسی که برای تقدّس خوانده شده‌اند
با همهٔ کسانیکه درهر جا نام خداوند ما عیسی مسیح‌را میخوانند که (خداوند) ما
۳ و(خداوند) ایشان است* فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح
٤ خداوند برشما باد* خدای خودرا پیوسته شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن فیض
٥ خدا که درمسیح عیسی بشما عطا شده است* زیرا شما از هر چیز دروی دولتمند
٦ شده‌اید درهر کلام ودر هر معرفت* چنانکه شهادت مسیح درشما استوار کردید*
۷ بحدّیکه درهیچ بخشش ناقص نیستید ومنتظر مکاشفهٔ خداوند ما عیسی مسیح
۸ میباشید* که او نیز شمارا تا بآخر استوار خواهد فرمود تا درروز خداوند ما عیسی
۹ مسیح بیملامت باشید* امین است خدائیکه شمارا بشراکت پسر خود عیسی مسیح
۱۰ خداوند ما خوانده است* لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند
ما عیسی مسیح که همه یك سخن کوئید وشقاق درمیان شما نباشد بلکه دریك فکر
۱۱ ویك رای کامل شوید* زیرا که ای برادران من ازاهل خانهٔ خلوئی دربارهٔ شما
۱۲ خبر بمن رسید که نزاعها درمیان شما پیدا شده است* غرض اینکه هر یکی ازشما
۱۳ میکوید که من از پولس هستم ومن از اَپلّس ومن ازکیفا ومن از مسیح* آیا مسیح
۱٤ منقسم شد یا پولس درراه شما مصلوب کردید یا بنام پولس تعمید یافتید* خدارا
۱٥ شکر میکنم که هیچ یکی از شمارا تعمید ندادم جز کرِسپس وقایوس* که مبادا کسی
۱٦ کوید که بنام خود تعمید دادم* وخاندان اِستیفانرا نیز تعمید دادم ودیکر یاد
۱۷ ندارم که کسیرا تعمید داده باشم* زیرا که مسیح مرا فرستاد نه تا تعمید دهم بلکه تا

۱۸ بشارت رسانم • نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود * زیرا ذکر صلیب
۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوّت خداست * زیرا
۲۰ مکتوبست حکمت حکمارا باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم * کجا است حکیم •
کجا کاتب • کجا مباحثِ این دنیا • مکر خدا حکمت جهانرا جهالت نکردانیده است *
۲۱ زیراکه چون برحسب حکمتِ خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا
۲۲ بدین رضا داد که بوسیلهٔ جهالتِ موعظه ایمانداارنرا نجات بخشد * چونکه یهود
۲۳ آیتی میخواهند ویونانیان طالب حکمت هستند * لکن ما بمسیح مصلوب وعظ میکنیم
۲٤ که یهودرا لغزش وامّتهارا جهالت است * لکن دعوت شدکانرا خواه یهود
۲٥ وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا است * زیراکه جهالت خدا ازانسان
۲٦ حکیمتر است وناتوانئ خدا ازمردم تواناتر * زیرا ای برادران دعوت خودرا
ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند وبسیاری توانا نی وبسیاری
۲۷ شریف نی * بلکه خدا جهّال جهانرا برکزید تا حکمارا رسوا سازد وخدا ناتوانان
۲۸ عالمرا برکزید تا توانایانرا رسوا سازد * وخسیسان دنیا ومحقّرانرا خدا برکزید بلکه
۲۹ ۳۰ نیستیهارا تا هستیهارا باطل کرداند * تا هیچ بشری درحضور او فخر نکند * لکن
ازاو شما هستید درعیسی مسیح که ازجانب خدا برای شما حکمت شده است وعدالت
۳۱ وقدّوسیّت وفدا * تا چنانکه مکتوبست هرکه فخر کند درخداوند فخر نماید *

باب دوّم

۱ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون
۲ شمارا بسرّ خدا اعلام مینمودم * زیرا عزیمت نکردم که چیزی درمیان شما دانسته
۳ باشم جزعیسی مسیح واورا مصلوب * ومن درضعف وترس ولرزش بسیار نزد شما
٤ شدم * وکلام ووعظ من بسخنان مقنع حکمت نبود بلکه ببرهان روح وقوّت *
٥ ٦ تا ایمان شما درحکمت انسان نباشد بلکه درقوّت خدا * لکن حکمتی بیان میکنیم نزد
کاملین امّا حکمتیکه ازاین عالم نیست ونه از رؤسای اینعالم که زایل میکردند *
۷ بلکه حکمت خدارا درسرّی بیان میکنیم یعنی آن حکمت مخفیرا که خدا پیش ازدهرها
۸ برای جلال ما مقدّر فرمود * که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا

٩ آکر میدانستند خداوند جلالرا مصلوب نمیکردند* بلکه چنانکه مکتوبست
چیزهائیرا که چشمی ندید وکوشی نشنید وبخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا
١٠ برای دوست داران خود مهیّا کرده است* امّا خدا آنهارا بروح خود برما کشف
١١ نموده است زیراکه روح همه چیز حتّی عمقهای خدارا نیز تفحّص میکند* زیرا
کیست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که دروی میباشد همچنین
١٢ نیز امور خدارا هیچکس ندانسته است جز روح خدا* لیکن ما روح جهانرا
١٣ نیافتهایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا بما عطا فرموده است بدانیم* که
آنهارا نیز بیان میکنیم نه بسخنان آموخته شدهٔ از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس
١٤ میآموزد وروحانیهارا با روحانیها جمع مینمائیم* امّا انسان نفسانی امور روح خدارا
نمیپذیرد زیراکه نزد او جهالت است وآنهارا نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح
١٥ میشود* لکن شخص روحانی درهمه چیز حکم میکند وکسیرا دراو حکم نیست*
١٦ زیرا کیست که فکر خداوندرا دانسته باشد تا اورا تعلیم دهد لکن ما فکر مسیح را
داریم*

باب سوّم

١ ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن کویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان
٢ وچون اطفال درمسیح* وشمارا بشیر خوراك دادم نه بکوشت زیراکه هنوز
٣ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید* زیراکه تا بحال جسمانی هستید
چون درمیان شما حسد ونزاع وجدائیها است آیا جسمانی نیستید وبطریق انسان
٤ رفتار نمینمائید* زیرا چون یکی کوید من از پولس ودیکری من از اَپلُس هستم آیا
٥ انسان نیستید* پس کیست پولس وکیست اَپلُس جز خادمانیکه بواسطهٔ ایشان
٦ ایمان آوردید وبه اندازهٔ که خداوند بهرکس داد* من کاشتم واَپلُس آبیاری کرد
٧ لکن خدا نموّ میبخشید* لهذا نه کارنده چیزیست ونه آب دهنده بلکه خدای
٨ رویانندهٔ* وکارنده وسیرآب کننده یك هستند لکن هر یك اجرت خودرا بحسب
٩ مشقّت خود خواهند یافت* زیرا با خدا همکاران هستیم وشما زراعت خدا
١٠ وعمارت خدا هستید* بحسب فیض خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم ودیکری برآن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چکونه عمارت

۱۱ میکند* زیرا بنیادی دیکر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی
۱۲ عیسی مسیح* لکن اکر کسی برآن بنیاد عمارتی ازطلا یا نقره یا جواهر یا چوب
۱۳ یاکیاه یاکاه بنا کند* کار هر کس آشکار خواهد شد زیراکه آنروز آنرا ظاهر خواهد
نمود چونکه آن بآتش بظهور خواهد رسید وخود آتش عمل هر کسرا خواهد آزمود
۱٤ که چکونه است* اکر کاریکه کسی برآن کذارده باشد بماند اجر خواهد یافت*
۱٥ واکر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد امّا چنانکه
۱٦ از میان آتش* آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید وروح خدا درشما ساکنست*
۱۷ اکر کسی هیکل خدارا خراب کند خدا اورا هلاك سازد زیرا هیکل خدا مقدّس
۱۸ است وشما آن هستید* زنهار کسی خودرا فریب ندهد اکر کسی از شما خودرا
۱۹ دراین جهان حکیم پندارد جاهل بشود تا حکیم کردد* زیرا حکمت اینجهان نزد
خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکمارا بمکر خودشان کرفتار میسازد*
۲۰ وایضاً خداوند افکار حکمارا میداند که باطل است* پس هیچکس درانسان فخر ۲۱
۲۲ نکند زیرا همه چیز ازآنِ شما است* خواه پولس خواه اَپلّس خواه کیفا خواه دنیا
خواه زندکی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینده همه ازآنِ شما
۲۳ است* وشما از مسیح ومسیح از خدا میباشد*

باب چهارم

۱ هر کس مارا چون خدّام مسیح ووکلای اسرار خدا بشمارد* ودیکر دروکلاء ۲
۳ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد* امّا بجههٔ من کمتر چیزیست که از شما یا
٤ ازیوم بشر حکم کرده شوم بلکه برخود نیز حکم نمیکنم* زیراکه درخود عیبی نمیبینم لکن
٥ ازاین عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنندهٔ من خداوند است* لهذا پیش ازوقت
بچیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمترا روشن خواهد کرد ونیتهای
٦ دلهارا بظهور خواهد آورد آنکاه هر کسرا مدح از خدا خواهد بود* امّا ای
برادران این چیزهارا بطور مَثَل بخود واَپلّس نسبت دادم بخاطر شما تا دربارهٔ ما
آموخته شوید که ازآنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا هیچ یکی ازشما تکبّر نکند
۷ برای یکی بردیکری* زیرا کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی

۸ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که کویا نیافتی * الحال سیر شده ودولتمند کشته اید
وبدون ما سلطنت میکنید وکاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت
۹ میکردیم * زیرا کمان میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه
فتوای موت برایشان شده است زیراکه جهان وفرشتکان ومردمرا تماشاکاه شده ایم *
۱۰ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما درمسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما
۱۱ عزیز امّا ما ذلیل * تا بهمین ساعت کرسنه وتشنه وعریان وکوبیده وآواره هستیم *
۱۲ وبدستهای خود کار کرده مشقّت میکشیم ودشنام شنیده برکت میطلبیم ومظلوم کردیده
۱۳ صبر میکنیم * چون افترا برما میزنند نصیحت میکنیم ومثل قاذورات دنیا وفضلات
۱٤ همه چیز شده ایم تا بحال * واینرا نمینویسم تا شمارا شرمنده سازم بلکه چون فرزندان
۱۵ محبوب خود تنبیه میکنم * زیرا هرچند هزاران استاد درمسیح داشته باشید لکن
۱٦ پدران بسیار ندارید زیراکه من شمارا درمسیح عیسی به انجیل تولید نمودم * پس
۱۷ از شما التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید * برای همین تیموتاوس را نزد شما فرستادم
که اوست فرزند محبوب من وامین درخداوند تا راههای مرا درمسیح یاد شما
۱۸ بیاورد چنانکه درهر جا ودر هر کلیسا تعلیم میدهم * امّا بعضی تکبّر میکنند بکمان
۱۹ آنکه من نزد شما نمیآیم * لکن بزودی نزد شما خواهم آمد اکر خداوند بخواهد
۲۰ وخواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه قوّت ایشانرا * زیرا ملکوت خدا بزبان نیست
۲۱ بلکه درقوّتست * چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبّت
وروح حلم *

باب پنجم

۱ فی الحقیقه شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است وچنان زنائیکه درمیان
۲ امّتها هم نیست که شخصی زن پدر خودرا داشته باشد * وشما فخر میکنید بلکه ماتم
۳ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعملرا کرد از میان شما بیرون شود * زیراکه
من هرچند درجسم غایبم امّا درروح حاضرم والآن چون حاضر حکم کردم درحقّ
٤ کسیکه اینرا چنین کرده است * بنام خداوند ما عیسی مسیح هنکامیکه شما با روح
٥ من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید * که چنین شخص بشیطان سپرده
٦ شود بجهة هلاکت جسم تا روح درروز خداوند عیسی نجات یابد * فخر شما نیکو

۷ نیست آیا آکاه نیستید که اندك خمیرمایه تمام خمیررا مخمّر میسازد * پس خودرا
از خمیرمایهٔ کُهْنه پاك سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیراکه
۸ فصح ما مسیح درراه ما ذبح شده است * پس عیدرا نکاه داریم نه بخمیرمایهٔ کُهْنه
۹ ونه بخمیرمایهٔ بدی وشرارت بلکه بفطیر ساده دلی وراستی * درآن رساله بشما
۱۰ نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید * لکن نه مطلقاً با زانیان اینجهان یا طمعکاران
۱۱ ویا ستمکاران یا بت پرستان که دراین صورت میباید از دنیا بیرون شوید * لکن
الآن بشما مینویسم که اکر کسیکه ببرادر نامیده میشود زانی یا طمّاع یا بت پرست یا
فحّاش یا میکسار یا ستمکر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید *
۱۲ زیرا مرا چه کار است که برآنانیکه خارج‌اند داوری کنم آیا شما براهل داخل داوری
۱۳ نمیکنید * لکن آنانیرا که خارج‌اند خدا داوری خواهد کرد پس آن شریررا ازمیان
خود برانید *

باب ششم

۱ آیا کسی ازشما چون بردیکری مدّعی باشد جرأت دارد که مرافعه بَرَد پیش
۲ ظالمان نه نزد مقدّسان * یا نمیدانید که مقدّسانْ دنیارا داوری خواهند کردْ واکر
۳ دنیا ازشما حکم یابد آیا قابل مقدّماتِ کمتر نیستید * آیا نمیدانید که فرشتکانرا
٤ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزکار * پس چون درمقدّمات روزکار
٥ مرافعه دارید آیا آنانیرا که درکلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید * بجهة انفعال
شما میکویم آیا درمیان شما یکنفر دانا نیست که بتواند درمیان برادران خود حکم
٦ ۷ کند * بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود وآن هم نزد بی‌ایمانان * بلکه الآن شمارا
بالکلّیّه قصوریست که با یکدیکر مرافعه دارید * چرا بیشتر مظلوم نمیشوید وچرا
۸ بیشترمغبون نمیشوید * بلکه شما ظلم میکنید ومغبون میسازید واینرا نیز ببرادران
۹ خود * آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند * فریب مخورید زیرا
۱۰ فاسقان وبت پرستان وزانیان ومتنعّمان ولوّاط * ودزدان وطمعکاران ومیکساران
۱۱ وفحّاشان وستمکران وارث ملکوت خدا نخواهند شد * وبعضی ازشما چنین
میبودید لکن غسل یافته ومقدّس کردیده وعادل کرده شده‌اید بنام عیسی خداوند
۱۲ وبروح خدای ما * همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست *

۱۲ همه چیز برای من رواست لیکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد * خوراك
برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این وآنرا فانی خواهد ساخت ۰ امّا
۱٤ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند برای جسم * وخدا
۱٥ خداوند را برخیزانید ومارا نیز بقوّت خود خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که
بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه
۱٦ کردانم ۰ حاشا * آیا نمیدانید که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا
۱۷ میکوید هردو یکتن خواهند بود * لکن کسیکه با خداوند پیوندد یکروح است *
۱۸ اززنا بکریزید هرکناهیکه آدمی میکند بیرون ازبدنست لکن زانی بربدن خود کناه
۱۹ میورزد * یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که درشما است که
۲۰ ازخدا یافته‌اید وازآن خود نیستید * زیراکه بقیمتی خریده شدید پس خدارا
بدن خود تمجید نمائید *

باب هفتم

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مردرا نیکو آنست که زنرا لمس نکند * لکن
۲ بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد وهرزن شوهرخودرا بدارد * وشوهر
۳ حقّ زنرا ادا نماید وهمچنین زن حقّ شوهررا * زن بربدن خود مختار نیست بلکه
٤ شوهرش وهمچنین مرد نیزاختیار بدن خود ندارد بلکه زنش * ازیکدیکر جدائی
٥ مکزینید مکر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه وعبادت فارغ باشید وباز باهم
پیوندید مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزئ شما درتجربه اندازد * لکن اینرا میکویم
٦ بطریق اجازه نه بطریق حکم * امّا میخواهم که همهٔ مردم مثل خودم باشند ۰ لکن
۷ هرکس نعمتی خاصّ ازخدا دارد یکی چنین ودیکری چنان * لکن بمجرّدین
۸ وبیوه‌زنان میکویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند * لکن اکر پرهیز ندارند
۹ نکاح بکنند زیراکه نکاح ازآتش هوس بهتراست * امّا منکوحانرا حکم میکنم ونه
۱۰ من بلکه خداوند که زن ازشوهر خود جدا نشود * واکر جدا شود مجرّد بماند یا
۱۱ با شوهر خود صلح کند ومرد نیز زن خودرا جدا نسازد * ودیکرانرا من میکویم
۱۲ نه خداوند که اکر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد وآنزن راضی باشد که با
۱۳ وی بماند اورا جدا نسازد * وزنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد واو راضی باشد که

۱٤ باوی بماند ازشوهر خود جدا نشود * زیراکه شوهر بی ایمان اززن خود مقدّس میشود
وزن بی ایمان ازبرادرْ مقدّس میکردد و اکرنه اولاد شما ناپاك میبودند لکن الحال
۱٥ مقدّسند * امّا اکر بی ایمان جدائی نماید بکذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر دراین
۱٦ صورت مقیّد نیست وخدا مارا بسلامتی خوانده است * زیراکه توچه دانی ای زن که
۱۷ شوهرترانجات خواهی داد یا چه دانی ایمرد که زن خودرا نجات خواهی داد * مکر
اینکه بهر طور که خداوند بهرکس قسمت فرموده وبهمان حالت که خدا هرکسرا
۱۸ خوانده باشد بدینطور رفتار بکند وهمچنین درهمهٔ کلیساها امر میکنم * اکر کسی
درمختونی خوانده شود نا مختون نکردد واکرکسی درنا مختونی خوانده شود مختون
۱۹ نشود * ختنه چیزی نیست ونا مختونی هیچ بلکه نکاه داشتن امرهای خدا *
۲۰ ۲۱ هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درهمان بماند * اکر درغلامی خوانده شدی
۲۲ ترا باکی نباشد بلکه اکرهم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی تراستعمال کن * زیرا
غلامیکه درخداوند خوانده شده باشد آزاد خداوند است وهمچنین شخصی آزاد که
۲۳ ۲٤ خوانده شد غلام مسیح است * بقیمتی خریده شدید غلام انسان نشوید * ای
۲٥ برادران هرکس درهر حالتیکه خوانده شده باشد درآن نزد خدا بماند * امّا دربارهٔ
باکرهها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم که امین باشم رای
۲٦ میدهم * پس کمان میکنم که بجهة تنکیٔ این زمان انسانرا نیکو آنست که همچنان
۲۷ بماند * اکر با زن بسته شدی جدائی مجوی واکر اززن جدا هستی دیکر زن
۲۸ مخواه * لکن هرکاه نکاح کردی کناه نورزیدی وهرکاه باکره منکوحه کردید کناه
۲۹ نکرد ولی چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم * امّا ای
برادران اینرا میکویم وقت تنك است تا بعد ازاین آنانیکه زن دارند مثل بی زن
۳۰ باشند * وکریانان چون نا کریانان وخوشحالان مثل نا خوشحالان وخریداران
۳۱ چون غیر مالکان باشند * واستعمال کنندکان اینجهان مثل استعمال کنندکان
۳۲ نباشند زیراکه صورت اینجهان درکذر است * امّا خواهشِ این دارم که شما
بی اندیشه باشید. شخص مجرّد درامور خداوند میاندیشد که چکونه رضامندیٔ
۳۳ خداوندرا بجوید * وصاحب زن درامور دنیا میاندیشد که چکونه زن خودرا
۳٤ خوش بسازد * درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است زیرا باکره درامور

خداوند میاندیشد تا هم درتن وهم درروح مقدّس باشد امّا منکوحه درامور دنیا
۳۵ میاندیشد تا شوهر خودرا خوش سازد * امّا اینرا برای نفع شما میکویم نه آنکه
۳۶ دامی برشما بنهم بلکه نظر بشایستکی وملازمت خداوند بی‌تشویش * لکن هرکاه کسی
کمان برد که با باکرهٔ خود ناشایستکی میکند اکر بحدّ بلوغ رسید وناچار است
۳۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند کناهی نیست بکذارکه نکاح کنند * امّا کسیکه
دردل خود پایدار است واحتیاج ندارد بلکه درارادهٔ خود مختار است ودردل
۳۸ خود جازم است که باکرهٔ خودرا نکاه دارد نیکو میکند * پس هم کسیکه بنکاح
۳۹ دهد نیکو میکند وکسیکه بنکاح ندهد نیکوتر مینماید * زن مادامیکه شوهرش
زنده است بسته است امّا هرکاه شوهرش مرد آزاد کردید تا بهرکه بخواهد منکوحه
۴۰ شود لیکن درخداوند فقط * امّا بحسب رای من خوشحالتر است اکر چنین بماند
ومن نیز کمان میبرم که روح خدارا دارم *

باب هشتم

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه علم داریم ۰ علم باعث تکبّر است لکن
۲ محبّت بنا میکند * اکر کسی کمان برد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه
۳
۴ باید دانست * امّا اکر کسی خدارا محبّت نماید نزد او معروف میباشد * پس
دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت درجهان چیزی نیست واینکه
۵ خدائی دیکر جز یکی نیست * زیرا هرچند هستند که بخدایان خوانده میشوند چه
۶ درآسمان وچه درزمین چنانکه خدایان بسیار وخداوندان بسیار میباشند * لکن
مارا یك خداست یعنی پدر که همه چیز ازاوست وما برای او هستیم ویك خداوند
۷ یعنی عیسی مسیح که همه چیزازاوست وما ازاو هستیم * ولی همه را این معرفت
نیست زیرا بعضی تا بحال به‌اعتقاد اینکه بت هست آنرا چون قربانی بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود * امّا خوراك مارا مقبول خدا نمیسازد
۹ زیراکه نه بخوردن بهتریم ونه به‌نا خوردن بدتر * لکن احتیاط کنید مبادا اختیار
۱۰ شما باعث لغزش ضعفاء کردد * زیرا اکر کسی ترا که صاحب علم هستی ببند که
دربتکده نشستهٔ آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن قربانیهای بتها بنا نمیشود *

۱۱ و ازعلم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاك خواهد شد* وهمچنین ۱۲
چون ببرادران کناه ورزیدید وضمایر ضعیفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسیح خطا
۱۳ نمودید* بنابرین اکر خوراك باعث لغزش برادر من باشد تا بأبد کوشت نخواهم
خورد تا برادر خودرا لغزش ندهم*

باب نهم

۱ آیا رسول نیستم. آیا آزاد نیستم. آیا عیسی مسیح خداوندِ مارا ندیدم. آیا شما
۲ عمل من درخداوند نیستید* هرکاه دیکرانرا رسول نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه
۳ مُهر رسالت من درخداوند شما هستید* حجّة من بجهة آنانیکه مرا امتحان میکنند
٤ این است* که آیا اختیار خوردن وآشامیدن نداریم* آیا اختیار نداریم که ٥
خواهر دینیرا بزنی کرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان وبرادران خداوند
٦ وکیفا* یا من وبرنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم* کیست که هرکز ۷
ازخرجیٔ خود جنك کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده ازمیوه‌اش نخورد یا
۸ کیست که کلهٔ بچراند واز شیر کله ننوشد* آیا اینرا بطور انسان میکویم یا شریعت
۹ نیز اینرا نمیکوید* زیراکه در توراة موسی مکتوب است که کاورا هنکامیکه خرمنرا
۱۰ خورد میکند دهان مبند. آیا خدا درفکر کاوان میباشد* یا محض خاطرما اینرا
نمیکوید. بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده میباید به‌امید شخم نماید وخورد
۱۱ کنندهٔ خرمن درامیدِ یافتن قسمت خود باشد* چون ما روحانیهارا برای شما
۱۲ کاشتیم آیا امر بزرکیست که ما جسمانیهای شمارا درو کنیم* اکر دیکران دراین
اختیار برشما شریکند آیا نه‌ما بیشتر. لیکن این اختیاررا استعمال نکردیم بلکه هر
۱۳ چیزرا متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیحرا تعویق اندازیم* آیا نمیدانید که هرکه
درامور مقدّس مشغول باشد ازهیکل میخورد وهرکه خدمت مذبح کند ازمذبح
۱٤ نصیبی میدارد* وهمچنین خداوند فرمود که هرکه به‌انجیل اعلام نماید ازانجیل
۱٥ معیشت یابد* لیکن من هیچیك ازاینهارا استعمال نکردم واینرا باین قصد ننوشتم
تا با من چنین شود زیراکه مرا مردن بهتر است ازآنکه کسی فخر مرا باطل کرداند*
۱٦ زیرا هرکاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

۱۷ برمن اکر بشارت ندهم * زیرا هرکاه اینرا طوعًا کنم اجرت دارم لکن اکر کرهًا
۱۸ باشد وکالتی بمن سپرده شد * دراین صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون
بشارت میدهم انجیل مسیحرا بیخرج سازم واختیار خودرا درانجیل استعمال نکنم *
۱۹ زیرا با اینکه ازهمه کس آزاد بودم خودرا غلام همه کردانیدم تا بسیاریرا سود برم *
۲۰ ویهودرا چون یهود کشتم تا یهودرا سود برم واهل شریعترا مثل اهل شریعت تا
۲۱ اهل شریعترا سود برم * وبیشریعتانرا چون بیشریعتان شدم هرچند نزد خدا
۲۲ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح درمن است تا بیشریعتانرا سود برم * ضعفارا
ضعیف شدم تا ضعفارا سود برم * همه کسرا همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضیرا
۲۳ ۲۴ برهانم * امّا همه کاررا بجههٔ انجیل میکنم تا درآن شریك کردم * آیا نمیدانید
آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میبرد * باینطور شما بدوید
۲۵ تا بکمال ببرید * وهرکه ورزش کند درهرچیز ریاضت میکشد * امّا ایشان تا تاج
۲۶ فانی را بیابند لکن ما تاج غیرفانیرا * پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شك
۲۷ دارد ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم * بلکه تن خودرا زبون میسازم وآنرا در
بندکی میدارم مبادا چون دیکرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم *

باب دهم

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ازاینکه پدران ما همه زیر ابر بودند
۲ ۳ وهمه ازدریا عبور نمودند * وهمه بموسی تعمید یافتند درابر ودر دریا * وهمه همان
۴ خوراك روحانیرا خوردند * وهمه همان شرب روحانیرا نوشیدند زیراکه میآشامیدند
۵ ازصخرهٔ روحانیکه ازعقب ایشان میآمد وآن صخره مسیح بود * لیکن ازاکثر ایشان
۶ خدا راضی نبود زیراکه دربیابان انداخته شدند * واین امور نمونهها برای ما شد تا
۷ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند * ونه بتپرست شوید مثل بعضی
ازایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل وشرب نشستند وبرای لهو ولعب برپا
۸ شدند * ونه زنا کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند ودر یکروز بیست وسه هزار
۹ نفر هلاك کشتند * ونه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی ازایشان کردند واز مارها
۱۰ هلاك کردیدند * ونه همهمه کنید چنانکه بعضی ازایشان کردند وهلاك کنند

۱۱ ایشانرا هلاك كرد* واینهمه بطور مَثَل بدیشان واقع شد وبرای تنبیهِ ما مكتوب
۱۲ گردید كه اواخر عالم بما رسیده است* پس آنكه گمان بَرَد كه قایمست با خبر باشد
۱۳ كه نیفتد* هیچ تجربه جز آنكه مناسب بشر باشد شمارا فرو نگرفت امّا خدا امین
است كه نمیگذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلكه با تجربه مفرّی نیز میسازد
۱٤ تا یارای تحمّل آنرا داشته باشید* لهذا ای عزیزانِ من از بت پرستی بگریزید*
۱۵ ۱٦ به خردمندان سخن میگویم* خود حكم كنید برآنچه میگویم* پیالهٔ بركت كه آنرا
تبرّك میخوانیم آیا شراكت درخون مسیح نیست ونانیرا كه پاره میكنیم آیا شراكت
۱۷ دربدن مسیح نی* زیرا ما كه بسیاریم یك نان ویكتن میباشیم چونكه همه ازیكنان
۱۸ قسمت میبابیم* اسرائیل جسمانیرا ملاحظه كنید* آیا خورندگان قربانیها شریك
۱۹ قربانگاه نیستند* پس چه گویم آیا بت چیزی میباشد یاكه قربانئ بت چیزیست*
۲۰ نی* بلكه آنچه امّتها قربانی میكنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا ونمیخواهم
۲۱ شما شریك دیوها باشید* محالست كه هم ازپیالهٔ خداوند وهم ازپیالهٔ دیوها بنوشید
۲۲ وهم ازمایدهٔ خداوند وهم ازمایدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت بُرد* آیا خداوندرا
۲۳ بغیرت میآوریم یا ازاو تواناتر میباشیم* همه چیز جایزاست لیكن همه مفید نیست*
۲٤ همه رواست لیكن همه بنا نمیكند* هركس نفع خودرا نجوید بلكه نفع دیگریرا*
۲۵ ۲٦ هرآنچهرا درقصّابخانه میفروشند بخورید وهیچ مپرسید بخاطر ضمیر* زیراكه جهان
۲۷ و پُرئ آن ازآنِ خداوند است* هرگاه كسی ازبی ایمانان ازشما وعده خواهد
۲۸ ومیخواهید بروید آنچه نزد شما گذارند بخورید وهیچ مپرسید بجهة ضمیر* امّا اگر
كسی بشما گوید این قربانئ بت است مخورید بخاطر آنكس كه خبرداد وبجهة
۲۹ ضمیر* زیراكه جهان وپرئ آن ازآنِ خداوند است* امّا ضمیر میگویم نه از
خودت بلكه ضمیرِ آن دیگر* زیرا چرا ضمیر دیگری برآزادئ من حكم كند*
۳۰ واگر من بشكر بخورم چرا برمن افتراء زنند بسببِ آن چیزیكه من برای آن شكر
۳۱ میكنم* پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه كنید همهرا برای جلال خدا
۳۲ ۳۳ بكنید* یهودیان ویونانیان وكلیسای خدارا لغزش مدهید* چنانكه من نیز
درهركاری همهرا خوش میسازم ونفع خودرا طالب نیستم بلكه نفع بسیاریرا تا نجات
یابند*

باب یازدهم

۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح میکنم* امّا ای برادران شمارا تحسین مینمایم ۲
ازآنجهة که درهر چیز مرا یاد میدارید واخبار را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینمائید*
۳ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است وسر زن مرد وسر مسیح خدا* هر ۴
۵ مردیکه سر پوشیده دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا مینماید* امّا هر زنیکه سر
برهنه دعا یا نبوّت کند سر خودرا رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشیده
۶ شود* زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز ببُرَدْ واگر زنرا موی بریدن یا تراشیدن
۷ قبیح است باید بپوشد* زیراکه مردرا نباید سر خودرا بپوشد چونکه او صورت
۸ وجلال خداست امّا زن جلال مرد است* زیراکه مرد اززن نیست بلکه زن
۹ ازمرد است* ونیز مرد بجهة زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد* ازاینجهة زن ۱۰
۱۱ میباید عزّتی برسر داشته باشد بسبب فرشتگان* لیکن زن ازمرد جدا نیست
۱۲ ومرد هم جدا اززن نیست درخداوند* زیرا چنانکه زن ازمرد است همچنین
۱۳ مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز ازخدا* دردل خود انصاف دهید آیا شایسته
۱۴ است که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند* آیا خود طبیعت شمارا نمیآموزد که
۱۵ اگر مرد موی دراز دارد اورا عار میباشد* واگر زن موی دراز دارد اورا فخر
۱۶ است زیراکه موی بجهة پرده بدو داده شد* واگر کسی ستیزه گر باشد ما وکلیساهای
۱۷ خدارا چنین عادتی نیست* لیکن چون اینحکمرا بشما میکنم شمارا تحسین
۱۸ نمیکنم زیراکه شما نه ازبرای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید* زیرا اوّلاً
هنگامیکه شما درکلیسا جمع میشوید میشنوم که درمیان شما شقاقها روی میدهد
۱۹ وقدری ازآنرا باور میکنم* ازآنجهة که لازم است درمیان شما بدعتها نیز باشد تا
۲۰ که مقبولان ازشما ظاهر کردند* پس چون شما دریکجا جمع میشوید ممکن نیست
۲۱ که شام خداوند خورده شود* زیرا دروقت خوردن هرکس شام خودرا پیشتر
۲۲ میگیرد ویکی گرسنه ودیگری مست میشود* مگر خانهها برای خوردن وآشامیدن
ندارید یا کلیسای خدارا تحقیر مینمائید وآنانیرا که ندارند شرمنده میسازید بشما چه
۲۳ بگویم؟ آیا دراین امر شمارا تحسین نمایم؟ تحسین نمینمایم* زیرا من ازخداوند یافتم

آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشبیکه اورا تسلیم کردند نانرا کرفت *
۲٤ وشکر نموده پاره کرد وکفت بکیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره
۲٥ میشود. اینرا بیادکاری من بجا آرید* وهچنین پیاله‌را نیز بعد از شام وکفت
این پیاله عهد جدید است درخون من. هرکاه اینرا بنوشید بیادکاری من بکنید*
۲٦ زیرا هرکاه این نانرا بخورید واین پیاله‌را بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینمائید
۲۷ تا هنکامیکه باز آید* پس هرکه بطور ناشایسته نانرا بخورد وپیالهٔ خداوندرا
۲۸ بنوشد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود* امّا هر شخص خودرا امتحان کند
۲۹ وبدینطرز ازآن نان بخورد وازآن پیاله بنوشد* زیرا هرکه میخورد ومینوشد
۳۰ فتوای خودرا میخورد ومینوشد اکر بدن خداوندرا تمیز نمیکند* ازاین سبب
۳۱ بسیاری از شما ضعیف ومریض اند وبسیاری خوابیده‌اند* امّا اکر برخود حکم
۳۲ میکردیم حکم برما نمیشد* لکن هنکامیکه برما حکم میشود از خداوند تأدیب
۳۳ میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم شود* لهذا ای برادرانِ من چون بجههٔ
۳٤ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیکر باشید* واکر کسی کرسنه باشد درخانه
بخورد مبادا بجههٔ عقوبت جمع شوید وچون بیایم مابقیرا منتظم خواهم نمود*

باب دوازدهم

۱ امّا دربارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید* میدانید
۲ هنکامیکه امّتها میبودید بسوی بتهای کنك برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند*
۳ پس شمارا خبر میدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد عیسی‌را اناتیما نمیکوید واحدی
٤ جز بروح القدس عیسی‌را خداوند نمیتواند کفت* ونعمتها انواع است ولی
٥ روح همان* وخدمتها انواع است امّا خداوند همان* وعملها انواع است لکن
٦
۷ همان خدا همه‌را درهمه عمل میکند* ولی هرکسرا ظهور روح بجههٔ منفعت عطا
۸ میشود* زیرا یکیرا بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ودیکریرا کلام علم
۹ بحسب همان روح* ویکیرا ایمان بهمان روح ودیکریرا نعمتهای شفا دادن بهمان
۱۰ روح* ویکیرا قوّت معجزات ودیکریرا نبوّت ویکیرا تمیز ارواح ودیکریرا اقسام
۱۱ زبانها ودیکریرا ترجمهٔ زبانها* لکن درجمیع اینها همان یکروح فاعل است که

۱۳ هرکسرا فرداً بحسب ارادهٔ خود تقسیم میکند* زیرا چنانکه بدن یکیست واعضای
متعدّد دارد وتمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن میباشد همچنین مسیح نیز
۱۳ میباشد* زیرا که جمیع ما بیکروح دریك بدن تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانی
۱٤ خواه غلام خواه آزاد وهمه ازیك روح نوشانیده شدیم* زیرا بدن یك عضو
۱۵ نیست بلکه بسیار است* اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
۱٦ سبب ازبدن نیست* واگر گوش گوید چونکه چشم نیم ازبدن نیستم آیا بدین
۱۷ سبب ازبدن نیست* اگر تمام بدن چشم بودی کجا میبود شنیدن واگر همه شنیدن
۱۸ بودی کجا میبود بوئیدن* لکن الحال خدا هریك از اعضارا دربدن نهاد
۱۹ برحسب ارادهٔ خود* واگر همه یك عضو بودی بدن کجا میبود* امّا الآن
۲۰
۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یك* وچشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم
۲۲ یا سر پایهارا نیز که احتیاج بشما ندارم* بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیفتر مینمایند لازمتر میباشند* وآنهارا که پست تر اجزای بدن میپنداریم عزیزتر
۲٤ میداریم واجزای قبیح ما جمالِ افضل دارد* لکن اعضای جمیلهٔ مارا احتیاجی
۲۵ نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد* تا که
۲٦ جدائی دربدن نیفتد بلکه اعضا ببرابری درفکر یکدیگر باشند* واگر یك عضو
دردمند گردد سایر اعضا با آن همدرد باشند واگر عضوی عزّت یابد باقیٔ اعضا
۲۷ با او بخوشی آیند* امّا شما بدن مسیح هستید وفرداً اعضای آن میباشید*
۲۸ وخدا قرار داد بعضیرا درکلیسا. اوّل رسولان دوّم انبیا سیّم معلّمان بعد قوّات
۲۹ پس نعمتهای شفا دادن واعانات وتدابیر واقسام زبانها* آیا همه رسول هستند
۳۰ یا همه انبیا یا همه معلّمان یا همه قوّات* یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
۳۱ متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند* لکن نعمتهای بهتررا بغیرت بطلبید وطریق
افضلتر نیز بشما نشان میدهم*

باب سیزدهم

۱ اگر بزبانهای مردم وفرشتگان سخن گویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس صدا
۲ دهنده وسنج فغان کننده شده‌ام* واگر نبوّت داشته باشم وجمیع اسرار وهمهٔ علم‌را
بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه کوههارا نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ

۳ هستم* واگر جمیع اموال خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شود
۴ ومحبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم* محبت حلیم ومهربانست* محبت حسد نمیبرد*
۵ محبت کبر وغرور ندارد* اطوار نا پسندیده ندارد ونفع خودرا طالب نمیشود*
۶ خشم نمیکیرد وسوء ظنّ ندارد* از ناراستی خوشوقت نمیکردد ولی با راستی
۷ شادی میکند* در همه چیز صبر میکند وهمه‌را باور مینماید* در همه حال امیدوار
۸ میباشد وهر چیزرا متحمّل میباشد* محبّت هرکز ساقط نمیشود واما اکر نبوّتها
باشد نیست خواهد شد واکر زبانها انتها خواهد پذیرفت واکر علم زایل خواهد
۹ کردید* زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوّت مینمائیم* لکن هنکامیکه کامل آید
۱۰
۱۱ جزئی نیست خواهد کردید* زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزدم وچون
طفل فکر میکردم ومانند طفل تعقّل مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه‌را
۱۲ ترك کردم* زیراکه الحال درآینه بطور معمّا میبینیم لکن آنوقت روبرو* الآن
۱۳ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شده‌ام* والحال
این سه چیز باقیست یعنی ایمان وامید ومحبّت امّا بزرکتر از اینها محبّت است*

باب چهاردهم

۱ درپی محبّت بکوشید وعطایای روحانیرا بغیرت بطلبید خصوصًا اینکه نبوّت
۲ کنید* زیرا کسیکه بزبانی سخن میکوید نه بمردم بلکه بخدا میکوید زیرا هیچکس
۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلّم مینماید* امّا آنکه نبوّت میکند مردمرا برای
۴ بنا ونصیحت وتسلّی میکوید* هرکه بزبانی میکوید خودرا بنا میکند اما آنکه نبوّت
۵ مینماید کلیسارا بنا میکند* وخواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم کنید لکن
بیشتر اینکه نبوّت نمائید زیرا کسیکه نبوّت کند بهتر است ازکسیکه بزبانها حرف
۶ زند مکر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود* امّا الحال ای برادران اکر نزد شما
آیم وبزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مکر آنکه شمارا بمکاشفه یا بمعرفت یا
۷ بنبوّت یا بتعلیم کویم* وهمچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون نی یا بربط
۸ اکر درصداها فرق نکند چکونه آواز نی یا بربط فهمیده میشود* زیرا اکر کرّنا
۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خودرا مهیّای جنك میسازد* همچنین شما نیز اکر

بزبان سخنِ مفهوم نکوئید چکونه معلوم میشود آنچیزیکه کفته شد زیراکه بهوا سخن
١٠ خواهید کفت * زیراکه انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی بیمعنی
١١ نیست * پس هرکاه قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم وآنکه سخن کوید
١٢ نزد من بربری میباشد * همچنین شما نیز چونکه غیوّر عطایای روحانی هستید
١٣ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید * بنابرین کسیکه بزبانی سخن میکوید
١٤ دعا بکند تا ترجمه نماید * زیرا اکر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
١٥ من برخوردار نمیشود * پس مقصود چیست * بروح دعا خواهم کرد وبعقل نیز
١٦ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند وبعقل نیز خواهم خواند * زیرا اکر
در روح تبرّك میخوانی چکونه آنکسیکه بمنزلتِ امّی است بشکر تو آمین کوید وحال
١٧ آنکه نمیفهمد چه میکوئی * زیرا تو البتّه خوب شکر میکنی لکن آن دیکر بنا
١٨ ١٩ نمیشود * خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم * لکن
درکلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه بعقل خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم ازآنکه
٢٠ هزاران کلمه بزبان بکویم * ای برادران درفهم اطفال مباشید بلکه دربد خوئی
٢١ اطفال باشید ودرفهم رشید * درتوراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
بیکانه ولبهای غیر باین قوم سخن خواهم کفت وبا این همه مرا نخواهند شنید *
٢٢ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان امّا نبوّت برای
٢٣ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است * پس اکر تمام کلیسا درجائی جمع
شوند وهمه بزبانها حرف زنند وامّیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
٢٤ دیوانه اید * ولی اکر همه نبوّت کنند وکسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه
٢٥ توبیخ میبابد واز همه ملزم میکردد * وخفایای قلب او ظاهر میشود وهمچنین
بروی در افتاده خدارا عبادت خواهد کرد وندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
٢٦ درمیان شما است * پس ای برادران مقصود این است که وقتیکه جمع شوید هر
یکی ازشما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفهٔ دارد ترجمهٔ دارد باید همه
٢٧ بجهة بنا بشود * اکر کسی بزبانی سخن کوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
٢٨ وکسی ترجمه کند * امّا اکر مترجمی نباشد درکلیسا خاموش باشد وبا خود
٢٩ وبا خدا سخن کوید * واز انبیاء دو یا سه سخن بکویند ودیکران تمیز دهند *

۳۰ واگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود *
۳۱ زیراکه همه میتوانید یکیك نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند وهمه نصیحت پذیرند *
۳۲ ۳۳ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند * زیراکه او خدای تشویش نیست بلکه خدای
۳۴ سلامتی چنانکه در همهٔ کلیساهای مقدّسان * وزنان شما درکلیساها خاموش
باشند زیراکه ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز
۳۵ میگوید * امّا اگر میخواهند چیزی یاموزند درخانه از شوهران خود بپرسند چون
۳٦ زنانرا درکلیسا حرف زدن قبیح است * آیا کلام خدا از شما صادر شد یا بشما
۳۷ بتنهائی رسید * اگرکسی خودرا نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است * امّا اگرکسی جاهل است جاهل باشد *
۳۹ پس ای برادران نبوّترا بغیرت بطلبید واز تکلّم نمودن بزبانها منع مکنید *
٤۰ لکن همه چیز بشایستگی وانتظام باشد *

باب پانزدهم

۱ الآن ای برادران شمارا از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینمایم که آنرا هم
۲ پذیرفتید ودر آن هم قایم میباشید * وبوسیلهٔ آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن
۳ کلامیرا که بشما بشارت دادم محکم نگاه دارید والاّ عبث ایمان آوردید * زیراکه
٤ اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد * واینکه
٥ مدفون شد ودر روز سیّم برحسب کتب برخاست * واینکه بکیفا ظاهر شد
٦ وبعد ازآن بآن دوازده * وپس ازآن بزیاده از پانصد برادر بیکبار ظاهر شد که
۷ بیشتر ازایشان تا امروز باقی هستند امّا بعضی خوابیده‌اند * ازآن پس بیعقوب
۸ ظاهر شد وبعد بجمیع رسولان * وآخرِ همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید *
۹ زیرا من کهترین رسولان هستم ولایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه برکلیسای
۱۰ خدا جفا میرسانیدم * لیکن بفیض خدا آنچه هستم هستم وفیض او که بر من بود
باطل نگشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه فیض خدا که با
۱۱ من بود * پس خواه من وخواه ایشان بدینطریق وعظ میکنیم وباینطور ایمان
۱۲ آوردید * لیکن اگر بمسیح وعظ میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

۱۳ از شما میکویند که قیامت مردکان نیست * امّا اکر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز
۱٤ برنخاسته است * واکر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما وباطلست نیز ایمان شما *
۱۵ وشهود کذبه نیز برای خدا شدیم زیرا دربارهٔ خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید
۱٦ وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتیکه مردکان برنمیخیزند * زیرا هرکاه مردکان
۱۷ برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است * امّا هرکاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل
۱۸ است وشما تا کنون درکناهان خود هستید * بلکه آنانی هم که درمسیح خوابیده‌اند
۱۹ هلاك شدند * اکر فقط دراین جهان درمسیح امیدواریم ازجمیع مردم بد بختتریم *
۲۰ ۲۱ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته ونوبرخوابیدکان شده است * زیرا چنانکه
۲۲ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد * وچنانکه درآدم همه میمیرند
۲۳ درمسیح نیزهمه زنده خواهند کشت * لیکن هرکس به رتبهٔ خود * مسیح نوبر است
۲٤ وبعد آنانیکه دروقت آمدن او ازآنِ مسیح میباشند * وبعد ازآن انتهاء است وقتیکه
ملکوترا بخدا ویدر سپارد ودر آنزمان تمام ریاست وتمام قدرت وقوّترا نابود خواهد
۲۵ کردانید * زیرا مادامیکه همهٔ دشمنانرا زیر پایهای خود ننهد میباید او سلطنت
۲٦ ۲۷ بنماید * دشمن آخر که نابود میشود موت است * زیرا همه چیزرا زیر پایهای وی
انداخته است امّا چون میکوید که همه چیزرا زیر انداخته است واضح است که او
۲۸ که همه‌را زیر او انداخت مستثنی است * امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنکاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد اورا که همه چیزرا مطیع وی کردانید تا آنکه خدا
۲۹ کلّ درکلّ باشد * والّا آنانیکه برای مردکان تعمید میابند چه کنند * هرکاه مردکان
۳۰ مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان تعمید میکیرند * وما نیزچرا هر ساعت خودرا
۳۱ درخطر میاندازیم * بآن فخری دربارهٔ شما که مرا درخداوند ما مسیح عیسی هست
۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است * چون بطور انسان در افسس با وحوش جنك
کردم مرا چه سود است * اکر مردکان برنمیخیزند * بخوریم وبیاشامیم چون فردا
۳۳ ۳٤ میمیریم * فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه‌را فاسد میسازد * برای عدالت
بیدار شده کناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدارا ندارند * برای انفعال شما میکویم *
۳۵ ۳٦ امّا اکر کسی کوید مردکان چکونه برمیخیزند وبکدام بدن میایند * ای احمق آنچه
۳۷ تو میکاری زنده نمیکردد جز آنکه بمیرد * وآنچه میکاری نه آنجسمیرا که خواهد

٣٨ شد میکاری بلکه دانهٔ مجرّد خواه ازکندم و یا از دانهای دیکر* لیکن خدا برحسب
٣٩ ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد و بهر یکی از تخمها جسم خودشرا* هر کوشت
ازیکنوع کوشت نیست بلکه کوشت انسان دیکر است وکوشت بهایم دیکر وکوشت
٤٠ مرغان دیکر وکوشت ماهیان دیکر* وجسمهای آسمانی هست وجسمهای زمینی نیز
٤١ لیکن شأن آسمانیها دیکر وشأن زمینیها دیکر است* وشأن آفتاب دیکر وشأن ماه
٤٢ دیکر وشأن ستارکان دیکر زیراکه ستاره از ستاره درشأن فرق دارد* بهمین نهج
است نیز قیامت مردکان. درفساد کاشته میشود ودر بی فسادی برمیخیزد*
٤٣ درذلّت کاشته میکردد ودر جلال برمیخیزد درضعف کاشته میشود ودر قوّت
٤٤ برمیخیزد* جسم نفسانی کاشته میشود وجسم روحانی برمیخیزد. اکر جسم نفسانی
٤٥ هست هرآینه روحانی نیز هست* وهمچنین نیز مکتوب است که انسان اوّل یعنی
٤٦ آدم نفس زنده کشت امّا آدم آخر روح حیات بخش شد* لیکن روحانی مقدّم نبود
٤٧ بلکه نفسانی وبعد ازآن روحانی* انسان اوّل از زمین است خاکی. انسان
٤٨ دوّم خداوند است از آسمان* چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند وچنانکه
٤٩ آسمانی است آسمانیها همچنان میباشند* وچنانکه صورت خاکیرا کرفتیم صورت
٥٠ آسمانیرا نیز خواهیم کرفت* لیکن ای برادران اینرا میکویم که کوشت وخون
٥١ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود* همانا بشما
٥٢ سرّی میکویم که همه نخواهیم خوابید لیکن همه متبدّل خواهیم شد* درلحظهٔ درطرفة
العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا کرّنا صدا خواهد داد ومردکان بیفساد خواهند
٥٣ برخاست وما متبدّل خواهیم شد* زیراکه میباید این فاسد بیفسادیرا بپوشد واین
٥٤ فانی ببقا آراسته کردد* امّا چون اینفاسد بیفسادیرا پوشید واین فانی ببقا آراسته
شد آنکاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرك درظفر بلعیده شده
٥٥ ٥٦ است* ای موت نیش توکجا است وای کور ظفر توکجا* نیش موت کناه است
٥٧ وقوّت کناه شریعت* لیکن شکر خدارا است که مارا بواسطهٔ خداوند ما عیسی
٥٨ مسیح ظفر میدهد* بنابرین ای برادران حبیب من پایدار وبیتشویش شده پیوسته
درعمل خداوند بیفزائید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست*

باب شانزدهم

١ امّا در بارهٔ جمع کردن زکات برای مقدّسین چنانکه بکلیساهای غَلاطِیه فرمودم
٢ شما نیز همچنین کنید * در روز اوّل هفته هر یکی از شما بحسب نعمتیکه یافته باشد
٣ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا دروقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد * وچون
برسم آنانیرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا باورشلیم ببرند *
٤ واگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد * وچون ازمَکادُونیه عبور
٥
٦ کنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه از مَکادُونِیه عبور میکنم * واحتمال دارد که نزد شما
٧ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هرجائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید * زیراکه الآن
اراده ندارم دربین راه شمارا ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدّتی با شما توقّف نمایم اگر
٨ خداوند اجازت دهد * لیکن من تا پَنطِیکاست در اَفَسُس خواهم ماند * زیراکه
٩
١٠ دروازهٔ بزرك وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند * لیکن اگر تِیمُوتاوُس
آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیراکه درکار خداوند مشغول است چنانکه
١١ من نیزهستم * لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
١٢ من آید زیراکه اورا با برادران انتظار میکشم * امّا دربارهٔ اَپلّسِ برادر از او بسیار
درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
١٣ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد * بیدار شوید * درایمان استوار باشید ومردان
١٤ باشید وزورآور شوید * جمیع کارهای شما با محبّت باشد * وای برادران بشما التماس
١٥
دارم (شما خانوادهٔ اِستِیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند وخویشتنرا بخدمت
١٦ مقدّسین سپرده‌اند) * تا شما نیزچنین اشخاصرا اطاعت کنید وهرکسرا که درکار
١٧ وزحمت شریك باشد * واز آمدن اِستِیفان وفَرتُوناتُس وآخائیکُوس مرا شادی رخ
١٨ نمود زیراکه آنچه ازجانب شما ناتمام بود ایشان تمام کردند * چونکه روح من وشمارا تازه
١٩ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید * کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند واَکیلا
٢٠ وپَرِسکِلّا با کلیسائیکه درخانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار درخداوند میرسانند * همهٔ
٢١ برادران شمارا سلام میرسانند * یکدیگررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام رسانید * من پولس از
٢٢ دست خود سلام میرسانم * اگرکسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد اناتیما باد ماران
٢٣
٢٤ آتا * فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد * محبّت من با همهٔ شما درمسیح عیسی باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بقرنتیان

باب اوّل

١ پولس بارادهٔ خدا رسولِ عیسی مسیح وتیموثاوس برادر بکلیسای خدا که
٢ درقُرِنتُس میباشد با همهٔ مقدّسینیکه درتمام اَخائیّه هستند* فیض وسلامتی از پدر
٣ ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد* مبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی
٤ مسیح که پدر رحمتها وخدای جمیع تسلّیانست* که مارا درهر تنگیٔ ما تسلّی میدهد
تا ما بتوانیم دیکرانرا درهر مصیبتیکه باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّیکه خود ازخدا
٥ یافته‌ایم* زیرا به اندازهٔ که دردهای مسیح درما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
٦ بوسیلهٔ مسیح میافزاید* امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی ونجات شما
وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است که میسّر میشود ازصبر داشتن
٧ درهمین دردهائیکه ما هم میبینیم* وامید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
٨ چنانکه شما شریك دردها هستید همچنین شریك تسلّی نیز خواهید بود* زیرا ای
برادران نمیخواهیم شما بیخبر باشید ازتنگیٔ که درآسیا بما عارض کردید که بینهایت
٩ وفوق ازطاقت بار کشیدیم بحدّیکه از جان هم مأیوس شدیم* لکن درخود فتوای
١٠ موت داشتیم تا برخود توکّل نکنیم بلکه برخدا که مردکانرا برمیخیزاند* که مارا
از چنین موت رهانید ومیرهاند وباو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید*
١١ وشما نیز بدعا درحقّ ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه ازاشخاص بسیاری
١٢ بما رسید شکرکذاری هم بجهة ما از بسیاری بجا آورده شود* زیراکه فخر ما این
است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدّوسیّت واخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
١٣ بفیض الٰهی درجهان رفتار نمودیم وبخصوصاً نسبت بشما* زیرا چیزی بشما نمینویسیم
مکر آنچه میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامیدوارم که تا بآخر اعتراف هم خواهید

۱۴ کرد * چنانکه بما فی‌الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستیم چنانکه شما نیز مارا
۱۵ میباشید در روز عیسی خداوند * وبدین اعتماد قبل ازاین خواستم بنزد شما آیم تا
۱۶ نعمتی دیگر بیابید * واز راه شما بمکادُونیه بروم وباز ازمکادُونیه نزد شما بیایم وشما
۱۷ مرا بسوی یَهُودِیه مشایعت کنید * پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم
۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بلی بلی ونی نی باشد * لیکن خدا
۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی ونی نیست * زیراکه پسر خدا عیسی مسیح که ما
یعنی من وسِلْوانُس وتِیمُوتاوُس درمیان شما بوی موعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه
۲۰ دراو بلی شده است * زیرا چندانکه وعده‌های خدا است همه دراو بلی وازانجهة
۲۱ دراو آمین است تا خدا از ما تمجید یابد * امّا او که مارا با شما درمسیح استوار
۲۲ میگرداند ومارا مسح نموده است خداست * که او نیز مارا مُهر نموده وبیعانهٔ روح‌را
۲۳ دردلهای ما عطا کرده است * لیکن من خدارا برجان خود شاهد میخوانم که برای
۲۴ شفقت برشما تا بحال بقرِنْتُس نیامدم * نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادئ
شمارا مددکار هستیم زیراکه بایمان قائم هستید *

باب دوّم

۱ امّا دردل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیایم * زیرا اگر من
۲ شمارا محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که ازمن محزون گشت *
۳ وهمینرا نوشتم که مبادا وقتیکه بیایم محزون شوم ازآنانیکه میبایست سبب خوشئ
من بشوند چونکه برهمهٔ شما اعتماد میدارم که شادئ من شادئ جمیع شما است *
۴ زیراکه ازحزن ودلتنگئ سخت وبا اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید
۵ بلکه تا بفهمید چه محبّت بینهایتی با شما دارم * واگر کسی باعث غم شد مرا محزون
۶ نساخت بلکه فی‌الجمله جمیع شمارا تا بار زیاده ننهاده باشم * کافیست آن کسرا
۷ این سیاستیکه ازاکثر شما بدو رسیده است * پس برعکس شما باید اورا عفو نموده
۸ تسلّی دهید که مبادا افزونئ غم چنین شخصرا فرو برد * بنابرین بشما التماس میدارم
۹ که با او محبّت خودرا استوار نمائید * زیراکه برای همین نیز نوشتم تا دلیل شمارا
۱۰ بدانم که درهمه چیز مطیع میباشید * امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیراکه

آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام *
۱۱ تا شیطان برما برتری نیابد زیرا که از مکاید او بیخبر نیستیم * امّا چون به‌ترواس
۱۲ بجهة بشارت مسیح آمدم ودروازهٔ برای من درخداوند باز شد * درروح خود
۱۳ آرامی نداشتم ازآنرو که برادر خود تیطُس‌را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادُونیه
۱۴ آمدم * لیکن شکر خداراست که مارا درمسیح دائمًا درموکب ظفر خود میبرد وعطر
۱۵ معرفت خودرا درهرجا بوسیلهٔ ما ظاهر میکند * زیرا خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱۶ میباشیم هم درناجیان وهم درهالکان * امّا اینهارا عطر موت الی موت وآنهارا
۱۷ عطر حیات الی حیات وبرای این امور کیست که کافی باشد * زیرا مثل بسیاری
نیستیم که کلام خدارا مغشوش سازیم بلکه ازساده دلی وازجانب خدا درحضور
خدا درمسیح سخن میگوئیم *

باب سوّم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم وآیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامجات
۲ شما یا ازشما داشته باشیم * شما رسالهٔ ما هستید نوشته شدهٔ دردلهای ما معروف
۳ وخوانده شدهٔ جمیع آدمیان * چونکه ظاهر شده‌اید که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت
کرده شده ازما ونوشته شده نه بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ ، نه برالواح سنگ بلکه
۴ برالواح گوشتئ دل * امّا بوسیلهٔ مسیح چنین اعتماد بخدا داریم * نه آنکه کافی باشیم
۵
۶ که چیزیرا بخود تفکّر کنیم که گویا ازما باشد بلکه کفایت ما ازخداست * که او
مارا هم کفایت داد تا عهد جدیدرا خادم شویم نه حرف‌را بلکه روح‌را زیرا که حرف
۷ میکُشد لیکن روح زنده میکند * امّا اگر خدمت موت که درحرف بود وبرسنگها
تراشیده شده با جلال میبود بحدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی‌را نظاره
۸ کنند بسبب جلال چهرهٔ او که فانی بود * چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
۹ نخواهد بود * زیرا هرگاه خدمتِ قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر خدمت
۱۰ عدالت درجلال خواهد افزود * زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین
۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فایق * زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
۱۲ هرآینه این باقی ازطریق اولی درجلال خواهد بود * پس چون چنین امید داریم
۱۳ با کمالِ دلیری سخن میگوئیم * ونه مانند موسی که نقابی برچهرهٔ خود کشید تا بنی

١٤ اسرائیل تمام شدن این فانیرا نظر نکنند* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیراکه تا
امروز همان نقاب درخواندن عهد عتیق باقیست وکشف نشده است زیراکه فقط
١٥ درمسیح باطل میکردد* بلکه تا امروز وقتیکه موسی‌را میخوانند نقاب بردل ایشان
١٦ برقرار میماند* لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود*
١٧ ١٨ امّا خداوند روح است وجائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است* لیکن
همهٔ ما چون با چهرهٔ بینقاب جلال خداوندرا درآینه مینکریم ازجلال تاجلال بهمان
صورت متبدّل میشویم چنانکه ازخداوندکه روح است*

باب چهارم

١ بنابرین چون این خدمترا داریم چنانکه رحمت یافته‌ایم خسته خاطر نمیشویم*
٢ بلکه خفایای رسوائی را ترک کرده بمکر رفتار نمیکنیم وکلام خدارا مغشوش نمیسازیم
٣ بلکه به اظهار راستی خودرا بضمیر هرکس درحضور خدا مقبول میسازیم* لیکن
٤ اگر بشارت ما مخفی است برهالکان مخفی است* که درایشان خدای اینجهان
فهمهای بی ایمانشانرا کور گردانیده است که مبادا تجلّیٔ بشارت جلال مسیح که
٥ صورت خداست ایشانرا روشن سازد* زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح
٦ عیسی خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی* زیرا خدائیکه گفت
تا نور ازظلمت درخشید همانست که دردلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
٧ خدا درچهرهٔ عیسی مسیح ازما بدرخشد* لیکن این خزینه را درظروف خاکی
٨ داریم تا برتریٔ قوّت ازآن خدا باشد نه ازجانب ما* درهرچیز زحمت کشیده ولی
٩ درشکنجه نیستیم متحیّر ولی مأیوس نی* تعاقب کرده شده لیکن نه متروک افکنده
١٠ شده ولی هلاک شده نی* پیوسته قتل عیسی خداوندرا درجسد خود حمل میکنیم
١١ تا حیات عیسی هم دربدن ما ظاهر شود* زیرا ما که زنده‌ایم دائماً بخاطر عیسی
١٢ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز درجسد فانیٔ ما پدید آید* پس موت درما
١٣ کار میکند ولی حیات درشما* امّا چون همان روح ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب
است ایمان آوردم پس سخن گفتم ما نیز چون ایمان داریم ازاینرو سخن میگوئیم*
١٤ چون میدانیم اوکه عیسی خداوند را برخیزانید مارا نیز با عیسی خواهد برخیزانید

۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت* زیراکه همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
۱۶ بوسیلهٔ بسیاری افزوده شده است شکرگذاریرا برای تمجید خدا بیفزاید* ازانجهة
خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریٔ ما فانی میشود لیکن باطن روز
۱۷ بروز تازه میگردد* زیراکه این زحمت سبك ما که برای لحظه ایست بار جاودانیٔ
۱۸ جلالرا برای ما زیاده وزیاده پیدا میکند* درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دیدنی
بلکه بچیزهای نا دیدنی زیراکه آنچه دیدنی است زمانی است ونا دیدنی جاودانی*

باب پنجم

۱ زیرا میدانیم که هرگاه اینخانهٔ زمینیٔ خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی ازخدا داریم خانهٔ
۲ نا ساخته شدهٔ بدستها وجاودانی درآسمانها* زیراکه دراین هم آه میکشیم چونکه
۳ مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که ازآسمانست بپوشیم* اگر فی الواقع پوشیده ونه
۴ عریان یافت شویم* ازآنروکه ما نیزکه دراین خیمه هستیم گرانبار شده آه میکشیم
ازانجهة که نمیخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا بپوشیم تا فانی درحیات غرق شود*
۵ امّا اوکه مارا برای این درست ساخت خدا است که بیعانهٔ روح را بما میدهد*
۶ پس دائمًا خاطرجمع هستیم ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخداوند غریب
۷ میباشیم* (زیراکه بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار)* پس خاطرجمع هستیم واینرا ۸
۹ بیشتر میپسندیم که ازبدن غربت کنیم وبنزد خداوند متوطّن شویم* لهذا حریص
۱۰ هستیم براینکه خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم* زیرا لازمست که
همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضرشویم تا هرکس اعمال بدنیٔ خودرا بیابد بحسب آنچه
۱۱ کرده باشد چه نیك چه بد* پس چون ترس خدارا دانستهایم مردمرا دعوت
۱۲ میکنیم امّا بخدا ظاهر شدهایم وامیدوارم بضمایر شما هم ظاهرخواهیم شد* زیرا
۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما میدهیم
تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه درظاهر نه دردل فخر میکنند* زیرا اگر بیخود
۱۴ هستیم برای خداست واگر هشیاریم برای شما است* زیرا محبّت مسیح مارا فرو
۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یکنفر برای همه مرد پس همه مردند* وبرای
همه مرد تا آنانیکه زندهاند ازاین بهبعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که

١٦ برای ایشان مرد وبرخاست * بنابرین ما بعد ازاین هیچکسرا بحسبِ جسم
نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر اورا نمیشناسیم *
١٧ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقتِ تازه ایست ۰ چیزهای کهنه درگذشت اینك همه
١٨ چیز تازه شده است * وهمه چیز از خدا که مارا بواسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه
١٩ داده وخدمت مصالحهرا بما سپرده است * یعنی اینکه خدا درمسیح بود وجهانرا
با خود مصالحه میداد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحهرا
٢٠ بما سپرد * پس برای مسیح ایلچی هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس
٢١ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید * زیرا اورا که گناه نشناخت
در راه ما گناه ساخت تا ما دروی عدالتِ خدا شویم *

باب ششم

١ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدارا بیفائده نیافته باشید *
٢ زیرا میگوید در وقتِ مقبول ترا مستجاب فرمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم ۰
٣ اینك الحال زمانِ مقبول است اینك الآن روز نجاتست * درهیچ چیز لغزش
٤ نمیدهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود * بلکه درهر امری خودرا ثابت
٥ میکنیم که خدّام خدا هستیم ۰ درصبر بسیار در زحمات درحاجات در تنگیها * در
٦ تازیانهها در زندانها درفتنهها درمحنتها در بیخوابیها درگرسنگیها * در طهارت
٧ درمعرفت درحلم درمهربانی درروح القدس درمحبّت بیریا * درکلام حقّ درقوّت
٨ خدا با اسلحهٔ عدالت برطرف راست وچپ * بعزّت وذلّت وبدنامی ونیکنامی
٩ چون گمراه کنندگان واینك راستگو هستیم * چون مجهول واینك معروف چون
١٠ درحالت موت واینك زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا مقتول نی * چون
محزون ولی دائمًا شادمان چون فقیر واینك بسیاریرا دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا
١١ مالك همه چیز * ای قُرِنتیان دهان ما بسوی شما گشاده ودل ما وسیع
١٢ ١٣ شده است * درما تنگ نیستید لیکن دراحشای خود تنگ هستید * پس درجزای
١٤ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگویم شما نیز گشاده شوید * زیر یوغ ناموافق با
بی ایمانان مشوید زیرا عدالترا باگناه چه رفاقت ونوررا باظلمت چه شراکت است *

۱۵ ومسیح را با بلیعال چه مناسبت ومؤمنرا با کافر چه نصیب است* وهیکل خدارا ۱٦
با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا کفت که
درایشان ساکن خواهم بود ودرایشان راه خواهم رفت وخدای ایشان خواهم بود
۱۷ وایشان قوم من خواهند بود* پس خداوند میکوید ازمیان ایشان بیرون آئید
۱۸ وجدا شوید وچیز ناپاك را لمس مکنید تا من شمارا مقبول بدارم* وشمارا پدر
خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بود۰ خداوند قادر مطلق میکوید*

باب هفتم

۱ پس ای عزیزان چون این وعدهارا داریم خویشتن را ازهر نجاست جسم وروح
۲ طاهر بسازیم وقدّوسیّترا درخدا ترسی بکمال رسانیم* مارا دردلهای خود
جا دهید۰ برهیچکس ظلم نکردیم وهیچکسرا فاسد نساختیم وهیچکسرا مغبون ننمودیم*
۳ اینرا ازروی مذمّت نمیکویم زیرا پیش کفتم که دردل ما هستید تا درموت وحیات
٤ باهم باشیم* مرا برشما اعتماد کلّی ودربارهٔ شما فخر کامل است۰ ازتسلّی سیر کشته‌ام
٥ ودر هر زحمتی که برما میاید شادئ وافر میکنم* زیرا چون بمکادونیه هم رسیدیم
جسم ما آرامی نیافت بلکه درهر چیز زحمت کشیدیم۰ درظاهر نزاعها ودرباطن ترسها
٦ بود* لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتادکانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید*
۷ ونه ازآمدن او تنها بلکه بآن تسلّی نیزکه او درشما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت
ازشوق شما ونوحه‌کرئ شما وغیرتیکه دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
۸ کردیدم* زیراکه هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اکرچه
۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اکرهم بساعتی غمکین ساخت* الحال
شادمانم نه ازآنکه غم خوردید بلکه ازاینکه غم شما بتوبه انجامید زیراکه غم شما
۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی ازما بشما نرسد* زیرا غمیکه برای خدا است
منشاء توبه میباشد بجهة نجات که ازآن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی منشاء موت
۱۱ است* زیرا اینك همینکه غم شما برای خدا بود چکونه کوشش بل احتجاج بل
خشم بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقامرا در شما پدید آورد۰ درهرچیز
۱۲ خودرا ثابت کردید که دراین امر مبرّا هستید* باری هرکاه بشما نوشتم بجهة آن

۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما درحضور خدا ظاهرشود* واز
اینجهة تسلّی یافتیم لیکن درتسلّیٔ خود شادیٔ ما ازخوشیٔ تیطُس بینهایت زیاده
۱۴ گردید چونکه روح او ازجمیع شما آرامی یافته بود* زیرا اگر دربارهٔ شما بدو فخر
کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همهٔ سخنانرا بشما براستی گفتیم همچنین فخر ما به تیطس
۱۵ راست شد* وخاطر او بسوی شما زیادتر مایل گردید چونکه اطاعت جمیع شمارا
۱۶ بیاد میآورد که چگونه بترس ولرز اورا پذیرفتید* شادمانم که درهر چیز برشما
اعتماد دارم*

باب هشتم

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم ازفیض خدا که بکلیساهای مکادونیَّة عطا
۲ شده است* زیرا درامتحان شدیدِ زحمتْ فراوانیٔ خوشیٔ ایشان ظاهر گردید
۳ وازژیادتیٔ فقر ایشان دولتِ سخاوتِ ایشان افزوده شد* زیرا که شاهد هستم
۴ که بحسب طاقت بلکه فوق ازطاقت خویش به رضامندیٔ تمام* التماس بسیار نموده
۵ این نعمت وشراکت درخدمت مقدّسینرا ازما طلبیدند* ونه چنانکه امید داشتیم
۶ بلکه اوّل خویشتنرا بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند* واز این سبب
ازتیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمترا درمیان شما کرد آنرا بانجام هم
۷ برساند* بلکه چنانکه درهرچیز افزونی دارید درایمان وکلام ومعرفت وکمال
۸ اجتهاد ومحبّتیکه با ما میدارید دراین نعمت نیز بیفزائید* اینرا بطریق حکم نمیگویم
۹ بلکه بسبب اجتهاد دیگران وتا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم* زیراکه فیض
خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما
۱۰ ازفقر او دولتمند شوید* ودراین رای میدهم زیراکه این شمارا شایسته است
چونکه شما درسال گذشته نه درعمل فقط بلکه دراراده نیز اوّل ازهمه شروع کردید*
۱۱ امّا الحال عملرا به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی دراراده بود انجام عمل نیز برحسب
۱۲ آنچه دارید بشود* زیرا هرگاه دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد
۱۳ نه بحسب آنچه ندارد* ونه اینکه دیگرانرا راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق
۱۴ مساواة تا درحال زیادتیٔ شما برای کمیٔ ایشان بکار آید* وتا زیادتیٔ ایشان بجهة
۱۵ کمیٔ شما باشد ومساواة بشود* چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

١٦ نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کی نداشت * امّا شکر خدا راست که این
١٧ اجتهادرا برای شما دردل تیطُس نهاد * زیرا او خواهش مارا اجابت نمود بلکه
١٨ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندئ تمام بسوی شما روانه شد * وبا وی آن برادررا
١٩ فرستادیم که مدح او در انجیل درتمامئ کلیساها است * ونه همین فقط بلکه کلیساها
نیز اورا اختیار کردند تا دراین نعمتیکه خدمت آنرا برای تمجید خداوند ودلگرمئ
٢٠ شما میکنیم هم سفر ما بشود * چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
٢١ دربارهٔ این سخاوتیکه خادمان آن هستیم * زیرا که نه درحضور خداوند فقط بلکه
٢٢ درنظر مردم نیز چیزهای نیکورا تدارك میبینیم * وبا ایشان برادر خودرا نیز
فرستادیم که مکرّرًا درامور بسیار اورا با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی
٢٣ که برشما میدارد بیشتر با اجتهاد است * هرگاه دربارهٔ تیطُس (بپرسند). او درخدمت
شما رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادرانِ ما. ایشان رُسُل کلیساها وجلال مسیح
٢٤ میباشند * پس دلیل محبّت خود وفخر مارا دربارهٔ شما درحضور کلیساها بایشان
ظاهر نمائید *

باب نهم

١
٢ زیرا که درخصوص این خدمتِ مقدّسین زیادتی میباشد که بشما بنویسم * چونکه
دلگرمئ شمارا میدانم که دربارهٔ آن بجههٔ شما به اهل مَکادُونیه فخر میکنم که ازسال
گذشته اهل اَخائیّه مستعدّ شده‌اند وغیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است *
٣ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا فخر ما دربارهٔ شما دراین خصوص باطل شود تا
٤ چنانکه گفته‌ام مستعدّ شوید * مبادا اگر اهل مَکادُونیه با من آیند وشمارا نا مستعدّ
٥ یابند نمیگویم شما بلکه ما ازاین اعتمادیکه بآن فخر کردیم خجل شویم * پس لازم
دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل ازما نزد شما آیند وبرکت موعود شمارا مهیّا
٦ سازند تا حاضر باشد ازراه برکت نه ازراه طمع * امّا خلاصه این است هرکه با بخیلی
٧ کارد با بخیلی هم درو کند وهرکه با برکت کارد با برکت نیز درو کند * امّا هرکس
بطوریکه دردل خود اراده نموده است بکند نه بحزن واضطرار زیرا خدا بخشندهٔ
٨ خوش را دوست میدارد * ولی خدا قادر است که هر نعمتیرا برای شما بیفزاید
٩ تا همیشه درهر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید * چنانکه

۱۰ بکثرت بحست که پاشید وبفقراء داد وعدالتش تا بأبد باقی میماند * امّا او که برای
برزکر بذر وبرای خورندهٔ نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
۱۱ وثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد * تا آنکه درهرچیز دولتمند شده کمال
۱۲ سخاوترا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما میباشد * زیراکه بجا آوردن این
خدمت نه فقط حاجات مقدّسینرا رفع میکند بلکه سپاس خدارا نیز بسیار میافزاید *
۱۳ واز دلیل این خدمت خدارا تمجید میکنند بسبب اطاعت شما دراعتراف انجیل
۱٤ مسیح وسخاوت بخشش شما برای ایشان وهمکان * وایشان بسبب افزونیٔ فیض
۱٥ خدائیکه برشماست دردعای خود مشتاق شما میباشند * خدارا برای عطای ما
لاکلام او شکر باد *

باب دهم

۱ امّا من خود پولس که چون درمیان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم ازشما بحلم ورأفت مسیح استدعا دارم * والتماس
میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه کمان میبرم که جرأت خواهم
۳ کرد با آنانیکه میپندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم * زیرا هرچند درجسم
٤ رفتار میکنیم ولی بقانون جسمی جنک نمینمائیم * زیرا اسلحهٔ جنک ما جسمانی نیست
٥ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها * که خیالات وهر بلندیرا که خودرا
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میافکنیم وهر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم *
٦
٧ ومستعدّ هستیم که ازهر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود * آیا
بصورت ظاهری نظر میکنید ‌ اکر کسی برخود اعتماد دارد که ازآنِ مسیح است
اینرا نیزازخود بداند که چنانکه او ازآنِ مسیح است ما نیز همچنان ازآنِ مسیح هستیم *
۸ زیرا هرچند زیاده هم فخر بکنم دربارهٔ اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای
۹ خرابیٔ شما بما داده است خجل نخواهم شد * که مبادا معلوم شود که شمارا بهرسالهها
۱۰ میترسانم * زیرا میکویند رسالههای او کران وزورآور است لیکن حضور جسمیٔ
۱۱ او ضعیف وسخنش حقیر * چنین شخص بداند که چنانکه درکلام برسالهها درغیاب
۱۲ هستیم همچنین نیز درفعل درحضور خواهیم بود * زیرا جرأت نداریم که خودرا
ازکسانیکه خویشتنرا مدح میکنند بشماریم یا خودرا با ایشان مقابله نمائیم ‌ بلکه

ایشان چون خودرا با خود میپیمایند و خودرا بخود مقابله مینمایند دانا نیستند *
۱۳ امّا ما زیاده ازاندازه فخر نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن قانونیکه خدا برای ما پیمود
۱٤ وآن اندازه ایست که بشما نیز میرسد * زیرا ازحدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما
۱۵ نرسیده باشیم چونکه درانجیل مسیح بشما هم رسیده‌ایم * وازاندازهٔ خود نگذشته
درمحنتهای دیگران فخر نمینمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود درمیان
۱٦ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد * تا اینکه درمکانهای دورتر از
۱۷ شما هم بشارت دهیم ودرامور مهیّا شدهٔ بقانونِ دیگران فخر نکنیم * امّا هرکه فخر نماید
۱۸ بخداوند فخر بنماید * زیرا نه آنکه خودرا مدح کند مقبول افتد بلکه آنراکه خداوند
مدح نماید *

باب یازدهم

۱ ۲ کاشکه مرا درانداک جهالتی متحمّل شوید ومتحمّل من هم میباشید * زیراکه من
برشما غیور هستم بغیرت الهی زیراکه شمارا بیك شوهر نامزد ساختم تا باکرهٔ عفیفه
۳ بمسیح سپارم * لیکن میترسم که چنانکه مار بمکر خود حوّارا فریفت همچنین خاطر
٤ شما هم ازسادگیٔ که درمسیح است فاسد گردد * زیرا هرگاه آنکه آمد وعظ میکرد
به عیسیٔ دیگر غیرازآنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگررا جزآنکه یافته
بودید یا انجیلی دیگررا سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که
۵ متحمّل میشدید * زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم *
٦ امّا هرچند درکلام نیز امّی باشم لیکن درمعرفت نی ◦ بلکه درهرامری نزد همه کس
۷ بشما آشکار گردیدیم * آیا گناه کردم که خودرا ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
دراینکه به انجیل خدا شمارا مفت بشارت دادم * کلیساهای دیگررا غارت نموده
۸ اجرت گرفتم تا شمارا خدمت نمایم وچون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
۹ برهیچکس بار ننهادم * زیرا برادرانیکه ازمکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
۱۰ ودرهرچیز ازبار نهادن برشما خودرا نگاه داشته وخواهم داشت * براستیٔ مسیح که
۱۱ درمن است قسم که این فخر درنواحیٔ اخائیّه ازمن گرفته نخواهد شد * ازچه سبب
۱۲ آیا ازاینکه شمارا دوست نمیدارم ◦ خدا میداند * لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا
ازجویندگانِ فرصت فرصت را منقطع سازم تا درآنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت

۱۳ شوند* زیراکه چنین اشخاص رسولان کَذَبَه وعَمَلَهٔ مکّار هستند که خویشتنرا
۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند* وعجب نیست چونکه خودِ شیطان هم خویشتنرا
۱۵ بفرشتهٔ نور مشابه میسازد* پس امر بزرك نیست که خدّام وی خویشتنرا بخدّام
۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود* باز
میکویم کسی مرا بیفهم نداند والاّ مرا چون بیفهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم* آنچه میکویم ازجانب خداوند نمیکویم بلکه ازراه بیفهمی دراین اعتمادیکه
۱۸ فخرما است* چونکه بسیاری ازطریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمایم*
۱۹
۲۰ زیرا چونکه خود فهیم هستید بیفهمانرا بخوشی متحمّل میباشید* زیرا متحمّل میشوید
هرکاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا کرفتار کند یا
۲۱ کسی خودرا بلند سازد یا کسی شمارا بررخسار طپانچه زند* ازروی استحقار میکویم
که کویا ما ضعیف بودهایم امّا درهرچیزیکه کسی جرأت دارد ازراه بیفهمی میکویم
۲۲ من نیز جرأت دارم* آیا عبرانی هستند من نیز هستم. اسرائیلی هستند من نیزهستم
۲۳ از ذرّیت ابراهیم هستند من نیز میباشم* آیا خدّام مسیح هستند. چون دیوانه
حرف میزنم من بیشتر هستم. در محنتها افزونتر درتازیانهها زیادتر درزندانها بیشتر
۲۴
۲۵ درمرکها مکرّر* ازیهودیان پنج مرتبه ازچهل یك کم تازیانه خوردم* سه مرتبه
مرا چوب زدند یك دفعه سنکسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ دردریا بسر بردم* درسفرها بارها درخطرهای نهرها درخطرهای دزدان در
خطرها ازقوم خود ودرخطرها ازامّتها درخطرها درشهر درخطرها دربیابان
۲۷ درخطرها دردریا درخطرها درمیان برادران کَذَبَه* درمحنت ومشقّت در
۲۸ بیخوابیها بارها درکرسنکی وتشنکی در روزهها بارها درسرما وعریانی* بدون آنچه علاوه
۲۹ براینها است آن باریکه هرروزه برمن است یعنی اندیشه برای همهٔ کلیساها* کیست
۳۰ ضعیف که من ضعیف نمیشوم. که لغزش میخورد که من نمیسوزم* اکر فخر میباید
۳۱ کرد ازآنچه بضعف من تعلّق دارد فخر میکنم* خدا وپدر عیسی مسیح خداوند که
۳۲ تا بابد متبارك است میداند که دروغ نمیکویم* دردمشق والیِ حارث پادشاه
۳۳ شهر دمشقیانرا برای کرفتن من محافظت مینمود* ومرا ازدریچهٔ درزنبیلی ازبارهٔ
قلعه پائین کردند وازدستهای وی رستم*

باب دوازدهم

۱ لابدّ است که فخر کنم هرچند شایستهٔ من نیست لیکن برؤیاها ومکاشفات
۲ خداوند میآیم* شخصی را درمسیح میشناسم چهارده سال قبل ازاین آیا درجسم
نمیدانم وآیا بیرون ازجسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیّم ربوده
۳ شد* وچنین شخصرا میشناسم خواه درجسم وخواه جدا ازجسم نمیدانم خدا
٤ میداند* که بفردوس ربوده شد وسخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست
۵ بآنها تکلّم کند* ازچنین شخص فخر خواهم کرد لیکن ازخود جز ازضعفهای
٦ خویش فخر نمیکنم* زیرا اگر بخواهم فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
اجتناب میکنم مبادا کسی درحقّ من گمانی برد فوق ازآنچه درمن بیند یا ازمن
۷ شنود* وتا آنکه اززیادتئ مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم خاری درجسم
۸ من داده شد فرشتهٔ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم* ودر
۹ بارهٔ آن ازخداوند سه دفعه استدعا نمودم تا ازمن برود* مرا گفت فیض من ترا
کافی است زیراکه قوّت من درضعف کامل میگردد پس بشادئ بسیار ازضعفهای
۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوّت مسیح درمن ساکن شود* بنابرین ازضعفها
ورسوائیها واحتیاجات وزحمات وتنگیها بخاطر مسیح شادمانم زیراکه چون ناتوانم
۱۱ آنگاه توانا هستم* بیفهم شده‌ام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
کرده باشید ازآنرو که من ازبزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هرچند هیچ
۱۲ هستم* بدرستیکه علامات رسول درمیان شما باکمال صبر ازآیات ومعجزات
۱۳ وقوّات پدید گشت* زیرا کدام چیز است که درآن ازسایر کلیساها قاصر
۱٤ بودید مگر اینکه من برشما بار ننهادم این بی انصافیرا ازمن ببخشید* اینك مرتبهٔ
سیّم مهیّا هستم که نزد شما بیایم وبرشما بار نخواهم نهاد ازآنرو که نه مال شما بلکه خود
شمارا طالبم زیراکه نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
۱۵ فرزندان* امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم وصرف کرده خواهم
۱٦ شد واگر شمارا بیشتر محبّت نمایم آیا کمتر محبّت بینم* امّا باشد من برشما بار ننهادم
۱۷ بلکه چون حیله‌گر بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم* آیا بیکی ازآنانیکه نزد شما فرستادم

۱۸ نفع ازشما بردم * بنیطُس التماس نمودم وبا وی برادررا فرستادم آیا نیطُس ازشما نفع
۱۹ برد مکر بیك روح وبك رَوِش رفتار ننمودیم * آیا بعدازاین مدّت کمان میکنید که
نزد شما حجّت میاوریم بحضور خدا درمسیح سخن میکوئیم لیکن همه چیزای عزیزان
۲۰ برای بنای شما است * زیرا میترسم که چون آیم شمارا نه چنانکه میخواهم بیابم وشما مرا
بیابید چنانکه نمیخواهید که مبادا نزاع وحسد وخشمها وتعصّب وبهتان ونمّامی وغرور
۲۱ وفتنهها باشد * وچون بازآیم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد وماتم کنم برای
بسیاری ازآنانیکه پیشتر کناه کردند واز ناپاکی وزنا وفجوریکه کرده بودند توبه ننمودند *

باب سیزدهم

۱ این مرتبهٔ سیّم نزد شما میآیم. بکواهیٔ دو سه شاهد هرسخن ثابت خواهد شد * پیش
۲ کفتم وپیش میکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر بودهام هرچند الآن غایب هستم آنانیرا
که قبل ازاین کناه کردند وهمهٔ دیکرانرا که اکر بازآیم مسامحه نخواهم نمود * چونکه
۳ دلیل مسیح راکه درمن سخن میکوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه درشما
۴ توانا است * زیرا هرکاه ازضعف مصلوب کشت لیکن ازقوّت خدا زیست میکند.
چونکه ما نیز دروی ضعیف هستیم لیکن با او ازقوّت خداکه بسوی شما است زیست
۵ خواهیم کرد * خودرا امتحان کنید که درایمان هستید یانه. خودرا بازیافت کنید آیا
خودرا نمیشناسید که عیسی مسیح درشما است اکرمردود نیستید * امّا امیدوارم که خواهید
۶ دانست که ما مردود نیستیم * وازخدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید. نه تا ظاهر
شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هرچند ما کویا مردود باشیم *
۷
۸ زیراکه هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی * وشادمانیم وقتیکه ما
۹ ناتوانیم وشما توانائید ونیز برای این دعا میکنیم که شما کامل شوید * ازاینجهة اینرا
درغیاب مینویسم تا هنکامیکه حاضر شوم سختی نکنم بحسب آن قدرتیکه خداوند بجهة
۱۰ بنا نه برای خرابی بمن داده است * خلاصه ای برادران شاد باشید. کامل شوید
تسلّی پذیرید. یك رای وبا سلامتی بوده باشید وخدای محبّت وسلامتی با شما خواهد
۱۱
۱۲ بود * یکدیکررا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید * جمیع مقدّسان بشما سلام میرسانند *
۱۴ فیض عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت روح القدس با جمیع شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بغلاطیان

باب اوّل

۱ پولس رسول نه ازجانب انسان ونه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی مسیح وخدای
۲ پدرکه اورا از مردکان برخیزانید* وهمهٔ برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
۳ غلاطیّه* فیض وسلامتی ازجانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح با شما باد*
۴ که خودرا برای کناهان ما داد تا مارا ازین عالمِ حاضرِ شریر بحسب ارادهٔ خدا
۵ ۶ ویدر ما خلاصی بخشد* که اورا تا ابد الآباد جلال باد آمین* تعجّب میکنم
که بدین زودی ازآن کس که شمارا بفیض مسیح خوانده است برمیکردید بسوی
۷ انجیلی دیکر* که (انجیل) دیکر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
۸ میسازند ومیخواهند انجیل مسیحرا تبدیل نمایند* بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ از آسمان
۹ انجیلی غیر ازآنکه ما بآن بشارت دادیم بشما رساند اناتیما باد* چنانکه پیش کفتیم
۱۰ الآن هم باز میکویم اکر کسی انجیلی غیر ازآنکه پذیرفتید بیاورد اناتیما باد* آیا
الحال مردمرا در رای خود میآورم یا خدارا یا رضامندئ مردمرا میطلبم اکر تا
۱۱ بحال رضامندئ مردمرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم* امّا ای برادران شمارا اعلام
۱۲ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست* زیراکه من آنرا
۱۳ از انسان نیافتم ونیاموختم مکر بکشف عیسی مسیح* زیرا سرکذشت سابق مرا در
دین یهود شنیده‌اید که برکلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم*
۱۴ ودر دین یهود ازاکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودرتقالید اجداد خود
۱۵ به غایت غیّور میبودم* امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم برکزید وبفیض خود
۱۶ مرا خواند رضا بدین داد* که پسر خودرا در من آشکار سازد تا درمیان امّتها
۱۷ بدو بشارت دهم در آنوقت با جسم وخون مشورت نکردم* وبه اورشلیم هم نزد

آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعَرَب شدم وباز بدمشق مراجعت
۱۸ کردم * پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز
۱۹ با وی بسر بردم * امّا از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوندرا ندیدم * امّا
۲۰ در بارهٔ آنچه بشما مینویسم اینك در حضور خدا دروغ نمیکویم * بعد ازآن بنواحیِ
۲۱ سُورِیه وقِیلِیقِیه آمدم * وبکلیساهای یهودیه که درمسیح بودند صورةً غیر معروف
۲۲ بودم * جز اینکه شنیده بودند که آنکه پیشتر برما جفا مینمود الحال بشارت میدهد
۲۳ بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت * وخدارا در من تمجید نمودند *
۲۴

باب دوّم

۱ پس بعد ازچهارده سال با بَرْنابا باز به اورشلیم رفتم وتیطُس را همراه خود بردم *
۲ ولی به الهام رفتم وانجیلیرا که درمیان امّتها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم
۳ امّا درخلوت بمعتبرین مبادا عبث بدوم یا دویده باشم * لیکن تیطُس نیزکه همراه
۴ من و یونانی بود مجبور نشد که مختون شود * واین بسبب برادران کَذَبَه بود که
ایشانرا خفیةً درآوردند وخفیةً درآمدند تا آزادئ ماراکه درمسیح عیسی داریم
۵ جاسوسی کنند وتا مارا ببندکی درآورند * که ایشانرا یك ساعت هم به اطاعت
۶ در این امر تابع نشدیم تا راستئ انجیل در شما ثابت ماند * امّا ازآنانیکه معتبراند
که چیزی میباشند هرچه بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند
۷ زیرا آنانیکه معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند * بلکه بخلاف آن چون دیدند که
۸ بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان بپطرس * زیرا او که
۹ برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد در من هم برای امّتها عمل کرد * پس
چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر به ارکان بودند آن فیضیراکه بمن عطا شد
بود دیدند دست رفاقت بمن وبَرْنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشان
۱۰ بسوی مختونان * جز آنکه فقراءرا یاد بداریم وخود نیز غیور بکردن این کار
۱۱ بودم * امّا چون پِطْرُس به اَنطاکِیه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیرا که
۱۲ مستوجب ملامت بود * چونکه قبل ازآمدنِ بعضی ازجانب یعقوب با امّتها غذا
میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه بودند ترسیده باز ایستاد وخویشتن

۱۳ جدا ساخت * وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بحدّیکه بَرْنابا نیز درنفاق
۱۴ ایشان کرفتار شد * ولی چون دیدم که براستیْ انجیل به استقامت رفتار نیکنند
پیش روی همه پطرس‌را کفتم اکر تو که یهود هستی بطریق امّتها ونه بطریق یهود
۱۵ زیست میکنی چونستکه امّتهارا مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند *، ما که
۱۶ طبعًا یهود هستیم ونه کناهکاران از امّتها * امّا چونکه یافتیم که هیچکس ازاعمال
شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسیح عیسی ایمان
آوردیم تا ازایمان بمسیح ونه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیراکه از اعمال
۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد * امّا اکر چون عدالت درمسیح‌را
۱۸ میطلبیم خود هم کناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم کناه است ، حاشا * زیرا اکر
باز بنا کنم آنچه‌را که خراب ساختم هرآینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم *
۱۹ زانروکه من بواسطهٔ شریعت نسبت بشریعت مُرْدَمْ تا نسبت بخدا زیست کنم *
۲۰ با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندکی میکنم لیکن نه من بعد از این ، بلکه مسیح درمن
زندکی میکند وزندکانیْ که الحال درجسم میکنم به ایمانِ برپسر خدا میکنم که مرا
۲۱ محبّت نمود وخودرا برای من داد * فیض خدارا باطل نمیسازم زیرا اکر عدالت
بشریعت میبود هرآینه مسیح عبث مرد *

باب سوّم

۱ ای غلاطیانِ بیفهم کیست که شمارا افسون کرد تا راستیرا اطاعت نکنید که پیش
۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شده مبین کردید * فقط اینرا میخواهم از شما بفهمم
۳ که روح‌را ازاعمال شریعت یافته‌اید یا ازخبر ایمان * آیا اینقدر بیفهم هستید که
۴ بروح شروع کرده الآن بجسم کامل میشوید * آیا اینقدر زحماترا عبث کشیدید
۵ اکر فی الحقیقه عبث باشد * پس آنکه روح‌را بشما عطا میکند وقوّات درمیان
۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا ازخبر ایمان میکند * چنانکه ابراهیم
۷ بخدا ایمان آورد وبرای او عدالت محسوب شد * پس آکاهید که اهل ایمان
۸ فرزندان ابراهیم هستند * وکتاب چون پیش دید که خدا امّتهارا از ایمان عادل
خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع امّتها از تو برکت خواهند یافت *
۹ بنابرین اهل ایمان با ابراهیم ایماندار برکت مییابند * زیرا جمیع آنانیکه ازاعمال
۱۰

شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست هرکه ثابت نماند درتمام
۱۱ نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد* امّا واضح است که هیچ کس درحضور
خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیراکه عادل به ایمان زیست خواهد نمود*
۱۲ امّا شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند درآنها زیست خواهد نمود*
۱۳ مسیح مارا از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب
۱٤ است ملعونست هرکه بردار آویخته شود* تا برکت ابراهیم درمسیح عیسی برامّتها
۱۵ آید وتا وعدهٔ روح‌را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم* ای برادران بطریق انسان سخن
میکویم زیرا عهدیرا که از انسان نیزاستوار میشود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید*
۱٦ امّا وعدها به ابراهیم وبنسل او کفته شد ونمیکوید بنسلها که کویا در بارهٔ بسیاری
۱۷ باشد بلکه در بارهٔ یکی وبنسل تو که مسیح است* ومقصود اینست عهدیرا که
از خدا بمسیح بسته شده بود شریعتیکه چهار صد وسی سال بعد ازآن نازل شد
۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود* زیرا اکر میراث ازشریعت بودی
۱۹ دیکر ازوعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد* پس شریعت
چیست* برای تقصیرها برآن افزوده شد تا هنکام آمدن آن نسلیکه وعده بدو
۲۰ داده شد وبوسیلهٔ فرشتکان بدست متوسّطی مرتّب کردید* امّا متوسّط از یك
۲۱ نیست امّا خدا یك است* پس آیا شریعت بخلاف وعدهای خداست* حاشا*
زیرا اکر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد* بلکه کتاب همه چیزرا زیر کناه بست تا وعدهٔ که ازایمانِ بعیسی
۲۳ مسیح است ایماندارانرا عطا شود* امّا قبل ازآمدن ایمان زیرشریعت نکاه داشته
۲٤ بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست مکشوف شود بسته شده بودیم* پس شریعت لالای
۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا ازایمان عادل شمرده شویم* لیکن چون ایمان آمد دیکر
۲٦ زیر دست لالا نیستیم* زیرا همکیٔ شما بوسیلهٔ ایمان درمسیح عیسی پسران خدا
۲۷ میباشید* زیرا همهٔ شما که درمسیح تعمید یافتید مسیح‌را در بر کرفتید* هیچ
۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی ونه غلام ونه آزاد ونه مرد ونه زن زیراکه همهٔ
۲۹ شما درمسیح عیسی یك میباشید* امّا اکر شما ازآنِ مسیح میباشید هرآینه نسل
ابراهیم وبرحسب وعده وارث هستید*

باب چهارم

۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هرچند مالک
۲ همه باشد* بلکه زیردست ناظران ووکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
۳ باشد* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم*
۴ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خودرا فرستاد که از زن زائیده شد وزیر
۵ شریعت متولّد* تا آنانیراکه زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی‌را
۶ بیابیم* امّا چونکه پسر هستید خدا روح پسر خودرا دردلهای شما فرستاد که ندا
۷ میکند یا آبّا یعنی ای پدر* لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر وچون پسر هستی
۸ وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح* لیکن درآن زمان چون خدارا نمیشناختید آنانیرا
۹ که طبیعةً خدایان نبودند بندگی میکردید* امّا الحال که خدارا میشناسید بلکه
خدا شمارا میشناسد چگونه باز برمیگردید بسوی آن اصول ضعیف وفقیر که دیگر
۱۰ میخواهید از سر نو آنهارا بندگی کنید* روزها وماهها وفصلها وسالهارا نگاه
۱۱ میدارید* دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیده باشم*
۱۲ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شده‌ام*
۱۳ بمن هیچ ظلم نکردید* امّا آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم*
۱۴ وآن امتحان مرا که درجسم من بود خوار نشمردید ومکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتهٔ خدا ومثل مسیح عیسی پذیرفتید* پس کجا است آن مبارک بادئ شما زیرا
۱۶ بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خودرا بیرون آورده بمن میدادید* پس
۱۷ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شده‌ام* شمارا بغیرت میطلبند لیکن نه
به خیر بلکه میخواهند دررا برروی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید*
۱۸ لیکن غیرت درامر نیکو درهر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
۱۹ باشم* ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح درشما بسته
۲۰ شود* باری خواهش میکردم که الآن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خودرا تبدیل
۲۱ کنم زیراکه دربارهٔ شما متحیّر شده‌ام* شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بگوئید
۲۲ آیا شریعترا نمیشنوید* زیرا مکتوبست ابراهیم‌را دو پسر بود یکی از کنیز ودیگری

٢٣ از آزاد* لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولّد یافت و پسر آزاد برحسب وعده*
٢٤ واین امور بطور مثل گفته شد زیراکه این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
٢٥ سینا برای بندگی میزاید وآن هاجر است* زیراکه هاجر کوه سینا است درعَرَب
ومطابق است با اورشلیمیکه موجود است زیراکه با فرزندانش در بندگی میباشد*
٢٦ ٢٧ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادرِ جمیع ما میباشد* زیرا مکتوب است ای
نازاد که نزائیدهٔ شاد باش* صدا کن وفریاد برآور ای تو که درد زه ندیدهٔ زیراکه
٢٨ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشتراند* لیکن ما ای برادران چون
٢٩ اسحق فرزندان وعده میباشیم* بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد
٣٠ یافت بر وی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز هست* لیکن
کتاب چه میگوید* کنیز و پسر اورا بیرون کن زیرا پسر کنیز با پسر آزاد میراث
٣١ نخواهد یافت* خلاصه ای برادران فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زنِ آزادیم*

باب پنجم

١ پس بآن آزادی که مسیح مارا بآن آزاد کرد استوار باشید وباز در یوغ بندگی
٢ گرفتار مشوید* اینک من پولس بشما میگویم که اگر مختون شوید مسیح برای شما
٣ هیچ نفع ندارد* بلی باز بهر کس که مختون شود شهادت میدهم که مدیون است
٤ که تمامیٔ شریعت را بجا آورد* همهٔ شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
٥ واز فیض ساقط گشته‌اید* زیراکه ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امیدِ عدالت
٦ هستیم* ودر مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد ونه نامختونی بلکه ایمانیکه بمحبّت عمل
٧ میکند* خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی منحرف ساخته
٨ ٩ است* این ترغیب ازاو که شمارا خوانده است نیست* خمیرمایهٔ اندک تمام
١٠ خمیررا مخمّر میسازد* من درخداوند برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهید
داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خودرا خواهد یافت*
١١ امّا ای برادران اگر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم زیراکه در
١٢ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد* کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
١٣ خویشتنرا منقطع میساختند* زیراکه شما ای برادران به آزادی خوانده شده‌اید

اما زنهار آزادئ خودرا فرصت جسم مگردانید بلکه بمحبّت یکدیگررا خدمت
۱۴ کنید* زیراکه تمامئ شریعت در یك کلمه کامل میشود یعنی دراینکه همسایهٔ خودرا
۱۵ چون خویشتن محبّت نما* امّا اگر همدیگررا بگزید وبخورید با حذر باشید که
۱٦ مبادا از یکدیگر هلاك شوید* امّا میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسمرا
۱۷ بجا نخواهید آورد* زیرا خواهش جسم بخلاف روح است وخواهش روح بخلاف
۱۸ جسم واین دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید* امّا اگر
۱۹ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید* واعمال جسم آشکار است یعنی زنا
۲۰ وفسق وناپاکی وفجور* وبت پرستی وجادوگری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
۲۱ وتعصّب وشقاق وبدعتها* وحسد وقتل ومستی ولهو ولعب وامثال اینها که
شمارا خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت
۲۲ خدا نمیشوند* لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی وسلامتی وحلم ومهربانی ونیکوئی
۲۳ وایمان وتواضع وپرهیزکاری است* که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست*
۲٤ وآنانیکه از آنِ مسیح میباشند جسمرا با هوسها وشهواتش مصلوب ساختهاند*
۲۵ ۲٦ اگر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم* لاف زن نشویم تا یکدیگررا به خشم
آوریم وبر یکدیگر حسد بریم*

باب ششم

۱ امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخصرا
بروح تواضع اصلاح کنید وخودرا ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی*
۲ بارهای سنگین یکدیگررا متحمّل شوید وبدین نوع شریعت مسیحرا بجا آرید*
۳ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد وحال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد*
٤ امّا هرکس عمل خودرا امتحان بکند آنگاه فخر درخود بتنهائی خواهد داشت نه در
۵ ٦ دیگری* زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد* امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
۷ باشد معلّم خودرا در همهٔ چیزهای خوب مشارك بسازد* خودرا فریب مدهید
خدارا استهزاء نمیتوان کرد زیراکه آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد*
۸ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند وهرکه برای روح کارد

۹ از روح حیات جاودانی خواهد دروید * لیکن از نیکوکاری خسته نشویم زیرا که
۱۰ در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشویم * خلاصه بقدریکه فرصت داریم
۱۱ با جمیع مردم احسان نمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان * ملاحظه کنید
۱۲ چه حروف جلیّ بدست خود بشما نوشتم * آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم
نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مختون شوید محض اینکه برای صلیب
۱۳ مسیح جفا نبینند * زیرا ایشان نیز که مختون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
۱٤ بلکه میخواهند شما مختون شوید تا درجسم شما فخر کنند * لیکن حاشا از من که فخر
کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا برای من مصلوب شد
۱۵ و من برای دنیا * زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیزیست و نه نا مختونی بلکه
۱٦ خلقت تازه * و آنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
۱۷ و بر اسرائیل خدا * بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من دربدن خود
۱۸ داغهای خداوند عیسی را دارم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای
برادران آمین *

رسالهٔ پولس رسول به اَفَسُسیان

باب اوّل

۱ پولس بهارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینیکه دراَفَسُسْ میباشند وایمانداران
۲ درمسیح عیسی* فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما
۳ باد* متبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که مارا مبارك ساخت بهر
۴ برکت روحانی درجایهای آسمانی درمسیح* چنانکه مارا پیش از بنیاد عالم دراو
۵ برگزید تا درحضور او درمحبّت مقدّس وبیعیب باشیم* که مارا ازقبل تعیین نمود
تا اورا پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خوشنودئ ارادهٔ خود*
۶ ۷ برای ستایش جلال فیض خود که مارا بآن مستفیض گردانید درآن حبیب* که
دروی بسبب خون او فدیه یعنی آمرزش گناهانرا باندازهٔ دولت فیض او یافته‌ایم*
۸ ۹ که آنرا بما بفراوانی عطا فرمود درهر حکمت وفطانت* چونکه سرّ ارادهٔ خودرا
۱۰ بما شناسانید برحسب خوشنودئ خود که درخود عزم نموده بود* برای انتظام
کمال زمانها تا همه چیزرا خواه آنچه درآسمان وخواه آنچه برزمین است درمسیح جمع
۱۱ کند یعنی دراو* که ما نیز دروی میراث او شده‌ایم چنانکه پیش معیّن گشتیم
۱۲ برحسب قصد او که همهٔ چیزهارا موافق رای ارادهٔ خود میکند* تا ازما که اوّل
۱۳ امیدوار بمسیح میبودیم جلال او ستوده شود* ودر وی شما نیز چون کلام راستی
یعنی بشارت نجات خودرا شنیدید دروی چون ایمان آوردید از روح قدّوس
۱۴ وعده مختوم شدید* که بیعانهٔ میراث ما است برای فدای آن مِلْكِ خاصّ
۱۵ او تا جلال او ستوده شود* بنابرین من نیز چون خبر ایمان شمارا درعیسی
۱۶ خداوند ومحبّت شمارا با همهٔ مقدّسین شنیدم* باز نمیایستم از شکر نمودن برای شما
۱۷ واز یاد آوردن شما در دعاهای خود* تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

۱۸ ذوالجلال است روح حکمت وکشفرا درمعرفت خود بشما عطا فرماید* تا
چشمان دل شما روشن کشته بدانید که امید دعوت او چیست وکدام است دولت
۱۹ جلال میراث او در مقدّسین* وچه مقدار است عظمت بینهایت قوّت او نسبت
۲۰ با مؤمنین برحسب عمل توانائی قوّت او* که درمسیح عمل کرد چون اورا
۲۱ ازمردکان برخیزانید وبدست راست خود درجایهای آسمانی نشانید* بالاتر ازهر
ریاست وقدرت وقوّت وسلطنت وهر نامیکه خوانده میشود نه دراین عالم فقط
۲۲ بلکه درعالم آینده نیز* وهمه چیزرا زیر پایهای او نهاد واورا سر همه چیز بکلیسا
۲۳ داد* که بدن اوست یعنی پریٔ او که همه‌را درهمه پر میسازد*

باب دوّم

۱ ۲ وشمارا که درخطایا وکناهان مرده بودید زنده کردانید* که درآنها قبل رفتار
میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال
۳ درفرزندان معصیّت عمل میکند* که درمیان ایشان همهٔ ما نیز درشهوات جسمانیٔ
خود قبل ازاین زندکی میکردیم وهوسهای جسمانی وافکار خودرا بعمل میاوردیم
۴ وطبعًا فرزندان غضب بودیم چنانکه دیکران* لیکن خدا که دررحمانیّت دولتمند
۵ است ازحیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود* مارا نیز که درخطایا مرده بودیم با
۶ مسیح زنده کردانید زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید* وبا او برخیزانید ودرجایهای
۷ آسمانی درمسیح عیسی نشانید* تا درعالمهای آینده دولت بینهایت فیض خودرا
۸ بلطفیکه برما درمسیح عیسی دارد ظاهر سازد* زیراکه محض فیض نجات یافته‌اید
۹ بوسیلهٔ ایمان واین از شما نیست بلکه بخشش خداست* ونه ازاعمال تا هیچکس
۱۰ فخر نکند* زیراکه صنعت او هستیم آفریده شده درمسیح عیسی برای کارهای نیکو
۱۱ که خدا قبل مهیّا نمود تا درآنها سلوك نمائیم* لهذا بیاد آورید که شما درزمان سلف
(ای امّتهای درجسم که آنانیکه به‌اهل ختنه نامیده میشوند امّا ختنهٔ ایشان درجسم
۱۲ وساخته شدهٔ بدست است شمارا نامختون میخوانند)* که شما درآن زمان از مسیح
جدا واز وطنیّت خاندان اسرائیل اجنبی واز عهدهای وعده بیکانه وبی امید وبی
۱۳ خدا دردنیا بودید* لیکن الحال درمسیح عیسی شما که درآن وقت دور بودید

۱۴ بخون مسیح نزدیك شده‌اید * زیراکه او سلامتیِ ما است که هر دورا یك کردانید
۱۵ ودیوار جدائی‌را که درمیان بود منهدم ساخت * وعداوت یعنی شریعت احکامرا
که درفرایض بود بجسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده ازهر دو یك انسان
۱۶ جدید درخود بیافریند * وتا هر دورا دریك جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت
۱۷ صلیب خود که برآن عداوترا کُشت * وآمده بشارت مصالحه‌را رسانید بشما که دور
۱۸ بودید ومصالحه‌را بآنانیکه نزدیك بودند * زیراکه بوسیلهٔ او هر دو نزد پدر
۱۹ دریك روح دخول داریم * پس ازاین ببعد غریب واجنبی نیستید بلکه هموطن
۲۰ مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا * وبر بنیاد رسولان وانبیاء بنا شده‌اید که
۲۱ خود عیسی مسیح سنك زاویه است * که دروی تمامیِ عمارت باهم مرتّب شده بهیکل
۲۲ مقدّس درخداوند نموّ میکند * وهم دروی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا درروح
مسکن خدا شوید *

باب سوّم

۱ ۲ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امّتها * اکر شنیده
۳ باشید تدبیر فیض خدارا که بجههٔ شما بمن عطا شده است * که این سرّ ازراه کشف
۴ برمن اعلام شد چنانکه مختصرًا پیش نوشتم * واز مطالعهٔ آن میتوانید ادراك مرا
۵ درسرّ مسیح بفهمید * که آن درقرنهای کذشته ببنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه
۶ الحال برسولان مقدّس وانبیای او بروح مکشوف کشته است * که امّتها درمیراث
۷ ودر بدن ودربهرهٔ وعدهٔ او در مسیح بوساطت انجیل شریك هستند * که خادم
آن شدم بحسب عطای فیض خدا که برحسب عمل قوّت او بمن داده شده است *
۸ یعنی بمن که کِهتر ازکمترین همهٔ مقدّسینم این فیض عطا شد که درمیان امّتها بدولت
۹ بیقیاس مسیح بشارت دهم * وهمه‌را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّیکه
۱۰ ازبنای عالمها مستور بود درخدائیکه همه چیزرا بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید * تا آنکه
الحال برارباب ریاستها وقدرتها درجایهای آسمانی حکمتِ کوناکون خدا بوسیلهٔ
۱۱ ۱۲ کلیسا معلوم شود * برحسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود * که
۱۳ دروی جسارت ودخولِ با اعتماد داریم بسبب ایمان وی * لهذا استدعا دارم که
۱۴ از زحمات من بجههٔ شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است * ازاین سبب

۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر * که ازاو هرخانوادهٔ درآسمان وبرزمین مسمّی میشود *
۱٦ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیّت باطنیٔ خود ازروح او
۱۷ بقوّت زورآور شوید * تا مسیح بوساطت ایمان دردلهای شما ساکن شود * ودر
۱۸
محبّت ریشه کرده وبنیاد نهاده استطاعت یابید که با تمامیٔ مقدّسین ادراك کنید که
۱۹ عرض وطول وعمق وبلندی چیست * وعارف شوید بمحبّت مسیح که فوق ازمعرفت
۲۰ است تا پر شوید تا تمامیٔ پریٔ خدا * الحال اوراکه قادر است که بکند بینهایت
۲۱ زیادتر ازهرآنچه بخواهیم یا فکر کنیم بحسب آن قوّتیکه درما عمل میکند * مر اورا
درکلیسا ودر مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابدالآباد جلال باد آمین *

باب چهارم

۱ لهذا من که درخداوند اسیر میباشم ازشما استدعا دارم که بشایستگیٔ آن دعوتیکه
۲ بآن خوانده شده‌اید رفتار کنید * باکمال فروتنی وتواضع وحلم ومتحمّل یکدیگر
۳ درمحبّت باشید * وسعی کنید که یگانگیٔ روح‌را دررشتهٔ سلامتی نگاه دارید *
٤ یك جسد هست ویك روح چنانکه نیز دعوت شده‌اید دریك امید دعوت
۵ خویش * یك خداوند یك ایمان یك تعمید * یك خدا وپدر همه که فوق همه
٦
۷ ودرمیان همه ودر همهٔ شما است * لیکن هر یکی ازمارا فیض بخشیده شد بحسب
۸ اندازهٔ بخشش مسیح * بنابراین میکوید چون او به‌اعلی علّیین صعود نمود اسیری‌را
۹ به‌اسیری بُرد وبخششها بمردم داد * امّا این صعود نمود چیست جز اینکه اوّل
۱۰ نزول هم کرد به‌اسفل زمین * آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
۱۱ ازجمیع افلاك تا همهٔ چیزهارا پُر کند * واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء
۱۲ وبعضی مبشّرین وبعضی شبانان ومعلّمانرا * برای تکمیل مقدّسین برای کار خدمت
۱۳ برای بنای جسد مسیح * تا همه بیگانگیٔ ایمان ومعرفت تامّ پسر خدا وبه‌انسان
۱٤ کامل به‌اندازهٔ قامت پریٔ مسیح برسیم * تا بعد ازاین اطفال متموّج ورانده شده
ازباد هرتعلیم نباشیم از دغابازیٔ مردمان درحیله اندیشی برای مکرهای گمراهی *
۱۵ بلکه درمحبّت پیرویٔ راستی نموده در هر چیز ترقّی نمائیم دراوکه سر است یعنی
۱٦ مسیح * که ازاو تمام بدن مرکّب ومرتّب گشته بمدد هر مفصلی وبر حسب عمل

۱۷ به‌اندازهٔ هر عضوی بدنرا نموّ میدهد برای بنای خویشتن درمحبّت * پس اینرا
میکویم ودر خداوند شهادت میدهم که شما دیکر رفتار منمائید چنانکه امّتها دربطالت
۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند * که درعقل خود تاریك هستند واز حیات خدا محروم
۱۹ بسبب جهالتیکه بجهة سخت دلیٔ ایشان در ایشانست * که بی‌فکر شده خودرا بفجور
۲۰ تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکیرا بحرص بعمل آورند * لیکن شما مسیح‌را باینطور
۲۱ نیاموخته‌اید * هرکاه اورا شنیده‌اید ودر او تعلیم یافته‌اید بنحویکه راستی درعیسی
۲۲ است * تا آنکه شما ازجهة رفتار کذشتهٔ خود انسانیّت کهنه‌را که از شهوات
۲۳ فریبنده فاسد میکردد از خود بیرون کنید * وبروح ذهن خود تازه شوید *
۲٤ وانسانیّت تازه‌را که بصورت خدا درعدالت وقدّوسیّت حقیقی آفریده شده است
۲٥ بپوشید * لهذا دروغ‌را ترك کرده هرکس با همسایهٔ خود راست بکوید زیراکه ما
۲٦ اعضای یکدیکریم * خشم کیرید وکناه مورزید ۰ خورشید برغیظ شما غروب نکند *
۲۷ ۲۸ ابلیس‌را مجال ندهید * دزد دیکر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
۲۹ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندیرا چیزی دهد * هیچ سخن بد از دهان
شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت وبرای بنا نیکو باشد ۰ تا شنوندکانرا
۳۰ فیض رساند * وروح قدّوسِ خدارا که باو تا روز رستکاری مختوم شده‌اید
۳۱ محزون مسازید * وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وفریاد وبدکوئی وخباثترا از خود
۳۲ دور کنید * وبا یکدیکر مهربان باشید ورحیم ویکدیکررا عفو نمائید چنانکه خدا
درمسیح شمارا هم آمرزیده است *

باب پنجم

۱ ۲ پس چون فرزندان عزیز بخدا اقتدا کنید * ودرمحبّت رفتار نمائید چنانکه مسیح
هم مارا محبّت نمود وخویشتنرا برای ما بخدا هدیه وقربانی برای عطر خوشبوی
۳ کذرانید * امّا زنا وهر ناپاکی وطمع درمیان شما هرکز مذکور هم نشود چنانکه
٤ مقدّسین‌را میشاید * ونه قباحت وبیهوده کوئی وجرب زبانی که اینها شایسته
٥ نیست بلکه شکرکذاری * زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاك یا طمّاع
٦ که بت‌پرست باشد میراثی درملکوت مسیح وخدا ندارد * هیچکس شمارا بسخنان

باطل فریب ندهد زیراکه بسبب اینها غضب خدا برابنای معصیّت نازل میشود *
٧ ٨ پس با ایشان شریك مباشید * زیراکه پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال درخداوند
٩ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید * زیراکه میوهٔ نور در کمال نیکوئی
١٠ ١١ وعدالت وراستی است * وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست * ودر
١٢ اعمال بی ثمر ظلمت شریك مباشید بلکه آنهارا مذمّت کنید * زیرا کارهائیکه ایشان
١٣ درخفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح است * لیکن هر چیزیکه مذمّت شود از نور
١٤ ظاهر میگردد زیراکه هرچه ظاهر میشود نور است * بنابراین میگوید ای تو که
١٥ خوابیدهٔ بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح برتو درخشد * پس با خبر باشید که
١٦ چگونه بدقّت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان * ووقترا دریابید
١٧ زیرا اینروزها شریر است * ازاینجهة بیفهم مباشید بلکه بفهمید که ارادهٔ خداوند
١٨ ١٩ چیست * ومست شراب مشوید که درآن فجور است بلکه ازروح پر شوید * وبا
یکدیگر بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی گفتگو کنید ودر دلهای خود
٢٠ بخداوند بسرائید وترنّم نمائید * وپیوسته بجهة هر چیز خدا وپدررا بنام خداوند ما
٢١ ٢٢ عیسی مسیح شکر کنید * همدیگررا درخداترسی اطاعت کنید * ای زنان شوهران
٢٣ خودرا اطاعت کنید چنانکه خداوندرا * زیراکه شوهر سر زن است چنانکه
٢٤ مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ بدنست * لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح
٢٥ است همچنین زنان نیز شوهران خودرا درهر امری باشند * ای شوهران زنان
خودرا محبّت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبّت نمود وخویشتنرا برای آن داد *
٢٦ ٢٧ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید * تا کلیسای مجیدرا
بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا
٢٨ مقدّس وبیعیب باشد * بهمین طور باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود
٢٩ محبّت نمایند زیرا هرکه زوجهٔ خودرا محبّت نماید خویشتنرا محبّت مینماید * زیرا
هیچکس هرگز جسم خودرا دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیّت ونوازش میکند
٣٠ چنانکه خداوند نیز کلیسارا * زانروکه اعضای بدن وی میباشیم ازجسم واز
٣١ استخوانهای او * ازاینجاست که مرد پدر ومادررا رها کرده با زوجهٔ خویش
٣٢ خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود * این سرّ عظیم است لیکن من

۳۳ دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میگویم * خلاصه هر یکی از شما نیز زن خودرا مثل نفس
خود محبّت بنماید وزن شوهر خودرا باید احترام نماید *

باب ششم

۱ ای فرزندان والدین خودرا در خداوند اطاعت نمائید زیرا که این انصاف
۲ ۳ است * پدر ومادر خودرا احترام نما که این حکم اوّل با وعده است * تا ترا
٤ عافیت باشد وعمر دراز بر زمین کنی * وای پدران فرزندان خودرا بخشم میاورید
٥ بلکه ایشانرا بتأدیب ونصیحت خداوند تربیت نمائید * ای غلامان آقایان بشری
٦ خودرا چون مسیح با ترس ولرز با ساده‌دلی اطاعت کنید * نه بخدمت حضور
مثل طالبان رضامندئ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا ازدل بعمل
۷ ۸ میآورند * وبه‌نیّت خالص خداوندرا بندگی میکنند نه انسانرا * ومیدانند هر
کسی که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام وخواه
۹ آزاد * وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز
کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست درآسمان واورا نظر بظاهر
۱۰ نیست * خلاصه ای برادران من درخداوند ودر توانائئ قوّت او زورآور
۱۱ شوید * اسلحهٔ تمام خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید *
۱۲ زیرا که مارا کُشتی گرفتن با خون وجسم نیست بلکه با ریاستها وقدرتها وجهان
۱۳ داران این ظلمت وبا فوجهای روحانئ شرارت درجایهای آسمانی * لهذا
اسلحهٔ تامّ خدارا بردارید تا بتوانید درروز شریر مقاومت کنید وهمه کاررا بجا
۱٤ آورده بایستید * پس کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالترا دربر کرده
۱٥ ۱٦ بایستید * ونعلین استعداد انجیل سلامتیرا درپا کنید * وبر روی این همه سپر
۱۷ ایمانرا بکشید که بآن بتوانید تمامئ تیرهای آتشین شریررا خاموش کنید * وخود
۱۸ نجات وشمشیر روح‌را که کلام خداست بردارید * وبا دعا والتماس تمام درهر وقت
درروح دعا کنید وبرای همین به‌اصرار والتماسِ تمام بجهة همهٔ مقدّسین بیدار
۱۹ باشید * وبرای من نیز تا کلام بمن عطا شود تا با کشادگئ زبان سرّ انجیل‌را
۲۰ بدلیری اعلام نمایم * که برای آن در زنجیرها ایلچیگری میکنم تا درآن بدلیری

۲۱ سخن کویم بطوریکه میباید کفت* امّا تا شما هم از احوال من واز آنچه میکنم مطلع
شوید تیخیکُس که برادر عزیز وخادم امین درخداوند است شمارا از هر چیز
۲۲ خواهد آکاهانید* که اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا ازاحوال ما آکاه باشید
۲۳ واو دلهای شمارا تسلّی بخشد* برادرانرا سلام ومحبّت با ایمان ازجانب خدای پدر
۲٤ وعیسی مسیح خداوند باد* با همهٔ کسانیکه بمسیح عیسی خداوند محبّت دربی فسادی
دارند فیض باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان

باب اوّل

١ پولس و تیموتاوس غلامان عیسی مسیح بهمهٔ مقدّسین در مسیح عیسی که
٢ در فیلپّی میباشند با اُسقفان و شمّاسان * فیض و سلامتی ازجانب پدر ما خدا
٣ و عیسی مسیح خداوند برشما باد * در تمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خودرا شکر
٤ ٥ میکذارم * و پیوسته درهر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم * بسبب
٦ مشارکت شما برای انجیل از روز اوّل تا بحال * چونکه باین اعتماد دارم که او که
عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید *
٧ چنانکه مرا سزاوار است که در بارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم زیراکه شمارا دردل خود
میدارم که در زنجیرهای من و در حجّت و اثبات انجیل همهٔ شما با من شریك در این
٨ نعمت هستید * زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح
٩ مشتاق همهٔ شما هستم * و برای این دعا میکنم تا محبّت شما در معرفت وکمال فهم
١٠ بسیار افزونتر شود * تا چیزهای بهتررا برکزینید و در روز مسیح بی غشّ و بیلغزش
١١ باشید * و پر شوید از میوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید و حمد
١٢ خداست * امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع کشت برعکس
١٣ بترقّیٔ انجیل انجامید * بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
١٤ خاصّ و بهمهٔ دیکران * و اکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
١٥ بهم رسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدارا بیترس بکویند * امّا بعضی ازحسد
١٦ و نزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی * امّا آنان از تعصّب نه
از اخلاص بمسیح اعلام میکنند وکمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند *
١٧ ولی اینان از راه محبّت چونکه میدانند که من بجههٔ حمایت انجیل معیّن شده‌ام *

۱۸ پس چه جز اینکه بهر صورت خواه بهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود واز
۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد* زیرا میدانم که بنجات من خواهد انجامید
۲۰ بوسیلهٔ دعای شما وتأیید روح عیسی مسیح* برحسب انتظار وامید من که در هیچ
چیز خجالت نخواهم کشید بلکه درکمال دلیری چنانکه همیشه الآن نیز مسیح دربدن
۲۱ من جلال خواهد یافت خواه درحیات وخواه درموت* زیراکه مرا زیستن
۲۲ مسیح است ومردن نفع* ولیکن اگر زیستن درجسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نمیدانم کدامرا اختیار کنم* زیرا درمیان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش
۲۴ دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است* لیکن درجسم ماندن
۲۵ برای شما لازمتر است* وچون این اعتمادرا دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ
۲۶ شما توقف خواهم نمود بجههٔ ترقّی وخوشیٔ ایمان شما* تا فخر شما در مسیح عیسی درمن
۲۷ افزوده شود بوسیلهٔ آمدن من بار دیگر نزد شما* باری بطور شایستهٔ انجیل مسیح
رفتار نمائید تا خواه آیم وشمارا بینم وخواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که بیك
۲۸ روح برقرارید وبیك نفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید* ودر هیچ امری
از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شمارا دلیل
۲۹ نجات واین از خداست* زیراکه بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن
باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او وشمارا همان مجاهده است که در من دیدید
والآن هم میشنوید که در من است*

باب دوّم

بنابرین اگر نصیحتی درمسیح یا تسلّیٔ محبّت یا شراکت در روح یا شفقت ورحمت
۲ هست* پس خوشیٔ مرا کامل گردانید تا باهم یك فکر کنید وهمان محبّت نموده
۳ یك دل بشوید ویك فکر داشته باشید* وهیچ چیزرا از راه تعصّب وعُجب
۴ مکنید بلکه با فروتنی دیگرانرا از خود بهتر بدانید* وهر یك از شما ملاحظهٔ
۵ کارهای خودرا نکند بلکه هرکدام کارهای دیگرانرا نیز* پس همین فکر در شما
۶ باشد که در مسیح عیسی نیز بود* که چون در صورت خدا بود با خدا برابر
۷ بودنرا غنیمت نشمرد* لیکن خودرا خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت ودر

۸ شباهت مردمان شد* وچون در شکل انسانی یافت شد خویشترا فروتن ساخت
۹ وتا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید* از اینجهة خدا نیز اورا بغایت سرافراز
۱۰ نمود ونامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید* تا بنام عیسی هر زانوئی
۱۱ از آنچه درآسمان وبر زمین وزیر زمین است خم شود* وهر زبانی اقرار کند که
۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر* پس ای عزیزان من چنانکه
همیشه مطیع میبودید نه درحضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم
۱۳ نجات خودرا بترس ولرز بعمل آورید* زیرا خداست که در شما برحسب
۱٤ رضامندئ خود هم اراده وهم فعل را بعمل ایجاد میکند* وهر کاریرا بدون همهمه
۱۵ ومجادله بکنید* تا بیعیب وساده دل وفرزندان خدا بیملامت باشید درمیان
۱٦ قومی کج رو وگردنکش که درآن میان چون نیّرها درجهان میدرخشید* وکلام
حیاترا برمیافرازید بجهة فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندویده وعبث زحمت
۱۷ نکشیده باشم* بلکه هرگاه برقربانی وخدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
۱۸ وبا همهٔ شما شادی میکنم* وهمچنین شما نیز شادمان هستید وبا من شادی میکنید*
۱۹ ودر عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاوسرا بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
۲۰ ازاحوال شما مطلع شده تازه روح گردم* زیرا کسی دیگررا همدل ندارم که
۲۱ به اخلاص در بارهٔ شما اندیشد* زانروکه همه نفع خودرا میطلبند نه امور عیسی
۲۲ مسیح را* امّا دلیل اورا میدانید زیرا چنانکه فرزند پدررا خدمت میکند او با من
۲۳ برای انجیل خدمت کرده است* پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
۲٤ طور میشود اورا بیدرنگ بفرستم* امّا در خداوند اعتماد دارم که خود هم
۲۵ بزودی بیایم* ولی لازم دانستم که اَپَفْرُودِتُس‌را بسوی شما روانه نمایم که مرا
۲٦ برادر وهمکار وهمجنگ میباشد امّا شمارا رسول وخادم حاجت من* زیراکه
مشتاق همهٔ شما بود وغمگین شده از اینکه شنیده بودید که او بیمار شده بود*
۲۷ وفی الواقع بیمار ومشرف برموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه براو
۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد* پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید وحزن من کمترشود* پس اورا درخداوند
۳۰ باکمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید* زیرا درکار مسیح مشرف

برموت شد وجان خودرا بخطر انداخت تا نقص خدمت شمارا برای من بکمال
رساند*

باب سوّم

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالبرا بشما نوشتن
۲ برمن سنکین نیست وایمنی شما است* ازسکها با حذر باشید ازعاملان شریر
۳ احتراز نمائید ازمقطوعان بپرهیزید* زیرا مختونان ما هستیم که خدارا در روح
۴ عبادت میکنیم وبمسیح عیسی فخر میکنیم وبرجسم اعتماد نداریم* هرچند مرا درجسم
نیزاعتماد است اکرکسی دیکرکمان برد که درجسم اعتماد دارد من بیشتر*
۵ روز هشتم مختون شده واز قبیلهٔ اسرائیل ازسبط بنیامین عبرانیٔ ازعبرانیان ازجهة
۶ شریعت فریسی* ازجهة غیرت جفا کننده برکلیسا ازجهة عدالتِ شریعتی بیعیب*
۷ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم* بلکه همه چیزرا نیز بسبب
۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیزرا
۹ زیان کردم وفضله شمردم تا مسیح را دریابم* ودر وی یافت شوم نه با عدالتِ
خود که ازشریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
۱۰ ازخدا بر ایمان است* وتا اورا وقوّت قیامت ویرا وشراکت در رنجهای ویرا
۱۱ بشناسم وبا موت او مشابه کردم* مکر بهر وجه بقیامتِ ازمردکان برسم*
۱۲ نه اینکه تا بحال بچنك آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی درپی آن میکوشم
۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد* ای برادران
کمان نمیبرم که من بدست آوردهام لیکن یك چیز میکنم که آنچه درعقب است
۱۴ فراموش کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتنرا کشیده* درپی مقصد میکوشم
۱۵ بجهة انعام دعوت بلند خدا که درمسیح عیسی است* پس جمیع ما که کامل
هستیم اینفکر داشته باشیم واکر فی الجمله فکر دیکر دارید خدا اینرا هم برشما کشف
۱۶ خواهد فرمود* امّا بهر مقامیکه رسیدهایم بهمان قانون رفتار باید کرد*
۱۷ ای برادران باهم بمن اقتدا نمائید وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که درما
۱۸ دارید رفتار میکنند* زیراکه بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشانرا بارها برای
۱۹ شما کردهام وحال نیز با کریه میکنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند* که انجام

ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم ایشان وفخر ایشان در ننك ایشان
۲۰ وچیزهای دنیویرا اندیشه میکنند* امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات
۲۱ دهنده یعنی عیسی مسیح خداوندرا انتظار میکشیم* که شکل جسد ذلیل مارا
تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب عمل قوّت
خود که همه چیزرا مطیع خود بگرداند*

باب چهارم

۱ بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من بهمینطور
۲ درخداوند استوار باشید ای عزیزان* ازاَفُودِیّه استدعا دارم وبسِنْتِیخی التماس
۳ دارم که درخداوند یك رای باشند* واز تو نیز ای همقطار خالص خواهش
میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا درجهاد انجیل با من شریك میبودند با اَکْلِیمِنْتُسْ
٤ نیز وسایر همکاران من که نام ایشان دردفتر حیاتست* درخداوند دائمًا شاد
٥ باشید وباز میکویم شاد باشید* اعتدال شما برجمیع مردم معروف بشود* خداوند
٦ نزدیك است* برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه درهر چیز با صلوة ودعا با
۷ شکرکذاری مسئولات خودرا بخدا عرض کنید* وسلامتئ خدا که فوق از تمامئ
۸ عقل است دلها وذهنهای شمارا درمسیح عیسی نکاه خواهد داشت* خلاصه
ای برادران هرچه راست باشد وهرچه مجید وهرچه عادل وهرچه پاك وهر
چه جمیل وهرچه نیك نام است وهر فضیلت وهر مدحی که بوده باشد درآنها
۹ تفکّر کنید* وآنچه درمن آموخته ویذیرفته وشنیده ودیده اید آنهارا بعمل آرید
۱۰ وخدای سلامتی با شما خواهد بود* ودر خداوند بسیار شاد کردیدم که الآن
آخر فکر شما برای من شکوفه آورد ودر این نیز تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید*
۱۱ نه آنکه در بارهٔ احتیاج سخن میکویم زیراکه آموخته ام که درهر حالتیکه باشم قناعت
۱۲ کنم* وذلّترا میدانم ودولتمندیرا هم میدانم درهر صورت ودر همه چیز سیری
۱۳ وکرسنکی ودولتمندی وافلاسرا یاد کرفته ام* قوّت هرچیزرا دارم درمسیح که
۱٤ مرا تقویّت میبخشد* لیکن نیکوئی کردید که درتنکئ من شریك شدید* امّا ای
۱٥ فیلپیان شما هم آکاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

۱۶ کلیسا در امرِ دادن وگرفتن با من شراکت نکرد جز شما وبس * زیراکه در
۱۷ تسالونیکی هم یك دو دفعه برای احتیاج من فرستادید * نه آنکه طالب بخشش
۱۸ باشم بلکه طالب ثمری هستم که بحساب شما بیفزاید * ولی همه چیز بلکه بیشتر
از کفایت دارم. پُر گشته‌ام چونکه هدایای شمارا از اَپَفْرُودِتُس یافته‌ام که عطر
۱۹ خوشبوی وقربانیٔ مقبول وپسندیدهٔ خداست * امّا خدای من همهٔ احتیاجات شمارا
۲۰ برحسب دولت خود درجلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود * وخدا وپدر
۲۱ مارا تا أبدالآباد جلال باد آمین * هر مقدّسرا در مسیح عیسی سلام برسانید
۲۲ وبرادرانیکه با من میباشند بشما سلام میفرستند * جمیع مقدّسان بشما سلام میرسانند
۲۳ علی الخصوص آنانیکه ازاهل خانهٔ قیصر هستند * فیض خداوند ما عیسی مسیح
با جمیع شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول به کُولُسیّان

باب اوّل

۱ ۲ پولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاؤس برادر* بمقدّسان درکُولُسّی
وبرادران امین درمسیح فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۳ برشما باد* خدا وپدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم وپیوسته برای
۴ شما دعا مینمائیم* چونکه ایمان شمارا درمسیح عیسی ومحبّترا که با جمیع مقدّسان
۵ مینمائید شنیدیم* بسبب امیدیکه بجهة شما درآسمان کذاشته شده است که خبرآنرا
۶ درکلام راستئ انجیل سابقًا شنیدید* که بشما وارد شد چنانکه درتمامئ عالم نیز
ومیوه میاورد ونموّ میکند چنانکه درمیان شما نیز ازروزیکه آنرا شنیدید وفیض خدارا
۷ درراستی دانسته اید* چنانکه ازاَپفْراس تعلیم یافتید که همخدمت عزیز ما وخادم
۸ امین مسیح برای شما است* واو مارا نیز ازمحبّت شما که درروح است خبرداد*
۹ وازآن جهة ما نیز ازروزیکه اینرا شنیدیم بازنمایستیم ازدعا کردن برای شما ومسئلت
۱۰ نمودن تا ازکمال معرفت ارادهٔ او درهر حکمت وفهم روحانی پُرشوید* تا شما
بطریق شایستهٔ خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید ودرهر عمل نیکو بارآورید
۱۱ وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید* وبه اندازهٔ توانائئ جلال او بقوّت تمام زورآور
۱۲ شوید تا صبر کامل وتحمّلرا با شادمانی داشته باشید* وپدررا شکر کذارید که
۱۳ مارا لایق بهرهٔ میراث مقدّسان درنور کردانیده است* ومارا ازقدرت ظلمت
۱۴ رهانید وبملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت* که دروی فدیهٔ خود یعنی آمرزش
۱۵ کناهان خویشرا یافته ایم* واو صورت خدای نادیده است نخستزادهٔ تمامئ
۱۶ آفریدکان* زیراکه دراو همه چیز آفریده شد آنچه درآسمان وآنچه برزمین است
ازچیزهای دیدنی ونادیدنی وتختها وسلطنتها وریاسات وقوّات* همه بوسیلهٔ او

۱۷ و برای او آفریده شد * واو قبل ازهمه است و در وی همه چیز قیام دارد * واو ۱۸
بدن یعنی کلیسارا سر است زیراکه او ابتداء است ونخستزاده ازمردکان تا درهمه
۱۹ چیز او مقدّم شود * زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُری دراو ساکن شود *
۲۰ و اینکه بوساطت او همه چیزرا با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی
سلامتیرا پدید آورده بلی بوسیلهٔ او خواه آنچه برزمین وخواه آنچه درآسمان است *
۲۱ وشمارا که سابقًا ازنیّت دل دراعمال بد خویش اجنبی ودشمن بودید بالفعل
۲۲ مصالحه داده است * دربدن بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شمارا درحضور خود
۲۳ مقدّس وبیعیب وبیملامت حاضرسازد * بشرطیکه درایمان بنیاد نهاده وقایم
بمانید وجنبش نخورید ازامید انجیل که درآن تعلیم یافتهاید وبتمامیٔ خلقتِ زیر
۲٤ آسمان بدان موعظه شده است ومن پولس خادم آن شدهام * الآن اززحمتهای خود
درراه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات مسیحرا دربدن خود بکمال میرسانم برای
۲٥ بدن او که کلیسا است * که من خادم آن کشتهام برحسب نظارت خدا که بمن
۲٦ برای شما سپرده شد تا کلام خدارا بکمال رسانم * یعنی آنسرّیکه ازدهرها وقرنها
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسان او مکشوف کردید * که خدا اراده نمود
تا بشناساند که چیست دولت جلال این سِرّ درمیان امّتها که آن مسیح درشما وامید
۲۸ جلال است * وما اورا اعلان مینمائیم درحالتیکه هرشخصرا تنبیه میکنیم وهر
۲۹ کسرا بهر حکمت تعلیم میدهیم تا هرکسرا کامل درمسیح عیسی حاضرسازیم * وبرای
این نیز محنت میکشم ومجاهده مینمایم بحسب عمل او که درمن بقوّت عمل میکند *

باب دوّم

۱ زیرا میخواهم شما آکاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما واهل
۲ لَاُوُدِکِیَّه وآنانیکه صورت مرا درجسم ندیدهاند * تا دلهای ایشان تسلّی یابد وایشان
۳ درمحبّت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام وبمعرفت سرّ خدا برسند * یعنی سرّمسیح
٤ که دروی تمامیٔ خزائن حکمت وعلم مخفی است * امّا اینرا میکویم تا هیچکس شمارا
٥ بسخنان دلآویز اغوا نکند * زیراکه هر چند درجسم غایبم لیکن درروح با شما بوده
٦ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتانرا درمسیح نظاره میکنم * پس چنانکه مسیح عیسی

۷ خداوندرا پذیرفتید دروی رفتار نمائید* که دراو ریشه کرده وبنا شده ودر ایمان
۸ راسخ کشته اید بطوریکه تعلیم یافته اید ودرآن شکر گذارئ بسیار مینمائید* با حذر
باشید که کسی شمارا نرباید بفلسفه ومکر باطل برحسب تقلید مردم وبرحسب اصول
۹ دنیوی نه برحسب مسیح* که دروی ازجهة جسم تمامی پریُ الوهیّت ساکن است*
۱۰ ۱۱ وشما دروی تکمیل شده اید که سر تمامئ ریاست وقدرتست* ودروی مختون
شده اید بختنهٔ نا ساختهٔ بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان
۱۲ مسیح* وبا وی درتعمید مدفون کشتید که درآن هم برخیزانیده شدید به ایمانِ برعمل
۱۳ خدا که اورا ازمردگان برخیزانید* وشمارا که درخطایا ونامختونئ جسم خود مرده
۱٤ بودید با او زنده کردانید چونکه همهٔ خطایای شمارا آمرزید* وآن دستخطیرا که
ضدّ ما ومشتمل برفرائض وبخلاف ما بود محو ساخت وآنرا بصلیب خود میخ زده
۱۵ ازمیان برداشت* واز خویشتن ریاسات وقوّاترا بیرون کرده آنهارا علانیهٔ آشکار
۱٦ نمود چون درآن برآنها ظفر یافت* پس کسی دربارهٔ خوردن ونوشیدن ودربارهٔ
۱۷ عید وهلال وسبت برشما حکم نکند* زیراکه اینها سایهٔ چیزهای آینده است لیکن
۱۸ بدن ازآنِ مسیح است* وکسی اِنعام شمارا نرباید ازرغبت بفروتنی وعبادت فرشتگان
ومداخلت دراموریکه دیده است که ازذهن جسمانئ خود بیجا مغرور شده است*
۱۹ وبسر متمسّک نشده که ازآن تمامئ بدن بتوسّط مفاصل وبندها مدد یافته وباهم
۲۰ پیوند شده نموّ میکند بنموّیکه ازخداست* چونکه با مسیح ازاصول دنیوی مردید
۲۱ چگونه است که مثل زندگانِ دردنیا برشما فرایض نهاده میشود* که لمس مکن
۲۲ وچش بلکه دست مگذار* (که همهٔ اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
۲۳ تقالید وتعالیم مردم* که چنین چیزها هرچند درعبادت نافله وفروتنی وآزار بدن
صورت حکمت دارد ولی فائدهٔ برای رفع تن پروری ندارد*

باب سوّم

۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچهرا که دربالا است بطلبید درآنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته* درآنچه بالا است تفکّر کنید نه درآنچه
۳ ٤ برزمین است* زیراکه مردید وزندگئ شما با مسیح درخدا مخفی است* چون

مسیح که زندگی ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید
۵ شد* پس اعضای خودرا که برزمین است مقتول سازید زنا وناپاکی وهوا
۶ وهوس وشهوت قبیح وطمع که بت پرستی است* که بسبب اینها غضب خدا
۷ برابنای معصیّت وارد میآید* که شما نیز سابقًا دراینها رفتار میکردید هنگامیکه
۸ درآنها زیست مینمودید* لیکن الحال شما همهرا ترک کنید یعنی خشم وغیظ وبدخوئی
۹ وبدگوئی وفحشرا اززبان خود* بیکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنهرا
۱۰ با اعمالش ازخود بیرون کردهاید* وتازهرا پوشیدهاید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل تازه میشود* که درآن نه یونانیست نه یهود نه ختنه نه نامختونی
۱۲ نه بَرْبَری نه سَکِیثی نه غلام ونه آزاد بلکه مسیح همه ودرهمه است* پس مانند
برگزیدگان مقدّس ومحبوب خدا احشای رحمت ومهربانی وتواضع وتحمّل وحلمرا
۱۳ بپوشید* ومتحمّل یکدیگر شده هم دیگررا عفو کنید هرگاه بردیگری ادّعائی داشته
۱۴ باشید، چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید* وبراین همه محبّترا که کمربند
۱۵ کمالست بپوشید* وسلامتیٔ خدا در دلهای شما مسلّط باشد که بآن هم دریک بدن
۱۶ خوانده شدهاید وشاکر باشید* کلام مسیح درشما بدولتمندی وبکمال حکمت ساکن
بشود وبکدیگررا تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی وبا
۱۷ فیض دردلهای خود خدارا بسرائید* وآنچه کنید درقول وفعل همهرا بنام عیسی
۱۸ خداوند بکنید وخدای پدررا بوسیلهٔ او شکر کنید* ای زنان شوهران
۱۹ خودرا اطاعت نمائید چنانکه درخداوند میشاید* ای شوهران زوجهای خودرا
۲۰ محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید* ای فرزندان والدین خودرا درهمه چیز
۲۱ اطاعت کنید زیراکه این پسندیده است درخداوند* ای پدران فرزندان خودرا
۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند* ای غلامان آقایان جسمانیٔ خودرا
درهرچیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندیٔ مردم بلکه
۲۳ به اخلاص قلب واز خداوند بترسید* وآنچه کنید ازدل کنید بخاطر خداوند نه
۲۴ بخاطر انسان* چون میدانید که ازخداوند مکافات میراثرا خواهید یافت چونکه
۲۵ مسیح خداوندرا بندگی میکنید* زیرا هرکه ظلم کند آن ظلمیرا که کرد خواهد
یافت وظاهربینی نیست*

باب چهارم

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شمارا نیز آقائی
۲ هست در آسمان * در دعا مواظب باشید ودر آن با شکرگذاری بیدار باشید *
۳ ودربارهٔ ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلامرا بروی ما بکشاید تا سرّ مسیحرا که بجهة
٤ آن درقید هم افتاده‌ام بگویم * وآنرا بطوریکه میباید تکلّم کنم ومبیّن سازم * زمانرا
۵ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید * گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
٦
۷ واصلاح شدهٔ بنمك تا بدانید هرکسرا چگونه جواب باید داد * تیخیکُس برادر
۸ عزیز وخادم امین وهمخدمت من درخداوند ازهمهٔ احوال من شمارا خواهد آگاهانید *
که اورا بهمین جهة نزد شما فرستادم تا ازحالات شما آگاه شود ودلهای شمارا
۹ تسلّی دهد * با اُنیسیمُسِ برادرِ امین وحبیب که از خود شما است شمارا ازهمهٔ
۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت * اَرِسْتَرْخُس همزندان من شمارا سلام میرساند
ومرقس عموزادهٔ بَرْنابا که دربارهٔ او حکم یافته‌اید هرگاه نزد شما آید اورا بپذیرید *
۱۱ ویَسُوعِ ملقّب به یُسْطُس که ایشان تنها ازاهل ختنه برای ملکوت خدا همخدمت
۱۲ شده باعث تسلّی من گردیدند * اَپَفْرأس بشما سلام میرساند که یکی ازشما وغلام
مسیح است وپیوسته برای شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا درتمامیِ ارادهٔ
۱۳ خدا کامل ومتیقّن شوید * وبرای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لاَوُدِکِیَّة
۱٤ واهل هِیَراپُولِس بسیار زحمت میکشد * ولوقای طبیب حبیب ودیماس بشما سلام
۱۵ میرسانند * برادرانِ درلاَوُدِکیه ونِیمفاس وکلیسائیرا که درخانهٔ ایشان است
۱٦ سلام رسانید * وچون این رساله برای شما خوانده شد مقرّر دارید که درکلیسای
۱۷ لاَوُدکیان نیز خوانده شود ورسالهٔ ازلاَوُدِکیه‌را هم شما بخوانید * وبه اَرْخِپُّس گوئید
۱۸ با خبر باش تا آنخدمتیرا که درخداوند یافتهٔ بکمال رسانی * تحیّت من پولس
بدست خودم ٭ زنجیرهای مرا بخاطر دارید ٭ فیض با شما باد آمین *

رسالهٔ اوّل پولس رسول بتَسّالونیکیان

باب اوّل

١ پولس وسِلْوانُس وتیموتاوُس بکلیسای تَسّالونیکیان که درخدای پدر وعیسی
مسیح خداوند میباشید فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
٢ با شما باد* پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدارا شکر میکنیم ودائمًا دردعاهای خود
٣ شمارا ذکر مینمائیم* چون اعمالِ ایمانِ شما ومحنتِ محبّت وصبرِ امیدِ شمارا درخداوند
٤ ما عیسی مسیح درحضور خدا وپدر خود یاد میکنیم* زیراکه ای برادران وای
٥ عزیزانِ خدا از برگزیده شدن شما مطّلع هستیم* زیراکه انجیل ما برشما محض
سخن وارد نشده بلکه با قوّت وروح القدس ویقین کامل چنانکه میدانید که
٦ درمیان شما بخاطرشما چگونه مردمان شدیم* وشما بما وبخداوند اقتدا نمودید
٧ وکلامرا درزحمت شدید با خوشیِ روح القدس پذیرفتید* بحدّیکه شما جمیع
٨ ایمانداران مَکادُونیّه واَخائیّهرا نمونه شدید* بنوعیکه ازشما کلام خداوند نه
فقط درمَکادُونیّه واَخائیّه نواخته شد بلکه درهرجا ایمان شما بخدا شیوع یافت
٩ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم* زیرا خود ایشان دربارهٔ ما خبر
میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم وبچه نوع شما از بتها بسوی خدا بازگشت
١٠ کردید تا خدای حیّ حقیقیرا بندگی نمائید* وتا پسراورا ازآسمان انتظار بکشید
که اورا ازمردگان برخیزانید یعنی عیسی که مارا ازغضب آینده میرهاند*

باب دوّم

١ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما درمیان شما باطل نبود* بلکه
٢ هرچند قبل ازآن درفیلِپّی زحمت کشیده وبی احترامی دیده بودیم چنانکه اطّلاع

دارید لیکن درخدای خود دلیری کردیم تا انجیل خدارا با جدّ وجهد شدید بشما
۳ ۴ اعلام نمائیم * زیراکه نصیحت ما ازگمراهی وخباثت وریا نیست * بلکه چنانکه
مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم وطالب رضامندیٔ
۵ مردم نیستیم بلکه رضامندیٔ خدائیکه دلهای مارا میآزماید * زیرا هرگز سخن تملّق آمیز
۶ نگفتیم چنانکه میدانید ونه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است * ونه بزرگی ازخلق
جستیم نه ازشما ونه ازدیگران هرچند چون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنگین
۷ باشیم * بلکه درمیان شما بملایمت بسر میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خودرا میپرورد *
۸ بدین طرز شائق شما شده راضی میبودیم که نه همان انجیل خدارا بشما دهیم بلکه
۹ جانهای خودرا نیز ازبسکه عزیز ما بودید * زانروکه ای برادران محنت ومشقّت
مارا یاد میدارید زیراکه شبانه روز درکار مشغول شده به انجیل خدا شمارا موعظه
۱۰ میکردیم که مبادا برکسی ازشما بار نهیم * شما شاهد هستید وخدا نیزکه بچه نوع
۱۱ با قدّوسیّت وعدالت وبیعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم * چنانکه
میدانید که هریکی ازشمارا چون پدر فرزندان خودرا نصیحت ودلداری مینمودیم *
۱۲ ووصیّت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایستهٔ خدائیکه شمارا بملکوت وجلال خود
۱۳ میخواند * وازاینجهة ما نیز دائمًا خدارا شکر میکنیم که چون کلام خدارا که ازما
شنیده بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام
۱۴ خدا که درشما که ایماندار هستید عمل میکند * زیراکه ای برادران شما اقتدا نمودید
بکلیساهای خدا که در یَهُودِیه درمسیح عیسی میباشند زیراکه شما ازقوم خود همان
۱۵ زحمانرا کشیدید که ایشان نیز ازیهود دیدند * که عیسی خداوند وانبیای خودرا
۱۶ کشتند وبرما جفا کردند وایشان ناپسند خدا هستند ومخالف جمیع مردم * ومارا
منع میکنند که به امّتها سخن بگوئیم تا نجات یابند وهمیشه گناهان خودرا لبریز میکنند
۱۷ امّا منتهای غضبْ ایشانرا فروگرفته است * لیکن ما ای برادران چون بقدر ساعتی
درظاهر نه دردل ازشما مهجور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شمارا
۱۸ ببینیم * وبدینجهة یك دو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من پولس لیکن شیطان
۱۹ مارا نگذاشت * زیراکه چیست امید وسرور وتاج فخر ما مگر شما نیستید
۲۰ درحضور خداوند ما عیسی درهنگام ظهور او * زیراکه شما جلال وخوشیٔ ما هستید *

باب سوّم

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که مارا در اَطینا تنها
۲ واگذارند * وتیموتاؤس را که برادر ما وخادم خدا درانجیل مسیح است فرستادیم
۳ تا شمارا استوار سازد ودر خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند * تا هیچ کس از این
٤ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شدهایم * زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
۵ ومیدانید * لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
٦ کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد ومحنت ما باطل گردد * امّا
الحال چون تیموتاؤس از نزد شما بما رسید ومژدهٔ ایمان ومحبّت شمارا بما رسانید
واینکه شما پیوسته مارا نیکو یاد میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
۷ شایق شما هستیم * لهذا ای برادران درهمهٔ ضیق ومصیبتیکه داریم از شما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم * چونکه الآن زیست میکنیم اگر شما درخداوند استوار
۹ هستید * زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
۱۰ خدا دربارهٔ شما داریم * که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
۱۱ کنیم ونقص ایمان شمارا بکمال رسانیم * امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما
۱۲ عیسی مسیح راه مارا بسوی شما راست بیاورد * وخداوند شمارا نموّ دهد ودر
۱۳ محبّت با یکدیگر وبا همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبّت مینمائیم * تا دلهای
شمارا استوار سازد بیعیب در قدّوسیّت بحضور خدا وپدر ما در هنگام ظهور
خداوند ما عیسی مسیح باجمیع مقدّسین خود *

باب چهارم

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا والتماس میکنیم که چنانکه
از ما یافتهاید که بچه نوع باید رفتار کنید وخدارا راضی سازید بهمان طور زیادتر
۲ ۳ ترقّی نمائید * زیرا میدانید چه احکام ازجانب عیسی خداوند بشما دادیم * زیراکه
٤ این است ارادهٔ خدا یعنی قدّوسیّت شما تا از زنا بپرهیزید * تا هرکسی از شما

٥ بداند چکونه باید ظرف خویشتنرا در قدّوسیّت وعزّت دریابد * ونه درهوس
٦ شهوت مثل امّتهائیکه خدارا نمیشناسند * وتا کسی دراین امر دست تطاول یا
طمع بربرادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامیٔ چنین کارها انتقام کشنده است *
٧ چنانکه سابقًا نیز بشما کفته وحکم کردهایم زیرا خدا مارا بناپاکی نخوانده است بلکه
٨ بقدّوسیّت * لهذا هرکه حقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشمارد بلکه خدارا که روح قدّوس
٩ خودرا بشما عطا کرده است * امّا درخصوص محبّت برادرانه لازم نیست که بشما
١٠ بنویسم زیرا خود شما ازخدا آموخته شدهاید که یکدیکررا محبّت نمائید * وچنین هم
میکنید با همهٔ برادرانیکه درتمام مکادونیّه میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم
١١ که زیاد تر ترقّی کنید * وحریص باشید دراینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول
١٢ شده بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا حکم کردیم * تا نزد آنانیکه خارجاند
١٣ بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید * امّا ای برادران نمیخواهیم شما
ازحالت خوابیدکان بیخبر باشید که مبادا مثل دیکران که امید ندارند محزون شوید *
١٤ زیرا اکر باور میکنیم که عیسی مرد وبرخاست بهمین طور نیز خدا آنانیرا که در
١٥ عیسی خوابیدهاند با وی خواهد آورد * زیرا اینرا بشما ازکلام خدا میکوئیم که ما که
١٦ زنده وتا آمدن خداوند باقی باشیم برخوابیدکان سبقت نخواهیم جست * زیرا خود
خداوند با صدا وبا آواز رئیس فرشتکان وبا صور خدا ازآسمان نازل خواهد شد
١٧ ومردکان درمسیح اوّل خواهند برخاست * آنکاه ما که زنده وباقی باشیم با ایشان
در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوندرا درهوا استقبال کنیم وهمچنین همیشه با
١٨ خداوند خواهیم بود * پس بدین سخنان همدیکررا تسلّی دهید *

باب پنجم

١ امّا ای برادران درخصوص وقتها وزمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم * زیرا
٢ خود شما بتحقیق آکاهید که روز خداوند چون دزد درشب میآید * زیرا هنکامیکه
٣ میکویند سلامتی وامانست آنکاه هلاکت ایشانرا ناکهان فرو خواهد کرفت چون
٤ درد زه زن حامله را وهرکز رستکار نخواهند شد * لیکن شما ای برادران درظلمت
٥ نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید * زیرا جمیع شما پسران نور وپسران روز

٦ هستید از شب وظلمت نیستیم * بنابرین مثل دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار
۷ وهشیار باشیم * زیرا خوابیدگان درشب میخوابند ومستان درشب مست میشوند *
۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان ومحبّت وخود امید نجاترا
۹ بپوشیم * زیرا خدا مارا تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ
۱۰ خداوند ما عیسی مسیح * که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم وخواه بخوابیم همراه
۱۱ وی زیست کنیم * پس همدیگررا تسلّی دهید ویکدیگررا بنا کنید چنانکه هم
۱۲ میکنید * امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که درمیان شما
۱۳ زحمت میکشند وپیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند * وایشانرا
۱٤ درنهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید وبا یکدیگر صلح کنید * لیکن ای
برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید وکوتاه دلانرا دلداری دهید
۱۵ وضعفارا حمایت کنید وبا جمیع مردم تحمّل کنید * زنهار کسی با کسی بسزای بدی
۱٦ بدی نکند بلکه دائمًا با یکدیگر وبا جمیع مردم در پی نیکوئی بکوشید * پیوسته
۱۷ ۱۸ شادمان باشید * همیشه دعا کنید * درهر امری شاکر باشید که این است ارادهٔ
۱۹ ۲۰ خدا درحقّ شما در مسیح عیسی * روح‌را اطفاء مکنید * نبوّتهارا خوار
۲۱ مشمارید * همه چیزرا تحقیق کنید * وبآنچه نیکو است متمسّک باشید *
۲۲ ۲۳ از هر نوع بدی احتراز نمائید * امّا خود خدای سلامتی شمارا بالکلّ مقدّس
گرداناد وروح ونفس وبدن شما تمامًا بیعیب محفوظ باشد دروقت آمدن
۲٤ خداوند ما عیسی مسیح * امین است دعوت کنندهٔ شما که اینرا هم خواهد کرد *
۲۵ ۲٦ ای برادران برای ما دعا کنید * جمیع برادرانرا ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید *
۲۷ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدّس خوانده شود *
۲۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول بتسّالونیکیان

باب اوّل

۱ پولس وسلوانُس وتیموتاؤس بکلیسای تسّالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی
۲ مسیح خداوند میباشید* فیض وسلامتی ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
۳ برشما باد* ای برادران میباید همیشه بجههٔ شما خدارا شکر کنیم چنانکه سزاوار
است ازآنجا که ایمان شما بغایت نموّ میکند ومحبّت هر یکی ازشما جمیعًا با همدیگر
۴ میافزاید* بحدّیکه خود ما در خصوص شما درکلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
۵ صبر وایمانتان در همهٔ مصائب شما وعذابهائیکه متحمّل آنها میشوید* که دلیل
است برداوریٔ عادل خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
۶ میکشید* زیراکه این انصافست نزد خدا که عذاب کنندکان شمارا عذاب
۷ دهد* وشماراکه عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنکامیکه عیسی خداوند
۸ ازآسمان با فرشتکان قوّت خود ظهور خواهد نمود* در آتش مشتعل وانتقام
خواهد کشید ازآنانیکه خدارا نمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
۹ نمیکنند* که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
۱۰ وجلال قوّت او* هنکامیکه آید تا در مقدّسان خود جلال یابد ودر همهٔ
ایمانداران از او تعجّب کنند درآن روز زیراکه شما شهادت مارا تصدیق کردید*
۱۱ وبرای این هم پیوسته بجههٔ شما دعا میکنیم که خدای ما شمارا مستحقّ این دعوت
۱۲ شمارد وتمام مسرّت نیکوئی وعمل ایمانرا با قوّت کامل کرداند* تا نام خداوند
ما عیسی مسیح در شما تمجید یابد وشما دروی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح
خداوند*

باب دوّم

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنم در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسی مسیح وجمع
۲ شدن ما بنزد او* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید ومضطرب نکردید
نه از روح ونه از کلام ونه از رسالهٔ که کویا از ما باشد بدین مضمون که روز
۳ مسیح رسیده است* زنهار کسی بهیچ وجه شمارا نفریبد زیراکه تا آن ارتداد اوّل
۴ واقع نشود وآنمرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نکردد آنروز نخواهد آمد* که
او مخالفت میکند وخودرا بلند ترمیسازد از هرچه بخدا یا بمعبود مسمّی شود بحدیکه
۵ مثل خدا درهیکل خدا نشسته خودرا مینماید که خداست* آیا یاد نمیکنید که
٦ هنکامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میکفتم* والآن آنچهرا که مانع است
۷ میدانید تا او درزمان خود ظاهر بشود* زیراکه آن سرّ بیدینی الآن عمل میکند
۸ فقط تا وقتیکه آنکه تا بحال مانع است ازمیان برداشته شود* آنکاه آن بیدین
ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
۹ وبتجلّی ظهور خویش اورا نابود خواهد ساخت* که ظهور او بعمل شیطانست باهر
۱۰ نوع قوّت وآیات وعجائب دروغ* وبهر قسم فریب ناراستی برای هالکین ازآنجا
۱۱ که محبّت راستیرا نپذیرفتند تا نجات یابند* وبدین جهة خدا به ایشان عمل کمراهی
۱۲ میفرستد تا دروغرا باور کنند* وتا فتوائی شود برهمهٔ کسانیکه راستیرا باور نکردند
۱۳ بلکه بناراستی شاد شدند* امّا ای برادران وای عزیزانِ خداوند میباید ما همیشه
برای شما خدارا شکر نمائیم که از ابتداء خدا شمارا برکزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ وایمانِ براستی* وبرای آن شمارا دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای تحصیل
۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح* پس ای برادرانِ استوار باشید وآن روایاترا که
۱٦ خواه از کلام وخواه از رسالهٔ ما آموختهاید نکاه دارید* وخود خداوند ما
عیسی مسیح وخدا وپدر ما که مارا محبّت نمود وتسلّی ابدی وامید نیکورا بفیض
۱۷ خود بما بخشید* دلهای شمارا تسلّی عطا کناد وشمارا درهر فعل وقول نیکو
استوار کرداناد*

باب سوّم

۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود وجلال
۲ یابد چنانکه درمیان شما نیز* وتا ازمردم ناشایستهٔ شریر برهیم زیراکه همه‌را ایمان
۳ نیست* امّا امین است آنخداوندی که شمارا استوار واز شریر محفوظ خواهد
٤ ساخت* امّا برشما درخداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورید
٥ ونیز خواهید آورد* وخداوند دلهای شمارا بمحبّت خدا وبصبر مسیح هدایت
٦ کناد* ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنیم که ازهر
برادری که بی نظم رفتار میکند ونه برحسب آن قانونیکه ازما یافته‌اید اجتناب
۷ نمائید* زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه درمیان شما
۸ بینظم رفتار نکردیم* ونان هیچکسرا مفت نخوردیم بلکه بمحنت ومشقّت شبانه روز
۹ بکار مشغول میبودیم تا براحدی از شما بار ننهیم* نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
۱۰ خودرا نمونه برای شما سازیم تا بما اقتداء نمائید* زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراك هم نخورد* زیرا
شنیدیم که بعضی درمیان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه فضول
۱۲ هستند* امّا چنین اشخاصرا درخداوند ما عیسی مسیح حکم ونصیحت میکنیم که بآرامی
۱۳ کار کرده نان خودرا بخورند* امّا شما ای برادران از نیکوکاری خسته خاطر
۱٤ مشوید* ولی اگر کسی سخن مارا دراین رساله اطاعت نکند براو نشانه گذارید
۱٥ وبا وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود* امّا اورا دشمن مشمارید بلکه چون برادر
۱٦ اورا تنبیه کنید* امّا خود خداوندِ سلامتی شمارا پیوسته درهر صورت سلامتی عطا
۱۷ کناد وخداوند با همگیٔ شما باد* تحیّت بدست من پولس که علامت درهر رساله
۱۸ است بدین طور مینویسم* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین*

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس.

باب اوّل

١ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا ومسیح عیسی خداوند که امید
٢ ما است * بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس فیض ورحم وسلامتی از جانب
٣ خدای پدر وخداوند ما مسیح عیسی بر تو باد * چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
بودم بتو التماس نمودم که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند *
٤ وافسانه‌ها ونسب‌نامه‌های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعمیر
٥ الهی را که در ایمانست پدید میآورد * امّا غایت حکم محبّت است از دل پاك
٦ وضمیر صالح وایمان بی ریا * که ازین امور بعضی منحرف گشته به بیهوده گوئی
٧ توجّه نموده اند * ومیخواهند معلّمان شریعت بشوند وحال آنکه نمیفهمند آنچه
٨ میگویند ونه آنچه بتأکید اظهار مینمایند * لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
٩ کسی آنرا برحسب شریعت بکار بَرَد * واین بداند که شریعت بجههٔ عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان وطاغیان وبی دینان وگناهکاران وناپاکان
١٠ وحرامکاران وقاتلان پدر وقاتلان مادر وقاتلان مردم * وزانیان ولوّاطان
ومردم دزدان ودروغ گویان وقَسَم دروغ خوران وبرای هر عمل دیگری که بر
١١ خلاف تعلیم صحیح باشد * برحسب انجیل جلال خدای متبارك که بمن سپرده شده
١٢ است * وشکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویّت داد چونکه امین
١٣ شمرده باین خدمتم ممتاز فرمود * که سابقًا کفر گو ومضرّ وسفط گو بودم لیکن
١٤ رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم * امّا فیض خداوند ما بی نهایت
١٥ افزود با ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است * این سخن امین است ولایق قبول
تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا گناهکارانرا نجات بخشد که من بزرگترین آنها

۱۶ هستم * بلکه ازانجهة بر من رحم شد تا اوّل در من مسیح عیسی کمال حلم‌را
ظاهر سازد تا آنانیرا که بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم *
۱۷ باری پادشاه سرمدی وباقی ونا دیده‌را خدای حکیم وحیدرا اکرام وجلال
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین * ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت‌را بتو میسپارم بر
۱۹ حسب نبوّتهائی که سابقًا بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی * وایمان وضمیر
صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مر ایمان‌را شکسته
۲۰ کشتی شدند * که از آنجمله هیمیناؤس واسکندر میباشند که ایشانرا بشیطان
سپردم تا تأدیب شده دیگر کفر نگویند *

باب دوّم

۱ پس از همه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات وشکرهارا
۲ برای جمیع مردم بجا آورند * بجهة پادشاهان وجمیع صاحبان منصب تا بآرامی
۳ واستراحت وبا کمال دین داری ووقار عمر خودرا بسر بریم * زیرا که این نیکو
۴ وپسندیده است در حضور نجات دهندهٔ ما خدا * که میخواهد جمیع مردم نجات
۵ یابند وبمعرفت راستی گرایند * زیرا خدا واحد است ودرمیان خدا وانسان یك
۶ متوسّطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد * که خودرا در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن * وبرای این من واعظ ورسول ومعلّم امّتها در ایمان
۸ وراستی مقرّر شدم ٭ در مسیح راست میگویم ودروغ نی * پس آرزوی این دارم که
مردان دست هاى مقدّس را بدون غیظ وجدال بر افراخته در هر جا دعا کنند *
۹ وهم چنین زنان خویشتن‌را بیارایند بلباس مزیّن بحیا وپرهیز نه بزلفها وطلا
۱۰ ومروارید ورخت گران بها * بلکه چنانکه زنانی‌را میشاید که دعوای دینداری
۱۱ ۱۲ میکنند به اعمال صالحه * زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد * وزن‌را اجازت
۱۳ نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند * زیرا که آدم
۱۴ اوّل ساخته شد وبعد حوّا * وآدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
۱۵ گرفتار شد * امّا بزائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان ومحبّت وقدوسیّت
وتقوی ثابت باشند *

باب سیّم

۱ این سخن امین است که اکر کسی منصب اُسقُفی را بخواهد کار نیکو میطلبد *
۲ پس اُسقُف باید بی ملامت وصاحب یك زن وهوشیار وخردمند وصاحب نظام
۳ ومهمان نواز وراغب بتعلیم باشد * نه میکسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح بلکه
٤ حلیم ونه جنك جو ونه زرپرست * مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی وفرزندان
٥ خویش را در کمال وقار مطیع کرداند * زیرا هرکاه کسی نداند که اهل خانهٔ
٦ خودرا تدبیر کند چکونه کلیسای خدارا نکاهبانی مینماید * ونه جدیدالایمان
۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد * امّا لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم
۸ نیك نام باشد که مبادا در رسوائی ودام ابلیس کرفتار شود * همچنین شمّاسان
۹ با وقار باشند نه دو زبان ونه راغب بشراب زیاده ونه طمّاع سود قبیح * دارندکان
۱۰ سرّ ایمان در ضمیر پاك * امّا باید اوّل ایشان آزموده شوند وچون بی عیب یافت
۱۱ شدند کار شمّاسی را بکنند * وبهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند ونه غیبت کو بلکه
۱۲ هوشیار ودر هر امری امین * وشمّاسان صاحب یك زن باشند وفرزندان واهل خانهٔ
۱۳ خویشرا نیکو تدبیر نمایند * زیرا آنانیکه کار شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب
۱٤ برای خویشتن تحصیل می کنند وجلادتِ کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است * این
۱٥ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آیم * لیکن اکر تأخیر اندازم تا بدانی که
چکونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ وستون وبنیاد راستی
۱٦ است * وبالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد ودر روح
تصدیق کرده شد وبفرشتکان مشهود کردید وبه امّتها موعظه کرده ودر دنیا ایمان
آورده وبجلال بالا برده شد *

باب چهارم

۱ ولیکن روح صریحًا میکوید که در زمانِ آخر بعضی از ایمان بر کشته به ارواح
۲ مضلّ وتعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود * بریاکاریِ دروغ کویان که ضمایر خودرا
۳ داغ کرده اند * که از مزاوجت منع می کنند وحکم مینمایند به احتراز از خوراك
هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین وعارفین حقّ تا آنهارا بشکر کذاری بخورند *

۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است وهیچ چیزرا ردّ نه باید کرد اکر بشکر کذاری
۵ ۶ پذیرند* زیرا که از کلام خدا ودعا تقدیس میشود* اکر این امورا به برادران
بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیّت یافته در کلام ایمان وتعلیم خوب
۷ که پیروئ آنرا کردهٔ* لیکن از افسانههای حرام عجوزها احتراز نما ودر دینداری
۸ ریاضت بکش* که ریاضت بدنی اندك فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز
مفید است که وعدهٔ زندکئ حال وآیندهرا دارد* این سخن امین است ولایق قبول
۹ تامّ* زیرا که برای این زحمت وبی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زنده
۱۰ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنینرا نجات دهنده است* این امورا حکم
۱۱ وتعلیم فرما* هیچکس جوانئ ترا حقیر نشمارد بلکه مؤمنینرا در کلام وسیرت
۱۲ ومحبّت وایمان وعصمت نمونه باش* تا مادامیکه نه آیم خودرا بقرائت ونصیحت
۱۳ وتعلیم بسپار* زنهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای
۱۴ کشیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما* در این امور تأمّل نما ودر اینها راسخ باش تا
۱۵ ترقّئ تو بر همه ظاهر شود* خویشتنرا وتعلیمرا احتیاط کن ودر این امور قائم باش
که هرکاه چنین کنی خویشتن را وشنوندکان خویشرا نیز نجات خواهی داد*

باب پنجم

۱ مرد پیررا توبیخ منما بلکه چون پدر اورا نصیحت کن وجوانانرا چون برادران*
۲ ۳ زنان پیررا چون مادران وزنان جوانرا مثل خواهران باکمال عفّت* بیوه زنانرا
۴ اکر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار* امّا اکر بیوه زنی فرزندان یا نوادهها دارد
آموخته بشوند که خانهٔ خودرا با دینداری نکاه دارند وحقوق اجداد خودرا ادا
۵ کنند که این در حضور خدا نیکو وپسندیده است* امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه وبی
کس است بخدا امیدوار است ودر صلوات ودعاها شبانروز مشغول میباشد*
۶ ۷ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است* وباین معانی امر فرما تا بی ملامت
۸ باشند* ولی اکر کسی برای خویشان وعلی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند
۹ منکر ایمان وپست تر از بی ایمانست* بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد ویك
۱۰ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت کردد* که در اعمال صالح نیك نام باشد اکر

فرزندانرا پروَرده وغرباءرا مهمانی نموده وپایهای مقدّسینرا شُسته وزحمت کشانرا
١١ اعانتی نموده وهرکار نیکورا پیروی کرده باشد * امّا بیوه‌های جوانتر ازاین‌را قبول
١٢ مکن زیراکه چون ازمسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند * وملزم میشوند
١٣ ازاینکه ایمان نخست‌را برطرف کرده اند * وعلاوه براین خانه بخانه کردش کرده
آموخته میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
١٤ حرفهای ناشایسته میزنند * پس رائ من این است که زنان جوان نکاح شوند
١٥ واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصم‌را مجال مذمّت ندهند * زیراکه بعضی برکشتند
١٦ بعقب شیطان * اکرمردیا زنِ مؤمن بیوه‌ها دارد ایشانرا بپرورد وبار برکلیسا ننهد
١٧ تا آنانیراکه فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید * کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده
اند مستحقّ حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه درکلام وتعلیم محنت
١٨ میکشند * زیرا کتاب میکوید کاورا وقتیکه خرمن‌را خورد میکند دهن مبند
١٩ ومزدور مستحقّ اجرت خود است * ادّعای بریکی ازکشیشان جز بزبان دو یاسه
٢٠ ٢١ شاهد مپذیر * آنانیکه کناه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند * درحضور
خدا ومسیح عیسی وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این اموررا بدون غرض
٢٢ نکاه داری وهیچ کاری از روی طرف‌داری مکن * ودستها بزودی بر هیچکس
٢٣ مکذار ودرکناهان دیکران شریك مشو بلکه خودرا طاهر نکاه دار * دیکر
آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما *
٢٤ کناهان بعضی آشکاراست وپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضی‌را تعاقب
٢٥ میکند * وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیکر کون باشد نتوان
مخفی داشت *

باب ششم

١ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش‌را لایق کمال احترام بدانند که
٢ مبادا نام وتعلیم خدا بد کفته شود * امّا کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر
ننمایند ازآنجاکه برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند ازآنروکه آنانیکه دراین
٣ احسان مشارك اند مؤمن ومحبوبند وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما * واکرکسی
بطور دیکر تعلیم دهد وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمی‌را که بطریق

٤ دینداری است قبول ننماید * از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات
ومجادلاتْ دیوانه گشته است که از آنها پدید میآید حسد ونزاع وکفر وظنون شرّ *
٥ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ از حقّ که می پندارند دین داری سود است *
٦ از چنین اشخاص اعراض نما * لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است *
٧ زیراکه در این دنیا هیچ نیاوردیم وواضح است که ازآن هیچ نمیتوانیم برد * پس
٨
٩ اگر خوراك وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود * امّا آنانیکه میخواهند دولتمند
شوند گرفتار میشوند در تجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که مردمرا به
١٠ تباهی وهلاکت غرق میسازند * زیراکه طمع ریشهٔ همهٔ بدیها است که بعضی چون
١١ در پی آن میکوشیدند از ایمان گمراه گشته خودرا به اقسام دردها سفتند * ولی تو
ای مرد خدا از اینها بگریز وعدالت ودینداری وایمان ومحبّت وصبر وتواضعرا
١٢ پیروی نما * وجنگ نیکوی ایمان رابکن وبدست آورآن حیات جاودانیرا که برای
١٣ آن دعوت شدی واعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار * ترا وصیّت
میکنم بحضور آنخدائیکه همهرا زندگی میبخشد ومسیح عیسی که در پیش پنطیوس
١٤ پیلاطُس اعتراف نیکو نمود * که تو وصیّترا بی داغ وملامت حفظ کن تا بظهور
١٥ خداوند ما عیسی مسیح * که آنرا آن متبارك وقادر وحید وملك الملوك وربّ الارباب
١٦ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد * که تنها لایموت وساکن در نوریست که
نزدیك آن نتوان شد واحدی از انسان اورا ندیده ونمیتواند دید اورا تا ابد الآباد
١٧ اکرام وقدرت باد آمین * دولتمندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی
نکنند وبدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیزرا دولتمندانه
١٨ برای تمتّع ما عطا میکند * که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند وسخی وگشاده
١٩ دست باشند * وبرای خود اساس نیکو بجهة عالم آینده نهند تا حیات جاودانیرا
٢٠ بدست آرند * ای تیموتاوس توآن امانترا محفوظ دار واز بیهوده گوئیهای
٢١ حرام واز مباحثات معرفت دروغ اعراض نما * که بعضی چون ادّعای آن کردند
از ایمان منحرف گشتند * فیض با تو باد آمین *

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

باب اوّل

۱ بولس به ارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که در مسیح عیسی
۲ است * فرزند حبیب خود تیموتاؤس‌را فیض ورحمت وسلامتی از جانب خدای
۳ پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد * شکر میکنم آنخدائیرا که از اجداد خود بضمیر
خالص بندگیٔ اورا میکنم چونکه دائمًا در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم *
٤ ومشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم *
٥ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدّه‌ات لوئیس ومادرت افنیکی
٦ ساکن می بود ومرا یقین است که در تو نیز هست * لهذا بیاد تو میآورم که آن
۷ عطای خدارا که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای من بر تو است بر افروزی * زیرا خدا
۸ روح جبن‌را بما نداده است بلکه روح قوّت ومحبّت وتأدیب‌را * پس از شهادت
خداوند ما عار مدار ونه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریك
۹ باش برحسب قوّت خدا * که مارا نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه برحسب ارادهٔ خود وآن فیضیکه قبل از قدیم الایّام در مسیح عیسی
۱۰ بما عطا شد * امّا الحال آشکار گردید بظهور نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح که
۱۱ موت‌را نیست ساخت وحیات وبی فسادیرا روشن گردانید بوسیلهٔ انجیلی * که
۱۲ برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها مقرّر شده‌ام * واز اینجهة این زحماترا
میکشم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم ومرا یقین است که او قادر
۱۳ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند * نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من
۱٤ شنیدی در ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است * آن امانت نیکورا بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن * از این آگاه هستی که همهٔ آنانیکه در آسیا

۱۶ هستند از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجلس وهرموجنس میباشند* خداوند
اهل خانهٔ أنیسیفورس را ترحم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد واز زنجیر من
۱۷ عار نداشت* بلکه چون به روم رسید مرا بکوشش بسیار تفحص کرده پیدا نمود*
۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد)
وخدمتهائیرا که در افسس کرد تو بهتر میدانی*

باب دوم

۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زورآور باش* وآنچه
۲ بشنود بسیار از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند*
۳ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش* هیچ سپاهی خودرا
۴
۵ در امور روزگار گرفتار نمیسازد تا رضایت آنکه اورا سپاهی ساخت بجوید* واگر
۶ کسی نیز پهلوانی کند تاجرا بدو نمیدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد* برزگری
۷ که محنت میکشد باید اول نصیبی از حاصل ببرد* در آنچه میگویم تفکر کن زیرا
۸ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید* عیسی مسیحرا بخاطر دار که از نسل
۹ داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت من* که در ان چون بدکار
۱۰ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود* واز اینجهة همهٔ زحماترا
بخاطر برگزیدگان متحمل میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با
۱۱ جلال جاودانی تحصیل کنند* این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او
۱۲ زیست هم خواهیم کرد* واگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد وهرگاه
۱۳ اورا انکار کنیم او نیز مارا انکار خواهد کرد* اگر بی ایمان شویم او امین میماند
۱۴ زیرا خودرا انکار نمیتواند نمود* این چیزهارا به یاد ایشان آور ودر حضور
خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت
۱۵ شنوندگان میباشد* وسعی کن که خودرا مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود
۱۶ وکلام خدارا بخوبی انجام دهد* واز یاوه گوئیهای حرام اعراض نما زیرا که تا
۱۷ به فزونی بی دینی ترقی خواهد کرد* وکلام ایشان چون آکله میخورد واز
۱۸ آنجمله هیمیناؤس وفلیطس میباشند* که ایشان از حق برگشته می گویند که

۱۹ قیامت الآن شده است وبعضیرا از ایمان منحرف میسازند* ولیکن بنیاد ثابت
خدا قائم است واین مُهررا دارد که خداوند کسان خودرا میشناسد وهرکه نام
۲۰ مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید* امّا در خانهٔ بزرك نه فقط ظروف طلا
۲۱ ونقره میباشد بلکه چوبی وگلی نیز امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت* پس
اگر کسی خویشتنرا از اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع
۲۲ برای مالك خود ومستعدّ برای هر عمل نیکو* امّا از شهوات جوانی بگریز وبا
آنانیکه از قلب خالص نام خداوندرا میخوانند عدالت وایمان ومحبّت وسلامتیرا
۲۳ تعاقب نما* لیکن از مسائل بیهوده وبی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
۲٤ پدید میآورد* امّا بندهٔ خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم وراغب بتعلیم
۲۵ وصابر در مشقّت باشد* وبا حلم مخالفینرا تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا
۲٦ توبه بخشد تا راستیرا بشناسند* تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب ارادهٔ
او صید او شده اند*

باب سیّم

۱
۲ امّا اینرا بدان که در ایّام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد* زیرا که
مردمان خود پرست خواهند بود وطمّاع ولاف زن ومتکبّر وبدگو ونا مطیع
۳ والدین وناسپاس ونا پاك* وبی الفت وکینه دل وغیبت گو ونا پرهیز وبی
٤ مروّت ومتنفّر از نیکوئی* وخیانتکار وتند مزاج ومغرور که عشرترا بیشتر
۵ از خدا دوست میدارند* که صورت دینداری دارند لیکن قوّت آنرا انکار میکنند
٦ از ایشان اعراض نما* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بحیله داخل خانهها گشته
زنان کم عقلرا اسیر میکنند که بار گناهانرا میکشند وبه انواع شهوات ربوده
۷
۸ میشوند* ودائمًا تعلیم میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید* وهم
چنانکه یَنّیس ویَمْبریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت
۹ میکنند که مردم فاسدالعقل ومردود از ایمانند* لیکن بیشتر ترقّی نخواهند کرد
زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
۱۰ شد* لیکن تو تعلیم وسیرت وقصد وایمان وحلم ومحبّت وصبر مرا پیروی
۱۱ نمودی* وزحمات وآلام مرا مثل آنهائیکه در انطاکیه وایقونیه ولِسْتَرَه بر من

۱۲ واقع شد چگونه زحماترا تحمّل مینمودم وخداوند مرا ازهمه رهائی داد* وهمهٔ
کسانیکه میخواهند درمسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید*
۱۳ لیکن مردمان شریر ودغاباز در بدی ترقّی خواهند کرد که فریبنده وفریب خورده
۱٤ میباشند* امّا تو درآنچه آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه
۱٥ کسان تعلیم یافتی* واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه‌را دانستهٔ که میتواند ترا
۱٦ حکمت آموزد برای نجات بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است* تمامی کتب از الهام
۱۷ خدا است وبجهة تعلیم وتنبیه واصلاح وتربیّت در عدالت مفید است* تا مرد
خدا کامل وبجهة هر عملِ نیکو آراسته بشود*

باب چهارم

۱ ترا درحضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری خواهد کرد
۲ قسم میدهم وبظهور وملکوت او* که بکلام موعظه کنی ودر فرصت وغیر فرصت
۳ مواظب باشی وتنبیه وتوبیخ ونصیحت نمائی با کمال تحمّل وتعلیم* زیرا ایّامی میآید
که تعلیم صحیح‌را متحمّل نخواهند شد بلکه برحسب شهوات خود خارش گوشها
٤ داشته معلّمانرا بر خود فراهم خواهند آورد* وگوشهای خودرا از راستی بر
٥ گردانیده بسوی افسانه‌ها خواهند گرائید* لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمّل
٦ زحمات باش وعمل مبشّررا بجا آور وخدمت خودرا بکمال رسان* زیرا که من
۷ الآن ریخته میشوم ووقت رحلت من رسیده است* بجنگ نیکو جنگ کرده ام
۸ ودورهٔ خود را بکمال رسانیده ایمانرا محفوظ داشته ام* بعد از این تاج عدالت
برای من حاضر شده است که خداوندِ داورِ عادل درآن روز بمن خواهد داد ونه
۹ بمن فقط بلکه نیز بهمهٔ کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند* سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی* زیرا که دیماس برای محبّت این جهانِ حاضر مرا ترک کرده به
۱۱ تسالونیکی رفته است وکریسکیس به غلاطیّه وتیطُس به دلماطیّه* لوقا تنها با من
۱۲ است* مَرقُس را برداشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهة خدمت مفید است* امّا
۱۳ تیخیکُس‌را به اَفَسُس فرستادم* ردائیرا که در تَرُواس نزد کَرپُس گذاشتم وقت
۱٤ آمدنت بیاور وکتب‌را نیز وخصوصاً رقوق‌را* اِسکَندَرِ مسگر با من بسیار بدیها

١٥ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد* وتو هم از او با حذر باش
١٦ زیرا که با سخنان ما بشدّت مقاومت نمود* در محاجّهٔ اوّل من هیچکس با من
١٧ حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند. مباد که این بر ایشان محسوب شود* لیکن
خداوند با من ایستاده بمن قوّت داد تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسد وتمامئ امّتها
١٨ بشنوند واز دهان شیر رستم* وخداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید وتا
بملکوت آسمانئ خود نجات خواهد داد. اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین*
١٩ ٢٠ فِرِسکا واَکیلا واهل خانهٔ اُنیسیفورُس‌را سلام رسان* اَرَستُس در قُرِنتُس ماند
٢١ امّا تَرُوفیمُس‌را در میلیتُس بیمار واگذاردم* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
٢٢ اَفبُولُس وپُودِیس ولینُس وکَلادیّه وهمهٔ برادران ترا سلام میرسانند* عیسی
مسیح خداوند با روح تو باد. فیض بر شما باد آمین*

رسالهٔ پولس رسول بتیطُس

باب اوّل

۱ پولس غلام خدا ورسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگانِ خدا ومعرفت
۲ آن راستیکه در دینداری است * به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
۳ گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد * امّا در زمان معیّن کلام خودرا ظاهر
۴ کرد بموعظهٔ که برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * تیطُسرا که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است فیض و رحمت وسلامتی ازجانب خدای
۵ پدر ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد * بدینجهة ترا در کَریت واگذاشتم
تا آنچه‌را که باقی ماندهٔ است اصلاح نمائی وچنانکه من بتو امر نمودم کشیشان درهر
۶ شهر مقرّر کنی * اگر کسی بیملامت وشوهر یك زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
۷ بری از تهمتِ فجور وتمرّد * زیراکه اُسقُفْ میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
۸ وخودرای یا تند مزاج یا میگسار یا زنندهٔ یا طمّاع سود قبیح نباشد * بلکه مهمان
۹ دوست وخیر دوست وخرداندیش وعادل ومقدّس وپرهیزکار * ومتمسّك
بکلام امین برحسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلیم صحیح نصیحت کند ومخالفانرا
۱۰ توبیخ نماید * زیراکه یاوه گویان وفریبندگانْ بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص
۱۱ آنانیکه از اهل ختنه هستند * که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه‌هارا بالکلّ
۱۲ واژگون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند * یکی از ایشان که نبیٔ
خاصّ ایشان است گفته است که اهل کریت همیشه دروغگو ووحوش شریر وشکم
۱۳ پرست بیکاره میباشند * این شهادت راست است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ
۱۴ فرما تا درایمان صحیح باشند * وگوش نگیرند به افسانه‌های یهود واحکام مردمانیکه
۱۵ از راستی انحراف میجویند * هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودگان وبی

١٦ ایمانرا هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است * مدّعیٔ معرفت
خدا میباشند امّا به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه ومتمرّد هستند
وبجهة هر عمل نیکو مردود *

باب دوّم

۱ امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بگو * که مردان پیر هشیار وبا وقار وخرداندیش
۲
۳ ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند * همچنین زنان پیر در سیرتْ متّقی باشند
٤ ونه غیبت گو ونه بندهٔ شراب زیاده بلکه معلّمات تعلیم نیکو * تا زنان جوانرا
٥ خرد بیاموزند که شوهر دوست وفرزند دوست باشند * وخرداندیش وعفیفه
٦ وخانه نشین ونیکو ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود * وبهمین
٧ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند * وخودرا در همه چیز نمونهٔ اعمال
٨ نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاص را بکار بر * وکلام صحیح بیعیب را
٩ تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن درحقّ ما نیابد خجل شود * غلامانرا نصیحت نما
که آقایان خودرا اطاعت کنند ودر هر امر ایشانرا راضی سازند ونقیض گو نباشند *
١٠ ودزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا درهر
١١ چیز زینت دهند * زیراکه فیض خدا که برای همهٔ مردم نجات بخش است ظاهر
١٢ شده * مارا تأدیب میکند که بیدینی وشهوات دنیویرا ترك کرده با خرداندیشی
١٣ وعدالت ودینداری در این جهان زیست کنیم * وآن امید مبارك وتجلّیٔ جلال
١٤ خدای عظیم ونجات دهندهٔ خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم * که خودرا در راه
ما فدا ساخت تا مارا ازهر ناراستی برهاند وامّتی برای خود طاهر سازد که مِلك
١٥ خاصّ او وغیور در اعمال نیکو باشند * اینرا بگو ونصیحت فرما ودر کمال اقتدار
توبیخ نما وهیچکس ترا حقیر نشمارد *

باب سوّم.

١ بیاد ایشان آور که حکّام وسلاطینرا اطاعت کنند وفرمانبرداری نمایند وبرای
٢ هرکار نیکو مستعدّ باشند * وهیچکسرا بد نگویند وجنگجو نباشند بلکه ملایم وکمال
٣ حلمرا با جمیع مردم بجا آورند * زیراکه ما نیز سابقًا بیفهم ونافرمانبردار وگمراه

وبندهٔ انواع شهوات ولذّات بوده در خبث وحسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم
٤ وبر یکدیکر بغض میداشتیم * لیکن چون مهربانی ولطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر
٥ شد * نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود مارا نجات
٦ داد بغسل تولّد تازه وتازکیٔ که از روح القدس است * که اورا به ما بدولتمندی
٧ افاضه نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح * تا بفیض او عادل شمرده شده
٨ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی * این سخن امین است ودر این امور
میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که دراعمال نیکو
٩ مواظبت نمایند زیراکه این امور برای انسان نیکو ومفید است * واز مباحثات
نا معقول ونسب نامه‌ها ونزاعها وجنکهای شرعی اعراض نما زیراکه بی ثمر وباطل
١٠ است * واز کسیکه ازاهل بدعت باشد بعد ازیك دو نصیحت اجتناب نما *
١١ ١٢ چون میدانی که چنین کس مرتدّ واز خود ملزم شده درکناه رفتار میکند * وقتیکه
اَرْتیماس یا تیخیکُس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس نزد من آئی زیراکه
١٣ عزیمت دارم زمستانرا درآنجا بسر برم * زیناس خطیب واَپلُّسرا درسفر ایشان
١٤ بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند * وکسان ما نیز تعلیم بکیرند که درکارهای
١٥ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند * جمیع رفقای
من ترا سلام میرسانند وآنانیرا که ازروی ایمان مارا دوست میدارند سلام رسان *
فیض با همکیٔ شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بفِلیمون

۱ ۲ پولس اسیر مسیح عیسی وتیموتاوُس برادر به فِلیمون عزیز وهمکار ما* وبه اَپْفِیَهٔ
۳ محبوبه واَرْخِپُّس همسپاه ما وبکلیسائیکه در خانه‌ات میباشد* فیض وسلامتی
٤ ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند با شما باد* خدای خودرا شکر میکنم
٥ وپیوسته ترا در دعاهای خود یاد میآورم* چونکه ذکر محبّت وایمان ترا شنیده‌ام
٦ که بعیسی خداوند وبهمهٔ مقدّسین داری* تا شراکت ایمانت موءثّر شود
۷ درمعرفتِ کاملِ هر نیکوئی که درما است برای مسیح عیسی* زیراکه مرا خوشیٔ
کامل وتسلّی رخ نمود از محبّت تو ازآنروکه دلهای مقدّسین از تو ای برادر
۸ استراحت میپذیرند* بدینجهة هرچند در مسیح کمال جسارترا دارم که بآنچه مناسب
۹ است ترا حکم دهم* لیکن برای محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند
۱۰ مردی چون پولسِ پیر والآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم* پس ترا التماس میکنم
۱۱ دربارهٔ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم* که سابقًا او
۱۲ برای تو بیفایده بود لیکن الحال ترا ومرا فائده‌مند میباشد* که اورا نزد تو پس
۱۳ میفرستم پس تو اورا بپذیر که جان من است* ومن میخواستم که اورا نزد خود
۱٤ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند* امّا نخواستم کاری
بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار*
۱٥ ۱٦ زیراکه شاید بدینجهة ساعتی از تو جدا شد تا اورا تا بأبد دریابی* لیکن بعد
ازاین نه چون غلام بلکه فوق ازغلام یعنی برادر عزیز خصوصًا بمن امّا چند
۱۷ مرتبه زیادتر بتو هم درجسم وهم درخداوند* پس هرگاه مرا رفیق میدانی اورا
۱۸ چون من قبول فرما* امّا اگر ضرری بتو رسانیده باشد یا طلبی از او داشته
۱۹ باشی آنرا بر من محسوب دار* من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا

۲۰ خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من هستی * بلی ای برادر تا من
۲۱ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح تازگی بده * چون
براطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم ازآنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم
۲۲ خواهی کرد * معهذا منزلی نیز برای من حاضر کن زیراکه امیدوارم از دعاهای
۲۳ شما بشما بخشیده شوم * اَبِفْراس که در مسیح عیسی همزندان من است ومرقُس *
۲۴ ۲۵ واَرِستَرْخُس ودیماس ولوقا همکاران من ترا سلام میرسانند * فیض خداوند ما
عیسی مسیح با روح شما باد آمین *

رساله بعبرانیان

باب اوّل

۱ خدا که درزمان سلف به اقسام متعدّد وطریقهای مختلف بوساطت انبیاء
۲ بپدران ما تکلّم نمود* دراین ایّام آخر بما بوساطت پسر خود متکلّم شد که اورا
۳ وارث جمیع موجودات قرار داد وبوسیلهٔ او عالمهارا آفرید* که فروغ جلالش
وخاتم جوهرش بوده وبکلمهٔ قوّت خود حامل همهٔ موجودات بوده چون طهارت
۴ کناهانرا به اتمام رسانید بدست راست کبریاء دراعلی علّیین بنشست* واز فرشتکان
۵ افضل کردید بمقدار آنکه اسمی بزرکتر از ایشان بمیراث یافته بود* زیرا بکدام
یك ازفرشتکان هرکز کفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم وایضاً
۶ من اورا پدر خواهم بود واو پسر من خواهد بود* وهنکامیکه نخستزاده را باز
۷ بجهان میآورد میکوید که جمیع فرشتکان خدا اورا پرستش کنند* ودرحق
فرشتکان میکوید که فرشتکان خودرا بادها میکرداند وخادمان خودرا شعلهٔ آتش*
۸ امّا درحقّ پسر ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است وعصای ملکوت تو عصای راستی
۹ است* عدالترا دوست وشرارترا دشمن میداری بنابرین خدا خدای تو ترا
۱۰ بروغن شادمانی بیشتر ازرفقایت مسح کرده است* و (نیزمیکوید) تو ای خداوند
۱۱ درابتداء زمینرا بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای تست* آنها فانی لکن تو باقی
۱۲ هستی وجمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد* ومثل ردا آنهارا خواهی
۱۳ پیچید وتغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد* وبکدام
یك ازفرشتکان هرکز کفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
۱۴ تو سازم* آیا همکیٔ ایشان روحهای خدمتکذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند*

باب دوّم

۱ لهذا لازمست که بدقّت بلیغ تر آنچه‌را شنیدیم گوش دهیم مبادا که ازآن ربوده
۲ شویم * زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید بقسمیکه
۳ هر تجاوز وتغافلیرا جزای عادل میرسید * پس ما چگونه رستگار گردیم اگر
ازچنین نجاتی عظیم غافل باشیم که درابتداء تکلّم بآن ازخداوند بود وبعد کسانیکه
۴ شنیدند برما ثابت گردانیدند * درحالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
بآیات ومعجزات وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود *
۵ ۶ زیرا عالم آینده‌را که ذکرآنرا میکنیم مطیع فرشتگان نساخت * لکن کسی درموضعی
شهادت داده گفت چیست انسان که اورا بخاطر آوری یا پسرِ انسان که ازاو
۷ تفقّد نمائی * اورا ازفرشتگان اندکی پستتر قرار دادی وتاج جلال واکرامرا برسر
۸ او نهادی واورا براعمال دستهای خود گماشتی * همه چیزرا زیر پایهای او نهادی
پس چون همه چیزرا مطیع او گردانید هیچ چیزرا نگذاشت که مطیع او نباشد
۹ لکن الآن هنوز نمیبینیم که همه چیز مطیع وی شده باشد * امّا اورا که اندکی
ازفرشتگان کمتر شد میبینیم یعنی عیسی را که بزحمت موت تاج جلال واکرام
۱۰ برسروی نهاده شد تا بفیض خدا برای همه ذائقهٔ موترا بچشد * زیرا اورا که
بخاطروی همه وازوی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیاررا وارد جلال
۱۱ میگرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشانرا به دردها کامل گرداند * زانرو که
چون مقدّس کننده ومقدّسان همه ازیك میباشند ازاینجهة عار ندارد که ایشانرا
۱۲ برادر بخواند * چنانکه میگوید اسم ترا ببرادران خود اعلام میکنم ودرمیان
۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند * وایضاً من بروی توکّل خواهم نمود ونیز اینك
۱۴ من وفرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود * پس چون فرزندان درخون وجسم
شراکت دارند او نیز همچنان دراین هردو شریك شد تا بوساطت موت صاحب
۱۵ قدرت موت یعنی ابلیسرا تباه سازد * وآنانیرا که از ترس موت تمام عمر خود
۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد گرداند * زیرا که درحقیقت فرشتگانرا دستگیری
۱۷ نمینماید بلکه نسل ابراهیمرا دستگیری مینماید * ازاینجهة میبایست درهر امری

مشابه برادران خود شود تا درامور خدا رئیس کَهَنَهٔ کریم وامین شده کفّارهٔ کناهان
۱۸ قومرا بکند* زیرا که چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که
تجربه شدکانرا اعانت فرماید*

باب سوّم

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که دردعوت سماوی شریك هستید در رسول
۲ ورئیس کَهَنَهٔ اعتراف ما یعنی عیسی تأمّل کنید* که نزد اوکه ویرا معیّن فرمود
۳ امین بود چنانکه موسی نیز درتمام خانهٔ او بود* زیراکه این شخص لایق اکرامی
بیشتر ازموسی شمرده شد بآن اندازهٔ که سازندهٔ خانه‌را حرمت بیشتر ازخانه است*
۴ زیرا هرخانهٔ بدست کسی بنا میشود لکن بانیٔ همه خداست* وموسی مثل خادم
۵
درتمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد برچیزهائیکه میبایست بعد کفته شود*
٦ واما مسیح مثل پسر برخانهٔ او* وخانهٔ او ماهستیم بشرطیکه تا به‌انتهاء بدلیری وفخر امید
۷ خود متمسّك باشیم* پس چنانکه روح القدس میکوید امروز اکر آواز اورا بشنوید*
۸ دل خودرا سخت مسازید چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او درروز امتحان
۹ دربیابان* جائیکه پدران شما مرا امتحان وآزمایش کردند واعمال مرا تا مدّت
۱۰ چهل سال میدیدند* از اینجهة بآن کروه خشم کرفته کفتم ایشان پیوسته در
۱۱ دلهای خود کمراه هستند وراههای مرا نشناختند* تا درخشم خود قسم خوردم که
۱۲ بآرامیٔ من داخل نخواهند شد* ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی ازشما
۱۳ دل شریر وبی ایمان باشد که ازخدای حیّ مرتدّ شوید* بلکه هر روزه همدیکررا
نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی ازشما بفریب کناه سخت
۱٤ دل کردد* ازآنرو که درمسیح شریك کشته‌ایم اکر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهاء
۱۵ سخت متمسّك شویم* چونکه کفته میشود امروز اکر آواز اورا بشنوید دل خودرا
۱٦ سخت مسازید چنانکه دروقت جنبش دادن خشم او* پس کِه بودند که شنیدند
وخشم اورا جنبش دادند* آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی ازمصر بیرون
۱۷ آمدند* وبه کِه تا مدّت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
۱۸ ایشان درصحرا ریخته شد* ودربارهٔ کِه قسم خورد که بآرامیٔ من داخل نخواهند شد مکر
۱۹ آنانیرا که اطاعت نکردند* پس دانستیم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند*

باب چهارم

۱ پس بترسیم مبادا با آنکه وعدهٔ دخولِ درآرامیٔ وی باقی میباشد ظاهر شود که
۲ احدی ازشما قاصر شده باشد* زیراکه ما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
کلامیکه شنیدند بدیشان نفع نبخشید ازاینروکه با شنوندکان به ایمان متحد نشدند*
۳ زیرا ماکه ایمان آوردیم داخل آن آرامی میکردیم چنانکه کفته است درخشم خود
قسم خوردم که بآرامیٔ من داخل نخواهند شد وحال آنکه اعمال او ازآفرینش
٤ عالم به اتمام رسیده بود* ودر مقامی دربارهٔ روز هفتم کفت که درروز هفتم خدا
٥ ازجمیع اعمال خود آرامی کرفت* وباز دراین مقام که به آرامیٔ من داخل نخواهند
٦ شد* پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند وآنانیکه پیش بشارت
۷ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند* باز روزی معین میفرماید چونکه بزبان
داود بعد ازمدت مدیدی امروز کفت چنانکه پیش مذکور شد که امروز اکر
۸ آواز اورا بشنوید دل خودرا سخت مسازید* زیرا اکر یوشع ایشانرا آرامی داده
۹ بود بعد ازآن دیکررا ذکر نمیکرد* پس برای قوم خدا آرامیٔ سبت باقی میماند*
۱۰ زیرا هرکه داخل آرامیٔ او شد او نیز ازاعمال خود بیارامید چنانکه خدا ازاعمال
۱۱ خویش* پس جد وجهد بکنیم تا بآن آرامی داخل شویم مبادا کسی درآن نافرمانیٔ
۱۲ عبرت آمیز بیفتد* زیرا کلام خدا زنده ومقتدر وبرنده تراست ازهر شمشیر دودم
وفرو رونده تا جدا کند نفس وروح ومفاصل ومغزرا وممیز افکار ونیتهای قلب
۱۳ است* وهیچ خلقت ازنظر او مخفی نیست بلکه همه چیز درچشمان او که کار ما
۱٤ با وی است برهنه ومنکشف میباشد* پس چون رئیس کهنهٔ عظیمی
داریم که ازآسمانها درکذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خودرا محکم بداریم*
۱٥ زیرا رئیس کهنهٔ نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شدهٔ درهر
۱٦ چیز بمثال ما بدون کناه* پس با دلیری نزدیك بتخت فیض بیائیم تا رحمت یابیم
وفیضیرا حاصل کنیم که دروقت ضرورت (مارا) اعانت کند*

باب پنجم

۱ زیراکه هر رئیس کهنه ازمیان آدمیان کرفته شده برای آدمیان مقرر میشود

۲ درامور الهی تا هدایا وقربانیها برای کناهان بکذراند * که با جاهلان وکمراهان
۳ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز درکمزوری کرفته شده است * وبسبب این
کمزوری اورا لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای
٤ کناهان بکذراند * وکسی این مرتبه‌را برای خود نمیکیرد مکر وقتیکه خدا اورا
٥ بخواند چنانکه هارونرا * وهمچنین مسیح نیز خودرا جلال نداد که رئیس کَهَنَه
٦ بشود بلکه اوکه بوی کفت تو پسر من هستی ٭ من امروز ترا تولید نمودم * چنانکه
٧ درمقام دیکر نیز میکوید تو تا بأبد کاهن هستی بررتبهٔ ملْکیصدِق * واو درایّام
بشریّت خود چونکه با فریاد شدید واشکها نزد اوکه برهانیدنش ازموت قادر
٨ بود تضرّع ودعای بسیار کرد وبسبب تقوای خویش مستجاب کردید * هرچند
٩ پسر بود بمصیبتهائیکه کشید اطاعترا آموخت * وکامل شده جمیع مطیعان خودرا
١٠ سبب نجات جاودانی کشت * وخدا اورا برئیس کَهَنَه مخاطب ساخت برتبهٔ
١١ ملْکیصدِق * که دربارهٔ او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
١٢ میباشد چونکه کوشهای شما سنکین شده است * زیراکه هرچند با اینطول زمان
شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ الهامات خدارا
١٣ بشما بیاموزد ومحتاج شیر شدید نه غذای قوی * زیرا هرکه شیرخواره باشد
١٤ درکلام عدالت ناآزموده است چونکه طفل است * امّا غذای قویّ ازآنِ بالغان
است که حواسّ خودرا بموجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمیز نیك وبدرا بکنند *

باب ششم

١ بنابرین ازکلام ابتدای مسیح درکذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم وبار دیکر بنیاد
٢ توبه ازاعمال مرده وایمان بخدا ننهیم * وتعلیم تعمیدها ونهادن دستها وقیامت
٣ مردکان وداوریٔ جاودانی‌را * واینرا بجا خواهیم آورد هرکاه خدا اجازت دهد *
٤ زیرا آنانیکه یکبار منوّر کشتند ولذّت عطای سماویرا چشیدند وشریك روح القدس
٥ ٦ کردیدند * ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده‌را چشیدند * اکر بیفتند
محال است که ایشانرا باردیکر برای توبه تازه سازند درحالتیکه پسر خدارا برای
٧ خود باز مصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند * زیرا زمینیکه بارانیرا که بارها

برآن میافتد میخورد ونباتات نیکو برای فلّاحان خود میرویاند ازخدا برکت
۸ مییابد* لکن اگر خار وخسك میرویاند متروك وقرین بلعنت ودرآخر سوخته
۹ میشود* امّا ای عزیزان درحقّ شما چیزهای بهتر وقرینِ نجاترا یقین میداریم
۱۰ هرچند بدینطور سخن میگوئیم* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما وآن
محبّترا که باسم او ازخدمت مقدّسین که درآن مشغول بوده وهستید ظاهر کردهاید
۱۱ فراموش کند* لکن آرزوی این داریم که هریك ازشما همین جدّ وجهدرا برای
۱۲ یقین کامل امید تا به انتهاء ظاهر نمائید* وکاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا
۱۳ که به ایمان وصبر وارث وعدها میباشند* زیرا وقتیکه خدا به ابراهیم وعده داد
۱٤ چون ببزرگتر ازخود قسَم نتوانست خورد بخود قسَم خورده گفت* هرآینه من
۱٥ ترا برکت عظیمی خواهم داد وترا بینهایت کثیر خواهم گردانید* وهمچنین چون
۱٦ صبر کرد آن وعدهرا یافت* زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم میخورند ونهایت
۱۷ هرمخاصمهٔ ایشان قسَم است تا اثبات شود* ازاینرو چون خدا خواست که عدم
تغییر ارادهٔ خودرا بوارثان وعده بتأکید بیشمار ظاهر سازد قسم درمیان آورد*
۱۸ تا به دو امر بی تغییر که ممکن نیست خدا درآنها دروغ گوید تسلّئ قویّ حاصل
شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه درپیش ما گذارده شده است تمسّك
۱۹ جوئیم* وآنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت وپایدار داریم که دردرون
۲۰ حجاب داخل شده است* جائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که
بر رتبهٔ ملکیصدِق رئیس کَهَنَه گردید تا ابدالآباد*

باب هفتم

۱ زیرا این ملکیصدِق پادشاه سالیم وکاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم ازشکست
۲ دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده بدو برکت داد* وابراهیم نیز
ازهمهٔ چیزها دهیك بدو داد که او اوّل ترجمه شده پادشاه عدالت است وبعد
۳ ملك سالیم نیز یعنی پادشاه سلامتی* بی پدر وبیمادر وبینسب نامه وبدون ابتدای
٤ ایّام وانتهای حیات بلکه بشبیه پسر خدا شده کاهن دائمی میماند* پس ملاحظه
کنید که اینشخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین غنایم دهیك

٥ بدو داد* واما ازاولاد لاوی کسانیکه کهانترا مییابند حکم دارند که ازقوم
بحسب شریعت دهیك بگیرند یعنی ازبرادران خود با آنکه ایشان نیز ازصلب
٦ ابراهیم پدید آمدند* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت ازابراهیم دهیك
٧ گرفته وصاحب وعدهارا برکت داده است* وبدون هرشبهه کوچك ازبزرگ
٨ برکت داده میشود* ودر اینجا مردمان مردنی دهیك میگیرند اما درآنجا کسیکه
٩ برزنده بودن وی شهادت داده میشود* حتی آنکه گویا میتوان گفت که بوساطت
١٠ ابراهیم ازهمان لاوی که دهیك میگیرد دهیك گرفته شد* زیراکه هنوز درصلب
١١ پدرخود بود هنگامیکه ملکیصدق اورا استقبال کرد* ودیگر اگراز
کهانت لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا برآن یافتند) بازچه احتیاج
میبود که کاهنی دیگر بررتبهٔ ملکیصدق مبعوث شود ومذکور شود که بررتبهٔ
١٢ هارون نیست* زیرا هرگاه کهانت تغییر مپذیرد البته شریعت نیز تبدیل مییابد*
١٣ زیرا اوکه اینسخنان درحق وی گفته میشود ازسبط دیگر ظاهر شده است که احدی
١٤ ازآن خدمت قربانگاهرا نکرده است* زیرا واضح است که خداوند ما ازسبط
١٥ یهودا طلوع فرمود که موسی درحق آنسبط ازجهة کهانت هیچ نگفت* ونیز
١٦ بیشتر مبین است ازاینکه بمثال ملکیصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید* که
١٧ بشریعت واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیرفانی* زیرا شهادت
١٨ داده شدکه تو تا بأبد کاهن هستی بررتبهٔ ملکیصدق* زیراکه حاصل میشود هم
١٩ نسخ حکم سابق بعلت ضعف وعدم فایدهٔ آن* (ازآنجهة که شریعت هیچ چیزرا
٢٠ کامل نمیگرداند) وهم برآوردن امید نیکوتر که بآن تقرب بخدا میجوئیم* وبقدر
٢١ آنکه این بدون قسم نمیباشد* زیرا ایشان بیقسم کاهن شدهاند ولیکن این با قسم
ازاوکه بوی میگوید خداوند قسم خورد وتغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی
٢٢ هستی بررتبهٔ ملکیصدق* بهمین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن
٢٣ گردید* وایشان کاهنان بسیار میشوند ازجهة آنکه موت ازباقی بودن ایشان
٢٤ ٢٥ مانع است* لکن وی چون تا بأبد باقی است کهانت بیزوال دارد* ازاینجهة
نیز قادر است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه
٢٦ دائمًا زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند* زیراکه مارا چنین رئیس کهنه شایسته

است قدّوس وبی آزار وبیعیب وازگناهکاران جدا شده واز آسمانها بلندتر کرده *
۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای کَهَنَه که اوّل برای گناهان خود وبعد
برای قوم قربانی بگذراند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد هنگامیکه خودرا بقربانی
۲۸ گذرانید * ازآنروکه شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن
کلام قسم که بعد ازشریعت است پسررا که تا ابدالآباد کامل شده است *

باب هشتم

۱ پس مقصود عمده ازاینکلام این است که برای ما چنین رئیس کَهَنَه هست که
۲ درآسمانها بدست راست تخت کبریاء نشسته است * که خادم مکان اقدس وآنخیمهٔ
۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان * زیرا که هر رئیس کَهَنَه مقرّر
میشود تا هدایا وقربانیها بگذراند وازینجهة واجب است که اورا نیز چیزی باشد
۴ که بگذراند * پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
۵ شریعت هدایارا میگذرانند * وایشان شبیه وسایهٔ چیزهای آسمانی را خدمت
میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه‌را بسازد زیرا بدو میگوید
۶ آگاه باش که همه چیزرا بآن نمونهٔ که درکوه بتو نشان داده شد بسازی * لکن
الآن او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه مُتَوَسِّطِ عهد نیکوتر نیز هست که بر
۷ وعده‌های نیکوتر مرتّب است * زیرا اگر آن اوّل بیعیب میبود جائی برای
۸ دیگری طلب نمیشد * چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینك
ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل وخاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود *
۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم درروزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از
زمین مصر برآوردم زیرا که ایشان درعهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید
۱۰ من ایشانرا واگذاردم * وخداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد ازآن ایّام با
خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خودرا درخاطر ایشان خواهم
نهاد وبر دل ایشان مرقوم خواهم داشت وایشانرا خدا خواهم بود وایشان مرا قوم
۱۱ خواهند بود * ودیگر کسی همسایه وبرادر خودرا تعلیم نخواهد داد ونخواهد
۱۲ گفت خداوندرا بشناس زیرا که همه ازخورد وبزرگ مرا خواهند شناخت * زیرا

۱۲ برتقصیرهای ایشان ترّحم خواهم فرمود وکناهانشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد* پس
چون تازه کفت اوّلرا کهنه ساخت وآنچه کهنه وپیرشده است مشرف برزوال است*

باب نهم

۱ خلاصه آن عهد اوّل را نیز فرایض خدمت وقدس دنیوی بود* زیرا خیمهٔ
۲ اوّل نصب شد که درآن بود چراغدان ومیز ونانِ تقدّمه وآن بقدس مسمّی
۳ کردید* ودرپشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که بقدس الاقداس مسمّی است*
۴ که درآن بود مجمرهٔ زرّین وتابوت شهادت که همهٔ اطرافش بطلا آراسته بود ودر
آن بود حقّهٔ طلا که پر ازمنّ بود وعصای هارون که شکوفه آورده بود ودو لوح
۵ عهد* وبرزَبَرِ آن کرّوبیان جلال که برتخت رحمت سایه کستر میبودند والآن
۶ جای تفصیل آنها نیست* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد کَهَنَه بجهة
۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل درمیآیند* لکن دردوّم سالی یکمرتبه
رئیس کَهَنَه تنها داخل میشود وآن هم نه بدون خونیکه برای خود وبرای جهالات
۸ قوم میکذراند* که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ
۹ اوّل برپاست راه مکان اقدس ظاهر نمیشود* واین مَثَلی است برای زمان حاضر
که بحسب آن هدایا وقربانیهارا میکذرانند که قوّت ندارد که عبادت کنندهرا
۱۰ ازجهة ضمیر کامل کرداند* چونکه اینها با چیزهای خوردنی وآشامیدنی وطهارات
۱۱ مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرّر شده است* لیکن
مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کَهَنَهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرکتر وکاملتر ونا
۱۲ ساخته شدهٔ بدست یعنی که ازاین خلقت نیست* ونه بخون بزها وکوسالهها بلکه
۱۳ بخون خود یکمرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد وفدیهٔ ابدیرا یافت* زیرا هرکاه
خون بزها وکاوان وخاکستر کوساله چون برآلودکان پاشیده میشود تا بطهارت
۱۴ جسمی مقدّس میسازد* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی
خویشتنرا بیعیب بخدا کذرانید ضمیر شمارا ازاعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
۱۵ خدای زندهرا خدمت نمائید* وازاینجهة اومُتَوَسِّطِ عهد تازه ایست تاچون موت
برای کفّارهٔ تقصیرات عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شدکان وعدهٔ میراث ابدیرا

١٦ یابند* زیرا درهر جائیکه وصیّتی است لابدّ است که موتِ وصیّت کننده را بمورّ
١٧ کنند* زیراکه وصیّت بعد ازموت ثابت میشود* زیرا مادامیکه وصیّت کننده
١٨ زنده است استحکامی ندارد* وازاینرو آن اوّل نیز بدون خون برقرار نشد*
١٩ زیراکه چون موسی تمامئ احکامرا بحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون کوساله‌ها
وبزهارا با آب وپشم قرمز وزوفا گرفته آنرا برخودِ کتاب وتمامئ قوم پاشید*
٢٠ وگفت این است خون آنعهدیکه خدا با شما قرار داد* وهمچنین خیمه وجمیع
٢١
٢٢ آلاتِ خدمترا نیز بخون بیالود* وبحسب شریعت تقریبًا همه چیز بخون طاهر میشود
٢٣ وبدون ریختن خون آمرزش نیست* پس لازم بود که مثَلهای چیزهای سماوی
به اینها طاهر شود لکن خودِ سماویّات بقربانیهای نیکوتر ازاینها* زیرا مسیح بقدسِ
٢٤ ساخته شدهٔ بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخودِ آسمان تا
آنکه الآن درحضور خدا بجههٔ ما ظاهر شود* ونه آنکه جان خودرا بارها
٢٥ قربانی کند مانند آن رئیس کهَنَه که هرسال با خون دیگری بمکان اقدس داخل
٢٦ میشود* زیرا دراین صورت میبایست که او ازبنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد
٢٧ لکن الآن یکمرتبه دراواخر عالم ظاهر شد تا بقربانئ خودگناهرا محو سازد* وچنانکه
٢٨ مردمرا یك بار مردن وبعد ازآن جزا یافتن مقرّر است* همچنین مسیح نیز چون
یکبار قربانی شد تا گناهان بسیاریرا رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانیکه
منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجههٔ نجات*

باب دهم

١ زیراکه چون شریعترا سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت آن چیزها آن
هرگز نمیتواند هرسال بهمان قربانیهائیکه پیوسته میگذرانند تقرّب جویندگان را
٢ کامل گرداند* والاّ آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان
٣ بعد ازآنکه یکبار پاك شدند دیگر حسّ گناهانرا درضمیر نمیداشتند* بلکه دراینها
٤ هرسال یادگاریِ گناهان میشود* زیرا محال است که خون گاوها وبزها رفع
٥ گناهانرا بکند* لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میگوید قربانی وهدیه‌را
٦ نخواستی لکن جسدی برای من مهیّا ساختی* بقربانیهای سوختنی وقربانیهای گناه

۷ رغبت نداشتی * آنگاه گفتم اینك میآیم (درطومار کتاب درحقّ من مکتوب است)
۸ تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم * چون پیش میگوید هدایا وقربانیها وقربانیهای
سوختنی وقربانیهای گناه‌را نخواستی وبآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت
۹ میگذرانند * بعد گفت که اینك میآیم تا ارادهٔ ترا ایخدا بجا آورم پس اوّلرا
۱۰ برمیدارد تا دوّم‌را استوار سازد * وباین اراده مقدّس شده‌ایم بقربانئ جسد عیسی
۱۱ مسیح یکمرتبه فقط * وهرکاهن هرروزه بخدمت مشغول بوده میایستد وهمان
۱۲ قربانیهارا مکرّرًا میگذراند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد * لکن او چون
۱۳ یك قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد * وبعد
۱٤ ازآن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند * ازآنروکه بیك قربانی مقدّسانرا
۱٥ کامل گردانیده است تا ابدالآباد * وروح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
۱٦ بعد ازآنکه گفته بود * این است آنعهدیکه بعد از آن ایّام با ایشان خواهم بست
خداوند میگوید احکام خودرا دردلهای ایشان خواهم نهاد وبرذهن ایشان
۱۷ مرقوم خواهم داشت * (باز میگوید) وگناهان وخطایای ایشانرا دیگر بیاد نخواهم
۱۸ آورد * امّا جائیکه آمرزش اینها هست دیگر قربانئ گناهان نیست *
۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم *
۲۰ ازطریق تازه وزنده که آنرا بجهة ما ازمیان پرده یعنی جسم خود مهیّا نموده است *
۲۱ ۲۲ وکاهنی بزرگ را برخانهٔ خدا داریم * پس بدل راست دریقین ایمان دلهای خودرا
۲۳ ازضمیر بد پاشیده وبدنهای خودرا بآب پاك غسل داده نزدیك بیائیم * واعتراف
۲٤ امیدرا محکم نگاه داریم زیراکه وعده دهنده امین است * وملاحظهٔ یکدیگررا بنمائیم
تا بمحبّت واعمال نیکو ترغیب نمائیم * واز باهم آمدن درجماعت غافل نشویم چنانکه
۲٥ بعضیرا عادت است بلکه یکدیگررا نصیحت کنیم وزیادتر به‌اندازهٔ که میبینید که
۲٦ آنروز نزدیك میشود * زیراکه بعد ازپذیرفتن معرفت راستی اگر عمدًا گناهکار
۲۷ شویم دیگر قربانئ گناهان باقی نیست * بلکه انتظار هولناك عذاب وغیرت آتشی که
۲۸ مخالفانرا فرو خواهد برد * هرکه شریعت موسی‌را خوار شمرد بدون رحم بدو یاسه
۲۹ شاهد کشته میشود * پس بچه مقدار گمان میکنید که آنکس مستحقّ عقوبت سخت‌تر
شمرده خواهد شد که پسر خدارا پایمال کرد وخون عهدیراکه بآن مقدّس گردانیده

۳۰ شد ناپاك شمرد وروح نعمترا بیحرمت کرد * زیرا میشناسیم اورا که کفته است خداوند
میکوید انتقام ازآنِ من است، من مکافات خواهم داد وایضاً خداوند قوم خودرا
۳۱ ۳۲ داوری خواهد نمود * افتادن بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است * ولیکن
ایّام سلفرا بیاد آورید که بعد ازآنکه منوّر کردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم ازدردها
۳۳ شدید * چه ازاینکه ازدشنامها وزحمات تماشای مردم میشدید وچه ازآنکه شریك
۳٤ با کسانی میبودید که درچنین چیزها بسر میبردند * زیراکه با اسیران نیز هم درد
میبودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی مپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا
۳۵ درآسمان مال نیکوتر وباقی است * پس ترك مکنید دلیریٔ خودرا که مقرون بمجازات
۳٦ عظیم میباشد * زیراکه شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده وعده‌را
۳۷ ۳۸ بیابید * زیراکه بعد ازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد وتأخیر نخواهد نمود * لکن
عادل به‌ایمان زیست خواهد نمود واکر مرتدّ شود نفس من با وی خوش نخواهد شد *
۳۹ لکن ما ازمُرتدّان نیستیم تا هلاك شویم بلکه از ایمانداران تا جان خودرا دریابیم *

باب یازدهم

۱ پس ایمانْ اعتماد برچیزهای امید داشته شده است وبرهان چیزهای نادیده *
۲ ۳ زیراکه باین برای قدماء شهادت داده شد * به‌ایمان فهمیده‌ایم که عالمها بکلمهٔ خدا
٤ مرتّب کردید حتّی آنکه چیزهای دیدنی ازچیزهای نادیدنی ساخته شد * به‌ایمان
هابیل قربانیٔ نیکوتر ازقائن را بخدا کذرانید وبسبب آن شهادت داده شد که عادل
است بآنکه خدا بهدایای او شهادت میدهد وبسبب همان بعد ازمردن هنوز کوینده
۵ است * به ایمان خنوخ منتقل کشت تا موت‌را نه بیند ونایاب شد چراکه خدا اورا
منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندیٔ خدارا حاصل
٦ کرد * لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندیٔ او محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا
جوید لازمست که ایمان آورد براینکه او هست وجویندکان خودرا جزا میدهد *
۷ به‌ایمان نوح چون دربارهٔ اموریکه تا آن وقت دیده نشده الهام یافته بود خدا ترس شده
کشتیٔ بجهة اهل خانهٔ خود بساخت وبآنْ دنیارا ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه ازایمان
۸ است کردید * به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود وبیرون رفت بسمت

۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد ونمیدانست بکجا میرود* و به ایمان
درزمین وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت ودر خیمه‌ها با اسحق ویعقوب که
۱۰ درمیراث همین وعده شریك بودند مسکن نمود* زانروکه مترقّب شهرِ با بنیاد بود
۱۱ که معمار وسازندهٔ آن خداست* به‌ایمان خودِ ساره نیز قوّتِ قبول نسل یافت وبعد
۱۲ ازانقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده‌را امین دانست* وازاین سبب ازیك
نفر وآنهم مرده مثل ستارکان آسمان کثیر ومانند ریکهای کنار دریا بیشمار زائیده شدند*
۱۳ درایمان همهٔ ایشان فوت شدند درحالیکه وعده‌هارا نیافته بودند بلکه آنهارا ازدور
۱۴ دیده تحیّت کفتند واقرار کردند که برروی زمینْ بیکانه وغریب بودند* زیرا
۱۵ کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند که درجستجوی وطنی هستند* واکر جائیرا
که ازآن بیرون آمدند بخاطر میاوردند هرآینه فرصت میداشتند که (بدآنجا)
۱۶ برکردند* لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطنِ) سماوی هستند وازاینرو
خدا ازایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
۱۷ مهیّا ساخته است* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق‌را کذرانید وآنکه
۱۸ وعده‌هارا پذیرفته بود پسر یکانهٔ خودرا قربانی میکرد* که باو کفته شده بود که
۱۹ نسل تو به‌اسحق خوانده خواهد شد* چونکه یقین دانست که خدا قادر بربرانکیزانیدن
۲۰ ازاموات است وهمچنین اورا در مَثَلی ازاموات نیز باز یافت* به ایمان اسحق نیز
۲۱ یعقوب وعیسورا درامور آینده برکت داد* به‌ایمان یعقوب دروقت مردن خود هر
۲۲ یکی ازپسران یوسفرا برکت داد وبرسر عصای خود سجده کرد* به‌ایمان یوسف
درحین وفات خود ازخروج بنی اسرائیل اخبار نمود ودر بارهٔ استخوانهای خود
۲۳ وصیّت کرد* به ایمان موسی چون متولّد شد والدینش اورا طفلی جمیل یافته سه
۲۴ ماه پنهان کردند وازحکم پادشاه بیم نداشتند* به‌ایمان چون موسی بزرك شد ابا
۲۵ نمود ازاینکه پسر دختر فرعون خوانده شود* وذلیل بودن با قوم خدارا پسندیده تر
۲۶ داشت ازآنکه لذّت اندك زمانیْ کناهرا ببرد* وعار مسیحرا دولتی بزرکتر ازخزائن
۲۷ مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت* به ایمانْ مصررا ترك کرد واز
۲۸ غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده‌را بدید استوار ماند* به ایمانْ عید
فصح وپاشیدن خونرا بعمل آورد تا هلاك کنندهٔ نخستزادکان برایشان دست

٢٩ نکذارد* به ایمان از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
٣٠ شدند* به ایمان حصار اَرِیحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزیر افتاد*
٣١ به‌ایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیراکه جاسوسانرا بسلامتی پذیرفته بود*
٣٢ ودیکر چه کویم زیراکه وقت مرا کفاف نمیدهد که از جِدْعُون وباراق وشَمشُون
٣٣ ویَفْتاح وداود وسموئیل وانبیاء اخبار نمایم* که از ایمان تسخیر ممالك کردند وبه‌اعمال
٣٤ صالحه پرداختند ووعده‌هارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند* سَورت آتشرا
خاموش کردند وازدم شمشیرها رستکار شدند واز ضعف توانائی یافتند ودر جنك
٣٥ شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند* زنان مردکان خودرا بقیامتی باز
یافتند لکن دیکران معذّب شدند وخلاصیرا قبول نکردند تا بقیامتِ نیکوتر برسند*
٣٦ ودیکران ازاستهزاها وتازیانه‌ها بلکه از بندها وزندان آزموده شدند* سنکسار
٣٧ کردیدند ویا ارّه دو پاره کشته شده تجربه کرده شدند وبشمشیر مقتول کشته شده در
٣٨ پوستهای کوسفندان وبزها محتاج ومظلوم وذلیل آواره شدند* آنانیکه جهان لایق
٣٩ ایشان نبوده درصحراها وکوهها ومغارها وشکافهای زمین پراکنده کشتند* پس
٤٠ جمیع ایشان با اینکه ازایمان شهادت داده شدند وعده‌را نیافتند* زیرا خدا
برای ما چیزی نیکوتر مهیّا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند*

باب دوازدهم

١ بنابرین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا کرداکرد خود داریم هر بار کران
وکناهیرا که مارا سخت میپیچد دور بکنیم وبا صبر درآن میدان که پیش روی ما
٢ مقرّر شده است بدویم* وبسوی پیشوا وکامل کنندهٔ ایمان یعنی عیسی نکران باشیم
که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع بود بیحرمتیرا ناچیز شمرده متحمّل صلیب
٣ کردید وبدست راست تخت خدا نشسته است* پس تفکّر کنید دراو که متحمّل
چنین مخالفتی بود که ازکناهکاران با وی پدید آمد مبادا درجانهای خود ضعف کرده
٤ خسته شوید* هنوز درجهادِ با کناه تا بحدّ خون مقاومت نکرده‌اید* ونصیحتیرا
٥ فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تادیب
٦ خداوندرا خوار مشمار ووقتیکه ازاو سرزنش یابی خسته خاطر مشو* زیرا هر

کرا خداوند دوست میدارد توبیخ میفرماید وهر فرزندِ مقبول خودرا بتازیانه میزند*
۷ اکر متحمّل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش اورا تأدیب نکند* لکن اکر بی‌تأدیب میباشید که همه ازآن
۹ بهره یافتند پس شما حرام زادکانید نه پسران* ودیکر پدرانِ جسم خودرا وقتی
داشتیم که مارا تأدیب مینمودند وایشانرا احترام مینمودیم آیا ازطریق اولی پدر
۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنده شویم* زیراکه ایشان اندك زمانی موافق صوابدید
۱۱ خود مارا تأدیب کردند لکن او بجهة فایده تا شریك قدّوسیّت او کردیم* لکن
هر تأدیب درحالْ نه ازخوشیها بلکه ازدردها مینماید امّا درآخر میوهٔ عدالت
۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه ازآن ریاضت یافته‌اند بار میآورد* لهذا دستهای افتاده
۱۳ وزانوهای سُست شده‌را استوار نمائید* وبرای پایهای خود راههای راست
۱٤ بسازید تا کسیکه لنك باشد ازطریق منحرف نشود بلکه شفا یابد* ودرپی سلامتی
۱۵ باهمه بکوشید وتقدّسیکه بغیر ازآن هیچ کس خداوندرا نخواهد دید* ومترصّد
باشید مبادا کسی ازفیض خدا محروم شود وریشهٔ مرارت نموّ کرده اضطراب بار
۱٦ آورد وجمعی ازآن آلوده کردند* مبادا شخصی زانی یا بی مبالات پیدا شود مانند
۱۷ عیسو که برای طعامی نخستزادکیٔ خودرا بفروخت* زیرا میدانید که بعد ازآن
نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود کردید (زیراکه جای توبه پیدا ننمود)
۱۸ با آنکه با اشکها درجستجوی آن بکوشید* زیرا تقرّب نجسته‌اید بکوهیکه میتوان
۱۹ لمس کرد وبآتش افروخته ونه بتاریکی وظلمت وبادسخت* ونه بآواز کرّنا وصدای
۲۰ کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلامْ دیکر بدیشان کفته نشود* زیراکه
متحمّل آن قدغن نتوانستند شد که اکر حیوانی نیز کوهرا لمس کند سنکسار یا بنیزه
۲۱ زده شود* وآن رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم*
۲۲ بلکه تقرّب جسته‌اید بجبل صَهْیون وشهر خدای حیّ یعنی اورُشلیم سماوی وبجنود
۲۳ بیشمارهٔ ازمحفل فرشتکان* وکلیسای نخستزادکانیکه درآسمان مکتوبند وبخدای
۲٤ داور جمیع وبه ارواح عادلانِ مکمّل* وبعیسیٔ مُتَوَسِّطِ عهد جدید وبخون پاشیده
۲۵ شده که متکلّم است بمعنیٔ نیکوتر ازخون هابیل* زنهار ازآنکه سخن میکوید رو
مکردانید زیرا اکر آنانیکه ازآنکه برزمین سخن کفت روکردانیدند نجات نیافتند

پس ما چکونه نجات خواهیم یافت اکر ازاو که ازآسمان سخن میکوید روکردانیم*
۲٦ که آواز او درآنوقت زمینرا جنبانید لکن الآن وعده داده است که یکمرتبهٔ دیکر
۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید* واین قول او یکمرتبهٔ دیگر اشاره
۲۸ است ازتبدیل چیزهائیکه جنبانیده میشود مثل آنهائیکه ساخته شد تا آنهائیکه
جنبانیده نمیشود باقی ماند* پس چون ملکوتیرا که نمیتوان جنبانید مییابیم شکر
۲۹ بجا یاوریم تا بخشوع وتقوئ خدارا عبادت پسندیده نمائیم* زیرا خدای ما آتش
فروبرنده است*

باب سیزدهم

۱ محبّت برادرانه برقرار باشد* واز غریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی
۲
۳ نادانسته فرشتکانرا ضیافت کردند* اسیرانرا بخاطر آرید مثل همزندان ایشان
٤ ومظلومانرا چون شما نیز درجسم هستید* نکاح بهروجه محترم باشد وبسترش
٥ غیرنجس زیرا که فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود* سیرت شما ازمحبّت
نقره خالی باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیرا که او کفته است ترا هرکز رها نکنم
٦ وترا ترك نخواهم نمود* بنابرین ما با دلیرئ تمام میکوئیم خداوند مدد کنندهٔ من
۷ است ونرسان نخواهم بود. انسان بمن چه میکند* مرشدان خودرا که کلام خدارا
بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان
۸ اقتداء نمائید* عیسی مسیح دیروز وامروز وتا ابدالآباد همان است* ازتعلیمهای
۹
مختلف وغریب ازجا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفیض استوار شود ونه
۱۰ به خوراکهائیکه آنانیکه درآنها سلوك نمودند فائده نیافتند* مذبحی داریم که خدمت
۱۱ کذارانِ آنخیمه اجازت ندارند که ازآن بخورند* زیرا که جسدهای آن حیواناتیکه
رئیس کَهَنَه خون آنهارا به قدس الاقداس برای کناه میبرد بیرون ازلشکرکاه
۱۲ سوخته میشود* بنابرین عیسی نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
۱۳ عذاب کشید* لهذا عار اورا برکرفته بیرون ازلشکرکاه بسوی او برویم* زانرو که
۱٤
۱٥ دراینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده‌را طالب هستیم* پس بوسیلهٔ او قربانئ تسبیح‌را
۱٦ بخدا بکذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائیرا که باسم او معترف باشند* لکن از نیکوکاری
۱۷ وخیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است* مرشدان خودرا

اطاعت وانقیاد نمائید زیراکه ایشان پاسبانئ جانهای شمارا میکنند چونکه حساب
۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیراکه این شمارا مفید نیست ☼ برای
ما دعا کنید زیرا مارا یقین است که ضمیر خالص داریم ومیخواهیم درهرامر رفتار
۱۹ نیکو نمائیم ☼ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم ☼
۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون
۲۱ عهد ابدی ازمردکان برخیزانید ☼ شمارا درهر عمل نیکو کامل کرداناد تا ارادهٔ
اورا بجا آورید وآنچه منظور نظر او باشد درشما بعمل آوَرَدْ بوساطت عیسی مسیح
۲۲ که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین ☼ لکن ای برادران ازشما التماس دارم که این
۲۳ کلام نصیحت آمیزرا متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته‌ام ☼ بدانید که برادر
ما تیموتاوس رهائی یافته است واکر زود آید به‌اتّفاق او شمارا ملاقات خواهم نمود ☼
۲۴ همهٔ مرشدان خود وجمیع مقدّسینرا سلام برسانید وآنانیکه ازایطالیا هستند بشما سلام
۲۵ میرسانند ☼ همکئ شمارا فیض باد آمین ☼

رسالهٔ یعقوب

باب اوّل

۱ یعقوب که غلام خدا وعیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
۲ هستند خوش باشید* ای برادرانِ من وقتیکه در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید
۳ کمال خوشی دانید* چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبررا پیدا میکند*
۴ لکن صبررا عمل تامّ خود باشد تا کامل وتمام شوید ومحتاج هیچ چیز نباشید*
۵ واگر ازشما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند ازخدائیکه هرکسرا بسخاوت
۶ عطا میکند وملامت نمینماید وباو داده خواهد شد* لکن به ایمان سؤال بکند
وهرگز شکّ نکند زیرا هرکه شکّ کند مانند موج دریاست که ازباد رانده ومتلاطم
۷ میشود* زیرا چنین شخص گمان نبرد که ازخداوند چیزی خواهد یافت* مرد
۸
۹ دو دل درتمام رفتار خود نا پایدار است* لکن برادر مسکین بسرافرازیٔ خود
۱۰ فخر بنماید* ودولتمند ازمسکنت خود زیرا مثل گُلِ علف درگذر است* ازآنرو
۱۱
که آفتاب باگرمی طلوع کرده علفرا خشکانید وگُلَشْ بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیزدر راههای خود پژمرده خواهد گردید*
۱۲ خوشا بحال کسیکه متحمّل تجربه شود زیراکه چون آزموده شد آن تاج حیاتیرا که
۱۳ خداوند بمحبّان خود وعده فرموده است خواهد یافت* هیچ کس چون درتجربه
افتد نگوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود واو هیچ
۱۴ کسرا تجربه نمیکند* لکن هرکس درتجربه میافتد وقتیکه شهوت وی اورا
۱۵ میکَشَدْ وفریفته میسازد* پس شهوتْ آبستن شده گناهرا میزاید وگناه به انجام
۱۶ رسیده موترا تولید میکند* ای برادران عزیزِ من گمراه مشوید* هر بخشندگیٔ
۱۷
نیکو َوهر بخشش کامل ازبالا است ونازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

۱۸ تبدیل وسایهٔ کردش نیست* او محض ارادهٔ خود مارا بوسیلهٔ کلمهٔ حقّ تولید
۱۹ نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم* بنابرین ای برادران عزیز من هر کس
۲۰ درشنیدن تند ودر کفتن آهسته ودر خشم سُست باشد* زیرا خشم انسان عدالت
۲۱ خدارا بعمل نمیآورد* پس هر نجاست وافزونیٔ شرّرا دور کنید و با فروتنی کلامِ
۲۲ کاشته شدهرا بپذیرید که قادر است که جانهای شمارا نجات بخشد* لکن
۲۳ کنندکان کلام باشید نه فقط شنوندکان که خودرا فریب میدهند* زیرا اکر کسی
کلامرا بشنود وعمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعیٔ خودرا در آینه مینکرد*
۲٤ زیرا خودرا نکریست ورفت وفورًا فراموش کرد که چه طور شخصی بود*
۲٥ لکن کسیکه بر شریعتِ کاملِ آزادی چشم دوخت ودر آن ثابت ماند او چون
شنوندهٔ فراموشکار نمیباشد بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود مبارك خواهد
۲٦ بود* اکر کسی از شما کمان برد که پرستندهٔ خدا است وعنان زبان خودرا نکشد
۲۷ بلکه دل خودرا فریب دهد پرستش او باطل است* پرستش صاف وبیعیب
نزد خدا وپدر این است که یتیمان وبیوه زنانرا در مصیبت ایشان تفقّد کنند
وخودرا از آلایش دنیا نکاه دارند*

باب دوّم

۱ ای برادرانِ من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلالرا با ظاهر بینی مدارید*
۲ زیرا اکر بکنیسهٔ شما شخصی با انکشترِ زرّین ولباس نفیس داخل شود وفقیری
۳ نیز با پوشاك ناپاك درآید* وبصاحب لباس فاخر متوجّه شده کوئید اینجا نیکو
٤ بنشین وبفقیر کوئید تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین* آیا درخود
٥ متردّد نیستید وداوران خیالات فاسد نشدهاید* ای برادران عزیز کوش دهید•
آیا خدا فقیران اینجهانرا برنکزیده است تا دولتمند درایمان ووارث آن ملکوتی
٦ که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند* لکن شما فقیررا حقیر شمردهاید آیا
۷ دولتمندان برشما ستم نمیکنند وشمارا در محکمهها نمیکشند* آیا ایشان بآن نام نیکو
۸ که برشما نهاده شده است کفر نمیکویند* امّا اکر آنشریعت ملوکانهرا برحسب
۹ کتاب بجا آورید یعنی همسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما نیکو میکنید* لکن

۱۰ اکر ظاهر بینی کنید کناه میکنید وشریعتْ شمارا بخطاکاری ملزم میسازد٭ زیرا
۱۱ هرکه تمام شریعترا نکاه دارد ودر یك جزو بلغزد ملزم همه میباشد٭ زیرا او که
کفت زنا مکن نیزکفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اکر قتل کردی از شریعت
۱۲ تجاوز نمودی٭ همچنین سخن کوئید وعمل نمائید مانند کسانیکه برایشان داوری
۱۳ بشریعت آزادی خواهد شد٭ زیرا آن داوری بیرحم خواهد بود برکسیکه رحم
۱۴ نکرده است ورحم برداوری مفتخر میشود٭ ای برادران من چه سود دارد
اکر کسی کوید ایمان دارم وقتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد٭
۱۵ ۱۶ پس اکر برادری یا خواهری برهنه ومحتاج خوراك روزینه باشد٭ وکسی از شما
بدیشان کوید بسلامتی بروید وکرم وسیر شوید لیکن مایحتاج بدنرا بدیشان ندهد
۱۷ ۱۸ چه نفع دارد٭ همچنین ایمان نیز اکر اعمال ندارد درخود مرده است٭ بلکه
کسی خواهد کفت تو ایمان داری ومن اعمال دارم۰ ایمان خودرا بدون اعمال بمن
۱۹ بنما ومن ایمان خودرا ازاعمال خود بتو خواهم نمود٭ تو ایمان داری که خدا واحد
۲۰ است۰ نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند ومیلرزند٭ ولیکن ای مرد باطل آیا
۲۱ میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است٭ آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
۲۲ عادل شمرده نشد وقتیکه پسر خود اسحق‌را بقربانکاه کذرانید٭ میبینی که ایمان
۲۳ با اعمال او عمل کرد وایمان از اعمال کامل کردید٭ وآن نوشته تمام کشت که
میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای او به عدالت محسوب کردید ودوست خدا
۲۴ نامیده شد٭ پس میبینید که انسان ازاعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها٭
۲۵ وهمچنین آیا راحاب فاحشه نیز ازاعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا
۲۶ پذیرفته براهی دیکر روانه نمود٭ زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است٭

باب سوّم

۱ ای برادرانِ من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما داوریٔ سخنتر خواهد
۲ شد٭ زیرا همکیٔ ما بسیار میلغزیم واکرکسی درسخن کفتن نلغزد او مرد کامل
۳ است ومیتواند عنان تمام جسد خودرا بکشد٭ واینك لکامرا بردهان اسبان

۴ میزنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنهارا برمیکردانیم * اینك کشتیها نیز چه قدر
بزرك است واز بادهای سخت رانن میشود لکن با سکّان کوچك بهر طرفی که
۵ ارادهٔ ناخدا باشد برکردانیده میشود * همچنان زبان نیز عضوی کوچك است
۶ وسخنان کبرآمیز میکوید. اینك آتش کمی چه جنکل عظیمیرا میسوزاند * وزبان
آتشی است. آنعالم ناراستی درمیان اعضای ما زبان است که تمام بدنرا میالاید
۷ ودائرهٔ کائناترا میسوزاند واز جهنّم سوخته میشود * زیرا که هر طبیعتی ازوحوش
وطیور وحشرات وحیوانات بحری ازطبیعت انسان رام میشود ورام شده است *
۸ لکن زبانرا کسی از مردمان نمیتواند رام کند. شرارتی سرکش وپر از زهر قاتل
۹ است * خدا وپدررا بآن متبارك میخوانیم وبهمان مردمانرا که بصورت خدا
۱۰ آفریده شده‌اند لعن میکوئیم * از یك دهان برکت ولعنت بیرون میاید. ای برادران
۱۱ شایسته نیست که چنین شود * آیا چشمه از یك شکاف آب شیرین وشور جاری
۱۲ میسازد * یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت مَو انجیر
۱۳ بارآورد وچشمهٔ شور نمیتواند آب شیرینرا موجود سازد * کیست درمیان شما
که حکیم وعالم باشد پس اعمال خودرا ازسیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد *
۱۴ لکن اکر دردل خود حسدِ تلخ وتعصّب دارید فخر مکنید وبضدّ حق دروغ
۱۵ مکوئید * این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است *
۱۶ زیرا هر جائیکه حسد وتعصّب است درآنجا فتنه وهر امر زشت موجود میباشد *
۱۷ لکن آنحکمت که ازبالا است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وملایم ونصیحت
۱۸ پذیر وپر ازرحمت ومیوهای نیکو وبیتردّد وبیریا * ومیوهٔ عدالت درسلامتی
کاشته میشود برای آنانیکه سلامتیرا بعمل میاورند *

باب چهارم

۱ ازکجا درمیان شما جنکها وازکجا نزاعها پدید میاید آیا نه ازلذّتهای شما که در
۲ اعضای شما جنك میکند * طمع میورزید وندارید. میکُشید وحسد مینمائید
ونمیتوانید بچنك آرید وجنك وجدال میکنید وندارید ازانجهة که سؤال نمیکنید *
۳ وسؤال میکنید ونمییابید ازینرو که بنیّت بد سؤال میکنید تا درلذّات خود صرف

٤ نمائید* ای زانیات آیا نمیدانید که دوستئ دنیا دشمنئ خداست پس هرکه میخواهد
٥ دوست دنیا باشد دشمن خدا کردد* آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوید روحیکه
٦ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد* لیکن او فیضِ زیاده
میبخشد٭ بنابرین میکوید خدا متکبّرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا فیض میبخشد*
٧ ٨ پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت کنید تا ازشما بکریزد* وبخدا تقرّب
جوئید تا بشما نزدیکی نماید٭ دستهای خودرا طاهرسازید ای کناهکاران ودلهای
٩ خودرا پاك کنید ای دو دلان* خودرا خوار سازید وناله وکریه نمائید وخندهٔ
١٠ شما بماتم وخوشئ شما بغم مبدّل شود* درحضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز
١١ فرماید* ای برادران یکدیکررا ناسزا مکوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا کوید
وبراو حکم کند شریعترا ناسزا کفته وبرشریعت حکم کرده باشد لکن اکربرشریعت
١٢ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی* صاحب شریعتْ وداورْ یکی است
که بر رهانیدن وهلاك کردن قادر میباشد٭ پس تو کیستی که برهمسایهٔ خود داوری
١٣ میکنی* هان ای کسانیکه میکوئید امروز وفردا بفلان شهر خواهیم رفت ودر
١٤ آنجا یکسال بسر خواهیم برد وتجارت خواهیم کرد ونفع خواهیم بُرد* وحال آنکه
نمیدانید که فردا چه میشود ازآنرو که حیات شما چیست مکر بخاری نیستید که
١٥ اندك زمانی ظاهر است وبعد ناپدید میشود* بعوض آنکه باید کفت که اکرخدا
١٦ بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان میکنیم* امّاالحال بعُجب خود فخر میکنید وهر
١٧ چنین فخر بداست* پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا کناه است*

باب پنجم

١ هان ای دولتمندان بجهة مصیبتهائیکه برشما وارد میآید کریه وولوله نمائید*
٢ ٣ دولت شما فاسد ورخت شما بید خورده میشود* طلا ونقرهٔ شمارا زنك میخورد
وزنكِ آنها برشما شهادت خواهد داد ومثل آتش کوشت شمارا خواهد خورد٭ شما
٤ درزمان آخر خزانه اندوختهاید* اینك مزد عملههائیکه کشتهای شمارا درویدهاند
وشما آنرا بفریب نکاه داشتهاید فریاد برمیآورد ونالههای دروکران بکوشهای ربّ
٥ الجنود رسیده است* برروی زمین بناز وکامرانی مشغول بوده دلهای خودرا دربوم

۶ قتل پروردید* برمرد عادل فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وبا شما مقاومت
۷ نمیکند* پس ای برادران تا هنکام آمدن خداوند صبر کنید اینك دهقان انتظار
میکشد برای محصول کرانبهای زمین وبرایش صبر میکند تا باران اوّلین وآخرینرا
۸ بیابد* شما نیز صبر نمائید ودلهای خودرا قویّ سازید زیراکه آمدن خداوند نزدیك
۹ است* ای برادران از یکدیکر شکایت مکنید مبادا بر شما حکم شود اینك داور
۱۰ بردر ایستاده است* ای برادران نمونهٔ زحمت وصبررا بکیرید از انبیائیکه بنام
۱۱ خداوند تکلّم نمودند* اینك صابرانرا خوشحال میکوئیم وصبر ایّوبرا شنیده‌اید وانجام
۱۲ کار خداوندرا دانسته‌اید زیراکه خداوند بغایت مهربان وکریم است* لکن
اوّلِ همه ای برادرانِ من قسم مخورید نه بآسمان ونه بزمین ونه بهیچ سوکند دیکر بلکه
۱۳ بلیِ شما بلی باشد ونیِ شما نی مبادا در تحکّم بیفتید* اکر کسی از شما مبتلای بلائی
۱۴ باشد دعا بنماید واکر کسی خوشحال باشد سرود بخواند* وهرکاه کسی از شما بیمار
باشد کشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند واورا بنام خداوند بروغن
۱۵ تدهین کنند* ودعای ایمان مریضرا شفا خواهد بخشید وخداوند اورا خواهد
۱۶ برخیزانید واکر کناه کرده باشد ازاو آمرزیده خواهد شد* نزدِ یکدیکر بکناهان
خود اعتراف کنید وبرای یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
۱۷ درعمل قوّت بسیار دارد* الیاس مردی بود صاحب حواسّ مثل ما وبتمامیِ دل
۱۸ دعا کرد که باران نبارد وتا مدّت سه سال وشش ماه نبارید* وباز دعا کرد
۱۹ وآسمان بارید وزمین ثمر خودرا رویانید* ای برادران من اکر کسی از شما
۲۰ ازراستی منحرف شود وشخصی اورا باز کرداند* بداند هرکه کناهکاررا ازضلالت
راه او برکرداند جانیرا ازموت رهانیده وکناهان بسیاررا پوشانیده است*

رسالهٔ اوّل پطرس رسول

باب اوّل

۱ پطرس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده‌اند در پنطس وغلاطیّه وقپدوقیه
۲ وآسیا وبطانیّه * برگزیدگان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
۳ اطاعت وپاشیدن خون عیسی مسیح ٭ فیض وسلامتی برشما افزون باد * متبارک
باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود مارا بوساطت
٤ برخاستن عیسی مسیح ازمردگان از نو تولید نمود برای امید زنده * بجهة میراث
بیفساد وبی آلایش وناپژمرده که نگاه داشته شده است درآسمان برای شما *
٥ که بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا درایّام آخر
٦ ظاهر شود * ودرآن وجد مینمائید هرچند درحال اندکی ازراه ضرورت
٧ درتجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید * تا آزمایش ایمان شما که ازطلای فانی با
آزموده شدن درآتش گرانبهاتر است برای تسبیح وجلال واکرام یافت شود
۸ درحین ظهور عیسی مسیح * که اورا اگرچه ندیده‌اید محبّت مینمائید والآن اگرچه
اورا نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینمائید با خرّمیٔ که نمیتوان بیان کرد وپر
۹ ازجلال است * وانجام ایمان خود یعنی نجات جان خویشرا میابید * که دربارهٔ
۱۰ این نجات انبیائیکه از فیضیکه برای شما مقرّر بود اخبار نمودند تفتیش وتفحص
۱۱ میکردند * ودریافت مینمودند که کدام وچگونه زمان است که روح مسیح که
درایشان بود ازآن خبر میداد چون از زحماتیکه برای مسیح مقرّر بود وجلالهائیکه
۱۲ بعدازآنها خواهد بود شهادت میداد * وبدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما
خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبر یافته‌اید ازکسانیکه بروح
القدس که ازآسمان فرستاده شده است بشارت داده‌اند وفرشتگان نیز مشتاق

۱۳ هستند که درآنها نظر کنند* لهذا کمر دلهای خودرا ببندید وهوشیار شده امید
۱۴ کامل آن فیضیرا که درمکاشفهٔ عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید* وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهواتیکه در ایّام جهالت میداشتید*
۱۵ بلکه مثل آن قدّوس که شمارا خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدّس
۱۶ ۱۷ باشید* زیرا مکتوبست مقدّس باشید زیراکه من قدّوسم* وچون اورا پدر
میخوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمالِ هرکس داوری مینماید پس هنگام
۱۸ غربت خودرا با ترس صرف نمائید* زیرا میدانید که خریده شده‌اید از سیرت
۱۹ باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه بچیزهای فانی مثل نقره وطلا* بلکه بخون
۲۰ گرانبها چون خون برّهٔ بیعیب وبیداغ یعنی خون مسیح* که پیش از بنیاد عالم
۲۱ معیّن شد لکن درزمان آخر برای شما ظاهر گردید* که بوساطت او شما
بران خدائیکه اورا از مردگان برخیزانید واورا جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
۲۲ وامید شما برخدا باشد* چون نَفْسهای خودرا به اطاعتِ راستی طاهر ساخته اید
تا محبّت برادرانهٔ بیریا داشته باشید پس یکدیگررا ازدل بشدّت محبّت بنمائید*
۲۳ ازآنرو که تولّد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه ازغیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده
۲۴ وتا ابدالآباد باقی است* زیراکه هر بشری مانند گیاه است وتمام جلال اوچون
۲۵ گُلِ گیاه* گیاه پژمرده شد وگُلش ریخت* لکن کلمهٔ خدا تا ابدالآباد باقی است
واینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است*

باب دوم

۱ لهذا هر نوع کینه وهر مکر وریا وحسد وهر قسم بدگوئی را ترک کرده* چون
۲ ۳ اطفالِ نو زاده مشتاق شیر روحانی وبیغش باشید تا ازآن برای نجات نموّ کنید* اگر
۴ فی الواقع چشیده‌اید که خداوند مهربان است* وباو تقرّب جسته یعنی بآن سنگ
۵ زندهٔ ردّ شدهٔ ازمردم لکن نزد خدا برگزیده ومکرّم* شما نیز مثل سنگهای زنده
بنا کرده میشوید بعمارت روحانی وکهانت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول
۶ خدارا بواسطهٔ عیسی مسیح بگذرانید* بنابرین درکتاب مکتوب است که اینک
مینهم درصَهْیُون سنگی سر زاویهٔ برگزیده ومکرّم وهرکه بوی ایمان آوَرَدْ خجل نخواهد

۷ شد* پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنانیرا که ایمان ندارند آن سنکی
۸ که معماران ردّ کردند همان سر زاویه کردید* وسنك لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم
۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معیّن شده‌اند* لکن شما
قبیلهٔ برکزیده وکهانت ملوکانه وامّت مقدّس وقومیکه مِلْك خاصّ خدا باشد هستید
تا فضائل اورا که شمارا ازظلمت بنور عجیب خود خوانده است اعلام نمائید*
۱۰ که سابقاً قومی نبودید والآن قوم خدا هستید ه آنوقت از رحمتْ محروم امّا الحال
۱۱ رحمت کرده شده‌اید* ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیکانکان
۱۲ ازشهوات جسمی که با نفس درنزاع هستند اجتناب نمائید* وسیرت خودرا
درمیان امّتها نیکو دارید تا درهمان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میکویند
۱۳ ازکارهای نیکوی شما که بینند در روزِ تفقّدْ خدارا تمجید نمایند* لهذا هر منصب
۱٤ بَشَریرا بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاهرا که فوق همه است* وخواه
حکّامرا که رسولان وی هستند بجههٔ انتقام کشیدن از بدکاران وتحسین نیکوکاران*
۱۵ زیراکه همین است ارادهٔ خدا که بنیکوکاریِ خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
۱٦ نمائید* مثل آزادکان امّا نه مثل آنانیکه آزادیِ خودرا پوشش شرارت میسازند
۱۷ بلکه چون بندکان خدا* همهٔ مردمانرا احترام کنید برادرانرا محبّت نمائید ازخدا
۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید* ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس
۱۹ ونه فقط صالحان ومهربانانرا بلکه کج خُلقانرا نیز* زیرا این صواب است که کسی
بجههٔ ضمیریکه چشم برخدا دارد در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد دردهارا متحمّل
۲۰ شود* زیرا چه فخر دارد هنکامیکه کناه کار بوده تازیانه خورید ومتحمّل آن شوید
لکن اکر نیکوکار بوده زحمت کشید وصبر کنید این نزد خدا صواب است*
۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده‌اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید وشمارا
۲۲ نمونهٔ کذاشت تا درآثر قدمهای وی رفتار نمائید* که هیچ کناه نکرد ومکر
۲۳ درزبانش یافت نشد* چون اورا دشنام میدادند دشنام پس نمیداد وچون
۲٤ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتنرا بداور عادل تسلیم کرد* که
خودْ کناهان مارا در بدن خویش بردار متحمّل شد تا از کناه مرده شده
۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضربهای او شفا یافته‌اید* ازآنرو که مانند

کوسفندانِ کمشده بودید لکن الحال بسوی شبان واُسقُفِ جانهای خود
برکشته‌اید *

باب سوم

۱ همچنین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اکر بعضی نیز مطیع کلام
۲ نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد * چونکه سیرتِ طاهر وخداترس
۳ شمارا بینند * وشمارا زینت ظاهری نباشد از بافتن موی ومتحلّی شدن بطلا
۴ و پوشیدن لباس * بلکه انسانیّت باطنیّ قلبی درلباس غیر فاسدِ روح حلیم وآرام
۵ که نزد خدا کرانبهاست * زیرا بدینکونه زنانِ مقدّسه درسابق نیز که متوکّل
بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند وشوهران خودرا اطاعت میکردند *
۶ مانند ساره که ابراهیمرا مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما دختران او شده‌اید
۷ اکر نیکوئی کنید واز هیچ خوف ترسان نشوید * وهمچنین ای شوهرانْ با فطانت
با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفترِ زنانه وایشانرا محترم دارید چون
۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود * خلاصه
۹ همهٔ شما یکرای وهمدرد وبرادر دوست ومشفق وفروتن باشید * وبدی
بعوض بدی ودشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیراکه
۱۰ میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید * زیرا هرکه میخواهد
حیاترا دوست دارد وایّام نیکو بیند زبان خودرا ازبدی ولبهای خودرا ازفریب
۱۱ کفتن باز بدارد * ازبدی اعراض نماید ونیکوئیرا بجا آوَرَد، سلامتیرا بطلبد
۱۲ وآنرا تعاقب نماید * ازآنروکه چشمان خداوند برعادلان است وکوشهای
۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بربدکاران است * واکر برای
۱۴ نیکوئی غیّور هستید کیست که بشما ضرری برساند * بلکه هرکاه برای عدالت
زحمت کشیدید خوشابحال شما پس ازخوف ایشان ترسان ومضطرب مشوید *
۱۵ بلکه خداوند مسیحرا دردل خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تا هرکه
سبب امیدیرا که دارید ازشما بپرسد اورا جواب دهید لیکن با حلم وترس *
۱۶ وضمیر خودرا نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شما درمسیح طعن میزنند
۱۷ درهمان چیزیکه شمارا بد میکویند خجالت کشند * زیرا اکر ارادهٔ خدا چنین است

ابدئ خود در عیسی مسیح خوانده است شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل
۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت* اورا تا ابد الآباد جلال وتوانائی باد آمین*
۱۲ بتوسّط سِلْوانُس که اورا برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت
۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که برآن قائم هستید* خواهر برگزیدهٔ با
۱٤ شما که در بابِل است وپسر من مرقُس بشما سلام میرسانند* یکدیگررا
ببوسهٔ محبّانه سلام نمائید وهمهٔ شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد
آمین*

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

باب اوّل

۱ شمعون پطرس غلام ورسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان کرانبهارا بمساوی ما
۲ یافته‌اند درعدالت خدای ما وعیسی مسیح نجات دهنده * فیض وسلامتی درمعرفت
۳ خدا وخداوند ما عیسی برشما افزون باد * چنانکه قوّت الٓهیهٔ او همهٔ چیزهائیرا
که برای حیات ودینداری لازم است بما عنایت فرموده است بمعرفت او که مارا
۴ بجلال وفضیلت خود دعوت نموده * که بوساطت آنها وعده‌های بینهایت عظیم
وکرانبها بما داده شد تا شما باینها شریك طبیعت الٓهی کردید واز فسادیکه
۵ ازشهوت درجهان است خلاصی یابید * وبهمین جهة کمال سعی نموده در ایمان
۶ خود فضیلت پیدا نمائید * ودر فضیلت علم ودر علم عفّت ودر عفّت صبر ودر
۷ صبر دینداری * ودر دینداری محبّت برادران ودر محبّت برادران محبّترا *
۸ زیرا هرکاه اینها درشما یافت شود وبیفزاید شمارا نمیکذارد که درمعرفت
۹ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید * زیرا هرکه اینهارا ندارد کور
۱۰ وکوتاه نظر است وتطهیر کناهان کذشتهٔ خودرا فراموش کرده است * لهذا
ای برادران بیشتر جدّ وجهد کنید تا دعوت وبرکزیدکیٔ خودرا ثابت نمائید
۱۱ زیرا اکر چنین کنید هرکز لغزش نخواهید خورد * وهمچنین دخول در ملکوت
جاودانیٔ خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بدولتمندی داده خواهد
۱۲ شد * لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
۱۳ هرچند آنهارا میدانید ودرآن راستی که نزد شما است استوار هستید * لکن
اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری برانکیزانم *
۱۴ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیك است چنانکه خداوند ما

۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید* وبرای این نیز کوشش میکنم تا شما درهر وقت
۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این اموررا یاد آورید* زیراکه درپی افسانه‌های
جعلی نرفتیم چون از قوّت وآمدن خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم
۱۷ بلکه کبریائی اورا دیده بودیم* زیرا ازخدای پدر اکرام وجلال یافت هنگامیکه
آوازی ازجلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب من که ازوی خوشنودم*
۱۸ واین آوازرا ما زمانیکه با وی درکوه مقدّس بودیم شنیدیم که ازآسمان آورده
۱۹ شد* وکلام انبیاءرا نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر درآن اهتمام کنید مثل
چراغی درخشنده درمکان تاریك تا روز بشکافد وستارهٔ صبح دردلهای شما طلوع
۲۰ کند* واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّت کتاب از تفسیر خود نبیّ نیست*
۲۱ زیراکه نبوّت به ارادهٔ انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب
شده ازجانب خدا سخن گفتند*

باب دوّم

۱ لکن درمیان قوم انبیای کَذَبَه نیز بودند چنانکه درمیان شما هم معلّمان کَذَبَه
خواهند بود که بدعتهای مهلك‌را خُفْیَةً خواهند آورد وآن آقائیرا که ایشانرا
۲ خرید انکار خواهند نمود وهلاکت سریعرا برخود خواهند کشید* وبسیاری
فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت
۳ خواهد شد* وازراه طمع بسخنان جعلی شمارا خرید وفروش خواهند کرد
که عقوبت ایشان از مدّت مدید تأخیر نمیکند وهلاکت ایشان خوابیده نیست*
۴ زیرا هرگاه خدا برفرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند* وبرعالم قدیم
شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا
۶ برعالم بیدینان آورد* وشهرهای سدوم وغَمُورَه‌را خاکستر نموده حکم به واژگون
شدن آنها فرمود وآنهارا برای آنانیکه بعد ازاین بیدینی خواهند کرد عبرتی
۷ ساخت* ولوطِ عادل‌را که از رفتار فاجرانهٔ بیدینان رنجیده بود رهانید*
۸ زیراکه آنمرد عادل درمیانشان ساکن بوده از آنچه میدید ومیشنید دل صالح

۹ خودرا بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت* پس خداوند میداند که
عادلانرا از تجربه رهائی دهد وظالمانرا تا بروز جزا درعذاب نگاه دارد*
۱۰ خصوصاً آنانیکه درشهوات نجاست درپی جسم میروند وخداوندیرا حقیر میدانند•
۱۱ اینها جسور ومتکبّرند واز تهمت زدن بربزرگان نمیلرزند* وحال آنکه
فرشتکانیکه درقدرت وقوّت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا
۱۲ نمیزنند* لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید وهلاکت طبعاً
متولّد شده‌اند ملامت میکنند برآنچه نمیدانند ودرفساد خود هلاك خواهند
۱۳ شد* ومزد ناراستیٔ خودرا خواهند یافت که عیش وعشرت یك روزه‌را سرور
خود میدانند• لکّه‌ها وعیبها هستند که درضیافتهای محبّتانهٔ خود عیش وعشرت
۱٤ مینمایند وقتیکه با شما شادی میکنند* چشمهای پر اززنا دارند که ازکناه باز
داشته نمیشود• وکسان نا پایداررا بدام میکشند• ابنای لعنت که قلب خودرا
۱۵ برای طمع ریاضت داده‌اند* وراه مستقیم‌را ترك كرده كمراه شدند وطریق بَلْعَام
۱٦ بن بَصُوررا که مزدِ نا راستیرا دوست میداشت متابعت کردند* لکن او
ازتقصیر خود توبیخ یافت که حمار کنك بزبانِ انسان متنطّق شده دیوانکیٔ نبی‌را
۱۷ توبیخ نمود* اینها چشمه‌های بی آب ومه‌های رانده شدهٔ بادِ شدید هستند که
۱۸ برای ایشان ظلمت تاریکیٔ جاودانی مقرّر است* زیراکه سخنان تکبّرآمیز وباطل
میکویند وآنانیرا که ازاهل ضلالت تازه رستکار شده‌اند در دام شهوات بفجور
۱۹ جسمی میکَشَنْد* وایشانرا بآزادی وعده میدهند وحال آنکه خود غلام فساد
۲۰ هستند زیرا هر چیزیکه برکسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست* زیرا هرکاه
بمعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ازآلایش دنیوی رستند وبعد ازآن
بار دیکر کرفتار ومغلوب آن کشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر میشود*
۲۱ زیراکه برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت‌را ندانسته باشند ازاینکه بعد
۲۲ ازدانستن بار دیکر ازآن حکم مقدّس که بدیشان سپرده شده بود برکردند* لکن
معنیٔ مَثَل حقیقی برایشان راست آمد که سك بقیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ
شسته شده بغلطیدن درکِل*

باب سوّم

۱ این رسالهٔ دوّمرا ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاك شمارا
۲ بطریق یادکاری برمیانکیزانم * تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدّس پیش
۳ کفته‌اند وحکم خداوند ونجات دهنده‌را که برسولان شما داده شد * ونخست
اینرا میدانید که در ایّام آخر مُستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
٤ شهوات خود رفتار نموده * خواهند کفت کجاست وعدهٔ آمدن او زیرا
از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
۵ باقی است * زیراکه ایشان عمدًا از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
٦ از قدیم بود وزمین از آب وبآب قائم کردید * وباین هر دو عالمیکه آنوقت بود
۷ در آب غرق شده هلاك کشت * لکن آسمان وزمین الآن بهمان کلام برای
آتش ذخیره شده وتا روز داوری وهلاکتِ مردم بیدین نکاه داشته شده‌اند *
۸ لکن ای حبیبان این یك چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار
۹ سال است وهزار سال چون یکروز * خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمینماید
چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه برشما تحمّل مینماید چون نمیخواهد که کسی
۱۰ هلاك کردد بلکه همه بتوبه کرایند * لکن روز خداوند چون دزد خواهد
آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد وعناصر سوخته شده
۱۱ از هم خواهند پاشید وزمین وکارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد * پس
چون جمیع اینها متفرّق خواهند کردید شما چه طور مردمان باید باشید درهر
۱۲ سیرت مقدّس ودینداری * وآمدن روز خدارا انتظار بکشید وآنرا بشتابانید
که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرّق خواهند شد وعناصر ازحرارت
۱۳ کداخته خواهد کردید * ولی بحسب وعدهٔ او منتظر آسمانهای جدید وزمین
۱٤ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود * لهذا ای حبیبان چون
انتظار این چیزهارا میکشید جدّ وجهد نمائید تا نزد او بیداغ وبیعیب درسلامتی
۱۵ یافت شوید * وتحمّل خداوندِ مارا نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس
۱٦ نیز برحسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت * وهمچنین درسایر رساله‌های

خود این چیزهارا بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها
مشکل است ومردمانِ بیعلم وناپایدار آنهارا مثل سایرکتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند * پس شما ای حبیبان چون این اموررا از پیش میدانید
با حذر باشید که مبادا بکمراهئ بیدینان ربوده شده از پایدارئ خود بیفتید *
۱۸ بلکه درفیض ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ترقّی کنید که اورا
ازکنون تا ابد الاباد جلال باد آمین *

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

باب اوّل

١ آنچه ازابتداء بود وآنچه شنیده‌ایم وبچشم خود دیده آنچه برآن نکریستیم ودستهای
٢ ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات * وحیات ظاهر شد وآنرا دیده‌ایم وشهادت میدهیم
٣ وبشما خبر میدهیم ازحیات جاودانی که نزد پدر بود وبرما ظاهر شد * ازآنچه
دیده وشنیده‌ایم شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید وامّا شراکت
٤ ما با پدر وبا پسرش عیسی مسیح است * واینرا بشما مینویسیم تا خوشئ ما کامل
٥ کردد * واین است پیغامیکه ازاو شنیده‌ایم وبشما اعلام مینمائیم که خدا نور است
٦ وهیچ ظلمت دروی هرکز نیست * اکر کوئیم که با وی شراکت داریم درحالیکه
٧ درظلمت سلوك مینمائیم دروغ میکوئیم وبراستی عمل نمیکنیم * لکن اکر درنور
سلوك مینمائیم چنانکه او درنور است با یکدیکر شراکت داریم وخون پسر او عیسی
٨ مسیح مارا ازهر کناه پاك میسازد * اکر کوئیم که کناه نداریم خودرا کمراه میکنیم وراستی
٩ درما نیست * اکر بکناهان خود اعتراف کنیم او امین وعادل است تا کناهان
١٠ مارا بیامرزد ومارا ازهر ناراستی پاك سازد * اکر کوئیم که کناه نکرده‌ایم اورا
دروغ کو میشماریم وکلام او درما نیست *

باب دوّم

١ ای فرزندانِ من اینرا بشما مینویسم تا کناه نکنید واکر کسی کناهی کند شفیعی
٢ داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل * واواست کفّاره بجهة کناهان ما ونه کناهان
٣ ما فقط بلکه بجهة تمام جهان نیز * وازاین میدانیم که اورا میشناسیم اکر احکام
٤ اورا نکاه داریم * کسیکه کوید اورا میشناسم واحکام اورا نکاه ندارد دروغکو

۵ است ودروی راستی نیست * لکن کسیکه کلام اورا نکاه دارد فی الواقع محبّت
۶ خدا دروی کامل شده است وازاین میدانیم که دروی هستیم * هرکه کوید که دروی
۷ میمانم بهمین طریقیکه اوسلوك مینمود او نیز باید سلوك کند * ای حبیبان حکمی تازه
بشما نمینویسم بلکه حکمی کهنه که آنرا ازابتداء داشتید وحکم کهنه آنکلام است که
۸ ازابتداء شنیدید * ونیز حکمی تازه بشما مینویسم که آن دروی ودرشما حقّ است
۹ زیراکه تاریکی درکذر است ونور حقیقی الآن میدرخشد * کسیکه میکوید که درنور
۱۰ است وازبرادر خود نفرت دارد تا حال درتاریکی است * وکسیکه برادر خودرا
۱۱ محبّت نماید درنور ساکن است ولغزش دروی نیست * امّا کسیکه ازبرادر خود
نفرت دارد درتاریکی است ودرتاریکی راه میرود ونمیداند کجا میرود زیراکه تاریکی
۱۲ چشمانشرا کور کرده است * ای فرزندان بشما مینویسم زیراکه کناهان شما بخاطر اسم
۱۳ او آمرزیده شده است * ای پدران بشما مینویسم زیرا اوراکه ازابتداء است میشناسید ۰
ای جوانان بشما مینویسم ازآنجاکه برشریر غالب شدهاید ۰ ای بچهها بشما نوشتم
۱۴ زیراکه پدررا میشناسید * ای پدران بشما نوشتم زیرا اوراکه ازابتداء است
میشناسید ۰ ای جوانان بشما نوشتم ازآنجهة که توانا هستید وکلام خدا درشما ساکن
۱۵ است وبرشریر غلبه یافتهاید * دنیارا وآنچه دردنیاست دوست مدارید زیرا اکر
۱۶ کسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر دروی نیست * زیراکه آنچه دردنیاست از
شهوت جسم وخواهش چشم وغرور زندکانی ازپدر نیست بلکه ازجهان است *
۱۷ ودنیا وشهوات آن درکذر است لکن کسیکه بهارادهٔ خدا عمل میکند تا بأبد باقی
۱۸ میماند * ای بچهها این ساعت آخراست وچنانکه شنیدهاید که دجّال
میآید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شدهاند وازاین میدانیم که ساعتِ آخراست *
۱۹ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیرا اکر ازما میبودند با ما میماندند لکن بیرون
۲۰ رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان ازما نیستند * وامّا شما ازآن قدّوس مسحرا یافتهاید
۲۱ وهرچیزرا میدانید * ننوشتم بشما ازانجهة که راستیرا نمیدانید بلکه ازاینرو که آنرا
۲۲ میدانید واینکه هیچ دروغ ازراستی نیست * دروغکو کیست جزآنکه مسیح بودن
۲۳ عیسیرا انکار کند ۰ آن دجّال است که پدر وپسررا انکار مینماید * کسیکه پسررا
۲۴ انکار کند پدررا هم ندارد وکسیکه اعتراف بپسر نماید پدررا نیز دارد * وامّا شما

آنچه ازابتداء شنیدید درشما ثابت بماند زیرا اگر آنچه از اوّل شنیدید درشما ثابت
۲۵ بماند شما نیز درپسر ودرپدر ثابت خواهید ماند* واینست آنوعدهٔ که او بما داده
۲۶ است یعنی حیات جاودانی* واینرا بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شمارا گمراه میکنند*
۲۷ واما درشما آن مسح که ازاو یافته اید ثابت است وحاجت ندارید که کسی شمارا
تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شمارا ازهمه چیز تعلیم میدهد وحقّ است ودروغ
۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلیم داد دراو ثابت میمانید* الآن ای فرزندان دراو
ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم ودر هنگام ظهورش ازوی خجل
۲۹ نشویم* اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هرکه عدالترا بجا آوَرَد
ازوی تولّد یافته است*

باب سوّم

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر بما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم
۲ وچنین هستیم وازینجهة دنیا مارا نمیشناسد زیراکه اورا نشناخت* ای حبیبان الآن
فرزندان خدا هستیم وهنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا اورا چنانکه هست خواهیم دید* وهرکس
۴ که این امیدرا بروی دارد خودرا پاك میسازد چنانکه او پاکست* وهرکه
گناهرا بعمل میآوَرَد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا گناه مخالفت شریعت است*
۵ ۶ ومیدانید که او ظاهر شد تا گناهانرا بردارد ودروی هیچ گناه نیست* هرکه دروی
۷ ثابت است گناه نمیکند وهرکه گناه میکند اورا ندیده است ونمیشناسد* ای فرزندان
کسی شمارا گمراه نکند. کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست*
۸ وکسیکه گناه میکند ازابلیس است زیراکه ابلیس ازابتداء گناهکار بوده است
۹ وازاینجهة پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیسرا باطل سازد* هرکه ازخدا مولود
شده است گناه نمیکند زیرا تخم او دروی میماند واو نمیتواند گناهکار بوده باشد زیراکه
۱۰ ازخدا تولّد یافته است* فرزندان خدا وفرزندان ابلیس ازاین ظاهر میگردند.
هرکه عدالترا بجا نمیآورد ازخدا نیست وهمچنین هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید*
۱۱ ۱۲ زیرا همین است آن پیغامیکه ازاوّل شنیدید که یکدیگررا محبّت نمائیم* نه مثل
قائن که ازآن شریر بود وبرادر خودرا کشت وازچه سبب اورا کشت. ازاین سبب

۱۳ که اعمال خودش قبیح بود واعمال برادرش نیکو * ای برادرانِ من تعجّب مکنید
۱٤ اکر دنیا ازشما نفرت کیرد * ما میدانیم که ازموت کذشته داخل حیات کشته‌ایم
ازاینکه برادرانرا محبّت مینمائیم ۰ هرکه برادر خودرا محبّت نمینماید درموت ساکن است *
۱٥ هرکه ازبرادر خود نفرت نماید قاتل است ومیدانید که هیچ قاتلْ حیات جاودانی
۱٦ درخود ثابت ندارد * ازاین امر محبّترا دانسته‌ایم که اوجان خودرا درراه ما نهاد
۱۷ وما باید جان خودرا درراه برادران بنهیم * لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
وبرادر خودرا محتاج بیند ورحمت خودرا ازاو باز دارد چکونه محبّت خدا دراو
۱۸ ساکن است * ای فرزندان محبّترا بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه درعمل وراستی *
۱۹ وازاین خواهیم دانست که ازحقّ هستیم ودلهای خودرا درحضور اومطمئنّ خواهیم
۲۰ ساخت * یعنی درهر چه دل ما مارا مذمّت میکند زیرا خدا ازدل ما بزرکتر است
۲۱ وهر چیزرا میداند * ای حبیبان هرکاه دل ما مارا مذمّت نکند درحضور خدا
۲۲ اعتماد داریم * وهرچه سؤال کنیم ازاو میابیم ازآنجهة که احکام اورا نکاه میداریم
وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم واین است حکم اوکه باسم پسر او عیسی مسیح
۲۳ ایمان آوریم ویکدیکررا محبّت نمائیم چنانکه بما امر فرمود * وهرکه احکام اورا نکاه
دارد دراو ساکن است واو دروی وازاین میشناسیم که درما ساکن است یعنی
ازآن روح که بما داده است *

باب چهارم

۱ ای حبیبان هر روحرا قبول مکنید بلکه روحهارا بیازمائید که ازخدا هستند یانه
۲ زیراکه انبیای کَذَبَهٔ بسیار بجهان بیرون رفته‌اند * بایْن روح خدارا میشناسیم ۰ هر
۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار نماید ازخداست * وهر روحیکه عیسی مسیح
مجسّم شده‌را انکار کند ازخدا نیست واینست روح دجّال که شنیده‌اید که او میآید
٤ والآن هم درجهان است * ای فرزندان شما ازخدا هستید وبر ایشان غلبه یافته‌اید
٥ زیرا اوکه درشما است بزرکتر است ازآنکه درجهانست * ایشان ازدنیا هستند
٦ ازاینجهة سخنان دنیوی میکویند ودنیا ایشانرا میشنود * ما ازخدا هستیم وهرکه خدارا
میشناسد مارا میشنود وآنکه ازخدا نیست مارا نمیشنوده روح حقّ وروح ضلالترا
۷ ازاین تمیز میدهیم * ای حبیبان یکدیکررا محبّت بنمائیم زیراکه محبّت ازخداست

۸ وهرکه محبّت مینماید ازخدا مولود شده است وخدارا میشناسد* وکسیکه محبّت
۹ نمینماید خدارا نمیشناسد زیرا خدا محبّت است* ومحبّت خدا بما ظاهر شده است
۱۰ باینکه خدا پسر یکانهٔ خودرا بجهان فرستاده است تا بوی زیستٌ نمائیم* ومحبّت
درهمین است نه آنکه ما خدارا محبّت نمودیم بلکه اینکه او مارا محبّت نمود وپسر
۱۱ خودرا فرستاد تا کفّارهٔ کناهان ما شود* ای حبیبان اکر خدا با ما چنین محبّت
۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیکررا محبّت نمائیم* کسی هرکز خدارا ندیده اکر یکدیکررا
۱۳ محبّت نمائیم خدا درما ساکن است ومحبّت او درما کامل شده است* ازاین میدانیم
۱٤ که دروی ساکنیم واو درما زیراکه ازروح خود بما داده است* وما دیدهایم
۱۵ وشهادت میدهیم که پدر پسررا فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود* هرکه اقرار
۱٦ میکند که عیسی پسر خداست خدا دروی ساکن است واو درخدا* وما دانسته
وباور کردهایم آن محبّتیرا که خدا با ما نموده است خدا محبّت است وهرکه درمحبّت
۱۷ ساکن است درخدا ساکنست وخدا دروی* محبّت درهمین با ما کامل شده است
تا درروز جزا مارا دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز دراین جهان همچنین
۱۸ هستیم* درمحبّت خوف نیست بلکه محبّتِ کامل خوفرا بیرون میاندازد زیرا
۱۹ خوف عذاب دارد وکسیکه خوف دارد درمحبّت کامل نشده است* ما اورا
۲۰ محبّت مینمائیم زیراکه او اوّل مارا محبّت نمود* اکر کسی کوید که خدارا محبّت
مینمایم واز برادر خود نفرت کند دروغکو است زیرا کسیکه برادریرا که دیده
۲۱ است محبّت ننماید چکونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبّت نماید* واین
حکمرا ازوی یافتهایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خودرا نیز محبّت بنماید*

باب پنجم

۱ هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است ازخدا مولود شده است وهرکه والدرا
۲ محبّت مینماید مولود اورا نیز محبّت مینماید* ازاین میدانیم که فرزندان خدارا
۳ محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم واحکام اورا بجا میآوریم* زیرا همین
٤ است محبّت خدا که احکام اورا نکاه داریم واحکام او کران نیست* زیرا آنچه
ازخدا مولود شده است بردنیا غلبه مییابد وغلبهٔ که دنیارا مغلوب ساخته است ایمان

٥ ماالست * کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسیٰ پسر
٦ خداست * همین است او که بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح ٭ نه بآب فقط بلکه
٧ بآب وخون ٭ و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حقّ است * زیرا
٨ سه هستند که شهادت میدهند * یعنی روح وآب وخون واین سه یك هستند *
٩ اکر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرکتر است زیرا این است شهادت
١٠ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است * آنکه بپسر خدا ایمان آورد
درخود شهادت دارد وآنکه بخدا ایمان نیاورد اورا دروغکو شمرده است زیرا
١١ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان نیاورده است * وآن شهادت
این است که خدا حیات جاودانی بما داده است واین حیات درپسر اوست *
١٢ آنکه پسررا دارد حیات را دارد وآنکه پسر خدارا ندارد حیاترا نیافته است *
١٣ اینرا نوشتم بشما که باسم پسر خدا ایمان آوردهاید تا بدانید که حیات جاودانی دارید وتا
١٤ باسم پسرِ خدا ایمان بیاورید * واینست آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
١٥ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود * واکر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا میشنود
١٦ پس میدانیم که آنچه ازاو درخواست کنیم میبابیم * اکر کسی برادر خودرا ببیند که
کناهیرا که منتهی بموت نباشد میکند دعا بکند واورا حیات خواهد بخشید بهر که
کناهی منتهی بموت نکرده باشد ٭ کناهی منتهی بموت هست ٭ بجهة آن نمیکویم که دعا
١٧ باید کرد * هر ناراستی کناه است ولی کناهی هست که منتهی بموت نیست *
١٨ ومیدانیم که هرکه ازخدا مولود شده است کناه نمیکند بلکه کسیکه ازخدا تولّد یافت
١٩ خودرا نکاه میدارد وآنشریر اورا لمس نمیکند * ومیدانیم که ازخدا هستیم وتمام دنیا
٢٠ درشریر خوابیده است * امّا آکاه هستیم که پسر خدا آمده است وبما بصیرت داده
است تا حقّرا بشناسیم ودر حقّ یعنی درپسر او عیسی مسیح هستیم ٭ اوست خدای
٢١ حقّ وحیات جاودانی * ای فرزندان خودرا از بتها نکاه دارید آمین *

رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم بخاتون برکزیده وفرزندانش که ایشانرا در راستی محبّت مینمایم ونه من
۲ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میدانند * بخاطر آنراستی که درما ساکن است وبا ما
۳ تا بأبد خواهد بود * فیض ورحمت وسلامتی ازجانب خدای پدر وعیسی مسیح
۴ خداوند وپسر پدر درراستی ومحبّت با ما خواهد بود * بسیار مسرور شدم چونکه
بعضی از فرزندان ترا یافتم که درراستی رفتار میکنند چنانکه ازپدر حکم یافتیم *
۵ والآن ایخاتون ازتو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه بتو بنویسم بلکه همانرا که ازابتداء
۶ داشتیم که یکدیکررا محبّت بنمائیم * واینست محبّت که موافق احکام او سلوك
۷ بنمائیم وحکم همانست که ازاوّل شنیدید تا درآن سلوك نمائیم * زیرا کمراه کنندکانِ
بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ درجسمرا اقرار نمیکنند ٭ آنست
۸ کمراه کننده ودجّال * خودرا نکاه بدارید مبادا آنچهرا که عمل کردیم برباد دهید
۹ بلکه تا اجرت کامل بیابید * هرکه پیشوائی میکند ودر تعلیم مسیح ثابت نیست
۱۰ خدارا نیافته است ٭ امّا آنکه درتعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر وپسررا دارد * اکر
کسی بنزد شما آید واین تعلیمرا نیاورد اورا بخانهٔ خود مپذیرید واورا تحیّت
۱۱ ۱۲ مکوئید * زیرا هرکه اورا تحیّت کوید درکارهای قبیحش شریك کردد * چیزهای
بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ ومرکّب بنویسم بلکه امیدوارم که
۱۳ بنزد شما بیایم وزبانی کفتکو نمایم تا خوشیٔ ما کامل شود * فرزندان خواهر
برکزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند ٭ آمین *

رسالهٔ سیم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم به غایُس حبیب که اورا درراستی محبّت مینمایم* ای حبیب دعا میکنم
۲ که درهروجه کامیاب وتندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است* زیراکه
بسیار شاد شدم چون برادران آمدند وبر راستئ تو شهادت دادند چنانکه تو
۴ در راستی سلوك مینمائی* مرا بیش ازاین شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
۵ درراستی سلوك مینمایند* ای حبیب آنچه میکنی ببرادران وخصوصًا بغریبان
۶ به امانت میکنی* که درحضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند وهرگاه ایشانرا
بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیراکه بجههٔ اسم او بیرون رفتند واز
۷ امّتها چیزی نمیگیرند* پس برما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریك
۸ راستی بشویم* بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوُتْرِفیس که سرداری برایشانرا دوست
۹ میدارد مارا قبول نمیکند* لهذا اگر آیم کارهائیراکه او میکند بیاد خواهم آورد
زیرا بسخنان ناشایسته برما یاوه گوئی میکند وبه این قانع نشده برادرانرا خود نمیپذیرد
۱۰ وکسانیرا نیزکه میخواهند مانع ایشان میشود وازکلیسا بیرون میکند* ای حبیب
بدی اقتداء منما بلکه بنیکوئی زیرا نیکوکردار ازخداست وبدکردار خدارا ندیده
۱۱ است* همهٔ مردم وخودِ راستی نیز بر دِیمِتْرِیوُس شهادت میدهند وما هم شهادت
۱۲ میدهیم وآگاهید که شهادت ما راست است* مرا چیزهای بسیار بود که بتو
۱۳ بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب وقلم بتو بنویسم* لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
۱۴ دید وزبانی گفتگو کنیم* سلام برتو باد* دوستان بتو سلام میرسانند* سلام
مرا بدوستان نام بنام برسان*

رسالهٔ یهودا

۱ یهودا غلام عیسی مسیح وبرادر یعقوب بخوانده شدکانیکه درخدای پدر حبیب
۲ وبرای عیسی مسیح محفوظ میباشید * رحمت وسلامتی ومحبّت برشما افزون باد *
۳ ای حبیبان چون شوق تمام داشتم که دربارهٔ نجات عامّ بشما بنویسم ناچار شدم که
الآن بشما بنویسم ونصیحت دهم تا شما مجاهده کنید برای آن ایمانیکه یکبار بمقدّسین
۴ سپرده شد * زیراکه بعضی اشخاص درخفا درآمده‌اند که ازقدیم برای این قصاص
مقرّر شده بودند ، مردمان بیدین که فیض خدای مارا بفجور تبدیل نموده وعیسی
۵ مسیح آقای واحد وخداوند مارا انکار کرده‌اند * پس میخواهم شمارا یاد دهم هرچند
همه چیزرا دفعةً میدانید که بعد ازآنکه خداوند قومرا اززمین مصر رهائی بخشیده
۶ بود بار دیگر بی ایمانان را هلاك فرمود * وفرشتگانیرا که ریاست خودرا حفظ
نکردند بلکه مسکن حقیقیٔ خودرا ترك نمودند در زنجیرهای ابدی درتحت ظلمت
۷ بجهة قصاص یوم عظیم نگاه داشته است * وهمچنین سدوم وغموره وسایر بلدان
نواحیٔ آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند ودر پی بشر دیگر افتادند درعقوبت
۸ آتش ابدی گرفتار شده بجهة عبرت مقرّر شدند * لیکن با وجود این همه این خواب
بینندگان نیز جسد خودرا نجس میسازند وخداوندیرا خوار میشمارند وبر بزرگان
۹ تهمت میزنند * امّا میکائیل رئیس ملائکه چون دربارهٔ جسد موسی با ابلیس منازعه
میکرد جرأت ننمود که حکم افتراء براو بزند بلکه گفت خداوند ترا توبیخ فرماید *
۱۰ لکن این اشخاص برآنچه نمیدانند افتراء میزنند ودرآنچه مثل حیوان غیرناطق بالطّبع
۱۱ فهمیده‌اند خودرا فاسد میسازند * وای برایشان زیراکه براه قائن رفته‌اند ودر
گمراهیٔ بلعام بجهة اُجرت غرق شده‌اند ودر مشاجرتِ قورح هلاك گشته‌اند *
۱۲ اینها درضیافتهای محبّتانهٔ شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی میکنند وشبانانیکه

خویشتنرا بیخوف میپرورند وابرهای بیآب از بادها رانده شده ودرختان صیفیٔ بیمیوه
۱۲ دوباره مرده واز ریشه کنده شده* وامواج جوشیدهٔ دریا که رسوائیٔ خودرا مثل
کف برمیآورند وستارکان آواره هستند که برای ایشان تاریکیٔ ظلمت جاودانی مقرّر
۱۴ است* لکن خنوخ که هفتم ازآدم بود دربارهٔ همین اشخاص خبر داده کفت اینك
۱۵ خداوند با هزاران هزار ازمقدّسین خود آمد* تا برهمه داوری نماید وجمیع بیدینانرا
ملزم سازد برهمهٔ کارهای بیدینی که ایشان کردند وبر تمامیٔ سخنان زشت که کناهکاران
۱۶ بیدین بخلاف اوکفتند* اینانند همهمه کنان وکِلهمندان که برحسب شهوات خود
سلوك مینمایند وبزبان خود سخنان تکبّرآمیز میکویند وصورتهای مردمرا بجههٔ سود
۱۷ میپسندند* امّا شما ای حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوندِ ما عیسی
۱۸ مسیح پیش کفتهاند* چون بشما خبر دادند که درزمان آخر مستهزئین خواهند
۱۹ آمد که برحسب شهوات بیدینیٔ خود رفتار خواهند کرد* اینانند که تفرقهها پیدا
۲۰ میکنند ونفسانی هستند که روحرا ندارند* امّا شما ای حبیبان خودرا بهایمان اقدس
۲۱ خود بنا کرده ودر روح القدس عبادت نموده* خویشتنرا درمحبّت خدا محفوظ
دارید ومنتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید*
۲۲ ۲۳ وبعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید* وبعضیرا ازآتش بیرون کشیده برهانید
۲۴ وبر بعضی با خوف رحمت کنید واز لباس جسم آلود نفرت نمائید* الآن اورا که
قادر است که شمارا ازلغزش محفوظ دارد ودرحضور جلال خود شمارا بیعیب
۲۵ بفرحی عظیم قایم فرماید* یعنی خدای واحد ونجات دهندهٔ مارا جلال وعظمت
وتوانائی وقدرت باد الآن وتا ابدالآباد آمین*

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

باب اوّل

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا اموریرا که میباید زود واقع شود برغلامان
خود ظاهر سازد و بوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا ظاهر نمود برغلام خود یوحنّا *
۲ ۳ که کواهی داد بکلام خدا وبشهادت عیسی مسیح در اموریکه دیده بود * خوشابحال
کسیکه میخواند وآنانیکه میشنوند کلام این نبوّت‌را وآنچه در این مکتوب است
۴ نکاه میدارند چونکه وقت نزدیك است * یوحنّا بهفت کلیسائیکه در آسیا
هستند فیض وسلامتی برشما باد ازاو که هست وبود ومیآید واز هفت روح که
۵ پیش تخت وی هستند * واز عیسی مسیح که شاهد امین ونخستزادهٔ از مردکان
ورئیس پادشاهان جهان است ۰ مراورا که مارا محبّت مینماید ومارا ازکناهان ما
۶ بخون خود شست * ومارا نزد خدا وپدر خود پادشاهان وکَهَنه ساخت ۰ اورا
۷ جلال وتوانائی باد تا ابدالآباد آمین * اینك با ابرها میآید وهر چشمی اورا
خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمامیٔ امّتهای جهان برای وی خواهند نالید ۰
۸ بلی آمین * من هستم الف ویاء اوّل وآخر میکوید آن خداوند خدا که هست
۹ وبود ومیآید قادر علی الاطلاق * من یوحنّا که برادر شما وشریك در مصیبت
وملکوت وصبر درعیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح درجزیرهٔ
۱۰ مسمّی بپَطْمُسْ شدم * ودر روز خداوند در روح شدم وازعقب خود آوازی بلند
۱۱ چون صدای صور شنیدم * که میکفت من الف وبا واوّل وآخر هستم ۰ آنچه
میبینی درکتابی بنویس وآنرا بهفت کلیسائیکه درآسیا هستند یعنی به‌اَفَسُسْ واِسْمِیرنا
۱۲ وبَرْغامُسْ وطیاتیرا وسارْدِس وفیلادَلْفِیَه ولَاُوْدِکِیَه بفرست * پس رو برکردانیدم
تا آن آوازیرا که با من تکلّم مینمود بنکرم وچون رو کردانیدم هفت چراغدان

۱۳ طلا دیدم * ودرمیان هفت چراغدان شبیه پسرِ انسانرا که ردای بلند دربر
۱٤ داشت وبرسینهٔ وی کمربندی طلا بسته بود * وسر وموی او سفید چون پشم
۱٥ مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش * وپایهایش مانند برنج صیقلی
۱٦ که درکوره تابیده شود وآواز او مثل صدای آبهای بسیار * ودر دست راست
خود هفت ستاره داشت واز دهانش شمشیری دو دمهٔ تیز بیرون میآمد وچهره‌اش
۱۷ چون آفتاب بود که درقوّتش میتابد * وچون اورا دیدم مثل مرده پیش پایهایش
افتادم ودست راست خودرا برمن نهاده گفت ترسان مباش ٭ من هستم اوّل وآخر
۱۸ وزنده * ومرده شدم واینك تا ابدالآباد زنده هستم وکلیدهای موت وعالم اموات
۱۹ نزد من است * پس بنویس چیزهائیرا که دیدی وچیزهائیکه هستند وچیزهائیرا
۲۰ که بعد ازاین خواهند شد * سرّ هفت ستاره‌را که در دست راست من دیدی
وهفت چراغدان طلارا ٭ امّا هفت ستاره فرشتکان هفت کلیسا هستند وهفت
چراغدان هفت کلیسا میباشند *

باب دوّم

۱ بفرشتهٔ کلیسای درافَسُسْ بنویس که اینرا میکوید اوکه هفت ستاره‌را بدست
۲ راست خود دارد ودرمیان هفت چراغدان طلا میخرامد * میدانم اعمال ترا
ومشقّت وصبر ترا واینکه متحمّل اشرار نمیتوانی شد وآنانیرا که خودرا رسولان میخوانند
۳ ونیستند آزمودی وایشانرا دروغکو یافتی * وصبر داری وبخاطر اسم من تحمّل
٤ کردی وخسته نکشتی * لکن بحثی برتو دارم که محبّت نخستین خودرا ترك کردهٔ *
٥ پس بخاطر آر که ازکجا افتادهٔ وتوبه کن واعمال نخسترا بعمل آور والّا بزودی نزد
٦ تو میآیم وچراغدانترا ازمکانش نقل میکنم اکر توبه نکنی * لکن اینرا داری که
۷ اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری چنانکه من نیز ازآنها نفرت دارم * آنکه کوش
دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید ٭ هرکه غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
۸ که ازدرخت حیاتیکه دروسط فردوس خداست بخورد * وبفرشتهٔ کلیسای
دراِسْمِیرنا بنویس که اینرا میکوید آن اوّل وآخر که مرده شد وزنده کشت *
۹ اعمال وتنکی ومفلسیٔ ترا میدانم لکن دولتمند هستی وکفر آنانیرا که خودرا یهود
۱۰ میکویند ونیستند بلکه ازکنیسهٔ شیطانند * ازآن زحماتیکه خواهی کشید مترس

اینك ابلیس بعضی ازشمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید ومدّت
۱۱ ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرك امین باش تا تاج حیاترا بتو دهم* آنکه
کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید ه هرکه غالب آید ازموت ثانی
۱۲ ضرر نخواهد یافت* وبفرشتهٔ کلیسای در پَرْغامُس بنویس ه اینرا میکوید او
۱۳ که شمشیر دو دمهٔ تیزرا دارد* اعمال ومسکن ترا میدانم که تخت شیطان درآنجا
است واسم مرا محکم داری وایمان مرا انکار ننمودی نه هم درایّامیکه أَنْطِیپاسِ
۱٤ شهیدِ امینِ من درمیان شما درجائیکه شیطان ساکن است کُشته شد* لکن بحث
کمی برتو دارم که درآنجا اشخاصیرا داری که متمسّکند بتعلیم بلعام که بالاقرا آموخت
که درراه بنی اسرائیل سنکی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتهارا بخورند وزنا کنند*
۱۵ ۱٦ وهمچنین کسانیرا داری که تعلیم نِقُولاوِیانرا پذیرفته‌اند* پس توبه کن والاّ بزودی
۱۷ نزد توِ میآیم وبشمشیر زبان خود با ایشان جنك خواهم کرد* آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید وآنکه غالب آید ازمَنِّ مخفی بوی خواهم داد
وسنکی سفید باو خواهم بخشید که برآن سنك اسمی جدید مرقوم است که احدی
۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد* وبفرشتهٔ کلیسای درطیاتیرا بنویس
اینرا میکوید پسرخدا که چشمان او چون شعلهٔ آتش وپایهای او چون برنج
۱۹ صیقلی است* اعمال ومحبّت وخدمت وایمان وصبر ترا میدانم واینکه اعمال آخر
۲۰ تو بیشتر از اوّل است* لکن بحثی برتو دارم که آنزن ایزابل نامیرا راه
میدهی که خودرا نبیّه میکوید وبندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
۲۱ وخوردن قربانیهای بتها بشوند* وباو مهلت دادم تا توبه کند امّا نمیخواهد اززنای
۲۲ خود توبه کند* اینك اورا بربستری میاندازم وآنانیرا که با او زنا میکنند بمصیبتی
۲۳ سخت مبتلا میکردانم اکر ازاعمال خود توبه نکنند* واولادشرا بقتل خواهم رسانید
آنکاه همهٔ کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کنندهٔ جکرها وقلوب وهریکی
۲٤ ازشمارا برحسب اعمالش خواهم داد* لکن باقی ماندکان شمارا که درطیاتیرا
هستید واین تعلیمرا نپذیرفته‌اید و عمقهای شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده‌اید بار
۲۵ دیکری برشما نمیکذارم* جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن من تمسّك جوئید*
۲٦ وهرکه غالب آید واعمال مرا تا انجام نکاه دارد اورا براُمّتها قدرت خواهم بخشید*

۲۷ تا ایشانرا بعصای آهنین حکمرانی کند ومثل کوزهای کوزه‌کر خورد خواهند شد
۲۸ ۲۹ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام* وباو ستارهٔ صبحرا خواهم بخشید* آنکه
کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید*

باب سوم

۱ وبفرشتهٔ کلیسای درساردِسْ بنویس اینرا میکوید او که هفت روح خدا وهفت
۲ ستاره‌را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زندهٔ ولی مرده هستی* بیدار شو
ومابقی را که نزدیك بفناء است استوار نما زیراکه هیچ عمل ترا درحضور خدا کامل
۳ نیافتم* پس بیاد آور چکونه یافتهٔ وشنیدهٔ وحفظ کن وتوبه نما زیرا هرکاه بیدار نباشی
مانند دزد برتو خواهم آمد واز ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد* لکن
۴ درساردِسْ اسمهای چند داری که لباس خودرا نجس نساخته‌اند ودر لباس سفید با من
۵ خواهند خرامید زیراکه مستحقّ هستند* هرکه غالب آید بجامهٔ سفید ملبّس خواهد شد
واسم اورا ازدفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی درحضور پدرم وفرشتکانِ
۶ او اقرار خواهم نمود* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید*
۷ وبفرشتهٔ کلیسای درفیلادِلْفِیَّه بنویس که اینرا میکوید آن قدّوس وحقّ که کلید
داودرا دارد که میکشاید وهیچ کس نخواهد بست ومیبندد وهیچ کس نخواهد
۸ کشود* اعمال ترا میدانم. اینك دری کشاده پیش روی تو کذارده‌ام که کسی آنرا
نتواند بست زیرا اندك قوّتی داری وکلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی*
۹ اینك میدهم آنانیرا از کنیسهٔ شیطان که خودرا یهود مینامند ونیستند بلکه دروغ
میکویند. اینك ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند وپیش پایهای تو سجده کنند
۱۰ وبدانند که من ترا محبّت نموده‌ام* چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
محفوظ خواهم داشت ازساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامیِ
۱۱ ساکنان زمینرا بیازماید* بزودی میآیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج ترا
۱۲ بکیرد* هرکه غالب آید اورا درهیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت ودیکر
هرکز بیرون نخواهد رفت ونام خدای خودرا ونام شهر خدای خود یعنی اورشلیم
جدیدرا که ازآسمان ازجانب خدای من نازل میشود ونام جدید خودرا بروی

۱۳ خواهم نوشت * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید * وبفرشتهٔ ۱٤
کلیسای در لاؤدکیّه بنویس که اینرا میکوید آمین وشاهد امین وصدّیق که ابتدای
۱۵ خلقت خداست * اعمال ترا میدانم که نه سرد ونه کرم هستی. کاشکه سرد بودی یا
۱٦ کرم * لهذا چون فاتر هستی یعنی نه کرم ونه سرد ترا ازدهان خود قیّ خواهم
۱۷ کرد * زیرا میکوئی دولتمند هستم ودولت اندوخته‌ام وبهیچ چیز محتاج نیستم
۱۸ ونمیدانیکه تو مستمند ومسکین هستی وفقیر وکور وعریان * ترا نصیحت میکنم که
زر مصفّیٔ بآتشرا ازمن بخری تا دولتمند شوی ورخت سفیدرا تا پوشانیده شوی
۱۹ وننك عریانئ تو ظاهر نشود وسرمه‌را تا بچشمان خود کشیده بینائی یابی * هرکرا
۲۰ من دوست میدارم توبیخ وتأدیب مینمایم پس غیّور شو وتوبه نما * اینك بردر
ایستاده میکوبم. اکر کسی آواز مرا بشنود ودررا باز کند بنزد او درخواهم آمد وبا
۲۱ وی شام خواهم خورد واو نیز با من * آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که
برتخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم وبا پدر خود برتخت او نشستم *
۲۲ هرکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید *

باب چهارم

۱ بعد ازاین دیدم که ناکاه دروازهٔ درآسمان باز شده است وآن آواز اوّلرا که شنیده
بودم که چون کرّنا با من سخن میکفت دیکر باره میکوید باینجا صعود نما تا اموریرا
۲ که بعد ازاین باید واقع شود بتو بنمایم * فی الفور در روح شدم ودیدم که تختی
۳ درآسمان قائم است وبرآن تخت نشینندهٔ * وآن نشیننده درصورت مانند سنك
یشم وعقیق است وقوس قزحی درکرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد *
٤ وکرداکرد تخت بیست وچهار تخت است وبرآن تختها بیست وچهار پیر که جامهٔ
۵ سفید دربر دارند نشسته دیدم وبر سر ایشان تاجهای زرّین * واز تخت برقها
وصداها ورعدها برمیآید وهفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح
٦ خدا میباشند * ودر پیش تخت دریائی ازشیشه مانند بلّور ودرمیان تخت وکرداکرد
۷ تخت چهار حیوان که ازپیش وپس بچشمان پر هستند * وحیوان اوّل مانند شیر
بود وحیوان دوّم مانند کوساله وحیوان سیّم صورتی مانند انسان داشت وحیوان

٨ چهارم مانند عقاب پرنده* وآن چهار حیوان که هریکی ازآنها شش بال دارد
کرداکرد ودرون بچشمان پرهستند وشبانه روز بازنمایستند ازکفتن قدّوس قدّوس
٩ قدّوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست ومیآید* وچون آن حیوانات
١٠ جلال وتکریم وسپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الآباد زنده است میخوانند* آنکاه
آن بیست وچهار پیر میافتند درحضور آن تخت نشین واورا که تا ابد الآباد زنده
١١ است عبادت میکنند وتاجهای خودرا پیش تخت انداخته میکویند* ایخداوند
مستحقیکه جلال واکرام وقوّترا بیابی زیراکه تو همهٔ موجودانرا آفریدهٔ ومحض ارادهٔ
تو بودند وآفریده شدند*

باب پنجم

١ ودیدم بردست راست تخت نشین کتابیرا که مکتوب است ازدرون وبیرون
٢ ومختوم بهفت مُهر* وفرشتهٔ قوی‌را دیدم که بآواز بلند ندا میکند که کیست
٣ مستحقّ اینکه کتابرا بکشاید ومُهرهایشرا بردارد* وهیچ کس درآسمان ودر زمین
٤ ودر زیر زمین نتوانست آن کتابرا بازکند یا برآن نظرکند* ومن بشدّت
میکریستم زیرا هیچکس که شایستهٔ کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظرکردن برآن
٥ باشد یافت نشد* ویکی ازآن پیران بمن میکوید کریان مباش اینك آن شیریکه
ازسبط یهودا وریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب وهفت مُهرشرا
٦ بکشاید* ودیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر وسط پیران برّهٔ چون ذبح
شده ایستاده است وهفت شاخ وهفت چشم دارد که هفت روح خُدایند که بتمامیٔ
٧ جهان فرستاده میشوند* پس آمد وکتابرا ازدست راست تخت نشین کرفته
٨ است* وچون کتابرا کرفت آن چهار حیوان وبیست وچهار پیر بحضور برّه
افتادند وهر یکی ازایشان بربطی وکاسه‌های زرّین پر از بخور دارند که دعاهای
٩ مقدّسین است* وسرودی جدید میسرایند ومیکویند مُستحقّ کرفتن کتاب
وکشودن مُهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومردمان‌را برای خدا بخون خود ازهر
١٠ قبیله وزبان وقوم وامّت خریدی* وایشانرا برای خُدای ما پادشاهان وکَهَنه
١١ ساختی وبر زمین سلطنت خواهند کرد* ودیدم وشنیدم صدای فرشتکان
بسیاررا که کرداکرد تخت وحیوانات وپیران بودند وعدد ایشان کرورها کرور

١٢ وهزاران هزار بود* که بآواز بلند میگویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت
١٣ ودولت وحکمت وتوانائی واکرام وجلال وبرکترا بیابد* وهر مخلوقی که
درآسمان وبرزمین وزیر زمین ودر دریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که میگویند
١٤ تخت نشین وبرّه را برکت وتکریم وجلال وتوانائی باد تا ابدالآباد* وچهار
حیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده نمودند*

باب ششم

١ ودیدم چون برّه یکی ازآن هفت مهررا کشود وشنیدم یکی ازآن چهار حیوان
٢ بصدائی مثل رعد میکوید بیا (وببین)* ودیدم که ناکاه اسبی سفید که سوارش
کمانی دارد وتاجی بدو داده شد وبیرون آمد غلبه کننده وتا غلبه نماید*
٣ ٤ وچون مهر دوّمرا کشود حیوان دوّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)* واسبی
دیکر آتشکون بیرون آمد وسوارشرا توانائی داده شده بود که سلامتیرا اززمین
٥ بردارد وتا یکدیکررا بکشند وبوی شمشیری بزرك داده شد* وچون مهر سیّمرا کشود
حیوان سیّمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین) ودیدم اینك اسبی سیاه که سوارش ترازوئی
٦ بدست خود دارد* وازمیان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یك هشت
یك کندم بیك دینار وسه هشت یك جو بیك دینار وبروغن وشراب ضرر مرسان*
٧ وچون مهر چهارمرا کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید بیا (وببین)*
٨ ودیدم که اینك اسبی زرد وکسی برآن سوار شده که اسم او موت است وعالم
اموات ازعقب او میآید وبآن دو اختیار بریك ربع زمین داده شد تا بشمشیر
٩ وقحط وموت وبا وحوشِ زمین بکُشند* وچون مُهر پنجمرا کشود درزیر
مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای کلام خدا وشهادتیکه داشتند کشته شده بودند*
١٠ که بآواز بلند صدا کرده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی
١١ وانتقام خون مارا ازساکنان زمین نمیکشی* وبهر یکی ازایشان جامهٔ سفید داده
شد وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان
١٢ کشته خواهند شد تمام شود* وچون مُهر ششمرا کشود دیدم که زلزلهٔ
عظیم واقع شد وآفتاب چون پلاس پشمی سیاه کردید وتمام ماه چون خون

۱۳ کشت * وستارکان آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیریکه ازباد سخت
۱٤ بحرکت آمده میوه‌های نارس خودرا میافشاند * وآسمان چون طوماری پیچیده
۱٥ شده ازجا برده شد وهرکوه وجزیره ازمکان خود منتقل کشت * وپادشاهان
زمین وبزرکان وسپه سالاران ودولتمندان وجبّاران وهرغلام وآزاد خودرا
۱٦ درمغاره‌ها وصخره‌های کوهها پنهان کردند * وبکوهها وصخره‌ها میکویند که برما
۱۷ بیفتید ومارا مخفی سازید ازروی آن تخت نشین واز غضب برّه * زیرا روز عظیم
غضب او رسیده است وکیست که میتواند ایستاد *

باب هفتم

۱ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته برچهار کوشهٔ زمین ایستاده چهار باد زمینرا باز
۲ میدارند تا باد برزمین وبر دریا وبر هیچ درخت نوزد * وفرشتهٔ دیکری دیدم
که ازمطلع آفتاب بالا میآید ومُهر خدای زنده‌را دارد وبآن چهار فرشتهٔ که بدیشان
۳ داده شد که زمین ودریارا ضرر رسانند بآواز بلند ندا کرده * میکوید هیچ ضرری
بزمین ودریا ودرختان مرسانید تا بندکان خدای خودرا برپیشانیٔ ایشان مُهر زنیم *
٤ وعدد مهر شدکانرا شنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار
٥ هزار مُهر شدند * وازسبط یَهُودا دوازده هزار مهر شدند وازسبط رَاؤبین دوازده
٦ هزار واز سبط جاد دوازده هزار * وازسبط اَشِیر دوازده هزار واز سبط نَفْتالیم
۷ دوازده هزار واز سبط مَنَسّی دوازده هزار * واز سبط شَمْعُون دوازده هزار واز
۸ سبط لاوِی دوازده هزار واز سبط یَسّاکار دوازده هزار * از سبط زَبولون دوازده
هزار واز سبط یُوسَف دوازده هزار واز سبط بنیامین دوازده هزار مُهر شدند *
۹ وبعد ازاین دیدم که اینك کروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند شمرد ازهرامّت
وقبیله وقوم وزبان درپیش تخت ودرحضور برّه بجامه‌های سفید آراسته وشاخه‌های
۱۰ نخل بدست کرفته ایستاده‌اند * وبآواز بلند ندا کرده میکویند نجات خدای مارا که
۱۱ برتخت نشسته است وبرّه‌را است * وجمیع فرشتکان درکرد تخت وپیران وچهار
۱۲ حیوان ایستاده بودند ودرپیش تخت بروی درافتاده خدارا سجده کردند * وکفتند
آمین • برکت وجلال وحکمت وسپاس واکرام وقوّت وتوانائی خدای مارا باد تا

١٣ ابدالآباد ۰ آمین * ویکی از پیران متوجّه شده بمن کفت این سفید پوشان کیانند
١٤ وازکجا آمده اند * من اورا کفتم خداوندا تو میدانی ۰ مرا کفت ایشان کسانی
میباشند که ازعذابِ سخت بیرون میآیند ولباس خودرا بخون برّه شست وشو کرده
١٥ سفید نموده‌اند * ازینجهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز درهیکلِ او ویرا
١٦ خدمت میکنند وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان برپا خواهد داشت * ودیکر
١٧ هرکز کرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب وهیچ کرما برایشان نخواهد رسید * زیرا
برّهٔ که درمیان تخت است شبان ایشان خواهد بود وبچشمه‌های آب حیات ایشانرا
راهنمائی خواهد نمود وخدا هراشکیرا ازچشمانِ ایشان پاك خواهد کرد *

باب هشتم

١ وچون مُهر هفتمرا کشود خاموشی قریب بنیم ساعت درآسمان واقع شد *
٢ ودیدم هفت فرشته‌را که درحضور خدا ایستاده‌اند که بایشان هفت کرّنا داده
٣ شد * وفرشتهٔ دیکر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا وبخور بسیار بدو داده
٤ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا که پیش تخت است بدهد * ودود
٥ بخور ازدست فرشته با دعاهای مقدّسین درحضور خدا بالا رفت * پس آن
فرشته مجمررا کرفته ازآتش مذبح آنرا پرکرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها
٦ وبرقها وزلزلهٔ حادث کردید * وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنارا داشتند
٧ خودرا مستعدِ نواختن نمودند * وچون اوّلی بنواخت تکرك وآتش با خون
آمیخته شده واقع کردید وبسوی زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهرکیاه
٨ سبز سوخته شد * وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرك بآتش
٩ افروخته شده بدریا افکنده شد وثلث دریا خون کردید * وثلث مخلوقات دریائیکه
١٠ جان داشتند بمردند وثلث کشتیها تباه کردید * وچون فرشتهٔ سیّم نواخت
ناکاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته شده ازآسمان فرود آمد وبرثلث نهرها
١١ وچشمه‌های آب افتاد * واسم آن ستاره‌را اَفْسِنْتین میخوانند وثلث آبها به اَفْسَنْتین
١٢ مبدّل کشت ومردمان بسیار ازآبهائیکه تلخ شده بود مردند * وفرشتهٔ
چهارم بنواخت وبثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستارکان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۲ تاریك کردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بینور شد * و عقابیرا دیدم وشنیدم
که دروسط آسمان میپرد و بآواز بلند میکوید وای وای وای برساکنان زمین بسبب
صداهای دیکرِ کرّنای آن سه فرشتهٔ که میباید بنوازند *

باب نهم

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔرا دیدم که برزمین افتاده بود وکلید چاه
۲ هاویه بدو داده شد * وچاهِ هاویهرا کشاد ودودی چون دود تنوری عظیم ازچاه
۳ بالا آمد وآفتاب وهوا ازدود چاه تاریك کشت * وازمیان دود ملخها بزمین
٤ برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای زمین داده شد * وبدیشان کفته شد
که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه
۵ مُهر خدارا بر پیشانیٔ خود ندارند * وبآنها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا
مدّت پنج ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه کسیرا
٦ نیش زند * ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا نخواهند یافت
۷ وتمنّای موت خواهند داشت امّا موت ازایشان خواهد کریخت * وصورت ملخها
چون اسبهای آراسته شدهٔ برای جنك بود وبرسر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا
۸ وچهرههای ایشان شبیه صورت انسان بود * وموئی داشتند چون موی زنان
۹ ودندانهایشان مانند دندانهای شیران بود * وجوشنها داشتند چون جوشنهای
آهنین وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرّابههای اسبهای بسیار که بجنك همی
۱۰ تازند * ودُمها چون عقربها با نیشها داشتند ودر دُم آنها قدرت بود که تا مدّت
۱۱ پنج ماه مردمرا اذیّت نمایند * وبرخود پادشاهی داشتند که مَلَك الهاویه است که
۱۲ درعبرانی به اَبَدُّون مسمّی است ودر یونانی اورا اَپلّیون خوانند * یك وای
۱۳ کذشته است اینك دو وای دیکر بعد ازین میآید * وفرشتهٔ ششم بنواخت
۱٤ که ناکاه آوازی ازمیان چهار شاخ مذبح طلائیکه درحضور خداست شنیدم * که
بآن فرشتهٔ ششم که صاحب کرّنا بود میکوید آن چهار فرشتهرا که برنهر عظیم فرات
۱۵ بستهاند خلاص کن * پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه وسالِ
۱٦ معیّن مهیّا شدهاند تا اینکه ثلث مردمرا بکُشند خلاصی یافتند * وعدد جنود

١٧ سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم * وباینطور اسبان
وسواران ایشانرا دررؤیا دیدم که جوشنهای آتشین وآسمانجونی وکبریتی دارند
وسرهای اسبان چون سر شیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون
١٨ میآید * ازاین سه بلاء یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان برمیآید ثلث مردم
١٩ هلاك شدند * زیراکه قدرت اسبان دردهان ودُم ایشان است زیراکه دُمهای
٢٠ آنها چون مارهاست که سرها دارد وبآنها اذیّت میکنند * وسائر مردم که باین
بلاها کشته نگشتند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها
وبتهای طلا ونقره وبرنج وسنك وچوبرا که طاقت دیدن وشنیدن وخرامیدن
٢١ ندارند ترك کنند * وازقتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای خود توبه نکردند *

باب دهم

١ ودیدم فرشتهٔ زورآور دیگریرا که ازآسمان نازل میشود که ابری دربر دارد
وقوس قزحی برسرش وچهرهاش مثل آفتاب وپایهایش مثل ستونهای آتش *
٢ ودر دست خود کتابچهٔ گشوده دارد وپای راست خودرا بردریا وپای چپ
٣ خودرا برزمین نهاد * وبآواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد وچون صدا کرد
٤ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند * وچون هفت رعد سخن گفتند حاضر
شدم که بنویسم آنگاه آوازی ازآسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر
٥ کن وآنهارا منویس * وآن فرشتهٔرا که بردریا وزمین ایستاده دیدم دست راست
٦ خودرا بسوی آسمان بلند کرده * قسم خورد باو که تا ابدالآباد زنده است که
آسمان وآنچهرا که درآن است وزمین وآنچهرا که درآن است ودریا وآنچهرا که
٧ درآن است آفرید که بعد ازین زمانی نخواهد بود * بلکه درأیّام صدای فرشتهٔ
هفتم چون کرّنارا میباید بنوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندگان خود
٨ انبیاءرا بشارت داد * وآن آوازی که ازآسمان شنیده بودم بار دیگر شنیدم که مرا
خطاب کرده میگوید برو وکتابچهٔ گشادهرا ازدست فرشتهٔ که بردریا وزمین
٩ ایستاده است بگیر * پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچهرا بمن بدهد او
مرا گفت بگیر وبخور که اندرونترا تلخ خواهد نمود لکن دردهانت چون عسل

۱۰ شیرین خواهد بود * پس کتابچه را ازدست فرشته کرفته خوردم که دردهانم
۱۱ مثل عسل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ کردید * ومرا کفت که
میباید تو اقوام وامّتها وزبانها وپادشاهان بسیاررا نبوّت کنی *

باب یازدهم

۱ ونیّ مثل عصا بمن داده شد ومرا کفت برخیز وقدس خدا ومذبح وآنانیرا که
۲ درآن عبادت میکنند پیمایش نما * وصحن خارج قدسرا بیرون انداز وآنرا میپیما
زیراکه به امّتها داده شده است وشهر مقدّسرا چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود *
۳ وبه دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در برکرده مدّت هزار ودویست
٤ وشصت روز نبوّت نمایند * ایناند دو درخت زیتون ودو چراغدان که درحضور
۵ خداوند زمین ایستادهاند * واکر کسی بخواهد بدیشان اذیّت رساند آتشی
ازدهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میکیرد وهرکه قصد اذیّت ایشان دارد
٦ بدینکونه باید کشته شود * اینها قدرت ببستن آسمان دارند تا درایّام نبوّت ایشان
باران نبارد وقدرت برآبها دارند که آنهارا بخون تبدیل نمایند وجهانرا هرکاه
۷ بخواهند به انواع بلایا مبتلا سازند * وچون شهادت خودرا به اتمام رسانند آن
وحش که ازهاویه برمیآید با ایشان جنك کرده غلبه خواهد یافت وایشانرا خواهد
۸ کشت * وبدنهای ایشان درشارع عامّ شهرعظیم که بمعنیٔ روحانی بسدوم ومصر
۹ مسمّی است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند * وکروهی
ازاقوام وقبائل وزبانها وامّتها بدنهای ایشانرا سه روز ونیم نظاره میکنند واجازت
۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند * وساکنان زمین برایشان خوشی وشادی
میکنند ونزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد ازآنرو که این دو نبیّ ساکنان زمینرا
۱۱ مُعذّب ساختند * وبعد ازسه روز ونیم روح حیات ازخدا بدیشان درآمد که
۱۲ برپایهای خود ایستادند وبینندکان ایشانرا خوفی عظیم فرو کرفت * وآوازی
بلند ازآسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صَعُود نمائید پس درابر بآسمان
۱۳ بالا شدند ودشمنانشان ایشان‌را دیدند * ودرهمان ساعت زلزلهٔ عظیم حادث
کشت که ده یك ازشهر منهدم کردید وهفت هزار نفر اززلزله هلاك شدند وباقی

۱۴ ماندکان ترسان کشته خدای آسمانرا تمجید کردند* وای دوّم درکذشته است اینک
۱۵ وای سیّم بزودی میآید* وفرشتهٔ هفتم بنواخت که ناکاه صداهای بلند درآسمان
واقع شد که میکفتند سلطنت جهان ازآنِ خداوند ما ومسیح او شد وتا ابدالآباد
۱۶ حکمرانی خواهد کرد* وآن بیست وچهار پیر که درحضور خدا برتختهای خود
۱۷ نشسته‌اند بروی درافتاده خدارا سجده کردند* وکفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند
خدای قادر مطلق که هستی وبودی زیراکه قوّت عظیم خودرا بدست کرفته
۱۸ بسلطنت پرداختی* وامّتها خشمناك شدند وغضب تو ظاهر کردید ووقت
مردکان رسید تا برایشان داوری شود وتا بندکان خود یعنی انبیاء ومُقدّسان
وترسندکان نام خودرا چه کوچك وچه بزرك اجرت دهی ومُفسدان زمین‌را فاسد
۱۹ کردانی* وقدس خدا درآسمان مفتوح کشت وتابوت عهد نامهٔ او درقدس او
ظاهر شد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتکرك عظیمی حادث شد*

باب دوازدهم

۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهر شد. زنیکه آفتابرا دربر دارد وماه زیر پایهایش
۲ وبرسرش تاجی ازدوازده ستاره است* وآبستن بوده ازدردِ زه وعذاب زائیدن
۳ فریاد برمیآورد* وعلامتی دیکر درآسمان پدید آمد که اینك اژدهای بزرك
۴ آتشکون که اورا هفت سر وده شاخ بود وبر سرهایش هفت افسر* ودُمش ثلث
ستارکان آسمانرا کشیده آنهارا برزمین ریخت واژدها پیش آنزن که میزائید بایستاد
۵ تا چون بزاید فرزند اورا ببلعد* پس پسر نرینه‌را زائید که همهٔ امّتهای زمینرا
بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد وفرزندش بنزد خدا وتخت او ربوده شد*
۶ وزن ببیابان فرار کرد که درآنجا مکانی برای وی ازخدا مُهیّا شده است تا اورا
۷ مدّت هزار ودویست وشصت روز بپرورند* ودر آسمان جنك شده میکائیل
۸ وفرشتکانش با اژدها جنك کردند واژدها وفرشتکانش جنك کردند* ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر درآسمان یافت نشد* واژدهای بزرك انداخته
شد یعنی آن مار قدیمیکه به‌ابلیس وشیطان مسمّی است که تمام ربع مسکون‌را میفریبد.
۱۰ او برزمین انداخته شد وفرشتکانش با وی انداخته شدند* وآوازی بلند

درآسمان شنیدم که میکوید اکنون نجات وقوّت وسلطنتِ خدای ما وقدرت مسیح
او ظاهر شد زیراکه آن مدّعیٔ برادران ما که شبانه روز درحضور خدای ما
۱۱ برایشان دعوی میکند بزیر افکنده شد* وایشان بوساطت خون برّه وکلام
۱۲ شهادت خود براو غالب آمدند وجان خودرا دوست نداشتند* ازاین جهة
ای آسمانها وساکنان آنها شاد باشید. وای برزمین ودریا زیراکه ابلیس بنزد
۱۳ شما فرو شده است با خشم عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد* وچون اژدها
۱۴ دید که برزمین افکنده شد برآن زن که فرزند نرینه‌را زائیده بود جفا کرد* ودو
بال عقاب بزرك بزن داده شد تا ببیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه اورا ازنظر
۱۵ آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش میکنند* ومار ازدهان خود
۱۶ درعقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیلْ اورا فرو کیرد* وزمین زنرا حمایت
کرد وزمین دهان خودرا کشاده آن رودرا که اژدها ازدهان خود ریخت فرو
۱۷ برد* واژدها برزن غضب نموده رفت تا با باقی ماندکانِ ذریّت اوکه احکام
خدارا حفظ میکنند وشهادت عیسی‌را نکاه میدارند جنك کند*

باب سیزدهم

۱ واو برریك دریا ایستاده بود ودیدم وَحْشی ازدریا بالا میاید که ده شاخ وهفت
۲ سر دارد وبرشاخهایش ده افسر وبرسرهایش نامهای کفر است* وآن وحشرا
که دیدم مانند پلنك بود وپایهایش مثل پای خرس ودهانش مثل دهان شیر
۳ واژدها قوّت خویش وتخت خود وقوّت عظیمی بوی داد* ویکی ازسرهایشرا
دیدم که تا بموت کشته شد واز آن زخم مهلك شفا یافت وتمامیٔ جهان درپی این
۴ وحش درحیرت افتادند* وآن اژدهارا که قدرت بوحش داده بود پرستش
کردند ووحشرا سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش وکیست که با وی میتواند
۵ جنك کند* وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم میکند وقدرتی باو عطا
۶ شد که مدّت چهل ودو ماه عمل کند* پس دهان خودرا بکفرهای برخدا کشود
۷ تا براسم او وخیمهٔ او وسَکَنَهٔ آسمان کفر کوید* وبوی داده شد که با مقدّسین
جنك کند وبرایشان غلبه یابد وتسلّط برهر قبیله وقوم وزبان وامّت بدو عطا

۸ شد* وجمیع ساکنانِ جهان جز آنانیکه نامهای ایشان دردفتر حیات برّهٔ که
۹ ازبنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند پرستید* اکر کسی کوش
۱۰ دارد بشنود* اکر کسی اسیر نماید بهاسیری رود واکر کسی بشمشیر قتل کند میباید
۱۱ او بشمشیر کشته کردد* دراینجاست صبر وایمان مقدّسین* ودیدم وحش
دیکریرا که اززمین بالا میآید ودوشاخ مثل شاخهای برّه داشت ومانند اژدها
۱۲ تکلّم مینمود* وبا تمام قدرتِ وحش نخست درحضور وی عمل میکند وزمین
وسکنهٔ آنرا براین وا میدارد که وحش نخسترا که اززخم مهلك شفا یافت
۱۳ بپرستند* ومعجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز ازآسمان درحضور مردم
۱۴ بزمین فرود آورَد* وساکنان زمینرا کمراه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
آنهارا درحضور وحش بنماید وبساکنان زمین میکوید که صورتیرا ازآن وحش که
۱۵ بعد ازخوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند* وبوی داده شد که آنصورت
وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش سخن کوید وچنان کند که هرکه صورت
۱۶ وحشرا پرستش نکند کشته کردد* وهمهرا ازکبیر وصغیر ودولتمند وفقیر وغلام
وآزاد براین وا میدارد که بردست راست یا برپیشانیٔ خود نشانی کذارند*
۱۷ واینکه هیچکس خرید وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
۱۸ وحشرا داشته باشد* دراینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحشرا
بشمارد زیراکه عدد انسان است وعددش ششصد وشصت وشش است*

باب چهاردهم

۱ ودیدم که اینك برّه برکوه صهیون ایستاده است وبا وی صد وچهل وچهار
۲ هزار نفرکه اسم او واسم پدر اورا برپیشانیٔ خود مرقوم میدارند* وآوازی
ازآسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار ومانند آواز رعد عظیم وآن آوازیکه
۳ شنیدم مانند آواز بربط نوازان بود که بربطهای خودرا بنوازند* ودرحضور
تخت وچهار حیوان وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچکس نتوانست آن
سرودرا بیاموزد جز آنصد وچهل وچهار هزار که ازجهان خریده شده بودند*
۴ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیراکه باکره هستند وآنانند که برّهرا هرکجا

میرود متابعت میکنند وازمیان مردم خریده شده‌اند تا نوبر برای خدا وبرّه باشند*
٥ ٦ ودردهان ایشان دروغی یافت نشد زیراکه بیعیب هستند* وفرشتهٔ
دیکررا دیدم که دروسط آسمان پرواز میکند وانجیل جاودانیرا دارد تا ساکنان
٧ زمینرا ازهر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت دهد* وبآواز بلند میکوید ازخدا
بترسید واورا تمجید نمائید زیراکه زمان داوریٔ او رسیده است پس اوراکه آسمان
٨ وزمین ودریا وچشمه‌های آبرا آفرید پرستش کنید* وفرشتهٔ دیکر
ازعقب او آمده کفت منهدم شد بابلِ عظیم که ازخمر غضب زنای خود جمیع
٩ امّتهارا نوشانید* وفرشتهٔ سیّم ازعقب این دو آمده بآواز بلند میکوید اکر کسی
وحش وصورت اورا پرستش کند ونشان اورا برپیشانی یا دست خود پذیرد*
١٠ او نیزازخمر غضب خداکه درپیالهٔ خشم وی بیغشّ آمیخته شده است خواهد
نوشید ودر نزد فرشتکان مقدّس ودر حضور برّه بآتش وکبریت معذّب خواهد
١١ شد* ودود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا میرود پس آنانیکه وحش وصورت
اورا پرستش میکنند وهرکه نشان اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند*
١٢ در اینجاست صبر مقدّسین که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ مینمایند*
١٣ وآوازیرا ازآسمان شنیدم که میکوید بنویس که ازکنون خوشحالند مردکانیکه
درخداوند میمیرند وروح میکوید بلی تا اززحمات خود آرامی یابند واعمال
١٤ ایشان ازعقب ایشان میرسد* ودیدم که اینك ابری سفید پدید آمد
وبرابر کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی ازطلا دارد ودر دستش داسی
١٥ تیز است* وفرشتهٔ دیکر ازقدس بیرون آمده بآواز بلند آن ابر نشینرا ندا
میکند که داس خودرا پیش بیاور ودرَو کن زیرا هنکام حصاد رسیده وحاصل
١٦ زمین خشك شده است* وابر نشین داس خودرا برزمین آورد وزمین
١٧ درویده شد* وفرشتهٔ دیکر ازقدسیکه درآسمان است بیرون آمد واو نیز
١٨ داسی تیز داشت* وفرشتهٔ دیکرکه برآتش مسلّط است ازمذبح بیرون شده
بآواز بلند ندا درداده صاحب داس تیزرا کفت داس تیزخودرا پیش آور
١٩ وخوشه‌های مَوِ زمینرا بچین زیرا انکورهایش رسیده است* پس آن فرشته
داس خودرا برزمین آورد ومَوْهای زمینرا چیده آنرا درچَرْخُشْت عظیم غضب

٢٠ خدا ریخت * وچَرْخُشْترا بیرون شهر بپا بیفشردند وخون از چَرْخُشْت تا بدهن
اسبان بمسافت هزار وششصد تیر پرتاب جاری شد *

باب پانزدهم

١ وعلامت دیگرِ عظیم وعجیبی درآسمان دیدم یعنی هفت فرشتهٔ که هفت بلائی
٢ دارند که آخرین هستند زیراکه بآنها غضب الهی به انجام رسیده است * ودیدم مثال
دریائی ازشیشهٔ مخلوط بهآتش وکسانیراکه بروحش وصورت او وعدد اسم او غلبه
٣ مییابند بردریای شیشه ایستاده وبربطهای خدارا بدست گرفته * سرود موسی
بندهٔ خداوسرود برّهرا میخوانند ومیگویند عظیم وعجیب است اعمال تو ایخداوند
٤ خدای قادر مطلق ، عدل وحقّ است راههای تو ای پادشاه امّتها * کیست که
ازتو نترسد خداوندا وکیست که نام ترا تمجید ننماید زیراکه توتنها قدّوس هستی وجمیع
امّتها آمده درحضور تو پرستش خواهند کرد زیراکه احکام تو ظاهر کردیده است *
٥ ٦ وبعد ازاین دیدم که قدس خیمهٔ شهادت درآسمان کشوده شد * وهفت فرشتهٔ
که هفت بلا داشتند کتانی پاك وروشن دربر کرده وکمر ایشان بکمربند زرّین بسته
٧ بیرون آمدند * ویکی ازآن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیالهٔ زرّین داد
٨ پر ازغضب خدا که تا ابد الآباد زنده است * وقدس ازجلال خدا وقوّت او پر
٩ دود کردید * وتا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست
بقدس درآید *

باب شانزدهم

١ وآوازی بلند شنیدم که ازمیان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت
٢ پیالهٔ غضب خدارا برزمین بریزید * واوّلی رفته پیالهٔ خودرا برزمین ریخت
ودمّل زشت وبد برمردمانیکه نشان وحش دارند وصورت اورا میپرستند بیرون
٣ آمد * ودوّمین پیالهٔ خودرا بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
٤ کشت وهر نفس زنده از چیزهائیکه دردریا بود بمرد * وسیّمین پیالهٔ خودرا
٥ درنهرها وچشمههای آب ریخت وخون شد * وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میگوید
٦ عادلی تو که هستی وبودی ای قدّوس زیراکه چنین حکم کردی * چونکه خون

مقدّسین وانبیاء را ریختند وبدیشان خون دادی که بنوشند زیراکه مستحقّند *
۷ وشنیدم که مذبح میکوید ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای تو حقّ وعدل
۸ است * وچهارمین پیالهٔ خودرا برآفتاب ریخت وبآن داده شد که مردمرا
۹ بآتش بسوزاند * ومردم بحرارت شدید سوخته شدند وباسم آن خدا که براین
۱۰ بلایا قدرت دارد کفر کفتند وتوبه نکردند تا اورا تمجید نمایند * وپنجمین پیالهٔ
خودرا برتخت وحش ریخت ومملکت او تاریك کشت وزبانهای خودرا از درد
۱۱ میکزیدند * وبخدای آسمان بسبب دردها ودمّلهای خود کفر میکفتند واز اعمال
۱۲ خود توبه نکردند * وششمین پیالهٔ خودرا برنهرعظیم فرات ریخت وآبش
۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه ازمشرق آفتاب میآیند مهیّا شود * ودیدم که ازدهان
اژدها واز دهان وحش واز دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
۱۴ میآیند * زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند وبر پادشاهان
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنك آنروز عظیم خدای قادر
۱۵ مطلق فراهم آورند * اینك چون دزد میآیم خوشابحال کسیکه بیدار شده رخت
۱۶ خودرا نکاه دارد مبادا عریان راه رود ورسوائیٔ اورا به بینند * وایشانرا
۱۷ بموضعیکه آنرا درعبرانی حار مَجِدّون میخوانند فراهم آوردند * وهفتمین پیالهٔ
خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند ازمیان قدسِ آسمان ازتخت بدرآمده کفت که
۱۸ تمام شد * وبرقها وصداها ورعدها حادث کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه
۱۹ ازحین آفرینش انسان برزمین زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود * وشهر بزرك
به سه قسم منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرك درحضور خدا بیاد
۲۰ آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد * وهرجزیره کریخت وکوهها
۲۱ ناياب کشت * وتکرك بزرك که کویا بوزن یك من بود ازآسمان برمردم بارید
ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر کفتند زیراکه صدمهاش بینهایت سخت بود *

باب هفدهم

۱ ویکی ازآن هفت فرشتهٔ که هفت پیالهرا داشتند آمد وبمن خطاب کرده کفت
بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرکرا که برآبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم *

٢ که پادشاهان جهان با او زنا کردند وساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند *
٣ پس مرا در روح به بیابان برد وزنی‌را دیدم بروحش قرمزی سوار شده که ازنامهای
٤ کفر پر بود وهفت سر وده شاخ داشت * وآن زن به ارغوانی وقرمز ملبّس بود
وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن وپیالهٔ زرّین بدست خود پر ازخبائث ونجاسات
٥ زنای خود داشت * وبر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ وبابلِ عظیم ومادر
٦ فواحش وخبائث دنیا * وآن زنرا دیدم مست ازخون مقدّسین وازخون شهداء
٧ عیسی واز دیدن او بینهایت تعجّب نمودم * وفرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی *
من سرّ زن وآن وحش‌را که هفت سر وده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
٨ مینمایم * آن وحش که دیدی بود ونیست واز هاویه خواهد برآمد وبهلاکت
خواهد رفت وساکنان زمین جز آنانیکه نامهای ایشان ازبنای عالم دردفتر حیات
مرقوم است درحیرت خواهند افتاد ازدیدن آن وحش که بود ونیست وظاهر
٩ خواهد شد * اینجاست ذهنیکه حکمت دارد * این هفت سر هفت کوه میباشد که
١٠ زن برآنها نشسته است * وهفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند ویکی هست
١١ ودیگری هنوز نیامده است وچون آید میباید اندکی بماند * وآن وحش که بود
١٢ ونیست هشتمین است وازآن هفت است وبهلاکت میرود * وآن ده شاخ که
دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یکساعت با وحش چون
١٣ پادشاهان قدرت میبابند * اینها یکرای دارند وقوّت وقدرت خودرا بوحش
١٤ میدهند * ایشان با برّه جنگ خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیرا که
او ربّ الارباب وپادشاه پادشاهان است وآنانی نیز که با وی هستند که خوانده
١٥ شده وبرگزیده وامینند * ومرا میگوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است
١٦ قومها وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد * وامّا ده شاخ که دیدی ووحش اینها
فاحشه‌را دشمن خواهند داشت واورا بینوا وعریان خواهند نمود وگوشتشرا
١٧ خواهند خورد واورا بآتش خواهند سوزانید * زیرا خدا دردل ایشان نهاده است
که ارادهٔ اورا بجا آرند ویکرای شده سلطنت خودرا بوحش بدهند تا کلام خدا
١٨ تمام شود * وزنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت
میکند *

باب هجدهم

۱ بعد ازآن دیدم فرشتهٔ دیگر ازآسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت وزمین
۲ بجلال او منوّر شد * وبآواز زورآور ندا کرده گفت منهدم شد بابلِ
عظیم، واو مسکن دیوها وملاذ هر روح خبیث وملاذ هر مرغ ناپاك ومکروه گردیده
۳ است * زیراکه ازخمر غضب آلود زنای او همهٔ امّتها نوشیده‌اند وپادشاهان
جهان با وی زنا کرده‌اند وتجّار جهان ازکثرت عیاشیٔ او دولتمند گردیده‌اند *
٤ وصدائی دیگر ازآسمان شنیدم که میگفت ای قوم من ازمیان او بیرون آئید مبادا
٥ درگناهانش شریك شده از بلاهایش بهره مند شوید * زیرا گناهانش تا بفلك رسیده
٦ وخدا ظلمهایشرا بیاد آورده است * بدو ردّ کنید آنچه‌را که او داده است
وبحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید ودر پیالهٔ که او آمیخته است اورا دو
۷ چندان بیامیزید * به‌اندازهٔ که خویشتنرا تمجید کرد وعیاشی نمود بآنقدر عذاب وماتم
بدو دهید زیراکه دردل خود میگوید بمقام ملکه نشسته‌ام وبیوه نیستم وماتم هرگز
۸ نخواهم دید * لهذا بلایای او ازمرگ وماتم وقحط دریك روز خواهد آمد وبآتش
سوخته خواهد شد زیراکه زورآور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند *
۹ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا وعیاشی نمودند چون دود سوختن اورا بینند
۱۰ گریه وماتم خواهند کرد * وازخوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای
وای ای شهرعظیم ای بابل بلدهٔ زورآور زیراکه در یکساعت عقوبت تو آمد *
۱۱ وتجّار جهان برای او گریه وماتم خواهند نمود زیراکه ازاین پس بضاعت ایشانرا
۱۲ کسی نمیخرد * بضاعت طلا ونقره وجواهر ومروارید وکتان نازك وارغوانی وابریشم
وقرمز وعود قماری وهر ظرف عاج وظروف چوب گرانبها ومس وآهن ومرمر *
۱۳ ودارچینی وحماما وخشبویها ومرّ وکندر وشراب وروغن وآرد میده وگندم ورمه‌ها
۱٤ وگله‌ها واسبان وعرّابها واجساد ونفوس مردم * وحاصل شهوت نفس تو ازتو
گُمشد وهر چیزِ فربه وروشن از تو نابود گردید ودیگر آنهارا نخواهی یافت *
۱٥ وتاجران این چیزها که ازوی دولتمند شده‌اند ازترس عذابش دور ایستاده گریان
۱٦ وماتم کنان * خواهند گفت وای وای ای شهرعظیم که بکتان وارغوانی وقرمز

ملبّس میبودی وبطلا وجواهر ومروارید مزیّن زیرا دریك ساعت اینقدر دولتِ
١٧ عظیم خراب شد * وهر ناخدا وکلّ جماعتیکه برکشتیها میباشند وملّاحان وهرکه
١٨ شغل دریا میکند دور ایستاده * چون دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان کفتند
١٩ کدام شهر است مثل این شهر بزرك * وخاك برسر خود ریخته کریان وماتم کنان
فریاد برآورده میکفتند وای وای برآنشهر عظیم که ازآن هرکه در دریا صاحب
٢٠ کشتی بود از نفائس او دولتمند کردید که دریك ساعت ویران کشت * پس ای
آسمان ومقدّسان ورسولان وانبیاء شادی کنید زیرا خدا انتقام شمارا ازاو کشیده
٢١ است * ویك فرشتهٔ زورآور سنکی چون سنك آسیای بزرك کرفته بدریا
انداخت وکفت چنین بیك صدمه شهر بزرك بابِل منهدم خواهد کردید ودیکر
٢٢ هرکز یافت نخواهد شد * وصوت بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنا نوازان
بعد ازاین در تو شنیده نخواهد شد وهیچ صنعتکر ازهر صناعتی در تو دیکر پیدا
٢٣ نخواهد شد وباز صدای آسیا در تو شنیده نخواهد کردید * ونور چراغ در تو دیکر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز در تو شنیده نخواهد کشت زیراکه تجّار تو
٢٤ آکابر جهان بودند واز جادوکریٔ تو جمیع امّتها کمراه شدند * ودر آن خون انبیاء
ومقدّسین وتمامیٔ مقتولان روی زمین یافت شد *

باب نوزدهم

١ وبعد ازآن شنیدم چون آوازی بلند ازکروهی کثیر در آسمان که میکفتند
٢ هَلِّلویاه • نجات وجلال واکرام وقوّت ازآنِ خدای ما است * زیراکه احکام او
راست وعدل است چونکه داوری نمود برفاحشهٔ بزرك که جهانرا بزنای خود
٣ فاسد میکردانید وانتقام خون بندکان خودرا ازدست او کشید * وبار دیکر کفتند
٤ هَلِّلویاه ودودش تا ابد الآباد بالا میرود * وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان
بروی درافتاده خدائیرا که برتخت نشسته است سجده نمودند وکفتند آمین هَلِّلویاه *
٥ وآوازی از تخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای مارا ای تمامیٔ بندکان او
٦ وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر * وشنیدم چون آواز جمعی کثیر وچون آواز
آبهای فراوان وچون آواز رعدهای شدید که میکفتند هَلِّلویاه زیرا خداوند

۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت کرفته است* شادی و وجد نمائیم واورا تمجید کنیم
۸ زیراکه نکاح برّه رسیده است وعروس او خودرا حاضر ساخته است* وباو داده
شد که بکتان پاك وروشن خودرا بپوشاند زیراکه آن کتان عدالتهای مقدّسین
۹ است* ومرا کفت بنویس خوشا بحال آنانیکه ببزم نکاح برّه دعوت شده‌اند ونیز
۱۰ مرا کفت که این است کلام راست خدا* ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده کنم.
او بمن کفت زنهار چنین نکنی زیراکه من با تو همخدمت هستم وبا برادرانت که
شهادت عیسی‌را دارند. خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح نبوّت است*
۱۱ ودیدم آسمانرا کشوده وناکاه اسبی سفید که سوارش امین وحقّ نام دارد وبعدل
۱۲ داوری وجنك مینماید* وچشمانش چون شعلهٔ آتش وبر سرش افسرهای بسیار
۱۳ واسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند* وجامهٔ خون آلود دربر
۱٤ دارد ونام اورا کلمهٔ خدا میخوانند* ولشکرهائیکه درآسمانند براسبهای سفید
۱۵ وبکتان سفید وپاك ملبّس ازعقب او میآمدند* واز دهانش شمشیری تیز بیرون
میآید تا بآن امّتهارا بزند وآنهارا بعصای آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخُشت
۱٦ خمر غضب وخشم خدای قادر مطلق‌را زیر پای خود میافشرد* وبر لباس
۱۷ وران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان وربّ الارباب* ودیدم
فرشته‌ٔرا درآفتاب ایستاده که باواز بلند تمامیٔ مرغانیراکه درآسمان پرواز میکنند
۱۸ ندا کرده میکوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم خدا فراهم شوید* تا بخورید کوشت
پادشاهان وکوشت سپه سالاران وکوشت جبّاران وکوشت اسبها وسواران آنها
۱۹ وکوشت همکنانرا چه آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر* ودیدم وحش
وپادشاهان زمین ولشکرهای ایشان‌را که جمع شده بودند تا با اسب سوار ولشکر
۲۰ او جنك کنند* ووحش کرفتار شد ونبیّ کاذب با وی که پیش او معجزات
ظاهر میکرد تا بآنها آنانیرا که نشان وحش‌را دارند وصورت اورا میپرستند کمراه
۲۱ کند. این هر دو زنده بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند* وباقیان
بشمشیریکه ازدهان اسب سوار بیرون میآمد کشته شدند وتمامیٔ مرغان از کوشت
ایشان سیر کردیدند*

باب بیستم

۱ ودیدم فرشتهٔرا که ازآسمان نازل میشود وکلید هاویه‌را دارد وزنجیری بزرك
۲ بردست وی است* واژدها یعنی مار قدیمرا که ابلیس وشیطان میباشد گرفتار
۳ کرده اورا تا مدّت هزار سال دربند نهاد* واورا بهاویه انداخت ودررا براو
بسته مهرکرد تا امّتهارا دیگر گمراه نکند تا مدّت هزار سال به انجام رسد وبعد
۴ ازآن میباید اندکی خلاصی یابد* وتختها دیدم وبرآنها نشستند وبایشان
حکومت داده شد ودیدم نفوس آنانیرا که بجههٔ شهادت عیسی وکلام خدا سر
بریدهٔ شدند وآنانیرا که وحش وصورتشرا پرستش نکردند ونشان اورا برپیشانی
۵ ودست خود نپذیرفتند که زندهٔ شدند وبا مسیح هزار سال سلطنت کردند* وسائر
۶ مردگان زندهٔ نشدند تا هزار سال به اتمام رسیده اینست قیامت اوّل* خوشحال
ومقدّس است کسیکه ازقیامت اوّل قسمتی دارده براینها موت ثانی تسلّط ندارد
بلکه کاهنان خدا ومسیح خواهند بود وهزار سال با او سلطنت خواهند کرد*
۷ وچون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت*
۸ تا بیرون رود وامّتهائیرا که درچهار زاویهٔ جهانند یعنی جوج وماجوج‌را گمراه
کند وایشانرا بجههٔ جنك فراهم آورد که عدد ایشان چون ریك دریاست*
۹ وبرعرصهٔ جهان برآمدهٔ لشکرگاه مقدّسین وشهر محبوب‌را محاصرهٔ کردند پس آتش
۱۰ ازجانب خدا ازآسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید* وابلیس که ایشانرا گمراه میکند
بدریاچهٔ آتش وکبریت انداخته شد جائیکه وحش ونبیّ کاذب هستند وایشان
۱۱ تا ابد الآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید* ودیدم تختی بزرك سفید
وکسی‌را برآن نشسته که ازروی وی آسمان وزمین گریخت وبرای آنها جائی یافت
۱۲ نشد* ومردگانرا خورد وبزرك دیدم که پیش تخت ایستاده بودند ودفترهارا
گشودند پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است وبر مردگان داوری
۱۳ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است* ودریا مردگانیرا که
درآن بودند باز داد وموت وعالم اموات مردگانیرا که درآنها بودند باز دادند
۱۴ وهر یکی بحسب اعمالش حکم یافت* وموت وعالم اموات بدریاچهٔ آتش انداخته

١٥ شده اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش * وهرکه دردفتر حیات مکتوب یافت
نشد بدریاچهٔ آتش افکنده کردید *

باب بیست ویکم

١ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین اوّل درکذشته
٢ ودریا دیکر نمیباشد * وشهر مقدّس اورشلیم جدیدرا دیدم که ازجانب خدا
ازآسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است *
٣ وآوازی بلند ازآسمان شنیدم که میکفت اینك خیمهٔ خدا با آدمیان است وبا
ایشان ساکن خواهد بود وایشان قومهای او خواهند بود وخود خدا با ایشان
٤ خدای ایشان خواهد بود * وخدا هر اشکی ازچشمان ایشان پاك خواهد کرد
وبعد ازآن موت نخواهد بود وماتم وناله ودرد دیکر رو نخواهد نمود زیراکه
٥ چیزهای اوّل درکذشت * وآن تخت نشین کفت الحال همه چیزرا نو میسازم
٦ وکفت بنویس زیراکه این کلام امین وراست است * باز مرا کفت تمام شد من
الف ویا وابتداء وانتهاء هستم * من بهرکه تشنه باشد ازچشمهٔ آب حیات مفت
٧ خواهم داد * وهرکه غالب آید وارث همه چیز خواهد شد واورا خدا خواهم بود
٨ واو مرا پسر خواهد بود * لکن ترسندکان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان
وجادوکران وبتپرستان وجمیع دروغکویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده
٩ بآتش وکبریت خواهد بود * این است موت ثانی * ویکی ازآن هفت فرشته
که هفت پیالهٔ پر ازهفت بلای آخرین‌را دارند آمد ومرا مخاطب ساخته کفت بیا
١٠ تا عروس منکوحهٔ برّه‌را بتو نشان دهم * آنکاه مرا در روح بکوهی بزرك بلند
برد وشهر مقدّس اورشلیم‌را بمن نمود که ازآسمان ازجانب خدا نازل میشود *
١١ ١٢ وجلال خدارا دارد ونورش مانند جواهر کرانبها چون یشم بلورین * ودیواری
بزرك وبلند دارد ودوازده دروازه دارد وبر سر دروازها دوازده فرشته واسمها
١٣ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد * ازمشرق سه
دروازه واز شمال سه دروازه واز جنوب سه دروازه واز مغرب سه دروازه *
١٤ ودیوار شهر دوازده اساس دارد وبر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است *

۱۵ وآنکس که با من تکلّم میکرد نیٔ طلا داشت تا شهر ودروازهایش ودیوارشرا
۱۶ بپیماید* وشهر مربّع است که طول وعرضش مساوی است وشهررا بآن نی پیموده
۱۷ دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیش برابر است* ودیوارشرا
۱۸ صد وچهل وچهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته* وبنای دیوار
۱۹ آن از یشم بود وشهر اززر خالص چون شیشهٔ مصفّی بود* وبنیاد دیوار شهر بهر
نوع جواهر گرانبها مزیّن بود که بنیاد اوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیّم عقیق
۲۰ سفید وچهارم زمرّد* وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد
سلقی ونهم طوپاز ودهم عقیق اخضر ویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت بود*
۲۱ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یك مروارید وشارع عامّ شهر
۲۲ اززر خالص چون شیشهٔ شفّاف* ودرآن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای
۲۳ قادر مطلق وبرّه قدس آن است* وشهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا
۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منوّر میسازد وچراغش برّه است* وامّتها
درنورش سالك خواهند بود وپادشاهان جهان جلال واکرام خودرا بآن خواهند
۲۵ درآورد* ودروازهایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب درآنجا نخواهد
۲۶ ۲۷ بود* وجلال وعزّت امّتهارا بآن داخل خواهند ساخت* وچیزی ناپاك یا
کسیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه
دردفتر حیات برّه مکتوب اند*

باب بیست ودوّم

۱ ونهری از آب حیات بمن نشان داد که درخشنده بود مانند بلّور واز تخت خدا
۲ وبرّه جاری میشود* ودر وسط شارع عامّ آن وبر هر دو کنارهٔ نهر درخت حیاترا
که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوهٔ خودرا میدهد وبرگهای آن درخت برای
۳ شفای امّتها میباشد* ودیگر هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه درآن خواهد
۴ بود وبندگانش اورا عبادت خواهند نمود* وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ برپیشانیٔ ایشان خواهد بود* ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ ونور آفتاب
ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا ابد الآباد سلطنت خواهند
۶ کرد* ومرا گفت این کلامْ امین وراست است وخداوند خدای ارواح انبیاء

فرشتهٔ خودرا فرستاد تا ببندکان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد *
۷ ۸ واینك بزودی میایم خوشا بحال کسیکه کلام نبوّت این کتابرا نکاه دارد * ومن
یوحنّا این اموررا شنیدم ودیدم وچون شنیدم ودیدم افتادم تا پیش پایهای آن
۹ فرشتهٔ که این اموررا بمن نشان داد سجده کنم * او مرا کفت زنهار نکنی زیراکه
همخدمت با تو هستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وبا آنانیکه کلام این کتابرا نکاه
۱۰ دارند. خدارا سجده کن * ومرا کفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیراکه
۱۱ وقت نزدیك است * هرکه ظالم است باز ظلم کند وهرکه خبیث است باز خبیث
بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است باز مقدّس بشود *
۱۲ واینك بزودی میایم واجرت من با من است تا هرکسیرا بحسب اعمالش جزا دهم *
۱۳ ۱۴ من الف ویاء وابتداء وانتهاء واوّل وآخر هستم * خوشابحال آنانیکه رختهای
خودرا میشویند تا بر درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند *
۱۵ زیراکه سکان وجادوکران وزانیان وقاتلان وبتپرستان وهرکه دروغرا دوست
۱۶ دارد وبعمل آورد بیرون میباشند * من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه ونسل داود وستارهٔ درخشندهٔ صبح
۱۷ هستم * وروح وعروس میکویند بیا وهرکه میشنود بکوید بیا وهرکه تشنه باشد
۱۸ بیاید وهرکه خواهش دارد ازآب حیات بیقیمت بکیرد * زیرا هرکسرا که کلام
نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم که اکر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای
۱۹ مکتوب دراین کتابرا بروی خواهد افزود * وهرکاه کسی ازکلام این نبوّت
چیزی کَمْ کند خدا نصیب اورا ازدرخت حیات وازشهر مقدّس واز چیزهائیکه
۲۰ دراین کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد * اوکه براین امُور شاهد است
۲۱ میکوید بلی. بزودی میایم. آمین. بیا ای خداوند عیسی * فیض خداوند ما
عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین *

PRINTED IN GREAT BRITAIN
BY UNWIN BROTHERS, LIMITED
PRINTERS, LONDON AND WOKING